Catalog No. A·132·3/B1920
Family INDO-EUROPEAN
Sub-Family INDO-IRANIAN
Branch IRANIAN
Group PERSIC
Language PERSIAN
Dialect
Locality Persia
Contents BIBLE
Version Reprint of edition of 1904
Translator
Published by BFBS
Place LONDON
Date 1920
Accession No. 808
Accession Date September 1, 1931
Price $1.22

کتاب مقدس

یعنی کتب

عهد عتیق
و عهد جدید

که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی
و یونانی ترجمه شده است

و بنفقهٔ جماعت مشهور به بریتش وفورن
بیبل سوسائیتی دار السلطنهٔ لندن
مطبوع گردید
فی سنهٔ ۱۹۲۵

THE HOLY BIBLE IN PERSIAN

Reprinted from the edition of 1904



PRINTED IN GREAT BRITAIN

فهرستِ اسفارِ عهدِ عتیق

اسماء اسفار	صفحه	اسماء اسفار	صفحه
سفرِ پیدایش	۱	کتاب جامعه	۹۸۶
سفرِ خروج	۸۲	,, غزلِ غزلهای سلیمان	۱۰۰۰
سفرِ لاویان	۱۵۲	,, اشعیاء نبی	۱۰۰۷
سفرِ اعداد	۲۰۲	,, اِرمیاء نبیّ	۱۰۹۲
سفرِ تثنیه	۲۷۱	,, مراثیِ اِرمیاء نبیّ	۱۱۸۸
صحیفهٔ یوشع بن نون	۳۳۲	,, حزقیال نبیّ	۱۱۹۷
سفر داوران	۳۷۲	,, دانیال نبیّ	۱۲۸۴
کتاب روت	۴۱۴	,, هوشَع نبیّ	۱۳۱۰
,, اوّلِ سموئیلِ نبیّ	۴۲۰	,, یوئیل نبیّ	۱۳۲۴
,, دوّمِ سموئیلِ نبیّ	۴۷۵	,, عاموس نبیّ	۱۳۲۹
,, اوّل پادشاهان	۵۲۱	,, عُوبَدیاء نبیّ	۱۳۳۹
,, دوّم پادشاهان	۵۷۴	,, یونُسِ نبیّ	۱۳۴۱
,, اوّلِ تواریخ ایّام	۶۲۴	,, میکاهِ نبیّ	۱۳۴۵
,, دوّم تواریخ ایّام	۶۷۱	,, ناحوم نبیّ	۱۳۵۳
,, عزرا	۷۳۰	,, حبَقّوق نبیّ	۱۳۵۷
,, نحمیا	۷۴۷	,, صَفَنیاء نبیّ	۱۳۶۱
,, اِستَر	۷۷۱	,, حَجَّیِ نبیّ	۱۳۶۶
,, ایّوب	۷۸۵	,, زکریّای نبیّ	۱۳۶۹
,, مزامیر یعنی زبور داود	۸۳۰	,, ملاکیِ نبیّ	۱۳۸۴
,, امثال سلیمان	۹۴۸		

سفر پیدایش

باب اوّل

١ ٢ در ابتداء خدا آسمانها وزمین را آفرید * وزمین تهی وبائر بود وتاریکی بر روی
٣ لجّه وروح خدا سطح آبهارا فروکرفت * وخدا کفت روشنائی بشود وروشنائی
٤ شد * وخدا روشنائی را دید که نیکوست وخدا روشنائی را ازتاریکی جداساخت *
٥ وخدا روشنائی را روز نامید وتاریکیرا شب نامید وشام بود وصبح بود روزی اوّل *
٦ ٧ وخدا کفت فلکی باشد درمیان آبها وآبهارا از آبها جدا کند * وخدا فلك را
٨ بساخت وآبهای زیر فلك را از آبهای بالای فلك جدا کرد وچنین شد * وخدا
٩ فلك را آسمان نامید وشام بود وصبح بود روزی دوّم * وخدا کفت آبهای زیر
١٠ آسمان در یکجا جمع شود وخشکی ظاهر کردد وچنین شد * وخدا خشکی را زمین
١١ نامید واجتماع آبهارا دریا نامید وخدا دید که نیکو است * وخدا کفت زمین
نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد ودرخت میوهٔ که موافق جنس خود میوه آورد
١٢ که تخمش درآن باشد برروی زمین وچنین شد * وزمین نباتانرا رویانید علفیکه
موافق جنس خود تخم آورد ودرخت میوه‌داریکه تخمش درآن موافق جنس خود
١٣ ١٤ باشد وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی سیّم * وخدا کفت
نیّرها درفلك آسمان باشند تاروزرا ازشب جدا کنند وبرای آیات وزمانها وروزها
١٥ وسالها باشند * ونیّرها درفلك آسمان باشند تا برزمین روشنائی دهند وچنین
١٦ شد * وخدا دو نیّر بزرك ساخت نیّر اعظم را برای سلطنت روز ونیّر اصغر را
١٧ برای سلطنت شب وستارکانرا * وخدا آنهارا درفلك آسمان کذاشت تا بر زمین
١٨ روشنائي دهند * وتا سلطنت نمایند برروز وبرشب وروشنائی را ازتاریکی جدا کنند
١٩ ٢٠ وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی چهارم * وخدا کفت آبها به

۲۱ انبوهِ جانواران پرشود و پرندکان بالای زمین بر روی فَلَكِ آسمان پرواز کنند * پس
خدا نهنکان بزرك آفريد وهمهٔ جانداران خزنده را که آبها از آنها موافق اجناس آنها
۲۲ پرشد وهمهٔ پرندکان بالدار را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست * وخدا آنهارا
برکت داده کفت بارور وکثیر شوید وآبهای دریارا پر سازید و پرندکان در زمین
۲۳ ۲۴ کثیر بشوند * وشام بود وصبح بود روزی پنجم * وخدا کفت زمین جانوران را
موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم وحشرات وحیوانات زمین به اجناس آنها
۲۵ وچنین شد * پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت وبهایمرا باجناس
۲۶ آنها وهمهٔ حشرات زمین را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست * وخدا کفت
آدم را بصورت‌ما ن وموافق شبیه‌ما بسازیم تا برماهیان دریا وپرندکان آسمان وبهایم
۲۷ وبرتمامئ زمین وهمهٔ حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید * پس خدا آدم را
۲۸ بصورت خود آفرید اورا بصورت خدا آفرید ایشانرا نر وماده آفرید * وخدا
ایشانرا برکت داد وخدا بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمین را پر سازید
ودرآن تسلّط نمائید وبرماهیان دریا وپرندکان آسمان وهمهٔ حیواناتیکه برزمین
۲۹ میخزند حکومت کنید * وخدا کفت همانا همهٔ علفهای تخم داریکه برروی تمام زمین
است وهمهٔ درختهائیکه درآنها میوهٔ درخت تخم داراست بشما دادم تابرای شما خوراك
۳۰ باشد * وبه همهٔ حیوانات زمین و به همهٔ پرندکان آسمان وبهمهٔ حشرات زمین که
۳۱ درآنها حیات است هرعلف سبزرا برای خوراك دادم وچنین شد * وخدا هرچه
ساخته بود دید وهمانا بسیار نیکو بود وشام بود وصبح بود روزی ششم *

باب دُوُم

۱ ۲ وآسمانها وزمین وهمهٔ لشکر آنها تمام شد * ودر روزِ هفتم خدا از همهٔ کارخود که
ساخته بود فارغ شد ودر روز هفتم از همهٔ کارخود که ساخته بود آرامي کرفت *
۳ پس خدا روز هفتم را مبارك خواند وآنرا تقدیس نمود زیراکه درآن آرام کرفت از
۴ همه کارخود که خدا آفرید وساخت * این است پیدایش آسمانها وزمین درحین
۵ آفرینش آنها در روزیکه یَهُوَه خدا زمین وآسمانهارا بساخت * وهیچ نهال صحرا هنوز
در زمین نبود وهیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین

٦ نباراننده بود وآدمی نبود که کار زمین را بکند * ومه از زمین برامده تمام روی زمینرا
٧ سیراب میکرد * پس خداوند خدا آدمْ را ازخاکِ زمین بسرشت ودر بینیْ وی
٨ روح حیات دمید وآدمْ نفسِ زنده شد * وخداوند خدا باغی در عَدَنْ بطرفِ
٩ مشرق غرس نمود وآن آدمرا که سرشته بود در آنجا کذاشت * وخداوند خدا
هردرخت خوشنما وخوشخوراك را از زمین رویانید ودرخت حیاترا در وسط باغ
١٠ ودرخت معرفت نیك وبدرا * ونهری ازعَدَنْ بیرون آمد تا باغ را سیراب کند
١١ واز آنجا منقسم کشته چهار شعبه شد * نام اوّل فیشون است که تمام زمین حویله‌را
١٢ که در آنجا طلاست احاطه میکند * وطلای آنزمین نیکوست ودر آنجا مروارید
١٣ وسنك جزع است * ونام نهر دوّم جیحون که تمام زمین کوش‌را احاطه میکند *
١٤ ونام نهر سیّم حدّقل که بطرف شرقیء اشور جاریست ونهر چهارم فرات * پس
١٥ خداوند خدا آدمرا کرفت واورا در باغ عَدَن کذاشت تا کار آنرا بکند وآنرا
١٦ محافظت نماید * وخداوند خدا آدمرا امر فرموده کفت ازهمهٔ درختان باغ بی
١٧ ممانعت بخور * امّا ازدرخت معرفت نیك وبد زنهار نخوری زیرا روزی که ازآن
١٨ خوردی هرآینه خواهی مرد * وخداوند خدا کفت خوب نیست که آدم تنها باشد
١٩ پس برایش معاونی موافق وی بسازم * وخداوند خدا هر حیوان صحرا وهر پرندهٔ
آسمان‌را از زمین سرشت ونزد آدم آورد تا به‌بیند که چه نام خواهد نهاد وآنچه آدم
٢٠ هر ذی حیات‌را خواند همان نام او شد * پس آدم همهٔ بهایم وپرندکان آسمان وهمهٔ
٢١ حیوانات صحرارا نام نهاد لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد * وخداوند
خدا خوابی کران برآدم مستولی کردانید تا بخفت ویکی ازدندهایشرا کرفت
٢٢ وکوشت درجایش پُرکرد * وخداوند خدا آن دنده‌را که از آدم کرفته بود زنی
٢٣ بناکرد وویرا بنزد آدم آورد * وآدم کفت همانا اینست استخوانی از استخوانهایم
٢٤ وکوشتی ازکوشتم ازاین سبب نساء نامیده شود زیراکه ازانسان کرفته شد * ازاین
سبب مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن خویش خواهد پیوست ویك تن
٢٥ خواهند بود * وآدم وزنش هر دو برهنه بودند وخجلت نداشتند *

باب سیم

۱ ومار از همهٔ حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود وبزن
۲ کفت آیا خدا حقیقةً کفته است که از همهٔ درختان باغ نخورید* زن بمار کفت
۳ ازمیوهٔ درختان باغ میخوریم* لکن ازمیوهٔ درختیکه در وسط باغ است خدا کفت
٤ ازآن مخورید وآنرا لمس مکنید مبادا بمیرید* مار بزن کفت هرآینه نخواهید مرد*
٥ بلکه خدا می داند در روزیکه ازآن بخورید چشمان شما باز شود ومانند خدا
٦ عارف نیك وبد خواهید بود* وچون زن دید که آن درخت برای خوراك
نیکوست وبنظر خوشنما ودرختی دلپذیر دانش افزا پس ازمیوه اش کرفته بخورد
۷ وبشوهرخود نیز داد واو خورد* آنکاه چشمان هردوی ایشان باز شد وفهمیدند
۸ که عریانند پس برکهای انجیر بهم دوخته سترها برای خویشتن ساختند* وآواز
خداوند خدارا شنیدند که در هنکام وزیدن نسیم نهار در باغ میخرامید وآدم وزنش
۹ خویشتن‌را ازحضور خداوند خدا درمیان درختان باغ پنهان کردند* وخداوند
۱۰ خدا آدم‌را ندا درداد وکفت کجا هستی* کفت چون آوازترا در باغ شنیدم ترسان
۱۱ کشتم زیراکه عریانم پس خودرا پنهان کردم* کفت که ترا آکاهانید که عریانی آیا
۱۲ ازآن درختی که ترا قدغن کردم که ازآن نخوری خوردی* آدم کفت این زنیکه
۱۳ قرین من ساختی وی ازمیوهٔ درخت بمن داد که خوردم* پس خداوند خدا بزن
۱٤ کفت این چه کاراست که کردی زن کفت مار مرا اغوا نمود که خوردم* پس
خداوند خدا بمار کفت چونکه این کار کردی ازجمیع بهایم واز همهٔ حیوانات صحرا
ملعونتر هستی برشکمت راه خواهی رفت وتمام ایام عمرت خاك خواهی خورد*
۱٥ وعداوت درمیان تو وزن ودرمیان ذریّت تو وذریّت وی میکذارم او سرترا
۱٦ خواهد کوبید وتو پاشنهٔ ویرا خواهی کوبید* وبزن کفت الم وحمل ترا بسیار
افزون کردانم با الم فرزندان خواهی زائید واشتیاق تو بشوهرت خواهد بود واو
۱۷ برتو حکمرانی خواهد کرد* وبآدم کفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی وازآن
درخت خوردی که امر فرموده کفتم ازآن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد
۱۸ وتمام ایّام عمرت ازآن با رنج خواهی خورد* خار وخس نیز برایت خواهد

١٩ روبایید وسبزهای صحرارا خواهی خورد* وبعرق پیشانیت نان خواهی خورد
تاحینیکه بخاك راجع کردی که از آن کرفته‌شدی زیرا که تو خاك هستی وبخاك
٢٠ خواهی برکشت* وآدم زن خودرا حوّا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندکانست*
٢١ وخداوند خدا رختها برای آدم وزنش از پوست بساخت وایشانرا پوشانید*
٢٢ وخداوند خدا کفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیك وبد
کردیده اینك مبادا دست خودرا دراز کند وازدرخت حیات نیز کرفته بخورد
٢٣ وتاابد زنده ماند* پس خداوند خدا اورا از باغ عَدَن بیرون کرد تا کارزمینرا
٢٤ که ازآن کرفته شده بود بکند* پس آدمرا بیرون کرد وبطرف شرقیٔ باغ عَدَن
کرّوبیانرا مسکن داد وشمشیر آتشباریرا که بهرسو کردش میکرد تاطریق درخت
حیاترا محافظت کند*

باب چهارم

١ وآدم زن خود حوّارا بشناخت واو حامله شده قائنرا زائید وکفت مردی از
٢ یَهُوَه حاصل نمودم* وبار دیکر برادراو هابیلرا زائید وهابیل کله‌بان بود وقائن
٣ کارکن زمین بود* وبعد از مرور ایّام واقع شد که قاین هدیهٔ از محصول زمین
٤ برای خداوند آورد* وهابیل نیز از نخست زادکان کلهٔ خویش وپیه آنها هدیهٔ
٥ آورد وخداوند هابیل وهدیهٔ اورا منظور داشت* اما قائن وهدیهٔ اورا منظور
٦ نداشت پس خشم قائن بشدّت افروخته شده سر خودرا بزیر افکند* آنکاه
٧ خداوند بقائن کفت چرا خشمناك شدی وچرا سرخودرا بزیر افکندی* اکر
نیکوئی میکردی آیا مقبول نمیشدی واکر نیکوئی نکردی کناه بردر درکمین است
٨ واشتیاق تو دارد امّا تو بروی مسلّط شوی* وقائن با برادر خود هابیل سخن
کفت وواقع شد چون در صحرا بودند قائن بر برادرخود هابیل برخاسته اورا
٩ کشت* پس خداوند بقائن کفت برادرت هابیل کجاست کفت نمیدانم مکر
١٠ پاسبان برادرم هستم* کفت چه کردهٔ خون برادرت از زمین نزد من فریاد
١١ برمی آورد* واکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خودرا باز کرد تاخون
١٢ برادر ترا از دستت فرو برد* هرکاه کار زمین کنی همانا قوّت خودرا دیکر بتو

١٣ ندهد و پریشان وآواره درجهان خواهی بود* قائن به خداوند گفت عقوبتم
١٤ ازتحمّل زیاده است* اینك مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی وازروی تو
پنهان خواهم بود و پریشان وآواره درجهان خواهم بود و واقع میشود هرکه مرا
١٥ یابد مرا خواهد کشت* خداوند بوی گفت پس هرکه قائن را بکشد هفت چندان
١٦ انتقام گرفته شود وخداوند بقائن نشانی داد که هرکه اورا یابد ویرا نکشد* پس
قائن ازحضور خداوند بیرون رفت ودر زمین نُود بطرف شرقیٔ عَدَن ساکن
١٧ شد* وقائن زوجهٔ خودرا شناخت پس حاملة شده خنوخ را زائید وشهری بنا
١٨ میکرد وآن شهررا باسم پسر خود خنوخ نام نهاد* وبرای خنوخ عیراد متولّد
شد وعیراد مَحُوبائِیلرا آورد ومَحُوبائِیل مَتُوشائِیلرا آورد ومَتُوشائِیل لَمَك را آورد*
١٩ ٢٠ ولَمَك دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود ودیگریرا ظله* وعاده
٢١ یابال را زائید وی پدر خیمه نشینان وصاحبان مواشي بود* ونام برادرش
٢٢ یُوبال بود وی پدر همهٔ نوازندگان بربط ونی بود* وظِلّه نیز تُوبَل قائن را زائید
٢٣ که صانع هر آلت مس وآهن بود وخواهر تُوبَل قائن نَعْمَه بود* ولَمَك بزنان
خود گفت ای عادَه وظِلّه قول مرا بشنوید ، ای زنان لَمَك سخن مرا گوش
گیرید ، زیرا مردیرا کشتم بسبب جراحت خود ، وجوانیرا بسبب ضرب خویش*
٢٤ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود ، هرآینه برای لَمَك هفتاد وهفت
٢٥ چندان* پس آدم باردیگر زن خودرا شناخت واو پسری بزاد واورا شیث نام
نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر بمن قرارداد بعوض هابیل که قائن اورا کشت*
٢٦ وبرای شیث نیز پسری متولّد شد واورا انوش نامید درآنوقت بخواندن اسم یَهُوَه
شروع کردند*

باب پنجم

١ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفریده به شبیه خدا اورا
٢ ساخت* نر وماده ایشانرا آفرید وایشانرا برکت داد وایشانرا آدم نام نهاد در روز
٣ آفرینش ایشان* وآدم صدوسی سال بزیست پس پسری به شبیه وبصورت خود
٤ آورد واورا شیث نامید* وایّام آدم بعد از آوردن شیث هشت صد سال بود

٥ و پسران ودختران آورد* پس تمام ایام آدم که زیست نهصد وسی سال بود که
٦ ٧ مرد* وشیث صد و پنج سال بزیست وانوش را آورد* وشیث بعداز آوردن
٨ انوش هشت صد وهفت سال بزیست و پسران ودختران آورد* وجملهٔ ایام
٩ شیث نهصد ودوازده سال بود که مرد* وانوش نود سال بزیست وقینانرا
١٠ آورد* وانوش بعداز آوردن قینان هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران
١١ ١٢ ودختران آورد* پس جملهٔ ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد* وقینان
١٣ هفتاد سال بزیست ومهللئیل را آورد* وقینان بعداز آوردن مهللئیل هشتصد
١٤ وچهل سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* وتمامی ایام قینان نهصد
١٥ وده سال بود که مرد* ومهللئیل شصت و پنج سال بزیست و یاردرا آورد*
١٦ ومهللئیل بعد از آوردن یارد هشت صدوسی سال زندگانی کرد و پسران ودختران
١٧ ١٨ آورد* پس همهٔ ایام مهللئیل هشت صد ونود و پنج سال بود که مرد* و یارد
١٩ صد وشصت ودوسال بزیست وخنوخ را آورد* و یارد بعداز آوردن خنوخ
٢٠ هشت صد سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* وتمامی ایام یارد نهصد
٢١ وشصت ودوسال بود که مرد* وخنوخ شصت وپنج سال بزیست ومتوشالح را
٢٢ آورد* وخنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران
٢٣ ٢٤ ودختوان آورد* وهمهٔ ایام خنوخ سیصد وشصت و پنجسال بود* وخنوخ با
٢٥ خدا راه میرفت و نایاب شد زیرا خدا اورا برگرفت* ومتوشالح صد وهشتاد
٢٦ وهفت سال بزیست ولمک را آورد* ومتوشالح بعد از آوردن لمک هفت صد
٢٧ وهشتاد ودو سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* پس جملهٔ ایام متوشالح
٢٨ نهصد وشصت ونه سال بود که مرد* ولمک صد وهشتاد ودوسال بزیست
٢٩ و پسری آورد* وویرا نوح نام نهاده گفت این مارا تسلی خواهد داد ازاعمال ما
٣٠ وازمحنت دستهای ما اززمینی که خداوند آنرا ملعون کرد* ولمک بعداز آوردن
٣١ نوح پانصد ونود و پنجسال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* پس تمام ایام
٣٢ لمک هفتصد وهفتاد وهفت سال بود که مرد* ونوح پانصد ساله بود پس نوح
سام وحام و یافث را آورد*

باب ششم

١ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیاد شدن بر روی زمین ودختران
٢ برای ایشان متولد کردیدند * پسران خدا دختران آدمیانرا دیدند که نیکو منظرند
٣ واز هرکدام که خواستند زنان برای خویشتن میکرفتند * وخداوند کفت روح من
در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیراکه او نیز بشراست لیکن ایّام وی صد وبیست
٤ سال خواهد بود * ودرآن ایّام مردان تنومند درزمین بودند و بعد از هنکامی که
پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند وآنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان
٥ جبّارانی بودند که درزمان سلف مردان نامور شدند * وخداوند دید که شرارت
انسان درزمین بسیاراست وهرتصوّر ازخیالهای دل وی دایماً محض شرارتست *
٦ وخداوند پشیمان شد که انسانرا برزمین ساخته بود ودردل خود محزون کشت *
٧ وخداوند کفت انسانرا که آفریده ام ازروی زمین محو سازم انسان وبهایم وحشرات
٨ وپرندکان هوارا چونکه متأسّف شدم ازساختن ایشان * امّا نوح درنظر خداوند
٩ التفات یافت * اینست پیدایش نوح * نوح مردی عادل بود ودرعصرخود
١٠ کامل ونوح با خدا راه میرفت * ونوح سه پسر آورد سام وحام ویافث *
١١ ١٢ وزمین نیز بنظر خدا فاسد کردیده وزمین ازظلم پر شده بود * وخدا زمین را دید
که اینک فاسد شده است زیراکه تمامیٔ بشر راه خودرا برزمین فاسد کرده بودند *
١٣ وخدا بنوح کفت انتهای تمامیٔ بشر بحضورم رسیده است زیراکه زمین بسبب ایشان
١٤ پر ازظلم شده است واینک من ایشانرا بازمین هلاك خواهم ساخت * پس برای
خود کشتیٔ ازچوب کوفر بساز وحجرات درکشتی بناکن ودرون وبیرونش را بقیر
١٥ بیندار * وآنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد وعرضش پنجاه
١٦ ذراع وارتفاع آن سی ذراع * وروشنیٔ برای کشتی بساز وآنرا بذراعی از بالا تمام
١٧ کن ودر کشتی را درجنب آن بکذار وطبقات تحتانی ووسطی وفوقانی بساز * زیرا
اینک من طوفان آب را برزمین میآورم تا هرجسدی را که روح حیات درآن باشد
١٨ از زیر آسمان هلاك کردانم وهرچه برزمین است خواهد مرد * لکن عهد خودرا
باتو استوار میسازم وبکشتی درخواهی آمد تو وپسرانت وزوجه ات وازواج

١٩ پسرانت با تو* واز جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی ازهمه بکشتی درخواهی
٢٠ آورد تا باخویشتن زنده نگاه داری نر وماده باشند* از پرندگان باجناس آنها
واز بهایم باجناس آنها وازهمهٔ حشرات زمین باجناس آنها دو دو از همه نزد تو آیند
٢١ تا زنده نگاه داری* واز هر آذوقهٔ که خورده شود بگیر ونزد خود ذخیره نما
٢٢ تابرای تو وآنها خوراك باشد* پس نوح چنین کرد وبهرچه خدا اورا امرفرمود
عمل نمود*

باب هفتم

١ وخداوند بنوح گفت تو وتمامیٔ اهل خانهات بکشتی درآئید زیرا ترا در این
٢ عصر بحضور خود عادل دیدم* وازهمهٔ بهایم پاك هفت هفت نر وماده باخود
٣ بگیر واز بهایم ناپاك دو دو نر وماده* واز پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر
٤ وماده‌را تانسلی برروی تمام زمین نگاه داری* زیراکه من بعد از هفت روز دیگر
چهل روز وچهل شب باران میبارانم وهرموجودی‌را که ساختهام ازروی زمین
٥ ٦ محو میسازم* پس نوح موافق آنچه خداوند اورا امرفرموده بود عمل نمود* ونوح
٧ ششصدساله بود چون طوفان آب برزمین آمد* ونوح وپسرانش وزنش وزنان
٨ پسرانش باوی ازآب طوفان بکشتی درآمدند* ازبهایم پاك واز بهایم ناپاك واز
٩ پرندگان وازهمهٔ حشرات زمین* دودو نر وماده نزد نوح بکشتی درآمدند چنانکه
١٠ خدا نوحرا امرکرده بود* و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان برزمین
١١ آمد* ودرسال ششصد از زندگانیٔ نوح در روز هفدهم ازماه دوّم درهمان روز
١٢ جمیع چشمه‌های لجّهٔ عظیم شکافته شد وروزنهای آسمان گشوده* وباران چهل
١٣ روز وچهل شب برروی زمین میبارید* درهمان روز نوح وپسرانش سام وحام
١٤ ویافث وزوجهٔ نوح وسه زوجهٔ پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند* ایشان
وهمهٔ حیوانات باجناس آنها وهمهٔ بهایم باجناس آنها وهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند
١٥ باجناس آنها وهمهٔ پرندگان باجناس آنها همهٔ مرغان وهمهٔ بالداران* دو دو از
١٦ هرذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی درآمدند* وآنهائیکه آمدند
نر وماده از هرذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امرفرموده بود وخداوند دررا

١٧ ازعقب او بست * وطوفان چهل روز برزمین می آمد وآب همی افزود وکشتیرا
١٨ برداشت که از زمین بلندشد * وآب غلبه یافته برزمین همی افزود وکشتی برسطح
١٩ آب میرفت * وآب برزمین زیاد وزیاد غلبه یافت تا آنکه همهٔ کوههای بلند که
٢٠ زیرتمامی آسمانها بود مستور شد * پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت وکوهها مستور
٢١ گردید * وهر ذی جسدی که برزمین حرکت میکرد از پرندگان وبهایم وحیوانات
٢٢ وکلّ حشرات خزندهٔ برزمین وجمیع آدمیان مردند * هرکه دم روح حیات در
٢٣ بینیٔ او بود از هرکه درخشکی بود مرد * وخدا محوکرد هرموجودی‌را که برروی
زمین بود از آدمیان وبهایم وحشرات وپرندگان آسمان پس از زمین محو شدند
٢٤ ونوح با آنچه همراه وی درکشتی بود فقط باقی ماند * وآب برزمین صد وپنجاه
روز غلبه می‌یافت *

باب هشتم

١ وخدا نوح وهمهٔ حیوانات وهمهٔ بهایمی‌را که باوی درکشتی بودند بیاد آورد
٢ وخدا بادی برزمین وزانید وآب ساکن گردید * وچشمه‌های لجّه وروزنهای
٣ آسمان بسته شد وباران از آسمان باز ایستاد * وآب رفته رفته ازروی زمین
٤ برگشت وبعد ازانقضای صد وپنجاه روز آب کم شد * وروز هفدهم از ماه هفتم
٥ کشتی برکوههای اراراط قرار گرفت * وتا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد ودر
٦ روز اوّل از ماه دهم قلّه های کوهها ظاهرگردید * وواقع شد بعد ازچهل روز
٧ که نوح دریچهٔ کشتی‌را که ساخته بود بازکرد * وزاغرا رهاکرد * او بیرون رفته
٨ درتردّد می‌بود تا آب از زمین خشك شد * پس کبوتررا ازنزد خود رهاکرد تا
٩ به بیند که آیا آب از روی زمین کمشده است * امّا کبوتر چون نشیمنی برای کف
پای خود نیافت زیراکه آب درتمام رویٔ زمین بود نزد ویٔ بکشتی برگشت پس
١٠ دست خودرا درازکرد وآنرا گرفته نزد خود بکشتی درآورد * وهفت روز دیگر
١١ نیز درنگ کرده باز کبوتررا ازکشتی رهاکرد * ودروقت عصر کبوتر نزدوی برگشت
واینك برگ زیتون تازهٔ در منقار وی است پس نوح دانست که آب ازروی زمین
١٢ کمشده است * وهفت روز دیگر نیز توقّف نموده کبوتررا رها کرد واو دیگر

۱۳ نزدوی برنکشت * ودرسال ششصد ویکم در روز اول ازماه اول آب از روی
زمین خشك شد پس نوح پوشش کشتیرا برداشته نکریست واینك روی زمین
۱٤ خشك بود * ودر روز بیست وهفتم ازماه دوم زمین خشك شد * آنکاه خدا
۱۵
۱٦ نوحرا مخاطب ساخته کفت * ازکشتی بیرون شو تو وزوجهات وپسرانت وازواج
۱۷ پسرانت بانو * وهمهٔ حیواناتیرا که نزد خود داری هر ذی جسدیرا از پرندکان
وبهایم وکل حشرات خزندهٔ برزمین باخود بیرون آور تا برزمین منتشر شده
۱۸ درجهان بارور وکثیر شوند * پس نوح وپسران او وزنش وزنان پسرانش
۱۹ باوی بیرون آمدند * وهمهٔ حیوانات وهمهٔ حشرات وهمهٔ پرندکان وهرچه برزمین
۲۰ حرکت میکند باجناس آنها ازکشتی بدرشدند * ونوح مذبحی برای خداوند
بناکرد وازهر بهیمهٔ پاك وازهر پرندهٔ پاك کرفته قربانیهای سوختنی برمذبح کذرانید *
۲۱ وخداوند بوی خوش بوئید وخداوند دردل خود کفت بعد از این دیکر زمینرا
بسبب انسان لعنت نکنم زیراکه خیال دل انسان ازطفولیت بداست وبار دیکر
۲۲ همهٔ حیواناترا هلاك نکنم چنانکه کردم * مادامیکه جهان باقیست زرع وحصاد
وسرما وکرما وزمستان وتابستان وروز وشب موقوف نخواهد شد *

باب نهم

۱ وخدا نوح وپسرانشرا برکت داده بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمینرا
۲ پر سازید * وخوف شما وهیبت شما برهمهٔ حیوانات زمین وبرهمهٔ پرندکان آسمان
وبرهرچه برزمین میخزد وبرهمهٔ ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند *
۳ وهرجنبندهٔ که زندکی دارد برای شما طعام باشد همهرا چون علف سبز بشما دادم *
٤ مکر کوشترا با جانش که خون او باشد مخورید * وهرآینه انتقام خون شمارا
۵
برای جان شما خواهم کرفت ازدست هر حیوان آنرا خواهم کرفت واز دست انسان
٦ انتقام جان انسانرا از دست برادرش خواهم کرفت * هرکه خون انسان ریزد
۷ خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت * وشما
۸ بارور وکثیر شوید ودر زمین منتشر شده درآن بیفزائید * وخدا نوح وپسرانشرا
۹ باوی خطاب کرده کفت * اینك من عهد خودرا با شما وبعد از شما باذریت شما

۱۰ استوار سازم * وبا همهٔ جانورانیکه با شما باشند از پرندکان وبهایم وهمهٔ حیوانات
۱۱ زمین با شما با هرچه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین * عهد خودرا
با شما استوار می کردانم که بار دیکر هرذی جَسَد از آب طوفان هلاك نشود وطوفان
۱۲ بعد از این نباشد تا زمین‌را خراب کند * وخدا کفت اینست نشان عهدیکه من
میبندم درمیان خود وشما وهمهٔ جانورانیکه باشما باشند نسلاً بعد نسل تا بابد *
۱۳ قوس خودرا درابر میکذارم ونشان آن عهدیکه درمیان من وجهانست
۱٤ خواهد بود * وهنکامیکه ابررا بالای زمین کسترانم وقوس درابر ظاهر شود *
۱۵ آنکاه عهد خودرا که درمیان من وشما وهمهٔ جانوران ذی جَسَدی باشد بیاد خواهم
۱٦ آورد وآب طوفان دیکر نخواهد بود تا هرذی جسدیرا هلاك کند * وقوس درابر
خواهد بود وآنرا خواهم نکریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانیرا که درمیان
۱۷ خدا وهمهٔ جانورانست ازهرذی جسدیکه برزمین است * وخدا بنوح کفت
اینست نشان عهدیکه استوار ساختم درمیان خود وهرذی جسدیکه برزمین است *
۱۸ وپسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام وحام ویافث بودند وحام پدر
۱۹ ۲۰ کنعان است * اینانند سه پسر نوح وازیشان تمامیٔ جهان منشعب شد * ونوح
۲۱ بفلاحت زمین شروع کرد وتاکستانی غرس نمود * وشراب نوشیده مست شد
۲۲ ودرخیمهٔ خود عریان کردید * وحام پدر کنعان برهنکیٔ پدر خودرا دید ودو
۲۳ برادر خودرا بیرون خبر داد * وسام ویافث ردارا کرفته برکتف خود انداختند
وپس پس رفته برهنکیٔ پدر خودرا پوشانیدند وروی ایشان باز پس بود که
۲٤ برهنکیٔ پدر خودرا ندیدند * ونوح از مستیٔ خود بهوش آمده دریافت که پسر
۲۵ کهترش باوی چه کرده بود * پس کفت کنعان ملعون باد برادران خودرا بندهٔ
۲٦ بندکان باشد * وکفت متبارك باد یَهُوَه خدای سام وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۷ خدا یافث‌را وسعت دهد ودر خیمه‌های سام ساکن شود وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۸ ۲۹ ونوح بعد از طوفان سیصد وپنجاه سال زندکانی کرد * پس جملهٔ ایام نوح نهصد
وپنجاه سال بود که مرد *

باب دهم

۱ اینست پیدایش پسران نوح سام وحام ویافث واز ایشان بعد از طوفان پسران

۲ متولّد شدند* پسران یافث جومر وماجوج ومادای ویاوان وتوبال وماشَك
۳ ۴ ونِیراس* وپسران جومَر اَشکناز ورِیفات ونوجَرْمَه* وپسران یاوان اَلِیشَه
۵ وتَرشِیش وکِتّیم ودودانِیم* ازاینان جزایر امّتها منشعب شدند در اراضیٔ خود
۶ هریکی موافق زبان وقبیله اش در امّتهاي خویش* وپسران حام کوش ومِصرایم
۷ وفوط وکنعان* وپسران کوش سَبَا وحَوِیله وسَبْتَه ورَعْمَه وسَبْتَکا وپسران
۸ رعمَه شَبَا ودَدان* وکوش نِمْرُودرا آورد او جبّار شدن درجهان شروع کرد*
۹ وی در حضور خداوند صیّادی جبّار بود از این جهت میکویند مثل نِمْرُود صیاد
۱۰ جبّار درحضور خداوند* وابتدای مملکت وی بابل بود وارَك واَکَدّ وکَلْنَه
۱۱ در زمین شِنْعار* ازآن زمین اَشّور بیرون رفت* ونینوی ورَحوبوت عِیر وکالَح را
۱۲ ۱۳ بنا نهاد* ورِیسَنْرا درمیان نینوی وکالَح وآن شهری بزرك بود* ومِصرایم لُودیم
۱۴ وعَنامیم ولهابیم ونَفتوحیم را آورد* وفَتْرُوسیم وکَسلوحیم را که از ایشان فِلِسْطِینیان
۱۵ پدید آمدند وکَفتوریم را* وکنعان صیدون نخست زادهٔ خود وحِتّ را آورد*
۱۶ ۱۷ ویبوسیان واَمُوْریان وجرجاشِیان را* وحِوّیان وعَرْقیان وسِیْنیان را*
۱۸ واَرْوادیان وصَمارِیان وحَماتِیان را وبعدازآن قبایل کنعانیان منشعب شدند*
۱۹ وسرحدّ کنعانیان ازصِیْدُون بسمت جرار تا غَزَه بود وبسمت سَدُوم وعَمُورَه واَدْمَه
۲۰ وصَبُوئِیم تا بهلاشَعْ* اینانند پسران حام برحسب قبایل وزبانهای ایشان دراراضی
۲۱ وامّتهای خود* وازسام که پدر جمیع بنی عابَر وبرادر یافَث بزرك بود از او نیز
۲۲ ۲۳ اولاد متولّد شد* پسران سام عیلام واَشُّور واَرْفَکْشاد ولُود واَرام* وپسران
۲۴ اَرام عُوص وحُول وجاثِر وماش* وارَفکْشاد شالَح را آورد وشالَح عابِررا آورد*
۲۵ وعابِررا دو پسر متولّد شد ایکی را فالَج نام بود زیراکه در ایّام وی زمین منقسم شد
۲۶ ونام برادرش یُقْطان* ویُقْطان اَلمُوداد وشالِفْ وحَضَرمَوت ویارَح را آورد*
۲۷ ۲۸ وهَدُورام واُوْزال ودِقْلَه را* وعُوبال واَبیمائیل وشِبا را* واُوْفِیر وحَوِیلَه
۲۹ ۳۰ ویُوباب را این همه پسران یُقْطان بودند* ومسکن ایشان از مِیشا بود بسمت سَفارَه
۳۱ که کوهی ازکوههای شرقیست* اینانند پسران سام برحسب قبایل وزبانهای ایشان
۳۲ در اراضیٔ خود برحسب امّتهای خویش* اینانند قبایل پسران نوح برحسب پیدایش
ایشان در امّتهای خود که از ایشان امّتهای جهان بعد ازطوفان منشعب شدند*

باب یازدهم

۱ ۲ وتمام جهانرا یك زبان ویك لغت بود * وواقع شد که چون از مشرق کوچ
۳ میکردند هموارئی در زمین شنعار یافتند ودر آنجا سکنی گرفتند * وبیکدیگر
گفتند بیائید خشتها بسازیم وآنهارا خوب بپزیم وایشانرا آجر بجای سنك بود وقیر
۴ بجای گچ * وگفتند بیائید شهری برای خود بنا نهیم وبرجیرا که سرش بآسمان
برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا برروی تمام زمین پراکنده شویم *
۵ وخداوند نزول نمود تا شهر وبرجیرا که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید *
۶ وخداوند گفت همانا قوم یکیست وجمیع ایشانرا یك زبان واین کاررا شروع
۷ کرده اند والآن هیچ کاریکه قصد آن بکنند از ایشان ممنوع نخواهد شد * اکنون
۸ نازل شویم وزبان ایشانرا در آنجا مشوّش سازیم تا سخن یکدیگررا نفهمند * پس
خداوند ایشانرا از آنجا برروی تمام زمین پراکنده ساخت واز بنای شهر باز ماندند *
۹ از آن سبب آنجارا بابل نامیدند زیراکه در آنجا خداوند لغت تمامیٔ اهل جهانرا
۱۰ مشوّش ساخت وخداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود * اینست
پیدایش سام چون سام صد ساله بود ارْفَکْشادرا دوسال بعد ازطوفان آورد *
۱۱ وسام بعد از آوردن ارْفَکْشاد پانصد سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد *
۱۲ ۱۳ وارْفَکْشاد سی وپنجسال بزیست وشالحرا آورد * وارْفَکْشاد بعد از آوردن
۱۴ شالح چهار صد وسه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وشالح سی سال
۱۵ بزیست وعابررا آورد * وشالح بعد از آوردن عابر چهار صد وسه سال زندگانی
۱۶ کرد وپسران ودختران آورد * وعابر سی وچهار سال بزیست وفالجرا آورد *
۱۷ وعابر بعد از آوردن فالج چهار صد وسی سال زندگانی کرد وپسران ودختران
۱۸ ۱۹ آورد * وفالج سی سال بزیست ورَعُوْرا آورد * وفالج بعد از آوردن رعُوْ
۲۰ دویست ونه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * ورَعُوْ سی ودوسال
۲۱ بزیست وسَرُوْجرا آورد * ورَعُوْ بعد از آوردن سَرُوْج دویست وهفت سال
۲۲ زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وسَرُوج سی سال بزیست وناحوررا
۲۳ آورد * وسَرُوج بعد از آوردن ناحُور دویست سال بزیست وپسران ودختران

۲۴ آورد* وناحور بیست ونه سال بزیست وتارَحرا آورد* وناحور بعد از آوردن
۲۵
۲۶ تارَح صد ونوزده سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* وتارَح هفتاد سال
۲۷ بزیست وآبرام وناحور وهارانرا آورد* واینست پیدایش تارَح که تارَح آبرام
۲۸ وناحور وهارانرا آورد وهاران لوطرا آورد* وهاران پیش پدرخود تارَح در
۲۹ زادبوم خویش دراورِ کلدانیان بمرد* وآبرام وناحور زنان برای خود گرفتند.
زن آبرامرا سارای نام بود وزن ناحوررا مِلْکَه نام بود دختر هاران پدر مِلْکَه ویدر
۳۰ یِسْکَه* امّا سارای نازادِ ماند ولدی نیاورد* پس تارَح پسر خود آبرام ونوادهٔ
۳۱
خود لوط پسر هاران وعروس خود سارای زوجهٔ پسرش آبرامرا برداشته با
ایشان ازاورِ کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند وبه حرّان رسیده درآنجا
۳۲ توقّف نمودند* ومدّت زندگانیٔ تارَح دویست وپنج سال بود وتارَح در حرّان
مرد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند بآبرام گفت ازولایت خود وازمولد خویش وازخانهٔ پدر خود بسوی
۲ زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو* وازتو امّتی عظیم پیدا کنم وترا برکت دهم ونام
۳ ترا بزرگ سازم وتو برکت خواهی بود* وبرکت دهم بآنانیکه ترا مبارك خوانند
ولعنت کنم بآنکه ترا ملعون خواند وازتو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت*
۴ پس ابرام چنانکه خداوند بدو فرموده بود روانه شد ولوط همراه وی رفت وآبرام
۵ هفتاد وپنج ساله بود هنگامیکه از حرّان بیرون آمد* وآبرام زن خود سارای
وبرادرزادهٔ خود لوط وهمهٔ اموال اندوختهٔ خودرا با اشخاصی که در حرّان پیدا
کرده بودند برداشته بعزیمت زمین کنعان بیرون شدند وبزمین کنعان داخلشدند*
۶ وابرام در زمین میگشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره ودر آن وقت کنعانیان
۷ درآن زمین بودند* وخداوند برآبرام ظاهر شده گفت بذرّیت تو این زمینرا می
۸ بخشم ودر آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود* پس از آنجا
بکوهی که بشرقی بیت‌ئیل است کوچ کرده خیمهٔ خودرا بریا نمود وبیت‌ئیل
بطرف غربی وعای بطرف شرقی آن بود ودر آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود
۹ ونام یَهُوَهرا خواند* وآبرام طیّ مراحل ومنازل کرده بسمت جنوب کوچید*

١٠ وقحطی در آن زمین شد وأَبْرام بمصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد زیراکه قحط در
١١ زمین شدّت میکرد* وواقع شد که چون نزدیك بورود مصر شد بزنِ خود
١٢ سارای کفت اینك میدانم که تو زن نیکومنظر هستی* همانا چون اهل مصر ترا
١٣ ببینند کویند این زوجهٔ اوست پس مرا بکُشند وترا زنده نکاه دارند* پس بکو که
تو خواهر من هستی تا بخاطر تو برای من خیریّت شود وجانم بسبب تو زنده ماند*
١٤ وبمجرّد ورود ابرام بمصر اهل مصر آنزنرا دیدند که بسیار خوش منظر است*
١٥ وامرای فرعون اورا دیدند واورا در حضور فرعون ستودند پس ویرا بخانهٔ فرعون
١٦ درآوردند* وبخاطروی با أَبْرام احسان نمود واو صاحب میشها وکاوان وحماران
١٧ وغلامان وکنیزان وماده الاغان وشتران شد* وخداوند فرعون واهل خانهٔ
١٨ اورا بسبب سارای زوجهٔ أَبْرام ببلایای سخت مبتلا ساخت* وفرعون أَبْرام‌را
خوانده کفت این چیست که بمن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجهٔ تست*
١٩ چرا کفتی او خواهر منست که اورا بزنی کرفتم والآن اینك زوجهٔ تو اورا برداشته
٢٠ روانه شو* آنکاه فرعون درخصوص وی کسان خودرا امر فرمود تا اورا با
زوجه‌اش وتمام مایملکش روانه نمودند*

باب سیزدهم

١ وأَبْرام با زن خود وتمام اموال خویش ولوط از مصر بجنوب آمدند* وأَبْرام
٢
٣ از مواشی ونقره وطلا بسیار دولتمند بود* پس از جنوب طیّ منازل کرده
٤ ببیت‌ئیل آمد بدانجائیکه خیمه‌اش در ابتداء بود درمیان بیت‌ئیل وعای* بمقام
٥ آن مذبحی که اوّل بنانهاده بود ودر آنجا أَبْرام نام یَهُوَه‌را خواند* ولوطرا نیز که
٦ همراه أَبْرام بود کله ورمه وخیمه‌ها بود* وزمین کنجایش ایشانرا نداشت که دریکجا
ساکن شوند زیراکه اندوختهای ایشان بسیار بود ونتوانستند دریکجا سکونت
٧ کنند* ودرمیان شبانان مواشیٔ أَبْرام وشبانان مواشیٔ لوط نزاع افتاد ودر آن
٨ هنکام کنعانیان وفِرِزّیان ساکن زمین بودند* پس أَبْرام به لوط کفت زنهار
درمیان من وتو ودرمیان شبانان من وشبانان تو نزاعی نباشد زیراکه ما برادریم*
٩ مکر تمام زمین پیش روی تو نیست ملتمس اینکه از من جدا شوی اکر بجانب

چپ روی من بسوی راست خواهم رفت واکر بطرف راست روی من بجانب چپ
۱۰ خواهم رفت* آنکاه لُوط چشمان خودرا برافراشت وتمام وادیٔ اُرْدُنّرا بدید که
همه‌اش مانند باغ خداوند وزمین مصر بطرف صوغر سیراب بود قبل ازآنکه
۱۱ خداوند سَدُوم وعَمُورَه‌را خراب سازد* پس لوط تمام وادیٔ اُرْدُن‌را برای خود
۱۲ اختیار کرد ولُوط بطرف شرقی کوچ کرد واز یکدیکر جدا شدند* اَبْرام درزمین
کنعان ماند ولوط دربلاد وادی ساکن شد وخیمهٔ خودرا تا سَدُوم نقل کرد*
۱۳ لکن مردمان سَدُوم بسیار شریر وبخداوند خطاکار بودند* وبعد ازجدا شدن
۱۴ لوط ازوی خداوند باَبْرام کفت اکنون توچشمان خودرا برافراز وازمکانیکه درآن
۱۵ هستی بسوی شمال وجنوب ومشرق ومغرب بنکر* زیرا تمام این زمینرا که می بینی
۱۶ بتو وذریّت تو ناابد خواهم بخشید* وذریت‌ترا مانند غبار زمین کردانم چنانکه
۱۷ اکر کسی غبار زمین‌را تواند شمرد ذریّت‌تو نیز شمرده شود* برخیز ودرطول
۱۸ وعرض زمین کردش کن زیرا که آنرا بتو خواهم داد* واَبْرام خیمهٔ خودرا نقل
کرده روانه شد ودر بلوطستان ممری که درحَبْرُونست ساکن کردید ودرآنجا مذبحی
برای یَهوَه بنانهاد*

باب چهاردهم

۱ وواقع شد درایّام اَمْرافَل مَلِك شِنْعار واَرْیُوك مَلِك اَلّاسار وكَدُرْلاعُمر مَلِك
۲ عِیلام وتِدْعال مَلِك امتها* که ایشان با بارِع مَلِك سَدُوم وبِرْشاع مَلِك عَمُورَه
وشِنْاب مَلِك اَدْمَه وشَمئِیبَر مَلِك صَبُوئِیم ومَلِك بالِع که صُوغَر باشد جنك کردند*
۳ این همه دروادیٔ سَدّیم که بحرالملح باشد باهم پیوستند* دوازده سال کَدُرْلاعُمَررا
۴ بندکی کردند ودرسال سیزدهم بروی شوریدند* ودرسال چهاردهم کَدُرْلاعُمَر
۵ با ملوکیکه با وی بودند آمده رِفائیانرا درعَشْتَرُوت قَرْنَین وزوزیانرا درهام
۶ وایمیانرا درشاوه قریتَین شکست دادند* وحوریانرا درکوه ایشان سَعِیر تا
۷ ایل فاران که متصل بصحرا است* پس برکشته بهعَین مِشْفاط که قادِش باشد
آمدند وتمام مرزوبوم عَمالقه واَمُوریانرا نیز که درحَصُّون تامار ساکن بودند شکست
۸ دادند* آنکاه ملك سدوم وملك عموره وملك اَدْمَه وملك صَبُوئِیم وملك بالع که

۹ صُوغَر باشد بیرون آمده با ایشان دروادئ سِدّیم صف آرائی نمودند* با کُدُرلاعُمَر
مِلِك عیلام وتدعال مَلِك امتها وامرافَل مِلِك شِنْعار واَریُوك مَلِك اَلاّسار چهار
۱۰ مِلِك باپنج* ووادئ سِدّیم پُر ازچاههای قیر بود پس ملوك سدوم وعَمُورَه کریخته
۱۱ درآنجا افتادند وباقیان بکوه فرارکردند* وجمیع اموال سَدُوم وعَمُورَه‌را باتمامی
۱۲ ماکولات آنها کرفته برفتند* ولوط برادرزادهٔ اَبْرامرا که درسَدُوم ساکن بود با
۱۳ آنچه داشت برداشته رفتند* ویکی که نجات یافته بود آمده ابرام عبرانیرا خبرداد
واو دربلوطستان مَمرئ آموریے که برادر اشکول وعانر بود ساکن بود وایشان
۱٤ با ابرام هم عهد بودند* چون ابرام ازاسیرئ برادر خود آکاهی یافت سیصد وهجده
تن ازخانه زادان کار آزمودهٔ خودرا بیرون آورده درعقب ایشان تا دان بتاخت*
۱۵ شبانکاه او وملازمانش بریشان فرقه فرقه شده ایشانرا شکست داده تا به حوبه که
۱٦ بشمال دمشق واقع است تعاقب نمودند* وهمهٔ اموال را بازکرفت وبرادر خود
۱۷ لوط واموال اورا نیز با زنان ومردان باز آورد* وبعد از مراجعت وی ازشکست
دادن کَدُرلاعُمَر وملوکیکه با وی بودند ملك سَدُوم تا بوادئ شاوه که وادی
۱۸ المَلِكْ باشد باستقبال وی بیرون آمد* ومَلْکِیصَدَق مَلِك سالیم نان وشراب بیرون
۱۹ آورد واوکاهن خدای تعالی بود* واورا مبارك خوانده کفت مبارك باد اَبْرام
۲۰ ازجانب خدای تعالی مالك آسمان وزمین* ومتبارك باد خدایتعالی که دشمنانت را
۲۱ بدستت تسلیم کرد واورا ازهر چیز ده‌یك داد* ومَلِك سَدُوم باَبْرام کفت
۲۲ مردمرا بمن واکذار واموالرا برای خود نکاه دار* اَبْرام به‌مَلِك سَدُوم کفت
۲۳ دست خودرا به یَهُوَه خدای تعالی مالك آسمان وزمین برافراشتم* که ازاموال تو
۲٤ رشتهٔ یادوال نعلینی برنکیرم مبادا کوئی من ابرامرا دولتمند ساختم* مکر فقط آنچه
جوانان خوردند وبهرهٔ عانِر وآشکول ومَمرِی که همراه من رفتند ایشان بهرهٔ
خودرا بردارند*

باب پانزدهم

۱ وبعد ازاین وقایع کلام خداوند دررؤیا باَبْرام رسیده کفت ای اَبْرام مترس من
۲ سپرتو هستم واجر بسیار عظیم تو* اَبْرام کفت ایخداوند یَهُوَه مرا چه خواهی داد

٣ ومن بی اولاد میروم ومختار خانه‌ام این اَلِعاذار دمشقی است * وابرام کفت اینك
٤ مرا نسلی ندادسے وخانه‌زادم وارث من است * درساعت کلام خداوند بوی
دررسیده کفت این وارث تو نخواهد بود بلکه کسیکه از صلب تو درآید وارث تو
٥ خواهد بود * واورا بیرون آورده کفت آکنون بسوی آسمان بنکر وستارکانرا بشمار
٦ هرکاه آنهارا توانی شمرد پس بوی کفت ذرّیت تو چنین خواهد بود * وبخداوند
٧ ایمان آورد واو اینرا برای وی عدالت محسوب کرد * پس ویرا گفت من هستم
٨ یَهُوَه که ترا از اوُر کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین‌را بارثیّت بتو بخشم * کفت
٩ ایخداوند یَهُوَه بچه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود * بوی کفت کوساله مادهٔ
١٠ سه‌ساله وبز مادهٔ سه‌ساله وقوچی سه‌ساله وقمری وکبوتری برای من بکیر * پس
١١ این همه‌را بکرفت وآنهارا ازمیان دوپاره کرد وهرپاره‌را مقابل جفتش کذاشت لکن
١٢ مرغانرا پاره نکرد * وچون لاش‌خورها برلاشها فرود آمدند ابرام آنهارا راند *
وچون آفتاب غروب میکرد خوابی کران برأَبرام مستولی شد وابنك تاریکی
١٣ ترسناك سخت اورا فروکرفت * پس بأَبرام کفت یقین بدانکه ذرّیت تو درزمینی
که ازآن ایشان نباشد غریب خواهند بود وآنهارا بندکی خواهند کرد وآنها چهار
١٤ صدسال ایشانرا مظلوم خواهند داشت * وبرآن امّتی که‌ایشان بندکان آنها
خواهند بود من داوری خواهم کرد وبعد ازآن بااموال بسیار بیرون خواهند آمد *
١٥ وتو نزد پدران خود بسلامتی خواهی رفت ودر پیریٔ نیکو مدفون خواهی شد *
١٦ ودر پشت چهارم بدینجا خواهند برکشت زیرا کناه اَموریان هنوز تمام نشده است *
١٧ وواقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود وتاریك شد تنوری پردود وچراغی
١٨ مشتعل ازمیان آن پارها کذر نمود * درآن روز خداوند با ابرام عهد بست وکفت
١٩ این زمین‌را ازنهر مصر تا بنهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده‌ام * یعنی قینیان
٢٠ وقنزّیان وقَدْمُونیان وحِتّیان وفَرِزّیان ورَفائیان * واَمُورِیان وکَنْعانیان
وجرْجاشیان ویبُوسیان‌را *

باب شانزدهم

١ وسارای زوجهٔ اَبرام برای وی فرزندی نیاورد واورا کنیزی مصری هاجر نام
٢ بود * پس سارای بأَبرام کفت اینك خداوند مرا اززائیدن بازداشت پس بکنیز

۳ من در آی شاید ازاو بنا شوم وآبرام سخن سارای‌را قبول نمود * وچون ده سال
از اقامت آبرام در زمین کنعان سپری شد سارای زوجهٔ ابرام کنیز خود هاجر
۴ مصریرا برداشته اورا بشوهر خود آبرام بزنی داد * پس بهاجر در آمد واو حامله
۵ شد وچون دید که حامله است خاتونش بنظروی حقیر شد * وسارای بآبرام
گفت ظلم من برتو باد من کنیز خودرا بآغوش تو دادم وچون آثار حمل در خود
۶ دید در نظراو حقیر شدم خداوند درمیان من وتو داوری کند * آبرام به سارای
گفت اینك کنیز تو بدست تواست آنچه پسند نظرتو باشد باوی بکن پس چون
۷ سارای باوی بنای سختی نهاد او از نزد وی بگریخت * وفرشتهٔ خداوند اورا نزد
۸ چشمهٔ آب در بیابان یعنی چشمهٔ که براه شور است یافت * وگفت ای هاجر
کنیز سارای از کجا آمدی وکجا میروی گفت من از حضور خاتون خود سارای
۹ گریخته ام * فرشتهٔ خداوند بوی گفت نزد خاتون خود برگرد وزیر دست او مطیع
۱۰ شو * وفرشتهٔ خداوند بوی گفت ذریت ترا بسیار افزون گردانم بحدیکه از
۱۱ کثرت بشماره نیایند * وفرشتهٔ خداوند ویرا گفت اینك حامله هستی وپسری
خواهی زائید واورا اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلم ترا شنیده است *
۱۲ واو مردی وحشی خواهد بود دست وی بضد هرکس ودست هرکس بضد او
۱۳ وپیش روی همهٔ برادران خود ساکن خواهد بود * واونام خداوند را که باوی
تکلم کرد أنتَ إيل رُئي خواند زیرا گفت آیا اینجا نیز بعقب او که مرا می بیند
۱۴ نگریستم * ازاین سبب آن چاه‌را بِئرلَحَی رُئی نامیدند اینك درمیان قادش وبارد
۱۵ است * وهاجر از ابرام پسری زائید وآبرام پسر خودرا که هاجر زائید اسمعیل نام
۱۶ نهاد * وآبرام هشتاد وشش ساله بود چون هاجر اسمعیل‌را برای آبرام بزاد *

باب هفدهم

۱ وچون آبرام نود ونه ساله بود خداوند برآبرام ظاهر شده گفت من هستم خدای
۲ قادر مطلق پیش روی من بخرام وکامل شو * وعهد خویش‌را درمیان خود وتو
۳ خواهم بست وترا بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید * آنگاه آبرام بروی درافتاد
۴ وخدا بوی خطاب کرده گفت * امّا من اینك عهد من با تست وتو پدر امّتهای

۵ بسیار خواهی بود* ونام تو بعد از این اَبْرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم
۶ خواهد بود زیراکه ترا پدر امّتهای بسیار کردانیدم* وترا بسیار بارور نمایم
۷ وامّتها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند* وعهد خویش را درمیان
خود وتو وذرّیّت بعد از تو استوار کردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد
۸ تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم* وزمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را
۹ بتو و بعد از تو بذریّت تو بملکیّت ابدي دهم وخدای ایشان خواهم بود* پس
خدا بابراهیم کفت وامّا تو عهد مرا نکاه داره تو و بعد از تو ذریّتِ تو در نسلهای
۱۰ ایشان* این است عهد من که نکاه خواهید داشت درمیان من وشما وذریت
۱۱ تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود* وکوشتِ قُلفهٔ خودرا مختون سازید
۱۲ تا نشان آن عهدي باشد که درمیان من و شماست* هر پسر هشت روزه از شما
مختون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد هراجنبی
۱۳ که از ذریّت تو نباشد* هر خانه زاد تو وهر زرخرید تو البتّه مختون شود تا عهد
۱۴ من در کوشت شما عهد جاودانی باشد* وامّا هر ذکور نا مختون که کوشت قلفهٔ
او ختنه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود زیراکه عهد مرا شکسته است*
۱۵ وخدا بابراهیم کفت امّا زوجهٔ تو سارای نام اورا سارای مخوان بلکه نام او سارَه
۱۶ باشد* واورا برکت خواهم داد و پسري نیز ازوی بتو خواهم بخشید* اورا برکت
خواهم داد وامّتها ازوی بوجود خواهند آمد وملوك امّتها از وی پدید خواهند
۱۷ شد* آنکاه ابراهیم بروی در افتاده بخندید ودردل خود کفت آیا برای مرد
۱۸ صدساله پسری متولّد شود وسارَه در نود سالکی بزاید* وابراهیم بخدا کفت کاش
۱۹ که اسمعیل در حضور تو زیست کند* خدا کفت بتحقیق زوجهات ساره برای تو
پسری خواهد زائید واورا اسحق نام بنه وعهد خودرا باوی استوار خواهم
۲۰ داشت تا با ذریّت او بعد از او عهد ابدي باشد* وامّا درخصوص اسمعیل ترا
اجابت فرمودم اینك اورا برکت داده بارور کردانم واورا بسیار کثیر کردانم
۲۱ دوازده رئیس از وي پدید آیند وامّتی عظیم از وی بوجود آورم* لکن عهد
خودرا با اسحق استوار خواهم ساخت که سارَه اورا بدین وقت درسال آینده برای تو
۲۲ خواهد زائید* وچون خدا ازسخن کفتن باوي فارغ شد از نزد ابراهیم صعود

۲۳ فرمود* و ابراهیم پسر خود اسمعیل وهمهٔ خانه زادان وزرخریدان خودرا یعنی
هر ذکوریکه درخانهٔ ابراهیم بود کرفته کوشت قلفهٔ ایشانرا در همان روز ختنه
۲۴ کرد چنانکه خدا بوی امر فرموده بود* وابراهیم نود و نه ساله بود وقتیکه کوشت
۲۵ قلفه‌اش مختون شد* وپسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنکامیکه کوشت قلفه‌اش
۲۶ ۲۷ مختون شد* در همانروز ابراهیم وپسرش اسمعیل مختون کشتند* وهمهٔ مردان
خانه‌اش خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد اجنبی باوی مختون شدند*

باب هجدهم

۱ وخداوند در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد واو درکرمای روز بدر خیمه
۲ نشسته بود* ناکاه چشمان خودرا بلند کرده دید که اینك سه مرد در مقابل او
ایستاده اند وچون ایشانرا دید ازدر خیمه باستقبال ایشان شتافت ورو برزمین
۳ نهاد* وکفت ای مولی اکنون اکر منظور نظرتو شدم از نزد بندهٔ خود مکذر*
۴ ۵ اندك آبی بیاورند تا پای خودرا شسته درزیر درخت بیارامید* ولقمهٔ نانی بیاورم
تا دلهای خودرا تقویت دهید وپس ازآن روانه شوید زیرا برای همین شمارا بربندهٔ
۶ خود کذر افتاده است« کفتند آنچه کفتی بکن* پس ابراهیم بخیمه نزد ساره شتافت
۷ وکفت سه کیل ازآرد میده بزودی حاضرکن وآنرا خمیرکرده کردها بساز* وابراهیم
بسوی رمه شتافت وکوسالهٔ نازك خوب کرفته بغلام خود داد تا بزودی آنرا
۸ طبخ نماید* پس کره وشیر وکوسالهٔ راکه ساخته بود کرفته پیش روی ایشان
۹ کذاشت وخود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند* بوی کفتند
۱۰ زوجه‌ات ساره کجاست کفت اینك در خیمه است* کفت البته موافق زمان
حیات نزد تو خواهم برکشت وزوجه‌ات ساره‌را پسری خواهد شد وساره بدر خیمهٔ
۱۱ که درعقب او بود شنید* وابراهیم وساره پیر وسالخورده بودند وعادت زنان
۱۲ ازساره منقطع شده بود* پس ساره دردل خود بخندید وکفت آیا بعد از فرسودکیم
۱۳ مرا شادی خواهد بود وآقایم نیز پیر شده است* وخداوند بابراهیم کفت ساره
۱۴ برای چه خندید وکفت آیا فی الحقیقه خواهم زائید وحال آنکه پیر هستم* مکر
هیچ امری نزد خداوند مشکلیست دروقت موعود موافق زمان حیات نزد تو

۱۵ خواهم برکشت وساره‌را پسری خواهدشد* آنکاه ساره انکار کرده کفت نخندیدم
۱۶ چونکه ترسید. کفت نی بلکه خندیدی* پس آنمردان از آنجا برخاسته متوجّهٔ سدوم
۱۷ شدند وابراهیم ایشانرا مشایعت نمود* وخداوند کفت آیا آنچه من میکنم از ابراهیم
۱۸ مخفی دارم* وحال آنکه از ابراهیم هرآینه امّتی بزرك وزورآور پدید خواهد آمد
۱۹ وجمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت* زیرا اورا میشناسم که فرزندان
واهل خانهٔ خودرا بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوندرا حفظ نمایند
وعدالت وانصافرا بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم کفته است بوی برساند*
۲۰ پس خداوند کفت چونکه فریاد سدوم وعموره زیاد شده است وخطایای ایشان
۲۱ بسیار کران* اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیده بالتّمام
۲۲ کرده اند والاّ خواهم دانست* آنکاه آنمردان از آنجا بسوی سدوم متوجّه شده
۲۳ برفتند وابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود* وابراهیم نزدیك آمده کفت
۲۴ آیا عادلرا باشریر هلاك خواهی کرد* شاید در شهر پنجاه عادل باشند آیا آنرا هلاك
خواهی کرد وآن مکانرا بخاطر آن پنجاه عادل که درآن باشند نجات نخواهی داد*
۲۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلانرا با شریران هلاك سازی وعادل وشریر
۲۶ مساوی باشند حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد* خداوند
کفت اکر پنجاه عادل درشهر سدوم یابم هرآینه تمام آن مکانرا بخاطر ایشان رهائی
۲۷ دهم* ابراهیم در جواب کفت اینك من که خاك وخاکستر هستم جرات کردم
۲۸ که بخداوند سخن کویم* شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد آیا تمام شهررا بسبب
۲۹ پنج هلاك خواهی کرد کفت اکر چهل وپنج درآنجا یابم آنرا هلاك نکنم* باردیکر
بدو عرض کرده کفت هرکاه در آنجا چهل یافت شوند کفت بخاطر چهل آنرا
۳۰ نکنم* کفت زنهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن کویم شاید در آنجا سی
۳۱ پیداشوند کفت اکر در آنجا سی یابم این کاررا نخواهم کرد* کفت اینك جرات
کردم که بخداوند عرض کنم اکر بیست در آنجا یافت شوند. کفت بخاطر بیست آنرا
۳۲ هلاك نکنم* کفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه‌را فقط عرض کنم شاید
۳۳ ده در آنجا یافت شوند. کفت بخاطرده آنرا هلاك نخواهم ساخت* پس خداوند
چون کفتکورا با ابراهیم باتمام رسانید برفت وابراهیم بمکان خویش مراجعت کرد*

باب نوزدهم

١ و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند ولوط بدروازهٔ سدوم نشسته بود
٢ وچون لوط ایشانرا بدید باستقبال ایشان برخاسته رو برزمین نهاد * وکفت اینك
اکنون ای آقایان من بخانهٔ بندهٔ خود بیائید وشبرا بسر برید وپایهای خودرا
بشوئید وبامدادان برخاسته راه خودرا پیش کیرید * کفتند نی بلکه شبرا درکوچه
٣ بسر بریم * امّا چون ایشانرا الحاح بسیار نمود با او آمده بخانه اش داخل شدند
٤ وبرای ایشان ضیافتی نمود ونان فطیر پخت پس تناول کردند * وبخواب هنوز
نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان وپیر تمام قوم از هرجانب
٥ خانهٔ ویرا احاطه کردند * وبلوط ندادرداده کفتند آن دومرد که امشب بنزد
٦ تو درآمدند کجا هستند آنهارا نزد ما بیرون آور تا ایشانرا بشناسیم * آنگاه لوط
٧ نزد ایشان بدرکاه بیرون آمد ودررا از عقب خود ببست * وکفت ای برادران
٨ من زنهار بدی مکنید * اینك من دو دختر دارم که مردرا نشناخته اند ایشانرا
الآن نزد شما بیرون آورم وآنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری
٩ بدین دومرد نداربد زیراکه برای همین زیر سایهٔ سقف من آمده اند * کفتند دور
شو وکفتند این یکی آمد تا نزیل ما شود وپیوسته داوری میکند الآن با تو از ایشان
بدتر کنیم پس برآن مرد یعنی لوط بشدّت هجوم آورده نزدیك آمدند تا دررا
١٠ بشکنند * آنگاه آن دو مرد دست خودرا پیش آورده لوطرا نزد خود بخانه در
١١ آوردند ودررا بستند * امّا آن اشخاصی راکه بدرخانه بودند از خورد وبزرك
١٢ بکوری مبتلا کردند که ازجستن در خویشتنرا خسته ساختند * وآن دومرد بلوط
کفتند آیا کسی دیکر در اینجا داری دامادان وپسران ودختران خود وهرکه‌را
١٣ درشهر داری از این مکان بیرون آور * زیراکه ما این مکانرا هلاك خواهیم ساخت
چونکه فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسیده وخداوند مارا فرستاده است تا
١٤ آنرا هلاك کنیم * پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران اورا کرفتند
مکالمه کرده کفت برخیزید واز این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهررا
١٥ هلاك میکند امّا بنظر دامادان مسخره آمد * وهنکام طلوع فجر آن دوفرشته لوطرا

شتابانیده گفتند برخیز وزن خودرا با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا درگناه
۱٦ شهر هلاك شوی * وچون تأخیر مینمود آن مردان دست او ودست زنش
ودست هردو دخترشرا گرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود واورا بیرون
۱۷ آورده در خارج شهر گذاشتند * وواقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که
یکی بوی گفت جان خودرا درياب وازعقب منگر ودر تمام وادی مایست بلکه
۱۸ بکوه بگریز مبادا هلاك شوي * لوط بدیشان گفت ای آقا چنین مباد *
۱۹ همانا بنده ات درنظرت التفات یافته است واحسانی عظیم بمن کردي که جانمرا
رستکار ساختی ومن قدرت آن ندارم که بکوه فرارکنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد
۲۰ وبمیرم * اینك این شهر نزدیك است تا بدان فرار کنم ونیز صغیر است اذن بده تا
۲۱ بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند * بدو گفت اینك در این امر نیز
۲۲ ترا اجابت فرمودم تا شهری‌را که سفارش آنرا نمودی واژگون نسازم * بدان جا
بزودی فرارکن زیراکه تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آنشهر مسمّی
۲۳ بصوغر شد * وچون آفتاب برزمین طلوع کرد لوط بصُوغر داخل شد *
۲٤ آنگاه خداوند برسدوم وعموره گوگرد وآتش از حضور خداوند از آسمان بارانید *
۲۵ وآن شهرها وتمام وادی وجمیع سکنهٔ شهرها ونباتات زمین‌را واژگون ساخت *
۲٦ امّا زن او ازعقب خود نگریسته ستونی ازنمك گردید * بامدادان ابراهیم برخاست ۲۷
۲۸ وبسوی آنمکانیکه درآن بحضور خداوند ایستاده بود رفت * وچون بسوي
سدوم وعموره وتمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینك دود آن زمین چون
۲۹ دود کوره بالا میرود * وهنگامیکه خدا شهرهاي وادی‌را هلاك کرد خدا ابراهیم‌را
بیاد آورد ولوطرا ازآن انقلاب بیرون آورد چون آنشهرهائیرا که لوط درآنها
۳۰ ساکن بود واژگون ساخت * ولوط از صوغر برآمد وبادو دختر خود در کوه
ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس بادو دختر خود درمغاره سکنی
۳۱ گرفت * ودختر بزرك بکوچك گفت پدرما پیر شده ومردی برروی زمین نیست
۳۲ که برحسب عادت کلّ جهان بما درآید * بیا تا پدر خودرا شراب بنوشانیم وبا
۳۳ او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم * پس درهمان شب پدر خودرا
شراب نوشانیدند ودختر بزرك آمده با پدرخویش هم خواب شد واو از خوابیدن

٣٤ و برخاستن وی آکاه نشد* وواقع شد که روز دیکر بزرك بکوچك کفت اینك
دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیزاورا شراب بنوشانیم وتوبیا وباوی هم خواب
٣٥ شو تا نسلی از پدر خود نکاهداریم* آنشب نیز پدر خودرا شراب نوشانیدند
ودختر کوچك هم خواب وی شد واو از خوابیدن واز برخاستن وی آکاه
٣٦ ٣٧ نشد* پس هردو دختر لوط از پدر خود حامله شدند* وآن بزرك پسری زائید
٣٨ اورا موآب نام نهاد واو تا امروز پدر موآبیان است* وکوچك نیز پسري بزاد
واورا بن عمّی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمّونست*

باب بیستم

١ پس ابراهیم از انجا بسوی ارضِ جنوبی کوچ کرد ودرمیان قادش وشور ساکن
٢ شد ودر جرار منزل کرفت* وابراهیم درخصوص زن خود ساره کفت که او
٣ خواهر من است وابي مَلَك مَلِك جرار فرستاده ساره‌را کرفت* وخدا دررؤیای
شب برابي ملك ظاهرشده بوی کفت اینك تو مردهٔ بسبب این زن که کرفتی
٤ زیراکه زوجهٔ دیکری میباشد* وابی ملك هنوز به او نزدیکی نکرده بود پس
٥ کفت اي خداوند آیا امّتی عادلرا هلاك خواهي کرد* مکر او بمن نکفت که او
خواهر من است واو نیز خود کفت که او برادر من است بساده‌دلی وپاك دستیْ
٦ خود اینرا کردم* خدا ویرا دررؤیا کفت من نیز میدانم که این‌را بساده‌دلیْ خود
کردی ومن نیز ترا نکاه داشتم که بمن خطا نورزي واز این سبب نکذاشتم که اورا
٧ لمس نمائی* پس الآن زوجهٔ این مردرا ردّکن زیراکه اونبیّ است وبراي تو دعا
خواهد کرد تا زنده بمانی واکر اورا ردّ نکنی بدانکه تو وهرکه از آنِ تو باشد هرآینه
٨ خواهید مرد* بامدادان ابی ملك برخاسته جمیع خادمان خودرا طلبیده همهٔ این
٩ اموررا بسمع ایشان رسانید وایشان بسیار ترسان شدند* پس ابی مَلَك ابراهیم‌را
خوانده بدو کفت بما چه کردی وبتو چه کناه کرده بودم که برمن وبر مملکت من
١٠ کناهی عظیم آوردی وکارهای ناکردنی بمن کردی* وابی ملك بابراهیم کفت
١١ چه دیدي که این کاررا کردي* ابراهیم کفت زیرا کمان بردم که خدا ترسی در این
١٢ مکان نباشد ومرا بجهة زوجه ام خواهند کشت* وفی الواقع نیز او خواهر من

۱۳ است دختر پدرم امّا نه دختر مادرم وزوجهٔ من شد* وهنکامیکه خدا مرا ازخانهٔ
پدرم آواره کرد اورا کفتم احسانیکه بمن باید کرد اینست که هرجا برویم در بارهٔ
۱٤ من بکوئی که او برادر من است* پس ابی مَلَك کوسفندان وکاوان وغلامان
۱٥ وکنیزان کرفته بابراهیم بخشید وزوجه اش سارهرا بوی ردّکرد* وابی ملك کفت
۱٦ اینك زمین من پیش روی نست هرجا که پسند نظرت افتد ساکن شو* وبساره
کفت اینك هزار مثقال نقره ببرادرت دادم همانا او برای تو پردهٔ چشم است نزد
۱۷ همهٔ کسانیکه با نو هستند ونزد همهٔ دیکران پس انصاف تو داده شد* وابراهیم
نزد خدا دعا کرد وخدا ابی ملك وزوجهٔ او وکنیزانشرا شفا بخشید تا اولاد بهم
۱۸ رسانیدند* زیرا خداوند رَحِمهای تمام اهل بیت ابیملكرا بخاطرساره زوجهٔ
ابراهیم بسته بود*

باب بیست ویکم

۱ وخداوند برحسب وعدهٔ خود ازساره تفقّد نمود وخداوند آنچه بساره کفته بود
۲ بجا آورد* وساره حامله شده از ابراهیم در پیریش پسری زائید در وقتیکه خدا
۳ بوی کفته بود* وابراهیم پسر مولود خودرا که ساره ازوی زائید اسحق نام نهاد*
٤ وابراهیم پسر خود اسحقرا چون هشت روزه بود مختون ساخت چنانکه خدا اورا
٥ امر فرموده بود* وابراهیم در هنکام ولادت پسرش اسحق صدساله بود*
٦ وساره کفت خدا خنده برای من ساخت وهرکه بشنود بامن خواهد خندید*
۷ وکفت که بود که بابراهیم بکوید ساره اولادرا شیر خواهد داد زیراکه پسری
۸ برای وی در پیریش زائیدم* وآن پسر نموّ کرد تا اورا ازشیر باز کرفتند ودر
۹ روزیکه اسحقرا از شیر باز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد* آنکاه ساره پسر
۱۰ هاجر مصریرا که از ابراهیم زائیده بود دید که خنده می کند* پس بابراهیم کفت
این کنیزرا با پسرش بیرون کن زیراکه پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد
۱۱ ۱۲ بود* امّا این امر بنظر ابراهیم در بارهٔ پسرش بسیار سخت آمد* خدا بابراهیم
کفت در بارهٔ پسر خود وکنیزت بنظرت سخت نیاید بلکه هرآنچه ساره بتو کفته
۱۳ است سخن اورا بشنو زیراکه ذرّیّت نو از اسحق خوانده خواهدشد* واز پسر کنیز

۱۴ نیز اُمتّی بوجود آورم زیراکه او نسل تواست* بامدادان ابراهیم برخاسته نان
ومشکی از آب گرفته بهاجر داد وآنهارا بردوش وی نهاد واورا با پسر روانه کرد
۱۵ پس رفت ودر بیابان بئرشبع میگشت* وچون آب مشك تمام شد پسررا زیر
۱۶ بوتهٔ گذاشت* وبمسافت تیر پرتابی رفته درمقابل وی بنشست زیرا گفت موت
۱۷ پسررا نه بینم ودر مقابل او نشسته آواز خودرا بلند کرد وبگریست* وخدا آواز
پسررا بشنید وفرشتهٔ خدا ازآسمان هاجررا ندا کرده ویرا گفت ای هاجر ترا چه
۱۸ شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسررا درآنجائیکه اوست شنیده است* برخیز
وپسررا برداشته اورا بدست خود بگیر زیراکه از او اُمتّی عظیم بوجود خواهم
۱۹ آورد* وخدا چشمان اورا بازکرد تا چاه آبی دید پس رفته مشكرا ازآب پرکرد
۲۰ وپسررا نوشانید* وخدا با آن پسر میبود واو نموّکرده ساکن صحرا شد ودر
۲۱ تیراندازی بزرگ گردید* ودر صحرای فاران ساکن شد ومادرش زنی از زمین
۲۲ مصر برایش گرفت* و واقع شد درآن زمان که ابی ملك وفیکول که سپهسالار
۲۳ او بود ابراهیمرا عرض کرده گفتند که خدا درآنچه میکنی با تست* اکنون برای
من در اینجا بخدا سوگند بخور که با من ونسل من وذریّت من خیانت نخواهی کرد
بلکه برحسب احسانیکه با توکرده ام با من وبا زمینی که درآن غربت پذیرفتی عمل
۲۴ ۲۵ خواهی نمود* ابراهیم گفت من سوگند می خورم* وابراهیم ابی مَلَكرا تنبیه کرد
۲۶ بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملك ازاو بزور گرفته بودند* ابی مَلَك گفت نمی
دانم کیست که این کاررا کرده است وتو نیز مرا خبر ندادی ومن هم تا امروز
۲۷ نشنیده بودم* وابراهیم گوسفندان وگاوان گرفته به ابیملك داد وبایکدیگر عهد
۲۸ بستند* وابراهیم هفت برهٔ ازگله جدا ساخت* وابی‌مَلَك بابراهیم گفت این هفت
۲۹ برهٔ ماده که جدا ساختی چیست* گفت که این هفت برهٔ ماده‌را از دست من
۳۰ قبول فرمای تا شهادت باشد که این چاه‌را من حفر نمودم* از این سبب آن مکانرا
۳۱ بئرشبع نامید زیراکه در آنجا با یکدیگر قسم خوردند* وچون آنعهدرا در بئرشبع
بسته بودند ابیملك با سپهسالار خود فیکول برخاسته بزمین فلسطینیان مراجعت
۳۲ کردند* وابراهیم در بئرشبع شوره گزی غرس نمود ودر آنجا بنام یَهوَه خدای
۳۳ سرمدی دعا نمود* پس ابراهیم در زمین فلسطینیان ایّام بسیاری بسر برد*

باب بیست ودوم

وواقع شد بعدازاین وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت ای ابراهیم
۲ عرض کرد لبیك * گفت اکنون پسر خودرا که یگانهٔ تست واورا دوست
میداری یعنی اسحق را بردار وبزمین موریا برو واورا درآنجا بریکی ازکوههائیکه بتو
۳ نشان میدهم براي قربانيِ سوختنی بگذران * بامدادان ابراهیم برخاسته الاغ خودرا
بیاراست ودو نفر از نوکران خودرا باپسرخویش اسحق برداشته وهیزم براي قربانيِ
۴ سوختنی شکسته روانه شد وبسوی آن مکانیکه خدا اورا فرموده بود رفت * ودر
۵ روزسیم ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده آنمکانرا ازدور دید * آنگاه ابراهیم
بخادمان خود گفت شما دراینجا نزد الاغ بمانید تامن با پسر بدانجا رویم وعبادت
۶ کرده نزدشما بازآئیم * پس ابراهیم هیزم قربانيِ سوختنی را گرفته برپسرخود اسحق
۷ نهاد وآتش وکاردرا بدست خود گرفت وهردو باهم میرفتند * واسحق پدرخود
ابراهیم را خطاب کرده گفت اي پدرمن گفت ای پسرمن لبیك گفت اینك آتش
۸ وهیزم لکن برهٔ قربانی کجاست * ابراهیم گفت ای پسرمن خدا برهٔ قربانی را
۹ براي خود مهیا خواهد ساخت وهردو باهم رفتند * چون بدان مکانیکه خدا بدو
فرموده بود رسیدند ابراهیم درآنجا مذبح را بنانمود وهیزمرا برهم نهاد وپسرخود
۱۰ اسحق را بسته بالای هیزم برمذبح گذاشت * وابراهیم دست خودرا دراز کرده
۱۱ کاردرا گرفت تاپسر خویش را ذبح نماید * درحال فرشتهٔ خداوند ازآسمان ویرا
۱۲ ندادرداد وگفت ای ابراهیم اي ابراهیم عرض کرد لبیك * گفت دست خودرا
برپسر دراز مکن وبدو هیچ مکن زیراکه الآن دانستم که تو ازخدا میترسی چونکه
۱۳ پسر یگانهٔ خودرا ازمن دریغ نداشتی * آنگاه ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده
دید که اینك قوچی درعقب وي دربیشهٔ بشاخهایش گرفتار شده پس ابراهیم رفت
۱۴ وقوچ را گرفته آنرا درعوض پسرخود برای قربانیِ سوختنی گذرانید * وابراهیم
آن موضع را یهوه یری نامید چنانکه تا امروز گفته میشود درکوه یهوه دیده
۱۵ ۱۶ خواهد شد * باردیگر فرشتهٔ خداوند بابراهیم ازآسمان ندادرداد * وگفت خداوند
میگوید بذات خود قسم میخورم چونکه این کاررا کردی وپسر یگانهٔ خودرا دریغ

۱۷ نداشتی * هرآینه ترا برکت دهم وذریت ترا کثیر سازم مانند ستارکان آسمان ومثل
ریکهائی که برکنارهٔ دریاست وذریت تو دروازهای دشمنان خودرا متصرف
۱۸ خواهندشد * وازذریت تو جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا
۱۹ شنیدی * پس ابراهیم نزد نوکران خود برکشت وایشان برخاسته به‌بئرشبع باهم
۲۰ آمدند وابراهیم دربئرشبع ساکن شد * وواقع‌شد بعد ازاین اموز که‌به ابراهیم خبر
۲۱ داده کفتند اینك مِلکَه نیز برای برادرت ناحور پسران زائیده‌است * یعنی
۲۲ نخست‌زادهٔ او عوص وبرادرش بوز وقموئیل پدر اَرام * وکاسَد وحزو وفِلداش
۲۳ ویِدلاف وبَتُوئیل * وبَتُوئیل رِفقَه‌را آورده است * این هشت‌را مِلکَه برای ناحور
۲۴ برادر ابراهیم زائید * وکنیز او که‌رَئومَه نام داشت او نیز طابَح وجاحَم وتاحَش
ومَعکَه‌را زائید *

باب بیست وسیم

۱ وایام زندگانئ ساره صد وبیست وهفت‌سال بود این است سالهای عمرساره *
۲ وساره درقریهٔ اربع که حبرون باشد درزمین کنعان مرد وابراهیم آمد تا برای ساره
۳ ماتم وکریه کند * وابراهیم ازنزد میت خود برخاست وبنی‌حِت‌را خطاب کرده
۴ کفت * من‌نزد شما غریب ونزیل هستم قبری ازنزد خود بملکیت من دهید تا میت
۵ خودرا ازپیش‌روی خود دفن کنم * پس بنی‌حِت درجواب ابراهیم کفتند *
۶ ای‌مولای من سخن مارا بشنو تو درمیان ما رئیس‌خدا هستی * دربهترین مقبرهای
ما میت خودرا دفن کن هیچ کدام ازما قبر خویش‌را ازتو دریغ نخواهد داشت
۷ که‌میت خودرا دفن کنی * پس ابراهیم برخاست ونزد اهل آنزمین یعنی بنی‌حِت
۸ تعظیم نمود * وایشان‌را خطاب کرده کفت اکر مرضئ شما باشد که میت خودرا
ازنزد خود دفن کنم سخن مرا بشنوید وبه‌عفرون بن صوحار برای‌من سفارش کنید *
۹ تا مغارهٔ مکفیله‌را که از املاك او درکنار زمینش واقع است بمن دهد بقیمت تمام
۱۰ درمیان شما برای قبر بملکیت من بسپارد * وعفرون درمیان بنی‌حِت نشسته‌بود پس
عفرون حتی درمسامع بنی‌حِت یعنی همه که بدروازهٔ شهراو داخل میشدند درجواب
۱۱ ابراهیم کفت * ای‌مولای من نی سخن مرا بشنو آن زمین‌را بتو می بخشم ومغاره‌را

که درآن‌است بتو میدهم بحضور ابنای قوم خود آنرا بتو میبخشم میّت خودرا دفن
۱۲ کن * پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود * و عفرون را بمسامع اهل زمین ۱۳
خطاب کرده کفت اکر تو راضی هستی التماس دارم عرض مرا اجابت کنی قیمت
۱٤ زمین‌را بتو میدهم ازمن قبول فرمای تا درآنجا میّت خودرا دفن کنم * عفرون در
۱٥ جواب ابراهیم کفت * ایمولای من ازمن بشنو قیمت زمین چهار صد مثقال
۱٦ نقره‌است این درمیان من وتو چیست میّت خودرا دفن‌کن * پس ابراهیم سخن
عفرونرا اجابت نمود وآن مبلغی را که درمسامع بنی‌حِتّ کفته‌بود یعنی چهارصد
۱۷ مثقال نقرهٔ رایج المعامله بنزد عفرون وزن کرد * پس زمین عفرون که درمکفیله
برابر ممری واقع‌است یعنی زمین ومغارهٔ که درآنست باهمهٔ درختانیکه درآن زمین
۱۸ ودر تمامیٔ حدود وحوالیٔ آن‌بود مقرّر شد * بملکیّت ابراهیم بحضور بنی‌حِتّ یعنی
۱۹ همه که بدروازهٔ شهرش داخل میشدند * ازآن‌پس ابراهیم زوجهٔ‌خود ساره‌را
درمغارهٔ صحرای مَکْفیله درمقابل ممری که‌حبرون باشد درزمین کنعان دفن کرد *
۲۰ وآن صحرا با مغارهٔ که درآنست ازجانب بنی‌حِتّ بملکیّت ابراهیم بجهة قبر مقرّرشد *

باب بیست وچهارم

۱ وابراهیم پیر وسال خورده شد وخداوند ابراهیم‌را درهرچیز برکت داد *
۲ وابراهیم بخادم خود که بزرك خانهٔ وی و برتمام مایملك‌او مختار بود کفت آکنون
۳ دست خودرا زیرران من بکذار * وبه‌یَهُوَه خدای آسمان وخدای زمین ترا قسم
٤ میدهم که‌زنی برای پسرم‌ازدختران کنعانیان که درمیان ایشان ساکنم نکیری * بلکه
٥ بولایت من وبمولدم بروی وازآنجا زنی برای پسرم اسحق بکیری * خادم بوی کفت
شاید آنزن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید آیا پسرت‌را بدان زمینی که
٦ ازآن بیرون آمدی بازبرم * ابراهیم ویرا کفت زنهار پسر مرا بدانجا بازمبری *
۷ یَهُوَه خدای آسمان که‌مرا ازخانهٔ پدرم واززمین مولدمن بیرون آورد وبمن تکلّم کرد
وقسم خورده کفت که‌این زمین‌را بذرّیت‌تو خواهم داد اوفرشتهٔ خودرا پیش
۸ روی‌تو خواهد فرستاد تا زنی برای پسرم ازآنجا بکیری * امّا اکر آن‌زن ازآمدن باتو
۹ رضاندهد ازاین قَسَم من بری خواهی بود لیکن زنهار پسرمرا بدانجا باز نبری * پس

خادم دست خودرا زیرران آقای خود ابراهیم نهاد ودراین امر برای او قسم خورد *
۱۰ وخادم ده شتر از شتران آقای خود گرفته برفت وهمهٔ اموال مولایش بدست
۱۱ او بود پس روانه شده بشهر ناحور درارام نهرین آمد * وبوقت عصر هنگامیکه
زنان برای کشیدن آب بیرون می آمدند شتران خودرا درخارج شهر برلب چاه آب
۱۲ خوابانید * وگفت ای یهوه خدای آقایم ابراهیم امروز مرا کامیاب بفرما وبا
۱۳ آقایم ابراهیم احسان بنما * اینک من براین چشمهٔ آب ایستاده ام ودختران اهل
۱٤ این شهر بجهة کشیدن آب بیرون می آیند * پس چنین بشود که آن دختریکه بوی
گویم سبوی خودرا فرود آر تا بنوشم واو گوید بنوش وشترانت را نیز سیراب کنم
همان باشد که نصیب بندهٔ خود اسحق کرده باشی تا بدین بدانم که با آقایم احسان
۱٥ فرمودهٔ * واو هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه رفقه دختر بتوئیل پسر
۱٦ ملکه زن ناحور برادر ابراهیم بیرون آمد وسبوئی برکتف داشت * وآن دختر
بسیار نیکومنظر وباکره بود ومردی اورا نشناخته بود پس بچشمه فرورفت وسبوی
۱۷ خودرا پرکرده بالاآمد * آنگاه خادم باستقبال او بشتافت وگفت جرعهٔ آب
۱۸ ازسبوی خود بمن بنوشان * گفت ای آقای من بنوش وسبوی خودرا بزودی
۱۹ بردست خود فرود آورده اورا نوشانید * وچون ازنوشانیدنش فارغ شد گفت
۲۰ برای شترانت نیز بکشم تا ازنوشیدن بازایستند * پس سبوی خودرا بزودی
درآبخور خالی کرد وباز بسوی چاه برای کشیدن بدوید وازبهرهمهٔ شترانش کشید *
۲۱ وآن مرد بروی چشم دوخته بود وسکوت داشت تا بداند که خداوند سفر اورا
۲۲ خیریت اثر نموده است یانه * وواقع شد چون شتران ازنوشیدن بازایستادند که آنمرد
حلقهٔ طلای نیم مثقال وزن ودو ابرنجین برای دستهایش که ده مثقال طلا وزن آنها
۲۳ بود بیرون آورد * وگفت بمن بگو که دختر کیستی آیا درخانهٔ پدرت جائی برای
۲٤ ماباشد تا شب را بسربریم * ویرا گفت من دختر بتوئیل پسر ملکه که اورا ازناحور
۲٥ زائید میباشم * وبدو گفت نزدما کاه وعلف فراوانست وجای نیز برای منزل *
۲٦ ۲۷ آنگاه آن مرد خم شده خداوندرا پرستش نمود * وگفت متبارک باد یهوه خدای
آقایم ابراهیم که لطف ووفای خودرا ازآقایم دریغ نداشت وچون من درراه بودم
۲۸ خداوند مرا بخانهٔ برادران آقایم راهنمائی فرمود * پس آن دختر دوان دوان رفته

٢٩ اهل خانهٔ مادر خویشرا ازاین وقایع خبرداد * ورِفقَه‌را برادری لابان نام بود پس
٣٠ لابان بنزد آنمرد بسر چشمه دوان دوان بیرون آمد * و واقع شد که چون آن حلقه
وابریجنهارا بردستهای خواهر خود دید وسخنهای خواهر خود رفقه‌را شنید که‌میکفت
آن مرد چنین بمن کفته‌است به‌نزدوی آمد واینک نزد شتران بسر چشمه
٣١ ایستاده‌بود * وکفت ای‌مبارکِ خداوند بیا چرا بیرون ایستادهٔ * من خانه‌را ومنزلی
٣٢ برای شتران مهیّا ساخته‌ام * پس آن مرد بخانه درآمد ولابان شترانرا بازکرد
وکاه وعلف بشتران داد وآب بجهة شستن پایهایش وپایهای رفقایش آورد *
٣٣ وغذا پیش‌او نهادند. وی کفت تا مقصود خودرا بازنکویم چیزی نخورم کفت
٣٤ ٣٥ بکو * کفت من خادم ابراهیم هستم * وخداوند آقای‌مرا بسیار برکت داده
واوبزرك شده‌است وکله‌ها ورمه‌ها ونقره وطلا وغلامان وکنیزان وشتران والاغان
٣٦ بدو داده‌است * وزوجهٔ آقایم ساره بعداز پیرشدنْ پسری برای‌آقایم زائید وآنچه
٣٧ دارد بدو داده‌است * وآقایم مرا قسم‌داد وکفت که زنی برای پسرم ازدختران
٣٨ کنعانیان که‌درزمین ایشان ساکنم نکیری * بلکه بخانهٔ پدرم وبقبیلهٔ من بروی وزنی
٣٩ ٤٠ برای پسرم بکیری * وبآقای خود کفتم شاید آنزن همراه من نیاید * اوبمن کفت
یَهُوَه که بحضوراو سالك بوده‌ام فرشتهٔ خودرا با توخواهد فرستاد وسفر ترا
خیریّت‌اثر خواهد کردانید تا زنی برای پسرم ازقبیله‌ام وازخانهٔ پدرم بکیری *
٤١ آنکاه ازقَسَم من‌بری خواهی کشت چون بنزد قبیله‌ام رفتی هرکاه زنی بتو ندادند
٤٢ ازسوکند من بری خواهی بود * پس امروز بسرچشمه رسیدم وکفتم ای‌یَهُوَه خدای
٤٣ آقایم ابراهیم اکرحال سفرمرا که‌بآن آمده‌ام کامیاب خواهی کرد * اینك من بسر
این‌چشمهٔ آب ایستاده‌ام پس چنین بشود که آن دختری که برای‌کشیدن آب
٤٤ بیرون آید وبوی کویم مرا ازسبوی خود جرعهٔ آب بنوشان * وبمن کوید بیاشام
وبرای شترانت نیز آب میکشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آقازادهٔ من
٤٥ کرده‌است * ومن هنوز ازکفتن این دردل خود فارغ نشده‌بودم که ناکاه رِفقَه با
سبوئی بر کتف خود بیرون آمد وبچشمه پائین رفت تاآب بکشد وبوی کفتم جرعهٔ
٤٦ آب بمن بنوشان * پس سبوی خودرا بزودی ازکتف خود فروآورده کفت بیاشام
٤٧ وشترانت‌را نیزآب میدهم پس نوشیدم وشترانرا نیز آب‌داد * وازاو پرسیده کفتم

تو دختر کیستی کفت دختر بتوئیل بن ناحور که مِلْکَه اورا برای او زائید پس
٤٨ حلقه‌را در بینیٔ او و ابریشمین هارا بردستهایش کذاشتم * آنکاه سجده کرده خداوند را
پرستش نمودم و یَهُوَه خدای آقای خود ابراهیم‌را متبارك خواندم که مرا براه راست
٤٩ هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خودرا برای پسرش بکیرم * اکنون اکر
بخواهید با آقایم احسان وصداقت کنید پس مرا خبردهید واکرنه مرا خبردهید تا
٥٠ بطرف راست یاچپ ره سپر شوم * لابان وبتوئیل درجواب کفتند این امر از
٥١ خداوند صادر شده است با تو نیك یابد نمیتوانیم کفت * اینك رِفْقَه حاضر است
اورا برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند کفته است *
٥٢ وواقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشانرا شنید خداوند را بزمین سجده کرد *
٥٣ وخادم آلات نقره وآلات طلا ورختهارا بیرون آورده پیشکش رِفْقَه کرد وبرادر
٥٤ ومادر اورا چیزهای نفیسه داد * واو ورفقایش خوردند وآشامیدند وشب‌را بسر
٥٥ بردند وبامدادان برخاسته کفت مرا بسوی آقایم روانه نمائید * برادر ومادر او
٥٦ کفتند دختر با ما ده روزی بماند وبعد از آن روانه شود * بدیشان کفت مرا
معطّل مسازید خداوند سفرمرا کامیاب کردانیده است پس مرا روانه نمائید تا بنزد
٥٧ آقای خود بروم * کفتند دختررا بخوانیم واز زبانش بپرسیم * پس رِفْقَه‌را خواندند
٥٨
٥٩ وبوی کفتند با این مرد خواهی رفت کفت میروم * آنکاه خواهر خود رِفْقَه
٦٠ ودایه اش‌را باخادم ابراهیم ورفقایش روانه کردند * ورِفْقَه‌را برکت داده بوی
کفتند تو خواهر ما هستی مادر هزار کرورها باش وذریّت تو دروازهٔ دشمنان
٦١ خودرا متصرّف شوند * پس رِفْقَه باکنیزانش برخاسته برشتران سوار شدند
٦٢ واز عقب آن مرد روانه کردیدند وخادم رِفْقَه‌را برداشته برفت * واسحق از راه
٦٣ بئر لَحَیْ رُئِی می آمد زیراکه او در ارض جنوب ساکن بود * وهنکام شام اسحق
٦٤ برای تفکّر بصحرا بیرون رفت وچون نظر بالا کرد دید که شتران میآیند * ورفقه
٦٥ چشمان خودرا بلند کرده اسحق‌را دید واز شتر خود فرود آمد * زیراکه از
خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا باستقبال ما میآید وخادم کفت
٦٦ آقای من است پس برقع خودرا کرفته خودرا پوشانید * وخادم همهٔ کارهائیرا
٦٧ که کرده بود باسحق باز کفت * واسحق رفقه‌را بخیمهٔ مادر خود ساره آورد

واورا بزنی خود کرفته دل در او بست واسحق بعد از وفات مادر خود تسلی
پذیرفت *

باب بیست وپنجم

۱ ۲ وابراهیم دیکر بار زنی کرفت که قَطُورَه نام داشت * واو زِمْرَان ویقشان
۳ ومَدان ومِدْیان ویِشْباق وشُوحارا برای او زائید * ویقُشان شبا وددان را آورد
۴ وبنی دَدان اشوریم ولطوشیم ولأُمیم بودند * وپسران مِدیان عیفا وعیفر وحَنُوك
۵ واَبیداع واَلداعَه بودند جملهٔ اینها اولاد قَطُورَه بودند * وابراهیم تمام مایملك
۶ خودرا باسحق بخشید * امّا به پسران کنیزانیکه ابراهیم داشت ابراهیم عطایا داد
وایشانرا درحین حیات خود از نزد پسر خویش اسحق بجانب مشرق بزمین شرقی
۷ فرستاد * این است ایّام سالهای عمر ابراهیم که زندکانی نمود صد وهفتاد وپنج
۸ سال * وابراهیم جان بداد ودرکمال شیخوخیّت پیر وسیرشده بمرد وبقوم خود
۹ ملحق شد * وپسرانش اسحق واسمعیل اورا درمغارهٔ مَکْفِیلَه درصحرای عِفْرُون بن
۱۰ صوحار حِتّی درمقابل مَمْرِی دفن کردند * آن صحرائیکه ابراهیم از بنی حتّ خریده
۱۱ بود در آنجا ابراهیم وزوجه اش ساره مدفون شدند * وواقع شد بعد از وفات
ابراهیم که خدا پسرش اسحق را برکت داد واسحق نزد بئرلَحَی‌رُئی ساکن بود *
۱۲ اینست پیدایش اسمعیل بن ابراهیم که هاجر مصری کنیزساره برای ابراهیم زائید *
۱۳ واین است نامهای پسران اسمعیل موافق اسمهای ایشان بحسب پیدایش ایشان
۱۴ نخست زادهٔ اسمعیل نَبایوت وقیدار واَدَبیل ومِبْسام * ومِشْماع ودُومَه ومَسّا *
۱۵ ۱۶ وحَدار وتیما ویَطُور ونافِیش وقِدْمَه * اینانند پسران اسمعیل واین است نامهای
۱۷ ایشان در بلدان وحِلّه های ایشان دوازده امیرحسب قبایل ایشان * ومدّت
زندکانی اسمعیل صد وسی وهفت سال بود که جانرا سپرده بمرد وبقوم خود ملحق
۱۸ کشت * وایشان از حَوِیله تا شور که مقابل مصر بسمت اَشّور واقع است
۱۹ ساکن بودند ونصیب او درمقابل همهٔ برادران او افتاد * واینست پیدایش
۲۰ اسحق بن ابراهیم. ابراهیم اسحق را آورد * وچون اسحق چهل ساله شد رِفقه
۲۱ دختر بَتُوئیل آرامی وخواهر لابان ارامی را از فَدّان آرام بزنی کرفت * واسحق
برای زوجهٔ خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد وخداوند اورا

۲۱ مستجاب فرمود و زوجه‌اش رِفقَه حامله شد * ودو طفل در رحم او منازعت
میکردند او کفت اکر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند
۲۳ بپرسد * خداوند بوی کفت دو امّت در بطن تو هستند ودو قوم از رحم تو جدا
شوند وقومی برقومی تسلّط خواهد یافت وبزرك کوچك‌را بندکی خواهد نمود *
۲۴ ۲۵ وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان در رحم او بودند * ونخستین سرخ
فام بیرون آمد وتمامیٔ بدنش مانند پوستین پشمین بود واورا عیسو نام نهادند *
۲۶ وبعد از آن برادرش بیرون آمد وپاشنهٔ عیسورا بدست خود کرفته بود واورا
۲۷ یعقوب نام نهادند ودرحین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود * وآندو پسر
نموّ کردند وعیسو صیّادی ماهر ومرد صحرائی بود وامّا یعقوب مرد ساده دل
۲۸ وچادر نشین * واسحق عیسورا دوست داشتی زیراکه صید اورا می خورد امّا رِفقَه
۲۹ یعقوبرا محبّت نمودی * روزی یعقوب آش می پخت وعیسو وامانده از صحرا آمد *
۳۰ وعیسو به یعقوب کفت ازین آش آدُوم (یعنی سرخ) مرا بخوران زیراکه وامانده ام
۳۱ از این سبب اورا آدُوم نامیدند * یعقوب کفت امروز نخست زادکیٔ خودرا بمن
۳۲ بفروش * عیسو کفت اینك من بحالت موت رسیده ام پس مرا از نخست زادکی
۳۳ چه فائده * یعقوب کفت امروز برای من قسم بخور پس برای او قسم خورد
۳۴ ونخست زادکیٔ خودرا بیعقوب فروخت * ویعقوب نان وآش عدسرا بعیسو داد
که خورد ونوشید وبرخاسته برفت پس عیسو نخست زادکیٔ خودرا خوار نمود *

باب بیست وششم

۱ وقحطی در آن زمین حادث شد غیر آن قحط اوّل که در ایّام ابراهیم بود واسحق
۲ نزد اَبی‌مَلِك پادشاه فلسطینیان بجرار رفت * وخداوند بروی ظاهر شده کفت
۳ بمصر فرود میا بلکه بزمینیکه بتو بکویم ساکن شو * در این زمین توقّف نما وبا تو
خواهم بود وترا برکت خواهم داد زیراکه بتو وذریّت تو تمام این زمین‌را میدهم
۴ وسوکندیراکه با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم داشت * وذریّت‌ترا مانند
ستارکان آسمان کثیر کردانم وتمام این زمینهارا بذریّت تو بخشم واز ذریّت تو جمیع
۵ امّتهای جهان برکت خواهند یافت * زیراکه ابراهیم قول مرا شنید ووصایا

٦ واوامر و فرایض واحکام مرا نکاه داشت * پس اسحق در جرار اقامت نمود *
٧ ومردمان آنمکان در بارهٔ زنش از او جویا شدند. کفت او خواهر من است زیرا
ترسید که بکوید زوجهٔ من است مبادا اهل آنجا اورا بخاطر رِفقَه که نیکو منظر بود
٨ بکشند * وچون در آنجا مدّتی توقّف نمود چنان افتاد که ابیملك پادشاه
فلسطینیان ازدریچه نظّاره کرد ودید که اینك اسحق با زوجهٔ خود رِفقَه مزاح
٩ میکند * پس ابیملك اسحق را خوانده کفت همانا این زوجهٔ تست پس چرا کفتی
١٠ که خواهر من است ، اسحق بدو کفت زیرا کفتم که مبادا برای وی بمیرم * ابیملك
کفت این چه کار است که باما کردی نزدیك بود که یکی از قوم با زوجه ات هم
١١ خواب شود وبرما جرمی آورده باشی * وابی‌ملك تمامی قوم را قدغن فرموده
١٢ کفت کسیکه متعرّض این مرد وزوجه اش بشود هرآینه خواهد مرد * واسحق
در آنزمین زراعت کرد ودر آنسال صدچندان پیدا نمود وخداوند اورا برکت
١٣ داد * وآن مرد بزرك شده دایمًا ترقّی مینمود تا بسیار بزرك کردید * واورا
١٤ کلهٔ کوسفندان ومواشئ کاوان وغلامان کثیر بود وفلسطینیان براو حسد بردند *
١٥ وهمه چاهائیکه نوکران پدرش در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند فلسطینیان آنهارا
١٦ بستند وازخاك پرکردند * وابی‌ملك باسحق کفت از نزد ما برو زیراکه از ما
١٧ بسیار بزرکتر شدهٔ * پس اسحق از آنجا برفت ودر وادئ جرار فرود آمده در آنجا
١٨ ساکن شد * وچاههای آب را که در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند وفلسطینیان
آنهارا بعد از وفات ابراهیم بسته بودند اسحق ازسرنو کند وآنهارا مسمّیٰ نمود بنامهائی
١٩ که پدرش آنهارا نامیده بود * ونوکران اسحق در آن وادی حفره زدند وچاه آب
٢٠ زندهٔ در آنجا یافتند * وشبانان جرار با شبانان اسحق منازعه کرده کفتند این آب
٢١ از آن ماست پس آنجاه‌را عسق نامید زیراکه باوی منازعه کردند * وچاهی دیکر
٢٢ کندند هم چنان برای آن نیز جنك کردند وآنرا سِطنه نامید * واز آنجا کوچ کرده
چاهی دیکر کند وبرای آن جنك نکردند پس آنرا رَحوبوت نامیده کفت که اکنون
٢٣ خداوند مارا وسعت داده است ودر زمین بارور خواهیم شد * پس از آنجا
٢٤ به بئرشَبَع آمد * درهمانشب خداوند بروی ظاهر شده کفت من خدای پدرت
ابراهیم هستم ترسان مباش زیراکه من با تو هستم وترا برکت میدهم وذریّت ترا بخاطر

۲۵ بندهٔ خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت * ومذبحی در آنجا بنا نهاد ونام یهوه را
۲۶ خواند وخیمهٔ خودرا برپا نمود ونوکران اسحق چاهی در آنجا کندند * وابیملك
باتّفاق یکی از اصحاب خود اَحُزّات نام وفیکُل که سپهسالار او بود از جرار بنزد او
۲۷ آمدند * واسحق بدیشان کفت چرا نزد من آمدید با آنکه با من عداوت نمودید
۲۸ ومرا از نزد خود راندید * کفتند بتحقیق فهمیده ایم که خداوند باتست پس کفتیم
۲۹ سوکندی درمیان ما وتو باشد وعهدی باتو به بندیم * تا با ما بدی نکنی چنانکه
بتو ضرری نرساندیم بلکه غیر از نیکی بتو نکردیم وترا بسلامتی روانه نمودیم واکنون
۳۰ مبارك خداوند هستی * آنکاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود وخوردند وآشامیدند *
۳۱ بامدادان برخاسته بایکدیکر قسَم خوردند واسحق ایشانرا وداع نمود پس از نزدوی
۳۲ بسلامتی رفتند * ودر آنروز چنان افتاد که نوکران اسحق آمده اورا از آنچاهیکه می
۳۳ کندند خبر داده کفتند آب یافتیم * پس آنرا شبعه نامید از این سبب آنشهر تا
۳۴ امروز بئرشَبَع نام دارد * وچون عیسو چهلساله بود یَهُودِیَّه دختر بیریٔ حِتّی وبَسْمَه
۳۵ دختر ایلون حتّی را بزنی کرفت * وایشان باعث تلخیٔ جان اسحق ورِفْقَه شدند *

باب بیست وهفتم

۱ وچون اسحق پیر شد وچشمانش ازدیدن تار کشته بود پسر بزرك خود عیسورا
۲ طلبیده بوی کفت ای پسر من کفت لبّیك * کفت اینك پیر شده‌ام ووقت اجل
۳ خودرا نمیدانم * پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش وکمان خویش‌را کرفته بصحرا
۴ برو ونخجیری برای من بکیر * وخورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته
۵ نزد من حاضرکن تا بخورم وجانم قبل ازمردنم ترا برکت دهد * وچون اسحق به پسر
خود عیسو سخن میکفت رِفْقَه بشنید وعیسو بصحرا رفت تا نخجیری صید کرده
۶ بیاورد * آنکاه رِفْقَه پسر خود یعقوبرا خوانده کفت اینك پدرترا شنیدم که برادرت
۷ عیسورا خطاب کرده میکفت * برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم
۸ وقبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دهم * پس ای پسر من الآن سخن
۹ مرا بشنو در آنچه من بتو امر میکنم * بسوی کله بشتاب ودو بزغالهٔ خوب از بزها
۱۰ نزد من بیاور تا از آنها غذائی برای پدرت بطوریکه دوست میدارد بسازم * وآنرا

۱۱ نزد پدرت ببر تا بخورد وترا قبل از وفاتش برکت دهد * یعقوب بمادر خود
رِفْقَه کفت اینك برادرم عیسو مردی مویدار است ومن مردی بیموی هستم *
۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید ودر نظرش مثل مسخرهٔ بشوم ولعنت بعوض برکت
۱۳ برخود آورم * مادرش بوی کفت ای پسر من لعنت تو بر من باد فقط سخن مرا
۱٤ بشنو ورفته آنرا برای من بکیر * پس رفت وکرفته نزد مادر خود آورد ومادرش
۱۵ خورشی ساخت بطوریکه پدرش دوست میداشت * ورِفْقَه جامهٔ فاخر پسر بزرك
۱٦ خود عیسورا که نزد او درخانه بود کرفته پسر کهتر خود یعقوب پوشانید * وپوست
۱۷ بزغالهارا بردستها ونرمهٔ کردن او بست * وخورش ونانیکه ساخته بود بدست
۱۸ پسر خود یعقوب سپرد * پس نزد پدر خود آمده کفت ای پدر من کفت لبیك
۱۹ توکیستی ای پسر من * یعقوب به پدر خود کفت من نخست زادهٔ تو عیسو هستم
آنچه بمن فرمودی کردم الآن برخیز بنشین واز شکار من بخور تا جانت مرا برکت
۲۰ دهد * اسحق پسر خود کفت ای پسر من چکونه بدین زودی یافتی کفت یَهُوَه
۲۱ خدای تو بمن رسانید * اسحق به یعقوب کفت ای پسر من نزدیك بیا تا ترا لمس
۲۲ کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه * پس یعقوب نزد پدر خود اسحق آمد واورا
۲۳ لمس کرده کفت آواز آواز یعقوبست لیکن دستها دستهای عیسو است * واورا
نشناخت زیراکه دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو موی دار بود پس اورا
۲٤ برکت داد * وکفت آیا تو همان پسر من عیسو هستی کفت من هستم * پس
۲۵ کفت نزدیك بیاور تا از شکار پسر خود بخورم وجانم ترا برکت دهد پس نزد وی
۲٦ آورد وبخورد وشراب برایش آورد ونوشید * وپدرش اسحق بوی کفت ای پسر
۲۷ من نزدیك بیا ومرا ببوس * پس نزدیك آمده اورا بوسید ورایحهٔ لباس اورا
بوئیده اورا برکت داد وکفت همانا رایحهٔ پسر من مانند رایحهٔ صحرائی است که
۲۸ خداوند آنرا برکت داده باشد * پس خدا ترا ازشبنم آسمان واز فربهئ زمین واز
۲۹ فراوانئ غله وشیره عطا فرماید * قومها ترا بندکی نمایند وطوایف ترا تعظیم کنند
بر برادران خود سروَر شوی وپسران مادرت ترا تعظیم نمایند ملعون باد هرکه
۳۰ ترا لعنت کند وهرکه ترا مبارك خواند مبارك باد * وواقع شد چون اسحق
از برکت دادن بیعقوب فارغ شد بمجرّد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود

۲۱ اسحق که برادرش عیسو از شکار باز آمد * و او نیز خورشی ساخت ونزد پدر خود
آورده بپدر خود گفت پدر من برخیزد واز شکار پسر خود بخورد تا جانت مرا
۳۲ برکت دهد * پدرش اسحق بوی گفت تو کیستی گفت من پسر نخستین تو عیسو
۳۳ هستم * آنگاه لرزهٔ شدید بر اسحق مستولی شده گفت پس آن که بود که نخجیری
صید کرده برایم آورد وقبل از آمدن تو از همه خوردم واورا برکت دادم وفی
۳۴ الواقع او مبارك خواهد بود * عیسو چون سخنان پدر خودرا شنید نعرهٔ عظیم
۳۵ وبی نهایت تلخ برآورده به پدر خود گفت ای پدرم بمن بمن نیز برکت بده * گفت
۳۶ برادرت بحیله آمد وبرکت ترا گرفت * گفت نام اورا یعقوب بخوبی نهادند
زیراکه دو مرتبه مرا از پا در آورد اوّل نخست زادگیٔ مرا گرفت واکنون برکت
۳۷ مرا گرفته است پس گفت آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی * اسحق در جواب
عیسو گفت اینك اورا برتو سروَر ساختم وهمهٔ برادرانشرا غلامان او گردانیدم
۳۸ وغلّه وشیره را رزق او دادم پس الآن ای پسر من برای تو چکنم * عیسو به پدر
خود گفت ای پدر من آیا همین یك برکترا داشتی بمن بمن نیز ای پدرم برکت بده
۳۹ وعیسو بآواز بلند بگریست * پدرش اسحق درجواب او گفت اینك مسکن تو (دور)
۴۰ از فربهیٔ زمین وازشبنم آسمان از بالا خواهد بود * وبشمشیرت خواهی زیست
وبرادر خودرا بندگی خواهی کرد وواقع خواهدشد که چون سر باززدی یوغ
۴۱ اورا ازگردن خود خواهی انداخت * وعیسو بسبب آن برکتیکه پدرش به یعقوب
داده بود بر او بغض ورزید وعیسو در دل خود گفت ایّام نوحه گری برای پدرم
۴۲ نزدیك است آنگاه برادر خود یعقوبرا خواهم کشت * ورِفقَه از سخنان پسر بزرگ
خود عیسو آگاهی یافت پس فرستاده پسر کوچك خود یعقوبرا خوانده بدو گفت
۴۳ اینك برادرت عیسو در بارهٔ تو خودرا تسلّی میدهد باینکه ترا بکشد * پس
الآن ای پسرم سخن مرا بشنو وبرخاسته نزد برادرم لابان بحرّان فرارکن *
۴۴ ۴۵ وچند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت برگردد * تا غضب برادرت
از تو برگردد وآنچه بدو کردی فراموش کند آنگاه میفرستم وترا از آنجا
۴۶ بازمیآورم چرا باید از شما هردو دریك روز محروم شوم * ورِفقَه باسحق گفت
بسبب دختران حِتّ ازجان خود بیزار شده‌ام اگر یعقوب زنی از دختران

حیات مثل اینانیکه دختران این زمین اند بکیرد مرا از حیات چه فائده
خواهد بود ☼

باب بیست وهشتم

١ واسحق یعقوبرا خوانده اورا برکت داد واورا امر فرموده کفت زنی از دختران
٢ کنعان مکیر ☼ برخاسته بفدّان آرام بخانهٔ پدر مادرت بتوئیل برو واز آنجا زنی
٣ از دختران لابان برادر مادرت برای خود بکیر ☼ وخدای قادر مطلق ترا برکت
٤ دهد وترا بارور وکثیر سازد تا از تو امّتهای بسیار بوجود آیند ☼ و برکت ابراهیمرا
بتو دهد بتو وبذریّت تو بانو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آنرا
٥ بابراهیم بخشید ☼ پس اسحق یعقوبرا روانه نمود وبفدّان ارام نزد لابان بن بتوئیل
٦ آرامی برادر رِفقَه مادر یعقوب وعیسو رفت ☼ وامّا عیسو چون دید که اسحق
یعقوبرا برکت داده اورا بفدّان ارام روانه نمود تا از آنجا زنی برای خود بکیرد
ودرحین برکت دادن بوی امر کرده کفته بود که زنی از دختران کنعان مکیر ☼
٧ ٨ واینکه یعقوب پدر ومادر خودرا اطاعت نموده بفدّان آرام رفت ☼ وچون عیسو
٩ دید که دختران کنعان درنظر پدرش اسحق بد اند ☼ پس عیسو نزد اسمعیل رفت
ومَحْلت دختر اسمعیل بن ابراهیمرا که خواهر نَبایوت بود علاوه برزنانی که داشت
١٠ ١١ بزنی کرفت ☼ وامّا یعقوب از بئرشَبَع روانه شده بسوی حرّان رفت ☼ وبموضعی
نزول کرده درآنجا شبرا بسر برد زیراکه آفتاب غروب کرده بود ویکی از سنکهای
١٢ آنجارا کرفته زیر سرخود نهاد ودر همانجا بخسپید ☼ وخوابی دید که ناکاه نردبانی
برزمین برپا شده که سرش بآسمان میرسد واینک فرشتکان خدا برآن صعود
١٣ ونزول میکنند ☼ درحال خداوند برسرآن ایستاده میکوید من هستم یَهْوَه خدای
پدرت ابراهیم وخدای اسحق این زمینیراکه تو برآن خفتهٔ بتو وبه ذریّت تو می
١٤ بخشم ☼ وذریّت تو مانند غبار زمین خواهند شد وبمغرب ومشرق وشمال وجنوب
منتشر خواهی شد واز تو واز نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت ☼
١٥ واینک من با تو هستم وترا درهرجائی که روی محافظت فرمایم تا ترا بدین زمین
١٦ بازآورم زیراکه تا آنچه بتو کفته ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد ☼ پس یعقوب از
١٧ خواب بیدارشد وکفت البتّه یَهْوَه در این مکانست ومن نداستم ☼ پس ترسان

شده کفت این چه مکان ترسناکی است این نیست جز خانهٔ خدا واین است
۱۸ دروازهٔ آسمان* بامدادان یعقوب برخاست وآن سنکیرا که زیرسر خود نهاده
۱۹ بود کرفت وچون ستونی برپا داشت وروغن برسرش ریخت* وآنموضع را
۲۰ بیت ئیل نامید لکن نام آنشهر اوّلاً لوز بود* ویعقوب نذر کرده کفت اکر خدا
با من باشد ومرا در این راه که میروم محافظت کند ومرا نان دهد تا بخورم ورخت
۲۱ تا بپوشم* تا بخانهٔ پدر خود بسلامتی برکردم هرآینه یَهُوَه خدای من خواهد بود*
۲۲ واین سنکیرا که چون ستونی برپا کردم بیت الله شود وآنچه بمن بدهی ده یك آنرا بتو
خواهم داد*

باب بیست ونهم

۱ پس یعقوب روانه شد وبزمین بنی المشرق آمد* ودید که اینك در صحرا چاهی
۲
است وبرکناره اش سه کلهٔ کوسفند خوابیده چونکه ازآن چاه کله هارا آب میدادند
۳ وسنکی بزرك بردهنهٔ چاه بود* وچون همهٔ کله ها جمع شدندی سنك را از دهنهٔ چاه
غلطانیده کله را سیراب کردندی پس سنك را بجای خود برسر چاه بازکذاشتندی*
۴ یعقوب بدیشان کفت ای برادرانم ازکجا هستید کفتند ما از حرّانیم* بدیشان
۵
۶ کفت لابان بن ناحوررا میشناسید کفتند میشناسیم* بدیشان کفت بسلامت است
۷ کفتند بسلامت واینك دخترش راحیل باکلهٔ او می آید* کفت هنوز روز بلند
۸ است ووقت جمع کردن مواشی نیست کله را آب دهید ورفته بچرانید* کفتند
نمیتوانیم تا همهٔ کله ها جمع شوند وسنك را ازسرچاه بغلطانند آنکاه کله را آب می دهیم*
۹ وهنوز با ایشان در کفتکو می بود که راحیل باکلهٔ پدر خود رسید زیراکه آنهارا
۱۰ چوپانی میکرد* امّا چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود لابان وکلهٔ خالوی
خویش لابانرا دید یعقوب نزدیك شده سنك را از سرچاه غلطانید وکلهٔ خالوی
۱۱ خویش لابانرا سیراب کرد* ویعقوب راحیل را بوسید وبآواز بلند کریست*
۱۲ ویعقوب راحیل را خبر داد که او برادر پدرش وپسر رِفقَه است پس دوان
۱۳ دوان رفته پدر خودرا خبرداد* وواقع شد که چون لابان خبرخواهرزادهٔ خود
یعقوب را شنید باستقبال وی شتافت واورا در بغل کرفته بوسید وبخانهٔ خود آورد
۱۴ واو لابانرا ازهمهٔ این امور آکاهانید* لابان ویرا کفت فی الحقیقه تو استخوان

۱۵ وکوشت من هستی ونزد وی مدّت یك ماه توقّف نمود* پس لابان بیعقوب
کفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بکو که اجرت تو چه
۱۶ خواهد بود* ولابانرا دو دختر بود که نام بزرکتر لیَه واسم کوچکتر راحیل
۱۷ بود* وچشمان لیَه ضعیف بود واما راحیل خوب صورت وخوش منظر بود*
۱۸ ویعقوب عاشق راحیل بود وکفت برای دختر کوچکت راحیل هفت سال ترا
۱۹ خدمت میکنم* لابان کفت اورا بتو بدهم بهتراست از آنکه بدیکری بدهم نزد من
۲۰ بمان* پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و بسبب محبّتی که بوی
۲۱ داشت در نظرش روزی چند نمود* ویعقوب به لابان کفت زوجه امرا بمن بسپار
۲۲ که روزهایم سپری شد تا بوی درآیم* پس لابان همهٔ مردمان آنجارا دعوت کرده
۲۳ ضیافتی بر پا نمود* وواقع شد که هنکام شام دختر خود لیَه‌را برداشته اورا نزد
۲۴ وی آورد واو بوی در آمد* ولابان کنیز خود زِلفَه‌را بدختر خود لیَه بکنیزی
۲۵ داد* صبحکاهان دید که اینك لیَه است پس به لابان کفت این چیست که بمن
۲۶ کردی مکر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی* لابان
۲۷ کفت درولایت ما چنین نمیکنند که کوچکتررا قبل از بزرکتر بدهند* هفتهٔ
۲۸ اینرا تمام کن واورا نیز بتو میدهیم برای هفت سال دیکرکه خدمتم بکنی* پس
۲۹ یعقوب چنین کرد وهفتهٔ اورا تمام کرد ودختر خود راحیلرا بزنی بدو داد* ولابان
۳۰ کنیز خود بِلْهَه‌را بدختر خود راحیل بکنیزی داد* وبراحیل نیز درآمد واورا
۳۱ از لیَهٔ بیشتر دوست داشتی وهفت سال دیکر خدمت وی کرد* وچون خداوند
۳۲ دید که لیَهٔ مکروهست رحم اورا کشود ولی راحیل نازاد ماند* ولیَه حامله شده
پسری بزاد واورا رُؤبین نام نهاد زیرا کفت خداوند مصیبت مرا دید است الآن
۳۳ شوهرم مرا دوست خواهد داشت* وبار دیکر حامله شده پسری زائید وکفت
چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس اورا شمعون
۳۴ نامید* وباز آبستن شده پسری زائید وکفت اکنون این مرتبه شوهرم با من
خواهد پیوست زیراکه برایش سه پسر زائیدم از این سبب اورا لاوی نام نهاد*
۳۵ وبار دیکر حامله شده پسری زائید وکفت این مرتبه خداوندرا حمد میکویم پس
اورا یهودا نامید آنکاه از زائیدن بازایستاد*

باب سی ام

۱ وامّا راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نزائید راحیل برخواهر خود
۲ حسد برد وبه یعقوب کفت پسران بمن بده والاّ میمیرم* آنکاه غضب یعقوب
بر راحیل افروخته شد وکفت مکر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو بازداشته
۳ است* کفت اینك کنیز من بِلهه بدو درآ تا برزانویم بزاید ومن نیز از او اولاد
۴ یابم* پس کنیز خود بِلْهَه را به یعقوب بزنی داد واو بوی در آمد* وبِلْهَه آبستن ۵
۶ شده پسری برای یعقوب زائید* وراحیل کفت خدا مرا داوری کرده است
۷ وآواز مرا نیز شنیده وپسری بمن عطا فرموده است پس اورا دان نام نهاد* وبِلْهَه
۸ کنیز راحیل باز حامله شده پسر دوّمین برای یعقوب زائید* وراحیل کفت
بکُشتیهای خدا باخواهر خود کشتی کرفتم وغالب آمدم واورا نَفْتالی نام نهاد*
۹ وامّا لِیَه چون دید که از زائیدن بازمانده بود کنیز خود زِلْفَه را برداشته اورا
۱۰ بیعقوب بزنی داد* وزِلْفَه کنیز لِیَه برای یعقوب پسری زائید* ولِیَه کفت ۱۱
۱۲ به سعادت پس اورا جاد نامید* وزِلْفه کنیز لِیَه پسر دوّمین برای یعقوب زائید*
۱۳ ولیه کفت بخوشحالی من زیراکه دختران مرا خوشحال خواهند خواند واورا آشیر
۱٤ نام نهاد* ودر ایّام دروکندم رَوُبین رفت ومهرکیاها در صحرا یافت وآنهارا نزد
مادر خود لِیَه آورد پس راحیل بِلیَه کفت از مهرکیاهای پسر خود بمن بده*
۱۵ ویرا کفت آیا کمست که شوهر مرا کرفتی ومهرکیاه پسر مرا نیز می خواهی بکیری
۱٦ راحیل کفت امشب بعوض مهرکیاه پسرت با تو بخوابد* ووقت عصر چون
یعقوب از صحرا میآمد لِیَه باستقبال وی بیرون شده کفت بمن درآ زیراکه ترا بمهرکیاه
۱۷ پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی هم خواب شد* وخدا لِیَه را مستجاب
۱۸ فرمود که آبستن شده پسر پنجمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا اجرت
۱۹ بمن داده است زیرا کنیز خودرا بشوهر خود دادم واورا یَسّاکار نام نهاد* وبار
۲۰ دیکر لِیَه حامله شده پسر ششمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا عطای
نیکو بمن داده است آکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیراکه شش پسر
۲۱ برای او زائیدم پس اورا زَبُولون نامید* وبعد از آن دختری زائید واورا دینه

۲۳ نام نهاد* پس خدا راحیل‌را بیاد آورد ودعای اورا اجابت فرموده خدا رحم
۲۳ اورا کشود* وآبستن شده پسری بزاد وکفت خدا ننك مرا برداشته است*
۲٤ واورا یوسف نامیده کفت خداوند پسری دیکر برای من مزید خواهد کرد*
۲۵ وواقع شد که چون راحیل یوسف‌را زائید یعقوب به لابان کفت مرا مرخص کن
۲٦ تا بمکان ووطن خویش بروم* زنان وفرزندان مرا که برای ایشان ترا خدمت
۲۷ کرده ام بمن واکذار تا بروم زیرا خدمتی که بتو کردم تو میدانی* لابان ویرا کفت
کاش که منظور نظر تو باشم زیرا تفألاً یافته ام که بخاطر تو خداوند مرا برکت
۲۸ داده است* وکفت اجرت خودرا بر من معین کن تا آنرا بتو دهم*
۲۹ ویرا کفت خدمتی که بتو کرده ام خود میدانی ومواشیت چکونه نزد من بود*
۳۰ زیرا قبل از آمدن من مال تو قلیل بود وبنهایت زیاد شد وبعد از آمدن من
خداوند ترا برکت داده است واکنون من نیز تدارك خانهٔ خودرا کی به بینم*
۳۱ کفت پس ترا چه بدهم یعقوب کفت چیزی بمن مده اکر این کاررا برای من بکنی
۳۲ بار دیکر شبانی وپاسبانی کلهٔ ترا خواهم نمود* امروز درتمامیٔ کلهٔ تو کردش میکنم
وهرمیش پیسه وابلق وهرمیش سیاهرا از میان کوسفندان وابلقها وپیسهارا از بزها
۳۳ جدا میسازم وآن اجرت من خواهد بود* ودر آینده عدالت من بر من شهادت
خواهد داد وقتیکه بیائی تا اجرت مرا پیش خود به بینی آنچه از بزها پیسه وابلق
۳٤ وآنچه از کوسفندان سیاه نباشد نزد من بدزدی شمرده شود* لابان کفت اینك
۳۵ موافق سخن تو باشد* ودر همانروز بزهای نرینهٔ مخطط وابلق وهمه ماده بزهای
پیسه وابلق یعنی هرچه سفیدی در آن بود وهمهٔ کوسفندان سیاه‌را جدا کرده بدست
۳٦ پسران خود سپرد* ودرمیان خود ویعقوب سه روز راه مسافت کذارد ویعقوب
۳۷ باقیٔ کلهٔ لابانرا شبانی کرد* ویعقوب چوبهای تروتازه از درخت کبوده وبادام
وچنار برای خود کرفت وخطهای سفید در آنها کشید وسفیدی‌را که در چوبها
۳۸ بود ظاهر کرد* ووقتیکه کله‌ها برای آب خوردن می آمدند آنچوبهائی‌را که
خراشیده بود در حوضها وآبخورها پیش کله‌ها می نهاد تا چون برای نوشیدن بیایند
۳۹ حمل بکیرند* پس کله‌ها پیش چوبها بارآور میشدند وبرهای مخطط وپیسه وابلق
٤۰ میزائیدند* ویعقوب برهارا جدا کرد وروی کله‌هارا بسوی هر مخطط وسیاه

درگلهٔ لابان واداشت وگله‌های خودرا جدا کرد وباگلهٔ لابان نگذاشت*
٤١ وهرگاه حیوانهای تنومند حمل میگرفتند یعقوب چوبهارا پیش آنها درآبخورها
٤٢ مینهاد تا درمیان چوبها حمل گیرند* وهرگاه حیوانات ضعیف بودند آنهارا
٤٣ نمیگذاشت پس ضعیفها ازآنِ لابان وتنومندها ازآن یعقوب شدند* وآن مرد بسیار
ترقّی نمود وگله‌های بسیار وکنیزان وغلامان وشتران وحماران بهم رسانید*

باب سی ویکم

١ وسخنان پسران لابانرا شنید که میگفتند یعقوب همهٔ مایملكِ پدر مارا گرفته‌است
٢ واز اموال پدر ما تمام این بزرگیرا بهم رسانیده* ویعقوب روی لابانرا دید که اینك
٣ مثل سابق بااو نبود* وخداوند بیعقوب گفت بزمین پدرانت وبمولد خویش
٤ مراجعت کن ومن باتو خواهم بود* پس یعقوب فرستاده راحیل ولیه‌را بصحرا نزد
٥ گلهٔ خود طلب نمود* وبدیشان گفت روی پدر شمارا می‌بینم که مثل سابق با من
٦ نیست لیکن خدای پدرم با من بوده است* وشما میدانید که بتمام قوّت خود
٧ پدرشمارا خدمت کرده‌ام* وپدر شمامرا فریب داده ده‌مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود
٨ ولی خدا اورا نگذاشت که ضرری بمن رساند* هرگاه می گفت اجرت تو پیسه‌ها
باشد تمام گله‌ها پیسه می‌آوردند وهرگاه گفتی اجرت تو مخطّط باشد همهٔ گله‌ها مخطّط
٩ ١٠ میزائیدند* پس خدا اموال پدر شمارا گرفته بمن داده‌است* وواقع شد هنگامیکه
گله‌ها حمل میگرفتند که درخوابی چشم خودرا بازکرده دیدم اینك قوچهائی که
١١ بامیشها جمع میشدند مخطّط وپیسه وابلق بودند* وفرشتهٔ خدا درخواب بمن گفت
١٢ ای یعقوب گفتم لبّیك* گفت اکنون چشمان خودرا بازکن وبنگر که همهٔ قوچهائی
که با میشها جمع میشوند مخطّط وپیسه وابلق هستند زیراکه آنچه لابان بتو کرده‌است
١٣ دیده‌ام* من هستم خدای بیت‌ئیل جائی که ستونرا مسح کردی وبا من نذر نمودی
١٤ الآن برخاسته ازاین زمین روانه شده بزمین مولد خویش مراجعت نما* راحیل
١٥ ولیه درجواب وی گفتند آیا درخانهٔ پدر ما برای ما بهرهٔ یا میراثی باقیست* مگر
نزد اوچون بیگانگان محسوب نیستیم زیراکه مارا فروخته‌است ونقد مارا تماماً
١٦ خورده* زیرا تمام دولتی را که خدا ازپدرما گرفته‌است ازآن ما وفرزندان

۱۷ ماست پس اکنون آنچه خدا بتو گفته‌است بجاآور * آنگاه یعقوب برخاسته
۱۸ فرزندان وزنان خودرا برشتران سوار کرد * وتمام مواشی واموال خودرا که
اندوخته‌بود یعنی مواشئ حاصلهٔ خودرا که درفدّان ارام حاصل ساخته‌بود برداشت
۱۹ تا نزد پدر خود اسحق بزمین کنعان برود * وامّا لابان برای پشم بریدن گلهٔ خود
۲۰ رفته بود وراحیل بتهای پدر خودرا دزدید * ویعقوب لابان ارامی را فریب داد
۲۱ چونکه اورا از فرارکردن خود آگاه نساخت * پس با آنچه داشت بگریخت
۲۲ وبرخاسته ازنهر عبور کرد ومتوجهٔ جبل جلعاد شد * در روز سیّم لابانرا خبر دادند
۲۳ که یعقوب فرار کرده‌است * پس برادران خویش‌را با خود برداشته هفت روز
۲٤ راه درعقب او شتافت تا درجبل جلعاد بدو پیوست * شبانگاه خدا درخواب
برلابان ارامی ظاهر شده بوی گفت باحذر باش که به‌یعقوب نیك یا بد نگوئی *
۲۵ پس لابان به‌یعقوب دررسید ویعقوب خیمهٔ خودرا درجبل زده‌بود ولابان با
۲٦ برادران خود نیز در جبل جلعاد فرود آمدند * ولابان بیعقوب گفت چه کردی
۲۷ که مرا فریب دادی ودخترانم را مثل اسیران شمشیر برداشته رفتی * چرا مخفی
فرارکرده مرا فریب دادی ومرا آگاه نساختی تا ترا با شادی ونغمات ودفّ وبربط
۲۸ مشایعت نمایم * ومرا نگذاشتی که پسران ودختران خودرا ببوسم الحال ابلهانه
۲۹ حرکتی نمودی * درقوّت دست من است که بشما اذیّت رسانم لیکن خدای پدر
شما دوش بمن خطاب کرده گفت باحذر باش که بیعقوب نیك یابد نگوئی *
۳۰ والآن چونکه بخانهٔ پدر خود رغبتی تمام داشتی البتّه رفتنی بودی ولکن خدایان مرا
۳۱ چرا دزدیدی * یعقوب درجواب لابان گفت سبب این بود که ترسیدم وگفتم شاید
۳۲ دختران خودرا ازمن بزور بگیری * وامّا نزد هرکه خدایانت‌را بیابی او زنده نماند
درحضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخّص کن وبرای خود بگیره
۳۳ زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنهارا دزدیده‌است * پس لابان بخیمهٔ یعقوب
وبخیمهٔ لیه وبخیمهٔ دو کنیز رفت ونیافت وازخیمهٔ لیه بیرون آمده بخیمهٔ راحیل
۳٤ درآمد * امّا راحیل بتهارا گرفته زیر جهاز شتر نهاد وبران بنشست ولابان تمام
۳۵ خیمه‌را جست‌وجو کرده چیزی نیافت * اوبه‌پدر خود گفت بنظر آقایم بد نیاید
که درحضورت نمیتوانم برخاست زیراکه عادت زنان برمن‌است پس تجسس نموده

۳۶ بتهارا نیافت* آنگاه یعقوب خشمگین شده بالابان منازعت کرد ویعقوب درجواب
۳۷ لابان گفت تقصیر وخطای من چیست که بدین گرمی مرا تعاقب نمودی* الآن که
تمامی اموال مرا تفتیش کردی ازهمهٔ اسباب خانهٔ خود چه یافتهٔ اینجا نزد برادران
۳۸ من وبرادران خود بگذار تا درمیان من وتو انصاف دهند* درابن بیست سال
که من با تو بودم میشها وبزهایت حمل نینداختند وقوچهای گلهٔ ترا نخوردم*
۳۹ دریده شده را پیش تو نیاوردم خود تاوان آنرا میدادم وآنرا ازدست من میخواستی
۴۰ خواه دزدیده شدهٔ در روز وخواه دزدیده شدهٔ درشب* چنین بودم که گرما
۴۱ در روز وسرما درشب مرا تلف میکرد وخواب ازچشمانم میگریخت* بدین طور
بیست سال درخانهات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم
۴۲ وشش سال برای گلهات واجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی* واگر خدای پدرم
خدای ابراهیم وهیبت اسحق با من نبودی اکنون نیز مرا تهیدست روانه مینمودی
۴۳ خدا مصیبت مرا ومشقت دستهای مرا دید ودوش ترا توبیخ نمود* لابان درجواب
یعقوب گفت این دختران دختران منند واین پسران پسران من واین گله گلهٔ من
وآنچه می‌بینی ازآن من است پس الیوم به دختران خودم وبه پسرانی که زائیده‌اند
۴۴ چه توانم کرد* اکنون بیا تا من وتو عهد به‌بندیم که درمیان من وتو شهادتی باشد*
۴۵ ۴۶ پس یعقوب سنگی گرفته آنرا ستونی برپا نمود* ویعقوب برادران خودرا گفت
سنگها جمع کنید پس سنگها جمع کرده تودهٔ ساختند ودرآنجا بر توده غذا خوردند*
۴۷ ۴۸ ولابان آنرا یَجَرْسَهَدُوتا نامید ولی یعقوب آنرا جَلْعید خواند* ولابان گفت امروز
۴۹ این توده درمیان من وتو شهادتی است ازاین سبب آنرا جَلعید نامید* ومصفه نیز
زیرا گفت خداوند درمیان من وتو دیده‌بانی کند وقتی که ازیك دیگر غایب
۵۰ شویم* اگر دختران مرا آزار کنی وسوای دختران من زنان دیگر بگیری هیچکس
۵۱ درمیان ما نخواهد بود آگاه باش خدا درمیان من وتو شاهداست* ولابان
یعقوب گفت اینك این توده واینك این ستونی که درمیان خود وتو برپا نمودم*
۵۲ این توده شاهداست واین ستون شاهداست که من ازاین توده بسوی تو نگذرم وتو
۵۳ ازاین توده وازاین ستون بقصد بدی بسوی من نگذری* خدای ابراهیم وخدای
ناحور وخدای پدر ایشان درمیان ما انصاف دهند ویعقوب قسم خورد بهیبت

٥٤ پدر خود اسحق * آنگاه یعقوب درآن کوه قربانی گذرانید وبرادران خودرا بهنان
٥٥ خوردن دعوت نمود وغذا خوردند ودرکوه شب‌را بسربردند * بامدادان لابان
برخاسته پسران ودختران خودرا بوسید وایشان‌را برکت داد ولابان روانه شده
بمکان خویش مراجعت نمود *

باب سی ودوم

١
٢ ویعقوب راه خودرا پیش گرفت وفرشتگان خدا بوی برخوردند * وچون
٣ یعقوب ایشانرا دید گفت این لشکر خداست وآن موضع‌را مَحْنایِم نامید * پس
یعقوب قاصدان پیش‌روی خود نزد برادر خویش عیسو به‌دیار سعْیر به‌بلاد اَدُوم
٤ فرستاد * وایشانرا امرفرموده گفت به‌آقایم عیسو چنین گوئید که بندهٔ تو یعقوب
٥ عرض‌میکند بالابان ساکن شده تا کنون توقّف نمودم * وبرای‌من گاوان والاغان
وگوسفندان وغلامان وکنیزان حاصلشده است وفرستادم تا آقای خودرا آگاهی
٦ دهم ودرنظرت التفات یابم * پس قاصدان نزد یعقوب برگشته گفتند نزد
٧ برادرت عیسو رسیدیم واینك با چهار صد نفر باستقبال تو میآید * آنگاه یعقوب
بنهایت ترسان ومتحیّر شده کسانیرا که با وی بودند با گوسفندان وگاوان وشتران
٨ بدو دسته تقسیم نمود * وگفت هرگاه عیسو بدستهٔ اوّل برسد وآنهارا بزند همانا
٩ دستهٔ دیگر رهائی یابد * ویعقوب گفت ای‌خدای پدرم ابراهیم وخدای‌پدرم اسحق
ای یَهْوَه که بمن گفتی بزمین وبمولد خویش برگرد وبا تو احسان خواهم کرد *
١٠ کمتر هستم ازجمیع لطفها وازهمه وفائی که با بندهٔ خود کردهٔ زیراکه با چوب‌دستی
١١ خود ازاین اُرْدُنّ عبور کردم والآن (مالك) دوگروه شده ام * اکنون مرا ازدست
برادرم ازدست عیسو رهائی ده زیراکه من ازاو میترسم مبادا بیاید ومرا بزند یعنی
١٢ مادر وفرزندانرا * وتو گفتی هرآینه با تو احسان کنم وذریّت ترا مانند ریك
١٣ دریا سازم که ازکثرت آنرا نتوان شمرد * پس آنشب‌را درآنجا بسربرد وازآنچه
١٤ بدستش آمد ارمغانی برای برادر خود عیسو گرفت * دویست ماده‌بز با بیست‌بز
١٥ نر ودویست میش با بیست قوچ * وسی شتر شیرده با بچه‌های آنها وچهل ماده گاو
١٦ با ده گاو نر وبیست ماده‌الاغ با ده کُرّه * وآنهارا دسته دسته جدا جدا بنوکران

خود سپرد وبه‌بندکان خود کفت پیش روی من عبور کنید ودرمیان دسته‌ها
۱۷ فاصله بکذارید* ونخستین‌را امرفرموده کفت که چون برادرم عیسو بتو رسد
وازتو پرسیده بکوید ازآن کیستی وکجا میروی واینها که پیش تست ازآن کیست*
۱۸ بدو بکو این ازآن بنده‌ات یعقوبست وپیشکشیست که برای‌آقایم عیسو فرستاده شده
۱۹ است واینك خودش نیز درعقب ماست* وهمچنین دوّمین وسوّمین وهمه کسانیرا
که ازعقب آن‌دسته‌ها میرفتند امرفرموده کفت چون به‌عیسو برسید بدو چنین
۲۰ کوئید* ونیز کوئید اینك بنده‌ات یعقوب درعقب ماست زیرا کفت غضب اورا
بدین ارمغانی که پیش من میرود فرو خواهم‌نشانید وبعد چون روی اورا ببینم شاید
۲۱ مرا قبول فرماید* پس ارمغان پیش ازاو عبورکرد واو آنشب‌را درخیمه‌کاه
۲۲ بسربرد* وشبانکاه خودش برخاست ودو زوجه ودو کنیز ویازده پسر خویش‌را
۲۳ برداشته ایشانرا ازمعبر یَبّوق عبور داد* ایشانرا برداشت وازآن نهر عبور داد
۲۴ وتمام مایملك خودرا نیز عبور داد* ویعقوب تنها ماند ومردی باوی تا طلوع
۲۵ فجر کُشتی میکرفت* وچون او دید که بروی غلبه نمییابد کفّ ران یعقوب‌را
۲۶ لمس کرد وکفّ ران یعقوب درکُشتی کرفتن با او فشرده شد* پس کفت مرا
۲۷ رهاکن زیراکه فجر میشکافد کفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم* بوی کفت
۲۸ نام‌تو چیست کفت یعقوب* کفت ازاین‌پس نام‌تو یعقوب خوانده نشود بلکه
۲۹ اسرائیل زیراکه با خدا وبا انسان مجاهده کردی ونصرت یافتی* ویعقوب ازاو
سؤآل کرده کفت مرا از نام خود آکاه‌ساز کفت چرا اسم‌مرا میپرسی واورا
۳۰ درآنجا برکت داد* ویعقوب آنمکانرا فَنِیئیل نامیده (کفت) زیرا خدارا رُوبرُو
۳۱ دیدم وجانم رستکار شد* وچون ازفَنوئیل کذشت آفتاب بروی طلوع کرد
۳۲ وبرران خود میلنکید* ازاین سبب بنی اسرائیل تا امروز عِرقُ النّساءرا که درکفّهٔ
رانست نمی خورند زیرا کفّ ران یعقوب‌را درعِرقُ النّساء لمس کرد*

باب سی وَسیُم

۱ پس یعقوب چشم خودرا بازکرده دید که اینك عیسو میآید وچهار صد نفر با
۲ اوه آنکاه فرزندان خودرا به‌لِیَه وراحیل ودو کنیز تقسیم کرد* وکنیزانرا با

فرزندان ایشان پیش داشت و لِیَه‌را با فرزندانش درعقب ایشان وراحیل ویوسف‌را
٣ آخر* وخود درپیش ایشان رفته هفت مرتبه روبزمین نهاد تا ببرادر خود رسید*
٤ امّا عیسو دوان دوان باستقبال او آمد واورا دربر کرفته بآغوش خود کشید
٥ واورا بوسید وهردو بکریستند* وچشمان خودرا بازکرده زنان وفرزندان‌را بدید
وکفت این همراهان تو کیستند کفت فرزندانیکه خدا به‌بنده‌ات عنایت فرموده
٦ ٧ است* آنکاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیك شده تعظیم کردند* ولِیَه با
فرزندانش نزدیك شده تعظیم کردند پس یوسف وراحیل نزدیك شده تعظیم
٨ کردند* واو کفت ازتمامیٔ این کروهیکه بدان برخوردم چه مقصود داری؟
٩ کفت تا درنظر آقای خود التفات یابم* عیسو کفت ای برادرم مرا بسیاراست
١٠ مال خودرا نکاه دار* یعقوب کفت نی بلکه اکر درنظرت التفات یافته‌ام
پیشکش مرا از دستم قبول فرما زیراکه روی‌ترا دیدم مثل دیدن روی خدا ومرا
١١ منظور داشتی* پس هدیهٔ مرا که بحضورت آورده‌شد بپذیر زیرا خدا بمن احسان
١٢ فرموده‌است وهمه چیز دارم؟ پس اورا الحاح نمود تا پذیرفت* کفت کوچ کرده
١٣ برویم ومن همراه تو میایم* کفت آقایم آکاه‌است که اطفال نازکند وکوسفندان
وکاوان شیرده نیز با من است واکر آنهارا یك‌روز برانند تمامیٔ کله میمیرند*
١٤ پس آقایم پیشتر ازبندهٔ خود برود ومن موافق قدم مواشیٔ که دارم وبحسب قدم
١٥ اطفال آهسته سفر میکنم تا نزد آقای خود بسعیر برسم* عیسو کفت پس بعضی
ازاین کسانی‌را که بامنند نزد تو میکذارم کفت چه لازم‌است فقط درنظر
١٦ آقای خود التفات بیابم* در همانروز عیسو راه خودرا پیش کرفته بسعیر مراجعت
١٧ کرد* وامّا یعقوب به سُکُّوت سفرکرد وخانهٔ برای خود بنانمود وبرای مواشیٔ
١٨ خود سایبانها ساخت ازاین سبب آن موضع به سکّوت نامیده شد* پس چون
یعقوب ازفدّان آرام مراجعت کرد بسلامتی بشهر شکیم درزمین کنعان آمد
١٩ ودرمقابل شهر فرود آمد* وآن قطعهٔ زمینی‌را که خیمهٔ خودرا درآن زده بود
٢٠ ازبنی حَمُور پدر شکیم بصد قسیط خرید* ومذبحی درآنجا بنانمود وآنرا ایل
اَلوهی اسرائیل نامید*

باب سى وچهارم

١ پس دِينَه دختر لِيَه كه اورا براى يعقوب زائيده بود براى ديدن دختران آن
٢ مُلك بيرون رفت * وچون شكيم بن حَمُورِ حِوّى كه رئيس آنزمين بود اورا بديد
٣ اورا بگرفت وبا او هم خواب شده ويرا بى عصمت ساخت * ودلش بدِينَه
دختر يعقوب بسته شده عاشق آندختر گشت وسخنان دل آويز بآن دختر گفت *
٤ وشكيم بپدر خود حَمُور خطاب كرده گفت اين دختررا براى من بزنى بگير *
٥ ويعقوب شنيد كه دخترش دِينَه‌را بى عصمت كرده است وچون پسرانش با
٦ مواشئ او در صحرا بودند يعقوب سكوت كرد تا ايشان بيايند * وحَمُور پدر شكيم
٧ نزد يعقوب بيرون آمد تا بوى سخن گويد * وچون پسران يعقوب اين‌را شنيدند
از صحرا آمدند وغضبناك شده خشم ايشان بشدّت افروخته شد زيراكه ما دختر
٨ يعقوب هم خواب شده قباحتى در اسرائيل نموده بود واين عمل ناكردنى بود * پس
حَمُور ايشان‌را خطاب كرده گفت دل پسرم شكيم شيفتهٔ دختر شما است اورا بوى
٩ بزنى بدهيد * وبا ما مصاهرت نموده دختران خودرا بما بدهيد ودختران مارا
١٠ براى خود بگيريد * وبا ما ساكن شويد وزمين از آن شما باشد در آن بمانيد
١١ وتجارت كنيد ودر آن تصرّف كنيد * وشكيم بپدر وبرادران آندختر گفت
١٢ در نظر خود مرا منظور بداريد وآنچه بمن بگوئيد خواهم داد * مهر وپيشكش
هرقدر زياده از من بخواهيد آنچه بگوئيد خواهم داد فقط دختررا بزنى بمن
١٣ بسپاريد * امّا پسران يعقوب در جواب شكيم وپدرش حمور بمكر سخن گفتند زيرا
١٤ خواهر ايشان دِينَه‌را بى عصمت كرده بود * پس بديشان گفتند اين كاررا
نمى‌توانيم كرد كه خواهر خودرا بشخصى نامختون بدهيم چونكه اين براى ما ننگ
١٥ است * لكن بدين شرط با شما همداستان مى شويم اگر چون ما بشويد كه هرذكورى
١٦ از شما مختون گردد * آنگاه دختران خودرا بشما دهيم ودختران شمارا براى خود
١٧ گيريم وبا شما ساكن شده يك قوم شويم * امّا اگر سخن مارا اجابت نكنيد ومختون
١٨ نشويد دختر خودرا برداشته از اينجا كوچ خواهيم كرد * وسخنان ايشان بنظر
١٩ حَمُور وبنظر شكيم بن حَمُور پسند افتاد * وآن جوان در كردن اين كار تأخير

نه نمود زیراکه شیفتهٔ دختر یعقوب بود واو از همهٔ اهل خانهٔ پدرش گرامی تر بود *
۲۰ پس حَمُور و پسرش شکیم بدروازه شهر خود آمده مردمان شهر خودرا خطاب کرده
۲۱ گفتند * این مردمان با ما صلاح اندیش هستند پس در این زمین ساکن بشوند
ودر آن تجارت کنند اینك زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است دختران
۲۲ ایشانرا بزنی بگیریم ودختران خودرا بدیشان بدهیم * فقط بدین شرط ایشان با
ما متّفق خواهند شد تا با ما ساکن شده یکقوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود
۲۳ چنانکه ایشان مختونند * آیا مواشیْ ایشان واموال ایشان وهر حیوانی که دارند
۲۴ از آن ما نمیشود فقط با ایشان هم داستان شویم تا با ما ساکن شوند * پس همه
کسانی که بدروازهٔ شهر او در آمدند بسخن حَمُور وپسرش شکیم رضا دادند وهر
۲۵ ذکوری از آنانیکه بدروازهٔ شهر او در آمدند مختون شدند * ودر روز سیّم چون
دردمند بودند دو پسر یعقوب شمعون ولاوی برادران دِینَه هریکی شمشیر خودرا
۲۶ گرفته دلیرانه برشهر آمدند وهمهٔ مردانرا کُشتند * وحَمُور وپسرش شکیمرا بدم
۲۷ شمشیر کشتند ودِینهرا از خانهٔ شکیم برداشته بیرون آمدند * وپسران یعقوب
برکشتگان آمده شهررا غارت کردند زیرا خواهر ایشانرا بی عصمت کرده بودند *
۲۸ ۲۹ وگلهها ورمهها والاغها وآنچه در شهر وآنچه در صحرا بود گرفتند * وتمامیْ اموال
ایشان وهمهٔ اطفال وزنان ایشانرا باسیری بردند وآنچه درخانهها بود تاراج کردند *
۳۰ پس یعقوب بشمعون ولاوی گفت مرا باضطراب انداختید ومرا نزد سکنهٔ این
زمین یعنی کنعانیان وفِرِزّیان مکروه ساختید ومن در شماره قلیلم • همانا بر من جمع
۳۱ شوند ومرا بزنند ومن با خانه ام هلاك شوم * گفتند آیا او با خواهرما مثل
فاحشه عمل کند *

باب سی و پنجم

۱ وخدا بیعقوب گفت برخاسته به بیتایل برآی ودر آنجا ساکن شو وآنجا
برای خدائی که بر تو ظاهر شد وقتیکه از حضور برادرت عیسو فرار کردی مذبحی
۲ بساز * پس یعقوب باهل خانه وهمه کسانی که با وی بودند گفت خدایان بیگانهرا
که درمیان شما است دور کنید وخویشتنرا طاهر سازید ورختهای خودرا عوض
۳ کنید * تا برخاسته به بیتایل برویم وآنجا برای آنخدائیکه در روزتنگیْ من مرا

٤ اجابت فرمود ودر راهی که رفتم با من میبود مذبحی بسازم * آنگاه همهٔ خدایان
بیگانه‌را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند با گوشوارهائیکه در گوشهای
٥ ایشان بود ویعقوب آنهارا زیر بلوطی که درشکیم بود دفن کرد * پس کوچ کردند
وخوف خدا برشهرهای گرداگرد ایشان بود که بنی یعقوبرا تعاقب نکردند *
٦ ویعقوب بلوز که درزمین کنعان واقع است وهمان بیت‌ایل باشد رسید او با تمامیٔ
٧ قوم که با وی بودند * ودر آنجا مذبحی بنانمود وآن مکانرا ایل‌بیت‌ایل نامید
زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شده بود هنگامیکه از حضور برادر خود میگریخت *
٨ ودَبُورَه دایهٔ رِفْقَه مُرد واورا زیر درخت بلوط تحت بیت‌ایل دفن کردند وآنرا
٩ اَلُّون باکوت نامید * وخدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد وقتیکه از فَدّان اَرام
١٠ آمد واورا برکت داد * وخدا بوی گفت نام تو یعقوبست امّا بعد از این نام تو
یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس اورا اسرائیل نام نهاد *
١١ وخدا ویرا گفت من خدای قادر مطلق هستم بارور وکثیر شو امّتی وجماعتی از
١٢ امّتها از تو بوجود آیند واز صُلب تو پادشاهان پدید شوند * وزمینی که بابراهیم
١٣ واسحق دادم بتو دهم وبذریّت بعد از تو این زمین‌را خواهم داد * پس خدا
١٤ از آنجائیکه باوی سخن گفت از نزدوی صعود نمود * ویعقوب ستونی بر پاداشت
درجائیکه با وی تکلّم نمود ستونی از سنگ وهدیهٔ ریختنی برآن ریخت وآن‌را بروغن
١٥ تدهین کرد * پس یعقوب آنمکانرا که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود بیت‌ایل
١٦ نامید * پس از بیت‌ایل کوچ کردند وچون اندك مسافتی مانده بود که به اَفْراتَه
١٧ برسند راحیل‌را وقت وضع حمل رسید وزائیدنش دشوار شد * وچون زائیدنش
١٨ دشوار بود قابله ویرا گفت مترس زیراکه این نیز برایت پسر است * ودرحین
جان کندن زیراکه مرد پسررا بَن‌اُونی نام نهاد لکن پدرش ویرا بن‌یامین نامید *
١٩ ٢٠ پس راحیل وفات یافت ودرراه اَفْراتَه که بیت‌لحم باشد دفن شد * ویعقوب
٢١ برقبر وی ستونی نصب کرد که آن تا امروز ستون قبر راحیل است * پس اسرائیل
٢٢ کوچ کرد وخیمهٔ خودرا بدان طرف بُرج عِیْدَر زد * ودرحین سکونت اسرائیل
در آن زمین رَؤبین رفته با کنیز پدر خود بِلْهَه هم خواب شد واسرائیل این‌را شنید
٢٣ وبنی یعقوب دوازده بودند * پسران لیه رَؤبین نخست زادهٔ یعقوب وشمعون

٢٤ ولاوی ویهودا ویَسّاکار وزبولون * وپسران راحیل یوسف وبنیامین *
٢٥ وپسران بِلْهَه کنیز راحیل دان ونَفْتالی * وپسران زِلْفَه کنیز لِیَه جاد واَشیر، اینانند ٢٦
٢٧ پسران یعقوب که درفَدّان آرام برای او متولّد شدند * ویعقوب نزد پدر خود
اسحق در مَمْرِی آمد بقریهٔ اربع که حَبْرُون باشد جائی که ابراهیم واسحق غربت
٢٨ کزیدند * وعمر اسحق صد وهشتاد سال بود * واسحق جان سپرد ومرد وپیر ٢٩
وسالخورد بقوم خویش پیوست وپسرانش عیسو ویعقوب اورا دفن کردند *

باب سی وششم

١ وپیدایش عیسو که اَدُوم باشد این است * عیسو زنان خودرا از دختران ٢
کنعانیان کرفت یعنی عادَه دختر ایلُونِ حِتّی واُهُولیبامَه دختر عَنَی دختر صِبعُون
٣ حِوّی * وبَسْمَه دختر اسمعیل خواهر نبایوت * وعادَه اَلیفازرا برای عیسو ٤
٥ زائید وبَسْمَه رَعُوئیل‌را بزاد * واُهُولیبامَه یَعُوش ویَعْلام وقُورَح‌را زائید، اینانند
٦ پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولّد شدند * پس عیسو زنان وپسران
ودختران وجمیع اهل بیت ومواشی وهمهٔ حیوانات وتمامیٔ اندوختهٔ خودرا که
در زمین کنعان اندوخته بود کرفته از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیکر رفت *
٧ زیراکه اموال ایشان زیاده بود از آنکه باهم سکونت کنند وزمین غربت ایشان
٨ بسبب مواشیٔ ایشان کنجایش ایشان نداشت * وعیسو درجبل سَعِیر ساکن شد
٩ وعیسو همان اَدُوم است * واین است پیدایش عیسو پدر اَدُوم درجبل سعیر *
١٠ اینست نامهای پسران عیسو اَلیفاز پسر عادَه زن عیسو ورَعُوئیل پسر بَسْمَه زن
١١ عیسو * وبنی اَلیفاز تیمان واَوْمار وَصَفْوا وجَعْتام وقَناز بودند * وتِمْناع کنیز ١٢
اَلیفاز پسر عیسو بود، وی عمالیق‌را برای اَلیفاز زائید، اینانند پسران عادَه زن
١٣ عیسو * وایناننند پسران رَعُوئیل نَحَت وزارَح وشَمَّه ومِزَّه، ایناننند پسران بَسْمَه
١٤ زن عیسو * وایناننند پسران اُهُولیبامه دختر عَنَی دختر صِبْعُون زن عیسو که
١٥ یَعُوش ویَعْلام وقُورَح‌را برای عیسو زائید * ایناننند امراء بنی عیسو پسران اَلیفاز
١٦ نخست زادهٔ عیسو یعنی امیر تیمان وامیر اومار وامیر صَفْوا وامیر قَناز * وامیر
قُورَح وامیر جَعْتام وامیر عَمالیق، ایناننند امراء الیفاز درزمین اَدُوم، ایناننند پسران

١٧ عَادَه * واینان پسران رعوئیل بن عیسو میباشند امیر نَحَت وامیر زارَح وامیر شَمَّه
وامیر مِزَّه ۰ اینها امراء رَعوئیل در زمین اَدوم بودند ۰ ایناانند پسران بَسْمَه زن
١٨ عیسو * وایناانند بنی اُهُولِیبامَه زن عیسو امیر یَعُوش وامیر یَعْلاَم وامیر قُورَح ۰
١٩ اینها امراء اُهُولِیبامَه دختر عَنَی زن عیسو میباشند * ایناانند پسران عیسو که اَدُوم
٢٠ باشد واینها امراء ایشان میباشند * وایناانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین
٢١ بودند یعنی لُوطان وشُوبال وصِبْعُون وعَنَی * ودِیشُون وایصَر ودِیشان ۰ ایناانند
٢٢ امراء حوریان وپسران سعیر در زمین اَدُوم * وپسران لوطانْ حوری وهیمام
٢٣ بودند وخواهر لوطان تِمْنَاع بود * وایناانند پسران شُوبالِ عَلْوان ومَنَحَت وعیبال
٢٤ وشَفُو واُونام * وایناانند بنی صِبْعون اَیَّه وعَنَی همین عَنَی است که چشمه‌های آب
٢٥ گرمرا در صحرا پیدا نمود هنگامیکه الاغهای پدر خود صَبْعونرا میچرانید * وایناانند
٢٦ اولاد عَنَی دیشون واُهُولِیبامه دختر عَنَی * وایناانند پسران دیشان حَمْدان
٢٧ واَشْبان و یِتْران وکَران * واینانند پسران اِیصَر بِلْهان وزَعْوان وعقان *
٢٨ ایناانند پسران دیشان عُوص واَران * اینها امراء حوریانند امیر لوطان وامیر
٢٩
٣٠ شوبال وامیر صِبْعون وامیر عَنَی * امیر دِیشون وامیر ایصَر وامیر دیشان ۰ اینها
٣١ امراء حوریانند بحسب امراء ایشان در زمین سعیر * وایناانند پادشاهانیکه در زمین
٣٢ اَدُوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهی بربنی اسرائیل سلطنت کند * وبالع
٣٣ بن بعور در اَدُوم پادشاهی کرد ونام شهراو دِینْهابَه بود * وبالَع مرد ودر جایش
٣٤ یوباب بن زارح از بُصْرَه سلطنت کرد * ویوباب مرد ودرجایش حوشام از زمین
٣٥ تیمانی پادشاهی کرد * وحُوشام مرد ودرجایش هَدَاد بن بَدَاد که در صحرای
٣٦ موآب مدیان‌را شکست داد پادشاهی کرد ونام شهراو عُوِیت بود * وهَدَاد مرد
٣٧ ودرجایش سَمْلَه از مَسْرِیقَه پادشاهی نمود * وسَمْلَه مرد وشاؤل از رَحُوبُوت نهر
٣٨ درجایش پادشاهی کرد * وشاؤل مرد ودرجایش بَعَل حانان بن عَکْبُور سلطنت
٣٩ کرد * وبَعَل حانان بن عَکْبُور مُرد ودرجایش هَدَار پادشاهی کرد ونام شهرش
٤٠ فاعُو بود وزنش مسماة به مَهِیطَبْئِیل دختر مَطْرِد دختر مَی ذاهِب بود * واینست
نامهای امراء عیسو حسب قبائل ایشان واماکن ونامهای ایشان ۰ امیر تِمْنَاع وامیر
٤١ عَلْوَه وامیر یَتِیت * وامیر اُهُولِیبامه وامیر ایلَه وامیر فِینُون * وامیر قَنَاز وامیر

۴۳ نیمان وامیر مِبْصار* وامیر مَجْدِیئیل وامیر عِیرَام* اینان امراء أدُومند حسب
مساکن ایشان در زمین مُلک ایشان* همان عیسو پدر أدُوم است*

باب سی و هفتم

۱ ویعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد* اینست
۲ پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود کله‌را با برادران خود چوبانی می کرد
وآن جوان با پسران بِلْهَه وپسران زِلْفَه زنان پدرش میبود ویوسف از بدسلوکیٔ
۳ ایشان پدررا خبر میداد* واسرائیل یوسف‌را از سایر پسران خود بیشتر دوست
۴ داشتی زیراکه او پسر پیریٔ او بود وبرایش ردائی بلند ساخت* وچون
برادرانش دیدند که پدر ایشان اورا بیشتر از همهٔ برادرانش دوست میدارد از او
۵ کینه داشتند ونمیتوانستند با وی بسلامتی سخن گویند* ویوسف خوابی دیده آنرا
۶ ببرادران خود بازگفت پس برکینهٔ او افزودند* وبدیشان گفت این خوابی‌را
۷ که دیده ام بشنوید* اینک ما در مزرعه بافه‌های بستیم که ناگاه بافهٔ من برپا
۸ شده بایستاد وبافه‌های شما گرد آمده به بافهٔ من سجده کردند* برادرانش بویی
گفتند آیا فی الحقیقه برما سلطنت خواهی کرد وبرما مسلّط خواهی شد وبسبب
۹ خوابها وسخنانش برکینهٔ او افزودند* از آن پس خوابی دیگر دید وبرادران
خودرا از آن خبر داده گفت اینک باز خوابی دیده ام که ناگاه آفتاب وماه ویازده
۱۰ ستاره مرا سجده کردند* وپدر وبرادران خودرا خبر داد وپدرش اورا توبیخ
کرده بوی گفت این چه خوابیست که دیدهٔ آیا من ومادرت وبرادرانت حقیقةً
۱۱ خواهیم آمد وترا برزمین سجده خواهیم نمود* وبرادرانش براو حسد بردند وامّا
۱۲ پدرش آن امررا درخاطر نگاه داشت* وبرادرانش برای چوبانیٔ گلهٔ پدر خود
۱۳ بشکیم رفتند* واسرائیل به یوسف گفت آیا برادرانت درشکیم چوبانی نمیکنند
۱۴ بیاتا ترا نزد ایشان بفرستم وبرا گفت لبیک* اورا گفت الآن برو وسلامتیٔ
برادران وسلامتیٔ گله‌را ببین ونزد من خبر بیاور واورا از وادیٔ حبرون فرستاد
۱۵ وبشکیم آمد* وشخصی باو برخورد واینک او درصحرا آواره می بود پس آنشخص
۱۶ از او پرسیده گفت چه میطلبی* گفت من برادران خودرا می جویم مرا خبرده که

۱۷ بجا چوپانی می کنند * آنمرد کفت از این جا روانه شدند زیرا شنیدم که میکفتند
به دوتان میرویم پس یوسف از عقب برادران خود رفته ایشانرا در دوتان یافت *
۱۸ واورا از دور دیدند وقبل از آنکه نزدیك ایشان بیاید باهم توطیه دیدند که اورا
۱۹ بکشند * ویکدیکر کفتند اینك این صاحب خوابها میآید * آکنون بیائید اورا
۲۰
بکشیم ویکی از این چاهها بیندازیم وکوئیم جانوری درنده اورا خورد وبه بینیم
۲۱ خوابهایش چه میشود * لیکن رَؤبین چون اینرا شنید اورا از دست ایشان
۲۲ رهانیده کفت اورا نکُشیم * پس رَؤبین بدیشان کفت خون مریزید اورا در این
چاه که در صحراست بیندازید ودست خودرا براو دراز مکنید • تا اورا از دست
۲۳ ایشان رهانیده بپدر خود ردّ نماید * وبمجرّد رسیدن یوسف نزد برادران خود
۲۴ رختش‌را یعنی آن ردای بلندرا که در برداشت از او کندند * واورا کرفته
۲۵ درچاه انداختند امّا چاه خالی وبی آب بود * پس برای غذا خوردن نشستند
وچشمان خودرا باز کرده دیدند که ناکاه قافلهٔ اسمعیلیان از جِلْعَاد میرسد وشتران
۲۶ ایشان کتیرا وبلسان ولادن بار دارند ومیروند تا آنهارا بمصر ببرند * آنکاه یهودا
ببرادران خود کفت برادر خودرا کشتن وخون اورا مخفی داشتن چه سود دارد *
۲۷ بیائید اورا باین اسمعیلیان بفروشیم ودست ما بروی نباشد زیراکه او برادر
۲۸ وکوشت ماست پس برادرانش بدین رضا دادند * وچون تجّار مدْیانی درکذر
بودند یوسف‌را از چاه کشیده برآوردند ویوسف‌را باسمعیلیان به بیست پارهٔ نقره
۲۹ فروختند پس یوسف‌را بمصر بردند * ورَؤبین چون بسرچاه برکشت ودید که
۳۰ یوسف درچاه نیست جامهٔ خودرا چاك زد * ونزد برادران خود باز آمد وکفت
۳۱ طفل نیست ومن کجا بروم * پس ردای یوسف‌را کرفتند وبز نری‌را کشته ردارا
۳۲ در خونش فروبردند * وآنردای بلندرا فرستادند وبه پدر خود رسانیده کفتند
۳۳ اینرا یافته ایم تشخیص کن که ردای پسرت است یانه * پس آنرا شناخته کفت
ردای پسر من است جانوری درنده اورا خورده است ویقیناً یوسف دریده شده
۳۴ است * ویعقوب رخت خودرا پاره کرده پلاس در برکرد وروزهای بسیار
۳۵ برای پسر خود ماتم کرفت * وهمهٔ پسران وهمهٔ دخترانش بتسلّیٔ او برخاستند
امّا تسلی نپذیرفت وکفت سوکوار نزد پسر خود بکور فرو میروم • پس پدرش

۳۶ برای وی هی کریست * امّا مدیابیان یوسفرا در مصر بفوطیفار که خواجهٔ
فرعون وسردار افواج خاصّه بود فروختند *

باب سی وهشتم

۱ و واقع شد در آنزمان که یهودا از نزد برادران خود رفته نزد شخصی عَدُلاّمی که
۲ حِیرَه نام داشت مهمان شد * ودر آنجا یهودا دختر مرد کنعانیرا که مسمّاة بشُوعَه
۳ بود دید واورا کرفته بدو درآمد * پس آبستن شده پسری زائید واورا عِیر نام
۴ نهاد * وبار دیکر آبستن شده پسری زائید واورا اونان نامید * وبازهم پسری
۵
۶ زائیده اورا شیله نام کذارد وچون اورا زائید (یهودا) در کزیب بود * ویهودا
۷ زنی مسمّاة به تامار برای نخستین زادهٔ خود عِیر کرفت * ونخست زادهٔ یهودا عِیر
۸ درنظر خداوند شریر بود وخداوند اورا بمیراند * پس یهودا به اُونان کفت بزن
برادرت درآی وحقّ برادر شوهریرا بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن *
۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود هنکامی که بزن برادر
۱۰ خود درآمد برزمین انزال کرد تا نسلی برای برادر خود ندهد * واین کار او
۱۱ درنظر خداوند ناپسند آمد پس اورا نیز بمیراند * ویهودا بعروس خود تامار
کفت درخانهٔ پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرک شود زیرا کفت مبادا او نیز
۱۲ مثل برادرانش بمیرد پس تامار رفته درخانهٔ پدر خود ماند * وچون روزها سپری
شد دختر شوعه زن یهودا مُرد ویهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیرهٔ
۱۳ عَدُلاّمی نزد پشم چینان کلهٔ خود به تِمْنَه آمد * وبه تامار خبرداده کفتند اینك
۱۴ پدر شوهرت برای چیدن پشم کلهٔ خویش به تِمْنَه می آید * پس رخت بیوکیرا
از خویشتن بیرون کرده بُرقعی برو کشیده خودرا در چادری پوشید وبدروازهٔ
عَینایم که در راه تِمْنَه است بنشست زیراکه دید شیلَه بزرك شده است واورا بوی
۱۵ بزنی ندادند * چون یهودا اورا بدید ویرا فاحشه پنداشت زیراکه روی خودرا
۱۶ پوشیده بود * پس از راه بسوی او میل کرده کفت بیا تا بتو درآیم زیرا ندانست
۱۷ که عروس اوست کفت مرا چه میدهی تا بمن درآئی * کفت بزغالهٔ از کله
۱۸ میفرستم کفت آیا کرو میدهی تا بفرستی * کفت ترا چه کرو دهم کفت مُهر و زنّار

خودرا وعصائی که در دست داری پس بوی داد وبدو در آمد واو ازوی آبستن
۱۹ شد* وبرخاسته برفت وبرقعرا از خود برداشته رخت بیوکی پوشید* ویهودا
۲۰ بزغالهرا بدست دوست عَدُلّامیٔ خود فرستاد تا کرورا از دست آنزن بکیرد امّا
۲۱ اورا نیافت* واز مردمان آن مکان پرسیده کفت آن فاحشهٔ که سرراه عَینایم
۲۲ نشسته بود کجاست کفتند فاحشهٔ در اینجا نبود* پس نزد یهودا برکشته کفت اورا
۲۳ نیافتم ومردمان آن مکان نیز میکویند که فاحشهٔ در اینجا نبود* یهودا کفت بکذار
برای خود نکاه دارد مبادا رسوا شویم اینك بزغالهرا فرستادم وتو اورا نیافتی*
۲٤ وبعد ازسه ماه یهودارا خبرداده کفتند عروس تو تامار زنا کرده است واینك از
۲۵ زنا نیزآبستن شده پس یهودا کفت ویرا بیرون آرید تا سوخته شود* چون اورا
بیرون می آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده کفت از مالك این چیزها آبستن
۲٦ شده ام وکفت تشخیص کن که این مهر وزنّار وعصا ازآن کیست* ویهودا
آنهارا شناخت وکفت او از من بیکناه تراست زیراکه اورا به پسر خود شِیلَه ندادم
۲۷ وبعد اورا دیکر نشناخت* وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان
۲۸ در رحمش بودند* وچون میزائید یکی دست خودرا بیرون آورد که درحال
۲۹ قابله ریسمانی قرمز کرفته بردستش بست وکفت این اوّل بیرون آمد* ودست
خودرا بازکشید واینك برادرش بیرون آمد وقابله کفت چکونه شکافتی این
۳۰ شکاف برتو باد پس اورا فارص نام نهاد* بعد ازآن برادرش که ریسمان
قرمزرا بردست داشت بیرون آمد واورا زارح نامید*

باب سی ونهم

۱ امّا یوسفرا بمصر بردند ومردی مصری فوطیفار نام که خواجه وسردار افواج
خاصّهٔ فرعون بود ویرا از دست اسمعیلیانیکه اورا بدانجا برده بودند خرید*
۲ وخداوند با یوسف میبود واو مردی کامیاب شد ودرخانهٔ آقای مصریٔ خود
۳ ماند* وآقایش دید که خداوند با وی میباشد وهرآنچه او میکند خداوند در
٤ دستش راست میآورد* پس یوسف در نظر وی التفات یافت واورا خدمت
۵ میکرد واورا بخانهٔ خود برکماشت وتمام مایملك خویشرا بدست وی سپرد* وواقع

شد بعداز آنکه اورا برخانه وتمام مایملك خود کماشته بود که خداوند خانهٔ
اَلمصریرا بسبب یوسف برکت داد وبرکت خداوند برهمهٔ اموالش چه در خانه
٦ وچه در صحرا بود* وآنچه داشت بدست یوسف واکذاشت واز آنچه با وی بود
۷ خبر نداشت جز نانیکه میخورد و یوسف خوش اندام ونیك منظر بود* وبعد از
این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته کفت با من هم خواب
۸ شو* امّا او ابا نموده بزن آقای خود کفت اینك آقایم از آنچه نزد من در خانه
۹ است خبر ندارد وآنچه دارد بدست من سپرده است* بزرکتری از من در این
خانه نیست وچیزی از من دریغ نداشته جز تو چون زوجهٔ او میباشی پس چکونه
۱۰ مرتکب این شرارت بزرك بشوم وبخدا خطا ورزم* واکرچه هرروزه بیوسف
۱۱ سخن میکفت بوی کوش نمیکرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند* وروزی واقع
شد که بخانه در آمد تا بشغل خود پردازد واز اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود*
۱۲ پس جامهٔ اورا کرفته کفت با من بخواب امّا او جامهٔ خودرا بدستش رهاکرده
۱۳ کریخت وبیرون رفت* وچون او دید که رخت خودرا بدست وی ترك کرد
۱٤ واز خانه کریخت* مردان خانه‌را صدا زد وبدیشان بیان کرده کفت بنکرید
مرد عبرانیرا نزد ما آورد تا مارا مسخره کند ونزد من آمد تا با من بخوابد وبآواز
۱۵ بلند فریاد کردم* وچون شنید که بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا نزد من
۱٦ واکذارده فرارکرد وبیرون رفت* پس جامهٔ اورا نزد خود نکاه داشت تا آقایش
۱۷ بخانه آمد* وبوی بدین مضمون ذکر کرده کفت آن غلام عبرانی که برای ما آوردهٔ
۱۸ نزد من آمد تا مرا مسخره کند* وچون بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا پیش
۱۹ من رهاکرده بیرون کریخت* پس چون آقایش سخن زن خودرا شنید که بوی بیان
۲۰ کرده کفت غلامت بمن چنین کرده است خشم او افروخته شد* وآقای یوسف اورا
کرفته در زندان خانهٔ که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت وآنجا در زندان ماند*
۲۱ امّا خداوند با یوسف میبود وبروی احسان میفرمود واورا درنظر داروغهٔ زندان
۲۲ حرمت داد* وداروغهٔ زندان همهٔ زندانیانرا که درزندان بودند بدست یوسف سپرد
۲۳ وآنچه در آنجا میکردند او کنندهٔ آن بود* وداروغهٔ زندان بدانچه در دست وی بود
نکاه نمیکرد زیرا خداوند باوی میبود وآنچه‌را که او میکرد خداوند راست میآورد*

باب چهلم

١ وبعد از این امور واقع شد که ساقی وخبّاز پادشاه مصر بهآقای خویش پادشاه
٢ مصر خطا کردند* وفرعون بدو خواجهٔ خود یعنی سردار ساقیان وسردار
٣ خبّازان غضب نمود* وایشانرا درزندان رئیس افواج خاصّه یعنی زندانیکه یوسف
٤ درآنجا محبوس بود انداخت* وسردار افواج خاصّه یوسفرا برایشان کماشت
٥ وایشانرا خدمت میکرد ومدّتی درزندان ماندند* وهردو دریکشب خوابی دیدند
هر کدام خواب خودرا هر کدام موافق تعبیر خواب خود یعنی ساقی وخبّاز
٦ پادشاه مصر که درزندان محبوس بودند* بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد
٧ دید که اینك ملول هستند* پس از خواجههای فرعون که با وی درزندان آقای او
٨ بودند پرسیده کفت امروز چرا رویشما غمکین است* بوی کفتند خوابی دیدهایم
وکسی نیست که آنرا تعبیر کند یوسف بدیشان کفت آیا تعبیرها ازآن خدا نیست
٩ آنرا بمن باز کوئید* آنکاه رئیس ساقیان خواب خودرا بیوسف بیان کرده کفت
١٠ درخواب من اینك تاکی پیش روی من بود* ودرتاك سه شاخه بود وآن بشکفت
١١ وکل آورد وخوشهایش انکور رسیده داد* وجام فرعون دردست من بود
١٢ وانکورهارا چیده درجام فرعون فشردم وجامرا بدست فرعون دادم* یوسف بوی
١٣ کفت تعبیرش اینست سه شاخه سه روز است* بعد از سه روز فرعون سرترا
برافرازد وبمنصبت بازکمارد وجام فرعونرا بدست وی دهی برسم سابق که ساقیٔ او
١٤ بودی* وهنکامیکه برای تو نیکو شود مرا یادکن وبمن احسان نموده احوال مرا
١٥ نزد فرعون مذکور ساز ومرا از این خانه بیرون آور* زیرا که فی الواقع از زمین
١٦ عبرانیان دزدیده شدهام واینجا نیز کاری نکردهام که مرا درسیاهچال افکنند* امّا
چون رئیس خبّازان دید که تعبیر نیکو بود بیوسف کفت من نیز خوابی دیدهام
١٧ که اینك سه سبد نان سفید برسر من است* ودر سبد زبرین هرقسم طعام
برای فرعون ازپیشهٔ خبّاز میباشد ومرغان آنرا از سبدیکه برسر منست میخورند*
١٨ ١٩ یوسف درجواب کفت تعبیرش اینست سه سبد سه روز میباشد* وبعد از سه
روز فرعون سرترا ازتو بردارد وترا بردار بیاویزد ومرغان کوشتترا ازتو بخورند*

٢٠ پس درروز سیّم که یوم میلاد فرعون بود ضیافتی برای همهٔ خدّام خود ساخت
٢١ وسر رئیس ساقیان وسر رئیس خبّازانرا درمیان نوکران خود برافراشت * امّا
٢٢ رئیس ساقیانرا بساقی گریش بازآورد وجامرا بدست فرعون داد * وامّا رئیس
٢٣ خبّازانرا بدار کشید چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود * لیکن رئیس
ساقیان یوسف را بیاد نیاورد بلکه اورا فراموش کرد *

باب چهل ویکم

١ وواقع شد چون دوسال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینك برکنار نهر
٢ ایستاده است * که ناگاه ازنهر هفت گاو خوب صورت وفربه گوشت برآمده
٣ برمرغزار میچریدند * واینك هفت گاو دیگر بد صورت ولاغرگوشت درعقب
٤ آنها ازنهر برآمده پهلوی آن گاوان اوّل بکنار نهر ایستادند * واین گاوان زشت
صورت ولاغرگوشت آن هفت گاو خوب صورت وفربه را فروبردند وفرعون
٥ بیدارشد * وباز بخسبید ودیگرباره خوابی دید که اینك هفت سنبلهٔ پُر ونیکو
٦ بریك ساق برمیآید * واینك هفت سنبلهٔ لاغر ازباد شرقی پژمرده بعد ازآنها
٧ میروید * وسنبلهای لاغر آن هفت سنبلهٔ فربه وپررا فروبردند وفرعون بیدار
٨ شده دید که اینك خوابیست * صبحگاهان دلش مضطرب شده فرستاد وهمهٔ
جادوگران وجمیع حکیمان مصررا خواند وفرعون خوابهای خودرا بدیشان بازگفت
٩ امّا کسی نبود که آنهارا برای فرعون تعبیر کند * آنگاه رئیس ساقیان بفرعون
١٠ عرض کرده گفت امروز خطایای من بخاطرم آمد * فرعون برغلامان خود
غضب نموده مرا با رئیس خبّازان درزندان سردار افواج خاصّه حبس فرمود *
١١ ومن واو دریك شب خوابی دیدیم هریك موافق تعبیر خواب خود خواب
١٢ دیدیم * وجوانی عبرانی درآنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصّه وخوابهای
خودرا نزداو بیان کردیم واو خوابهای مارا برای ما تعبیر کرد هریکرا موافق
١٣ خوابش تعبیر کرد * وبعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا بمنصبم بازآورد
١٤ واورا بدار کشید * آنگاه فرعون فرستاده یوسف را خواند واورا بزودی اززندان
بیرون آوردند وصورت خودرا نراشیده رخت خودرا عوض کرد وبحضور فرعون

١٥ آمد* فرعون بیوسف کفت خوابی دیده‌ام وکسی نیست که‌آنرا تعبیر کند ودربارهٔ تو
١٦ شنیدم که‌خواب میشنوی تا تعبیرش کنی* یوسف فرعون‌را بپاسخ کفت از من
١٧ نیست خدا فرعونرا بسلامتی جواب خواهد داد* وفرعون بیوسف کفت
١٨ درخواب خود دیدم که اینك بکنار نهر ایستاده‌ام* وناکاه هفت کاو فربه کوشت
١٩ وخوب صورت ازنهر برآمده برمرغزار میچرند* واینك هفت کاو دیکر زبون
وبسیار زشت صورت ولاغرکوشت که درتمامیٔ زمین مصر بدان زشتی ندیده‌بودم
٢٠ درعقب آنها برمیآیند* وکاوان لاغر زشت هفت‌کاو فربهٔ اوّلرا میخورند*
٢١ وچون بشکم آنها فرورفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیراکه صورت آنها مثل
٢٢ اوّل زشت ماند پس بیدار شدم* وباز خوابی دیدم که‌اینك هفت سنبلهٔ پُر
٢٣ ونیکو بریکساق برمیآید* واینك هفت سنبلهٔ خشك باریك وازباد شرقی پژمرده
٢٤ بعدازآنها میروید* وسنابل لاغرآن هفت سنبلهٔ نیکورا فرومیبرد و جادوکرانرا
٢٥ کفتم لیکن کسی نیست که برای‌من شرح کند* یوسف بفرعون کفت خواب
٢٦ فرعون یکیست خدا ازآنچه خواهد کرد فرعون‌را خبرداده‌است* هفت کاو نیکو
٢٧ هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ نیکو هفت سال* همانا خواب یکیست* وهفت
کاو لاغر زشت که درعقب آنها برآمدند هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ خالیٔ ازباد
٢٨ شرقی پژمرده هفت سالِ قحط میباشد* سخنی که بفرعون کفتم اینست آنچه خدا
٢٩ میکند بفرعون ظاهر ساخته‌است* همانا هفت سالِ فراوانیٔ بسیار درتمامیٔ زمین
٣٠ مصر میآید* وبعدازآن هفت سالِ قحط پدید آید وتمامیٔ فراوانی درزمین مصر
٣١ فراموش شود وقحط زمین‌را تباه خواهدساخت* وفراوانی درزمین معلوم نشود
٣٢ بسبب قحطی که‌بعدازآن آید زیراکه بغایت سخت خواهدبود* وچون خواب
بفرعون دو مرتبه مکرّر شد این‌است که اینحادثه ازجانب خدا مقرّر شده وخدا آنرا
٣٣ بزودی پدید خواهد آورد* پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر وحکیم‌را پیدا
٣٤ نموده اورا برزمین مصر بکمارد* فرعون چنین بکند وناظران برزمین برکمارد
٣٥ ودرهفت سال فراوانی خُمس اززمین مصر بکیرد* وهمهٔ ماکولات این سالهای
نیکورا که میآید جمع کنند وغلّه‌را زیردست فرعون ذخیره نمایند وخوراك درشهرها
٣٦ نکاه دارند* تا خوراك برای زمین بجهة هفت سال قحطی که‌درزمین مصر

٣٧ خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباه گردد * پس این سخن بنظر فرعون
٣٨ وبنظر همهٔ بندگانش پسند آمد * وفرعون ببندگان خود گفت آیا کسیرا مثل
٣٩ این توانیم یافت مردی که روح خدا دروست * وفرعون بیوسف گفت چونکه
خدا کلّ این امورا برتو کشف کرده است کسی مانند تو بصیر وحکیم نیست *
٤٠ تو برخانهٔ من باش وبفرمان تو تمام قوم من منتظم شوند جز اینکه برتخت از تو
٤١ بزرگتر باشم * وفرعون بیوسف گفت بدانکه ترا برتمامیٔ زمین مصر گماشتم *
٤٢ وفرعون انگشتر خودرا ازدست خویش بیرون کرده آنرا بردست یوسف گذاشت
٤٣ واورا بکتّان نازك آراسته کرد وطوقی زرین برگردنش انداخت * واورا برعرابهٔ
دوّمین خود سوار کرد وپیش رویش ندا میکردند که زانو زنید پس اورا برتمامیٔ
٤٤ زمین مصر برگماشت * وفرعون بیوسف گفت من فرعون هستم وبدون تو
٤٥ هیچکس دست یا پای خودرا درکلّ ارض مصر بلند نکند * وفرعون یوسف‌را
صَفْنات فَعْنیح نامید وأَسْنات دختر فوطی فارَع کاهن اون‌را بدو بزنی داد ویوسف
٤٦ برزمین مصر بیرون رفت * ویوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه
مصر بایستاد ویوسف از حضور فرعون بیرون شده درتمامیٔ زمین مصر گشت *
٤٧ ودرهفت سال فراوانی زمین محصول خودرا بکثرت آورد * پس تمامیٔ ماکولات
٤٨ آن هفت سالرا که درزمین مصر بود جمع کرد وخوراكرا درشهرها ذخیره نمود
٤٩ وخوراك مزارع حوالیٔ هرشهررا درآن گذاشت * ویوسف غلّهٔ بیکران بسیار
مثل ریك دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب بازماند زیراکه از حساب زیاده بود *
٥٠ وقبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائیده شد که أَسْنات دختر فوطی
٥١ فارَع کاهن اون برایش بزاد * ویوسف نخست‌زادهٔ خودرا مَنَسّی نام نهاد زیرا
٥٢ گفت خدا مرا از تمامیٔ مشقّتم وتمامیٔ خانهٔ پدرم فراموشی داد * ودوّمین‌را أفرایم
٥٣ نامید زیراگفت خدا مرا در زمین مذلّتم بارآور گردانید * وهفت سال فراوانی
٥٤ که درزمین مصر بود سپری شد * وهفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف
٥٥ گفته بود وقحط در همهٔ زمینها پدید شد لیکن در تمامیٔ زمین مصر نان بود * وچون
تمامیٔ زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند
وفرعون بهمهٔ مصریان گفت نزد یوسف بروید وآنچه او بشما گوید بکنید *

٥٦ پس قحط تمامیٔ روی زمین‌را فرو کرفت ویوسف همهٔ انبارهارا باز کرده بمصریان
٥٧ میفروخت وقحط در زمین مصر سخت شد* وهمهٔ زمینها بجهة خرید غلّه نزد
یوسف بمصر آمدند زیرا قحط برتمامیٔ زمین سخت شد*

باب چهل ودوم

١ واما یعقوب چون دید که غلّه در مصر است پس یعقوب به‌پسران خود کفت
٢ چرا بیکدیکر مینکرید* وکفت اینك شنیده‌ام که غلّه در مصر است بدانجا بروید
٣ وبرای‌ما از آنجا بخرید تا زیست کنیم ونمیریم* پس ده برادر یوسف برای خریدن
٤ غلّه بمصر فرود آمدند* واما بنیامین برادر یوسف‌را یعقوب با برادرانش نه‌فرستاد
٥ زیرا کفت مبادا زیانی بدو رسد* پس بنی اسرائیل درمیان آنانیکه میآمدند بجهة
٦ خرید آمدند زیراکه قحط در زمین کنعان بود* ویوسف حاکم ولایت بود وخود
بهمهٔ اهل زمین غلّه میفروخت وبرادران یوسف آمده روبزمین نهاده اورا سجده
٧ کردند* چون یوسف برادران خودرا دید ایشانرا بشناخت وخودرا بدیشان
بیکانه نموده آنهارا بدرشتی سخن کفت وازایشان پرسید از کجا آمده‌اید کفتند
٨ از زمین کنعان تا خوراك بخریم* ویوسف برادران خودرا شناخت لیکن ایشان
٩ اورا نشناختند* ویوسف خوابهارا که در بارهٔ ایشان دیده بود بیاد آورد پس
١٠ بدیشان کفت شما جاسوسانید وبجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* بدو کفتند
١١ نه یا سیّدی بلکه غلامانت بجهة خریدن خوراك آمده‌اند* ما همه پسران یك شخص
١٢ هستیم ما مردمان صادقیم غلامانت جاسوس نیستند* بدیشان کفت نه بلکه
١٣ بجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* کفتند غلامانت دوازده برادرند پسران
یك مرد در زمین کنعان واینك کوچکتر امروز نزد پدر ماست ویکی نایاب
١٤ شده است* یوسف بدیشان کفت همین است آنچه بشما کفتم که جاسوسانید*
١٥ بدین طور آزموده میشوید بحیات فرعون ازاینجا بیرون نخواهید رفت جزاینکه
١٦ برادر کهتر شما دراینجا بیاید* یك نفررا ازخودتان بفرستید تا برادر شمارا بیاورد
وشما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شماست یانه والّا بحیات فرعون
١٧ جاسوسانید* پس ایشان‌را باهم سه روز درزندان انداخت* وروز سیم
١٨

١٩ یوسف بدیشان کفت این‌را بکنید و زنده باشید زیرا من از خدا میترسم * هر کاه
شما صادق هستید یك برادر از شما در زندان شما اسیر باشد وشما رفته غلّه
٢٠ برای کرسنکئ خانه‌های خود ببرید * وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید تا سخنان
٢١ شما تصدیق شود ونمیرید * پس چنین کردند * وبیکدیکر کفتند هرآینه ببرادر
خود خطا کردیم زیرا تنکئ جان اورا دیدیم وقتیکه بما استغاثه میکرد ونشنیدیم
٢٢ از این‌رو این تنکی برما رسید * وروبین درجواب ایشان کفت آیا به‌شما نکفتم
٢٣ که بپسر خطا مورزید ونشنیدید پس اینك خون‌او باز خواست میشود * وایشان
٢٤ ندانستند که یوسف می‌فهمد زیراکه ترجمانی درمیان ایشان بود * پس از ایشان
کناره جسته بکریست ونزد ایشان برکشته با ایشان کفتکو کرد وشمعون‌را از میان
٢٥ ایشان کرفته اورا روبروی ایشان در بند نهاد * ویوسف فرمود تا جوالهای
ایشان‌را از غلّه پر سازند ونقد ایشان‌را در عدل هرکس نهند وزاد سفر بدیشان
٢٦ دهند وبایشان چنین کردند * پس غلّه‌را بر حماران خود بارکرده از آنجا روانه
٢٧ شدند * وچون یکی عدل خودرا درمنزل باز کرد تا خوراك به الاغ خود دهد
٢٨ نقد خودرا دید که اینك در دهن عدل‌او بود * وبه‌برادران خود کفت نقد من
ردّ شده است واینك درعدل من است آنکاه دل ایشان طپیدن کرفت وبیکدیکر
٢٩ لرزان شده کفتند این چیست که خدا بما کرده‌است * پس نزد پدر خود یعقوب
٣٠ بزمین کنعان آمدند واز آنچه بدیشان واقع شده بود خبر داده کفتند * آنمرد
٣١ که حاکم زمین است با ما بسختی سخن کفت ومارا جاسوسان زمین پنداشت * وبدو
٣٢ کفتیم ما صادقیم وجاسوس نی * ما دوازده برادر پسران پدر خود هستیم یکی
٣٣ نایاب شده است وکوچکتر امروز نزد پدرما درزمین کنعان میباشد * وآن مرد
که حاکم زمین است بما کفت از این خواهم فهمید که شما راست کو هستید که یکی
از برادران خودرا نزد من کذارید وبرای کرسنکئ خانه‌های خود کرفته بروید *
٣٤ وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید وخواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه
٣٥ صادق آنکاه برادر شمارا بشما ردّ کنم ودر زمین داد وستد نمائید * وواقع‌شد که
چون عدلهای خودرا خالی میکردند اینك کیسهٔ پول هرکس درعدلش بود
٣٦ وچون ایشان وپدرشان کیسهای پولرا دیدند بترسیدند * وپدر ایشان یعقوب

بدیشان کفت مرا بی اولاد ساختید یوسف نیست وشمعون نیست وبنیامین‌را
۳۷ میخواهید ببرید این همه بر من است * رَوْبین به پدر خود عرض کرده کفت
هر دو پسر مرا بکش اکر اورا نزدِ تو باز نیاورم اورا بدست من بسپار ومن اورا
۳۸ نزد تو باز خواهم آورد * کفت پسرم با شما نخواهد آمد زیراکه برادرش مرده است
واو تنها باقیست وهرکاه در راهی که میروید زیانی بدو رسد همانا مُویهای سفید
مرا با حزن بکور فرود خواهید بُرد *

باب چهل وسیّم

۱ وقحط در زمین سخت بود * وواقع شد چون غلّه‌را که از مصر آورده بودند
۲ تمامًا خوردند پدرشان بدیشان کفت برکردید واندك خوراکی برای ما بخرید *
۳ یهودا بدو متکلّم شده کفت آنمرد بما تأکید کرده کفته است هرکاه برادر شما با شما
۴ نباشد روی مرا نخواهید دید * اکر تو برادر مارا با ما فرستی میرویم وخوراك
۵ برایت میخریم * امّا اکر تو اورا نفرستی نمیرویم زیراکه آن مرد مارا کفت هرکاه
۶ برادر شما با شما نباشد روی مرا نخواهید دید * اسرائیل کفت چرا بمن بدی کرده
۷ بآن مرد خبر دادید که برادر دیکر دارید * کفتند آنمرد احوال ما وخویشاوندان
مارا بدقّت پرسیده کفت آیا پدر شما هنوز زنده است وبرادر دیکر دارید واورا
بدین مضمون اطّلاع دادیم وچه میدانستیم که خواهد کفت برادر خودرا نزد من
۸ آرید * پس یهودا به پدر خود اسرائیل کفت جوانرا با من بفرست تا برخاسته
۹ برویم وزیست کنیم ونمیریم ما وتو واطفال ما نیز * من ضامن او میباشم اورا
از دست من باز خواست کن هرکاه اورا نزد تو باز نیاوردم وبحضورت حاضر
۱۰ نساختم تاأبد درنظر تو مقصّر باشم * زیرا اکر تأخیر نمینمودیم هرآینه تاحال
۱۱ مرتبهٔ دوّم برکشته بودیم * پس پدر ایشان اسرائیل بدیشان کفت اکر چنین
است پس این‌را بکنید از ثمرات نیکوی این زمین درظروف خود بردارید
وارمغانی برای آنمرد ببرید قدری بَلَسان وقدری عَسل وکتیرا ولادن وپسته
۱۲ وبادام * ونقد مضاعف بدست خود کیرید وآن نقدیکه دردهنهٔ عدلهای شما ردّ
۱۳ شده بود بدست خود باز برید شاید سهوی شده باشد * وبرادر خودرا برداشته

۱۴ روانه شوید ونزد آن مرد برکردید* وخدای قادر مطلق شمارا درنظر آنمرد مکرم
دارد تا برادر دیکر شما وبنیامین‌را همراه شما بفرستد ومن اکر بی اولاد شدم بی
۱۵ اولاد شدم* پس آن مردان ارمغان‌را برداشته ونقد مضاعف‌را بدست کرفته با
۱۶ بنیامین روانه شدند وبمصر فرود آمده بحضور یوسف ایستادند* امّا یوسف چون
بنیامین‌را با ایشان دید بناظر خانهٔ خود فرمود این اشخاص‌را بخانه ببر وذبح کرده
۱۷ تدارك ببین زیراکه ایشان وقت ظهر با من غذا می خورند* وآن مرد چنانکه
۱۸ یوسف فرموده بود کرد وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف آورد* وآن مردان
ترسیدند چونکه بخانهٔ یوسف آورده شدند وکفتند بسبب آن نقدیکه دفعهٔ اوّل
درعدلهای ما ردّ شده بود مارا آورده اند تا برما هجوم آورد وبرما حمله کند ومارا
۱۹ مملوك سازد وحماران مارا* وبناظر خانهٔ یوسف نزدیك شده دردرکاه خانه
۲۰ بدو متکلّم شده* کفتند یا سیّدی حقیقةً مرتبهٔ اوّل برای خرید خوراك آمدیم*
۲۱ وواقع شد چون بمنزل رسیده عدلهای خودرا بازکردیم که اینك نقد هرکس در
۲۲ دهنهٔ عدلش بود نقرهٔ ما بوزن تمام وآنرا بدست خود باز آورده ایم* ونقد دیکر
برای خرید خوراك بدست خود آورده ایم نمیدانیم کدام کس نقدمارا درعدلهای ما
۲۳ کذاشته بود* کفت سلامتی باشید مترسید خدای شما وخدای پدر شما خزانهٔ
درعدلهای شما بشما داده است نقد شما بمن رسید پس شمعون‌را نزد ایشان بیرون
۲۴ آورد* وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف درآورده آب بدیشان داد تا پایهای خودرا
۲۵ شستند وعلوفه بحماران ایشان داد* وارمغان‌را حاضر ساختند تا وقت آمدن
۲۶ یوسف بظهر زیرا شنیده بودند که درآنجا باید غذا بخورند* وچون یوسف بخانه
آمد ارمغانیرا که بدست ایشان بود نزد وی بخانه آوردند وبحضور وی رو بزمین
۲۷ نهادند* پس از سلامتیٔ ایشان پرسید وکفت آیا پدر پیر شما که ذکرش‌را کردید
۲۸ بسلامتست وتا بحال حیات دارد* کفتند غلامت پدر ما بسلامت است وتا
۲۹ بحال زنده* پس تعظیم وسجده کردند* وچون چشمان خودرا بازکرده برادر خود
بنیامین پسر مادر خویش‌را دید کفت آیا این است برادر کوچك شما که نزد من
۳۰ ذکر اورا کردید وکفت ای پسرم خدا بر تو رحم کناد* ویوسف چونکه مهرش
بر برادرش بجنبید بشتافت وجای کریستن خواست پس بخلوت رفته آنجا

٣١ بگریست* وروی خودرا شسته بیرون آمد وخود داری نموده گفت طعام
٣٢ بگذارید* وبرای وی جدا گذاردند وبرای ایشان جدا وبرای مصریانیکه با
وی خوردند جدا زیراکه مصریان با عبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیراکه این
٣٣ نزد مصریان مکروه است* وبحضور وی بنشستند نخست زاده موافق نخست
زادگیش وخورد سال بحسب خورد سالیش وایشان بیکدیگر تعجّب نمودند*
٣٤ وحصّه‌ها از پیش خود برای ایشان گرفت امّا حصّهٔ بنیامین پنج چندان حصّهٔ
دیگران بود وبا وی نوشیدند وکیف کردند*

باب چهل وچهارم

١ پس بناظر خانهٔ خود امر کرده گفت عدلهای این مردمانرا بقدریکه میتوانند
٢ برد ازغلّه پرکن ونقد هرکسیرا بدهنهٔ عدلش بگذار* وجام مرا یعنی جام نقره‌را
در دهنهٔ عدل آن کوچکتر با قیمت غلّه اش بگذار پس موافق آن سخنیکه یوسف
٣ گفته بود کرد* وچون صبح روشن شد آن مردانرا با حماران ایشان روانه
٤ کردند* وایشان از شهر بیرون شده هنوز مسافتی چند طیّ نکرده بودند که یوسف
بناظر خانهٔ خود گفت برپا شده درعقب این اشخاص بشتاب وچون بدیشان فرا
٥ رسیدی ایشانرا بگو چرا بدی بعوض نیکوئی کردید* آیا این نیست آنکه آقایم
٦ درآن می نوشد وازآن تفأل میزند درآنچه کردید بد کردید* پس چون بدیشان
٧ در رسید این سخنانرا بدیشان گفت* بوی گفتند چرا آقایم چنین میگوید حاشا
٨ از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند* همانا نقدیراکه در دهنهٔ عدلهای خود
یافته بودیم از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم پس چگونه باشد که از خانهٔ آقایت
٩ طلا یا نقره بدزدیم* نزد هرکدام از غلامانت یافت شود بمیرد وما نیز غلام آقای
١٠ خود باشیم* گفت هم الآن موافق سخن شما بشود آنکه نزد او یافت شود غلام
١١ من باشد وشما آزاد باشید* پس تعجیل نموده هرکس عدل خودرا بزمین فرود
١٢ آورد وهریکی عدل خودرا بازکرد* واو تجسّس کرد واز مهتر شروع نموده بکهتر
١٣ ختم کرد وجام درعدل بنیامین یافته شد* آنگاه رخت خودرا چاک زدند
١٤ وهرکس الاغ خودرا بارکرده بشهر برگشتند* ویهودا با برادرانش بخانهٔ یوسف

١٥ آمدند و او هنوز آنجا بود و بحضور وی برزمین افتادند* یوسف بدیشان گفت
اين چه كاريست كه كرديد آيا ندانستيد كه چون من مردى البته تفأل ميزنم*
١٦ يهودا گفت بآقايم چه گوئيم وچه عرض كنيم وچگونه بيگناهئ خويش را ثابت نمائيم
خدا گناه غلامانت را در يافت نموده است اينك ما نيز وآنكه جام بدستش يافت شد
١٧ غلامان آقاى خود خواهيم بود* گفت حاشا از من كه چنين كنم بلكه آنكه جام
١٨ بدستش يافت شد غلام من باشد وشما بسلامتى نزد پدر خويش برويد* آنگاه
يهودا نزديك وى آمده گفت اى آقايم بشنو غلامت بگوش آقاى خود سخنى بگويد
١٩ وغضبت برغلام خود افروخته نشود زيراكه تو چون فرعون هستى* آقايم از
٢٠ غلامانت پرسيده گفت آيا شمارا پدر يا برادر يست* وبآقاى خود عرض كرديم
كه مارا پدر پيريست وپسر كوچك پيرئ او كه برادرش مرده است واو تنها
٢١ از مادر خود مانده است وپدر اورا دوست ميدارد* وبغلامان خود گفتى
٢٢ ويرا نزد من آريد تا چشمان خودرا بروى نهم* وبآقاى خود گفتيم آن جوان
نميتواند از پدر خود جدا شود چه اگر از پدر خويش جدا شود او خواهد مرد*
٢٣ وبغلامان خود گفتى اگر برادر كهتر شما با شما نيايد روى مرا ديگر نخواهيد ديد*
٢٤ پس واقع شد كه چون نزد غلامت پدر خود رسيديم سخنان آقاى خودرا بدو
٢٥ ٢٦ باز گفتيم* وپدر ما گفت بر گشته اندك خوراكى براى ما بخريد* گفتيم نميتوانيم
رفت ليكن اگر برادر كهتر با ما آيد خواهيم رفت زيراكه روى آنمردرا نميتوانيم
٢٧ ديد اگر برادر كوچك با ما نباشد* وغلامت پدر من بما گفت شما آگاهيد
٢٨ كه زوجه ام براى من دو پسر زائيد* ويكى از نزد من بيرون رفت ومن گفتم
٢٩ هرآينه دريده شده است وبعد از آن اورا نديدم* اگر اين را نيز از نزد من ببريد
٣٠ وزيانى بدو رسد همانا موى سفيد مرا بحزن بگور فرو خواهيد برد* والآن اگر
نزد غلامت پدر خود بروم واين جوان با ما نباشد وحال آنكه جان او بجان وى
٣١ بسته است* واقع خواهد شد كه چون به بيند پسر نيست او خواهد مرد
٣٢ وغلامانت موى سفيد غلامت پدر خودرا بحزن بگور فرو خواهند برد* زيراكه
غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده گفتم هرگاه اورا نزد تو باز نياورم تا ابد الآباد
٣٣ نزد پدر خود مقصر خواهم شد* پس الآن تمنا اينكه غلامت بعوض پسر در بندگى

٣٤ آقای خود بماند وپسر همراه برادران خود برود* زیرا چکونه نزد پدر خود
بروم وپسر با من نباشد مبادا بلائی را که پدرم واقع شود به‌بینم*

باب چهل وپنجم

۱ ویوسف پیش جمعیکه بحضورش ایستاده بودند نتوانست خودداری کند پس
ندا کرد که همه‌را از نزد من بیرون کنید وکسی نزد او نماند وقتیکه یوسف
۲ خویشتن‌را ببرادران خود شناسانید* وبآواز بلند کریست ومصریان واهل خانهٔ
۳ فرعون شنیدند* ویوسف برادران خودرا کفت من یوسف هستم آیا پدرم
هنوز زنده است وبرادرانش جواب ویرا نتوانستند داد زیراکه بحضوروی مضطرب
٤ شدند* ویوسف ببرادران خود کفت نزدیک من بیائید پس نزدیک آمدند
٥ وکفت منم یوسف برادر شما که بمصر فروختید* وحال رنجیده مشوید ومتغیر
نکردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوسرا)
٦ زنده نکاه دارد* زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست و پنج
۷ سال دیکر نیز نه شیار خواهد بود نه درو* وخدا مرا پیش روی شما فرستاد
۸ تا برای شما بقیتی در زمین نکاه دارد وشمارا بنجاتی عظیم احیا کند* والآن شما
مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا واو مرا پدر برفرعون وآقا برتمامیٔ اهل خانهٔ او
۹ وحاکم برهمهٔ زمین مصر ساخت* بشتابید ونزد پدرم رفته بدو کوئید پسر تو
یوسف چنین میکوید که خدا مرا حاکم تمامیٔ مصر ساخته است نزد من بیا وتأخیر
۱۰ منما* ودر زمین جوشن ساکن شو تا نزدیک من باشی تو وپسرانت وپسران
۱۱ پسرانت وکلهات ورمهات با هرچه داری* تا ترا در آنجا بپرورانم زیراکه پنج
۱۲ سال قحط باقیست مبادا تو واهل خانه‌ات ومتعلقانت بی‌نوا کردید* واینک
چشمان شما وچشمان برادرم بنیامین می‌بیند زبان منست که باشما سخن میکوید*
۱۳ پس پدر مرا از همهٔ حشمت من در مصر واز آنچه دیده اید خبر دهید وتعجیل نموده
۱٤ پدر مرا بدینجا آورید* پس بکردن برادر خود بنیامین آویخته بکریست وبنیامین
۱٥ برکردن وی کریست* وهمهٔ برادران خودرا بوسیده برایشان بکریست وبعد
۱٦ از آن برادرانش با وی کفتکو کردند* واین خبررا درخانهٔ فرعون شنیدند

وگفتند برادران یوسف آمده‌اند وبنظر فرعون وبنظر بندگانش خوش آمد*
١٧ وفرعون به یوسف گفت برادران خودرا بگو چنین بکنید چهارپایان خودرا
١٨ بارکنید وروانه شده بزمین کنعان بروید* وپدر واهل خانه‌های خودرا برداشته
١٩ نزد من آئید ونیکوترین زمین مصررا بشما میدهم تا از فربهیٔ زمین بخورید* وتو
مأمور هستی این‌را بکنید عرابها از زمین مصر برای اطفال وزنان خود بگیرید
٢٠ وپدر خودرا برداشته بیائید* وچشمان شما درپیٔ اسباب خود نباشد زیراکه
٢١ نیکوئی تمامیٔ زمین مصر از آن شما است* پس بنی اسرائیل چنان کردند ویوسف
بحسب فرمایش فرعون عرابها بدیشان داد وزاد سفر بدیشان عطا فرمود*
٢٢ وبهریك از ایشان یکدست رخت بخشید امّا به بنیامین سیصد مثقال نقره وپنج
٢٣ دست جامه داد* وبرای پدر خود بدین تفصیل فرستاد ده الاغ بار شده بنفایس
٢٤ مصر وده ماده الاغ بار شده بغلّه ونان وخورش برای سفر پدر خود* پس
برادران خودرا مرخّص فرموده روانه شدند وبدیشان گفت زنهار درراه منازعه
٢٥ مکنید* واز مصر برآمده نزد پدر خود یعقوب بزمین کنعان آمدند*
٢٦ واورا خبرداده گفتند یوسف الآن زنده است واو حاکم تمامیٔ زمین مصر است
٢٧ آنگاه دل وی ضعف کرد زیراکه ایشانرا باور نکرد* وهمهٔ سخنانی که یوسف
بدیشان گفته بود بوی گفتند وچون عرابهائیراکه یوسف برای آوردن او فرستاده
٢٨ بود دید روح پدر ایشان یعقوب زنده گردید* واسرائیل گفت کافیست پسر من
یوسف هنوز زنده است میروم وقبل از مردنم اورا خواهم دید*

باب چهل وششم

١ واسرائیل باهرچه داشت کوچ کرده به بئرشبع آمد وقربانیها برای خدای پدر
٢ خود اسحق گذرانید* وخدا در رؤیاهای شب به اسرائیل خطاب کرده گفت
٣ ای یعقوب ای یعقوب گفت لبّیك* گفت من هستم الله خدای پدرت از فرود
٤ آمدن بمصر مترس زیرا در آنجا امّتی عظیم از تو بوجود خواهم آورد* من با تو
بمصر خواهم آمد ومن نیز ترا از آنجا البتّه باز خواهم آورد ویوسف دست خودرا
٥ برچشمان تو خواهد گذاشت* ویعقوب از بئرشبع روانه شد وبنی اسرائیل پدر

خود یعقوب واطفال وزنان خویشرا برعرابهائی که فرعون بجهة آوردن او
٦ فرستاده بود برداشتند* ومواشی و اموالیراکه در زمین کنعان اندوخته بودند
٧ گرفتند ویعقوب با تمامئ ذریت خود بمصر آمدند* وپسران وپسران پسران خودرا
با خود ودختران ودختران پسران خودرا وتمامئ ذریت خویش را بهمراهئ خود
٨ بمصر آورد* واینست نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند یعقوب وپسرانش
٩ رَؤُبین نخست زادهٔ یعقوب* وپسران رَؤُبین حَنوك وفَلّو وحَصْرون وکَرمی*
١٠ وپسران شمعون یَموئیل ویامین واُوهَد ویاکین وصوحَر وشاؤُل که پسر زن
١١ کنعانی بود* وپسران لاوی جَرْشون وقَهات ومَراری* وپسران یهودا عیر
١٢ واونان وشیله وفارَص وزارَح امّا عیر واونان در زمین کنعان مردند وپسران
١٣ فارَص حَصْرون وحامُول بودند* وپسران یَسّاکار تولاع وفُوّه ویوب
١٤ وشِمْرون* وپسران زبولون سارَدْ وایلون ویاحْلئیل* ایناناند پسران لیَه که
١٥ آنهارا با دختر خود دینَه در فَدّان آرام برای یعقوب زائید همهٔ نفوس پسران
١٦ ودخترانش سی وسه نفر بودند* وپسران جاد صِفْیُون وحَجّی وشُونی واَصْبُون
١٧ وعِیری واَرودِی واَرئیلی* وپسران اَشیر یِمْنَه ویِشْوَه ویِشْوِی وبَریعَه وخواهر
١٨ ایشان سارَح وپسران بَریعَه حابَر ومَلْکیئیل* ایناناند پسران زِلْفَه که لابان
١٩ بدختر خود لیَه داد واین شانزده‌را برای یعقوب زائید* وپسران راحیل زن
٢٠ یعقوب یوسف وبنیامین* وبرای یوسف در زمین مصر مَنَسّی وآفرایم زائیده
٢١ شدند که اَسْنات دختر فوطی فارَع کاهن اُون برایش بزاد* وپسران بنیامین بالَع
٢٢ وباکَر واَشْبیل وجیرا ونَعْمان واِیحِی ورُش ومُفِّیم وحُفِّیم واَرَد* ایناناند پسران
٢٣ راحیل که برای یعقوب زائیده شدند همه چهارده نفر* وپسر دان حوشیم*
٢٤ وپسران نفتالی یَحْصئیل وجُونی ویِصَر وشِلّیم* ایناناند پسران بِلْهَه که لابان بدختر
٢٥
٢٦ خود راحیل داد وایشانرا برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند* همهٔ نفوسیکه
با یعقوب بمصر آمدند که از صُلب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب
٢٧ جمیعًا شصت وشش نفر بودند* وپسران یوسف که برایش در مصر زائیده شدند
دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند*
٢٨ ویهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا اورا بجوشن راه نمائی کند و بزمین

٢٩ جوشن آمدند* و یوسف عرابهٔ خودرا حاضر ساخت تا باستقبال پدر خود اسرائیل
بجوشن برود وچون اورا بدید بکردنش بیاویخت ومدتی برکردنش کریست*
٣٠ واسرائیل بیوسف کفت اکنون بمیرم چونکه روی ترا دیدم که تا بحال زنده هستی*
٣١ و یوسف برادران خود واهل خانهٔ پدر خویش را کفت میروم تا فِرْعَون را خبر
دهم و بوی کویم برادرانم وخانه وادهٔ پدرم که درزمین کنعان بودند نزد من آمده
٣٢ اند* ومردان شبانان هستند زیرا اهل مواشیند وکله‌ها ورمه‌ها وکلّ مایملك
٣٣ خودرا آورده اند* وچون فِرْعَون شمارا بطلبد وکوید کسب شما چیست*
٣٤ کوئید غلامانت از طفولیت تا بحال اهل مواشی هستیم هم ما وهم اجداد ما تا
درزمین جوشن ساکن شوید زیراکه هر شبانِ کوسفند مکروه مصریان است*

باب چهل وهفتم

١ پس یوسف آمد وبفِرْعَون خبرداده کفت پدرم وبرادرانم باکله ورمهٔ خویش
٢ وهرچه دارند از زمین کنعان آمده اند ودر زمین جوشن هستند* واز جمله
٣ برادران خود پنج نفر برداشته ایشانرا بحضور فِرْعَون بر پا داشت* وفِرْعَون
برادران اورا کفت شغل شما چیست بفِرْعَون کفتند غلامانت شبان کوسفند هستیم
٤ هم ما وهم اجداد ما* وبفرعون کفتند آمده ایم تا در این زمین ساکن شویم زیراکه
برای کلهٔ غلامانت مرتعی نیست چونکه قحط در زمین کنعان سخت است والآن
٥ تمنّا داریم که بندکانت در زمین جُوشَن سکونت کنند* وفِرْعَون بیوسف خطاب
٦ کرده کفت پدرت وبرادرانت نزد تو آمده اند* زمین مصر پیش روی تست
در نیکوترین زمین پدر و برادران خودرا مسکن بده درزمین جوشَنْ ساکن بشوند
واکر میدانی که درمیان ایشان کسان قابل میباشند ایشانرا سرکاران مواشیْ من
٧ کردان* و یوسف پدر خود یعقوبرا آورده اورا بحضور فِرْعَون بر پا داشت
٨ و یعقوب فرعون‌را برکت داد* وفرعون یعقوب کفت ایّام سالهای عمر تو
٩ چنداست* یعقوب بفرعون کفت ایّام سالهای غربت من صد وسی سالست ایّام
سالهای عمر من اندك وبد بوده است وبایّام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت
١٠ ایشان نرسیده* و یعقوب فِرْعَون‌را برکت داد واز حضور فِرْعَون بیرون آمد*

١١ و یوسف پدر و برادران خودرا سکونت داد وملکی در زمین مصر در نیکوترین
زمین یعنی در ارض رَعَمْسِیس چنانکه فِرْعَون فرموده بود بدیشان ارزانی داشت *
١٢ و یوسف پدر وبرادران خود وهمهٔ اهل خانهٔ پدر خویش را بحسب تعداد عیال
١٣ ایشان بنان پرورانید * ودر تمامیٔ زمین نان نبود زیرا قحط زیاده سخت بود وارض
١٤ مصر وارض کنعان بسبب قحط بی نوا کردید * و یوسف تمام نقرهٔ را که درزمین
مصر وزمین کنعان یافته شد بعوض غلّهٔ که ایشان خریدند بکرفت و یوسف
١٥ نقره را بخانهٔ فرعون درآورد * وچون نقره از ارض مصر وارض کنعان تمام شد
همهٔ مصریان نزد یوسف آمده کفتند مارا نان بده چرا در حضورت بمیریم زیراکه
١٦ نقره تمام شد * یوسف کفت مواشیٔ خودرا بیاورید وبعوض مواشیٔ شما غله بشما
١٧ میدهم اکر نقره تمام شده است * پس مواشیٔ خودرا نزد یوسف آوردند و یوسف
بعوض اسبان وکله‌های کوسفندان ورمه‌های کاوان والاغان نان بدیشان داد
١٨ ودر آنسال بعوض همهٔ مواشیٔ ایشان ایشانرا بنان پرورانید * وچون آنسال
سپری شد درسال دوّم بحضور وی آمده کفتندش از آقای خود مخفی نمیداریم که
نقرهٔ ما تمام شده است ومواشی وبهایم از آن آقای ما کردیده وجز بدنها وزمین ما
١٩ بحضور آقای ما چیزی باقی نیست * چرا ما وزمین ما نیز در نظر تو هلاك شویم
پس مارا وزمین مارا بنان بخر وما وزمین ما مملوك فرعون بشویم وبذر بده تا
٢٠ زیست کنیم ونمیریم وزمین بایر نماند * پس یوسف تمامیٔ زمین مصررا برای
فِرْعَون بخرید زیراکه مصریان هرکس مزرعهٔ خودرا فروختند چونکه قحط برایشان
٢١ سخت بود وزمین از آن فِرْعَون شد * وخلق‌را از این حدّ تا بآن حدّ مصر بشهرها
٢٢ منتقل ساخت * فقط زمین کَهَنه‌را نخرید زیرا کَهَنه‌را حصّهٔ از جانب فِرْعَون
معیّن شده بود واز حصّهٔ که فِرْعَون بدیشان داده بود می خوردند از این سبب
٢٣ زمین خودرا نفروختند * و یوسف بقوم کفت اینك امروز شمارا وزمین شمارا
٢٤ برای فرعون خریدم همانا برای شما بذراست تا زمین‌را بکارید * وچون حاصل
برسد یك خمس به فرعون دهید وچهار حصّه از آن شما باشد برای زراعت زمین
٢٥ وبرای خوراك شما واهل خانه‌های شما وطعام بجهة اطفال شما * کفتند تو مارا
٢٦ احیا ساختی درنظر آقای خود التفات بیابیم تا غلام فرعون باشیم * پس یوسف

این قانونرا برزمین مصر تا امروز قرارداد که خمس از آن فرعون باشد غیر
۲۷ از زمین کَهَنَه فقط که از آن فرعون نشد* واسرائیل در ارض مصر در زمین
۲۸ جوشن ساکن شده ملك درآن گرفتند وبسیار بارور وکثیر گردیدند* ویعقوب
در ارض مصر هفده سال بزیست وایّام سالهای عمر یعقوب صد وچهل وهفت
۲۹ سال بود* وچون حین وفات اسرائیل نزدیك شد پسر خود یوسف را طلبیده
بدو گفت الآن اگر درنظر تو التفات یافته‌ام دست خودرا زیر ران من بگذار
۳۰ واحسان وامانت با من بکن وزنهار مرا در مصر دفن منما* بلکه با پدران خود
بخوابم ومرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه گفتی خواهم کرد*
۳۱ گفت برایم قسم بخور پس برایش قسم خورد واسرائیل برسر بستر خود خم شد*

باب چهل وهشتم

۱ وبعد از این امور واقع شد که بیوسف گفتند اینك پدر تو بیمار است پس دو
۲ پسر خود مَنَسّی وافرایم را با خود برداشت* ویعقوب را خبرداده گفتند اینك
پسرت یوسف نزد تو می‌آید واسرائیل خویشتن را تقویت داده بر بستر بنشست*
۳ ویعقوب بیوسف گفت خدای قادرمطلق در لوز در زمین کنعان بمن ظاهر شده مرا
۴ برکت داد* وبمن گفت هرآینه من ترا بارور وکثیر گردانم واز تو قومهای بسیار
۵ بوجود آورم واین زمین را بعد از تو بذریّت تو بمیراث ابدی خواهم داد* والآن
دو پسرت که در زمین مصر برایت زائیده شدند قبل از آنکه نزد تو بمصر بیایم
ایشان از آنِ من هستند افرایم ومَنَسّی مثل رَوْبین وشمعون از آنِ من خواهند بود*
۶ وامّا اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری از آن تو باشند ودرارث خود بنامهای
۷ برادران خود مسمّی شوند* وهنگامیکه من از فَدّان آمدم راحیل نزد من در زمین
کنعان بسرراه مرد چون اندك مسافتی باقی بود که بأفْرات برسم واورا در آنجا
۸ بسرراه أفْرات که بیت لحم باشد دفن کردم* وچون اسرائیل پسران یوسف را دید
۹ گفت اینان کیستند* یوسف پدر خودرا گفت اینان پسران منند که خدا بمن
۱۰ دراینجا داده‌است گفت ایشانرا نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم* وچشمان

اسرائیل از پیری تار شده بود که نتوانست دید پس ایشانرا نزدیك وی آورد
۱۱ وایشانرا بوسیده درآغوش خود کشید* واسرائیل بیوسف کفت کمان نمیبردم که
۱۲ روی ترا به بینم وهمانا خدا ذرّیت ترا نیز بمن نشان داده‌است* ویوسف ایشانرا
۱۳ از میان دو زانوی خود بیرون آورده رو بزمین نهاد* ویوسف هر دورا کرفت
افرایم‌را بدست راست خود بمقابل دست چپ اسرائیل ومَنَسّی‌را بدست چپ خود
۱۴ بمقابل دست راست اسرائیل وایشانرا نزدیك وی آورد* واسرائیل دست
راست خودرا دراز کرده برسر افرایم نهاد واو کوچکتر بود ودست چپ خودرا
برسر مَنَسّی ودستهای خودرا بفراست حرکت داد زیراکه مَنَسّی نخست‌زاده بود*
۱۵ ویوسف‌را برکت داده کفت خدائیکه درحضور وی پدرانم ابراهیم واسحق سالك
۱۶ بودندی خدائیکه مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده‌است* آن فرشتهٔ که
مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسررا برکت دهد ونام من ونامهای پدرانم
۱۷ ابراهیم واسحق برایشان خوانده شود ودروسط زمین بسیار کثیر شوند* وچون
یوسف دید که پدرش دست راست خودرا برسر افرایم نهاد بنظرش ناپسند آمد
۱۸ ودست پدر خودرا کرفت تا آنرا از سر افرایم بسر مَنَسّی نقل کند* ویوسف
بپدر خود کفت ای پدر من نه چنین زیرا نخست‌زاده این است دست راست
۱۹ خودرا بسراو بکذار* امّا پدرش ابا نموده کفت میدانم ای پسرم میدانم او نیز قومی
خواهد شد واو نیز بزرك خواهد کردید لیکن برادر کهترش ازوی بزرکتر خواهد
۲۰ شد وذرّیت او امّتهای بسیار خواهند کردید* ودر آنروز او ایشانرا برکت داده
کفت بتو اسرائیل برکت طلبیده خواهند کفت که خدا ترا مثل افرایم ومَنَسّی
۲۱ کرداناد پس افرایم‌را بمَنَسّی ترجیح داد* واسرائیل بیوسف کفت همانا من میمیرم
۲۲ وخدا با شما خواهد بود وشمارا بزمین پدران شما باز خواهد آورد* ومن بتو حصّهٔ
زیاده از برادرانت می‌دهم که آنرا ازدست اموریان بشمشیر وکمان خود کرفتم*

باب چهل ونهم

۱ ویعقوب پسران خودرا خوانده کفت جمع شوید تا شمارا از آنچه درایّام آخر بشما
۲ واقع خواهد شد خبر دهم* ای پسران یعقوب جمع شوید وبشنوید* وبپدر خود

٣ اسرائیل گوش گیرید * ای رَؤبین تو نخست‌زادهٔ منی ۰ توانائی من وابتدای قوّتم ۰
٤ فضیلت رفعت وفضیلت قدرت * جوشان مثل آب برتری نخواهی یافت ۰
زیراکه بربستر پدر خود برآمدی ۰ آنگاه آنرا بیحرمت ساختی به‌بستر من برآمد *
٥ ٦ شمعون ولاوی برادرند ۰ آلات ظلم شمشیرهای ایشانست * ای نفس من بمشورت
ایشان داخل مشو ۰ وای جلال من بمحفل ایشان متّحد مباش ۰ زیرا درغضب
٧ خود مردمرا کشتند ۰ ودرخودرائی خویش گاوانرا پی کردند * ملعون باد خشم
ایشان که سخت بود وغضب ایشان زیراکه تند بود ۰ ایشانرا در یعقوب متفرّق
٨ سازم ودر اسرائیل پراکنده کنم * ای یهودا ترا برادرانت خواهند ستود ۰ دستت
٩ برگردن دشمنانت خواهد بود وپسران پدرت ترا تعظیم خواهند کرد * یهودا
شیربچه ایست ای پسرم از شکار برآمدی ۰ مثل شیر خویشتن‌را جمع کرده
١٠ درکمین می‌خوابد وچون شیرماده ایست کیست اورا برانگیزاند * عصا از یهودا
دور نخواهد شد ۰ ونه فرمان فرمائی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید ۰ ومراورا
١١ اطاعت امّتها خواهد بود * کرّهٔ خودرا بتاك وکرّهٔ الاغ خویشرا به‌مَو بسته ۰
١٢ جامهٔ خودرا بشراب ورخت خویشرا بعصیر انگور میشوید * چشمانش بشراب
١٣ سرخ ودندانش بشیر سفید است * زبولون برکنار دریا ساکن شود ونزد بندر
١٤ کشتیها ۰ وحدود او تا بصیدون خواهدرسید * یسّاکار حمار قویست درمیان
١٥ آغلها خوابیده * چون محلّ آرمیدنرا دید که پسندیده‌است وزمین‌را دلکشا یافت ۰
١٦ پس گردن خویشرا برای بار خم کرد وبندهٔ خراج گردید * دان قوم خودرا
١٧ داوری خواهد کرد ۰ چون یکی از اسباط اسرائیل * دان ماری خواهد بود
بسرراه وافعئ برکنار طریق ۰ که پاشنهٔ اسپ‌را بگزد تا سوارش از عقب افتد *
١٨ ١٩ ای یَهُوَه منتظر نجات تو میباشم * جاد گروهی بروی هجوم خواهند آورد ۰ واو
٢٠ بعقب ایشان هجوم خواهد آورد * اَشیر نان او چرب خواهد بود ۰ ولذّات ملوکانه
٢١ ٢٢ خواهد داد * نفتالی غزال آزادیست ۰ که سخنان حَسَنَه خواهد داد * یوسف
شاخهٔ باروریست شاخهٔ بارور برسر چشمهٔ ۰ که شاخهایش از دیوار برآید *
٢٣ ٢٤ تیراندازان اورا رنجانیدند ۰ وتیر انداختند واذیّت رسانیدند * لیکن کمان وی
درقوّت قایم ماند ۰ وبازوهای دستش بدست قدیر یعقوب مقوّی گردید ۰ که

۲۵ از آنجاست شبان وصخرهٔ اسرائیل * از خدای پدرت که ترا اعانت میکند.
واز قادر مطلق که ترا برکت میدهد. ببرکات آسمانی از اعلی وبرکات لجهٔ که
۲۶ دراسفل واقعاست. وبرکات پستانها ورحم * برکات پدرت بربرکات جبال
اَزَلی فایق آمد. وبرحدود کوههای اَبدی وبرسر یوسف خواهد بود. وبرفرق
۲۷ او که از برادرانش برگزیده شد * بنیامین گرگیست که میدرد. صبحگاهان شکاررا
۲۸ خواهد خورد. وشامگاهان غارترا تقسیم خواهد کرد * همهٔ اینان دوازده سبط
اسرائیلند واینست آنچه پدر ایشان بدیشان گفت وایشانرا برکت داد وهر یك را
۲۹ موافق برکت وی برکت داد * پس ایشانرا وصیّت فرموده گفت من بقوم خود
ملحق میشوم مرا با پدرانم درمغارهٔ که درصحرای عِفرون حِتّی است دفن کنید *
۳۰ درمغارهٔ که درصحرای مَکْفِیلَه است که درمقابل ممری در زمین کنعان واقع
۳۱ است که ابراهیم آنرا با آن صحرا از عِفْرون حِتّی برای ملکیّت مقبره خرید * آنجا
ابراهیم و زوجه‌اش ساره‌را دفن کردند آنجا اسحق و زوجهٔ او رِفقه‌را دفن کردند
۳۲ وآنجا لِیَه‌را دفن نمودم * خرید آن صحرا ومغارهٔ که درآنست از بنی حِتّ بود *
۳۳ وچون یعقوب وصیّت‌را با پسران خود بپایان برد پایهای خودرا به‌بستر کشیده
جان بداد وبقوم خویش ملحق گردید *

باب پنجاهم

۱ ویوسف برروی پدرخود افتاده بروی گریست واورا بوسید * ویوسف
۲ طبیبانیرا که از بندگان او بودند امرفرمود تا پدر اورا حنوط کنند وطبیبان اسرائیلرا
۳ حنوط کردند * وچهل روز درکار وی سپری شد زیراکه این‌قدر روزها درحنوط
۴ کردن صرف میشد واهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند * وچون ایّام ماتم
وی تمام شد یوسف اهل خانهٔ فِرْعون‌را خطاب کرده گفت اگر الآن درنظر شما
۵ التفات یافته‌ام درگوش فِرعَون عرض کرده بگوئید * پدرم مرا سوگند داده
گفت اینك من میمیرم درقبریکه برای خویشتن درزمین کنعان کنده‌ام آنجا مرا
۶ دفن کن اکنون بروم وپدر خودرا دفن کرده مراجعت نمایم * فرعون گفت برو
۷ وچنانکه پدرت بتو سوگند داده است اورا دفن کن * پس یوسف روانه شد تا

پدر خودرا دفن کند وهمهٔ نوکران فرعون که مشایخ خانهٔ وی بودند وجمیع مشایخ
۸ زمین مصر با او رفتند* وهمهٔ اهل خانهٔ یوسف وبرادرانش واهل خانهٔ پدرش
۹ جزاینکه اطفال وکلهها ورمههای خودرا در زمین جُوشن واکذاشتند* وعرابها
۱۰ نیز وسواران همراهش رفتند وانبوهی بسیار کثیر بودند* پس بخرمنکاه اَطاد که
آنطرف اُرْدُنّ است رسیدند ودر آنجا ماتمی عظیم وبسیار سخت کرفتند وبرای پدر
۱۱ خود هفت روز نوحه‌کری نمود* وچون کنعانیان ساکن آنزمین این ماتمرا
درخرمنکاه اَطاد دیدند کفتند این برای مصریان ماتم سخت است از این رو آن
۱۲ موضع‌را آبِلِ مِصْرایم نامیدند که بدان طرف اُرْدُنّ واقع است* هم چنان پسران
۱۳ او بدان طوریکه امر فرموده بود کردند* وپسرانش اورا بزمین کنعان بردند
واورا درمغارهٔ صحرای مَکْفِیلَه که ابراهیم با آن صحرا از عِفْرُونِ حِتّی برای
۱٤ ملکیّت مقبره خریده بود درمقابل مَمْری دفن کردند* ویوسف بعد از دفن
پدر خود با برادران خویش وهمهٔ کسانیکه برای دفن پدرش باوی رفته بودند
۱۵ بمصر برکشتند* وچون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است
کفتند اکر یوسف الآن از ما کینه دارد هرآینه مکافات همهٔ بدیراکه بوی
۱٦ کرده‌ایم بما خواهد رسانید* پس نزد یوسف فرستاده کفتند پدر تو قبل
۱۷ از مردنش امر فرموده کفت* بیوسف چنین بکوئید التماس دارم که کناه وخطای
برادران خودرا عفو فرمائی زیراکه بتو بدی کرده‌اند پس اکنون کناه بندکان
خدای پدر خودرا عفو فرما وچون بوی سخن کفتند یوسف بکریست*
۱۷ ۱۹ وبرادرانش نیز آمده بحضور وی افتادند وکفتند اینک غلامان تو هستیم* یوسف
۲۰ ایشانرا کفت مترسید زیراکه آیا من درجای خدا هستم* شما دربارهٔ من
بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیریرا احیا
۲۱ نماید چنانکه امروز شده است* والآن ترسان مباشید من شمارا واطفال شمارا
۲۲ میپرورانم پس ایشانرا تسلّی داد وسخنان دل آویز بدیشان کفت* ویوسف درمصر
ساکن ماند او واهل خانهٔ پدرش ویوسف صد وده سال زندکانی کرد*
۲۳ ویوسف پسران پشت سیّم افرایم‌را دید وپسران ماکیر پسر منسّی نیز
۲٤ برزانوهای یوسف تولد یافتند* ویوسف برادران خودرا کفت من میمیرم

ویقیناً خدا از شما تفقد خواهد نمود وشمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم
۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد* و یوسف بنی اسرائیل سوکند
داده کفت هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود واستخوانهای مرا از اینجا خواهید
۲۶ برداشت* و یوسف مرد در حینیکه صد وده ساله بود واورا حنوط کرده در زمین
مصر در تابوت کذاشتند*

سفر خروج

باب اوّل

١ واین است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه‌اش همراه
٢ ٣ یعقوب آمدند* رَوبین وشمعون ولاوی ویهودا* یسّاکار وزبولون وبنیامین*
٤ ٥ ودان ونفتالی وجاد واشیر* وهمهٔ نفوسیکه از صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
٦ نفر بودند ویوسف در مصر بود* ویوسف وهمهٔ برادرانش وتمامیّ آن طبقه
٧ مردند* وبنی اسرائیل بارور ومنتشر شدند وکثیر وبی نهایت زورآور کردیدند
٨ وزمین از ایشان پر کشت* امّا پادشاهی دیکر برمصر برخاست که یوسف‌را
٩ نشناخت* وبقوم خود کفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده وزورآورتر اند*
١٠ بیائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند وواقع شود که چون جنك
پدید آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند وبا ما جنك کرده از زمین
١١ بیرون روند* پس سرکاران برایشان کماشتند تا ایشان‌را بکارهای دشوار ذلیل
١٢ سازند وبرای فِرعَون شهرهای خزینه یعنی فِیتوم وَرَعمسیس‌را بنا کردند* لیکن
چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیادتر متزاید ومنتشر کردیدند وازبنی اسرائیل
١٣ ١٤ احتراز می نمودند* ومصریان ازبنی اسرائیل بظلم خدمت کرفتند* وجانهای
ایشانرا به بندکیٔ سخت بکل کاری وخشت سازی وهرکونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
١٥ وهرخدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود* وپادشاه مصر به قابله‌های عبرانی
١٦ که یکیرا شِفرَه ودیکریرا فُوعَه نام بود امر کرده* کفت چون قابله کری برای
زنان عبرانی بکنید وبرسنکها نکاه کنید اکر پسر باشد اورا بکشید واکر دختر بُوَد
١٧ زنده بماند* لکن قابله‌ها از خدا نرسیدند وآنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده
١٨ بود نکردند بلکه پسرانرا زنده کذاردند* پس پادشاه مصر قابله‌هارا طلبیده بدیشان

۱۹ گفت چرا این کاررا کردید و پسران را زنده گذاردید * قابله‌ها بفرعون گفتند از
این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زورآورند وقبل از
۲۰ رسیدن قابله میزایند * وخدا با قابله‌ها احسان نمود وقوم کثیر شدند وبسیار
۲۱ توانا گردیدند * وواقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان
۲۲ بساخت * وفرعون قوم خودرا امر کرده گفت هر پسری که زائیده شود به نهر
اندازید وهر دختریرا زنده نگاه دارید *

باب دوّم

۱ وشخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاویرا بزنی گرفت * وآن زن
۲ حامله شده پسری بزاد وچون اورا نیکومنظر دید ویرا سه ماه نهان داشت *
۳ وچون نتوانست اورا دیگر پنهان دارد تابوتی از نی برایش گرفت وآنرا بقیر
٤ وزفت اندوده طفل‌را در آن نهاد وآنرا در نیزار بکنار نهر گذاشت * وخواهرش
۵ از دور ایستاد تا بداند اورا چه میشود * ودختر فرعون برای غسل بنهر فرود
آمد وکنیزانش بکنار نهر می گشتند پس تابوترا درمیان نیزار دیده کنیزک خویشرا
٦ فرستاد تا آنرا بگیرد * وچون آنرا بگشاد طفلرا دید واینک پسری گریان بود
۷ پس دلش بروی بسوخت وگفت این از اطفال عبرانیانست * وخواهر وی
بدختر فِرْعون گفت آیا بروم وزنی شیرده‌را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا
۸ طفلرا برایت شیر دهد * دختر فِرْعَون بوی گفت برو پس آن دختر رفته مادر
۹ طفلرا بخواند * ودختر فِرْعَون گفت این طفل‌را ببر واورا برای من شیربده
۱۰ ومزد ترا خواهم داد * پس آنزن طفلرا برداشته بدو شیر میداد * وچون طفل
نمّو کرد ویرا نزد دختر فِرْعَون برد واورا پسر شد ووبرا موسی نام نهاد زیرا گفت
۱۱ اورا از آب کشیدم * وواقع شد در آن ایّام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران
خود بیرون آمد وبکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که
۱۲ شخصی عبرانی‌را که از برادران او بود میزند * پس بهرطرف نظر افکنده چون
۱۳ کسیرا ندید آن مصریرا کشت واورا در ریگ پنهان ساخت * وروزدیگر بیرون
آمد که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم گفت چرا همسایهٔ خودرا

۱۴ میزنی * گفت کیست که ترا برما حاکم یا داور ساخته است مگر تو میخواهی مرا
بکشی چنانکه آن مصریرا کشتی پس موسی ترسید وگفت یقینًا این امر شیوع یافته
۱۵ است * وچون فِرعَون این ماجرارا بشنید قصد قتل موسی کرد وموسی از حضور
۱۶ فِرعَون فرار کرده درزمین مدیان ساکن شد وبرسر چاهی بنشست * وکاهن
مِدیان را هفت دختر بود که آمدند وآب کشیده آبخورهارا پرکردند تا گلهٔ پدر
۱۷ خویش را سیراب کنند * وشبانان نزدیك آمدند تا ایشانرا دور کنند آنگاه موسی
۱۸ برخاسته ایشانرا مدد کرد وگلهٔ ایشانرا سیراب نمود * وچون نزد پدر خود
۱۹ رعوئیل آمدند اوگفت چگونه امروز بدین زودی برگشتید * گفتند شخصی
مصری مارا از دست شبانان رهائی داد وآب نیز برای ما کشیده گلهرا سیراب
۲۰ نمود * پس بدختران خود گفت او کجاست چرا آن مردرا ترك کردید ویرا
۲۱ بخوانید تا نان خورد * وموسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود واو دختر
۲۲ خود صِفُّورَهرا بموسی داد * وآن زن پسری زائید و(موسی) اورا جِرشُون نام
۲۳ نهاد چه گفت در زمین بیگانه نزیل شدم * وواقع شد بعد از ایّام بسیار که
پادشاه مصر بمرد وبنی اسرائیل بسبب بندگی آه کشیده استغاثه کردند وناله ایشان
۲۴ بسبب بندگی نزد خدا برآمد * وخدا نالهٔ ایشانرا شنید وخدا عهد خودرا با
۲۵ ابراهیم واسحق ویعقوب بیاد آورد * وخدا بربنی اسرائیل نظر کرد وخدا دانست *

باب سیم

۱ وامّا موسی گلهٔ پدرزن خود یَترُون کاهن مدیانرا شبانی میکرد وگلهرا بدان
۲ طرف صحرا راند وبحوریب که جبل الله باشد آمد * وفرشتهٔ خداوند درشعلهٔ آتش
از میان بوتهٔ بر وی ظاهر شد وچون او نگریست اینك آن بوته بآتش مشتعلست
۳ امّا سوخته نمیشود * وموسی گفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریبرا
۴ به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود * چون خداوند دید که برای دیدن مایل
بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد وگفت ایموسی ای موسی گفت
۵ لبّیك * گفت بدین جا نزدیك میا نعلین خودرا از پایهایت بیرون کن زیرا
۶ مکانیکه درآن ایستادهٔ زمین مقدّس است * وگفت من هستم خدای پدرت

خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه موسی روی خودرا پوشانید
۷ زیرا ترسید که بخدا بنگرد * وخداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خودرا که
در مصرند دیدم واستغاثهٔ ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
۸ ایشانرا میدانم * ونزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم وایشان‌را
از آن زمین بزمین نیکو ووسیع برآورم بزمینی که بشیر وشهد جاریست بمکان
۹ کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان * والآن اینك استغاثهٔ
بنی اسرائیل نزد من رسیده است وظلمی‌را نیز که مصریان برایشان میکنند دیده ام *
۱۰ پس اکنون بیا تا ترا نزد فِرْعَون بفرستم وقوم من بنی اسرائیل‌را از مصر بیرون
۱۱ آوری * موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فِرْعَون بروم وبنی اسرائیل‌را از مصر
۱۲ بیرون آورم * گفت البتّه با تو خواهم بود وعلامتی که من ترا فرستاده ام این
باشد که چون قوم‌را از مصر بیرون آوردی خدارا براین کوه عبادت خواهید
۱۳ کرد * موسی بخدا گفت اینك چون من نزد بنی اسرائیل برسم وبدیشان گویم
خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است واز من بپرسند که نام او چیست
۱٤ بدیشان چه گویم * خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم وگفت ببنی اسرائیل چنین
۱۵ بگو اَهْیَه (هستم) مرا نزد شما فرستاد * وخدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل
چنین بگو یَهُوَه خدای پدران شما خدی ابراهیم وخدی اسحق وخدای یعقوب
مرا نزد شما فرستاده ه اینست نام من تا ابد الآباد واین است یادگاری من
۱٦ نسلاً بعدنسل * برو ومشایخ بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان بگو یَهُوَه خدای
پدران شما خدای ابراهیم واسحق ویعقوب بمن ظاهرشده گفت هرآینه از شما واز
۱۷ آنچه بشما در مصر کرده اند تفقّد کرده ام * وگفتم شمارا ازمصیبت مصر بیرون
خواهم آورد بزمین کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان
۱۸ بزمینی که بشیر وشهد جاریست * وسخن ترا خواهند شنید وتو با مشایخ اسرائیل
نزد پادشاه مصر بروید وبوی گوئید یَهُوَه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است
۱۹ والآن سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم * ومن
۲۰ میدانم که پادشاه مصر شمارا نمیگذارد بروید ونه‌هم بدست زورآور * پس دست
خودرا دراز خواهم کرد ومصررا بهمهٔ عجایب خود که درمیانش بظهور میآورم

۲۱ خواهم زد وبعد از آن شمارا رها خواهد کرد* واین قومرا درنظر مصریان مکرّم
خواهم ساخت وواقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت*
۲۲ بلکه هر زنی از همسایهٔ خود ومهمانِ خانهٔ خویش آلات نقره وآلات طلا ورخت
خواهد خواست وبه پسران ودختران خود خواهید پوشانید ومصریانرا غارت
خواهید نمود*

باب چهارم

۱ وموسی در جواب کفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد وسخن مرا نخواهند شنید
۲ بلکه خواهند کفت یَهُوَه برتو ظاهر نشده است* پس خداوند بوی کفت آن
۳ چیست در دست تو* کفت عصا* کفت آنرا برزمین بینداز وچون آنرا بزمین
٤ انداخت ماری کردید وموسی از نزدش کریخت* پس خداوند بموسی کفت دست
خودرا درازکن ودمشرا بکیر پس دست خودرا درازکرده آنرا بکرفت که
٥ دردستش عصا شد* تا آنکه باورکنید که یَهُوَه خدای پدران ایشان خدای
٦ ابراهیم خدای اسحق وخدای یعقوب بتو ظاهر شد* وخداوند دیکر باره ویرا
کفت دست خودرا درکریبان خود بکذار چون دست بکریبان خود برد وآنرا
۷ بیرون آورد اینك دست او مثل برف مبروص شد* پس کفت دست خودرا
باز بکریبان خود بکذار* چون دست بکریبان خود باز برد وآنرا بیرون آورد
۸ اینك مثل سایر بدنش باز آمده بود* وواقع خواهد شد که اکر ترا تصدیق نکنند
۹ وآواز آیت نخستینرا نشنوند همانا آواز آیت دوّمرا باور خواهند کرد* وهرکاه
این دو آیترا باورنکردند وسخن ترا نشنیدند آنکاه از آب نهر کرفته بخشکی بریز
۱۰ وآبی که از نهر کرفتی برروی خشکی بخون مبدّل خواهد شد* پس موسی بخداوند
کفت ایخداوند من مردی فصیح نیستم نه درسابق ونه از وقتیکه به‌بندهٔ خود سخن
۱۱ کفتی بلکه بطیّ الکلام وکند زبان* خداوند کفت کیست که زبان به انسان داد
۱۲ وکنك وکر وبینا ونابینارا که آفرید آیا نه من که یَهُوَه هستم* پس الآن برو
۱۳ ومن با زبانت خواهم بود وهرچه باید بکوئی ترا خواهم آموخت* کفت استدعا
۱٤ دارم ایخداوند که بفرستی بدست هرکه میفرستی* آنکاه خشم خداوند برموسی
مشتعل شد وکفت آیا برادرت هارون لاویرا نی دانم که او فصیح الکلام است

وابنك او نیز باستقبال تو بیرون میآید وچون ترا ببیند در دل خود شاد خواهد
۱۵ کردید* وبدو سخن خواهی کفت وکلامرا بزبان وی القا خواهی کرد و من با
۱٦ زبان تو وبا زبان او خواهم بود وآنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت* واو
برای تو بقوم سخن خواهد کفت واو مرترا بجای زبان خواهد بود وتو اورا بجای
۱۷ خدا خواهی بود* واین عصارا بدست خود بکیر که بآن آیاترا ظاهر سازی*
۱۸ پس موسی روانه شده نزد پدرزن خود یترون برکشت وبوی کفت بروم ونزد
برادران خود که درمصرند برکردم وببینم که تا کنون زنده اند* یترون بموسی
۱۹ کفت بسلامتی برو* وخداوند در مدیان بموسی کفت روانه شده بمصر برکرد زیرا
۲۰ آنانیکه در قصد جان تو بودند مرده اند* پس موسی زن خویش وپسران خودرا
برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود وموسی عصای خدارا
۲۱ بدست خود کرفت* وخداوند بموسی کفت چون روانه شده بمصر مراجعت
کردی آکاه باش که همهٔ علامانیرا که بدست سپرده ام بحضور فرعون ظاهر
۲۲ سازی ومن دل اورا سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند* وبفرعون بکو
۲۳ خداوند چنین میکوید اسرائیل پسر من ونخست زادهٔ منست* وبتو میکویم پسرمرا
رها کن تا مرا عبادت نماید واکر از رها کردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست
۲٤ زادهٔ ترا میکشم* وواقع شد دربین راه که خداوند درمنزل بدو برخورده قصد
۲۵ قتل وی نمود* آنکاه صِفُورَه سنکی تیز کرفته غلفهٔ پسر خودرا ختنه کرد ونزد
۲٦ پای وی انداخته کفت تو مرا شوهر خون هستی* پس او ویرا رها کرد آنکاه
۲۷ (صِفُورَه) کفت شوهر خون هستی بسبب ختنه* وخداوند بهارون کفت بسوی
صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد واورا درجبل الله ملاقات کرده اورا
۲۸ بوسید* وموسی از جمیع کلمات خداوند که اورا فرستاده بود واز همهٔ آیاتی که
۲۹ بوی امر فرموده بود هارونرا خبرداد* پس موسی وهارون رفته کلّ مشایخ بنی
۳۰ اسرائیلرا جمع کردند* وهارون همهٔ سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز
۳۱ کفت وآیاترا بنظر قوم ظاهر ساخت* وقوم ایمان آوردند وچون شنیدند که
خداوند از بنی اسرائیل تفقّد نموده ومصیبت ایشان نظر انداخته است بروی
در افتاده سجده کردند*

باب پنجم

۱ وبعد از آن موسی وهارون آمده بفرعون گفتند یهوه خدای اسرائیل چنین
۲ میگوید قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند * فرعون گفت یهوه
کیست که قول اورا بشنوم واسرائیل را رهائی دهم یهوه را نمیشناسم واسرائیل را نیز
۳ رها نخواهم کرد * گفتند خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است پس الآن سفر
سه روزه بصحرا برویم ونزد یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم مبادا مارا بوبا یا
۴ شمشیر مبتلا سازد * پس پادشاه مصر بدیشان گفت ای موسی وهارون چرا قومرا
۵ از کارهای ایشان بازمیدارید بشغلهای خود بروید * وفرعون گفت اینک الآن
۶ اهل زمین بسیارند وایشانرا از شغلهای ایشان بیکار میسازید * ودر آنروز فرعون
۷ سرکاران وناظران قوم خودرا قدغن فرموده گفت * بعدازین کاه برای
خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهید خود بروند وکاه برای خویشتن جمع
۸ کنند * وهمان حساب خشتهائیرا که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید واز آن
هیچ کم مکنید زیرا کاهلند واز این رو فریاد میکنند ومیگویند برویم تا برای خدای
۹ خود قربانی گذرانیم * وخدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند
۱۰ وبسخنان باطل اعتنا نکنند * پس سرکاران وناظران قوم بیرون آمده قومرا خطاب
۱۱ کرده گفتند فرعون چنین میفرماید که من کاه به شما نمیدهم * خود بروید وکاه
۱۲ برای خود از هرجا که یابید بگیرید واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد * پس قوم
۱۳ در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک بعوض کاه جمع کنند * وسرکاران
ایشانرا شتابانیده گفتند کارهای خودرا تمام کنید یعنی حساب هرروزرا در روزش
۱۴ مثل وقتیکه کاه بود * وناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته
بودند میزدند ومیگفتند چرا خدمت معین خشت سازی خودرا در این روزها
۱۵ مثل سابق تمام نمیکنید * آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده نزد فرعون فریاد کرده
۱۶ گفتند چرا به بندگان خود چنین میکنی * کاه ببندگانت نمی دهند ومیگویند خشت
۱۷ برای ما بسازید واینک بندگانت را میزنند واما خطا از قوم توی باشد * گفت
کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم وبرای خداوند قربانی

١٨ بگذرانیم * اکنون رفته خدمت بکنید وکاه بشما داده نخواهد شد وحساب
١٩ خشت‌را خواهید داد * وناظران بنی اسرائیل دیدند که دربدی گرفتار شده‌اند
٢٠ زیرا گفت ازحساب یومیهٔ خشتهای خود هیچ کم مکنید * وچون از نزد فِرعَون
بیرون آمدند بموسی وهارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند *
٢١ وبدیشان گفتند خداوند برشما بنگرد وداوری فرماید زیراکه رایحهٔ مارا نزد فِرعَون
وملازمانش متعفّن ساخته‌اید وشمشیری بدست ایشان داده‌اید تا مارا بکشند *
٢٢ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته گفت خداوندا چرا بدین قوم بدی کردی وبرای
٢٣ چه مرا فرستادی * زیرا از وقتیکه نزد فِرعَون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم
بدی کرده است وقوم خودرا هرگز خلاصی ندادی *

باب ششم

١ خداوند بموسی گفت الآن خواهی دید آنچه بفِرعَون میکنم زیراکه بدست قوی
ایشانرا رها خواهد کرد وبدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند *
٢ ٣ وخدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من یَهُوَه هستم * وبابراهیم واسحق ویعقوب
بنام خدای قادرمطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یَهُوَه نزد ایشان معروف نگشتم *
٤ وعهد خودرا نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین
٥ غربت ایشانراکه درآن غریب بودند * ومن نیز چون نالهٔ بنی اسرائیل‌را
که مصریان ایشانرا مملوك خود ساخته‌اند شنیدم عهد خودرا بیاد آوردم *
٦ بنابراین بنی اسرائیلرا بگو من یَهُوَه هستم وشمارا از زیر مشقّتهای مصریان بیرون
خواهم آورد وشمارا از بندگیٔ ایشان رهائی دهم وشمارا ببازوی بلند وبداوریهای
٧ عظیم نجات دهم * وشمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید وشمارا خدا خواهم
بود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم خدای شما که شمارا از مشقّتهای مصریان
٨ بیرون آوردم * وشمارا خواهم رسانید بزمینی که دربارهٔ آن قسم خوردم که آنرا
بابراهیم واسحق ویعقوب بخشم پس آنرا بارثیت شما خواهم داد من یَهُوَه هستم *
٩ وموسی بنی اسرائیل‌را بدین مضمون گفت لیکن بسبب تنگیٔ روح وسختیٔ خدمت
١٠ ١١ اورا نشنیدند * وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * برو وبفِرعَون پادشاه

۱۲ مصر بکو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد * وموسی بحضور خداوند عرض
کرده کفت اینك بنی اسرائیل مرا نمی‌شنوند پس چکونه فرعون مرا بشنود وحال
۱۳ آنکه من نامختون لب هستم * وخداوند بموسی وهارون تکلّم نموده ایشانرا بسوی بنی
اسرائیل وبسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون
۱٤ آورند * واینانند رؤسای خاندانهای آبای ایشان ◦ پسران رَؤبین نخست زادهٔ
۱٥ اسرائیل حَنوك وَفَلّو وحَصْرُون وکَرْمی اینانند قبایل رَؤبین * وپسران شِمْعون
یَموئیل ویامین واُوْهَد ویاکین وصُوحَر وشاؤل که پسر زن کنعانی بود اینانند
۱٦ قبایل شمعون * واینست نامهای پسران لاوی بحسب پیدایش ایشان جِرْشُون
۱۷ وقَهات ومَراری وسالهای عمر لاوی صد وسی وهفت سال بود * پسران جِرْشُون
۱۸ لِبْنی وشِمْعِی بحسب قبایل ایشان * وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبرون
۱۹ وعزِّیئیل وسالهای عمر قَهات صد وسی وسه سال بود * وپسران مَراری مَحْلی
۲۰ وموشی اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان * وعَمْرام عَمّهٔ خود یوکابَدرا
بزنی کرفت واو برای وی هارون وموسی‌را زائید وسالهای عمر عمرام صد وسی
۲۱ وهفت سال بود * وپسران یِصْهار قُورَح ونافَج وزِکْری * وپسران عُزِّیئیل
۲۲
۲۳ میشائیل وایلْصافَن وسِتری * وهارون الیشابَع دختر عَمّیناداب خواهر
۲٤ نَحْشون‌را بزنی کرفت وبرایش ناداب واَبیهو واَلْعازَر واِیتامَر را زائید * وپسران
۲٥ قورح اَسّیر واَلْقانَه واَبْیاساف اینانند قبایل قُورَحِیان * واَلْعازر بن هارون یکی
از دختران فوتیئیل‌را بزنی کرفت وبرایش فینحاس‌را زائید ◦ اینانند رؤسای آبای
۲٦ لاویان بحسب قبایل ایشان * اینانند هارون وموسی که خداوند بدیشان کفت
۲۷ بنی اسرائیل‌را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید * اینانند که بفِرْعَون
پادشاه مصر سخن کفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر ◦ اینان موسی
۲۸ وهارونند * وواقع شد در روزیکه خداوند در زمین مصر موسی‌را خطاب کرد *
۲۹ که خداوند بموسی فرموده کفت من یَهْوَه هستم هرآنچه من بتو کویم آنرا بفِرْعَون
۳۰ پادشاه مصر بکو * وموسی بحضور خداوند عِرض کرد اینك من نامختون لب
هستم پس چکونه فِرْعَون مرا بشنود *

باب هفتم

۱ وخداوند بموسی گفت به بین ترا برفرعون خدا ساخته‌ام وبرادرت هارون نبی
۲ تو خواهد بود * هرآنچه بتو امر نمایم تو آنرا بگو وبرادرت هارون آنرا بفرعون
۳ باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد * ومن دل فرعون را سخت
۴ میکنم وآیات وعلامات خودرا در زمین مصر بسیار میسازم * وفرعون به شما
گوش نخواهد گرفت ودست خودرا برمصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم
۵ خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر بداوریهای عظیم بیرون آورم * ومصریان
خواهند دانست که من یهوه هستم چون دست خودرا برمصر دراز کرده بنی
۶ اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم * وموسی وهارون چنانکه خداوند بایشان
۷ امر فرموده بود کردند وهم چنین عمل نمودند * وموسی هشتاد ساله بود وهارون
۸ هشتاد وسه ساله وقتیکه بفرعون سخن گفتند * پس خداوند موسی وهارونرا
۹ خطاب کرده گفت * چون فرعون شمارا خطاب کرده گوید معجزهٔ برای خود
ظاهر کنید آنگاه بهارون بگو عصای خودرا بگیر وآنرا پیش روی فرعون بینداز
۱۰ تا اژدها شود * آنگاه موسی وهارون نزد فرعون رفتند وآنچه خداوند فرموده بود
کردند وهارون عصای خودرا پیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت
۱۱ واژدها شد * وفرعون نیز حکیمان وجادوگرانرا طلبید وساحران مصر هم
۱۲ به‌افسونهای خود چنین کردند * هریك عصای خودرا انداختند واژدرها شد
۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید * ودل فرعون سخت شد وایشانرا
۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود * وخداوند موسی را گفت دل فرعون سخت شده
۱۵ واز رها کردن قوم ابا کرده است * بامدادان نزد فرعون برو اینك بسوی آب
بیرون می‌آید وبرای ملاقات وی بکنار نهر بایست وعصارا که بمار مبدّل گشت
۱۶ بدست خود بگیر * واورا بگو یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت
۱۷ قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند واینك تا بحال نشنیدی * پس خداوند
چنین میگوید ازاین خواهی دانست که من یهوه هستم هانا من بعصائی که در دست
۱۸ دارم آب نهررا میزنم وبخون مبدّل خواهد شد * وماهیانیکه در نهرند خواهند مرد

۱۹ ونهر گندیده شود ومصریان نوشیدن آب نهررا مکروه خواهند داشت* وخداوند
بموسی گفت بهارون بگو عصای خودرا بگیر ودست خودرا برآبهای مصر
دراز کن برنهرهای ایشان وجویهای ایشان ودریاچهای ایشان وهمهٔ حوضهای
آب ایشان تا خون شود ودرتمامیٔ زمین مصر درظروف چوبی وظروف سنگی
۲۰ خون خواهد بود* وموسی وهارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
وعصارا بلند کرده آب نهررا بحضور فِرْعَون وبحضور ملازمانش زد وتمامیٔ آب نهر
۲۱ بخون مبدّل شد* وماهیانیکه درنهر بودند مردند ونهر بگندید ومصریان از آب
۲۲ نهر نتوانستند نوشید ودرتمامیٔ زمین مصر خون بود* وجادوگران مصر
بافسونهای خویش هم چنین کردند ودل فِرْعَون سخت شد که بدیشان گوش
۲۳ نگرفت چنانکه خداوند گفته بود* وفِرْعَون برگشته بخانهٔ خود رفت وبراین نیز
۲٤ دل خودرا متوجّه نساخت* وهمهٔ مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن
۲۵ حفره میزدند زیراکه از آب نهر نتوانستند نوشید* وبعداز آنکه خداوند نهررا
زده بود هفت روز سپری شد*

باب هشتم

۱ وخداوند موسی‌را گفت نزد فِرْعَون برو وبوی بگو خداوند چنین میگوید
۲ قوم‌مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند* واگر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی همانا
۳ من تمامیٔ حدود ترا بوزغها مبتلا سازم* ونهر وزغهارا بکثرت پیدا نماید بحدیکه
برآمده بخانه‌ات وخوابگاهت وبسترت وخانه‌های بندگانت وبرقومت وبتنورهایت
٤ وتغارهای خمیرت درخواهند آمد* وبرتو وقوم تو وهمهٔ بندگان تو وزغها
۵ برخواهند آمد* وخداوند بموسی گفت بهارون بگو دست خودرا باعصای
خویش برنهرها وجویها ودریاچها دراز کن ووزغهارا بر زمین مصر برآور*
٦ پس چون هارون دست خودرا برآبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده زمین مصررا
۷ پوشانیدند* وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند ووزغها برزمین مصر
۸ برآوردند* آنگاه فِرْعَون موسی وهارون‌را خوانده گفت نزد خداوند دعا کنید
تا وزغهارا از من وقوم من دور کند وقومرا رها خواهم کرد تا برای خداوند

٩ قربانی گذرانند* موسی بفرعون گفت وقتیرا برای من معین فرما که برای تو
وبندگانت وقومت دعا کنم تا وزغها از تو وخانه‌ات نابود شوند وفقط در نهر بمانند*
١٠ گفت فردا* موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه
١١ خدای ما دیگری نیست* ووزغها از تو وخانه‌ات وبندگانت وقومت دور
١٢ خواهند شد وفقط در نهر باقی خواهند ماند* وموسی وهارون از نزد فرعون بیرون
آمدند وموسی دربارهٔ وزغهائی که بر فرعون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود*
١٣ وخداوند موافق سخن موسی عمل نمود ووزغها از خانها واز دهات واز صحراها
١٤ ١٥ مردند* وآنهارا توده توده جمع کردند وزمین متعفن شد* امّا فرعون چون
دید که آسایش پدید آمد دل خودرا سخت کرد وبدیشان گوش نگرفت چنانکه
١٦ خداوند گفته بود* وخداوند بموسی گفت بهارون بگو که عصای خودرا دراز کن
١٧ وغبار زمین‌را بزن تا در تمامئ زمین مصر پشه‌ها بشود* پس چنین کردند وهارون
دست خودرا باعصای خویش دراز کرد وغبار زمین‌را زد وپشه‌ها برانسان
وبهایم پدید آمد زیراکه تمامئ غبار زمین در کلّ ارض مصر پشه‌ها گردید*
١٨ وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند امّا نتوانستند
١٩ وپشه‌ها برانسان وبهایم پدید شد* وجادوگران بفرعون گفتند این انگشت
خداست امّا فرعون‌را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند
٢٠ گفته بود* وخداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست،
اینك بسوی آب بیرون میاید واورا بگو خداوند چنین میگوید قوم‌مرا رها کن
٢١ تا مرا عبادت نمایند* زیرا اگر قوم‌مرا رها نکنی همانا من برتو وبندگانت وقومت
وخانه‌هایت انواع مگسها فرستم وخانه‌های مصریان وزمینی نیز که برآنند از انواع
٢٢ مگسها پر خواهد شد* ودر آنروز زمین جوشن‌را که قوم من در آن مقیم اند جدا
٢٣ سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین یهوه هستم* وفرقی
٢٤ درمیان قوم خود وقوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد* وخداوند چنین
کرد وانواع مگسهای بسیار بخانهٔ فرعون وبخانه‌های بندگانش وبتمامئ زمین مصر
٢٥ آمدند وزمین از مگسها ویران شد* وفرعون موسی وهارونرا خوانده گفت بروید
٢٦ وبرای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید* موسی گفت چنین کردن

نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یَهُوَه خدای خود ذبح میکنیم اینک چون
۲۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا مارا سنکسار نمی کنند * سفر سه
روزه بصحرا برویم وبرای یَهُوَه خدای خود قربانی بکذرانیم چنانکه بما امر خواهد
۲۸ فرمود * فِرْعَون کفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای یَهُوَه خدای خود
۲۹ در صحرا قربانی کذرانید لیکن بسیار دور مروید وبرای من دعا کنید * موسی
کفت همانا من از حضورت بیرون میروم ونزد خداوند دعا میکنم ومکسها از
فِرْعَون وبندکانش وقومش فردا دور خواهند شد امّا زنهار فِرْعَون باردیکر
۳۰ حیله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی کذرانند * پس موسی
۳۱ از حضور فِرْعَون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد * وخداوند موافق سخن موسی
عمل کرد ومکسهارا از فِرْعَون وبندکانش وقومش دور کرد که یکی باقی نماند *
۳۲ امّا در این مرتبه نیز فرعون دل خودرا سخت ساخته قومرا رهائی نداد *

باب نهم

۱ وخداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو وبوی بکو یَهُوَه خدای عبرانیان چنین
۲ میکوید قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند * زیرا اکر تو از رهائی دادن ابا نمائی
۳ وایشانرا باز نکاه داری * همانا دست خداوند بر مواشئ تو که در صحرا اند خواهد
شد براسبان والاغان وشتران وکاوان وکوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت *
۴ وخداوند درمیان مواشئ اسرائیلیان ومواشئ مصریان فرقی خواهد کذاشت که
۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد * وخداوند وقتی معیّن نموده
۶ کفت فردا خداوند این کاررا در این زمین خواهد کرد * پس در فردا خداوند
این کاررا کرد وهمه مواشئ مصریان مردند واز مواشئ بنی اسرائیل یکی هم نمرد *
۷ وفِرْعَون فرستاد واینك از مواشئ اسرائیلیان یکی هم نمرده بود امّا دل فِرْعَون
۸ سخت شده قومرا رهائی نداد * وخداوند بموسی وهارون کفت از خاکستر کوره
مشتهای خودرا پُرکرده بردارید وموسی آنرا بحضور فِرْعَون بسوی آسمان برافشاند *
۹ وغبار خواهد شد بر تمامئ زمین مصر وسوزشی که دملها بیرون آورد برانسان
۱۰ وبر بهایم در تمامئ زمین مصر خواهد شد * پس از خاکستر کوره کرفتند وبحضور

فِرْعَون ایستادند وموسیٰ آنرا بسوی آسمان پراکند وسوزشی پدید شده دملها بیرون
١١ آورد در انسان ودر بهایم * وجادوکران بسبب آنسوزش بحضور موسی نتوانستند
١٢ ایستاد زیراکه سوزش برجادوکران وبرهمهٔ مصریان بود * وخداوند دل فِرْعَونرا
١٣ سخت ساخت که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند بموسی کفته بود * وخداوند
بموسی کفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعون بایست وبوی بکو یَهُوَه خدای
١٤ عبرانیان چنین میکوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند * زیرا دراین دفعه
تمامیٔ بلایای خودرا بردل تو وبندکانت وقومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامیٔ
١٥ جهان مثل من نیست * زیرا اکر تاکنون دست خودرا دراز کرده ونرا
١٦ وقومترا بوبا مبتلا ساخته بودم هرآینه از زمین هلاك میشدی * ولکن برای
همین ترا بر پا داشته ام تا قدرت خودرا بتو نشان دهم ونام من در تمامیٔ جهان شایع
١٧ شود * وآیا تا بحال خویشتن را برقوم من برتر میسازی وایشانرا رهائی نمیدهی *
١٨ همانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز
١٩ بنیانش تاکنون نشده است * پس الآن بفرست ومواشیٔ خود وآنچهرا در صحرا
داری جمع کن زیراکه بر هر انسان وبهایمیکه در صحرا یافته شوند وبخانها جمع نشوند
٢٠ تکرك فرو خواهد آمد وخواهند مرد * پس هرکس از بندکان فِرْعَون که از
٢١ قول خداوند نرسید نوکران ومواشیٔ خودرا بخانهها کریزانید * امّا هرکه دل
خودرا بکلام خداوند متوجّه نساخت نوکران ومواشیٔ خودرا در صحرا وا کذاشت *
٢٢ وخداوند بموسی کفت دست خودرا بسوی آسمان دراز کن تا در تمامیٔ زمین مصر
٢٣ تکرك بشود بر انسان وبر بهایم وبر همهٔ نباتات صحرا در کلّ ارض مصر * پس
موسی عصای خودرا بسوی آسمان دراز کرد وخداوند رعد وتکرك داد وآتش
٢٤ بر زمین فرود آمد وخداوند تکرك بر زمین مصر بارانید * وتکرك آمد وآتشیکه
درمیان تکرك آمیخته بود وبشدّت سخت بود که مثل آن در تمامیٔ زمین مصر از
٢٥ زمانیکه امّت شده بودند نبود * ودر تمامیٔ زمین مصر تکرك آنچهرا که در صحرا
بود از انسان وبهایم زد وتکرك همهٔ نباتات صحرارا زد وجمیع درختان صحرارا
٢٦ شکست * فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرك نبود *
٢٧ آنکاه فِرْعَون فرستاده موسی وهارونرا خواند وبدیشان کفت در این مرتبه

۲۸ گناه کرده ام خداوند عادلست ومن وقوم من گناه کاریم * نزد خداوند دعا کنید
زیرا کافیست تا رعدهای خدا وتگرگ دیگر نشود وشمارا رها خواهم کرد ودیگر
۲۹ درنگ نخواهید نمود * موسی بوی گفت چون از شهر بیرون روم دستهای خودرا
نزد خداوند خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود وتگرگ دیگر نیاید تا بدانی
۳۰ جهان از آن خداوند است * واما تو وبندگانت می دانم که تا بحال از یَهُوَه خدا
۳۱ نخواهید ترسید * وکتان وجَو زده شد زیراکه جَو خوشه آورده بود وکتان تخم
۳۲ ۳۳ داشته * واما گندم وخُلَّر زده نشد زیراکه متأخّر بود * وموسی از حضور فِرْعَون
از شهر بیرون شده دستهای خودرا نزد خداوند برافراشت ورعدها وتگرگ موقوف
۳۴ شد وباران بر زمین نبارید * وچون فِرْعَون دید که باران وتگرگ ورعدها
۳۵ موقوف شد باز گناه ورزیده دل خودرا سخت ساخت هم او وهم بندگانش * پس
دل فِرْعَون سخت شده بنی اسرائیل‌را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی
گفته بود *

باب دهم

۱ وخداوند بموسی گفت نزد فِرْعَون برو زیراکه من دل فِرْعَون ودل بندگانش‌را
۲ سخت کرده ام تا این آیات خودرا درمیان ایشان ظاهر سازم * وتا آنچه در مصر
کردم وآیات خودرا که درمیان ایشان ظاهر ساختم بگوش پسرت وپسر پسرت
۳ باز گوئی تا بدانید که من یَهُوَه هستم * پس موسی وهارون نزد فِرْعَون آمده بوی
گفتند یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میگوید تا بکی از تواضع کردن بحضور من ابا
۴ خواهی نمود قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند * زیرا اگر تو از رها کردن قوم
۵ من ابا کنی هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم * که روی زمین‌را
مستور خواهند ساخت بحدّی که زمین‌را نتوان دید وتتمهٔ آنچه رُسته است که
برای شما از تگرگ باقی مانده خواهند خورد وهر درختیرا که برای شما در صحرا روئیده
۶ است خواهند خورد * وخانهٔ تو وخانهای بندگانت وخانهای همهٔ مصریانرا پُر
خواهند ساخت بمرتبهٔ که پدرانت و پدران پدرانت از روزیکه برزمین بوده اند تا الیوم
۷ ندیده اند پس رو گردانیده از حضور فِرْعَون بیرون رفت * آنگاه بندگان فِرْعَون
بوی گفتند تا بکی برای ما این مرد دامی باشد این مردمان‌را رها کن تا یَهُوَه خدای

۸ خودرا عبادت نمایند مکر تا بحال ندانستهٔ که مصر ویران شده است* پس موسی
وهارونرا نزد فِرْعَون برکردانیدند واو به ایشان کفت بروید و یَهُوَه خدای خودرا
۹ عبادت کنید لیکن کیستند که میروند* موسی کفت با جوانان وپیران خود
خواهیم رفت با پسران ودختران وکوسفندان وکاوان خود خواهیم رفت زیراکه
۱۰ مارا عیدی برای خداوند است* بدیشان کفت خداوند با شما چنین باشد اکر
شمارا با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیراکه بدی پیش روی شما است*
۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوندرا عبادت کنید زیراکه این است آنچه
۱۲ خواسته بودید پس ایشانرا از حضور فِرْعَون بیرون راندند* وخداوند بموسی
کفت دست خودرا برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند
۱۳ وهمهٔ نباتات زمین‌را که از تکرک مانده است بخورند* پس موسی عصای خودرا
برزمین مصر دراز کرد وخداوند تمامیٔ آن روز وتمامیٔ آن شب‌را بادی شرقی
۱۴ برزمین مصر وزانید وچون صبح شد باد شرقی ملخهارا آورد* وملخها برتمامیٔ
زمین مصر برآمدند ودر همهٔ حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین
۱۵ ملخها نبود وبعد از آن نخواهد بود* وروی تمامیٔ زمین‌را پوشانیدند که زمین
تاریك شد وهمهٔ نباتات زمین وهمهٔ میوهٔ درختان‌را که از تکرك باقی مانده بود
خوردند بحدّیکه هیچ سبزی بردرخت ونبات صحرا در تمامیٔ زمین مصر نماند*
۱۶ آنکاه فرعون موسی وهارون‌را بزودی خوانده کفت به یَهُوَه خدای شما وبشما کناه
۱۷ کرده ام* واکنون این مرتبه فقط کناه مرا عفو فرمائید واز یَهُوَه خدای خود
۱۸ استدعا نمائید تا این موت‌را فقط از من برطرف نماید* پس از حضور فرعون
۱۹ بیرون شده از خداوند استدعا نمود* وخداوند باد غربیٔ بسیار سخت برکردانید
که ملخهارا برداشته آنهارا بدریای قلزم ریخت ودر تمامیٔ حدود مصر ملخی نماند*
۲۰ امّا خداوند دل فرعونرا سخت کردانید که بنی اسرائیل‌را رهائی نداد* وخداوند
۲۱
بموسی کفت دست خودرا بسوی آسمان برافراز تا تاریکی برزمین مصر پدید آید
۲۲ تاریکیٔ که بتوان احساس کرد* پس موسی دست خودرا بسوی آسمان برافراشت
۲۳ وتاریکیٔ غلیظ تا سه روز در تمامیٔ زمین مصر پدید آمد* ویکدیکررا نمیدیدند
وتا سه روز کسی از جای خود برنخاست لیکن برای جمیع بنی اسرئیل درمسکنهای

٢٤ ایشان روشنائی بود * وفرعون موسیرا خوانده کفت بروید خداوندرا عبادت
٢٥ کنید فقط کلهها ورمههای شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند * موسی کفت
ذبایح وقربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد یَهُوَه خدای خود
٢٦ بکذرانیم * مواشئ ما نیز با ما خواهد آمد یك سمی باقی نخواهد ماند زیراکه از
اینها برای عبادت یَهُوَه خدای خود میباید کرفت وتا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست
٢٧ بچه چیز خداوندرا عبادت کنیم * وخداوند دل فِرْعَون‌را سخت کردانید که از
رهائی دادن ایشان ابا نمود * پس فِرْعَون ویرا کفت از حضور من برو وباحذر
٢٨ باش که روی مرا دیکر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد * موسی
کفت نیکو کفتی روی ترا دیکر نخواهم دید *

باب یازدهم

١ وخداوند بموسی کفت یك بلای دیکر بر فِرْعَون وبر مصر میآورم وبعد از آن
شمارا از اینجا رهائی خواهد داد وچون شمارا رهاکند البتّه شمارا بالکلّیه از اینجا
٢ خواهد راند * اکنون بکوش قوم بکو که هر مرد از همسایهٔ خود وهر زن از همسایه
٣ اش آلات نقره وآلات طلا بخواهند * وخداوند قوم‌را درنظر مصریان محترم ساخت
وشخص موسی نیز در زمین مصر درنظر بندکان فِرْعَون ودرنظر قوم بسیار بزرك
٤ بود * وموسی کفت خداوند چنین میکوید قریب بنصف شب درمیان مصر
٥ بیرون خواهم آمد * وهر نخست زادهٔ که در زمین مصر باشد از نخست زادهٔ
فِرْعَون که برتختش نشسته است تا نخستِ زادهٔ کنیزی که در پشت دستاس باشد
٦ وهمهٔ نخست زادکان بهایم خواهند مرد * ونعرهٔ عظیمی در تمامئ زمین مصر خواهد
٧ بود که مثل آن نشده ومانند آن دیکر نخواهد شد * امّا برجمیع بنی اسرائیل سکی
زبان خودرا تیز نکند نه برانسان ونه بربهایم تا بدانید که خداوند درمیان مصریان
٨ واسرائیلیان فرقی کذارده است * واین همهٔ بندکان تو بنزد من فرود آمده ومرا
تعظیم کرده خواهند کفت تو وتمامئ قوم که تابع تو باشند بیرون روید وبعد از آن
٩ بیرون خواهم رفت پس از حضور فرعون درشدّت غضب بیرون آمد * وخداوند
بموسی کفت فِرْعَون بشما کوش نخواهد کرفت تا آیات من در زمین مصر زیاد

۱۰ شود* وموسی وهارون جمیع این آیات‌را بحضور فِرْعَون ظاهر ساختند امّا
خداوند دل فرعونرا سخت کردانید وبنی اسرائیلرا از زمین خود رهائی نداد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند موسی وهارونرا در زمین مصر مخاطب ساخته کفت* این ماه برای
۲ شما سر ماهها باشد این اوّل از ماههای سال برای شما است* تمامیٔ جماعت
۳ اسرائیل‌را خطاب کرده کوئید که دردهم این ماه هریکی از ایشان برهٔ بحسب
۴ خانه‌های پدران خود بکیرند یعنی برای هرخانه یك بره* واکر اهل خانه برای
بره کم باشند آنکاه او وهمسایه اش که مجاور خانهٔ او باشد آنرا بحسب شمارهٔ نفوس
۵ بکیرند یعنی هرکس موافق خوراکش بره‌را حساب کند* برهٔ شما بی عَیب نرینهٔ
۶ یکساله باشد ازکوسفندان یا از بزها آنرا بکیرید* وآنرا تا چهاردهم اینماه نکاه
۷ دارید وتمامیٔ انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا درعصر ذبح کنند* وازخون آن
بکیرند وآنرا بَر هردو قایمه وسر درخانه که در آن آنرا می خورند بپاشند*
۸ وکوشتشرا درآنشب بخورند• بآتش بریان کرده با نان فطیر وسبزیهای تلخ آنرا
۹ بخورند* وازآن هیچ خام نخورید ونه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش
۱۰ وپاچهایش واندرونشرا* وچیزی ازآن تاصبح نکاه مدارید وآنچه تاصبح مانده
۱۱ باشد به آتش بسوزانید* وآنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته ونعلین بر پایهای
۱۲ شما وعصا دردست شما وآنرا بتعجیل بخورید چونکه فصح خداوند است* ودرآنشب
از زمین مصر عبور خواهم کرد وهمهٔ نخست زادکان زمین مصررا از انسان وبهایم
۱۳ خواهم زد و برتمامیٔ خدایان مصر داوری خواهم کرد من یَهْوَه هستم* وآن خون
علامتی برای شما خواهد بود برخانه‌هائی که در آنها میباشید وچون خونرا به بینم
از شما خواهم کذشت وهنکامی که زمین مصررا میزنم آن بلا برای هلاك شما بر شما
۱۴ نخواهد آمد* وآنروز شمارا برای یادکاری خواهد بود ودرآن عیدی برای
۱۵ خداوند نکاه دارید وآنرا بقانون اَبدی نسلاً بعدنسل عید نکاه دارید* هفت
روز نان فِطیر خورید در روز اوّل خمیرمایه‌را ازخانه‌های خود بیرون کنید زیرا
هرکه از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد آن شخص از اسرائیل

۱۶ منقطع کردد* ودر روز اوّل محفل مقدّس ودر روز هفتم محفل مقدّس برای شما
خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط درمیان
۱۷ شما کرده شود* پس عید فطیررا نگاه دارید زیرا که در همانروز لشکرهای شمارا
از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روزرا در نسلهای خود بفریضهٔ أبدی
۱۸ نگاه دارید* در ماه اوّل در روز چهاردهم ماه درشام نان فطیر بخورید تا شام
۱۹ بیست ویکم ماه* هفت روز خمیرمایه در خانهای شما یافت نشود زیرا هرکه
چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع کردد خواه غریب
۲۰ باشد خواه بومیٔ آنزمین* هیچ چیز خمیرشده مخورید در همهٔ مساکن خود فطیر
۲۱ بخورید* پس موسی جمیع مشایخ اسرئیل‌را خوانده بدیشان کفت بروید وبرهٔ برای
۲۲ خود موافق خاندانهای خویش بکیرید وفصح‌را ذبح نمائید* ودستهٔ از زوفا کرفته
درخونیکه در طشت است فروبرید وبرسر در ودو قایمهٔ آن از خونی که در طشت
۲۳ است بزنید وکسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود* زیرا خداوند عبور
خواهد کرد تا مصریانرا بزند وچون خونرا برسر در ودو قایمه اش بیند همانا
خداوند از در کذرد ونه کذارد که هلاك کننده بخانهای شما در آید تا شمارا بزند*
۲۴ ۲۵ واین امررا برای خود وپسران خود بفریضهٔ أبدی نگاه دارید* وهنکامیکه
داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنکاه این
۲۶ عبادترا مرعی دارید* وچون پسران شما بشما کویند که این عبادت شما چیست*
۲۷ کوئید این قربانیٔ فصح خداوند است که از خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور
کرد وقتیکه مصریان‌را زد وخانهای مارا خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
۲۸ سجده کردند* پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه خداوند بموسی وهارون
۲۹ امر فرموده بود هم چنان کردند* وواقع شد که در نصف شب خداوند همهٔ
نخست زادکان زمین مصررا از نخست زادهٔ فِرعَون که برتخت نشسته بود تا
۳۰ نخست زادهٔ اسیریکه در زندان بود وهمهٔ نخست زادهای بهایم‌را زد* ودر آنشب
فِرعَون وهمهٔ بندکانش وجمیع مصریان برخاستند ونعرهٔ عظیمی در مصر برپا شد
۳۱ زیرا خانهٔ نبود که در آن میتی نباشد* وموسی وهارونرا درشب طلبیده کفت
برخیزید واز میان قوم من بیرون شوید هم شما وجمیع بنی اسرائیل ورفته خداوندرا

۳۲ عبادت نمائید چنانکه کفتید * کلهها و رمههای خودرا نیز چنانکه کفتید برداشته
۳۳ بروید ومرا نیز برکت دهید * و مصریان نیز برقوم الحاح نمودند تا ایشانرا بزودی
۳۴ از زمین روانه کنند زیرا کفتند ماهمه مرده ایم * وقوم آرد سرشتهٔ خودرا پیش
از آنکه خمیر شود برداشتند وتغارهای خویش‌را در رختها بردوش خود بستند *
۳۵ وبنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره وآلات طلا ورختها
۳٦ خواستند * وخداوند قومرا درنظر مصریان مکرّم ساخت که هرآنچه خواستند
۳۷ بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند * وبنی اسرائیل از رَعمسیس بسُکّوت
۳۸ کوچ کردند قریب ششصدهزار مرد پیاده سوای اطفال * وکروهی مختلفهٔ بسیار
۳۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند وکلهها ورمهها ومواشئ بسیار سنکین * واز آرد
سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود
چونکه از مصر رانده شده بودند ونتوانستند درنک کنند وزاد سفر نیز برای خود
٤۰ مهیّا نکرده بودند * وتوقّف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد وسی سال
٤۱ بود * وبعداز انقضای چهارصد وسی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع
٤۲ لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند * این است شبی که برای خداوند
باید نکاه داشت چون ایشان‌را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند
است که برجمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آنرا نکاه دارند *
٤۳ وخداوند بموسی وهارون کفت اینست فریضهٔ فصح که هیچ بیکانه از آن نخورد *
٤٤ وامّا هرغلام زرخرید اورا ختنه کن وپس آن‌را بخورد * نزیل ومزدور آنرا
٤٥
٤٦ نخورند * دریکخانه خورده شود وچیزی از کوشتش ازخانه بیرون مبر واستخوانی
٤۷ از آن مشکنید * تمامئ جماعت بنی اسرائیل آنرا نکاه بدارند * واکر غریبی نزد
٤۸
تو نزیل شود وبخواهد فصح‌را برای خداوند مرعی بدارد تمامئ ذکورانش مختون
شوند وبعد از آن نزدیك آمده آنرا نکاه دارد ومانند بومئ زمین خواهد بود وامّا
٤۹ هر نامختون از آن نخورد * یك قانون خواهد بود برای اهل وطن وبجههٔ غریبی
۵۰ که درمیان شما نزیل شود * پس تمامئ بنی اسرائیل این‌را کردند چنانکه خداوند
۵۱ بموسی وهارون امر فرموده بود عمل نمودند * وواقع شد که خداوند در همان روز
بنی اسرائیلرا با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد *

باب سیزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت ✻ هر نخست زاده‌را که رحم‌را بکشاید ۲
درمیان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست ✻
۳ وموسی بقوم کفت این روزرا که از مصر از خانهٔ غلامی بیرون آمدید یاد دارید
زیرا خداوند شمارا بقوّت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود ✻
۴ این روز در ماه ابیب بیرون آمدید ✻ وهنکامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان ۵
وحِتّیان واموریان وحِوّیان ویَبُوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
بتو بدهد زمینی که بشیر وشهد جاریست آنکاه این عبادت‌را دراین ماه بجا بیاور ✻
۶ هفت روز نان فطیر بخور ودر روز هفتمین عید خداوند است ✻ هفت روز نان ۷
فطیر خورده شود وهیچ چیز خمیرشده نزد تو دیده نشود وخمیرمایه نزد تو درتمامی
۸ حدودت پیدا نشود ✻ ودرآن روز پسر خودرا خبرداده بکو این است بسبب
۹ آنچه خداوند بمن کرد وقتیکه ازمصر بیرون آمدم ✻ واین برای تو علامتی بردستت
خواهد بود وتذکرهٔ درمیان دوچشمت تا شریعت خداوند دردهانت باشد
۱۰ زیرا خداوند ترا بدست قوی ازمصر بیرون آورد ✻ واین فریضه‌را در موسمش
۱۱ سال بسال نکاه دار ✻ وهنکامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه
۱۲ برای تو وپدرانت قسم خورد وآنرا بتو بخشد ✻ آنکاه هرچه رحم‌را کشاید آنرا
برای خدا جدا بساز وهرنخست زادهٔ از بچه‌های بهایم که از آن تواست نرینها از آن
۱۳ خداوند باشد ✻ وهرنخست زادهٔ الاغ‌را به‌برهٔ فدیه بده واکرفدیه ندهی کردنش‌را
۱۴ بشکن وهر نخست زادهٔ انسان‌را از پسرانت فدیه بده ✻ ودرزمان آینده چون
پسرت از تو سؤال کرده کوید که این چیست اورا بکو یَهُوَه مارا بقوّت دست
۱۵ از مصراز خانهٔ غلامی بیرون آورد ✻ وچون فِرعَون از رها کردن ما دل خودرا
سخت ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادکان مصررا از نخست‌زادهٔ
انسان تا نخست زادهٔ بهایم کشت بنابراین من همهٔ نرینه‌هارا که رحم راکشایند
برای خداوند ذبح میکنم لیکن هر نخست زادهٔ از پسران خودرا فدیه میدهم ✻
۱۶ واین علامتی بردستت وعصابهٔ درمیان چشمان تو خواهد بود زیرا خداوند مارا

۱۷ بقوّت دست از مصر بیرون آورد* وواقع شد که چون فِرعَون قومرا رها کرده
بود خدا ایشان‌را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هرچند آن نزدیکتر بود
زیرا خدا کفت مبادا که چون قوم جنك ببنند پشیمان شوند وبمصر برکردند*
۱۸ امّا خدا قومرا از راه صحرای دریای قلزم دور کردانید پس بنی اسرائیل مسلّح شده
۱۹ از زمین مصر برآمدند* وموسی استخوانهای یوسف‌را با خود برداشت زیراکه او
بنی اسرائیل‌را قسم سخت داده کفته بود هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود
۲۰ واستخوانهای مرا از اینجا با خود خواهیدبرد* واز سکوت کوچ کرده در ایتام
۲۱ بکنار صحرا اُردو زدند* وخداوند در روز پیش روی قوم درستون ابر میرفت
تا راه‌را به ایشان دلالت کند وشبانکاه درستون آتش تا ایشانرا روشنائی بخشد وروز
۲۲ وشب راه‌روند* وستون ابررا درروز وستون آتشرا درشب از پیش روی
قوم برنداشت*

باب چهاردهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل بکو که برکردیده برابر
۲ فَمُ الحیروث درمیان مجدل ودریا اردو زنند ودرمقابل بَعَل صَفُون دربرابر آن
۳ بکنار دریا اُردو زنید* وفِرعَون در بارهٔ بنی اسرائیل خواهد کفت در زمین
٤ کرفتار شده اند وصحرا آنهارا محصور کرده است* ودل فِرعَونرا سخت کردانم تا
ایشانرا تعاقب کند ودر فِرعَون وتمامئ لشکرش جلال خودرا جلوه دهم تا مصریان
٥ بدانند که من یَهُوَه هستم پس چنین کردند* وپادشاه مصر کفته شد که قوم فرار
کردند ودل فِرعَون وبندکانش برقوم متغیّر شد پس کفتند این چیست که کردیم
٦ که بنی اسرائیل‌را از بندکئ خود رهائی دادیم* پس عرابهٔ خودرا بیاراست وقوم
۷ خودرا با خود برداشت* وششصد عرابهٔ برکزیده برداشت وهمهٔ عرابهای مصررا
۸ وسرداران‌را برجمیع آنها* وخداوند دل فِرعَون پادشاه مصررا سخت ساخت تا
۹ بنی اسرائیل‌را تعاقب کرد وبنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند* ومصریان
با تمامئ اسبان وعرابهای فِرعَون وسوارانش ولشکرش درعقب ایشان تاخته
بدیشان دررسیدند وقتیکه بکنار دریا نزد فَمُ الحیروث برابر بَعَل صفون فرود آمده
۱۰ بودند* وچون فِرعَون نزدیکشد بنی اسرائیل چشمان خودرا بالاکرده دیدند

که اینك مصریان از عقب ایشان می‌آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند ونزد
١١ خداوند فریاد برآوردند * وبموسی گفتند آیا درمصر قبرها نبود که مارا برداشتهٔ
١٢ تا درصحرا بمیریم این چیست بما کردی که مارا از مصر بیرون آوردی * آیا این
آن سخن نیست که بتو درمصر گفتیم که مارا بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم
١٣ زیراکه مارا خدمت مصریان بهتراست از مردن درصحرا * موسی بقوم گفت
مترسید بایستید ونجات خداوندرا ببینید که امروز آنرا برای شما خواهدکرد زیرا
١٤ مصریانراکه امروز دیدید تا بأبد دیگر نخواهیددید * خداوند برای شما جنك
١٥ خواهدکرد وشما خاموش باشید * وخداوند بموسی گفت چرا نزد من فریاد
١٦ میکنی بنی اسرائیل‌را بگوکه کوچ کنند * واما تو عصای خودرا برافراز ودست
خودرا بردریا درازکرده آنرا منشق کن تا بنی اسرائیل ازمیان دریا برخشکی راه
١٧ سپرشوند * واما من اینك دل مصریان‌را سخت میسازم تا ازعقب ایشان بیایند
١٨ واز فرعون وتمامیٔ لشکراو وعرابها وسوارانش جلال خواهم یافت * ومصریان
خواهند دانست که من یهوه هستم وقتیکه از فرعون وعرابه‌هایش وسوارانش جلال
١٩ یافته باشم * وفرشتهٔ خداکه پیش اُردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده ازعقب
ایشان خرامید وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده درعقب ایشان بایستاد *
٢٠ ومیان اُردوی مصریان واردوی اسرائیل آمده ازبرای آنها ابر وتاریکی میبود
٢١ واینهارا در شب روشنائی میداد که تمامیٔ شب نزدیك یکدیگر نیامدند * پس موسی
دست خودرا بردریا درازکرد وخداوند دریارا بباد شرقیٔ شدید تمامیٔ آنشب
٢٢ برگردانیده دریارا خشك ساخت وآب منشق گردید * وبنی اسرائیل درمیان دریا
٢٣ برخشکی میرفتند وآبها برای ایشان برراست وچپ دیوار بود * ومصریان با تمامیٔ
اسبان وعرابها وسواران فرعون ازعقب ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند *
٢٤ ودرپاس سحری واقع شد که خداوند براُردوی مصریان ازستون آتش وابر نظر
٢٥ انداخت واردوی مصریانرا آشفته کرد * وچرخهای عرابهای ایشانرا بیرون
کرد تا آنهارا بسنگینی برانند ومصریان گفتند ازحضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا
٢٦ خداوند برای ایشان با مصریان جنك میکند * وخداوند بموسی گفت دست
خودرا بردریا دراز کن تا آبها برمصریان برگردد وبرعرابها وسواران ایشان *

٢٧ پس موسی دست خودرا بردریا درازکرد و بوقت طلوع صبح دریا بجریان خود
برکشت ومصریان بمقابلش کریختند وخداوند مصریانرا درمیان دریا بزیر
٢٨ انداخت * وآبها برکشته عرابها وسواران وتمام لشکر فرعون‌را که ازعقب ایشان
٢٩ بدریا درآمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند * امّا بنی اسرائیل
درمیان دریا بخشکی رفتند وآبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست وبطرف
٣٠ چپ * ودرآن روز خداوند اسرائیل‌را از دست مصریان خلاصی داد واسرائیل
٣١ مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند * واسرائیل آنکار عظیمی‌را که خداوند
بمصریان کرده بود دیدند وقوم از خداوند ترسیدند وبه خداوند وبه‌بندهٔ او موسی
ایمان آوردند *

باب پانزدهم

١ آنگاه موسی وبنی اسرائیل این سرودرا برای خداوند سرایده کفتند که
یَهُوَه‌را سرود میخوانم زیراکه باجلال مظفّر شده است *
اسب وسوارش‌را بدریا انداخت *
٢ خداوند قوّت وتسبیح من است *
واونجات من کردیده است *
این خدای من است پس اورا تمجید میکنم *
خدای پدر من است پس اورا متعال میخوانم *
٣ خداوند مرد جنکی است *
نام او یَهُوَه است *
٤ عرابها ولشکر فرعونرا بدریا انداخت *
مبارزان برکزیدهٔ او در دریای قلزم غرق شدند *
٥ لجّها ایشانرا پوشانید *
مثل سنك بژرفیها فرو رفتند *
٦ دست راست تو ای خداوند بقوّت جلیل کردیده *
دست راست تو ای خداوند دشمن‌را خورد شکسته‌است *
٧ وبکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساختهٔ *

غضب خودرا فرستاده ایشانرا چون خاشاك سوزانیدهٔ *
٨ وبه‌نفخهٔ بینیٔ تو آبها فراهم کردیده
وموجها مثل توده بایستاد
ولجّها درمیان دریا منجمد کردید *
٩ دشمن کفت تعاقب می کنم وایشانرا فرو میکیرم *
وغارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد *
شمشیر خودرا کشیده دست من ایشانرا هلاك خواهد ساخت *
١٠ وچون بنفخهٔ خود دمیدی دریا ایشانرا پوشانید *
مثل سرب درآبهای زورآور غرق شدند *
١١ کیست مانند تو ای خداوند درمیان خدایان *
کیست مانند تو جلیل درقدّوسیّت *
تو مهیب هستی درتسبیح خود وصانع عجائب *
١٢ چون دست راست خودرا دراز کردی *
زمین ایشانرا فرو برد *
١٣ این قوم خویش‌را که فدیه دادی برحمانیّت خود رهبری نمودی *
ایشانرا بقوّت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی *
١٤ امّتها چون شنیدند مضطرب کردیدند *
لرزه برسکنهٔ فلسطین مستولی کردید *
١٥ آنکاه امرای اَدوم درحیرت افتادند *
واکابر موآبرا لرزه فرو کرفت وجمیع سکنهٔ کنعان کداخته کردیدند *
١٦ ترس وهراس ایشان‌را فرو کرفت *
از بزرکیٔ بازوی تو مثل سنك ساکت شدند *
تا قوم تو ای خداوند عبور کنند *
تا این قومیکه تو خریدهٔ عبور کنند *
١٧ ایشانرا داخل ساخته درجبل میراث خود غرس خواهی کرد *
بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساختهٔ *

یعنی آن مقام مقدسیکه دستهای تو ایخداوند مستحکم کرده است *
١٨ ١٩ خداوند سلطنت خواهد کرد تا أبدالآباد * زیراکه اسبهای فرعون با عرابها
وسوارانش بدریا درآمدند وخداوند آب دریارا برایشان برگردانید امّا بنی اسرائیل
٢٠ ازمیان دریا بخشکی رفتند * ومریم نبیّة خواهر هارون دفّرا بدست خود گرفته
٢١ وهمهٔ زنان از عقب وی دفها گرفته رقص کنان بیرون آمدند * پس مریم
درجواب ایشان گفت خداوندرا بسرائید زیراکه با جلال مظفّر شده است
٢٢ اسب وسوارش را بدریا انداخت * پس موسی اسرائیل را از بحرقلزم کوچانید
٢٣ وبصحرای شور آمدند وسه روز درصحرا میرفتند وآب نیافتند * پس بمارّه رسیدند
٢٤ وازآب مارّه نتوانستند نوشید زیراکه تلخ بود از این سبب آنرا مارّه نامیدند * وقوم
٢٥ برموسی شکایت کرده گفتند چه بنوشیم * چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند
درختی بدو نشان داد پس آنرا بآب انداخت وآب شیرین گردید ودرآنجا فریضهٔ
٢٦ وشریعتی برای ایشان قرار داد ودرآنجا ایشانرا امتحان کرد * وگفت هرآینه اگر
قول یَهُوَه خدای خودرا بشنوی وآنچه را درنظراو راست است بجا آوری واحکام
اورا بشنوی وتمامیٔ فرایض اورا نگاه داری همانا هیچ یك از همهٔ مرضهائیراکه
٢٧ برمصریان آورده‌ام برتو نیاورم زیراکه من یَهُوَه شفا دهندهٔ تو هستم * پس به ایلیم
آمدند ودرآنجا دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خرما بود ودرآنجا نزد آب
خیمه زدند *

باب شانزدهم

١ پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصحرای سین که درمیان ایلیم
وسیناء است در روز پانزدهم از ماه دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
٢ مصر رسیدند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درآن صحرا برموسی وهارون شکایت
٣ کردند * وبنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که درزمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم وقتیکه نزد دیگهای گوشت می نشستیم ونانرا سیر میخوردیم زیراکه مارا
٤ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامیٔ این جماعترا بگرسنگی بکشید * آنگاه خداوند
بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم وقوم رفته کفایت هرروزرا در
٥ روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که برشریعت من رفتار میکنند یانه * وواقع

خواهد شد در روز ششم که چون آنچه‌را که آورده باشند درست نمایند همانا
٦ دوچندان آن خواهد بود که هرروز بری چیدند * وموسی وهارون بهمهٔ بنی
اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون
٧ آورده است * وبامدادان جلال خداوندرا خواهید دید زیراکه او شکایتی‌را
٨ که بر خداوند کرده‌اید شنیده است وما چیستیم که برما شکایت میکنید * وموسی
گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد
نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنیده است وما
٩ چیستیم * برما نی بلکه بر خداوند شکایت نموده اید * وموسی بهارون گفت به تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیك بیائید زیراکه شکایتهای شمارا
۱۰ شنیده است * ووافع شد که چون هارون بتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
۱۱ بسوی صحرا نگریستند واینك جلال خداوند در ابر ظاهرشد * وخداوند موسی‌را
۱۲ خطاب کرده گفت * شکایتهای بنی اسرائیل‌را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده
بگو درعصر گوشت خواهید خورد وبامداد از نان سیر خواهیدشد تا بدانید که
۱۳ من یَهْوَه خدای شما هستم * ووافع شد که درعصر سلوی برآمده لشرگاه‌را
١٤ پوشانیدند وبامدادان شبنم گرداگرد اُردو نشست * وچون شبنمی که نشسته
بود برخاست اینك برروی صحرا چیزی دقیق مدّور وخورد مثل ژاله بر زمین
۱٥ بود * وچون بنی اسرائیل این‌را دیدند یکدیگر گفتند که این منْ است * زیراکه
ندانستند چه بود * موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
۱٦ میدهد تا بخورید * این است امری که خداوند فرموده است که هرکس بقدر
خوراك خود ازین بگیرد یعنی یك عُومَر برای هرنفر بحسب شمارهٔ نفوس خویش
۱٧ هر شخص برای کسانی که در خیمهٔ او باشند بگیرد * پس بنی اسرائیل چنین
۱۸ کردند بعضی زیاد وبعضی کم برچیدند * امّا چون بعُومَر پیمودند آنکه زیاد
برچیده بود زیاده نداشت وآنکه کم برچیده بود کم نداشت بلکه هرکس بقدر
۱۹ خوراکش برچیده بود * وموسی بدیشان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
۲۰ نگاه ندارد * لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
۲۱ وکرمها بهم رسانیده متعفن گردید وموسی بدیشان خشمناك شد * وهرصبح هرکس

٢٢ بقدر خوراك خود برميچيد وچون آفتاب كرم ميشد ميكداخت* وواقع شد
در روز ششم كه نان مضاعف يعني براى هر نفرى دوعومر برچيدند پس همهٔ
٢٣ رؤساى جماعت آمده موسىرا خبر دادند* او بديشان كفت اين است آنچه
خداوند كفت كه فردا آرامي لسبت وسبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش بايد
پخت بپزيد وآنچه در آب بايد جوشانيد بجوشانيد وآنچه باقي باشد براى خود
٢٤ ذخيره كرده بجهة صبح نكاه داريد* پس آنرا تا صبح ذخيره كردند چنانكه موسى
٢٥ فرموده بود ونه متعفن كرديد ونه كرم در آن پيدا شد* وموسى كفت امروز
اين را بخوريد زيراكه امروز سبت خداوند است ودر اين روز آنرا در صحرا نخواهيد
٢٦ يافت* شش روز آنرا برچينيد وروز هفتمين سبت است در آن نخواهد بود*
٢٧ وواقع شد كه در روز هفتم بعضى از قوم براى برچيدن بيرون رفتند امّا نيافتند*
٢٨ وخداوند بموسى كفت تا بكى ازنكاه داشتن وصايا وشريعت من ابا مينمائيد*
٢٩ به بينيد چونكه خداوند سبت را بشما بخشيده است ازاين سبب درروز ششم نان
دو روزرا بشما ميدهد پس هركس درجاى خود بنشينند ودر روز هفتم هيچ كس
٣٠ از مكانش بيرون نرود* پس قوم در روز هفتمين آرام كرفتند* وخاندان
٣١ اسرائيل آنرا مَنّ ناميدند وآن مثل تخم كشنيز سفيد بود وطعمش مثل قرصهاى
٣٢ عسلى* وموسى كفت اين امريست كه خداوند فرموده است كه عُومَرى از آن
پركنى تا درنسلهاى شما نكاه داشته شود تا آن نانرا به بينند كه در صحرا وقتيكه شمارا
٣٣ از زمين مصر بيرون آوردم آنرا به شما خورانيدم* پس موسى بهارون كفت ظرفى
بكير وعُومَرى پر از مَنّ در آن بنه وآنرا بحضور خداوند بكذار تا درنسلهاى شما
٣٤ نكاه داشته شود* چنانكه خداوند به موسى امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
٣٥ پيش (تابوت) شهادت كذاشت تا نكاه داشته شود* وبنى اسرائيل مدّت چهل
سال مَنّرا ميخوردند تا بزمين آباد رسيدند يعني تا بسرحدّ زمين كنعان داخل شدند
٣٦ خوراك ايشان مَنّ بود* وامّا عُومَر دهيك ايفه است*

باب هفدهم

١ وتمامئ جماعت بنى اسرائيل بحكم خداوند طىّ منازل كرده ازصحراى سين كوچ

۲ کردند و در رَفِیدِیم اُردو زدند وآب نوشیدن برای قوم نبود* وقوم با موسی
منازعه کرده کفتند مارا آب بدهید تا بنوشیم* موسی بدیشان کفت چرا با من
۳ منازعه میکنید وچرا خداوندرا امتحان مینمائید* ودر آنجا قوم تشنهٔ آب بودند
وقوم برموسی شکایت کرده کفتند چرا مارا از مصر بیرون آوردی تا ما وفرزندان
۴ ومواشیٔ مارا بتشنکی بکشی* آنکاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده کفت با این
۵ قوم چکنم* نزدیك است مرا سنکسار کنند* خداوند بموسی کفت پیش روی قوم
برو وبعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود بردار وعصای خودرا که بدان نهررا زدی
۶ بدست خود کرفته برو* همانا من در آنجا پیش روی تو برآن صخرهٔ که در حوریب
میایستم وصخره‌را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید وقوم بنوشند پس موسی
۷ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد* وآن موضع‌را مَسَّه ومرِیبَه نامید بسبب منازعهٔ
بنی اسرائیل وامتحان کردن ایشان خداوندرا زیرا کفته بودند آیا خداوند درمیان
۸ ۹ ماهست یانه* پس عمالیق آمده در رَفِیدِیم با اسرائیل جنك کردند* وموسی
بیوشع کفت مردان برای ما برکزین وبیرون رفته با عمالیق مقاتله نما وبامدادان
۱۰ من عصای خدارا بدست کرفته برقلهٔ کوه خواهم ایستاد* پس یوشع بطوریکه
موسی اورا امر فرموده‌بود کرد تا با عمالیق محاربه کند وموسی وهارون وحور
۱۱ برقلهٔ کوه برآمدند* وواقع شد که چون موسی دست خودرا برمی افراشت
اسرائیل غلبه میبافتند وچون دست خودرا فرو میکذاشت عمالیق چیره میشدند*
۱۲ ودستهای موسی سنکین شد پس ایشان سنکی کرفته زیرش نهادند که برآن بنشیند
وهارون وحُور یکی ازاین طرف ودیکری ازآن طرف دستهای اورا برمیداشتند
۱۳ ودستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند* ویوشع عمالیق وقوم اورا بدم شمشیر
۱۴ منهزم ساخت* پس خداوند بموسی کفت این‌را برای یادکاری در کتاب بنویس
۱۵ وبسمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو خواهم ساخت* وموسی
۱۶ مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوه نِسِّی نامید* وکفت زیراکه دست برتخت خداوند است
که خداوندرا جنك با عمالیق نسلاً بعدنسل خواهد بود*

باب هجدهم

۱ وچون یترون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه‌را که خدا با موسی وقوم خود
اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل‌را از مصر بیرون آورده بود *
۲ آنگاه یترون پدر زن موسی صفوره زن موسی‌را برداشت بعد از آنکه اورا پس
۳ فرستاده بود * ودو پسر اورا که یکی‌را جرشون نام بود زیرا گفت در زمین
٤ بیگانه غریب هستم * ودیگریرا الیعازر نام بود زیرا گفت که خدای پدرم
٥ مددکار من بوده مرا از شمشیر فرعون رهانید * پس یترون پدر زن موسی با
پسران وزوجه‌اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه
٦ زده بود * وبموسی خبرداد که من یترون پدر زن تو با زن تو ودو پسرش نزد
۷ تو آمده‌ام * پس موسی باستقبال پدر زن خود بیرون آمد واورا تعظیم کرده
۸ بوسید وسلامتی یکدیگررا پرسیده بخیمه در آمدند * وموسی پدر زن خودرا
از آنچه خداوند بفرعون ومصریان بخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد واز تمامی
۹ مشقتی که در راه بدیشان واقع شده خداوند ایشانرا از آن رهانیده بود * ویترون
شاد گردید بسبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده وایشانرا از دست
۱۰ مصریان رهانیده بود * ویترون گفت متبارك است خداوند که شمارا از دست
مصریان واز دست فرعون خلاصی داده است وقوم خودرا از دست مصریان
۱۱ رهانیده * الآن دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتراست خصوصاً درهمان
۱۲ امری که برایشان تکبر میکردند * ویترون پدرزن موسی قربانی سوختنی وذبایح
برای خدا گرفت وهارون وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی بحضور
۱۳ خدا نان بخورند * بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست وقوم
۱٤ بحضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند * وچون پدرزن موسی آنچه‌را که
او بقوم میکرد دید گفت این چه کاراست که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی
۱۵ وتمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند * موسی به پدرزن خود گفت که قوم
۱٦ نزد من میآیند تا ازخدا مسئلت نمایند * هرگاه ایشانرا دعوی شود نزد من
میآیند ومیان هرکس وهمسایه‌اش داوری میکنم وفرایض وشرایع خدارا بدیشان

۱۷ تعلیم میدهم * پدرزن موسی بوی کفت کاری که تو میکنی خوب نیست *
۱۸ هرآینه تو واین قوم نیز که با تو هستند خسته خواهیدشد زیراکه این امر برای تو
۱۹ سنکین است تنها این را نمیتوانی کرد * اکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم و خدا
با تو باد وتو برای قوم بحضور خدا باش و امور ایشانرا نزد خدا عرضه دار *
۲۰ وفرایض وشرایعرا بدیشان تعلیم ده وطریقی را که بدان میباید رفتار نمود وعملیرا
۲۱ که میباید کرد بدیشان اعلام نما * وازمیان تمامی قوم مردان قابل را که خداترس
و مردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بکمار تا رؤسای
۲۲ هزاره ورؤسای صده ورؤسای پنجاه ورؤسای ده باشند * تا برقوم پیوسته داوری
نمایند وهر امر بزرکرا نزد تو بیاورند و هرامر کوچكرا خود فیصل دهند بدین
۲۳ طور بار خودرا سبك خواهی کرد وایشان با تو متحمل آن خواهندشد * اکر
این کاررا بکنی وخدا ترا چنین امر فرماید آنکاه یارای استقامت خواهی داشت
۲۴ وجمیع این قوم نیز بمکان خود به سلامتی خواهند رسید * پس موسی سخن پدرزن
۲۵ خودرا اجابت کرده آنچه او کفته بود بعمل آورد * وموسی مردان قابل از تمامی
اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره ورؤسای صده
۲۶ ورؤسای پنجاه ورؤسای ده * ودر داوری قوم پیوسته مشغول میبودند هرامر
۲۷ مشکلرا نزد موسی میآوردند وهردعوی کوچكرا خود فیصل میدادند * وموسی
پدرزن خودرا رخصت داد واو بولایت خود رفت *

باب نوزدهم

۱ ودرماه سیم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر درهمان روز بصحرای
۲ سینا آمدند * واز رفیدیم کوچ کرده بصحرای سینا رسیدند ودربیابان اردو زدند
۳ واسرائیل در آنجا درمقابل کوه فرود آمدند * وموسی نزد خدا بالا رفت وخداوند
ازمیان کوه اورا ندا درداد وکفت بخاندان یعقوب چنین بکو وبنی اسرائیلرا
۴ خبر بده * شما آنچه را که من بمصریان کردم دیده اید وچکونه شمارا بر بالهای عقاب
۵ برداشته نزد خود آورده‌ام * واکنون اکر آواز مرا فی الحقیقة بشنوید وعهد مرا
نکاه دارید همانا خزانهٔ خاص من از جمیع قومها خواهیدبود زیراکه تمامی جهان

٦ ازآن من است* وشما برای من مملکت کَهَنَه وامّت مقدّس خواهید بود* این
۷ است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید کفت* پس موسی آمده مشایخ قومرا
۸ خواند وهمهٔ این سخنانرا که خداوند اورا فرموده بود برایشان اِلقا کرد* وتمامیٔ
قوم بیك زبان در جواب کفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد وموسی
۹ سخنان قومرا باز بخداوند عرض کرد* وخداوند بموسی کفت اینك من درابر مظلم
نزد تو میآیم تا هنکامیکه بتو سخن کویم قوم بشنوند وبرتو نیز همیشه ایمان داشته باشند
۱۰ پس موسی سخنان قومرا بخداوند باز کفت* خداوند بموسی کفت نزد قوم برو
۱۱ وایشانرا امروز وفردا تقدیس نما وایشان رخت خودرا بشویند* ودر روز سیّم مهیّا
باشید زیراکه در روز سیّم خداوند درنظر تمامیٔ قوم برکوه سینا نازل شود*
۱۲ وحدود برای قوم ازهر طرف قرار ده وبکو باحذر باشید از اینکه بفراز کوه
۱۳ برآئید یا دامنهٔ آنرا لمس نمائید زیرا هرکه کوه‌را لمس کند هرآینه کشته شود* دست
برآن کذارده نشود بلکه یا سنکسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه
۱٤ انسان زنده نماند امّا چون کرّنا نواخته شود ایشان بکوه برآیند* پس موسی ازکوه
۱۵ نزد قوم فرود آمده قوم‌را تقدیس نمود ورخت خودرا شستند* وبقوم کفت
۱٦ درروز سیّم حاضر باشید وبزنان نزدیکی منمائید* وواقع شد درروز سیّم بوقت
طلوع صبح که رعدها وبرقها وابر غلیظ برکوه پدید آمد وآواز کرّنای بسیار سخت
۱۷ بطوریکه تمامیٔ قوم که در لشکرکاه بودند بلرزیدند* وموسی قوم‌را برای ملاقات
۱۸ خدا از لشکرکاه بیرون آورد ودر پایان کوه ایستادند* وتمامیٔ کوه سینارا دود
فروکرفت زیرا خداوند درآتش برآن نزول کرد ودودش مثل دود کورهٔ بالا
۱۹ میشد وتمامیٔ کوه سخت متزلزل کردید* وچون آواز کرّنا زیاده وزیاده سخت نواخته
۲۰ میشد موسی سخن کفت وخدا اورا بزبان جواب داد* وخداوند برکوه سینا
برقلّهٔ کوه نازل شد وخداوند موسی‌را بقلّهٔ کوه خواند وموسی بالا رفت*
۲۱ وخداوند بموسی کفت پائین برو وقومرا قدغن نما مبادا نزد خداوند برای
۲۲ نظرکردن ازحدّ تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاك خواهندشد* وکَهَنَه نیز
که نزد خداوند میآیند خویشتن‌را تقدیس نمایند مبادا خداوند برایشان هجوم
۲۳ آورد* موسی بخداوند کفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیراکه تو مارا قدغن

۲۴ کرده کفتهٔ کوه‌را حدود قرار ده وآنرا تقدیس نما * خداوند ویرا کفت پائین برو
وتو وهارون همراهت برآئید امّا کَهَنه وقوم ازحدّ تجاوز ننمایند تا نزد خداوند بالا
۲۵ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد * پس موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن کفت *

باب بیستم

۱ و خدا تکلّم فرمود وهمهٔ این کلمات‌را بکفت * من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا
۲
۳ از زمین مصر واز خانهٔ غلامی بیرون آوردم * ترا خدایان دیکر غیر از من
۴ نباشد * صورتی تراشیده وهیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست واز آنچه پائین در
۵ زمین است واز آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز * نزد آنها سجده مکن
وآنهارا عبادت منما زیرا من که یَهُوَه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام
کناه پدرانرا از پسران تا پشت سیّم وچهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می کیرم *
۶ وتاهزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند واحکام مرا نکاه دارند رحمت می کنم *
۷ نام یهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم اورا بباطل برد بی کناه
۸ نخواهد شمرد * روز سبت‌را یادکن تا آنرا تقدیس نمائی * شش روز مشغول باش
۹
۱۰ وهمهٔ کارهای خودرا بجا آور * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تو است *
در آن هیچ کار مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وبهیمه‌ات ومهمان
۱۱ تو که درون دروازهای تو باشد * زیراکه در شش روز خداوند آسمان وزمین
ودریا وآنچه‌را که در آنها است بساخت ودر روز هفتم آرام فرمود از این سبب
۱۲ خداوند روز هفتم‌را مبارك خوانده آنرا تقدیس نمود * پدر ومادر خودرا احترام
۱۳
۱۴ نما تا روزهای تو در زمینی که یَهُوَه خدایت بتو می بخشد دراز شود * قتل مکن * زنا
۱۵
۱۶ مکن * دزدی مکن * بر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده * بخانهٔ همسایهٔ خود طمع
۱۷
مورز وبزن همسایه‌ات وغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبه هیچ چیزی که
۱۸ از آن همسایهٔ تو باشد طمع مکن * وجمیع قوم رعدها وزبانهای آتش وصدای
کرّنا وکوه‌را که پرازدود بود دیدند وچون قوم این‌را بدیدند لرزیدند واز دور
۱۹ بایستادند * وبموسی کفتند تو بما سخن بکو وخواهیم شنید امّا خدا بما نه کوید مبادا
۲۰ بمیریم * موسی بقوم کفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او

٢١ پیش روی شما باشد وگناه نکنید* پس قوم از دور ایستادند وموسی بظلمت غلیظ
٢٢ که خدا درآن بود نزدیك آمد* وخداوند بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین
٢٣ بگو شما دیدید که از آسمان بشما سخن گفتم* با من خدایان نقره مسازید وخدایان
٢٤ طلا برای خود مسازید* مذبحی ازخاك برای من بساز وقربانیهای سوختنیٔ خود
وهدایای سلامتیٔ خودرا ازگله ورمهٔ خویش برآن بگذران در هرجائی که
٢٥ یادگاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد وترا برکت خواهم داد* واگر
مذبحی از سنگ برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار
٢٦ خودرا برآن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت* وبرمذبح من از پلها بالا
مرو مبادا عورت تو برآن مکشوف شود*

باب بیست ویکم

١
٢ واین است احکامیکه پیش ایشان میگذاری* اگر غلام عبری بخری شش
٣ سال خدمت کند ودر هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود* اگر تنها آمد تنها
٤ بیرون رود واگر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود* اگر آقایش زنی
بدو دهد وپسران یا دختران برایش بزاید آنگاه زن واولادش ازآن آقایش
٥ باشند وآن مرد تنها بیرون رود* لیکن هرگاه آنغلام بگوید که هرآینه آقایم وزن
٦ وفرزندان خودرا دوست میدارم ونمیخواهم که آزاد بیرون روم* آنگاه آقایش
اورا بحضور خدا بیاورد واورا نزدیك در یا قایمهٔ در برساند وآقایش گوش اورا
٧ با درفشی سوراخ کند واو ویرا همیشه بندگی نماید* امّا اگر شخصی دختر خودرا
٨ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود* هرگاه بنظر آقایش که اورا برای خود
نام زد کرده است ناپسند آید بگذارد که اورا فدیه دهند امّا هیچ حقّ ندارد که
٩ اورا بقوم بیگانه بفروشد زیراکه بدو خیانت کرده است* وهرگاه اورا به پسر
١٠ خود نامزد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید* اگر زنی دیگر برای خود
١١ گیرد آنگاه خوراك ولباس ومباشرت اورا کم نکند* واگر این سه چیزرا برای
١٢ او نکند آنگاه بی قیمت ورایگان بیرون رود* هرکه انسانیرا بزند واو بمیرد
١٣ هرآینه کشته شود* امّا اگر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رساند

١٤ آنکاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند* لیکن اکر شخصی عمدًا بر همسایهٔ
١٥ خود آید تا اورا بمکر بکشد آنکاه اورا از مذبح من کشیده بقتل برسان* وهرکه
١٦ پدر یا مادر خودرا زند هرآینه کشته شود* وهرکه آدمی را بدزدد واورا بفروشد
١٧ یا دردستش یافت شود هرآینه کشته شود* وهرکه پدر یا مادر خودرا لعنت
١٨ کند هرآینه کشته شود* واکر دو مرد نزاع کنند ویکی دیکریرا بسنك یا بمشت
١٩ زند واو نمیرد لیکن بستری شود* اکر برخیزد وبا عصا بیرون رود آنکاه
زنندهٔ او بی کناه شمرده شود امّا عوض بیکاریش‌را ادا نماید وخرج معالجهٔ اورا
٢٠ بدهد* واکر کسی غلام یا کنیز خودرا بعصا بزند واو زیر دست او بمیرد هرآینه
٢١ انتقام او کرفته شود* لیکن اکر یك دو روز زنده بماند ازاو انتقام کشیده نشود
٢٢ زیراکه زرخرید اوست* واکر مردم جنك کنند وزنی حامله‌را بزنند واولاد او
سقط کردد وضرری دیکر نشود البتّه غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
٢٣ کذارد وبحضور داوران ادا نماید* واکر اذیتی دیکر حاصل شود آنکاه جان
٢٤ بعوض جان بده* وچشم بعوض چشم ودندان به عوض دندان ودست بعوض
٢٥ دست وپا بعوض پا* وداغ بعوض داغ وزخم بعوض زخم ولطمه بعوض
٢٦ لطمه* واکر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خودرا بزند که ضایع شود اورا بعوض
٢٧ چشمش آزاد کند* واکر دندان غلام یا دندان کنیز خودرا بیندازد اورا
٢٨ بعوض دندانش آزاد کند* وهرکاه کاوی بشاخ خود مردی یا زنی‌را بزند که او
بمیرد کاورا البتّه سنکسار کنند وکوشتش‌را نخورند وصاحب کاو بیکناه باشد*
٢٩ ولیکن اکر کاو قبل از آن شاخ زن میبود وصاحبش آکاه بود وآنرا نکاه نداشت
واو مردی یا زنی‌را کشت کاورا سنکسار کنند وصاحبش‌را نیز بقتل رسانند*
٣٠ واکر دیه براو کذاشته شود آنکاه برای فدیهٔ جان خود هرآنچه براو مقرّر شود
٣١ ادا نماید* خواه پسر خواه دختررا شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل
٣٢ کنند* اکر کاو غلامی یا کنیزیرا بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود وکاو
٣٣ سنك سار شود* واکر کسی چاهی کشاید یا کسی چاهی حفر کند وآنرا نپوشاند
٣٤ وکاوی یا الاغی درآن افتد* صاحب چاه عوض اورا بدهد وقیمتش‌را بصاحبش
٣٥ ادا نماید ومیته از آن او باشد* واکر کاو شخصی کاو همسایهٔ اورا بزند وآن بمیرد

۳۶ پس گاو زنده‌را بفروشند وقیمت آنرا تقسیم کنند ومیته‌را نیز تقسیم نمایند* امّا
اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ‌زن میبود وصاحبش آنرا نگاه
نداشت البتّه گاو بعوض گاو بدهد ومیته از آن او باشد*

باب بیست ودوّم

۱ اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد وآنرا بکشد یا بفروشد بعوض گاو پنج گاو
۲ وبعوض گوسفند چهار گوسفند بدهد* اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود
۳ واورا بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او نباشد* امّا اگر آفتاب
براو طلوع کرد باز خواست خون برای او هست البتّه مکافات باید داد واگر
۴ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود* اگر چیزی دزدیده شده از گاو
۵ یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود دومقابل آنرا ردّ کند* اگر کسی
مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشئ خودرا براند تا مرتع دیگریرا بچراند
۶ از نیکوترین مرتع واز بهترین تاکستان خود عوض بدهد* اگر آتشی بیرون رود
وخارهارا فرا گیرد وبافه‌های غلّه یا خوشهای نادرویده یا مزرعهٔ سوخته گردد
۷ هر که آتش‌را افروخته‌است البتّه عوض بدهد* اگر کسی پول یا اسباب نزد
همسایهٔ خود امانت گذارد واز خانهٔ آنشخص دزدیده شود هرگاه دزد پیداشود دو
۸ چندان ردّ نماید* واگر دزد گرفته‌نشود آنگاه صاحب خانه‌را بحضور حکّام
بیاورند تا حکم شود که آیا دست خودرا براموال همسایهٔ خویش دراز کرده است
۹ یانه* درهر خیانتی از گاو والاغ وگوسفند ورخت وهرچیز گم شده که کسی برآن
ادّعا کند امر هر دو بحضور خدا برده‌شود وبرگناه هرکدام که خدا حکم کند
۱۰ دو چندان به‌همسایهٔ خود ردّ نماید* اگر کسی الاغی یاگاوی یا گوسفندی یا
جانوری دیگر بهمسایهٔ خود امانت دهد وآن بمیرد یا پایش شکسته‌شود یادزدیده‌شود
۱۱ وشاهدی نباشد* قسم خداوند درمیان هردو نهاده‌شود که دست خودرا بمال
همسایهٔ خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد*
۱۲ ۱۳ لیکن اگر ازاو دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد* واگر دریده شد آنرا
۱۴ برای شهادت بیاورد وبرای دریده شده عوض ندهد* واگر کسی حیوانی از همسایهٔ

خود عاریت کرفت وپای آن شکست یا مرد وصاحبش همراهش نبود البتّه عوض
١٥ باید داد* امّا اکر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد واکر کرایه شد
١٦ برای کرایه آمده بود* اکر کسی دختریرا که نامزد نبود فریب داده با او همبستر
١٧ شد البتّه میباید اورا زن منکوحهٔ خویش سازد* وهرکاه پدرش راضی نباشد
١٨ که اورا بدو دهد موافق مهر دوشیزکان نقدی بدو باید داد* زن جادوکررا زنده
١٩ مکذار* هرکه با حیوانی مقاربت کند هرآینه کُشته‌شود* هرکه برای خدای
٢٠
٢١ غیر از یَهُوَه وبس قربانی کذراند البتّه هلاك کردد* غریبی‌را اذیّت مرسانید*
٢٢ وبراو ظلم مکنید زیراکه درزمین مصر غریب بودید* بر بیوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید
٢٣ وهرکاه براو ظلم کردی واو نزد من فریاد برآورد البتّه فریاد اورا مستجاب
٢٤ خواهم فرمود* وخشم من مشتعل شود وشمارا بشمشیر خواهم کشت وزنان شما بیوه
٢٥ شوند وپسران شما یتیم* اکر نقدی بفقیری از قوم من که همسایهٔ تو باشد قرض
٢٦ دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن وهیچ سود براو مکذار* اکر رخت همسایهٔ
٢٧ خودرا بکرو کرفتی آنرا قبل از غروب آفتاب بدو ردّ کن* زیراکه آن فقط پوشش
او ولباس برای بدن اوست پس در چه‌چیز بخوابد واکر نزد من فریاد برآورد
٢٨ هرآینه اجابت خواهم فرمود زیراکه من کریم هستم* بخدا ناسزا مکو ورئیس قوم
٢٩ خودرا لعنت مکن* درآوردن نوبر غلّه وعصیر رز خود تأخیر منما ونخست زادهٔ
٣٠ پسران خودرا بمن بده* با کاوان وکوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد
٣١ مادر خود بماند ودر روز هشتمین آنرا بمن بده* وبرای من مردان مقدّس باشید
وکوشتیرا که درصحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سکان بیندازید*

باب بیست وسیّم

١ خبر باطل‌را انتشار مده وبا شریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی*
٢ پیروئ بسیاری برای عمل بد مکن ودر مرافعه محض متابعت کثیری سخنی
٣ برای انحرافِ حقّ مکو* ودر مرافعهٔ فقیر نیز طرفداریٔ او منما* اکر کاو یا
٤
٥ الاغ دشمن خودرا یافتی که کم‌شده باشد البتّه آنرا نزد او باز بیاور* اکر الاغ
دشمن خودرا زیر بارش خوابیده یافتی واز کشادن او روکردان هستی البتّه آنرا

بنی اسرائیل دست خودرا نکذارد پس خدارا دیدند وخوردند وآشامیدند*
۱۲ وخداوند بموسی کفت نزد من بکوه بالا بیا وآنجا باش تا لوحهای سنکی وتوراة
۱۳ واحکامیراکه نوشته‌ام تا ایشان‌را تعلیم نمائی بتو دهم* پس موسی با خادم خود یوشع
۱۴ برخاست وموسی بکوه خدا بالا آمد* وبه‌مشایخ کفت برای‌ما دراینجا توقّف کنید
تا نزد شما برکردیم همانا هارون وحور با شما میباشند پس هرکه امری دارد نزد ایشان
۱۵ ۱۶ برود* وچون موسی بفرازکوه برآمد ابرکوه‌را فروکرفت* وجلال خداوند
برکوه سینا قرار کرفت وشش روز ابرآنرا پوشانید وروز هفتمین موسی‌را از میان
۱۷ ابر ندا درداد* ومنظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده درنظر بنی اسرائیل
۱۸ برقلّهٔ کوه بود* وموسی بمیان ابر داخل شده بفرازکوه برآمد وموسی چهل روز
وچهل شب درکوه ماند*

باب بیست وپنجم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* به بنی اسرائیل بکو که برای من هدایا
۳ بیاورند ازهرکه بمیل دل بیاورد هدایای مرا بکیرید* واین است هدایا که
۴ ازایشان می کیرید طلا ونقره وبرنج* ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۵ ۶ وپشم بز* وپوست قوچ سرخ‌شده وپوست خز وچوب شطیم* وروغن برای
۷ چراغها وادویه برای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وسنکهای عقیق وسنکهای
۸ مرصّعی برای ایفود وسینه‌بند* ومقامی مقدسی برای من بسازند تا درمیان
۹ ایشان ساکن شوم* موافق هرآنچه بتو نشان دهم از نمونهٔ مسکن ونمونهٔ جمیع اسبابش
۱۰ همچنین بسازید* وتابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دوذراع ونیم وعرضش
۱۱ یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم باشد* وآنرا بطلای خالص بپوشان
۱۲ آنرا ازدرون وبیرون بپوشان وبرزبرش بهرطرف تاجی زرّین بساز* وبرایش
چهار حلقهٔ زرّین بریز وآنهارا برچهار قایمه‌اش بکذار دوحلقه بریك طرفش
۱۳ ودوحلقه برطرف دیکر* ودوعصا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان*
۱۴ وآن عصاهارا درحلقه‌هائی که برطرفین تابوت باشد بکذران تا تابوترا بآنها
۱۵ ۱۶ بردارند* وعصاها درحلقهای تابوت بماند واز آنها برداشته نشود* وآن

۱۷ شهادتیرا که بتو میدهم درتابوت بگذار* وتخت رحمترا ازطلای خالص بساز
۱۸ طولش دو ذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودوکروبی ازطلا بساز آنهارا
۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز* ویك کروبی دراین سر
وکروبئ دیکر درآن سر بساز کروبیان را از تخت رحمت برهردو طرفش بساز*
۲۰ وکروبیان بالهای خودرا برزبرآن بهن کنند وتخت رحمترا ببالهای خود بپوشانند
وروبهای ایشان بسوی یك دیکر باشد وروبهای کروبیان بطرف تخت رحمت
۲۱ باشد* وتخت رحمترا برروی تابوت بکذار وشهادتیرا که بتو میدهم درتابوت
۲۲ بنه* ودرآنجا با تو ملاقات خواهم کرد واز بالای تخت رحمت از میان دو کروبی
که برتابوت شهادت میباشند با تو سخن خواهم کفت دربارهٔ همهٔ اموریکه بجهة
۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود* وخوانی ازچوب شطیم بساز که طولش دو
۲٤ ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم باشد* وآنرا بطلای خالص
۲۵ بپوشان وتاجی ازطلا بهرطرفش بساز* وحاشیهٔ بقدر چهار انکشت باطرافش
۲٦ بساز وبرای حاشیه‌اش تاجی زرّین ازهرطرف بساز* وچهار حلقهٔ زرّین برایش
۲۷ بساز وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ چهار پایه‌اش بکذار* وحلقه‌ها دربرابر حاشیه
۲۸ باشد تا خانه‌ها باشد بجهة عصاها برای برداشتن خوان* وعصاهارا ازچوب
۲۹ شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان تا خوانرا بدانها بردارند* وصحنها وکاسها وجامها
وپیالهایشرا که بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنهارا از طلای خالص بساز*
۳۰ ۳۱ ونان تقدمه‌را برخوان همیشه بحضور من بکذار* وچراغدانی از طلای خالص بساز
واز چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده‌اش وپایه‌اش وپیالهایش وسیبهایش
۳۲ وکلهایش ازهمان باشد* وشش شاخه ازطرفینش بیرون آید یعنی سه شاخهٔ
۳۳ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان از طرف دیکر* سه پیالهٔ بادامی با
سیبی وکلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی با سیبی وکلی درشاخهٔ دیکر وهم چنین
۳٤ درشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون میآید* ودرچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با
۳۵ سیبها وکلهای آنها باشد* وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی
۳٦ زیر دوشاخهٔ آن برشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون می‌آید* وسیبها وشاخهایش
۳۷ ازهمان باشد یعنی از یك چرخکاری طلای خالص* وهفت چراغ برای آن

بساز وچراغهایش‌را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند*
٣٨ وگل‌گیرها وسینیهایش ازطلای خالص باشد* خودش با همهٔ اسبابش از یك
٣٩
٤٠ وزنهٔ طلای خالص ساخته‌شود* وآگاه باش که آنهارا موافق نمونهٔ آنها که
درکوه بتو نشان داده شد بسازی*

باب بیست وششم

١ ومسکن‌را از ده پردهٔ کتان نازك تابیده ولاجورد وارغوان وقرمز بسازه با
٢ کروبیان از صنعت نسّاج ماهرآنهارا ترتیب نما* طول یك پرده بیست وهشت
٣ ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع وهمهٔ پردهارا یك اندازه باشد* پنج پرده
٤ با یکدیگر پیوسته باشد وپنج پرده با یکدیگر پیوسته* ومادکیهای لاجورد برکنار
هرپردهٔ براب پیوستگیش بساز وبرکنار پردهٔ بیرونی در پیوستگیٔ دوّم چنین بساز*
٥ پنجاه مادکی دریك پرده بساز وپنجاه مادکی درکنار پردهٔ که در پیوستگیٔ دوّم
٦ است بساز بقسمیکه مادکیها مقابل یك دیگر باشد* وپنجاه تکمهٔ زرّین بساز
٧ وپردهارا به تکمها با یکدیگر پیوسته سازتا مسکن یك باشد* وخیمهٔ بالای
٨ مسکن‌را از پردهای پشم بزبساز وبرای آن یازده پرده درست کن* طول یك پرده
٩ سی ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع واندازهٔ هر یازده پرده یك باشد* وپنج
پرده‌را جدا وشش پرده‌را جدا پیوسته ساز وپردهٔ ششم‌را پیش روی خیمه دولا
١٠ کن* وپنجاه مادکی برکنار پردهٔ که درپیوستگیٔ بیرونست بساز وپنجاه مادکی
١١ برکنار پردهٔ که در پیوستگیٔ دوّم است* وپنجاه تکمهٔ برنجین بساز وتکمهارا در
١٢ مادکیها بگذران وخیمه‌را باهم پیوسته ساز تا یك باشد* وزیادتیٔ پردهای خیمه
که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود*
١٣ وذراعی ازاین طرف وذراعی ازآن طرف که درطول پردهای خیمه زیاده باشد
١٤ برطرفین مسکن از هردو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد* وپوششی برای
١٥ خیمه ازپوست قوچ سرخ شده بساز وپوششی ازپوست خز برزبرآن* وتخته‌های
١٦ قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته
١٧ یك ذراع ونیم* ودر هرتخته دو زبانه قرینهٔ یکدیگرباشد وهمهٔ تخته‌های مسکن‌را

۱۸ چنین بساز* وتخته‌ها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت
۱۹ یمانی* وچهل پایهٔ نقره در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر یك تخته
۲۰ برای دو زبانه‌اش ودو پایه زیر یك تخته برای دو زبانه‌اش* وبرای جانب
۲۱ دیگر مسکن از طرف شمال بیست تخته باشد* وچهل پایهٔ نقرهٔ آنها یعنی دو پایه
۲۲ زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیگر* وبرای مؤخر مسکن از جانب غربی
۲۳ شش تخته بساز* وبرای گوشه‌های مسکن در مؤخرش دو تخته بساز*
۲۴ واز زیر وصل کرده شود وتا بالا نیز در یك حلقه باهم پیوسته شود وبرای هردو
۲۵ چنین بشود در هر دو گوشه باشد* وهشت تخته باشد وپایهای آنها از نقره شانزده
۲۶ پایه باشد یعنی دو پایه زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیگر* وپشت بندها از
۲۷ چوب شطیم بساز پنج از برای تخته‌های یك طرف مسکن* وپنج پشت‌بند برای
تخته‌های طرف دیگر مسکن وپنج پشت‌بند برای تخته‌های طرف مسکن در
۲۸ مؤخرش بسمت مغرب* وپشت‌بند وسطی که میان تخته‌هاست از این سر تا آنسر
۲۹ بگذرد* وتخته‌هارا بطلا بپوشان وحلقه‌های آنهارا از طلا بساز تا خانه‌های
۳۰ پشت‌بندها باشد وپشت بندهارا بطلا بپوشان* پس مسکن‌را برپا کن موافق
۳۱ نمونهٔ که در کوه بتو نشان داده شد* وحجابی از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان
۳۲ نازك تابیده‌شده بساز از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود* وآنرا برچهار
ستون چوب شطیم پوشیده‌شدهٔ بطلا بگذار وقلابهای آنها از طلا باشد وبرچهار
۳۳ پایهٔ نقره قایم شود* وحجابرا زیر تکمه‌ها آویزان کن وتابوت شهادترا در آنجا
باندرون حجاب بیاور وحجاب قدس‌را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد*
۳۴ ۳۵ وتخت رحمت‌را برتابوت شهادت در قدس الاقداس بگذار* وخوانرا بیرون
حجاب وچراغدان‌را برابر خوان بطرف جنوبی مسکن بگذار وخوانرا بطرف
۳۶ شمالیٔ آن برپا کن* وپردهٔ برای دروازهٔ مسکن از لاجورد وارغوان وقرمز
۳۷ وکتان نازك تابیده شده از صنعت طراز بساز* وبرای پرده پنج ستون از چوب
شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان وقلابهای آنها از طلا باشد وبرای آنها پنج پایهٔ
برنجین بریز*

باب بیست وهفتم

١ ومذبحرا از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع وعرضش پنج ذراع ومذبح مربّع
٢ باشد وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار کوشه‌اش بساز وشاخهایش
٣ از همان باشد وآنرا به برنج بپوشان * ولکنهایشرا برای برداشتن خاکسترش بساز
وخاك اندازهایش وجامهایش وچنکالهایش ومجمرهایش وهمهٔ اسبابشرا از برنج
٤ بساز * وبرایش آتش دانی مشبّك برنجین بساز وبرآن شبکه چهار حلقهٔ برنجین
٥ برچهار کوشه‌اش بساز * وآنرا در زیر کنار مذبح بکذار تا شبکه به‌نصف مذبح
٦ برسد * ودو عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد وآنهارا به برنج
٧ بپوشان * وعصاهارا درحلقه‌ها بکذرانند وعصاها برهر دو طرف مذبح باشد
٨ تا آنرا بردارند * وآنرا مجوّف از تخته‌ها بساز هم چنانکه درکوه بتو نشان داده شد
٩ باین طور ساخته شود * وصحن مسکن‌را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پرده‌های
١٠ صحن از کتّان نازك تابیده شده باشد وطولش صد ذراع بیکطرف * وستونهایش
بیست وپایهای آنها بیست از برنج باشد وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها
١١ ازنقره باشد * وهم چنین بطرف شمال درطولش پردها باشد که طول آنها صد
ذراع باشد وبیست ستون آن وبیست پایهٔ آنها از برنج باشد وقلّابهای ستونها
١٢ وپشت بندهای آنها از نقره باشد * وبرای عرض صحن بسمت مغرب پرده‌های
١٣ پنجاه ذراعی باشد وستونهای آنها ده وپایهای آنها ده * وعرض صحن بجانب
١٤ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد * وپردهای یك طرف دروازه پانزده
١٥ ذراع وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وپرده‌های طرف دیکر پانزده ذراعی
١٦ وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وبرای دروازهٔ صحن پردهٔ بیست ذراعی
ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ازصنعت طرّاز باشد وستونهایش
١٧ چهار وپایهایش چهار * همهٔ ستونهای کرداکرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
١٨ شود وقلّابهای آنها از نقره وپایهای آنها ازبرنج باشد * طول صحن صد ذراع
وعرضش در هرجا پنجاه ذراع وبلندیش پنج ذراع ازکتّان نازك تابیده شده
١٩ وپایهایش از برنج باشد * وهمهٔ اسباب مسکن برای هر خدمتی وهمهٔ میخهایش

۲۰ وهمهٔ میخهای صحن از برنج باشد* وتو بنی اسرائیل‌را امر فرما که روغن زیتون
مصفّی وکوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دایمًا روشن شود*
۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون پردهٔ که در برابر شهادتست هارون وپسرانش از شام
تا صبح بحضور خداوند آنرا درست کنند واین برای بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل
فریضهٔ ابدی باشد*

باب بیست وهشتم

۱ وتو برادر خود هارون وپسرانش‌را باوی ازمیان بنی اسرائیل نزد خود بیاور
تا برای من کهانت به کند یعنی هارون وناداب وأبیهُو وألعازار وایتامار پسران
۲ هارون* ورختهای مقدّس برای برادرت هارون بجهة عزّت وزینت بساز*
۳ وتو بجمیع داناد‌لانیکه ایشانرا بروح حکمت پُر ساخته ام بگو که رختهای هارون‌را
۴ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند* ورختهائیکه میسازند
این است سینه‌بند وایفود وردا وپیراهن مطرّز وعمامه وکمربند* این رختهای
مقدّس‌را برای برادرت هارون وپسرانش بسازند تا بجهة من کهانت کند*
۵ ۶ وایشان طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك‌را بگیرند* وایفودرا از طلا
ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده از صنعت نسّاج ماهر بسازند*
۷ ۸ ودو کتفش‌را بر دو کناره‌اش به پیوندند تا پیوسته شود* وزنّار ایفود که
برآنست ازهمان صنعت وازهمان پارچه باشد یعنی از طلا ولاجورد وارغوان
۹ وقرمز وکتّان نازك تابیده شده* ودو سنك جزع بگیر ونامهای بنی اسرائیل‌را
۱۰ برآنها نقش کن* شش نام ایشانرا بریك سنك وشش نام باقیٔ ایشان‌را برسنك
۱۱ دیگر موافق تولّد ایشان* ازصنعت نقّاشِ سنك مثل نقش خاتم نامهای بنی
۱۲ اسرائیل‌را برهر دوسنك نقش نما وآنهارا در طوقهای طلا نصب کن* وآن دو
سنك‌را برکتفهای ایفود بگذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد وهارون
۱۳ نامهای ایشانرا بردو کتف خود بحضور خداوند برای یادکاری بردارد* ودوطوق
۱۴ از طلا بساز* ودوزنجیر ازطلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده وآن
۱۵ دو زنجیربهم پیچیده شده‌را در طوقها بگذار* وسینه‌بند عدالت‌را از صنعت نسّاج

ماهر موافق کار ایفود بساز وآنرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۱۶ تابیده شده بساز* ومربّع ودولا باشد طولش یك وجب وعرضش یك وجب*
۱۷ وآنرا بترصیع سنکها یعنی بچهار رسته ازسنکها مرصّع کن که رستهٔ اوّل عقیق احمر
۱۸ ویاقوت اصفر وزمرّد باشد* ورستهٔ دوّم بهرمان ویاقوت کبود وعقیق سفید*
۱۹ ۲۰ ورستهٔ سیّم عین الهرّ ویشم وجَمَشت* ورستهٔ چهارم زبرجد وجزع ویشب
۲۱ وآنها دررستهای خود باطلا نشانده شود* وسنکها موافق نامهای بنی اسرائیل
مطابق اسامیٔ ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم وهریك برای دوازده سبط
۲۲ موافق اسمش باشد* وبرسینه‌بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای
۲۳ خالص بساز* وبرسینه‌بند دو حلقه از طلا بساز وآن دو حلقه‌را بردوطرف
۲۴ سینه‌بند بکذار* وآن دو زنجیر طلارا برآن دوحلقهٔ که برسر سینه‌بند است
۲۵ بکذار* ودو سر دیکرآن دو زنجیررا درآن دو طوق به‌بند وبر دو کتف ایفود
۲۶ بطرف پیش بکذار* ودوحلقهٔ زرّین بساز وآنهارا بردو سر سینه‌بند بکنار آن که
۲۷ بطرف اندرون ایفود است بکذار* ودو حلقهٔ دیکر زرّین بساز وآنهارا بر دو
کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستکیٔ آن بر زبر زنّار ایفود بکذار*
۲۸ وسینه‌بندرا بحلقه‌هایش برحلقه‌هایِ ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنّار
۲۹ ایفود باشد وتا سینه‌بند از ایفود جدا نشود* وهارون نامهای بنی اسرائیل‌را
برسینه‌بند عدالت بردل خود وقتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهة
۳۰ یادکاری دایمًا بردارد* واوریم وتمیم‌را درسینه‌بند عدالت بکذار تا بردل هارون
باشد وقتیکه بحضور خداوند بیاید وعدالت بنی اسرائیل‌را بردل خود بحضور
۳۱ ۳۲ خداوند دایمًا متحمّل شود* وردای ایفودرا تمامًا از لاجورد بساز* وشکافی
برای سر در وسطش باشد وحاشیهٔ کرداکرد شکافش ازکار نسّاج مثل کریبان زره
۳۳ تا دریده نشود* ودر دامنش انارها بساز از لاجورد وارغوان وقرمز کرداکرد
۳۴ دامنش وزنکلهای زرّین درمیان آنها بهرطرف* زنکلهٔ زرّین واناری وزنکلهٔ
۳۵ زرّین واناری کرداکرد دامن ردا* ودربر هارون باشد هنکامیکه خدمت
میکند تا آواز آنها شنیده شود هنکامیکه درقدس بحضور خداوند داخل میشود
۳۶ وهنکامیکه بیرون میآید تا نمیرد* وتنکهٔ ازطلای خالص بساز وبرآن مثل نقش

۲۷ خاتم قدوسیّت برای یَهُوَه نقش کن* وآنرا بنوار لاجوردی به‌بند تا برعمامه باشد
۲۸ بر پیشانیٔ عمامه خواهد بود* و بر پیشانیٔ هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتیکه
بنی اسرائیل وقف مینمایند در همهٔ هدایای مقدّس ایشان متحمّل شود وآن دائماً
۳۹ بر پیشانیٔ او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند* وپیراهن کتان نازك را بباف
۴۰ وعمامهٔ از کتان نازك بساز وکمربندی از صنعت طرّاز بساز* وبرای پسران
هارون پیراهنها بساز وبجهة ایشان کمربندها بساز وبرای ایشان عمامها بساز بجهة
۴۱ عزّت وزینت* وبرادر خود هارون وپسرانش‌را همراه او بآنها آراسته کن
وایشانرا مسح کن وایشانرا تخصیص وتقدیس نما تا برای من کهانت کنند*
۴۲ وزیرجامهای کتان برای ستر عورت ایشان بسازکه ازکمر تا ران برسد* وبر
۴۳
هارون وپسرانش باشد هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا
در قدس خدمت نمایند مبادا متحمّل گناه شوند وبمیرند این برای وی وبعد از او
برای ذرّیتش فریضهٔ أبدیست*

باب بیست ونهم

۱ واین است کاری‌که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهة من کهانت
۲ کنند یك گوساله ودو قوچ بی عیب بگیر* ونان فطیر وقرصهای فطیر سرشته
۳ بروغن ورقیقهای فطیر مسح شده بروغن آنهارا از آرد نرم گندم بساز* وآنهارا
۴ در یك سبد بگذار وآنهارا در سبد با گوساله ودو قوچ بگذران* وهارون
۵ وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشان‌را بآب غسل ده* وآن
رختهارا گرفته هارونرا به پیراهن وردای ایفود وایفود وسینه‌بند آراسته کن وزنّار
۶ ایفودرا بروی به‌بند* وعمامه‌را برسرش بنه وافسر قدوسیّت‌را برعمامه بگذار*
۷ وروغن مسحرا گرفته برسرش بریز واورا مسح کن* وپسرانش‌را نزدیك آورده
۸
۹ ایشانرا به پیراهنها بپوشان* وبرایشان یعنی هارون وپسرانش کمربندها به‌بند
وعمامهارا برایشان بگذار وکهانت برای ایشان فریضهٔ أبدی خواهد بود پس هارون
۱۰ وپسرانش‌را تخصیص نما* وگوساله‌را پیش خیمهٔ اجتماع برسان وهارون
۱۱ وپسرانش دستهای خودرا برسر گوساله بگذارند* وگوساله‌را بحضور خداوند

۱۲ نزد در خیمهٔ اجتماع ذبح کن * وازخون کوساله کرفته برشاخهای مذبح به انکشت
۱۳ خود بکذار وباقئ خونرا بربنیان مذبح بریز* وهمهٔ پیه‌را که احشارا میپوشاند
وسفیدی که بر جکراست ودو کرده‌را با پیهی که بر آنها است کرفتهٔ بر مذبح
۱٤ بسوزان * امّا کوشت کوساله‌را وپوست وسرکینش‌را بیرون از اُردو بآتش
۱۵ بسوزان زیرا قربانئ کناه است * ویك قوچ بکیر وهارون وپسرانش دستهای
۱٦ خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچرا ذبح کرده خونشرا بکیر وکرداکرد مذبح
۱۷ بپاش * وقوچ‌را بقطعه‌هایش ببر واحشا وپاچهایش‌را بشوی وآنهارا برقطعه‌ها
۱۸ وسرش بنه * وتمام قوچ‌را برمذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانئ سوختنی
۱۹ است وعطرخوشبو وقربانئ آتشین برای خداوند است * پس قوچ دوّم‌را بکیر
۲۰ وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچ‌را ذبح کرده
از خونش بکیر وبنرمهٔ کوش راست هارون وبنرمهٔ کوش پسرانش وبه‌شست
دست راست ایشان وبه‌شست پای راست ایشان بکذار وباقئ خونرا کرداکرد
۲۱ مذبح بپاش * واز خونی که برمذبحست واز روغن مسح کرفته آنرا برهارون ورخت
وی وبر پسرانش ورخت پسرانش باوی بپاش تا او ورختش وپسرانش ورخت
۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند * پس پیه قوچ‌را ودنبه وپیهی که احشارا میپوشاند
وسفیدئ جکر ودو کرده وپیهی که برآنها است وساق راست‌را بکیر زیراکه قوچ
۲۳ قربانئ تخصیص است * ویك کردهٔ نان ویك قُرص نان روغنی ویك رقیق از
۲٤ سبد نان فطیررا که بحضور خداوند است * واین همه‌را بدست هارون وبدست
۲۵ پسرانش بنه وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان * وآنهارا از
دست ایشان کرفته برای قربانئ سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر
۲٦ خوشبو باشد زیراکه این قربانئ آتشین خداوند است * وسینهٔ قوچ قربانئ
تخصیص‌را که برای هارونست کرفته آنرا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
۲۷ بجنبان وآن حصّهٔ تو میباشد * وسینهٔ جنبانیدنی وساق رفیعه‌را که از قوچ قربانئ
۲۸ تخصیص هارون وپسرانش جنبانیده وبرداشته شد تقدیس نمای * وآن از آن
هارون وپسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ اَبدی خواهد بود زیراکه هدیهٔ
رفیعه است وهدیهٔ رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانهای سلامتئ ایشان برای

۲۹ خداوند خواهد بود * ورخت مقدس هارون بعد از او از آن پسرانش خواهد بود
۳۰ تا در آنها مسح وتخصیص شوند * هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
۳۱ پسرانش وبخیمهٔ اجتماع داخل شده خدمت قدس را میکند آنهارا بپوشد * وقوچ
۳۲ قربانیٔ تخصیص را گرفته گوشتش را در قدس آب پز کن * وهارون وپسرانش
۳۳ گوشت قوچرا با نانی که درسبد است بدر خیمهٔ اجتماع بخورند * وآنانی که برای
تخصیص وتقدیس خود بدین چیزها کفّاره کرده شدند آنهارا بخورند لیکن شخص
۳۴ اجنبی نخورد زیراکه مقدّس است * واگر چیزی از گوشت هدیهٔ تخصیص
واز نان تا صبح باقی ماند آن باقیرا بآتش بسوزان وآنرا نخورند زیراکه مقدّس
۳۵ است * هم چنان بهارون وپسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما * وگوسالهٔ قربانیٔ گناه‌را هر روز بجهة کفّاره ذبح کن *
۳۷ ومذبح‌را طاهر ساز بکفّارهٔ که برآن میکنی وآنرا مسح کن تا مقدّس شود *
۳۸ هفت روز برای مذبح کفّاره کن وآنرا مقدّس ساز ومذبح قدس اقداس خواهد بود
۳۹ هرکه مذبح‌را لمس کند مقدّس باشد * واین است قربانیهائی که برمذبح باید
۴۰ گذرانید دو برهٔ یکساله هرروز پیوسته * یك بره‌را درصبح ذبح کن وبرهٔ دیگررا
۴۱ درعصر ذبح نما * وده یك از آرد نرم سرشته شده با یك ربع هین روغن کوبیده
۴۲ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب برای هربره خواهد بود * وبرهٔ دیگررا
درعصر ذبح کن وبرای آن موافق هدیهٔ صبح وموافق هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا
۴۳ عطر خوشبو وقربانیٔ آتشین برای خداوند باشد * این قربانیٔ سوختنیٔ دایمی
درنسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جائی که
۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن گویم * ودر آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
۴۵ تا از جلال من مقدّس شود * وخیمهٔ اجتماع ومذبح‌را مقدّس میکنم وهارون
۴۶ وپسرانش‌را تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند * ودرمیان بنی اسرائیل ساکن
۴۷ شده خدای ایشان میباشم * وخواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان هستم
که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا درمیان ایشان ساکن شوم من یَهُوَه
خدای ایشان هستم *

باب سی ام

۱ ۲ ومذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا ازچوب شطیم بساز* طولش ذراعی
باشد وعرضش ذراعی یعنی مربّع باشد وبلندیش دو ذراع وشاخهایش از خودش
۳ باشد* وآنرا بطلای خالص بپوشان سطحش وجانبهایش بهر طرف وشاخهایش را
٤ وتاجی ازطلا کرداکردش بساز* ودوحلقهٔ زرین برایش درزیر تاجش بساز بردو
کوشه‌اش برهردو طرفش آنهارا بساز وآنها خانه‌ها باشد برای عصاها تا آنرا بدانها
۵ ٦ بردارند* وعصاهارا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان* وآنرا پیش
حجابی که روبروی تابوت شهادتست درمقابل کرسیٔ رحمت که بروبر شهادتست
۷ درجائی که با تو ملاقات میکنم بکذار* وهر بامداد هارون بخور معطّر برروی
۸ آن بسوزاند وقتیکه چراغهارا میآراید آنرا بسوزاند* ودرعصر چون هارون
چراغهارا روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند درنسلهای شما
۹ باشد* هیچ بخور غریب وقربانیٔ سوختنی وهدیهٔ برآن مکذرانید وهدیهٔ ریختنی
۱۰ برآن مریزید* وهارون سالی یك مرتبه برشاخهایش کفّاره کند بخون قربانیٔ
کناه که برای کفّاره است سالی یك مرتبه برآن کفّاره کند در نسلهای شما زیراکه
۱۱ آن برای خداوند قدس اقداس است* وخداوند بموسی خطاب کرده
۱۲ کفت* وقتیکه شمارهٔ بنی اسرائیل‌را برحسب شمرده‌شدکان ایشان میکیری آنکاه
هرکس فدیهٔ جان خودرا بخداوند دهد هنکامیکه ایشانرا می شماری مبادا درحین
۱۳ شمردن ایشان وبائی درایشان حادث شود* هرکه بسوی شمرده‌شدکان میکذرد
اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یك مثقال بیست قیراطست
۱٤ واین نیم مثقال هدیهٔ خداوند است* هرکس از بیست ساله وبالاتر که بسوی
۱۵ شمرده‌شدکان بکذرد هدیهٔ خداوندرا بدهد* دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد
وفقیر کمتر ندهد هنکامی که هدیهٔ برای کفّاره جانهای خود بخداوند میدهند*
۱٦ ونقد کفّاره‌را از بنی اسرائیل کرفته آنرا برای خدمت خیمهٔ اجتماع بده تا برای
بنی اسرائیل یادکاری بحضور خداوند باشد وبجهة جانهای ایشان کفّاره کند*
۱۷ ۱۸ وخداوند بموسی خطاب کرده کفت* حوضی نیز برای شستن از برنج بساز

وپایه‌اش از برنج وآنرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب درآن بریز*
۱۹ ۲۰ وهارون وپسرانش دست وپای خودرا ازآن بشویند* هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع
داخل شوند بآب بشویند مبادا بمیرند ووقتی که برای خدمت کردن وسوزانیدن
۲۱ قربانیهای آتشین بجهة خداوند بمذبح نزدیک آیند* آنگاه دست وپای خودرا
بشویند مبادا بمیرند واین برای ایشان یعنی برای او وذرّیتش نسلاً بعد نسل
۲۱ ۲۲ فریضهٔ أبدی باشد* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* وتو
عطریّات خاصّ بگیر از مر چکیده پانصد مثقال واز دارچینیٔ معطّر نصف آن
۲۴ دویست وپنجاه مثقال واز قصب الذریره دویست وپنجاه مثقال* واز سلیخه
۲۵ پانصد مثقال موافق مثقال قدس واز روغن زیتون یک هین* واز آنها روغن
مسح مقدّس را بساز عطریکه از صنعت عطّار ساخته شود تا روغن مسح مقدّس
۲۶ ۲۷ باشد* وخیمهٔ اجتماع وتابوت شهادترا بدان مسح کن* وخوانرا باتمامیٔ اسبابش
۲۸ وچراغدانرا با اسبابش ومذبح بخوررا* ومذبح قربانیٔ سوختنی را باهمهٔ اسبابش
۲۹ وحوضرا با پایه‌اش* وآنهارا تقدیس نما تاقدس اقداس باشد هرکه آنهارا لمس
۳۰ نماید مقدّس باشد* وهارون وپسرانش را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من
۳۱ کهانت کنند* وبنی اسرائیل را خطاب کرده بگو این است روغن مسح مقدّس
۳۲ برای من درنسلهای شما* وبربدن انسان ریخته نشود ومثل آن موافق ترکیبش
۳۳ مسازید زیراکه مقدّس است ونزد شما مقدّس خواهد بود* هرکه مثل آن ترکیب
نماید وهرکه چیزی از آن برشخصی بیگانه بمالد از قوم خود منقطع شود*
۳۴ وخداوند بموسی گفت عطریّات بگیر یعنی میعه واظفار وقنّه واز این عطریّات با
۳۵ کندر صاف حصّه‌ها مساوی باشد* واز اینها بخور بساز عطری از صنعت عطّار
۳۶ نمکین ومصفّی ومقدّس* وقدری از آنرا نرم بکوب وآنرا پیش شهادت درخیمهٔ
۳۷ اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار ونزد شما قدس اقداس باشد* وموافق
ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدّس
۳۸ باشد* هرکه مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود*

باب سی ویکم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * آکاه باش بَصَلئیل بن اوری بن حوررا
۲
۳ از سبط یهودا بنام خوانده‌ام * واورا بروح خدا پُرساخته‌ام وبحکمت وفهم
٤ ومعرفت وهرهنری * برای اختراع مخترعات تا درطلا ونقره وبرنج کارکند *
٥ وبرای تراشیدن سنك وترصیع آن ودرودکرئ چوب تا درهر صنعتی اشتغال
٦ نماید * واینك من اهُولیآب بن اخیسامَك را از سبط دان انباز او ساخته‌ام ودردل
۷ همهٔ دانادلان حکمت بخشیده‌ام تا آنچه‌را بتو امر فرموده‌ام بسازند * خیمهٔ اجتماع
۸ وتابوت شهادت وکرسئ رحمت که برآن است وتمامئ اسباب خیمه * وخوان
۹ واسبابش وچراغدان طاهر وهمهٔ اسبابش ومذبح بخور * ومذبح قربانئ سوختنی
۱۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * ولباس خدمت ولباس مقدس برای هارون
۱۱ کاهن ولباس پسرانش بجهة کهانت * وروغن مسح وبخور معطّررا بجهة قدس
۱۲ موافق آنچه بتو امر فرموده‌ام بسازند * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت *
۱۳ وتو بنی اسرائیل‌را مخاطب ساخته بکو البتّه سبتهای مرا نکاه دارید زیراکه این
درمیان من وشما درنسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یَهُوَه هستم که شمارا
۱٤ تقدیس میکنم * پس سبت‌را نکاه دارید زیراکه برای شما مقدّس است هرکه آنرا
بی حرمت کند هرآینه کشته شود وهرکه درآن کارکند آنشخص ازمیان قوم خود
۱٥ منقطع شود * شش روز کار کرده شود ودرروز هفتم سبت آرام ومقدّس خداوند
۱٦ است هرکه درروز سبت کارکند هرآینه کشته شود * پس بنی اسرائیل سبت‌را
۱۷ نکاه بدارند نسلاً بعدنسل سبت‌را بعهد اُبدی مرعی دارند * این درمیان من
وبنی اسرائیل آیتی اُبدیست زیراکه درشش روز خداوند آسمان وزمین‌را ساخت
۱۸ ودرروز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت * وچون کفتکورا با موسی درکوه
سینا بپایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنك مرقوم بانکشت خدارا بوی‌داد *

باب سی ودویم

۱ وچون قوم دیدند که موسی درفرود آمدن ازکوه تأخیر نمود قوم نزد هارون
جمعشده ویرا کفتند برخیز وبرای‌ما خدایان بسازکه پیش‌روی ما بخرامند زیرا

این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم اورا چه شده است *
۲ هارون بدیشان گفت گوشوارهای طلارا که درگوش زنان وپسران ودختران
۳ شما است بیرون کرده نزد من بیاورید * پس تمامیٔ قوم گوشوارهای زرّین را که
٤ درگوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند * وآنهارا ازدست ایشان
گرفته آنرا با قلم نقش کرد واز آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت وایشان گفتند ای اسرائیل
٥ این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند * وچون هارون
این را بدید مذبحی پیش آن بنا کرد وهارون ندا درداده گفت فردا عید یَهُوَه
٦ میباشد * وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند وهدایای سلامتی
۷ آوردند وقوم برای خوردن ونوشیدن نشستند وبجهة لعب برپاشدند * وخداوند
بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیراکه این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهٔ
۸ فاسد شده‌اند * وبزودی ازآن طریقیکه بدیشان امر فرموده‌ام انحراف ورزیده
گوسالهٔ ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند ونزد آن سجده کرده وقربانی گذرانیده
میگویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند *
۹ وخداوند بموسی گفت این قوم‌را دیده‌ام واینك قوم گردنکش میباشند * واکنون
۱۰ مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاك کنم وترا قوم عظیم
۱۱ خواهم ساخت * پس موسی نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع کرده گفت ای خداوند
چرا خشم تو برقوم خود که با قوّت عظیم ودست زورآور از زمین مصر بیرون
۱۲ آوردهٔ مشتعل شده است * چرا مصریان این سخن گویند که ایشان‌را برای بدی
بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشد واز روی زمین تلف کند پس از شدّت خشم
۱۳ خود برگرد واز این قصد بدیٔ قوم خویش رجوع فرما * بندگان خود ابراهیم
واسحق واسرائیل را بیاد آور که برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان گفتی
که ذرّیت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم وتمامیٔ این زمین‌را که دربارهٔ آن
۱٤ سخن گفته‌ام بذرّیت شما بخشم تا آنرا متصرّف شوند تا اَبدالآباد * پس خداوند
۱۵ ازآن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود * آنگاه موسی برگشته
ازکوه بزیر آمد ودو لوح شهادت بدست وی بود ولوحها بهر دو طرف نوشته بود
۱٦ بدین طرف وبدآن طرف مرقوم بود * ولوحها صنعت خدا بود ونوشته نوشتهٔ

۱۷ خدا بود منقوش برلوحها * وچون یوشع آواز قومرا که مخروشیدند شنید بموسی
۱۸ کفت در اُردو صدای جنك است * کفت صدای خروش ظفر نیست وصدای
۱۹ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان‌را من میشنوم * وواقع شد که چون
نزدیك بأُردو رسید وکوساله ورقص کنندکانرا دید خشم موسی مشتعل شد
۲۰ ولوحهارا از دست خود افکنده آنهارا زیرکوه شکست * وکوساله‌راکه ساخته
بودند کرفته بآتش سوزانید وآنرا خورد کرده نرم ساخت وبرروی آب پاشیده بنی
۲۱ اسرائیل‌را نوشانید * وموسی بهارون کفت این قوم بتو چه کرده بودند که کناه
۲۲ عظیمی برایشان آوردی * هارون کفت خشم آقایم افروخته نشود تو این قومرا
۲۳ میشناسی که مایل ببدی میباشند * وبمن کفتند برای ما خدایان بساز که پیش
روی ما بخرامند زیراکه این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورده است
۲۴ نمیدانیم اورا چه شده * بدیشان کفتم هرکرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بمن
۲۵ دادند وآنرا درآتش انداختم واین کوساله بیرون آمد * وچون موسی قومرا
دید که بی لکام شده اند زیراکه هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان درمیان دشمنان
۲۶ ایشان بی لکام ساخته بود * آنکاه موسی بدروازهٔ اُردو ایستاده کفت هرکه
۲۷ بطرف خداوند باشد نزد من آید * پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او
بدیشان کفت یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میکوید هرکس شمشیر خودرا برران
خویش بکذارد واز دروازه تا دروازهٔ اُردو آمد ورفت کند وهرکس برادرخود
۲۸ ودوست خویش وهمسایهٔ خودرا بکشد * وبنی لاوی موافق سخن موسی کردند
۲۹ ودرآن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند * وموسی کفت امروز خویشتن‌را
برای خداوند تخصیص نمائید حتّی هرکس به پسر خود وببرادر خویش تا امروز
۳۰ شمارا برکت دهد * وبامدادان واقعشد که موسی بقوم کفت شما کناهی عظیم
۳۱ کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید کناه شمارا کفّاره کنم * پس موسی
بحضور خداوند برکشت وکفت آه این قوم کناهی عظیم کرده وخدایان طلا برای
۳۲ خویشتن ساخته اند * الآن هرکاه کناه ایشان‌را می آمرزی واکرنه مرا از دفترت
۳۳ که نوشتهٔ محو ساز * خداوند بموسی کفت هرکه کناه کرده است اورا از دفتر خود
۳۴ محو سازم * واکنون برو واین قومرا بدانجائیکه بتو کفته ام راه نمائی کن اینك

فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تفقّدم گناه ایشانرا از ایشان
۳۵ باز خواست خواهم کرد* وخداوند قومرا مبتلا ساخت زیرا که گوساله را که هارون
ساخته بود ساخته بودند*

باب سی وسیّم

۱ وخداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو واین قوم که از زمین مصر
بر آوردهٔ بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق ویعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
۲ بذرّیت تو عطا خواهم کرد* وفرشتهٔ پیش روی تو میفرستم وکنعانیان واموریان
۳ وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیانرا بیرون خواهم کرد* بزمینیکه بشیر وشهد
جاریست زیرا که درمیان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا دربین راه
٤ هلاك سازم* وچون قوم این سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند وهیچکس زیور
٥ خودرا برخود نه نهاد* وخداوند بموسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم گردن کش
هستید اگر لحظهٔ درمیان تو آیم همانا ترا هلاك سازم پس اکنون زیورخودرا از خود
٦ بیرون کن تا بدانم با تو چکنم* پس بنی اسرائیل زیورهای خودرا از جبل
۷ حوریب از خود بیرون کردند* وموسی خیمهٔ خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرگاه
دور از اُردو زد وآن‌را خیمهٔ اجتماع نامید وواقع شد که هرکه طالب یَهُوه میبود
۸ بخیمهٔ اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت* وهنگامیکه موسی بسوی خیمه
بیرون میرفت تمامیٔ قوم برخاسته هریکی بدر خیمهٔ خود میایستاد ودرعقب موسی
۹ مینگریست تا داخل خیمه می شد* وچون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر
۱۰ نازل شده بدر خیمه می ایستاد وخدا با موسی سخن میگفت* وچون تمامیٔ قوم
ستون ابررا بر درخیمه ایستاده می دیدند همهٔ قوم برخاسته هرکس بدر خیمهٔ خود
۱۱ سجده میکرد* وخداوند با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه بادوست خود
سخن گوید پس باُردو بر میگشت امّا خادم او یوشع بن نون جوانٔ ازمیان خیمه
۱۲ بیرون نمیآمد* وموسی بخداوند گفت اینك تو بمن میگوئی این قومرا ببر وتو مرا
خبر نمیدهی که همراه من کرا میفرستی وتو گفتهٔ ترا بنام میشناسم وایضًا درحضور
۱۳ من فیض یافتهٔ* الآن اگر فی الحقیقة منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بمن

بیاموز تا ترا به شناسم ودرحضور تو فیض یابم وملاحظه بفرما که این طایفه قوم
۱۴ تو میباشند* کفت روی من خواهد آمد وترا آرامی خواهم بخشید* بوی عرض ۱۵
۱۶ کرد هرکاه روی تو نیاید مارا از اینجا مبر* زیرا بچه چیز معلوم میشود که من
وقوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع
۱۷ قومهائیکه برروی زمینند ممتاز خواهیم شد* خداوند بموسی کفت این کاررا نیز
۱۸ که کفتهٔ خواهم کرد زیراکه درنظر من فیض یافتهٔ وترا بنام می شناسم* عرض
۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خودرا بمن بنمائی* کفت من تمامئ احسان خودرا پیش
روی تو میکذرانم ونام یَهُوَه‌را پیش روی تو ندا میکنم ورأفت میکنم برهرکه رَؤف
۲۰ هستم ورحمت خواهم کرد برهرکه رحیم هستم* وکفت روی مرا نمیتوانی دید
۲۱ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند وزنده بماند* وخداوند کفت اینك مقامی نزد من
۲۲ است پس برصخره بایست* وواقع میشود که چون جلال من میکذرد ترا در
۲۳ شکاف صخره میکذارم وترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم* پس دست
خودرا خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی امّا روی من دیده نمی شود*

باب سی وچهارم

۱ وخداوند بموسی کفت دو لوح سنکی مثل اوّلین برای خود بتراش وسخنانیرا
۲ که برلوحهای اوّل بود وشکستی براین لوحها خواهم نوشت* وبامدادان حاضر
۳ شو وصبحکاهان بکوه سینا بالا بیا ودرآنجا نزد من برقلهٔ کوه بایست* وهیچ کس
با تو بالا نیاید وهیچکس نیز در تمامئ کوه دیده نشود وکله ورمه نیز بطرف این
۴ کوه چرا نکند* پس موسی دولوح سنکی مثل اوّلین تراشید وبامدادان برخاسته
بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود ودولوح سنکیرا بدست
۵ خود برداشت* وخداوند درابر نازل شده درآنجا با وی بایستاد وبنام خداوند
۶ ندا درداد* وخداوند پیش روی وی عبور کرده ندا درداد که یَهُوَه یَهُوَه
۷ خدای رحیم ورؤف وديرخشم وکثیر احسان ووفا* نکاه دارندهٔ رحمت برای
هزاران وآمرزندهٔ خطا وعصیان وکناه لکن کناه‌را هرکز بی سزا نخواهد کذاشت
بلکه خطایای پدرانرا بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیّم وچهارم خواهد

۸ کرفت * وموسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد * وکفت ایخداوند اکر فی
۹ الحقیقة منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند درمیان ما بیاید زیراکه این
قوم کردنکش میباشند پس خطا وکناه مارا بیامرز ومارا میراث خود بساز *
۱۰ کفت اینك عهدی می بندم ودرنظر تمامیٔ قوم تو کارهای عجیب میکنم که درتمامیٔ
جهان ودر جمیع امتها کرده نشده باشد وتمامیٔ این قومیکه تو درمیان ایشان هستی
کار خداوندرا خواهند دید زیراکه این کاری که با تو خواهم کرد کاریست
۱۱ هولناکست * آنچه‌را من امروز بتو امر میفرمایم نکاه دار اینك من از پیش روی
تو اموریان وکنعانیان وحتیان وفرزیان وحویان ویبوسیان‌را خواهم راند *
۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا درمیان
۱۳ شما دامی باشد * بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وبتهای ایشانرا بشکنید
۱٤ واشیریم ایشانرا قطع نمائید * زنهار خدای غیررا عبادت منما زیرا یهوه که نام او
۱۵ غیور است خدای غیور است * زنهار با ساکنان آن زمین عهدمبند والاّ ازعقب
خدایان ایشان زنا میکنند ونزد خدایان ایشان قربانی میکذرانند وترا دعوت
۱٦ مینمایند واز قربانهای ایشان میخوری * واز دختران ایشان برای پسران خود
میکیری وچون دختران ایشان ازعقب خدایان خود زنا کنند آنکاه پسران شمارا
۱۷ در پیرویٔ خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود * خدایان ریخته شده برای
۱۸ خویشتن مساز * عید فطیررا نکاه دار وهفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر
فرمودم در وقت معیّن در ماه ابیب بخور زیراکه در ماه ابیب از مصر بیرون
۱۹ آمدی * هرکه رحمرا کشاید از آن منست وهر نخست زادهٔ ذکور از مواشیٔ تو چه
۲۰ از کاو چه از کوسفند * وبرای نخست زادهٔ الاغ برهٔ فدیه بده واکر فدیه ندهی
کردنشرا بشکن وهر نخست زادهٔ از پسرانت‌را فدیه بده وهیچ کس بحضور من تهی
۲۱ دست حاضر نشود * شش روز مشغول باش وروز هفتمین سبت‌را نکاهدار در
۲۲ وقت شیار ودرحصاد سبت‌را نکاهدار * وعید هفته‌هارا نکاه دار یعنی عید نوبر
۲۳ حصاد کندم وعید جمع درتحویل سال * سالی سه مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور
۲٤ خداوند یهوه خدای اسرائیل حاضر شوند * زیراکه امتهارا از پیش روی تو
خواهم راند وحدود ترا وسیع خواهم کردانید وهنکامیکه درهرسال سه مرتبه میآئی

۲۵ تا بحضور یَهُوَه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد * خون
۲۶ قربانئ مرا با خمیرمایه مگذران وقربانئ عید فصح تا صبح نماند * نخستین نوبر زمین
۲۷ خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور وبزغاله‌را در شیر مادرش مپز * وخداوند
بموسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیرا که بحسب این سخنان عهد با تو وبا اسرائیل
۲۸ بسته ام * وچهل روز وچهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد وآب
۲۹ ننوشید واو سخنان عهد یعنی ده کلامرا برلوحها نوشت * وچون موسی از کوه
سینا بزیر میآمد ودو لوح سنگی در دست موسی بود هنگامیکه ازکوه بزیر میآمد
واقع شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهرهٔ وی میدرخشید *
۳۰ امّا هارون وجمیع بنی اسرائیل موسی‌را دیدند که اینك پوست چهرهٔ او میدرخشد
۳۱ پس ترسیدند که نزدیك او بیایند * وموسی ایشانرا خواند وهارون وهمهٔ
۳۲ سرداران جماعت نزد او برگشتند وموسی بدیشان سخن گفت * وبعد از آن
همهٔ بنی اسرائیل نزدیك آمدند وآنچه خداوند درکوه سینا بدو گفته بود بدیشان
۳۳ امر فرمود * وچون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود
۳۴ کشید * وچون موسی بحضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند نقابرا
برمیداشت تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل
۳۵ میگفت * وبنی اسرائیل روی موسی‌را میدیدند که پوست چهرهٔ او میدرخشد
پس موسی نقابرا به روی خود بازمیکشید تا وقتیکه برای گفتگوی او میرفت *

باب سی وپنجم

۱ وموسی تمام جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که
۲ خداوند امر فرموده است که آنهارا بکنی * شش روز کار کرده شود ودر روز
هفتمین سبت آرامئ مقدّس خداوند برای شماست هرکه درآن کاری کند کشته
۳ ۴ شود * در روز سبت آتش در همهٔ مسکنهای خود میفروزید * وموسی تمامئ
جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده گفت اینست امری که خداوند فرموده
۵ وگفته است * از خودتان هدیهٔ برای خداوند بگیرید هرکه از دل راغب است
۶ هدیهٔ خداوندرا از طلا ونقره وبرنج بیاورد * واز لاجورد وارغوان وقرمز وکتان

۷ نازك وپشم بز* وپوست قوچ سرخشده وپوست خز وچوب شطیم* وروغن ۸
۹ برای روشنائی وعطریّات برای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وسنکهای جزع
۱۰ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند* وهمهٔ دانادلان از شما بیایند وآنچه‌را
۱۱ خداوند امر فرموده است بسازند* مسکن وخیمه‌اش وپوشش آن وتکمهایش
۱۲ وتخته‌هایش وپشت بندهایش وستونهایش وپایه‌هایش* وتابوت وعصاهایش
۱۳ وکرسیٔ رحمت وحجاب ستر* وخوان وعصاهایش وکلّ اسبابش ونان تقدمه*
۱۴ وچراغدان برای روشنائی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنائی*
۱۵ ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطّر وپردهٔ دروازه برای درگاه
۱۶ مسکن* ومذبح قربانیٔ سوختنی وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش وکلّ اسبابش
۱۷ وحوض وپایه‌اش* وپردهای صحن وستونهایش وپایه‌های آنها وپردهٔ دروازهٔ
۱۸ صحن* ومیخهای مسکن ومیخهای صحن وطنابهای آنها* ورختهای بافته شده برای ۱۹
خدمت قدس یعنی رخت مقدّس هارون کاهن ورختهای پسرانش‌را تا کهانت
۲۰ نمایند* پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند* وهرکه ۲۱
دلش اورا ترغیب کرد وهرکه روحش اورا با اراده کردانید آمدند وهدیهٔ خداوندرا
برای کار خیمهٔ اجتماع وبرای تمام خدمتش وبرای رختهای مقدّس آوردند*
۲۲ مردان وزنان آمدند هرکه از دل راغب بود وحلقه‌های بینی وکوشوارها وانکشترها
وکردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند وهرکه هدیهٔ طلا برای خداوند
۲۳ کذرانیده بود* وهرکسیکه لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك وپشم بز وپوست
۲۴ قوچ سرخشده وپوست خز نزد او یافت شد آنهارا آورد* هرکه خواست هدیهٔ
نقره وبرنج بیاورد هدیهٔ خداوندرا آورد وهرکه چوب شطیم برای هرکار خدمت
۲۵ نزد او یافت شد آنرا آورد* وهمهٔ زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
۲۶ ورشته شده‌را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك آوردند* وهمهٔ زنانیکه
۲۷ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بزرا می رشتند* وسروران سنکهای جزع
۲۸ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند آوردند* وعطریّات وروغن برای
۲۹ روشنائی وبرای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وهمهٔ مردان وزنان بنی اسرائیل
که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که خداوند امر

فرموده بود که بوسیلهٔ موسی ساخته شود برای خداوند باراده دل آوردند *
٣٠ وموسی بنی اسرائیل را گفت آگاه باشید که خداوند بَصَلْئیل بن اُوری بن حوررا
٣١ از سبط یهودا بنام دعوت کرده است * واورا بروح خدا از حکمت وفطانت وعلم
٣٢ وهرهنری پر ساخته * وبرای اختراع مخترعات وبرای کارکردن درطلا ونقره
٣٣ وبرنج * وبرای تراشیدن ومرصّع ساختن سنکها وبرای درودکرئ چوب تا
٣٤ هرصنعتِ هنربرا بکند * ودردل او تعلیم دادن را القا نمود وهمچنین اُهُولیآب
٣٥ بن اَخِیسَامَكرا از سبط دان * وایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هرعمل
نقّاش ونسّاج ماهر وطرّاز درلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك ودرهر کار نسّاج
تا صانع هرصنعتی ومخترع مخترعات بشوند *

باب سی وششم

١ وبَصَلْئیل واُهُولیآب وهمهٔ دانادلانیکه خداوند حکمت وفطانت بدیشان
داده است تا برای کردن هر صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه
٢ خداوند امر فرموده است کار بکنند * پس موسی بَصَلْئیل واُهُولیآب
وهمهٔ دانادلانی را که خداوند دردل ایشان حکمت داده بود وآنانیرا که دل ایشان
٣ ایشانرا راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیك بیایند دعوت کرد * وهمهٔ
هدایائی را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند از حضور
٤ موسی برداشتند وهر بامداد هدایای تبرعیٔ دیکر نزد وی میآوردند * وهمهٔ دانایانی
که هرکونه کار قدس را میساختند هریك از کار خود که درآن مشغول میبود
٥ آمدند * وموسی را عرض کرده کفتند قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن
٦ کاریکه خداوند فرموده است که ساخته شود میآورند * وموسی فرمود تا دراُردو
ندا کرده کویند که مردان وزنان هیچکاری دیکر برای هدایای قدس نکنند پس
٧ قوم از آوردن باز داشته شدند * واسباب برای انجام تمام کار کافی بلکه زیاده بود *
٨ پس همهٔ دانادلانیکه درکار اشتغال داشتند ده پردهٔ مسکنرا ساختند از کتان نازك
تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز وآنهارا باکروبیان از صنعت نسّاج ماهر ترتیب
٩ دادند * طول هر پرده بیست وهشت ذراع وعرض هر پرده چهار ذراع همهٔ

١٠ پردهارا يك اندازه بود* وپنج پردهرا بايكديكر به پيوست وپنج پردهرا با
١١ يكديكر به پيوست* وبرلب يك پرده دركنار پيوستكيش مادكيهاى لاجورد
١٢ ساخت وهم چنين درلب پردهٔ بيرونى درپيوستكئ دوّم ساخت* ودريك پرده
پنجاه مادكى ساخت ودركنار پردهٔ كه درپيوستكئ دوّمين بود پنجاه مادكى ساخت
١٣ ومادكيها مقابل يكديكر بود* وپنجاه تكمهٔ زرّين ساخت وپردهارا بتكمهها با يكديكر
١٤ به پيوست تا مسكن يك باشد* وپردها از پشم بز ساخت بجهة خيمهٔ كه بالاى
١٥ مسكن بود آنهارا يازده پرده ساخت* طول هرپرده سى ذراع وعرض هرپرده
١٦ چهار ذراع ويازده پردهرا يك اندازه بود* وپنج پردهرا جدا پيوست وشش
١٧ پردهرا جدا* وپنجاه مادكى بركنار پردهٔ كه درپيوستكئ بيرونى بود ساخت وپنجاه
١٨ مادكى دركنار پرده درپيوستكئ دوّم* وپنجاه تكمهٔ برنجين براى پيوستن خيمه
١٩ بساخت تا يك باشد* وپوششى از پوست قوچ سرخشده براى خيمه ساخت
٢٠ وپوششى برزبرآن از پوست خز* وتختههاى قايم از چوب شطيم براى مسكن
٢١ ٢٢ ساخت* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته يك ذراع ونيم* هرتختهرا دو
زبانه بود مقرون يك ديكر وبدين تركيب همهٔ تختههاى مسكنرا ساخت*
٢٣ ٢٤ وتختههاى مسكنرا ساخت بيست تخته بجانب جنوب بطرف يمانى* وچهل پايهٔ
نقره زيربيست تخته ساخت يعنى دو پايه زيرتختهٔ براى دو زبانهاش ودو پايه زير
٢٥ تختهٔ ديكر براى دو زبانهاش* وبراى جانب ديكر مسكن بطرف شمال بيست
٢٦ تخته ساخت* وچهل پايهٔ نقرهٔ آنهارا يعنى دو پايه زير يك تختهٔ ودو پايه زير
٢٧ ٢٨ تختهٔ ديكر* وبراى مؤخّرمسكن بطرف مغرب شش تخته ساخت* ودو تخته براى
٢٩ كوشههاى مسكن درهر دو جانبش ساخت* واز زير با يكديكر پيوستهشد وتا
٣٠ سرآن باهم دريك حلقه تمام شد وهم چنين براى هردو درهردو كوشه كرد* پس
هشت تخته بود وپايهاى آنها از نقره شانزده پايه يعنى دو پايه زير هرتخته*
٣١ وپشتبندها ازچوب شطيم ساخت يعنى پنج براى تختههاى يك جانب مسكن*
٣٢ وپنج پشتبند براى تختههاى جانب ديكر مسكن وپنج پشتبند براى تختههاى
٣٣ مؤخر جانب غربئ مسكن* وپشتبند وسطىرا ساخت تا درميان تختهها ازسر
٣٤ تاسر بكذرد* تختههارا بطلا پوشانيد وحلقههاى آنهارا ازطلا ساخت تا براى

۳۵ پشت‌بندها خانه‌ها باشد و پشت بندهارا بطلا پوشانید* وحجابرا از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ساخت وآنرا باکروبیان از صنعت نسّاج
۳٦ ماهر ترتیب داد* وچهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت وآنهارا بطلا
۳۷ پوشانید وقلابهای آنها ازطلا بود وبرای آنها چهار پایهٔ نقره ریخت* وپردهٔ برای
دروازهٔ خیمه ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده از صنعت طرّاز
۳۸ بساخت* وپنج ستون آن وقلابهای آنهارا ساخت وسرها وعصاهای آنهارا بطلا
پوشانید وپنج پایهٔ آنها از برنج بود*

باب سی وهفتم

۱ وبَصَلْئِیل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع
۲ ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای خالص از درون وبیرون پوشانید
۳ وبرای آن تاجی از طلا برطرفش ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین برای چهار
٤ قایمه‌اش بریخت یعنی دو حلقه بریك طرفش ودو حلقه برطرف دیگر* ودوعصا
٥ از چوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید* وعصاهارا درحلقه‌ها بردوجانب
٦ تابوت گذرانید برای برداشتن تابوت* وکرسیٔ رحمت‌را ازطلای خالص ساخت
۷ طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودو کروبی ازطلا ساخت
۸ وآنهارا برهردو طرف کرسیٔ رحمت از چرخکاری ساخت* یك کروبی براین
طرف وکروبیٔ دیگر برآنطرف وازکرسیٔ رحمت کروبیان‌را برهردو طرفش
۹ ساخت* وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن میکردند وببالهای خویش
کرسیٔ رحمت‌را میپوشانیدند وروبهای ایشان بسوی یك دیگر میبود یعنی روبهای
۱۰ کروبیان بجانب کرسیٔ رحمت میبود* وخوانرا از چوب شطیم ساخت
۱۱ طولش دو ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای
۱۲ خالص پوشانید وتاجی زرّین گرداگردش ساخت* وحاشیهٔ بمقدار چهار انگشت
۱۳ گرداگردش ساخت وتاجی زرّین گرداگرد حاشیه ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین
برایش ریخت وحلقه‌هارا برچهار گوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود گذاشت*
۱٤ وحلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتن خوان*

١٥ ودوعصارا ازچوب شطيم ساخته آنهارا بطلا پوشانيد براى برداشتن خوان *
١٦ وظروفى راكه برخوان ميبود از صحنها وكاسها وپياله‌ها وجامهايش كه بدانها هداياى
١٧ ريختنى مى ريختند از طلاى خالص ساخت * وچراغدانرا از طلاى خالص
ساخت از چرخكارى چراغدانرا ساخت وپايه‌اش وشاخه‌هايش وپياله‌هايش
١٨ وسيبهايش وگلهايش ازهمين بود * واز دوطرفش شش شاخه بيرون آمد يعنى
١٩ سه شاخهٔ چراغدان از يك طرف وسه شاخهٔ چراغدان ازطرف ديگر * وسه
پيالهٔ بادامى با سيبى وگلى دريك شاخه وسه پيالهٔ بادامى وسيبى وگلى برشاخهٔ
٢٠ ديگروهم چنين براى شش شاخهٔ كه از چراغدان بيرون مى‌آمد * وبرچراغدان
٢١ چهار پيالهٔ بادامى با سيبها وگلهاى آن * وسيبى زيردو شاخهٔ آن وسيبى زيردو
شاخهٔ آن وسيبى زير دو شاخهٔ آن براى شش شاخهٔ كه از آن بيرون مى‌آمد *
٢٢ سيبهاى آنها وشاخه‌هاى آنها ازهمين بود يعنى همه از يك چرخكارئ طلاى خالص *
٢٣ ٢٤ وهفت چراغش وگلگيرهايش وسينيهايش‌را از طلاى خالص ساخت * از يك
٢٥ وزنه طلاى خالص آنرا با همهٔ اسبابش ساخت * ومذبح بخوررا ازچوب شطيم
ساخت طولش يك ذراع وعرضش يك ذراع مربّع وبلنديش دو ذراع
٢٦ وشاخهايش از همان بود * وآنرا بطلاى خالص پوشانيد يعنى سطحش وطرفهاى
٢٧ گرداگردش وشاخهايش وتاجى گرداگردش از طلاى خالص ساخت * ودوحلقهٔ
زرّين برايش زير تاج بردو گوشه‌اش بردو طرفش ساخت تا خانه‌هاى عصاها
٢٨ باشد براى برداشتنش بآنها * وعصاهارا ازچوب شطيم ساخته آنهارا بطلا
٢٩ پوشانيد * وروغن مسح مقدّس وبخور معطّر طاهررا از صنعت عطّار ساخت *

باب سى وهشتم

١ ومذبح قربانئ سوختنى‌را ازچوب شطيم ساخت طولش پنج ذراع وعرضش
٢ پنج ذراع مربّع وبلنديش سه ذراع * وشاخهايشرا برچهار گوشه‌اش ساخت *
٣ شاخهايش ازهمان بود وآنرا ازبرنج پوشانيد * وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت يعنى
ديگها وخاك‌اندازها وكاسه‌ها وچنگالها ومجمرها وهمهٔ ظروفشرا از برنج ساخت *
٤ وبراى مذبح آتشدانى مشبّك از برنج ساخت كه زير حاشيه‌اش بطرف پائين تا

۵ نصفش برسد * وچهار حلقه برای چهار سر آتش‌دان برنجین ریخت تا خانه‌های
٦ عصاها باشد * وعصاهارا از چوب شطیم ساخته آنهارا ببرنج بپوشانید *
۷ وعصاهارا درحلقه‌ها بردو طرف مذبح کذرانید برای برداشتنش بآنها ومذبح‌را
۸ ازچوبها مجوّف ساخت * وحوضرا از برنج ساخت وپایه‌اش‌را ازبرنج از آئینه‌های
۹ زنانیکه نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع برای خدمت جمع میشدند * وصحن‌را ساخت
که برای طرف جنوبی بسمت یمانی پردهای صحن از کتان نازك تابیده شده صد
۱۰ ذراعی بود * ستونهای آنها بیست بود وپایه‌های آنها بیست بود از برنج وقلاّبهای
۱۱ آنها وپشت بندهای آنها از نقره * وبرای طرف شمالی صد ذراعی بود وستونهای
۱۲ آنها بیست از برنج وقلاّبهای ستونها وپشت بندهای آنها از نقره بود * وبرای
طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود وستونهای آنها ده وپایه‌های آنها ده وقلاّبها
۱۳ وپشت بندهای ستونها از نقره بود * وبرای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه ذراعی
۱٤ بود * وپردهای یکطرف دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های
۱۵ آنها سه * وبرای طرف دیکر دروازهٔ صحن از این طرف واز آن طرف پردها
۱٦ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های آنها سه * همهٔ پردهای صحن بهر
۱۷ طرف از کتان نازك تابیده شده بود * وپایه‌های ستونها ازبرنج بود وقلاّبها وپشت
بندهای ستونها از نقره وپوشش سرهای آنها از نقره وجمیع ستونهای صحن به پشت
۱۸ بندهای نقره پیوسته شده بود * وپردهٔ دروازهٔ صحن از صنعت طرّاز از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده بود طولش بیست ذُراع وبلندیش بعرض
۱۹ پنج ذراع موافق پردهای صحن * وستونهای آنها چهار وپایه‌های برنجین آنها چهار
وقلاّبهای آنها از نقره وپوشش سرهای آنها وپشت بندهای آنها از نقره بود *
۲۰ وهمهٔ میخهای مسکن وصحن بهر طرف از برنج بود *
۲۱ این است حساب مسکن یعنی
مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بتوسّط ایتامار بن هارون
۲۲ کاهن حساب آن کرفته شد * وبَصَلْئیل بن اوری بن حور از سبط یهودا آنچه‌را
۲۳ که خداوند بموسی امر فرموده بود بساخت * وبا وی اُهولیآب بن اَخیسامَك از
سبط دان بود نقّاش ومخترع وطرّاز در لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك *
۲٤ وتمام طلائیکه درکار صرف شد یعنی درهمه کار قدس ازطلای هدایا بیست ونه

۲۵ وزنه وهفتصد وسی مثقال موافق مثقال قدس بود * ونقرهٔ شمرده شدگان جماعت
۲٦ صد وزنه وهزار وهفتصد وهفتاد وپنج مثقال بود موافق مثقال قدس * یك
درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس برای هرنفری از آنانیکه بسوی شمرده
شدگان گذشتند از بیست ساله وبالاتر که شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
۲۷ بودند * واما آن صد وزنهٔ نقره برای ریختن پایه‌های قدس وپایه‌های پرده بود
۲۸ صد پایه از صد وزنه یعنی یك وزنه برای یك پایه * واز آن هزار وهفتصد
وهفتاد وپنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت وسرهای آنهارا پوشانید وپشت
۲۹ بندها برای آنها ساخت * وبرنج هدایا هفتاد وزنه ودو هزار وچهار صد مثقال
۳۰ بود * واز آن پایه‌های دروازهٔ خیمهٔ اجتماع ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن
۳۱ وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت * وپایه‌های صحنرا بهرطرف وپایه‌های دروازهٔ صحن
وهمهٔ میخهای مسکن وهمهٔ میخهای گرداگرد صحن‌را *

باب سی ونهم

۱ واز لاجورد وارغوان وقرمز رختهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن
در قدس ورختهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده
۲ بود * وایفودرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده ساخت *
۳ وتنکه‌های نازك از طلا ساختند وتارها کشیدند تا آنهارا درمیان لاجورد وارغوان
٤ وقرمز وکتان نازك بصنعت نساج ماهر به بافند * وکتفهای پیوسته شده برایش
٥ ساختند که بردوکنار پیوسته شد * وزنار بسته شدهٔ که برآن بود از همان پارچه
واز همان صنعت بود از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده
٦ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * وسنگهای جزع مرصع دردو طوق طلا
۷ ومنقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند * آنهارا برکتفهای
ایفود نصب کرد تا سنگهای یادگاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند
۸ بموسی امر فرموده بود * وسینه‌بندرا موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر
۹ ساخت از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده * وآن مربع بود
۱۰ وسینه بندرا دولا ساختند طولش یك وجب وعرضش یك وجب دولا * ودرآن

چهار رسته سنك نصب كردند رستهٔ از عقيق سرخ و ياقوت زرد و زمرّد اين
۱۱ بود رستهٔ اوّل * ۱۲ ورستهٔ دوّم از بهرمان و ياقوت كبود وعقيق سفيد * ورستهٔ
۱۳ سيّم ازعين الهرّ ويشم وجَمَسْت * ورستهٔ چهارم از زبرجد وجزع ويشب
۱۴ درترصيعهٔ خود كه بديوارهاى طلا احاطه شده بود * وسنكها موافق نامهاى
بنى اسرائيل دوازده بود مطابق اسامئ ايشان مثل نقش خاتم هريكى باسم خود
۱۵ براى دوازده سبط * وبر سينه‌بند زنجيرهاى تابيده شده مثل كار طنابها از طلاى
۱٦ خالص ساختند * ودو طوق زرّين ودو حلقهٔ زرّين ساختند ودو حلقه‌را
۱۷ بردو سر سينه‌بند كذاشتند * وآن دو زنجير تابيده شدهٔ زرّين‌را دردو حلقهٔ كه
۱۸ برسرهاى سينه‌بند بود كذاشتند * ودو سر ديكر آن دو زنجيررا بر دوطوق
۱۹ كذاشتند وآنهارا بردو كتف ايفود در پيش نصب كردند * ودو حلقهٔ زرّين
ساختند آنهارا بر دو سر سينه‌بند كذاشتند بركناريكه برطرف اندرونئ ايفود
۲۰ بود * ودو حلقهٔ زرّين ديكر ساختند وآنهارا بردو كتف ايفود بطرف پائين
۲۱ ازجانب پيش مقابل پيوستكيش بالاى زنّار ايفود كذاشتند * وسينه‌بندرا
به‌حلقه‌هايش با حلقه‌هاى ايفود بنوار لاجوردى بستند تا بالاى زنّار ايفود باشد
۲۲ وسينه‌بند از ايفود جدا نشود چنانكه خداوند بموسى امر فرموده بود * ورداى
۲۳ ايفودرا از صنعت نسّاج تمامًا لاجوردى ساخت * ودهنهٔ در وسط ردا بود مثل
۲٤ دهنهٔ زره با حاشيهٔ كرداكرد دهنه تا دريده نشود * وبردامن ردا انارها
۲۵ از لاجورد وارغوان وقرمز وكتان تابيده شده ساختند * وزنكله‌ها از طلاى
خالص ساختند وزنكلهارا درميان انارها بردامن ردا كذاشتند كرداكردش
۲٦ درميان انارها * زنكلهٔ واناري وزنكلهٔ واناري كرداكرد دامن ردا براى
۲۷ خدمت كردن چنانكه خداوند بموسى امر فرموده بود * وپيراهنهارا براى هارون
۲۸ وپسرانش ازكتان نازك از صنعت نسّاج ساختند * وعمامه‌را از كتان نازك
ودستارهاى زيبارا ازكتان نازك وزيرجامهاى كتانى‌را ازكتان نازك تابيده شده *
۲۹ وكمربندرا ازكتان نازك تابيده شده ولاجورد وارغوان وقرمز از صنعت طرّاز
۳۰ چنانكه خداوند بموسى امر فرموده بود * وتنكهٔ افسر مقدّس‌را از طلاى خالص
ساختند وبرآن كتابتى مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدّوسيت براى يهوه *

۳۱ وبرآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه خداوند بموسی
۳۲ امر فرموده بود * پس همهٔ کار مسکن خیمهٔ اجتماع تمام شد وبنی اسرائیل
۳۳ ساختند. موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند * ومسکن
خیمه‌را نزد موسی آوردند باهمهٔ اسبابش وتکمه‌ها وتخته‌ها وپشت بندها وستونها
۳۴ وپایه‌هایش * وپوشش از پوستِ قوچ سرخشده وپوشش از پوست خز وحجاب
۳۵
۳۶ ستر * وتابوت شهادت وعصاهایش وکرسیٔ رحمت * وخوان وهمهٔ اسبابش
۳۷ ونان تقدمه * وچراغدان طاهر وچراغهایش چراغهای آراسته شده وهمهٔ
۳۸ اسبابش وروغن برای روشنائی * ومذبح زرّین وروغن مسح وبخور معطّر
۳۹ وپرده برای دروازهٔ خیمه * ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش
۴۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * وپرده‌های صحن وستونها وپایه‌هایش وپردهٔ
دروازهٔ صحن وطنابهایش ومیخهایش وهمهٔ اسباب خدمت مسکن برای خیمهٔ
۴۱ اجتماع * ورختهای بافته شده برای خدمت قدس ورخت مقدّس برای هارون
۴۲ کاهن ورختها برای پسرانش تا کهانت نمایند * موافق آنچه خداوند بموسی امر
۴۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین تمام کاررا ساختند * وموسی تمام کارهارا
ملاحظه کرد وایتك موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین
کرده بودند وموسی ایشانرا برکت داد *

باب چهلم

۱
۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * در غرّهٔ ماه اوّل مسکن خیمهٔ
۳ اجتماع‌را برپا نما * وتابوت شهادت‌را درآن بگذار وحجابرا پیش تابوت پهن کن *
۴ وخوانرا درآورده چیزهائی‌را که میباید برآن ترتیب نما وچراغدانرا درآور
۵ وچراغهایش‌را آراسته کن * ومذبح زرّین‌را برای بخور پیش تابوت شهادت
۶ بگذار وپردهٔ دروازه‌را برمسکن بیاویز * ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
۷ مسکن خیمهٔ اجتماع بگذار * وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب
۸ درآن بریز * وصحن‌را گرداگرد برپا کن وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را بیاویز *
۹ وروغن مسحرا گرفته مسکن‌را با آنچه درآنست مسح کن وآنرا با همهٔ اسبابش تقدیس

١٠ نما تا مقدّس شود* ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را با همهٔ اسبابش مسح کرده مذبح‌را
١١ تقدیس نما ومذبحْ قدسِ اقداس خواهد بود* وحوضرا با پایه‌اش مسح نموده
١٢ تقدیس کن* وهارون وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا
١٣ بآب غسل ده* وهارونرا برخت مقدّس بپوشان واورا مسح کرده تقدیس نما تا
١٤ برای من کهانت کند* وپسرانش‌را نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان*
١٥ وایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشان‌را مسح کردی تا برای من کهانت نمایند ومسح
١٦ ایشان هرآینه برای کهانت أبدی در نسلهای ایشان خواهد بود* پس موسی
١٧ موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وهم چنین به عمل آورد* وواقع
١٨ شد درغرّهٔ ماه اوّل از سال دوّم که مسکن برپا شد* وموسی مسکن‌را برپا
نمود وپایه‌هایش‌را بنهاد وتخته‌هایش‌را قایم کرد وپشت بندهایش‌را کذاشت
١٩ وستونهایش‌را برپا نمود* وخیمه‌را بالای مسکن کشید وپوشش خیمه‌را بر زبر
٢٠ آن کسترانید چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود* وشهادترا کرفته آنرا در
تابوت نهاد وعصاهارا برتابوت کذارد وکرسیٔ رحمت‌را بالای تابوت کذاشت*
٢١ وتابوت‌را بمسکن درآورد وحجاب ستررا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
٢٢ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وخوانرا درخیمهٔ اجتماع به طرف شمالیٔ
٢٣ مسکن بیرون حجاب نهاد* ونانرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
٢٤ خداوند بموسی امر فرموده بود* وچراغدانرا درخیمهٔ اجتماع مقابل خوان بطرف
٢٥ جنوبیٔ مسکن نهاد* وچراغهارا به حضور خداوند کذاشت چنانکه خداوند
٢٦ بموسی امر فرموده بود* ومذبح زرّین‌را در خیمهٔ اجتماع پیش حجاب نهاد*
٢٧ ٢٨ وبخور معطّر برآن سوزانید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وپردهٔ
٢٩ دروازهٔ مسکن‌را آویخت* ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ مسکن خیمهٔ
اجتماع وضع کرد وقربانیٔ سوختنی وهدیه‌را برآن کذرانید چنانکه خداوند بموسی
٣٠ امر فرموده بود* وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح وضع کرده آب برای
٣١ شستن درآن بریخت* وموسی وهارون وپسرانش دست وپای خودرا درآن
٣٢ شستند* وقتیکه بخیمهٔ اجتماع داخلشدند ونزد مذبح آمدند شست وشو کردند
٣٣ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وصحن‌را کرداکرد مسکن ومذبح برپا

٣٤ نمود وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را آویخت پس موسی کاررا بانجام رسانید ٭ آنگاه ابر
٣٥ خیمهٔ اجتماع‌را پوشانید وجلال خداوند مسکن‌را پُر ساخت ٭ وموسی نتوانست
بخیمهٔ احتماع داخل شود زیراکه ابر برآن ساکن بود وجلال خداوند مسکنرا
٣٦ پُر ساخته بود ٭ وچون ابر از بالای مسکن برمیخاست بنی اسرائیل در همهٔ مراحل
٣٧ خود کوچ میکردند ٭ وهرگاه ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند ٭
٣٨ زیراکه در روز ابرِ خداوند برمسکن ودرشب آتش برآن میبود در نظر تمامئ
خاندان اسرائیل در همهٔ منازل ایشان ٭

سفر لاویان

باب اوّل

١ وخداوند موسی‌را خواند واورا ازخیمهٔ اجتماع خطاب کرده کفت* بنی
٢ اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بکذراند
٣ پس قربانئ خودرا از بهایم یعنی ازکاو یا از کوسفند بکذرانید* اکر قربانئ او
قربانی سوختنی ازکاو باشد آنرا نر بی‌عیب بکذراند وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع
٤ بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود* ودست خودرا برسرقربانئ سوختنی
٥ بکذارد وبرایش مقبول خواهد شد تا بجهة او کفّاره کند* پس کاورا بحضور
خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنه خونرا نزدیك بیاورند وخونرا براطراف
٦ مذبح که نزد درخیمهٔ اجتماع است بپاشند* وپوست قربانئ سوختنیرا بکَند
٧ وآنرا قطعه قطعه کند* وپسران هارون کاهن آتش برمذبح بکذارند وهیزم برآتش
٨ بچینند* وپسران هارون کَهَنه قطعه‌ها وسر وپیه‌را برهیزمیکه برآتش روی
٩ مذبح است بچینند* واحشایش وپاچهایشرا بآب بشویند وکاهن همه‌را برمذبح
١٠ بسوزاند برای قربانئ سوختنی وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهه خداوند* واکر
قربانئ او از کله باشد خواه از کوسفند خواه ازبز بجهة قربانئ سوختنی آنرا نر بی‌عیب
١١ بکذراند* وآنرا بطرف شمالئ مذبح بحضور خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنه
١٢ خونشرا باطراف مذبح بپاشند* وآنرا با سرش وپیهش قطعه قطعه کند وکاهن
١٣ آنهارا برهیزمیکه برآتش روی مذبح‌است بچیند* واحشایش وپاچهایشرا بآب
بشوید وکاهن همه‌را نزدیك بیاورد وبرمذبح بسوزاند که آن قربانئ سوختنی وهدیهٔ
١٤ آتشین وعطرخوشبو بجهة خداوند است* واکر قربانئ او بجهة خداوند قربانئ
سوختنی از مرغان باشد پس قربانئ خودرا از فاختها یا از جوجهای کبوتر بکذراند*

١٥ وکاهن آنرا نزد مذبح بیاورد وسرش‌را به پیچد وبرمذبح بسوزاند وخونش بر پهلوی
١٦ مذبح افشرده‌شود* وچینه دانش‌را با فضلات آن بیرون کرده آنرا برجانب شرقئ
١٧ مذبح درجای خاکستر بیندازد* وآنرا از میان با لهایش چاك کند وازهم جدا
نکند وکاهن آنرا برمذبح برهیزمیکه برآتش است بسوزاند که آن قربانئ سوختنی
وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند است*

باب دُوّم

١ وهرگاه کسی قربانئ هدیهٔ آردی بجهة خداوند بگذراند پس قربانئ او از آرد
٢ نرم باشد وروغن برآن بریزد وکُنْدُر برآن بنهد* وآنرا نزد پسران هارون کَهَنه
بیاورد ویك مُشْت ازآن بگیرد یعنی از آرد نرمش وروغنش با تمامئ کندرش
وکاهن آنرا برای یادکاری بسوزاند تا هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند
٣ باشد* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد این از هدایای آتشین
٤ خداوند قدس اقداس است* وهرگاه قربانئ هدیهٔ آردی پخته شدهٔ درتنور
بگذرانی پس قرصهای فطیر ازآرد نرم سرشته شده بروغن یاگردهای فطیر مالیده
٥ شده بروغن باشد* واگر قربانئ تو هدیهٔ آردی برساج باشد پس از آرد نرم فطیر
٦ سرشته شده بروغن باشد* وآنرا پاره پاره کرده روغن برآن بریز* این هدیهٔ
٧ آردی است* واگر قربانئ تو هدیهٔ آردئ طابه باشد از آرد نرم با روغن
٨ ساخته‌شود* وهدیهٔ آردیرا که از این چیزها ساخته‌شود نزد خداوند بیاور وآنرا
٩ پیش کاهن بگذار واو آنرا نزد مذبح خواهد آورد* وکاهن از هدیهٔ آردی
یادکارئ آنرا بردارد وبرمذبح بسوزاند* این هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة
١٠ خداوند است* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد* این از هدایای
١١ آتشین خداوند قدس اقداس است* وهیچ هدیهٔ آردی که بجهة خداوند
میگذرانید با خمیرمایه ساخته‌نشود زیراکه هیچ خمیرمایه وعسلرا برای هدیهٔ
١٢ آتشین بجهة خداوند نباید سوزانید* آنهارا برای قربانئ نوبرها بجهة خداوند
١٣ بگذرانید لیکن برای عطر خوشبو بمذبح برنیارند* وهر قربانئ هدیهٔ آردئ خودرا
بنمك نمکین کن ونمكِ عهد خدای خودرا از هدیهٔ آردئ خود باز مدار باهر قربانئ

١٤ خود نمك بكذران* واكر هدیهٔ آردئ نوبرها بجهة خداوند بكذرانی پس
خوشهای برشته‌شدهٔ بآتش یعنی بلغور حاصل نیکو بجهة هدیهٔ آردئ نوبرهای خود
١٥ بكذران* وروغن برآن بریز وكُنْدُر برآن بنه ◦ این هدیهٔ آردی است* وكاهن
١٦ یادكاریٔ آنرا یعنی قدری از بلغور آن واز روغنش با تمامیٔ كُندُرش بسوزاند ◦ این
هدیهٔ آتشین بجهة خداوند است*

باب سوم

١ واكر قربانیٔ او ذبیحهٔ سلامتی باشد اكر از رمه بكذراند خواه نر وخواه ماده باشد
٢ آنرا بیعیب بحضور خداوند بكذراند* ودست خودرا برسر قربانیٔ خویش بنهد
وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون كَهَنَه خونرا باطراف مذبح
٣ بپاشند* وازذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بكذراند یعنی پیهیكه
٤ احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را كه براحشاء است* ودوكُرده وپیه كه برآنهاست كه
٥ بردو تهیگاه است وسفیدیرا كه برجكر است با كُردها جدا كند* وپسران هارون
آنرا برمذبح با قربانیٔ سوختنی برهیزمیكه برآتش است بسوزانند ◦ این هدیهٔ آتشین
٦ وعطر خوشبو بجهة خداوند است* واكر قربانیٔ او برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة
٧ خداوند از كله باشد آنرا نر یامادهٔ بیعیب بكذراند* اكر برهٔ برای قربانیٔ خود
٨ بكذراند آنرا بحضور خداوند نزدیك بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ خود
بنهد وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح
٩ بپاشند* واز ذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بكذراند یعنی پیهش
وتمامیٔ دنبه‌را وآنرا از نزد عُصْعُص جدا كند وپیهیكه احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را
١٠ كه براحشاء است* ودُوكرده وپیهیكه برآنهاست كه بردو تهیگاه است وسفیدیرا
١١ كه برجكراست با كردها جدا كند* وكاهن آنرا برمذبح بسوزاند ◦ این طعام هدیهٔ
١٢ آتشین بجهة خداوند است* واكر قربانیٔ او بز باشد پس آنرا بحضور خداوند
١٣ نزدیك بیاورد* ودست خودرا برسرش بنهد وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع ذبح نماید
١٤ وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح بپاشند* وقربانیٔ خود یعنی هدیهٔ آتشین‌را
بجهة خداوند ازآن بكذراند پیهیكه احشاءرا میپوشاند وتمامیٔ پیهیكه براحشاءاست*

١٥ ودوکُرده وپیهیکه برآنهاست که بردو نهیکاه است وسفیدیرا که برجکراست با
١٦ کُردها جدا کند* وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند۰ این طعام هدیهٔ آتشین برای عطر
١٧ خوشبو است۰ تمامئ پیه ازآن خداوند است* این قانون ابدی در همهٔ پشتهای
شما درجمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون وپیه‌را نخورید*

باب چهارم

١
٢ وخداوند موسیٰ‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو اکر
کسی سهوًا کناه کند در هرکدام از نواهئ خداوند که نباید کرد وبخلاف هریك
٣ ازآنها عمل کند* اکر کاهن که مسح شده است کناهی ورزد وقوم‌را مجرم سازد پس
برای کناهیکه کرده است کوسالهٔ بیعیب از رمه برای قربانئ کناه نزد خداوند
٤ بکذراند* وکوساله‌را بدرِ خیمهٔ اجتماع بحضور خداوند بیاورد ودست خودرا
٥ برسر کوساله بنهد وکوساله‌را بحضور خداوند ذبح نماید* وکاهنِ مسح شده از خون
٦ کوساله کرفته آنرا بخیمهٔ اجتماع درآورد* وکاهن انکشت خودرا درخون فرو
برد وبحضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خونرا هفت مرتبه بپاشد*
٧ وکاهن قدری از خونرا برشاخهای مذبح بخورِ معطّرکه در خیمهٔ اجتماع است
بحضور خداوند بپاشد وهمهٔ خون کوساله‌را بربنیان مذبحِ قربانئ سوختنی که بدرِ
٨ خیمهٔ اجتماع است بریزد* وتمامئ پیه کوسالهٔ قربانئ کناه یعنی پیهیکه احشاءرا
٩ میپوشاند وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است ازآن بردارد* ودُو کرده وپیهیکه
برآنها است که بردو نهیکاه است وسفیدیرا که برجکراست با کُردها جدا کند*
١٠ چنانکه ازکاو ذبیحهٔ سلامتی برداشته میشود وکاهن آنهارا برمذبح قربانئ سوختنی
١١ بسوزاند* وپوست کوساله وتمامئ کوشتش با سرش وپاچهایش واحشایش
١٢ وسرکینش* یعنی تمامئ کوساله‌را بیرون لشکرکاه درمکان پاك جائیکه خاکستررا
میریزند ببرد وآنرا برهیزم بآتش بسوزاند۰ درجائیکه خاکستررا میریزند سوخته
١٣ شود* وهرکاه تمامئ جماعت اسرائیل سهوًا کناه کنند وآن امراز چشمان جماعت
مخفی باشد وکاریرا که نباید کرد از جمیع نواهئ خداوند کرده مجرم شده باشند*
١٤ چون کناهیکه کردند معلوم شود آنکاه جماعت کوسالهٔ ازرمه برای قربانئ کناه

١٥ بکذرانند وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع بیاورند* ومشائخ جماعت دستهای خودرا
١٦ برسر کوساله بحضور خداوند بنهند وکوساله بحضور خداوند ذبح شود* وکاهنِ
١٧ مسح شده قدری ازخون کوساله‌را بخیمهٔ اجتماع درآورد* وکاهن انکشت خودرا
١٨ درخون فروبرد وآنرا بحضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد* وقدری
از خونرا برشاخهای مذبح که بحضور خداوند درخیمهٔ اجتماع است بکذارد وهمهٔ
١٩ خونرا بربنیان مذبح قربانیٔ سوختنی که نزد در خیمهٔ اجتماع است بریزد* وهمهٔ
٢٠ پیه آنرا ازآن برداشته برمذبح بسوزاند* وبا کوساله عمل نماید چنانکه با کوسالهٔ
قربانیٔ کناه عمل کرد همچنان با این بکند وکاهن برای ایشان کفّاره کند وآمرزیده
٢١ خواهند شد* وکوساله‌را بیرون لشکرکاه برده آنرا بسوزاند چنانکه کوسالهٔ اوّلرا
٢٢ سوزانید. این قربانیٔ کناه جماعت است* وهرکاه رئیس کناه کند وکاریرا که
٢٣ نباید کرد از جمیع نواهئ یَهُوَه خدای خود سهوًا بکند ومجرم شود* چون کناهیکه
٢٤ کرده است براو معلوم شود آنکاه بز نر بیعیب برای قربانیٔ خود بیاورد* ودست
خودرا برسر بز بنهد وآنرا درجائیکه قربانیٔ سوختنی‌را ذبح کنند بحضور خداوند
٢٥ ذبح نماید. این قربانیٔ کناه است* وکاهن قدری ازخون قربانیٔ کناهرا بانکشت
خود کرفته برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وخونشرا بربنیان مذبح
٢٦ سوختنی بریزد* وهمهٔ پیه آنرا مثل پیه ذبیحهٔ سلامتی برمذبح بسوزاند وکاهن
٢٧ برای او کناهشرا کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد* وهرکاه کسی ازاهل
زمین سهوًا کناه ورزد وکاریرا که نباید کرد از همهٔ نواهئ خداوند بکند ومجرم شود*
٢٨ چون کناهیکه کرده است براو معلوم شود آنکاه برای قربانیٔ خود بز مادهٔ بیعیب
٢٩ بجههٔ کناهیکه کرده است بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وقربانیٔ
٣٠ کناهرا درجای قربانیٔ سوختنی ذبح نماید* وکاهن قدری از خونشرا بانکشت
خود کرفته آنرا برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وهمهٔ خونشرا بربنیان
٣١ مذبح بریزد* وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه از ذبیحهٔ سلامتی جدا میشود
وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجههٔ خداوند وکاهن برای او کفّاره
٣٢ خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد* واکر برای قربانیٔ خود برّهٔ بجههٔ قربانیٔ کناه
٣٣ بیاورد آنرا مادهٔ بیعیب بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وآنرا

۲۴ برای قربانیٔ کناه درجائیکه قربانیٔ سوختنی ذبح میشود ذبح نماید * وکاهن قدری
ازخون قربانیٔ کناهرا بانکشت خود کرفته برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد
۲۵ وهمهٔ خونشرا بربنیان مذبح بریزد * وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه برهٔ ذبیحهٔ
سلامتی جدا میشود وکاهن آنرا برمذبح برهدایای آتشین خداوند بسوزاند وکاهن
برای او بجهة کناهیکه کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد *

باب پنجم

۱ واکر کسی کناه ورزد وآواز قَسَمرا بشنود واو شاهد باشد خواه دیده وخواه
۲ دانسته اکر اطّلاع ندهد کناه اورا متحمّل خواهد بود * یا کسیکه هرچیز نجسرا
لمس کند خواه لاش وحش نجس خواه لاش بهیمهٔ نجس خواه لاش حشرات نجس
۳ وازاو مخفی باشد پس نجس ومجرم میباشد * یا اکر نجاست آدمیرا لمس کند ازهر
نجاست او که بآن نجس میشود وازوی مخفی باشد چون معلوم شد آنکاه مجرم
۴ خواهد بود * واکر کسی غفلةً بلبهای خود قَسَم خورَد برای کردن کار بد یا کار
نیك یعنی درهر چیزیکه آدمی غفلةً قسم خورد وازاو مخفی باشد چون براو معلوم
۵ شود آنکاه درهر کدام که باشد مجرم خواهد بود * وچون درهر کدام ازاینها مجرم
۶ شد آنکاه بآن چیزیکه درآن کناه کرده است اعتراف بنماید * وقربانیٔ جرم خودرا
برای کناهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی مادهٔ ازکله برهٔ یا بزی بجهة
۷ قربانیٔ کناه وکاهن برای وی کناهشرا کفّاره خواهد کرد * واکر دست او بقیمت
بره نرسد پس قربانیٔ جرم خودرا برای کناهیکه کرده است دوفاخته یا دوجوجهٔ
کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانیٔ کناه ودیکری برای قربانیٔ سوختنی *
۸ وآنهارا نزد کاهن بیاورد واو آنرا که برای قربانیٔ کناه است اوّل بکذراند وسرشرا
۹ ازکردنش بکَنَد وآنرا دوپاره نکند * وقدری ازخون قربانیٔ کناهرا برپهلوی مذبح
۱۰ بپاشد وباقیٔ خون بربنیان مذبح افشرده شود این قربانیٔ کناه است * ودیکریرا
برای قربانیٔ سوختنی موافق قانون بکذراند وکاهن برای وی کناهشرا که کرده
۱۱ است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * واکر دستش بدو فاخته یا
دوجوجهٔ کبوتر نرسد آنکاه قربانیٔ خودرا برای کناهیکه کرده است ده یك ایفهٔ

آرد نرم بجهة قربانیٔ کناه بیاورد وروغن برآن ننهد وکندر برآن نکذارد زیرا قربانیٔ
۱۲ کناه است ✲ وآنرا نزد کاهن بیاورد وکاهن یك مشت از آنرا برای یادکاری کرفته بر
۱۳ هدایای آتشین خداوند برمذبح بسوزاند ❊ این قربانیٔ کناه است ✲ وکاهن برای وی
کناهشرا که درهر کدام از اینها کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۱٤ ومثل هدیهٔ آردی از آن کاهن خواهد بود ✲ وخداوند موسی را خطابکرده
۱۵ کفت ✲ اکرکسی خیانت ورزد ودربارهٔ چیزهای مقدّس خداوند سهوا کناه کند
آنکاه قربانیٔ جرم خودرا قوچی بیعیب ازکله نزد خداوند موافق براورد تو
۱٦ بمثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد واین قربانیٔ جرم است ✲ وبعوض
نقصانیکه در چیز مقدّس رسانیده است عوض بدهد وپنج یك برآن اضافه کرده
آنرا بکاهن بدهد وکاهن برای وی بقوچ قربانیٔ جرم کفّاره خواهد کرد وآمرزیده
۱۷ خواهد شد ✲ واکرکسی کناه کند وکاری از جمیع نواهیٔ خداوند که نباید کرد بکند
۱۸ وآنرا نداند پس مجرم است ومتحمّل کناه خود خواهد بود ✲ وقوچی بیعیب ازکله
موافق براورد تو نزد کاهن بیاورد وکاهن برای وی غفلت اورا که کرده است
۱۹ کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد ✲ این قربانیٔ جرم است البتّه نزد
خداوند مجرم میباشد ✲

باب ششم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت ✲ اکر کسی کناه کند وخیانت بخداوند
۲
ورزد وبهمسایهٔ خود دروغ کوید دربارهٔ امانت یارهن یاچیز دزدیده شده یا مال
۳ همسایهٔ خودرا غصب نماید ✲ یا چیز کمشده‌را یافته دربارهٔ آن دروغ کوید وقسم
٤ دروغ بخورد در هرکدام از کارهائیکه شخصی درآنها کناه کند ✲ پس چون کناه
ورزیده مجرم شود آنچه‌راکه دزدیده یا آنچه‌را غصب نموده یا آنچه نزد او بامانت سپرده
۵ شده یا آنچیز کمشده‌راکه یافته است ردّ بنماید ✲ یا هرآنچه‌راکه دربارهٔ آن قسم
دروغ خورده هم اصل مال‌را ردّ بنماید وهم پنج یكِ آنرا برآن اضافه کرده آنرا
٦ بمالکش بدهد در روزیکه جرم او ثابت شده باشد ✲ وقربانیٔ جرم خودرا نزد
خداوند بیاورد یعنی قوچ بیعیب ازکله موافق براورد تو برای قربانیٔ جرم نزد

۷ کاهن * وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۸ از هر کاری که کرده ودرآن مجرم شده است * وخداوند موسی را خطاب کرده
۹ کفت * هارون وپسرانشرا امر فرموده بکو اینست قانون قربانیٔ سوختنی که
قربانیٔ سوختنی تمامیٔ شب تا صبح برآتشدان مذبح باشد وآتش مذبح برآن افروخته
۱۰ بماند * وکاهن لباس کتان خودرا بپوشد وزیرجامهٔ کتان بربدن خود بپوشد
وخاکستر قربانیٔ سوختنی را که برمذبح بآتش سوخته شده بردارد وآنرا بیکطرف
۱۱ مذبح بکذارد * ولباس خودرا بیرون کرده لباس دیکر بپوشد وخاکسترراً بیرون
۱۲ لشکرکاه بجای پاك ببرد * وآتشیکه برمذبح است افروخته باشد وخاموش نشود
وهر بامداد کاهن هیزم برآن بسوزاند وقربانیٔ سوختنیرا برآن مرتّب سازد وپیه
۱۳ ذبیحهٔ سلامتیرا برآن بسوزاند * وآتش برمذبح پیوسته افروخته باشد وخاموش
۱٤ نشود * واینست قانون هدیهٔ آردی * پسران هارون آنرا بحضور خداوند
۱۵ برمذبح بکذرانند * وازآن یك مشت از آرد نرم هدیهٔ آردی وازروغنش با تمامیٔ
کندر که برهدیهٔ آردی است بردارد وبرمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو ویادکاریٔ
۱٦ آن نزد خداوند * وباقیٔ آنرا هارون وپسرانش بخورند * بی خمیرمایه درمکان
۱۷ قدس خورده شود درصحن خیمهٔ اجتماع آنرا بخورند * با خمیرمایه پخته نشود آنرا
از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده‌ام این قدس اقداس است مثل قربانیٔ
۱۸ کناه ومثل قربانیٔ جرم * جمیع ذکوران از پسران هارون آنرا بخورند * این فریضهٔ
ابدی درنسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است هرکه آنهارا لمس کند مقدّس
۱۹ ۲۰ خواهد بود * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * اینست قربانیٔ هارون
وپسرانش که درروز مسح کردن او نزد خداوند بکذرانند ده یك ایفهٔ آرد نرم
۲۱ برای هدیهٔ آردیٔ دایمی نصفش درصبح ونصفش درشام * وبرساج با روغن
ساخته شود وچون آمیخته شد آنرا بیاور وآنرا پارهای برشته شده برای هدیهٔ آردی
۲۲ بجههٔ عطر خوشبو نزد خداوند بکذران * وکاهن مسح شده که از پسرانش درجای
او خواهد بود آنرا بکذراند * اینست فریضهٔ ابدی که تمامش نزد خداوند سوخته
۲۳ ۲٤ شود * وهر هدیهٔ آردیٔ کاهن تماماً سوخته شود وخورده نشود * وخداوند
۲۵ موسی را خطاب کرده کفت * هارون وپسرانشرا خطاب کرده بکو اینست قانون

قربانیٔ کناه درجائیکه قربانیٔ سوختنی ذبح میشود قربانیٔ کناه نیز بحضور خداوند
٢٦ ذبح شود این قدس اقداس است* وکاهنیکه آنرا برای کناه میکذراند آنرا
٢٧ بخورد درمکان مقدّس درصحن خیمهٔ اجتماع خورده شود* هرکه کوشتشرا لمس
کند مقدّس شود واکر خونش برجامهٔ پاشیده شود آنچه را که برآن پاشیده شده است
٢٨ درمکان مقدّس بشوی* وظرف سفالین که درآن پخته شود شکسته شود واکر
٢٩ درظرف مسین پخته شود زدوده وبآب شسته شود* وهر ذکوری از کاهنان آنرا
٣٠ بخورد این قدس اقداس است* وهیچ قربانیٔ کناه که ازخون آن بخیمهٔ اجتماع
درآورده شود تا درقدس کفّاره نماید خورده نشود باتش سوخته شود*

باب هفتم

١ وابنست قانون قربانیٔ جرم این قدس اقداس است* درجائیکه قربانیٔ
٢ سوختنی را ذبح کنند قربانیٔ جرمرا نیز ذبح بکنند وخونشرا باطراف مذبح بپاشند*
٣ وازآن همهٔ پیهشرا بکذراند دنبه وپیه که احشارا میپوشاند* ودو کُرده وپیهیکه
٤ برآنها است که بردو تهیکاه است وسفیدیرا که برجکر است باکُردها جدا کند*
٥ وکاهن آنهارا برای هدیهٔ آتشین بجههٔ خداوند بسوزاند* این قربانیٔ جرم است*
٦ وهر ذکوری ازکاهنان آنرا بخورد درمکان مقدّس خورده شود این قدس
٧ اقداس است* قربانیٔ جرم مانند قربانیٔ کناه است آنهارا یك قانون است
٨ کاهنیکه بآن کفّاره کند ازآن او خواهد بود* وکاهنیکه قربانیٔ سوختنیٔ کسی را
٩ کذراند آن کاهن پوست قربانیٔ سوختنیرا که کذرانید برای خود نکاه دارد* وهر
هدیهٔ آردی که درتنور پخته شود وهرچه برتابه یا ساج ساخته شود. ازآنِ کاهن که
١٠ آنرا کذرانید خواهد بود* وهر هدیهٔ آردی خواه بروغن سرشته شده خواه خشك
١١ ازآنِ همهٔ پسرانِ هارون بی‌تفاوت بکدیکر خواهد بود* وابنست قانون
١٢ ذبیحهٔ سلامتی که کسی نزد خداوند بکذراند* اکرآنرا برای تشکّر بکذراند پس با
ذبیحهٔ تشکّر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن ونازکهای فطیر مالیده شده بروغن
١٣ وازآرد نرمِ آمیخته شده قرصهای سرشته شدهٔ بروغنرا بکذراند* با قرصهای نانِ
١٤ خمیرمایه‌دار قربانیٔ خودرا همراه ذبیحهٔ تشکّر سلامتیٔ خود بکذراند* وازآن

ازهر قربانی یکیرا برای هدیهٔ افراشتنی نزد خداوند بکذراند وازآنِ آن کاهن که
١٥ خون ذبیحهٔ سلامتیرا میپاشد خواهد بود* وکوشت ذبیحهٔ تشکر سلامتیٔ او درروز
١٦ قربانیٔ وی خورده شود چیزی ازآنرا تا صبح نکذارد* واکر ذبیحهٔ قربانیٔ او
نذری یا تبرّعی باشد درروزیکه ذبیحهٔ خودرا میکذراند خورده شود وباقیٔ آن
١٧ درفردای آنروز خورده شود* وباقیِ کوشت ذبیحه درروز سیّم بآتش سوخته
١٨ شود* واکر چیزی از کوشت ذبیحهٔ سلامتیٔ او درروز سیّم خورده شود مقبول
نخواهد شد وبرای کسیکه آنرا کذرانید محسوب نخواهد شد نجس خواهد بود
١٩ وکسیکه آنرا بخورد کناه خودرا متحمّل خواهد شد* وکوشتیکه بهر چیز نجس
برخورد خورده نشود بآتش سوخته شود وهرکه طاهر باشد ازآن کوشت بخورد*
٢٠ لیکن کسیکه از کوشت ذبیحهٔ سلامتی که برای خداوند است بخورد ونجاست او
٢١ براو باشد آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد* وکسیکه هرچیز نجسرا خواه
نجاست آدمی خواه بهیمهٔ نجس خواه هر چیز مکروه نجسرا لمس کند واز کوشت
ذبیحهٔ سلامتیٔ که برای خداوند است بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد*
٢٢ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بکو هیچ
٢٣
٢٤ پیه کاو وکوسفند وبزرا مخورید* امّا پیه مردار وپیه حیوان دریده شده برای
٢٥ هرکار استعمال میشود لیکن هرکز خورده نشود* زیرا هرکه پیه جانوریکه ازآن
هدیهٔ آتشین برای خداوند میکذرانند بخورد آنکس که خورد از قوم خود منقطع
٢٦ شود* وهیچ خونرا خواه ازمرغ خواه از بهایم در همهٔ مسکنهای خود مخورید*
٢٧ هرکسیکه ازهر قسم خون بخورد آنکس ازقوم خود منقطع خواهد شد*
٢٨ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بکو هرکه
٢٩
ذبیحهٔ سلامتیٔ خودرا برای خداوند بکذراند قربانیٔ خودرا از ذبیحهٔ سلامتیٔ خود
٣٠ نزد خداوند بیاورد* بدستهای خود هدایای آتشین خداوندرا بیاورد پیهرا
با سینه بیاورد تا سینه بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود*
٣١ وکاهن پیهرا برمذبح بسوزاند وسینه ازآن هارون وپسرانش خواهد بود*
٣٢ وران راسترا برای هدیهٔ افراشتنی از ذبایح سلامتیٔ خود بکاهن بدهید*
٣٣ آنکس از پسران هارون که خون ذبیحهٔ سلامتی وپیهرا کذرانید ران راست

۲٤ حصهٔ وی خواهد بود* زیرا سینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنی‌را از بنی اسرائیل
از ذبایح سلامتیٔ ایشان گرفتم وآنهارا به هارون کاهن وپسرانش بفریضهٔ ابدی
۲٥ از جانب بنی اسرائیل دادم* اینست حصّهٔ مسح هارون وحصّهٔ مسح پسرانش
از هدایای آتشین خداوند درروزیکه ایشانرا نزدیك آورْد تا برای خداوند کهانت
۲٦ کنند* که خداوند امر فرمود که بایشان داده شود درروزیکه ایشانرا ازمیان
۲۷ بنی اسرائیل مسح کرد این فریضهٔ ابدی درنسلهای ایشانست* اینست قانون
قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وقربانیٔ گناه وقربانیٔ جرم وقربانیٔ تقدیس وذبیحهٔ
۲۸ سلامتی* که خداوند بموسی درکوه سیناء امر فرموده بود درروزیکه بنی اسرائیل‌را
مأمور فرمود تا قربانیهای خودرا نزد خداوند بگذرانند درصحرای سیناء*

باب هشتم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* هارون وپسرانشرا با او ورختها
۳ وروغن مسح وگوسالهٔ قربانیٔ گناه ودو قوچ وسبد نان فطیررا بگیر* وتمامیٔ
٤ جماعترا بدر خیمهٔ اجتماع جمع کن* پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده
٥ بود بعمل آورد وجماعت بدر خیمهٔ اجتماع جمع شدند* وموسی بجماعت گفت
٦ اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود* پس موسی هارون وپسرانشرا
۷ نزدیك آورد وایشانرا بآب غسل داد* وپیراهنرا براو پوشانید وکمربندرا براو
بست واورا به ردا ملبّس ساخت وایفودرا براو گذاشت وزنّار ایفودرا براو بسته
۸ آنرا بروی استوار ساخت* وسینه بندرا براو گذاشت واوریم وتمّیم‌را درسینه
۹ بند گذارد* وعمامه‌را برسرش نهاد وبرعمامه در پیش آن تنکهٔ زرّین یعنی افسر
۱۰ مقدّسرا نهاد چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وموسی روغن مسح‌را
۱۱ گرفته مسکن وآنچه‌را که درآن بود مسح کرده آنهارا تقدیس نمود* وقدری ازآنرا
برمذبح هفت مرتبه پاشید ومذبح وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اشرا مسح کرد تا
۱۲ آنهارا تقدیس نماید* وقدری ازروغن مسحرا برسر هارون ریخته اورا مسح کرد تا
۱۳ اورا تقدیس نماید* وموسی پسران هارونرا نزدیك آورده برایشان پیراهنهارا
پوشانید وکمربندهارا برایشان بست وکلاهها‌را برایشان نهاد چنانکه خداوند

۱۴ موسی‌را امر فرموده بود* پس کوسالهٔ قربانیٔ کناهرا آورد وهارون وپسرانش
۱۵ دستهای خودرا بر سرکوسالهٔ قربانیٔ کناه نهادند* وآنرا ذبح کرد وموسی خونرا
کرفته برشاخهای مذبح بهر طرف بانکشت خود مالید ومذبحرا طاهر ساخت
۱۶ وخونرا بربنیان مذبح ریخته آنرا تقدیس نمود تا برایش کفّاره نماید* وهمهٔ پیه‌را
که براحشاء بود وسفیدیٔ جکر ودوکرده وپیه آنهارا کرفت وموسی آنهارا
۱۷ برمذبح سوزانید* وکوساله وپوستش وکوشتش وسرکینش‌را بیرون از لشکرکاه
۱۸ بآتش سوزانید چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* پس قوچ قربانیٔ
سوختنی‌را نزدیك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ نهادند*
۱۹ ۲۰ وآنرا ذبح کرد وموسی خونرا باطراف مذبح پاشید* وقوچ‌را قطعه قطعه کرد
۲۱ وموسی سر وقطعه‌ها وچربیرا سوزانید* واحشاء وپاچهارا بآب شست وموسی تمامیٔ
قوچ‌را برمذبح سوزانید. این قربانیٔ سوختنی بجههٔ عطر خوشبو وهدیه آتشین
۲۲ برای خداوند بود چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* پس قوچ دیکر
یعنی قوچ تخصیص‌را نزدیك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ
۲۳ نهادند* وآنرا ذبح کرد وموسی قدری از خونشرا کرفته برنرمهٔ کوش راست
۲۴ هارون وبرشست دست راست او وبرشست پای راست او مالید* وپسران
هارونرا نزدیك آورد وموسی قدری از خونرا برنرمهٔ کوش راست ایشان وبرشست
دست راست ایشان وبرشست پای راست ایشان مالید وموسی خون‌را باطراف
۲۵ مذبح پاشید* وپیه ودنبه وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است وسفیدیٔ جکر ودو
۲۶ کُرده وپیه آنها وران راست‌را کرفت* واز سبد نان فطیر که بحضور خداوند
بود یك قرص فطیر ویك قرص نان روغنی ویك نازك کرفت وآنهارا برپیه
۲۷ وبرران راست نهاد* وهمه‌را بردست هارون وبردستهای پسرانش نهاد
۲۸ وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانید* وموسی آنهارا از دستهای
ایشان کرفته برمذبح بالای قربانیٔ سوختنی سوزانید. این هدیهٔ تخصیص برای عطر
۲۹ خوشبو وقربانیٔ آتشین بجههٔ خداوند بود* وموسی سینه‌را کرفته آنرا بحضور
خداوند برای هدیهٔ جنبانیدنی جنبانید واز قوچ تخصیص این حصّهٔ موسی بود
۳۰ چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وموسی قدری از روغن مسح واز

خونیکه برمذبح بود کرفته آنرا برهارون ورختهایش وبرپسرانش ورختهای پسرانش
باوی پاشید وهارون ورختهایش وپسرانش ورختهای پسرانشرا با وی تقدیس
۳۱ نمود* وموسی هارون وپسرانشرا کفت کوشترا نزد درِ خیمهٔ اجتماع بپزید وآنرا
با نانیکه درسبد تخصیص است در آنجا بخورید چنانکه امر فرموده کفتم که هارون
۳۲ ۳۳ وپسرانش آنرا بخورند* وباقئ کوشت ونانرا بآتش بسوزانید* وازدرِ خیمهٔ
اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزیکه ایّام تخصیص شما تمام شود زیراکه درهفت
۳٤ روز شمارا تخصیص خواهد کرد* چنانکه امروز کرده شده است همچنان خداوند
۳۵ امر فرمود که بشود تا برای شما کفّاره کردد* پس هفت روز نزد درِ خیمهٔ
اجتماع روز وشب بمانید وامر خداوندرا نکاه دارید مبادا بمیرید زیرا همچنین
۳٦ مأمور شده‌ام* وهارون وپسرانش همهٔ کارهائیرا که خداوند بدست موسی
امر فرموده بود بجا آوردند*

باب نهم

۱ وواقع شد که در روز هشتم موسی هارون وپسرانش ومشایخ اسرائیلرا خواند*
۲ وهارونرا کفت کوسالهٔ نرینه برای قربانئ کناه وقوچی بجهةٔ قربانئ سوختنی
۳ هردورا بی عیب بکیر وبحضور خداوند بکذران* وبنی اسرائیلرا خطاب کرده
بکو بزغالهٔ نرینه برای قربانئ کناه وکوسالهٔ وبرهٔ هردو یك ساله وبیعیب برای
٤ قربانئ سوختنی بکیرید* وکاوی وقوچی برای ذبیحهٔ سلامتی تا بحضور خداوند
ذبح شود وهدیهٔ آردئ سرشته شدهٔ بروغن‌را زیراکه امروز خداوند برشما ظاهر
۵ خواهد شد* پس آنچه‌را که موسی امر فرموده بود پیش خیمهٔ اجتماع آوردند
٦ وتمامئ جماعت نزدیك شده بحضور خداوند ایستادند* وموسی کفت اینست
کاریکه خداوند امر فرموده است که بکنید وجلال خداوند برشما ظاهر خواهد
۷ شد* وموسی هارونرا کفت نزدیك مذبح بیا وقربانئ کناه خود وقربانئ سوختنئ
خودرا بکذران وبرای خود وبرای قوم کفّاره کن وقربانئ قومرا بکذران وبجهةٔ
۸ ایشان کفّاره کن چنانکه خداوند امر فرموده است* وهارون بمذبح نزدیك
۹ آمده کوسالهٔ قربانئ کناهرا که برای خودش بود ذبح کرد* وپسران هارون خونرا

نزد او آوردند وانکشت خودرا بخون فرو برده آنرا برشاخهای مذبح مالید وخونرا
١٠ بربنیان مذبح ریخت* وپیه وکردها وسفیدئ جکر از قربانئ کناهرا برمذبح
١١ سوزانید چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وکوشت وپوسترا بیرون
١٢ لشکرکاه بآتش سوزانید* وقربانئ سوختنی‌را ذبح کرد وپسران هارون خونرا
١٣ باو سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وقربانیرا بقطعه‌هایش وسرش باو
١٤ سپردند وآنرا برمذبح سوزانید* واحشاء وپاچهارا شست وآنهارا برقربانئ
١٥ سوختنی برمذبح سوزانید* وقربانئ قومرا نزدیك آورد وبزِ قربانئ کناهرا که
١٦ برای قوم بود کرفته آنرا ذبح کرد وآنرا مثل اوّلین برای کناه کذرانید* وقربانئ
١٧ سوختنی‌را نزدیك آورده آنرا بحسب قانون کذرانید* وهدیهٔ آردیرا نزدیك
آورده مشتی ازآن برداشت وآنرا علاوه برقربانئ سوختنئ صبح برمذبح سوزانید*
١٨ وکاو وقوچ ذبیحهٔ سلامتیرا که برای قوم بود ذبح کرد وپسران هارون خونرا باو
١٩ سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وپیه کاو ودنبهٔ قوچ وآنچه احشاءرا
٢٠ میپوشاند وکردها وسفیدئ جکررا* وپیه‌را برسینها نهادند وپیه‌را برمذبح
٢١ سوزانید* وهارون سینها وران راسترا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
٢٢ جنبانید چنانکه موسی امر فرموده بود* پس هارون دستهای خودرا بسوی قوم
برافراشته ایشانرا برکت داد واز کذرانیدن قربانئ کناه وقربانئ سوختنی وذبایح
٢٣ سلامتی بزیر آمد* وموسی وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شدند وبیرون آمده
٢٤ قومرا برکت دادند وجلال خداوند برجمیع قوم ظاهر شد* وآتش از حضور
خداوند بیرون آمده قربانئ سوختنی وپیه‌را برمذبح بلعید وچون تمامئ قوم اینرا
دیدند صدای بلند کرده بروی درافتادند*

باب دهم

١ وناداب وابیهو پسران هارون هریکی مجمرهٔ خودرا کرفته آتش برآنها نهادند
وبخور برآن کذارده آتش غریبیکه ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیك
٢ آوردند* وآتش از حضور خداوند بدرشده ایشانرا بلعید وبحضور خداوند مردند*
٣ پس موسی بهارون کفت اینست آنچه خداوند فرموده وکفته است که از آنانیکه

بمن نزدیك آیند تقدیس کرده خواهم شد ودرنظر تمامئ قوم جلال خواهم یافت
٤ پس هارون خاموش شد * وموسی میشائیل والصافان پسران عُزّیئیل عموی
هارونرا خوانده بایشان کفت نزدیك آمده برادران خودرا از پیش قدس بیرون
٥ لشکرکاه ببرید * پس نزدیك آمده ایشانرا در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرکاه
٦ بردند چنانکه موسی کفته بود * وموسی هارون وپسرانش اَلِعازار وایتامارا
کفت مویهای سر خودرا باز مکنید وکریبان خودرا چاك مزنید مبادا بمیرید
وغضب برتمامئ جماعت بشود امّا برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهه
٧ آتشیکه خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد * وازدر خیمهٔ اجتماع بیرون
مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند برشماست پس بحسب آنچه موسی کفت
٨ کردند * وخداوند هارونرا خطاب کرده کفت * تو وپسرانت با تو چون
٩ بخیمهٔ اجتماع داخل شوید شراب ومسکری منوشید مبادا بمیرید ه این است
١٠ فریضهٔ ابدی درنسلهای شما * وتا درمیان مقدّس وغیر مقدّس ونجس وطاهر
١١ تمیز دهید * وتا به بنی اسرائیل همهٔ فرایضیرا که خداوند بدست موسی برای
١٢ ایشان کفته است تعلیم دهید * وموسی بهارون وپسرانش اَلِعازار وایتامار که
باقی بودند کفت هدیهٔ آردئ که از هدایای آتشین خداوند مانده است بکیرید
١٣ وآنرا بی خمیرمایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقداس است * وآنرا درمکان
مقدّس بخورید زیراکه از هدایای آتشین خداوند این حصّهٔ تو وحصّهٔ پسران تست
١٤ چنانکه مأمور شده ام * وسینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنیرا تو وپسرانت ودخترانت
با تو درجای پاك بخورید زیرا اینها از ذبایح سلامتئ بنی اسرائیل برای حصّهٔ تو
١٥ وحصّهٔ پسرانت داده شده است * ران افراشتنی وسینهٔ جنبانیدنیرا با هدایای
آتشین پیه بیاورند تا هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود وازآن تو
وازآن پسرانت خواهد بود بفریضهٔ ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است *
١٦ وموسی بز قربانئ کناهرا طلبید واینك سوخته شده بود پس بر اَلِعازار وایتامار
١٧ پسران هارون که باقی بودند خشم نموده کفت * چرا قربانئ کناهرا درمکان
مقدّس نخوردید زیرکه آن قدس اقداس است وبشما داده شده بود تا کناه جماعترا
١٨ برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفّاره کنید * اینك خون آن باندرون قدس

١٩ آورده نشد البتّه میبایست آنرا درقدس خورده باشید چنانکه امر کرده بودم * هارون
بموسی کفت اینك امروز قربانی کناه خود وقربانی سوختنیٔ خودرا بحضور خداوند
کذرانیدند وچنین چیزها برمن واقع شده است پس اکر امروز قربانیٔ کناهرا میخوردم
٢٠ آیا منظور نظر خداوند میشد * چون موسی اینرا شنید درنظرش پسند آمد *

باب یازدهم

١ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده بایشان کفت * بنی اسرائیلرا خطاب
٢ کرده بکوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همهٔ بهایمیکه برروی زمین
٣ اند * هرشکافته سم که شکاف تمام دارد ونشخوار کنندهٔ از بهایم آنرا بخورید *
٤ امّا از نشخوار کنندکان وشکافتکان سم اینهارا مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند
٥ لیکن شکافته سم نیست آن برای شما نجس است * ووَبَر زیرا نشخوار میکند امّا
٦ شکافته سم نیست این برای شما نجس است * وخرکوش زیرا نشخوار میکند ولی
٧ شکافته سم نیست این برای شما نجس است * وخوك زیرا شکافته سم است وشکاف
٨ تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است * ازکوشت آنها مخورید
٩ ولاش آنهارا لمس مکنید اینها برای شما نجس اند * از همهٔ آنچه درآب است
اینهارا بخورید هرچه پَر وفلس دارد درآب خواه دردریا خواه در نهرها آنهارا
١٠ بخورید * وهرچه پَر وفلس ندارد دردریا یا در نهرها از همهٔ حشرات آب وهمهٔ
١١ جانورانیکه درآب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند * البتّه نزد شما مکروه اند
١٢ ازکوشت آنها مخورید ولاشهای آنهارا مکروه دارید * هرچه در آبها پَر وفلس
١٣ ندارد نزد شما مکروه خواهد بود * واز مرغان اینهارا مکروه دارید خورده
١٤ نشوند زیرا مکروه اند عقاب واستخوان خوار ونسربحر * وکرکس و
١٥ ١٦ لاشخوار باجناس آن * وغراب باجناس آن * وشترمرغ وجغد ومرغ دریائی
١٧ ١٨ وباز باجناس آن * وبوم وغوّاص وبوتیمار * وقاز ومرغ سقّا ورَخَم *
١٩ ٢٠ ولقلق وکلنك باجناس آن وهُدهُد وشبپره * وهمهٔ حشرات بالدار که برچارپا
٢١ میروند برای شما مکروه اند * لیکن اینهارا بخورید از همهٔ حشرات بالدار که
برچهار پا میروند هرکدام که برپایهای خود ساقها برای جستن برزمین دارند *

٢٢ ازآن قسم اینهارا بخورید ملخ باجناس آن ودَبا باجناس آن وخرجُوان باجناس
٢٣ آن وجُنْدُب باجناس آن * وسایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما
٢٤ مکروه اند * ازآنها نجس میشوید هرکه لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد *
٢٥ وهرکه چیزی ازلاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد *
٢٦ وهر بهیمهٔ که شکافته سُم باشد لیکن شکاف تمام ندارد ونشخوار نکند اینها برای
٢٧ شما نجسند وهرکه آنهارا لمس کند نجس است * وهرچه برکف پا رود از همهٔ
جانورانیکه برچهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هرکه لاش آنهارا لمس کند
٢٨ تا شام نجس باشد * وهرکه لاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام
٢٩ نجس باشد اینها برای شما نجس اند * واز حشراتیکه برزمین میخزند اینها
٣٠ برای شما نجس اند موش کور وموش وسوسمار باجناس آن * ودَلَه ووَرَل
٣١ وچلپاسه وکرباسه وبوقلمون * ازجمیع حشرات اینها برای شما نجس اند هرکه
٣٢ لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد * وبرهر چیزیکه یکی ازاینها بعد از موتش
بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر
ظرفیکه درآن کار کرده شود درآب کذاشته شود وتا شام نجس باشد پس طاهر
٣٣ خواهد بود * وهر ظرف سفالین که یکی ازاینها درآن بیفتد آنچه درآن است
٣٤ نجس باشد وآنرا بشکنید * هر خوراکِ درآن که خورده شود اکر آب برآن
ریخته شد نجس باشد وهر مشروبیکه آشامیده شود که درچنین ظرف است نجس
٣٥ باشد * وبرهر چیزیکه پارهٔ ازلاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق
٣٦ شکسته شود اینها نجس اند ونزد شما نجس خواهند بود * وچشمه وحوض که
مجمع آب باشد طاهر است لیکن هرکه لاش آنهارا لمس کند نجس خواهد بود *
٣٧ واکر پارهٔ از لاش آنها برتخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است *
٣٨ لیکن اکر آب برتخم ریخته شود وپارهٔ ازلاش آنها برآن بیفتد این برای شما نجس
٣٩ باشد * واکر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمیرد هرکه لاش آنرا لمس
٤٠ کند تا شام نجس باشد * وهرکه لاش آنرا بخورد رخت خودرا بشوید وتا شام
نجس باشد وهرکه لاش آنرا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد *
٤١ ٤٢ وهر حشراتیکه برزمین میخزد مکروه است خورده نشود * وهرچه برشکم راه رود

وهرچه برچهارپا راه رود وهرچه پایهای زیاده دارد یعنی همهٔ حشراتیکه برزمین
٤۲ میخزند آنهارا مخورید زیراکه مکروه اند* خویشتن‌را بهر حشراتیکه میخزد مکروه
٤٤ مسازید وخودرا بآنها نجس مسازید مبادا از آنها ناپاك شوید* زیرا من یَهُوَه خدای
شما هستم پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من قدّوس هستم پس
٤٥ خویشتن‌را بهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند نجس مسازید* زیرا من یَهُوَه هستم که
شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدّس باشید زیرا من
٤٦ قدّوس هستم* اینست قانون بهایم ومرغان وهرحیوانیکه درآبها حرکت میکند
٤۷ وهرحیوانیکه برزمین میخزد* تا درمیان نجس وطاهر ودرمیان حیوانانیکه خورده
شوند وحیوانانیکه خورده نشوند امتیاز بشود*

باب دوازدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو چون
۲ زنی آبستن شده پسر نرینهٔ بزاید آنگاه هفت روز نجس باشد موافق ایّام طَمْث
۳ حیضش نجس باشد* ودر روز هشتم گوشت غلفهٔ او مختون شود* وسی وسه روز
٤ درخون تطهیر خود بماند وهیچ چیز مقدّس‌را لمس ننماید وبمکان مقدّس داخل
٥ نشود تا ایّام طهرش تمام شود* واگر دختری بزاید دو هفته برحسب مدّت طَمْث
٦ خود نجس باشد وشصت وشش روز درخون تطهیر خود بماند* وچون ایّام طهرش
برای پسر یا دختر تمام شود برهٔ یك ساله برای قربانیٔ سوختنی وجوجهٔ کبوتر یا
۷ فاختهٔ برای قربانیٔ گناه بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن بیاورد* واو آنرا بحضور
خداوند خواهد گذرانید وبرایش کفّاره خواهد کرد تا از چشمهٔ خون خود
۸ طاهر شود* اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر* واگر دست او
بقیمت بره نرسد آنگاه دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بگیرد یکی برای قربانیٔ سوختنی
ودیگری برای قربانیٔ گناه وکاهن برای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد شد*

باب سیزدهم

۱ وخداوند موسی وهارون‌را خطاب کرده گفت* چون شخصیرا درپوست بدنش
۲ آماس یا قوبا یا لکّهٔ برّاق بشود وآن درپوست بدنش مانند بلای برص باشد پس

۳ اورا نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کَهَنَه باشند بیاورند* وکاهن
آن بلارا که درپوست بدنش باشد ملاحظه نماید اگر مو دربلا سفید گردیده است
ونمایش بلا از پوست بدنش گودتر باشد بلای برص است پس کاهن اورا ببیند
۴ وحکم بنجاست او بدهد* واگر آن لکهٔ برّاق درپوست بدنش سفید باشد
واز پوست گودتر ننماید وموی آن سفید نگردیده آنگاه کاهن آن مبتلارا هفت روز
۵ نگاه دارد* وروز هفتم کاهن اورا ملاحظه نماید واگر آن بلا درنظرش ایستاده
۶ باشد وبلا درپوست پهن نشده پس کاهن اورا هفت روز دیگر نگاه دارد* ودرروز
هفتم کاهن اورا باز ملاحظه کند واگر بلا کم‌رنگ شده ودرپوست پهن نگشته است
کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قوبا است رخت خودرا بشوید وطاهر باشد*
۷ واگر قوبا درپوست پهن شود بعد از آنکه خودرا بکاهن برای تطهیر نمود پس
۸ بار دیگر خودرا بکاهن بنماید* وکاهن ملاحظه نماید وهرگاه قوبا درپوست پهن
۹ شده باشد حکم بنجاست او بدهد این برص است* وچون بلای برص درکسی
۱۰ باشد اورا نزد کاهن بیاورند* وکاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید درپوست
۱۱ باشد وموی‌را سفید کرده وگوشت خام زنده درآماس باشد* این درپوست
بدنش برص مزمن است کاهن بنجاستش حکم دهد واورا نگاه ندارد زیراکه نجس
۱۲ است* واگر برص درپوست بسیار پهن شده باشد وبرص تمامیٔ پوست آن مبتلارا
۱۳ از سر تا پا هرجائیکه کاهن بنگرد پوشانیده باشد* پس کاهن ملاحظه نماید اگر
برص تمام بدنرا فرو گرفته است بتطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همهٔ بدنش سفید
۱۴ شده است طاهر است* لیکن هر وقتیکه گوشتِ زنده دراو ظاهر شود نجس
۱۵ خواهد بود* وکاهن گوشت زنده‌را ببیند وحکم بنجاست او بدهد این گوشت
۱۶ زنده نجس است زیراکه برص است* واگر گوشت زنده بسفیدی برگردد نزد کاهن
۱۷ بیاید* وکاهن اورا ملاحظه کند واگر آن بلا بسفیدی مبدّل شده است پس
۱۸ کاهن بطهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است* وگوشتیکه درپوست آن
۱۹ دمّل باشد وشفا یابد* ودرجای دمّل آماس سفید یا لکهٔ برّاق سفید مایل
۲۰ بسرخی پدید آید آنرا بکاهن بنماید* وکاهن آنرا ملاحظه نماید واگر ازپوست گودتر
بنماید وموی آن سفید شده پس کاهن بنجاست او حکم دهد این بلای برص است

۲۱ که از دمّل درآمده است* واگر کاهن آنرا ببیند واینك موی سفید در آن نباشد
وگودتر از پوست هم نباشد وکم‌رنك باشد پس کاهن اورا هفت روز نکاه دارد*
۲۲ ۲۳ واگر در پوست پهن شده کاهن بنجاست او حکم دهد این بلا میباشد* واگر آن
لکّهٔ برّاق درجای خود مانده پهن نشده باشد این کرئ دمّل است پس کاهن
۲٤ بطهارت وی حکم دهد* یا کوشتیکه درپوست آن داغ آتش باشد واز کوشت
۲۵ زندهٔ آن داغ لکّهٔ برّاقِ سفیدِ مایل بسرخی یا سفید پدید آید* پس کاهن آنرا
ملاحظه نماید اگر مو درلکّهٔ براق سفید کردیده وگودتر از پوست بنماید این برص
است که از داغ درآمده است پس کاهن بنجاست او حکم دهد زیرا بلای برص
۲٦ است* واگر کاهن آنرا ملاحظه نماید واینك درلکّهٔ برّاق موی سفید نباشد وگودتر
۲۷ از پوست نباشد وکم‌رنك باشد کاهن اورا هفت روز نکاه دارد* ودرروز هفتم
کاهن اورا ملاحظه نماید اگر درپوست پهن شده کاهن بنجاست وی حکم دهد این
۲۸ بلای برص است* واگرلکّهٔ برّاق درجای خود مانده درپوست پهن نشده باشد
وکم‌رنك باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این کرئ
۲۹ ۳۰ داغ است* وچون مرد یا زن بلائ درسر یا درزنخ داشته باشد* کاهن
آن بلارا ملاحظه نماید اگر کودتر از پوست بنماید وموی زردِ باریك درآن باشد
۳۱ پس کاهن بنجاست او حکم دهد این سَعْفَه یعنی برص سر یا زنخ است* وچون
کاهن بلای سَعْفَه‌را بیند اگرکودتر از پوست نماید وموی سیاه درآن نباشد پس
۳۲ کاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را هفت روز نکاه دارد* ودرروز هفتم کاهن آن بلارا
ملاحظه نماید اگر سَعْفَه پهن نشده وموی زرد درآن نباشد وسَعْفَه کودتر از پوست
۳۳ نماید* آنکاه موی خودرا بتراشد لیکن سَعْفَه‌را نتراشد وکاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را
۳٤ باز هفت روز نکاه دارد* ودرروز هفتم کاهن سَعْفَه‌را ملاحظه نماید اگر سَعْفَه
درپوست پهن نشده واز پوست کودتر ننماید پس کاهن حکم بطهارت وی دهد واو
۳۵ رخت خودرا بشوید وطاهرباشد* لیکن اگر بعد از حکم بطهارتش سَعْفَه درپوست
۳٦ پهن شود* پس کاهن اورا ملاحظه نماید اگر سَعْفَه درپوست پهن شده باشد
۳۷ کاهن موی زردرا نجوید او نجس است* امّا اگر درنظرش سَعْفَه ایستاده باشد
وموی سیاه از آن درآمده پس سَعْفَه شفا یافته است او طاهراست وکاهن حکم

۳۸ بطهارت وی بدهد ٭ وچون مرد یا زن در پوست بدن خود لکّهای برّاق
۳۹ یعنی لکّهای برّاق سفید داشته باشد ٭ کاهن ملاحظه نماید اگر لکّها در پوست
بدن ایشان کم رنگ وسفید باشد این بهق است که از پوست در آمده او طاهر است ٭
۴۰ ۴۱ وکسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است وطاهر میباشد ٭ وکسیکه موی سر
۴۲ او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است وطاهر میباشد ٭ واگر در سرِ کَلْ یا
پیشانیٔ کَلْ بلای سفید مایل بسرخی باشد آن برص است که از سرِ کَلِ او یا پیشانیٔ
۴۳ کَلِ او درآمده است ٭ پس کاهن اورا ملاحظه کند اگر آماس آن بلا در سرِ کَلِ
او یا پیشانیٔ کَلِ او سفید مایل بسرخی مانند برص درپوست بدن باشد ٭
۴۴ او مبروص است ونجس میباشد کاهن البتّه حکم بنجاست وی بدهد بلای وی
۴۵ درسرش است ٭ وامّا مبروص که این بلارا دارد گریبان او چاك شده وموی سر
۴۶ او گشاده وشاربهای او پوشیده شود وندا کند نجس نجس ٭ وهمهٔ روزهائیکه بلا
دارد البتّه نجس خواهد بود وتنها بماند ومسکن او بیرون لشکرگاه باشد ٭
۴۷ ۴۸ ورختیکه بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبهٔ ٭ خواه
درتار وخواه در پود چه از پشم وچه از پنبه وچه ازچرم یا ازهر چیزیکه از چرم
۴۹ ساخته شود ٭ اگر آن بلا مایل بسبزی یا بسرخی باشد در رخت یا در چرم
خواه درتار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن
۵۰ نشان داده شود ٭ وکاهن آن بلارا ملاحظه نماید وآن چیزیرا که بلا دارد هفت
۵۱ روز نگاه دارد ٭ وآن چیزیرا که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا
در رخت پهن شده باشد خواه در تار خواه در پود یا درچرم درهر کاریکه چرم
۵۲ برای آن استعمال میشود این برصِ مفسد است وآن چیز نجس میباشد ٭ پس آن
رخترا بسوزاند چه تار وچه پود خواه در پشم خواه در پنبه یا هرظرف چرمی
۵۳ که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود ٭ امّا چون کاهن
آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه درتار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی
۵۴ پهن نشده باشد ٭ پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند وآنرا هفت
۵۵ روز دیگر نگاه دارد ٭ وبعد از شستن آنچیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اگر
رنگ آن بلا تبدیل نشده هرچند بلا هم پهن نشده باشد این نجس است آنرا بآتش

بسوزان این خوره است خواه فرسودگیٔ آن در درون باشد یا در بیرون *
٥٦ وچون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا
٥٧ از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود پاره کند * واگر باز درآن رخت
خواه در تار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی ظاهر شود این برآمدنِ برص است
٥٨ آنچه‌را که بلا دارد بآتش بسوزان * وآن رخت خواه تار وخواه پود یا هرظرف
چرمی‌را که شستهٔ وبلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود وطاهر خواهد
٥٩ بود * اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبهٔ خواه در تار خواه در
پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن *

باب چهاردهم

١ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * این است قانون مبروص در روز
٢ تطهیرش نزد کاهن آورده شود * وکاهن بیرون لشکرگاه برود وکاهن ملاحظه
٣ کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد * کاهن حکم بدهد که برای آن
٤ کسیکه باید تطهیر شود دو گنجشك زندهٔ طاهر وچوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرند *
٥ وکاهن امر کند که یك گنجشك‌را درظرف سفالین بربالای آب روان بکشند *
٦ وامّا گنجشك زنده را با چوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرد وآنهارا با گنجشك زنده بخون
٧ گنجشکی که برآب روان کشته شده فروبرد * وبرکسیکه ازبرص باید تطهیر شود
هفت مرتبه بپاشد وحکم بطهارتش بدهد وگنجشك زنده‌را بسوی صحرا رها کند *
٨ وآنکس که باید تطهیر شود رخت خودرا بشوید وتمامیٔ موی خودرا بتراشد وبآب
غسل کند وطاهر خواهد شد وبعد ازآن بلشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز
٩ بیرون خیمهٔ خود بماند * ودر روز هفتم تمامیٔ موی خودرا بتراشد ازسر وریش
وابروی خود یعنی تمامیٔ موی خودرا بتراشد ورخت خودرا بشوید وبدن خودرا
١٠ بآب غسل دهد پس طاهر خواهد بود * ودر روز هشتم دو برهٔ نرینهٔ بی عیب
ویك برهٔ مادهٔ یکسالهٔ بی عیب وسه عشر آرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
١١ آردی ویك لُجّ روغن بگیرد * وآن کاهن که اورا تطهیر میکند آنکس‌را که
باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد دَرِ خیمهٔ اجتماع حاضر کند *

۱۲ وکاهن یکی از برهای نرینه‌را گرفته آنرا با آن لُجِّ روغن برای قربانیٔ جرم بگذراند
۱۳ وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند * وبره‌را درجائیکه قربانیٔ
کناه وقربانیٔ سوختنی‌را ذبح میکنند درمکان مقدّس ذبح کند زیرا قربانیٔ جرم مثل
۱٤ قربانیٔ کناه ازآن کاهن است این قدس اقداس است * وکاهن ازخون قربانیٔ
جرم بگیرد وکاهن آنرا برنرمهٔ گوش راست کسیکه باید تطهیر شود وبرشست
۱۵ دست راست وبرشست پای راست وی بمالد * وکاهن قدری ازلُجِّ روغن
۱٦ گرفته آنرا درکف دست چپ خود بریزد * وکاهن انگشت راست خودرا
بروغنیکه درکف چپ خود دارد فروبرد وهفت مرتبه روغن‌را بحضور خداوند
۱۷ بپاشد * وکاهن ازباقیٔ روغن که درکف وی است برنرمهٔ گوش راست وبرشست
دست راست وبرشست پای راست آن کس که باید تطهیر شود بالای خون
۱۸ قربانیٔ جرم بمالد * وبقیّهٔ روغن‌راکه درکف کاهن است برسر آنکس که باید
۱۹ تطهیر شود بمالد وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد نمود * وکاهن
قربانیٔ کناه‌را بگذراند وبرای آنکس که باید تطهیر شود نجاست اورا کفّاره نماید
۲۰ وبعد ازآن قربانیٔ سوختنی‌را ذبح کند * وکاهن قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردیرا
۲۱ برمذبح بگذراند وبرای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد بود * واگر او
فقیر باشد ودستش باینها نرسد پس یك برهٔ نرینه برای قربانیٔ جرم تا جنبانیده شود
وبرای وی کفّاره کند بگیرد ویك عشر ازآرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
۲۲ آردی ویك لُجِّ روغن * ودوفاخته یا دوجوجهٔ کبوتر آنچه دستش بآن برسد
۲۳ ویکی قربانیٔ کناه ودیگری قربانیٔ سوختنی بشود * ودر روز هشتم آنهارا نزد
۲٤ کاهن بدرخیمهٔ اجتماع برای طهارت خود بحضور خداوند بیاورد * وکاهن برهٔ
قربانیٔ جرم ولُجِّ روغن‌را بگیرد وکاهن آنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
۲۵ بجنباند * وقربانیٔ جرم‌را ذبح نماید وکاهن ازخون قربانیٔ جرم گرفته برنرمهٔ
گوش راست وشست دست راست وشست پای راست کسیکه تطهیر میشود
۲٦ ۲۷ بمالد * وکاهن قدری از روغن‌را بکف دست چپ خود بریزد * وکاهن
ازروغنیکه در دست چپ خود دارد بانگشت راست خود هفت مرتبه بحضور
۲۸ خداوند بپاشد * وکاهن ازروغنیکه در دست دارد برنرمهٔ گوش راست وبرشست

دست راست و برشست پای راست کسیکه تطهیر میشود برجای خون قربانی جرم
٢٩ بمالد * وبقیهٔ روغنیکه در دست کاهن است آنرا برسر کسیکه تطهیر میشود بمالد
٣٠ تا برای وی بحضور خداوند کفّاره کند * ویکی ازدو فاخته یا ازدو جوجهٔ
٣١ کبوتررا از آنچه دستش بآن رسیده باشد بکذراند * یعنی هرآنچه دست وی بآن
برسد یکی‌را برای قربانی کناه ودیکریرا برای قربانی سوختنی با هدیهٔ آردی ه وکاهن
٣٢ برای کسیکه تطهیر میشود بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد * اینست قانون
٣٣ کسیکه بلای برص دارد ودست وی بتطهیر خود نمیرسد * وخداوند موسی
٣٤ وهارونرا خطاب کرده کفت * چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیّت میدهم
٣٥ داخل شوید وبلای برص‌را در خانهٔ از زمین ملك شما عارض کردانم * آنکاه
صاحب خانه آمده کاهنرا اطّلاع داده بکوید که مرا بنظر میاید که مثل بلا درخانه
٣٦ است * وکاهن امر فرماید تا قبل ازداخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه‌را
خالی کنند مبادا آنچه درخانه است نجس شود وبعد ازآن کاهن برای دیدن خانه
٣٧ داخل شود * وبلارا ملاحظه نماید اکر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل
٣٨ بسبزی یا سرخی باشد واز سطح دیوار کودتر بنماید * پس کاهن از خانه نزد در
٣٩ بیرون رود وخانه‌را هفت روز ببندد * ودر روز هفتم کاهن باز بیاید وملاحظه
٤٠ نماید اکر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد * آنکاه کاهن امر فرماید تا
سنکهائیرا که بلا در آنهاست کنده آنهارا بجای ناپاك بیرون شهر بیندازند *
٤١ واندرون خانه‌را ازهرطرف بتراشند وخاکیرا که تراشیده باشند بجای ناپاك بیرون
٤٢ شهر بریزند * وسنکهای دیکر کرفته بجای آن سنکها بکذارند وخاك دیکر کرفته
٤٣ خانه‌را اندود کنند * واکر بلا برکردد وبعد ازکندن سنکها وتراشیدن واندود
٤٤ کردن خانه باز درخانه بروز کند * پس کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بلا
٤٥ درخانه پهن شده باشد این برص مفسد درخانه است وآن نجس است * پس
خانه‌را خراب کند با سنکهایش وچوبش وتمامی خاك خانه وبجای ناپاك بیرون
٤٦ شهر بیندازند * وهرکه داخل خانه شود در تمام روزهائیکه بسته باشد تا شام نجس
٤٧ خواهد بود * وهرکه درخانه بخوابد رخت خودرا بشوید وهرکه درخانه چیزی
٤٨ خورد رخت خودرا بشوید * وچون کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بعد از اندود

کردن خانه بلا درخانه پهن نشده باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا
٤٩ بلا رفع شده است ✲ وبرای تطهیر خانه دو کنجشك وچوب اَرْز وقرمز وزوفا
٥٠ ٥١ بکیرد ✲ ویك کنجشك‌را درظرف سفالین برآب روان ذبح نماید ✲ وچوب اَرْز
وزوفا وقرمز وکنجشك زنده‌را کرفته آنهارا بخون کنجشك ذبح شده وآب روان فرو
٥٢ برد وهفت مرتبه برخانه بپاشد ✲ وخانه‌را بخون کنجشك وبآب روان وبکنجشك
٥٣ زنده وبچوب اَرْز وزوفا وقرمز تطهیر نماید ✲ وکنجشك زنده‌را بیرون شهر بسوی
٥٤ صحرا رها کند وخانه‌را کفّاره نماید وطاهر خواهد بود ✲ اینست قانون برای
٥٥ ٥٦ هر بلای برص وبرای سَعْفَه ✲ وبرای برصِ رخت وخانه ✲ وبرای آماس وقوباء
٥٧ ولکهٔ برّاق ✲ وبرای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد وچه وقت طاهر
این قانون برص است ✲

باب پانزدهم

١ ٢ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت ✲ بنی اسرائیل‌را خطاب کرده
بایشان بکوئید مردی که جَرَیان ازبدن خود دارد او بسبب جَرَیانش نجس است ✲
٣ واینست نجاستش بسبب جَرَیان او خواه جَرَیانش ازکوشتش روان باشد خواه
٤ جَرَیانش ازکوشتش بسته باشد این نجاست اوست ✲ هر بستریکه صاحب جَرَیان
٥ برآن بخوابد نجس است وهرچه برآن بنشیند نجس است ✲ وهرکه بستر اورا لمس
٦ نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد ✲ وهرکه بنشیند
برهرچه صاحب جریان برآن نشسته بود رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند
٧ وتا شام نجس باشد ✲ وهرکه بدن صاحب جریان‌را لمس نماید رخت خودرا
٨ بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد ✲ واکر صاحب جَرَیان برشخص طاهر
آب دهن اندازد آنکس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس
٩ ١٠ باشد ✲ وهر زینیکه صاحب جَرَیان برآن سوار شود نجس باشد ✲ وهرکه چیزیرا
که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس باشد وهرکه این چیزهارا بردارد
١١ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد ✲ وهرکسیرا که صاحب
جَرَیان لمس نماید ودست خودرا بآب نشسته باشد رخت خودرا بشوید وبآب

۱۳ غسل کند وتا شام نجس باشد* وظرف سفالین که صاحب جَرَیان آنرا لمس نماید
۱۴ شکسته شود وهر ظرفِ چوبین بآب شسته شود* وچون صاحب جَرَیان
از جَرَیان خود طاهر شده باشد آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد ورخت
۱٤ خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وطاهر باشد* ودر روز هشتم
دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بگیرد وبحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع آمده آنهارا
۱۵ بکاهن بدهد* وکاهن آنهارا بگذراند یکی برای قربانیٔ گناه ودیگری برای قربانیٔ
۱٦ سوختنی وکاهن برای وی بحضور خداوند جَرَیانشرا کفّاره خواهد کرد* وچون
۱۷ منی از کسی درآید تمامیٔ بدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد* وهر
۱۸ رخت وهر چرمیکه منی برآن باشد بآب شسته شود وتا شام نجس باشد* وهر
زنیکه مرد با او بخوابد وانزال کند بآب غسل کنند وتا شام نجس باشند*
۱۹ واگر زنی جَرَیان دارد وجَرَیانیکه دربدنش است خون باشد هفت روز درحیض
۲۰ خود بماند وهرکه اورا لمس نماید تا شام نجس باشد* وبرهر چیزیکه درحیض
۲۱ خود بخوابد نجس باشد وبرهر چیزیکه بنشیند نجس باشد* وهرکه بستر اورا
۲۲ لمس کند رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد* وهرکه
چیزیرا که او برآن نشسته بود لمس نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا
۲۳ شام نجس باشد* واگر آن بربستر باشد یا برهرچیزیکه او برآن نشسته بود چون
۲٤ آنچیزرا لمس کند تا شام نجس باشد* واگر مردی با او هم بستر شود وحیض او
بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود وهر بستریکه برآن بخوابد نجس خواهد
۲۵ بود* وزنیکه روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جَرَیان خون دارد یا زیاده
از زمان حیض خود جَرَیان دارد تمامیٔ روزهای جَرَیان نجاستش مثل روزهای
۲٦ حیضش خواهد بود او نجس است* وهر بستریکه در روزهای جَرَیان خود
برآن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود وهر چیزیکه برآن بنشیند
۲۷ مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود* وهرکه این چیزهارا لمس نماید نجس
۲۸ میباشد پس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد* واگر
از جَرَیان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد وبعد از آن طاهر
۲۹ خواهد بود* ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بگیرد وآنهارا نزد

٣٠ کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد* وکاهن یکیرا برای قربانیٔ گناه ودیگریرا برای
قربانیٔ سوختنی بگذراند وکاهن برای وی بجاست جریانشرا بحضور خداوند کفّاره
٣١ کند* پس بنی اسرائیل‌را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا
٣٢ که درمیان ایشان است نجس سازند ودر نجاست خود بمیرند* اینست قانون
٣٣ کسیکه جریان دارد وکسیکه منی ازوی درآید وازآن نجس شده باشد* وحایض
درحیضش وهرکه جریان دارد خواه مرد خواه زن ومردی که با زنِ نجس هم
بستر شود*

باب شانزدهم

١ وخداوند موسی‌را بعد از مردن دو پسر هارون وقتیکه نزد خداوند آمدند
٢ ومردند خطاب کرده گفت* پس خداوند بموسی گفت برادر خود هارونرا بگو که
بقدس درون حجاب پیش کرسیٔ رحمت که برتابوت است همه وقت داخل نشود
٣ مبادا بمیرد زیراکه درابر برکرسیٔ رحمت ظاهر خواهم شد* وبا این چیزها هارون
داخل قدس بشود باگوسالهٔ برای قربانیٔ گناه وقوچی برای قربانیٔ سوختنی*
٤ وپیراهن کتان مقدّس‌را بپوشد وزیرجامهٔ کتان بر بدنش باشد وبکمربند کتان
بسته شود وبعمامهٔ کتان معمّم باشد اینها رخت مقدّس است پس بدن خودرا
٥ بآب غسل داده آنهارا بپوشد* وازجماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانیٔ
٦ گناه ویك قوچ برای قربانیٔ سوختنی بگیرد* وهارون گوسالهٔ قربانیٔ گناه‌را که
٧ برای خود اوست بگذراند وبرای خود واهل خانهٔ خود کفّاره نماید* ودو بزرا
٨ بگیرد وآنهارا بحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع حاضر سازد* وهارون برآن دو
٩ بز قرعه اندازد یك قرعه برای خداوند ویك قرعه برای عزازیل* وهارون
بزی‌را که قرعه برای خداوند برآن برآمد نزدیك بیاورد وبجهة قربانیٔ گناه
١٠ بگذراند* وبزی که قرعه برای عزازیل برآن برآمد بحضور خداوند زنده حاضر
١١ شود وبرآن کفّاره نماید وآنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد* وهارون گاو قربانیٔ
گناهرا که برای خود اوست نزدیك بیاورد وبرای خود واهل خانهٔ خود کفّاره
١٢ نماید وگاو قربانیٔ گناهرا که برای خود اوست ذبح کند* ومجمری پر از زغال
آتش از روی مذبح که بحضور خداوند است ودو مشت پر از بخور معطّرِ کوبیده

۱۳ شده برداشته باندرون حجاب بیاورد* وبخوررا برآتش بحضور خداوند بنهد تا
ابر بخور کرسئ رحمترا که برتابوت شهادت است به پوشاند مبادا بمیرد*
١٤ وازخون کاو گرفته برکرسئ رحمت بانگشت خود بطرف مشرق بپاشد وقدری
۱۵ ازخونرا پیش روی کرسئ رحمت هفت مرتبه بپاشد* پس بز قربانئ گناهرا که
برای قوم است ذبح نماید وخونشرا باندرون حجاب بیاورد وبا خونش چنانکه با
خون کاو عمل کرده بود عمل کند وآنرا برکرسئ رحمت وپیش روی کرسئ رحمت
١٦ بپاشد* وبرای قدس کفّاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل وبسبب تقصیرهای
ایشان با تمامئ گناهان ایشان وبرای خیمهٔ اجتماع که با ایشان درمیان نجاسات
۱۷ ایشان ساکن است همچنین بکند* وهیچکس درخیمهٔ اجتماع نباشد از وقتیکه
برای کردن کفّاره داخل قدس بشود تا وقتیکه بیرون آید پس برای خود وبرای
۱۸ اهل خانهٔ خود وبرای تمامئ جماعت اسرائیل کفّاره خواهد کرد* پس نزد مذبح
که بحضور خداوند است بیرون آید وبرای آن کفّاره نماید وازخون کاو وازخون
۱۹ بز گرفته آنرا برشاخهای مذبح بهر طرف بپاشد* وقدری از خونرا به انگشت
خود هفت مرتبه برآن بپاشد وآنرا تطهیر کند وآنرا از نجاسات بنی اسرائیل
۲۰ تقدیس نماید* وچون از کفّاره نمودن برای قدس وبرای خیمهٔ اجتماع وبرای
۲۱ مذبح فارغ شود آنگاه بز زندهرا نزدیک بیاورد* وهارون دو دست خودرا برسر
بز زنده بنهد وهمهٔ خطایای بنی اسرائیل وهمهٔ تقصیرهای ایشانرا با همهٔ گناهان
ایشان اعتراف نماید وآنهارا برسر بز بگذارد وآنرا بدست شخص حاضر بصحرا
۲۲ بفرستد* وبز همهٔ گناهان ایشانرا بزمین ویران برخود خواهد برد پس بزرا بصحرا
۲۳ رها کند* وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شود ورخت کتانرا که دروقت داخل
٢٤ شدن بقدس پوشیده بود بیرون کرده آنهارا در آنجا بگذارد* وبدن خودرا
درجای مقدّس بآب غسل دهد ورخت خودرا پوشیده بیرون آید وقربانئ سوختنئ
۲۵ خود وقربانئ سوختنئ قومرا بگذراند وبرای خود وبرای قوم کفّاره نماید* وپیه
٢٦ قربانئ گناهرا برمذبح بسوزاند* وآنکه بزرا برای عزازیل رها کرد رخت خودرا
۲۷ بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد ازآن بلشکرگاه داخل شود* وگاو
قربانئ گناه وبز قربانئ گناهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفّاره آورده شد

بیرون لشکرگاه برده شود و پوست وگوشت وسرگین آنهارا بآتش بسوزانند *
۲۸ وآنکه آنهارا سوزانید رخت خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد
۲۹ از آن بلشکرگاه داخل شود * واین برای شما فریضهٔ دایمی باشد که درروز دهم
ازماه هفتم جانهای خودرا ذلیل سازید وهیچ کار مکنید خواه متوطّن خواه غریبیکه
۳۰ درمیان شما مأوا گزیده باشد * زیرا که درآنروز کفّاره برای تطهیرشما کرده خواهد
۳۱ شد واز جمیع گناهان خود بحضور خداوند طاهرخواهید شد * این سبت آرامی برای
۳۲ شماست پس جانهای خودرا ذلیل سازید. اینست فریضهٔ دایمی * وکاهنیکه
مسح شده وتخصیص شده باشد تا درجای پدرخود کهانت نماید کفّاره‌را بنماید *
۳۳ ورختهای کتان یعنی رختهای مقدّس‌را بپوشد * وبرای قدسِ مقدّس کفّاره نماید
وبرای خیمهٔ اجتماع ومذبح کفّاره نماید وبرای کَهَنَه وتمامیٔ جماعت قوم کفّاره نماید *
۳۴ واین برای شما فریضهٔ دایمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامیٔ گناهان ایشان
یکمرتبه هرسال کفّاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امرفرمود همچنان بعمل آورد *

باب هفدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیل‌را
۲
۳ خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید ومیگوید * هر شخصی از
خاندان اسرائیل که گاو یاگوسفند یا بز درلشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه
۴ ذبح نماید * وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن
خداوند بگذراند برآنشخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است وآن
۵ شخص از قوم خود منقطع خواهد شد * تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خودرا که
درصحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن آنهارا
۶ بیاورند وآنهارا بجهتِ ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند * وکاهن خونرا
برمذبح خداوند نزد درخیمهٔ اجتماع بپاشد وپیه‌را بسوزاند تا عطرخوشبو برای
۷ خداوند شود * وبعد از این ذبایح خودرا برای دیوهائیکه درعقب آنها زنا
میکنند دیگر ذبح ننمایند. این برای ایشان درپشتهای ایشان فریضهٔ دایمی خواهد
۸ بود * وایشانرا بگو هرکس از خاندان اسرائیل واز غریبانیکه درمیان شما

۹ مأوا گزینند که قربانیِ سوختنی یا ذبیحه بگذراند * وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاوَرَد
۱۰ تا آنرا برای خداوند بگذراند آنشخص از قوم خود منقطع خواهد شد * وهرکس
از خاندان اسرائیل یا از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هرقسم خونرا
بخورد من روی خودرا برآن شخصیکه خون خورده باشد برمیگردانم واورا از میان
۱۱ قومش منقطع خواهم ساخت * زیراکه جانِ جسد درخون است ومن آنرا بر
مذبح بشما داده‌ام تا برایِ جانهای شما کفّاره کند زیرا خون است که برای جان
۱۲ کفّاره می کند * بنابرین بنی اسرائیل‌را گفته‌ام هیچکس از شما خون نخورد
۱۳ وغریبیکه درمیان شما مأوا گزیند خون نخورد * وهرشخص از بنی اسرائیل یا
از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هر جانور یا مرغیرا که خورده میشود
۱۴ صید کند پس خون آنرا بریزد وبخاك بپوشاند * زیرا جان هرذی جسد خونِ آن
وجانِ آن یکی است پس بنی اسرائیل‌را گفته‌ام خون هیچ ذی جسدرا نخورید
۱۵ زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هرکه آنرا بخورد منقطع خواهد شد * وهر
کسی از متوطّنان یا از غریبانیکه میته یا دریدهٔ شدهٔ بخورد رخت خودرا بشوید
۱۶ وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد پس طاهر خواهد شد * واگر آنرا نشوید
وبدن خودرا غسل ندهد متحمّل گناه خود خواهد بود *

باب هجدهم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۳ بگو من یَهُوَه خدای شما هستم * مثل اعمال زمین مصر که درآن ساکن میبودید
عمل منمائید ومثل اعمال زمین کنعان که من شمارا بآنجا داخل خواهم کرد عمل
۴ منمائید وبرحسب فرایض ایشان رفتار مکنید * احکام مرا بجا آورید وفرایض
۵ مرا نگاه دارید تا درآنها رفتار نمائید من یَهُوَه خدای شما هستم * پس فرایض
واحکام مرا نگاه دارید که هرآدمیکه آنهارا بجا آورد درآنها زیست خواهد کرد من
۶ یَهُوَه هستم * هیچ کس باحدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت
۷ او بکند من یَهُوَه هستم * عورت پدر خود یعنی عورت مادر خودرا کشف منما
۸ او مادر تست کشف عورت او مکن * عورت زن پدر خودرا کشف مکن آن

۹ عورت پدر تست * عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت
۱۰ چه مولود درخانه چه مولود بیرون عورت ایشان‌را کشف منما * عورت دختر
پسرت ودخترِ دخترت عورت ایشانرا کشف مکن زیراکه اینها عورت تواست *
۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تواست کشف
۱۲ عورت اورا مکن * عورت خواهر پدر خودرا کشف مکن او از اقربای پدر
۱۳ تو است * عورت خواهر مادر خودرا کشف مکن او از اقربای مادر تو است *
۱۴ عورت برادر پدر خودرا کشف مکن وبزن او نزدیکی منما او (بمنزلهٔ) عمهٔ تو است *
۱۵ عورت عروس خودرا کشف مکن او زن پسر تو است عورت اورا کشف مکن *
۱۶ ۱۷ عورت زن برادر خودرا کشف مکن آن عورت برادر تو است * عورت زنیرا
با دخترش کشف مکن ودختر پسر او یا دخترِ دختر اورا مگیر تا عورت اورا
۱۸ کشف کنی اینان از اقربای او میباشند واین فجوراست * وزنیرا با خواهرش
مگیر تا هیوی او بشود وتا عورت اورا با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی *
۱۹ ۲۰ وبزنی درنجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت اورا کشف کنی * وبا زن
۲۱ همسایهٔ خود همبستر مشو تا خودرا با وی نجس سازی * وکسی از ذریّت خودرا
برای مُولَك از آتش مگذران ونام خدای خودرا بی حرمت مساز من یَهُوَه هستم *
۲۲ ۲۳ وبا ذکور مثل زن جماع مکن زیراکه این فجوراست * وبا هیچ بهیمهٔ جماع مکن
تا خودرا بآن نجس سازی وزنی پیش بهیمهٔ نه‌ایستد تا با آن جماع کند زیراکه این
۲۴ فجوراست * بهیچ کدام از اینها خویشتن‌را نجس مسازید زیرا بهمهٔ اینها امتهائیکه
۲۵ من پیش روی شما بیرون میکنم نجس شده‌اند * وزمین نجس شده است وانتقام
۲۶ کناهشرا از آن خواهم کشید وزمین ساکنان خودرا قی خواهد نمود * پس شما
فرایض واحکام مرا نکاه دارید وهیچ کدام از این فجوررا بعمل نیاورید نه متوطّن
۲۷ ونه غریبیکه درمیان شما مأوا کزیند * زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما
۲۸ بودند جمیع این فجوررا کردند وزمین نجس شده است * مبادا زمین شمارا نیز قی
کند اکر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است *
۲۹ زیرا هرکسیکه یکی از این فجوررا بکند همهٔ کسانیکه کرده باشند از میان قوم خود
۳۰ منقطع خواهند شد * پس وصیّت مرا نکاه دارید واز این رسوم زشت که قبل

از شما بعمل آورده شده است عمل منمائید وخودرا بآنها نجس مسازید من یَهُوَه
خدای شما هستم *

باب نوزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * تمامی جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب ۲
کرده بایشان بکو مقدّس باشید زیراکه من یَهُوَه خدای شما قدّوس هستم *
۳ هریکی ازشما مادر وپدر خودرا احترام نماید وسبتهای مرا نکاه دارید من یَهُوَه
۴ خدای شما هستم * بسوی بتها میل مکنید وخدایان ریخته شده برای خود مسازید
۵ من یَهُوَه خدای شما هستم * وچون ذبیحهٔ سلامتی نزد خداوند بکذرانید آنرا
۶ بکذرانید تا مقبول شوید * درروزیکه آنرا ذبح نمائید ودرفردای آنروز خورده
۷ شود واکر چیزی ازآن تا روز سیّم بماند بآتش سوخته شود * واکر درروز سیّم
۸ خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد * وهرکه آنرا بخورد متحمّل کناه
خود خواهد بود زیرا چیز مقدّسِ خداوندرا بی‌حرمت کرده است آنکس از قوم
۹ خود منقطع خواهد شد * وچون حاصل زمین خودرا درو کنید کوشه‌های
۱۰ مزرعهٔ خودرا تمام نکنید ومحصول خودرا خوشه چینی مکنید * وتاکستان خودرا
دانه چینی منما وخوشهای ریخته شدهٔ تاکستان خودرا برمچین آنهارا برای فقیر
۱۱ وغریب بکذار من یَهُوَه خدای شما هستم * دزدی مکنید ومکر منمائید وبا یکدیکر
۱۲ دروغ مکوئید * وبنام من قسم دروغ مخورید که نام خدای خودرا بی‌حرمت نموده
۱۳ باشی من یَهُوَه هستم * مال همسایهٔ خودرا غصب منما وستم مکن ومزدِ مزدور نزد
۱۴ تو تا صبح نماند * کرّرا لعنت مکن وپیش روی کور سنك لغزش مکذار
۱۵ وازخدای خود بترس من یَهُوَه هستم * درداوری بی‌انصافی مکن وفقیررا
طرفداری منما وبزرك‌را محترم مدار ودربارهٔ همسایهٔ خود بانصاف داوری بکن *
۱۶ درمیان قوم خود برای سخن چینی کردش مکن وبرخون همسایهٔ خود مایست من
۱۷ یَهُوَه هستم * برادر خودرا دردل خود بغض منما البتّه همسایهٔ خودرا تنبیه کن
۱۸ وبسبب او متحمّل کناه مباش * ازابنای قوم خود انتقام مکیر وکینه موَرز وهمسایهٔ
۱۹ خودرا مثل خویشتن محبّت نما من یَهُوَه هستم * فرایض مرا نکاه دارید بهیمهٔ

خودرا با غیر جنس آن بجماع وامدار ومزرعهٔ خودرا بدو قسم تخم مکار ورخت
۲۰ ازدو قسم بافته شده دربر خود مکن * ومردیکه با زنی همبستر شود وآن زن
کنیز ونامزد کسی باشد امّا فدیه نداده شده ونه آزادی باو بخشیده ایشانرا سیاست
۲۱ باید کرد لیکن کشته نشوند زیراکه او آزاد نبود * ومرد برای قربانیٔ جرم خود
۲۲ قوچ قربانیٔ جرمرا نزد خداوند بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد * وکاهن برای وی
بقوچ قربانیٔ جرم نزد خداوند کناهشراکه کرده است کفّاره خواهد کرد واو از
۲۳ کناهیکه کرده است آمرزیده خواهد شد * وچون بآن زمین داخل شدید وهر
قسم درخترا برای خوراك نشاندید پس میوهٔ آنرا مثل نامختونیٔ آن بشمارید سه
۲٤ سال برای شما نامختون باشد خورده نشود * ودرسال چهارم همهٔ میوهٔ آن برای
۲۵ تمجید خداوند مقدّس خواهد بود * ودرسال پنجم میوهٔ آنرا بخورید تا محصول
۲٦ خودرا برای شما زیاده کند من یَهُوَه خدای شما هستم * هیچ چیزرا با خون
۲۷ مخورید وتفأّل مزنید وشکون مکنید * کوشه‌های سر خودرا متراشید وکوشه‌های
۲۸ ریش خودرا مچینید * بدن خودرا بجهة مرده مجروح مسازید وهیچ نشان برخود
۲۹ داغ مکنید من یَهُوَه هستم * دختر خودرا بی‌عصمت مساز واورا به فاحشکی
۳۰ وامدار مبادا زمین مرتکب زنا شود وزمین پر از فجور کردد * سبتهای مرا نکاه
۳۱ دارید ومکان مقدّس مرا محترم دارید من یَهُوَه هستم * باصحاب اجنّه توجّه مکنید
واز جادوکران پرسش منمائید تا خودرا بایشان نجس سازید من یَهُوَه خدای شما
۳۲ هستم * درپیش ریش سفید برخیز وروی مرد پیررا محترم دار واز خدای خود
۳۳ بترس من یَهُوَه هستم * وچون غریبی با تو درزمین شما مأوا کزیند اورا میازارید *
۳٤ غریبیکه درمیان شما مأوا کزیند مثل متوطّن از شما باشد واورا مثل خود محبّت نما
۳۵ زیراکه شما درزمین مصر غریب بودید من یَهُوَه خدای شما هستم * درعدل هیچ
۳٦ بی‌انصافی مکنید یعنی درپیمایش یا در وزن یا درپیمانه * ترازوهای راست
وسنکهای راست وایفهٔ راست وهینِ راست بدارید من یَهُوَه خدای شما هستم که
۳۷ شمارا از زمین مصر بیرون آوردم * پس جمیع فرایض مرا واحکام مرا نکاه دارید
وآنهارا بجا آورید من یَهُوَه هستم *

باب بیستم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را بگو هرکسی از بنی
اسرائیل یا از غریبانیکه دراسرائیل مأوا گزینند که از ذرّیّت خود به مولك بدهد
۳ البتّه کشته شود قوم زمین اورا با سنگ سنگسار کنند * ومن روی خودرا به ضدّ
آن شخص خواهم گردانید واورا از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیراکه
از ذرّیّت خود بمولك داده است تا مکان مقدّس مرا نجس سازد ونام قدّوس مرا
۴ بی‌حرمت کند * واگر قوم زمین چشمان خودرا از آن شخص بپوشانند وقتیکه
۵ از ذرّیّت خود بمولك داده باشد واورا نکشند * آنگاه من روی خودرا بضدّ
آنشخص وخاندانش خواهم گردانید واورا وهمهٔ کسانیرا که درعقب او زناکار شده
۶ درپیروئ مولك زنا کرده‌اند ازمیان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت * وکسیکه
بسوی صاحبان اجنّه وجادوگران توجّه نماید تا درعقب ایشان زنا کند من روی
خودرا بضدّ آن شخص خواهم گردانید واورا ازمیان قومش منقطع خواهم ساخت *
۷ پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من یَهُوَه خدای شما هستم *
۸ وفرایض مرا نگاه داشته آنهارا بجا آورید من یَهُوَه هستم که شمارا تقدیس مینمایم *
۹ وهرکسیکه پدر یا مادر خودرا لعنت کند البتّه کشته شود چونکه پدر ومادر خودرا
۱۰ لعنت کرده است خونش برخود او خواهد بود * وکسیکه با زن دیگری زنا کند
۱۱ یعنی هرکه با زن همسایهٔ خود زنا نماید زانی وزانیه البتّه کشته شوند * وکسیکه با
زن پدر خود بخوابد وعورت پدر خودرا کشف نماید هردو البتّه کشته شوند خون
۱۲ ایشان برخود ایشان است * واگرکسی با عروس خود بخوابد هردوی ایشان
۱۳ البتّه کشته شوند فاحشگی کرده‌اند خون ایشان برخود ایشان است * واگر مردی
با مردی مثل با زن بخوابد هردو فجور کرده‌اند هردوی ایشان البتّه کشته شوند خون
۱۴ ایشان برخود ایشان است * واگر کسی زنی ومادرش را بگیرد این قباحت است
۱۵ او وایشان بآتش سوخته شوند تا درمیان شما قباحتی نباشد * ومردیکه با بهیمهٔ جماع
۱۶ کند البتّه کشته شود وآن بهیمه را نیز بکشید * وزنی که به بهیمهٔ نزدیك شود تا با
آن جماع کند آن زن وبهیمه را بکش البتّه کشته شوند خون آنها برخود آنهاست *

۱۷ وکسیکه خواهر خودرا خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بکیرد وعورت
اورا به بیند واو عورت وی‌را به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران
قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خودرا کشف کرده است متحمّل کناه
۱۸ خود خواهد بود * وکسیکه با زن حایض بخوابد وعورت اورا کشف نماید او
چشمهٔ اورا کشف کرده است واو چشمهٔ خون خودرا کشف نموده است هردوی
۱۹ ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد * وعورت خواهر مادرت یا خواهر
پدرت‌را کشف مکن آنکس خویشِ خودرا عریان ساخته است ایشان متحمّل کناه
۲۰ خود خواهند بود * وکسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عموی خودرا کشف
۲۱ کرده است متحمّل کناه خود خواهند بود بیکس خواهند بود * وکسیکه زن برادر
خودرا بکیرد این نجاست است عورت برادر خودرا کشف کرده است بیکس
۲۲ خواهند بود * پس جمیع فرایض مرا وجمیع احکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا
آورید تا زمینیکه من شمارا بآنجا میآورم تا درآن ساکن شوید شمارا قیّ نکند *
۲۳ وبرسوم قومهائیکه من آنهارا از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیراکه جمیع این
۲٤ کارهارا کردند پس ایشانرا مکروه داشتم * وبشما کفتم شما وارث این زمین
خواهید بود ومن آنرا بشما خواهم داد ووارث آن بشوید زمینیکه بشیر وشهد
۲٥ جاریست من یَهُوَه خدای شما هستم که شمارا از امّتها امتیاز کرده ام * پس درمیان
بهایم طاهر ونجس ودرمیان مرغان نجس وطاهر امتیاز کنید وجانهای خودرا
به بهیمه یا مرغ یا بهیچ چیزیکه برزمین میخزد مکروه مسازید که آنهارا برای
۲٦ شما جدا کرده ام تا نجس باشند * وبرای من مقدّس باشید زیراکه من یَهُوَه
۲۷ قدّوس هستم وشمارا از امّتها امتیاز کرده ام تا ازآن من باشید * مرد وزنی که
صاحب اجنّه یا جادوکر باشد البتّه کشته شوند ایشانرا بسنك سنکسار کنید خون
ایشان برخود ایشان است *

باب بیست ویکم

۱ وخداوند بموسی کفت بکاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده بایشان بکو
۲ کسی از شما برای مردکان خودرا نجس نسازد * جز برای خویشان نزدیك خود

۳ یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش ودخترش و برادرش* وبرای خواهر
باکرهٔ خود که قریب او باشد وشوهر ندارد برای او خودرا نجس تواند کرد*
۴ چونکه درقوم خود رئیس است خودرا نجس نسازد تا خویشتن‌را بی عصمت
۵ نماید* سر خودرا بی مو نسازند وگوشه‌های ریش خودرا نتراشند وبدن خودرا
۶ مجروح ننمایند* برای خدای خود مقدّس باشند ونام خدای خودرا بیحرمت
ننمایند زیراکه هدایای آتشین خداوند وطعام خدای خودرا ایشان میگذرانند
۷ پس مقدّس باشند* زن زانیه یا بی عصمت‌را نکاح ننمایند وزن مطلّقهٔ
۸ ازشوهرش‌را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدّس است* پس اورا تقدیس
نما زیراکه او طعام خدای خودرا میگذراند پس برای تو مقدّس باشد زیرا من
۹ یَهُوَه که شمارا تقدیس میکنم قدّوس هستم* ودختر هرکاهنی که خودرا بفاحشگی
بیعصمت ساخته باشد پدر خودرا بیعصمت کرده است بآتش سوخته شود*
۱۰ وآنکه ازمیان برادرانش رئیس کَهَنَه باشد که برسر او روغن مسح ریخته شده
وتخصیص کرده باشد تا لباس‌را به پوشد موی سر خودرا نگشاید وگریبان خودرا
۱۱ چاك نکند* ونزد هیچ شخصِ مرده نرود وبرای پدر خود ومادر خود خویشتن‌را
۱۲ نجس نسازد* وازمکان مقدّس بیرون نرود ومکان مقدّس خدای خودرا
بیعصمت نسازد زیراکه تاج روغن مسح خدای او بروی میباشد من یَهُوَه هستم*
۱۳ ۱۴ واو زن باکرهٔ نکاح کند* وبیوه ومطلّقه وبیعصمت وزانیه اینهارا نگیرد فقط
۱۵ باکرهٔ از قوم خودرا بزنی بگیرد* وذرّیّت خودرا درمیان قوم خود بیعصمت
۱۶ نسازد من یَهُوَه هستم که اورا مقدّس میسازم* وخداوند موسی‌را خطاب
۱۷ کرده گفت* هارون‌را خطاب کرده بگو هرکس از اولاد تو درطبقات ایشان
۱۸ که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا طعام خدای خودرا بگذراند* پس هرکس
که عیب دارد نزدیك نیاید نه مرد کور ونه لنك ونه پهن بینی ونه زاید الاعضاء*
۱۹ ۲۰ ونه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد* ونه گوژپشت ونه کوتاه قدّ ونه
کسیکه درچشم خود لکّه دارد ونه صاحب جرب ونه کسیکه گری دارد ونه شکسته
۲۱ بیضه* هرکس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا
هدایای آتشین خداوندرا بگذراند چونکه معیوب است برای گذرانیدن طعام

۲۲ خدای خود نزدیك نیاید* طعام خدای خودرا خواه از آنچه قدس اقداس
۲۳ است وخواه از آنچه مقدّس است بخورد* لیکن بحجاب داخل نشود وبمذبح
نزدیك نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدّس مرا بیحرمت نسازد من یَهُوَه
۲۴ هستم که ایشانرا تقدیس میکنم* پس موسی هارون وپسرانش وتمامیٔ بنی
اسرائیل‌را چنین کفت*

باب بیست ودوّم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* هارون وپسرانش‌را بکو که از
۲ موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند ونام قدّوس مرا
۳ بیحرمت نسازند من یَهُوَه هستم* بایشان بکو هرکس از همهٔ ذریّت شما در نسلهای
شما که بموقوفاتیکه بنی اسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیك بیاید ونجاست
۴ او بروی باشد آنکس از حضور من منقطع خواهد شد من یَهُوَه هستم* هرکس
از ذریّت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود از چیزهای
مقدّس نخورد وکسیکه هرچیزیرا که ازمیّت نجس شود لمس نماید وکسیکه منی ازوی
۵ درآید* وکسیکه هر حشرات‌را که ازآن نجس می شوند لمس نماید یا آدمی‌را که
۶ ازاو نجس می شوند از هر نجاستی که دارد* پس کسیکه یکی از اینهارا لمس نماید
تا شام نجس باشد وتا بدن خودرا بآب غسل ندهد از چیزهای مقدّس نخورد*
۷ وچون آفتاب غروب کند آنکاه طاهر خواهد بود وبعد ازآن از چیزهای مقدّس
۸ بخورد چونکه خوراك وی است* میتَه یا دریده شده‌را نخورد تا ازآن نجس شود
۹ من یَهُوَه هستم* پس وصیّت مرا نکاه دارند مبادا بسبب آن متحمّل کناه شوند
۱۰ واکر آنرا بی حرمت نمایند بمیرند من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* هیچ
۱۱ غریبی چیز مقدّس نخورد ومهمان کاهن ومزدور او چیز مقدّس نخورد* امّا اکر
کاهن کسیرا بخرد زرخرید او میباشد او آنرا بخورد وخانه‌زاد او نیز* هر دو
۱۲ خوراك اورا بخورند* ودختر کاهن اکر منکوحهٔ مرد غریب باشد ازهدایای
۱۳ مقدّس نخورد* ودختر کاهن که بیوه یا مطلّقه بشود واولاد نداشته بخانهٔ پدر خود
مثل طفولیّتش برکردد خوراك پدر خودرا بخورد لیکن هیچ غریب ازآن نخورد*
۱۴ واکر کسی سهوًا چیز مقدّس‌را بخورد پنج یك برآن اضافه کرده آنچیز مقدّس‌را

۱۵ بکاهن بدهد* وچیزهای مقدّس بنی اسرائیل راکه برای خداوند میکذرانند
۱۶ بحرمت نسازند* وبخوردن چیزهای مقدّس ایشان ایشانرا متحمّل جرم کناه نسازند
۱۷ زیرا من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* وخداوند موسی را خطاب کرده
۱۸ کفت* هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو
هرکس ازخاندان اسرائیل وازغریبانیکه در اسرائیل باشند که قربانی خودرا
بکذراند خواه یکی ازنذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا براے
۱۹ قربانی سوختنی نزد خداوند میکذرانند* تا شما مقبول شوید آنرا نرِ بیعیب ازکاو
۲۰ یا ازکوسفند یا از بز بکذرانید* هرچه‌راکه عیب دارد مکذرانید برای شما
۲۱ مقبول نخواهد شد* واکرکسی ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بکذراند خواه برای
وفای نذر خواه برای نافله چه ازرمه چه ازکله آن بی عیب باشد تا مقبول بشود
۲۲ البتّه هیچ عیب در آن نباشد* کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب
جرب یا کری اینهارا برای خداوند مکذرانید واز اینها هدیهٔ آتشین برای
۲۳ خداوند برمذبح مکذارید* امّا کاو وکوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا
۲۴ برای نوافل بکذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد* وآنچه‌راکه بیضهٔ آن
کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد برای خداوند نزدیك میاورید ودر زمین
۲۵ خود قربانی مکذرانید* واز دست غریب نیز طعام خدای خودرا ازهیچ یك
از اینها مکذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول
۲۶ نخواهند شد* ۲۷ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت* چون کاو یا کوسفند
یا بز زائیده شود هفت روز نزد مادر خود بماند ودر روز هشتم وبعد برای قربانیٔ
۲۸ هدیهٔ آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد* امّا کاو یا کوسفند آنرا با بچه اش
۲۹ دریك روز ذبح منمائید* وچون ذبیحهٔ تشکّر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح
۳۰ کنید تا مقبول شوید* در همان روز خورده شود وچیزی ازآنرا تا صبح نکاه
۳۱ مدارید من یَهُوَه هستم* پس اوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید من یَهُوَه
۳۲ هستم* ونام قدّوس مرا بی حرمت مسازید ودرمیان بنی اسرائیل تقدیس خواهم
۳۳ شد من یَهُوَه هستم که شمارا تقدیس مینمایم* وشمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا
خدای شما باشم من یَهُوَه هستم*

باب بیست وسیم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
۲ بگو موسمهای خداوند که آنهارا محفلهای مقدس خواهید خواند اینها موسمهای
۳ من میباشند * شش روز کار کرده شود ودر روز هفتم سبت آرامی ومحفل مقدس
باشد هیچ کار مکنید آن در همهٔ مسکنهای شما سبت برای خداوند است *
۴ اینها موسمهای خداوند ومحفلهای مقدس میباشد که آنهارا در وقتهای آنها اعلان
۵ باید کرد * در ماه اول در روز چهاردهم ماه بین العصرین فصح خداوند است *
۶ ودر روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید *
۷ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید * هفت روز هدیهٔ
۸ آتشین برای خداوند بگذرانید ودر روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل
۹ مکنید * وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
۱۰ بایشان بگو چون بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید ومحصول آنرا درو کنید
۱۱ آنگاه بافهٔ نوبر خودرا نزد کاهن بیاورید * وبافه‌را بحضور خداوند بجنباند تا شما
۱۲ مقبول شوید درفردای بعد از سبت کاهن آنرا بجنباند * ودر روزیکه شما بافه‌را
میجنبانید برهٔ یك سالهٔ بی عیب برای قربانیٔ سوختنی بحضور خداوند بگذرانید *
۱۳ وهدیهٔ آردیٔ آن دو عشر آرد نرم سرشته شده بروغن خواهد بود تا هدیهٔ
آتشین وعطر خوشبو برای خداوند باشد وهدیهٔ ریختنیٔ آن چهار یك هین شراب
۱۴ خواهد بود * ونان وخوشهای برشته شده وخوشهای تازه مخورید تا همان روزیکه
قربانیٔ خدای خودرا بگذرانید. این برای پشتهای شما در همهٔ مسکنهای شما
۱۵ فریضهٔ ابدی خواهد بود * واز فردای آن سبت از روزیکه بافهٔ جنبانیدنی‌را
۱۶ آورده باشید برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود * تا فردای بعد از سبت
۱۷ هفتم پنجاه روز بشمارید وهدیهٔ آردیٔ تازه برای خداوند بگذرانید * از مسکنهای
خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد وبا خمیرمایه پخته شود
۱۸ تا نوبر برای خداوند باشد * وهمراه نان هفت برهٔ یك سالهٔ بی عیب ویك
گوساله ودو قوچ وآنها با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آنها قربانیٔ سوختنی برای

۱۹ خداوند خواهد بود وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند* ویك بز نر
۲۰ برای قربانیٔ گناه ودو برهٔ نر یك ساله برای ذبیحهٔ سلامتی بگذرانید* وکاهن
آنهارا با نان نوبر بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند با آن دو بره بجنباند تا
۲۱ برای خداوند بجهة کاهن مقدّس باشد* ودرهمان روز منادی کنید که برای شما
محفل مقدّس باشد وهیچ کار از شغل مکنید درهمهٔ مسکنهای شما برپشتهای شما
۲۲ فریضهٔ ابدی باشد* وچون محصول زمین خودرا درو کنید گوشه‌های مزرعهٔ
خودرا تماماً درو مکن وحصاد خودرا خوشه چینی منما آنهارا برای فقیر وغریب
۲۳ بگذار من یهوه خدای شما هستم* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت*
۲۴ بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو درماه هفتم در روز اوّل ماه آرامیٔ سبت برای
۲۵ شما خواهد بود یعنی یادگاریٔ نواختن کرّناها ومحفل مقدّس* هیچ کار ازشغل
۲۶ مکنید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید* وخداوند موسی‌را خطاب
۲۷ کرده گفت* دردهم این ماهِ هفتم روزِ کفّاره است این برای شما محفل مقدّس
باشد جانهای خودرا ذلیل سازید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید*
۲۸ ودرهمان روز هیچ کار مکنید زیراکه روز کفّاره است تا برای شما بحضور یهوه
۲۹ خدای شما کفّاره بشود* وهر کسیکه درهمانروز خودرا ذلیل نسازد از قوم خود
۳۰ منقطع خواهد شد* وهر کسیکه درهمان روز هرگونه کاری بکند آن شخص‌را
۳۱ ازمیان قوم او منقطع خواهم ساخت* هیچکار مکنید برای پشتهای شما درهمهٔ
۳۲ مسکنهای شما فریضهٔ ابدی است* این برای شما سبت آرامی خواهد بود پس
جانهای خودرا ذلیل سازید در شام روز نهم از شام تا شام سبت خودرا نگاه
۳۳ ۳۴ دارید* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو
در روز پانزدهمِ این ماهِ هفتم عید خیمه‌ها هفت روز برای خداوند خواهد بود*
۳۵ ۳۶ در روز اوّل محفل مقدّس باشد هیچ کار از شغل مکنید* هفت روز هدیهٔ آتشین
برای خداوند بگذرانید ودر روز هشتم جشنِ مقدّس برای شما باشد وهدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید این تکمیلِ عید است هیچ کار از شغل مکنید*
۳۷ این موسمهای خداوند است که در آنها محفلهای مقدّس‌را اعلان بکنید تا هدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید یعنی قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وذبیحه وهدایای

۷ برای تو وغلامت وکنیزت ومزدورت وغریبیکه نزد تو مأوا کزیند* وبرای
بهایمت وبرای جانورانیکه درزمین تو باشند همهٔ محصولش خوراك خواهد بود*
۸ وبرای خود هفت سبتِ سالها بشمار یعنی هفت درهفت سال ومدّت هفت
۹ سبتِ سالها برای تو چهل ونه سال خواهد بود* ودرروز دهم از ماه هفتم درروز
۱۰ کفّاره کرّنای بلند آوازرا بکردان درتمامئ زمین خود کرّنارا بکردان* سال
پنجاهم‌را تقدیس نمائید ودر زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید*
این برای شما یوبیل خواهد بود وهرکس از شما بملك خود برکردد وهرکس از شما
۱۱ بقبیلهٔ خود برکردد* این سالِ پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود زراعت مکنید
۱۲ وحاصل خودروی آنرا مچینید وانکورهای مُؤ پازش ناکردهٔ آنرا مچینید* چونکه
۱۳ یوبیل است برای شما مقدّس خواهد بود محصول آنرا درمزرعه بخورید* دراین
۱٤ سالِ یوبیل هرکس از شما بملك خود برکردد* واکر چیزی بهمسایهٔ خود بفروشی
۱۵ یا چیزی از دست همسایه‌ات بخری یکدیکررا مغبون مسازید* برحسب شمارهٔ
سالهای بعد از یوبیل از همسایهٔ خود بخر وبرحسب سالهای محصولش بتو بفروشد*
۱٦ برحسب زیادتئ سالها قیمت آنرا زیاده کن وبرحسب کمئ سالها قیمتش‌را کم نما
۱۷ زیراکه شمارهٔ حاصلهارا بتو خواهد فروخت* ویکدیکررا مغبون مسازید
۱۸ واز خدای خود بترس من یَهُوَه خدای شما هستم* پس فرایض مرا بجا آورید
واحکام مرا نکاه داشته انهارا بعمل آورید تا درزمین به‌امنیّت ساکن شوید*
۱۹ وزمین بار خودرا خواهد داد وبه سیری خواهید خورد وبه‌امنیّت درآن ساکن
۲۰ خواهید بود* واکر کوئید درسال هفتم چه بخوریم زیرا اینك نمیکاریم وحاصل
۲۱ خودرا جمع نمی کنیم* پس درسال ششم برکت خودرا برشما خواهم فرمود ومحصولِ
۲۲ سه سال خواهد داد* ودرسال هشتم بکارید واز محصول کُهْنَه تا سال نهم بخورید
۲۳ تا حاصل آن برسد کُهْنَه را بخورید* وزمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن
۲٤ من است وشما نزد من غریب ومهمان هستید* ودر تمامئ زمین ملك خود
۲۵ برای زمین فِکاك بدهید* اکربرادر تو فقیرشده بعضی از ملك خودرا بفروشد
آنکاه ولیّ او که خویش نزدیك او باشد بیاید وآنچه‌را که برادرت می فروشد
۲٦ انفکاك نماید* واکر کسی ولیّ ندارد وبرخوردار شده قدر فِکاك آنرا پیدا نماید*

۲۷ آنگاه سالهای فروش آنرا بشمارد وآنچه را که زیاده است بآنکس که فروخته بود
۲۸ ردّ نماید واو بملك خود برگردد* واگر نتواند برای خود پس بگیرد آنگاه آنچه
فروخته است بدست خریدارِ آن تا سال یوبیل بماند ودر یوبیل رها خواهد شد
۲۹ واو بملك خود خواهد برگشت* واگر کسی خانهٔ سکونتی درشهر حصاردار
بفروشد تا یك سالِ تمام بعد از فروختنِ آن حقّ انفکاك آنرا خواهد داشت مدّت
۳۰ انفکاك آن یکسال خواهد بود* واگر درمدّت یکسالِ تمام آنرا انفکاك ننماید
پس آن خانهٔ که درشهر حصاردار است برای خریدار آن نسلاً بعد نسل برقرار
۳۱ باشد دریوبیل رها نشود* لیکن خانه‌های دهات که حصار گرد خود ندارد با
مزرعه‌های آن زمین شمرده شود برای آنها حقّ انفکاك هست ودر یوبیل رها خواهد
۳۲ شد* واما شهرهای لاویان خانه‌های شهرهای ملك ایشان حقّ انفکاك آنها
۳۳ همیشه برای لاویان است* واگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است
از خانه یا از شهرِ ملك او دریوبیل رها خواهد شد زیرا خانه‌های شهرهای لاویان
۳۴ درمیان بنی اسرائیل ملك ایشان است* ومزرعه‌های حوالیٔ شهرهای ایشان
۳۵ فروخته نشود زیراکه این برای ایشان ملك ابدی است* واگر برادرت
فقیرشده نزد تو تهی دست باشد اورا مثل غریب ومهمان دستگیری نما تا با تو
۳۶ زندگی نماید* از او رِبا وسود مگیر واز خدای خود بترس تا برادرت با تو
۳۷ ۳۸ زندگی نماید* نقد خودرا باو بِرِبا مده وخوراك خودرا باو بسود مده* من یَهْوَه
خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعانرا بشما دهم
۳۹ وخدای شما باشم* واگر برادرت نزد تو فقیر شده خودرا بتو بفروشد براو مثل غلام
۴۰ خدمت مگذار* مثل مزدور ومهمان نزد تو باشد وتا سال یوبیل نزد تو خدمت
۴۱ نماید* آنگاه از نزد تو بیرون رود خود او وپسرانش همراه وی وبخاندان خود
۴۲ برگردد وبملك پدران خود رجعت نماید* زیراکه ایشان بندگان منند که ایشانرا
۴۳ از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند* براو بسختی حکمرانی
۴۴ منما واز خدای خود بترس* واما غلامانت وکنیزانت که برای تو خواهند بود
۴۵ از امّتهائیکه باطراف تو میباشند از ایشان غلامان وکنیزان بخرید* وهم از پسران
مهمانانیکه نزد شما مأوا گزینند واز قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا

٤٦ درزمین شما تولید نمودند بخرید ومملوك شما خواهند بود* وایشانرا بعد از خود
برای پسران خود واکذارید تا ملك موروثی باشند وایشانرا تا باید مملوك سازید
واما برادران شما از بنی اسرائیل هیچکس بر برادر خود بسختی حکمرانی نکند*
٤٧ واکر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار کردد وبرادرت نزد او فقیر شده بآن
٤٨ غریب یا مهمان تو یا بنسل خاندان آن غریب خودرا بفروشد* بعد از فروخته
شدنش برای وی حق انفکاك میباشد یکی از برادرانش اورا انفکاك نماید*
٤٩ یا عمویش یا پسر عمویش اورا انفکاك نماید یا یکی از خویشان او از خاندانش
٥٠ اورا انفکاك نماید یا خود او اکر برخوردار کردد خویشتن را انفکاك نماید* ویا
آنکسیکه اورا خرید از سالیکه خودرا فروخت تا سال یوبیل حساب کند ونقد
٥١ فروش او برحسب شمارهٔ سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد* اکر
سالهای بسیار باقی باشد برحسب آنها نقد انفکاك خودرا از نقد فروش خود پس
٥٢ بدهد* واکر تا سال یوبیل سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند وبرحسب
٥٣ سالهایش نقد انفکاك خودرا رد نماید* مثل مزدوریکه سال بسال اجیر
٥٤ باشد نزد او بماند ودر نظر تو بسختی بروی حکمرانی نکند* واکر باینها انفکاك
٥٥ نشود پس درسال یوبیل رها شود هم خود او وپسرانش همراه وی* زیرا برای من
بنی اسرئیل غلام اند ایشان غلام من میباشند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم
من یهوه خدای شما هستم*

باب بیست وششم

١ برای خود بتها مسازید وتمثال تراشیده وستونی بجههٔ خود برپا منمائید وسنکی
مصور درزمین خود مکذارید تا بآن سجده کنید زیراکه من یهوه خدای شما هستم*
٢ سبتهای مرا نکاه دارید ومکان مقدس مرا احترام نمائید من یهوه هستم*
٣
٤ اکر درفرایض من سلوك نمائید واوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید* آنکاه
بارانهای شمارا درموسم آنها خواهم داد وزمین محصول خودرا خواهد آورد
٥ ودرختان صحرا میوهٔ خودرا خواهد داد* وکوفتن خرمن شما تا چیدن انکور
خواهد رسید وچیدن انکور تا کاشتن تخم خواهد رسید ونان خودرا بسیری خورده

٦ درزمین خود بامنیّت سکونت خواهید کرد* وبزمین سلامتی خواهم داد وخواهید
خوابید وترسانندهٔ نخواهد بود وحیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت
۷ وشمشیر از زمین شما کذر نخواهد کرد* ودشمنان خودرا تعاقب خواهید کرد
۸ وایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد* وپنج نفر از شما صدرا تعاقب
خواهند کرد وصد از شما ده هزاررا خواهند راند ودشمنان شما پیش روی شما
۹ از شمشیر خواهند افتاد* وبرشما التفات خواهم کرد وشمارا بارور کردانیده شمارا
۱۰ کثیر خواهم ساخت وعهد خود را با شما استوار خواهم نمود* وغلّهٔ کُهْنهٔ پارینه‌را
۱۱ خواهید خورد وکُهْنه را برای نو بیرون خواهید آورد* ومسکن خودرا درمیان
۱۲ شما برپا خواهم کرد وجانم شمارا مکروه نخواهد داشت* ودرمیان شما خواهم
۱۳ خرامید وخدای شما خواهم بود وشما قوم من خواهید بود* من یَهُوَه خدای شما
هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید وبندهای یوغ
۱٤ شمارا شکستم وشمارا راست روان ساختم* واکر مرا نشنوید وجمیع این اوامررا
۱۵ بجا نیاورید* واکر فرایض مرا ردّ نمائید ودل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامیِ
۱٦ اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید* من اینرا بشما خواهم کرد که خوف وسِلّ
وتب‌را که چشمانرا فنا سازد وجانرا تلف کند برشما مسلّط خواهم ساخت وتخم
۱۷ خودرا بی‌فایده خواهید کاشت ودشمنان شما آنرا خواهند خورد* وروی خودرا
بضدّ شما خواهم داشت وپیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد وآنانیکه از شما
نفرت دارند برشما حکمرانی خواهند کرد وبدون تعاقب کنندهٔ فرار خواهید نمود*
۱۸ واکر باوجود این همه مرا نشنوید آنکاه شمارا برای کناهان شما هفت مرتبه زیاده
۱۹ سیاست خواهم کرد* وفخر قوّت شمارا خواهم شکست وآسمان شمارا مثل آهن
۲۰ وزمین شمارا مثل مس خواهم ساخت* وقوّت شما دربطالت صرف خواهد شد
زیرا زمین شما حاصل خودرا نخواهد داد ودرختان زمین میوهٔ خودرا نخواهد
۲۱ آورد* واکر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنکاه برحسب کناهانتان
۲۲ هفت چندان بلایای زیاده برشما عارض کردانم* ووحوش صحرارا برشما فرستم تا
شمارا بی‌اولاد سازند وبهایم شمارا هلاك کنند وشمارا درشماره کم سازند وشاهراههای
۲۳ شما ویران خواهد شد* واکر با این همه از من متنبّه نشده بخلاف من رفتار کنید*

۲٤ آنگاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد وشمارا برای گناهانتان هفت چندان سزا
۲۵ خواهم داد* وبرشما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد وچون بشهرهای
خود جمع شوید وبا درمیان شما خواهم فرستاد وبدست دشمن تسلیم خواهید شد*
۲٦ وچون عصای نان شمارا بشکنم ده زن نان شمارا دریك تنور خواهند پخت ونان
۲۷ شمارا بشما بوزن پس خواهند داد وچون بخورید سیر نخواهید شد* واگر باوجود
۲۸ این مرا نشنوید وبخلاف من رفتار نمائید* آنگاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم
۲۹ کرد ومن نیز برای گناهانتان شمارا هفت چندان سیاست خواهم کرد* وگوشت
۳۰ پسران خودرا خواهید خورد وگوشت دختران خودرا خواهید خورد* ومکانهای
بلند شمارا خراب خواهم ساخت واصنام شمارا قطع خواهم کرد ولاشهای شمارا
۳۱ برلاشهای بتهای شما خواهم افکند وجان من شمارا مکروه خواهد داشت* وشهرهای
شمارا خراب خواهم ساخت ومکانهای مقدّس شمارا ویران خواهم کرد وبوی
۳۲ عطرهای خوشبوی شمارا نخواهم بوئید* ومن زمین‌را ویران خواهم ساخت بحدیکه
۳۳ دشمنان شما که درآن ساکن باشند متحیّر خواهند شد* وشمارا درمیان امتها پراکنده
خواهم ساخت وشمشیررا درعقب شما خواهم کشید وزمین شما ویران وشهرهای شما
۳٤ خراب خواهد شد* آنگاه زمین درتمامئ روزهای ویرانیش حینیکه شما درزمین
دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتّع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت
۳۵ واز سبتهای خود تمتّع خواهد برد* تمامئ روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت
یعنی آن آرامی که درسبتهای شما حینیکه درآن ساکن میبودید نیافته بود*
۳٦ واما دردلهای بقیّهٔ شما درزمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد وآواز برگ رانده
شده ایشان‌را خواهد گریزانید وبدون تعاقب کنندهٔ مثل کسیکه از شمشیر فرار
۳۷ کند خواهند گریخت وخواهند افتاد* وبروی یکدیگر مثل ازدم شمشیر خواهند
ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند وشمارا یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد
۳۸ بود* ودرمیان امتها هلاك خواهید شد وزمین دشمنان شما شمارا خواهد خورد*
۳۹ وبقیّهٔ شما درزمین دشمنان خود درگناهان خود فانی خواهند شد ودرگناهان
٤۰ پدران خود نیز فانی خواهند شد* پس بگناهان خود وبگناهان پدران خود
درخیانتیکه بمن ورزیده وسلوکی که بخلاف من نموده‌اند اعتراف خواهند کرد*

۴۱ از ین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم وایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم
پس اکر دل نامختون ایشان متواضع شود وسزای کناهان خودرا بپذیرند *
۴۲ آنکاه عهد خودرا با یعقوب بیاد خواهم آورد وعهد خودرا با اسحق نیز وعهد
۴۳ خودرا با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد وآنزمین را بیاد خواهم آورد * وزمین
از ایشان ترك خواهد شد وچون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتّع خواهد
برد وایشان سزای کناه خودرا خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا ردّ کردند
۴۴ ودل ایشان فرایض مرا مکروه داشت * وباوجود این همه نیز چون درزمین
دشمنان خود باشند من ایشانرا ردّ نخواهم کرد وایشانرا مکروه نخواهم داشت تا
ایشانرا هلاك کنم وعهد خودرا با ایشان بشکنم زیراکه من یَهُوَه خدای ایشان
۴۵ هستم * بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان‌را بیاد خواهم آورد که ایشانرا
درنظر امّتها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یَهُوَه هستم *
۴۶ اینست فرایض واحکام وشرایعیکه خداوند درمیان خود وبنی اسرائیل درکوه
سیناء بدست موسی قرار داد *

باب بیست وهفتم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۲ بکو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس برحسب برآورد تو از آن خداوند باشند *
۳ واکر برآورد تو بجهة ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد برآورد تو پنجاه
۴ مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود * واکر اناث باشد برآورد تو سی
۵ مثقال خواهد بود * واکر از پنج ساله تا بیست ساله باشد برآورد تو بجهة ذکور
۶ بیست مثقال وبجهة اناث ده مثقال خواهد بود * واکر از یك ماهه تا پنج ساله
باشد برآورد تو بجهة ذکور پنج مثقال نقره وبجهة اناث برآورد تو سه مثقال نقره
۷ خواهد بود * واکر از شصت ساله وبالاتر باشد اکر ذکور باشد آنکاه برآورد تو
۸ پانزده مثقال وبرای اناث ده مثقال خواهد بود * واکر از برآورد تو فقیرتر باشد
پس اورا بحضور کاهن حاضر کنند وکاهن برایش برآورد کند وکاهن بمقدار قوّهٔ
۹ آنکه نذر کرده برای وی برآورد نماید * واکر بهیمهٔ باشد از آنهائیکه برای

خداوند قربانی میگذرانند هر آنچه‌را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدّس خواهد
۱۰ بود * آنرا مبادله ننماید وخوبرا به‌بد یا بدرا بخوب عوض نکند واگر بهیمه‌ئرا بهیمهٔ
۱۱ مبادله کند هم آن وآنچه بعوض آن داده شود هردو مقدّس خواهد بود * واگر
هر قسم بهیمهٔ نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمیگذرانند آن بهیمه‌را پیش
۱۲ کاهن حاضر کند * وکاهن آنرا چه خوب وچه بد قیمت کند وبرحسب براورد
۱۳ تو ای کاهن چنین باشد * واگر آنرا فدیه دهد پنج یك بر براورد تو زیاده دهد *
۱٤ واگر کسی خانهٔ خودرا وقف نماید تا برای خداوند مقدّس شود کاهن آنرا چه
خوب وچه بد براورد کند وبطوریکه کاهن آنرا براورد کرده باشد همچنان بماند *
۱٥ واگر وقف کننده بخواهد خانهٔ خودرا فدیه دهد پس پنج یك برنقد براورد تو زیاده
۱٦ کند واز آن او خواهد بود * واگر کسی قطعهٔ از زمین ملك خودرا برای خداوند
وقف نماید آنگاه براورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت یك حومر جو به پنجاه
۱۷ مثقال نقره باشد * واگر زمین خودرا از سال یوبیل وقف نماید موافق براورد تو
۱۸ برقرار باشد * واگر زمین خودرا بعد از یوبیل وقف نماید آنگاه کاهن نقد آنرا
موافق سالهائیکه تا سال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد واز براورد تو تخفیف
۱۹ شود * واگر آنکه زمین‌را وقف کرد بخواهد آنرا فدیه دهد پس پنج یك از نقد
۲۰ براورد ترا بران بیفزاید وبرای وی برقرار شود * واگر نخواهد زمین‌را فدیه دهد
۲۱ یا اگر زمین‌را بدیگری فروخته باشد بعد از آن فدیه داده نخواهد شد * وآن
زمین چون دریوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند مقدّس خواهد بود
۲۲ ملکیّت آن برای کاهن است * واگر زمینی‌را که خریده باشد که از زمین ملك او
۲۳ نبود برای خداوند وقف نماید * آنگاه کاهن مبلغ براورد ترا تا سال یوبیل برای
۲٤ وی بشمارد ودرآن روز براورد ترا مثل وقف خداوند بوی بدهد * وآن زمین
درسال یوبیل بکسیکه ازاو خریده شده بود خواهد برگشت یعنی بکسی که آن زمین
۲٥ ملكِ موروثئ وی بود * وهر براورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره
۲٦ یك مثقال است * لیکن نخست زادهٔ از بهایم که برای خداوند نخست زاده
شده باشد هیچکس آنرا وقف ننماید خواه گاو خواه گوسفند از آن خداوند است *
۲۷ واگر از بهایم نجس باشد آنگاه آنرا برحسب براورد تو فدیه دهد وپنج یك بران

۲۸ بیفزاید واگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود * امّا
هرچیزیکه کسی برای خداوند وقف نماید از کلّ مایملك خود چه از انسان چه
از بهایم چه از زمین ملك خود نه‌فروخته شود ونه فدیه داده شود زیرا هرچه
۲۹ وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است * هروقفیکه از انسان وقف شده
۳۰ باشد فدیه داده نشود البتّه کشته شود * وتمامئ ده یك زمین چه از تخم زمین چه
۳۱ از میوهٔ درخت از آن خداوند است وبرای خداوند مقدّس میباشد * واگر کسی
۳۲ از ده یك خود چیزی فدیه دهد پنج یك آنرا برآن بیفزاید * وتمامئ ده یك گاو
وگوسفند یعنی هرچه زیرعصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدّس خواهد بود *
۳۳ درخوبی وبدئ آن تفحّص ننماید وآنرا مبادله نکند واگر آنرا مبادله کند هم آن وهم
۳۴ بدل آن مقدّس خواهد بود وفدیه داده نشود * اینست اوامریکه خداوند بموسی
برای بنی اسرائیل درکوه سیناء امر فرمود *

سفر اعداد

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

۱ ودر روز اوّل ماه دوّم از سال دوّم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر
۲ خداوند در بیابان سینا در خیمهٔ اجتماع موسی‌را خطاب کرده کفت* حساب
تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بشمارهٔ اسمهای
۳ همهٔ ذکوران موافق سرهای ایشان بکیرید* از بیست ساله و زیاده هرکه از اسرائیل
۴ بجنك بیرون میرود تو وهارون ایشانرا برحسب افواج ایشان بشمارید* وهمراه
۵ شما یك نفر از هر سبط باشد که هریك رئیس خاندان آبایش باشد* واسمهای
۶ کسانیکه با شما باید بایستند این است از رَاؤُبین اَلِیصُور بن شَدَیْئُور* واز
۷ ۸ شمعُونَ شِلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای* واز یَهُودا نَحْشُون بن عَمّیناداب* واز
۹ ۱۰ یسّاکار نَتَنائِیل بن صُوغَر* واز زَبُولُون اَلِیآب بن حِیلُون* واز بنی یُوسُف
۱۱ از اَفرایم اَلِیشَمَع بن عَمِّیهُود واز مَنَسّی جَملِیئیل بن فَدَهصُور* از بِنیامین اَبِیدان
۱۲ ۱۳ بن جِدعُونی* واز دان اَخِیعَزَر بن عَمّیشَدّای* واز اَشیر فَجْعِیئِیل بن
۱۴ ۱۵ عُکْران* واز جاد اَلِیاساف بن دَعُوئیل* واز نَفْتالی اَخیرَع بن عینان*
۱۶ اینان اند دعوت شدکان جماعت وسروران اسباط آبای ایشان ورؤسای هزارهای
۱۷ ۱۸ اسرائیل* وموسی وهارون این کسانرا که بنام معیّن شدند کرفتند* ودر روز
اوّل ماه دوّم تمامیٔ جماعترا جمع کرده نسب نامه‌های ایشانرا برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان بشمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر موافق سرهای ایشان
۱۹ خواندند* چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود ایشانرا در بیابان سینا
۲۰ بشمرد* واما انساب بنی رَاؤُبین نخست زادهٔ اسرائیل برحسب قبایل وخاندان

آبای ایشان موافق نامها وسرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله وبالاتر
۲۱ جمیع کسانیکه برای جنك بیرون میرفتند* شمرده شدکان ایشان از سبط رَاؤُبین
۲۲ چهل وششهزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی شَمْعُون برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان کسانیکه از ایشان شمرده شدند موافق شمارهٔ اسمها وسرهای
ایشان این بوده هرذکور از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۲۳ شمرده شدکان ایشان از سبط شَمْعُون پنجاه ونه هزار وسیصد نفر بودند*
۲٤ وانساب بنی جاد برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست
۲٥ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط جاد
۲٦ چهل وپنج هزار وششصد وپنجاه نفر بودند* وانساب بنی یهودا برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای
۲۷ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط یهودا هفتاد وچهار هزار
۲۸ وشش صد نفر بودند* وانساب بنی یَسَّاکار برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۲۹ شمرده شدکان ایشان از سبط یَسَّاکار پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند*
۳۰ وانساب بنی زَبُولُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
۳۱ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
۳۲ ازسبط زَبُولُون پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند* وانساب بنی
یُوسَف از بنی اَفرایِم برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
۳۳ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
۳٤ ازسبط اَفرایِم چهل هزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی مَنَسّی برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها ازبیست ساله وبالاتر هرکه برای
۳٥ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط مَنَسّی سی ودو هزار
۳٦ ودویست نفر بودند* وانساب بنی بِنْیامِین برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها ازبیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۳۷ شمرده شدکان ایشان از سبط بِنْیامِین سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند*
۳۸ وانساب بنی دان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست

۳۹ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط
٤۰ دان شصت ودو هزار وهفتصد نفر بودند* وانساب بنی آشیر برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك
٤۱ بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط آشیر چهل ویك هزار وپانصد
٤۲ نفر بودند* وانساب بنی نفتالی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق
٤۳ شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان
٤٤ ایشان از سبط نفتالی پنجاه وسه هزار وپانصد نفر بودند* اینانند شمرده
شدکانیکه موسی وهارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل که یك نفر برای هر
٤۵ خاندان آبای ایشان بود شمردند* وتمامیٔ شمرده شدکان بنی اسرائیل برحسب
خاندان آبای ایشان از بیست ساله وبالاتر هرکس از اسرائیل که برای جنك
٤٦ بیرون میرفت* همهٔ شمرده شدکان ششصد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
٤۷ بودند* امّا لاویان برحسب سبط آبای ایشان درمیان آنها شمرده نشدند*
٤۸ ٤۹ زیرا خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* امّا سبط لاوی‌را مشمار وحساب ایشانرا
۵۰ درمیان بنی اسرائیل مکیر* لیکن لاویان‌را بر مسکن شهادت وتمامیٔ اسبابش
وبرهرچه علاقه بآن دارد بکمار وایشان مسکن وتمامیٔ اسبابشرا بردارند وایشان
۵۱ آنرا خدمت نمایند وباطراف مسکن خیمه زنند* وچون مسکن روانه شود لاویان
آنرا پائین بیاورند وچون مسکن افراشته شود لاویان آنرا برپا نمایند وغریبی که
۵۲ نزدیك آن آید کشته شود* وبنی اسرائیل هرکس در محلّهٔ خود وهرکس نزد علم
۵۳ خویش برحسب افواج خود خیمه زنند* ولاویان باطراف مسکن شهادت خیمه
زنند مبادا غضب برجماعت بنی اسرائیل بشود ولاویان شعائر مسکن شهادت‌را
۵٤ نکاه دارند* پس بنی اسرائیل چنین کردند وبرحسب آنچه خداوند موسی‌را امر
فرموده بود بعمل آوردند*

باب دوّم

۱ ۲ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت* هرکس از بنی اسرائیل نزد
علَم ونشان خاندان آبای خویش خیمه زند دربرابر واطراف خیمهٔ اجتماع خیمه

۳ زنند * وبجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب اهل عَلَمِ محلّهٔ یَهُودا برحسب افواج
۴ خود خیمه زنند ورئیس بنی یَهُودا نَحْشُون بن عَمِّیناداب باشد * وفوج او که
۵ از ایشان شمرده شدند هفتاد وچهار هزار وششصد نفر بودند * وسبط یَسّاکار
۶ در پهلوی او خیمه زنند ورئیس بنی یَسّاکار نَتنائیل بن صُوْغَر باشد * وفوج او
۷ که از ایشان شمرده شدند پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند * وسبط
۸ زَبُولُون ورئیس بنی زَبُولُون اَلِیآب بن حِیلُون باشد * وفوج او که از ایشان
۹ شمرده شدند پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ
یَهُودا برحسب افواج ایشان صد وهشتاد وششهزار وچهار صد نفر بودند وایشان
۱۰ اوّل کوچ کنند * وبرجانب جنوبْ عَلَم محلّهٔ رَاُوْبین برحسب افواج ایشان
۱۱ باشد ورئیس بنی رَاُوْبین اَلِیصُوْر بن شَدَیْئُور باشد * وفوج او که از ایشان شمرده
۱۲ شدند چهل وششهزار وپانصد نفر بودند * ودر پهلوی او سبط شَمْعُون خیمه
۱۳ زنند ورئیس بنی شَمْعُون شلُوْمیئیل بن صُوْریشَدّای باشد * وفوج او که از ایشان
۱۴ شمرده شدند پنجاه ونُه هزار وسیصد نفر بودند * وسبط جاد ورئیس بنی جاد
۱۵ اَلِیاساف بن رَعُوْئیل باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل وپنج هزار
۱۶ وششصد وپنجاه نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ رَاُوْبین برحسب افواج
ایشان صد وپنجاه ویك هزار وچهار صد وپنجاه نفر بودند وایشان دوّم کوچ
۱۷ کنند * وبعد ازآن خیمهٔ اجتماع با محلّهٔ لاویان درمیان محلّها کوچ کند چنانکه
خیمه میزنند همچنان هرکس درجای خود نزد عَلَمهای خویش کوچ کنند *
۱۸ وبطرف مغرب عَلَم محلّهٔ اَفرایم برحسب افواج ایشان ورئیس بنی اَفرایم الیشَمَع
۱۹ بن عَمّیهُود باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل هزار وپانصد نفر
۲۰ بودند * ودر پهلوی او سبط مَنَسّی ورئیس بنی مَنَسّی جَملِیئیل بن فَدَهصُور
۲۱ باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند سی ودو هزار ودویست نفر بودند *
۲۲ ۲۳ وسبط بِنْیامین ورئیس بنی بِنیامین اَبیدان بن جِدْعُونی باشد * وفوج او که ازایشان
۲۴ شمرده شدند سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ افرایم
برحسب افواج ایشان صد وهشت هزار ویکصد نفر بودند وایشان سیّم کوچ
۲۵ کنند * وبطرف شمالْ عَلَم محلّهٔ دان برحسب افواج ایشان ورئیس بنی دان

۲۶ اَخیعَزَر بن عَمِّیشَدّای باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند شصت ودو
۲۷ هزار وهفت صد نفر بودند* ودر پهلوی ایشان سبط اَشیر خیمه زنند ورئیس
۲۸ بنی اَشیر فَجْعِیئیل بن عُکْران باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل ویك
۲۹ هزار وپانصد نفر بودند* وسبط نَفْتالی ورئیس بنی نفتالی اَخیرَع بن عِینان
۳۰ باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر
۳۱ بودند* جمیع شمرده شدگان محلّهٔ دان صد وپنجاه وهفت هزار وششصد نفر
۳۲ بودند ایشان نزد عَلَمهای خود درعقب کوچ کنند* اینانند شمرده
شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان جمیع شمرده شدگان محلّه‌ها
۳۳ موافق افواج ایشان شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر بودند* امّا لاویان
چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود درمیان بنی اسرائیل شمرده نشدند*
۳۴ وبنی اسرائیل موافق هرچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند باینطور
نزد عَلَمهای خود خیمه میزدند وباینطور هرکس برحسب قبایل خود با خاندان
آبای خود کوچ میکردند*

باب سیم

۱ این است انساب هارون وموسی در روزیکه خداوند درکوه سینا با موسی
۲ متکلّم شد* ونامهای پسران هارون این است نخست زاده‌اش ناداب واَبِیهُو
۳ واَلْعازار واِیتامار* این است نامهای پسران هارون کَهَنَه که مسح شده بودند که
۴ ایشانرا برای کهانت تخصیص نمود* امّا ناداب واَبِیهُو درحضور خداوند مردند
هنگامیکه ایشان دربیابان سینا آتش غریب بحضور خداوند گذرانیدند وایشانرا
پسری نبود واَلِعازار وایتامار بحضور پدر خود هارون کهانت مینمودند*
۵ ۶ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* سبط لاوی‌را نزدیك آورده ایشانرا پیش
۷ هارون کاهن حاضر کن تا اورا خدمت نمایند* وایشان شعائر او وشعائر تمامئ
۸ جماعت‌را پیش خیمهٔ اجتماع نگاه داشته خدمت مسکن‌را بجا آورند* وجمیع
اسباب خیمهٔ اجتماع وشعائر بنی اسرائیل‌را نگاه داشته خدمت مسکن‌را بجا
۹ آورند* ولاویانرا بهارون وپسرانش بده زیراکه ایشان ازجانب بنی اسرائیل

۱۰ بالکلّ بوی داده شده اند * وهارون وپسرانشرا تعیین نما تا کهانت خودرا بجا
۱۱ یاورند وغریبیکه نزدیك آید کشته شود * وخداوند موسی را خطاب کرده
۱۲ کفت * که اینك من لاویانرا از میان بنی اسرائیل بعوض هر نخست زادهٔ از بنی
۱۳ اسرائیل که رَحِمرا بکشاید کرفته‌ام پس لاویان ازآنِ من می باشند * زیرا جمیع
نخست زادکان ازآنِ من اند ودر روزیکه همهٔ نخست زادکان زمین مصررا کشتم
جمیع نخست زادکان اسرائیل‌را خواه از انسان وخواه از بهایم برای خود تقدیس
۱٤ نمودم پس ازآنِ من میباشند من یَهُوَه هستم * وخداوند موسی‌را در بیابان
۱٥ سینا خطاب کرده کفت * بنی لاوی‌را بر حسب خاندان آبا وقبایل ایشان بشمار
۱٦ هر ذکور ایشانرا از یك ماهه وزیاده بشمار * پس موسی برحسب قول خداوند
۱۷ چنانکه مأمور شد ایشانرا شمرد * وپسران لاوی موافق نامهای ایشان ایناننند
۱۸ جَرْشُون وقَهات ومَراری * ونامهای بنی جَرْشُون برحسب قبایل ایشان این
۱۹ است لِبْنِی وشِمْعِی * وپسران قَهات برحسب قبایل ایشان عَمْرام ویِصْهار
۲۰ وحَبْرون وعُزِّیئیل * وپسران مَراری برحسب قبایل ایشان مَحْلی ومُوشِی بودند
۲۱ ایناننند قبایل لاویان برحسب خاندان آبای ایشان * واز جَرْشُون قبیلهٔ لِبْنِی
۲۲ وقبیلهٔ شِمْعی ایناننند قبایل جَرْشُونیان * وشمرده شدکان ایشان بشمارهٔ همهٔ ذکوران
۲۳ از یك ماهه وبالاتر شمرده شدکان ایشان هفت هزار وپانصد نفر بودند * وقبایل
۲٤ جَرْشُونیان درعقب مسکن بطرف مغرب خیمه زنند * وسرور خاندان آبای
۲٥ جَرْشُونیان اَلِیاساف بن لاْیَل باشد * وودیعتِ بنی جَرْشون درخیمهٔ اجتماع
۲٦ مسکن وخیمه وپوشش آن وپردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع باشد * وتجیرهای صحن
وپردهٔ دروازهٔ صحن که پیش روی مسکن وباطراف مذبح است وطنابهایش با هر
۲۷ خدمت آنها * واز قَهات قبیلهٔ عَمْرامیان وقبیلهٔ یِصْهارِیان وقبیلهٔ حَبْرُونیان
۲۸ وقبیلهٔ عُزِّیئیلیان ایناننند قبایل قَهاتیان * بشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه وبالاتر
۲۹ هشت هزار وشش صد نفر بودند که ودیعت قدس‌را نکاه میداشتند * وقبایل
۳۰ بنی قَهات به طرف جنوب مسکن خیمه بزنند * وسرور خاندان آبای قبایل
۳۱ قَهاتیان اَلِیصافان بن عُزِّیئیل باشد * وودیعت ایشان تابوت ومیز وشمعدان
ومذبحها واسباب قدس که با آنها خدمت میکنند وحجاب وهر خدمت آن

۳۳ باشد * وسرور سروران لاویان اَلعازار بن هارونِ کاهن باشد و نظارت نکهبانان
۳۳ خدمت قدس اورا خواهد بود * واز مَراری قبیلهٔ مَحلیان وقبیلهٔ مُوشیان ایناننـد
۳٤ قبایل مَراری * وشمرده شدکان ایشان وشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه و بالاتر
۳۵ ششهزار ودویست نفر بودند * وسرور خاندان آبای قبایلِ مَراری صوریئیل
۳٦ بن ابیحایل باشد وایشان بطرف شمالئ مسکن خیمه بزنند * وودیعت معیّن بنی
مَراری تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش وتمامئ اسبابش
۳۷ با تمامئ خدمتش باشد * وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخها وطنابهای
۳۸ آنها * وپیش مسکن به طرف مشرق وپیش روی خیمهٔ اجتماع بطرف طلوع شمس
موسی وهارون وپسرانش خیمه بزنند ونکاه بانئ قدس را ونکاه بانئ بنی اسرائیل را
۳۹ بدارند وهر غریبیکه نزدیك آید کشته شود * وجمیع شمرده شدکان لاویان که
موسی وهارون ایشانرا برحسب قبایلَ ایشان وفرمان خداوند شمردند همهٔ ذکوران
٤۰ از یك ماهه وبالاتر بیستِ ودو هزار نفر بودند * وخداوند بموسی کفت
جمیع نخست زادکانِ نرینهٔ بنی اسرائیل را از یك ماهه وبالاتر بشمار وحساب نامهای
٤۱ ایشانرا بکیر * ولاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل برای من که
یَهُوَه هستم بکیر وبهایم لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بهایم بنی اسرائیل *
٤۲ پس موسی چنانکه خداوندَ اورا امر فرموده بود همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل را
٤۳ شمرد * وجمیع نخست زادکان نرینه برحسب شمارهٔ اسمهای شمرده شدکانِ ایشان
از یك ماهه وبالاتر بیست ودو هزار ودویست وهفتاد وسه نفر بودند *
٤٤ ٤۵ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * لاویانرا بعوض جمیع نخست زادکان
بنی اسرائیل وبهایم لاویان را بعوض بهایم ایشان بکیر ولاویان از آنِ من خواهند
٤٦ بود من یَهُوَه هستم * واَمّا دربارهٔ فدیهٔ دویست وهفتاد وسه نفر از نخست
٤۷ زادکان بنی اسرائیل که بر لاویان زیاده اند * پنج مثقال برای هرسری بکیر آنرا
٤۸ موافق مثقال قدس که بیست جیرہ یك مثقال باشد بکیر * ونقد فدیهٔ آنانیکه
٤۹ از ایشان زیاده اند بهارون وپسرانش بده * پس موسی نقد فدیه را از آنانیکه
۵۰ زیاده بودند برکسانیکه لاویان فدیهٔ آنها شده بودند کرفت * واز نخست زادکان بنی
اسرائیل نقدرا که هزار وسیصد وشصت وپنج مثقال موافق مثقال قدس باشد

٥١ گرفت ❊ وموسی نقد فدیه‌را برحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی‌را امر
فرموده بود بهارون وپسرانش داد ❊

باب چهارم

وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده گفت ❊ حساب بنی قهات‌را از میان
٣ بنی لاوی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بگیر ❊ از سی ساله وبالاتر تا پنجاه
ساله هرکه داخل خدمت شود تا در خیمهٔ اجتماع کار کند ❊ وخدمت بنی قهات
در خیمهٔ اجتماع کار قدس الاقداس باشد ❊ وهنگامیکه اردو کوچ میکند هارون
وپسرانش داخل شده پوشش حجاب‌را پائین بیاورند وتابوت شهادت‌را بآن
٦ بپوشانند ❊ وبرآن پوشش پوست خز آبی بگذرانند وجامهٔ که تمام آن لاجوردی
٧ باشد بالای آن پهن نموده چوب دستهایش‌را بگذرانند ❊ وبرمیز نان تقدمه جامهٔ
لاجوردی بگسترانند وبرآن بشقابها وقاشقها وکاسه‌ها وپیاله‌های ریختنی‌را
٨ بگذارند ونانِ دایمی بران باشد ❊ وجامهٔ قرمز برآنها گسترانیده آنرا بپوشش پوست
خز بپوشانند وچوب دستهایشرا بگذرانند ❊ وجامهٔ لاجوردی گرفته شمعدانِ
روشنائی وچراغهایش وگُلگیرهایش وسینی‌هایش وتمامی ظروف روغنشرا که بآنها
١٠ خدمتش میکنند بپوشانند ❊ وآنرا وهمهٔ اسبابشرا در پوشش پوست خز گذارده
١١ برچوب دستی بگذارند ❊ وبرمذبح زرین جامهٔ لاجوردی گسترانیده آنرا بپوشش
١٢ پوست خز بپوشانند وچوب دستهایش‌را بگذرانند ❊ وتمامی اسباب خدمت‌را
که بآنها درقدس خدمت میکنند گرفته آنهارا در جامهٔ لاجوردی بگذارند وآنهارا
١٣ بپوشش پوست خز پوشانیده برچوب دست بنهند ❊ ومذبح‌را از خاکستر خالی
١٤ کرده جامهٔ ارغوانی بران بگسترانند ❊ وجمیع اسبابشرا که بآنها خدمت آنرا میکنند
یعنی مجمرها وچنگالها وخاک اندازها وکاسه‌ها همهٔ اسباب مذبح‌را برروی آن
١٥ بنهند وبرآن پوشش پوست خز گسترانیده چوب دستهایش‌را بگذرانند ❊ وچون
هارون وپسرانش در هنگام کوچ کردن اُردو از پوشانیدن قدس وتمامیٔ اسباب
قدس فارغ شوند بعد ازآن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند امّا قدس‌را
لمس ننمایند مبادا بمیرند این چیزها ازخیمهٔ اجتماع حمل بنی قهات میباشد ❊

۱٦ و ودیعت اَلعازار بن هارون کاهن روغن بجهة روشنائی وبخور خوشبو وهدیهٔ
آردئ دایمی و روغن مسح ونظارت تمامئ مسکن میباشد با هرآنچه درآن است خواه
۱۷ ازقدس وخواه از اسبابش * وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت *
۱۸ ۱۹ سبط قبایل قَهاتیان‌را ازمیان لاویان منقطع مسازید * بلکه با ایشان چنین رفتار
نمائید تا چون بقدس الاقداس نزدیك آیند زنده بمانند ونمیرند * هارون وپسرانش
۲۰ داخل آن بشوند وهریك از ایشان‌را بخدمت وحمل خود بکمارند * واماّ ایشان
۲۱ بجهة دیدن قدس لحظهٔ هم داخل نشوند مبادا بمیرند * وخداوند موسی‌را
۲۲ خطاب کرده کفت * حساب بَنِی جَرْشُون‌را نیز برحسب خاندان آبا وقبایل
۲۳ ایشان بکیر * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هرکه داخل شود تا
۲٤ درخیمهٔ اجتماع بشغل بپردازد وخدمت بنماید * این است خدمت قبایل بنی
۲٥ جَرْشون درخدمت کذاری وحمل * که پَردهای مسکن وخیمهٔ اجتماع‌را با
پوشش آن وپوشش پوست خز که بربالای آن است وپردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع‌را
۲٦ بردارند * وپَردهای صحن وپردهٔ مدخل دروازهٔ صحن که پیش مسکن وباطراف
مذبح است وطنابهای آنها وهمهٔ اسباب خدمت آنها وهرچه بآنها باید کرده شود
۲۷ ایشان بکنند * وتمامئ خدمت بنی جَرْشون درهر حمل وخدمت ایشان بفرمان
هارون وپسران او بشود وجمیع حملهای ایشانرا برایشان ودیعت کذارید * این
۲۸ است خدمت قبایل بنی جَرْشُون درخیمهٔ اجتماع * ونظارت ایشان بدست ایثامار
۲۹ بن هارون کاهن باشد * وبنی مَراری‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان
۳۰ بشمار * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل شود تا کار خیمهٔ
۳۱ اجتماع‌را بنماید ایشانرا بشمار * این است ودیعت حمل ایشان در تمامئ خدمت
ایشان درخیمهٔ اجتماع تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش *
۳۲ وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخهای آنها وطنابهای آنها با همهٔ اسباب
آنها وتمامئ خدمت آنها پس اسباب ودیعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید *
۳۳ این است خدمت قبایل بنی مَراری در تمامئ خدمت ایشان درخیمهٔ اجتماع
۳٤ زیردست ایثامار بن هارون کاهن * وموسی وهارون وسروران جماعت بنی
۳٥ قَهات‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * ازسی ساله وبالاتر تا

۳۶ پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع مشغول شود * وشمرده
۳۷ شدگان ایشان برحسب قبایل ایشان دو هزار وهفتصد و پنجاه نفر بودند * اینانند
شمرده شدگان قبایل قهاتیان هرکه درخیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی وهارون
۳۸ ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده بود شمردند * وشمرده شدگان
۳۹ بنی جَرْشُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه
۴۰ ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدگان
ایشان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان دو هزار وششصد وسی نفر بودند *
۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جَرْشُون هرکه درخیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی
۴۲ وهارون ایشانرا برحسب فرمان خداوند شمردند * وشمرده شدگان قبایل بنی
۴۳ مَراری برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله
۴۴ هرکه بخدمت داخل می شد تا درخیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدگان ایشان
۴۵ برحسب قبایل ایشان سه هزار ودویست نفر بودند * اینانند شمرده شدگان قبایل
بنی مَراری که موسی وهارون ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده
۴۶ بود شمردند * جمیع شمرده شدگان لاویان که موسی وهارون وسروران اسرائیل
۴۷ ایشانرا برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه
ساله هرکه داخل می شد تا کار خدمت وکار حَمْلها را درخیمهٔ اجتماع بکنند *
۴۸ ۴۹ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد وهشتاد نفر بودند * برحسب فرمان
خداوند بتوسّط موسی هرکس موافق خدمتش وحملش شمرده شد وچنانکه خداوند
موسی را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد *

باب پنجم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را
۳ وهرکه جریان دارد وهرکه از میتهٔ نجس شود ازاردو اخراج کنند * خواه مرد
وخواه زن ایشان را اخراج نمائید بیرون ازاردو ایشانرا اخراج نمائید تا اُردوی
۴ خودرا جائیکه من درمیان ایشان ساکن هستم نجس نسازند * وبنی اسرائیل چنین
کردند وآن کسانرا بیرون ازاردو اخراج کردند چنانکه خداوند بموسی گفته بود

٥ بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند* وخداوند موسی را خطاب کرده کفت*
٦ بنی اسرائیل را بکو هرکاه مردی یازنی بهرکدام از جمیع کناهان انسان مرتکب شده
٧ بخداوند خیانت ورزد وآنشخص مجرم شود* آنکاه کناهیرا که کرده است اعتراف
بنماید واصلِ جرم خودرا ردّ نماید وخُمس آنرا برآن مزید کرده بکسی که براو جرم
٨ نموده است بدهد* واکرآن کس را ولیّ نباشد که دیهٔ جرم باو داده شود آنکاه
دیهٔ جرمیکه برای خداوند داده می شود ازآن کاهن خواهد بود علاوه برقوچ
٩ کفّاره که بآن در بارهٔ وی کفّاره میشود* وهرهدیهٔ افراشتنی از همهٔ موقوفات
١٠ بنی اسرائیل که نزد کاهن میاورند ازآن او باشد* وموقوفات هرکس ازآن او
١١ خواهد بود وهرچه که کسی بکاهن بدهد ازآن او باشد* وخداوند موسی را
١٢ خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه زن کسی
١٣ از او برکشته بوی خیانت ورزد* ومردی دیکر با او هم بستر شود واین از چشمان
شوهرش پوشیده ومستور باشد آن زن نجس میباشد واکر براو شاهدی نباشد
١٤ ودرعین فعل کرفتار نشود* وروح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود
وآن زن نجس شده باشد یا روح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود وآن زن
١٥ نجس نشده باشد* پس آن مرد زن خودرا نزد کاهن بیاورد وبجههٔ او برای
هدیه یك عشر ایفهٔ آرد جوین بیاورد وروغن برآن نریزد وکُندر برآن ننهد
١٦ زیراکه هدیهٔ غیرت است وهدیهٔ یادکار که کناهرا بیاد میاورد* وکاهن اورا
١٧ نزدیك آورده بحضور خداوند برپا دارد* وکاهن آب مقدّس درظرف سفالین
١٨ بکیرد وکاهن قدری از غباریکه برزمین مسکن باشد کرفته برآب بپاشد* وکاهن
زن را بحضور خداوند برپا داشته موی سر اورا بازکند وهدیهٔ یادکاررا که هدیهٔ
١٩ غیرت باشد بردست آنزن بکذارد وآب تلخ لعنت بردست کاهن باشد* وکاهن
بزن قسم داده بوی بکوید اکر کسی باتو هم بستر نشده واکر بسوی نجاست بکسی
٢٠ غیر از شوهر خود برنکشتهٔ پس ازاین آب تلخ لعنت مبرّا شوی* ولیکن اکر بغیر
از شوهر خود برکشته نجس شدهٔ وکسی غیر از شوهرت با تو هم بستر شده است*
٢١ آنکاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد وکاهن بزن بکوید خداوند ترا درمیان قومت
مورد لعنت وقسم بسازد باینکه خداوند ران ترا ساقط وشکم ترا منتفخ کرداند*

۲۲ واین آب لعنت در احشای تو داخل شده شکم ترا منتفخ وران ترا ساقط بسازد وآن
۲۳ زن بکوید آمین آمین* وکاهن این لعنتهارا در طوماری بنویسد وآنهارا در آب
۲٤ تلخ محو کند* وآن آب لعنت تلخرا بزن بنوشاند وآن آب لعنت دراو داخل شده
۲۵ تلخ خواهد شد* وکاهن هدیه غیرترا از دست زن کرفته آن هدیه‌را بحضور
۲٦ خداوند بجنباند وآنرا نزد مذبح بیاورد* وکاهن مشتی از هدیه برای یادکاریٔ
۲۷ آن کرفته آنرا برمذبح بسوزاند وبعد ازآن آن آب‌را بزن بنوشاند* وچون آب‌را
باو نوشانید اکر نجس شده وبشوهر خود خیانت ورزیده باشد آن آب لعنت
داخل او شده تلخ خواهد شد وشکم او منتفخ وران او ساقط خواهد کردید وآن
۲۸ زن درمیان قوم خود مورد لعنت خواهد بود* واکر آنزن نجس نشده طاهر
۲۹ باشد آنکاه مبرّا شده اولاد خواهد زائید* این است قانون غیرت هنکامیکه زن
۳۰ ازشوهر خود برکشته نجس شده باشد* یا هنکامیکه روح غیرت برمرد بیاید
وبرزنش غیور شود آنکاه زنرا بحضور خداوند برپا بدارد وکاهن تمامیٔ این قانونرا
۳۱ دربارهٔ او اجرا دارد* پس آن مرد ازکناه مبرّا شود وزن کناه خودرا متحمّل
خواهد بود*

باب ششم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۲ بکو چون مرد یا زن نذر خاصّ یعنی نذر نذیره بکند وخودرا برای خداوند
۳ تخصیص نماید* آنکاه از شراب ومسکرات بپرهیزد وسرکهٔ شراب وسرکهٔ
٤ مسکرات‌را ننوشد وهیچ عصیر انکور ننوشد وانکور تازه یا خشك نخورد* وتمام
ایّام تخصیصش از هر چیزیکه از تاك انکور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد*
۵ وتمام ایّام نذر تخصیص اوأسترّه برسر او نیاید وتا انقضای روزهائیکه خودرا برای
خداوند تخصیص نموده است مقدّس شده کیسهای موی سر خودرا بلند دارد*
٦ وتمام روزهائیکه خودرا برای خداوند تخصیص نموده است نزدیك بدن میّت
۷ نیاید* برای پدر ومادر وبرادر وخواهر خود هنکامیکه بمیرند خویشتن‌را نجس
۸ نسازد زیراکه تخصیص خدایش برسر وی میباشد* تمامیٔ روزهای تخصیصش
۹ برای خداوند مقدّس خواهد بود* واکر کسی دَفْعَةً ناکهان نزد او بمیرد پس

سر خودرا در روز طهارت خویش بتراشد یعنی در روز هفتم آنرا بتراشد*
۱۰ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر نزد کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد*
۱۱ وکاهن یکی‌را برای قربانیٔ گناه ودیگریرا برای قربانیٔ سوختنی گذرانیده برای وی
کفّاره نماید از آنچه بسبب میّت گناه کرده است وسر اورا در آنروز تقدیس نماید*
۱۲ وروزهای تخصیص خودرا برای خداوند (ازنو) تخصیص نماید وبرّهٔ نرینهٔ یک
ساله برای قربانیٔ جرم بیاورد لیکن روزهای اوّل ساقط خواهد بود چونکه
۱۳ تخصیصش نجس شده است* این است قانون نذیره چون روزهای تخصیص
۱۴ او تمام شود آنگاه اورا نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بیاورند* وقربانیٔ خودرا برای
خداوند بگذراند یعنی یک برهٔ نرینهٔ یک سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ سوختنی
ویک برهٔ مادهٔ یک سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ گناه ویک قوچ بیعیب بجهة ذبیحهٔ
۱۵ سلامتی* ویک سبد نان فطیر یعنی گردهای آرد نرم سرشته شده با روغن
۱٦ وقرصهای فطیر مسح شده با روغن وهدیهٔ آردیٔ آنها وهدیهٔ ریختنیٔ آنها* وکاهن
آنهارا بحضور خداوند نزدیک آورده قربانیٔ گناه وقربانیٔ سوختنیٔ اورا بگذراند*
۱۷ وقوچ‌را با سبد نان فطیر بجهة ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بگذراند وکاهن هدیهٔ
۱۸ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ اورا بگذراند* وآن نذیره سر تخصیص خودرا نزد در
خیمهٔ اجتماع بتراشد وموی سر تخصیص خودرا گرفته آنرا برآتشیکه زیر ذبیحهٔ
۱۹ سلامتی است بگذارد* وکاهن سردست بریان شدهٔ قوچ‌را بایک گردهٔ فطیر
از سبد ویک قرص فطیر گرفته آنرا بر دست نذیره بعد از تراشیدن سر تخصیصش
۲۰ بگذارد* وکاهن آنهارا بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند این با سینهٔ
جنبانیدنی وران افراشتنی برای کاهن مقدّس است وبعد از آن نذیره شراب
۲۱ بنوشد* این است قانون نذیرهٔ که نذر بکند وقانون قربانیٔ که بجهة تخصیص
خود برای خداوند باید بگذراند علاوه برآنچه دستش بآن میرسد موافق نذریکه
۲۲ که کرده باشد همچنین برحسب قانون تخصیص خود باید بکند* وخداوند
۲۳ موسی‌را خطاب کرده گفت* هارون وپسرانشرا خطاب کرده بگو باینطور بنی
۲۴ اسرائیل‌را برکت دهید وبایشان بگوئید* یَهُوَه ترا برکت دهد وترا محافظت
۲۵ نماید* یَهُوَه رویِ خودرا برتو تابان سازد وبرتو رحمت کند* یَهُوَه روی
۲٦

۲۷ خودرا برتو برافرازد وترا سلامتی بخشد* ونام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند ومن
ایشانرا برکت خواهم داد*

باب هفتم

۱ ودر روزیکه موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شد وآنرا مسح نموده وتقدیس
کرده وتمامی اسبابش را ومذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده وتقدیس نموده بود*
۲ سروران اسرائیل ورؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند واینها رؤسای
۳ اسباط بودند که برشمرده شدگان گماشته شدند* پس ایشان بجهة هدیهٔ خود
بحضور خداوند شش عرابهٔ سرپوشیده ودوازده گاو آوردند یعنی یك عرابه برای
۴ دو سرور وبرای هر نفری یك گاو وآنهارا پیش روی مسکن آوردند* وخداوند
۵ موسی را خطاب کرده گفت* اینهارا از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت
۶ خیمهٔ اجتماع بکار آید وبه لاویان بهرکس باندازهٔ خدمتش تسلیم نما* پس موسی
۷ عرابه‌ها وگاوهارا گرفته آنهارا به لاویان تسلیم نمود* دو عرابه وچهار گاو به بنی
۸ جَرْشُون باندازهٔ خدمت ایشان تسلیم نمود* وچهار عرابه وهشت گاو به بنی
۹ مَراری باندازهٔ خدمت ایشان بدست ایتامار بن هارونِ کاهن تسلیم نمود* امّا
به بنی قَهاتِ هیچ نداد زیرا خدمت قدس متعلّق بایشان بود وآنرا بردوش خود
۱۰ برمیداشتند* وسروران بجهة تبرّك مذبح در روز مسح کردنِ آن هدیه گذرانیدند
۱۱ وسروران هدیهٔ خودرا پیش مذبح آوردند* وخداوند به موسی گفت که هر
۱۲ سرور در روز نوبهٔ خود هدیهٔ خویش را بجهة تبرّك مذبح بگذراند* ودر روز اوّل
۱۳ نَحْشُون بن عَمِّيناداب از سبط یهودا هدیهٔ خودرا گذرانید* وهدیهٔ او یك
طبقِ نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال بمثقال
قدس که هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهة هدیهٔ آردی*
۱۴ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ
۱۵
۱۶ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانی سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانی گناه* وبجهة ذبیحهٔ
۱۷
سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله این بود هدیهٔ
۱۸ نَحْشُون بن عَمِّيناداب* ودر روز دوّم نَتَنائیل بن صُوغَر سرورِ یسّاکار هدیه

۱۹ کذرانید٭ وهدیهٔ که او کذرانید یك طبق نقره بود که وزنش صد وسی مثقال
بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
۲۰ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی٭ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور٭
۲۱ ویك کاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی٭
۲۲ ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه٭ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز ۲۳
۲٤ نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله٭ این بود هدیهٔ نَتَنائیل بن صُوغَر٭ ودر روز سوّم
۲۵ اَلیاب بن حیلُون سرور بنی زَبُولُون٭ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هردوی آنها پر از آرد
۲٦ نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی٭ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور٭
۲۷ ویك کاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی٭
۲۸ ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه٭ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز نر ۲۹
۳۰ وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله٭ این بود هدیهٔ اَلیاب بن حیلُون٭ ودر روز چهارم
۳۱ اَلیصُور بن شَدَیئُور سرور بنی رَاوُبین٭ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر
۳۲ از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی٭ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از
۳۳ بخور٭ ویك کاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ
۳٤ سوختنی٭ ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه٭ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو کاو وپنج ۳۵
قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله٭ این بود هدیهٔ اَلیصُور بن شَدَیئُور٭
۳٦ ودر روز پنجم شَلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای سرور بنی شمعون٭ هدیهٔ او یك ۳۷
طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال
۳۸ قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی٭ ویکقاشق
۳۹ طلا ده مثقال پراز بخور٭ ویك کاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله
٤۰ بجهة قربانیٔ سوختنی٭ ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه٭ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو ٤۱
کاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله٭ این بود هدیهٔ شَلُومِیئِیل بن
٤۲ صُورِیشَدّای٭ ودر روز ششم اَلیاساف بن دَعُوئِیل سرور بنی جاد٭
٤۳ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال

موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
٤٤ وبك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ٤٥ و یك گاو جوان و یك قوچ و یك برهٔ
٤٦ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ٤٧ و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * و بجهة ذبیحهٔ
سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یکساله ، این بود هدیهٔ اَلیاساف
٤٨ بن دَعُوئیل * ودر روز هفتم اَلِیشَمَع بن عَمِّیهُود سرور بنی افرایم *
٤٩ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك لگن نقره هفتاد مثقال
موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
٥٠ وبك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ٥١ وبك گاو جوان و یك قوچ و یك برهٔ
٥٢ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ٥٣ و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ
سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یك ساله ، این بود هدیهٔ
٥٤ اَلِیشَمَع بن عَمِّیهُود * ودر روز هشتم جَمْلِیئیل بن فَدَهصُور سرور بنی مَنَسّی *
٥٥ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك لگن نقره هفتاد
مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ
٥٦ آردی * ٥٧ و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان و یك قوچ
٥٨ و یك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه *
٥٩ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یکساله ، این
٦٠ بود هدیهٔ جَمْلِیئیل بن فَدَهصُور * ودر روز نهم اَبِیدان بن جِدْعُونی سرور
٦١ بنی بِنْیامین * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك
لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن
٦٢ بجهة هدیهٔ آردی * ٦٣ و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان
٦٤ و یك قوچ و یك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة
٦٥ قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ
٦٦ یکساله ، این بود هدیهٔ اَبِیدان بن جِدْعُونی * ودر روز دهم اَخِیعَزَر بن
٦٧ عَمِّیشَدّای سرور بنی دان * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال
بود و یك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
٦٨ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی * و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور *

٦٩ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجههٔ قربانیٔ سوختنی *
٧٠ ٧١ ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه * وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
٧٢ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیعَزَر بن عَمّیشدّای * ودر روز یازدهم
٧٣ فَجْعیئیل بن عُکْران سرور بنی اشیر * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هردوی آنها پر از آرد
٧٤ نرم مخلوط باروغن بجههٔ هدیهٔ آردی * ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور *
٧٥ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجههٔ قربانیٔ سوختنی *
٧٦ ٧٧ ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه * وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
٧٨ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ فَجعیئیل بن عُکْران * ودر روز
٧٩ دوازدهم اَخِیرَع بن عِینان سرور بنی نَفْتالی * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها
٨٠ پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجههٔ هدیهٔ آردی * ویکقاشق طلا ده مثقال پر
٨١ از بخور * ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجههٔ قربانیٔ
٨٢ ٨٣ سوختنی * ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه * وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ
٨٤ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیرَع بن عِینان * این بود
تبرّك مذبح در روزیکه مسح شده بود از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره
٨٥ ودوازده لگن نقره ودوازده قاشق طلا * هر طبق نقره صد وسی مثقال وهر
لگن هفتاد که تمامیٔ نقرهٔ ظروف دو هزار وچهار صد مثقال موافق مثقال قدس
٨٦ بود * ودوازده قاشق طلا پُر از بخور هرکدام ده مثقال موافق مثقال قدس
٨٧ که تمامیٔ طلای قاشقها صد وبیست مثقال بود * تمامیٔ گاوان بجههٔ قربانیٔ سوختنی
دوازده گاو ودوازده قوچ ودوازده برهٔ نرینهٔ یکساله با هدیهٔ آردی آنها ودوازده
٨٨ بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه * وتمامیٔ گاوان بجههٔ ذبیحهٔ سلامتی بیست وچهار گاو وشصت
قوچ وشصت بز نر وشصت برهٔ نرینهٔ یکساله این بود تبرّك مذبح بعد از آنکه
٨٩ مسح شده بود * وچون موسی بخیمهٔ اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید آنگاه
قول را میشنید که از بالای کرسیٔ رحمت که برتابوت شهادت بود از میان دو
کروبی بوی سخن میگفت پس با او تکلّم مینمود *

باب هشتم

۱ و۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت٭ هارونرا خطاب کرده بوی بکو
۳ هنکامیکه چراغهارا برافرازی هفت چراغ پیش شمعدان روشنائی بدهد٭ پس
هارون چنین کرد وچراغهارا برافراشت تا پیش شمعدان روشنائی بدهد چنانکه
٤ خداوند موسی‌را امر فرموده بود٭ وصنعت شمعدان این بود از چرخکاریٔ طلا
از ساق تا کلهایش چرخکاری بود موافق نمونهٔ که خداوند بموسی نشان داده بود
٥ بهمین طور شمعدان‌را ساخت٭ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت٭
٦ و۷ لاویانرا از میان بنی اسرائیل کرفته ایشانرا تطهیر نما٭ وبجهة تطهیر ایشان بایشان
چنین عمل نما آن کفارهٔ کناه‌را برایشان بپاش وبرتمام بدن خود اُسْتُرَه بکذرانند
۸ ورخت خودرا شسته خودرا تطهیر نمایند٭ وکاوی جوان وهدیهٔ آردیٔ آن یعنی
۹ آرد نرم مخلوط باروغن بکیرند وکاو جوان دیکر بجهة قربانیٔ کناه بکیر٭ ولاویانرا
۱۰ پیش خیمهٔ اجتماع نزدیك بیاور وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کن٭ ولاویانرا
بحضور خداوند نزدیك بیاور وبنی اسرائیل دستهای خودرا برلاویان بکذارند٭
۱۱ وهارون لاویانرا از جانب بنی اسرائیل بحضور خداوند هدیه بکذراند تا خدمت
۱۲ خداوندرا بجا بیاورند٭ ولاویان دستهای خودرا برسر کاوان بنهند وتو یکیرا
بجهة قربانیٔ کناه ودیکریرا بجهة قربانیٔ سوختنی برای خداوند بکذران تا بجهة
۱۳ لاویان کفّاره شود٭ ولاویانرا پیش هارون وپسرانش برپا بدار وایشانرا برای
۱٤ خداوند هدیه بکذران٭ ولاویانرا از میان بنی اسرائیل جدا نما ولاویان از آن من
۱٥ خواهند بود٭ وبعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمهٔ اجتماع‌را بجا
۱٦ آورند وتو ایشانرا تطهیر کرده ایشانرا هدیه بکذران٭ زیراکه ایشان از میان
بنی اسرائیل بمن بالکّل داده شده‌اند وبعوض هر کشایندهٔ رَحِم یعنی بعوض همهٔ
۱۷ نخستزادکان بنی اسرائیل ایشانرا برای خود کرفته‌ام٭ زیراکه جمیع نخستزادکان بنی
اسرائیل خواه از انسان وخواه از بهایم از آن من‌اند در روزیکه جمیع نخستزادکان‌را
۱۸ درزمین مصر زدم ایشانرا برای خود تقدیس نمودم٭ پس لاویانرا بعوض همه
۱۹ نخست زادکان بنی اسرائیل کرفتم٭ ولاویانرا ازمیان بنی اسرائیل بهارون

وپسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل‌را درخیمهٔ اجتماع بجا آورند وبجهة
بنی اسرائیل کفّاره نمایند وچون بنی اسرائیل بقدس نزدیك آیند وبا به بنی اسرائیل
۲۰ عارض نشود * پس موسی وهارون وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین
کردند برحسب هرآنچه خداوند موسی را دربارهٔ لاویان امرفرمود هم چنان بنی
۲۱ اسرائیل بایشان عمل نمودند * ولاویان برای کناه خود کفّاره کرده رخت خودرا
شستند وهارون ایشانرا بحضور خداوند هدیه کذرانید وهارون برای ایشان
۲۲ کفّاره نموده ایشانرا تطهیر کرد * وبعد از آن لاویان داخل شدند تا درخیمهٔ
اجتماع بحضور هارون وپسرانش بخدمت خود بپردازند وچنانکه خداوند موسی را
۲۳ دربارهٔ لاویان امرفرمود همچنان بایشان عمل نمودند * وخداوند موسی را
۲٤ خطاب کرده کفت * این است قانون لاویان که از بیست وپنج ساله وبالاتر داخل
۲۵ شوند تا درکار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند * واز پنجاه ساله ازکار خدمت
۲٦ باز ایستند وبعد از آن خدمت نکنند * لیکن با برادران خود درخیمهٔ اجتماع
بنکاهبانی نمودن مشغول شوند وخدمتی دیکر نکنند بدین طور با لاویان دربارهٔ
ودیعت ایشان عمل نما *

باب نهم

۱ ودر ماه اوّلِ سال دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند
۲ موسی را درصحرای سینا خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل عید فصح را درموسمش
۳ بجا آورند * درروز چهاردهم این ماه آنرا دروقت عصر درموسمش بجا آورید
٤ برحسب همهٔ فرایضش وهمهٔ احکامش آنرا معمول دارید * پس موسی بنی اسرائیل
۵ کفت که فصح را بجا آورند * وفصح را درروز چهاردهم ماه اوّل دروقت عصر
درصحرای سینا بجا آوردند برحسب هرچه خداوند بموسی امرفرموده بود بنی اسرائیل
٦ چنان عمل نمودند * امّا بعضی اشخاص بودند که از میّت آدمی نجس شده فصح را
۷ درآن روز نتوانستند بجا آورند پس درآن روز نزد موسی وهارون آمدند * وآن
اشخاص ویرا کفتند که ما از میّت آدمی نجس هستیم پس چرا ازکذرانیدن قربانیٔ
۸ خداوند درموسمش درمیان بنی اسرئیل ممنوع شویم * موسی ایشانرا کفت بایستید

۹ تا آنچه خداوند درحقّ شما امر فرماید بشنوم* وخداوند موسیرا خطاب کرده
۱۰ کفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بکو اکر کسی از شما یا از اعقاب شما از میّت
۱۱ نجس شود یا درسفرِ دور باشد معهذا فصحرا برای خداوند بجا آورد* درروز
چهاردهم ماه دوّم آنرا دروقت عصر بجا آورند وآنرا با نان فطیر وسبزئ تلخ بخورند*
۱۲ چیزی از آن تا صبح نکذارند واز آن استخوانی نشکنند برحسب جمیع فرایضِ فصح
۱۳ آنرا معمول دارند* امّا کسیکه طاهر باشد ودرسفر نباشد واز بجا آوردن فصح
بازایستد آنکس از قوم خود منقطع شود چونکه قربانئ خداوندرا درموسمش
۱٤ نکذرانیده است آن شخص کناه خودرا متحمّل خواهد شد* واکر غریبی درمیان
شما مأوا کرینند وبخواهد که فصحرا برای خداوند بجا آورد برحسب فریضه وحکم
فصح عمل نماید برای شما یك فریضه میباشد خواه برای غریب وخواه برای متوطّن*
۱۵ ودر روزیکه مسکن برپا شد ابر مسکنِ خیمهٔ شهادترا پوشانید واز شب
۱٦ تا صبح مثل منظرِ آتش برمسکن میبود* همیشه چنین بود که ابر آنرا میپوشانید
۱۷ ومنظرِ آتش درشب* وهرکاه ابر از خیمه برمیخاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ
۱۸ میکردند ودرهر جائیکه ابر ساکن میشد آنجا بنی اسرائیل اردو میزدند* بفرمان
خداوند بنی اسرائیل کوچ میکردند وبفرمان خداوند اُردو میزدند همهٔ روزهائیکه
۱۹ ابر برمسکن ساکن میبود دراردو میماندند* وچون ابر روزهای بسیار برمسکن
توقّف مینمود بنی اسرائیل ودیعت خداوندرا نکاه میداشتند وکوچ نمیکردند*
۲۰ وبعضی اوقات ابر ایّام قلیلی برمسکن میماند آنکاه بفرمان خداوند دراردو
۲۱ میماندند وبفرمان خداوند کوچ میکردند* وبعضی اوقات ابر از شام تا صبح
میماند ودروقت صبح ابر برمیخاست آنکاه کوچ میکردند یا اکر روز وشب میماند
۲۲ چون ابر برمیخاست میکوچیدند* خواه دوروز وخواه یكماه وخواه یکسال
هرقدر ابر برمسکن توقّف نموده برآن ساکن میبود بنی اسرائیل دراردو میماندند
۲۳ وکوچ نمیکردند وچون برمیخاست میکوچیدند* بفرمان خداوند اُردو میزدند
وبفرمان خداوند کوچ میکردند وودیعت خداوندرا برحسب آنچه خداوند به
واسطهٔ موسی فرموده بود نکاه میداشتند*

باب دهم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای خود دو کرنای نقره بساز آنهارا
از چرخکاری درست کن وآنهارا بجهة خواندن جماعت وکوچیدن اُردو بکار ببر *
۳ ۴ وچون آنهارا بنوازند تمامی جماعت نزد تو بدر خیمهٔ اجتماع جمع شوند * وچون
۵ یکی را بنوازند سروران ورؤسای هزاره‌های اسرائیل نزد تو جمع شوند * وچون
۶ تیز آهنك بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف مشرق جا دارند کوچ بکنند * وچون مرتبهٔ
دوّم تیز آهنك بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف جنوب جا دارند کوچ کنند بجهة کوچ
۷ دادن ایشان تیز آهنك بنوازند * وبجهة جمع کردن جماعت بنوازید لیکن تیز
۸ آهنك منوازید * وبنی هارون کهَنه کرّناهارا بنوازند * این برای شما درنسلهای
۹ شما فریضهٔ ابدی باشد * وچون درزمین خود برای مقاتله با دشمنی که برشما تعدّی
مینمایند میروید کرّناهارا تیزآهنك بنوازید پس بحضور یهُوَه خدای خود بیاد آورده
۱۰ خواهید شد واز دشمنان خود نجات خواهید یافت * ودرروز شادئ خود
ودرعیدها ودراوّل ماه‌های خود کرّناهارا برقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتئ خود
بنوازید تا برای شما بحضور خدای شما یادکاری باشد من یهُوَه خدای شما هستم *
۱۱ وواقع شد درروز بیستم ماه دوّم سالِ دوّم که ابر از بالای خیمهٔ شهادت
۱۲ برداشته شد * وبنی اسرائیل بمراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند وابر درصحرای
۱۳ فاران ساکن شد * وایشان اوّل بفرمان خداوند بواسطهٔ موسی کوچ کردند *
۱۴ وعَلَم محلّهٔ بنی یهودا اوّل با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او نَحْشُون بن عَمِّیناداب
۱۵ ۱۶ بود * وبرفوج سبط بنی یَسّاکار نَتَنائیل بن صوغر * وبرفوج سبط بنی زَبُولُون اَلِیآب بن
۱۷ حیلُون * پس مسکن را پائین آوردند وبنی جَرْشُون وبنی مَراری که حاملان مسکن
۱۸ بودند کوچ کردند * وعَلَم محلّهٔ رَأُوبین با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او
۱۹ اَلیصُور بن شَدَیْئُور بود * وبرفوج سبط بنی شَمْعُون شَلُومِیئیل بن صُورِیشَدّای *
۲۰ ۲۱ وبرفوج سبط بنی جَاد اَلِیاساف بن دَعُوئیل * پس قهاتیان که حاملان قدس
۲۲ بودند کوچ کردند وپیش از رسیدنِ ایشان آنها مسکن را برپا داشتند * پس عَلَم
محلّهٔ بنی اَفرایم با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او اَلِیشَمَع بن عَمِّیهود بود *

۲۳ و برفوج سبط بنی منسی جملئیل بن فدهصور* وبرفوج سبط بنی بنیامین ابیدان
۲۴
۲۵ بن جدعونی* پس علم محلهٔ بنی دان که موخرهٔ محلها بود با افواج ایشان روانه
۲۶ شد وبرفوج او اخیعزر بن عمیشدای بود* وبرفوج سبط بنی اشیر فجعیئیل بن
۲۷ عکران* وبرفوج سبط بنی نفتالی اخیرع بن عینان* این بود مراحل بنی
۲۸
۲۹ اسرائیل با افواج ایشان پس کوچ کردند* وموسی به حوباب بن رعوئیل
مدیانی که برادرزن موسی بود گفت ما بمکانیکه خداوند دربارهٔ آن گفته است که
آنرا بشما خواهم بخشید کوچ میکنیم همراه ما بیا و بتو احسان خواهیم نمود چونکه
۳۰ خداوند دربارهٔ اسرائیل نیکو گفته است* او ویرا گفت نمی آیم بلکه بزمین
۳۱ وبخاندان خود خواهم رفت* گفت مارا ترك مكن زیرا چونکه تو منازل مارا
۳۲ درصحرا میدانی بجهة ما مثل چشم خواهی بود* واگر همراه ما بیائی هر احسانی
۳۳ که خداوند برما بنماید همانرا برتو خواهیم نمود* وازکوه خداوند سفر سه روزه
کوچ کردند وتابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرامگاهی
۳۴ برای ایشان بطلبد* وابر خداوند درروز بالای سر ایشان بود وقتیکه از لشکرگاه
۳۵ روانه میشدند* وچون تابوت روانه میشد موسی میگفت ای خداوند برخیز
۳۶ ودشمنانت پراکنده شوند ومبغضانت از حضور تو منهزم کردند* وچون فرو
میآمد میگفت ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما*

باب یازدهم

۱ وقوم شکایت کنان درگوش خداوند بد گفتند وخداوند اینرا شنیده غضبش
افروخته شد وآتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شده دراطراف اردو بسوخت*
۲ وقوم نزد موسی فریاد برآورده موسی نزد خداوند دعا نمود وآتش خاموش شد*
۳ پس آن مکانرا تبعیره نام نهادند زیرا که آتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شد*
۴ وگروه مختلف که درمیان ایشان بودند شهوت پرست شدند وبنی اسرائیل
۵ باز گریان شده گفتند کیست که مارا گوشت بخوراند* ماهی را که درمصر مفت
۶ میخوردیم وخیار وخربوزه وتره وپیاز وسیررا بیاد میآوریم* والآن جان ما خشك
۷ شده وچیزی نیست وغیر از این منّ درنظر ما هیچ نمیآید* ومنّ مثل تخم گشنیز

۸ بود وشکل آن مثل شکل مُقل * وقوم کردش کرده آنرا جمع مینمودند وآنرا
درآسیا خورد میکردند یا درهاون میکوبیدند ودردیکها پخته کِردهها از آن
۹ میساختند وطعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود * وچون شبنم دروقت شب
۱۰ برارد و میبارید مَنّ نیز برآن میریخت * وموسی قومرا شنید که با اهل خانهٔ خود
هریك بدر خیمهٔ خویش میکریستند وخشم خداوند بشدّت افروخته شد ودرنظر
۱۱ موسی نیز قبیح آمد * وموسی بخداوند کفت چرا ببندهٔ خود بدی نمودی وچرا
۱۲ درنظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قومرا برمن نهادی * آیا من بتمامی این
قوم حامله شدهام یا من ایشانرا زائیدهام که بمن میکوئی ایشانرا درآغوش خود بردار
بزمینیکه برای پدران ایشان قَسَم خوردی مثل لالاکه طفل شیر خوارهرا برمیدارد *
۱۳ کوشت ازکجا پیدا کنم تا بهمهٔ این قوم بدهم زیرا نزد من کریان شده میکویند مارا
۱٤ کوشت بده تا بخوریم * من بتنهائی نمیتوانم تحمّل تمامی این قومرا بنمایم زیرا برمن
۱۵ زیاد سنکین است * واکر با من چنین رفتار نمائی پس هرکاه درنظر تو التفات
۱٦ یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختئ خودرا نبینم * پس خداوند موسی را خطاب
کرده کفت هفتاد نفراز مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم وسروران
آنها میباشند نزد من جمع کن وایشانرا بخیمهٔ اجتماع بیاور تا درآنجا با تو بایستند *
۱۷ ومن نازلشده درآنجا با تو سخن خواهم کفت واز روحیکه برتواست کرفته برایشان
۱۸ خواهم نهاد تا با تو متحمّل بار این قوم باشند وتو بتنهائی متحمّل آن نباشی * وقومرا
بکو که برای فردا خودرا تقدیس نمائید تا کوشت بخورید چونکه درکوش خداوند
کریان شده کفتید کیست که مارا کوشت بخوراند زیراکه درمصر مارا خوش
۱۹ میکذشت پس خداوند شمارا کوشت خواهد داد تا بخورید * نه یك روز ونه دو
۲۰ روز خواهید خورد ونه پنج روز ونه ده روز ونه بیست روز * بلکه یك ماه تمام تا
از بینئ شما بیرون آید ونزد شما مکروه شود چونکه خداوندرا که درمیان شماست
۲۱ ردّ نمودید وبحضور وی کریان شده کفتید چرا از مصر بیرون آمدیم * موسی کفت
قومیکه من درمیان ایشانم ششصد هزار پیادهاند وتو کفتی ایشانرا کوشت خواهم
۲۲ داد تا یك ماه تمام بخورند * آیا کلهها ورمهها برای ایشان کشته شود تا برای
ایشان کفایت کند یا همهٔ ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت

۲۳ کند * خداوند موسی را کفت آیا دست خداوند کوتاه شده است الان خواهی
۲٤ دید که کلام من برتو واقع میشود یا نه * پس موسی بیرون آمده سخنان خداوندرا
بقوم کفت وهفتاد نفراز مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا بلطراف خیمه برپا داشت *
۲۵ وخداوند در ابرنازل شده با وی تکلّم نمود واز روحی که بروی بود کرفته برآن هفتاد
نفر مشایخ نهاد وچون روح برایشان قرار کرفت نبوّت کردند لیکن مزید نکردند *
۲٦ امّا دو نفر درلشکرکاه باقی ماندند که نام یکی اَلداد بود ونام دیکری مِیداد وروح
برایشان نازل شد ونامهای ایشان درثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده درلشکرکاه
۲۷ نبوّت کردند * آنکاه جوانی دوید وبموسی خبر داده کفت اَلداد ومِیداد درلشکرکاه
۲۸ نبوّت میکنند * ویوشع بن نون خادم موسی که از برکزیدکان او بود درجواب
۲۹ کفت ای آقایم موسی ایشانرا منع نما * موسی ویرا کفت آیا تو برای من حَسَد میبری
کاشکه تمامیٔ قوم خداوند نبیّ میبودند وخداوند روح خودرا برایشان افاضه مینمود *
۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل بلشکرکاه آمدند * و بادی از جانب خداوند
۳۱ وزیده سلوی را از دریا برآورد وآنهارا باطراف لشکرکاه تخمیناً یك روز راه باین
طرف ویك روز راه بآنطرف پراکنده ساخت وقریب بدو ذراع از روی زمین
۳۲ بالا بودند * وقوم برخاسته تمام آنروز وتمام آن شب وتمام روز دیکر سلوی را جمع
کردند وآنکه کمتر یافته بود ده حومر جمع کرده بود وآنهارا باطراف اردو برای
۳۳ خود پهن کردند * وکوشت هنوز درمیان دندان ایشان میبود پیش از آنکه
خائیده شود که غضب خداوند برایشان افروخته شده خداوند قومرا ببلای بسیار
۳٤ سخت مبتلا ساخت * وآن مکانرا قبرُوت هتّاوَه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت
۳۵ پرست شدند درآنجا دفن کردند * وقوم از قبرُوت هتّاوَه بحضیروت کوچ کرده
درحضیروت توقّف نمودند *

باب دوازدهم

۱ ومریم وهارون دربارهٔ زن حبشی که موسی کرفته بود براو شکایت آوردند زیرا
۲ زن حبشی کرفته بود * وکفتند آیا خداوند با موسی بتنهائی تکلّم نموده است مکر بما
۳ نیز تکلّم ننموده وخداوند اینرا شنید * وموسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع

٤ مردمانیکه برروی زمین اند* در ساعت خداوند بموسی وهارون ومریم کفت شما
٥ هرسه نزد خیمهٔ اجتماع بیرون آئید وهرسه بیرون آمدند* وخداوند درستون
ابر نازل شده بدر خیمه ایستاد وهارون ومریمرا خوانده ایشان هردو بیرون
٦ آمدند* واو کفت الآن سخنان مرا بشنوید اکر درمیان شما نبیٔ باشد من که
٧ یَهُوَه هستم خودرا در رؤیا براو ظاهر میکنم ودر خواب باو سخن میکویم* امّا
٨ بندهٔ من موسی چنین نیست• او در تمامیٔ خانهٔ من امین است* با وی روبرو
وآشکارا ونه در رمزها سخن میکویم وشبیه خداوندرا معاینه می بیند پس چرا
٩ نترسیدید که بربندهٔ من موسی شکایت آوردید* وغضب خداوند برایشان
١٠ افروخته شده برفت* وچون ابر از روی خیمه برخاست اینك مریم مثل برف
١١ مبروص بود وهارون بر مریم نکاه کرد واینك مبروص بود* وهارون بموسی
کفت وای ای آقایم بار این کناهرا برما مکذار زیراکه حماقت کرده کناه ورزیده ایم*
١٢ واو مثل میتهٔ نباشد که چون از رَحِم مادرش بیرونٔ آید نصف بدنش پوسیده
١٣ باشد* پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده کفت ای خدا اورا شفا بده*
١٤ خداوند بموسی کفت اکر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت
روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس بشود وبعد از آن داخل
١٥ شود* پس مریم هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس ماند وتا داخل شدن مریم
١٦ قوم کوچ نکردند* وبعد از آن قوم از حَضِیرُوت کوچ کرده در صحرای فاران
اردو زدند*

باب سیزدهم

١
٢ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت* کسان بفرست تا زمین کنعانرا که ببنی
اسرائیل دادم جاسوسی کنند یك نفررا از هر سبطِ آبای ایشان که هر کدام درمیان
٣ ایشان سرور باشد بفرستید* پس موسی بفرمان خداوند ایشانرا از صحرای فاران
٤ فرستاد وهمهٔ ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند* ونامهای ایشان اینهاست
٥
٦ از سبط رَاؤُبین شَمُّوع بن زَکُّورْ* از سبط شمعون شافاط بن حوری* از سبط
٧
٨ یهودا کالیب بن یَفُنَّه* از سبط یَسّاکار یَجْآل بن یوسف* از سبط افرایم هُوشَع
٩
١٠ بن نُون* از سبط بِنْیامین فَلطِي بن رافُو* از سبط زَبُولُون جَدِّیئِیل بن

١١ ١٢ سودي * از سبط يوسف از سبط منسّى جدّى بن سوسى * از سبط دان عمّيئيل
١٣ ١٤ بن جملّى * از سبط اشير ستور بن ميكائيل * از سبط نفتالى نحبى بن وفسى *
١٥ ١٦ از سبط جاد جاؤئيل بن ماكى * اين است نامهاى كسانيكه موسى براى جاسوسئ
١٧ زمين فرستاد وموسى هوشع بن نونرا يهوشوع نام نهاد * وموسى ايشانرا براى
جاسوسئ زمين كنعان فرستاده بايشان كفت از اينجا بجنوب رفته بكوهستان
١٨ برآئيد * وزمين‌را به بينيد كه چكونه است ومردم‌را كه در آن ساكنند كه قوى اند
١٩ يا ضعيف قليل اند يا كثير * وزمينيكه در آن ساكنند چكونه است نيك يا بد
٢٠ ودرچه قسم شهرها ساكنند در چادرها يا در قلعه‌ها * وچكونه است زمين چرب
يا لاغر درخت دارد يا نه پس قوى دل شده ازميوهٔ زمين بياوريد وآن وقت
٢١ موسم نوبر انكور بود * پس رفته زمين‌را از بيابان سين تا رحوب نزد مدخل
٢٢ حمات جاسوسى كردند * وبجنوب رفته بحبرون رسيدند واخيمان وشيشاى
وتلماى بنى عناق در آنجا بودند امّا حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا
٢٣ شده بود * وبوادئ اشكول آمدند وشاخهٔ با يك خوشهٔ انكور بريده آنرا برچوب
٢٤ دستى ميان دونفر با قدرى از انار وانجير برداشته آوردند * وآن مكان بسبب
٢٥ خوشهٔ انكور كه بنى اسرائيل از آنجا بريده بودند بوادئ اشكول ناميده شد * وبعد
٢٦ از چهل روز از جاسوسئ زمين بركشتند * وروانه شده نزد موسى وهارون وتمامئ
جماعت بنى اسرائيل به قادش در بيابان فاران رسيدند وبراى ايشان وبراى
٢٧ تمامئ جماعت خبر آوردند وميوهٔ زمين‌را بايشان نشان دادند * وبراى او
حكايت كرده كفتند بزمينيكه مارا فرستادى رفتيم وبدرستى كه بشير وشهد
٢٨ جاريست وميوه اش اينست * ليكن مردمانيكه در زمين ساكنند زورآورند
٢٩ وشهرهايش حصاردار وبسيار عظيم وبنى عناق‌را نيز در آنجا ديديم * وعمالقه
در زمين جنوب ساكنند وحتّيان ويبوسيان واموريان در كوهستان سكونت دارند
٣٠ وكنعانيان نزد دريا وبركنارهٔ اردن ساكنند * وكاليب قوم‌را پيش موسى خاموش
ساخته كفت فى الفور برويم وآنرا درتصرّف آريم زيراكه ميتوانيم برآن غالب شويم *
٣١ امّا آن كسانيكه با وى رفته بودند كفتند نميتوانيم با اين قوم مقابله نمائيم زيراكه
٣٢ ايشان از ما قويترند * ودر بارهٔ زمينيكه آنرا جاسوسى كرده بودند خبر بد نزد بنى

اسرائیل آورده کفتند زمینیکه برای جاسوسیٔ آن از آن کذشتیم زمینی است که
ساکنان خودرا میخورد وتمامیٔ قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند *
۳۳ ودر آنجا جبّاران بنی عَناق‌را دیدیم که اولاد جبّاران اند وما درنظر خود مثل
ملخ بودیم وهمچنین درنظر ایشان مینمودیم *

باب چهاردهم

۱ وتمامیٔ جماعت آواز خودرا بلند کرده فریاد نمودند وقوم در آنشب میکریستند *
۲ وجمیع بنی اسرائیل برموسی وهارون همهمه کردند وتمامیٔ جماعت بایشان کفتند
۳ کاشکه در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات میافتیم * وچرا خداوند مارا
باین زمین میاوَرَدْ تا بدم شمشیر بیفتیم وزنان واطفال ما یغما برده شوند آیا برکشتن
٤ بمصر برای ما بهتر نیست * وبیکدیکر کفتند سرداری برای خود مقرّر کرده
٥ بمصر برکردیم * پس موسی وهارون بحضور تمامیٔ کروه جماعت بنی اسرائیل برو
٦ افتادند * ویُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه که از جاسوسان زمین بودند رخت
۷ خودرا دریدند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده کفتند زمینیکه برای
۸ جاسوسیٔ آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خوبیست * اکر خداوند ازما
راضی است مارا باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر وشهد
۹ جاریست * زنهار از خداوند متمرّد مشوید وازاهل زمین ترسان مباشید زیراکه
ایشان خوراك ما هستند سایهٔ ایشان از ایشان کذشته است وخداوند با ماست
۱۰ از ایشان مترسید * لیکن تمامیٔ جماعت کفتند که باید ایشانرا سنکسار کنند آنکاه
۱۱ جلال خداوند درخیمهٔ اجتماع بر تمامیٔ بنی اسرائیل ظاهر شد * وخداوند
بموسی کفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند وتا بکی باوجود همهٔ آیاتیکه درمیان
۱۲ ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند * ایشانرا به وبا مبتلا ساخته هلاك میکنم وازتو
۱۳ قومی بزرك وعظیم تر از ایشان خواهم ساخت * موسی بخداوند کفت آنکاه
مصریان خواهند شنید زیراکه این قوم‌را بقدرت خود ازمیان ایشان بیرون
۱٤ آوردی * وبساکنان این زمین خبر خواهند داد وایشان شنیده اند که تو ای
خداوند درمیان این قوم هستی زیراکه تو ای خداوند معاینه دیده میشوی وابر تو

بر ایشان قایم است وتو پیش روی ایشان روز در ستون ابر وشب در ستون آتش
١٥ میخرامی* پس اگر این قومرا مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازهٔ ترا شنیده
١٦ اند خواهند گفت* چونکه خداوند نتوانست اینقومرا بزمینیکه برای ایشان قسم
١٧ خورده بود در آوَرَد از این سبب ایشانرا در صحرا کُشت* پس الآن قدرت
١٨ خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی* که یَهُوَه دیرخشم وبسیار رحیم وآمرزندهٔ
گناه وعصیان است لیکن مُجرمرا هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه
١٩ پدرانرا برپسران تا پُشت سوّم وچهارم میرساند* پس گناه اینقومرا برحسب
٢٠ عظمت رحمت خود بیامرز چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیدهٔ* خداوند
٢١ گفت برحسب کلام تو آمرزیدم* لیکن بحیات خودم قَسَم که تمامئ زمین از جلال
٢٢ یَهُوَه پُر خواهد شد* چونکه جمیع مردانیکه جلال وآیات مرا که در مصر وبیابان
٢٣ نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند* بدرستیکه ایشان
زمینیرا که برای پدران ایشان قَسَم خوردم نخواهند دید وهرکه مرا اهانت کرده
٢٤ باشد آنرا نخواهد دید* لیکن بندهٔ من کالیب چونکه روح دیگر داشت ومرا تماماً
اطاعت نمود اورا بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت وذرّیّت او وارث آن
٢٥ خواهند شد* وچونکه عمالیقیان وکنعانیان دروادی ساکنند فردا رو گردانیده
٢٦ ازراه بحر قُلزم بصحرا کوچ کنید* وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده
٢٧ گفت* تا بکی این جماعت شریررا که بر من همهمه میکنند متحمّل بشوم همهمهٔ
٢٨ بنی اسرائیل را که بر من همهمه میکنند شنیدم* بایشان بگو خداوند میگوید بحیات
خودم قَسَم که چنانکه شما در گوش من گفتید هم چنان با شما عمل خواهم نمود*
٢٩ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد وجمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامئ
٣٠ عدد شما از بیست ساله وبالاتر که برمن همهمه کرده اید* شما بزمینیکه در بارهٔ
آن دست خودرا بلند کردم که شمارا درآن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد
٣١ مگر کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون* امّا اطفال شما که در بارهٔ آنها گفتید که
بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد وایشان زمینیرا که شما ردّ کردید
٣٢ ٣٣ خواهند دانست* لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد* وپسران شما
در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکارئ شمارا متحمّل خواهند شد تا لاشهای

۳۴ شما در صحرا تلف شود * برحسب شمارهٔ روزهائیکه زمین‌را جاسوسی میکردید یعنی
چهل روز؛ یك سال بعوض هرروز بار کناهان خودرا چهل سال متحمّل خواهید
۳۵ شد ومخالفت مرا خواهید دانست * من که یَهْوَه هستم کفتم که البتّه اینرا بتمامی
این جماعت شریر که بضدّ من جمع شده‌اند خواهم کرد ودر این صحرا تلف شده
۳۶ در اینجا خواهند مُرد * وامّا آن کسانیکه موسی برای جاسوسیٔ زمین فرستاده
بود وایشان چون برکشتند خبر بد دربارهٔ زمین آورده تمام جماعترا از او کله‌مند
۳۷ ساختند * آن کسانیکه این خبر بدرا در بارهٔ زمین آورده بودند بحضور خداوند
۳۸ از وبا مُردند * امّا یُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه از جملهٔ آنانیکه برای جاسوسیٔ
۳۹ زمین رفته بودند زنده ماندند * وچون موسی این سخنانرا بجمیع بنی اسرائیل کفت
۴۰ قوم بسیار کریستند * وبامدادان بزودی برخاسته بسر کوه برآمده کفتند اینك
۴۱ حاضریم وبمکانیکه خداوند وعده داده است میرویم زیرا کناه کرده ایم * موسی
۴۲ کفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد * مروید
۴۳ زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید * زیرا
عمالیقیان وکنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد وچونکه
۴۴ از پیرویٔ خداوند رو کردانیده اید لهذا خداوند با شما نخواهد بود * لیکن ایشان
ازراه تکبّر بسر کوه رفتند امّا تابوت عهد خداوند وموسی ازمیان لشکرکاه بیرون
۴۵ نرفتند * آنکاه عمالیقیان وکنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده
ایشانرا زدند وتا حُرما مُنهزم ساختند *

باب پانزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۲ بکو چون بزمین سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید * ومیخواهید
۳ هدیهٔ آتشین برای خداوند بکذرانید چه قربانیٔ سوختنی وچه ذبیحهٔ وفای نذر یا
برای نافله یا درعیدهای خود برای کذرانیدن هدیهٔ خوشبو بجههٔ خداوند خواه
۴ ازرمه وخواه ازکله * آنکاه کسیکه هدیهٔ خودرا میکذراند برای هدیهٔ آردی
یك عُشر ایفَهٔ آرد نرم مخلوط شده بایك ربع هین روغن بجههٔ خداوند بکذراند *

۵ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب با قربانیٔ سوختنی یا برای ذبیحه بجهة هر
۶ بره حاضر کن * یا بجهة قوچ برای هدیهٔ آردی دو عشر ایفهٔ آرد نرم مخلوط شده
۷ بایك ثلث هین روغن حاضر کن * وبجهة هدیهٔ ریختنی یك ثلث هین شراب
۸ برای خوشبوئی بجهة خداوند حاضر کن * وچون گاوی برای قربانیٔ سوختنی یا
۹ ذبیحهٔ برای ادای نذر یا برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة خداوند حاضر میکنی * آنگاه
بجهة هدیهٔ آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با گاو بگذراند *
۱۰ وبرای هدیهٔ ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیهٔ آتشین خوشبو برای
۱۱ خداوند بشود * همچنین برای هرگاو وبرای هرقوچ وبرای هر برهٔ نرینه وهر بزغاله
۱۲ کرده شود * برحسب شمارهٔ که حاضر کنید بدین قسم برای هریك موافق شمارهٔ
۱۳ آنها عمل نمائید * هر متوطن چون هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند میگذراند
۱۴ این اوامررا باینطور بجا بیاورد * واگر غریبیکه درمیان شما مأوا گزیند هرکه
در قرنهای شما درمیان شما باشد میخواهد هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند
۱۵ بگذراند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید * برای شما که اهل جماعت
هستید وبرای غریبیکه نزد شما مأوا گزیند یك فریضه باشد فریضهٔ ابدی درنسلهای
۱۶ شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است * یك قانون ویك حکم برای شما
۱۷ وبرای غریبی که در میان شما مأوا گزیند خواهد بود * وخداوند موسیرا
۱۸ خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمینیکه من
۱۹ شمارا درآن درمیآورم داخل شوید * واز محصول زمین بخورید آنگاه هدیهٔ
۲۰ افراشتنی برای خداوند بگذرانید * از خمیر اوّل خود گردهٔ بجهة هدیهٔ افراشتنی
۲۱ بگذرانید مثل هدیهٔ افراشتنیٔ خرمن همچنان آنرا بگذرانید * از خمیر اوّل خود
۲۲ هدیهٔ افراشتنی درقرنهای خود برای خداوند بگذرانید * وهرگاه سهوًا خطا
۲۳ کرده جمیع این اوامررا که خداوند بموسی گفته است بجا نیاورده باشید * یعنی
هرچه خداوند بواسطهٔ موسی شمارا امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود
۲۴ وازآن ببعد در قرنهای شما * پس اگر این کار سهوًا وبدون اطّلاع جماعت
کرده شد آنگاه تمامیٔ جماعت یك گاو جوان برای قربانیٔ سوختنی وخوشبوئی
بجهة خداوند با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آن موافق رسم بگذرانند ویك بز نر

۲۵ بجهة قربانیٔ کناه* وکاهن برای تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل کفّاره نماید وایشان
آمرزیده خواهند شد زیراکه آن کار سهوًا شده است وایشان قربانیٔ خودرا بجهة
هدیهٔ آتشین خداوند وقربانیٔ کناه خودرا بجهة سهو خویش بحضور خداوند
۲۶ کذرانیده اند* وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل وغریبی که درمیان ایشان ساکن باشد
۲۷ آمرزیده خواهند شد زیراکه بتمامیٔ جماعت سهوًا شده بود* واکر یك نفر سهوًا
۲۸ خطا کرده باشد آنکاه بز مادهٔ یکساله برای قربانیٔ کناه بکذراند* وکاهن بجهة
آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستکی بود بحضور خداوند
۲۹ کفّاره کند تا بجهة وی کفّاره بشود وآمرزیده خواهد شد* بجهة کسیکه سهوًا خطا
کند خواه متوطّنی از بنی اسرائیل وخواه غریبی که درمیان ایشان ساکن باشد یك
۳۰ قانون خواهد بود* وامّا کسیکه بدست بلند عمل نماید چه متوطّن وچه غریب
او بخداوند کفر کرده باشد پس آنشخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد*
۳۱ چونکه کلام خداوندرا حقیر شمرده حکم اورا شکسته است آنکس البتّه منقطع شود
۳۲ وکناهش بروی خواهد بود* وچون بنی اسرائیل درصحرا بودند کسیرا یافتند
۳۳ که در روز سبت هیزم جمع میکرد* وکسانیکه اورا یافتند که هیزم جمع میکرد
۳۴ اورا نزد موسی وهارون وتمامیٔ جماعت آوردند* واورا درحبس نکاه داشتند
۳۵ زیراکه اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد* وخداوند بموسی کفت این شخص
البتّه کشته شود تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشکرکاه با سنکها سنکسار کنند*
۳۶ پس تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشکرکاه آورده اورا سنکسار کردند وبمرد چنانکه
۳۷ خداوند بموسی امر کرده بود* وخداوند موسی را خطاب کرده کفت*
۳۸ بنی اسرائیلرا خطاب کرده بایشان بکو که برای خود بر کوشه های رخت خویش
درقرنهای خود صیصیت بسازند ورشتهٔ لاجوردی برهر کوشهٔ صیصیت بکذارند*
۳۹ وبجهة شما صیصیت خواهد بود تا برآن بنکرید وتمام اوامر خداوندرا بیاد آورده
بجا آورید ودرپی دلها وچشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید منحرف نشوید*
۴۰ تا تمامیٔ اوامر مرا یاد آورده بجا آورید وبجهة خدای خود مقدّس باشید*
۴۱ من یَهُوَه خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم
من یَهُوَه خدای شما هستم*

باب شانزدهم

١ وقُورَح بن يِصْهار بن قَهات بن لاوی وداتان وابیرام پسران اَلیاب وأُون بن
٢ فالِت پسران رَأُوبین (کسان) کرفته* با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دویست
وپنجاه نفر از سروران جماعت که برکزیدکان شوری ومردان معروف بودند بحضور
٣ موسی برخاستند* وبمقابل موسی وهارون جمع شده بایشان کفتند شما از حدّ خود
تجاوز مینمائید زیرا تمامئ جماعت هر یك از ایشان مقدّس اند وخداوند درمیان
٤ ایشان است پس چرا خویشتن‌را برجماعت خداوند برمیافرازید* وچون موسی
٥ اینرا شنید بروی خود درافتاد* وقُورَح وتمامئ جمعیّتِ اورا خطابکرده کفت
بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه‌کس از آن وی وچه‌کس مقدّس است
واورا نزد خود خواهد آورد وهرکرا برای خود برکزیده است اورا نزد خود
٦ خواهد آورد* اینرا بکنید که مجمرها برای خود بکیرید ای قُورَح وتمامئ جمعیّت
٧ تو* وآتش درآنها کذارده فردا بحضور خداوند بخور درآنها بریزید وآنکس که
خداوند برکزیده است مقدّس خواهد شد ای پسران لاوی شما از حدّ خود تجاوز
٨ مینمائید* وموسی بقُورَح کفت ای بنی لاوی بشنوید* آیا نزد شما کم است که ٩
خدای اسرائیل شمارا از جماعة اسرائیل ممتاز کرده است تا شمارا نزد خود بیاورد
تا درمسکن خداوند خدمت نمائید وبحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید*
١٠ وترا وجمیع برادرانت بنی لاوی‌را با تو نزدیك آوَرْد وآیا کهانترا نیز میطلبید*
١١ از اینجهة تو وتمامئ جمعیّت تو بضدّ خداوند جمع شده‌اید وامّا هارون چیست که براو
١٢ همهمه میکنید* وموسی فرستاد تا داتان وابیرام پسران الیاب‌را بخواند وایشان
١٣ کفتند نمیائیم* آیا کم است که مارا از زمینیکه بشیر وشهد جاریست بیرون آوردی
١٤ تا مارا درصحرا نیز هلاك سازی که میخواهی خودرا برما حکمران سازی* ومارا هم
بزمینیکه بشیر وشهد جاریست درنیاوردی وملکیّتی از مزرعه‌ها وتاکستانها بما
١٥ ندادی آیا چشمان این مردمان‌را میکَنی نخواهیم آمد* وموسی بسیار خشمناك شده
بخداوند کفت هدیهٔ ایشانرا منظور منما یك خر از ایشان نکرفتم ویکی از ایشان
١٦ زیان نرساندم* وموسی بقُورَح کفت تو با تمامئ جمعیّت خود فردا بحضور

۱۷ خداوند حاضر شوید تو وایشان وهارون * وهرکس مجمر خودرا کرفته بخور برآنها
بکذارد وشما هرکس مجمر خود یعنی دویست وپنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید
۱۸ تو نیز وهارون هر یك مجمر خودرا بیاورید * پس هرکس مجمر خودرا کرفته
وآتش درآنها نهاده وبخور برآن کذارده نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع با موسی وهارون
۱۹ ایستادند * وقُورَح تمامئ جماعت‌را بمقابل ایشان نزد درِ خیمهٔ اجتماع جمع کرد
۲۰ وجلال خداوند برتمامئ جماعت ظاهر شد * وخداوند موسی وهارونرا
۲۱ خطاب کرده کفت * خودرا از این جماعت دور کنید تا ایشانرا درلحظهٔ هلاك
۲۲ کنم * پس ایشان بروی درافتاده کفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر
۲۳ هستی آیا یك نفر کناه ورزد وبرتمام جماعت غضبناك شوی * وخداوند موسی‌را
۲٤ خطاب کرده کفت * جماعترا خطاب کرده بکو از اطراف مسکن قُورَح وداتان
۲۵ وابیرام دور شوید * پس موسی برخاسته نزد داتان وابیرام رفت ومشایخ اسرائیل
۲٦ درعقب وی رفتند * وجماعترا خطاب کرده کفت از نزد خیمه‌های این مردمان
شریر دور شوید وچیزیرا که از آن ایشان است لمس منمائید مبادا درهمهٔ کناهان
۲۷ ایشان هلاك شوید * پس از اطراف مسکن قُورَح وداتان وابیرام دور شدند
وداتان وابیرام بیرون آمده با زنان وپسران واطفال خود بدر خیمه‌های خود
۲۸ ایستادند * وموسی کفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است
۲۹ تا همهٔ اینکارهارا بکنم وبارادهٔ من نبوده است * اکر این کسان مثل موت سایر
بنی آدم بمیرند واکر مثل وقایع جمیع بنی آدم برایشان واقع شود خداوند مرا
۳۰ نفرستاده است * وامّا اکر خداوند چیز تازهٔ بنماید وزمین دهان خودرا کشاده
ایشانرا با جمیع مایملك ایشان ببلعد که بکور زنده فرو روند آنکاه بدانید که این
۳۱ مردمان خداوندرا اهانت نموده‌اند * وچون از کفتن همهٔ این سخنان فارغ شد
۳۲ زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد * وزمین دهان خودرا کشوده ایشانرا
وخانه‌های ایشان وهمهٔ کسانرا که تعلّق بقُورَح داشتند با تمامئ اموال ایشان بلعید *
۳۳ وایشان با هرچه بایشان تعلّق داشت زنده بکور فرو رفتند وزمین برایشان بهم آمد
۳٤ که از میان جماعة هلاك شدند * وجمیع اسرائیلیان که باطراف ایشان بودند
۳۵ از نعرهٔ ایشان کریختند زیرا کفتند مبادا زمین مارا نیز ببلعد * وآتش از حضور

خداوند بدر آمده آن دویست وپنجاه نفررا که بخور میکذرانیدند سوزانید *
۳۶ ۳۷ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * به العازار بن هارون کاهن بکو که
مجمرهارا از میان آتش بردار وآتشرا بآن طرف بپاش زیراکه آنها مقدّس است *
۳۸ یعنی مجمرهای این کناهکارانرا بضدّ جان ایشان وازآنها تختهای پهن برای پوشش
مذبح بسازند زیرا چونکه آنهارا بحضور خداوند کذرانیده‌اند مقدّس شده است تا
۳۹ برای بنی اسرئیل آیتی باشد * پس العازار کاهن مجمرهای برنجین‌را که سوخته
۴۰ شدکان کذرانیده بودند کرفته از آنها پوشش مذبح ساختند * تا برای بنی اسرائیل
یادکار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهة سوزانیدن بخور
بحضور خداوند نزدیك نیاید مبادا مثل قُورَح وجمعیّتش بشود چنانکه خداوند
۴۱ بواسطهٔ موسی اورا امر فرموده بود * ودرفردای آنروز تمامیٔ جماعت بنی
۴۲ اسرائیل برموسی وهارون همهمه کرده کفتند که شما قوم خداوندرا کشتید * وچون
جماعت برموسی وهارون جمع شدند بسوی خیمهٔ اجتماع نکریستند واینك ابر آنرا
۴۳ پوشانید وجلال خداوند ظاهرشد * وموسی وهارون پیش خیمهٔ اجتماع آمدند *
۴۴ ۴۵ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * ازمیان این جماعت دور شوید تا ایشانرا
۴۶ ناکهان هلاك سازم وایشان بروی خود درافتادند * وموسی بهارون کفت مجمر
خودرا کرفته آتش از روی مذبح درآن بکذار وبخور برآن بریز وبزودی بسوی
جماعت رفته برای ایشان کفّاره کن زیرا غضب از حضور خداوند برآمده و وبا
۴۷ شروع شده است * پس هارون بنحویکه موسی کفته بود آنرا کرفته درمیان جماعت
دوید واینك وبا درمیان قوم شروع شده بود پس بخوررا بریخت وبجهة قوم کفّاره
۴۸ ۴۹ نمود * واو درمیان مردکان وزندکان ایستاد و وبا بازداشته شد * وعدد
کسانیکه از وبا مردند چهارده هزار وهفت صد بود سوای آنانیکه درحادثهٔ
۵۰ قُورَح هلاك شدند * پس هارون نزد موسی بدر خیمهٔ اجتماع برکشت و وبا
رفع شد *

باب هفدهم

۱ ۲ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل سخن بکو وازایشان
عصاها بکیر یك عصا از هر خاندانِ آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا

۳ برحسب خاندان آبای ایشان ونام هرکسرا برعصای او بنویس * واسم هارون‌را
برعصای لاوی بنویس زیراکه برای هر سرور خاندان آبای ایشان یك عصا
۴ خواهد بود * وآنهارا درخیمهٔ اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات
۵ میکنم بکذار * وشخصی‌راکه من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس
۶ همهمهٔ بنی اسرائیلرا که برشما میکنند از خود ساکت خواهم نمود * وموسی اینرا ببنی
اسرائیل کفت پس جمیع سروران ایشان اورا عصاها دادند یك عصا برای هر
سرور یعنی دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان وعصای هارون درمیان
۷ عصاهای آنها بود * وموسی عصاهارا بحضور خداوند درخیمهٔ شهادت کذارد *
۸ ودر فردای آنروز چون موسی بخیمهٔ شهادت داخل شد اینك عصای هارون که
بجهة خاندان لاوی بود شکفته بود وشکوفه آورده وکُل داده وبادام رسانیده
۹ بود * وموسی همهٔ عصاهارا از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده
۱۰ هر یك نکاه کرده عصای خودرا کرفتند * وخداوند به موسی کفت عصای
هارونرا پیش روی شهادت باز بکذار تا بجهة علامت بر این ابنای تَمَرُّد نکاه داشته
۱۱ شود وهمهمهٔ ایشانرا از من رفع نمائی تا نمیرند * پس موسی چنان کرد وبنحویکه
۱۲ خداوند اورا امر فرموده بود عمل نمود * وبنی اسرائیل بموسی عرض کرده کفتند
۱۳ اینك فانی وهلاك میشویم جمیع ما هلاك شده‌ایم * هرکه نزدیك میآید که بمسکن
خداوند نزدیك میاید میمیرد آیا تماماً فانی شویم *

باب هجدهم

۱ وخداوند بهارون کفت تو وپسرانت وخاندان آبایت با تو کناه مَقْدَس‌را متحمّل
۲ شوید وتو وپسرانت با تو کناه کهانت خودرا متحمّل شوید * وهم برادران خود
یعنی سبط لاوی‌راکه سبط آبای تو باشند با خود نزدیك بیاور تا با تو متّفق شده ترا
۳ خدمت نمایند واما تو با پسرانت پیش خیمهٔ شهادت باشید * وایشان ودیعت ترا
و ودیعت تمامیٔ مسکن‌را نکاه دارند لیکن باسباب قدس وبمذبح نزدیك نیایند
۴ مبادا بمیرند ایشان وشما نیز * وایشان با تو متّفق شده ودیعت خیمهٔ اجتماع‌را با
۵ تمامیٔ خدمت خیمه بجا آورند وغریبی بشما نزدیك نیاید * و ودیعت قدس و

۶ ودیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود * واما من
اینک برادران شما لاویانرا از میان بنی اسرائیل گرفتم وبرای شما پیشکش میباشند
۷ که بخداوند داده شده اند تا خدمت خیمهٔ اجتماع را بجا آورند * واما تو با پسرانت
کهانت خودرا بجهة هرکار مذبح وبرای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید
وخدمت بکنید. کهانترا بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد وغریبی که
۸ نزدیک آید کشته شود * وخداوند به هارون گفت اینک من ودیعت
هدایای افراشتنی خودرا با همهٔ چیزهای مقدس بنی اسرائیل بتو بخشیدم. آنهارا
۹ بتو وپسرانت بسبب مسح شدن بفریضهٔ ابدی دادم * از قدس اقداس که از آتش
نگاه داشته شود این از آنِ تو خواهد بود هر هدیهٔ ایشان یعنی هر هدیهٔ آردی
وهر قربانیٔ گناه وهر قربانیٔ جرم ایشان که نزد من بگذرانند اینها برای تو وپسرانت
۱۰ قدس اقداس باشد * مثل قدس اقداس آنهارا بخور هر ذکور از آن بخورد برای
۱۱ تو مقدس باشد * واین هم از آنِ تو باشد هدیهٔ افراشتنی از عطایای ایشان با هر
هدیهٔ جنبانیدنیٔ بنی اسرائیل را بتو وبه پسرانت ودخترانت بفریضهٔ ابدی دادم هر
۱۲ که درخانهٔ تو طاهر باشد از آن بخورد * تمامیٔ بهترینِ روغن وتمامیٔ بهترینِ حاصل
۱۳ مَیْ وغلّه یعنی نوبرهای آنهارا که بخداوند میدهند به تو بخشیدم * نوبرهای هر چه
درزمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آنِ تو باشد هرکه درخانهٔ تو طاهر
۱۴ باشد از آن بخورد * وهر چه دراسرائیل وقف بشود از آنِ تو باشد * وهر چه
۱۵ رَحِم را گشاید از هر ذی جَسَدی که برای خداوند میگذرانند چه از انسان وچه
از بهایم از آنِ تو باشد اما نخستزادهٔ انسانرا البتّه فدیه دهی ونخستزادهٔ بهایم ناپاک را
۱۶ فدیهٔ بده * واما دربارهٔ فدیهٔ آنها آنهارا از یک ماهه بحساب خود پنج مثقال نقره
۱۷ موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده * ولی نخستزادهٔ گاو یا نخستزادهٔ
گوسفند یا نخست زادهٔ بزرا فدیه ندهی آنها مقدسند خون آنهارا برمذبح بپاش
۱۸ وپیه آنهارا بجهة هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند بسوزان * وگوشت آنها
۱۹ مثل سینهٔ جنبانیدنی از آنِ تو باشد وران راست از آنِ تو باشد * جمیع هدایای
افراشتنیرا از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند میگذرانند بتو وپسرانت
ودخترانت با تو بفریضهٔ ابدی دادم این بحضور خداوند برای تو وذریت تو با تو

۲۰ عهد نمك تا ابد خواهد بود * وخداوند به هارون گفت تو در زمین ایشان
هیچ ملك نخواهی یافت ودرمیان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود نصیب تو
۲۱ وملك تو درمیان بنی اسرائیل من هستم * وبنی لاوی اینك تمامیْ عشر اسرائیل را
۲۲ برای ملكیّت دادم بعوض خدمتیكه میكنند یعنی خدمت خیمهٔ اجتماع * وبعد
از این بنی اسرائیل بخیمهٔ اجتماع نزدیك نیابند مبادا گناهرا متحمّل شده بمیرند *
۲۳ امّا لاویان خدمت خیمهٔ اجتماع را بكنند ومتحمّل گناه ایشان بشوند این در قرنهای
شما فریضهٔ ابدی خواهد بود وایشان درمیان بنی اسرائیل ملك نخواهند یافت *
۲۴ زیراكه عُشر بنی اسرائیل را كه آنرا نزد خداوند برای هدیهٔ افراشتنی بگذرانند
بلاویان بجهة ملك بخشیدم بنابرین بایشان گفتم كه درمیان بنی اسرائیل ملك
۲۵ نخواهند یافت * وخداوند موسی را خطاب كرده گفت * كه لاویانرا نیز ۲۶
خطاب كرده بایشان بگو چون عُشررا كه از بنی اسرائیل بشما برای ملكیّت دادم
از ایشان بگیرید آنگاه هدیهٔ افراشتنیْ خداوندرا از آن یعنی عُشری از عُشر
۲۷ بگذرانید * وهدیهٔ افراشتنیْ شما برای شما مثل غلّهٔ خرمن وپریْ چرخُشت حساب
۲۸ میشود * بدینطور شما نیز از همهٔ عُشرهائیكه از بنی اسرائیل میگیرید هدیهٔ افراشتنیْ
برای خداوند بگذرانید واز آنها هدیهٔ افراشتنیْ خداوندرا بهارون كاهن بدهید *
۲۹ از جمیع هدایای خود هرهدیهٔ خداوندرا از تمامیْ پیه آنها واز قسمت مقدّس
۳۰ آنها بگذرانید * وایشانرا بگو هنگامیكه پیه آنهارا از آنها گذرانیده باشید آنگاه
۳۱ برای لاویان مثل محصول خرمن وحاصل چرخُشت حساب خواهد شد * وشما
وخاندان شما آنرا درهرجا بخورید زیراكه این مزد شما است بعوض خدمتیكه درخیمهٔ
۳۲ اجتماع میكنید * وچون پیه آنهارا از آنها گذرانیده باشید پس بسبب آنها متحمّل
گناه نخواهید بود وچیزهای مقدّس بنی اسرائیل را ناپاك نكنید مبادا بمیرید *

باب نوزدهم

۱ وخداوند موسی وهارونرا خطاب كرده گفت * این است فریضهٔ شریعتیكه ۲
خداوند آنرا امر فرموده گفت بنی اسرائیل بگو كه گاو سرخ پاك كه در آن عیب
۳ نباشد ویوغ برگردنش نیامده باشد نزد تو بیاورند * وآنرا به العازار كاهن

۴ بدهید وآنرا بیرون از لشرکاه بُرده پیش روی وی کشته شود * والعازار کاهن
بانکشت خود ازخون آن بکیرد وبسوی پیشکاه خیمهٔ اجتماع آن خونرا هفت
۵ مرتبه بپاشد * وکاو درنظر او سوخته شود پوست وکوشت وخون با سرکین
۶ آن سوخته شود * وکاهن چوب سرو بازوفا وقرمز کرفته آنهارا درمیان آتشِ کاو
۷ بیندازد * پس کاهن رخت خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد
۸ ازآن درلشکرکاه داخل شود وکاهن تا شام نجس باشد * وکسیکه آنرا سوزانید
رخت خودرا بآب به شوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد *
۹ وشخص طاهر خاکستر کاورا جمع کرده بیرون از لشکرکاه در جای پاك بکذارد
وآن بجهة جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نکاه داشته شود آن قربانیٔ کناه
۱۰ است * وکسیکه خاکستر کاورا جمع کند رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد
این برای بنی اسرائیل وغریبیکه درمیان ایشان ساکن باشد فریضهٔ ابدی خواهد
۱۱ بود * هرکه میتهٔ هر آدمی‌را لمس نماید هفت روز نجس باشد * وآنشخص در روز
۱۲ سیّم خویشتن‌را بآن پاك کند ودر روز هفتم طاهر باشد واکر خویشتن‌را در روز
۱۳ سیّم پاك نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود * وهرکه میتهٔ هر آدمیرا که
مُرده باشد لمس نموده وخودرا بآن پاك نکرده باشد او مسکن خداوندرا ملوّث
کرده است وآن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه براو پاشیده نشده
۱۴ است نجس خواهد بود ونجاستش بروی باقی است * این است قانون برای
کسیکه درخیمهٔ بمیرد هرکه داخل آن خیمه شود وهرکه درآن خیمه باشد هفت
۱۵ روز نجس خواهد بود * وهر ظرف کشاده که سرپوش برآن بسته نباشد نجس
۱۶ خواهد بود * وهرکه در بیابان کشتهٔ شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبری‌را
۱۷ لمس نماید هفت روز نجس باشد * وبرای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانیٔ
۱۸ کناه بکیرند وآب روان برآن درظرفی بریزند * وشخص طاهر زوفا کرفته درآن
آب فرو برد وبرخیمه وهمهٔ اسباب وکسانیکه درآن بودند وبر شخصیکه استخوان
۱۹ یا مقتول یا میته یا قبررا لمس کرده باشد بپاشد * وآن شخص طاهر آبرا برآن
شخص نجس در روز سیّم ودر روز هفتم بپاشد ودر روز هفتم خویشتنرا تطهیر کرده
۲۰ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند ودر شام طاهر خواهد بود * واما کسیکه

نجس شده خویشتن‌را تطهیر نکند آن شخص ازمیان جماعت منقطع شود چونکه
مَقْدَس خداوندرا ملوّث نموده وآب تنزیه براو پاشیده نشده است او نجس است *
۲۱ وبرای ایشان فریضهٔ ابدی خواهد بود وکسیکه آب تنزیه‌را بپاشد رخت خودرا
۲۲ بشوید وکسیکه آب تنزیه‌را لمس کند تا شام نجس باشد * وهر چیزیراکه شخص
نجس لمس نماید نجس خواهد بود وهر کسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود *

باب بیستم

۱ وتمامئ جماعت بنی اسرائیل درماه اوّل ببیابان صین رسیدند وقوم در قادِش
۲ اقامت کردند ومریم در آنجا وفات یافته دفن شد * وبرای جماعت آب نبود
۳ پس برموسی وهارون جمع شدند * وقوم با موسی منازعت کرده کفتند کاشکه
٤ میمردیم وقتیکه برادران ما درحضور خداوند مردند * وچرا جماعت خداوندرا
٥ باین بیابان آوردید تا ما وبهایم ما در اینجا بمیریم * ومارا از مصر چرا برآوردید
تا مارا باین جای بد بیاورید که جای زراعت وانجیر ومَو وانار نیست وآب هم
٦ نیست که بنوشیم * وموسی وهارون از حضور جماعت نزد در خیمهٔ اجتماع
۷ آمدند وبروی خود در افتادند وجلال خداوند برایشان ظاهر شد * وخداوند
۸ موسی‌را خطاب کرده کفت * عصارا بکیر وتو وبرادرت هارون جماعترا جمع
کرده درنظر ایشان باین صخره بکوئید که آب خودرا بدهد پس آب‌را برای ایشان
۹ از صخره بیرون آورده جماعت وبهایم ایشانرا خواهی نوشانید * پس موسی عصارا
۱۰ از حضور خداوند چنانکه اورا فرموده بود کرفت * وموسی وهارون جماعترا
پیش صخره جمع کردند وبایشان کفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب
۱۱ برای شما بیرون آوریم * وموسی دست خودرا بلند کرده صخره‌را دو مرتبه باعصای
۱۲ خود زد وآب بسیار بیرون آمد که جماعت وبهایم ایشان نوشیدند * وخداوند
بموسی وهارون کفت چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا درنظر بنی اسرائیل تقدیس
نمائید لهذا شما این جماعترا بزمینیکه بایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت *
۱۳ این است آب مَرِیبَه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند واو خودرا
۱٤ درمیان ایشان تقدیس نمود * وموسی رسولان از قادش نزد ملك ادوم

فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میکوید که تمامئ مشقتیرا که برما واقع شده است
۱۵ تو میدانی * که پدران ما بمصر فرود آمدند ومدت مدیدی درمصر ساکن میبودیم
۱٦ ومصریان با ما وبا پدران ما بد سلوکی نمودند * وچون نزد خداوند فریاد
برآوردیم او آواز مارا شنیده فرشتهٔ فرستاد ومارا از مصر بیرون آورد واینك ما
۱۷ در قادش هستیم شهریکه درآخر حدود تو است * تمنّا اینکه از زمین تو بکذریم
از مزرعه وتاکستان نخواهیم کذشت وآب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه ازشاه راهها
خواهیم رفت وتا ازحدود تو نکذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم
۱۸ کرد * ادوم ویرا کفت از من نخواهی کذشت والاّ بمقابلهٔ تو با شمشیر بیرون خواهم
۱۹ آمد * بنی اسرائیل درجواب وی کفتند ازراههای عامّ خواهیم رفت وهرکاه
من ومواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آنرا خواهم داد فقط برپایهای خود میکذرم
۲۰ وبس * کفت نخواهی کذشت وادوم با خلق بسیار ودست قوی بمقابلهٔ ایشان
۲۱ بیرون آمد * بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل‌را از حدود خود راه دهد پس
۲۲ اسرائیل ازطرف او رو کردانید * پس تمامئ جماعت بنی اسرائیل از قادش
۲۳ کوچ کرده بکوه هور رسیدند * وخداوند موسی وهارونرا درکوه هور نزد
۲٤ سرحدّ زمین ادوم خطاب کرده کفت * هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا
چونکه شما نزد آب مَرِیبَه از قول من عصیان ورزیدید ازاینجهة او بزمینیکه بنی
۲۵ اسرائیل دادم داخل نخواهد شد * پس هارون وپسرش العازاررا برداشته
۲٦ ایشانرا بفراز کوه هور بیاور * ولباس هارونرا بیرون کرده برپسرش العازار بپوشان
۲۷ وهارون درآنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست * پس موسی بطوریکه
خداوند اورا امر فرموده بود عمل نموده ایشان درنظر تمامئ جماعت بفراز کوه هور
۲۸ برآمدند * وموسی لباس هارونرا بیرون کرده بپسرش العازار پوشانید وهارون
۲۹ درآنجا برقلهٔ کوه وفات یافت وموسی والعازار ازکوه فرود آمدند * وچون
تمامئ جماعت دیدند که هارون مُرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز
ماتم کرفتند *

باب بیست ویکم

۱ وچون کنعانی که ملِك عَرادْ ودرجنوب ساکن بود شنید که اسرائیل ازراه آتاریم

۲ می آید با اسرائیل جنك كرد وبعضی از ایشانرا باسیری برد* واسرائیل برای
خداوند نذر كرده كفت اكر اینقومرا بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا
۳ بالكلّ هلاك خواهم ساخت* پس خداوند دعای اسرائیل‌را مستجاب فرموده
كنعانیانرا تسلیم كرد وایشان وشهرهای ایشان‌را بالكلّ هلاك ساختند وآن مكان
٤ حُرمه نامیده شد* واز كوه هور براه بحر قلزم كوچ كردند تا زمین ادوم‌را دَور
٥ زنند ودل قوم بسبب راه تنك شد* وقوم برخدا وموسی شكایت آورده كفتند
كه مارا از مصر چرا برآوردید تا دربیابان بمیریم زیراكه نان نیست وآب هم نیست
٦ ودل ما ازاین خوراكِ سخیف كراهیت دارد* پس خداوند مارهای آتشی درمیان
۷ قوم فرستاده قوم‌را كزیدند وكروهی كثیر از اسرائیل مردند* وقوم نزد موسی
آمده كفتند كناه كرده ایم زیراكه بر خداوند وبرتو شكایت آوردیم پس نزد خداوند
۸ دعا كن تا مارهارا ازما دور كند وموسی بجهة قوم استغاثه نمود* وخداوند بموسی
كفت مار آتشینی بساز وآنرا برنیزهٔ بردار وهر كزیده شدهٔ كه برآن نظر كند خواهد
۹ زیست* پس موسی مار برنجینی ساخته برسر نیزهٔ بلند كرد وچنین شد كه اكر مار
۱۰ كسیرا كزیده بود بمجرّد نكاه كردن برآن مار برنجین زنده میشد* وبنی اسرائیل
۱۱ كوچ كرده در اوبوت اُردو زدند* واز اوبوت كوچ كرده درعَیّی عباریم در
۱۲ بیابانیكه در مقابل مُوآب بطرف طلوع آفتاب است اُردو زدند* واز آنجا كوچ
۱۳ كرده بوادیٔ زارَد اُردو زدند* واز آنجا كوچ كرده بآنطرف آرْنون كه در بیابان
خارج ازحدود اموریان میباشد اُردو زدند زیراكه آرْنون حدّ موآب درمیان
۱٤ موآب واموریان است* از این جهة دركتاب جنكهای خداوند كفته میشود*
۱٥ وَاهِیب در سُوفَه ووادیهای آرْنون* ورودخانهٔ وادیهائیكه بسوی مسكن
۱٦ عار متوجّه ایست* وبرحدود موآب تكیه میزند* واز آنجا به بئر كوچ كردند
این آن چاهی است كه خداوند درباره اش بموسی كفت قومرا جمع كن تا بایشان
۱۷ آب دهم* آنكاه اسرائیل این سرودرا سرائیدند* ای چاه بجوش آی* شما
۱۸ برایش سرود بخوانید* چاهیكه سروران حفر زدند* ونجبای قوم آنرا كندند*
بصَولجانِ حاكم بعصاهای خود آنرا كندند* وایشان از بیابان تا مَتّانَه كوچ
۱۹ ۲۰ كردند* واز مَتّانَه به نَحْلیئیل واز نَحْلیئیل بباموت* واز باموت بدرّهٔ كه در

۲۱ صحرای مُوآب نزد قلّهٔ فِسْجَه که بسوی بیابان متوجّه است * واسرائیل
۲۲ رسولان نزد سَیحون ملك اموریان فرستاده کفت * مرا اجازت بده تا از زمین
تو بکذرم بسوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهیم ورزید وازآب چاه نخواهیم
۲۳ نوشید وبشاه راه خواهیم رفت تا از سرحدّ تو بکذریم * امّا سَیحون اسرائیل‌را
ازحدود خود راه نداد وسَیحون تمامیٔ قوم خودرا جمع نموده بمقابلهٔ اسرائیل ببیابان
۲۴ بیرون آمد وچون بیاهَص رسید با اسرائیل جنك کرد * واسرائیل اورا بدم
شمشیر زده زمینشرا از آرْنُون تایَبُّوق وتا حدّ بنی عَمُّون بتصرّف آورد زیراکه
۲۵ حدّ بنی عَمُّون مستحکم بود * واسرائیل تمامیٔ آن شهرهارا کرفت واسرائیل درتمامیٔ
۲۶ شهرهای اَموریان در حَشْبُون ودرتمامیٔ دهاتش ساکن شد * زیراکه حَشْبون شهر
سَیحون ملك اموریان بود واو با ملك سابق موآب جنك کرده تمامیٔ زمینش‌را
۲۷ تا اَرْنُون ازدستش کرفته بود * بنابرین مثل آورندکان میکویند * به حَشْبون
۲۸ بیائید تا شهرسَیحُون بناکرده واستوار شود * زیرا آتشی ازحَشْبون برآمد وشعلهٔ
۲۹ از قریهٔ سَیحون * وعارِ موآب‌را سوزانید وصاحبان بلندیهای آرْنُون‌را * وای برتو
ای موآب * ای قوم کَمُوش هلاك شدید * پسران خودرا مثل کریزندکان تسلیم
۳۰ نموده * ودختران خودرا بسَیحُون ملك اموریان باسیری داد * بایشان تیر انداختیم *
حَشْبُون تا به دِیبُون هلاك شده * وآنرا تا نُوفَح که نزد مِیدَبا است ویران ساختیم *
۳۱ واسرائیل درزمین اموریان اقامت کردند * وموسی برای جاسوسیٔ یَعْزِیر ۳۲
۳۳ فرستاد ودهات آنرا کرفته اَموریانرا که در آنجا بودند بیرون کردند * پس
برکشته ازراه باشان برآمدند وعوج ملك باشان با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ایشان
۳۴ از برای جنك به اِدْرَعِی بیرون آمد * وخداوند بموسی کفت ازاو مترس زیراکه
اورا باتمامیٔ قومش وزمینش بدست تو تسلیم نموده ام وبنحویکه با سَیحون ملك
۳۵ اموریان که درحشبون ساکن بود عمل نمودی با او نیز عمل خواهی نمود * پس
اورا با پسرانش وتمامیٔ قومش زدند بحدّیکه کسی از برایش باقی نماند وزمینشرا
بتصرّف آوردند *

باب بیست ودوّم

۱ وبنی اسرائیل کوچ کرده درعَرَباتِ موآب بآنطرف اُرْدُنّ درمقابل اریحا اردو

۲ زدند* وچون بالاق بن صِفُّور هرچه اسرائیل باموریان کرده بودند دید*
۳ مواب از قوم بسیار ترسید زیراکه کثیر بودند وموآب از بنی اسرائیل مضطرب
٤ گردیدند* وموآب بمشایخ مدیان گفتند الآن این گروه هرچه باطراف ما هست
خواهند لیسید بنوعیکه گاو سبزهٔ صحرارا میلیسد ودرآن زمان بالاق بن صفّور
٥ ملكِ موآب بود* پس رسولان به فَتور که برکنار وادیست نزد بلعام بن بَعُور
بزمین پسران قوم او فرستاد تا اورا طلبیده بگویند اینك قومی از مصر بیرون
٦ آمده اند وهان روی زمین‌را مستور می سازند ودر مقابل من مقیم میباشند* پس
الآن بیا واینقوم‌را برای من لعنت کن زیراکه از من قوی تراند شاید توانائی یابم
تا بر ایشان غالب آئیم وایشانرا از زمین خود بیرون کنم زیرا میدانم هرکرا تو
۷ برکت دهی مبارك است وهرکرا لعنت نمائی ملعون است* پس مشایخ موآب
ومشایخ مدیان مُزد فالگیری‌را بدست گرفته روانه شدند ونزد بلعام رسیده سخنان
۸ بالاق‌را بوی گفتند* او بایشان گفت این شب‌را در اینجا بمانید تا چنانکه خداوند
۹ بمن گوید بشما باز گویم وسروران موآب نزد بلعام ماندند* وخدا نزد بلعام آمده
۱۰ گفت این کسانیکه نزد تو هستند کیستند* بلعام بخدا گفت بالاق بن صِفّور ملك
۱۱ موآب نزد من فرستاده است* که اینك این قومیکه از مصر بیرون آمده اند
روی زمین‌را پوشانیده اند الآن آمده ایشانرا برای من لعنت کن شاید که توانائی
۱۲ یابم تا با ایشان جنك نموده ایشانرا دور سازم* خدا ببلعام گفت با ایشان مرو
۱۳ وقوم‌را لعنت مکن زیرا مبارك هستند* پس بلعام بامدادان برخاسته به سروران
بالاق گفت بزمین خود بروید زیرا خداوند مرا اجازت نمیدهد که با شما بیایم*
۱٤ وسروران موآب برخاسته نزد بالاق برگشته گفتند که بلعام از آمدن با ما انکار
۱٥ نمود* وبالاق بار دیگر سروران زیاده وبزرگتر از آنان فرستاد* وایشان نزد ۱٦
بلعام آمده ویرا گفتند بالاق بن صِفّور چنین میگوید تمنّا اینکه از آمدن نزد من
۱۷ انکار نکنی* زیراکه البتّه ترا بسیار تکریم خواهم نمود وهرآنچه بمن بگوئی بجا خواهم
۱۸ آورد پس بیا واین قوم‌را برای من لعنت کن* بلعام درجواب نوکران بالاق گفت
اگر بالاق خانهٔ خودرا پُر از نقره وطلا بمن بخشد نمیتوانم از فرمان یَهُوَه خدای خود
۱۹ تجاوز نموده کم یا زیاد بعمل آورم* پس الآن شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که

٢٠ خداوند بمن دیگر چه خواهد گفت * وخدا درشب نزد بلعام آمده ویرا گفت
اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته همراه ایشان برو امّا کلامیرا که
٢١ من بتو گویم بهمان عمل نما * پس بلعام بامدادان برخاسته الاغ خودرا بیاراست
٢٢ وهمراه سروران مواب روانه شد * وغضب خدا بسبب رفتن او افروخته شده
فرشتهٔ خداوند درراه بمقاومت وی ایستاد واو برالاغ خود سوار بود ودو نوکرش
٢٣ همراهش بودند * والاغ فرشتهٔ خداوندرا با شمشیر برهنه بدستش برسر راه ایستاده
دید پس الاغ از راه بیکسو شده بمزرعهٔ رفت وبلعام الاغرا زد تا اورا براه
٢٤ برگرداند * پس فرشتهٔ خداوند درجای گود درمیان تاکستانها بایستاد وبهر دو
٢٥ طرفش دیوار بود * والاغ فرشتهٔ خداوندرا دیده خودرا بدیوار چسپانید وپای
٢٦ بلعامرا بدیوار فشرد پس اورا بار دیگر زد * وفرشتهٔ خداوند پیش رفته درمکانی
٢٧ تنگ بایستاد که جائی بجهة برگشتن بطرف راست یا چپ نبود * وچون الاغ
فرشتهٔ خداوندرا دید در زیر بلعام خوابید وخشم بلعام افروخته شده الاغرا
٢٨ باعصای خود زد * آنگاه خداوند دهان الاغرا باز کرد که بلعامرا گفت بتو چه
٢٩ کرده‌ام که مرا این سه مرتبه زدی * بلعام به الاغ گفت از اینجهة که تو مرا استهزاء
٣٠ نمودی کاشکه شمشیر دردست من میبود که الآن ترا میکشتم * الاغ ببلعام گفت آیا
من الاغ تو نیستم که از وقتیکه مال تو شده ام تا امروز برمن سوار شدهٔ آیا هرگز
٣١ عادت میداشتم که باینطور با تو رفتار نمایم او گفت نی * وخداوند چشمان بلعامرا
باز کرد تا فرشتهٔ خداوندرا دید که با شمشیر برهنه در دستش بسر راه ایستاده
٣٢ است پس خم شده بروی درافتاد * وفرشتهٔ خداوند ویرا گفت الاغ خودرا
این سه مرتبه چرا زدی اینك من بمقاومت تو بیرون آمدم زیراکه این سفر تو
٣٣ درنظر من از روی تمرّد است * والاغ مرا دیده این سه مرتبه از من کناره جُست
٣٤ واگر از من کناره نمی جُست یقیناً الآن ترا میکشتم واورا زنده نگاه میداشتم * بلعام
بفرشتهٔ خداوند گفت گناه کردم زیرا ندانستم که تو بمقابل من در راه ایستادهٔ پس
٣٥ الآن اگر درنظر تو ناپسند است برمیگردم * فرشتهٔ خداوند ببلعام گفت همراه
این اشخاص برو لیکن سخنیرا که من بتو گویم همانرا فقط بگو پس بلعام همراه سروران
٣٦ بالاق رفت * وچون بالاق شنید که بلعام آمده است باستقبال وی تا شهر مواب

۲۷ که برحدّ اَرنُون وبراقصای حدود وی بود بیرون آمد* وبالاق ببلعام کفت آیا
برای طلبیدن تو نزد تو نفرستادم پس چرا نزد من نیامدی آیا حقیقةً قادر نیستم که
۲۸ ترا بعزّت رسانم* بلعام ببالاق کفت اینك نزد تو آمده‌ام آیا الآن هیچ قدرتی
۲۹ دارم که چیزی بکویم آنچه خدا بدهانم میکذارد همانرا خواهم کفت* پس بلعام
٤۰ همراه بالاق رفته به قریت حَصوت رسیدند* وبالاق کاوان وکوسفندان ذبح
٤۱ کرده نزد بلعام وسرورانیکه باوی بودند فرستاد* و بامدادان بالاق بلعام‌را
برداشته اورا ببُلندیهای بَعْل‌آورد تا از آنجا اقصای قوم‌را ملاحظه کند*

باب بیست وسیّم

۱ وبلعام ببالاق کفت دراینجا برای من هفت مذبح بساز وهفت کاو وهفت قوچ
۲ دراینجا برایم حاضرکن* وبالاق بنحویکه بلعام کفته بود بعمل آورد وبالاق وبلعام
۳ کاوی وقوچی برهر مذبح کذرانیدند* وبلعام ببالاق کفت نزد قربانیٔ سوختنیٔ
خود بایست تا من بروم شاید خداوند برای ملاقات من بیاید وهرچه او بمن نشان
٤ دهد آنرا بتو باز خواهم کفت پس بتلّی برآمد* وخدا بلعامرا ملاقات کرد واو
٥ ویرا کفت هفت مذبح برپا داشتم وکاوی وقوچی برهرمذبح قربانی کردم* خداوند
٦ سخنی بدهان بلعام کذاشته کفت نزد بالاق برکشته چنین بکو* پس نزد او برکشت
۷ واینك او با جمیع سروران موآب نزد قربانیٔ سوختنیٔ خود ایستاده بود* ومثل
خودرا آورده کفت* بالاق ملك موآب مرا از ارام ازکوههای مشرق آورد* که
۸ بیا یعقوب‌را برای من لعنت کن وبیا اسرائیل‌را نفرین نما* چکونه لعنت کنم
آنرا که خدا لعنت نکرده است* وچکونه نفرین نمایم آنرا که خداوند نفرین
۹ ننموده است* زیرا از سر صخرهها اورا میبینم* واز کوهها اورا مشاهده مینمایم*
اینك قومی است که بتنهائی ساکن میشود ودرمیان امّتها حساب نخواهد شد*
۱۰ کیست که غبار یعقوب‌را تواند شمُرد* یا ربع اسرائیل‌را حساب نماید* کاشکه
۱۱ من بوفات عادلان بمیرم* وعاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد* پس بالاق
ببلعام کفت بمن چه کردی ترا آوردم تا دشمنانم‌را لعنت کنی وهان برکت تمام
۱۲ دادی* او درجواب کفت آیا نمیباید باحذر باشم تا آنچه‌را که خداوند بدهانم

۱۳ نگذارد بگویم* بالاق ویرا گفت بیا الآن همراه من بجای دیگر که از آنجا ایشانرا
توانی دید فقط اقصای ایشانرا خواهی دید وجمیع ایشانرا نخواهی دید واز آنجا
۱٤ ایشانرا برای من لعنت کن* پس اورا بصحرای صُوفیم نزد قُلّهٔ فِسجه برُد وهفت
۱۵ مذبح بنا نموده گاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد* واو به بالاق گفت نزد
قربانیٔ سوختنیٔ خود اینجا بایست تا من درآنجا (خداوندرا) ملاقات نمایم*
۱٦ وخداوند بلعام‌را ملاقات نموده وسخنی درزبانش گذاشته گفت نزد بالاق برگشته
۱۷ چنین بگو* پس نزد وی آمد واینك نزد قربانیٔ سوختنیٔ خود با سروران مواب
۱۸ ایستاده بود وبالاق ازاو پرسید که خداوند چه گفت* آنگاه مَثَل خودرا
۱۹ آورده گفت* ای بالاق برخیز وبشنو* وای پسر صِفّور مرا گوش بگیر* خدا
انسان نیست که دروغ بگوید* واز بنی آدم نیست که بارادهٔ خود تغییر بدهد*
۲۰ آیا او سخنی گفته باشد و نکند* یا چیزی فرموده باشد واستوار ننماید* اینك مأمور
۲۱ شده‌ام که برکت بدهم* واو برکت داده است وآنرا ردّ نمیتوانم نمود* او گناهی
دریعقوب ندیده* وخطائی دراسرائیل مشاهده ننموده است* یَهُوَه خدای او با
۲۲ وی است* ونعرهٔ پادشاه درمیان ایشان است* خدا ایشان‌را از مصر بیرون
۲۳ آورده* اورا شاخها مثل گاو وحشی است* بدرستیکه بریعقوب افسون نیست*
وبراسرائیل فالگیری نی* دربارهٔ یعقوب ودر بارهٔ اسرائیل دروقتش گفته خواهد
۲٤ شد* که خدا چه کرده است* اینك قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست*
ومثل شیر نر خویشتن‌را خواهند برانگیخت* وتا شکاررا نخورد* وخون کشتگانرا
۲۵ ننوشد نخواهد خوابید* بالاق ببلعام گفت نه ایشانرا لعنت کن ونه برکت‌ده*
۲٦ بلعام درجواب بالاق گفت آیا ترا نگفتم که هرآنچه خداوند به من گوید آنرا باید
۲۷ بکنم* بالاق ببلعام گفت بیا ترا بجای دیگر ببرم شاید درنظر خدا پسند آید که
۲۸ ایشان‌را برای من از آنجا لعنت نمائی* پس بالاق بلعام‌را برقُلّهٔ فَغُور که مُشرِف
۲۹ بربیابان است برُد* بلعام ببالاق گفت دراینجا برای من هفت مذبح بساز وهفت
۳۰ گاو وهفت قوچ از برایم دراینجا حاضر کن* وبالاق بطوریکه بلعام گفته بود عمل
نموده گاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد*

باب بیست وچهارم

۱ وچون بلعام دید که اسرائیلرا برکت دادن بنظر خداوند پسند میآید مثل دفعه
۲ های پیش برای طلبیدن افسون نرفت بلکه بسوی صحرا توجّه نمود* وبلعام
چشمان خودرا بُلند کرده اسرائیل‌را دید که موافق اسباط خود ساکن میبودند
۳ وروح خدا براو نازل شد* پس مَثَل خودرا آورده کفت وحیٔ بلعام بن بَعُور•
۴ وحیٔ آن مردی که چشمانش باز شد* وحیٔ آن کسیکه سخنان خدارا شنیده ورؤیای
۵ قادر مطلق‌را مشاهده نموده آنکه بیفتاد وچشمان او کشاده کردید* چه زیبا
۶ است خیمه‌های تو ای یعقوب• ومسکنهای تو ای اسرائیل* مثل وادیهای کشیده
شده• مثل باغها برکنار رودخانه• مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد•
۷ ومثل سروهای آزاد نزد جویهای آب* آب از دلوهایش ریخته خواهد شد• وبذر
او درآبهای بسیار خواهد بود• وپادشاه او از اَجاج بُلندتر• ومملکت او برافراشته
۸ خواهد شد* خدا اورا از مصر بیرون آورده• اورا شاخها مثل کاو وحشی
است• امّتهای دشمنان خودرا خواهد بلعید• واستخوانهای ایشانرا خواهد شکست•
۹ وایشانرا بتیرهای خود خواهد دوخت* مثل شیر نر خودرا جمع کرده خوابید•
ومثل شیر ماده کیست که اورا برانکیزاند• مبارك باد هرکه ترا برکت دهد•
۱۰ وملعون باد هرکه ترا لعنت نماید* پس خشم بالاق بربلعام افروخته شده هردو
دست خودرا برهم زد وبالاق ببلعام کفت ترا خواندم تا دشمنانمرا لعنت کنی واینك
۱۱ این سه مرتبه ایشانرا برکت تمام دادی* پس الآن بجای خود فرار کن• کفتم که
۱۲ ترا احترام تمام نمایم همانا خداوند ترا از احترام باز داشته است* بلعام به بالاق
۱۳ کفت آیا برسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نکفتم* که اکر بالاق خانهٔ خودرا
پُر از نقره وطلا بمن بدهد نمیتوانم از فرمان خداوند تجاوز نموده از دل خود نیك
۱۴ یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند بمن کوید آنرا خواهم کفت* والآن اینك نزد قوم
خود میروم• بیا تا ترا اعلام نمایم که این قوم با قوم تو درایّام آخر چه خواهند
۱۵ کرد* پس مَثَل خودرا آورده کفت• وحیٔ بلعام بن بَعور• وحیٔ آنمردیکه
۱۶ چشمانش باز شد* وحیٔ آنکسیکه سخنان خدارا شنید• ومعرفت حضرت اعلی را

دانست ۰ ورؤیای قادر مطلق‌را مشاهده نموده آنکه بیفتاد وچشمان او کشوده
١٧ کردید * اورا خواهم دید لیکن نه الآن ۰ اورا مشاهده خواهم نمود امّا نزدیك نی ۰
ستارهٔ از یعقوب طلوع خواهد کرده وعصائی از اسرائیل خواهد برخاست ۰
واطراف موآب‌را خواهد شکست ۰ وجمیع ابنای فتنه‌را هلاك خواهد ساخت *
١٨ وآدوم مِلْك او خواهد شده ودشمنانش (اهل) سعیر مملوكِ او خواهند کردیده
١٩ واسرائیل بشجاعت عمل خواهد نمود * وکسیکه از یعقوب ظاهر میشود سلطنت
٢٠ خواهد نمود ۰ وبقیهٔ اهل شهررا هلاك خواهد ساخت * وبه عمالقه نظر انداخته
مَثَل خودرا آورده کفت عمالیق اوّل امتها بوده امّا آخر او منتهی بهلاکت است *
٢١ وبرقینیان نظر انداخته مَثَل خودرا آورد وکفت مسکن تو مستحکم ۰ وآشیانهٔ تو
٢٢ برصخره نهاده (شده است) * لیکن قاین تباه خواهد شده تا وقتیکه آشور ترا
٢٣ باسیری ببرد * پس مَثَل خودرا آورده کفت وای چون خدا اینرا میکند کیست
٢٤ که زنده بماند * وکشتیها از جانب کتیم آمده آشوررا ذلیل خواهند ساخت وعابررا
٢٥ ذلیل خواهند کردانیده واو نیز بهلاکت خواهد رسید * وبلعام برخاسته روانه
شده بجای خود رفت وبالاق نیز راه خودرا پیش کرفت *

باب بیست وپنجم

١ واسرائیل درشِطّیم اقامت نمودند وقوم با دختران موآب زنا کردن کرفتند *
٢ زیرا که ایشان قوم‌را بقربانیهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم میخوردند
٣ وبخدایان ایشان سجده مینمودند * واسرائیل ببَعْل فَغور مُلحق شدند وغضب
٤ خداوند براسرائیل افروخته شد * وخداوند بموسی کفت که تمامیٔ رؤسای قوم‌را
کرفته ایشان‌را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدّت خشم خداوند
٥ ازاسرائیل برکردد * وموسی بداوران اسرائیل کفت که هریکی از شما کسان
٦ خودرا که ببَعْل فَغور ملحق شدند بکشید * واینك مردی از بنی اسرائیل آمده زن
مدیانیٔ‌را درنظر موسی ودرنظر تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد
٧ وایشان بدروازهٔ خیمهٔ اجتماع کریه میکردند * وچون فِینِحاس بن العازار بن هارون
٨ کاهن اینرا دید از میان جماعة برخاسته نیزهٔ بدست خود کرفت * واز عقب آن

مرد اسرائیلی بهقُبّه داخل شده هر دوی ایشانرا یعنی آن مرد اسرائیلی وزن را
٩ بشکمش فرو برد و وبا از بنی اسرائیل رفع شد* وآنانیکه از وبا مُردند بیست و
١٠ ١١ چهار هزار نفر بودند* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* فینحاس بن
العازار بن هارون کاهن غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید چونکه با غیرت
من درمیان ایشان غیور شد تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاك نسازم*
١٢ ١٣ لهذا بگو اینك عهد سلامتیٔ خودرا باو میبخشم* وبرای او وبرای ذرّیّتش بعد
از او این عهد کهانت جاودانی خواهد بود زیراکه برای خدای خود غیور شد
١٤ وبجهة بنی اسرائیل کفّاره نمود* واسم آن مرد اسرائیلیٔ مقتول که با زن مدیانی کشته
١٥ گردید زِمْری ابن سالو رئیس خاندان آبای سبط شَمْعُون بود* واسم زن مدیانی
که کشته شد کُزبی دختر صور بود واو رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود*
١٦ ١٧ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید*
١٨ زیراکه ایشان شمارا بمکاید خود ذلیل ساختند چونکه شمارا در واقعهٔ فَغُور ودر امر
خواهر خود کزبی دختر رئیس مدیان که درروز وبا در واقعهٔ فَغُور کشته شد
فریب دادند*

باب بیست وششم

١ وبعد از وبا خداوند موسی والعازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت*
٢ شمارهٔ تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل را برحسب خاندان آبای ایشان از بیست ساله
٣ وبالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بجنگ بیرون میروند بگیرید* پس موسی
والعازار کاهن ایشانرا درعَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ درمقابل اریحا خطابکرده گفتند*
٤ قومرا از بیست ساله وبالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی وبنی اسرائیل را که
٥ از زمین مصر بیرون آمدند امر فرموده بود* رَأُوبین نخست زادهٔ اسرائیل. بنی
٦ رَأُوبین از حَنُوك قبیلهٔ حنوکیان واز فَلّوُ قبیلهٔ فلّوئیان* واز حَصْرون قبیلهٔ
٧ حَصْرونیان واز کَرْمی قبیلهٔ کرمیان* اینانند قبایل رَأُوبینیان وشمرده شدگان
٨ ٩ ایشان چهل وسه هزار وهفتصد وسی نفر بودند* وبنی فَلّو اَلِیآب* وبنی اَلِیآب
نَموئیل وداتان وآبیرام ایناند داتان وآبیرام که خوانده شدگان جماعت بوده با موسی
١٠ وهارون درجمعیّت قورَح مخاصمه کردند چون با خداوند مخاصمه نمودند* وزمین

دهان خودرا کشوده ایشانرا با قورح فرو برد هنگامیکه آن کروه مردند وآتش
۱۱ آن دویست وپنجاه نفررا سوزانید عبرت کشتند * لکن پسران قورح نمردند *
۱۲ وبنی شمعون برحسب قبایل ایشان٭ از نموئیل قبیلهٔ نموئیلیان واز یامین قبیلهٔ
۱۳ یامینیان واز یاکین قبیلهٔ یاکینیان * واز زارح قبیلهٔ زارحیان واز شاؤل قبیلهٔ
۱٤ شاؤلیان * ایناانند قبایل شمعونیان بیست ودو هزار ودویست نفر * وبنی
۱٥
جاد برحسب قبایل ایشان٭ از صفون قبیلهٔ صفونیان واز حجی قبیلهٔ حجیان وازشونی
۱٦ قبیلهٔ شونیان * واز ازنی قبیلهٔ ازنیان وازعیری قبیلهٔ عیریان * واز ارود قبیلهٔ
۱۷
۱۸ اُرودیان واز اَرئیلی قبیلهٔ اَرئیلیان * ایناانند قبایل بنی جاد برحسب شمارهٔ ایشان
۱۹ چهل هزار وپانصد نفر * وبنی یهودا عیر واونان وعیر واونان درزمین کنعان
۲۰ مردند * وبنی یهودا برحسب قبایل ایشان ایناانند از شیله قبیلهٔ شیلئیان واز فارص
۲۱ قبیلهٔ فارصیان واز زارح قبیلهٔ زارحیان * وبنی فارص ایناانند از حصرون قبیلهٔ
۲۲ حصرونیان واز حامول قبیلهٔ حامولیان * ایناانند قبایل یهودا برحسب شمرده شدکان
۲۳ ایشان هفتاد وششهزار وپانصد نفر * وبنی یساکار برحسب قبایل ایشان٭
۲٤ از تولع قبیلهٔ تولعیان واز فوه قبیلهٔ فوئیان * واز یاشوب قبیلهٔ یاشوبیان واز
۲٥ شمرون قبیلهٔ شمرونیان * ایناانند قبایل یساکار برحسب شمرده شدکان ایشان
۲٦ شصت وچهار هزار وسیصد نفر * وبنی زبولون برحسب قبایل ایشان٭
از سارد قبیلهٔ ساردیان واز ایلون قبیلهٔ ایلونیان واز یحلئیل قبیلهٔ یحلئیلیان *
۲۷ ایناانند قبایل زبولونیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت هزار وپانصد نفر *
۲۸ وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان٭ منسی وافرایم * وبنی منسی٭ از ماکیر
۲۹
۳۰ قبیلهٔ ماکیریان وماکیر جلعادرا آورد واز جلعاد قبیلهٔ جلعادیان * ایناانند بنی
۳۱ جلعاد از ایعزر قبیلهٔ ایعزریان از حالق قبیلهٔ حالقیان * از اسرئیل قبیلهٔ
۳۲ اسرئیلیان از شکیم قبیلهٔ شکیمیان * از شمیداع قبیلهٔ شمیداعیان واز حافر قبیلهٔ
۳۳ حافریان * وصلفحاد بن حافررا پسری نبود لیکن دختران داشت ونامهای دختران
۳٤ صلفحاد محله ونوعه وحجله وملکه وترصه * ایناانند قبایل منسی وشمرده شدکان
۳٥ ایشان پنجاه ودو هزار وهفت صد نفر بودند * وایناانند بنی افرایم برحسب قبایل
ایشان٭ از شوتالح قبیلهٔ شوتالحیان واز باکر قبیلهٔ باکریان واز تاحن قبیلهٔ تاحنیان *

٣٦ ٣٧ وبنی شُوتالَحَ ایناند از عِیران قبیلهٔ عِیرانیان * ایناند قبایل بنی افرایم برحسب
شمرده شدکان ایشان سی ودو هزار وپانصد نفر وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان
٣٨ ایناند * وبنی بِنیامین برحسب قبایل ایشان ۰ از بالَعْ قبیلهٔ بالَعیان از اَشْبِیل
٣٩ قبیلهٔ اَشْبِیلیان واز اَحِیرام قبیلهٔ اَحِیرامیان * از شَفُوفام قبیلهٔ شَفُوفامیان از حوفام
٤٠ قبیلهٔ حوفامیان * وبنی بالَعْ اَرْدْ ونَعْمان ۰ از اَرْدْ قبیلهٔ اَرْدیان واز نَعمان قبیلهٔ
٤١ نَعْمانیان * ایناند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل
٤٢ وپنج هزار وشش صد نفر بودند * ایناند بنی دان برحسب قبایل ایشان ۰
٤٣ از شوحام قبیلهٔ شوحامیان ۰ ایناند قبایل دان برحسب قبایل ایشان * جمیع قبایل
شوحامیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت وچهار هزار وچهار صد نفر
٤٤ بودند * ایناند بنی اَشِیر برحسب قبایل ایشان ۰ از یِمْنَه قبیلهٔ یِمْنَیان از یِشْوِی
٤٥ قبیلهٔ یِشْویان از بَرِیعَه قبیلهٔ بَرِیعئیان * از بنی بَرِیعَه از حابَرْ قبیلهٔ حابَریان از
٤٦ ٤٧ مَلْکِیئیل قبیلهٔ مَلْکِیئیلیان * ونام دختر اَشِیر سارَحْ بود * ایناند قبایل بنی اَشِیر
٤٨ برحسب شمرده شدکان ایشان پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر * ایناند بنی
نَفْتالی برحسب قبایل ایشان ۰ از یاحَصْئیل قبیلهٔ یاحَصْئیلیان از جونی قبیلهٔ
٤٩ ٥٠ جونیان * از یِصَرْ قبیلهٔ یِصَریان از شِلیم قبیلهٔ شِلِّیمیان * ایناند قبایل نَفْتالی
برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل وپنج هزار وچهار صد نفر
٥١ بودند * ایناند شمرده شدکان بنی اسرائیل ششصد ویك هزار وهفت صد وسی
٥٢ ٥٣ نفر * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای اینان برحسب شمارهٔ
٥٤ نامها زمین برای ملکیّت تقسیم بشود * برای کثیر نصیب اورا زیاده کن وبرای
قلیل نصیب اورا کم نما بهرکس برحسب شمرده شدکان او نصیبش داده شود *
٥٥ لیکن زمین بقرعه تقسیم شود وبرحسب نامهای اسباطِ آبای خود درآن تصرّف
٥٦ ٥٧ نمائید * موافق قرعه ملك ایشان درمیان کثیر وقلیل تقسیم شود * واینانند
شمرده شدکان لاوی برحسب قبایل ایشان ۰ از جَرْشون قبیلهٔ جَرْشونیان از قَهات
٥٨ قبیلهٔ قهاتیان از مَراری قبیلهٔ مَراریان * ایناند قبایل لاویان قبیلهٔ لبنیان
وقبیلهٔ حَبْرُونیان وقبیلهٔ مَحلیان وقبیلهٔ موشیان وقبیلهٔ قُورَحیان امّا قَهات عَمرام را
٥٩ آورد * ونام زن عَمْرام یوکَبَد بود دختر لاوی که برای لاوی درمصر زائیده شد

۶۰ واو برای عَمرام هارون وموسی وخواهر ایشان مریمرا زائید* وبرای هارون
۶۱ ناداب وآبیهو والعازار وایتامار زائیده شدند* وناداب وابیهو چون آتش غریبی
۶۲ بحضور خداوند گذرانیده بودند مُردند* وشمرده شدگان ایشان یعنی همهٔ ذکوران
ازیك ماهه وبالاتر بیست وسه هزار نفر بودند زیراکه ایشان درمیان بنی اسرائیل
۶۳ شمرده نشدند چونکه نصیبی درمیان بنی اسرائیل بایشان داده نشد* اینانند
آنانیکه موسی والعازار کاهن شمردند وقتیکه بنی اسرائیل‌را درعربات مواب نزد
۶۴ أُردُنّ درمقابل اریحا شمردند* ودرمیان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی وهارون
۶۵ کاهن شمرده بودند وقتیکه بنی اسرائیل‌را در بیابان سینا شمردند* زیرا خداوند
دربارهٔ ایشان گفته بود که البتّه در بیابان خواهند مُرد پس از آنها یك مرد سوای
کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون باقی نماند*

باب بیست وهفتم

۱ ودختران صَلُفحاد بن حافَر بن جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل مَنَسّی ابن
یوسف بود نزدیك آمدند واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوْعَه وحُجْلَه ومِلْكَه
۲ وتِرْصَه* وبحضور موسی والعازار کاهن وبحضور سروران وتمامیٔ جماعت نزد
۳ درِ خیمهٔ اجتماع ایستاده گفتند* پدرِ ما در بیابان مُرد واو از آن گروه نبود که
درجمعیّت قورَح بضدّ خداوند همداستان شدند بلکه درگناه خود مُرد وپسری
۴ نداشت* پس چرا نام پدر ما ازانجهة که پسری ندارد ازمیان قبیله‌اش محو شود
۵ لهذا مارا درمیان برادران پدرما نصیبی بده* پس موسی دعویٔ ایشانرا بحضور
۶ ۷ خداوند آورد* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* دختران صَلُفحاد
راست میگویند البتّه درمیان برادران پدر ایشان ملك موروثی بایشان بده ونصیب
۸ پدر ایشانرا بایشان انتقال نما* وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد
۹ وپسری نداشته باشد مِلك اورا بدخترش انتقال نمائید* واگر اورا دختری
۱۰ نباشد مِلك اورا به برادرانش بدهید* واگر اورا برادری نباشد مِلك اورا
۱۱ ببرادران پدرش بدهید* واگر پدر اورا برادری نباشد مِلك اورا بهرکس
از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالك آن بشود پس این برای

بنی اسرائیل فریضهٔ شرعی باشد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود *
١٢ وخداوند بموسی کفت باین کوه عباریم برآی و زمینیرا که ببنی اسرائیل دادهام ببین *
١٣ وچون آنرا دیدی تو نیز بقوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق
١٤ شد* زیراکه در بیابان صین وقتیکه جماعت مخاصمه نمودند شما از قول من
عصیان ورزیدید ومرا نزد آب درنظر ایشان تقدیس ننمودید این است آب
١٥ ١٦ مریبهٔ قادش دربیابان صین * وموسی بخداوند عرض کرده کفت * ملتمس اینکه
١٧ یَهُوَه خدای ارواح تمامیٔ بشرکسیرا براین جماعت بکمارد * که پیش روی ایشان
بیرون رود وپیش روی ایشان داخل شود وایشانرا بیرون بَرَد وایشانرا درآورد
١٨ تا جماعتِ خداوند مثل کوسفندانِ بی شبان نباشند * وخداوند بموسی کفت یُوشَع
١٩ بن نون را که مردی صاحب روح است کرفته دست خودرا براو بکذار * واورا
بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعة برپا داشته درنظر ایشان بوی وصیّت
٢٠ نما * واز عزّت خود براو بکذار تا تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل اورا اطاعت نمایند *
٢١ واو بحضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم اُورِیم بحضور خداوند سؤال
نماید وبفرمان وی او وتمامیٔ بنی اسرائیل با وی وتمامیٔ جماعت بیرون روند وبه
٢٢ فرمان وی داخل شوند * پس موسی بنوعیکه خداوند اورا امر فرموده بود عمل
نموده یوشع را کرفت واورا بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعت برپا
٢٣ داشت * ودستهای خودرا براو کذاشته اورا بطوریکه خداوند بواسطهٔ موسی
کفته بود وصیّت نمود *

باب بیست وهشتم

١ ٢ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بکو
مراقب باشید تا هدیهٔ طعام مرا از قربانیهای آتشینِ عطرخوشبوی من در موسمش
٣ نزد من بکذرانید * وایشانرا بکو قربانیٔ آتشین که نزد خداوند بکذرانید این
٤ است دو برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بی عیب هر روز بجههٔ قربانیٔ سوختنیٔ دایمی * یك
٥ بره را درصبح قربانی کن وبرهٔ دیکررا درعصر قربانی کن * ویك عُشر ایفهٔ آرد
٦ نرم مخلوط شده با یك رُبع هینِ روغن زلال برای هدیهٔ آردی * این است قربانیٔ

سوختنیٔ دایمی که درکوه سینا بجهة عطر خوسبو وقربانیٔ آتشین خداوند معین
۷ شد* وهدیهٔ ریختنی آن یك رُبع هین بجهة هر برهٔ باشد این هدیهٔ ریختنیٔ مسکرات را
۸ برای خداوند در قدس بریز* وبرهٔ دیگررا درعصر قربانی کن مثل هدیهٔ آردیٔ
صبح ومثل هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا قربانیٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند
۹ باشد* ودر روز سبت دو برهٔ یکسالهٔ بی عیب ودو عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته
۱۰ شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی با هدیهٔ ریختنیٔ آن* این است قربانیٔ سوختنیٔ هر
۱۱ روزِ سبت سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن* ودر اوّل ماههای
خود قربانیٔ سوختنی برای خداوند بگذرانید دو گاو جوان ویك قوچ وهفت
۱۲ برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وسه عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته شده با روغن بجهة هدیهٔ
آردی برای هر گاو ودو عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای
۱۳ هر قوچ* ویك عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای هر بره
۱۴ تا قربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو وهدیهٔ آتشین برای خداوند باشد* وهدایای
ریختنیٔ آنها نصف هینِ شراب برای هر گاو وثُلث هین برای هر قوچ ورُبع هین
۱۵ برای هر بره باشد این است قربانیٔ سوختنیٔ هر ماه ازماههای سال* ویك بُز نر
بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن برای خداوند
۱۶ قربانی بشود* ودر روز چهاردهم ماه اوّل فصح خداوند است* ودر روز
۱۷
۱۸ پانزدهم این ماه عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود* در روز اوّل
۱۹ محفل مقدّس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید* وبجهة هدیهٔ آتشین
وقربانیٔ سوختنی برای خداوند دو گاو جوان ویك قوچ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله
۲۰ قربانی کنید اینها برای شما بی‌عیب باشد* وبجهة هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر آرد
۲۱ نرم سرشتهٔ شدهٔ باروغن برای هر گاو ودو عُشر برای هر قوچ بگذرانید* ویك
۲۲ عُشر برای هر بره از آن هفت بره بگذران* ویك بُز نر بجهة قربانیٔ گناه تا برای
۲۳ شما کفّاره شود* اینهارا سوای قربانیٔ سوختنیٔ صبح که قربانیٔ سوختنیٔ دایمی است
۲۴ بگذرانید* بابنطور هر روز از آن هفت روز طعامِ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو
برای خداوند بگذرانید واین سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی گذرانیده شود با هدیهٔ
۲۵ ریختنیٔ آن* ودر روز هفتم برای شما محفل مقدّس باشد هیچ کار خدمت در آن

٢٦ نکنید* ودر روز نوبرها چون هدیهٔ آردیٔ تازه درعید هفته های خود برای
خداوند بگذرانید محفل مقدّس برای شما باشد وهیچکار خدمت درآن مکنید*
٢٧ وبجهة قربانیٔ سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان ویك قوچ
٢٨ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله قربانی کنید* وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته
٢٩ شده باروغن برای هر گاو ودو عُشْر برای هر قوچ* ویك عُشر برای هر بره
٣٠ از آن هفت بره* ویك بُز نر تا برای شما کفّاره شود* اینهارا با هدیهٔ آردیٔ
٣١ آنها وهدایای ریختنیٔ آنها سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی بگذرانید وبرای شما
بی عیب باشد*

باب بیست ونهم

١ ودر روز اوّل ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد درآن هیچ کار خدمت
٢ مکنید وبرای شما روز نواختن کرّنا باشد* وقربانیٔ سوختنی بجهة عطر خوشبوی
خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ وهفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب*
٣ وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هرگاو ودو عُشر
٤ برای هر قوچ* ویك عُشْر برای هر بره از آن هفت بره* ویك بُز نر بجهة
٥
٦ قربانیٔ گناه تا برای شما کفّاره شود* سوای قربانیٔ سوختنیٔ اوّلِ ماه وهدیهٔ آردیش
وقربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش با هدایای ریختنیٔ آنها برحسب قانون
٧ آنها تا عطر خوشبو وهدیهٔ آتشین خداوند باشد* ودر روز دهم این ماهِ
هفتم محفل مقدّس برای شما باشد جانهای خودرا ذلیل سازید وهیچ کار مکنید*
٨ وقربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ
٩ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله که برای شما بیعیب باشند* وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر
١٠ آرد نرم سرشته شده با روغن برای هرگاو ودو عُشْر برای هر قوچ* ویك عُشر
١١ برای هر بره از آن هفت بره* ویك بُز نر برای قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ گناه
١٢ کفّارهٔ وقربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدایای ریختنیٔ آنها* ودر روز
پانزدهم ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد هیچکارِ خدمت مکنید وهفت روز
١٣ برای خداوند عید نگاه دارید* وقربانیٔ سوختنیٔ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای
خداوند بگذرانید سیزده گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکساله که برای

۱۴ شما بیعیب باشند* وبجهة هدیهٔ آردئ آنها سه عُشر آرد نرم سرشته شده با روغن
۱۵ برای هر گاو ازآن سیزده گاو ودو عُشر برای هر قوچ ازآن دو قوچ* ویك
۱۶ عُشْر برای هر برهٔ ازآن چهارده برهٔ* ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ
۱۷ سوختنئ دایمی با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنئ آن* ودر روز دوّم دوازده گاو
۱۸ جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای
۱۹ ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بُز نر
بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدایای ریختنئ
۲۰ آنها* ودر روز سوّم یازده گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
۲۱ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها
۲۲ بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ
۲۳ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن* ودر روز چهارم ده گاو جوان ودو
۲۴ قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها
۲۵ برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بُز نر بجهة قربانئ
۲۶ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن* ودر روز
۲۷ پنجم نُه گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای
آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون*
۲۸ ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ
۲۹ ریختنئ آن* ودر روز ششم هشت گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
۳۰ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ
۳۱ آنها برحسب قانون* ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی
۳۲ وهدیهٔ آردیش وهدایای ریختنئ آن* ودر روز هفتم هفت گاو جوان ودو قوچ
۳۳ وچهارده برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها
۳۴ برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بُز نر بجهة قربانئ
۳۵ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن* ودر روز
۳۶ هشتم برای شما جشن مقدّس باشد هیچ کار خدمت مکنید* وقربانئ سوختنئ
هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ

۲۷ وهفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای
۲۸ گاو وقوچ وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بز نر برای قربانیٔ گناه سوای
۳۹ قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن* اینهارا شما در
موسمهای خود برای خداوند بگذرانید سوای نذرها ونوافل خود برای قربانیهای
۴۰ سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنی وذبایح سلامتیٔ خود* پس برحسب
هرآنچه خداوند بموسی امر فرموده بود موسی بنی اسرائیلرا اعلام نمود*

باب سیام

۱ وموسی سروران اسباط بنی اسرائیل‌را خطاب کرده گفت این است کاریکه
۲ خداوند امر فرموده است* چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا
جان خودرا بتکلیفی الزام نماید پس کلام خودرا باطل نسازد بلکه برحسب هرآنچه
۳ ازدهانش برآمد عمل نماید* واما چون زن برای خداوند نذر کرده خودرا
٤ درخانهٔ پدرش درجوانیش بتکلیفی الزام نماید* وپدرش نذراو وتکلیفی که خودرا
برآن الزام نموده شنیده باشد وپدرش در بارهٔ او ساکت باشد آنگاه تمامیٔ نذرهایش
۵ استوار وهر تکلیفی که خودرا بآن الزام نموده باشد قایم خواهد بود* اما اگر
پدرش در روزیکه شنید اورا منع کرد آنگاه هیچکدام از نذرهایش واز تکالیفش
که خودرا بآن الزام نموده باشد استوار نخواهد بود واز اینجهة که پدرش اورا منع
٦ نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید* واگر بشوهری داده شود ونذرهای
۷ او یا سخنی که ازلبهایش جَستَه وجان خودرا بآن الزام نموده براو باشد* وشوهرش
شنید ودر روز شنیدنش بوی هیچ نگفت آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند
۸ وتکلیفهائیکه خویشتن‌را بآنها الزام نموده است قایم خواهد ماند* لیکن اگر
شوهرش در روزیکه آنرا شنید اورا منع نماید ونذریرا که براو است یا سخنی را که
ازلبهایش جَستَه وخویشتن‌را بآن الزام نموده باشد باطل سازد پس خداوند اورا
۹ خواهد آمرزید* اما نذر زن بیوه یا مطلّقه درهرچه خودرا بآن الزام نموده باشد
۱۰ بروی استوار خواهد ماند* واما اگر زنی درخانهٔ شوهرش نذر کند یا خویشتن‌را
۱۱ باقسم بتکلیفی الزام نماید* وشوهرش بشنود واورا هیچ نگوید ومنع ننماید پس

تمامیٔ نذرهایش استوار وهر تکلیفی که خویشتن‌را بآن الزام نموده باشد قایم خواهد
۱۲ بود* واما اکر شوهرش در روزیکه بشنود آنهارا باطل سازد پس هرچه ازلبهایش
در آمده باشد در بارهٔ نذرهایش یا تکالیف خود استوار نخواهد ماند وچونکه
۱۳ شوهرش آنرا باطل نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید* هر نذری وهر
قَسَمِ الزامیرا برای ذلیل ساختن جان خود شوهرش آنرا استوار نماید وشوهرش
۱۴ آنرا باطل سازد* امّا اکر شوهرش روز بروز باو هیچ نکوید پس همهٔ نذرهایش
وهمهٔ تکالیفش‌را که بروی باشد استوار نموده باشد چونکه در روزیکه شنید بوی
۱۵ هیچ نکفت پس آنهارا استوار نموده است* واکر بعد از شنیدن آنهارا باطل
۱٦ نمود پس او کناه ویرا متحمّل خواهد بود* این است فرایضیکه خداوند
بموسی امر فرمود درمیان مرد وزنش ودرمیان پدر ودخترش در زمان جوانیٔ
او درخانهٔ پدر وی*

باب سی ویکم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* انتقام بنی اسرائیل‌را از مدیانیان بکیر
۲
۳ وبعد ازآن بقوم خود ملحق خواهی شد* پس موسی قوم‌را مخاطب ساخته کفت
ازمیان خود مردان برای جنك مهیّا سازید تا بمقابلهٔ مدیان برآیند وانتقام
٤ خداوندرا ازمدیان بکشند* هزار نفر ازهر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای
۵ جنك بفرستید* پس ازهزاره‌های اسرائیل ازهر سبط یك هزار یعنی دوازده
٦ هزار نفر مهیّا شدهٔ برای جنك منتخب شدند* وموسی ایشانرا هزار نفر ازهر سبط
بجنك فرستاد ایشانرا با فینحاس بن العازار کاهن واسباب قدس وکرّناها برای
۷ نواختن در دستش بجنك فرستاد* وبا مدیان بطوریکه خداوند موسی‌را امر
۸ فرموده بود جنك کرده همهٔ ذکورانرا کُشتند* ودرمیان کُشتکان ملوك مدیان
یعنی اَوی وراقَم وصور وحور ورابَع پنج پادشاه مدیانرا کشتند وبلعام بن بَعُوْر را
۹ بشمشیر کشتند* وبنی اسرائیل زنان مدیان واطفال ایشانرا باسیری بُردند
۱۰ وجمیع بهایم وجمیع مواشیٔ ایشان وهمهٔ املاك ایشانرا غارت کردند* وتمامیٔ
۱۱ شهرها ومساکن وقلعه‌های ایشانرا بآتش سوزانیدند* وتمامیٔ غنیمت وجمیع

١٢ غارترا ازانسان وبهایم کرفتند * واسیران وغارت وغنیمت‌را نزد موسی والعازار
کاهن وجماعهٔ بنی اسرائیل درلشکرکاه درعربات موآب که نزد اُرْدُنّ درمقابل
١٣ اریحا است آوردند * وموسی والعازار کاهن وتمامیٔ سروران جماعت بیرون
١٤ ازلشکرکاه باستقبال ایشان آمدند * وموسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها
١٥ وسرداران صدها که از خدمت جنك باز آمده بودند غضبناك شد * وموسی
١٦ بایشان کفت آیا همهٔ زنانرا زنده نکاه داشتید * اینك اینانند که برحسب مشورت
بلعام بنی اسرائیل‌را واداشتند تا درامر فغور بخداوند خیانت ورزیدند ودرجماعت
١٧ خداوند وبا عارض شد * پس الآن هر ذکوری از اطفالرا بکشید .وهرزنی‌را
١٨ که مردرا شناخته با او همبستر شده باشد بکشید * واز زنان هر دختریرا که مردرا
١٩ نشناخته وبا او همبستر نشده برای خود زنده نکاه دارید * وشما هفت روز بیرون
ازلشکرکاه خیمه زنید وهرکه شخصی‌را کشته وهرکه کُشته‌ٔرا لمس نموده باشد از
٢٠ شما واسیران شما در روز سوّم ودر روز هفتم خودرا تطهیر نماید * وهرجامه وهر
ظرف چرمی وهرچه از پشم بُز ساخته شده باشد وهرظرف چوبین‌را تطهیر نمائید *
٢١ والعازار کاهن بمردان جنکی که بمقاتله رفته بودند کفت این است قانون شریعتیکه
٢٢ خداوند بموسی امر فرموده است * طلا ونقره وبرنج وآهن وروی
٢٣ وسُرب * یعنی هرچه متحمّل آتش بشود آنرا از آتش بکذرانید وطاهر خواهد
شد وبآب تنزیه نیز آنرا طاهر سازند وهرچه متحمّل آتش نشود آنرا از آب
٢٤ بکذرانید * ودر روز هفتم رخت خودرا بشوئید تا طاهر شوید وبعد ازآن
٢٥ بلشکرکاه داخل شوید * وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * تو والعازار
٢٦
کاهن وسروران خاندان آبای جماعت حساب غنایمیکه کرفته شده است چه
٢٧ از انسان وچه از بهایم بکیرید * وغنیمت‌را درمیان مردان جنکی که بمقاتله
٢٨ بیرون رفته اند وتمامیٔ جماعت نصف نما * وازمردان جنکی که بمقاتله
بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بکیر یعنی یك نفر از پانصد چه از انسان وچه
٢٩ ازکاو وچه ازالاغ وچه ازکوسفند * از قسمت ایشان بکیر وبه العازار کاهن
٣٠ بده تا هدیهٔ افراشتنی برای خداوند باشد * واز قسمت بنی اسرائیل یکی که ازهر
پنجاه نفر کرفته شده باشد چه از انسان وچه ازکاو وچه ازالاغ وچه ازکوسفند

وچه از جمیع بهایم بکیر وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نکاه
٣١ میدارند بده ٭ پس موسی والعازار کاهن برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده
٣٢ بود عمل کردند ٭ وغنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنکی کرفته بودند از
٣٣ کوسفند ششصد وهفتاد وپنج هزار راس بود ٭ واز کاو هفتاد ودو هزار راس ٭
٣٤ ٣٥ واز الاغ شصت ویك هزار راس ٭ واز انسان از زنانیکه مردرا نشناخته بودند
٣٦ سی ودو هزار نفر بودند ٭ ونصفهٔ که قسمت کسانی بود که بجنك رفته بودند
٣٧ سیصد وسی وهفت هزار وپانصد کوسفند بود ٭ وزکوة خداوند از کوسفند
٣٨ ششصد وهفتاد وپنج راس بود ٭ وکاوان سی وشش هزار بود واز آنها زکوة
٣٩ خداوند هفتاد ودو راس بود ٭ والاغها سی هزار وپانصد واز آنها زکوة خداوند
٤٠ شصت ویك راس بود ٭ ومردمان شانزده هزار واز ایشان زکوة خداوند سی
٤١ ودو نفر بودند ٭ وموسی زکوةرا که هدیهٔ افراشتنیٔ خداوند بود به العازار کاهن
٤٢ داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ٭ واز قسمت بنی اسرائیل که موسی
٤٣ آنرا از مردان جنکی جدا کرده بود ٭ وقسمت جماعت از کوسفندان سیصد
٤٤ ٤٥ وسی وهفت هزار وپانصد رأس بود ٭ واز کاوان سی وششهزار رأس ٭ واز
٤٦ ٤٧ الاغها سی هزار وپانصد رأس ٭ واز انسان شانزده هزار نفر ٭ وموسی از قسمت
بنی اسرائیل یکی را که از هر پنجاه کرفته شده بود چه از انسان وچه از بهایم کرفت
وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نکاه میداشتند داد چنانکه خداوند
٤٨ بموسی امر فرموده بود ٭ ورؤسائیکه برهزاره های لشکر بودند سرداران هزاره ها
٤٩ با سرداران صدها نزد موسی آمدند ٭ وبموسی کفتند بندکانت حساب مردان
٥٠ جنکی را که زیردست ما میباشند کرفتیم واز ما یك نفر مفقود نشده است ٭ پس ما
از آنچه هرکس یافته است هدیهٔ برای خداوند آورده ایم از زیورهای طلا وخلخالها
ودست بندها وانکشترها وکوشوارها وکردن بندها تا برای جانهای ما بحضور
٥١ خداوند کفّاره شود ٭ وموسی والعازار کاهن طلا وهمهٔ زیورهای مصنوعهرا از
٥٢ ایشان کرفتند ٭ وتمامیٔ طلای هدیهٔ که از سرداران هزارهها وسرداران صدها
٥٣ برای خداوند کذرانیدند شانزده هزار وهفت صد وپنجاه مثقال بود ٭ زیرا که
٥٤ هر یکی از مردان جنکی غنیمتی برای خود بُرده بودند ٭ وموسی والعازار کاهن

طلارا از سرداران هزارهها وصدها کرفته بخیمهٔ اجتماع آوردند تا بجهة بنی اسرائیل
بحضور خداوند یادکار باشد ❊

باب سی ودوم

١ وبنی راؤبین وبنی جادرا مواشئ بنهایت بسیار وکثیر بود پس چون زمین یَعْزیر
٢ وزمین جلعادرا دیدند که اینك این مکان مکان مواشی است ❊ بنی جاد وبنی
٣ راؤبین نزد موسی والعازار کاهن وسروران جماعت آمده کفتند ❊ عَطاروت
٤ ودیبون ویَعْزیر ونِمْرَه وحَشْبُون واَلِیعالَه وشَبام ونَبُو وبَعُون ❊ زمینیکه خداوند
پیش روی جماعهٔ اسرائیل مفتوح ساخته است زمینِ مواشی است وبندکانت
٥ صاحب مواشی میباشیم ❊ پس کفتند اکر درنظر تو التفات یافته ایم این زمین
٦ ببندکانت بملکیّت داده شود ومارا از اُرْدُنّ عبور مده ❊ موسی ببنی جاد وبنی
٧ رَاؤبین کفت آیا برادران شما بجنك روند وشما اینجا بنشینید ❊ چرا دل بنی
اسرائیل‌را افسُرده میکنید تا بزمینیکه خداوند بایشان داده است عبور نکنند ❊
٨ به همین طور پدران شما عمل نمودند وقتیکه ایشانرا ازقادِش بَرْنیع برای دیدن
٩ زمین فرستادم ❊ بوادئ اَشْکول رفته زمین‌را دیدند ودل بنی اسرائیل‌را افسُرده
١٠ ساختند تا بزمینیکه خداوند بایشان داده بود داخل نشوند ❊ پس غضب خداوند
١١ درآنروز افروخته شد بحدّیکه قَسَم خورده کفت ❊ البتّه هیچکدام از مردانیکه
از مصر بیرون آمدند از بیست ساله وبالاتر آن زمینرا که برای ابراهیم واسحق
ویعقوب قَسَم خوردم نخواهند دید چونکه ایشان مرا پیروئ کامل ننمودند ❊
١٢ سوای کالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی ویُوشَع بن نُون چونکه ایشان خداوندرا پیروئ کامل
١٣ نمودند ❊ پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا چهل سال در بیابان
آواره کردانید تا تمامئ آن کروهیکه این شرارت‌را درنظر خداوند ورزیده بودند
١٤ هلاك شدند ❊ واینك شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده
١٥ اید تا شدّت غضب خداوندرا بر اسرائیل باز زیاده کنید ❊ زیرا اکر از پیروئ
او رو بکردانید بار دیکر ایشانرا در بیابان ترك خواهد کرد وشما تمامئ اینقومرا
١٦ هلاك خواهید ساخت ❊ پس ایشان نزد وی آمده کفتند آغلها را اینجا برای مواشئ

۱۷ خود وشهرها بجهة اطفال خویش خواهیم ساخت* وخود مسلّح شده حاضر
میشویم وپیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنهارا بمکان ایشان برسانیم
۱۸ واطفال ما ازترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند* وتا
هریکی از بنی اسرائیل ملك خودرا نکرفته باشد بخانه‌های خود مراجعت نخواهیم
۱۹ کرد* زیراکه ما با ایشان درآن طرف اُرْدُنّ وماورای آن ملك نخواهیم کرفت
۲۰ چونکه نصیب ما باین طرف اُرْدُنّ بطرف مشرق بما رسیده است* وموسی بایشان
کفت اکر این کاررا بکنید وخویشتن‌را بحضور خداوند برای جنك مهیّا سازید*
۲۱ وهر مرد جنکیٔ از شما بحضور خداوند از اُرْدُنّ عبور کند تا او دشمنان خودرا
۲۲ ازپیش روی خود اخراج نماید* وزمین بحضور خداوند مغلوب شود پس بعد
ازآن برکردیده بحضور خداوند وبحضور اسرائیل بیکناه خواهید شد واین زمین
۲۳ ازجانب خداوند ملك شما خواهد بود* واکر چنین نکنید اینك بخداوند کناه
۲۴ ورزیده اید وبدانید که کناه شما شمارا درخواهد کرفت* پس شهرها برای اطفال
۲۵ واغلها برای کله‌های خود بناکنید وبآنچه ازدهان شما درآمد عمل نمائید* پس
بنی جاد وبنی رَاؤُبین موسی‌را خطاب کرده کفتند بندکانت بطوریکه آقای ما
۲۶ فرموده است خواهیم کرد* اطفال وزنان ومواشی وهمهٔ بهایم ما اینجا درشهرهای
۲۷ جِلْعاد خواهند ماند* وجمیع بندکانت مهیّای جنك شده چنانکه آقای ما کفته
۲۸ است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود* پس موسی العازار
کاهن ویُوشَع بنِ نُون ورؤسای خاندان آبای اسباط بنی اسرائیل‌را در بارهٔ ایشان
۲۹ وصیّت نمود* وموسی بایشان کفت اکر جمیع بنی جاد وبنی رَاؤُبین مهیّای جنك
شده همراه شما بحضور خداوند ازاُرْدُنّ عبور کنند وزمینْ پیش روی شما مغلوب
۳۰ شود آنکاه زمین جِلْعادرا برای ملکیّت بایشان بدهید* واکر ایشان مهیّا نشوند
۳۱ وهمراه شما عبور ننمایند پس درمیان شما در زمین کنعان ملك بکیرند* بنی جاد
وبنی رَاؤُبین درجواب وی کفتند چنانکه خداوند ببندکانت کفته است همچنین
۳۲ خواهیم کرد* ما مهیّای جنك شده پیش روی خداوند بزمین کنعان عبور خواهیم
۳۳ کرد ومِلْك نصیب ما باینطرف اُرْدُنّ داده شود* پس موسی بایشان یعنی ببنی
جاد وبنی رَاؤُبین ونصف سبط منسّی ابن یوسف مملکت سیحون مَلِك اَمُوریان

وممکت عوج مَلِكِ باشانرا داد یعنی زمین‌را با شهرهایش وحدود شهرهای زمین‌را
٣٤ ٣٥ از هر طرف * وبنی جاد دیبون وعطاروت وعَروعیر * وعَطْروت شوفان
٣٦ ویعزیر ویُجْبِهَه * وبیت نِمْرَه وبیت هارانرا بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار‌را
٣٧ ٣٨ با آغلهای گله‌ها * وبنی رَاوُبین حَشْبُون واَلِیعالَه وقِرْیَتایِم * ونَبُوْ وبَعْل مَعُون
که نام این دو‌را تغییر دادند وسِبْمَه‌را بنا کردند وشهرهائیرا که بنا کردند بنامها
٣٩ مسمّی ساختند * وبنی ماکیر بن مَنَسّی بجِلْعاد رفته آنرا گرفتند واَمُوریان‌را که
٤٠ درآن بودند اخراج نمودند * وموسی جِلْعادرا به ماکیر بن مَنَسّی داد واو درآن
٤١ ساکن شد * ویائیر بن مَنَسّی رفته قصبه‌هایشرا گرفت وآنهارا حَوُّوت یائیر
٤٢ نامید * ونُوبَح رفته قنات ودهاتشرا گرفته آنهارا باسم خود نُوبَح نامید *

باب سی وسوّم

١ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیردست موسی
٢ وهارون کوچ کردند * وموسی بفرمان خداوند سفرهای ایشانرا برحسب منازل
٣ ایشان نوشت واین است منازل ومراحل ایشان * پس درماه اوّل از رَعَمْسِیس
در روز پانزدهم ازماه اوّل کوچ کردند ودر فردای بعد از فصح بنی اسرائیل درنظر
٤ تمامئ مصریان با دست بلند بیرون رفتند * ومصریان همهٔ نخست زادکان خودرا
که خداوند ازایشان کشته بود دفن میکردند ویَهُوَه برخدایان ایشان قصاص
٥ نموده بود * وبنی اسرائیل از رَعَمْسِیس کوچ کرده درسُکّوت فرود آمدند *
٦ ٧ وازسُکّوت کوچ کرده در ایتام که بکنار بیابان است فرود آمدند * وازایتام
کوچ کرده بسوی فَمُ الحِیرُوت که درمقابل بَعْلْ صَفُون است برگشتند وپیش مَجْدَل
٨ فرود آمدند * وازمقابل حیروت کوچ کرده ازمیان دریا بیابان عبور کردند ودر
٩ بیابانِ ایتام سفر سه روزه کرده درمارّه فرود آمدند * وازمارّه کوچ کرده به ایلیم
رسیدند ودر ایلیم دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خُرما بود ودر آنجا فرود
١٠ ١١ آمدند * واز ایلیم کوچ کرده نزد بحر قلزم فرود آمدند * واز بحر قلزم کوچ کرده
١٢ در بیابان سین فرود آمدند * واز بیابان سین کوچ کرده در دُفْقَه فرود آمدند *
١٣ ١٤ واز دُفْقَه کوچ کرده در اَلُوش فرود آمدند * واز اَلُوش کوچ کرده در رَفِیدیم فرود

١٥ آمدند ودر آنجا آب نبود که قوم بنوشند* واز رَفِیدِیم کوچ کرده در بیابان سینا فرود
١٦ آمدند* واز بیابان سینا کوچ کرده در قِبْرُوت هَتّاوَه فرود آمدند* واز قِبْرُوت
١٧
١٨ هَتّاوَه کوچ کرده در حَصِیرُوت فرود آمدند* واز حَصِیرُوت کوچ کرده در رِتْمَه
١٩ فرود آمدند* واز رِتْمَه کوچ کرده در رِمُّون فارَصْ فرود آمدند* واز رِمُّون
٢٠
٢١ فارَصْ کوچ کرده در لِبْنَه فرود آمدند* واز لِبْنَهْ کوچ کرده در رِسَّهْ فرود
٢٢ آمدند* واز رِسَّهْ کوچ کرده در قِهِیْلاتَه فرود آمدند* واز قُهَیْلاتَه کوچ کرده
٢٣
٢٤ در جبل شافَرْ فرود آمدند* واز جبل شافر کوچ کرده در حَراده فرود آمدند*
٢٥ واز حراده کوچ کرده در مَقْهِیلُوت فرود آمدند* واز مَقْهِیلُوت کوچ کرده در
٢٦
٢٧ تاحَتْ فرود آمدند* واز تاحَتْ کوچ کرده در تارَحْ فرود آمدند* واز تارَحْ کوچ
٢٨
٢٩ کرده در مِتْقَه فرود آمدند* واز مِتْقَه کوچ کرده در حَشْمُونَه فرود آمدند*
٣٠ واز حَشْمُونَه کوچ کرده در مُسِیرُوت فرود آمدند* واز مُسِیرُوت کوچ کرده
٣١
٣٢ در بنی یَعْقان فرود آمدند* واز بنی یَعْقان کوچ کرده در حورالْجِدْجاد فرود
٣٣ آمدند* واز حورالْجِدْجاد کوچ کرده در یُطْبات فرود آمدند* واز یُطْبات
٣٤
٣٥ کوچ کرده در عَبْرُونَه فرود آمدند* واز عَبْرُونَه کوچ کرده در عِصْیُون جابَرْ
٣٦ فرود آمدند* واز عِصْیُون جابَرْ کوچ کرده در بیابان صین که قادِشْ باشد فرود
٣٧ آمدند* واز قادِشْ کوچ کرده در جبل هور درسرحدّ زمین اَدُوم فرود آمدند*
٣٨ وهارون کاهن برحسب فرمان خداوند بجبل هور برآمد درسال چهلم خروج بنی
٣٩ اسرائیل از زمین مصر در روز اوّل ماه پنجم وفات یافت* وهارون صد وبیست
٤٠ وسه ساله بود که در جَبَلْ هور مرد* ومَلِكِ عِرادِ کنعانی که در جنوب زمین
٤١ کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطّلاع یافت* پس از جبلْ هور کوچ
٤٢ کرده در صَلْمُونَه فرود آمدند* واز صَلْمُونَه کوچ کرده در فُونُون فرود آمدند*
٤٣ واز فُونُون کوچ کرده در اوبوت فرود آمدند* واز اوبوت کوچ کرده در عَیِّی
٤٤
٤٥ عباریم درحدود موآب فرود آمدند* واز عَیِّیم کوچ کرده در دیبون جاد فرود
٤٦ آمدند* واز دیبون جاد کوچ کرده در عَلْمُون دِبْلاتایِمْ فرود آمدند* واز
٤٧
٤٨ عَلْمُون دِبْلاتایِمْ کوچ کرده در کوهای عَبارِیم در مقابل نَبُوْ فرود آمدند* واز
کوهای عَبارِیم کوچ کرده در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ درمقابل اریحا فرود

۴۹ آمدند * پس نزد اُرْدُنّ از بیت یَشِیمُوت تا آبَل شِطِیم در عَرَبات مواب اُرْدُو
۵۰ زدند * و خداوند موسی را در عَرَبات مواب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا
۵۱ خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو چون شما از اُرْدُنّ
۵۲ بزمین کنعان عبور کنید * جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمائید
وتمامی صورتهای ایشانرا خراب کنید وتمامی بتهای ریخته شدهٔ ایشانرا بشکنید وهمهٔ
۵۳ مکانهای بلند ایشانرا منهدم سازید * وزمین را بتصرّف آورده در آن ساکن شوید
۵۴ زیراکه آن زمینرا بشما دادم تا مالك آن باشید * وزمین را بحسب قبایل خود بقرعه
تقسیم کنید برای کثیر نصیب اورا کثیر بدهید وبرای قلیل نصیب اورا قلیل
بدهید جائیکه قرعه برای هرکس برآید از آن او باشد برحسب اسباط آبای
۵۵ شما آنرا تقسیم نمائید * واکر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمائید
کسانیرا که از ایشان باقی میکذارید درچشمان شما خار خواهند بود ودر پهلوهای
۵۶ شما تیغ وشمارا در زمینیکه در آن ساکن شوید خواهند رنجانید * وبهمان طوریکه
قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم با شما رفتار خواهم نمود *

باب سی وچهارم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بکو
۲ چون شما بزمین کنعان داخل شوید این است زمینیکه بشما بملکیّت خواهد رسید
۳ یعنی زمین کنعان با حدودش * آنکاه حدّ جنوبی شما از بیابان صین برجانب
ادوم خواهد بود وسرحدّ جنوبیّ شما از آخر بحرالملح بطرف مشرق خواهد بود *
۴ وحدّ شما ازجانب جنوبِ کردنهٔ عَقْرَبِّیم دَور خواهد زد وبسوی صین خواهد
کذشت وانتهای آن بطرف جنوب قادِشْ بَرْنِیع خواهد بود ونزد حَصَرْاَدّار بیرون
۵ رفته تا عَصْمُون خواهد کذشت * واین حدّ از عَصْمُون تا وادئ مصر دَور زده
۶ انتهایش نزد دریا خواهد بود * وامّا حدّ غربی * دریای بزرك حدّ شما خواهد
۷ بود * این است حدّ غربیّ شما * وحدّ شمالیّ شما این باشد از دریای بزرك برای
۸ خود جَبَل هور را نشان کیرید * واز جبل هور تا مدخل حمات را نشان کیرید
۹ وانتهای این حدّ نزد صَدَدْ باشد * واین حدّ نزد زِفْرون بیرون رود وانتهایش

١٠ نزد حَصَرْ عینان باشد این حدّ شمالیٔ شما خواهد بود* وبرای حدّ مشرقیٔ شود
١١ از حَصَرْ عینان تا شَفام را نشان کیرید* واین حدّ از شَفام تا رِبْلَه بطرف شرقیٔ
عین برود پس این حدّ کشیده شده بجانب دریای کِنِّرَتْ بطرف مشرق برسد*
١٢ واین حدّ تا به اُرْدُنّ برسد وانتهایش نزد بحر الملح باشد* این زمین برحسب
١٣ حدودش بهر طرفْ زمین شما خواهد بود* وموسی بنی اسرائیل را امر کرده کفت
این است زمینیکه شما آنرا بقرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است
١٤ تا بهنهٔ سبط ونصف داده شود* زیراکه سبط بنی رَاؤُبین برحسب خاندان آبای
خود وسبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود ونصف سبط مَنَسّی نصیب
١٥ خودرا کرفته اند* این دو سبط ونصف بآن طرف اُرْدُنّ در مقابل اریحا
١٦ بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خودرا کرفته اند* وخداوند موسی را
١٧ خطاب کرده کفت* این است نامهای کسانیکه زمینرا برای شما تقسیم خواهند
١٨ نمود* العازار کاهن ویوشع بن نون* ویك سروررا ازهر سبط برای تقسیم نمودن
١٩ زمین بکیرید* واین است نامهای ایشان* از سبط یهودا کالیب بن یَفُنَّهْ*
٢٠ واز سبط بنی شَمْعُون شَمُوئیل بن عَمِّیهُود* واز سبط بنیامین الیداد بن
٢١
٢٢ کَسْلون* واز سبط بنی دان رئیسْ بُقّی ابن یُجْلی* واز بنی یوسف از سبط بنی
٢٣
٢٤ مَنَسّی رئیسْ حَنِّیئیل بن ایفود* واز سبط بنی افرایم رئیسْ قَمُوئیل بن شِفطان*
٢٥ واز سبط بنی زبولون رئیسْ اَلِیصافان بن فَرْناك* واز سبط بنی یَسّاکار رئیسْ
٢٦
٢٧ فَلْطِیئیل بن عَزّان* واز سبط بنی اشیر رئیسْ اخیهود بن شَلُومی* واز سبط
٢٨
٢٩ بنی نفتالی رئیسْ فَدَهْئیل بن عَمّیهُود* اینانند که خداوند مامور فرمود که مِلك را
در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند*

باب سی وپنجم

١ وخداوند موسی را در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا خطاب کرده
٢ کفت* بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملك خود شهرها برای سکونت
٣ به لاویان بدهند ونواحیٔ شهرهارا از اطراف آنها به لاویان بدهید* وشهرها
بجهة سکونت ایشان باشد ونواحیٔ آنها برای بهایم واموال وسائر حیوانات ایشان

٤ باشد* ونواحئ شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون از هر طرف هزار
٥ ذراع باشد* واز بیرون شهر بطرف مشرق دو هزار ذراع وبطرف جنوب دو
هزار ذراع وبطرف مغرب دو هزار ذراع وبطرف شمال دو هزار ذراع به پیمائید
٦ وشهر در وسط باشد واین نواحئ شهرها برای ایشان خواهد بود* واز شهرها که
به لاویان بدهید شش شهرِ ملجأ خواهد بود وآنهارا برای قاتل بدهید تا بآنجا فرار
٧ کند وسوای آنها چهل ودو شهر بدهید* پس جمیع شهرها که بلاویان خواهید داد
٨ چهل وهشت شهر با نواحئ آنها خواهد بود* واما شهرهائیکه از ملك بنی اسرائیل
میدهید از کثیر کثیر واز قلیل قلیل بگیرید هر کس باندازهٔ نصیب خود که یافته
٩ باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت*
١٠ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اُرْدُنّ بزمین کنعان عبور کنید*
١١ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قاتلی که
١٢ شخصیرا سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند* واین شهرها برای شما بجهة ملجأ از ولیّ
مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آنکه بحضور جماعت برای داوری بایستد نمیرد*
١٣ ١٤ واز شهرهائیکه میدهید شش شهرِ ملجأ برای شما باشد* سه شهر از آنطرف اُرْدُنّ
١٥ بدهید وسه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجا باشد* بجهة بنی اسرائیل
وغریب وکسیکه درمیان شما وطن گزیند این شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که
١٦ شخصی را سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند* واگر اورا بآلت آهنین زد که مُرد او
١٧ قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا با دست خود بسنگی که از آن
١٨ کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا
بچوب دستئ که بآن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته
١٩ ٢٠ شود* ولیّ خون خودْ قاتل را بکُشد هرگاه باو برخورد اورا بکشد* واگر از روی
٢١ بغض اورا با تیغ زد یا قصداً چیزی براو انداخت که مُرد* یا از روی عداوت
اورا با دست خود زد که مُرد آن زننده چونکه قاتل است البتّه کشته شود ولیّ
٢٢ خون هرگاه بقاتل برخورد اورا بکشد* لیکن اگر اورا بدون عداوت سهواً تیغ
٢٣ زند یا چیزی بدون قصد براو اندازد* واگر سنگی را که کسی بآن کشته شود نادیده
٢٤ براو بیندازد که بمیرد وبا وی دشمنی نداشته وبدِ اندیش او نبوده باشد* پس

٢٥ جماعت درمیان قاتل و ولیّ خون برحسب این احکام داوری نمایند * وجماعت
قاتل را ازدست ولیّ خون رهائی دهند وجماعت وی را بشهر ملجای او که بآن فرار
کرده بود برگردانند واو درآنجا تا موت رئیس کَهَنَه که بروغن مقدّس مسیح شده است
٢٦ ساکن باشد * واگر قاتل وقتی ازحدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود
٢٧ بیرون آید * وولیّ خون اورا بیرون حدود شهر ملجایش بیابد پس ولیّ خون
٢٨ قاتل را بکشد قصاص خون برای او نشود * زیراکه میبایست تا وفات رئیس
کَهَنَه در شهر ملجای خود مانده باشد وبعد ازوفات رئیس کَهَنَه قاتل بزمین مِلك
٢٩ خود برگردد * واین احکام برای شما درقرنهای شما درجمیع مسکنهای شما فریضهٔ
٣٠ عدالتی خواهد بود * هرکه شخصیرا بکشد پس قاتل بگواهیٔ شاهدان کشته شود
٣١ ویك شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد * وهیچ فدیه بعوض جان قاتلی
٣٢ که مستوجب قتل است مگیرید بلکه او البتّه کشته شود * وازکسی که بشهر ملجای
خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید که پیش از وفات کاهن برگردد وبزمین خود
٣٣ ساکن شود * وزمینیرا که درآن ساکنید مُلَوَّث مسازید زیراکه خون زمین را ملوّث
میکند وزمین را برای خونیکه درآن ریخته شود کفّاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه
٣٤ آنرا ریخته باشد * پس زمینیرا که شما درآن ساکنید ومن درمیان آن ساکن هستم
نجس مسازید زیرا من که یَهُوَه هستم درمیان بنی اسرائیل ساکن میباشم *

باب سی وششم

١ وروٴسای خاندان آبای قبیلهٔ بنی جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل بنی یوسف
بودند نزدیك آمده بحضور موسی وبحضور سروران وروٴسای خاندان آبای بنی
٢ اسرائیل عرض کرده * گفتند خداوند آقای مارا امر فرمود که زمین را بقُرعه تقسیم
کرده ببنی اسرائیل بدهد وآقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب
٣ برادر ما صَلُفْحاد را بدخترانش بدهد * پس اگر ایشان بیکی از پسران سائر اسباط
بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شده بمیراث سبطی که
ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد واز بهرهٔ میراث ما قطع خواهد شد *
٤ وچون یوبیلِ بنی اسرائیل بشود مِلك ایشان بمِلْك سبطی که بآن داخل شوند

۵ اضافه خواهد شد و مِلْك ایشان از مِلْك پدران ما قطع خواهد شد * پس موسی
بنی اسرائیل‌را برحسب قول خداوند امر فرموده کفت سبط بنی یوسف راست
۶ کفتند * این است آنچه خداوند دربارهٔ دختران صَلُفْحاد امر فرموده کفته است
بهر که در نظر ایشان پسند آید بزنی داده شوند لیکن درقبیلهٔ سبط پدران خود
۷ فقط بنکاح داده شوند * پس میراث بنی اسرائیل از سبط بسبط منتقل نشود بلکه
۸ هر یکی از بنی اسرائیل بمیراث سبط پدران خود ملصق باشند * وهر دختری که
وارثِ مِلْکی از اسباط بنی اسرائیل بشود بکسی از قبیلهٔ سبط پدر خود بزنی داده
۹ شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث مِلْك آبای خود کردند * و مِلْك از یك
سبط بسبط دیکر منتقل نشود بلکه هرکس از اسباط بنی اسرائیل بمیراث خود ملصق
۱۰ باشند * پس چنانکه خداوند موسی‌را امر فرمود دختران صَلُفْحاد چنان کردند *
۱۱ ودختران صَلُفْحاد مَحْلَه و تِرْصَه وحُجْلَه و مِلْكَه ونُوعَه بپسرانِ عموهای خود بزنی داده
۱۲ شدند * در قبایل بنی مَنَسّی ابن یوسف منکوحه شدند و مِلْك ایشان در سبط قبیلهٔ
۱۳ پدر ایشان باقی ماند * این است اوامر واحکامیکه خداوند بواسطهٔ موسی
در عَرَبات مواب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا بنی اسرائیل امر فرمود *

سفر تثنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

١ این است سخنانیکه موسی بآنطرف اُرْدُنّ در بیابان عَرَبَه مقابل سوف درمیان
٢ فاران وتوفَل ولابان وحَضیروت ودی ذَهَب با تمامیٔ اسرائیل کفت * از حوریب
٣ براه جبل سعیر تا قادِش برنیع سفر یازده روزه است * پس درروز اوّل ماه
یازدهم سال چهلم موسی بنی اسرائیل را برحسب هرآنچه خداوند اورا برای ایشان
٤ امر فرموده بود تکلّم نمود * بعد از آنکه سیحون مَلك اموریانرا که درحَشْبون
ساکن بود وعوج مَلك باشان را که در عَشتاروت دراَدْرَعِی ساکن بود کشته بود *
٥ بآن طرف اُرْدُنّ درزمین موآب موسی ببیان کردن این شریعت شروع کرده کفت *
٦ یَهُوَه خدای ما مارا درحوریب خطاب کرده کفت توقّف شما دراین کوه بس
٧ شده است * پس توجّه نموده کوچ کنید وبکوهستان اموریان وجمیع حوالیٔ آن از
عربَه وکوهستان وهامون وجنوب وکنارهٔ دریا یعنی زمین کنعانیان ولُبْنان تا نهر
٨ بزرك که نهر فرات باشد داخل شوید * اینك زمین‌را پیش روی شما کذاشتم
پس داخل شده زمینیرا که خداوند برای پدران شما ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم
٩ خورد که بایشان وبعد از آنها بذریّت ایشان بدهد بتصرّف آورید * ودرآن
١٠ وقت بشما متکلّم شده کفتم من بتنهائی نمیتوانم متحمّل شما باشم * یَهُوَه خدای شما شمارا
١١ افزوده است واینك شما امروز مثل ستارکان آسمان کثیر هستید * یَهُوَه خدای
پدران شما شمارا هزار چندان که هستید بیفزاید وشمارا برحسب آنچه بشما کفته است
١٢ برکت دهد * لیکن من چکونه به تنهائی متحمّل محنت وبار ومنازعت شما بشوم *
١٣ پس مردان حکیم وعاقل ومعروف از اسباط خود بیاورید تا ایشانرا برشما رؤسا

۱۴ سازم* وشما درجواب من گفتید سخنی که گفتی نیکواست که بکنیم* پس رؤسای ۱۵
اسباط شمارا که مردان حکیم ومعروف بودند گرفته ایشانرا برشما رؤسا ساختم تا
سروران هزاره‌ها وسروران صدها وسروران پنجاهها وسروران دهها وناظران
۱۶ اسباط شما باشند* و درآنوقت داوران شمارا امر کرده گفتم دعوای برادران
خودرا بشنوید ودرمیان هرکس وبرادرش وغریبیکه نزد وی باشد بانصاف داوری
۱۷ نمائید* ودرداوری طرفداری مکنید کوچك‌را مثل بزرك بشنوید وازروی
انسان مترسید زیراکه داوری از آن خدا است وهر دعوئ که برای شما مشکل است
۱۸ نزد من بیاورید تا آنرا بشنوم* وآنوقت همهٔ چیزهائیرا که باید بکنید برای شما امر
۱۹ فرمودم* پس از حوریب کوچ کرده از تمامئ این بیابان بزرك وترسناك که
شما دیدید براه کوهستان اموریان رفتیم چنانکه یَهُوَه خدای ما بما امر فرمود وبه
۲۰ قادِش برنیع رسیدیم* وبشما گفتم بکوهستان اموریانیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۲۱ رسیده‌اید* اینك یَهُوَه خدای تو این زمین‌را پیش روی تو گذاشته است پس
برآی وچنانکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو گفته است آنرا بتصرّف آور ومترسان
۲۲ وهراسان مباش* آنگاه جمیع شما نزد من آمده گفتید مردان چند پیش روی خود
بفرستیم تا زمین‌را برای ما جاسوسی نمایند ومارا از راهیکه باید برویم و ازشهرهائیکه
۲۳ بآنها میرویم خبر بیاورند* واینسخن مرا پسند آمد پس دوازده نفراز شما یعنی
۲۴ یکیرا از هر سبط گرفتم* وایشان متوجّه راه شده بکوه برآمدند وبوادئ اَشکُول
۲۵ رسیده آنرا جاسوسی نمودند* وازمیوهٔ زمین بدست خود گرفته آنرا نزد ما آوردند
۲۶ ومارا مخبر ساخته گفتند زمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد نیکواست* لیکن
۲۷ شما نخواستید که بروید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید* ودر خیمه‌های
خود همهمه کرده گفتید چونکه خداوند مارا دشمن داشت مارا از زمین مصر بیرون
۲۸ آورد تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده هلاك سازد* وحال کجا برویم چونکه
برادران ما دل مارا گداخته گفتند که این قوم از ما بزرگتر وبلندترانذ وشهرهای
۲۹ ایشان بزرك وتا آسمان حصاردار است ونیز بنی عناقرا درآنجا دیده‌ایم* پس من
۳۰ بشما گفتم مترسید واز ایشان هراسان مباشید* یَهُوَه خدای شما که پیش روی شما
میرود برای شما جنك خواهد کرد برحسب هرآنچه بنظر شما درمصر برای شما

۳۱ کرده است* وهم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه یَهُوَه خدای تو مثل کسیکه
۳۲ پسر خودرا میبرد ترا درتمامیٔ راه که میرفتید برمیداشت تا باینجا رسیدید* لیکن
۳۳ باوجود این همه شما به یَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردید* که پیش روی شما درراه
میرفت تا جائی برای نزول شما بطلبد وقت شب در آتش تا راهیرا که بآن بروید
۳۴ بشما بنماید و وقت روز درابر* وخداوند آواز سخنان شمارا شنیده غضبناك شد
۳۵ وقَسَم خورده گفت* هیچکدام از این مردمان واز این طبقهٔ شریر آن زمین نیکورا
۳۶ که قَسَم خوردم که بپدران شما بدهم هرگز نخواهند دید* سوای کالیب بن یَفُنَّه
که آنرا خواهد دید وزمینیرا که درآن رفته بود بوی وبپسرانش خواهم داد چونکه
۳۷ خداوندرا پیروئ کامل نمود* وخداوند بخاطر شما برمن نیز خشم نموده گفت که تو
۳۸ هم داخل آنجا نخواهی شد* یوشع بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد
شد پس اورا قوی گردان زیرا او است که آنرا برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود*
۳۹ واطفال شما که دربارهٔ آنها گفتید که بیغما خوهند رفت وپسران شما که امروز نیك
وبدرا تمیز نمیدهند داخل آنجا خواهند شد وآنرا بایشان خواهم داد تا مالكِ آن
۴۰ ۴۱ بشوند* واماّ شما رو گردانیده ازراه بحر قلزم ببیابان کوچ کنید* وشما درجواب
من گفتید که بخداوند گناه ورزیده‌ایم پس رفته جنك خواهیم کرد موافق هرآنچه
یَهُوَه خدای ما بما امرفرموده است وهمهٔ شما اسلحهٔ جنك خودرا بسته عزیمت کردید
۴۲ که بکوه برآئید* آنگاه خداوند بمن گفت بایشان بگو که نروید وجنك منمائید
۴۳ زیرا که من درمیان شما نیستم مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید* پس
بشما گفتم لیکن نشنیدید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید ومغرور شده
۴۴ بفراز کوه برآمدید* واموریانیکه درآن کوه ساکن بودند بمقابلهٔ شما بیرون آمده
شمارا تعاقب نمودند بطوریکه زنبورها میکنند وشمارا از سعیر تا حُرما شکست دادند*
۴۵ پس برگشته بحضور خداوند گریه نمودید اماّ خداوند آواز شمارا نشنید وبشما گوش
۴۶ نداد* ودر قادش برحسب ایّام توقّفِ خود روزهای بسیار ماندید*

باب دوّم

۱ پس برگشته چنانکه خداوند بمن گفته بود از راه بحر قلزم دربیابان کوچ کردیم و

۲ روزهای بسیار کوه سَعیررا دور زدیم * پس خداوند مرا خطاب کرده کفت *
۳ دور زدن شما باین کوه بس است بسوی شمال برکردید * وقوم‌را امر فرموده بکو
٤ که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که درسَعیر ساکنند باید بکذرید وایشان
۵ از شما خواهند ترسید پس بسیار احتیاط کنید * وبا ایشان منازعه مکنید زیراکه
از زمین ایشان بقدر کف پائی هم بشما نخواهم داد چونکه کوه سَعیررا به عیسو
٦ بملکیّت داده‌ام * خوراک‌را از ایشان بنقره خریده بخورید وآب‌را نیز از ایشان بنقره
۷ خریده بنوشید * زیراکه یَهُوَه خدای تو ترا در همهٔ کارهای دستت برکت داده
است او راه رفتنت‌را در این بیابانِ بزرک میداند الآن چهل سال است که
۸ یَهُوَه خدایت با تو بوده است وبهیچ چیز محتاج نشدهٔ * پس از برادران خود بنی
عیسو که در سَعیر ساکنند از راه عَرَبَه از اِیلَتْ وعَصْیُون جابَر عبور نمودیم *
۹ پس برکشته از راه بیابان موآب کذشتیم وخداوند مرا کفت موآبرا اذیّت مرسان
وبا ایشان منازعت وجنك منما زیراکه از زمین ایشان هیچ نصیبی بشما نخواهم
۱۰ داد چونکه عاررا ببنی لوط برای ملکیّت داده‌ام * ایمیان که قوم عظیم وکثیر
۱۱ وبلندقدّ مثل عناقیان بودند پیش درآنجا سکونت داشتند * ایشان نیز مثل
۱۲ عناقیان ازرفائیان محسوب بودند لیکن موآبیان ایشانرا ایمیان میخوانند * وحوریان
در سعیر پیشتر ساکن بودند وبنی عیسو ایشانرا اخراج نموده ایشانرا از پیش روی
خود هلاك ساختند ودرجای ایشان ساکن شدند چنانکه اسرائیل بزمین میراث
۱۳ خود که خداوند بایشان داده بود کردند * الآن برخیزید وازوادیٔ زارَد عبور
۱٤ نمائید پس ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم * وایّامیکه از قادِش برنیع راه میرفتیم تا
ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم سی وهشت سال بود تا تمامیٔ آن طبقهٔ مردان جنکی
۱۵ ازمیان اردُو تمام شدند چنانکه خداوند برای ایشان قَسَم خورده بود * ودست
۱٦ خداوند نیز برایشان میبود تا ایشانرا ازمیان اردُو بالکلّ هلاك کند * پس
۱۷ چون جمیع مردان جنکی ازمیان قوم بالکلّ مردند * آنکاه خداوند مرا خطاب
۱۸ کرده کفت * تو امروز ازعار که سرحدّ موآب باشد باید بکذری * وچون
۱۹ بمقابل بنی عمّون برسی ایشانرا مرنجان وبا ایشان منازعه مکن زیراکه از زمین بنی
۲۰ عمّون نصیبی بتو نخواهم داد چونکه آنرا ببنی لوط بملکیّت داده‌ام * (آن نیز زمین

رفائیان شمرده میشود ورفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند لیکن عَمّونیان ایشانرا
۲۱ زَمْزُمّیان میخوانند * ایشان قومی عظیم وکثیر وبلندقدّ مثل عَناقیان بودند وخداوند
آنهارا از پیش روی ایشان هلاك كرد پس ایشانرا اخراج نموده درجای ایشان
۲۲ ساکن شدند * چنانکه برای بنی عیسو که درسَعیر ساکنند عمل نموده حوریانرا
از حضور ایشان هلاك ساخته آنهارا اخراج نمودند وتا امروز درجای ایشان
۲۳ ساکنند * وعِوّیان‌راکه دردهات تا به غَزّا ساکن بودند کَفتُوریان که از کَفتُور
۲۴ بیرون آمدند هلاك ساخته درجای ایشان ساکن شدند *) پس برخیزید وکوچ
کرده از وادئ اَرْنون عبور کنید اینك سیحونِ اَموری مَلك حَشبون و زمین اورا
۲۵ بدست تو دادم بتصرّف آن شروع کن وبا ایشان جنك نما * امروز شروع کرده
خوف وترس ترا برقومهای زیر تمام آسمان مستولی میگردانم وایشان آوازهٔ ترا
۲۶ شنیده خواهند لرزید وازترس تو مضطرب خواهند شد * پس قاصدان با سخنان
۲۷ صُلح آمیز از بیابانِ قَدیموت نزد سیحون مَلك حَشبون فرستاده کفتم * اجازت
بده که از زمین تو بکذرم بشاه راه خواهم رفت وبطرف راست یا چپ میل نخواهم
۲۸ کرد * خوراك‌را بنقره بمن بفروش تا بخورم وآب‌را بنقره بمن بده تا بنوشم فقط
۲۹ اجازت بده تا برپایهای خود بکذرم * چنانکه بنی عیسو که درسعیر ساکنند وموآبیان
که درعار ساکنند بمن رفتار نمودند تا ازاُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۳۰ عبور نمایم * امّا سیحون مَلك حشبون نخواست که مارا ازسرحدّ خود راه بدهد
زیراکه یَهُوَه خدای تو روح اورا بقساوت ودل اورا بسختی واکذاشت تا اورا
۳۱ چنانکه امروز شده است بدست تو تسلیم نماید * وخداوند مرا کفت اینك بتسلیم
نمودن سیحون وزمین او بدست تو شروع کردم پس بنا بتصرّف آن بنما تا زمین
۳۲ اورا مالك شوی * آنکاه سیحون با تمامئ قوم خود بمقابلهٔ ما برای جنك کردن
۳۳ در یاهَص بیرون آمدند * ویَهُوَه خدای ما اورا بدست ما تسلیم نموده اورا با
۳۴ پسرانش وجمیع قومش زدیم * وتمامئ شهرهای اورا درآنوقت کرفته مردان
۳۵ وزنان واطفال هر شهررا هلاك كرديم که یکی‌را باقی نکذاشتیم * لیکن بهایم‌را
۳۶ با غنیمت شهرهائیکه کرفته بودیم برای خود بغارت بردیم * ازعروعیر که برکنارهٔ
وادئ اَرْنون است وشهری که دروادی است تا جِلْعاد قریهٔ نبود که با ممتنع

۲۷ باشد یَهُوَه خدای ما همه را بما تسلیم نمود* لیکن بزمین بنی عَمّون وبتمامیٔ کنارهٔ
وادیٔ یَبُّوق وشهرهای کوهستان وبهرجائیکه یَهُوَه خدای ما نهی فرموده بود
نزدیك نشدیم*

باب سیّم

۱ پس برگشته براه باشان رفتیم وعوج مَلِك باشان با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ما
۲ بیرون آمده در اَذرَعِی جنك كرد* وخداوند مرا گفت از او مترس زیراكه او
وتمامیٔ قومش وزمینشرا بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریكه با سیحون مَلِك اموریان
۳ كه درحشبون ساكن بود عمل نمودی با وی نیز عمل نمائی* پس یَهُوَه خدای ما
عوج ملك باشان‌را نیز وتمامیٔ قومشرا بدست ما تسلیم نموده اورا بحدّی شكست
٤ دادیم كه احدی از برای وی باقی نماند* ودر آنوقت همهٔ شهرهایش‌را گرفتیم
وشهری نماند كه از ایشان نگرفتیم یعنی شصت شهر وتمامیٔ مرزبوم اَرْجوب كه
٥ مملكت عوج در باشان بود* جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند
٦ ودروازها وپُشت بندها بود سوای قُرای بیحصارِ بسیار كثیر* وآنهارا بالكلّ
هلاك كردیم چنانكه با سیحون مَلِك حَشبون كرده بودیم هرشهررا با مردان وزنان
۷ واطفال هلاك ساختیم* وتمامیٔ بهایم وغنیمت شهرهارا برای خود بغارت بردیم*
۸ ودر آنوقت زمینرا ازدست دو مَلِك اَموریان كه بآن طرف اُرْدُنّ بودند ازوادیٔ
۹ اَرْنُون تا جبل حرمون گرفتیم* (واین حرمون‌را صیدونیان سِرْیُون میخوانند
۱۰ واموریان آنرا سِنِیرْ میخوانند*) تمام شهرهای هامون وتمامیٔ جلعاد وتمامیٔ باشان تا
۱۱ سَلْخَه واَذْرَعِی كه شهرهای مملكت عوج درباشان بود* زیراكه عوج مَلِك باشان
ازبقیّهٔ رفائیان تنها باقی مانده بود اینك تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن
در رَبَّتِ بنی عَمّون نیست وطولش نُه ذراع وعرضش چهار ذراع برحسب ذراع
۱۲ آدمی میباشد* واین زمین‌را در آنوقت بتصرّف آوردیم وآنرا از عَروعیر كه بركنار
وادیٔ ارنون است ونصف كوهستان جلعاد وشهرهایشرا به رَأوبینیان وجادیان
۱۳ دادم* وبقیّهٔ جلعاد وتمامیٔ باشانرا كه مملكت عوج باشد بنصف سبط منسّی
دادم یعنی تمامیٔ مرزبوم ارجوب‌را با تمامیٔ باشان كه زمین رفائیان نامیده میشود*

۱٤ یائیر بن منسّی تمامئ مرزبوم ارجوب‌را تا حدِّ جَشوریان ومَعْکِیان کرفت وآنها‌را
۱٥ تا امروز باسم خود باشان حَوُّوت یائیر نامید * وجلعادرا به ماکیر دادم *
۱٦ وبه رَأوبینیان وجادیان ازجلعاد تا وادئ ارنون هم وسط وادی وهم کناره‌اش
۱۷ وتا وادئ یَبُّوق‌را که حدّ بنی عمّون باشد دادم * وعَرَبَه‌را نیز واُرْدُنّ وکناره‌اش‌را
از کِنِّرِتْ تا دریای عَرَبَه که بحرالملح باشد زیر دامنهای فِسْجَه بطرف مشرق دادم *
۱۸ ودرآنوقت بشما امر فرموده کفتم یَهُوَه خدای شما این زمین‌را بشما داده است تا
آنرا بتصرّف آورید پس جمیع مردان جنکئ شما مهیّا شده پیش روی برادران خود
۱۹ بنی اسرائیل عبور کنید * لیکن زنان واطفال ومواشئ شما چونکه میدانم مواشئ
۲۰ بسیار دارید درشهرهای شما که بشما دادم بمانند * تا خداوند برادران شما مثل
شما آرامی دهد وایشان نیز زمینیرا که یَهُوَه خدای شما بآنطرف اُرْدُنّ بایشان میدهد
۲۱ بتصرّف آورند آنکاه هریکی از شما بملك خود که بشما دادم برکردید * ودرآنوقت
یوشع‌را امر فرموده کفتم هرآنچه یَهُوَه خدای شما باین دو پادشاه کرده است چشمان
تو دید پس خداوند با تمامئ ممالکیکه بسوی آنها عبور میکنی چنین خواهد کرد *
۲۲ از ایشان مترسید زیراکه یَهُوَه خدای شما است که برای شما جنك میکند *
۲۳ ۲٤ ودرآنوقت نزد خداوند استغاثه کرده کفتم * ای خداوند یَهُوَه تو بنشان دادن
عظمت ودست قوئ خود ببندهٔ ات شروع کردهٔ زیرا کدام خدا است درآسمان
۲٥ یا در زمین که مثل اعمال وجبروت تو میتواند عمل نماید * تمنّا اینکه عبور نمایم
۲٦ وزمین نیکورا که بآنطرف اُرْدُنّ است واین کوه نیکو ولُبْنانرا ببینم * لیکن
خداوند بخاطر شما با من غضبناك شده مرا اجابت ننمود وخداوند مرا کفت • ترا
۲۷ کافی است • بار دیکر دربارهٔ این امر با من سخن مکو * بقلّهٔ فِسْجه برآی وچشمان
خودرا بطرف مغرب وشمال وجنوب ومشرق بلند کرده بچشمان خود ببین
۲۸ زیراکه از این اُرْدُنّ نخواهی کذشت * امّا یوشع‌را امر فرموده اورا دلیر وقوی
کردان زیراکه او پیش این قوم عبور نموده زمینیرا که تو خواهی دید برای ایشان
۲۹ تقسیم خواهد نمود * پس دردرّه در برابر بیت فَغُور توقّف نمودیم *

باب چهارم

۱ پس الآن ای اسرائیل فرایض واحکامیرا که من بشما تعلیم میدهم تا آنهارا بجا
آورید بشنوید تا زنده بمانید وداخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدای پدران شما بشما
۲ میدهد بتصرّف آورید * برکلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید وچیزی
از آن کم منمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا که بشما امر میفرمایم نگاه دارید *
۳ چشمان شما آنچه‌را خداوند در بَعل فغور کرد دید زیرا هرکه پیروئ بَعل فغور کرد
٤ یَهُوَه خدای تو اورا ازمیان تو هلاك ساخت * امّا جمیع شما که بیهُوَه خدای
۵ خود مُلصق شدید امروز زنده ماندید * اینك چنانکه یَهُوَه خدایم مرا امر فرموده
است فرایض واحکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینیکه شما داخل آن شده بتصرف
٦ میآورید چنان عمل نمائید * پس آنهارا نگاه داشته بجا آورید زیراکه این حکمت
وفطانت شما است درنظر قومهائیکه چون این فرایض‌را بشنوند خواهند گفت
۷ هرآینه این طایفهٔ بزرگْ قومِ حکیم وفطانت پیشه اند * زیرا کدام قوم بزرك است
که خدا نزدیك ایشان باشد چنانکه یَهُوَه خدای ما است در هر وقت که نزد او
۸ دعا میکنیم * وکدام طایفهٔ بزرك است که فرایض واحکام عادلهٔ مثل تمام این
۹ شریعتیکه من امروز پیش شما میگذارم دارند * لیکن احتراز نما وخویشتن‌را
بسیار متوجّه باش مبادا این چیزهائیرا که چشمانت دیده است فراموش کنی ومبادا
اینها در تمامئ ایّام عمرت ازدل تو محو شود بلکه آنهارا بپسرانت وپسران پسرانت
۱۰ تعلیم ده * در روزیکه درحضور یَهُوَه خدای خود در حوریب ایستاده بودی
وخداوند بمن گفت قوم‌را نزد من جمع کن تا کلمات خودرا بایشان بشنوانم تا
بیاموزند که در تمامئ روزهائیکه برروی زمین زنده باشند از من بترسند وپسران
۱۱ خودرا تعلیم دهند * وشما نزدیك آمده زیر کوه ایستادید وکوه تا بوسط آسمان
۱۲ بآتش وتاریکی وابرها وظلمت غلیظ میسوخت * وخداوند با شما ازمیان آتش
متکلّم شد وشما آواز کلمات‌را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آوازرا
۱۳ شنیدید * وعهد خودرا که شمارا بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان
۱٤ کرد یعنی ده کلمه‌را وآنهارا بردو لوح سنك نوشت * وخداوند مرا در آنوقت

امر فرمود که فرایض واحکام‌را بشما تعلیم دهم تا آنهارا در زمینیکه برای تصرّفش
۱۵ بآن عبور میکنید بجا آورید* پس خویشتن‌را بسیار متوجّه باشید زیرا در روزیکه
۱٦ خداوند با شما درحوریب ازمیان آتش تکلّم مینمود هیچ صورتی ندیدید* مبادا
فاسد شوید وبرای خود صورت تراشیده یا تمثال هرشکلی از شبیه ذکور یا اُناث
۱۷ بسازید* یا شبیه هر بهیمهٔ که برروی زمین است یا شبیه هر مرغ بالدار که در
۱۸ آسمان میپرد* یا شبیه هر خزندهٔ بر زمین یا شبیه هرماهیٔ که درآبهای زیر زمین
۱۹ است* ومبادا چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کنی وآفتاب وماه وستارکان
وجمیع جنود آسمان‌را دیده فریفته شوی وسجده کرده آنهارا که یَهُوَه خدایت برای
۲۰ تمامیٔ قومهائیکه زیر تمام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی* لیکن خداوند
شمارا کرفته از کورهٔ آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید
۲۱ چنانکه امروز هستید* وخداوند بخاطر شما بر من غضبناك شده قسم خورد که
از اُرْدُنّ عبور نکنم وبآن زمین نیکو که یَهُوَه خدایت بتو برای ملکیّت میدهد
۲۲ داخل نشوم* بلکه من دراین زمین خواهم مرد واز اُرْدُنّ عبور نخواهم کرد لیکن
۲۳ شما عبور خواهید کرد وآن زمین نیکورا بتصرّف خواهید آورد* پس احتیاط
نمائید مبادا عهد یَهُوَه خدای خودرا که با شما بسته است فراموش نمائید وصورت
تراشیده یا شبیه هرچیزی که یَهُوَه خدایت بتو نهی کرده است برای خود بسازی*
۲٤ زیراکه یَهُوَه خدایت آتش سوزنده وخدای غیور است* چون پسران
۲۵
وپسرانِ پسرانرا تولید نموده ودر زمین مدّتی ساکن باشید اکر فاسد شده صورت
تراشیده وشبیه هرچیزیرا بسازید وآنچه درنظر یَهُوَه خدای شما بداست بجا آورده
۲٦ اورا غضبناك سازید* آسمان وزمینرا امروز برشما شاهد میآورم که از آن
زمینیکه برای تصرّف آن از اُرْدُنّ بسوی آن عبور میکنید البتّه هلاك خواهید شد
وروزهای خودرا درآن طویل نخواهید ساخت بلکه بالکلّ هلاك خواهید شد*
۲۷ وخداوند شمارا درمیان قومها پراکنده خواهد نمود وشما درمیان طوایفیکه خداوند
۲۸ شمارا بآنجا میبرد قلیل العدد خواهید ماند* ودرآنجا خدایان ساخته شده
دست انسان ازچوب وسنك‌را عبادت خواهید کرد که نمیبینند ونمیشنوند
۲۹ ونمیخورند ونمیبویند* لیکن اکر ازآنجا یَهُوَه خدای خودرا بطلبی اورا خواهی یافت

۳۰ بشرطیکه اورا بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود تفحص نمائی * چون درتنگی گرفتار
شوی وجمیع این وقایع برتو عارض شود در ایّام آخر بسوی یَهُوَه خدای خود
۳۱ برگشته آواز اورا خواهی شنید * زیراکه یَهُوَه خدای تو خدای رحیم است ترا
ترك نخواهد کرد وترا هلاك نخواهد نمود وعهد پدرانت را که برای ایشان قسم
۳۲ خورده بود فراموش نخواهد کرد * زیراکه از ایّام پیشین که قبل ازتو بوده است
ازروزیکه خدا آدم را برزمین آفرید وازیك کنارهٔ آسمان تا بکنارهٔ دیگر بپرس
۳۳ که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است * آیا قومی هرگز
آواز خدارا که ازمیان آتش متکلّم شود شنیده باشند وزنده بمانند چنانکه تو شنیدی *
۳٤ وآیا خدا عزیمت کرد که برود وقومی برای خود ازمیان قوم دیگر بگیرد با
تجربه‌ها وآیات ومعجزات وجنگ ودست قوی وبازوی دراز شده وترسهای عظیم
۳۵ موافق هرآنچه یَهُوَه خدای شما برای شما درمصر درنظر شما بعمل آورد * این
۳٦ برتو ظاهر شد تا بدانی که یَهُوَه خدا است وغیراز او دیگری نیست * از آسمان
آواز خودرا بتو شنوانید تا ترا تأدیب نماید وبرزمین آتش عظیم خودرا بتو نشان
۳۷ داد وکلام اورا ازمیان آتش شنیدی * وازاین جهة که پدران ترا دوست داشته
ذریّت ایشانرا بعد ازایشان برگزیده بود ترا بحضرت خود با قوّت عظیم ازمصر
۳۸ بیرون آورد * تا امّتهای بزرگتر وعظیم تر ازتورا پیش روی تو بیرون نماید وترا
۳۹ درآورده زمین ایشانرا برای ملکیّت بتو دهد چنانکه امروز شده است * لهذا
امروز بدان ودردل خود نگاه دار که یَهُوَه خدا است بالا در آسمان وپائین
٤۰ برروی زمین ودیگری نیست * وفرایض واوامر اورا که من امروز بتو امر میفرمایم
نگاهدار تا ترا وبعد ازتو فرزندان ترا نیکو باشد وتا روزهای خودرا برزمینیکه
٤۱ یَهُوَه خدایت بتو میدهد تا بأبد طویل نمائی * آنگاه موسی سه شهر بآن طرف
٤۲ أُرْدُنّ بسوی مشرق آفتاب جدا کرد * تا قاتلی که همسایهٔ خودرا نادانسته کشته
باشد وپیشتر با وی بغض نداشته بآنها فرار کند ویکی از اینشهرها فرار کرد
٤۳ زنده ماند * یعنی باصَر دربیابان درزمین هموار بجهة رَأوبینیان وراموت درجلعاد
٤٤ بجهة جادیان وجولان درباشان بجهة مَنَسّیان * واین است شریعتیکه موسی
٤۵ پیش روی بنی اسرائیل نهاد * این است شهادات وفرایض واحکامیکه موسی

٤٦ ببنی اسرائیل گفت وقتیکه ایشان ازمصر بیرون آمدند * بآنطرف اُرْدُنّ دردرهٔ
مقابل بیت فغور درزمین سیحون مَلك اموریان که درحشبون ساکن بود وموسی
٤٧ وبنی اسرائیل چون ازمصر بیرون آمده بودند اورا مغلوب ساختند * وزمین
اورا وزمین عوج مَلك باشانرا دو ملك اموریانیکه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
٤٨ آفتاب بودند بتصرّف آوردند * از عَروعیرکه برکنارهٔ وادئ اَرْنون است تا جبل
٤٩ سیئون که حرمون باشد * وتمامیٔ عَرَبَه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق تا دریای
عَرَبَه زیر دامنهای فِسْجَه *

باب پنجم

١ وموسی تمامیٔ بنی اسرائیل‌را خوانده بایشان گفت ای اسرائیل فرایض واحکامیرا
که من امروز بگوش شما میگویم بشنوید تا آنهارا یاد گرفته متوجّه باشید که آنهارا
٢ ٣ بجا آورید * یَهُوَه خدای ما با ما درحوریب عهد بست * خداوند این عهدرا با
٤ پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعًا امروز دراینجا زنده هستیم * خداوند درکوه
٥ ازمیان آتش با شما روبرو متکلّم شد * (من درآن وقت میان خداوند وشما
ایستاده بودم تا کلام خداوندرا برای شما بیان کنم زیراکه شما بسبب آتش میترسیدید
٦ وبفراز کوه برنیامدید) وگفت * من هستم یَهُوَه خدای توکه ترا از زمین
٧ ٨ مصر از خانهٔ بندگی بیرون آوردم * ترا بحضور من خدایان دیگر نباشند * بجههٔ
خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا درآسمان یا از آنچه پائین درزمین یا
٩ از آنچه درآبهای زیر زمین است مساز * آنهارا سجده وعبادت منما زیرا من که یَهُوَه
خدای تو هستم خدای غیورم وگناه پدرانرا برپسران تا پشت سیّم وچهارم از آنانیکه
١٠ مرا دشمن دارند میرسانم * ورحمت میکنم تا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند
١١ واحکام مرا نگاه دارند * نام یَهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا
١٢ که نام اورا بباطل بَرَد بیگناه نخواهد شمرد * روز سبت‌را نگاه دار وآنرا
١٣ تقدیس نما چنانکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده است * شش روز مشغول باش
١٤ وهر کار خودرا بکن * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تواست درآن
هیچکاری مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وگاوت والاغت وهمهٔ

بهایمت وبهمانت که دراندرون دروازهای تو باشد تا غلامت وکنیزت مثل تو
١٥ آرام کیرند* ویاد آور که درزمین مصر غلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا بدست
قوی وبازوی دراز از آنجا بیرون آورد بنابرین یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است
١٦ که روز سبت را نکاه داری* پدر خودرا ومادر خودرا حرمت دار چنانکه
یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است تا روزهایت دراز شود وترا در زمینیکه یَهُوَه
١٧ ١٨ خدایت بتو میبخشد نیکوئی باشد* قتل مکن* وزنا مکن* ودزدی مکن*
١٩ ٢٠ وبر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده* وبرزن همسایهات طمع مورز وبخانهٔ همسایهات
٢١ وبمزرعهٔ او وبغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبهرچه ازآنِ همسایهٔ تو باشد
٢٢ طمع مکن* این سخنانرا خداوند بتمامئ جماعت شما درکوه ازمیان آتش وابر
وظلمت غلیظ باواز بلند کفت وبرآنها چیزی نیفزود وآنهارا بردو لوح سنك نوشته
٢٣ بمن داد* وچون شما آن آوازرا ازمیان تاریکی شنیدید وکوه بآتش میسوخت شما
٢٤ با جمیع رؤسای اسباط ومشایخ خود نزد من آمده* کفتید اینك یَهُوَه خدای ما
جلال وعظمت خودرا برما ظاهر کرده است وآواز اورا ازمیان آتش شنیدیم پس
٢٥ امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میکوید وزنده است* واما الآن چرا بمیریم
زیراکه این آتش عظیم مارا خواهد سوخت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا دیکر
٢٦ بشنویم خواهیم مُرد* زیرا از تمامئ بشر کیست که مثل ما آواز خدای حیّرا که
٢٧ ازمیان آتش سخن کوید بشنود وزنده ماند* تو نزدیك برو وهرآنچه یَهُوَه خدای
ما بکوید بشنو وهرآنچه یَهُوَه خدای ما بتو بکوید برای ما بیان کن پس خواهیم
٢٨ شنید وبعمل خواهیم آورد* وخداوند آواز سخنان شمارا که بمن کفتید شنید
وخداوند مرا کفت آواز سخنان این قومرا که بتو کفتند شنیدم هرچه کفتند نیکو
٢٩ کفتند* کاشکه دلیرا مثل این داشتند تا از من میترسیدند وتمامئ اوامر مرا درهر
٣٠ وقت بجا میآوردند تا ایشانرا وفرزندان ایشانرا تا ابد نیکو باشد* برو وایشانرا
٣١ بکو بخیمههای خود برکردید* واما تو دراینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر
وفرایض واحکامیرا که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بکویم وآنهارا در زمینیکه من
٣٢ بایشان میدهم تا درآن تصرّف نمایند بجا آورند* پس توجّه نمائید تا آنچه یَهُوَه
٣٣ خدای شما بشما امر فرموده است بعمل آورید وبراست وچپ انحراف منمائید* در

تمامی آن طریقیکه یَهُوَه خدای شما بشما امر فرموده است سلوك نمائید تا برای شما
نیکو باشد وایّام خودرا در زمینیکه بتصرّف خواهید آورد طویل نمائید *

باب ششم

۱ واین است اوامر وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای شما امر فرمود که شما
تعلیم داده شود تا آنهارا در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرّفش عبور میکنید بجا
۲ آورید * وتا از یَهُوَه خدای خود ترسان شده جمیع فرایض واوامر اورا که من
بشما امر میفرمایم نگاه داری تو وپسرت وپسر پسرت درتمامی ایّام عمرت وتا عمر تو
۳ دراز شود * پس ای اسرائیل بشنو وبعمل نمودن آن متوجّه باش تا برای تو نیکو
باشد وبسیار افزوده شوی در زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای
٤ پدرانت ترا وعده داده است * ای اسرائیل بشنو یَهُوَه خدای ما یَهُوَه واحد
٥ ٦ است * پس یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ جان وتمامیٔ قوّت خود محبّت نما * واین
۷ سخنانیکه من امروز ترا امرمیفرمایم بردل تو باشد * وآنهارا به پسرانت بدّقت تعلیم
نما وحین نشستنت درخانه ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت ازآنها
۸ گفتگو نما * وآنهارا بردست خود برای علامت ببند ودرمیان چشمانت عصابه
۹ ۱۰ باشد * وآنهارا بر باهوهای درخانهات وبر دروازهایت بنویس * وچون یَهُوَه
خدایت ترا بزمینیکه برای پدرانت ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خُورد که بتو بدهد
۱۱ درآوَرَد به شهرهای بزرك وخوشنمائی که تو بنا نکردهٔ * وبخانههای پُر ازهر چیز
نیکو که پُرنکردهٔ وحوضهای کنده شدهٔ که نکندهٔ وتاکستانها وباغهای زیتونیکه
۱۲ غرس ننمودهٔ وازآنها خورده سیر شدی * آنگاه با حذر باش مبادا خداوندرا که
۱۳ ترا از زمین مصر ازخانهٔ بندگی بیرون آورد فراموش کنی * از یَهُوَه خدای خود
۱٤ بترس واورا عبادت نما وبنام او قَسَم بخور * خدایان دیگررا از خدایان طوایفیکه
۱٥ باطراف تو میباشند پیروی منمائید * زیرا یَهُوَه خدای تو درمیان تو خدای غیور
است مبادا غضب یَهُوَه خدایت برتو افروخته شود وترا از روی زمین هلاك
۱٦ ۱۷ سازد * یَهُوَه خدای خودرا میازمائید چنانکه اورا درمسّا آزمودید * توجّه
نمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا وشهادات وفرایض اورا که بشما امر فرموده

۱۸ است نگاه دارید* وآنچه درنظر خداوند راست ونیکو است به عمل آور تا برای
تو نیکو شود وداخل شده آن زمین نیکورا که خداوند برای پدرانت قسم خورد
۱۹ بتصرّف آوری* وتا جمیع دشمنانترا از حضورت اخراج نماید چنانکه
۲۰ خداوند گفته است* چون پسر تو درایّام آینده ازتو سؤال نموده گوید که
مراد از این شهادات وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای ما بشما امر فرموده است
۲۱ چیست* پس بپسر خود بگو ما درمصر غلام فرعون بودیم وخداوند مارا
۲۲ ازمصر با دست قوی بیرون آورد* وخداوند آیات ومعجزات عظیم وردئ برمصر
۲۳ وفرعون وتمامئ اهل خانهٔ او درنظر ما ظاهر ساخت* ومارا از آنجا بیرون آورد
۲٤ تا مارا بزمینیکه برای پدران ماقسم خورد که بما بدهد درآورد* وخداوند مارا
مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده ازیَهُوَه خدای خود بترسیم تا برای
۲٥ ما همیشه نیکو باشد ومارا زنده نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است* وبرای ما
عدالت خواهد بود که متوجّه شویم که جمیع این اوامررا بحضور یَهُوَه خدای خود
بجا آوریم چنانکه مارا امر فرموده است*

باب هفتم

۱ چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه برای تصرّفش بآنجا میروی درآورد واُمّتهای
بسیاررا که حِتّیان وجِرجاشیان واموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان ویبوسیان
۲ هفت اُمّت بزرگتر وعظیمتر از تو باشند از پیش تو اخراج نماید* وچون یَهُوَه
خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم نماید وتو ایشانرا مغلوب سازی آنگاه ایشان را
۳ بالکلّ هلاك کن وبا ایشان عهد مبند وبرایشان ترحم منما* وبا ایشان مصاهرت
٤ منما دختر خودرا بپسر ایشان مده ودختر ایشانرا برای پسر خود مگیر* زیراکه
اولاد ترا از متابعت من برخواهند گردانید تا خدایان غیررا عبادت نمایند وغضب
٥ خداوند برشما افروخته شده شمارا بزودی هلاك خواهد ساخت* بلکه با ایشان
چنین عمل نمائید مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وتمثالهای ایشانرا بشکنید واشیریم
٦ ایشانرا قطع نمائید وبتهای تراشیدهٔ ایشانرا بآتش بسوزانید* زیراکه تو برای یَهُوَه
خدایت قوم مقدّس هستی یَهُوَه خدایت ترا برگزیده است تا از جمیع قومهائیکه

۷ برروی زمین‌اند قوم مخصوص برای خود او باشی* خداوند دل خودرا با شما
نبست وشمارا برنکزید از این سبب که از سائر قومها کثیرتر بودید زیرا که شما از همهٔ
۸ قومها قلیلتر بودید* لیکن از اینجهة که خداوند شمارا دوست میداشت ومیخواست
قَسَم خودرا که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شمارا با دست
۹ قوی بیرون آورد وازخانهٔ بندکی از دست فرعون پادشاه مصر فدیه داد* پس
بدان که یَهُوَه خدای تو اواست خداه خدای امین که عهد ورحمت خودرا با
آنانیکه اورا دوست می‌دارند واوامر اورا بجا می‌آورند تا هزار پُشت نکاه میدارد*
۱۰ وآنانیرا که اورا دشمن دارند برروی ایشان مکافات رسانیده ایشانرا هلاك میسازد
وبهر که اورا دشمن دارد تأخیر ننموده اورا بر رویش مکافات خواهد رسانید*
۱۱ پس اوامر وفرایض واحکامیرا که من امروز بجهة عمل نمودن بتو امر میفرمایم نکاه
۱۲ دار* پس اکر این احکامرا بشنوید وآنهارا نکاه داشته بجا آورید آنکاه
یَهُوَه خدایت عهد ورحمت‌را که برای پدرانت قَسَم خورده است با تو نکاه خواهد
۱۳ داشت* وترا دوست داشته برکت خواهد داد وخواهد افزود ومیوهٔ بطن تو
ومیوهٔ زمین ترا وغلّه وشیره وروغن ترا ونتاج رمهٔ ترا وبچه‌های کلهٔ ترا درزمینیکه
۱۴ برای پدرانت قَسَم خورد که بتو بدهد برکت خواهد داد* از همهٔ قومها مبارکتر
۱۵ خواهی شد ودرمیان شما وبهایم شما نر یا ماده نازاد نخواهد بود* وخداوند هر
بیماریرا از تو دور خواهد کرد وهیچکدام از مرضهای بد مصررا که میدانی بر تو
۱۶ عارض نخواهد کردانید بلکه برتمامیٔ دشمنانت آنهارا خواهد آورد* وتمامیٔ قومهارا
که یَهُوَه بدست تو تسلیم میکند هلاك ساخته چشم تو برآنها ترحّم ننماید وخدایان
۱۷ ایشانرا عبادت منما مبادا برای تو دام باشد* واکر در دلت کوئی که این قومها
۱۸ ازمن زیاده اند چکونه توانم ایشانرا اخراج نمایم* از ایشان مترس بلکه آنچه‌را یَهُوَه
۱۹ خدایت با فرعون وجمیع مصریان کرد نیکو بیاد آور* یعنی تجربهای عظیمی‌را
که چشمانت دیده است وآیات ومعجزات ودست قوی وبازوی درازرا که یَهُوَه
خدایت ترا بآنها بیرون آورد پس یَهُوَه خدایت با همهٔ قومهائیکه از آنها میترسی چنین
۲۰ خواهد کرد* ویَهُوَه خدایت نیز زنبورها درمیان ایشان خواهد فرستاد تا باقی
۲۱ ماندکان وپنهان شدکان ایشان از حضور تو هلاك شوند* از ایشان مترس زیرا

۲۲ یَهُوَه خدایت که درمیان تو است خدای عظیم ومهیب است* ویَهُوَه خدایت
این قومهارا از حضور تو بتدریج اخراج خواهد نمود ایشانرا بزودی نمیتوانی تلف
۲۳ نمائی مبادا وحوش صحرا برتو زیاد شوند* لیکن یَهُوَه خدایت ایشانرا بدست تو
تسلیم خواهد کرد وایشانرا باضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاك شوند*
۲٤ وملوك ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد نمود تا نام ایشانرا از زیر آسمان محو سازی
۲۵ وکسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشانرا هلاك سازی* وتمثالهای
خدایان ایشانرا بآتش بسوزانید بنقره وطلائیکه برآنها است طمع مورز وبرای خود
مگیر مبادا از آنها بدام گرفتار شوی چونکه نزد یَهُوَه خدای تو مکروه است*
۲٦ وچیز مکروهرا بخانهٔ خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی از آن نهایت نفرت
وکراهت دار چونکه حرام است*

باب هشتم

۱ تمامیٔ اوامریرا که من امروز بشما امر میفرمایم حفظ داشته بجا آورید تا زنده مانده
زیاد شوید وبزمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم خورده بود داخل شده درآن
۲ تصرّف نمائید* وبیاد آور تمامیٔ راهرا که یَهُوَه خدایت ترا این چهل سال در
بیابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته بیازماید وآنچهرا که دردل تو است بداند که
۳ آیا اوامر اورا نگاه خواهی داشت یا نه* واو ترا ذلیل وگرسنه ساخت ومَنّرا
بتو خورانید که نه تو آنرا میدانستی ونه پدرانت میدانستند تا ترا بیاموزاند که انسان
نه بنان تنها زیست میکند بلکه بهر کلمهٔیکه از دهان خداوند صادر شود انسان
٤ زنده میشود* در این چهل سال لباس تو در برت مُندرس نشد وپای تو آماس
۵ نکرد* پس دردل خود فکر کن که بطوریکه پدر پسر خودرا تأدیب مینماید یَهُوَه
٦ خدایت ترا تأدیب کرده است* واوامر یَهُوَه خدای خودرا نگاه داشته درطریقهای
۷ او سلوك نما وازاو بترس* زیراکه یَهُوَه خدایت ترا بزمین نیکو درمیاورد
زمینِ پُر از نهرهای آب واز چشمهها ودریاچهها که از درّهها وکوهها جاری
۸ میشود* زمینیکه پُر از گندم وجو ومَوْ وانجیر وانار باشد زمینیکه پر از زیتون
۹ زیت وعسل است* زمینیکه درآن نانرا بتنگی نخواهی خورد ودرآن محتاج بهیچ

چیز نخواهی شد زمینیکه سنکهایش آهن است واز کوههایش مس خواهی کند*
۱۰ وخورده سیر خواهی شد ویَهُوَه خدای خودرا بجههٔ زمین نیکو که بتو داده است
۱۱ متبارك خواهی خواند* پس با حذر باش مبادا یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی
۱۲ واوامر واحکام وفرایض اورا که من امروز بتو امر میفرمایم نکاه نداری* مبادا
۱۳ خورده سیر شوی وخانه‌های نیکو بنا کرده درآنها ساکن شوی* ورمه وکلهٔ تو
۱۴ زیاد شود ونقره وطلا برای تو افزوین شود ومایَلك تو افزوده کردد* ودل تو
مغرور شده یَهُوَه خدای خودرا که ترا از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۵ فراموش کنی* که ترا در بیابان بزرك وخوفناك که درآن مارهای آتشین وعقربها
وزمین تشنهٔ بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنك خارا بیرون آورد*
۱۶ که ترا دربیابانْ مَنّرا خورانید که پدرانت آنرا ندانسته بودند تا ترا ذلیل سازد
۱۷ وترا بیازماید وبرتو در آخرت احسان نماید* مبادا دردل خود بکوئی که قوّت
۱۸ من وتوانائی دست من این توانکریرا از برایم پیدا کرده است* بلکه یَهُوَه خدای
خودرا یاد آور زیرا اواست که بتو قوّت میدهد تا توانکری پیدا نمائی تا عهد
خودرا که برای پدرانت قَسَم خورده بود استوار بدارد چنانکه امروز شده اشت*
۱۹ واکر یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی وپیروئ خدایان دیکر نموده آنهارا عبادت
۲۰ وسجده نمائی امروز برشما شهادت میدهم که البتّه هلاك خواهید شد* مثل قومهائیکه
خداوند پیش روی تو هلاك میسازد شما همچنین هلاك خواهید شد از این جهة که
قول یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید*

باب نهم

۱ ای اسرائیل بشنو تو امروز از اُرْدُنّ عبور میکنی تا داخل شده قومهائیرا که از تو
عظیم‌تر وقوی‌تر اند وشهرهای بزرکرا که تا بفلك حصاردار است به تصرّف
۲ آوری* یعنی قوم عظیم وبلندقدِ بنی عَناق‌را که میشناسی وشنیدهٔ که کفته‌اند
۳ کیست که یارای مقاومتْ با بنی عَناق داشته باشد* پس امروز بدان که یَهُوَه
خدایتَ اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند واو ایشانرا هلاك
خواهد کرد وپیش روی تو ذلیل خواهد ساخت پس ایشانرا اخراج نموده بزودی

۴ هلاك خواهی نمود چنانکه خداوند بتو کفته است* پس چون یَهُوَه خدایت
ایشانرا از حضور تو اخراج نماید دردل خود فکرمکن ومکو که بسبب عدالت من
خداوند مرا باین زمین درآورد تا آنرا بتصرّف آورم بلکه بسبب شرارت این امّتها
۵ خداوند ایشان را از حضور تو اخراج مینماید* نه بسبب عدالت خود ونه بسبب
راستئ دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرّفش میشوی بلکه بسبب شرارت
این امّتها یَهُوَه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید وتا آنکه کلامیراکه
۶ خداوند برای پدرانت ابرهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورده بود استوار نماید* پس
بدان که یَهُوَه خدایت این زمین نیکورا بسبب عدالت تو بتو نمیدهد تا درآن
۷ تصرّف نمائی زیراکه قومی کردن کش هستی* پس بیاد آور وفراموش مکن که
چکونه خشم یَهُوَه خدای خودرا دربیابان جُنبش دادی واز روزیکه از زمین مصر
۸ بیرون آمدی تا باینجا رسیدید بخداوند عاصی میشدید* ودر حوریب خشم
خداوندرا جُنبش دادید وخداوند برشما غضبناك شد تا شمارا هلاك نماید*
۹ هنکامیکه من بکوه برآمدم تا لوحهای سنك یعنی لوحهای عهدیراکه خداوند
با شما بست بکیرم آنکاه چهل روز وچهل شب درکوه ماندم نه نان خوردم ونه
۱۰ آب نوشیدم* وخداوند دو لوح سنك مکتوب شده بانکشت خدارا بمن داد
وبرآنها موافق تمامئ سخنانیکه خداوند درکوه ازمیان آتش درروز اجتماع بشما کفته
۱۱ بود نوشته شد* وواقع شد بعد از انقضای چهل روز وچهل شب که خداوند
۱۲ این دو لوح سنك یعنی لوحهای عهدرا بمن داد* وخداوند مراکفت برخاسته
از اینجا بزودی فرود شو زیرا قوم توکه از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند
واز طریقیکه ایشانرا امر فرمودم بزودی انحراف ورزیده بتی ریخته شده برای خود
۱۳ ساختند* وخداوند مرا خطاب کرده کفت این قومرا دیدم واینك قوم کردن‌کش
۱۴ هستند* مرا واکذار تا ایشانرا هلاك سازم ونام ایشانرا از زیرآسمان محو کنم واز تو
۱۵ قومی قوی‌تر وکثیرتر از ایشان بوجود آورم* پس برکشته از کوه فرود آمدم وکوه
۱۶ بآتش میسوخت ودو لوح عهد دردو دست من بود* ونکاه کرده دیدم که به یَهُوَه
خدای خود کناه ورزیده کوسالهٔ ریخته شده برای خود ساخته واز طریقیکه خداوند
۱۷ بشما امر فرموده بود بزودی برکشته بودید* پس دو لوح‌را کرفتم وآنهارا از دو

۱۸ دست خود انداخته درنظر شما شکستم* ومثل دفعهٔ اوّل چهل روز وچهل
شب بحضور خداوند بروی درافتادم نه نان خوردم ونه آب نوشیدم بسبب همهٔ
گناهان شما که کرده وکار ناشایسته که درنظر خداوند عمل نموده خشم اورا بهیجان
۱۹ آوردید* زیراکه از غضب وحدّتِ خشمیکه خداوند برشما نموده بود تا شمارا
۲۰ هلاك سازد میترسیدم وخداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود* وخداوند
برهارون بسیار غضبناك شده بود تا اورا هلاك سازد وبرای هارون نیز درآنوقت
۲۱ دعا کردم* وامّا گناه شما یعنی گوسالهٔرا که ساخته بودید گرفتم وآنرا بآتش
سوزانیدم وآنرا خورد کرده نیکو سائیدم تا مثل غبار نرم شد وغبارش‌را بنهریکه
۲۲ از کوه جاری بود پاشیدم* ودر تَبْعیره ومَسّا وکِبْرُوْت هَتّاوَه خشم خداوندرا
۲۳ بَهَیجان آوردید* ووقتیکه خداوند شمارا از قادِش برنیع فرستاده گفت بروید
ودر زمینیکه بشما داده‌ام تصرّف نمائید از قول یَهُوَه خدای خود عاصی شدید وباو
۲۴ ایمان نیاورده آواز اورا نشنیدید* از روزیکه شمارا شناخته‌ام بخداوند عصیان
۲۵ ورزیده‌اید* پس بحضور خداوند بروی درافتادم درآن چهل روز وچهل شب
۲۶ که افتاده بودم از اینجهة که خداوند گفته بود که شمارا هلاك سازد* ونزد
خداوند استدعا نموده گفتم ای خداوند یَهُوَه قوم خود ومیراث خودرا که بعظمت
۲۷ خود فدیه دادی وبدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاك مساز* بندگان
خود ابراهیم واسحق ویعقوب‌را بیاد آور وبرسختی دلِ این قوم وشرارت وگناه
۲۸ ایشان نظر منما* مبادا اهل زمینیکه مارا از آن بیرون آوردی بگویند چونکه
خداوند نتوانست ایشانرا بزمینیکه به ایشان وعده داده بود درآورد وچونکه ایشانرا
۲۹ دشمن میداشت از اینجهة ایشانرا بیرون آورد تا دربیابان هلاك سازد* لیکن
ایشان قوم تو ومیراث تو هستند که بقوّت عظیم خود وبازوی افراشتهٔ خویش
بیرون آوردی*

باب دهم

۱ ودر آنوقت خداوند بمن گفت دو لوح سنك موافق اوّلین برای خود بتراش
۲ ونزد من بکوه برآی وتابوتی از چوب برای خود بساز* وبراین لوحها کلماتیرا

۲ که بر لوحهای اوّلین که شکستی بود خواهم نوشت وآنهارا در تابوت بگذار* پس
تابوتی از چوب سِنْط ساختم ودو لوح سنگ موافق اوّلین تراشیدم وآن دو لوح را
۴ دردست داشته بکوه برآمدم* وبرآن دو لوح موافق کتابت اوّلین آن ده کلمه را
که خداوند درکوه از میان آتش درروز اجتماع بشما گفته بود نوشت وخداوند
۵ آنهارا بمن داد* پس برگشته از کوه فرود آمدم ولوحهارا در تابوتیکه ساخته بودم
۶ گذاشتم ودرآنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود* (وبنی اسرائیل
از بیروتِ بنی یعقان به موسیره کوچ کردند ودرآنجا هارون مرد ودرآنجا دفن شد
۷ وپسرش العازار درجایش بکهانت پرداخت* واز آنجا به جُدْجوده کوچ کردند
۸ واز جُدْجوده به یُطبات که زمین نهرهای آب است* درآنوقت خداوند سبط
لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوندرا بردارند وبحضور خداوند ایستاده اورا
۹ خدمت نمایند وبنام او برکت دهند چنانکه تا امروز است* بنابرین لاوی را
درمیان برادرانش نصیب ومیراثی نیست خداوند میراث وی است چنانکه یَهُوَه
۱۰ خدایت بوی گفته بود)* ومن درکوه مثل روزهای اوّلین چهل روز وچهل
شب توقّف نمودم ودرآن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود وخداوند نخواست ترا
۱۱ هلاك سازد* وخداوند مرا گفت برخیز وپیش روی این قوم روانه شو تا
بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم داخل شده آنرا بتصرّف
۱۲ آورند* پس الآن ای اسرائیل یَهُوَه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه
از یَهُوَه خدایت بترسی ودرهمهٔ طریقهایش سلوك نمائی واورا دوست بداری ویَهُوَه
۱۳ خدای خودرا بتمامئ دل وبتمامئ جان خود عبادت نمائی* واوامر خداوند
۱٤ وفرایض اورا که من امروز ترا برای خیریّت امر میفرمایم نگاه داری* اینك
فلك وفلك الافلاك از آنِ یَهُوَه خدای تواست وزمین وهر آنچه در آن است*
۱۵ لیکن خداوند بپدران تو رغبت داشته ایشانرا محبّت مینمود وبعد از ایشان ذریّت
۱٦ ایشان یعنی شمارا از همهٔ قومها برگزید چنانکه امروز شده است* پس غلفهٔ دلهای
۱۷ خودرا مختون سازید ودیگر گردن کشی منمائید* زیراکه یَهُوَه خدای شما خدای
خدایان وربّ الارباب وخدای عظیم وجبّار ومُهیب است که طرفداری ندارد
۱۸ ورشوه نمیگیرد* یتیمان وبیوه زنان را دادرسی میکند وغریبانرا دوست داشته

۱۹ خوراك وپوشاك بایشان میدهد* پس غریبانرا دوست دارید زیراکه درزمین مصر
۲۰ غریب بودید* از یَهُوَه خدای خود بترس واورا عبادت نما وباو ملصق شو وبنام
۲۱ او قَسَم بخور* او فخر تواست واو خدای تواست که برای تو این اعمال عظیم
۲۲ ومهیبیکه چشمانت دیده بجا آورده است* پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند
والآن یَهُوَه خدایت ترا مثل ستارکان آسمان کثیر ساخته است*

باب یازدهم

۱ پس یَهُوَه خدای خودرا دوست بدار و ودیعت وفرایض واحکام واوامر اورا
۲ درهمه وقت نکاهدار* وامروز بدانید زیراکه بپسران شما سخن نمیکویم که ندانسته‌اند
و تأدیب یَهُوَه خدای شمارا ندیده‌اند ونه عظمت ودست قوی وبازوی افراشتهٔ
۳ اورا* وآیات واعمال اوراکه درمیان مصر بفرعون پادشاه مصر وبتمامیٔ زمین او
٤ بظهور آورد* وآنچه‌راکه بلشکر مصریان به‌اسبها وبعرابهای ایشان کرد که چکونه
آب بحر قلزم‌را برایشان جاری ساخت وقتیکه شمارا تعاقب مینمودند و چکونه
٥ خداوند ایشانرا تا بامروز هلاك ساخت* وآنچه‌راکه برای شما در بیابان کرد تا
٦ شما باینجا رسیدید* وآنچه‌راکه به‌داتان وابیرام پسران الیآب بن رَاوُبین کرد که
چکونه زمین دهان خودرا کشوده ایشانرا وخاندان وخیمه‌های ایشانرا وهر ذی
۷ حیاتراکه همراه ایشان بود درمیان تمامیٔ اسرائیل بلعید* لیکن چشمان شما تمامیٔ
۸ اعمال عظیمهٔ خداوندرا که کرده بود دیدند* پس جمیع اوامریراکه من امروز
برای شما امر میفرمایم نکاه دارید تا قوی شوید وداخل شده زمینیراکه برای کرفتن
۹ آن عبور میکنید بتصرّف آورید* وتا درآن زمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم
خورد که آنرا بایشان وذریّت ایشان بدهد عمر دراز داشته باشید زمینیکه بشیر
۱۰ وشهد جاریست* زیرا زمینیکه تو برای کرفتن آن داخل میشوی مثل زمین مصر
که از آن بیرون آمدی نیست که درآن تخم خودرا میکاشتی وآنرا مثل باغ بقول
۱۱ بپای خود سیراب میکردی* لیکن زمینیکه شما برای کرفتنش بآن عبور میکنید
۱۲ زمین کوهها ودرّه‌ها است که از بارش آسمان آب مینوشد* زمینی است که یَهُوَه
خدایت برآن التفات دارد وچشمان یَهُوَه خدایت از اوّل سال تا آخر سال پیوسته

۱۳ برآن است * وچنین خواهد شد که اگر اوامر برا که من امروز برای شما امر
میفرمایم بشنوید ویَهُوَه خدای خودرا دوست بدارید واورا بتمامیٔ دل و بتمامیٔ جان
۱٤ خود عبادت نمائید * آنگاه باران زمین شما یعنی باران اوّلین وآخرینرا درموسمش
۱٥ خواهم بخشید تا غلّه وشیره و روغن خودرا جمع نمائی * ودر صحرای تو برای بهایمت
۱٦ علف خواهم داد تا بخوری وسیر شوی * با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود
۱۷ وبرگشته خدایان دیگررا عبادت وسجده نمائید * و خشم خداوند برشما افروخته
شود تا آسمانرا مسدود سازد وباران نبارد وزمین محصول خودرا ندهد وشما
۱۸ از زمین نیکوئی که خداوند بشما میدهد بزودی هلاك شوید * پس این سخنان
مرا دردل وجان خود جا دهید وآنهارا بردستهای خود برای علامت ببندید
۱۹ ودرمیان چشمان شما عصابه باشد * وآنهارا بپسران خود تعلیم دهید وحین
نشستنت درخانهٔ خود ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت از آنها گفتگو
۲۰ نمائید * وآنهارا برباهوهای درخانهٔ خود وبردروازهای خود بنویسید * تا ایّام
۲۱ شما وایّام پسران شما برزمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم خورد که بایشان
۲۲ بدهد کثیر شود مثل ایّام افلاك بربالای زمین * زیرا اگر تمامیٔ این اوامررا که من
بجهة عمل نمودن بشما امر میفرمایم نیکو نگاه دارید تا یَهُوَه خدای خودرا دوست
۲۳ دارید ودرتمامیٔ طریقهای او رفتار نموده باو ملصق شوید * آنگاه خداوند جمیع
این اُمّتهارا از حضور شما اخراج خواهد نمود وشما اُمّتهای بزرگتر وقویتر از خودرا
۲٤ تسخیر خواهید نمود * هر جائیکه کف پای شما برآن گذارده شود از آن شما
خواهد بود از بیابان ولُبنان واز نهر یعنی نهر فرات تا دریای غربی حدود شما
۲٥ خواهد بود * وهیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا یَهُوَه خدای
شما ترس وخوف شمارا برتمامیٔ زمین که بآن قدم میزنید مستولی خواهد ساخت
۲٦ چنانکه بشما گفته است * اینك من امروز برکت ولعنت پیش شما میگذارم *
۲۷ امّا برکت اگر اوامر یَهُوَه خدای خودرا که من امروز بشما امر میفرمایم اطاعت
۲۸ نمائید * وامّا لعنت اگر اوامر یَهُوَه خدای خودرا اطاعت ننموده از طریقیکه من
امروز بشما امر میفرمایم برگردید وخدایان غیررا که نشناختهاید پیروی نمائید *
۲۹ و واقع خواهد شد که چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه بجهة گرفتنش بآن میروی

داخل سازد آنگاه برکترا برکوه جَرِزّیم ولعنترا برکوه اِیبال خواهی گذاشت *
۳۰ آیا آنها بآنطرف اُرْدُنّ نیستند پُشت راه غروب آفتاب در زمین کنعانیانیکه در
۳۱ عَرَبَه ساکنند مقابل جِلجال نزد بلوطهای مُورَه * زیراکه شما ازاُرْدُنّ عبور میکنید
تا داخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدایت بتو میبخشد بتصرّف آورید وآنرا خواهید
۳۲ گرفت ودرآن ساکن خواهید شد * پس متوجّه باشید تا جمیع این فرایض
واحکامیرا که من امروز پیش شما میگذارم بعمل آورید *

باب دوازدهم

۱ اینها است فرایض واحکامیکه شما درتمامیٔ روزهائیکه برزمین زنده خواهید
ماند میباید متوجّه شده بعمل آرید درزمینیکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو داده است
۲ تادرآن تصرّف نمائی * جمیع اماکن امّتهائیرا که درآنها خدایان خودرا عبادت
میکنند وشما آنهارا اخراج مینمائید خراب نمائید خواه برکوههای بلند خواه
۳ برتلّها وخواه زیر هردرخت سبز * مذبحهای ایشانرا بشکنید وستونهای ایشانرا
خورد کنید واشیره های ایشانرا بآتش بسوزانید وُبتهای تراشیده شدهٔ خدایان
۴ ایشانرا قطع نمائید ونامهای ایشانرا ازآنجا محو سازید * با یَهُوَه خدای خود چنین
۵ عمل منمائید * بلکه بمکانیکه یَهُوَه خدای شما ازجمیع اسباط شما برگزیند تا نام
۶ خودرا درآنجا بگذارد یعنی مسکن اورا بطلبید وبآنجا بروید * وبآنجا قربانیهای
سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنیٔ دستهای خویش ونذرها
۷ ونوافل خود ونخست زاده های رمه وگلهٔ خویشرا ببرید * ودر آنجا بحضور
یَهُوَه خدای خود بخورید وشما واهل خانهٔ شما درهر شغل دست خود که یَهُوَه
۸ خدای شما شمارا درآن برکت دهد شادی نمائید * موافق هرآنچه ما امروز دراینجا
۹ میکنیم یعنی آنچه درنظر هرکس پسند آید نکنید * زیراکه هنوز بآرامگاه ونصیبی
۱۰ که یَهُوَه خدای شما بشما میدهد داخل نشده اید * امّا چون از اُرْدُنّ عبور کرده
درزمینیکه یَهُوَه خدای شما برای شما تقسیم میکند ساکن شوید واو شمارا ازجمیع
۱۱ دشمنان شما ازهر طرف آرامی دهد تا درامنیّت سکونت نمائید * آنگاه بمکانیکه
یَهُوَه خدای شما برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد بآنجا هرچهرا که من بشما

امر فرمایم بیاورید از قربانیهای سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنیٔ
دستهای خویش وهمهٔ نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمائید *
١٢ وبحضور یَهُوَه خدای خود شادی نمائید شما با پسران ودختران وغلامان
وکنیزان خود ولاویانیکه درون دروازهای شما باشند چونکه ایشانرا با شما
١٣ حصّهٔ ونصیبی نیست * با حذر باش که درهر جائیکه میبینی قربانیهای سوختنی
١٤ خودرا نگذرانی * بلکه درمکانیکه خداوند دریکی ازاسباط تو برگزیند درآنجا
قربانیهای سوختنیٔ خودرا بگذرانی ودرآنجا هرچه من بتو امر فرمایم بعمل آوری *
١٥ لیکن گوشترا برحسب تمامیٔ آرزوی دلت موافق برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد
درهمهٔ دروازهایت ذبح کرده بخور اشخاص نجس وطاهر از آن بخورند چنانکه
١٦ ١٧ ازغزال وآهو میخورند * ولی خونرا نخور آنرا مثل آب برزمین بریز * عُشر غلّه
وشیره وروغن ونخست زادهٔ رمه وگلهٔ خودرا در دروازهای خود مخور ونه هیچ
یك از نذرهای خودرا که نذر میکنی وازنوافل خود وهدایای افراشتنیٔ دست
١٨ خودرا * بلکه آنهارا بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند بخور
تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاویانیکه درون دروازهای تو باشند
١٩ وبهرچه دست خودرا برآن بگذاری بحضور یَهُوَه خدایت شادی نما * با حذر
٢٠ باش که لاویانرا در تمامیٔ روزهائیکه در زمین خود باشی ترك ننمائی * چون
یَهُوَه خدایت حدود ترا بطوریکه ترا وعده داده است وسیع گرداند وبگوئی که
گوشت خواهم خورد زیراکه دل تو بگوشت خوردن مایل است پس موافق همهٔ
٢١ آرزوی دلت گوشترا بخور * واگر مکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند تا اسم خودرا
درآن بگذارد از تو دور باشد آنگاه ازرمه وگلهٔ خود که خداوند بتو دهد ذبح
کن چنانکه بتو امر فرموده ام وازهرچه دلت بخواهد در دروازهایت بخور *
٢٢ چنانکه غزال وآهو خورده شود آنهارا چنین بخور شخص نجس وشخص طاهر ازآن
٢٣ برابر بخورند * لیکن هوشیار باش که خونرا نخوری زیرا خون جان است وجانرا
٢٤ ٢٥ با گوشت نخوری * آنرا مخور بلکه مثل آب برزمینش بریز * آنرا مخور تا برای تو
وبعد ازتو برای پسرانت نیکو باشد هنگامیکه آنچه درنظر خداوند راست است
٢٦ بجا آوری * لیکن موقوفات خودرا که داری ونذرهای خودرا برداشته بمکانیکه

۲۷ خداوند برگزیند برو* وگوشت وخون قربانیهای سوختنیٔ خودرا برمذبح یَهُوَه
خدایت بگذران وخون ذبایح تو برمذبح یَهُوَه خدایت ریخته شود وگوشترا بخور*
۲۸ متوجّه باش که همهٔ این سخنانیرا که من بتو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو وبعد
از تو برای پسرانت هنگامیکه آنچه درنظر یَهُوَه خدایت نیکو وراست است بجا
۲۹ آوری تاابد نیکو باشد* وقتیکه یَهُوَه خدایت امّتهائیرا که بجهة گرفتن آنها
بآنجا میروی ازحضور تو منقطع سازد وایشانرا اخراج نموده در زمین ایشان ساکن
۳۰ شوی* آنگاه با حذر باش مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاك شده باشند بدام
گرفته شده ایشانرا پیروی نمائی ودربارهٔ خدایان ایشان دریافت کرده بگوئی که
۳۱ این امّتها خدایان خودرا چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم* با یَهُوَه
خدای خود چنین عمل منما زیرا هرچه‌راکه نزد خداوند مکروه است وازآن
نفرت دارد ایشان برای خدایان خود میکردند حتّی اینکه پسران ودختران
۳۲ خودرا نیز برای خدایان خود بآتش میسوزانیدند* هرآنچه من بشما امر میفرمایم
متوجّه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی برآن میفزائید وچیزی ازآن کم نکنید*

باب سیزدهم

۱ اگر درمیان تو نبیٌ یا بینندهٔ خواب ازمیان شما برخیزد وآیت یا معجزهٔ برای
۲ شما ظاهر سازد* وآن آیت یا معجزه واقع شود که ازآن ترا خبر داده گفت
۳ خدایان غیررا که نمیشناسی پیروی نمائیم وآنهارا عبادت کنیم* سخنان آن نبیٌ
یا بینندهٔ خواب‌را مشنو زیراکه یَهُوَه خدای شما شمارا امتحان میکند تا بداند که
۴ آیا یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود محبّت مینمائید* یَهُوَه خدای
خودرا پیروی نمائید وازاو بترسید واوامر اورا نگاه دارید وقول اورا بشنوید
۵ واورا عبادت نموده باو ملحق شوید* وآن نبیٌ یا بینندهٔ خواب کشته شود زیراکه
سخنان فتنه انگیز بر یَهُوَه خدای شما که شمارا از زمین مصر بیرون آورد وترا
ازخانهٔ بندگی فدیه داد گفته است تا ترا ازطریقیکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرمود
تا بآن سلوك نمائی منحرف سازد پس باین طور بدی‌را ازمیان خود دور خواهی
۶ کرد* واگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش

تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا درخفا اغوا کند وکوید که برویم وخدایان
۷ غیررا که تو وپدران تو نشناخنید عبادت نمائیم * ازخدایان امّتهائیکه به اطراف
شما میباشند خواه بتو نزدیك وخواه از تو دور باشند ازاقصای زمین تا اقصای
۸ دیکر آن * اورا قبول مکن واورا کوش مده وچشم تو بروی رحم نکند وبراو
۹ شفقت منما واورا پنهان مکن * البتّه اورا بقتل رسان دست تو اوّل بقتل او
۱۰ دراز شود وبعد دست تمامیٔ قوم * واورا بسنك سنکسار نما تا بمیرد چونکه
میخواست ترا از یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر ازخانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۱ منحرف سازد * وجمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید وبار دیکر چنین
۱۲ امر زشترا درمیان شما مرتکب نخواهند شد * اکر دربارهٔ یکی ازشهرهائیکه
۱۳ یَهُوَه خدایت بتو بجهة سکونت میدهد خبر یابی * که بعضی پسران بلیّعال
ازمیان تو بیرون رفته ساکنان شهرخودرا منحرف ساخته کفته اند برویم وخدایان
۱٤ غیررا که نشناخته اید عبادت نمائیم * آنکاه تفحّص وتجسّس نموده نیکو استفسار نما
واینك اکر این امر صحیح ویقین باشد که این رجاست درمیان تو معمول شده
۱۵ است * البتّه ساکنان آن شهررا بدم شمشیر بکش وآنرا با هرچه درآن است
۱٦ وبهایمش را بدم شمشیر هلاك نما * وهمهٔ غنیمت آنرا درمیان کوچهاش جمع کن
وشهررا با تمامیٔ غنیمتش برای یَهُوَه خدایت بآتش بالکلّ بسوزان وآن تا بأبد
۱۷ تلّی خواهد بود وبار دیکر بنا نخواهد شد * واز چیزهای حرام شده چیزی
بدستت نچسپد تا خداوند ازشدّت خشم خود برکشته برتو رحمت ورأفت بنماید
۱۸ وترا بیفزاید بطوریکه برای پدرانت قسم خورده بود * هنکامیکه قول یَهُوَه خدای
خودرا شنیده وهمهٔ اوامرشرا که من امروز بتو امر میفرمایم نکاه داشته آنچه درنظر
یَهُوَه خدایت راست است بعمل آورده باشی *

باب چهاردهم

۱ شما پسران یَهُوَه خدای خود هستید پس برای مردکان خویشتن را مجروح منمائید
۲ ومابین چشمان خودرا متراشید * زیرا تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدّس هستی
وخداوند ترا برای خود برکزیده است تا از جمیع امّتهائیکه برروی زمین اند بجهة

٣ ٤ او قوم خاص باشی * هیچ چیز مکروه مخور * این است حیوانانیکه بخورید گاو
٥ وگوسفند وبز * وآهو وغزال وگور وبزکوهی وریم وگاوِ دشتی ومهات *
٦ وهر حیوان شکافته سم که سُمرا بدو حصّه شکافته دارد ونشخوار کند آنرا از بهایم
٧ بخورید * لیکن از نشخوار کنندگان وشکافتگان سُم اینهارا مخورید یعنی شتر
وخرگوش وَوَنَك زیراکه نشخوار میکنند امّا شکافته سُم نیستند اینها برای شما نجس
٨ اند * وخوك زیرا شکافته سُم است لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است
٩ ازگوشت آنها مخورید ولاش آنهارا لمس مکنید * از همهٔ آنچه درآب است اینهارا
١٠ بخورید هرچه پر وفلس دارد آنهارا بخورید * وهرچه پر وفلس ندارد مخورید
١١ ١٢ برای شما نجس است * از همهٔ مرغان طاهر بخورید * واین است آنهائیکه
١٣ نخورید عقاب واستخوان خوار ونسرِ بحر * ولاشخوار وشاهین وکرکس باجناس
١٤ ١٥ آن * وهر غُراب باجناس آن * وشتر مرغ وجُغد ومرغ دریائی وباز باجناس
١٦ ١٧ آن * وبوم وبوتیمار وقاز * وقائت ورَخَم وغوّاص * ولَقلَق وکُلنك باجناس
١٨ ١٩ آن وهُدهُد وشبپره * وهمهٔ حشرات بالدار برای شما نجس اند خورده نشوند *
٢٠ ٢١ امّا از همهٔ مرغان طاهر بخورید * هیچ میته مخورید بغریبیکه درون دروازهای
تو باشد بده تا بخورد یا باجنبی بفروش زیراکه تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدس
٢٢ هستی وبُزغالهرا درشیر مادرش مپز * عُشر تمامِ محصولات مزرعهٔ خودرا
٢٣ که سال بسال از زمین برآید البتّه بده * وبحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه
برگزیند تا نام خودرا درآنجا ساکن سازد عُشر غلّه وشیره وروغن خودرا ونخست
زادگان رمه وگلهٔ خویشرا بخور تا بیاموزی که از یَهُوَه خدایت همهٔ اوقات بترسی *
٢٤ واگر راه از برایت دور باشد که آنرا نمیتوانی بُرد وآن مکانیکه یَهُوَه خدایت
خواهد برگزید تا نام خودرا درآن بگذارد وقتیکه یَهُوَه خدایت ترا برکت
٢٥ دهد ازتو دور باشد * پس آنرا بنقره بفروش ونقرهرا بدست خود گرفته
٢٦ بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو * ونقرهرا برای هرچه دلت میخواهد ازگاو
وگوسفند وشراب ومسکرات وهرچه دلت ازتو بطلبد بده ودر آنجا بحضور یَهُوَه
٢٧ خدایت بخور وخودت با خاندانت شادی نما * ولاویرا که اندرون دروازهایت
٢٨ باشد ترك منما چونکه اورا با تو حصّه ونصیبی نیست * ودر آخر هر سه

سال، تمام عشر محصول خودرا درهمان سال بیرون آورده در اندرون دروازهایت
۲۹ ذخیره نما * ولاوی چونکه با تو حصّه ونصیبی ندارد وغریب ویتیم وبیوه زنی که
درون دروازهایت باشند بیایند وبخورند وسیر شوند تا یَهُوَه خدایت ترا در همهٔ
اعمال دستت که میکنی برکت دهد *

باب پانزدهم

۱ ودر آخر هر هفت سال انفکاك نمائی * وقانون انفکاك این باشد هر طلبکاری
۲ قرضیرا که بهمسایهٔ خود داده باشد منفكّ سازد واز همسایه وبرادر خود مطالبه
۳ نکند چونکه انفکاك خداوند اعلان شده است * ازغریب مطالبه توانی کرد
٤ امّا هرآنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منفكّ سازد * تا نزد تو هیچ
فقیر نباشد زیراکه خداوند ترا درزمینیکه یَهُوَه خدایت برای نصیب وملك بتو
٥ میدهد البتّه برکت خواهد داد * اگر قول یَهُوَه خدایت‌را بدقّت بشنوی تا
٦ متوجّه شده جمیع این اوامررا که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری * زیراکه
یَهُوَه خدایت ترا چنانکه گفته است برکت خواهد داد وبامّتهای بسیار قرض
خواهی داد لیکن تو مدیون نخواهی شد وبرامّتهای بسیار تسلّط خواهی نمود وایشان
۷ برتو مسلّط نخواهند شد * اگر نزد تو دریکی ازدروازهایت درزمینیکه یَهُوَه
خدایت بتو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خودرا سخت مساز ودست‌را
۸ بربرادر فقیر خود مبند * بلکه البتّه دست خودرا براو گشاده دار وبقدر کفایت
۹ موافق احتیاج او باو قرض بده * وبا حذر باش مبادا دردل تو فکر زشت باشد
وبگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاك نزدیك است وچشم تو بربرادر فقیر خود
بد شده چیزی باو ندهی واو ازتو نزد خداوند فریاد برآورده برایت گناه باشد *
۱۰ البتّه باو بدهی ودلت ازدادنش آزرده نشود زیراکه بعوض اینکار یَهُوَه خدایت
ترا درتمامی کارهایت وهرچه دست خودرا برآن دراز میکنی برکت خواهد داد *
۱۱ چونکه فقیر اززمینت معدوم نخواهد شد بنابرین من ترا امر فرموده میگویم البتّه
دست خودرا برای برادر مسکین وفقیر خود که درزمین تو باشند گشاده دار *
۱۲ اگر مرد یازن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود واو ترا شش سال خدمت

۱۳ نماید پس درسال هفتم اورا از نزد خود آزاد کرده رها کن* وچون اورا از نزد
۱٤ خود آزاد کرده رها میکنی اورا تُهی دست روانه مساز* اورا از گله وخرمن
وچرخُشت خود البتّه زاد بده باندازهٔ که یَهُوَه خدایت ترا برکت داده باشد باو
۱٥ بده* وبیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی، ویَهُوَه خدایت ترا فدیه داد
١٦ بنابرین من امروز اینرا بتو امر میفرمایم* واگر بتو گوید از نزد تو بیرون نمیروم
۱۷ چونکه ترا وخاندان ترا دوست دارد واورا نزد تو خوش گذشته باشد* آنگاه
درفشی گرفته گوشش‌را با آن به‌در بدوز تا ترا غلام ابدی باشد وبا کنیز خود نیز
۱۸ چنین عمل نما* وچون اورا از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیاید
زیراکه دو برابر اجرت اجیرْ ترا شش سال خدمت کرده است ویَهُوَه خدایت
۱۹ درهرچه میکنی ترا برکت خواهد داد* همهٔ نخست زادگان نرینه‌را که ازرمه
وگلهٔ تو زائیده شوند برای یَهُوَه خدای خود تقدیس نما وبا نخست‌زادهٔ گاو خود
۲۰ کار مکن ونخست‌زادهٔ گوسفند خودرا پشم مبُر* آنهارا بحضور یَهُوَه خدای خود
۲۱ درمکانیکه خداوند برگزیند تو واهل خانه‌ات سال بسال بخورید* لیکن اگر
عیبی داشته باشد مثلاً لنگ یا کور یا هرعیب دیگر آنرا برای یَهُوَه خدایت ذبح
۲۲ مکن* آنرا دراندرون دروازهایت بخور شخص نجس وشخص طاهر آنرا برابر مثل
۲۳ غزال وآهو بخورند* امّا خونشرا مخور آنرا مثل آب برزمین بریز*

باب شانزدهم

۱ ماه ابیب‌را نگاهدار وفصح‌را بجهة یَهُوَه خدایت بجا آور زیراکه درماه ابیب
۲ یَهُوَه خدایت ترا ازمصر درشب بیرون آورد* پس فصح‌را ازرمه وگله برای
یَهُوَه خدایت ذبح کن درمکانیکه خداوند برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن
۳ سازد* با آن خمیرمایه مخور هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقّت‌را با آن بخور
زیراکه بتعجیل از زمین مصر بیرون آمدی تا روز خروج خودرا از زمین مصر
٤ درتمامیٔ روزهای عُمرت بیاد آوری* پس هفت روز هیچ خمیرمایه درتمامیٔ
حدودت دیده نشود وازگوشتیکه درشام روز اوّل ذبح میکنی چیزی تا صُبح باقی
٥ نماند* فصح‌را درهر یکی ازدروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد ذبح نتوانی

٦ کرد* بلکه درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد
درآنجا فصحرا درشام وقت غروب آفتاب هنگام بیرون آمدنت ازمصر ذبح کن*
٧ وآنرا درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند بپز وبخور وبامدادان برخاسته بخیمه‌هایت
٨ برو* شش روز نان فطیر بخور ودر روز هفتم جشن مقدّس برای یَهُوَه خدایت
٩ باشد درآن هیچ کارمکن* هفت هفته برای خود بشمار از ابتدای نهادن داس
١٠ درزرع خود شمردن هفت هفته‌را شروع کن* وعید هفته‌هارا با هدیهٔ نوافل
١١ دست خود نگاهدار وآنرا باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد بده* وبحضور
یَهُوَه خدایت شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوئی که درون
دروازهایت باشد وغریب ویتیم وبیوه زنیکه درمیان تو باشند درمکانیکه یَهُوَه
١٢ خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن گرداند* وبیاد آور که درمصر غلام
١٣ بودی پس متوجّه شده این فرایض‌را بجا آور* عید خیمه هارا بعد از جمع
١٤ کردن حاصل ازخرمن وچرخشت خود هفت روز نگاهدار* ودرعید خود
شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوی وغریب ویتیم وبیوه
١٥ زنیکه درون دروازهایت باشند* هفت روز در مکانیکه خداوند برگزیند برای
یَهُوَه خدایت عید نگاه دار زیراکه یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ محصولت ودر تمامی
١٦ اعمال دستت برکت خواهد داد وبسیار شادمان خواهی بود* سه مرتبه درسال
جمیع ذکورانت بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه او برگزیند حاضر شوند یعنی
درعید فطیر وعید هفته‌ها وعید خیمه‌ها وبحضور خداوند تهی دست حاضر
١٧ نشوند* هرکس بقدر قوّهٔ خود باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو عطا فرماید
١٨ بدهد* داوران وسروران درجمیع دروازهائیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد
١٩ برحسب اسباط خود برایت تعیین نما تا قومرا بحکم عدل داوری نمایند* داوری‌را
منحرف مساز وطرف داری منما ورشوه مگیر زیراکه رشوه چشمان حکماءرا کور
٢٠ میسازد وسخنان عادلانرا کج مینماید* انصافِ کامل‌را پیروی نما تا زنده مانی
٢١ وزمینیرا که یَهُوَه خدایت بتو میدهد مالك شوی* اشیرهٔ ازهیچ نوع
٢٢ درخت نزد مذبح یَهُوَه خدایت که برای خود خواهی ساخت غرس منما* وستونی
برای خود نصب مکن زیرا یَهُوَه خدایت آنرا مکروه میدارد*

باب هفدهم

۱ گاو یا گوسفندی که درآن عیب یا هیچ چیز بد باشد برای یَهُوَه خدای خود
۲ ذبح منما چونکه آن نزد یَهُوَه خدایت مکروه است * اگر درمیان تو دریکی از
دروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد مرد یا زنی پیدا شود که درنظر یَهُوَه
۳ خدایت کار ناشایسته نموده ازعهد او تجاوز کند * ورفته خدایان غیررا عبادت
کرده سجده نماید خواه آفتاب یا ماه یا هریك ازجنود آسمان که من امر نفرموده‌ام *
۴ وازآن اطّلاع یافته بشنوی پس نیکو تفحّص کن واینك اگر راست ویقین باشد که
۵ این رجاست دراسرائیل واقع شده است * آنگاه آن مرد یازنرا که این کار بدرا در
دروازهایت کرده است بیرون آور وآن مرد یا زنرا با سنگها سنگسار کن تا بمیرند *
۶ ازگواهیٔ دو یا سه شاهد آن شخصیکه مستوجب مرگ است کشته شود ازگواهیٔ
۷ یك نفر کشته نشود * اوّلاً دست شاهدان بجهة کشتنش براو افراشته شود وبعد
۸ ازآن دست تمامیٔ قوم پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ * اگر درمیان
تو امریکه حکم برآن مشکل شود بظهور آید درمیان خون وخون ودرمیان دعوی
ودعوی ودرمیان ضرب وضرب از مرافعه هائیکه در دروازهایت واقع شود آنگاه
۹ برخاسته بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو * ونزد لاویان کَهَنَه ونزد داوریکه
درآن روزها باشد رفته مسئلت نما وایشان ترا ازفتوای قضا مخبر خواهند ساخت *
۱۰ وبرحسب فتوائیکه ایشان از مکانیکه خداوند برگزیند برای تو بیان میکنند عمل
۱۱ نما وهوشیار باش تا موافق هرآنچه بتو تعلیم دهند عمل نمائی * موافق مضمون
شریعتیکه بتو تعلیم دهند ومطابق حکمیکه بتو گویند عمل نما واز فتوائیکه برای
۱۲ تو بیان میکنند بطرف راست یا چپ تجاوز مکن * وشخصیکه ازروی تکبّر رفتار
نماید وکاهنیرا که بحضور یَهُوَه خدایت بجهه خدمت درآنجا میایستد یا داوررا
گوش نگیرد آن شخص کشته شود پس بدی‌را ازمیان اسرائیل دور کردهٔ *
۱۳ وتمامیٔ قوم چون اینرا بشنوند خواهند ترسید وبار دیگر ازروی تکبّر رفتار نخواهند
۱۴ نمود * چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی ودرآن تصرّف
نموده ساکن شوی وبگوئی مثل جمیع امّتهائیکه باطراف منند پادشاهی برخود

۱۵ نصب نمایم* البتّه پادشاهیرا که یَهُوَه خدایت برکزیند برخود نصب نما یکی
ازبرادرانت‌را برخود پادشاه بساز ومرد بیکانهٔ‌را که از برادرانت نباشد نمیتوانی
۱۶ برخود مسلّط نمائی* لکن او برای خود اسبهای بسیار نکیرد وقومرا بمصر پس
نفرستد تا اسبهای بسیار برای خود بکیرد چونکه خداوند بشما کفته است بار دیکر
۱۷ بآن راه برنکردید* وبرای خود زنان بسیار نکیرد مبادا دلش منحرف شود ونقره
۱۸ وطلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد* وچون برتخت مملکت خود بنشیند
نسخهٔ این شریعت‌را از آنچه ازآن نزد لاویان کَهَنَه است برای خود در طوماری
۱۹ بنویسد* وآن نزد او باشد وهمهٔ روزهای عمرش آنرا بخواند تا بیاموزد که از
یَهُوَه خدای خود بترسد وهمهٔ کلمات این شریعت واین فرایض‌را نکاه داشته بعمل
۲۰ آورد* مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود وازاین اوامر بطرف چپ یا
راست منحرف شود تا آنکه او وپسرانش در مملکت او درمیان اسرائیل
روزهای طویل داشته باشند*

باب هجدهم

۱ لاویان کَهَنَه وتمامئ سبط لاویرا حصّه ونصیبی با اسرائیل نباشد هدایای
۲ آتشین خداوند ونصیب اورا بخورند* پس ایشان درمیان برادران خود نصیب
۳ نخواهند داشت خداوند نصیب ایشان است چنانکه بایشان کفته است* وحقّ
کاهنان ازقوم یعنی از آنانیکه قربانی خواه ازکاو وخواه ازکوسفند میکذرانند
۴ این است که دوش ودو بناکوش وشکنبه‌را بکاهن بدهند* ونوبر غلّه وشیره
۵ وروغن خود واوّل چین پشم کوسفند خودرا باو بده* زیرا که یَهُوَه خدایت اورا
ازهمهٔ اسباطت برکزیده است تا او وپسرانش همیشه بایستند وبنام خداوند خدمت
۶ نمایند* واکر احدی ازلاویان ازیکی از دروازهایت ازهر جائی در اسرائیل که
درآنجا ساکن باشد آمده بتمامئ آرزوی دل خود بمکانیکه خداوند برکزیند برسد*
۷ پس بنام یَهُوَه خدای خود مثل سائر برادرانش ازلاویانیکه درآنجا بحضور خداوند
۸ میایستند خدمت نماید* حصّه‌های برابر بخورند سوای آنچه از ارثیّت خود
۹ بفروشد* چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی یاد مکیر که

۱۰ موافق رجاسات آن امتها عمل نمائی * ودرمیان تو کسی یافت نشود که پسر یا
دختر خودرا از آتش بگذراند ونه فالگیر ونه غیب گو ونه افسونگر ونه جادوگر *
۱۱ ونه ساحر ونه سؤال کنندهٔ از اجنه ونه رمال ونه کسیکه از مردگان مشورت
۱۲ میکند * زیرا هرکه این کارهارا کند نزد خداوند مکروه است وبسبب این
۱۳ رجاسات یَهُوَه خدایت آنهارا از حضور تو اخراج میکند * نزد یَهُوَه خدایت
۱٤ کامل باش * زیرا این امتهائیکه تو آنهارا بیرون میکنی بغیب گویان وفالگیران
۱۵ گوش میگیرند واما یَهُوَه خدایت ترا نمیگذارد که چنین بکنی * یَهُوَه خدایت
نبیٔرا از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید اورا
۱٦ بشنوید * موافق هرآنچه درحوریب درروز اجتماع از یَهُوَه خدای خود مسئلت
نموده گفتی آواز یَهُوَه خدای خودرا دیگر نشنوم واین آتش عظیمرا دیگر نبینم
۱۷ ۱۸ مبادا بمیرم * وخداوند بمن گفت آنچه گفتند نیکو گفتند * نبیٔرا برای ایشان
از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد وکلام خودرا به دهانش خواهم
۱۹ گذاشت وهرآنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت * وهرکسی که سخنان مراکه
۲۰ او باسم من گوید نشنود من ازاو مطالبه خواهم کرد * واما نبیٔ که جسارت
نموده باسم من سخن گوید که بگفتنش امر نفرمودم یا باسم خدایان غیر سخن گوید
۲۱ آن نبیٔ البته کشته شود * واگر دردل خود گوئی سخنیرا که خداوند نگفته
۲۲ است چگونه تشخیص نمائیم * هنگامیکه نبیٔ باسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز
واقع نشود وبانجام نرسد این امریست که خداوند نگفته است بلکه آن نبیٔ آنرا
از روی تکبر گفته است پس ازاو نترس *

باب نوزدهم

۱ وقتیکه یَهُوَه خدایت این امتهارا که یَهُوَه خدایت زمین ایشانرا بتو میدهد
۲ منقطع سازد وتو وارث ایشان شده در شهرها وخانههای ایشان ساکن شوی * پس
سه شهررا برای خود درمیان زمینیکه یَهُوَه خدایت بجهة ملکیت بتو میدهد جدا کن *
۳ شاهراهرا برای خود درست کن وحدود زمین خودراکه یَهُوَه خدایت برای تو
٤ تقسیم میکند سه قسمت کن تا هر قاتلی درآنجا فرار کند * واین است حکم قاتلی

که بآنجا فرار کرده زنده ماند هرکه همسایهٔ خودرا نادانسته بکشد وقبل از آن از او
۵ بغض نداشت * مثل کسیکه با همسایهٔ خود برای بریدن درخت درجنکل برود
ودستش برای قطع نمودن درخت تبررا بلند کند وآهن از دسته بیرون رفته
٦ بهمسایه‌اش بخورد تا بمیرد پس بیکی از آن شهرها فرار کرده زنده ماند * مبادا ولیّ
خون وقتیکه دلش کرم است قاتل‌را تعاقب کند وبسبب مسافت راه بوی رسیده
۷ اورا بکشد واو مستوجب موت نباشد چونکه اورا پیشتر بغض نداشت * ازاینجهة
۸ من ترا امر فرموده کفتم برای خود سه شهر جدا کن * واکر یَهُوَه خدایت حدود
ترا بطوریکه بپدرانت قسم خورده است وسیع کرداند وتمامیٔ زمین‌را بتو عطا فرماید
۹ که بدادن آن بپدرانت وعده داده است * واکر تمامیٔ این اوامررا که من امروز
بتو میفرمایم نکاه داشته بجا آوری که یَهُوَه خدای خودرا دوست داشته بطریقهای
۱۰ او دائمًا سلوك نمائی آنکاه سه شهر دیکر براین سه برای خود مزید کن * تا خون
بیکناه درزمینیکه یَهُوَه خدایت برای ملکیّت بتو میدهد ریخته نشود وخون برکردن
۱۱ تو نباشد * لیکن اکر کسی همسایهٔ خودرا بغض داشته درکمین او باشد وبراو
۱۲ برخاسته اورا ضرب مهلك بزند که بمیرد ویکی از این شهرها فرار کند * آنکاه
مشایخ شهرش فرستاده اورا از آنجا بکیرند واورا بدست ولیّ خون تسلیم کنند تا
۱۳ کشته شود * چشم تو براو ترحّم نکند تا خون بیکناهرا از اسرائیل دور کنی وبرای
۱٤ تو نیکو باشد * حدّ همسایهٔ خودرا که پیشینیان کذاشته‌اند درملك تو که بدست
تو خواهد آمد در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو میدهد منتقل مساز *
۱۵ یك شاهد برکسی برنخیزد بهر تقصیر وهرکناه از جمیع کناهانیکه کرده باشد بکواهیٔ
۱٦ دو شاهد یا بکواهیٔ سه شاهد هر امری ثابت شود * اکر شاهد کاذبی برکسی
۱۷ برخاسته بمعصیتش شهادت دهد * آنکاه هر دو شخصیکه منازعه درمیان ایشان
است بحضور خداوند و بحضور کاهنان وداورانیکه درآن زمان باشند حاضر
۱۸ شوند * وداوران نیکو تفحّص نمایند واینك اکر شاهد شاهد کاذب است وبر
۱۹ برادر خود شهادت دروغ داده باشد * پس بطوریکه او خواست با برادر خود
۲۰ عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی‌را از میان خود دور نمائی * وچون
بقیّهٔ مردمان بشنوند خواهند ترسید وبعد از آن مثل این کار زشت درمیان شما

۲۱ نخواهند کرد * وچشم تو ترحّم نکند جان بعوض جان وچشم بعوض چشم ودندان
بعوض دندان ودست بعوض دست وپا بعوض پا *

باب بیستم

۱ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی واسبها وعرابها وقومیرا زیاده
از خود بینی از ایشان مترس زیرا یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است
۲ با تو است * وچون بجنگ نزدیك شوید آنگاه کاهن پیش آمده قومرا مخاطب
۳ سازد * و ایشان‌را گوید ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتلهٔ با دشمنان
خود پیش میروید دل شما ضعیف نشود واز ایشان ترسان ولرزان وهراسان
۴ مباشید * زیرا یَهُوَه خدای شما با شما میرود تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده
۵ شمارا نجات دهد * وسروران قوم‌را خطاب کرده گویند کیست که خانهٔ نو بنا
کرده آنرا تخصیص نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برگردد مبادا درجنگ
۶ بمیرد ودیگری آنرا تخصیص نماید * و کیست که تاکستانی غرس نموده آنرا حلال
نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برگردد مبادا درجنگ بمیرد ودیگری آنرا
۷ حلال کند * وکیست که دختری نامزد کرده بنکاح در نیاورده است او روانه
شده بخانهٔ خود برگردد مبادا درجنگ بمیرد ودیگری اورا بنکاح درآورد *
۸ وسروران نیز قومرا خطاب کرده گویند کیست که ترسان وضعیف دل است او
روانه شده بخانه اش برگردد مبادا دل برادرانش مثل دل او گداخته شود *
۹ وچون سروران از تکلّم نمودن بقوم فارغ شوند برسر قوم سرداران لشکر مقرّر
۱۰ سازند * چون بشهری نزدیك آئی تا باآن جنگ نمائی آنرا برای صُلح ندا بکن *
۱۱ واگر ترا جواب صُلح بدهد ودروازهارا برای تو بگشاید آنگاه تمامیٔ قومیکه درآن
۱۲ یافت شوند بتو جزیه دهند وترا خدمت نمایند * واگر با تو صُلح نکرده با تو جنگ
۱۳ نمایند پس آنرا محاصره کن * وچون یَهُوَه خدایت آنرا بدست تو بسپارد جمیع
۱۴ ذکورانشرا بدم شمشیر بکش * لیکن زنان واطفال وبهایم وآنچه درشهر باشد یعنی
تمامیٔ غنیمتش‌را برای خود به تاراج ببر وغنایم دشمنان خودرا که یَهُوَه خدایت بتو
۱۵ دهد بخور * بهمهٔ شهرهائیکه از تو بسیار دوراند که از شهرهای این امّتها نباشند

۱٦ چنین رفتار نما * امّا از شهرهای این امتهائیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد
۱۷ هیچ ذی نَفَس را زنده مگذار * بلکه ایشانرا یعنی حِتّیان واموریان وکنعانیان
وفِرِزّیان وحِوّیان و یبوسیانرا چنانکه یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است بالکلّ
۱۸ هلاك ساز * تا شمارا تعلیم ندهند که موافق همهٔ رجاساتیکه ایشان با خدایان خود
۱۹ عمل مینمودند عمل نمائید وبا یَهُوَه خدای خود گناه کنید * چون برای گرفتن
شهری با آن جنگ کنی وآنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزن
وآنهارا تلف مساز چونکه از آنها میخوری پس آنهارا قطع منما زیرا آیا درختِ صحرا
۲۰ انسان است تا آنرا محاصره نمائی * وامّا درختیکه میدانی درختی نیست که از آن
خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما وسنگری برشهری که با تو جنگ میکند بنا کن
تا منهدم شود *

باب بیست ویکم

۱ اگر در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو میدهد مقتولی در صحرا افتاده
۲ پیدا شود ومعلوم نباشد که قاتل او کیست * آنگاه مشایخ وداوران تو بیرون آمده
۳ مسافت شهرهائیرا که دراطراف مقتول است بپیمایند * وامّا شهریکه نزدیکتر
بمقتول است مشایخ آنشهر گوسالهٔ رمه‌را که با آن خیش نزده ویوغ بآن نبسته‌اند
٤ بگیرند * ومشایخ آن شهر آن گوساله‌را در وادئیکه آب درآن همیشه جاری باشد
ودرآن خیش نزده وتخم نکرده باشند فرود آورند وآنجا دروادی گردن گوساله‌را
٥ بشکنند * وبنی لاویِ کَهَنَه نزدیك بیایند چونکه یَهُوَه خدایت ایشانرا برگزیده
است تا اورا خدمت نمایند وبنام خداوند برکت دهند وبرحسب قول ایشان هر
٦ منازعه وهر آزاری فیصل پذیرد * وجمیع مشایخ آن شهریکه نزدیکتر بمقتول است
۷ دستهای خودرا برگوسالهٔ که گردنش دروادی شکسته شده است بشویند * وجواب
۸ داده بگویند دستهای ما این خونرا نریخته وچشمان ما ندیده است * ای خداوند
قوم خود اسرائیل‌را که فدیه دادهٔ بیامرز ومگذار که خون بیگناه درمیان قوم
۹ تو اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد * پس خون بیگناه‌را
از میان خود رفع کردهٔ هنگامیکه آنچه درنظر خداوند راست است بعمل آوردهٔ *

۱۰ چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنك کنی و یَهُوَه خدایت ایشانرا به
۱۱ دست تسلیم نماید وایشانرا اسیر کنی * ودرمیان اسیران زن خوب صورتی دیده
۱۲ عاشق او بشوی وبخواهی اورا بزنئ خود بکبری * پس اورا بخانهٔ خود ببر واو
۱۳ سر خودرا بتراشد وناخن خودرا بکیرد * ورخت اسیرئ خودرا بیرون کرده
درخانهٔ تو بماند وبرای پدر ومادر خود یکماه ماتم کیرد وبعد ازآن باو درآمده
۱۴ شوهراو بشو واو زن تو خواهد بود * واکر ازوی راضی نباشی اورا بخواهش
دلش رها کن لیکن اورا بنقره هرکز مفروش وباو سختی مکن چونکه اورا ذلیل کردهٔ *
۱۵ واکرمردی را دو زن باشد یکی محبوبه ویکی مکروهه ومحبوبه ومکروهه هر دو
۱۶ برایش پسران بزایند وپسر مکروهه نخست زاده باشد * پس در روزیکه اموال
خودرا بپسران خویش تقسیم نماید نمیتواند پسر محبوبه‌را برپسر مکروهه که نخست
۱۷ زاده است حق نخست زادکی دهد * بلکه حصهٔ مضاعف از جمیع اموال خودرا
بپسر مکروهه داده اورا نخست زادهٔ خویش اقرار نماید زیراکه او ابتداء قوت
۱۸ اوست وحق نخست زادکی از آن او میباشد * اکر کسیرا پسری سرکش وفتنه
انکیز باشد که سخن پدر وسخن مادر خودرا کوش ندهد وهرچند اورا تأدیب نمایند
۱۹ ایشانرا نشنود * پدر ومادرش اورا کرفته نزد مشایخ شهرش بدروازهٔ محله‌اش
۲۰ بیاورند * وبمشایخ شهرش کویند این پسرما سرکش وفتنه انکیز است سخن مارا
۲۱ نمیشنود ومسرف ومیکسار است * پس جمیع اهل شهرش اورا بسنك سنکسار
کنند تا بمیرد پس بدی‌را از میان خود دور کردهٔ وتمامئ اسرائیل چون بشنوند
۲۲ خواهند ترسید * واکر کسی کناهیرا که مستلزم موت است کرده باشد وکشته شود
۲۳ واورا بدار کشیده باشی * بدنش درشب بردار نماند اورا البتّه درهمان روز دفن
کن زیرا آنکه بردار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینیرا که یَهُوَه خدایت
ترا بملکیت میدهد نجس نسازی *

باب بیست ودوم

۱ اکر کاو یا کوسفند برادر خودرا کم شده بینی ازاو رومکردان آنرا البتّه نزد
۲ برادر خود برکردان * واکر برادرت نزدیك تو نباشد یا اورا نشناسی آنرا بخانهٔ

۳ خود بیاور ونزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنکاه آنرا باو ردّ نما * وَبالاغ
او چنین کن وبلباسش چنین عمل نما وبهر چیز کُم شدهٔ برادرت که ازاو کُم شود
۴ ویافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی ازاو روکردانی * اکر الاغ یا کاو برادرت‌را
۵ درراه افتاده بینی ازآن رو مکردان البتّه آنرا با او برخیزان * متاع مرد برزن
نباشد ومرد لباس زن‌را نپوشد زیرا هرکه این‌را کند مکروه یَهُوَه خدای تو است *
۶ اکر اتّفاقًا آشیانهٔ مرغی درراه بنظر تو آید خواه بردرخت یا برزمین ودرآن بچه‌ها
۷ یا تخمها باشد ومادر بربچه‌ها یا تخمها نشسته مادررا با بچه‌ها مکیر * مادررا البتّه
۸ رها کن وبچه‌هارا برای خود بکیر تا برای تو نیکو شود وعمر دراز کنی * چون
خانهٔ نو بنا کنی برپشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی ازآن بیفتد وخون برخانهٔ
۹ خود بیاوری * در تاکستان خود دو قسم تخم مکار مبادا تمامیٔ آن یعنی هم تخمیکه
۱۰ کاشتهٔ وهم محصول تاکستان وقف شود * کاو والاغ‌را باهم جفت کرده شیار
۱۱ ۱۲ منما * پارچهٔ مخلوط از پشم وکتان باهم مپوش * برچهار کوشهٔ رخت خود که
۱۳ خودرا بآن میپوشانی رشته‌ها بساز * اکر کسی برای خود زنی کیرد وچون بدو
۱۴ درآید اورا مکروه دارد * واسباب حرف بدو نسبت داده ازاو اسم بد شهرت
۱۵ دهد وکوید این زن‌را کرفتم وچون باو نزدیکی نمودم اورا باکره نیافتم * آنکاه
پدر ومادر آن دختر علامت بکارت دختررا برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
۱۶ بیاورند * وپدر دختر بمشایخ بکوید دختر خودرا باین مرد بزنی داده‌ام وازاو
۱۷ کراهت دارد * واینك اسباب حرف بدو نسبت داده میکوید دختر ترا باکره
نیافتم وعلامت بکارت دختر من این است پس جامه‌را پیش مشایخ شهر
۱۸ ۱۹ بکسترانند * پس مشایخ آن شهر آن مردرا کرفته تنبیه کنند * واورا صد مثقال
نقره جریمه نموده بپدر دختر بدهند چونکه بر باکرهٔ اسرائیل بدنامی آورده است واو
۲۰ زن وی خواهد بود ودرتمامیٔ عمرش نمیتواند اورا رها کند * لیکن اکر این سخن
۲۱ راست باشد وعلامت بکارت آن دختر پیدا نشود * آنکاه دختررا نزد در خانهٔ
پدرش بیرون آورند واهل شهرش اورا باسنك سنکسار نمایند تا بمیرد چونکه
درخانهٔ پدر خود زنا کرده دراسرائیل قباحتی نموده است پس بدی‌را از میان خود
۲۲ دور کردهٔ * اکر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس

هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است و زن کشته شوند پس بدیرا از اسرائیل
۲۳ دور کردهٔ * اگر دختر باکرهٔ بمردی نامزد شود و دیگری اورا در شهر یافته با او
۲۴ همبستر شود * پس هر دوی ایشانرا نزد دروازهٔ شهر بیرون آورده ایشانرا با
سنگها سنگسار کنند تا بمیرند امّا دخترا چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مردرا
چونکه زن همسایهٔ خودرا ذلیل ساخت پس بدیرا ازمیان خود دور کردهٔ *
۲۵ امّا اگر آنمرد دختری نامزدرا در صحرا یابد وآن مرد باو زور آورده با او بخوابد
۲۶ پس آن مرد که با او خوابید تنها کشته شود * وامّا با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر
گناهِ مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی برهمسایهٔ خود برخاسته
۲۷ اورا بکشد * چونکه اورا در صحرا یافت ودختر نامزد فریاد برآورد وبرایش
۲۸ رهانندهٔ نبود * اگر مردی دختر باکرهٔرا که نامزد نباشد بیابد واورا گرفته با او
۲۹ همبستر شود وگرفتار شوند * آنگاه آن مرد که با او خوابیده است بپنجاه مثقال نقره
بپدر دختر بدهد وآن دختر زن او باشد چونکه اورا ذلیل ساخته است ودر
۳۰ تمامیٔ عمرش نمیتواند اورا رها کند * هیچ کس زن پدر خودرا نگیرد ودامن
پدر خودرا منکشف نسازد *

باب بیست وسوم

۱ شخصیکه کوبیده بیضه وآلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود * حرام
۲ زادهٔ داخل جماعت خداوند نشود حتّی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت
۳ خداوند نشود * عمّونی وموآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتّی تا پشت دهم
۴ احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود * زیرا وقتیکه شما از مصر
بیرون آمدید شمارا در راه بنان وآب استقبال نکردند واز این جهة که بَلعام بن
۵ بعوررا از فتورِ ارام نهرین اجیر کردند تا ترا لعنت کند * لیکن یَهُوَه خدایت
نخواست بلعامرا بشنود پس یَهُوَه خدایت لعنترا بجهة تو ببرکت تبدیل نمود
۶ چونکه یَهُوَه خدایت ترا دوست میداشت * ابدًا در تمامیٔ عمرت جویای خیریّت
۷ وسعادت ایشان مباش * ادومیٔرا دشمن مدار چونکه برادر تواست
۸ ومصریٔرا دشمن مدار چونکه درزمین وی غریب بودی * اولادیکه از ایشان

۹ زائیده شوند در پشت سوّم داخل جماعت خداوند شوند* چون دراُردو
۱۰ بمقابلهٔ دشمنانت بیرون روی خویشتن‌را ازهرچیز بد نگاه دار* اگر درمیان شما
کسی باشد که ازاحتلام شب نجس شود ازاُردو بیرون رود وداخل اردو نشود*
۱۱ چون شب نزدیك شود با آب غسل کند وچون آفتاب غروب کند داخل اُردو
۱۲ ۱۳ شود* وترا مکانی بیرون از اُردو باشد تا بآنجا بیرون روی* ودرمیان اسباب
تو میخی باشد وچون بیرون مینشینی باآن بکَن وبرگشته فضلهٔ خودرا ازآن
۱٤ بپوشان* زیراکه یَهُوَه خدایت درمیان اُردوی تو میخرامد تا ترا رهائی داده
دشمنانترا بتو تسلیم نماید پس اُردوی تو مقدّس باشد مبادا چیز پلیدرا درمیان تو
۱۵ دیده ازتو روگرداند* غلامیراکه ازآقای خود نزد تو بگریزد بآقایش مسپار*
۱٦ با تودرمیان تو درمکانیکه برگزیند دریکی ازشهرهای تو که بنظرش پسند آید ساکن
۱۷ شود وبراو جفا منما* از دختران اسرائیل فاحشهٔ نباشد واز پسران اسرائیل
۱۸ لوّاطی نباشد* اجرت فاحشه وقیمت سگ‌را برای هیچ نذری بخانهٔ یَهُوَه خدایت
۱۹ میاور زیراکه این هر دو نزد یَهُوَه خدایت مکروه است* برادر خودرا بسود
قرض مده نه به‌سود نقره ونه بسود آذوقه ونه بسود هرچیزیکه بسود داده میشود*
۲۰ غریب‌را میتوانی بسود قرض بدهی امّا برادر خودرا بسود قرض مده تا یَهُوَه
خدایت درزمینیکه برای تصرّفش داخل آن میشوی ترا بهرچه دستت‌را برآن
۲۱ دراز میکنی برکت دهد* چون نذری برای یَهُوَه خدایت میکنی دروفای آن
تأخیر منما زیراکه یَهُوَه خدایت البتّه آنرا ازتو مطالبه خواهد نمود وبرای تو گناه
۲۲ ۲۳ خواهد بود* امّا اگر ازنذر کردن ابا نمائی ترا گناه نخواهد بود* آنچه‌را که
ازدهانت بیرون آید هوشیار باش که بجا آوری موافق آنچه برای یَهُوَه خدایت
۲٤ ازارادهٔ خود نذر کردهٔ وبزبان خود گفتهٔ* چون به تاکستان همسایهٔ خود درآئی
۲۵ ازانگور هرچه میخواهی بسیری بخور امّا درظرف خود هیچ مگذار* چون به کشتزار
همسایهٔ خود داخل شوی خوشه‌هارا بدست خود بچین امّا داس برکشت همسایهٔ
خود مگذار*

باب بیست وچهارم

۱ چون کسی زنی گرفته بنکاح خود درآورد اگر درنظر او پسند نیاید ازاینکه

چیزی ناشایسته دراو بیابد آنکاه طلاق نامهٔ نوشته بدستش دهد واورا ازخانه‌اش
٢ ٣ رها کند* وازخانهٔ او روانه شده برود وزن دیکری شود* واکرشوهر دیکر
نیز اورا مکروه دارد وطلاق نامهٔ نوشته بدستش بدهد واورا ازخانه‌اش رها کند
٤ یا اکر شوهری دیکرکه اورا بزنی کرفت بمیرد* شوهر اوّل که اورا رها کرده
بود نمیتواند دو باره اورا بنکاح خود درآورد بعد ازآن که ناپاك شده است زیراکه
این بنظرخداوند مکروه است پس برزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا بملکیّت میدهد
٥ کناه میاور* چون کسی زن تازهٔ بکیرد درلشکر بیرون نرود وهیچ کار باو
تکلیف نشود تا یك سال درخانهٔ خود آزاد بماند وزنیرا که کرفته است مسرور
٦ سازد* هیچکس آسیا یا سنك بالائی آنرا بکرو نکیرد زیراکه جانرا بکرو کرفته
٧ است* اکر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل‌را دزدیده
براو ظلم کند یا بفروشد آن دزد کشته شود پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ*
٨ در بارهٔ بلای برص هوشیار باش که بهرآنچه لاویان کَهَنَه شمارا تعلیم دهند بدقّت
توجّه نموده عمل نمائید وموافق آنچه بایشان امر فرمودم هوشیار باشید که عمل
٩ نمائید* بیاد آور که یَهُوَه خدایت در راه با مریم چه کرد وقتیکه شما ازمصر بیرون
١٠ آمدید* چون بهمسایهٔ خود هرقسم قرض دهی برای کرفتن کرو بخانه‌اش
١١ داخل مشو* بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدهی کرورا نزد تو بیرون
١٢ ١٣ آورد* واکر مرد فقیر باشد درکرو او مخواب* البتّه بوقت غروب آفتاب کرورا
باو پس بده تا دررخت خود بخوابد وترا برکت دهد وبحضور یَهُوَه خدایت
١٤ عدالت شمرده خواهد شد* برمزدوری که فقیر ومسکین باشد خواه از برادرانت
١٥ وخواه ازغریبانیکه درزمینت در اندرون دروازهای تو باشند ظلم منما* درهمان
روز مزدش‌را بده وآفتاب برآن غروب نکند چونکه او فقیر است ودل خودرا
١٦ بآن بسته است مبادا برتو نزد خداوند فریاد برآورد وبرای تو کناه باشد* پدران
بعوض پسران کشته نشوند ونه پسران بعوض پدران کشته شوند هرکس برای
١٧ کناه خود کشته شود* داوریٔ غریب ویتیم‌را منحرف مساز وجامهٔ بیوه‌را بکرو
١٨ مکیر* وبیاد آورکه در مصرغلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا ازآنجا فدیه داد
١٩ بنابرین من ترا امر میفرمایم که این کاررا معمول داری* چون محصول خودرا

درمزرعهٔ خویش درو کنی ودرمزرعه بافهٔ فراموش کنی برای برداشتن آن برمکرد
برای غریب ویتیم وبیوه زن باشد تا یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ کارهای دستت برکت
۲۰ دهد* چون زیتون خودرا بتکانی بار دیکر شاخه‌هارا متکان برای غریب ویتیم
۲۱ وبیوه باشد* چون انکور تاکستان خودرا بچینی بار دیکر آنرا مچین برای غریب
۲۲ ویتیم وبیوه باشد* وبیاد آورکه درزمین مصر غلام بودی بنابرین ترا امر
میفرمایم که این کاررا معمول داری*

باب بیست وپنجم

۱ اکر درمیان مردم مرافعهٔ باشد وبمحاکه آیند ودرمیان ایشان داوری نمایند آنکاه
۲ عادل‌را عادل شمارند وشریررا ملزم سازند* واکر شریر مستوجب تازیانه باشد
آنکاه داور اورا بخواباند وحکم دهد تا اورا موافق شرارتش بحضور خود بشماره
۳ بزنند* چهل تازیانه اورا بزند وزیاد نکند مبادا اکر ازاین زیاد کرده تازیانهٔ
۴ بسیار زند برادرت درنظر تو خوار شود* دهن کاورا هنکامیکه خرمن‌را خورد
۵ میکند مبند* اکر برادران باهم ساکن باشند ویکی ازآنها بی اولاد بمیرد پس زن
آن متوفیٰ خارج بشخص بیکانه داده نشود بلکه برادر شوهرش باو درآمده اورا
۶ برای خود بزنی بکیرد وحقّ برادر شوهری‌را با او بجا آورد* ونخست زادهٔ که
۷ بزاید باسم برادر متوفّای او وارث کردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود* واکر
آن مرد بکرفتن زن برادرش راضی نشود آنکاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ
برود وکوید برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود دراسرائیل انکار
۸ میکند واز بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید* پس مشایخ شهرش
اورا طلبیده با وی کفتکو کنند واکر اصرار کرده بکوید نمیخواهم اورا بکیرم*
۹ آنکاه زن برادرش نزد وی آمده بحضور مشایخ کفش اورا ازپایش بکند وبرویش
آب دهن اندازد ودر جواب کوید باکسیکه خانهٔ برادر خودرا بنا نکند چنین
۱۰ کرده شود* ونام او دراسرائیل خانهٔ کفش کنده خوانده شود* واکر دو شخص
۱۱ با یکدیکر منازعه نمایند وزن یکی پیش آید تا شوهر خودرا از دست زننده‌اش
۱۲ رها کند ودست خودرا درازکرده عورت اورا بکیرد* پس دست اورا قطع

۱۳ کن وچشم تو براو ترحم نکند * درکیسهٔ تو وزنهای مختلف بزرك وکوچك نباشد *
۱٤ درخانهٔ تو کیلهای مختلف بزرك وکوچك نباشد * ترا وزن صحیح وراست باشد
۱۵
وترا کیل صحیح وراست باشد تا عمرت در زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد دراز
١٦ شود * زیرا هرکه این کار کند یعنی هرکه بی انصافی نماید نزد یَهُوَه خدایت مکروه
١٧ است * بیاد آور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدنت ازمصر در راه بتو نمودند *
١٨ که چگونه ترا در راه مقابله کرده همهٔ وا ماندکانرا درعقب تو ازموخرت قطع
١٩ نمودند درحالیکه تو ضعیف ووا مانده بودی وازخدا نترسیدند * پس چون
یَهُوَه خدایت ترا درزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا برای تصرفش نصیب میدهد ازجمیع
دشمنانت آرامی بخشد آنگاه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو ساز وفراموش مکن *

باب بیست وششم

۱ وچون بزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا نصیب میدهد داخل شدی ودرآن تصرف
۲ نموده ساکن کردیدی * آنگاه نوبر تمامیٔ حاصل زمینرا که از زمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد جمع کرده باشی بکیر وآنرا درسبد نهاده بمکانیکه یَهُوَه خدایت برکزیند
۳ تا نام خودرا درآن ساکن کرداند برو * ونزد کاهنیکه درآن روزها باشد رفته
وی را بکو امروز برای یَهُوَه خدایت اقرار میکنم که بزمینیکه خداوند برای پدران
٤ ما قسم خورد که بما بدهد داخل شده‌ام * وکاهن سبدرا از دست کرفته پیش
۵ مذبح یَهُوَه خدایت بکذارد * پس تو بحضور یَهُوَه خدای خود اقرار کرده بکو
پدر من ارامیٔ آواره بود وبا عددی قلیل بمصر فرود شده درآنجا غربت پذیرفت
٦ ودرآنجا امتی بزرك وعظیم وکثیر شد * ومصریان با ما بد رفتاری نموده مارا
۷ ذلیل ساختند وبندکیٔ سخت برما نهادند * وچون نزد یَهُوَه خدای پدران خود
فریاد برآوردیم خداوند آواز مارا شنید ومشقت ومحنت وتنکیٔ مارا دید *
۸ وخداوند مارا ازمصر بدست قوی وبازوی افراشته وخوف عظیم وبا آیات
۹ ومعجزات بیرون آورد * ومارا باین مکان درآورده این زمینرا زمینیکه بشیر
۱۰ وشهد جاریست بما بخشید * والآن اینك نوبر حاصل زمینیرا که تو ای خداوند
بمن دادی آورده‌ام پس آنرا بحضور یَهُوَه خدای خود بکذار وبحضور یَهُوَه خدایت

١١ عبادت نما* وتو با لاوی وغریبیکه درمیان تو باشد از تمامئ نیکوئیکه یَهُوَه خدایت
١٢ بتو وبخاندانت بخشیده است شادی خواهی نمود* ودر سال سوّم که سال
عُشر است چون از گرفتن تمامئ عُشر محصول خود فارغ شدی آنرا به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن بده تا در اندرون دروازهای تو بخورند وسیر شوند*
١٣ وبحضور یَهُوَه خدایت بگو موقوفاترا از خانهٔ خود بیرون کردم وآنهارا نیز به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن موافق تمامئ اوامری که بمن امر فرمودی دادم واز اوامر
١٤ تو تجاوز ننموده فراموش نکردم* درماتم خود از آنها نخوردم ودر نجاستی از آنها
صرف ننمودم وبرای اموات از آنها ندادم بلکه بقول یَهُوَه خدایم گوش داده
١٥ موافق هر آنچه بمن امر فرمودی رفتار نمودم* ازمسکن مقدّس خود از آسمان
بنگر وقوم خود اسرائیل وزمینیرا که بما دادی چنانکه برای پدران ما قَسَم خوردی
١٦ زمینیکه بشیر وشهد جاریست برکت بده* امروز یَهُوَه خدایت ترا امر
میفرماید که این فرایض واحکامرا بجا آوری پس آنهارا بتمامئ دل وتمامئ جان
١٧ خود نگاه داشته بجا آور* امروز بیَهُوَه اقرار نمودی که خدای تواست واینکه
بطریقهای او سلوك خواهی نمود وفرایض واوامر واحکام اورا نگاه داشته آواز
١٨ اورا خواهی شنید* وخداوند امروز بتو اقرار کرده است که تو قوم خاصّ او
١٩ هستی چنانکه بتو وعده داده است وتا تمامئ اوامر اورا نگاه داری* وتا ترا
درستایش ونام واکرام از جمیع امتهائیکه ساخته است بلند گرداند وتا برای یَهُوَه
خدایت قوم مقدّس باشی چنانکه وعده داده است*

باب بیست وهفتم

١ وموسی ومشایخ اسرائیل قومرا امر فرموده گفتند تمامئ اوامریرا که من امروز
٢ بشما امر میفرمایم نگاه دارید* ودر روزیکه از اُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو
٣ میدهد عبور کنید برای خود سنگهای بزرك برپا کرده آنهارا با گچ بمال* وبرآنها
تمامئ کلمات این شریعترا بنویس هنگامیکه عبور نمائی تا بزمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد داخل شوی زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای پدرانت
٤ بتو وعده داده است* وچون از اُرْدُنّ عبور نمودی این سنگهارا که امروز بشما

۵ امر میفرمایم درکوه عیبال برپا کرده آنهارا با گچ بمال * ودرآنجا مذبحی برای یَهُوَه
۶ خدایت بنا کن ومذبح از سنکها باشد وآلت آهنین برآنها بکار مبر * مذبح یَهُوَه
خدای خودرا ازسنکهای نا تراشیده بنا کن وقربانیهای سوختنی برای یَهُوَه خدایت
۷ برآن بکذران * وذبایح سلامتی ذبح کرده درآنجا بخور وبحضور یَهُوَه خدایت
۸ ۹ شادی نما * وتمامی کلمات این شریعترا برآن بخط روشن بنویس * پس موسی
۱۰ ولاویان کَهَنَه تمامی اسرائیل‌را خطاب کرده کفتند * ای اسرائیل خاموش باش
۱۱ وبشنو امروز قوم یَهُوَه خدایت شدی * پس آواز یَهُوَه خدایت‌را بشنو واوامر
وفرایض اوراکه من امروز بتو امر میفرمایم بجا آر ودرآن روز موسی قومرا امر
۱۲ فرموده کفت * چون از اُرْدُنّ عبور کردید اینان یعنی شمعون ولاوی ویهودا
۱۳ ویسّاکار ویوسف وبنیامین برکوه جِرِزّیم بایستند تا قومرا برکت دهند * واینان
یعنی رَأوبین وجاد واشیر وزبولون ودان ونفتالی برکوه عیبال بایستند تا نفرین
۱۴ ۱۵ کنند * ولاویان جمیع مردان اسرائیل‌را بآواز بلند خطاب کرده کویند * ملعون باد
کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده ازصنعت دست کارکرکه نزد خداوند مکروه
۱۶ است بسازد ومخفی نکاه دارد وتمامی قوم درجواب بکویند آمین * ملعون باد
۱۷ کسیکه با پدر وبامادر خود بخفّت رفتار نماید وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون
۱۸ باد کسیکه حدّ همسایهٔ خودرا تغییر دهد وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد
۱۹ کسیکه نابینارا ازراه منحرف سازد وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۰ داوری غریب ویتیم وبیوه‌را منحرف سازد وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد
کسیکه با زن پدر خود هم بستر شود چونکه دامن پدر خودرا کشف نموده
۲۱ است وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با هر قسم بهایمی بخوابد
۲۲ وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر
۲۳ خود وچه دختر مادر خویش بخوابد وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۴ با مادر زن خود بخوابد وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه همسایهٔ خودرا
۲۵ درپنهانی بزند وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه رشوه کیرد تا خون
۲۶ بیکناهی ریخته شود وتمامی قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه کلمات این شریعترا
اِثبات ننماید تا آنهارا بجا بیاورد وتمامی قوم بکویند آمین *

باب بیست وهشتم

واکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بدقّت بشنوی تا هوشیار شده تمامیٔ اوامر اورا
که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه یَهُوَه خدایت ترا برجمیع امّتهای
٢ جهان بلند خواهد کردانید* وتمامیٔ این برکتها بتو خواهد رسید وترا خواهد
٣ دریافت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بشنوی* درشهرْ مبارك ودر صحرا مبارك
٤ خواهی بود* میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو ومیوهٔ بهایمت وبچّههای کاو وبرّههای
٥ ٦ کلهٔ تو مبارك خواهند بود* سبد وظرف خمیر تو مبارك خواهد بود* وقت
٧ درآمدنت مبارك ووقت بیرون رفتنت مبارك خواهی بود* وخداوند دشمنانترا
که با تو مقاومت نمایند ازحضور تو منهزم خواهد ساخت ازیك راه برتو خواهند
٨ آمد وازهفت راه پیش تو خواهند کریخت* خداوند در انبارهای تو وبهرچه
دست خودرا بآن دراز میکنی برتو برکت خواهد فرمود وترا در زمینیکه یَهُوَه
٩ خدایت بتو میدهد مبارك خواهد ساخت* واکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا
نکاهداری ودر طریقهای او سلوك نمائی خداوند ترا برای خود قوم مقدّس خواهد
١٠ کردانید چنانکه برای تو قسَم خورده است* وجمیع امّتهای زمین خواهند دید
١١ که نام خداوند برتو خوانده شده است وازتو خواهند ترسید* وخداوند ترا
درمیوهٔ بطنت وثمرهٔ بهایمت ومحصول زمینت در زمینیکه خداوند برای پدرانت
١٢ قسَم خورد که بتو بدهد بنیکوئی خواهد افزود* وخداوند خزینهٔ نیکوی خود
یعنی آسمانرا برای تو خواهد کشود تا باران زمین ترا درموسمش بباراند وترا درجمیع
اعمال دستت مبارك سازد وبامّتهای بسیار قرض خواهی داد وتو قرض نخواهی
١٣ کرفت* وخداوند ترا سر خواهد ساخت نه دُم وبلند خواهی بود فقط نه پست
اکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا که من امروز بتو امر میفرمایم بشنوی وآنهارا نکاه
١٤ داشته بجا آوری* واز همهٔ سخنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست یا چپ
١٥ میل نکنی تا خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت کنی* واما اکر آواز
یَهُوَه خدای خودرا نشنوی تا هوشیار شده همهٔ اوامر وفرایض اورا که من امروز
بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید وترا خواهد

۱۶ دریافت * در شهر ملعون ودر صحرا ملعون خواهی بود * سبد وظرف خمیر تو ۱۷
۱۸ ملعون خواهد بود * میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو وبچّهای گاو وبره های گلهٔ تو
۱۹ ملعون خواهد بود * وقت درآمدنت ملعون ووقت بیرون رفتنت ملعون
۲۰ خواهی بود * وبهر چه دست خودرا برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند برتو
لعنت واضطراب وسرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاك ونابود شوی بسبب
۲۱ بدئ کارهایت که بآنها مرا ترك کردهٔ * خداوند وبارا برتو ملصق خواهد ساخت
۲۲ تا ترا از زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی هلاك سازد * وخداوند ترا
باسل وتب والتهاب وحرارت وشمشیر وباد سموم ویرقان خواهد زد وترا تعاقب
۲۳ خواهند نمود تا هلاك شوی * وفلك تو که بالای سر تو است مس خواهد شد
۲۴ وزمینیکه زیر تو است آهن * وخداوند باران زمینترا گرد وغبار خواهد ساخت
۲۵ که از آسمان برتو نازل شود تا هلاك شوی * وخداوند ترا پیش روی دشمنانت
منهزم خواهد ساخت از یك راه برایشان بیرون خواهی رفت وازهفت راه
۲۶ ازحضور ایشان خواهی گریخت ودر تمامئ ممالك جهان بتلاطم خواهی افتاد *
وبدن شما برای همهٔ پرندگان هوا وبهایم زمین خوراك خواهد بود وهیچ کس
۲۷ آنهارا دور نخواهد کرد * خداوند ترا بدنبل مصر وخُراج وجرب وخارشی که
۲۸ تو ازآن شفا نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت * خداوند ترا بدیوانگی ونابینائی
۲۹ وپریشانئ دل مبتلا خواهد ساخت * ودروقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی
لمس نماید کورانه راه خواهی رفت ودر راههای خود کامیاب نخواهی شد بلکه
درتمامئ روزهایت مظلوم وغارت شده خواهی بود ونجات دهندهٔ نخواهد بود *
۳۰ زنیرا نامزد خواهی کرد ودیگری با او خواهد خوابید خانهٔ بنا خواهی کرد ودرآن
۳۱ ساکن نخواهی شد تاکستانی غرس خواهی نمود ومیوه اشرا نخواهی خورد * گاوت
درنظرت کشته شود وازآن نخواهی خورد الاغت پیش روی تو بغارت برده شود
وباز بدست تو نخواهد آمد گوسفند تو بدشمنت داده میشود وبرای تو رهانندهٔ
۳۲ نخواهد بود * پسران ودخترانت بامّت دیگر داده میشوند وچشمانت نگریسته از
آرزوی ایشان تمامئ روز کاهیده خواهد شد ودر دست تو هیچ قوّهٔ نخواهد بود *
۳۳ میوهٔ زمینت ومشقّت ترا امّتی که نشناختهٔ خواهند خورد وهمیشه فقط مظلوم

۳٤ وکوفته شده خواهی بود* بحدّیکه از چیزهائیکه چشمت میبیند دیوانه‌خواهی
۳۵ شد* خداوند زانوها وساقها وازکف پا تا فرق سرترا بدنبل بد که ازآن شفا
۳٦ نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت* خداوند ترا وپادشاهیرا که برخود نصب
مینمائی بسوی امّتیکه تو وپدرانت نشناخته‌اید خواهد برد ودر آنجا خدایان غیررا
۳۷ از چوب وسنك عبادت خواهی کرد* ودرمیان تمامی امّتهائیکه خداوند شمارا
۳۸ بآنجا خواهد بُرد عبرت ومَثَل وسخریّه خواهی شد* تخم بسیار بمزرعه خواهی بُرد
۳۹ واندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آنرا خواهد خورد* تاکستانها غرس نموده
خدمت آنهارا خواهی کرد امّا شراب‌را نخواهی نوشید وانکوررا نخواهی چید زیرا
٤۰ کِرْم آنرا خواهد خورد* ترا درتمامی حدودت درختان زیتون خواهد بود لکن
خویشتن‌را بزیت تدهین نخواهی کرد زیرا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد*
٤۱ پسران ودختران خواهی آورد لیکن ازآنِ تو نخواهند بود چونکه باسیری
٤۲ خواهند رفت* تمامی درختانت ومحصول زمینترا ملخ بتصرّف خواهد آورد*
٤۳ غریبیکه درمیان تواست برتو بنهایت رفیع وبرافراشته خواهد شد وتو بنهایت
٤٤ پست ومتنزّل خواهی کردید* او بتو قرض خواهد داد وتو باو قرض نخواهی
٤۵ داد او سرخواهد بود وتو دُم خواهی بود* وجمیع این لعنتها بتو خواهد رسید
وترا تعاقب نموده خواهد دریافت تا هلاك شوی ازانجهة که قول یَهُوَه خدایت‌را
٤٦ کوش ندادی تا اوامر وفرایضی‌را که بتو امر فرموده بود نکاهداری* وترا
٤۷ وذریّت ترا تا بأبد آیت وشکِفت خواهد بود* ازانجهة که یَهُوَه خدای خودرا
٤۸ بشادمانی وخوشیٔ دل برای فراوانیٔ همه چیز عبادت ننمودی* پس دشمنانترا
که خداوند برتو خواهد فرستاد درکرسنکی وتشنکی وبرهنکی واحتیاج همه چیز
خدمت خواهی نمود وبوغ آهنین برکردنت خواهد کذاشت تا ترا هلاك سازد*
٤۹ وخداوند ازدور یعنی ازاقصای زمین امّتی‌را که مثل عقاب میپرد برتو خواهد
۵۰ آورد امّتی که زبانشرا نخواهی فهمید* امّتی مهیب صورت که طرفِ پیرانرا نکاه
۵۱ ندارد وبرجوانان ترحّم ننماید* ونتایج بهایم ومحصول زمینترا بخورد تا هلاك شوی
وبرای تو نیز غلّه وشیره وروغن وبچّهای کاو وبره‌های کوسفندرا باقی نکذارد
۵۲ تا ترا هلاك سازد* وترا در تمامیٔ دروازهایت محاصره کند تا دیوارهای بلند

وحصین که برآنها توکّل داری در تمامیٔ زمینت منهدم شود وترا در تمامیٔ دروازهایت
۵۲ در تمامیٔ زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد محاصره خواهد نمود٭ ومیوهٔ بطن خود
یعنی کوشت پسران ودخترانترا که یَهُوَه خدایت بتو میدهد درمحاصره وتنکی که
۵۴ دشمنانت ترا بآن زبون خواهند ساخت خواهی خورد٭ مردیکه درمیان شما نرم
وبسیار متنعّم است چشمش بربرادر خود وزنِ هم آغوش خویش وبقیّهٔ فرزندانش
۵۵ که باقی میمانند بد خواهد بود٭ بحدّیکه باحدی از ایشان ازکوشت پسران خود
که میخورد نخواهد داد زیراکه در محاصره وتنکیٔ که دشمنانت ترا در تمامیٔ
۵۶ دروازهایت بآن زبون سازند چیزی برای او باقی نخواهد ماند٭ وزنیکه درمیان
شما نازك ومتنعّم است که بسبب تنعّم ونازکیٔ خود جرأت نمیکرد که کف پای
خودرا بزمین بکذارد چشم او برشوهرِ هم آغوش خود وپسرْ ودختر خویش بد
۵۷ خواهد بود٭ وبرمشیمهٔ که ازمیان پایهای او درآید وبر اولادی که بزاید زیراکه
آنهارا بسبب احتیاجِ همه چیز درمحاصره وتنکیٔ که دشمنانت در دروازهایت بآن
۵۸ ترا زبون سازند بپنهانی خواهد خورد٭ اکر بعمل نمودن تمامیٔ کلمات این شریعت
که دراین کتاب مکتوبست هوشیار نشوی واز این نام مجید ومهیب یعنی یَهُوَه
۵۹ خدایت نترسی٭ آنکاه خداوند بلایای تو وبلایای اولاد ترا عجیب خواهد
۶۰ ساخت یعنی بلایای عظیم ومزمن ومرضهای سخت ومزمن٭ وتمامیٔ بیماریهای
۶۱ مصررا که ازآنها میترسیدی برتو باز خواهد آورد وبتو خواهد چسپید٭ ونیز همهٔ
مرضها وهمهٔ بلایائیکه درطومار این شریعت مکتوب نیست آنهارا خداوند برتو
۶۲ مستولی خواهد کردانید تا هلاك شوی٭ وکروه قلیل خواهید ماند برعکس آنکه
۶۳ مثل ستارکان آسمان کثیر بودید زیراکه آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید٭ وواقع
میشود چنانکه خداوند برشما شادی نمود تا بشما احسان کرده شمارا بیفزاید همچنین
خداوند برشما شادی خواهد نمود تا شمارا هلاك ونابود کرداند وریشهٔ شما از زمینیکه
۶۴ برای تصرّفش درآن داخل میشوید کنده خواهد شد٭ وخداوند ترا درمیان
جمیع امّتها ازکران زمین تا کران دیکرش پراکنده سازد ودر آنجا خدایان غیررا
۶۵ ازچوب وسنك که تو وپدرانت نشناخته اید عبادت خواهی کرد٭ ودرمیان
این امّتها استراحت نخواهی یافت وبرای کف پایت آرامی نخواهد بود ودر آنجا

۲٦ یَهُوَه ترا دل لرزان وکاهیدگئ چشم وپژمردگئ جان خواهد داد* وجان تو پیش
رویت معلّق خواهد بود وشب وروز ترسناك شده بجان خود اطمینان نخواهی
۲۷ داشت* بامدادان خواهی گفت کاشکه شام میبود وشامگاهان خواهی گفت
کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بآن خواهی ترسید وبسبب رؤیتِ چشمت
۲۸ که خواهی دید* وخداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو گفتم آنرا دیگر نخواهی
دید بمصر باز خواهد آورد و خودرا درآنجا بدشمنان خویش برای غلامی وکنیزی
خواهید فروخت ومشتری نخواهد بود*

باب بیست ونهم

۱ این است کلمات عهدیکه خداوند در زمین موآب بموسی امر فرمود که با بنی
۲ اسرائیل ببندد سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود* وموسی تمامئ
اسرائیلرا خطاب کرده بایشان گفت هرآنچه خداوند درزمین مصر با فرعون وجمیع
۳ بندکانش وتمامئ زمینش عمل نمود شما دیده‌اید* تجربه‌های عظیم که چشمان تو دید
٤ وآیات وآن معجزات عظیم* امّا خداوند دلیرا که بدانید وچشمانیرا که به بینید
٥ وگوشهائیرا که بشنوید تا امروز بشما نداده است* وشمارا چهل سال در بیابان
٦ رهبری نمودم که لباس شما مندرس نگردید وکفشها درپای شما پاره نشد* نان
نخورده وشراب و مسکرت ننوشیده اید تا بدانید که من یَهُوَه خدای شما هستم*
۷ وچون باینجا رسیدید سیحون ملك حَشْبون وعوج ملك باشان بمقابلهٔ شما برای
۸ جنك بیرون آمدند وآنهارا مغلوب ساختیم* وزمین ایشان‌را گرفته برَاؤبینیان
۹ وجادیان ونصف سبط منسّی بملکیّت دادیم* پس کلمات این عهدرا نگاه داشته
۱۰ بجا آورید تا درهر چه کنید کامیاب شوید* امروز جمیع شما بحضور یَهُوَه
خدای خود حاضرید یعنی رؤسای شما واسباط شما ومشایخ شما وسروران شما
۱۱ وجمیع مردان اسرائیل* واطفال وزنان شما وغریبیکه درمیان اُردوی شما است
۱۲ از هیزم شکنان تا آب کشان شما* تا درعهد یَهُوَه خدایت وسوگند او که یَهُوَه
۱۳ خدایت امروز با تو استوار میسازد داخل شوی* تا ترا امروز برای خود قومی
برقرار دارد واو خدای تو باشد چنانکه بتو گفته است وچنانکه برای پدرانت

۱۴ ابراهیم واسحق ویعقوب قسم خورده است * ومن این عهد واین قسمرا با شما تنها
۱۵ استوار نمینمایم * بلکه با آنانیکه امروز با ما بحضور یَهُوَه خدای ما درانجا حاضرند
۱۶ وهم با آنانیکه امروز درانجا با ما حاضر نیستند * زیرا شما میدانید که چکونه
درزمین مصر سکونت داشتیم وچکونه از میان امتهائیکه عبور نمودید کذشتیم *
۱۷ ورجاسات وبتهای ایشانرا از چوب وسنك ونقره وطلا که درمیان ایشان بود
۱۸ دیدید * تا درمیان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یَهُوَه
خدای ما منحرف کشته برود وخدایان اینطوایفرا عبادت نماید مبادا درمیان شما
۱۹ ریشهٔ باشد که حنظل وافسنتین بار آورد * ومبادا چون سخنان این لعنترا بشنود
دردلش خویشتنرا برکت داده کوید هرچند درسختیِ دل خود سلوك مینمایم تا
۲۰ سیراب وتشنه‌را باهم هلاك سازم مرا سلامتی خواهد بود * خداوند اورا نخواهد
آمرزید بلکه درانوقت خشم وغیرت خداوند برانشخص دود افشان خواهد شد
وتمامیٔ لعنتیکه دراین کتاب مکتوبست برآن کس نازل خواهد شد وخداوند نام
۲۱ اورا از زیر آسمان محو خواهد ساخت * وخداوند اورا از جمیع اسباط اسرائیل
برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنتهای عهدیکه دراین طومار شریعت
۲۲ مکتوبست * وطبقهٔ آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست
وغریبانیکه از زمین دور میآیند خواهند کفت هنکامیکه بلایای این زمین
۲۳ وبیماریهائیرا که خداوند بآن میرساند ببینند * وتمامیٔ زمینِ آنرا که کبریت وشوره
وآتش شده نه کاشته میشود ونه حاصل میروید وهیچ علف درآن نمو نمیکند ومثل
انقلاب سدوم وعموره وادْمَه وصَبوئیم که خداوند در غضب وخشم خود آنهارا
۲۴ واژکون ساخت کشته است * پس جمیع امتها خواهند کفت چرا خداوند با این
۲۵ زمین چنین کرده است وشدت این خشم عظیم ازچه سبب است * آنکاه خواهند
کفت از این جهة که عهد یَهُوَه خدای پدران خودرا که بوقت بیرون آوردن
۲۶ ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود ترك کردند * ورفته خدایان غیررا عبادت
نموده بآنها سجده کردند خدایانیرا که نشناخته بودند وقسمت ایشان نساخته بود *
۲۷ پس خشم خداوند براین زمین افروخته شده تمامیٔ لعنترا که دراین کتاب مکتوب
۲۸ است برآن آورد * وخداوند ریشهٔ ایشانرا به غضب وخشم وغیظ عظیم از زمین

۲۹ ایشان کَنْد وبزمین دیکر انداخت چنانکه امروز شده است * چیزهای مخفی از آن
یَهُوَه خدای ماست واما چیزهای مکشوف تا بابد از آنِ ما وفرزندان ما است تا
جمیع کلمات این شریعترا بعمل آوریم *

باب سی ام

۱ وچون جمیع این چیزها یعنی برکت ولعنتی که پیش روی تو کذاشتم برتو عارض
شود وآنهارا درمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا خواهد راند یاد
۲ آوری * وتو با فرزندانت با تمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود بسوی یَهُوَه خدایت
بازکشت نموده قول اورا موافق هر آنچه که من امروز بتو امر میفرمایم اطاعت نمائی *
۳ آنکاه یَهُوَه خدایت اسیریٔ ترا برکردانیده برتو ترحّم خواهد کرد ورجوع کرده ترا
ازمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا پراکنده کرده است جمع خواهد نمود *
۴ اکر آوارکیٔ تو تا کران آسمان بشود یَهُوَه خدایت ترا از آنجا جمع خواهد کرد وترا
۵ از آنجا خواهد آورد * ویَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه پدرانت مالك آن بودند خواهد
آورد ومالك آن خواهی شد وبرتو احسان نموده ترا بیشتر از پدرانت خواهد
۶ افزود * ویَهُوَه خدایت دل تو ودل ذریّت ترا مختون خواهد ساخت تا یَهُوَه
۷ خدایترا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود دوست داشته زنده بمانی * ویَهُوَه خدایت
۸ جمیع این لعنتهارا بردشمنان وبرخصمانت که ترا آزردند نازل خواهد کردانید * وتو
بازکشت نموده قول خداوندرا اطاعت خواهی کرد وجمیع اوامر اورا که من امروز
۹ بتو امر میفرمایم بجا خواهی آورد * ویَهُوَه خدایت ترا درتمامیٔ اعمال دستت ودر
میوهٔ بطنت ونتایج بهایمت ومحصول زمینت بنیکوئی خواهد افزود زیرا خداوند بار
۱۰ دیکر برتو برای نیکوئی شادی خواهد کرد چنانکه برپدران تو شادی نمود * اکر
آواز یَهُوَه خدای خودرا اطاعت نموده اوامر وفرایض اورا که درطومار این
شریعت مکتوبست نکاه داری وبسوی یَهُوَه خدای خود با تمامیٔ دل وتمامیٔ جان
۱۱ بازکشت نمائی * زیرا این حکمیکه من امروز بتو امر میفرمایم برای تو مشکل
۱۲ نیست وازتو دور نیست * نه درآسمان است تا بکوئی کیست که بآسمان برای ما
۱۳ صعود کرده آنرا نزد ما بیاورد وآنرا بما بشنواند تا بعمل آوریم * ونه آنطرف دریا

که بکوئی کیست که برای ما بانطرف دریا عبور کرده آنرا نزد ما بیاورد وبما بشنواند
۱۴ تا بعمل آوریم* بلکه این کلام بسیار نزدیك تو است ودردهان ودل تو است تا
۱۵ آنرا بجا آوری* ببین امروز حیات ونیکوئی وموت وبدی را پیش روی تو
۱۶ کذاشتم* چونکه من امروز ترا امر میفرمایم که یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری
ودر طریقهای او رفتار نمائی واوامر وفرایض واحکام اورا نکاه داری تا زنده مانده
افزوده شوی وتا یَهُوَه خدایت ترا در زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی
۱۷ برکت دهد* لیکن اکر دل تو برکردد واطاعت ننمائی وفریفته شده خدایان
۱۸ غیررا سجده وعبادت نمائی* پس امروز بشما اطّلاع میدهم که البتّه هلاك خواهید
شد ودر زمینیکه از اُرْدُنّ عبور میکنید تا درآن داخل شده تصرّف نمائید عمرطویل
۱۹ نخواهید داشت* امروز آسمان وزمین‌را برشما شاهد میآورم که حیات وموت و
برکت ولعنت‌را پیش روی تو کذاشتم پس حیاترا برکزین تا تو باذریّت زنده بمانی*
۲۰ وتا یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری وآواز اورا بشنوی وبا او ملصق شوی
زیراکه او حیات تو ودرازئ عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدرانت
ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی*

باب سی ویکم

۱ وموسی رفته این سخنانرا بتمامئ اسرائیل بیان کرد* وبایشان کفت من امروز
۲ صد وبیست ساله هستم ودیکر طاقت خروج ودخول ندارم وخداوند بمن کفته
۳ است که از این اُرْدُنّ عبور نخواهی کرد* یَهُوَه خدای تو خود بحضور تو عبور
خواهد کرد واو این امّتهارا از حضور تو هلاك خواهد ساخت تا آنهارا بتصرّف
آوری ویوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند کفته است*
۴ وخداوند چنانکه بسیحون وعوج دو پادشاه اموریان که هلاك ساخت وبزمین
۵ ایشان عمل نمود بابنها نیز رفتار خواهد کرد* پس چون خداوند ایشانرا بدست
۶ شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامئ حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید* قوی
ودلیر باشید واز ایشان ترسان وهراسان مباشید زیرا یَهُوَه خدایت خود با تو میرود
۷ وترا وانخواهد کذاشت وترك نخواهد نمود* وموسی یوشع‌را خوانده درنظر تمامئ

اسرائیل باو کفت قوی ودلیر باش زیراکه تو با این قوم بزمینیکه خداوند برای
پدران ایشان قَسَم خورد که بایشان بدهد داخل خواهی شد وتو آنرا برای ایشان
۸ تقسیم خواهی نمود* وخداوند خود پیش روی تو میرود او با تو خواهد بود وترا
۹ وانخواهد کذاشت وترك نخواهد نمود پس ترسان وهراسان مباش* وموسی
این توراةرا نوشته آنرا ببنی لاویٔ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وبجمیع
۱۰ مشایخ اسرائیل سپرد* وموسی ایشانرا امر فرموده کفت که درآخر هر هفت سال
۱۱ دروقت معیّنِ سالِ انفکاك درعید خیمهها* چون جمیع اسرائیل بیایند تا بحضور
یَهُوَه خدای تو درمکانیکه او برکزیند حاضر شوند آنکاه این توراةرا پیش جمیع
۱۲ اسرائیل در سمع ایشان بخوان* قومرا از مردان وزنان واطفال وغریبانیکه در
دروازهای تو باشند جمع کن تا بشنوند وتعلیم یافته از یَهُوَه خدای شما بترسند
۱۳ وبعمل نمودن جمیع سخنان این توراة هوشیار باشند* وتا پسران ایشان که ندانسته
اند بشنوند وتعلیم یابند تا مادامیکه شما برزمینیکه برای تصرّفش از اُرْدُنّ عبور
۱۴ میکنید زنده باشید از یَهُوَه خدای شما بترسند* وخداوند بموسی کفت اینك
ایّام مردن تو نزدیك است یوشعرا طلب نما ودر خیمهٔ اجتماع حاضر شوید تا
۱۵ اورا وصیّت نمایم پس موسی و یوشع رفته درخیمهٔ اجتماع حاضرشدند* وخداوند
۱۶ درستون ابر در خیمه ظاهر شد وستون ابر بردر خیمه ایستاد* وخداوند بموسی
کفت اینك با پدران خود میخوابی واین قوم برخاسته درپی خدایان بیکانهٔ
زمینیکه ایشان بآنجا درمیان آنها میروند زنا خواهند کرد ومرا ترك کرده عهدیرا
۱۷ که با ایشان بستم خواهند شکست* ودر آن روز خشم من برایشان مشتعل شده
ایشانرا ترك خواهم نمود وروی خودرا از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد وبدیها
وتنکیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدّیکه درآنروز خواهند کفت آیا این بدیها
۱۸ بما نرسید از این جهة که خدای ما درمیان ما نیست* وبسبب تمامیٔ بدی که
کردهاند که بسوی خدایان غیر برکشتهاند من درآنروز البتّه روی خودرا پنهان
۱۹ خواهم کرد* پس الآن این سرودرا برای خود بنویسید وتو آنرا ببنی اسرائیل تعلیم
داده آنرا دردهان ایشان بکذار تا این سرود برای من بربنی اسرائیل شاهد باشد*
۲۰ زیرا چون ایشانرا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خورده بودم که بشیر وشهد

جاریست درآورده باشم وچون ایشان خورده وسیر شده وفربه کشته باشند آنکاه
ایشان بسوی خدایان غیر برکشته آنهارا عبادت خواهند نمود ومرا اهانت کرده
٢١ عهد مرا خواهند شکست * وچون بدیها وتنکیهای بسیار برایشان عارض شده
باشد آنکاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیراکه
از دهان ذرّیت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا نیز که امروز
دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه دربارهٔ آن قَسَم خوردم درآورم *
٢٢ ٢٣ پس موسی اینسرودرا در همانروز نوشته ببنی اسرائیل تعلیم داد * ویوشع بن نون‌را
وصیّت نموده کفت قوی ودلیرباش زیراکه تو بنی اسرائیل‌را بزمینیکه برای ایشان
٢٤ قَسَم خوردم داخل خواهی ساخت ومن با تو خواهم بود * وواقع شد که چون
٢٥ موسی نوشتن کلمات این توراةرا درکتاب تماماً بانجام رسانید * موسی بلاویانیکه
٢٦ تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وصیّت کرده کفت * این کتاب توراةرا بکیرید
وآنرا درپهلوی تابوت عهد یَهُوَه خدای خود بکذارید تا درآنجا برای شما شاهد
٢٧ باشد * زیراکه من تمرّد وکردن‌کشیٔ شمارا میدانم اینك امروزکه من هنوز با شما زنده
٢٨ هستم بر خداوند فتنه انکیخته‌اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من * جمیع مشایخ
اسباط وسروران خودرا نزد من جمع کنید تا این سخنانرا درکوش ایشان بکویم وآسمان
٢٩ وزمین‌را برایشان شاهد بکیرم * زیرا میدانم که بعد ازوفات من خویشتن‌را
بالکلّ فاسد کردانیده از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برکشت ودر روزهای
آخر بدی برشما عارض خواهد شد زیراکه آنچه درنظر خداوند بداست خواهید
٣٠ کرد واز اعمال دست خود خشم خداوندرا بهیجان خواهید آورد * پس موسی
کلمات این سرودرا درکوش تمامیٔ جماعت اسرائیل تماماً کفت *

باب سی و دوّم

١ ٢ ای آسمان کوش بکیر تا بکویم ◦ وزمین سخنان دهانمرا بشنود * تعلیم من مثل
باران خواهد بارید ◦ وکلام من مثل شبنم خواهد ریخت ◦ مثل قطرهای باران
٣ برسبزهٔ تازه ◦ ومثل بارشها برنباتات * زیراکه نام یَهُوَه‌را ندا خواهم کرد ◦ خدای
٤ مارا بعظمت وصف نمائید * او صخره است واعمال او کامل ◦ زیرا همهٔ طریقهای

٥ او انصاف است ۰ خدای امین وازظلم مبرّا ۰ عادل وراست است او ٭ ایشان
خودرا فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند ۰ طبقهٔ کج ومتمرّداند ٭
٦ آیا خداوندرا چنین مکافات میدهید ۰ ای قوم احمق وغیرحکیم ۰ آیا او پدر ومالك
٧ تو نیست ۰ او ترا آفرید واستوار نمود ٭ ایّام قدیمرا بیاد آور ۰ درسالهای دهر بدهر
تأمّل نما ۰ از پدر خود بپرس تا ترا آگاه سازد ۰ وازمشایخ خویش تا ترا اطّلاع
٨ دهند ٭ چون حضرت اعلی بامّتها نصیب ایشانرا داد ۰ وبنی آدمرا منتشر
٩ ساخت ۰ آنگاه حدود امّتهارا قرار داد ۰ برحسب شمارهٔ بنی اسرائیل ٭ زیراکه
١٠ نصیب یَهُوَه قوم وی است ۰ ویعقوب قرعهٔ میراث اوست ٭ اورا درزمینِ ویران
یافت ۰ ودر بیابانِ خراب وهولناك ۰ اورا احاطه کرده منظور داشت ۰ واورا
١١ مثل مردمك چشم خود محافظت نمود ٭ مثل عقابیکه آشیانهٔ خودرا حرکت دهد ۰
وبچههای خودرا فروگیرد ۰ وبالهای خودرا پهن کرده آنهارا بردارد ۰ وآنهارا
١٢ برپرهای خود ببرد ٭ همچنین خداوند تنها اورا رهبری نمود ۰ وهیچ خدای بیگانه
١٣ با وی نبود ٭ اورا بر بلندیهای زمین سوار کرد ۰ تا از محصولات زمین بخورد ۰
١٤ وشهدرا از صخره باو داد تا مکید ۰ وروغنرا از سنك خارا ٭ کرهٔ گاوان وشیر
گوسفندانرا باپیه برهها ۰ وقوچهارا از جنس باشان وبزها ۰ وپیه گردهای گندمرا ۰
١٥ وشراب از عصیر انگور نوشیدی ٭ لیکن یَشُورُون فربه شده لگدزد ۰ تو فربه
وتنومند وچاق شده ۰ پس خدائیراکه اورا آفریده بود ترك کرد ۰ وصخرهٔ نجات
١٦ خودرا حقیر شمرد ٭ اورا بخدایان غریب بغیرت آوردند ۰ وخشم اورا برجاسات
١٧ جنبش دادند ٭ برای دیوهائیکه خدایان نبودند قربانی گذرانیدند ۰ برای
خدایانیکه نشناخته بودند ۰ برای خدایان جدید که تازه بوجود آمده ۰ وپدران
١٨ ایشان از آنها نترسیده بودند ٭ وبصخرهٔ که ترا تولید نمود اعتنا ننمودی ۰ وخدای
١٩ آفرینندهٔ خودرا فراموش کردی ٭ چون یَهُوَه اینرا دید ایشانرا مکروه داشت ۰
٢٠ چونکه پسران ودخترانش خشم اورا بهیجان آوردند ٭ پس گفت روی خودرا
از ایشان خواهم پوشید ۰ تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود ۰ زیرا طبقهٔ بسیار
٢١ گردن‌کشند ۰ وفرزندانیکه امانتی درایشان نیست ٭ ایشان مرا بآنچه خدا نیست
بغیرت آوردند ۰ وباباطیل خود مرا خشمناك گردانیدند ۰ ومن ایشانرا بآنچه قوم

۲۲ نیست بغیرت خواهم آورد. وبامّت باطل ایشانرا خشمناک خواهم ساخت* زیرا
آتشی درغضب من افروخته شده. وتا هاویهٔ پائین ترین شعله‌ور شده است.
۲۳ وزمینرا باحاصلش میسوزاند. واساس کوهها‌را آتش خواهد زد* برایشان بلاها‌را
۲۴ جمع خواهم کرد. وتیرهای خودرا تماماً برایشان صرف خواهم نمود* از گرسنگی
کاهیده وازآتش تب. وازوبای تلخ تلف میشوند. ودندانهای وحوش‌را بایشان
۲۵ خواهم فرستاد. بازهرِ خزندگان زمین* شمشیر از بیرون ودهشت از اندرون.
ایشانرا بی‌اولاد خواهد ساخت. هم جوان وهم دوشیزه‌را. شیرخوارهرا با
۲۶ ریش‌سفید هلاک خواهد کرد* میگفتم ایشانرا پراکنده کنم. وذکر ایشانرا از میان
۲۷ مردم باطل سازم* اگر از کینهٔ دشمن نمیترسیدم. که مبادا مخالفان ایشان برعکس
۲۸ آن فکر کنند. وبگویند دست ما بلند شده. ویهوه همهٔ اینرا نکرده است* زیراکه
۲۹ ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند. ودر ایشان بصیرتی نیست* کاشکه حکیم بوده
۳۰ اینرا میفهمیدند. ودر عاقبت خود تأمّل مینمودند* چگونه یک نفر هزار‌را
تعاقب میکرد. ودو نفر ده هزار‌را منهزم میساختند. اگر صخرهٔ ایشان ایشانرا
۳۱ نفروخته. وخداوند ایشانرا تسلیم ننموده بود* زیراکه صخرهٔ ایشان مثل صخرهٔ ما
۳۲ نیست. اگرچه هم دشمنان ما خود حَکَم باشند* زیراکه موِ ایشان از موهای سدوم
است. واز تاکستانهای عموره. انگورهای ایشان انگورهای حنظل است.
۳۳ وخوشهای ایشان تلخ است* شراب ایشان زهر اژدرها است. وسمّ قاتل افعی*
۳۴ ۳۵ آیا این نزد من مکنون نیست. ودر خزانهای من مختوم نی* انتقام وجزا از آن
من است. هنگامیکه پایهای ایشان بلغزد. زیراکه روز هلاکت ایشان نزدیک
۳۶ است. وقضای ایشان میشتابد* زیرا خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود.
وبربندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون میبیند که قوّت ایشان نابود شده.
۳۷ وهیچکس چه غلام وچه آزاد باقی نیست* وخواهد گفت خدایان ایشان کجایند.
۳۸ وصخره‌ئیکه برآن اعتماد میداشتند* که پیه قربانیهای ایشانرا میخوردند. وشراب
هدایای ریختنیٔ ایشانرا مینوشیدند. آنها برخاسته شمارا امداد کنند. وبرای شما ملجا
۳۹ باشند* الآن ببینید که من خود او هستم. وبا من خدای دیگری نیست. من
میمیرانم وزنده میکنم. مجروح میکنم وشفا میدهم. واز دست من رهانندهٔ نیست*

۴۰ زیراکه دست خودرا بآسمان برمیافرازم • ومیکویم که من تا ابدالآباد زنده هستم *
۴۱ اکر شمشیر برّاق خودرا نیز کنم • وقصاصرا بدست خود کیرم • آنکاه از دشمنان
۴۲ خود انتقام خواهم کشید • وبخصمان خود مکافات خواهم رسانید * تیرهای
خودرا از خون مست خواهم ساخت • وشمشیر من کوشت‌را خواهد خورد •
۴۳ از خون کشتکان واسیران • با رؤسای سروران دشمن * ای امّتها با قوم او آواز
شادمانی دهید • زیرا انتقام خون بندکان خودرا کرفته است • واز دشمنان خود
۴۴ انتقام کشیده • وبرای زمین خود وقوم خویش کفّاره نموده است * وموسی آمده
۴۵ تمامیٔ سخنان این سرودرا بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون * وچون موسی
۴۶ از کفتن همهٔ این سخنان بتمامیٔ اسرائیل فارغ شد * بایشان کفت دل خودرا
بهمهٔ سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خودرا حکم
۴۷ دهید که متوجه شده تمامیٔ کلمات این توراةرا بعمل آورند * زیراکه این برای شما
امر باطل نیست بلکه حیات شما است وبواسطهٔ این امر عمر خودرا در زمینیکه
شما برای تصرّفش از اُرْدُنّ بآنجا عبور میکنید طویل خواهید ساخت *
۴۸ ۴۹ وخداوند درهمان روز موسی‌را خطاب کرده کفت * باین کوه عَبارِیم یعنی جبل
نَبُو که درزمین موآب در مقابل اریحا است برآی وزمین کنعانرا که من آنرا ببنی
۵۰ اسرائیل بملکیّت میدهم ملاحظه کن * وتو در کوهیکه بآن برمیآئی وفات کرده
بقوم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون درکوه هور مُرد و بقوم خود ملحق شد *
۵۱ زیراکه شما درمیان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادِش در بیابان صین بمن تقصیر
۵۲ نمودید چونکه مرا درمیان بنی اسرائیل تقدیس نکردید * پس زمین‌را پیش روی
خود خواهی دید لیکن بآنجا بزمینیکه ببنی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد *

باب سی وسوّم

۱ واین است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش ببنی اسرائیل برکت داده *
۲ کفت یَهُوَه ازسینا آمده • واز سَعِیر برایشان طلوع نموده • واز جبل فاران درخشان
کردیده • وبا کرورهای مقدّسین آمده • وازدست راست او برای ایشان شریعت
۳ آتشین پدید آمد * بدرستیکه قوم خودرا دوست میدارد • وجمیع مقدّسانش

دردست تو هستند ۰ ونزد پایهای تو نشسته ۰ هریکی از کلام تو بهره‌مند میشوند ٭
٤ ٥ موسی برای ما شریعتی امر فرموده ۰ که میراث جماعت یعقوب است ٭ واو
دریشورون پادشاه بود ۰ هنکامیکه رؤسای قوم اسباط اسرائیل باهم جمع شدند ٭
٦ ٧ راؤبین زنده بماند ونمیرد ۰ ومردان او درشماره کم نباشند ٭ واین است دربارهٔ
یهودا ۰ که کفت ۰ ای خداوند آواز یهودارا بشنو ۰ واورا بقوم خودش برسان ۰
بدستهای خود برای خویشتن جنك میکند ۰ وتو از دشمنانش معاون میباشی ٭
٨ ودر بارهٔ لاوی کفت ۰ تمیم واوریم تو نزد مرد مقدس تو است ۰ که اورا درمسا
٩ امتحان نمودی ۰ وبا او نزد آب مریبا منازعت کردی ٭ که در بارهٔ پدر ومادر
خود کفت که ایشانرا ندیده‌ام ۰ وبرادران خودرا نشناخت ۰ وپسران خودرا
١٠ ندانست ۰ زیراکه کلام ترا نکاه میداشتند ۰ وعهد ترا محافظت مینمودند ٭ احکام
ترا بیعقوب تعلیم خواهند داد ۰ وشریعت ترا باسرائیل ۰ بخور بحضور تو خواهند
١١ آورد ۰ وقربانیهای سوختنی برمذبح تو ٭ ای خداوند اموال اورا برکت بده ۰
واعمال دستهای اورا قبول فرما ۰ کمرهای مقاومت کنندکانش را بشکن ۰ کمرهای
١٢ خصمان اورا که دیکر برنخیزند ٭ ودر بارهٔ بنیامین کفت ۰ حبیب خداوند نزد
وی ایمن ساکن میشود ۰ تمامی روز اورا مستور میسازد ۰ ودرمیان کتفهایش ساکن
١٣ میشود ٭ ودر بارهٔ یوسف کفت ۰ زمینش از خداوند مبارك باد ۰ از نفایس
١٤ آسمان وازشبنم ۰ وازلجه‌ها که درزیرش مقیم است ٭ از نفایس محصولات آفتاب ۰
١٥ وازنفایس نباتات ماه ٭ ازفخرهای کوههای قدیم ۰ وازنفایس تلهای جاودانی ٭
١٦ ازنفایس زمین وپریٔ آن ۰ وازرضامندئ اوکه دربوته ساکن بود ۰ برکت برسر
١٧ یوسف برسد ۰ وبرفرق سرآنکه ازبرادران خود ممتازکردید ٭ جاه او مثل
نخست‌زادهٔ کاوش باشد ۰ وشاخهایش مثل شاخهای کاو وحشی ۰ با آنها امتهارا
جمیعًا تا باقصای زمین خواهد زد ۰ واینانند ده هزارهای افرایم ۰ وهزارهای
١٨ منسی ٭ ودربارهٔ زبولون کفت ۰ ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش ۰ وتو
١٩ ای یساکار درخیمه‌های خویش ٭ قومهارا بکوه دعوت خواهند نمود ۰ در آنجا
قربانیهای عدالترا خواهند کذرانید ۰ زیراکه فراوانئ دریارا خواهند مکید ۰
٢٠ وخزانه‌های مخفئ ریك‌را ٭ ودربارهٔ جاد کفت ۰ متبارك باد آنکه جادرا

۲۱ وسیع کرداند. مثل شیر ماده ساکن باشد. وبازو وفرقرا نیز میدرد* وحصهٔ
بهترین‌را برای خود نکاه دارد. زیراکه درآنجا نصیب حاکم محفوظ است. وبا
رؤسای قوم میاید. وعدالت خداوند واحکامش‌را با اسرائیل بجا میاورد*
۲۲ ۲۳ ودربارهٔ دان کفت. دان بچهٔ شیر است که از باشان میجهد* ودربارهٔ نفتالی
کفت. ای نفتالی از رضامندئ خداوند سیر شو. واز برکت او مملوّ کردیده.
۲٤ مغرب وجنوبرا بتصرّف آور* ودربارهٔ اشیر کفت. اشیر از فرزندان مبارك
۲۵ شود. ونزد برادران خود مقبول شده پای خودرا بروغن فرو برد* نعلین
۲٦ تو از آهن وبرنجست. ومثل روزهایت همچنان قوّت تو خواهد بود* ای
یشورون مثل خدا کسی نیست. که برای مدد تو برآسمانها سوار شود. ودر
۲۷ کبریای خود برافلاك* خدای ازلی مسکن تو است. ودرزیر تو بازوهای
۲۸ جاودانی است. ودشمن‌را از حضور تو اخراج کرده میکوید هلاك کن* پس
اسرائیل درامنیّت ساکن خواهد شد. وچشمهٔ یعقوب بتنهائی. درزمینیکه پر
۲۹ ازغلّه وشیره باشد. وآسمان آن شبنم میریزد* خوشا بحال تو ای اسرائیل. کیست
مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته‌اید. که او سپر نصرت تو وشمشیرجاه تو
است. ودشمنانت مطیع تو خواهند شد. وتو بلندیهای ایشانرا پایمال خواهی نمود*

باب سی وچهارم

۱ وموسی از عربات مواب بکوه نبو برقلهٔ فسجه که درمقابل اریحا است برآمد
۲ وخداوند تمامئ زمین‌را از جلعاد تا دان باو نشان داد* وتمامئ نفتالی وزمین
۳ افرایم ومنسّی وتمامئ زمین یهودارا تا دریای مغربی* وجنوب‌را ومیدان درّهٔ
٤ اریحارا که شهرنخلستان است تا صوغر* وخداوند وی‌را کفت این است زمینیکه
برای ابراهیم واسحق ویعقوب قسم خورده کفتم که اینرا بذریّت تو خواهم داد ترا
۵ اجازت دادم که بچشم خود آنرا ببینی لیکن بآنجا عبور نخواهی کرد* پس موسی
٦ بندهٔ خداوند درآنجا بزمین مواب برحسب قول خداوند مرد* واورا درزمین
مواب درمقابل بیت فغور در درّه دفن کرد واحدی قبر اورا تا امروز ندانسته
۷ است* وموسی چون وفات یافت صد وبیست سال داشت ونه چشمش تار

۸ ونه قوتش کم شده بود* وبنی اسرائیل برای موسی درعربات موآب سی روز ماتم
۹ کرفتند پس روزهای ماتم ونوحه کری برای موسی سپری کشت* ویوشع بن نون
از روح حکمت مملوّ بود چونکه موسی دستهای خودرا براو نهاده بود وبنی اسرائیل
اورا اطاعت نمودند وبرحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند*
۱۰ ونبیّ مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند اورا روبرو شناخته
۱۱ باشد* در جمیع آیات ومعجزاتیکه خداوند اورا فرستاد تا آنهارا درزمین مصر
۱۲ بفرعون وجمیع بندکانش وتمامی زمینش بنماید* ودرتمامی دست قوی وجمیع آن
هیبت عظیم که موسی درنظر همهٔ اسرائیل نمود*

صحیفهٔ یوشع

باب اوّل

۱ وواقع شد بعد ازوفات موسی بندهٔ خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم
۲ موسی‌را خطاب کرده کفت * موسی بندهٔ من وفات یافته است پس الآن برخیز
واز این اُرْدُنْ عبور کن تو وتمامیٔ این قوم بزمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل
۳ میدهم * هر جائیکه کف پای شما کذارده شود بشما داده ام چنانکه بموسی کفتم *
٤ ازصحرا واین لُبْنان تا نهر بزرك یعنی نهر فرات تمامیٔ زمین حِتّیان وتا دریای
٥ بزرك بطرف مغرب آفتاب حدود شما خواهد بود * هیچکس‌را درتمامیٔ ایّام
عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود ۰ چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود
٦ ترا مهمل نخواهم کذاشت وترك نخواهم نمود * قوی ودلیر باش زیراکه تو این
قومرا متصرّف زمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم خواهی
۷ ساخت * فقط قوی وبسیار دلیر باش تا برحسب تمامیٔ شریعتیکه بندهٔ من موسی
ترا امر کرده است متوجّه شده عمل نمائی ۰ زنهار ازآن بطرف راست یا چپ تجاوز
۸ منما تا هر جائیکه رَوی کامیاب شوی * این کتاب توراة ازدهانِ تو دور نشود
بلکه روز وشب درآن تفکّر کن تا برحسب هر آنچه درآن مکتوب است متوجّه
شده عمل نمائی زیرا همچنین راه خودرا فیروز خواهی ساخت وهمچنین کامیاب
۹ خواهی شد * آیا ترا امر نکردم پس قوی ودلیر باش مترس وهراسان مباش زیرا
۱۰ درهرجاکه بروی یَهُوَه خدای تو با تواست * پس یوشع رؤسای قومرا امر فرموده
۱۱ کفت * درمیان لشرکاه بکذرید وقومرا فرموده بکوئید برای خود توشه حاضر
کنید زیراکه بعد ازسه روز شما از این اُرْدُنّ عبور کرده داخل خواهید شد تا
۱۲ تصرّف کنید درزمینیکه یَهُوَه خدای شما بشما برای ملکیّت میدهد * ویوشع

۱۲ رَأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسیَّرا خطاب کرده کفت* بیاد آورید آن
سخنرا که موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده کفت یَهُوَه خدای شما بشما آرامی
۱٤ می دهد واین زمینرا بشما میبخشد* زنان واطفال ومواشئ شما در زمینیکه موسی
درآن طرف اُرْدُنّ بشما داد خواهند ماند واما شما مسلّح شده یعنی جمیع مردان
۱٥ جنکی پیش روی برادران خود عبور کنید وایشانرا اعانت نمائید* تا خداوند
برادران شمارا مثل شما آرامی داده باشد وایشان نیز درزمینیکه یَهُوَه خدای شما
بایشان میدهد تصرّف کرده باشند آنکاه بزمین ملکیّت خود خواهید برکشت
ومتصرّف خواهید شد درآن که موسی بندهٔ خداوند بآن طرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
۱٦ آفتاب بشما داد* ایشان درجواب یوشع کفتند هر آنچه بما فرمودی خواهیم کرد
۱۷ وهرجا مارا بفرستی خواهیم رفت* چنانکه موسی‌را درهر چیز اطاعت نمودیم
ترا نیز اطاعت خواهیم نمود فقط یَهُوَه خدای تو با تو باشد چنانکه با موسی بود*
۱۸ هرکسیکه ازحکم تو رو کرداند وکلام ترا درهرچیزیکه اورا امر فرمائی اطاعت
نکند کشته خواهد شد فقط قویّ ودلیر باش*

باب دوّم

۱ ویوشع بن نُون دو مرد جاسوس ازشطّیم بپنهانی فرستاده کفت روانه شده
زمین واریحارا ببینید پس رفته بخانهٔ زن زانیهٔ که راحاب نام داشت داخل شده
۲ درآنجا خوابیدند* وملك اریحارا خبر دادند که اینك مردمان از بنی اسرائیل
۳ امشب داخل این جا شدند تا زمین‌را جاسوسی کنند* وملك اریحا نزد راحاب
فرستاده کفت مردانیراکه نزد تو آمده بخانهٔ تو داخل شده اند بیرون بیاور زیرا
٤ برای جاسوسئ تمامئ زمین آمده اند* وزن آن دو مردرا کرفته ایشانرا پنهان کرد
٥ وکفت بلی آن مردان نزد من آمدند امّا ندانستم ازکجا بودند* ونزدیك بوقت
بستن دروازه آن مردان درتاریکی بیرون رفتند ونمیدانم که ایشان کجا رفتند بزودی
٦ ایشانرا تعاقب نمائید که بایشان خواهید رسید* لیکن او ایشانرا به پُشت بام برده
۷ درشاخه‌های کتان که برای خود برپُشت بام چیده بود پنهان کرده بود* پس
آن کسان ایشانرا براه اُرْدُنّ تا کذارها تعاقب نمودند وچون تعاقب کنندکانِ ایشان

۸ بیرون رفتند دروازه‌را بستند ٭ وقبل از آنکه بخوابند او نزد ایشان به پشت بام
۹ برآمد ٭ وبآن مردان کفت می دانم که یَهُوَه این زمین‌را بشما داده وترس شما برما
۱۰ مستولی شده است وتمام ساکنان زمین بسبب شما کداخته شده اند ٭ زیرا شنیده ایم
که خداوند چکونه آب دریای قلزم‌را پیش روی شما خشکانید وقتیکه ازمصر
بیرون آمدید وآنچه بدو پادشاه اَموریان که بآن طرف اُرْدُنّ بودند کردید یعنی
۱۱ سیحُون وعوج که ایشانرا هلاك ساختید ٭ وچون شنیدیم دلهای ما کداخته شد
وبسبب شما دیکر درکسی جان نماند زیراکه یَهُوَه خدای شما بالا درآسمان وپائین
۱۲ برزمین خداست ٭ پس الآن برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه بشما
احسان کردم شما نیز بخاندان پدرم احسان خواهید نمود ونشانهٔ امانت بمن بدهید ٭
۱۳ که پدرم ومادرم وبرادرانم وخواهرانم وهرچه دارند زنده خواهید کذارد وجانهای
۱٤ مارا از موت رستکار خواهید ساخت ٭ آن مردان بوی کفتند جانهای ما بعوض
شما بمیرند که چون خداوند این زمین‌را بما بدهد اکر این کار مارا بروز ندهید
۱۵ البتّه بشما احسان وامانت خواهیم کرد ٭ پس ایشانرا با طناب ازدریچه پائین
۱٦ کرد زیرا خانهٔ او برحصار شهر بود واو برحصار ساکن بود ٭ وایشانرا کفت
بکوه بروید مبادا تعاقب کنندکان بشما برسند ودرآنجا سه روز خودرا پنهان کنید
۱۷ تا تعاقب کنندکان برکردند بعد ازآن براه خود بروید ٭ آن مردان بوی کفتند
۱۸ ما ازاین قَسَم تو که بما دادی مبرّا خواهیم شد ٭ اینك چون ما بزمین داخل
شویم این طناب ریسمان قرمزرا بدریچهٔ که مارا بآن پائین کردی ببند وپدرت
۱۹ ومادرت وبرادرانت وتمامیٔ خاندان پدرت‌را نزد خود بخانه جمع کن ٭ وچنین
خواهد شد که هرکسیکه ازدرخانهٔ تو بکوچه بیرون رود خونش برسرش خواهد
بود وما مُبرّا خواهیم بود وهرکه نزد تو درخانه باشد اکرکسی براو دست بکذارد
۲۰ خونش برسرما خواهد بود ٭ واکر این کارمارا بروز دهی ازقَسَم تو که بما دادهٔ
۲۱ مُبرّا خواهیم بود ٭ او کفت موافق کلام شما باشد پس ایشانرا روانه کرده رفتند
۲۲ وطناب قرمزرا بدریچه بست ٭ پس ایشان روانه شده بکوه آمدند ودرآنجا سه
روز ماندند تا تعاقب کنندکان برکشتند وتعاقب کنندکان تمامیٔ راهرا جستجو کردند
۲۳ ولی ایشانرا نیافتند ٭ پس آن دو مرد برکشته ازکوه بزیر آمدند وازنهر عبور

نموده نزد یوشع بن نُون رسیدند وهرآنچه بایشان واقع شده بود برای وی بیان
٢٤ کردند* وبه یوشع کفتند هرآینه خداوند تمامئ زمین‌را بدست ما داده است وجمیع
ساکنان زمین بسبب ما کداخته شده اند*

باب سوّم

١ بامدادان یوشع بزودی برخاسته او وتمامئ بنی اسرائیل از شِطّیم روانه شده
٢ بأُرْدُنّ آمدند وقبل از عبور کردن درآنجا منزل کرفتند* وبعد ازسه روز
٣ رؤسای ایشان ازمیان لشکرکاه کذشتند* وقومرا امر کرده کفتند چون تابوت
عهد یَهُوَه خدای خودرا بیبنید که لاویان کَهَنَه آنرا میبرند آنکاه شما ازجای خود
٤ روانه شده درعقب آن بروید* ودرمیان شما وآن به مقدار دو هزار ذراع مسافت
باشد ونزدیك آن میائید تا راهی که باید رفت بدانید زیراکه از این راه قبل
٥ ازاین عبور نکرده اید* ویوشع بقوم کفت خودرا تقدیس نمائید زیرا فردا خداوند
٦ درمیان شما کارهای عجیب خواهد کرد* ویوشع کاهنان‌را خطاب کرده کفت
تابوت عهدرا برداشته پیش روی قوم بروید پس تابوت عهدرا برداشته پیش
٧ روی قوم روانه شدند* وخداوند یوشع‌را کفت امروز بیزرك ساختن تو درنظر
تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود*
٨ پس تو کاهنانرا که تابوت عهدرا برمیدارند امر فرموده بکو چون شما بکنار آب
٩ أُرْدُنّ برسید در أُرْدُنّ بایستید* ویوشع بنی اسرائیل‌را کفت اینجا نزدیك آمده
١٠ سخنان یَهُوَه خدای خودرا بشنوید* ویوشع کفت باین خواهید دانست که
خدای زنده درمیان شماست واو کنعانیان وحِتّیان وحِوّیان وفَرِزّیان وجِرْجاشیان
١١ وأَموریان ویَبوسیان‌را از پیش روی شما البتّه بیرون خواهد کرد* اینك تابوت
١٢ عهد خداوندِ تمامئ زمین پیش روی شما بأُرْدُنّ عبور میکند* پس الآن دوازده
١٣ نفر ازاسباط اسرائیل یعنی ازهر سبط یك نفررا انتخاب کنید* وواقع خواهد
شد چون کف پایهای کاهنانیکه تابوت یهوه خداوندِ تمامئ زمین‌را برمیدارند در
آبهای أُرْدُنّ قرار کیرد که آبهای أُرْدُنّ یعنی آبهائیکه ازبالا میآید شکافته شده مثل
١٤ توده برروی هم خواهد ایستاد* وچون قوم ازخیمه‌های خود روانه شدند تا

١٥ از اُرْدُنّ عبور کنید وکاهنان تابوت عهدرا پیش روی قوم میبردند* وبردارندکان
تابوت به اُرْدُنّ رسیدند وپایهای کاهنانیکه تابوترا برداشته بودند بکنارِ آب فرو
١٦ رفت (واُرْدُنّ تمام موسم حصاد برهمهٔ کنارهایش سیلان میشود)* واقع شد که
آبهائیکه از بالا میآمد بایستاد وبمسافتیِ بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صَرْتان
است بلند شد وآبیکه بسوی دریای عَرَبه یعنی بحر الملح میرفت تماماً قطع شد وقوم
١٧ درمقابلِ اریحا عبور کردند* وکاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند
درمیان اُرْدُنّ برخشکی قایم ایستادند وجمیع اسرائیل بخشکی عبور کردند تا تمامیٔ
قوم از اُرْدُنّ بالکلّیه کذشتند*

باب چهارم

١ وواقع شد که چون تمامیٔ قوم از اُرْدُنّ بالکلّیه کذشتند خداوند یوشعرا خطاب
٢ ٣ کرده کفت* دوازده نفر از قوم یعنی از هر سبط یك نفررا بکیرید* وایشانرا
امر فرموده بکوئید از اینجا ازمیان اُرْدُنّ ازجائیکه پایهای کاهنان قایم ایستاده بود
دوازده سنك بردارید وآنهارا باخود برده در منزلیکه امشب درآن فرود میآئید
٤ بنهید* پس یوشع آن دوازده مردرا که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود یعنی از
٥ هر سبط یکنفر طلبید* ویوشع بایشان کفت پیش تابوت یَهُوَه خدای خود بمیان
اُرْدُنّ بروید وهر کسی ازشما یك سنك موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل بردوش
٦ خود بردارد* تا این درمیان شما علامتی باشد هنکامیکه پسران شما در زمان
٧ آینده پرسیده کویند که مقصود شما ازاین سنکها چیست* آنکاه بایشان بکوئید
که آبهای اُرْدُنّ ازحضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنکامیکه آن
از اُرْدُنّ می کذشت آبهای اُرْدُنّ شکافته شد پس این سنکها بجهة بنی اسرائیل
٨ برای یادکاریٔ ابدی خواهد بود* وبنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده
بود کردند ودوازده سنك ازمیان اُرْدُنّ بطوریکه خداوند به یوشع کفته بود
موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل برداشتند وآنهارا با خود بجائیکه درآن منزل
٩ کرفتند برده آنهارا درآنجا نهادند* ویوشع دروسط اُرْدُنّ درجائیکه پایهای
کاهنانیکه تابوت عهدرا برداشته بودند ایستاده بود دوازده سنك نصب کرد

۱۰ ودر آنجا تا امروز هست* وکاهنانیکه تابوت‌را برمیداشتند دروسط اُرْدُنّ
ایستادند تا هر آنچه خداوند یوشع‌را امر فرموده بود که بقوم بکوید تمام شد بحسب
۱۱ آنچه موسی به یوشع امر کرده بود وقوم بتعجیل عبور کردند* وبعد از آنکه تمامیِ
قوم بالکلّ کذشتند واقع شد که تابوت خداوند وکاهنان بحضور قوم عبور کردند*
۱۲ وبنی رأوبین وبنی جاد ونصف سبط مَنَسّیٰ مسلّح شده پیش روی بنی اسرائیل عبور
۱۳ کردند چنانکه موسی بایشان کفته بود* قریب بچهل هزار نفر مهیّا شدهٔ کارزار
۱٤ بحضور خداوند بصحرای اریحا برای جنك عبور کردند* ودرآن روز خداوند
یوشع‌را درنظر تمامی اسرائیل بزرك ساخت وازاو درتمام ایّام عمرش میترسیدند
۱۵ ۱٦ چنانکه از موسی ترسیده بودند* وخداوند یوشع‌را خطاب کرده کفت* کاهنانیرا
۱۷ که تابوت شهادت‌را برمیدارند بفرما که از اُرْدُنّ برآیند* پس یوشع کاهنان‌را امر
۱۸ فرموده کفت از اُرْدُنّ برآئید* وچون کاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند
ازمیان اُرْدُنّ برآمدند وکف پایهای کاهنان برخشکی کذارده شد آنکاه آب
۱۹ اُرْدُنّ بجای خود برکشت ومثل پیش برتمامیِ کنارهایش جاری شد* ودر روز
دهم ازماه اوّل قوم از اُرْدُنّ برآمدند ودرجِلْجال بجانب شرقیِ اریحا اُردو زدند*
۲۰ ۲۱ ویوشع آن دوازده سنك‌را که از اُرْدُنّ کرفته بودند درجِلْجال نصب کرد* وبنی
اسرائیل‌را خطاب کرده کفت چون پسران شما درزمان آینده از پدران خود پرسیده
۲۲ کویند که این سنکها چیست* آنکاه پسران خودرا تعلیم داده کوئید که اسرائیل
۲۳ ازاین اُرْدُنّ بخشکی عبور کردند* زیرا یهوه خدای شما آب اُرْدُنّ‌را از پیش روی
شما خشکانید تا شما عبور کردید چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آنرا
۲٤ پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم* تا تمامیِ قومهای زمین دست خداوندرا
بدانند که آن زورآور است واز یهوه خدای شما همهٔ اوقات بترسند*

باب پنجم

۱ وواقع شد که چون تمامیِ ملوك آموریانیکه بآن طرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بودند
وتمامیِ ملوك کنعانیانیکه بکنارهٔ دریا بودند شنیدند که خداوند آب اُرْدُنّ‌را پیش
روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم دلهای ایشان کداخته شد وازترس

۲ بنی اسرائیل دیگر جان درایشان نماند* درآنوقت خداوند بیوشع گفت
کاردها ازسنگ چخماق برای خود بساز وبنی اسرائیل‌را بار دیگر مختون ساز*
۳ ویوشع کاردها ازسنگ چخماق ساخته بنی اسرائیل‌را برتلِ غُلْفَه ختنه کرد*
٤ وسبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکوران قوم یعنی تمام مردان جنگی که
۵ از مصر بیرون آمدند بسر راه درصحرا مردند* امّا تمامیٔ قوم که بیرون آمدند
مختون بودند وتمامیٔ قوم که درصحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه
٦ مولود شدند مختون نگشتند* زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند
تا تمامیٔ آن طایفه یعنی آن مردان جنگی که ازمصر بیرون آمده بودند تمام شدند
زانروکه آواز خداوندرا نشنیدند وخداوند بایشان قسم خورده گفت شمارا نمی
گذارم که آن زمین‌را ببینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که
۷ آنرا بما بدهد زمینیکه بشیر وشهد جاریست* وامّا پسران ایشان که درجای آنها
برخیزانیده بود یوشع ایشانرا مختون ساخت زیرا نا مختون بودند چونکه ایشانرا درراه
۸ ختنه نکرده بودند* وواقع شد که چون از ختنه کردنِ تمام قوم فارغ شدند
۹ درجایهای خود درلشکرگاه ماندند تا شفا یافتند* وخداوند به‌یوشع گفت
امروز عار مصررا ازروی شما غلطانیدم ازاین سبب نام آن مکان تا امروز جِلْجال
۱۰ خوانده میشود* وبنی اسرائیل درجِلْجال اُرْدُو زدند وعید فصح‌را درشب روز
۱۱ چهاردهم ماه درصحرای اریحا نگاه داشتند* ودرفردای بعد ازفصح درهمانروز
۱۲ ازحاصل کُهنهٔ زمین نازکهای فطیر وخوشه‌های برشته شده خوردند* ودرفردای
آن روزیکه ازحاصل زمین خوردند مَنّ موقوف شد وبنی اسرائیل دیگر مَنّ
۱۳ نداشتند ودرآن سال از محصول زمین کنعان میخوردند* وواقع شد چون
یوشع نزد اریحا بود که چشمان خودرا بالا انداخته دید که اینک مردی با شمشیر
برهنه دردست خود پیش وی ایستاده بود ویوشع نزد وی آمده اوراگفت آیا تو
۱٤ ازما هستی یا ازدشمنان ما* گفت نی بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که
الآن آمدم پس یوشع روی بزمین افتاده سجده کرد وبوی گفت آقایم ببندهٔ خود
۱۵ چه میگوید* سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که نعلین خودرا ازپایت بیرون
کن زیرا جائیکه تو ایستادهٔ مقدّس است ویوشع چنین کرد*

باب ششم

۱ (واريحا بسبب بنى اسرائيل سخت بسته شد بطوريكه كسى بآن رفت وآمد
۲ نميكرد *) ويَهُوَه به يوشع كفت ببين اريحا ومَلِكش ومردان جنكى‌را بدست تو
۳ تسليم كردم * پس شما يعنى همهٔ مردان جنكئ شهررا طواف كنيد ويك مرتبه دور
٤ شهربكرديد. وشش روز چنين كن * وهفت كاهن پيش تابوت هفت كرناى
يُوبيل بردارند ودر روز هفتم شهررا هفت مرتبه طواف كنيد وكاهنان كرناهارا
٥ بنوازند * وچون بوق يوبيل كشيده شود وشما آواز كرنارا بشنويد تمامئ قوم بآواز
بلند صدا كنند وحصار شهر بزمين خواهد افتاد وهركس از قوم پيش روى خود
٦ برآيد * پس يوشع بن نُون كاهنانرا خوانده بايشان كفت تابوت عهدرا برداريد
۷ وهفت كاهن هفت كرناى يُوبيل‌را پيش تابوت خداوند بردارند * وبقوم كفتند
پيش برويد وشهررا طواف كنيد ومردانِ مسلّح پيش تابوت خداوند بروند *
۸ وچون يوشع اينرا بقوم كفت هفت كاهنْ هفت كرناى يوبيل‌را برداشته پيش
خداوند رفتند وكرناهارا نواختند وتابوت عهد خداوند ازعقب ايشان روانه شد *
۹ ومردان مسلّح پيش كاهنانيكه كرناهارا مى نواختند رفتند وساقهٔ لشكر ازعقب
۱۰ تابوت روانه شدند وچون ميرفتند كاهنان كرناهارا مى نواختند * ويوشع قومرا
امر فرموده كفت صدا نزنيد وآواز شما شنيده نشود بلكه سخنى ازدهان شما بيرون
۱۱ نيايد تا روزيكه بشما بكويم كه صدا كنيد آن وقت صدا زنيد * پس تابوت
خداوندرا بشهر طواف داد ويك مرتبه دَور شهر كردش كرد وايشان بلشكركاه
۱۲ بركشتند وشب‌را درلشكركاه بسر بردند * بامدادان يوشع بزودى برخاست
۱۳ وكاهنان تابوت خداوندرا برداشتند * وهفت كاهن هفت كرناى يوبيل‌را
برداشته پيش تابوت خداوند مى رفتند وكرناهارا مى نواختند ومردان مسلّح پيش
ايشان مى رفتند وساقهٔ لشكر ازعقب تابوت خداوند رفتند وچون مى رفتند
١٤ (كاهنان) كرناهارا مى نواختند * پس روز دوّم شهررا يك مرتبه طواف كرده
۱٥ بلشكركاه بركشتند وشش روز چنين كردند * ودر روز هفتم وقت طلوع فجر بزودى
برخاسته شهررا بهمين طور هفت مرتبه طواف كردند جزاينكه درآن روز شهررا

۱٦ هفت مرتبه طواف کردند * وچنین شد درمرتبهٔ هفتم چون کاهنان کرناهارا
نواختند که یوشع بقوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهررا بشما داده است *
۱۷ وخود شهر وهرچه درآن است برای خداوند حرام خواهد شد وراحاب فاحشه
فقط با هرچه باوی درخانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولانیرا که فرستادیم
۱۸ پنهان کرد * واما شما زنهار خویشتن‌را ازچیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه
آنرا حرام کرده باشید ازآن چیز حرام بگیرید ولشکرگاه اسرائیل‌را حرام کرده آنرا
۱۹ مضطرب سازید * وتمامئ نقره وطلا وظروف مسین وآهنین وقف خداوند
۲۰ میباشد وبخزانهٔ خداوند گذارده شود * آنگاه قوم صدا زدند وکرناهارا نواختند
وچون قوم آواز کرنارا شنیدند وقوم بآواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد
۲۱ وقوم یعنی هرکس پیش روی خود بشهر برآمد وشهررا گرفتند * وهرآنچه درشهر
بود ازمرد وزن وجوان وپیر حتّی گاو وگوسفند والاغ‌را بدم شمشیر هلاك کردند *
۲۲ ویوشع بآن دو مرد که بجاسوسئ زمین رفته بودند گفت بخانهٔ زن فاحشه بروید
۲۳ وزن‌را با هرچه دارد ازآنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید * پس
آن دو جوان جاسوس داخل شده راحاب وپدرش ومادرش وبرادرانش‌را با
هرچه داشت بیرون آوردند بلکه تمام خویشانشرا آورده ایشانرا بیرون لشکرگاه
۲٤ اسرائیل جا دادند * وشهررا با آنچه درآن بود بآتش سوزانیدند لیکن نقره وطلا
۲۵ وظروف مسین وآهنین‌را بخزانهٔ خانهٔ خداوند گذاردند * ویوشع راحاب فاحشه
وخاندان پدرشرا با هرچه ازآن او بود زنده نگاه داشت واو تا امروز درمیان
اسرائیل ساکن است زیرا رسولانرا که یوشع برای جاسوسئ اریحا فرستاده بود پنهان
۲٦ کرد * ودرآنوقت یوشع ایشان‌را قسم داده گفت ملعون باد بحضور خداوند
کسیکه برخاسته این شهر اریحارا بنا کند به نخست زادهٔ خود بنیادش خواهد نهاد
۲۷ وبه پسر کوچك خود دروازهایشرا برپا خواهد نمود * وخداوند با یوشع میبود
واسم او در تمامئ آن زمین شهرت یافت *

باب هفتم

۱ وبنی اسرائیل درآنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند زیرا عخان بن کرمی ابن
زبدی ابن زارح ازسبط یهودا ازآنچه حرام شده بود گرفت وغضب خداوند بربنی

۲ اسرائیل افروخته شد* ویوشع ازاریحا تا عای که نزد بیت آون بطرف شرقیٔ
بیت ایل واقع است مردان فرستاد وایشانرا خطاب کرده کفت بروید وزمینرا
۳ جاسوسی کنید پس آن مردان رفته عایرا جاسوسی کردند* ونزد یوشع برکشته
اوراکفتند تمامیٔ قوم برنیایند بقدر دو یا سه هزار نفر برآیند وعایرا بزنند وتمامیٔ
٤ قومرا بآنجا زحمت ندهی زیراکه ایشان کم اند* پس قریب بهٔسه هزار نفر ازقوم
٥ بآنجا رفتند وازحضور مردان عای فرارکردند* ومردان عای ازآنها بقدر سی
وشش نفر کشتند واز پیش دروازه تا شباریم ایشانرا تعاقب نموده ایشانرا درنشیب
٦ زدند ودل قوم کداخته شده مثل آب کردید* ویوشع ومشایخ اسرائیل جامهٔ
خودرا چاك زده پیش تابوت خداوند تا شام رو بزمین افتادند وخاك بسرهای
۷ خود پاشیدند* ویوشع کفت آه ای خداوند یَهُوَه برای چه این قومرا ازاُرْدُنّ
عبور دادی تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده مارا هلاك کنی کاش راضی شده
۸ بودیم که بآن طرف اُرْدُنّ بمانیم* آه اخداوند چه بکویم بعد ازآنکه اسرائیل
۹ ازحضور دشمنان خود پشت داده اند* زیرا چون کنعانیان وتمامیٔ ساکنان زمین
اینرا بشنوند دَور مارا خواهند کرفت ونام مارا ازاین زمین منقطع خواهند کرد
۱۰ وتو باسم بزرك خود چه خواهی کرد* خداوند بهٔیوشع کفت برخیزچرا تو باین
۱۱ طور بروی خود افتادهٔ* اسرائیل کناه کرده وازعهدی نیزکه بایشان امرفرمودم
تجاوز نمودهاند وازچیز حرام هم کرفته دزدیدهاند بلکه انکارکرده آنرا دراسباب
۱۲ خود کذاشتهاند* ازاین سبب بنی اسرائیل نمیتوانند بحضور دشمنان خود بایستند
وازحضور دشمنان خود پشت داده اند زیراکه ملعون شده اند واکرچیزحرامرا
۱۳ ازمیان خود تباه نسازید من دیکر با شما نخواهم بود* برخیز قومرا تقدیس نما
وبکو برای فردا خویشتنرا تقدیس نمائید زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
ای اسرائیل چیزی حرام درمیان توست وتا این چیزحرامرا ازمیان خود دور
۱٤ نکنی پیش روی دشمنان خود نمیتوانی ایستاد* پس بامدادان شما موافق اسباط
خود نزدیك بیائید وچنین شود که سبطی که خداوند انتخاب کند بقبیلهای خود
نزدیك آیند وقبیلهٔ که خداوند انتخاب کند بخاندانهای خود نزدیك بیایند
۱٥ وخاندانی که خداوند انتخاب کند بمردان خود نزدیك آیند* وهرکه آن چیز

حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد بآتش سوخته شود زیراکه از عهد خداوند
١٦ تجاوز نموده قباحتی درمیان اسرائیل بعمل آورده است ٭ پس یوشع بامدادان
بزودی برخاسته اسرائیل را باسباط ایشان نزدیك آورد وسبط یهودا کرفته شد ٭
١٧ وقبیلهٔ یهودارا نزدیك آورد وقبیلهٔ زارَحیّان کرفته شد پس قبیلهٔ زارَحیّان را
١٨ بمردان ایشان نزدیك آورد وزَبدَی کرفته شد ٭ وخاندان اورا بمردان ایشان
١٩ نزدیك آورد وعَخان بن کَرمی ابن زَبدی بن زارَح از سبط یهودا کرفته شد ٭ ویوشع
بهعَخان کفت ای پسر من الآن یَهُوَه خدای اسرائیل را جلال بده ونزد او اعتراف
٢٠ نما ومرا خبر بده که چه کردی واز ما مخفی مدار ٭ عَخان درجواب یوشع کفت
٢١ فی الواقع بهیَهُوَه خدای اسرائیل کناه کرده وچنین وچنان بعمل آوردهام ٭ چون
درمیان غنیمت ردائی فاخر شنعاری ودویست مثقال نقره ویك شمش طلا که
وزنش پنجاه مثقال بود دیدم آنهارا طمع ورزیده کرفتم واینك درمیان خیمهٔ من
٢٢ درزمین است ونقره زیر آن میباشد ٭ آنکاه یوشع رسولان فرستاد وبخیمه دویدند
٢٣ واینك درخیمهٔ او پنهان بود ونقره زیر آن ٭ وآنهارا ازمیان خیمه کرفته نزد
٢٤ یوشع وجمیع بنی اسرائیل آوردند وآنهارا بحضور خداوند نهادند ٭ ویوشع وتمامئ
بنی اسرائیل با وی عَخان پسر زارَح ونقره وردا وشمش طلا وپسرانش ودخترانش
وکاوانش وحمارانش وکوسفندانش وخیمهاش وتمامئ مایملکش را کرفته آنهارا
٢٥ بوادئ عَخور بردند ٭ ویوشع کفت برای چه مارا مضطرب ساختی خداوند امروز
ترا مضطرب خواهد ساخت پس تمامئ اسرائیل اورا سنکسار کردند وآنهارا بآتش
٢٦ سوزانیدند وایشانرا بسنکها سنکسار کردند ٭ وتودهٔ بزرك از سنکها براو برپا داشتند
که تا بامروز هست وخداوند از شدّت غضب خود برکشت بنابرین اسم آن مکان
تا امروز وادئ عَخور نامیده شده است ٭

باب هشتم

١ وخداوند به یوشع کفت مترس وهراسان مباش تمامئ مردان جنکی را باخود بردار
وبرخاسته بهعای برو اینك مَلِكِ عای وقوم او وشهرش وزمینش را بدست تو
٢ دادم ٭ وبهعای وملکش بطوریکه بهاریحا ومَلِکَش عمل نمودی بکن لیکن

۳ غنیمتش‌را با بهایمش برای خود بتاراج کیرید ودرپشت شهر کمین سازید* پس
یوشع وجمیع مردان جنکی برخاستند تا بعای بروند ویوشع سی هزار نفر ازمردان
۴ دلاور انتخاب کرده ایشانرا درشب فرستاد* وایشانرا امر فرموده کفت اینك شما
برای شهر درکمین باشید یعنی از پشت شهر واز شهر بسیار دور مروید وهمهٔ شما
۵ مستعدّ باشید* ومن وتمام قومیکه با من اند نزدیك شهر خواهیم آمد وچون مثل
۶ دفعهٔ اوّل بمقابلهٔ ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد* ومارا تعاقب
خواهند کرد تا ایشانرا از شهر دور سازیم زیرا خواهند کفت که مثل دفعهٔ اوّل
۷ ازحضور ما فرار میکنند پس ازپیش ایشان خواهیم کریخت* آنکاه از کمین‌کاه
برخاسته شهررا بتصرف آورید زیرا یَهُوَه خدای شما آنرا بدست شما خواهد داد*
۸ وچون شهررا کرفته باشید پس شهررا بآتش بسوزانید وموافق سخن خداوند بعمل
۹ آورید اینك شمارا امر نمودم* پس یوشع ایشانرا فرستاد وبکمین‌کاه رفته درمیان
بیت ایل وعای بطرف غربیٔ عای ماندند ویوشع آن شب‌را درمیان قوم بسر برد*
۱۰ ویوشع بامدادان بزودی برخاسته قومرا صف آرائی نمود واو با مشایخ اسرائیل
۱۱ پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند* وتمامیٔ مردان جنکی که با وی بودند
روانه شده نزدیك آمدند ودر مقابل شهر رسیده بطرف شمال عای فرود آمدند
۱۲ ودرمیان او وعای وادیٔ بود* وقریب بپنجهزار نفر کرفته ایشانرا درمیان بیت
۱۳ ایل وعای بطرف غربیٔ شهر درکمین نهاد* پس قوم یعنی تمامیٔ لشکر که بطرف
شمالیٔ شهر بودند وآنانیرا که بطرف غربیٔ شهر درکمین بودند قرار دادند و یوشع
۱۴ آن شب درمیان وادی رفت* وچون ملك عای اینرا دید او وتمامیٔ قومش
تعجیل نموده بزودی برخاستند ومردان شهر بمقابلهٔ بنی اسرائیل برای جنك بجای
معیّن پیش عَرَبَه بیرون رفتند واو ندانست که درپشت شهر برای وی درکمین
۱۵ هستند* ویوشع وهمهٔ اسرائیل خودرا از حضور ایشان منهزم ساخته براه بیابان
۱۶ فرار کردند* وتمامیٔ قومیرا که درشهر بودند ندا دردادند تا ایشانرا تعاقب کنند
۱۷ پس یوشع‌را تعاقب نموده از شهر دور شدند* وهیچکس درعای وبیت ایل باقی
نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت ودروازهای شهررا باز کذاشته
۱۸ اسرائیل‌را تعاقب نمودند* وخداوند بیوشع کفت مزراقی که در دست تو است

بسوی عای دراز کن زیرا آنرا بدست تو دادم ویوشع مزراقیرا که بدست خود
١٩ داشت بسوی شهر دراز کرد* وآنانیکه درکمین بودند بزودی از جای خود
برخاستند وچون او دست خودرا دراز کرد دویدند وداخل شهر شده آنرا گرفتند
٢٠ وتعجیل نموده شهررا بآتش سوزانیدند* ومردان عای برعقب نگریسته دیدند که
اینك دود شهر بسوی آسمان بالا میرود پس برای ایشان طاقت نماند که باین طرف
وآن طرف بگریزند وقومیکه بسوی صحرا میگریختند برتعاقب کنندگان خود برگشتند*
٢١ وچون یوشع وتمامیٔ اسرائیل دیدند که آنانیکه درکمین بودند شهررا گرفته‌اند
٢٢ ودود شهر بالا میرود ایشان برگشته مردان عای‌را شکست دادند* ودیگران
بمقابلهٔ ایشان ازشهر بیرون آمدند وایشان درمیان اسرائیل بودند آنان از یك
طرف وایشان ازطرف دیگر وایشانرا میکشتند بحدیکه کسی ازآنها باقی نماند ونجات
٢٣ ٢٤ نیافت* وملك عای‌را زنده گرفته اورا نزد یوشع آوردند* وواقع شد که چون
اسرائیل ازکشتن همهٔ ساکنان عای درصحرا ودربیابانیکه ایشانرا درآن تعاقب
می نمودند فارغ شدند وهمهٔ آنها ازدم شمشیر افتاده هلاك گشتند تمامیٔ اسرائیل
٢٥ بعای برگشته آنرا بدم شمشیرکشتند* وهمهٔ آنانیکه درآنروز از مرد وزن افتادند
٢٦ دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامیٔ مردمان عای* زیرا یوشع دست خودرا که با
٢٧ مزراق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامیٔ ساکنان عای‌را هلاك کرد* لیکن بهایم
وغنیمت آن شهررا اسرائیل برای خود بتاراج بردند موافق کلام خداوند که
٢٨ بیوشع امر فرموده بود* پس یوشع عای‌را سوزانید وآنرا تودهٔ ابدی وخرابه
٢٩ ساخت که تا امروز باقی است* وملك عای‌را تا وقت شام بدار کشید ودر
وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش اورا ازدار پائین آورده اورا نزد دهنهٔ
دروازهٔ شهرانداختند وتودهٔ بزرگ ازسنگها برآن برپا کردند که تا امروز باقیست*
٣٠ آنگاه یوشع مذبحی برای یَهُوَه خدای اسرائیل درکوه عِیبال بنا کرد*
٣١ چنانکه موسی بندهٔ خداوند بنی اسرائیل‌را امر فرموده بود بطوریکه درکتاب توراة
موسی مکتوب است یعنی مذبحی ازسنگهای نا تراشیده که کسی برآنها آلات آهنین
بلند نکرده بود وبرآن قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند وذبایح سلامتی
٣٢ ذبح کردند* ودرآنجا برآن سنگها نسخهٔ توراة موسی‌را که نوشته بود بحضور بنی

٣٣ اسرائیل مرقوم ساخت * وتمامئ اسرائیل ومشایخ ورؤسا وداوران ایشان بهردو
طرف تابوت پیش لاویانِ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند ایستادند
هم غریبان وهم متوطّنان نصف ایشان بطرف کوه جَرِزّیم ونصف ایشان بطرف
کوه عیبال چنانکه موسی بندهٔ خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیل‌را اوّل
٣٤ برکت دهند * وبعد از آن تمامئ سخنان شریعت هم برکتها وهم لعنتهارا بطوریکه
٣٥ درکتاب توراة مرقوم است خواند * ازهرچه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که
یوشع بحضور تمام جماعت اسرائیل با زنان واطفال وغریبانیکه درمیانِ ایشان
میرفتند نخواند *

باب نهم

١ وواقع شد که تمامئ ملوك حِتّیان واموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان
ویبوسیان که بآنطرف اُرْدُنّ درکوه وهامون ودرتمامئ کنارهٔ دریای بزرك تا مقابل
٢ لُبْنان بودند چون اینرا شنیدند * با هم جمع شدند تا با یوشع واسرائیل متّفقًا جنك
٣ کنند * واما ساکنان جِبْعُون چون آنچه‌را که یوشع باریحا وعای کرده بود
٤ شنیدند * ایشان نیز بحیله رفتار نمودند وروانه شده خویشتن‌را مثل ایلچیان ظاهر
کرده جوالهای کُهنه برالاغهای خود ومشکهای شراب که کهنه وپاره وبسته شده
٥ بود گرفتند * وبر پایهای خود کفشهای مندرس وپینه زده وبربدن خود رخت
٦ کهنه وتمامئ نان توشهٔ ایشان خشك وکفه زده بود * ونزد یوشع باُرْدُو درجلجال آمده
باو وبمردان اسرائیل گفتند که اززمین دور آمده ایم پس الآن با ما عهد به بندید *
٧ ومردان اسرائیل به حِوّیان گفتند شاید درمیان ما ساکن باشید پس چگونه با شما عهد
٨ به‌بندیم * ایشان به‌یوشع گفتند ما بندگان تو هستیم یوشع بایشان گفت که شما کیانید
٩ وازکجا میائید * بوی گفتند بندگانت بسبب اسم یَهُوَه خدای تو اززمین بسیار دور
١٠ آمده‌ایم زیراکه آوازهٔ او وهر چه‌را که درمصر کرد شنیدیم * ونیز آنچه‌را بدو ملك
اَموریان که بآنطرف اُرْدُنّ بودند یعنی بسِیحُون ملك حَشْبون وعُوج ملك باشان
١١ که درعَشْتاروت بود کرد * پس مشایخ ما وتمامئ ساکنان زمین ما بما گفتند که توشهٔ
بجهة راه بدست خود بگیرید وباستقبال ایشان رفته ایشانرا بگوئید که ما بندگان
١٢ شما هستیم پس الآن با ما عهد به‌بندید * این نان ما در روزیکه روانه شدیم تا نزد

شما بیائیم از خانه‌های خود آنرا برای توشهٔ راه گرم گرفتیم و الآن اینك خشك
۱۳ وکفه زده شده است * واین مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود واینك پاره
۱٤ شده واین رخت وکفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است * آنگاه آن
۱۵ مردمان از توشهٔ ایشان گرفتند وازدهان خداوند مشورت نکردند * ویوشع با
ایشان صلح کرده عهد بست که ایشانرا زنده نگهدارد ورؤسای جماعت با ایشان
۱٦ قسم خوردند * امّا بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند شنیدند
۱۷ که آنها نزدیك ایشان اند ودرمیان ایشان ساکن اند * پس بنی اسرائیل کوچ
کرده درروز سوّم بشهرهای ایشان رسیدند وشهرهای ایشان جِبعُون وکَفیرَه وبئیروت
۱۸ وقریهٔ یَعاریم بود * وبنی اسرائیل ایشانرا نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای
ایشان به یَهُوَه خدای اسرائیل قسم خورده بودند وتمامیٔ جماعت بررؤسا همهمه
۱۹ کردند * وجمیع رؤسا بتمامیٔ جماعت گفتند که برای ایشان به یَهُوَه خدای اسرائیل
۲۰ قسم خوردیم پس الآن نمیتوانیم بایشان ضرر برسانیم * اینرا بایشان خواهیم کرد
وایشانرا زنده نگاه خواهیم داشت مبادا بسبب قسمیکه برای ایشان خوردیم غضب
۲۱ برما بشود * ورؤسا بایشان گفتند بگذارید که زنده بمانند پس برای تمامیٔ جماعت
۲۲ هیزُم شکنان وسقّایان آب شدند چنانکه رؤسا بایشان گفته بودند * ویوشع
ایشانرا خواند وبدیشان خطاب کرده گفت چرا مارا فریب دادید وگفتید که ما
۲۳ ازشما بسیار دور هستیم وحال آنکه درمیان ما ساکنید * پس حال شما ملعونید
وازشما غلامان وهیزم شکنان وسقّایان آب همیشه برای خانهٔ خدای ما خواهند بود *
۲٤ ایشان درجواب یوشع گفتند زیراکه بندگان ترا یَقیناً خبر دادند که یَهُوَه خدای
تو بندهٔ خود موسی‌را امر کرده بود که تمامیٔ این زمین‌را بشما بدهد وهمهٔ ساکنان
زمین‌را از پیش روی شما هلاك کند وبرای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم
۲۵ پس این کاررا کردیم * والآن اینك ما دردست تو هستیم بهر طوریکه درنظر تو
۲٦ نیکو وصواب است که بما رفتار نمائی عمل نما * پس او با ایشان بهمین طور عمل
۲۷ نموده ایشان‌را ازدست بنی اسرائیل رهائی داد که ایشانرا نکشتند * ویوشع در
آنروز ایشان‌را مقرّر کرد تا هیزم شکنان وسقّایان آب برای جماعت وبرای مذبح
خداوند باشند درمقامیکه او اختیار کند وتا بامروز چنین هستند *

باب دهم

۱ وچون اَدُونِیْصَدَق ملك اورشلیم شنید که یوشع عای‌را گرفته وآنرا تباه کرده
وبطوریکه به اریحا ومَلِکش عمل نموده بود به عای وملکش نیز عمل نموده است
۲ وساکنان جِبعُون با اسرائیل صُلح کرده درمیان ایشان میباشند * ایشان بسیار
ترسیدند زیرا جِبعُون شهر بزرك مثل یکی ازشهرهای پادشاه نشین بود ومردانش
۳ شجاع بودند * پس اَدُونی صَدَق ملك اورشلیم نزد هوهام ملك حَبْرُون وفِرْآم
٤ ملك یَرْمُوت ویافیع ملك لاخیش ودَبیر ملك عَجْلون فرستاده گفت * نزد من
آمده مرا اعانت کنید تا جِبعون‌را بزنیم زیراکه با یوشع وبنی اسرائیل صلح کرده اند *
۵ پس پنج ملك اَموریان یعنی ملك اورشلیم وملك حَبْرُون وملك یَرْمُوت وملك
لاخیش وملك عَجْلُون جمع شدند وبا تمام لشکر خود برآمدند ودر مقابل جِبْعُون
٦ اُرْدُو زده با آن جنك کردند * پس مردان جِبعُون نزد یوشع باُردو درجِلْجال
فرستاده گفتند دست خودرا ازبندکانت بازمدار بزودی نزد ما بیا ومارا نجات
بده ومدد کن زیرا تمامیٔ ملوك اَموریانیکه درکوهستان ساکن‌اند برما جمع شده‌اند *
۷ پس یوشع با جمیع مردان جنکی وهمهٔ مردان شجاع ازجِلْجال آمد * وخداوند به یوشع ۸
گفت ازآنها مترس زیرا ایشانرا بدست تو دادم وکسی از ایشان پیش تو نخواهد
۹ ایستاد * پس یوشع تمامیٔ شب از جِلْجال کوچ کرده ناکهان بایشان برآمد *
۱۰ وخداوند ایشانرا پیش اسرائیل منهزم ساخت وایشانرا درجِبعُون بکشتار عظیمی
کشت وایشانرا براه کردنهٔ بیت حورُون کریزانید وتا عَزِیقَه ومَقِیدَه ایشانرا
۱۱ کشت * وچون از پیش اسرائیل فرار میکردند وایشان درسرازیریٔ بیت حورون
می بودند آنکاه خداوند تا عَزِیقَه برایشان از آسمان سنکهای بزرك بارانید ومردند
وآنانیکه ازسنکهای تَکَرك مردند بیشتر بودند ازکسانیکه بنی اسرائیل بشمشیر
۱۲ کشتند * آنکاه یوشع در روزیکه خداوند اموریانرا پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد
بخداوند درحضور بنی اسرائیل تکلّم کرده گفت ای آفتاب برجِبعُون بایست وتو
۱۳ ای ماه بروادیٔ اَیَلُون * پس آفتاب ایستاد وماه توقّف نمود تا قوم ازدشمنان
خود انتقام کرفتند مکر این درکتاب یاشِرْ مکتوب نیست که آفتاب درمیان آسمان

۱٤ ایستاد وقریب بتمامیٔ روز بفرو رفتن تعجیل نکرد * وقبل ازآن وبعد ازآن روزی
مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسانرا بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل
۱۵ ۱٦ جنك میکرد * پس یوشع با تمامیٔ اسرائیل باردو بجلجال برکشتید * امّا آن پنج
۱۷ ملك فرار کرده خودرا درمغارهٔ مَقِیدَه پنهان ساختند * ویبوشع خبر داده کفتند
۱۸ که آن پنج ملك پیدا شده‌اند ودرمغارهٔ مَقِیدَه پنهانند * یوشع کفت سنکهای
بزرك بدهنهٔ مغاره بغلطانید وبرآن مردمان بکمارید تا ایشانرا نکاهبانی کنند *
۱۹ وامّا شما توقّف منمائید بلکه دشمنان خودرا تعاقب کنید ومؤخّر ایشانرا بکشید
ومکذارید که بشهرهای خود داخل شوند زیرا یَهُوَه خدای شما ایشانرا بدست
۲۰ شما تسلیم نموده است * وچون یوشع وبنی اسرائیل ازکشتن ایشان بکشتار بسیار
عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند وبقیّهٔ که ازایشان نجات یافتند بشهرهای
۲۱ حصاردار درآمدند * آنکاه تمامیٔ قوم نزد یوشع باردو در مَقِیدَه بسلامتی برکشتند
۲۲ وکسی زبان خودرا براحدی از بنی اسرائیل نیز نساخت * پس یوشع کفت دهنهٔ
۲۳ مغاره‌را بکشائید وآن پنج ملك‌را ازمغاره نزد من بیرون آورید * پس چنین
کردند وآن پنج ملك یعنی ملك اورشلیم وملك حَبْرون وملك یَرْمُوت وملك
۲٤ لاخیش وملك عَجْلون‌را ازمغاره نزد وی بیرون آوردند * وچون ملوك‌را نزد
یوشع بیرون آوردند یوشع تمامیٔ مردان اسرائیل‌را خواند وبسرداران مردان جنکی
که همراه وی میرفتند کفت نزدیك بیائید وپایهای خودرا برکردن این ملوك
۲۵ بکذارید پس نزدیك آمده پایهای خودرا برکردن ایشان کذاردند * ویوشع
بایشان کفت مترسید وهراسان مباشید قوی ودلیر باشید زیرا خداوند با همهٔ دشمنان
۲٦ شما که با ایشان جنك می کنید چنین خواهد کرد * وبعد ازآن یوشع ایشانرا
۲۷ زد وکشت وبر پنج دار کشید که تا شام بردارها آویخته بودند * ودروقت غروب
آفتاب یوشع فرمود تا ایشانرا ازدارها پائین آوردند وایشانرا بمغارهٔ که درآن پنهان
بودند انداختند وبدهنهٔ مغاره سنکهای بزرك که تا امروز باقی است کذاشتند *
۲۸ ودرآنروز یوشع مَقِیدَه‌را کرفت وآن وملکشرا بدم شمشیر زده ایشان وهمهٔ نفوسی‌را
که درآن بودند هلاك کرد وکسیرا باقی نکذاشت وبطوریکه با ملك اریحا رفتار
۲۹ نموده بود با ملك مَقِیدَه نیز رفتار کرد * ویوشع با تمامیٔ اسرائیل از مَقِیدَه به لِبْنَه

۳۰ کذشت وبا لِبْنَه جنك کرد٭ وخداوند آنرا نیز با ملکش بدست اسرائیل تسلیم
نمود پس آن وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند بدم شمشیر کُشت وکسیرا باقی نکذاشت
۳۱ وبطوریکه با مَلِك اریحا رفتار نموده بود با مَلِك آن نیز رفتار کرد٭ ویوشع با
تمامئ اسرائیل از لِبْنَه به لاخیش کذشت وبمقابلش اردُو زده با آن جنك کرد٭
۳۲ وخداوند لاخیش‌را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن‌را در روز دوّم تسخیر نمود
وآن وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند بدم شمشیر کُشت چنانکه به‌لِبْنَه کرده بود٭
۳۳ آنکاه هُورام مَلِك جازَر برای اعانت لاخیش آمد ویوشع او وقومشرا شکست
۳۴ داد بحدّیکه کسیرا برای او باقی نکذاشت٭ ویوشع با تمامئ اسرائیل از لاخیش
۳۵ به عَجْلون کذشتند وبمقابلش اُردو زده با آن جنك کردند٭ ودرهمان روز آن‌را
کرفته بدم شمشیر زدند وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند درآن روز هلاك کرد چنانکه
۳۶ به‌لاخیش کرده بود٭ ویوشع با تمامئ اسرائیل ازعَجْلون به حَبْرون برآمده با آن
۳۷ جنك کردند٭ وآنرا کرفته آنرا با مَلِکش وهمهٔ شهرهایش وهمهٔ کسانیکه درآن
بودند بدم شمشیر زدند وموافق هر آنچه که به عَجْلون کرده بود کسی‌را باقی
۳۸ نکذاشت بلکه آنرا با همهٔ کسانی که درآن بودند هلاك ساخت٭ ویوشع با تمامئ
۳۹ اسرائیل به دَبیر برکشت وبا آن جنك کرد٭ وآنرا با مَلِکش وهمهٔ شهرهایش
کرفت وایشانرا بدم شمشیر زدند وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند هلاك ساختند واو
کسیرا باقی نکذاشت وبطوریکه بحَبْرُون رفتار نموده بود به‌دَبیر ومَلِکش نیز رفتار
۴۰ کرد چنانکه به‌لِبْنَه ومَلِکش نیز رفتار نموده بود٭ پس یوشع تمامئ آن زمین
یعنی کوهستان وجنوب وهامون ووادیها وجمیع ملوك آنهارا زده کسی‌را باقی
نکذاشت وهر ذی نَفَس‌را هلاك کرد چنانکه یَهُوَه خدای اسرائیل امر فرموده
۴۱ بود٭ ویوشع ایشانرا از قادِش بَرْنیع تا غزّه وتمامئ زمین جوشَن‌را تا جَبَعُون
۴۲ زد٭ ویوشع جمیع این ملوك وزمین ایشانرا دریك وقت کرفت زیراکه یَهُوَه
خدای اسرائیل برای اسرائیل جنك میکرد٭ ویوشع با تمامئ اسرائیل باُردو
درجِلجال مراجعت کردند٭

باب یازدهم

۱ وواقع شد که چون یابین مَلِك حاصُور اینرا شنید نزد یُوباب مِلِك مادُون

۲ ونزد مَلِك شِمْرُون ونزد مَلِك اَخْشاف فرستاد* ونزد ملوکی که بطرف شمال
درکوهستان ودر عَرَبَهٔ جنوب کِنْرُوت ودرهامون ودرنافوث دورْ بطرف مغرب
۳ بودند* ونزد کنعانیان بطرف مشرق ومغرب واَموریان وحِتّیان وفَرِزّیان
۴ ویَبُوسیان درکوهستان وحِوّیان زیر حَرْمون در زمین مِصْفَه* وآنها با تمامیٔ
لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند وعدد ایشان مثل ریك کنارهٔ دریا بود با
۵ اسبان وعرّابهای بسیار بیرون آمدند* وتمامیٔ این ملوك جمع شده آمدند ونزد
٦ آبهای میرُوم دریك جا اُردو زدند تا با اسرائیل جنك کنند* وخداوند به یوشع
کفت از ایشان مترس زیراکه فردا چنین وقتی جمیع ایشانرا کشته شده بحضور
اسرائیل تسلیم خواهم کرد واسبان ایشانرا پی خواهی کرد وعرّابهای ایشانرا بآتش
۷ خواهی سوزانید* پس یوشع با تمامیٔ مردان جنکی بمقابلهٔ ایشان نزد آبهای میرُوم
۸ ناکهان آمده برایشان حمله کردند* وخداوند ایشانرا بدست اسرائیل تسلیم نمود
که ایشانرا زدند وتا صیدون بزرك ومِسْرَفوت مایِم وتا وادیٔ مِصْفَه بطرف شرقی
۹ تعاقب کرده کشتند بحدّیکه کسیرا از ایشان باقی نکذاشتند* ویوشع بطوریکه
خداوند بوی کفته بود با ایشان رفتار نموده اسبان ایشانرا پی کرد وعرّابهای ایشانرا
۱۰ بآتش سوزانید* ویوشع درآنوقت برکشت وحاصُوررا کرفته مَلِکَشرا با
۱۱ شمشیر کشت زیرا حاصُور قبل ازآن سرِ جمیع آن ممالك بود* وهمهٔ کسانیرا که
درآن بودند بدم شمشیر کشته ایشانرا بالکلّ هلاك کرد وهیچ ذی حیات باقی نماند
۱۲ وحاصُوررا بآتش سوزانید* ویوشع تمامیٔ شهرهای آن ملوك وجمیع ملوك آنهارا
کرفت وایشانرا بدم شمشیر کشته بالکلّ هلاك کرد بطوریکه موسی بندهٔ خداوند
۱۳ امر فرموده بود* لکن همهٔ شهرهائیکه برتلّهای خود استوار بودند اسرائیل آنهارا
۱٤ نسوزانید سوای حاصُور که یوشع آنرا فقط سوزانید* وبنی اسرائیل تمامیٔ غنیمت
آن شهرها وبهایم آنهارا برای خود بغارت بردند امّا همهٔ مردمرا بدم شمشیر کشتند
۱۵ بحدّیکه ایشانرا هلاك کرده هیچ ذی حیاترا باقی نکذاشتند* چنانکه خداوند بندهٔ
خود موسی‌را امر فرموده بود همچنین موسی به یوشع امر فرمود وبهمین طور یوشع
عمل نمود وچیزی از جمیع احکامیکه خداوند بموسی فرموده بود باقی نکذاشت*
۱٦ پس یوشع تمامیٔ آن زمین کوهستان وتمامیٔ جنوب وتمامیٔ زمین جوشَنْ وهامون

۱۷ وعَرَبَه وکوهستان اسرائیل وهامونِ آنرا گرفت * ازکوه حالَق که بسوی سَعِیر بالا
میرود تا بَعْل جاد که دروادئ لُبْنان زیر کوه حَرْمون است، وجمیع ملوك آنهارا
۱۸ گرفته ایشانرا زد وکشت * ویوشع روزهای بسیار با این ملوك جنك کرد *
۱۹ وشهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد جُز حِوّیانیکه درجِبْعُون ساکن
۲۰ بودند وهمهٔ دیگرانرا درجنك گرفتند * زیرا ازجانب خداوند بود که دل ایشانرا
سخت کند تا بمقابلهٔ اسرائیل درآیند واو ایشانرا بالکلّ هلاك سازد وبرایشان
رحمت نشود بلکه ایشانرا نابود سازد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود *
۲۱ ودرآن زمان یوشع آمده عَناقیانرا ازکوهستانْ ازحَبْرُون ودَبیرْ وعَناب وهمهٔ
کوههای یهودا وهمهٔ کوههای اسرائیل منقطع ساخت ویوشع ایشانرا با شهرهای
۲۲ ایشان بالکلّ هلاك کرد * کسی ازعَناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند لیکن
۲۳ درغَزا وجَتْ واَشْدُود بعضی باقی ماندند * پس یوشع تمامیٔ زمین‌را برحسب آنچه
خداوند بموسی گفته بود گرفت ویوشع آنرا به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها واسباط
ایشان بملکیّت بخشید وزمین ازجنك آرام گرفت *

باب دوازدهم

۱ واینانند ملوك آن زمین که بنی اسرائیل کشتند وزمین ایشانرا بآنطرف اُرْدُنّ
بسوی مطلع آفتاب از وادئ اَرْنُون تا کوه حَرْمون وتمامیٔ عَرَبَهٔ شرقی را متصرّف
۲ شدند * سِیْحُون ملك اَموریان که درحَشْبُون ساکن بود وازعَرُوعِیر که بکنارهٔ
وادئ اَرْنُون است وازوسط وادی ونصف جِلْعاد تا وادئ یَبُّوق که سرحدّ بنی
۳ عَمُّون است حکمرانی می کرد * وازعَرَبَه تا دریای کِنَّروتْ بطرف مشرق وتا دریای
عَرَبَه یعنی بحرُالملح بطرف مشرق براه بیت یَشیموتْ وبطرف جنوب زیر دامن
۴ فِسْجَه * وسرحدّ عُوج مَلِك باشان که از بقیّهٔ رفائیان بود ودر عَشْتارُوت واَذْرَعی
۵ سکونت داشت * ودر کوه حَرْمُون وسَلْخَه وتمامیٔ باشان تا سرحدّ جَشوریان
۶ ومَعکیان وبرنصف جِلْعاد تا سرحدّ سِیْحُون مَلِك حَشْبُون حکمرانی میکرد * اینهارا
موسی بندهٔ خداوند وبنی اسرائیل زدند وموسی بندهٔ خداوند آنرا به رَاؤبینیان
۷ وجادیان ونصف سبط مَنَسّی بملکیّت داد * واینانند ملوك آن زمین که یوشع

بنی اسرائیل ایشانرا درآنطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب کُشت از بَعْلْ جاد در وادئی
لُبْنان تا کوه حالَق که به سَعیر بالا میرود و یوشع آنرا باسباط اسرائیل برحسب
۸ فرقه‌های ایشان بملکیّت داد* در کوهستان وهامون وعَرَبَه ودشتها وصحرا ودر
۹ جنوب ازحِتّیان واَموریان وکنعانیان وفرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان* یکی مَلِك
۱۰ اریحا ویکی مَلِك عای که درپهلوی بیت ایل است* ویکی مَلِك اورشلیم ویکی
۱۱ ۱۲ مَلِك حَبْرُون* ویکی مَلِك یَرْموت ویکی مَلِك لاخیش* ویکی مَلِك عَجْلُون
۱۳ ۱۴ ویکی مَلِك جازَر* ویکی مَلِك دَبیر ویکی مَلِك جادَر* ویکی مَلِك حُرْما ویکی
۱۵ ۱۶ مَلِك عَراد* ویکی مَلِك لِبْنَه ویکی مَلِك عَدُلاّم* ویکی مَلِك مَقّیدَه ویکی مَلِك
۱۷ ۱۸ بیت‌ایل* ویکی مَلِك تَفّوح ویکی مَلِك حافَر* ویکی مَلِك عَفیق ویکی مَلِك
۱۹ ۲۰ لَشّارُون* ویکی مَلِك مادُونْ ویکی مَلِك حاصُور* ویکی مَلِك شِمْرُونْ مَرُونْ
۲۱ ۲۲ ویکی مَلِك اَکْشاف* ویکی مَلِك تَعناك ویکی مَلِك مَجِدّو* ویکی مَلِك قادِش
۲۳ ویکی مَلِك یَقْنَعام در کَرْمَل* ویکی مَلِك دُور درنافَتْ دُور ویکی مَلِك امّتها
۲۴ در جِلْجال* پس یکی مَلِك تِرْصَه وجمیع ملوكْ سی ویك نفر بودند*

باب سیزدهم

۱ ویوشع پیر وسال خورده شد وخداوند بوی گفت تو پیر وسالخورده شدهٔ وهنوز
۲ زمینِ بسیار برای تصرّف باقی میماند* واینست زمینیکه باقی میماند تمامئ بلوك
۳ فلسطینیان وجمیع جَشُوریان* از شِیحُورْ که درمقابل مصر است تا سرحدّ عَقْرُون
بسمت شمال که از کنعانیان شمرده می شود یعنی پنج سردار فلسطینیان ازغَزّیان
۴ واَشْدُودیان واَشْقَلُونیان وجِتّیان وعَقْرُونیان وعَوّیان* وازجنوب تمامئ زمین
۵ کنعانیان ومغارهٔ که ازصِیدُونیان است تا اَفیقْ وتا سرحدّ اَمُوریان* وزمین
جِبْلیان وتمامئ لُبْنان بسمت مطلع آفتاب از بَعْلْ جاد که زیر کوه حَرْمُون است
۶ تا مدخل حَمات* تمامئ ساکنان کوهستان از لُبْنان تا مِصْرَفُوت مایِمْ که جمیع
صِیدُونیان باشند من ایشانرا از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد لیکن تو آنهارا
۷ به بنی اسرائیل بملکیّت بقرعه تقسیم نما چنانکه ترا امر فرموده‌ام* پس الآن این
۸ زمین‌را به نُه سبط ونصف سبط مَنَسّی برای ملکیّت تقسیم نما* با او رَاؤبینیان

وجادیان مُلك خودرا گرفتند که موسی درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق بایشان
۹ داد چنانکه موسی بندهٔ خداوند بایشان بخشیده بود * از عَرُوعیر که برکنارهٔ وادئ
۱۰ اَرْنُون است وشهری که در وسط وادیست وتمامی بیابان مِیدَبا تا دِیبُون * وجمیع
شهرهای سِیْحُون مَلِك اَموریان که در حَشْبُون تا سرحدّ بنی عَمُّون حکمرانی
۱۱ میکرد * وجِلْعاد وسرحدّ جَشُوریان ومَعَکیان وتمامی کوه حَرْمُون وتمامی باشان
۱۲ تا سَلْخَه * وتمامی ممالك عوج درباشان که دراَشْتارُوت واَدْرَعی حکمرانی میکرد واو
۱۳ از بقیّهٔ رفائیان بود پس موسی ایشانرا شکست داد وبیرون کرد * امّا بنی اسرائیل
جشوریان ومَعَکیانرا بیرون نکردند پس جَشور ومَعَکی تا امروز درمیان اسرائیل
۱٤ ساکنند * لیکن بسبط لاوی هیچ ملکیّت نداد زیرا هدایای آتشین یَهُوَه خدای
۱۵ اسرائیل ملکیّت وی است چنانکه باو گفته بود * وموسی بسبط بنی رَاؤبین
۱٦ برحسب قبیله‌های ایشان داد * وحدود ایشان ازعَرُوعیر بود که بکنار وادئ
اَرْنُون است وشهری که دروسط وادیست وتمامی بیابان که پهلوی میدَبا است *
۱۷ حَشْبُون وتمامی شهرهایش که دربیابان است ودِیبُون وباموتْ بَعَلْ وبیتْ بَعَلْ
۱۸ ۱۹ مَعُون * ویَهْصَه وقَدِیموتْ ومیفاعت * وقِریَتایم وسِبْمَه وسارَتْ شَحَرْ که درکوه
۲۰ ۲۱ دَره بود * وبیت فَغُور ودامن فِسْجَه وبیت یَشیمُوت * وتمامی شهرهای بیابان
وتمامی ممالك سِیْحون مَلِك اَموریان که در حَشْبُون حکمرانی میکرد وموسی اورا با
سرداران مِدْیان یعنی اَوِی وراقَم وصُور وحور ورابَع امرای سِیْحون که درآن زمین
۲۲ ساکن بودند شکست داد * وبَلْعام بن بَعُورِ فالگیررا بنی اسرائیل درمیان کشتگان
۲۳ بشمشیر کشتند * وسرحدّ بنی رَاؤبین اُرْدُنّ وکناره‌اش بود * این ملکیّت بنی
۲٤ رَاؤبین برحسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بسبط
۲۵ جاد یعنی به بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان داد * وسرحدّ ایشان یَعْزِیر بود
وتمامی شهرهای جِلْعاد ونصف زمین بنی عَمُّون تا عَرُوعیر که درمقابل رَبَّه است *
۲٦ ۲۷ وازحَشْبُون تا رامتْ مِصفَه وبَطونیم وازمَحَنایم تاسرحدّ دَبیر * ودر درّه بیت هارام
وبیت نِمْرَه وسُکّوت وصافُون وبقیّهٔ مملکت سِیْحون مَلِك حَشْبُون واُرْدُنّ وکنارهٔ
۲۸ آن تا انتهای دریای کِنَّرِت درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق * اینست ملکیّت
۲۹ بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بنصف

سبط مَنَسّی داد وبرای نصف سبط بنی مَنَسّی برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد *
۳۰ وحدود ایشان از مَحَنایم تمامیٔ باشان یعنی تمامیٔ ممالك عوج ملك باشان وتمامیٔ
۳۱ قریه‌های یائیرکه درباشان است شصت شهر بود * ونصف جِلْعاد وعَشْتاروت
وأَدْرَعی شهرهای مملکت عوج درباشان برای پسران ماکیر بن مَنَسّی یعنی برای
۳۲ نصف پسران ماکیر برحسب قبیله‌های ایشان بود * اینهاست آنچه موسی درعَرَباتِ
۳۳ مُوآب درآنطرف أَرْدُنْ درمقابل أريحا بسمت مشرق برای ملکیّت تقسیم کرد * لیکن
بسبط لاوی موسی هیچ نصیب نداد زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل نصیب ایشان
است چنانکه بایشان گفته بود *

باب چهاردهم

١ واینهاست ملکهائیکه بنی اسرائیل درزمین کنعان گرفتند که العازار کاهن ویوشع
۲ بن نون ورؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند * برحسب
قرعه ملکیّت ایشان شد برای نه سبط ونصف سبط چنانکه خداوند بدست موسی
۳ امر فرموده بود * زیراکه موسی ملکیّت دو سبط ونصف سبطرا بآنطرف أُرْدُنّ
٤ داده بود امّا بهلاویان هیچ ملکیّت درمیان ایشان نداد * زیرا پسران یوسف دو
سبط بودند یعنی مَنَسّی وافرایم وبهلاویان هیچ قسمت درزمین ندادند غیراز شهرها
٥ بجهة سکونت واطراف آنها بجهة مواشی واموال ایشان * چنانکه خداوند موسی‌را
٦ امر فرموده بود همچنان بنی اسرائیل عمل نموده زمین‌را تقسیم کردند * آنگاه بنی
یهودا درجِلْجال نزد یوشع آمدند وکالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی وی‌را گفت سخنی‌را که
۷ خداوند بموسی مرد خدا دربارهٔ من وتو درقادِش بَرْنیع گفت میدانی * من چهل
ساله بودم وقتیکه موسی بندهٔ خداوند مرا از قادِش بَرْنیع برای جاسوسیٔ زمین
۸ فرستاد وبرای او خبر باز آوردم چنانکه دردل من بود * لیکن برادرانم که همراه
من رفته بودند دل قومرا گداختند وامّا من یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل پیروی
۹ کردم * ودرآنروز موسی قَسَم خورد وگفت البتّه زمینیکه پای تو برآن گذارده شد
برای تو واولادت ملکیّت ابدی خواهد بود زیراکه یَهُوَه خدای مرا بتمامیٔ دل
١٠ پیروی نمودی * والآن اینك خداوند چنانکه گفته بود این چهل وپنج سال مرا

زنده نکاه داشته است از وقتیکه خداوند این سخن را به موسی کفت هنکامیکه
اسرائیل در بیابان راه میرفتند والآن اینك من امروز هشتاد وپنج ساله هستم *
۱۱ وحال امروز قوّت من باقیست مثل روزی که موسی مرا فرستاد چنانکه قوّت من
درآنوقت بود همچنان قوّت من الآن است خواه برای جنك کردن وخواه برای
۱۲ رفتن وآمدن * پس الآن این کوه را بمن بده که درآنروز خداوند در باره‌اش کفت
زیرا تو درآنروز شنیدی که عناقیان درآنجا بودند و شهرهایش بزرك وحصاردار
است شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشانرا بیرون کنم چنانکه خداوند کفته
۱۳ است * پس یوشع اورا برکت داد وحَبْرونرا به کالیب بن یَفُنَّه بملکیّت بخشید *
۱۴ بنابرین حَبرون تا امروز ملکیّت کالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی شد زیراکه یَهُوَه خدای
۱۵ اسرائیل را بتمامئ دل پیروی نموده بود * وقبل از آن نام حَبْرون قریهٔ اَرْبَع بود
کهاو درمیان عناقیان مرد بزرکترین بوده پس زمین از جنك آرام کرفت *

باب پانزدهم

۱ وقرعه بجهة سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان بطرف جنوب بسر حدّ اَدُوم
۲ یعنی صحرای صین باقصای تیمان رسید * وحدّ جنوبئ ایشان از آخر بحرُ المِلْح
۳ از خلیجی که متوجّه بسمت جنوب است بود * وبطرف جنوبِ فراز عَکْرَبِّیم
بیرون آمده به صین کذشت وبجنوب قادِش بَرْنیع برآمده به حَصْرون کذشت
۴ وبه‌اَدّار برآمده بسوی قَرْقَعْ برکشت * واز عَصمون کذشته بوادئ مصر بیرون
۵ آمد وانتهای این حدّ تا بدریا بوده این حدّ جنوبئ شما خواهد بود * وحدّ
شرقی بحرُ المِلح تا آخر اُرْدُنّ بود وحدّ طرف شمال از خلیج دریا تا آخر اُرْدُنّ بود *
۶ واین حدّ تا بیت حُجْلَه برآمده بطرف شمالئ بیت عَرَبَه کذشت واین حدّ نزد سنكِ
۷ بُهُنْ پسر رَاؤبین برآمد * واین حدّ از وادئ عَخُور نزد دَبِیر برآمد وبطرف شمال
بسوی جِلْجال که مقابل فراز اَدُمِّیم است که در جنوب وادی است متوجّه میشود
۸ واین حدّ نزد آبهای عین شمس کذشت وانتهایش نزد عین رُوجِل بود * واین
حدّ از وادئ پسر هِنّوم بجانب یَبُوسی بطرف جنوب که همان اورشلیم باشد برآمد
پس این حدّ بسوی قلّهٔ کوهی که بطرف مغرب مقابل وادئ هِنّوم وبطرف شمال

٩ باخر وادئ رفائیم است کذشت* واین حدّ از قلّهٔ کوه بچشمهٔ آبهای نَفْتُوح کشیده
شد ونزد شهرهای کوه عَفْرون بیرون آمد وتا بَعْلَه که قریهٔ یَعاریم باشد کشیده شد*
١٠ واین حدّ از بَعْلَه بطرف مغرب بکوه سَعِیر برکشت وبطرف شمال از جانب کوه
١١ یَعاریم که کَسالون باشد کذشت ونزد بیت شمس بزیر آمده از تِمْنَه کذشت* واین
حدّ بسوی شمال از جانب عَقْرون بیرون آمد وتا شِکْرون کشیده شد واز کوه بَعْلَه
١٢ کذشته نزد یَبْنَئیل بیرون آمد وانتهای این حدّ دریا بود* وحدّ غربی دریای
بزرك وکنارهٔ آن بود اینست حدود بنی یهودا از هر طرف بحسب قبایل ایشان*
١٣ ویکالیب بن یَفُنَّه بحسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود درمیان بنی یهودا
١٤ قسمتی داد یعنی قریهٔ أَرْبَع پدر عَناق که حَبْرون باشد* وکالیب سه پسرِ عَناق
١٥ یعنی شِیْشَیْ واَخِیمان وتَلْمَیْ اولاد عناق‌را از آنجا بیرون کرد* واز آنجا بساکنان
١٦ دَبیر برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریهٔ سِفْر بود* وکالیب کفت هرکه قریهٔ سِفْر‌را
١٧ بزند وآنرا بکیرد دختر خود عَکْسَه‌را بزنی باو خواهم داد* وعُتْنِئیل پسر قَناز
١٨ برادر کالیب آنرا کرفت ودختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد* وچون او نزد وی
آمد اورا ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید ودختر از الاغ خود پائین
١٩ آمد وکالیب وی‌را کفت چه میخواهی* کفت مرا برکت ده چونکه زمین جنوبی‌را
بمن دادهٔ چشمه‌های آب نیز بمن بده پس چشمه‌های بالا وچشمه‌های پائین‌را باو
٢٠ ٢١ بخشید* اینست مِلْك سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان* وشهرهای انتهائی
٢٢ ٢٣ سبط بنی یهودا بسمت جنوب برسرحدّ اَدُوم قَبْصَئیل وعِیدَر ویاجُور بود*
٢٤ ٢٥ وقِینَه ودِیمُونَه وعَدْعَدَه* وقادِش وحاصُور ویِتْنان* وزیف وطالَم وبَعْلوت*
٢٦ ٢٧ وحاصور حَدَتَّه وقِرِیُوت حَصْرُون که حاصُور باشد* اَمام وشَماع ومولادَه*
٢٨ ٢٩ وحَصَرجَدَّه وحَشْمون وبیت فالَط* وحَصَر شوعال وبئر شَبَع وبِزْیُوتِیَه*
٣٠ ٣١ وبَعالَه وعِیِّیم وعاصَم* وأَلْتُولَدْ وکِسِیل وحُرْمَه* وصِقْلَج ومَدْمَنَّه وسَنْسَنَّه*
٣٢ ٣٣ ولَباوُت وسِلْخِیم وعَین ورِمُّونْ جمیع این شهرها با دهات آنها بیست ونُه میباشد*
٣٤ ٣٥ ودر هامُون اَشْتاوُل وصَرْعَه واَشْنَه* وزانوح وعَیْن جَنِّیم وتَفُّوح وعِینام*
٣٦ ٣٧ ویَرْمُوت وعَدُلّام وسوکوه وعَزِیقَه* وشَعْرایِمْ وعَدِیتایِم واَلْجَدِیرَه وجُدیرتایم*
٣٨ چهارده شهر با دهات آنها* صَنان وحَداشاه ومِجْدَلْ جاد* ودِلْعان واَلْمِصْفَه

٣٩ ٤٠ و بُفتیلْ ٭ ولاخیش و بُصْقَهْ و عَجْلُون ٭ وکَبُّون ولَحمان وکِتْلِیش ٭ وجَدیروت
٤١ ٤٢ وبیت داجون ونَعَمَه ومَقِّیدَه ٭ شانزده شهر با دهات آنها ٭ ولِبْنَه وعاتَر وعاشان ٭
٤٣ ٤٤ و یَفْتاح واَشْنَه ونَصیب ٭ وقَعِیلَه و اَکْزِیب ومَرِیشَه ٭ نه شهر با دهات آنها ٭
٤٥ ٤٦ وعقرون وقصبه‌ها ودهات آن ٭ از عقرون تا دریا همه که باطراف اَشْدُود بود
٤٧ با دهات آنها ٭ واَشْدُود وقصبه‌ها ودهات آن وغَزا وقصبه‌ها ودهات آن تا
٤٨ ٤٩ وادیٔ مصر وتا دریای بزرك وکنار آن ٭ ودر کوهستان شامیر و یَتّیر وسُوکُوه ٭
٥٠ ٥١ ودنَّه وقریهٔ سَنَّه که دَبیر باشد ٭ وعَناب واَشْتَموه وعانیم ٭ وجَوشَن وحُولون
٥٢ ٥٣ وجیلوه یازده شهر با دهات آنها ٭ واَراب ودُومَهَ واَشْعان ٭ و یانوم وبیت
٥٤ ٥٥ تَفُّوح وافِیقَه ٭ وحُمْطَه وقریهٔ اَرَبع که حبرون باشد وصیعور نُه شهر با دهات آنها ٭
٥٦ ٥٧ ومَعُون وکَرْمَل وزیف و یُوطَه ٭ و یَزْرَعِیل و یُقْدَعام وزانوح ٭ والقاین وجِبْعَه
٥٨ ٥٩ وتِمنَه ٭ ده شهر با دهات آنها ٭ وحَلْحول وبیت صور وجِدُور ٭ ومعارات
٦٠ وبیت عَنُوت والْتَقُون ٭ شش شهر با دهات آنها ٭ وقریهٔ بَعْل که قریهٔ یَعاریم باشد
٦١ واَلْرَبَّه ٭ دو شهر با دهات آنها ٭ ودر بیابان بیت عَرَبَه ومِدِّین وسکاکَه ٭
٦٢ ٦٣ واَلْنِبْشان ومَدِینَهُ الملح وعین جدی ٭ شش شهر با دهات آنها ٭ وامّا یَبُوسیان که
ساکن اورشلیم بودند بنی یهودا نتوانستند ایشانرا بیرون کنند پس یَبُوسیان با بنی
یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند ٭

باب شانزدهم

١ وقرعه برای بنی یوسف بسمت مشرق از اُرْدُنِّ اریحا بطرف آبهای اریحا تا
٢ صحرائیکه از اریحا بسوی کوه بیت ایل برمیاید بیرون آمد ٭ واز بیت اِیل تا لوز
٣ برآمده بسرحدّ اَرْکیان تا عَطاروت کذشت ٭ وبسمت مغرب بسرحدّ یفلیطیان تاکنار
٤ بیت حورونِ پائین وتا جازَر پائین آمد وانتهایش تا دریا بود ٭ پس پسران
٥ یوسف مَنَسّی وافرایم ملك خودرا کرفتند ٭ وحدود بنی افرایم بحسب قبایل ایشان
چنین بود که حدّ شرقیٔ مِلْكِ ایشان عَطاروت اَدّار تا بیت حورونِ بالا بود ٭
٦ وحدّ غربیٔ ایشان بطرف شمال نزد مکْمِیهْ برآمد وحدّ ایشان بسمت مشرق
٧ به‌تَأنَةِ شیلوه برکشته بطرف مشرق یانُوحَه از آن کذشت ٭ واز یانُوحَه به‌عطاروت

۸ ونَعْرَهٔ پائین آمده به‌اریحا رسید وبه‌اُرْدُنّ منتهی شد* وسرحدّ غربیٔ آن از تَفُّوح
تا وادیٔ قانَه رفت وآخرآن بدریا بود اینست ملك سبط بنی افرایم بحسب قبایل
۹ ایشان* علاوه برشهرهائیکه ازمیان ملك بنی منسّی برای بنی افرایم جدا شده بود
۱۰ جمیع شهرها بادهات آنها بود* وکنعانیانرا که درجازَر ساکن بودند بیرون نکردند
پس کنعانیان تا امروز درمیان افرایم ساکنند وبرای جزیه بندکان شدند*

باب هفدهم

۱ وقسمت سبط مَنَسّی این شد زیراکه او نخست زادهٔ یوسف بود واما ماکیر
نخست زادهٔ مَنَسّی که پدر جِلْعاد باشد چونکه مرد جنکی بود جِلْعاد وباشان باو
۲ رسید* وبرای پسران دیکر مَنَسّی بحسب قبایل ایشان قسمتی شد یعنی برای
پسران اَبِیعَزَر وبرای پسران هالَك وبرای پسران اَسْرِئیل وبرای پسران شَکیم
وبرای پسران حافَرْ وبرای پسران شَمیداع. اینان اولاد ذکور مَنَسّی بن یوسف
۳ برحسب قبایل ایشان میباشند* واما صَلُفْحاد بن حافَر بن جِلْعاد بن ماکیر بن
مَنَسّی‌را پسران نبود بلکه دختران واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه
۴ ومِلْکَه وتِرْصَه* پس ایشان نزد العازار کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسا
آمده کفتند که خداوند موسی‌را امر فرمود که ملکی درمیان برادرانِ ما بما بدهد
۵ پس برحَسَب فرمان خداوند ملکی درمیان برادرانِ پدرشان بایشان داد*
وبه‌مَنَسّی سوای زمین جِلْعاد وباشان که بآنطرف اُرْدُنّ واقع است ده حصّه
۶ رسید* زیراکه دختران مَنَسّی ملکی درمیان پسرانش یافتند وپسرانِ دیکرِ مَنَسّی
۷ جِلْعادرا یافتند* وحدّ مَنَسّی ازآشیر تا مِکْمَتَه که مقابل شَکیم است بود وحدّش
۸ بطرف راست تا ساکنان عین تَفُّوح رسید* وزمین تَفُّوح از آنِ مَنَسّی بود اما
۹ تَفُّوح که بسرحدّ مَنَسّی واقع است از آنِ بنی افرایم بود* وحدّش بوادیٔ قانَه
یعنی بطرف جنوب وادی برآمد واین شهرها ازمیان شهرهای مَنَسّی ملك افرایم
۱۰ بود وحدّ مَنَسّی بطرف شمال وادی وانتهایش بدریا بود* جنوب آن از آنِ افرایم
وشمال آن ازآن مَنَسّی ودریا حدّ او بود وایشان بسوی شمال تا آشیر وبسوی
۱۱ مشرق تا یسّاکار رسیدند* ومَنَسّی در یسّاکار ودرآشیر بیت شان وقصبهایش

ویبلعام وقصبهایش وساکنانِ دُور وقصبهایش وساکنان عین دُور وقصبهایش
وساکنان تعناك وقصبهایش وساکنان مجدّو وقصبهایش یعنی سه محال کوهستانی
۱۲ داشت* لیکن بنی منسّی ساکنان آن شهرهارا نتوانستند بیرون کنند وکنعانیان
۱۳ جازم بودند که درآن زمین ساکن باشند* وواقع شد که چون بنی اسرئیل قوّت
۱۴ یافتند از کنعانیان جزیه گرفتند لیکن ایشانرا بالکلّ بیرون نکردند* وبنی
یوسف یوشع را خطاب کرده گفتند چرا یك قرعه ویك حصّه فقط بمن برای
ملکیّت دادی وحال آنکه من قوم بزرك هستم چونکه خداوند تا الآن مرا برکت
۱۵ داده است* یوشع بایشان گفت اگر تو قوم بزرك هستی بجنگل برآی ودرآنجا
درزمین فرزّیان ورفائیان برای خود مکانی صاف کن چونکه کوهستان افرایم برای
۱٦ تو تنك است* بنی یوسف گفتند کوهستان برای ما کفایت نمیکند وجمیع کنعانیان
که درزمین وادی ساکنند عرابهای آهنین دارند چه آنانیکه دربیت شان وقصبهایش
۱۷ وچه آنانیکه در وادیٔ یزرعیل هستند* پس یوشع بخاندان یوسف یعنی به افرایم
ومنسّی خطاب کرده گفت تو قوم بزرك هستی وقوّت بسیار داری برای تو یك
۱۸ قرعه نخواهد بود* بلکه کوهستان نیز ازآنِ تو خواهد بود واگرچه آن جنگل
است آنرا خواهی برید وتمامیٔ حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیانرا بیرون
خواهی کرد اگرچه عرابهای آهنین داشته وزورآور باشند*

باب هجدهم

۱ وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شده خیمهٔ اجتماع را درآنجا برپا داشتند
۲ وزمین پیش روی ایشان مغلوب بود* واز بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند
۳ که هنوز ملكِ خودرا تقسیم نکرده بودند* ویوشع به بنی اسرائیل گفت شما تا بکی
کاهلی میورزید وداخل نمیشوید تا درآن زمینیکه یهوه خدای پدران شما بشما داده
۴ است تصرّف نمائید* سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید تا ایشانرا روانه
نمایم وبرخاسته ازمیان زمین گردش کرده آنرا برحسب ملکهای خود ثبت کنند
۵ ونزد من خواهند برگشت* وآنرا به هفت حصّه تقسیم کنند ویهودا بسمت جنوب
بحدود خود خواهد ماند وخاندان یوسف بسمت شمال بحدود خود خواهد ماند*

٦ وشما زمین‌را بهفت حصّه ثبت کرده آنرا نزد من اینجا بیاورید ومن برای شما دراینجا
٧ درحضور یَهُوَه خدای ما قُرعه خواهم انداخت * زیراکه لاویان درمیان شما هیچ
نصیب ندارند چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است وجاد ورَأوبین ونصف
سبط مَنَسّی ملك خودرا که موسی بندهٔ خداوند بایشان داده بود درآنطرف اُرْدُنّ
٨ بسمت شرقی گرفته‌اند * پس آن مردان برخاسته رفتند ویوشع آنانرا که برای
ثبت کردن زمین میرفتند امر فرموده گفت بروید و درزمین گردش کرده آنرا
ثبت نمائید ونزد من برگردید تا دراینجا درحضور خداوند درشیلوه برای شما قرعه
٩ اندازم * پس آن مردان رفته ازمیان زمین گذشتند وآنرا بهفت حصّه بحسب
١٠ شهرهایش درطوماری ثبت نموده نزد یوشع باُرْدُو در شیلوه برگشتند * ویوشع بحضور
خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت ودرآنجا یوشع زمین‌را برای بنی اسرائیل
١١ برحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود * وقرعهٔ سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان
١٢ برآمد وحدود حصّهٔ ایشان درمیان بنی یهودا وبنی یوسف افتاد * وحدّ ایشان بسمت
شمال از اُرْدُنّ بود وحدّ ایشان بطرف اریحا بسوی شمال برآمد وازمیان کوهستان
١٣ بسوی مغرب بالا رفت وانتهایش بصحرای بیتِ آوِن بود * وحدِ ایشان از آنجا تا
لوز گذشت یعنی بجانب لوزِ جنوبی که بیت‌ئیل باشد وحدِ ایشان بسوی عطاروت
١٤ أدار برجانب کوهی که بجنوب بیتِ حورونِ پائین است رفت * وحدّش کشیده
شد وبجانب مغرب بسوی جنوب از کوهیکه درمقابل بیت حورون جنوبی است
گذشت وانتهایش نزد قریهٔ بَعَل بود که آنرا قریت یَعارِیم میگویند ویکی از شهرهای
١٥ بنی یهوداست این جانبِ غربی است * وجانب جنوبی از انتهای قریت یَعارِیم
١٦ بود واین حدّ بطرف مغرب میرفت وبسوی چشمهٔ آبهای نَفْتُوح برآمد * واین
حدّ بانتهای کوهیکه درمقابل درّهٔ ابن هِنُّوم است که درجنوب وادیٔ رفائیم باشد
برآمد وبسوی درّهٔ هِنُّوم بجانب جنوبیٔ یَبُوسیان رفته تا عَیْنِ رُوجَل رسید *
١٧ وازطرف شمال کشیده شده بسوی عَین شَمْس رفت وبه‌جَلیلُوت که درمقابل سر
١٨ بالای اَدُمّیم است برآمد وبسنگ بُوهَن بن رَأوبین بزیر آمد * وبجانب شمالی
١٩ درمقابل عَرَبَه گذشته بعَرَبه بزیر آمد * واین حدّ بجانب بیت حُجْلَه بسوی شمال
گذشت وآخر این حدّ به خلیج شمالیٔ بحرالملح نزد انتهای جنوبیٔ اُرْدُنّ بود این حدّ

۲۰ جنوبی است * وبطرف مشرق حدّ آن اُرْدُن بود وملك بنی بنیامین بحسب
۲۱ حدودش بهر طرف وبرحسب قبایل ایشان این بود * واین است شهرهای
سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اریحا وبیت حُجْلَه وعِیمَق قصیص *
۲۲ ۲۳ وبیت عَرَبَه وصَمارایم وبیت ایل * وعَوّیم وفاره وعُفْرَت * وکَفَر عمّونی
۲۴ ۲۵ وعُفْنی وجابَع ه دوازده شهر بادهات آنها * وجَبْعُون ورامَه وبئیروت * ومِصْفَه
۲۶ ۲۷ وکَفیرَه وموصَه * ورافَم ویِرْفئیل وتَرالَه * وصَیْلَه وآلَف ویَبوسی که اورشلیم
۲۸ باشد وجِبْعَه وقِریَت ه چهارده شهر با دهات آنها این ملك بنی بنیامین بحسب
قبایل ایشان بود *

باب نوزدهم

۱ وقرعهٔ دوّمین برای شَمْعون برآمد یعنی برای سبط بنی شمعون برحسب قبایل
۲ ایشان وملك ایشان درمیان ملك بنی یهودا بود * واینها نصیب ایشان شد یعنی
۳ ۴ بئیر شَبَع وشَبَع ومولادا * وحَصَر شوعال وبالَح وعاصَم * والتُولَد وبَتُول
۵ ۶ وحُرْمَه * صِقْلَغ وبیت مَرْکَبوت وحَصَرْ سوسَه * وبیت لَباعُوت وشاروحَن ه
۷ سیزده شهر با دهات آنها * وعین ورِمّون وعاتَر وعاشان ه چهار شهر با دهات
۸ آنها * وتمامیٔ دهاتیکه دراطراف این شهرها تا بَعْلَت بئیر رامهٔ جنوبی بود ه ملك
۹ سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود * وملك بنی شمعون از میان قسمت
بنی یهودا بود زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود پس بنی شمعون ملك
۱۰ خودرا ازمیان ملك ایشان کرفتند * وقرعهٔ سوّم برای بنی زَبُولُون برحسب
۱۱ قبایل ایشان برآمد وحدّ ملك ایشان تا سارِید رسید * وحدّ ایشان بطرف مغرب
۱۲ تا مَرْعَلَه رفت وتا دبّاشَه رسید وتا وادئ که درمقابل یُقْنَعام است رسید * واز
سارِید بسمت مشرق بسوی مطلع آفتاب تا سرحدّ کِسْلُوت تابور پیچید ونزد دابَرَه
۱۳ بیرون آمده به یافِیع رسید * واز آنجا بطرف مشرق تا جَتّ حافَر وتا عِتّ قاصِین
۱۴ کذشته نزد رِمّون بیرون آمد وتا نیعَه کشیده شد * واین حدّ بطرف شمال تا حَنّاتون
۱۵ آنرا احاطه کرد وآخرش نزد وادئ یَفْتَحئیل بود * وقَطَّه ونَهْلال وشِمْرُون
۱۶ ویَدالَه وبیت لحَم ه دوازده شهر با دهات آنها * این ملك بنی زبولون برحسب
۱۷ قبایل ایشان بود یعنی اینشهرها با دهات آنها * وقرعهٔ چهارم برای یسّاکار

۱۸ برآمد یعنی برای بنی یسّاکار برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان تا یزرعیل
۱۹ کسلوت وشونم بود* وحفارایم وشیئون واناحره* وربیت وقشیون وابص*
۲۰
۲۱ ورمه وعین جنیم وعین حدّه وبیت فصیص* واین حدّ به تابور وشحصیمه
۲۲ وبیت شمس رسید وآخرحدّ ایشان نزد اردنّ بود یعنی شانزده شهر با دهات
۲۳ آنها* این ملك سبط بنی یسّاکار برحسب قبایل ایشان بود یعنی شهرها با دهات
۲۴ آنها* وفرعهٔ پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ
۲۵
۲٦ ایشان حلقه وحلی وباطن واکشاف* واَلَملك وعمعاد ومشآل وبطرف مغرب
۲۷ بکرمل وشیحور لبنه رسید* وبسوی مشرق آفتاب به‌بیت داجون بپیچید تا
زبولون رسید وبطرف شمال تا وادئ یفتحئیل وبیت عامق ونعیئیل وبطرف
۲۸ چپ نزد کابول بیرون آمد* وبه‌حبرون ورحوب وحمّون وقانه تا صیدون
۲۹ بزرك* واین حدّ بسوی رامه بشهر حصار دار صور بپیچید واین حدّ به سوی
۳۰ حوصه برگشت وانتهایش نزد دریا دردیار اکزیب بود* وعمّه وعفیق ورحوب
۳۱ بیست ودو شهر با دهات آنها* ملك سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این
۳۲ بود یعنی این شهرها با دهات آنها* وفرعهٔ ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد
۳۳ یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان از حالف از بلوطی که
درصعننیم است وادامی وناقب ویبنئیل تا لقّوم بود وآخرش نزد اردنّ بود*
۳۴ وحدش بسمت مغرب بسوی ازنوت تابور بپیچید واز آنجا تا حقّوق بیرون آمد
وبسمت جنوب به‌زبولون رسید وبسمت مغرب به‌اشیر رسید وبسمت مشرق به‌یهودا
۳۵ نزد اردنّ* وشهرهای حصاردار صدّیم وصیر وحمّة ورقّة وکنّارة* واَدامه
۳٦
۳۷ ورامه وحاصور* وقادش وادرعی وعین حاصور* ویرؤن ومجدلئیل
۳۸
۳۹ وحوریم وبیت عناه وبیت شمس، نوزده شهر با دهات آنها* ملك سبط بنی
۴۰ نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود یعنی شهرها با دهات آنها* وقرعهٔ
۴۱ هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ ملك ایشان
۴۲ صرعه واشتئول وعیر شمس بود* وشعلبین وایلون ویتله* وایلون وتمنه
۴۳
۴۴ وعقرون* والتقیه وجبتون وبعله* ویهود وبنی برق وجت رمون* ومیاه
۴۵
۴٦ یرقون ورقّون با سرحدّیکه درمقابل یافا است* وحدّ بنی دان از طرف ایشان
۴۷

بیرون رفت زیراکه بنی دان برآمده بالَشَم جنك کردند وآنرا کرفته بدم شمشیر زدند
ومتصرّف شده درآن سکونت کرفتند پس لَشَم‌را دان نامیدند موافق اسم دان که
۴۸ پدر ایشان بود* اینست مِلك سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان یعنی این
۴۹ شهرها با دهات آنها* وچون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ
۵۰ شدند بنی اسرائیل مِلکی‌را درمیان خود بیوشع بن نون دادند* برحسب فرمان
خداوند شهریکه او خواست یعنی تِمْنه سارَح‌را درکوهستان افرایم باو دادند پس
۵۱ شهررا بنا کرده درآن ساکن شد* اینست مِلکهائیکه العازار کاهن با یوشع
بن نون ورؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل درشیلوه بحضور خداوند نزد درخیمهٔ
اجتماع بقرعه تقسیم کردند پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند*

باب بیستم

۱ وخداوند یوشع‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو
۲ شهرهای ملجائیرا که دربارهٔ آنها بواسطهٔ موسی بشما سخن کفتم برای خود معیّن
۳ سازید* تا قاتلی که کسی‌را سَهْواً وندانسته کشته باشد بآنها فرار کند وآنها برای
۴ شما ازولیّ مقتول ملجا باشد* واو به یکی از این شهرها فرار کرده وبه مدخل
دروازهٔ شهر ایستاده بکوش مشایخ شهر ماجرای خودرا بیان کند وایشان اورا
۵ نزد خود بشهر درآورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود* واکر ولیّ
مقتول اورا تعاقب کند قاتل‌را بدست او نسپارند زیراکه همسایهٔ خودرا ازنادانستکی
۶ کشته واورا پیش ازآن دشمن نداشته بود* ودرآن شهر تا وقتیکه بجهة محاکمه
بحضور جماعت حاضر شود وتا وفات رئیس کَهَنه که درآن ایّام میباشد توقّف نماید
وبعد ازآن قاتل برکشته بشهر وبخانهٔ خود یعنی بشهریکه ازآن فرار کرده بود
۷ داخل شود* پس قادش‌را درجلیل درکوهستان نفتالی وشکیم‌را درکوهستان افرایم
۸ وقریة اربع‌را که حَبْرون باشد درکوهستان یهودا تقدیس نمودند* وازآنطرف
اُرْدُنّ بسمت مشرقِ اریحا باصَررا درصحرا دربیابان ازسبط رَاوبین وراموت‌را
۹ درجِلْعاد ازسبط جاد وجولان‌را درباشان ازسبط مَنَسّی تعیین نمودند* اینهاست
شهرهائیکه برای تمامیٔ بنی اسرائیل وبرای غریبی که درمیان ایشان مأوا کزینند

معیّن شده بود تا هرکه کسیرا سهوًا کشته باشد بآنجا فرار کند وبدست ولیٔ مقتول
کشته نشود تا وقتیکه بحضور جماعت حاضر شود*

باب بیست ویکم

١ آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد اَلعازَر کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسای
٢ آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند* وایشانرا درشیلوه در زمین کنعان مخاطب
ساخته گفتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت
٣ وحوالیٔ آنها بجهة بهایم ما بما داده شود* پس بنی اسرائیل برحسب فرمان
٤ خداوند این شهرهارا با حوالیٔ آنها از ملك خود بهلاویان دادند* وقرعه برای
قبایل قَهاتیان بیرون آمد وبرای پسران هارون کاهن که از جملهٔ لاویان بودند
سیزده شهر از سبط یهودا واز سبط شَمعون واز سبط بنیامین بقرعه رسید*
٥ وبرای بقیّهٔ پسران قَهات ده شهر از قبایل سبط افرایم واز سبط دان واز نصف
٦ سبط مَنَسّی بقرعه رسید* وبرای پسران جَرْشون سیزده شهر از قبایل سبط
یسّاکار واز سبط اَشیر واز سبط نفتالی واز نصف سبط مَنَسّی در باشان بقرعه
٧ رسید* وبرای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط
٨ رَاؤبین واز سبط جاد واز سبط زبولون رسید* وبنی اسرائیل این شهرها وحوالیٔ
آنهارا بهلاویان بقرعه دادند چنانکه خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود*
٩ واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی شمعون این شهرهارا که بنامها ذکر میشود دادند*
١٠ واینها به پسران هارون که از قبایل قَهاتیان از بنی لاوی بودند رسید زیراکه قرعهٔ
١١ اوّل از ایشان بود* پس قریهٔ اَربَع پدرِ عَناق که حَبْرُون باشد درکوهستان
١٢ یهودا با حوالیٔ که دراطراف آن بود به ایشان دادند* لیکن مزرعههای شهر
١٣ ودهات آنرا به کالیب بن یَفُنّهٔ برای ملکیّت دادند* وبه پسران هارون کاهن
حَبرونرا که شهر ملجای قاتلان است با حوالیٔ آن ولِبْنَهرا با حوالیٔ آن دادند*
١٤ ١٥ ویَتّیررا با نواحیٔ آن واَشْتَموعرا با نواحیٔ آن* وحُولُونرا با نواحیٔ آن ودَبیررا
١٦ با نواحیٔ آن* وعَینرا با نواحیٔ آن ویُطّهرا با نواحیٔ آن وبیت شمسرا با
١٧ نواحیٔ آن یعنی از این دو سبط نُه شهررا* واز سبط بنیامین جِبْعونرا با نواحیٔ

١٨ آن وجبع‌را با نواحیٔ آن* وعناتوت‌را با نواحیٔ آن وعَلْمونرا با نواحیٔ آن
١٩ یعنی چهار شهر دادند* تمامیٔ شهرهای پسران هارون کَهَنَه سیزده شهر با نواحیٔ
٢٠ آنها بود* واما قبایل بنی قَهاتِ لاویان یعنی بقیهٔ بنی قَهات شهرهای قرعهٔ ایشان
٢١ ازسبط افرایم بود* پس شکیم‌را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با
٢٢ نواحیٔ آن وجازررا با نواحیٔ آن بایشان دادند* وقِبْصایم‌را با نواحیٔ آن وبیت
٢٣ حُورُون‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط دان اِلْتَقی‌را با نواحیٔ آن
٢٤ وجِبَّتونرا با نواحیٔ آن* واَیَّلُون‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمُّون‌را با نواحیٔ آن
٢٥ یعنی چهار شهر* واز نصف سبط مَنَسّی تَعْنَك‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمُّون‌را
٢٦ با نواحیٔ آن یعنی دو شهر دادند* تمامیٔ شهرهای قبایلِ بقیهٔ بنی قَهات با نواحیٔ
٢٧ آنها ده بود* وبه بنی جَرْشون که از قبایل لاویان بودند ازنصف سبط مَنَسّی
جولان‌را درباشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وبَعَشتَرَه‌را با نواحیٔ
٢٨ آن یعنی دو شهر دادند* وازسبط یسّاکار قِشْیون‌را با نواحیٔ آن ودابرَه‌را با
٢٩ نواحیٔ آن* ویَرْموت‌را با نواحیٔ آن وعین جَنّیم‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر*
٣٠ ٣١ وازسبط اشیر مِشْآل‌را با نواحیٔ آن وعَبْدون‌را با نواحیٔ آن* وحَلْقات‌را با
٣٢ نواحیٔ آن ورَحوب‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط نفتالی قادش‌را
درجلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وحَمّوت دُوررا با نواحیٔ آن
٣٣ وقَرْتانرا یعنی سه شهر دادند* وتمامیٔ شهرهای جَرْشونیان برحسب قبایل ایشان
٣٤ سیزده شهر بود با نواحیٔ آنها* وبه قبایل بنی مراری که ازلاویان باقی مانده
٣٥ بودند از سبط زبولون یُقْنَعام‌را با نواحیٔ آن وقَرتَه‌را با نواحیٔ ان* ودِمنه‌را با
٣٦ نواحیٔ آن ونَحَلال‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط رَاوُبین باصَررا با
٣٧ نواحیٔ آن ویَهْصَه‌را با نواحیٔ آن* وقَدیموت‌را با نواحیٔ آن ومَیفَعَة‌را با نواحیٔ
٣٨ آن یعنی چهار شهر* وازسبط جاد راموت‌را در جِلْعاد که شهر ملجای قاتلان
٣٩ است با نواحیٔ آن ومَحَنایم‌را با نواحیٔ آن* وحشبون‌را با نواحیٔ آن ویَعْزیررا
٤٠ با نواحیٔ آن همهٔ این شهرها چهار می‌باشد* همهٔ اینها شهرهای بنی مراری
برحسب قبایل ایشان بود یعنی بقیهٔ قبایل لاویان وقرعهٔ ایشان دوازده شهر بود*
٤١ وجمیع شهرهای لاویان درمیان مِلك بنی اسرائیل چهل وهشت شهر با نواحیٔ

٤٢ آنها بود* این شهرها هریکی با نواحیٔ آن بهر طرفش بود وبرای همهٔ این شهرها
٤٣ چنین بود* پس خداوند تمامیٔ زمین‌را که برای پدران ایشان قسم خورده بود
که بایشان بدهد باسرائیل داد وآنرا بتصرّف آورده درآن ساکن شدند*
٤٤ وخداوند ایشانرا ازهر طرف آرامی داد چنانکه بپدران ایشان قسم خورده بود
واحدی ازدشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیراکه خداوند جمیع
٤٥ دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود* وازجمیع سخنان نیکوئیکه خداوند
بخاندان اسرائیل کفته بود سخنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد*

باب بیست ودوّم

١ آنکاه یوشع رَاوُبینیان وجادیان ونصف سبط منسّی‌را خواند* بایشان کفت
٢ شما هرچه موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده بود نکاه داشتید وکلام مرا ازهرچه
٣ بشما امر فرموده‌ام اطاعت نمودید* وبرادران خودرا دراین ایّام طویل تا امروز
٤ ترك نکرده وصیّتی‌را که یَهُوَه خدای شما امر فرموده بود نکاه داشته اید* والآن
یَهُوَه خدای شما به برادران شما آرامی داده است چنانکه بایشان کفته بود پس
حال بخیمه‌های خود وبزمین ملکیّت خود که موسی بندهٔ خداوند ازآن طرف
٥ اُرْدُنّ بشما داده است بازکشته بروید* امّا بدقّت متوجّه شده امر وشریعتی‌را که
موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده است بجا آورید تا یَهُوَه خدای خودرا محبّت
نموده به تمامیٔ طریقهای او سلوك نمائید واوامر اورا نکاه داشته باو بچسپید واورا
٦ بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود عبادت نمائید* پس یوشع ایشانرا برکت داده روانه
٧ نمود وبخیمه‌های خود رفتند* وبه نصف سبط مَنَسّی موسی مِلك در باشان
داده بود وبنصف دیکر یوشع در این طرف اُرْدُنّ بسمت مغرب درمیان برادران
ایشان مِلك داد وهنکامیکه یوشع ایشانرا بخیمه‌های ایشان روانه میکرد ایشانرا
٨ برکت داد* وایشانرا مخاطب ساخته کفت با دولت بسیار وبا مواشیٔ بی شمار
با نقره وطلا ومس وآهن ولباس فراوان بخیمه‌های خود برکردید وغنیمت دشمنان
٩ خودرا با برادران خویش تقسیم نمائید* پس بنی رَاوُبین وبنی جاد ونصف سبط
مِنسّی از نزدِ بنی اسرائیل ازشیلوه که در زمین کنعان است برکشته روانه شدند تا

بزمین جلعاد وبزمین مِلك خود که آنرا بواسطهٔ موسی برحسب فرمان خداوند
۱۰ بتصرّف آورده بودند بروند * وچون بحوالیٔ اُرْدُنّ که درزمین کنعان است
رسیدند بنی رَاوبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی درآنجا بکنار اُرْدُنّ مذبحی بنا
۱۱ نمودند یعنی مذبح عظیم المنظری * وبنی اسرائیل خبر اینرا شنیدند که اینك بنی
رَاوبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی به مقابل زمین کنعان درحوالیٔ اُرْدُن
۱۲ برکناری که ازآنِ بنی اسرائیل است مذبحی بنا کردهاند * پس چون بنی اسرائیل
اینرا شنیدند تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شدند تا برای مقاتلهٔ ایشان
۱۳ برآیند * وبنی اسرائیل فینحاس بن آلیعازار کاهن را نزد بنی رَوبین وبنی جاد
۱٤ ونصف سبط منسّی بزمین جِلْعاد فرستادند * وبا او ده رئیس یعنی یك رئیس
ازهر خاندانِ آبای ازجمیع اسباط اسرائیل راکه هریکی از ایشان رئیس خاندان
۱۵ آبای ایشان ازقبایل بنی اسرائیل بودند * پس ایشان نزد بنی رَوبین وبنی جاد
۱٦ ونصف سبط منسّی بزمین جلعاد آمدند وایشانرا مخاطب ساخته گفتند * تمامیٔ
جماعت خداوند چنین میگویند این چه فتنه است که برخدای اسرائیل نگیخته اید
که امروز از متابعت خداوند برگشته اید وبرای خود مذبحی ساخته امروز ازخداوند
۱۷ متمرّد شدهاید * آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خودرا ازآن طاهر
۱۸ نساختهایم اگرچه وبا درجماعت خداوند عارض شد * شما امروز ازمتابعت
خداوند برگشته اید وواقع خواهد شد چون شما امروز ازخداوند متمرّد شدهاید
۱۹ که او فردا برتمامیٔ جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود * ولیکن اگر زمین
مِلکیّت شما نجس است پس بزمین مِلکیّت خداوند که مسکن خداوند درآن ساکن
است عبور نمائید ودرمیان ما مِلك بگیرید واز خداوند مُتَمرّد نشوید وازما
نیز مُتَمَرِّد نشوید دراینکه مذبحی برای خود سوای مذبح یَهُوَه خدای ما بنا کنید *
۲۰ آیا عخان بن زارَح دربارهٔ چیز حرام خیانت نورزید پس برتمامیٔ جماعت اسرائیل
۲۱ غضب آمد وآن شخص درگناهِ خود تنها هلاك نشد * آنگاه بنی رَاوبین وبنی
۲۲ جاد ونصف سبط منسّی درجواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند * یَهُوَه خدای
خدایان یَهُوَه خدای خدایان او میداند واسرائیل خواهند دانست اگر این کار
۲۳ ازراه تَمَرُّد یا ازراه خیانت برخداوند بوده باشد امروز مارا خلاصی مده * که

برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت خداوند برکشته قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ
آردی برآن بکذرانیم وذبایح سلامتی برآن بنمائیم خودِ خداوند باز خواست بنماید *
٢٤ بلکه این کاررا ازراه احتیاط وهوشیاری کرده‌ایم زیرا کفتیم شاید دروقت
آینده پسران شما به پسران ما بکویند شمارا با یَهُوَه خدای اسرائیل چه علاقه
٢٥ است * چونکه خداوند اُرْدُنّ را درمیان ما وشما ای بنی رَاؤبین وبنی جاد حدّ
کذارده است پس شمارا در خداوند بهرهٔ نیست وپسران شما پسران مارا ازترس
٢٦ خداوند باز خواهند داشت * پس کفتیم برای ساختن مذبحی بجهة خود تدارک
٢٧ به بینیم نه برای قربانیٔ سوختنی ونه برای ذبیحه * بلکه تا درمیان ما وشما ودرمیان
نسلهای ما بعد ازما شاهد باشد تا عبادت خداوندرا بحضور او با قربانیهای
سوختنی وذبایح سلامتیٔ خود بجا آوریم تا درزمان آینده پسران شما به پسران ما
٢٨ نکویند که شمارا در خداوند هیچ بهرهٔ نیست * پس کفتیم اکر درزمان آینده بما
وبه نسلهای ما چنین بکویند آنکاه ما خواهیم کفت نمونهٔ مذبح خداوندرا به بینید
که پدران ما ساختند نه برای قربانیٔ سوختنی ونه برای ذبیحه بلکه تا درمیان ما
٢٩ وشما شاهد باشد * حاشا ازما که از خداوند مُتَمَرّد شده امروز از متابعت خداوند
برکردیم ومذبحی برای قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وذبیحه سوای مذبح یَهُوَه
٣٠ خدای ما که پیش روی مسکن اوست بسازیم * وچون فینحاس کاهن وسروران
جماعت وروٴسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی‌را که بنی رَاؤبین وبنی
٣١ جاد وبنی منسّی کفته بودند شنیدند در نظر ایشان پسند آمد * وفینحاس بن
اَلِعازِر کاهن به بنی رَاؤبین وبنی جاد وبنی منسّی کفت امروز دانستیم که خداوند
درمیان ماست چونکه این خیانت‌را برخداوند نورزیده اید پس الآن بنی اسرائیل‌را
٣٢ از دست خداوند خلاصی دادید * پس فینحاس بن اَلِعازِر کاهن وسروران از نزد
بنی رَاؤبین وبنی جاد از زمین جلعاد بزمین کنعان نزد بنی اسرائیل برکشته این خبررا
٣٣ بایشان رسانیدند * واین کار بنظر بنی اسرائیل پسند آمد وبنی اسرائیل خدارا
متبارک خواندند ودربارهٔ برآمدن برای مقاتلهٔ ایشان تا زمینی‌را که بنی رَاؤبین وبنی
٣٤ جاد درآن ساکن بودند خراب نمایند دیکر سخن نکفتند * وبنی رَاؤبین وبنی جاد
آن مذبح‌را عید نامیدند زیراکه آن درمیان ما شاهد است که یَهُوَه خداست *

باب بيست وسيم

۱ وواقع شد بعد از روزهای بسيار چون خداوند اسرائيل‌را از جميع دشمنان
۲ ايشان ازهر طرف آرامی داده بود ويوشع پير وسالخورد شده بود * كه يوشع
جميع اسرائيل‌را با مشايخ وروٴسا وداوران وناظرانِ ايشان طلبيده بايشان
۳ گفت من پير وسالخورد شده ام * وشما هرآنچه يَهُوَه خدای شما بهمهٔ اين طوايف
بخاطر شما كرده است ديده‌ايد زيرا يَهُوَه خدای شما اوست كه برای شما جنگ
۴ كرده است * اينك اين طوايف‌را كه باقی مانده اند ازاُرْدُنّ وجميع طوايف‌را
كه مغلوب ساخته‌ام تا دريای بزرك بسمت مغرب آفتاب برای شما بقرعه تقسيم
۵ كرده‌ام تا ميراث اسباط شما باشند * ويَهُوَه خدای شما اوست كه ايشانرا
ازحضور شما رانده ايشانرا از پيش روی شما بيرون ميكند وشما زمين ايشانرا
۶ درتصرّف خواهيد آورد چنانكه يَهُوَه خدای شما بشما گفته است * پس بسيار
قوی باشيد ومتوجّه شده هرچه درسِفْر توراة موسی مكتوبست نكاه داريد وبطرف
۷ چپ يا راست ازآن تجاوز منمائيد * تا باين طوايفيكه درميان شما باقی مانده اند
داخل نشويد ونامهای خدايان ايشانرا ذكر ننمائيد وقسم نخوريد وآنهارا عبادت
۸ منمائيد وسجده نكنيد * بلكه به يَهُوَه خدای خود بچسبيد چنانكه تا امروز كرده
۹ ايد * زيرا خداوند طوايف بزرك وزورآوررا از پيش روی شما بيرون كرده
۱۰ است واما با شما كسيرا تا امروز يارای مقاومت نبوده است * يك نفر ازشما
هزاررا تعاقب خواهد نمود زيراكه يَهُوَه خدای شما اوست كه برای شما جنك
۱۱ ميكند چنانكه بشما گفته است * پس بسيار متوجّه شده يَهُوَه خدای خودرا محبّت
۱۲ نمائيد * واما اكر بركشته با بقيّهٔ اين طوايفيكه درميان شما مانده‌اند بچسبيد وبا
۱۳ ايشان مصاهرت نمائيد وبايشان درآئيد وايشان بشما درآيند * يقيناً بدانيد كه
يَهُوَه خدای شما اين طوايف‌را ازحضور شما ديكر بيرون نخواهد كرد بلكه برای
شما دام وتله وبرای پهلوهای شما تازيانه ودرچشمان شما خار خواهند بود تا
وقتيكه از اين زمين نيكو كه يَهُوَه خدای شما بشما داده است هلاك شويد *
۱۴ واينك من امروز بطريق اهل تمام زمين ميروم وبتمامی دل وبتمامی جان خود

میدانید که یك چیز از تمام چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما در بارهٔ شما گفته
است بزمین نیفتاده بلکه همه اش واقع شده است و یك حرف از آن بزمین نیفتاده *
۱۵ وچنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما گفته
بود برای شما واقع شده است همچنان خداوند همه چیزهای بدرا بر شما عارض
خواهد گردانید تا شمارا ازاین زمین نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما داده است
۱٦ هلاك سازد * اگر ازعهد یَهُوَه خدای خود که بشما امر فرموده است تجاوز نمائید
ورفته خدایان دیگررا عبادت نمائید وآنهارا سجده کنید آنگاه غضب خداوند برشما
افروخته خواهد شد واز این زمین نیکو که بشما داده است بزودی هلاك
خواهید شد *

باب بیست وچهارم

۱ ویوشع تمامئ اسباط اسرائیل‌را درشکیم جمع کرد ومشایخ اسرائیل ورؤسا وداوران
۲ وناظران ایشانرا طلبیده بحضور خدا حاضرشدند * ویوشع بتمامئ قوم گفت که
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما یعنی طارَح پدر ابراهیم وپدر
ناحُور دِرزمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند وخدایان غیررا عبادت مینمودند *
۳ وپدر شما ابراهیم‌را ازآنطرف نهر گرفته در تمامئ زمین کنعان گردانیدم وذُرّیّت
٤ اورا زیاد کردم واسحق‌را باو دادم * ویعقوب وعیسورا باسحق دادم وکوه سعیررا
۵ بعیسو دادم تا مِلکیّت او بشود ویعقوب وپسرانش بمصرفرود شدند * وموسی
وهارونرا فرستاده مصررا به آنچه دِروسط آن کردم مبتلا ساختم پس شمارا ازآن
٦ بیرون آوردم * وچون پدران شمارا ازمصر بیرون آوردم وبدریا رسیدید
۷ مصریان با عرابها وسوارانْ پدران شمارا تا بحرقُلزم تعاقب نمودند * وچون نزد
خداوند فریاد کردند او درمیان شما ومصریان تاریکی گذارد ودریارا برایشان
آورده ایشانرا پوشانید وچشمان شما آنچه‌را درمصر کردم دید پس روزهای بسیارِ
۸ دربیابان ساکنِ میبودید * پس شمارا درزمین اموریانیکه بآنطرف اُردُنّ ساکن
بودند آوردم وبا شما جنگ کردند وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم وزمین ایشانرا
۹ درتصرّف آوردید وایشانرا ازحضور شما هلاك ساختم * وبالاق بن صِفُّور مَلِك
موآب برخاسته با اسرائیل جنگ کرد وفرستاده بلعام بن بَعُوررا طلبید تا شمارا

۱۰ لعنت کند * ونخواستم که بلعامرا بشنوم لهذا شمارا برکت همی داد وشمارا از دست
۱۱ او رهانیدم * واز اُردُنّ عبور کرده باَریحا رسیدید ومردان اَریحا یعنی اَموریان
وفَرِزّیان وکنعانیان وحِتّیان وجرجاشیان وحِوّیان ویَبوسیان با شما جنك کردند
۱۲ وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم * وزنبوررا پیش شما فرستاده ایشان یعنی دو
۱۳ پادشاه اموریانرا ازحضور شما براندم نه بشمشیر ونه بکمان شما * وزمینیکه درآن
زحمت نکشیدید وشهرهائیرا که بنا ننمودید بشما دادم که درآنها ساکن میباشید
۱٤ واز تاکستانها وباغات زیتون که نکاشتید میخورید * پس الآن از یَهُوَه بترسید واورا
بخلوص وراستی عبادت نمائید وخدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر ودرمصر
۱۵ عبادت نمودند ازخود دور کرده یَهُوَه‌را عبادت نمائید * واکر درنظر شما پسند
نیاید که یَهُوَه‌را عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید کِه‌را عبادت
خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند
خواه خدایان اَموریانیرا که شما درزمین ایشان ساکنید واِمّا من وخاندان من یَهُوَه‌را
۱٦ عبادت خواهیم نمود * آنکاه قوم درجواب کفتند حاشا ازما که یَهُوَه‌را ترك کرده
۱۷ خدایان غیررا عبادت نمائیم * زیراکه یَهُوَه خدای ما اوست که ما وپدران مارا
از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد واین آیات بزرك‌را درنظر ما نمود ومارا
۱۸ درتمامئ راه که رفتیم ودرتمام طوایفیکه ازمیان ایشان کذشتیم نکاه داشت * ویَهُوَه
تمامئ طوایف یعنی اموریانیرا که دراین زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون
۱۹ کرد پس ما نیز یَهُوَه‌را عبادت خواهیم نمود زیراکه او خدای ماست * پس یوشع
بقوم کفت نمیتوانید یَهُوَه‌را عبادت کنید زیراکه او خدای قدّوس است واو خدای
۲۰ غیور است که عصیان وکناهان شمارا نخواهد آمرزید * اکر یَهُوَه‌را ترك کرده
خدایان غیررا عبادت نمائید آنکاه او خواهد برکشت وبشما ضرر رسانیده بعد
۲۱ ازآنکه بشما احسان نموده است شمارا هلاك خواهد کرد * قوم به یوشع کفتند نی
۲۲ بلکه یَهُوَه‌را عبادت خواهیم نمود * یوشع بقوم کفت شما برخود شاهد هستید که
یَهُوَه‌را برای خود اختیار نموده اید تا اورا عبادت کنید کفتند شاهد هستیم *
۲۳ (کفت) پس الآن خدایان غیررا که درمیان شما هستند دور کنید ودلهای خودرا
۲٤ به یَهُوَه خدای اسرائیل مایل سازید * قوم به یوشع کفتند یَهُوَه خدای خودرا

۲۵ عبادت خواهيم نمود وآواز اورا اطاعت خواهيم كرد ٭ پس درآن روز يوشع با قوم
۲٦ عهد بست وبراى ايشان فريضه وشريعتى درشكيم قرار داد ٭ ويوشع اين سخنانرا
دركتاب توراة خدا نوشت وسنكى بزرك كرفته آنرا درآنجا زير درخت بلوطى كه
۲۷ نزد قدس خداوند بود بريا داشت ٭ ويوشع بتمامئ قوم كفت اينك اين سنك
براى ما شاهد است زيراكه تمامئ سخنان خداوندرا كه بما كفت شنيده است پس
۲۸ براى شما شاهد خواهد بود مبادا خداى خودرا انكار نمائيد ٭ پس يوشع قوم يعنى
۲۹ هركس را بملك خود روانه نمود ٭ وبعد ازاين امور واقع شد كه يوشع بن نُون
۳۰ بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مُرد ٭ واورا درحدود ملك خودش در
تِمْنَةَ سارَح كه دركوهستان افرايم بطرف شمال كوه جاعَش است دفن كردند ٭
۳۱ واسرائيل درهمهٔ ايّام يوشع وهمهٔ روزهاى مشايخيكه بعد از يوشع زنده ماندند وتمام
عملى كه خداوند براى اسرائيل كرده بود دانستند خداوندرا عبادت نمودند ٭
۳۲ واستخوانهاى يوسف را كه بنى اسرائيل از مصر آورده بودند درشكيم درحصّهٔ
زمينيكه يعقوب از بنى حَمور پدر شكيم به صد قَسيطَه خريده بود دفن كردند وآن
۳۳ ملكِ بنى يوسف شد ٭ والعازار بن هارون مُرد واورا در تلّ پسرش فينحاس كه
دركوهستان افرايم باو داده شد دفن كردند ٭

سفرِ داوران

باب اوّل

١ وبعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده کفتند
٢ کیست که برای ما برکنعانیان اوّل برآید وبا ایشان جنك نماید * خداوند کفت
٣ یهودا برآید اینك زمین‌را بدست او تسلیم کرده‌ام * ویهودا به‌برادر خود شَمْعُون
کفت بقرعهٔ من همراه من برآی وبا کنعانیان جنك کنیم ومن نیز همراه تو بقرعهٔ تو
٤ خواهم آمد پس شَمْعُون همراه او رفت * ویهودا برآمد وخداوند کَنْعانیان
وفَرِزّیان‌را بدست ایشان تسلیم نمود وده هزار نفر از ایشان‌را در بازَق کشتند *
٥ واَدُونی بازَق‌را دربازَق یافته با او جنك کردند وکنعانیان وفَرِزّیانرا شکست
٦ دادند * واَدُونی بازَق فرار کرد واورا تعاقب نموده کرفتندش وشستهای دست
٧ وپایشرا بُریدند * واَدُونی بازَق کفت هفتاد مَلِكْ باشستهای دست وپا بُریده زیر
سفرهٔ من خِورده‌ها برمی چیدند موافق آنچه من کردم خدا بمن مکافات رسانیده
٨ است پس اورا به‌اورشلیم آوردند ودرآنجا مُرد * وبنی یهودا با اورشلیم جنك
٩ کرده آنرا کرفتند وآنرا بدم شمشیر زده شهررا بآتش سوزانیدند * وبعد از آن بنی
یهودا فرو شدند تا باکنعانیانیکه درکوهستان وجنوب وبیابان ساکن بودندجنك
١٠ کنند * وبهودا برکَنْعانیانیکه درحبْرون ساکن بودند برآمد واسم حَبْرون قبل
١١ از آن قریهٔ اَرْبَع بود وشِیشای واَخیمان وتَلْمای‌را کشتند * واز آنجا برساکنان دَبیر
١٢ برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریه سَفیر بود * وکالیب کفت آنکه قریه سَفیررا زده
١٣ فتح نماید دختر خود عکْسَه‌را باو بزنی خواهم داد * وعُتْنِیئیل بن قِناز برادر
١٤ کوچك کالیبْ آنرا کرفت پس دختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد * وچون دختر
نزد وی آمد اورا ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند وآن دختر از الاغ

۱۵ خود پیاده شد کالیب ویرا گفت چه میخواهی * بوی گفت مرا برکت ده زیرا که
مرا درزمین جنوب ساکن کردانیدی پس مرا چشمه‌های آب بده وکالیب چشمه‌های
۱٦ بالا وچشمه‌های پائین‌را باو داد * وپسران قِینِی پدرزنِ موسی از شهر
نخلستان همراه بنی یهودا بصحرای یهودا که بجنوب عَراد است برآمده رفتند وبا قوم
۱۷ ساکن شدند * ویهودا همراه برادر خود شمعون رفت وکنعانیانرا که درصَفَت
۱۸ ساکن بودند شکست دادند وآنرا خراب کرده اسم شهررا حُرما نامیدند * ویهودا
۱۹ غَزَّه ونواحیش واَشْقَلون ونواحیش وعَقْرُون ونواحیش‌را کرفت * وخداوند با
یهودا میبود واو اهل کوهستانرا بیرون کرد لیکن ساکنان وادی‌را نتوانست بیرون
۲۰ کند زیرا که عرّابهای آهنین داشتند * وحَبْرونرا برحسب قول موسی به‌کالیب
۲۱ دادند واو سه پسر عَناق‌را از آنجا بیرون کرد * وبنی بنیامین یَبُوسیانرا که
دراورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند ویبوسیان با بنی بنیامین تا امروز دراورشلیم
۲۲ ساکن اند * وخاندان یوسف نیز به‌بیت ایل برآمدند وخداوند با ایشان
۲۳ بود * وخاندان یوسف بیت ایل‌را جاسوسی کردند ونام آن شهر قبل از آن
۲٤ لُوز بود * وکشیکچیان مردیرا که از شهر بیرون میآمد دیده بوی کفتند مدخل شهررا
۲۵ بما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود * پس مدخل شهررا بایشان نشان داده
۲٦ پس شهررا بدم شمشیر زدند وآن مردرا با تمامیٔ خاندانش رها کردند * وآن
مرد بزمین حِتّیان رفته شهری بنا نمود وآنرا لوز نامید که تا امروز اسمش همان
۲۷ است * ومَنَسّی اهل بیت شان ودهات آنرا واهل تَعَنَك ودهات آن وساکنان
دُوْر ودهات آن وساکنان یِبْلَعام ودهات آن وساکنان مَجِدّو ودهات آنرا بیرون
۲۸ نکرد وکنعانیان عزیمت داشتند که درآن زمین ساکن باشند * وچون اسرائیل
۲۹ قوی شدند برکنعانیان جزیه نهادند لیکن ایشانرا تماماً بیرون نکردند * وافرایم
کنعانیانیرا که درجازَر ساکن بودند بیرون نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان
۳۰ درجازَر ساکن ماندند * وزبولون ساکنان قِطرون وساکنان نَهْلول‌را بیرون
نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان ساکن ماندند وجزیه برآنها کذارده شد *
۳۱ واَشیر ساکنان عَکّو وساکنان صیدون واَحْلَب واَکْزِیب وحَلْبَه وعَفیق ورَحُوبرا
۳۲ بیرون نکرد * پس اَشیریان درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت

۲۳ گرفتند زیراکه ایشانرا بیرون نکردند * رنفتالی ساکنان بیت شمس وساکنان بیت
عَنات را بیرون نکرد پس درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت گرفت
۲٤ لیکن ساکنان بیت شمس وبیت عَنات بایشان جزیه میدادند * وآموریان بنی
۳٥ دان را بکوهستانْ مسدود ساختند زیراکه نگذاشتند که به‌بیابان فرود آیند * پس
آموریان عزیمت داشتند که درأَیَلُون وشَعَلْبِیم درکوه حارَس ساکن باشند ولیکن
۳٦ چون دست خاندان یوسف قوّت گرفت جزیه برایشان گذارده شد * وحدّ
اموریان ازسر بالای عَقْرَبِّیم واز سالَع تا بالاتر بود *

باب دُوُّم

۱ وفرشتهٔ خداوند از جِلْجال به‌بُوکیم آمده گفت شمارا از مصر برآوردم وبزمینیکه
بپدران شما قسم خوردم داخل کردم وگفتم عهد خودرا با شما تا بابد نخواهم
۲ شکست * پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید ومذبحهای ایشانرا بشکنید
۳ لیکن شما سخن مرا نشنیدید این چه کار است که کرده‌اید * لهذا من نیز گفتم ایشانرا
از حضور شما بیرون نخواهم کرد وایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود
٤ وخدایان ایشان برای شما دام خواهند بود * وچون فرشتهٔ خداوند این سخنانرا
٥ بتمامیٔ بنی اسرائیل گفت قوم آواز خودرا بلند کرده گریستند * وآن مکانرا بُوکیم
٦ نام نهادند ودرآنجا برای خداوند قربانی گذرانیدند * وچون یوشع قومرا
روانه نموده بود بنی اسرائیل هریکی بملك خود رفتند تا زمین‌را بتصرّف آورند *
۷ ودر تمامیٔ ایّام یوشع وتمام ایّام مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند وهمهٔ کارهای بزرگ
خداوندرا که برای اسرائیل کرده بود دیدند قوم خداوندرا عبادت نمودند *
۸ ۹ ویوشع بن نُون بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مُرد * واورا درحدود
مِلکش درتِمْنَة حارِس درکوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعَش دفن کردند *
۱۰ وتمامیٔ آن طبقه نیز بپدران خود پیوستند وبعد از ایشان طبقهٔ دیگر برخاستند
۱۱ که خداوند واعمالی‌را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند * وبنی اسرائیل
۱۲ درنظر خداوند شرارت ورزیدند وبَعلیهارا عبادت نمودند * ویَهُوَه خدای
پدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند وخدایان

غیررا از خدایان طوایفیکه دراطراف ایشان بودند پیروی نموده آنهارا سجده کردند
۱۲ وخشم خداوندرا برانگیختند* ویَهُوَهرا ترك کرده بعل وعَشتاروترا عبادت
۱٤ نمودند* پس خشم خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست تاراج کنندگان
سپُرد تا ایشانرا غارت نمایند وایشانرا بدست دشمنانیکه باطراف ایشان بودند
۱٥ فروخت بحدّیکه دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند* وبهر جاکه
بیرون میرفتند دست خداوند برای بدی برایشان میبود چنانکه خداوند گفته
وچنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود وبنهایتِ تنگی گرفتار شدند*
۱٦ وخداوند داوران برانگیزانید که ایشانرا از دست تاراج کنندگان نجات دادند*
۱۷ وباز داوران خودرا اطاعت ننمودند زیراکه درعقب خدایان غیر زناکار شده
آنهارا سجده کردند واز راهیکه پدران ایشان سلوك مینمودند واوامر خداوندرا
۱۸ اطاعت میکردند بزودی برگشتند ومثل ایشان عمل ننمودند* وچون خداوند
برای ایشان داوران برمی‌انگیخت خداوند با داور میبود وایشانرا درتمام ایّام آن
داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد زیراکه خداوند بخاطر نالهٔ که ایشان
۱۹ از دست ظالمان وستم کنندگان خود برمیآوردند پشیمان میشد* وواقع میشد
چون داور وفات یافت که ایشان برمیگشتند واز پدران خود بیشترفتنه انگیز شده
خدایان غیررا پیروی میکردند وآنهارا عبادت نموده سجده میکردند واز اعمال بد
۲۰ وراههای سرکشیٔ خود چیزی باقی نمیگذاشتند* لهذا خشم خداوند براسرائیل
افروخته شد وگفت چونکه این قوم از عهدیکه با پدران ایشان امر فرمودم تجاوز
۲۱ نموده آواز مرا نشنیدند* من نیز هیچ یك از اُمتهارا که یوشع وقت وفاتش
۲۲ واگذاشت از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود* تا اسرائیلرا بآنها بیازمایم
که آیا طریق خداوندرا نگهداشته چنانکه پدران ایشان نگهداشتند درآن سلوك
۲۳ خواهند نمود یانه* پس خداوند آن طوایف را واگذاشته بسرعت بیرون نکرد
وآنهارا بدست یوشع تسلیم ننمود*

باب سیّم

۱ پس ایناننند طوایفیکه خداوند واگذاشت تا بواسطهٔ آنها اسرائیلرا بیازماید

۲ یعنی جمیع آنانیکه همهٔ جنکهای کنعانرا ندانسته بودند* تا طبقات بنی اسرائیل
دانشمند شوند وجنك را بایشان تعلیم دهد یعنی آنانیکه آنرا پیشتر بهیچ وجه
۳ نمیدانستند* پنج سردار فلسطینیان وجمیع کنعانیان وصیدونیان وحوّیان که
٤ درکوهستان لُبْنان ازکوه بَعَل حَرْمون تا مدخل حَمات ساکن بودند* واینها
برای آزمایش بنی اسرائیل بودند تا معلوم شود که آیا احکام خداوندرا که بواسطهٔ
٥ موسی پدران ایشان امرفرموده بود اطاعت خواهند کرد یانه* پس بنی اسرائیل
درمیان کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان ساکن میبودند*
٦ دختران ایشان‌را برای خود بزنی میکرفتند ودختران خودرا بهپسران ایشان
۷ میدادند وخدایان آنهارا عبادت مینمودند* وبنی اسرائیل آنچه درنظر
خداوند ناپسند بود کردند ویَهُوَه خدای خودرا فراموش نموده بعلها وبتهارا
۸ عبادت کردند* وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست کوشان
رِشْعَتایِم پادشاه ارام نَهرَین فروخت وبنی اسرائیل کوشان رِشْعَتایم‌را هشت سال
۹ بندکی کردند* وچون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی
اسرائیل نجات دهندهٔ یعنی عُتْنیئیل بن قِناز برادر کوچك کالیب‌را برپا داشت واو
۱۰ ایشانرا نجات داد* وروح خداوند براو نازل شد پس بنی اسرائیل‌را داوری
کرد وبرای جنك بیرون رفت وخداوند کوشان رشْعَتایم پادشاه ارام‌را بدست
۱۱ او تسلیم کرد ودستش برکوشان رِشْعَتایِم مُستَولی کشت* وزمین چهل سال
۱۲ آرامی یافت پس عُتْنیئیل بن قناز مُرد* وبنی اسرائیل بار دیکر درنظر
خداوند بدی کردند وخداوند عِجْلون پادشاه موآب‌را براسرائیل مستولی ساخت
۱۳ زیراکه درنظرِ خداوند شرارت ورزیده بودند* واو بنی عَمّون وعَمالیق‌را نزد
خود جمع کرده آمد وبنی اسرائیل‌را شکست داد وایشان شهر نخلستانرا کرفتند*
۱٤ ۱٥ وبنی اسرائیل عِجلون پادشاه موآب‌را هجده سال بندکی کردند* وچون بنی
اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند خداوند برای ایشان نجات دهندهٔ یعنی اِیهود
بن جیرای بنیامینیرا که مرد چپ دستی بود برپا داشت وبنی اسرائیل بدست او
۱٦ برای عِجْلون پادشاه موآب ارمغانی فرستادند* وایهود خنجر دو دمی که طولش
یك ذراع بود برای خود ساخت وآنرا درزیرِ جامه برران راستِ خود بست*

۱۷ وارمغانرا نزد عَجْلون پادشاه مواب عرضه داشت وعَجْلون مرد بسیار فربهی بود *
۱۸ وچون از عرضه داشتنِ ارمغان فارغ شد آنانیرا که ارمغانرا آورده بودند روانه
۱۹ نمود * وخودش از معدنهای سنك که نزد جلجال بود برکشته کفت ای پادشاه
سخنی مخفی برای تو دارم کفت ساکت باش وجمیع حاضران از پیش او بیرون
۲۰ رفتند * واِیهود نزد وی داخل شد واو بتنهائی در بالا خانهٔ تابستانیٔ خود مینشست
۲۱ اِیهود کفت کلامی ازخدا برای تو دارم پس از کُرسیٔ خود برخاست * واِیهود
دست چپ خودرا درازکرده خنجررا از ران راست خویش کشید وآنرا درشکمش
۲۲ فرو بُرد * ودستهٔ آن با تیغه‌اش نیز فرو رفت وپیه تیغه‌را پوشانید زیراکه خنجررا
۲۳ از شکمش بیرون نکشید وبفضلات رسید * واِیهود بدهلیز بیرون رفته درهای
۲۴ بالاخانه‌را بروی بسته قفل کرد * وچون او رفته بود نوکرانش آمده دیدند که
اینك درهای بالا خانه قفل است کفتند یقینًا پایهای خودرا درغرفهٔ تابستانی
۲۵ میپوشاند * وانتظارکشیدند تا خجل شدند وچون او درهای بالا خانه‌را نکشود
پس کلیدرا کرفته آنرا بازکردند واینك آقای ایشان برزمین مُرده افتاده بود *
۲۶ وچون ایشان معطّل میشدند اِیهود بدر رفت واز معدنهای سنك کذشته به
۲۷ سَعیرت بسلامت رسید * وچون داخل آنجا شد کرِنارا درکوهستان افرایم نواخت
۲۸ وبنی اسرائیل همراهش ازکوه بزیرآمدند واو پیش روی ایشان بود * وبایشان
کفت ازعقب من بیائید زیرا خداوند موآبیان دشمنان شمارا بدست شما تسلیم کرده
است پس ازعقب او فرو شده معبرهای اُرْدُنّرا پیش روی موآبیان کرفتند
۲۹ ونکذاشتند که احدی عبورکند * ودر آنوقت بقدر ده هزار نفر از موآبیان را
۳۰ یعنی هرزورآور ومرد جنکی راکشتند وکسی رهائی نیافت * ودر آن روز موآبیان
۳۱ زیردست اسرائیل ذلیل شدند وزمین هشتاد سال آرامی یافت * وبعد
ازاو شَمْجَر بن عَنات بود که ششصد نفر از فلسطینیان‌را باچوب کاو رانی کُشت
واو نیز اسرائیل را نجات داد *

باب چهارمُ

۱ وبنی اسرائیل بعد از وفات اِیهود بار دیکر درنظر خداوند شرارت ورزیدند *

۲ وخداوند ایشانرا بدست یابین پادشاه کنعان که درحاصور سلطنت میکرد فروخت
۳ وسردار لشکرش سِیسَرا بود که درحَروشَتِ اُمَّها سکونت داشت * وبنی اسرائیل
نزد خداوند فریاد کردند زیراکه اورا نُه صد عَرّابهٔ آهنین بود وبربنی اسرائیل
٤ بیست سال بسیار ظلم میکرد * ودر آنزمان دَبورهٔ نبیّه زنِ لَفیدُوت اسرائیل‌را
٥ داوری مینمود * واو زیر نخل دَبوره که درمیان رامَه وبیت ئیل درکوهستان
٦ افرایم بود مینشست وبنی اسرائیل بجهة داوری نزد وی میآمدند * پس او فرستاده
باراق بن اَبینوعَم‌را از قادِش نفتالی طلبید وبوی کفت آیا یَهُوَه خدای اسرائیل امر
نفرموده است که برو وبکوه تابُور رهنمائی کن وده هزار نفر از بنی نفتالی وبنی
۷ زبولون‌را همراه خود بکیر * وسِیسَرا سردار لشکر یابین‌را با عرّابها ولشکرش بنهر
۸ قیشون نزد تو کشیده اورا بدست تو تسلیم خواهم کرد * باراق ویرا کفت اکر
۹ همراه من بیائی میروم واکر همراه من نیائی نمیروم * کفت البتّه همراه تو میآیم لیکن
این سفر که میروی برای تو اکرام نخواهد بود زیرا خداوند سِیسَرارا بدست زنی
۱۰ خواهد فروخت پس دَبورَه برخاسته همراه باراق بقادِش رفت * وباراق زبولون
ونفتالی‌را بقادِش جمع کرد وده هزار نفر دررکاب او رفتند ودَبورَه همراهش
۱۱ برآمد * وحابَر قینی خودرا از قینیان یعنی از بنی حوباب برادرزنِ موسی جدا
کرده خیمهٔ خویش‌را نزد درخت بلوط درصَعَنایم که نزد قادِش است برپا داشت *
۱۲ وبسِیسَرا خبر دادند که باراق بن اَبینوعَم بکوه تابور برآمده است * پس سِیسَرا
۱۳ همهٔ عرّابهایش یعنی نُه صد عرّابهٔ آهنین وجمیع مردانیرا که همراه وی بودند
۱٤ ازحروشتِ اُمّها تا نهر قیشون جمع کرد * ودَبورَه بباراق کفت برخیز این است
روزیکه خداوند سِیسَرارا بدست تو تسلیم خواهد نمود آیا خداوند پیش روی تو
بیرون نرفته است پس باراق از کوه تابور بزیر آمد وده هزار نفر ازعقب وی *
۱٥ وخداوند سِیسَرا وتمامی عرّابها وتمامی لشکرش‌را بدم شمشیر پیش باراق منهزم
۱٦ ساخت وسِیسَرا از عرّابهٔ خود بزیر آمده پیاده فرار کرد * وباراق عرّابها
ولشکررا تاحَرُوشتِ اُمّها تعاقب نمود وجمیع لشکر سِیسَرا بدم شمشیر افتادند
۱۷ بحدّیکه کسی باقی نماند * وسِیسَرا بچادر یاعیل زن حابَر قینی پیاده فرار کرد
۱۸ زیراکه درمیان یابین پادشاه حاصور وخاندان حابَر قینی صلح بود * ویاعیل

باستقبال سِیسَرا بیرون آمد وی‌را کفت برکرد ای آقای من بسوی من برکرد
۱۹ ومترس پس بسوی وی بچادر برکشت واورا بلحافی پوشانید* واو وی‌را کفت
جُرعهٔ آب بمن بنوشان زیراکه تشنه هستم پس مشك شیررا بازکرده بوی نوشانید
۲۰ واورا پوشانید* واو ویرا کفت بدرِ چادر بایست واکرکسی بیاید وازتو سؤال
۲۱ کرده بکوید که آیاکسی دراینجاست بکو نی* ویاعیل زنِ حابر میخ چادررا
برداشت وچکشی بدست کرفته نزدِ وی بآهستکی آمد میخ‌را بشقیقه‌اش کوبید
۲۲ چنانکه بزمین فرو رفت زیراکه او از خستکی درخواب سنکین بود وبمُرد* واینك
باراق سِیسَرارا تعاقب نمود ویاعیل باستقبالش بیرون آمد وی‌را کفت بیا تا
کسی‌راکه میجوئی ترا نشان بدهم پس نزدِ وی داخل شد واینك سِیسَرا مُرده افتاده
۲۳ ومیخ در شقیقه‌اش بود* پس درآن روز خدا یابین پادشاه کنعان‌را پیش بنی
۲۴ اسرائیل ذلیل ساخت* ودست بنی اسرائیل بریابین پادشاه کنعان زیاده وزیاده
استیلا می‌یافت تا یابین پادشاه کنعانرا هلاك ساختند*

باب پنجم

۱ ودرآنروز دَبورَه وباراق بن اَبینوعَم سرود خوانده کفتند* چونکه پیش روان
۲ دراسرائیل پیش روی کردنده چونکه قوم نفوس خودرا بارادت تسلیم نمودند.
۳ خداوندرا متبارك بخوانید* ای پادشاهان بشنوید ای زورآوران کوش دهید.
من خود برای خداوند خواهم سرائید. برای یَهُوَه خدای اسرائیل سرود خواهم
۴ خواند* ای خداوند وقتیکه از سَعیر بیرون آمدی. وقتیکه از صحرای اَدُوم
خرامیدی. زمین متزلزل شد وآسمان نیز قطرها ریخت. وابرها هم آبها بارانید*
۵ کوهها از حضور خداوند لرزان شده واین سینا از حضور یَهُوَه خدای اسرائیل*
۶ درایّام شَمجَر بن عَنات. درایّام یاعیل شاه‌راهها ترك شده بوده ومسافران
۷ از راههای غیرمتعارف میرفتند* حاکمان دراسرائیل نایاب ونابود شدنده تا منْ
۸ دَبورَه برخاستم. دراسرائیل مادر برخاستم* خدایانِ جدیدرا اختیار کردنده پس
جنك در دروازها رسید. درمیان چهل هزار نفر دراسرائیل. سپری ونیزهٔ پیدا
۹ نشد* قلبِ من بحاکمان اسرائیل مایل است. که خودرا درمیانِ قوم بارادت

١٠ تسلیم نمودند • خداوندرا متبارك بخوانید* ای شما که برالاغهای سفید سوارید
١١ وبرمسندها مینشینید • وبرطریق سالك هستید اینرا بیان کنید* دور از آواز
تیراندازان نزدِ حوضهای آب • درآنجا اعمالِ عادلهٔ خداوندرا بیان میکنند • یعنی
احکام عادلهٔ اورا درحکومتِ اسرائیل • آنگاه قوم خداوند بدروازها فرو
١٢ میآیند* بیدار شو بیدار شو ای دَبورَه • بیدار شو بیدار شو وسرود بخوان • برخیز
١٣ ای باراق وای پسر اَبینوعَم اسیرانِ خودرا باسیری ببر* آنگاه جماعتِ قلیل
١٤ بربزرکانِ قوم تسلّط یافتند • وخداوند مرا برجبّارانْ مسلّط ساخت* از افرایم
آمدند آنانیکه مقرّ ایشان درعمالیق است • درعقب تو بنیامین با قومهای تو • واز
ماکیر داوران آمدند • واز زبولون آنانیکه عصای صف‌آرارا بدست میکیرند*
١٥ وسروران یسّاکار همراه دَبورَه بودند • چنانکه باراق بود همچنان یَسّاکار نیز بود •
درعقبِ او بوادی هُجوم آوردند • فکرهای دل نزدِ شعوب رَاؤبین عظیم بود*
١٦ چرا درمیان آغلها نشستی • آیا تا نیِ کلّه‌هارا بشنوی • مباحثاتِ دل نزدِ شعوب
١٧ رَاؤبین عظیم بود* جِلعاد بآنطرف اُرْدُنّ ساکن ماند • ودان چرا نزدِ کشتیها
١٨ درنك نمود • اَشیر بکنارهٔ دریا نشست • ونزدِ خلیجهای خود ساکن ماند* زبولون
قومی بودند که جان خودرا بخطرِ موت تسلیم نمودند • ونفتالی نیز دربلندیهای
١٩ میدان* پادشاهان آمده جنك کردند • آنکاه پادشاهانِ کنعان مقاتله نمودند •
٢٠ درتَعنَكْ نزدِ آبهای مَجِدُّو • وهیچ منفعتِ نقره نبردند* از آسمان جنك کردند •
٢١ ستارکان از منازلِ خود باسیسرا جنك کردند* نهرِ قیشون ایشانرا در ربود • آن
٢٢ نهرِ قدیم یعنی نهرِ قیشون • ای جانِ من قوّت‌را پایمال نمودی* آنکاه اسبان
٢٣ زمین‌را پازدن کرفتند • بسببِ تاختن یعنی تاختنِ زورآوران ایشان* فرشتهٔ
خداوند میکوید میروزرا لعنت کنید • ساکنانش‌را بسختی لعنت کنید • زیرکه
٢٤ بامدادِ خداوند نیامدند • تا خداوندرا درمیان جبّاران اعانت نمایند* یاعیل
٢٥ زنِ حابَر قینی • از سائرِ زنان مبارك باد از زنانِ چادر نشین مبارك باد* او آب
٢٦ خواست وشیر بوی داده • وسر شیررا درظرفِ ملوکانه پیش آورد* دستِ
خودرا بمیخ دراز کرده ودستِ راست خودرا بچکشِ عمله • وبچکشْ سیسَرارا
٢٧ زده سرش‌را سُفت • وشقیقهٔ اورا شکافت وفرو دوخت* نزدِ پایهایش خم شده

افتاد ودراز شد. نزد پایهایش خم شد افتاد. جائیکه خم شد درآنجا کشته افتاد*
۲۸ از دریچه نکریست ونعره زد. مادر سیسرا از شبکه (نعره زد). چرا عرّابه‌اش
۲۹ درآمدن تأخیر میکند. وچرا چرخهای عرّابهایش توقّف مینماید* خاتونهای
۳۰ دانشمندش درجواب وی کفتند. لیکن او سخنان خودرا بخود تکرار کرد* آیا
غنیمت را نیافته وتقسیم نمیکنند. یك دختر دو دختر برای هر مرده. وبرای سیسرا
غنیمت رختهای رنکارنك. غنیمت رختهای رنکارنك قلّابدوزی. رخت رنکارنك
۳۱ قلّابدوزی دو رو. برکردنهای اسیران* همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاك
شوند. وامّا محبّان او مثل آفتاب باشند وقتیکه درقوّتش طلوع میکند. وزمین
چهل سال آرامی یافت*

باب ششم

۱ وبنی اسرائیل درنظر خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشانرا بدست
۲ مدیان هفت سال تسلیم نمود* ودست مدیان براسرائیل استیلا یافت وبسبب
مدیان بنی اسرائیل شکافها ومغارها وملاذهارا که درکوهها میباشد برای خود
۳ ساختند* وچون اسرائیل زراعت میکردند مدیان وعمالیق وبنی مشرق آمده
٤ برایشان هجوم میاوردند* وبرایشان اردو زده محصول زمین‌را تا به‌غزّه خراب
٥ کردند ودراسرائیل آذوقه وکوسفند وکاو والاغ باقی نکذاشتند* زیراکه ایشان
با مواشی وخیمه‌های خود برآمده مثل ملخ بیشمار بودند وایشان وشتران ایشانرا
٦ حسابی نبود وبجهة خراب ساختن زمین داخل شدند* وچون اسرائیل بسبب
۷ مدیان بسیار ذلیل شدند بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد براوردند* وواقع شد
۸ چون بنی اسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند* که خداوند نبیّ
برای بنی اسرائیل فرستاد واو بایشان کفت یهوه خدای اسرائیل چنین میکوید من
۹ شمارا از مصر براوردم وشمارا از خانهٔ بندکی بیرون آوردم* وشمارا از دست
مصریان واز دست جمیع ستمکاران شما رهائی دادم وایشانرا از حضور شما بیرون
۱۰ کرده زمین ایشانرا بشما دادم* وبشما کفتم من یهوه خدای شما هستم از خدایان
۱۱ اموریانیکه درزمین ایشان ساکنید مترسید لیکن آواز مرا نشنیدید* وفرشتهٔ
خداوند آمده زیر درخت بلوطی که درعفره است که مال یوآش ابیعزری بود

نشسبت و پسرش جِدْعُون کندم‌را در چرخُشت میکوبید تا آنرا از مِدْیان پنهان
۱۲ کند* پس فرشتهٔ خداوند براو ظاهر شده و برا کفت ای مرد زورآور یَهُوَه
۱۳ با تو است* جِدْعُون و برا کفت آه ای خداوندِ من اکر یَهُوَه با ماست پس
چرا این همه برما واقع شده است وکجاست جمیع اعمال عجیبِ او که پدرانِ ما برای
ما ذکر کرده وکفته اند که آیا خداوند مارا از مصر بیرون نیاورد لیکن الآن
۱٤ خداوند مارا ترك کرده وبدست مِدْیان تسلیم نموده است* آنکاه یَهُوَه بروی
نظر کرده کفت باین قوّتِ خود برو واسرائیل‌را از دست مِدْیان رهائی ده آیا من
۱۵ ترا نفرستادم* اودرجوابِ وی کفت آه ای خداوند چکونه اسرائیل‌را رهائی دهم
اینك خاندان من درمَنَسّی ذلیل‌تر از همه است ومن درخانهٔ پدرم کوچکترین
۱٦ هستم* خداوند ویرا کفت یقیناً من با تو خواهم بود ومِدْیانرا مثل یك نفر
۱۷ شکست خواهی داد* او ویرا کفتِ اکر الآن درنظرِ تو فیض یافتم پس آیتی بمن
۱۸ بنما که تو هستی آنکه با من حرف میزنی* پس خواهش دارم که ازینجا نروی تا نزد
تو برکردم وهدیهٔ خودرا آورده بحضور تو بکذرانم کفت من میمانم تا برکردی*
۱۹ پس جِدْعُون رفت وبزغالهٔ باقُرصهای نانِ فطیر از یك ایفهٔ آردِ نرم حاضر
ساخت وکوشترا درسبدی وآب کوشترا درکاسهٔ کذاشته آنرا نزدِ وی زیر درختِ
۲۰ بلوط آورد وپیش وی نهاد* وفرشتهٔ خدا اورا کفتِ کوشت وقرصهای فطیررا
۲۱ بردار وبر روی این صخره بکذار وآب کوشترا بریز پس چنان کرد* آنکاه
فرشتهٔ خداوند نوك عصارا که‌در دستش بود دراز کرده کوشت وقرصهای فطیررا
لمس نمود که آتش از صخره برآمده کوشت وقرصهای فطیررا بلعید وفرشتهٔ خداوند
۲۲ از نظرش غایب شد* پس جِدْعُون دانست که او فرشتهٔ خداوند است
وجِدْعُون کفت آه ای خداوند یَهُوَه چونکه فرشتهٔ خداوندرا روبرو دیدم*
۲۳ خداوند ویرا کفت سلامتی برتو باده مترس نخواهی مُرد* پس جِدْعُون درآنجا
۲٤
برای خداوند مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه شالوم نامید که تا امروز درعُفْرَهٔ اَبیعَزَرِیان
۲۵ باقیست* ودرآنشب خداوند اورا کفت کاو پدر خود یعنی کاو دوّمین‌را
که هفت ساله است بکیر ومذبح بَعَل‌را که از آنِ پدرت است مُنهدم کن وتمثالِ
۲٦ اَشیرَه‌را که نزدِ آن است قطع نما* وبرای یَهُوَه خدای خود برسرِ این قلعه مذبحی

موافق رسم بنا کن وگاو دوّمین را گرفته با چوبِ اَشیرَه که قطع کردی برای قربانیٔ
٢٧ سوختنی بگذران* پس جِدْعُون ده نفر از نوکران خودرا برداشت وبنوعیکه
خداوند ویرا گفته بود عمل نمود امّا چونکه از خاندان پدر خود ومردان شهر
٢٨ میترسید این کاررا درروز نتوانست کرد پس آنرا درشب کرد* وچون مردمانِ
شهر درصبح برخاستند اینك مذبح بَعَل منهدم شده واَشیرَه که نزدِ آن بود بریده وگاوِ
٢٩ دوّمین برمذبحی که ساخته شده بود قربانی گشته* پس بیکدیگر گفتند کیست که
این کاررا کرده است وچون دریافت وتفحّص کردند گفتند جِدْعون بن یُوآش
٣٠ این کاررا کرده است* پس مردان شهر به یُوآش گفتند پسر خودرا بیرون بیاور
تا بمیرد زیراکه مذبح بَعَل را منهدِم ساخته واَشیرَه را که نزدِ آن بود بُریده است*
٣١ امّا یوآش بهمهٔ کسانیکه برضدّ او برخاسته بودند گفت آیا شما برای بَعَل مُحاجّه میکنید
وآیا شما اورا میرهانید هرکه برای او مُحاجّه نماید همین صبح کشته شود واگر او خدا
٣٢ است برای خود مُحاجّه نماید چونکه کسی مذبح اورا منهدِم ساخته است* پس
درآن روز اورا یَرُبَّعَل نامید وگفت بگذارید تا بَعَل با او مُحاجّه نماید زیراکه مذبح
٣٣ اورا منهدم ساخته است* آنگاه جمیع اهل مدْیان وعمالیق وبنی مشرق باهم
٣٤ جمع شدند وعبور کرده دروادیٔ یَزْرَعیل اُردو زدند* وروح خداوند جِدْعونرا
٣٥ ملبّس ساخت پس کَرنّارا نواخت واهل اَبِیعَزَر درعقب وی جمع شدند* ورسولان
درتمامیٔ مَنَسّی فرستاد که ایشان نیز درعقب وی جمع شدند ودراَشیر وزبولون ونفتالی
٣٦ رسولان فرستاد وباستقبالِ ایشان برآمدند* وجِدْعون بخدا گفت اگر اسرائیل را
٣٧ برحسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد* اینك من درخرمنگاه پوستِ
پشمینی میگذارم واگر شبنم فقط برپوست باشد وبرتمامیٔ زمین خشکی بوَد خواهم
٣٨ دانست که اسرائیل را برحسب قولِ خود بدستِ من نجات خواهی داد* وهمچنین
شد وبامدادان بزودی برخاسته پوسترا فشرد وکاسهٔ پُر از آب شبنم از پوست
٣٩ بیفشُرد* وجِدْعون بخدا گفت غضبِ تو برمن افروخته نشود وهمین یك مرتبه
خواهم گفت یك دفعهٔ دیگر فقط با پوست تجربه نمایم این مرتبه پوست بتنهائی
٤٠ خشك باشد وبرتمامیٔ زمین شبنم* وخدا درآن شب چنان کرد که برپوست فقط
خشکی بود وبرتمامیٔ زمین شبنم*

باب هفتم

۱ ویَرُبَّعَل که جِدْعون باشد با تمامیٔ قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته نزد
چشمهٔ حَرُود اُردو زدند واُردوی مِدْیان بشمال ایشان نزدِ کوه مورَه در وادی
۲ بود* وخداوند به جِدْعون گفت قومیکه با تو هستند زیاده از آنند که مِدْیانرا
بدستِ ایشان تسلیم نمایم مبادا اسرائیل بر من فخر نموده بگویند که دست ما مارا
۳ نجات داد* پس الآن بگوشِ قوم ندا کرده بگو هرکس که ترسان وهراسان باشد
از کوه جِلْعاد برگشته روانه شود وبیست ودو هزار نفر از قوم برگشتند وده هزار
۴ باقی ماندند* وخداوند به جِدْعون گفت باز هم قوم زیاده اند ایشانرا نزدِ آب
بیاور تا ایشانرا آنجا برای تو بیازمایم وهرکه‌را بتو گویم این با تو برود او همراه تو
۵ خواهد رفت وهرکه‌را بتو گویم این با تو نرود او نخواهد رفت* وچون قومرا
نزدِ آب آورده بود خداوند به جِدْعون گفت هرکه آب‌را بزبانِ خود بنوشد
چنانکه سگ مینوشد اورا تنها بگذار وهمچنین هرکه برزانوی خود خم شده بنوشد*
۶ وعددِ آنانیکه دست بدهان آورده نوشیدند سیصد نفر بود وجمیع بقیهٔ قوم
۷ برزانوی خود خم شده آب نوشیدند* وخداوند به جِدْعون گفت باین سیصد
نفر که بکف نوشیدند شمارا نجات میدهم ومِدْیانرا بدستِ تو تسلیم خواهم نمود
۸ پس سائرِ قوم هرکس بجای خود بروند* پس آن گروه توشه وکرناهای خودرا
بدست گرفتند وهرکس‌را از سائر مردانِ اسرائیل بخیمهٔ خود فرستاد ولی آن
سیصد نفررا نگاه داشت واُردوی مِدْیان در وادی پائین دست او بود*
۹ ودرهمان شب خداوند ویرا گفت برخیز وباُردو فرو بیا زیراکه آنرا بدست تو
۱۰ تسلیم نموده ام* لیکن اگر از رفتن میترسی با خادمِ خود فُورَهْ باُردو برو*
۱۱ وچون آنچه ایشان بگویند بشنوی بعد ازآن دست تو قوی خواهد شد وباُردو
فرو خواهی آمد پس او وخادمش فُورَه بکنارهٔ سلاح دارانی که دراُردو بودند
۱۲ فرود آمدند* واهلِ مِدْیان وعَمالیق وجمیع بنی مشرق مثل ملخ بیشمار دروادی
ریخته بودند وشترانِ ایشان‌را مثلِ ریگ که بر کنارهٔ دریا بی حساب است شمارهٔ
۱۳ نبود* پس چون جِدْعون رسید دید که مردی برفیقش خوابی بیان کرده میگفت

که اینك خوابی دیدم وهان کردهٔ نانِ جُوین درمیانِ اُردوی مِدْیان غلطانیده
شده بخیمهٔ برخورد وآنرا چنان زد که افتاد وآنرا واژگون ساخت چنانکه خیمه
۱٤ بر زمین پهن شد * رفیقش درجواب وی گفت که این نیست جز شمشیرِ جدْعون
بن یوآش مرد اسرائیلی زیرا خدا مِدْیان وتمام اُردورا بدستِ او تسلیم کرده است *
۱۵ وچون جِدْعُون نقل خواب وتعبیرشرا شنید سجده نمود و به لشکرگاه اسرائیل
برگشته گفت برخیزید زیراکه خداوند اُردوی مِدْیانرا بدست شما تسلیم کرده
۱٦ است * وآن سیصد نفررا به سه فرقه منقسم ساخت وبدست هریکی از ایشان
۱۷ کرناها وسبوهای خالی داد ومشعلها درسبوها گذاشت * وبایشان گفت برمن
نگاه کرده چنان بکنید پس چون بکنار اُردو برسم هرچه من میکنم شما هم چنان
۱۸ بکنید * وچون من وآنانیکه با من هستند کرّناهارا به نوازیم شما نیز از همهٔ اطرافِ
۱۹ اُردو کرناهارا بنوازید وبگوئید (شمشیر) خداوند وجِدْعُون * پس جِدْعُون
وصد نفر که با وی بودند درابتدای پاس دوّم شب بکنار اُردو رسیدند ودرهمان
حین کشیکچیٔ تازه گذارده بودند پس کرّناهارا نواختند وسبوهارا که در دستِ
۲۰ ایشان بود شکستند * وهرسه فرقه کرّناهارا نواختند وسبوهارا شکستند ومشعلهارا
بدست چپ وکرناهارا بدست راست خود گرفته نواختند وصدا زدند شمشیرِ
۲۱ خداوند وجِدْعُون * وهرکس بجای خود باطرافِ اُردو ایستادند وتمامیٔ لشکر
۲۲ فرار کردند وایشان نعره زده آنهارا مُنهزم ساختند * وچون آن سیصد نفر کرّناهارا
نواختند خداوند شمشیر هرکسرا بررفیقش وبرتمامیٔ لشکر گردانید ولشکر ایشان
تا بیت شِطَّه بسوی صَرِیرَت وتا سرحدّ آبَل مَحُولَه که نزد طَبات است فرار کردند*
۲۳ ومردان اسرائیل از نفتالی واَشیر وتمامیٔ منسّی جمع شده مِدْیانرا تعاقب نمودند *
۲٤ وجِدْعون بتمامیٔ کوهستان افرایمْ رسولان فرستاده گفت بجهة مقابلهٔ با مِدْیان
بزیر آئید وآبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ پیش ایشان بگیرید پس تمامیٔ مردان افرایم
۲۵ جمع شده آبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ گرفتند * وغُراب وذِئب دو سردار مِدْیانرا
گرفته غُرابرا برصخرهٔ غُراب وذِئبرا درچرخُشت ذِئب کشتند ومِدْیانرا تعاقب
نمودند وسرهای غُراب وذِئبرا بآنطرف اُرْدُنّ نزد جِدْعون آوردند *

باب هشتم

۱ ومردان افرایم اورا کفتند این چه کار است که بما کردهٔ که چون برای جنك
۲ مِدْیان میرفتی مارا نخواندی وبسختی با وی منازعت کردند * او بایشان کفت الآن
من بالنّسبه بکار شما چه کردم مکر خوشه چینیٔ افرایم ازمیوه چینیٔ اَبیعزَر بهتر
۳ نیست * بدست شما خدا دو سردار مِدْیان یعنی غُراب ودِئب را تسلیم نمود ومن مثل
شما قادر برچه کار بودم پس چون این سخن را کفت خشم ایشان بروی فرو نشست *
۴ وجِدْعون با آن سیصد نفر که همراه او بودند بأُرْدُنّ رسیده عبور کردند واکرچه
۵ خسته بودند لیکن تعاقب میکردند * وباهل سُکُّوت کفت تمنّا اینکه چند نان
برفقایم بدهید زیرا خسته اند ومن زَبَح وصَلْمُونَّع ملوك مِدْیانرا تعاقب میکنم *
۶ سرداران سُکُّوت بوی کفتند مکر دستهای زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تو میباشد
۷ تا بلشکر تو نان بدهیم * جِدْعون کفت پس چون خداوند زَبَح وصَلْمُونَّع را بدست
۸ من تسلیم کرده باشد آنکاه کوشت شمارا باشوك وخار صحرا خواهم درید * واز آنجا
به فَنُوعِیل برآمده بایشان همچنین کفت واهل فَنُوعِیل مثل جواب اهل سُکُّوت
۹ اورا جواب دادند * وباهل فَنُوعِیل نیز کفت وقتی که بسلامت برکردم این
۱۰ بُرج را منهدم خواهم ساخت * وزَبَح وصَلْمُونَّع درقَرْقُورْ با لشکر خود بقدر
پانزده هزار نفر بودند • تمامیٔ بقیّهٔ لشکر بنی مشرق این بود زیرا صد وبیست هزار
۱۱ مرد جنکی افتاده بودند * وجِدْعون براه چادر نشینان بطرف شرقیٔ نُوبَح ویُجْبَهاه
۱۲ برآمده لشکر ایشانرا شکست داد زیراکه لشکرْ مطمئن بودند * وزَبَح وصَلْمُونَّع
فرار کردند وایشانرا تعاقب نموده ان دو ملك مِدْیان یعنی زَبَح وصَلْمُونَّعرا کرفت
۱۳ وتمامیٔ لشکر ایشانرا منهزم ساخت * وجِدْعون بن یُوآش از بالای حارَس ازجنك
۱۴ برکشت * وجوانی ازاهل سُکُّوترا کرفته ازاو تفتیش کرد واو برای وی نامهای
۱۵ سرداران سُکُّوت ومشایخ آنرا که هفتاد وهفت نفر بودند نوشت * پس نزد اهل
سُکُّوت آمده کفت اینك زَبَح وصَلْمُونَّع که دربارهٔ ایشان مرا طعنه زده کفتید مکر
۱۶ دست زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تواست تا بهمردان خستهٔ تو نان بدهیم * پس
۱۷ مشایخ شهر وشوك وخارهای صحرارا کرفته اهل سکوت را بآنها تادیب نمود * وبُرج

۱۸ فَنُوعِيلرا منهدم ساخته مردان شهررا کشت * و به زَبَح وصَلْمُونَّع کفت چکونه
مردمانی بودند که درتابُور کشتید کفتند ایشان مثل تو بودند هر یکی شبیه
۱۹ شاهزادکان * کفت ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند بخداوند حیّ قسم اکر
۲۰ ایشانرا زنده نکاه میداشتید شمارا نمی کشتم * و بنخست زادهٔ خود یَتَر کفت برخیز
وایشانرا بکش لیکن آن جوان شمشیر خودرا ازترس نکشید چونکه هنوز جوان
۲۱ بود * پس زَبَح وصَلْمُونَّع کفتند تو برخیز ومارا بکش زیرا شجاعت مرد مثل خود
اواست پس جِدْعون برخاسته زَبَح وصَلْمُونَّع را بکشت وهلالهائیکه برکردن
۲۲ شتران ایشان بود کرفت * پس مردان اسرائیل به جدْعون کفتند برما
سلطنت نما هم پسر تو وپسرِ پسرِ تو نیز چونکه مارا ازدست مِدْیان رهانیدی *
۲۳ جدْعون درجواب ایشان کفت من بر شما سلطنت نخواهم کرد وپسر من برشما
۲۴ سلطنت نخواهد کرد خداوند برشما سلطنت خواهد نمود * وجِدْعون بایشان کفت
یك چیز ازشما خواهش دارم که هریکی ازشما کوشوارهای غنیمت خودرا بمن بدهد
۲۵ زیراکه کوشوارهای طلا داشتند چونکه اسمعیلیان بودند * در جواب کفتند
البتّه میدهیم پس ردائی پهن کرده هریکی کوشوارهای غنیمت خودرا بر آن
۲۶ انداختند * ووزن کوشوارهای طلائیکه طلبید بود هزار وهفت صد مثقال طلا
بود سوای آن هلالها وحلقهها وجامهای ارغوانی که برملوك مِدْیان بود وسوای
۲۷ کردن بندهائیکه برکردن شتران ایشان بود * وجِدْعون ازآنها ایفودی ساخت
وآنرا درشهر خود عُفْرَه برپا داشت وتمامیِ اسرائیل بآنجا درعقب آن زنا کردند
۲۸ وآن برای جِدْعون وخاندان او دام شد * پس مِدْیان درحضور بنی اسرائیل
مغلوب شدند ودیکر سر خودرا بلند نکردند وزمین در ایّام جِدْعون چهل سال
۲۹ آرامی یافت * ویَرُبَّعَل بن یُوآش رفته درخانهٔ خود ساکن شد * وجِدْعونرا
۳۰
هفتاد پسر بود که از صُلبش بیرون آمده بودند زیرا زنان بسیار داشت *
۳۱ وکنیز او که درشَکیم بود او نیز برای وی پسری آورد واورا اَبیمَلِك نام نهاد *
۳۲ وجِدْعون بن یوآش پیر وسالخورد شده مُرد ودرقبر پدرش یُوآش درعُفْرَهٔ ابیعزری
۳۳ دفن شد * وواقع شد بعد ازوفات جِدْعون که بنی اسرائیل برکشته درپیرویِ
۳۴ بَعْلیم زنا کردند وبَعْل بَرِیت را خدای خود ساختند * وبنی اسرائیل یَهُوَه خدای

خودرا که ایشانرا ازدست جمیع دشمنان ایشان ازهرطرف رهائی داده بود بیاد
۳۵ نیاوردند* وبا خاندان یَرُبَّعْل جدْعون موافق همهٔ احسانیکه با بنی اسرائیل
نموده بود نیکوئی نکردند*

باب نهم

وابیملك بن یَرُبَّعْل نزد برادران مادرخود به شَکیم رفته ایشان وتمامیٔ قبیلهٔ
۱ خاندان پدر مادرش‌را خطاب کرده کفت* الآن در کوشهای جمیع اهل شَکیم
بکوئید برای شما کدام بهتراست که هفتاد نفر یعنی همهٔ پسران یَرُبَّعْل برشما حکمرانی
کنند یا اینکه یك شخص برشما حاکم باشد وبیاد آورید که من استخوان وکوشت
۲ شما هستم* وبرادران مادرش دربارهٔ او درکوشهای جمیع اهل شکیم همهٔ این
سخنانرا کفتند ودل ایشان به پیرویٔ اَبیمَلِك مایل شد زیرا کفتند او برادر ماست*
۴ وهفتاد مثقال نقره ازخانهٔ بَعْل بَریت باو دادند واَبیمَلِك مردان مهمل وباطل‌را
۵ بآن اجیر کرد که اورا پیروی نمودند* پس بخانهٔ پدرش بعُفْرَه رفته برادران خود
پسران یَرُبَّعْل‌را که هفتاد نفر بودند بریك سنك بکشُت لیکن یوتام پسر کوچك
۶ یَرُبَّعْل زنده ماند زیرا خودرا پنهان کرده بود* وتمامیٔ اهل شکیم وتمامیٔ خاندان
مِلُّو جمع شده رفتند وابیمَلِك‌را نزد بلوطِ ستون که درشکیم است پادشاه ساختند*
۷ وچون یوتامرا ازاین خبر دادند او رفته بسر کوه جَرِزِّیم ایستاد وآواز خودرا بلند
کرده ندا درداد وبایشان کفت ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شمارا بشنود*
۸ وقتی درختان رفتند تا برخود پادشاهی نصب کنند وبدرخت زیتون کفتند برما
۹ سلطنت نما* درخت زیتون بایشان کفت آیا روغن خودرا که بسبب آن خدا
۱۰ وانسان مرا محترم میدارند ترك کنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* ودرختان
۱۱ بانجیر کفتند که تو بیا وبرما سلطنت نما* انجیر بایشان کفت آیا شیرینی ومیوهٔ
۱۲ نیکوی خودرا ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* ودرختان بِمَوْ کفتند که
۱۳ بیا وبرما سلطنت نما* مَوْ بایشان کفت آیا شیرهٔ خودرا که خدا وانسانرا خوش
۱۴ میسازد ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* وجمیع درختان بخار کفتند که تو
۱۵ بیا وبرما سلطنت نما* خار بدرختان کفت اکر بحقیقت شما مرا برخود پادشاه

نصب میکنید پس بیائید ودرسایهٔ من پناه کیرید واکرنه آتش ازخار بیرون بیاید
۱۶ وسروهای آزاد لُبْنانرا بسوزاند* والآن اکر براستی وصداقت عمل نمودید
دراینکه اَبیمَلِكرا پادشاه ساختید واکر به یَرُبَّعْل وخاندانش نیکوئی کردید
۱۷ وبرحسب عمل دستهایش رفتار نمودید* زیراکه پدر من بجهة شما جنك کرده
۱۸ جان خودرا بخطر انداخت وشمارا ازدست مِدْیان رهانید* وشما امروز برخاندان
پدرم برخاسته پسرانش یعنی هفتاد نفررا بریك سنك کشتید وپسر کنیزاو ابیمَلِكرا
۱۹ چون برادر شما بود براهل شکیم پادشاه ساختید* پس اکر امروز براستی وصداقت
با یَرُبَّعْل وخاندانش عمل نمودید از اَبیمَلِك شاد باشید واو از شما شاد باشد*
۲۰ واکرنه آتش ازاَبیمَلِك بیرون بیاید واهل شکیم وخاندان مِلّورا بسوزاند وآتش
۲۱ ازاهل شکیم وخاندان مِلّو بیرون بیاید واَبیملكرا بسوزاند* پس یوتام فرار
کرده کریخت وبه بَئِیر آمده درآنجا ازترس برادرش اَبیملك ساکن شد*
۲۲ ۲۳ واَبیملك براسرائیل سه سال حکمرانی کرد* وخدا روحی خبیث درمیان اَبیملك
۲۴ واهل شکیم فرستاد واهل شکیم با اَبیملك خیانت ورزیدند* تا انتقام ظلمیکه
برهفتاد پسر یَرُبَّعْل شده بود بشود وخون آنها از برادر ایشان اَبیمَلِك که ایشانرا
کشته بود وازاهل شکیم که دستهایشرا برای کشتن برادران خود قوی ساخته
۲۵ بودند کرفته شود* پس اهل شکیم برقلّه های کوهها برای او کمین کذاشتند
وهرکسرا که ازطرف ایشان در راه میکذشت تاراج میکردند پس اَبیمَلِكرا خبر
۲۶ دادند* وجَعْل بن عابَد با برادرانش آمده به شکیم رسیدند واهل شکیم براو
۲۷ اعتماد نمودند* وبمزرعه‌ها بیرون رفته مَوْهارا چیدند وانکوررا فشرده بزم
نمودند وبخانهٔ خدای خود داخل شده اکل وشرب کردند واَبیمَلِكرا لعنت
۲۸ نمودند* وجَعْل بن عابَد کفت اَبیمَلِك کیست وشکیم کیست که اورا بندکی نمائیم
آیا او پسر یَرُبَّعْل و زَبول وکیل او نیست مردان حامُور پدر شکیمرا بندکی نمائید
۲۹ ما چرا باید اورا بندکی کنیم* کاشکه این قوم زیر دست من میبودند تا اَبیملكرا
۳۰ رفع میکردم وبه اَبیمَلِك کفت لشکر خودرا زیاد کن وبیرون بیا* وچون زَبول
۳۱ رئیس شهر سخن جَعْل بن عابَدرا شنید خشم او افروخته شد* پس بحیله قاصدان
نزد اَبیملك فرستاده کفت اینك جَعْل بن عابَد با برادرانش بشکیم آمده اند

۳۳ وایشان شهررا بضدّ تو تحریك میکنند * پس الآن در شب برخیز تو وقومیکه
۳۳ همراه تواست و در صحرا کمین کن * وبامدادان دروقت طلوع آفتاب برخاسته
بشهر هجوم آور وایناك چون او وکسانیکه همراهش هستند برتو بیرون آیند آنچه
۳٤ درقوّت تواست با او خواهی کرد * پس اَبیملك وهمهٔ کسانیکه با وی بودند
۳۵ درشب برخاسته چهار دسته شده درمقابل شکیم درکمین نشستند * وجَعْل بن
عابَد بیرون آمده بدهنهٔ دروازهٔ شهر ایستاد واَبیملِك وکسانیکه با وی بودند
۳٦ ازکمینگاه برخاستند * وچون جَعْل آن کروهرا دید به زَبُول کفت اینك کروهی
۳۷ ازسرکوهها بزیر میآیند زَبُول ویرا کفت سایهٔ کوههارا مثل مردم میبینی * بار
دیکر جَعْل مُتکلّم شده کفت اینك کروهی از بلندئ زمین بزیر می آیند وجمعی دیکر
۳۸ ازراه بلوط مَعُونِیم میآیند * زَبُول ویرا کفت الآن زبان توکجاست که کفتی
اَبیملك کیست که اورا بندکی نمائیم آیا این آن قوم نیست که حقیر شمردی پس
۳۹ حال بیرون رفته با ایشان جنك کن * وجَعْل پیش روی اهل شکیم بیرون شده
٤٠ با اَبیملك جنك کرد * واَبیملِك اورا منهزم ساخت که ازحضور وی فرار کرد
٤١ وبسیاری تا دهنهٔ دروازه مجروح افتادند * واَبیملك در اَرُومَه ساکن شد وزَبُول
٤٢ جَعْل وبرادرانشرا بیرون کرد تا درشکیم ساکن نباشند * ودر فردای آن روز
٤٣ واقع شد که مردم بصحرا بیرون رفتند واَبیملِك را خبردادند * پس مردان خودرا
کرفته ایشانرا بسه فرقه تقسیم نمود ودر صحرا درکمین نشست ونکاه کرد واینك
٤٤ مردم ازشهر بیرون میآیند پس برایشان برخاسته ایشانرا شکست داد * واَبیملِك
با فرقهٔ که با وی بودند حمله برده دردهنهٔ دروازهٔ شهر ایستادند وآن دوفرقه
٤٥ برکسانیکه درصحرا بودند هجوم آوردند وایشانرا شکست دادند * واَبیملك درتمامئ
آن روز با شهر جنك کرده شهررا کرفت ومردمرا که درآن بودند کُشت وشهررا
٤٦ مُنهدم ساخته نمك درآن کاشت * وچون همهٔ مردانِ بُرجِ شکیم این را
٤٧ شنیدند بقلعهٔ بیت ایلْ بَرِیت داخل شدند * وبه اَبیمَلك خبر دادند که همهٔ مردان
٤٨ بُرجِ شکیم جمع شده اند * آنکاه اَبیملك با همهٔ کسانیکه با وی بودند بکوه صَلْمُون
برآمدند واَبیملك تبری بدست کرفته شاخهٔ ازدرخت بریده آنرا کرفت وبردوش
خود نهاده بکسانیکه با وی بودند کفت آنچه مرا دیدید که کردم تعجیل نموده مثل

۴۹ من بکنید * وتمامیٔ قوم هرکس شاخهٔ خودرا بریده درعقبِ اَبیمَلك افتادند وآنهارا
باطراف قلعه نهاده قلعه‌را برسر ایشان بآتش سوزانیدند بطوریکه همهٔ مردمان
۵۰ بُرج شکیم که تخمیناً هزار مرد و زن بودند مُردند * وابیمَلِك به تاباص رفت
۵۱ وبر تاباص اُردو زده آنرا کرفت * ودرمیان شهر بُرج محکمی بود وهمهٔ مردان
وزنان وتمامیٔ اهل شهر درآنجا فرار کردند ودرهارا برخود بسته به پشت‌بام
۵۲ برج برآمدند * وابیملك نزد بُرج آمده با آن جنك کرد وبدروازهٔ برج نزدیك
۵۳ شد تا آنرا بآتش بسوزاند * آنکاه زنی سنك بالائین آسیائی کرفته برسر ابیملك
۵۴ انداخت وکاسهٔ سرشرا شکست * پس جوانیرا که سلاحدارش بود بزودی صدا
زده وبرا کفت شمشیر خودرا کشیده مرا بکُش مبادا دربارهٔ من بکویند زنی اورا
۵۵ کُشت پس غلامش شمشیررا باو فرو بُرد که مُرد * وچون مردان اسرائیل دیدند
۵۶ که اَبیملك مرده است هرکس بمکان خود رفت * پس خدا شرِّ اَبیملك‌را که بپدر
۵۷ خود بکشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود مکافات کرد * وخدا تمامیٔ شرِّ مردم
شکیم‌را برسر ایشان برکردانید ولعنت یوتام بن یَرُبَّعْل برایشان رسید *

باب دهم

۱ وبعد از اَبیمَلِك تُولَع بن فُوَاه بن دُودا مردی از سبط یَسّاکار برخاست تا
۲ اسرائیل‌را رهائی دهد واو درشامیر درکوهستان افرایم ساکن بود * واو
براسرائیل بیست وسه سال داوری نمود پس وفات یافته درشامِیر مدفون شد *
۳ وبعد ازاو یائیر جِلْعادی برخاسته براسرائیل بیست ودو سال داوری نمود *
۴ واورا سی پسر بود که برسی کرّهٔ الاغ سوار می شدند وایشانرا سی شهر بود که تا
۵ امروز به حَوُّوت یائیر نامیده است ودر زمین جِلْعاد میباشد * ویائیر وفات
۶ یافته درقامُون دفن شد * وبنی اسرائیل باز درنظر خداوند شرارت ورزیده
بَعْلیم وعَشْتارُوت وخدایان اَرام وخدایان صِیدون وخدایان موآب وخدایان بنی
عَمّون وخدایان فلسطینیان‌را عبادت نمودند ویَهُوَه‌را ترك کرده اورا عبادت
۷ نکردند * وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست فلسطینیان
۸ وبدست بنی عَمّون فروخت * وایشان درآن سال بر بنی اسرائیل ستم وظلم

نمودند و برجمیع بنی اسرائیل که بآنطرف اُرْدُنّ درزمین اَموریان که درجِلْعاد باشد
۹ بودند هجده سال ظلم کردند * و بنی عَمّون از اُرْدُنّ عبور کردند تا با یهودا وبنیامین
۱۰ وخاندان افرایم نیز جنگ کنند واسرائیل درنهایت تنکی بودند * و بنی اسرائیل
نزد خداوند فریاد برآورده کفتند بتو کناه کرده‌ایم چونکه خدای خودرا ترک کرده
۱۱ بَعْلیم‌را عبادت نمودیم * خداوند ببنی اسرائیل کفت آیا شمارا از مصریان واَموریان
۱۲ وبنی عَمّون وفلسطینیان رهائی ندادم * وچون صیدونیان وعَمالیقیان ومَعُونیان
۱۳ برشما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید وشمارا ازدست ایشان رهائی دادم * لیکن
شما مرا ترک کرده خدایان غیررا عبادت نمودید پس دیکر شمارا رهائی نخواهم داد *
۱٤ بروید ونزد خدایانیکه اختیار کرده‌اید فریاد برآورید وآنها شمارا دروقت تنکیٔ شما
۱۵ رهائی دهند * بنی اسرائیل بخداوند کفتند کناه کرده‌ایم پس برحسب آنچه درنظر
۱٦ تو پسند آید بما عمل نما فقط امروز مارا رهائی ده * پس ایشان خدایان غیررا
ازمیان خود دور کرده یَهُوَه‌را عبادت نمودند ودل او بسبب تنکیٔ اسرائیل محزون
۱۷ شد * پس بنی عَمّون جمع شده درجِلْعاد اُردو زدند وبنی اسرائیل جمع شده
۱۸ درمِصْفَه اُردو زدند * وقوم یعنی سروران جِلْعاد بیکدیکر کفتند کیست آنکه
جنگ‌را با بنی عَمّون شروع کند پس وی سردار جمیع ساکنان جِلْعاد خواهد بود *

باب یازدهم

۱ و یَفْتاح جِلْعادی مردی زورآور شجاع وپسر فاحشهٔ بود وجِلْعاد یَفْتاح‌را تولید
۲ نمود * وزن جِلْعاد پسران برای وی زائید وچون پسران زنش بزرک شدند
یَفْتاح‌را بیرون کرده بوی کفتند تو درخانهٔ پدر ما میراث نخواهی یافت زیراکه تو
۳ پسر زنِ دیکر هستی * پس یَفْتاح از حضور برادران خود فرار کرده درزمین
طُوب ساکن شد ومردان باطل نزد یَفْتاح جمع شده همراه وی بیرون میرفتند *
٤ وواقع شد بعد از مرور ایّام که بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند * وچون
۵
بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند مشایخ جِلْعاد رفتند تا یَفْتاح‌را از زمین طوب
٦ بیاورند * وبه یَفْتاح کفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عَمّون جنگ نمائیم * یَفْتاح
۷
بمشایخ جِلْعاد کفت آیا شما بمن بغض ننمودید ومرا از خانهٔ پدرم بیرون نکردید

۸ والآن چونکه درتنکی هستید چرا نزد من آمده‌اید * مشایخ جِلْعاد به‌یَفْتاح کفتند
از این سبب الآن نزد تو برکشته‌ایم تا همراه ما آمده با بنی عَمُّون جنك نمائی وبرما
۹ وبرتمامیٔ ساکنان جِلْعاد سردار باشی * یَفْتاح بمشایخ جِلْعاد کفت اکر مرا برای
جنك کردن با بنی عَمُّون بازآورید وخداوند ایشانرا بدست من بسپارد آیا من
۱۰ سردار شما خواهم بود * ومشایخ جِلْعاد به‌یَفْتاح کفتند خداوند درمیان ما شاهد
۱۱ باشد که البتّه برحسب سخن تو عمل خواهیم نمود * پس یَفْتاح با مشایخ جِلْعاد
رفت وقومْ اورا برخود رئیس وسردار ساختند ویَفْتاح تمام سخنان خودرا بحضور
۱۲ خداوند درمِصْفَه کفت * ویَفْتاح قاصدان نزد مَلِك بنی عَمُّون فرستاده کفت
۱۳ ترا با من چه کاراست که نزد من آمدهٔ تا با زمین من جنك نمائی * مَلِك بنی
عَمُّون به قاصدان یَفْتاح کفت ازاین سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون
آمدند زمین مرا از اَرْنُون تا یَبُّوق واُرْدُنّ کرفتند پس الآن آن زمینهارا بسلامتی
۱۴ ۱۵ بمن ردّ نما * ویَفْتاح بار دیکر قاصدان نزد مَلِك بنی عَمُّون فرستاد * واورا
کفت که یَفْتاح چنین میکوید اسرائیل زمین مواب وزمین بنی عَمُّون‌را نکرفت *
۱۶ زیراکه چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند در بیابان تابحر قلزم سفر کرده
۱۷ به‌قادِش رسیدند * واسرائیل رسولان نزد مَلِك اَدُوم فرستاده کفتند تمنّا اینکه
از زمین تو بکذریم امّا مَلِك اَدُوم قبول نکرد ونزد مَلِك مواب نیز فرستادند واو
۱۸ راضی نشد پس اسرائیل درقادِش ماندند * پس دربیابان سیرکرده زمین اَدُوم وزمین
موابرا دَور زدند وبجانب شرقیٔ زمین مواب آمده بآنطرف اَرْنُون اُردو زدند
۱۹ وبحدود مواب داخل نشدند زیراکه اَرْنُون حدّ مواب بود * واسرائیل رسولان
نزد سیحون مَلِك اموریان مَلِك حَشْبُون فرستادند واسرائیل بوی کفتند تمنّا اینکه
۲۰ از زمین تو بمکان خود عبور نمائیم * امّا سیحون براسرائیل اعتماد ننمود تا از حدود
او بکذرند بلکه سیحون تمامیٔ قوم خودرا جمع کرده دریاهَص اُردو زدند وبا
۲۱ اسرائیل جنك نمودند * ویَهُوَه خدای اسرائیل سیحون وتمامیٔ قومش‌را بدست
اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا شکست دادند پس اسرائیل تمامیٔ زمین اَموریانیکه
۲۲ ساکن آن ولایت بودند درتصرّف آوردند * وتمامیٔ حدود اَموریانرا از اَرْنُون تا
۲۳ یَبُّوق وازبیابان تا اُرْدُنّ بتصرّف آوردند * پس حال یَهُوَه خدای اسرائیل

اَموریانرا از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است وآیا تو آنهارا بتصرّف
۲٤ خواهی آورد * آیا آنچه خدای تو کَمُوش بتصرّف تو بیاورد مالك آن نخواهی شد
وهمچنین هرکرا یَهُوَه خدای ما از حضور ما اخراج نماید آنهارا مالك خواهیم بود *
۲۵ وحال آیا تو از بالاق بن صِفّور ملك مواَب بهتر هستی وآیا او با اسرائیل هرکز
۲٦ مقاتله کرد یا با ایشان جنك نمود * هنکامیکه اسرائیل درحَشْبون ودهاتش
وعَروعیر ودهاتش ودرهمهٔ شهرهائیکه برکنارهٔ اَرنُون است سیصد سال ساکن
۲۷ بودند پس درآنمدّت چرا آنهارا باز نکرفتید * من بتو کناه نکردم بلکه تو بمن بدی
کردی که با من جنك مینمائی پس یَهُوَه که داور مطلق است امروز درمیان بنی
۲۸ اسرائیل وبنی عَمّون داوری نماید * امّا ملك بنی عَمّون سخن یَفْتاح را که باو
۲۹ فرستاده بود کوش نکرفت * وروح خداوند بریَفْتاح آمد واو از جِلْعاد ومنسّی
کذشت واز مِصفَه جِلْعاد عبور کرد واز مِصفهِ جِلْعاد بسوی بنی عَمّون کذشت *
۳۰ ویَفْتاح برای خداوند نذر کرده کفت اکر بنی عَمّونرا بدست من تسلیم نمائی *
۳۱ آنکاه وقتیکه بسلامتی از بنی عَمّون برکردم هرچه باستقبال من از در خانه‌ام بیرون
۳۲ آید از آنِ خداوند خواهد بود وآنرا برای قربانیٔ سوختنی خواهم کذرانید * پس
یَفْتاح بسوی بنی عَمّون کذشت تا با ایشان جنك نماید وخداوند ایشانرا بدستِ
۳۳ او تسلیم کرد * وایشانرا از عَروعیر تا مِنّیت که بیست شهر بود وتا آبیل کَرامیم
بصدمهٔ بسیار عظیم شکست داد وبنی عَمّون ازحضور بنی اسرائیل مغلوب شدند *
۳٤ ویَفْتاح به مِصفَه بخانهٔ خود آمد واینك دخترش باستقبال وی بادّف و
رقص بیرون آمد واو دختر یکانهٔ او بود وغیر ازاو پسری یا دختری نداشت *
۳۵ وچون اورا دید لباس خودرا دریده کفت آه ای دختر من مرا بسیار ذلیل کردی
وتو یکی از آزارندکان من شدی زیرا دهان خودرا بخداوند باز نموده‌ام ونمیتوانم
۳٦ برکردم * واو ویرا کفت ای پدر من دهان خودرا نزد خداوند باز کردی پس با
من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما چونکه خداوند انتقام ترا از دشمنانت بنی
۳۷ عَمّون کشیده است * وبپدر خود کفت اینکار بمن معمول شود دو ماه مرا مُهْلت
۳۸ بده تا رفته برکوهها کردش نمایم وبرای بکریّت خود با رفقایم ماتم کیرم * او کفت
بُرو واورا دو ماه روانه نمود پس او با رفقای خود رفته برای بکریّتش برکوهها

۳۹ ماتم کرنت. ووافع شد که بعد ازانقضای دو ماه نزد پدر خود برکشت واو
موافق نذری که کرده بود باو عمل نمود وآن دختر مردیرا نشناخت پس دراسرائیل
٤۰ عادت شد* که دختران اسرائیل سال بسال میرفتند نا برای دختر یَفْتاح
جِلْعادی چهار روز درهر سال ماتم کیرند*

باب دوازدهم

۱ ومردان افرایم جمع شده بطرف شمال کذشتند و به یَفْتاح کفتند چرا برای جنك
کردن با بنی عَمُّون رفتی ومارا نطلبیدی نا همراه تو بیائیم پس خانهٔ ترا برسر تو
۲ خواهیم سوزانید* و یَفْتاح بایشان کفت مرا وقوم مرا با بنی عَمُّون جنك سخت
۳ میبود وچون شمارا خواندم مرا از دست ایشان رهائی ندادید* پس چون دیدم
که شما مرا رهائی نمیدهید جان خودرا بدست خود کرفته بسوی بنی عَمُّون رفتم
وخداوند ایشانرا بدست من تسلیم نمود پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من
٤ جنك نمائید* پس یَفْتاح تمامیٔ مردانِ جِلْعادرا جمع کرده با افرایم جنك نمود
ومردان جِلْعادْ افرایمرا شکست دادند چونکه کفته بودند ای اهل جِلْعاد شما
٥ فراریانِ افرایم درمیان افرایم ودرمیان منسّی هستید* واهل جِلْعاد معبرهای
اُرْدُنّرا پیش روی افرایم کرفتند ووافع شد که چون یکی از کُریزندکان افرایم
میکفت بکذارید عبور نمایم اهل جِلْعاد میکفتند آیا تو افرایمی هستی واکر
٦ میکفت نی* پس اورا میکفتند بکو شِبُّولِت واو میکفت سِبُّولِت چونکه
نمیتوانست بدُرستی تلفّظ نماید پس اورا کرفته نزد معبرهای اُرْدُنّ میکشتند ودرآن
۷ وقت چهل ودو هزار نفر از افرایم کشته شدند* و یَفْتاح براسرائیل شش سال
داوری نمود پس یَفْتاح جِلْعادی وفات یافته دریکی از شهرهای جِلْعاد دفن شد
۸ ۹ وبعد ازاو اِبْصانِ بیت لحمی براسرائیل داوری نمود* واورا سی پسر بود
وسی دختر که بیرون فرستاده بود واز بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و
۱۰ هفت سال براسرائیل داوری نمود* واِبْصان مُرد ودربیت لحم دفن شد*
۱۱ وبعد ازاو اِیْلُونِ زبولونی براسرائیل داوری نمود وداوریٔ او براسرائیل ده سال
۱۲ ۱۳ بود* واَیْلُونِ زبولونی مُرد ودراَیَّلُون در زمین زبولون دفن شد* وبعد

۱٤ ازاو عَبْدون بن هِلّیل فِرْعتُونی براسرائیل داوری نمود * واورا چهل پسر وسی
نواده بود که برهفتاد کرّهٔ الاغ سوار میشدند وهشت سال براسرائیل داوری
۱۵ نمود * وعَبْدون بن هِلّیل فِرْعَتُونی مُرد ودر فِرْعَتُون درزمین افرایم درکوهستان
عمالیقیان دفن شد *

باب سیزدهم

۱ وبنی اسرائیل بار دیکر درنظر خداوند شرارت ورزیدند وخداوند ایشان‌را
۲ بدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد * وشخصی از صُرْعَه از قبیلهٔ دان مانُوح
۳ نام بود وزنش نازاد بوده نمیزائید * وفرشتهٔ خداوند بآن زن ظاهر شده اورا
کفت اینک تو حال نازاد هستی ونزائیدهٔ لیکن حامله شده پسری خواهی زائید *
٤ والآن با حذر باش وهیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور * زیرا
۵ یقینًا حامله شده پسری خواهی زائید واُسْتُرَه برسرش نخواهد آمد زیرا آن ولد
از رحم مادرخود برای خدا نذیره خواهد بود واو برهانیدن اسرائیل از دست
٦ فلسطینیان شروع خواهد کرد * پس آن زن آمده شوهر خودرا خطاب کرده
کفت مرد خدائی نزد من آمد ومنظرِ او مثل منظر فرشتهٔ خدا بسیار مُهیب بود
۷ ونپرسیدم که ازکجاست وازاسم خود مرا خبر نداد * وبمن کفت اینک حامله شده
پسری خواهی زائید والآن هیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور
۸ زیراکه آن ولد از رحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیره خواهد بود * ومانُوح
از خداوند استدعا نموده کفت آه ای خداوند تمنّا اینکه آن مرد خدا که فرستادی
بار دیکر نزد ما بیاید ومارا تعلیم دهد که با ولدیکه مولود خواهد شد چکونه رفتار
۹ نمائیم * وخدا آواز مانُوح را شنید وفرشتهٔ خدا بار دیکر نزد آن زن آمد واو
۱۰ درصحرا نشسته بود امّا شوهرش مانُوح نزد وی نبود * وآن زن بزودی دویده
شوهرخودرا خبر داده بوی کفت اینک آن مرد که درآن روز نزد من آمد بار دیکر
۱۱ ظاهر شده است * ومانُوح برخاسته در عقبِ زنِ خود روانه شد ونزد آن شخص
آمده ویرا کفت آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن کفتی او کفت من هستم *
۱۲ مانُوح کفت کلام تو واقع بشود امّا حکم آن ولد ومعاملهٔ با وی چه خواهد بود *
۱۳ ۱٤ وفرشتهٔ خداوند بمانوح کفت ازهرآنچه بزن کفتم اجتناب نماید * ازهر حاصل

مَوْ زنهار نخورد و هیچ شراب ومُسکری ننوشد و هیچ چیز نجس نخورد وهر آنچه باو
١٥ امر فرمودم نکاهدارد * ومانُوح بفرشتهٔ خداوند کفت ترا تعویق بیندازیم وبرایت
١٦ کوسالهٔ تهیه بینیم * فرشتهٔ خداوند بمانُوح کفت اکرچه مرا تعویق اندازی ازنان
تو نخواهم خورد واکر قربانیٔ سوختنی بکذرانی آنرا برای یَهُوَه بکذران زیرا
١٧ مانوح نمیدانست که فرشتهٔ خداوند است * ومانوح بفرشتهٔ خداوند کفت نام تو
١٨ چیست تا چون کلام تو واقع شود ترا اکرام نمائیم * فرشتهٔ خداوند ویرا کفت
١٩ چرا دربارهٔ اسم من سؤال میکنی چونکه آن عجیب است * پس مانوح کوساله
وهدیهٔ آردی‌را کرفته برآن سنك برای خداوند کذرانید وفرشته کاری عجیب کرد
٢٠ ومانوح وزنش میدیدند * زیرا واقع شد که چون شعلهٔ آتش از مذبح بسوی
آسمان بالا میرفت فرشتهٔ خداوند درشعلهٔ مذبح صعود نمود ومانوح وزنش چون
٢١ دیدند رو بزمین افتادند * وفرشتهٔ خداوند برمانُوح وزنش دیکر ظاهر نشد پس
٢٢ مانوح دانست که فرشتهٔ خداوند بود * ومانوح بزنش کفت البتّه خواهیم مُرد
٢٣ زیرا خدارا دیدیم * امّا زنش کفت اکر خداوند میخواست مارا بکُشد قربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردی‌را ازدست ما قبول نمیکرد وهمهٔ این چیزهارا بما نشان نمیداد
٢٤ ودراینوقت مثل این اموررا بسمع ما نمیرسانید * وآنزن پسری زائید اورا شَمْشُون
٢٥ نام نهاد و پسر نموّ کرد وخداوند اورا برکت داد * وروح خداوند درلشکرگاه دان
درمیان صُرْعَه واَشْتأُول به برانکیختن او شروع نمود *

باب چهاردهم

١ وشَمْشُون به تِمْنَه فرود آمد زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دید * وآمد پدر
٢ ومادر خود بیان کرده کفت زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دیدم پس الآن
٣ اورا برای من بزنی بکیرید * پدر ومادرش ویرا کفتند آیا از دختران برادرانت
ودرتمامیٔ قوم من دختری نیست که تو باید بروی واز فلسطینیان نامختون زن
بکیری شَمْشُون بپدر خود کفت اورا برای من بکیر زیرا درنظر من پسند آمد *
٤ امّا پدر ومادرش نمیدانستند که این از جانب خداوند است زیراکه برفلسطینیان
٥ علّتی میخواست چونکه درآنوقت فلسطینیان براسرائیل تسلّط میداشتند * پس

شَمْشُون باپدر ومادر خود به تِمْنَه فرود آمد وچون بتاکستانهای تِمْنَه رسیدند اینك
٦ شیری جوان براو بغرید* وروح خداوند براو مستقرّ شده آنرا درید بطوریکه
بزغالهٔ دریده شود وچیزی دردستش نبود وپدر ومادر خودرا از آنچه کرده بود
٧ ٨ اطّلاع نداد* ورفته با آن زن سخن کفت وبنظر شَمْشُون پسند آمد* وچون
بعد از چندی برای کرفتنش برمیکشت ازراه بکنار رفت تا لاشهٔ شیررا ببیند واینك
٩ انبوه زنبور وعسل درلاشهٔ شیر بود* وآنرا بدست خود کرفته روان شد ودر
رفتن میخورد تا بپدر ومادر خود رسیده بایشان داد وخوردند امّا بایشان نکفت
١٠ که عسل را ازلاشهٔ شیر کرفته بود* وپدرش نزد آن زن آمد وشَمْشُون درآنجا
١١ مهمانی کرد زیراکه جوانان چنین عادت داشتند* وواقع شد که چون اورا
١٢ دیدند سی رفیق انتخاب کردند تاهمراه او باشند* وشَمْشُون بایشان کفت معمّائی
برای شما میکویم اکر آنرا برای من درهفت روزِ مهمانی حلّ کنید وآنرا دریافت
١٣ نمائید بشما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت میدهم* واکر آنرا برای من نتوانید
حلّ کنید آنکاه شما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت بمن بدهید ایشان بوی کفتند
١٤ معمّای خودرا بکو تا آنرا بشنویم* بایشان کفت از خورنده خوراك بیرون آمد
واز زورآور شیرینی بیرون آمد وایشان تا سه روز مُعَمّارا نتوانستند حلّ کنند*
١٥ وواقع شد که درروز هفتم بزن شَمْشُون کفتند شوهر خودرا ترغیب نما تا مُعمّای
خودرا برای ما بیان کند مبادا ترا وخانهٔ پدرترا بآتش بسوزانیم آیا مارا دعوت
١٦ کرده‌اید تا مارا تاراج نمائید یانه* پس زن شَمْشُون پیش او کریسته کفت
بدرستی که مرا بغض مینمائی ودوست نمیداری زیرا مُعمّائی بپسران قوم من کفتهٔ
وآنرا برای من بیان نکردی او ویرا کفت اینك برای پدر ومادر خود بیان نکردم
١٧ آیا برای تو بیان کنم* ودر هفت روزیکه ضیافت ایشان میبود پیش او میکریست
وواقع شد که درروز هفتم چونکه اورا بسیار الحاح مینمود برایش بیان کرد واو
١٨ مُعمّارا بپسران قوم خود کفت* ودر روز هفتم مردان شهر پیش ازغروب آفتاب
بوی کفتند که چیست شیرینتر ازعسل وچیست زورآورتر ازشیر او بایشان کفت
١٩ اکر باکاو من خیش نمیکردید مُعمّای مرا دریافت نمینمودید* وروح خداوند
بروی مستقرّ شده باَشْقَلُون رفت وازاهل آنجا سی نفررا کشت واسباب آنهارا

کرفته دستهای رخت را بآنانیکه معمّارا بیان کرده بودند داد وخشمش افروخته
٢٠ شده بخانهٔ پدر خود برکشت* وزنِ شَمْشُون برفیقش که اورا دوست خود میشمُرد
داده شد*

باب پانزدهم

١ وبعد از چندی واقع شد که شَمْشُون در روزهای درو کندم برای دیدن زن
خود با بزغالهٔ آمد وکفت نزد زن خود بحُجره خواهم درآمد لیکن پدرش نکذاشت
٢ که داخل شود* وپدرزنش کفت کمان میکردم که اورا بُغض مینمودی پس اورا
برفیق تو دادم آیا خواهر کوچکش ازاو بهتر نیست اورا بعوض وی برای خود
٣ بکیر* شَمْشُون بایشان کفت ایندفعه از فلسطینیانْ بیکناه خواهم بود اکر ایشانرا
٤ اذیّتی برسانم* وشَمْشُون روانه شده سیصد شغال کرفت ومشعلها برداشته دُم
٥ بردُم کذاشت ودرمیان هر دو دم مشعلی کذارد* ومشعلهارا آتش زده آنهارا
درکِشْت زارهای فلسطینیان فرستاد وبافه‌ها وزرعها وباغهای زیتونرا سوزانید*
٦ وفلسطینیان کفتند کیست که این را کرده است کفتند شَمْشُون داماد تِمْنی زیراکه
زنش را کرفته اورا برفیقش داده است پس فلسطینیان آمده زن وپدرش را بآتش
٧ سوزانیدند* وشَمْشُون بایشان کفت اکر باینطور عمل کنید البتّه از شما انتقام
٨ خواهم کشید وبعد از آن آرامی خواهم یافت* وایشانرا از ساق تا ران بصدمهٔ
عظیم کُشت پس رفته درمغارهٔ صخرهٔ عِیطام ساکن شد* وفلسطینیان برآمده
٩
١٠ دریهودا اُردُو زدند ودرلَحِی متفرّق شدند* ومردان یهودا کفتند چرا برما
برآمدید کفتند آمده‌ایم تا شَمْشُونرا ببندیم وبرحسب آنچه‌بما کرده است باو عمل
١١ نمائیم* پس سه هزار نفر از یهودا بمغارهٔ صخرهٔ عِیطام رفته بشَمْشُون کفتند آیا
ندانستهٔ که فلسطینیان برما تسلّط دارند پس این چه کاراست که بما کردی درجواب
١٢ ایشان کفت بنحوی که ایشان بمن کردند من بایشان عمل نمودم* ایشان ویرا کفتند
ما آمده‌ایم تا ترا ببندیم وبدست فلسطینیان بسپاریم شَمْشُون درجواب ایشان کفت
١٣ برای من قسم بخورید که خود برمن هجوم نیاورید* ایشان درجواب وی کفتند
حاشا بلکه ترا بسته بدست ایشان خواهیم سپُرد ویقیناً ترا نخواهیم کُشت پس اورا
١٤ بدو طناب نو بسته از صخره برآوردند* وچون او به لَحِی رسید فلسطینیان

از دیدن او نعره زدند وروح خداوند بروی مستقرّ شده طنابهائیکه بر بازوهایش
بود مثل کتانی که بآتش سوخته شود کردید وبندها از دستهایش فرو ریخت *
١٥ وچانهٔ تازهٔ الاغی یافته دست خودرا دراز کرد وآنرا کرفته هزار مرد با آن کشت *
١٦ وشَمْشُون کفت با چانهٔ الاغ توده برتوده با چانهٔ الاغ هزار مرد کشتم * ١٧ وچون
از کفتن فارغ شد چانه‌را از دست خود انداخت وآن مکانرا رَمَتْ لَحِی نامید *
١٨ پس بسیار تشنه شده نزد خداوند دعا کرده کفت که بدست بنده‌ات این نجات
١٩ عظیم‌را دادی وآیا الآن از تشنکی بمیرم وبدست نامختونان بیفتم * پس خدا کَفّه را
که درلَحِی بود شکافت که آب از آن جاری شد وچون بنوشید جانش برکشته تازه
روح شد از این سبب اسمش عین حَقّوری خوانده شد که تا امروز درلحی است *
٢٠ واو درروزهای فلسطینیان بیست سال براسرائیل داوری نمود *

باب شانزدهم

١ وشَمْشُون به‌غَزَّه رفت ودرآنجا فاحشهٔ دیده نزد او داخل شد * ٢ وباهل غَزَّه
کفته شد که شَمْشُون بانجا آمده است پس اورا احاطه نموده تمام شب برایش نزد
دروازهٔ شهر کمین کذاردند وتمام شب خاموش مانده کفتند چون صُبح روشن شود
٣ اورا میکشیم * وشَمْشُون تا نصف شب خوابید ونصف شب برخاسته لنکهای
دروازهٔ شهر ودو باهورا کرفته آنهارا با پشت‌بند کَنْد وبردوش خود کذاشته برقلّهٔ
٤ کوهیکه درمقابل حَبْرُون است برد * وبعد از آن واقع شد که زنی‌را در وادئ
٥ سُورَق که اسمش دَلِیلَه بود دوست میداشت * وسروران فلسطینیان نزد او برآمده
وی‌را کفتند اورا فریفته دریافت کن که‌قوّت عظیمش درچه چیز است وچکونه
براو غالب آئیم تا اورا بسته ذلیل نمائیم وهریکی از ما هزار وصد مثقال نقره بتو
٦ خواهیم داد * پس دَلِیلَه به شَمْشُون کفت تمنّا اینکه بمن بکوئی که قوّت عظیم تو
٧ درچه چیزاست وچکونه میتوان ترا بست وذلیل نمود * شَمْشُون ویرا کفت اکر
مرا بهفت ریسمان تر وتازه که خشك نباشد ببندند من ضعیف ومثل سائرمردم
٨ خواهم شد * وسروران فلسطینیان هفت ریسمان تروتازه که خشك نشده بود نزد
٩ او آوردند واو ویرا با آنها بست * وکسان نزد وی درحُجره درکمین میبودند واو

وبرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه ریسمانهارا بگسیخت چنانکه
١٠ ریسمان کتان که بآتش برخورد گسیخته شود لهذا قوّتش دریافت نشد * ودَلِیلَه
بشَمْشُون گفت اینك استهزاء کرده بمن دروغ گفتی پس الآن مرا خبر بده که بچه
١١ چیز ترا توان بست * او ویرا گفت اگر مرا باطنابهای تازه که با آنها هیچ کار
١٢ کرده نشده است ببندند ضعیف ومثل سائر مردان خواهم شد * ودَلِیلَه طنابهای
تازه گرفته اورا با آنها بست وبوی گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند وکسان
١٣ درحجره درکمین میبودند آنگاه آنهارا از بازوهای خود مثل نخ بگسیخت * ودَلِیلَه
بشَمْشُون گفت تا بحال مرا استهزا نموده دروغ گفتی مرا بگو که بچه چیز بسته
١٤ میشوی او ویرا گفت اگر هفت گیسوی سرِ مرا با تار ببافی * پس آنهارا بمیخ قایم
بست و ویرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
١٥ هم میخ نَوَرْدِ نسّاج وهم تاررا برکند * واو ویرا گفت چگونه میگوئی که مرا دوست
میداری وحال آنکه دل تو با من نیست این سه مرتبه مرا استهزا نموده مرا خبر
١٦ ندادی که قوّت عظیم تو درچه چیز است * وچون او ویرا هرروز بسخنان خود
١٧ عاجز میساخت واورا الحاح مینمود وجانش تا بموت تنگ میشد * هرچه دردل
خود داشت برای او بیان کرده گفت که اُسْتُرَه برسرِ من نیامده است زیراکه از رحم
مادرم برای خدا نذیره شده‌ام واگر تراشیده شوم قوّتم ازمن خواهد رفت وضعیف
١٨ ومثل سائر مردمان خواهم شد * پس چون دَلِیلَه دید که هرآنچه دردلش بود
برای او بیان کرده است فرستاد وسروران فلسطینیانرا طلبیده گفت این دفعه
بیائید زیرا هرچه دردل داشت مرا گفته است آنگاه سروران فلسطینیان نزد او
١٩ آمدند ونقدرا بدست خود آوردند * واورا بر زانوهای خود خوابانیده کسیرا
طلبید وهفت گیسوی سرشرا تراشید پس بذلیل نمودن او شروع کرد وقوّتش ازاو
٢٠ برفت * وگفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
گفت مثل پیشتر بیرون رفته خودرا می‌افشانم امّا او ندانست که خداوند ازاو
٢١ دور شده است * پس فلسطینیان اورا گرفته چشمانشرا کندند واورا بهغَزَّه آورده
٢٢ بزنجیرهای برنجین بستند ودر زندان دستآس میکرد * وموی سرش بعد از
٢٣ تراشیدن باز ببلند شدن شروع نمود * وسروران فلسطینیان جمع شدند تا

قربانیٔ عظیمی برای خدای خود داجون بگذرانند و بزم نمایند زیرا گفتند خدای
۲٤ ما دشمن ما شَمْشُونرا بدست ما تسلیم نموده است * وچون خلق اورا دیدند
خدای خودرا تمجید نمودند زیرا گفتند خدای ما دشمن مارا که زمین مارا خراب
۲۵ کرد وبسیاری از مارا کشت بدست ما تسلیم نموده است * وچون دل ایشان
شاد شد گفتند شَمْشُونرا بخوانید تا برای ما بازی کند پس شَمْشُونرا از زندان
۲٦ آورده برای ایشان بازی میکرد واورا درمیان ستونها برپا داشتند * وشَمْشُون
به پسری که دست اورا میگرفت گفت مرا واگذار تا ستونهائیرا که خانه برآنها قایم
۲۷ است لمس نموده برآنها تکیه نمایم * وخانه از مردان وزنان پُر بود وجمیع سروران
فلسطینیان درآن بودند وقریب بسه هزار مرد وزن برپشت بام بازیٔ شَمْشُونرا
۲۸ تماشا میکردند * وشَمْشُون از خداوند استدعا نموده گفت ای خداوند یَهُوَه مرا
یاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرا قوّت بده تا یك انتقام برای دو چشم خود
۲۹ از فلسطینیان بکشم * وشَمْشُون دو ستون میانرا که خانه برآنها قایم بود یکیرا
۳۰ بدست راست ودیگریرا بدست چپ خود گرفته برآنها تکیه نمود * وشَمْشُون
گفت همراه فلسطینیان بمیرم وبا زور خم شده خانه برسروران وبرتمامیٔ خلقی که
درآن بودند افتاد پس مُردگانیکه درموت خود کشت از مردگانیکه درزندگیش
۳۱ کشته بود زیادتر بودند * آنگاه برادرانش وتمامیٔ خاندان پدرش آمده اورا
برداشتند واورا آورده درقبر پدرش مانُوح درمیان صُرْعَه واَشْتَأُول دفن کردند
واو بیست سال براسرائیل داوری کرده *

باب هفدهم

۱ واز کوهستان افرایم شخصی بود که میخا نام داشت * وبمادر خود گفت آن
۲ هزار ویك صد مثقال نقرهٔ که از تو گرفته شد ودر بارهٔ آن لعنت کردی
ودر گوشهای من نیز سخن گفتی اینك آن نقره نزد منست من آنرا گرفتم مادرش
۳ گفت خداوند پسر مرا برکت دهد * پس آن هزار ویکصد مثقال نقرهرا بمادرش
ردّ نمود ومادرش گفت این نقرهرا برای خداوند از دست خود بجهة پسرم بالکلّ
وقف میکنم تا تمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهٔ ساخته شود پس الآن آنرا بتو باز

٤ میدهم * وچون نقره را بمادر خود ردّ نمود مادرش دویست مثقال نقره کرفته آنرا
بزرکری داد که او تمثال تراشیده وتمثال ریخته شده ساخت وآنها درخانهٔ میخا بود (؟) *
٥ ومیخا خانهٔ خدایان داشت وایفود وترافیم ساخت ویکی از پسران خودرا تخصیص
٦ نمود تا کاهن او بشود * ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه
٧ درنظرش پسند میآمد میکرد * وجوانی از بیت لحم یهودا از قبیلهٔ یهودا
٨ وازلاویان بود که درآنجا مأوا کزید * وآن شخص از شهر خود یعنی از بیت لحم
یهودا روانه شد تا هرجائیکه بیابد مأوا کزیند وچون سیر میکرد بکوهستان
٩ افرایم بخانهٔ میخا رسید * ومیخا اورا کفت ازکجا آمدهٔ او درجواب وی کفت من
١٠ لاوی هستم از بیت لحم یهودا ومیروم تا هر جائیکه بیابم مأوا کزینم * میخا اورا
کفت نزد من ساکن شو وبرایم پدر وکاهن باش ومن ترا هر سال ده مثقال نقره
١١ ویك دست لباس ومعاش میدهم پس آن لاوی داخل شد * وآن لاوی راضی
١٢ شد که با او ساکن شود وآن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود * ومیخا آن
١٣ لاوی را تخصیص نمود وآن جوان کاهن او شد ودر خانهٔ میخا میبود * ومیخا کفت
الآن دانستم که خداوند بمن احسان خواهد نمود زیرا لاوی را کاهن خود دارم *

باب هیجدهم

١ ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود ودرآن روزها سبط دان ملکی برای
سکونت خود طلب میکردند زیرا تا درآن روز ملك ایشان درمیان اسباط اسرائیل
٢ بایشان نرسیده بود * وپسران دان از قبیلهٔ خویش پنج نفر از جماعت خود که
مردان جنکی بودند ازصُرعَه واَشتاوُل فرستادند تا زمین را جاسوسی وتفحّص
نمایند وبایشان کفتند بروید وزمین را تفحّص کنید پس ایشان بکوهستان افرایم
٣ بخانهٔ میخا آمده درآنجا منزل کرفتند * وچون ایشان نزد خانهٔ میخا رسیدند آواز
جوان لاوی را شناختند وبآنجا برکشته اورا کفتند کیست که ترا باینجا آورده است
٤ ودراین مکان چه میکنی ودراینجا چه داری * او بایشان کفت میخا با من چنین
٥ وچنان رفتار نموده است ومرا اجیر کرفته کاهن او شده ام * ویرا کفتند ازخدا
٦ سؤال کن تا بدانیم آیا راهی که درآن میرویم خیر خواهد بود * کاهن بایشان

۷ کفت بسلامتی بروید راهیکه شما میروید منظور خداوند است * پس آن پنج مرد
روانه شده به لایش رسیدند وخلقی راکه درآن بودند دیدند که در امنیّت و برسم
صیدونیان دراطمینان وامنیّت ساکن بودند ودرآن زمین صاحب اقتداری نبود
۸ که اذیّت رساند واز صیدونیان دور بوده باکسی کار نداشتند * پس نزد برادران
خود به صُرْعَه واَشْتاؤل آمدند وبرادران ایشان بایشان کفتند چه خبر دارید *
۹ کفتند برخیزیم وبرایشان هُجوم آوریم زیراکه زمین‌را دیده ایم که اینک بسیار خوب
است وشما خاموش هستید پس کاهلی مورزید بلکه رفته داخل شوید وزمین‌را
۱۰ درتصرّف آورید * وچون داخل شوید بقوم مطمئن خواهید رسید وزمین بسیار
وسیع است وخدا آنرا بدست شما داده است وآن جائیست که ازهر چه درجهان
۱۱ است باقی ندارد * پس ششصد نفر از قبیلهٔ دان مسلّح شده باَلات جنك از آنجا
۱۲ یعنی ازصُرْعَه واَشْتاؤل روانه شدند * وبرآمده درقریهٔ یَعاریم در یهودا اُردُو زدند
لهذا تا امروز آن مکانرا مِحْنَه دان می خوانند واینك در پُشت قریهٔ یعاریم است *
۱۳ ۱۴ واز آنجا بکوهستان افرایم کذشته بخانهٔ میخا رسیدند * وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ
زمین لایش رفته بودند برادران خودرا خطاب کرده کفتند آیا میدانید که در این
خانها ایفود وترافیم وتمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهٔ هست پس الآن فکر کنید که
۱۵ چه باید بکنید * پس بآنسو برکشته بخانهٔ جوان لاوی یعنی بخانهٔ میخا آمده سلامتیٔ
۱۶ اورا پرسیدند * وآن ششصد مرد مسلّح شده باَلات جنك که از پسران دان
۱۷ بودند دردهنهٔ دروازه ایستاده بودند * وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ زمین رفته
بودند برآمده بآنجا داخل شدند وتمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته شده‌را
کرفتند وکاهن با آن ششصد مرد مسلّح شده باَلات جنك بدهنهٔ دروازه ایستاده
۱۸ بود * وچون آنها بخانهٔ میخا داخل شده تمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته
۱۹ شده‌را کرفتند کاهن بایشان کفت چه میکنید * ایشان بوی کفتند خاموش شده
دست‌را بردهانت بکذار وهمراه ما آمده برای ما پدر وکاهن باش کدام برایت
بهتراست که کاهنِ خانهٔ یکشخص باشی یا کاهن سبطی وقبیلهٔ دراسرائیل شوی *
۲۰ پس دل کاهن شاد کشت وایفود وترافیم وتمثال تراشیده‌را کرفته درمیان قوم
۲۱ داخل شد * پس متوجّه شده روانه شدند واطفال ومواشی واسباب‌را پیش روی

٢٢ خود قرار دادند * وچون ایشان ازخانهٔ میخا دور شدند مردانیکه در خانه‌های
٢٣ اطراف خانهٔ میخا بودند جمع شده بنی دان‌را تعاقب نمودند * وبنی دانرا صدا
زدند وایشان رو برکردانیده به میخا کفتند ترا چه شده است که با این جمعیّت
٢٤ امدهٔ * او کفت خدایان مرا که ساختم با کاهن کرفته رفته اید ومرا دیکر چه
٢٥ چیز باقیست پس چکونه بمن میکوئید که ترا چه شده است * وپسران دان اورا
کفتند آواز تو درمیان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو برشما هُجوم آورند وجان
٢٦ خودرا با جانهای اهل خانه‌ات هلاك سازی * وبنی دان راه خودرا پیش
کرفتند وچون میخا دید که ایشان ازاو قوی تراند رو کردانیده بخانهٔ خود برکشت *
٢٧ وایشان آنچه میخا ساخته بود وکاهنیراکه داشت برداشته به لایِش برقومی که آرام
ومطمئن بودند برآمدند وایشانرا بدم شمشیر کشته شهررا بآتش سوزانیدند *
٢٨ ورهانندهٔ نبود زیراکه از صیدون دور بود وایشانرا باکسی معاملهٔ نبود وآن
شهر در وادیٔ که نزد بیت رَحُوب است واقع بود پس شهررا بنا کرده درآن
٢٩ ساکن شدند * وشهررا باسم پدر خود دان که برای اسرائیل زائیده شد دان
٣٠ نامیدند امّا اسم شهر قبل ازآن لایش بود * وبنی دان آن تمثال تراشیده‌را برای
خود نصب کردند ویَهُوناتان بن جَرْشُوم بن موسی وپسرانش تا روز اسیر شدن
٣١ اهل زمین کَهَنَهٔ بنی دان می بودند * پس تمثال تراشیدهٔ میخاراکه ساخته بود
تمامیٔ روزهائیکه خانهٔ خدا درشیلوه بود برای خود نصب نمودند *

باب نوزدهم

١ ودرآن ایّام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاویٔ در پشت کوهستان افرایم
٢ ساکن بود وکنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود کرفته بود * وکنیزش براو زنا
کرده از نزد او بخانهٔ پدرش در بیت لحم یهودا رفت ودرآنجا مدّت چهار ماه
٣ بماند * وشوهرش برخاسته ازعقب او رفت تا دلش‌را برکردانیده پیش خود باز
آورد وغلامی با دو الاغ همراه او بود وآن زن اورا بخانهٔ پدرخود بُرد وچون
٤ پدر کنیز اورا دید از ملاقاتش شاد شد * وپدر زنش یعنی پدر کنیز اورا نکاه
داشت پس سه روز نزد وی توقّف نمود واکل وشُرب نموده آنجا بسر بردند *

٥ ودر روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود امّا پدر
کنیز به داماد خود گفت که دل خودرا بلقمهٔ نان تقویت ده وبعد ازآن روانه
٦ شوید* پس هر دو باهم نشسته خوردند ونوشیدند وپدر کنیز به آن مرد گفت
٧ موافقت کرده امشب را بمان ودلت شاد باشد* وچون آن مرد برخاست تا روانه
٨ شود پدرزنش اورا الحاح نمود وشب دیگر درآنجا ماند* ودر روز پنجم صبح زود
برخاست تا روانه شود پدر کنیز گفت دل خودرا تقویت نما وتا زوال روز تأخیر
٩ نمائید وایشان هردو خوردند* وچون آنشخص با کنیز وغلام خود برخاست تا
روانه شود پدر زنش یعنی پدر کنیز اورا گفت الآن روز نزدیك بغروب میشود
شب را بمانید اینك روز تمام می شود درانجا شب را بمان ودلت شاد باشد وفردا
١٠ بامدادان روانه خواهید شد وبخیمهٔ خود خواهی رسید* امّا آن مرد قبول نکرد
که شب را بماند پس برخاسته روانه شد وبمقابل یَبُوس که اورشلیم باشد رسید ودو
١١ الاغ پالان شده وکنیزش همراه وی بود* وچون ایشان نزد یَبُوس رسیدند نزدیك
بغروب بود غلام به آقای خود گفت بیا وباین شهر یَبُوسیان برگشته شب را درآن
١٢ بسر بریم* آقایش ویرا گفت بشهر غریب که احدی از بنی اسرائیل درآن نباشد
١٣ برنمیگردیم بلکه به جِبْعَه بگذریم* وبغلام خود گفت بیا ویکی ازاین جاها یعنی
١٤ به جِبعَه یا رامَه نزدیك بشویم ودرآن شب را بمانیم* پس ازآنجا گذشته برفتند
١٥ ونزد جِبْعَه که ازآن بنیامین است آفتاب برایشان غروب کرد* پس بآنطرف
برگشتند تا به جِبْعَه داخل شده شب را درآن بسر برند واو درآمده درکوچهٔ شهر
١٦ نشست امّا کسی نبود که ایشانرا بخانهٔ خود ببرد ومنزل دهد* واینك مردی پیر
درشب ازکار خود از مزرعه میآمد واینشخص ازکوهستان افرایم بوده در جِبْعَه مأوا
١٧ گزیده بود امّا مردمان آن مکان بنیامینی بودند* واو نظر انداخته شخص مسافری را
١٨ درکوچهٔ شهر دید وآن مرد پیر گفت کجا میروی وازکجا میآئی* او ویرا گفت
ما از بیت لحم یهودا بآنطرف کوهستان افرایم میرویم زیرا ازآنجا هستم وبه بیت لحم
یهودا رفته بودم والآن عازم خانهٔ خداوند هستم وهیچ کس مرا بخانهٔ خود نمی
١٩ پذیرد* ونیز کاه وعلف بجهة الاغهای ما هست ونان وشراب هم برای من وکنیز
٢٠ تو وغلامیکه همراه بندگانت است میباشد واحتیاج بچیزی نیست* آن مرد پیر

کفت سلامتی بر تو باد تمامی حاجات تو بر من است امّا شب را درکوچه بسر مبر*
٢١ پس اورا بخانهٔ خود برده بالاغها خوراك داد وپایهای خودرا شسته خوردند
٢٢ ونوشیدند* وچون دلهای خودرا شاد میکردند اینك مردمان شهر یعنی بعضی
اشخاص بنی بَلِیّعال خانه‌را احاطه کردند ودررا زده بآن مرد پیر صاحب خانه
خطاب کرده کفتند آن مردرا که بخانهٔ تو داخل شده است بیرون بیاور تا اورا
٢٣ بشناسیم* وآن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمده بایشان کفت نی ای
برادرانم شرارت مورزید چونکه این مرد بخانهٔ من داخل شده است اینعمل
٢٤ زشت‌را منمائید* اینك دختر باکرهٔ من وکنیز این مرده ایشانرا نزد شما بیرون
میآورم وایشانرا ذلیل ساخته آنچه درنظر شما پسند آید بایشان بکنید لیکن
٢٥ با این مرد این کار زشت‌را مکنید* امّا آن مردمان نه خواستند که اورا بشنوند
پس آن شخص کنیز خودرا کرفته نزد ایشان بیرون آورد واورا شناختند وتمامی
٢٦ شب تا صبح اورا بی عصمت میکردند ودر طلوع فجر اورا رها کردند* وآن زن
درسپیدهٔ صبح آمده بدر خانهٔ آن شخص که آقایش درآن بود افتاد تا روشن شد*
٢٧ ودر وقت صبح آقایش برخاسته بیرون آمد تا براه خود برود واینك کنیزش
٢٨ نزد در خانه افتاده ودستهایش برآستانه بود* واو ویرا کفت برخیز تا برویم
امّا کسی جواب نداد پس آن مرد اورا برالاغ خود کذاشت وبرخاسته بمکان
٢٩ خود رفت* وچون بخانهٔ خود رسید کاردی برداشت وکنیز خودرا کرفته
اعضای اورا بدوازده قطعه تقسیم کرد وآنهارا درتمامی حدود اسرائیل فرستاد*
٣٠ وهرکه این‌را دید کفت از روزیکه بنی اسرائیل ازمصر بیرون آمده اند تا امروز
عمل مثل این کرده ودیده نشده است پس درآن تأمّل کنید ومشورت کرده
حکم نمائید*

باب بیستم

١ وجمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند وجماعت مثل شخص واحد ازدان تا بئرشَبَع با
٢ اهل زمین جِلعاد نزد خداوند در مِصفَه جمع شدند* وسروران تمام قوم وجمیع
اسباط اسرائیل یعنی چهار صد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا
٣ حاضر بودند* وبنی بنیامین شنیدند که بنی اسرائیل درمِصفَه برآمده اند وبنی

٤ اسرائیل گفتند بگوئید که این عمل زشت چگونه شده است * آن مرد لاوی که
شوهر زن مقتوله بود درجواب گفت من با کنیز خود به جِبْعَه که ازآن بنیامین
٥ باشد آمدیم تا شب‌را بسربریم * واهل جِبْعَه بر من برخاسته خانه‌را درشب گرد
٦ من احاطه کردند ومرا خواستند بکشند وکنیز مرا ذلیل نمودند که بمُرد * وکنیز
خودرا گرفته اورا قطعه قطعه کردم واورا در تمامیِ ولایتِ مُلك اسرائیل فرستادم
۷ زیرا که کار قبیح وزشت در اسرائیل نمودند * هان جمیع شما ای بنی اسرائیل حکم
۸ ومشورت خودرا اینجا بیاورید * آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته گفتند
هیچ کدام ازما بخیمهٔ خود نخواهیم رفت وهیچ کدام ازما بخانهٔ خود برنخواهیم
۹ گشت * وحال کاریکه به‌جِبْعَه خواهیم کرد این است که بحسب قرعه برآن برآئیم *
۱۰ وده نفر ازصد وصد ازهزار وهزار ازده هزار ازتمامیِ اسباط اسرائیل بگیریم تا آذوقه
برای قوم بیاورند وتا چون به‌جِبْعَهٔ بنیامینی برسند با ایشان موافق همهٔ قباحتیکه
۱۱ دراسرائیل نموده‌اند رفتار نمایند * پس جمیع مردان اسرائیل برشهر جمع شده مثل
۱۲ شخص واحد متّحد شدند * واسباط اسرائیل اشخاصی چند درتمامیِ سبط بنیامین
۱۳ فرستاده گفتند این چه شرارتیست که درمیان شما واقع شده است * پس الآن آن
مردان بنی بَلیّال‌را که درجِبْعَه هستند تسلیم نمائید تا آنهارا بقتل رسانیم وبدی‌را
ازاسرائیل دور کنیم امّا بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل‌را
۱٤ بشنوند * وبنی بنیامین از شهرهای خود به‌جِبْعَه جمع شدند تا بیرون رفته با بنی
۱٥ اسرائیل جنگ نمایند * وازبنی بنیامین درآن روز بیست وششهزار مرد شمشیرزن
ازشهرها سان دیده شد غیر ازساکنان جِبْعَه که هفتصد نفر برگزیده سان دیده شد *
۱٦ وازتمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگزیده شدند که هر یکی ازآنها موئی‌را
۱۷ بسنگ فلاخن میزدند وخطا نمیکردند * واز مردان اسرائیل سوای بنیامینیان
چهار صد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند *
۱۸ وبنی اسرائیل برخاسته به بیت‌ئیل رفتند وازخدا مشورت خواسته گفتند کیست
که اوّلاً ازما برای جنگ نمودن با بنی بنیامین برآید خداوند گفت یهودا اوّل
۱۹ برآید * وبنی اسرائیل بامدادان برخاسته دربرابر جِبْعَه اُردو زدند * ومردان ۲۰
اسرائیل بیرون رفتند تا با بنیامینیان جنگ نمایند ومردان اسرائیل برابر ایشان

٢١ درجِبْعَه صف آرائی کردند * وبنی بنیامین ازجِبعَه بیرون آمده درآنروز بیست ودو
٢٢ هزار نفراز اسرائیل را برزمین هلاك کردند * وقوم یعنی مردان اسرائیل خودرا
قوی دل ساخته بار دیکر صف آرائی نمودند درمکانیکه روز اوّل صف آرائی کرده
٢٣ بودند * وبنی اسرائیل برآمده بحضور خداوند تا شام کریه کردند واز خداوند
مشورت خواسته کفتند آیا بار دیکر نزدیك بشوم تا با برادران خود بنی بنیامین
٢٤ جنك نمایم خداوند کفت بمقابلهٔ ایشان برآئید * وبنی اسرائیل در روز دوّم بمقابلهٔ بنی
٢٥ بنیامین پیش آمدند * وبنیامینیان در روز دوّم بمقابلهٔ ایشان ازجِبعَه بیرون شده
بار دیکر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را برزمین هلاك ساختند که جمیع اینها
٢٦ شمشیرزن بودند * آنکاه تمامیٔ بنی اسرائیل یعنی تمامیٔ قوم برآمده به‌بیت‌ئیل رفتند وکریه
کرده درآنجا بحضور خداوند توقّف نمودند وآن روزرا تا شام روزه داشته قربانیهای
٢٧ سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خداوند کذرانیدند * وبنی اسرائیل از خداوند
٢٨ مشورت خواستند وتابوت عهد خدا آنروزها درآنجا بود * وفینحاس بن العازار
بن هارون درآنروزها پیش آن ایستاده بود وکفتند آیا بار دیکر بیرون روم وبا
برادران خود بنی بنیامین جنك کنم یا دست بردارم خداوند کفت برآی زیراکه
٢٩ فردا اورا بدست تو تسلیم خواهم نمود * پس اسرائیل درهر طرف جِبْعَه کمین
٣٠ ساختند * وبنی اسرائیل در روز سیّم بمقابلهٔ بنی بنیامین برآمدند ومثل سابق
٣١ دربرابر جِبْعَه صف آرائی نمودند * وبنی بنیامین بمقابلهٔ قوم بیرون آمده ازشهر
کشیده شدند وبه زدن وکشتن قوم درراهها که یکی ازآنها بسوی بیت‌ئیل ودیکری
بسوی جِبْعَه میرود مثل سابق شروع کردند وبقدر سی نفر از اسرائیل درصحرا کشته
٣٢ شدند * وبنی بنیامین کفتند که ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند امّا بنی
٣٣ اسرائیل کفتند بکریزیم تا ایشانرا ازشهر براهها بکشیم * وتمامیٔ مردان اسرائیل
ازمکان خود برخاسته در بَعْل تامار صف آرائی نمودند وکمین کنندکان اسرائیل
٣٤ ازمکان خود یعنی ازمَعْرَه جِبْعَه بدر جستند * وده هزار مرد برکزیده ازتمام اسرائیل
دربرابر جِبْعَه آمدند وجنك سخت شد وایشان نمیدانستند که بلا برایشان رسیده
٣٥ است * وخداوند بنیامین را بحضور اسرائیل مغلوب ساخت وبنی اسرائیل درآن
روز بیست وپنج هزار ویك صد نفررا از بنیامین هلاك ساختند که جمیع ایشان

٣٦ شمشیرزن بودند * وبنی بنیامین دیدند که شکست یافته‌اند زیراکه مردان اسرائیل
به بنیامینیان جا داده بودند چونکه اعتماد داشتند برکمینیکه باطراف جِبْعَه نشانده
٣٧ بودند * وکمین کنندکان تعجیل نموده بر جِبْعَه هجوم آوردند وکمین کنندکانْ خودرا
٣٨ پراکنده ساخته تمام شهررا بدم شمشیر زدند * ودرمیان مردان اسرائیل وکمین
٣٩ کنندکان علامتی قرار داده شده که تراکم دود بسیار بلند ازشهر برافرازند * پس
چون مردان اسرائیل درجنك روکردانیدند بنیامینیان شروع کردند بزدن وکشتن
قریب سی نفرازمردان اسرائیل زیراکفتند یقینًا ایشان مثل جنك اوّل ازحضور
٤٠ ما شکست یافته‌اند * وچون آن تراکم ستونِ دود ازشهر بلندشدن کرفت
بنیامینیان ازعقب خود نکریستند واینك تمام شهر بسوی آسمان بدود بالا میرود *
٤١ وبنی اسرائیل برکشتند وبنیامینیان پریشان شدند زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده
٤٢ است * پس ازحضور مردان اسرائیل براه صحرا روکردانیدند امّا جنك ایشانرا
٤٣ درکرفت وآنانیکه ازشهر بیرون آمدند ایشانرا درمیان هلاك ساختند * پس
بنیامینیانرا احاطه کرده ایشانرا تعاقب نمودند ودرمَنُوحَه درمقابل جِبْعَه بسوی
٤٤ طلوع آفتاب ایشانرا پایمال کردند * وهجده هزار نفرازبنیامین که جمیع ایشان
٤٥ مردان جنکی بودند افتادند * وایشان برکشته بسوی صحرا تا صخرهٔ رِمّون بکریختند
وپنج هزار نفراز ایشانرا بسر راهها هلاك کردند وایشانرا تا جِدْعوم تعاقب کرده
٤٦ دو هزار نفر ازایشانرا کشتند * پس جمیع کسانیکه درآنروز از بنیامین افتادند
٤٧ بیست وپنج هزار مرد شمشیر زن بودند که جمیع آنها مردان جنکی بودند * امّا
شش صد نفر برکشته بسوی بیابان بصخرهٔ رِمّون فرار کردند ودر صخرهٔ رِمّون چهار
٤٨ ماه ماندند * ومردان اسرائیل بر بنیامینیان برکشته ایشانرا بدم شمشیر کشتند یعنی
تمام اهل شهر وبهایم وهرچه‌را که یافتند وهمچنین همهٔ شهرهائیرا که بآنها رسیدند
بآتش سوزانیدند *

باب بیست ویکم

١ ومردان اسرائیل در مِصْفَه قسم خورده کفتند که احدی ازما دختر خودرا
٢ به بنیامینیان بزنی ندهد * وقوم به بیت‌ئیل آمده درآنجا بحضور خدا تا شام نشستند
٣ وآواز خودرا بلند کرده زار زار بکریستند * وکفتند ای یَهُوَه خدای اسرائیل این

٤ چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یك سبط از اسرائیل کم شود * و در فردای
آن روز قوم بزودی برخاسته مذبحی در آنجا بنا کردند و قربانیهای سوختنی و ذبایح
٥ سلامتی گذرانیدند * و بنی اسرائیل گفتند کیست از تمامئ اسباط اسرائیل که
در جماعت نزد خداوند برنیامده است زیرا قسم سخت خورده گفته بودند که هرکه
٦ بحضور خداوند به مِصْفَه نیاید البتّه کشته شود * و بنی اسرائیل دربارهٔ برادر خود
٧ بنیامین پشیمان شده گفتند امروز یك سبط از اسرائیل منقطع شده است * برای
بقیّهٔ ایشان دربارهٔ زنان چه کنیم زیرا که ما بخداوند قسم خورده ایم که از دختران
٨ خود بایشان بزنی ندهیم * و گفتند کدام یك از اسباط اسرائیل است که بحضور
خداوند به مِصْفَه نیامده است و اینك از یابیش جِلْعاد کسی باُردو و جماعت نیامده
٩ بود * زیرا چون قوم شمرده شدند اینك از ساکنان یابیش جِلْعاد احدی در آنجا
١٠ نبود * پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را بآنجا فرستاده و ایشانرا
امر کرده گفتند بروید و ساکنان یابیش جِلْعاد را با زنان و اطفال بدم شمشیر بکشید *
١١ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خوابیده باشد هلاك
١٢ کنید * و درمیان ساکنان یابیش جِلْعاد چهار صد دختر باکره که با ذکوری نخوابیده
و مردی را نشناخته بودند یافتند و ایشانرا باُردو در شیلوه که در زمین کنعان است
١٣ آوردند * و تمامئ جماعت نزد بنی بنیامین که در صخرهٔ رِمُّون بودند فرستاده
١٤ ایشانرا بصلح دعوت کردند * و در آنوقت بنیامینیان برگشتند و دخترانیرا که
از زنان یابیش جِلْعاد زنده نگاه داشته بودند بایشان دادند و باز ایشانرا کفایت
١٥ نکرد * و قوم برای بنیامین پشیمان شدند زیرا خداوند در اسباط اسرائیل شقاق
١٦ پیدا کرده بود * و مشایخ جماعت گفتند دربارهٔ زنان بجهة باقی ماندگان چکنیم
١٧ چونکه زنان از بنیامین منقطع شده‌اند * و گفتند میراثی بجهة نجات یافتگان بنیامین
١٨ باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود * امّا ما دختران خود را بایشان بزنی
نمیتوانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده گفته‌اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین
١٩ دهد * و گفتند اینك هر سال در شیلوه که بطرف شمال بیت‌ئیل و بطرف مشرقِ
راهی که از بیت‌ئیل به‌شکیم میرود و بسمت جنوبئ لَبُونَه است عیدی برای خداوند
٢٠ میباشد * پس بنی بنیامین را امر فرموده گفتند بروید در تاکستانها در کمین باشید *

۲۱ و نکاه کنید واینك اکر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندکان رقص کنند
آنکاه ازتاکستانها درآئید واز دختران شیلوه هرکس زن خودرا ربوده بزمین بنیامین
۲۲ برود ☆ وچون پدران وبرادران ایشان آمده نزد ما شکایت کنند بایشان خواهیم
کفت ایشانرا بخاطر ما ببخشید چونکه ما برای هرکس زنش‌را درجنك نکاه نداشتیم
۲۳ وشما آنهارا بایشان ندادید الآن مجرم میباشید ☆ پس بنی بنیامین چنین کردند
واز رقص کنندکان زنانرا برحسب شمارهٔ خود کرفتند وایشانرا بیغما برده رفتند
۲۴ وبملك خود برکشته شهرهارا بنا کردند ودرآنها ساکن شدند ☆ ودرآن وقت بنی
اسرائیل هرکس بسبط خود وبقبیلهٔ خود روانه شدند وازآنجا هرکس بملك خود
۲۵ بیرون رفتند ☆ ودرآن ایّام دراسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه درنظرش پسند
میآمد میکرد ☆

کتاب رُوت

باب اوّل

۱ و واقع شد در ایّام حکومت داوران که قحطی درزمین پیدا شد ومردی از بیت
۲ لحم یهودا رفت تا دربلاد موآب ساکن شود او وزنش ودو پسرش * واسم آن
مرد اَلیمَلَك بود واسم زنش نَعُومی و پسرانش به مَحْلُون وکِلْیون مسمّی واَفْراتیانِ
۳ بیت لحم یهودا بودند پس ببلاد موآب رسیده درآنجا ماندند * والیمَلَك شوهر
۴ نَعُومی مُرد واو با دو پسرش باقی ماند * وایشان از زنان موآب برای خود زن
کرفتند که نام یکی عُرْفَه ونام دیکری رُوت بود ودرآنجا قریب ده سال توقّف
۵ نمودند * وهر دوی ایشان مَحْلُون وکِلْیون نیز مُردند وآن زن ازدو پسر وشوهر
۶ خود محروم ماند * پس او با دو عروس خود برخاست تا ازبلاد موآب برکردد
زیراکه در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تفقّد نموده نان بایشان
۷ داده است * وازمکانیکه درآن ساکن بود بیرون آمد ودو عروسش همراه وی
۸ بودند و براه روانه شدند تا بزمین یهودا مراجعت کنند * ونَعُومی بدو عروس
خود کفت بروید وهر یکی از شما بخانهٔ مادر خود برکردید وخداوند برشما احسان
۹ کناد چنانکه شما بمردکان وبمن کردید * وخداوند بشما عطا کناد که هر یکی
از شما درخانهٔ شوهر خود راحت یابید پس ایشانرا بوسید وآواز خودرا بلند کرده
۱۰ ۱۱ کریستند * وباو کفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برکشت * نَعُومی کفت
ای دخترانم برکردید چرا همراه من بیائید آیا دررحم من هنوز پسران هستند که
۱۲ برای شما شوهر باشند * ای دخترانم برکشته راه خودرا پیش کیرید زیراکه برای
شوهر کرفتن زیاده پیر هستم واکر کویم که امید دارم وامشب نیز بشوهر داده شوم
۱۳ و پسران هم بزایم * آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد وبخاطر ایشان خودرا

از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت • نی ای دخترانم زیرا که جانم برای شما
١٤ بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند برمن دراز شده است ❊ پس بار دیگر
آواز خودرا بلند کرده گریستند وعُرْفه مادر شوهر خودرا بوسید امّا روت بوے
١٥ چسپید ❊ واو گفت اینك زن برادر شوهرت نزد قوم خود وخدایان خویش
١٦ برگشته است تو نیز درعقب زن شوهر برادرت برگرد ❊ رُوت گفت برمن اصرار
مکن که ترا ترك کنم واز نزد تو برگردم زیرا هر جائیکه روی میآیم وهر جائیکه
١٧ منزل کنی منزل میکنم قوم تو قوم من وخدای تو خدای من خواهد بود ❊ جائیکه
بمیری میمیرم ودر آنجا دفن خواهم شد خداوند بمن چنین بلکه زیاده براین کند اگر
١٨ چیزی غیر ازموت مرا از تو جدا نماید ❊ پس چون دید که او برای رفتن همراهش
١٩ مصمّم شده است از سخن گفتن با وی باز ایستاد ❊ وایشان هر دو روانه شدند
تا بیت لحم رسیدند وچون وارد بیت لحم گردیدند تمامیٔ شهر برایشان بحرکت آمده
٢٠ زنان گفتند که آیا این نَعُومی است ❊ او بایشان گفت مرا نَعُومی مخوانید بلکه مرا
٢١ مُرّه بخوانید زیرا قادر مطلق بمن مرارت سخت رسانیده است ❊ من پُر بیرون رفتم
وخداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نَعُومی میخوانید چونکه خداوند مرا
٢٢ ذلیل ساخته است وقادر مطلق بمن بدی رسانیده است ❊ ونَعُومی مراجعت کرد
وعروسش روتِ موآبیّه که از بلاد موآب برگشته بود همراه وی آمد ودر ابتدای
درویدن جو وارد بیت لحم شدند ❊

باب دوّم

١ ونَعُومی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند بوعَزْ نام از خاندان اَلِیمَلِكْ
٢ بود ❊ ورُوت موآبیّه بنَعُومی گفت مرا اجازت ده که بکشتزارها بروم ودر عقب
هر کسیکه درنظرش التفات یابم خوشه چینی نمایم او وی‌را گفت برو ای دخترم ❊
٣ پس روانه شده بکشتزار درآمد ودر عقب دروندگان خوشه چینی مینمود واتّفاق
٤ او بقطعهٔ زمین بُوعَزْ که از خاندان اَلِیمَلِكْ بود افتاد ❊ واینك بُوعَز از بیت لحم
آمده بدروندگان گفت خداوند با شما باد ایشان ویرا گفتند خداوند ترا برکت
٥ دهد ❊ وبُوعَز بنوکر خود که بردروندگان گماشته بود گفت این دختر ازآن

٦ كيست * نوكر كه بر دروندكان كماشته شده بود درجواب كفت اين است دختر
٧ موآبيه كه با نَعُوِمى ازبلاد موآب بركشته است * وبمن كفت تمنّا اينكه خوشه چينى
نمايم ودر عقب دروندكان درميان بافه‌ها جمع كنم پس آمده ازصبح تا بحال مانده
٨ است سواى آنكه اندكى درخانه توقّف كرده است * وبُوعَز بروت كفت اى
دخترم مكر نميشنوى بهيچ كِشتزار ديكر براى خوشه چينى مرو وازانجا هم مكذر
٩ بلكه با كنيزان من درانجا باش * وچشمانت بزمينيكه ميدروند نكران باشد
ودرعقب ايشان برو آيا جوانانرا حكم نكردم كه ترا لمس نكنند واكر تشنه باشى
١٠ نزد ظروف ايشان برو وازآنچه جوانان ميكشند بنوش * پس بروى درافتاده اورا
تا بزمين تعظيم كرد وباو كفت براى چه درنظر تو التفات يافتم كه بمن توجّه
١١ نمودى وحال آنكه غريب هستم * بُوعَز درجواب او كفت ازهر آنچه بعد ازمُردن
شوهرت به‌مادر شوهرخود كردى اطّلاع تمام بمن رسيده است وچكونه پدر ومادر
وزمين ولادت خودرا ترك كرده نزد قوميكه پيشتر ندانسته بودى آمدى *
١٢ خداوند عمل ترا جزا دهد واز جانب يَهُوَه خداى اسرائيل كه درزير بالهايش
١٣ پناه بردى اجر كامل بتو برسد * كفت اى آقايم درنظر تو التفات بيابم زيراكه
مرا تسلّى دادى وبكنيزخود سخنان دل آويز كفتى اكرچه من مثل يكى ازكنيزان
١٤ تو نيستم * بُوعَز وى‌را كفت دروقت چاشت اينجا بيا وازنان بخور ولقمهٔ خودرا
در شيره فرو بره پس نزد دروندكان نشست وغلّهٔ برشته باو دادند وخورد وسير
١٥ شده باقى مانده‌را واكذاشت * وچون براى خوشه چينى برخاست بُوعَز جوانان
خودرا امر كرده كفت بكذاريد كه درميان بافه‌ها هم خوشه چينى نمايد واورا زجر
١٦ منمائيد * ونيز از دسته‌ها كشيده برايش بكذاريد تا برچيند واورا عتاب مكنيد *
١٧ پس تا شام درآن كشتزار خوشه چينى نموده آنچه‌را كه برچيده بود كوبيد وبقدر
١٨ يك ايفهٔ جو بود * پس آنرا برداشته بشهر درآمد وشوهر مادرش آنچه‌را كه
برچيده بود ديد وآنچه بعد ازسير شدنش باقى مانده بود بيرون آورده بوى داد *
١٩ ومادر شوهرش وى‌را كفت امروز كجا خوشه چينى نمودى وكجا كار كردى مبارك
باد آنكه برتو توجّه نموده است پس مادر شوهر خودرا ازكسيكه نزد او كار كرده
٢٠ بود خبر داده كفت نام آن شخص كه امروز نزد وى كار كردم بُوعَز است * ونَعُومى

بهٔعروس خود کفت او از جانب خداوند مبارك باد زیراکه احسانرا بر زندکان
ومردکان ترك ننموده است ونَعُومی ویرا کفت این شخص خویش ما واز ولیهای
٢١ ماماست * ورُوت موابیهٔ کفت که او نیز مرا کفت با جوانان من باش تا همهٔ درو
٢٢ مرا تمام کنند * نَعُومی به عروس خود رُوت کفت که ای دخترم خوب است که
٢٣ با کنیزان او بیرون روی وترا درکشتزار دیکر نیابند * پس با کنیزان بُوعَز
برای خوشه چینی میماند تا درو جو ودرو کندم تمام شد وبا مادر شوهرش سکونت
داشت *

باب سیم

١ ومادر شوهرش نَعُومی ویرا کفت ای دخترمن آیا برای تو راحت نجویم تا
٢ برایت نیکو باشد * والآن آیا بُوعَز که تو با کنیزانش بودی خویش ما نیست
٣ واینك او امشب در خرمن خود جو پاك میکند * پس خویشتن‌را غسل کرده
تدهین کن ورخت خودرا پوشیده بخرمن برو امّا خودرا بآن مرد نشناسان تا
٤ از خوردن ونوشیدن فارغ شود * وچون او بخوابد جای خوابیدنش‌را نشان کن
٥ ورفته پایهای اورا بکشا وبخواب واو ترا خواهد کفت که چه باید بکنی * او
٦ ویرا کفت هر چه بمن کفتی خواهم کرد * پس بخرمن رفته موافق هرچه مادر
٧ شوهرش اورا امر فرموده بود رفتار نمود * پس چون بُوعَز خورد ونوشید ودلش
شاد شد ورفته بکنار بافه‌های جو خوابید آنکاه او آهسته آهسته آمده پایهای اورا
٨ کشود وخوابید * ودر نصف شب آن مرد مضطرب کردید وبآنسمت متوجّه شد
که اینك زنی نزد پایهایش خوابیده است * وکفت تو کیستی او کفت من کنیز
٩ تو رُوت هستم پس دامن خودرا برکنیز خویش بکستران زیراکه تو ولّی هستی *
١٠ او کفت ای دخترِ من از جانب خداوند مبارك باش زیراکه درآخر بیشتر احسان
١١ نمودی از اوّل چونکه درعقب جوانان چه فقیر وچه غنی نرفتی * وحال ای
دخترمن مترس هرآنچه بمن کفتی برایت خواهم کرد زیراکه تمام شهرِ قوم من ترا
١٢ زن نیکو میدانند * والآن راست است که من ولّی هستم لیکن ولّیِ نزدیکتر ازمن
١٣ هست * امشب دراینجا بمان وبامدادان اکر او حقّ ولّی‌را برای تو ادا نماید خوب
ادا نماید واکرنخواهد که برای تو حقّ ولّی راادا نماید پس قَسَم بحیات خداوند

١٤ که من آنرا برای تو ادا خواهم نمود الآن تا صبح بخواب * پس نزد پایش تا صبح
خوابید پیش از آنکه کسی همسایه‌اش را تشخیص دهد برخاست و بُوعَز گفت
١٥ زنهار کسی نفهمد که اینزن بخرمن آمده است * وگفت چادری که برتو است بیاور
و بگیر پس آنرا بگرفت واو شش کیل جو پیموده بروی گذارد و بشهر رفت *
١٦ وچون نزد مادر شوهر خود رسید او ویرا گفت ای دختر من برتو چه گذشت
١٧ پس اورا از هر آنچه آن مرد باوی کرده بود خبر داد * وگفت این شش کیل
١٨ جورا بمن داد زیرا گفت نزد مادر شوهرت تهیدست مرو * او ویرا گفت ای
دخترم آرام بنشین تا بدانیکه این امر چگونه خواهد شد زیرا که آن مرد تا این
کاررا امروز تمام نکند آرام نخواهد گرفت *

باب چهارم

و بُوعَز بدروازه آمده آنجا نشست واینك آن ولی که بُوعَز دربارهٔ او سخن گفته
بود میگذشت و باو گفت ای فلان به‌اینجا برگشته بنشین واو برگشته نشست *
٢ وده نفر از مشایخ شهررا برداشته بایشان گفت اینجا بنشینید وایشان نشستند * وبآن
٣ ولی گفت نَعُومِی که ازبلاد موآب برگشته است قطعهٔ زمینیرا که ازبرادر ما
٤ اَلیمَلَك بود میفروشد * ومن مصلحت دیدم که ترا اطّلاع داده بگویم که آنرا
بحضور این مجلس ومشایخ قوم من بخر پس اگر انفکاك میکنی بکن واگر انفکاك
نمیکنی مرا خبر بده تا بدانم زیرا غیر از تو کسی نیست که انفکاك کند ومن بعد از تو
٥ هستم ‌، او گفت من انفکاك میکنم * بوعَز گفت در روزیکه زمین‌را ازدست نَعُومِی
میخری ازرُوت موآبیّه زن متوفّی نیز باید خرید تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانگیزانی *
٦ آن ولّی گفت نمیتوانم برای خود انفکاك کنم مبادا میراث خودرا فاسد کنم پس تو
٧ حقّ انفکاك مرا برذمهٔ خود بگیر زیرا نمیتوانم انفکاك نمایم * ورسم انفکاك
ومبادلت درایّام قدیم دراسرائیل بجهة اثبات هر امر این بود که شخص کفش
٨ خودرا بیرون کرده بهمسایهٔ خود میداد واین دراسرائیل قانون شده است * پس
٩ آن ولی ببُوعَز گفت آنرا برای خود بخر وکفش خودرا بیرون کرد * و بُوعَز بمشایخ
وبتمامی قوم گفت شما امروز شاهد باشید که تمامی مایملك اَلیمَلَك وتمامی مایملك

١٠ کلیون ومَحْلون‌را از دست نَعُومی خریدم* وهم رُوت موآبیّه زن مَحْلونرا بزنئ خود
خریدم تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانکیزانم ونام متوفّی ازمیان برادرانش وازدروازهٔ
١١ محلّه‌اش منقطع نشود شما امروز شاهد باشید* وتمامئ قوم که نزد دروازه بودند
ومشایخ کفتند شاهد هستیم وخداوند این زنرا که بخانهٔ تو درآمد مثل راحیل ولِیَه
کرداند که خانهٔ اسرائیل‌را بنا کردند وتو در اَفْرانَه کامیاب شو ودربیت لَحم نامور
١٢ باش* وخانهٔ تو مثل خانهٔ فارَصْ باشد که تامار برای یهودا زائید از اولادیکه
١٣ خداوند ترا ازاین دختر خواهد بخشید* پس بُوعَز رُوت‌را کرفت واو زن
١٤ وی شد وباو درآمد وخداوند اورا حمل داد که پسری زائید* وزنان بنَعُومی
کفتند متبارك باد خداوند که ترا امروز بی‌ولّی نکذاشته است ونام او دراسرائیل
١٥ بلند شود* واو برایت تازه کنندهٔ جان وپرورندهٔ پیرئ تو باشد زیراکه عروست
١٦ که ترا دوست می دارد وبرایت ازهفت پسر بهتر است اورا زائید* ونَعُومی
١٧ پسررا کرفته دراَغوش خود کذاشت ودایهٔ او شد* وزنان همسایه‌اش اورا نام
نهاده کفتند برای نَعُومی پسری زائیده شد ونام اورا عُوبید خواندند واو پدر یَسّی
١٨ ١٩ پدر داود است* این است پیدایش فارَص فارَص حَصرونرا آورد* وحَصرون
٢٠ رام‌را آورد ورام عَمّیناداب‌را آورد* وعَمّیناداب نَحْشونرا آورد ونَحْشون سَلْمونرا
٢١ ٢٢ آورد* وسَلْمون بُوعَزرا آورد وبُوعَز عُوبیدرا آورد* وعُوبید یَسّی‌را آورد
ویَسّی داودرا آورد*

کتاب اوّل سموئیل

باب اوّل

۱ ومردی بود از رامتایم صوفیم از کوهستان افرایم مسمّی به اَلْقانه بن یرُوحام بن
۲ اَلِیهُو بن تُوحُو بن صوف واو افرایمی بود* واو دو زن داشت اسم یکی حنّا واسم
۳ دیکری فَنِنّه بود وفَنِنّه اولاد داشت لیکن حنّارا اولاد نبود* وآن مرد هر سال
برای عبادت نمودن وقربانی کذرانیدن برای یَهْوَه صبایوت از شهر خود بهشیلوه
۴ میآمد وحُفْنِی وفینحاس دو پسر عِیلِی کاهنان خداوند درآنجا بودند* وچون
روزی میآمد که اَلْقانه قربانی میکذرانید بزن خود فَنِنّه وهمهٔ پسران ودختران خود
۵ قسمتها میداد* وامّا بهحنّا قسمت مضاعف میداد زیراکه حنّارا دوست میداشت
۶ اکرچه خداوند رَحِم اورا بسته بود* وهئوی وی اورا نیز سخت میرنجانید بحدّیکه
۷ ویرا خشمناك میساخت چونکه خداوند رحم اورا بسته بود* وهمچنین سال بسال
واقع میشد که چون حنّا بخانهٔ خدا میآمد فَنِنّه همچنین اورا میرنجانید واو کریه نموده
۸ چیزی نمیخورد* وشوهرش اَلْقانه ویرا میکفت ای حنّا چرا کریانی وچرا نمیخوری
۹ ودلت چرا غمکین است آیا من برای تو ازده پسر بهتر نیستم* وبعد از اکل
وشرب نمودنِ ایشان درشیلوه حنّا برخاست وعیلیِ کاهن برکرسیِ خود نزد ستونی
۱۰ درهیکل خدا نشسته بود* واو بتلخیِ جان نزد خداوند دعا کرد وزارزار
۱۱ بکریست* ونذر کرده کفت ای یَهْوَه صبایوت اکر فی الواقع بمصیبت کنیز خود
نظر کرده مرا یاد آوری وکنیزك خودرا فراموش نکرده اولاد ذکوری بکنیز خود
عطا فرمائی اورا تمامیِ اَیام عُمْرش بخداوند خواهم داد واُسْتُره برسرش نخواهد
۱۲ آمد* وچون دعای خودرا بحضور خداوند طول داد عیلی دهن اورا ملاحظه
۱۳ کرد* وحنّا دردل خود سخن میکفت ولبهایش فقط متحرّك بود وآوازش مسموع

١٤ نمیشد وعیلی کمان برد که مست است* پس عیلی ویرا کفت تا بکی مست می‌شوی
١٥ شرابترا از خود دور کن* وحَنَّا درجواب کفت نی آقایم بلکه زن شکسته روح
هستم وشراب ومسکرات ننوشیده‌ام بلکه جان خودرا بحضور خداوند ریخته‌ام*
١٦ کنیز خودرا از دختران بَلِیّعال مشمار زیراکه از کثرت غم ورنجیدکیٔ خود تا بحال
١٧ میکفتم* عیلی درجواب کفت بسلامتی برو وخدای اسرائیل مسئلتیرا که ازاو
١٨ طلب نمودی ترا عطا فرماید* کفت کنیزت درنظرت التفات یابد پس آن زن
١٩ راه خودرا پیش کرفت ومیخورد ودیکر ترشرو نبود* وایشان بامدادان برخاسته
بحضور خداوند عبادت کردند وبرکشته بخانهٔ خویش به‌رامه آمدند والْقانَه زن
٢٠ خود حنّارا بشناخت وخداوند اورا بیاد آورد* وبعد از مرور ایّام حنّا حامله
شده پسری زائید واورا سموئیل نام نهاد زیرا کفت اورا از خداوند سؤال نمودم*
٢١ وشوهرش اَلْقانَه با تمامیٔ اهل خانه‌اش رفت تا قربانیٔ سالیانه ونذر خودرا نزد
٢٢ خداوند بکذراند* وحَنَّا نرفت زیراکه بشوهر خود کفته بود تا پسر از شیر باز
داشته نشود نمیایم آنکاه اورا خواهم آورد وبحضور خداوند حاضر شده آنجا دائما
٢٣ خواهد ماند* شوهرش اَلْقانَه ویرا کفت آنچه درنظرت پسند آید بکن تا وقت
باز داشتنش از شیر بمان لیکن خداوند کلام خودرا استوار نماید پس آن زن ماند
٢٤ وتا وقت باز داشتن پسر خود از شیر اورا شیر میداد* وچون اورا از شیر باز
داشته بود ویرا با سه کاو ویك ایفهٔ آرد ویك مشك شراب با خود آورده بخانهٔ
٢٥ خداوند درشیلوه رسانید وآن پسر کوچك بود* وکاورا ذبح نمودند وپسررا نزد
٢٦ عیلی آوردند* وحَنَّا کفت عرض میکنم ای آقایم جانت زنده باد ای آقایم من آن
٢٧ زن هستم که دراینجا نزد تو ایستاده از خداوند مسئلت نمودم* برای این پسر
مسئلت نمودم وخداوند مسئلت مرا که ازاو طلب نموده بودم بمن عطا فرموده
٢٨ است* ومن نیز اورا برای خداوند وقف نمودم تمام ایّامیکه زنده باشد وقف
خداوند خواهد بود پس درآنجا خداوندرا عبادت نمودند*

باب دوّم

١ وحَنَّا دعا نموده کفت ه دل من درخداوند وجد مینماید ه وشاخ من درخداوند

برافراشته شد ۰ ودهانم بردشمنانم وسیع کردیده است ۰ زیراکه درنجات تو شادمان
٢ هستم * مثل یَهُوَه قدّوسی نیست ۰ زیرا غیر از تو کسی نیست ۰ ومثل خدای ما
٣ صخرهٔ نیست * سخنان تکبّرآمیز دیگر مگوئید ۰ وغرور از دهان شما صادر نشود ۰
٤ زیرا یَهُوَه خدای علّام است ۰ وباو اعمال سنجیده میشود * کمان جبّارانرا شکسته
٥ است ۰ وآنانیکه میلغزیدند کمر آنها بقوّت بسته شد * سیر شدگان خویشتن را برای
نان اجیر ساختند ۰ وکسانیکه گرسنه بودند استراحت یافتند ۰ بلکه زن نازاد هفت
٦ فرزند زائیده است ۰ وآنکه اولاد بسیار داشت زبون گردیده * خداوند میمیراند
٧ وزنده میکند ۰ بقبر فرو میآورد وبرمیخیزاند * خداوند فقیر میسازد وغنی
٨ میگرداند ۰ پست میکند وبلند میسازد * فقیررا از خاك برمیافرازد ۰ ومسکینرا
از مزبله برمیدارد ۰ تا ایشانرا با امیران بنشاند ۰ وایشانرا وارث کرسئ جلال
گرداند ۰ زیراکه ستونهای زمین از آن خداوند است ۰ وربع مسکون را برآنها
٩ استوار نموده است * پایهای مقدّسین خودرا محفوظ میدارد ۰ امّا شریران درظلمت
١٠ خاموش خواهند شد زیراکه انسان بقوّت خود غالب نخواهد آمد * آنانیکه با
خداوند مخاصمه کنند شکسته خواهند شد ۰ او برایشان از آسمان صاعقه خواهد
فرستاد ۰ خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود وبپادشاه خود قوّت
١١ خواهد بخشید ۰ وشاخ مسیح خودرا بلند خواهد گردانید * پس اَلْقانَه بخانهٔ خود
١٢ برامَه رفت وآن پسر بحضور عیلیِ کاهنْ خداوندرا خدمت مینمود * وپسران
١٣ عیلی از بنی بلیّعال بودند وخداوندرا نشناختند * وعادت کاهنان با قوم این بود
که چون کسی قربانی میگذرانید هنگامیکه گوشت پخته میشد خادم کاهن با چنگال
١٤ سه دندانه دردست خود میآمد * وآنرا بتاوه یا مرجل یا دیگ یا پاتیل فرو برده
هرچه چنگال برمیآورد کاهن آنرا برای خود میگرفت وهمچنین با تمامئ اسرائیل
١٥ که درآنجا بشیلوه میآمدند رفتار مینمودند * ونیز قبل از سوزانیدنِ پیه خادم کاهن
آمده بکسیکه قربانی میگذرانید میگفت گوشت بجههٔ کباب برای کاهن بده زیرا
١٦ گوشت پخته از تو نمیگیرد بلکه خام * وآن مرد بوی میگفت پیه را اوّل بسوزانند
وبعد هرچه دلت میخواهد برای خود بگیر او میگفت نی بلکه الآن بده والّا بزور
١٧ میگیرم * پس گناه آن جوانان بحضور خداوند بسیار عظیم بود زیراکه مردمان

۱۸ هدایای خداوندرا مکروه میداشتند* واما سموئیل بحضور خداوند خدمت
۱۹ میکرد واو پسر کوچك بود وبرکمرش ایفود کتان بسته بود* ومادرش برای
وی جبّهٔ کوچك میساخت وآنرا سال بسال همراه خود میآورد هنکامیکه با شوهر
۲۰ خود برمیآمد تا قربانئ سالیانه‌را بکذرانند* وعیلی اَلْقانَه وزنش‌را برکت داده
کفت خداوند ترا از این زن بعوض عاریتی که بخداوند دادهٔ اولاد بدهد پس
۲۱ بمکان خود رفتند* وخداوند از حَنّا تفقّد نمود واو حامله شده سه پسر ودو دختر
۲۲ زائید وآن پسرْ سموئیل بحضور خداوند نموّ میکرد* وعیلی بسیار سالخورد
شده بود وهرچه پسرانش با تمامئ اسرائیل عمل مینمودند میشنید واینکه چکونه با
۲۳ زنانیکه نزد درِ خیمهٔ اجتماع خدمت میکردند میخوابیدند* پس بایشان کفت چرا
۲۴ چنین کارها میکنید زیراکه اعمال‌بد شمارا از تمامئ این قوم میشنوم* چنین مکنید
ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست شما باعث عصیان قوم خداوند
۲۵ میباشید* اکر شخصی برشخصی کناه ورزد خدا اورا داوری خواهد کرد امّا اکر
شخصی برخداوند کناه ورزد کیست که برای وی شفاعت نماید* امّا ایشان سخن
۲۶ پدر خودرا نشنیدند زیرا خداوند خواست که ایشانرا هلاك سازد* وآن پسرْ
۲۷ سموئیل نموّ مییافت وهم نزد خداوند وهم نزد مردمان پسندیده میشد* ومرد
خدائی نزد عیلی آمده بوی کفت خداوند چنین میکوید آیا خودرا برخاندان پدرت
۲۸ هنکامیکه ایشان درمصر درخانهٔ فرعون بودند ظاهر نساختم* وآیا اورا از جمیع
اسباط اسرائیل برنکزیدم تا کاهن من بوده نزد مذبح من بیاید وبخور بسوزاند
وبحضور من ایفود بپوشد وآیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را بخاندان پدرت
۲۹ نبخشیدم* پس چرا قربانیها وهدایای مراکه درمسکن خود امر فرمودم پایمال
میکنید وپسران خودرا زیاده از من محترم میداری تا خویشتنرا از نیکوترین جمیع
۳۰ هدایای قوم من اسرائیل فربه سازی* بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل میکوید البتّه
کفتم که خاندان تو وخاندان پدرت بحضور من تا بأبد سلوك خواهند نمود لیکن
الآن خداوند میکوید حاشا از من زیرا آنانیراکه مرا تکریم نمایند تکریم خواهم نمود
۳۱ وکسانیکه مرا حقیر شمارند خوار خواهند شد* اینك ایّامی میآید که بازوی ترا
وبازوی خاندان پدرترا قطع خواهم نمود که مردی پیر درخانهٔ تو یافت نشود*

۳۲ وتنكئ مسكن مرا خواهی دید درهر احسانیکه باسرائیل خواهد شد ومردی پیر
۳۳ درخانهٔ تو ابدًا نخواهد بود* وشخصیرا ازکسان تو که از مذبح خود قطع نمینمایم
برای کاهیدن چشم تو ورنجانیدن دلت خواهد بود وجمیع ذریّت خانهٔ تو درجوانی
٣٤ خوهند مُرد* واین برای تو علامت باشد که بردو پسرت حُفْنی وفینَحاس واقع
۳۵ میشود که هر دوی ایشان دریك روز خواهند مُرد* وکاهن امینی بجهة خود
برپا خواهم داشت که موافق دل وجان من رفتار خواهد نمود وبرای او خانهٔ
۳٦ مستحکمی بنا خواهم کرد وبحضور مسیح من پیوسته سلوك خواهد نمود* وواقع
خواهد شد که هرکه درخانهٔ تو باقی ماَند آمده نزد او بجهة پارهٔ نقره وقُرص نانی
تعظیم خواهد نمود وخواهد گفت تمنّا اینکه مرا یکی از وظایف کهانت بگذاری
تا لقمهٔ نان بخورم*

باب سوّم

١ وآن پَسَرْ سموئیل بحضور عیلی خداوندرا خدمت مینمود ودرآن روزها کلام
٢ خداوند نادر بود ورؤیا مکشوف نمیشد* ودر آنزمان واقع شد که چون عیلی
٣ در جایش خوابیده بود وچشمانش آغاز تار شدن نموده نمیتوانست دید* وچراغ
خدا هنوز خاموش نشده وسموئیل درهیکل خداوند جائیکه تابوت خدا بود
٤ ٥ میخوابید* خداوند سموئیل‌را خواند واو گفت لبیّك* پس نزد عیلی شتافته
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت نخواندم برگشته بخواب واو برگشته
٦ خوابید* وخداوند بار دیگر خواند ای سموئیل وسموئیل برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت ای پسرم ترا نخواندم برگشته
٧ بخواب* وسموئیل خداوندرا هنوز نمیشناخت وکلام خداوند تا حال براو منکشف
٨ نشده بود* وخداوند باز سموئیل‌را بار سوّم خواند واو برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی آنگاه عیلی فهمید که یَهُوَه پسررا خوانده
٩ است* وعیلی بسموئیل گفت برو وبخواب واگر ترا بخواند بگو ای خداوند بفرما
١٠ زیراکه بندهٔ تو میشنود پس سموئیل رفته درجای خود خوابید* وخداوند آمده
بایستاد ومثل دفعه‌های پیش خواند ای سموئیل ای سموئیل سموئیل گفت بفرما
١١ زیراکه بندهٔ تو میشنود* وخداوند بسموئیل گفت اینك من کاری دراسرائیل

۱۲ میکنم که کوشهای هرکه بشنود صدا خواهد داد* درآنروز هرچه دربارهٔ خانهٔ
۱۳ عیلی کفتم براو اجرا خواهم داشت وشروع نموده بانجام خواهم رسانید* زیرا
باو خبر دادم که من برخانهٔ او تا بأبد داوری خواهم نمود بسبب کناهیکه میداند
۱۴ چونکه پسرانش برخود لعنت آوردند واو ایشانرا منع ننمود* بنابرین براے
خاندان عیلی قَسَم خوردم که کناه خاندان عیلی بقربانی وهدیه تا بأبد کفّاره نخواهد
۱۵ شد* وسموئیل تا صبح خوابید ودرهای خانهٔ خداوندرا باز کرد وسموئیل نرسید
۱۶ که عیلی را ازرؤیا اطّلاع دهد* امّا عیلی سموئیل را خوانده کفت ای پسرم سموئیل*
۱۷ اوکفت لبیّك* کفت چه سخنی است که بتو کفته است آنرا ازمن مخفی مدار خدا
با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اکر ازهر آنچه بتو کفته است چیزی ازمن
۱۸ مخفی داری* پس سموئیل همه چیزرا برای او بیان کرد وچیزی ازآن مخفی نداشت
۱۹ واو کفت خداوند است آنچه درنظر او پسند آید بکند* وسموئیل بزرك میشد
۲۰ وخداوند با وی میبود ونمیکذاشت که یکی ازسخنانش برزمین بیفتد* وتمامیٔ
اسرائیل ازدان تا بئرشَبَع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبیٔ خداوند
۲۱ باشد* وخداوند بار دیکر درشیلوه ظاهر شد زیراکه خداوند درشیلوه خودرا
برسموئیل بکلام خداوند ظاهر ساخت*

باب چهارم

۱ وکلام سموئیل بتمامیٔ اسرائیل رسید* واسرائیل بمقابلهٔ فلسطینیان درجنك
۲ بیرون آمده نزد اَبَنْ عَزَر اُردو زدند وفلسطینیان درأفیق فرود آمدند* وفلسطینیان
درمقابل اسرائیل صف آرائی کردند وچون جنك درپیوستند اسرائیل ازحضور
فلسطینیان شکست خوردند ودر معرکه بقدر چهار هزار نفررا درمیدان کشتند*
۳ وچون قوم بلشکرکاه رسیدند مشایخ اسرائیل کفتند چرا امروز خداوند مارا
ازحضور فلسطینیان شکست داد پس تابوت عهد خداوندرا ازشیلوه نزد خود
۴ بیاوریم تا درمیان ما آمده مارا ازدست دشمنان ما نجات دهد* وقوم بشیلوه
فرستاده تابوت عهد یَهُوَه صبابوت راکه درمیان کروبیان ساکن است ازآنجا
۵ آوردند ودو پسر عیلی حُفْنی وفِینْحَاس درآنجا با تابوت عهد خدا بودند* وچون

تابوت عهد خداوند بلشکرگاه داخل شد جميع اسرائيل صداى بلند زدند بحدّيکه
٦ زمين متزلزل شد * وچون فلسطينيان آواز صدارا شنيدند کفتند اين آواز
صداى بلند در اُردوى عبرانيان چيست پس فهميدند که تابوت خداوند باُردو
٧ آمده است * وفلسطينيان ترسيدند زيرا کفتند خدا باُردو آمده است وکفتند واى
٨ برما زيرا قبل از اين چنين چيزى واقع نشده است * واى برما کيست که مارا
از دست اين خدايان زورآور رهائى دهد همين خدايانند که مصريانرا دربيابان
٩ بهمهٔ بلايا مبتلا ساختند * اى فلسطينيان خويشتنرا تقويت داده مردان باشيد
مبادا عبرانيانرا بندکى کنيد چنانکه ايشان شمارا بندکى نمودند پس مردان شويد
١٠ وجنك کنيد * پس فلسطينيان جنك کردند واسرائيل شکست خورده هريك
بخيمهٔ خود فرار کردند وکشتار بسيار عظيمى شد واز اسرائيل سى هزار پياده کُشته
١١ شدند * وتابوتِ خدا کرفته شد ودو پسر عيلى حُفْنِى وفينحاس کشته شدند *
١٢ ومردى بنيامينى ازلشکر دويده در همانروز با جامهٔ دريده وخاك برسر ريخته بشيلوه
١٣ آمد * وچون وارد شد اينك عيلى بکنار راه برکرسئ خود مراقب نشسته زيراکه
دلش دربارهٔ تابوت خدا مضطرب ميبود وچون آنمرد بشهر داخل شده خبر داد
١٤ تمامئ شهر نعره زدند * وچون عيلى آواز نعره‌را شنيد کفت اين آواز هنکامه
١٥ چيست پس آنمرد شتافته عيلى‌را خبر داد * وعيلى نود وهشت ساله بود وچشمانش
١٦ تار شده نميتوانست ديد * پس آن مرد بعيلى کفت منم که ازلشکر آمده ومن امروز
١٧ ازلشکر فرار کرده‌ام کفت اى پسرم کار چکونه کذشت * وآن خبرآورنده درجواب
کفت اسرائيل ازحضور فلسطينيان فرار کردند وشکست عظيمى هم درقوم واقع
١٨ شد ونيز دو پسرت حُفْنِى وفينحاس مردند وتابوت خدا کرفته شد * وچون
ازتابوت خدا خبر داد عيلى ازکرسئ خود پهلوى دروازه بپشت افتاده کردنش
بشکست وبمُرد زيراکه مردى پير وسنکين بود وچهل سال براسرائيل داورى کرده
١٩ بود * وعروس او زن فينحاس که حامله ونزديك بزائيدن بود چون خبر کرفتن
تابوت خدا ومرك پدر شوهرش وشوهرش‌را شنيد خم شده زائيد زيراکه درد زه اورا
٢٠ بکرفت * ودر وقت مردنش زنانيکه نزد وى ايستاده بودند کفتند مترس
٢١ زيراکه پسر زائيدى امّا او جواب نداد واعتنا ننمود * وپسررا ايخابُود نام نهاده

کفت جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا کرفته شده بود وبسبب پدر
٢٢ شوهرش وشوهرش* پس کفت جلال از اسرائیل زایل شد زیراکه تابوت خدا
کرفته شده است*

باب پنجم

١ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا از اَبَنْعَزَر به اَشْدُود آوردند*
٢ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا بخانهٔ داجون در آورده نزدیك داجون
٣ کذاشتند* وبامدادان چون اَشْدُودیان برخاستند اینك داجون بحضور تابوت
٤ خداوند رو بزمین افتاده بود وداجونرا برداشته باز درجایش برپا داشتند* ودر
فردای آنروز چون صبح برخاستند اینك داجون بحضور تابوت خداوند رو بزمین
افتاده وسر داجون ودو دستش برآستانه قطع شده وتن داجون فقط ازاو باقی
٥ مانده بود* ازاین جهة کاهنانِ داجون وهرکه داخل خانهٔ داجون میشود تا
٦ امروز برآستانهٔ داجون دراَشْدُود پا نمیکذارد* ودست خداوند براهل اَشْدُود
سنکین شده ایشانرا تباه ساخت وایشانرا هم اَشْدُود وهم نواحئ آنرا بخُراجها مبتلا
٧ ساخت* وچون مردان اَشْدُود دیدند که چنین است کفتند تابوت خدای
اسرائیل با ما نخواهد ماند زیراکه دست او برما وبرخدای ما داجون سنکین
٨ است* پس فرستاده جمیع سروران فلسطینیانرا نزد خود جمع کرده کفتند با
تابوت خدای اسرائیل چه کنیم کفتند تابوت خدای اسرائیل به جَتّ منتقل شود
٩ پس تابوت خدای اسرائیلرا بآنجا بردند* وواقع شد بعد ازنقل کردن آن که
دست خداوند برآن شهر باضطراب بسیار عظیمی دراز شده مردمان شهررا
١٠ ازخورد وبزرك مبتلا ساخته خُراجها برایشان منتفخ شد* پس تابوت خدارا
بعَقْرُون بردند وبمجرد ورود تابوت خدا بعقرُون اهل عَقْرُون فریاد کرده کفتند
١١ تابوت خدای اسرائیلرا نزد ما آوردند تا مارا وقوم مارا بکشند* پس فرستاده
جمیع سروران فلسطینیانرا جمع کرده کفتند تابوت خدای اسرائیلرا روانه کنید تا
بجای خود برکردد ومارا وقوم مارا نکشد زیراکه درتمام شهر هنکامهٔ مهلك بود
١٢ ودست خدا درآنجا بسیار سنکین شده بود* وآنانیکه نمردند بخُراجها مبتلا شدند
وفریاد شهر تا بآسمان بالا رفت*

باب ششم

١ وتابوت خداوند درولایت فلسطینیان هفت ماه ماند* وفلسطینیان کاهنان
٢ وفالکیران خودرا خوانده کفتند با تابوت خداوند چه کنیم مارا اعلام نمائید که
٣ آنرا بجایش با چه چیز بفرستیم* کفتند اکر تابوت خدای اسرائیل‌را بفرستید
آنرا خالی مفرستید بلکه قربانیٔ جُرم البتّه برای او بفرستید آنکاه شفا خواهید یافت
وبرشما معلوم خواهد شد که ازچه سبب دست او ازشما برداشته نشده است*
٤ ایشان کفتند چه قربانیٔ جُرم برای او بفرستیم کفتند برحسب شمارهٔ سروران
فلسطینیان پنج خُراج طلا وپنج موش طلا زیراکه برجمیع شما وبرجمیع سرداران شما
٥ بلا یکی است* پس تماثیل خُراجهای خود وتماثیل موشهای خودرا که زمینرا
خراب میکنند بسازید وخدای اسرائیلرا جلال دهید که شاید دست خودرا ازشما
٦ وازخدایان شما واز زمین شما بردارد* وچرا دل خودرا سخت سازید چنانکه
مصریان وفرعون دل خودرا سخت ساختند آیا بعد ازآنکه درمیان ایشان کارهای
٧ عجیب کرده بود ایشانرا رها نکردند که رفتند* پس الآن عرّابهٔ تازه بسازید ودو
کاو شیرده‌را که یوغ برکردن ایشان نهاده نشده باشد بکیرید ودو کاورا بعرّابه
٨ ببندید وکوسالهای آنهارا ازعقب آنها بخانه برکردانید* وتابوت خداوندرا کرفته
آنرا برعرّابه بنهید واسباب طلارا که بجههٔ قربانیٔ جُرم برای او میفرستید درصندوقچهٔ
٩ بپهلوی آن بکذارید وآنرا رها کنید تا برود* ونظر کنید اکر براه سرحدّ خود
بسوی بیت‌شَمْس برود بدانید او است که این بلای عظیم‌را برما وارد کردانیده
است واکرنه پس خواهیم دانست که دست او مارا لمس نکرده است بلکه آنچه
١٠ برما واقع شده است اتّفاقی است* پس آنمردمان چنین کردند ودو کاو شیرده‌را
١١ کرفته آنهارا به‌عرّابه بستند وکوسالهای آنهارا درخانه نکاه داشتند* وتابوت
خداوند وصندوقچه‌را با موشهای طلا وتماثیل خُراجهای خود برعرّابه کذاشتند*
١٢ وکاوان راه خودرا راست کرفته براه بیت‌شمس روانه شدند وبشاه راه رفته بانك
میزدند وبسوی چپ یا راست میل نمینمودند وسروران فلسطینیان درعقب آنها
١٣ تا حدّ بیت‌شَمْس رفتند* واهل بیت‌شَمْس دردرّه کندم‌را درو میکردند وچشمان

۱۴ خودرا بلند کرده تابوترا دیدند وازدیدنش خوشحال شدند * وعرّابه بهمزرعهٔ
یَهُوشَع بیت‌شمسی درآمده درآنجا بایستاد وسنك بزرکی درآنجا بود پس چوب
۱۵ عرّابه‌را شکسته کاوانرا برای قربانیٔ سوختنی بجهة خداوند کذرانیدند * ولاویان
تابوت خداوند وصندوقچه‌را که با آن بود واسباب طلا داشت پائین آورده آنهارا
برآن سنك بزرك نهادند ومردان بیت‌شمس درهمانروز برای خداوند قربانیهای
۱۶ سوختنی کذرانیدند وذبایح ذبح نمودند * وچون آن پنج سرور فلسطینیان اینرا
۱۷ دیدند در همانروز بعقرون برکشتند * واین است خُراجهای طلائیکه فلسطینیان
بجهة قربانیٔ جُرم نزد خداوند فرستادند برای اشدود یك وبرای غَزّه یك وبرای
۱۸ اَشْقَلون یك وبرای جَتّ یك وبرای عَقْرون یك * وموشهای طلا برحسب
شمارهٔ جمیع شهرهای فلسطینیان که ازاملاك آن پنج سرور بود چه ازشهرهای
حصاردار وچه ازدهاتِ بیرون تا آن سنك بزرکی که تابوت خداوندرا برآن
۱۹ کذاشتند که تا امروز درمزرعهٔ یَهُوشَع بیت‌شمسی باقی است * ومردمان بیت‌شمسرا
زد زیراکه بتابوت خداوند نکریستند پس پنجاه هزار وهفتاد نفر ازقوم‌را زد وقوم
۲۰ ماتم کرفتند چونکه خداوند خلق‌را ببلای عظیم مبتلا ساخته بود * ومردمان
بیت‌شمس کفتند کیست که بحضور این خدای قدّوس یعنی یَهُوَه میتواند بایستد
۲۱ وازما نزدِ که خواهد رفت * پس رسولان نزد ساکنان قریة یَعاریم فرستاده کفتند
فلسطینیان تابوت خداوندرا پس فرستاده‌اند بیائید وآنرا نزد خود ببرید *

باب هفتم

۱ ومردمان قریة یعاریم آمده تابوت خداوندرا آوردند وآنرا بخانهٔ ایناداب درجِبْعه
داخل کرده پسرش اَلِعازاررا تقدیس نمودند تا تابوت خداوندرا نکاهبانی کند *
۲ واز روزیکه تابوت درقریة یَعاریم ساکن شد وقت طول کشید تا بیست سال
۳ کذشت وبعد ازآن خاندان اسرائیل برای پیرویٔ خداوند جمع شدند * وسموئیل
تمامیٔ خاندان اسرائیل‌را خطابکرده کفت اکر بتمامیٔ دل بسوی خداوند بازکشت
نمائید وخدایان غیر وعَشْتاروت‌را ازمیان خود دور کنید ودلهای خودرا برای
خداوند حاضر ساخته اورا تنها عبادت نمائید پس او شمارا ازدست فلسطینیان

۴ خواهد رهانید* آنگاه بنی اسرائیل بَعْلیم وعَشتاروت را دور کرده خداوندرا تنها
۵ عبادت نمودند* وسموئیل گفت تمامیٔ اسرائیل را در مِصْفَه جمع کنید تا دربارهٔ
۶ شما نزد خداوند دعا نمایم* ودر مِصْفَه جمع شدند وآب کشیده آنرا به حضور
خداوند ریختند وآنروزرا روزه داشته در آنجا گفتند که بر خداوند گناه کرده‌ایم
۷ وسموئیل بنی اسرائیل را در مِصْفَه داوری نمود* وچون فلسطینیان شنیدند که بنی
اسرائیل در مِصْفَه جمع شده‌اند سروران فلسطینیان براسرائیل برآمدند وبنی اسرائیل
۸ چون اینرا شنیدند از فلسطینیان ترسیدند* وبنی اسرائیل بسموئیل گفتند
از تضرّع نمودن برای ما نزد یَهُوَه خدای ما ساکت مباش تا مارا از دست فلسطینیان
۹ برهاند* وسموئیل برهٔ شیرخواره گرفته آنرا بجهة قربانیٔ سوختنیٔ تمام برای خداوند
گذرانید وسموئیل در بارهٔ اسرائیل نزد خداوند تضرّع نموده خداوند اورا اجابت
۱۰ نمود* وچون سموئیل قربانیٔ سوختنی را میگذرانید فلسطینیان برای مقاتلهٔ
اسرائیل نزدیک آمدند ودر آنروز خداوند بصدای عظیم برفلسطینیان رعد کرده
۱۱ ایشانرا منهزم ساخت واز حضور اسرائیل شکست یافتند* ومردان اسرائیل
از مِصْفَه بیرون آمدند وفلسطینیانرا تعاقب نموده ایشانرا تا زیر بیت‌کار شکست
۱۲ دادند* وسموئیل سنگی گرفته آنرا میان مِصْفَه وشِنّ برپا داشت وآنرا اَبَنْ‌عَزَر
۱۳ نامیده گفت تا بحال خداوند مارا اعانت نموده است* پس فلسطینیان مغلوب
شدند ودیگر بحدود اسرائیل داخل نشدند ودست خداوند در تمامیٔ روزهای
۱۴ سموئیل برفلسطینیان سخت بود* وشهرهائیکه فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند
از عَقْرُون تا جَتّ باسرائیل پس دادند واسرائیل حدود آنهارا از دست فلسطینیان
۱۵ رهانیدند ودرمیان اسرائیل وآموریان صلح شد* وسموئیل در تمام روزهای عمر
۱۶ خود براسرائیل داوری مینمود* وهر سال رفته ببیت‌ئیل وجِلْجال ومِصْفَه
۱۷ گردش میکرد ودر تمامیٔ اینجاها براسرائیل داوری مینمود* وبه‌رامَه برمیگشت
زیرا خانه‌اش در آنجا بود ودر آنجا براسرائیل داوری مینمود ومذبحی در آنجا برای
خداوند بنا کرد*

باب هشتم

۱ وواقع شد که چون سموئیل پیر شد پسران خودرا براسرائیل داوران ساخت*

٢ ونام پسر نخست زاده‌اش یُوئیل بود ونام دوّمینش اَبیاه ودر بئرشبَع داور بودند*
٣ امّا پسرانش براه او رفتار نمینمودند بلکه درپی سود رفته رشوه میکرفتند وداوریرا
٤ منحرف میساختند* پس جمیع مشائخ اسرائیل جمع شده نزد سموئیل به رامه آمدند*
٥ واورا کفتند اینك تو پیر شدهٔ وپسرانت براه تو رفتار نمینمایند پس الآن برای ما
٦ پادشاهی نصب نما تا مثل سایر اُمّتها برما حکومت نماید* واین امر درنظر سموئیل
نا پسند آمد چونکه کفتند مارا پادشاهی بده تا برما حکومت نماید وسموئیل نزد
٧ خداوند دعا کرد* وخداوند بسموئیل کفت آواز قومرا درهر چه بتو کفتند
بشنو زیراکه ترا ترك نکردند بلکه مرا ترك کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم*
٨ برحسب همهٔ اعمالیکه ازروزیکه ایشانرا ازمصر بیرون آوردم بجا آوردند ومرا ترك
٩ نموده خدایان غیررا عبادت نمودند پس باتو نیز همچنین رفتار مینمایند* پس الآن
آواز ایشانرا بشنو لکن برایشان بتأکید شهادت بده وایشانرا ازرسم پادشاهیکه
١٠ برایشان حکومت خواهد نمود مطّلع ساز* وسموئیل تمامیٔ سخنان خداوندرا
١١ به قوم که ازاو پادشاه خواسته بودند بیان کرد* وکفت رسم پادشاهی که برشما
حکم خواهد نمود این است که پسران شمارا کرفته ایشانرا برعرّابها وسواران خود
١٢ خواهد کماشت وپیش عرّابهایش خواهند دوید* وایشانرا سرداران هزاره
وسرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت وبعضیرا برای شیار کردن زمینش
ودرویدن محصولش وساختن آلات جنکش واسباب عرّابهایش تعیین خواهد
١٣ نمود* ودختران شمارا برای عطرکشی وطبّاخی وخبّازی خواهد کرفت*
١٤ وبهترین مزرعه‌ها وتاکستانها وباغات زیتون شمارا کرفته بخادمان خود خواهد
١٥ داد* وعُشر زراعات وتاکستانهای شمارا کرفته بخواجه سرایان وخادمان خود
١٦ خواهد داد* وغلامان وکنیزان ونیکوترین جوانان شمارا والاغهای شمارا کرفته
١٧ برای کار خود خواهد کماشت* وعُشر کله‌های شمارا خواهد کرفت وشما غلام
١٨ او خواهید بود* ودرآنروز ازدست پادشاه خود که برای خویشتن برکزیده اید
١٩ فریاد خواهید کرد وخداوند درآنروز شمارا اجابت نخواهد نمود* امّا قوم ازشنیدن
٢٠ قول سموئیل ابا نمودند وکفتند نی بلکه میباید برما پادشاهی باشد* تا ما نیز مثل
سائر اُمّتها باشیم وپادشاه ما برما داوری کند وپیش روی ما بیرون رفته درجنکهای

٢١ ما برای ما بجنکند* وسموئیل تمامیٔ سخنان قومرا شنیده آنهارا بسمع خداوند رسانید
وخداوند بسموئیل کفت آواز ایشانرا بشنو وپادشاهی برایشان نصب نما پس
سموئیل بمردمان اسرائیل کفت شما هر کس بشهر خود بروید*

باب نهم

١ ومردی بود از بنیامین که اسمش قَیس بن اَبِیئیل بن صرور بن بَکُورَت بن افیح
٢ بود واو پسر مرد بنیامینی ومردی زورآور مقتدر بود* واورا پسری شاؤُل نام
جوانی خوش اندام بود که درمیان بنی اسرائیل کسی ازاو خوش اندام‌تر نبود که
٣ ازکتفش تا ببالا ازتمامیٔ قوم بلندتر بود* والاغهای قَیس پدر شاؤُل کُمشد
پس قَیس بپسر خود شاؤُل کفت الآن یکی ازجوانان خودرا با خود کرفته برخیز
٤ ورفته الاغهارا جستجو نما* پس ازکوهستان افرایم کذشته واززمین شَلِیشَه عبور
نموده آنهارا نیافتند واززمین شَعْلیم کذشتند ونبود واززمین بنیامین کذشته آنهارا
٥ نیافتند* وچون بزمین صُوف رسیدند شاؤُل بخادمیکه همراهش بود کفت بیا
٦ برکردیم مبادا پدرم ازفکر الاغها کذشته بفکر ما افتد* او درجواب وی کفت
اینك مرد خدائی درابنشهر است واو مردی مکرّم است وهرچه میکوید البتّه
٧ واقع میشود الآن آنجا برویم شاید از راهیکه باید برویم مارا اطّلاع بدهد* شاؤُل
بخادمش کفت اینك اکر برویم چه چیز برای آنمرد ببریم زیرا نان از ظروف ما
٨ تمام شده وهدیهٔ نیست که بآنمرد خدا بدهیم پس چه چیز داریم* وآن خادم باز
درجواب شاؤُل کفت که اینك دردستم ربع مثقال نقره است آنرا بمرد خدا میدهم
٩ تا راه مارا بما نشان دهد* درزمان سابق چون کسی دراسرائیل برای درخواست
کردن ازخدا میرفت چنین میکفت بیائید تا نزد رائی برویم زیرا نبیٔ امروزرا
١٠ سابق رائی میکفتند* وشاؤُل بخادم خود کفت سخن تو نیکواست بیا برویم پس
١١ بشهریکه مرد خدا درآن بود رفتند* وچون ایشان بفراز شهر بالا میرفتند دختران
چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون میآمدند وبایشان کفتند آیا رائی در
١٢ اینجا است* درجوابِ ایشان کفتند بلی اینك پیش روی شما است حال بشتابید
زیرا امروز بشهر آمده است چونکه امروز قومرا درمکان بلند قربانی هست*

۱۳ بمجرّد وُرود شما بشهر قبل از آنکه بمکان بلند برای خوردن بیاید باو خواهید
برخورد زیراکه تا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد چونکه او میباید اوّل قربانیرا
برکت دهد و بعد ازآن دعوت شدکان بخورند پس اینك بروید زیراکه الآن اورا
۱۴ خواهید یافت * پس بشهر رفتند وچون داخل شهر میشدند اینك سموئیل بمقابل
۱۵ ایشان بیرون آمد تا بمکان بلند برود * ویك روز قبل ازآمدن شاؤل خداوند
۱٦ برسموئیل کشف نموده کفت * فردا مثل اینوقت شخصیرا از زمین بنیامین نزد تو
میفرستم اورا مسح نما تا برقوم من اسرائیل رئیس باشد وقوم مرا ازدست فلسطینیان
رهائی دهد زیراکه برقوم خود نظر کردم چونکه تضرّع ایشان نزد من رسید *
۱۷ و چون سموئیل شاؤل‌را دید خداوند اورا کفت اینك این است شخصیکه
۱۸ درباره‌اش بتو کفتم که برقوم من حکومت خواهد نمود * وشاؤل درمیان دروازه
۱۹ بسموئیل نزدیك آمده کفت مرا بکو که خانهٔ رائی کجااست * سموئیل درجواب
شاؤل کفت من رائی هستم پیش من بمکان بلند برو زیراکه شما امروز با من
خواهید خورد وبامدادان ترا رها کرده هرچه در دل خود داری برای تو بیان
۲۰ خواهم کرد * وامّا الاغهایت که سه روز قبل ازاین کمشده است دربارهٔ آنها فکر
مکن زیرا پیدا شده است وآرزوی تمامی اسرائیل برکیست آیا برتو وبرتمامی خاندان
۲۱ پدر تو نیست * شاؤل درجواب کفت آیا من بنیامینی وازکوچكترین اسباط
بنی اسرائیل نیستم وآیا قبیلهٔ من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست پس
۲۲ چرا مثل این سخنان بمن میکوئی * وسموئیل شاؤل وخادمشرا کرفته ایشانرا
۲۳ بمهمانخانه آورد وبرصدر دعوت شدکان که قریب سی نفر بودند جا داد * وسموئیل
بطبّاخ کفت قسمتی‌راکه بتو دادم ودر باره‌اش بتو کفتم که پیش خود نکاهدار
۲۴ بیاور * پس طبّاخ رانرا با هرچه برآن بود کرفته پیش شاؤل کذاشت وسموئیل
کفت اینك آنچه نکاهداشته شده است پیش خود بکذار وبخور زیراکه تا زمان
معیّن برای تو نکاهداشته شده است ازوقتیکه کفتم از قوم وعده بخواهم وشاؤل
۲۵ درآنروز با سموئیل غذا خورد * وچون ایشان ازمکان بلند بشهر آمدند اوبا
۲٦ شاؤل برپشت بام کفتکو کرد * وصبح زود برخاستند ونزد طلوع فجر سموئیل
شاؤل‌را بپشت بام خوانده کفت برخیز تا ترا روانه نمایم پس شاؤل برخاست

۲۷ وهر دوی ایشان او وسموئیل بیرون رفتند * وچون ایشان بکنار شهر رسیدند
سموئیل بشاؤل کفت خادمرا بکو که پیش ما برود (واو پیش رفت) وامّا تو
الآن بایست تا کلام خدارا بتو بشنوانم *

باب دهم

۱ پس سموئیل ظرف روغن‌را کرفته برسر وی ریخت واورا بوسیده کفت آیا این
۲ نیست که خداوند ترا مسح کرد تا برمیراث او حاکم شوی * امروز بعد ازرفتنت
از نزد من دو مرد نزد قبر راحیل بسرحدّ بنیامین در صَلْصَحَ خواهی یافت وترا
خواهند کفت الاغهائیکه برای جُستن آنها رفته بودی پیدا شده است واینك
پدرت فکر الاغهارا ترك کرده بفکر شما افتاده است ومیکوید بجهة پسرم چکنم *
۳ چون ازآنجا پیش رفتی ونزد بلوط تابور رسیدی درآنجا سه مرد خواهی یافت که
بحضور خدا بببیت‌ئیل میروند که یکی ازآنها سه بزغاله دارد ودیکری سه قرص
٤ نان وسیّمی یك مشك شراب * وسلامتئ ترا خواهند پرسید ودو نان بتو خواهند
٥ داد که از دست ایشان خواهی کرفت * بعد ازآن بهجِبْعَهٔ خدا که درآنجا قراول
فلسطینیان است خواهی آمد وچون درآنجا نزدیك شهر برسی کروهی ازانبیاء که
ازمکان بلند بزیر میآیند ودرپیش ایشان چنك ودفّ ونای وبربط بوده نبوّت
٦ میکنند بتو خواهند برخورد * وروحِ خداوند برتو مستولی شده با ایشان نبوّت
۷ خواهی نمود وبمرد دیکر متبدّل خواهی شد * وهنکامیکه این علامات بتو رونماید
۸ هرچه دستت یابد بکن زیرا خدا با تو است * وپیش من بجِلْجال برو واینك من
برای کذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تو میآیم وهفت
۹ روز منتظر باش تا نزد تو بیایم وترا اعلام نمایم که چه باید کرد * وچون رو
کردانید تا از نزد سموئیل برود خدا اورا قلب دیکر داد ودر آنروز جمیع این
۱۰ علامات واقع شد * وچون آنجا بهجِبْعَه رسیدند اینك کروهی ازانبیاء بوی
۱۱ برخوردند و روح خدا براو مستولی شده درمیان ایشان نبوّت میکرد * وچون
همهٔ کسانیکه اورا پیشتر میشناختند دیدند که اینك با انبیاء نبوّت میکند مردم
بیکدیکر کفتند این چیست که با پسر قَیس واقع شده است آیا شاؤل نیز ازجملهٔ

۱۲ انبیاء است* ویکی ازحاضرین درجواب کفت امّا پدر ایشان کیست ه ازاینجهة
۱۳ مَثَل شد که آیا شاؤل نیز ازجملهٔ انبیاء است* وچون ازنبوّت کردن فارغ شد
۱۴ بمکان بلند آمد* وعموی شاؤل باو وبخادمش کفت کجا رفته بودید او
درجواب کفت برای جستُن الاغها وچون دیدیم که نیستند نزد سموئیل رفتیم*
۱۵ ۱۶ عموی شاؤل کفت مرا بکو که سموئیل بشما چه کفت* شاؤل بعموی خود کفت
مارا واضحًا خبر داد که الاغها پیدا شده است لیکن دربارهٔ امر سلطنت که سموئیل
۱۷ باو کفته بود اورا مخبر نساخت* وسموئیل قومرا در مِصْفَه به حضور خداوند
۱۸ خواند* وبنی اسرائیل کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من اسرائیلرا
ازمصر برآوردم وشمارا از دست مصریان واز دست جمیع ممالکیکه برشما ظلم نمودند
۱۹ رهائی دادم* وشما امروز خدای خودرا که شمارا از تمامیٔ بدیها ومصیبتهای شما
رهانید اهانت کرده اورا کفتید پادشاهی برما نصب نما پس الآن با اسباط
۲۰ وهزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید* وچون سموئیل جمیع اسباط
۲۱ اسرائیلرا حاضر کرد سبط بنیامین کرفته شد* وسبط بنیامینرا با قبایل ایشان
نزدیك آورد وقبیلهٔ مَطْرِی کرفته شد وشاؤل پسر قَیس کرفته شد وچون اورا
۲۲ طلبیدند نیافتند* پس بار دیکر از خداوند سؤال کردند که آیا آنمرد باینجا دیکر
خواهد آمد ه خداوند درجواب کفت اینك او خودرا درمیان اسبابها پنهان کرده
۲۳ است* ودویده اورا از آنجا آوردند وچون درمیان قوم بایستاد از تمامیٔ قوم
۲۴ ازکتف ببالا بلندتر بود* وسموئیل بتمامیٔ قوم کفت آیا شخصیرا که خداوند برکزیده
است ملاحظه نمودید که در تمامیٔ قوم مثل او کسی نیست وتمامیٔ قوم صدا زده
۲۵ کفتند پادشاه زنده بماند* پس سموئیل رسوم سلطنترا بقوم بیان کرده درکتاب
نوشت وآنرا بحضور خداوند کذاشت وسموئیل هرکس از تمامیٔ قومرا بخانه‌اش
۲۶ روانه نمود* وشاؤل نیز بخانهٔ خود به‌جِبْعَه رفت وفوجی ازکسانیکه خدا
۲۷ دل ایشانرا برانکیخت همراه وی رفتند* امّا بعضی پسران بلیّعال کفتند این
شخص چکونه مارا برهاند واورا حقیر شمرده هدیه برایش نیاوردند امّا او هیچ
نکفت*

باب يازدهم

١ وناحاش عَمّونی برآمده دربرابر يابيشِ جِلْعاد اُردو زد وجميع اهل يابيش بناحاش
٢ كفتند با ما عهد ببند وترا بندكی خواهيم نمود* ناحاش عَمّونی بايشان كفت
باينشرط با شما عهد خواهم بست كه چشمان راست جميع شما كنده شود واينرا برتمامئ
٣ اسرائيل عار خواهم ساخت* ومشايخ يابيش بوی كفتند مارا هفت روز مهلت
بده تا رسولان بتمامئ حدود اسرائيل بفرستيم واكر برای ما رهانندهٔ نباشد نزد تو
٤ بيرون خواهيم آمد* پس رسولان به جِبْعَهٔ شاؤل آمده اين سخنانرا بكوش قوم
٥ رسانيدند وتمامئ قوم آواز خودرا بلند كرده كريستند* واينك شاؤل درعقب
كاوان ازصحرا ميآمد وشاؤل كفت قومرا چه شده است كه ميكريند پس سخنان
٦ مردان يابيش‌را باو باز كفتند* وچون شاؤل اينسخنانرا شنيد روح خدا بروی
٧ مستولی كشته خشمش بشدّت افروخته شد* پس يكجفت كاورا كرفته آنهارا
پاره پاره نمود وبدست قاصدان بتمامئ حدود اسرائيل فرستاده كفت هركه درعقب
شاؤل وسموئيل بيرون نيايد بكاوان او چنين كرده شود آنكاه ترس خداوند
٨ برقوم افتاد كه مثل مرد واحد بيرون آمدند* وايشانرا دربازَق شمرد وبنی
٩ اسرائيل سيصد هزار نفر ومردان يَهُودا سی هزار بودند* پس برسولانيكه آمده
بودند كفتند بمردمان يابيش جِلْعاد چنين كوئيد فردا وقتيكه آفتاب كرم شود برای
شما خلاصی خواهد شد ورسولان آمده باهل يابيش خبر دادند پس ايشان شاد
١٠ شدند* ومردان يابيش كفتند فردا نزد شما بيرون خواهيم آمد تا هرچه درنظرتان
١١ پسند آيد بما بكنيد* ودر فردای آنروز شاؤل قومرا بسه فرقه تقسيم نمود وايشان
درپاس صبح بميان لشكركاه آمده عَمّونيانرا تاكرم شدن آفتاب ميزدند وباقی
١٢ ماندكان پراكنده شدند بحدّيكه دو نفر ازايشان دريك جا نماندند* وقوم
بسموئيل كفتند كيست كه كفته است آيا شاؤل برما سلطنت نمايد آنكسانرا بياوريد
١٣ تا ايشانرا بكشيم* امّا شاؤل كفت كسی امروز كشته نخواهد شد زيرا كه خداوند
١٤ امروز دراسرائيل نجات بعمل آورده است* وسموئيل بقوم كفت بيائيد تا
١٥ بجِلْجال برويم وسلطنترا درآنجا ازسر نو برقرار كنيم* پس تمامئ قوم بجِلْجال رفتند

وآنجا در جِلْجال شاؤل را بحضور خداوند پادشاه ساختند ودرآنجا ذبایح سلامتی
بحضور خداوند ذبح نموده شاؤل وتمامئ مردمان اسرائیل درآنجا شادئ عظیم
نمودند ❊

باب دوازدهم

۱ وسموئیل بتمامئ اسرائیل گفت اینك قول شمارا درهر آنچه بمن گفتید شنیدم
۲ وپادشاهی برشما نصب نمودم ❊ وحال اینك پادشاه پیش روی شما راه میرود
ومن پیر وموسفید شده‌ام واینك پسران من با شما میباشند ومن از جوانیم تا امروز
۳ پیش روی شما سلوك نموده‌ام ❊ اینك من حاضرم پس بحضور خداوند ومسیح او
برمن شهادت دهید که گاو کِرا گرفتم والاغ کِرا گرفتم وبر که ظلم نموده کرا ستم کردم
۴ وازدست کِه رشوه گرفتم تا چشمان خودرا بآن کور سازم وآنرا بشما ردّ نمایم ❊ گفتند
۵ برما ظلم نکردهٔ وبرما ستم ننمودهٔ وچیزی از دست کسی نگرفتهٔ ❊ بایشان گفت
خداوند برشما شاهد است ومسیح او امروز شاهد است که چیزی دردست من
۶ نیافته‌اید گفتند او شاهد است ❊ وسموئیل بقوم گفت خداوند است که موسی
۷ وهارونرا مقیم ساخت وپدران شمارا از زمین مصر برآورد ❊ پس الآن حاضر
شوید تا بحضور خداوند با شما دربارهٔ همهٔ اعمال عادلهٔ خداوند که با شما وبا پدران
۸ شما عمل نمود محاجّه نمایم ❊ چون یعقوب بمصرآمد وپدران شما نزد خداوند استغاثه
نمودند خداوند موسی وهارونرا فرستاد که پدران شمارا ازمصر بیرون آورده ایشانرا
۹ دراین مکان ساکن گردانیدند ❊ وچون یَهُوَه خدای خودرا فراموش کردند
ایشانرا بدست سِیسَرا سردار لشکرحاصور وبدست فلسطینیان وبدست پادشاه
۱۰ مواب فروخت که با آنها جنك کردند ❊ پس نزد خداوند فریاد برآورده گفتند
گناه کرده‌ایم زیرا خداوندرا ترك کرده بَعْلِیم وعَشْتارُوترا عبادت نموده‌ایم وحال
۱۱ مارا از دست دشمنان ما رهائی ده وترا عبادت خواهیم نمود ❊ پس خداوند
یَرُبَّعل وبَدان ویَفْتاح وسموئیلرا فرستاده شمارا ازدست دشمنان شما که دراطراف
۱۲ شما بودند رهانید ودر اطمینان ساکن شدید ❊ وچون دیدید که ناحاش پادشاه
بنی عَمّون برشما میآید بمن گفتید نی بلکه پادشاهی برما سلطنت نماید وحال آنکه
۱۳ یَهُوَه خدای شما پادشاه شما بود ❊ والآن اینك پادشاهیکه برگزیدید واورا طلبیدید

۱۴ وهمانا خداوند برشما پادشاهی نصب نموده است* اگر از خداوند ترسیده اورا
عبادت نمائید وقول اورا بشنوید وازفرمان خداوند عصیان نورزید وهم شما وهم
۱۵ پادشاهیکه برشما سلطنت میکند یَهُوَه خدای خودرا پیروی نمائید خوب* واما
اگرقول خداوندرا نشنوید وازفرمان خداوند عصیان ورزید آنگاه دست خداوند
۱۶ چنانکه بضدّ پدران شما بود بضدّ شما نیزخواهد بود* پس الآن بایستید واین
۱۷ کار عظیمرا که خداوند بنظر شما بجا میآورد ببینید* آیا امروز وقت درو گندم
نیست ازخداوند استدعا خواهم نمود واو رعدها وباران خواهد فرستاد تا بدانید
وببینید که شرارتیکه ازطلبیدن پادشاه برای خود نمودید درنظرخداوند عظیم
۱۸ است* پس سموئیل از خداوند استدعا نمود وخداوند در همانروز رعدها وباران
۱۹ فرستاد وتمامئ قوم از خداوند وسموئیل بسیار ترسیدند* وتمامئ قوم بسموئیل گفتند
برای بندگانت از یَهُوَه خدای خود استدعا نما تا نمیریم زیراکه برتمامئ گناهان خود
۲۰ این بدیرا افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم* وسموئیل بقوم گفت مترسید
شما تمامئ این بدیرا کرده اید لیکن از پیروئ خداوند برنگردید بلکه خداوندرا بتمامئ
۲۱ دل خود عبادت نمائید* ودرعقب اباطیلیکه منفعت ندارد ورهائی نتواند داد
۲۲ چونکه باطل است برنگردید* زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خودرا
ترك نخواهد نمود چونکه خداوندرا پسند آمد که شمارا برای خود قومی سازد*
۲۳ واما من حاشا ازمن که بخداوند گناه ورزیده ترك دعا کردن برای شما نمایم بلکه راه
۲۴ نیکو وراسترا بشما تعلیم خواهم داد* لیکن از خداوند بترسید واورا براستی بتمامئ
دل خود عبادت نمائید ودر کارهای عظیمیکه برای شما کرده است تفکّر کنید*
۲۵ واما اگر شرارت ورزید هم شما وهم پادشاه شما هلاك خواهید شد*

باب سیزدهم

۱ وشاؤل (سی) ساله بود که پادشاه شد وچون دو سال براسرائیل سلطنت
۲ نموده بود* شاؤل بجهة خود سه هزار نفر از اسرائیل برگزید واز ایشان دو هزار
با شاؤل درمِخْماس ودر کوه بیت‌ئیل بودند ویکهزار با یوناتان درجِبْعَهٔ بنیامین.
۳ واما هرکس از بقیّهٔ قومرا بخیمه‌اش فرستاد* ویوناتان قراول فلسطینیانرا که

درجِبْعَه بودند شکست داد وفلسطینیان اینرا شنیدند وشاؤل درتمامیْ زمین کرنّا
۴ نواخته کفت که ای عبرانیان بشنوید * وچون تمامیْ اسرائیل شنیدند که شاؤل
قراول فلسطینیانرا شکست داده است واینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده‌اند
۵ قوم نزد شاؤل درجِلْجال جمع شدند * وفلسطینیان سی هزار عرّابه وششهزار
سوار وخلقیرا که مثل ریك کنارهٔ دریا بیشمار بودند جمع کردند تا با اسرائیل جنك
۶ نمایند وبرآمده درمِخْماش بطرف شرقیْ بیت آوَن اُردو زدند * وچون اسرائیلیان
دیدند که درتنکی هستند زیراکه قوم مضطرب بودند پس ایشان خودرا درمغاره‌ها
۷ وبیشه‌ها وکریوه‌ها وحفره‌ها وصخره‌ها پنهان کردند * وبعضی ازعبرانیان از اُرْدُنّ
بزمین جاد وجِلْعاد عبور کردند وشاؤل هنوز درجِلْجال بود وتمامیْ قوم درعقب
۸ او لرزان بودند * پس هفت روز موافق وقتیکه سموئیل تعیین نموده بود
۹ درنك کرد امّا سموئیل بجِلْجال نیامد وقوم ازاو پراکنده میشدند * وشاؤل کفت
قربانیْ سوختنی وذبایح سلامتی‌را نزد من بیاورید وقربانیْ سوختنیرا کذرانید *
۱۰ وچون ازکذرانیدن قربانیْ سوختنی فارغ شد اینك سموئیل برسید وشاؤل بجهة
۱۱ تحیّتش باستقبال وی بیرون آمد * وسموئیل کفت چه کردی شاؤل کفت چون
دیدم که قوم ازنزد من پراکنده میشوند وتو در روزهای معیّن نیامدی وفلسطینیان
۱۲ درمِخْماش جمع شده‌اند * پس کفتم الآن فلسطینیان برمن درجِلْجال فرو خواهند
آمد ومن رضامندیْ خداوندرا نطلبیدم پس خویشتن‌را مجبور ساخته قربانیْ
۱۳ سوختنی‌را کذرانیدم * وسموئیل بشاؤل کفت احمقانه عمل نمودی وامریکه یَهُوَه
خدایت بتو امر فرموده است بجا نیاوردی زیراکه حال خداوند سلطنت ترا
۱۴ براسرائیل تا بأبد برقرار میداشت * لیکن الآن سلطنت تو استوار نخواهد ماند
وخداوند بجهة خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است وخداوند اورا
مأمور کرده است که پیشوای قوم وی باشد چونکه تو فرمان خداوندرا نکاه
۱۵ نداشتی * وسموئیل برخاسته ازجِلْجال بجِبْعَهْ بنیامین آمد وشاؤل قومیرا که
۱۶ همراهش بودند بقدر ششصد نفرسان دید * وشاؤل وپسرش یوناتان وقومیکه با
ایشان حاضر بودند درجِبْعَهْ بنیامین ماندند وفلسطینیان درمِخْماش اُردو زدند *
۱۷ وتاراج کنندکان ازاُردوی فلسطینیان درسه فرقه بیرون آمدند که یك فرقه

١٨ از ایشان براه عُفْرَه بزمین شُوعال توجّه نمودند * وفرقهٔ دیگر براه بیت حُورون
میل کردند وفرقهٔ سوّم براه حدّیکه مشرف بردرّهٔ صَبُوعیم بجانب بیابان است توجّه
١٩ نمودند * ودر تمام زمین اسرائیل آهنگری یافت نمیشد زیراکه فلسطینیان
٢٠ میگفتند مبادا عبرانیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند * وجمیع اسرائیلیان نزد
فلسطینیان فرو میآمدند تا هرکس بیل وگاوآهن وتبر وداس خودرا تیز کند *
٢١ امّا بجهة بیل وگاوآهن وچنگالِ سه دندانه وتبر وبرای تیز کردن آهنِ گاوران
٢٢ سوهان داشتند * ودر روز جنگ شمشیر ونیزه دردست تمامیٔ قومیکه با شاؤل
٢٣ و یوناتان بودند یافت نشد امّا نزد شاؤل وپسرش یوناتان بود * وقراوُل
فلسطینیان بمعبر مِخْماس بیرون آمدند *

باب چهاردهم

١ وروزی واقعشد که یوناتان پسر شاؤل بجوان سلاح‌دار خود گفت بیا تا بقراول
٢ فلسطینیان که بآنطرف‌اند بگذریم امّا پدر خودرا خبر نداد * وشاؤل درکنارهٔ
جِبْعَه زیر درخت اناری که درمِغْرُون است ساکن بود وقومیکه همراهش بودند
٣ تخمیناً ششصد نفر بودند * واَخِیّا ابن اَخیطوب برادر اِیخابُود بن فِینَحاس بن عیلیٔ
کاهن خداوند درشیلوه با ایفود ملبّس شده بود وقوم از رفتن یوناتان خبر نداشتند *
٤ ودرمیان معبرهائیکه یوناتان میخواست از آنها نزد قراوُل فلسطینیان بگذرد یك
صخرهٔ تیز باینطرف ویکصخرهٔ تیز بآنطرف بود که اسم یکی بوصیص واسم دیگری
٥ سِنَه بود * ویکی از این صخره‌ها بطرف شمال دربرابر مِخْماس ایستاده بود ودیگری
٦ بطرف جنوب دربرابر جِبْعه * ویوناتان بجوان سلاحدار خود گفت بیا نزد قراول
این نامختونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیراکه خداوندرا از رهانیدن
٧ باکثیر یا با قلیل مانعی نیست * وسلاحدارش بوی گفت هرچه دردلت باشد
٨ عمل نما پیش برو اینك من موافق رای تو با تو هستم * ویوناتان گفت اینك ما
٩ بطرف این مردمان گذر نمائیم وخودرا بآنها ظاهر سازیم * اگر بما چنین گویند
بایستید تا نزد شما برسیم آنگاه درجای خود خواهیم ایستاد ونزد ایشان نخواهیم
١٠ رفت * امّا اگر چنین گویند که نزد ما برآئید آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند

۱۱ ایشانرا بدست ما تسلیم نموده است وبجهة ما این علامت خواهد بود * پس هر
دوی ایشان خویشتنرا بقراول فلسطینیان ظاهر ساختند وفلسطینیان گفتند اینك
۱۲ عبرانیان از حفرهائیکه خودرا درآنها پنهان ساخته‌اند بیرون میآیند * وقراولانِ
یوناتان وسلاحدارشرا خطاب کرده گفتند نزد ما برآئید تا چیزی بشما نشان دهیم
ویوناتان بسلاحدار خود گفت که درعقب من بیا زیرا خداوند ایشانرا بدست
۱۳ اسرائیل تسلیم نموده است * ویوناتان بدست وپای خود نزد ایشان بالا رفت
وسلاحدارش درعقب وی وایشان پیش روی یوناتان افتادند وسلاحدارش
۱۴ درعقب او میکُشت * واین کُشتار اوّل که یوناتان وسلاحدارش کردند بقدر
۱۵ بیست نفر بود درقریب نصف شیار یکجفت گاو زمین * ودر اُردو وصحرا وتمامی
قوم تزلزل درافتاد وقراولان وتاراج کنندگان نیز لرزان شدند وزمین متزلزل شد
۱۶ پس تزلزل عظیمی واقع گردید * ودیده‌بانانِ شاؤل درجِبْعَهٔ بنیامین نگاه کردند
۱۷ واینك آن انبوه گداخته شده بهر طرف پراکنده میشدند * وشاؤل بقومیکه
همراهش بودند گفت الآن تفحّص کنید وببینید از ماکِه بیرون رفته است پس
۱۸ تفحّص کردند که اینك یوناتان وسلاحدارش حاضر نبودند * وشاؤل به اَخِیّا
گفت تابوت خدارا نزدیك بیاور زیرا تابوت خدا درآنوقت همراه بنی اسرائیل
۱۹ بود * وواقعشد چون شاؤل باکاهن سخن میگفت که اغتشاش دراُردوی
فلسطینیان زیاده وزیاده میشد وشاؤل بکاهن گفت دست خودرا نگاهدار *
۲۰ وشاؤل وتمامی قومیکه با وی بودند جمع شده بجنگ آمدند واینك شمشیر هر کس
۲۱ بضدّ رفیقش بود وقتال بسیار عظیمی بود * وعبرانیانیکه قبل ازآن با فلسطینیان
بودند وهمراه ایشان ازاطراف باُردو آمده بودند ایشان نیز نزد اسرائیلیانیکه با شاؤل
۲۲ ویوناتان بودند برگشتند * وتمامی مردان اسرائیل نیز که خودرا درکوهستان افرایم
پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهزم شده‌اند ایشانرا درجنك تعاقب
۲۳ نمودند * پس خداوند درآنروز اسرائیل‌را نجات داد وجنك تا بیت‌آوَن رسید *
۲۴ ومردان اسرائیل آنروز درتنگی بودند زیراکه شاؤل قوم‌را قَسَم داده گفته
بود تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسیکه تا شام طعام بخورد
۲۵ وتمامی قوم طعام نچشیدند * وتمامی قوم بجنگلی رسیدند که درآنجا عسل برروی

٢٦ زمین بود * وچون قوم بجنکل داخل شدند اینك عسل میچکید امّا احدی دست
٢٧ خودرا بدهانش نبرد زیرا قوم از قَسَم ترسیدند * لیکن یوناتان هنکامیکه پدرش
بقوم قَسَم میداد نشنیده بود پس نوك عصائیرا که دردست داشت دراز کرده آنرا
بشانِ عسل فرو برد ودست خودرا بدهانش برده چشمان او روشن کردید *
٢٨ وشخصی از قوم باو توجّه نموده کفت پدرت قومرا قَسَم سخت داده کفت ملعون باد
٢٩ کسیکه امروز طعام خورده وقوم بیتاب شده بودند * ویوناتان کفت پدرم زمین‌را
مضطرب ساخته است الآن ببینید که چشمانم چه قدر روشن شده است که اندکی
٣٠ از این عسل چشیده‌ام * وچه قدر زیاده اکر امروز قوم از غارت دشمنان خود که
٣١ یافته‌اند بیمانعت میخوردند آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمیشد * ودر آنروز
٣٢ فلسطینیان‌را از مخماس تا اَیَّلُون منهزم ساختند وقوم بسیار بیتاب شدند * وقوم
برغنیمت حمله کرده از کوسفندان وکاوان وکوساله‌ها کرفته برزمین کشتند وقوم آنهارا
٣٣ با خون خوردند * وشاؤلرا خبر داده کفتند اینك قوم بخداوند کناه ورزیده با
خون میخورند کفت شما خیانت ورزیده‌اید امروز سنکی بزرك نزد من بغلطانید *
٣٤ وشاؤل کفت خودرا درمیان قوم منتشر ساخته بایشان بکوئید هرکس کاو خود
وهرکس کوسفند خودرا نزد من بیاورد ودراینجا ذبح نموده بخورید وبخدا کناه
نورزیده با خون مخورید وتمامی قوم درآنشب هرکس کاوشرا با خود آورده درآنجا
٣٥ ذبح کردند * وشاؤل مذبحی برای خداوند بنا کرد واین مذبح اوّل بود که برای
٣٦ خداوند بنا نمود * وشاؤل کفت امشب درعقب فلسطینیان برویم وآنهارا تا
روشنائی صبح غارت کرده از ایشان احدیرا باقی نکذاریم ایشان کفتند هرچه
٣٧ درنظرت پسند آید بکن وکاهن کفت دراینجا بخدا تقرّب بجوئیم * وشاؤل از خدا
سؤال نمود که آیا ازعقب فلسطینیان برویم وآیا ایشانرا بدست اسرائیل خواهی داد
٣٨ امّا در آنروز اورا جواب نداد * آنکاه شاؤل کفت ای تمامی رؤسای قوم باینجا
٣٩ نزدیك شوید وبدانید وببینید که امروز این کناه درچه چیز است * زیرا قَسَم
بحیات خداوند رهانندهٔ اسرائیل که اکر در پسرم یوناتان هم باشد البتّه خواهد مُرد
٤٠ لیکن از تمامی قوم احدی باو جواب نداد * پس بتمامی اسرائیل کفت شما بیك
طرف باشید ومن با پسر خود یوناتان بیك طرف باشیم وقوم بشاؤل کفتند هرچه

٤١ درنظرت پسند آید بکن٭ وشاؤُل به‌یَهُوَه خدای اسرائیل کفت قرعهٔ راست بده
٤٢ پس یوناتان وشاؤُل کرفته شدند وقوم رها کشتند٭ وشاؤُل کفت درمیان من
٤٣ وپسرم یوناتان قرعه بیندازید ویوناتان کرفته شد٭ وشاؤُل بیوناتان کفت مرا
خبر ده که چه کردهٔ ویوناتان باو خبر داده کفت بنوك عصائیکه دردست دارم
٤٤ اندکی عسل چشیدم واینك باید بمیرم٭ وشاؤُل کفت خدا چنین بلکه زیاده
٤٥ ازاین بکند ای یوناتان زیرا البتّه خواهی مُرد٭ امّا قوم بشاؤُل کفتند آیا یوناتان
که نجات عظیم‌را دراسرائیل کرده است باید بمیرد حاشا قَسَم بحیات خداوند که
موئی ازسرش بزمین نخواهد افتاد زیراکه امروز با خدا عمل نموده است پس قوم
٤٦ یوناتانرا خلاص نمودند که نمُرد٭ وشاؤُل از تعاقب فلسطینیان بازآمد وفلسطینیان
٤٧ بجای خود رفتند٭ وشاؤُل عنانِ سلطنت اسرائیل‌را بدست کرفت وبا
جمیع دشمنان اطراف خود یعنی با موآب وبنی عَمّون واَدوم وملوك صُوبَه
٤٨ وفلسطینیان جنك کرد وبهر طرف که توجّه مینمود غالب میشد٭ وبدلیری
عمل مینمود وعَمالیقیانرا شکست داده اسرائیل‌را ازدست تاراج کنندکان ایشان
٤٩ رهانید٭ وپسران شاؤُل یوناتان ویِشوِی ومَلْکیشو بودند واسمهای دخترانش
٥٠ اینست اسم نخست زاده‌اش میرَب واسم کوچك میکال٭ واسم زن شاؤُل اَخینوعام
٥١ دختر اَخیمَعاص بود واسم سردار لشکرش اَبنیر بن نیر عموی شاؤُل بود٭ وقیس
٥٢ پدر شاؤُل بود ونیر پدر اَبنیر وپسر اَبیئیل بود٭ ودر تمامیٔ روزهای شاؤُل
با فلسطینیان جنك سخت بود وهر صاحب قوّت وصاحب شجاعت که شاؤُل
میدید اورا نزد خود میآورد٭

باب پانزدهم

١ وسموئیل بشاؤُل کفت خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا برقوم او اسرائیل
٢ پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوندرا بشنو٭ یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
آنچه عمالیق باسرائیل کرد بخاطر داشته‌ام که چکونه هنکامیکه ازمصر برمیآمد با او
٣ درراه مقاومت کرد٭ پس الآن برو و عمالیقرا شکست داده جمیع مایملك ایشانرا
بالکلّ نابود ساز وبرایشان شفقت مفرما بلکه مرد وزن وطفل وشیرخواره وکاو

٤ وکوسفند وشتر والاغرا بکش* پس شاؤل قومرا طلبید واز ایشان دویست هزار
٥ پیاده وده هزار مرد از یهودا درطلایم سان دید* وشاؤل بشهر عمالیق آمده
٦ دروادی کمین کذاشت* وشاؤل به قینیان کفت بروید و برکشته ازمیان عمالقه
دور شوید مبادا شمارا با ایشان هلاك سازم وحال آنکه شما با همهٔ بنی اسرائیل
هنکامیکه ازمصر برآمدند احسان نمودید پس قینیان ازمیان عمالقه دور شدند*
٧ وشاؤل عمالقه را ازحویله تا شور که دربرابر مصراست شکست داد* واجاج
٨
٩ پادشاه عمالیقرا زنده کرفت وتمامیٔ خلق را بدم شمشیر بالکلّ هلاك ساخت* وامّا
شاؤل وقوم اجاجرا وبهترین کوسفندان وکاوان وپرواریها وبرّهها وهر چیز
خوبرا دریغ نموده نخواستند آنهارا هلاك سازند لیکن هرچیز خوار ونیفیمترا بالکلّ
١٠ نابود ساختند* وکلام خداوند برسموئیل نازل شده کفت* پشیمان شدم
١١
که شاؤلرا پادشاه ساختم زیرا از پیروئ من برکشته کلام مرا بجا نیاورده است
١٢ وسموئیل خشمناك شده تمامیٔ شب نزد خداوند فریاد برآورد* وبامدادان سموئیل
برخاست تا شاؤلرا ملاقات نماید وسموئیلرا خبر داده کفتند که شاؤل به کرمل
آمد واینك بجهة خویشتن ستونی نصب نمود ودور زده کذشت ودر جلجال فرود
١٣ آمده است* وچون سموئیل نزد شاؤل رسید شاؤل باو کفت برکت خداوند
١٤ برتو باد من فرمان خداوندرا بجا آوردم* سموئیل کفت پس این صدای کوسفندان
١٥ درکوش من وبانك کاوان که من میشنوم چیست* شاؤل کفت اینهارا ازعمالقه
آوردهاند زیرا قوم بهترین کوسفندان وکاوانرا دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت
١٦ قربانی نمایند وبقیّهرا بالکلّ هلاك ساختیم* سموئیل بشاؤل کفت تأمّل نما تا آنچه
١٧ خداوند دیشب بمن کفت بتو بکویم او ویرا کفت بکو* وسموئیل کفت هنکامیکه
تو درنظر خود کوچك بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی وآیا خداوند ترا
١٨ مسح نکرد تا براسرائیل پادشاه شوی* وخداوند ترا براهی فرستاده کفت این
١٩ عمالقهٔ کناهکاررا بالکلّ هلاك ساز وبا ایشان جنك کن تا نابود شوند* پس چرا
قول خداوندرا نشنیدی بلکه برغنیمت هجوم آورده آنچهراکه درنظر خداوند
٢٠ بداست عمل نمودی* شاؤل بسموئیل کفت قول خداوندرا استماع نمودم وبراهیکه
خداوند مرا فرستاد رفتم واجاج پادشاه عمالقهرا آوردم وعمالقهرا بالکلّ هلاك

٢١ ساختم * امّا قوم ازغنیمت کوسفندان وکاوان یعنی بهترین آنچه حرام شد بود
٢٢ کرفتند نابرای یَهُوَه خدابت درجلجال قربانی بکذرانند * سموئیل کفت آیا
خداوند بقربانهای سوختنی وذبایح خوشنود است یا باطاعت فرمان خداوند اینک
٢٣ اطاعت ازقربانیها وکوش کرفتن ازپیه قوچها نیکوتراست * زیراکه تمرّد مثل
کناه جادوکری است وکردن کشی مثل بُت پرستی وترافیم است چونکه کلام
٢٤ خداوندرا ترك کردی او نیز ترا ازسلطنت ردّ نمود * وشاؤل بسموئیل کفت کناه
کردم زیرا ازفرمان خداوند وسخن تو تجاوز نمودم چونکه ازقوم ترسید قول ایشانرا
٢٥ شنیدم * پس حال تمنّا اینکه کناه مرا عفو نمائی وبا من برکردی تا خداوندرا
٢٦ عبادت نمایم * سموئیل بشاؤل کفت با تو برنمیکردم چونکه کلام خداوندرا ترك
٢٧ نمودهٔ خداوند نیز ترا از پادشاه بودن براسرائیل ردّ نموده است * وچون سموئیل
٢٨ برکشت تا روانه شود او دامن جامهٔ اورا بکرفت که پاره شد * وسموئیل ویرا
کفت امروز خداوند سلطنت اسرائیل را ازتو پاره کرده آنرا بهمسایهات که ازتو
٢٩ بهتراست داده است * ونیز جلال اسرائیل دروغ نمیکوید وتغییر به ارادهٔ خود
٣٠ نمیدهد زیرا او انسان نیست که بارادهٔ خود تغییر دهد * کفت کناه کردهام حال
تمنّا اینکه مرا بحضور مشایخ قوم وبحضور اسرائیل محترم داری وهمراه من برکردی
٣١ تا یَهُوَه خدایترا عبادت نمایم * پس سموئیل درعقب شاؤل برکشت وشاؤل
٣٢ خداوندرا عبادت نمود * وسموئیل کفت آجاج پادشاه عمالیقرا نزد من
بیاورید واجاج بخرّمی نزد او آمد واجاج کفت بدرستیکه تلخیٔ موت کذشته است *
٣٣ وسموئیل کفت چنانکه شمشیر تو زنانرا بی اولاد کرده است همچنین مادر تو
ازمیان زنان بی اولاد خواهد شد وسموئیل آجاجرا بحضور خداوند در جلجال
٣٤ پاره پاره کرد * وسموئیل به رامَه رفت وشاؤل بخانهٔ خود به جِبعَهٔ شاؤل
٣٥ برآمد * وسموئیل برای دیدن شاؤل تا روز وفاتش دیکرنیامد امّا سموئیل برای
شاؤل ماتم میکرفت وخداوند پشیمان شد بود که شاؤل را براسرائیل پادشاه
ساخته بود *

باب شانزدهم

١ وخداوند بسموئیل کفت تا بکی تو برای شاؤل ماتم میکیری چونکه من اورا

ازسلطنت نمودن براسرائيل ردّ نمودم پس حقّهٔ خودرا ازروغن پُرکرده بيا تا ترا
نزد يسّای بيت لحمی بفرستم زيراكه از پسرانش پادشاهی برای خود تعيين نموده‌ام *
٢ سموئيل كفت چكونه بروم اكر شاؤل بشنود مرا خواهد كُشت خداوند كفت
كوسالهٔ همراه خود ببر وبكو كه بجهة كذرانيدن قربانی برای خداوند آمده‌ام *
٣ ويسّارا بقربانی دعوت نما ومن ترا اعلام مينمايم كه چه بايد بكنی وكسيرا كه بتو امر
٤ نمايم برای من مسح نما * وسموئيل آنچه‌را كه خداوند باو كفته بود بجا آورده ببيت لحم
آمد ومشايخ شهر لرزان شده باستقبال او آمدند وكفتند آيا با سلامتی ميآئی *
٥ كفت با سلامتی بجهة قربانی كذرانيدن برای خداوند آمده‌ام پس خودرا تقديس
نموده همراه من بقربانی بيائيد واو يسّا وپسرانشرا تقديس نموده ايشانرا بقربانی دعوت
٦ نمود * ووافع شد كه چون آمدند براليآب نظر انداخته كفت يقينًا مسيح خداوند
٧ بحضور وی است * امّا خداوند بسموئيل كفت بچهره‌اش وبلندئ قامتش نظر
منما زيرا اورا ردّ كرده‌ام چونكه خداوند مثل انسان نمينكرد زيراكه انسان بظاهر
٨ مينكرد وخداوند بدل ميكرد * ويسّا آبيناداب‌را خوانده اورا ازحضور سموئيل
٩ كذرانيد واو كفت خداوند اينرا نيز برنكزيده است * ويسّا شمّاه‌را كذرانيد واو
١٠ كفت خداوند اينرا نيز برنكزيده است * ويسّا هفت پسرخودرا ازحضور سموئيل
١١ كذرانيد وسموئيل به يسّا كفت خداوند اينهارا برنكزيده است * وسموئيل بيسّا
كفت آيا پسرانت تمام شدند كفت كوچكتر هنوز باقی است واينك او كله‌را
ميچراند وسموئيل بيسّا كفت بفرست واورا بياور زيراكه تا او باينجا نيايد نخواهيم
١٢ نشست * پس فرستاده اورا آورد واو سرخ رو ونيكو چشم وخوش منظر بود
١٣ وخداوند كفت برخاسته اورا مسح كن زيراكه همين است * پس سموئيل حقّهٔ
روغنرا كرفته اورا درميان برادرانش مسح نمود واز آنروز وبعد روح خداوند
١٤ برداود مستولی شد وسموئيل برخاسته برامه رفت * وروح خداوند از شاؤل
١٥ دور شد وروح بد ازجانب خداوند اورا مضطرب ميساخت * وبندكان شاؤل
١٦ ويرا كفتند اينك روح بد ازجانب خدا ترا مضطرب ميسازد * پس آقای ما
بندكان خودرا كه بحضورت هستند امر فرمايد تا كسيرا كه بربربط نواختن ماهر
باشد بجويند وچون روح بد ازجانب خدا برتو بيايد بدست خود بنوازد وترا نيكو

١٧ خواهد شد * وشاؤل ببندكان خود كفت الآن كسيرا كه بنواختنْ ماهر باشد
١٨ براى من پيدا كرده نزد من بياوريد * ويكى ازخادمانش درجواب وى كفت
اينك پسر يسّاءِ بيت لحميرا ديدم كه بنواختن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنك
١٩ آزموده وفصيح زبان وشخص نيكو صورت است وخداوند با وى ميباشد * پس
شاؤل قاصدان نزد يسّا فرستاده كفت پسرت داودرا كه با كوسفندان است
٢٠ نزد من بفرست * آنكاه يسّا يكبار الاغ ازنان ويكمشك شراب ويك بزغاله كرفته
٢١ بدست پسر خود داود نزد شاؤل فرستاد * وداود نزد شاؤل آمده بحضور وى
٢٢ ايستاد واو ويرا بسيار دوست داشت وسلاحدار او شد * وشاؤل نزد يسّا
٢٣ فرستاده كفت داود نزد من بماند زيراكه بنظرم پسند آمد * وواقع ميشد هنكاميكه
روح بد از جانب خدا برشاؤل ميآمد كه داود بربط كرفته بدست خود مينواخت
وشاؤلرا راحت وصحّت حاصل ميشد وروح بد ازاو ميرفت *

باب هفدهم

١ وفلسطينيان لشكر خودرا براى جنك جمع نموده در سُوكُوه كه دريهوديّه است
٢ جمع شدند ودرميان سُوكُوه وعَزيقَه در اَفَسْدمّيم اُردو زدند * وشاؤل ومردان
اسرائيل جمع شده دردرّهٔ ايلاه اُردو زده بمقابلهٔ فلسطينيان صف آرائى كردند *
٣ وفلسطينيان بركوه ازيكطرف ايستادند واسرائيليان بركوه بطرف ديكر ايستادند
٤ ودرّه درميان ايشان بود * واز اُردوى فلسطينيان مرد مبارزى مسمّى بجُلْيات
٥ كه ازشهر جَتّ بود بيرون آمد وقدّش شش ذراع ويك وجب بود * وبرسر
خود خُود برنجينى داشت وبزرهٔ فلسى ملبّس بود ووزن زره‌اش پنج هزار مثقال برنج
٦ بود * وبر ساقهايش ساق بندهاى برنجين ودرميان كتفهايش مزراق برنجين
٧ بود * وچوب نيزه‌اش مثل نورد جولاهكان وسر نيزه‌اش ششصد مثقال آهن بود
٨ وسپردارش پيش او ميرفت * واو ايستاده افواج اسرائيلرا صدا زد وبايشان
كفت چرا بيرون آمده صف آرائى نموديد آيا من فلسطينى نيستم وشما بندكان
٩ شاؤل • براى خود شخصى بركزينيد تا نزد من درآيد * اكر او بتواند با من جنك
كرده مرا بكشد ما بندكان شما خواهيم شد واكر من براو غالب آمده اورا بكشم

۱۰ شما بندکان ما شده مارا بندکی خواهید نمود* وفلسطینی کفت من امروز فوجهای
۱۱ اسرائیلرا بننك میآورم شخصی بمن بدهید تا باهم جنك نمائیم* وچون شاؤل وجمیع
اسرائیلیان این سخنان فلسطینیرا شنیدند هراسان شده بسیار بترسیدند*
۱۲ وداود پسر آن مرد افرائیٔ بیت لحم یهودا بود که یسّا نام داشت واورا هشت پسر
۱۳ بود وآنمرد درایّام شاؤل درمیان مردمان پیر وسالخورده بود* وسه پسر بزرك
یسّا روانه شده درعقب شاؤل بجنك رفتند واسم سه پسرش که بجنك رفته بودند
۱۴ نخست زادهاش اَلِیاب ودوّمش اَبیناداب وسوّم شمّاه بود* وداود کوچکتر بود
۱۵ وآن سه بزرك درعقب شاؤل رفته بودند* وداود ازنزد شاؤل آمد ورفت
۱۶ میکرد تا کوسفندان پدر خودرا در بیت لحم بچراند* وآن فلسطینی صبح وشام
۱۷ میآمد وچهل روز خودرا ظاهر میساخت* ویسّا بپسر خود داود کفت الآن
بجهة برادرانت یك اِیفَه از این غلّهٔ برشته واین ده قرص نان‌را بکیر وباُردو نزد
۱۸ برادرانت بشتاب* واین ده قطعهٔ پنیررا برای سردار هزارهٔ ایشان ببر وازسلامتیٔ
۱۹ برادرانت بپرس واز ایشان نشانیهٔ بکیر* وشاؤل وآنها وجمیع مردان اسرائیل
۲۰ دردرّهٔ اِیلاه بودند وبا فلسطینیان جنك میکردند* پس داود بامدادان برخاسته
کلّه‌را بدست چوپان واکذاشت وبرداشته چنانکه یسّا اورا امرفرموده بود
برفت وبسنکر اُردو رسید وقتیکه لشکر بمیدان بیرون رفته برای جنك نعره
۲۱ میزدند* واسرائیلیان وفلسطینیان لشکر بمقابل لشکر صف آرائی کردند*
۲۲ وداود اسبابیرا که داشت بدست نکاهبان اسباب سپرد وبسوی لشکر دویده آمد
۲۳ وسلامتیّ برادران خودرا بپرسید* وچون با ایشان کفتکو میکرد اینك آنمرد
مبارز فلسطینیٔ جَتّی که اسمش جُلْیات بود ازلشکر فلسطینیان برآمده مثل پیش سخن
۲۴ کفت وداود شنید* وجمیع مردان اسرائیل چون آنمردرا دیدند ازحضورش
۲۵ فرارکرده بسیار ترسیدند* ومردان اسرائیل کفتند آیا این مردرا که برمیآید
دیدید یقیناً برای بننك آوردن اسرائیل برمیآید وهرکه اورا بکُشد پادشاه اورا
از مال فراوان دولتمند سازد ودختر خودرا باو دهد وخانهٔ پدرشرا دراسرائیل
۲۶ آزاد خواهد ساخت* وداود کسانیرا که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده کفت
بشخصیکه اینفلسطینیرا بکُشد واین ننکرا از اسرائیل بردارد چه خواهد شد زیراکه

۲۶ این فلسطینیّ نامختون کیست که لشکرهای خدای حیّرا به ننك آورد* وقوم
اورا بهمین سخنان خطاب کرده کفتند بشخصیکه اورا بکشد چنین خواهد شد*
۲۸ وچون با مردمان سخن میکفت برادر بزرکش اَلِیاب شنید وخشم اَلِیاب برداود
افروخته شده کفت برایچه اینجا آمدی وآن کلهٔ قلیل‌را دربیابان نزد که کذاشتی
۲۹ من تکبّر وشرارت دل ترا میدانم زیرا برای دیدن جنك آمده* داود کفت
۳۰ الآن چه کردم آیا سببی نیست* پس ازوی بطرف دیکری رو کردانیده بهمین
۳۱ طور کفت ومردمان اورا مثل پیشتر جواب دادند* وچون سخنانیکه داود کفت
۳۲ مسموع شد شاؤلرا مخبر ساختند واو ویرا طلبید* وداود به شاؤل کفت دل
۳۳ کسی بسبب او نیفتد بنده‌ات میرود وبا این فلسطینی جنك میکند* شاؤل بداود
کفت تو نمیتوانی بمقابل این فلسطینی بروی تا با وی جنك نمائی زیراکه تو جوان
۳۴ هستی واو ازجوانیش مرد جنکی بوده است* داود بشاؤل کفت بنده‌ات کلهٔ
۳۵ پدر خودرا میچرانید که شیری وخرسی آمده برهٔ ازکله ربودند* ومن آنرا تعاقب
نموده کُشتم وازدهانش رهانیدم وچون بطرف من بلند شد ریش اورا کرفته اورا
۳۶ زدم وکُشتم* بنده‌ات هم شیر وهم خِرس‌را کشت واین فلسطینیّ نامختون مثل یکی
۳۷ ازآنها خواهد بود چونکه لشکرهای خدای حیّرا به ننك آورده است* وداود
کفت خداوند که مرا ازچنك شیر واز چنك خِرس رهانید مرا ازدست این
۳۸ فلسطینی خواهد رهانید وشاؤل بداود کفت برو وخداوند با تو باد* وشاؤل
لباس خودرا بداود پوشانید وخُود برنجینی برسرش نهاد وزره باو پوشانید*
۳۹ وداود شمشیرشرا برلباسِ خود بست وبی خواست که برود زیراکه آنهارا نیازموده
بود وداود بشاؤل کفت با اینها نمیتوانم رفت چونکه نیازموده ام پس داود آنهارا
۴۰ از بر خود بیرون آورد* وچوب دستیٔ خودرا بدست کرفته پنج سنك مالیده
ازنهر سوا کرد وآنهارا درکیسهٔ شبانی که داشت یعنی درانبان خود کذاشت
۴۱ وفلاخنشرا بدست کرفته بآن فلسطینی نزدیك شد* وآن فلسطینی همی آمد تا
۴۲ بداود نزدیك شد ومردیکه سپرش‌را برمیداشت پیش رویش میآمد* وفلسطینی
نظر افکنده داودرا دید واورا حقیر شمرد زیرا جوانی خوشرو ونیکو منظر بود*
۴۳ وفلسطینی بداود کفت آیا من سك هستم که با چوب دستی نزد من میآئی

٤٤ وفلسطینی داودرا بخدایان خود لعنت کرد * وفلسطینی بداود کفت نزد من بیا
٤٥ تا کوشت ترا بمرغان هوا ودرندکان صحرا بدهم * داود به فلسطینی کفت تو با
شمشیر ونیزه ومزراق نزد من میائی امّا من باسم یَهْوَه صبایوت خدای لشکرهای
٤٦ اسرائیل که اورا بننك آوردهٔ نزد تو میآیم * وخداوند امروز ترا بدست من تسلیم
خواهد کرد وترا زده سر ترا از تنت جدا خواهم کرد ولاشهای لشکر فلسطینیانرا
امروز بمرغان هوا ودرندکان زمین خواهم داد تا تمامیٔ زمین بدانند که در اسرائیل
٤٧ خدائی هست * وتمامیٔ این جماعت خواهند دانست که خداوند بشمشیر ونیزه
خلاصی نمیدهد زیراکه جنك ازآن خداوند است واو شمارا بدست ما خواهد
٤٨ داد * وچون فلسطینی برخاسته پیش آمد وبه مقابلهٔ داود نزدیك شد داود
٤٩ شتافته بمقابلهٔ فلسطینی بسوی لشکر دوید * وداود دست خودرا بکیسهاش برد
وسنکی ازآن کرفته ازفلاخن انداخت وبپیشانیٔ فلسطینی زد وسنك بپیشانیٔ او
٥٠ فرو رفت که برروی خود برزمین افتاد * پس داود برفلسطینی با فلاخن وسنك
٥١ غالب آمده فلسطینیرا زد وکُشت ودر دست داود شمشیری نبود * وداود دویده
برآن فلسطینی ایستاد وشمشیر اورا کرفته ازغلافش کشید واورا کُشته سرشرا با آن
٥٢ ازتنش جدا کرد وچون فلسطینیانْ مبارز خودرا کُشته دیدند کریختند * ومردان
اسرائیل ویهودا برخاستند ونعره زده فلسطینیانرا تا جَتّ وتا دروازهای عَقْرُون
تعاقب نمودند ومجروحانِ فلسطینیان براه شَعَرَیم تا به جَتّ وعَقْرُون افتادند *
٥٣ وبنی اسرائیل ازتعاقب نمودن فلسطینیان برکشتند واُردوی ایشانرا غارت نمودند *
٥٤ وداود سر فلسطینیرا کرفته باورشلیم آورد امّا اسلحهٔ اورا درخیمهٔ خود کذاشت *
٥٥ وچون شاؤل داودرا دید که بمقابلهٔ فلسطینی بیرون میرود بسردار لشکرش
اَبْنیر کفت ای اَبْنیر این جوان پسر کیست اَبْنیر کفت ای پادشاه بجان تو قسم که
٥٦ ٥٧ نمیدانم * پادشاه کفت بپرس که این جوان پسر کیست * وچون داود ازکشتن
فلسطینی برکشت اَبْنیر اورا کرفته بحضور شاؤل آورد وسر آن فلسطینی دردستش
٥٨ بود * وشاؤل ویرا کفت ای جوان تو پسر کیستی داود کفت پسر بندهات
یسّای بیت لحمی هستم *

باب هجدهم

١ وواقعشد که چون از سخن کفتن با شاؤل فارغ شد دل یوناتان بردل داود
٢ چسپید ویوناتان اورا مثل جان خویش دوست داشت * ودر آنروز شاؤل ویرا
٣ کرفته نکذاشت که بخانهٔ پدرش برکردد * ویوناتان با داود عهد بست چونکه
٤ اورا مثل جان خود دوست داشته بود * ویوناتان ردائیرا که دربرش بود
بیرون کرده آنرا بداود داد ورخت خود حتّی شمشیر وکمان وکمربند خویشرا نیز *
٥ وداود بهر جائیکه شاؤل اورا میفرستاد بیرون میرفت وعاقلانه حرکت میکرد
وشاؤل اورا برمردان جنکئ خود کماشت وبنظر تمامئ قوم وبنظر خادمان شاؤل
٦ نیز مقبول افتاد * وواقع شد هنکامیکه داود از کشتن فلسطینی برمیکشت
چون ایشان میآمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل بادفّها وشادی وبا آلات
٧ موسیقی سرود ورقص کنان باستقبال شاؤل پادشاه بیرون آمدند * وزنان لهو
ولعب کرده بیکدیکر میسرائیدند ومیکفتند شاؤل هزاران خودرا وداود ده
٨ هزاران خودرا کشته است * وشاؤل بسیار غضبناك شد واین سخن درنظرش
ناپسند آمده کفت بهداود ده هزاران دادند وبمن هزاران دادند پس غیر ازسلطنت
٩ برایش چه باقیٔ است * واز آنروز ببعد شاؤل برداود بچشم بد مینکریست *
١٠ ودر فردای آنروز روح بد ازجانب خدا برشاؤل آمده درمیان خانه شوریده
احوال کردید وداود مثل هرروز بدست خود مینواخت ومزراقی دردست
١١ شاؤل بود * وشاؤل مزراق‌را انداخته کفت داودرا تا بدیوار خواهم زد امّا
١٢ داود دو مرتبه ازحضورش خویشتنرا بکنار کشید * وشاؤل از داود میترسید زیرا
١٣ خداوند با او بود وازشاؤل دور شده * پس شاؤل ویرا از نزد خود دور کرد
١٤ واورا سردار هزارهٔ خود نصب نمود وبحضور قوم خروج ودخول میکرد * وداود
١٥ درهمهٔ رفتار خود عاقلانه حرکت مینمود وخداوند با وی میبود * وچون شاؤل
١٦ دید که او بسیار عاقلانه حرکت میکند بسبب او هراسان میبود * امّا تمامئ
اسرائیل ویهودا داودرا دوست میداشتند زیراکه بحضور ایشان خروج ودخول
١٧ میکرد * وشاؤل بداود کفت اینك دختر بزرك خود میرب‌را بتو بزنی میدهم *

فقط برایم شجاع باش ودر جنکهای خداوند بکوش زیرا شاوُل میکفت دست من
۱۸ براو دراز نشود بلکه دست فلسطینیان * وداود بشاوُل کفت من کیستم وجان
۱۹ من وخاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم * ودر وقتیکه
میرَب دختر شاوُل میبایست بداود داده شود او به عَدرِیئیلِ مَحولانی بزنی داده
۲۰ شد * ومیکال دختر شاوُل داودرا دوست میداشت وچون شاوُلرا خبر دادند
۲۱ این امر ویرا پسند آمد * وشاوُل کفت اورا بوی میدهم تا برایش دام شود ودست
فلسطینیان براو دراز شود پس شاوُل بهداود بار دوّم کفت امروز داماد من
۲۲ خواهی شد * وشاوُل خادمان خودرا فرمود که درخفا با داود متکلّم شده بکوئید
اینك پادشاه ازتو راضی است وخادمانش ترا دوست میدارند پس الآن داماد
۲۳ پادشاه بشو * پس خادمان شاوُل این سخنانرا بسمع داود رسانیدند وداود کفت
آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است وحال آنکه من مرد مسکین
۲۴ وحقیرم * وخادمان شاوُل اورا خبر داده کفتند که داود باین طور سخن کفته
۲۵ است * وشاوُل کفت بداود چنین بکوئید که پادشاه مهر نمیخواهد جز صد قلفهٔ
فلسطینیان تا ازدشمنان پادشاه انتقام کشیده شود وشاوُل فکر کرد که داودرا
۲۶ بدست فلسطینیان بقتل رساند * پس خادمانش داودرا ازاین امر خبر دادند
واین سخن بنظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود وروزهای معیّن هنوز تمام
۲۷ نشده بود * پس داود برخاسته با مردان خود رفت ودویست نفر ازفلسطینیانرا
کُشته داود قلفههای ایشانرا آورد وآنهارا تماماً نزد پادشاه کذاشتند تا داماد
۲۸ پادشاه بشود وشاوُل دختر خود میکالرا بوی بزنی داد * وشاوُل دید وفهمید
که خداوند با داود است ومیکال دختر شاوُل اورا دوست میداشت *
۲۹ وشاوُل از داود باز بیشتر ترسید وشاوُل همهٔ اوقات دشمن داود بود *
۳۰ وبعد ازآن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند وهر دفعه که بیرون میآمدند داود
ازجمیع خادمان شاوُل زیاده عاقلانه حرکت میکرد وازاین جهة اسمش بسیار
شهرت یافت *

باب نوزدهم

۱ وشاوُل بپسر خود یوناتان وبجمیع خادمان خویش فرمود تا داودرا بکُشند *

۲ امّا یوناتان پسر شاؤل بداود بسیار میل داشت و یوناتان داودرا خبر داده کفت
پدرم شاؤل قصد قتل تو دارد پس الآن تا بامدادان خویشتنرا نکاهدار ودرجائی
۳ مخفی مانده خودرا پنهان کن* ومن بیرون آمده بپهلوی پدرم درصحرائیکه تو
درآن میباشی خواهم ایستاد ودر بارهٔ تو با پدرم کفتکو خواهم کرد واکر چیزی
۴ ببینم ترا اطّلاع خواهم داد* ویوناتان دربارهٔ داود نزد پدر خود شاؤل بنیکوئی
سخن رانده ویرا کفت پادشاه بربندهٔ خود داود کناه نکند زیراکه او بتو کناه نکرده
۵ است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است* وجان خویشرا بدست
خود نهاده آن فلسطینیرا کُشت وخداوند نجات عظیمی بجهة تمامیٔ اسرائیل نمود وتو
آنرا دیده شادمان شدی پس چرا بخون بیتقصیری کناه کرده داودرا بیسبب بکشی*
۶ وشاؤل بسخن یوناتان کوش کرفت وشاؤل قَسَم خورد که بحیات خداوند اوکشته
۷ نخواهد شد* آنکاه یوناتان داودرا خواند ویوناتان اورا از همهٔ اینسخنان خبر
داد ویوناتان داودرا نزد شاؤل آورده او مثل ایّام سابق درحضور وی میبود*
۸ وباز جنك واقع شده داود بیرون رفت وبا فلسطینیان جنك کرده ایشانرا
۹ بکُشتار عظیمی شکست داد وازحضور وی فرار کردند* وروح بد ازجانب
خداوند برشاؤل آمد واو درخانهٔ خود نشسته مزراق خویشرا دردست داشت
۱۰ وداود بدست خود مینواخت* وشاؤل خواست که داودرا بامزراق خود تا
بدیوار بزند امّا او ازحضور شاؤل بکریخت ومزراق‌را بدیوار زد وداود فرار کرده
۱۱ آنشب نجات یافت* وشاؤل قاصدان بخانهٔ داود فرستاد تا آنرا نکاهبانی نمایند
ودرصبح اورا بکشند امّا میکال زن داود اورا خبر داده کفت اکر امشب جان
۱۲ خودرا خلاص نکنی فردا کشته خواهی شد* پس میکال داودرا از پنجره فرو
۱۳ هشته او روانه شد وفرار کرده نجات یافت* امّا میکال ترافیم‌را کرفته آنرا
۱۴ دربستر نهاد وبالینی ازپشم بز زیرسرش نهاده آنرا با رخت پوشانید* وچون
۱۵ شاؤل قاصدان فرستاد تا داودرا بکیرند کفت بیمار است* پس شاؤل قاصدانرا
۱۶ فرستاد تا داودرا ببینند وکفت اورا بر بسترش نزد من بیاورید تا اورا بکُشم* وچون
۱۷ قاصدان داخل شدند اینك ترافیم دربستر وبالین پشم بُز زیرسرش بود* وشاؤل
بمیکال کفت برای چه مرا چنین فریب دادی ودشمنمرا رها کردی تا نجات یابد

١٨ وميكال شاؤلرا جواب داد که او بمن کفت مرا رها کن براىچه ترا بکشم * وداود
فرار کرده رهائی یافت ونزد سموئیل به رامه آمد ازهرآنچه شاؤل باوی کرده بود
١٩ اورا مخبر ساخت واو وسموئیل رفته درنایوت ساکن شدند * پس شاؤل را خبر
٢٠ داده کفتند اینك داود درنایوتِ رامَه است * وشاول قاصدان برای کرفتن
داود فرستاد وچون جماعتِ انبیاءرا دیدند که نبوّت میکنند وسموئیل را که
بپیشوائی ایشان ایستاده است روح خدا برقاصدان شاؤل آمد ایشان نیز نبوّت
٢١ کردند * وچون شاؤلرا خبر دادند قاصدان دیکر فرستاده ایشان نیز نبوّت
٢٢ کردند وشاوُل باز قاصدان سوّم فرستاده ایشان نیز نبوّت کردند * پس خود او
نیز به‌رامَه رفت وچون بچاه بزرك که نزد سیخُوه است رسید سؤآل کرده کفت
٢٣ سموئیل وداود کجا میباشند وکسی کفت اینك درنایُوت رامَه هستند * وبآنجا
به‌نایوت رامَه روانه شد وروح خدا براو نیز آمد ودر حینیکه میرفت بنوّت میکرد تا
٢٤ به‌نایوت رامَه‌رسید * واو نیز جامهٔ خودرا کنده بحضور سموئیل نبوّت میکرد وتمامیٔ
آنروز وتمامیٔ آنشب برهنه افتاد بنابرین کفتند آیا شاؤل نیز ازجملهٔ انبیاء است *

باب بیستم

١ وداود از نایوت رامَه فرار کرده آمد وبحضور یوناتان کفت چه کرده‌ام وعصیانم
٢ چیست ودر نظر پدرت چه کناه کرده‌ام که قصد جان من دارد * او وبرا کفت
حاشا ه تو نخواهی مُرد اینك پدر من امری بزرك یا کوچك نخواهد کرد جز آنکه
مرا اطّلاع خواهد داد پس چکونه پدرم این امررا از من مخفی بدارد چنین
٣ نیست * وداود نیز قَسَم خورده کفت پدرت نیکو میداند که درنظر تو التفات
یافته‌ام ومیکوید مبادا یوناتان اینرا بداند وغمکین شود ولکن بحیات خداوند
٤ وبحیات تو که درمیان من وموت یك قدم بیش نیست * یوناتان بداود کفت
٥ هرچه دلت بخواهد آنرا برای تو خواهم نمود * داود بیوناتان کفت اینك فردا
اوّل ماه است ومن میباید با پادشاه بغذا بنشینم پس مرا رخصت بده که تا شام
٦ سوّم خودرا درصحرا پنهان کنم * اکر پدرت مرا مفقود بیند بکو داود از من بسیار
التماس نمود که بشهر خود بیت‌لحم بشتابد زیرا که تمامیٔ قبیلهٔ اورا آنجا قربانیٔ سالیانه

۷ است * اکر کوید که خوب * آنکاه بندهات را سلامتی خواهد بود واما اکر بسیار
۸ غضبناك شود بدانکه او بیدی جازم شده است * پس با بندهٔ خود احسان نما
چونکه بندهٔ خویشرا با خودت بعهد خداوند درآوردی واکر عصیان درمن باشد
۹ خودت مرا بکُش زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری * یوناتان کفت حاشا از تو
زیرا اکر میدانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که برتو بیاید آیا ترا از آن
۱۰ اطّلاع نمیدادم * داود بیوناتان کفت اکر پدرت ترا بدرشتی جواب دهد کیست
۱۱ که مرا مخبر سازد * یوناتان بداود کفت بیا تا بصحرا برویم وهردوی ایشان بصحرا
۱۲ رفتند * ویوناتان بداود کفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل چون فردا یا روز سوّم
پدر خودرا مثل اینوقت آزمودم واینك اکر برای داود خیر باشد اکر من نزد او
۱۳ نفرستم و ویرا اطّلاع ندهم * خداوند به یوناتان مثل این بلکه زیاده از این عمل
نماید واما اکر پدرم ضرر ترا صواب بیند پس ترا اطّلاع داده رها خواهم نمود تا
۱٤ بسلامتی بروی وخداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود * ونه تنها مادام
۱٥ حیاتم لطف خداوندرا با من بجا آوری تا نمیرم * بلکه لطف خودرا از خاندانم
تا بأبد قطع ننمائی هم در وقتیکه خداوند دشمنان داودرا جمیعًا از روی زمین منقطع
۱٦ ساخته باشد * پس یوناتان با خاندان داود عهد بست وکفت خداوند اینرا
۱۷ از دشمنان داود مطالبه نماید * ویوناتان بار دیکر بسبب محبّتیکه با او داشت
داودرا قسم داد زیراکه اورا دوست میداشت چنانکه جان خودرا دوست
۱۸ میداشت * ویوناتان اوراکفت فردا اوّل ماه است وچونکه جای تو خالی میباشد
۱۹ ترا مفقود خواهند یافت * ودر روز سوّم بزودی فرو شده بجائیکه خودرا درآن
۲۰ درروز شغل پنهان کردی بیا ودر جانب سنك آزَل بنشین * ومن سه تیر بطرف
۲۱ آن خواهم انداخت که کویا بهدف میاندازم * واینك خادم خودرا فرستاده خواهم
کفت برو وتیرهارا پیدا کن واکر بخادم کویم اینك تیرها از این طرف تواست
آنهارا بکیر آنکاه بیا زیراکه برای تو سلامتی است وبحیات خداوند ترا هیچ ضرری
۲۲ نخواهد بود * اما اکر بخادم چنین بکویم که اینك تیرها از آنطرف تو است آنکاه
۲۳ برو زیرا خداوند ترا رها کرده است * واما آن کاریکه من وتو دربارهٔ آن کفتکو
۲٤ کردیم اینك خداوند درمیان من وتو تا بأبد خواهد بود * پس داود خودرا

درصحرا پنهان کرد وچون اوّل ماه رسید پادشاه برای غذا خوردن نشست *
٢٥ وپادشاه درجای خود برحسب عادتش برمسند نزد دیوار نشسته ویوناتان ایستاده
٢٦ بود وابنیر بپهلوی شاؤل نشسته وجای داود خالی بود * وشاؤل درآن روز
هیچ نگفت زیرا گمان میبُرد چیزی براو واقع شده طاهر نیست البتّه طاهر نیست *
٢٧ ودر فردای اوّل ماه که روز دوّم بود جای داود نیز خالی بود پس شاؤل پسر
٢٨ خود یوناتان گفت چرا پسر یسّا هم دیروز وهم امروز بغذا نیامد * یوناتان
٢٩ درجواب شاؤل گفت داود از من بسیار التماس نمود تا بَبیت لحم برود * وگفت
تمنّا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان مارا درشهر قربانی است وبرادرم مرا
امر فرموده است پس اگر الآن درنظر تو التفات یافتم مرخّص بشوم تا برادران
٣٠ خودرا ببینم ٭ از اینجهة بسفرهٔ پادشاه نیامده است * آنگاه خشم شاؤل بریوناتان
افروخته شده اورا گفت ای پسرِ زنِ گردنکشِ فتنه انگیز آیا نمیدانم که تو پسر یسّارا
٣١ بجهة افتضاح خود وافتضاح عورت مادرت اختیار کردهٔ * زیرا مادامیکه پسر
یسّا برروی زمین زنده باشد تو وسلطنت تو پایدار نخواهید ماند پس الآن بفرست
٣٢ واورا نزد من بیاور زیراکه البتّه خواهد مُرد * یوناتان پدر خود شاؤل‌را
٣٣ جواب داده ویرا گفت چرا بمیرد چه کرده است * آنگاه شاؤل مزراق خودرا
باو انداخت تا اورا بزند پس یوناتان دانست که پدرش برکشتن داود جازم
٣٤ است * ویوناتان بشدّتِ خشم از سفره برخاست ودر روز دوّم ماه طعام نخورد
٣٥ چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش اورا خجل ساخته بود * وبامدادان
یوناتان دروقتیکه با داود تعیین کرده بود بصحرا بیرون رفت ویك پسر کوچك
٣٦ همراهش بود * وبخادم خود گفت بدو وتیرهارا که میاندازم پیدا کن وچون
٣٧ پسر میدوید تیررا چنان انداخت که ازاو ردّ شد * وچون پسر بمکان تیریکه
یوناتان انداخته بود میرفت یوناتان درعقب پسر آواز داده گفت که آیا تیر بآنطرف
٣٨ تو نیست * ویوناتان درعقب پسر آواز داد که بشتاب وتعجیل کن ودرنگ منما
٣٩ پس خادم یوناتان تیرهارا برداشته نزد آقای خود برگشت * وپسر چیزی نفهمید
٤٠ امّا یوناتان وداود این امررا میدانستند * ویوناتان اسلحهٔ خودرا بخادم خود داده
٤١ ویرا گفت برو وآنرا بشهر ببر * وچون پسر رفته بود داود ازجانب جنوبی

برخاست و بر روی خود برزمین افتاده سه مرتبه سجده کرد و یکدیکررا بوسیده باهم
٤٢ کریه کردند تا داود ازحدّ کذرانید* و یوناتان به داود کفت بسلامتی برو
چونکه ما هر دو بنام خداوند قسم خورده کفتیم که خداوند درمیان من و تو
ودرمیان ذریّهٔ من وذریّهٔ تو تا بأبد باشد پس برخاسته برفت و یوناتان بشهر
برکشت*

باب بیست ویکم

١ وداود به نُوب نزد اَخِیمَلَك کاهن رفت واَخِیمَلَك لرزان شده باستقبال داود
٢ آمده کفت چرا تنها آمدی وکسی با تو نیست* داود به‌اَخِیمَلَك کاهن کفت
پادشاه مرا بکاری مأمور فرمود ومرا کفت ازاین کاریکه ترا میفرستم وازآنچه بتو
٣ امر فرمودم کسی اطّلاع نیابد وخادمان‌را بفلان وفلان جا تعیین نمودم* پس
٤ الآن چه دردست داری پنج قرص نان یا هرچه حاضر است بمن بده* کاهن
درجواب داود کفت هیچ نان عامّ دردست من نیست لیکن نان مقدّس هست
٥ اکر خصوصًا خادمانْ خویشتنرا اززنان بازداشته باشند* داود درجواب کاهن
کفت بدرستیکه دراین سه روز زنان ازما دور بوده‌اند وچون بیرون آمدم ظروف
جوانان مقدّس بود وآن بطوری عامّ است خصوصًا چونکه امروز دیکری درظرفْ
٦ مقدّس شده است* پس کاهن نان مقدّس‌را باو داد زیراکه درآنجا نانی نبود غیر
ازنان تقدمه که ازحضور خداوند برداشته شده بود تا درروز برداشتنش نان کرم
٧ بکذارند* ودرآنروز یکی ازخادمان شاؤل که مسمّی به دُواَغ ادومی بود بحضور
٨ خداوند اعتکاف داشت وبزرکترین شبانان شاؤل بود* وداود بأخِیمَلَك
کفت آیا اینجا دردستت نیزه یاشمشیر نیست زیراکه شمشیر وسلاح خویشرا با خود
٩ نیاورده‌ام چونکه کار پادشاه بتعجیل بود* کاهن کفت اینك شمشیر جُلیات
فلسطینیکه دردرّهٔ ایلاه کشتی درپشت ایفود بجامهٔ ملفوف است اکر میخواهی آنرا
بکیری بکیر زیرا غیر ازآن دراینجا نیست داود کفت مثل آن دیکری نیست آنرا
١٠ بمن بده* پس داود آن روز برخاسته ازحضور شاؤل فرارکرده نزد اَخیش
١١ ملك جَتّ آمد* وخادمان اخیش اورا کفتند آیا این داود پادشاه زمین نیست
وآیا دربارهٔ او رقص کنان سرود خوانده نکفتند که شاؤل هزاران خودرا وداود

۱۳ ده هزاران خودرا کُشت * وداود این سخنانرا دردل خود جا داده ازاخیش
۱۲ ملك جَتّ بسیار بترسید * ودر نظر ایشان رفتار خودرا تغییر داده بحضور ایشان
خویشتنرا دیوانه نمود وبرلنگه‌های در خطّ میکشید وآب دهنشرا برریش خود
۱٤ میریخت * واخیش بخادمان خود گفت اینك این شخصرا میبینید که دیوانه است
۱۵ اورا چرا نزد من آوردید * آیا محتاج بدیوانگان هستم که این شخصرا آوردید تا
نزد من دیوانگی کند وآیا این شخص داخل خانهٔ من بشود *

باب بیست ودوّم

۱ وداود ازآنجا رفته بمغارهٔ عَدُلاّم فرار کرد وچون برادرانش وتمامیٔ خاندان
۲ پدرش شنیدند آنجا نزد او فرود آمدند * وهرکه درتنگی بود وهر قرض‌دار وهرکه
تلخیٔ جان داشت نزد او جمع آمدند وبرایشان سردار شد وتخمیناً چهار صد
۳ نفر با او بودند * وداود ازآنجا به‌مِصْفَهٔ مواب رفته بپادشاه مواب گفت
تمنّا اینکه پدرم ومادرم نزد شما بیایند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد *
٤ پس ایشانرا نزد پادشاه مواب بُرد وتمامیٔ روزهائیکه داود درآن ملاذ بود نزد او
۵ ساکن بودند * وجادِ نبیّ بداود گفت که دراین ملاذ دیگر توقّف منما بلکه روانه
٦ شده بزمین یهودا برو پس داود رفت وبجنگل حارَث درآمد * وشاؤل
شنید که داود ومردمانیکه با وی بودند پیدا شده‌اند وشاؤل درجِبْعَه زیر درخت
بلوط در رامَه نشسته بود ونیزه‌اش دردستش وجمیع خادمانش دراطراف او
۷ ایستاده بودند * وشاؤل بخادمانیکه دراطرافش ایستاده بودند گفت حال ای
بنیامینیان بشنوید آیا پسر یسّا بجمیع شما کشتزارها وتاکستانها خواهد داد وآیا
۸ همگیٔ شمارا سردار هزارها وسردار صدها خواهد ساخت * که جمیع شما برمن فتنه
انگیز شده کسی مرا اطّلاع ندهد که پسر من با پسر یسّا عهد بسته است وازشما
کسی برای من غمگین نمیشود تا مرا خبر دهد که پسر من بندهٔ مرا برانگیخته است تا
۹ درکمین بنشیند چنانکه امروز هست * ودُواغ اَدومی که با خادمان شاؤل ایستاده
بود درجواب گفت پسر یسّارا دیدم که به‌نُوب نزد اخیمَلَك بن اَخیتُوب درآمد *
۱۰ واو ازبرای وی از خداوند سؤال نمود وتوشهٔ باو داد وشمشیر جُلْیات فلسطینیرا

۱۱ نیز باو داد* پس پادشاه فرستاده اَخِیمَلَک بن اخیتوب کاهن وجمیع کاهنانِ
خاندان پدرش‌را که درنوب بودند طلبید وتمامیٔ ایشان نزد پادشاه آمدند*
۱۲ وشاؤل کفت ای پسر اَخیتوُب بشنو او کفت لبیك ای آقایم* شاؤل باو کفت
۱۳ تو وپسر یسّا چرا برمن فتنه انکیختید باینکه بوی نان وشمشیر دادی وبرای وی
ازخدا سؤال نمودی تا بضدّ من برخاسته درکمین بنشیند چنانکه امروز شده است*
۱۴ اَخِیمَلَک درجواب پادشاه کفت کیست ازجمیع بندکانت که مثل داود امین باشد
۱۵ واو داماد پادشاه است ودرمشورت شریك تو ودرخانهٔ تو مکرّم است* آیا
امروز بسؤال نمودن ازخدا برای او شروع کردم حاشا ازمن پادشاه این کاررا
ببندهٔ خود وبجمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیراکه بنده‌ات ازاین چیزها کم یا
۱۶ زیاد ندانسته بود* پادشاه کفت ای اَخِیمَلَک تو وتمامیٔ خاندان پدرت البتّه
۱۷ خواهید مرُد* آنکاه پادشاه بشاطرانیکه بحضورش ایستاده بودند کفت برخاسته
کاهنان خداوندرا بکشید زیراکه دست ایشان نیز با داود است وبا اینکه دانستند
که او فرار میکند مرا اطّلاع ندادند امّا خادمان پادشاه نخواستند که دست خودرا
۱۸ درازکرده برکاهنان خداوند هجوم آورند* پس پادشاه بهٔدُواغ کفت تو برکرد
وبرکاهنان حمله آور ودُواغِ اَدومی برخاسته برکاهنان حمله آورد وهشتاد وپنج
۱۹ نفررا که ایفود کتان میپوشیدند در آنروز کُشت* ونُوب‌را نیزکه شهرکاهنان
است بدم شمشیرزد ومردان وزنان واطفال وشیرخوارکان وکاوان والاغان
۲۰ وکوسفندانرا بدم شمشیرکُشت* امّا یکی از پسران اَخِیمَلَک بن اخیتوب که ابیاتار
۲۱ نام داشت رهائی یافته درعقب داود فرارکرد* وابیاتار داودرا مخبرساخت که
۲۲ شاؤل کاهنان خداوندرا کشُت* داود بهٔابیاتار کفت روزیکه دُواغ ادومی
درآنجا بود دانستم که او شاؤلرا البتّه مخبر خواهد ساخت پس من باعث کشته
۲۳ شدن تمامیٔ اهل خاندان پدرت شدم* نزد من بمان ومترس زیرا هرکه قصد
جان من دارد قصد جان تو نیزخواهد داشت ولکن نزد من محفوظ خواهی بود*

باب بیست وسوّم

۱ وبداود خبر داده کفتند اینك فلسطینیان با قَعِیلَه جنك میکنند وخرمنهارا

۲ غارت مینمایند* وداود از خداوند سؤال کرده کفت آیا بروم واین فلسطینیانرا
شکست دهم خداوند بداود کفت برو وفلسطینیانرا شکست داده قَعِیلَه‌را خلاص
۳ کن* ومردمان داود وی‌را کفتند اینك اینجا دریهودا میترسیم پس چند مرتبه
۴ زیاده اکر بمقابلهٔ لشکرهای فلسطینیان به‌قَعِیلَه برویم* وداود بار دیکر از خداوند
سؤال نمود وخداوند اورا جواب داده کفت برخیز به‌قَعِیلَه برو زیراکه من
۵ فلسطینیان‌را بدست تو خواهم داد* وداود با مردانش به قَعِیلَه رفتند و با
فلسطینیان جنك کرده مواشئ ایشانرا بردند وایشانرا بکُشتار عظیمی کُشتند پس
٦ داود ساکنان قَعِیلَه‌را نجات داد* وهنکامیکه ایاثار بن اخِیمَلَك نزد داود
۷ به‌قَعِیلَه فرار کرد ایفودرا دردست خود آورد* وبه شاؤل خبر دادند که داود
به‌قَعِیلَه آمده است وشاؤل کفت خدا اورا بدست من سپرده است زیرا بشهریکه
۸ دروازها وپشت بندها دارد داخل شده محبوس کشته است* وشاؤل جمیع
قومرا برای جنك طلبید تا به‌قَعِیلَه فرو شده داود ومردانش‌را محاصره نماید*
۹ وچون داود دانست که شاؤل شرارترا برای او اندیشیده است. به‌اَبیاثار کاهن
۱۰ کفت ایفودرا نزدیك بیار* وداود کفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل بنده‌ات شنیده
است که شاؤل عزیمت دارد که به‌قَعِیله بیاید تا بخاطر من شهررا خراب کند*
۱۱ آیا اهل قَعِیله مرا بدست او تسلیم خواهند نمود وآیا شاؤل چنانکه بنده‌ات شنیده
است خواهد آمد ای یَهُوَه خدای اسرائیل مسئلت آنکه بندهٔ خودرا خبر دهی*
۱۲ خداوند کفت که او خواهد آمد* داود کفت آیا اهل قَعِیله مرا وکسان مرا
۱۳ بدست شاؤل تسلیم خواهند نمود خداوند کفت که تسلیم خواهند نمود* پس
داود ومردانش که تخمیناً ششصد نفر بودند برخاسته ازقَعِیله بیرون رفتند وهر
جائیکه توانستند بروند رفتند وچون بشاؤل خبر دادند که داود از قَعِیلَه فرار
۱٤ کرده است از بیرون رفتنْ باز ایستاد* وداود دربیابان درملاذها نشست
ودرکوهی دربیابان زیف توقّف نمود وشاؤل همه روزه اورا میطلبید لیکن خداوند
۱۵ اورا بدستش تسلیم ننمود* وداود دید که شاؤل بقصد جان او بیرون آمده
۱٦ است وداود دربیابان زیف درجنکل ساکن بود* ویوناتان پسر شاؤل بجنکل
۱۷ آمده دست اورا بخدا تقویت نمود* واورا کفت مترس زیراکه دست پدر من

شاؤل ترا نخواهد جست وتو براسرائیل پادشاه خواهی شد ومن دوّمین تو خواهم
١٨ بود و پدرم شاؤل نیز اینرا میداند ✲ وهر دوی ایشان بحضور خداوند عهد بستند
١٩ وداود بجنکل برکشت ویوناتان بخانهٔ خود رفت ✲ و زیفیان نزد شاؤل بجِبعَه آمده
کفتند آیا داود در ملاذهای جنکل درکوه حَخیلَه که بطرف جنوب بیابان است
٢٠ خودرا نزد ما پنهان نکرده است ✲ پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آرزو برای
٢١ آمدن دارد بیا وتکلیف ما این است که اورا بدست پادشاه تسلیم نمائیم ✲ شاؤل
٢٢ کفت شما ازجانب خداوند مبارك باشید چونکه برمن دلسوزی نمودید ✲ پس
بروید وبیشتر تحقیق نموده جائیرا که آمد ورفت میکند ببینید وبفهمید ودیکر اینکه
کیست که اورا درآنجا دیده است زیرا بمن کفته شد که بسیار با مکر رفتار میکند ✲
٢٣ پس ببینید وجمیع مکانهای مخفی‌را که خودرا درآنها پنهان میکند بدانید وحقیقت
حال‌را بمن باز رسانید تا با شما بیایم واکر دراین زمین باشد اورا ازجمیع هزارهای
٢٤ یهودا پیدا خواهم کرد ✲ پس برخاسته پیش روی شاؤل به زیف رفتند وداود
٢٥ ومردانش دربیابان مَعُون درعَرَبَه بطرف جنوب صحرا بودند ✲ وشاؤل ومردان
او بتفحّص او رفتند وچون داودرا خبر دادند او نزد صخره فرود آمده دربیابان
مَعُون ساکن شد وشاؤل چون اینرا شنید داودرا دربیابان مَعُون تعاقب نمود ✲
٢٦ وشاؤل بیك طرف کوه می رفت وداود وکسانش بطرف دیکر کوه وداود میشتافت
که از حضور شاؤل بکریزد وشاؤل ومردانش داود وکسانشرا احاطه نمودند تا
٢٧ ایشانرا بکیرند ✲ امّا قاصدی نزد شاؤل آمده کفت بشتاب وبیا زیراکه فلسطینیان
٢٨ بزمین حمله آورده‌اند ✲ پس شاؤل ازتعاقب نمودن داود برکشته بمقابلهٔ فلسطینیان
٢٩ رفت بنابربن آن مکانرا صخرهٔ مَحْلَقُوت نامیدند ✲ وداود ازآنجا برآمده در
ملاذهای عَین جَدی ساکن شد ✲

باب بیست وچهارم

١ وواقع شد بعد ازبرکشتن شاؤل از عقب فلسطینیان که اورا خبر داده کفتند
٢ اینك داود دربیابان عَین جَدی است ✲ وشاؤل سه هزار نفر برکزیده‌را ازتمامی
٣ اسرائیل کرفته برای جستجوی داود وکسانش برصخره‌های بزهای کوهی رفت ✲

٣ وبسر راه باغلهای كوسفندان كه درآنجا مغارهٔ بود رسید وشاؤل داخل آن شد
تا پایهای خودرا بپوشاند وداود وكسان او درجانبهای مغاره نشسته بودند *
٤ وكسان داود ویرا كفتند اینك روزیكه خداوند بتو وعده داده است كه همانا دشمن
ترا بدست تسلیم خواهم نمود تا هرچه درنظرت پسند آید باو عمل نمائی ۰ وداود
٥ برخاسته دامن ردای شاؤلرا آهسته برید * وبعد ازآن دل داود مضطرب شد
٦ ازاینجهة كه دامن شاؤلرا بریده بود * وبكسان خود كفت حاشا برمن ازجانب
خداوند كه این امررا باقای خود مسیح خداوند بكنم ودست خودرا براو دراز نمایم
٧ چونكه او مسیح خداوند است * پس داود كسان خودرا باین سخنان توبیخ نموده
ایشانرا نكذاشت كه برشاؤل برخیزند وشاؤل ازمغاره برخاسته راه خودرا پیش
٨ كرفت * وبعد ازآن داود برخاسته ازمغاره بیرون رفت ودرعقب شاؤل صدا
زده كفت ای آقایم پادشاه وچون شاؤل بعقب خود نكریست داود رو بزمین
٩ خمشده تعظیم كرد * وداود بشاؤل كفت چرا سخنان مردمرا میشنوی كه میكویند
١٠ اینك داود قصد اذیّت تو دارد * اینك امروز چشمانت دیده است كه چكونه
خداوند ترا درمغاره امروز بدست من تسلیم نمود وبعضی كفتند كه ترا بكشم امّا
چشم برتو شفقت نموده كفتم دست خودرا برآقای خویش دراز نكنم زیراكه مسیح
١١ خداوند است * وای پدرم ملاحظه كن ودامن ردای خودرا دردست من ببین
زیرا ازاینكه جامهٔ ترا بریدم وترا نكشتم بدان وببین كه بدی وخیانت دردست
من نیست وبتو كناه نكردهام امّا تو جان مرا شكار میكنی تا آنرا كرفتار سازی *
١٢ خداوند درمیان من وتو حكم نماید وخداوند انتقام مرا ازتو بكشد امّا دست من
١٣ برتو نخواهد شد * چنانكه مثل قدیمان میكوید كه شرارت ازشریران صادر میشود
١٤ امّا دست من برتو نخواهد شد * ودر عقب كیست كه پادشاه اسرائیل بیرون
میآید وكیست كه اورا تعاقب مینمائی درعقب سك مردهٔ بلكه درعقب یك كیك *
١٥ پس خداوند داور باشد ومیان من وتو حكم نماید وملاحظه كرده دعوئ مرا با تو
١٦ فیصل كند ومرا ازدست تو برهاند * وچون داود ازكفتن این سخنان بشاؤل
فارغ شد شاؤل كفت آیا این آواز تو است ای پسر من داود وشاؤل آواز خودرا
١٧ بلند كرده كریست * وبداود كفت تو ازمن نیكوتر هستی زیراكه تو جزای نیكو

١٨ بمن رسانیدی ومن جزای بدبتو رسانیدم * وتو امروز ظاهر کردی که چکونه بمن
١٩ احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسلیم کرده ومرا نکشتی * واکر
کسی دشمن خویشرا بیابد آیا اورا بنیکوئی رها نماید پس خداوند ترا بنیکوئی جزا
٢٠ دهد بسبب آنچه امروز بمن کردی * وحال اینك میدانم که البتّه پادشاه خواهی
٢١ شد وسلطنت اسرائیل دردست تو ثابت خواهد کردید * پس الآن برای من قسم
بخداوند بخور که بعد ازمن ذریهٔ مرا منقطع نسازی واسم مرا ازخاندان پدرم محو
٢٢ نکنی * وداود برای شاؤل قسم خورد وشاؤل بخانهٔ خود رفت وداود وکسانش
بمأمن خویش آمدند *

باب بیست وپنجم

١ وسموئیل وفات نمود وتمامئ اسرائیل جمع شده ازبرایش نوحه کری نمودند واورا
درخانه‌اش دررامه دفن نمودند وداود برخاسته بیابان فاران فرو شد *
٢ ودرمَعُون کسی بود که املاکش درکَرْمَل بود وآن مرد بسیار بزرك بود وسه هزار
٣ کوسفند وهزار بزداشت وکوسفندان خودرا درکَرْمَل پشم میبرید * واسم آن شخص
نابال بود واسم زنش اَبیجایل وآن زن نیك فهم وخوش منظر بود امّا آن مرد سخت
٤ دل وبد رفتار وازخاندان کالیب بود * وداود دربیابان شنید که نابال کلهٔ
٥ خودرا پشم میبرد * پس داود ده خادم فرستاد وداود به‌خادمان خود کفت که
٦ به‌کَرْمَل برآئید ونزد نابال رفته اززبان من سلامتئ اورا بپرسید * وچنین کوئید
زنده باش وسلامتی برتو باد وبرخاندان تو وبرهرچه داری سلامتی باشد *
٧ والآن شنیده‌ام که پشم برندکان داری وبشبانان تو که دراین اوقات نزد ما
بودند اذیّت نرسانیدیم همهٔ روزهائیکه درکَرْمَل بودند چیزی از ایشان کُم نشد *
٨ ازخادمان خود بپرس وترا خواهند کفت پس خادمان درنظر تو التفات یابند
زیراکه درروز سعادتمندی آمده‌ایم تمنّا اینکه آنچه دستت یابد ببندکانت وپسرت
٩ داود بدهی * پس خادمان داود آمدند وجمیع این سخنانرا اززبان داود به‌نابال
١٠ کفته ساکت شدند * ونابال بخادمان داود جواب داده کفت داود کیست
١١ وپسر یسّا کیست امروز بسا بندکان هر یکی ازآقای خویش میکریزند * آیا نان

وآب خودرا وکوشترا که برای پشم برندکان خود ذبح نموده‌ام بکیرم وبکسانیکه
١٢ نمیدانم ازکجا هستند بدهم* پس خادمان داود برکشته مراجعت نمودند وآمده
١٣ داودرا ازجمیع این سخنان مخبر ساختند* وداود بمردان خود کفت هریك ازشما
شمشیر خودرا ببندد وهریك شمشیر خودرا بستند وداود نیز شمشیر خودرا بست
وتخمینًا چهار صد نفر ازعقب داود رفتند ودویست نفر نزد اسباب ماندند*
١٤ وخادمی ازخادمانش به‌ابیجایل زن نابال خبر داده کفت اینك داود قاصدان
١٥ ازبیابان فرستاد تا آقای مرا تحیّت کویند واو ایشانرا اهانت نمود* وآن مردمان
احسان بسیار بما نمودند وهمهٔ روزهائیکه درصحرا بودیم وبا ایشان معاشرت داشتیم
١٦ اذیّتی بما نرسید وچیزی ازما کم نشد* وتمام روزهائیکه با ایشان کوسفندانرا
١٧ میچرانیدیم هم درشب وهم درروز برای ما مثل حصار بودند* پس الآن بدان وببین
که چه باید بکنی زیراکه بدی برای آقای ما وتمامیٔ خاندانش مهیّا است چونکه او
١٨ بحدّی پسر بَلیّعال است که احدی با وی سخن نتواند کفت* آنکاه اَبیجایَل تعجیل
نموده دویست کردهٔ نان ودو مشك شراب وپنج کوسفند مهیّا شده وپنج کیل خوشهٔ
برشته وصد قرص کشمش ودویست قرص انجیر کرفته آنهارا برالاغها کذاشت*
١٩ وبخادمان خود کفت پیش من بروید واینك من ازعقب شما میآیم امّا بشوهر خود
٢٠ نابال هیچ خبر نداد* وچون برالاغ خود سوار شده ازسایهٔ کوه بزیر میآمد اینك
٢١ داود وکسانش بمقابل او رسیدند وبایشان برخورد* وداود کفته بود بتحقیق که
تمامیٔ مایملك این شخص‌را دربیابان عبث نکاه داشتم که ازجمیع اموالش چیزی
٢٢ کم نشد واو بدیرا بعوض نیکوئی بمن پاداش داده است* خدا بدشمنان داود
چنین بلکه زیاده ازاین عمل نماید اکر ازهمهٔ متعلّقان او تا طلوع صبح ذکوری‌وا
٢٣ کذارم* وچون اَبیجایَل داودرا دید تعجیل نموده ازالاغ پیاده شد وپیش داود
٢٤ بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود* ونزد پایهایش افتاده کفت ای آقایم این
تقصیر برمن باشد وکنیزت درکوش تو سخن بکوید وسخنان کنیز خودرا بشنو*
٢٥ وآقایم دل خودرا براین مرد بَلیّعال یعنی نابال مشغول نسازد زیراکه اسمش مثل
خودش است اسمش نابال است وحماقت با اوست لیکن من کنیز تو خادمانیرا
٢٦ که آقایم فرستاده بود ندیدم* والآن ای آقایم بحیات خداوند وبحیات جان تو

چونکه خداوند ترا از ریختن خون وازانتقام کشیدن بدست خود منع نموده است
۲۶ پس الآن دشمنانت وجویندکان ضرر آقایم مثل نابال بشوند * والآن این هدیهٔ
که کنیزت برای آقای خود آورده است بغلامانیکه همراه آقایم میروند داده
۲۸ شود * وتقصیر کنیز خودرا عفو نما زیرا بدرستیکه خداوند برای آقایم خانهٔ استوار
بنا خواهد نمود چونکه آقایم درجنکهای خداوند میکوشد وبدی درتمامیٔ روزهایت
۲۹ بتو نخواهد رسید * واکرچه کسی برای تعاقب تو وبه قصد جانت برخیزد امّا
جان آقایم دردستهٔ حیات نزد یَهُوَه خدایت بسته خواهد شد وامّا جان دشمنانترا
۳۰ کویا ازمیان کفّهٔ فلاخن خواهد انداخت * وهنکامیکه خداوند برحسب همهٔ
احسانیکه برای آقایم وعده داده است عمل آوَرَد وترا پیشوا براسرائیل نصب
۳۱ نماید * آنکاه این برای تو سنك مصادم وبجههٔ آقایم لغزش دل نخواهد بود که
خون بیجههٔ ریختهٔ وآقایم انتقام خودرا کشیده باشد وچون خداوند باقایم احسان
۳۲ نماید آنکاه کنیز خودرا بیاد آور * داود به اَبِیجایَل کفت یَهُوَه خدای اسرائیل
۳۳ متبارك باد که ترا امروز باستقبال من فرستاد * وحکمت تو مبارك وتو نیز مبارك
باشی که امروز مرا از ریختن خون واز کشیدن انتقام خویش بدست خود منع
۳۴ نمودی * ولیکن بحیات یَهُوَه خدای اسرائیل که مرا از رسانیدن اذیّت بتو منع
نمود اکر تعجیل ننموده باستقبال من نمیآمدی البتّه تا طلوع صبح برای نابال ذکوری
۳۵ باقی نمیماند * پس داود آنچهرا که بجههٔ او آورده بود ازدستش پذیرفته باو کفت
۳۶ بسلامتی بخانهات برو وبببین که سخنترا شنیده ترا مقبول داشتم * پس اَبِیجایَل نزد
نابال برکشت واینك او ضیافتی مثل ضیافت ملوکانه درخانهٔ خود میداشت ودل
نابال در اندرونش شادمان بود چونکه بسیار مست بود وتا طلوع صبح چیزی کم
۳۷ یا زیاد باو خبر نداد * وبامدادان چون شراب ازنابال بیرون رفت زنش این
چیزهارا باو بیان کرد ودلش در اندرونش مرده کردید وخود مثل سنك شد *
۳۸ ۳۹ وواقع شد که بعد ازده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمُرد * وچون داود
شنید که نابال مرده است کفت مبارك باد خداوند که انتقام عار مرا ازدست
نابال کشیده وبندهٔ خودرا از بدی نکاه داشته است زیرا خداوند شرارت نابال را
بسرش ردّ نموده است وداود فرستاده با اَبِیجایَل سخن کفت تا اورا بزنیٔ خود

٤٠ بگیرد* وخادمان داود نزد اَبیجایل بکَرمل آمده با وی مکالمه کرده گفتند داود
٤١ مارا نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش بزنی بگیرد* واو برخاسته رو بزمین
خم شد وگفت اینك کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خودرا بشوید*
٤٢ واَبیجایل تعجیل نموده برخاست وبرالاغ خود سوار شد وپنج کنیزش همراهش روانه
٤٣ شدند وازعقب قاصدان داود رفته زن او شد* وداود اَخینوعَم یزرعیلیّه را نیز
٤٤ گرفت وهر دوی ایشان زن او شدند* وشاؤل دختر خود میکال زن داودرا
به فَلْطی ابن لایَش که از جَلّیم بود داد*

باب بیست وششم

١ پس زیفیان نزد شاؤل بجِبْعَه آمده گفتند آیا داود خویشتنرا درتلّ حَخیله که
٢ درمقابل بیابان است پنهان نکرده است* آنگاه شاؤل برخاسته ببیابان زیف
فرو شد وسه هزار مرد از برگزیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا داودرا دربیابان
٣ زیف جستجو نماید* وشاؤل درتلّ حَخیله که درمقابل بیابان بسر راه است اُردو
زد وداود دربیابان ساکن بود وچون دید که شاؤل درعقبش دربیابان آمده
٤ است* داود جاسوسان فرستاده دریافت کرد که شاؤل بتحقیق آمده است*
٥ وداود برخاسته بجائیکه شاؤل درآن اُردو زده بود آمد وداود مکانیرا که شاؤل
واَبْنیر پسر نیر سردار لشکرش خوابیده بودند ملاحظه کرد وشاؤل دراندرون
٦ سنگر میخوابید وقوم دراطراف او فرود آمده بودند* وداود باَخیمَلَكِ حِتّی
واَبیشای ابن صَرُویَه برادر یوآب خطاب کرده گفت کیست که همراه من نزد
٧ شاؤل باُردو بیاید ابیشای گفت من همراه تو میآیم* پس داود وابیشای درشب
بمیان قوم آمدند واینك شاؤل دراندرون سنگر دراز شده خوابیده بود ونیزه‌اش
٨ نزد سرش درزمین کوبیده واَبْنیر وقوم دراطرافش خوابیده بودند* وابیشای
بداود گفت امروز خدا دشمن ترا بدستت تسلیم نموده پس الآن اذن بده تا اورا با
٩ نیزه یکدفعه بزمین بدوزم واورا دو باره نخواهم زد* وداود باَبیشای گفت اورا
هلاك مكن زیرا کیست که بمسیح خداوند دست خودرا دراز کرده بیگناه باشد*
١٠ وداود گفت بحیات یَهْوَه قَسَم که یا خداوند اورا خواهد زد یا اجلش رسیده

١١ خواهد مُرد یا بجنك فرو شده هلاك خواهد کردید* حاشا برمن ازخداوند
که دست خودرا برمسیح خداوند درازکنم امّا الآن نیزهٔ راکه نزد سرش است
١٢ وسبوی آبرا بکیر وبرویم* پس داود نیزه وسبوی آبرا از نزد سر شاؤل کرفت
وروانه شدند وکسی نبود که ببیند وبداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان درخواب
١٣ بودند چونکه خواب سنکین از خداوند برایشان مستولی شده بود* وداود بطرف دیکر
١٤ کذشته ازدور بسر کوه بایستاد ومسافت عظیمی درمیان ایشان بود* وداود قوم
وأبنیر پسر نیررا صدا زده کفت ای أبنیر جواب نمیدهی وأبنیر جواب داده کفت
١٥ توکیستی که پادشاهرا میخوانی* داود به أبنیر کفت آیا تو مرد نیستی ودر اسرائیل
مثل تو کیست پس چرا آقای خود پادشاهرا نکاهبانی نمیکنی زیرا یکی از قوم آمد
١٦ تا آقایت پادشاهرا هلاك کند* این کارکه کردی خوب نیست بحیات یَهُوَه شما
مستوجب قتل هستید چونکه آقای خود مسیح خداوندرا نکاهبانی نکردید پس
١٧ الآن ببین که نیزهٔ پادشاه وسبوی آب که نزد سرش بود کجاست* وشاؤل آواز
داودرا شناخته کفت آیا این آواز تواست ای پسر من داود وداود کفت ای
١٨ آقایم پادشاه آواز من است* وکفت این ازچه سبب است که آقایم بندهٔ خودرا
١٩ تعاقب میکند زیرا چه کردم وچه بدی دردست من است* پس الآن آقایم
پادشاه سخنان بندهٔ خودرا بشنود اکرخداوند ترا برمن تحریك نموده است پس
هدیهٔ قبول نماید واکر بنی آدم باشند پس ایشان بحضور خداوند ملعون باشند
زیراکه امروز مرا از التصاق بنصیب خداوند میرانند ومیکویند برو وخدایان
٢٠ غیررا عبادت نما* والآن خون من ازحضور خداوند بزمین ریخته نشود زیراکه
پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبك را برکوهها تعاقب میکند بجستجوی یك کَیك
٢١ بیرون آمده است* شاؤل کفت کناه ورزیدم ای پسرم داود برکرد وترا دیکر
اذیّت نخواهم کرد چونکه امروز جان من درنظر تو عزیز آمد اینك احمقانه رفتار
٢٢ نمودم وبسیار کمراه شدم* داود درجواب کفت اینك نیزهٔ پادشاه پس یکی
٢٣ ازغلامان باینجا کذشته آنرا بکیرد* وخداوند هرکسرا برحسب عدالت وامانتش
پاداش دهد چونکه امروز خداوند ترا بدست من سپرده بود امّا نخواستم دست
٢٤ خودرا برمسیح خداوند درازکنم* واینك چنانکه جان تو امروز درنظر من عظیم

٢٥ آمد جان من درنظر خداوند عظيم باشد ومرا ازهر تنكى برهاند* شاؤل بداود
كفت مبارك باش اى پسرم داود البتّه كارهاى عظيم خواهى كرد وغالب خواهى
شد پس داود راه خودرا پيش كرفت وشاؤل بجاى خود مراجعت كرد*

باب بيست وهفتم

١ وداود دردل خود كفت الحال روزى بدست شاؤل هلاك خواهم شد چيزى
براى من ازاين بهتر نيست كه بزمين فلسطينيان فرار كنم وشاؤل ازجستجوى من
٢ درتمامئ حدود اسرائيل مأيوس شود پس ازدست او نجات خواهم يافت* پس
داود برخاسته با آن ششصد نفركه همراهش بودند نزد اخيش بن مَعُوك پادشاه
٣ جَتّ كذشت* وداود نزد اخيش درجَتّ ساكن شد او ومردمانش هركس با
اهل خانه‌اش وداود با دو زنش اَخِينُوعَمِ يَزْرَعِيلِيّه وأَبِيجابَلِ كَرْمَلِيّه زن نابال*
٤ وبشاؤل كفته شد كه داود به‌جَتّ فرار كرده است پس اورا ديكر جستجو نكرد*
٥ وداود به‌اخيش كفت الآن اكرمن درنظر تو التفات يافتم مكانى بمن دريكى
از شهرهاى صحرا بدهند تا درآنجا ساكن شوم زيراكه بندهٔ تو چرا درشهر دار السّلطنه
٦ با تو ساكن شود* پس اخيش درآن روز صِقْلَغ را باو داد لهذا صِقْلَغ تا امروز ازآنِ
٧ پادشاهان يهودا است* وعدد روزهائيكه داود دربلاد فلسطينيان ساكن بود
٨ يكسال وچهار ماه بود* وداود ومردانش برآمده برجَشُوريان وجِرِزّيان وعَمالَقه
هجوم آوردند زيراكه اين طوايف درايّام قديم درآنزمين ازشور تا بزمين مصر ساكن
٩ ميبودند* وداود اهل آنزمينرا شكست داده مرد يا زنى زنده نكذاشت وكوسفندان
١٠ وكاوان والاغها وشتران ورخوت كرفته بركشت ونزد اخيش آمد* واخيش
كفت امروز بكجا تاخت آورديد داود كفت برجنوبئ يهودا وجنوب يَرْحَمْئيليان
١١ وبجنوب قينيان* وداود مرد يا زنيرا زنده نكذاشت كه بجَتّ بيايند زيرا كفت
مبادا دربارهٔ ما خبر آورده بكويند كه داود چنين كرده است وتمامئ روزهائيكه
١٢ دربلاد فلسطينيان بماند عادتش چنين خواهد بود* واخيش داودرا تصديق
نموده كفت خويشتنرا نزد قوم خود اسرائيل بالكلّ مكروه نموده است پس تا بأبد
بندهٔ مَن خواهد بود*

باب بیست وهشتم

١ وواقع شد درآن ایّام که فلسطینیان لشکرهای خودرا برای جنك فراهم
آوردند تا با اسرائیل مقاتله نمایند واخیش بداود کفت یقینًا بدانکه تو وکسانت
٢ همراه من باُردو بیرون خواهید آمد * داود باَخیش کفت بتحقیق خواهی دانست
که بندهٔ تو چه خواهد کرد اَخیش بداود کفت ازانجهة ترا همیشه اوقات نکاهبان
٣ سرم خواهم ساخت * وسموئیل وفات نموده بود وجمیع اسرائیل بجهة او نوحه
کری نموده اورا درشهرش رامه دفن کرده بودند وشاؤل تمامیٔ اصحاب اجنّه
٤ وفالکیران‌را از زمین بیرون کرده بود * وفلسطینیان جمع شده آمدند ودر شُونیم
٥ اُردو زدند وشاؤل تمامیٔ اسرائیل‌را جمع کرده درجِلبُوع اُردو زدند * وچون
٦ شاؤل لشکر فلسطینیان‌را دید بترسید ودلش بسیار مضطرب شد * وشاؤل
ازخداوند سؤال نمود وخداوند اورا جواب نداد نه بخوابها ونه به‌اُوریم ونه
٧ به‌انبیاء * وشاؤل بخادمان خود کفت زنیرا که صاحب اجنّه باشد برای من
بطلبید تا نزد او رفته ازاو مسئلت نمایم خادمانش ویرا کفتند اینك زنی صاحب
٨ اجنّه درعَین دُور میباشد * وشاؤل صورت خویشرا تبدیل نموده لباس دیکر
پوشید ودو نفر همراه خود برداشته رفت وشبانکاه نزد آن زن آمده کفت تمنّا اینکه
٩ بواسطهٔ جنّ برای من فالکیری نمائی وکسیرا که بتو بکویم ازبرایم برآوری * آن زن
ویرا کفت اینك آنچه شاؤل کرده است میدانی که چکونه اصحاب اجنّه وفالکیران‌را
اززمین منقطع نموده است پس تو چرا برای جانم دام میکذاری تا مرا بقتل رسانی *
١٠ وشاؤل برای وی بیَهُوَه قَسَم خورده کفت بحیات یَهُوَه قسَم که ازاین امر بتو هیچ
١١ بدی نخواهد رسید * آن زن کفت ازبرایت کِرا برآورم اوکفت سموئیل‌را برای
١٢ من برآور * وچون آن زن سموئیل‌را دید باآواز بلند صدا زد وزن شاؤل‌را
١٣ خطاب کرده کفت براچه مرا فریب دادی زیرا تو شاؤل هستی * پادشاه ویرا
کفت مترس چه دیدی آن زن درجواب شاؤل کفت خدائیرا میبینم که اززمین
١٤ برمیآید * او ویرا کفت صورت او چکونه است زن کفت مردی پیر برمیآید
وبردائی مُلبّس است پس شاؤل دانست که سموئیل است ورو بزمین خم شده

۱۵ تعظیم کرد * وسموئیل بشاؤل کفت چرا مرا برآورده مضطرب ساختی شاؤل
کفت درشدّت تنکی هستم چونکه فلسطینیان با من جنك مینمایند وخدا ازمن دور
شده مرا نه بواسطهٔ انبیاء ونه بخوابها دیکر جواب میدهد لهذا ترا خواندم تا مرا
۱۶ اعلام نمائی که چه باید بکنم * سموئیل کفت پس چرا ازمن سؤال مینمائی وحال
۱۷ آنکه خداوند ازتو دور شده دشمنت کردیده است * وخداوند نحویکه بزبان من
کفته بود برای خود عمل نموده است زیرا خداوند سلطنترا ازدست تو دریده آنرا
۱۸ بهمسایهات داود داده است * چونکه آواز خداوندرا نشنیدی وشدّت غضب
اورا برعمالیق بعمل نیاوردی بنابرین خداوند امروز این عملرا بتو نموده است *
۱۹ وخداوند اسرائیلرا نیز با تو بدست فلسطینیان خواهد داد وتو وپسرانت فردا
نزد من خواهید بود وخداوند اُردوی اسرائیلرا نیز بدست فلسطینیان خواهد
۲۰ داد * وشاؤل فورًا بتمامیٔ قامتش برزمین افتاد وازسخنان سموئیل بسیار بترسید
۲۱ وچونکه تمامیٔ روز وتمامیٔ شب نان نخورده بود هیچ قوّت نداشت * وچون آن
زن نزد شاؤل آمده دید که بسیار پریشان حال است ویرا کفت اینك کنیزت
آواز ترا شنید وجانمرا بدست خود کذاشتم وسخنانیرا که بمن کفتی اطاعت نمودم *
۲۲ پس حال تمنّا اینکه تو نیز آواز کنیز خودرا بشنوی تا لقمهٔ نان بحضورت بکذارم
۲۳ وبخوری تا قوّت یافته براه خود بروی * امّا او انکار نموده کفت نمیخورم لیکن
چون خادمانش وآن زن نیز اصرار نمودند آواز ایشانرا بشنید واز زمین برخاسته
۲۴ بربستر نشست * وآن زن کوسالهٔ پرواری درخانه داشت پس تعجیل نموده آنرا
۲۵ ذبح کرد وآرد کرفته خمیر ساخت وقرصهای نان فطیر پخت * وآنهارا نزد شاؤل
وخادمانش کذاشت که خوردند پس برخاسته درآن شب روانه شدند *

باب بیست ونهم

۱ وفلسطینیان همهٔ لشکرهای خودرا درآفیق جمع کردند واسرائیلیان نزد چشمهٔ که
۲ دریزرعیل است فرود آمدند * وسرداران فلسطینیان صدها وهزارها میکذشتند
۳ وداود ومردانش با اخیش در دنبالهٔ ایشان میکذشتند * وسرداران فلسطینیان
کفتند که این عبرانیان کیستند واخیش بجواب سرداران فلسطینیان کفت مکر این

داود بندهٔ شاؤل پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده
٤ است واز روزیکه نزد من آمد تا امروز دراو عیبی نیافتم * امّا سرداران فلسطینیان
بروی غضبناك شدند وسرداران فلسطینیان اورا کفتند این مردرا بازکردان تا
بجائیکه برایش تعیین کردهٔ برکردد وبا ما بجنك نیاید مبادا درجنك دشمن ما
بشود زیرا اینکس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان *
٥ آیا این داود نیست که دربارهٔ او با یکدیکر رقص کرده میسرائیدند ومیکفتند
٦ شاؤل هزارهای خود وداود ده هزارهای خویشرا کشته است * آنکاه اَخیش
داودرا خوانده اورا کفت بحیات یَهُوَه قسم که تو مرد راست هستی وخروج
ودخول تو با من دراُردو بنظر من پسند آمد زیرا ازروز آمدنت نزد من تا امروز
٧ ازتو بدی ندیده‌ام لیکن درنظر سرداران پسند نیستی * پس الآن برکشته بسلامتی
٨ برو مبادا مرتکب عملی شوی که درنظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید * وداود
باَخیش کفت چه کرده‌ام واز روزیکه بحضور تو بوده‌ام تا امروز دربنده‌ات چه
٩ یافتهٔ تا آنکه بجنك نیایم وبادشمنان آقایم پادشاه جنك ننمایم * اَخیش درجواب
داود کفت میدانم که تو درنظر من مثل فرشتهٔ خدا نیکو هستی لیکن سرداران
١٠ فلسطینیان کفتند که با ما بجنك نیاید * پس الحال بامدادان با بندکان آقایت
که همراه تو آمده‌اند برخیز وچون بامدادان برخاسته باشید وروشنائی برای شما بشود
١١ روانه شوید * پس داود باکسان خود صُبح زود برخاستند تا روانه شده بزمین
فلسطینیان برکردند وفلسطینیان به یَزْرَعِیل برآمدند *

باب سی‌ام

١ وواقع شد چون داود وکسانش درروز سوّم به صِقلَغ رسیدند که عَمالِقَه برجنوب
٢ وبرصِقلَغ هجوم آورده بودند وصِقلَغرا زده آنرا بآتش سوزانیده بودند * وزنان
وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند ازخورد وبزرك اسیر کرده هیچکسرا نکشته بلکه همه‌را
٣ باسیری برده براه خود رفته بودند * وچون داود وکسانش بشهر رسیدند اینك
٤ بآتش سوخته وزنان وپسران ودختران ایشان اسیر شده بودند * پس داود
وقومیکه همراهش بودند آواز خودرا بلند کرده کریستند تا طاقت کریه کردن دیکر

٥ نداشتند * ودو زن داود اَخینوعَمِ یزرعیلیه وابیجایل زن نابال کَرمَلی اسیر شده
٦ بودند * وداود بسیار مضطرب شد زیراکه قوم میگفتند که اورا سنگسار کنند.
چون جان تمامیٔ قوم هریك برای پسران ودختران خویش بسیار تلخ شده بود امّا
٧ داود خویشتنرا از یَهُوَه خدای خود تقویت نمود * وداود بِاَبیاتار کاهن
پسر اَخِیمَلِك گفت ایفودرا نزد من بیاور وابیاتار ایفودرا نزد داود آورد *
٨ وداود از خداوند سؤال نموده گفت اگر این فوجرا تعاقب نمایم آیا بآنها خواهم
رسید او ویرا گفت تعاقب نما زیراکه بتحقیق خواهی رسید ورها خواهی کرد *
٩ پس داود وششصد نفرکه همراهش بودند روانه شده بوادیٔ بَسور آمدند وواماندگان
١٠ درآنجا توقّف نمودند * وداود با چهار صد نفر تعاقب نمود ودویست نفر توقّف
١١ نمودند زیرا بحدّی خسته شده بودند که از وادیٔ بَسور نتوانستند گذشت * پس
شخصی مصری درصحرا یافته اورا نزد داود آوردند وباو نان دادند که خورد
١٢ واورا آب نوشانیدند * وپارهٔ ازقرص انجیر ودو قُرص کشمش باو دادند وچون
خورد روحش بوی بازگشت زیراکه سه روز وسه شب نه‌نان خورده ونه آب
١٣ نوشیده بود * وداود اورا گفت ازآنِ که هستی وازکجا میباشی او گفت من جوان
مصری وبندهٔ شخص عمالیقی هستم وآقایم مرا ترك کرده است زیرا سه روزاست که
١٤ بیمار شده ام * ما بجنوب کَرِیتیان وبر ملك یهودا وبرجنوب کالیب تاخت آوردیم
١٥ وصِقلَغرا باتش سوزانیدیم * داود ویرا گفت آیا مرا بآن گروه خواهی رسانید
او گفت برای من بخدا قَسَم بخورکه نه مرا بکشی ونه مرا بدست آقایم تسلیم کنی
١٦ پس ترا نزد آن گروه خواهم رسانید * وچون اورا بآنجا رسانید اینك برروی
تمامیٔ زمین منتشر شده میخوردند ومینوشیدند وبزم میکردند بسبب تمامیٔ غنیمت
١٧ عظیمی که از زمین فلسطینیان واز زمین یهودا آورده بودند * وداود ایشانرا
ازوقت شام تا عصرِ روزِ دیگر میزد که از ایشان احدی رهائی نیافت جز چهار
١٨ صد مرد جوان که برشتران سوار شده گریختند * وداود هرچه عَمالَقه گرفته بودند
١٩ بازگرفت وداود دو زن خودرا بازگرفت * وچیزی از ایشان مفقود نشد ازخورد
وبزرگ وازپسران ودختران وغنیمت وازهمهٔ چیزهائیکه برای خود گرفته بودند
٢٠ بلکه داود همه‌را بازآورد * وداود همهٔ گوسفندان وگاوان خودرا گرفت وآنهارا

۲۱ پیش مواشئ دیگر راندند وگفتند این است غنیمت داود* وداود نزد آن
دویست نفر که ازشدّت خستگی نتوانسته بودند درعقب داود بروند وایشانرا
نزد وادئ بَسور واگذاشته بودند آمد وایشان باستقبال داود وباستقبال قومیکه
همراهش بودند بیرون آمدند وچون داود نزد قوم رسید ازسلامتئ ایشان پرسید*
۲۲ امّا جمیع کسان شریر ومردان بلیّعال ازاشخاصیکه با داود رفته بودند متکلّم شده
گفتند چونکه همراه ما نیامدند ازغنیمتیکه باز آورده‌ایم چیزی بایشان نخواهیم داد
۲۳ مگر بهرکس زن وفرزندان اورا پس آنهارا برداشته بروند* لیکن داود گفت
ای برادرانم چنین مکنید چونکه خداوند اینهارا بما داده است ومارا حفظ نموده
۲۴ آن فوج‌راکه برما تاخت آورده بودند بدست ما تسلیم نموده است* وکیست که
دراین امر بشما گوش دهد زیرا قسمت آنانیکه نزد اسباب میمانند مثل قسمت
۲۵ آنانیکه بجنگ می روند خواهد بود وهردو قسمت مساوی خواهند بُرد* وازآن
روز ببعد چنین شد که اینرا قاعده وقانون دراسرائیل تا امروز قرار داد*
۲۶ وچون داود بصِقْلَغ رسید بعضی ازغنیمترا برای مشایخ یهودا ودوستان خود
۲۷ فرستاده گفت اینك هدیهٔ ازغنیمت دشمنان خداوند برای شما است* برای اهل
۲۸ بیت‌ئیل واهل راموتِ جنوبی واهل یَتّیر* وبرای اهل عَرُوعیر واهل سِفْموت
۲۹ واهل اَشْتَموع* وبرای اهل راکال واهل شهرهای یَرْحَمْئیلیان واهل شهرهای
۳۰ قِینیان* وبرای اهل حُرْما واهل کورعاشان واهل عَتاق* وبرای اهل حَبْرون
۳۱ وجمیع مکانهائیکه داود وکسانش درآنها آمد ورفت میکردند*

باب سی ویکم

۱ وفلسطینیان با اسرائیلیان جنگ کردند ومردان اسرائیل ازحضور فلسطینیان فرار
۲ کردند ودرکوه جِلْبوع کشته شده افتادند* وفلسطینیان شاؤل وپسرانشرا بسختی
تعاقب نمودند وفلسطینیان یوناتان واَبیناداب ومَلْکیشُوع پسران شاؤلرا کشتند*
۳ وجنگ برشاؤل سخت شد وتیراندازان دور اورا گرفتند وبسبب تیراندازان بغایت
۴ دلتنگ گردید* وشاؤل بسلاحدار خود گفت شمشیر خودرا کشیده آنرا بمن فرو بر
مبادا این نامختونان آمده مرا مجروح سازند ومرا افتضاح نمایند امّا سلاحدارش

نخواست زیرا که بسیار درترس بود پس شاؤل شمشیر خودرا کرفته برآن افتاد٭
٥ وهنکامیکه سلاحدارش شاؤلرا دید که مُرده است او نیز برشمشیر خود افتاده با
٦ او بمُرد٭ پس شاؤل وسه پسرش وسلاحدارش وجمیع کسانش نیز درآنروز
٧ باهم مُردند٭ وچون مردان اسرائیل که بآنطرف درّه وبآنطرف اُرْدُنّ بودند دیدند
که مردان اسرائیل فرار کرده اند وشاؤل وپسرانش مرده اند شهرهای خودرا ترك
٨ کرده کریختند وفلسطینیان آمده درآنها ساکن شدند٭ ودر فردای آن روز
چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتکان آمدند شاؤل وسه پسرش‌را یافتند که
٩ درکوه جِلْبُوع افتاده بودند٭ پس سر اورا بریدند واسلحه‌اشرا بیرون کرده بزمین
١٠ فلسطینیان بهر طرف فرستادند تا ببتخانهای خود وبقوم مژده برسانند٭ واسلحهٔ
١١ اورا درخانهٔ عَشْتارُوت نهادند وجَسَدشرا برحصار بیتشان آویختند٭ وچون
١٢ ساکنان یابیش جِلْعاد آنچه‌را که فلسطینیان بشاؤل کرده بودند شنیدند٭ جمیع
مردان شجاع برخاسته وتمامیٔ شب سفر کرده جَسَد شاؤل واجساد پسرانش‌را
١٣ ازحصار بیتشان کرفتند وبه یابیش برکشته آنهارا در آنجا سوزانیدند٭ واستخوانهای
ایشانرا کرفته آنهارا زیر درخت بلوطیکه دریابیش است دفن کردند وهفت روز
روزه کرفتند٭

کتاب دوم سموئیل

باب اول

۱ وبعد از وفات شاؤل ومراجعت داود ازمقاتلهٔ عَمالِقَه واقع شد که داود دو
۲ روز درصِقلَغ توقّف نمود * ودر روز سوّم ناکاه شخصی از نزد شاؤل با لباس دریده
وخاك بر سرش ریخته ازلشکر آمد وچون نزد داود رسید بزمین افتاده تعظیم
۳ نمود * وداود ویرا کفت ازکجا آمدی او درجواب وی کفت از لشکر اسرائیل
۴ فرار کرده‌ام * داود ویرا کفت مرا خبر بده که کار چکونه شده است او کفت
قوم ازجنك فرار کردند وبسیاری از قوم نیز افتادند ومردند وهم شاؤل وپسرش
۵ یوناتان مُردند * پس داود بجوانیکه اورا مخبر ساخته بود کفت چکونه دانستی
۶ که شاؤل وپسرش یوناتان مُرده‌اند * وجوانیکه اورا مخبر ساخته بود کفت
اتّفاقاً مرا درکوه جِلبُوع کذر افتاد واینك شاؤل برنیزهٔ خود تکیه مینمود واینك
۷ عرّابه‌ها وسواران اورا بسختی تعاقب میکردند * وبعقب نکریسته مرا دید ومرا
۸ خواند وجواب دادم لبیّك * او مرا کفت تو کیستی ویرا کفتم عمالیقی هستم *
۹ او بمن کفت تمنّا اینکه برمن بایستی ومرا بکشی زیراکه پریشانی مرا درکرفته است
۱۰ چونکه تمام جانم تا بحال درمن است * پس براو ایستاده اورا کشتم زیرا دانستم
که بعد ازافتادنش زنده نخواهد ماند وتاجی که برسرش وبازو بندی که بربازویش
۱۱ بود کرفته آنهارا اینجا نزد آقایم آوردم * آنکاه داود جامهٔ خودرا کرفته آنرا درید
۱۲ وتمامیٔ کسانیکه همراهش بودند چنین کردند * وبرای شاؤل وپسرش یوناتان
وبرای قوم خداوند وخاندان اسرائیل ماتم کرفتند وکریه کردند وتا شام روزه
۱۳ داشتند زیراکه بدم شمشیر افتاده بودند * وداود بجوانیکه اورا مخبر ساخت کفت
۱۴ تو ازکجا هستی او کفت من پسر مرد غریب عمالیقی هستم * داود ویرا کفت چکونه

١٥ نترسیدی که دست خودرا بلند کرده مسیح خداوندرا هلاك ساختی * آنکاه داود
یکی ازخادمان خودرا طلبیده کفت نزدیك آمده اورا بکش پس اورا زد که مُرد *
١٦ وداود اورا کفت خونت برسر خودت باشد زیراکه دهانت برتو شهادت داده
١٧ کفت که من مسیح خداوندرا کُشتم * وداود این مرثیه‌را دربارهٔ شاؤل وپسرش
١٨ یوناتان انشاء کرد * وامر فرمود که نشید قوسرا بنی یهودا تعلیم دهند اینك درسِفرِ
١٩ یاشَر مکتوبست * زیبائی تو ای اسرائیل درمکانهای بلندت کشته شد * جبّاران
٢٠ چکونه افتادند * درجَتّ اطّلاع ندهید * درکوچه‌های اَشقَلُون خبر مرسانید *
مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند * ومبادا دختران نامختونان وجد نمایند *
٢١ ای کوههای جِلبُوع شبنم وباران برشما نبارد * ونه ازکشتزارهایت هدایا بشود *
زیرا درآنجا سپر جبّاران دور انداخته شد * سپر شاؤل که کویا بروغن مسح نشده
٢٢ بود * ازخون کشتکان وازپیه جبّاران * کمان یوناتان برنکردید * وشمشیر شاؤل
٢٣ تهی برنکشت * شاؤل ویوناتان درحیات خویش محبوب نازنین بودند * ودر
موت خود ازیکدیکر جدا نشدند * ازعقابها تیزبرتر وازشیران تواناتر بودند *
٢٤ ای دختران اسرائیل برای شاؤل کریه کنید * که شمارا بقرمز ونفایس ملبّس
٢٥ میساخت * وزیورهای طلا برلباس شما میکذاشت * شجاعان درمعرض جنك
٢٦ چکونه افتادند * ای یوناتان برمکانهای بلند خود کشته شدی * ای برادر من
یوناتان برای تو دلتنك شده‌ام * برای من بسیار نازنین بودی * محبّت تو با من
٢٧ عجیبتر ازمحبّت زنان بود * جبّاران چکونه افتادند * وچکونه اسلحهٔ جنك
تلف شد *

باب دوم

١ وبعد ازآن واقع شد که داود ازخداوند سؤآل نموده کفت آیا یکی از شهرهای
٢ یهودا برآیم خداوند ویرا کفت برآی داود کفت کجا برآیم کفت بحَبرُون * پس
داود بآنجا برآمد ودو زنش نیز اَخِینُوعَم یزرَعیلیه واَبیجایل زن نابال کَرمَلی *
٣ وداود کسانیرا که با او بودند با خاندان هریکی بُرد ودرشهرهای حَبرُون ساکن
٤ شدند * ومردان یهودا آمده داودرا درآنجا مسح کردند تا برخاندان یهودا پادشاه
شود وبداود خبر داده کفتند که اهل یابیش جِلعاد بودند که شاؤلرا دفن

٥ کردند* پس داود قاصدان نزد اهل یابیش جلعاد فرستاده بایشان کفت شما
ازجانب خداوند مبارك باشید زیراکه این احسانرا بآقای خود شاؤل نمودید
٦ واورا دفن کردید* والآن خداوند بشما احسان وراستی بنماید ومن نیز جزای
٧ این نیکوئیرا بشما خواهم نمود چونکه این کاررا کردید* وحال دستهای شما قوی
باشد وشما شجاع باشید زیرا آقای شما شاؤل مُرده است وخاندان یهودا نیزمرا
٨ برخود بپادشاهی مسح نمودند* امّا اَبنیر بن نیر سردار لشکر شاؤل اِیشبُوشَت
٩ بن شاؤلرا کرفته اورا به مَحَنایم بُرد* واورا برجلعاد وبرآشوریان وبر یزرَعِیل
١٠ وبرافرایم وبربنیامین وبرتمامیْ اسرائیل پادشاه ساخت* واِیشبُوشَت بن شاؤل
هنکامیکه براسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود ودو سال سلطنت نمود امّا خاندان
١١ یهودا داودرا متابعت کردند* وعدد ایّامیکه داود درحَبرُون برخاندان یهودا
١٢ سلطنت نمود هفت سال وشش ماه بود* واَبنیر بن نیر وبندکان اِیشبُوشَت
١٣ بن شاؤل ازمَحَنایم بجِبعُون بیرون آمدند* ویوآب بن صَرُویَه وبندکان داود
بیرون آمده نزد برکهٔ جِبعُون با آنها ملتقی شدند وایشان باینطرف برکه وآنان
١٤ بآنطرف برکه نشستند* واَبنیر به یوآب کفت الآن جوانان برخیزند ودرحضور ما
١٥ بازی کنند یوآب کفت برخیزند* پس برخاسته بشماره عبور کردند دوازده نفر
١٦ برای بنیامین وبرای اِیشبُوشَت بن شاؤل ودوازده نفراز بندکان داود* وهر
یك از ایشان سر حریف خودرا کرفته شمشیر خودرا در پهلویش زد پس باهم
١٧ افتادند پس آن مکانرا که درجِبعُون است حَلقَت هَصُّوریم نامیدند* وآنروز
جنك بسیار سخت بود واَبنیر ومردان اسرائیل ازحضور بندکان داود منهزم شدند*
١٨ وسه پسر صَرُویَه یوآب واَبیشای وعَسائیل درآنجا بودند وعسائیل مثل غزال برّی
١٩ سبك پا بود* وعَسائیل اَبنیررا تعاقب کرد ودررفتن بطرف راست یا چپ از
٢٠ تعاقب اَبنیر انحراف نورزید* واَبنیر بعقب نکریسته کفت آیا تو عَسائیل هستی
٢١ کفت من هستم* اَبنیر ویرا کفت بطرف راست یا بطرف چپ خود برکرد ویکی
ازجوانانرا کرفته اسلحهٔ اورا بردار امّا عَسائیل نخواست که ازعقب او انحراف
٢٢ ورزد* پس اَبنیر بار دیکر بهعَسائیل کفت ازعقب من برکرد چرا ترا بزمین
٢٣ بزنم پس چکونه روی خودرا نزد برادرت یوآب برافرازم* وچون نخواست که

برکردد اَبْنیر اورا بمؤخر نیزه خود بشکمش زد که سر نیزه ازعقبش بیرون آمد و
درآنجا افتاده درجایش مُرد وهرکس که بمکان افتادن ومُردن عسائیل رسید
۲۴ ایستاد * امّا یوآب وابیشای اَبْنیررا تعاقب کردند وچون ایشان بتلّ اَمَّه که
۲۵ بمقابل جیح درراه بیابان جَبْعُون است رسیدند آفتاب فرو رفت * وبنی بنیامین
۲۶ برعقب اَبنیر جمع شده یك کروه شدند وبرسر یك تلّ ایستادند * واَبْنیر یوآب را
صدا زده کفت که ایا شمشیر تا بأبد هلاك سازد آیا نمیدانی که آخر بتلخی خواهد
انجامید پس تا بکی قومرا امر نمیکنی که از تعاقب برادران خویش برکردند *
۲۷ یوآب درجواب کفت بخدای حیّ قسم اکر سخن نکفته بودی هرآینه قوم درصبح
۲۸ از تعاقب برادران خود برمیکشتند * پس یوآب کرنا نواخته تمامئ قوم ایستادند
۲۹ واسرائیل‌را باز تعاقب ننمودند ودیکر جنك نکردند * واَبنیر وکسانش تمامئ
آنشبرا ازراه عَرَبَه رفته از اُرْدُنّ عبور کردند واز تمامئ بِتْرون کذشته به‌مَحْنایم
۳۰ رسیدند * ویوآب ازعقب اَبْنیر برکشته تمامئ قومرا جمع کرد واز بندکان داود
۳۱ سوای عَسائیل نوزده نفر مفقود بودند * امّا بندکان داود بنیامین ومردمان
۳۲ اَبْنیررا زدند که از ایشان سه‌صد وشصت نفر مردند * وعسائیل‌را برداشته اورا
درقبر پدرش که در بیت لحم است دفن کردند ویوآب وکسانش تمامئ شب کوچ
کرده هنکام طلوع فجر به‌حَبْرُون رسیدند *

باب سیم

۱ وجنك درمیان خاندان شاؤل وخاندان داود بطول انجامید وداود روز
۲ بروز قوّت میکرفت وخاندان شاؤل روز بروز ضعیف میشدند * وبرای داود
درحَبْرُون پسران زائیده شدند ونخست زاده‌اش عَمّون از اَخِینُوعَم یِزْرَعِیلِیّه بود *
۳ ودوّمش کیلاب از اَبیجایل زن نابال کَرْمَلی وسوّم اَبْشالُوم پسر مَعْکَه دختر تَلْمای
۴ بادشاه جَشُور * وچهارم ادُونِیّا پسر حَجِّیت وپنجم شَفَطْیا پسر اَیطال * وششم
۵
یِتْرَعام از عِجْلَه زن داود . اینان برای داود درحَبْرُون زائیده شدند *
۶ وهنکامیکه جنك درمیان خاندان شاؤل وخاندان داود میبود اَبنیر خاندان
۷ شاؤل‌را تقویت مینمود * وشاؤل‌را کنیزی مسمّاة به‌رِصْفَه دختر اَیَّه بود و اِیشْبُوشَت

۸ به‌اَبْنیر گفت چرا بکنیز پدرم درآمدی * وخشم اَبْنیر بسبب سخن اِیشْبُوشَت بسیار
افروخته شده گفت آیا من سرسگ برای یهودا هستم وحال آنکه امروز بخاندان
پدرت شاؤل وبرادرانش واصحابش احسان نموده‌ام وترا بدست داود تسلیم
۹ نکرده‌ام که بسبب این زن امروز گناه برمن اسناد میدهی * خدا مثل این وزیاده
از این به‌اَبْنیر بکند اگر من بطوریکه خداوند برای داود قَسَم خورده است برایش
۱۰ چنین عمل ننمایم * تا سلطنترا از خاندان شاؤل نقل نموده کرسئ داودرا بر
۱۱ اسرائیل ویهودا ازدان تا بئرشبع پایدار گردانم * واو دیگر نتوانست در جواب
۱۲ اَبْنیر سخنی گوید زیراکه ازاو میترسید * پس اَبْنیر درآن حین قاصدان نزد
داود فرستاده گفت این زمین مال کیست وگفت تو با من عهد ببند واینک
۱۳ دست من با تو خواهد بود تا تمامئ اسرائیل‌را بسوی تو برگردانم * او گفت خوب
من با تو عهد خواهم بست ولیکن یك چیز از تو میطلبم وآن اینست که روی مرا
نخواهی دید جزاینکه اوّل چون برای دیدن روی من بیائی میکال دختر شاؤل‌را
۱۴ بیاوری * پس داود رسولان نزد اِیشْبُوشَت بن شاؤل فرستاده گفت زن من
۱۵ میکال‌را که برای خود بصد قلفهٔ فلسطینیان نامزد ساختم نزد من بفرست * پس
۱۶ ایشبوشت فرستاده اورا از نزد شوهرش فَلْطِیئیل بن لایَش گرفت * وشوهرش
همراهش رفت ودرعقبش تا حوریم گریه میکرد پس اَبْنیر ویرا گفت برگشته برو
۱۷ واو برگشت * واَبْنیر با مشایخ اسرائیل تکلّم نموده گفت قبل از این داودرا
۱۸ میطلبیدید تا برشما پادشاهی کند * پس الآن اینرا بانجام برسانید زیرا خداوند
دربارهٔ داود گفته است که بوسیلهٔ بندهٔ خود داود قوم خویش اسرائیل‌را ازدست
۱۹ فلسطینیان وازدست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد * واَبْنیر بگوش
بنیامینیان نیز سخن گفت واَبْنیر هم بحبرون رفت تا آنچه‌را که درنظر اسرائیل ودرنظر
۲۰ تمامئ خاندان بنیامین پسند آمده بود بگوش داود بگوید * پس اَبْنیر بیست نفر با
خود برداشته نزد داود بحبرون آمد وداود بجهة اَبْنیر ورفقایش ضیافتی برپا کرد *
۲۱ واَبْنیر بداود گفت من برخاسته خواهم رفت وتمامئ اسرائیل‌را نزد آقای خود
پادشاه جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند وبهرآنچه دلت میخواهد سلطنت نمائی
۲۲ پس داود اَبْنیررا مرخّص نموده او بسلامتی برفت * وناگاه بندگان داود و یوآب

ازغارتی باز آمده غنیمت بسیار با خود آوردند واَبْنیر با داود درحَبْرُون نبود زیرا
۲۳ ویرا رخصت داده واو بسلامتی رفته بود * وچون یوآب وتمامئ لشکریکه همراهش
بودند برکشتند یوآبرا خبر داده کفتند که اَبْنیر بن نیر نزد پادشاه آمد واورا
۲۴ رخصت داد وبسلامتی رفت * پس یوآب نزد پادشاه آمده کفت چه کردی اینك
۲۵ اَبْنیر نزد تو آمد چرا اورا رخصت دادی ورفت * اَبْنیر بن نیررا میدانی که او
آمد تا ترا فریب دهد وخروج ودخول ترا بداند وهرکاریرا که میکنی دریافت
۲۶ کند * ویوآب ازحضور داود بیرون رفته قاصدان درعقب اَبْنیر فرستاد که
۲۷ اورا ازچشمهٔ سِیرَه باز آوردند امّا داود ندانست * وچون اَبْنیر بحَبْرُون برکشت
یوآب اورا درمیان دروازه بکنار کشید تا با او خفیةً سخن کوید وبسبب خون
۲۸ برادرش عَسائیل بشکم او زد که مُرد * وبعد ازآن چون داود اینرا شنید کفت
۲۹ من وسلطنت من بحضور خداوند ازخون اَبْنیر بن نیر تا بأبد بری هستم * پس
برسر یوآب وتمامئ خاندان پدرش قرار کیرد وکسیکه جَرَیان وبرص داشته باشد
وبرعصا تکیه کند وبشمشیر بیفتد ومحتاج نان باشد ازخاندان یوآب منقطع نشود *
۳۰ ویوآب وبرادرش ابیشای اَبْنیررا کشتند بسبب اینکه برادر ایشان عَسائیلرا
۳۱ درجِبْعُون درجنك کشته بود * وداود به یوآب وتمامئ قومیکه همراهش بودند
کفت جامهٔ خودرا بدرید وپلاس بپوشید وبرای اَبْنیر نوحه کنید وداود پادشاه
۳۲ درعقب جنازه رفت * واَبْنیررا درحَبْرُون دفن کردند وپادشاه آواز خودرا
۳۳ بلند کرده نزد قبر اَبْنیر کریست وتمامئ قوم کریه کردند * وپادشاه برای اَبْنیر مرثیه
۳۴ خوانده کفت آیا باید اَبْنیر بمیرد بطوریکه شخص احمق میمیرد * دستهای تو بسته نشد
وپایهایت درزنجیر کذاشته نشد * مثل کسیکه پیش شریران افتاده باشد افتادی *
۳۵ پس تمامئ قوم بار دیکر برای او کریه کردند * وتمامئ قوم چون هنوز روز بود
آمدند تا داودرا نان بخورانند امّا داود قسم خورده کفت خدا بمن مثل این بلکه
۳۶ زیاده ازاین بکند اکر نان یاچیز دیکر پیش ازغروب آفتاب بچشم * وتمامئ قوم
ملتفت شدند وبنظر ایشان پسند آمد چنانکه هرچه پادشاه میکرد درنظر تمامئ قوم
۳۷ پسند میآمد * وجمیع قوم وتمامئ اسرائیل درآن روز دانستند که کشتن اَبْنیر بن نیر
۳۸ ازپادشاه نبود * وپادشاه بخادمان خود کفت آیا نمیدانید که سروری ومرد بزرکی

٣٩ امروز دراسرائیل افتاد* ومن امروز با آنکه بپادشاهی مسح شده‌ام ضعیف هستم
واین مردان یعنی پسران صَرُویَه ازمن توانانرنده خداوند عامل شرارت را
برحسب شرارتش جزا دهد*

باب چهارم

١ وچون پسر شاؤل شنید که اَبْنیر در حَبْرُون مرده است دستهایش ضعیف شد
٢ وتمامیٔ اسرائیل پریشان گردیدند* وپسر شاؤل دو مرد داشت که سردار فوج
بودند اسم یکی بَعْنَه واسم دیگری ریکاب بود پسران رِمُّون بَئیرُوتی ازبنی بنیامین
٣ زیراکه بَئیرُوت با بنیامین محسوب بود* وبَئیرُوتیان بجِتّایم فرار کرده درآنجا
٤ تا امروز غربت پذیرفتند* ویوناتان پسر شاؤل‌را پسری لنگ بود که هنگام
رسیدن خبر شاؤل ویوناتان از یَزْرَعیل پنج ساله بود ودایه‌اش اورا برداشته فرار
کرد وچون بفرار کردن تعجیل مینمود او افتاد ولنگ شد واسمش مَفِیبُوشَت بود*
٥ وریکاب وبَعْنَه پسران رِمُّون بَئِیروتی روانه شده در وقت گرمای روز بخانهٔ
٦ ایشبوشت داخل شدند واو بخواب ظهر بود* پس بیهانهٔ که گندم بگیرند درمیان
٧ خانه داخل شده بشکم او زدند وریکاب وبرادرش بَعْنَه فرار کردند* وچون
بخانه داخل شدند واو بربسترش درخوابگاه خود میخوابید اورا زدند وکشتند
٨ وسرشرا ازتن جدا کردند وسرشرا گرفته ازراه عَرَبَه تمامیٔ شب کوچ کردند* وسر
ایشبُوشَت‌را نزد داود بحَبْرُون آورده به پادشاه گفتند اینك سردشمنت ایشبُوشَت
پسر شاؤل که قصد جان تو میداشت وخداوند امروز انتقام آقای ما پادشاه‌را از
٩ شاؤل وذریّه‌اش کشیده است* وداود ریکاب وبرادرش بَعْنَه پسران رِمُّون
بَئیرُوتی‌را جواب داده بایشان گفت قَسَم بحیات خداوند که جان مرا ازهر تنگی
١٠ فدیه داده است* وقتیکه کسی مرا خبر داده گفت که اینك شاؤل مُرده است
وگمان میبُرد که بشارت میآورد اورا گرفته درصِقْلَغ کُشتم واین اجرت بشارت بود
١١ که باو دادم* پس چند مرتبه زیاده چون مردان شریر شخص صالح‌را درخانه‌اش
بربسترش بکشند آیا خون اورا ازدست شما مطالبه نکنم وشمارا از زمین هلاك
١٢ نسازم* پس داود خادمان خودرا امر فرمود که ایشانرا کشتند ودست وپای

ایشانرا قطع نموده بر برکهٔ حَبْرُون آویختند امّا سر اِیْشبُوشَت‌را گرفته در قبر اَبْنیر
در حَبْرُون دفن کردند *

باب پنجم

۱ وجمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حَبْرُون آمدند ومتکلّم شده گفتند اینك ما
۲ استخوان وگوشت تو هستیم * وقبل از این نیز چون شاؤل برما سلطنت مینمود
تو بودی که اسرائیل‌را بیرون میبردی واندرون میآوردی وخداوند ترا گفت که
۳ تو قوم من اسرائیل‌را رعایت خواهی کرد وبراسرائیل پیشوا خواهی بود * وجمیع
مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حَبْرُون آمدند وداود پادشاه درحَبْرُون بحضور
خداوندبا ایشان عهد بست وداودرا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودند *
٤ وداود هنگامیکه پادشاه شد سی ساله بود وچهل سال سلطنت نمود * هفت سال
٥ وشش ماه درحَبْرُون بریهودا سلطنت نمود وسی وسه سال دراُورشلیم برتمامئ
٦ اسرائیل ویهودا سلطنت نمود * وپادشاه با مردانش باُورشلیم بمقابلهٔ یبوسیان که
ساکنان زمین بودند رفت وایشان بداود متکلّم شده گفتند باینجا داخل نخواهی شد
جزاینکه کوران ولنگانرا بیرون کنی زیراگمان بردند که داود باینجا داخل نخواهد
۷ شد * وداود قلعهٔ صَهْیونرا گرفت که همان شهرداود است * ودرآنروز داود گفت
۸ هرکه یبوسیانرا بزند وبقنات رسیده لنگان وکورانرا که مبغوض جان داود هستند
۹ (بزند) بنابرین میگویند کور ولنگ بخانه داخل نخواهند شد * وداود درقلعه
ساکن شد وآنرا شهر داود نامید وداود باطراف مِلُّو واندرونش عمارت ساخت *
۱۰ وداود ترقّی کرده بزرگ میشد ویَهُوَه خدای صبایُوت با وی میبود * وحیرام
۱۱ پادشاه صور قاصدان ودرخت سرو آزاد ونجّاران وسنگ تراشان نزد داود
۱۲ فرستاده برای داود خانهٔ بنا نمودند * پس داود فهمید که خداوند اورا
براسرائیل بپادشاهی استوار نموده وسلطنت اورا بخاطر قوم خویش اسرائیل
۱۳ برافراشته است * وبعد ازآمدن داود ازحبرون کنیزان وزنان دیگر ازاُورشلیم
۱٤ گرفت وباز برای داود پسران ودختران زائیده شدند * ونامهای آنانیکه برای
۱٥ او دراُورشلیم زائیده شدند این است شَمُّوع وشُوباب وناتان وسلیمان * ویِبْحار

١٦ وَاَلِیشُوع ونافَج ویافیع * واَلیشمَع واَلیداع واَلیفَلَط *
١٧ وچون فلسطینیان
شنیدند که داودرا بپادشاهئ اسرائیل مسح نموده اند جمیع فلسطینیان برآمدند تا
١٨ داودرا بطلبند وچون داود اینرا شنید بقلعه فرود آمد * وفلسطینیان آمده
١٩ دروادئ رفائیان منتشر شدند * وداود از خداوند سؤال نموده کفت آیا بمقابلهٔ
فلسطینیان برآیم وایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند بداود کفت برو
٢٠ زیراکه فلسطینیانرا البتّه بدست تو خواهم داد * وداود ببَعل فَراصیم آمد وداود
ایشانرا درآنجا شکست داده کفت خداوند دشمنانرا از حضور من رخنه کرد مثل
٢١ رخنهٔ آبها، بنابرین آن مکانرا بَعْل فَراصیم نام نهادند * وبتهای خودرا درآنجا ترك
٢٢ کردند وداود وکسانش آنهارا برداشتند * وفلسطینیان بار دیکر برآمده
٢٣ دروادئ رفائیان منتشر شدند * وچون داود از خداوند سؤال نمود کفت برمیا
٢٤ بلکه ازعقب ایشان دَور زده پیش درختان توت برایشان حمله آور * وچون آواز
صدای قدمها درسر درختان توت بشنوی آنکاه تعجیل کن زیراکه در آنوقت خداوند
٢٥ پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیانرا شکست دهد * پس داود
چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وفلسطینیانرا ازجِبعَه تاجازَر شکست داد *

باب ششم

١ وداود بار دیکر جمیع برکزیدکان اسرائیل یعنی سی هزار نفررا جمع کرد *
٢ وداود باتمامئ قومیکه همراهش بودند برخاسته از بَعْلئ یهودا روانه شدند تا تابوت
خدارا که باسم یعنی باسم یَهْوَه صبایوت که برکروبیان نشسته است مسمّی میباشد
٣ ازآنجا بیاورند * وتابوت خدارا برعرّابهٔ نو کذاشتند وآنرا ازخانهٔ اَبیناداب که
٤ در جِبعَه است برداشتند وعُزَّه واَخیُو پسران اَبیناداب عرّابهٔ نورا راندند * وآنرا
ازخانهٔ اَبیناداب که درجِبعَه است با تابوت خدا آوردند واَخیُو پیش تابوت
٥ میرفت * وداود وتمامئ خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو وبربط
٦ ورباب ودفّ ودهل وسنجها بحضور خداوند بازی میکردند * وچون بخرمنکاه
ناکون رسیدند عُزَّه دست خودرا بتابوت خداوند دراز کرده آنرا کرفت زیرا
٧ کاوان میلغزیدند * پس غضب خداوند برعُزَّه افروخته شد خدا اورا درآنجا

٨ بسبب تقصيرش زد ودر آنجا نزد تابوت خدا مُرد * وداود غمكين شد زيرا
خداوند برعُزّه رخنه كرده بود وآن مكانرا تا بامروز فارَص عُزّه نام نهاد *
٩ ودرآنروز داود از خداوند ترسيده كفت كه تابوت خداوند نزد من چكونه بيايد *
١٠ وداود نخواست كه تابوت خداوندرا نزد خود بشهر داود بياورد پس داود آنرا
١١ بخانهٔ عُوبيد اَدُومِ جتّى بركردانيد * وتابوت خداوند درخانهٔ عوبيد ادوم جتّى
١٢ سه ماه ماند وخداوند عوبيد اَدُوم وتمامئ خاندانشرا بركت داد * وداود پادشاهرا
خبر داده كفتند كه خداوند خانهٔ عوبيد اَدُوم وجميع مايملك اورا بسبب تابوت
خدا بركت داده است پس داود رفت وتابوت خدارا ازخانهٔ عوبيد اَدُوم بشهر
١٣ داود بشادمانى آورد * وچون بردارندكان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند
١٤ كاوان وپرواريها ذبح نمود * وداود با تمامئ قوّت خود بحضور خداوند رقص
١٥ ميكرد وداود بايفود كتان ملبّس بود * پس داود وتمامئ خاندان اسرائيل تابوت
١٦ خداوندرا باواز شادمانى وآواز كرّنا آوردند * وچون تابوت خداوند داخل شهر
داود ميشد ميكال دختر شاؤل از پنجره نكريسته داود پادشاهرا ديد كه بحضور
١٧ خداوند جست وخيز ورقص ميكند پس اورا دردل خود حقير شمرُد * وتابوت
خداوندرا درآورده آنرا درمكانش درميان خيمهٔ كه داود برايش برپا داشته بود
كذاشتند وداود بحضور خداوند قربانيهاى سوختنى وذبايح سلامتى كذرانيد *
١٨ وچون داود ازكذرانيدن قربانيهاى سوختنى وذبايح سلامتى فارغ شد قومرا باسم
١٩ يَهُوَه صبايوت بركت داد * وبتمامئ قوم يعنى بجميع كروه اسرائيل مردان وزنان
بهر يكى يك كردهٔ نان ويك پارهٔ كوشت ويكقرص كشمش بخشيد پس تمامئ قوم
٢٠ هر يكى بخانهٔ خود رفتند * امّا داود بركشت تا اهل خانهٔ خودرا بركت دهد
وميكال دختر شاؤل باستقبال داود بيرون آمده كفت پادشاه اسرائيل امروز چه
قدر خويشتنرا عظمت داد كه خودرا در نظر كنيزانِ بندكان خود برهنه ساخت
٢١ بطوريكه يكى ازسَفَها خودرا برهنه ميكند * وداود بميكال كفت بحضور خداوند
بود كه مرا برپدرت وبرتمامئ خاندانش برترى داد تا مرا برقوم خداوند يعنى
٢٢ براسرائيل پيشوا سازد ازاينجهة بحضور خداوند بازى كردم * وازاين نيز خودرا
زياده حقير خواهم نمود ودرنظر خود پست خواهم شد ليكن درنظر كنيزانيكه

٢٣ دربارهٔ آنها سخن گفتنی معظّم خواهم بود* ومیکال دختر شاؤل را تا روز وفاتش
اولاد نشد*

باب هفتم

١ وواقع شد چون پادشاه درخانهٔ خود نشسته وخداوند اورا ازجمیع دشمنانش
٢ ازهر طرف آرامی داده بود* که پادشاه بناتان نبیّ گفت اُلآن مرا میبینی که
٣ درخانهٔ سرو آزاد ساکن میباشم وتابوت خدا درمیان پردهها ساکن است* ناتان
بپادشاه گفت بیا وهرآنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند با تواست*
٤ ودرآن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده گفت* برو وببندهٔ من
٥
٦ داود بگو خداوند چنین میگوید آیا تو خانهٔ برای سکونت من بنا میکنی* زیرا
ازروزیکه بنی اسرائیل را ازمصر بیرون آوردم تا امروز درخانهٔ ساکن نشدهام بلکه
٧ درخیمه ومسکن گردش کردهام* وبهرجائیکه با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم
آیا باحدی ازداوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مأمور داشتم
٨ سخنی گفتم که چرا خانهٔ ازسرو آزاد برای من بنا نکردید* وحال ببندهٔ من داود
چنین بگو که یَهْوَه صبابوت چنین میگوید من ترا ازچراگاه ازعقب گوسفندان
٩ گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی* وهرجائیکه میرفتی من با تو میبودم وجمیع
دشمنانترا ازحضور تو منقطع ساختم وبرای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانیکه برزمین‌اند
١٠ پیدا کردم* وبجههٔ قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم وایشانرا غرس نمودم
تادر مکان خویش ساکن شده باز متحرّك نشوند وشریران دیگر ایشانرا مثل سابق
١١ ذلیل نسازند* ومثل روزهائیکه داورانرا برقوم خود اسرائیل تعیین نموده بودم
وترا ازجمیع دشمنانت آرامی دادم* وخداوند ترا خبر میدهد که خداوند برای تو
١٢ خانهٔ بنا خواهد نمود* زیرا روزهای تو تمام خواهد شد وبا پدران خود خواهی
خوابید وذریّت ترا که ازصلب تو بیرون آید بعد ازتو استوار خواهم ساخت،
١٣ وسلطنت اورا پایدار خواهم نمود* او برای اسم من خانهٔ بنا خواهد نمود وکرسیٔ
١٤ سلطنت اورا تا بأبد پایدار خواهم ساخت* من اورا پدر خواهم بود واو مرا پسر
خواهد بود واگر او گناه ورزد اورا باعصای مردمان وبتازیانهای بنی آدم تأدیب
١٥ خواهم نمود* ولیکن رحمت من ازاو دور نخواهد شد بطوریکه آنرا از شاؤل

١٦ دور كردم كه اورا ازحضور تو ردّ ساختم * وخانه وسلطنت تو بحضورت تا بأبد
١٧ پايدار خواهد شد وكرسئ تو تا بأبد استوار خواهد ماند * برحسب تمامئ اين
١٨ كلمات ومطابق تمامئ اين رُؤيا ناتان بداود تكلّم نمود * وداود پادشاه داخل
شده بحضور خداوند نشست وكفت اى خداوند يَهُوَه من كيستم وخاندان من
١٩ چيست كه مرا باين مقام رسانيدى * واين نيز درنظر تو اى خداوند يَهُوَه امر
قليل نمود زيراكه دربارهٔ خانهٔ بندهات نيز براى زمان طويل تكلّم فرمودى وآيا
٢٠ اين اى خداوند يَهُوَه عادت بنى آدم است * وداود ديكر بتو چه تواند كفت
٢١ زيراكه تو اى خداوند يَهُوَه بندهٔ خودرا ميشناسى * وبرحسب كلام خود وموافق
دل خود تمامئ اين كارهاى عظيمرا بجا آوردى تا بندهٔ خودرا تعليم دهى *
٢٢ بنابرين اى يَهُوَه خدا تو بزرك هستى زيرا چنانكه بكوشهاى خود شنيدهايم مثل تو
٢٣ كسى نيست وغير از تو خدائى نيست * ومثل قوم تو اسرائيل كدام يك امّت
برروى زمين است كه خدا بيايد تا ايشانرا فديه داده براى خويش قوم بسازد
واسمى براى خود پيدا نمايد وچيزهاى عظيم ومهيب براى شما وبراى زمين خود
بجا آورد بحضور قوم خويش كه براى خود ازمصر وازامّتها وخدايان ايشان فديه
٢٤ دادى * وقوم خود اسرائيلرا براى خود استوار ساختى تا ايشان تا بأبد قوم
٢٥ تو باشند وتو اى يَهُوَه خداى ايشان شدى * والآن اى يَهُوَه خدا كلاميرا كه
دربارهٔ بندهٔ خود وخانهاش كفتى تا بأبد استوار كن وبرحسب آنچه كفتى عمل نما *
٢٦ واسم تو تا بأبد معظّم بماند تا كفته شود كه يَهُوَه صبايوت خداى اسرائيل است
٢٧ وخاندان بندهات داود بحضور تو پايدار بماند * زيرا تو اى يَهُوَه صبايوت خداى
اسرائيل ببندهٔ خود اعلان نموده كفتى كه براى تو خانهٔ بنا خواهم نمود بنابرين
٢٨ بندهٔ تو جرأت كرده است كه اين دعارا نزد تو بكويد * والآن اى خداوند يَهُوَه
٢٩ تو خدا هستى وكلام تو صدق است واين نيكوئيرا ببندهٔ خود وعده دادهٔ * والآن
احسان فرموده خاندان بندهٔ خودرا بركت بده تا آنكه درحضورت تا بأبد بماند
زيراكه تو اى خداوند يَهُوَه كفتهٔ وخاندان بندهات از بركت تو تا بأبد مبارك
خواهد بود *

باب هشتم

١ وبعد ازاین واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده ایشانرا ذلیل ساخت
٢ وداود زمام امّ البلادرا ازدست فلسطینیان گرفت * وموآبرا شکست داده ایشانرا
بزمین خوابانیده با ریسمانی پیمود ودو ریسمان برای کُشتن پیمود و یك ریسمان تمام
٣ برای زنده نگاه داشتن وموآبیان بندگان داود شده هدایا آوردند * وداود هَدَد
عَزَر بن رَحُوب پادشاه صُوبَه‌را هنگامیکه میرفت تا استیلای خودرا نزد نهر باز
٤ بدست آورد شکست داد * وداود هزار وهفتصد سوار وبیست هزار پیاده ازاو
گرفت وداود جمیع اسبهای عرّابه‌هایشرا پی کرد امّا ازآنها برای صد عرّابه نگاه
٥ داشت * وچون اَرامیان دمشق بمدد هَدَد عَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بیست
٦ ودو هزار نفر از اَرامیانرا بکشت * وداود دراَرام دمشق قراولان گذاشت
واَرامیان بندگان داود شده هدایا میآوردند وخداوند داودرا درهر جا که میرفت
٧ نصرت میداد * وداود سپرهای طلارا که برخادمان هَدَد عَزَر بود گرفته آنهارا
٨ باورشلیم آورد * وازباطَه وبیروتای شهرهای هَدَد عَزَر داود پادشاه برنج ازحدّ
٩ افزون گرفت * وچون تُوعِی پادشاه حَمات شنید که داود تمامیٔ لشکر هَدَد عَزَررا
١٠ شکست داده است * تُوعِی یُورام پسر خودرا نزد داود پادشاه فرستاد تا ازسلامتیٔ
او بپرسد واورا تهنیت گوید ازآنجهة که باهَدَد عَزَر جنگ نموده اورا شکست
داده بود زیراکه هَدَد عَزَر با تُوعِی مقاتله مینمود ویورام ظروف نقره وظروف
١١ طلا وظروف برنجین با خود آورد * وداود پادشاه آنهارا نیز برای خداوند وقف
نمود با نقره وطلائیکه از جمیع امّتهائیکه شکست داده بود وقف نموده بود *
١٢ یعنی ازاَرام وموآب وبنی عَمُّون وفلسطینیان وعَمالَقَه وازغنیمت هَدَد عَزَر بن
١٣ رَحُوب پادشاه صُوبَه * وداود برای خویشتن تذکرهٔ برپا نمود هنگامیکه ازشکست
١٤ دادن هجده هزار نفر ازاَرامیان دروادیٔ ملح مراجعت نمود * ودر اَدُوم قراولان
گذاشت بلکه درتمامیٔ اَدُوم قراولان گذاشته جمیع اَدُومیان بندگان داود شدند
١٥ وخداوند داودرا هر جا که میرفت نصرت میداد * وداود برتمامیٔ اسرائیل
سلطنت مینمود وداود برتمامیٔ قوم خود داوری وانصافرا اجرا میداشت *

۱۶ و یوآب بن صرویه سردار لشکر بود و یَهُوشافات بن اَخِیلُود وقایع نکار*
۱۷ وصادوق بن اَخیطوب واخیملك بن اِبیاتار کاهن بودند وسرایا کاتب بود*
۱۸ و بنایاهو بن یَهُویاداع برکریتیان وفلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند*

باب نهم

۱ وداود کفت آیا ازخاندان شاؤل کسی تا بحال باقی است تا بخاطر یوناتان اورا
۲ احسان نمایم* وازخاندان شاؤل خادمی مسمّی به‌صیبا بود پس اورا نزد داود
۳ خواندند و پادشاه ویرا کفت آیا تو صیبا هستی کفت بندهٔ تو هستم* پادشاه
کفت آیا تا بحال ازخاندان شاؤل کسی هست تا اورا احسان خدائی نمایم صیبا
۴ درجواب پادشاه کفت یوناتان‌را تا بحال پسری لنك باقی است* پادشاه ازوی
پرسید که او کجا است صیبا بپادشاه کفت اینك او درخانهٔ ماکیر بن عَمّیئیل
۵ درلُودَبار است* وداود پادشاه فرستاده اورا ازخانهٔ ماکیر بن عَمّیئیل ازلُودبار
۶ کرفت* پس مفیبوشت بن یوناتان بن شاؤل نزد داود آمده بروی درافتاده
۷ تعظیم نمود وداود کفت ای مفیبوشت کفت اینك بندهٔ تو* داود ویرا کفت
مترس زیرا بخاطر پدرت یوناتان برتو البتّه احسان خواهم نمود وتمامیٔ زمین پدرت
۸ شاؤل‌را بتو ردّ خواهم کرد وتو دایمًا برسفرهٔ من نان خواهی خورد* پس او تعظیم
۹ کرده کفت که بندهٔ تو چیست که برسكِ مردهٔ مثل من التفات نمائی* و پادشاه
صیبا بندهٔ شاؤل‌را خوانده کفت آنچه‌را که مال شاؤل وتمام خاندانش بود بپسر
۱۰ آقای تو دادم* وتو و پسرانت وبندکانت بجههٔ او زمین‌را زرع نموده محصول
آنرا بیاورید تا برای پسر آقایت بجههٔ خوردنش نان باشد امّا مفیبوشت پسر آقایت
همیشه برسفرهٔ من نان خواهد خورد وصیبا پانزده پسر وبیست خادم داشت*
۱۱ وصیبا بپادشاه کفت موافق هرآنچه آقایم پادشاه ببنده‌اش فرموده است بهمین
طور بنده‌ات عمل خواهد نمود و پادشاه کفت که مفیبوشت برسفرهٔ من مثل یکی
۱۲ از پسران پادشاه خواهد خورد* ومفیبوشترا پسری کوچك بود که میکا نام داشت
۱۳ وتمامیٔ ساکنان خانهٔ صیبا بندهٔ مفیبوشت بودند* پس مفیبوشت دراورشلیم ساکن
شد زیراکه همیشه برسفرهٔ پادشاه میخورد وازهر دو پا لنك بود*

باب دهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که پادشاه بنی عَمّون مُرد وپسرش حانون درجایش
۲ سلطنت نمود * وداود کفت بهحانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش بمن
احسان کرد پس داود فرستاد تا اورا بواسطهٔ خادمانش دربارهٔ پدرش تعزیت
۳ کوید وخادمان داود بزمین بنی عَمّون آمدند * وسروران بنی عَمّون باقای خود
حانون کفتند آیا کمان میبری که برای تکریم پدر تواست که داود رسولان بجهة
تعزیت تو فرستاده است آیا داود خادمان خودرا نزد تو نفرستاده است تا شهررا
۴ تفحص وتجسس نموده آنرا منهدم سازد * پس حانون خادمان داودرا کرفت
ونصف ریش ایشانرا تراشید ولباسهای ایشانرا ازمیان تا جای نشستن بدرید
۵ وایشانرا رها کرد * وچون داودرا خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیراکه
ایشان بسیار خجل بودند وپادشاه کفت در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید وبعد
۶ ازآن برکردید * وچون بنی عَمّون دیدند که نزد داود مکروه شدند بنی عَمّون
فرستاده بیست هزار پیاده از آرامیانِ بیتَ رَحوب وارامیان صُوبَه و پادشاه مَعکهرا
۷ باهزار نفر ودوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند * وچون داود شنید
۸ یوآب وتمامی لشکر شجاعانرا فرستاد * وبنی عَمّون بیرون آمده نزد دهنهٔ دروازه
برای جنك صف آرائی نمودند وارامیان صُوبَه ورَحوب ومردان طوب ومَعکه
۹ درصحرا علیحده بودند * وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم
ازعقبش بود ازتمام برکزیدکان اسرائیل کروهیرا انتخاب کرده درمقابل ارامیان
۱۰ صف ارائی نمود * وبقیهٔ قومرا بدست برادرش ابیشای سپرد تا ایشانرا بمقابل بنی
۱۱ عَمّون صف آرائی کند * وکفت اکر ارامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر
۱۲ بنی عَمّون برتو غالب آیند بجهة امداد تو خواهم آمد * دلیر باش وبجهة قوم
خویش وبجهة شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچهرا که درنظرش
۱۳ پسند آید بکند * پس یوآب وقومیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با ارامیان
۱۴ جنك کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند * وچون بنی عَمّون دیدند که
ارامیان فرار کردند ایشان نیز ازحضور ابیشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب

۱۵ ازمقابلهٔ بنی عَمُّون برکشته باورشلیم آمد* وچون ارامیان دیدند که ازحضور
۱۶ اسرائیل شکست یافته اند باهم جمع شدند* وهَدَد عَزَر فرستاده ارامیان را که
بآنطرف نهر بودند آورد وایشان به‌حیلام آمدند وشوبَك سردار لشکر هَدَد عَزَر
۱۷ پیشوای ایشان بود* وچون بداود خبر رسید جمیع اسرائیل را جمع کرده از اُرْدُنّ
عبور کرد و به‌حیلام آمد وأرامیان بمقابل داود صفّ آرائی نموده با او جنك کردند*
۱۸ وأرامیان ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود از أرامیان مردانِ هفتصد عرّابه
۱۹ وچهل هزار سوار را کشت وشُوبَكْ سردار لشکرشرا زد که درآنجا مُرد* وچون
جمیع پادشاهانیکه بندهٔ هَدَد عَزَر بودند دیدند که ازحضور اسرائیل شکست
خوردند با اسرائیل صلح نموده بندهٔ ایشان شدند وأرامیان پس از آن ازامداد
بنی عَمُّون ترسیدند*

باب یازدهم

۱ وواقع شد بعد از انقضای سال هنکام بیرون رفتن پادشاهان که داود یوآب را
با بندکان خویش وتمامیٔ اسرائیل فرستاد وایشان بنی عَمُّونرا خراب کرده رَبَّه را
۲ محاصره نمودند امّا داود دراُورشلیم ماند* وواقع شد دروقت عصر که
داود از بسترش برخاسته برپشت بام خانهٔ پادشاه کردش کرد وازپشت بام زنی را
۳ دید که خویشتنرا شستشو میکند وآن زن بسیار نیکو منظر بود* پس داود
فرستاده دربارهٔ زن استفسار نمود واورا کفتند که آیا این بَتْشَبَع دختر اَلِیعام زن
۴ اُوریای حِتّی نیست* وداود قاصدان فرستاده اورا کرفت واو نزد وی آمد
۵ داود با او همبستر شد واو ازنجاست خود طاهر شده بخانهٔ خود برکشت* وآنزن
۶ حامله شد وفرستاده داودرا مخبر ساخت وکفت که من حامله هستم* پس داود
نزد یوآب فرستاد که اوریای حِتّی را نزد من بفرست ویوآب اُوریارا نزد داود
۷ فرستاد* وچون اوریا نزد وی رسید داود ازسلامتیٔ یوآب وازسلامتیٔ قوم
۸ وازسلامتیٔ جنك پرسید* وداود به اُوریا کفت بخانه‌ات برو وپایهای خودرا
بشو پس اُوریا ازخانهٔ پادشاه بیرون رفت وازعقبش خوانی از پادشاه فرستاده
۹ شد* امّا اُوریا نزد در خانهٔ پادشاه باسایر بندکان آقایش خوابید وبخانهٔ خود

۱۰ نرفت * وداودرا خبر داده کفتند که اوریا بخانهٔ خود نرفته است پس داود به
۱۱ اوریا کفت آیا تو از سفر نیامدهٔ پس چرا بخانهٔ خود نرفتهٔ * اوریا بداود عرض
کرد که تابوت واسرائیل ویهودا درخیمه‌ها ساکنند وآقایم یوآب وبندکان آقایم
برروی بیابان خیمه‌نشین اند وآیا من بخانهٔ خود بروم تا اکل وشرب بنمایم وبا
۱۲ زن خود بخوابم بحیات تو وبحیات جان تو قسم که این کاررا نخواهم کرد * وداود
باوریا کفت امروز نیز اینجا باش وفردا ترا روانه میکنم پس اوریا آنروز وفردایش‌را
۱۳ دراورشلیم ماند * وداود اورا دعوت نمود که در حضورش خورد ونوشید واورا
مست کرد ووقت شام بیرون رفته بربسترش با بندکان آقایش خوابید وبخانهٔ
۱٤ خود نرفت * وبامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته بدست اوریا فرستاد *
۱۵ ودر مکتوب باین مضمون نوشت که اوریارا درمقدّمهٔ جنك سخت بکذارید
۱٦ وازعقبش پس بروید تا زده شده بمیرد * وچون یوآب شهررا محاصره میکرد
۱۷ اوریارا درمکانیکه میدانست که مردان شجاع درآنجا میباشند کذاشت * ومردان
شهر بیرون آمده با یوآب جنك کردند وبعضی از قوم از بندکان داود افتادند
۱۸ واوریای حتّی نیز مُرد * پس یوآب فرستاده داودرا از جمیع وقایع جنك خبرداد *
۱۹ وقاصدرا امر فرموده کفت چون از تمامیٔ وقایع جنك بپادشاه خبرداده باشی *
۲۰ اکر خشم پادشاه افروخته شود وترا کوید چرا برای جنك بشهر نزدیك شدید آیا
۲۱ نمیدانستید که ازسر حصار تیر خواهند انداخت * کیست که ابیملك بن یربوشترا
کُشت آیا زنی سنك بالائین آسیائیرا ازروی حصار براو نینداخت که درتاباص
مُرد پس چرا بحصار نزدیك شدید آنکاه بکو که بندهٔ تو اوریای حتّی نیز مرده
۲۲ است * پس قاصد روانه شده آمد وداودرا ازهر آنچه یوآب اورا پیغام داده بود
۲۳ مخبر ساخت * وقاصد بداود کفت که مردان برما غالب شده درعقب ما بصحرا
۲٤ بیرون آمدند وما برایشان تادهنهٔ دروازه تاختیم * وتیراندازان بربندکان تو ازروی
حصار تیر انداختند وبعضی از بندکان پادشاه مُردند وبندهٔ تو اوریای حتّی نیز
۲۵ مرده است * داود بقاصد کفت به یوآب چنین بکو اینواقعه درنظر تو بد نیاید
زیراکه شمشیر این وآنرا بیتفاوت هلاك میکند پس درمقاتله با شهر سختی کوشیده
۲٦ آنرا منهدم بساز پس اورا خاطرجمعی بده * وچون زن اوریا شنید که شوهرش

۲۷ اُوریا مُرده است برای شوهر خود ماتم گرفت * وچون ایّام ماتم گذشت داود
فرستاده اورا بخانهٔ خود آورد واو زن وی شد وبرایش پسری زائید امّا کاریکه
داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد *

باب دوازدهم

۱ وخداوند ناتانرا نزد داود فرستاد ونزد وی آمده اورا گفت که در شهری دو
۲ مرد بودند یکی دولتمند ودیگری فقیر * ودولتمندرا گوسفند وگاو بینهایت بسیار
۳ بود * وفقیررا جز یك ماده برهٔ کوچك نبود که آنرا خریده وپرورش داده همراه
وی وپسرانش بزرك میشد ازخوراك وی میخورد وازکاسهٔ او مینوشید ودر آغوشش
۴ میخوابید وبرایش مثل دختر میبود * ومسافری نزد آن مرد دولتمند آمد واورا
حیف آمد که از گوسفندان وگاوان خود بگیرد تا بجهة مسافریکه نزد وی آمده بود
مهیّا سازد وبرهٔ آنمرد فقیررا گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیّا ساخت *
۵ آنگاه خشم داود برآنشخص افروخته شده بهناتان گفت بحیات خداوند قسم کسیکه
۶ اینکاررا کرده است مستوجب قتل است * وچونکه اینکاررا کرده است وهیچ
۷ ترحّم ننموده برهرا چهارچندان باید ردّ کند * ناتان بداود گفت آنمرد تو هستی
ویَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید من ترا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودم ومن ترا
۸ از دست شاؤُل رهائی دادم * وخانهٔ آقایترا بتو دادم وزنان آقای ترا بآغوش تو
وخاندان اسرائیل ویهودارا بتو عطا کردم واگر این کم میبود چنین وچنان برای
۹ تو مزید میکردم * پس چرا کلام خداوندرا خوار نموده درنظر وی عمل بد بجا
آوردی واُوریای حِتّیرا بشمشیر زده زن اورا برای خود بزنی گرفتی واورا با شمشیر
۱۰ بنی عَمُّون بقتل رسانیدی * پس حال شمشیر ازخانهٔ تو هرگز دور نخواهد شد
۱۱ بعلّت اینکه مرا تحقیر نموده زن اُوریای حِتّیرا گرفتی تا زن تو باشد * خداوند
چنین میگوید اینك من ازخانهٔ خودت بدیرا برتو عارض خواهم گردانید وزنان
ترا پیش چشم تو گرفته بهمسایهات خواهم داد واو درنظر این آفتاب با زنان تو
۱۲ خواهد خوابید * زیراکه تو اینکاررا بپنهانی کردی امّا من اینکاررا پیش تمام
۱۳ اسرائیل ودرنظر آفتاب خواهم نمود * وداود بهناتان گفت بخداوند گناه کردهام

١٤ ناتان بداود کفت خداوند نیز کناه ترا عفو نموده است که نخواهی مُرد٭ لیکن
چون از این امر باعث کُفر کفتن دشمنان خداوند شدهٔ پسری نیز که برای تو
١٥ زائیده شده است البتّه خواهد مُرد٭ پس ناتان بخانهٔ خود رفت وخداوند
١٦ پسر برا که زن اُوریا برای داود زائیده بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد٭ پس
داود ازخدا برای طفل استدعا نمود وداود روزه کرفت وداخل شده تمامیٔ شب
١٧ برروی زمین خوابید٭ ومشایخ خانه‌اش براو برخاستند تا اورا از زمین برخیزانند
١٨ امّا قبول نکرد وبا ایشان نان نخورد٭ ودر روز هفتم طفل بمُرد وخادمان داود
ترسیدند که ازمُردن طفل اورا اطّلاع دهند زیرا کفتند اینك چون طفل زنده
بود با وی سخن کفتیم وقول مارا نشنید پس اکر باو خبر دهیم که طفل مُرده است
١٩ چه قدر زیاده رنجیده میشود٭ وچون داود دید که بندکانش با یکدیکر نجوی
میکنند داود فهمید که طفل مُرده است وداود بخادمان خود کفت آیا طفل مُرده
٢٠ است کفتند مُرده است٭ آنکاه داود اززمین برخاسته خویشتنرا شست وشو
داده تدهین کرد ولباس خودرا عوض نموده بخانهٔ خداوند رفت وعبادت نمود
٢١ وبخانهٔ خود آمده خوراك خواست که پیشش کذاشتند وخورد٭ وخادمانش بوی
کفتند این چه کاراست که کردی وقتیکه طفل زنده بود روزه کرفته کریه نمودی
٢٢ وچون طفل مُرد برخاسته خوراك خوردی٭ او کفت وقتیکه طفل زنده بود
روزه کرفتم وکریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند برمن
٢٣ ترحّم فرماید تا طفل زنده بماند٭ امّا الآن که مرده است پس چرا من روزه بدارم
آیا میتوانم دیکر اورا باز بیاورم من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد
٢٤ آمد٭ وداود زن خود بَتْشَبَع را تسلّی داد ونزد وی درآمده با او خوابید واو
٢٥ پسری زائیده اورا سُلیمان نام نهاد وخداوند اورا دوست داشت٭ وبدست
٢٦ ناتان نبیّ فرستاد واورا بخاطر خداوند یَدِیدِیّا نام نهاد٭ ویوآب با رَبَّهٔ بنی
٢٧ عَمّون جنك کرده شهر پادشاه‌نشین‌را کرفت٭ ویوآب قاصدان نزد داود
٢٨ فرستاده کفت که با رَبَّه جنك کردم وشهر آبهارا کرفتم٭ پس الآن بقیّهٔ قومرا
جمع کن ودربرابر شهر اُردو زده آنرا بکیر مبادا من شهررا بکیرم وباسم من نامیده
٢٩ شود٭ پس داود تمامیٔ قومرا جمع کرده به رَبَّه رفت وبا آن جنك کرده آنرا کرفت٭

۳۰ وتاج پادشاه ایشانرا ازسرش کرفت که وزنش یك وزنهٔ طلا بود وسنکهای
کرانبها داشت وآنرا برسر داود کذاشتند وغنیمت ازحدّ زیاده ازشهر بردند*
۳۱ وخلق آنجارا بیرون آورده ایشانرا زیر ارّهها وچومهای آهنین وتیشههای آهنین
کذاشت وایشانرا ازکورهٔ آجرپزی کذرانید وبهمین طور با جمیع شهرهای بنی
عمّون رفتار نمود پس داود وتمامئ قوم باورشلیم برکشتند*

باب سیزدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که اَبْشالُوم بن داودرا خواهری نیکو صورت مسمّاة بتامار
۲ بود وأَمْنُون پسر داود اورا دوست میداشت* وأَمْنُون بسبب خواهر خود تامار
چنان کرفتار شد که بیمار کشت زیراکه او باکره بود وبنظر اَمْنُون دشوار آمد که
۳ با وی کاری کند* وأمْنُون رفیقی داشت که مسمّیٰ به یُوناداب بن شَمْعی برادر
٤ داود بود ویوناداب مردی بسیار زیرك بود* واو ویرا کفت ای پسر پادشاه
چرا روز بروز چنین لاغر میشوی ومرا خبر نمیدهی اَمْنُون ویرا کفت که من تامار
٥ خواهر برادر خود اَبْشالومرا دوست میدارم* ویوناداب ویرا کفت بربستر
خود خوابیده تمارض نما وچون پدرت برای عیادت تو بیاید ویرا بکو تمنّا اینکه
خواهرمن تامار بیاید ومرا خوراك بخوراند وخوراكرا درنظرمن حاضرسازد تا
٦ ببینم واز دست وی بخورم* پس اَمْنُون خوابید وتمارض نمود وچون پادشاه
بعیادتش آمد اَمْنُون بپادشاه کفت تمنّا اینکه خواهرم تامار بیاید ودو قرص طعام
۷ پیش من بپزد تا ازدست او بخورم* وداود نزد تامار بخانهاش فرستاده کفت
۸ الآن بخانهٔ برادرت اَمْنُون برو وبرایش طعام بساز* وتامار بخانهٔ برادر خود
اَمْنُون رفت واو خوابیده بود وآرد کرفته خمیر کرد وپیش او قرصها ساخته آنهارا
۹ پخت* وتابهرا کرفته آنهارا پیش او ریخت امّا اَمْنُون ازخوردن ابا نمود وکفت
۱۰ همهکسرا ازنزد من بیرون کنید وهمکان ازنزد او بیرون رفتند* واَمْنُون بتامار
کفت خوراكرا باُطاق بیاور تا ازدست تو بخورم وتامار قرصهارا که ساخته بود
۱۱ کرفته نزد برادرخود امنون باُطاق آورد* وچون پیش او کذاشت تا بخورد
۱۲ او ویرا کرفته باو کفت ای خواهرم بیا با من بخواب* او ویرا کفت نی ای

برادرم مرا ذلیل مساز زیراکه چنین کار دراسرائیل کرده نشود این قباحترا بعمل
۱۳ میاور* امّا من کجا ننك خودرا ببرم وامّا تو مثل یکی ازسفهاء دراسرائیل خواهی
۱۴ شد پس حال تمنّا اینکه بپادشاه بکوئی زیراکه مرا از تو دریغ نخواهد نمود* لیکن
او نخواست سخن ویرا بشنود وبراو زورآور شده اورا مجبور ساخت وبا او خوابید*
۱۵ آنکاه اَمْنُون با شدّت بروی بغض نمود وبغضیکه بـا او ورزید ازمحبّتیکه بـا وی
۱۶ میداشت زیاده بود پس اَمْنُون ویرا کفت برخیز وبرو* او ویرا کفت چنین
مکن زیرا این ظلم عظیم که دربیرون کردنِ من میکنی بدتر است از آن دیکری
۱۷ که با من کردی لیکن او نخواست که ویرا بشنود* پس خادمیرا که اورا خدمت
میکرد خوانده کفت این دخترراا ازنزد من بیرون کن ودررا ازعقبش ببند*
۱۸ واو جامهٔ رنکارنك دربرداشت زیراکه دختران باکرهٔ پادشاه باین کونه لباس
۱۹ ملبّس میشدند وخادمش اورا بیرون کرده دررا ازعقبش بست* وتامار خاکستر
برسر خود ریخته وجامهٔ رنکارنك را که دربرش بود دریده ودست خودرا برسر
۲۰ کذارده روانه شد وچون میرفت فریاد مینمود* وبرادرش اَبْشالوم ویرا کفت
که آیا برادرت اَمْنُون با تو بوده است پس ای خواهرم اکنون خاموش باش او
برادر تواست وازاینکار متفکّر مباش پس تامار درخانهٔ برادر خود ابشالوم
۲۱ درپریشان حالی ماند* وچون داود پادشاه تمامیٔ اینوقایعرا شنید بسیار غضبناك
۲۲ شد* واَبْشالوم به‌اَمْنُون سخنی نیك یابد نکفت زیراکه ابشالوم اَمْنُون‌را بغض
۲۳ میداشت بعلّت اینکه خواهرش تامارا ذلیل ساخته بود* وبعد ازدو سال
تمام واقع شد که ابشالوم دربَعْل حاصور که نزد افرایم است پشم برندکان داشت
۲۴ واَبْشالوم تمامیٔ پسران پادشاهرا دعوت نمود* واَبْشالوم نزد پادشاه آمده کفت
اینك حال بندهٔ تو پشم برندکان دارد تمنّا اینکه پادشاه بـا خادمان خود همراه
۲۵ بنده‌ات بیایند* پادشاه بابشالوم کفت نی ای پسرم همهٔ ما نخواهیم آمد مبادا برای
تو بارسنکین باشیم وهرچند اورا الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید واورا برکت
۲۶ داد* وابشالوم کفت پس تمنّا اینکه برادرم اَمْنُون با ما بیاید پادشاه اورا کفت
۲۷ چرا با تو بیاید* امّا چون ابشالوم اورا الحاح نمود امنون وتمامیٔ پسران پادشاهرا
۲۸ با او روانه کرد* وابشالوم خادمان خودرا امر فرموده کفت ملاحظه کنید که

چون دل امنون ازشراب خوش شود وبشما بکویم که امنونرا بزنید آنکاه اورا
۲۹ بکشید ومترسید آیا من شمارا امر نفرمودم پس دلیر وشجاع باشید* وخادمان
ابشالوم با امنون بطوریکه ابشالوم امر فرموده بود بعمل آوردند وجمیع پسران
۳۰ پادشاه برخاسته هرکس بقاطر خود سوار شده کریختند* وچون ایشان درراه
میبودند خبر بداود رسانیده کفتند که ابشالوم همهٔ پسران پادشاه‌را کشته ویکی
۳۱ ازایشان باقی نمانده است* پس پادشاه برخاسته جامهٔ خودرا درید وبروی
۳۲ زمین درازشد وجمیع بندکانش با جامهٔ دریده دراطرافش ایستاده بودند* امّا
یوناداب بن شِمْعی برادر داود متوجّه شده کفت آقایم کمان نبرد که جمیع جوانان
یعنی پسران پادشاه کُشته شده‌اند زیراکه امنون تنها مُرده است چونکه این نزد
۳۳ ابشالوم مقرّر شده بود ازروزیکه خواهرش تامار‌را ذلیل ساخته بود* والآن
آقایم پادشاه ازاین امر متفکّر نشود وخیال نکند که تمامئ پسران پادشاه مرده‌اند
۳٤ زیراکه امنون تنها مرده است* وابشالوم کریخت وجوانیکه دیده‌بانی میکرد چشمان
خودرا بلند کرده نکاه کرد واینك خلق بسیاری ازپهلوی کوه که درعقبش بود
۳۵ میآمدند* ویوناداب بپادشاه کفت اینك پسران پادشاه میآیند پس بطوریکه
۳٦ بنده‌ات کفت چنان شد* وچون ازسخن کفتن فارغ شد اینك پسران پادشاه
رسیدند وآواز خودرا بلند کرده کریستند وپادشاه نیز وجمیع خادمانش به‌آواز
۳۷ بسیار بلند کریه کردند* وابشالوم فرار کرده نزد تَلْمای ابن عَمّیهود پادشاه
۳۸ جشور رفت وداود برای پسر خود هر روز نوحه کری مینمود* وابشالوم فرار
۳۹ کرده بجشور رفت وسه سال درآنجا ماند* وداود آرزو میداشت که نزد ابشالوم
بیرون رود زیرا دربارهٔ امنون تسلّی یافته بود چونکه مُرده بود*

باب چهاردهم

۱ ویوآب بن صَرُویه فهمید که دل پادشاه بابشالوم مایل است* پس یوآب
۲ به‌تَقُوع فرستاده زنی دانشمند ازآنجا آورد وبوی کفت تمنّا اینکه خویشتنرا مثل ماتم
کننده ظاهر سازی ولباس تعزیّت پوشی وخودرا بروغن تدهین نکنی ومثل زنیکه
۳ روزهای بسیار بجهة مُرده ماتم کرفته باشد بشوی* ونزد پادشاه داخل شده اورا

٤ بدین مضمون بکوئی پس یوآب سخنانرا بدهانش کذاشت * وچون زنِ تَقُوعیّه با
پادشاه سخن کفت بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود وکفت ای پادشاه اعانت
٥ فرما * وپادشاه باو کفت ترا چه شدهٔ است عرض کرد اینك من زن بیوه هستم
٦ وشوهرم مرده است * وکنیز ترا دو پسر بود وایشان با یکدیکر در صحرا مخاصمه
نمودند وکسی نبود که ایشانرا ازیکدیکر جدا کند پس یکی ازایشان دیکریرا زد
٧ وکُشت * واینك تمامیٔ قبیله برکنیز تو برخاسته میکویند قاتل برادر خودرا بسپار
تا اورا بعوض جان برادرش که کُشته است بقتل رسانیم ووارثرا نیز هلاك کنیم
وباینطور اخکر مرا که باقی مانده است خاموش خواهند کرد وبرای شوهرم نه اسم
٨ ونه اعقاب برروی زمین وا خواهند کذاشت * پادشاه بزن فرمود بخانه ات برو
٩ ومن درباره ات حکم خواهم نمود * وزن تَقُوعیّه بپادشاه عرض کرد ای آقایم
پادشاه تقصیر برمن وبرخاندان من باشد وپادشاه وکرسیٔ او بیتقصیر باشند *
١٠ وپادشاه کفت هرکه با تو سخن کوید اورا نزد من بیاور ودیکر بتو ضرر نخواهد
١١ رسانید * پس زن کفت ای پادشاه یَهُوَه خدای خودرا بیاد آور تا ولیّ مقتول
دیکر هلاك نکند مبادا پسر مرا تلف سازند * پادشاه کفت بحیات خداوند قسم
١٢ که موئی ازسر پسرت بزمین نخواهد افتاد * پس زن کفت مستدعی آنکه کنیزت
١٣ با آقای خود پادشاه سخنی کوید کفت بکو * زن کفت پس چرا دربارهٔ قوم خدا
مثل این تدبیر کردهٔ وپادشاه درکفتن این سخن مثل تقصیرکار است چونکه پادشاه
١٤ آواره شدهٔ خودرا باز نیاورده است * زیرا ما باید البتّه بمیریم ومثل آب هستیم که
بزمین ریخته شود وآنرا نتوان جمع کرد وخدا جانرا نمیکیرد بلکه تدبیرها میکند تا
١٥ آواره شدهٔ ازاو آواره نشود * وحال که بقصد عرض کردن این سخن نزد آقای
خود پادشاه آمدم سبب این بود که خلق مرا ترسانیدند وکنیزت فکر کرد که چون
بپادشاه عرض کنم احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خودرا بانجام خواهد رسانید *
١٦ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خودرا ازدست کسی که میخواهد مرا
١٧ وپسرمرا باهم ازمیراث خدا هلاك سازد برهاند * وکنیز تو فکر کرد که کلام
آقایم پادشاه باعث تسلّی خواهد بود زیراکه آقایم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا است
١٨ تا نیك وبدرا تشخیص کند ویَهُوَه خدای تو همراه تو باشد * پس پادشاه درجواب

زن فرمود چیزیرا که از تو سؤآل میکنم ازمن مخفی مداره زن عرض کرد آقایم پادشاه
١٩ بفرماید* پادشاه کفت آیا دست یوآب درهمهٔ اینکار با تو نیست زن درجواب
عرض کرد بحیات جان تو ای آقایم پادشاه که هیچکس ازهرچه آقایم پادشاه بفرماید
بطرف راست یا چپ نمیتواند انحراف ورزد زیراکه بندهٔ تو یوآب اواست که مرا
امر فرموده است واواست که تمامئ این سخنانرا بدهان کنیزت کذاشته است*
٢٠ برای تبدیل صورتِ این امر بندهٔ تو یوآب اینکاررا کرده است امّا حکمت آقایم مثل
٢١ حکمت فرشتهٔ خدا میباشد تا هرچه برروی زمین است بداند* پس پادشاه
٢٢ یوآب کفت اینك این کاررا کردهام حال برو وابشالوم جوانرا باز آور* آنکاه
یوآب بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود وپادشاهرا تحسین کرد ویوآب کفت
ای آقایم پادشاه امروز بندهات میداند که درنظر تو التفات یافتهام چونکه پادشاه
٢٣ کار بندهٔ خودرا بانجام رسانیده است* پس یوآب برخاسته بجشور رفت وابشالومرا
٢٤ باورشلیم باز آورد* وپادشاه فرمود که بخانهٔ خود برکردد وروی مرا نبیند پس
٢٥ ابشالوم بخانهٔ خود رفت وروی پادشاهرا ندید* ودر تمامئ اسرائیل کسی نیکو
منظر وبسیار ممدوح مثل ابشالوم نبود که ازکف پا تا فرقِ سرش دراوَ عیبی
٢٦ نبود* وهنکامیکه موی سر خودرا میچید (زیرا آنرا درآخر هر سال میچید چونکه
براو سنکین میشد وازآنسبب آنرا میچید) موی سرخودرا وزن نموده دویست مثقال
٢٧ بوزن شاه میبافت* وبرای ابشالوم سه پسر ویك دختر مسمّاة بتامار زائیده
٢٨ شدند واو دختری نیکو صورت بود* وابشالوم دوسال تمام دراورشلیم مانده
٢٩ روی پادشاهرا ندید* پس ابشالوم یوآبرا طلبید تا اورا نزد پادشاه بفرستد امّا
٣٠ نخواست که نزد وی بیاید وباز بار دیکر فرستاد ونخواست که بیاید* پس بخادمان
خود کفت ببینید مزرعهٔ یوآب نزد مزرعهٔ من است ودرآنجا جو دارد بروید
٣١ وآنرا باتش بسوزانید پس خادمان ابشالوم مزرعهرا باتش سوزانیدند* آنکاه
یوآب برخاسته نزد ابشالوم بخانهاش رفته ویرا کفت که چرا خادمان تو مزرعهٔ مرا
٣٢ آتش زدهاند* ابشالوم بیوآب کفت اینك نزد تو فرستاده کفتم اینجا بیا تا ترا نزد
پادشاه بفرستم تا بکوئی برای چه ازجشور آمدهام مرا بهتر میبود که تا بحال درآنجا
میماندم باشم پس حال روی پادشاهرا ببینم واکر کناهی درمن باشد مرا بکشد*

۳۳ پس یوآب نزد پادشاه رفته اورا مخبر ساخت واو ابشالومرا طلبید که پیش پادشاه
آمد وبحضور پادشاه رو بزمین افتاده تعظیم کرد وپادشاه ابشالومرا بوسید *

باب پانزدهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که ابشالوم عرّابهٔ واسبان وپنجاه مرد که پیش او بدوند
۲ مهیّا نمود * وابشالوم صبح زود برخاسته بکنارهٔ راه دروازه میایستاد وهرکسیکه
دعوائی میداشت ونزد پادشاه بمحاکمه میآمد ابشالوم اورا خوانده میکفت تو ازکدام
۳ شهر هستی واو میکفت بندهات از فلان سبط ازاسباط اسرائیل هستم * وابشالوم
اورا میکفت ببین کارهای تو نیکو وراست است لیکن ازجانب پادشاه کسی نیست
۴ که ترا بشنود * وابشالوم میکفت کاشکه درزمین داور میشدم وهرکس که دعوائی
۵ یا مرافعهٔ میداشت نزد من میآمد وبرای او انصاف مینمودم * وهنکامیکه کسی
نزدیك آمده اورا تعظیم مینمود دست خودرا درازکرده اورا میکرفت ومیبوسید *
۶ وابشالوم با همهٔ اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل
۷ مینمود پس ابشالوم دل مردان اسرائیل‌را فریفت * وبعد ازانقضای چهل
سال ابشالوم بپادشاه کفت مستدعی اینکه بروم تا نذریرا که برای خداوند
۸ درحبرون کردهام وفا نمایم * زیراکه بندهات وقتیکه درجشورِ ارام ساکن بودم
نذر کرده کفتم که اکر خداوند مرا باورشلیم باز آورد خداوندرا عبادت خواهم
۹ نمود * پادشاه ویرا کفت بسلامتی برو پس او برخاسته بحبرون رفت * وابشالوم
۱۰ جاسوسان به تمامیٔ اسباط اسرائیل فرستاده کفت به مجرّد شنیدن آواز کرّنا بکوئید
۱۱ که ابشالوم درحبرون پادشاه شده است * ودویست نفر که دعوت شده بودند
۱۲ همراه ابشالوم ازاورشلیم رفتند وایشان بصاف دلی رفته چیزی ندانستند * وابشالوم
اَخیتُوفَلِ جیلونی‌را که مشیر داود بود ازشهرش جیلوه وقتیکه قربانیها میکذرانید
۱۳ طلبید وفتنه سخت شد وقوم با ابشالوم روز بروز زیاده میشدند * وکسی نزد
داود آمده اورا خبر داده کفت که دلهای مردان اسرائیل درعقب ابشالوم کرویده
۱۴ است * وداود بتمامیٔ خادمانیکه با او دراورشلیم بودند کفت برخاسته فرار کنیم
والّا مارا ازابشالوم نجات نخواهد بود پس بتعجیل روانه شویم مبادا او ناکهان بما

١٥ برسد وبدی برما عارض شود وشهررا بلبه شمشیر بزند * وخادمان پادشاه بپادشاه
عرض کردند اینك بندکانت حاضرند برای هرچه آقای ما پادشاه اختیار کند *
١٦ پس پادشاه وتمامی اهل خانه‌اش با وی بیرون رفتند وپادشاه ده زن را که متعهٔ
١٧ او بودند برای نکاه داشتن خانه واکذاشت * وپادشاه وتمامی قوم با وی بیرون
١٨ رفته دربیت مِرْحَق توقّف نمودند * وتمامی خادمانش پیش او کذشتند وجمیع
کریتیان وجمیع فلیتیان وجمیع جَتّیان یعنی ششصد نفر که ازجَتّ درعقب او آمده
١٩ بودند پیش روی پادشاه کذشتند * وپادشاه به‌اِتّائ جَتّی کفت تو نیز همراه ما
چرا میائی برکرد وهمراه پادشاه بمان زیراکه تو غریب هستی وازمکان خود نیز
٢٠ جلاء وطن کردهٔ * دیروز آمدی پس آیا امروز ترا همراه ما آواره کردانم وحال
آنکه من میروم بجائیکه میروم پس برکرد وبرادران خودرا برکردان ورحمت
٢١ وراستی همراه تو باد * واِتّای درجواب پادشاه عرض کرد بحیات خداوند وبحیات
آقایم پادشاه قسم که هرجائیکه آقایم پادشاه خواه درموت وخواه درزندکی باشد
٢٢ بندهٔ تو درآنجا خواهد بود * وداود باِتّای کفت بیا وپیش برو پس اِتّائ جَتّی با
٢٣ همهٔ مردمانش وجمیع اطفالیکه با او بودند پیش رفتند * وتمامی اهل زمین باواز
بلند کریه کردند وجمیع قوم عبور کردند وپادشاه ازنهر قِدْرُون عبور کرد وتمامی
٢٤ قوم براه بیابان کذشتند * واینك صادوق نیز وجمیع لاویان با وی تابوت عهد
خدارا برداشتند وتابوت خدارا نهادند وتا تمامی قوم ازشهر بیرون آمدند ابیاتار
٢٥ قربانی میکذرانید * وپادشاه بصادوق کفت تابوت خدارا بشهر برکردان پس
اکر درنظر خداوند التفات یابم مرا باز خواهد آورد وآنرا ومسکن خودرا بمن نشان
٢٦ خواهد داد * واکر چنین کوید که ازتو راضی نیستم اینك حاضرم هرچه درنظرش
٢٧ پسند آید بمن عمل نماید * وپادشاه بصادوق کاهن کفت آیا تو رائی نیستی پس
بشهر بسلامتی برکرد وهردو پسر شما یعنی اَخِیْمَعَص پسر تو ویوناتان پسر ابیاتار
٢٨ همراه شما باشند * بدانید که من درکنارهای بیابان درنك خواهم نمود تا پیغامی
٢٩ ازشما رسیده مرا مخبر سازد * پس صادوق وابیاتار تابوت خدارا باورشلیم برکردانیده
٣٠ درآنجا ماندند * واماّ داود بفراز کوه زیتون برآمد وچون میرفت کریه میکرد
وبا سر پوشیده وپای برهنه میرفت وتمامی قومیکه همراهش بودند هریك سر خودرا

۲۱ پوشانیدند وکریه کنان میرفتند * وداودرا خبر داده کفتند که اَخیتُوفَل یکی ازفتنه
انکیزان با ابشالوم شده است وداود کفت ای خداوند مشورت اخیتُوفَل را حماقت
۲۲ کردان * وچون داود به فراز کوه جائیکه خدارا سجده میکنند رسید اینك حُوشای
۲۳ اَرْکی با جامهٔ دریده وخاك برسر ریخته اورا استقبال کرد * وداود ویرا کفت
۲۴ اکر همراه من بیائی برای من بار خواهی شد * امّا اکر بشهر برکردی وبابشالوم
بکوئی ای پادشاه من بندهٔ تو خواهم بود چنانکه پیشتر بندهٔ پدر تو بودم الآن بندهٔ
۲۵ تو خواهم بود آنکاه مشورت اَخیتُوفَل را برای من باطل خواهی کردانید * وآیا
صادوق وابیاتار کَهَنَه درآنجا همراه تو نیستند پس هرچیزیرا که از خانهٔ پادشاه
۲۶ بشنوی آنرا بصادوق وابیاتار کَهَنَه اعلام نما * واینك دو پسر ایشان اَخیمَعَص
پسر صادوق ویوناتان پسر ابیاتار درآنجا با ایشانند وهر خبریرا که میشنوید
۲۷ بدست ایشان نزد من خواهید فرستاد * پس حُوشای دوست داود بشهر رفت
وابشالوم وارد اورشلیم شد *

باب شانزدهم

۱ وچون داود ازسر کوه اندکی کذشته بود اینك صیبا خادم مفیبوشت با یك
جفت الاغ آراسته که دویست قُرص نان وصد قُرص کشمش وصد قُرص انجیر
۲ ویك مشك شراب برآنها بود باستقبال وی آمد * وپادشاه بصیبا کفت ازاین
چیزها چه مقصود داری صیبا کفت الاغها بجهة سوار شدن اهل خانهٔ پادشاه
ونان وانجیر برای خوراك خادمان وشراب بجهة نوشیدن خسته شدکانِ دربیابان
۳ است * پادشاه کفت امّا پسر آقایت کجاست صیبا بپادشاه عرض کرد اینك
دراُورشلیم مانده است زیرا فکر میکند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر مرا
۴ بمن ردّ خواهند کرد * پادشاه بصیبا کفت اینك کلّ مایملك مفیبوشت ازمال
تواست پس صیبا کفت اظهار بندکی مینمایم ای آقایم پادشاه تمنّا اینکه درنظر تو
۵ التفات یابم * وچون داود پادشاه به بَحُوریم رسید اینك شخصی ازقبیلهٔ خاندان
شاؤل مسمّی بشِمْعی ابن جیرا ازآنجا بیرون آمد وچون میآمد دشنام میداد *
۶ وبداود وبجمیع خادمان داود پادشاه سنکها میانداخت وتمامیٔ قوم وجمیع شجاعان

٧ بطرف راست وچپ او بودند* وشِمْعی دشنام داده چنین میکفت دور شو دور
٨ شو ای مرد خون ریز وای مرد بلیّعال* خداوند تمامیٔ خون خاندان شاؤلرا که
درجایش سلطنت نمودی برتو ردّ کرده وخداوند سلطنترا بدست پسر تو ابشالوم
تسلیم نموده است واینك چونکه مردی خون ریز هستی بشرارت خود کرفتار شدهٔ*
٩ وابیشای ابن صَرُوْیَه بپادشاه کفت که چرا این سك مُرده آقایم پادشاهرا دشنام
١٠ دهد مستدعی آنکه بروم وسرشرا ازتن جدا کنم* پادشاه کفت ای پسران صَرُوْیَه
مرا با شما چه کاراست بکذارید که دشنام دهد زیرا خداوند اورا کفته است که
١١ داودرا دشنام بده پس کیست که بکوید چرا اینکاررا میکنی* وداود بهابیشای
وبتمامیٔ خادمان خود کفت اینك پسر من که ازصُلب من بیرون آمد قصد جان
من دارد پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی پس اورا بکذارید که دشنام
١٢ دهد زیرا خداوند اورا امر فرموده است* شاید خداوند برمصیبت من نکاه کند
١٣ وخداوند بعوض دشنامیکه او امروز بمن میدهد بمن جزای نیکو دهد* پس داود
ومردانش راه خودرا پیش کرفتند وامّا شِمْعی دربرابر ایشان بجانب کوه میرفت
وچون میرفت دشنام داده سنکها بسوی او میانداخت وخاك بهوا میپاشید*
١٤ وپادشاه با تمامیٔ قومیکه همراهش بودند خسته شده آمدند ودرآنجا استراحت کردند*
١٥ وامّا ابشالوم وتمامیٔ کروه مردان اسرائیل باورشلیم آمدند وآخیتوفَل همراهش
١٦ بود* وچون حُوشای اَرکی دوست داود نزد ابشالوم رسید حوشای بابشالوم
١٧ کفت پادشاه زنده بماند پادشاه زنده بماند* وابشالوم بحوشای کفت آیا مهربانیٔ
١٨ تو با دوست خود این است چرا با دوست خود نرفتی* وحوشای بابشالوم
کفت نی بلکه هرکسرا که خداوند واین قوم وجمیع مردان اسرائیل برکزیده باشند
١٩ بندهٔ او خواهم بود ونزد او خواهم ماند* وثانیاً کرا میباید خدمت نمایم آیانه نزد
پسر او پس چنانکه بحضور پدر تو خدمت نمودهام بهمان طور درحضور تو خواهم
٢٠ ٢١ بود* وابشالوم بآخیتُوْفَل کفت شما مشورت کنید که چه بکنیم* وآخیتوفل
بابشالوم کفت که نزد متعههای پدر خود که بجههٔ نکاهبانیٔ خانه کذاشته است
درآی وچون تمامیٔ اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شدهٔ آنکاه دست تمامیٔ
٢٢ همراهانت قوی خواهد شد* پس خیمهٔ برپشت بام برای ابشالوم برپا کردند

۲۳ وابشالوم درنظر تمامئ اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد * ومشورتیکه اَخِیتُوفَل
درآنروزها میداد مثل آن بود که کسی ازکلام خدا سؤآل کند وهر مشورتیکه
اَخِیتُوفَل هم بداود وهم بابشالوم میداد چنین میبود *

باب هفدهم

۱ واَخِیتُوفَل بابشالوم کفت مرا اذن بده که دوازده هزار نفررا برکزینم برخیزم
۲ وشبانکاه داودرا تعاقب نمایم * پس درحالتیکه او خسته ودستهایش سُست
است براو رسیده اورا مضطرب خواهم ساخت وتمامئ قومیکه همراهش هستند
۳ خواهند کریخت وپادشاهرا بتنهائی خواهم کشت * وتمامئ قومرا نزد تو خواهم
برکردانید زیرا شخصیکه اورا میطلبی مثل برکشتن همه است پس تمامئ قوم درسلامتی
۴ خواهند بود * واینسخن درنظر ابشالوم ودرنظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد *
۵ وابشالوم کفت حوشای اَرْکی‌را نیز بخوانید تا بشنویم که او چه خواهد کفت *
۶ وچون حوشای نزد ابشالوم آمد ابشالوم ویرا خطاب کرده کفت اَخِیتُوفَل بدین
۷ مضمون کفته است پس تو بکوکه برحسب رای او عمل نمائیم یانه * حوشای
۸ بابشالوم کفت مشورتیکه اَخِیتُوفَل این مرتبه داده است خوب نیست * وحوشای
کفت میدانی که پدرت ومردانش شجاع هستند ومثل خرسیکه بچهایشرا دربیابان
کرفته باشند درتلخئ جانند وپدرت مرد جنك آزموده است وشبرا درمیان قوم
۹ نمیماند * اینك او الآن درحفرهٔ یاجای دیکر مخفی است وواقع خواهد شد که
چون بعضی ازایشان درابتداء بیفتند هرکس که بشنود خواهد کفت درمیان قومیکه
۱۰ تابع ابشالوم هستند شکستی واقع شده است * ونیز شجاعیکه دلش مثل دل شیر
باشد بالکل کداخته خواهد شد زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جباریست
۱۱ ورفیقانش شجاع هستند * لهذا رای من این است که تمامئ اسرائیل ازدان تا بئر
شبع که مثل ریك کنارهٔ دریا بی شمارند نزد تو جمع شوند وحضرت تو همراه ایشان
۱۲ برود * پس درمکانیکه یافت میشود براو خواهیم رسید ومثل شبنمیکه برزمین
میریزد براو فرو خواهیم آمد وازاو وتمامئ مردانیکه همراه وی میباشند یکی هم باقی
۱۳ نخواهد ماند * واکر بشهری داخل شود آنکاه تمامئ اسرائیل طنابها بآنشهر خواهند

١٤ آورد وآنشهررا بنهر خواهند کشید تا یکسنگ ریزهٔ هم درآن پیدا نشود* پس
ابشالوم وجمیع مردان اسرائیل کفتند مشورت حوشای اَرکی ازمشورت اَخِیتُوفَل
بهتراست زیرا خداوند مقدّر فرموده بود که مشورت نیکوی اَخِیتُوفَل را باطل
١٥ کرداند تا آنکه خداوند بدیرا برابشالوم برساند* وحوشای بصادوق وابیاتار
کَهَنَه کفت اَخِیتُوفَل بهابشالوم ومشایخ اسرائیل چنین وچنان مشورت داده ومن
١٦ چنین وچنان مشورت دادهام* پس حال بزودی بفرستید وداودرا اطّلاع داده
کوئید امشب درکنارههای بیابان توقّف منما بلکه بهرطوریکه توانی عبور کن مبادا
١٧ پادشاه وهمهٔ کسانیکه همراه وی میباشند بلعیده شوند* ویوناتان واَخِیمَعَص نزد
عَین رُوجَل توقّف مینمودند وکنیزی رفته برای ایشان خبر میآورد وایشان رفته
بداود پادشاه خبر میرسانیدند زیرا نمیتوانستند بشهر داخل شوند که مبادا خویشتنرا
١٨ ظاهر سازند* امّا غلامی ایشانرا دیده بابشالوم خبر داد وهردوی ایشان بزودی
رفته بخانهٔ شخصی دربَحُوریم داخل شدند ودرحیاط او چاهی بود که درآن فرو
١٩ شدند* وزن سرپوش چاهرا کرفته بردهنهاش کسترانید وبلغور برآن ریخت پس
٢٠ چیزی معلوم نشد* وخادمان ابشالوم نزد آنزن بخانه درآمده کفتند اَخِیمَعَص
ویوناتان کجایند زن بایشان کفت ازنهر آب عبور کردند پس چون جستجو کرده
٢١ نیافتند باورشلیم برکشتند* وبعد ازرفتن آنها ایشان ازچاه برآمدند ورفته داود
پادشاهرا خبر دادند وبداود کفتند برخیزید وبزودی ازآب عبور کنید زیراکه
٢٢ اخیتوفل دربارهٔ شما چنین مشورت داده است* پس داود وتمامیٔ قومیکه
همراهش بودند برخاستند وازاُرْدُنّ عبور کردند وتا طلوع فجر یکی باقی نماند که
٢٣ ازاُرْدُنّ عبور نکرده باشد* امّا چون اَخِیتُوفَل دید که مشورت او بجا آورده نشد
الاغ خودرا بیاراست وبرخاسته بشهر خود بخانهاش رفت وبرای خانهٔ خود تدارک
٢٤ دیده خویشتنرا خفه کرد ومُرد واورا درقبر پدرش دفن کردند* امّا داود
بهمَحَنایم آمد وابشالوم ازاُرْدُنّ کذشت وتمامیٔ مردان اسرائیل همراهش بودند*
٢٥ وابشالوم عَماسارا بجای یوآب بسرداریٔ لشکر نصب کرد وعَماسا پسر شخصی مسمّی
به یِترای اسرائیلی بود که نزد اَبِیجایَل دختر ناحاش خواهر صَرُویَه مادر یوآب
٢٦ ٢٧ درآمده بود* پس اسرائیل وابشالوم درزمین جِلْعاد اُرْدُو زدند* وواقع

شد که چون داود به مَحَنایم رسید شُوبیِ ابن ناحاش ازرَبّتِ بنی عَمّون وماکیر بن
۲۸ عَمّیئیل از لُودَبار وبَرزِلّائی جِلعادی از رُوجَلیم * بسترها وکاسه‌ها وظروف
۲۹ سفالین وکندم وجو وآرد وخوشهای برشته وباقلا وعدس ونخود برشته * وعَسَل
وکَره وکوسفندان وپنیر کاو برای خوراك داود وقومیکه همراهش بودند آوردند
زیرا کفتند که قوم دربیابان کرسنه وخسته وتشنه میباشند *

باب هجدهم

۱ وداود قومیرا که همراهش بودند سان دید وسرداران هزاره وسرداران صده
۲ بر ایشان تعیین نمود * وداود قومرا روانه نمود ثلثی بدست یوآب وثلثی بدست
ابیشای ابن صَرُویَه برادر یوآب وثلثی بدست اِتّای جتّی وپادشاه بقوم کفت من نیز
۳ البتّه همراه شما میایم * امّا قوم کفتند تو همراه ما نخواهی آمد زیرا اکر ما فرار کنیم
دربارهٔ ما فکر نخواهند کرد واکر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد وحال
تو مثل ده هزار ما هستی پس الآن بهتر این است که مارا ازشهر امداد کنی *
٤ پادشاه بایشان کفت آنچه درنظر شما پسند آید خواهم کرد وپادشاه بجانب دروازه
٥ ایستاده بود وتمامئ قوم با صده‌ها وهزاره‌ها بیرون رفتند * وپادشاه یوآب
وابیشای واِتّایرا امر فرموده کفت بخاطر من برابشالوم جوان برِفق رفتار نمائید
٦ وچون پادشاه جمیع سردارانرا دربارهٔ ابشالوم فرمان داد تمامئ قوم شنیدند * پس
۷ قوم بمقابلهٔ اسرائیل بصحرا بیرون رفتند وجنك درجنکل افرایم بود * وقومِ
اسرائیل درآنجا ازحضور بندکان داود شکست یافتند ودر آنروز کشتار عظیمی
۸ درآنجا شد وبیست هزار نفر کشته شدند * وجنك درآنجا برروی تمامئ زمین
منتشر شد ودر آنروز آنانیکه ازجنکل هلاك کشتند بیشتر بودند ازآنانیکه بشمشیر
۹ کشته شدند * وابشالوم ببندکان داود برخورد وابشالوم برقاطر سوار بود وقاطر
زیر شاخه‌های پیچیدهٔ بلوط بزرکی درآمد وسر او درمیان بلوط کرفتار شد
بطوریکه درمیان آسمان وزمین آویزان کشت وقاطریکه زیرش بود بکذشت *
۱۰ وشخصی آنرا دیده یوآب خبر رسانید وکفت اینك ابشالومرا دیدم که درمیان
۱۱ درخت بلوط آویزان است * ویوآب بآن شخصیکه اورا خبر داد کفت هان تو

دیدهٔ پس چرا اورا درآنجا بزمین نزدی ومن ده مثقال نقره وکمربندی بتو میدادم *
۱۲ آنشخص بیوآب کفت اکر هزار مثقال نقره بدست من میرسید دست خودرا برپسر
پادشاه دراز نمیکردم زیراکه پادشاه ترا وابیشای واِتّای‌را بسمع ما امر فرموده
۱۳ کفت زنهار هر یکی ازشما دربارهٔ ابشالوم جوان باحذر باشید * والّا برجان خود
ظلم میکردم چونکه هیچ امری ازپادشاه مخفی نمیماند وخودت بضدّ من برمیخاستی *
۱٤ آنکاه یوآب کفت نمیتوانم با تو باینطور تأخیر نمایم پس سه تیر بدست خود کرفته
۱۵ آنهارا بدل ابشالوم زد حینیکه او هنوز درمیان بلوط زنده بود * وده جوان که
۱٦ سلاحداران یوآب بودند دَور ابشالومرا کرفته اورا زدند وکشتند * وچون یوآب
کرنارا نواخت قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برکشتند زیراکه یوآب قومرا منع نمود *
۱۷ وابشالومرا کرفته اورا درحفرهٔ بزرك که درجنکل بود انداختند وبراو تودهٔ بسیار
۱۸ بزرك ازسنکها افراشتند وجمیع اسرائیل هر یك بخیمهٔ خود فرار کردند * امّا
ابشالوم درحین حیات خود بنائیرا که دروادئ مَلِك است برای خود برپا کرد
زیراکفت پسری ندارم که ازاو اسم من مذکور بماند وآن بنارا باسم خود مُسمّیٰ
۱۹ ساخت پس تا امروز یَدِابشالوم خوانده میشود * واَخِیمَعَص بن صادوق
کفت حال بروم ومژده بپادشاه برسانم که خداوند انتقام اورا ازدشمنانش کشیده
۲۰ است * یوآب اورا کفت تو امروز صاحب بشارت نیستی امّا روز دیکر بشارت
۲۱ خواهی بُرد وامروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مُرده است * ویوآب
بکُوشیَ کفت برو وازآنچه دیدهٔ بپادشاه خبر برسان وکُوشی یوآب‌را تعظیم نموده
۲۲ دوید * واَخِیمَعَص بن صادوق بار دیکر بیوآب کفت هرچه بشود ملتمس اینکه
من نیز درعقب کُوشیَ بدوم یوآب کفت ای پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت
۲۳ نداری که ببری * کفت هرچه بشود بدوم او ویرا کفت بدو پس اَخِیمَعَص براه
۲٤ وادی دویده ازکُوشیَ سبقت جُست * وداود درمیان دو دروازه نشسته بود
۲۵ ودیده‌بان برپشت بام دروازه بحصار برآمد وچشمان خودرا بلند کرده مردی‌را دید
که اینك بتنهائی میدود * ودیده‌بان آواز کرده پادشاه‌را خبر داد وپادشاه کفت
۲٦ اکر تنها است بشارت میآورد واو میآمد ونزدیك میشد * ودیده‌بان شخص
دیکررا دید که میدود ودیده‌بان بدربان آواز داده کفت شخصی بتنهائی میدود

۲۷ و پادشاه کفت او نیز بشارت میآورد* و دیده‌بان کفت دویدن اوّلیرا میبینم که
مثل دویدن اَخیمَعَص بن صادوق است پادشاه کفت او مرد خوبی استّ وخبر
۲۸ خوب میآورد* و اَخیمَعَص ندا کرده بپادشاه کفت سلامتی است و پیش پادشاه
رو بزمین افتاده کفت یَهُوَه خدای تو متبارك باد که مردمانیکه دست خودرا
۲۹ برآقایم پادشاه بلند کرده بودند تسلیم کرده است* پادشاه کفت آیا ابشالوم جوان
بسلامت است و اَخیمَعَص درجواب کفت چون یوآب بندهٔ پادشاه و بندهٔ ترا
۳۰ فرستاد هنکامهٔ عظیمی دیدم امّا ندانستم که چه بود* و پادشاه کفت بکرد واینجا
۳۱ بایست واو بآنطرف شده بایستاد* واینك کُوشِی رسید وکُوشِی کفت برای آقایم
پادشاه بشارت است زیرا خداوند امروز انتقام ترا ازهرکه با تو مقاومت مینمود
۳۲ کشیده است* و پادشاه بکُوشِی کفت آیا ابشالوم جوان بسلامت است کُوشِی
کفت دشمنان آقایم پادشاه وهرکه برای ضرر تو برخیزد مثل آن جوان باشد*
۳۳ پس پادشاه بسیار مضطرب شده ببالاخانهٔ دروازه برآمد و میکریست وچون
میرفت چنین میکفت ای پسرم ابشالوم ای پسرم پسرم ابشالوم کاشکه بجای تو
میمردم ای ابشالوم پسرم ای پسر من *

باب نوزدهم

۱ و بیوآب خبر دادند که اینك پادشاه کریه میکند و برای ابشالوم ماتم کرفته
۲ است* ودر آنروز برای تمامئ قوم ظفر بماتم مبدّل کشت زیرا قوم درآنروز شنیدند
۳ که پادشاه برای پسرش غمکین است* وقوم درآن روز دزدانه بشهر داخل
۴ شدند مثل کسانیکه ازجنك فرار کرده ازروی خجالت دزدانه میآیند* و پادشاه
روی خودرا پوشانید و پادشاه بآواز بلند صدا زد که ای پسرم ابشالوم ای ابشالوم
۵ پسرم ای پسرمن* پس یوآب نزد پادشاه بخانه درآمده کفت امروز روی تمامئ
بندکان خودرا شرمنده ساختی که جان تو وجان پسرانت ودخترانت وجان
۶ زنانت وجان متعه‌هایت را امروز نجات دادند* چونکه دشمنان خودرا دوست
داشتی ومحبّان خویشرا بغض نمودی زیراکه امروز ظاهر ساختی که سرداران
وخادمان نزد تو هیچ‌اند وامروز فهمیدم که اکر ابشالوم زنده میماند وجمیع ما امروز

۷ میمردیم آنگاه درنظر تو پسند میآمد * والآن برخاسته بیرون بیا و به بندکان خود
سخنان دل‌آویز بکو زیرا بخداوند قسم میخورم که اکر بیرون نیائی امشب برای تو
کسی نخواهد ماند واین بلا برای تو بدتر خواهد بود ازهمهٔ بلایائیکه از طفولیّت
۸ تا اینوقت بتو رسیده است * پس پادشاه برخاست ونزد دروازه بنشست وتمامیٔ
قومرا خبر داده کفتند که اینك پادشاه نزد دروازه نشسته است وتمامیٔ قوم بحضور
۹ پادشاه آمدند واسرئیلیان هرکس بخیمهٔ خود فرار کرده بودند * وجمیع قوم
در تمامیٔ اسباط اسرائیل منازعه کرده میکفتند که پادشاه مارا ازدست دشمنان ما
رهانیده است واواست که مارا ازدست فلسطینیان رهائی داده وحال بسبب
۱۰ ابشالوم اززمین فرار کرده است * وابشالوم که اورا برای خود مسح نموده بودیم
درجنك مُرده است پس الآن شما چرا درباز آوردن پادشاه تأخیر مینمائید *
۱۱ وداود پادشاه نزد صادوق وابیاتار کَهَنَه فرستاده کفت بمشایخ یهودا بکوئید شما
چرا درباز آوردن پادشاه بخانه‌اش آخرِهمهٔ هستید وحالآنکه سخن جمیع اسرائیل
۱۲ نزد پادشاه بخانه‌اش رسیده است * شما برادران من هستید وشما استخوانها وکوشت
۱۳ من اید پس چرا درباز آوردن پادشاه آخر همه میباشید * وبه‌عماسا بکوئید آیا تو
استخوان وکوشت من نیستی خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این بعمل آورد اکر تو
۱۴ درحضور من درهمهٔ اوقات بجای یوآب سردار لشکر نباشی * پس دل جمیع
مردان یهودارا مثل یکشخص مایل کردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند
۱۵ که تو وتمامیٔ بندکانت برکردید * پس پادشاه برکشته به اُرْدُنّ رسید ویهودا
۱۶ باستقبال پادشاه بجِلْجال آمدند تا پادشاه‌را از اُرْدُنّ عبور دهند * وشِمْعی
ابن جیرای بنیامینی که ازبَحُوریم بود تعجیل نموده همراه مردان یهودا باستقبال داود
۱۷ پادشاه فرود آمد * وهزار نفر از بنیامینیان وصیبا خادم خاندان شاؤل با پانزده
پسرش وبیست خادمش همراهش بودند وایشان پیش پادشاه از اُرْدُنّ عبور
۱۸ کردند * ومعبررا عبور دادند تاخاندان پادشاه عبور کنند وهرچه درنظرش
پسند آید بجا آورند وچون پادشاه از اُرْدُنّ عبور کرد شِمْعی ابن جیرا بحضور وی
۱۹ افتاد * وبه پادشاه کفت آقایم کناهی برمن اسناد ندهد وخطائیرا که بنده‌ات در
روزیکه آقایم پادشاه از اورشلیم بیرون میآمد ورزید بیاد نیاورد وپادشاه آنرا بدل

٢٠ خود راه ندهد* زيرا كه بندهٔ تو ميداند كه كناه كردهام واينك امروز من از تمامئ
٢١ خاندان يوسف اوّل آمدهام وباستقبال آقايم پادشاه فرو شدهام* وابيشاى ابن
صَرُويَه متوجّه شده كفت آيا شِمْعى بسبب اينكه مسيح خداوندرا دشنام داده است
٢٢ كُشته نشود* امّا داود كفت اى پسران صَرُويَه مرا با شما چه كاراست كه امروز
دشمن من باشيد وآيا امروز كسى دراسرائيل كشته شود وآيا نميدانم كه من امروز
٢٣ براسرائيل پادشاه هستم* پس پادشاه بشِمْعى كفت نخواهى مُرد وپادشاه براى
٢٤ وى قسم خورد* ومَفيبُوشَت پسر شاؤل باستقبال پادشاه آمد واز روزيكه
پادشاه رفت تا روزيكه بسلامتى بركشت نه پايهاى خودرا ساز داده ونه ريش
٢٥ خويشرا طراز نموده ونه جامهٔ خودرا شسته بود* وچون براى ملاقات پادشاه
٢٦ باورشليم رسيد پادشاه ويرا كفت اى مفيبوشت چرا با من نيامدى* او عرض
كرد اى آقايم پادشاه خادم من مرا فريب داد زيرا بندهات كفت كه الاغ خودرا
خواهم آراست تا برآن سوار شده نزد پادشاه بروم چونكه بندهٔ تو لنك است*
٢٧ واو بندهٔ ترا نزد آقايم پادشاه متّهم كرده است ليكن آقايم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا
٢٨ است پس هرچه درنظرت پسند آيد بعمل آور* زيرا تمامئ خاندان پدرم بحضور
آقايم پادشاه مثل مردمان مرده بودند وبندهٔ خودرا درميان خورندكان سفرهات
٢٩ ممتاز كردانيدى پس من ديكر چه حقّ دارم كه باز نزد پادشاه فرياد نمايم* پادشاه
ويرا كفت چرا ديكر از كارهاى خود سخن ميكوئى كفتم كه تو وصيبا زمين‌را تقسيم
٣٠ نمائيد* مفيبوشت بپادشاه عرض كرد نى بلكه او همه‌را بكيرد چونكه آقايم پادشاه
٣١ بخانهٔ خود بسلامتى بركشته است* وبَرْزِلّائى جلعادى از رُوجَلِيم فرود آمد
٣٢ وبا پادشاه از اُرْدُنّ عبور كرد تا اورا بآن طرف اُرْدُنّ مشايعت نمايد* وبَرْزِلّاى
مرد بسيار پير هشتاد ساله بود وهنكاميكه پادشاه درمَحَنايم توقّف مينمود اورا
٣٣ پرورش ميداد زيرا مردى بسيار بزرك بود* وپادشاه ببَرْزِلّاى كفت تو همراه من
٣٤ بيا وترا با خود دراورشليم پرورش خواهم داد* بَرْزِلّاى بپادشاه عرض كرد ايّام
٣٥ سالهاى زندكئ من چندلست كه با پادشاه باورشليم بيايم* من امروز هشتاد ساله
هستم وآيا ميتوانم درميان نيك وبد تميز بدهم وآيا بندهٔ تو طعم آنچه‌را كه ميخورم و
مينوشم توانم دريافت يا ديكر آواز مغنّيان ومغنّياترا توانم شنيد پس چرا بندهات

٣٦ دیکر برای آقایم پادشاه بار باشد* لهذا بندهٔ تو همراه پادشاه اندکی از اُرْدُنّ عبور
٣٧ خواهد نمود وچرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد* بکذار که بنده‌ات برکردد
تا درشهر خود نزد قبر پدر ومادر خویش بمیرم واینک بندهٔ تو کِمْهام همراه آقایم
٣٨ پادشاه برود وآنچه درنظرت پسند آید با او بعمل آور* پادشاه کفت کِمْهام
همراه من خواهد آمد وآنچه درنظر تو پسند آید با وی بعمل خواهم آورد وهرچه
٣٩ ازمن خواهش کنی برای تو بانجام خواهم رسانید* پس تمامیٔ قوم از اُرْدُنّ عبور
کردند وچون پادشاه عبور کرد پادشاه بَرْزِلّائیرا بوسید ووبرا برکت داد واو
٤٠ بمکان خود برکشت* وپادشاه بجلجال رفت وکِمْهام همراهش آمد وتمامیٔ قوم
٤١ یَهُودا ونصف قوم اسرائیل نیز پادشاه‌را عبور دادند* واینک جمیع مردان
اسرائیل نزد پادشاه آمدند وبپادشاه کفتند چرا برادران ما یعنی مردان یَهُودا
ترا دزدیدند وپادشاه وخاندانشرا وجمیع کسان داودرا همراهش از اُرْدُنّ عبور
٤٢ دادند* وجمیع مردان یَهُودا بمردان اسرائیل جواب دادند ازاین سبب که پادشاه
ازخویشان ما است پس چرا ازاین امر حسد میبرید آیا چیزی ازپادشاه خورده‌ایم
٤٣ یا اِنعامی بما داده است* ومردان اسرائیل درجواب مردان یهودا کفتند مارا
درپادشاه ده حصّه است وحقّ ما در داود ازشما بیشتر است پس چرا مارا حقیر
شمردید وآیا ما برای بازآوردن پادشاهِ خود اوّل سخن نکفتیم امّا کفتکوی مردان
یَهُودا ازکفتکوی مردان اسرائیل سخت‌تر بود*

باب بیستم

١ واتّفاقًا مرد بلیّعال مسمّی به‌شَبَع بن بِکْرِیِ بنیامینی درآنجا بود وکرنّارا نواخته
کفت که مارا درداود حصّهٔ نیست وبرای ما درپسر یَسّا نصیبی نی ای اسرائیل
٢ هرکس بخیمهٔ خود برود* وتمامیٔ مردان اسرائیل ازمتابعت داود بمتابعت شَبَع
ابن بِکْری برکشتند امّا مردان یهودا از اُرْدُنّ تا اورشلیم پادشاه‌را ملازمت نمودند*
٣ وداود بخانهٔ خود دراورشلیم آمد وپادشاه ده زن متعه‌را که برای نکاهبانیٔ
خانهٔ خود کذاشته بود کرفت وایشانرا درخانهٔ محروس نکاه داشته پرورش داد
امّا نزد ایشان داخل نشد وایشان تا روز مردن درحالت بیوکی محبوس بودند*

۴ و پادشاه بعَماسا کفت مردان یهودارا درسه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا
۵ حاضر شو* پس عماسا رفت تا یهودارا جمع کند امّا از زمانیکه برایش تعیین
۶ نموده بود تأخیر کرد* و داود به ابیشای کفت الآن شَبَع بن بِکری بیشتر از ابشالوم
بما ضرر خواهد رسانید پس بندکان آقایترا برداشته اورا تعاقب نما مبادا شهرهای
۷ حصاردار برای خود پیدا کند و ازنظر ما رهائی یابد* وکسان یوآب وکریتیان
وفلیتیان وجمیع شجاعان ازعقب او بیرون رفتند وبجهة تعاقب نمودن شَبَع بن
۸ بِکری از اُورشلیم روانه شدند* وچون ایشان نزد سنك بزرکی که در جِبْعُون
است رسیدند عَماسا باستقبال ایشان آمد ویوآب ردای جنکی دربر داشت وبرآن
بند شمشیری که درغلافش بود برکمرش بسته وچون میرفت شمشیر ازغلاف
۹ افتاد* و یوآب بعماسا کفت ای برادرم آیا بسلامت هستی و یوآب ریش عماسارا
۱۰ بدست راست خود کرفت تا اورا ببوسد* وعماسا بشمشیری که دردست یوآب
بود اعتنا ننمود پس او آنرا بشکمش فرو برد که احشایش بزمین ریخت واورا دو
۱۱ باره نزد ومُرد ویوآب وبرادرش ابیشای شَبَع بن بِکریرا تعاقب نمودند* وبکی
ازخادمان یوآب نزد وی ایستاده کفت هرکه یوآبرا میخواهد وهرکه بطرف داود
۱۲ است درعقب یوآب بیاید* وعماسا درمیان راه درخونش میغلطید وچون
آنشخص دید که تمامیٔ قوم میایستند عماسارا ازمیان راه درصحرا کشید ولباسی براو
۱۳ انداخت زیرا دید که هرکه نزدش میآید میایستد* پس چون ازمیان راه برداشته
۱۴ شد جمیع مردان درعقب یوآب رفتند تا شَبَع بن بکریرا تعاقب نمایند* واو
ازجمیع اسباط اسرائیل تا آبل وتا بیت مَعْکَه وتمامیٔ بیریان عبور کرد وایشان
۱۵ نیز جمع شده اورا متابعت کردند* وایشان آمده اورا درآبل بیت مَعْکَه محاصره
نمودند وپشتهٔ دربرابر شهر ساختند که دربرابر حصار برپا شد وتمامیٔ قوم که با
۱۶ یوآب بودند حصاررا میزدند تا آنرا منهدم سازند* وزنی حکیم ازشهر صدا درداد
۱۷ که بشنوید بیوآب بکوئید اینجا نزدیك بیا تا با تو سخن کویم* وچون نزدیك وی
شد زن کفت که آیا تو یوآب هستی او کفت من هستم ویرا کفت سخنان کنیز
۱۸ خودرا بشنو او کفت میشنوم* پس زن متکلّم شده کفت درزمان قدیم چنین
میکفتند که هرآینه درآبل میباید مشورت بجویند وهمچنین هر امریرا ختم میکردند*

١٩ من دراسرائیل سالم وامین هستم وتو میخواهی شهری ومادریرا دراسرائیل خراب
٢٠ کنی چرا نصیب خداوندرا بالکلّ هلاك میکنی * پس یوآب درجواب کفت
٢١ حاشا حاشا ازمن که هلاك یا خراب نمایم * کار چنین نیست بلکه شخصی
مسمّی بشبَع بن بکری ازکوهستان افرایم دست خودرا برداود پادشاه بلند کرده
است اورا تنها بسپارید وازنزد شهر خواهم رفت * زن درجواب یوآب کفت اینك
٢٢ سراورا ازروی حصار نزد تو خواهند انداخت * پس آنزن بحکمت خود نزد تمامیْ
قوم رفت وایشان سرشبَع بْن بکریرا ازتن جدا کرده نزد یوآب انداختند واوکرّنارا
نواخته ایشان ازنزد شهر هرکس بخیمهٔ خود متفرّق شدند ویوآب باورشلیم نزد
٢٣ پادشاه برکشت * ویوآب سردار تمامیْ لشکر اسرائیل بود وبنایاهو ابن یهویاداع
٢٤ سردار کریتیان وفلیتیان بود * وأدورام سردار باجکیران ویَهُوشافاط بن أخیلود
٢٥ ٢٦ وقایع نکار * وشیوا کاتب وصادوق وابیاتار کاهن بودند * وعیرای یائیریـ
نیز کاهن داود بود *

باب بیست ویکم

١ وذرایّام داود سه سال علی الاتّصال قحطی شد وداود بحضور خداوند سؤال
کرد وخداوند کفت بسبب شاؤل وخاندانِ خون ریزاو شده است زیراکه جِبْعُونیانرا
٢ کشت * وپادشاه جِبْعُونیانرا خوانده بایشان کفت (امّا جِبْعُونیان ازبنی اسرائیل
نبودند بلکه ازبقیهٔ أمُوریان وبنی اسرائیل برای ایشان قَسَم خورده بودند لیکن
٣ شاؤل ازغیرتیکه برای اسرائیل ویهُودا داشت قصد قتل ایشان مینمود) * وداود
بجبعونیان کفت برای شما چه بکنم وبا چه چیز کفّاره نمایم تا نصیب خداوندرا
٤ برکت دهید * جبعونیان ویرا کفتند ازشاؤل وخاندانش نقره وطلا نمیخواهیم ونه
آنکه کسی دراسرائیل برای ما کشته شود او کفت هرچه شما بکوئید برای شما خواهم
٥ کرد * ایشان بپادشاه کفتند آنشخص که مارا تباه میساخت وبرای ما تدبیر میکرد
٦ که مارا هلاك سازد تا درهیچ کدام ازحدود اسرائیل باقی نمانیم * هفت نفر
ازپسران او بما تسلیم شوند تا ایشانرا در حضور خداوند درجبعهٔ شاؤل که برکزیدهٔ
٧ خداوند بود بدار کشیم پادشاه کفت ایشانرا بشما تسلیم خواهم کرد * امّا پادشاه

مفیبوشت بن یوناتان بن شاؤل‌را دریغ داشت بسبب قَسَم خداوند که درمیان
۸ ایشان یعنی درمیان داود ویوناتان بن شاؤل بود* وپادشاه آرمُونی ومفیبوشت
دو پسر رِصفَه دختر اَیَه که ایشانرا برای شاؤل زائیده بود وپنج پسر میکال دختر
۹ شاؤل‌را که برای عَدرِئیل بن بَرزِلّایْ مَحُولانی زائیده بود کرفت* وایشانرا بدست
جبعونیان تسلیم نموده آنهارا درآن کوه بحضور خداوند بدار کشیدند واین هفت نفر
باهم افتادند وایشان درابتدای ایّام حصاد دراوّل درویدن جو کُشته شدند*
۱۰ ورِصفَه دختر اَیَه پلاسی کرفته آنرا برای خود ازابتدای درو تا باران ازآسمان
برایشان بارانیده شد برصخرهٔ کسترانید ونکذاشت که پرندکان هوا درروز یا بهایم
۱۱ صحرا درشب برایشان بیایند* وداودرا ازآنچه رِصفَه دختر اَیَه متعهٔ شاؤل کرده
۱۲ بود خبر دادند* پس داود رفته استخوانهای شاؤل واستخوانهای پسرش یوناتان‌را
ازاهل یابیش جِلعاد کرفت که ایشان آنهارا ازشارع عام بَیتْ شان دزدیده بودند
جائیکه فلسطینیان آنهارا آویخته بودند درروزیکه فلسطینیان شاؤلرا درجِلبُوع کشته
۱۳ بودند* واستخوانهای شاؤل واستخوانهای پسرش یوناتانرا ازآنجا آورد واستخوانهای
۱۴ آنانیراکه بردار بودند نیز جمع کردند* واستخوانهای شاؤل وپسرش یوناتانرا
درصیلَع درزمین بنیامین درقبر پدرش قیس دفن کردند وهرچه پادشاه امر
۱۵ فرموده بود بجا آوردند وبعد ازآن خدا بجههٔ زمین اجابت فرمود* وباز
فلسطینیان با اسرائیل جنک کردند وداود با بندکانش فرود آمده با فلسطینیان
۱۶ مقاتله نمودند وداود وا مانده شد* ویِشْبی بَنُوب که ازاولادِ رافا بود ووزن
نیزهٔ او سیصد مثقال برنج بود وشمشیری نو برکمر داشت قصد کشتن داود
۱۷ نمود* امّا ابیشای ابن صَرُویَه اورا مدد کرده آن فلسطینیرا زد وکُشت. آنکاه
کسان داود قَسَم خورده بوی کفتند بار دیکر همراه ما بجنک نخواهی آمد مبادا
۱۸ چراغ اسرائیل‌را خاموش کردانی* وبعد ازآن نیز جنکی با فلسطینیان
درجُوب واقع شد که درآن سِبْکای حوشانی صافرا که او نیز ازاولاد رافا بود
۱۹ کشت* وبازجنک با فلسطینیان درجُوب واقع شد واَلحانان بن یَعْری اُرجِیم
بیت لحمی جُلیات جَتّی‌را کُشت که چوب نیزهاش مثل نورد جولاهکان بود*
۲۰ ودیکر جنکی درجَتّ واقع شد که درآنجا مردی بلند قدّ بود که دست وپای

او هریك شش انکشت داشت که جملهٔ آنها بیست وچهار باشد واو نیز برای
٢١ رافا زائیده شده بود* وچون اسرائیل‌را بننك آورد یوناتان بن شِمعی برادر
٢٢ داود اورا کُشت* این چهار نفر برای رافا درجَتّ زائیده شده بودند وبدست
داود وبدست بندکانش افتادند*

باب بیست ودوّم

١ وداود در روزیکه خداوند اورا ازدست جمیع دشمنانش وازدست شاوٌل
٢ رهائی داد کلمات این سرودرا برای خداوند انشاء نمود* وکفت خداوند
٣ صخرهٔ من وقلعهٔ من ورهانندهٔ من است* خدای صخرهٔ من که براو توکّل خواهم
نمود. سپر من وشاخ نجاتم برج بلند وملجای من. ای نجات دهندهٔ من مرا ازظلم
٤ خواهی رهانید* خداوندرا که سزاوارِ کلّ حمد است خواهم خواند. پس
٥ ازدشمنان خود خلاصی خواهم یافت* زیراکه موجهای موت مرا احاطه نموده.
٦ وسیلهای عصیان مرا ترسانیده بود* رسنهای کور مرا احاطه نمودند. دامهای
٧ موت مرا دریافتند* درتنکئ خود خداوندرا خواندم. ونزد خدای خویش
دعا نمودم. واو آواز مرا ازهیکل خود شنید. واستغاثهٔ من بکوش وی رسید*
٨ آنکاه زمین متزلزل ومرتعش کردید. واساسهای آسمان بلرزیدند. وازحدّت
٩ خشم او متحرّك کردیدند* ازبینئ وی دود متصاعد شد. وازدهان او آتش
١٠ سوزان درآمد. واخکرها ازآن افروخته کردید* واو آسمانهارا خم کرده
١١ نزول فرمود. وتاریکئ غلیظ زیر پایهایش بود* برکروبین سوار شده پرواز
١٢ نموده وبربالهای باد نمایان کردید* ظلمترا باطراف خود سایبانها ساخت.
١٣ واجتماع آبها وابرهای متراکم افلاك‌را* ازدرخشندکی که پیش روی وی بود.
١٤ اخکرهای آتش افروخته کردید* خداوند ازآسمان رعد نمود. وحضرت اعلی
١٥ آواز خویشرا مسموع کردانید* تیرها فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت. وبرق‌را
١٦ جهانیده ایشانرا سراسیمه کردانید* پس عُمقهای دریا ظاهر شد. واساسهای
١٧ ربع مسکون منکشف کردید. ازتوبیخ خداوند وازنفخهٔ باد بینئ وی* ازاعلی
١٨ علّیین فرستاده مرا کرفت. وازآبهای بسیار مرا بیرون کشید* مرا ازدشمنان

۱۹ زورآورم رهائی داد. وازمبغضانم چونکه ازمن قویتر بودند * در روز شقاوت
۲۰ من ایشان مرا دریافته بودند. لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود * مرا بمکان وسیع
۲۱ بیرون آورد. ومرا خلاصی داد چونکه بمن رغبت میداشت * پس خداوند مرا
بحسب عدالتم جزا خواهد داد. وبحسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد
۲۲ رسانید * زیراکه طریقهای خداوندرا حفظ نمودم. وازخدای خویش عصیان
۲۳ نورزیدم * چونکه جمیع احکام او درمدّ نظر من است. وازفرایض او انحراف
۲۴ نورزیدم * وبحضور او کامل شدم. وازعصیان ورزیدن خویشتنرا باز داشتم *
۲۵ بنابرین خداوند مرا بحسب عدالتم جزا داد. وبرحسب صداقتیکه درنظر وی
۲۶ داشتم * با شخص رحیم خویشتنرا رحیم خواهی نمود. وبا مرد کامل با کاملیّت
۲۷ رفتار خواهی کرد * با شخص طاهر بطهارت عمل خواهی نمود. وبا کج خُلقان
۲۸ مخالفت خواهی کرد * وقوم مستمندرا نجات خواهی داد. امّا چشمان تو
۲۹ برمتکبّران است تا ایشانرا پست گردانی * زیراکه تو ای خداوند نور من هستی.
۳۰ وخداوند تاریکئ مرا بروشنائی مبدّل خواهد ساخت * زیراکه باستعانت تو
برلشکری تاخت آوردم. وبمدد خدای خود برحصارها جست وخیز نمودم *
۳۱ وامّا خدا طریق وی کامل است. وکلام خداوند مُصفّا. واو برای جمیع
۳۲ متوکلانش سپر میباشد * زیرا کیست خدا غیر ازیَهُوَه. وکیست صخره غیر
۳۳ ازخدای ما * خدا قلعهٔ استوار من است. وطریق مرا کامل میسازد *
۳۴ وپایهایم‌را مثل پای غزال میگرداند. ومرا برمکانهای بلندم برپا میدارد *
۳۵ دستهای مرا بجنگ تعلیم میدهد. وببازوی خود کمان برنجین‌را میکشم *
۳۶ وسپر نجات خودرا بمن خواهی داد. ولطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت *
۳۷ قدمهای مرا درزیرمن وسعت دادی. که پایهایم نلغزید * دشمنان خودرا تعاقب
۳۸
۳۹ نموده ایشانرا هلاك خواهم ساخت. وتا نابود نشوند برنخواهم گشت * ایشانرا
خراب کرده خورد خواهم ساخت تا دیگر برنخیزند. وزیر پایهایم خواهند افتاد *
۴۰ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوّت خواهی بست. وآنانیرا که بضدّ من برخیزند
۴۱ درزیرمن خم خواهی ساخت * ودشمنانمرا پیش من منهزم خواهی کرد. تا خصمان
۴۲ خودرا منقطع سازم * فریاد برمیآورند امّا رهانندهٔ نیست. وبسوی خداوند لیکن

٤٣ ایشانرا اجابت نخواهد کرد* پس ایشانرا مثل غبار زمین نرم میکنم، ومثل گِل
٤٤ کوچها کوبیده پایمال میسازم* وتو مرا از مخاصمات قوم من خواهی رهانید، ومرا
برای سرداریٔ امّتها حفظ خواهی کرد، وقومیرا که نشناخته بودم مرا بندگی
٤٥ خواهند نمود* غریبان نزد من تذلّل خواهند کرد، وبمجرّد شنیدن من مرا
٤٦ اطاعت خواهند نمود* غریبان پژمرده خواهند گردید، واز مکانهای مخفیٔ خود
٤٧ با ترس بیرون خواهند آمد* خداوند زنده است وصخرهٔ من متبارك، وخدای
٤٨ صخرهٔ نجات من متعال باد* ای خدائیکه برای من انتقام میکشی، وقومهارا
٤٩ زیر من پست میسازی* ومرا از دست دشمنانم بیرون میآوری، وبرمقاومت
٥٠ کنندکانم مرا بلند میگردانی، تو مرا ازمرد ظالم خلاصی خواهی داد* بنابرین
ای خداوند ترا درمیان امّتها حمد خواهم گفت، وبنام تو ترنّم خواهم نمود*
٥١ نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید، وبرای مسیح خویش رحمترا پدید
میآورد، بجههٔ داود وذریّت وی تا ابد الآباد*

باب بیست وسوّم

١ واین است سخنان آخر داود، وحی داود بن یسّا، ووحی مردیکه برمقام بلند
٢ ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، ومغنّیٔ شیرین اسرائیل* روح خداوند بوسیلهٔ
٣ من متکلّم شد، وکلام او برزبانم جاری گردید* خدای اسرائیل متکلّم شد،
وصخرهٔ اسرائیل مرا گفت، آنکه برمردمان حکمرانی کند عادل باشد، وبا
٤ خداترسی سلطنت نماید* واو خواهد بود مثل روشنائی صبح، وقتیکه آفتاب
طلوع نماید، یعنی صبح بی ابر، هنگامیکه علف سبز از زمین میروید، بسبب
٥ درخشندگیٔ بعد ازباران* یقینًا خانهٔ من با خدا چنین نیست، لیکن عهد
جاودانی با من بسته است، که درهمه چیز آراسته ومستحکم است، وتمامیٔ نجات
٦ وتمامیٔ مسرّت من این است، هرچند آنرا نموّ نمیدهد* لیکن جمیع مردان بلیّعال
مثل خارهایند که دور انداخته میشود، چونکه آنهارا بدست نتوان گرفت*
٧ وکسیکه ایشانرا لمس نماید، میباید با آهن ونیٔ نیزه مُسلّح شود، وایشان درمسکن
٨ خود با آتش سوخته خواهند شد* ونامهای شجاعانیکه داود داشت این است

يُوشَيب بَشّبَتِ تَحَكْمُونی كه سردار شالیشیم بود كه همان عَدِینُو عِصْنِی باشد كه
۹ برهشتصد نفر تاخت آورد وایشانرا دریك وقت كُشت * وبعد ازاو اَلِعازار
بن دُودُو ابن اَخُوخِی یکی ازآن سه مرد شجاع كه با داود بودند هنگامیكه فلسطینیانرا
كه درآنجا برای جنك جمع شده ومردان اسرائیل رفته بودند بمقاتله طلبیدند *
۱۰ واما او برخاسته با فلسطینیان جنك كرد تا دستش خسته شد ودستش بشمشیر
چسپید وخداوند درآنروز ظفر عظیمی داد وقوم درعقب او فقط برای غارت
۱۱ كردن بركشتند * وبعد ازاو شَمَّه بن آجیٔ هَرارِی بود وفلسطینیان لشكری فراهم
آوردند درجائیكه قطعهٔ زمینی پر ازعدس بود وقوم ازحضور فلسطینیان فرار
۱۲ میكردند * آنگاه او درمیان آن قطعهٔ زمین ایستاد وآنرا نكاه داشته فلسطینیانرا
۱۳ شكست داد وخداوند ظفر عظیمی داد * وسه نفر ازآن سی سردار فرو شده
نزد داود دروقت حصاد بمغارهٔ عَدُلّام آمدند ولشكر فلسطینیان دروادئی رفائیم
۱٤ اُرْدُو زده بودند * وداود درآنوقت در ملاذ خویش بود وقراول فلسطینیان
۱۵ دربیت لحم * وداود خواهش نموده كفت كاش كسی مرا ازچاهیكه نزد دروازهٔ
۱٦ بیت لحم است آب بنوشاند * پس آن سه مرد شجاع لشكر فلسطینیانرا ازمیان
شكافته آبرا ازچاهیكه نزد دروازهٔ بیت لحم است كشیده برداشتند وآنرا نزد داود
۱۷ آوردند اما نخواست كه آنرا بنوشد وآنرا بجهة خداوند ریخت * وكفت ای خداوند
حاشا ازمن كه اینكاررا بكنم مكر این خون آنكسان نیست كه بخطر جان خود
۱۸ رفتند ازاینجهة نخواست كه بنوشد • كاریكه این سه مرد كردند این است * وابیشای
برادر یوآب بن صَرُویه سردار سه نفر بود ونیزهٔ خودرا برسیصد نفر حركت داده
۱۹ ایشانرا كُشت ودرمیان آن سه نفر اسم یافت * آیا ازآن سه نفر مكرمتر نبود
۲۰ پس سردار ایشان شد لیكن بسه نفر اول نرسید * وبَنایاهو ابن یهویاداع پسر
مردی شجاع قَبْصِئِیلِی كه كارهای عظیم كرده بود دو پسر اَرِئیِل موآبیرا كُشت
۲۱ ودرروز برف بحفرهٔ فرو شده شیریرا بكشت * ومرد خوش اندام مصریرا كشت
وآن مصری دردست خود نیزهٔ داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت ونیزهرا
۲۲ ازدست مصری ربود وویرا با نیزهٔ خودش كشت * وبنایاهو ابن یهویاداع اینكارهارا
۲۳ كرد ودرمیان آن سه مرد شجاع اسم یافت * وازآن سی نفر مكرمتر شد لیكن بآن سه

۲۴ نفر اوّل نرسید وداود اورا براهل مشورت خود کماشت * وعَسائیل برادر یوآب
۲۵ یکی ازآن سی نفر بود والحانان بن دودوی بیت لحمی * وشَمَّهٔ حَرُودی والیقای
۲۶ حَرُودی * وحالَص فَلطِیْ وعیرا ابن عِقیشِ تَقوعی * وابیعزرِ عَناتونی ومَبونای
۲۷
۲۸ حوشانی * وصَلمونِ اَخوخی ومَهرای نطوفانی * وحالَب بن بَعَنَهٔ نطوفانی واِتّای
۲۹
۳۰ ابن ریبای ازجِبعَهٔ بنی بِنیامین * وبنایای فِرعاتونی وهِدّای ازوادیهای جاعَش *
۳۱ وابوعَلبونِ عَرَباتی وعَزموت بَرحُومی * وألیحبای شَعلبُونی وازبنی یاشَن یوناتان *
۳۲
۳۳ وشَمَّهٔ حَراری واَخِیآم بن شارَرِ اَرارِیه * واَلیفَلَط بن اَحسَبای ابن مَعکانی
۳۴
۳۵ واَلیعام بن اَخیتوفَلِ جیلونی * وحَصرای کَرمَلی وفَعرای اَربی * ویجآل بن
۳۶
۳۷ ناتان ازصُوبَه وبانی جادی * وصالَقِ عَمُونی ونَحرای بئیروتی که سلاحداران
۳۸ یوآب بن صَرویَه بودند * وعیرای یِتری وجارَب یِتری * واُوریّای حِتّی که
۳۹
جمیع اینها سی وهفت نفر بودند *

باب بیست وچهارم

۱ وخشم خداوند بار دیکر براسرائیل افروخته شد پس داودرا برایشان برانکیزانیده
۲ کفت برو واسرائیل ویهودارا بشمار * وپادشاه بسردار لشکر خود یوآب که
همراهش بود کفت الآن درتمامیِ اسباط اسرائیل ازدان تا بئرشَبَع کردش کرده قومرا
۳ بشمار تا عدد قومرا بدانم * ویوآب بپادشاه کفت حال یَهُوَه خدای تو عدد قومرا
هرچه باشد صد چندان زیاده کند وچشمان آقایم پادشاه اینرا ببیند لیکن چرا آقایم
۴ پادشاه خواهش اینعمل دارد * امّا کلام پادشاه بریوآب وسرداران لشکر غالب
آمد ویوآب وسرداران لشکر ازحضور پادشاه برای شمردنِ قوم اسرائیل بیرون
۵ رفتند * واز اُردُن عبور کرده درعَرُوعیر بطرف راستِ شهریکه دروسط وادیِ جاد
۶ درمقابل یَعزیر است اُردُو زدند * وبه جِلعاد وزمین تَحتیم حُدشی آمدند وبه‌دان
۷ یَعَن رسیده بسوی صیدون دَور زدند * وبقلعهٔ صور وتمامیِ شهرهای حِوّیان
۸ وکنعانیان آمدند وبجنوب یهودا تا بئرشَبَع کذشتند * وچون درتمامیِ زمین کشته
۹ بودند بعد ازانقضای نُه ماه وبیست روز باُورشلیم مراجعت کردند * ویوآب عدد
شمرده شدکان قومرا بپادشاه داد ازاسرائیل هشتصد هزار مرد جنکیِ شمشیرزن

١٠ وازيهودا پانصد هزار مرد بودند* وداود بعد ازآنكه قومرا شمرده بود دردل خود
پشيمان كشت پس داود به خداوند كفت دراينكاريكه كردم كناه عظيمى ورزيدم
وحال اى خداوند كناه بندهٔ خودرا عفو فرما زيراكه بسيار احمقانه رفتار نمودم*
١١ وبامدادان چون داود برخاست كلام خداوند به جاد نبىّ كه رائئ داود بود
١٢ نازل شده كفت* برو داودرا بكو خداوند چنين ميكويد سه چيز پيش تو
١٣ ميكذارم پس يكى ازآنهارا براى خود اختيار كن تا برايت بعمل آورم* پس
جاد نزد داود آمده اورا مخبر ساخت وكفت آيا هفت سال قحط در زمينت
برتو عارض شود يا سه ماه ازحضور دشمنان خود فرار نمائى وايشان ترا تعاقب
كنند يا وبا سه روز در زمين تو واقع شود پس الآن تشخيص نموده ببين كه
١٤ نزد فرستندهٔ خود چه جواب ببرم* داود به جاد كفت درشدّت تنكى هستم
تمنّا اينكه بدست خداوند بيفتيم زيراكه رحمتهاى او عظيم است وبدست انسان
١٥ نيفتم* پس خداوند وبا براسرائيل ازآن صبح تا وقت معيّن فرستاد وهفتاد
١٦ هزار نفر ازقوم ازدان تا بئرشبَع مُردند* وچون فرشته دست خودرا براورشليم
دراز كرد تا آنرا هلاك سازد خداوند ازآن بلا پشيمان شد وبفرشتهٔ كه قومرا
هلاك ميساخت كفت كافى است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ خداوند
١٧ نزد خرمنكاه اَرُونهٔ يَبُوسى بود* وچون داود فرشته‌را كه قومرا هلاك ميساخت
ديد بخداوند عرض كرده كفت اينك من كناه كرده‌ام ومن عصيان ورزيده‌ام امّا
اين كوسفندان چه‌كرده‌اند تمنّا اينكه دست تو برمن وبرخاندان پدرم باشد*
١٨ ودرآنروز جاد نزد داود آمده كفت برو ومذبحى درخرمنكاه اَرُونهٔ يبوسى براى
١٩ خداوند برپا كن* پس داود موافق كلام جاد چنانكه خداوند امر فرموده
٢٠ بود رفت* وچون اَرُونه نظر انداخته پادشاه وبندكانشرا ديد كه نزد وى
ميآيند اَرُونه بيرون آمده بحضور پادشاه بروى خود بزمين افتاده تعظيم نمود*
٢١ واَرُونه كفت آقايم پادشاه چرا نزد بندهٔ خود آمده است داود كفت تا خرمنكاه‌را
٢٢ از تو بخرم ومذبحى براى خداوند بنا نمايم تا وبا از قوم رفع شود* واَرُونه
بداود عرض كرد آقايم پادشاه آنچه‌را كه درنظرش پسند آيد كرفته قربانى كند
واينك كاوان بجهة قربانئ سوختنى وچومها واسباب كاوان بجهة هيزم*

این همه‌را ای پادشاه اَرُونه بپادشاه میدهد و اَرُونه به‌پادشاه کفت یَهُوَه خدایت
٢٣ ترا قبول فرماید* امّا پادشاه به‌اَرُونه کفت نی بلکه البتّه بقیمت از تو خواهم
کرفت وبرای یَهُوَه خدای خود قربانیهای سوختنی بیقیمت نخواهم کذرانید پس
٢٤ داود خرمنکاه وکاوان‌را به‌پنجاه مثقال نقره خرید* وداود درآنجا مذبحی برای
خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید پس خداوند بجهة
زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد*

کتاب اوّل پادشاهان

باب اوّل

١ وداود پادشاه پیر وسالخورد شده هرچند اورا بلباس میپوشانیدند لیکن کرم
٢ نمیشد* وخادمانش ویرا کفتند بجهة آقای ما پادشاه باکرهٔ جوان بطلبند تا بحضور
پادشاه بایستد واورا پرستاری نماید ودر آغوش تو بخوابد تا آقای ما پادشاه کرم
٣ بشود* پس درتمامیٔ حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند وأبیشَكِ شونمیّهرا
٤ یافته اورا نزد پادشاه آوردند* وآن دختر بسیار نیکو منظر بود وپادشاهرا
٥ پرستاری نموده اورا خدمت میکرد امّا پادشاه اورا نشناخت* آنکاه أدُونیّا پسر
حَجِّیت خویشتنرا برافراشته کفت من سلطنت خواهم نمود وبرای خود عرّابها
٦ وسواران وپنجاه نفررا که پیش روی وی بدوند مهیّا ساخت* وپدرش اورا
درتمامیٔ ایّام عمرش نرنجانیده ونکفته بود که چرا چنین وچنان میکنی واو نیز بسیار
٧ خوش اندام بود ومادرش اورا بعد از أبْشالوم زائیده بود* وبا یوآب بن صَرُویَه
٨ وابیاتار کاهن مشورت کرد وایشان أدُونیّارا اعانت نمودند* وامّا صادوق کاهن
وبنایاهو ابن یهویاداع وناتان نبیّ وشِمْعِی وریعی وشجاعانیکه از آن داود بودند
٩ با أدُونیّا نرفتند* وادونیّا کوسفندان وکاوان وپرواریها نزد سنك زُوحَلَت که
بجانب عین روجَل است ذبح نمود وتمامیٔ برادرانش پسران پادشاهرا با جمیع
١٠ مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند دعوت نمود* امّا ناتان نبیّ وبنایاهو
١١ وشجاعان وبرادر خود سُلیمانرا دعوت نکرد* وناتان به بَتْشَبَعْ مادر سُلیمان
عرض کرده کفت آیا نشنیدی که أدُونیّا پسر حَجِّیت سلطنت میکند وآقای ما داود
١٢ نمیداند* پس حال بیا ترا مشورت دهم تا جان خود وجان پسرت سُلیمانرا
١٣ برهانی* برو ونزد داود پادشاه داخل شده ویرا بکو که ای آقایم پادشاه آیا تو برای

کنیز خود قَسَم خورده نگفتی که پسر تو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد واو
۱۴ برکرسیء من خواهد نشست پس چرا اَدُونیّا پادشاه شده است* اینك وقتیکه
تو هنوز درآنجا با پادشاه سخن گوئی من نیز بعد از تو خواهم آمد وکلام ترا ثابت
۱۵ خواهم کرد* پس بَتْشَبَعْ نزد پادشاه باطاق درآمد وپادشاه بسیار پیر بود
۱٦ وابیشَكِ شُونَمِیّه پادشاهرا خدمت مینمود* وبَتْشَبَعْ خم شده پادشاهرا تعظیم نمود
۱۷ وپادشاه گفت ترا چه شده است* او ویرا گفت ای آقایم تو برای کنیز خود بیَهُوَه
خدای خویش قَسَم خوردی که پسر تو سُلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد واو
۱۸ برکرسیء من خواهد نشست* وحال اینك اَدُونیّا پادشاه شده است وآقایم پادشاه
۱۹ اطّلاع ندارد* وگاوان وپرواریها وگوسفندان بسیار ذبح کرده همهٔ پسران پادشاه
وابیاتار کاهن و یوآب سردار لشکررا دعوت کرده امّا بندهٔات سُلیمان‌را دعوت
۲۰ ننموده است* وامّا ای آقایم پادشاه چشمان تمامیء اسرائیل بسوی تواست تا ایشانرا
۲۱ خبر دهی که بعد از آقایم پادشاه کیست که برکرسیء وی خواهد نشست* والاّ
واقع خواهد شد هنگامیکه آقایم پادشاه با پدران خویش بخوابد که من وپسرم
۲۲ سُلیمان مقصّر خواهیم بود* واینك چون او هنوز با پادشاه سخن میگفت ناتان
۲۳ نبیّ نیز داخل شد* وپادشاه‌را خبر داده گفتند که اینك ناتان نبیّ است واو
۲۴ بحضور پادشاه درآمده رو بزمین خم شده پادشاهرا تعظیم نمود* وناتان گفت ای
آقایم پادشاه آیا تو گفتهٔ که اَدُونیّا بعد از من پادشاه خواهد شد واو برکرسیء من
۲۵ خواهد نشست* زیراکه امروز او روانه شده گاوان وپرواریها وگوسفندان
بسیار ذبح نموده وهمهٔ پسران پادشاه وسرداران لشکر وابیاتار کاهنرا دعوت کرده
است واینك ایشان بحضورش باکل وشُرب مشغولند ومیگویند ادونیّا پادشاه زنده
۲٦ بماند* لیکن بندهٔات مرا وصادوق کاهن وبنایاهو ابن یَهُویاداع وبندهٔات سُلیمانرا
۲۷ دعوت نکرده است* آیا اینکار از جانب آقایم پادشاه شده وآیا ببندهٔات خبر
۲۸ ندادی که بعد از آقایم پادشاه کیست که برکُرسیء وی بنشیند* وداود پادشاه
درجواب گفت بَتْشَبَع‌را نزد من بخوانید پس او بحضور پادشاه درآمد وبحضور
۲۹ پادشاه ایستاد* وپادشاه سوگند خورده گفت قَسَم بحیات خداوند که جان مرا
۳۰ از تمام تنگیها رهانیده است* چنانکه برای تو بیَهُوَه خدای اسرائیل قَسَم خورده

کفتم که پسر تو سُلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد واو بجای من برکُرسیٔ من
۲۱ خواهد نشست بهمان طور امروز بعمل خواهم آورد* و بَتْشَبَع رو بزمین خم شده
۲۲ پادشاهرا تعظیم نمود وکفت آقایم داود پادشاه تا بأبد زنده بماند* وداود پادشاه
کفت صادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع را نزد من بخوانید پس ایشان
۲۳ بحضور پادشاه داخل شدند* و پادشاه بایشان کفت بندکان آقای خویشرا همراه
خود بردارید وپسرم سلیمانرا برقاطر من سوار نموده اورا به جیحُون ببرید*
۲٤ وصادوق کاهن وناتان نبیّ اورا درآنجا بپادشاهیٔ اسرائیل مسح نمایند وکرّنارا
۲٥ نواخته بکوئید سُلیمان پادشاه زنده بماند* وشما درعقب وی برائید تا او داخل
شده برکُرسیٔ من بنشیند واو بجای من پادشاه خواهد شد واورا مامور فرمودم که
۲٦ براسرائیل و بریهودا پیشوا باشد* وبنایاهو ابن یهویاداع درجواب پادشاه کفت
۲۷ آمین یَهُوَه خدای آقایم پادشاه نیز چنین بکوید* چنانکه خداوند با آقایم پادشاه
بوده است همچنین با سلیمان نیز باشد وکُرسیٔ ویرا ازکرسیٔ آقایم داود پادشاه
۲۸ عظیمتر کرداند* وصادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع وکریتیان
وفلیتیان رفته سُلیمانرا برقاطر داود پادشاه سوار کردند واورا بجِیحُون آوردند*
۲۹ وصادوق کاهن حُقّهٔ روغنرا ازخیمه کرفته سلیمان‌را مسح کرد وچون کرّنارا
٤۰ نواختند تمامیٔ قوم کفتند سُلیمان پادشاه زنده بماند* وتمامیٔ قوم درعقب وی
برآمدند وقوم نای نواختند وبفرح عظیم شادی نمودند بحدّیکه زمین ازآواز ایشان
٤۱ منشقّ میشد* وادونیّا وتمامیٔ دعوت شدکانیکه با او بودند چون ازخوردن
فراغت یافتند اینرا شنیدند وچون یوآب آواز کرّنارا شنید کفت چیست این
٤۲ صدای اضطراب درشهر* وچون او هنوز سخن میکفت اینك یوناتان بن ابیاتار
کاهن رسید وادُونیّا کفت بیا زیراکه تو مرد شجاع هستی وخبر نیکو میآوری*
٤۳ یوناتان درجواب اَدُونیّا کفت بدرستیکه آقای ما داود پادشاه سُلیمانرا پادشاه
٤٤ ساخته است* وپادشاه صادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع
وکَرِیتیان وفَلِیتیان‌را با او فرستاده واورا برقاطر پادشاه سوار کرده‌اند*
٤٥ وصادوق کاهن وناتان نبیّ اورا درجِیحُون بپادشاهی مسح کرده‌اند واز آنجا شادی
٤٦ کنان برآمدند چنانکه شهر باشوب درآمد واین است صدائیکه شنیدید* وسُلیمان

٤٧ نیز برکُرسیٔ سلطنت جلوس نموده است * وایضاً بندکان پادشاه بجهة تهنیت
آقای ما داود پادشاه آمده کفتند خدای تو اسم سلیمانرا ازاسم تو افضل وکُرسیٔ اورا
٤٨ ازکُرسیٔ تو اعظم کرداند و پادشاه بربستر خود سجده نمود * و پادشاه نیز چنین
کفت متبارك باد یَهُوَه خدای اسرائیل که امروز کسیرا که برکُرسیٔ من بنشیند بمن
٤٩ داده است وچشمان من اینرا میبیند * آنکاه تمامیٔ مهمانان اَدُونیّا ترسان شده
٥٠ برخاستند وهرکس براه خود رفت * وأَدُونیّا ازسُلیمان ترسان شده برخاست
٥١ وروانه شده شاخهای مذبح را کرفت * وسلیمانرا خبر داده کفتند که اینك اَدُونیّا
از سلیمان پادشاه میترسد وشاخهای مذبح را کرفته میکوید که سلیمان پادشاه امروز
٥٢ برای من قسم بخورد که بندهٔ خودرا بشمشیر نخواهد کُشت * وسلیمان کفت اکر
مرد صالح باشد یکی ازموبهایش برزمین نخواهد افتاد امّا اکر بدی دراو یافت
٥٣ شود خواهد مُرد * وسلیمان پادشاه فرستاد تا اورا از نزد مذبح آوردند واو آمده
سُلیمان پادشاهرا تعظیم نمود وسُلیمان کفت بخانهٔ خود برو *

باب دُوُم

١ وچون ایّام وفات داود نزدیك شد پسر خود سُلیمانرا وصیّت فرموده کفت *
٢ ٣ من براه تمامیٔ اهل زمین میروم پس تو قویّ ودلیر باش * وصایای یَهُوَه خدای
خودرا نکاه داشته بطریقهای وی سلوك نما وفرایض واوامر واحکام وشهادات ویرا
بنوعیکه درتوراة موسی مکتوبست محافظت نما تا درهرکاریکه کنی وبهر جائیکه
٤ توجّه نمائی برخوردار باشی * وتا آنکه خداوند کلامیرا که در بارهٔ من فرموده
وکفته است برقرار دارد که اکر پسران تو راه خویشرا حفظ نموده بتمامیٔ دل وبتمامیٔ
جان خود درحضور من براستی سلوك نمایند یقین که از تو کسیکه برکرسیٔ اسرائیل
٥ بنشیند مفقود نخواهد شد * ودیکر تو آنچه را که یوآب بن صرویه بمن کرد میدانی
یعنی آنچه را با دو سردار لشکر اسرائیل أَبْنِیر بن نیر وعماسا ابن یَتَرْ کرد وایشانرا
کُشت وخون جنك را درحین صُلح ریخته خون جنکرا برکمربندیکه بکمر خود داشت
٦ وبرنعلینیکه بپایهایش بود پاشید * پس موافق حکمت خود عمل نما ومباد که موی
٧ سفید او بسلامتی بقبر فرو رود * وامّا با پسران بَرْزِلّایٔ جِلْعادی احسان نما

وایشان از جملهٔ خورندکان برسفرهٔ تو باشند زیراکه ایشان هنکامیکه ازبرادر تو
۸ اشالوم فرار میکردم نزد من چنین آمدند ✻ واینك شِمْعی ابن جیرای بنیامینی
ازبَحُوریم نزد تو است واو مرا درروزیکه به مَحَنایم رسیدم بلعنت سخت لعن کرد
لیکن چون باستقبال من به اُرْدُنّ آمد برای او بخداوند قَسَم خورده کفتم که ترا با
۹ شمشیر نخواهم کُشت ✻ پس الآن اورا بیکناه مشمار زیراکه مرد حکیم هستی وآنچه‌را
۱۰ که با او باید کرد میدانی پس مویهای سفید اورا بقبر با خون فرود آور ✻ پس
۱۱ داود با پدران خود خوابید ودرشهرداود دفن شد ✻ وایّامیکه داود براسرائیل
سلطنت مینمود چهل سال بود هفت سال درحبرون سلطنت کرد ودراورشلیم سی
۱۲ وسه سال سلطنت نمود ✻ وسلیمان برکرسیٔ پدر خود داود نشست وسلطنت
۱۳ او بسیار استوار کردید ✻ وادونیّا پسر حَجّیت نزد بَتْشَبَعْ مادر سلیمان آمد واو
۱۴ کفت آیا بسلامتی آمدی او جواب داد بسلامتی ✻ پس کفت با تو حرفی دارم
۱۵ او کفت بکو ✻ کفت تو میدانیکه سلطنت با من شده بود وتمامیٔ اسرائیل روی
خودرا بمن مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم امّا سلطنت منتقل شده از آن برادرم
۱۶ کردید زیراکه ازجانب خداوند ازآن او بود ✻ والآن خواهشی از تو دارم مسئلت
۱۷ مرا ردّ مکن او ویرا کفت بکو ✻ کفت تمنّا اینکه بسلیمان پادشاه بکوئی زیرا
۱۸ خواهش ترا ردّ نخواهد کرد تا ابیشَكِ شُونَمیّه‌را بمن بزنی بدهد ✻ بَتْشَبَعْ کفت
۱۹ خوبْ من نزد پادشاه برای تو خواهم کفت ✻ پس بَتْشَبَعْ نزد سلیمان پادشاه
داخل‌شد تا با او دربارهٔ اَدُونیّا سخن کوید وپادشاه باستقبالش برخاسته اورا تعظیم
نمود وبرکرسیٔ خود نشست وفرمود تا بجهة مادر پادشاه کُرسی بیاورند واو بدست
۲۰ راستش بنشست ✻ واو عرض کرد یکمطلب جزئی دارم که از تو سُؤال نمایم
مسئلت مرا ردّ منما پادشاه کفت ای مادرم بکو زیراکه مسئلت ترا ردّ نخواهم کرد ✻
۲۱ او کفت اَبیشَكِ شُونَمیّه ببرادرت اَدُونیّا بزنی داده شود ✻ سلیمان پادشاه مادر
۲۲ خودرا جواب داده کفت چرا ابیشَك شُونَمیّه‌را بجهة ادونیّا طلبیدی سلطنترا نیز
برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرك من است هم بجهة او وهم بجهة ابیاتار
۲۳ کاهن وهم بجهة یوآب بن صَرُویه ✻ وسلیمان پادشاه بخداوند قَسَم خورده کفت
خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اکر ادونیّا اینسخنرا بضرر جان خود

٢٤ نگفته باشد * والآن قسم بحیات خداوند که مرا استوار نموده ومرا برکرسیٔ پدرم
داود نشانیده وخانهٔ برایم بطوریکه وعده نموده بود برپا کرده است که ادونیّا امروز
٢٥ خواهد مُرد * پس سلیمان پادشاه بدست بنایاهو ابن یَهویاداع فرستاد واو ویرا
٢٦ زد که مُرد * وپادشاه بأبیاتار کاهن گفت بمزرعهٔ خود بعناتوت برو زیراکه تو
مستوجب قتل هستی لیکن امروز ترا نخواهم کُشت چونکه تابوت خداوند یَهوَه‌را
درحضور پدرم داود برمیداشتی ودرتمامی مصیبتهای پدرم مصیبت کشیدی *
٢٧ پس سُلیمان ابیاتاررا ازکهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوندرا که دربارهٔ
٢٨ خاندان عیلی درشیلوه گفته بود کامل کرداند * وچون خبر بیوآب رسید یوآب
بخیمهٔ خداوند فرار کرده شاخهای مذبح‌را کرفت زیراکه یوآب ادونیّارا متابعت
٢٩ کرده هرچند ابشالومرا متابعت ننموده بود * وسلیمان پادشاه‌را خبر دادند که
یوآب بخیمهٔ خداوند فرار کرده واینك بپهلوی مذبح است پس سلیمان بَنایاهوْ
٣٠ ابن یَهُویاداع‌را فرستاده کفت برو واورا بکش * وبنایاهو بخیمهٔ خداوند داخل
شده اورا کفت پادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا او کفت نی بلکه اینجا میمیرم
وبَنایاهو به پادشاه خبررسانیده کفت که یوآب چنین گفته وچنین بمن جواب داده
٣١ است * پادشاه ویرا فرمود موافق سخنش عمل نما واورا کشته دفن کن تا خون
٣٢ بیکناهیرا که یوآب ریخته بود از من واز خاندان پدرم دور نمائی * وخداوند
خونشرا برسرخودش ردّ خواهد کردانید بسبب اینکه بردو مرد که از او عادلتر
ونیکوتر بودند هجوم آورده ایشانرا با شمشیر کُشت وپدرم داود اطّلاع نداشت
٣٣ یعنی اَبْنیر بن نیر سردار لشکر اسرائیل وعماسا ابن یَتَر سردار لشکر یهودا * پس
خون ایشان برسر یوآب وبرسر ذرّیتش تا بأبد برخواهد کشت وبرای داود وذریتش
٣٤ وخاندانش وکُرسی‌اش سلامتی از جانب خداوند تا ابدالآباد خواهد بود * پس
بنایاهو ابن یَهُویاداع رفته اورا زد وکُشت واورا درخانه‌اش که درصحرا بود دفن
٣٥ کردند * وپادشاه بنایاهو ابن یهُویاداع‌را بجایش بسرداریٔ لشکر نصب کرد
٣٦ وپادشاه صادوق کاهنرا درجای ابیاتار کماشت * وپادشاه فرستاده شِمعی‌را خوانده
ویرا کفت بجهة خود خانهٔ دراورشلیم بنا کرده درآنجا ساکن شو واز آنجا بهیچ
٣٧ طرف بیرون مرو * زیرا یقینًا درروزیکه بیرون روی واز نهر قدرون عبور نمائی

۳۸ بدانکه البتّه خواهی مُرد وخونت برسر خودت خواهد بود* وشِمْعی بپادشاه
کفت آنچه کفتی نیکو است بطوریکه آقایم پادشاه فرموده است بندهات چنین عمل
۳۹ خواهد نمود پس شِمْعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود* امّا بعد از انقضای
سه سال واقع شد که دو غلام شِمْعی نزد اَخیش بن مَعکَه پادشاه جَتّ فرار کردند
۴۰ وشِمْعیرا خبر داده کفتند که اینك غلامانت درجَتّ هستند* وشِمْعی برخاسته
الاغ خودرا بیاراست وبجستجوی غلامانش نزد اَخیش بجَتّ روانه شد وشِمْعی
۴۱ رفته غلامان خودرا از جَتّ باز آورد* وبه سلیمان خبر دادند که شِمْعی ازاورشلیم
۴۲ بهجَتّ رفته وبرکشته است* وپادشاه فرستاده شِمْعیرا خواند وویرا کفت آیا
ترا بخداوند قسَم ندادم وترا بتأکید نکفتم درروزیکه بیرون شوی وبهر جا بروی
۴۳ یقین بدان که خواهی مُرد وتو مرا کفتی سخنیکه شنیدم نیکو است* پس قسَم
۴۴ خداوند وحکمیرا که بتو امرفرمودم چرا نکاه نداشتی* وپادشاه بشِمْعی کفت تمامیِ
بدیرا که دلت ازآن آکاهی دارد که به پدر من داود کردهٔ میدانی وخداوند
۴۵ شرارت ترا بسرت برکردانیده است* وسلیمان پادشاه مبارك خواهد بود وکرسیِ
۴۶ داود درحضور خداوند تا بابد پایدار خواهد ماند* پس پادشاه بنایاهو ابن
یَهُویاداعرا امر فرمود واو بیرون رفته اورا زد که مُرد وسلطنت دردست
سلیمان برقرار کردید*

باب سوّم

۱ وسُلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعونرا کرفت واورا
بشهر داود آورد تا بنای خانهٔ خود وخانهٔ خداوند وحصار اورشلیمرا بهر طرفش
۲ تمام کند* لیکن قوم درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند زیرا خانهٔ برای اسم
۳ خداوند تا آنزمان بنا نشده بود* وسلیمان خداوندرا دوست داشته بفرایض پدر
خود داود رفتار مینمود جزاینکه درمکانهای بلند قربانی میکذرانید وبخور
۴ میسوزانید* وپادشاه بجِبْعُون رفت تا درآنجا قربانی بکذراند زیراکه مکان بلند
۵ عظیم آن بود وسلیمان برآن مذبح هزار قربانیٔ سوختنی کذرانید* وخداوند
بسلیمان درجِبْعُون درخواب شب ظاهرشد وخدا کفت آنچهرا که بتو بدهم طلب

۶ نما * سليمان كفت تو با بندهات پدرم داود هركاه درحضور تو با راستی وعدالت
وقلب سليمبا تو رفتار مينمود احسان عظيم مينمودی واين احسان عظيمرا برای او
نكاه داشتی كه پسری باو دادی تا بركرسیٔ وی بنشيند چنانكه امروز واقع شده است *
۷ والآن ای يَهُوَه خدای من تو بندهٔ خودرا بجای پدرم داود پادشاه ساختی ومن
۸ طفل صغير هستم كه خروج ودخولرا نميدانم * وبندهات درميان قوم تو كه
بركزيدهٔ هستم قوم عظيمی كه كثيرند بحدّيكه ايشانرا نتوان شمرد وحساب كرد *
۹ پس ببندهٔ خود دل فهيم عطا فرما تا قوم ترا داوری نمايم ودرميان نيك وبد تميز
۱۰ كنم زيرا كيست كه اين قوم عظيم ترا داوری تواند نمود * واين امر بنظر خداوند
۱۱ پسند آمد كه سُليمان اين چيزرا خواسته بود * پس خدا ويرا كفت چونكه اين
چيزرا خواستی وطول ايّام برای خويشتن نطلبيدی ودولت برای خود سؤآل
ننمودی وجان دشمنانترا نطلبيدی بلكه بجهة خود حكمت خواستی تا انصافرا
۱۲ بفهمی * اينك برحسب كلام تو كردم واينك دل حكيم وفهيم بتو دادم بطوريكه
۱۳ پيش از تو مثل توئی نبوده است وبعد از تو كسی مثل تو نخواهد برخاست * ونيز
آنچهرا نطلبيدی يعنی هم دولت وهم جلالرا بتو عطا فرمودم بحدّيكه درتمامیٔ
۱۴ روزهايت كسی مثل تو درميان پادشاهان نخواهد بود * واكر درراههای من
سلوك نموده فرايض واوامر مرا نكاه داری بطوريكه پدر تو داود سلوك نمود آنكاه
۱۵ روزهايترا طويل خواهم كردانيد * پس سليمان بيدار شد واينك خواب بود
وباورشليم آمده پيش تابوت عهد خداوند ايستاد وقربانيهای سوختنی كذرانيد
۱۶ وذبايح سلامتی ذبح كرده برای تمامیٔ بندكانش ضيافت نمود * آنكاه دو زن زانيه
۱۷ نزد پادشاه آمده درحضورش ايستادند * ويكی از آن زنان كفت ای آقايم من
۱۸ واين زن دريك خانه ساكنيم ودرآنخانه با او زائيدم * وروز سوّم بعد از زائيدنم
واقع شد كه اين زن نيز زائيد وما با يكديكر بوديم وكسی ديكر با ما درخانه نبود
۱۹ وماهردو درخانه تنها بوديم * ودرشب پسر اين زن مُرد زيراكه براو خوابيده بود *
۲۰ واو درنصف شب برخاسته پسر مرا وقتيكه كنيزت درخواب بود از پهلوی من
۲۱ كرفت ودر بغل خود كذاشت وپسر مردهٔ خودرا دربغل من نهاد * وبامدادان
چون برخاستم تا پسر خودرا شير دهم اينك مرده بود امّا چون دروقت صبح براو

٢٢ نگاه کردم دیدم که پسریکه من زائیده بودم نیست* زن دیگر گفت نی بلکه پسر
زنده از آنِ من است و پسر مُرده از آن تواست وآن دیگر گفت نی بلکه پسر مرده
٢٣ از آنِ تو است و پسر زنده از آنِ من است و بحضور پادشاه مکالمه میکردند* پس
پادشاه گفت این میگوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن
تو است وآن میگوید نی بلکه پسرمرده از آن تو است و پسرزنده از آن من است*
٢٤ وپادشاه گفت شمشیری نزد من بیاورید پس شمشیری بحضور پادشاه آوردند*
٢٥ وپادشاه گفت پسر زنده‌را بدو حصّه تقسیم نمائید ونصفش‌را باین ونصفشرا بآن
٢٦ بدهید* وزنیکه پسرزنده ازآن او بود چونکه دلش برپسرش میسوخت بپادشاه
عرض کرده گفت ای آقایم پسرزنده‌را باو بدهید واورا هرگز مکشید امّا آن دیگری
٢٧ گفت نه‌ازآن من ونه ازآن تو باشد اورا تقسیم نمائید* آنگاه پادشاه امر
فرموده گفت پسر زنده‌را باو بدهید واورا البتّه مکشید زیراکه مادرش این است*
٢٨ وچون تمامئ اسرائیل حکمیراکه پادشاه کرده بود شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا
دیدند که حکمت خدائی بجهة داوری کردن دردل اواست*

باب چهارم

١ وسُلیمان پادشاه برتمامئ اسرائیل پادشاه بود* وسردارانیکه داشت اینانند
٢
٣ عَزَرْیاهو ابن صادوقِ کاهن* واَلِیحُورَف واَخِیّا پسران شِیشَه کاتبان ویَهُوشافاط
٤ بن اَخِیلُودْ وقایع نگار* وبَنایاهُو ابن یَهُویاداع سردار لشکر وصادوق وابیاتار
٥ کاهنان* وعَزَرْیاهو ابن ناتان سردار وُکلاء وزابود بن ناتان کاهن ودوست
٦ خالص پادشاه* واَخیشار ناظر خانه واَدُونیرام بن عَبْدا رئیس باجگیران*
٧ وسُلیمان دوازده وکیل برتمامئ اسرائیل داشت که بجهة خوراك پادشاه وخاندانش
٨ تدارك میدیدند که هریك از ایشان یکماه درسال تدارك میدید* ونامهای ایشان
٩ این است بِنْحُور درکوهستان افرایم* وبِنْدَقَر درماقص وشَعَلْبِیمْ وبیت شمس
١٠ وایلونِ بیت حانان* وبِنْحَسَد دراَرُبُوتْ که سوکوه وتمامئ زمین حافَر باو تعلّق
١١ داشت* وبِنْاَبِینَداب درتمامئ نافَت دُور که طافَت دختر سلیمان زن او بود*
١٢ وبَعْنا ابن اَخِیلُود درتَعْنَكْ ومَجِدُّو وتمامئ بَیْتشان که بجانب صُرتان زیر یَزْرَعِیل

۱۳ است از بینشان تا آبَل مَحُولَه تا آنطرف یقْمعام * و بِنْجابَر درراموت جِلْعاد که قُرای
یاعیر بن مَنَسّی که در جِلْعاد میباشد وبلوكِ اَرْجُوب که درباشان است با و تعلّق
۱٤ داشت یعنی شصت شهر بزرك حصاردار با پشت بندهای برنجین * وآخیناداب بن
۱۵ عِدُّو در مَحَنایم * واَخیمَعَص درنفتالی که او نیز باسْمَت دختر سلیمانرا بزنی کرفته
۱٦ ۱۷ بود * وبَعْنا ابن حوشای درآشیر وبَعْلُوت * و یَهُوشافاط بن فاروح دریسّاکار *
۱۸ ۱۹ وشِمْعی ابن ایلا دربنیامین * وجابَر بن اُوری درزمین جِلْعاد که ولایت سیحون
پادشاه اموریان وعوج پادشاه باشان بود واو بتنهائی درآن زمین وکیل بود *
۲۰ و یهودا واسرائیل مثل ریكِ کنارهٔ دریا بیشماره بودند واکل وشُرب نموده شادی
۲۱ میکردند * وسُلیمان برتمامئ ممالك از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان وتا
سرحدّ مصر سلطنت مینمود وهدایا آورده سُلیمانرا درتمامئ ایّام عُمرش خدمت
۲۲ میکردند * وآذوقهٔ سُلیمان برای هرروز سی کُرْ آرد نرم وشصت کُرْ بلْغُور بود *
۲۳ وده کاو پرواری وبیست کاو از چراکاه وصد کوسفند سوای غزالها وآهوها
۲٤ وکوزنها ومرغهای فربه * زیراکه برتمامئ ماورای نهر از تِفْسَح تا غَزَّه برجمیع
ملوك ماورای نهر حکمرانی مینمود واورا از هر جانب بهمهٔ اطرافش صُلح بود *
۲۵ و یهودا واسرائیل هرکس زیرمَوْ وانجیرخود از دان تا بئرشَبَع درتمامئ ایّام سُلیمان
۲٦ ایمن مینشستند * وسُلیمانرا چهل هزار آخور اسب بجهة عرّابهایش ودوازده
۲۷ هزار سوار بود * وآن وکلاء از برای خوراك سلیمان پادشاه وهمهٔ کسانیکه برسفرهٔ
سلیمان پادشاه حاضر میبودند هر یك درماهِ خود تدارك میدیدند ونمیکذاشتند
۲۸ که بهیچ چیز احتیاج باشد * وجو وکاه بجهة اسبان واسبان تازی بمکانیکه هرکس
۲۹ برحسب وظیفه‌اش مقرّر بود میاوردند * وخدا بسلیمان حکمت وفطانتِ ازحدّ
۳۰ زیاده و وُسعت دل مثل ریكِ کنارهٔ دریا عطا فرمود * وحکمت سلیمان
۳۱ از حکمت تمامئ بنی مشرق واز حکمت جمیع مصریان زیاده بود * واز جمیع
آدمیان از اِیتانِ ازراحی واز پسران ماحُول یعنی حیمان وکَلْکُول ودَرْدَع حکیمتر
۳۲ بود واسم او درمیان تمامئ اُمتهائیکه باطرافش بودند شهرت یافت * وسه هزار
۳۳ مَثَل کفت وسرودهایش هزار وپنج بود * ودربارهٔ درختان سخن کفت ازسرو
آزاد لُبْنان تا زوفائیکه بردیوارها میروید ودربارهٔ بهایم ومرغان وحشرات

٣٤ وماهیان نیز سخن کفت* واز جمیع طوایف وازتمام پادشاهان زمین که آوازهٔ
حکمت اورا شنیده بودند میآمدند تا حکمت سُلیمانرا استماع نمایند*

باب پنجم

١ وحیرام پادشاه صورخادمان خودرا نزد سُلیمان فرستاد چونکه شنیده بود که
اورا بجای پدرش بپادشاهی مسح کردهاند زیراکه حیرام همیشه دوست داود بود*
٢ وسلیمان نزد حیرام فرستاده کفت* که تو پدر من داودرا میدانیکه نتوانست
٣ خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نماید بسبب جنکهائیکه اورا احاطه مینمود تا
٤ خداوند ایشانرا زیر کف پایهای او نهاد* امّا الآن یَهُوَه خدای من مرا ازهر
٥ طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی وهیچ واقعهٔ بدی وجود ندارد* واینك
مراد من این است که خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نمایم چنانکه خداوند بپدرم
داود وعده داد وکفت که پسرت که اورا بجای تو برکُرسیٔ تو خواهم نشانید
٦ خانه‌را باسم من بنا خواهد کرد* وحال امر فرما که سروهای آزاد ازلُبنان برای
من قطع نمایند وخادمان من همراه خادمان تو خواهند بود ومُزد خادمانترا موافق
هرآنچه بفرمائی بتو خواهم داد زیرا تو میدانیکه درمیان ما کسی نیست که مثل
٧ صیدونیان درقطع نمودن درختان ماهر باشد* پس چون حیرام سخنان سلیمانرا
شنید بغایت شادمان شده کفت امروز خداوند متبارك باد که بداود پسری حکیم
٨ براین قوم عظیم عطا نموده است* وحیرام نزد سُلیمان فرستاده کفت پیغامیکه
نزد من فرستادی اجابت نمودم ومن خواهش ترا دربارهٔ چوب سرو آزاد وچوب
٩ صنوبر بجا خواهم آورد* خادمان من آنهارا ازلُبنان بدریا فرود خواهند آورد
ومن آنهارا بَستَنه خواهم ساخت دردریا تا مکانیکه برای من معیّن کنی وآنهارا
درآنجا ازهم باز خواهم کرد تا آنهارا ببری واما تو دربارهٔ دادن آذوقه بخانهٔ من ارادهٔ
١٠ مرا بجا خواهی آورد* پس حیرام چوبهای سرو آزاد وچوبهای صنوبررا موافق
١١ تمامیٔ ارادهاش بسُلیمان داد* وسُلیمان بیست هزار کُرِ کندم وبیست کُرّ روغن
صاف بحیرام بجهة قُوت خانهاش داد وسلیمان هر ساله اینقدر بحیرام میداد*
١٢ وخداوند سلیمانرا بنوعیکه باو وعده داده بود حکمت بخشید ودرمیان حیرام

۱۲ وسُليمان صُلح بود وبا يكديكر عهد بستند * وسليمان پادشاه ازتمامئ اسرائيل
۱۳ سُخْرَه كرفت وآن سُخْرَه سيهزار نفر بود * وازايشان ده هزار نفر هر ماهى بنوبت
بلُبْنان ميفرستاد يكماه درلُبْنان ودو ماه درخانهٔ خويش ميماندند وأَدُونيرام رئيس
۱۵ سُخْرَه بود * وسُليمانرا هفتاد هزار مرد باربردار وهشتاد هزار نفر چوببُر دركوه
۱٦ بود * سواى سروران كماشتكان سُليمان كه ناظر كار بودند يعنى سه هزار وسيصد
۱۷ نفر كه برعاملان كار ضابط بودند * وپادشاه امر فرمود تا سنكهاى بزرك وسنكهاى
۱۸ كرانبها وسنكهاى تراشيده شده بجهة بناى خانه كندند * وبنّايانِ سُليمان وبنّايانِ
حيرام وجِبْليان آنهارا تراشيدند پس چوبها وسنكهارا بجهة بناى خانه مُهيّا ساختند *

باب ششم

۱ وواقع شد درسال چهار صد وهشتاد از خروج بنى اسرائيل از زمين مصر درماه
زِيْو كه ماه دوّم ازسال چهارم سلطنت سُليمان براسرائيل بود كه بناى خانهٔ
۲ خداوندرا شروع كرد * وخانهٔ خداوند كه سُليمان پادشاه بنا نمود طولش شصت
۳ ذراع وعرضش بيست وبلنديش سى ذراع بود * ورواقِ پيش هيكل خانه موافق
٤ عرض خانه طولش بيست ذراع وعرضش روبروى خانه ده ذراع بود * وبراى
۵ خانه پنجرهاى مشبّكْ ساخت * وبرديوار خانه بهرطرفش طبقهها بنا كرد يعنى
بهرطرف ديوارهاى خانه هم برهيكل وهم برمحراب وبهرطرفش غرفهها ساخت *
٦ وطبقهٔ تحتانى عرضش پنج ذراع وطبقهٔ وسطى عرضش شش ذراع وطبقهٔ سوّمى
عرضش هفت ذراع بود زيراكه بهرطرف خانه ازخارجْ پُشتهها كذاشت تا تيرها
۷ درديوار خانه متمكّن نشود * وچون خانه بنا ميشد ازسنكهائيكه درمعدن مهيّا
شده بود بنا شد بطوريكه دروقت بنا نمودن خانه نه چكش ونه تبر ونه هيچ آلات
۸ آهنى مسموع شد * ودرِ غُرفههاى وسطى درجانب راست خانه بود وبطبقهٔ وسطى
۹ واز طبقهٔ وسطى تا طبقهٔ سوّمى از پلّههاى پيچا پيچ بالا ميرفتند * وخانهرا بنا
كرده آنرا باتمام رسانيد وخانهرا با تيرها وتختههاى چوب سرو آزاد پوشانيد *
۱۰ وبر تمامئ خانه طبقههارا بنا نمود كه بلندئى هر يك ازآنها پنج ذراع بود وبا تيرهاى
۱۱ سرو آزاد درخانه متمكّن شد * وكلام خداوند برسليمان نازل شده كفت *

١٢ اینخانهٔ که تو بنا میکنی اکر درفرایض من سلوك نموده احکام مرا بجا آوری وجمیع
اوامر مرا نکاه داشته درآنها رفتار نمائی آنکاه سخنان خودرا که با پدرت داود
١٣ کفتهام با تو استوار خواهم کردانید* ودرمیان بنی اسرائیل ساکن شده قوم خود
١٤ اسرائیلرا ترك نخواهم نمود* پس سلیمان خانهرا بنا نموده آنرا باتمام رسانید*
١٥ واندرون دیوارهای خانهرا بتختههای سرو آزاد بنا کرد یعنی از زمین خانه تا
دیوار متّصل بهسقفرا ازاندرون با چوب پوشانید وزمین خانهرا بتختههای صنوبر
١٦ فرش کرد* وازپشت خانه بیست ذراع با تختههای سرو آزاد از زمین تا سر
دیوارها بنا کرد وآنهارا دراندرون بجهة محراب یعنی بجهة قدس الاقداس بنا
١٧ نمود* وخانه یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود* ١٨ ودراندرون خانه
چوب سرو آزادِ منبّت بشکل کدوها وبستههای کل بود چنانکه همهاش سرو آزاد
١٩ بود وهیچ سنك پیدا نشد* ودر اندرون خانه محرابرا ساخت تا تابوت عهد
٢٠ خداوندرا درآن بکذارد* وامّا داخل محراب طولش بیست ذراع وعرضش
بیست ذراع وبلندیش بیست ذراع بود وآنرا بزر خالص پوشانید ومذبحرا با
٢١ چوب سرو آزاد پوشانید* پس سلیمان داخل خانهرا بزر خالص پوشانید وپیش
٢٢ روی محراب زنجیرهای طلا کشید وآنرا بطلا پوشانید* وتمامئ خانهرا بطلا
پوشانید تا همکئ خانه تمام شد وتمامئ مذبحرا که پیش روی محراب بود بطلا
٢٣ پوشانید* ودر محراب دو کروبی ازچوب زیتون ساخت که قدّ هریك ازآنها
٢٤ ده ذراع بود* وبال یك کروبی پنج ذراع وبال کروبئ دیکر پنج ذراع بود
٢٥ واز سر یك بال تا بسر بال دیکر ده ذراع بود* وکروبئ دوّم ده ذراع بود
٢٦ که هردو کروبیرا یك اندازه ویك شکل بود* بلندئ کروبئ اوّل ده ذراع
٢٧ بود وهمچنین کروبئ دیکر* وکروبیانرا دراندرون خانه کذاشت وبالهای
کروبیان پهن شد بطوریکه بال یك کروبی بدیوار میرسید وبال کروبئ دیکر
٢٨ بدیوار دیکر میرسید ودرمیان خانه بالهای آنها یکدیکر برمیخورد* وکروبیانرا
٢٩ بطلا پوشانید* وبر تمامئ دیوارهای خانه بهر طرف نقشهای تراشیده شدهٔ کروبیان
٣٠ ودرختان خرما وبستههای کُل دراندرون وبیرون کَند* وزمین خانهرا ازاندرون
٣١ وبیرون بطلا پوشانید* وبجهة درِ محراب دو لنکه ازچوب زیتون وآستانه

٣٣ وباهوهای آنرا باندازهٔ پنج یك دیوار ساخت * پس آن دو لنكه ازچوب زیتون
بود وبرآنها نقشهای كروبیان ودرختان خرما وبستههای كُل كَنْد وبطلا پوشانید
٣٤ وكروبیان ودرختان خرمارا ازطلا پوشانید * وهمچنین بجهة دِرِ هیكل باهوهای
٣٥ چوب زیتون باندازهٔ چهار یك دیوار ساخت * ودو لنكهٔ این درِ ازچوب
٣٦ صنوبر بود ودو تختهٔ لنكهٔ اوّل تا میشد ودو تختهٔ لنكهٔ دوّم تا میشد * وبرآنها
كروبیان ودرختان خرما وبستههای كُل كَنْد وآنهارا بطلائیكه موافق نقشها ساخته
٣٦ بود پوشانید * وصحن اندرونرا ازسه صفِّ سنكهای تراشیده ویك صف تیرهای
٣٧ سرو آزاد بنا نمود * وبنیاد خانهٔ خداوند درماه زِیو ازسال چهارم نهاده شد *
٣٨ ودرسال یازدهم درماه بُول كهماه هشتم باشد خانه با تمامیٔ متعلّقاتش بروفق تمامیٔ
قانونهایش تمام شد پس آنرا درهفت سال بنا نمود *

باب هفتم

١ امّا خانهٔ خودشرا سُلیمان درمدّت سیزده سال بنا نموده تمامیٔ خانهٔ خویشرا باتمام
٢ رسانید * وخانهٔ جنكل لُبْنانرا بنا نمود كه طولش صد ذراع وعرضش پنجاه ذراع
وبلندیش سی ذراع بود وآنرا برچهار صفِّ تیرهای سرو آزاد بنا كرد وبرآن
٣ ستونها تیرهای سرو آزاد كذاشت * وآن برزَبَرِ چهل وپنج غرفه كه بالای
٤ ستونها بود بهسرو آزاد پوشانیده شد كه درهر صفّ پانزده بود * وسه صفّ
٥ تخته پوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود * وجمیع درها وباهوها مربّع
٦ وتخته پوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود * ورواقی ازستونها ساخت كه
٧ طولش پنجاه ذراع وعرضش سی ذراع بود ورواقی پیش آنها * وستونها وآستانهٔ
پیش آنها ورواقی بجهة كرسیٔ خود یعنی رواق داوری كه درآن حكم نماید ساخت
٨ وآنرا بهسرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید * وخانهاش كه درآن ساكن شود
درصحن دیكر دراندرون رواق بهمین تركیب ساخته شده وبرای دختر فرعون
٩ كه سلیمان اورا بزنی كرفته بود خانهٔ مثل اینرواق ساخت * همهٔ اینعمارات ازسنكهای
كرانبهائیكه باندازه تراشیده واز اندرون وبیرون با ارّهها بریده شده بود ازبنیاد تا
١٠ بسر دیوار واز بیرون تا صحن بزرك بود * وبنیاد ازسنكهای كرانبها وسنكهای بزرك

۱۱ یعنی سنکهای ده ذراعی وسنکهای هشت ذراعی بود * وبالای آنها سنکهای کرانبها
۱۲ که باندازه تراشیده شده وچوبهای سرو آزاد بود * وکرداکرد صحن بزرك سه
صفّ سنکهای تراشیده ویك صفّ تیرهای سرو آزاد بود وصحن اندرون خانهٔ
۱۳ خداوند ورواق خانه همچنین بود * وسلیمان پادشاه فرستاده حیرام را ازصور
۱۴ آورد * و و پسر بیوه زنی ازسبط نفتالی بود وپدرش مردی ازاهل صور ومسکر
بود واو پُر ازحکمت ومهارت وفهم برای کردن هر صنعت مسکری بود پس نزد
۱۵ سلیمان پادشاه آمده تمامیٔ کارهایش را بانجام رسانید * ودو ستون برنج ریخت که
طول هر ستون هجده ذراع بود وریسمانی دوازده ذراع ستون دوّم را احاطه
۱۶ داشت * ودو تاج ازبرنج ریخته شده ساخت تا آنهارا برسر ستونها بکذارد که
۱۷ طول یك تاج پنج ذراع وطول تاج دیکر پنج ذراع بود * وشبکهای شبکه کاری
ورشتهای زنجیرکاری بود بجهة تاجهائیکه برسر ستونها بود • یعنی هفت برای تاج
۱۸ اوّل وهفت برای تاج دوّم * پس ستونهارا ساخت وکرداکرد یك شبکه کاری
دو صفّ بود تا تاجهائیرا که برسر انارها بود بپوشاند وبجهة تاج دیکر همچنین
۱۹ ساخت * وتاجهائیکه برسر ستونهائیکه دررواق بود ازسوسنکاری بمقدار چهار
۲۰ ذراع بود * وتاجها ازطرف بالا نیز برسر آن دو ستون بود نزد بطنیکه بجانب
۲۱ شبکه بود وانارها درصفّها کرداکرد تاج دیکر دویست بود * وستونهارا در رواق
هیکل برپا نمود وستون راسترا برپا نموده آنرا یاکین نام نهاد پس ستون چپرا برپا
۲۲ نموده آنرا بُوعَز نامید * وبر سر ستونها سُوسنکاری بود • پس کار ستونها تمام
۲۳ شد * ودریاچهٔ ریخته شده را ساخت که ازلب تا لبش ده ذراع بود واز هر
طرف مدوّر بود وبلندیش پنج ذراع وریسمانی سی ذراعی آنرا کرداکرد احاطه
۲۴ داشت * وزیرلب آن ازهر طرف کدوها بود که آنرا احاطه میداشت برای هر
ذراع ده وآنها دریاچه را ازهر جانب احاطه داشت وآن کدوها دردو صفّ بود
۲۵ ودرحین ریخته شدنِ آن ریخته شده بود * وآن بردوازده کاو قایم بود که روی سه
ازآنها بسوی شمال بود وروی سه بسوی مغرب وروی سه بسوی جنوب وروی
سه بسوی مشرق بود ودریاچه برفوق آنها بود وهمهٔ مؤخّرهای آنها بطرف اندرون
۲۶ بود * وحجم آن یك وجب بود ولبش مثل لب کاسه مانند کُل سوسن ساخته شده

۲۷ بود كه گنجايش دو هزار بَتْ ميداشت * وده پايه‌اشرا از برنج ساخت كه طول هر
۲۸ پايه چهار ذراع بود وعرضش چهار ذراع وبلنديش سه ذراع بود * وصنعت
۲۹ پايه‌ها اينطور بود كه حاشيه‌ها داشت وحاشيه‌ها درميان زبانه‌ها بود * وبرآن
حاشيه‌ها كه ميان زبانه‌ها بود شيران وگاوان وكروبيان بودند وهمچنين برزبانه‌ها
۳۰ بطرف بالا بود * وزير شيران وگاوان بستهاى گل كارى آويزان بود * وهرپايه
چهار چرخ برنجين با ميلهاى برنجين داشت وچهار پايهٔ آنرا دوشها بود وآن دوشها
۳۱ زير حوض ريخته شده بود وبسته‌ها بجانب هر يك طرف ازآنها بود * ودهنش
درميان تاج وفوق آن يكذراع بود ودهنش مثل كار پايه مدوّر ويكذراع ونيم بود
۳۲ وبردهنش نيز نقشها بود وحاشيه‌هاى آنها مربّع بود نه مدوّر * وچهار چرخ زير
حاشيه‌ها بود وتيره‌هاى چرخها درپايه بود وبلندئ هرچرخ يكذراع ونيم بود *
۳۳ وكار چرخها مثل كار چرخهاى عرّابه بود وتيره‌ها وفلكه‌ها ويرّه‌ها وقبّهاى آنها
۳۴ همه ريخته شده بود * وچهار دوش بر چهار گوشهٔ هر پايه بود ودوشهاى پايه
۳۵ ازخودش بود * ودر سر پايه دايرهٔ مدوّر به‌بلندئ نيم ذراع بود وبر سر پايه
۳۶ تيره‌هايش وحاشيه‌هايش ازخودش بود * وبر لوحهاى تيره‌ها وبرحاشيه‌هايش
كروبيان وشيران ودرختان خرمارا بمقدار هر يك نقش كرد وبسته‌ها كرداگردش
۳۷ بود * باينطور آن ده پايه‌را ساخت كه همهٔ آنهارا يكريخت ويك پيمايش ويك
۳۸ شكل بود * وده حوض برنجين ساخت كه هرحوض گنجايش چهل بَتْ داشت
۳۹ وهر حوض چهار ذراعى بود وبرهر پايهٔ ازآن ده پايه يك حوض بود * وپنج
پايه‌را بجانب راست خانه وپنج‌را بجانب چپ خانه گذاشت ودرياچه‌را بجانب
۴۰ راست خانه بسوى مشرق ازطرف جنوب گذاشت * وحيرام حوضها
وخاك اندازها وكاسه‌هارا ساخت پس حيرام تمام كاريكه براى سليمان پادشاه
۴۱ بجهة خانهٔ خداوند ميكرد بانجام رسانيد * دو ستون ودو پيالهٔ تاجهائيكه برسر
دو ستون بود ودو شبكه بجهة پوشانيدن دو پيالهٔ تاجهائيكه برسر ستونها بود *
۴۲ وچهار صد انار براى دو شبكه كه دو صفّ انار براى هرشبكه بود بجهة پوشانيدن
۴۳ دو پيالهٔ تاجهائيكه بالاى ستونها بود * وده پايه وده حوضيكه برپايه‌ها بود *
۴۴ ۴۵ ويك درياچه ودوازده گاو زير درياچه * وديگها وخاك اندازها وكاسه‌ها يعنى

همهٔ این ظروفیکه حیرام برای سلیمان پادشاه درخانهٔ خداوند بساخت ازبرنج صیقلی
٤٦ بود* آنهارا پادشاه درصحرای اُرْدُنّ درکِلِ رُسْت که درمیان سُکّوت وصَرَطان
٤٧ است ریخت* وسُلیمان تمامیٔ اینظروفرا بیوزن واکذاشت زیرا چونکه ازحد
٤٨ زیاده بود وزن برنج دریافت نشد* وسُلیمان تمامیٔ آلاتیکه درخانهٔ خداوند بود
٤٩ ساخت مذبحرا ازطلا ومیزرا که نان تقدّمه برآن بود ازطلا* وشمعدانهارا که پنج
ازآنها بطرف راست وپنج بطرف چپ روبروی محراب بود ازطلای خالص وکلُها
٥٠ وچراغها وانبُرهارا ازطلا* وطاسها وکُلْکیرها وکاسه‌ها وقاشقها ومجمرهارا
ازطلای خالص وپاشنه‌هارا هم بجهة درهای خانهٔ اندرونی یعنی بجهة قُدس
٥١ الاقداس وهم بجهة درهای خانه یعنی هیکل ازطلا ساخت* پس تمامیٔ کاریکه
سلیمان پادشاه برای خانهٔ خداوند ساخت تمام شد وسلیمان چیزهائیرا که پدرش
داود وقف کرده بود ازنقره وطلا وآلات درآورده درخزینه‌های خانهٔ خداوند
کذاشت*

باب هشتم

۱ آنکاه سلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران خانه‌های آبای
بنی اسرائیلرا نزد سلیمان پادشاه دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا ازشهر
۲ داود که صَهْیُون باشد برآورند* وجمیع مردان اسرائیل درماه ایتانیم که ماه هفتم
۳ است درعید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند* وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند وکاهنان
٤ تابوت‌را برداشتند* وتابوت خداوند وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ آلات مقدّس‌را که
٥ درخیمه بود آوردند وکاهنان ولاویان آنهارا برآوردند* وسلیمان پادشاه وتمامیٔ
جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند
٦ واینقدر کوسفند وکاورا ذبح کردند که بشمار وحساب نمیآمد* وکاهنان تابوت
عهد خداوندرا بمکانش درمحرابِ خانه یعنی درقدس الاقداس زیر بالهای کروبیان
۷ درآوردند* زیرا کروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن میکردند وکروبیان
۸ تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند* وعصاها اینقدر دراز بود که سرهای
عصاها ازقُدسی که پیش محراب بود دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد وتا امروز
۹ درآنجا هست* ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنک که موسی در

حوریب درآن کذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن ایشان
۱۰ از زمین مصر عهد بست * وواقع شد که چون کاهنان از قُدس بیرون آمدند ابر
۱۱ خانهٔ خداوندرا پُر ساخت * وکاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهة خدمت بایستند
۱۲ زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود * آنکاه سلیمان کفت خداوند
۱۳ کفته است که درتاریکیٔ غلیظ ساکن میشوم * فی الواقع خانهٔ برای سکونت تو
۱۴ ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نموده‌ام * وپادشاه روی خودرا برکردانیده
تمامیٔ جماعت اسرائیل‌را برکت داد وتمامیٔ جماعت اسرائیل به ایستادند *
۱۵ پس کفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد که بدهان خود بپدر من داود وعده
۱۶ داده وبدست خود آنرا بجا آورده کفت * ازروزیکه قوم خود اسرائیل‌را ازمصر
برآوردم شهری ازجمیع اسباط اسرائیل برنکزیدم تا خانهٔ بنا نمایم که اسم من درآن
۱۷ باشد امّا داودرا برکزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود * ودر دل پدرم
۱۸ داود بود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نماید * امّا خداوند بپدرم
داود کفت چون دردل تو بود که خانهٔ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا
۱۹ دردل خود نهادی * لیکن تو خانه‌را بنا نخواهی نمود بلکه پسرتو که از صُلب تو
۲۰ بیرون آید او خانه‌را برای اسم من بنا خواهد کرد * پس خداوند کلامیرا که
کفته بود ثابت کردانید ومن بجای پدر خود داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند
کفته بود برکرسیٔ اسرائیل نشسته‌ام وخانه‌را باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا کرده‌ام *
۲۱ ودرآن مکانی مقرّر کرده‌ام برای تابوتیکه عهد خداوند درآن است که آنرا با
۲۲ پدران ما حین بیرون آوردن ایشان ازمصر بسته بود * وسُلیمان پیش مذبح
خداوند بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا بسوی آسمان
۲۳ برأفراشت * وکفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل خدائی مثل تو نه بالا درآسمان ونه
پائین برزمین هست که با بندکان خود که بحضور تو بتمامیٔ دل خویش سلوك مینمایند
۲۴ عهد ورحمترا نکاه میداری * وآن وعده‌را که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نکاه
داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز
۲۵ شده است * پس الآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن
وعده‌را نکاه دار که باو داده وکفتهٔ کسی که برکرسیٔ اسرائیل بنشیند برای تو بحضور

من منقطع نخواهد شد بشرطیکه پسرانت طریقهای خودرا نگاه داشته بحضور من
۲۶ سلوك نمایند چنانکه تو بحضورم رفتار نمودی * والآن ای خدای اسرائیل تمنّا اینکه
۲۷ کلامیکه ببندهٔ خود پدرم داود گفتهٔ ثابت بشود * امّا آیا خدا فی الحقیقة برزمین
ساکن خواهد شد اینك فلك وفلك الافلاك ترا گنجایش ندارد تا چه رسد باینخانهٔ
۲۸ که من بنا کردهام * لیکن ای یَهُوَه خدای من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما
۲۹ واستغاثه ودعائیرا که بندهات امروز بحضور تو میکند بشنو * تا آنکه شب وروز
چشمان تو بر این خانه باز شود وبر مکانیکه در بارهاش گفتی که اسم من درآنجا
۳۰ خواهد بود وتا دعائیرا که بندهات بسوی این مکان بنماید اجابت کنی * وتضرّع
بندهات وقوم خود اسرائیلرا که بسوی این مکان دعا مینمایند بشنو واز مکان
۳۱ سکونت خود یعنی ازآسمان بشنو وچون شنیدی عفو نما * اگر کسی بهمسایهٔ خود
گناه ورزد وقَسَم براو عرضه شود که بخورد واو آمده پیش مذبح تو دراینخانه قَسَم
۳۲ خورد * آنگاه ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندگانت حُکم نما وشریرانرا ملزم
ساخته راه ایشانرا بسرِ ایشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ایشانرا برحسب
۳۳ عدالت ایشان جزا ده * وهنگامیکه قوم تو اسرائیل بسبب گناهیکه بتو ورزیده
باشند بحضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده اسم ترا
۳۴ اعتراف نمایند ونزد تو دراینخانه دعا وتضرّع نمایند * آنگاه ازآسمان بشنو وگناه
قوم خود اسرائیلرا بیامرز وایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان دادهٔ باز آور *
۳۵ هنگامیکه آسمان بسته شود وبسبب گناهیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر
بسوی اینمکان دعا کنند واسم ترا اعتراف نمایند وبسبب مُصیبتیکه بایشان رسانیده
۳۶ باشی ازگناه خویش بازگشت کنند * آنگاه ازآسمان بشنو وگناه بندگانت وقوم
خود اسرائیلرا بیامُرز وایشانرا براه نیکو که درآن باید رفت تعلیم ده وبزمین خود
۳۷ که آنرا بقوم خویش برای میراث بخشیدهٔ باران بفرست * اگر درزمین قحطی باشد
واگر وبا یاباد سموم یا برقان باشد واگر ملخ یا کِرم باشد واگر دشمنان ایشان
ایشانرا درشهرهای زمین ایشان محاصره نمایند هربلائی یا هرمرضی که بوده باشد *
۳۸ آنگاه هر دعا وهر استغاثهٔ که ازهر مرد یا از تمامیٔ قوم تو اسرائیل کرده شود که
هر یك ازایشان بلای دل خودرا خواهند دانست ودستهای خودرا بسوی اینخانه

٣٩ دراز نمایند * آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامُرز وعمل نموده
بهر کس که دل اورا میدانی بحسب راههایش جزا بده زیراکه تو بتنهائی عارف
٤٠ قلوب جمیع بنی آدم هستی * تا آنکه ایشان درتمام روزهائیکه بروی زمینیکه بپدران
٤١ ما دادهٔ زنده باشند ازتو بترسند * ونیزغریبیکه ازقوم تو اسرائیل نباشد وبخاطر
٤٢ اسم تو اززمین بعید آمده باشد * زیراکه آوازهٔ اسم عظیمت ودست قوّیت وبازوی
٤٣ دراز ترا خواهند شنید پس چون بیاید وبسوی این خانه دعا نماید * آنگاه
ازآسمان که مکان سکونت تواست بشنو وموافق هرچه آنغریب ازتو استدعا نماید
بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند ومثل قوم تو اسرائیل ازتو
٤٤ بترسند وبدانند که اسم تو براینخانهٔ که بنا کردهام نهاده شده است * اگر قوم تو
برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی بیرون روند وایشان
بسوی شهریکه تو برگزیدهٔ وخانهٔ که بجهة اسم تو بنا کردهام نزد خداوند دعا نمایند *
٤٥ ٤٦ آنگاه دعا وتضرّع ایشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور * واگر بتو گناه
ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند وتو برایشان غضبناك شده ایشانرا
بدست دشمنان تسلیم کرده باشی واسیرکنندگان ایشان ایشانرا بزمین دشمنان خواه
٤٧ دور وخواه نزدیك باسیری ببرند * پس اگر ایشان در زمینیکه درآن اسیر باشند
بخود آمده بازگشت نمایند ودر زمین اسیریٔ خود نزد تو تضرّع نموده گویند که گناه
٤٨ کرده وعصیان ورزیده وشریرانه رفتار نمودهایم * ودر زمین دشمنانیکه ایشانرا باسیری
بُرده باشند بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود بتو بازگشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران
ایشان دادهٔ وشهریکه برگزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کردهام نزد تو دعا نمایند *
٤٩ آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تواست دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا
٥٠ بجا آور * وقوم خودرا که بتو گناه ورزیده باشند عفو نما وتمامیٔ تقصیرهای ایشانرا
که بتو ورزیده باشند بیامُرز وایشانرا دردل اسیرکنندگان ایشان ترحّم عطا فرما تا
٥١ برایشان ترحم نمایند * زیراکه ایشان قوم تو ومیراث تو میباشند که ازمصر ازمیان
٥٢ کورهٔ آهن بیرون آوردی * تا چشمان تو بتضرّع بندهات وبتضرّع قوم تو اسرائیل
٥٣ گشاده شود وایشانرا درهرچه نزد تو دعا نمایند اجابت نمائی * زیراکه تو ایشانرا
ازجمیع قومهای جهان برای ارثیّت خویش ممتاز نمودهٔ چنانکه بواسطهٔ بندهٔ خود

موسی وعده دادی هنکامیکه تو ای خداوند یَهُوَه پدران مارا ازمصر بیرون
۵٤ آوردی * وواقع شد که چون سُلیمان ازکفتن تمامیٔ این دعا وتضرّع نزد
خداوند فارغ شد ازپیش مذبح خداوند از زانو زدن ودراز نمودنِ دستهای خود
۵۵ بسوی آسمان برخاست * وایستاده تمامیٔ جماعت اسرائیلرا بآواز بلند برکت داد
۵٦ وکفت * متبارك باد خداوند که قوم خود اسرائیلرا موافق هرچه وعده کرده بود
آرامی داده است زیراکه از تمامیٔ وعدهای نیکوکه بواسطهٔ بندهٔ خود موسی داده
۵۷ بود یك سخن بزمین نیفتاد * یَهُوَه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما میبود
۵۸ ومارا ترك نکند وردّ ننماید * ودلهای مارا بسوی خود مایل بکرداند تا در تمامیٔ
طریقهایش سلوك نموده اوامر وفرایض واحکام اوراکه بپدران ما امر فرموده بود
۵۹ نکاه داریم * وکلمات این دعائیکه نزد خداوند کفتهام شب وروز نزدیك یَهُوَه
خدای ما باشد تا حقّ بندهٔ خود وحقّ قوم خویش اسرائیلرا برحسب اقتضای هرروز
٦۰ بجا آورد * تا تمامیٔ قومهای جهان بدانند که یَهُوَه خداست ودیکری نیست *
٦۱ پس دل شما با یَهُوَه خدای ما کامل باشد تا درفرایض او سلوك نموده اوامر اورا
٦۲ مثل امروز نکاه دارید * پس پادشاه وتمامیٔ اسرائیل با وی بحضور خداوند
٦۳ قربانیها کذرانیدند * وسلیمان بجهة ذبایح سلامتیکه برای خداوند کذرانید بیست
ودو هزار کاو وصد وبیست هزار کوسفند ذبح نمود وپادشاه وجمیع بنی اسرائیل
٦٤ خانهٔ خداوندرا تبریك نمودند * ودر آنروز پادشاه وسط صحنرا که پیش خانهٔ
خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینیکه بحضور خداوند بود بجهة
کنجایش قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه قربانیهای سلامتی کوچك بود
ازآنجهة قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه ذبایح سلامتیرا درآنجا کذرانید *
٦۵ ودر آنوقت سلیمان وتمامیٔ اسرائیل با وی عیدرا نکاه داشتند وآن انجمن بزرك
ازمدخلِ حَمات تا وادیٔ مصر هفت روز وهفت روز یعنی چهارده روز بحضور
٦٦ یَهُوَه خدای ما بودند * ودر روز هشتم قومرا مرخّص فرمود وایشان برای پادشاه
برکت خواسته وبا شادمانی وخوشدلی بسبب تمامیٔ احسانیکه خداوند ببندهٔ خود
داود وبقوم خویش اسرائیل نموده بود بخیمههای خود رفتند *

باب نهم

۱ وواقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه واز بجا
۲ آوردن هر مقصودیکه سلیمان خواسته بود فارغ شد* خداوند بار دیکر بسلیمان
۳ ظاهر شد چنانکه درجِبعُون بروی ظاهر شده بود* وخداوند ویرا کفت دعا
وتضرّع ترا که بحضور من کردی اجابت نمودم واین خانه‌را که بنا نمودی تا نام
من درآن تا بأبد نهاده شود تقدیس نمودم وچشمان ودل من همیشهٔ اوقات درآن
٤ خواهد بود* پس اکر تو با دل کامل واستقامت بطوریکه پدرت داود رفتار
نمود بحضور من سلوك نمائی وهرچه ترا امر فرمایم بجا آوری وفرایض واحکام مرا
۵ نکاه داری* آنکاه کُرسیٔ سلطنت ترا براسرائیل تا بأبد برقرار خواهم کردانید
چنانکه بپدر تو داود وعده دادم وکفتم که ازتو کسیکه برکُرسیٔ اسرائیل بنشیند
٦ مفقود نخواهد شد* امّا اکر شما وپسران شما ازمتابعت من روکردانیده اوامر
وفرایضیرا که پیدران شما دادم نکاه ندارید ورفته خدایان دیکررا عبادت نموده
۷ آنهارا سجده کنید* آنکاه اسرائیل‌را ازروی زمینیکه بایشان دادم منقطع خواهم
ساخت واین خانه‌را که بجهة اسم خود تقدیس نمودم ازحضور خویش دور خواهم
انداخت واسرائیل درمیان جمیع قومها ضرب الْمَثَل ومضحکه خواهد شد*
۸ واینخانه عبرتی خواهد کردید بطوریکه هرکه نزد آن بکذرد متحیّر شده صفیر خواهد
زد وخواهند کفت خداوند باین زمین وباینخانه چرا چنین عمل نموده است*
۹ وخواهند کفت از اینجهة که یَهُوَه خدای خودرا که پدران ایشانرا از زمین مصر
بیرون آورده بود ترك کردند وبخدایان دیکر متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت
۱۰ نمودند لهذا خداوند تمامیٔ این بلارا برایشان آورده است* وواقع شد بعد
ازانقضای بیست سالیکه سلیمان این دو خانه یعنی خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا
۱۱ بنا میکرد* وحیرام پادشاه صور سلیمان‌را بچوب سرو آزاد وچوب صنوبر وطلا
موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود آنکاه سُلیمان پادشاه بیست شهر درزمین
۱۲ جلیل بحیرام داد* وحیرام بجهة دیدن شهرهائیکه سلیمان باو داده بود ازصور
۱۳ بیرون آمد امّا آنها بنظرش پسند نیامد* وکفت ای برادرم اینشهرهائیکه بمن

۱۴ بخشیدهٔ چیست وآنهارا تا امروز زمین کابول نامید٭ وحیرام صد وبیست وزنهٔ
۱۵ طلا برای پادشاه فرستاد٭ واین است حساب سُخرهٔ که سلیمان پادشاه گرفته
بود بجهة بنای خانهٔ خداوند وخانهٔ خود ومِلّوُ وحصارهای اورشلیم وحاصور
۱۶ ومجِدُّو وجازَر٭ زیرا که فرعون پادشاه مصر برآمده جازررا تسخیر نموده وآنرا
بآتش سوزانیده وکنعانیانرا که درشهر ساکن بودند کشته بود وآنرا بدختر خود که
۱۷ زنِ سلیمان بود بجهة مهر داده بود٭ وسلیمان جازَر وبَیْت حُورُونِ تحتانیرا بنا
۱۸ کرد٭ وبَعْلَت وتَدْمُررا درصحرای زمین٭ وجمیع شهرهای مخزنیکه سلیمان داشت ۱۹
وشهرهای عَرّابهها وشهرهای سوارانرا وهرآنچهرا که سلیمان میل داشت که
۲۰ دراورشلیم ولُبْنان وتمامیٔ زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود)٭ وتمامیٔ مردمانیکه
ازاَمُوریان وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان باقی مانده وازبنی اسرائیل
۲۱ نبودند٭ یعنی پسران ایشان که درزمین باقی ماندند بعدازآنانیکه بنی اسرائیل
نتوانستند ایشانرا بالکلّ هلاک سازند سلیمان ایشانرا تا امروز خراجگذار وغلامان
۲۲ ساخت٭ امّا از بنی اسرائیل سلیمان احدیرا بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان
جنگی وخدّام وسروران وسرداران ورؤسای عرّابهها وسواران او بودند٭
۲۳ واینانند ناظران خاصّه که برکارهای سلیمان بودند پانصد وپنجاه نفر که براشخاصیکه
۲۴ درکار مشغول میبودند سرکاری داشتند٭ پس دختر فرعون ازشهر داود بخانهٔ
۲۵ خود که برایش بنا کرده بود برآمد ودرآن زمان مِلّوُرا بنا میکرد٭ وسلیمان هر
سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی برمذبحیکه بجهة خداوند بنا کرده
بود میگذرانید وبرمذبحیکه پیش خداوند بود بخور میگذرانید٭ پس خانهرا بانمام
۲۶ رسانید٭ وسلیمان پادشاه درعَصیُون جابَر که بجانب اِیلُوت برکنارهٔ بحر قلزم
۲۷ درزمین ادوم است کشتیها ساخت٭ وحیرام بندگان خودرا که ملّاح بودند ودر
۲۸ دریا مهارت داشتند درکشتیها همراه بندگان سلیمان فرستاد٭ پس باُوفیر رفتند
وچهارصد وبیست وزنهٔ طلا ازآنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند٭

باب دهم

۱ وچون مَلِکهٔ سَبَا آوازهٔ سلیمانرا دربارهٔ اسم خداوند شنید آمد تا اورا بمسائل

٢ امتحان کند* پس با موکب بسیار عظیم و با شترانیکه بعطریّات وطلای بسیار
وسنکهای کرانبها بار شده بود باورشلیم وارد شده بحضور سلیمان آمد وبا وی از هر
٣ چه دردلش بود کفتکو کرد* وسلیمان تمامیٔ مسائلشرا برایش بیان نمود وچیزی
٤ از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد* وچون ملکهٔ سَبَا تمامیٔ حکمت سلیمانرا
٥ دید وخانهٔرا که بنا کرده بود* وطعام سفرهٔ او ومجلس بندکانشرا ونظام ولباس
خادمانشرا وساقیانش و زینهٔرا که بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد روح دراو دیکر نماند*
٦ وبپادشاه کفت آوازهٔ که دربارهٔ کارها وحکمت تو درولایت خود شنیدم راست
٧ بود* امّا تا نیامدم وبچشمان خود ندیدم اخباررا باور نکردم واینك نصفش بمن
اعلام نشده بوده حکمت وسعادتمندیٔ تو ازخبری که شنیده بودم زیاده است*
٨ خوشا بحال مردان تو وخوشا بحال این بندکانت که بحضور تو همیشه میایستند
٩ وحکمت ترا میشنوند* متبارك باد یَهُوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسیٔ
١٠ اسرائیل نشانید* ازاین سبب که خداوند اسرائیلرا تا بأبد دوست میدارد ترا
١١ برپادشاهی نصب نموده است تا داوری وعدالترا بجا آوری* وبپادشاه صد
وبیست وزنهٔ طلا وعطریّات ازحدّ زیاده وسنکهای کرانبها داد ومثل این
عطریّات که ملکهٔ سَبَا بسلیمان پادشاه داد هرکز بآن فراوانی دیکر نیامد*
١٢ وکشتیهای حیرام نیز که طلا ازاوفیر آوردند چوب صندل ازحدّ زیاده وسنکهای
١٣ کرانبها ازاوفیر آوردند* وپادشاه ازاین چوب صندل ستونها بجهة خانهٔ
خداوند وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها برای مغنیّان ساخت ومثل این چوب
١٤ صندل تا امروز نیامده ودیده نشده است* وسلیمان پادشاه بهٔمَلکهٔ سَبَا تمامیٔ
ارادهٔ اورا که خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان ازکَرَم ملوکانهٔ خویش بوی
١٥ بخشید پس او با بندکانش بولایت خود توجّه نموده رفت* ووزن طلائیکه
١٦ دریك سال نزد سلیمان رسید شش صد وشصت وشش وزنهٔ طلا بود* سوای
آنچه ازتاجران وتجارت بازرکانان وجمیع پادشاهان عَرَب وحاکمان مملکت
١٧ میرسید* وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر
١٨ ششصد مثقال طلا بکار بُرده شد* وسیصد سپر کوچك طلای چکشی ساخت
که برای هر سپر سه منای طلا بکار برده شد وپادشاه آنهارا درخانهٔ جنکل لُبْنان

۱۸ گذاشت* و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانید* وتخترا ۱۹
شش پلّه بود. وسر تخت از عقبش مدوّر بود و باینطرف وآنطرفِ کرسی‌اش دستها
۲۰ بود ودو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند* وآنجا دوازده شیر ازاینطرف و
آنطرف برآن شش پلّه ایستاده بودند که درهیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود*
۲۱ وتمامیٔ ظروف نوشیدنیٔ سلیمان پادشاه ازطلا وتمامیٔ ظروف خانهٔ جنگل لُبْنان
اززر خالص بود وهیچ یکی ازآنها ازنقره نبود زیراکه آن درایّام سلیمان هیچ بحساب
۲۲ نمیآمد* زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام بروی دریا داشت
وکشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمدند وطلا ونقره وعاج ومیمونها وطاوسها
۲۳ میآوردند* پس سلیمان پادشاه دردولت وحکمت ازجمیع پادشاهان جهان
۲۴ بزرگتر شد* وتمامیٔ اهل جهان حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمتیرا که خدا
۲۵ دردلش نهاده بود بشنوند* وهر یکی ازایشان هدیهٔ خودرا ازآلات نقره وآلات
۲۶ طلا ورخوت واسلحه وعطریّات واسبان وقاطرها سال بسال میآوردند* وسلیمان
عرّابه‌ها وسواران جمع کرده هزار وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت
۲۷ وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها ونزد پادشاه دراورشلیم گذاشت* وپادشاه نقره‌را
دراورشلیم مثل سنگها وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درصحرا است
۲۸ فراوان ساخت* واسبهای سلیمان ازمصر آورده میشد وتاجران پادشاه دسته‌های
۲۹ آنهارا میخریدند هر دسته‌را بقیمت معین* ویك عرّابه‌را بقیمت ششصد مثقال
نقره ازمصر بیرون آوردند ومیرسانیدند ویك اسبرا بقیمت صد وپنجاه وهمچنین
برای جمیع پادشاهان حِتّیان و پادشاهان اَرام بتوسّط آنها بیرون میآوردند*

باب یازدهم

۱ وسلیمان پادشاه سوای دختر فرعون زنان غریب بسیاریرا ازموآبیان وعَمّونیان
۲ وادومیان وصیدونیان وحِتّیان دوست میداشت* ازاُمّتهائیکه خداوند دربارهٔ
ایشان بنی اسرائیلرا فرموده بود که شما بایشان درنیائید وایشان بشما درنیایند مبادا
دل شمارا بپیرویٔ خدایان خود مایل گردانند. وسلیمان با اینها بمحبّت ملصق شد*
۳ واورا هفتصد زن بانو وسیصد متعه بود وزنانش دل اورا برگردانیدند* ودر ۴

وقت پیریٔ سلیمان واقع شد که زنانش دل اورا بپیرویٔ خدایان غریب مایل
ساختند ودل او مثل دل پدرش داود با یَهُوَه خدایش کامل نبود* پس سلیمان ٥
درعقب عَشْتُورَت خدای صیدونیان ودر عقب مِلْکُوم رِجسِ عمّونیان رفت*
وسلیمان درنظر خداوند شرارت ورزیده مثل پدر خود داود خداوندرا پیرویٔ ٦
کامل ننمود* آنگاه سلیمان درکوهیکه روبروی اورشلیم است مکانی بلند بجهة ٧
کَمُوش که رِجْسِ موآبیان است وبجهة مُولَك رِجْسِ بنی عمّون بنا کرد* وهمچنین ٨
بجهة همهٔ زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند وقربانیها
میگذرانیدند عمل نمود* پس خشم خداوند برسلیمان افروخته شد ازآنجهة که دلش ٩
از یَهُوَه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه براو ظاهر شده* واورا درهمین ١٠
باب امر فرموده بود که پیرویٔ خدایان غیررا ننماید امّا آنچه خداوند باو امر فرموده
بود بجا نیاورد* پس خداوند بسلیمان گفت چونکه اینعملرا نمودی وعهد وفرایض ١١
مرا که بتو امر فرمودم نگاه نداشتی البتّه سلطنترا از تو پاره کرده آنرا ببندهات خواهم
داد* لیکن درایّام تو اینرا بخاطر پدرت داود نخواهم کرد امّا ازدست پسرت آنرا ١٢
پاره خواهم کرد* ولی تمامیٔ مملکترا پاره نخواهم کرد بلکه یك سِبْطرا بخاطر بندهام ١٣
داود وبخاطر اورشلیم که برگزیدهام بپسر تو خواهم داد* وخداوند دشمنی ١٤
برای سلیمان برانگیزانید یعنی هَدَدِ اَدُومیرا که ازذریّت پادشاهان اَدُوم بود*
زیرا هنگامیکه داود درادوم بود ویوآب که سردار لشکر بود برای دفن کردن ١٥
کشتگان رفته بود وتمامیٔ ذکوران اَدُومرا کشته بود* (زیرا یوآب وتمامیٔ اسرائیل ١٦
شش ماه درآنجا ماندند تا تمامیٔ ذکوران اَدُومرا منقطع ساختند)* آنگاه هَدَد ١٧
با بعضی ادومیان که ازبندگان پدرش بودند فرار کردند تا بمصر بروند وهَدَد
طفلی کوچك بود* پس ازمدیان روانه شده بفاران آمدند وچند نفر ازفاران با ١٨
خود برداشته به مصر نزد فرعون پادشاه مصر آمدند واو ویرا خانهٔ داد ومعیشتی
برایش تعیین نمود وزمینی باو ارزانی داشت* وهَدَد درنظر فرعون التفات ١٩
بسیار یافت وخواهر زن خود یعنی خواهر تَحْفَنِیس مَلِکهرا بوی بزنی داد*
وخواهر تَحْفَنِیس پسری جَنُوبَت نام برای وی زائید وتَحْفَنِیس اورا درخانهٔ فرعون ٢٠
ازشیر باز داشت وجَنُوبَت درخانهٔ فرعون درمیان پسران فرعون میبود* وچون ٢١

هَدَد درمصر شنید که داود با پدران خویش خوابید و یوآب سردار لشکر مُرده
۲۲ است هَدَد بفرعون گفت مرا رخصت بده تا بولایت خود بروم * فرعون ویرا
گفت امّا ترا نزد من چه چیز کم است که اینك میخواهی بولایت خود بروی گفت
۲۳ هیچ لیکن مرا البتّه مرخّص نما * وخدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزانید
یعنی رَزُون بن اَلیداع را که از نزد آقای خویش هَدَد عَزَر پادشاه صُوْبَه فرار کرده
۲٤ بود * ومردان چندی نزد خود جمع کرده سردار فوجی شد هنگامیکه داود
بعضیٔ ایشانرا کُشت * پس بدمشق رفتند ودرآنجا ساکن شده دردمشق حکمرانی
۲٥ نمودند * واو درتمامیٔ روزهای سلیمان دشمن اسرائیل میبود علاوه برضرریکه
۲٦ هَدَد میرسانید واز اسرائیل نفرت داشته برارام سلطنت مینمود * ویَرُبْعام بن
نَباط افرایمی ازصَرَدَه که بندهٔ سلیمان ومادرش مسمّاة بصَرُوْعَه وبیوه زنی بود
۲۷ دست خودرا نیز بضدّ پادشاه بلند کرد * وسبب آنکه دست خودرا بضدّ پادشاه
بلند کرد این بود که سلیمان مِلّو را بنا میکرد ورخنهٔ شهر پدر خود داودرا تعمیر
۲۸ مینمود * ویَرُبْعام مرد شجاع جنگی بود پس چون سلیمان آن جوانرا دید که درکار
۲۹ مردی زرنگ بود اورا برتمامیٔ امور خاندان یوسف بگماشت * ودرآنزمان واقع
شد که یَرُبْعام از اورشلیم بیرون میآمد واخیای شیلونیٔ نبیّ درراه باو برخورد
۳۰ وجامهٔ تازهٔ دربر داشت وایشان هردو درصحرا تنها بودند * پس اَخْیا جامهٔ تازهٔ
۳۱ که دربر داشت گرفته آنرا بدوازده قسمت پاره کرد * وبه یَرُبْعام گفت ده
قسمت برای خود بگیر زیراکه یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میگوید اینك من
۳۲ مملکترا ازدست سلیمان پاره میکنم وده سبط بتو میدهم * وبخاطر بندهٔ من داود
وبخاطر اورشلیم شهریکه ازتمامیٔ اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام یك سبط ازآنِ او
۳۳ خواهد بود * چونکه ایشان مرا ترك کردند وعَشْتُورَت خدای صیدونیان وکَمُوش
خدای موآب ومِلْکُوم خدای بنی عَمُّون را سجده کردند ودرطریقهای من سلوك
ننمودند وآنچه در نظر من راست است بجا نیاوردند وفرایض واحکام مرا مثل
۳٤ پدرش داود نگاه نداشتند * لیکن تمام مملکترا ازدست او نخواهم گرفت بلکه
بخاطر بندهٔ خود داود که اورا برگزیدم ازآنرو که اوامر وفرایض مرا نگاه داشته
۳٥ بود اورا درتمامیٔ ایّام روزهایش سرور خواهم ساخت * امّا سلطنترا از دست

۳۶ پسرش کرفته آنرا یعنی ده سبط بتو خواهم داد* ویك سبط بپسرش خواهم
بخشید تا بندهٔ من داود دراورشلیم شهریکه برای خود برکزیده‌ام تا اسم خودرا
۳۷ درآن بکذارم نوری درحضور من همیشه داشته باشد* وترا خواهم کرفت تا
۳۸ موافق هرچه دلت آرزو دارد سلطنت نمائی وبراسرائیل پادشاه شوی* وواقع
خواهد شد که اکر هرچه ترا امر فرمایم بشنوی وبطریقهایم سلوك نموده آنچه درنظرم
راست است بجا آوری وفرایض واوامر مرا نکاه داری چنانکه بندهٔ من داود
آنهارا نکاه داشت آنکاه با تو خواهم بود وخانهٔ مستحکم برای تو بنا خواهم نمود
۳۹ چنانکه برای داود بنا کردم واسرائیلرا بتو خواهم بخشید* وذریّت داودرا بسبب
۴۰ این امر ذلیل خواهم ساخت امّا نه تا بأبد* پس سلیمان قصد کُشتن یَرُبْعام داشت
ویَرُبْعام برخاسته بمصر نزد شِیشَق پادشاه مصر فرار کرد وتا وفات سلیمان درمصر
۴۱ ماند* وبقیّهٔ امور سلیمان وهرچه کرد وحکمت او آیا آنها درکتاب وقایع سلیمان
۴۲ مکتوب نیست* وایّامیکه سلیمان دراورشلیم برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد چهل
۴۳ سال بود* پس سلیمان با پدران خود خوابید ودر شهر پدر خود داود دفن
شد وپسرش رَحُبْعام درجای او سلطنت نمود*

باب داوزدهم

۱ ورَحُبْعام بشکیم رفت زیراکه تمامیٔ اسرائیل بهشکیم آمدند تا اورا پادشاه بسازند*
۲ وواقع شد که چون یَرُبْعام بن نَباط شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور
۳ سلیمان پادشاه بآنجا فرار کرده ویَرُبْعام درمصر ساکن میبود* وایشان فرستاده
اورا خواندند) آنکاه یَرُبْعام وتمامیٔ جماعت اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده
۴ کفتند* پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندکیٔ سخت ویوغ سنکینیرا که
۵ پدرت برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود* بایشان کفت تا سه روز
۶ دیکر بروید وبعد ازآن نزد من برکردید پس قوم رفتند* ورَحُبْعام پادشاه با
مشایخیکه درحین حیات پدرش سلیمان بحضورش میایستادند مشورت کرده کفت
۷ که شما چه صلاح میبینید تا باینقوم جواب دهم* ایشان اورا عرض کرده کفتند
اکر امروز اینقومرا بنده شوی وایشانرا خدمت نموده جواب دهی وسخنان نیکو

۸ بایشان کوئی همانا همیشهٔ اوقات بندهٔ تو خواهند بود* امّا مشورت مشایخرا که باو
دادند ترك کرد وبا جوانانیکه با او تربیّت یافته بودند وبحضورش میابستادند
۹ مشورت کرد* وبایشان کفت شما چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که
۱۰ بمن عرض کرده کفته‌اند یوغیرا که پدرت برما نهاده است سبك ساز* وجوانانیکه
با او تربیّت یافته بودند اورا خطاب کرده کفتند که باین قوم که بتو عرض کرده
کفته‌اند که پدرت یوغ مارا سنکین ساخته است وتو آنرا برای ما سبك ساز
۱۱ بایشان چنین بکو انکشت کوچك من ازکمر پدرم کلفتتر است* وحال پدرم
یوغ سنکین بر شما نهاده است امّا من یوغ شمارا زیاده خواهم کردانید• پدرم شمارا
۱۲ بتازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا بعقربها تنبیه خواهم نمود* ودر روز سوّم یَرُبْعام
وتمامئ قوم بنزد رَحُبْعام باز آمدند بنحویکه پادشاه فرموده وکفته بود که در روز سوّم
۱۳ نزد من باز آئید* وپادشاه قومرا بسختی جواب داد ومشورت مشایخرا که بوی
۱٤ داده بودند ترك کرد* وموافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب کرده کفت پدرم
یوغ شمارا سنکین ساخت امّا من یوغ شمارا زیاده خواهم کردانید• پدرم شمارا
۱۵ بتازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا بعقربها تنبیه خواهم کرد* وپادشاه قومرا
اجابت نکرد زیرا که این امر ازجانب خداوند شده بود تا کلامیرا که خداوند بواسطهٔ
۱٦ اَخِیای شیلونی بیَرُبْعام بن نباط کفته بود ثابت کرداند* وچون تمامئ اسرائیل
دیدند که پادشاه ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاه‌را جواب داده کفتند مارا
در داود چه حصّه است ودر پسر یَسّا چه نصیب ای اسرائیل بخیمه‌های خود
بروید واینك ای داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس اسرائیل بخیمه‌های خویش
۱۷ رفتند* امّا رَحُبْعام بربنی اسرائیل که درشهرهای یهودا ساکن بودند سلطنت
۱۸ مینمود* ورَحُبْعام پادشاه ادورامرا که سردار باج کیران بود فرستاد وتمامئ
اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجیل نموده برعرّابهٔ خود
۱۹ سوار شد وباورشلیم فرار کرد* پس اسرائیل تا بامروز برخاندان داود عاصی
۲۰ شدند* وچون تمامئ اسرائیل شنیدند که یَرُبْعام مراجعت کرده است ایشان
فرستاده اورا نزد جماعت طلبیدند واورا برتمام اسرائیل پادشاه ساختند وغیر ازسبط
۲۱ یهودا فقط کسی خاندان داودرا پیروی نکرد* وچون رَحُبْعام باورشلیم رسید

تمامیْ خاندان یهودا وسبط بنیامین یعنی صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك
آزموده‌را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا برَحُبعام بن سلیمان
۲۲ ۲۳ برکرداند* امّا کلام خدا برشَمَعیا مرد خدا نازل شده کفت* برَحُبعام بن
سلیمان پادشاهِ یَهُودا وبتمامیْ خاندان یهودا وبنیامین وببقیهٔ قوم خطاب کرده
۲٤ بکو* خداوند چنین میکوید مروید وبا برادران خود بنی اسرائیل جنك منمائید
هرکس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر ازجانب من شده است وایشان کلام
۲٥ خداوندرا شنیدند وبرکشته موافق فرمان خداوند رفتار نمودند* ویَرُبعام
شکیم‌را درکوهستان افرایم بنا کرده درآن ساکن شد وازآنجا بیرون رفته فَنُوئیل‌را
۲٦ بنا نمود* ویرُبعام دردل خود فکر کرد که حال سلطنت بخاندان داود خواهد
۲۷ برکشت* اکر این قوم بجهة کذرانیدن قربانیها بخانهٔ خداوند باورشلیم بروند
هانا دل این قوم باقای خویش رَحُبعام پادشاه یهودا خواهد برکشت ومرا بقتل
۲۸ رسانیده نزد رَحُبعام پادشاه یهودا خواهند برکشت* پس پادشاه مشورت نموده
دو کوسالهٔ طلا ساخت وبایشان کفت برای شما رفتن تا باورشلیم زحمت است
۲۹ هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا از زمین مصر برآوردند* ویکیرا دربیت ئیل
۳۰ کذاشت ودیکریرا دردان قرار داد* واین امرباعث کناه شد وقوم پیش آن
۳۱ یك تا دان میرفتند* وخانه‌ها درمکانهای بلند ساخت وازتمامیْ قوم که ازبنی
۳۲ لاوی نبودند کاهنان تعیین نمود* ویَرُبعام عیدی درماه هشتم درروز پانزدهم ماه
مثل عیدیکه دریهودا است برپا کرد ونزدآن مذبح میرفت ودربیت ئیل بهمانطور
عمل نموده برای کوساله‌هائیکه ساخته بود قربانی میکذرانید وکاهنان مکانهای
۳۳ بلندرا که ساخته بود دربیت ئیل قرار داد* ودر روز پانزدهم ماه هشتم یعنی در
ماهیکه ازدل خود ابداع نموده بود نزد مذبح که دربیت ئیل ساخته بود میرفت
وبرای بنی اسرائیل عید برپا نموده نزد مذبح برآمده بخور میسوزانید*

باب سیزدهم

۱ واینك مرد خدائی بفرمان خداوند ازیهودا ببیت ئیل آمد ویَرُبعام بجهة
۲ سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود* پس بفرمان خداوند مذبحرا ندا کرده

كفت اى مذبح اى مذبح خداوند چنين ميكويد اينك پسريكه يوشيّا نام دارد بجهة
خاندان داود زائيده ميشود وكاهنان مكانهاى بلندرا كه برتو بخور ميسوزانند
۳ برتو ذبح خواهد نمود واستخوانهاى مردمرا برتو خواهند سوزانيد* ودر آن روز
علامتى نشان داده كفت اينست علامتيكه خداوند فرموده است اينك اين مذبح
۴ چاك خواهد شد وخاكستريكه برآن است ريخته خواهد كشت* وواقع شد كه
چون پادشاه سخن مرد خدارا كه مذبحرا كه دربيت‌ئيل بود ندا كرده بود شنيد
يَرُبْعام دست خودرا ازجانب مذبح دراز كرده كفت اورا بكيريد ودستش كه
بسوى او دراز كرده بود خشك شد بطوريكه نتوانست آنرا نزد خود باز بكشد*
۵ ومذبح چاك شد وخاكستر از روى مذبح ريخته كشت برحسب علامتيكه آن مرد
۶ خدا بفرمان خداوند نشان داده بود* وپادشاه مرد خدارا خطاب كرده كفت
تمنّا اينكه نزد يَهْوَه خداى خود تضرّع نمائى وبراى من دعا كنى تا دست من بمن
باز داده شود پس مرد خدا نزد خداوند تضرّع نمود ودست پادشاه باو باز داده
۷ شده مثل اوّل كرديد* وپادشاه بآن مرد خدا كفت همراه من بخانه بيا واستراحت
۸ نما وترا اجرت خواهم داد* امّا مرد خدا پادشاه كفت اكر نصف خانهٔ خودرا
۹ بمن بدهى همراه تو نميآيم ودر اينجا نه نان ميخورم ونه آب مينوشم* زيرا خداوند
مرا بكلام خود چنين امر فرموده وكفته است نان مخور وآب منوش وبراهيكه
۱۰ آمدهٔ برمكرد* پس براه ديكر برفت واز راهيكه ببيت‌ئيل آمده بود مراجعت
۱۱ ننمود* ونبيّ سالخوردهٔ دربيت‌ئيل ساكن ميبود وپسرانش آمده اورا ازهر
كاريكه آن مرد خدا آنروز در بيت‌ئيل كرده بود مخبر ساختند ونيز سخنانيرا كه
۱۲ پادشاه كفته بود براى پدر خود بيان كردند* وپدر ايشان بايشان كفت بكدام
راه رفته است وپسرانش ديده بودند كه آنمرد خدا كه ازيهودا آمده بود بكدام راه
۱۳ رفت* پس پسران خود كفت الاغرا براى من بيارائيد والاغرا برايش آراستند
۱۴ وبرآن سوار شد* وازعقب مرد خدا رفته اورا زير درخت بلوط نشسته يافت
۱۵ پس اورا كفت آيا تو آنمرد خدا هستى كه از يَهُودا آمدهٔ كفت من هستم* ويرا
۱۶ كفت همراه من بخانه بيا وغذا بخور* او درجواب كفت كه همراه تو نميتوانم بركردم
۱۷ وبا تو داخل شوم ودر اينجا با تو نه نان ميخورم ونه آب مينوشم* زيراكه بفرمان

خداوند بمن گفته شده است که درآنجا نان مخور وآب منوش واز راهیکه آمدهٔ
۱۸ مراجعت منما * او ویرا گفت من نیز مثل تو نبیّ هستم وفرشتهٔ بفرمان خداوند
با من متکلّم شده گفت اورا با خود بخانه‌ات برگردان تا نان بخورد وآب بنوشد امّا
۱۹ ویرا دروغ گفت * پس همراه وی در خانه‌اش برگشته غذا خورد وآب نوشید *
۲۰ وهنگامیکه ایشان برسفره نشسته بودند کلام خداوند بآن نبی که اورا برگردانیده
۲۱ بود آمد * وبآنمرد خدا که از یهودا آمده بود ندا کرده گفت خداوند چنین
میگوید چونکه از فرمان خداوند تمرّد نموده حکمیرا که یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده
۲۲ بود نگاه نداشتی * وبرگشته در جائیکه بتو گفته شده بود غذا مخور وآب منوش
۲۳ غذا خوردی وآب نوشیدی لهذا جسد تو بقبر پدرانت داخل نخواهد شد * پس
بعد از اینکه او غذا خورد وآب نوشید الاغرا برایش بیاراست یعنی بجهة نبیّ
۲۴ که برگردانیده بود * وچون رفت شیری اورا در راه یافته کُشت وجَسَداو درراه
۲۵ انداخته شد والاغ پهلویش ایستاده وشیر نیز نزد لاش ایستاده بود * واینک
بعضی راه گذران جسدرا درراه انداخته شده وشیررا نزد جسد ایستاده دیدند
۲۶ پس آمدند ودر شهریکه آن نبیّ پیر درآن ساکن میبود خبر دادند * وچون نبیّ
که اورا ازراه برگردانیده بود شنید گفت این آن مرد خدا است که از حکم خداوند
تمرّد نمود لهذا خداوند اورا بشیر داده که اورا دریده وکُشته است موافق کلامیکه
۲۷ خداوند باو گفته بود * پس پسران خودرا خطاب کرده گفت الاغرا برای من
۲۸ بیارائید وایشان آنرا آراستند * واو روانه شده جسد اورا درراه انداخته والاغ
وشیررا نزد جسد ایستاده یافت وشیر جسدرا نخورده والاغرا ندریده بود *
۲۹ وآن نبیّ جسد مرد خدارا برداشت وبرالاغ گذارده آنرا باز آورد وآن نبیّ پیر
۳۰ بشهر آمد تا ماتم گیرد واورا دفن نماید * وجَسَد اورا درقبر خویش گذارد وبرای
۳۱ او ماتم گرفته گفتند وای ای برادر من * وبعد از آنکه اورا دفن کرد پسران
خود خطاب کرده گفت چون من بمیرم مرا درقبریکه مرد خدا درآن مدفون
۳۲ است دفن کنید واستخوانهایمرا پهلوی استخوانهای وی بگذارید * زیرا کلامیرا که
دربارهٔ مذبحیکه دربیت‌ئیل است ودربارهٔ همهٔ خانه‌های مکانهای بلند که در
شهرهای سامره میباشد بفرمان خداوند گفته بود البتّه واقع خواهد شد *

٣٣ وبعد ازاین امر یَرُبْعام ازطریق ردیّ خود بازکشت ننمود بلکه کاهنان برای
مکانهای بلند ازجمیع قوم تعیین نمود وهرکهِ میخواست اورا تخصیص میکرد تا
٣٤ ازکاهنان مکانهای بلند بشود* واین کار باعث کناه خاندان یَرُبْعام کردید تا
آنرا از روی زمین منقطع وهلاك ساخت*

باب چهاردهم

١ دراَنزمان اَبیّا پسر یَرُبْعام بیمار شد* ویَرُبْعام بزن خود کفت که الآن برخیز
٢ وصورت خودرا تبدیل نما تا نشناسند که تو زن یَرُبْعام هستی وبشیلوه برو. اینك
اخیّای نبیّ که دربارهٔ من کفت که براین قوم پادشاه خواهم شد درآنجا است*
٣ ودر دست خود ده قرص نان وکلیچه‌ها وکوزهٔ عَسَل کرفته نزد وی برو واو ترا
٤ ازآنچه برطفل واقع میشود خبر خواهد داد* پس زنِ یَرُبْعام چنین کرده
برخاست وبشیلوه رفته بخانهٔ اخیّا رسید واخیّا نمیتوانست ببیند زیراکه چشمانش
٥ ازپیری تار شده بود* وخداوند باخیّا کفت اینك زن یَرُبْعام میآید تا دربارهٔ
پسرش که بیمار است چیزی از تو بپرسد پس باو چنین وچنان بکو وچون داخل
٦ میشود بهیأت متنکّر خواهد بود* وهنکامیکه اخیّا صدای پایهای اورا که بدر
داخل میشد شنید کفت ای زنِ یَرُبْعام داخل شو چرا هیأت خودرا متنکّر ساختهٔ
٧ زیراکه من باخبر سخت نزد تو فرستاده شده‌ام* برو ویَرُبْعام بکو یَهُوَه خدای
اسرائیل چنین میکوید چونکه ترا ازمیان قوم ممتاز نمودم وترا برقوم خود اسرائیل
٨ رئیس ساختم* وسلطنترا ازخاندان داود دریده آنرا بتو دادم وتو مثل بندهٔ من
داود نبودی که اوامر مرا نکاه داشته با تمامیٔ دل خود مرا پیروی مینمود وآنچه
٩ درنظر من راست است معمول میداشت وبس* امّا تو ازهمهٔ کسانیکه قبل ازتو
بودند زیاده شرارت ورزیدی ورفته خدایان غیر وبتهای ریخته شده بجهة خود
١٠ ساختی وغضب مرا بهیجان آوردی ومرا پشت سرخود انداختی* بنابرین اینك
من برخاندان یَرُبْعام بلا عارض میکردانم واز یَرُبْعام هر مردرا وهر محبوس
وآزادرا که دراسرائیل باشد منقطع میسازم وتمامیٔ خاندان یَرُبْعام‌را دور میاندازم
١١ چنانکه سرکین‌را بالکلّ دور میاندازند* هرکه ازیَرُبْعام درشهر بمیرد سکان

بخورند وهرکه درصحرا بمیرد مرغان هوا بخورند زیرا خداوند اینرا گفته است *
١٢ پس تو برخاسته بخانهٔ خود برو وبمجرد رسیدن پایهایت بشهر پسر خواهد مُرد *
١٣ وتمامیْ اسرائیل برای او نوحه نموده اورا دفن خواهند کرد زیراکه او تنها ازنسل
یَرُبْعام بقبر داخل خواهد شد بعلّت اینکه با او چیز نیکو نسبت بیَهُوَه خدای
١٤ اسرائیل درخاندان یَرُبْعام یافت شده است * وخداوند امروز پادشاهی براسرائیل
خواهد برانگیخت که خاندان یَرُبْعام‌را منقطع خواهد ساخت وچه (بگویم) الآن نیز
١٥ (واقع شده است) * وخداوند اسرائیلرا خواهد زد مثل نیْ که درآب متحرّك شود
وریشهٔ اسرائیلرا ازاین زمینِ نیکو که پدران ایشان داده بود خواهد کَنْد وایشانرا
بآنطرف نهر پراکَنْده خواهد ساخت زیراکه اشیریم خودرا ساخته خشم خداوندرا
١٦ بهیجان آوردند * واسرائیلرا بسبب کناهانیکه یَرُبْعام ورزیده واسرائیلرا بآنها
١٧ مرتکب کناه ساخته است تسلیم خواهد نمود * پس زن یَرُبْعام برخاسته وروانه شده
١٨ بتِرْصَه آمد وبمجرد رسیدنش بآستانهٔ خانه پسر مُرد * وتمامیْ اسرائیل اورا دفن
کردند وبرایش ماتم کرفتند موافق کلام خداوند که بواسطهٔ بندهٔ خود اخیّاء نبیّ
١٩ کفته بود * وبقیّهٔ وقایع یَرُبْعام که چکونه جنك کرد وچکونه سلطنت نمود اینك
٢٠ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * وایّامیکه یَرُبْعام سلطنت
نمود بیست ودو سال بود پس با پدران خود خوابید وپسرش ناداب بجایش
٢١ پادشاه شد * ورَحُبْعام بن سلیمان دریهودا سلطنت میکرد ورَحُبْعام چون
پادشاه شد چهل ویکساله بود ودر اورشلیم شهریکه خداوند ازتمام اسباط اسرائیل
برکزید تا اسم خودرا درآن بکذارد هفده سال پادشاهی کرد واسم مادرش نَعْمَهٔ
٢٢ عَمُّونیه بود * ویهودا درنظر خداوند شرارت ورزیدند وبکناهانیکه کردند
٢٣ بیشتر ازهرآنچه پدران ایشان کرده بودند غیرت اورا بهیجان آوردند * وایشان
نیز مکانهای بلند وستونها واشیریم برهر تلّ بلند وزیر هر درخت سبز بنا نمودند *
٢٤ ولواط نیز درزمین بودند وموافق رجاسات امّتهائیکه خداوند ازحضور بنی
٢٥ اسرائیل اخراج نموده بود عمل مینمودند * ودرسال پنجم رَحُبْعام پادشاه واقع شد
٢٦ که شِیشَق پادشاه مصر باورشلیم برآمد * وخزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های
خانهٔ پادشاه‌را کرفت وهمه چیزرا برداشت وجمیع سپرهای طلائیکه سلیمان ساخته

۲۷ بود بُرد * ورَحُبْعام پادشاه بعوض آنها سپرهای برنجین ساخت وآنهارا بدست
۲۸ سرداران شاطرانیکه درِ خانهٔ پادشاهرا نکاهبانی میکردند سپُرد * وهر وقتیکه
پادشاه بخانهٔ خداوند داخل میشد شاطران آنهارا برمیداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران
۲۹ باز میآوردند * وبقیهٔ وقایع رَحُبْعام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
۳۰ یهودا مکتوب نیست * ودرمیان رَحُبْعام ویَرُبْعام درتمامیٔ روزهای ایشان جنك
۳۱ میبود * ورَحُبْعام با پدران خویش خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن
شد واسم مادرش نَعْمَهٔ عَمّونیه بود وپسرش اَبِیّام درجایش پادشاهی نمود *

باب پانزدهم

۱
۲ ودر سال هجدهم پادشاهیٔ یَرُبْعام بن نباط اَبِیّام بریهودا پادشاه شد * سه سال
۳ دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش مَعْکَهْ دختر ابشالوم بود * ودر تمامیٔ کناهانیکه
پدرش قبل ازاو کرده بود سلوك مینمود ودلش با یَهُوَه خدایش مثل دل پدرش
۴ داود کامل نبود * امّا یَهُوَه خدایش بخاطر داود ویرا نوری دراورشلیم داد تا
۵ پسرشرا بعد ازاو برقرار کرداند واورشلیمرا استوار نماید * چونکه داود آنچه
درنظر خداوند راست بود بجا میآورد وازهر چه اورا امر فرموده تمام روزهای
۶ عُمرش تجاوز ننموده بود مکر درامرِ اُوریای حِتّی * ودرمیان رَحُبْعام ویَرُبعام تمام
۷ روزهای عُمرش جنك بود * وبقیهٔ وقایع اَبِیّام وهر چه کرد آیا درکتاب تواریخ
۸ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ودرمیان اَبِیّامْ ویَرُبْعام جنك بود * واَبِیّامْ با
پدران خویش خوابید واورا درشهر داود دفن کردند وپسرش آسا درجایش
۹ سلطنت نمود * ودر سال بیستم یَرُبْعامْ پادشاه اسرائیل آسا بریهودا پادشاه
۱۰ شد * ودر اورشلیم چهل ویکسال پادشاهی کرد واسم مادرش مَعْکَهْ دختر ابشالوم
۱۱ بود * وآسا آنچه درنظر خداوند راست بود مثل پدرش داود عمل نمود *
۱۲ والواطرا از ولایت بیرون کرد وبتهائیرا که پدرانش ساخته بودند دور نمود *
۱۳ ومادر خود مَعْکَهرا نیز از مَلِکَه بودن معزول کرد زیراکه او تمثالی بجهة اشیره
۱۴ ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع نموده آنرا دروادیٔ قِدرُون سوزانید * امّا مکانهای
۱۵ بلند برداشته نشد لیکن دل آسا درتمام ایّامش با خداوند کامل میبود * وچیزهائیرا

که پدرش وقف کرده وآنچه خودش وقف نموده بود از نقره وطلا وظروف
١٦ درخانهٔ خداوند درآورد* ودرمیان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائیل تمام روزهای
١٧ ایشان جنك میبود* وبَعْشا پادشاه اسرائیل بریهودا برآمده رامه‌را بنا کرد تا
١٨ نکذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت وآمد نماید* آنکاه آسا تمام نقره
وطلارا که درخزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاه باقی مانده بود
کرفته آنرا بدست بندکان خود سپرد وآسا پادشاه ایشانرا نزد بَنْهَدَد بن طَبْرِمُّون
١٩ بن حَزْیُون پادشاه اَرام که دردمشق ساکن بود فرستاده کفت* درمیان من وتو
ودرمیان پدر من وپدر تو عهد بوده است اینك هدیهٔ ازنقره وطلا نزد تو فرستادم
پس بیا وعهد خودرا بابَعْشا پادشاه اسرائیل بشکن تا او ازنزد من برود*
٢٠ وبَنْهَدَد آسا پادشاه‌را اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائیل
فرستاد وعِیُّون ودان وآبَل بَیْت مَعکَه وتمامیٔ کِنْروت‌را با تمامیٔ زمین نفتالی
٢١ مغلوب ساخت* وچون بَعْشا اینرا شنید بنا نمودن رامه‌را ترك کرده درتِرْصَه
٢٢ اقامت نمود* وآسا پادشاه درتمام یهودا ندا درداد که احدی ازآن مستثنی
نبود تا ایشان سنکهای رامه وچوب آنرا که بَعْشا بنا میکرد برداشتند وآسا پادشاه
٢٣ جَبَع بنیامین ومِصْفَه‌را با آنها بنا نمود* وبقیهٔ تمامیٔ وقایع آسا وتهوّر او وهرچه
کرد وشهرهائیکه بنا نمود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مذکور نیست
٢٤ امّا درزمان پیریش درد پا داشت* وآسا با پدران خویش خوابید واورا درشهر
داود با پدرانش دفن کردند وپسرش یَهُوشافاط درجایش سلطنت نمود*
٢٥ ودرسال دوّم آسا پادشاه یهودا ناداب بن یَرُبْعام براسرائیل پادشاه شد ودو
٢٦ سال براسرائیل پادشاهی کرد* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد
وبراه پدر خود وبکناه او که اسرائیلرا بآن مرتکب کناه ساخته بود سلوك مینمود*
٢٧ وبَعْشا ابن اَخِیا که ازخاندان یَسّاکار بود بروی فتنه انکیخت وبَعْشا اورا درجِبَتُّون
که ازآن فلسطینیان بود کُشت وناداب وتمامیٔ اسرائیل جِبَتُّونرا محاصره نموده
٢٨ بودند* ودرسال سوّم آسا پادشاه یهودا بَعْشا اورا کشت ودرجایش سلطنت
٢٩ نمود* وچون او پادشاه شد تمام خاندان یَرُبْعام‌را کُشت وکسیرا برای یَرُبْعام
زنده نکذاشت تا همه‌را هلاك کرد موافق کلام خداوند که بواسطهٔ بندهٔ خود

٣٠ اخيّاى شيلونى كفته بود * و اين بسبب كناهانى شد كه يَرُبْعام ورزيد واسرائيلرا
بآنها مرتكب كناه ساخته وخشم يَهْوَه خداى اسرائيلرا بآنها بهيجان آورده بود *
٣١ وبقيّهٔ وقايع ناداب وهرچه كرد آيا دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل
٣٢ مكتوب نيست * ودرميان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائيل درتمام روزهاى ايشان
٣٣ جنك ميبود * درسال سوّمِ آسا پادشاه يهودا بَعْشَا ابن اَخِيَا برتمامئ اسرائيل
٣٤ درتِرْصَهٔ پادشاه شد وبيست وچهار سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند
ناپسند بود ميكرد وبراه يَرُبْعام وبكناهيكه اسرائيلرا بآن مرتكب كناه ساخته بود
سلوك مينمود *

باب شانزدهم

١ وكلام خداوند بر يِيهُو ابن حَنانى دربارهٔ بَعْشا نازل شده كفت * چونكه ترا
٢ ازخاك برافراشتم وترا برقوم خود اسرائيل پيشوا ساختم امّا تو براه يَرُبْعام سلوك
نموده قوم من اسرائيلرا مرتكب كناه ساخته تا ايشان خشم مرا ازكناهان خود بهيجان
٣ آوردند * اينك من بَعْشا وخانهٔ اورا بالكلّ تلف خواهم نمود وخانهٔ ترا مثل خانهٔ
٤ يَرُبْعام بن نباط خواهم كردانيد * آنراكه از بَعْشا درشهر بميرد سكان بخورند وآنرا
٥ كه درصحرا بميرد مرغان هوا بخورند * وبقيّهٔ وقايع بَعْشا وآنچه كرد وتهوّر او آيا
٦ دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب نيست * پس بَعْشا با پدران
٧ خود خوابيد ودر تِرْصَه مدفون شد وپسرش اِيلَه درجايش پادشاه شد * ونيز
كلام خداوند بر يِيهُو ابن حَنانئ نبئ نازل شد دربارهٔ بَعْشا وخاندانش هم بسبب
تمام شراريكه درنظر خداوند بجا آورده خشم اورا باعمال دستهاى خود بهيجان
٨ آورد ومثل خاندان يَرُبْعام كرديد وهم ازاينسبب كه اورا كُشت * ودر سال
بيست وششمِ آسا پادشاه يهودا اِيلَه بن بَعْشا درتِرْصَه براسرائيل پادشاه شد ودو سال
٩ سلطنت نمود * وبندهٔ او زِمْرِي كه سردار نصف عرّابه‌هاى او بود براو فتنه انكيخت
واو درتِرْصَه درخانهٔ اَرْصا كه ناظر خانهٔ او درتِرْصَه بود مينوشيد ومستى مينمود *
١٠ وزِمْرِي داخل شده اورا درسال بيست وهفتمِ آسا پادشاه يَهُودا زد وكُشت ودر
١١ جايش سلطنت نمود * وچون پادشاه شد وبر كُرسئ وى بنشست تمام خاندان

١٢ بَعْشارا زد چنانكه بكمرد ازاقربا واصحاب اورا برايش باقى نگذاشت * پس
زِمْرِى تمامىٔ خاندان بَعْشارا موافق كلاميكه خداوند بواسطهٔ يِيهُوى نبىّ دربارهٔ
١٣ بَعْشا گفته بود هلاك كرد * بسبب تمامىٔ گناهانيكه بَعْشا وگناهانيكه پسرش اِيلَه
كرده واسرائيلرا بآنها مرتكب گناه ساخته بودند بطوريكه ايشان باباطيل خويش
١٤ خشم يَهْوَه خداى اسرائيلرا بهيجان آوردند * وبقيّهٔ وقايع اِيلَه وهرچه كرد آيا
١٥ دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب نيست * درسال بيست
وهفتم آسا پادشاه يهودا زِمْرِى درتِرْصَه هفت روز سلطنت نمود وقوم دربرابر
١٦ جِبَّتُون كه ازآنِ فلسطينيان بود اُردو زده بودند * وقوميكه دراُردو بودند
شنيدند كه زِمْرِى فتنه برانگيخته وپادشاهرا نيز كشته است پس تمامىٔ اسرائيل عُمْرِيرا
١٧ كه سردار لشكر بود درهمانروز برتمامىٔ اسرائيل دراُردو پادشاه ساختند * آنگاه
١٨ عُمْرِى وتمام اسرائيل با وى ازجِبَّتُون برآمده تِرْصَهرا محاصره نمودند * وچون
زِمْرِى ديد كه شهر گرفته شد بقصرِ خانهٔ پادشاه داخل شده خانهٔ پادشاهرا برسر
١٩ خويش بآتش سوزانيد ومرد * واين بسبب گناهانى بود كه ورزيد وآنچهرا كه
درنظر خداوند ناپسند بود بجا آورد وبراه يَرُبْعام وبگناهيكه او ورزيده بود سلوك
٢٠ نموده اسرائيلرا نيز مرتكب گناه ساخت * وبقيّهٔ وقايع زِمْرِى وفتنهٔ كه او برانگيخته
٢١ بود آيا دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب نيست * آنگاه قوم
اسرائيل بدو فرقه تقسيم شدند ونصف قوم تابع تِبْنِى پسر جِينَت گشتند تا اورا
٢٢ پادشاه سازند ونصف ديگر تابع عُمْرِى * امّا قوميكه تابع عُمْرِى بودند برقوميكه
تابع تِبْنِى پسرجِينَت بودند غالب آمدند پس تِبْنِى مُرد وعُمْرِى سلطنت نمود *
٢٣ درسال سى ويكم آسا پادشاه يهودا عُمْرِى براسرائيل پادشاه شد ودوازده سال
٢٤ سلطنت نموده شش سال درتِرْصَه سلطنت كرد * پس كوه سامرهرا ازسامَر بدو
وزنهٔ نقره خريد ودر آنكوه بنائى ساخت وشهريراكه بنا كرد بنامِ سامَر كه مالك كوه
٢٥ بود سامره ناميد * وعُمْرِى آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد واز همهٔ
٢٦ آنانيكه پيش ازاو بودند بدتر كرد * زيراكه بتمامىٔ راههاى يَرُبْعام بن نباط
وبگناهانيكه اسرائيلرا بآنها مرتكب گناه ساخته بود بطوريكه ايشان باباطيل خويش
٢٧ خشم يَهْوَه خداى اسرائيلرا بهيجان آورد سلوك مينمود * وبقيّهٔ اعمال عُمْرِى كه

کرد وتهوّریکه نمود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
۲۸ پس عُمْری با پدران خویش خوابید ودر سامره مدفون شد وپسرش اَخْاَب
۲۹ درجایش سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری درسال سی وهشتم آسا پادشاه
یهودا براسرائیل پادشاه شد واَخْاَب بن عُمْری براسرائیل درسامره بیست ودو
۳۰ سال سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری ازهمهٔ آنانیکه قبل ازاو بودند درنظر
۳۱ خداوند بدتر کرد * وگویا سلوك نمودن او بگناهان یَرُبْعام بن نباط سهل میبود
که اِیزابَل دختر اَتْبَعْل پادشاه صیدونیانرا نیز بزنی گرفت ورفته بَعْل را عبادت
۳۲ نمود واورا سجده کرد * ومذبحی بجههٔ بَعْل درخانهٔ بَعْل که درسامره ساخته بود برپا
۳۳ نمود * واَخْاَب اشیره را ساخت واَخْاَب دراعمال خود اِفراط نموده خشم یَهْوَه
خدای اسرائیلرا بیشتر ازجمیع پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند بهیجان آورد *
۳٤ ودر ایّام او حیئیلِ بیت ئیلی اریحارا بنا کرد وبنیادشرا بنخست زادهٔ خود اَبیرام
نهاد ودروازهایشرا بپسر کوچك خود سَجُوب برپا کرد موافق کلام خداوند که
بواسطهٔ یوشع بن نون گفته بود *

باب هفدهم

۱ وایلیّای تِشْبی که ازساکنان جِلْعاد بود باخاَب گفت بحیات یَهْوَه خدای اسرائیل
که بحضور وی ایستادهام قسم که دراینسالها شبنم وباران جز بکلام من نخواهد
۲ بود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * ازاینجا برو وبطرف مشرق توجّه
۳
٤ نما وخویشتنرا نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است پنهان کن * واز نهر خواهی
٥ نوشید وغرابهارا امر فرمودهام که ترا درآنجا بپرورند * پس روانه شده موافق
کلام خداوند عمل نموده ورفته نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است ساکن
٦ شد * وغرابها درصبح نان وگوشت برای وی ودرشام نان وگوشت میآوردند
۷ وازنهر مینوشید * وبعد ازانقضای روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیراکه
۸ باران درزمین نبود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * برخاسته
۹
بِصَرْفَه که نزد صیدون است برو ودر آنجا ساکن بشو اینك بهبیوه زنی درآنجا امر
۱۰ فرمودهام که ترا بپرورد * پس برخاسته بهصَرْفَه رفت وچون نزد دروازهٔ شهر

رسید اینك بیوه زنی درآنجا هیزم برمیچید پس اورا صدا زده کفت تمنّا اینکه جرعهٔ
۱۱ آب درظرفی برای من بیاوری تا بنوشم * وچون بجهة آوردن آن میرفت ویرا
۱۲ صدا زده کفت لقمهٔ نان برای من دردست خود بیاور * او کفت بحیات یَهُوَه
خدایت قَسَم که قرص نانی ندارم بلکه فقط یکمشت آرد درتاپو وقدری روغن
درکوزه واینك دو چوبی برمیچینم تا رفته آنرا برای خود وپسرم بپزم که بخوریم
۱۳ وبمیریم * ایلیّا ویرا کفت مترس برو وبطوریکه کفتی بکن لیکن اوّل کردهٔ کوچك
۱٤ ازآن برای من بپز ونزد من بیاور وبعد ازآن برای خود وپسرت بپز * زیراکه
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید که تا روزیکه خداوند باران برزمین نباراند
۱٥ تاپوی آرد تمام نخواهد شد وکوزهٔ روغن کم نخواهد کردید * پس رفته موافق
۱٦ کلام ایلیّا عمل نمود وزن واو وخاندان زن روزهای بسیار خوردند * وتاپوی
آرد تمام نشد وکوزهٔ روغن کم نکردید موافق کلام خداوند که بواسطهٔ ایلیّا کفته
۱۷ بود * وبعد ازاین امور واقع شد که پسر آنزن که صاحب خانه بود بیمار شد
۱۸ ومرض او چنان سخت شد که نَفَسی دراو باقی نماند * وبه ایلیّا کفت ای مرد خدا
مرا با تو چه کار است آیا نزد من آمدی تا کناه مرا بیاد آوری وپسر مرا بکشی *
۱۹ او ویرا کفت پسرت را بمن بده پس اورا از آغوش وی کرفته ببالاخانهٔ که درآن
۲۰ ساکن بود بُرد واورا بربستر خود خوابانید * ونزد خداوند استغاثه نموده کفت
ای یَهُوَه خدای من آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او مأوا کزیده‌ام بلا رسانیدی
۲۱ وپسر اورا کُشتی * آنکاه خویشتنرا سه مرتبه برپسر دراز کرده نزد خداوند
استغاثه نموده کفت ای یَهُوَه خدای من مسئلت اینکه جان این پسر بوی برکردد *
۲۲ وخداوند آواز ایلیّارا اجابت نمود وجان پسر بوی برکشت که زنده شد *
۲۳ وایلیّا پسررا کرفته اورا ازبالاخانه بخانه بزیر آورد وبمادرش سپرد وایلیّا کفت
۲٤ ببین که پسرت زنده است * پس آنزن بایلیّا کفت الآن ازاین دانستم که تو مرد
خدا هستی وکلام خداوند دردهان تو راست است *

باب هجدهم

۱ وبعد از روزهای بسیار کلام خداوند درسال سوّم به ایلیّا نازل شده کفت برو

٢ وخودرا بأخاب بنما ومن برزمین باران خواهم بارانید * پس ایلیّا روانه شد تا
٣ خودرا بأخاب بنماید وقحط درسامره سخت بود * واَخاب عُوبَدْیارا که ناظر خانهٔ
٤ او بود احضار نمود وعُوبَدْیا از خداوند بسیار میترسید * وهنگامیکه ایزابل انبیای
خداوندرا هلاك میساخت عُوبَدْیا صد نفر از انبیارا گرفته ایشانرا پنجاه پنجاه درمغاره
٥ پنهان کرد وایشانرا به‌نان وآب پرورد * واَخاب بعُوبَدْیا گفت درزمین نزد تمامی
چشمه‌های آب وهمهٔ نهرها برو که شاید علف پیدا کرده اسبان وقاطران‌را زنده
٦ نگاه داریم وهمهٔ بهایم ازما تلف نشوند * پس زمینرا درمیان خود تقسیم کردند تا
درآن عبور نمایند اَخاب بیك راه تنها رفت وعُوبَدْیا براه دیگر تنها رفت *
٧ وچون عُوبَدْیا در راه بود اینك ایلیّا بدو برخورد واو ویرا شناخته بروی خود
٨ درافتاده گفت آیا آقای من ایلیّا تو هستی * اورا جواب داد که من هستم برو
٩ وبآقای خود بگو که اینك ایلیّا است * گفت چه گناه کرده‌ام که بندهٔ خودرا
١٠ بدست اَخاب تسلیم میکنی تا مرا بکُشد * بحیات یَهُوَه خدای تو قسم که قومی
ومملکتی نیست که آقایم بجهة طلب تو آنجا نفرستاده باشد وچون میگفتند که اینجا
١١ نیست بآن مملکت وقوم قَسَم میداد که ترا نیافته‌اند * وحال میگوئی برو وبه‌آقای
١٢ خود بگو که اینك ایلیّا است * وواقع خواهد شد که چون ازنزد تو رفته باشم
روح خداوند ترا بجائیکه نمیدانم بردارد و وقتیکه بروم وباَخاب خبر دهم واو ترا
١٣ نیابد مرا خواهد کُشت وبنده‌ات ازطفولیّت خود ازخداوند میترسد * مگر آقایم
اطّلاع ندارد ازآنچه من هنگامیکه ایزابل انبیای خداوندرا میکُشت کردم که چگونه
صد نفر از انبیای خداوندرا پنجاه پنجاه درمغارهٔ پنهان کرده ایشانرا بنان وآب
١٤ پروردم * وحال تو میگوئی برو وآقای خودرا بگو که اینك ایلیّا است ومرا
١٥ خواهد کُشت * ایلیّا گفت بحیات یَهُوَه صبایوت که بحضور وی ایستاده‌ام قَسَم که
١٦ خودرا امروز بوی ظاهر خواهم نمود * پس عُوبَدْیا برای ملاقات اَخاب رفته
١٧ اورا خبر داد واَخاب بجهة ملاقات ایلیّا آمد * وچون اَخاب ایلیّارا دید اَخاب
١٨ ویرا گفت آیا تو هستی که اسرائیل‌را مضطرب میسازی * گفت من اسرائیل‌را
مضطرب نمیسازم بلکه تو وخاندان پدرت چونکه اوامر خداوندرا ترك کردید وتو
١٩ پیروی بَعلیم‌را نمودی * پس الآن بفرست وتمام اسرائیل‌را نزد من بکوه کَرمَل جمع

کن وانبیای بَعْلرا نیز چهار صد وپنجاه نفر وانبیای اشیریمرا چهار صد نفرکه برسفرهٔ
۲۰ ایزابل میخورند * پس اَخاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیارا برکوه کَرْمَل
۲۱ جمع کرد * وایلیّا بتمامیٔ قوم نزدیك آمده کفت تا بکی درمیان دو فرقه میلنکید اکر
یَهُوَه خدا است اورا پیروی نمائید واکر بَعْل است ویرا پیروی نمائید امّا قوم
۲۲ درجواب او هیچ نکفتند * پس ایلیّا بقوم کفت من تنها نبیّ یَهُوَه باقی ماندهام
۲۳ وانبیای بَعْل چهار صد وپنجاه نفرند * پس بما دو کاو بدهند ویك کاو بجههٔ خود
انتخاب کرده وآنرا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم بکذارند وآتش ننهند ومن کاو
۲۴ دیکررا حاضر ساخته برهیزم میکذارم وآتش نمینهم * وشما اسم خدای خودرا
بخوانید ومن نام یَهُوَهرا خواهم خواند وآن خدائیکه بآتش جواب دهد او خدا
۲۵ باشد وتمامیٔ قوم درجواب کفتند نیکو کفتی * پس ایلیّا بانبیای بَعْل کفت یك
کاو برای خود انتخاب کرده شما اوّل آنرا حاضر سازید زیراکه بسیار هستید وبنام
۲۶ خدای خود بخوانید امّا آتش نکذارید * پس کاوراکه بایشان داده شده بود کرفتند
وآنرا حاضر ساخته نام بَعْلرا ازصبح تا ظهر خوانده میکفتند ای بَعْل مارا جواب
بده لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود وایشان برمذبحیکه ساخته بودند جست وخیز
۲۷ مینمودند * وبوقت ظهر ایلیّا ایشانرا مسخره نموده کفت بآواز بلند بخوانید زیراکه
او خدا است شاید متفکّر است یا بخلوت رفته یا درسفر میباشد یا شاید که در
۲۸ خواب است وباید اورا بیدار کرد * وایشان بآواز بلند میخواندند وموافق عادت
خود خویشتنرا بتیغها ونیزهها مجروح میساختند بحدّیکه خون برایشان جاری میشد *
۲۹ وبعد ازکذشتن ظهر تا وقت کذرانیدن هدیهٔ عصری ایشان نبوّت میکردند لیکن
۳۰ نه آوازی بود ونه کسیکه جواب دهد یا توجّه نماید * آنکاه ایلیّا بتمامیٔ قوم کفت
نزد من بیائید وتمامیٔ قوم نزد وی آمدند ومذبح یَهُوَهراکه خراب شده بود تعمیر
۳۱ نمود * وایلیّا موافق شمارهٔ اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بروی نازل شده
۳۲ کفته بودکه نام تو اسرائیل خواهد بود دوازده سنك کرفت * وبآن سنکها
مذبحی بنام یَهُوَه بنا کرد وکرداکرد مذبح خندقی که کنجایش دو پیمانهٔ بزر داشت
۳۳ ساخت * وهیزمرا ترتیب داد وکاورا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم کذاشت پس
۳۴ کفت چهار خُمْ ازآب پُرکرده آنرا برقربانیٔ سوختنی وهیزم بریزید * پس کفت

٣٥ بار دیکر بکنید وبار دیکر کردند وکفت بار سوّم بکنید وبار سوّم کردند * وآب
٣٦ کرداکرد مذبح جاری شد وخندق نیز ازآب پُر کشت * ودر وقت کذرانیدن هدیهٔ
عصری ایلیّای نبیّ نزدیك آمده کفت ای یَهُوَه خدای ابراهیم واسحق واسرائیل
امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی ومن بندهٔ تو هستم وتمام این کارهارا
٣٧ بفرمان تو کرده‌ام * مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم
٣٨ بدانند که تو یَهُوَه خدا هستی واینکه دل ایشانرا بازپس کردانیدی * آنکاه آتش
یَهُوَه افتاده قربانیٔ سوختنی وهیزم وسنکها وخاكرا بلعید وآبرا که درخندق بود
٣٩ لیسید * وتمامیٔ قوم چون اینرا دیدند بروی خود افتاده کفتند یَهُوَه او خدا است
٤٠ یَهُوَه او خدا است * وایلیّا بایشان کفت انبیای بعل‌را بکیرید ویکی از ایشان
رهائی نیابد پس ایشانرا کرفتند وایلیّا ایشانرا نزد نهر قیشون فرود آورده ایشانرا
٤١ درآنجا کُشت * وایلیّا به اَخْاَب کفت برآمده اکل وشُرب نما زیراکه صدای بارانِ
٤٢ بسیار میاید * پس اَخْاَب برآمده اکل وشرب نمود وایلیّا برقلّهٔ کَرْمَل برآمد وبزمین
٤٣ خم شده روی خودرا بمیان زانوهایش کذاشت * وبخادم خود کفت بالا رفته
بسوی دریا نکاه کن واو بالا رفته نکریست وکفت که چیزی نیست واو کفت
٤٤ هفت مرتبه دیکر برو * ودر مرتبهٔ هفتم کفت که اینك ابری کوچك بقدر کف
دست آدمی از دریا برمیاید او کفت برو وباَخْاَب بکو که عرّابهٔ خودرا ببند وفرو
٤٥ شو مبادا باران ترا مانع شود * وواقع شد که دراندك زمانی آسمان ازابر غلیظ
٤٦ وباد سیاه‌فام شد وبارانِ سخت بارید واَخْاَب سوار شده به‌یِزْرَعیل آمد * ودست
خداوند برایلیّا نهاده شده کمر خودرا بست وپیش روی اَخْاَب دوید تا به یِزْرَعیل
رسید *

باب نوزدهم

١ واَخْاَب ایزابل‌را ازآنچه ایلیّا کرده وچکونه جمیع انبیارا بشمشیر کشته بود خبر
٢ داد * وایزابل رسولی نزد ایلیّا فرستاده کفت خدایان بمن مثل این بلکه زیاده
از این عمل نمایند اکر فردا قریب باین وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان
٣ نسازم * وچون او اینرا فهمید برخاست وبجهة جان خود روانه شده به‌بِئْرشَبَع که
٤ در یهودا است آمد وخادم خودرا درآنجا واکذاشت * وخودش سفر یك روزه

بیابان کرده رفت وزیر درخت اَرْدَجی نشست وبرای خویشتن مرگرا خواسته
٥ کفت ای خداوند بس است جان مرا بگیر زیراکه ازپدرانم بهتر نیستم * وزیر
درخت اردج دراز شده خوابید واینك فرشتهٔ اورا لمس کرده بوی کفت برخیز
٦ وبخور * وچون نکاه کرد اینك نزد سرش قرصی نان برریگهای داغ وکوزهٔ ازآب
٧ بود پس خورد وآشامید وبار دیگر خوابید * وفرشتهٔ خداوند بار دیگر برگشته
٨ اورا لمس کرد وکفت برخیز وبخور زیراکه راه برای تو زیاده است * پس
برخاسته خورد ونوشید وبقوّت آن خوراك چهل روز وچهل شب تا حُوریب که
٩ کوه خدا باشد رفت * ودرآنجا بمغارهٔ داخل شده شبرا درآن بسر برد واینك
١٠ کلام خداوند بوی نازل شده اورا کفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کار است * او
درجواب کفت بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل
عهد ترا ترك نموده مذبحهای ترا منهدم ساخته وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن
١١ بتنهائی باقی مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * او کفت بیرون آی
وبحضور خداوند درکوه بایست • واینك خداوند عبور نمود وباد عظیم سخت
کوهها را منشق ساخت وصخره‌هارا بحضور خداوند خورد کرد امّا خداوند درباد
١٢ نبود • وبعد ازباد زلزله شد امّا خداوند در زلزله نبود * وبعد اززلزله آتشی امّا
١٣ خداوند درآتش نبود وبعد ازآتش آوازی ملایم وآهسته * وچون ایلیّا اینرا
شنید روی خودرا بردای خویش پوشانیده بیرون آمد ودر دهنهٔ مغاره ایستاد
١٤ واینك هاتفی باو کفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کاراست * او درجواب کفت
بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل عهد ترا ترك
کرده مذبحهای ترا منهدم ساخته‌اند وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن بتنهائی باقی
١٥ مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * پس خداوند باو کفت روانه شده
براه خود ببیابان دمشق برکرد وچون برسی حَزائیلرا بپادشاهیٔ اَرام مسح کن *
١٦ ویِیهُو ابن نِمْشیرا بپادشاهیٔ اسرائیل مسح نما واَلِیشَع بن شافاطرا که ازآبَل مَحُولَه
١٧ است مسح کن تا بجای تو نبیّ بشود * وواقع خواهد شد هرکه ازشمشیر حَزائیل
رهائی یابد بِیهُو اورا بقتل خواهد رسانید وهرکه ازشمشیر بِیهُو رهائی یابد اَلِیشَع
١٨ اورا بقتل خواهد رسانید * امّا دراسرائیل هفت هزار نفررا باقی خواهم کذاشت

که تمامیٔ زانوهای ایشان نزد بَعْل خم نشده وتمامیٔ دهنهای ایشان اورا نبوسیده است *
۱۹ پس ازآنجا روانه شده اَلِیشَع بن شافاطرا یافت که شیار میکرد ودوازده جفت
کاو پیش وی وخودش با جفت دوازدهم بوده وچون ایلیّا ازاو میکذشت ردای
۲۰ خودرا بروی انداخت * واو کاوهارا ترك کرده ازعقب ایلیّا دوید وکفت بکذار
که پدر ومادرخودرا ببوسم وبعد ازآن درعقب تو آیم او ویرا کفت برو وبرکرد
۲۱ زیرا بتو چه کرده‌ام * پس ازعقب او برکشته یك جفت کاورا کرفت وآنهارا ذبح
کرده کوشترا با آلات کاوان پخت وبکسان خود داد که خوردند وبرخاسته ازعقب
ایلیّا رفت وبخدمت او مشغول شد *

باب بیستم

۱ وبَنْهَدَد پادشاه اَرام تمامیٔ لشکر خودرا جمع کرده وسی ودو پادشاه واسبان
وعرّابه‌ها همراهش بودند پس برآمده سامره‌را محاصره کرد وبا آن جنك نمود *
۲ ورسولان نزد اَخْاَب پادشاه اسرائیل بشهر فرستاده ویرا کفت بَنْهَدَد چنین
۳ میکوید * نقرهٔ تو وطلای تو ازآنِ من است وزنان وپسران مقبول تو ازآنِ
٤ من اند * وپادشاه اسرئیل درجواب کفت ای آقایم پادشاه موافق کلام تو من
٥ وهرچه دارم ازآنِ تو هستیم * ورسولان بار دیکر آمده کفتند بَنْهَدَد چنین امر
فرموده میکوید بدرستیکه من نزد تو فرستاده کفتم که نقره وطلا وزنان وپسران
٦ خودرا بمن بدهی * پس فردا قریب باین وقت بندکان خودرا نزد تو میفرستم تا
خانهٔ ترا وخانهٔ بندکانترا جستجو نمایند وهرچه درنظر تو پسندیده است بدست خود
۷ کرفته خواهند بُرد * آنکاه پادشاه اسرائیل تمامیٔ مشایخ زمینرا خوانده کفت بفهمید
وببینید که این مرد چکونه بدیرا میاندیشد زیراکه چون بجهة زنان وپسرانم ونقره
۸ وطلایم فرستاده بود اورا انکار نکردم * آنکاه جمیع مشایخ وتمامیٔ قوم ویرا کفتند
۹ اورا مشنو وقبول منما * پس برسولان بَنْهَدَد کفت بآقایم پادشاه بکوئید هرچه بار
اوّل ببندهٔ خود فرستادی بجا خواهم آورد امّا اینکاررا نمیتوانم کرده پس رسولان
۱۰ مراجعت کرده جواب‌را باو رسانیدند * آنکاه بَنْهَدَد نزد وی فرستاده کفت
خدایان مثل این بلکه زیاده ازاین بمن عمل نمایند اکر کَرْد سامره کفایت مشتهای

۱۱ همهٔ مخلوقیرا که همراه من باشند بکند* و پادشاه اسرائیل درجواب کفت و برا
۱۲ بکوئید آنکه اسلحه میپوشد مثل آنکه میکشاید فخر نکند* وچون این جوابرا شنید
درحالیکه او و پادشاهان درخیمه‌ها مَیکساری مینمودند ببندکان خود کفت
۱۳ صفّ آرائی بنمائید پس در برابر شهر صفّ آرائی نمودند* واینك نبیٔ نزد اَخاب
پادشاه اسرائیل آمده کفت خداوند چنین میکوید آیا این کروه عظیم‌را میبینی همانا
۱٤ من امروز آنرا بدست تو تسلیم مینمایم تا بدانی که من یَهُوَه هستم* اَخْاَب کفت
بواسطهٔ کِه ۰ او درجواب کفت خداوند میکوید بواسطهٔ خادمانِ سرورانِ کشورها
۱٥ کفت کیست که جنکرا شروع کند جواب داد تو* پس خادمانِ سرورانِ
کشورهارا سان دید که ایشان دویست وسی ودو نفر بودند وبعد ازایشان تمامیٔ
۱٦ قوم یعنی تمامیٔ بنی اسرائیل‌را سان دید که هفت هزار نفر بودند* ودر وقت
ظهر بیرون رفتند وبَنْهَدَد با آن پادشاهان یعنی آن سی وسه پادشاه که مددکار او
۱۷ میبودند درخیمه‌ها به‌مَیکساری مشغول بودند* وخادمانِ سرورانِ کشورها اوّل
بیرون رفتند وبَنْهَدَد کسان فرستاد وایشان اورا خبر داده کفتند که مردمان
۱۸ ازسامره بیرون میآیند* او کفت خواه برای صلح بیرون آمده باشند ایشانرا زنده
۱۹ بکیرید وخواه بجهة جنك بیرون آمده باشند ایشانرا زنده بکیرید* پس ایشان
ازشهر بیرون آمدند یعنی خادمانِ سرورانِ کشورها ولشکریکه درعقب ایشان
۲۰ بود* هرکس ازایشان حریف خودرا کُشت واَرامیان فرار کردند واسرائیلیان
ایشانرا تعاقب نمودند وبَنْهَدَد پادشاه اَرام براسب سوار شده باچند سوار رهائی
۲۱ یافتند* وپادشاه اسرائیل بیرون رفته سواران وعرّابه‌هارا شکست داد
۲۲ واَرامیانرا بکشتار عظیمی کشت* وآن نبیّ نزد پادشاه اسرائیل آمده ویرا کفت
برو وخویشتنرا قوی ساز ومتوجّه شده ببین که چه میکنی زیراکه دروقت تحویل
۲۳ سال پادشاه اَرام برتو خواهد برآمد* وبندکان پادشاه اَرام ویرا کفتند
خدایان ایشان خدایانِ کوهها میباشند وازاین سبب برما غالب آمدند امّا اکر با
۲٤ ایشان درهمواری جنك نمائیم هرآینه برایشان غالب خواهیم آمد* پس باینطور
عمل نما که هریك از پادشاهانرا ازجای خود عزل کرده بجای ایشان سرداران
۲٥ بکذار* وتو لشکری‌را مثل لشکریکه از تو تلف شده است اسب بجای اسب

وعرّابه بجای عرّابه برای خود بشمار تا با ایشان درهمواری جنك نمائیم والبتّه برایشان
۲٦ غالب خواهیم آمد پس سخن ایشانرا اجابت نموده بهمین طور عمل نمود* ودر
وقت تحویل سال بَنْهَدَد آرامیان‌را سان دیده به‌اَفیق برآمد تا با اسرائیل جنك
۲۷ نماید* وبنی اسرائیل‌را سان دیده زاد دادند وبمقابلهٔ ایشان رفتند وبنی اسرائیل
دربرابر ایشان مثل دو کلهٔ کوچك بزغاله اُردو زدند امّا آرامیان زمینرا پُرکردند*
۲۸ وآن مرد خدا نزدیك آمده پادشاه اسرائیل‌را خطاب کرده کفت خداوند چنین
میکوید چونکه آرامیان میکویند که یَهْوَه خدای کوهها است وخدای وادیها نیست
لهذا تمام این کروه عظیم‌را بدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یَهْوَه هستم*
۲۹ وایشان درمقابل آنان هفت روز اُردو زدند ودر روز هفتم جنك باهم پیوستند وبنی
۳۰ اسرائیل صد هزار پیادهٔ آرامیانرا دریك روز کشتند* وباقی ماندکان بشهر اَفیق
فرار کردند وحصار بربیست وهفت هزار نفر ازباقی ماندکان افتاد وبَنْهَدَد فرار
۳۱ کرده درشهر به‌اُطاق اندرونی درآمد* وبندکانش ویرا کفتند همانا شنیده‌ایم که
پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهان حلیم میباشند پس برکمر خود پلاس وبرسر
خود ریسمانها ببندیم ونزد پادشاه اسرائیل بیرون رویم شاید که جان ترا زنده نکاه
۳۲ دارد* وپلاس برکمرهای خود وریسمانها برسر خود بسته نزد پادشاه اسرائیل
آمده کفتند بندهٔ تو بَنْهَدَد میکوید تمنّا اینکه جانم زنده بماند او جواب داد آیا او تا
۳۳ حال زنده است او برادر من میباشد* پس آن مردان تفأّل نموده آنرا بزودی
ازدهان وی کرفتند وکفتند برادر تو بَنْهَدَد پس او کفت بروید واورا بیاورید
۳٤ وچون بَنْهَدَد نزد او بیرون آمد اورا برعرّابهٔ خود سوار کرد* و(بَنْهَدَد) ویرا
کفت شهرهائیرا که پدر من ازپدر تو کرفت پس میدهم وبرای خود دردمشق
کوچه‌ها بساز چنانکه پدر من درسامره ساخت (درجواب کفت) من ترا بااین عهد
۳۵ رها میکنم پس با او عهد بست واورا رها کرد* ومردی از پسران انبیاء
۳٦ بفرمان خداوند برفیق خود کفت مرا بزن امّا آن مرد اززدنش ابا نمود* واو
ویرا کفت چونکه آواز خداوندرا نشنیدی همانا چون ازنزد من بروی شیری ترا
۳۷ خواهد کُشت پس چون ازنزد وی رفته بود شیری اورا یافته کشت* واو شخصی
۳۸ دیکررا پیدا کرده کفت مرا بزن وآن مرد اورا ضربتی زده مجروح ساخت* پس

آن نبیّ رفته بسرِ راه منتظر پادشاه ایستاد وعصابهٔ خودرا برچشمان خود کشیده
٣٩ خویشتنرا متنکّر نمود* وچون پادشاه درکذر میبود او پادشاه ندا درداد وکفت
که بندهٔ تو بمیان جنك رفت واینك شخصی میل کرده کسیرا نزد من آورد وکفت
این مردرا نکاه دار واکر مفقود شود جان تو بعوض جان او خواهد بود یا یك
٤٠ وزنهٔ نقره خواهی داد* وچون بندهٔ تو اینجا وآنجا مشغول میبود او غایب شد پس
٤١ پادشاه اسرائیل ویرا کفت حکم تو چنین است٭ خودت فتوی دادی* پس
بزودی عصابهرا ازچشمان خود برداشت وپادشاه اسرائیل اورا شناخت که
٤٢ یکی از انبیاء است* او ویرا کفت خداوند چنین میکوید چون تو مردیرا که
من بهلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی جان تو بعوض جان او وقوم تو
٤٣ بعوض قوم او خواهند بود* پس پادشاه اسرائیل پریشان حال ومغموم شده
بخانهٔ خود رفت وبسامره داخل شد*

باب بیست ویکم

١ وبعد از این امور واقع شد که نابوت یزرعیلی تاکستانی دریزرعیل پهلوی
٢ قصر اَخاَب پادشاه سامره داشت* واَخاَب نابوترا خطاب کرده کفت
تاکستان خودرا بمن بده تا باغ سبزیکاری برای من بشود زیرا نزدیك خانهٔ من
است وبعوض آن تاکستانی نیکوتر از آن بتو خواهم داد یا اکر درنظرت پسند آید
٣ قیمتشرا نقره خواهم داد* نابوت به اَخاَب کفت حاشا برمن از خداوند که
٤ ارث اجداد خودرا بتو بدهم* پس اَخاَب بسبب سخنیکه نابوت یزرعیلی باو کفته
بود پریشان حال ومغموم شده بخانهٔ خود رفت زیرا کفته بود ارث اجداد خودرا
٥ بتو نخواهم داد وبربستر خود دراز شده رویشرا برکردانید وطعام نخورد* وزنش
٦ ایزابل نزد وی آمده ویرا کفت روح تو چرا پریشان است که طعام نمیخوری* او
ویرا کفت ازاینجهة که نابوت یزرعیلیرا خطاب کرده کفتم تاکستان خودرا بنقره
بمن بده یا اکر بخواهی بعوض آن تاکستان دیکری بتو خواهم داد واو جواب داد
٧ که تاکستان خودرا بتو نمیدهم* زنش ایزابل باو کفت آیا تو الآن براسرائیل
سلطنت میکنی٭ برخیز وغذا بخور ودلت خوش باشد من تاکستان نابوت

۸ بزرَعیلی را بتو خواهم داد* آنگاه مکتوبی باسم اَخاَب نوشته آنرا بمهر او مختوم
ساخت ومکتوب را نزد مشایخ ونجبائیکه با نابوت در شهرش ساکن بودند فرستاد*
۹ ودر مکتوب بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید ونابوترا بصدرِ قوم بنشانید*
۱۰ ودو نفر از بنی بلیّعال را پیش او وا دارید که براو شهادت داده بکویند که تو خدا
۱۱ و پادشاه را کفر کفتهٔ پس اورا بیرون کشیده سنکسار کنید تا بمیرد* پس اهل
شهرش یعنی مشایخ ونجبائیکه درشهر وی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد
ایشان فرستاده وبرحسب مضمون مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود بعمل
۱۲ ۱۳ آوردند* وبروزه اعلان کرده نابوت را درصدر قوم نشانیدند* ودو نفر از بنی
بلیّعال درآمده پیش وی نشستند وآن مردان بلیّعال بحضور قوم برنابوت شهادت
داده کفتند که نابوت برخدا و پادشاه کفر کفته است واورا ازشهر بیرون کشیده
۱۴ ویرا سنکسار کردند تا بمُرد* ونزد ایزابل فرستاده کفتند که نابوت سنکسار
۱۵ شده ومرده است* وچون ایزابل شنید که نابوت سنکسار شده ومرده است ایزابل
باَخاَب کفت برخیز وتاکستان نابوت یزرَعیلی را که او نخواست آنرا بتو بنقره بدهد
۱۶ متصرّف شو زیراکه نابوت زنده نیست بلکه مرده است* وچون اَخاَب شنید که
نابوت مرده است اَخاَب برخاسته بجهة تصرّف تاکستان نابوت یزرَعیلی فرود آمد*
۱۷ ۱۸ وکلام خداوند نزد ایلیّای تِشبی نازل شده کفت* برخیز وبرای ملاقات
اَخاَب پادشاه اسرائیل که درسامره است فرو شو اینك او درتاکستان نابوت است
۱۹ که بآنجا فرو شد تا آنرا متصرّف شود* واورا خطاب کرده بکو خداوند چنین
میکوید آیا هم قتل نمودی وهم متصرّف شدی وباز اورا خطاب کرده بکو خداوند
چنین میکوید درجائیکه سکان خون نابوت را لیسیدند سکان خون ترا نیز خواهند
۲۰ لیسید* اَخاَب بایلیّا کفت ای دشمن من آیا مرا یافتی او جواب داد بلی ترا یافتم
۲۱ زیرا تو خودرا فروختهٔ تا آنچه درنظر خداوند بداست بجا آوری* اینك من
برتو بلا آورده ترا بالکلّ هلاك خواهم ساخت واز اَخاَب هر مردرا خواه محبوس
۲۲ وخواه آزاد دراسرائیل منقطع خواهم ساخت* وخاندان ترا مثل خاندان یرُبعام
بن نباط ومانند خاندان بَعشا ابن اَخیّا خواهم ساخت بسبب اینکه خشم مرا
۲۳ بهیجان آورده و اسرائیل را مرتکب کناه ساختهٔ* ودر بارهٔ ایزابل نیز خداوند

٢٤ تكلّم نموده كفت سكانْ ايزابل‌را نزد حصار يَزْرَعيل خواهند خورد* هركرا
ازكسان اَخْاَب درشهر بميرد سكان بخورند وهركرا درصحرا بميرد مرغان هوا
٢٥ بخورند* وكسى نبود مثل اَخْاَب كه خويشتنرا براى بجا آوردن آنچه درنظر
٢٦ خداوند بد است فروخت و زنش ايزابل اورا اغوا نمود* ودر پيروئ بتها
رجاسات بسيار مينمود برحسب آنچه اَموريانيكه خداوند ايشانرا از حضور بنى اسرائيل
٢٧ اخراج نموده بود ميكردند* وچون اَخْاَب اين سخنانرا شنيد جامهٔ خود را چاك
٢٨ زده پلاس دربركرد وروزه كرفته برپلاس خوابيد وبسكوت راه ميرفت* آنكاه
٢٩ كلام خداوند برايلياى تِشْبى نازل شده كفت* آيا اَخْاَبرا ديدى چكونه بحضور
من متواضع شده است پس ازاينجهة كه درحضور من تواضع مينمايد اين بلارا درايّام
وى نمياورم ليكن درايّام پسرش اين بلارا برخاندانش عارض خواهم كردانيد*

باب بيست ودوّم

١ وسه سال كذشت كه درميان اَرام واسرائيل جنك نبود* ودر سال سوّم
٢
٣ يَهُوشافاط پادشاه يهودا نزد پادشاه اسرائيل فرود آمد* وپادشاه اسرائيل
بخادمان خود كفت آيا نميدانيد كه راموتْ جِلْعاد ازآنِ ما است وما ازكرفتنش
٤ ازدست پادشاه اَرام غافل ميباشيم* پس بيَهُوشافاط كفت آيا همراه من به‌راموت
جلعاد براى جنك خواهى آمد ويَهُوشافاط پادشاه اسرائيلرا جواب داد كه من
چون تو وقوم من چون قوم تو وسواران من چون سواران تو ميباشند*
٥ ويَهُوشافاط بپادشاه اسرائيل كفت تمنّا اينكه امروز ازكلام خداوند مسئلت نمائى*
٦ وپادشاه اسرائيل بقدر چهار صد نفر از انبيا جمع كرده بايشان كفت آيا به‌راموت
جلعاد براى جنك بروم يا باز ايستم ايشان كفتند برآى وخداوند آنرا بدست پادشاه
٧ تسليم خواهد نمود* امّا يَهُوشافاط كفت آيا دراينجا غير ازاينها نبىٔ خداوند نيست
٨ تا ازاو سؤال نمائيم* وپادشاه اسرائيل بيهوشافاط كفت يك مرد ديكر يعنى
ميكايا ابن يِمْلَه هست كه بواسطهٔ او از خداوند مسئلت توان كرد ليكن من ازاو
نفرت دارم زيراكه دربارهٔ من بنيكوئى نبوّت نميكند بلكه ببدى ويَهُوشافاط كفت
٩ پادشاه چنين نكويد* پس پادشاه اسرائيل يكى ازخواجه سرايان خودرا خوانده

۱۰ کفت میکایا ابن یِمْلَه‌را بزودی حاضر کن* وپادشاه اسرائیل ویَهُوشافاط
پادشاه یهودا هریکی لباس خودرا پوشیده برکرسیٔ خود درجای وسیع نزد دهنهٔ
۱۱ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجمیع انبیا بحضور ایشان نبوّت میکردند* وصِدْقیا
ابن کَنَعْنَه شاخهای آهنین برای خود ساخته کفت خداوند چنین میکوید آرامیانرا
۱۲ باینها خواهی زد تا تلف شوند* وجمیع انبیا نبوّت کرده چنین میکفتند به‌راموت
جلعاد برآی وفیروز شو زیرا خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود*
۱۳ وقاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود اورا خطاب کرده کفت اینك انبیا
بیك زبان دربارهٔ پادشاه نیکو میکویند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد
۱٤ وسخن نیکو بکو* میکایا کفت بحیات خداوند قسم که هرآنچه خداوند بمن بکوید
۱٥ همانرا خواهم کفت* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا کفت ای میکایا
آیا به‌راموت جِلْعاد برای جنك برویم یا باز ایستیم او درجواب وی کفت برآی
۱٦ وفیروز شو وخداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد کرد* پادشاه ویرا کفت
۱۷ چند مرتبه ترا قسم بدهم که باسم یَهُوَه غیر ازآنچه راست است بمن نکوئی* او کفت
تمامیٔ اسرائیل‌را مثل کلهٔ که شبان ندارد برکوهها پراکنده دیدم وخداوند کفت
۱۸ اینها صاحب ندارند پس هرکس بسلامتی بخانهٔ خود برکردد* وپادشاه اسرائیل
بیهوشافاط کفت آیا ترا نکفتم که دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی*
۱۹ او کفت پس کلام خداوندرا بشنو• من خداوندرا برکرسیٔ خود نشسته دیدم
۲۰ وتمامیٔ لشکرآسمان نزد وی بطرف راست وچپ ایستاده بودند* وخداوند کفت
کیست که اَخْاَب‌را اغوا نماید تا به‌راموت جِلْعاد برآمده بیفتد ویکی باینطور سخن
۲۱ راند ودیکری بآنطور تکلّم نمود* وآن روح (پلید) بیرون آمده بحضور خداوند
۲۲ بایستاد وکفت من اورا اغوا میکنم* وخداوند ویرا کفت بچه چیز او جواب داد
که من بیرون میروم ودر دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او کفت
۲۳ ویرا اغوا خواهی کرد وخواهی توانست پس برو وچنین بکن* پس الآن خداوند
روحی کاذب دردهان جمیع این انبیای تو کذاشته است وخداوند دربارهٔ تو سخن
۲٤ بد کفته است* آنکاه صِدْقیا ابن کَنَعْنَه نزدیك آمده به‌رخسار میکایا زد وکفت
۲٥ روح خداوند بکدام راه از نزد من بسوی تو رفت تا بتو سخن کوید* میکایا

جواب داد اینك در روزیکه بحجرهٔ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
۲۶ خواهی دید* و پادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیر واورا نزد آمون حاکم شهر
۲۷ و یواش پسر پادشاه ببر* وبکو پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
۲۸ بیندازید واورا بنان تنکی وآب تنکی بپرورید تا من بسلامتی برکردم* میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی خداوند بمن تکلّم ننموده است وکفت ای
۲۹ قوم جمیعًا بشنوید* وپادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به‌راموت
۳۰ جلعاد برآمدند* و پادشاهِ اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّرساخته بجنك
میروم وتو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خودرا متنکّرساخته بجنك
۳۱ رفت* و پادشاه اَرام سی ودو سردارِ عرّابه‌های خودرا امر کرده کفت نه با
۳۲ کوچك ونه‌با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك نمائید* وچون سرداران
عرّابه‌ها یهوشافاطرا دیدند کفتند یقینًا این پادشاه اسرائیل است پس برکشتند
۳۳ تا با او جنك نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد* وچون سردارانِ عرّابه‌ها دیدند
۳۴ که او پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برکشتند* امّا کسی کمان خودرا بدون
غرض کشیده پادشاه اسرائیل‌را میان وصلهای زره زد واو به عرّابه‌ران خود کفت
۳۵ دست خودرا بکردان ومرا ازلشکر بیرون ببر زیراکه مجروح شدم* ودرآن روز
جنك سخت شد وپادشاه‌را درعرّابه‌اش بمقابل ارامیان برپا میداشتند ووقت
۳۶ غروب مُرد وخون زخمش بمیان عرّابه ریخت* وهنکام غروب آفتاب درلشکر
۳۷ ندا درداده کفتند هرکس بشهرخود وهرکس بولایت خویش برکردد* وپادشاه
۳۸ مُرد واورا بسامره آوردند وپادشاه‌را درسامره دفن کردند* وعرّابه‌را دربرکهٔ
سامره شستند وسکان خونشرا لیسیدند واسلحهٔ اورا شستند برحسب کلامیکه
۳۹ خداوند کفته بود* وبقیّهٔ وقایع اَخاب وهرچه او کرد وخانهٔ عاجی که ساخت
وتمامئ شهرهائیکه بنا کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب
۴۰ نیست* پس اَخاب با اجداد خود خوابید وپسرش اَخزیا بجایش سلطنت
۴۱ نمود* ویَهُوشافاط بن آسا درسال چهارمِ اَخاب پادشاه اسرائیل بریهودا
۴۲ پادشاه شد* ویهوشافاط سی وپنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود وبیست وپنج
۴۳ سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوبَه دختر شِلْحی بود* ودر تمامئ

طریقهای پدرش آسا سلوك نموده ازآنها تجاوز نمینمود وآنچه درنظر خداوند راست
بود بجا میآورد* مکر اینکه مکانهای بلند برداشته نشد وقوم در مکانهای بلند
۴۴ قربانی هیکذرانیدند وبخور هی‌سوزانیدند* ویَهُوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح
۴۵ کرد* وبقیهٔ وقایع یَهُوشافاط وتهوّریکه نمود وجنکهائیکه کرد آیا درکتاب تواریخ
۴۶ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست* وبقیهٔ الواطیکه ازایّام پدرش آسا باقی
۴۷ ماند بودند آنهارا اززمین نابود ساخت* ودر اُدوم پادشاهی نبود لیکن وکیلی
۴۸ پادشاهی میکرد* ویهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا بجهة آوردن طلا
۴۹ به اُوفیر بروند امّا نرفتند زیرا کشتیها درعِصْیُونْ جابَر شکست* آنکاه اَخَزْیا
ابن اَخْاَب بیهوشافاط کفت بکذار که بندکان من با بندکان تو درکشتیها بروند
۵۰ امّا یَهُوشافاط قبول نکرد* ویَهُوشافاط با اجداد خود خوابید وبا اجدادش
۵۱ درشهر پدرش داود دفن شد وپسرش یَهُوْرام درجایش سلطنت نمود* واَخَزْیا
ابن اَخْاَب درسال هفدهم یهوشافاط پادشاه یهودا براسرائیل درسامره پادشاه شد
۵۲ ودو سال براسرائیل پادشاهی نمود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد
وبطریق پدرش وطریق مادرش وطریق یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیلرا مرتکب کناه
۵۳ ساخته بود سلوك مینمود* وبَعْل‌را خدمت نموده اورا عبادت کرد وبرحسب
هرچه پدرش عمل نموده بود خشم یَهُوَه خدای اسرائیل‌را بهیجان آورد*

کتاب دوّم پادشاهان

باب اوّل

۱ ۲ وبعد ازوفات اَخاب موآب براسرائیل عاصی شدند * واَخَزْیا ازپنجرهٔ بالاخانهٔ
خود که درسامره بود افتاده بیمار شد * پس رسولانرا روانه نموده بایشان گفت
نزد بَعْل زَبُوب خدای عَقْرُون رفته بپرسید که آیا ازاین مرض شفا خواهم یافت *
۳ وفرشتهٔ خداوند به ایلیّای تِشْبی گفت برخیز وبملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده
بایشان بگو که آیا ازاینجهة که خدائی دراسرائیل نیست شما برای سؤال نمودن
۴ ازبَعْل زَبُوب خدای عَقْرون میروید * پس خداوند چنین میگوید ازبستریکه
۵ برآن برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البتّه خواهی مُرد * وایلیّا رفت ورسولان
۶ نزد وی برگشتند واو بایشان گفت چرا برگشتید * ایشان درجواب وی گفتند
شخصی بملاقات ما برآمده مارا گفت بروید ونزد پادشاهیکه شمارا فرستاده است
مراجعت کرده اورا گوئید خداوند چنین میفرماید آیا ازاینجهة که خدائی دراسرائیل
نیست تو برای سؤال نمودن ازبَعْل زَبُوبْ خدای عَقْرون میفرستی بنابرین
۷ ازبستریکه بآن برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البتّه خواهی مُرد * او بایشان
گفت هیأت شخصیکه بملاقات شما برآمد واین سخنانرا بشما گفت چگونه بود *
۸ ایشان اورا جواب دادند مرد موی دار بود وکمربند چرمی برکمرش بسته بود او
۹ گفت ایلیّای تِشْبی است * آنگاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد
واو نزد وی آمد درحالتیکه او برقلّهٔ کوه نشسته بود وبوی عرض کرد که ای مرد
۱۰ خدا پادشاه میگوید بزیر آی * ایلیّا درجواب سردار پنجاهه گفت اگر من مرد
خدا هستم آتش ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش ازآسمان
۱۱ نازل شده اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت * وباز سردار پنجاههٔ دیگررا با پنجاه نفرش

نزد وی فرستاد واو ویرا خطاب کرده کفت ای مرد خدا پادشاه چنین میفرماید
۱۲ که بزودی بزیر آی * ایلیّا درجواب ایشان کفت اکر من مرد خدا هستم آتش
ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش خدا ازآسمان نازل شده
۱۳ اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت * پس سردار پنجاههٔ سوّمرا با پنجاه نفرش فرستاد
وسردار پنجاههٔ سوّم آمده نزد ایلیّا بزانو درآمد وازاو التماس نموده کفت که ای
مرد خدا تمنّا اینکه جان من وجان این پنجاه نفر بندکانت درنظر تو عزیز باشد *
۱٤ اینك آتش ازآسمان نازل شده آن دو سردار پنجاههٔ اوّلرا با پنجاههای ایشان
۱۵ سوزانید امّا الآن جان من درنظر تو عزیز باشد * وفرشتهٔ خداوند بهایلیّا کفت
همراه او بزیرآی وازاو مترس پس برخاسته همراه وی نزد پادشاه فرو شد *
۱٦ وویرا کفت خداوند چنین میکوید چونکه رسولان فرستادی تا از بَعْل زَبُوب
خدای عَقْرُون سؤآل نمایند آیا ازاین سبب بود که دراسرائیل خدائی نبود که
ازکلام او سؤآل نمائی بنابرین از بستریکه بآن برآمدی فرو نخواهی شد البتّه
۱۷ خواهی مُرد * پس او موافق کلامیکه خداوند بایلیّا کفته بود مُرد و یَهُورام درسال
دوّم یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا درجایش پادشاه شد زیراکه اورا پسری
۱۸ نبود * وبقیّهٔ اعمالِ اَخَزیا که کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست *

باب دوّم

۱ وچون خداوند اراده نمود که ایلیّارا درکردباد بآسمان بالا برد واقع شد که ایلیّا
۲ والیشع ازجلجال روانه شدند * وایلیّا بهالیشع کفت دراینجا بمان زیرا خداوند مرا
ببیتئیل فرستاده است الیشع کفت بحیات یَهُوَه وحیات خودت قَسَم که ترا ترك
۳ نکنم پس ببیتئیل رفتند * وپسران انبیائیکه در بیتئیل بودند نزد الیشع بیرون
آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو خواهد
٤ برداشت او کفت من هم میدانم خاموش باشید * وایلیّا باو کفت ای الیشع دراینجا
بمان زیرا خداوند مرا بهاَریحا فرستاده است او کفت بحیات یَهُوَه وبحیات خودت
۵ قَسَم که ترا ترك نکنم پس بهاَریحا آمدند * وپسران انبیائیکه دراریحا بودند نزد
الیشع آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو برمیدارد

٦ او كفت من هم ميدانم خاموش باشيد * وايليّا ويرا كفت درابنجا بمان زيرا خداوند
مرا بأُرْدُنّ فرستاده است او كفت بحيات يَهُوَه وبحيات خودت قسم كه ترا ترك
٧ نكنم پس هردوى ايشان روانه شدند * وپنجاه نفر از پسران انبيا رفته درمقابل
٨ ايشان ازدور ايستادند وايشان نزد أُرْدُنّ ايستاده بودند * پس ايليّا رداى خويشرا
كرفت وآنرا پيچيده آبرا زد كه باينطرف وآنطرف شكافته شد وهر دوى ايشان
٩ برخشكى عبور نمودند * وبعد ازكذشتن ايشان ايليّا بهاَليشع كفت آنچه را كه ميخواهى
براى تو بكنم پيش ازآنكه از نزد تو برداشته شوم بخواه اليشع كفت نصيب مضاعفِ
١٠ روح تو برمن بشود * اوكفت چيز دشوارى خواستى امّا اكر حينيكه ازنزد تو
١١ برداشته شوم مرا ببينى از برايت چنين خواهد شد والاّ نخواهد شد * وچون
ايشان ميرفتند وكفتكو ميكردند اينك عرابهٔ آتشين واسبان آتشين ايشانرا ازيكديكر
١٢ جدا كرد وايليّا دركردباد بآسمان صعود نمود * وچون اليشع اينرا بديد فرياد
برآورد كه اى پدرم اى پدرم عرابهٔ اسرائيل وسوارانش ٠ پس اورا ديكر نديد
١٣ وجامهٔ خودرا كرفته آنرا بهدو حصّه چاك زد * ورداى ايليّارا كه ازاو افتاده
١٤ بود برداشت وبركشته بكنارهٔ أُرْدُنّ ايستاد * پس رداى ايليّارا كه ازاو افتاده بود
كرفت وآبرا زده كفت يَهُوَه خداى ايليّا كجاست وچون او نيز آبرا زد باينطرف
١٥ وآنطرف شكافته شد واليشع عبور نمود * وچون پسران انبياء كه روبروى او
درآنجا بودند اورا ديدند كفتند روح ايليّا براليشع ميباشد وبراى ملاقات وى
١٦ آمده اورا رو بزمين تعظيم نمودند * واورا كفتند اينك حال با بندكانت پنجاه مرد
قوى هستند تمنّا اينكه ايشان بروند وآقاى ترا جستجو نمايند شايد روح خداوند اورا
١٧ برداشته يكى ازكوهها يا دريكى ازدرّهها انداخته باشد او كفت مفرستيد * امّا
بحدّى بروى ابرام نمودند كه خجل شده كفت بفرستيد پس پنجاه نفر فرستادند وايشان
١٨ سه روز جستجو نمودند امّا اورا نيافتند * وچون او درآنجا توقّف مينمود ايشان
١٩ نزد وى بركشتند واو بايشان كفت آيا شمارا نكفتم كه نرويد * واهل شهر
بهاليشع كفتند اينك موضع شهر نيكو است چنانكه آقاى ما ميبيند ليكن آبش ناكوار
٢٠ وزمينش بيحاصل است * او كفت نزد من طشت نوى آورده نمك درآن بكذاريد
٢١ پس برايش آوردند * واو نزد چشمهٔ آب بيرون رفته نمك را درآن انداخت

وگفت خداوند چنین میگوید این آبرا شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بی حاصلی
۲۲ ازآن پدید نیاید * پس آب تا بامروز برحسب سخنیکه الیشع گفته بود شفا یافت *
۲۳ وازآنجا ببیت‌ئیل برآمد وچون او براه برمیآمد اطفال کوچك از شهر بیرون
۲٤ آمده اورا سخریه نموده گفتند ای کچل برآی ای کچل برآی * واو بعقب برگشته
ایشانرا دید وایشانرا باسم یَهْوَه لعنت کرد ودو خرس ازجنگل بیرون آمده چهل
۲٥ ودو پسر ازایشان بدرید * وازآنجا بکوه کَرْمَل رفت وازآنجا بسامره مراجعت نمود *

باب سوّم

۱ ویهورام بن اَخْاَب درسال هجدهم یهوشافاط پادشاه یهودا درسامره براسرائیل
۲ آغاز سلطنت نمود ودوازده سال پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند
بود بعمل میآورد امّا نه مثل پدر ومادرش زیراکه تمثال بَعْل‌را که پدرش ساخته
۳ بود دور کرد * لیکن بگناهان یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته
٤ بود چسپیده ازآن دوری نورزید * ومِیشَعْ پادشاه موآب صاحب مواشی بود
٥ وبپادشاه اسرائیل صد هزار بره وصد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود * وبعد
٦ ازوفات اَخْاَب پادشاه موآب برپادشاه اسرائیل عاصی شد * ودرآنوقت یَهُورام
۷ پادشاه ازسامره بیرون شده تمامئ اسرائیل‌را سان دید * ورفت ونزد یهوشافاط
پادشاه یهودا فرستاده گفت پادشاه موآب برمن عاصی شده است آیا همراه من برای
مقاتله با موآب خواهی آمد اوگفت خواهم آمد من چون تو هستم وقوم من چون
۸ قوم تو واسبان من چون اسبان تو * اوگفت بکدام راه برویم گفت براه بیابانِ
۹ اَدُوم * پس پادشاه اسرائیل وپادشاه یهودا وپادشاه ادوم روانه شده سفر هفت
۱۰ روزه دَور زدند وبجهة لشکر وچارپایانیکه همراه ایشان بود آب نبود * وپادشاه
اسرائیل گفت افسوس که خداوند این سه پادشاه‌را خوانده است تا ایشانرا بدست
۱۱ موآب تسلیم کند * ویهوشافاط گفت آیا نبئ خداوند دراینجا نیست تا بواسطهٔ او
ازخداوند مسئلت نمائیم ویکی ازخادمان پادشاه اسرائیل درجواب گفت الیشع
۱۲ بن شافاط که آب بردستهای ایلیّا میریخت اینجا است * ویهوشافاط گفت کلام
خداوند با اواست پس پادشاه اسرائیل ویهوشافاط وپادشاه ادوم نزد وی فرود

۱۳ آمدند* والیشع بپادشاه اسرائیل کفت مرا با تو چه کاراست نزد انبیای پدرت
وانبیای مادرت برو امّا پادشاه اسرائیل وبرا کفت نی زیرا خداوند این سه پادشاه‌را
۱٤ خوانده است تا ایشانرا بدست مواب تسلیم نماید* الیشع کفت بحیات یَهُوه
صبایوت که بحضور وی ایستاده‌ام قَسَم که اکر من احترام یهوشافاط پادشاه یهودارا
۱۵ نکاه نمیداشتم بسوی تو نظر نمیکردم وترا نمیدیدم* امّا الآن برای من مطربی
۱٦ بیاورید وواقع شد که چون مطرب ساززد دست خداوند بروی آمد* واو کفت
۱۷ خداوند چنین میکوید این وادیرا پُر ازخندقها بساز* زیرا خداوند چنین میکوید
باد نخواهید دید وباران نخواهید دید امّا این وادی ازآب پُرخواهد شد تا شما
۱۸ ومواشیٔ شما وبهایم شما بنوشید* واین درنظر خداوند قلیل است بلکه موآب‌را
۱۹ نیز بدست شما تسلیم خواهد کرد* وتمامیٔ شهرهای حصاردار وهمهٔ شهرهای
بهترین‌را منهدم خواهید ساخت وهمهٔ درختان نیکورا قطع خواهید نمود وجمیع
چشمه‌های آبرا خواهید بست وهر قطعهٔ زمین نیکورا با سنکها خراب خواهید
۲۰ کرد* وبامدادان دروقت کذرانیدن هدیه اینک آب ازراه ادوم آمد وآن
۲۱ زمینرا ازآب پُرساخت* وچون تمامیٔ موآبیان شنیده بودند که پادشاهان برای
مقاتلهٔ ایشان برمیآیند هرکه به‌اسلاح جنک مسلّح میشد وهرکه بالاتر ازآن بود جمع
۲۲ شدند وبسرحدّ خود اقامت کردند* پس بامدادان چون برخاستند وآفتاب
۲۳ برآن آب تابید موآبیان ازآنطرف آبرا مثل خون سرخ دیدند* وکفتند این خون
است پادشاهان البتّه مقاتله کرده یکدیکررا کشته‌اند پس حال ای موآبیان بغنیمت
۲٤ بشتابید* امّا چون بلشکرکاه اسرائیل رسیدند اسرائیلیان برخاسته موآبیانرا شکست
دادند که ازحضور ایشان منهزم شدند وبزمین ایشان داخل شده موآبیانرا
۲۵ میکشتند* وشهرهارا منهدم ساختند وبرهر قطعهٔ زمین نیکو هرکس سنک خودرا
انداخته آنرا پُر کردند وتمام چشمه‌های آبرا مسدود ساختند وتمامیٔ درختان
خوبرا قطع نمودند لکن سنکهای قیرحارَسَت‌را درآن واکذاشتند وفلاخن اندازان
۲٦ آنرا احاطه کرده زدند* وچون پادشاه موآب دید که جنک براو سخت شد
هفتصد نفر شمشیر زن کرفت که تا نزد پادشاهِ ادوم‌را بشکافند امّا نتوانستند*
۲۷ پس پسر نخستزادهٔ خودرا که بجایش میبایست سلطنت نماید کرفته اورا برحصار

بجهة قربانیٔ سوختنی کذرانید وغیظ عظیمی براسرائیل پدید آمد پس ازنزد وی
روانه شده بزمین خود مراجعت کردند*

باب چهارم

و زنی اززنان پسران انبیاء نزد الیشع تضرّع نموده کفت بندهات شوهرم مُرد وتو
میدانی که بندهات ازخداوند میترسید وطلبکار او آمده است تا دو پسرمرا برای
٢ بندکیٔ خود ببرد* الیشع ویرا کفت بکو برای توچکنم ودرخانه چه داری او
٣ کفت کنیزترا درخانه چیزی سوای ظرفی ازروغن نیست* او کفت برو وظرفها
٤ ازبیرون ازتمامیٔ همسایکان خود طلب کن ظرفهای خالی وبسیار بخواه* وداخل
شده دررا برخودت وپسرانت ببند ودر تمامیٔ آنظرفها بریز وهرچه پُرشود بکنار
٥ بکذار* پس ازنزد وی رفته دررا برخود وپسرانش بست وایشان ظرفها نزد وی
٦ آورده او میریخت* وچون ظرفهارا پُرکرده بود بیکی ازپسران خود کفت ظرفی
٧ دیکرنزد من بیاور او ویرا کفت ظرفی دیکر نیست وروغن باز ایستاد* پس
رفته آن مرد خدارا خبرداد واو ویرا کفت برو وروغنرا بفروش وقرض خودرا
٨ ادا کرده تو وپسرانت ازباقی مانده کذران کنید* وروزی واقع شد که
الیشع بشونیم رفت ودر آنجا زنی بزرك بود که براو ابرام نمود که طعام بخورد وهرکاه
٩ عبور مینمود بآنجا بجهة نان خوردن میل میکرد* پس آن زن بشوهر خود کفت
١٠ اینك فهمیدهام که این مردِ مقدسِ خدا است که همیشه ازنزد ما میکذرد* پس برای
وی بالاخانهٔ کوچك بردیوار بسازیم وبستر وخوان وکُرسی وشمعدانی درآن برای
١١ وی بکذاریم که چون نزد ما آید درآنجا فرود آید* پس روزی آنجا آمد وبآن
١٢ بالاخانه فرود آمده درآنجا خوابید* وبخادم خود جِیحَزی کفت این زن شونمیرا
١٣ بخوان وچون اورا خواند او بحضور وی ایستاد* واو بخادم کفت باو بکو که
اینك تمامیٔ این زحمترا برای ما کشیدهٔ پس برای تو چه شود آیا با پادشاه یا
١٤ سردار لشکر کاری داری* او کفت نی من درمیان قوم خود ساکن هستم* واو
کفت پس برای این زن چه باید کرد جِیحَزی عرض کرد یقین که پسری ندارد
١٥ وشوهرش سالخورده است* آنکاه الیشع کفت اورا بخوان پس ویرا خوانده او

۱٦ نزد در ایستاد* وکفت در این وقت موافق زمانِ حیاتْ پسری درآغوش خواهی
۱۷ کرفت واو کفت نی ای آقایم ای مرد خدا بکنیز خود دروغ مکو* پس آن زن
حامله شده درآنوقت موافق زمان حیات بموجب کلامیکه الیشع باو کفته بود پسری
۱۸ زائید* وچون آن پسر بزرك شد روزی اتّفاق افتاد که نزد پدر خود نزد
۱۹ دروکران رفت* وبپدرش کفت آه سر من آه سر من واو بخادم خود کفت ویرا
۲۰ نزد مادرش ببر* پس اورا برداشته نزد مادرش بُرد واو بزانوهایش تا ظهر
۲۱ نشست ومُرد* پس مادرش بالا رفته اورا بربستر مرد خدا خوابانید ودررا براو
۲۲ بسته بیرون رفت* وشوهر خودرا آواز داده کفت تمنّا اینکه یکی ازجوانان
۲۳ والاغی ازالاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم وبرکردم* اوکفت امروز چرا نزد
۲٤ او بروی نه غرّه ماه ونه سبت است کفت سلامتی است* پس الاغرا آراسته بخادم
۲۵ خود کفت بران وبرو وتا ترا نکویم در راندن کوتاهی منما* پس رفته نزد مرد
خدا بکوه کَرْمَل رسید وچون مرد خدا اورا از دور دید بخادم خود جِیجَزی کفت
۲٦ که اینك زنِ شونمی میآید* پس حال باستقبال وی بشتاب وویرا بکو آیا ترا
سلامتی است وآیا شوهرت سالم وپسرت سالم است اوکفت سلامتی است*
۲۷ وچون نزد مرد خدا بکوه رسید بپایهایش چسپید وجِیجَزی نزدیك آمد تا اورا
دور کند امّا مرد خدا کفت اورا واکذار زیراکه جانش دروی تلخ است وخداوند
۲۸ اینرا ازمن مخفی داشته مرا خبر نداده است* وزن کفت آیا پسری از آقایم
۲۹ درخواست نمودم مکر نکفتم مرا فریب مده* پس او بهجِیجَزی کفت کمر خودرا
ببند وعصای مرا بدست کرفته برو واکر کسیرا ملاقات کنی اورا تحیّت مکو واکر
۳۰ کسی ترا تحیّت کوید جوابش مده وعصای مرا برروی طفل بکذار* امّا مادر
طفل کفت بحیات یَهْوَه وبحیات خودت قَسَم که ترا ترك نکنم پس او برخاسته
۳۱ درعقب زن روانه شد* وجِیجَزی ازایشان پیش رفته عصارا برروی طفل نهاد
امّا نه آواز داد ونه اعتنا نمود پس باستقبال وی برکشته اورا خبر داد وکفت که
۳۲ طفل بیدار نشد* پس الیشع بخانه داخل شده دید که طفل مرده وبربستر او
۳۳ خوابیده است* وچون داخل شد دررا برهر دو بست ونزد خداوند دعا نمود*
۳٤ وبرآمده برطفل دراز شد ودهان خودرا بردهان وی وچشم خودرا برچشم او

ودست خودرا بر دست او کذاشته بروی خم کشت وکوشت پسر کرم شد ٭
۳۵ و برکشته درخانه یك مرتبه اینطرف وآنطرف بخرامید و برآمده بروی خمشد که
۳۶ طفل هفت مرتبه عطسه کرد پس طفل چشمان خودرا بازکرد ٭ وجیحزی را
آواز داده کفت این زن شونمیرا بخوان پس اورا خواند وچون نزد او داخل
۳۷ شد او ویرا کفت پسر خودرا بردار ٭ پس آن زن داخل شده نزد پایهایش افتاد
۳۸ ورو بزمین خمشد وپسر خودرا برداشته بیرون رفت ٭ والیشع به جلجال
برکشت وقحطی درزمین بود وپسران انبیا بحضور وی نشسته بودند واو بخادم
۳۹ خود کفت دیك بزرکرا بکذار وآش بجهة پسران انبیا بپز ٭ وکسی بصحرا رفت
تا سبزیها بچیند وبوتهٔ برّی یافت وخیارهای برّی ازآن چیده دامن خودرا پر
۴۰ ساخت وآمده آنهارا دردیك آش خورد کرد زیراکه آنهارا نشناختند ٭ پس برای
آن مردمان ریختند تا بخورند وچون قدری آش خوردند صدا زده کفتند ای مرد
۴۱ خدا مرك دردیك است ونتوانستند بخورند ٭ او کفت آرد بیاورید پس آنرا
دردیك انداخت وکفت برای مردم بریز تا بخورند پس هیچ چیز مُضرّ دردیك
۴۲ نبود ٭ وکسی از بَعْل شَلِیشَه آمده برای مرد خدا خوراك نوبر یعنی بیست
قرص نان جو وخوشهها درکیسهٔ خود آورد پس او کفت بمردم بده تا بخورند ٭
۴۳ خادمش کفت اینقدررا چکونه پیش صد نفر بکذارم او کفت بمردمان بده تا بخورند
۴۴ زیرا خداوند چنین میکوید که خواهند خورد وازایشان باقی خواهد ماند ٭ پس
پیش ایشان کذاشت وبموجب کلام خداوند خوردند وازایشان باقی ماند ٭

باب پنجم

۱ ونُعْمان سردار لشکر پادشاه اَرام درحضور آقایش مردی بزرك وبلند جاه بود
زیرا خداوند بوسیلهٔ او اَرامرا نجات داده بود وآن مرد جبّار شجاع ولی ابرص
۲ بود ٭ وفوجهای اَرامیان بیرون رفته کنیزکی کوچك اززمین اسرائیل به اسیری
۳ آوردند واو درحضور زن نُعْمان خدمت میکرد ٭ وبخاتون خود کفت کاشکه
آقایم درحضور نبیّ که درسامره است میبود که اورا ازبرصش شفا میداد ٭
۴ پس کسی درآمده آقای خودرا خبر داده کفت کنیزی که ازولایت اسرائیل است

۵ چنین وچنان میکوید* پس پادشاه اَرام کفت بیا برو ومکتوبی برای پادشاه
اسرائیل میفرستم پس روانه شد وده وزنهٔ نقره وششهزار مثقال طلا وده دست
۶ لباس بدست خود کرفت* ومکتوبرا نزد پادشاه اسرائیل آورد ودران نوشته
بود که الآن چون این مکتوب بحضورت برسد اینك بندهٔ خود نُعْمانرا نزد تو
۷ فرستادم تا اورا از برصش شفا دهی* امّا چون پادشاه اسرائیل مکتوبرا خواند
لباس خودرا دریده کفت آیا من خدا هستم که بمیرانم وزنده کنم که اینشخص نزد
من فرستاده است تا کسیرا از برصش شفا بخشم پس بدانید وببینید که او بهانه
۸ جوئی از من میکند* امّا چون اَلِیشَع مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس
خودرا دریده است نزد پادشاه فرستاده کفت لباس خودرا چرا دریدی او نزد
۹ من بیاید تا بداند که دراسرائیل نبیّ هست* پس نُعْمان با اسبان وعرابهای خود
۱۰ آمده نزد درخانهٔ اَلِیشَع ایستاد* واَلِیشَع رسولی نزد وی فرستاده کفت برو ودر
۱۱ اُرْدُنّ هفت مرتبه شست‌وشو نما وکوشتت بتو برکشته طاهر خواهی شد* امّا نُعْمان
غضبناك شده رفت وکفت اینك کفتم البتّه نزد من بیرون آمده خواهد ایستاد واسم
خدای خود یَهُوَهرا خوانده ودست خودرا برجای برص حرکت داده ابرص‌را
۱۲ شفا خواهد داد* آیا اَبانَه وفَرْفَرْ نهرهای دمشق ازجمیع آبهای اسرائیل بهتر
۱۳ نیست آیا درآنها شست وشو نکنم تا طاهر شوم پس برکشته باخشم رفت* امّا
بندکانش نزدیك آمده اورا خطاب کرده کفتند ای پدر ما اکر نبیّ ترا امری بزرك
کفته بود آیا آنرا بجا نمیآوردی پس چند مرتبه زیاده چون ترا کفته است شست
۱۴ وشو کن وطاهر شو* پس فرو شده هفت مرتبه در اُرْدُنّ بموجب کلام مرد خدا
۱۵ غوطه خورد وکوشت او مثل کوشت طفل کوچك برکشته طاهر شد* پس او
با تمامیْ جمعیّت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده داخل شد وبحضور وی ایستاده
کفت اینك الآن دانسته‌ام که درتمامیْ زمین جُز دراسرائیل خدائی نیست وحال
۱۶ تمنّا اینکه هدیهٔ از بنده‌ات قبول فرمائی* او کفت بحیات یَهُوَه که درحضور وی
ایستاده‌ام قَسَم که قبول نخواهم کرد وهرچند اورا ابرام نمود که بپذیرد ابا نمود*
۱۷ ونُعْمان کفت اکرنه تمنّا اینکه دو بار قاطر ازخاك ببنده‌ات داده شود زیراکه
بعد ازاین بنده‌ات قربانیْ سوختنی وذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد کذرانید الّا نزد

١٨ یَهُوَه* امّا دراین امر خداوند بندهٔ ترا عفو فرماید که چون آقایم بخانهٔ رِمُّون
داخل شده درآنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند ومن درخانهٔ رِمُّون سجده نمایم
١٩ یعنی چون درخانهٔ رِمُّون سجده کنم خداوند بندهٔ ترا دراین امر عفو فرماید* او
٢٠ ویرا کفت بسلامتی برو وازنزد وی اندك مسافتی برفت* امّا جیحَزِی که
خادم اَلِیشَع مرد خدا بود کفت اینك آقایم از کرفتن ازدست این نُعْمان اَرامی
آنچه‌را که آورده بود امتناع نمود بحیات یَهُوَه قسم که من ازعقب او دویده چیزی
٢١ ازاو خواهم کرفت* پس جیحَزِی ازعقب نُعْمان شتافت وچون نُعْمان اورا دید
که ازعقبش میدود ازعرّابهٔ خود باستقبالش فرود آمد وکفت آیا سلامتی است*
٢٢ او کفت سلامتی است آقایم مرا فرستاده میکوید اینك الآن دو جوان ازپسران
انبیاء ازکوهستان افرایم نزد من آمده‌اند تمنّا اینکه یك وزنهٔ نقره ودو دست لباس
٢٣ بایشان بدهی* نُعْمان کفت مرحمت فرموده دو وزنه بکیر پس براو ابرام نمود تا
او دو وزنهٔ نقره‌را دردو کیسه با دو دست لباس بست وبر دو خادم خود نهاد
٢٤ تا پیش او بردند* وچون بعُوفَل رسید آنهارا ازدست ایشان کرفته درخانه
٢٥ کذاشت وآن اشخاص‌را مرخّص کرده رفتند* واو داخل شده بحضور آقای خود
ایستاد واَلِیشَع ویرا کفت ای جیحَزِی ازکجا میائی کفت بنده‌ات جائی نرفته بود*
٢٦ اَلِیشَع ویرا کفت آیا دل من همراه تو نرفت هنکامیکه آنمرد ازعرّابهٔ خود باستقبال
تو برکشت آیا این وقتْ وقتِ کرفتن نقره وکرفتن لباس و باغات زیتون وتاکستانها
٢٧ وکله‌ها ورمه‌ها وغلامان وکنیزان است* پس برص نُعْمان بتو وبذریّت تو تا
بأبد خواهد چسپید واز حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت*

باب ششم

١ وپسران انبیاء به اَلِیشَع کفتند که اینك مکانیکه درحضور تو درآن ساکنیم برای
٢ ما تنك است* پس بأُرْدُنّ برویم وهر یك چوبی ازآنجا بکیریم ومکانی برای
٣ خود درآنجا بسازیم تا درآن ساکن باشیم او کفت بروید* ویکی ازایشان کفت
٤ مرحمت فرموده همراه بندکانت بیا او جوابداد که میآیم* پس همراه ایشان روانه
٥ شد وچون بأُرْدُنّ رسیدند چوبهارا قطع نمودند* وهنکامیکه یکی ازایشان تیررا

میبرید آهن تبر درآب افتاد واو فریاد کرده کفت آه ای آقایم زیراکه عاریه بود *
٦ پس مرد خدا کفت کجا افتاد وچون جارا بوی نشان داد او چوبی بریده درآنجا
٧ انداخت وآهنرا روی آب آورد * پس کفت برای خود بردار پس دست خودرا
٨ دراز کرده آنرا کرفت * وپادشاه ارام با اسرائیل جنك میکرد وبا بندکان
٩ خود مشورت کرده کفت درفلان جا اُرْدُوی من خواهد بود * امّا مرد خدا
نزد پادشاه اسرائیل فرستاده کفت باحذر باش که ازفلان جا کذر نکنی زیراکه
١٠ ارامیان بآنجا نزول کردهاند * وپادشاه اسرائیل بمکانیکه مرد خدا اورا خبر داد
و ویرا ازآن انذار نمود فرستاده خودرا ازآنجا نه یکبار ونه دو بار محافظت کرد *
١١ ودل پادشاه اَرام ازاین امر مضطرب شد وخادمان خودرا خوانده بایشان کفت
١٢ آیا مرا خبر نمیدهید که کدام ازما بطرف پادشاه اسرائیل است * ویکی ازخادمانش
کفت ای آقایم چنین نیست بلکه اَلِیشَع نبیّ که دراسرائیل است پادشاه اسرائیل‌را
١٣ ازسخنانیکه درخوابکاه خود میکوئی مخبر میسازد * اوکفت بروید وببینید که او
کجا است تا بفرستم واورا بکیرم پس اورا خبر دادند که اینك دردُوتان است *
١٤ پس سواران وعرابه‌ها ولشکر عظیمی بدانجا فرستاد وایشان وقت شب آمده
١٥ شهررا احاطه نمودند * وچون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته بیرون رفت
اینك لشکری با سواران وعرابه‌ها شهررا احاطه نموده بودند پس خادمش ویرا
١٦ کفت آه ای آقایم چه بکنیم * او کفت مترس زیرا آنانیکه با مایند ازآنانیکه با
١٧ ایشانند بیشترند * واَلِیشَع دعا کرده کفت ای خداوند چشمان اورا بکشا تا ببیند
پس خداوند چشمان خادم‌را کشود واو دید که اینك کوههای اطراف اَلِیشَع
١٨ ازسواران وعرابه‌های آتشین پُر است * وچون ایشان نزد وی فرو شدند
اَلِیشَع نزد خداوند دعا کرده کفت تمنّا اینکه این کروه‌را بکوری مبتلا سازی پس
١٩ ایشانرا بموجب کلام اَلِیشَع بکوری مبتلا ساخت * واَلِیشَع ایشانرا کفت راه این
نیست وشهر این نیست ازعقب من بیائید وشمارا بکسیکه میطلبید خواهم رسانید
٢٠ پس ایشانرا بسامره آورد * وهنکامیکه وارد سامره شدند اَلِیشَع کفت ای خداوند
چشمان ایشانرا بکشا تا ببیند پس خداوند چشمان ایشانرا کشود ودیدند که اینك
٢١ درسامره هستند * آنکاه پادشاه اسرائیل چون ایشانرا دید باَلِیشَع کفت ای پدرم

۲۲ آیا بزنم آیا بزنم * او کفت مزن آیا کسانیرا که بشمشیر وکمان خود اسیر کردهٔ خواهی
زده نان وآب پیش ایشان بکذار تا بخورند وبنوشند ونزد آقای خود بروند *
۲۳ پس ضیافتی بزرك برای ایشان برپا کرد وچون خوردند ونوشیدند ایشانرا
مرخّص کرد که نزد آقای خویش رفتند * وبعد ازآن فوجهای اَرام دیکر بزمین
۲٤ اسرائیل نیامدند * وبعد ازاین واقع شد که بَنْهَدَد پادشاه اَرام تمام لشکر
۲۵ خودرا جمع کرد وبرآمده سامره‌را محاصره نمود * وقحطیٔ سخت درسامره بود واینك
آنرا محاصره نموده بودند بحدّیکه سر الاغی بهشتاد پارهٔ نقره ویك ربع قابِ جلغوزه
۲٦ پنج پارهٔ نقره فروخته میشد * وچون پادشاه اسرائیل برباره کذر مینمود زنی نزد
۲۷ وی فریاد برآورده کفت ای آقایم پادشاه مدد کن * او کفت اکر خداوند ترا
۲۸ مدد نکند من ازکجا ترا مدد کنم آیا ازخَرْمَن یا ازچرخُشْت * پس پادشاه اورا
کفت ترا چه شد او عرض کرد که این زن بمن کفت پسر خودرا بده تا امروز اورا
۲۹ بخوریم وپسر مرا فردا خواهیم خورد * پس پسر مرا پختیم وخوردیم وروز دیکر
۳۰ ویرا کفتم پسرت‌را بده تا اورا بخوریم امّا او پسر خودرا پنهان کرد * وچون
پادشاه سخن زنرا شنید رخت خودرا بدرید واو برباره میکذشت وقوم دیدند که
۳۱ اینك درزیر لباس خود پلاس دربر داشت * وکفت خدا بمن مثل این بلکه
۳۲ زیاده ازاین بکند اکر سر اَلِیشَع بن شافاط امروز برتنش بماند * واَلِیشَع درخانه
خود نشسته بود ومشایخ همراهش نشسته بودند وپادشاه کسیرا ازنزد خود فرستاد
وقبل ازرسیدن قاصد نزد وی اَلِیشَع بهمشایخ کفت آیا میبینید که این پسرِ قاتل
فرستاده است تا سر مرا ازتن جدا کند * متوجّه باشید وقتیکه قاصد برسد دررا
۳۳ ببندید واورا ازدر برانید آیا صدای پایهای آقایش درعقبش نیست * وچون
او هنوز بایشان سخن میکفت اینك قاصد نزد وی رسید واو کفت اینك این بلا
ازجانب خداوند است چرا دیکر برای خداوند انتظار بکشم *

باب هفتم

۱ واَلِیشَع کفت کلام خداوندرا بشنوید خداوند چنین میکوید که فردا مثل این
وقت یك کیلِ آردِ نرم بهیکمثقال ودو کیل جو بیك مثقال نزد دروازهٔ سامره

٢ فروخته میشود * وسرداریکه پادشاه بردست وی تکیه مینمود درجواب مرد خدا
گفت اینک اگر خداوند پنجرهها هم درآسمان بسازد آیا این چیز واقع تواند شد
٣ او گفت همانا تو بچشم خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد * وچهار مرد
مبروص نزد دهنهٔ دروازه بودند ویکدیگر گفتند چرا ما اینجا بنشینیم تا بمیریم *
٤ اگر گوئیم بشهر داخل شویم همانا قحطی درشهر است ودرآنجا خواهیم مُرد واگر
دراینجا بمانیم خواهیم مُرد پس حال برویم وخودرا به اُردوی آرامیان بیندازیم اگر
٥ مارا زنده نگاه دارند زنده خواهیم ماند واگر مارا بکشند خواهیم مُرد * پس وقت
شام برخاستند تا به اُردوی آرامیان بروند امّا چون بکنار اُردوی آرامیان رسیدند
٦ اینک کسی درآنجا نبود * زیرا خداوند صدای عرّابهها وصدای اسبان وصدای
لشکر عظیمی را در اُردوی آرامیان شنوانید ویکدیگر گفتند اینک پادشاه اسرائیل
پادشاهان حِتّیان وپادشاهان مصریانرا بضدّ ما اجیر کرده است تا برما بیایند *
٧ پس برخاسته بوقت شام فرار کردند وخیمهها واسبان والاغها واُردوی خودرا
٨ بطوریکه بود ترك کرده ازترس جان خود گریختند * وآن مبروصان بکنار اُردو
آمده بخیمهٔ داخل شدند واکل وشُرب نموده ازآنجا نقره وطلا ولباس گرفته رفتند
وآنهارا پنهان کردند وبرگشته بخیمهٔ دیگر داخل شده ازآن نیز بُردند ورفته پنهان
٩ کردند * پس بیکدیگر گفتند ما خوب نمیکنیم امروز روز بشارت است وما
خاموش میمانیم واگر تا روشنائی صبح بتأخیر اندازیم بلائی بما خواهد رسید پس الآن
١٠ بیائید برویم وبخانهٔ پادشاه خبر دهیم * پس رفته دربانان شهررا صدا زدند وایشانرا
مخبر ساخته گفتند به اُردوی ارامیان درآمدیم واینك درآنجا نه کسی ونه صدای
١١ انسانی بود مگر اسبانْ بسته شده والاغها بسته شده وخیمهها بحالت خود * پس
١٢ دربانان صدا زده خاندان پادشاهرا دراندرون اطّلاع دادند * وپادشاه درشب
برخاست وبخادمان خود گفت بتحقیق شمارا خبر میدهم که آرامیان بما چه خواهند
کرد میدانند که ما گُرسنه هستیم پس ازاُردو بیرون رفته خودرا درصحرا پنهان
کردهاند ومیگویند چون ازشهر بیرون آیند ایشانرا زنده خواهیم گرفت وبشهر داخل
١٣ خواهیم شد * ویکی ازخادمانش درجواب وی گفت پنج رأس ازاسبان باقی
مانده که درشهر باقیاند بگیرند (اینك آنها مثل تمامیٔ گروه اسرائیل که درآن

باقی اند یامانند تمامئ کروه اسرائیل که هلاك شده اند میباشند) و بفرستیم تا دریافت
۱۴ نمائیم* پس دو عرّابه با اسبها کرفتند و پادشاه ازعقب لشکر آرام فرستاده کفت
۱۵ بروید وتحقیق کنید* پس ازعقب ایشان تا اُرْدُنّ رفتند واینك تمامئ راه ازلباس
وظروفیکه آرامیان ازتعجیل خود انداخته بودند پُر بود پس رسولان برکشته
۱۶ پادشاهرا خبر ساختند* وقوم بیرون رفته اُردوی آرامیانرا غارت کردند ویك
کیل آرد نرم بیك مثقال ودو کیل جو بیك مثقال بموجب کلام خداوند بفروش
۱۷ رفت* وپادشاه آن سرداررا که بردست وی تکیه مینمود بردروازه کماشت وخلق
اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرْد برحسب کلامیکه مرد خدا کفت هنکامیکه
۱۸ پادشاه نزد وی فرود آمد* وواقع شد بنهجیکه مرد خدا پادشاهرا خطاب کرده
کفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو بیك مثقال ویك کیل آرد نرم بیك
۱۹ مثقال نزد دروازهٔ سامره فروخته خواهد شد* وآن سردار درجواب مرد خدا
کفته بود اکر خداوند پنجرهها هم درآسمان بکشاید آیا مثل این امر واقع تواند شُد
۲۰ واو کفت اینك بچشمان خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد* پس اورا
همچنین واقع شد زیرا خلق اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرد*

باب هشتم

۱ وآلیشَع بزنی که پسرشرا زنده کرده بود خطاب کرده کفت تو وخاندانت
برخاسته بروید ودرجائیکه میتوانی ساکن شوی ساکن شو زیرا خداوند قحطی
۲ خوانده است وهم برزمین هفت سال واقع خواهد شد* وآن زن برخاسته موافق
کلام مرد خدا عمل نمود وبا خاندان خود رفته درزمین فلسطینیان هفت سال
۳ مأوا کزید* وواقع شد بعد ازانقضای هفتِ سال که آن زن اززمین فلسطینیانْ
مراجعت کرده بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه وزمینِ خود استغاثه نماید*
۴ وپادشاه با جِیجزِی خادم مرد خدا کفتکو مینمود ومیکفت حال تمام اعمال
۵ عظیمیرا که آلیشَع بجا آورده است بمن بکو* وهنکامیکه او برای پادشاه بیان
میکرد که چکونه مردهٔرا زنده نمود اینك زنیکه پسرشرا زنده کرده بود نزد پادشاه
بجهة خانه وزمین خود استغاثه نمود وجیجزِی کفت ای آقایم پادشاه این همانّ زن

٦ است و پسریکه اَلِیشَع زنده کرد این است* وچون پادشاه از زن پرسید او ویرا
خبر داد پس پادشاه یکی ازخواجکان خودرا برایش تعیین نموده کفت تمامیٔ
مایملك او وتمامیٔ حاصل ملك اورا ازروزیکه زمینرا ترك کرده است تا الآن باو
٧ ردّ نما* واَلِیشَع بهٔدمشق رفت وبَنْهَدَد پادشاه اَرام بیمار بود وباو خبر داده
٨ کفتند که مرد خدا اینجا آمده است* پس پادشاه بهٔحَزائیل کفت هدیهٔ بدست
خود کرفته برای ملاقات مرد خدا برو وبواسطهٔ او از خداوند سؤال نما که آیا
٩ ازاین مرض خود شفا خواهم یافت* وحَزائیل برای ملاقات وی رفته هدیهٔ
بدست خود کرفت یعنی بار چهل شتر از تمامیٔ نفایس دمشق وآمده بحضور وی
ایستاد وکفت پسرت بَنْهَدَد پادشاه اَرام مرا نزد تو فرستاده میکوید آیا ازاین
١٠ مرض خود شفا خواهم یافت* واَلِیشَع ویرا کفت برو واورا بکو البتّه شفا توانی
١١ یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هرآینه او خواهد مُرد* وچشم
خودرا خیره ساخته بروی نکریست تا خجل کردید پس مرد خدا بکریست*
١٢ وحَزائیل کفت آقایم چرا کریه میکند او جواب داد چونکه ضرریرا که تو بنی
اسرائیل خواهی رسانید میدانم ٭ قلعههای ایشانرا آتش خواهی زد وجوانان ایشانرا
بشمشیر خواهی کشت واطفال ایشانرا خورد خواهی نمود وحاملههای ایشانرا
١٣ شکم پاره خواهی کرد* وحَزائیل کفت بندهٔ تو که سك است کیست که چنین
عمل عظیمی بکند اَلِیشَع کفت خداوند برمن نموده است که تو پادشاه اَرام خواهی
١٤ شد* پس ازنزد اَلِیشَع روانه شده نزد آقای خود آمد واو ویرا کفت اَلِیشَع ترا
١٥ چه کفت او جواب داد بمن کفت که البتّه شفا خواهی یافت* ودر فردای
آنروز لحافرا کرفته آنرا درآب فرو برد وبررویش کسترد که مُرد وحَزائیل درجایش
١٦ پادشاه شد* ودر سال پنجم یورام بن اَخْاَب پادشاه اسرائیل وقتیکه یَهُوشافاط
هنوز پادشاه یهودا بود یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود*
١٧ وچون پادشاه شد سی ودو ساله بود وهشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد*
١٨ وبطریق پادشاهان اسرائیل بنحویکه خاندان اَخْاَب عمل مینمودند سلوك نمود
زیراکه دختر اَخْاَب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل میآورد*
١٩ امّا خداوند بخاطر بندهٔ خود داود نخواست که یهودارا هلاك سازد چونکه ویرا

۲۰ وعده داده بود که اورا وپسرانشرا همیشهٔ اوقات چراغی بدهد * ودرایّام وی
۲۱ ادوم از زیردست یهودا عاصی شده پادشاهی برخود نصب کردند * ویورام با
تمامئ عرّابه‌های خود بصَعِیر رفتند ودرشب برخاسته ادومیانرا که اورا احاطه
نموده بودند وسردارانِ عرّابه‌هارا شکست داد وقوم بخیمه‌های خود فرار کردند *
۲۲ وادوم از زیردست یهودا تا امروز عاصی شده‌اند ولِبنَه نیز درآنوقت عاصی شد *
۲۳ وبقیّهٔ وقایع یورام وآنچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب
۲۴ نیست * ویورام با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن شد
۲۵ وپسرش اَخزْیا بجایش پادشاهی کرد * ودرسال دوازدهم یورام بن اَخْاَب
۲۶ پادشاه اسرائیل اَخزَیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * واَخزْیا
چون پادشاه شد بیست ودو ساله بود ویك سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم
۲۷ مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری پادشاه اسرائیل بود * وبطریق خاندان اَخْاَب سلوك
نموده آنچه درنظر خداوند ناپسند بود مثل خاندان اَخْاَب بعمل میاورد زیراکه
۲۸ داماد خاندان اَخْاَب بود * وبا یورام بن اَخْاَب برای مقاتله با حَزائیل پادشاه
۲۹ آرام به‌راموت جلعاد رفت وآرامیان یورام‌را مجروح ساختند * ویورام پادشاه
بیزْرَعیل مراجعت کرد تا ازجراحتهائیکه آرامیان بوی رسانیده بودند هنگامیکه با
حَزائیل پادشاه آرام جنك مینمود شفا یابد. واَخزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا
بیزْرَعِیل فرود آمد تا یورام بن اَخْاَب‌را عیادت نماید چونکه مریض بود *

باب نهم

۱ واَلِیشَع نبیّ یکی ازپسران انبیارا خوانده باو گفت کمرخودرا ببند واین حقّهٔ
۲ روغن‌را بدست خود گرفته به‌راموت جِلْعاد برو * وچون بآنجا رسیدی بیهُو ابن
یَهُوشافاط بن نِمْشِی‌را پیدا کن وداخل شده اورا ازمیان برادرانش برخیزان واورا
۳ به‌اُطاق خلوت ببر * وحقّهٔ روغن‌را گرفته بسرش بریز وبگو خداوند چنین
میگوید که ترا بپادشاهئ اسرائیل مسح کردم پس دررا باز کرده فرار کن ودرنك
۴ مَنما * پس آن جوان یعنی آن نبیّ جوان به‌راموت جلعاد آمد * وچون بدانجا
۵ رسید اینك سرداران لشکر نشسته بودند واو گفت ای سردار با تو سخنی دارم

۶ یهُو کفت بکدام یك ازجمیع ما کفت بتو ای سردار* پس او برخاسته بخانه
داخل شد و روغن‌را بسرش ریخته ویرا کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
۷ که ترا برقوم خداوند یعنی براسرائیل بپادشاهی مسح کردم وخاندانِ آقای خود
اَخْاَب‌را خواهی زد تا من انتقام خون بندکان خود انبیارا وخون جمیع بندکان
۸ خداوندرا ازدست اِیزابل بکشم* وتمامی خاندان اَخْاَب هلاك خواهند شد
وازاَخْاَب هر مردرا وهر بسته ورها شده در اسرائیل‌را منقطع خواهم ساخت*
۹ وخاندان اَخْاَب‌را مثل خاندان یَرُبعامْ بن نباط ومانند خاندان بَعْشا ابن اَخِیا
۱۰ خواهم ساخت* وسکان اِیزابل‌را در مِلك یَزْرَعِیل خواهند خورد ودفن کننده
۱۱ نخواهد بود پس دررا باز کرده بکریخت* ویهُو نزد بندکان آقای خویش بیرون
آمد وکسی ویرا کفت آیا سلامتی است واین دیوانه برایچه نزد تو آمد بایشان کفت
۱۲ شما این مرد وکلامشرا میدانید* کفتند چنین نیست مارا اطّلاع بده پس اوکفت
چنین وچنان بمن تکلّم نموده کفت که خداوند چنین میفرماید ترا بپادشاهی اسرائیل
۱۳ مسح کردم* آنکاه ایشان تعجیل نموده هرکدام رخت خودرا کرفته آنرا زیر او
۱۴ بروی زینه نهادند وکرّنارا نواخته کفتند که یهُو پادشاه است* لهذا یهُو ابن
یهوشافاط بن نِمْشی بریورام بشورید ویورام خود وتمامیٔ اسرائیل راموت جلعادرا
۱۵ ازحَزائیل پادشاه آرام نکاه میداشتند* امّا یهورام پادشاه به‌یَزْرَعِیل مراجعت
کرده بود تا ازجراحتهائیکه آرامیان باو رسانیده بودند وقتیکه با حَزائیل پادشاه
ارام جنك مینمود شفا یابد* پس یهُو کفت اکر رای شما این است مکذارید
۱۶ که کسی رها شده ازشهر بیرون رود مبادا رفته به‌یَزْرَعِیل خبر برساند* پس یهُو
بعرّابه سوار شده به‌یَزْرَعِیل رفت زیراکه یورام درآنجا بستری بود واَخَزْیا پادشاه
۱۷ یهودا برای عیادت یورام فرود آمده بود* پس دیده‌بانی بربرج یَزْرَعِیل ایستاده
بود وجمعیّت یهُورا وقتیکه میآمد دید وکفت جمعیّتی میبینم ویهورام کفت سواری
۱۸ کرفته باستقبال ایشان بفرست تا بپرسد که آیا سلامتی است* پس سواری
باستقبال وی رفت وکفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یهُو جواب
داد که ترا باسلامتی چه کار است بعقب من برکرد ودیده‌بان خبر داده کفت که
۱۹ قاصد نزد ایشان رسید امّا برنمیکردد* پس سوار دیکری فرستاد واو نزد

ایشان آمد وگفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است ییهُو جواب داد ترا
۲۰ با سلامتی چه کار است بعقب من برگرد * ودیده‌بان خبر داده گفت که نزد
ایشان رسید امّا برنمیگردد و راندنْ مثل راندن ییهُو ابن نِمْشی است زیرا که بدیوانگی
۲۱ میراند * و یَهُورام گفت حاضر کنید پس عرّابهٔ اورا حاضر کردند و یَهُورام
پادشاه اسرائیل واَخَزْیا پادشاه یهودا هریك برعرّابهٔ خود بیرون رفتند وباستقبال
۲۲ ییهُو بیرون شده اورا درمِلْكِ نابوت یَزْرَعِیلی یافتند * وچون یَهُورام ییهُورا دید
گفت ای ییهُو آیا سلامتی است او جواب داد چه سلامتی مادامیکه زناکاری
۲۳ مادرت ایزابَل وجادوگریِ وی اینقدر زیاد است * آنگاه یهورام دست خودرا
۲۴ برگردانیده فرار کرد وبه اَخَزْیا گفت ای اَخَزْیا خیانت است * و ییهُو کمان خودرا
بقوّت تمام کشیده درمیان بازوهای یهورام زد که تیر ازدلش بیرون آمد ودرعرّابهٔ
۲۵ خود افتاد * و ییهُو به بِدْقَرْ سردار خود گفت اورا برداشته درحصّهٔ مِلْكِ نابوت
یَزْرَعِیلی بینداز وبیاد آور که چگونه وقتیکه من وتو باهم ازعقب پدرش اَخْآب
۲۶ سوار میبودیم خداوند این وَحْی‌را دربارهٔ او فرمود * خداوند میگوید هرآینه
خون نابوت وخون پسرانش‌را دیروز دیدم وخداوند میگوید که دراین مُلْك بتو
مکافات خواهم رسانید پس الآن اورا بردار وبموجب کلام خداوند اورا دراین
۲۷ مِلْك بینداز * امّا چون اَخَزْیا پادشاه یَهُودا اینرا دید براه خانهٔ بوستان فرار کرد
و ییهُو اورا تعاقب نموده فرمود که اورا بزنید و اورا نیز درعرّابه‌اش بفرازِ جُور
۲۸ که نزد یِبْلَعام است (زدند) واو تا مَجِدُّو فرار کرده درآنجا مُرد * وخادمانش
اورا درعرّابه باورشلیم بردند واورا درمزار خودش درشهر داود با پدرانش دفن
۲۹ کردند * ودر سال یازدهمِ یُورام بن اَخْآب اَخَزْیا بریهودا پادشاه شد *
۳۰ وچون ییهُو به یَزْرَعیل آمد ایزابل اینرا شنیده سُرمه بچشمان خود کشید وسر خودرا
۳۱ زینت داده ازپنجره نگریست * وچون ییهُو بدروازه داخل شد او گفت آیا
۳۲ زِمْرِیرا که آقای خودرا کُشت سلامتی بود * واو بسوی پنجره نظر افکنده گفت
کیست که بطرف من باشد کیست ه پس دو سه نفر ازخواجگان بسوی او نظر
۳۳ کردند * واو گفت اورا بیندازید پس اورا بزیر انداختند وقدری از خونش
۳۴ بردیوار واسبان پاشیده شد واورا پایمال کرد * وداخل شده به اکل وشرب مشغول

کشت پس کفت این زن ملعونرا نظر کنید واورا دفن نمائید زیراکه دختر پادشاه
۳۵ است * امّا چون برای دفن کردنش رفتند جز کاسهٔ سر وپایها وکفهای دست
۳۶ چیزی ازاو نیافتند * پس برکشته وبرا خبر دادند واو کفت اینکلام خداوند
است که بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّای تِشبِی تکلّم نموده کفت که سکان کوشت ایزابَلرا
۳۷ درمِلْك یِزْرَعیل خواهند خورد * ولاش ایزابَل مثل سرکین بروی زمین درمِلْك
یِزْرَعیل خواهد بود بطوریکه نخواهند کفت که این ایزابَل است *

باب دهم

۱ وهفتاد پسرِ اَخاب درسامره بودند پس یِیهو مکتوبی نوشته بسامره نزد سروران
۲ یِزْرَعیل که مشایخ ومربیّان پسران اَخاب بودند فرستاده کفت * الآن چون این
مکتوب بشما برسد چونکه پسران آقای شما وعرّابهها واسبان وشهر حصاردار
۳ واسلحه با شما است * پس بهترین ونیکوترین پسران آقای خودرا انتخاب کرده اورا
۴ برکُرسیّ پدرش بنشانید وبجهة خانهٔ آقای خود جنك نمائید * امّا ایشان بشدّت
ترسان شدند وکفتند اینك دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند پس ما چکونه
۵ مقاومت خواهیم کرد * پس ناظرخانه ورئیس شهر ومشایخ ومربیّانرا نزد یِیهو
فرستاده کفتند ما بندکان تو هستیم وهرچه بما بفرمائی بجا خواهیم آورد. کسیرا
۶ پادشاه نخواهیم ساخت آنچه درنظرتو پسند آید بعمل آور * پس مکتوبی دیکر
بایشان نوشت وکفت اکر شما با من هستید وسخن مرا خواهید شنید سرهای پسران
آقای خودرا بکیرید وفردا مثل اینوقت نزد من به یِزْرَعیل بیائید وآن پادشاه
زادکان که هفتاد نفر بودند نزد بزرکان شهر که ایشانرا تربیّت میکردند میبودند *
۷ وچون آن مکتوب نزد ایشان رسید پادشاه زادکانرا کرفته هرهفتاد نفررا کشتند
۸ وسرهای ایشانرا درسبدها کذاشته بیزْرَعیل نزد وی فرستادند * وقاصدی
آمده اورا خبر داد وکفت سرهای پسران پادشاهرا آوردند او کفت آنهارا بدو
۹ توده نزد دهنهٔ دروازه تا صبح بکذارید * وبامدادان چون بیرون رفت بایستاد
وبتمامیٔ قوم کفت شما عادل هستید اینك من برآقای خود شوریده اورا کشتم امّا
۱۰ کیست که جمیع اینهارا کُشته است * پس بدانید که ازکلام خداوند که خداوند

دربارهٔ خاندان اَخاب کفته است حرفی بزمین نخواهد افتاد وخداوند آنچه را که
۱۱ بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّا کفته بجا آورده است٭ و ییهُو جمیع باقی ماندکان خاندان
اَخاب‌را که دریزرَعیل بودند کشت وتمامیٔ بزرکانش واصدقایش وکاهنانشرا تا
۱۲ ازبرایش کسی باقی نماند٭ پس برخاسته وروانه شده بسامره آمد وچون درراه
۱۳ ببیت عَقْدِ شبانان رسید٭ ییهُو ببرادران اَخزیا پادشاه یهودا دوچار شده کفت
شما کیستید کفتند برادران اَخزْیا هستیم ومیائیم تا پسران پادشاه وپسران مَلِکَه‌را
۱۴ تحیّت کوئیم٭ او کفت اینهارا زنده بکیرید پس ایشانرا زنده کرفتند وایشانرا که
چهل ودو نفربودند نزد چاه بیت عَقْد کشتند که ازایشان احدی رهائی نیافت٭
۱۵ وچون ازآنجا روانه شد به یهوناداب بن رَکاب که باستقبال او میآمد برخورد
واورا تحیّت نموده کفت که آیا دل تو راست است مثل دل من با دل تو
یهوناداب جواب داد که راست است کفت اکرهست دست خودرا بمن بده پس
۱۶ دست خودرا باو داد واو ویرا نزد خود بعرّابه برکشید٭ وکفت همراه من بیا
۱۷ وغیرتیکه برای خداوند دارم ببین واورا برعرّابهٔ وی سوار کردند٭ وچون بسامره
رسید تمامیٔ باقی ماندکان اَخاب‌را که درسامره بودند کُشت بحدّیکه اثر اورا نابود
۱۸ ساخت برحسب کلامیکه خداوند به‌ایلیّا کفته بود٭ پس ییهُو تمامیٔ قومرا
جمع کرده بایشان کفت اَخاب بَعل‌را پرستشِ قلیل کرد امّا ییهُو اورا پرستش
۱۹ کثیر خواهد نمود٭ پس الآن جمیع انبیای بَعل وجمیع پرستندکانش وجمیع کَهَنَهٔ
اورا نزد من بخوانید واحدی ازایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای
بَعل دارم هرکه حاضرنباشد زنده نخواهد ماند امّا ییهو اینرا ازراه حیله کرد تا
۲۰ پرستندکان بَعل‌را هلاك سازد٭ وییهو کفت محفلی مقدّس برای بَعْل تقدیس
۲۱ نمائید وآنرا اعلان کردند٭ وییهو نزد تمامیٔ اسرائیل فرستاد وتمامیٔ پرستندکان
بَعْل آمدند واحدی باقی نماند که نیامد وبخانهٔ بَعْل داخل شدند وخانهٔ بَعْل سر
۲۲ تا سر پُرشد٭ وبناظر مخزن لباس کفت که برای جمیع پرستندکان بَعْل لباس
۲۳ بیرون آور واو برای ایشان لباس بیرون آورد٭ وییهو ویَهُوناداب بن رَکاب
بخانهٔ بَعْل داخل شدند وبپرستندکان بَعْل کفت تفتیش کرده دریافت کنید که
۲۴ کسی ازبندکان یَهُوَه دراینجا با شما نباشد مکر بندکان بَعْل وبس٭ پس داخل

شدند تا ذبایح و قربانیهای سوختنی بکذرانند و یِیهُو هشتاد نفر برای خود بیرونِ
درکماشته بود وکفت اکر یکنفر از اینانیکه بدست شما سپردم رهائی یابد خونِ شما
٢٥ بعوض جان او خواهد بود * وچون ازکذرانیدن قربانیٔ سوختنی فارغ شدند
یِیهو بشاطران وسرداران کفت داخل شده ایشانرا بکشید وکسی بیرون نیاید پس
ایشانرا بدم شمشیر کشتند وشاطران وسرداران ایشانرا بیرون انداختند پس بشهرِ
٢٦ بیت بَعْل رفتند * وتماثیلرا که درخانهٔ بَعْل بود بیرون آورده آنهارا سوزانیدند *
٢٧ وتمثال بَعْل‌را شکستند وخانهٔ بَعْل‌را منهدم ساخته آنرا تاامروز مزبله ساختند *
٢٨ ٢٩ پس یِیهُو اثر بَعْل‌را ازاسرائیل نابود ساخت * امّا یِیهُو ازپیرویٔ کناهان یَرُبْعام
بن نباط که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود برنکشت یعنی ازکوساله‌های طلا که
٣٠ دربیت‌ئیل ودان بود * وخداوند بِیِیهُو کفت چونکه نیکوئی کردی وآنچه درنظر
من پسند بود بجا آوردی وموافق هرچه دردل من بود با خانهٔ اَخاب عمل نمودی
٣١ ازاینجهة پسران تو تا پشت چهارم برکُرسیٔ اسرائیل خواهند نشست * امّا یِیهُو
توجّه ننمود تا بتمامیٔ دل خود درشریعت یَهُوَه خدای اسرائیل سلوك نماید
وازکناهان یَرُبعام که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود *
٣٢ ودرآن ایّام خداوند بمنقطع ساختن اسرائیل شروع نمود وحَزائیل ایشانرا درتمامیٔ
٣٣ حدود اسرائیل میزد * یعنی ازاُرْدُنّ بطرف طلوع آفتاب تمامیٔ زمین جِلْعاد
وجادیان ورأوبینیان ومَنَّسیانرا از عَرُوعیر که بروادیٔ اَرْنون است وجلعاد
٣٤ وباشان * وبقیّهٔ وقایع ییهو وهرچه کرد وتمامیٔ تهوّر او آیا درکتاب تواریخ ایّام
٣٥ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس ییهو با پدران خود خوابید واورا
٣٦ درسامره دفن کردند وپسرش یَهُوآحاز بجایش پادشاه شد * وایّامیکه ییهو
درسامره براسرائیل سلطنت نمود بیست وهشت سال بود *

باب یازدهم

١ وچون عَثَلْیا مادرِ اَخَزْیا دید که پسرش مرده است او برخاست وتمامیٔ خانوادهٔ
٢ سلطنت‌را هلاك ساخت * امّا یَهُوشَبَع دختر یورام پادشاه که خواهر اَخَزْیا بود
یوآش پسر اَخَزْیارا کرفت واورا ازمیان پسران پادشاه که کشته شدند دزدیده

۳ اورا با دایه‌اش دراطاق خوابکاه ازعَتَلْیا پنهان کرد واو کُشته نشد* واو نزد
وی درخانهٔ خداوند شش سال مخفی ماند وعَتَلْیا برزمین سلطنت مینمود*
٤ ودرسال هفتم یَهُویاداع فرستاده یوزباشیهای کریتیان وشاطرانرا طلبید وایشانرا
نزد خود بخانهٔ خداوند آورده با ایشان عهد بست وبایشان درخانهٔ خداوند قسم
۵ داد وپسر پادشاهرا بایشان نشان داد* وایشانرا امر فرموده کفت کاریکه باید
بکنید این است یك ثُلْثِ شما که درسبت داخل میشوید بدیده بانئ خانهٔ پادشاه
٦ مشغول باشید* وثُلْثِ دیکر بدروازهٔ سُور وثُلثی بدروازهٔ که پشت شاطران است
۷ حاضر باشید وخانه‌را دیده‌بانی نمائید که کسی داخل نشود* ودو دستهٔ شما یعنی
جمیع آنانیکه در روز سبت بیرون میروید خانهٔ خداوندرا نزد پادشاه دیده‌بانی
۸ نمائید* وهرکدام سلاح خودرا بدست کرفته باطراف پادشاه احاطه نمائید وهر
که ازمیان صفّها درآید کُشته کردد وچون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد
۹ او بمانید* پس یوزباشیها موافق هرچه یَهُویاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند
وهرکدام کسان خودرا خواه ازآنانیکه در روز سبت داخل میشدند وخواه
ازآنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشته نزد یَهُویاداع کاهن آمدند*
۱۰ وکاهن نیزه‌ها وسپرهارا که ازآنِ داود پادشاه ودرخانهٔ خداوند بود بیوزباشیها
۱۱ داد* وهریکی ازشاطران سلاح خودرا بدست کرفته ازطرف راست خانه تا
۱۲ طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وبپهلوی خانه باطراف پادشاه ایستادند* واو
پسر پادشاه‌را بیرون آورده تاج برسرش کذاشت وشهادت‌را باو داد واورا
بپادشاهی نصب کرده مسح نمودند ودستك زده کفتند پادشاه زنده بماند*
۱۳ وچون عَتَلْیا آواز شاطران وقومرا شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد*
۱٤ ودید که اینك پادشاه برحسب عادت نزد ستون ایستاده وسروران وکَرّنا نوازان
نزد پادشاه بودند وتمامئ قوم زمین شادی میکردند وکَرّناهارا مینواختند پس
۱۵ عَتَلْیا لباس خودرا دریده صدا زدکه خیانت خیانت* ویَهُویاداع کاهن
یوزباشیهارا که سرداران فوج بودند امر فرموده ایشانرا کفت اورا ازمیان صفّها
بیرون کنید وهرکه ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که
۱٦ درخانهٔ خداوند کشته نکردد* پس اورا راه دادند وازراهیکه اسبان بخانهٔ

۱۷ پادشاه میآمدند رفت ودرآنجا کشته شد * ویهُویاداع درمیان خداوند وپادشاه
۱۸ وقوم عهد بست تاقوم خداوند باشند وهمچنین درمیان پادشاه وقوم * وتمامیٔ قوم
زمین بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم ساختند ومذبحهایش وتماثیلشرا خورد درهم شکستند
وکاهن بعل مَتّانرا روبروی مذبحها کشتند وکاهن ناظران برخانهٔ خداوند کماشت *
۱۹ ویوزباشیها وکریتیان وشاطران وتمامیٔ قوم زمینرا برداشته ایشان پادشاهرا ازخانهٔ
خداوند بزیر آوردند وبراه دروازهٔ شاطران بخانهٔ پادشاه آمدند واو برکرسیٔ
۲۰ پادشاهان بنشست * وتمامیٔ قوم زمین شادی کردند وشهر آرامی یافت وعَتَلْیارا
۲۱ نزد خانهٔ پادشاه بشمشیر کُشتند * وچون یواش پادشاه شد هفت ساله بود *

باب دوازدهم

۱ درسال هفتم ییهو یهُوآش پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ واسم مادرش صیبه از بئرشبَع بود * ویهوآش آنچهرا که درنظر خداوند پسند بود
۳ درتمام روزهائیکه یَهُویاداع کاهن اورا تعلیم میداد بجا میآورد * مکر اینکه مکانهای
بلند برداشته نشد وقوم هنوز درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند *
٤ ویهُوآش بکاهنان کفت تمام نقرهٔ موقوفاتیکه بخانهٔ خداوند آورده شود یعنی
نقرهٔ رایج ونقرهٔ هرکس برحسب نفوسیکه برای او تقویم شده است وهر نقرهٔ که
٥ دردل کسی بکذرد که آنرا بخانهٔ خداوند بیاورد * کاهنان آنرا نزد خود بکیرند
هرکس ازآشنای خود وایشان خرابیهای خانهرا هرجا که درآن خرابی پیدا کنند
٦ تعمیر نمایند * امّا چنان واقع شد که درسال بیست وسوم یهُوآش پادشاه کاهنان
۷ خرابیهای خانهرا تعمیر نکرده بودند * ویهُوآش پادشاه یَهُویاداع کاهن وسائر
کاهنانرا خوانده بایشان کفت که خرابیهای خانهرا چرا تعمیر نکردهاید پس الآن
۸ نقرهٔ دیکر ازآشنایان خود مکیرید بلکه آنرا بجههٔ خرابیهای خانه بدهید * وکاهنان
۹ راضی شدند که نهنقره ازقوم بکیرند ونه خرابیهای خانهرا تعمیر نمایند * ویهُویاداع
کاهن صندوقی کرفته وسوراخی درسرپوش آن کرده آنرا بپهلوی مذبح بطرف
راست راهیکه مردم داخل خانهٔ خداوند میشدند کذاشت وکاهنانیکه مستحفظان
۱۰ دربودند تمامیٔ نقرهٔرا که بخانهٔ خداوند میآوردند درآن کذاشتند * وچون دیدند

که نقرهٔ بسیار درصندوق بود کاتبِ پادشاه و رئیس کَهَنَه برآمده نقره‌را که درخانهٔ
۱۱ خداوند یافت میشد درکیسه‌ها بسته حساب آنرا میدادند٭ ونقره‌را که حساب آن
داده میشد بدست کارکذارانیکه برخانه خداوند کماشته بودند میسپردند وایشان آنرا
۱۲ بنجّاران وبنّایان که درخانهٔ خداوند کار میکردند صرف مینمودند٭ وبمعماران
وسنك تراشان وبجهة خریدن چوب وسنکهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانهٔ
۱۳ خداوند وبجهة هرخرجی که برای تعمیرخانه لازم میبود٭ امّا برای خانهٔ خداوند
طاسهای نقره وکلکیرها وکاسه‌ها وکرّناها وهیچ ظرفی ازطلا یا نقره ازنقدیکه بخانهٔ
۱٤ خداوند میاوردند ساخته نشد٭ زیراکه آنرا بکارکذاران دادند تا خانهٔ خداوندرا
۱۵ بآن تعمیر نمایند٭ وازکسانیکه نقره‌را بدست ایشان میدادند تا بکارکذاران
۱٦ بسپارند حساب نمیکرفتند زیراکه ایشان بامانت رفتار مینمودند٭ امّا نقرهٔ قربانیهای
جرم ونقرهٔ قربانیهای کناهرا بخانهٔ خداوند نمیاوردند چونکه ازآنِ کاهنان میبود٭
۱۷ آنکاه حَزائیل پادشاه اَرام برآمده با جَتّ جنك نمود وآنرا تسخیر کرد پس حَزائیل
۱۸ توجّه نموده بسوی اورشلیم برآمد٭ ویَهُوآش پادشاه یهودا تمامیٔ موقوفاتیرا که
پدرانش یَهُوشافاط ویَهُورام واَخَزْیا پادشاهان یهودا وقف نموده بودند وموقوفات
خود وتمامیٔ طلارا که درخزانه‌های خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه یافت شد کرفته
۱۹ آنرا نزد حَزائیل پادشاه اَرام فرستاد واو ازاورشلیم برفت٭ وبقیّهٔ وقایع یوآش
۲۰ وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهانِ یهودا مکتوب نیست٭ وخادمانش
برخاسته فتنه انکیختند ویوآش‌را درخانهٔ مِلّو براهیکه بسوی سِلّی فرو میرود
۲۱ کشتند٭ زیرا خادمانش یوزاکار بن شِمْعَت ویَهُوزاباد بن شومیر اورا زدند که
مُرد واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند وپسرش اَمَصْیا درجایش
سلطنت نمود٭

باب سیزدهم

۱ درسال بیست وسوّم یوآش بن اَخَزْیا پادشاه یهودا یَهُواَخاز بن ییهو براسرائیل
۲ درسامره پادشاه شده هفده سال سلطنت نمود٭ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
بعمل آورد ودرپی کناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود
۳ سلوك نموده ازآن اجتناب نکرد٭ پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده

ايشانرا بدست حَزائيل پادشاه آرام وبدست بَنْهَدَد پسر حزائيل همهٔ روزها تسليم
۴ نمود * ويَهُوآحاز نزد خداوند تضرّع نمود وخداوند اورا اجابت فرمود زيراكه
۵ تنگیْ اسرائيل‌را ديد كه چگونه پادشاه آرام ايشانرا بتنگ مياورد * وخداوند
نجات دهنده باسرائيل داد كه ايشان از زيردست آراميان بيرون آمدند وبنی
۶ اسرائيل مثل ايّام سابق درخيمه‌های خود ساكن شدند * امّا ازگناهان خانهٔ
يَرُبْعام كه اسرائيل‌را مرتكب گناه ساخته بود اجتناب ننموده درآن سلوك كردند
۷ واشيره نيز درسامره ماند * وبرای يَهُوآحاز ازقوم بجز پنجاه سوار وده عرّابه وده
هزار پياده وانگذاشت زيراكه پادشاه آرام ايشانرا تلف ساخته وايشانرا پايمال
۸ كرده مثل غبار گردانيده بود * وبقيّهٔ وقايع يَهُوآحاز وهرچه كرد وتهوّر او آيا
۹ دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب نيست * پس يَهُوآحاز با پدران
خود خوابيد واورا درسامره دفن كردند وپسرش يوآش درجايش سلطنت نمود *
۱۰ ودر سال سی وهفتم يوآش پادشاه يَهُودا يهوآش بن يَهُوآحاز براسرائيل درسامره
۱۱ پادشاه شد وشانزده سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورد واز تمامیْ گناهان يَرُبْعام بن نباط كه اسرائيلرا مرتكب گناه ساخته بود اجتناب
۱۲ نكرده درآنها سلوك مينمود * وبقيّهٔ وقايع يوآش وهرچه كرد وتهوّر او كه چگونه
با اَمَصْيا پادشاه يهودا جنگ كرد آيا دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب
۱۳ نيست * ويوآش با پدران خود خوابيد ويَرُبْعام بركرسیْ وی نشست ويوآش با
۱۴ پادشاهان اسرائيل درسامره دفن شد * واَلِيشَع بيماریْ كه ازآن مُرد مريض
شد ويوآش پادشاه اسرائيل نزد وی فرو شده براو بگريست وگفت ای پدر من
۱۵ ای پدر من ای عرابهٔ اسرائيل وسوارانش * واَلِيشَع ويرا گفت كمان وتيرها بگير
۱۶ وبرای خود كمان وتيرها گرفت * وبپادشاه اسرائيل گفت كمانرا بدست خود
بگير پس آنرا بدست خود گرفت واَلِيشَع دست خودرا بردست پادشاه نهاد *
۱۷ وگفت پنجره‌را بسوی مشرق بازكن پس آنرا بازكرد واَلِيشَع گفت بينداز پس
انداخت واو گفت تير ظفر خداوند يعنی تير ظفر برآرام زيراكه آراميانرا درافيق
۱۸ شكست خواهی داد تا تلف شوند * وگفت تيرهارا بگير پس گرفت وبپادشاه
۱۹ اسرائيل گفت زمينرا بزن پس سه مرتبه آنرا زده باز ايستاد * ومرد خدا باو خشم

نموده کفت میبایست پنج شش مرتبه زده باشی آنکاه آرامیانرا شکست میدادی تا
٢٠ تلف میشدند امّا حال آرامیانرا فقط سه مرتبه شکست خواهی داد٭ وأَلِیشَع
وفات کرد واورا دفن نمودند ودر وقت تحویل سال لشکرهای موآب بزمین
٢١ درآمدند٭ وواقع شد که چون مردیرا دفن میکردند آن لشکررا دیدند وآن
مُرده‌را درقبر أَلِیشَع انداختند وچون آن میّت به‌استخوانهای أَلِیشَع برخورد زنده
٢٢ کشت وبپایهای خود ایستاد٭ وحَزائیل پادشاه آرام اسرائیل‌را درتمامئ ایّام
٢٣ یَهُوآخاز بتنك آورد٭ امّا خداوند برایشان رأفت وترحّم نموده بخاطر عهد خود
که با ابراهیم واسحق ویعقوب بسته بود بایشان التفات کرد ونخواست ایشانرا
٢٤ هلاك سازد وایشانرا ازحضور خود هنوز دور نینداخت٭ پس حَزائیل پادشاه
٢٥ آرام مُرد وپسرش بَنْهَدَد بجایش پادشاه شد٭ ویَهُوآش بن یَهُوآخاز شهرهائیرا که
حَزائیل ازدست پدرش یَهُوآخاز بجنك کرفته بود ازدست بَنْهَدَد بن حَزائیل بازپس
کرفت ویَهُوآش سه مرتبه اورا شکست داده شهرهای اسرائیل‌را استرداد نمود٭

باب چهاردهم

١ درسال دوّم یوآش بن یَهُوآخاز پادشاه اسرائیل أَمَصْیا بن یوآش پادشاه یَهُودا
٢ آغاز سلطنت نمود٭ وبیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال
٣ دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَهُوْعَدّان اورشلیمی بود٭ وآنچه درنظر
خداوند پسند بود بعمل آورد امّانه مثل پدرش داود بلکه موافق هرچه پدرش
٤ یوآش کرده بود رفتار مینمود٭ لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز
٥ درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند٭ وهنکامیکه سلطنت
دردستش مستحکم شد خادمان خودرا که پدرش پادشاه‌را کشته بودند بقتل
٦ رسانید٭ امّا پسرانِ قاتلانرا نکشت بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند
امر فرموده وکفته بود پدران بجههٔ پسران کشته نشوند وپسران بجههٔ پدران مقتول
٧ نکردند بلکه هرکس بجههٔ کناه خود کشته شود٭ واو ده هزار نفر از أَدُومیانرا
دروادئ مِلْح کشت وسالَع‌را درجنك کرفت وآنرا تا بامروز یُقْتَئِیل نامید٭
٨ آنکاه أَمَصْیا رسولان نزد یَهُوآش بن یَهُوآخاز بن یِیهُو پادشاه اسرائیل فرستاده

٩ کفت بیا تا با یکدیکر مقابله نمائیم * و یهوآش پادشاه اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه
یهودا فرستاده کفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان فرستاده کفت دختر
خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که در لُبْنان بود کذر کرده شترخاررا
١٠ پایمال نمود * اَدُومرا البتّه شکست دادی ودلت ترا مغرور ساخته است پس فخر
نموده درخانهٔ خود بمان زیرا برای چه بلارا برای خود برمیانکیزانی تا خودت
١١ ویهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا کوش نداد پس یَهُوآش پادشاه اسرائیل
برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا دربیت شمس که دریهودا است با یکدیکر
١٢ مقابله نمودند * ویهودا ازحضور اسرائیل منهزم شده هرکس بخیمهٔ خود فرار
١٣ کرد * ویهوآش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یَهُوآش بن اَخَزْیا پادشاه یهودارا
دربیت شمس کرفت وباورشلیم آمده حصار اورشلیمرا ازدروازهٔ افرایم تا دروازهٔ
١٤ زاویه یعنی چهارصد ذراع منهدم ساخت * وتمامیٔ طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که
درخانهٔ خداوند ودر خزانها خانهٔ پادشاه یافت شد وبَرْغمالان کرفته بسامره
١٥ مراجعت کرد * وبقیّهٔ اعمالیکه یَهُوآش کرد وتهوّر او وچکونه با اَمَصْیا پادشاه
یهودا جنك کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
١٦ ویَهُوآش با پدران خود خوابید وبا پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد وپسرش
١٧ یَرُبْعام درجایش پادشاه شد * واَمَصْیا ابن یوآش پادشاه یهودا بعد ازوفات
١٨ یَهُوآش بن یَهُوآخاز پادشاه اسرائیل پانزده سال زندکانی نمود * وبقیّهٔ وقایع
١٩ اَمَصْیا آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * ودر اورشلیم
بروی فتنه انکیختند پس او بهلاکیش فرار کرد وازعقبش بهلاکیش فرستاده اورا
٢٠ درآنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدران خود در اورشلیم درشهر داود
٢١ دفن شد * وتمامیٔ قوم یهودا عَزَرْیارا که شانزده ساله بود کرفته اورا بجای
٢٢ پدرش اَمَصْیا پادشاه ساختند * او اِیلَترا بنا کرد وبعد ازآنکه پادشاه با پدران
٢٣ خود خوابیده بود آنرا برای یهودا استرداد ساخت * ودر سال پانزدهم اَمَصْیا
بن یوآش پادشاه یهودا یَرُبْعام بن یَهُوآش پادشاه اسرائیل درسامره آغاز سلطنت
٢٤ نمود وچهل ویك سال پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورده از تمامیٔ کناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود اجتناب

۲۵ ننمود * او حدود اسرائیل‌را از مدخل حمات تا دریای عربه استرداد نمود
موافق کلامیکه یهوه خدای اسرائیل بواسطهٔ بندهٔ خود یونس بن امتّائ نبیّ که
۲۶ از جتّ حافر بود گفته بود * زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ
بود چونکه نه محبوس ونه‌آزادی باقی ماند ومعاونی بجهة اسرائیل وجود نداشت *
۲۷ امّا خداوند بمحو ساختن نام اسرائیل اززیر آسمان تکلّم ننمود لهذا ایشانرا بدست
۲۸ یربعام بن یوآش نجات داد * وبقیّهٔ وقایع یربعام وآنچه کرد وتهوّر او که
چگونه جنگ نمود وچگونه دمشق وحماترا که ازآن یهودا بود برای اسرائیل
۲۹ استرداد ساخت آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس
یربعام با پدران خود یعنی با پادشاهان اسرائیل خوابید وپسرش زکریّا درجایش
سلطنت نمود *

باب پانزدهم

۱ ودرسال بیست وهفتم یربعام پادشاه اسرائیل عزریا ابن امصیا پادشاه یهودا
۲ آغاز سلطنت نمود * وشانزده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه ودو سال دراورشلیم
۳ پادشاهی کرد واسم مادرش یکلیای اورشلیمی بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
۴ بود موافق هرچه پدرش امصیا کرده بود بجا آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته
نشد وقوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند وبخور میسوزانیدند *
۵ وخداوند پادشاه‌را مبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانهٔ ساکن
۶ ماند ویوتام پسر پادشاه برخانهٔ او بود وبرقوم زمین داوری مینمود * وبقیّهٔ
وقایع عزریا وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست *
۷ پس عزریا با پدران خود خوابید واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند
۸ وپسرش یوتام درجایش پادشاه شد * درسال سی وهشتم عزریا پادشاه
یهودا زکریّا ابن یربعام براسرائیل درسامره پادشاه شد وشش ماه پادشاهی کرد *
۹ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بنحویکه پدرانش میکردند بعمل آورد وازگناهان
۱۰ یربعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس شلّوم
بن یابیش براو شوریده اورا درحضور قوم زد وکشت وبجایش سلطنت نمود *

۱۱ وبقیّهٔ وقایع زَکَرِیّا اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است *
۱۲ این کلام خداوند بود که آنرا به یِهُو خطاب کرده کفت پسران تو تا پشت چهارم
۱۳ برکرسیّ اسرائیل خواهند نشست پس همچنین بوقوع پیوست * درسال سی
ونهم عُزِّیّا پادشاه یهودا شَلّوم بن یابیش پادشاه شد ویك ماه درسامره سلطنت
۱۴ نمود * ومَنَحیم بن جادی ازتِرْصَه برآمده بسامره داخل شد وشَلّوم بن یابیش را
۱۵ درسامره زده اورا کشت وبجایش سلطنت نمود * وبقیّهٔ وقایع شَلّوم وفتنهٔ که
۱۶ کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * آنکاه مَنَحیم
تِفْصَح را با هرچه که درآن بود وحدودش را ازتِرْصَه زد ازانجهة که برای او باز
۱۷ نکردند آنرا زد وتمامیّ زنان حامله‌اش را شکم‌پاره کرد درسال سی ونهم
عَزَرْیا پادشاه یهودا مَنَحیم بن جادی براسرائیل پادشاه شد وده سال درسامره
۱۸ سلطنت نمود * وآنچه در نظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
۱۹ بن نَباط که اسرائیل را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس فُول
پادشاه اَشّور برزمین هجوم آورد ومَنَحیم هزار وزنهٔ نقره به فُول داد تا دست او
۲۰ باوی باشد وسلطنت را دردستش استوار سازد * ومَنَحیم این نقدرا براسرائیل یعنی
برجمیع متموّلان کذاشت تا هریك ازایشان پنجاه مثقال نقره بپادشاه اَشّور بدهند
۲۱ پس پادشاه اَشّور مراجعت نموده درزمین اقامت ننمود * وبقیّهٔ وقایع مَنَحیم وهرچه
۲۲ کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس مَنَحیم با
۲۳ پدران خود خوابید وپسرش فَقَحْیا بجایش پادشاه شد * ودرسال پنجاهم
عَزَرْیا پادشاه یَهُودا فَقَحْیا ابن مَنَحیم براسرائیل درسامره پادشاه شد ودو سال
۲۴ سلطنت نمود * وآنچه درنظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
۲۵ بن نَباط که اسرائیل را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * ویکی
ازسردارانش فَقَح بن رَمَلْیا براو شوریده اورا با اَرْجُوب واَرْیَه درسامره درقصرِ
خانهٔ پادشاه زد وباوی پنجاه نفر از بنی جِلْعاد بودند پس اورا کشته بجایش
۲۶ سلطنت نمود * وبقیّهٔ وقایع فَقَحْیا وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام
۲۷ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * درسال پنجاه ودوّم عَزَرْیا پادشاه
یَهُودا فَقَح بن رَمَلْیا براسرائیل درسامره پادشاه شد وبیست سال سلطنت نمود *

٢٨ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد وازگناهان یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیلرا
٢٩ مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود* درایّام فَقَح پادشاه اسرائیل تِغْلَتْ
فَلاسَر پادشاه اَشُور آمده عِیُّونْ وآبَل بیت مَعْکه و یانوح وقادِشْ وحاصور
٣٠ وجِلْعاد وجابَل وتمامیْ زمین نَفْتالی‌را کرفته ایشانرا باَشُور باسیری بُرد* ودر
سال بیستمِ یونام بن عُزِیّا هُوشَع بن اِیلَه برفَقَح بن رَمَلْیا بشورید واورا زده کُشت
٣١ ودر جایش سلطنت نمود* وبقیّهٔ وقایع فَقَحْ وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ
٣٢ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است* درسال دوم فَقَح بن رَمَلْیا پادشاه
٣٣ اسرائیل یونام بن عُزِیّا پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود* او بیست وپنج ساله بود
که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَرُوشا
٣٤ دختر صادوق بود* وآنچه درنظر خداوند شایسته بود موافق هرآنچه پدرش
٣٥ عُزِیّا کرد بعمل آورد* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم درمکانهای بلند
هنوز قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند واو باب عالیْ خانهٔ خداوندرا بنا
٣٦ نمود* وبقیّهٔ وقایع یونام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا
٣٧ مکتوب نیست* درآن ایّام خداوند شروع نموده رَصِینْ پادشاه اَرام وفَقَح
٣٨ بن رَمَلْیارا بریهودا فرستاد* پس یونام با پدران خود خوابید ودرشهر پدرش
داود با پدران خود دفن شد وپسرش آحاز بجایش سلطنت نمود*

باب شانزدهم

١ درسال هفدهم فَقَح بن رَمَلْیا آحاز بن یونام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود*
٢ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت نمود وآنچه
٣ درنظر یَهُوَه خدایش شایسته بود موافق پدرش داود عمل ننمود* ونه فقط
براه پادشاهان اسرائیل سلوك نمود بلکه پسر خودرا نیز از آتش کذرانید موافق
رجاسات اُمّتهائیکه خداوند ایشانرا ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود*
٤ ودرمکانهای بلند وتلّها وزیر هردرخت سبز قربانی میکذرانید وبخور میسوزانید*
٥ آنکاه رَصِینْ پادشاه اَرام وفَقَح بن رَمَلْیا پادشاه اسرائیل باورشلیم برای جنك
٦ برآمده آحازرا محاصره نمودند امّا نتوانستند غالب آیند* درآنوقت رَصِینْ پادشاه

ارام ایلت‌را برای ارامیان استرداد نمود و یهودرا از ایلت اخراج نمود وارامیان
٧ به‌ایلت داخل شده تا امروز درآن ساکن شدند * وآحاز رسولان نزد تغلت فلاسر
پادشاه آشور فرستاده گفت من بندهٔ تو و پسر تو هستم پس برآمده مرا ازدست پادشاه
٨ ارام وازدست پادشاه اسرائیل که بضدّ من برخاسته‌اند رهائی ده * وآحاز نقره
وطلائیرا که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌های خانهٔ پادشاه یافت شد گرفته آنرا نزد
٩ پادشاه آشور پیشکش فرستاد * پس پادشاه آشور ویرا اجابت نمود و پادشاه آشور
بدمشق برآمده آنرا گرفت واهل آنرا به‌قیر باسیری بُرد ورَصین‌را بقتل رسانید *
١٠ وآحاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر پادشاه آشور بدمشق رفت ومذبحیرا که
دردمشق بود دید وآحاز پادشاه شبیه مذبح وشکل آنرا برحسب تمامی صنعتش
١١ نزد اُریّای کاهن فرستاد * واوریّای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه ازدمشق
فرستاده بود بنا کرد واُوریّای کاهن تا وقت آمدن آحاز پادشاه ازدمشق آنرا
١٢ همچنان ساخت * وچون پادشاه ازدمشق آمد پادشاه مذبح‌را دید و پادشاه بمذبح
١٣ نزدیك آمده برآن قربانی گذرانید * وقربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردیٔ خودرا سوزانید
١٤ وهدیهٔ ریختنیٔ خویش‌را ریخت وخون ذبایح سلامتیٔ خودرا برمذبح پاشید * ومذبح
برنجین‌را که پیش خداوند بود آنرا ازروبروی خانه ازمیان مذبح خود وخانهٔ
١٥ خداوند آورده آنرا بطرف شمالیٔ آن مذبح گذاشت * وآحاز پادشاه اُوریّای
کاهنرا امر فرموده گفت قربانیٔ سوختنیٔ صبح وهدیهٔ آردیٔ شام وقربانیٔ سوختنیٔ
پادشاه وهدیهٔ آردیٔ اورا با قربانیٔ سوختنیٔ تمامیٔ قوم زمین وهدیهٔ آردیٔ ایشان
وهدایای ریختنیٔ ایشان برمذبح بزرگ بگذران وتمامیٔ خون قربانیٔ سوختنی وتمامی
١٦ خون ذبایح‌را برآن بپاش امّا مذبح برنجین برای من باشد تا مسئلت نمایم * پس
١٧ اُوریّای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود عمل نمود * وآحاز پادشاه
حاشیهٔ پایه‌هارا بریده حوض‌را ازآنها برداشت ودریاچه‌را از بالای گاوان برنجینیکه
١٨ زیرآن بودند فرود آورد وآنرا برسنگ فرشی گذاشت * ورواقِ سبت‌را که در
خانه بنا کرده بودند وراهیرا که پادشاه از بیرون بآن داخل میشد درخانهٔ
١٩ خداوند بخاطر پادشاه آشور تغییر داد * وبقیهٔ اعمال آحاز که کرد آیا در
٢٠ کتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس آحاز با پدران خود

خوابید و با پدران خویش در شهر داود دفن شد و پسرش حِزقیا درجایش
پادشاه شد ¤

باب هفدهم

۱ درسال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا هُوشَع بن ایلا براسرائیل درسامره پادشاه
۲ شد ونُه سال سلطنت نمود ¤ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد امّا
۳ نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند ¤ وشَلْمَناسَر پادشاه اَشُور بضدّ وی
۴ برآمد هُوشَع بندهٔ او شد وبرای او پیشکش آورد ¤ امّا پادشاه اَشُور درهُوشَع
خیانت یافت زیراکه رسولان نزد سَوا پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل
هرسال نزد پادشاه اَشُور نفرستاده پس پادشاه اَشُور اورا بند نهاده درزندان
۵ انداخت ¤ وپادشاه اَشُور برتمامئ زمین هجوم آورده بسامره برآمد وآنرا سه سال
۶ محاصره نمود ¤ ودرسال نهم هوشَعْ پادشاهِ اَشُور سامره‌را گرفت واسرائیلرا باَشُور
باسیری بُرد وایشانرا درحَلَحْ وخابور برنهرِ جُوزان ودرشهرهای مادیان سکونت
۷ داد ¤ وازاینجهة که بنی اسرائیل یَهُوَه خدای خود که ایشانرا از زمین مصر
از زیردست فرعون پادشاه مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند واز خدایان
۸ دیگر ترسیدند ¤ ودر فرایض اُمّتهائیکه خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج
۹ نموده بود ودر فرایضیکه پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوك نمودند ¤ وبنی
اسرائیل بخلاف یَهُوَه خدای خود کارهائیرا که درست نبود سِرًّا بعمل آوردند
ودرجمیع شهرهای خود از برجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار مکانهای بلند
۱۰ برای خود ساختند ¤ وتماثیل واَشیریمْ برهر تلّ بلند وزیر هردرخت سبز برای
۱۱ خویشتن ساختند ¤ ودرآن جایها مثل اُمّتهائیکه خداوند ازحضور ایشان رانده
بود در مکانهای بلند بخور سوزانیدند واعمال زشت بجا آورده خشم خداوندرا بهیجان
۱۲ آوردند ¤ وبتهارا عبادت نمودند که درباره آنها خداوند بایشان گفته بود این
۱۳ کاررا مکنید ¤ وخداوند بواسطهٔ جمیع انبیا وجمیع رائیان براسرائیل وبریهودا
شهادت میداد ومیگفت ازطریقهای زشت خود بازگشت نمائید واوامر وفرایض
مرا موافق تمامئ شریعتیکه بپدران شما امر فرمودم وبواسطهٔ بندگان خود انبیا نزد
۱۴ شما فرستادم نگاه دارید ¤ امّا ایشان اطاعت ننموده گردنهای خودرا مثل

کردنهای پدران ایشان که یَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردند سخت کردانیدند*
١٥ وفرایض او وعهدیکه با پدران ایشان بسته وشهادانرا که بایشان داده بود ترك
نمودند وپیروئی اباطیل نموده باطل کردیدند وامّتهائیرا که به‌اطراف ایشان بودند
وخداوند ایشانرا دربارهٔ آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمائید پیروی
١٦ کردند* وتمامئ اوامر یَهُوَه خدای خودرا ترك کرده بتهای ریخته شده یعنی دو
کوساله برای خود ساختند واشیره‌را ساخته بتمامئ لشکر آسمان سجده کردند وبَعل را
١٧ عبادت نمودند* وپسران ودختران خودرا از آتش کذرانیدند وفالکیری
وجادوکری نموده خویشتنرا فروختند تا آنچه درنظر خداوند ناپسند بود به‌عمل
١٨ آورده خشم اورا بهیجان بیاورند* پس ازاینجهة غضب خداوند براسرائیل بشدّت
افروخته شده ایشانرا ازحضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی
١٩ نماند* امّا یهودا نیز اوامر یَهُوَه خدای خودرا نکاه نداشتند بلکه بفرایضیکه
٢٠ اسرائیلیان ساخته بودند سلوك نمودند* پس خداوند تمامئ ذرّیت اسرائیل‌را ترك
نموده ایشانرا ذلیل ساخت وایشانرا بدست تاراج کنندکان تسلیم نمود حتّی اینکه
٢١ ایشانرا ازحضور خود دور انداخت* زیراکه او اسرائیلرا ازخاندان داود منشق
ساخت وایشان یَرُبْعام بن نَباطرا به‌پادشاهی نصب نمودند ویَرُبْعام اسرائیلرا
٢٢ ازپیروئ خداوند برکردانیده ایشانرا مرتکب کناه عظیم ساخت* وبنی اسرائیل
٢٣ بتمامئ کناهانیکه یَرُبْعام ورزیده بود سلوك نموده ازآنها اجتناب نکردند* تا آنکه
خداوند اسرائیل‌را موافق آنچه بواسطهٔ جمیع بندکان خود انبیا کفته بود ازحضور
خود دور انداخت پس اسرائیل از زمین خود تا امروز به‌اَشّور جلای وطن
٢٤ شدند* وپادشاه اَشّور مردمان ازبابِل وکُوت وعِوّا وحمات وسَفَرْوایِم
آورده ایشانرا بجای بنی اسرائیل درشهرهای سامره سکونت داد وایشان سامره‌را
٢٥ بتصرّف آورده درشهرهایش ساکن شدند* وواقع شد که درابتدای سکونت
ایشان درآنجا ازخداوند نترسیدند لهذا خداوند شیران درمیان ایشان فرستاد که
٢٦ بعضی ازایشانرا کشتند* پس بپادشاه اَشّور خبر داده کفتند طوایفیکه کوچانیدی
وساکن شهرهای سامره کردانیدی قاعدهٔ خدای آن زمینرا نمیدانند واو شیران
درمیان ایشان فرستاده است واینك ایشانرا میکشند ازاینجهة که قاعدهٔ خدای آن

٢٧ زمينرا نميدانند* و پادشاه اَشُور امر فرموده كفت يكى ازكاهنانيرا كه ازآنجا
كوچانيديد بفرست تا برود ودرآنجا ساكن شود وايشانرا موافق قاعدهٔ خداى
٢٨ زمين تعليم دهد* پس يكى ازكاهنانيكه ازسامره كوچانيده بودند آمد ودر بيت ئيل
٢٩ ساكن شده ايشانرا تعليم داد كه چكونه خداوندرا بايد بپرستند* امّا هرامّت
خدايان خودرا ساختند ودر خانه‌هاى مكانهاى بلندكه سامريان ساخته بودند
٣٠ كذاشتند يعنى هر امّتى درشهرخود كه درآن ساكن بودند* پس اهل بابل سُكُوت
٣١ بَنُوتْرا واهل كوت نَرْجَل‌را واهل حمات اَشِيمارا ساختند* وعِوّيان نِبْحَز ونرتاك‌را
ساختند واهل سَفَروايِمْ پسران خودرا براى اَدْرَمَّلَك وعَنَمَّلَك كه خدايان
٣٢ سَفَروايِمْ بودند بآتش ميسوزانيدند* پس يَهُوَه‌را ميپرستيدند وكاهنان براى مكانهاى
بلند ازميان خود ساختند كه براى ايشان درخانه‌هاى مكانهاى بلند قربانى
٣٣ ميكذرانيدند* پس يَهُوَه‌را ميپرستيدند وخدايان خودرا نيز بروفق رسوم امّتهائيكه
٣٤ ايشانرا ازميان آنها كوچانيده بودند عبادت مينمودند* ايشان تا امروز برحسب
عادت نخستين خود رفتار مينمايند ونه ازيَهُوَه ميترسند ونه موافق فرايض واحكام
او ونه مطابق شريعت واوامريكه خداوند بپسران يعقوب كه اورا اسرائيل نام نهاد
٣٥ امر نمود رفتار ميكنند* با آنكه خداوند با ايشان عهد بسته بود وايشان‌را امر
فرموده كفته بود ازخدايان غير مترسيد وآنهارا سجده منمائيد وعبادت مكنيد
٣٦ وبراى آنها قربانى مكذرانيد* بلكه ازيَهُوَه فقط كه شمارا اززمين مصر بقوّت
عظيم وبازوى افراشته بيرون آورد بترسيد واورا سجده نمائيد وبراى او قربانى
٣٧ بكذرانيد* وفرايض واحكام وشريعت واوامريرا كه براى شما نوشته است هميشهٔ
٣٨ اوقات متوجّه شده بجا آوريد واز خدايان غير مترسيد* وعهديرا كه باشما بستم
٣٩ فراموش مكنيد وازخدايان غير مترسيد* زيرا اكر ازيَهُوَه خداى خود بترسيد
٤٠ او شمارا ازدست جميع دشمنان شما خواهد رهانيد* امّا ايشان نشنيدند بلكه موافق
٤١ عادت نخستين خود رفتار نمودند* پس آن امّتها يَهُوَه‌را ميپرستيدند وبتهاى
خودرا نيز عبادت ميكردند وهمچنين پسران ايشان وپسران پسران ايشان بنحويكه
پدران ايشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مينمايند*

باب هجدهم

۱ ودر سال سوّم هُوشَع بن ایلَه پادشاه اسرائیل حِزْقیّا ابن آحاز پادشاه یهودا آغاز
۲ سلطنت نمود * او بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال دراورشلیم
۳ سلطنت کرد واسم مادرش اَبی دختر زَکَرِیّا بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
۴ بود موافق هرچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * او مکانهای بلندرا برداشت
وتماثیل‌را شکست واَشیره‌را قطع نمود ومار برنجین‌را که موسی ساخته بود خورد
کرد زیراکه بنی اسرائیل تا آنزمان برایش بخور میسوزانیدند واو آنرا نَحُشْتان
۵ نامید * او بر یَهُوَه خدای اسرائیل توکّل نمود وبعد ازاو ازجمیع پادشاهان یهودا
۶ کسی مثل او نبود ونه ازآنانیکه قبل ازاو بودند * وبخداوند چسپیده ازپیروئ او
۷ انحراف نورزید واوامریرا که خداوند بموسی امر فرموده بود نگاه داشت * وخداوند
با او میبود وبهر طرفیکه رو مینمود فیروز میشد وبر پادشاه اَشُّور عاصی شده اورا
۸ خدمت ننمود * او فلسطینیانرا تاغَزَّه وحدودش واز بُرجهای دیده‌بانان تا
۹ شهرهای حصاردار شکست داد * ودر سال چهارم حِزْقیا پادشاه که سال
هفتم هُوشَع بن ایلَه پادشاه اسرائیل بود شَلْمَنْاسَرْ پادشاه اَشُّور بسامره برآمده آنرا
۱۰ محاصره کرد * ودر آخر سال سوّم درسال ششم حِزْقیّا آنرا گرفتند یعنی درسال
۱۱ نهم هُوشَع پادشاه اسرائیل سامره گرفته شد * وپادشاه اَشُّور اسرائیلرا باَشُّور
کوچانیده ایشانرا درحَلَح وخابُورِ نَهْر جوزان ودر شهرهای مادیان برده سکونت
۱۲ داد * ازآنجهة که آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیده بودند وازعهد او وهرچه موسی
بندهٔ خداوند امر فرموده بود تجاوز نمودند وآنرا اطاعت نکردند وبعمل نیاوردند *
۱۳ ودر سال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه سَنْحاریبْ پادشاه اَشُّور برتمامیٔ شهرهای حصاردار
۱۴ یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود * وحِزْقیّا پادشاه یهودا نزد پادشاه اَشُّور بهلاکیش
فرستاده گفت خطا کردم ازمن برگرد وآنچه‌را که برمن بگذاری ادا خواهم کرد
پس پادشاه اَشُّور سیصد وزنهٔ نقره وسی وزنهٔ طلا برحِزْقیّا پادشاه یهودا گذاشت *
۱۵ وحِزْقیّا تمامیٔ نقره‌را که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌هائ خانهٔ پادشاه یافت شد
۱۶ داد * درآنوقت حِزْقیّا طلارا ازدرهای هیکل خداوند واز ستونهائیکه حِزْقیّا

۱۷ پادشاه یهودا آنهارا بطلا پوشانیده بود کنده آنرا بپادشاه اَشور داد* وپادشاه
اَشور تَرتان ورَبسارِیس ورَبشاقی را از لاکیش نزد حِزقیّا پادشاه باورشلیم با موکب
عظیم فرستاد وایشان برآمده باورشلیم رسیدند وچون برآمدند رفتند ونزد قنات
۱۸ برکهٔ فوقانی که بسر راه مزرعهٔ کازر است ایستادند* وچون پادشاه‌را خواندند
اِلْیاقیم بن حِلقیا که ناظر خانه بود وشِبنای کاتب ویُوآخ بن آساف وقایع نکار
۱۹ نزد ایشان بیرون آمدند* ورَبشاقی بایشان کفت بهحِزقیّا بکوئید سلطان عظیم
پادشاه اَشور چنین میکوید این اعتماد شما که برآن توکّل مینمائید چیست*
۲۰ تو سخن میکوئی امّا مشورت وقوّتِ جنك تومحض سخن باطل است. الآن
۲۱ کیست که براو توکّل نمودهٔ که برمن عاصی شدهٔ* اینك حال برعصای این
نیٔ خورد شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکر کسی برآن تکیه کند بدستش
فرو رفته آنرا مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه
۲۲ بروی توکّل مینمایند* واکر مرا کوئید که بریَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا
او آن نیست که حِزقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است وبه یهودا
۲۳ واورشلیم کفته که پیش این مذبح دراورشلیم سجده نمائید* پس حال با آقایم پادشاه
اَشور شرط ببند ومن دو هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها
۲۴ توانی کذاشت* پس چکونه روی یك پاشا ازکوچکترین بندکان آقایمرا خواهی
۲۵ برکردانید وبرمصر بجهة عرّابه‌ها وسواران توکّل داری* وآیا من الآن بی اذن
خداوند براین مکان بجهة خرابیٔ آن برآمده‌ام خداوند مرا کفته است براینزمین
۲۶ برآی وآنرا خراب کن* آنکاه الیاقیم بن حِلقیّا وشِبنا ویوآخ بهرَبشاقی کفتند
تمنّا اینکه با بندکانت بزبان اَرامی کفتکو نمائی که آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود
۲۷ درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو منمای* رَبشاقی بایشان کفت آیا آقایم مرا نزد
آقایت ونو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم مکر مرا نزد مردانیکه برحصار
نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا بخورند وبول خودرا بنوشند*
۲۸ پس رَبشاقی ایستاد وبآواز بلند بزبان یهود صدا زد وخطاب کرده کفت کلام
۲۹ سلطان عظیم پادشاه اَشوررا بشنوید* پادشاه چنین میکوید حِزقیّا شمارا فریب
۳۰ ندهد زیراکه او شمارا نمیتواند ازدست وی برهاند* وحزقیّا شمارا بریَهُوَه مطمئن

نسازد ونكويد كه يَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانيد واينشهر بدست پادشاه اَشُور تسليم
٣١ نخواهد شد* به حِزْقيّا كوش مدهيد زيراكه پادشاه اَشُور چنين ميكويد با من
صلح كنيد ونزد من بيرون آئيد تا هركس ازمَوِ خود وهركس ازانجير خويش
٣٢ بخورد وهركس ازآب چشمهٔ خود بنوشد* تا بيايم وشمارا بزمين مانند زمين
خودتان بياورم يعني بزمينِ غلّه وشيره وزمينِ نان وتاكستانها وزمينِ زيتونهاى
نيكو وعسل تا زنده بمانيد ونميريد پس به حِزْقيّا كوش مدهيد زيراكه شمارا
٣٣ فريب ميدهد وميكويد يَهُوَه مارا خواهد رهانيد* آيا هيچكدام ازخدايان
٣٤ اُمّتها هيچ وقت زمينِ خودرا ازدست پادشاه اَشُور رهانيده است* خدايان
حَمَات وأَرْفاد كجايند وخدايان سَفَروايِم وهينَع وعِوّا كجا وآيا سامره‌را ازدست
٣٥ من رهانيده‌اند* ازجميع خدايان اين زمينها كدامند كه زمين خويشرا ازدست
٣٦ من نجات داده‌اند تا يَهُوَه اورشليم‌را ازدست من نجات دهد* امّا قوم
سكوت نموده باو هيچ جواب ندادند زيراكه پادشاه امر فرموده وكفته بود كه
٣٧ اورا جواب ندهيد* پس الياقيم بن حِلْقِيّا كه ناظر خانه بود وشِبْنَهٔ
كاتب ويواخ بن آسافِ وقايع نكار با جامهٔ دريده نزد حِزْقيّا آمدند وسخنان
رَبْشاقيرا باو بازكفتند*

باب نوزدهم

١ وواقع شد كه چون حِزْقيّا پادشاه اينرا شنيد لباس خودرا چاك زده وپلاس
٢ پوشيده بخانهٔ خداوند داخل شد* والياقيم ناظر خانه وشِبْنَهٔ كاتب ومشايخ
٣ كَهَنه‌را ملبّس بپلاس نزد اشعيا ابن آموص نبىّ فرستاده* بوى كفتند حِزْقيّا
چنين ميكويد كه امروز روز تنكى وتأديب واهانت است زيراكه پسران بفم رحم
٤ رسيده‌اند وقوّت زائيدن نيست* شايد يَهُوَه خدايت تمامىٔ سخنان رَبْشاقيرا كه
آقايش پادشاه اَشُور اورا براى اهانت نمودن خداى حى فرستاده است بشنود
وسخنانيرا كه يَهُوَه خدايت شنيده است توبيخ نمايد پس براى بقيّهٔ كه يافت ميشوند
٥ تضرّع نما* وبندكان حِزْقيّا پادشاه نزد اشعيا آمدند* واشعيا بايشان كفت
٦ بآقاى خود چنين كوئيد كه خداوند چنين ميفرمايد ازسخنانيكه شنيدى كه بندكان
٧ پادشاه اَشُور بآنها بمن كفر كفته‌اند مترس* همانا روحى براو ميفرستم كه خبرى

شنیده بولایت خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم
۸ ساخت* پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه آشوررا یافت که با لِبْنَه جنك
۹ میکرد زیرا شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است* ودربارهٔ تِرهاقَه پادشاهِ
حَبَش خبری شنیده بود که بجههٔ مقاتله با تو بیرون آمده است (پس چون شنید)
۱۰ بار دیکر ایلچیان نزد حِزْقیّا فرستاده کفت* به حِزْقیّا پادشاه یهودا چنین کوئید
خدای تو که باو توکّل مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه
۱۱ آشور تسلیم نخواهد شد* اینك تو شنیدهٔ که پادشاهان آشور با همهٔ ولایتها چه
۱۲ کرده وچکونه آنهارا بالکلّ هلاك ساخته اند وآیا تو رهائی خواهی یافت* آیا
خدایان امّتهائیکه پدران من ایشانرا هلاك ساختند مثل جَوْزان وحاران ورَصَف
۱۳ وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند ایشانرا نجات دادند* پادشاه حَمات کجا است
۱٤ وپادشاه اَرْفاد وپادشاه شهر سَفَرْوایم وهینَع وعِوّا* وحِزْقیّا مکتوب‌را
ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند وحِزْقیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور
۱۵ خداوند پهن کرد* وحِزْقیّا نزد خداوند دعا نموده کفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا
۱٦ هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ* ای خداوند کوش خودرا فراکرفته بشنو ای
خداوند چشمان خودرا کشوده ببین وسخنان سَنْحاریب‌را که بجههٔ اهانت نمودن
۱۷ خدای حیّ فرستاده است استماع نما* ای خداوند راست است که پادشاهان
۱۸ آشور امّتها وزمین ایشانرا خراب کرده است* وخدایان ایشانرا بآتش انداخته
زیراکه خدا نبودند بلکه ساختهٔ دست انسان ازچوب وسنك پس باین سبب آنهارا
۱۹ تباه ساختند* پس حال ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع
۲۰ ممالك جهان بدانند که تو تنها ای یَهُوَه خدا هستی* پس اشعیا ابن آموص نزد
حِزْقیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید آنچه‌را که دربارهٔ سَنْحاریب
۲۱ پادشاه آشور نزد من دعا نمودی اجابت کردم* کلامیکه خداوند در باره‌اش
کفته این است* آن باکرهٔ دختر صهیون ترا حقیر شمرده استهزاء نموده است
۲۲ ودختر اورشلیم سرِ خودرا بتو جنبانیده است* کیست که اورا اهانت کرده کفر
کفتهٔ وکیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خودرا بعلیّین افراشتهٔ مکر قدّوس

٢٣ اسرائیل نیست* بواسطهٔ رسولانت خداوندرا اهانت کرده کفتهٔ بکثرت
عرّابه‌های خود برباندئ کوهها و باطراف لُبنان برآمده‌ام وبلندترین سروهای
آزادش و بهترین صنوبرهایشرا قطع نموده ببلندئ اقصایش و بدرختستان بوستانش
٢٤ داخل شده‌ام* ومن حفره کنده آب غریب نوشیدم وبکف پای خود تمامئ نهرهای
٢٥ مصررا خشك خواهم کرد* آیا نشنیدهٔ که من اینرا از زمان سلف کرده‌ام واز ایّام
قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور آمده وشهرهای
٢٦ حصاردار را خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی* ازاینجهة ساکنان آنها
کم قوّت بوده ترسان وخجل شدند* مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف پشت بام
٢٧ ومثل غلّهٔ که پیش ازرسیدنش پژمرده شود کردیدند* امّا من نشستن ترا وخروج
٢٨ ودخولت وخشمیرا که برمن داری میدانم* چونکه خشمیکه برمن داری وغرور
تو بکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا بیبنئ تو ولکام خودرا بلبهایت
٢٩ کذاشته ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید* وعلامت برای تو این خواهد بود
که امسال غلّهٔ خودرو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال
٣٠ سوّم بکارید وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید* وبقیّهٔ که
ازخاندان یهودا رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وببالا میوه
٣١ خواهند آورد* زیراکه بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند
٣٢ آمد* غیرت یَهُوَه اینرا بجا خواهد آورد* بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشور
چنین میکوید که باین شهر داخل نخواهد شد وبانجا تیر نخواهد انداخت ودر
٣٣ مقابلش با سپر نخواهد آمد ومنجنیق‌را درپیش آن برنخواهد افراشت* براهیکه
آمده است بهمان برخواهد کشت وباین شهر داخل نخواهد شد* خداوند اینرا
٣٤ میکوید* زیراکه اینشهررا حمایت کرده بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود
٣٥ آنرا نجات خواهم داد* پس فرشتهٔ خداوند درآنشب بیرون آمده صد
وهشتاد وپنجهزار نفر ازاُردوی آشوررا زد وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع
٣٦ آنها لاشهای مرده بودند* وسَنحاریب پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید
٣٧ وبرکشته در نِینَوی ساکن شد* وواقع شد که چون او درخانهٔ خدای خویش

نِسْروك عبادت میکرد پسرانش اَدْرَمَّلَك وشَرآصَر اورا بشمشیر زدند وایشان
بزمین آراراط فرار کردند و پسرش آسَرْحَدُّون بجایش سلطنت نمود *

باب بیستم

۱ در آن ایّام حِزقِیّا بیمار ومشرف بموت شد واشعیا ابن آموصِ نبیّ نزد وی آمده
اورا گفت * خداوند چنین میگوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیرا که میمیری وزنده
۲ نخواهی ماند * آنگاه او روی خودرا بسوی دیوار برگردانید ونزد خداوند دعا
۳ نموده گفت * ای خداوند مسئلت اینکه یاد آوری که چگونه بحضور تو به امانت
وبدل کامل سلوك نمودهام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آوردهام پس
۴ حِزْقِیّا زار زار بگریست * وواقع شد قبل ازآنکه اشعیا ازوسط شهر بیرون
۵ رود که کلام خداوند بروی نازل شده گفت * برگرد وپیشوای قوم من حِزْقِیّا
بگو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میگوید دعای ترا شنیدم واشکهای ترا
دیدم اینك ترا شفا خواهم داد ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند داخل خواهی شد *
۶ ومن برروزهای تو پانزده سال خواهم افزود وترا واینشهررا ازدست پادشاه
آشُور خواهم رهانید واینشهررا بخاطر خود وبه خاطر بندهٔ خود داود حمایت
۷ خواهم کرد * واشعیا گفت که قرصی ازانجیر بگیرید وایشان آنرا گرفته بردُمّل
۸ گذاشتند که شفا یافت * وحِزْقِیّا باشعیا گفت علامتیکه خداوند مرا شفا خواهد
۹ بخشید ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند خواهم برآمد چیست * واشعیا گفت علامت
ازجانب خداوند که خداوند اینکلامرا که گفته است بجا خواهد آورد این است *
۱۰ آیا سایه ده درجه پیش برود یاده درجه برگردد * حِزْقِیّا گفت سهل است که
۱۱ سایه ده درجه پیش برود نی بلکه سایه ده درجه بعقب برگردد * پس اشعیای
نبیّ از خداوند استدعا نمود وسایهرا ازدرجاتیکه برساعت آفتابیٔ آحاز پائین
۱۲ رفته بود ده درجه برگردانید * ودر آنزمان بَرُودَكْ بَلَدان بن بَلَدان پادشاه
بابِل رسایل وهدیه نزد حِزْقِیّا فرستاد زیرا شنیده بود که حِزْقِیّا بیمار شده است *
۱۳ وحِزْقِیّا ایشانرا اجابت نمود وتمامیٔ خانهٔ خزانهای خودرا ازنقره وطلا وعطریّات
وروغن معطّر وخانهٔ اسلحهٔ خویش وهرچهرا که درخزاین او یافت میشد بایشان

نشان داد ودر خانه‌اش ودر تمامئ مملکتش چیزی نبود که حِزْقِیّا آنرا بایشان نشان
١٤ نداد * پس اشعیاء نبیّ نزد حِزْقِیّا پادشاه آمده ویرا کفت این مردمان چه کفتند
١٥ ونزد تو ازکجا آمدند حِزْقِیّا جواب داد ازجای دور یعنی از بابِل آمدند * او کفت
درخانهٔ تو چه دیدند حِزْقِیّا جواب داد هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی
١٦ درخزاین من نیست که بایشان نشان ندادم * پس اشعیا به حِزْقِیّا کفت کلام
١٧ خداوندرا بشنو * اینك روزها میاید که هرچه درخانهٔ تواست وآنچه پدرانت تا
امروز ذخیره کرده‌اند ببابِل برده خواهد شد * وخداوند میکوید که چیزی باقی
١٨ نخواهد ماند * وبعضی از پسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند
١٩ کرفت ودر قصر پادشاه بابِل خواجه خواهند شد * حِزْقِیّا باشعیا کفت کلام
خداوند که کفتی نیکواست ودیکر کفت هرآینه درایّام من سلامتی وامان خواهد
٢٠ بود * وبقیّهٔ وقایع حِزْقِیّا وتمامئ تهوّر او وحکایتِ حوض وقناتیکه ساخت وآبرا
٢١ بشهر آورد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس حِزْقِیّا
با پدران خود خوابید وپسرش مَنَسّی بجایش سلطنت نمود *

باب بیست ویکم

١ مَنَسّی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشلیم سلطنت نمود
٢ واسم مادرش حِفْصِیبَه بود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات
٣ امّتهائیکه خداوند آنهارا ازحضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود * زیرا
مکانهای بلندرا که پدرش حِزْقِیّا خراب کرده بود بار دیکر بنا کرد ومذبحها برای
بَعْل بنا نمود واشیره‌را بنوعیکه اَخاب پادشاه اسرائیل ساخته بود ساخت وتمامئ
٤ لشکر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت کرد * ومذبحها درخانهٔ خداوند بنا نمود که
٥ دربارهٔاش خداوند کفته بود اسم خودرا دراورشلیم خواهم کذاشت * ومذبحها
٦ برای تمامئ لشکر آسمان درهر دو صحن خانهٔ خداوند بنا نمود * وپسر خودرا ازآتش
کذرانید وفالکیری وافسونکری میکرد وبا اصحاب اجنّه وجادوکران مراوده مینمود
٧ ودرنظر خداوند شرارت بسیار ورزیده خشم اورا بهیجان آورد * وتمثال اشیره‌را
که ساخته بود درخانهٔ که خداوند دربارهٔاش بداود وپسرش سلیمان کفته بود که

در اینخانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامئ اسباط اسرائیل برگزیده‌ام اسم خودرا تا بأبد
۸ خواهم گذاشت برپا نمود * و پایهای اسرائیل‌را از زمینیکه بپدران ایشان داده‌ام
بار دیگر آواره نخواهم گردانید * بشرطیکه توجّه نمایند تا برحسب هرآنچه بایشان امر
فرمودم و برحسب تمامئ شریعتیکه بندهٔ من موسی بایشان امر فرموده بود رفتار
۹ نمایند * امّا ایشان اطاعت ننمودند زیراکه مَنَسّی ایشانرا اغوا نمود تا ازامّتهائیکه
۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند * وخداوند بواسطهٔ
۱۱ بندگان خود انبیا تکلّم نموده گفت * چونکه مَنَسّی پادشاه یَهُودا این رجاسات‌را
بجا آورد وبدتر ازجمیع اعمالِ آموریانیکه قبل ازاو بودند عمل نمود وبُتهای خود
۱۲ یَهُودارا نیز مرتکب گناه ساخت * بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید
اینك من براورشلیم ویهودا بلا خواهم رسانید که گوشهای هرکه آنرا بشنود صدا
۱۳ خواهد کرد * وبر اورشلیم ریسمانِ سامره وترازوی خانهٔ اَخاب‌را خواهم کشید
واورشلیم‌را پاك خواهم کرد بطوریکه کسی بشقابرا زدوده وواژگون ساخته آنرا
۱٤ پاك میکند * وبقیهٔ میراث خودرا پراکنده خواهم ساخت وایشانرا بدست دشمنان
ایشان تسلیم خواهم نمود وبرای جمیع دشمنانشان یغما وغارت خواهند شد *
۱۵ چونکه آنچه درنظر من ناپسند است بعمل آوردند وازروزیکه پدران ایشان ازمصر
۱٦ بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بهیجان آوردند * وعلاوه براین مَنَسّی خون
بیگناهان‌را ازحدّ زیاده ریخت تا اورشلیمرا سراسر پُرکرد سوای گناه او که
یهودارا بآن مرتکب گناه ساخت تا آنچه درنظر خداوند ناپسند است بجا آورند *
۱۷ وبقیّهٔ وقایع مَنَسّی وهرچه کرد وگناهیکه مرتکب آن شد آیا درکتاب تواریخ ایّام
۱۸ پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس مَنَسّی با پدران خود خوابید ودر باغ
خانهٔ خود یعنی درباغ عُزّا دفن شد وپسرش آمون بجایش پادشاه شد *
۱۹ آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه شد ودو سال دراورشلیم سلطنت نمود واسم
۲۰ مادرش مشُلّمت دختر حارُوص ازیُطبَه بود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
۲۱ موافق آنچه پدرش مَنَسّی کرد عمل نمود * وبتمامئ طریقیکه پدرش بآن سلوك
نموده بود رفتار کرد وبتهائیراکه پدرش پرستید عبادت کرد وآنهارا سجده نمود *
۲۲ ۲۳ ویَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرده بطریق خداوند سلوك ننمود * پس خادمان

٢٤ آمون براو شوريدند وپادشاه‌را درخانه‌اش كشتند * امّا اهل زمين همهٔ آنانيرا كه
برآمون پادشاه شوريده بودند بقتل رسانيدند واهل زمين پسرش يوشيارا درجايش
٢٥ بپادشاهی نصب كردند * وبقيهٔ اعماليكه آمون بجا آورد آيا دركتاب تواريخ ايّام
٢٦ پادشاهان يهودا مكتوب نيست * ودرقبرخود درباغ عُزّا دفن شد وپسرش
يُوشيّا بجايش سلطنت نمود *

باب بيست ودُوم

١ يُوشيّا هشت ساله بود كه پادشاه شد ودر اورشليم سی ويكسال سلطنت نمود
٢ واسم مادرش يَدِيدَه دخترعَدايه ازبُصْقَت بود * وآنچه‌را كه درنظر خداوند پسند
بود بعمل آورد وبتمامیٔ طريق پدر خود داود سلوك نموده بطرف راست يا چپ
٣ انحراف نورزيد * ودرسال هجدهم يُوشيّا پادشاه واقع شد كه پادشاه شافان
٤ بن اَصَلْيا بن مَشُلاّم كاتبرا بخانهٔ خداوند فرستاده كفت * نزد حِلْقِيّا رئيس كَهَنَه
برو واو نقره‌را كه بخانهٔ خداوند آورده ميشود ومستحفظانِ درآنرا ازقوم جمع ميكنند
٥ بشمارد * وآنرا بدست سركارانيكه برخانهٔ خداوند كماشته شده‌اند بسپارند تا ايشان
آنرا بكسانيكه درخانهٔ خداوند كار ميكنند بجهة تعمير خرابيهای خانه بدهند *
٦ يعنی به‌نجّاران وبنّايان ومعماران وتا چوبها وسنكهای تراشيده بجهة تعميرخانه
٧ بخرند * امّا نقره‌را كه بدست ايشان سپردند حساب نكردند زيراكه به‌امانت رفتار
٨ نمودند * وحِلْقِيّا رئيسِ كَهَنَه بشافانِ كاتب كفت كتاب توراة‌را درخانهٔ خداوند
٩ يافته‌ام وحِلْقِيّا آن كتابرا بشافان داد كه آنرا خواند * وشافان كاتب نزد پادشاه
بركشت وبپادشاه خبر داده كفت بندكانت نقره‌را كه درخانهٔ خداوند يافت شد
بيرون آوردند وآنرا بدست سركارانيكه برخانهٔ خداوند كماشته بودند سپردند *
١٠ وشافانِ كاتب پادشاه‌را خبر داده كفت حِلْقِيّاءِ كاهن كتابی بمن داده است پس
١١ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند * پس چون پادشاه سخنان سِفر توراة‌را شنيد
١٢ لباس خودرا دريد * وپادشاه حِلْقِيّاءِ كاهن واخيقام بن شافان وعَكْبُور بن ميكايا
١٣ وشافانِ كاتب وعَسايا خادم پادشاه‌را امر فرموده كفت * برويد واز خداوند
برای من وبرای قوم وبرای تمامیٔ يهودا دربارهٔ سخنانيكه دراين كتاب يافت ميشود

مسئلت نمائيد زيرا غضب خداوند که بريا افروخته شده است عظيم ميباشد ازانجهة
که پدران ما بسخنان اين کتاب کوش ندادند تا موافق هرآنچه دربارهٔ ما مکتوب
١٤ است عمل نمايند * پس حِلْقِياى کاهن واَخيقام وعَکْبُور وشافان وعَسايا نزد حُلْدَهٔ
نبيّه زن شُلّام بن تِقْوَه بن حَرْحَسِ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشليم ساکن
١٥ بود وبا وی سخن کفتند * واو بايشان کفت يَهُوَه خداى اسرائيل چنين ميکويد
١٦ بکسيکه شمارا نزد من فرستاده است بکوئيد * خداوند چنين ميکويد اينك من
بلائى براين مکان وساکنانش خواهم رسانيد يعنى تمامىٔ سخنان کتابرا که پادشاه
١٧ يهودا خوانده است * چونکه مرا ترك کرده براى خدايان ديکر بخور سوزانيدند
تا بتمامىٔ اعمال دستهاى خود خشم مرا بهيجان بياورند پس غضب من براين مکان
١٨ مشتعل شده خاموش نخواهد شد * ليکن بپادشاه يهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن
ازخداوند فرستاده است چنين بکوئيد يَهُوَه خداى اسرائيل چنين ميفرمايد ٭ دربارهٔ
١٩ سخنانيکه شنيدهٔ * چونکه دل تو نرم بود وهنکاميکه کلام مرا دربارهٔ اين مکان
وساکنانش شنيدى که ويران ومورد لعنت خواهند شد بحضور خداوند متواضع
شده لباس خودرا دريدى وبحضور من کريستى بنابرين خداوند ميکويد من نيز ترا
٢٠ اجابت فرمودم * لهذا اينك من ترا نزد پدرانت جمع خواهم کرد ودر قبر خود
بسلامتى کذارده خواهى شد وتمامىٔ بلارا که من براين مکان ميرسانم چشمانت نخواهد
ديد ٭ پس ايشان نزد پادشاه جواب آوردند *

باب بيست وسوّم

١ وپادشاه فرستاد که تمامىٔ مشايخ يَهُودا واورشليمرا نزد وى جمع کردند *
٢ وپادشاه وتمامىٔ مردان يهودا وجميع سَکَنهٔ اورشليم باوى وکاهنان وانبيا وتمامىٔ قوم
چه کوچك وچه بزرك بخانهٔ خداوند برآمدند واو تمامىٔ سخنان کتاب عهدبرا که
٣ درخانهٔ خداوند يافت شد درکوش ايشان خواند * وپادشاه نزد ستون ايستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پيروى نموده اوامر وشهادات وفرايض
اورا بتمامىٔ دل وتمامىٔ جان نکاه دارند وسخنان اينعهدرا که دراين کتاب مکتوب
٤ است استوار نمايند پس تمامىٔ قوم اين عهدرا برپا داشتند * وپادشاه حِلْقِياء رئيس

کَهَنه وکاهنانِ دستهٔ دوّم ومستحفظان دررا امر فرمود که تمامیٔ ظروفرا که برای بَعْل
واَشِیرَه وتمامیٔ لشکر آسمان ساخته شده بود ازهیکل خداوند بیرون آورند وآنهارا
دربیرون اورشلیم درمزرعه‌های قِدْرُون سوزانید وخاکستر آنهارا ببیت‌ئیل بُرد *
٥ وکاهنانِ بُتهارا که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا درمکانهای بلندِ شهرهای
یهودا ونواحیٔ اورشلیم بخور بسوزانند وآنانیرا که برای بَعْل وآفتاب وماه وبروج
٦ وتمامیٔ لشکر آسمان بخور میسوزانیدند معزول کرد * واشیره‌را ازخانهٔ خداوند بیرون
ازاورشلیم بوادیٔ قِدْرُون برد وآنرا بکنار نهر قِدْرون سوزانید وآنرا مثل غبار نرم
٧ ساخت وگردِ آنرا برقبرهای عوام النّاس پاشید * وخانه‌های لوّاطرا که نزد خانهٔ
٨ خداوند بود که زنان درآنها خیمه‌ها بجههٔ اشیره میبافتند خراب کرد * وتمامیٔ
کاهنانرا ازشهرهای یَهودا آورد ومکانهای بلندرا که کاهنان درآنها بخور میسوزانیدند
ازجَبَع تا بئرشبع نجس ساخت ومکانهای بلند دروازه‌هارا که نزد دهنهٔ دروازهٔ یَهُوشَع
٩ رئیس شهر و بطرف چپ دروازهٔ شهر بود منهدم ساخت * لیکن کاهنانِ مکانهای بلند
بمذبح خداوند دراورشلیم برنیامدند امّا نانِ فطیر درمیان برادران خود خوردند *
١٠ ونُوفَتْرا که دروادیٔ بنی هِنُّوم بود نجس ساخت تا کسی پسر یادختر خودرا برای
١١ مُولَك ازآتش نگذراند * واسپهائیرا که پادشاهان یَهُودا بآفتاب داده بودند که
نزد حُجْرهٔ نَتَنْمَلَك خواجه‌سرا درپیرامونِ خانه بودند ازمَدْخَلْ خانهٔ خداوند دور
١٢ کرد وعرّابه‌های آفتابرا بآتش سوزانید * ومذبحهائیرا که برپشت بام بالاخانهٔ آحاز
بود وپادشاهان یهودا آنهارا ساخته بودند ومذبحهائیرا که مَنَسّی دردو صحن خانهٔ
خداوند ساخته بود پادشاه منهدم ساخت وازآنجا خراب کرده گَرْدِ آنهارا درنهر قِدْرُون
١٣ پاشید * ومکانهای بلندرا که مقابل اورشلیم بطرف راست کوه فساد بود وسُلیمان
پادشاه اسرائیل آنهارا برای اَشْتُورَتْ رجاست صیدونیان وبرای کَمُوش رجاست
موآبیان وبرای ملْکوم رجاست بنی عَمُّون ساخته بود پادشاه آنهارا نجس ساخت *
١٤ وتماثیل‌را خورد کرد واشیره‌را قطع نمود وجایهای آنهارا از استخوانهای مردم
١٥ پُر ساخت * ونیز مذبحیکه دربیت‌ئیل بود ومکان بلندیکه یَرُبْعام بن نَباط که
اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته آنرا بنا نموده بود هم مذبح وهم مکان بلندرا منهدم
١٦ ساخت ومکان بلندرا سوزانیده آنرا مثل غبار نرم کرد واشیره‌را سوزانید * و یوشیّا

ملتفت شده قبرهارا که آنجا درکوه بود دید پس فرستاده استخوانهارا ازآن قبرها
برداشت وآنهارا برآن مذبح سوزانیده آنرا نجس ساخت * بموجب کلام خداوند که
۱۷ آن مرد خدائیکه ازاین امور اخبار نموده بود بآن ندا درداد * وپرسید این مجسّمهٔ
که میبینم چیست مردان شهر ویرا کفتند قبر مرد خدائی است که ازیهودا آمده
۱۸ باینکارهائیکه تو برمذبح بیت‌ئیل کردهٔ ندا کرده بود * اوکفت آنرا واکذارید
وکسی استخوانهای اورا حرکت ندهد پس استخوانهای اورا با استخوانهای آن نبیّ
۱۹ که ازسامره آمده بود واکذاشتند * ویوشیّا تمامیٔ خانه‌های مکانهای بلندرا نیز که
درشهرهای سامره بود وپادشاهان اسرائیل آنهارا ساخته خشم (خداوند) را بهیجان
آورده بودند برداشت وبا آنها موافق تمامیٔ کارهائیکه ببیت‌ئیل کرده بود عمل نمود *
۲۰ وجمیع کاهنان مکانهای بلندرا که درآنجا بودند برمذبحها کشت واستخوانهای مردمرا
۲۱ برآنها سوزانیده باورشلیم مراجعت کرد * وپادشاه تمامیٔ قومرا امر فرموده
کفت که عید فصحرا بخویکه دراین کتاب عهد مکتوب است برای یَهْوَه خدای
۲۲ خود نکاه دارید * بتحقیق فصحی مثل این فصح ازایّام داورانیکه براسرائیل داوری
نمودند ودرتمامیٔ ایّام پادشاهان اسرائیل وپادشاهان یهودا نکاه داشته نشد *
۲۳ امّا درسال هجدهم یوشیّا پادشاه این فصحرا برای خداوند دراورشلیم نکاه داشتند *
۲۴ ونیز یوشیّا اصحاب اجنّه وجادوکران وترافیم وبتها وتمامیٔ رجاسات‌را که درزمین
یهودا ودراورشلیم پیدا شد نابود ساخت تا سخنان توراة‌را که درکتابیکه حِلْقیّاءِ
۲۵ کاهن درخانهٔ خداوند یافته بود بجا آورد * وقبل ازاو پادشاهی نبود که بتمامیٔ
دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ قوّت خود موافق تمامیٔ توراة موسی بخداوند رجوع نماید
۲۶ وبعد ازاو نیز مثل او ظاهر نشد * امّا خداوند ازحدّت خشم عظیم خود برنکشت
زیراکه غضب او بسبب همهٔ کارهائیکه مَنَسّی خشم اورا ازآنها بهیجان آورده بود
۲۷ بریهودا مشتعل شد * وخداوند کفت یهودارا نیز ازنظر خود دور خواهم کرد
چنانکه اسرائیلرا دور کردم واینشهر اورشلیم‌را که برکزیدم وخانه‌را که کفتم اسم من
۲۸ درآنجا خواهد بود ترك خواهم نمود * وبقیهٔ وقایع یوشیّا وهرچه کرد آیا درکتاب
۲۹ تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * ودرایّام او فرعون نِکوه پادشاه مصر
برپادشاه آشور بنهر فرات برآمد ویوشیّا پادشاه بمقابل او برآمد وچون (فرعون)

٣٠ اورا دید و یرا در مَجِدُّو کُشت * وخادمانش اورا درعرّابه نهاده از مَجِدُّو به اورشلیم
مرده آوردند واورا درقبرش دفن کردند واهل زمینْ یَهُوآحاز بن یُوشِیّارا گرفتند
٣١ واورا مسح نموده بجای پدرش بپادشاهی نصب کردند * ویَهُوآحاز بیست
وسه ساله بود که پادشاه شد وسه ماه دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش
٣٢ حَمُوطَل دختر اِرْمیا از لِبْنَه بود * واو آنچه‌را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق
٣٣ هرآنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد * وفرعون نکوه اورا در رِبْلَه در زمین
حَمات دربند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید وصد وزنهٔ نقره ویك وزنهٔ طلا
٣٤ برزمین گذارد * وفرعون نِکُوه اِلْیاقیم بن یُوشِیّارا بجای پدرش یُوشِیّا بپادشاهی
نصب کرد واسمشرا به یَهُویاقیم تبدیل نمود ویَهُوآحازرا گرفته بمصر آمد واو درآنجا
٣٥ مُرد * ویَهُویاقیم آن نقره وطلارا بفرعون داد امّا زمین‌را تقویم کرد تا آن مبلغ‌را
موافق فرمان فرعون بدهند وآن نقره وطلارا ازاهل زمین ازهرکس موافق تقویم
٣٦ او بزور گرفت تا آنرا بفرعون نِکُوه بدهد * یَهُویاقیم بیست وپنج ساله بود که
پادشاه شد ویازده سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش زَبِیدَه دختر
٣٧ فِدایَه ازرُومَه بود * وآنچه‌را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرانش
کرده بودند بعمل آورد *

باب بیست وچهارم

١ ودر ایام او نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل آمد ویَهُویاقیم سه سال بندهٔ او بود پس
٢ برگشته ازاو عاصی شد * وخداوند فوجهای کَلْدانیان وفوجهای اَرامیان
وفوجهای موآبیان وفوجهای بنی عَمُّونرا براو فرستاد وایشانرا بریَهُودا فرستاد
تا آنرا هلاك سازد بموجب کلام خداوند که بواسطهٔ بندگان خود انبیا گفته بود *
٣ بتحقیق این ازفرمان خداوند بریهودا واقعشد تا ایشانرا بسبب گناهان مَنَسّی وهرچه
٤ او کرد ازنظر خود دور اندازد * ونیز بسبب خون بیگناهانیکه او ریخته بود
زیراکه اورشلیم‌را ازخون بیگناهان پُرکرده بود وخداوند نخواست که اورا عفو
٥ نماید * وبقیّهٔ وقایع یَهُویاقیم وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
٦ یهودا مکتوب نیست * پس یَهُویاقیم با پدران خود خوابید وپسرش یَهُویاکین

٧ بجایش پادشاه شد* و پادشاهِ مصر بار دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیرا که
پادشاه بابل هرچه را که متعلّق بپادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات بتصرّف
٨ آورده بود* و یَهُویاکین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم
٩ سلطنت نمود واسم مادرش نَحُوشْطا دختر اَلْناتان اورشلیمی بود* وآنچه را که
١٠ درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرش کرده بود بعمل آورد* درآن
زمان بندکان نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل براورشلیم برآمدند وشهر محاصره شد*
١١ و نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل درحینیکه بندکانش آنرا محاصره نموده بودند بشهر برآمد*
١٢ و یَهُویاکین پادشاه یهودا با مادرِ خود وبندکانش وسردارانش وخواجه سرایانش
نزد پادشاه بابل بیرون آمد و پادشاه بابل درسال هشتمِ سلطنتِ خود اورا کرفت*
١٣ وتمامیٔ خزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاه‌را از آنجا بیرون آورد
وتمام ظروف طلائیرا که سُلیمان پادشاه اسرائیل برای خانهٔ خداوند ساخته بود
١٤ بموجب کلام خداوند شکست* وجمیع ساکنان اورشلیم وجمیع سرداران وجمیع
مردان جنکیرا که ده هزار نفر بودند اسیر ساخته بُرد وجمیع صنعت کران
١٥ وآهنکرانرا نیز چنانکه سوای مسکینانِ اهل زمین کسی باقی نماند* و یَهُویاکین را
ببابل برد ومادرِ پادشاه وزنان پادشاه وخواجه سرایانش وبزرکان زمینرا اسیر
١٦ ساخت وایشانرا ازاورشلیم ببابل بُرد* وتمامیٔ مردان جنکی یعنی هفت هزار
نفر ویك هزار نفر ازصنعت کران وآهنکران‌را که جمیع ایشان قوی وجنك
١٧ آزموده بودند پادشاه بابل ایشانرا ببابل باسیری بُرد* و پادشاه بابل عَمُّوی وی
مَتَّنْیارا درجای او بپادشاهی نصب کرد واسمشرا به صِدْقیّا مبدّل ساخت*
١٨ صِدْقیّا بیست ویکساله بود که آغاز سلطنت نمود ویازده سال دراورشلیم پادشاهی
١٩ کرد واسم مادرش حَمِیطَل دختر اِرْمِیّا از لِبْنَه بود* وآنچه‌را که درنظر خداوند
٢٠ ناپسند بود موافق هرآنچه یَهُویاقیم کرده بود بعمل آورد* زیرا بسبب غضبیکه
خداوند براورشلیم و یَهُودا داشت بحدّیکه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد که
صِدْقیّا برپادشاه بابل عاصی شد*

باب بیست وپنجم

١ وواقع شد که نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیِ لشکرِ خود در روز دهم ماه دهم
ازسال نهم سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل آن اُردو زده سنکری
٢ ٣ کرداکردش بنا نمود٭ وشهر تا سال یازدهم صِدْقیّا پادشاه محاصره شد٭ ودر روز
٤ نهم آن ماه قحطی درشهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود٭ پس درشهر
رخنهٔ ساختند وتمامیٔ مردان جنکی درشب ازراه دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد
باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان بهرطرف درمقابل شهر بودند (وپادشاه)
٥ براه عَرَبَه رفت٭ ولشکر کَلْدانیان پادشاه‌را تعاقب نموده دربیابان اریحا باو رسیدند
٦ وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند٭ پس پادشاه‌را کرفته اورا نزد پادشاه بابِل
٧ به‌رِبْلَه آوردند وبراو فتوی دادند٭ وپسران صِدْقیّا‌را پیش رویش بقتل رسانیدند
٨ وچشمان صِدْقیّا‌را کَندند واورا بدو زنجیر بسته به‌بابِل آوردند٭ ودر روز
هفتم ماه پنجم ازسال نوزدهم نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاهٔ سلطان بابِل نَبُوزَرادان رئیس جلّادان
٩ خادم پادشاه بابِل باورشلیم آمد٭ وخانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه‌را سوزانید وهمهٔ
١٠ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرکرا بآتش سوزانید٭ وتمامیٔ لشکر کَلْدانیان که همراه
١١ رئیس جلّادان بودند حصارهای اورشلیم‌را بهرطرف منهدم ساختند٭ ونَبُوزَرادانْ
رئیس جلّادان بقیهٔ قوم‌را که درشهر باقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف پادشاه
١٢ بابل شده بودند وبقیّهٔ جمعیّترا باسیری بُرد٭ امّا رئیس جلّادان بعضی ازمسکینان
١٣ زمینرا برای باغبانی وفلاّحی واکذاشت٭ وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ
خداوند بود وپایه‌ها ودریاچهٔ برنجینیرا که درخانهٔ خداوند بود شکستند وبرنج آنهارا
١٤ ببابل بُردند٭ ودیکها وخاکندازها وکلکیرها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینیرا که با
١٥ آنها خدمت میکردند بُردند٭ ومجمرها وکاسه‌ها یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود
١٦ ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره بود رئیس جلّادان بُرد٭ امّا دو ستون ویك دریاچه
وپایه‌هائیکه سُلیمان آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود وزن برنج همهٔ این اسباب
١٧ بی اندازه بود٭ بلندیٔ یکستون هجده ذراع وتاج برنجین برسرش وبلندیٔ تاج سه
ذراع بود وشبکه وانارهای کرداکردِ روی تاج همه ازبرنج بود ومثل اینها برای

۱۸ ستون دوّم برشبکه‌اش بود* ورئیس جلّادان سَرایا رئیس کَهَنَه وصَفَنیای کاهن
۱۹ دوّم وسه مستحفظ دررا گرفت* وسرداریرا که برمردان جنگی گماشته شده بود وپنج
نفررا ازآنانیکه روی پادشاهرا میدیدند ودر شهر یافت شدند وکاتبِ سردار لشکررا
که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفر ازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند ازشهر
۲۰ گرفت* ونبوزرادان رئیس جلّادان ایشانرا برداشته بهرِبلَه نزد پادشاه بابِل
۲۱ بُرد* وپادشاه بابِل ایشانرا دررِبلَه درزمین حَمات زده بهقتل رسانید پس یهودا
۲۲ ازولایت خود باسیری رفتند* وامّا قومیکه درزمین یهودا باقی ماندند ونَبُوکَدنَصَّر
پادشاه بابِل ایشانرا رها کرده بود پس جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا برایشان
۲۳ گماشت* وچون تمامئ سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابِل
جَدَلْیارا حاکم قرار داده است ایشان نزد جَدَلْیا بهمِصْفَه آمدند یعنی اسمعیل بن
نَتَنْیا ویُوحَنَان بن قاری وسرایا ابن تَنْحُومَتِ نَطُوفانی ویازَنْیا ابن مَعْکاتی باکسان
۲۴ ایشان* وجَدَلْیا برای ایشان وبرای کسان ایشان قَسَم خورده بایشان گفت
ازبندگان کلدانیان مترسید درزمین ساکن شوید وپادشاه بابِلرا بندگی نمائید وبرای
۲۵ شما نیکو خواهد بود* امّا درماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن نَتَنْیا ابن اَلِیشَمَع که
ازذریّت پادشاه بود باتّفاق ده نفر آمدند وجَدَلْیارا زدند که بمُرد ویهودیان
۲۶ وکلدانیانرا نیزکه با او درمِصْفَه بودند (کشتند)* وتمامئ قوم چه خورد وچه
بزرك وسرداران لشکرها برخاسته بمصر رفتند زیراکه ازکلدانیان ترسیدند*
۲۷ ودر روز بیست وهفتم ماه دوازدهم ازسال سی وهفتم اسیرئ یهویاکین پادشاه یهودا
واقع شد که اَوِیلْ مَرُودَكْ پادشاه بابِل درسالیکه پادشاه شد سرِ یَهُویاکین پادشاه
۲۸ یهودارا از زندان برافراشت* وبا او سخنان دلاویز گفت وکرسئ اورا بالاتر
۲۹ ازکُرسیهای سائر پادشاهانیکه با او دربابل بودند گذاشت* ولباس زندانئ اورا
۳۰ تبدیل نمود واو درتمامئ روزهای عُمرش همیشه درحضور وی نان میخورد* وبرای
معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت هرروز در روزش درتمامئ ایّام عُمرش
ازجانب پادشاه باو داده میشد*

کتاب اوّل تواریخ ایّام

باب اوّل

١ ٢ ٣ آدم شیث انوش * قینان مهللئیل یارد * خنوخ متوشالح لمک * نوح
٤ ٥ سام حام یافث * پسران یافث جومر وماجوج ومادای و یاوان وتوبال وماشک
٦ ٧ وتیراس * وپسران جومر اشکناز وریفات وتجرمه * وپسران یاوان الیشه
٨ وترشیش وکتیم ودودانیم * وپسران حام کوش ومصرایم وفوط وکنعان *
٩ وپسران کوش سبا وحویله وسبتا ورعما وسبتکا وپسران رعما شبا وددان *
١٠ ١١ وکوش نمرود را آورد واو به جبار شدن درجهان شروع نمود * ومصرایم لودیم
١٢ وعنامیم ولهابیم ونفتوحیم را آورد * وفتروسیم وکسلوحیم را که فلسطیم وکفتوریم
١٣ ١٤ ازایشان پدید آمدند * وکنعان نخستزادهٔ خود صیدون وحت را آورد * ویبوسی
١٥ ١٦ واموری وجرجاشی * وحوی وعرقی وسینی * واروادی وصماری وحماتی را *
١٧ پسران سام عیلام واشور وارفکشاد ولود وارام وعوص وحول وجاتر
١٨ ١٩ وماشک * وارفکشاد شالح را آورد وشالح عابر را آورد * وبرای عابر دو پسر
متولد شدند که یکیرا فالج نام بود زیرا درایام وی زمین منقسم شد واسم برادرش
٢٠ ٢١ یقطان بود * ویقطان الموداد وشالف وحضرموت ویارح را آورد * وهدورام
٢٢ ٢٣ واوزال ودقله * وایبال وابیمایل وشبا * واوفیر وحویله ویوباب را که جمیع
٢٤ ٢٥ اینها پسران یقطان بودند * سام ارفکشاد شالح * عابر فالج رعو *
٢٦ ٢٧ سروج ناحور تارح * ابرام که همان ابراهیم باشد * پسران ابراهیم اسحق واسمعیل *
٢٨ ٢٩ این است پیدایش ایشان. نخستزادهٔ اسمعیل نبایوت وقیدار وادبئیل ومبسام *
٣٠ ٣١ ومشماع ودومه ومسا وحدد وتیما * ویطور ونافیش وقدمه که اینان پسران
٣٢ اسمعیل بودند * وپسران قطوره که متعهٔ ابراهیم بود پس او زمران ویقشان

ومَدان ومِدیان ویِشْباق وشُوحارا زائید وپسران یُقْشان شَبا ودَدان بودند *
٣٣ وپسران مِدْیان عِیفَه وعِیفَر وحَنُوخ واَبیداع واَلْدَعَه بودند پس جمیع اینها پسران
٣٤ قَطُورَه بودند * وابراهیم اسحق را آورد وپسران اسحق عیسُو واسرائیل بودند *
٣٥ ٣٦ وپسران عِیسُو اَلیفاز ورَعُوئِیل ویَعُوش ویَعْلام وقُورَح * پسران اَلیفاز تیمان
٣٧ واُومار وصَفِي وجَعْتام وقَناز وتِمْناع وعَمالیق * پسران رَعُوئیل نَحَت وزارَح
٣٨ وشَمَّه ومِزَّه * وپسران سَعِیر لُوطان وشُوبال وصِبْعُون وعَنَه ودِیشُون واِیصَر
٣٩ ٤٠ ودِیشان * وپسران لُوطان حوری وهُومام وخواهر لوطان تِمْناع * پسران
شُوبال عَلْیان ومَناحَت وعِیبال وشَفِي واُونام وپسران صِبْعُون اَیَّه وعَنَه *
٤١ ٤٢ وپسران عَنَه دیشون وپسران دیشون حَمْران واِشْبان ویِتْران وکَران * پسران
٤٣ اِیصَر بِلْهان وزَعْوان ویَعْقان وپسران دیشان عُوص واَران * وپادشاهانیکه
درزمین اَدُوم سلطنت نمودند پیش ازآنکه پادشاهی بربنی اسرائیل سلطنت کند
٤٤ اینانند بالَع بن بَعُور واسم شهر او دِنْهابَه بود * وبالَع مُرد ویوباب بن زارَح
٤٥ ازبُصْرَه بجایش پادشاه شد * ویوباب مُرد وحوشام اززمین تیمانی بجایش
٤٦ سلطنت نمود * وحُوشام مُرد وهَدَد بن بَدَد که مِدْیانرا درزمین موآب شکست
٤٧ داد درجایش پادشاه شد واسم شهرش عَوِیت بود * وهَدَد مُرد وسَمْلَه ازمَسْرِیقَه
٤٨ بجایش پادشاه شد * وسَمْلَه مُرد وشاؤُل ازرَحُوبوت نهر بجایش پادشاه شد *
٤٩ ٥٠ وشاؤُل مُرد وبَعْل حانان بن عَکْبور بجایش پادشاه شد * وبَعْل حانان مُرد
وهَدَد بجایش پادشاه شد واسم شهرش فاعی واسم زنش مَهِیطَبْئِیل دختر مَطْرِد
٥١ دختر مَیْذَهَب بود * وهَدَد مُرد وامیرانِ اَدُوم امیر تِمْناع وامیر اَلْیَه وامیر
٥٢ ٥٣ یَتِیت بودند * وامیرْ اَهُولِیبامَه وامیر ایله وامیر فِینُون * وامیر قَناز وامیرِ تیمان
٥٤ وامیر مِبْصار * وامیر مَجْدِیئِیل وامیر عیرام • اینان امیران اَدُوم بودند *

باب دوّم

١ پسران اسرائیل اینانند • رَاُوبَین وشَمْعُون ولاوی ویَهودا ویسّاکار وزبولون *
٢ ٣ ودان ویوسف وبنیامین ونَفْتالی وجاد وآشیر * پسران یهودا عِیر واُونان وشیلَه •
این سه نفر ازبَتْشُوع کَنْعانیه برای او زائیده شدند وعیر نخستزادهٔ یهودا بنظر

٤ خداوند شریر بود پس اورا کُشت * وعروس وی تامار فارَص و زارَح‌را برای
٥ وی زائید وهمهٔ پسران یهودا پنج نفر بودند * وپسران فارَص حَصْرون وحامول *
٦ وپسران زارَح زِمْری واِیتان وهِیمان وکَلکُول ودارَع که همگیٔ ایشان پنج نفر
٧ بودند * واز پسران کَرْمِی عاکار مضطرب کنندهٔ اسرائیل بود که دربارهٔ چیز حرام
٨ ٩ خیانت ورزید * وپسر اِیتان عَزَرْیا بود * وپسران حَصْرُون که برای وی زائیده
١٠ شدند یَرْحَمْئیل ورام وکَلُوبای * ورام عَمّیناداب‌را آورد وعَمّیناداب نَحْشُون‌را
١١ آورد که رئیس بنی یهودا بود * ونَحْشُون سَلْما‌را آورد وسَلْما بُوعَز‌را آورد *
١٢ ١٣ وبُوعَز عوبید‌را آورد وعُوبید یَسّیٰ‌را آورد * ویَسّیٰ نخستزادهٔ خویش اَلِیآب‌را
١٤ آورد ودوّمین اینا داب‌را وسوّمین شِمْعیٰ‌را * وچهارمین نَتَنْئیل‌را وپنجمین
١٥ ١٦ رَدّای‌را * وششمین اُوصَم‌را وهفتمین داود‌را آورد * وخواهران ایشان صَرُوْیَه
واَبیجایَل بودند وپسران صَرُوْیَه اَبْشای ویُوآب وعَسائیل سه نفر بودند *
١٧ ١٨ واَبیجایَل عَماسا‌را زائید وپدر عَماسا یَتَرِ اسمعیلی بود * وکالیب بن حَصْرون
اززن خود عَزُوبَه وازیَریعُوت اولاد بهم رسانید وپسران وی ایناانند یاشَر
١٩ وشُوباب وأَرْدُون * وعَزُوبَه مُرد وکالیب اَفرات‌را بزنی گرفت واو حُور‌را برای
٢٠ ٢١ وی زائید * وحُور اُوری‌را آورد واُوری بَصَلْئیل‌را آورد * وبعد ازآن حَصْرون
بدختر ماکیر پدر جِلْعاد درآمده اورا بزنی گرفت حینیکه شصت ساله بود واو
٢٢ سَجُوب‌را برای وی زائید * وسَجُوب یائیر‌را آورد واو بیست وسه شهر درزمین
٢٣ جلعاد داشت * واو جَشُور واَرام‌را که حَوُّوت یائیر باشد با قنات ودهات آنها که
شصت شهر بود ازایشان گرفت وجمیع اینها ازآنِ بنی ماکیر پدر جِلْعاد بودند *
٢٤ وبعد ازآنکه حَصْرون درکالیب افراته وفات یافت اَبِیَّه زنِ حَصْرون اَشْحُور‌را
٢٥ پدر تَقُوع‌را برای وی زائید * وپسران یَرْحَمْئیل نخستزادهٔ حَصْرون
٢٦ نخستزاده اش رام وبُونَه واُورَن واُوصَم واَخیّا بودند * ویَرْحَمْئیل‌را زن دیگر
٢٧ مسمّاة بعَطارَه بود که مادرِ اُونام باشد * وپسران رام نخستزادهٔ یَرْحَمْئیل مَعَص
٢٨ ویامِین وعاقَر بودند * وپسران اُونام شَمّای ویاداع بودند وپسران شَمّای
٢٩ ناداب واَبیشور * واسم زن ابیشور اَبیحایَل بود واو اَحْبان ومُولید‌را برای وی
٣٠ ٣١ زائید * وپسران ناداب سَلَد واَفّایِم بودند وسَلَد بی‌اولاد مُرد * وبنی اَفّایِم

۳۲ يَشْعِي وبنى يَشْعِي شيشان وبنى شيشان اَحْلاى * وپسران ياداع برادر شَمّاى
۳۳ يَتَر ويوناتان . ويَتَر بى‌اولاد مُرد * وپسران يوناتان فالَت وزازا . اينها پسران
۳۴ يَرْحَمْئِيل بودند * وشيشانرا پسرى نبود ليكن دختران داشت وشيشانرا غلامى
۳۵ مصرى بود كه يَرْحاع نام داشت * وشيشان دختر خودرا بغلام خويش يَرْحاع
۳۶ بزنى داد واو عَتّايرا براى وى زائيد * وعتّاى ناتان‌را آورد وناتان زابادرا
۳۷ ۳۸ آورد * وزاباد اَفْلال‌را آورد واَفْلال عوبيدرا آورد * وعوبيد يِيهُورا آورد
۳۹ ۴۰ وييهُو عَزَرْيارا آورد * وعَزَرْيا حالَصرا آورد وحالَص اَلْعاسَه‌را آورد * واَلْعاسَه
۴۱ سِسْماى‌را آورد وسِسْماى شَلّومرا آورد * وشَلّوم يِقَمْيارا آورد ويِقَمْيا اَلِيشَمَعرا
۴۲ آورد * وبنى كاليب برادر يَرْحَمْئِيل نخستزاده‌اش ميشاع كه پدر زِيف باشد
۴۳ وبنى ماريشَه كه پدر حَبْرون باشد بودند * وپسران حَبْرون قُورَح وتَفُّوح
۴۴ ۴۵ وراقَم وشامَع * وشامَع راحَم پدرِ يَرْقَعام‌را آورد وراقَم شَمّاى‌را آورد * وپسر
۴۶ شَمّاى ماعون وماعون پدر بيت صُور بود * وعِيفَه مُتعهٔ كاليب حاران وموصا
۴۷ وجازيزرا زائيد وحاران جازيزرا آورد * وپسران يَهْداى راجَم ويُوتام وجيشان
۴۸ ۴۹ وفالَت وعِيفَه وشاعَف * ومَعْكَه مُتعهٔ كاليب شابَر وتِرْحَنَه‌را زائيد * واو نيز
شاعَف پدر مَدْمَنَه وشوا پدر مَكْبينا وپدر جِبْعارا زائيد ودختر كاليب عَكْسَه بود *
۵۰ ۵۱ وپسران كاليب بن حُور نخستزادهٔ اَفراته اينانند شُوبال پدر قرية يَعاريم * وسَلْما
۵۲ پدر بيت لَحم وحاريف پدر بيت جادَر * وپسران شوبال پدر قرية يعاريم ايناتند
۵۳ هَرُواه ونصف مَنُوحوت * وقبايل قرية يَعاريم ايناتند يِتْرِيان وفُوتيان وشُوماتيان
۵۴ ومِشْراعيان كه ازايشان صارْعاتيان واِشْتاوُليان پيدا شدند * وبنى سَلْما بيت لَحم
۵۵ ونطوفاتيان وعَطْروت بيت يُوآب ونصف مانَحْتيان وصُرْعيان بودند * وقبايل
كاتبانيكه در يَعْبيص ساكن بودند تِرْعاتيان وشِمْعاتيان وسُوكاتيان بودند اينان
قينيان‌اند كه از حَمَّتْ پدرِ بَيْت ريكاب بيرون آمدند *

باب سوّم

۱ وپسران داود كه براى او در حَبْرون زائيده شدند ايناتند . نخستزاده‌اش
۲ اَمْنون از اَخِينُوعَمِ يَزْرَعِيلِيّه ودوّمين دانيال از اَبيجايَلِ كَرْمَلِيّه * وسوّمين ابشالوم

٣ پسر مَعْکَه دختر تَلْمای پادشاه جَشور وچهارمین اَدُونیّا پسر حَجّیت * وپنجمین
٤ شَفَطْیا از اَبیطال وششمین یَتْرَعام اززن او عَجْلَه * این شش برای او درحَبْرون
زائیده شدند که درآنجا هفت سال وشش ماه سلطنت نمود ودر اورشلیم سی وسه
٥ سال سلطنت کرد * واینها برای وی دراورشلیم زائیده شدند شِمْعی وشوباب
٦ وناتان وسُلیمان. این چهار ازبَتْشُوع دختر عَمّیئیل بودند * ویِبْحار والیشامَع
٧ ٨ واَلیفالَط * ونُوجَه ونافَج ویافیع * واَلِیشَمَع واَلْیاداع واَلِیفَلَط که نه نفر
٩ باشند * همهٔ اینها پسران داود بودند سوای پسران متعهها. وخواهر ایشان
١٠ تامار بود * وپسر سُلیمان رَحَبْعام وپسر او ابیّا وپسر او آسا وپسر او
١١ ١٢ یَهُوشافاط * وپسر او یورام وپسر او اَخَزْیا وپسر او یوآش * وپسر او اَمَصْیا
١٣ وپسر او عَزَرْیا وپسر او یوتام * وپسر او آحاز وپسر او حِزقیّا وپسر او مَنَسّی *
١٤ ١٥ وپسر او آمون وپسر او یوشیّا * وپسران یوشیّا. نخستزادهاش یوحانان
١٦ ودوّمین یَهُویاقیم وسوّمین صِدْقیّا وچهارمین شَلّوم * وپسران یَهُویاقیم پسر او
١٧ ١٨ یَکُنْیا وپسر او صِدْقیّا * وپسران یَکُنْیا اَسّیر وپسر او شَأَلْتِیئیل * ومَلْکیرام
١٩ وفَدایا وشَنْأَصَّر ویَقَمْیا وهوشاماع ونَدَبْیا * وپسران فَدایا زَرُبّابِل وشِمْعِی
٢٠ وپسران زَرُبّابِل مَشُلاّم وحَنَنْیا وخواهر ایشان شَلُومیت بود * وحَشُوبَه واُوهَل
٢١ وبَرَخْیا وحَسَدْیا ویُوشَب حَسَد که پنج نفر باشند * وپسران حَنَنْیا فَلَطْیا واِشْعَیاه
٢٢ بنی رفایا وبنی اَرْنان وبنی عُوبَدْیا وبنی شَکَنْیا * وپسر شَکَنْیا شَمَعْیا وپسران
٢٣ شَمَعْیا حَطّوش ویِجْآل وباریح ونَعَرْیا وشافاط که شش باشند * وپسران
٢٤ نَعَرْیا اَلْیُوعینای وحِزقیّا وعَزْریقام که سه باشند * وبنی اَلْیُوعینای هُودایا
واَلْیاشیب وفَلایا وعَقُّوب ویوحانان ودَلایاع وعَنانی که هفت باشند *

باب چهارم

١ ٢ بنی یهودا فارَص وحصرون وکَرْمی وحور وشوبال * ورَآیا ابن شوبال
٣ یَحَت را آورد ویَحَت اَخُومای ولاهَد را آورد. ایناند قبایل صَرْعاتیان * واینان
پسران پدر عیطاماند یِزْرَعیل ویِشْما ویِدْباش واسم خواهر ایشان هَصْلَلْفُونی
٤ بود * وفَنُوئیل پدر جَدُور وعازَر پدر حُوشَه اینها پسران حور نخستزادهٔ اَفراتَه

٥ ٦ پدر بیت لحم بودند٭ واَشحُور پدر تَقوع دو زن داشت حَلا ونَعرَه٭ ونَعرَه
٧ آخزّام وحافَر وتیمانی واَخشطاری را برای او زائید٭ اینان پسران نَعرَه‌اند٭ وپسران
٨ حَلا صَرَت وصُوحَر واَتنان٭ وقُوس عانوب وصُوبیبَه وقبایل اَخرَحیل بن
٩ هارُم را آورد٭ ویَعبِیص از برادران خود شریفتر بود ومادرش اورا یَعبِیص نام
١٠ نهاد وگفت ازاینجهة که اورا با حُزن زائیدم٭ ویَعبِیص ازخدای اسرائیل استدعا
نموده گفت کاشکه مرا برکت میدادی وحدود مرا وسیع میگردانیدی ودست
تو با من میبود ومرا از بلا نگاه میداشتی تا محزون نشوم٭ وخدا آنچه را که خواست
١١ ١٢ باو بخشید٭ وکَلُوب برادر شُوحَه مَحِیر را که پدر اَشتُون باشد آورد٭ واَشتُون
بیت رافا وفاسیح وتَحِنَّه پدر عِیر ناحاش را آورد٭ اینان اهل ریفَه میباشند٭
١٣ ١٤ وپسران قَناز عُتنِیئیل وسرایا بودند وپسر عُتنِیئیل حَتات٭ ومَعُونُوتای عُفرَه را
١٥ آورد وسرایا یُوآب پدر جیحَراشیم را آورد زیرا که صنعتگر بودند٭ وپسران
١٦ کالیب بن یَفُنَّه عیرُو وایلَه وناعَم بودند وپسر ایلَه قَناز بود٭ وپسران یَهَلَلئیل
١٧ زیف وزیفَه وتیرِیا واَسَرئیل٭ وپسران عَزرَه یَتَر ومَرَد وعافَر ویالون (وزنِ
١٨ مَرَد) مَریَم وشَمای ویِشبَح پدر اَشتَموع را زائید٭ وزن یهودیّهٔ او یارَد پدر
جَدُور وحابَر پدر سُوکُو ویَقُوتِیئیل پدر زانوح را زائید٭ امّا آنان پسران بِتیَه دختر
١٩ فرعون که مَرَد اورا بزنی گرفته بود میباشند٭ وپسران زن یهودیّهٔ او که خواهر
٢٠ نَحَم بود پدر قَعیلَهٔ جَرمی واَشتَموعِ مَعکاتی بودند٭ وپسران شیمون اَمنون ورِنَّه
٢١ وبِنحانان وتیلون وپسران یِشعی زُوحیت وبِنزُوحیت٭ وبنی شیلَه بن یهودا
عیر پدر لیکَه ولَعدَه پدر مَریشَه وقبایل خاندان عاملان کتان نازك ازخانوادهٔ
٢٢ اَشبِیع بودند٭ ویُوقیم واهل کُوزیبا ویُوآش وساراف که درموآب مِلك داشتند
٢٣ ویَشُوبی لَحَم واین وقایع قدیم است٭ واینان کوزه‌گر بودند با ساکنان نَتاعیم
٢٤ وجَدیره که درآنجاها نزد پادشاه بجهة کار او سکونت داشتند٭ پسران شَمعُون
٢٥ نَمُوئیل ویامین ویاریب وزارَح وشاؤُل٭ وپسرش شَلُّوم وپسرش مِبسام
٢٦ وپسرش مِشماع٭ وبنی مِشماع پسرش حَمُوئیل وپسرش زَکُّور وپسرش
٢٧ شِمعی٭ وشِمعی را شانزده پسر وشش دختر بود ولکن برادرانش را پسران بسیار
٢٨ نبود وهمهٔ قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند٭ وایشان دربئرشبع ومُولادَه

٣٢ ٣٠ وحَصر شُوآل * ودر بِلهَه وعاصم وتولاد * ودر بَتوئیل وحُرمَه وصِقلَغ *
٣١ ودر بیت مرکَبوت وحصر سوسیم وبیت بِرئی وشَعَرایم ساکن بودند ٥ اینها شهرهای
٣٢ ایشان تا زمان سلطنت داود بود * وقریه‌های ایشان عیطام وعین ورِمّون
٣٣ وتوکَن وعاشان یعنی پنج قریه بود * وجمیع قریه‌های ایشان که درپیرامون آن
شهرها تا بعل بود پس مسکنهای ایشان این است ونسب‌نامه‌های خودرا داشتند *
٣٤ ٣٥ ومَشوباب ویَملیك ویوشَه بن اَمصیا * ویوئیل ویِیهو ابن یوشِبیا ابن سَرایا
٣٦ ابن عسیئیل * وأَلیوعینای ویَعکوبَه ویَشوحایا وعَسایا وعدیئیل ویَسیمیئیل
٣٧ ٣٨ وبنایا * وزیزا ابن شِفعی ابن اِلّون بن یَدایا ابن شِمری ابن شمعیا * اینانیکه
اسم ایشان مذکور شد درقبایل خود رؤسا بودند وخانه‌های آبای ایشان بسیار
٣٩ زیاد شد * وبمدخل جَدور تا طرف شرقی وادی رفتند تا برای گله‌های خویش
٤٠ چراگاه بجویند * پس مرتعی برومند نیکو یافتند وآن زمین وسیع وآرام وایمن بود
٤١ زیراکه آل حام درزمان قدیم درآنجا ساکن بودند * واینانیکه اسم ایشان مذکور
شد درایام حزقیا پادشاه یهودا آمدند وخیمه‌های ایشان ومعونیانرا که درآنجا
یافت شدند شکست دادند وایشانرا تا بامروز تباه ساخته درجای ایشان ساکن
٤٢ شده‌اند زیراکه مرتع برای گله‌های ایشان درآنجا بود * وبعضی ازایشان یعنی پانصد
نفر ازبنی شَمعون بکوه سَعیر رفتند وفَلَطیا ونَعریا ورَفایا وعُزّیئیل پسران یَشعی
٤٣ رؤسای ایشان بودند * وبقیهٔ عمالقه‌را که فرار کرده بودند شکست داده تا امروز
درآنجا ساکن شده‌اند *

باب پنجم

١ وپسران رَأوبین نخستزادهٔ اسرائیل اینانند ٥ (زیراکه او نخستزده بود واما بسبب
بی عصمت ساختن بستر پدر خویش حق نخستزادگی او بپسران یوسف بن اسرائیل
٢ داده شد ازاینجهة نسب‌نامهٔ او برحسب نخستزادگی ثبت نشده بود * زیرا یَهودا
بربرادران خود برتری یافت وپادشاه ازاو بود اما نخستزادگی ازآنِ یوسف بود) *
٣ ٤ پس پسران رَأوبین نخستزادهٔ اسرائیل حَنوك وفَلّو وحَصرون وکَرمی * وپسران
٥ یوئیل پسرش شَمعَیا وپسرش جوج وپسرش شِمعی * وپسرش میکا وپسرش رَآیا

٦ وپسرش بَعْل * وپسرش بَئیرَه که تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه اشّور اورا باسیری بُرد
٧ واو رئیش رَأُوبینیان بود * وبرادرانش برحسب قبایل ایشان وقتیکه نسب‌نامهٔ
٨ موالید ایشان ثبت کردید مقدّم ایشان یَعِیئیل بود وزکریّا * وبالَع بن عَزاز بن
٩ شامع بن یوئیل که در عَرُوعیر تا نَبُو وبَعْل مَعُون ساکن بود * وبطرف مشرق
تا مدخل بیابان ازنهر فرات سکنا کرفت زیراکه مواشئ ایشان درزمین جِلْعاد
١٠ زیاده شد * ودر ایّام شاؤل ایشان با حاجریان جنك کردند وآنها بدست ایشان
١١ افتادند ودرخیمه‌های آنها درتمامئ اطراف شرقئ جِلْعاد ساکن شدند * وبنی
١٢ جاد درمقابل ایشان درزمین باشان تاسَلْخَه ساکن بودند * ومقدّم ایشان یوئیل
١٣ بود ودوّمین شافام ویَعْنای وشافاط درباشان (ساکن بود) * وبرادران ایشان
برحسب خانه‌های آبای ایشان میکائیل ومَشُلّام وشَبَع ویورای ویَعْکان وزِیع
١٤ وعابَر که هفت نفر باشند * ایناند پسرانِ اَبِیحایل بن حوری ابن یاروح بن جِلْعاد
١٥ بن میکائیل بن یَشِیشای بن یَحْدُو ابن بوز * اَخِی ابن عَبْدِیئیل بن جونی رئیس
١٦ خاندان آبای ایشان * وایشان درجِلْعادِ باشان وقریه‌هایش ودرتمامئ نواحئ
١٧ شارون تا حدود آنها ساکن بودند * ونسب‌نامهٔ جمیع اینها درایّام یوتام پادشاه
١٨ یهودا ودر ایّام یَرُبْعام پادشاه اسرائیل ثبت کردید * ازبنی رَأُوبین وجادیان
ونصف سبط مَنَسّی شجاعان ومردانیکه سپر وشمشیر برمیداشتند وتیراندازان وجنك
آزمودکان که بجنك بیرون میرفتند چهل وچهار هزار وهفت صد وشصت نفر
١٩ ٢٠ بودند * وایشان با حاجریان ویَطُور ونافیش ونوداب مقاتله نمودند * وبرایشان
نصرت یافتند وحاجریان وجمیع رفقای آنها بدست ایشان تسلیم شدند زیراکه
درحین جنك نزد خدا استغاثه نمودند واو ایشانرا چونکه براو توکّل نمودند اجابت
٢١ فرمود * پس ازمواشئ ایشان پنجاه هزار شتر ودویست وپنجاه هزار کوسفند ودو
٢٢ هزار الاغ وصد هزار مرد بتاراج بردند * زیرا چونکه جنك ازجانب خدا بود
بسیاری مقتول کردیدند پس ایشان بجای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند *
٢٣ وپسران نصف سبط مَنَسّی درآن زمین ساکن شده ازباشان تابَعْل حَرْمون وسَنِیر
٢٤ وجَبَل حَرْمُون زیاد شدند * وایناند رؤسای خاندان آبای ایشان عافَر ویِشْعِی
واَلِیئیل وعَزْرِیئیل واِرْمیا وهُوْدَوْیا ویَحْدِیئیل که مردان تنومند شجاع وناموران

۲۵ وروٴسای خاندان آبای ایشان بودند * امّا بخدای پدران خود خیانت ورزیده
درپی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنهارا بحضور ایشان هلاك کرده بود زنا
۲۶ کردند * پس خدای اسرائیل روح فُول پادشاه اَشّور وروح تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه
اشّوررا برانگیخت که او رَأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسّیرا اسیر کرده
ایشانرا بهحَلَح وخابور وهارا ونَهْر جوزان تا امروز بُرد *

باب ششم

۱ بنی لاوی جَرْشون وقَهات ومَراری * وبنی قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون
۲
۳ وعُزّیئیل * وبنی عَمْرام هارون وموسی ومریم وبنی هارون ناداب وابیهو وآلیعازار
۴ وایتامار * وآلیعازار فینحاس را آورد وفینحاس ابیشوعرا آورد * وابیشوع بُقّیرا
۵
۶ آورد وبُقّی عُزّیرا آورد * وعُزّی زَرَحْیارا آورد وزَرَحْیا مَرایُوتْرا آورد *
۷ ومَرایُوتْ اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوبرا آورد * واخیطوب صادوقرا آورد
۸
۹ وصادوق اَخیمَعَصْرا آورد * واَخیمَعَص عَزَرْیارا آورد وعَزَرْیا یُوحانانرا
۱۰ آورد * ویُوحانان عَزَرْیارا آورد واو درخانهٔ که سُلیمان دراورشلیم بنا کرد کاهن
۱۱ بود * وعَزَرْیا اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوبرا آورد * واَخیطوب صادوقرا
۱۲
۱۳ آورد وصادوق شَلّومرا آورد * وشَلّوم حِلْقیّارا آورد وحِلْقیّا عَزَرْیارا آورد *
۱۴ وعَزَرْیا سرایارا آورد وسَرایا یَهُوصاداقرا آورد * ویَهُوصاداق باسیری رفت
۱۵
۱۶ هنگامیکه خداوند یَهُودا واورشلیمرا بدست نَبُوکَدْنَصَّر اسیر ساخت * پسران
۱۷ لاوی جَرْشوم وقَهات ومَراری * واینها است اسمهای پسران جَرْشُوم لِبْنی وشِمْعِی *
۱۸ وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون وعُزّیئیل * وپسران مَراری مَحْلی وموشی
۱۹
۲۰ پس اینها قبایل لاویان برحسب اجداد ایشان است * ازجَرْشُوم پسرش لِبْنی
۲۱ پسرش یَحَت پسرش زِمَّه * پسرش یوآخ پسرش عِدّو پسرش زارَح پسرش یاتْرای *
۲۲ پسران قَهات پسرش عَمّیناداب پسرش قُورَح پسرش اَسّیر * پسرش اَلْقانَه پسرش
۲۳
۲۴ اَبیاساف پسرش اَسّیر * وپسرش تَحَت پسرش اُوریئیل پسرش عُزّیّا پسرش شاؤُل *
۲۵ وپسران اَلْقانَه عَماسای واَخیموُت * وامّا اَلْقانَه • پسران اَلْقانَه پسرش صوفای
۲۶
۲۷ پسرش نَحَت * پسرش اَلیاب پسرش یَرُوحام پسرش اَلْقانَه * وپسران سموئیل
۲۸

۲۹ نخستزاده‌اش وَشْنِی ودوّمش اَبِیا * پسران مَراری مَحْلی وپسرش لِبْنِی پسرش
۳۰ شِمْعِی پسرش عُزَّه * پسرش شِمْعِی پسرش هَجِیّا پسرش عَسایا * واینانند که
۳۱ داود ایشانرا برخدمت سرود درخانهٔ خداوند تعیین نمود بعد ازآنکه تابوت مستقرّ
۳۲ شد * وایشان پیش مسکن خیمهٔ اجتماع مشغول سرائیدن میشدند تا حینیکه
سلیمان خانهٔ خداوندرا دراورشلیم بنا کرد پس برحسب قانون خویش برخدمت
۳۳ خود مواظب شدند * پس آنهائیکه با پسران خود معیّن شدند ایناند. ازبنی
۳۴ قَهاتیان هِمانِ مغنّی ابن یُوئیل بن سموئیل * بن اَلْقانَه بن یَرُوحام بن اَلِیئیل بن
۳۵ نوح * ابن صوف بن اَلْقانَه بن مَهَت بن عماسای * ابن اَلْقانه بن یُوئیل بن عَزَرْیاء
۳۶
۳۷ بن صَفَنْیا * ابن تَحَت بن اَسّیر بن اَبِیاساف بن قورح * ابن یِصْهار بن قَهات بن
۳۸
۳۹ لاوی بن اسرائیل * وبرادرش آساف که بدست راست وی میایستاد. آساف
۴۰ بن بَرَکْیا ابن شِمْعِی * ابن میکائیل بن بَعْسِیا ابن مَلْکِیا * ابن اَتْنِی ابن زارَح بن
۴۱
۴۲ عَدایا * ابن اِیتان بن زِمَّه بن شِمْعِی * ابن یَحَت بن جَرْشُوم بن لاوی *
۴۳
۴۴ وبطرف چپ برادران ایشان که پسران مَراری بودند. اِیتان بن قیشی ابن عَبْدی
۴۵ ابن مَلّوك * ابن حَشَبْیا ابن اَمَصْیا ابن حِلْقِیّا * ابن اَمْصِی ابن بانی ابن شامَر *
۴۶
۴۷ ابن مَحْلِی ابن موشی ابن مراری ابن لاوی * ولاویانیکه برادران ایشان بودند
۴۸
۴۹ بتمامئ خدمت مسکن خانهٔ خدا گماشته شدند * وامّا هارون وپسرانش بمذبح
قربانئ سوختنی وبرمذبح بخور بجهة تمامئ عمل قدس الاقداس قربانی میگذرانیدند
تا بجهة اسرائیل موافق هرآنچه موسی بندهٔ خدا امر فرموده بود کفّاره نمایند *
۵۰ واینانند پسران هارون پسرش اَلِعازار پسرش فِینْحاس پسرش اَبِیشُوع * پسرش
۵۱
۵۲ بُقّی پسرش عُزّی پسرش زِرَحْیا * پسرش مَرایوت پسرش اَمَرْیا پسرش اَخِیطُوب *
۵۳ پسرش صادوق پسرش اخیمَعَص * ومسکنهای ایشان برحسب موضعها
۵۴
وحدود ایشان اینها است. ازپسران هارون بجهة قبایل قَهاتیان زیرا قرعهٔ اوّل
۵۵ ازآنِ ایشان بود * پس حَبْرُون درزمین یهودا باحوالئ آن بهرطرفش بایشان
۵۶ داده شد * وامّا زمینهای آن شهر ودهاتش‌را به کالیب بن یَفُنَّه دادند *
۵۷ بپسران هارون بجهة شهرهای ملجا حَبْرُون ولِبْنَه وحوالئ آن ویَتّیر واَشْتَموع
۵۸ وحوالئ آنرا دادند * وحِیلِین وحوالئ آنرا ودَبیر وحوالئ آنرا * وعاشان وحوالئ
۵۹

٦٠ آنرا وبيت شمس وحوالئ آنرا * وازسبط بنيامين جَبَع وحوالئ آنرا وعَلَمَت
وحوالئ آنرا وعَنانوت وحوالئ آنرا . پس جميع شهرهای ايشان برحسب قبايل
٦١ ايشان سيزده شهر بود * وبپسران قَهات كه ازقبايل آن سبط باقی ماندند ده
٦٢ شهر ازنصف سبط يعنی ازنصف مَنَسّی بقرعه داده شد * وبنی جَرْشُوم
برحسب قبايل ايشان ازسبط يَسّاكار واز سبط اَشير وازسبط نفتالی وازسبط
٦٣ مَنَسّی درباشان سيزده شهر * وبپسران مَراری برحسب قبايل ايشان ازسبط رَاؤبين
٦٤ وازسبط جاد وازسبط زبولون دوازده شهر بقرعه داده شد * پس بنی اسرائيل
٦٥ اين شهرهارا با حوالئ آنها بهلاويان دادند * واز سبط بنی يهودا واز سبط بنی
شَمْعون وازسبط بنی بنيامين اين شهرهارا كه اسم آنها مذكوراست بقرعه دادند *
٦٦ وبعضی از قبايل بنی قَهات شهرهاي حدود خودرا ازسبط افرايم داشتند *
٦٧ پس شكيمرا با حوالئ آن دركوهستان افرايم وجازررا با حوالئ آن بجهة شهرهای
٦٨ ملجا بايشان دادند * ويُقْمَعامرا با حوالئ آن وبيت حُورُونرا با حوالئ آن *
٦٩ وايَّلُونرا با حوالئ آن وجَت رِمُّونرا با حوالئ آن * وازنصف سبط مَنَسّی عانيررا
٧٠
٧١ با حوالئ آن وبِلْعامرا با حوالئ آن بقبايل باقی ماندهٔ بنی قَهات دادند * وبپسران
جَرْشوم از قبايل نصف سبط مَنَسّی جُولانرا درباشان با حوالئ آن وعَشتارُونرا با
٧٢ حوالئ آن * وازسبط يَسّاكار قادِشْرا با حوالئ آن ودَبرَهرا با حوالئ آن *
٧٣ وراموترا با حوالئ آن وعانيمرا با حوالئ آن * وازسبط اَشير مَشالرا با حوالئ
٧٤
٧٥ آن وعَبْدُونرا با حوالئ آن * وحُقُوقرا با حوالئ آن ورَحُوبرا با حوالئ آن *
٧٦ وازسبط نفتالی قادِشرا درجَليل با حوالئ آن وحَمّونرا با حوالئ آن وقِرْيَتايمرا با
٧٧ حوالئ آن * وبپسران مَراری كه ازلاويان باقی مانده بودند ازسبط زبولون
٧٨ رِمّونورا با حوالئ آن وتابوررا با حوالئ آن * وازآن طرف اُرْدُنّ در برابر اريحا
بجانب شرقئ اُرْدُنّ از سبط رَاؤبين باصَررا در بيابان با حوالئ آن ويَهْصَهرا با
٧٩ حوالئ آن * وقديموترا با حوالئ آن ومَيْفَعَهرا با حوالئ آن * وازسبط جاد
٨٠
٨١ راموترا درجِلْعاد با حوالئ آن ومَحنايمرا با حوالئ آن * وحَشْبونرا با حوالئ آن
ويَعْزيررا با حوالئ آن *

باب هفتم

۱ و امّا پسران یسّاکار تولاع وفُوَّه و یاشوب وشِمْرُون چهار نفر بودند* و پسران
۲ تولاع عُزّی ورفایا و یریئیل ویَحْمای و یِبْسام وسموئیل ایشان رؤسای خاندان پدر
خود تولاع ومردان قویٔ شجاع درانساب خود بودند وعدد ایشان در ایّام داود
۳ بیست ودو هزار وششصد بود* وپسر عُزّی یِزْرَحْیا وپسران یِزْرَحْیا میکائیل
۴ وعُوبَدْیا ویوئیل و یِشِیّا که پنج نفر وجمیع آنها رؤسا بودند* وبا ایشان برحسب
انساب ایشان وخاندان آبای ایشان فوجهای لشکر جنکی سی وششهزار نفر بودند
۵ زیراکه زنان وپسران بسیار داشتند* وبرادران ایشان ازجمیع قبایل یسّاکار
مردان قویٔ شجاع هشتاد وهفت هزار نفر جمیعًا درنسب نامه ثبت شدند*
۶ وپسران بنیامین بالَع وباکَر ویَدِیعَئیل سه نفر بودند* وپسران بالَع اَصْبُون
۷ وعُزّی وعُزّیئیل و یَریموث وعِیری پنج نفر رؤسای خاندان آبا ومردان قویٔ شجاع
که بیست ودو هزار وسی وچهار نفر ازایشان درنسب نامه ثبت کردیدند*
۸ وپسران باکَر زَمیرَه وبُوعاش واَلِیعازار واَلْیُوعِینای وعُمْری ویَریموث واَبِیّا
۹ وعَنانُوت وعَلامَت. جمیع اینها پسران باکَر بودند* وبیست هزار ودویست نفر
ازایشان برحسب انساب ایشان رؤسای خاندان آبای ایشان مردان قویٔ شجاع
۱۰ درنسب نامه ثبت شدند* وپسر یَدیعَئیل بِلْهان وپسران بِلْهان یَعِیش وبنیامین
۱۱ واِیهُود وکَنَعْنَه وزِیتان وتَرْشیش واَخِیشاحَر* جمیع اینها پسران یَدِیعَئیل
برحسب رؤسای آبا ومردان جنکیٔ شجاع هفده هزار ودویست نفر بودند که درلشکر
۱۲ برای جنك بیرون میرفتند* وپسران عِیر شُفِّیم وحُفّیم وپسر اَحِیر حُوشِیم*
۱۳ وپسران نفتالی یَحْصِیئیل وجُونی ویَصَر وشَلُّوم ازپسران بِلْهَه بودند* پسران
۱۴ مَنَسّی اَسْرِئیل که زوجه‌اش اورا زائید وماکیر پدر جِلْعاد که متعهٔ اَرامیهٔ وی اورا
۱۵ زائید* وماکیر خواهر حُفّیم وشُفّیم را که بهمَعْکَه مسمّاة بود بزنی کرفت واسم پسر
۱۶ دوّم او صَلُفْحاد بود وصَلُفْحاد دختران داشت* ومَعْکَه زن ماکیر پسری زائیده
اورا فارَش نام نهاد واسم برادرش شارَش بود وپسرانش اُولام وراقَم بودند*
۱۷ وپسر اُولام بِدان بود. اینانند پسران جِلعاد بن ماکیر بن مَنَسّی* وخواهر او
۱۸

۱۹ هَمُولَکَه اِیشهُود واَبِیعَزَر ومَحلَه‌را زائید * وپسران شَمیداع اَخیان وشَکیم
۲۰ ولِقحِی واَنِیعام * وپسران افرایم شُوتالَح وپسرش بارَد وپسرش تَحَت وپسرش
۲۱ اَلعادا وپسرش تَحَت * وپسرش زاباد وپسرش شُوتالَح وعازَر واَلِعاد که مردان
جَتّ که درآن زمین مولود شدند ایشانرا کشتند زیراکه برای کرفتن مواشیٔ ایشان
۲۲ فرود آمده بودند * وپدر ایشان افرایم بجهة ایشان روزهای بسیار ماتم کرفت
۲۳ وبرادرانش برای تعزیت وی آمدند * پس نزد زن خود درآمد واو حامله شده
پسری زائید واورا بَرِیعَه نام نهاد ازاینجهة که درخاندان او بلائی عارض شده
۲۴ بود * ودخترش شیره بود که بیت حورون پائین وبالارا واُزّین شِیرَه‌را بنا کرد *
۲۵ ۲۶ وپسرش رافَح وراشَف وپسرش تالَح وپسرش تاحَن * وپسرش لَعدان وپسرش
۲۷ ۲۸ عَمّیهُود وپسرش اَلِیشَمَع * وپسرش نون وپسرش یَهُوشُوع * واملاك
ومسکنهای ایشان بیت‌ئیل ودهات آن بود وبطرف مشرق نَعران وبطرف
۲۹ مغربْ جازَر ودهات آن وشکیم ودهات آن تا غَزَّه ودهات آن * ونزد حدود
بنی مَنَسَّی بیت شان ودهات آن وتَعنَاك ودهات آن ومَجِدّو ودهات آن ودُور
۳۰ ودهات آن که دراینها پسران یوسف بن اسرائیل ساکن بودند * پسران اَشِیر
۳۱ یِمنَه ویِشوَه ویِشوی وبَرِیعه بودند وخواهر ایشان سارَح بود * وپسران بَرِیعَه
۳۲ حابَر ومَلکِیئیل که همان پدر بِرزاوَت باشد * وحابَر یَفلِیط وشومیر وحُوتام
۳۳ وخواهر ایشان شوعارا آورد * وپسران یَفلِیط فاسَك وبِمهال وعَشوَت بودند
۳۴ ۳۵ ابنانند بنی یَفلیط * وپسران شامَر اَخِی ورُهجَه ویَحُبَّه واَرام * وپسران هیلام
۳۶ برادر وی صُوفَح ویِمناع وشالَش وعامال بودند * وپسران صُوفَح سُوح وحَرنَفَر
۳۷ ۳۸ وشُوعال وبیرِی ویِمرَه * وباصَر وهُود وشَمّا وشَلشَه ویِتران وبَئیرا * وپسران
۳۹ ۴۰ یَتَر یَفُنَّه وفِسفا واَرا * وپسران عُلاّ آرَح وحَنِّیئِیل ورَصِیا * جمیع اینها پسران
اَشِیر وروٴسای خاندان آبای ایشان وبرکزیدکان مردان جنکی وروٴسای سرداران
بودند. وشمارهٔ ایشان که درلشکر برای جنك برحسب نسب‌نامه ثبت کردید
بیست وشش هزار نفر بود *

باب هشتم

۱ وبنیامین نخستزادهٔ خود بالَعرا آورد ودوّمین اَشبِیل وسوّمش اَخرَخ *

٣ ٤ وچهارم نُوحَه وپنجم رافارا☆ وپسران بالَع اَدّار وجیرا واَبیهُود☆ واَبیشُوع
٥ ٦ ونُعمان واَخُوخ☆ وجیرا وشِفُوفان وحُورام بودند☆ وابنان اند پسران اَحُود
که رؤسای خاندان آبای ساکنان جَبَع بودند وایشانرا به مناحت کوچانیدند☆
٧ ٨ واو نُعمان واَخیا وجیرارا کوچانید واو عُزّا واَخیحُودرا تولید نمود☆ وشَحرایم
دربلاد موآب بعد ازطلاق دادن زنان خود حُوشیم وبَعَرا فرزندان تولید نمود☆
٩ پس اززن خویش که خُوداش نام داشت یُوباب وظبیا ومیشا ومَلکامرا آورد☆
١٠ ویَعُوص وشَکیا ومِرمَهرا که اینها پسران او ورؤسای خاندانهای آبا بودند☆
١١ ١٢ واز حُوشیم ایطوب واَلْفَعْلرا آورد☆ وپسران اَلْفَعْل عابَر ومِشْعام وشامَر
١٣ که اُونُو ولُود ودهاتشرا بنا نهاد بودند☆ وبَریعه وشامَع که ایشان رؤسای
خاندان آبای ساکنان اَیَلُّون بودند وایشان ساکنان جَترا اخراج نمودند☆
١٤ ١٥ ١٦ واَخیُو وشاشَق ویَریمُوت☆ وزَبَدیا وعارَد وعادَر☆ ومیکائیل ویِشْفَه ویُوخا
١٧ ١٨ پسران بَریعَه بودند☆ وزَبَدیا ومَشُلّام وحِزقی وحابَر☆ ویِشمَرای ویِزلیاه
١٩ ٢٠ ویُوباب پسران اَلفَعل بودند☆ ویَعقیم وزِکری وزَبدی☆ واَلیعِینای وصِلتّای
٢١ ٢٢ وایلیئیل☆ واَدایا وبَرایا وشِمرَت پسران شَمعی☆ ویِشْفان وعابَر واِلیئیل☆
٢٣ وعَبدون وزِکری وحانان☆ وحَننیا وعیلام وعَنتُوتیا☆ ویِفدیا وفَنُوئیل
٢٤ ٢٥ پسران شاشَق بودند☆ وشِمشَرای وشَحَریا وعَتَلیا☆ ویَعرشیا واِلیّا وزِکری
٢٦ ٢٧ پسران یَرُحام بودند☆ اینان رؤسای خاندان آبا برحسب انساب خود وسرداران
٢٨ ٢٩ بودند وایشان دراورشلیم سکونت داشتند☆ ودرجِبْعُون پدر جِبْعُون سکونت
٣٠ داشت واسم زنش مَعکَه بود☆ ونخستزادهاش عَبدُون بود پس صور وقَیس
٣١ ٣٢ وبَعل وناداب☆ وجَدُور واَخیُو وزاکَر☆ ومِقلُوت شِمآهرا آورد وایشان نیز با
٣٣ برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن بودند☆ ونیر قیسرا
آورد وقیس شاؤلرا آورد وشاؤل یَهُوناتان ومَلکیشوع وابیناداب واَشْبَعلرا
٣٤ ٣٥ آورد☆ وپسر یَهُوناتان مَریب بَعل بود ومَریب بَعل میکارا آورد☆ وپسران
٣٦ میکا فیتون ومالك وتاریع واحاز بودند☆ واحاز یَهُوعَدّهرا آورد یَهُوعَدّه عَلمَت
٣٧ وعَزمُوت وزِمْریرا آورد وزِمْری موصارا آورد☆ وموصا بِنعارا آورد وپسرش
٣٨ رافه بود وپسرش اَلعاسَه وپسرش آصیل بود☆ وآصیلرا شش پسر بود ونامهای

ایشان اینها است. عَزْرِیقام ویُکْرُو واِسْمَعِیل وشَعَرْیا وعُوبَدْیا وحانان.
۴۴ جمیع اینها پسران آصیل‌اند* وپسران عِیشَق برادر او. نخستزاده‌اش اُولام
۴۰ ودوّمین یَعُوش وسوّمین اَلِیفَلَط* وپسران اُولام مردان زورآورِ شجاع وتیرانداز
بودند وپسران وپسرانِ پسران ایشان بسیار یعنی صد وپنجاه نفر بودند. جمیع
اینها ازبنی بنیامین میباشند*

باب نهم

۱ وتمامیْ اسرائیل برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند واینك درکتاب
پادشاهان اسرائیل مکتوب‌اند ویهودا بسبب خیانت خود ببابل باسیری رفتند*
۲ وکسانیکه اوّل درملکها وشهرهای ایشان سکونت داشتند اسرائیلیان وکاهنان
۳ ولاویان ونَتِینِیم بودند* ودراورشلیم بعضی ازبنی یهودا وازبنی بنیامین وازبنی
۴ افرایم ومَنَسّی ساکن بودند* عوتای ابن عَمِّیهُود بن عُمْری ابن اِمرِی ابن بانی
۵ ازبنی فارَص بن یهودا* وازشیلونیان نخستزاده‌اش عسایا وپسران او* واز
۶
۷ بنی زارَح یَعُوئیل وبرادران ایشان ششصد ونَوَد نفر* واز بنی بنیامین سَلُّو ابن
۸ مَشُلاّم بن هُودُویا ابن هَسنُواه* ویِبْنِیا ابن یَرُوحام واِیلَه بن عُزّی ابن مِکْرِی
۹ ومَشُلاّم بن شَفَطْیا بن رَعُوئیل بن یِبْنِیا* وبرادران ایشان برحسب انساب ایشان
نُه صد وپنجاه وشش نفر. جمیع اینها روسای اجداد برحسب خاندانهای آبای
۱۰ ایشان بودند* واز کاهنان. یَدَعْیا ویَهُویاریب وباکین* وعَزَرْیا ابن
۱۱
حِلْقِیّا ابن مَشُلاّم بن صادوق بن مَرایُوت بن اَخیطُوب رئیس خانهٔ خدا*
۱۲ وعَدایا ابن یَرُوحام بن فَشْحُور بن مَلْکِیّا ومَعَسای ابن عَدِیئیل بن یَحْزیرَه بن
۱۳ مَشُلاّم بن مَشِلیمِیت بن اِمیر* وبرادران ایشان که روسای خاندان آبای ایشان
بودند هزار وهفتصد وشصت نفرکه مردان رشید بجهة عمل خدمت خانهٔ خدا
۱۴ بودند* وازلاویان شَمَعْیا ابن حَشُّوب بن عَزرِیقام بن حَشَبْیا ازبنی مَراری*
۱۵ وبَقْبَقَّر وحارَش وجَلال ومَتَنْیا ابن میکا ابن زِکْرِی ابن آساف* وعُوبَدْیا ابن
۱۶
شَمَعْیا ابن جَلال بن یَدُوتُون وبَرَخْیا ابن آسا ابن اَلقانَه که دردهات نَطُوفاتیان
۱۷ ساکن بود* ودربانان. شَلُّوم وعَقُّوب وطَلْمُون واَخِیمان وبرادران ایشان.

۱۸ وشَلُّوم رئیس بود* وایشان تا الآن بر دروازهٔ شرقیٔ پادشاه (میباشند)
۱۹ ودربانانِ فرقهٔ بنی لاوی بودند* وشَلُّوم بن قُورِی ابن اَبِیاسَاف بن قُورَح
وبرادرانش ازخاندان پدرش یعنی ازبنی قُورَح که ناظران عمل خدمت
ومستحفظان دروازهای خیمه بودند وپدران ایشان ناظران اُردوی خداوند
۲۰ ومستحفظان مدخل آن بودند* وفِینَحاس بن اَلْعازار سابق رئیس ایشان بود
۲۱ وخداوند با وی میبود* وزکرِیّا ابن مَشَلَمْیا دربان دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بود*
۲۲ جمیع اینانیکه برای دربانیٔ دروازها منتخب شدند دویست ودوازده نفر بودند
وایشان دردهات خود برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند که داود وسموئیلِ
۲۳ رائیٔ ایشان‌را بروظیفه‌های ایشان کماشته بودند* پس ایشان وپسران ایشان
بردروازهای خانهٔ خداوند وخانهٔ خیمه برای نکاهبانیٔ آن کماشته شدند*
۲۴ ۲۵ ودربانان بهرچهار طرف یعنی به‌مشرق ومغرب وشمال وجنوب بودند* وبرادران
ایشان که دردهات خود بودند هر هفت روز نوبت بنوبت با ایشان میآمدند*
۲۶ زیرا چهار رئیس دربانان که لاویان بودند منصب خاصّ داشتند وناظرانِ حجره‌ها
۲۷ وخزانه‌های خانهٔ خدا بودند* وباطراف خانهٔ خدا منزل داشتند زیراکه
۲۸ نکاهبانیش برایشان بود وبازکردن آن هر صبح برایشان بود* وبعضی ازایشان
برآلات خدمت مأمور بودند چونکه آنهارا بشماره میآوردند وبشماره بیرون میبردند*
۲۹ ازایشان براسباب وجمیع آلات قدس وآرْدِ نرم وشراب وروغن وبخور وعطریّات
۳۰ مأمور بودند* وبعضی ازپسران کاهنان عطریّات خوشبورا ترکیب میکردند*
۳۱ ومَتَّتْیا که ازجملهٔ لاویان ونخستزادهٔ شَلُّومِ قُورَحِی بود برعمل مطبوخات کماشته
۳۲ شده بود* وبعضی از برادران ایشان از پسران قَهاتیان برنان تقدّمه مأمور بودند
۳۳ تا آنرا درهر روز سبت مهیّا سازند* ومغنّیان ازرؤسای خاندان آبای لاویان
درحجره‌ها سکونت داشتند وازکار دیکر فارغ بودند زیراکه روز وشب درکار خود
۳۴ مشغول میبودند* اینان رؤسای خاندان آبای لاویان وبرحسب انساب خود
۳۵ رئیس بودند ودراورشلیم سکونت داشتند* ودر جِبْعُون پدر جِبْعُون یَعُوئیل
۳۶ سکونت داشت واسم زنش مَعْکه بود* ونخستزاده‌اش عَبْدون بود پس صور
۳۷ ۳۸ وقَیس وبَعْل ونیر وناداب* وجَدُور واَخِیُو وزَکریا ومِقْلُوث* ومِقْلُوث

شِمامْ‌را آورد وایشان نیز با برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن
۳۹ بودند * ونیر قَیسرا آورد وقَیس شاوُل‌را آورد وشاوُل یَهُوناتان ومَلْکِیشوع
۴۰ واَبیناداب واَشْبَعْل‌را آورد * وپسر یَهُوناتان مَرِیب بَعْل بود ومَرِیبَعْل میکارا
۴۱ آورد * وپسران میکا فیتون ومالِك وتَحْرِیع وآحاز بودند * وآحاز یَعْرَه‌را آورد ۴۲
۴۳ ویَعْرَه عَلْمَت وعَزْمُوت وزِمرِی‌را آورد وزِمرِی موصارا آورد * وموصا بِنْعارا
۴۴ آورد وپسرش رفایا وپسرش اَلْعاسَه وپسرش آصیل * وآصیل‌را شش پسر بود
واین است نامهای ایشان • عَزْرِیقام وبُکْرُو واسْمَعیل وشَعَریا وعُوبَدْیا وحانان •
اینها پسران آصیل میباشند *

باب دهم

۱ وفلسطینیان با اسرائیل جنك کردند ومردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
۲ کردند ودر کوه جِلْبُوع کشته شده افتادند * وفلسطینیان شاوُل وپسرانشرا بسختی
تعاقب نمودند وفلسطینیان پسران شاوُل یوناتان واَبیناداب ومَلْکِیشوع‌را کشتند *
۳ وجنك برشاوُل سخت شد وتیراندازان اورا دریافتند وازتیراندازان مجروح شد *
۴ وشاوُل بسلاحدار خود کفت شمشیر خودرا بکش ومرا بآن فرو بر مبادا این نامختونان
بیایند ومرا افتضاح کنند امّا سلاحدارش نخواست زیراکه بسیار میترسید پس
۵ شاوُل شمشیررا کرفته برآن افتاد * وسلاحدارش چون شاوُل‌را مُرده دید او نیز
۶ برشمشیر افتاده بمُرد * وشاوُل مُرد وسه پسرش وتمامی اهل خانه‌اش همراه وی
۷ مُردند * وچون جمیع مردان اسرائیل که دروادی بودند اینرا دیدند که لشکر
منهزم شده وشاوُل وپسرانش مرده‌اند ایشان نیز شهرهای خودرا ترك کرده
۸ کریختند وفلسطینیان آمده درآنها قرار کرفتند * وروز دیکر واقع شد که چون
فلسطینیان آمدند تا کشتکانرا برهنه نمایند شاوُل وپسرانشرا درکوه جِلْبُوع افتاده
۹ یافتند * پس اورا برهنه ساخته سَر واسلحه‌اشرا کرفتند وآنهارا بزمین فلسطینیان
۱۰ بهر طرف فرستادند تا بُتها وقوم خود مژده برسانند * واسلحه‌اشرا درخانهٔ خدایانِ
۱۱ خود کذاشتند وسرش‌را درخانهٔ داجون بدیوار کوبیدند * وچون تمامیْ اهل
۱۲ یابیش جِلْعاد آنچه‌را که فلسطینیان بشاوُل کرده بودند شنیدند * جمیع شجاعان

برخاسته جسد شاؤل وجسدهای پسرانش‌را برداشته آنهارا به یابیش آورده
استخوانهای ایشانرا زیر درخت بلوط که دریابیش است دفن کردند وهفت روز
۱۳ روزه داشتند* پس شاؤل بسبب خیانتیکه بخداوند ورزیده بود مُرد بجهة کلام
خداوند که آنرا نکاه نداشته بود وازاینجهة نیز که ازصاحبهٔ اجنّه سؤال نموده بود*
۱۴ وچونکه خداوندرا نطلبیده بود اورا کُشت وسلطنت اورا بداود بن یسّی برکردانید*

باب یازدهم

۱ وتمامئ اسرائیل نزد داود درحبرون جمع شده کفتند اینك ما استخوانها وکوشت
۲ تو میباشیم* وقبل ازاین نیز هنکامیکه شاؤل پادشاه میبود تو اسرائیل‌را بیرون
میبُردی ودرون میآوردی ویَهُوَه خدایت ترا کفت که تو قوم من اسرائیل‌را شبانی
۳ خواهی نمود وتو برقوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد* وجمیع مشایخ اسرائیل نزد
پادشاه به‌حَبْرون آمدند وداود با ایشان بحضور خداوند درحَبْرُون عهد بست
وداودرا برحسب کلامیکه خداوند بواسطهٔ سموئیل کفته بود بپادشاهئ اسرائیل
۴ مسح نمودند* وداود وتمامئ اسرائیل باورشلیم که یَبُوس باشد آمدند ویَبُوسیان
۵ درآن زمین ساکن بودند* واهل یَبُوس بداود کفتند باینجا داخل نخواهی شد امّا
۶ داود قلعهٔ صَهْیُونرا که شهر داود باشد بکرفت* وداود کفت هرکه یَبُوسیانرا
اوّل مغلوب سازد رئیس وسردار خواهد شد پس یوآب بن صَرُویَه اوّل برآمد
۷ ورئیس شد* وداود درآن قلعه ساکن شد ازآنجهة آنرا شهر داود نامیدند*
۸ ۹ وشهررا باطراف آن وکرداکرد مِلُّو بناکرد ویوآب باقئ شهررا تعمیر نمود* وداود
۱۰ ترقّی کرده بزرك میشد ویَهُوَه صبایوت با وی میبود* واینانند رؤسای
شجاعانیکه داود داشت که با تمامئ اسرائیل اورا درسلطنتش تقویت دادند تا اورا
۱۱ برحسب کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل کفته بود پادشاه سازد* وعدد
شجاعانیکه داود داشت این است• یَشْبُعام بن حَکْمُونی که سردار شلیشیم بود که
۱۲ برسیصد نفر نیزهٔ خودرا حرکت داد وایشانرا دریك وقت کشت* وبعد ازاو
۱۳ العازار بن دُودُوی اَخُوخی که یکی ازآن سه شجاع بود* او با داود درفَسْدَمِّیم
بود وقتیکه فلسطینیان درآنجا برای جنك جمع شده بودند وقطعهٔ زمین پُر ازجو بود

۱۴ وقوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند * وایشان درمیان آن قطعهٔ زمین ایستاده
آنرا محافظت نمودند وفلسطینیانرا شکست دادند وخداوند نصرت عظیمی بایشان
۱۵ داد * وسه نفر از آن سی سردار بصخره نزد داود بمغارهٔ عَدُلاّم فرو شدند ولشکر
۱۶ فلسطینیان دروادئ رفائیم اُردو زده بودند * وداود درآن وقت درملاذ خویش
۱۷ بود وقراول فلسطینیان آنوقت دربیت لحم بودند * وداود خواهش نموده کفت
۱۸ کاش کسی مرا از آب چاهیکه نزد دروازهٔ بیت لحم است بنوشاند * پس آن سه
مرد لشکر فلسطینیانرا ازمیان شکافته آبرا از چاهیکه نزد دروازهٔ بیت لحم است
کشیده برداشتند وآنرا نزد داود آوردند امّا داود نخواست که آنرا بنوشد وآنرا بجهة
۱۹ خداوند بریخت * وکفت ای خدای من حاشا ازمن که اینکاررا بکنم آیا خون
این مردانرا بنوشم که جان خودرا بخطر انداختند زیرا بخطر جان خود آنرا آوردند
۲۰ پس نخواست که آنرا بنوشد کاریکه این سه مرد شجاع کردند این است * واَبیشای
برادر یُوآب سردارِ آن سه نفر بود واو نیز نیزهٔ خودرا برسیصد نفر حرکت داده
۲۱ ایشانرا کُشت ودرمیان آن سه نفر اسم یافت * درمیان آن سه ازدو مکرّمتر بود
۲۲ پس سردار ایشان شد لیکن بسه نفر اوّل نرسید * وبنایا ابن یهویاداع پسر مردی
شجاع قَبْصِئیلی بود که کارهای عظیم کرده بود وپسر اَرِئیل موآبیرا کُشت ودر روز
۲۳ برف بحفرهٔ فرو شده شیریرا کُشت * ومرد مصریِ بلند قدّرا که قامت او پنج
ذراع بود کُشت وآن مصری دردست خود نیزهٔ مثل نورد نسّاجان داشت امّا او
نزد وی با چوب دستی رفت ونیزه‌را ازدست مصری ربوده ویرا با نیزهٔ خودش
۲۴ کشت * بنایا ابن یَهُویاداع این کارهارا کرد ودرمیان آن سه مرد شجاع اسم
۲۵ یافت * اینك او از آن سی نفر مکرّمتر شد لیکن بآن سه نفر اوّل نرسید وداود
۲۶ اورا براهل مشورت خود برکماشت * ونیز از شجاعان لشکر عسائیل برادر
۲۷ یواب واَلْحانان بن دُودُوی بیت لحمی * وشَمُّوتِ هَرُورِی وحالَصِ فَلُونی *
۲۸ وعیرا ابن عِقِّیشِ تَقُوعی واَبیعزَرِ عَنانُوتِي * وسِبْکایِ حُوشاتی وعیلایِ اَخُوخِي *
۲۹
۳۰ ومَهْرای نَطُوفانِي وخالَد بن بَعَنَهٔ نَطُوفانِي * واِتّای ابن ریبای از جِبْعهٔ بنی
۳۱
۳۲ بنیامین وبنایای فَرْعاتُونِي * وحُورای از وادیهای جاعَش واَبیئیلِ عَرْبانِي *
۳۳ وعَزْموتِ بَحَرُومی واَبحبای شَعَلْبُونِي * واز بنی هاشِم جِزُونی یوناتان بن شاجای
۳۴

۳۵ ۳٦ هَرارِی * واَخیام بن ساکارِ هَراری والیفال بن اُور * وحافَر مَکیراتی واَخیّای
۳۷ ۳۸ فَلونی * وحَصْرُوی کَرمَلی ونَعرای ابن اَزْبای * ویُوئیل برادر ناتان ومِبْحار بن
۳۹ هَجْرِی * وصالَقِ عَمّونی ونَحرای بیرُوتی که سلاحدار یواَب بن صَرُویَه بود *
٤۰ ٤۱ وعیرای یِتْرِی وجارَبِ یِتْرِی * واُوریّای حِتّی وزاباد بن اَحْلای * وعَدینا ابن
٤۲ ٤۳ شیزای رَاُوْبینی که سردار رَاُوْبینیان بود وسی نفر همراهش بودند * وحانان بن
٤٤ مَعْکَه ویوشافاطِ مِتْنِی * وعُزّیّای عَشْتَرُوتِی وشاماع ویَعُوئیل پسران حُوتامِ
٤۵ ٤٦ عَرُوعیرِی * ویَدیعئیل بن شِمْرِی وبرادرش یُوخای تیصی * واَلیئیل ازمحَوِیم
٤۷ ویَریبای ویوشُویا پسران اَلْناعَم ویِتْمَهٔ موابی * واَلیئیل وعُوبید ویَعْسِیئیل مَصُوبانی *

باب داوزدهم

۱ واینانند که نزد داود به‌صِقْلَغ آمدند هنگامیکه او هنوز ازترس شاؤل بن قَیس
۲ گرفتار بود وایشان ازآن شجاعان بودند که درجنگ معاون او بودند * وبکمان
مسلّح بودند وسنگها وتیرها ازکمانها ازدست راست ودست چپ میانداختند واز
۳ برادران شاؤل بنیامینی بودند * سردار ایشان اَخیعزَر بود وبعد ازاو یوآش
پسران شَماعَهٔ جِبْعاتی ویَزیئیل وفالَط پسران عَزمُوت وبَراکَه ویِیهُوی عناتوتی *
٤ ویِشْمعْیای جِبْعُونی که درمیان آن سی نفر شجاع بود وبرآن سی نفر برتری داشت
۵ وارْمیا ویَحزیئیل ویوحانان ویوزابادِ جَدیراتی * واَلْعُوزای ویَریمُوت وبَعْلیا
٦ وشَمَرْیا وشَفَطْیای حَرُوفی * واَلْقانَه ویِشّیا وعَزَرْئیل ویُوعَزَر ویَشُبْعام که
۷ ۸ ازقُورَحیان بودند * ویُوعیلَه وزَبَدْیا پسران یَرُوحامِ جَدوری * وبعضی
ازجادیان که مردان قویْ شجاع ومردان جنگ آزموده ومسلّح بسپر وتیراندازان
که روی ایشان مثل روی شیر ومانند غزال کوهی تیزرو بودند خویشتنرا نزد داود
۹ درملاذ بیابان جدا ساختند * که رئیس ایشان عازَر ودوّمین عُوبَدْیا وسوّمین
۱۰ ۱۱ اَلِیاب بود * وچهارمین مِشْمَنَّه وپنجمین اِرْمیا * وششم عَتّای وهفتم اَلِیئیل *
۱۲ ۱۳ وهشتم یُوحانان ونهم اَلزاباد * ودهم اِرْمیا ویازدهم مَکْبَنّای * اینان ازبنی
۱٤ جاد روءسای لشکر بودند که کوچکتر ایشان برابر صد نفر وبزرگتر برابر هزار نفر
۱۵ میبود * اینانند که درماه اوّل ازاُرْدُنّ عبور نمودند هنگامیکه آن ازتمامیْ حدودش

سیلان کرده بود وجمیع ساکنان وادیهارا هم بطرف مشرق وهم بطرف مغرب
١٦ منهزم ساختند * وبعضی از بنی بنیامین ویهودا نزد داود بآن ملاذ آمدند *
١٧ وداود باستقبال ایشان بیرون آمده ایشانرا خطاب کرده کفت اکر با سلامتی
برای اعانت من نزد من آمدید دل من با شما ملصق خواهد شده ، واکر برای
تسلیم نمودن من بدست دشمنانم آمدید با آنکه ظلمی دردست من نیست پس خدای
١٨ پدران ما اینرا ببیند وانصاف نماید * آنکاه روح برعَماسای که رئیس شلاشیم بود
نازل شد (واو کفت) ای داود ما ازان تو وای پسر یسّی ما با تو هستیم سلامتی
سلامتی برتو باد وسلامتی برانصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهندهٔ تواست ، پس
١٩ داود ایشانرا پذیرفته سرداران لشکر ساخت * وبعضی ازمَنَسّی بداود ملحق
شدند هنکامیکه او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاؤل میرفت امّا ایشانرا مدد
نکردند زیراکه سرداران فلسطینیان بعد ازمشورت نمودن اورا پس فرستاده کفتند
٢٠ که او با سرهای ما بآقای خود شاؤل ملحق خواهد شد * وهنکامیکه بصِقلَغ میرفت
بعضی ازمَنَسّی باو پیوستند یعنی عَدناح و یوزاباد ویَدِیعئِیل ومیکائیل ویوزاباد
٢١ وأَلِیهُو وصِلتای که سرداران هزارهای مَنَسّی بودند * ایشان داودرا بمقاومت
فوجهای (عَمالقه) مدد کردند زیرا جمیع ایشان مردان قویّ شجاع وسردار لشکر
٢٢ بودند * زیرا درآن وقت روز بروز برای اعانت داود نزد وی میآمدند تا لشکر
٢٣ بزرك مثل لشکر خدا شد * واین است شمارهٔ افراد آنانیکه برای جنك مسلّح
شده نزد داود بحَبرُون آمدند تا سلطنت شاؤلرا برحسب فرمان خداوند بوی
٢٤ تحویل نمایند * از بنی یهودا شش هزار وهشتصد نفر که سپر ونیزه داشتند ومسلّح
٢٥ جنك بودند * از بنی شَمعُون هفت هزار ویکصد نفر که مردان قویّ شجاع برای
٢٦ جنك بودند * از بنی لاوی چهار هزار وششصد نفر * ویَهُویاداع رئیس بنی
٢٧
٢٨ هارون وسه هزار وهفتصد نفر همراه وی * وصادوق که جوان قویّ شجاع بود با
٢٩ بیست ودو سردار ازخاندان پدرش * واز بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران
٣٠ شاؤل وتا آن وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاؤلرا نکاه میداشتند * واز بنی
افرایم بیست هزار وهشتصد نفر که مردان قویّ شجاع ودر خاندان پدران خویش
٣١ نامور بودند * وازنصف سبط مَنَسّی هجده هزار نفر که بنامهای خود تعیین شده

٣٢ بودند كه بيايند وداودرا بپادشاهى نصب نمايند* وازبنى يسّاكار كسانيكه اززمانها
مخبر شده ميفهميدند كه اسرائيليان چه بايد بكنند سرداران ايشان دوبست نفر
٣٣ وجميع برادران ايشان فرمان بردار ايشان بودند* واز زبولون پنجاه هزار نفر كه
با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنكرا با همهٔ الاتِ حرب بيارايند وصف
٣٤ آرائى كنند ودو دل نبودند* واز نفتالى هزار سردار وبا ايشان سى وهفتهزار
٣٥ نفر با سپر ونيزه* وازبنى دان بيست وهشت هزار وششصد نفر كه براى جنك
٣٦ مهيّا شدند* واز اشير چهل هزار نفر كه با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنكرا
٣٧ مهيّا سازند* واز آنطرف اُرْدُنّ ازبنى رَاوُبين وبنى جاد ونصف سبط مَنَسّى صد
٣٨ وبيست هزار نفر كه با جميع الاتِ لشكر براى جنك (مهيّا شدند)* جميع اينها
مردان جنكى بودند كه برصفّ آرائى قادر بودند با دل كامل بهحَبْرُون آمدند تا
داودرا برتمامئ اسرائيل بپادشاهى نصب نمايند وتمامئ بقيّهٔ اسرائيل نيز براى پادشاه
٣٩ ساختن داود يكدل بودند* ودرآنجا با داود سه روز اكل وشرب نمودند
٤٠ زيراكه برادران ايشان بجهة ايشان تدارك ديده بودند* ومجاوران ايشان نيز تا
يَسّاكار وزبولون ونفتالى نان برالاغها وشتران وقاطران وكاوان آوردند ومأكولات
ازآرد وقرصهاى انجير وكشمش وشراب وروغن وكاوان وكوسفندان بفراوانى
آوردند چونكه دراسرائيل شادمانى بود*

باب سيزدهم

۱ ۲ وداود با سرداران هزاره وصده وبا جميع روٴسا مشورت كرد* وداود بتمامئ
جماعت اسرائيل كفت اكر شما مصلحت ميدانيد واكر اين ازجانب يَهُوَه خداى
ما باشد نزد برادران خود كه در همهٔ زمينهاى اسرائيل باقى ماندهاند بهرطرف
بفرستيم وبا ايشان كاهنان ولاويانيكه درشهرهاى خود وحوالئ آنها ميباشند نزد
٣ ما جمع شوند* وتابوت خداى خويشرا باز نزد خود بياوريم چونكه درايّام شاوُل
٤ نزد آن مسئلت ننموديم* وتمامئ جماعت كفتند كه چنين بكنيم زيراكه اين امر بنظر
٥ تمامئ قوم پسند آمد* پس داود تمامئ اسرائيلرا ازشيحُورِ مصر تا مدخل حَمات
٦ جمع كرد تا تابوت خدارا ازقريت يعاريم بياورند* وداود وتمامئ اسرائيل بهبَعَلَه

كه همان قريت بعاريم است وازآنِ يَهُودا بود برآمدند تا تابوت خدا يَهُوَهرا كه
درميان كَرُوبيان درجائيكه اسم او خوانده ميشود ساكن است ازآنجا بياورند٭
٧ وتابوت خدارا برعرّابهٔ تازه ازخانهٔ اَبِيناداب آوردند وعُزّا واَخِيُو عرّابهرا ميراندند٭
٨ وداود وتمامئ اسرائيل با سرود وبربط وعود ودفّ وسنج وكرّنا بقوّت تمام بحضور
٩ خدا وجد مينمودند٭ وچون بخرمنكاه كيدون رسيدند عُزّا دست خودرا دراز
١٠ كرد تا تابوترا بكيرد زيرا كاوان ميلغزيدند٭ وخشم خداوند برعُزّا افروخته
شده اورا زد ازآنجهة كه دست خودرا بتابوت درازكرد ودر آنجا بحضور خدا
١١ مُرد٭ وداود محزون شد چونكه خداوند برعُزّا رخنه نمود وآن مكانرا تا امروز
١٢ فارَص عُزّا ناميد٭ ودر آنروز داود ازخدا ترسان شده كفت تابوت خدارا نزد
١٣ خود چكونه بياورم٭ پس داود تابوترا نزد خود بشهر داود نياورد بلكه آنرا
١٤ بخانهٔ عُوبيد اَدُومِ جتّي بركردانيد٭ وتابوت خدا نزد خاندان عُوبيد اَدُوم
درخانهاش سه ماه ماند وخداوند خانهٔ عُوبيد اَدُوم وتمامئ مايملك اورا بركت داد٭

باب چهاردهم

١ وحيرام پادشاه صور قاصدان با چوب سرو آزاد وبنّايان ونجّاران نزد داود
٢ فرستاد تا خانهٔ براى او بسازند٭ وداود دانست كه خداوند اورا بپادشاهئ
اسرائيل استوار داشته است زيراكه سلطنتش بخاطر قوم او اسرائيل بدرجهٔ بلند
٣ برافراشته شده بود٭ وداود در اورشليم باز زنان كرفت وداود پسران
٤ ودختران ديكر توليد نمود٭ واين است نامهاى فرزندانيكه در اورشليم براى وى
٥ بهم رسيدند٭ شَمُّوع وشُوباب وناتان وسُليمان٭ ويِبْحار واَلِيشُوع واَلِيفالَط٭
٦ ٧ ونُوجَه ونافَج ويافِيع٭ واَلِيشامَع وبَعْلياداع واَلِيفَلَط٭ وچون فلسطينيان
٨ شنيدند كه داود بپادشاهئ تمام اسرائيل مسح شده است پس فلسطينيان برآمدند تا
٩ داودرا (براى جنك) بطلبند وچون داود شنيد بمقابلهٔ ايشان برآمد٭ وفلسطينيان
١٠ آمده درواديئ رفائيم منتشر شدند٭ وداود ازخدا مسئلت نموده كفت آيا بمقابلهٔ
فلسطينيان برآيم وآيا ايشانرا بدست من تسليم خواهى نمود خداوند اورا كفت
١١ برآى وايشانرا بدست تو تسليم خواهم كرد٭ پس به‌بَعْل فَراصِيم برآمدند وداود

ایشانرا درآنجا شکست داد وداود کفت خدا بردشمنان من بدست من مثل رخنهٔ
۱۱ آب رخنه کرده است بنابرین آن مکانرا بَعْل فَراصِیم نام نهادند* وخدایان خودرا
۱۲ درآنجا ترك کردند وداود امر فرمود که آنهارا بآتش بسوزانند* وفلسطینیان بار
۱۳ دیکر درآن وادی منتشر شدند* وداود باز ازخدا سؤال نمود وخدا اورا کفت
۱۴ ازعقب ایشان مرو بلکه ازایشان رو کردانیده درمقابل درختان توت بایشان
۱۵ نزدیك شو* وچون درسر درختان توت آواز قدمها بشنوی آنکاه برای جنك
بیرون شو زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیانرا مغلوب
۱۶ سازد* پس داود بروفق آنچه خدا اورا امر فرموده بود عمل نمود ولشکر فلسطینیانرا
۱۷ ازجِبْعون تا جازر شکست دادند* واسم داود درجمیع اراضی شیوع یافت وخداوند
ترس اورا برتمامئ امّتها مستولی ساخت*

باب پانزدهم

۱ وداود درشهر خود خانه‌ها بنا کرد ومکانی برای تابوت خدا مهیّا ساخته خیمهٔ
۲ بجهة آن برپا نمود* آنکاه داود فرمود که غیر ازلاویان کسی تابوت خدارا برندارد
زیرا خداوند ایشانرا برکزیده بود تا تابوت خدارا بردارند واورا همیشه خدمت
۳ نمایند* وداود تمامئ اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوندرا بمکانیکه
۴ برایش مُهیّا ساخته بود بیاورند* وداود پسران هارون ولاویانرا جمع کرد*
۵ ۶ ازبنی قَهات اُوریئیلِ رئیس وصد وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی مراری عَسایای
۷ رئیس ودویست وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی جَرْشُوم یوئیلِ رئیس وصد وسی
۸ نفر برادرانشرا* ازبنی الیصافان شَمَعْیای رئیس ودویست نفر برادرانشرا*
۹ ۱۰ ازبنی حَبْرون اِیلیئیلِ رئیس وهشتاد نفر برادرانشرا* ازبنی عُزّیئیل عَمِّیناداب
۱۱ رئیس وصد ودوازده نفر برادرانشرا* وداود صادوق وابیاتارِ کَهَنَه ولاویان
۱۲ یعنی اُریئیل وعَسایا ویوئیل وشَمَعْیا واِیلیئیل وعَمِّینادابرا خوانده* بایشان کفت
شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید پس شما وبرادران شما خویشتنرا تقدیس
نمائید تا تابوت یَهْوَه خدای اسرائیل‌را بمکانیکه برایش مهیّا ساخته ام بیاورید*
۱۳ زیرا ازاین سبب که شما دفعهٔ اوّل آنرا نیاوردید یَهْوَه خدای ما برما رخنه کرد

١٤ چونکه اورا بحسب قانون نطلبیدیم * پس کاهنان ولاویان خویشتنرا تقدیس
١٥ نمودند تا تابوت یَهُوَه خدای اسرائیلرا بیاورند * و پسران لاویان بروفق آنچه موسی
برحسب کلام خداوند امر فرموده بود چوبدستیهای تابوت خدارا برکتفهای خود
١٦ گذاشته آنرا برداشتند * وداود روٌسای لاویانرا فرمود تا برادران خود مغنیانرا
با آلات موسیقی از عودها وبربطها وسنجها تعیین نمایند تا بآواز بلند وشادمانی صدا
١٧ زنند * پس لاویان هیمان بن یُوئیل واز برادران او آساف بن بَرَکْیا واز برادران
١٨ ایشان بنی مَراری ایتان بن قُوشیّارا تعیین نمودند * وبا ایشان ازبرادرانِ درجهٔ
دوّم خود زکریّا وبَیْن ویَعزِیئیل وشَمیراموت ویَحیئیل وعُنّی واَلِیآب وبنایا ومَعَسْیا
١٩ ومَتَّتْیا واَلیفَلْیا ومَقَنْیا وعُوبید اَدُوم ویَعِیئیل دربانانرا * وازمغنّیان هیمان
٢٠ وآساف وایتانرا باسنجهای برنجین تا بنوازند * وزَکَریّا وعَزِیئیل وشَمیراموت
٢١ ویَحیئیل وعُنّی واَلیآب ومَعَسْیا وبنایارا با عودها براَلاموت * ومَتَّتْیا واَلیفَلْیا
٢٢ ومَقَنْیا وعُوبید اَدُوم ویَعِیئیل وعَزَرْیارا بابربطها برثَمانِی تا پیشرَوِی نمایند * وکَنَنْیا
٢٣ رئیس لاویان برنغمات بود ومغنّیانرا تعلیم میداد زیراکه ماهر بود * وبَرَکْیا واَلْقانَه
٢٤ دربانانِ تابوت بودند * وشَبَنْیا ویوشافاط ونَتَنْئیل وعَماسای وزکریّا وبَنایا
واَلِیعَزَر کَهَنَه پیش تابوت خدا کَرِنّا مینواختند وعوبید اَدُوم ویَحْیی دربانانِ تابوت
٢٥ بودند * وداود ومشایخ اسرائیل وسرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوندرا
٢٦ ازخانهٔ عوبید اَدُوم با شادمانی بیاورند * وچون خدا لاویانرا که تابوت عهد
خداوندرا برمیداشتند اعانت کرد ایشان هفت گاو وهفت قوچ ذبح کردند *
٢٧ وداود وجمیع لاویانیکه تابوترا برمیداشتند ومغنّیان وکَنَنْیا که رئیس نغمات مغنّیان
٢٨ بود بکتّان نازك ملبّس بودند وداود ایفود کتان دربرداشت * وتمامیٔ اسرائیل
تابوت عهد خداوندرا بآواز شادمانی وآواز بوق وکَرِنّا وسنج وعود وبربط
٢٩ مینواختند * وچون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود میشد میکال دختر
شاؤل از پنجره نگریست وداود پادشاهرا دید که رقص ووجد مینماید اورا دردل
خود خوار شمرد *

باب شانزدهم

١ وتابوت خدارا آورده آنرا درخیمهٔ که داود برایش برپا کرده بود گذاشتند

۲ وقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خدا گذرانیدند* وچون داود
ازگذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد قومرا باسم خداوند برکت
۳ داد* وبجمیع اسرائیلیان بمردان وزنان بهر یکی یك گِردهٔ نان ویك پارهٔ گوشت
۴ ویك قرصِ کشمش بخشید* وبعضی ازلاویان‌را برای خدمتگذاری پیش
تابوت خداوند تعیین نمود تا یَهُوَه خدای اسرائیل‌را ذکر نمایند وشکر گویند وتسبیح
۵ خوانند* یعنی آساف رئیس وبعد ازاو زکریّا ویَعِیئیل وشَمِیرامُوت ویَحِیئیل
ومَتَّتْیا واَلِیآب وبنایا وعُوبید اَدُوم ویَعِیئیل‌را با عودها وبربطها وآساف با
۶ سنجها مینواخت* وبنایا ویَحْزِیئیل کَهَنَه پیش تابوت عهد خدا باکرّناها دائماً
۷ (حاضر میبودند)* پس درهمان روز داود اوّلاً (این سرودرا) بدست آساف
۸ وبرادرانش داد تا خداوندرا تسبیح بخوانند* یَهُوَه‌را حمد گوئید ونام اورا بخوانید.
۹ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید* اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید. در
۱۰ تمامیٔ کارهای عجیب او تفکّر نمائید* درنام قدّوس او فخر کنید. دل طالبان
۱۱ خداوند شادمان باشد* خداوند وقوّت اورا بطلبید. روی اورا پیوسته طالب
۱۲ باشید* کارهای عجیب‌را که او کرده است بیاد آورید. آیات او وداوریهای
۱۳ دهان ویرا* ای ذریّت بندهٔ او اسرائیل. ای فرزندان یعقوبِ برگزیدهٔ او*
۱۴ یَهُوَه خدای ما است. داوریهای او درتمامیٔ جهان است* عهد اورا بیاد آورید
۱۵
۱۶ تا ابدالاباد. وکلامیرا که بهزاران پُشت فرموده است* آن عهدیرا که با ابراهیم
۱۷ بسته. وقَسَمیرا که برای اسحق خورده است* وآنرا برای یعقوب فریضه قرار
۱۸ داد. وبرای اسرائیل عهد جاودانی* وگفت زمین کنعانرا بتو خواهم داد. تا
۱۹ حصّهٔ میراث شما شود* هنگامیکه عددی معدود بودید. قلیل العدد وغربا
۲۰ درآنجا* واز امّتی تا امّتی سرگردان میبودند. واز یك مملکت تا قوم دیگر*
۲۱ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند. بلکه پادشاهانرا بخاطر ایشان توبیخ نمود*
۲۲ که برمسیحان من دست مگذارید. وانبیای مرا ضرر مرسانید* ای تمامیٔ زمین
۲۳
۲۴ یَهُوَه‌را بسرائید. نجات اورا روز بروز بشارت دهید* درمیان امّتها جلال اورا
۲۵ ذکر کنید. وکارهای عجیب اورا درجمیع قومها* زیرا خداوند عظیم است وبینهایت
۲۶ محمود. واو مُهیب است برجمیع خدایان* زیرا جمیع خدایان امّتها بتهایند. امّا

۲۷ یَهُوَه آسمانهارا آفرید * مجد وجلال بحضور وی است * قوّت وشادمانی درمکان
۲۸ اواست * ای قبایلِ قومها خداوندرا توصیف نمائید * خداوندرا بجلال وقوّت
۲۹ توصیف نمائید * خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید * هدایا بیاورید وبحضور
۳۰ وی بیائید * خداوندرا درزینت قدّوسیّت بپرستید * ای تمامیٔ زمین از حضور
۳۱ وی بلرزید * ربع مسکون نیز پایدار شد وجنبش نخواهد خورد * آسمان شادی
۳۲ کند وزمین سرور نماید * ودرمیان امّتها بگویند که یَهُوَه سلطنت میکند * دریا
۳۳ وپُریٔ آن غرّش نماید * وصحرا وهرچه درآن است بوجد آید * آنگاه درختان
جنگل ترنّم خواهند نمود * بحضور خداوند زیراکه برای داوریٔ جهان میآید *
۳۴ یَهُوَه‌را حمد بگوئید زیراکه نیکواست * زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است *
۳۵ وبگوئید ای خدای نجات ما مارا نجات بده * ومارا جمع کرده ازمیان امّتها رهائی
۳٦ بخش * تا نام قدّوسِ ترا حمد گوئیم * ودرتسبیح تو فخر نمائیم * یَهُوَه خدای اسرائیل
متبارك باد * ازازل تا ابدالآباد * وتمامیٔ قوم آمین گفتند وخداوندرا تسبیح
۳۷ خواندند * پس آساف وبرادرانشرا آنجا پیش تابوت عهدِ خداوند گذاشت تا
۳۸ همیشه پیش تابوت بخدمت هر روز در روزش مشغول باشند * وعُوبید اَدُوم
وشصت وهشت نفر برادران ایشان وعُوبید اَدُوم بن یَدِیتُون وحُوسَه دربانانرا *
۳۹ وصادوقِ کاهن وکاهنان برادرانشرا پیش مسکن خداوند درمکان بلندیکه
٤۰ درجِبعُون بود * تا قربانیهای سوختنی برای خداوند برمذبح قربانیٔ سوختنی دائماً
صبح وشام بگذرانند برحسب آنچه درشریعت خداوند که آنرا باسرائیل امر فرموده
٤۱ بود مکتوب است * وبا ایشان هِیمان ویَدُوتُون وسائر برگزیدگانیرا که اسم ایشان
٤۲ ذکر شده بود تا خداوندرا حمد گویند زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است * وهمراه
ایشان هِیمان ویَدُوتُونرا با کرّناها وسنجها وآلات نغمات خدا بجهة نوازندگان
٤۳ وپسران یَدُوتُونرا تا نزد دروازه باشند * پس تمامیٔ قوم هریکی بخانهٔ خود رفتند
امّا داود برگشت تا خانهٔ خودرا تبرّك نماید *

باب هفدهم

۱ وواقع شد چون داود درخانهٔ خود نشسته بود که داود بهناتان نبیّ گفت

اینك من درخانهٔ سرو آزاد ساکن میباشم وتابوت عهد خداوند زیر پردهها است *
٢ ناثان بداود گفت هر آنچه در دلت باشد بعمل آور زیرا خدا با تواست * ودر آنشب
٣ واقع شد که کلام خدا بناثان نازل شده گفت * برو وبندهٔ من داود بگو خداوند
٤ چنین میفرماید تو خانهٔ برای سکونت من بنا نخواهی کرد * زیرا از روزیکه بنی
٥ اسرائیلرا بیرون آوردهام تا امروز درخانه ساکن نشدهام بلکه ازخیمه بخیمه ومسکن
٦ بمسکن گردش کردهام * وبهر جائیکه با تمامیٔ اسرائیل گردش کردهام آیا باحدی
ازداوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم سخنی گفتم که چرا خانهٔ
٧ ازسرو آزاد برای من بنا نکردید * وحال ببندهٔ من داود چنین بگو یَهْوَه صبایوت
چنین میفرماید من ترا ازچراگاه ازعقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من
٨ اسرائیل باشی * وهر جائیکه میرفتی من با تو میبودم وجمیع دشمنانترا ازحضور تو
٩ منقطع ساختم وبرای تو اسمی مثل اسم بزرگانیکه برزمین اند پیدا کردم * وبجهة
قوم خود اسرائیل مکانی تعیین نمودم وایشانرا غرس کردم تا درمکان خویش
١٠ ساکن شده باز متحرّك نشوند وشریران ایشانرا دیگر مثل سابق ذلیل نسازند * واز
ایّامیکه داورانرا برقوم خود اسرائیل تعیین نمودم وتمامیٔ دشمنانترا مغلوب ساختم •
١١ ترا خبر میدادم که خداوند خانهٔ برای تو بنا خواهد نمود * وچون روزهای عُمر
تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کنی آنگاه ذرّیت ترا که از پسران تو خواهد
١٢ بود بعد از تو خواهم برانگیخت وسلطنت اورا پایدار خواهم نمود * اوخانهٔ برای من
١٣ بنا خواهد کرد ومن کُرسیٔ اورا تا بأبد استوار خواهم ساخت * من اورا پدر خواهم
بود واو مرا پسر خواهد بود ورحمت خودرا ازاو دور نخواهم کرد چنانکه آنرا
١٤ ازکسیکه قبل ازتو بود دور کردم * واورا درخانه وسلطنت خودم تا بأبد پایدار
١٥ خواهم ساخت وکُرسیٔ او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد * برحسب تمامیٔ اینکلمات
١٦ ومطابق تمامیٔ این رؤیا ناثان بداود تکلّم نمود * وداود پادشاه داخل شده
بحضور خداوند نشست وگفت ای یَهْوَه خدا من کیستم وخاندان من چیست که
١٧ مرا باین مقام رسانیدی * واین نیز درنظر تو ابخدا امر قلیل نمود زیراکه در بارهٔ
خانهٔ بندهات نیز برای زمان طویل تکلّم نمودی ومرا ای یَهْوَه خدا مثل مرد بلند
١٨ مرتبه منظور داشتی * وداود دیگر دربارهٔ اکرامیکه ببندهٔ خود کردی نزد تو چه

۱۹ تواند افزود زیراکه تو بندهٔ خودرا میشناسی * ای خداوند بخاطر بندهٔ خود وموافق
دل خویش جمیع اینکارهای عظیمرا بجا آوردی تا تمامیٔ این عظمترا ظاهر سازی *
۲۰ ای یَهُوَه مثل تو کسی نیست وغیر از تو خدائی نی * موافق هر آنچه بکوشهای خود
۲۱ شنیدیم * ومثل قوم تو اسرائیل کدام امّتی برروی زمین است که خدا بیاید تا
ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد وبکارهای عظیم ومُهیب اسمی برای
خود پیدا نمائی وامّتهارا ازحضور قوم خود که ایشانرا ازمصر فدیه دادی اخراج
۲۲ نمائی * وقوم خود اسرائیلرا برای خویش تا بأبد قوم ساختی وتو ای یَهُوَه خدای
۲۳ ایشان شدی * والآن ای خداوند کلامیکه دربارهٔ بندهات وخانهاش کفتی تا
۲٤ بأبد استوار شود وبرحسب آنچه کفتی عمل نما * واسم تو تا بأبد استوار ومعظّم
بمانَد تا کفته شود که یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل خدای اسرائیل است وخاندان
۲۵ بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای خدای من بربندهٔ خود کشف
نمودی که خانهٔ برایش بنا خواهی نمود بنابرین بندهات جرأت کرده است که ایندعارا
۲٦ نزد تو بکوید * والآن ای یَهُوَه تو خدا هستی واین احسانرا ببندهٔ خود وعده
۲۷ دادهٔ * والآن ترا پسند آمد که خانهٔ بندهٔ خودرا برکت دهی تا درحضور تو تا
بأبد بماند زیراکه تو ای خداوند برکت دادهٔ ومبارك خواهد بود تا ابد الآباد *

باب هجدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده مغلوب ساخت وجَتّ
۲ وقریههایشرا ازدست فلسطینیان کرفت * وموآبرا شکست داد وموآبیان بندکان
۳ داود شده هدایا آوردند * وداود هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَهرا درحَمات هنکامیکه
٤ میرفت تا سلطنت خودرا نزد نهر فرات استوار سازد شکست داد * وداود هزار
عرّابه وهفت هزار سوار وبیست هزار پیاده ازاو کرفت وداود تمامیٔ اسبان عرّابهرا
۵ پی کرد امّا ازآنها برای صد عرّابه نکاه داشت * وچون اَرامیانِ دمشق بمدد
٦ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بیست ودو هزار نفر ازاَرامیانرا کشت * وداود
درارامِ دمشق (قراولان) کذاشت واَرامیان بندکان داود شده هدایا آوردند
۷ وخداوند داودرا درهرجا که میرفت نصرت میداد * وداود سپرهای طلارا که

۸ برخادمان هَدَرْعَزَر بود کرفته آنهارا باورشلیم آورد* وداود از طِبْحَت وکُون
شهرهای هَدَرْعَزَر برنج ازحدّ زیاده کرفت که ازآن سُلیمان درباچه وستونها
۹ وظروف برنجین ساخت* وچون تُوعُو پادشاه حَمات شنید که داود تمامئ لشکر
۱۰ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه‌را شکست داده است* پسر خود هَدُورام‌را نزد داود
پادشاه فرستاد تا ازسلامتئ او بپرسد واورا تَهْنِیَت کوید ازآنجهة که با هَدَرْعَزَر
جنك نموده اورا شکست داده بود زیرا هَدَرْعَزَر با تُوعُو مقاتله مینمود وهرقِسم
۱۱ ظروف طلا ونقره وبرنج (با خود آورد)* وداود پادشاه آنهارا نیز برای
خداوند وقف نمود با نقره وطلائیکه از جمیع امّتها یعنی از اَدُوم ومُوآب وبنی
۱۲ عَمُّون وفلسطینیان وعَمالِقَه آورده بود* واَبِشای ابن صَرُویَه هجده هزار نفر
۱۳ از اَدُومیانرا دروادئ مِلْح کُشت* ودر اَدُوم قراولان قرار داد وجمیع اَدُومیان
بندکان داود شدند وخداوند داودرا درهر جائیکه میرفت نصرت میداد*
۱٤ وداود برتمامئ اسرائیل سلطنت نموده انصاف وعدالترا برتمامئ قوم خود مجرا
۱۵ میداشت* ویوآب بن صَرُویَه سردار لشکر بود ویهوشافاط بن اَخِیلُود وقایع
۱٦ نکار* وصادوق بن اَخِیطُوب وابیمَلِك بن اَبْیاتار کاهن بودند وشوشا کاتب
۱۷ بود* وبنایا ابن یَهُویاداع رئیس کَرِیتیان وفَلِیتیان وپسران داود نزد پادشاه
مقدّم بودند*

باب نوزدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که ناحاش پادشاه بنی عَمُّون مُرد وپسرش درجای او
۲ سلطنت نمود* وداود کفت با حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش
بمن احسان کرد پس داود قاصدان فرستاد تا اورا دربارهٔ پدرش تعزیّت کویند
۳ وخادمان داود بزمین بنی عَمُّون نزد حانُون برای تعزیّت وی آمدند* وسرورانِ
بنی عَمُّون بحانون کفتند آیا کمان میبری که بجهة تکریم پدر تو است که داود
تعزیّت کنندکان نزد تو فرستاده است نی بلکه بندکانش بجهة تفحّص وانقلاب
٤ وجاسوسئ زمین نزد تو آمده‌اند* پس حانُون خادمان داودرا کرفته ریش ایشانرا
۵ تراشید ولباسهای ایشانرا ازمیان تاجای نشستن دریده ایشانرا رها کرد* وچون
بعضی آمده داودرا ازحالت آن کسان خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیراکه

ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه کفت در اَریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد
٦ از آن برکردید* وچون بنی عَمُّون دیدند که نزد داود مکروه شده‌اند حانُون
وبنی عَمُّون هزار وزنهٔ نقره فرستادند تا عرّابه‌ها وسواران از اَرام نَهْرَین واَرام
٧ مَعْکَه وصُوبَه برای خود اجیر سازند* پس سی ودو هزار عرّابه وپادشاه مَعْکَه
وجمعیّت اورا برای خود اجیر کردند وایشان بیرون آمده درمقابل مِیدَبا اُردو
٨ زدند وبنی عَمُّون ازشهرهای خود جمع شده برای مقاتله آمدند* وچون داود
٩ اینرا شنید یوآب وتمامیٔ لشکر شجاعان‌را فرستاد* وبنی عَمُّون بیرون آمده نزد
دروازهٔ شهر برای جنك صفّ آرائی نمودند وپادشاهانیکه آمده بودند درصحرا
١٠ علیحده بودند* وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم ازعقبش
بود ازتمامیٔ برکزیدکانِ اسرائیل کروهی‌را انتخاب کرده درمقابل اَرامیان صفّ
١١ آرائی نمود* وبقیّهٔ قومرا بدست برادر خود اَبشای سپُرد وبمقابل بنی عَمُّون
١٢ صفّ کشیدند* وکفت اکر اَرامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر بنی عَمُّون
١٣ برتو غالب آیند بجههٔ امداد تو خواهم آمد* دلیر باش که بجههٔ قوم خویش
وبجههٔ شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچه‌را درنظرش پسند آید
١٤ بکند* پس یوآب وکروهیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با اَرامیان جنك
١٥ کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند* وچون بنی عَمُّون دیدند که اَرامیان
فرار کردند ایشان نیز ازحضور برادرش اَبشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب
١٦ باورشلیم برکشت* وچون اَرامیان دیدند که ازحضور اسرائیل شکست یافتند
ایشان قاصدان فرستاده اَرامیانرا که بآنطرف نهر بودند آوردند وشُوفَك سردار
١٧ لشکر هَدَرْعَزَر پیشوای ایشان بود* وچون خبر بداود رسید تمامیٔ اسرائیل‌را
جمع کرده ازاُرْدُنّ عبور نمود وبایشان رسیده مقابل ایشان صفّ آرائی نمود وچون
١٨ داود جنك‌را با اَرامیان آراسته بود ایشان با وی جنك کردند* واَرامیان
ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود مردان هفت هزار عرّابه وچهل هزار پیاده
١٩ ازاَرامیانرا کُشت وشُوفَك سردار لشکررا بقتل رسانید* وچون بندکان هَدَرْعَزَر
دیدند که ازحضور اسرائیل شکست خوردند با داود صلح نموده بندهٔ او شدند
واَرامیان بعد از آن در اعانت بنی عَمُّون اقدام ننمودند*

باب بیستم

۱ وواقع شد دروقت تحویل سال هنکام بیرون رفتن پادشاهان که یوآب قوّت
لشکررا بیرون آورد وزمین بنی عمّون را ویران ساخت وآمده رَبَّه را محاصره نمود امّا
۲ داود دراورشلیم ماند ویوآب رَبَّه را تسخیر نموده آنرا منهدم ساخت * وداود تاج
پادشاه ایشانرا ازسرش کرفت که وزنش یك وزنهٔ طلا بود وسنکهای کرانبها
۳ داشت وآنرا برسر داود کذاشتند وغنیمت ازحدّ زیاده ازشهر بردند * وخلق
آنجارا بیرون آورده ایشانرا به‌ارّه‌ها وچومهای آهنین وتیشه‌ها پاره پاره کرد وداود
بهمین طور با جمیع شهرهای بنی عَمُّون رفتار نمود پس داود وتمامیٔ قوم باورشلیم
۴ برکشتند * وبعد ازآن جنکی با فلسطینیان درجازر واقع شد که درآن سِبْکای
۵ حُوشاتی سِفّای را که ازاولاد رافا بود کُشت وایشان مغلوب شدند * وباز جنك
با فلسطینیان واقع شد واَلحانان بن یاعیر لحمیرا که برادر جُلیات جَتّی بود کُشت
۶ که چوب نیزه‌اش مثل نورد جولاهکان بود * وباز جنك درجَتّ واقع شد که
درآنجا مردی بلند قدّ بود که بیست وچهار انکشت شش برهر دست وشش برهر
۷ پا داشت واو نیز برای رافا زائیده شده بود * وچون او اسرائیل‌را بننك آورد
۸ یَهُوناتان بن شِمْعا برادر داود اورا کُشت * اینان برای رافا درجَتّ زائیده شدند
وبدست داود وبدست بندکانش افتادند *

باب بیست ویکم

۱ وشیطان بضدّ اسرائیل برخاسته داودرا اغوا نمود که اسرائیل‌را بشمارد *
۲ وداود به یوآب وسروران قوم کفت بروید وعدد اسرائیل‌را ازبئرشَبَع تا دان
۳ کرفته نزد من بیاورید تا آنرا بدانم * یوآب کفت خداوند برقوم خود هر قدر که
باشند صد چندان مزید کند وای آقایم پادشاه آیا جمیع ایشان بندکان آقایم نیستند
لیکن چرا آقایم خواهش این عمل دارد وچرا باید باعث کناه اسرائیل بشود *
۴ امّا کلام پادشاه بریوآب غالب آمد ویوآب درمیان تمامیٔ اسرائیل کردش کرده باز
۵ باورشلیم مراجعت نمود * ویوآب عدد شمرده شدکان قومرا بداود داد وجملهٔ

اسرائيليان هزار هزار و يكصد هزار مرد شمشير زن واز يهودا هفتاد وچهار هزار
٦ مرد شمشير زن بودند* ليكن لاويان و بنيامينيانرا درميان ايشان نشمرد زيراكه
٧ فرمان پادشاه نزد يوآب مكروه بود* واين امر بنظر خدا ناپسند آمد پس اسرائيلرا
٨ مبتلا ساخت* وداود بخدا كفت دراين كاريكه كردم كناه عظيمى ورزيدم
٩ وحال كناه بندهٔ خودرا عفو فرما زيراكه بسيار احمقانه رفتار نمودم* وخداوند
١٠ جادرا كه رائى داود بود خطاب كرده كفت* برو وداودرا اعلام كرده بكو
خداوند چنين ميفرمايد من سه چيز پيش تو ميكذارم پس يكى ازآنهارا براى خود
١١ اختيار كن تا برايت بعمل آورم* پس جاد نزد داود آمده ويرا كفت خداوند
١٢ چنين ميفرمايد براى خود اختيار كن* ياسه سال قحط بشود يا سه ماه پيش
روى خصمانت تلف شوى وشمشير دشمنانت ترا دركيرد يا سه روز شمشير خداوند
ووبا درزمين تو واقع شود وفرشتهٔ خداوند تمامىٔ حدود اسرائيل‌را ويران سازد
١٣ پس الآن ببين كه نزد فرستندهٔ خود چه جواب برم* داود به‌جاد كفت
درشدّت تنكى هستم تمنّا اينكه بدست خداوند بيفتم زيراكه رحمتهاى او بسيار عظيم
١٤ است وبدست انسان نيفتم* پس خداوند وبا براسرائيل فرستاد وهفتاد هزار
١٥ نفر ازاسرائيل مُردند* وخدا فرشتهٔ باورشليم فرستاد تا آنرا هلاك سازد وچون
ميخواست آنرا هلاك كند خداوند ملاحظه نمود وازآن بلا پشيمان شد وبفرشتهٔ
كه (قومرا) هلاك ميساخت كفت كافى است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ
١٦ خداوند نزد خرمنكاه اُرْنانِ يَبُوسى ايستاده بود* وداود چشمان خودرا بالا
انداخته فرشتهٔ خداوندرا ديد كه درميان زمين وآسمان ايستاده است وشمشيرى
برهنه دردستش براورشليم برافراشته پس داود ومشايخ بپلاس ملبّس شده بروى
١٧ خود درافتادند* وداود بخدا كفت آيا من براى شمردن قوم امر نفرمودم وآيا
من آن نيستم كه كناه ورزيده مرتكب شرارت زشت شدم امّا اين كوسفندان چه
كرده‌اند پس اى يَهُوَه خدايم مستدعى اينكه دست تو برمن وخاندان پدرم باشد
١٨ وبقوم خود بلا مرسانى* وفرشتهٔ خداوند جادرا امر فرمود كه بداود بكويد كه
١٩ داود برود ومذبحى بجهة خداوند درخرمنكاه اُرْنان يَبُوسى برپا كند* پس داود
٢٠ برحسب كلاميكه جاد باسم خداوند كفت برفت* واُرْنان رو كردانيده فرشته‌را

دید وچهار پسرش که همراهش بودند خویشتنرا پنهان کردند واُرنان کندم میکوبید ✡
٢١ وچون داود نزد ارنان آمد اُرنان نکریسته داودرا دید وازخرمنکاه بیرون آمده
٢٢ بحضور داود رو بزمین افتاد ✡ وداود به اُرنان کفت جای خرمنکاه‌را بمن بده تا
مذبحی بجهة خداوند برپا نمایم. آنرا بقیمت تمام بمن بده تا وبا ازقوم رفع شود ✡
٢٣ اُرنان بداود عرض کرد آنرا برای خود بکیر وآقایم پادشاه آنچه که در نظرش
پسند آید بعمل آورد ببین کاوانرا بجهة قربانی سوختنی وچومهارا برای هیزم
٢٤ وکندمرا بجهة هدیهٔ آردی دادم وهمه‌را بتو بخشیدم ✡ امّا داود پادشاه به اُرنان
کفت نی بلکه آنرا البتّه بقیمتِ تمام از تو خواهم خرید زیراکه ازاموال تو برای
٢٥ خداوند نخواهم کرفت وقربانئ سوختنی مجّانًا نخواهم کذرانید ✡ پس داود برای
٢٦ آن موضع ششصد مثقال طلا بوزن باُرنان داد ✡ وداود درآنجا مذبحی بجهة
خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید ونزد خداوند استدعا
نمود واو آتشی ازآسمان برمذبح قربانئ سوختنی (نازل کرده) اورا مستجاب فرمود ✡
٢٧ ٢٨ وخداوند فرشته‌را حکم داد تا شمشیرخودرا درغلافش برکردانید ✡ درآن
زمان چون داود دید که خداوند اورا درخرمنکاه اُرنانِ یبُوسی مستجاب فرموده
٢٩ است درآنجا قربانیها کذرانید ✡ امّا مسکن خداوند که موسی دربیابان ساخته
٣٠ بود ومذبح قربانئ سوختنی درآن ایّام درمکان بلندِ جِبعُون بود ✡ لیکن داود
نتوانست نزد آن برود تا ازخدا مسئلت نماید چونکه ازشمشیر فرشتهٔ خداوند
میترسید ✡

باب بیست ودوّم

١ پس داود کفت این است خانهٔ یَهُوَه خدا واین مذبح قربانئ سوختنی برای
٢ اسرائیل میباشد ✡ وداود فرمود تا غریبانرا که درزمین اسرائیل اند جمع کنند
وسنك نراشان معیّن کرد تا سنکهای مربّع برای بنای خانهٔ خدا بتراشند ✡
٣ وداود آهن بسیاری بجهة میخها برای لنکه‌های دروازها وبرای وصلها حاضر
٤ ساخت وبرنج بسیارکه نتوان وزن نمود ✡ وچوبِ سرو آزاد بیشمار زیراکه اهل
٥ صَیدون وصور چوب سرو آزاد بسیار برای داود آوردند ✡ وداود کفت پسر

من سُلیمان صغیر ونازك است وخانهٔ که برای یَهُوَه باید بنا نمود میبایست بسیار
عظیم ونامی وجلیل درتمامیٔ زمینها بشود لهذا حال برایش تهیّه می‌بینم پس داود
۶ قبل ازوفاتش تهیّهٔ بسیار دید* پس پسر خود سُلیمانرا خوانده اورا وصیّت
۷ نمود که خانهٔ برای یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نماید* وداود به سُلیمان گفت که ای
۸ پسرم من اراده داشتم که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای خود بنا نمایم* لیکن کلام
خداوند برمن نازل شده گفت چونکه بسیار خون ریختهٔ وجنگهای عظیم کردهٔ
پس خانهٔ برای اسم من بنا نخواهی کرد چونکه بحضور من بسیار خون برزمین
۹ ریختهٔ* اینك پسری برای تو متولّد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیراکه
من اورا ازجمیع دشمنانش ازهرطرف آرامی خواهم بخشید چونکه اسم او سُلیمان
۱۰ خواهد بود ودر ایّام او اسرائیل‌را سلامتی وراحت عطا خواهم فرمود* او خانهٔ
برای اسم من بنا خواهد کرد واو پسر من خواهد بود ومن پدر او خواهم بود
۱۱ وکُرسیٔ سلطنت اورا براسرائیل تا ابدالآباد استوارخواهم گردانید* پس حال ای
پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی وخانهٔ یَهُوَه خدای خودرا چنانکه
۱۲ دربارهٔ تو فرموده است بنا نمائی* امّا خداوند ترا فطانت وفهم عطا فرماید وترا
۱۳ دربارهٔ اسرائیل وصیّت نماید تا شریعت یَهُوَه خدای خودرا نگاه داری* آنگاه
اگر متوجّه شده فرایض واحکامیرا که خداوند بموسی دربارهٔ اسرائیل امر فرموده
است بعمل آوری کامیاب خواهی شد پس قویّ ودلیر باش وترسان وهراسان
۱۴ مشو* واینك من درتنگیٔ خود صد هزار وزنهٔ طلا وصد هزار وزنهٔ نقره وبرنج
وآهن اینقدر زیاده که بوزن نیاید برای خانهٔ خداوند حاضر کرده‌ام وچوب
۱۵ وسنگ نیز مهیّا ساخته‌ام وتو برآنها مزید کن* ونزد تو عملهٔ بسیارند ازسنگ بُران
۱۶ وسنگتراشان ونجّاران واشخاص هنرمند برای هر صنعتی* طلا ونقره وبرنج وآهن
۱۷ بیشمار است پس برخیز ومشغول باش وخداوند همراه تو باد* وداود تمامیٔ
۱۸ سروران اسرائیلرا امر فرمود که پسرش سلیمانرا اعانت نمایند* (وگفت) آیا
یَهُوَه خدای شما با شما نیست وآیا شمارا ازهر طرف آرامی نداده است زیرا
ساکنان زمینرا بدست من تسلیم کرده است وزمین بحضور خداوند وبحضور قوم او
۱۹ مغلوب شده است* پس حال دلها وجانهای خودرا متوجّه سازید تا یَهُوَه خدای

خویشرا بطلبید و برخاسته مَقْدس یَهُوَه خدای خویشرا بنا نمائید تا تابوت عهد
خداوند والآت مقدّس خدارا بخانهٔ که بجهة اسم یَهُوَه بنا میشود درآورید *

باب بیست وسوّم

۱ وچون داود پیر وسالخورد شد پسر خود سُلیمانرا بپادشاهیٔ اسرائیل نصب
۲ ۳ نمود * وتمامیٔ سروران اسرائیل وکاهنان ولاویانرا جمع کرد * ولاویان از سی
ساله وبالاتر شمرده شدند وعدد ایشان برحسب سرهای مردان ایشان سی وهشت
۴ هزار بود * ازایشان بیست وچهار هزار بجهة نظارت عمل خانهٔ خداوند وششهزار
۵ سروران وداوران بودند * وچهار هزار دربانان وچهار هزار نفر بودند که
۶ خداوندرا بالاتیکه بجهة تسبیح ساخته شد تسبیح خواندند * وداود ایشانرا برحسب
۷ پسران لاوی یعنی جَرْشُون وقَهات ومَراری بفرقهها تقسیم نمود * از جَرْشُونیان
۸ ۹ لَعْدان وشِمْعی * پسران لَعْدان اوّل یَحِیئیل وزیتام وسوّمین یوئیل * پسران شِمْعِی
شَلُومِیت وحَزِیئیل وهاران سه نفر * اینان رُؤسای خاندانهای آبای لَعْدان
۱۰ بودند * وپسران شِمْعِی یَحَت وزینا ویَعُوش وبَرِیعَه * اینان چهار پسر شِمْعِی
۱۱ بودند * ویَحَت اوّلین وزیزا دوّمین ویَعُوش وبَرِیعَه پسران بسیار نداشتند ازاین
۱۲ سبب یك خاندان آبا از ایشان شمرده شد * پسران قَهات عَمْرام ویِصْهار
وحَبْرُون وعُزِّیئیل چهار نفر * پسران عَمْرام هارُون وموسی وهارُون ممتاز شد
۱۳ تا او وپسرانش قدس الاقداسرا پیوسته تقدیس نمایند وبحضور خداوند بخور
۱۴ بسوزانند واورا خدمت نمایند وباسم او همیشهٔ اوقات برکت دهند * وپسران
۱۵ موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند * پسران موسی جَرْشُوم واَلِعازار *
۱۶ ۱۷ از پسران جَرْشُوم شَبُوئیل رئیس بود * واز پسران اَلِعازار رَحَبْیا رئیس بود
۱۸ واَلِعازاررا پسر دیگر نبود امّا پسران رَحَبْیا بسیار زیاد بودند * از پسران یِصْهار
۱۹ شَلُومیت رئیس بود * پسران حَبْرُون اوّلین یَرِیّا ودوّمین اَمَرْیا وسوّمین یَحَزِیئیل
۲۰ ۲۱ وچهارمین یَقْمَعام * پسران عُزِّیئیل اوّلین میکا ودوّمین یَشِیّا * پسران مَراری
۲۲ مَحْلِی ومُوشِی وپسران مَحْلِی اَلِعازار وقَیس * واَلِعازار مُرد واورا پسری نبود لیکن
۲۳ دختران داشت وبرادران ایشان پسرانِ قَیس ایشانرا بزنی گرفتند * پسران مُوشِی

٢٤ مَحْلِي وعادَر وبَرِیموُت سه نفر بودند * اینان پسران لاویِ موافق خاندانهای
آبای خود ورؤسای خاندانهای آبا از آنانیکه شمرده شدند برحسب شمارهٔ اسمای
سرهای خود بودند که از بیست ساله وبالاتر درعمل خدمت خانهٔ خداوند
٢٥ میپرداختند * زیراکه داود کفت یَهُوَه خدای اسرائیل قوم خویشرا آرامی داده
٢٦ است واو دراورشلیم تا بأبد ساکن میباشد * ونیز لاویان‌را دیکر لازم نیست که
٢٧ مسکن وهمهٔ اسباب خدمترا بردارند * لهذا برحسب فرمان آخر داود پسران
٢٨ لاوی از بیست ساله وبالاتر شمرده شدند * زیراکه منصب ایشان بطرف بنی هارون
بود تا خانهٔ خداوندرا خدمت نمایند. درصحنها وحجره‌ها وبرای تطهیر همهٔ چیزهای
٢٩ مقدّس وعمل خدمت خانهٔ خدا * وبرنان تقدمه وآرد نرم بجهة هدیهٔ آردی
٣٠ وقرصهای فطیر وآنچه برساج پخته میشود ورَبیکه‌ها وبرهمهٔ کیلها ووزنها * وتا هر
٣١ صبح برای تسبیح وحمد خداوند حاضر شوند وهمچنین هر شام * وبجهة کذرانیدن
همهٔ قربانیهای سوختنی برای خداوند درهر روز سبت وغرّه ها وعیدها برحسب
٣٢ شماره وبروفق قانون آنها دائمًا بحضور خداوند * وبرای نکاه داشتن وظیفهٔ خیمهٔ
اجتماع ووظیفهٔ قدس ووظیفهٔ برادران خود بنی هارون درخدمت خانهٔ خداوند *

باب بیست وچهارم

١ واین است فرقه‌های بنی هارون. پسران هارون ناداب وأبیهو والِعازار
٢ وایتامار * وناداب وأبیهُو قبل از پدر خود مُردند وپسری نداشتند پس اَلِعازار
٣ وایتامار بکهانت پرداختند * وداود با صادوق که از بنی اَلِعازار بود واَخِیمَلِك
که از بنی ایتامار بود ایشانرا برحسب وکالت ایشان برخدمت ایشان تقسیم کردند *
٤ واز پسران اَلِعازار مردانیکه قابل ریاست بودند زیاده از بنی ایتامار یافت شدند
پس شانزده رئیس خاندان آبا از بنی اَلِعازار وهشت رئیس خاندان آبا از بنی
٥ ایتامار معیّن کردند * پس اینان با آنان بحسب قرعه معیّن شدند زیراکه رؤسای
٦ قدس ورؤسای خانهٔ خدا هم از بنی اَلِعازار وهم از بنی ایتامار بودند * وشَمَعْیا ابن
نَتَنْئیلِ کاتب که از بنی لاوی بود اسمهای ایشانرا بحضور پادشاه وسروران
وصادوق کاهن واَخِیمَلِك بن ایاتار ورؤسای خاندان آبای کاهنان ولاویان

نوشت ویك خاندان آبا بجهة اَلعازار کرفته شد ویك بجهة ایتامار کرفته شد *
٧ ٨ وقرعهٔ اوّل برای یَهُویاریب بیرون آمد ودوّم برای یَدَعیا * وسوّم برای حاریم
٩ ١٠ وچهارم برای سعوریم * وپنجم برای مَلْکِیّه وششم برای میّامین * وهفتم برای
١١ ١٢ هَقّوص وهشتم برای اَبیّا * ونهم برای یَشُوع ودهم برای شکَنْیا * ویازدهم برای
١٣ اَلْیاشیب ودوازدهم برای یاقیم * وسیزدهم برای حُفَّه وچهاردهم برای یَشَبْاَب *
١٤ ١٥ وپانزدهم برای بِلْجه وشانزدهم برای اِمّیر * وهفدهم برای حیزیر وهجدهم برای
١٦ ١٧ هِفّصیص * ونوزدهم برای فَتَحْیا وبیستم برای یَحَزْقیئیل * وبیست ویکم برای
١٨ یاکین وبیست ودوّم برای جامُول * وبیست وسوّم برای دَلایا وبیست وچهارم
١٩ برای مَعَزْیا * پس این است وظیفه‌ها وخدمتهای ایشان بجهة داخل شدن
درخانهٔ خداوند برحسب قانونیکه بواسطهٔ پدر ایشان هارون موافق فرمان یَهُوَه
٢٠ خدای اسرائیل بایشان داده شد * واماّ دربارهٔ بقیّهٔ بنی لاوی ۰ از بنی عَمْرام
٢١ ٢٢ شُوبائیل وازبنی شوبائیل یَحْدیا * واماّ رَحَبْیاه ازبنی رَحَبْیا یشِیّای رئیس * وازبنی
٢٣ یِصْهار شَلُومُوت واز بنی شَلُومُوت یَحَت * واز بنی حَبْرون بریّا ودوّمین اَمَرْیا
٢٤ وسوّمین یَحْزِئیل وچهارمین یقمعام * ازبنی عُزّئیل میکا واز بنی میکا شامیر *
٢٥ ٢٦ وبرادر میکا یشِیّا واز بنی یشِیّا زکریّا * واز بنی مَراری مَحْلِی ومُوشی وپسرِ یَعزیّا
٢٧ ٢٨ بَنُو * وازبنی مَراری پسران یَعزیّا بَنُو وشُوهَم وزَکُور وعِبْری * وپسر مَحْلِی اَلعازار
٢٩ ٣٠ واورا فرزندی نَبُود * واماّ قَیس ۰ ازبنی قَیس یَرَحْمِئیل * وازبنی مُوشی مَحْلِی
وعادَر ویَرِیْمُوت ۰ اینان برحسب خاندان آبای ایشان بنی لاوی میباشند *
٣١ ایشان نیز مثل برادران خود بنی هارون بحضور داود پادشاه وصادوق واَخِیمَلَك
ورؤسای آبای کَهَنَه ولاویان قرعه انداختند یعنی خاندانهای آبای برادرِ بزرکتر
برابر خاندانهای کوچکتر او بودند *

باب بیست وپنجم

١ وداود وسردارانِ لشکر بعضی ازپسران آساف وهیمان ویَدُوتونرا بجهة خدمت
جدا ساختند تا با بربط وعود وسنج نبوّت نمایند وشمارهٔ آنانیکه برحسب خدمت
٢ خود بکار میپرداختند این است * واماّ ازبنی آساف ۰ زَکُور ویُوسف ونَتَنْیا

وَاَشْرَئِيلَه پسران آساف زیر حکم آساف بودند که برحسب فرمان پادشاه نبوّت
٣ مینمود* واز یَدُوتون* پسران یَدُوتون جَدَلْیا وصَرِی واَشْعیا وحَشَبْیا ومَتَّیا
شش نفر زیر حکم پدر خویش یَدُوتُون با بربطها بودند که با حمد وتسبیح خداوند
٤ نبوّت مینمود* واز هَیمان* پسران هَیمان بُقِیّا ومَتَنْیا وعُزّیئیل وشَبُوئیل ویَریموت
وحَنَنْیا وحَنانی واَلِیاتَه وجِدَّلْتِی ورُومَمْتِی عَزَر ویُشْبِقاشَه ومَلُّوتی وهُوتیر
٥ ومَحْزِیُوت* جمیع اینها پسران هَیمان بودند که درکلام خدا بجهة برافراشتنِ بوق
٦ رائیِ پادشاه بوده وخدا بهَیمان چهارده پسر وسه دختر داد* جمیع اینها زیر
فرمان پدران خویش بودند تا درخانهٔ خداوند با سنج وعود وبربط بسرایند وزیر
٧ دست پادشاه وآساف ویَدُوتُون وهَیمان بخدمت خانهٔ خدا بپردازند* وشمارهٔ
ایشان با برادران ایشان که سرائیدنرا بجهة خداوند آموخته بودند یعنی همهٔ کسان
٨ ماهر دویست وهشتاد وهشت نفر بودند* وبرای وظیفه‌های خود کوچك با
٩ بزرك ومعلّم باتلمیذ علی السّویّه قرعه انداختند* پس قرعهٔ اوّلِ بنی آساف برای
یوسف بیرون آمده وقرعهٔ دوّم برای جَدَلْیا واو وبرادرانش وپسرانش دوازده
١٠ نفر بودند* وسوّم برای زَکُّور وپسران وبرادرانِ او دوازده نفر* وچهارم
١١
١٢ برای یِصْرِی وپسران وبرادران او دوازده نفر* وپنجم برای نَتَنْیا وپسران
١٣ وبرادران او دوازده نفر* وششم برای بُقِیّا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
١٤ وهفتم برای یِشَرْئِیله وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهشتم برای اِشَعْیا
١٥
١٦ وپسران وبرادران او دوازده نفر* ونهم برای مَتَنْیا وپسران وبرادران او
١٧ دوازده نفر* ودهم برای شِمْعِی وپسران وبرادران او دوازده نفر* ویازدهم
١٨
١٩ برای عَزَرْئِیل وپسران وبرادران او دوازده نفر* ودوازدهم برای حَشَبْیا
٢٠ وپسران وبرادران او دوازده نفر* وسیزدهم برای شُوبائیل وپسران وبرادران
٢١ او دوازده نفر* وچهاردهم برای مَتَّیا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٢٢ وپانزدهم برای یَریموت وپسران وبرادران او دوازده نفر* وشانزدهم برای
٢٣
٢٤ حَنَنْیا وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهفدهم برای یَشْبَقاشَه وپسران
٢٥ وبرادران او دوازده نفر* وهجدهم برای حَنانِی وپسران وبرادران او دوازده
٢٦ نفر* ونوزدهم برای مَلوتی وپسران وبرادران او دوازده نفر* وبیستم برای
٢٧

٢٨ اِلِيّاتَه وپسران وبرادران او دوازده نفر* ويست ويکم براى هُوتير وپسران
٢٩ وبرادران او دوازده نفر* وبيست ودوّم براى جِدَّلْتِي وپسران وبرادران او
٣٠ دوازده نفر* وبيست وسوّم براى مَحْزِيُوت وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٣١ وبيست وچهارم براى رُومَمْتِي عَزَر وپسران وبرادران او دوازده نفر*

باب بيست وششم

١ وامّا فرقه‌هاى دربانان. پس از قورَحيان مَشَلَميا ابن قُورِى كه ازبنى آساف
٢ بود* ومَشَلَميارا پسران بود. نخستزاده‌اش زكريّا ودوّم يَدِيعِئيل وسوّم زَبَدِيا
٣ ٤ وچهارم يَتْنِيئِيل* وپنجم عِيلام وششم يَهُوحانان وهفتم اَلِيهُوعِيناى* وعُوبيد
اَدُومرا پسران بود. نخستزاده‌اش شَمَعْيا ودوّم يَهُوزاباد وسوّم يوآخ وچهارم
٥ ساكار وپنجم نَتَنْئِيل* وششم عَمِّيئِيل وهفتم يسّاكار وهشتم فَعَلْتاى زيرا خدا اورا
٦ بركت داده بود* وبراى پسرش شَمَعْيا پسرانيكه برخاندان آباى خويش تسلّط
٧ يافتند زائيده شدند زيراكه ايشان مردان قوىّ شجاع بودند* پسران شَمَعْيا عَتْنِي
ورَفائيل وعُوبيد واَلْزاباد كه برادران او مردان شجاع بودند واَلِيهُو وسَمَكْيا*
٨ جميع اينها از بنى عُوبيد اَدُوم بودند وايشان با پسران وبرادران ايشان درقوّتِ
خدمت مردان قابل بودند يعنى شصت ودو نفر (از اولاد) عوبيد اَدُوم*
٩ ١٠ ومَشَلَميا هجده نفر مردان قابل ازپسران وبرادران خود داشت* وحُوسَه كه
ازبنى مَرارِى بود پسران داشت كه شِمْرِى رئيس ايشان بود زيرا اگرچه نخستزاده
١١ نبود پدرش اورا رئيس ساخت* ودوّم حِلْقِيّا وسوّم طَبَلْيا وچهارم زكريّا
١٢ وجميع پسران وبرادرانِ حُوسَه سيزده نفر بودند* وبابانان يعنى برؤساى ايشان
فرقه‌هاى دربانان داده شد ووظيفه‌هاى ايشان مثل برادران ايشان بود تا درخانهٔ
١٣ خداوند خدمت نمايند* وايشان از كوچك وبزرگ برحسب خاندان آباى
١٤ خويش براى هر دروازه قرعه انداختند* وقرعهٔ شرقى به‌شَلَميا افتاد وبعد ازاو
براى پسرش زكريّا كه مُشيرِ دانا بود قرعه انداختند وقرعهٔ او به‌سمت شمال بيرون
١٥ آمد* وبراى عُوبيد اَدُوم (قرعهٔ) جنوبى وبراى پسرانش (قرعهٔ) بيت المال*
١٦ وبراى شُفيم وحُوسَه قرعهٔ مغربى نزد دروازهٔ شَلَكَتْ درجادهٔ كه سر بالا ميرفت

١٧ ومحرسِ ابن مقابل محرس آن بود * وبطرف شرقی شش نفر ازلاویان بودند وبطرف
شمال هر روزه چهار نفر وبطرف جنوب هر روزه چهار نفر ونزد بیت المال جُفت
١٨ جفت * وبطرف غربیٔ فَرْوار برای جادهٔ سر بالا چهار نفر وبرای فَرْوار دو نفر *
١٩ ٢٠ اینها فرقه‌های دربانان ازبنی قُورَح واز بنی مَرارِی بودند * واما ازلاویان
٢١ اَخِیَّا برخزانهٔ خانهٔ خدا وبرخزانهٔ موقوفات بود * واما بنی لادان ٔ ازپسران
٢٢ لادانِ جَرْشُونِی رؤسای خاندان آبای لادان یَحِیئِیلِیٔ جَرْشُونی * پسران یَحِیئِیلِی
٢٣ زیتام وبرادرش یُوئیل برخزانهٔ خانهٔ خداوند بودند * ازعَمْرامیان واز یِصْهاریان
٢٤ وازحَبْرُونیان واز عُزّیئیلیان * وشَبُوئیل بن جَرْشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود *
٢٥ واز برادرانش بنی اَلِعازار پسرش رَحَبْیا وپسرش اَشْعَیا وپسرش یُورام وپسرش
٢٦ زِکْرِی وپسرش شَلُومیت * این شَلُومیت وبرادرانش برجمیع خزائن موقوفاتیکه
داود پادشاه وقف کرده بود وروٴسای آبا وروٴسای هزاره‌ها وصده‌ها وسرداران
٢٧ لشکر بودند * ازجنکها وغنیمتها وقف کردند تاخانهٔ خداوندرا تعمیر نمایند *
٢٨ وهر آنچه سموئیلِ رائی وشاوُل بن قَیْس واَبْنیر بن نیر ویوآب بن صَرُویَه وقف
کرده بودند وهرچه هرکس وقف کرده بود زیردست شَلُومیت وبرادرانش بود *
٢٩ واز یِصْهاریان کَنَنْیا وپسرانش برای اعمال خارجهٔ اسرائیل صاحبان منصب
٣٠ وداوران بودند * وازحَبْرُونیان حَشَبْیا وبرادرانش هزار وهفتصد نفر مردان
شجاع بآنطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بجهة هرکار خداوند وبجهة خدمت پادشاه
٣١ براسرائیل کماشته شده بودند * ازحَبْرُونیان ٔ برحسب انساب آبای ایشان یَرِیّا
رئیس حَبْرُونیان بود ودر سالِ چهلمِ سلطنتِ داود طلبیده شدند ودرمیان ایشان
٣٢ مردان شجاع دریَعْزیر جلعاد یافت شدند * واز برادرانش دو هزار وهفتصد
مرد شجاع ورئیس آبا بودند پس داود پادشاه ایشانرا بررَأوبینیان وجادیان ونصف
سبط مَنَسّی برای همهٔ امور خدا وامور پادشاه کماشت *

باب بیست وهفتم

١ واز بنی اسرائیل برحسب شمارهٔ ایشان ازروٴسای آبا وروٴسای هزاره وصده
وصاحبان منصب که پادشاه‌را درهمهٔ امورِ فرقه‌های داخله وخارجه ماه بماه درهمهٔ

٢ ماههای سال خدمت میکردند هر فرقه بیست وچهار هزار نفر بودند * وبرفرقهٔ
اوّل برای ماه اوّل یَشْبُعام بن زَبْدِیئِیل بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر
٣ بودند * او ازپسران فارَص رئیس جمیع روٴسای لشکر بجهة ماه اوّل بود *
٤ وبرفرقهٔ ماه دوّم دُودای اَخُوخِی واز فرقهٔ او مِقْلوث رئیس بود ودر فرقهٔ او
٥ بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس لشکر سوّم برای ماه سوّم بنایا ابن
٦ یَهُویاداع کاهن بزرك بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ابن همان
بنایا است که درمیان آن سی نفر بزرك بود وبرآن سی نفر برتری داشت واز فرقهٔ
٧ او پسرش عَمِّیزاباد بود * ورئیس چهارم برای ماه چهارم عَسائیل برادر یُوآب
٨ وبعد ازاو برادرش زَبَدْیا بود ودرفرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس
پنجم برای ماه پنجم شَمْهُوتِ یِزْراحی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفربودند *
٩ ورئیس ششم برای ماه ششم عیرا ابن عِقّیشِ تَقُوعِی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار
١٠ هزار نفر بودند * ورئیس هفتم برای ماه هفتم حالَصِ فَلُونِی از بنی افرایم بود ودر
١١ فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس هشتم برای ماه هشتم سِبْکای
١٢ حُوشاتِی از زارَحیان بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس
نهم برای ماه نهم اَبیعَزَرِ عَناتوتِی از بنی بنیامین بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٣ نفر بودند * ورئیس دهم برای ماه دهم مَهْرای نَطُوفاتی از زارَحیان بود ودر فرقهٔ
١٤ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس یازدهم برای ماه یازدهم بنایای فِرعاتونی
١٥ از بنی افرایم بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس دوازدهم
برای ماه دوازدهم خَلْدای نَطُوفاتی از بنی عُتْنِئیل ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٦ نفر بودند * واماّ روٴسای اسباط بنی اسرائیل ◦ رئیس رَأُوبینیان اَلعازار بن
١٧ زِکْرِی ◦ ورئیس شَمْعُونیان شَفَطْیا ابن مَعْکَه * ورئیس لاویان حَشَبْیا ابن قَمُوئیل
١٨ ورئیس بنی هارون صادوق * ورئیس یهودا اَلِیهُو از برادران داود ورئیس
١٩ یَسّاکار عُمْرِی ابن میکائیل * ورئیس زبولون یِشْمَعْیا ابن عُوبَدْیا ورئیس نفتالی
٢٠ یَریموت بن عَزْرِئیل * ورئیس بنی افرایم هُوشَع بن عَزَزْیا ورئیس نصف سبط
٢١ مَنَسّی یُوئِیل بن فَدایا * ورئیس نصف سبط مَنَسّی درجِلعاد یِدُّو ابن زکریّا ورئیس
٢٢ بنیامین یَعْسِیئِیل بن اَبْنیر * ورئیس دان عَزَرئیل بن یَرُوحام ◦ اینها روٴسای

۲۳ اسباط اسرائیل بودند * وداود شمارهٔ کسانیکه بیست ساله وکمتر بودند نگرفت
زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیلرا مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند *
۲٤ و یوآب بن صَرُویَه آغاز شمردن نمود امّا باتمام نرسانید واز اینجهة غضب براسرائیل
۲٥ وارد شد وشمارهٔ آنها دردفتر اخبار ایّام داود پادشاه ثبت نشد * وناظر
انبارهای پادشاه عَزمُوت بن عَدِیئیل بود وناظر انبارهای مزرعه‌ها که درشهرها
۲٦ ودردهات ودرقلعه‌ها بود یَهوناتان بن عُزیّا بود * وناظر عملجات مزرعه‌ها که
۲۷ کار زمین میکردند عَزرِی ابن کَلُوب بود * وناظر تاکستانها شِمْعیِ رامانی بود وناظر
۲۸ محصول تاکستانها وانبارهای شراب زَبْدِیِ شِفْمانی بود * وناظر درختان زیتون
وافراغ که درهمواری بود بَعْل حانانِ جدِیری بود وناظر انبارهای روغن یوآش
۲۹ بود * وناظر رمه‌هائیکه درشارون میچریدند شِطْرای شارونی بود وناظر رمه‌هائیکه
۳۰ دروادیها بودند شافاط بن عَدْلائی بود * وناظر شتران عُوبیلِ اسمعیلی بود
۳۱ وناظر الاغها یَحْدیای میرونوتی بود * وناظر گله‌ها یازیزِ هاجری بود * جمیع
۳۲ اینان ناظران اندوخته‌های داود پادشاه بودند * ویَهُوناتان عموی داود
۳۳ مشیر ومرد دانا وفقیه بود ویَحِیئیل بن حَکْمُونی همراه پسران پادشاه بود * اَخِیتُوفَلْ
۳٤ مشیر پادشاه وحوشای اَرْکِی دوست پادشاه بود * وبعد ازاَخِیتُوفَلْ یَهُویاداع
بن بنایا وأبیاتار بودند وسردار لشکرِ پادشاه یوآب بود *

باب بیست وهشتم

۱ وداود جمیع رؤسای اسرائیلرا از رؤسای اسباط ورؤسای فرقه‌هائیکه پادشاهرا
خدمت میکردند ورؤسای هزاره ورؤسای صده وناظرانِ همهٔ اندوخته‌ها واموال
پادشاه وپسرانشرا با خواجه سرایان وشجاعان وجمیع مردان جنگی دراورشلیم جمع
۲ کرد * پس داود پادشاه برپا ایستاده گفت ای برادرانم وای قوم من مرا بشنوید
من اراده داشتم خانهٔ که آرامگاه تابوت عهد خداوند وپای انداز پایهای خدای
۳ ما باشد بنا نمایم وبرای بنای آن تدارك دیده بودم * لیکن خدا مرا گفت تو خانهٔ
٤ بجهة اسم من بنا نخواهی نمود زیرا مرد جنگی هستی وخون ریختهٔ * لیکن یَهُوَه خدای
اسرائیل مرا ازتمامیٔ خاندان پدرم برگزیده است که براسرائیل تا بأبد پادشاه بشوم

زیراکه یهودارا برای ریاست اختیار کرد وازخاندان یهودا خاندان پدر مرا
وازفرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا برتمامئ اسرائیل بپادشاهی نصب نماید *
٥ وازجمیع پسران من (زیرا خداوند پسران بسیار بمن داده است) پسرم سلیمانرا
٦ برکزیده است تا برکرسئ سلطنت خداوند براسرائیل بنشیند * وبمن کفت پسرتو
سلیمان اواست که خانهٔ مرا وصحنهای مرا بنا خواهد نمود زیراکه اورا برکزیده‌ام
٧ تا پسرمن باشد ومن پدر او خواهم بود * واکر او بجهة بجا آوردن فرایض واحکام
٨ من مثل امروز ثابت بماند آنکاه سلطنت اورا تا بأبد استوار خواهم کردانید * پس
الآن درنظر تمامئ اسرائیل که جماعت خداوند هستند وبسمع خدای ما متوجّه شده
تمامئ اوامر یَهُوَه خدای خودرا بطلبید تا اینزمین نیکورا بتصرّف آورده آنرا بعد
٩ ازخودتان بپسران خویش تا بأبد بارثیّت واکذارید * وتو ای پسرمن سلیمان
خدای پدر خودرا بشناس واورا بدل کامل وبارادت تمام عبادت نما زیرا خداوند
همهٔ دلهارا تفتیش مینماید وهر تصوّر فکرهارا ادراك میکند واکر اورا طلب نمائی
١٠ اورا خواهی یافت امّا اکر اورا ترك کنی ترا تا بأبد دور خواهد انداخت * حال
باحذر باش زیرا خداوند ترا برکزیده است تا خانهٔ بجهة مَقْدَسِ او بنا نمائی پس
١١ قویّ شده مشغول باش * وداود بپسر خود سلیمان نمونهٔ رواق وخانه‌ها
١٢ وخزاین وبالاخانه‌ها وحُجره‌های اندرونئ آن وخانهٔ کرسئ رحمت * ونمونهٔ هرآنچه را
که ازروح باو داده شده بود برای صحنهای خانهٔ خداوند وبرای همهٔ حجره‌های
١٣ کرداکردش وبرای خزاین خانهٔ خدا وخزاین موقوفات داد * وبرای فرقه‌های
کاهنان ولاویان وبرای تمامئ کار خدمت خانهٔ خداوند وبرای همهٔ اسباب خدمت
١٤ خانهٔ خداوند * وازطلا بوزن برای همهٔ آلات طلا بجهة هرنوع خدمتی وازنقره
١٥ بوزن برای همهٔ آلات نقره بجهة هر نوع خدمتی * وطلارا بوزن بجهة شمعدانهای
طلا وچراغهای آنها بجهة هرشمعدان وچراغهایش آنرا بوزن داد وبرای شمعدانهای
نقره نیز نقره‌را بوزن بجهة هرچراغدان موافق کار هر شمعدان وچراغهای آن *
١٦ وطلارا بوزن بجهة میزهای نان تقدمه برای هرمیز علیحدّه ونقره‌را برای میزهای نقره *
١٧ وزرخالصرا برای چنکالها وکاسه‌ها وپیاله‌ها وبجهة طاسهای طلا موافق وزن هر
١٨ طاس وبجهة طاسهای نقره موافق وزن هرطاس * وطلای مصفّی‌را بوزن بجهة

مذبح بخور وطلارا بجهة نمونهٔ مرکبِ کروبیان که بالهای خودرا پهن کرده تابوت عهد
۱۹ خداوندرا میپوشانیدند* (وداود کفت) خداوند اینهمهرا یعنی تمامیٔ کارهای این
۲۰ نمونهرا ازنوشتهٔ دست خود که برمن بود بمن فهمانید* وداود بپسر خود سُلیمان
کفت قویّ ودلیر باش ومشغول شو وترسان وهراسان مباش زیرا یَهُوَه خدا که
خدای من میباشد با تواست وتا همهٔ کار خدمت خانهٔ خداوند تمام نشود ترا وا
۲۱ نخواهد کذاشت وترا ترك نخواهد نمود* اینك فرقههای کاهنان ولاویان برای
تمام خدمت خانهٔ خدا (حاضرند) وبرای هرکونه عمل همهٔ کسانِ دل کرم که برای هر
صنعتی مهارت دارند با تو هستند وسروران وتمامیٔ قوم مطیع کلّ اوامر تو میباشند*

باب بیست ونهم

۱ وداود پادشاه بتمامیٔ جماعت کفت پسرم سُلیمان که خدا اورا بتنهائی برای خود
برکزیده جوان ولطیف است واین مُهِمّ عظیمی است زیراکه هیکلْ بجهة انسان
۲ نیست بلکه برای یَهُوَه خدا است* ومن بجهة خانهٔ خدای خود بتمامیٔ قوّتم تدارك
دیدهام. طلارا بجهة چیزهای طلائی ونقرهرا برای چیزهای نقرهٔ وبرنجرا بجهة چیزهای
برنجین وآهنرا برای چیزهای آهنین وچوبرا بجهة چیزهای چوبین وسنكِ جزع
وسنکهای ترصیع وسنکهای سیاه وسنکهای رنکارنك وهرقسم سنك کرانبها وسنك
۳ مَرْمَرِ فراوان* ونیز چونکه بخانهٔ خدای خود رغبت داشتم وطلا ونقره ازاموال
خاصّ خود داشتم آنرا علاوه برهرآنچه بجهة خانهٔ قُدس تدارك دیدم برای خانهٔ
۴ خدای خود دادم* یعنی سه هزار وزنهٔ طلا ازطلای اُوفیر وهفتهزار وزنهٔ نقرهٔ
۵ خالص بجهة پوشانیدن دیوارهای خانهها* طلارا بجهة چیزهای طلا ونقرهرا
بجهة چیزهای نقره وبجهة تمامیٔ کاریکه بدست صنعتکران ساخته میشود پس کیست
۶ که بخوشیٔ دل خویشتنرا امروز برای خداوند وقف نماید* آنکاه رؤسای خاندانهای
آبا ورؤسای اسباط اسرائیل وسرداران هزاره وصده با ناظرانِ کارهای پادشاه
۷ بخوشیٔ دل هدایا آوردند* وبجهة خدمت خانهٔ خدا پنجهزار وزنه وده هزار درهم
۸ طلا وده هزار وزنهٔ نقره وهجده هزار وزنهٔ برنج وصد هزار وزنهٔ آهن دادند* وهر
کس که سنکهای کرانبها نزد او یافت شد آنهارا بخزانهٔ خانهٔ خداوند بدست یَجِیئیلِ

٩ جَرْشُونِی داد * آنگاه قوم ازآنرو که بخوشیٔ دل هدیه آورده بودند شاد شدند
زیرا بدل کامل هدایای تبرّعی برای خداوند آوردند وداود پادشاه نیز بسیار شاد
١٠ ومسرور شد * وداود بحضور تمامیٔ جماعت خداوندرا متبارك خواند وداود
١١ گفت ای یَهُوَه خدای پدر ما اسرائیل تو ازازل تا بأبد متبارك هستی * وایخداوند
عظمت وجبروت وجلال وقوّت وکبریا ازآن تواست زیرا هرچه درآسمان
وزمین است ازآنِ تو میباشد وای خداوند ملکوت ازآنِ تواست وتو برهمه سرْ
١٢ ومتعال هستی * ودولت وجلال ازتو میآید وتو برهمه حاکمی وکبریا وجبروت
دردست تواست وعظمت دادن وقوّت بخشیدن بهمه کس دردست تواست *
١٣ والآن ایخدای ما ترا حمد میگوئیم واسم مجید ترا تسبیح میخوانیم * لیکن من کیستم
١٤ وقوم من کیستند که قابلیّت داشته باشیم که بخوشیٔ دل اینطور هدایا بیاوریم زیرا که
١٥ همهٔ اینچیزها ازآن تواست وازدست تو بتو دادهایم * زیراکه ما مثل همهٔ اجداد
خود بحضور تو غریب ونزیل میباشیم وایّام ما برزمین مثل سایه است وهیچ دوام
١٦ ندارد * ای یَهُوَه خدای ما تمامیٔ این اموال که بجهة ساختن خانه برای اسم قدّوس
١٧ تو مهیّا ساختهایم ازدست تو وتمامیٔ آن ازآنِ تو میباشد * ومیدانم ایخدایم که تو
دلهارا میآزمائی واستقامترا دوست میداری ومن باستقامت دل خود همهٔ این چیزهارا
بخوشی دادم والآن قوم ترا که اینجا حاضرند دیدم که بشادمانی وخوشیٔ دل هدایا
١٨ برای تو آوردند * ای یَهُوَه خدای پدران ما ابراهیم واسحق واسرائیل اینرا همیشه
درتصوّر فکرهای دل قوم خود نگاه دار ودلهای ایشانرا بسوی خود ثابت گردان *
١٩ وبپسر من سُلیمان دل کامل عطا فرما تا اوامر وشهادات وفرایض ترا نگاه دارد
وجمیع اینکارهارا بعمل آورد وهیکلرا که من برای آن تدارك دیدم بنا نماید *
٢٠ پس داود بتمامیٔ جماعت گفت یَهُوَه خدای خودرا متبارك خوانید وتمامیٔ جماعت
یَهُوَه خدای پدران خویش‌را متبارك خوانده برو افتاده خداوندرا سجده کردند
٢١ وپادشاهرا تعظیم نمودند * ودر فردای آنروز برای خداوند ذبایح ذبح کردند
وقربانیهای سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو وهزار قوچ وهزار
٢٢ برّه با هدایای ریختنی وذبایح بسیار بجهة تمامیٔ اسرائیل * ودر آنروز بحضور خداوند
بشادیٔ عظیم اکل وشرب نمودند وسلیمان پسر داودرا دو باره بپادشاهی نصب

۲۲ نموده اورا بحضور خداوند بریاست وصادوقرا بکهانت مسح نمودند * پس سلیمان
برکرسیٔ خداوند نشسته بجای پدرش داود پادشاهی کرد وکامیاب شد وتمامیٔ
۲٤ اسرائیل اورا اطاعت کردند * وجمیع سروران وشجاعان وهمهٔ پسران داود پادشاه
۲٥ نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند * وخداوند سلیمانرا درنظر تمام اسرائیل بسیار بزرك
کردانید واورا جلالی شاهانه داد که بهیچ پادشاه اسرائیل قبل ازاو داده نشده
۲٦ بود * ۲۷ پس داود بن یسّی برتمامیٔ اسرائیل سلطنت نمود * ومدّت سلطنت او
براسرائیل چهل سال بود امّا درحَبْرُون هفت سال سلطنت کرد ودر اورشلیم سی
۲۸ وسه سال پادشاهی کرد * ودر پیریٔ نیکو ازعمر ودولت وحشمت سیر شده
۲۹ وفات نمود وپسرش سلیمان بجایش پادشاه شد * واینك امور اوّل وآخر داود
۳۰ پادشاه درسِفْرِ اخبار سموئیل رائی واخبار ناتان نبیّ واخبار جادِ رائی * با تمامیٔ
سلطنت وجبروت او وروزکاریکه بروی وبراسرائیل وبرجمیع ممالك آن اراضی
کذشت مکتوب است *

کتاب دوّم تواریخ ایّام

باب اوّل

١ وسلیمان پسر داود درسلطنت خود قوی شد ویَهُوَه خدایش با وی میبود واورا
٢ عظمت بسیار بخشید * وسلیمان تمامیٔ اسرائیل وسرداران هزاره وصده وداوران
٣ وهر رئیسیرا که درتمامیٔ اسرائیل بود ازرؤسای خاندانهای آبا خواند * وسلیمان
با تمامیٔ جماعت بمکان بلندیکه درجِبْعُون بود رفتند زیرا خیمهٔ اجتماع خدا که موسی
٤ بندهٔ خداوند آنرا دربیابان ساخته بود درآنجا بود * لیکن داود تابوت خدارا از
قریهٔ یعاریم بجائیکه داود برایش مهیّا کرده بود بالا آورد وخیمهٔ برایش دراورشلیم
٥ برپا نمود * ومذبح برنجینیکه بَصَلْئیل بن اُوری ابن حُور ساخته بود درآنجا پیش
٦ مسکن خداوند ماند وسُلیمان وجماعت نزد آن مسئلت نمودند * پس سُلیمان
بآنجا نزد مذبح برنجینیکه درخیمهٔ اجتماع بود بحضور خداوند برآمده هزار قربانیٔ
٧ سوختنی برآن کذرانید * درهمان شب خدا بسلیمان ظاهر شد واورا کفت
٨ آنچهرا که بتو بدهم طلب نما * سلیمان بخدا کفت تو بپدرم داود احسان عظیم
٩ نمودی ومرا بجای او پادشاه ساختی * حال ای یَهُوَه خدا بوعدهٔ خود که بپدرم
داود دادی وفا نما زیراکه تو مرا برقومیکه مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی *
١٠ الآن حکمت ومعرفترا بمن عطا فرما تا بحضور اینقوم خروج ودخول نمایم زیرا
١١ کیست که اینقوم عظیم ترا داوری تواند نمود * خدا بسُلیمان کفت چونکه این
درخاطر تو بود ودولت وتوانکری وحشمت وجان دشمنانترا نطلبیدی ونیز طول
ایّامرا نخواستی بلکه بجهة خود حکمت ومعرفترا درخواست کردی تا برقوم من که
١٢ ترا برسلطنت ایشان نصب نموده‌ام داوری نمائی * لهذا حکمت ومعرفت بتو بخشیده
شد ودولت وتوانکری وحشمترا نیز بتو خواهم داد که پادشاهانیکه قبل از تو

۱۳ بودند مثل آنرا نداشتند وبعد از تو نیز مثل آنرا نخواهند داشت * پس سلیمان
ازمکان بلندیکه درجِبعُون بود ازحضور خیمهٔ اجتماع باورشلیم مراجعت کرد
۱۴ وبراسرائیل سلطنت نمود * وسلیمان عرّابه‌ها وسواران جمع کرده هزار
وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها ونزد
۱۵ پادشاه دراورشلیم کذاشت * وپادشاه نقره وطلارا دراورشلیم مثل سنکها وچوب
۱٦ سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درهمواری است فراوان ساخت * واسبهای
سُلیمان ازمصر آورده میشد وتاجران پادشاه دسته‌های آنهارا میخریدند هر دسته‌را
۱۷ بقیمت معیّن * ویك عرّابه‌را بقیمت ششصد مثقال نقره ازمصر بیرون میآوردند
ومیرسانیدند ویك اسبرا بقیمت صد وپنجاه وهمچنین برای جمیع پادشاهان حِتّیان
وپادشاهان اَرام بتوسّط آنها بیرون میآوردند *

باب دوّم

۱ وسلیمان قصد نمود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه وخانهٔ بجهة سلطنت خودش بنا
۲ نماید * وسُلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها وهشتاد هزار نفر برای بُریدن
۳ چوب درکوهها وسه هزار وششصد نفر برای نظارت آنها شُمرد * وسلیمان نزد
حورام پادشاه صور فرستاده کفت چنانکه با پدرم داود رفتار نمودی وچوب سرو
آزاد برایش فرستادی تا خانهٔ بجهة سکونت خویش بنا نماید (همچنین با من رفتار
٤ نما) * اینك من خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای خود بنا مینمایم تا آنرا برای او تقدیس
کنم وبخور معطّر درحضور وی بسوزانم وبجهة نان تقدّمهٔ دایمی وقربانیهای
سوختنیٔ صبح وشام وبجهة سبتها وغرّه‌ها وعیدهای یَهُوَه خدای ما زیراکه این
۵ برای اسرائیل فریضهٔ ابدی است * وخانهٔ که من بنا میکنم عظیم است زیراکه
٦ خدای ما ازجمیع خدایان عظیمتر میباشد * وکیست که خانهٔ برای او تواند
ساخت زیرا فلك وفلك الافلاك کنجایش اورا ندارد ومن کیستم که خانهٔ برای وی
۷ بنا نمایم نی بلکه برای سوزانیدن بخور درحضور وی * وحال کسیرا برای من
بفرست که درکار طلا ونقره وبرنج وآهن وارغوان وقرمز وآسمانجونی ماهر
ودرصنعت نقّاشی دانا باشد تا با صنعتکرانیکه نزد من دریهودا واورشلیم هستند

۸ كه پدر من داود ايشانرا حاضر ساخت باشد * وچوب سرو آزاد وصنوبر وچوب
صندل براى من از لُبْنان بفرست زيرا بندكان ترا ميدانم كه در بُريدن چوب لُبْنان
۹ ماهرند واينك بندكان من با بندكان تو خواهند بود * تا چوب فراوان براى من
۱۰ مهيّا سازند زيرا خانهٔ كه من بنا ميكنم عظيم وعجيب خواهد بود * واينك بچوب
بُران كه اين چوبرا ميبُرند من بيست هزار كُر كندم كوبيده شده وبيست هزار كُر
جو وبيست هزار بَتّ شراب وبيست هزار بَتّ روغن براى بندكانت خواهم داد *
۱۱ وحُورام پادشاه صُور مكتوبًا جواب داده آنرا نزد سُليمان فرستاد كه چون
خداوند قوم خودرا دوست ميدارد از اينجهة ترا بپادشاهئ ايشان نصب نموده
۱۲ است * وحُورام كفت متبارك باد يَهُوَه خداى اسرايل كه آفرينندهٔ آسمان وزمين
ميباشد زيرا كه بداود پادشاه پسرى حكيم وصاحب معرفت وفهم بخشيده است تا
۱۳ خانهٔ براى خداوند وخانهٔ براى سلطنت خودش بنا نمايد * والآن حُورامرا كه
۱۴ مردى حكيم وصاحب فهم ازكسان پدر من است فرستادم * واو پسر زنى
از دختران دان است وپدرش مرد صُورِى بود وبكار طلا ونقره وبرنج وآهن
وسنك وچوب وارغوان وآسمانجونى وكتان نازك وقرمز وهر صنعت نقّاشى
واختراع همهٔ اختراعات ماهر است تا براى او با صنعتكران تو وصنعتكران آقايم
۱۵ پدرت داود كارى معيّن بشود * پس حال آقايم كندم وجو وروغن وشرابرا
۱۶ كه ذكر نموده بود براى بندكان خود بفرستد * وما چوب از لُبْنان بقدر احتياج
تو خواهيم بريد وآنهارا يَسْتَنه ساخته بروى دريا بيافا خواهيم آورد وتو آنرا باورشليم
۱۷ خواهى بُرد * پس سليمان تمامئ مردان غريبرا كه درزمين اسرائيل بودند
بعد ازشمارهٔ كه پدرش داود آنهارا شمرده بود شمرد وصد وپنجاه وسه هزار
۱۸ وششصد نفر ازآنها يافت شدند * واز ايشان هفتاد هزار نفر براى حمل بارها
وهشتاد هزار نفر براى بريدن چوب دركوهها وسه هزار وشش صد نفر براى نظارت
تا ازمردم كار بكيرند تعيين نمود *

باب سوم

۱ وسُليمان شروع كرد ببنا نمودن خانهٔ خداوند دراورشليم بركوه موريّا جائيكه

(خداوند) بر پدرش داود ظاهر شده بود جائیکه داود درخرمنگاه اَرْنُون یَبُوسی
۲ تعیین کرده بود * ودر روز دوّم ماه دوّم از سال چهارمِ سلطنت خود بنا کردن
۳ شروع نمود * واین است اساسهائیکه سلیمان برای بنا نمودن خانهٔ خدا نهاد
طولش بذراعها برحسب پیمایش اوّل شصت ذراع وعرضش بیست ذراع *
٤ وطول رواقیکه پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع وبلندیش صد
٥ وبیست ذراع واندرونشرا بطلای خالص پوشانید * وخانهٔ بزرگرا بچوب صنوبر
پوشانید وآنرا بزرِ خالص پوشانید وبرآن درختان خُرْما ورشتهها نقش نمود *
٦ وخانهرا بسنگهای گرانبها برای زیبائی مرصّع ساخت وطلای آن طلای فروایم بود *
۷ وتیرها وآستانهها ودیوارها ودرهای خانهرا بطلا پوشانید وبردیوارها کروبیان
۸ نقش نمود * وخانهٔ قدس الاقداسرا ساخت که طولش موافق عرض خانه
بیست ذراع وعرضش بیست ذراع بود وآنرا بزر خالص بمقدار ششصد وزنه
۹ پوشانید * ووزن میخها پنجاه مثقال طلا بود وبالا خانههارا بطلا پوشانید * ودر
۱۰ خانهٔ قدس الاقداس دو کَرُوبیِ مجسّمهکاری ساخت وآنهارا بطلا پوشانید *
۱۱ وطول بالهای کَرُوبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده بدیوار خانه
۱۲ میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال کَرُوبیِ دیگر برمیخورد * وبال کروبیِ
دیگر پنج ذراع بوده بدیوار خانه میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال
۱۳ کروبیِ دیگر ملصق میشد * وبالهای این کروبیان بقدر بیست ذراع پهن میبود
وآنها برپایهای خود ایستاده بودند ورویهای آنها بسوی اندرون خانه میبود *
۱٤ وحجابرا از آسمانجونی وارغوان وقرمز وکتان نازك ساخت وکروبیان برآن نقش
۱٥ نمود * وپیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی وپنج ذراع بود وتاجیکه
۱٦ برسر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود * ورشتهها مثل آنهائیکه درمحراب بود
۱۷ ساخته آنهارا برسر ستونها نهاد وصد انار ساخته بررشتهها گذاشت * وستونهارا
پیش هیکل یکی بدست راست ودیگری بطرف چپ برپا نمود وآنرا که بطرف
راست بود یاکین وآنرا که بطرف چپ بود بُوعَز نام نهاد *

باب چهارم

١ ومذبح برنجينی ساخت كه طولش بيست ذراع وعرضش بيست ذراع وبلنديش
٢ ده ذراع بود* ودرياچهٔ ريخته شده‌را ساخت كه ازلب تا لبش ده ذراع بود واز
هرطرف مدوّر بود وبلنديش پنج ذراع وريسمانی سی ذراعی آنرا كرداكرد احاطه
٣ ميداشت* وزير آن از هر طرف صورت كاوان بود كه آنرا كرداكرد احاطه
ميداشتند يعنی برای هر ذراع ده ازآنها درياچه‌را ازهر جانب احاطه ميداشتند
٤ وآن كاوان دردو صفّ بودند ودر حين ريخته شدنِ آن ريخته شدند* وآن
بردوازده كاو قايم بود كه روی سه از آنها بسوی شمال وروی سه بسوی مغرب
وروی سه بسوی جنوب وروی سه بسوی مشرق بود ودرياچه برفوق آنها وهمهٔ
٥ موخّرهای آنها بطرف اندرون بود* وحجم آن يك وجب بود ولبش مثل لب
كاسه مانند كُل سُوسَن ساخته شده بود كه كنجايش سه هزار بَتْ بپيمايش داشت*
٦ وده حوض ساخت واز آنها پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ كذاشت تا
درآنها شست‌وشو نمايند وآنچه‌را كه به قربانيهای سوختنی تعلّق داشت درآنها
٧ ميشستند امّا درياچه برای شست وشوی كاهنان بود* وده شمعدان طلا موافق
٨ قانون آنها ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهيكل كذاشت* وده
ميز ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهيكل كذاشت وصد كاسهٔ
٩ طلا ساخت* وصحن كاهنان وصحن بزرك ودروازهای صحن (بزرك‌را) ساخت
١٠ ودرهای آنهارا ببرنج پوشانيد* ودرياچه‌را بجانب راست خانه بسوی مشرق
١١ از طرف جنوب كذاشت* وحورام ديكها وخاكندازها وكاسه‌هارا ساخت پس
حورام تمام كاريكه برای سليمان پادشاه بجهة خانهٔ خدا ميكرد بانجام رسانيد*
١٢ دوستون وپياله‌های تاجهائيكه برسر دو ستون بود ودو شبكه بجهة پوشانيدن دو
١٣ پيالهٔ تاجهائيكه برستونها بود* وچهار صد انار برای دو شبكه ودو صفّ انار
١٤ برای هر شبكه بود تا دو پيالهٔ تاجهائيرا كه بالای ستونها بود بپوشاند* وپايه‌هارا
١٥ ساخت وحوضهارا برپايه‌ها ساخت* ويك درياچه ودوازده كاورا زير درياچه
١٦ (ساخت)* وديكها وخاكندازها وچنكالها وتمامئ اسباب آنهارا پدرش حورام

۱۷ برای سلیمان پادشاه بجهة خانهٔ خداوند از برنج صیقلی ساخت * آنهارا پادشاه
۱۸ درصحرای اُرْدُنّ درکِلِ رُسْت که درمیان سُکوت وصَرَدَه بود ریخت * وسُلیمان
۱۹ تمام این آلاترا از حدّ زیاده ساخت چونکه وزن برنج دریافت نمیشد * وسلیمان
تمامی آلاترا که درخانهٔ خدا بود ومذبح طلا ومیزهارا که نان تقدمه برآنها بود
۲۰ ساخت * وشمعدانها وچراغهای آنهارا از طلای خالص تا برحسب معمول
۲۱ درمقابل محراب افروخته شود * وگُلها وچراغها وانْبُرهارا از طلا یعنی اززر
۲۲ خالص ساخت * وگُلگیرها وکاسه‌ها وقاشقها ومجمرهارا از طلای خالص
(ساخت) ودروازهٔ خانه ودرهای اندرونیٔ آن بجهة قدس الاقداس ودرهای
خانهٔ هیکل از طلا بود *

باب پنجم

۱ پس تمامی کاریکه سلیمان بجهة خانهٔ خداوند کرد تمام شد وسلیمان موقوفات
پدرش داودرا داخل ساخت ونقره وطلا وسائر آلات آنهارا درخزاین خانهٔ خدا
۲ گذاشت * آنگاه سُلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران
آبای بنی اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا از شهر داود که
۳ صهیون باشد برآورند * وجمیع مردان اسرائیل درعیدِ ماه هفتم نزد پادشاه جمع
٤ شدند * پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند ولاویان تابوترا برداشتند * وتابوت
٥
وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ آلات مقدّسرا که درخیمه بود برآوردند ولاویانِ کَهَنَه آنهارا
٦ برداشتند * وسلیمان پادشاه وتمامیٔ جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند
پیش تابوت ایستادند وآنقدر گوسفند وگاو ذبح کردند که بشماره وحساب نمیآمد *
۷ وکاهنان تابوت عهد خداوندرا بمکانش درمحراب خانه یعنی درقدس الاقداس
۸ زیر بالهای کروبیان درآوردند * وکروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن
۹ میکردند وکروبیان تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند * وعصاها اینقدر دراز
بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد
۱۰ وتا امروز درآنجا است * ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی
درحُوریب درآن گذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن

١١ ایشان از مصر عهد بست * وواقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند
(زیرا همهٔ کاهنانیکه حاضر بودند بدون ملاحظهٔ نوبتهای خود خویشتنرا تقدیس
١٢ کردند * وجمیع لاویانیکه مغنّی بودند یعنی آساف وهیمان ویَدوتُون وپسران
وبرادران ایشان یکتان نازك ملبّس شده با سنجها وبربطها وعودها بطرف مشرقِ
مذبح ایستاده بودند وبا ایشان صد وبیست کاهن بودند که کرّنا مینواختند) *
١٣ پس واقع شد که چون کرّنا نوازان ومغنیان مثل یکنفر بیك آواز درحمد وتسبیح
خداوند بصدا آمدند وچون باکرّناها وسنجها وسائر آلاتِ موسیقی بآواز بلند
خواندند وخداوندرا حمد گفتند که او نیکواست زیراکه رحمت او تا ابدالآباد
١٤ است آنگاه خانه یعنی خانهٔ خداوند ازابر پُرشد * وکاهنان بسبب ابر نتوانستند
برای خدمت بایستند زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خدارا پُرکرده بود *

باب ششم

١ آنگاه سلیمان گفت خداوند فرموده است که درتاریکیٔ غلیظ ساکن میشوم *
٢ امّا من خانهٔ برای سکونت تو ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نمودهام *
٣ وپادشاه روی خودرا برگردانیده تمامیٔ جماعت اسرائیلرا برکت داد وتمامیٔ جماعت
٤ اسرائیل بایستادند * پس گفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد که بدهان خود
٥ بپدرم داود وعده داده وبدست خود آنرا بجا آورده گفت * ازروزیکه قوم
خودرا اززمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهٔ
بنا نمایم که اسم من درآن باشد وکسیرا برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود *
٦ امّا اورشلیمرا برگزیدم تا اسم من درآنجا باشد وداودرا انتخاب نمودم تا پیشوای
٧ قوم من اسرائیل بشود * ودردل پدرم داود بود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای
٨ اسرائیل بنا نماید * امّا خداوند بپدرم داود گفت چون دردل تو بود که خانهٔ
٩ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا دردل خود نهادی * لیکن تو خانهرا
بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که ازصُلب تو بیرون آید او خانهرا برای اسم من بنا
١٠ خواهد کرد * پس خداوند کلامیرا که گفته بود ثابت گردانید ومن بجای پدرم
داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند گفته بود برکرسیٔ اسرائیل نشستهام وخانهرا

۱۱ باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نمودم* وتابوترا که عهد خداوند که آنرا با بنی
۱۲ اسرائیل بسته بود درآن میباشد درآنجا گذاشته‌ام* واو پیش مذبح خداوند
۱۳ بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا برافراشت* زیراکه سلیمان
منبر برنجینیرا که طولش پنجذراع وعرضش پنجذراع وبلندیش سه ذراع بود
ساخته آنرا درمیان صحن گذاشت وبرآن ایستاده بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل
۱۴ زانو زد ودستهای خودرا بسوی آسمان برافراشته* گفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل خدائی مثل تو نه درآسمان ونه درزمین میباشد که با بندگان خود که
۱۵ بحضور تو بتمامیٔ دل خویش سلوك مینمایند عهد ورحمترا نگاه میداری* وآن
وعدهٔرا که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نگاه داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی
۱۶ وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز شده است* پس الآن ای یَهُوَه
خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن وعده‌را نگاه دار که باو داده وگفتهٔ که
بحضور من کسیکه برکُرسیٔ اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد بشرطیکه
پسرانت طریقهای خودرا نگاه داشته بشریعت من سلوك نمایند چنانکه تو بحضور
۱۷ من رفتار نمودی* والآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل کلامیکه ببندهٔ خود داود گفتهٔ
۱۸ ثابت بشود* امّا آیا خدا فی‌الحقیقة درمیان آدمیان برزمین ساکن خواهد شد
اینك فلك وفلك الافلاك ترا گنجایش ندارد تا چه رسد باینخانهٔ که بنا کردم*
۱۹ لیکن ای یَهُوَه خدای من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما واستغاثه ودعائیرا که
۲۰ بنده‌ات بحضور تو میکند اجابت فرما* تا آنکه شب وروز چشمان تو براینخانه باز
شود وبرمکانیکه درباره‌اش وعده دادهٔ که اسم خودرا درآنجا قرار خواهی داد تا
۲۱ دعائیرا که بنده‌ات بسوی اینمکان بنماید اجابت کنی* وتضرّع بنده‌ات وقوم
خود اسرائیلرا که بسوی اینمکان دعا مینمایند استماع نما وازآسمان مکان سکونت
۲۲ خود بشنو وچون شنیدی عفو فرما* اگرکسی با همسایهٔ خود گناه ورزد وقَسَم
۲۳ براو عرضه شود که بخورد واو آمده پیش مذبح تو دراینخانه قَسَم خُورَد* آنگاه
ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندگانت داوری کن وشریرانرا جزا داده طریق
ایشانرا بسر ایشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ایشانرا بحسب عدالت ایشان
۲۴ جزا بده* وهنگامیکه قوم تو اسرائیل بسبب گناهانیکه بتو ورزیده باشند بحضور

دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده باسم تو اعتراف نمایند ونزد
٢٥ تو دراین خانه دعا وتضرّع کنند* آنگاه از آسمان بشنو وگناه قوم خود اسرائیل را
٢٦ بیامرز وایشانرا بزمینیکه بایشان وبپدران ایشان دادهٔ بازآور* هنگامیکه آسمان
بسته شود وبسبب گناهانیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر بسوی اینمکان دعا
کنند وباسم تو اعتراف نمایند وبسبب مصیبتیکه بایشان رسانیده باشی ازگناه خویش
٢٧ بازگشت کنند* آنگاه ازآسمان بشنو وگناه بندگانت وقوم خود اسرائیلرا بیامرز
وراه نیکورا که درآن باید رفت بایشان تعلیم بده وبزمین خود که آنرا بقوم خویش
٢٨ برای میراث بخشیدهٔ باران بفرست* اگر درزمین قحطی باشد واگر وبا یاباد
سموم یا یرقان باشد یا اگر ملخ یا کِرم باشد واگر دشمنان ایشان ایشانرا درشهرهای
٢٩ زمین ایشان محاصره نمایند هر بلائی یا هر مرضی که بوده باشد* آنگاه هر دعا
وهر استغاثهٔ که ازهرمرد یا ازتمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که هریك ازایشان
بلا وغم دل خودرا خواهد دانست ودستهای خودرا بسوی اینخانه دراز خواهد
٣٠ کرد* آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو وبیامرز وبهر کس که دل
اورا میدانی بحسب راههایش جزا بده زیراکه تو بتنهائی عارف قلوب جمیع بنی آدم
٣١ هستی* تا آنکه ایشان درتمامی روزهائیکه بروی زمینیکه بپدران ما دادهٔ زنده
٣٢ باشند ازتو بترسند* ونیز غریبیکه ازقوم تو اسرائیل نباشد وبخاطر اسم عظیم تو
ودست قویّ وبازوی برافراشتهٔ تو اززمین بعید آمده باشد پس چون بیاید وبسوی
٣٣ اینخانه دعا نماید* آنگاه ازآسمان مکان سکونت خود بشنو وموافق هر آنچه
آنغریب نزد تو استغاثه نماید بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند ومثل
قوم تو اسرائیل ازتو بترسند وبدانند که اسم تو براین خانهٔ که بنا کردهام نهاده شده
٣٤ است* اگرقوم تو برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی
بیرون روند وبسوی شهریکه برگزیدهٔ وخانهٔ که بجهة اسم تو بنا کردهام نزد تو دعا
٣٥ ٣٦ نمایند* آنگاه دعا وتضرّع ایشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور* واگر
بتو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند وبرایشان غضبناك شده
ایشانرا بدست دشمنان تسلیم کرده باشی واسیرکنندگان ایشان ایشانرا بزمین دور
٣٧ یا نزدیك ببرند* پس اگر درزمینیکه درآن اسیر باشند بخود آمده بازگشت نمایند

ودر زمین اسیریٔ خود نزد تو تضرّع نموده کویند که کناه کرده وعصیان ورزیده
۳۸ وشریرانه رفتار نمودهایم * ودر زمین اسیریٔ خویش که ایشانرا بآن باسیری برده
باشند بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود بتو بازکشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران ایشان
۳۹ دادهٔ وشهریکه برکزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کردهام دعا نمایند * آنکاه ازآسمان
مکان سکونت خود دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور وقوم خودرا
۴۰ که بتو کناه ورزیده باشند بیامرز * پس الآن ای خدای من چشمان تو باز شود
۴۱ وکوشهای تو بدعاهائیکه دراین مکان کرده شود شنوا باشد * وحال تو ای یَهُوَه
خدا با تابوت قوّت خود بسوی آرامکاه خویش برخیز ای یَهُوَه خدا کاهنان
۴۲ تو بنجات ملبّس کردند ومقدّسانت بنیکوئی شادمان بشوند * ای یَهُوَه خدا روی
مسیح خودرا برنکردان ورحمتهای بندهٔ خود داودرا یاد آور *

باب هفتم

۱ وچون سلیمان ازدعا کردن فارغ شد آتش ازآسمان فرود آمده قربانیهای
۲ سوختنی وذبایحرا سوزانید وجلال خداوند خانهرا مملوّ ساخت * وکاهنان بخانهٔ
خداوند نتوانستند داخل شوند زیرا جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود *
۳ وچون تمامیٔ بنی اسرائیل آتشرا که فرو میآمد وجلال خداوندرا که برخانه میبود
دیدند روی خودرا بزمین برسنکفرش نهادند وسجده نموده خداوندرا حمد کفتند
۴ که او نیکو است زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است * وپادشاه وتمامیٔ قوم
۵ قربانیها درحضور خداوند کذرانیدند * وسُلیمان پادشاه بیست ودو هزار کاو
وصد وبیست هزار کوسفند برای قربانی کذرانید وپادشاه وتمامیٔ قوم خانهٔ خدارا
۶ تبریك نمودند * وکاهنان برسر شغلهای مخصوص خود ایستاده بودند ولاویان
الآت نغمهٔ خداوندرا (بدست کرفتند) که داود پادشاه آنهارا ساخته بود تا
خداوندرا بآنها حمد کویند زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است وداود بوساطت
آنها تسبیح میخواند وکاهنان پیش ایشان کرّنا مینواختند وتمام اسرائیل ایستاده
۷ بودند * وسلیمان وسط صحنیرا که پیش خانهٔ خداوند بود تقدیس نمود زیراکه
درآنجا قربانیهای سوختنی وپیه ذبایح سلامتیرا میکذرانید چونکه مذبح برنجینیکه

سليمان ساخته بود قربانيهاى سوختنى وهداياى آردى و پيه ذبايحرا گنجايش نداشت *
٨ ودر آنوقت سُليمان و تمامىٔ اسرائيل با وى هفت روزرا عيد نگاه داشتند وآن انجمنِ
٩ بسيار بزرگ ازمدخل حَمات تا نهر مصر بود * ودر روز هشتم محفلى مقدّس برپا
داشتند زيرا كه براى تبريك مذبح هفت روز و براى عيدهفت روز نگاه داشتند *
١٠ ودر روز بيست وسوّمِ ماهِ هفتم قومرا بخيمه‌هاى ايشان مرخّص فرمود وايشان
بسبب احسانيكه خداوند بداود وسليمان وقوم خود اسرائيل كرده بود شادمان
١١ وخوشدل بودند * پس سليمان خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا تمام كرد وهرآنچه
سليمان قصد نموده بود كه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ خود بسازد آنرا نيكو بانجام
١٢ رسانيد * وخداوند برسُليمان درشب ظاهر شده اورا گفت دعاى ترا اجابت
١٣ نمودم واين مكانرا براى خود بركزيدم تا خانهٔ قربانيها شود * اگر آسمانرا ببندم تا
باران نبارد واگر امر كنم كه ملخ حاصل زمينرا بخورد واگر وبا درميان قوم خود
١٤ بفرستم * وقوم من كه باسم من ناميده شده‌اند متواضع شوند ودعا كرده طالب
حضور من باشند واز راههاى بد خويش بازگشت نمايند آنگاه من از آسمان اجابت
خواهم فرمود وگناهان ايشانرا خواهم آمرزيد وزمين ايشانرا شفا خواهم داد *
١٥ وازاين ببعد چشمان من گشاده وگوشهاى من بدعائيكه در اين مكان كرده شود
١٦ شنوا خواهد بود * وحال اينخانه‌را اختيار كرده وتقديس نموده‌ام كه اسم من تا ابد
١٧ درآن قرار گيرد وچشم ودل من هميشه برآن باشد * واگر تو بحضور من سلوك
نمائى چنانكه پدرت داود سلوك نمود وبرحسب هرآنچه ترا امر فرمايم عمل نمائى
١٨ وفرايض واحكام مرا نگاه دارى * آنگاه كُرسىٔ سلطنت ترا استوار خواهم ساخت
چنانكه با پدرت داود عهد بسته گفتم كسيكه براسرائيل سلطنت نمايد ازتو منقطع
١٩ نخواهد شد * ليكن اگر شما برگرديد وفرايض واحكام مرا كه پيش روى شما
٢٠ نهاده‌ام ترك نمائيد ورفته خدايان غيررا عبادت كنيد وآنهارا سجده نمائيد * آنگاه
ايشانرا از زمينيكه بايشان داده‌ام خواهم كَنْد واينخانه‌را كه براى اسم خود تقديس
نموده‌ام ازحضور خود خواهم افكند وآنرا درميان جميع قومها ضرب المثل ومسخره
٢١ خواهم ساخت * واينخانه كه اينقدر رفيع است هركه ازآن بگذرد متحيّر شده خواهد
٢٢ گفت براىچه خداوند باين زمين وباين خانه چنين عمل نموده است * وجواب

خواهند داد چونکه یَهُوَه خدای پدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون
آورد ترك کردند وبخدایان غیر متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت نمودند ازاینجهة
تمامیٔ این بلارا برایشان وارد آورده است *

باب هشتم

١ وبعد ازانقضای بیست سالیکه سُلیمان خانهٔ خداوند وخانهٔ خودرا بنا میکرد *
٢ سُلیمان شهرهائیرا که حُورام بسُلیمان داده بود تعمیر نمود وبنی اسرائیلرا درآنها
٣ ٤ ساکن گردانید * وسُلیمان بحَمات صُوبَه رفته آنرا تسخیر نمود * وتَدمُوررا دربیابان
٥ وهمهٔ شهرهای خزینه‌را که درحَمات بنا کرده بود باتمام رسانید * وبیت حُورُونِ
بالا وبیت حُورُونِ پائینرا بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارها ودروازها
٦ وپشت‌بندها بود * وبَعْلَة وهمهٔ شهرهای خزانه‌را که سُلیمان داشت وجمیع شهرهای
عرّابه‌ها وشهرهای سواران‌را وهرآنچه‌را که سلیمان میخواست دراورشلیم ولُبْنان
٧ وتمامیٔ زمین مملکت خویش بنا نماید (بنا نمود) * وتمامیٔ کسانیکه از حِتّیان
٨ واَمُوریان وفِرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان باقی مانده واز بنی اسرائیل نبودند * یعنی
ازپسران ایشان که در زمین بعد ازایشان باقی مانده بودند وبنی اسرائیل ایشانرا
٩ هلاك نکرده بودند سُلیمان از ایشان تا امروز سخْره گرفت * امّا ازبنی اسرائیل
سُلیمان احدیرا برای کار خود بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی وسرداران
١٠ اَبطال وسرداران عرّابه‌ها وسواران او بودند * وسروران مقدّم سلیمان پادشاه
١١ که برقوم حکمرانی میکردند دویست وپنجاه نفر بودند * وسلیمان دختر فرعونرا
ازشهر داود بخانهٔ که برایش بنا کرده بود آورد زیرا گفت زن من درخانهٔ داود
پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد چونکه همهٔ جایهائیکه تابوت خداوند داخل
١٢ آنها شده است مقدّس میباشد * آنگاه سلیمان قربانیهای سوختنی برمذبح
١٣ خداوند که آنرا پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید * یعنی قربانیهای
سوختنی قسمت هرروز در روزش برحسب فرمان موسی در روزهای سبت
وغرّه‌ها وسه مرتبه درهر سال درمواسم یعنی درعید فطیر وعید هفته‌ها وعید
١٤ خیمه‌ها * وفرقه‌های کاهنانرا برحسب امر پدر خود داود برسر خدمت ایشان

معیّن کرد ولاویانرا برسر شغلهای ایشان تا تسبیح بخوانند وبحضور کاهنان لوازم
خدمت هر روزرا در روزش بجا آورند ودربانانرا برحسب فرقه‌هایشان برهر
۱۵ دروازه (قرار داد) زیراکه داود مرد خدا چنین امر فرموده بود * وایشان
ازحکمیکه پادشاه دربارهٔ هرامری ودربارهٔ خزانه‌ها بکاهنان ولاویان داده بود
۱٦ تجاوز ننمودند * پس تمامیٔ کار سلیمان از روزیکه بنیاد خانهٔ خداوند نهاده شد
۱۷ تا روزیکه تمام کشت نیکو آراسته شد وخانهٔ خداوند باتمام رسید * آنگاه
سلیمان به‌عَصْیُوْن جابَر وبه اِیلُوت که برکنار دریا در زمین اَدُوم است رفت *
۱۸ وحُورام کشتیها ونوکرانیرا که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای
وی فرستاد وایشان با بندکان سلیمان به‌اُوفیر رفتند وچهار صد وپنجاه وزنهٔ طلا
ازآنجا کرفته برای سلیمان پادشاه آوردند *

باب نهم

۱ وچون مَلِکَهٔ سَبَا آوازهٔ سلیمانرا شنید با موکب بسیار عظیم وشترانیکه بعطریّات
وطلای بسیار وسنکهای کرانبها بار شده بود باورشلیم آمد تا سلیمانرا بمسائل امتحان
۲ کنده وچون نزد سلیمان رسید با وی ازهر چه دردلش بود کفتکو کرد * وسلیمان
تمامیٔ مسائلشرا برای وی بیان نمود وچیزی ازسلیمان مخفی نماند که برایش بیان
۳ ۴ نکرد * وچون مِلِکَهٔ سَبَا حکمت سلیمان وخانهٔرا که بنا کرده بود * وطعام سفرهٔ
او ومجلس بندکانش ونظم ولباس خادمانشرا وساقیانش ولباس ایشان وزینهٔرا که
۵ بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد دید روح دیکر دراو نماند * پس بپادشاه کفت آوازهٔرا
٦ که درولایت خود دربارهٔ کارها وحکمت تو شنیدم راست بود * امّا تا نیامدم
وبچشمان خود ندیدم اَخْبار آنهارا باور نکردم وهمانا نصف عظمتِ حکمت تو بمن
۷ اعلام نشده بوده وازخبری که شنیده بودم افزودهٔ * خوشا بحال مردان تو وخوشا
۸ بحال این خادمانت که بحضور تو همیشه میایستند وحکمت ترا میشنوند * متبارك
باد یَهُوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسیٔ خود نشانید تا برای یَهُوَه
خدایت پادشاه بشوی ◦ چونکه خدای تو اسرائیلرا دوست میدارد تا ایشانرا تا
بأبد استوار نماید ازاینجهة ترا برپادشاهیٔ ایشان نصب نموده است تا داوری وعدالترا

٩ بجا آورى * وبپادشاه صد وبيست وزنهٔ طلا وعطريّات ازحدّ زياده وسنكهاى
كرانبها داد ومثل اين عطريّات كه مَلِكَهٔ سَبَا بسليمان پادشاه داد هركز ديده نشد *
١٠ ونيز بندكان حُورام وبندكان سليمان كه طلا ازاُوفير مياوردند چوب صندل
١١ وسنكهاى كرانبها آوردند * وپادشاه ازاين چوبِ صندل زينهها بجهة خانهٔ خداوند
وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها براى مغنّيان ساخت ومثل آنها قبل ازآن درزمين
١٢ يهودا ديده نشده بود * وسُليمان پادشاه بهمَلِكَهٔ سبا تمامىٔ آرزوى اورا كه خواسته
بود داد سواى آنچه كه او براى پادشاه آورده بود پس با بندكانش بولايت خود
١٣ توجّه نموده برفت * ووزن طلائيكه دريك سال بسليمان رسيد ششصد
١٤ وشصت وشش وزنهٔ طلا بود * سواى آنچه تاجران وبازركانان آوردند وجميع
١٥ پادشاهان عَرَب وحاكمان كشورها طلا ونقره براى سليمان مياوردند * وسليمان
پادشاه دويست سپر طلاى چكّشى ساخت كه براى هر سپر ششصد مثقال طلا بكار
١٦ برده شد * وسيصد سپر كوچك طلاى چكّشى ساخت كه براى هر سپر سيصد
١٧ مثقال طلا بكار برده شد وپادشاه آنهارا درخانهٔ جنكل لُبْنان كذاشت * وپادشاه
١٨ تخت بزركى ازعاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانيد * وتخترا شش پلّه وپايندازى
زرّين بود كه بتخت پيوسته بود وباينطرف وآنطرف نزد جاى كرسيش دستها بود
١٩ ودو شير بپهلوى دستها ايستاده بودند * ودوازده شير ازاينطرف وآنطرف برآن
٢٠ شش پلّه ايستاده بودند كه درهيچ مملكت مثل اين ساخته نشده بود * وتمامىٔ
ظروف نوشيدنىٔ سليمان پادشاه ازطلا وتمامىٔ ظروف خانهٔ جنكل لُبْنان اززر
٢١ خالص بود ونقره درايّام سليمان هيچ بحساب نميآمد* زيراكه پادشاهرا كشتيها بود كه
با بندكان حُورام بترشيش ميرفت وكشتيهاى ترشيشى هر سه سال يكمرتبه ميآمد
٢٢ وطلا ونقره وعاج وميمونها وطاوسها مياورد * پس سليمان پادشاه دردولت
٢٣ وحكمت ازجميع پادشاهان كشورها بزركتر شد * وتمامىٔ پادشاهان كشورها
٢٤ حضور سليمانرا ميطلبيدند تا حكمتيرا كه خدا دردلش نهاده بود بشنوند * وهريكى
ازايشان هديهٔ خودرا ازالات نقره وآلات طلا ورخوت واسلحه وعطريّات واسبها
٢٥ وقاطرها يعنى قسمت هر سالرا درسالش مياوردند * وسليمان چهار هزار آخور
بجهة اسبان وعرّابهها ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهاى عرّابهها

۲۶ ونزد پادشاه دراورشلیم کذاشت * وبرجمیع پادشاهان از نهر (فرات) تا زمین
۲۷ فلسطینیان وسر حدّ مصر حکمرانی میکرد * وپادشاه نقره را دراورشلیم مثل سنکها
۲۸ وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درصحراست فراوان ساخت * واسبها
۲۹ برای سلیمان ازمصر واز جمیع ممالك میآوردند * وامّا بقیّهٔ وقایع سلیمان ازاوّل
تا آخر آیا آنها در تواریخ ناتان نبیّ ودر نبوّت اَخیّای شیلونی ودر رؤیای یَعْدُوی
۳۰ رائی دربارهٔ یَرُبْعام بن نَباط مکتوب نیست * پس سلیمان چهل سال دراورشلیم
۳۱ برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد * وسلیمان با پدران خود خوابید واورا درشهر
پدرش داود دفن کردند وپسرش رَحُبْعام درجای او پادشاه شد *

باب دهم

۱ ورَحُبْعام بشکیم رفت زیراکه تمامیٔ اسرائیل بشکیم آمدند تا اورا پادشاه سازند *
۲ وچون یَرُبْعام بن نَباط اینرا شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور سلیمان
۳ پادشاه بآنجا فرار کرده بود) یَرُبْعام ازمصر مراجعت نمود * وایشان فرستاده
اورا خواندند آنکاه یَرُبْعام وتمامیٔ اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده کفتند *
۴ پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندکیٔ سخت پدر خودرا ویوغ سنکین
۵ اورا که برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود * او بایشان کفت بعد ازسه
۶ روز باز نزد من بیائید وایشان رفتند * ورَحُبْعام پادشاه بامشایخیکه درحین حیات
پدرش سلیمان بحضور وی میایستادند مشورت کرده کفت شما چه صلاح میبینید
۷ که باین قوم جواب دهم * ایشان باو عرض کرده کفتند اکر با این قوم مهربانی
نمائی وایشانرا راضی کنی وبا ایشان سخنان دلاویز کوئی همانا همیشهٔ اوقات بندهٔ تو
۸ خواهند بود * امّا او مشورت مشایخرا که بوی دادند ترك کرد وبا جوانانیکه با
۹ او تربیّت یافته بودند وبحضورش میایستادند مشورت کرد * وبایشان کفت شما
چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که بمن عرض کرده کفته‌اند یوغیرا که
۱۰ پدرت برما نهاده است سبك ساز * وجوانانیکه با او تربیّت یافته بودند اورا
خطاب کرده کفتند باین قوم که بتو عرض کرده کفته‌اند پدرت یوغ مارا سنکین
ساخته است وتو آنرا برای ما سبك ساز چنین بکو انکشت کوچك من ازکمر پدرم

١١ کُلفتر است * وحال پدرم یوغ سنکینی برشما نهاده است امّا من یوغ شمارا زیاده
١٢ خواهم کردانید ۰ پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا با عقربها * ودر
روز سوّم یَرُبْعام وتمامئ قوم بنزد رَحُبْعام بازآمدند بنحویکه پادشاه کفته وفرموده بود
١٣ که درروز سوّم نزد من بازآئید * وپادشاه قومرا بسختی جواب داد ورَحُبْعام
١٤ پادشاه مشورت مشایخرا ترك کرد * وموافق مشورت جوانانْ ایشانرا خطاب
کرده کفت پدرم یوغ شمارا سنکین ساخت امّا من آنرا زیاده خواهم کردانید پدرم
١٥ شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من با عقربها * پس پادشاه قومرا اجابت نکرد
زیراکه این امر ازجانب خدا شده بود تا خداوند کلامیرا که بواسطهٔ اَخِیّای شیلونی
١٦ یَرُبْعام بن نَباط کفته بود ثابت کرداند * وچون تمامئ اسرائیل دیدند که پادشاه
ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده کفتند مارا درداود چه
حصّه است ۰ دریسر یسّی نصیبی نداریم ۰ ای اسرائیل بخیمه‌های خود بروید ۰
حال ای داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس تمامئ اسرائیل بخیمه‌های خویش
١٧ رفتند * امّا بنی اسرائیلیکه درشهرهای یهودا ساکن بودند رَحُبْعام برایشان سلطنت
١٨ مینمود * پس رَحُبْعام پادشاه هَدُورامرا که رئیس باجکیران بود فرستاد وبنی
اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجیل نموده برعرّابهٔ خود سوار
١٩ شد وباورشلیم فرار کرد * پس اسرائیل تا بامروز برخاندان داود عاصی شده‌اند *

باب یازدهم

١ وچون رَحُبْعام وارد اورشلیم شد صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك آزموده‌را
از خاندان یهودا وبنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا بَرحُبْعام
٢ ٣ برکرداند * امّا کلام خداوند برشَمَعْیا مرد خدا نازل شده کفت * به‌رَحُبْعام بن
سلیمان پادشاه یهودا وبتمامئ اسرائیلیان که دریهودا وبنیامین میباشند خطاب
٤ کرده بکو * خداوند چنین میکوید برمیائید وبا برادران خود جنك منمائید ۰ هر
کس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر از جانب من شده است وایشان کلام
٥ خداوندرا شنیدند وازرفتن بضدّ یَرُبْعام برکشتند * ورَحُبْعام دراورشلیم ساکن
٦ ٧ شد وشهرهای حصاردار دریهودا ساخت * پس بیت لحم وعِیتام وتَقُوع * وبیت

۸ صور وسوکو وعدلام * ۹ وجت ومریشه وزیف * وادورایم ولاکیش وعزیقه *
۱۰ وصرعه وایلون وحبرونرا بنا کرد که شهرهای حصاردار دریهودا وبنیامین
۱۱ میباشند * وحصارهارا محکم ساخت ودرآنها سرداران وانبارهای ماکولات وروغن
۱۲ وشراب گذاشت * ودر هر شهری سپرها ونیزه‌ها گذاشته آنهارا بسیار محکم گردانید
۱۳ پس یهودا وبنیامین با او ماندند * وکاهنان ولاویانیکه درتمامی اسرائیل بودند
۱۴ از همهٔ حدود خود نزد او جمع شدند * زیراکه لاویان اراضی شهرها واملاك
خودرا ترك کرده بیهودا واورشلیم آمدند چونکه یربعام وپسرانش ایشانرا ازکهانت
۱۵ یهوه اخراج کرده بودند * واو برای خود بجهة مکانهای بلند ودیوها
۱۶ وگوساله‌هائیکه ساخته بود کاهنان معین کرد * وبعد از ایشان انانیکه دلهای
خودرا بطلب یهوه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسباط اسرائیل
۱۷ باورشلیم آمدند تا برای یهوه خدای پدران خود قربانی بگذرانند * پس سلطنت
یهودارا مستحکم ساختند ورحبعام بن سلیمانرا سه سال تقویت کردند زیراکه سه
۱۸ سال بطریق داود وسلیمان سلوك نمودند * ورحبعام محلة دختر یریموت بن
۱۹ داود وابیحایل دختر الیآب بن یسیرا بزنی گرفت * واو برای وی پسران یعنی
۲۰ یعوش وشمریا وزهمرا زائید * وبعد ازاو معکه دختر ابشالومرا گرفت واو برای
۲۱ وی ابیا وعتای وزیزا وشلومیترا زائید * ورحبعام معکه دختر ابشالومرا ازجمیع
زنان ومتعه‌های خود زیاده دوست میداشت زیراکه هجده زن وشصت متعه گرفته
۲۲ بود وبیست وهشت پسر وشصت دختر تولید نمود * ورحبعام ابیا پسر معکه‌را
درمیان برادرانش سرور ورئیس ساخت زیراکه میخواست اورا بپادشاهی نصب
۲۳ نماید * وعاقلانه رفتار نموده همهٔ پسران خودرا درتمامی بلاد یهودا وبنیامین درجمیع
شهرهای حصاردار متفرق ساخت وبرای ایشان آذوقهٔ بسیار قرار داد وزنان
بسیار خواست *

باب دوازدهم

وچون سلطنت رحبعام استوار گردید وخودش تقویت یافت او با تمامی اسرائیل
شریعت خداوندرا ترك نمودند * ودر سال پنجم سلطنت رحبعام شیشق پادشاه

٣ مصر باورشلیم برآمد زیراکه ایشان برخداوند عاصی شده بودند * با هزار ودویست
عرّابه وشصت هزار سوار وخلقی که از مصریان ولُوبیان وسُکّیان وحَبَشیان
٤ همراهش آمدند بیشمار بودند * پس شهرهای حصاردار یهودارا گرفت وباورشلیم
٥ آمد * وشَمَعْیای نبیّ نزد رَحُبْعام وسروران یهودا که ازترس شِیشَق دراورشلیم
جمع بودند آمده بایشان گفت . خداوند چنین میگوید شما مرا ترك کردید پس من
٦ نیز شمارا بدست شِیشَق ترك خواهم نمود * آنگاه سروران اسرائیل وپادشاه تواضع
٧ نموده گفتند خداوند عادل است * وچون خداوند دید که ایشان متواضع شده‌اند
کلام خداوند برشَمَعْیا نازل شده گفت چونکه ایشان تواضع نموده‌اند ایشانرا هلاك
نخواهم کرد بلکه ایشانرا اندك زمانی خلاصی خواهم داد وغضب من بدست شِیشَق
٨ براورشلیم ریخته نخواهد شد * لیکن ایشان بندهٔ او خواهند شد تا بندگئ من
٩ وبندگئ ممالك جهانرا بدانند * پس شِیشَق پادشاه مصر باورشلیم برآمده خزانه‌های
خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاهرا گرفت وهمه چیزرا برداشت وسپرهای
١٠ طلارا که سلیمان ساخته بود بُرد * ورَحُبْعام پادشاه بعوض آنها سپرهای برنجین
ساخت وآنهارا بدست سردارانِ شاطرانیکه درِخانهٔ پادشاهرا نگاهبانی میکردند
١١ سپُرد * وهر وقتیکه پادشاه به خانهٔ خداوند داخل میشد شاطران آمده آنهارا
١٢ برمیداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران باز میآوردند * وچون او متواضع شد خشم
خداوند ازاو برگشت تا اورا بالکلّ هلاك نسازد ودریهودا نیز اعمال نیکو پیدا
١٣ شد * ورَحُبْعام پادشاه خویشتنرا دراورشلیم قویّ ساخته سلطنت نمود ورَحُبْعام
چون پادشاه شد چهل ویکساله بود ودر شهر اورشلیم که خداوند آنرا ازتمام اسباط
اسرائیل برگزید تا اسم خودرا درآن بگذارد هفده سال پادشاهی کرد واسم مادرش
١٤ نعمَهٔ عَمُّونیّه بود * واو شرارت ورزید زیراکه خداوندرا بتصمیم قلب طلب
١٥ ننمود * وامّا وقایع اوّل وآخرِ رَحُبْعام آیا آنها درتواریخ شَمَعْیای نبیّ وتواریخ
انسابِ عِدُّوی رائی مکتوب نیست ودرمیان رَحُبْعام ویَرُبْعام پیوسته جنگ
١٦ میبود * پس رَحُبْعام با پدران خود خوابید ودر شهر داود دفن شد وپسرش
اَبِیّا بجایش سلطنت کرد *

باب سیزدهم

۱ درسال هجدهم سلطنت یَرُبْعام اَبِیّا بریهودا پادشاه شد* سه سال دراورشلیم
۲ پادشاهی کرد واسم مادرش میکایا دختر اوُرِیئیل ازجِبْعَه بود ودرمیان اَبِیّا ویَرُبْعام
۳ جنك بود* واَبِیّا با فوجی از شجاعان جنك آزموده یعنی چهار صد هزار مرد
برکزیده تدارك جنك دید ویَرُبْعام با هشتصد هزار مرد برکزیده که شجاعان قوی
۴ بودند با وی جنکرا صفّ آرائی نمود* واَبِیّا برکوه صَمارایم که درکوهستان افرایم
۵ است برپا شده کفت ای یَرُبْعام وتمامیٔ اسرائیل مرا کوش کیرید* ایا شما نمیدانید
که یَهُوَه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیلرا بداود وپسرانش با عهد نمکین تا بأبد
۶ داده است* ویَرُبْعام بن نَباط بندهٔ سلیمان بن داود برخاست وبر مولای خود
۷ عصیان ورزید* ومردان بیهوده که پسران بلیعال بودند نزد وی جمع شده
خویشتنرا بضدّ رَحُبْعام بن سلیمان تقویّت دادند هنکامیکه رَحُبْعام جوان ورقیق
۸ القلب بود وبا ایشان مقاومت نمیتوانست نمود* وشما الآن کمان میبرید که با سلطنت
خداوند که دردست پسران داود است مقابله توانید نمود وشما کروه عظیمی
میباشید وکوساله‌های طلا که یَرُبْعام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما
۹ میباشد* آیا شما کَهَنهٔ خداوندرا ازبنی هارون ولاویانرا نیز اخراج ننمودید ومثل
قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید وهرکه بیاید وخویشتنرا با کوسالهٔ
۱۰ وهفت قوچ تقدیس نماید برای آنهائیکه خدایان نیستند کاهن میشود* واما ما
یَهُوَه خدای ما است واورا ترك نکرده‌ایم وکاهنان از پسران هارون خداوندرا
۱۱ خدمت میکنند ولاویان درکار خود مشغولند* وهر صبح وهر شام قربانیهای
سوختنی وبخور معطّر برای خداوند میسوزانند ونان تقدمه برمیزِ طاهر می نهند
وشمعدان طلا وچراغهایشرا هر شب روشن میکنند زیراکه ما وصایای یَهُوَه خدای
۱۲ خودرا نکاه میداریم اما شما اورا ترك کرده‌اید* واینك با ما خدا رئیس است
وکاهنان او باکرناهای بلند آواز هستند تا بضدّ شما بنوازند* پس ای بنی اسرائیل
۱۳ با یَهُوَه خدای پدران خود جنك مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد* اما یَرُبْعام
کمین کذاشت که از عقب ایشان بیایند وخود پیش روی یهودا بودند وکمین

۱۴ درعقب ایشان بود* وچون یهودا نکربستند اینك جنك هم ازپیش وهم ازعقب
۱۵ ایشان بود پس نزد خداوند استغاثه نمودند وکاهنان کرّناهارا نواختند* ومردان
یهودا بانك بلند برآوردند و واقع شد که چون مردان یهودا بانك برآوردند خدا
۱۶ یَرُبْعام وتمامیْ اسرائیلرا بحضور اَبِیّا ویهودا شکست داد* وبنی اسرائیل ازحضور
۱۷ یهودا فرار کردند وخدا آنهارا بدست ایشان تسلیم نمود* واَبِیّا وقوم او آنهارا
بصدمهٔ عظیمی شکست دادند چنانکه پانصد هزار مرد برکزیده از اسرائیل مقتول
۱۸ افتادند* پس بنی اسرائیل درآنوقت ذلیل شدند وبنی یهودا چونکه بریَهُوَه خدای
۱۹ پدران خود توکّل نمودند قویّ کردیدند* واَبِیّا یَرُبْعامرا تعاقب نموده شهرهای
بیت‌ئیلرا با دهاتش ویَشانَه‌را با دهاتش واَفْرون‌را با دهاتش ازاو کرفت*
۲۰ ویَرُبْعام درایّام اَبِیّا دیکر قوّت بهم نرسانید وخداوند اورا زد که مُرد* واَبِیّا قویّ
۲۱ میشد وچهارده زن برای خود کرفت وبیست ودو پسر وشانزده دختر بوجود
۲۲ آورد* پس بقیّهٔ وقایع اَبِیّا از رفتار واعمال او درمِدْرَسِ عِدُّوی نبیّ مکتوب
است*

باب چهاردهم

۱ واَبِیّا با پدران خود خوابید واورا درشهر داود دفن کردند وپسرش آسا
۲ درجایش پادشاه شد ودرایّام او زمین ده سال آرامی یافت* وآسا آنچه‌را که
۳ درنظر یَهُوَه خدایش نیکو وراست بود بجا میآورد* ومذبحهای غریب ومکانهای
۴ بلندرا برداشت وبتهارا بشکست واَشوریم‌را قطع نمود* ویهودارا امر فرمود که
۵ یَهُوَه خدای پدران خودرا بطلبند وشریعت واوامر اورا نکاه دارند* ومکانهای
بلند وتماثیل شمسرا ازجمیع شهرهای یهودا دور کرد پس مملکت بسبب او آرامی
۶ یافت* وشهرهای حصاردار دریهودا بنا نمود زیراکه زمین آرام بود ودر آن
۷ سالها کسی با او جنك نکرد چونکه خداوند اورا راحت بخشید* ویهودا کفت
این شهرهارا بنا نمائیم ودیوارها وبُرجها با دروازها وپُشت بندها باطراف آنها
۸ بسازیم* زیرا چونکه یَهُوَه خدای خودرا طلبیده‌ایم زمین پیش روی ماست*
اورا طلب نمودیم واو مارا از هر طرف راحت بخشیده است* پس بنا نمودند

۹ وکامیاب شدند * وآسا لشکری ازیهودا یعنی سیصد هزار سپردار ونیزه‌دار
داشت واز بنیامین دویست وهشتاد هزار سپردار وتیرانداز که جمیع اینها مردان
۱۰ قویٔ جنگی بودند * پس زارَح حَبَشی با هزار هزار سپاه وسیصد عرّابه بضدّ
۱۱ ایشان بیرون آمده به‌مَرِیشَه رسید * وآسا بمقابلهٔ ایشان بیرون رفت پس ایشان
۱۲ دروادیٔ صَفاتَه نزد مَرِیشَه جنگرا صفّ آرائی نمودند * وآسا یَهُوَه خدای خودرا
خوانده گفت ای خداوند نصرت دادن بزورآوران یا به بیچارکان نزد تو یکسان
است پس ای یَهُوَه خدای ما مارا اعانت فرما زیراکه برتو توکّل میداریم وباسم
تو بمقابلهٔ اینگروه عظیم آمده‌ایم ای یَهُوَه تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان
۱۳ برتو غالب آید * آنگاه خداوند حَبَشیانرا بحضور آسا ویهودا شکست داد
۱۴ وحَبَشیان فرار کردند * وآسا با خلقیکه همراه او بودند آنهارا تا جَرار تعاقب
نمودند واز حَبَشیان آنقدر افتادند که ازایشان کسی زنده نماند زیراکه بحضور
خداوند وبحضور لشکر او شکست یافتند وایشان غنیمت ازحدّ زیاده بُردند *
۱۵ وتمام شهرهارا که باطراف جَرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند برایشان
مستولی شده بود وشهرهارا تاراج نمودند زیراکه غنیمتِ بسیار درآنها بود *
۱۶ وخیمه‌های مواشی‌را نیز زدند وگوسفندان فراوان وشترانرا برداشته باورشلیم
مراجعت کردند *

باب پانزدهم

۱ و روح خدا به عَزَریا ابن عودید نازل شد * واو برای ملاقات آسا بیرون
۲ آمده ویرا گفت ای آسا وتمامیٔ یهودا وبنیامین ازمن بشنوید خداوند با شما خواهد
بود هرگاه شما با او باشید واگر اورا بطلبید اورا خواهید یافت امّا اگر اورا ترك
۳ کنید او شمارا ترك خواهد نمود * واسرائیل مدّت مدیدی بی‌خدای حقّ وبی‌کاهنِ
۴ معلّم وبیشریعت بودند * امّا چون درتنگیهای خود بسوی یَهُوَه خدای اسرائیل
۵ بازگشت نموده اورا طلبیدند اورا یافتند * ودرآنزمان بجههٔ هرکه خروج ودخول
۶ میکرد هیچ امنیّت نبود بلکه اضطراب سخت برجمیع سَکَنهٔ کشورها میبود * وقومی
ازقومی وشهری ازشهری هلاك میشدند چونکه خدا آنهارا بهرقسم بلا مضطرب

٧ ميساخت* امّا شما قوىّ باشيد ودستهاى شما سُست نشود زيراكه أُجرت اعمال
٨ خودرا خواهيد يافت* پس چون آسا اين سخنان ونبوّت (پسرِ) عوديد نبىّ‌را
شنيد خويشتنرا تقويّت نموده رجاسانرا از تمامىٔ زمين يهودا وبنيامين واز شهرهائيكه
دركوهستان أفرايم كرفته بود دور كرد ومذبح خداوندرا كه پيش روى رواق
٩ خداوند بود تعمير نمود* وتمامىٔ يهودا وبنيامين وغريبانرا كه ازافرايم ومَنَسّى
وشَمْعُون درميان ايشان ساكن بودند جمع كرد زيرا كروه عظيمى از اسرائيل چون
١٠ ديدند كه يَهُوَه خداى ايشان با او ميبود باو پيوستند* پس درماه سوّم ازسال
١١ پانزدهم سلطنت آسا دراورشليم جمع شدند* ودر آنروز هفتصد كاو وهفتهزار
١٢ كوسفند ازغنيمتيكه آورده بودند براى خداوند ذبح نمودند* وبتمامىٔ دل وتمامىٔ
١٣ جان خود عهد بستند كه يَهُوَه خداى پدران خودرا طلب نمايند* وهركسيكه
يَهُوَه خداى اسرائيل‌را طلب ننمايد خواه كوچك وخواه بزرك خواه مرد وخواه
١٤ زن كشته شود* وبصداى بلند وآواز شادمانى وكرناها وبوقها براى خداوند
١٥ قَسَم خوردند* وتمامىٔ يهودا بسبب اين قَسَم شادمان شدند زيراكه بتمامىٔ دل خود
قَسَم خورده بودند وچونكه اورا برضامندئ تمام طلبيدند ويرا يافتند وخداوند
١٦ ايشانرا ازهر طرف امنيّت داد* ونيز آسا پادشاه مادر خود مَعْكه‌را ازمَلِكه
بودن معزول كرد زيراكه او تمثالى بجهة أشيره ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع
١٧ نمود وآنرا خورد كرده دروادئ قِدْرُون سوزانيد* امّا مكانهاى بلند ازميان
١٨ اسرائيل برداشته نشد ليكن دل آسا درتمامىٔ ايّامش كامل ميبود* وچيزهائيرا
كه پدرش وقف كرده وآنچه‌را كه خودش وقف نموده بود ازنقره وطلا وظروف
١٩ بخانهٔ خداوند درآورد* وتا سال سى وپنجم سلطنت آسا جنك نبود*

باب شانزدهم

١ امّا درسال سى وششم سلطنت آسا بَعْشا پادشاه اسرائيل بريهودا برآمد ورامَه‌را
٢ بنا كرد تا نكذارد كه كسى نزد آسا پادشاه يهودا رفت وآمد نمايد* آنكاه آسا
نقره وطلارا ازخزانه‌هاى خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه كرفته آنرا نزد بَنْهَدَد پادشاه
٣ أرام كه دردمشق ساكن بود فرستاده كفت* درميان من وتو ودرميان پدر من

وپدر تو عهد بوده است* اینك نقره وطلا نزد تو فرستادم پس عهدیرا که
٤ بابَعْشا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود* وبَنْهَدَد آسا پادشاهرا
اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائیل فرستاد وایشان عُیُون
٥ ودان وآبَل مایم وجمیع شهرهای خزانهٔ نفتالیرا تسخیر نمودند* وچون بَعْشا اینرا
٦ شنید بنا نمودن رامَهرا ترك کرده ازکاریکه میکرد باز ایستاد* وآسا پادشاه تمامیٔ
یهودارا جمع نموده ایشان سنکهای رامَه وچوبهای آنرا که بَعْشا بنا میکرد برداشتند
٧ واوجَبَع ومِصْفَهرا با آنها بنا نمود* ودر آنزمان حَنانیٔ رائی نزد آسا پادشاه
یهودا آمده ویرا کفت چونکه تو برپادشاه اَرام توکّل نمودی وبر یَهُوَه خدای خود
٨ توکّل ننمودی ازاینجهة لشکر پادشاه آرام ازدست تو رهائی یافت* آیا حَبَشیان
ولُوبیان لشکر بسیار بزرك نبودند وعرّابهها وسوارانِ ازحدّ زیاده نداشتند* امّا
٩ چونکه برخداوند توکّل نمودی آنهارا بدست تو تسلیم نمود* زیراکه چشمان خداوند
درتمام جهان تردّد میکند تا قوّت خویشرا برآنانیکه دل ایشان با او کامل است
نمایان سازد* تو دراینکار احمقانه رفتار نمودی لهذا ازاین ببعد درجنکها کرفتار
١٠ خواهی شد* امّا آسا برآن رائی غضب نموده اورا درزندان انداخت زیراکه
ازاین امرخشم او بروی اَفروخته شد ودر هماَنوقت آسا بربعضی ازقوم ظلم نمود*
١١ واینك وقایع اوّل وآخر آسا درتواریخ پادشاهان یهودا واسرائیل مکتوب است*
١٢ ودر سال سی ونهم سلطنت آسا مرضی درپایهای او عارض شد ومرض او بسیار
١٣ سخت کردید ونیز دربیماریٔ خود ازخداوند مدد نخواست بلکه ازطبیبان* پس
آسا با پدران خود خوابید ودر سال چهل ویکم ازسلطنت خود وفات یافت*
١٤ واورا درمقبرهٔ که برای خود درشهر داود کَنده بود دفن کردند واورا دردخمهٔ که
ازعطریّات وانواع حنوط که بصنعت عطّاران ساخته شده بود کذاشتند وبرای
وی آتشی بینهایت عظیم برافروختند*

باب هفدهم

١ وپسرش یَهُوشافاط درجای او پادشاه شد وخودرا بضدّ اسرائیل تقویت داد*
٢ وسپاهیان درتمامیٔ شهرهای حصاردار یهودا کذاشت وقراولان درزمین یهودا ودر

٢ شهرهای افرايم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد* وخداوند با يهوشافاط ميبود
زيرا که درطريقهای اوّل پدر خود داود سلوك ميکرد واز بَعليم طلب نمينمود*
٤ بلکه خدای پدر خويشرا طلبيده دراوامر وی سلوك مينمود ونه موافق اعمال اسرائيل*
٥ پس خداوند سلطنترا دردستش استوار ساخت وتمامیٔ يهودا هدايا برای يَهُوشافاط
٦ آوردند ودولت وحشمت عظيمی پيدا کرد* ودلش بطريقهای خداوند رفيع شد
٧ و نيز مکانهای بلند واَشيرَه‌هارا ازيهودا دور کرد* ودر سال سوّم ازسلطنت
خود سروران خويشرا يعنی بِنْحايَل وعُوبَدْيا وزکريّا ونَتَنْئِيل وميکايارا فرستاد تا
٨ درشهرهای يهودا تعليم دهند* وبا ايشان بعضی ازلاويان يعنی شَمَعْيا ونَتَنْيا
وزَبَدْيا وعَسائيل وشَميراموت ويَهُوناتان واَدُونيّا وطوبيّا وتوب اَدُونيّارا که
٩ لاويان بودند فرستاد وبا ايشان اَليشَمَع ويَهُورامِ کَهَنَه‌را* پس ايشان دريهودا
تعليم دادند وسِفرِ توراة خداوندرا با خود داشتند ودر همهٔ شهرهای يهودا گردش
١٠ کرده قومرا تعليم ميدادند* وترس خداوند برهمهٔ ممالك کشورها که دراطراف
١١ يهودا بودند مستولی گرديد تا با يهوشافاطِ جنك نکردند* وبعضی ازفلسطينيان
هدايا ونقرهٔ جزيه‌را برای يَهُوشافاط آوردند وعَرَبها نيز ازمواشی هفتهزار وهفتصد
١٢ قوچ وهفتهزار وهفتصد بُز نر برای او آوردند* پس يهوشافاط ترقّی نموده بسيار
١٣ بزرك شد وقلعه‌ها وشهرهای خزانه دريهودا بنا نمود* ودر شهرهای يهودا
کارهای بسيار کرد ومردان جنك آزموده وشجاعان قویّ دراورشليم داشت*
١٤ وشمارهٔ ايشان برحسب خاندان آبای ايشان اين است. يعنی ازيهودا سرداران
١٥ هزاره که رئيس ايشان اَدْنَه بود وبا او سيصد هزار شجاع قویّ بودند* وبعد
١٦ ازاو يَهُوحانان رئيس بود وبا او دويست وهشتاد هزار نفر بودند* وبعد
ازاو عَمَسْيا ابن زِکْرِی بود که خويشتنرا برای خداوند نذر کرده بود وبا او
١٧ دويست هزار شجاع قویّ بودند* واز بنيامين اَلِياداع که شجاع قویّ بود وبا او
١٨ دويست هزار نفر مسلّح بکمان وسپر بودند* وبعد ازاو يَهُوزاباد بود وبا او صد
١٩ وهشتاد هزار مردِ مهيّای جنك بودند* اينان خدّام پادشاه بودند سوای
آنانيکه پادشاه درتمامیٔ يهودا درشهرهای حصاردار قرار داده بود*

باب هجدهم

۱ و یَهُوشافاط دولت وحشمت عظیمی داشت وبا اَخاب مصاهرت نمود*
۲ وبعد ازچند سال نزد اَخاب بسامره رفت واَخاب برای او وقومیکه همراهش بودند
کوسفندان وکاوان بسیار ذبح نمود واورا تحریض نمود که همراه خودش براموت
۳ جِلعاد برآید* پس اَخاب پادشاه اسرائیل یهوشافاط پادشاه یهودا کفت آیا
همراه من براموت جِلعاد خواهی آمد او جواب داد که من چون تو وقوم من چون
۴ قوم تو هستیم وهمراه تو بجنك خواهیم رفت* ویَهُوشافاط بپادشاه اسرائیل کفت
۵ تمنّا آنکه امروز ازکلام خداوند مسئلت نمائی* وپادشاه اسرائیل چهار صد نفر
ازانبیا جمع کرده بایشان کفت آیا براموت جِلعاد برای جنك برویم یا من ازآن
بازایستم ایشان جواب دادند برآی وخدا آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود*
۶ امّا یهوشافاط کفت آیا دراینجا غیر ازاینها نبیّ ازجانب یَهُوَه نیست تا ازاو سؤال
۷ نمائیم* وپادشاه اسرائیل بیهوشافاط کفت یك مرد دیکرهست که بواسطهٔ او
ازخداوند مسئلت توان کرد لیکن من ازاو نفرت دارم زیراکه دربارهٔ من بنیکوئی
هرکز نبوّت نمیکند بلکه همیشهٔ اوقات ببدی واو میکایا ابن یِملا میباشد ویهوشافاط
۸ کفت پادشاه چنین نکوید* پس پادشاه اسرائیل یکی ازخواجه سرایان خودرا
۹ خوانده کفت میکایا ابن یملارا بزودی حاضرکن* وپادشاه اسرائیل ویهوشافاط
پادشاه یهودا هریکی لباس خودرا پوشیده برکُرسیّ خویش درجای وسیع نزد دهنهٔ
۱۰ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجمیع انبیا بحضور ایشان نبوّت میکردند* وصِدقیّا
ابن کَنَعنَه شاخهای آهنین برای خود ساخته کفت یَهُوَه چنین میکوید آرامیانرا
۱۱ با اینها خواهی زد تا تلف شوند* وجمیع انبیا نبوّت کرده میکفتند براموت جِلعاد
۱۲ برآی وفیروز شو زیراکه خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود* وقاصدیکه
برای طلبیدن میکایا رفته بود اورا خطاب کرده کفت اینك انبیا بیك زبان دربارهٔ
پادشاه نیکو میکویند پس کلام تو مثل کلام یکی ازایشان باشد وسخن نیکو بکو*
۱۳ میکایا جواب داد بحیات یَهُوَه قسم که هرآنچه خدای من مرا کوید همانرا خواهم
۱۴ کفت* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا کفت ای میکایا آیا براموت

جِلْعاد برای جنك برویم یا من ازآن بازایستم او کفت برآئید وفیروز شوید
۱۵ وبدست شما تسلیم خواهند شد* پادشاه ویرا کفت من چند مرتبه ترا قسم بدهم
۱٦ که باسم یَهُوَه غیرازآنچه راست است بمن نکوئی* او کفت تمامئ اسرائیلرا مثل
کوسفندانیکه شبان ندارند برکوهها پراکنده دیدم وخداوند کفت اینها صاحب
۱۷ ندارند پس هرکس بسلامتی بخانهٔ خود برکردد* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط
۱۸ کفت آیا ترا نکفتم که دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی* او کفت پس
کلام یَهُوَهرا بشنوید* من یَهُوَهرا برکرسیٔ خود نشسته دیدم وتمامئ لشکرآسمانرا
۱۹ که بطرف راست وچپ وی ایستاده بودند* وخداوند کفت کیست که اَخْاب
پادشاه اسرائیلرا اغوا نماید تا برود ودر راموت جِلْعاد بیفتد یکی جوابداده باینطور
۲۰ سخن راند ودیکری بآنطور تکلّم نمود* وآنروح (پلید) بیرون آمده بحضور
۲۱ خداوند بایستاد وکفت من اورا اغوا میکنم وخداوند ویرا کفت بچه چیز* او
جوابداد که من بیرون میروم ودردهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او
۲۲ فرمود ویرا اغوا خواهی کرد وخواهی توانست پس برو وچنین بکن* پس الآن
هان یَهُوَه روحی کاذب دردهان این انبیای تو کذاشته است وخداوند دربارهٔ تو
۲۳ سخن بد کفته است* آنکاه صِدْقیّا ابن کَنَعْنَه نزدیك آمده برخسار میکایا زد
وکفت بکدام راه روح خداوند ازنزد من بسوی تو رفت تا با تو سخن کوید*
۲٤ میکایا جوابداد اینك درروزیکه بحُجرهٔ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
۲۵ خواهی دید* وپادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیرید واورا نزد آمون حاکم شهر
۲٦ و یوآش پسر پادشاه ببرید* وبکوئید پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
۲۷ بیندازید واورا بنانِ تنکی وآبِ تنکی بپرورانید تا من بسلامتی برکردم* میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی یَهُوَه با من تکلّم ننموده است وکفت ای
۲۸ قوم همکئ شما بشنوید* پس پادشاه اسرائیل ویَهُوشافاط پادشاه یهودا
۲۹ براموت جِلْعاد برآمدند* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّر
ساخته بجنك میروم امّا تو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خویشتنرا
۳۰ متنکّر ساخت وایشان بجنك رفتند* وپادشاه اَرام سرداران عرّابه‌های خویشرا
امر فرموده کفت نه با کوچك ونه با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك

۳۱ نمائید * وچون سرداران عرّابه‌ها یَهُوشافاطرا دیدند کمان بُردند که این پادشاه
اسرائیل است پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند ویَهُوشافاط فریاد برآورد
۳۲ وخداوند اورا اعانت نمود وخدا ایشانرا ازاو برگردانید * وچون سرداران
۳۳ عرّابه‌ها دیدند که پادشاه اسرائیل نیست ازتعاقب او برگشتند * امّا کسی کمان
خودرا بدون غرض کشیده پادشاه اسرائیلرا میان وصلهای زره زد واو بعرّابه ران
خود گفت دست خودرا بگردان ومرا ازلشکر بیرون ببر زیراکه مجروح شدم *
۳۴ ودر آنروز جنگ سخت شد وپادشاه اسرائیلرا درعرّابه‌اش بمقابل آرامیان تا وقت
عصر برپا داشتند ودر وقت غروب آفتاب مُرد *

باب نوزدهم

۱ ویَهُوشافاط پادشاه یهودا بخانهٔ خود باورشلیم بسلامتی برگشت * ویِیهُو ابن
۲ حنانیِ رائی برای ملاقات وی بیرون آمده بیهوشافاط پادشاه گفت آیا شریرانرا
میبایست اعانت نمائی ودشمنان خداوندرا دوست داری ٭ پس ازاینجهة غضب
۳ ازجانب خداوند برتو آمده است * لیکن درتو اعمال نیکو یافت شده است چونکه
۴ اشیره هارا اززمین دور کرده ودل خودرا بطلب خدا تصمیم نمودهٔ * وچون
یهوشافاط دراورشلیم ساکن شد بار دیگر بمیان قوم ازبئرشبع تاکوهستان افرایم
۵ بیرون رفته ایشانرا بسوی یَهُوَه خدای پدران ایشان برگردانید * وداوران
۶ درولایت یعنی درتمامیِ شهرهای حصاردار یهودا شهربشهر قرار داد * وبداوران
گفت با حذر باشید که بچه طور رفتار مینمائید زیراکه برای انسان داوری نمینمائید
۷ بلکه برای خداوند واو درحکم نمودن با شما خواهد بود * وحال خوف خداوند
برشما باشد واینرا با احتیاط بعمل آورید زیراکه با یَهُوَه خدای ما بی انصافی
۸ وطرفداری ورشوه خواری نیست * ودر اورشلیم نیز یَهُوشافاط بعضی ازلاویان
وکاهنانرا وبعضی ازرؤسای آبای اسرائیلرا بجهة داوریِ خداوند ومرافعه‌ها قرار
۹ داد پس باورشلیم برگشتند * وایشانرا امر فرموده گفت ٭ شما بدینطور با امانت
۱۰ ودل کامل درترس خداوند رفتار نمائید * ودر هر دعویٔ که ازبرادران شما که
ساکن شهرهای خود میباشند میان خون وخون ومیان شرایع واوامر وفرایض

واحکام پیش شما آید ایشانرا انذار نمائید تا نزد خداوند مجرم نشوند مبادا غضب
برشما وبر برادران شما یابد. اکر باین طور رفتار نمائید مجرم نخواهید شد *
١١ واینك اَمَرْیا رئیس کَهَنَه برای همهٔ امور خداوند وزَبَدْیا ابن اسْمَعْیل که رئیس
خاندان یهودا میباشد برای همهٔ امور پادشاه برسر شما هستند ولاویان همراه شما
درخدمت مشغولند پس بدلیری عمل نمائید وخداوند با نیکان باشد *

باب بیستم

١ وبعد ازاین بنی موآب وبنی عَمُّون وبا ایشان بعضی ازعَمُّونیان برای مقاتله با
٢ یهوشافاط آمدند * وبعضی آمده یهوشافاطرا خبر دادند وکفتند کروه عظیمی
ازآن طرف دریا ازآرام بضدّ تو میآیند واینك ایشان درحَصُّون تامار که همان
٣ عَیْن جَدِی باشد هستند * پس یَهُوشافاط بترسید ودر طلب خداوند جزم نمود
٤ ودرتمامی یهودا بروزه اعلان کرد * ویهودا جمع شدند تا از خداوند مسئلت
٥ نمایند واز تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوندرا طلب نمایند * ویهوشافاط درمیان
٦ جماعت یهودا واورشلیم درخانهٔ خداوند پیش روی صحن جدید بایستاد * وکفت
ای یَهُوَه خدای پدران ما آیا تو درآسمان خدا نیستی وآیا تو برجمیع ممالك امّتها
سلطنت نمینمائی. ودر دست تو قوّت وجبروت است وکسی نیست که با تو
٧ مقاومت تواند نمود * آیا تو خدای ما نیستی که سَکَنَهٔ این زمینرا ازحضور قوم
خود اسرائیل اخراج نموده آنرا بذرّیت دوست خویش ابراهیم تا ابدالآباد دادهٔ *
٨ ٩ وایشان درآن ساکن شده مَقْدَسی برای اسم تو درآن بنا نموده کفتند * حینیکه بلا
یا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی برما عارض شود وما پیش روی این خانه وپیش
روی تو (زیراکه اسم تو دراین خانه مقیم است) بایستیم ودر وقت تنکی خود
١٠ نزد تو استغاثه نمائیم آنکاه اجابت فرموده نجات بده * والآن اینك بنی عَمُّون
وموآب واهل کوه سَعِیر. که اسرائیلرا وقتیکه ازمصر بیرون آمدند اجازت ندادی
که بآنها داخل شوند بلکه ازایشان اجتناب نمودند وایشانرا هلاك نساختند *
١١ اینك ایشان مکافات آنرا بما میرسانند باینکه میآیند تا مارا ازملك تو که آنرا بتصرّف
١٢ ما دادهٔ اخراج نمایند * ای خدای ما آیا تو برایشان حکم نخواهی کرد زیراکه مارا

بمقابل این کروه عظیمیکه برما میآیند هیچ قوّتی نیست وما نمیدانیم چه بکنیم امّا
۱۳ چشمان ما بسوی تواست* وتمامیٔ یهودا با اطفال وزنان وپسران خود بحضور
۱۴ خداوند ایستاده بودند* آنکاه روح خداوند بریحزئیل بن زکریّا ابن بنایا ابن
۱۵ یعیئیل بن متّنیای لاوی که ازبنی آساف بود درمیان جماعت نازل شد* واو
کفت ای تمامیٔ یهودا وساکنان اورشلیم وای یهوشافاط پادشاه کوش کیرید
خداوند بشما چنین میکوید ازاین کروه عظیم ترسان وهراسان مباشید زیراکه جنك
۱۶ ازآن شما نیست بلکه ازآن خداست* فردا بنزد ایشان فرود آئید. اینك ایشان
بفراز صیص برخواهند آمد وایشانرا درانتهای وادی دربرابر بیابان یروئیل خواهید
۱۷ یافت* دراین وقت برشما نخواهد بود که جنك نمائید. بایستید ونجات خداوندرا
که با شما خواهد بود مشاهده نمائید. ای یهودا واورشلیم ترسان وهراسان مباشید
۱۸ وفردا بمقابل ایشان بیرون روید وخداوند همراه شما خواهد بود* پس یهوشافاط
رو بزمین افتاد وتمامیٔ یهودا وساکنان اورشلیم بحضور خداوند افتادند وخداوندرا
۱۹ سجده نمودند* ولاویان ازبنی قهاتیان وازبنی قورحیان برخاسته یهوه خدای
۲۰ اسرائیلرا بآواز بسیار بلند تسبیح خواندند* وبامدادان برخاسته بببابان تقوع
بیرون رفتند وچون بیرون میرفتند یهوشافاط بایستاد وکفت مرا بشنوید ای
یهودا وسکنهٔ اورشلیم بریهوه خدای خود ایمان آورید واستوار خواهید شد وبانبیای
۲۱ او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد* وبعد ازمشورت کردن با قوم بعضی را
معیّن کرد تا پیش روی مسلّحان رفته برای خداوند بسرایند وزینت قدّوسیّترا تسبیح
۲۲ خوانند وکویند خداوندرا حمد کوئید زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است* وچون
ایشان بسرائیدن وحمد کفتن شروع نمودند خداوند بضدّ بنی عمّون وموآب
وسکنهٔ جبل سعیر که بریهودا هجوم آورده بودند کمین کذاشت وایشان منکسر
۲۳ شدند* زیراکه بنی عمّون وموآب برسکنهٔ جبل سعیر برخاسته ایشانرا نابود
وهلاك ساختند وچون ازساکنان سعیر فارغ شدند یکدیکررا بکار هلاکت امداد
۲۴ کردند* وچون یهودا بدیدبانکاه بیابان رسیدند وبسوی آن کروه نظر انداختند
۲۵ اینك لاشها برزمین افتاده واحدی رهائی نیافته بود* ویهوشافاط با قوم خود
بجهة کرفتن غنیمت ایشان آمدند ودرمیان آنها اموال ورخوت وچیزهای کرانبها

بسیار یافتند وبرای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند وغنیمت اینقدر زیاد
۲۶ بود که سه روز مشغول غارت میبودند* ودر روز چهارم دروادئ بَرَکَة جمع
شدند زیراکه درآنجا خداوندرا متبارك خواندند واز اینجهة آن مکانرا تا امروز
۲۷ وادئ بَرَکَة مینامند* پس جمیع مردان یهودا واورشلیم ویَهُوشافاط مقدّم ایشان
با شادمانی برگشته باورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشانرا بردشمنانشان
۲۸ شادمان ساخته بود* وبا بربطها وعودها وکرّناها باورشلیم بخانهٔ خداوند آمدند*
۲۹ وترس خدا برجمیع ممالك کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان
۳۰ اسرائیل جنك کرده است* ومملکت یهوشافاط آرام شد زیرا خدایش اورا ازهر
۳۱ طرف رفاهیّت بخشید* پس یهوشافاط بریهودا سلطنت نمود وسی وپنج ساله
بود که پادشاه شد وبیست وپنج سال در اورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوبَه
۳۲ دختر شِلْحِی بود* وموافق رفتار پدرش آسا سلوك نموده ازآن انحراف نورزید
۳۳ وآنچه درنظر خداوند راست بود بجا میآورد* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد
وقوم هنوز دلهای خودرا بسوی خدای پدران خویش مصمّم نساخته بودند*
۳۴ وبقیّهٔ وقایع یَهُوشافاط ازاوّل تا آخر دراخبار یِیهُو ابن حنانی که درتواریخ
۳۵ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد مکتوب است* وبعد ازاین یَهُوشافاط
پادشاه یَهُودا با اَخَزْیا پادشاه اسرائیل که شریرانه رفتار مینمود طرح آمیزش
۳۶ انداخت* ودرساختن کشتیها برای رفتن بترشیش با وی مشارکت نمود وکشتیهارا
۳۷ درعَصْیُون جابَرساختند* آنگاه اَلِعازَر بن دُوداواهُوی مَریشانی بضدّ یَهُوشافاط
نبوّت کرده گفت چونکه تو با اَخَزْیا متّحد شدی خداوند کارهای ترا تباه ساخته
است. پس آن کشتیها شکسته شدند ونتوانستند بترشیش بروند*

باب بیست ویکم

۱ ویَهُوشافاط با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدرانش دفن شد وپسرش
۲ یَهُورام بجایش پادشاه شد* وپسران یَهُوشافاط عَزَرْیا ویَحِیئیل وزکریّا وعَزَرْیاهُو
ومیکائیل وشَفَطْیا برادران او بودند. این همه پسران یَهُوشافاط پادشاه اسرئیل
۳ بودند* وپدر ایشان عطایای بسیار ازنقره وطلا ونفایس با شهرهای حصاردار

دريهودا بايشان داد وامّا سلطنترا بيَهُورام عطا فرمود زيراكه نخستزاده بود *
٤ وچون يَهُورام برسلطنت پدرش مستقرّ شد خويشتنرا تقويّت نموده همهٔ برادران
٥ خود وبعضى ازسروران اسرائيل‌را نيز بشمشير كشت * يَهُورام سى ودو ساله
٦ بود كه پادشاه شد وهشت سال در اورشليم سلطنت كرد * وموافق رفتار
پادشاهان اسرائيل بطوريكه خاندان اَخْاَب رفتار ميكردند سلوك نمود زيراكه دختر
٧ اَخْاَب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد * ليكن خداوند
بسبب آن عهديكه با داود بسته بود وچونكه وعده داده بود كه چراغى بوى
٨ وبپسرانش هميشهٔ اوقات ببخشد نخواست كه خاندان داودرا هلاك سازد * ودر
ايّام او اَدُوم از زيردست يهودا عاصى شده پادشاهى براى خود نصب نمودند *
٩ ويَهُورام با سرداران خود وتمامئ عرّابه‌هايش رفت وشبانگاه برخاسته اَدُوميانرا
١٠ كه اورا احاطه كرده بودند با سرداران عرّابه‌هاى ايشان شكست داد * امّا اَدُوم
تا امروز از زيردست يهودا عاصى شده‌اند ودر همان وقت لِبْنَه نيز از زيردست
١١ او عاصى شد زيراكه او يَهْوَه خداى پدران خودرا ترك كرد * واو نيز مكانهاى
بلند دركوههاى يهودا ساخت وساكنان اورشليم‌را بزنا كردن تحريض نموده يهودارا
١٢ گمراه ساخت * ومكتوبى از ايليّاى نبىّ بدو رسيده گفت كه يَهْوَه خداى
پدرت داود چنين ميفرمايد چونكه براههاى پدرت يَهُوشافاط وبطريقهاى آسا
١٣ پادشاه يهودا سلوك ننمودى * بلكه بطريق پادشاهان اسرائيل رفتار نموده يهودا
وساكنان اورشليمرا اغوا نمودى كه موافق زناكارئ خاندان اَخْاَب مرتكب زنا
بشوند وبرادران خويشرا نيز ازخاندان پدرت كه از تو نيكوتر بودند بقتل
١٤ رسانيدى * همانا خداوند قومت وپسرانت وزنانت وتمامئ اموالترا ببلاى عظيم
١٥ مبتلا خواهد ساخت * وتو بمرض سخت گرفتار شده در احشايت چنان بيمارى
١٦ عارض خواهد شد كه احشايت ازآن مرض روز بروز بيرون خواهد آمد * پس
خداوند دل فلسطينيان وعَرَبانيرا كه مجاور حَبَشيان بودند بضدّ يَهُورام برانگيزانيد *
١٧ وبر يهودا هجوم آورده درآن ثَلْمه انداختند وتمامئ امواليكه درخانهٔ پادشاه يافت
شد وپسران وزنان اورا نيز باسيرى بُردند وبراى او پسرى سواى پسر كهترش
١٨ يَهُوآخاز باقى نماند * وبعد ازاينهمه خداوند احشايشرا بمرض علاج ناپذير مبتلا

۱۹ ساخت * وبمرور ایّام بعد ازانقضای مدّت دو سال احشایش ازشدّت مرض
بیرون آمد وبا دردهای سخت مرد وقومش برای وی (عطریّات) نسوزانیدند
۲۰ چنانکه برای پدرانش میسوزانیدند * واو سی ودو ساله بود که پادشاه شد وهشت
سال دراورشلیم سلطنت نمود وبدون آنکه براو رقّتی شود رحلت کرد واورا
درشهر داود امّا نه درمقبرهٔ پادشاهان دفن کردند *

باب بیست ودوّم .

۱ وساکنان اورشلیم پسر کهترش اَخَزْیارا درجایش بپادشاهی نصب کردند زیرا
کروهیکه باعربان براُردو هجوم آورده بودند همهٔ پسران بزرکش‌را کشته بودند * پس
۲ اَخَزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا سلطنت کرد * واَخَزْیا چهل ودو ساله بود که
پادشاه شد ویکسال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری
۳ بود * واو نیز بطریقهای خاندان اَخْاَب سلوك نمود زیراکه مادرش ناصح او بود
٤ تا اعمال زشت بکند * ومثل خاندان اَخْاَب آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا
٥ آورد زیراکه ایشان بعد ازوفات پدرش برای هلاکتش ناصح او بودند * پس
برحسب مشورت ایشان رفتار نموده با یهورام بن اَخْاَب پادشاه اسرائیل نیز برای
جنك با حَزائیل پادشاه اَرام براموت جِلْعاد رفت واَرامیان یورامرا مجروح
٦ نمودند * پس به یِزْرَعیل مراجعت کرد تا ازجراحاتیکه درمحاربه با حَزائیل پادشاه
اَرام دررامَه یافته بود شفا یابد وعَزَرْیا ابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادت
۷ یَهُورام بن اَخْاَب به یِزْرَعیل فرود آمد زیراکه بیمار بود * وهلاکت اَخَزْیا دراینکه
نزد یورام رفت ازجانب خدا بود زیرا چون بآنجا رسید با یَهُورام بمقابلهٔ ییهُو ابن
نِمْشِی که خداوند اورا برای هلاك ساختن خاندان اَخْاَب مسح کرده بود بیرون
۸ رفت * وچون ییهُو قصاص برخاندان اَخْاَب میرسانید بعضی ازسروران یهودا
وپسران برادران اَخَزْیارا که ملازمان اَخَزْیا بودند یافته ایشانرا کُشت *
۹ واَخَزْیارا طلبید واورا درحالتیکه درسامره پنهان شده بود دستکیر نموده نزد ییهُو
آوردند واورا بقتل رسانیده دفن کردند زیرا کفتند * پسر یَهُوشافاط است که
خداوندرا بتمامئ دل خود طلبیده * پس ازخاندان اَخَزْیا کسیکه قادر برسلطنت

۱۰ باشد نماند * پس چون عَتَلْیا مادر اَخَزْیا دید که پسرش کشته شده است
۱۱ برخاست وتمامیٔ اولاد پادشاهان ازخاندان یهودارا هلاك کرد * لیکن یَهُوشَبْعه
دختر پادشاه یُوآش پسر اَخَزْیارا کرفت واورا ازمیان پسران پادشاه که مقتول شدند
دزدیده اورا با دایه‌اش دراطاق خوابکاه کذاشت ویَهُوشَبْعَه دختر یَهُورام پادشاه
۱۲ زن یَهُویاداع کاهن که خواهر اَخَزْیا بود اورا ازعَتَلْیا پنهان کرد که اورا نکشت *
واو نزد ایشان درخانهٔ خدا مدّت شش سال پنهان ماند وعَتَلْیا برزمین سلطنت
میکرد *

باب بیست وسوّم

۱ ودرسال هفتم یَهُویاداع خویشتنرا تقویّت داده بعضی ازسرداران صده یعنی
عَزَرْیا ابن یَهُورام واسمعیل بن یهوحانان وعَزَرْیا ابن عُوبید ومَعَسیا ابن عدایا
۲ والیشافاط بن زِکْرِی‌را با خود همداستان ساخت * وایشان دریهودا کردش
کردند ولاویانرا ازجمیع شهرهای یهودا ورؤسای آبای اسرائیلرا جمع کرده باورشلیم
۳ آمدند * وتمامیٔ جماعت با پادشاه درخانهٔ خدا عهد بستند واو بایشان کفت
همانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد چنانکه خداوند دربارهٔ پسران داود کفته
۴ است * وکاریکه باید بکنید این است یك ثلث ازشما که ازکاهنان ولاویان
۵ درسبت داخل میشوید دربانهای آستانه‌ها باشید * وثُلث دیکر بخانهٔ پادشاه وثلثی
۶ بدروازهٔ اساس وتمامیٔ قوم درصحنهای خانهٔ خداوند حاضر باشند * وکسی غیر
ازکاهنان ولاویانیکه بخدمت مشغول میباشند داخل خانهٔ خداوند نشود امّا ایشان
داخل بشوند زیراکه مقدّس‌اند وتمامیٔ قوم (خانهٔ) خداوندرا حراست نمایند *
۷ ولاویان هرکس سلاح خودرا بدست کرفته پادشاهرا ازهرطرف احاطه نمایند
وهرکه بخانه درآید کُشته شود وچون پادشاه داخل شود یا بیرون رود شما نزد
۸ او بمانید * پس لاویان وتمامیٔ یهودا موافق هرچه یَهُویاداع کاهن امر فرمود عمل
نمودند وهرکدام کسان خودرا خواه ازآنانیکه درروز سبت داخل میشدند وخواه
ازآنانیکه درروز سبت بیرون میرفتند برداشتند زیراکه یَهُویاداع کاهن فرقه‌هارا
۹ مرخّص نفرمود * ویَهُویاداع کاهن نیزه‌ها ومجنها وسپرهارا که ازآن داود پادشاه
۱۰ ودرخانهٔ خدا بود بیوزباشیها داد * وتمامیٔ قومرا که هریك ازایشان سلاح خودرا

بدست کرفته بودند ازطرف راست خانه تا طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وخانه
۱۱ باطراف پادشاه قرار داد* وپسر پادشاهرا بیرون آورده تاجرا برسرش کذاشتند
وشهادت نامه‌را باو داده اورا بپادشاهی نصب کردند ویَهُویاداع وپسرانش
۱۲ اورا مسح نموده کفتند پادشاه زنده بماند* امّا چون عَتَلْیا آواز قومرا که
میدویدند وپادشاهرا مدح میکردند شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد*
۱۳ ودید که اینك پادشاه بپهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است وسروران
وکرّنا نوازان نزد پادشاه میباشند وتمامی قوم زمین شادی میکنند وکرّناهارا
مینوازند ومغنّیان باآلات موسیقی وپیشوایان تسبیح آنکاه عَتَلْیا لباس خودرا
۱۴ دریده صدا زد که خیانت خیانت* ویهویاداع کاهن یوزباشیهارا که سرداران
فوج بودند امر فرموده بایشان کفت اورا ازمیان صفّها بیرون کنید وهرکه
ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که اورا درخانهٔ
۱۵ خداوند مکشید* پس اورا راه دادند وچون بدهنهٔ دروازهٔ اسبان نزد خانهٔ
۱۶ پادشاه رسید اورا درآنجا کشتند* ویَهُویاداع درمیان خود وتمامی قوم
۱۷ وپادشاه عهد بست تا قوم خداوند باشند* وتمامی قوم بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم
ساختند ومذبحهایش وتماثیلشرا شکستند وکاهنِ بَعْل متّانرا رو بروی مذبحها
۱۸ کشتند* ویَهُویاداع با شادمانی ونغمه سرائی برحسب امر داود وظیفه‌های
خانهٔ خداوندرا بدست کاهنان ولاویان سپُرد چنانکه داود ایشانرا برخانهٔ خداوند
تقسیم کرده بود تا موافق آنچه درتوراة موسی مکتوب است قربانیهای سوختنی
۱۹ خداوندرا بکذرانند* ودربانانرا بدروازهای خانهٔ خداوند قرار داد تا کسیکه
۲۰ بهرجهتی نجس باشد داخل نشود* ویوزباشیها ونجبا وحاکمان قوم وتمامی قوم
زمین‌را برداشت وپادشاهرا ازخانهٔ خداوند بزیر آورد واورا ازدروازهٔ اعلی
۲۱ بخانهٔ پادشاه درآورده اورا برکرسیٔ سلطنت نشانید* وتمامی قوم زمین شادی
کردند وشهر آرامی یافت وعَتَلْیارا بشمشیر کشتند*

باب بیست وچهارم

۱ ویوآش هفت ساله بود که پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم سلطنت نمود

٢ واسم مادرش ظَبِیَّهٔ بئرشَبَعی بود * و یوآش درتمامیٔ روزهای یَهویاداع کاهن
٣ آنچه‌را که درنظر خداوند راست بود بعمل میاورد * و یَهُویاداع دو زن برایش
٤ گرفت واو پسران ودختران تولید نمود * وبعد ازآن یوآش اراده کرد که خانهٔ
٥ خداوندرا تعمیر نماید * وکاهنان ولاویانرا جمع کرده بایشان گفت بشهرهای یهودا
بیرون روید وازتمامیٔ اسرائیل نقره برای تعمیر خانهٔ خدای خود سال بسال جمع
٦ کنید ودر اینکار تعجیل نمائید امّا لاویان تعجیل ننمودند * پس پادشاه یَهُویاداع
رئیس (کَهَنَه) را خوانده ویرا گفت * چرا ازلاویان بازخواست نکردی که جزیه‌را
که موسی بندهٔ خداوند وجماعت اسرائیل بجههٔ خیمهٔ شهادت قرار داده‌اند ازیهودا
٧ واورشلیم بیاورند * زیراکه پسران عَتَلْیای خبیثه خانهٔ خدارا خراب کرده وتمامیٔ
٨ موقوفات خانهٔ خداوندرا صرف بَعْلیم کرده بودند * وپادشاه امر فرمود که
٩ صندوقی بسازند وآنرا بیرون دروازهٔ خانهٔ خداوند بگذارند * ودر یهودا واورشلیم
ندا دردادند که جزیه‌را که موسی بندهٔ خدا دربیابان براسرائیل قرار داده بود برای
١٠ خداوند بیاورند * وجمیع سروران وتمامیٔ قوم آنرا بشادمانی آورده درصندوق
١١ انداختند تا پُر شد * وچون صندوق بدست لاویان نزد وکلای پادشاه آورده
میشد وایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتب پادشاه ووکیل رئیس
کَهَنَه آمده صندوق‌را خالی میکردند وآنرا برداشته باز بجایش میگذاشتند * وروز
١٢ بروز چنین کرده نقرهٔ بسیار جمع کردند * وپادشاه ویَهُویاداع آنرا بآنانیکه درکار
خدمت خانهٔ خداوند مشغول بودند دادند وایشان بنّایان ونجّاران بجههٔ تعمیر
١٣ خانهٔ خداوند وآهنگران ومِسْگران برای مرمّت خانهٔ خداوند اجیر نمودند * پس
عمله‌ها بکار پرداختند وکار ازدست ایشان بانجام رسید وخانهٔ خدارا بحالت اوّلش
١٤ برپا داشته آنرا محکم ساختند * وچون آنرا تمام کرده بودند بقیّهٔ نقره‌را نزد پادشاه
ویَهُویاداع آوردند وازآن برای خانهٔ خداوند اسباب یعنی آلات خدمت
وآلات قربانیها وقاشقها وظروف طلا ونقره ساختند ودر تمامیٔ روزهای یهویاداع
١٥ قربانیهای سوختنی دائماً درخانهٔ خداوند میگذرانیدند * امّا یهویاداع پیر
١٦ وسالخورده شده بمرد وحین وفاتش صد وسی ساله بود * واورا درشهر داود با
پادشاهان دفن کردند زیراکه دراسرائیل هم برای خدا وهم برای خانهٔ او نیکوئی

۱۷ کرده بود* وبعد ازوفات یَهُویاداع سروران یهودا آمدند وپادشاهرا تعظیم
۱۸ نمودند وپادشاه درآن وقت بایشان گوش گرفت* وایشان خانهٔ یَهُوَه خدای
پدران خودرا ترک کرده اَشیریم وبتهارا عبادت نمودند وبسبب این عصیان ایشان
۱۹ خشم بریهودا واورشلیم افروخته شد* واو انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشانرا بسوی
۲۰ یَهُوَه برگردانند وایشان آنهارا شهادت دادند امّا ایشان گوش نگرفتند* پس روح
خدا زکریّا ابن یهویاداع کاهنرا ملبّس ساخت واو بالای قوم ایستاده بایشان گفت
خدا چنین میفرماید. شما چرا ازاوامر یَهُوَه تجاوز مینمائید پس کامیاب نخواهید
۲۱ شد. چونکه خداوندرا ترک نمودهاید او شمارا ترک نموده است* وایشان براو
۲۲ توطیه نموده اورا بحکم پادشاه درصحن خانهٔ خداوند سنگسار کردند* پس یوآش
پادشاه احسانیرا که پدرش یهویاداع بوی نموده بود بیاد نیاورد بلکه پسرش را
بقتل رسانید وچون او میمرد گفت خداوند اینرا ببیند وبازخواست نماید*
۲۳ ودر وقت تحویل سال لشکر اَرامیان بضدّ وی برآمده بیهودا واورشلیم داخل شده
جمیع سروران قومرا از میان قوم هلاک ساختند وتمامیٔ غنیمت ایشانرا نزد پادشاه
۲٤ دمشق فرستادند* زیراکه لشکر اَرام با جمعیّت کمی آمدند وخداوند لشکر بسیار
عظیمی بدست ایشان تسلیم نمود چونکه یَهُوَه خدای پدران خودرا ترک کرده بودند
۲۵ پس بریوآش قصاص نمودند* وچون ازنزد او رفتند (زیراکه اورا درمرضهای
سخت واگذاشتند) بندگانش بسبب خون پسران یَهُویاداع کاهن براو فتنه انگیخته
اورا بربسترش کشتند. وچون مُرد اورا درشهر داود دفن کردند امّا اورا درمقبرهٔ
۲٦ پادشاهان دفن نکردند* وآنانیکه براو فتنه انگیختند اینانند. زاباد پسر شِمعَهٔ
۲۷ عَمُّونیّه ویَهُوزاباد پسر شِمْرِیتِ موآبیّه* وامّا حکایت پسرانش وعظمت وَحی که
براو نازل شد وتعمیر خانهٔ خدا اینک درمِدْرَسِ تواریخ پادشاهان مکتوب است
وپسرش اَمَصْیا درجایش پادشاه شد*

باب بیست وپنجم

۱ اَمَصْیا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال دراورشلیم پادشاهی
۲ کرد واسم مادرش یَهُوعَدّانِ اورشلیمی بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود

۳ بعمل آورد امّا نه بدل کامل * وچون سلطنت دردستش مستحکم شد خادمان
۴ خودرا که پدرش پادشاهرا کشته بودند بقتل رسانید * امّا پسران ایشانرا نکشت
بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند امر فرموده وکفته بود پدران بجههٔ
پسران کشته نشوند وپسران بجههٔ پدران مقتول نکردند بلکه هر کس بجههٔ کناه
۵ خود کشته شود * وأَمَصْیا یهودارا جمع کرده سردارانِ هزاره وسردارانِ صد
از ایشان درتمامئ یهودا وبنیامین مقرّر فرمود وایشانرا از بیست ساله بالاتر شمرده
۶ سیصد هزار مرد برکزیده نیزه وسپرداررا که بجنك بیرون میرفتند یافت * وصد
۷ هزار مرد شجاع جنك آزموده بصد وزنهٔ نقره از اسرائیل اجیر ساخت * امّا مرد
خدائی نزد وی آمده کفت ، ای پادشاه لشکر اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با
۸ اسرائیل یعنی با تمامئ بنی افرایم نیست * واکر میخواهی بروی برو وبجههٔ جنك
قویّ شو لیکن خدا ترا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت
۹ دادن ومغلوب ساختن با خدااست * أَمَصْیا بمرد خدا کفت برای صد وزنهٔ نقره
که بلشکر اسرائیل داده‌ام چه کنم مرد خدا جواب داد خداوند قادر است که ترا
۱۰ بیشتر ازاین بدهد * پس أَمَصْیا لشکررا که ازافرایم نزد او آمده بودند جدا کرد
که بجای خود برکردند وازاین سبب خشم ایشان بریهودا بشدّت افروخته شد
۱۱ وبسیار غضبناك کردیده بجای خود رفتند * وأَمَصْیا خویشتنرا تقویّت نموده قوم
۱۲ خودرا بیرون برد وبوادی الملح رسیده ده هزار نفر ازبنی سِعیررا کشت * وبنی
یهودا ده هزار نفر دیکررا زنده اسیر کرد وایشانرا بقلّهٔ سالَع برده از قلّهٔ سالَع بزیر
۱۳ انداختند که جمیعًا خورد شدند * وامّا مردان آن فوج که أَمَصْیا باز فرستاده بود
تا همراهش بجنك نروند برشهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تاختند وسه
۱۴ هزار نفررا کشته غنیمت بسیار بردند * وبعد ازمراجعتِ أَمَصْیا از شکست
دادن أَدومیان او خدایان بنی سعیررا آورده آنهارا خدایان خود ساخت وآنهارا
۱۵ سجده نموده بخور برای آنها سوزانید * پس خشم خداوند برأَمَصْیا افروخته شد ونبیّ
نزد وی فرستاد که اورا بکوید ، چرا خدایان آن قومرا که قوم خودرا ازدست تو
۱۶ نتوانستند رهانید طلبیدی * وچون این سخنرا بوی کفت اورا جواب داد آیا ترا
مشیرِ پادشاه ساخته‌اند ساکت شو چرا ترا بکشند پس نبیّ ساکت شده کفت میدانم

که خدا قصد نموده است که ترا هلاك کند چونکه این کاررا کردی و نصیحت مرا
۱۷ نشنیدی * پس اَمَصْیا پادشاه یهودا مشورت کرده نزد یوآش بن یَهُوآحاز بن
۱۸ یِیهُو پادشاه اسرائیل فرستاده گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمائیم * و یوآش پادشاه
اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان
فرستاده گفت دختر خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که در لُبْنان بود
۱۹ گذر کرده شترخاررا پایمال نمود * میگوئی هان اَدوم را شکست دادم ودلت ترا
مغرور ساخته است که افتخار نمائی حال بخانهٔ خود برگرد چرا بلارا برای خود
۲۰ برمیانگیزانی تا خودت ویهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا گوش نداد زیرا که این
امر ازجانب خدا بود تا ایشانرا بدست دشمنان تسلیم نماید چونکه خدایان اَدوم را
۲۱ طلبیدند * پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا دربیت
۲۲ شمس که در یهودا است با یکدیگر مقابله نمودند * ویهودا ازحضور اسرائیل منهزم
۲۳ شده هرکس بخیمهٔ خود فرار کرد * ویوآش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یوآش
بن یَهُوآحاز پادشاه یهودارا دربیت شمس گرفت واورا باورشلیم آورده چهار صد
۲۴ ذراع حصار اورشلیمرا ازدروازهٔ افرایم تا دروازهٔ زاویه منهدم ساخت * وتمامیٔ
طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که درخانهٔ خدا نزد (بنی) عُوبیدْاَدُوم ودر خزانه‌های
۲۵ خانهٔ پادشاه یافت شد وبرغمالان را گرفته بسامره مراجعت کرد * واَمَصْیا
ابن یوآش پادشاه یهودا بعد ازوفات یوآش بن یَهُوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده
۲۶ سال زندگانی نمود * وبقیهٔ وقایع اوّل وآخر اَمَصْیا آیا درتواریخ پادشاهان
۲۷ یهودا واسرائیل مکتوب نیست * واز زمانیکه اَمَصْیا ازپیروی خداوند انحراف
ورزید بعضی دراورشلیم فتنه بروی انگیختند پس بلاکیش فرار کرد واز عقبش
۲۸ بلاکیش فرستادند واورا درآنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدرانش
درشهر یهودا دفن کردند *

باب بیست وششم

۱ وتمامیٔ قوم یهودا عُزِّیّارا که شانزده ساله بود گرفته درجای پدرش اَمَصْیا پادشاه
۲ ساختند * واو بعد ازآنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود ایلوترا بنا کرد وآنرا

۳ برای یهودا استرداد نمود* وعزّیا شانزده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه
ودو سال دراورشلیم پادشاهی نمود واسم مادرش یَکُلْیای اورشلیمی بود*
۴ وآنچه درنظر خداوند پسند بود موافق هرچه پدرش اَمَصْیا کرده بود بجا آورد*
۵ ودر روزهای زکریّا که دررؤیاهای خدا بصیر بود خدارا میطلبید ومادامیکه
۶ خداوندرا میطلبید خدا اورا کامیاب میساخت* واو بیرون رفته با فلسطینیان
جنك کرد وحصار جَتّ وحصار یَبْنَه وحصار اَشْدودرا منهدم ساخت وشهرها
۷ درزمین اَشْدود وفلسطینیان بنا نمود* وخدا اورا برفلسطینیان وعَرَبانیکه درجُوْر
۸ بَعْل ساکن بودند وبرمَعُونیان نصرت داد* وعَمُّونیان بعُزّیا هدایا دادند واسم
۹ او تا مدخل مصر شایع کردید زیراکه بی نهایت قویّ کشت* وعُزّیا برجها
دراورشلیم نزد دروازهٔ زاویه ونزد دروازهٔ وادی ونزد کوشهٔ حصار بنا کرده آنهارا
۱۰ مستحکم کردانید* وبرجها دربیابان بنا نمود وچاههای بسیار کَنْد زیراکه مواشیٔ
کثیر درهمواری ودرهامون داشت وفلّاحان وباغبانان درکوهستان ودر بوستانها
۱۱ داشت چونکه فلاحترا دوست میداشت* وعُزّیا سپاهیان جنك آزموده داشت
که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند برحسب تعداد ایشان که یَعْیْئیلِ
کاتب ومَعَسِیای رئیس زیردست حَنَنْیا که یکی ازسرداران پادشاه بود آنهارا سان
۱۲ میدیدند* وعدد تمامیٔ سرداران آبای که شجاعان جنك آزموده بودند دو هزار
۱۳ وششصد بود* وزیردست ایشان سیصد وهفت هزار وپانصد سپاه جنك آزموده
بودند که پادشاهرا بضدّ دشمنانش مساعدت نموده با قوّت تمام مقاتله میکردند*
۱۴ وعُزّیا برای ایشان یعنی برای تمامیٔ لشکر سپرها ونیزه‌ها وخُودها وزره‌ها وکمانها
۱۵ وفلاخنها مهیّا ساخت* ومنجنیقهائیرا که مخترع صنعتکران ماهر بود دراورشلیم
ساخت تا آنهارا بربرُجها وکوشه‌های حصار برای انداختن تیرها وسنکهای بزرك
بکذارند‌ه پس آوازهٔ او تا جایهای دور شایع شد زیراکه نصرت عظیمی یافته
۱۶ بسیار قویّ کردید* لیکن چون زورآور شد دل او برای هلاکتش متکبّر کردید
وبیَهُوَه خدای خود خیانت ورزید‌ه بهیکل خداوند درآمد تا بخُور برمذبح بخُور
۱۷ بسوزاند* وعزریای کاهن ازعقب او داخل شد وهمراه او هشتاد مردِ رشید
۱۸ ازکاهنان خداوند درآمدند* وایشان با عُزّیا پادشاه مقاومت نموده اورا کفتند

ای عُزِّیّا سوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران
هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند پس از مَقْدِس بیرون شو
۱۹ زیرا خطا کردی واینکار ازجانب یَهُوَه خدا موجب عزّت تو نخواهد بود* آنگاه
عُزّیّا که مجمری برای سوزانیدن بخور دردست خود داشت غضبناك شد وچون
خشمش برکاهنان افروخته کردید برص بحضور کاهنان درخانهٔ خداوند پهلوی
۲۰ مذبح بخور برپیشانیش پدید آمد* وعَزَرْیای رئیس کَهَنَه وسائرکاهنان براو نکریستند
واینك برص برپیشانیش ظاهرشده بود پس اورا ازآنجا بشتاب بیرون کردند
۲۱ وخودش نیز بتعجیل بیرون رفت چونکه خداوند اورا مبتلا ساخته بود* وعُزّیّا
پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانه مبروص ماند زیرا ازخانهٔ خداوند
۲۲ ممنوع بود وپسرش یُوتام ناظر خانهٔ پادشاه وحاکم قوم زمین میبود* واِشَعْیا ابن
۲۳ آموص نبیّ بقیّهٔ وقایع اوّل وآخر عُزّیّارا نوشت* پس عُزّیّا با پدران خود
خوابید واورا با پدرانش درزمین مقبرهٔ پادشاهان دفن کردند زیرا کفتند که
ابرص است وپسرش یُوتام درجایش پادشاه شد*

باب بیست وهفتم

۱ ویُوتام بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت
۲ نمود واسم مادرش یَرُوشَه دختر صادوق بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود
موافق هرآنچه پدرش عُزّیّا کرده بود بعمل آورد امّا بهیکل خداوند داخل نشد
۳ لیکن قوم هنوز فساد میکردند* واو دروازهٔ اعلیٰ خانهٔ خداوندرا بنا نمود
۴ وبرحصار عُوفَل عمارت بسیار ساخت* وشهرها درکوهستان یهودا بنا نمود
۵ وقلعه‌ها وبُرجها درجنکلها ساخت* وبا پادشاه بنی عَمُّون جنك نموده برایشان
غالب آمد پس بنی عَمُّون درآن سال صد وزنهٔ نقره وده هزار کُرّ کَنْدم وده هزار
کُرِ جَوْ باو دادند وبنی عَمُّون درسال دوّم وسوّم بهمان مقدار باو دادند*
۶ پس یُوتام زورآور کردید زیرا رفتار خودرا بحضور یَهُوَه خدای خویش راست
۷ ساخت* وبقیّهٔ وقایع یوتام وهمهٔ جنکهایش ورفتارش اینك درتواریخ پادشاهان
۸ اسرائیل ویهودا مکتوبست* واو بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد و

۹ شانزده سال دراورشلیم سلطنت کرد* پس یُونام با پدران خود خوابید واورا
درشهر داود دفن کردند و پسرش آحاز درجایش سلطنت نمود*

باب بیست وهشتم

۱ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ امّا آنچه درنظر خداوند پسند بود موافق پدرش داود بعمل نیاورد* بلکه
۳ بطریقهای پادشاهان اسرائیل سلوك نموده تمثالها نیز برای بَعلیم ریخت* ودر
وادئ ابن هِنُوم بخور سوزانید و پسران خودرا برحسب رجاسات اُمتهائیکه
٤ خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود سوزانید* وبرمکانهای بلند
٥ وتلّها وزیر هر درخت سبز قربانیها کذرانید وبخور سوزانید* بنابرین یَهُوَه
خدایش اورا بدست پادشاه اَرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده اسیران
بسیاری ازاو کرفته بهدمشق بُردند* وبدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که
٦ اورا شکست عظیمی داد* وفَقَح بن رَمَلْیا صد وبیست هزار نفررا که جمیع
ایشان مردان جنکی بودند دریکروز دریهودا کشت چونکه یَهُوَه خدای پدران
۷ خودرا ترك نموده بودند* وزِکْرِی که مرد شجاع افرایمی بود مَعَسِیا پسر پادشاه
۸ وعَزْرِیقام ناظرخانه واَلْقانَه‌را که شخص اوّل بعد ازپادشاه بود کشت* پس بنی
اسرائیل دویست هزار نفر زنان وپسران ودختران ازبرادران خود باسیری بردند
۹ ونیز غنیمت بسیاری ازایشان کرفتند وغنیمت‌را بسامره بردند* ودر آنجا نبیّ
ازجانب خداوند عُوْدید نام بود که باستقبال لشکریکه بسامره برمیکشتند آمده
بایشان کفت اینك ازاینجهة که یَهُوَه خدای پدران شما بریهودا غضبناك میباشد
ایشانرا بدست شما تسلیم نمود وشما ایشانرا با غضبیکه بآسمان رسیده است کُشتید*
۱۰ وحال شما خیال میکنید که پسران یهودا واورشلیمرا بعنف غلامان وکنیزان خود
۱۱ سازید* وآیا با خود شما نیز تقصیرها بضدّ یَهُوَه خدای شما نیست* پس الآن
مرا بشنوید واسیرانیرا که ازبرادران خود آورده‌اید برکردانید زیرا که حدّت خشم
۱۲ خداوند برشما میباشد* آنکاه بعضی ازرؤسای بنی افرایم یعنی عَزَرْیا ابن
یَهُوحانان و بَرَکْیا ابن مَشِلِّیموت ویَحِزْقیا ابن شَلُّوم وعَماسا ابن حَدْلای با آنانیکه

١٣ ازجنك میآمدند مقاومت نمودند * وبایشان کفتند که اسیرانرا باینجا نخواهید آورد
زیراکه تقصیری بضدّ خداوند برما هست وشما میخواهید که کناهان وتقصیرهای
مارا مزید کنید زیراکه تقصیر ما عظیم است وحدّت خشم براسرائیل وارد شده
١٤ است * پس لشکریانْ اسیران وغنیمترا پیش رؤسا وتمامئ جماعت واکذاشتند *
١٥ وآنانیکه اسم ایشان مذکور شد برخاسته اسیرانرا کرفتند وهمهٔ برهنکانِ ایشانرا
ازغنیمت پوشانیده ملبّس ساختند وکفش بپای ایشان کرده ایشانرا خورانیدند
ونوشانیدند وتدهین کرده تمامئ ضعیفانرا برالاغها سوار نموده ایشانرا به‌اریحا که
شهرنخل باشد نزد برادرانشان رسانیده خود بسامره مراجعت کردند *
١٦ ودر آنزمان آحاز پادشاه نزد پادشاهان اَشّور فرستاد تا اورا اعانت کنند *
١٧ زیراکه اَدُومیان هنوز میآمدند ویهودارا شکست داده اسیران میبردند *
١٨ وفلسطینیان برشهرهای هامون وجنوبئ یهودا هجوم آوردند وبیت شمس وأیّلُون
وجَدیرُوت وسُوکورا با دهاتش وتِمْنَه‌را با دهاتش وجِمْزُورا با دهاتش کرفته
١٩ درآنها ساکن شدند * زیرا خداوند یهودارا بسبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل
ساخت چونکه او یهودارا بسرکشی واداشت وبخداوند خیانت عظیمی ورزید *
٢٠ پس تِلْغَت فِلْناسَر پادشاه اَشّور براو برآمد واورا بتنك آورد وویرا تقویّت نداد *
٢١ زیراکه آحاز خانهٔ خداوند وخانه‌های پادشاه وسرورانرا تاراج کرده بپادشاه اَشّور
٢٢ داد امّا اورا اعانت ننمود * وچون اورا بتنك آورده بود همین آحاز پادشاه
٢٣ بخداوند بیشتر خیانت ورزید * زیراکه برای خدایان دمشق که اورا شکست داده
بودند قربانی کذرانید وکفت چونکه خدایان پادشاهان اَرام ایشانرا نصرت داده‌اند
پس من برای آنها قربانی خواهم کذرانید تا مرا اعانت نمایند امّا آنها سبب هلاکت
٢٤ وی وتمامئ اسرائیل شدند * وآحاز اسباب خانهٔ خدارا جمع کرد وآلات خانهٔ
خدارا خورد کرد ودرهای خانهٔ خداوندرا بسته مذبحها برای خود درهر کوشهٔ
٢٥ اورشلیم ساخت * ودر هر شهری ازشهرهای یهودا مکانهای بلند ساخت تا برای
خدایان غریب بخور سوزانند پس خشم یَهُوَه خدای پدران خودرا بهیجان آورد *
٢٦ وبقیّهٔ وقایع وی وهمهٔ طریقهای اوّل وآخر او اینك درتواریخ پادشاهان یهودا
٢٧ واسرائیل مکتوب است * پس آحاز با پدران خود خوابید واورا درشهر

اورشلیم دفن کردند امّا اورا بمقبرهٔ پادشاهان اسرائیل نیاوردند و پسرش حِزْقیّا
بجایش پادشاه شد *

باب بیست ونهم

۱ حِزْقیّا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال در اورشلیم سلطنت
۲ نمود واسم مادرش اَبِیَّه دختر زکریّا بود * واو آنچه درنظر خداوند پسند بود
۳ موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * ودر ماه اوّل ازسال اوّلِ
۴ سلطنت خود درهای خانهٔ خداوندرا کشوده آنهارا تعمیر نمود * وکاهنان ولاویانرا
۵ آورده ایشانرا درمیدان شرقی جمع کرد * وبایشان گفت ای لاویان مرا بشنوید
الآن خویشتنرا تقدیس نمائید وخانهٔ یَهُوَه خدای پدران خودرا تقدیس کرده
۶ نجاسانرا ازقدس بیرون برید * زیراکه پدران ما خیانت ورزیده آنچه درنظر یَهُوَه
خدای ما ناپسند بود بعمل آوردند واورا ترک کرده روی خودرا ازمسکن خداوند
۷ تافتند وپشت بآن دادند * ودرهای رواقرا بسته چراغهارا خاموش کردند
وبخُور نسوزانیدند وقربانیهای سوختنی درقدس خدای اسرائیل نگذرانیدند *
۸ پس خشم خداوند بریهودا واورشلیم افروخته شد وایشانرا محلّ تشویش ودهشت
۹ وسخریّه ساخت چنانکه شما بچشمان خود میبینید * واینک پدران ما بشمشیر افتادند
۱۰ وپسران ودختران وزنان ما از این سبب باسیری رفتند * الآن اراده دارم که با
۱۱ یَهُوَه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدّت خشم او ازما برگردد * پس حال ای
پسران من کاهلی مورزید زیرا خداوند شمارا برگزیده است تا بحضور وی ایستاده
۱۲ اورا خدمت نمائید وخادمان او شده بخُور سوزانید * آنگاه بعضی ازلاویان
برخاستند یعنی ازبنی قَهاتیان مَحَت بن عَماسای ویُوئیل بن عَزَرْیا واز بنی مراری
قَیس بن عبْدی وعَزَرْیا ابن یَهَلَّلْئیل واز جِرْشونیان یوآخ بن زِمَّه وعیدَن بن
۱۳ ۱۴ یوآخ * وازبنی اَلِیصافان شِمْری ویَعیئیل وازبنی آساف زَکَرِیّا ومَتَّنْیا * وازبنی
۱۵ هیمان یَحیئیل وشِمْعِی وازبنی یَدُوتُون شَمَعْیا وعُزِّیئیل * وبرادران خودرا جمع
کرده خویشتنرا تقدیس نمودند وموافق فرمان پادشاه برحسب کلام خداوند
۱۶ برای تطهیر خانهٔ خداوند داخل شدند * وکاهنان باندرون خانهٔ خداوند رفته

آنرا طاهر ساختند وهمهٔ نجاساترا که درهیکل خداوند یافتند بصحن خانهٔ خداوند
۱۷ بیرون آوردند ولاویان آنرا کرفته خارج شهر بواهئ قِدْرُون بیرون بُردند* ودر
غُرّهٔ ماه اوّل بتقدیس نمودنش شروع کردند ودر روز هشتم ماه برواق خداوند
رسیدند ودر هفت روز خانهٔ خداوندرا تقدیس نموده در روز شانزدهم ماه اوّل
۱۸ آنرا باتمام رسانیدند* پس نزد حِزْقِیّا پادشاه باندرون قصر داخل شده کفتند
تمامئ خانهٔ خداوند ومذبح قربانئ سوختنی وهمهٔ اسبابش ومیز نانِ تقدمهرا با همهٔ
۱۹ آلاتش طاهر ساختیم* وتمامئ اسبابیکه آحاز پادشاه در ایّام سلطنتش حینیکه
خیانت ورزید دور انداخت ما آنهارا مهیّا ساخته تقدیس نمودیم واینك پیش
۲۰ مذبح خداوند حاضر است* پس حِزْقِیّا پادشاه صبح زود برخاست ورؤسای
۲۱ شهررا جمع کرده بخانهٔ خداوند برآمد* وایشان هفت کاو وهفت قوچ وهفت
برّه وهفت بُز نر آوردند تا برای مملکت وقدس ویهودا قربانئ کناه بشود واو
۲۲ پسران هارون کَهَنَهرا فرمود تا آنهارا برمذبح خداوند بکذرانند* پس کاوانرا
کشتند وکاهنان خونرا کرفته برمذبح پاشیدند وقوچهارا کشته خونرا برمذبح
۲۳ پاشیدند وبرّهارا کُشته خونرا برمذبح پاشیدند* پس بزهای قربانئ کناهرا
۲٤ بحضور پادشاه وجماعت نزدیك آورده دستهای خودرا برآنها نهادند* وکاهنان
آنهارا کشته خونرا برمذبح برای قربانئ کناه کذرانیدند تا بجهة تمامئ اسرائیل کفّاره
بشود زیراکه پادشاه فرموده بود که قربانئ سوختنی وقربانئ کناه بجهة تمامئ اسرائیل
۲۵ بشود* واو لاویانرا با سنجها وبربطها وعودها برحسب فرمان داود وجادِ رائیٔ
پادشاه وناتان نبیّ درخانهٔ خداوند قرار داد زیراکه این حکم ازجانب خداوند
۲٦ بدست انبیای او شده بود* پس لاویان با آلات داود وکاهنان با کرّناها
۲۷ ایستادند* وحِزْقِیّا امر فرمود که قربانیهای سوختنیرا برمذبح بکذرانند وچون
بکذرانیدن قربانئ سوختنی شروع نمودند سرودهای خداوندرا بنا کردند وکرّناها
۲۸ درعقب آلاتِ داود پادشاه اسرائیل نواخته شد* وتمامئ جماعت سجده کردند
ومغنّیان سرائیدند وکرّنا نوازان نواختند وهمهٔ این کارها میشد تا قربانئ سوختنی
۲۹ تمام کردید* وچون قربانیهای سوختنی تمام شد پادشاه وجمیع حاضرینِ با وی
۳۰ رکوع کرده سجده نمودند* وحِزْقِیّا پادشاه ورؤسا لاویانرا امر فرمودند که کلمات

داود وآساف رائی برای خداوند تسبیح بخوانند پس با شادمانی تسبیح خواندند
۳۱ ورکوع نموده سجده کردند* پس حزقیا جواب داده کفت حال خویشتنرا
برای خداوند تقدیس نمودید پس نزدیك آمده قربانیها وذبایح تشکر بخانهٔ خداوند
بیاورید. آنکاه جماعت قربانیها وذبایح تشکر آوردند وهر که ازدل راغب بود
۳۲ قربانیهای سوختنی آورد* وعدد قربانیهای سوختنی که جماعت آوردند هفتاد
کاو وصد قوچ ودویست بره بود. همهٔ اینها قربانیهای سوختنی برای خداوند بود*
۳۳ ۳۴ وعدد موقوفات ششصد کاو وسه هزار کوسفند بود* وچون کاهنان کم بودند
وبپوست کندن همهٔ قربانیهای سوختنی قادر نبودند برادران ایشان لاویان ایشانرا
مدد کردند تا کار تمام شد وتا کاهنان خودرا تقدیس نمودند زیراکه دل لاویان
۳۵ ازکاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیمتر بود* وقربانیهای سوختنی نیز با پیه
ذبایح سلامتی وهدایای ریختنی برای هرقربانی سوختنی بسیار بود. پس خدمت
۳۶ خانهٔ خداوند آراسته شد* وحزقیا وتمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قومرا
مستعد ساخته بود زیرا این امر ناکهان واقع شد*

باب سی‌ام

۱ وحزقیا نزد تمامی اسرائیل ویهودا فرستاد ومکتوبات نیز به‌افرایم ومنسی نوشت
تا بخانهٔ خداوند باورشلیم بیایند وعید فصحرا برای یهوه خدای اسرائیل نکاه دارند*
۲ زیراکه پادشاه وسرورانش وتمامی جماعت دراورشلیم مشورت کرده بودند که عید
۳ فصحرا درماه دوم نکاه دارند* چونکه در آنوقت نتوانستند آنرا نکاه دارند زیرا
۴ کاهنان خودرا تقدیس کافی ننموده وقوم دراورشلیم جمع نشده بودند* واین امر
۵ بنظر پادشاه وتمامی جماعت پسند آمد* پس قراردادند که درتمامی اسرائیل ازبئر
شبع تا دان ندا نمایند که بیایند وفصحرا برای یهوه خدای اسرائیل دراورشلیم برپا
نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آنرا بطوریکه مکتوب است نکاه نداشته بودند*
۶ پس شاطران با مکتوبات ازجانب پادشاه وسرورانش برحسب فرمان پادشاه
بتمامی اسرائیل ویهودا رفته کفتند. ای بنی اسرائیل بسوی یهوه خدای ابراهیم
واسحق واسرائیل بازکشت نمائید تا او ببقیهٔ شما که ازدست پادشاهان آشور

٧ رسته‌اید رجوع نماید* ومثل پدران وبرادران خود که به‌یَهُوَه خدای پدران
خویش خیانت ورزیدند مباشید که ایشانرا محلّ دهشت چنانکه میبینید کردانید
٨ است* پس مثل پدران خود کردن خودرا سخت مسازید بلکه نزد خداوند
تواضع نمائید وبقدس او که آنرا تا ابدالآباد تقدیس نموده است داخل شده یَهُوَه
٩ خدای خودرا عبادت نمائید تا حدّت خشم او ازشما برکردد* زیرا اکر بسوی
خداوند بازکشت نمائید برادران وپسران شما بنظر آنانیکه ایشانرا باسیری برده‌اند
التفات خواهند یافت وباین زمین مراجعت خواهند نمود زیراکه یَهُوَه خدای
شما مهربان ورحیم است واکر بسوی او بازکشت نمائید روی خودرا از شما
١٠ برنخواهد کردانید* پس شاطران شهر بشهر از زمین افرایم ومَنَسَّی تا زَبُولُون
١١ کذشتند لیکن برایشان استهزا وسخریه مینمودند* امّا بعضی ازاَشیر ومَنَسَّی
١٢ وزَبُولُون تواضع نموده باورشلیم آمدند* ودست خدا بر یهودا بود که ایشانرا
بکدل بخشد تا فرمان پادشاه وسرورانشرا موافق کلام خداوند بجا آورند*
١٣ پس کروه عظیمی در اورشلیم برای نکاه داشتن عید فطیر درماه دوّم جمع شدند
١٤ وجماعتْ بسیار بزرك شد* وبرخاسته مذبحهائیرا که در اورشلیم بود خراب
١٥ کردند وهمهٔ مذبحهای بخوررا خراب کرده بوادئ قِدْرُون انداختند* ودر
چهاردهم ماه دوّم فصحرا ذبح کردند وکاهنان ولاویان خجالت کشیده خودرا تقدیس
١٦ نمودند وقربانیهای سوختنی بخانهٔ خداوند آوردند* پس درجایهای خود بترتیب
خویش برحسب توراة موسی مرد خدا ایستادند وکاهنان خونرا ازدست لاویان
١٧ کرفته پاشیدند* زیرا چونکه بسیاری ازجماعت بودند که خودرا تقدیس ننموده
بودند لاویان مأمور شدند که قربانیهای فصحرا بجههٔ هرکه طاهر نشده بود ذبح
١٨ نمایند وایشانرا برای خداوند تقدیس کنند* زیرا کروهی عظیم ازقوم یعنی
بسیاری از افرایم ومَنَسَّی ویَسَّاکار وزَبُولُون طاهر نشده بودند ومعهذا فصحرا
خوردند لکن نه‌موافق آنچه نوشته شده بود زیرا حِزْقِیّا برای ایشان دعا کرده کفت*
١٩ خداوند مهربان هرکسرا که دل خودرا مهیّا سازد تا خدا یعنی یَهُوَه خدای پدران
٢٠ خویشرا طلب نماید بیامرزد اکرچه موافق طهارت قدس نباشد* وخداوند
٢١ حِزْقِیّارا اجابت نموده قومرا شفا داد* پس بنی اسرائیل که در اورشلیم حاضر

بودند عید فطیررا هفت روز بشادئ عظیم نکاه داشتند ولاویان وکاهنان خداوندرا
۲۲ روز بروز بآلات تسبیح خداوند حمد میکفتند * وحِزقِیّا بجمیع لاویانیکه درخدمت
خداوند نیکو ماهر بودند سخنان دلآویز کفت پس هفت روز مرسوم عیدرا خوردند
۲۳ وذبایح سلامتی کذرانیده یَهُوَه خدای پدران خودرا تسبیح خواندند * وتمامئ
جماعت مشورت کردند که عیدرا هفت روز دیکر نکاه دارند پس هفت روز
۲٤ دیکررا با شادمانی نکاه داشتند * زیرا حِزقِیّا پادشاه یهودا هزار کاو وهفت هزار
کوسفند بجماعت بخشید وسروران هزار کاو وده هزار کوسفند بجماعت بخشیدند
۲۵ وبسیاری ازکاهنان خویشتنرا تقدیس نمودند * وتمامئ جماعت یهودا وکاهنان
ولاویان وتمامئ کروهیکه از اسرائیل آمدند وغریبانیکه از زمین اسرائیل آمدند
۲٦ و(غریبانیکه) دریهودا ساکن بودند شادی کردند * وشادئ عظیمی دراورشلیم
رُخ نمود زیراکه ازایّام سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل مثل این دراورشلیم واقع
۲۷ نشده بود * پس لاویان کَهَنَه برخاسته قومرا برکت دادند وآواز ایشان مستجاب
کردید ودعای ایشان بمسکن قدس او بآسمان رسید *

باب سی ویکم

۱ وچون این همه تمام شد جمیع اسرائیلیانیکه درشهرهای یهودا حاضر بودند بیرون
رفته تمثالهارا شکستند واَشیریمرا قطع نمودند ومکانهای بلند ومذبحهارا از تمامئ
یهودا وبنیامین وافرایم ومَنَسّی بالکلّ منهدم ساختند پس تمامئ بنی اسرائیل هرکس
۲ بمُلك خویش بشهرهای خود برکشتند * وحِزْقِیّا فرقههای کاهنان ولاویانرا
برحسب اقسام ایشان قرار داد که هرکس ازکاهنان ولاویان موافق خدمت خود
برای قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی وخدمت وتشکّر وتسبیح بدروازهای اُردوی
۳ خداوند حاضر شوند * وحصّهٔ پادشاهرا از اموال خاصّش برای قربانیهای سوختنی
معیّن کرد یعنی برای قربانیهای سوختنئ صبح وشام وقربانیهای سوختنئ سبتها وهلالها
٤ وموسمها برحسب آنچه درتوراة خداوند مکتوب بود * وبقومیکه دراورشلیم
ساکن بودند امر فرمود که حصّهٔ کاهنان ولاویانرا بدهند تا بشریعت خداوند
۵ مواظب باشند * وچون این امر شایع شد بنی اسرائیل نوبر کندم وشیره وروغن

وعسل وتمامئ محصول زمينرا بفراوانی دادند وعشر همه چيزرا بكثرت آوردند ✡
٦ وبنی اسرائيل ويهودا كه درشهرهای يهودا ساكن بودند نيز عشر گاوان وگوسفندان
وعشر موقوفاتيكه برای يَهُوَه خدای ايشان وقف شده بود آورده آنهارا توده توده
۷ نمودند ✡ ودر ماه سوّم بساختن توده‌ها شروع نمودند ودر ماه هفتم آنهارا تمام
۸ كردند ✡ وچون حِزْقِيّا وسروران آمدند وتوده‌هارا ديدند خداوندرا متبارك
۹ خواندند وقوم او اسرائيل‌را مبارك خواندند ✡ وحِزْقِيّا دربارهٔ توده‌ها ازكاهنان
۱۰ ولاويان سؤال نمود ✡ وعَزَرْيا رئيس كَهَنَه كه ازخاندان صادوق بود اورا جواب
داد وگفت ازوقتيكه قوم بهآوردن هدايا برای خانهٔ خداوند شروع كردند خورديم
وسير شديم وبسياری باقی گذاشتيم زيرا خداوند قوم خودرا بركت داده است وآنچه
۱۱ باقی مانده است اين مقدار عظيم است ✡ پس حِزْقِيّا امر فرمود كه انبارها درخانهٔ
۱۲ خداوند مهيّا سازند ومهيّا ساختند ✡ وهدايا وعشرها وموقوفاترا درآنها درمكان
امانت گذاشتند وكونَنْيای لاوی برآنها رئيس بود وبرادرش شِمْعِی ثانی اثنين ✡
۱۳ ويَحِيئيل وعَزَرْيا ونَحَت وعَسائِيل ويَرِيمُوت ويُوزاباد وايليئيل ويِسْمَخْيا ومَحَت
وبَنايا برحسب تعيين حِزْقِيّا پادشاه وعَزَرْيا رئيس خانهٔ خدا زيردست كُونَنْيا
۱٤ وبرادرش شِمْعِی وكلاء شدند ✡ وقُورِی ابن يِمْنَهٔ لاوی كه دربان دروازهٔ شرقی
بود ناظر نوافل خدا شد تا هدايای خداوند وموقوفات مقدّسرا تقسيم نمايد ✡
۱۵ وزيردست او عِيدَن ومِنيامِين ويَشُوع وشَمَعْيا وأمَرْيا وشَكَنْيا درشهرهای كاهنان
بوظيفه‌های امانتی مقرّر شدند تا ببرادران خود خواه بزرگ وخواه كوچك برحسب
۱٦ فرقه‌های ايشان برسانند ✡ علاوه برحصّهٔ يوميّهٔ ذكوريكه درنسب نامه‌ها شمرده
شده بودند ازسه ساله وبالاتر يعنی همهٔ آنانيكه بخانهٔ خداوند داخل ميشدند برای
۱۷ خدمتهای ايشان در وظيفه‌های ايشان برحسب فرقه‌های ايشان ✡ (وحصّهٔ)
آنانيكه درنسب نامه‌ها شمرده شده بودند ازكاهنان برحسب خاندان آبای ايشان
وازلاويان ازبيست ساله وبالاتر در وظيفه‌های ايشان برحسب فرقه‌های ايشان ✡
۱۸ و(حصّهٔ) جميع اطفال وزنان وپسران ودختران ايشان كه درتمامئ جماعت
درنسب نامه‌ها شمرده شده بودند ✡ پس در وظيفه‌های امانتئ خود خويشتنرا
۱۹ تقديس نمودند ✡ ونيز برای پسران هارون كَهَنَه كه در زمينهای حوالئ شهرهای

خود ساکن بودند کسان شهر بشهر بنامهای خود معین شدند تا بهمهٔ ذکوران کهنه
۲۰ وبهمهٔ لاویانیکه درنسب نامه شمرده شده بودند حصّه‌ها بدهند * پس حِزقیّا
درتمامیٔ یهودا باینطور عمل نمود. وآنچه درنظر یَهُوَه خدایش نیکو وپسند وامین
۲۱ بود بجا آورد * ودر هر کاریکه درخدمت خانهٔ خدا ودر شرایع واوامر برای
طلبیدن خدای خود اقدام نمود آنرا بتمامیٔ دل خود بعمل آورد وکامیاب گردید *

باب سی ودوم

۱ وبعد ازاین امور واین امانت سَنحاریب پادشاه اَشُور آمده بیهودا داخل شد
وبضدّ شهرهای حصاردار اُردُو زده خواست که آنهارا برای خود مفتوح نماید *
۲ وچون حِزقیّا دید که سَنحاریب آمده است وقصد مقاتله با اورشلیم دارد * آنگاه
۳
با سرداران وشجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه‌های بیرون شهررا مسدود
۴ نماید پس اورا اعانت کردند * وخلق بسیاری جمع شده همهٔ چشمه‌ها ونهریرا که
از میان زمین جاری بود مسدود کردند وگفتند چرا باید پادشاهان اَشُور بیایند
۵ وآب فراوان بیابند * پس خویشتنرا تقویّت داده تمامیٔ حصاررا که شکسته بود
تعمیر نمود وآنرا تا برجها بلند نمود وحصار دیگری بیرون آن بنا کرد ومِلّورا درشهر
۶ داود مستحکم نمود واسلحه‌ها وسپرهای بسیاری ساخت * وسرداران جنگی برقوم
گماشت وایشانرا درجای وسیع نزد دروازهٔ شهر جمع کرده سخنان دلاویز بایشان
۷ گفت * که دلیر وقویّ باشید واز پادشاه اَشُور وتمامیٔ جمعیتیکه با وی هستند
ترسان وهراسان مشوید زیرا آنکه با ماست ازآنکه با وی است قویّ ترمیباشد *
۸ با او بازوی بشری است وبا ما یَهُوَه خدای ماست تا مارا نصرت دهد ودر
جنگهای ما جنگ کند پس قوم برسخنان حِزقیّا پادشاه یهودا اعتماد نمودند *
۹ وبعد ازآن سَنحاریب پادشاه اَشُور بندگان خودرا باورشلیم فرستاد وخودش با
تمامیٔ حشمتش دربرابر لاکیش بودند که به حِزقیّا پادشاه یهودا وتمامیٔ یهودا که
۱۰ دراورشلیم بودند بگویند * سَنحاریب پادشاه اَشُور چنین میفرماید برچه چیز اعتماد
۱۱ دارید که درمحاصره دراورشلیم میمانید * آیا حِزقیّا شمارا اغوا نمیکند تاشمارا با قحط
وتشنگی بموت تسلیم نماید که میگوید یَهُوَه خدای ما مارا ازدست پادشاه اَشُور رهائی

۱۲ خواهد داد* آیا همین حِزْقِیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا منهدم نساخته وبیهودا
واورشلیم امر نفرموده ونگفته است که پیش یك مذبح سجده نمائید وبرآن بخور
۱۳ بسوزانید* آیا نمیدانید که من وپدرانم بهمهٔ طوایف کشورها چه کردهایم مگر
خدایان امّتهای آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خودرا ازدست من
۱٤ برهانند* کدام یك ازهمهٔ خدایان این امّتهائیکه پدران من آنهارا هلاك ساختهاند
قادر بر رهانیدن قوم خود ازدست من بود تا خدای شما قادر باشد که شمارا
۱۵ ازدست من رهائی دهد* پس حال حِزْقِیّا شمارا فریب ندهد وشمارا باینطور اغوا
نماید وبراو اعتماد منمائید زیرا هیچ خدا ازخدایان جمیع امّتها وممالك قادر نبوده
است که قوم خودرا ازدست من واز دست پدرانم رهائی دهد پس بطریق اولی
۱٦ خدای شما شمارا ازدست من نخواهد رهانید* وبندگانش سخنان زیاده بضدّ یَهُوَه
۱۷ خدا وبضدّ بندهاش حِزْقِیّا گفتند* ومکتوبی نیز نوشته یَهُوَه خدای اسرائیلرا
اهانت نمود وبضدّ وی حرف زده گفت چنانکه خدایان امّتهای کشورها قوم
خودرا ازدست من رهائی ندادند همچنین خدای حِزْقِیّا قوم خویشرا ازدست من
۱۸ نخواهد رهانید* وبآواز بلند بزبان یهود باهل اورشلیم که بردیوار بودند ندا
۱۹ دردادند تا ایشانرا ترسان ومشوّش ساخته شهررا بگیرند* ودربارهٔ خدای اورشلیم
مثل خدایان امّتهای جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند سخن گفتند*
۲۰ پس حِزْقِیّا پادشاه واشعیاء ابن آموص نبیّ دربارهٔ این دعا کردند وبسوی آسمان
۲۱ فریاد برآوردند* وخداوند فرشتهٔ فرستاده همهٔ شجاعان جنگی وروٴسا وسردارانرا
که دراُردوی پادشاه آشّور بودند هلاك ساخت واو با روی شرمنده بزمین خود
مراجعت نمود وچون بخانهٔ خدای خویش داخل شد آنانیکه ازصُلبش بیرون آمده
۲۲ بودند اورا درآنجا بشمشیر کشتند* پس خداوند حِزْقِیّا وسکنهٔ اورشلیمرا ازدست
سَنْحاریب پادشاه آشّور وازدست همه رهائی داده ایشانرا ازهرطرف نگاهداری
۲۳ نمود* وبسیاری هدایا باورشلیم برای خداوند وپیشکشها برای حِزْقِیّا پادشاه یهودا
۲٤ آوردند واو بعد ازآن بنظر همهٔ امّتها محترم شد* ودرآن ایّام حِزْقِیّا بیمار
مشرف بموت شد امّا چون نزد خداوند دعا نمود او با وی تکلّم کرد ووبرا علامتی
۲۵ داد* لیکن حِزْقِیّا موافق احسانیکه بوی داده شده بود عمل ننمود زیرا دلش

٢٦ مغرور شد وغضب براو ويهودا واورشليم افروخته كرديد* امّا حزقيّا با ساكنان
اورشليم ازغرور دلش تواضع نمود لهذا غضب خداوند درايّام حزقيّا برايشان
٢٧ نازل نشد* وحِزقيّا دولت وحشمت بسيار عظيمى داشت وبجهة خود مخزنها
براى نقره وطلا وسنكهاى كرانبها وعطريّات وسپرها وهركونه اسباب نفيسه ساخت*
٢٨ وانبارها براى محصولات ازكندم وشيره وروغن وآخُرها براى انواع بهايم وآغلها
٢٩ بجهة كلهها* وبجهة خود شهرها ساخت ومواشئ كلهها ورمههاى بسيار تحصيل
٣٠ نمود زيرا خدا اندوختههاى بسيار فراوان باو عطا فرمود* وهمين حِزقيّا منبع
عالئ آب جيحُونرا مسدود ساخته آنرا براه راست بطرف غربئ شهر داود فرود
٣١ آورد پس حزقيّا درتمامئ اعمالش كامياب شد* امّا درامر ايلچيان سرداران بابِل
كه نزد وى فرستاده شده بودند تا دربارهٔ آيتيكه درزمين ظاهر شده بود پرسش نمايند
٣٢ خدا اورا واكذاشت تا اورا امتحان نمايد وهرچه دردلش بود بداند* وبقيّهٔ وقايع
حِزقيّا وحسنات او اينك دررؤياى اشعيا ابن آموص نبئ ودر تواريخ پادشاهان
٣٣ يهودا واسرائيل مكتوب است* پس حِزقيّا با پدران خود خوابيد واورا دربلندئ
مقبرهٔ پسران داود دفن كردند وتمامئ يهودا وساكنان اورشليم اورا درحين وفاتش
اكرام نمودند وپسرش مَنَسّى درجايش سلطنت نمود*

باب سى وسوّم

١ مَنَسّى دوازده ساله بود كه پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشليم سلطنت نمود*
٢ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات امّتهائيكه خداوند آنهارا
٣ ازحضور بنى اسرائيل اخراج كرده بود عمل نمود* زيرا مكانهاى بلندرا كه پدرش
حزقيّا خراب كرده بود بار ديكر بنا نمود ومذبحها براى بَعليم برپا كرد واشيرهها
٤ بساخت وبتمامئ لشكر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت كرد* ومذبحها درخانهٔ
خداوند بنا نمود كه دربارهاش خداوند كفته بود اسم من دراورشليم تا بابد خواهد
٥ بود* ومذبحها براى تمامئ لشكر آسمان درهر دو صحن خانهٔ خداوند بنا نمود*
٦ وپسران خودرا دروادئ ابن هِنُّوم ازآتش كذرانيد وفالكيرى وافسونكرى
وجادوكرى ميكرد وبا اصحاب اجنّه وجادوكران مراوده مينمود درنظر خداوند

۷ شرارت بسیار ورزید خشم اورا بهیجان آورد * وتمثال ریخته شدهٔ بترا که ساخته
بود درخانهٔ خداوند برپا داشت که درباره‌اش خدا بداود وبپسرش سلیمان گفته
بود دراین خانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامیٔ اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام اسم
۸ خودرا تا بابد قرار خواهم داد * وپایهای اسرائیلرا از زمینیکه مقرّ پدران شما
ساخته‌ام بار دیگر آواره نخواهم گردانید بشرطیکه توجّه نمایند تا برحسب هرآنچه
بایشان امر فرموده‌ام وبرحسب تمامیٔ شریعت وفرایض واحکامیکه بدست موسی
۹ داده‌ام عمل نمایند * امّا مَنَسّی یهودا وساکنان اورشلیمرا اغوا نمود تا از امّتهائیکه
۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند * وخداوند
۱۱ به‌مَنَسّی وبقوم او تکلّم نمود امّا ایشان گوش نگرفتند * پس خداوند سرداران لشکر
آشوررا برایشان آورد ومنسّی‌را باغلها گرفته اورا بزنجیرها بستند وبهابل بردند *
۱۲ وچون درتنگی بود یَهُوَه خدای خودرا طلب نمود وبحضور خدای پدران خویش
۱۳ بسیار تواضع نمود * وچون ازاو مسئلت نمود ویرا اجابت نموده تضرّع اورا شنید
۱٤ وبمملکتش باورشلیم بازآورد آنگاه مَنسّی دانست که یَهُوَه خدااست * وبعد ازاین
حصار بیرونیٔ شهر داودرا بطرف غربیٔ جیحون دروادی تا دهنهٔ دروازهٔ ماهی بنا
نمود ودیواری گرداگرد عوفَل کشیده آنرا بسیار بلند ساخت وسرداران جنگی برهمهٔ
۱۵ شهرهای حصاردار یهودا قرار داد * وخدایان بیگانه وبُت‌را از خانهٔ خداوند
وتمامیٔ مذبحهارا که درکوه خانهٔ خداوند ودر اورشلیم ساخته بود برداشته آنهارا
۱٦ ازشهر بیرون ریخت * ومذبح خداوندرا تعمیر نموده ذبایح سلامتی وتشکر برآن
۱۷ گذرانید ویهودارا امر فرمود که یَهُوَه خدای اسرائیل‌را عبادت نمایند * امّا قوم
هنوز درمکانهای بلند قربانی میگذرانیدند لیکن فقط برای یَهُوَه خدای خود *
۱۸ وبقیّهٔ وقایع مَنسّی ودعائیکه نزد خدای خود کرد وسخنان رائیانیکه باسم یَهُوَه خدای
۱۹ اسرائیل باو گفتند اینك درتواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * ودعای
او ومستجاب شدنش وتمامیٔ گناه وخیانتش وجایهائیکه مکانهای بلند درآنها ساخت
واَشیره‌ها وبتهائیکه قبل ازمتواضع شدنش برپا نمود اینك دراخبار حُوزای مکتوب
۲۰ است * پس مَنَسّی با پدران خود خوابید واورا درخانهٔ خودش دفن کردند
۲۱ وپسرش آمون درجایش پادشاه شد * آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه

۲۲ شد ودو سال دراورشلیم پادشاهی کرد٭ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق
آنچه پدرش مَنَسّی کرده بود بعمل آورد وآمون برای جمیع بتهائیکه پدرش مَنَسّی
۲۳ ساخته بود قربانی گذرانیده آنهارا پرستش کرد٭ وبحضور خداوند تواضع نمود
چنانکه پدرش مَنَسّی تواضع نموده بود بلکه این آمون زیاده وزیاده عصیان ورزید٭
۲٤ پس خادمانش براو شوریده اورا درخانهٔ خودش کشتند٭ واهل زمین همهٔ کسانیرا
۲٥
که برآمون پادشاه شوریده بودند بقتل رسانیدند واهل زمین پسرش یُوشیّارا
درجایش بپادشاهی نصب کردند٭

باب سی وچهارم

۱ یوشیّا هشت ساله بود که پادشاه شد ودراورشلیم سی ویکسال سلطنت نمود٭
۲ وآنچه درنظر خداوند پسند بود بعمل آورد وبطریقهای پدر خود داود سلوك
۳ نموده بطرف راست یا چپ انحراف نورزید٭ ودر سال هشتم سلطنت خود
حینیکه هنوز جوان بود بطلبیدن خدای پدر خود داود شروع کرد ودر سال
دوازدهم بطاهر ساختن یهودا واورشلیم ازمکانهای بلند واشیرهها وتمثالها وبتها
٤ آغاز نمود٭ ومذبحهای بَعْلیمرا بحضور وی منهدم ساختند وتماثیل شمسرا که برآنها
بود قطع نمود واشیرهها وتمثالها وبتهای ریخته شدهرا شکست وآنهارا خورد کرده
٥ برروی قبرهای آنانیکه برای آنها قربانی میگذرانیدند پاشید٭ واستخوانهای
٦ کاهنانرا برمذبحهای خودشان سوزانید پس یهودا واورشلیمرا طاهر نمود٭ ودر
شهرهای مَنَسّی وافرایم وشمعون حتّی تفتالی نیز در خرابههائیکه بهر طرف آنها بود
۷ (همچنین کرد)٭ ومذبحهارا منهدم ساخت واشیرهها وتمثالهارا کوبیده نرم کرد
وهمهٔ تمثالهای شمسرا درتمامیٔ زمین اسرائیل قطع نموده باورشلیم مراجعت کرد٭
۸ ودر سال هجدهم سلطنت خود بعد ازآنکه زمین وخانهرا طاهر ساخته بود شافان
بن اَصَلْیا ومَعَسِیا رئیس شهر ویُوآخ بن یُوآحازِ وقایع نگاررا برای تعمیر خانهٔ یَهُوَه
۹ خدای خود فرستاد٭ ونزد حِلْقیّای رئیس کَهَنَه آمدند ونقرهرا که بخانهٔ خدا
درآورده شده ولاویانِ مستحفظان آستانه آنرا ازدست مَنَسّی وافرایم وتمامیٔ بقیّهٔ
اسرائیل وتمامیٔ یهودا وبنیامین وساکنان اورشلیم جمع کرده بودند باو تسلیم نمودند٭

١٠ وآنرا بدست سرکارانیکه برخانهٔ خداوند گماشته شده بودند سپردند تا آنرا
بعمله‌هائیکه درخانهٔ خداوند کار میکردند بجهة اصلاح وتعمیر خانه بدهند*
١١ پس آنرا بنجّاران وبنّایان دادند تا سنگهای تراشیده وچوب بجهة اردیها وتیرها
١٢ برای خانه‌هائیکه پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند بخرند* وآن مردان
کاررا بامانت بجا میآوردند وسرکاران ایشان که نظارت میکردند یَحَت وعُوبَدْیای
لاویان ازبنی مراری وزکریّا ومَشُلاّم ازبنی قهاتیان بودند ونیز ازلاویان هرکه بآلات
١٣ موسیقی ماهر بود* وایشان ناظران حمّالان ووکلاء برهمهٔ آنانیکه درهرگونه
خدمت اشتغال داشتند بودند وازلاویان کاتبان وسرداران ودربانان بودند*
١٤ وچون نقره‌را که بخانهٔ خداوند آورده شده بود بیرون میبردند حِلْقِیّای کاهن کتاب
١٥ توراة خداوندرا که بواسطهٔ موسی (نازل شده) بود پیدا کرد* وحِلْقِیّا شافان
کاتبرا خطاب کرده گفت کتاب توراةرا درخانهٔ خداوند یافته‌ام وحِلْقِیّا آن کتابرا
١٦ بهشافان داد* وشافان آن کتابرا نزد پادشاه برد ونیز بپادشاه خبر رسانیده گفت
١٧ هرآنچه بدست بندگانت سپرده شده است آنرا بجا میآورند* ونقره‌را که درخانهٔ
خداوند یافت شد بیرون آوردند وآنرا بدست سرکاران وبدست عمله‌ها دادند*
١٨ وشافانِ کاتبْ پادشاهرا خبر داده گفت حِلْقِیّای کاهن کتابی بمن داده است پس
١٩ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند* وچون پادشاه سخنان توراةرا شنید لباس
٢٠ خودرا درید* وپادشاه حِلْقِیّای کاهن واخیقام بن شافان وعَبْدون بن میکا
٢١ وشافانِ کاتب وعَسایا خادم پادشاهرا امر فرموده گفت* بروید واز خداوند
برای من وبرای بقیّهٔ اسرائیل ویهودا دربارهٔ سخنانیکه دراین کتاب یافت میشود
مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که برما ریخته شده است عظیم میباشد چونکه
پدران ما کلام خداوندرا نگاه نداشتند وبهر آنچه دراین کتاب مکتوب است
٢٢ عمل ننمودند* پس حِلْقِیّا وآنانیکه پادشاه ایشانرا امر فرمود نزد حُلْدَهٔ نبیّه زن
شَلُّوم بن تُوقَهَة بن حَسْرَهٔ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشلیم ساکن بود
٢٣ واورا بدین مضمون سخن گفتند* واو بایشان گفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین
٢٤ میفرماید بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بگوئید* خداوند چنین میفرماید
اینک من بلائی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید یعنی همهٔ لعنتهائیکه دراین

۲۵ کتاب که آنرا بحضور پادشاه یهودا خواندند مکتوب است * چونکه مرا ترک کرده
برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا بتمامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان
بیاورند پس غضب من براین مکان افروخته شده خاموشی نخواهد پذیرفت *
۲۶ لیکن بپادشاه یهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است بگوئید
۲۷ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید * دربارهٔ سخنانیکه شنیدهٔ * چونکه دل تو نرم
بود وهنگامیکه کلام خدارا دربارهٔ این مکان وساکنانش شنیدی درحضور وی
تواضع نمودی وبحضور من متواضع شده لباس خودرا دریدی وبحضور من گریستی
۲۸ بنابرین خداوند میگوید من نیز ترا اجابت فرمودم * اینك من ترا نزد پدرانت
جمع خواهم کرد ودر قبر خود بسلامتی گذارده خواهی شد وچشمان تو تمامی بلارا
که من براین مکان وساکنانش میرسانم نخواهد دید * پس ایشان نزد پادشاه
۲۹ جواب آوردند * وپادشاه فرستاده که تمامی مشایخ یهودا واورشلیمرا جمع
۳۰ کردند * وپادشاه وتمامی مردان یهودا وساکنان اورشلیم وکاهنان ولاویان وتمامی
قوم چه کوچك وچه بزرگ بخانهٔ خداوند برآمدند واو همهٔ سخنان کتاب عهدیرا که
۳۱ درخانهٔ خداوند یافت شد درگوش ایشان خواند * وپادشاه برمنبر خود ایستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پیروی نموده اوامر وشهادات وفرایض
اورا بتمامی دل وتمامی جان نگاه دارند وسخنان این عهدرا که دراین کتاب مکتوب
۳۲ است بجا آورند * وهمهٔ آنانیرا که دراورشلیم وبنیامین حاضر بودند براین متمکن
ساخت وساکنان اورشلیم برحسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود عمل نمودند *
۳۳ ویوشیّا همهٔ رجاسات را ازتمامی زمینهائیکه ازآن بنی اسرائیل بود برداشت وهمهٔ کسانیرا
که دراسرائیل یافت شدند تحریض نمود که یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمایند
وایشان درتمامی ایّام او ازمتابعت یَهُوَه خدای پدران خود انحراف نورزیدند *

باب سی وپنجم

۱ ویُوشیّا عید فصحی دراورشلیم برای خداوند نگاه داشت وفصحرا درچهاردهم
۲ ماه اوّل دراورشلیم ذبح نمودند * وکاهنانرا بروظایف ایشان قرار داده ایشانرا
۳ برای خدمت خانهٔ خداوند قویّ دل ساخت * وبه لاویانیکه تمامی اسرائیلرا

تعليم ميدادند وبراى خداوند تقديس شده بودند كفت تابوت مقدّسرا درخانهٔ
كه سليمان بن داود پادشاه اسرائيل بنا كرده است بكذاريد. وديكر بردوش
شما بار نباشد. الآن بخدمت يَهُوَه خداى خود وبقوم او اسرائيل بپردازيد *
٤ وخويشتنرا برحسب خاندانهاى آباى خود وفرقه‌هاى خويش بروفق نوشتهٔ داود
٥ پادشاه اسرائيل ونوشتهٔ پسرش سليمان مستعدّ سازيد * وبرحسب فرقه‌هاى
خاندانهاى آباى برادران خويش يعنى بنى قوم وموافق فرقه‌هاى خاندانهاى آباى
٦ لاويان درقدس بايستيد * وفصحرا ذبح نمائيد وخويشتنرا تقديس نموده براى
برادران خود تدارك ببينيد تا برحسب كلاميكه خداوند بواسطهٔ موسى كفته است
٧ عمل نمايند * پس يوشيّا ببنى قوم يعنى بهمهٔ آنانيكه حاضر بودند ازكله برها
وبزغاله‌ها بقدر سى هزار رأس همهٔ آنهارا بجهة قربانيهاى فصح داد وازكاوان سه
٨ هزار رأس كه همهٔ اينها ازاموال خاصّ پادشاه بود * وسروران او بقوم وبكاهنان
وبلاويان هداياى تبرّعى دادند وحِلْقيا وزكريّا ويحيئيل كه رؤساى خانهٔ خدا
٩ بودند دو هزار وششصد بره وسيصد كاو بجهة قربانيهاى فصح دادند * وكُونَنْيا
وشَمَعْيا ونَتَنْئيل برادرانش وحَشَبْيا ويعيئيل ويوزاباد كه رؤساى لاويان بودند
١٠ پنجهزار بره وپانصد كاو بلاويان بجهة قربانيهاى فصح دادند * پس آن خدمت
مهيّا شد وكاهنان درجاهاى خود ولاويان درفرقه‌هاى خويش برحسب فرمان
١١ پادشاه ايستادند * وفصحرا ذبح كردند وكاهنان خونرا ازدست ايشان (كرفته)
١٢ پاشيدند ولاويان پوست آنهارا كندند * وقربانيهاى سوختنى‌را برداشتند تا آنهارا
برحسب فرقه‌هاى خاندانهاى آبا بپسران قوم بدهند تا ايشان آنهارا برحسب آنچه
دركتاب موسى نوشته بود براى خداوند بكذرانند وباكاوان نيزچنين عمل نمودند *
١٣ وفصحرا موافق رسم بآتش پختند وهداياى مقدّسرا درديكها وپاتيلها وتابه‌ها پخته
١٤ آنهارا بتمامئ پسران قوم بزودى دادند * وبعد ازآن براى خودشان وبراى
كاهنان مهيّا ساختند زيراكه پسران هارون كَهَنه دركذرانيدن قربانيهاى سوختنى
وپيه تا شام مشغول بودند لهذا لاويان براى خودشان وبراى پسران هارون كَهَنه
١٥ مهيّا ساختند * ومغنّيان ازبنى آساف برحسب فرمان داود وآساف وهيمان
ويَدُوتون كه رائئ پادشاه بود بجاى خود ايستادند ودربانان نزد هر دروازه.

و برای ایشان لازم نبود که ازخدمت خود دور شوند زیراکه برادران ایشان لاویان
۱۶ بجهة ایشان مهیّا ساختند * پس تمامئ خدمت خداوند درهمان روز آماده شد تا
فصحرا نگاه دارند وقربانیهای سوختنیرا برمذبح خداوند برحسب فرمان یُوشیّا
۱۷ پادشاه بگذرانند * پس بنی اسرائیل که حاضر بودند درهمان وقت فصح وعید
۱۸ فطیررا هفت روز نگاه داشتند * وهیچ عید فصح مثل این ازایّام سموئیل نبیّ
دراسرائیل نگاه داشته نشده بود وهیچ کدام ازپادشاهان اسرائیل مثل این عید
فصحیکه یُوشیّا وکاهنان ولاویان وتمامئ حاضران یهودا واسرائیل وسکنهٔ اورشلیم
۱۹ نگاه داشتند نگاه نداشته بود * واین فصح درسال هجدهم سلطنت یوشیّا واقع
۲۰ شد * بعد ازهمهٔ این امور چون یوشیّا هیکلرا آماده کرده بود نکوپادشاه مصر
برآمد تا باکَرکَمیش نزد نهر فرات جنگ کند ویوشیّا بمقابلهٔ او بیرون رفت *
۲۱ و (نَکو) قاصدان نزد او فرستاده گفت ای پادشاه یهودا مرا با تو چه کاراست.
من امروز بضدّ تو نیامده‌ام بلکه بضدّ خاندانیکه با آن محاربه مینمایم وخدا مرا امر
فرموده است که بشتابم پس ازآن خدائیکه بامن است دست بردار مبادا ترا هلاك
۲۲ سازد * لیکن یوشیّا روی خودرا ازاو برنگردانید بلکه خویشتنرا متنکّر ساخت تا
با وی جنگ کند وبکلام نَکو که ازجانب خدا بود گوش نگرفته بقصد مقاتله
۲۳ بمیدان مَجِدّو درآمد * وتیراندازان بریُوشیّا پادشاه تیر انداختند وپادشاه بخادمان
۲۴ خود گفت مرا بیرون برید زیراکه سخت مجروح شده‌ام * پس خادمانش اورا
ازعرّابه‌اش گرفتند وبرعرّابهٔ دوّمین که داشت سوار کرده باورشلیم آوردند پس
وفات یافته درمقبرهٔ پدران خود دفن شد وتمامئ یهودا واورشلیم برای یُوشیّا ماتم
۲۵ گرفتند * وارمیا بجهة یُوشیّا مرثیه خواند وتمامئ مغنیّان ومغنیّات یُوشیّارا درمراثئ
خویش تا امروز ذکر میکنند وآنرا فریضهٔ دراسرائیل قرار دادند چنانکه درسفر
۲۶ مراثی مکتوب است * وبقیّهٔ وقایع یُوشیّا واعمال حسنهٔ که مطابق نوشتهٔ توراة
۲۷ خداوند بعمل آورد * وامور اوّل وآخر او اینك درتواریخ پادشاهان اسرائیل
ویهودا مکتوب است *

باب سی وششم

۱ وقوم زمین یَهُوآحاز بن یُوشیّارا گرفته اورا درجای پدرش دراورشلیم بپادشاهی

۳ نصب نمودند* یَهُوآحاز بیست وسه ساله بود که پادشاه شد ودراورشلیم سه ماه
۳ سلطنت نمود* وپادشاه مصر اورا دراورشلیم معزول نمود وزمینرا به صد وزنهٔ
٤ نقره ویك وزنهٔ طلا جریه کرد* وپادشاه مصر برادرش اَلْیاقیم‌را بریهودا
واورشلیم پادشاه ساخت واسم اورا به‌یَهُویاقیم تبدیل نمود ونکو برادرش یَهُوآحازرا
٥ کرفته بمصر بُرد* یَهُویاقیم بیست وپنجساله بود که پادشاه شد ویازده سال
٦ دراورشلیم سلطنت نمود ودرنظر یَهُوَه خدای خود شرارت ورزید* ونَبُوکَدْنَصَّر
۷ پادشاه بابِل بضدّ او برآمد واورا بزنجیرها بست تا اورا ببابِل ببَرد* ونَبُوکَدْنَصَّر
بعضی ازظروف خانهٔ خداوندرا ببابِل آورده آنهارا درقصر خود دربابِل کذاشت*
۸ وبقیّهٔ وقایع یَهُویاقیم ورجاساتیکه بعمل آورد وآنچه دراو یافت شد اینك درتواریخ
پادشاهان اسرائیل ویَهُودا مکتوب است وپسرش یَهُویاکِین درجایش پادشاهی
۹ کرد* یَهُویاکِین هشت ساله بود که پادشاه شد وسه ماه وده روز دراورشلیم
۱۰ سلطنت نمود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد* ودر وقت تحویل
سال نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه فرستاد واورا با ظروف کرانبهای خانهٔ خداوند ببابِل
۱۱ آورد وبرادرش صِدْقیّارا بریهودا واورشلیم پادشاه ساخت* صِدْقیّا بیست
۱۲ ویکساله بود که پادشاه شد ویازده سال دراورشلیم سلطنت نمود* ودرنظر یَهُوَه
خدای خود شرارت ورزید ودرحضور اِرْمیای نبیّ که از زبان خداوند باو سخن
۱۳ کفت تواضع ننمود* ونیز برنَبُوکَدْنَصَّر پادشاه که اورا بخدا قَسَم داده بود عاصی
شد وکردن خودرا قویّ ودل خویشرا سخت ساخته بسوی یَهُوَه خدای اسرائیل
۱٤ بازکشت ننمود* وتمامیٔ رؤسای کَهَنَه وقوم خیانتِ بسیاری موافق همهٔ رجاسات
امّتها ورزیدند وخانهٔ خداوندرا که آنرا دراورشلیم تقدیس نموده بود نجس
۱٥ ساختند* ویَهُوَه خدای پدر ایشان بدست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد
بلکه صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود زیراکه برقوم خود وبرمسکن خویش
۱٦ شفقت نمود* امّا ایشان رسولان خدارا اهانت نمودند وکلام اورا خوار شمرده
انبیایشرا استهزاء نمودند چنانکه غضب خداوند برقوم او افروخته شد بحدّیکه
۱۷ علاجی نبود* پس پادشاهِ کلدانیانرا که جوانان ایشانرا درخانهٔ مُقَدَّس ایشان
بشمشیر کشت وبرجوانان ودوشیزکان وپیران وریش سفیدان ترحّم ننمود برایشان

۱۸ آورد وهمه‌را بدست او تسلیم کرد* واوسایر ظروف خانهٔ خدارا از بزرك وکوچك
۱۹ وخزانه‌های خانهٔ خداوند وکنجهای پادشاه وسرورانشرا تماماً ببابل برد* وخانهٔ
خدارا سوزانیدند وحصار اورشلیمرا منهدم ساختند وهمهٔ قصرهایشرا بآتش
۲۰ سوزانیدند وجمیع آلات نفیسهٔ آنهارا ضایع کردند* وبقیّة السّیفرا ببابل باسیری
۲۱ برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارْس اورا وپسرانشرا بنده بودند* تا
کلام خداوند بزبان اِرْمیا کامل شود وزمین ازسبتهای خود تمتّع برَد زیرا درتمامیِ
۲۲ ایّامیکه ویران ماند آرامی یافت تا هفتاد سال سپری شد* ودر سال اوّلِ
کورِش پادشاه فارْس تا کلام خداوند بزبان اِرْمیا کامل شود خداوند روح
کورِش پادشاه فارس‌را برانگیخت تا درتمامیِ ممالك خود فرمانی نافذ کرد وآنرا نیز
۲۳ مرقوم داشت وگفت* کورِش پادشاه فارس چنین میفرماید یَهُوَه خدای آسمانها
تمامیِ ممالك زمینرا بمن داده است واو مرا امر فرمود که خانهٔ برای وی دراورشلیم
که دریهودا است بنا نمایم پس کیست ازشما ازتمامیِ قوم او یَهُوَه خدایش همراهش
باشد وبرود*

کتاب عَزْرا

باب اوّل

۱ ودر سال اوّل کورِش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان اِرمیا کامل شود
خداوند روح کورِش پادشاه فارسرا برانگیخت تا در تمامیٔ ممالك خود فرمانی نافذ
۲ کرد وآنرا نیز مرقوم داشت وگفت * کورِش پادشاه فارس چنین میفرماید یَهُوَه
خدای آسمانها جمیع ممالك زمینرا بمن داده ومرا امر فرموده است که خانهٔ برای
۳ وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم * پس کیست ازشما ازتمامیٔ قوم او که
خدایش با وی باشد او باورشلیم که در یهودا است برود وخانهٔ یَهُوَه‌را که خدای
۴ اسرائیل وخدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید * وهرکه باقی مانده باشد درهر
مکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال
وچهارپایان علاوه برهدایای تبرّعی بجهت خانهٔ خدا که در اورشلیم است اعانت
۵ نمایند * پس رؤسای آبای یهودا وبنیامین وکاهنان ولاویان با همهٔ کسانیکه
خدا روح ایشانرا برانگیزانیده بود برخاسته روانه شدند تا خانهٔ خداوندرا که
۶ دراورشلیم است بنا نمایند * وجمیع همسایگان ایشان ایشانرا باآلات نقره وطلا
۷ واموال وچهارپایان وتحفه‌ها علاوه برهمهٔ هدایای تبرّعی اعانت کردند * وکورِش
پادشاه ظروف خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدنَصَّر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانهٔ
۸ خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد * وکورِش پادشاه فارس آنهارا ازدست
۹ مِتْرَدات خزانه دار خود بیرون آورده به‌شیشْبَصَّر رئیس یهودیان شمرد * وعدد
۱۰ آنها این است سی طاس طلا وهزار طاس نقره وبیست ونُه کارد * وسی جام طلا
۱۱ وچهار صد وده جام نقره ازقسم دوّم وهزار ظرف دیگر * تمامیٔ ظروف طلا ونقره
پنجهزار وچهار صد بود وشیشْبَصَّر همهٔ آنهارا با اسیرانیکه ازبابِل باورشلیم میرفتند بُرد *

باب دوم

١ واینانند اهل ولایتها که ازاسیریِ آن اشخاصیکه نَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل ببابِل
باسیری برده بود برآمدند وهرکدام ازایشان باورشلیم ویهودا وشهر خود برگشتند *
٢ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابل آمدند. یَشُوع ونَحَمیا وسَرایا ورَعِیلایا ومُردَخای
٣ وبِلْشان ومِسفار وبِغْوای ورَحُوم وبَعْنَه. وشمارهٔ مردان قوم اسرائیل * بنی
٤ ٥ فرعُوش دو هزار ویکصد وهفتاد ودو * بنی شَفَطْیا سیصد وهفتاد ودو * بنی
٦ آرَح هفتصد وهفتاد وپنج * بنیِ فَحَت مُوآب از بنی یَشُوع ویُوآب دو هزار
٧ ٨ وهشتصد ودوازده * بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی زَتُّونَه
٩ ١٠ صد وچهل وپنج * بنی زَکّای هفتصد وشصت * بنی بانی ششصد وچهل ودو *
١١ ١٢ بنی بابای ششصد وبیست وسه * بنی اَزجَد هزار ودویست وبیست ودو *
١٣ ١٤ بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وشش * بنی بِغْوای دو هزار وپنجاه وشش *
١٥ ١٦ بنی عادین چهار صد وپنجاه وچهار * بنی آطیر (ازخاندان) یَحِزقیا نود وهشت *
١٧-١٩ بنی بیصای سیصد وبیست وسه * بنی یُورَه صد ودوازده * بنی حاشوم دویست
٢٠-٢٢ وبیست وسه * بنی جَبّار نود وپنج * بنی بیت لَحم صد وبیست وسه * مردان
٢٣ ٢٤ نَطُوفَه پنجاه وشش * مردان عَناتُوت صد وبیست وهشت * بنی عَزمُوت چهل
٢٥ ٢٦ ودو * بنی قریهٔ عاریم وکَفِیرَه وبِئیرُوت هفتصد وچهل وسه * بنی رامَه وجبَع
٢٧ ٢٨ ششصد وبیست ویك * مردان مِکْماس صد وبیست ودو * مردان بیت ئیل
٢٩ ٣٠ وعای دویست وبیست وسه * بنی نَبُو پنجاه ودو * بنی مَغْبِیش صد وپنجاه
٣١ ٣٢ وشش * بنی عیلام دیگر هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی حاریم سیصد
٣٣ ٣٤ وبیست * بنی لُود وحادِید واُونُو هفتصد وبیست وپنج * بنی اَریحا سیصد
٣٥ ٣٦ وچهل وپنج * بنی سَنائَه سه هزار وششصد وسی * واَمّا کاهنان. بنی یَدَعیا
٣٧ ٣٨ ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * بنی اِمّیر هزار وپنجاه ودو * بنی فَشْحُور
٣٩ ٤٠ هزار ودویست وچهل وهفت * بنی حاریم هزار وهفده * واَمّا لاویان. بنی
٤١ یَشُوع وقَدْمیئیل ازنسل هُودَویا هفتاد وچهار * ومغنّیان. بنی آساف صد
٤٢ وبیست وهشت * وپسرانِ دربانان. بنی شَلُّوم وبنی آطیر وبنی طَلْمون وبنی

٤٣ عقّوب وبنی حَطیطا وبنی شوبای جمیع اینها صد وسی ونُه٭ واما نتینیم٭ بنی
٤٤ صیحا وبنی حَسُوفا وبنی طَبّاعُوت٭ وبنی قیروس وبنی سیعَها وبنی فادُوم٭
٤٥ ٤٦ وبنی لَبانَه وبنی حَجابَه وبنی عَقّوب٭ وبنی حاجاب وبنی شَمْلای وبنی حانان٭
٤٧ ٤٨ وبنی جِدّیل وبنی جَحَر وبنی رَآیا٭ وبنی رَصین وبنی نَقُودا وبنی جَزّام٭
٤٩ ٥٠ وبنی عُزّه وبنی فاسیح وبنی بیسای٭ وبنی اَسْنَه وبنی مَعُونیم وبنی نَفُوسیم٭
٥١ ٥٢ وبنی بَقْبُوق وبنی حَقُوفا وبنی حَرْحُور٭ وبنی بَصْلُوت وبنی محیدا وبنی
٥٣ ٥٤ حَرْشا٭ وبنی بَرْقُوس وبنی سِیسَرا وبنی تامَح٭ وبنی نَصیح وبنی حَطیفا٭
٥٥ وپسران خادمان سُلیمان٭ بنی سُوطای وبنی هَصُوفَرَت وبنی فَرُودا٭
٥٦ ٥٧ وبنی یَعْلَه وبنی دَرْقون وبنی جِدّیل٭ وبنی شَفَطْیا وبنی حَطّیل وبنی فُوخَرَة
٥٨ ظبائیم وبنی آمی٭ جمیع نَتینیم وپسران خادمان سُلیمان سیصد ونود ودو٭
٥٩ واینانند آنانیکه از تَل مِلح وتَل حَرْشا برآمدند یعنی کَرُوب وادّان واِمّیر امّا خاندان
٦٠ پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه٭ بنی
٦١ دَلایا وبنی طوبیّا وبنی نَقُودا شش صد وپنجاه ودو٭ واز پسران کاهنان٭ بنی
حَبایا وبنی هَقُّوص وبنی بَرْزِلّای که یکی از دختران بَرْزِلّائیِ جِلْعادی‌را بزنی
٦٢ گرفت پس بنام ایشان مسمّی شدند٭ اینان انساب خودرا درمیان آنانیکه در
نسب‌نامه‌ها ثبت شده بودند طلبیدند امّا نیافتند پس از کهانت اخراج شدند٭
٦٣ پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اُوریم وتُمّیم برقرار نشود ایشان
٦٤ ازقدس اقداس نخورند٭ تمامیِ جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد وشصت
٦٥ نفر بودند٭ سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفتهزار وسیصد وسی وهفت نفر
٦٦ بودند ومغنّیان ومغنّیات ایشان دویست نفر بودند٭ واسبان ایشان هفتصد وسی
٦٧ وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج٭ وشتران ایشان چهار صد
٦٨ وسی وپنج وحماران ایشان ششهزار وهفتصد وبیست٭ وچون ایشان بخانهٔ
خداوند که در اورشلیم است رسیدند بعضی از رؤسای آبا هدایای تبرّعی
٦٩ بجهة خانهٔ خدا آوردند تا آنرا درجایش برپا نمایند٭ برحسب قوّهٔ خود شصت
ویك هزار درهم طلا وپنج هزار مَنای نقره وصد (دست) لباس کهانت بخزانه
٧٠ بجهة کار دادند٭ پس کاهنان ولاویان وبعضی از قوم ومغنّیان ودربانان

و نتینیم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن
گرفتند *

باب سوم

۱ وچون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل
۲ یك مرد در اورشلیم جمع شدند * ویَشُوع بن یُوصاداق وبرادرانش که کاهنان
بودند و زَرُبّابِل بن شَأَلتِیئیل با برادران خود برخاستند ومذبح خدای اسرائیل را
برپا کردند تا قربانیهای سوختنی برحسب آنچه در توراة موسی مرد خدا مکتوب است
۳ بران بگذرانند * پس مذبحرا برجایش برپا کردند زیراکه بسبب قوم زمین ترس
برایشان مستولی میبود وقربانیهای سوختنی برای خداوند یعنی قربانیهای سوختنی
۴ صبح وشامرا بران گذرانیدند * وعید خیمه‌هارا بنحویکه مکتوب است نگاه
داشتند وقربانیهای سوختنی روز بروز معتادِ هرروزرا در روزش برحسب رسم
۵ وقانون گذرانیدند * وبعد ازان قربانیهای سوختنی دایمرا درغرّه‌های ماه ودر
همهٔ مواسم مقدّس خداوند وبرای هرکس که هدایای تبرّعی بجههٔ خداوند میآورد
۶ میگذرانیدند * از روز اوّل ماه هفتم حینیکه بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده
۷ بود بگذرانیدن قربانیهای سوختنی برای خداوند شروع کردند * وبحجّاران
ونجّاران نقره دادند وباهل صیدون وصور مأکولات ومشروبات وروغن (دادند)
تا چوب سرو آزاد ازلُبنان ازدریا بیافا برحسب امریکه کورِش پادشاه فارس
۸ بایشان داده بود بیاورند * ودر ماه دوّم ازسال دوّم بعد ازرسیدن ایشان
بخانهٔ خدا در اورشلیم زَرُبّابِل بن شَأَلتِیئیل ویَشُوع بن یُوصاداق وسائر برادران
ایشان ازکاهنان ولاویان وهمهٔ کسانیکه ازاسیری باورشلیم برگشته بودند به‌نصب
نمودن لاویان ازبیست ساله وبالاتر برنظارت عمل خانهٔ خداوند شروع کردند *
۹ ویَشُوع با پسران وبرادران خود وقدمیئیل با پسرانش ازبنی یهودا باهم ایستادند
تا بر بنی حیناداد وپسران وبرادران ایشان که ازلاویان درکارِ خانهٔ خدامشغول
۱۰ میبودند نظارت نمایند * وچون بنّایان بنیاد هیکل خداوندرا نهادند کاهنانرا
با لباس خودشان باکرّناها ولاویانِ بنی آسافرا با سنجها قرار دادند تا خداوندرا
۱۱ برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل تسبیح بخوانند * وبر یکدیگر میسرائیدند

وخداوندرا تسبیح وحمد میکفتند که او نیکوست زیراکه رحمت او براسرائیل تا
ابد الاباد است وتمامیٔ قوم باواز بلند صدا زده خداوندرا بسبب بنیاد نهادن خانهٔ
١٢ خداوند تسبیح میخواندند* وبسیاری ازکاهنان ولاویان ورؤسای آبا که پیر
بودند وخانهٔ اوّلین‌را دیده بودند حینیکه بنیاد این خانه درنظر ایشان نهاده شد
١٣ باواز بلند کریستند وبسیاری با آواز شادمانی صداهای خودرا بلند کردند* چنانکه
مردم نتوانستند درمیان صدای آواز شادمانی وآواز کریستن قوم تشخیص نمایند
زیراکه خلق صدای بسیار بلند میدادند چنانکه آواز ایشان ازدور شنیده میشد*

باب چهارم

١ وچون دشمنان یهودا وبنیامین شنیدند که اسیرانْ هیکل یَهُوَه خدای اسرائیلرا
٢ بنا میکنند* آنگاه نزد زَرُبّابِل ورؤسای آبا آمده بایشان کفتند که ما همراه شما بنا
خواهیم کرد زیراکه ما مثل شما از زمان اَسَرْحَدُّون پادشاه اَشُّور که مارا باینجا
٣ آورد خدای شمارا میطلبیم وبرای او قربانی میکذرانیم* امّا زَرُبّابِل ویَشُوع وسایر
رؤسای آبای اسرائیل بایشان کفتند شمارا با ما دربنا کردن خانهٔ خدای ما کاری
نیست بلکه ما تنها آنرا برای یَهُوَه خدای اسرائیل چنانکه کُورِش پادشاه سلطان
٤ فارس بما امر فرموده است آنرا بنا خواهیم نمود* آنگاه اهل زمین دستهای قوم
٥ یهودارا سُست کردند وایشانرا دربنا نمودنْ بتنك میاوردند* وبضدّ ایشان مدبّران
اجیر ساختند که درتمام ایّام کُورِش پادشاه فارْس تا سلطنت داریوش پادشاه
٦ فارْس قصد ایشانرا باطل سازند* وچون اَخْشُورُش پادشاه شد درابتدای
٧ سلطنتش برساکنان یهودا واورشلیم شکایت نوشتند* ودر ایّام اَرْتَحْشَتْا بِشْلام
ومِتْرَدات وطَبْئِیل وسائر رفقای ایشان باَرْتَحْشَتْا پادشاه فارْس نوشتند ومکتوب
٨ بخطّ اَرامی نوشته شد ومعنیش درزبان اَرامی* رَحُومِ فرمان فرما وشِمْشائی
٩ کاتب رسالهٔ بضدّ اورشلیم باَرْتَحْشَتْا پادشاه بدین مضمون نوشتند* پس رَحُومِ
فرمان فرما وشِمْشائی کاتب وسائر رفقای ایشان ازدِینیان واَفَرْسَتْکیان وطَرْفِلیان
١٠ واَفَرْسیان واَرْکِیّان وبابِلیان وشُوشَنْکیان ودَهائیان وعیلامیان* وسائر امّتهائیکه
اُسْنَفَّرِ عظیم وشریف ایشانرا کوچانیده درشهر سامره ساکن کردانیده است وسائر

۱۱ ساکنان ماورای نهر واما بعد * این است سواد مکتوبیکه ایشان نزد اَرْتَحْشَشْتا
پادشاه فرستادنده بندکانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم واما بعد *
۱۲ پادشاهرا معلوم بادکه یهودیانیکه ازجانب تو بنزد ما آمدند باورشلیم رسیده اند
وآن شهرفتنه انکیز وبدرا بنا مینمایند وحصارهارا برپا میکنند وبنیادهارا مرمت
۱۳ مینمایند * الآن پادشاهرا معلوم بادکه اکر این شهر بنا شود وحصارهایش تمام
کردد جزیه وخراج وباج نخواهند داد وبالآخره بپادشاهان ضرر خواهد رسید *
۱٤ پس چونکه ما نمك خانهٔ پادشاهرا میخوریم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا ببینیم لهذا
۱۵ فرستادیم تا پادشاهرا اطلاع دهیم * تا درکتاب تواریخ پدرانت تفتیش کرده شود
وازکتاب تواریخ دریافت نموده بفهمیکه این شهرشهرفتنه انکیزاست وضرر رساننده
بپادشاهان وکشورها ودر ایام قدیم درمیانش فتنه میانکیختند واز همین سبب این
۱٦ شهرخراب شد * بنابرین پادشاهرا اطلاع میدهیم که اکر این شهر بنا شود
۱۷ وحصارهایش تمام کردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود * پس پادشاه
به‌رَحُوم فرمان فرما وشِمْشائی کاتب وسائر رفقای ایشان که درسامره ساکن بودند
۱۸ وسائرساکنان ماورای نهرجواب فرستاد که سلامتی واما بعد * مکتوبیکه نزد
۱۹ ما فرستادید درحضور من واضح خوانده شد * وفرمانی از من صادر کشت
وتفحص کرده دریافت کردند که این شهر ازایام قدیم با پادشاهان مقاومت مینموده
۲۰ وفتنه وفساد درآن واقع میشده است * وپادشاهان قوی در اورشلیم بوده‌اند که
۲۱ برتمامیٔ ماورای نهر سلطنت میکردند وجزیه وخراج وباج بایشان میدادند * پس
فرمانی صادرکنید که آن مردانرا ازکار باز دارند وتا حکمی ازمن صادر نکردد
۲۲ این شهر بنا نشود * پس با حذر باشید که دراین کارکوتاهی ننمائید زیراکه چرا
۲۳ این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رَوَد * پس چون نامهٔ اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
بحضور رَحُوم وشِمْشائی کاتب ورفقای ایشان خوانده شد ایشان بتعجیل نزد
۲٤ یهُودیان باورشلیم رفتند وایشانرا با زور وجفا ازکار باز داشتند * آنکاه کارِ
خانهٔ خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد وتا سال دوم سلطنت دارِیوش پادشاه
فارس معطل ماند *

باب پنجم

١ آنگاه دو نبیّ یعنی حَجَّیْ نبیّ و زکریّا ابن عدّو برای یهودیانیکه در یهودا و اورشلیم
٢ بودند بنام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوّت کردند * و در آنزمان
زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل و یَشُوع بن یوصاداق برخاسته ببنا نمودن خانهٔ خدا که
در اورشلیم است شروع کردند وانبیای خدا همراه ایشان بوده ایشانرا مساعدت
٣ مینمودند * درآنوقت تَتْنائی والیْ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای ورفقای ایشان آمده
بایشان چنین گفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه‌را بنا نمائید واین
٤ حصاررا برپا کنید * پس ایشانرا بدین منوال ازنامهای کسانیکه این عمارت‌را بنا
٥ میکردند اطّلاع دادیم * امّا چشم خدای ایشان برمشایخ یهودا بود که ایشانرا
نتوانستند ازکار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد وجواب مکتوب
٦ درباره‌اش داده شود * سواد مکتوبی که تَتْنای والیْ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای
ورفقای او اَفَرْسَکیان که در ماورای نهر ساکن بودند نزد داریوش پادشاه
٧ فرستادند * مکتوبرا نزد او فرستادند ودر آن بدین مضمون مرقوم بوده که
٨ برداریوش پادشاه سلامتیْ تمام باد * برپادشاه معلوم باد که ما ببلاد یهودیان
بخانهٔ خدای عظیم رفتیم وآنرا ازسنگهای بزرك بنا میکنند وچوبها در دیوارش
٩ میگذارند واین کار دردست ایشان بتعجیل معمول وبانجام رسانیده میشود * آنگاه
ازمشایخ ایشان پرسیده چنین بایشان گفتیم کیست که شمارا امر فرموده است که این
١٠ خانه‌را بنا کنید ودیوارهایشرا برپا نمائید * ونیز نامهای ایشانرا از ایشان پرسیدیم تا
١١ ترا اعلام نمائیم ونامهای کسانیکه رؤسای ایشانند نوشته‌ایم * وایشان درجواب ما
چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان وزمین هستیم وخانه‌را تعمیر مینمائیم که
چندین سال قبل ازاین بنا شده وپادشاه بزرك اسرائیل انرا ساخته وبانجام رسانیده
١٢ بود * لیکن بعد ازآن پدران ما خشم خدای آسمانرا بهیجان آوردند پس او ایشانرا
بدست نَبُوکَدْنَصَّرِ کلدانی پادشاه بابِل تسلیم نمود که این خانه‌را خراب کرد وقومرا
١٣ ببابِل باسیری برد * امّا درسال اوّلِ کورِشْ پادشاه بابِل همین کورِش پادشاه امر
١٤ فرمود که این خانهٔ خدارا بنا نمایند * ونیز ظروف طلا ونقرهْ خانهٔ خدا که

نبوكدنصّر آنهارا از هيكل اورشليم كرفته و بهيكل بابِل آورده بود كورش پادشاه
آنهارا از هيكل بابِل بيرون آورد و به شيشبَصّر نامى كه اورا والى ساخته بود تسليم
١٥ نمود * واورا كفت كه اين ظروف‌را برداشته برو وآنهارا بهيكليكه دراورشليم
١٦ است ببر وخانهٔ خدا درجايش بنا كرده شود * آنكاه اين شيشبَصّر آمد وبنياد
خانهٔ خدارا كه دراورشليم است نهاد واز آنزمان تا بحال بنا ميشود وهنوز تمام
١٧ نشده است * پس الآن اكر پادشاه مصلحت داند درخزانهٔ پادشاه كه دربابِل
است تفحّص كنند كه آيا چنين است يانه كه فرمانى ازكورش پادشاه صادر شده
بود كه اين خانهٔ خدا دراورشليم بنا شود و پادشاه مرضىٔ خودرا دراين امر
نزد ما بفرستد *

باب ششم

١ آنكاه داريوش پادشاه فرمان داد تا دركتابخانهٔ بابِل كه خزانه‌ها درآن موضوع
٢ بود تفحّص كردند * ودر قصر اَحمتا كه درولايت مادبان است طومارى يافت
٣ شد وتذكرهٔ درآن بدين مضمون مكتوب بود * درسال اوّل كورش پادشاه
همين كورش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدا دراورشليم فرمان داد كه آنخانهٔ كه قربانيها
درآن ميكذرانيدند بنا شود وبنيادش تعمير كردد وبلنديش شصت ذراع وعرضش
٤ شصت ذراع باشد * با سه صفّ سنكهاى بزرك ويك صفّ چوب نو؛ وخرجش
٥ از خانهٔ پادشاه داده شود * ونيز ظروف طلا ونقرهٔ خانهٔ خدارا كه نَبُوكَدنَصّر
آنهارا از هيكل اورشليم كرفته ببابِل آورده بود پس بدهند وآنهارا بجاى خود
٦ درهيكل اورشليم باز برند وآنهارا درخانهٔ خدا بكذارند * پس حال اى تَتْناى
والىٔ ماوراى نهر وشَتَرْبُوزناى ورفقاى شما واَفَرْسكيانيكه بآنطرف نهر ميباشيد ازآنجا
٧ دور شويد * وبكار اين خانهٔ خدا متعرّض نباشيد. امّا حاكم يهود ومشايخ
٨ يهوديان اين خانهٔ خدارا درجايش بنا نمايند * وفرمانى نيز ازمن صادر شده است
كه شما با اين مشايخ يهود بجهة بنا نمودن اينخانهٔ خدا چكونه رفتار نمائيد. ازمال
خاصّ پادشاه يعنى از ماليات ماوراى نهر خرج باين مردمان بلا تأخير داده شود
٩ تا معطّل نباشند * وما يحتاج ايشان‌را ازكاوان وقوچها وبره‌ها بجهة قربانيهاى

سوختنی برای خدای آسمان وگندم ونمك وشراب وروغن برحسب قول کاهنانیکه
١٠ دراورشلیم هستند روز بروز بایشان بی‌کم وزیاد داده شود * تا آنکه هدایای
خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند وبجهة عمر پادشاه وپسرانش دعا نمایند *
١١ ودیگر فرمانی ازمن صادر شد که هرکس که این حکمرا تبدیل نماید ازخانهٔ او
تیری گرفته شود واو برآن آویخته ومصلوب گردد وخانهٔ او بسبب این عمل مزبله
١٢ بشود * وآن خدا که نام خودرا درآنجا ساکن گردانیده است هرپادشاه یا قومرا که
دست خودرا برای تبدیل این امر وخرابیٔ اینخانهٔ خدا که دراورشلیم است دراز
نماید هلاك سازد * من داریوش این حکمرا صادر فرمودم پس این عمل بلا تأخیر
١٣ کرده شود * آنگاه تَتْنای والیٔ ماورای نهر وشَتَرْبُوزْنای ورفقای ایشان بروفق
١٤ فرمانیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند * ومشایخ یهود بینا
نمودن مشغول شدند وبرحسب نبوّت حَجَّیٔ نبیّ وزکریّا ابن عِدّو کاررا پیش بردند
وبرحسب حکم خدای اسرائیل وفرمان کورِش وداریوش وأَرْتَحْشَشْتا پادشاهان
١٥ فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند * واینخانه درروز سوّم ماه آذار درسال ششم
١٦ داریوش پادشاه تمام شد * وبنی اسرائیل یعنی کاهنان ولاویان وسایر آنانیکه
١٧ ازاسیری برگشته بودند اینخانهٔ خدارا با شادمانی تبریك نمودند * وبرای تبریك
اینخانهٔ خدا صد گاو ودویست قوچ وچهار صد بره وبجهة قربانیٔ گناه برای تمامیٔ
١٨ اسرائیل دوازده بُز نر موافق شمارهٔ اسباط اسرائیل گذرانیدند * وکاهنانرا در
فرقه‌های ایشان ولاویانرا درقسمتهای ایشان برخدمت خدائیکه دراورشلیم است
١٩ برحسب آنچه درکتاب موسی مکتوب است قرار دادند * وآنانیکه ازاسیری
٢٠ برگشته بودند عید فصحرا درروز چهاردهم ماه اوّل نگاه داشتند * زیراکه کاهنان
ولاویان جمیعًا خویشتنرا طاهر ساختند وچون همهٔ ایشان طاهر شدند فصحرا
برای همهٔ آنانیکه ازاسیری برگشته بودند وبرای برادرانِ خود کاهنان وبرای
٢١ خودشان ذبح کردند * وبنی اسرائیل که ازاسیری برگشته بودند با همهٔ آنانیکه
خویشتنرا ازرجاسات امّتهای زمین جدا ساخته بایشان پیوسته بودند تا یَهُوَه
٢٢ خدای اسرائیلرا بطلبند آنرا خوردند * وعید فطیررا هفتروز با شادمانی نگاه
داشتند چونکه خداوند ایشانرا مسرور ساخت ازاینکه دل پادشاه آشوررا بایشان

مایل گردانید دستهای ایشانرا برای ساختن خانهٔ خدای حقیقی که خدای اسرائیل
باشد قویّ گردانید ٭

باب هفتم

۱ وبعد ازاین امور درسلطنت اَرْتَحْشَشْتا پادشاه فارس عَزْرا ابن سرایا ابن عَزَرْیا
۲ ۳ ابن حِلْقیّا ٭ ابن شَلُّوم بن صادوق بن اَخیطُوب ٭ بن اَمَرْیا ابن عَزَرْیا ابن
۴ ۵ مرایُوت ٭ بن زَرَحْیا ابن عُزّی ابن بُقّی ٭ ابن اَبیشوع بن فینحاس بن اَلِعازار بن
۶ هارون رئیس کَهَنَه ٭ ابن عَزْرا از بابِل برآمد واو درشریعت موسی که یَهُوَه
خدایِ اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود وپادشاه بروفق دست یَهُوَه خدایش
۷ که با وی میبود هر چه را که او میخواست بوی میداد ٭ وبعضی از بنی اسرائیل
وازکاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونَتینیم نیز درسال هفتم اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
۸ ۹ باورشلیم برآمدند ٭ واو درماه پنجم سال هفتم پادشاه باورشلیم رسید ٭ زیراکه
درروز اوّل ماه اوّل بیرون رفتن ازبابِل شروع نمود ودرروز اوّل ماه پنجم بروفق
۱۰ دست نیکوی خدایش که با وی میبود باورشلیم رسید ٭ چونکه عَزْرا دل خودرا
بطلب نمودن شریعت خداوند وبعمل آوردن آن وبتعلیم دادن فرایض واحکام
۱۱ باسرائیل مهیّا ساخته بود ٭ واین است صورت مکتوبیکه اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
به‌عَزْرای کاهن وکاتب داد که کاتبِ کلماتِ وصایای خداوند وفرایض او براسرائیل
۱۲ بود ٭ ازجانب اَرْتَحْشَشْتا شاهنشاه به‌عزرای کاهن وکاتب کامل شریعت
۱۳ خدای آسمان . امّا بعد ٭ فرمانی ازمن صادر شد که هرکدام ازقوم اسرائیل
وکاهنان ولاویانِ ایشان که درسلطنت من هستند وبرفتن همراه تو باورشلیم راضی
۱۴ باشند بروند ٭ چونکه تو ازجانب پادشاه وهفت مُشیر او فرستاده شدهٔ تا دربارهٔ
۱۵ یهودا واورشلیم بروفق شریعت خدایت که در دست توست تفحّص نمائی ٭ ونقره
وطلائیرا که پادشاه ومُشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او دراورشلیم
۱۶ میباشد بذل کرده‌اند ببری ٭ ونیز تمامیٔ نقره وطلائیرا که درتمامیٔ وِلایت بابِل بیابی
با هدایای تبرّعی که قوم وکاهنانِ برای خانهٔ خدای خود که دراورشلیم است
۱۷ داده‌اند (ببری) ٭ لهذا بااین نقره گاوان وقوچها وبرّه‌ها وهدایای آردی

وهدایای ریختنی آنهارا به اهتمام بخر وآنهارا برمذبح خانهٔ خدای خودتان که دراورشلیم
۱۸ است بگذران * وهرچه بنظر تو وبرادرانت پسند آید که با بقیهٔ نقره وطلا بکنید
۱۹ برحسب ارادهٔ خدای خود بعمل آورید * وظروفیکه بجهة خدمت خانهٔ خدایت
۲۰ بتو داده شده است آنهارا بحضور خدای اورشلیم تسلیم نما * واما چیزهای دیگر که
برای خانهٔ خدایت لازم باشد هرچه برای تو اتفاق افتد که بدهی آنرا از خزانهٔ
۲۱ پادشاه بده * واز من اَرْتَحْشَشْتا پادشاه فرمانی بتمامیٔ خزانه داران ماورای نهر صادر
شده است که هرچه عَزْرای کاهن وکاتبِ شریعت خدای آسمان از شما بخواهد
۲۲ بتعجیل کرده شود * تا صد وزنهٔ نقره وتا صد کُرّ گندم وتا صد بَتِ شراب وتا صد
۲۳ بَتِ روغن واز نمك هرچه بخواهد * هرچه خدای آسمان فرموده باشد برای خانهٔ
خدای آسمان بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب برمُلْك پادشاه وپسرانش وارد
۲۴ آید * وشمارا اطلاع میدهیم که برهمهٔ کاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونتینیم
۲۵ وخادمان اینخانهٔ خدا جزیه وخراج وباج نهادن جایز نیست * وتو ای عَزْرا
موافق حکمت خدایت که دردست تو میباشد قاضیان وداوران ازهمهٔ آنانیکه شرایع
خدایترا میدانند نصب نما تا برجمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند وآنانیرا که
۲۶ نمیدانند تعلیم دهید * وهرکه بشریعت خدایت وبفرمان پادشاه عمل ننماید براو
بی محابا حکم شود خواه بقتل یا بجلای وطن یا بضبط اموال یا بحبس *
۲۷ متبارك باد یَهُوَه خدای پدران ما که مثل اینرا دردل پادشاه نهاده است که خانهٔ
۲۸ خداوندرا که دراورشلیم است زینت دهد * ومرا درحضور پادشاه ومُشیرانش
وجمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت پس من موافق دست یَهُوَه خدایم که
برمن میبود تقویت یافتم ورؤسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند *

باب هشتم

۱ واینانند رؤسای آبای ایشان واین است نسب نامهٔ آنانیکه درسلطنت اَرْتَحْشَشْتا
۲ پادشاه با من از بابِل برآمدند * از بنی فِینِحاس جِرْشُوم واز بنی اِیتامار دانیال
۳ واز بنی داود حَطُّوش * واز بنی شَکَنْیا از بنی فَرْعُوش زَکَرِیّا وبا او صد وپنجاه نفر
۴ ازذکوران بنسب نامه شمرده شدند * از بنی فَحَتْ موآب اَلِیهُوعِینای ابن زَرَحْیا وبا

۵ او دویست نفر از ذکور* از بنی شکنیا ابن یحزیئیل و با او سیصد نفر از ذکور*
٦ ۷ از بنی عادبن عابد بن یوناتان و با او پنجاه نفر از ذکور* از بنی عیلام اِشعیا ابن
۸ عتلیا و با او هفتاد نفر از ذکور* از بنی شفطیا زبدیا ابن میکائیل و با او هشتاد
۹ نفر از ذکور* از بنی یوآب عوبدیا ابن یحیئیل و با او دویست و هجده نفر از ذکور*
۱۰ ۱۱ واز بنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور* واز بنی بابای
۱۲ زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور* واز بنی عزجد یوحانان بن
۱۳ هقاطان و با او صد و ده نفر از ذکور* و موخران از بنی ادونیقام بودند و این است
۱٤ نامهای ایشان ۰ الیفلط و یعیئیل و شمعیا و با ایشان شصت نفر از ذکور* واز بنی
۱۵ بغوای عوتای و زبود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور* پس ایشانرا نزد نهریکه
به اهوا میرود جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم و چون قوم و کاهنانرا بازدید
۱٦ کردم از بنی لاوی کسیرا در آنجا نیافتم* پس نزد الیعزر و اریئیل و شمعیا و الناتان
و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و مشلام که روسا بودند و نزد یویاریب و الناتان
۱۷ که علما بودند فرستادم* و پیغامی برای عدوی رئیس درمکان کاسفیا بدست
ایشان فرستادم و سخنانیکه باید به عدو و برادرانش نتینیم که درمکان کاسفیا بودند
۱۸ بگویند بایشان القا کردم تا خادمان بجهة خانهٔ خدای ما نزد ما بیاورند* واز
دست نیکوی خدای ما که با ما میبود شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لاوی ابن
اسرائیل برای ما آوردند یعنی شربیارا با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند*
۱۹ و حشبیارا نیز و با او از بنی مراری اشعیارا ۰ و برادران او و پسران ایشانرا که بیست
۲۰ نفر بودند* واز نتینیم که داود و سروران ایشانرا برای خدمت لاویان تعیین نموده
۲۱ بودند ۰ از نتینیم دویست و بیست نفر که جمیع بنام ثبت شده بودند* پس من
در آنجا نزد نهر اهوا بروزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتنرا درحضور خدای خود
متواضع نموده راهی راست برای خود و عیال خویش و همهٔ اموال خود از او
۲۲ بطلبیم* زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا مارا از دشمنان
درراه اعانت کنند چونکه بپادشاه عرض کرده گفته بودیم که دست خدای ما
برهر که اورا میطلبد بنیکوئی میباشد امّا قدرت و غضب او بضدّ آنانیکه اورا ترک
۲۳ میکنند* پس روزه گرفته خدای خودرا برای این طلب نمودیم و مارا مستجاب

٢٤ فرمود * ودوازده نفر ازرؤساى كَهَنَه يعنى شَرَبْيا وحَشَبْيا وده نفر ازبرادران
٢٥ ايشانرا با ايشان جدا كردم * ونقره وطلا وظروف هديهٔ خداى ماراكه پادشاه
ومُشيران وسرورانش وتمامئ اسرائيليانيكه حضور داشتند داده بودند بايشان وزن
٢٦ نمودم * پس ششصد وپنجاه وزنهٔ نقره وصد وزنهٔ ظروف نقره وصد وزنهٔ طلا
٢٧ بدست ايشان وزن نمودم * وبيست طاس طلا هزار درهم ودو ظرف برنج
٢٨ صيقلئ خالص كه مثل طلا كرانبها بود * وبايشان كفتم شما براى خداوند مقدس
ميباشيد وظروف نيز مقدّس است ونقره وطلا بجهة يَهُوَه خداى پدران شما هديهٔ
٢٩ تبرّعى است * پس بيدار باشيد واينهارا حفظ نمائيد تا بحضور رؤساى كَهَنَه
ولاويان وسروران آباى اسرائيل دراورشليم بحُجرههاى خانهٔ خداوند بوزن
٣٠ بسپاريد * آنكاه كاهنان ولاويان وزن طلا ونقره وظروفرا كرفتند تا آنهارا
٣١ بخانهٔ خداى ما باورشليم برسانند * پس درروز دوازدهم ماه اوّل ازنهر
اَهْوا كوچ كرده متوجّهٔ اورشليم شديم ودست خداى ما باما بود ومارا ازدست
٣٢ دشمنان وكمين نشينندكانِ سرراه خلاصى داد * وچون باورشليم رسيديم سه روز
٣٣ درآنجا توقّف نموديم * ودر روز چهارم نقره وطلا وظروفرا درخانهٔ خداى ما
بدست مريموت بن اُوريّاى كاهن وزن كردند واَلِعازار بن فينحاس با او بود
٣٤ ويوزاباد بن يَشُوع ونُوعَدْيا ابن بِنُّوى لاويان با ايشان بودند * همهرا بشماره
٣٥ وبوزن (حساب كردند) ووزن همه درآن وقت نوشته شد * واسيرانيكه ازاسيرى
بركشته بودند قربانيهاى سوختنى براى خداى اسرائيل كذرانيدند يعنى دوازده
كاو ونود وشش قوچ وهفتاد وهفت بره ودوازده بُز نر بجهة قربانئ كناه براى
٣٦ تمامئ اسرائيل كه همهٔ اينها قربانئ سوختنى براى خداوند بود * وچون فرمانهاى
پادشاهرا به اُمراى پادشاه ووالیان ماوراى نهر دادند ايشان قوم وخانهٔ خدارا
اعانت نمودند *

باب نهم

١ وبعد ازتمام شدن اين وقايع سروران نزد من آمده كفتند قوم اسرائيل وكاهنان
ولاويان خويشتنرا ازاُمّتهاى كشورها جدا نكردهاند بلكه موافق رجاسات ايشان

یعنی کنعانیان وحتّیان وفرزّیان وبَبُوسیان وعَمُّونیان ومُوآبیان ومصریان
٢ وأموریان (رفتار نموده اند)* زیراکه ازدختران ایشان برای خود وپسران
خویش زنان گرفته وذرّیت مقدسرا با امّتهای کشورها مخلوط کرده اند ودست
٣ رؤسا وحاکمان دراین خیانت مقدّم بوده است* پس چون این سخنرا شنیدم
جامه وردای خودرا چاك زدم وموی سر وریش خودرا کندم ومتحیّر نشستم*
٤ آنگاه همهٔ آنانیکه بسبب این عصیانِ اسیران ازکلام خدای اسرائیل میترسیدند
٥ نزد من جمع شدند ومن تا وقت هدیهٔ شام متحیّر نشستم* ودر وقت هدیهٔ شام
ازتذلّل خود برخاستم وبا لباس وردای دریده بزانو درآمدم ودست خودرا بسوی
٦ یَهُوَه خدای خویش برافراشتم* وگفتم ایخدای من خجالت دارم وازبلند کردن
روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم زیرا گناهان ما بالای سر ما زیاده شده
٧ وتقصیرهای ما تا بآسمان عظیم گردیده است* ما ازایّام پدران خود تا امروز
مرتکب تقصیرهای عظیم شده‌ایم وما وپادشاهان وکاهنان ما بسبب گناهان
خویش بدست پادشاهان کشورها بشمشیر واسیری وتاراج ورسوائی تسلیم گردیده‌ایم
٨ چنانکه امروز شده است* وحال اندك زمانی لطف ازجانب یَهُوَه خدای ما
برما ظاهر شده مفرّی برای ما واگذاشته است ومارا درمکان مقدّس خود میخی عطا
فرموده است وخدای ما چشمان مارا روشن ساخته اندك حیات تازهٔ درحین
٩ بندگیٔ ما بما بخشیده است* زیراکه ما بندگانیم لیکن خدای ما مارا درحالت بندگی
ترك نکرده است بلکه مارا منظور پادشاهان فارس گردانیده حیات تازه بما بخشیده
است تا خانهٔ خدای خودرا بنا نمائیم وخرابیهای آنرا تعمیر کنیم ومارا دریهودا
١٠ واورشلیم قلعهٔ بخشیده است* وحال ای خدای ما بعد ازاین چگوئیم زیراکه
١١ اوامر ترا ترك نموده‌ایم* که آنهارا بدست بندگان خود انبیا امر فرموده وگفتهٔ که
آن زمینیکه شما برای تصرّف آن میروید زمینی است که از نجاسات امّتهای کشورها
نجس شده است وآنرا برجاسات ونجاسات خویش ازسر تا سر مملوّ ساخته‌اند*
١٢ پس الآن دختران خودرا بپسران ایشان مدهید ودختران ایشانرا برای پسران
خود مگیرید وسلامتی وسعادتمندیٔ ایشانرا تا بأبد مطلبید تا قویّ شوید ونیکوئی
١٣ آنزمینرا بخورید وآنرا برای پسران خود بارثیّت ابدی واگذارید* وبعد ازهمهٔ

این بلایائیکه بسبب اعمال زشت وتقصیرهای عظیم ما برما وارد شده است با
آنکه تو ای خدای ما مارا کمتر ازگناهان ما عقوبت رسانیدهٔ وچنین خلاصیٔ بما
۱۴ دادهٔ* آیا میشود که ما بار دیگر اوامر ترا بشکنیم وبا امتهائیکه مرتکب این
رجاسات شده‌اند مصاهرت نمائیم وآیا تو برما غضب نخواهی نمود ومارا چنان هلاك
۱۵ نخواهی ساخت که بقیّتی ونجاتی باقی نماند* ای یَهُوَه خدای اسرائیل تو عادل
هستی چونکه بقیّتی ازما مثل امروز ناجی شده‌اند * اینك ما بحضور تو درتقصیرهای
خویش حاضریم زیرا کسی نیست که بسبب این کارها درحضور تو تواند ایستاد*

باب دهم

۱ پس چون عَزْرا دعا واعتراف مینمود وگریه کنان پیش خانهٔ خدا رو بزمین
نهاده بود گروه بسیار عظیمی ازمردان وزنان واطفال اسرائیل نزد وی جمع
۲ شدند زیرا قوم زار زار میگریستند* وشَکَنْیا ابن یَحِیئیل که ازبنی عیلام بود جواب
داد وبعَزْرا گفت ما بخدای خویش خیانت ورزیده زنان غریب ازقومهای زمین
۳ گرفته‌ایم لیکن الآن امیدی برای اسرائیل دراینباب باقی است* پس حال با
خدای خویش عهد ببندیم که آن‌زنان واولاد ایشانرا برحسب مشورت آقایم
۴ وآنانیکه ازامر خدای ما میترسند دور کنیم وموافق شریعت عمل نمائیم* برخیز
۵ زیراکه اینکار تواست وما با تو میباشیم پس قویّ دل باش وبکار بپرداز* آنگاه
عَزْرا برخاسته رؤسای کَهَنَه ولاویان وتمامیٔ اسرائیلرا قسَم داد که برحسب این
۶ سخن عمل نمایند پس قسَم خوردند* وعَزْرا ازپیش روی خانهٔ خدا برخاسته
بحُجْرهٔ یهُوحانان بن اَلْیاشیب رفت ونان نخورده وآب ننوشیده بآنجا رفت زیراکه
۷ بسبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود* وبهمهٔ اسیرانْ دریهودا واورشلیم ندا
۸ دردادند که باورشلیم جمع شوند* وهرکسیکه تا روز سوّم برحسب مشورت
سروران ومشایخ حاضر نشود اموال او ضبط گردد وخودش ازجماعت اسیران
۹ جدا شود* پس درروز سوّم که روز بیستم ماه نهم بود همهٔ مردان یهودا
وبنیامین دراورشلیم جمع شدند وتمامیٔ قوم درسِعَهٔ خانهٔ خدا نشستند وبسبب
۱۰ این امر وبسبب باران سخت میلرزیدند* آنگاه عزرای کاهن برخاسته بایشان

١١ كفت شما خيانت ورزيده وزنان غريب كرفته جرم اسرائيلرا افزوده‌ايد * پس
الآن يَهْوَه خداى پدران خودرا تمجيد نمائيد وباراده‌ٔ او عمل كنيد وخويشتنرا
١٢ ازقومهاى زمين واز زنان غريب جدا سازيد * تمامئ جماعت بآواز بلند جواب
١٣ دادند وكفتند چنانكه بما كفتهٔ همچنان عمل خواهيم نمود * امّا خلق بسيارند
و وقتِ باران است وطاقت نداريم كه بيرون بايستيم واين امر كار يك يا دو روز
١٤ نيست زيراكه دراينباب كناه عظيمى كرده‌ايم * پس سروران ما براى تمامئ
جماعت تعيين بشوند وجميع كسانيكه درشهرهاى ما زنان غريب كرفته‌اند در
وقتهاى معيّن بيايند ومشايخ وداوران هر شهر همراه ايشان بيايند تا حدّت خشم
١٥ خداى ما دربارهٔ اين امر ازما رفع كردد * لهذا يوناتان بن عسائيل ويحزيا ابن
تِقْوَه براين امر معيّن شدند ومَشُلاّم وشَبْتائى لاوى ايشانرا اعانت نمودند *
١٦ واسيران چنين كردند وعَزْراى كاهن وبعضى ازرؤساى آبا برحسب خاندانهاى
آباى خود منتخب شدند ونامهاى همهٔ ايشان ثبت كرديد پس درروز اوّلِ ماهِ دهم
١٧ براى تفتيش اين امر نشستند * وتا روز اوّل ماه اوّل كار همهٔ مردانيرا كه زنان
١٨ غريب كرفته بودند باتمام رسانيدند * وبعضى ازپسران كاهنان پيدا شدند
كه زنان غريب كرفته بودند ٭ ازبنى يَشُوع بن يُوصاداق وبرادرانش مَعَسْيا واَلِيعزر
١٩ وياريب وجَدَلْيا * وايشان دست دادند كه زنان خودرا بيرون نمايند وقوچى
٢٠ بجهة قربانئ جرم خود كذرانيدند * وازبنى اِمير حَنانى وزَبَدْيا * وازبنى حاريم
٢١
٢٢ مَعَسْيا وايليّا وشَمَعْيا ويحيئيل وعُزّيّا * وازبنى فَشْحُور اَلْيُوعيناى ومَعَسْيا واسمعيل
٢٣ ونَتَنْئيل ويُوزاباد واَلْعاسَه * وازلاويان يوزاباد وشِمْعى وقَلايا كه قَليطا باشد
٢٤ وفَتَحْيا ويهودا واَلِيعَزَر * واز مغنّيان اَلْياشيب واز دربانان شَلُوم وطالَم
٢٥ وأُوري * وامّا ازاسرائيليان٭ ازبنى فَرْعُوش رَمْيا ويِزِّيّا ومَلْكِيّا ومِيّامين
٢٦ واَلِعازار ومَلْكِيّا وبَنايا * وازبنى عيلام مَتَّنْيا وزَكَريّا ويحيئيل وعَبْدى ويريموت
٢٧ وايليّا * وازبنى زَتُّو اَلْيُوعيناى واَلْياشيب ومَتَّنْيا ويَرِيمُوت وزاباد وعَزِيزا *
٢٨ وازبنى باباى يَهُوحانان وحَنَنْيا وزَبّاى وعَتْلاى * واز بنى بانى مَشُلاّم ومَلُوك
٢٩
٣٠ وعَدايا وياشوب وشَآل وراموت * واز بنى فَحَتْ موآب عَدْنا وكَلال وبَنايا
٣١ ومَعَسِيا ومَتَّنْيا وبَصَلْئيل وبِنُّوى ومَنَسّى * وازبنى حاريم اَلِيعزر واِشِّيّا ومَلْكِيّا

۳۲ وشَمَعْيا وشِمْعُون * وبنيامين ومَلُّوك وشَمَرْيا * از بنی حاشوم مَتَّنای ومَتَّاته
۳۳
۳٤ وزاباد وأليفَلَط ويَريماى ومَنَسَّى وشِمْعى * از بنى بانى مَعَدای وعَمْرام واوئيل *
۳۵-۳۷ وبَنايا وبيدِيا وكَلُوهى * ووَنْيا ومَريموت وأَلْياشيب * ومَتَّنْيا ومَتَّناى ويَعْسُو *
۳۸-٤۰ وبانى وبِنُّوى وشِمْعى * وشَلَمْيا وناتان وعَدايا * ومَكْنَدْباى وشاشاى
٤۱-٤۲ وشاراى * وعزرَئيل وشَلَمْيا وشَمَرْيا * وشَلُّوم وأَمَرْيا ويُوسف * از بنى نَبُو
٤٤ يَعيئيل ومَتَّتْيا وزاباد وزَبينا ويَدُّو ويُوئيل وبَنايا * جميع اينها زنان غريب
گرفته بودند وبعضى از ايشان زنانى داشتند كه از آنها پسران توليد نموده بودند *

کتاب نَحَمیا

باب اوّل

۱ کلام نَحَمیا ابن حَکَلْیا ۰ درماهِ کِسْلُوْ درسال بیستم هنکامیکه من دردار
۲ السّلطنهٔ شوشان بودم واقع شد ٭ که حَنانِی یکی ازبرادرانم باکسانی چند ازیهودا
آمدند وازایشان دربارهٔ بقیّهٔ یهودیکه ازاسیری باقی مانده بودند ودربارهٔ اورشلیم
۳ سؤال نمودم ٭ ایشان مرا جواب دادند ۰ آنانیکه آنجا دربلوك ازاسیری باقی
مانده‌اند درمصیبت سخت وافتضاح میباشند وحصار اورشلیم خراب ودروازه‌هایش
۴ باتش سوخته شده است ٭ وچون این سخنانرا شنیدم نشستم وکریه کرده ایّامی چند
۵ ماتم داشتم وبحضور خدای آسمانها روزه کرفته دعا نمودم ٭ وکفتم آه ای یَهْوَه
خدای آسمانها ای خدای عظیم ومُهیب که عهد ورحمترا برآنانیکه ترا دوست
۶ میدارند واوامر ترا حفظ مینمایند نکاه میداری ٭ کوشهای تو متوجّه وچشمانت
کشاده شود ودعای بندهٔ خودرا که من دراین وقت نزد تو روز وشب دربارهٔ
بندکانت بنی اسرائیل مینمایم اجابت فرمائی وبکناهان بنی اسرائیل که بتو ورزیده‌ایم
۷ اعتراف مینمایم زیراکه هم من وهم خاندان پدرم کناه کرده‌ایم ٭ بدرستیکه بتو
مخالفت عظیمی ورزیده‌ایم واوامر وفرایض واحکامیرا که ببندهٔ خود موسی فرموده
۸ بودی نکاه نداشته‌ایم ٭ پس حال کلامیرا که ببندهٔ خود موسی امر فرمودی بیاد
آور که کفتی شما خیانت خواهید ورزید ومن شمارا درمیان امّتها پراکنده خواهم
۹ ساخت ٭ امّا چون بسوی من بازکشت نمائید واوامر مرا نکاه داشته بآنها عمل
نمائید اکرچه پراکندکان شما دراقصای آسمانها باشند من ایشانرا ازآنجا جمع خواهم
کرد وبمکانیکه آنرا برکزیده‌ام تا نام خودرا درآن ساکن سازم درخواهم آورد ٭
۱۰ وایشان بندکان وقوم تو میباشند که ایشانرا بقوّت عظیم خود وبدست قویّ

۱۱ خویش فدیه دادهٔ * ای خداوند گوش تو بسوی دعای بندهات ودعای بندگانت
که برغبت تمام ازاسم تو ترسان میباشند متوجّه بشود وبندهٔ خودرا امروز کامیاب
فرمائی واورا بحضور اینمرد مرحمت عطا کنی زیراکه من ساقیٔ پادشاه بودم *

باب دوّم

۱ ودر ماه نیسان درسال بیستمِ اَرْتَحْشَشْتا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود
ومن شرابرا گرفته بپادشاه دادم وقبل ازآن من درحضورش ملول نبودم *
۲ وپادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی • این غیراز ملالت
۳ دل چیزی نیست • پس من بینهایت ترسان شدم * وبپادشاه گفتم پادشاه تا بأبد
زنده بماند رویم چگونه ملول نباشد وحال آنکه شهریکه موضع قبرهای پدرانم باشد
۴ خراب است ودروازهایش بآتش سوخته شده * پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی
۵ آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم * وبپادشاه گفتم اگر پادشاهرا پسند آید واگر
بندهات درحضورت التفات یابد مرا به یهودا وشهر مقبرهای پدرانم بفرستی تا آنرا
۶ تعمیر نمایم * پادشاه مرا گفت ومَلِکه بپهلوی او نشسته بود طول سفرت چه قدر
خواهد بود وکی مراجعت خواهی نمود • پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد
۷ وزمانی برایش تعیین نمودم * وبپادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصلحت بیند
مکتوبات برای والیانِ ماورای نهر بمن عطا شود تا مرا بدرقه نمایند وبه یهودا
۸ برسانند * ومکتوبی نیز بآساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای
سقف دروازهای قصر که متعلّق بخانه است بمن داده شود وهم برای حصار شهر
وخانهٔ که من درآن ساکن شوم • پس پادشاه برحسب دست مهربان خدایم که برمن
۹ بود اینهارا بمن عطا فرمود * پس چون نزد والیانِ ماورای نهر رسیدم مکتوبات
پادشاهرا بایشان دادم وپادشاه سرداران سپاه وسواران نیز همراه من فرستاده بود *
۱۰ امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبِیّای غلام عَمُّونی اینرا شنیدند ایشانرا بسیار ناپسند
۱۱ آمد که کسی بجهة طلبیدن نیکوئیٔ بنی اسرائیل آمده است * پس باورشلیم رسیدم
۱۲ ودرآنجا سه روز ماندم * وشبگاهان باتّفاق چند نفریکه همراه من بودند برخاستم •
وبکسی نگفته بودم که خدایم دردل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم

١٣ وچهارپائی بغیر ازآن چهارپائیکه برآن سوار بودم با من نبود* پس شبکاهان
ازدروازهٔ وادی درمقابل چشمهٔ اژدها تا دروازهٔ خاکروبه بیرون رفتم وحصار
اورشلیم‌را که خراب شده بود ودروازهایشرا که بآتش سوخته شده بود ملاحظه
١٤ نمودم* وازدروازهٔ چشمه نزد برکهٔ پادشاه کذشتم وبرای عبور چهارپائیکه زیر
١٥ من بود راهی نبود* ودرآن شب بکنار نهر برآمده حصاررا ملاحظه نمودم وبرکشته
١٦ ازدروازهٔ وادی داخل شده مراجعت نمودم* وسروران ندانستند که کجا رفته یا
چه کرده بودم زیرا به‌یَهُودیان وبکاهنان وبشرفاء وسروران وبدیکر کسانیکه
١٧ درکار مشغول میبودند هنوز خبر نداده بودم* پس بایشان کفتم شما بلائیرا که
درآن هستیم که اورشلیم چکونه خراب ودروازهایش بآتش سوخته شده است
١٨ میبینید٭ بیائید وحصار اورشلیمرا تعمیر نمائیم تا دیکر رسوا نباشیم* وایشانرا
ازدست خدای خود که برمن مهربان میبود ونیز ازسخنانیکه پادشاه بمن کفته بود
خبر دادم آنکاه کفتند برخیزیم وتعمیر نمائیم پس دستهای خودرا برای کار خوب
١٩ قویّ ساختند* امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبیّای غلام عَمّونی وجَشَمِ عَرَبی
اینرا شنیدند مارا استهزا نمودند ومارا حقیر شمرده کفتند این چه کاراست که شما
٢٠ میکنید آیا برپادشاه فتنه میانکیزید* من ایشانرا جواب داده کفتم خدای آسمانها
مارا کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندکان او هستیم برخاسته تعمیر خواهیم نمود
امّا شمارا دراورشلیم نه نصیبی ونه حقّی ونه ذکری میباشد*

باب سوّم

١ وأَلْیاشیب رئیس کَهَنَه وبرادرانش ازکاهنان برخاسته دروازهٔ کوسفندرا بنا
کردند٭ ایشان آنرا تقدیس نموده دروازهایشرا برپا نمودند وآنرا تا برج مِیا وبرج
٢ حَنَنْئیل تقدیس نمودند* وبپهلوی او مردان اریحا بنا کردند وبپهلوی ایشان
٣ زَکُّور بن اِمْرِی بنا نمود* وپسران هَسْنَاة دروازهٔ ماهیرا بنا کردند٭ ایشان سقف
٤ آنرا ساختند ودرهایش‌را با قفلها وپشت بندهایش برپا نمودند* وبپهلوی ایشان
مَرِیمُوت بن اُوریّا ابن حَقُّوص تعمیر نمود وبپهلوی ایشان مَشُلاّم بن بَرَکیا ابن
٥ مَشِیزَبْئیل تعمیر نمود وبپهلوی ایشان صادوق بن بَعَنْا تعمیر نمود* وبپهلوی ایشان

تَقُوعیان تعمیر کردند امّا بزرگان ایشان گَردنِ خودرا بخدمت خداوند خویش
۶ ننهادند * و یُویاداع بن فاسیح و مَشُلّام بن بَسُودِیا دروازهٔ کُهنه‌را تعمیر نمودند ۰ ایشان
۷ سقف آنرا ساختند ودرهایشرا با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند * و بپهلوی
ایشان مَلَتیای جِبعُونی و یادُونِ میرُونُوتی ومردان جِبعُون ومِصفَه آنچه‌را که
۸ متعلّق به کُرسیِّ والیِّ ماورای نهر بود تعمیر نمودند * و بپهلوی ایشان عُزِّیئیل بن
حَرْهایا که از زرگران بود تعمیر نمود و بپهلوی او حَننیا که ازعطّاران بود تعمیر
۹ نمود پس اینان اورشلیمرا تا حصار عریض مستحکم ساختند * و بپهلوی ایشان رَفایا
۱۰ ابن حُور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود تعمیر نمود * و بپهلوی ایشان یَدایا
ابن حَرُوماف دربرابر خانهٔ خود تعمیر نمود و بپهلوی او حَطُّوش بن حَشَبنِیا تعمیر
۱۱ نمود * و مَلکِیّا ابن حاریم وحَشُّوب بن فَحَتْ مواب قسمت دیکر وبُرج تنورهارا
۱۲ تعمیر نمودند * و بپهلوی او شَلُّوم بن هَلُّوحیش رئیسِ نصفِ بلدِ اورشلیم او ودخترانش
۱۳ تعمیر نمودند * وحانون وساکنان زانوح دروازهٔ وادیرا تعمیر نمودند ۰ ایشان آنرا
بنا کردند ودرهایشرا با قفلها وپشتبندهایش برپا نمودند وهزار ذراع حصاررا تا
۱۴ دروازهٔ خاکروبه * و مَلکِیّا ابن رَکاب رئیس بلدِ بیت هکّارِیم دروازهٔ خاکروبه‌را
۱۵ تعمیر نمود ۰ او آنرا بنا کرد ودرهایشرا با قفلها و پشت بندهایش برپا نمود * وشَلُّون
بن کُلحُوزه رئیس بلدِ مِصفَه دروازهٔ چشمه‌را تعمیر نمود ۰ او آنرا بنا کرده سقف
آنرا ساخت ودرهایشرا با قفلها و پشتبندهایش برپا نمود وحصار بِرکَهٔ شَلَح‌را نزد باغ
۱۶ پادشاه نیز تا زینهٔ که ازشهر داود فرو میاید * وبعد ازاو نَحَمیا ابن عَزبُوق
رئیسِ نصفِ بلدِ بیت صور تا برابر مقبرهٔ داود وتا بِرکَهٔ مصنوعه وتا بیت جبّارانرا
۱۷ تعمیر نمود * وبعد ازاو لاویان ۰ رَحُوم بن بانی تعمیر نمود وبپهلوی او حَشَبْیا
۱۸ رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه درحصّهٔ خود تعمیر نمود * وبعد ازاو برادران ایشان ۰
۱۹ بَوّای ابن حیناداد رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه تعمیر نمود * وبپهلوی او عازَر بن
یَشُوع رئیس مِصفَه قسمت دیکررا در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه تعمیر
۲۰ نمود * وبعد ازاو باروك بن زَبّای بصمیم قلب قسمت دیکررا اززاویه تا دروازهٔ
۲۱ اَلیاشیب رئیس کَهَنَه تعمیر نمود * وبعد ازاو مریموت بن اوریّا ابن هَقُّوص
۲۲ قسمت دیکررا ازدرِ خانهٔ اَلیاشیب تا آخر خانهٔ اَلیاشیب تعمیر نمود * وبعد ازاو

۲۳ کاهنان ازاهل غَوْر تعمیر نمودند * وبعد ازایشان بنیامین وحشوب دربرابر
خانهٔ خود تعمیر نمودند وبعد ازایشان عَزَرْیا ابن مَعَسْیا ابن عَنَنْیا بجانب خانهٔ
۲٤ خود تعمیر نمود * وبعد ازاو بِنُوی ابن حیناداد قسمت دیکررا ازخانهٔ عَزَرْیا تا
۲۵ زاویه وتا بُرجش تعمیر نمود * وفالال بن اُوزای ازبرابر زاویه وبُرجیکه ازخانهٔ
فوقانیٔ پادشاه خارج ونزد زندانخانه است تعمیر نمود وبعد ازاو فَدایا ابن
۲٦ فَرْعُوْش * ونَتِیْنِیم درعُوفَلْ تا برابر دروازهٔ آب بسوی مشرق وبرج خارجی
۲۷ ساکن بودند * وبعد ازاو تَقُوعیان قسمت دیکررا ازبرابر برج خارجیٔ بزرك تا
۲۸ حصار عُوفَل تعمیر نمودند * وکاهنان هرکدام دربرابر خانهٔ خود ازبالای دروازهٔ
۲۹ اسبان تعمیر نمودند * وبعد ازایشان صادوق بن اِمّیر دربرابر خانهٔ خود تعمیر
نمود وبعد ازاو شَمَعْیا ابن شَکَنْیا که مستحفظ دروازهٔ شرقی بود تعمیر نمود *
۳۰ وبعد ازاو حَنَنْیا ابن شَلَمْیا وحانُون پسر ششم صالاف قسمت دیکررا تعمیر
۳۱ نمودند وبعد ازایشان مَشُلاّم بن بَرَکِیا دربرابر مسکن خود تعمیر نمود * وبعد
ازاو مَلْکِیّا که یکی اززرکران بود تا خانههای نَتِیْنِیم وتجّاررا دربرابر دروازهٔ
۳۲ مفقاد تا بالاخانهٔ بُرج تعمیر نمود * ومیان بالاخانهٔ بُرج ودروازهٔ کوسفندرا
زرکران وتاجران تعمیر نمودند *

باب چهارم

۱ وهنکامیکه سَنْبَلَّط شنید که ما بنای حصار مشغول هستیم خشمش افروخته شده
۲ بسیار غضبناك کردید ویهودیانرا استهزا نمود * ودرحضور برادرانش ولشکر
سامره متکلّم شده کفت این یهودیان ضعیف چه میکنند آیا (شهررا) برای خود
مستحکم خواهند ساخت وقربانی خواهند کذرانید ودر یکروز کاررا بانجام خواهند
رسانید وسنکها ازتودههای خاکروبه زنده خواهند ساخت وحال آنکه سوخته شده
۳ است * وطوبیّای عَمُّونی که نزد او بود کفت اکر شغالی نیز برآنچه ایشان بنا میکنند
٤ بالا رود حصارِ سنکیٔ ایشانرا منهدم خواهد ساخت * ای خدای ما بشنو زیراکه
خوار شدهایم وملامت ایشانرا بسر ایشان برکردان وایشانرا درزمین اسیری بتاراج
۵ تسلیم کن * وعصیان ایشانرا مستور منما وکناه ایشانرا ازحضور خود محو مساز

٦ زیراکه خشم ترا پیش روی بنّایان بهیجان آورده‌اند * پس حصاررا بنا نمودیم وتمامئ
۷ حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست زیراکه دل قوم درکار بود * وچون
سَنْبَلَّطْ وطوبیّا واعراب وعَمُّونیان واَشْدُوْدیان شنیدند که مرمّت حصار اورشلیم
پیش رفته است وشکافهایش بسته میشود آنکاه خشم ایشان بشدّت افروخته شد *
۸ وجمیع ایشان توطیه نمودند که بیایند وبا اورشلیم جنك نمایند وبآن ضرر برسانند *
۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم وازترس ایشان روز وشب پاسبانان درمقابل
۱۰ ایشان قرار دادیم * ویهودیان کفتند که قوّت حمّالان تلف شده است وهَوار
۱۱ بسیار است که نمیتوانیم حصاررا بنا نمائیم * ودشمنان ما میکفتند آکاه نخواهند شد
ونخواهند فهمید تا ما درمیان ایشان داخل شده ایشانرا بکُشیم وکاررا تمام نمائیم *
۱۲ وواقع شد که یَهُودیانیکه نزد ایشان ساکن بودند آمده ده مرتبه بما کفتند چون شما
۱۳ برکردید ایشان ازهر طرف برما (حمله خواهند آورد) * پس قومرا درجایهای
پست درعقب حصار وبرمکانهای خالی تعیین نمودیم وایشانرا برحسب قبایل
۱٤ ایشان با شمشیرها ونیزه‌ها وکمانهای ایشان قرار دادم * پس نظر کرده برخاستم
وببزرکان وسروران وبقیّهٔ قوم کفتم از ایشان مترسید بلکه خداوندِ عظیم ومهیب‌را
بیاد آورید وبجهة برادران وپسران ودختران وزنان وخانه‌های خود جنك
۱۵ نمائید * وچون دشمنان ما شنیدند که ما آکاه شده‌ایم وخدا مشورت ایشانرا
۱٦ باطل کرده است آنکاه جمیع ما هرکس بکار خود بحصار برکشتیم * وازآنروز ببعد
نصف بندکان من بکار مشغول میبودند ونصف دیکرِ ایشان نیزه‌ها وسپرها وکمانها
۱۷ وزره‌هارا میکرفتند وسروران درعقب تمام خاندان یهودا میبودند * وآنانیکه
حصاررا بنا میکردند وآنانیکه بار میبردند وعمله‌ها هرکدام بیك دست کار میکردند
۱۸ وبدست دیکر اسلحه میکرفتند * وبنّایان هرکدام شمشیر برکمر خود بسته بنّائی
۱۹ میکردند وکرّنا نواز نزد من ایستاده بود * وببزرکان وسروران وبقیّهٔ قوم کفتم
۲۰ کار بسیار ووسیع است وما برحصار متفرّق وازیکدیکر دور میباشیم * پس هرجا
که آواز کرّنارا بشنوید درآنجا نزد ما جمع شوید وخدای ما برای ما جنك خواهد
۲۱ نمود * پس بکار مشغول شدیم ونصف ایشان ازطلوع فجر تا بیرون آمدن ستارکان
۲۲ نیزه‌هارا میکرفتند * وهم درآنوقت بقوم کفتم هرکس با بندکانش دراورشلیم منزل

۱۴ کند تا درشب برای ما پاسبانی نماید ودر روز بکار بپردازد* ومن وبرادران
وخادمان من وپاسبانانیکه درعقب من میبودند هیچکدام رخت خودرا نکندیم
وهرکس با اسلحهٔ خود بآب میرفت*

باب پنجم

۱ ۲ وقوم وزنان ایشان بربرادرانِ یهود خود فریاد عظیمی برآوردند* وبعضی
ازایشان کفتند که ما وپسران ودختران ما بسیاریم پس کندم بکیریم تا بخوریم وزنده
۳ بمانیم* وبعضی کفتند مزرعه‌ها وتاکستانها وخانه‌های خودرا کرو میدهیم تا
۴ بسبب قحط کندم بکیریم* وبعضی کفتند که نقره‌را بعوض مزرعه‌ها وتاکستانهای
۵ خود برای جزیهٔ پادشاه قرض کرفتیم* وحال جسد ما مثل جسدهای برادران
ما است وپسران ما مثل پسران ایشان واینك ما پسران ودختران خودرا ببندکی
میسپاریم وبعضی ازدختران ما کنیز شده‌اند ودر دست ما هیچ استطاعتی نیست
۶ زیراکه مِزرعه‌ها وتاکستانهای ما ازآن دیکران شده است* پس چون فریاد
۷ ایشان واین سخنانرا شنیدم بسیار غضبناك شدم* وبا دل خود مشورت کرده
بزرکان وسرورانرا عتاب نمودم وبایشان کفتم شما هرکس ازبرادر خود رِبا
۸ میکیرید* وجماعتی عظیم بضدّ ایشان جمع نمودم* وبایشان کفتم ما برادران یهود
خودرا که باُمّتها فروخته شده‌اند حتّی‌المقدور فدیه کرده‌ایم وآیا شما برادران خودرا
میفروشید وآیا میشود که ایشان بما فروخته شوند* پس خاموش شده جوابی
۹ نیافتند* وکفتم کاریکه شما میکنید خوب نیست آیا نمیباید شما بسبب ملامت
۱۰ امّتهائیکه دشمن ما میباشند درترس خدای ما سلوك نمائید* ونیز من وبرادران
وبندکانم نقره وغلّه بایشان قرض داده‌ایم پس سزاوار است که این رِبارا ترك نمائیم*
۱۱ والآن امروز مزرعه‌ها وتاکستانها وباغات زیتون وخانه‌های ایشان وصد یك ازنقره
۱۲ وغلّه وعصیر انکور وروغن که برایشان نهاده‌اید بایشان ردّ کنید* پس جواب
دادند که ردّ خواهیم کرد واز ایشان مطالبه نخواهیم نمود وچنانکه تو فرمودی بعمل
خواهیم آورد آنکاه کاهنانرا خوانده بایشان قَسَم دادم که بروفق این کلام رفتار
۱۳ نمایند* پس دامن خودرا تکانیده کفتم خدا هرکسرا که این کلامرا ثابت ننماید

ازخانه وکسبش چنین بتکاند وباین قسم تکانیده وخالی بشود پس تمامی جماعت
کفتند آمین وخداوندرا تسبیح خواندند وقوم برحسب این کلام عمل نمودند *
١٤ ونیز ازروزیکه بوالی بودن زمین یهودا مأمور شدم یعنی ازسال بیستم تا سال سی
ودوم اَرْتَحْشَشْتا پادشاه که دوازده سال بود من وبرادرانم وظیفهٔ والیکریرا
١٥ نخوردیم * امّا والیانِ اوّل که قبل ازمن بودند برقوم بار سنکین نهاده علاوه
برچهل مثقال نقره نان وشراب نیز ازایشان میکرفتند وخادمان ایشان برقوم
١٦ حکمرانی میکردند لیکن من بسبب ترس خدا چنین نکردم * ومن نیز درساختن
حصار مشغول میبودم وهیچ مزرعه نخریدیم وهمهٔ بندکان من درآنجا بکار جمع
١٧ بودند * وصد وپنجاه نفر ازیهودیان وسروران سوای آنانیکه ازامّتهای مجاور ما
١٨ نزد ما میآمدند برسفرهٔ من خوراك میخوردند * وآنچه برای هر روز مهیّا میشد
یك کاو وشش کوسفند پرواری میبود ومرغها نیز برای من حاضر میکردند وهر
ده روز مقداری کثیر ازهر کونهٔ شراب * امّا معهذا وظیفهٔ والیکریرا نطلبیدم
١٩ زیراکه بندکیٔ سخت براین قوم میبود * ای خدایم موافق هرآنچه باین قوم عمل
نمودم مرا به نیکوئی یاد آور *

باب ششم

١ وچون سَنْبَلَّط وطوبیّا وجَشَم عربی وسائر دشمنان ما شنیدند که حصاررا بنا
کرده‌ام وهیچ رخنهٔ درآن باقی نمانده است با آنکه درهای دروازهایشرا هنوز برپا
٢ ننموده بودم * سَنْبَلَّط وجَشَم نزد من فرستاده کفتند بیا تا دریکی ازدهات بیابان
٣ اُونو ملاقات کنیم * امّا ایشان قصد ضرر من داشتند * پس قاصدان نزد ایشان
فرستاده کفتم من درمهمّ عظیمی مشغولم ونمیتوانم فرود آیم * چرا کار حینیکه من آنرا
٤ ترك کرده نزد شما فرود آیم بتعویق افتد * وایشان چهار دفعه مثل این پیغام بمن
٥ فرستادند ومن مثل این جواب بایشان پس فرستادم * پس سَنْبَلَّط دفعهٔ پنجم
٦ خادم خودرا بهمین طور نزد من فرستاد ومکتوبی کشوده در دستش بود * که
درآن مرقوم بود * درمیان امّتها شهرت یافته است وجَشَم اینرا میکوید که تو ویهود
قصد فتنه انکیزی دارید وبرای همین حصاررا بنا میکنی وتو بروفق اینکلام

۷ میخواهی که پادشاه ایشان بشوی* وانبیا نیز تعیین نمودهٔ تا دربارهٔ تو دراورشلیم
ندا کرده کویند که دریهودا پادشاهی است وحال بروفق اینکلام خبر بپادشاه
۸ خواهد رسید پس بیا تا باهم مشورت نمائیم* آنکاه نزد او فرستاده کفتم مثل این
۹ کلام که تو میکوئی واقع نشده است بلکه آنرا ازدل خود ابداع نمودهٔ* زیرا جمیع
ایشان خواستند مارا بترسانند باین قصد که دستهای مارا ازکار باز دارند تا کرده
۱۰ نشود. پس حال ای خدا دستهای مرا قویّ ساز* وبخانهٔ شَمَعْیا ابن دَلایا
ابن مَهِیطَبْئیل رفتم واو دررا برخود بسته بود پس کفت درخانهٔ خدا درهیکل
جمع شویم ودرهای هیکلرا ببندیم زیراکه بقصد کشتن تو خواهند آمده شبانکاه
۱۱ برای کشتن تو خواهند آمد* من کفتم آیا مردی چون من فرار بکند وکیست
مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خودرا زنده نکاه دارد من نخواهم آمد*
۱۲ زیرا درك کردم که خدا اورا هرکز نفرستاده است بلکه خودش بضدّ من نبوّت
۱۳ میکند وطُوبیّا وسَنْبَلَّط اورا اجیر ساخته‌اند* وازاینجهة اورا اجیر کرده اند تا
من بترسم وباینطور عمل نموده کناه ورزم وایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح
۱٤ سازند* ای خدایم طُوبیّا وسَنْبَلَّطرا موافق این اعمال ایشان وهمچنین نُوعَدْیَهٔ
۱۵ نبیّه وسائرانبیارا که میخواهند مرا بترسانند بیاد آور* پس حصار دربیست
۱٦ وپنجم ماه اِیلُول درپنجاه ودو روز باتمام رسید* وواقع شد که چون جمیع دشمنان
ما اینرا شنیدند وهمهٔ امّتهائیکه مجاور ما بودند اینرا دیدند درنظر خود بسیار پست
۱۷ شدند ودانستند که اینکار ازجانب خدای ما معمول شده است* ودرآن روزها
نیز بسیاری ازبزرکان یهودا مکتوبات نزد طُوبیّا میفرستادند ومکتوبات طُوبیّا
۱۸ نزد ایشان میرسید* زیراکه بسا ازاهل یهودا با او همداستان شده بودند چونکه
او داماد شَکَنْیا ابن آرَه بود وپسرش یَهُوحانان دختر مَشُلاّم بن بَرَکیّارا بزنی کرفته
۱۹ بود* ودربارهٔ حسنات او بحضور من نیز کفتکو میکردند وسخنان مرا باو میرسانیدند
وطُوبیّا مکتوبات میفرستاد تا مرا بترساند*

باب هفتم

۱ وچون حصار بنا شد ودرهایشرا برپا نمودم ودربانان ومغنّیان ولاویان ترتیب

٢ داده شدند * آنگاه برادر خود حَنانی وحَنَنْیا رئیس قصررا زیراکه او مردی
٢ امین وبیشتر ازاکثر مردمان خداترس بود براورشلیم فرمان دادم * وایشانرا گفتم
دروازهای اورشلیمرا تا آفتاب گرم نشود باز نکنند ومادامیکه حاضر باشند درهارا
ببندند وقفل کنند وازساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هرکس بپاسبانیٔ
٤ خود وهرکدام بمقابل خانهٔ خویش حاضر باشند * وشهر وسیع وعظیم بود
٥ وقوم در اندرونش کم وهنوز خانهها بنا نشده بود * وخدای من دردلم نهاد که
بزرگان وسروران وقومرا جمع نمایم تا برحسب نسب نامهها ثبت کردند ونسبنامهٔ
آنانیرا که مرتبهٔ اوّل برآمده بودند یافتم ودرآن بدین مضمون نوشته دیدم *
٦ اینانند اهل ولایتها که ازاَسیریٔ آن اشخاصیکه نَبُوکَدْنَصَّر پادشاهِ بابِل باسیری برده
بود برآمده بودند وهرکدام ازایشان باورشلیم وبیهودا بشهر خود برگشته بودند *
٧ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابِل آمده بودند * یَشُوع ونَحَمْیا وعَزَرْیا ورَعَمْیا ونَحَمانی
ومُرْدِخای وبِلْشان ومِسْفارِت وبِغْوای ونَحُوم وبَعْنَه وشمارهٔ مردان قوم
٨ اسرائیل * بنی فَرْعُوش دو هزار ویك صد وهفتاد ودو * بنی شَفَطْیا سیصد
٩
١٠ وهفتاد ودو * بنی آرَح ششصد وپنجاه ودو * بنی فَحَت مُوآب ازبنی یَشُوع
١١
١٢ ویُوآب دو هزار وهشتصد وهجده * بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار *
١٣-١٥ بنی زَتُّو هشتصد وچهل وپنج * بنی زَکّای هفتصد وشصت * بنی بِنُّوی ششصد
١٦ وچهل وهشت * بنی بابای ششصد وبیست وهشت * بنی عَزْجَد دو هزار
١٧
١٨ وسیصد وبیست ودو * بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وهفت * بنی بِغْوای دو
١٩
٢٠ هزار وشصت وهفت * بنی عادِین ششصد وپنجاه وپنج * بنی آطیر از(خاندان)
٢١
٢٢ حِزْقِیّا نود وهشت * بنی حاشُوم سیصد وبیست وهشت * بنی بیصای سیصد
٢٣
٢٤-٢٦ وبیست وچهار * بنی حاریف صد ودوازده * بنی جَبْعُون نود وپنج * مردمان
٢٧ بیت لحم ونَطُوفَه صد وهشتاد وهشت * مردمان عَناتُوت صد وبیست وهشت *
٢٨ مردمان بیت عَزْمُوت چهل ودو * مردمان قریهٔ یَعاریم وکَفیرَه وبَئیرُوت هفتصد
٢٩
٣٠ وچهل وسه * مردمان رامَه وجَبَع ششصد وبیست ویك * مردمان مِکْماس
٣١
٣٢ صد وبیست ودو * مردمان بیتایل وعای صد وبیست وسه * مردمان نَبُوی
٣٣
٣٤ دیگر پنجاه ودو * بنی عیلامِ دیگر هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی حاریم
٣٥

٣٦ ٣٧ سیصد وبیست * بنی اَریحا سیصد وچهل وپنج * بنی لُود وحادید واُونو هفتصد
٣٨ ٣٩ وبیست ویك * بنی سَنائَه سه هزار ونُه صد وسی * واما کاهنان، بنی
٤٠ ٤١ یَدَعیا ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * بنی اِمّیر هزار وپنجاه ودو * بنی
٤٢ ٤٣ فَشحُور هزار ودویست وچهل وهفت * بنی حاریم هزار وهفده * واما
لاویان، بنی یَشُوع از(خاندان) قَدمیئیل وازبنی هُودُویا هفتاد وچهار *
٤٤ ٤٥ ومغنیّان، بنی آساف صد وچهل وهشت * ودربانان، بنی شَلُوم وبنی آطیر
وبنی طَلْمُون وبنی عَقُّوب وبنی حَطیطَه وبنی سُوبای صد وسی وهشت *
٤٦ ٤٧ واما نَتینیم، بنی صِیحَه بنی حَسُوفا بنی طَبایُوت * بنی قیرُوس بنی سیعا بنی فادُون *
٤٨-٥٠ بنی لَبانه بنی حَجابَه بنی سَلْمای * بنی حانان بنی جِدّیل بنی جاحَر * بنی رَآیا بنی
٥١ ٥٢ رَصین بنی نَقُودا * بنی جَزّام بنی عُزّا بنی فاسیح * بنی بیسای بنی مَعُونیم بنی
٥٣ ٥٤ نَفیشَسیم * بنی بَقْبُوق بنی حَقُوفا بنی حَرْحُور * بنی بَصلیت بنی محیدا بنی حَرْشا *
٥٥-٥٧ بنی بَرْقُوس بنی سیسَرا بنی تامَح * بنی نَصیح بنی حَطیفا * وپسران خادمانِ
٥٨ سُلیمان، بنی سُوطای بنی سُوفَرَت بنی فَریدا * بنی یَعْلا بنی دَرْقُون بنی جَدّیل *
٥٩ ٦٠ بنی شَفَطیا بنی حَطّیل بنی فُوخَرَه حَظَّبائیم بنی آمون * جمیع نَتینیم وپسران خادمانِ
٦١ سُلیمان سیصد ونود ودو * واینانند آنانیکه از تلّ مِلح وتلّ حَرْشا کَرُوب
وأدُّون واِمّیر برآمده بودند اما خاندان پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند
٦٢ داد که آیا ازاسرائیلیان بودند یانه * بنی دَلایا بنی طُوبیّا بنی نَقُودَه ششصد وچهل
٦٣ ودو * وازکاهنان بنی حَبایا بنی هَقّوص بنی بَرْزِلّای که یکی ازدختران بَرْزِلّای
٦٤ جِلْعادیرا بزنی گرفته بود پس بنام ایشان مسمّی شدند * اینان انساب خودرا
درمیان آنانیکه درنسب‌نامها ثبت شده بودند طلبیدند اما نیافتند پس ازکهانت
٦٥ اخراج شدند * پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم وتُمّیم برقرار
٦٦ نشود ازقدسِ اقداس نخورند * تمامی جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد
٦٧ وشصت نفر بودند * سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفت هزار وسیصد وسی
وهفت نفر بودند ومغنیّان ومغنیّات ایشان دویست وچهل وپنج نفر بودند *
٦٨ واسبان ایشان هفتصد وسی وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج *
٦٩ وشتران چهار صد وسی وپنج وحماران ششهزار وهفتصد وبیست بود *

٧٠ وبعضی ازرؤسای آبا هدایا بجهة کار دادند ‌٭ امّا تِرْشاتا هزار درم طلا وپنجاه
٧١ قاب وپانصد وسی دست لباس کهانت بخزانه داد ٭ وبعضی ازرؤسای آبا
بیست هزار درم طلا ودو هزار ودویست مَنای نقره بخزینه بجهة کار دادند ٭
٧٢ وآنچه سائر قوم دادند این بود ٭ بیست هزار درم طلا ودو هزار مَنای نقره
٧٣ وشصت وهفت دست لباس کهانت ٭ پس کاهنان ولاویان ودربانان ومغنیّان
وبعضی ازقوم ونَتینیم وجمیع اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند وچون
ماه هفتم رسید بنی اسرائیل درشهرهای خود مقیم بودند ٭

باب هشتم

١ وتمامیْ قوم مثل یك مرد درسِعَهٔ پیشِ دروازهٔ آب جمع شدند وبعَزْرای کاتب
کفتند که کتاب توراة موسی‌را که خداوند باسرائیل امر فرموده بود بیاورد ٭
٢ وعَزْرای کاهن توراة‌را درروز اوّل ماه هفتم بحضور جماعت ازمردان وزنان وهمهٔ
٣ آنانیکه میتوانستند بشنوند وبفهمند آورد ٭ وآنرا درسِعَهٔ پیش دروازهٔ آب
ازروشنائی صبح تا نصف روز درحضور مردان وزنان وهرکه میتوانست بفهمد
٤ خواند وتمامیْ قوم بکتاب توراة کوش فرا کرفتند ٭ وعَزْرای کاتب برمنبر چوبیْ
که بجهة اینکار ساخته بودند ایستاد وبپهلویش ازدستْ راستش مَتَّیا وشَمَع
وعَنایا واُوریّا وحِلقیّا ومَعَسیا ایستادند وازدست چپش فدایا ومِیشائیل ومَلْکیّا
٥ وحاشُوم وحَشبَدّانَه وزَکَریّا ومَشُلاّم ٭ وعَزْرا کتابرا درنظر تمامیْ قوم کشود
٦ زیراکه او بالای تمامیْ قوم بود وچون آنرا کشود تمامیْ قوم ایستادند ٭ وعَزْرا
یَهُوَه خدای عظیمرا متبارك خواند وتمامیْ قوم دستهای خودرا برافراشته درجواب
٧ کفتند آمین آمین ورکوع نموده وروبزمین نهاده خداوندرا سجده نمودند ٭ ویَشُوع
وبانی وشَرَبْیا ویامین وعَقُّوب وشَبْتای وهُودیا ومَعَسْیا وقَلیطا وعَزَرْیا ویُوزاباد
وحَنان وفلایا ولاویان توراة‌را برای قوم بیان میکردند وقوم درجای خود ایستاده
٨ بودند ٭ پس کتاب توراة خدارا بصدای روشن خواندند وتفسیر کردند تا آنچه‌را
٩ که میخواندند بفهمند ٭ ونَحَمْیا که تِرْشاتا باشد وعَزْرای کاهن وکاتب
ولاویانیکه قومرا میفهمانیدند بتمامیْ قوم کفتند امروز برای یَهُوَه خدای شما روز

مقدّس است پس نوحه‌گری منمائید وگریه مکنید زیرا تمامیٔ قوم چون کلام توراةرا
۱۰ شنیدند گریستند ٭ پس بایشان گفت بروید وخوراکهای لطیف بخورید وشربتها
بنوشید ونزد هرکه چیزی برای او مهیّا نیست حصّه‌ها بفرستید زیراکه امروز برای
خداوند ما روز مقدّس است پس محزون نباشید زیراکه سُرُور خداوند قوّت
۱۱ شما است ٭ ولاویان تمامیٔ قومرا ساکت ساختند وگفتند ساکت باشید زیراکه
۱۲ امروز روز مقدّس است پس محزون نباشید ٭ پس تمامیٔ قوم رفته اکل وشرب
نمودند وحصّه‌ها فرستادند وشادیٔ عظیم نمودند زیرا کلامیراکه بایشان تعلیم داده
۱۳ بودند فهمیدند ٭ ودر روز دوّم رؤسای آبای تمامیٔ قوم وکاهنان ولاویان نزد
۱٤ عَزرای کاتب جمع شدند تا کلام توراةرا اصغا نمایند ٭ ودر توراة چنین نوشته
یافتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل درعید ماه هفتم
۱۵ در سایبانها ساکن بشوند ٭ ودر تمامیٔ شهرهای خود ودر اورشلیم اعلان نمایند
وندا دهند که بکوهها بیرون رفته شاخه‌های زیتون وشاخه‌های زیتون برّی
وشاخه‌های آس وشاخه‌های نخل وشاخه‌های درختان کَشَن بیاورند وسایه‌بانها
۱٦ بنهجیکه مکتوب است بسازند ٭ پس قوم بیرون رفتند وهرکدام برپشت بام
خانهٔ خود ودر حیاط خود ودر صحنهای خانهٔ خدا ودر سِعَهٔ دروازهٔ آب ودر
۱۷ سِعَهٔ دروازهٔ افرایم سایبانها برای خود ساختند ٭ وتمامیٔ جماعتیکه ازاسیری
برگشته بودند سایبانها ساختند ودر سایبانها ساکن شدند زیراکه ازایّام یوشع بن
نُون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند پس شادیٔ بسیار عظیمی رُخ نمود ٭
۱۸ وهر روز ازروز اوّل تا روز آخر کتاب توراة خدارا میخواند وهفت روز عیدرا
نگاه داشتند ودر روز هشتم محفل مقدّس برحسب قانون برپا شد ٭

باب نهم

۱ ودر روز بیست وچهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار وپلاس دربر وخاك
۲ برسر جمع شدند ٭ وذریّت اسرائیل خویشتنرا از جمیع غرباء جدا نموده ایستادند
۳ وبگناهان خود وتقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند ٭ ودرجای خود
ایستاده یك ربع روز کتاب توراة یَهُوَه خدای خودرا خواندند وربع دیگر اعتراف

٤ نموده يَهُوَه خداى خودرا عبادت نمودند * ويَشُوع وبانى وقَدْميئيل وشَبَنْيا
وبُنىّ وشَرَبْيا وبانى وكنانى برزينهٔ لاويان ايستادند وبآواز بلند نزد يَهُوَه خداى
٥ خويش استغاثه نمودند * آنگاه لاويان يعنى يَشُوع وقدميئيل وبانى وحَشَبْنيا وشَرَبْيا
وهُودِيّا وشَبَنْيا وفَتَحيا گفتند برخيزيد ويَهُوَه خداى خودرا از ازل تا بأبد متبارك
٦ بخوانيد واسم جليل توكه از تمام بركات وتسبيحات اعلى تراست متبارك باد * تو
بتنهائى يَهُوَه هستى ٠ تو فلك وفلك الافلاك وتمامىٔ جنود آنهارا وزمينرا وهرچه
برآن است ودرياهارا وهرچه درآنها است ساختهٔ وتو همهٔ اينهارا حيات ميبخشى
٧ وجنود آسمان ترا سجده ميكنند * تو اى يَهُوَه آن خدا هستى كه أَبْرامرا بركزيدى
٨ واورا ازأُورِ كلدانيان بيرون آوردى واسم اورا بهابراهيم تبديل نمودى * ودل
اورا بحضور خود امين يافته با وى عهد بستى كه زمين كنعانيان وحِتّيان وأَمُوريان
وفَرِزّيان ويَبُوسيان وجِرْجاشيانرا باو ارزانى داشته بذرّيت او بدهى ووعدهٔ خودرا
٩ وفا نمودى زيراكه عادل هستى * ومصيبت پدران مارا درمصر ديدى وفرياد
١٠ ايشانرا نزد بحر قلزم شنيدى * وآيات ومعجزات برفرعون وجميع بندگانش وتمامىٔ
قوم زمينش ظاهر ساختى چونكه ميدانستيكه برايشان ستم مينمودند پس بجهة خود
١١ اسمى پيدا كردى چنانكه امروز شده است * ودريارا بحضور ايشان منشقّ ساختى
تا از ميان دريا بخشكى عبور نمودند وتعاقب كنندگانِ ايشانرا بعمقهاى دريا مثل
١٢ سنگ درآب عميق انداختى * وايشانرا درروز بستون ابر ودر شب بستون آتش
١٣ رهبرى نمودى تا راهراكه درآن بايد رفت براى ايشان روشن سازى * وبر كوه
سينا نازل شده با ايشان از آسمان تكلّم نمودى واحكام راست وشرايع حقّ واوامر
١٤ وفرايض نيكورا بايشان دادى * وسبت مقدّس خودرا بايشان شناسانيدى واوامر
١٥ وفرايض وشرايع بواسطهٔ بندهٔ خويش موسى بايشان امرفرمودى * ونان ازآسمان
براى گرسنگىٔ ايشان دادى وآب ازصخره براى تشنگىٔ ايشان جارى ساختى وبايشان
وعده دادى كه بزمينيكه دست خودرا برافراشتى كه آنرا بايشان بدهى داخل شده
١٦ آنرا بتصرّف آورند * ليكن ايشان وپدران ما متكبّرانه رفتار نموده گردنِ
١٧ خويشرا سخت ساختند واوامر ترا اطاعت ننمودند * واز شنيدن ابا نمودند واعمال
عجيبهٔراكه درميان ايشان نمودى ياد نياوردند بلكه گردنِ خويشرا سخت ساختند

وفتنه انگیخته سرداری تعیین نمودند تا (بزمین) بندگیٔ خود مراجعت کنند امّا تو
خدای غفّار وکریم ورحیم ودیر غضب وکثیر احسان بوده ایشانرا ترك نکردی*
١٨ بلکه چون کوسالهٔ ریخته شدهٔ برای خود ساختند وکفتند (ای اسرائیل) این
١٩ خدای تواست که ترا از مصر بیرون آورد واهانت عظیمی نمودند* آنکاه تو نیز
برحسب رحمت عظیم خود ایشانرا دربیابان ترك ننمودی* وستون ابر درروز که
ایشانرا درراه رهبری مینمود ازایشان دور نشد ونه ستون آتش درشب که راهرا
٢٠ که درآن باید بروند برای ایشان روشن میساخت* وروح نیکوی خودرا بجهة
تعلیم ایشان دادی ومَنّ خویشرا ازدهان ایشان باز نداشتی وآب برای تشنگیٔ
٢١ ایشان بایشان عطا فرمودی* وایشانرا دربیابان چهل سال پرورش دادی که
بهیچ چیز محتاج نشدند* لباس ایشان مندرس نکردید وپایهای ایشان ورم نکرد*
٢٢ وممالك وقومها بایشان ارزانی داشته آنهارا تا حدود تقسیم نمودی وزمین سِیحُون
٢٣ وزمین پادشاه حَشْبُون وزمین عوج پادشاه باشانرا بتصرّف آوردند* وپسران
ایشانرا مثل ستارکان آسمان افزوده ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان وعده داده
٢٤ بودی که داخل شده آنرا بتصرّف آورند درآوردی* پس پسران ایشان داخل
شده زمینرا بتصرّف آوردند وکنعانیانرا که سَکَنَهٔ زمین بودند بحضور ایشان مغلوب
ساختی وآنهارا با پادشاهان آنها وقومهای زمین بدست ایشان تسلیم نمودی تا
٢٥ موافق ارادهٔ خود با آنها رفتار نمایند* پس شهرهای حصاردار وزمینهای برومند
کرفتند وخانههای پر ازنفایس وچشمههای کَنده شده وتاکستانها وباغات زیتون
ودرختان میوهدار بیشمار بتصرّف آوردند وخورده وسیر شده وفربه کشته ازنعمتهای
٢٦ عظیم تو متلذّذ کردیدند* وبر تو فتنه انگیخته وتمرّد نموده شریعت ترا پشت
سر خود انداختند وانبیای ترا که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی تو
٢٧ بازکشت نمایند کُشتند واهانت عظیمی بعمل آوردند* آنکاه تو ایشانرا بدست
دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشانرا بتنك آورند ودر حین تنگیٔ خویش نزد تو
استغاثه نمودند وایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیم خود
٢٨ نجات دهندکان بایشان دادی که ایشانرا ازدست دشمنانشان رهانیدند* امّا چون
استراحت یافتند بار دیکر بحضور تو شرارت ورزیدند وایشانرا بهدست

دشمنانشان واگذاشتی که برایشان تسلّط نمودند وچون باز نزد تو استغاثه نمودند
ایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیمت بارهای بسیار
۲۹ ایشانرا رهائی دادی * وبرای ایشان شهادت فرستادی تا ایشانرا بشریعت خود
برگردانی امّا ایشان متکبّرانه رفتار نموده اوامر ترا اطاعت نکردند وبه‌احکام
تو که هرکه آنهارا بجا آورد ازآنها زنده میماند خطا ورزیدند ودوشهای خودرا
۳۰ معاند وگردنهای خویش‌را سخت نموده اطاعت نکردند * معهذا سالهای
بسیار با ایشان مدارا نمودی وبروح خویش بواسطهٔ انبیای خود برای ایشان
شهادت فرستادی امّا گوش نگرفتند لهذا ایشانرا بدست قومهای کشورها تسلیم
۳۱ نمودی * امّا برحسب رحمتهای عظیمت ایشانرا بالکلّ فانی نساختی وترك
۳۲ ننمودی زیرا خدای کریم ورحیم هستی * والآن ای خدای ما ای خدای
عظیم وجبّار ومُهیب که عهد ورحمترا نگاه میداری زنهار تمامیٔ این مصیبتیکه برما
وبرپادشاهان وسروران وکاهنان وانبیا وپدران ما وبرتمامیٔ قوم تو ازایّام
۳۳ پادشاهان آشّور تا امروز مستولی شده است درنظر تو قلیل ننماید * وتو درتمامیٔ
این چیزهائیکه برما وارد شده است عادل هستی زیراکه تو براستی عمل نمودهٔ
۳۴ امّا ما شرارت ورزیده‌ایم * وپادشاهان وسروران وکاهنان وپدران ما بشریعت
تو عمل ننمودند وبه‌اوامر وشهادات تو که بایشان امر فرمودی گوش ندادند *
۳۵ ودر مملکت خودشان ودر احسان عظیمیکه بایشان نمودی ودر زمین وسیع
وبرومند که پیش روی ایشان نهادی ترا عبادت ننمودند واز اعمال شنیع
۳۶ خویش بازگشت نکردند * اینك ما امروز غلامان هستیم ودر زمینیکه بپدران
۳۷ ما دادی تا میوه ونفایس آنرا بخوریم اینك درآن غلامان هستیم * وآن محصول
فراوان خودرا برای پادشاهانیکه بسبب گناهان ما برما مسلّط ساختهٔ میآورد
وایشان برجسدهای ما وچهارپایان ما برحسب ارادهٔ خود حکمرانی میکنند وما
۳۸ درشدّت تنگی گرفتار هستیم * وبسبب همهٔ این امورْ ما عهد محکم بسته
آنرا نوشتیم وسروران ولاویان وکاهنانِ ما آنرا مُهر کردند *

باب دهم

۱ وكسانيكه آنرا مهر كردند اينانند. نَحَمياى تِرْشاتا ابن حَكَلْيا وصِدْقيا* وسَرايا
۲
۲-۵ وعَزَرْيا وارْميا* وفشحور وأمَرْيا ومَلْكِيا* وحَطّوش وشَبَنْيا ومَلّوك* وحاريم
۶ ومَريموت وعُوبَدْيا* ودانيال وجِنْتُون وباروك* ومَشُلّام وأبِيّا وميامين*
۷
۸ ومعزيا وبلجاى وشَمَعْيا. اينها كاهنان بودند* وامّا لاويان. يَشُوع بن أزَنْيا وبنوى
۹
۱۰ از پسران حيناداد وقَدْميئيل* وبرادران ايشان شَبَنْيا وهُودِيّا وقَليطا وفَلايا
۱۱-۱۲ وحانان* وميخا ورَحُوب وحشَبْيا* وزَكُّور وشَرَبْيا وشَبَنْيا* وهُوديّا وبانى
۱۳ وبَنينُو* وسروران قوم فَرْعُوش وفَحَت مُوآب وعِيلام وزَتُّو وبانى* وبُنّى
۱۴
۱۵
۱۶ وعَزْجَد وباباى* وأدُونيّا وبغواى وعودين* وعاطير وحِزْقِيّا وعَزُّور*
۱۷
۱۸-۲۰ وهُوديّا وحاشوم وبيصاى* وحاريف وعَناتوث ونيباى* ومَجْفيعاش ومَشُلّام
۲۱-۲۲ وحَزير* ومشيزَبْئيل وصادوق ويدُّوع* وفَلَطْيا وحانان وعَنايا* وهُوشَع
۲۴ وحَنَنْيا وحشُّوب* وهَلُّوحيش وفِلْحا وشُوبيق* ورَحُوم وحَشَبْنا ومَعَسِيّا*
۲۵
۲۶-۲۸ وأخِيّا وحانان وعانان* ومَلُّوك وحاريم وبَعْنَه* وساير قوم وكاهنان
ولاويان ودربانان ومغنّيان ونَتينيم وهمهٔ كسانيكه خويشتنرا از اهالئ كشورها بتوراة
خدا جدا ساخته بودند با زنان وپسران ودختران خود وهمهٔ صاحبان معرفت
۲۹ وفطانت* ببرادران وبزركان خويش ملصق شدند ولعنت وقَسَم برخود نهادند
كه بتوراة خدا كه بواسطهٔ موسى بندهٔ خدا داده شده بود سلوك نمايند وتمامئ اوامر
۳۰ يَهْوَه خداوند ما واحكام وفرايض اورا نكاه دارند وبعمل آورند* واينكه دختران
۳۱ خودرا باهل زمين ندهيم ودختران ايشانرا براى پسران خود نكيريم* واكر اهل
زمين درروز سبت متاع يا هركونه آذوقه بجهة فروختن بياورند آنهارا از ايشان
درروزهاى سبت وروزهاى مقدّس نخريم و(حاصلِ) سال هفتمين ومطالبهٔ هر
۳۲ قرضرا ترك نمائيم* وبرخود فرايض قرار داديم كه يك ثلث مثقال درهرسال
۳۳ برخويشتن لازم دانيم بجهة خدمت خانهٔ خداى ما* براى نان تقدمه وهديهٔ آردئ
دايمى وقربانئ سوختنئ دايمى درسبتها وهلالها ومواسم وبجهة موقوفات وقربانيهاى
۳۴ كناه تا كفّاره بجهة اسرائيل بشود وبراى تمامئ كارهاى خانهٔ خداى ما* وما

كاهنان ولاويان وقوم قرعه براى هديهٔ هيزم انداختيم تا آنرا بخانهٔ خداى خود
برحسب خاندانهاى آباى خويش هر سال بوقتهاى معيّن بياوريم تا برمذبح يَهُوَه
٣٥ خداى ما موافق آنچه درتوراة نوشته است سوخته شود * وتا آنكه نوبرهاى زمين
خود ونوبرهاى همهٔ ميوهٔ هر گونه درخترا سال بسال بخانهٔ خداوند بياوريم *
٣٦ وتا اينكه نخستزادههاى پسران وحيوانات خودرا موافق آنچه درتوراة نوشته شده
است ونخستزادههاى گاوان وگوسفندان خودرا بخانهٔ خداى خويش براى
٣٧ كاهنانيكه درخانهٔ خداى ما خدمت ميكنند بياوريم * ونيز نوبر خمير خودرا
وهداياى افراشتنئ خويشرا وميوهٔ هر گونه درخت وعصيرِ انگور وروغن زيتونرا
براى كاهنان بحجرههاى خانهٔ خداى خود وعُشر زمين خويشرا بجهة لاويان بياوريم
٣٨ زيراكه لاويان عُشررا درجميع شهرهاى زراعتئ ما ميگيرند * وهنگاميكه لاويان
عُشر ميگيرند كاهنى از پسران هارون همراه ايشان باشد ولاويان عُشر عشرهارا بخانهٔ
٣٩ خداى ما بحجرههاى بيت المال بياورند * زيراكه بنى اسرائيل وبنى لاوى هداياى
افراشتنئ غلّه وعصير انگور وروغن زيتونرا بحجرهها ميبايست بياورند جائيكه آلات
قدس وكاهنانيكه خدمت ميكنند ودربانان ومغنّيان حاضر ميباشند پس خانهٔ
خداى خودرا ترك نخواهيم كرد *

باب يازدهم

١ وسروران قوم دراورشليم ساكن شدند وسائر قوم قرعه انداختند تا ازهر ده
نفر يكنفررا بشهر مقدّس اورشليم براى سكونت بياورند ونُه نفرِ باقى درشهرهاى
٢ ديگر ساكن شوند * وقوم همهٔ كسانيرا كه بخوشئ دل براى سكونت دراورشليم
٣ حاضر شدند مبارك خواندند * واينانند سروران بلدانيكه دراورشليم ساكن شدند
(وسائر اسرائيليان وكاهنان ولاويان ونتينيم وپسران بندگان سُليمان هر كس درملك
٤ شهر خود درشهرهاى يهودا ساكن شدند) * پس دراورشليم بعضى از بنى يهودا
وبنى بنيامين سكنى گرفتند وامّا از بنى يهودا عَتايا ابن عُزّيّا ابن زَكريّا ابن اَمَريا ابن
٥ شَفَطيا ابن مَهَلَلئيل از بنى فارَص * ومَعَسيا ابن باروك بن كُلحُوزَه ابن حَزيا ابن
٦ عَدايا ابن يُوياريب بن زَكَريّا ابن شيلونى * جميع بنى فارَص كه دراورشليم ساكن

٧ شدند چهار صد وشصت وهشت مرد شجاع بودند* واينانند پسران بنيامين.
سلّو ابن مشلاّم بن يوعيد بن فدايا ابن قولايا ابن معسيا ابن ايتيئيل بن اشعيا*
٨ ٩ وبعد ازاو جبّاى وسلاّى. نه صد وبيست وهشت نفر* ويوئيل بن زكرى رئيس
١٠ ايشان بود ويهودا ابن هسنواه رئيس دوّم شهر بود* واز كاهنان يدعيا ابن
١١ يوياريب وياكين* وسرايا ابن حلقيّا ابن مشلاّم بن صادوق بن مرايوت بن
١٢ اخيطوب رئيس خانهٔ خدا* وبرادران ايشان كه دركارهاى خانه مشغول ميبودند
هشتصد وبيست ودو نفر. وعدايا ابن يروحام بن فلليا ابن امصى ابن زكريّا ابن
١٣ فشحور بن ملكيّا* وبرادران او كه رؤساى آبا بودند دويست وچهل ودو نفر.
١٤ وعمشيساى بن عزرئيل بن اخزاى بن مشليموت بن امّير* وبرادرانش كه مردان
جنكى بودند صد وبيست وهشت نفر. وزبديئيل بن هجدوليم رئيس ايشان بود*
١٥ ١٦ وازلاويان شمعيا ابن حشوب بن عزريقام بن حشبيا ابن بونى* وشبتاى
١٧ ويوزاباد بركارهاى خارج خانهٔ خدا ازرؤساى لاويان بودند* ومتّنيا ابن ميكا ابن
زبدى بن آساف پيشواى تسبيح كه درنماز حمد بكويد. وبقبقيا كه ازميان برادرانش
١٨ رئيس دوّم بود وعبدا ابن شموع بن جلال بن يدوتون* جميع لاويان درشهر
١٩ مقدّس دويست وهشتاد وچهار نفر بودند* ودربانان عقّوب وطلمون وبرادران
٢٠ ايشان كه درهارا نكاهبانى ميكردند صد وهفتاد ودو نفر* وسائر اسرائيليان
وكاهنان ولاويان هركدام درملك خويش درجميع شهرهاى يهودا (ساكن شدند)*
٢١ ٢٢ ونتينيم درعوفل سكنى كرفتند وصيحا وجشفا رؤساى نتينيم* ورئيس لاويان
دراورشليم بركارهاى خانهٔ خدا عزّى ابن بانى ابن حشبيا ابن متّنيا ابن ميكا ازپسران
٢٣ آساف كه مغنّيان بودند ميبود* زيراكه دربارهٔ ايشان حكمى ازپادشاه بود وفريضهٔ
٢٤ بجهة مغنّيان براى امر هر روز در روزش* وفتحيا ابن مشيزبئيل از بنى زارح بن
٢٥ يهودا ازجانب پادشاه براى جميع امور قوم بود* وبعضى از بنى يهودا درقصبه‌ها
ونواحئ آنها ساكن شدند. درقريهٔ اربع ودهات آن ودیبون ودهات آن ويقبصيئيل
٢٦ ٢٧ ودهات آن* ودر يشوع ومولاده وبيت فالط* ودر حصر شوعال وبئر شبع
٢٨ ٢٩ ودهات آن* ودر صقلغ ومكونه ودهات آن* ودر عين رمّون وصرعه ويرموت*
٣٠ وزانوح وعدلاّم ودهات آنها ولاكيش ونواحئ آن وعزيقه ودهات آن. پس

۳۱ از بئر شبع تا وادئ هِنّوم ساکن شدند * وبنی بنیامین از جِبَع تا مِکماش ساکن
۳۲ ۳۳ شدند. در عَیّا وبیتئیل ودهات آن * وعناتوت ونوب وعَنَنیه * وحاصور
۳۴ ۳۵ ورامه وجِتّایم * وحادید وصَبوعیم ونَبلاط * ولود واونو ووادئ حَراشیم *
۳٦ وبعضی فرقه‌های لاویان دریهودا وبنیامین ساکن شدند *

باب دوازدهم

۱ واینانند کاهنان ولاویانیکه با زَرُبّابِل بن شَئَلتئیل ویَشوع برآمدند. سَرایا
۴-۲ وارمیا وعَزرا * اَمَریا ومَلّوك وحَطّوش * وشَکَنیا ورَحوم ومَریموت * وعِدّو
۷-۵ وجِنتَوی واَبیّا * ومِیامین ومَعَدیا وبِلجَه * وشَمَعیا ویویاریب ویَدَعیا * وسَلّو
وعاموق وحِلقیّا ویَدَعیا. اینان رؤسای کاهنان وبرادران ایشان درایّام یَشوع
۸ بودند * ولاویان. یَشوع وبِنّوی وقَدمیئیل وشَرَبیا ویهودا ومَتَّنیا که او
۹ وبرادرانش پیشوایانِ تسبیح خوانان بودند * وبرادران ایشان بَقبُقیَه وعُنیّ درمقابل
۱۰ ایشان درجای خدمت خود بودند * ویَشوع یویاقیم‌را تولید نمود ویویاقیم
۱۱ اَلیاشیب‌را آورد واَلیاشیب یویاداع‌را آورد * ویویاداع یوناتانرا آورد ویوناتان
۱۲ یَدّوع‌را آورد * ودر ایّام یویاقیم رؤسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند.
۱۳ ۱۴ ازسَرایا مرایا وازارمیا حَنَنیا * وازعَزرا مَشُلّام وازاَمَریا یَهوحانان * وازمَلیکو
۱۵ ۱٦ یوناتان وازشَبَنیا یوسف * وازحاریم عَدنا وازمَرایوت حِلقای * وازعِدّو
۱۷ ۱۸ زکریّا وازجِنتَون مَشُلّام * وازاَبیّا زِکری وازمنیامین وموعَدیا فِلطای * وازبِلجَه
۱۹ ۲۰ شَمّوع وازشَمَعیا یَهوناتان * وازیویاریب مَتّنای وازیَدَعیا عُزّی * وازسَلّای
۲۱ ۲۲ قَلّای وازعاموق عابر * وازحِلقیّا حَشَبیا وازیَدَعیا نَتَنئیل * ورؤسای آبای لاویان
درایّام اَلیاشیب ویَهویاداع ویوحانان ویَدّوع ثبت شدند وکاهنان نیز درسلطنت
۲۳ داریوشِ فارسی * ورؤسای آبای بنی لاوی درکتاب تواریخ ایّام تا ایّام یوحانان
۲۴ بن اَلیاشیب ثبت گردیدند * ورؤسای لاویان حَشَبیا وشَرَبیا ویَشوع بن قَدمیئیل
وبرادرانشان درمقابل ایشان تا موافق فرمان داود مرد خدا فرقه برابر فرقه حمد
۲۵ وتسبیح بخوانند * ومَتَّنیا وبَقبُقیا وعوبَدیا ومَشُلّام وطَلمون وعَقّوب دربانان
۲٦ بودند که نزد خزانه‌های دروازها پاسبانی مینمودند * اینان درایّام یویاقیم بن یَشوع

٢٧ بن يوصاداق ودر ايّام نَحَمْياى والي وعَزْراى كاهنِ كاتب بودند * وهنكام
نبريك نمودن حصار اورشليم لاويانرا از همهٔ مكانهاى ايشان طلبيدند تا ايشانرا
باورشليم بياورند كه با شادمانى وحمد وسرود با دفّ وبربط وعود آنرا تبريك
٢٨ نمايند * پس پسران مغنيّان از دائرهٔ كِرداكردِ اورشليم وازدهات نَطُوفاتيان جمع
٢٩ شدند * وازبيت جِلْجال واز مزرعه‌هاى جِبَع وعَزْمُوت * زيراكه مغنيّان باطراف
٣٠ اورشليم بجهة خود دهات بنا كرده بودند * وكاهنان ولاويان خويشتنرا تطهير
٣١ نمودند وقوم ودروازها وحصاررا نيز تطهير كردند * ومن رؤساى يَهُودارا برسر
حصار آوردم ودو فرقهٔ بزرك از تسبيح خوانان معيّن كردم كه يكى ازآنها بطرف
٣٢ راست برسر حصار تا دروازهٔ خاكروبه بهيئت اجماعى رفتند * ودر عقب ايشان
٣٣ ٣٤ هُوشَعْيا ونصف رؤساى يَهُودا * وعَزَرْيا وعَزْرا ومَشُلاّم * ويَهُودا وبنيامين
٣٥ شَمَعْيا وارْميا * وبعضى از پسران كاهنان با كرّناها يعنى زَكَريّا ابن يُوناتان بن
٣٦ شَمَعْيا ابن مَتَّنْيا ابن ميكايا ابن زَكّور بن آساف * وبرادران او شَمَعْيا وعَزَرْئيل
ومِلَلاى وجِلَلاى وماعاى ونَتَنْئيل ويهودا وحَنانى با آلات موسيقئ داود مرد خدا *
٣٧ وعَزْراى كاتب پيش ايشان بود * پس ايشان نزد دروازهٔ چشمه كه برابر ايشان
بود برزينهٔ شهر داود برفراز حصار بالاى خانهٔ داود تا دروازهٔ آب بطرف مشرق
٣٨ رفتند * وفرقهٔ دوّم تسبيح خوانان درمقابل ايشان بهيئت اجماعى رفتند
ومن ونصف قوم برسر حصار ازنزد برج تنور تا حصار عريض درعقب ايشان
٣٩ رفتيم * وايشان ازبالاى دروازهٔ اَفْرايم وبالاى دروازهٔ كُهْنَه وبالاى دروازهٔ ماهى
وبُرج حَنَنْئيل وبُرج مِئَه تا دروازهٔ كوسفندان (رفته) نزد دروازهٔ زندان توقّف
٤٠ نمودند * پس هر دو فرقهٔ تسبيح خوانان درخانهٔ خدا ايستادند ومن ونصف
٤١ سروران ايستاديم * والْياقيم ومَعَسيا ومِنْيامين وميكايا واَلْيُوعِينَاى وزَكَريّا وحَنَنْياى
٤٢ كَهَنَه با كرّناها * ومَعَسيا وشَمَعْيا والْعازار وعُزّى ويوحانان ومَلْكِيّا وعيلام
٤٣ وعازَر * ومغنّيان ويِزْرَحْياى وكيل باواز بلند سرائيدند * ودر آن روز قربانيهاى
عظيم كذرانيده شادى نمودند زيرا خدا ايشانرا بسيار شادمان كردانيده بود وزنان
واطفال نيز شادى نمودند پس شادمانئ اورشليم ازجابهاى دور مسموع شد *
٤٤ ودر آنروز كسانى چند برحُجره‌ها بجهة خزانه‌ها وهدايا ونوبرها وعُشرها

تعیین شدند تا حصّه‌های کاهنان ولاویانرا از مزرعه‌های شهرها برحسب توراة
درآنها جمع کنند زیرا که یهودا دربارهٔ کاهنان ولاویانیکه بخدمت میایستادند شادی
٤٥ مینمودند * وایشان با مغنّیان ودربانان موافق حکم داود وپسرش سُلیمان ودیعت
٤٦ خدای خود ولوازم تطهیررا نگاه داشتند * زیرا که درایّام داود وآساف ازقدیم
٤٧ رؤسای مغنّیان بودند وسرودهای حمد وتسبیح برای خدا (میخواندند) * وتمامی
اسرائیل درایّام زَرُبّابِل ودرایّام نَحَمْیا حصّه‌های مغنّیان ودربانانرا روز بروز
میدادند وایشان وقف بلاویان میدادند ولاویان وقف ببنی هارون میدادند *

باب سیزدهم

۱ درآنروز کتاب موسی را بسمع قوم خواندند ودرآن نوشتهٔ یافت شد که عَمُّونیان
۲ ومُوآبیان تا بأبد بجماعت خدا داخل نشوند * چونکه ایشان بنی اسرائیل‌را بنان
وآب استقبال نکردند بلکه بَلْعامرا بضدّ ایشان اجیر نمودند تا ایشانرا لعنت نماید
۳ امّا خدای ما لعنترا ببرکت تبدیل نمود * پس چون توراةرا شنیدند تمامی گروه
٤ مختلفرا ازمیان اسرائیل جدا کردند * وقبل ازاین اَلْیاشیب کاهن که برحجره‌های
٥ خانهٔ خدای ما تعیین شده بود با طُوبِیّا قرابتی داشت * وبرای او حجرهٔ بزرگ
ترتیب داده بود که درآن قبل ازآن هدایای آردی وبخور وظروفرا وعشر گندم
وشراب وروغنرا که فریضهٔ لاویان ومغنّیان ودربانان بود وهدایای افراشتنی
٦ کاهنانرا میگذاشتند * ودرهمهٔ آنوقت من دراورشلیم نبودم زیرا درسال سی ودوّم
اَرْتَحْشَشْتا پادشاه بابِل نزد پادشاه رفتم وبعد ازایّامی چند ازپادشاه رخصت خواستم *
۷ وچون باورشلیم رسیدم ازعمل زشتیکه اَلْیاشیب دربارهٔ طُوبِیّا کرده بود ازاینکه
۸ حجرهٔ برایش درصحن خانهٔ خدا ترتیب نموده بود آگاه شدم * واین امر بنظر من
۹ بسیار ناپسند آمد پس تمامی اسباب خانهٔ طوبیّارا ازحجره بیرون ریختم * وامر
فرمودم که حُجره‌را تطهیر نمایند وظروف خانهٔ خدا وهدایا وبخوررا درآن باز
۱۰ آوردم * وفهمیدم که حصّه‌های لاویانرا بایشان نمیدادند وازاینجهة هرکدام
ازلاویان ومغنّیانیکه مشغول خدمت میبودند بمزرعه‌های خویش فرار کرده
۱۱ بودند * پس باسروران مشاجره نموده گفتم چرا دربارهٔ خانهٔ خدا غفلت مینمایند

۱۲ وایشانرا جمع کرده در جایهای ایشان برقرار نمودم* وجمیع یهودیان عُشر کندم
۱۳ وعصیر انکور وروغنرا درخزانه‌ها آوردند* وشَلَمیای کاهن وصادوق کاتب
وفدایارا که ازلاویان بود برخزانه‌ها کماشتم وبپهلوی ایشان حانان بن زَکُّور بن
مَتَّنیارا زیراکه مردم ایشانرا امین میپنداشتند وکار ایشان این بود که حصّه‌های
۱٤ برادران خودرا بایشان بدهند* ای خدایم مرا دربارهٔ اینکار بیاد آور وحسنانیرا که
۱۵ برای خانهٔ خدای خود ووظایف آن کرده‌ام محو مساز* درآنروزها دریهودا
بعضیرا دیدم که چرخُشتهارا درروز سبت میفشردند وبافه‌ها میآوردند والاغهارا
بار میکردند وشراب وانکور وانجیر وهرکونه حملرا نیز درروز سبت باورشلیم
۱٦ میآوردند پس ایشانرا بسبب فروختن مأکولات درآن روز تهدید نمودم* وبعضی
ازاهل صور که درآنجا ساکن بودند ماهی وهرکونه بضاعت میآوردند ودر روز
۱۷ سبت ببنی یهودا واهل اورشلیم میفروختند* پس با بزرکان یهودا مشاجره نمودم
وبایشان کفتم این چه عمل زشت است که شما میکنید وروز سبترا بی حُرمت
۱۸ مینمائید* آیا پدران شما چنین نکردند وآیا خدای ما تمامیٔ این بلارا برما وبراین شهر
۱۹ وارد نیاورد وشما سبترا بی حُرمت نموده غضبرا براسرائیل زیاد میکنید* وهنکامیکه
دروازهای اورشلیم قبل ازسبت سایه میافکند امر فرمودم که دروازهارا ببندند
وقدغن کردم که آنهارا تا بعد از سبت نکشایند وبعضی ازخادمان خودرا بردروازها
۲۰ قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود* پس سوداکران وفروشندکان
۲۱ هرکونه بضاعت یك دو دفعه بیرون ازاورشلیم شب‌را بسر بردند* امّا من
ایشانرا تهدید کرده کفتم شما چرا نزد دیوار شبرا بسر میبرید اکر بار دیکر چنین
۲۲ کنید دست برشما میاندازم پس ازآنوقت دیکر در روز سبت نیامدند* ولاویانرا
امر فرمودم که خویشتنرا تطهیر نمایند وآمده دروازهارا نکاهبانی کنند تا روز سبت
تقدیس شود. ای خدایم اینرا نیز برای من بیاد آور وبرحسب کثرت رحمت خود
۲۳ برمن ترحّم فرما* درآنروزها نیز بعضی یهودیانرا دیدم که زنان ازاَشدُودیان
۲٤ وعَمُّونیان ومُوآبیان کرفته بودند* ونصف کلام پسران ایشان درزبان اَشدُود
میبود وبزبان یَهُود نمیتوانستند بخوبی تکلّم نمایند بلکه بزبان این قوم وآن قوم*
۲۵ بنابرین با ایشان مشاجره نموده ایشانرا ملامت کردم وبعضی ازایشانرا زدم وموی

ایشانرا کندم وایشانرا بخدا قَسَم داده کفتم دختران خودرا بپسران آنها مدهید
۲۶ ودختران آنهارا بجهة پسران خود وبجهة خویشتن مکیرید* آیا سُلیمان پادشاه
اسرائیل درهمین امر کناه نورزید با آنکه درامّتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود
واکرچه او محبوب خدای خود میبود وخدا اورا بپادشاهیٔ تمامیٔ اسرائیل نصب
۲۷ کرده بود زنان بیکانه اورا نیز مرتکب کناه ساختند* پس آیا ما بشما کوش
خواهیم کرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم وزنان بیکانه کرفته بخدای
۲۸ خویش خیانت ورزیم* ویکی از پسران یَهُویاداع بن اَلْیاشیبِ رئیس کَهَنَه داماد
۲۹ سَنْبَلَّطِ حُورُونی بود پس اورا از نزد خود راندم* ای خدای من ایشانرا بیاد آور
۳۰ زیراکه کهانت وعهد کهانت ولاویانرا بیعصمت کرده‌اند* پس من ایشانرا ازهر
چیز بیکانه طاهر ساختم ووظایف کاهنان ولاویانرا برقرار نمودم که هرکس
۳۱ برخدمت خود حاضر شود* وهدایای هیزم درزمان معیّن ونوبرهارا نیز* ای خدای
من مرا بنیکوئی یاد آور*

کتاب اِستَر

باب اوّل

۱ درایّام اَخشُورُش (این امور واقع شد)ء این همان اَخشَورُش است که ازهند
۲ تا حَبَش برصد وبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد٭ درآن ایّام حینیکه
اَخشُورُش پادشاه برکرسئ سلطنت خویش دردار السّلطنهٔ شُوشَن نشسته بود٭
۳ درسال سوّم ازسلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران وخادمان خود برپا
۴ نمود وحشمت فارْس ومادی ازامرا وسرورانِ ولایتها بحضور او بودند٭ پس
مدّتِ مدیدِ صد وهشتاد روز توانگرئ جلال سلطنت خویش وحشمت مجدِ عظمت
۵ خودرا جلوه میداد٭ پس بعد ازانقضای آنروزها پادشاه برای همهٔ کسانیکه دردار
السّلطنهٔ شُوشَن ازخورد وبزرك یافت شدند ضیافت هفت روزه درعمارت باغ قصر
٦ پادشاه برپا نمود٭ پردهها ازکتان سفید ولاجورد با ریسمانهای سفید وارغوان
درحلقه های نقره برستونهای مَرْمَرِ سفید آویخته وتختهای طلا ونقره برسنکفرشی
۷ ازسنك سماق ومَرمَرِ سفید ودُرّ ومَرمَرِ سیاه بود٭ وآشامیدن ازظرفهای طلا بود
وظرفهارا اشکال مختلفه بود وشرابهای ملوکانه برحسب کرم پادشاه فراوان بود٭
۸ وآشامیدن برحسب قانون بود که کسی برکسی تکلّف نمینمود زیرا پادشاه دربارهٔ
همهٔ بزرکان خانهاش چنین امر فرموده بود که هرکس موافق میل خود رفتار نماید٭
۹ ووَشتئ مَلِکه نیز ضیافتی برای زنان خانهٔ خسروئ اَخشُورُش پادشاه برپا نمود٭
۱۰ در روز هفتم چون دل پادشاه ازشرابْ خوش شد هفت خواجه سرا یعنی مَهُومان
وبِزْتا وحَرْبُونا وبِغْتا واَبَغْتا وزاتَر وکَرْکَسرا که درحضور اَخشُورُش پادشاه خدمت
۱۱ میکردند امر فرمود٭ که وَشتئ مَلِکهرا با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا
۱۲ زیبائئ اورا بخلایق وسروران نشان دهد زیراکه نیکو منظر بود٭ امّا وَشتئ ملکه

نخواست که برحسب فرمانیکه پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید پس
۱۳ پادشاه بسیار خشمناك شده غضبش دردلش مشتعل کردید * آنکاه پادشاه بحکیمانیکه
از زمانها مخبر بودند تکلّم نموده (زیراکه عادت پادشاه با همهٔ کسانیکه بشریعت
۱٤ واحکام عارف بودند چنین بود * ومقرّبان او کَرْشَنا وشیتار واَدْماتا وتَرْشیش
ومَرَس ومَرْسَنا ومَمُوکان هفت رئیس فارْس ومادی بودند که روی پادشاهرا
۱٥ میدیدند ودر مملکت بدرجهٔ اوّل مینشستند) * کفت موافق شریعت بوَشْتیٔ ملکه
چه باید کرد چونکه بفرمانیکه اَخْشُوِرُش پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده
۱٦ است عمل ننموده * آنکاه مَمُوکان بحضور پادشاه وسروران عرض کرد که وَشْتیٔ
ملکه نه تنها بپادشاه تقصیر نموده بلکه بهمهٔ رؤسا وجمیع طوایفیکه درتمامیٔ ولایتهای
۱۷ اَخْشُوِرُش پادشاه میباشند * زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامیٔ زنان شایع شود
آنکاه شوهرانشان درنظر ایشان خوار خواهند شد حینیکه مخبر شوند که اَخْشُوِرُش
۱۸ پادشاه امر فرموده است که وَشْتیٔ ملکه‌را بحضورش بیاورند ونیامده است * ودر
آنوقت خانمهای فارْس ومادی که این عمل ملکه‌را بشنوند بجمیع رؤسای پادشاه
۱۹ چنین خواهند کفت واین مورد بسیار احتقار وغضب خواهد شد * پس اکر
پادشاه این‌را مصلحت داند فرمان ملوکانهٔ ازحضور وی صادر شود ودر شرایع
فارْس ومادی ثبت کردد تا تبدیل نپذیرد که وَشْتی بحضور اَخْشُوِرُش پادشاه دیکر
۲۰ نیاید وپادشاه رتبهٔ ملوکانهٔ اورا بدیکری که بهتر ازاو باشد بدهد * وچون فرمانیکه
پادشاه صادر کرداند درتمامیٔ مملکتِ عظیم او مسموع شود آنکاه همهٔ زنان شوهران
۲۱ خودرا ازبزرك وکوچك احترام خواهند نمود * واین سخن درنظر پادشاه ورؤسا
۲۲ پسند آمد وپادشاه موافق سخن مَمُوکان عمل نمود * ومکتوبات بهمهٔ ولایتهای
پادشاه بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبانش فرستاد تا هرمرد درخانهٔ
خود مسلّط شود ودر زبان قوم خود آنرا بخواند *

باب دوّم

۱ بعد ازاین وقایع چون غضب اَخْشُوِرُش پادشاه فرو نشست وَشْتی وآنچه‌را که او
۲ کرده بود وحکمیکه دربارهٔ او صادر شده بود بیاد آورد * وملازمان پادشاه که اورا

۳ خدمت میکردند کفتند که دختران باکرهٔ نیکو منظر برای پادشاه بطلبند * و پادشاه
درهمهٔ ولایتهای مملکت خود وُکلا بکمارد که همهٔ دختران باکرهٔ نیکو منظررا بدار
السّلطنهٔ شُوشَن درخانهٔ زنان زیر دست هیجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ
٤ زنان میباشد جمع کنند و بایشان اسباب طهارت داده شود * ودختریکه بنظر
پادشاه پسند آید درجای وَشْتی ملکه بشود * پس این سخن درنظر پادشاه پسند
٥ آمد وهمچنین عمل نمود * شخصی یهودی دردار السّلطنهٔ شُوشَن بود که
٦ به‌مُردخای بن یائیر ابن شِمْعی ابن قَیس بنیامینی مسمّی بود * واو ازاورشلیم جلای
وطن شده بود با اسیرانیکه همراه یَکُنْیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که
۷ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ایشانرا باسیری آورده بود * واو هَدَسَّه یعنی اِسْتَرْ دختر
عموی خودرا تربیت مینمود چونکه ویرا پدر ومادر نبود وآن دختر خوب صورت
ونیکو منظر بود وبعد ازوفات پدر ومادرش مُردخای ویرا بجای دختر خود
۸ کرفت * پس چون امر وفرمان پادشاه شایع کردید ودختران بسیار دردار
السّلطنهٔ شُوشَن زیر دست هیجای جمع شدند اِسْتَرْرا نیز بخانهٔ پادشاه زیر دست
۹ هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند * وآن دختر بنظر او پسند آمده درحضورش
التفات یافت پس بزودی اسباب طهارت وتحفه‌هایشرا بوی داد ونیز هفت کنیزرا
که ازخانهٔ پادشاه برکزیده شده بودند که بوی داده شوند واورا با کنیزانش ببهترین
۱۰ خانهٔ زنان نقل کرد * واِسْتَرْ قوم وخویشاوندیٔ خودرا فاش نکرد زیراکه
۱۱ مُردخای اورا امر فرموده بود که نکند * ومُردِخای روز بروز پیش صحن خانهٔ
زنان کردش میکرد تا ازاحوال اِسْتَرْ وازآنچه بوی واقع شود اطّلاع یابد *
۱۲ وچون نوبهٔ هر دختر میرسید که نزد اَخْشُورُش پادشاه داخل شود یعنی بعد
ازآنکاه آنچه‌را که برای زنان مرسوم بود که درمدّت دوازده ماه کرده شود چونکه
ایّام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد یعنی ششماه بروغن مُرّ وششماه بعطریّات
۱۳ واسباب تطهیر زنان * آنکاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که
هرچه‌را میخواست بوی میدادند تا آنرا ازخانهٔ زنان بخانهٔ پادشاه با خود ببرد *
۱٤ دروقت شام داخل میشد وصبحکاهان بخانهٔ دوّم زنان زیر دست شَعَشْغاز که خواجه
سرای پادشاه ومستحفظ متعه‌ها بود برمیکشت وبار دیکر نزد پادشاه داخل نمیشد

۱۵ مکر اینکه پادشاه دراو رغبت کرده اورا بنام بخواند * وچون نوبهٔ اِستَر دختر
ابیحایل عموی مُردِخای که اورا بجای دختر خود کرفته بود رسید که نزد پادشاه
داخل شود چیزی سوای آنچه هیجای خواجه سرای پادشاه ومستحفظ زنان کفته
۱٦ بود نخواست واستَرْ درنظر هرکه اورا میدید التفات می‌یافت * پس اِستَررا نزد
اَخْشُورُش پادشاه بقصر ملوکانه‌اش درماه دهم که ماه طیبیت باشد درسال هفتم سلطنت
۱۷ او آوردند * وپادشاه اِستَررا ازهمهٔ زنان زیاده دوست داشت وازهمهٔ دوشیزکان
درحضور وی نعمت والتفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه‌را برسرش کذاشت
۱۸ واورا درجای وَشتی مَلِکه ساخت * وپادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت اِستَررا
برای همهٔ رؤسا وخادمان خود برپا نمود وبولایتها راحت بخشید برحسب کرم
۱۹ ملوکانهٔ خود عطایا ارزانی داشت * وچون دوشیزکان بار دیکر جمع شدند مُردِخای
۲۰ بردروازهٔ پادشاه نشسته بود * واستَر هنوز خویشاوندی وقومِ خودرا بروفق آنچه
مُردخای بوی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیراکه اِستَر حکم مُردخای‌را مثل
۲۱ زمانیکه نزد وی تربیّت مییافت بجا میاورد * درآن ایّام حینیکه مُردخای
دردروازهٔ پادشاه نشسته بود دو نفر ازخواجه سرایان پادشاه وحافظان آستانه
یعنی بِغتان وتارَش غضبناك شده خواستند که براَخْشُورُش پادشاه دست بیندازند *
۲۲ وچون مُردِخای ازاین امر اطّلاع یافت اِستَر مَلِکه‌را خبرداد واِستَرْ پادشاه‌را
۲۳ اززبان مُردِخای مخبر ساخت * پس این امررا تفحّص نموده صحیح یافتند وهردوی
ایشانرا بردار کشیدند واین قصّه درحضور پادشاه درکتاب تواریخ ایّام مرقوم شد *

باب سوّم

۱ بعد ازاین وقایع اَخْشُورُش پادشاه هامان بن هَمَداتای اَجاجی‌را عظمت داده
بدرجهٔ بلند رسانید وکُرسیّ اورا از تمامیِ رؤسائیکه با او بودند بالاتر کذاشت *
۲ وجمیع خادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه میبودند بهامان سر فرود آورده ویرا
سجده میکردند زیراکه پادشاه دربارهٔاش چنین امر فرموده بود لکن مُردِخای سر
۳ فرو نمیآورد واورا سجده نمیکرد * وخادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه بودند
٤ ازمُردِخای پرسیدند که تو چرا ازامر پادشاه تجاوز مینمائی * امّا هرچند روز بروز

این سخنرا بوی میکفتند بایشان کوش نمیداد پس هامانرا خبر دادند تا بیینند که
آیا کلام مُرْدِخای ثابت میشود یانه زیراکه ایشانرا خبر داده بود که من یهودی
۵ هستم * وچون هامان دید که مُردِخای سر فرو نمیآورد واورا سجده نمینماید هامان
۶ ازغضب مملوّ کردید * وچونکه دست انداختن برمُردِخای تنها بنظر وی سهل آمد
واورا ازقوم مُرْدِخای اطّلاع داده بودند پس هامان قصد هلاك نمودن جمیع
یهودیانیکه درتمامیٔ مملکت اَخْشُورُش بودند کرد زانروکه قوم مُرْدِخای بودند *
۷ درماه اوّل ازسال دوازدهم سطلنت اَخْشُورُش که ماه نیسان باشد هر روز
درحضور هامان وهر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد فُور یعنی قرعه
۸ میانداختند * پس هامان باَخْشُورُش پادشاه کفت قومی هستند که درمیان قومها
درجمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده ومتفرّق میباشند وشرایع ایشان مخالف همهٔ قومها
است وشرایع پادشاهرا بجا نمیآورند لهذا ایشانرا چنین واکذاشتن برای پادشاه
۹ مفید نیست * اکر پادشاهرا پسند آید حکمی نوشته شود که ایشانرا هلاك سازند
ومن ده هزار وزنهٔ نقره بدست عاملان خواهم داد تا آنرا بخزانهٔ پادشاه بیاورند *
۱۰ آنکاه پادشاه انکشتر خودرا ازدستش بیرون کرده آنرا بهامان بن هَمَداتای اجاجی
۱۱ که دشمن یهود بود داد * وپادشاه بهامان کفت هم نقره وهم قومرا بتو دادم تا
۱۲ هرچه درنظرت پسند آید بایشان بکنی * پس کاتبانِ پادشاهرا در روز سیزدهم ماه
اوّل احضار نمودند وبروفق آنچه هامان امر فرمود بامیران پادشاه وبوالیانیکه برهر
ولایت بودند وبرسروران هر قوم مرقوم شد. بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر
قوم موافق زبانش باسم اَخْشُورُش پادشاه مکتوب کردید وبمُهر پادشاه مختوم شد *
۱۳ ومکتوبات بدست چاپاران بهمهٔ ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همهٔ یهودیانرا
ازجوان وپیر وطفل وزن دریك روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد
۱٤ هلاك کنند وبکشند وتلف سازند واموال ایشانرا غارت کنند * وتا این حکم درهمهٔ
ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها اعلان شد که در همانروز مستعدّ
۱۵ باشند * پس چاپاران بیرون رفتند وایشانرا برحسب فرمان پادشاه شتابانیدند
واین حکم دردار السّلطنهٔ شُوشَن نافذ شد وپادشاه وهامان بنوشیدن نشستند امّا
شهر شُوشَن مشوّش بود *

باب چهارم

۱ وچون مُردِخای ازهرآنچه شده بود اطّلاع یافت مُردِخای جامهٔ خودرا دریده
پلاس با خاکستر دربر کرد وبمیان شهر بیرون رفته بآواز بلند فریاد تلخ برآورد*
۲ وتا روبروی دروازهٔ پادشاه آمد زیراکه جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل
۳ دروازهٔ پادشاه بشود* ودر هر ولایتیکه امر وفرمان پادشاه بآن رسید یهودیانرا
ماتم عظیمی وروزه وکریه ونوحه‌کری بود وبسیاری درپلاس وخاکستر خوابیدند*
٤ پس کنیزان وخواجه سرایان اِستَر آمده اورا خبر دادند ومَلِکه بسیار محزون
شد ولباس فرستاد تا مُردخایرا بپوشانند وپلاس اورا ازوی بکیرند امّا او قبول
٥ نکرد* آنکاه اِستَر هَتاکرا که یکی ازخواجه سرایان پادشاه بود واورا بجهة
خدمت وی تعیین نموده بود خواند واورا امر فرمود که ازمُرْدِخای بپرسد که این
٦ چه امراست وسببش چیست* پس هَتاك بسِعَهٔ شهرکه پیش دروازهٔ پادشاه بود
۷ نزد مُرْدِخای بیرون رفت* ومُرْدِخای اورا ازهرچه باو واقع شده وازمبلغ نقرهٔ
که هامان بجهة هلاك ساختن یهودیان وعده داده بود که آنرا بخزانهٔ پادشاه بدهد
۸ خبر داد* وسواد نوشتهٔ فرمانرا که در شُوشَن بجهة هلاکت ایشان صادر شده
بود باو داد تا آنرا به اِستَر نشان دهد وویرا مخبر سازد ووصیّت نماید که نزد پادشاه
۹ داخل شده ازاو التماس نماید وبجهة قوم خویش ازوی درخواست کند* پس
۱۰ هَتاك داخل شده سخنان مُردخای‌را به‌اِستَر باز کفت* واِستَر هَتاکرا جوابداده
۱۱ اورا امر فرمود که بمُرْدِخای بکوید* که جمیع خادمان پادشاه وساکنان ولایتهای
پادشاه میدانند که بجهة هرکس خواه مرد وخواه زن که نزد پادشاه بصحن اندرونی
بی اذن داخل شود فقط یك حکم است که کشته شود مکرآنکه پادشاه چوکان
زرّین‌را بسوی او درازکند تا زنده بماند وسی روز است که من خوانده نشده ام که
۱۲ ۱۳ بحضور پادشاه داخل شوم* پس سخنان اِستَررا بمُرْدِخای باز کفتند* ومُردِخای
کفت به‌اِستَر جواب دهید دردل خود فکر مکن که تو درخانهٔ پادشاه بخلاف سائر
۱٤ یهود رهائی خواهی یافت* بلکه اکر دراین وقت تو ساکت بمانی راحت ونجات
برای یهود ازجای دیکر پدید خواهد شد امّا تو وخاندان پدرت هلاك خواهید

۱۵ کشت وکیست بداند که بجهة چنین وقت بسلطنت نرسیدهٔ* پس اِستَر فرمود
۱۶ بمُردِخای جواب دهید* که برو وتمامیٔ یهودرا که درشُوشَن یافت میشوند جمع کن
وبرای من روزه کرفته سه شبانه روز چیزی مخورید ومیاشامید ومن نیز با کنیزانم
همچنین روزه خواهم داشت وبهمین طور نزد پادشاه داخل خواهم شد اکرچه
۱۷ خلاف حکم است واکر هلاك شدم هلاك شدم* پس مُردِخای رفته موافق
هرچه اِستَر ویرا وصیّت کرده بود عمل نمود*

باب پنجم

۱ ودر روز سوّم اِستَرْ لباس ملوکانه پوشیده بصحن دروازهٔ اندرونیٔ پادشاه درمقابل
خانهٔ پادشاه بایستاد وپادشاه برکرسیٔ خسرویٔ خود درقصر سلطنت رو بروی
۲ دروازهٔ خانه نشسته بود* وچون پادشاه اِستَر ملکه‌را دید که درصحن ایستاده
است او درنظر وی التفات یافت وپادشاه چوکان طلارا که دردست داشت
۳ بسوی اِستَر درازکرد واِستَر نزدیك آمده نوك عصارا لمس کرد* وپادشاه اورا
کفت ای اِستَر مَلِکه ترا چه شده است ودرخواست تو چیست* اکرچه نصف
٤ مملکت باشد بتو داده خواهد شد* اِستَر جواب داد که اکر بنظر پادشاه پسند
۵ آید پادشاه با هامان امروز بضیافتیکه برای او مهیّا کرده‌ام بیاید* آنکاه پادشاه
فرمود که هامانرا بشتابانید تا برحسب کلام اِستَر کرده شود پس پادشاه وهامان
٦ بضیافتیکه اِستَر برپا نموده بود آمدند* وپادشاه درمجلس شراب به‌اِستَر کفت
مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد ودرخواست تو کدام اکرچه نصف مملکت
۷ باشد برآورده خواهد شد* اِستَر درجواب کفت مسؤل ودرخواست من این
۸ است* که اکر درنظر پادشاده التفات یافتم واکر پادشاه مصلحت داند که مسؤل
مرا عطا فرماید ودرخواست مرا بجا آورد پادشاه وهامان بضیافتیکه بجهة ایشان
۹ مهیّا میکنم بیایند وفردا امر پادشاهرا بجا خواهم آورد* پس درآنروز هامان
شادمان ومسرور شده بیرون رفت لیکن چون هامان مُردخایرا نزد دروازهٔ پادشاه
دید که بحضور او برنمیخیزد وحرکت نمیکند آنکاه هامان برمُردِخای بشدّت غضبناك
۱۰ شد* امّا هامان خودداری نموده بخانهٔ خود رفت وفرستاده دوستان خویش

۱۱ وزن خود زَرَشرا خواند٭ وهامان برای ایشان فراوانیٔ توانکریٔ خود وکثرت
پسران خویشرا وتمامیٔ عظمتیرا که پادشاه باو داده واورا برسائر رؤسا وخدّام
۱۲ پادشاه برتری داده بود بیان کرد٭ وهامان کفت اِستَر ملکه نیز کسیرا سوای من
بضیافتیکه برپا کرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود وفردا نیز او مرا همراه پادشاه
۱۳ دعوت کرده است٭ لیکن همهٔ این چیزها نزد من هیچ است مادامیکه مُردِخای
۱٤ یهودرا میبینم که در دروازهٔ پادشاه نشسته است٭ آنکاه زوجه‌اش زَرَش وهمهٔ
دوستانش اورا کفتند داری ببلندئی پنجاه ذراع بسازند وبامدادان بپادشاه عرض
کن که مُردِخای‌را برآن مصلوب سازند پس با پادشاه با شادمانی بضیافت برو
واین سخن بنظر هامان پسند آمد امر کرد تا داررا حاضر کردند٭

باب ششم

۱ درآنشب خواب ازپادشاه برفت وامر فرمود که کتاب تذکرهٔ تواریخ ایّامرا
۲ بیاورند تا آنرا درحضور پادشاه بخوانند٭ ودرآن نوشتهٔ یافتند که مُردِخای دربارهٔ
بِغْتان وتَرَش خواجه سرایان پادشاه وحافظان آستانهٔ وی که قصد دست درازی
۳ براَخَشْوِرُش پادشاه کرده بودند خبر داده بود٭ وپادشاه پرسید که چه حرمت
وعزّت بعوض این (خدمت) بمُردِخای عطا شد بندکان پادشاه که اورا خدمت
٤ میکردند جواب دادند که برای او چیزی نشد٭ پادشاه کفت کیست درحیاط
(وهامان بحیاط بیرونیٔ خانهٔ پادشاه آمده بود تا بپادشاه عرض کند که مُردِخایرا
٥ برداریکه برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند)٭ وخادمان پادشاه ویرا
٦ کفتند اینك هامان درحیاط ایستاده است٭ پادشاه فرمود تا داخل شود٭ وچون
هامان داخل شد پادشاه ویرا کفت باکسیکه پادشاه رغبت دارد که اورا تکریم
نماید چه باید کرد وهامان دردل خود فکر کرد کیست غیر ازمن که پادشاه بتکریم
۷ نمودن او رغبت داشته باشد٭ پس هامان بپادشاه کفت برای شخصیکه پادشاه
۸ بتکریم نمودن او رغبت دارد٭ لباس ملوکانه‌را که پادشاه مپوشد واسبیرا که
۹ پادشاه برآن سوار میشود وتاج ملوکانهٔ‌را که برسر او نهاده میشود بیاورند٭ ولباس
واسبرا بدست یکی ازامرای مقرّبترین پادشاه بدهند وآنرا بشخصیکه پادشاه بتکریم

نمودن او رغبت دارد بپوشانند وبراسب سوار كرده دركوچه‌های شهر بكردانند
وپیش روی او ندا كنند كه باكسیكه پادشاه بتكریم نمودن او رغبت دارد چنین
۱۰ كرده خواهد شد* آنكاه پادشاه به‌هامان فرمود آن لباس واسبرا چنانكه كفتی
بتعجیل بكیر وبا مُرْدِخایِ یهود كه دردروازهٔ پادشاه نشسته است چنین معمول
۱۱ دار واز هرچه كفتی چیزی كَمْ نشود* پس هامان آن لباس واسبرا كرفت
ومُرْدِخایرا پوشانیده واورا سوار كرده دركوچه‌های شهر كردانید وپیش روی او
ندا میكرد كه باكسیكه پادشاه بتكریم نمودن او رغبت دارد چنین كرده خواهد
۱۲ شد* ومُرْدِخای بدروازهٔ پادشاه مراجعت كرد امّا هامان ماتم كنان وسر
۱۳ پوشیده بخانهٔ خود بشتافت* وهامان بزوجهٔ خود زَرَش وهمهٔ دوستان خویش
ماجرای خودرا حكایت نمود وحكیمانش وزنش زَرَش اوراكفتند اكر این مُرْدِخای
كه پیش وی آغاز افتادن نمودی ازنسل یهود باشد براو غالب نخواهی آمد بلكه
۱٤ البتّه پیش او خواهی افتاد* وایشان هنوز با او كفتكو میكردند كه خواجه سرایان
پادشاه رسیدند تا هامانرا بضیافتیكه اِسْتَر مهیّا ساخته بود بتعجیل ببرند*

باب هفتم

۱ پس پادشاه وهامان نزد اِسْتَر ملكه بضیافت حاضر شدند* وپادشاه درروز
۲ دوّم نیز درمجلس شراب به‌اِسْتَر كفت ای اِسْتَر ملكه مسؤل تو چیست كه بتو داده
خواهد شد ودرخواست تو كدام. اكرچه نصف مملكت باشد بجا آورده خواهد
۳ شد* اِسْتَر ملكه جواب داد وكفت ای پادشاه اكر درنظر تو التفات یافته باشم
واكر پادشاهرا پسند آید جان من بمسؤل من وقوم من بدرخواست من بمن بخشیده
٤ شود* زیراكه من وقوم فروخته شده‌ایم كه هلاك ونابود وتلف شویم واكر بغلامی
وكنیزی فروخته میشدیم سكوت مینمودم با آنكه مصیبت ما نسبت بضرر پادشاه
۵ هیچ است* آنكاه اَخْشُورُش پادشاه اِسْتَر ملكه‌را خطاب كرده كفت آن كیست
٦ وكجا است كه جسارت نموده است تا چنین عمل نماید* اِسْتَر كفت عدو ودشمن
همین هامان شریر است. آنكاه هامان درحضور پادشاه وملكه بلرزه درآمد*
۷ وپادشاه غضبناك شده ازمجلس شراب برخاسته بباغ قصر رفت وچون هامان دید

که بلا ازجانب پادشاه برایش مهیّا است برپا شد تا نزد اِستَر ملکه برای جان
۸ خود تضرّع نماید * وچون پادشاه از باغ قصر بجای مجلس شراب برکشت هامان
بر بستریکه اِستَر برآن میبود افتاده بود پس پادشاه کفت آیا ملکه‌را نیز بحضور
من درخانه بی‌عصمت میکند ، سخن هنوز برزبان پادشاه میبود که روی هامانرا
۹ پوشانیدند * آنکاه حَرْبُونا یکی ازخواجه سرایانی که درحضور پادشاه‌ می بودند
کفت اینك دار پنجاه ذراعی نیزکه هامان آنرا بجهة مُرْدخای که آنسخن نیکورا
برای پادشاه کفته است مهیّا نموده درخانهٔ هامان حاضر است ، پادشاه فرمود که
۱۰ اورا برآن مصلوب سازید * پس هامان‌را برداریکه برای مُرْدخای مهیّا کرده
بود مصلوب ساختند وغضب پادشاه فرو نشست *

باب هشتم

۱ درآنروز اَخَشْوِرُش پادشاه خانهٔ هامان دشمن یهودرا بهاِستَرملکه ارزانی داشت
ومُرْدخای درحضور پادشاه داخل شد زیراکه اِستَر اورا ازنسبتیکه با وی داشت
۲ خبر داده بود * وپادشاه انکشتر خودرا که ازهامان کرفته بود بیرون کرده
۳ بهمُرْدخای داد واِستَر مُرْدخای‌را برخانهٔ هامان کماشت * واِستَر بار دیکر پادشاه
عرض کرد ونزد پایهای او افتاده بکریست وازاو التماس نمود که شرّ هامان اَجاجی
٤ وتدبیربرا که برای یهودیان کرده بود باطل سازد * پس پادشاه چوکان طلارا
٥ بسوی اِستَر درازکرد واِستَر برخاسته بحضور پادشاه ایستاد * وکفت اکر
پادشاهرا پسند آید ومن درحضور او التفات یافته باشم وپادشاه این امررا صواب
بیند واکرمن منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مراسله‌را که هامان بن
هَمَداتای اَجاجی تدبیرکرده وآنهارا برای هلاکت یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای
٦ پادشاه میباشند نوشته است باطل سازد * زیراکه من بلائیرا که برقومم واقع میشود
۷ چکونه توانم دید وهلاکت خویشان خودرا چکونه توانم نکریست * آنکاه
اَخَشْوِرُش پادشاه بهاِستَر ملکه ومُرْدخای یهودی فرمود اینك خانهٔ هامانرا
۸ بهاِستَر بخشیدم واورا بسبب دست درازی بریهودیان بدارکشیده‌اند * وشما آنچه‌را
که درنظرتان پسند آید باسم پادشاه بیهودیان بنویسید وآنرا بمهر پادشاه مختوم سازید

زیرا هرچه باسم پادشاه نوشته شود وبمهر پادشاه مختوم کردد کسی نمیتواند آنرا تبدیل
۹ نماید* پس درآنساعت در روز بیست وسوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبانِ
پادشاهرا احضار کردند وموافق هرآنچه مُردخای امر فرمود بیهودیان وامیران
ووالیان وروسای ولایتها یعنی صد وبیست وهفت ولایت که ازهند تاحبش بود
نوشتند* بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبان آن وبیهودیان موافق
۱۰ خطّ وزبان ایشان* ومکتوبانرا باسم اَخَشْوِرُش پادشاه نوشت وبمهر پادشاه مختوم
ساخته آنهارا بدست چاپاران اسب سوار فرستاد وایشان براسبان تازی که مختصّ
۱۱ خدمت پادشاه وکرّه‌های مادیانهای او بودند سوار شدند* ودرآنها پادشاه
بیهودیانیکه درهمهٔ شهرها بودند اجازت داد که جمع شده بجهة جانهای خود مقاومت
نمایند ونمامیٔ قوّت قومها وولایتهارا که قصد اذیّت ایشان میداشتند با اطفال
وزنان ایشان هلاک سازند وبکشند وتلف نمایند واموال ایشانرا تاراج کنند*
۱۲ دریک روز یعنی درسیزدهم ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد درهمهٔ ولایتهای اَخَشْوِرُش
۱۳ پادشاه* وتا این حکم درهمهٔ ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها
اعلان شد که درهمانروز یهودیان مستعدّ باشند تا ازدشمنان خود انتقام بکیرند*
۱٤ پس چاپاران براسبان تازی که مختصّ خدمت پادشاه بود روانه شدند وایشانرا
برحسب حکم پادشاه شتابانیده بتعجیل روانه ساختند وحکم دردار السّلطنهٔ شُوشَن
۱۵ نافذ شد* ومُردخای ازحضور پادشاه با لباس ملوکانهٔ لاجوردی وسفید
وتاج بزرک زرّین وردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت وشهر شُوشَن شادی
۱٦ ووجد نمودند* وبرای یهودیان روشنی وشادی وسرور وحرمت پدید آمد*
۱۷ ودرهمهٔ ولایتها وجمیع شهرها درهر جائیکه حکم وفرمان پادشاه رسید برای یهودیان
شادمانی وسرور وبزم وروز خوش بود وبسیاری ازقومهای زمین بدینِ یهود
کرویدند زیراکه ترس یهودیان برایشان مستولی کردیده بود*

باب نهم

۱ ودر روز سیزدهمِ ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد هنکامیکه نزدیک شد که حکم
وفرمان پادشاهرا جاری سازند ودشمنانِ یهود منتظر میبودند که برایشان استیلا

۲ یابند این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند* ویهودیان
درشهرهای خود درهمهٔ ولایتهای اَخْشُورُش پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد
اذیّت ایشان داشتند دست بیندازند وکسی با ایشان مقاومت ننمود زیراکه ترس
۳ ایشان برهمهٔ قومها مستولی شده بود* وجمیع رؤسای ولایتها وامیران ووالیان
وعاملان پادشاه یهودیانرا اعانت کردند زیراکه ترس مُرْدخای برایشان مستولی
٤ شده بود* چونکه مُرْدِخای درخانهٔ پادشاه معظّم شده بود وآوازهٔ او درجمیع
۵ ولایتها شایع کردیده واین مُرْدخای آناً فآناً بزرکتر میشد* پس یهودیان جمیع
دشمنان خودرا بدم شمشیر زده کُشتند وهلاك کردند وبا ایشان هرچه خواستند
٦ بعمل آوردند* ویهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفررا بقتل رسانیده هلاك
۷-۹ کردند* وفَرْشَنْداطا ودَلْفُون واَسْفاتا* وفُوراتا واَدَلْیا واَریداتا* وفَرْمَشْتا
۱۰ واَریسای وارِیدای ویَزاتا* یعنی ده پسر هامان بن هَمَداتای دشمن یهودرا کُشتند
۱۱ لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند* درآنروز عدد آنانیراکه دردار السّلطنهٔ
۱۲ شُوشَن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند* وپادشاه به اِستَر ملکه کفت که
یهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفر وده پسر هامانرا کشته وهلاك کرده‌اند
پس درسائر ولایتهای پادشاه چه کرده‌اند* حال مسؤل تو چیست که بتو داده
۱۳ خواهد شد ودیکر چه درخواست داری که برآورده خواهد کردید* اِستَر کفت
اکر پادشاهرا پسند آید بیهودیانیکه درشُوشَن میباشند اجازت داده شود که فردا
۱٤ نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند وده پسر هامان‌را بردار بیاویزند* وپادشاه
فرمود که چنین بشود وحکم درشُوشَن نافذ کردید وده پسر هامانرا بدار آویختند*
۱۵ ویهودیانیکه درشُوشَن بودند در روز چهاردهم ماه اَذار نیز جمع شده سیصد نفررا
۱٦ درشُوشَن کشتند لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند* وسایر یهودیانیکه
درولایتهای پادشاه بودند جمع شده برای جانهای خود مقاومت نمودند وچون
هفتاد وهفت هزار نفر ازمبغضان خویشرا کشته بودند ازدشمنان خود آرامی یافتند
۱۷ امّا دست خودرا بتاراج نکشادند* این در روز سیزدهم ماه اَذار (واقع شد) ودر
۱۸ روز چهاردهم ماه آرامی یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نکاه داشتند* ویهودیانیکه
درشُوشَن بودند در سیزدهم وچهاردهم آن ماه جمع شدند ودر روز پانزدهم ماه آرامی

۱۹ یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نکاه داشتند* بنابرین یهودیان دهاتیکه دردهات
بی‌حصار ساکن اند روز چهاردهم ماه آذاررا روز شادمانی وبزم وروز خوش نکاه
۲۰ میدارند وهدایا برای یکدیکر میفرستند* ومُرْدخای این مطالبرا نوشته
مکتوباترا نزد تمامیٔ یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای اَخْشُورُش پادشاه بودند ازنزدیك
۲۱ ودور فرستاد* تا برایشان فریضهٔ بکذارد که روز چهاردهم وروز پانزدهم ماه
۲۲ آذاررا سال بسال عید نکاه دارند* چونکه درآن روزها یهودیان ازدشمنان خود
آرامی یافتند ودر آنماه غم ایشان بشادی وماتم ایشان بروز خوش مبدّل کردید
لهذا آنهارا روزهای بزم وشادی نکاه بدارند وهدایا برای یکدیکر وبخششها برای
۲۳ فقیران بفرستند* پس یهودیان آنچه‌را که خود بعمل نمودن آن شروع کرده بودند
۲۴ وآنچه‌را که مُرْدخای بایشان نوشته بود برخود فریضه ساختند* زیراکه هامان
بن هَمَداتای اَجاجی دشمن تمامیٔ یهود قصد هلاك نمودن یهودیان کرده وفور یعنی
۲۵ قرعه برای هلاکت وتلف نمودن ایشان انداخته بود* امّا چون این امر بسمع
پادشاه رسید مکتوبًا حکم داد که قصد بدیکه برای یهود اندیشیده بود برسر خودش
۲۶ برکردانیده شود واورا با پسرانش بردار کشیدند* ازاین جهة آن روزهارا ازاسم
فُور فُوریم نامیدند» وموافق تمامیٔ مطلب این مکتوبات وآنچه خود ایشان دراین امر
۲۷ دیده بودند وآنچه برایشان وارد آمده بود* یهودیان اینرا فریضه ساختند وآنرا
برذمّهٔ خود وذرّیت خویش وهمهٔ کسانیکه بایشان ملصق شوند کرفتند که تبدیل
نشود وآن دو روزرا برحسب کتابت آنها وزمان معیّن آنها سال بسال نکاه
۲۸ دارند* وآن روزهارا درهمهٔ طبقات وقبایل وولایتها وشهرها بیاد آورند
ونکاه دارند واین روزهای فُوریم ازمیان یهود منسوخ نشود ویادکاریٔ آنها
۲۹ ازذرّیت ایشان نابود نکردد* واِسْتَر ملکه دختر اَبِیحایَل ومُرْدخای یهودی
۳۰ باقتدار تمام نوشتند تا این مراسلهٔ دوّمرا دربارهٔ فُوریم برقرار نمایند* ومکتوبات
مشتمل برسخنان سلامتی وامنیّت نزد جمیع یهودیانیکه درصد وبیست وهفت
۳۱ ولایت مملکت اَخْشُورُش بودند فرستاد* تا این دو روز فُوریم‌را درزمان
معیّن آنها فریضه قرار دهند چنانکه مُرْدخای یهودی واِسْتَر ملکه برایشان
فریضه قرار دادند وایشان آنرا برذمّهٔ خود وذرّیت خویش کرفتند بیادکاریٔ ایّام

۳۲ روزه وتضرّع ایشان * پس سُنَن این فوریم بفرمان اِسْتَر فریضه شد ودرکتاب
مرقوم گردید *

باب دهم

۱ واَخشُورُش پادشاه برزمینها وجزایر دریا جزیه گذارد * وجمیع اعمال قوّت ۲
وتوانائیٔ او وتفصیل عظمت مُردخای که چگونه پادشاه اورا معظّم ساخت آیا
۳ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان مادی وفارس مکتوب نیست * زیراکه مُردخای
یهودی بعد ازاَخشُورُش پادشاه شخص دوّم بود ودرمیان یهود محترم ونزد جمعیت
برادران خویش مقبول شده سعادتمندیٔ قوم خویشرا میطلبید وبرای تمامیٔ ابنای
جنس خود سخنان صُلح آمیز میگفت *

کتاب ایّوب

باب اوّل

۱ درزمین عُوص مردی بود که اَیُّوب نام داشت وآن مرد کامل وراست وخدا
۲ ترس بود وازبدی اجتناب مینمود* وبرای او هفت پسر وسه دختر زائیده
۳ شدند* واموال او هفتهزار کوسفند وسه هزار شتر وپانصد جُفت کاو وپانصد
الاغ ماده بود ونوکران بسیار کثیر داشت وآن مرد ازتمامئ بنی مشرق بزرکتر بود*
٤ وپسرانش میرفتند ودرخانهٔ هریکی ازایشان درروزش مهمانی میکردند وفرستاده
٥ سه خواهرخودرا دعوت مینمودند تا با ایشان اکل وشرب بنمایند* وواقع میشد
که چون دورهٔ روزهای مهمانئ ایشان بسر میرفت اَیُّوب فرستاده ایشانرا تقدیس
مینمود وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی بشمارهٔ همهٔ ایشان میکذرانید زیرا
ایّوب میکفت شاید پسران من کناه کرده خدارا دردل خود ترك نموده باشند
٦ وایّوب همیشه چنین میکرد* وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا
۷ بحضور خداوند حاضر شوند وشیطان نیز درمیان ایشان آمد* وخداوند بشیطان
کفت ازکجا آمدیه شیطان درجواب خداوند کفت ازتردّد کردن درزمین وسیر
۸ کردن درآن* خداوند بشیطان کفت آیا دربندهٔ من ایّوب تفکّر کردی که مثل او
درزمین نیست ه مرد کامل وراست وخداترس که ازکناه اجتناب میکند*
۹ شیطان درجواب خداوند کفت آیا ایّوب مجّانًا ازخدا میترسد* آیا تو کِرْد او
۱۰ وکِرْد خانهٔ او وکِرْد همهٔ اموال او بهرطرف حصار نکشیدی واعمال دست اورا
۱۱ برکت ندادی ومواشئ او درزمین منتشر نشد* لیکن الآن دست خودرا دراز
۱۲ کن وتمامئ ما یملك اورا لمس نما وپیش روی تو ترا ترك خواهد نمود* خداوند
بشیطان کفت اینك همهٔ اموالش دردست تواست لیکن دسترا برخود او دراز

١٣ مكن پس شيطان ازحضور خداوند بيرون رفت* وروزى واقع شد كه
١٤ پسران ودخترانش درخانهٔ برادر بزركِ خود ميخوردند وشراب مينوشيدند* و
رسولى نزد ايوب آمده كفت كاوانْ شيار ميكردند وماده الاغان نزد آنها ميچريدند*
١٥ وساييان برآنها حمله آورده بردند وجوانان‌را بدم شمشير كشتند ومن بتنهائى رهائى
١٦ يافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن ميكفت كه ديكرى آمده كفت آتش خدا
ازآسمان افتاد وكله وجوانانرا سوزانيده آنهارا هلاك ساخت ومن بتنهائى رهائى
١٧ يافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن ميكفت كه ديكرى آمده كفت كلدانيان سه
فرقه شدند وبر شتران هجوم آورده آنهارا بردند وجوانانرا بدم شمشير كشتند ومن
١٨ بتنهائى رهائى يافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن ميكفت كه ديكرى آمده كفت
١٩ پسران ودخترانت درخانهٔ برادرِ بزرك خود ميخوردند وشراب مينوشيدند* كه
اينك باد شديدى ازطرف بيابان آمده چهار كوشهٔ خانه‌را زد وبر جوانان افتاد
٢٠ كه مُردند ومن بتنهائى رهائى يافتم تا ترا خبر دهم* آنكاه ايوب برخاسته جامهٔ
٢١ خودرا دريد وسر خودرا تراشيد وبزمين افتاده سجده كرد* وكفت برهنه ازرحم
مادر خود بيرون آمدم وبرهنه بآنجا خواهم بركشت خداوند داد وخداوند كرفت
٢٢ ونام خداوند متبارك باد* دراين همه ايوب كناه نكرد وبخدا جهالت نسبت نداد*

باب دوّم

١ وروزى واقع شد كه پسران خدا آمدند تا بحضور خداوند حاضر شوند
٢ وشيطان نيز درميان ايشان آمد تا بحضور خداوند حاضر شود* وخداوند
بشيطان كفت ازكجا آمدى شيطان درجواب خداوند كفت از تردّد نمودن درجهان
٣ وازسير كردن درآن* خداوند بشيطان كفت آيا دربندهٔ من ايوب تفكر نمودى
كه مثل او درزمين نيست مرد كامل وراست وخداترس كه ازبدى اجتناب
مينمايد وتا الآن كامليّت خودرا قايم نكاه ميدارد هرچند مرا برآن واداشتى كه
٤ اورا بيسبب اذيّت رسانم* شيطان درجواب خداوند كفت پوست بعوض
٥ پوست• وهرچه انسان دارد براى جان خود خواهد داد* ليكن الآن دست
خودرا درازكرده استخوان وكوشت اورا لمس نما وترا پيش روى تو ترك خواهد

٦ نمود * خداوند بشیطان کفت اینك او دردست تواست لیکن جان اورا حفظ
۷ کن * پس شیطان ازحضور خداوند بیرون رفته ایّوبرا ازکف پا تا کلّه‌اش
۸ بدمّلهای سخت مبتلا ساخت * واوسفالی کرفت تا خودرا با آن بخراشد ودرمیان
۹ خاکستر نشسته بود * وزنش اورا کفت آیا تا بحال کاملیّت خودرا نکاه میداری
۱۰ خدارا ترك کن وبمیر * او ویرا کفت مثل یکی اززنان ابله سخن میکوئی آیا
نیکوئیرا ازخدا بیابیم وبدیرا نیابیم ◦ دراین همه ایّوب بلبهای خود کناه نکرد *
۱۱ وچون سه دوست ایّوب این همه بدیرا که براو واقع شده بود شنیدند هر یکی
ازمکان خود یعنی اَلیفازِ تیمانی وبِلْدَد شُوحی وصُوفَرِ نَعْمانی روانه شدند وبا
۱۲ یکدیکر همداستان کردیدند که آمده اورا تعزیّت کویند وتسلّی دهند * وچون
چشمان خودرا ازدور بلند کرده اورا نشناختند آواز خودرا بلند نموده کریستند
۱۳ وهر یك جامهٔ خودرا دریده خاك بسوی آسمان برسر خود افشاندند * وهفت
روز وهفت شب همراه او برزمین نشستند وکسی با وی سخنی نکفت چونکه دیدند
که درد او بسیار عظیم است *

باب سیم

۱ ۲ وبعد ازآن ایّوب دهان خودرا بازکرده روز خودرا نفرین کرد * وایّوب
۳ متکلّم شده کفت * روزیکه درآن متولّد شدم هلاك شود وشبیکه کفتند مردی
٤ دررحم قرار کرفت * آن روز تاریکی شود ◦ وخدا ازبالا برآن اعتنا نکند
٥ وروشنائی براو نتابد * تاریکی وسایهٔ موت آنرا بتصرّف آورند ◦ ابر برآن ساکن
٦ شود ◦ کسوفاتِ روز آنرا بترساند * وآنشبرا ظلمت غلیظ فرو کیرد ◦ ودرمیان
۷ روزهای سال شادی نکند ◦ وبشمارهٔ ماهها داخل نشود * اینك آنشب نازاد
۸ باشد ◦ وآواز شادمانی درآن شنیده نشود * لعنت کنندکانِ روز آنرا نفرین نمایند ◦
۹ که دربرانکیزانیدن لِوْیاتان ماهر میباشند * ستارکانِ شفقِ آن تاریك کردد ◦
۱۰ وانتظار نور بکشد ونباشد ◦ ومژکان سحررا نبیند * چونکه درهای رحم مادرمرا
۱۱ نبست ◦ ومشقّترا ازچشمانم مستور نساخت * چرا ازرحم مادرم نمردم ◦ وچون
۱۲ ازشکم بیرون آمدم چرا جان ندادم * چرا زانوها مرا قبول کردند ◦ وپستانها تا

۱۳ مکیدم* زیرا تا بحال میخوابیدم وآرام میشدم• درخواب میبودم واستراحت
۱٤ میبافتم* با پادشاهان ومشیران جهان• که خرابها برای خویشتن بنا نمودند*
۱٥ یا با سروران که طلا داشتند• وخانههای خودرا ازنقره پُر ساختند* یا مثل
۱٦
۱۷ سِقْطِ پنهان شده نیست میبودم• مثل بچهائیکه روشنائیرا ندیدند* درآنجا
۱۸ شریران ازشورش باز میایستند• ودر آنجا خستگان میآرامند* درآنجا اسیران
۱۹ دراطمینان باهم ساکنند• وآواز کارکذارانرا نمیشنوند* کوچك و بزرك درآنجا
۲۰ یك اند• وغلام ازآقایش آزاد است* چرا روشنی بمستمند داده شود• وزندکی
۲۱ بتلخ جانان* که انتظار موت‌را میکشند و یافت نمیشود• وبرای آن حفره میزنند
۲۲ بیشتر ازکنجها* که شادی وابتهاج مینمایند• ومسرور میشوند چون قبررا
۲۳ مییابند* چرا نور داده میشود بکسیکه راهش مستور است• که خدا اطرافشرا
۲٤ مسدود ساخته است* زیراکه نالهٔ من پیش ازخوراکم میاید• ونعرهٔ من مثل آب
۲٥ ریخته میشود* زیرا ترسی که ازآن میترسیدم برمن واقع شد• وآنچه ازآن بیم داشتم
۲٦ برمن رسید* مطمئنّ وآرام نبودم وراحت نداشتم• وپریشانی برمن آمد*

باب چهارم

۱
۲ والیفازِ تیمانی درجواب کفت* اکر کسی جرأت کرده با تو سخن کوید آیا ترا
۳ ناپسند میآید• لیکن کیست که بتواند ازسخن کفتن باز ایستد* اینك بسیاریرا
٤ ادب آموختهٔ• ودستهای ضعیفرا تقویّت دادهٔ* سخنان تو لغزنده‌را قایم داشت•
٥ وتو زانوهای لرزنده‌را تقویّت دادی* لیکن الآن بتو رسیده است وملول شدهٔ•
٦ ترا لمس کرده است وپریشان کشتهٔ* آیا توکّلِ تو برتقوای تو نیست• وامید تو
۷ برکاملیّتِ رفتار تو نی* الآن فکر کن کیست که بیکناه هلاك شد• وراستان درکجا
۸ تلف شدند* چنانکه من دیدم آنانیکه شرارترا شیار میکنند• وشقاوترا میکارند
۹
۱۰ همانرا میدروند* ازنفخهٔ خدا هلاك میشوند• وازباد غضب او تباه میکردند*
۱۱ غرّش شیر ونعرهٔ سبع• ودندان شیر بچهها شکسته میشود* شیر نر ازنابودن شکار
۱۲ هلاك میشود• وبچههای شیرماده پراکنده میکردند* سخنی بمن درخفا رسید•
۱۳ وکوش من آواز نرمی ازآن احساس نمود* درتفکّرها ازرؤیاهای شب•

١٤ هنكاميكه خواب سنكين برمردم غالب شود* خوف ولرز برمن مستولى شد٭
١٥ كه جميع استخوانهايمرا بجنبش آورد* آنكاه روحى ازپيش روى من كذشت٭
١٦ وموبهاى بدنم برخاست* درآنجا ايستاد امّا سيمايشرا تشخيص ننمودم٭ صورتى
١٧ درپيش نظرم بود٭ خاموشى بود وآوازى شنيدم* كه آيا انسان بحضور خدا
١٨ عادل شمرده شود٭ وآيا مرد درنظر خالق خود طاهر باشد* اينك برخادمان
١٩ خود اعتماد ندارد٭ وبفرشتكان خويش حماقت نسبت ميدهد* پس چند مرتبه
زياده بساكنان خانهاى كِلين٭ كه اساس ايشان درغبار است٭ كه مثل بيد فشرده
٢٠ ميشوند* ازصبح تا شام خورد ميشوند٭ تا بأبد هلاك ميشوند وكسى آنرا بخاطر
٢١ نمياورد* آيا طناب خيمهٔ ايشان ازايشان كَنْده نميشود٭ پس بدون حكمت
ميميرند*

باب پنجم

١ الآن استغاثه كن وآيا كسى هست كه ترا جواب دهد٭ وبكدام يك ازمقدّسان
٢ ٣ توجّه خواهى نمود* زيرا غصّهٔ احمقرا ميكُشد٭ وحسد ابلهرا ميميراند* من
٤ احمقرا ديدم كه ريشه ميكرفت٭ وناكهان مسكن اورا نفرين كردم* فرزندان
٥ او ازامنيّت دور هستند٭ ودر دروازه پايمال ميشوند ورهانندهٔ نيست* كه
كرسنكان محصول اورا ميخورند٭ وآنرا نيز ازميان خارها ميچينند٭ ودهان تله
٦ براى دولت ايشان باز است* زيراكه بلا ازغبار در نميآيد٭ ومشقّت اززمين
٧ نميرويد* بلكه انسان براى مشقّت مولود ميشود٭ چنانكه شرارهها بالا ميپرد*
٨ ٩ ولكن من نزد خدا طلب ميكردم٭ ودعوئ خودرا برخدا ميسپردم* كه اعمال
١٠ عظيم وبيقياس ميكند٭ وعجايب بيشمار* كه برروى زمين باران ميباراند٭ وآب
١١ برروى صحرها جارى ميسازد* تا مسكينانرا بمقام بلند برساند٭ وماتميان بسلامتى
١٢ سرافراشته شوند* كه فكرهاى حيلهكرانرا باطل ميسازد٭ بطوريكه دستهاى
١٣ ايشان هيچ كارِ مفيد نميتواند كرد* كه حكيمانرا درحيلهٔ ايشان كرفتار ميسازد٭
١٤ ومشورت مكّاران مشوّش ميشود* درروز بتاريكى برميخورند٭ وبوقت ظهر مثل
١٥ شب كورانه راه ميروند* كه مسكينرا ازشمشير دهان ايشان٭ وازدست زورآور
١٦ نجات ميدهد* پس اميد براى ذليل پيدا ميشود٭ وشرارتْ دهان خودرا

۱۷ میبندد* هان خوشابحال شخصیکه خدا تنبیهش میکند. پس تأدیب قادر مطلق‌را
۱۸ خوار مشمار* زیراکه او مجروح میسازد والتیام میدهد. ومیکوبد ودست او شفا
۱۹ میدهد* درشش بلا ترا نجات خواهد داد. ودر هفت بلا هیچ ضرر برتو نخواهد
۲۰ رسید* درقحط ترا ازموت فدیه خواهد داد. ودر جنك ازدم شمشیر*
۲۱ ازتازیانهٔ زبان پنهان خواهی ماند. وچون هلاکت آید ازآن نخواهی ترسید*
۲۲ برخرابی وتنك سالی خواهی خندید. واز وحوش زمین بیم نخواهی داشت*
۲۳ زیرا با سنکهای صحرا همداستان خواهی بود. ووحوش صحرا با تو صلح خواهند
۲٤ کرد* وخواهی دانست که خیمهٔ تو ایمن است. ومسکن خودرا تجسّس خواهی
۲۵ کرد وچیزی مفقود نخواهی یافت* وخواهی دانست که ذرّیّت کثیر است.
۲٦ واولاد تو مثل علف زمین* ودر شیخوخیّت بقبر خواهی رفت. مثل بافهٔ کندم
۲۷ که درموسمش برداشته میشود* اینك اینرا تفتیش نمودیم وچنین است. پس تو
اینرا بشنو وبرای خویشتن بدان*

باب ششم

۱
۲ وایّوب جواب داده کفت* کاشکه غصّهٔ من سنجیده شود. ومشقّت مرا
۳ درمیزان با آن بکذارند* زیراکه الآن ازریك دریا سنکینتر است. ازاینسبب
٤ سخنان من بیهوده میباشد* زیرا تیرهای قادر مطلق دراندرون من است. وروح
٥ من زهر آنهارا میآشامد. وترسهای خدا برمن صفّ آرائی میکند* آیا کور خر
٦ با داشتن علف عَرعَر میکند. ویا کاو براذوقهٔ خود بانك میزند* آیا چیز بیمزه
۷ بینمك خورده میشود. ویا درسفیدهٔ تخم طعم میباشد* جان من ازلمس نمودن
۸ آنها کراهت دارد. آنها برای من مثل خوراك زشت است* کاشکه مسئلت
۹ من برآورده شود. وخدا آرزوی مرا بمن بدهد* وخدا راضی شود که مرا
۱۰ خورد کند. ودست خودرا بلند کرده مرا منقطع سازد* آنکاه معهذا مرا تسلّی
میشد. ودر عذاب الیم شاد میشدم. چونکه کلمات حضرت قدّوس‌را انکار
۱۱ ننمودم* من چه قوّت دارم که انتظار بکشم. وعاقبت من چیست که صبر نمایم*
۱۲
۱۳ آیا قوّت من قوّت سنکها است* ویا کوشت من برنج است* آیا بالکلّ بی

۱۴ اعانت نیستم • وساعدت ازمن مطرود نشده است * حقّ شکسته دل ازدوستش
۱۵ ترحّم است • اگرچه هم ترس قادر مطلقرا ترك نماید * امّا برادران من مثل نهرها
۱۶ مرا فریب دادند • مثل رود خانهٔ وادیها که میگذرند * که ازیخ سیاه فام
۱۷ میباشند • وبرف درآنها مخفی است * وقتیکه آب ازآنها میرود نابود میشوند •
۱۸ وچون گرما شود ازجای خود ناپدید میگردند * کاروانیان ازراه خود
۱۹ منحرف میشوند • ودر بیابان داخل شده هلاك میگردند * کاروانیانِ تیما بآنها
۲۰ نگران بودند • قافلههای سبا امید آنهارا داشتند * ازامید خود خجل گردیدند •
۲۱ بآنجا رسیدند وشرمنده گشتند * زیراکه الآن شما مثل آنها شدهاید • مصیبتی دیدید
۲۲ وترسان گشتید * آیا گفتم که چیزی بمن بخشید • یا ارمغانی ازاموال خود بمن
۲۳ بدهید * یا مرا ازدست دشمن رها کنید • ومرا ازدست ظالمان فدیه دهید *
۲۴ مرا تعلیم دهید ومن خاموش خواهم شد • ومرا بفهمانید که درچه چیز خطا کردم *
۲۵ ۲۶ سخنان راستی چه قدر زورآور است • امّا تنبیه شما چه نتیجه میبخشد * آیا گمان میبرید
۲۷ که سخنانرا تنبیه می نمائید • وسخنان مأیوسرا که مثل باد است * یقیناً برای یتیم قرعه
۲۸ میاندازید • ودوست خودرا مال تجارت میشمارید * پس الآن التفات کرده
۲۹ برمن توجّه نمائید • ورو بروی شما دروغ نخواهم گفت * برگردید وبیانصافی
۳۰ نباشد • وباز برگردید زیرا عدالت من قایم است * آیا درزبان من بیانصافی
میباشد • وآیا کام من چیزهای فاسدرا تمیز نمیدهد *

باب هفتم

۱ آیا برای انسان برزمین مجاهده نیست • وروزهای وی مثل روزهای مزدور نی *
۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد • ومزدوریکه منتظر مزد خویش است *
۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است • وشبهای مشقّت برای من معیّن
۴ گشته * چون میخوابم میگویم • کی برخیزم وشب بگذرد • وتا سپیدهٔ صبح ازپهلو
۵ بپهلو گردیدن خسته میشوم * جسدم ازکرمها وپارههای خاك ملبّس است •
۶ وپوستم تراکیده ومفروح میشود * روزهایم ازماکوی جولا تیزرُوتر است •
۷ وبدون امید تمام میشود * بیاد آور که زندگیٔ من باد است • وچشمانم دیگر

۸ نیکوئیرا نخواهد دید* چشم کسی که مرا میبیند دیکر بمن نخواهد نکریست*
۹ وچشمانت برای من نکاه خواهد کرد ونخواهم بود* مثل ابر که پراکنده شده نابود
۱۰ میشود* همچنین کسیکه بکور فرو میرود برنمیآید* بخانهٔ خود دیکر نخواهد
۱۱ برکشت* ومکانش باز اورا نخواهد شناخت* پس من نیز دهان خودرا نخواهم
۱۲ بست* ازتنکئ روح خود سخن میرانم* واز تلخئ جانم شکایت خواهم کرد* آیا
۱۳ من دریا هستم یانهنکم* که برمن کشیکچی قرار میدهی* چون کفتم که تخت خوابم
۱٤ مرا تسلّی خواهد داد* وبسترم شکایت مرا رفع خواهد کرد* آنکاه مرا بخوابها
۱۵ ترسان کردانیدی* وبرؤیاها مرا هراسان ساختی* بحدّیکه جانم خفه شدنرا
۱٦ اختیار کرد* ومرکرا بیشتر ازاین استخوانهایم* کاهیده میشوم ونمیخواهم تا بأبد
۱۷ زنده بمانم* مرا ترك کن زیرا روزهایم نَفَسی است* انسان چیست که اورا عزّت
۱۸ بخشی* ودل خودرا با او مشغول سازی* وهر بامداد ازاو تفقّد نمائی* وهر
۱۹ لحظه اورا بیازمائی* تا بکی چشم خودرا ازمن برنمیکردانی* مرا واکذار تا آب
۲۰ دهان خودرا فرو برم* من کناه کردم امّا با تو ای پاسبان بنی آدم چکنم* برای چه
۲۱ مرا بجهة خود هدف ساختهٔ* بحدّیکه برای خود بار سنکین شده‌ام* وچرا
کناهمرا نمیآمرزی* وخطایمرا دور نمیسازی* زیراکه الآن درخاك خواهم خوابید*
ومرا تفحّص خواهی کرد ونخواهم بود*

باب هشتم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحی درجواب کفت* تا بکی این چیزهارا خواهی کفت* وسخنان
۲
۳ دهانت باد شدید خواهد بود* آیا خدا داوریرا منحرف سازد* یا قادر مطلق
٤ انصافرا منحرف نماید* چون فرزندان تو باو کناه ورزیدند* ایشان‌را بدست
۵ عصیان ایشان تسلیم نمود* اکر تو بجدّ وجهدْ خدارا طلب میکردی* ونزد قادر
٦ مطلق تضرّع می نمودی* اکر پاك وراست میبودی* البتّه برای تو بیدار میشد*
۷ ومسکن عدالت ترا برخوردار میساخت* واکرچه ابتدایت صغیر میبود* عاقبت
۸ تو بسیار رفیع میکردید* زیراکه ازقرنهای پیشین سؤال کن* وبآنچه پدران
۹ ایشان تفحّص کردند توجّه نما* چونکه ما دیروزی هستیم وهیچ نمیدانیم* وروزهای

۱۰ ما سایهٔ برروی زمین است* آیا ایشان ترا تعلیم ندهند وبا تو سخن نرانند. وازدل
۱۱ خود کلمات بیرون نیارند* آیا نی بی خلاب میروید. یاقَصَبْ بی آب نموّ میکند*
۱۲ ۱۳ هنکامیکه هنوز سبزاست وبریده نشده. پیش ازهرکیاه خشك میشود* همچنین
۱٤ است راه جمیع فراموش کنندکان خدا. وامید ریاکار ضایع میشود* که امید او
۱۵ منقطع میشود. واعتمادش خانهٔ عنکبوت است* برخانهٔ خود تکیه میکند
۱٦ ونمیایستد. بآن متمسّك میشود ولیکن قایم نمیماند* پیش روی آفتاب تر وتازه
۱۷ میشود. وشاخهایش درباغش پهن میکردد* ریشه‌هایش برتوده‌های سنك درهم
۱۸ بافته میشود. وبرسنکلاخ نکاه میکند* اکر از جای خود کنده شود. اورا انکار
۱۹ کرده میکوید ترا نمیبینم* اینك خوشئ طریقش همین است. ودیکران از خاك
۲۰ خواهند روئید* هانا خدا مرد کامل را حقیر نمیشمارد. وشریررا دستکیری
۲۱ ۲۲ نمینماید* تا دهان ترا از خنده پُرکند. ولبهایترا از آواز شادمانی* خصمان تو
بخجالت ملبّس خواهند شد* وخیمهٔ شریران نابود خواهد کردید*

باب نهم

۱ ۲ پس ایّوب درجواب کفت* یقین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد
۳ خدا چکونه عادل شمرده شود* اکر بخواهد با وی منازعه نماید. یکی از هزار
٤ اورا جواب نخواهد داد* او دردل حکیم ودرقوّت توانا است. کیست که
۵ با او مقاومت کرده وکامیاب شده باشد* آنکه کوههارا منتقل میسازد ونمیفهمند.
٦ ودرغضب خویش آنهارا واژکون میکرداند* که زمینرا از مکانش میجنباند.
۷ وستونهایش متزلزل میشود* که آفتابرا امر میفرماید وطلوع نمیکند. وستارکانرا
۸ مختوم میسازد* که بتنهائی آسمانهارا پهن میکند. وبر موجهای دریا میخرامد*
۹ ۱۰ که دُبِّ اکبر وجبّار وثُرَیّارا آفرید. وبُرجهای جنوبرا* که کارهای عظیم
۱۱ بیقیاسرا میکند. وکارهای عجیب بیشماررا* اینك از من میکذرد واورا نمیبینم.
۱۲ وعبور میکند واورا احساس نمینمایم* اینك او میرباید وکیست که اورا منع نماید.
۱۳ وکیست که باو تواند کفت چه میکنی* خدا خشم خودرا باز نمیدارد. ومددکاران
۱٤ رَحَبْ زیر او خم میشوند* پس بطریق اولی من کیستم که اورا جواب دهم.

۱۵ وسخنان خودرا بکزینم تا با او مباحثه نمایم* که اکر عادل میبودم اورا جواب
۱٦ نمیدادم. بلکه نزد داور خود استغاثه مینمودم* اکر اورا میخواندم ومرا جواب
۱۷ میداد. باور نمیکردم که آواز مرا شنیده است* زیراکه مرا بتند بادی خورد
۱۸ میکند. وبیسبب زخمهای مرا بسیار میسازد* مرا نمیکذارد که نَفَس بکشم. بلکه
۱۹ مرا بتلخیها پُر میکند* اکر دربارهٔ قوّت سخن کویم اینك او قادر است. واکر
۲۰ دربارهٔ انصاف کیست که وقترا برای من تعیین کند* اکر عادل میبودم دهانم
۲۱ مرا مجرم میساخت. واکر کامل میبودم مرا فاسِق میشمرد* اکر کامل هستم خویشتنرا
۲۲ نمیشناسم. وجان خودرا مکروه میدارم* این امر برای همه یکی است بنابرین
۲۳ میکویم. که او صالح است وشریررا هلاك میسازد* اکر تازیانه ناکهان بکُشَد. بامتحانِ
۲٤ بیکناهان استهزاء میکند* جهان بدست شریران داده شده است. وروی حاکمانشرا
۲۵ میپوشاند. پس اکر چنین نیست کیست که میکند* وروزهایم از پیكِ تیز رفتار
۲٦ تندروتر است. میکریزد ونیکوئیرا نمیبیند* مثل کشتیهای تیزرفتار میکریزد.
۲۷ ومثل عقاب که برشکار فرود آید* اکر فکر کنم که نالهٔ خودرا فراموش کنم.
۲۸ وترش روئیٔ خودرا دور کرده کشاده رو شوم* از تمامیٔ مشقّتهای خود میترسم.
۲۹ ومیدانم که مرا بیکناه نخواهی شمرد* چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا زحمت
۳۰ بکشم* اکر خویشتنرا بآبِ برف غسل دهم. ودستهای خودرا بهاشنان پاك کنم*
۳۱ ۳۲ آنکاه مرا درلجن فرو میبری. ورختهایم مرا مکروه میدارد* زیراکه او مثل من
۳۳ انسان نیست که اورا جواب بدهم. وباهم بمحاکمه بیائیم* درمیان ما حکَمی
۳٤ نیست. که برهر دوی ما دست بکذارد* کاشکه عصای خودرا از من بردارد.
۳۵ وهیبت او مرا نترساند* آنکاه سخن میکفتم وازاو نمیترسیدم. لیکن من درخود
چنین نیستم*

باب دهم

۱ جانم ازحیاتم بیزار است. پس نالهٔ خودرا روان میسازم. ودر تلخیٔ جان خود
۲ سخن میرانم* وبخدا میکویم مرا ملزم مساز. ومرا بفهمان که از چه سبب با من
۳ منازعت میکنی* آیا برای تو نیکو است که ظلم نمائی. وعمل دست خودرا حقیر
٤ شماری. وبرمشورت شریران بتابی* آیا ترا چشمان بشراست. یا مثل دیدن

۵ انسان میبینی * آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است * یا سالهای تو مثل
۶ روزهای مرداست * که معصیّت مرا تفحّص میکنی * وبرای کناهانم تجسّس مینمائی *
۷ ۸ اکرچه میدانی که شریر نیستم * واز دست تو رهانندهٔ نیست * دستهایت مرا جمیعًا
۹ وتمامًا سرشته است * ومرا آفریده است وآیا مرا هلاك میسازی * بیاد آور که مرا
۱۰ مثل سفال ساختی * وآیا مرا بغبار برمیکردانی * آیا مرا مثل شیر نریختی * ومرا
۱۱ مثل پنیر منجمد نساختی * مرا بپوست وکوشت ملبّس نمودی * ومرا با استخوانها
۱۲ وپیها بافتی * حیات واحسان بمن عطا فرمودی * ولطف تو روح مرا محافظت
۱۳ نمود * امّا این چیزهارا دردل خود پنهان کردی * ومیدانم که اینها درفکر تو بود *
۱۴ ۱۵ اکر کناه کردم مرا نشان کردی * ومرا از معصیّتم مبرّا نخواهی ساخت * اکر شریر
هستم وای برمن * واکر عادل هستم سر خودرا برنخواهم افراشت * زیرا از اهانت
۱۶ پُر هستم * ومصیبت خودرا میبینم * واکر (سرم) برافراشته شود مثل شیر مرا
۱۷ شکار خواهی کرد * وباز عظمت خودرا برمن ظاهر خواهی ساخت * کواهان
خودرا برمن پی درپی میآوری * وغضب خویشرا برمن میافزائی * وافواج متعاقب
۱۸ یکدیکر بضدّ مِن اند * پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی * کاشکه جان
۱۹ میدادم وچشمی مرا نمیدید * پس میبودم چنانکه نبودم * واز رحم مادرم بقبر برده
۲۰ میشدم * آیا روزهایم قلیل نیست پس مرا ترك کن * واز من دست بردار تا اندکی
۲۱ کشاده رو شوم * قبل از آنکه بروم بجائیکه از آن برنخواهم کشت * بزمین ظلمت
۲۲ وسایهٔ موت * بزمینِ تاریکیِ غلیظ مثل ظلمات * زمینِ سایهٔ موت وبی ترتیب *
که روشنائی آن مثل ظلمات است *

باب یازدهم

۱ ۲ وصُوفَرِ نَعْمانی درجواب کفت * آیا بکثرت سخنان جواب نباید داد * ومرد
۳ پُرکو عادل شمرده شود * آیا بیهوده کوئی تو مردمانرا ساکت کند * وبا سخریّه
۴ کنی وکسی ترا خجل نسازد * ومیکوئی تعلیم من پاك است * ومن درنظر تو بیکناه
۵ ۶ هستم * ولیکن کاشکه خدا سخن بکوید * ولبهای خودرا برتو بکشاید * واسرار
حِکْمترا برای تو بیان کند * زیراکه درماهیّت خود دو طرف دارد * پس بدان

٧ كه خدا كمتر از كناهانت ترا سزا داده است* آيا عمقهاى خدارا ميتوانى دريافت
٨ نمود• يا بكنه قادر مطلق توانى رسيد* مثل بلنديهاى آسمان است چه خواهى
٩ كرد• كودتر از هاويه است چه توانى دانست* پيمايش آن از جهان طويلتر•
١٠ واز دريا پهن‌تر است* اكر سخت بكيرد وحبس نمايد• وبمحاكمه دعوت كند
١١ كيست كه اورا ممانعت نمايد* زيراكه بطالتِ مردمرا ميداند• وشرارترا مىبيند
١٢ اكرچه درآن تأمل نكند* ومرد جاهل آنوقت فهيم ميشود• كه بچهٔ خرِ وحشى
١٣ انسان متولد شود* اكر تو دل خودرا راست سازى• ودستهاى خودرا بسوى
١٤ او دراز كنى* اكر دردست تو شرارت باشد آنرا از خود دور كن• وبى انصافى
١٥ درخيمه‌هاى تو ساكن نشود* پس يقينًا روى خودرا بيعيب برخواهى افراشت•
١٦ ومستحكم شده نخواهى ترسيد* زيراكه مشقّتِ خودرا فراموش خواهى كرد• وآنرا
١٧ مثل آب رفته بياد خواهى آورد* وروزكار تو از وقت ظهر روشن‌تر خواهد شد•
١٨ واكرچه تاريكى باشد مثل صبح خواهد كشت* ومطمئنّ خواهى بود چونكه اميد
١٩ دارى• واطراف خودرا تجسّس نموده ايمن خواهى خوابيد* وخواهى خوابيد
٢٠ وترسانندهٔ نخواهد بود• وبسيارى ترا تملّق خواهند نمود* ليكن چشمان شريران
كاهيده ميشود• وملجاى ايشان از ايشان نابود ميكردد واميد ايشان جانْ كندن
ايشان است*

باب دوازدهم

١
٢ پس ايّوب درجواب كفت* بدرستيكه شما قوم هستيد• وحكمت با شما خواهد
٣ مُرد* ليكن مرا نيز مثل شما فهم هست• واز شما كمتر نيستم• وكيست كه مثل اين
٤ چيزهارا نميداند* براى رفيق خود مسخره كرديده‌ام• كسيكه خدارا خوانده است
٥ واورا مستجاب فرموده• مرد عادل وكامل مسخره شده است* درافكار آسودكان
٦ براى مصيبت اهانت است• مهيّا شده براى هركه پايش بلغزد* خيمه‌هاى دزدان
بسلامت است• وآنانيكه خدارا غضبناك ميسازند ايمن هستند• كه خداى خودرا
٧ دردست خود مياورند* ليكن الآن از بهايم بپرس وترا تعليم خواهند داد• واز
٨ مرغان هوا وبرايت بيان خواهند نمود* يا بزمين سخن بران وترا تعليم خواهد داد•
٩ وماهيان دريا بتو خبر خواهند رسانيد* كيست كه از جميع اين چيزها نميفهمد• كه

۱۰ دست خداوند آنهارا بجا آورده است * كه جان جميع زندكان دردست وى
۱۱ است • وروح جميع افرادِ بشر * آيا كوشْ سخنانرا نميآزمايد • چنانكه كام خوراك
۱۲ ۱۳ خودرا ميچشد * نزد پيران حكمت است • وعمر دراز فطانت ميباشد * ليكن حكمت
۱٤ وكبريائى نزد وى است • مشورت وفطانت از آن او است * اينك او منهدم
۱۵ ميسازد ونميتوان بنا نمود • انسانرا ميبندد ونميتوان كشود * اينك آبهارا باز ميدارد
۱٦ وخشك ميشود • وآنهارا رها ميكند وزمينرا واژكون ميسازد * قوّت ووجود
۱۷ نزد وى است • فريبنده وفريب خورده از آن اواست * مشيرانرا غارت زده
۱۸ ميربايد • وحاكمانرا احمق ميكرداند * بند پادشاهانرا ميكشايد • ودر كمر ايشان
۱۹ كمربند ميبندد * كاهنانرا غارت زده ميربايد • وزورآورانرا سرنكون ميسازد *
۲۰ ۲۱ بلاغتِ معتمدينرا نابود ميكرداند • وفهم پيرانرا برميدارد * اهانترا بر نجيبان
۲۲ ميريزد • وكمربند مقتدرانرا سُست ميكرداند * چيزهاى عميقرا از تاريكى منكشف
۲۳ مى سازد • وسايۀ موترا بروشنائى بيرون مياورد * اُمتهارا ترقّى ميدهد وآنهارا
۲٤ هلاك ميسازد • اُمتهارا وسعت ميدهد وآنهارا جلاى وطن ميفرمايد * عقل
رؤساى قومهاى زمينرا ميربايد • وايشانرا دربيابان آواره ميكرداند جائيكه راه
۲۵ نيست * در تاريكى كورانه راه ميروند ونور نيست • وايشانرا مثل مستان افتان
وخيزان ميكرداند *

باب سيزدهم

۱ اينك چشم من همۀ اين چيزهارا ديده • وكوش من آنهارا شنيده وفهميده است *
۲ ۳ چنانكه شما ميدانيد من هم ميدانم • ومن كمتر از شما نيستم * ليكن مى خواهم با قادر
٤ مطلق سخن كويم • وآرزو دارم كه با خدا محاجّه نمايم * امّا شما دروغها جعل
۵ ميكنيد • وجميع شما طبيبان باطل هستيد * كاشكه شما بكلّى ساكت ميشديد • كه
٦ اين براى شما حكمت ميبود * پس حجّت مرا بشنويد • ودعوئ لبهايمرا كوش
۷ كيريد * آيا براى خدا به بى انصافى سخن خواهيد راند • وبجهة او با فريب تكلّم
۸ خواهيد نمود * آيا براى او طرف دارى خواهيد نمود • وبجهة خدا دعوى خواهيد
۹ كرد * آيا نيكواست كه او شمارا تفتيش نمايد • يا چنانكه انسانرا مسخره مينمايند اورا
۱۰ مسخره ميسازيد * البتّه شمارا توبيخ خواهد كرد • اكر درخفا طرف دارى نمائيد *

١١ آیا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت ‌ و هیبت او برشما مستولی نخواهد شد ٭
١٢ ذکرهای شما مَثَلهای غبار است ‌ و حصارهای شما حصارهای کلِ است ٭ ازمن
١٣
١٤ ساکت شوید ومن سخن خواهم کفت ‌ وهر چه خواهد برمن واقع شود ٭ چرا
١٥ کوشت خودرا با دندانم بکیرم ‌ وجان خودرا دردستم بنهم ٭ اکرچه مرا بکُشَد
برای او انتظار خواهم کشید ‌ لیکن راه خودرا بحضور او ثابت خواهم ساخت ٭
١٦ این نیز برای من نجات خواهد شد ‌ زیرا ریاکار بحضور او حاضر نمیشود ٭
١٧ بشنوید سخنان مرا بشنوید ‌ ودعوئ من بکوشهای شما برسد ٭ اینك الآن دعوئ
١٨
١٩ خودرا مرتّب ساختم ‌ ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد ٭ کیست که با من
٢٠ مخاصمه کند ‌ پس خاموش شده جانرا تسلیم خواهم کرد ٭ فقط دو چیز بمن مکن ‌
٢١ آنکاه خودرا از حضور تو پنهان نخواهم ساخت ٭ دست خودرا از من دور کن ‌
٢٢ وهیبت تو مرا هراسان نسازد ٭ آنکاه بخوان ومن جواب خواهم داد ‌ یا اینکه
٢٣ من بکویم ومرا جواب بده ٭ خطایا وکناهانم چه قدراست ‌ تقصیر وکناه مرا بمن
٢٤ بشناسان ٭ چرا روی خودرا از من میپوشانی ‌ ومرا دشمن خود میشماری ٭ آیا
٢٥
٢٦ برکبرا که از باد رانده شده است میکریزانی ‌ وکاهِ خشك را تعاقب میکنی ٭ زیرا که
٢٧ چیزهای تلخرا بضدّ من مینویسی ‌ وکناهان جوانیمرا نصیب من میسازی ٭ وپایهای
مرا درکُنده میکذاری ‌ وجمیع راههایمرا نشان میکنی ‌ وکِرْدِ کف پایهایم خطّ
٢٨ میکشی ٭ وحال آنکه مثل چیز کندیده فاسد ‌ ومثل جامهٔ بید خورده هستم ٭

باب چهاردهم

١ انسان که از زن زائیده میشود ‌ قلیل الایّام وپُر از زحمات است ٭ مثل کُل
٢
٣ میروید وبریده میشود ‌ ومثل سایه میکریزد ونمیماند ٭ وآیا برچنین شخص چشمان
٤ خودرا میکشائی ‌ ومرا با خود بمحاکمه میآوری ٭ کیست که چیز طاهررا از چیز
٥ نجس بیرون آوَرَد ‌ هیچکس نیست ٭ چونکه روزهایش مقدّراست وشمارهٔ ماههایش
٦ نزد تواست ‌ وحدّی از برایش کذاشتهٔ که از آن تجاوز نتواند نمود ٭ ازاو رو
٧ بکردان تا آرام کیرد ‌ ومثل مزدور روزهای خودرا بانجام رساند ٭ زیرا برای
درخت امیدیست که اکر بریده شود باز خواهد روئید ‌ ورمونهایش نابود نخواهد

۸ ۹ شد * اکرچه ریشه‌اش درزمین کهنه شود • وتنهٔ آن درخاك بمیرد * لیکن
۱۰ ازبوی آب رمونه میکند • ومثل نهالِ نو شاخه‌ها میاورد * امّا مرد میمیرد وفاسد
۱۱ میشود • وآدمی چون جانرا سپارد کجا است * چنانکه آبها ازدریا زایل میشود •
۱۲ ونهرها ضایع وخشك میکردد * همچنین انسان میخوابد وبرنمیخیزد • تا نیست
شدن آسمانها بیدار نخواهند شد • وازخواب خود برانکیخته نخواهند کردید *
۱۳ کاشکه مرا درهاویه پنهان کنی • وتا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی • وبرایم
۱۴ زمانی تعیین نمائی تا مرا بیاد آوری * اکر مرد بمیرد بار دیکر زنده شود • درتمامیٔ
۱۵ روزهای مجاهدهٔ خود انتظار خواهم کشید • تا وقت تبدیل من برسد * تو ندا
خواهی کرد ومن جواب خواهم داد • وبصنعت دست خود مشتاق خواهی شد *
۱۶ ۱۷ امّا الآن قدمهای مرا میشماری • وآیا برکناه من پاسبانی نمیکنی * معصیّت من
۱۸ درکیسه مختوم است • وخطای مرا مسدود ساختهٔ * بدرستی کوهیکه میافتد فانی
۱۹ میشود • وصخره ازمکانش منتقل میکردد * آبْ سنکهارا میساید • وسیلهایش
۲۰ خاكِ زمینرا میبرد • همچنین امیدِ انسانرا تلف میکنی * براو تا بأبد غلبه میکنی پس
۲۱ میرود • روی اورا تغییر میدهی واورا رها میکنی * پسرانش بعزّت میرسند واو
۲۲ نمیداند • یا بذلّت میافتند وایشانرا بنظر نمیاورد * برای خودش فقط جسد او
ازدرد بیتاب میشود • وبرای خودش جان او ماتم میکیرد *

باب پانزدهم

۱ ۲ پس الیفاز تیمانی درجواب کفت * آیا مرد حکیم ازعلم باطل جواب دهد •
۳ وبطن خودرا ازباد شرقی پُر سازد * آیا بسخن بیفایده محاجّه نماید • وبکلماتیکه
۴ هیچ نفع نمیبخشند * امّا تو خدا ترسیرا ترك میکنی • وتقوی‌را بحضور خدا ناقص
۵ میسازی * زیراکه دهانت معصیّت ترا ظاهر میسازد • وزبان حیله‌کارانرا اختیار
۶ میکنی * دهان خودت ترا ملزم میسازد ونه من • ولبهایت برتو شهادت میدهند *
۷ ۸ آیا شخص اوّل ازآدمیان زائیده شدهٔ • وپیش ازتلها بوجود آمدهٔ * آیا مشورت
۹ مخفیٔ خدارا شنیدهٔ • وحکمترا برخود منحصر ساختهٔ * چه میدانی که ما هم نمیدانیم •
۱۰ وچه میفهمی که نزد ما هم نیست * نزد ما ریش سفیدان وپیران هستند • که

۱۱ درروزها ازپدر تو بزرکتراند* آیا تسلّی‌های خدا برای تو کم است* وکلام ملایم
۱۲ ۱۳ با تو* چرا دلت ترا میرباید* وچرا چشمانترا برهم میزنی* که روح خودرا بضدّ
۱۴ خدا برمیکردانی* وچنین سخنانرا ازدهانت بیرون میآوری* انسان چیست که
۱۵ پاك باشد* ومولود زن که عادل شمرده شود* اینك برمقدّسان خود اعتماد
۱۶ ندارد* وآسمانها درنظرش پاك نیست* پس ازطریق اولی انسانِ مکروه وفاسد*
۱۷ که شرارترا مثل آب مینوشد* من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو* وآنچه دیده‌ام
۱۸ حکایت مینمایم* که حکیمان آنرا ازپدران خود* روایت کردند ومخفی نداشتند*
۱۹ ۲۰ که بایشان بتنهائی زمین داده شد* وهیچ غریبی ازمیان ایشان عبور نکرد* شریر
درتمامیٔ روزهایش مبتلای درد است* وسالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیّا
۲۱ است* صدای ترسها درکوش وی است* دروقت سلامتی تاراج کننده بروی
۲۲ میآید* باور نمیکند که ازتاریکی خواهد برکشت* وشمشیر برای او مراقب
۲۳ است* برای نان میکردد ومیکوید کجا است* ومیداند که روزِ تاریکی نزد او
۲۴ حاضر است* تنکی وضیق اورا میترساند* مثل پادشاهِ مهیّای جنك براو غلبه
۲۵ مینماید* زیرا دست خودرا بضدّ خدا دراز میکند* وبرقادر مطلق تکبّر مینماید*
۲۶ ۲۷ با کردن بلند براو تاخت میآورد* با کُلِ‌میخهای سختِ سپر خویش* چونکه
۲۸ روی خودرا بپیه پوشانیده* وکمر خودرا با شحم ملبّس ساخته است* ودر شهرهای
ویران وخانه‌های غیر مسکون* که نزدیك بخراب شدن است ساکن میشود*
۲۹ او غنی نخواهد شد ودولتش پایدار نخواهد ماند* واملاك او درزمین زیاد نخواهد
۳۰ کردید* از تاریکی رها نخواهد شد* وآتش شاخه‌هایش‌را خواهد خشکانید*
۳۱ وبنفخهٔ دهان او زائل خواهد شد* ببطالت توکّل ننماید وخودرا فریب ندهد*
۳۲ والّا بطالت اجرت او خواهد بود* قبل ازرسیدن وقتش تماماً ادا خواهد شد*
۳۳ وشاخهٔ او سبز نخواهد ماند* مثل مَوْ غورهٔ خودرا خواهد افشاند* ومثل
۳۴ زیتون شکوفهٔ خودرا خواهد ریخت* زیراکه جماعت ریاکاران بیکس خواهند
۳۵ ماند* وخیمه‌های رشوه خواران‌را آتش خواهد سوزانید* بشقاوت حامله شده
معصیّترا میزایند* وشکم ایشان فریبرا آماده میکند*

باب شانزدهم

١ ٢ پس ایّوب درجواب کفت * بسیار چیزها مثل این شنیدم ٭ تسلّی دهندکانِ
٣ مزاحمْ همهٔ شما هستید * آیا سخنان باطل‌را انتها نخواهد شد ٭ وکیست که ترا بجواب
٤ دادن تحریك میکند * من نیز مثل شما میتوانستم بکویم ٭ اکر جان شما درجای
٥ جان من میبود ٭ وسخنها بضدّ شما ترتیب دهم ٭ وسر خودرا برشما بجنبانم * لیکن
٦ شمارا بدهان خود تقویّت میدادم ٭ وتسلّئ لبهایم غم شمارا رفع مینمود * اکر من
سخن کویم غم من رفع نمیکردد ٭ واکر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود *
٧ لیکن الآن او مرا خسته نموده است ٭ تو تمامئ جماعت مرا ویران ساختهٔ *
٨ مرا سخت کرفتی واین برمن شاهد شده است ٭ ولاغرئ من بضدّ من برخاسته روبرویم
٩ شهادت میدهد * درغضب خود مرا دریده وبرمن جفا نموده است ٭ دندانهایشرا
١٠ برمن افشرده ٭ ومثل دشمنم چشمان خودرا برمن تیز کرده است * دهان خودرا
برمن کشوده‌اند ٭ بررخسار من باستحقار زده‌اند ٭ بضدّ من باهم اجتماع نموده‌اند *
١١ خدا مرا بدست ظالمان تسلیم نموده ٭ ومرا بدست شریران افکنده است *
١٢ چون در راحت بودم مرا پاره پاره کرده است ٭ وکردن مرا کرفته مرا خورد کرده ٭
١٣ ومرا برای هدف خود نصب نموده است * تیرهایش مرا احاطه کرد ٭ کُرده‌هایمرا
١٤ پاره میکند وشفقت نمینماید ٭ وزهرهٔ مرا بزمین میریزد * مرا زخم برزخم مجروح
١٥ میسازد ٭ ومثل جبّار برمن حمله میآورد * برپوست خود پلاس دوخته‌ام ٭ وشاخ
١٦ خودرا درخاكْ خوار نموده‌ام * روی من ازکریستن سرخ شده است ٭ وبرمژکانم
١٧ سایهٔ موت است * اکرچه هیچ بی‌انصافی دردست من نیست ٭ ودعای من پاك
١٨ ١٩ است * ای زمین خون مرا مپوشان ٭ واستغاثهٔ مرا آرام نباشد * اینك الآن نیز
٢٠ شاهد من درآسمان است ٭ وکواه من دراعلی علّیین * دوستانم مرا استهزاء میکنند ٭
٢١ لیکن چشمانم نزد خدا اشك میریزد * وآیا برای انسان نزد خدا محاجّه میکند ٭
٢٢ مثل بنی آدم که برای همسایهٔ خود مینماید * زیرا سالهای اندك سپری میشود ٭ پس
براهیکه برنمیکردم خواهم رفت *

باب هفدهم

۱ روح من تلف شده و روزهایم تمام گردیده • وقبر برای من حاضر است *
۲ بدرستیکه استهزا کنندکان نزد من اند • وچشم من درمنازعت ایشان دایما میماند *
۳ الآن گرو بده وبجهة من نزد خود ضامن باش • والّا کیست که بمن دست دهد *
٤ چونکه دل ایشانرا ازحکمت منع کردهٔ • بنابرین ایشانرا بلند نخواهی ساخت *
٥ کسیکه دوستان خودرا بتاراج تسلیم کند • چشمان فرزندانش تار خواهد شد *
٦ مرا نزد امتها مَثَل ساخته است • ومِثْل کسیکه بررویش آب دهان اندازند شده ام *
۷ چشم من ازغصّه کاهیده شده است • وتمامئ اعضایم مثل سایه کردیده * راستان
۸
۹ بسبب این حیران میمانند • وصالحان خویشتنرا برریاکاران برمیانکیزانند * لیکن
مرد عادل بطریق خود متمسّك میشود • وکسیکه دست پاك دارد درقوّت ترقّی
۱۰ خواهد نمود * امّا همهٔ شما برکشته الآن بیائید • ودرمیان شما حکیمی نخواهم
۱۱ یافت * روزهای من کذشته • وقصدهای من وفکرهای دلم منقطع شده است *
۱۲ شبرا بروز تبدیل میکنند • وبا وجود تاریکی میکویند روشنائی نزدیك است *
۱۳ وقتیکه امید دارم هاویه خانهٔ من میباشد • وبستر خودرا درتاریکی میکسترانم *
۱٤ وبهلاکت میکویم توپدر من هستی • وبکِرْم که تو مادر وخواهرمن میباشی *
۱۵ پس امید من کجا است • وکیست که امید مرا خواهد دید * تا بندهای هاویه
۱٦
فرو میرود • هنکامیکه باهم درخاك نزول (نمائیم) *

باب هجدهم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحِي درجواب کفت * تا بکی برای سخنان دامها میکسترانید •
۲
۳ تفکّر کنید وبعد ازآن تکلّم خواهیم نمود * چرا مثل بهایم شمرده شویم • ودرنظر
٤ شما نجس نمائیم * ایکه درغضب خود خویشتنرا پاره میکنی • آیا بخاطر تو زمین
٥ متروك شود • یا صخره ازجای خود منتقل کردد * البتّه روشنائئ شریران خاموش
٦ خواهد شد • وشعلهٔ آتش ایشان نور نخواهد داد * درخیمهٔ او روشنائی بتاریکی
۷ مبدّل میکردد • وچراغش براو خاموش خواهد شد * قدمهای قوّتش تنك

۸ میشود • ومشورت خودش اورا بزیر خواهد افکند * زیرا بپایهای خود در دام
۹ خواهد افتاد • وبروی تلهها راه خواهد رفت * تله پاشنهٔ اورا خواهد کرفت • ودام
۱۰ اورا بزور نکاه خواهد داشت * دام برایش در زمین پنهان شده است • وتله
۱۱ برایش در راه * ترسها از هر طرف اورا هراسان میکند • وباو چسپیده وبرا میکریزاند *
۱۲ ۱۳ شقاوت برای او کرسنه است • وذلّت برای لغزیدن او حاضر است * اعضای
۱۴ جسد اورا میخورد • نخست‌زادهٔ موت جسد اورا میخورد * آنچه برآن اعتماد میداشت
۱۵ از خیمهٔ او ربوده میشود • وخود او نزد پادشاه ترسها رانده میکردد * کسانیکه
ازوی نباشند در خیمهٔ او ساکن میکردند • وکوکرد بر مسکن او پاشیده میشود *
۱۶ ۱۷ ریشه‌هایش از زیر میخشکد • وشاخه‌اش از بالا بریده خواهد شد * یادکار او از زمین
۱۸ نابود میکردد • ودر کوچه‌ها اسم نخواهد داشت * از روشنائی بتاریکی رانده میشود •
۱۹ واورا از ربع مسکون خواهند کریزانید * اورا درمیان قومش نه اولاد ونه ذرّیّت
۲۰ خواهد بود • ودر مأوای او کسی باقی نخواهد ماند * متأخّرین از روزکارش متحیّر
۲۱ خواهند شد • چنانکه برمتقدّمین ترس مستولی شده بود * بدرستیکه مسکنهای
شریران چنین میباشد • ومکان کسیکه خدارا نمیشناسد مثل این است *

باب نوزدهم

۱ ۲ پس أیّوب درجواب کفت * تا بکی جان مرا میرنجانید • ومرا بسخنان خود
۳ فرسوده میسازید * این ده مرتبه است که مرا مذمّت نمودید • وخجالت نمیکشید که
۴ ۵ با من سختی میکنید * واکر فی الحقیقة خطا کرده‌ام • خطای من نزد من میماند * اکر
۶ فی الواقع برمن تکبّر نمائید • وعار مرا برمن اثبات کنید * پس بدانید که خدا
۷ دعوی مرا منحرف ساخته • وبدام خود مرا احاطه نموده است * اینك از ظلم تضرّع
۸ مینمایم ومستجاب نمیشوم • واستغاثه میکنم ودادرسی نیست * طریق مرا حصار نموده
۹ است که از آن نمیتوانم کذشت • وبر راههای من تاریکی را کذارده است * جلال
۱۰ مرا از من کنده است • وتاج را از سر من برداشته * مرا از هر طرف خراب نموده
۱۱ پس هلاك شدم • ومثل درخت ریشهٔ امید مرا کنده است * غضب خودرا برمن
۱۲ افروخته • ومرا یکی از دشمنان خود شمرده است * فوجهای او باهم میآیند وراه

۱۳ خودرا برمن بلند میکنند• وباطراف خیمهٔ من اُردو میزنند* برادرانمرا از نزد من
۱٤ دور کرده است• وآشنایانم ازمن بالکلّ بیکانه شده‌اند* خویشانم مرا ترك نموده•
۱٥ وآشنایانم مرا فراموش کرده‌اند* نزیلانِ خانه‌ام وکنیزانم مرا غریب میشمارند•
۱٦ ودرنظر ایشان بیکانه شده‌ام* غلامِ خودرا صدا میکنم ومرا جواب نمیدهد•
۱۷ اکرچه اورا بدهان خود التماس بکنم* نَفَس من نزد زنم مکروه شده است• وتضرّع
۱۸ من نزد اولاد رحم مادرم* بچّهای کوچك نیز مرا حقیر میشمارند• وچون برمیخیزم
۱۹ بضدّ من حرف میزنند* همهٔ اهل مشورتم ازمن نفرت مینمایند• وکسانیرا که دوست
۲۰ میداشتم ازمن برکشته‌اند* استخوانم بپوست وکوشتم چسپیده است• وبا پوست
۲۱ دندانهای خود خلاصی یافته‌ام* برمن ترحّم کنید ترحّم کنید شما ای دوستانم•
۲۲ زیرا دست خدا مرا لمس نموده است* چرا مثل خدا برمن جفا میکنید• واز
۲۳ کوشت من سیر نمیشوید* کاشکه سخنانم الآن نوشته میشد• کاشکه درکتابی ثبت
۲٤ ۲٥ میکردید* وبا قلم آهنین وسُرب• برصخرهٔ تا بأبد کَنده میشد* ومن میدانم که
۲٦ ولیّ من زنده است• ودر ایّام آخر برزمین خواهد برخاست* وبعد ازآنکه این
۲۷ پوست من تلف شود• بدون جسدم نیز خدارا خواهم دید* ومن اورا برای
خود خواهم دید• وچشمان من براو خواهد نکریست ونه چشمِ دیکری• اکرچه
۲۸ کُردَهایم دراندرونم تلف شده باشد* اکر بکوئید چکونه براو جفا نمائیم• وحال
۲۹ آنکه اصل امر درمن یافت میشود* پس ازشمشیر بترسید• زیراکه سزاهای
شمشیر غضبناك است• تادانسته باشید که داوری خواهد بود*

باب بیستم

۱ ۲ پس صوفرِ نَعَمانی درجواب کفت* ازاینجهة فکرهایم مرا بجواب دادن تحریك
۳ میکند• وباین سبب من تعجیل مینمایم* سرزنش توبیخ خودرا شنیدم• وازفطانتم
٤ روحِ من مرا جواب میدهد* آیا اینرا ازقدیم ندانستهٔ• اززمانیکه انسان برزمین
٥ قرار داده شد* که شادئ شریران اندك زمانی است• وخوشئ ریاکاران لحظهٔ*
٦ ۷ اکرچه شوکت او تا بآسمان بلند شود• وسر خودرا تا بفلك برافرازد* لیکن مثل
فضلهٔ خود تا بأبد هلاك خواهد شد• وبینندکانش خواهند کفت کجا است*

۸ مثل خواب ميپرد و يافت نميشود• ومثل رؤياى شب اورا خواهند كريزانيد *
۹ چشميكه اورا ديده است ديكر نخواهد ديد• ومكانش باز براو نخواهد نكريست *
۱۰ فرزندانش نزد فقيران تذلّل خواهند كرد• ودستهايش دولت اورا پس خواهد
۱۱ داد* استخوانهايش ازجوانى پُر است• ليكن همراه او درخاك خواهد خوابيد *
۱۲ ۱۳ اكرچه شرارت دردهانش شيرين باشد• وآنرا زير زبانش پنهان كند* اكرچه
۱۴ اورا دريغ دارد وازدست ندهد• وآنرا درميان كام خود نكاه دارد* ليكن
۱۵ خوراك او دراحشايش تبديل ميشود• ودر اندرونش زهر مار ميكردد* دولترا
۱۶ فرو برده است وآنرا قى خواهد كرد• وخدا آنرا ازشكمش بيرون خواهد نمود* او
۱۷ زهرِ مارهارا خواهد مكيد• وزبان افعى اورا خواهد كشت* بررود خانها نظر
۱۸ نخواهد كرد• برنهرها وجويهاى شهد وشير* ثمرۀ زحمت خودرا ردّ كرده آنرا
فرو نخواهد برد• وبرحسب دولتيكه كسب كرده است شادى نخواهد نمود*
۱۹ زيرا فقيرانرا زبون ساخته وترك كرده است• پس خانهٔرا كه دزديده است بنا
۲۰ نخواهد كرد* زيرا كه درحرصِ خود قناعترا ندانست• پس ازنفايس خود چيزى
۲۱ استرداد نخواهد كرد* چيزى نمانده است كه نخورده باشد• پس برخوردارئ او
۲۲ دوام نخواهد داشت* هنكاميكه دولت او بى نهايت كردد درتنكى كرفتار ميشود•
۲۳ ودست همۀ ذليلان براو استيلا خواهد يافت* در وقتيكه شكم خودرا پُر ميكند•
خدا حدّت خشم خودرا براو خواهد فرستاد• وحينيكه ميخورد آنرا براو خواهد
۲۴ بارانيد* ازاسلحۀ آهنين خواهد كريخت• وكمان برنجين اورا خواهد سفت*
۲۵ آنرا ميكَشَد وازجسدش بيرون ميآيد• وپيكان برّاق از زهره‌اش درميرود•
۲۶ وترسها براو استيلا مييابد* تمامئ تاريكى براى ذخاير او نكاه داشته شده است•
وآتشِ ندميده آنهارا خواهد سوزانيد• وآنچه‌را كه درچادرش باقى است خواهد
۲۷ خورد* آسمانها عصيانشرا مكشوف خواهد ساخت• وزمين بضدّ او خواهد
۲۸ برخاست* محصول خانه‌اش زايل خواهد شد• ودر روزِ غضبِ او نابود
۲۹ خواهد كشت* اين است نصيب مرد شرير ازخدا• وميراث مقدّرِ او ازقادر
مطلق*

باب بیست و یکم

۱ پس ایّوب درجواب گفت * بشنوید کلام مرا بشنوید • واین تسلّی شما باشد *
۲
۳ با من تحمّل نمائید تا بگویم • وبعد ازگفتنم استهزاء نمائید * وامّا من آیا شکایتم
۴
۵ نزد انسان است • پس چرا بیصبر نباشم * بمن توجّه کنید وتعجّب نمائید • ودست
۶ بدهان بگذارید * هرگاه بیاد میآورم حیران میشوم • ولرزه جسد مرا میگیرد *
۷ چرا شریران زنده میمانند • پیر میشوند ودر توانائی قویّ میگردند * ذریّت ایشان
۸
۹ بحضور ایشان با ایشان استوار میشوند • واولاد ایشان درنظر ایشان * خانه‌های
۱۰ ایشان ازترس ایمن میباشد • وعصای خدا برایشان نمیآید * گاو نر ایشان جماع
۱۱ میکند وخطا نمیکند • وگاو ایشان میزاید وسقط نمینماید * بچه‌های خودرا مثل
۱۲ گله بیرون میفرستند • واطفال ایشان رقص میکنند * با دفّ وعود میسرایند •
۱۳ وبا صدای نای شادی مینمایند * روزهای خودرا در سعادتمندی صرف میکنند •
۱۴ وبلحظهٔ بهاویه فرو میروند * وبخدا میگویند ازما دور شو • زیراکه معرفتِ
۱۵ طریق ترا نمیخواهیم * قادر مطلق کیست که اورا عبادت نمائیم • ومارا چه فایده
۱۶ که ازاو استدعا نمائیم * اینک سعادتمندئ ایشان دردست ایشان نیست • کاشکه
۱۷ مشورت شریران ازمن دور باشد * بسا چراغ شریران خاموش میشود • وذلّت
۱۸ ایشان بایشان میرسد • وخدا درغضب خود دردهارا نصیب ایشان میکند * مثل
۱۹ سفال پیش روی باد میشوند • ومثل کاه که گِرْد باد پراکنده میکند * خدا گناهشرا
برای فرزندانش ذخیره میکند • واورا مکافات میرساند وخواهد دانست *
۲۰ چشمانش هلاکت اورا خواهد دید • وازخشم قادر مطلق خواهد نوشید *
۲۱ زیراکه بعد ازاو درخانه‌اش اورا چه شادی خواهد بود • چون عدد ماههایش
۲۲ منقطع شود * آیا خدارا علم توان آموخت • چونکه او براعلی علّیین داوری
۲۳ میکند * یکی درعین قوّت خود میمیرد • درحالیکه بالکلّ درامنیّت وسلامتی
۲۴
۲۵ است * قدحهای او پُر ازشیر است • ومغز استخوانش تر وتازه است * ودیگری
۲۶ درتلخئ جان میمیرد • واز نیکوئی هیچ لذّت نمی‌برد * اینها باهم درخاك میخوابند •
۲۷ وکِرمها ایشانرا میپوشانند * اینک افکار شمارا میدانم • وتدبیراتیکه ناحق برمن

۲۸ می اندیشید* زیرا میگوئید کجا است خانهٔ امیر. وخیمه های مسکن شریران*
۲۹ ۳۰ آیا ازراه گذریان نپرسیدید. ودلایل ایشانرا انکار نمیتوانید نمود* که شریران
برای روز ذلّت نگاه داشته میشوند. ودر روز غضب بیرون برده میگردند*
۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند. وجزای آنچه را که کرده است باو
۳۲ برساند* که آخر اورا بقبر خواهند بُرده وبر مزار او نگاهبانی خواهند کرد*
۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود. وجمیع آدمیان درعقب او خواهند رفت.
۳۴ چنانکه قبل ازاو بیشماره رفته‌اند* پس چگونه مرا تسلّیٔ باطل میدهید. که
درجوابهای شما محض خیانت میماند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ پس الیفاز تیمانی درجواب گفت* آیا مرد بخدا فایده برساند. البتّه مرد دانا
۳ برای خویشتن مفید است* آیا اگر تو عادل باشی برای قادر مطلق خوشی رُخ
۴ مینماید. یا اگر طریق خودرا راست سازی اورا فایده میشود* آیا بسبب ترسِ تو
۵ ترا توبیخ مینماید. یا با تو بمحاکمه داخل خواهد شد* آیا شرارت تو عظیم نیست.
۶ وعصیان تو بی‌انتها نی* چونکه ازبرادران خود بیسبب گرو گرفتی. ولباس
۷ برهنگانرا کندی* به‌تشنگان آب ننوشانیدی. واز گرسنگان نان دریغ داشتی*
۸ ۹ امّا مرد جبّار زمین ازآن او میباشد. ومرد عالیجاه درآن ساکن می‌شود* بیوه
۱۰ زنانرا تهی دست ردّ نمودی. وبازوهای یتیمان شکسته گردید* بنابرین دامها
۱۱ ترا احاطه مینماید. وترسِ ناگهان ترا مضطرب میسازد* یا تاریکیٔ که آنرا نمیبینی.
۱۲ وسیلابها ترا میپوشاند* آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست. وسر ستارگانرا بنگر
۱۳ چگونه عالی هستند* وتو میگوئی خدا چه میداند. وآیا ازتاریکیٔ غلیظ داوری
۱۴ ۱۵ تواند نمود* ابرها سِتر اواست پس نمیبیند. وبر دایرهٔ افلاك میخرامد* آیا
۱۶ طریق قدمارا نشان کردی. که مردمان شریر درآن سلوك نمودند* که قبل
۱۷ اززمان خود ربوده شدند. واساس آنها مثل نهر ریخته شد* که بخدا گفتند ازما
۱۸ دور شو. وقادر مطلق برای ما چه تواند کرد* وحال آنکه او خانه‌های ایشانرا
۱۹ ازچیزهای نیکو پُر ساخت. پس مشورت شریران ازمن دور شود* عادلان چون

۲۰ آنرا بینند شادی خواهند نمود * وبیکناهان برایشان استهزاء خواهند کرد * آیا
۲۱ مقاومت کنندکان ما منقطع نشدند * وآتش بقیّهٔ ایشانرا نسوزانید * پس حال با
۲۲ او اُنس بکیر وسالم باش * وباین منوال نیکوئی بتو خواهد رسید * تعلیمرا
۲۳ ازدهانش قبول نما * وکلمات اورا دردل خود بنه * اکر بقادر مطلق بازکشت
۲۴ نمائی بنا خواهی شد * واکر شرارترا ازخیمهٔ خود دور نمائی * واکر کنج خودرا
۲۵ درخاك * وطلای اوفیررا درسنکهای نهرها بکذاری * آنکاه قادر مطلق کنج تو *
۲۶ ونقرهٔ خالص برای تو خواهد بود * زیرا درآنوقت ازقادر مطلق تلذّذ خواهی
۲۷ یافت * وروی خودرا بطرف خدا برخواهی افراشت * نزد او دعا خواهی کرد
۲۸ واو ترا اجابت خواهد نمود * ونذرهای خودرا ادا خواهی ساخت * امریرا جزم
خواهی نمود وبرایت برقرار خواهد شد * وروشنائی برراههایت خواهد تابید *
۲۹ وقتیکه ذلیل شوند خواهی کفت رفعت باشد * وفروتنانرا نجات خواهد داد *
۳۰ کسیرا که بیکناه نباشد خواهد رهانید * وبپاکیٔ دستهای تو رهانیده خواهد شد *

باب بیست وسیّم

۱ ۲ پس ایّوب درجواب کفت * امروز نیز شکایت من تلخ است * وضرب من
۳ ازنالهٔ من سنکینتر * کاش میدانستم که اورا کجا یابم * تا آنکه نزد کرسیٔ او بیایم *
۴ آنکاه دعویٔ خودرا بحضور وی ترتیب میدادم * ودهان خودرا ازحجّتها پُر
۵ میساختم * سخنانیرا که درجواب من میکفت میدانستم * وآنچه‌را که بمن میکفت
۶ میفهمیدم * آیا بعظمت قوّت خود با من مخاصمه مینمود * حاشا بلکه بمن التفات
۷ میکرد * آنکاه مرد راست با او محاجّه مینمود * واز داور خود تا بأبد نجات
۸ میافتم * اینك بطرف مشرق میروم واو یافت نمیشود * وبطرف مغرب واورا
۹ نمیبینم * بطرف شمال جائیکه او عمل میکند واورا مشاهده نمیکنم * واو خودرا
۱۰ بطرف جنوب میپوشاند واورا نمیبینم * زیرا او طریقیرا که میروم میداند * وچون
۱۱ مرا میازماید مثل طلا بیرون میایم * پایم اثر اقدام اورا کرفته است * وطریق اورا
۱۲ نکاه داشته ازآن تجاوز نمیکنم * ازفرمان لبهای وی برنکشتم * وسخنان دهان اورا
۱۳ زیاده از رزق خود ذخیره کردم * لیکن او واحد است وکیست که اورا برکرداند *

١٤ وآنچه دل او میخواهد بعمل میآورد * زیرا آنچه را که برمن مقدّر شده است بجا
١٥ میآورد ° وچیزهای بسیار مثل این نزد وی است * ازاینجهة ازحضور او هراسان
١٦ هستم ° وچون تفکّر مینمایم ازاو میترسم * زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است °
١٧ وقادر مطلق مرا هراسان کردانیده * چونکه پیش ازتاریکی منقطع نشدم ° وظلمت
غلیظ را ازنزد من نپوشانید *

باب بیست وچهارم

١ چونکه زمانها ازقادر مطلق مخفی نیست ° پس چرا عارفان او ایّام اورا ملاحظه
٢ نمیکنند * بعضی هستند که حدودرا منتقل میسازند ° وکلههارا غصب نموده
٣
٤ میچرانند * الاغهای یتیمانرا میرانند ° وکاو بیوه زنانرا بکرو میکیرند * فقیرانرا ازراه
٥ منحرف میسازند ° ومسکینان زمین جمیعاً خویشتنرا پنهان میکنند * اینك مثل خر
وحشی بجهة کار خود به بیابان بیرون رفته خوراك خودرا میجویند ° وصحرا بایشان
٦ نان برای فرزندان ایشان میرساند * علوفهٔ خودرا درصحرا درو میکنند ° وتاکستان
٧ شریرانرا خوشه چینی مینمایند * برهنه وبیلباس شبرا بسر میبرند ° ودر سرما
٨ پوششی ندارند * ازباران کوهها ترمیشوند ° وازعدم پناهکاه صخرهارا دربغل
٩ میکیرند * وکسانی هستند که یتیمرا ازپستان میربایند ° وازفقیر کرو میکیرند *
١٠ پس ایشان بیلباس وبرهنه راه میروند ° وبافههارا برمیدارند وکُرسنه میمانند *
١١ در دروازهای آنها روغن میکیرند ° وچرخُشتِ آنهارا پایمال میکنند وتشنه
١٢ میمانند * ازشهر آباد نعره میزنند ° وجان مظلومان استغاثه میکند ° امّا خدا
١٣ حماقتِ آنهارا بنظر نمیآورد * ودیکرانند که ازنور متمرّد اند ° وراه آنرا نمیدانند °
١٤ ودر طریقهایش سلوك نمینمایند * قاتل درصبح برمیخیزد وفقیر ومسکینرا میکُشَد °
١٥ ودر شب مثل دزد میشود * چشم زناکار نیز برای شام انتظار میکشد ° ومیکوید
١٦ که چشمی مرا نخواهد دید ° وبر روی خود پرده میکشد * درتاریکی بخانهها
١٧ نقب میزنند ° ودر روز خویشتنرا پنهان میکنند ° وروشنائیرا نمیدانند * زیرا صبح
برای جمیع ایشان مثل سایهٔ موت است ° چونکه ترسهای سایهٔ موترا میدانند *
١٨ آنها برروی آبها سبك اند ° ونصیب ایشان برزمین ملعون است ° وبراه تاکستان

۱۹ مراجعت نمیکنند * چنانکه خشکی وکرمی آبِ برفرا نابود میسازد ۰ همچنین هاویه
۲۰ خطاکارانرا * رحم (مادرش) اورا فراموش مینماید وکِرم اورا نوش میکند ۰
۲۱ ودیکر مذکور نخواهد شد ۰ وشرارت مثل درخت بریده خواهد شد * زنِ عاقررا
۲۲ که نمیزاید میبلعد ۰ وبزن بیوه احسان نمینماید * واما خدا جبّارانرا بقوت خود
۲۳ محفوظ میدارد ۰ برمیخیزند اکرچه امید زندکی ندارند * ایشانرا اطمینان میبخشد
۲٤ وبرآن تکیه مینمایند ۰ امّا چشمان او برراههای ایشان است * اندك زمانی بلند
میشوند پس نیست میکردند ۰ وپست شده مثل سایرین برده میشوند ۰ ومثل سر
۲۵ سنبلهها بریده میکردند * واکرچنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید ۰
وکلام مرا ناچیز کرداند *

باب بیست وپنجم

۱ پس بِلدَدِ شُوحی درجواب کفت * سلطنت وهیبت ازآن اوست ۰ وسلامتیرا
۲
۳ درمکانهای بلند خود ایجاد میکند * آیا افواج او شمرده میشود ۰ وکیست که نور
٤ او بروی طلوع نمیکند * پس انسان چکونه نزد خدا عادل شمرده شود ۰ وکسیکه
۵ اززن زائیده شود چکونه پاك باشد * اینك ماه نیز روشنائی ندارد ۰ وستارکان
٦ درنظر او پاك نیستند * پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزندهٔ زمین ۰ و بنی
آدم که مثل کِرم میباشد *

باب بیست وششم

۱ پس ایُّوب درجواب کفت * شخص بی قوّترا چکونه اعانت کردی ۰ وبازوی
۲
۳ ناتوانرا چکونه نجات دادی * شخص بی حکمترا چه نصیحت نمودی ۰ وحقیقت
٤ امررا بفراوانی اعلام کردی * برای کهِ سخنانرا بیان کردی ۰ ونفخهٔ کیست که ازتو
۵ صادر شد * ارواح مردکان میلرزند ۰ زیر آبها وساکنان آنها * هاویه بحضور او
٦
۷ عریان است ۰ واَبدُّونرا ستری نیست * شمالرا برجَوّ پهن میکند ۰ وزمینرا برنیستی
۸ آویزان میسازد * آبهارا درابرهای خود میبندد ۰ پس ابر زیر آنها چاك نمیشود *
۹ روی تخت خودرا محجوب میسازد ۰ وابرهای خویشرا پیش آن میکستراند *

۱۰ باطراف سطح آبها حدّ میکذارد۰ تاکرانِ روشنائی وتاریکی٭ ستونهای آسمان
۱۱
۱۲ متزلزل میشود۰ وازعتاب او حیران میماند٭ بقوّت خود دریارا بتلاطم میآورد۰
۱۳ وبفهم خویش رَهَبْرا خورد میکند٭ بروح او آسمانها زینت داده شد۰ ودست
۱۴ او مار تیز رَوْرا سُفت٭ اینك اینها حواشئ طریقهای اواست۰ وچه آوازِ آهستهٔ
دربارهٔ او میشنویم۰ لکن رعدِ جبروت اورا کیست که بفهمد٭

باب بیست وهفتم

۱ وایّوب دیکر باره مَثَل خودرا آورده کفت٭ بحیات خدا که حقّ مرا برداشته۰
۲
۳ وبقادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است٭ که مادامیکه جانم درمن باقی است۰
۴ ونفخهٔ خدا دربینئ من میباشد٭ یقینًا لبهایم به‌بی‌انصافی تکلّم نخواهد کرد۰ وزبانم
۵ بفریب تنطّق نخواهد نمود٭ حاشا ازمن که شمارا تصدیق نمایم۰ وتا بمیرم کاملیّت
۶ خویش‌را ازخود دور نخواهم ساخت٭ عدالت خودرا قایم نکاه میدارم وآنرا
۷ ترك نخواهم نمود۰ ودلم تا زنده باشم مرا مذمّت نخواهد کرد٭ دشمن من مثل شریر
۸ باشد۰ ومقاومت کنندکانم مثل خطاکاران٭ زیرا امید شریر چیست هنکامیکه
۹ خدا اورا منقطع می‌سازد۰ وحینیکه خدا جان اورا میکیرد٭ آیا خدا فریاد اورا
۱۰ خواهد شنید۰ هنکامیکه مصیبت براو عارض شود٭ آیا درقادر مطلق تلذّذ
۱۱ خواهد یافت۰ ودر همهٔ اوقات ازخدا مسئلت خواهد نمود٭ شمارا دربارهٔ دست
۱۲ خدا تعلیم خواهم داد۰ وازاعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم داشت٭ اینك
۱۳ جمیع شما اینرا ملاحظه کرده‌اید۰ پس چرا بالکلّ باطل شده‌اید٭ این است
نصیب مرد شریر ازجانب خدا۰ ومیراث ظالمان که آنرا ازقادر مطلق مییابند٭
۱۴ اکر فرزندانش بسیار شوند شمشیر برای ایشان است۰ ودریّت او ازنان سیر
۱۵ نخواهند شد٭ باز ماندکان او ازوَبا دفن خواهند شد۰ وبیوه زنانش کریه
۱۶ نخواهند کرد٭ اکرچه نقره‌را مثل غبار اندوخته کند۰ ولباسرا مثل کِل آماده
۱۷ سازد٭ او آماده میکند لیکن مرد عادل آنرا خواهد پوشید۰ وصالحان نقرهٔ اورا
۱۸ تقسیم خواهند نمود٭ خانهٔ خودرا مثل بید بنا میکند۰ ومثل سایبانیکه دشتبان
۱۹ میسازد٭ او دولتمند میخوابد امّا دفن نخواهد شد۰ چشمان خودرا میکشاید ونیست

۲۰ میباشد* ترسها مثل آب اورا فرو میکیرد۰ وکِرْدباد اورا درشب میرباید* باد
۲۱
۲۲ شرقی اورا برمیدارد ونابود میشود۰ واورا ازمکانش دور میاندازد* زیرا
(خدا) براو تیر خواهد انداخت وشفقت نخواهد نمود۰ اکرچه او میخواهد
۲۳ ازدست وی فرار کرده بکریزد* مردم کفهای خودرا براو بهم میزنند۰ واورا
ازمکانش صفیر زده بیرون میکنند*

باب بیست وهشتم

۱ یقینًا برای نقره معدنی است۰ وبجهة طلا جائی است که آنرا قال میکذارند*
۲ آهن ازخاك کرفته میشود۰ ومس ازسنك کداخته میکردد* مردم برای تاریکی
۳
حدّ میکذارند۰ وتا نهایتِ تمام تفحّص مینمایند۰ تا بسنکهای ظلمت غلیظ وسایهٔ
۴ موت* کانی دور ازساکنان زمین میکَنَنْد۰ ازراه کذریان فراموش میشوند۰
۵ ودور ازمردمان آویخته شده بهر طرف متحرّك میکردند* اززمین نان بیرون میاید۰
۶ وژرفیهایش مثل آتش سرنکون میشود* سنکهایش مکان یاقوت کبود است۰
۷ وشمشهای طلا دارد* آن راه‌را هیچ مرغ شکاری نمیداند۰ وچشم شاهین آنرا
۸ ندیده است* وجانوران درنده برآن قدم نزده‌اند۰ وشیر غرّان برآن کذر
۹ نکرده* دست خودرا بسنك خارا دراز میکنند۰ وکوههارا ازبیخ برمیکنند*
۱۰ نهرها ازصخره‌ها میکَنَنْد۰ وچشم ایشان هر چیز نفیس‌را میبیند* نهرهارا ازتراوش
۱۱
۱۲ میبندند۰ وچیزهای پنهان شده‌را بروشنائی بیرون میآورند* امّا حکمت کجا پیدا
۱۳ میشود۰ وجای فطانت کجا است* انسان قیمت آنرا نمیداند۰ ودر زمین
۱۴ زندکان پیدا نمیشود* لجّه میکوید که درمن نیست۰ ودریا میکوید که نزد من
۱۵ نمیباشد* زر خالص بعوضش داده نمیشود۰ ونقره برای قیمتش سنجیده نمیکردد*
۱۶ بزر خالصِ اُوفیر آنرا قیمت نتوان کرد۰ ونه بجزع کرانبها ویاقوت کبود* باطلا
۱۷
۱۸ وآبکینه آنرا برابر نتوان کرد۰ وزیورهای طلای خالص بَدَلِ آن نمیشود* مرجان
۱۹ وبلّور مذکور نمیشود۰ وقیمت حکمت ازلعلْ کرانتر است* زبرجدِ حَبَشْ
۲۰ با آن مساوی نمیشود۰ وبزر خالص سنجیده نمیکردد* پس حکمت ازکجا میاید۰
۲۱ ومکان فطانت کجا است* ازچشم تمامیٔ زندکان پنهان است۰ وازمرغان هوا

۲۲ مخفی میباشد * اَبدّون وموت میکویند. که آوازهٔ آنرا بکوش خود شنیده‌ایم *
۲۳ ۲۴ خدا راه آنرا درك میکند. واو مکانشرا میداند * زیراکه او ناکرانهای زمین
۲۵ مینکرد. وآنچه‌را که زیر تمامیٔ آسمان است میبیند * تا وزن ازبرای باد قرار
۲۶ دهد. وآبهارا بمیزان بپیماید * هنکامیکه قانونی برای باران قرار داد. وراهی
۲۷ برای سهام رعد * آنکاه آنرا دید وآنرا بیان کرد. آنرا مهیّا ساخت وهم تفتیشش
۲۸ نمود * وبانسان کفت. اینك ترس خداوند حکمت است. وازبدی اجتناب
نمودن فطانت میباشد *

باب بیست ونهم

۱ ۲ وایّوب باز مَثَل خودرا آورده کفت * کاشکه من مثل ماههای پیش میبودم .
۳ ومثل روزهائیکه خدا مرا درآنها نکاه میداشت * هنکامیکه چراغ او برسر من
۴ میتابید. وبا نور او بتاریکی راه میرفتم * چنانکه درروزهای کامرانیٔ خود میبودم .
۵ هنکامیکه سرّ خدا برخیمهٔ من میماند * وقتیکه قادر مطلق هنوز با من میبود.
۶ وفرزندانم باطراف من میبودند * حینیکه قدمهای خودرا باکَرَه میشستم. وصخرهٔ
۷ نهرهای روغن‌را برای من میریخت * چون بدروازهٔ شهر بیرون میرفتم . وکرسیٔ
۸ خودرا درچهار سوق حاضر میساختم * جوانان مرا دیده خودرا مخفی میساختند .
۹ وپیران برخاسته میایستادند * سروران ازسخن کفتن باز میایستادند. ودست
۱۰ بدهان خود میکذاشتند * آواز شریفان ساکت میشد . وزبان بکام ایشان
۱۱ میچسپید * زیرا کوشی که مرا میشنید مرا خوشحال میخواند . وچشمی که مرا میدید
۱۲ برایم شهادت میداد * زیرا فقیری که استغاثه میکرد اورا میرهانیدم. ویتیمیکه
۱۳ نیز معاون نداشت * برکت شخصیکه درهلاکت بود بمن میرسید . ودل بیوه زنرا
۱۴ خوش میساختم * عدالترا پوشیدم ومرا ملبّس ساخت . وانصاف من مثل ردا
۱۵ ۱۶ وتاج بود * من بجههٔ کوران چشم بودم . وبجههٔ لنکان پای * برای مسکینان
۱۷ پدر بودم . ودعوائیرا که نمیدانستم تفحّص میکردم * دندانهای آسیای شریررا
۱۸ میشکستم . وشکاررا ازدندانهایش میربودم * ومیکفتم درآشیانهٔ خود جان خواهم
۱۹ سپرد . وایّام خویش‌را مثل عنقا طویل خواهم ساخت * ریشهٔ من بسوی آبها

۲۰ كشيده خواهد كشت • وشبنم برشاخه‌هايم ساكن خواهد شد * جلال من درمن
۲۱ تازه خواهد شد • وكمانم دردستم نو خواهد ماند * مرا ميشنيدند وانتظار ميكشيدند •
۲۲ وبراى مشورت من ساكت ميماندند * بعد ازكلام من ديكرسخن نميكفتند •
۲۳ وقول من برايشان فرو ميچكيد * وبراى من مثل باران انتظار ميكشيدند • ودهان
۲٤ خويشرا مثل باران آخرين باز ميكردند * اكر برايشان ميخنديدم باور نميكردند •
۲۵ ونور چهرهٔ مرا تاريك نميساختند * راه‌را براى ايشان اختيار كرده برياست
مينشستم • ودرميان لشكرمثل پادشاه ساكن ميبودم • ومثل كسيكه نوحه كرانرا
تسلّى ميبخشد *

باب سى‌ام

۱ وامّا الآن كسانيكه ازمن خورد سالتر اند برمن استهزا ميكنند • كه كراهت
۲ ميداشتم ازاينكه پدران ايشانرا با سكان كلهٔ خود بكذارم * قوّت دستهاى ايشان
۳ نيز براى من چه فايده داشت • كسانيكه توانائىٔ ايشان ضايع شده بود * ازاحتياج
وقحطى بى‌تاب شده • زمين خشك‌را درظلمت خرابى و ويرانى ميخائيدند *
٤ ۵ خُبازيرا درميان بوته‌ها ميچيدند • وريشهٔ شوركياه نان ايشان بود * ازميان
(مردمان) رانده ميشدند • ازعقب ايشان مثل دزدان هياهو ميكردند *
٦ ۷ دركريوه‌هاى واديها ساكن ميشدند • درحفره‌هاى زمين ودرصخره‌ها * درميان
۸ بوته‌ها عَرْعَرْ ميكردند • زيرخارها باهم جمع ميشدند * ابناى احمقان وابناى مردم
۹ بى‌نام • بيرون اززمين رانده ميكرديدند * وامّا الآن سرود ايشان شده‌ام •
۱۰ وازبراى ايشان ضرب المَثَل كرديده‌ام * مرا مكروه داشته ازمن دور ميشوند •
۱۱ وازآب دهن برروىم انداختن باز نمايستند * چونكه زه‌را برمن باز كرده مرا مبتلا
۱۲ ساخت • پس لكام‌را پيش روىم رها كردند * ازطرف راست من انبوه عوام
النّاس برخاسته پايهايمرا ازپيش درميبرند • وراههاى هلاكت خويشرا برمن مهيّا
۱۳ ميسازند * راه مرا خراب كرده باذيّتم اقدام مينمايند • وخود معاونى ندارند *
۱٤ ۱۵ كويا ازثلمه‌هاى وسيع ميآيند • وازميان خرابه‌ها برمن هجوم ميآورند * ترسها برمن
بركشته آبروى مرا مثل باد تعاقب ميكنند • وفيروزىٔ من مثل ابر ميكذرد *
۱٦ والآن جانم برمن ريخته شده است • وروزهاى مصيبت مرا كرفتار نموده است *

۱۷ شبانگاه استخوانهایم دراندرون من سفته میشود۰ وپیهایم آرام ندارد٭ ازشدت
۱۸
۱۹ سختی لباسم متغیر شده است۰ ومرا مثل گریبان پیراهنم تنك میگیرد٭ مرا درگل
۲۰ انداخته است۰ که مثل خاك وخاکستر گردیده‌ام٭ نزد تو تضرع مینمایم ومرا
۲۱ مستجاب نمیکنی۰ وبرمیخیزم وبرمن نظر نمیاندازی٭ خویشتنرا متبدل ساخته برمن
۲۲ بیرحم شدهٔ۰ با قوت دست خود بمن جفا مینمائی٭ مرا بباد برداشته برآن سوار
۲۳ گردانیدی۰ ومرا درتندباد پراکنده ساختی٭ زیرا میدانم که مرا بموت باز خواهی
۲٤ گردانید۰ وبخانهٔ که برای همهٔ زندگان معین است٭ یقینًا برتودهٔ ویران دست
خودرا دراز نخواهد کرد۰ وچون کسی دربلا گرفتار شود آیا باین سبب استغاثه
۲۵ نمیکند٭ آیا برای هر مستمندی گریه نمیکردم۰ ودلم بجههٔ مسکین رنجیده نمیشد٭
۲٦ لکن چون امید نیکوئی داشتم بدی آمد۰ وچون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید٭
۲۷ احشایم میجوشد وآرام نمیگیرد۰ وروزهای مصیبت مرا درگرفته است٭ ماتم‌کنان
۲۸
۲۹ بی‌آفتاب گردش میکنم۰ ودر جماعت برخاسته تضرع مینمایم٭ برادر شغالان
۳۰ شده‌ام۰ ورفیق شترمرغ گردیده‌ام٭ پوست من سیاه گشته ازمن میریزد۰
۳۱ واستخوانهایم ازحرارت سوخته گردیده است٭ بربط من بنوحه‌گری مبدل شده۰
ونای من بآواز گریه کنندگان٭

باب سی ویکم

۱ با چشمان خود عهد بسته‌ام۰ پس چگونه بردوشیزهٔ نظر افکنم٭ زیرا قسمت
۲
۳ خدا ازاعلی چیست۰ ونصیب قادر مطلق ازاعلی علیین٭ آیا آن برای شریران
٤ هلاکت نیست۰ وبجههٔ عاملان بدی مصیبت نی٭ آیا او راههای مرا نمیبیند۰
۵ وجمیع قدمهایمرا نمیشمارد٭ اگربا دروغ راه میرفتم۰ یا پایهایم با فریب میشتابید٭
٦ مرا بمیزان عدالت بسنجد۰ تا خدا کاملیت مرا بداند٭ اگر قدمهایم ازطریق
۷
۸ آواره گردیده۰ وقلبم درپی چشمانم رفته۰ ولکهٔ بدستهایم چسپیده باشد٭ پس من
۹ کشت کنم ودیگری بخورد۰ ومحصول من ازریشه کنده شود٭ اگر قلبم بزنی فریفته
۱۰ شده۰ یا نزد درهمسایهٔ خود درکمین نشسته باشم٭ پس زن من برای شخصی دیگر
۱۱ آسیا کند۰ ودیگران براو خم شوند٭ زیراکه آن قباحت میبود۰ وتقصیری

۱۲ سزاوارِ حکمِ داوران* چونکه این آتشی میبود که تا اَبَدُّون میسوزانید• وتمامی
۱۳ محصول مرا ازریشه میکَنْد* اکر دعوئ بنده وکنیز خودرا ردّ میکردم• هنکامیکه
۱٤ برمن مدّعی میشدند* پس چون خدا بضدّ من برخیزد چه خواهم کرد•
۱٥ وهنکامیکه تفتیش نماید باو چه جواب خواهم داد* آیا آنکس که مرا دررحم
۱٦ آفرید اورا نیز نیافرید• وآیا کسِ واحد مارا دررحم نسرشت* اکرمراد مسکینانرا
۱۷ ازایشان منع نموده باشم• وچشمان بیوه زنانرا تار کردانیده* اکر لقمهٔ خودرا
۱۸ بتنهائی خورده باشم• ویتیم ازآن تناول ننموده* وحال آنکه اوازجوانیم با من
۱۹ مثل پدر پرورش مییافت• وازبطن مادرم بیوه‌زنرا رهبری مینمودم* اکرکسیرا
۲۰ ازبرهنکی هلاك دیده باشم• ومسکینرا بدون پوشش* اکرکمرهای او مرا برکت
۲۱ نداده باشد• وازپشم کوسفندانِ من کرم نشده* اکردست خودرا بریتیم بلند
۲۲ کرده باشم• هنکامیکه اعانت خودرا دردروازه میدیدم* پس بازوی من ازکتفم
۲۳ بیفتد• وساعدم ازقلم آن شکسته شود* زیراکه هلاکت ازخدا برای من ترس
۲٤ میبود• وبسبب کبریائیِ او توانائی نداشتم* اکر طلارا امید خود میساختم• وبزر
۲٥ خالص میکفتم تو اعتماد من هستی* اکر ازفراوانیِ دولت خویش شادی مینمودم•
۲٦ وازاینکه دست من بسیار کسب نموده بود* اکرچون آفتاب مینابید برآن نظر
۲۷ میکردم• وبر ماه هنکامیکه با درخشندکی سیر میکرد* ودل من خفیةً فریفته
۲۸ میشد• ودهانم دستمرا میبوسید* این نیزکناهی مستوجب قصاص میبود• زیرا
۲۹ خدای متعال‌را منکر میشدم* اکر ازمصیبت دشمن خود شادی میکردم• یا
۳۰ حینیکه بلا باو عارض میشد وجد مینمودم* وحال آنکه زبان خودرا ازکناه
۳۱ ورزیدن باز داشته• برجان او لعنت‌را سؤآل ننمودم* اکر اهل خیمهٔ من
۳۲ نمیکفتند• کیست که ازکوشت او سیر نشده باشد* غریب درکوچه شبرا بسر
۳۳ نمیبُرد• ودرِ خودرا بروی مسافر میکشودم* اکر مثل آدم تقصیر خودرا
۳٤ میپوشانیدم• وعصیان خویش‌را درسینهٔ خود مخفی میساختم* ازاینجهة که ازانبوه
کثیر میترسیدم• واهانتِ قبایلْ مرا هراسان میساخت• پس ساکت مانده ازدرِ
۳٥ خود بیرون نمیرفتم* کاش کسی بود که مرا میشنید• اینك امضای من حاضر
است• پس قادر مطلق مرا جواب دهد• واینك کتابی که مدّعیِ من نوشته

۳۶ ۳۷ است * یقیناً که آنرا بردوش خود برمیداشتم. ومثل تاج بر خود میبستم * شمارهٔ
۳۸ قدمهای خودرا برای او بیان میکردم. ومثل امیری باو تقرّب میجستم * اکر زمینِ
۳۹ من برمن فریاد میکرد. ومرزهایش باهم کریه میکردند * اکر محصولاتشرا بدون
۴۰ قیمت میخوردم. وجان مالکانشرا تلف مینمودم * پس خارها بعوض کندم.
وکرکاس بعوض جو بروید. سخنان ایّوب تمام شد *

باب سی ودوّم

۱ پس آن سه مرد از جواب دادن به‌ایّوب باز ماندند چونکه او درنظر خود
۲ عادل بود * آنکاه خشم اَلِیهُو ابن بَرَکْئیلِ بوزی که از قبیلهٔ رام بود مشتعل شد
وغضبش برایّوب افروخته کردید از اینجهة که خویشتنرا از خدا عادلتر مینمود *
۳ وخشمش برسه رفیق خود افروخته کردید از اینجهة که هر چند جواب نمیافتند
۴ امّا ایوبرا مجرم می شمردند * واَلِیهو از سخن کفتن با ایّوب درنك نموده بود
۵ زیراکه ایشان درعُمر از وی بزرکتر بودند * امّا چون اَلِیهُو دید که بزبان آن سه
۶ مرد جوابی نیست پس خشمش افروخته شد * واَلِیهُو ابن بَرَکْئیلِ بوزی
بسخن آمده کفت. من درعُمر صغیر هستم. وشما موسفید. بنابرین ترسیده جرأت
۷ نکردم که رأی خودرا برای شما بیان کنم * وکفتم روزها سخن کوید. وکثرت سالها
۸ حکمترا اعلام نماید * لیکن در انسان روحی هست. ونفخهٔ قادر مطلق ایشانرا
۹ فطانت میبخشد * بزرکان نیستند که حکمت دارند. ونه پیران که انصافرا میفهمند *
۱۰ ۱۱ بنابرین میکویم که مرا بشنو. ومن نیز رأی خودرا بیان خواهم نمود * اینك ازسخن
کفتن با شما درنك نمودم. وبراهین شمارا کوش کرفتم. تا سخنانرا کاوش کردید *
۱۲ ومن درشما تأمّل نمودم واینك کسی ازشما نبود که ایّوبرا ملزم سازد. یا سخنان اورا
۱۳ جواب دهد * مبادا بکوئید که حکمترا دریافت نموده‌ایم. خدا اورا مغلوب میسازد
۱۴ ونه انسان * زیراکه سخنان خودرا بضدّ من ترتیب نداده است. وبسخنان شما اورا
۱۵ جواب نخواهم داد * ایشان حیران شده دیکر جواب ندادند. وسخن از ایشان
۱۶ منقطع شد * پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمیکویند. وساکت شده دیکر
۱۷ جواب نمیدهند * پس من نیز ازحصّهٔ خود جواب خواهم داد. ومن نیز رأی

خودرا بیان خواهم نمود* زیراکه از سخنان مملوّ هستم ، وروح باطن من مرا بتنك
۱۹ میآورد* اینك دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد ، ومثل مشکهای
۲۰ تازه نزدیك است بترکد* سخن خواهم راند تا راحت یابم ، ولبهای خودرا کشوده
۲۱ جواب خواهم داد* حاشا ازمن که طرفداری نمایم ، وبه‌احدی کلام تملّق آمیز
۲۲ کویم* چونکه بکفتن سخنان تملّق آمیز عارف نیستم ، والاّ خالقم مرا بزودی خواهد
برداشت*

باب سی وسیم

۱ ۲ لیکن ای ایّوب سخنان مرا استماع نما ، وبتمامیٔ کلام من کوش بکیر* اینك
۳ الآن دهان خودرا کشودم ، وزبانم درکامم متکلّم شد* کلام من موافق راستیٔ
۴ قلبم خواهد بود ، ولبهایم بمعرفت خالص تنطّق خواهد نمود* روح خدا مرا
۵ آفریده ، ونفخهٔ قادر مطلق مرا زنده ساخته است* اکر میتوانی مرا جواب ده ،
۶ وپیش روی من کلامرا ترتیب داده بایست* اینك من مثل تو از خدا هستم ،
۷ ومن نیز ازکِلْ سرشته شده‌ام* اینك هیبت من ترا نخواهد ترسانید ، ووقار من
۸ برتو سنکین نخواهد شد* یقینًا درکوش من سخن کفتی ، وآواز کلام ترا شنیدم*
۹ ۱۰ که کفتی من زکی وبیتقصیر هستم ، من پاك هستم ودر من کناهی نیست* اینك او
۱۱ علّتها برمن میجوید ، ومرا دشمن خود میشمارد* پایهایمرا درکنده میکذارد ، وهمهٔ
۱۲ راههایمرا مراقبت مینماید* هان دراین امر تو صادق نیستی ، من ترا جواب
۱۳ میدهم ، زیرا خدا از انسان بزرکتر است* چرا با او معارضه مینمائی ، از اینجهة
۱۴ که از همهٔ اعمال خود اطّلاع نمیدهد* زیرا خدا یکدفعه تکلّم میکند ، بلکه دو
۱۵ دفعه وانسان ملاحظه نمینماید* درخواب دررؤیای شب ، چون خواب سنکین
۱۶ برانسان مستولی میشود ، حینیکه دربستر خود درخواب میباشد* آنکاه کوشهای
۱۷ انسانرا میکشاید وتأدیب ایشانرا ختم میسازد* تا انسانرا از اعمالش برکرداند ،
۱۸ وتکبّررا از مردمان بپوشاند* جان اورا از حفره نکاه میدارد ، وحیات اورا
۱۹ از هلاکت شمشیر* با درد دربستر خود سرزنش مییابد ، واضطراب دایمی
۲۰ دراستخوانهای وی است* پس جان او نانرا مکروه میدارد ، ونفس او خوراك
۲۱ لطیفرا* کوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمیشود ، واستخوانهای وی که دیده

٢٢ نمیشد برهنه کردیده است * جان او بحفره نزدیك میشود ۰ وحیات او بهلاك
٢٣ کنندکان * اکر برای وی یکی بمنزلهٔ هزار فرشته یامتوسطی باشد ۰ تا آنچه را که
٢٤ برای انسان راست است بوی اعلان نماید * آنکاه براو ترحم نموده خواهد کفت ۰
٢٥ اورا ازفرو رفتن بهاویه برهان ۰ من کفارهٔ پیدا نمودهام * کوشت او ازکوشت طفل
٢٦ لطیف تر خواهد شد ۰ وبایام جوانئ خود خواهد برکشت * نزد خدا دعا کرده
اورا مستجاب خواهد فرمود ۰ وروی اورا با شادمانی خواهد دید ۰ وعدالت
٢٧ انسانرا باو رد خواهد نمود * پس درمیان مردمان سرود خوانده خواهد کفت ۰
٢٨ کناه کردم وراستیرا منحرف ساختم ۰ ومکافات آن بمن نرسید * نفس مرا ازفرو
٢٩ رفتن بهاویه فدیه داد ۰ وجان من نوررا مشاهده میکند * اینك همهٔ این چیزهارا
٣٠ خدا بعمل میآورد ۰ دو دفعه وسه دفعه با انسان * تا جان اورا از هلاکت
٣١ برکرداند ۰ واورا ازنور زندکان منور سازد * ای ایوب متوجه شده مرا استماع نما ۰
٣٢ وخاموش باش تا من سخن رانم * اکر سخنی داری بمن جواب بده ۰ متکلم شو زیرا
٣٣ میخواهم ترا مبری سازم * واکرنه تو مرا بشنو ۰ خاموش باش تا حکمترا بتو تعلیم دهم *

باب سی وچهارم

١ پس الیهو تکلم نموده کفت * ای حکیمان سخنان مرا بشنوید ۰ وای عارفان بمن
٢
٣ کوش کیرید * زیرا کوش سخنانرا امتحان میکند ۰ چنانکه کام طعامرا ذوق مینماید *
٤ انصافرا برای خود اختیار کنیم ۰ ودرمیان خود نیکوئیرا بنهمیم * چونکه ایوب کفته
٥
است که بیکناه هستم ۰ وخدا داد مرا ازمن برداشته است * هرچند انصاف با من
٦ است دروغکو شمرده شدهام ۰ وهرچند بیتقصیرم جراحت من علاج ناپذیر است *
٧ کدام شخص مثل ایوب است ۰ که سخریهرا مثل آب مینوشد * که دررفاقت
٨
٩ بدکاران سالك میشود ۰ وبا مردان شریر رفتار مینماید * زیرا کفته است انسانرا
١٠ فایدهٔ نیست ۰ که رضامندئ خدارا بجوید * پس الآن ای صاحبان فطانت مرا
١١ بشنوید ۰ حاشا از خدا که بدی کند ۰ وازقادر مطلق که ظلم نماید * زیراکه
انسانرا بحسب عملش مکافات میدهد ۰ وبر هرکس موافق راهش میرساند *
١٢ وبدرستیکه خدا بدی نمیکند ۰ وقادر مطلق انصافرا منحرف نمیسازد * کیست که
١٣

۱٤ زمینرا باو تفویض نموده • وکیست که تمامیٔ ربع مسکونرا باو سپرده باشد * اکر او
۱۵ دل خودرا بوی مشغول سازد • اکر روح ونفخهٔ خویشرا نزد خود باز کیرد * تمامیٔ
۱٦ بشر باهم هلاك میشوند • وانسان بخاك راجع میکردد * پس اکر فهم داری اینرا
۱۷ بشنو • وبآواز کلام من کوش ده * آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت
۱۸ خواهد نمود • وآیا عادل کبیررا بکناه اسناد میدهی * آیا بپادشاه کفته میشود
۱۹ که تو لئیم هستی • یا بنجیبان که شریر میباشید * پس چکونه بآنکه امیرانرا طرفداری
نمینماید • ودولتمندرا برفقیر ترجیح نمیدهد • زیراکه جمیع ایشان عمل دستهای
۲۰ وی‌اند * درلحظهٔ درنصف شب میمیرند • قوم مشوّش شده میکذرند • وزورآوران
۲۱ بیواسطهٔ دست انسان هلاك میشوند * زیرا چشمان او برراههای انسان میباشد •
۲۲ وتمامیٔ قدمهایشرا مینکرد * ظلمتی نیست وسایهٔ موت نی • که خطاکاران خویشتنرا
۲۳ درآن پنهان نمایند * زیرا اندك زمانی براحدی تأمّل نمیکند • تا او پیش خدا
۲٤ بمحاکمه بیاید * زورآورانرا بدون تفحّص خورد میکند • ودیکرانرا بجای ایشان قرار
۲۵ میدهد * هرآینه اعمال ایشانرا تشخیص مینماید • وشبانکاه ایشانرا واژکون میسازد
۲٦ تا هلاك شوند * بجای شریران ایشانرا میزند • درمکان نظر کنندکان * ازآنجهة
۲۷
۲۸ که ازمتابعت او منحرف شدند • ودرهمهٔ طریقهای وی تأمّل ننمودند * تا فریاد
۲۹ فقیررا باو برسانند • واو فغان مسکینانرا بشنود * چون او آرامی دهد کیست که
دراضطراب اندازد • وچون روی خودرا بپوشاند کیست که اورا تواند دید •
۳۰ خواه بامّتی خواه بانسانی مساوی است * تا مردمان فاجر سلطنت ننمایند • وقومرا
۳۱ بدام کرفتار نسازند * لیکن آیا کسی هست که بخدا بکوید • سزا یافتم دیکر عصیان
۳۲ نخواهم ورزید * وآنچه‌راکه نمیبینم تو بمن بیاموز • واکر کناه کردم بار دیکر نخواهم
۳۳ نمود * آیا برحسب رأی تو جزا داده خواهد کفت چونکه تو ردّ میکنی • پس تو
۳٤ اختیار کن ونه من • وآنچه صواب میدانی بکو * صاحبان فطانت بمن خواهند
۳۵ کفت • بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشنود * که ایّوب بدون معرفت حرف
۳٦ میزند • وکلام او ازروی تعقّل نیست * کاشکه ایّوب تا بآخر آزموده شود • زیراکه
۳۷ مثل شریران جواب میدهد * چونکه برکناه خود طغیانرا مزید میکند • ودرمیان
ما دستك میزند • وبضدّ خدا سخنان بسیار میکوید *

باب سی وپنجم

۱ وآلیهو باز متکلّم شده کفت * آیا اینرا انصاف میشماری * که کفتی من ازخدا
۲
۳ عادلتر هستم * زیرا کفتهٔ برای تو چه فایده خواهد شد * وبه چه چیز بیشتر ازکناهم
۴ منفعت خواهم یافت * من ترا جواب میکویم * ورفقایترا با تو * بسوی آسمانها
۵
۶ نظر کن وببین * وافلاکرا ملاحظه نما که ازتو بلند ترند * اکر کناه کردی باو
۷ چه رسانیدی * واکر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی * اکر بیکناه
۸ شدی باو چه بخشیدی * ویا ازدست تو چه چیزرا کرفته است * شرارت تو بمردی
۹ چون تو (ضرر میرساند) * وعدالت تو ببنی آدم (فایده میرساند) * ازکثرت
۱۰ ظلمها فریاد برمیآورند * وازدست زورآوران استغاثه میکنند * وکسی نمیکوید
۱۱ که خدای آفرینندهٔ من کجا است * که شبانکاه سرودها میبخشد * ومارا ازبهایم
۱۲ زمین تعلیم میدهد * واز پرندکان آسمان حکمت میبخشد * پس بسبب تکبّر شریران *
۱۳ فریاد میکنند امّا او اجابت نمینماید * زیرا خدا بطالترا نمیشنود * وقادر مطلق
۱۴ برآن ملاحظه نمیفرماید * هرچند میکوئی که اورا نمیبینم * لیکن دعوی درحضور
۱۵ وی است پس منتظر او باش * وامّا الآن ازاین سبب که درغضب خویش
۱۶ مطالبه نمیکند * وبکثرت کناه اعتنا نمینماید * ازاینجهة ایّوب دهان خودرا ببطالت
میکشاید * وبدون معرفت سخنان بسیار میکوید *

باب سی وششم

۱ وآلیهو باز کفت * برای من اندکی صبر کن تا ترا اعلام نمایم * زیرا از برای
۲
۳ خدا هنوز سخنی باقی است * علم خودرا ازدور خواهم آورد * وبخالق خویش عدالترا
۴ توصیف خواهم نمود * چونکه حقیقةً کلام من دروغ نیست * وآنکه درعلم کامل
۵ است نزد تو حاضر است * اینک خدا قدیر است وکسیرا اهانت نمیکند * ودر
۶ قوّتِ عقل قادراست * شریررا زنده نکاه نمیدارد * وداد مسکینانرا میدهد *
۷ چشمان خودرا ازعادلان برنمیکرداند * بلکه ایشانرا با پادشاهان برکرسی تا بأبد
۸ مینشاند پس سرافراشته میشوند * امّا هرکاه بزنجیرها بسته شوند * وببندهای مصیبت

۹ گرفتار کردند* آنگاه اعمال ایشانرا بایشان مینمایاند. وتقصیرهای ایشانرا
۱۰ ازاینکه تکبّر نموده‌اند* وگوشهای ایشانرا برای تأدیب بازمیکند. وامر میفرماید تا
۱۱ ازگناه بازگشت نمایند* پس اگر بشنوند واورا عبادت نمایند. ایّام خویشرا
۱۲ درسعادت بسر خواهند بُرد. وسالهای خودرا درشادمانی* واما اگر نشنوند
۱۳ ازتیغ خواهند افتاد. وبدون معرفت جانرا خواهند سپُرد* اما آنانیکه دردل
۱۴ فاجرند غضبرا ذخیره مینمایند. وچون ایشانرا میبندد استغاثه نمینمایند* ایشان
۱۵ درعنفوان جوانی میمیرند. وحیات ایشان با فاسقان (تلف میشود)* مصیبت
۱۶ کشانرا بمصیبت ایشان نجات میبخشد. وگوش ایشانرا درتنگی بازمیکند* پس ترا
نیز ازدهان مصیبت بیرون میآوَرْد. درمکان وسیع که درآن تنگی نمیبود. وزاد
۱۷ سفرهٔ تو ازفربهی مملوّ میشد* وتو ازداوریٔ شریر پُر هستی. لیکن داوری وانصاف
۱۸ باهم ملتصق‌اند* با حذر باش مبادا خشمْ ترا بتعدّی ببرَد. وزیادتیٔ کفّاره ترا
۱۹ منحرف سازد* آیا او دولت ترا بحساب خواهد آورد. نی. نه‌طلا ونه تمامیٔ قوای
۲۰ ۲۱ توانگریرا* برای شب آرزومند مباش. که اُمّتهارا ازجای ایشان میبَرد* با حذر
۲۲ باش که بگناه مایل نشوی. زیراکه تو آنرا برمصیبت ترجیح دادهٔ* اینك خدا
۲۳ درقوّت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد* کیست که طریق
۲۴ اورا باو تفویض کرده باشد. وکیست که بگوید تو بی‌انصافی نمودهٔ* بیاد داشته
۲۵ باش که اعمال اورا تکبیر گوئی. که دربارهٔ آنها مردمان میسرایند* جمیع آدمیان
۲۶ بآنها مینگرند. مردمانْ آنهارا ازدور مشاهده مینمایند* اینك خدا متعال است
۲۷ واورا نمیشناسیم. وشمارهٔ سالهای اورا تفحّص نتوان کرد* زیراکه قطره‌های آبرا
۲۸ جذب میکند. وآنها بارانرا ازبخارات آن میچکاند* که ابرها آنرا بشدّت میریزد.
۲۹ وبر انسان بفراوانی میتراود* آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند.
۳۰ یا رعدهای خیمهٔ اورا بداند* اینك نور خودرا برآن میگستراند. وعُمقهای
۳۱ دریارا میپوشاند* زیراکه بواسطهٔ آنها قومهارا داوری میکند. ورزق‌را بفراوانی
۳۲ میبخشد* دستهای خودرا با برق میپوشاند. وآنرا برهدف مأمور میسازد*
۳۳ رعدش ازاو خبر میدهد. ومواشی ازبرآمدن او اطّلاع میدهند*

باب سی و هفتم

۱ ازاین نیز دل من میلرزد٭ وازجای خود متحرّك میکردد٭ کوش داده صدای
۲
۳ آواز اورا بشنوید٭ وزمزمهٔرا که ازدهان وی صادر میشود٭ آنرا درزیر تمامیٔ
۴ آسمانها میفرستد٭ وبرق خویش‌را تا کرانهای زمین٭ بعد ازآن صدای غرّش
میکند٭ وبآواز جلال خویش رعد میدهد٭ وچون آوازش شنیده شد آنهارا تأخیر
۵ نمینماید٭ خدا ازآواز خود رعدهای عجیب میدهد٭ اعمال عظیمیکه ما آنهارا
۶ ادراك نمیکنیم بعمل میآورد٭ زیرا برفرا میکوید برزمین بیفت٭ وهمچنین بارش
۷ بارانرا وبارش بارانهای زورآور خویشرا٭ دست هر انسانرا مختوم میسازد٭ تا
۸ جمیع مردمان اعمال اورا بدانند٭ آنکاه وحوش بمأوای خود میروند٭ ودر
۹ بیشه‌های خویش آرام میکیرند٭ ازبُرجهای جنوب کِردباد میآید٭ وازبُرجهای
۱۰ شمال برودت٭ ازنفخهٔ خدا یخ بسته میشود٭ وسطح آبها منجمد میکردد٭ ابرهارا
۱۱
۱۲ نیز برطوبت سنکین میسازد٭ وسحاب برق خودرا پراکنده میکند٭ وآنها بدلالت
او بهر سو منقلب میشوند٭ تا هرآنچه بآنها امر فرماید برروی تمامیٔ ربع مسکون
۱۳ بعمل آورند٭ خواه آنهارا برای تأدیب بفرستد٭ یا بجهة زمین خود یا برای
۱۴ رحمت٭ ای ایّوب اینرا استماع نما٭ بایست ودر اعمال عجیب خدا تأمّل کن٭
۱۵ آیا مطّلع هستی وقتیکه خدا عزم خودرا بآنها قرار میدهد٭ وبرق ابرهای خودرا
۱۶ درخشان میسازد٭ آیا تو ازموازنهٔ ابرها مطّلع هستی٭ یا ازاعمال عجیبهٔ اوکه
۱۷ درعلم کامل است٭ که چکونه رختهای تو کرم میشود٭ هنکامیکه زمین ازباد
۱۸ جنوبی ساکن میکردد٭ آیا مثل او میتوانی فلك‌را بکسترانی٭ که مانند آینهٔ ریخته
۱۹ شده مستحکم است٭ مارا تعلیم بده که با وی چه توانیم کفت٭ زیرا بسبب تاریکی
۲۰ سخن نیکو نتوانیم آورد٭ آیا چون سخن کویم باو خبر داده میشود٭ یا انسان سخن
۲۱ کوید تا هلاك کردد٭ وحال آفتابرا نمیتوان دید هرچند درسپهر درخشان باشد٭
۲۲ تا باد وزیده آنرا پاك کند٭ درخشندکیٔ طلائی ازشمال میآید٭ ونزد خدا جلال
۲۳ مهیب است٭ قادر مطلق‌را ادراك نمیتوانیم کرد٭ او درقوّت وراستیٔ عظیم است٭
ودر عدالت کبیر که بی‌انصافی نخواهد کرد٭ لهذا مردمان ازاو میترسند٭ امّا او
برجمیع داناد‌لان نمینکرد٭

باب سى وهشتم

١ وخداوند ايوبرا ازميان كردباد خطاب كرده كفت * كيست كه مشورترا
٢
٣ ازسخنان بى علم تاريك ميسازد * الآن كمر خودرا مثل مرد ببند ، زيراكه ازتو سؤال
٤ مينايم پس مرا اعلام نما * وقتيكه زمينرا بنياد نهادم كجا بودى ، بيان كن اكر فهم
٥ دارى * كيست كه آنرا پيمايش نمود اكر ميدانى ، وكيست كه ريسمانكاررا برآن
٦ كشيد * پايههايش برچه چيز كذاشته شد ، وكيست كه سنك زاويهاشرا نهاد *
٧ هنكاميكه ستاركان صبح باهم ترنّم نمودند ، وجميع پسران خدا آواز شادمانى دادند *
٨ وكيست كه دريارا بدرها مسدود ساخت ، وقتيكه بدر جست واز رحم بيرون
٩ آمد * وقتيكه ابرهارا لباس آن كردانيدم ، وتاريكئ غليظرا قُنْداقهٔ آن ساختم *
١٠ وحدّى براى آن قرار دادم ، وپشت بندها ودرها تعيين نمودم * وكفتم تا باينجا
١١
١٢ بيا وتجاوز منما ، ودراينجا امواج سركش تو بازداشته شود * آيا تو ازابتداى عمر
١٣ خود صبحرا فرمان دادى ، وفجررا بموضعش عارف كردانيدى * تاكرانهاى زمينرا
١٤ فرو كيرد ، وشريران ازآن افشانده شوند * مثْلِ كِلْ زيرخاتم مبدّل ميكردد ،
١٥ وهمه چيز مثل لباس صورت مپذيرد * ونور شريران ازايشان كرفته ميشود ،
١٦ وبازوى بلند شكسته ميكردد * آيا بچشمههاى دريا داخل شده ، يا بعمقهاى لجّه
١٧ رفتهٔ * آيا درهاى موت براى تو باز شده است ، يا درهاى سايهٔ موترا ديدهٔ *
١٨ آيا پهناى زمينرا ادراك كردهٔ ، خبر بده اكر اينهمهرا ميدانى * راه مسكن نوركدام
١٩
٢٠ است ، ومكان ظلمت كجا ميباشد * تا آنرا بحدودش برسانى ، وراههاى خانهٔ اورا
٢١ درك نمائى * البتّه ميدانى چونكه درآنوقت مولود شدى ، وعدد روزهايت بسيار
٢٢ است * آيا بمخزنهاى برف داخل شده ، وخزينههاى تكركرا مشاهده نمودهٔ *
٢٣ كه آنهارا بجهة وقت تنكى نكاه داشتم ، بجهة روز مقاتله وجنك * بچه طريق
٢٤
٢٥ روشنائى تقسيم ميشود ، وباد شرقى برروى زمين منتشر ميكردد * كيست كه رود
٢٦ خانهٔ براى سيل كَند ، يا طريقى بجهة صاعقهها ساخت * تا برزمينيكه كسى درآن
٢٧ نيست ببارد ، وبربيابانيكه درآن آدمى نباشد * تا (زمينِ) ويران وبائررا سيرآب
٢٨ كند ، وعلفهاى تازهرا ازآن برويانَد * آيا بارانرا پدرى هست ، يا كيست كه

۲۹ قطرات شبنمرا توليد نمود * ازرحم كيست كه يخ بيرون آمد * وژالهٔ آسمانرا كيست
۳۰ كه توليد نمود * آبها مثل سنك منجمد ميشود * وسطح لجّه يخ ميبندد * آيا عقد
۳۱
۳۲ ثريّارا ميبندى * يا بندهاى جبّاررا ميكشائى * آيا برجهاى منطقة البروج را درموسم
۳۳ آنها بيرون مياورى * ودبّ اكبررا با بنات او رهبرى مينمائى * آيا قانونهاى
۳۴ آسمانرا ميدانى * يا آنرا برزمين مسلّط ميكردانى * آيا آواز خودرا به ابرها ميرسانى *
۳۵ تا سيل آبها ترا بپوشاند * آيا برقهارا ميفرستى تا روانه شوند * وبتو بكويند اينك
۳۶ حاضريم * كيست كه حكمترا درباطن نهاد * يا فطانترا بدل بخشيد * كيست كه
۳۷
۳۸ با حكمت ابرهارا بشمارد * وكيست كه مشكهاى آسمانرا بريزد * چون غبار كل شده
۳۹ جمع ميشود * وكلوخها باهم ميچسپند * آيا شكاررا براى شير ماده صيد ميكنى *
۴۰ واشتهاى شير ژيانرا سير مينمائى * حينيكه درمأواى خود خويشتن را جمع ميكنند *
۴۱ ودر بيشه دركمين مينشينند * كيست كه غذارا براى غراب آماده ميسازد * چون
بچه هايش نزد خدا فرياد برمياورند * وبسبب نبودن خوراك آواره ميكردند *

باب سى ونهم

۱ آيا وقت زائيدن بزكوهيرا ميدانى * يا زمان وضع حمل آهورا نشان ميدهى *
۲ آيا ماههائيرا كه كامل ميسازند حساب توانى كرد * يا زمان زائيدن آنهارا ميدانى *
۳ خم شده بچه هاى خودرا ميزايند * واز دردهاى خود فارغ ميشوند * بچه هاى آنها
۴
۵ قوىّ شده دربيابان نموّ ميكنند * ميروند ونزد آنها برنميكردند * كيست كه خر
۶ وحشيرا رها كرده آزاد ساخت * وكيست كه بندهاى كور خررا باز نمود * كه من
۷ بيابانرا خانهٔ او ساختم * وشوره زاررا مسكن او كردانيدم * بغوغاى شهر استهزاء
۸ ميكند * وخروش رمه بانرا كوش نميكيرد * دايرهٔ كوهها چراكاه اواست * وهر كونه
۹ سبزه را ميطلبد * آيا كاو وحشى راضى شود كه ترا خدمت نمايد * يا نزد آخور تو
۱۰ منزل كيرد * آيا كاو وحشيرا بريسمانش بشيار توانى بست * يا واديهارا ازعقب تو
۱۱ مازو خواهد نمود * آيا ازاينكه قوتش عظيم است براو اعتماد خواهى كرد * وكار
۱۲ خودرا باو حواله خواهى نمود * آيا براو توكّل خواهى كرد كه محصولترا باز آورد *
۱۳ وآنرا بخرمنكاهت جمع كند * بال شترمرغ بشادى متحرّك ميشود * وامّا پروبال او

١٤ مثل لقلق نيست * زيرا كه تخمهاى خودرا بزمين واميكذارد ، وبر روى خاك آنهارا
١٥ كرم ميكند * وفراموش ميكند كه پا آنهارا ميافشرد ، ووحوش صحرا آنهارا پايمال
١٦ ميكنند * با بچه‌هاى خود سختى ميكند كه كويا ازآن او نيستند ، محنت او باطل
١٧ است ومتأسّف نميشود * زيرا خدا اورا ازحكمت محروم ساخته ، وازفطانت اورا
١٨ نصيبى نداده است * هنكاميكه ببلندى پرواز ميكند ، اسب وسوارشرا استهزاء
١٩ ميمايد * آيا تو اسبرا قوّت داده ، وكردن اورا بيال ملبّس كردانيدهٔ * آيا اورا مثل
٢٠
٢١ ملخ بجست وخيز آوردهٔ ، خروش شيههٔ او مهيب است * در وادى پا زده ازقوّت
٢٢ خود وجد مينمايد ، وبمقابلهٔ مسلّحان بيرون ميرود * برخوف استهزاء كرده هراسان
٢٣ نميشود ، وازدمِ شمشير برنميكردد * تركش براو چكچك ميكند ، ونيزهٔ درخشنده
٢٤ ومزراق * با خشم وغيض زمينرا مينوردد ، وچون كرّنا صدا ميكند نميايستد *
٢٥ وقتيكه كرّنا نواخته شود هه هه ميكويد ، وجنكرا ازدور استشمام ميكند ، وخروش
٢٦ سرداران وغوغارا * آيا ازحكمت تو شاهين ميپرد ، وبالهاى خودرا بطرف جنوب
٢٧ پهن ميكند * آيا ازفرمان تو عقاب صعود مينمايد ، وآشيانهٔ خودرا بجاى بلند
٢٨ ميسازد * برصخره ساكن شده مأوى ميسازد ، برصخرهٔ نيز وبرملاذ منيع * ازآنجا
٢٩
٣٠ خوراك خودرا بنظر مياورد ، وچشمانش ازدور مينكرد * بچه‌هايش خونرا ميمكند ،
وجائيكه كشتكانند او آنجا است *

باب چهلم

١ وخداوند مكرّر كرده ايّوبرا كفت * آيا مجادله كننده باقادر مطلق مخاصمه
٢
٣ نمايد ، كسيكه با خدا محاجّه كند آنرا جواب بدهد * آنكاه ايّوب خداوندرا
٤ جواب داده كفت * اينك من حقير هستم وبتو چه جواب دهم ، دست خودرا
٥ بدهانم كذاشته‌ام * يك مرتبه كفتم وتكرار نخواهم كرد ، بلكه دو مرتبه ونخواهم
٦
٧ افزود * پس خداوند ايّوبرا ازكردباد خطاب كرد وكفت * الآن كمر خودرا
٨ مثل مرد ببند ، ازتو سؤال مينمايم ومرا اعلام كن * آيا داورئ مرا نيز باطل مينمائى ،
٩ ومرا ملزم ميسازى تا خويشتنرا عادل بنمائى * آيا ترا مثل خدا بازوئى هست ،
١٠ وبآوازِ مثلِ او رعد توانى كرد * الآن خويشتنرا بجلال وعظمت زينت بده ، وبعزّت

١١ وشوکت ملبّس ساز* شدّت غضب خودرا بریز* وبهر که متکبّر است نظر افکنه
١٢ اورا بزیر انداز* برهر که متکبّراست نظر کن واورا ذلیل بساز* وشریرانرا درجای
١٣ ایشان پایمال کن* ایشانرا باهم درخاك پنهان نما* وروبهای ایشانرا درجای مخفی
١٤ محبوس کن* آنگاه من نیز دربارهٔ تو اقرار خواهم کرد* که دست راستت ترا نجات
١٥ تواند داد* اینك بَهِیمُوت که اورا با تو آفریده‌ام* که علفرا مثل گاو میخورد*
١٦ همانا قوّت او درکمرش میباشد* وتوانائیٔ وی دررگهای شکمش* دُم خودرا ١٧
١٨ مثل سرو آزاد میجنباند* رگهای رانش بهم پیچیده است* استخوانهایش مثل
١٩ لوله‌های برنجین* واعضایش مثل تیرهای آهنین است* او افضل صنایع خدا
٢٠ است* آن که اورا آفرید حربه‌اشرا باو داده است* بدرستیکه کوهها برایش علوفه
٢١ میرویاند* که درآنها تمامیٔ حیوانات صحرا بازی میکنند* زیر درختهای کُنار
٢٢ میخوابد* درسایهٔ نَیزار ودر خلاب* درختهای کُنار اورا بسایهٔ خود میپوشاند*
٢٣ وبیدهای نهر وی‌را احاطه مینماید* اینك رودخانه طغیان میکند لیکن او
٢٤ نمیترسد* واگرچه اُرْدُنّ دردهانش ریخته شود ایمن خواهد بود* آیا چون نگرانست
اورا گرفتار توان کرد* یا بینیٔ ویرا با قلّاب توان سُفْت*

باب چهل ویکم

١ آیا لِوْیاتانرا با قلّاب توانی کشید* یا زبانشرا با ریسمان توانی فشرد* آیا دربینیٔ ٢
٣ او مهار توانی کشید* یا چانه‌اشرا با قلّاب توانی سُفت* آیا او نزد تو تضرّع زیاد
٤ خواهد نمود* یا سخنان ملایم بتو خواهد گفت* آیا با تو عهد خواهد بست* یا
٥ اورا برای بندگیٔ دایمی خواهی گرفت* آیا با او مثل گنجشك بازی توانی کرد* یا
٦ اورا برای کنیزان خود توانی بست* آیا جماعت (صیّادان) ازاو داد وستد خواهند
٧ کرد* یا اورا درمیان تاجران تقسیم خواهند نمود* آیا پوست اورا با نیزها مملوّ
٨ توانی کرد* یا سرشرا با خُطّافهای ماهی گیران* اگر دست خودرا براو بگذاری*
٩ جنگرا بیاد خواهی داشت ودیگر نخواهی کرد* اینك امید باو باطل است* آیا از
١٠ رؤیتش نیز آدمی به روی درافکنده نمیشود* کسی اینقدر متهوّر نیست که اورا
١١ برانگیزاند* پس کیست که درحضور من بایستد* کیست که سبقت جُسته چیزی

۱۲ بمن داده تا باو ردّ نمایم٭ هرچه زیر آسمان است ازآن من میباشد٭ دربارهٔ
اعضایش خاموش نخواهم شد٭ واز جبروت وجمالِ ترکیب او خبر خواهم داد٭
۱۳ کیست که روی لباس اورا باز تواند نمود٭ وکیست که درمیان دو صفّ دندانش
۱۴ داخل شود٭ کیست که درهای چهره‌اش را بکشاید٭ دایرهٔ دندانهایش هولناك
۱۵ ۱۶ است٭ سپرهای زورآورش فخراو میباشد٭ با مُهْرِ محکم وصل شده است٭ با یکدیکر
۱۷ چنان چسپیده‌اند٭ که باد ازمیان آنها نمیکذرد٭ با همدیکر چنان وصل شده‌اند٭
۱۸ وباهم ملتصقند که جدا نمیشوند٭ ازعطسه‌های او نور ساطع میکردد٭ وچشمان او
۱۹ مثل پلکهای فجراست٭ ازدهانش مشعلها بیرون میآید٭ وشعله‌های آتش برمیجهد٭
۲۰ ۲۱ ازبینیهای او دود برمیآید٭ مثل دیك جوشنده وپاتیل٭ ازنَفَس او اخکرها افروخته
۲۲ میشود٭ واز دهانش شعله بیرون میآید٭ برکردنش قوّت نشیمن دارد٭ وهیبت
۲۳ پیش رویش رقص مینماید٭ طبقات کوشت او بهم چسپیده است٭ وبروی مستحکم
۲۴ است که متحرّك نمیشود٭ دلش مثل سنك مستحکم است٭ ومانند سنك زیرین آسیا محکم
۲۵ میباشد٭ چون او برمیخیزد نیرومندان هراسان میشوند٭ وازخوف بیخود میکردند٭
۲۶ ۲۷ اکر شمشیر باو انداخته شود اثر نمیکند٭ ونه نیزه ونه مزراق ونه تیر٭ آهن را مثل
۲۸ کاه میشمارد٭ وبرنجرا مانند چوب پوسیده٭ تیرهای کمانْ اورا فرار نمیدهد٭ وسنکهای
۲۹ فلاخن نزد او بکاه مبدّل میشود٭ عمود مثل کاه شمرده میشود٭ وبرحرکت مزراق
۳۰ میخندد٭ در زیرش پارهای سفالِ تیز است٭ وکردونِ پُرمیخ را برکِل پهن میکند٭
۳۱ لجّه‌را مثل دیك میجوشاند٭ ودریارا مانند پاتیلچهٔ عطّاران میکرداند٭
۳۲ راهرا درعقب خویش تابان میسازد٭ بنوعیکه لجّه‌را سفیدمُوکمان میبرند٭
۳۳ ۳۴ برروی خاك نظیر او نیست٭ که بدون خوف آفریده شده باشد٭ برهر چیز بلند
نظر میافکند٭ وبرجمیع حیواناتِ سرکش پادشاه است٭

باب چهل ودوّم

۱ ۲ وایّوب خداوندرا جواب داده کفت٭ میدانم که بهر چیز قادر هستی٭ وابدًا
۳ قصد ترا منع نتوان نمود٭ کیست که مشورترا بیعلم مخفی میسازد٭ لکن من بآنچه
۴ نفهمیدم تکلّم نمودم٭ بچیزهائیکه فوق ازعقل من بود ونمیدانستم٭ الآن بشنو تا من

٥ سخن کویم۰ ازتو سؤآل مینمایم مرا تعلیم بده* ازشنیدنِ کوش دربارهٔ تو شنیده بودم۰
٦ لیکن الآن چشم من ترا میبیند* ازاینجهة ازخویشتن کراهت دارم۰ ودرخاك
٧ وخاکستر توبه مینمایم* وواقع شد بعد ازاینکه خداوند اینسخنانرا بأیوب کفته
بود که خداوند به اَلِیفازِ تیمانی فرمود خشم من برتو وبردو رفیقت افروخته شده
٨ زیراکه دربارهٔ من آنچه راست است مثل بندهام اَیوب نکفتید* پس حال هفت
کوساله وهفت قوچ برای خود بکیرید ونزد بندهٔ من اَیوب رفته قربانیٔ سوختنی
بجهة خویشتن بکذرانید وبندهام اَیوب بجهة شما دعا خواهد نمود زیراکه اورا
مستجاب خواهم فرمود مبادا پاداش حماقت شمارا بشما برسانم چونکه دربارهٔ من
٩ آنچه راست است مثل بندهام اَیوب نکفتید* پس اَلِیفازِ تیمانی وبِلْدَدِ شُوحي
وصُوفَرِ نَعمانی رفته بنوعیکه خداوند بایشان امر فرموده بود عمل نمودند وخداوند
١٠ اَیوبرا مستجاب فرمود* وچون اَیوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبتِ
اورا دور ساخت وخداوند به اَیوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود*
١١ وجمیع برادرانش وهمهٔ خواهرانش وتمامیٔ آشنایان قدیمش نزد وی آمده درخانهاش
با وی نان خوردند واورا دربارهٔ تمامیٔ مصیبتیکه خداوند باو رسانیده بود تعزیت
١٢ کفته تسلّی دادند وهرکس یك قسیطه وهرکس یك حلقهٔ طلا باو داد* وخداوند
آخر اَیوبرا بیشتر ازاوّل او مبارك فرمود چنانکه اورا چهارده هزار کوسفند وششهزار
١٣ شتر وهزار جفت کاو وهزار الاغ ماده بود* واورا هفت پسر وسه دختر بود*
١٤ ١٥ ودختر اوّل را یَمِیمَه ودوّمرا قَصِیعَه وسوّمرا قَرَنْ هَفُوك نام نهاد* ودر تمامیٔ زمین
مثل دختران اَیوب زنان نیکو صورت یافت نشدند وپدر ایشانِ ایشانرا درمیان
١٦ برادرانشان ارثی داد* وبعد ازآن اَیوب صد وچهل سال زندکانی نمود وپسران
١٧ خود وپسران پسران خودرا تا پشت چهارم دید* پس ایّوب پیر وسالخورد شده
وفات یافت*

کتاب مزامیر

یعني زبور دواد

مزمور اوّل

۱ خوشا بحال کسیکه بمشورت شریران نرود و براه گناهکاران نه ایستد ‌* و در
۲ مجلس استهزاء کنندکان نه نشیند * بلکه رغبت او درشریعت خداوند است *
۳ وروز وشب درشریعت او تفکّر میکند * پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب
خواهد بود * که میوهٔ خودرا درموسمش میدهد * وبرکش پژمرده نمیکردد * وهر
٤ آنچه میکند نیك انجام خواهد بود * شریران چنین نیستند * بلکه مثل کاهند که
٥ باد آنرا پراکنده میکند * لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد * ونه کناهکاران
٦ درجماعت عادلان * زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند * ولی طریق کناهکاران
هلاك خواهد شد *

مزمور دوّم

۱ چرا امّتها شورش نموده اند * وطوائف درباطل تفکّر میکنند * پادشاهان زمین
۲
۳ برمیخیزند وسروران باهم مشورت نموده اند * بضدّ خداوند وبضدّ مسیح او * که
٤ بندهای ایشانرا بکسلیم * وزنجیرهای ایشانرا ازخود بیندازیم * اوکه برآسمانها
٥ نشسته است میخندد * خداوند برایشان استهزاء میکند * آنکاه درخشم خود
٦ بدیشان تکلّم خواهد کرد * وبغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت * ومن
۷ پادشاه خودرا نصب کرده‌ام * برکوه مقدّس خود صهیون * فرمانرا اعلام میکنم
۸ خداوند بمن کفته است * تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم * ازمن
درخواست کن وامّتهارا بمیراث تو خواهم داد * واقصای زمین‌را ملك تو خواهم
۹ کردانید * ایشانرا بعصای آهنین خواهی شکست * مثل کوزهٔ کوزه‌کر آنهارا خورد

۱۰ خواهی نمود ☆ والآن ای پادشاهان تعقّل نمائید ٭ ای داوران جهان متنبّه گردید ☆
۱۱ ۱۲ خداوندرا با ترس عبادت کنید ٭ وبا لرز شادی نمائید ☆ پسررا ببوسید مبادا
غضبناك شود ٭ واز طریق هلاك شوید ٭ زیرا غضب او بهاندکی افروخته میشود ٭
خوشا بحال همهٔ آنانیکه براو توکّل دارند ☆

مزمور سیم

مزمور داود وقتیکه از پسر خود ابشالوم فرار کرد

۱ ۲ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند ٭ بسیاری بضدّ من برمیخیزند ☆ بسیاری
۳ برای جان من میگویند ٭ بجههٔ او درخدا خلاصی نیست سِلاه ☆ لیکن تو ای
٤ خداوند گرداگرد من سپر هستی ٭ جلال من وفرازندهٔ سر من ☆ بآواز خود نزد
٥ خداوند میخوانم ٭ ومرا ازکوه مقدّس خود اجابت مینماید سِلاه ☆ وامّا من خسپیده
٦ بخواب رفتم وبیدار شدم ٭ زیرا خداوند مرا تقویّت میدهد ☆ ازکرورهای مخلوق
۷ نخواهم ترسید ٭ که گرداگرد من صفّ بسته اند ☆ ای خداوند برخیز ای خدای
من مرا برهان ٭ زیرا بررخسار همهٔ دشمنانم زدی ٭ دندانهای شریرانرا شکستی ☆
۸ نجات ازآن خداوند است ٭ وبرکت تو برقوم تو میباشد سِلاه ☆

مزمور چهارم

برای سالار مغنّیان برذوات اوتار ٭ مزمور داود

۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما ٭ درتنگی مرا وسعت
۲ دادی ٭ برمن کرم فرموده دعای مرا بشنو ☆ ای فرزندان انسان تا بکی جلال
۳ من عارخواهد بود ٭ وبطالترا دوست داشته دروغرا خواهید طلبید سِلاه ☆ امّا
بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب کرده است ٭ وچون اورا بخوانم
٤ خداوند خواهد شنید ☆ خشم گیرید وگناه مورزید ٭ دردلها بربسترهای خود
٥ تفکّر کنید وخاموش باشید سِلاه ☆ قربانیهای عدالترا بگذرانید ٭ وبرخداوند
٦ توکّل نمائید ☆ بسیاری میگویند کیست که بما احسان نماید ٭ ای خداوند نور چهرهٔ
۷ خویشرا برما برافراز ☆ شادمانی دردل من پدید آوردهٔ ٭ بیشتر از وقتیکه غلّه

۸ وشبرهٔ ایشان افزون کردید* بسلامتی می خسبم وبخواب هم میروم• زیراکه تو فقط
ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی*

مزمور پنجم

برای سالار مغنیّان بر ذوات نفخه• مزمور داود

۱ ۲ ای خداوند بسخنان من گوش بده• در تفکر من تأمّل فرما* ای پادشاه
۳ وخدای من باواز فریادم توجّه کن• زیراکه نزد تو دعا میکنم* ای خداوند
صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید• بامدادان (دعای خودرا) نزد تو آراسته میکنم
٤ وانتظار میکشم* زیرا تو خدائی نیستی که بشرارت راغب باشی• وگناهکار نزد تو
٥ ساکن نخواهد شد* متکبّران درنظر تو نخواهند ایستاد• از همهٔ بطالت کنندگان
٦ نفرت میکنی* دروغ گویانرا هلاك خواهی ساخت• خداوند شخص خونی وحیله
۷ گررا مکروه میدارد* وامّا من ازکثرت رحمت تو بخانهٔ تو داخل خواهم شد•
۸ وازترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود* ای خداوند بسبب
دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما• وراه خودرا پیش روی من راست گردان*
۹ زیرا درزبان ایشان راستی نیست• باطن ایشان محض شرارت است• گلوی ایشان
۱۰ قبر گشاده است• وزبانهای خودرا جلا میدهند* ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا
بسبب مشورتهای خود بیفتند• وبکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیراکه
۱۱ بر تو فتنه کرده اند* وهمهٔ متوکّلانت شادی خواهند کرد وتا بأبد ترنّم خواهند
نمود• زیراکه ملجاء ایشان تو هستی• وآنانیکه اسم ترا دوست میدارند• درتو وجد
۱۲ خواهند نمود* زیرا تو ای خداوند مرد عادلرا برکت خواهی داد• اورا
برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود*

مزمور ششم

برای سالار مغنیّان بر ذوات اوتار بر ثمانی• مزمور داود

۱ ای خداوند مرا درغضب خود توبیخ منما• ومرا درخشم خویش تأدیب مکن*
۲ ای خداوند بر من کرم فرما زیراکه پژمرده‌ام• ای خداوند مرا شفا ده زیراکه

۳ استخوانهایم مضطربست * وجان من بشدّت پریشان است ۰ پس تو ای خداوند
٤ تا بکی * ای خداوند رجوع کن وجانمرا خلاصی ده ۰ برحمت خویش مرا نجات
٥ بخش * زیرا که درموت ذکر تو نمیباشد ۰ درهاویه کیست که ترا حمد کوید *
٦ ازنالهٔ خود وا ماندهام ۰ تمامیٔ شب تخت خواب خودرا غرق میکنم ۰ وبستر خویش را
٧ باشکها ترمیسازم * چشم من ازغصّه کاهیده شد ۰ وبسبب همهٔ دشمنانم تار کردید *
٨ ای همهٔ بدکاران ازمن دور شوید ۰ زیرا خداوند آواز کریهٔ مرا شنیده است *
۹ خداوند استغاثهٔ مرا شنیده است ۰ خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود * همهٔ
دشمنانم بشدّت خجل وپریشان خواهند شد ۰ روبرکردانیده ناکهان خجل خواهند
کردید *

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان کوش بنیامینی

۱ ای یَهُوَه خدای من درتو پناه میبرم ۰ ازهمهٔ تعاقب کنندکانم مرا نجات ده وبرهان *
۲ ۳ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد ۰ وخورد سازد ونجات دهندهٔ نباشد * ای یَهُوَه
٤ خدای من اکر اینرا کردم ۰ واکر دردست من ظلمی پیدا شد * اکر بخیر اندیش
٥ خود بدی کردم ۰ وبی سبب دشمن خودرا تاراج نمودم * پس دشمن جانمرا تعاقب
کند ۰ وآنرا کرفتار سازد ۰ وحیات مرا بزمین پایمال کند ۰ وجلالمرا درخاك ساکن
٦ سازد سِلاه * ای خداوند درغضب خود برخیز بسبب قهر دشمنانم بلند شو ۰
٧ وبرای من بیدار شو ای که داوریرا امر فرمودهٔ * ومجمع امّتها کرداکرد تو بیایند ۰
٨ وبرفوق ایشان بمقام اعلی رجوع فرما * خداوند امّتهارا داوری خواهد نمود ۰
۹ ای خداوند موافق عدالتم وکمالی که درمن است مرا داد بده * بدیٔ شریران
نابود شود وعادلرا پایدار کن ۰ زیرا امتحان کنندهٔ دلها وقلوب خدای عادل
۱۰ ۱۱ است * سپر من برخدا میباشد ۰ که راست دلانرا نجات دهنده است * خدا داور
۱۲ عادل است ۰ وهرروزه خدا خشمناك میشود * اکر بازکشت نکند شمشیر خودرا
۱۳ تیز خواهد کرد ۰ کمان خودرا کشیده وآماده کرده است * وبرای او آلات موترا
۱٤ مهیّا ساخته ۰ وتیرهای خویش را شعله ور کردانیده است * اینك به بطالت آبستن

۱۵ شده ۰ وبظلم حامله کردیده دروغرا زائیده است * حفره کند وآنرا کود نمود ۰
۱٦ ودر چاهی که ساخت خود بیفتاد * ظلم او برسرش خواهد برکشت ۰ وستم او
۱۷ برفرقش فرو خواهد آمد * خداوندرا برحسب عدالتش حمد خواهم کفت ۰
واسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند *

مزمور هشتم

برای سالار مغنّیان برجتّیت ۰ مزمور داود

۱ ای یَهْوَه خداوند ما چه مجید است نام تو درتمامیٔ زمین ۰ که جلال خودرا فوق
۲ آسمانها کذاردهٔ * از زبان کودکان وشیر خوارکان ۰ بسبب خصمانت قوّترا بنا
۳ نهادی ۰ تا دشمن وانتقام کیرندهرا ساکت کردانی * چون بآسمان تو نکاه کنم که
٤ صنعت انکشتهای تست ۰ وبماه وستارکانیکه تو آفریدهٔ * پس انسان چیست که
۵ اورا بیاد آوری ۰ وبنی آدم که از او تفقّد نمائی * اورا ازفرشتکان اندکی کمتر
٦ ساختی ۰ وتاج جلال واکرامرا بر سر او کذاردی * اورا برکارهای دست
۷ خودت مسلّط نمودی ۰ وهمه چیزرا زیر پای وی نهادی * کوسفندان وکاوان
۸ جمیعًا ۰ وبهایم صحرارا نیز * مرغان هوا وماهیان دریارا ۰ وهرچه برراههای
۹ آبها سیر میکند * ای یَهْوَه خداوند ما ۰ چه مجید است نام تو درتمامیٔ زمین *

مزمور نهم

برای سالار مغنّیان برموت لبّین ۰ مزمور داود

۱ خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت ۰ جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد *
۲ ۳ درتو شادی ووجد خواهم نمود ۰ نام ترا ای متعال خواهم سرائید * چون دشمنانم
٤ بعقب بازکردند ۰ آنکاه لغزیده ازحضور تو هلاك خواهند شد * زیرا انصاف
۵ وداوریٔ من کردی ۰ داور عادل برمسند نشستهٔ * امّتهارا توبیخ نمودهٔ وشریرانرا
٦ هلاك ساخته ۰ نام ایشانرا محو کردهٔ تا ابدالاباد * وامّا دشمنان نیست شده خرابهای
۷ ابدی کردیده اند ۰ وشهرهارا ویران ساختهٔ حتّی ذکر آنها نابود کردید * لیکن
خداوند نشسته است تا ابدالاباد ۰ وتخت خویشرا برای داوری برپا داشته

۸ است ☆ واو ربع مسکونرا بعدالت داوری خواهد کرد ۰ وامتّهارا براستی داد
۹ خواهد داد ☆ وخداوند قلعهٔ بلند برای کوفته شدکان خواهد بود ۰ قلعهٔ بلند
۱۰ درزمانهای تنکی ☆ وآنانیکه نام ترا میشناسند بر تو توکّل خواهند داشت ۰ زیرا
۱۱ ای خداوند تو طالبان خودرا هرکز ترك نکردهٔ ☆ خداوندرا که برصهیون نشسته
۱۲ است بسرائید ۰ کارهای اورا درمیان قومها اعلان نمائید ☆ زیرا او که انتقام
کیرندهٔ خون است ایشانرا یاد آورده ۰ وفریاد مساکینرا فراموش نکرده است ☆
۱۳ ای خداوند برمن کرم فرموده بظلمی که ازخصمان خود می کشم نظر افکن ۰ ای که
۱۴ برافرازندهٔ من از درهای موت هستی ☆ تا همهٔ تسبیحات ترا بیان کنم در دروازهای
۱۵ دختر صهیون ۰ درنجات تو شادی خواهم نمود ☆ امّتها بچاهی که کنده بودند خود
۱۶ افتادند ۰ دردامیکه نهفته بودند پای ایشان کرفتار شد ☆ خداوند خودرا شناسانیده
است وداوری کرده ۰ وشریر ازکار دست خود بدام کرفتار کردیده است ۰ هجایون
۱۷ سلاه ☆ شریران بهاویه خواهند برکشت ۰ وجمیع امّتهائیکه خدارا فراموش میکنند ☆
۱۸ زیرامسکین همیشه فراموش نخواهد شد ۰ امید حلیمان تا بأبد ضایع نخواهد بود ☆
۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید ۰ برامّتها بحضور تو داوری خواهد شد ☆
۲۰ ای خداوند ترس را برایشان مستولی کردان ۰ تا امّتها بدانند که انسانند سلاه ☆

مزمور دهم

۱ ای خداوند چرا دور ایستادهٔ ۰ وخودرا دروقتهای تنکی پنهان میکنی ☆
۲ ازتکبّر شریران فقیر سوخته میشود ۰ درمشورتهائیکه اندیشیده اند کرفتار میشوند ☆
۳ زیراکه شریر بشهوات نفس خود فخر میکند ۰ وآنکه میرباید شکرمیکوید وخداوندرا
۴ اهانت میکند ☆ شریر درغرور خود میکوید بازخواست نخواهد کرد ۰ همهٔ
۵ فکرهای او اینست که خدائی نیست ☆ راههای او همیشه استوار است ۰ احکام
۶ تو ازاو بلند وبعید است ۰ همهٔ دشمنان خودرا بهیچ میشمارد ☆ در دل خود کفته
۷ است هرکز جنبش نخواهم خورد ۰ ودَور بدَور بدیرا نخواهم دید ☆ دهن او از
۸ لعنت ومکر وظلم پر است ۰ زیر زبانش مشقّت وکناه است ☆ درکمینهای دهات
می نشیند ۰ درجایهای مخفی بی کناهرا میکُشَد ۰ چشمانش برای مسکینان مراقب

٩ است * درجای مخفی مثل شیر در بیشهٔ خود کمین میکند. بجهة کرفتن مسکین
١٠ کمین میکند. فقیررا بدام خود کشیده کرفتار میسازد * پس کوفته وزبون میشود.
١١ ومساکین درزیر جباران او میافتند * دردل خود کفت خدا فراموش کرده
١٢ است. روی خودرا پوشانیده وهرکز نخواهد دید * ای خداوند برخیز ای خدا
١٣ دست خودرا برافراز. ومسکینانرا فراموش مکن * چرا شریر خدارا اهانت کرده
١٤ دردل خود میکوید. تو بازخواست نخواهی کرد * البتّه دیدهٔ زیراکه تو برمشقّت
وغم می نکری. تا بدست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش‌را بتو تسلیم
١٥ کرده است. مددکار یتیمان تو هستی * بازوی کناهکاررا بشکن. وامّا شریررا
١٦ ازشرارت او بازخواست کن تا آنرا نیابی * خداوند پادشاه است تا ابد الآباد.
١٧ امّتها اززمین او هلاك خواهند شد * ای خداوند مسئلت مسکینانرا اجابت کردهٔ.
١٨ دل ایشانرا استوار نمودهٔ وکوش خودرا فراکرفتهٔ * تا یتیمان وکوفته شدکانرا
دادرسی کنی. انسانیکه از زمین است دیکر نترساند *

مزمور یازدهم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

١ بر خداوند توکّل میدارم چرا بجانم میکوئید. مثل مرغ بکوه خود بکریزید *
٢ زیرا اینك شریران کمان‌را میکشند وتیررا بزه نهاده اند. تا برراست دلان در
٣ ٤ تاریکی بیندازند * زیراکه ارکان منهدم میشوند. ومرد عادل چه کند * خداوند
در هیکل قدس خود است وکرسیٔ خداوند درآسمان. چشمان او مینکرد پلکهای
٥ وی بنی آدمرا می آزماید * خداوند مرد عادل‌را امتحان میکند. وامّا ازشریر وظالم
٦ دوست جان او نفرت میدارد * برشریر دامها وآتش وکبریت خواهد بارانید.
٧ وباد سموم حصّهٔ پیالهٔ ایشان خواهد بود * زیرا خداوند عادل است وعدالت‌را
دوست میدارد. وراستان روی اورا خواهند دید *

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنّیان بر ثمانی. مزمور داود

١ ای خداوند نجات بده زیراکه مرد مقدّس نابود شده است. وامناء ازمیان بنی

۲ آدم ناباب گردیده اند ✲ همه بیکدیگر دروغ میگویند ٭ به لبهای چاپلوس ودل
۳ منافق سخن میرانند ✲ خداوند همهٔ لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت ٭ وهر
۴ زبانیرا که سخنان تکبّرآمیز بگوید ✲ که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم ٭ لبهای
۵ ما یا ما است ٭ کیست که برما خداوند باشد ✲ خداوند میگوید بسبب غارت
مسکینان وناله فقیران الآن برمیخیزم ٭ واورا درنجاتیکه برای آن آه میکشد برپا
۶ خواهم داشت ✲ کلام خداوند کلام طاهر است ٭ نقرهٔ مصفّای در قالِ زمین که
۷ هفت مرتبه پاك شده است ✲ تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود ٭ ازاین
۸ طبقه وتا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود ✲ شریران بهر جانب میخرامند ٭ وقتیکه
خباثت در بنی آدم بلند میشود ✲

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

۱ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی ٭ تا بکی روی خودرا ازمن خواهی
۲ پوشید ✲ تا بکی در نفس خود مشورت بکنم ودر دلم هر روزه غم خواهد بود ٭ تا
۳ بکی دشمنم برمن سرافراشته شود ✲ ای یَهُوَه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما ٭
۴ چشمانمرا روشن کن مبادا بخواب موت بخسبم ✲ مبادا دشمنم گوید بر او غالب
۵ آمدم ٭ ومخالفانم ازپریشانیم شادی نمایند ✲ وامّا من بررحمت تو توکّل میدارم ٭ دل
۶ من درنجات تو شادی خواهد کرد ✲ برای خداوند سرود خواهم خواند ٭ زیراکه
بمن احسان نموده است ✲

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست ٭ کارهای خودرا فاسد ومکروه
۲ ساخته اند ونیکوکاری نیست ✲ خداوند ازآسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
۳ بیند ٭ که آیا فهیم وطالب خدائی هست ✲ همه رو گردانیده باهم فاسد شده اند ٭
۴ نیکوکاری نیست یکی هم نی ✲ آیا همهٔ گناهکاران بی معرفت هستند ٭ که قوم مرا

٥ میخورند چنانکه نان میخورند ٭ وخداوندرا نمی خوانند ٭ آنگاه ترس بر ایشان
٦ مستولی شد ٭ زیرا خدا درطبقهٔ عادلان است ٭ مشورت مسکینرا خجل میسازید ٭
٧ چونکه خداوند ملجای اوست ٭ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد ٭
چون خداوند اسیریٔ قوم خویشرا برگرداند ٭ یعقوب وجد خواهد نمود
واسرائیل شادمان خواهد گردید ٭

مزمور پانزدهم

مزمور داود

١ ای خداوند کیست که در خیمهٔ تو فرود آید ٭ وکیست که در کوه مقدّس تو
٢ ساکن گردد ٭ آنکه بی عیب سالك باشد وعدالترا بجا آورد ٭ ودر دل خویش
٣ راست گو باشد ٭ که بزبان خود غیبت ننماید ٭ وبهمسایهٔ خود بدی نکند ودر
٤ بارهٔ اقارب خویش مذمّت‌را قبول ننماید ٭ که در نظر خود حقیر وخوار است ٭
وآنانیرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد ٭ وقسم بضرر خود میخورد وتغییر
٥ نمیدهد ٭ نقرهٔ خودرا بسود نمیدهد ورشوه بربیگناه نمیگیرد ٭ آنکه اینرا بجا آورد ٭
تا ابد الآباد جنبش نخواهد خورد ٭

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

١ ای خدا مرا محافظت فرما ٭ زیرا بر تو توکّل میدارم ٭ خداوندرا گفتم تو
٢
٣ خداوند من هستی ٭ نیکوئیٔ من نیست غیر از تو ٭ وامّا مقدّسانیکه در زمین اند
٤ وفاضلان ٭ تمامیٔ خوشیٔ من در ایشان است ٭ دردهای آنانیکه عقب (خدای)
دیگر میشتابند بسیار خواهد شد ٭ هدایای خونیٔ ایشانرا نخواهم ریخت ٭ بلکه نام
٥ ایشانرا بزبانم نخواهم آورد ٭ خداوند نصیب قسمت وکاسهٔ من است ٭ تو قرعهٔ
٦ مرا نگاه میداری ٭ خطّه‌های من بجاهای خوش افتاد ٭ میراث بهیّ بمن رسیده
٧ است ٭ خداوندرا که مرا نصیحت نمود متبارك میخوانم ٭ شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه
٨ میکند ٭ خداوندرا همیشه پیش روی خود میدارم ٭ چونکه بدست راست من

۹ است جنبش نخواهم خورد * ازاین رو دلم شادی میکند وجلالم بوجد می آید *
۱۰ جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد * زیرا جانمرا درعالم اموات ترك نخواهی
۱۱ کرد * وقدوس خودرا نخواهی گذاشت که فسادرا بیند * طریق حیاترا بمن خواهی
آموخت * بحضور تو کمال خوشی است وبدست راست تو لذّتها تا ابد الآباد *

مزمور هفدهم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالترا بشنو وبفریاد من توجّه فرما * ودعای مرا که از لب
۲ بی ریا میآید گوش بگیر * داد من از حضور تو صادر شود * چشمان تو راستی را
۳ به بیند * دل مرا آزمودهٔ شبانگاه از آن تفقّد کردهٔ * مرا قال گذاشتهٔ وهیچ
۴ نیافتهٔ * زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند * وامّا کارهای آدمیان بکلام لبهای
۵ تو * خودرا از راههای ظالم نگاه داشتم * قدمهایم به آثار تو قائم است * پس
۶ پایهایم نخواهد لغزید * ای خدا ترا خوانده ام زیراکه مرا اجابت خواهی نمود *
۷ گوش خودرا بمن فرا گیر وسخن مرا بشنو * رحمتهای خودرا امتیاز ده * ای که
۸ متوکّلان خویشرا بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی * مرا مثل مردمك
۹ چشم نگاه دار * مرا زیر سایهٔ بال خود پنهان کن * از روی شریرانیکه مرا خراب
۱۰ میسازند * ازدشمنان جانم که مرا احاطه میکنند * دل فربهٔ خودرا بسته اند * بزبان
۱۱ خویش سخنان تکبّر آمیز میگویند * الآن قدمهای مارا احاطه کرده‌اند * وچشمان
۱۲ خودرا دوخته اند تا مارا بزمین بیندازند * مَثَل او مَثَل شیریست که در دریدن
۱۳ حریص باشد * ومَثَل شیر ژیان که در بیشهٔ خود در کمین است * ای خداوند
برخیز وپیش روی وی درآمده اورا بینداز * وجانمرا از شریر بشمشیر خود برهان *
۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش * از اهل جهان که نصیب ایشان در
زندگانیست * که شکم ایشانرا بذخایر خود پر ساختهٔ * واز اولاد سیر شده زیادتیِ
۱۵ مال خودرا برای اطفال خویش ترك میکنند * وامّا من روی ترا در عدالت
خواهم دید * وچون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد *

مزمور هجدهم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند که کلام این سرودرا به خداوند گفت
در روزیکه خداوند اورا از دست همهٔ دشمنانش واز دست شاؤل رهائی داد
پس گفت

۱ ۲ ای خداوند ای قوّتِ من ترا محبّت مینمایم * خداوند صخرهٔ من است وملجا
ونجات دهندهٔ من ٭ خدایم صخرهٔ من است که در او پناه میبرم ٭ سپر من وشاخ
۳ نجاتم وقلعهٔ بلند من * خداوندرا که سزاوار کلّ حمد است خواهم خواند ٭ پس
۴ ازدشمنانم رهائی خواهم یافت * رسنهای موت مرا احاطه کرده ٭ وسیلابهای
۵ شرارت مرا ترسانیده بود * رسنهای گور دور مرا گرفته بود ٭ ودامهای موت
۶ پیش روی من درآمده * در تنگیٔ خود خداوندرا خواندم ونزد خدای خویش
استغاثه نمودم ٭ او آواز مرا از هیکل خود شنید واستغاثهٔ من بحضورش بگوش
۷ وی رسید * زمین متزلزل ومرتعش شده اساس کوهها بلرزید ٭ ومتزلزل گردید
۸ چونکه خشم او افروخته شد * دخان از بینیٔ او برآمد ونار از دهانش ملتهب
۹ گشت ٭ واَتشها ازآن افروخته گردید * آسمانرا خم کرده نزول فرمود ٭ وزیر پای
۱۰ وی تاریکیٔ غلیظ میبود * برکروبی سوار شده پرواز نمود ٭ وبربالهای باد طیران
۱۱ کرد * تاریکیرا پردهٔ خود وخیمهٔ گرداگرد خویش بساخت ٭ تاریکیٔ آبها وابرهای
۱۲ متراکمرا * از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند ٭ تگرگ وآتشهای
۱۳ افروخته * وخداوند ازآسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خودرا بداد ٭ تگرگ
۱۴ وآتشهای افروختهرا * پس تیرهای خودرا فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت ٭
۱۵ وبرقها بینداخت وایشانرا پریشان نمود * آنگاه عمقهای آب ظاهرشد ٭ وآساس
۱۶ ربع مسکون مکشوف گردید ٭ از تنبیه تو ای خداوند از نفخهٔ باد بینیٔ تو * پس
۱۷ ازاعلی فرستاده مرا برگرفت ٭ واز آبهای بسیار بیرون کشید * ومرا از دشمنان
۱۸ زورآورم رهائی داد ٭ واز خصمانم زیراکه ازمن تواناتر بودند * در روز بلای من
۱۹ پیش رویم درآمدند ٭ لیکن خداوند تکیهگاه من بود * ومرا بجای وسیع بیرون
۲۰ آورده ٭ مرا نجات داد زیراکه درمن رغبت میداشت * خداوند موافق عدالتم

۲۱ مرا جزا داده و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید* زیراکه راههای
۲۲ خداوندرا نکاه داشته و بخدای خویش عصیان نورزیده ام* وجمیع احکام او
۲۳ پیش روی من بوده است و فرائض اورا از خود دور نکرده ام* ونزد او بی
۲٤ عیب بوده ام و خویشتن‌را ازکناه خود نکاه داشته ام* پس خداوند مرا موافق
۲۵ عدالتم پاداش داده است و بحسب طهارت دستم در نظر وی* خویشتن‌را با
۲٦ رحیم رحیم مینمائی و بامرد کامل خودرا کامل مینمائی* خویشتن‌را با طاهر طاهر
۲۷ مینمائی و با مکار بمکر رفتار میکنی* زیرا قوم مظلوم‌را خواهی رهانید و چشمان
۲۸ متکبرانرا بزیر خواهی انداخت* زیراکه تو چراغ مرا خواهی افروخت یهوه
۲۹ خدایم تاریکی مرا روشن خواهد کردانید* زیرا بمدد تو برفوجها حمله میبرم
۳۰ وبخدای خود ازحصارها برمیجهم* واما خدا طریق اوکامل است وکلام خداوند
۳۱ مصفی او برای همهٔ متوکلان خود سپر است* زیرا کیست خدا غیر از یهوه
۳۲ وکیست صخرهٔ غیر از خدای ما* خدائیکه کمر مرا بقوت بسته و راههای مرا
۳۳ کامل کردانیده است* پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا بمقامهای اعلای من
۳٤ برپا داشته است* دستهای مرا برای جنك تعلیم داده است که کمان برنجین به‌بازوی
۳۵ من خم شد* سپر نجات خودرا بمن دادهٔ دست راستت عمود من شده ومهربانیٔ
۳٦ تو مرا بزرك ساخته است* قدمهایم‌را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید*
۳۷ دشمنان خودرا تعاقب نموده بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند برنخواهم کشت*
۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و وزیر پاهای من خواهند افتاد*
۳۹ زیرا کمر مرا برای جنك بقوت بستهٔ و مخالفانمرا زیر پایم انداختهٔ* کردنهای
٤۰
٤۱ دشمنانمرا بمن تسلیم کردهٔ تا خصمان خودرا نابود بسازم* فریاد برآوردند اما
٤۲ رهانندهٔ نبود نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد* ایشانرا چون غبار پیش
٤۳ باد سائیده ام مثل کل کوچها ایشانرا دور ریخته ام* مرا از منازعهٔ قوم رهانیده
٤٤ سر امتها ساختهٔ قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینمایند* بمجرد شنیدن مرا
٤۵ اطاعت خواهند کرد فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود* فرزندان غرباء
٤٦ پژمرده میشوند ودر قلعه‌های خود خواهند لرزید* خداوند زنده است وصخرهٔ
٤۷ من متبارك باد و خدای نجات من متعال* خدائیکه برای من انتقام میکیرد

٤۸ وتومهارا زیر من مغلوب میسازد* مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کرده*
٤۹ واز مرد ظالم مرا خلاصی داده* لهذا ای خداوند ترا درمیان امتها حمد خواهم
۵۰ کفت* وبنام تو سرود خواهم خواند* که نجات عظیمی به‌پادشاه خود داده
ومسیح خویش رحمت نموده است* یعنی بداود وذریت او تا ابد الاباد*

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان* مزمور داود

۱ آسمان جلال خدارا بیان میکند* وفلك از عمل دستهایش خبر میدهد* روز سخن
۲
۳ میراند تا روز* وشب معرفت‌را اعلان میکند تا شب* سخن نیست وکلامی نی*
٤ وآواز آنها شنیده نمیشود* قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت* وبیان آنها تا
۵ اقصای ربع مسکون* خیمهٔ برای آفتاب درآنها قرار داد* واو مثل داماد از
حجلهٔ خود بیرون می آید* ومثل پهلوان ازدویدن در میدان شادی میکند*
٦ خروجش از کرانهٔ آسمان است ومدارش تا بکرانهٔ دیکر* وهیچ چیز از حرارتش
۷ مستور نیست* شریعت خداوند کامل است وجانرا بر میکرداند* شهادات
۸ خداوند امین است وجاهل‌را حکیم میکرداند* فرائض خداوند راست است
۹ ودلرا شاد میسازد* امر خداوند پاك است وچشم‌را روشن میکند* ترس خداوند
۱۰ طاهر است وثابت تا ابد الاباد* احکام خداوند حق وتماما عدلست* از طلا
۱۱ مرغوبتر واز زر خالص بسیار* از شهد شیرینتر واز قطرات شانهٔ عسل* بندهٔ تو نیز
۱۲ از آنها متنبه میشود* ودر حفظ آنها ثواب عظیمی است* کیست که سهوهای
۱۳ خودرا بداند* مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز* بنده‌ات‌را نیز از اعمال متکبرانه
۱٤ باز دار تا بر من مسلط نشود* آنکاه بی عیب واز کناه عظیم مبرا خواهم بود* سخنان
زبانم وتفکر دلم منظور نظر تو باشد* ای خداوند که صخرهٔ من ونجات دهندهٔ من هستی*

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان* مزمور داود

۱ خداوند ترا در روز تنکی مستجاب فرماید* نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید*
۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد* وترا از صهیون تأیید نماید* جمیع هدایای
۳

۴ ترا بیاد آورد. وقربانیهای سوختنیٔ ترا قبول فرماید سِلاه * موافق دل تو بتو عطا
۵ فرماید. وهمهٔ مشورتهای ترا بانجام رساند * به‌نجات تو خواهیم سرائید. وبنام
خدای خود عَلَم خودرا خواهیم افراشت. خداوند تمامئ مسئلت ترا بانجام خواهد
۶ رسانید * الآن دانسته ام که خداوند مسیح خودرا میرهاند. از فلك قدس خود
۷ اورا اجابت خواهد نمود. بقوّت نجات بخش دست راست خویش * ایشان عرّابه‌
۸ هارا وآنان اسبهارا. امّا ما نام یَهُوه خدای خودرا ذکر خواهیم نمود * ایشان خم
۹ شده افتاده اند. واما ما برخاسته ایستاده ایم * ای خداوند نجات بده. پادشاه در
روزیکه بخوانیم مارا مستجاب فرماید *

مزمور بیست و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند در قوّت تو پادشاه شادی میکند. ودر نجات تو چه بسیار بوجد
۲ خواهد آمد * مراد دل اورا بوی بخشیدی. ومسئلت زبانش‌را از او دریغ نداشتی
۳ سِلاه * زیرا به‌برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زرِ خالص بر سر
۴ وی نهادی * حیاترا از تو خواست وآنرا بوی دادی. وطول ایّامرا تا ابد الآباد *
۵ جلال او بسبب نجات تو عظیم شده. اکرام وحشمت‌را بر او نهادهٔ * زیرا اورا
۶
۷ مبارك ساختهٔ تا ابد الآباد. بحضور خود اورا بی نهایت شادمان کردانیدهٔ * زیرا که
پادشاه بر خداوند توکّل میدارد. وبرحمت حضرت اعلی جنبش نخواهد خورد *
۸ دست تو همهٔ دشمنانت‌را خواهد دریافت. دست راست تو آنانیرا که از تو نفرت
۹ دارند خواهد دریافت * در وقت غضب خود ایشانرا چون تنور آتش خواهی
ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود خواهد بلعید. وآتش ایشانرا خواهد
۱۰ خورد * ثمرهٔ ایشانرا از زمین هلاك خواهی ساخت. وذریّت ایشانرا از میان بنی
۱۱ آدم * زیرا قصد بدی برای تو کردند. ومکایدیرا اندیشیدند که آنرا نتوانستند
۱۲ بجا آورد * زیرا که ایشانرا روکردان خواهی ساخت. بر زههای خود تیرهارا
۱۳ بروی ایشان نشان خواهی کرفت * ای خداوند در قوّت خود متعال شو.
جبروت ترا ترنّم وتسبیح خواهیم خواند *

مزمور بیست ودوّم

برای سالار مغنّیان بر غزالهٔ صبح. مزمور داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترک کردهٔ. واز نجات من وسخنان فریادم
۲ دور هستی * ای خدای من در روز میخوانم ومرا اجابت نمیکنی. در شب نیز ومرا
۳ خاموشی نیست * واما تو قدّوس هستی. ای که بر تسبیحات اسرائیل نشستهٔ *
۴ پدران ما بر تو توکّل داشتند. بر تو توکّل داشتند وایشانرا خلاصی دادی *
۵ نزد تو فریاد برآوردند ورهائی یافتند. بر تو توکّل داشتند پس خجل نشدند *
۶ ۷ واما من کِرم هستم وانسان نی. عار آدمیان هستم وحقیر شمرده شدهٔ قوم * هرکه مرا
بیند بمن استهزاء میکند. لبهای خودرا باز میکنند وسرهای خودرا میجنبانند
۸ (ومیگویند) * بر خداوند توکّل کن پس اورا خلاصی بدهد. اورا برهاند چونکه
۹ بوی رغبت میدارد * زیراکه تو مرا از شکم بیرون آوردی. وقتیکه برآغوش مادر
۱۰ خود بودم مرا مطمئنّ ساختی * از رحم بر تو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای
۱۱ من تو هستی * از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. وکسی نیست که مدد
۱۲ کند * گاوان نرِ بسیار دَور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند *
۱۳ ۱۴ دهان خودرا بر من باز کردند. مثل شیر درندهٔ غرّان * مثل آب ریخته شده ام.
وهمهٔ استخوانهایم ازهم گسیخته. دلم مثل موم گردیده. درمیان احشایم گداخته شده
۱۵ است * قوّت من مثل سفال خشک شده وزبانم بکامم چسپیده. ومرا بخاک موت
۱۶ نهادهٔ * زیرا سگان دَور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها
۱۷ وپایهای مرا سفته اند * همهٔ استخوانهای خودرا میشمارم. ایشان بمن چشم دوخته
۱۸ مینگرند * رخت مرا درمیان خود تقسیم کردند. وبر لباس من قرعه انداختند *
۱۹ امّا تو ای خداوند دور مباش. ای قوّت من برای نصرت من شتاب کن *
۲۰ ۲۱ جان مرا از شمشیر خلاص کن. ویگانهٔ مرا از دست سگان * مرا از دهان شیر
۲۲ خلاصی ده. ایکه ازمیان شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کردهٔ * نام ترا به برادران
۲۳ خود اعلام خواهم کرد. درمیان جماعت ترا تسبیح خواهم خواند * ای ترسندگان
خداوند اورا حمد گوئید. تمام ذریّت یعقوب اورا تمجید نمائید. وجمیع ذریّت

۲٤ اسرائیل از وی بترسید* زیرا مسکنت مسکین را حقیر وخوار نشمرده. وروی
خودرا ازاو نپوشانیده است. وچون نزد وی فریاد برآورد اورا اجابت فرمود*
۲۵ تسبیح من در جماعت بزرك از تو است. نذرهای خودرا بحضور ترسندگانت ادا
۲٦ خواهم نمود* حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد. وطالبان خداوند اورا تسبیح
۲۷ خواهند خواند. ودلهای شما زیست خواهد کرد تا ابد الآباد* جمیع کرانهای زمین
متذکر شده. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. وهمهٔ قبایل امتها بحضور تو سجده
۲۸ خواهند کرد* زیرا سلطنت ازآن خداوند است. واو بر امتها مسلط است*
۲۹ همهٔ متمولانِ زمین غذا خورده سجده خواهند کرد. وبحضور وی هرکه بخاك فرو میرود
۳۰ رکوع خواهد نمود. وکسی جان خودرا زنده نخواهد ساخت* ذریتی اورا عبادت
۳۱ خواهند کرد. ودر بارهٔ خداوند طبقهٔ بعدرا اخبار خواهند نمود* ایشان خواهند
آمد واز عدالت او خبر خواهند داد. قومیرا که متولد خواهند شد که او این کار
کرده است*

مزمور بیست وسیم

مزمور داود

۱ خداوند شبان من است. محتاج هیچ چیز نخواهم بود* در مرتعهای سبز مرا
۲
۳ میخواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند* جان مرا بر میگرداند. وبخاطر
٤ نام خود براههای عدالت هدایتم مینماید* چون در وادئ سایهٔ موت نیز راه روم،
از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا وچوب دستئ تو مرا تسلی خواهد
۵ داد* سفرهٔ برای من بحضور دشمنانم میگسترانی. سر مرا بروغن تدهین کردهٔ
٦ وکاسه‌ام لبریز شده است* هرآینه نیکوئی ورحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد
بود. ودر خانهٔ خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الآباد*

مزمور بیست وچهارم

مزمور داود

۱ زمین وپرئ آن ازآن خداوند است. ربع مسکون وساکنان آن* زیراکه او
۲
۳ اساس آنرا بر دریاها نهاد. وآنرا بر نهرها ثابت گردانید* کیست که بکوه خداوند

۴ برآید. وکیست که بمکان قدس او ساکن شود * او که پاك دست وصاف دل
۵ باشد. که جان خودرا ببطالت ندهد وقسم دروغ نخورد * او برکت را از خداوند
۶ خواهد یافت. وعدالترا ازخدای نجات خود * اینست طبقهٔ طالبان او. طالبان
۷ روی تو ای (خدای) یعقوب سِلاه * ای دروازها سرهای خودرا بر افرازید.
۸ ای درهای ابدی بر افراشته شوید. تا پادشاه جلال داخل شود * این پادشاه
۹ جلال کیست. خداوند قدیر وجبار. خداوند که در جنك جبار است * ای
دروازها سرهای خودرا بر افرازید. ای درهای ابدی بر افرازید. تا پادشاه جلال
۱۰ داخل شود * این پادشاه جلال کیست. یَهُوَه صَبایوت پادشاه جلال اوست سِلاه *

مزمور بیست وپنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند بسوی تو جان خودرا بر می افرازم. ای خدای من بر تو توکل
۲
۳ میدارم * پس مگذار که خجل بشوم. ودشمنانم بر من فخر نمایند * بلی هرکه انتظار
تو میکشد خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند خجل خواهند گردید *
۴ ای خداوند طریقهای خودرا بمن بیاموز. وراههای خویش را بمن تعلیم ده *
۵ مرا براستیٔ خود سالك گردان ومرا تعلیم ده. زیرا تو خدای نجات من هستی.
۶ تمامیٔ روز منتظر تو بوده‌ام * ای خداوند احسانات ورحمتهای خودرا بیاد آور.
۷ چونکه آنها ازازل بوده است * خطایای جوانی وعصیانم را بیاد میاور. ای خداوند
۸ برحمت خود وبخاطر نیکوئی خویش مرا یاد کن * خداوند نیکو وعادل است.
۹ پس بگناهکاران طریق را خواهد آموخت * مسکینانرا بانصاف رهبری خواهد
۱۰ کرد. وبمسکینان طریق خودرا تعلیم خواهد داد * همهٔ راههای خداوند رحمت
۱۱ وحقّ است. برای آنانیکه عهد وشهادات اورا نگاه میدارند * ای خداوند بخاطر
۱۲ اسم خود. گناه مرا بیامرز زیراکه بزرك است * کیست آن آدمی که از خداوند
۱۳ میترسد. اورا بطریقیکه اختیار کرده است خواهد آموخت * جان او در نیکوئی
۱۴ شبرا بسر خواهد برد. وذریّت او وارث زمین خواهند شد * سرّ خداوند با
۱۵ ترسندگان او است. وعهد او تا ایشانرا تعلیم دهد * چشمان من دائمًا بسوی خداوند

۱٦ است * زيراكه او پايهاى مرا ازدام بيرون مياورد * بر من ملتفت شده رحمت
۱۷ بفرما * زيراكه منفرد ومسكين هستم * تنكيهاى دل من زياد شده است * مرا از
۱۸ مشقتهاى من بيرون آور * بر مسكنت ورنج من نظر افكن * وجميع خطايايم را
۱۹ ۲۰ بيامرز * بر دشمنانم نظر كن زيراكه بسيارند * وبكينهٔ تلخ بمن كينه ميورزند * جانمرا
۲۱ حفظ كن ومرا رهائى ده * تا خجل نشوم زيرا بر تو توكّل دارم * كمال وراستى
۲۲ حافظ من باشند * زيراكه منتظر تو هستم * اى خدا اسرائيل را خلاصى ده * ازجميع
مشقتهاى وى *

مزمور بيست وششم

مزمور داود

۱ اى خداوند مرا داد بده * زيراكه من دركمال خود رفتار نموده‌ام * وبر خداوند
۲ توكّل داشته‌ام * پس نخواهم لغزيد * اى خداوند مرا امتحان كن ومرا بيازما * بطون
۳ وقلب مرا مصفّى كردان * زيراكه رحمت تو در مدّ نظر من است * ودر راستئ تو
٤ رفتار نموده‌ام * با مردان باطل نه نشسته‌ام * وبا منافقين داخل نخواهم شد *
٥ ٦ ازجماعت بدكاران نفرت ميدارم * وبا طالحين نخواهم نشست * دستهاى خودرا
۷ در صفا مى شويم * مذبح ترا اى خداوند طواف خواهم نمود * تا آواز حمد ترا
۸ بشنوانم * وعجايب ترا اخبار نمايم * اى خداوند محلّ خانهٔ ترا دوست مى دارم *
۹ ومقام سكونت جلال ترا * جانمرا باكناهكاران جمع مكن * ونه حيات مرا با مردمان
۱۰ خونريز * كه در دستهاى ايشان آزار است * ودست راست ايشان پر از رشوه
۱۱ است * وامّا من دركمال خود سالك ميباشم * مرا خلاصى ده وبر من رحم فرما *
۱۲ پايم در جاى هموار ايستاده است * خداوندرا در جماعتها متبارك خواهم خواند *

مزمور بيست وهفتم

مزمور داود

۱ خداوند نور من ونجات من است ازكه بترسم * خداوند ملجاى جان من است
۲ ازكه هراسان شوم * چون شريران بر من نزديك آمدند تا كوشت مرا بخورند *
۳ يعنى خصمان ودشمنانم ايشان لغزيدند وافتادند * اكر لشكرى بر من فرود آيد دلم

۴ نخواهد ترسید ۰ اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت ٭ یك
چیز از خداوند خواستم وآنرا خواهم طلبید ۰ که تمام ایّام عمرم در خانهٔ خداوند
۵ ساکن باشم ۰ تا جمال خداوندرا مشاهده کنم ۰ ودر هیکل او تفکّر نمایم ٭ زیراکه در
روز بلا مرا در سایبان خود نهفته ۰ در پردهٔ خیمهٔ خود مرا مخفی خواهد داشت ۰
۶ ومرا بر صخرهٔ بلند خواهد ساخت ٭ والآن سرم بر دشمنانم کردا کردم بر افراشته
خواهد شد ۰ قربانیهای شادکامی‌را در خیمهٔ او خواهم گذرانید ۰ وبرای خداوند
۷ سرود وتسبیح خواهم خواند ٭ ای خداوند چون بآواز خود میخوانم مرا بشنو ورحمت
۸ فرموده مرا مستجاب فرما ٭ دل من بتو میگوید (که گفتهٔ) روی مرا بطلبید ۰ بلی
۹ روی ترا ای خداوند خواهم طلبید ٭ روی خودرا از من مپوشان ۰ وبندهٔ خودرا
درخشم برمگردان ۰ تو مددکار من بودهٔ ۰ ای خدای نجاتم مرا ردّ مکن وترك منما ٭
۱۰ ۱۱ چون پدر ومادرم مرا ترك کنند ۰ آنگاه خداوند مرا بر میدارد ٭ ای خداوند
۱۲ طریق خودرا بمن بیاموز ۰ وبسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما ٭ مرا
۱۳ بخواهش خصمانم مسپار ۰ زیراکه شهود کذبه ودمندکان ظلم بر من برخاسته اند ٭ اگر
۱۴ باور نمیکردم که احسان خداوندرا ۰ در زمین زندکان به بینم ٭ برای خداوند
منتظر باش ۰ قوی شو ۰ ودلت‌را تقویت خواهد داد ۰ بلی منتظر خداوند باش ٭

مزمور بیست وهشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم ۰ ای صخرهٔ من از من خاموش مباش ۰ مبادا
۲ اگر از من خاموش شوی ۰ مثل آنانی باشم که بحفره فرو میروند ٭ آواز تضرّع مرا
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم ۰ ودست خودرا بمحراب قدس تو بر می افرازم ٭
۳ مرا با شریران وبدکاران مکَش ۰ که با همسایکان خود سخن صلح آمیز میکویند وآزار
۴ در دل ایشان است ٭ آنهارا بحسب کردار ایشان وموافق اعمال زشت ایشان بده ۰
۵ آنهارا مطابق عمل دست ایشان بده ۰ ورفتار ایشان‌را بخود ایشان ردّ نما ٭ چونکه
در اعمال خداوند وصنعت دست وی تفکّر نمیکنند ۰ ایشانرا منهدم خواهی ساخت
۶ وبنا نخواهی نمود ٭ خداوند متبارك باد ۰ زیراکه آواز تضرّع مرا شنیده است ٭

۷ خداوند قوّت من وسپر من است ۰ دلم بر او توکّل داشت ومدد یافته‌ام ۰ پس
۸ دل من بوجد آمده است ۰ وبسرود خود اورا حمد خواهم کفت * خداوند قوّت
۹ ایشان است ۰ وبرای مسیح خود قلعهٔ نجاتست * قوم خودرا نجات ده ومیراث خودرا
مبارك فرما ۰ ایشانرا رعایت کن وبر افراز تا ابد الآباد *

مزمور بیست ونهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوندرا توصیف کنید ۰ جلال وقوّت‌را برای خداوند
۲ توصیف نمائید * خداوندرا بجلال اسم او تمجید نمائید ۰ خداوندرا در زینت قدّوسیّت
۳ سجده کنید * آواز خداوند فوق آبها است ۰ خدای جلال رعد میدهد ۰ خداوند
٤ بالای آبهای بسیار است * آواز خداوند با قوّت است ۰ آواز خداوند با جلال
٥ است * آواز خداوند سروهای آزادرا میشکند ۰ خداوند سروهای آزاد لبنان‌را
٦ میشکند * آنهارا مثل کوساله میجهاند ۰ لُبنان وسریون‌را مثل بچهٔ کاو وحشی *
۷ ۸ آواز خداوند زبانهای آتش‌را می شکافد * آواز خداوند صحرارا متزلزل میسازد ۰
۹ خداوند صحرای قادِش‌را متزلزل میسازد * آواز خداوند غزالهارا بدرد زه می
اندازد ۰ وجنکل‌را بی برك میکرداند ۰ ودر هیکل او جمیعاً جلال‌را ذکر میکنند *
۱۰ ۱۱ خداوند بر طوفان جلوس نموده ۰ خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الآباد * خداوند
قوم خودرا قوّت خواهد بخشید ۰ خداوند قوم خودرا بسلامتی مبارك خواهد نمود *

مزمور سی ام

سرود برای متبرّك ساختن خانه ۰ مزمور داود

۱ ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیراکه مرا بالا کشیدی ۰ ودشمنانم‌را بر من مفتخر
۲ ۳ نساختی * ای یَهُوَه خدای من ۰ نزد تو استغاثه نمودم ومرا شفا دادی * ای
٤ خداوند جانمرا از حفره بر آوردی ۰ مرا زنده ساختی تا بهاویه فرو نروم * ای
٥ مقدّسان خداوند اورا بسرائید ۰ وبذکر قدّوسیّت او حمد کوئید * زیراکه غضب
او لحظه‌ایست ودر رضامندئ او زندکانی ۰ شامکاه کریه نزیل میشود ۰ صبحکاهان

٦ شادی رخ مینماید* واما من در کامیابئ خود کفتم • جنبش نخواهم خورد تا ابد
٧ الآباد* ای خداوند برضامندئ خود کوه مرا در قوّت ثابت کردانیدی • وچون
٨ روی خودرا پوشانیدی پریشان شدم* ای خداوند نزد تو فریاد بر می آورم •
٩ ونزد خداوند تضرّع مینمایم* در خون من چه فایده است چون بحفره فرو روم •
١٠ آیا خاك ترا حمد می کوید وراستئ ترا اخبار مینماید* ای خداوند بشنو وبمن کرم
١١ فرما • ای خداوند مددکار من باش* ماتم مرا برای من برقص مبدّل ساختۀ •
١٢ پلاس را از من بیرون کرده وکمر مرا بشادی بستۀ* تا جلالم ترا سرود خواند
وخاموش نشود • ای یَهُوَه خدای من ترا حمد خواهم کفت تا ابد الآباد*

مزمور سی ویکم

برای سالار مغنّیان • مزمور داود

١ ای خداوند بر تو توکّل دارم پس خجل نشوم تا بأبد • در عدالت خویش مرا
٢ نجات بده* کوش خودرا بمن فرا کیر ومرا بزودی برهان • برایم صخرۀ قوی وخانۀ
٣ حصین باش تا مرا خلاصی دهی* زیرا صخره وقلعۀ من تو هستی • بخاطر نام خود
٤ مرا هدایت ورهبری فرما* مرا از دامیکه برایم پنهان کرده اند بیرون آور* زیرا
٥
قلعۀ من تو هستی • روح خودرا بدست تو میسپارم • ای یَهُوَه خدای حقّ تو مرا
٦ فدیه دادی* از آنانیکه اباطیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم • واما من بر
٧ خداوند توکّل میدارم* برحمت تو وجد وشادی میکنم • زیرا مشقّت مرا دیده
٨ وجانمرا در تنکیها شناختۀ* مرا بدست دشمن اسیر نساختۀ • پایهای مرا بجای وسیع
٩ قائم کردانیدۀ* ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنکی هستم • چشم من
١٠ از غصّه کاهیده شد بلکه جانم وجسدم نیز* زیراکه حیاتم از غم وسالهایم از ناله فانی
١١ کردیده است • قوّتم از کناهم ضعیف واستخوانهایم پوسیده شد* نزد همۀ دشمنانم عار
کردیده ام • خصوصاً نزد همسایکان خویش • وباعث خوف آشنایان شده ام • هرکه
١٢ مرا بیرون بیند از من میکریزد* مثل مرده از خاطر فراموش شده ام • ومانند ظرفِ
١٣ تلف شده کردیده ام* زیراکه بهتانرا از بسیاری شنیدم • وخوف کردا کرد من میباشد
١٤ زیرا بر من باهم مشورت میکنند • ودر قصد جانم تفکّر مینمایند* واما من بر تو ای

۱۵ خداوند توکّل میدارم۰ وکفته‌ام خدای من تو هستی ٭ وقتهای من در دست تو
۱۶ میباشد۰ مرا از دست دشمنانم وجفا کنندکانم خلاصی ده ٭ روی خودرا بر بنده‌ات
۱۷ تابان ساز۰ ومرا برحمت خود نجات بخش ٭ ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا
۱۸ خوانده ام۰ شریران خجل شوند ودر حفره خاموش باشند ٭ لبهای دروغ کو کنك
۱۹ شوده که بدرشتی وتکبّر واستهانت برعادلان سخن میکوید ٭ زهی عظمت احسان
تو که برای ترسندکانت ذخیره کردهٔ۰ وبرای متوکّلانت پیش بنی آدم ظاهر
۲۰ ساختهٔ ٭ ایشانرا درپردهٔ روی خود ازمکاید مردم خواهی پوشانید۰ ایشانرا در
۲۱ خیمهٔ ازعداوت زبانها مخفی خواهی داشت ٭ متبارك باد خداوند که رحمت عجیب
۲۲ خودرا۰ درشهر حصین بمن ظاهر کرده است ٭ وامّا من درحیرت خود کفتم که
از نظر تو منقطع شده‌ام۰ لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرّع مرا شنیدی ٭
۲۳ ای جمیع مقدّسانِ خداوند اورا دوست دارید۰ خداوند امنارا محفوظ میدارد۰
۲۴ ومتکبّرانرا مجازات کثیر میدهد ٭ قویّ باشید ودل شمارا تقویّت خواهد داد۰
ای همکانیکه برای خداوند انتظار میکشید ٭

مزمور سی ودوّم

قصیدهٔ داود

۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شده۰ وکناه وی مستور کردید ٭ خوشا
۲ بحال کسیکه خداوند بوی جرمی درحساب نیاوَرَده۰ ودر روح او حیلهٔ نمیباشد ٭
۳ هنکامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشده۰ از نعرهٔ که تمامیٔ روز میزدم ٭
۴ چونکه دست تو روز وشب برمن سنکین میبوده۰ رطوبتم بهخشکیٔ تابستان مبدّل
۵ کردید سِلاه ٭ بکناه خود نزد تو اعتراف کردم وجرم خودرا مخفی نداشتم۰ کفتم
عصیان خودرا نزد خداوند اقرار میکنم۰ پس تو آلایش کناهمرا عفو کردی سِلاه ٭
۶ ازین رو هرمقدّسی دروقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرده۰ وقتیکه آبهای
۷ بسیار بسیلان آید هرکز بدو نخواهد رسید ٭ تو ملجای من هستی مرا ازتنکی حفظ
۸ خواهی کرده۰ مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سِلاه ٭ ترا حکمت خواهم
آموخت وبراهیکه باید رفت ارشاد خواهم نموده ونرا بچشم خود که برتست

۹ نصيحت خواهم فرمود* مثل اسب وقاطر بی فهم مباشيد. كه آنهارا برای بستن
۱۰ بدهنه ولكام زينت ميدهند. والاّ نزديك تو نخواهند آمد* غمهای شرير بسيار
۱۱ ميباشد. امّا هر كه بر خداوند توكّل دارد رحمت اورا احاطه خواهد كرد* ای
صالحان در خداوند شادی و وجد كنيد. وای همهٔ راست دلان ترنّم نمائيد*

مزمور سی وسيّم

۱ ای صالحان در خداوند شادی نمائيد. زيراكه تسبيح خواندن راستانرا می شايد*
۲ ۳ خداوندرا بابربط حمد بگوئيد. باعود ده تار اورا سرود بخوانيد* سرودی تازه
۴ برای او بسرائيد. نيكو بنوازيد با آهنك بلند* زيرا كلام خداوند مستقيم است
۵ وجميع كارهای او با امانت است* عدالت وانصافرا دوست ميدارد. جهان
۶ ازرحمت خداوند پُر است* بكلام خداوند آسمانها ساخته شد. وكلّ جنود آنها
۷ بنفخهٔ دهان او* آبهای دريارا مثل توده جمع ميكند. ولجّه‌هارا درخزانه‌ها ذخيره
۸ مينمايد* تمامئ اهل زمين ازخداوند بترسند. جميع سكنهٔ ربع مسكون ازاو بترسند*
۹ ۱۰ زيراكه او گفت وشد. او امر فرمود وقائم گرديد* خداوند مشورت امّتهارا
۱۱ باطل ميكند. تدبيرهای قبائلرا نيست ميگرداند* مشورت خداوند قائم است
۱۲ تا ابد الآباد. تدابير قلب او تا دهر الدّهور* خوشا بحال امّتی كه يَهْوَه خدای
۱۳ ايشان است. وقوميكه ايشانرا برای ميراث خود برگزيده است* ازآسمان
۱۴ خداوند نظر افكند. وجميع بنی آدمرا نگريست* ازمكان سكونت خويش نظر
۱۵ می افكند. برجميع ساكنان جهان* اوكه دلهای ايشانرا جميعًا سرشته است.
۱۶ واعمال ايشانرا درك نموده است* پادشاه بزيادتئ لشكر خلاص نخواهد شد.
۱۷ وجبّار به بسيارئ قوّت رهائی نخواهد يافت* اسب بجهة استخلاص باطل است.
۱۸ وبشدّت قوّت خود كسيرا رهائی نخواهد داد* اينك چشم خداوند برآنانيست
۱۹ كه ازاو ميترسند. برآنانيكه انتظار رحمت اورا ميكشند* تا جان ايشانرا ازموت
۲۰ رهائی بخشد. وايشانرا درقحط زنده نگاه دارد* جان ما منتظر خداوند ميباشد.
۲۱ او اعانت وسپر ما است* زيراكه دل ما دراو شادی ميكند. ودر نام قدّوس
۲۲ او توكّل ميداريم* ای خداوند رحمت تو برما باد. چنانكه اميدوار تو بوده ايم*

مزمور سی وچهارم

مزمور داود وقتیکه منش خودرا بحضور اَبِیمَلَك تغییر داد وازحضور او بیرون
رانده شده برفت

۱ خداوندرا درهر وقت متبارك خواهم کفت. تسبیح او دائمًا برزبان من خواهد
۲ ۳ بود* جان من درخداوند فخرخواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند نمود*
۴ خداوندرا با من تکبیر نمائید. نام اورا با یکدیکر برافرازیم* چون خداوندرا
۵ طلبیدم مرا مستجاب فرمود. ومرا ازجمیع ترسهایم خلاصی بخشید* بسوی او نظر
۶ کردند ومنوّر کردیدند. وروبهای ایشان خجل نشد* این مسکین فریاد کرد
۷ وخداوند اوراشنید. واورا ازتمامئ تنکیهایش رهائی بخشید* فرشتهٔ خداوند کردا
۸ کرد ترسندکان او است. اُردو زده ایشانرا میرهاند* بچشید وبه بینید که خداوند
۹ نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکّل میدارد* ای مقدّسانِ خداوند ازاو
۱۰ بترسید. زیراکه ترسندکان اورا هیچ کمی نیست* شیربچکان بی نوا شده کرسنکی
۱۱ میکشند. وامّا طالبان خداوندرا بهیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد* ای اطفال
۱۲ بیائید مرا بشنوید. وترس خداوندرا بشما خواهم آموخت* کیست آن شخصیکه
۱۳ آرزومند حیات است. وطول ایّام‌را دوست میدارد تا نیکوئی‌را به بیند* زبانترا
۱۴ ازبدی نکاه دار. ولبهایت‌را ازسخنان حیله آمیز* ازبدی اجتناب نما ونیکوئی
۱۵ بکن. صلح‌را طلب نما ودرپی آن بکوش* چشمان خداوند بسوی صالحان است.
۱۶ وکوشهای وی بسوی فریاد ایشان* روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر
۱۷ ایشانرا اززمین منقطع سازد* چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشانرا
۱۸ شنید. وایشانرا ازهمهٔ تنکیهای ایشان رهائی بخشید* خداوند نزدیك شکسته
۱۹ دلان است. وروح کوفتکانرا نجات خواهد داد* زحمات مرد صالح بسیار
۲۰ است. امّا خداوند اورا ازهمهٔ آنها خواهد رهانید* همهٔ استخوانهای ایشانرا نکاه
۲۱ میدارد. که یکی ازآنها شکسته نخواهد شد* شریررا شرارت هلاك خواهد کرد.
۲۲ واز دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهد شد* خداوند جان بندکان خودرا فدیه
خواهد داد. وازآنانیکه بروی توکّل دارند مؤاخذه نخواهد شد*

مزمور سی وپنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما • وجنك کن با آنانیکه با من جنك
۲ ۳ میکنند * سپر ومجنّرا بکیر • وبه اعانت من برخیز * ونیزهرا راست کن وراهرا
۴ پیش روی جفا کنندکانم به بند • وبجان من بکو من نجات تو هستم * خجل ورسوا
شوند آنانیکه قصد جان من دارند • وآنانیکه بد اندیش منند برکردانیده وخجل
٥ ٦ شوند * مثل کاه پیش روی باد باشند • وفرشتهٔ خداوند ایشانرا براند * راه
۷ ایشان تاریکی ولغزنده باد • وفرشتهٔ خداوند ایشانرا تعاقب کند * زیرا دام خودرا
برای من بی سبب درحفرهٔ پنهان کردند • که آنرا برای جان من بیجهة کنده بودند *
۸ هلاکت ناکهانی بدو برسد • ودامیکه پنهان کرد خودشرا بکیرد • ودر آن
۹ بهلاکت کرفتار کردد * واما جان من در خداوند وجد خواهد کرد • ودر نجات
۱۰ او شادی خواهد نمود * همهٔ استخوانهایم میکویند ای خداوند کیست مانند تو •
که مسکینرا از شخصِ قویّتر ازاو میرهاند • ومسکین وفقیررا از تاراج کنندهٔ
۱۱ وی * شاهدان کینهور برخاسته اند • چیزهائیرا که نمیدانستم ازمن میپرسند *
۱۲ ۱۳ بعوض نیکوئی بدی بمن میکنند • جان مرا بیکس کردانیده اند * واما من چون
ایشان بیمار می بودند پلاس میپوشیدم • جان خودرا بروزه میرنجانیدم • ودعایم
۱۴ بسینهام برمیکشت * مثل آنکه او دوست وبرادرم می بود • سرکردان میرفتم •
۱٥ چون کسیکه برای مادرش ماتم کیرد از حزن خم میشدم * ولی چون افتادم شادی
کنان جمع شدند • آن فرومایکان برمن جمع شدند • وکسانیکه نشناخته بودم مرا
۱٦ دریدند وساکت نشدند * مثل فاجرانیکه برای نان مسخرکی میکنند • دندانهای
۱۷ خودرا برمن می افشردند * ایخداوند تا بکی نظر خواهی کرد • جانمرا ازخرابیهای
۱۸ ایشان برهان ویکانهٔ مرا ازشیر بچهکان * وترا درجماعتِ بزرك حمد خواهم
۱۹ کفت • ترا درمیان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند * تا آنانیکه بیسبب دشمن منند
۲۰ برمن فخر نکنند • وآنانیکه برمن بیسبب بغض مینمایند چشمك نزنند * زیرا
برای سلامتی سخن نمیکویند • وبر آنانیکه درزمین آرامند سخنان حیله آمیزرا تفکّر

۲۱ میکنند* ودهان خودرا برمن بازکرده میکویند هَه هَه چشم ما دیده است*
۲۲ ای خداوند تو آنرا دیدهٔ پس سکوت مفرما ای خداوند ازمن دور مباش*
۲۳ خویشتن‌را برانکیز وبرای داد من بیدار شو ای خدای من وخداوند من برای
۲٤ دعوئ من* ای یَهْوَه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده مبادا برمن شادی
۲۵ ۲٦ نمایند* تا در دل خود نکویند اینك مراد ما تا نکویند اورا بلعیده ایم* وآنانیکه
دربدئ من شادند باهم خجل وشرمنده شوند وآنانیکه برمن تکبر میکنند بخجالت
۲۷ ورسوائی ملبس شوند* آنانیکه خواهان حقّ منند ترنّم وشادی نمایند ودائما
۲۸ کویند خداوند بزرك است که بسلامتئ بندهٔ خود رغبت دارد* وزبانم عدالت
ترا بیان خواهد کرد ونسبیح ترا تمامئ روز*

مزمور سی وششم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند

۱ معصیّت شریر دراندرون دل من میکوید که ترس خدا درمدّ نظر او
۲ نیست* زیرا خویشتن‌را درنظر خود تملّق میکوید تا کناهش ظاهرنشود ومکروه
۳ نکردد* سخنان زبانش شرارت وحیله است ازدانشمندی ونیکوکاری دست
٤ برداشته است* شرارترا بربستر خود تفکّر میکند خودرا براه ناپسند قائم کرده
۵ ازبدی نفرت ندارد* ای خداوند رحمت تو درآسمانها است وامانت تو تا
٦ افلاك* عدالت تو مثل کوههای خداست واحکام تو لجّهٔ عظیم ای خداوند
۷ انسان وبهائم‌را نجات میدهی* ای خدا رحمت تو چه ارجمند است بنی آدم زیر
۸ سایهٔ بالهای تو پناه میبرند* ازچربئ خانهٔ تو شاداب میشوند از نهرخوشیهای
۹ خود ایشانرا مینوشانی* زیراکه نزد تو چشمهٔ حیات است ودر نور تو نوررا
۱۰ خواهیم دید* رحمت خودرا برای عارفان خود مستدام فرما وعدالت خودرا
۱۱ برای راست دلان* پای تکبّر برمن نیاید ودست شریران مرا کریزان نسازد*
۱۲ درآنجا بدکرداران افتاده اند ایشان انداخته شده اند ونمیتوانند برخاست*

مزمور سی وهفتم

مزمور داود

۱ بسبب شریران خویشتن‌را مشوّش مساز• وبر فتنه انگیزان حسد مبر* زیراکه
۲
۳ مثل علف بزودی بریده میشوند• ومثل علف سبز پژمرده خواهند شد* برخداوند
٤ توکّل نما ونیکوئی بکن• درزمین ساکن باش واز امانت پرورده شو* ودر
٥ خداوند تمتّع ببر• پس مسئلت دل ترا بتو خواهد داد* طریق خودرا به خداوند
٦ بسپار• وبروی توکّل کن که آنرا انجام خواهد داد* وعدالت ترا مثل نور بیرون
۷ خواهد آورد• وانصاف ترا مانند ظُهر* نزد خداوند ساکت شو ومنتظر او
۸ باش• وازشخص فرخنده طریق ومرد حیله کرخودرا مشوّش مساز* ازغضب
برکنار شو وخشم‌را ترك کن• خودرا مشوّش مساز که البتّه باعث کناه خواهد شد*
۹ زیراکه شریران منقطع خواهند شد• وامّا منتظران خداوند وارث زمین خواهند
۱۰ بود* هان بعد ازاندك زمانی شریر نخواهد بود• درمکانش تأمّل خواهی کرد
۱۱ ونخواهد بود* وامّا حلیمان وارث زمین خواهند شد• وازفراوانیٔ سلامتی متلذّذ
۱۲ خواهند کردید* شریر برمرد عادل شوری میکند• ودندانهای خودرا براو می
۱۳ افشرد* خداوند براو خواهد خندید• زیرا می بیند که روز او می آید* شریران
۱٤
شمشیررا برهنه کرده وکمانرا کشیده اند• تا مسکین وفقیررا بیندازند• وراست روانرا
۱۵ مقتول سازند* شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت• وکمانهای ایشان
۱٦ شکسته خواهد شد* نعمتِ اندكِ یك مردِ صالح بهتر است• ازاندوختهٔهای
۱۷ شریران کثیر* زیراکه بازوهای شریران شکسته خواهد شد• وامّا صالحانرا
۱۸ خداوند تأیید میکند* خداوند روزهای کاملانرا میداند• ومیراث ایشان خواهد
۱۹ بود تا ابد الآباد* درزمان بلا خجل نخواهند شد• ودر ایّام قحط سیر خواهند
۲۰ بود* زیرا شریران هلاك میشوند• ودشمنان خداوند مثل خرّمیٔ مرتعها فانی
۲۱ خواهند شد• بلی مثل دخان فانی خواهند کردید* شریر قرض میکیرد ووفا
۲۲ نمیکند• وامّا صالح رحیم وبخشنده است* زیرا آنانیکه ازوی برکت یابند وارث
۲۳ زمین کردند• وامّا آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد* خداوند قدمهای

۲٤ انسانرا مستحکم میسازد٭ ودر طریقهایش سرور میدارد٭ اگرچه بیفتد افکنده نخواهد
۲۵ شد٭ زیرا خداوند دستش را میگیرد٭ من جوان بودم والآن پیر هستم٭ ومرد
۲٦ صالح را هرگز متروك ندیده ام٭ ونه نسلش را که گدای نان بشوند٭ تمامیٔ روز رؤف
۲۷ است وقرض دهنده٭ وذریّت او مبارك خواهند بود٭ ازبدی برکنار شو ونیکوئی
۲۸ بکن٭ پس ساکن خواهی بود تا ابد الآباد٭ زیرا خداوند انصاف را دوست
میدارد ومقدّسان خودرا ترك نخواهد فرمود٭ ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد
۲۹ الآباد٭ واما نسل شریر منقطع خواهد شد٭ صالحان وارث زمین خواهند بود٭
۳۰ ودرآن تا بأبد سکونت خواهند نمود٭ دهان صالح حکمت را بیان می کند٭ وزبان
۳۱ او انصاف را ذکر مینماید٭ شریعت خدای وی در دل اوست٭ پس قدمهایش
۳۲ نخواهد لغزید٭ شریر برای صالح کمین میکند٭ وقصد قتل وی میدارد٭
۳۳ خداوند اورا در دستش ترك نخواهد کرد٭ وچون بداوری آید بروی فتوی
۳٤ نخواهد داد٭ منتظر خداوند باش وطریق اورا نگاه دار٭ تا ترا بوراثت زمین
۳۵ برافرازد٭ چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید٭ شریررا دیدم که ظلم پیشه
۳٦ بود٭ ومثل درخت بومیٔ سبز خودرا بهرسو میکشید٭ اما گذشت واینك نیست
۳۷ گردید٭ واورا جستجو کردم ویافت نشد٭ مرد کامل را ملاحظه کن ومرد راست را
۳۸ ببین٭ زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است٭ اما خطاکاران جمیعاً هلاك خواهند
۳۹ گردید٭ وعاقبت شریران منقطع خواهد شد٭ ونجات صالحان از خداوند است٭
٤۰ ودر وقت تنگی او قلعهٔ ایشان خواهد بود٭ وخداوند ایشانرا اعانت کرده نجات
خواهد داد٭ ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رهانید٭ زیرا براو توکّل
دارند٭

مزمور سی وهشتم

مزمور داود برای تذکّر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما٭ ودر خشم خویش تأدیبم مفرما٭
۲ زیرا که تیرهای تو درمن فرو رفته٭ ودست تو برمن فرود آمده است٭ درجسد
من بسبب غضب تو صحّتی نیست٭ ودر استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

۴ نی * زیرا کناهانم از سرم کذشته است • مثل بار کران از طاقتم سنکین تر شده *
۵ جراحات من متعفّن ومفروح شده است • بسبب حماقت من * بخود می پیچم وبی
۶
۷ نهایت منحنی شده ام • تمامیٔ روز ماتم کنان تردّد میکنم * زیرا کمر من از سوزش
۸ پُرشده است • ودر جسد من صحّتی نیست * من بیحسّ وبی نهایت کوفته شده ام •
۹ واز فغان دل خود نعره میزنم * ای خداوند تمامیٔ آرزوی من درمدّ نظر تو است •
۱۰ وناله‌های من از تو مخفی نمیباشد * دل من می طپد وقوّتم از من رفته است • ونور
۱۱ چشمانم نیز با من نیست * دوستان ورفیقانم از بلای من برکنار می ایستند •
۱۲ وخویشان من دور ایستاده اند * آنانیکه قصد جانم دارند دام می کسترند • وبد
۱۳ اندیشانم سخنان فتنه انکیز میکویند • وتمام روز حیله‌را تفکّر میکنند * وامّا من مثل
۱۴ کرّ نیشنوم • ومانند کُنکم که دهان خودرا باز نکند * ومثل کسی کردیده ام که
۱۵ نمیشنود • وکسیکه درزبانش حجّتی نباشد * زیراکه ای خداوند انتظار ترا میکشم •
۱۶ تو ای یَهُوَه خدایم جواب خواهی داد * چونکه کفته ام مبادا برمن شادی نمایند •
۱۷ وچون پایم بلغزد برمن تکبّر کنند * زیراکه برای افتادن نصب شده ام • ودرد من
۱۸ همیشه پیش روی من است * زیرا کناه خودرا اخبار مینمایم • واز خطای خود
۱۹ غمکین هستم * امّا دشمنانم زنده وزورآورانند • وآنانیکه بی سبب برمن بغض مینمایند
۲۰ بسیار اند * وآنانیکه بعوض نیکی بمن بدی میرسانند • برمن عداوت میورزند
۲۱ زیرا نیکوئی را پیروی میکنم * ای خداوند مرا ترك منما • ای خدای من از من دور
۲۲ مباش * وبرای اعانت من تعجیل فرما ایخداوندیکه نجات من هستی *

مزمور سی ونهم

برای یَدُوتون سالار مغنّیان • مزمور داود

۱ کفتم راههای خودرا حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا نورزم • دهان خودرا بلجام
۲ نکاه خواهم داشت مادامیکه شریر پیش من است * من کنك بودم وخاموش
۳ واز نیکوئی نیز سکوت کردم • ودرد من بحرکت آمد * دلم در اندرونم کرم شد •
۴ چون تفکّر میکردم آتش افروخته کردید • پس بزبان خود سخن کفتم * ای خداوند
اجل مرا برمن معلوم ساز • ومقدار ایّامرا که چیست • تا بفهم چه قدر فانی هستم *

٥ اينك روزهايمرا مثل يك وجب ساختهٔ ● وزندكانيم در نظر تو هيچ است ● يقيناً
٦ هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سِلاه * اينك انسان درخيال رفتار ميكند ●
ومحض بطالت مضطرب ميكردد ● ذخيره ميكند ونميداند كيست كه از آن تمتع
٧ ٨ خواهد برد * والآن ای خداوند براىچه منتظر باشم ● اميد من برتو ميباشد * مرا
٩ از همهٔ كناهانم برهان ● ومرا نزد جاهلان عار مكردان * من كنك بودم وزبان
١٠ خودرا باز نكردم ● زيراكه تو اينرا كردهٔ * بلای خودرا از من بردار ● زيراكه
١١ از ضرب دست تو من تلف ميشوم * چون انسانرا بسبب كناهش بعتابها تأديب
ميكنی ● نفايس اورا مثل بيد بی كذاری ● يقيناً هر انسان محض بطالت است
١٢ سِلاه * ای خداوند دعای مرا بشنو وبفريادم كوش بده واز اشكهايم ساكت مباش
١٣ زيراكه من غريب هستم در نزد تو ● ونزيل هستم مثل جميع پدران خود * روی
(خشم) خودرا از من بكردان تا فرحناك شوم ● قبل از آنكه رحلت كنم وناياب
كردم *

مزمور چهلم

برای سالار مغنّيان ● مزمور داود

١ ٢ انتظار بسيار برای خداوند كشيده ام ● وبمن مايل شده فرياد مرا شنيد * ومرا
از چاه هلاكت برآورد واز كِلِ لجن ● وپايهايمرا بر صخره كذاشته قدمهايمرا مستحكم
٣ كردانيد * وسرودی تازه در دهانم كذارد يعنی حمد خدای مارا ● بسياری چون
٤ اينرا بينند ترسان شده برخداوند توكّل خواهند كرد * خوشا بحال كسيكه برخداوند
٥ توكّل دارد ● وبمتكبّران ظالم ومرتدّان دروغ مايل نشود * ای يَهُوَه خدای ما
چه بسيار است كارهای عجيب كه تو كردهٔ ● وتدبيرهائی كه برای ما نمودهٔ ● در نزد
تو آنهارا تقويم نتوان كرد اكر آنهارا تقرير وبيان بكنم ● از حدّ شمار زياده است *
٦ در قربانی وهديه رغبت نداشتی ● امّا كوشهای مرا باز كردی ● قربانیٔ سوختنی
٧ وقربانیٔ كناهرا نخواستی * آنكاه كفتم اينك ميآيم در طومار كتاب دربارهٔ من نوشته
٨ شده است * در بجا آوردن ارادهٔ تو ای خدای من رغبت ميدارم ● وشريعت تو
٩ در اندرون دل من است * در جماعت بزرك بعدالت بشارت داده ام ● اينك
١٠ لبهای خودرا باز نخواهم داشت ● وتو ای خداوند ميدانی * عدالت ترا در دل

خود مخفی نداشته ام امانت ونجات ترا بیان کرده ام رحمت وراستیٔ ترا
١١ از جماعت بزرك پنهان نکرده ام ☆ پس تو ای خداوند لطف خودرا از من باز
١٢ مدار رحمت وراستیٔ تو دائمًا مرا محافظت کند ☆ زیرا که بلایای بیشمار مرا
احاطه میکند کناهانم دور مرا کرفته است بحدّیکه نمیتوانم دید از مویهای سر
١٣ من زیاده است ودل من مرا ترك کرده است ☆ ای خداوند مرحمت فرموده
١٤ مرا نجات بده ای خداوند باعانت من تعجیل فرما ☆ آنانیکه قصد هلاکت جان
من دارند جمیعًا خجل وشرمنده شوند وآنانیکه در بدیٔ من رغبت دارند
١٥ بعقب برکردانیده ورسوا کردند ☆ آنانیکه برمن هَه هَه میکویند بسبب خجالت
١٦ خویش حیران شوند ☆ وامّا جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی نمایند وآنانیکه
١٧ نجات ترا دوست دارند دائمًا کویند که خداوند بزرك است ☆ واما من مسکین
وفقیر هستم وخداوند در بارهٔ من تفکّر میکند تو معاون ونجات دهندهٔ من
هستی ای خدای من تأخیر مفرما ☆

مزمور چهل ویکم

برای سالار مغنّیان مزمور داود

١ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکّر میکند خداوند اورا در روز بلا خلاصی
٢ خواهد داد ☆ خداوند اورا محافظت خواهد کرد وزنده خواهد داشت او
در زمین مبارك خواهد بود واورا به‌آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد ☆
٣ خداوند اورا بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود تمامیٔ خوابکاه اورا در بیماریش
٤ خواهی کسترانید ☆ من کفتم ای خداوند برمن رحم نما جان مرا شفا بده زیرا
٥ بتو کناه ورزیده ام ☆ دشمنانم در بارهٔ من به بدی سخن میکویند که کی بمیرد ونام
٦ او کُم شود ☆ واکر برای دیدن من بیاید سخن باطل میکوید ودلش در خود
٧ شرارت را جمع میکند چون بیرون رود آنرا شایع میکند ☆ وجمیع خصمانم با
٨ یکدیکر برمن نمّامی میکنند ودر بارهٔ من بدی می اندیشند ☆ که حادثهٔ مهلك
٩ براو ریخته شده است وحال که خوابیده است دیکر نخواهد برخاست ☆ وآن
دوست خالص من که براو اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد پاشنهٔ خودرا

۱۰ برمن بلند کرد* واما تو ای خداوند برمن رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا مجازات
۱۱ بدیشان رسانم* از این میدانم که درمن رغبت داری. زیراکه دشمنم بر من فخر
۱۲ نمینماید* ومرا بسبب کمالم مستحکم نمودهٔ. ومرا بحضور خویش دائمًا قائم خواهی
۱۳ نمود* یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد. از ازل تا بأبد آمین وآمین*

مزمور چهل ودوّم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ بنی قورح

۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدّت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
۲ اشتیاق شدید برای تو دارد* جان من تشنهٔ خداست تشنهٔ خدای حیّ. که کی
۳ بیایم وبحضور خدا حاضر شوم* اشکهایم روز وشب نان من میبود. چون تمامیٔ
۴ روز مرا میگفتند خدای تو کجاست* چون اینرا بیاد میآورم جان خودرا برخود
میریزم. چگونه با جماعت میرفتم وایشانرا بخانهٔ خدا پیشروی میکردم. باآواز ترنّم
۵ وتسبیح درگروه عید کنندگان* ای جانم چرا منحنی شدهٔ. وچرا درمن پریشان
گشتهٔ. برخدا امید دار زیراکه اورا برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت*
۶ ابتدای من جانم درمن منحنی شد. بنابرین ترا از زمین اُرْدُنّ یاد خواهم کرد.
۷ ازکوههای حرمون واز جبل مِصْعَر* لجّه بهلجّه ندا میدهد از آواز آبشارهای تو.
۸ جمیع خیزابها وموجهای تو برمن گذشته است* در روزْ خداوند رحمت خودرا
خواهد فرمود. ودر شبْ سرود او با من خواهد بود ودعا نزد خدای حیات
۹ من* بخدا گفته ام ای صخرهٔ من چرا مرا فراموش کردهٔ. چرا بسبب ظلم دشمن
۱۰ ماتم کنان تردّد بکنم* دشمنانم بکوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
۱۱ همه روزه مرا میگویند خدای تو کجاست* ایجان من چرا منحنی شدهٔ وچرا درمن
پریشان گشتهٔ. برخدا امید دار زیراکه اورا باز حمد خواهم گفت. که نجات روی
من وخدای من است*

مزمور چهل وسیّم

۱ ای خدا مرا داوری کن. ودعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. واز مرد

٢ حیله کر وظالم مرا خلاصی ده* زیرا تو خدای قوّت من هستی چرا مرا دور
٣ انداختی• چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم* نور وراستیٔ خودرا بفرست
٤ تا مرا هدایت نمایند• ومرا بکوه مقدّس تو ومسکنهای تو رسانند* آنکاه بمذبح
خدا خواهم رفت• بسوی خدائیکه سرور وخرّمیٔ من است• وترا ایخدا خدای
٥ من با بربط تسبیح خواهم خواند* ای جان من چرا منحنی شدهٔ• وچرا در من
پریشان کشتهٔ• امید برخدا دار• زیراکه اورا باز حمد خواهم کفت• که نجات
روی من وخدای منست*

مزمور چهل وچهارم

برای سالار مغنّیان• قصیدهٔ بنی قورح

١ ای خدا بکوشهای خود شنیده ایم• وپدران ما مارا خبر داده اند• از کاریکه
٢ در روزهای ایشان ودر ایّام سلف کردهٔ* تو بدست خود امّتهارا بیرون کردی
٣ امّا ایشانرا غرس نمودی• قومهارا تباه کردی امّا ایشانرا منتشر ساختی* زیراکه
بشمشیر خود زمین‌را تسخیر نکردند• وبازوی ایشان ایشانرا نجات نداد• بلکه
٤ دست راست تو وبازو ونورِ روی تو• زیرا از ایشان خرسند بودی* ایخدا تو
٥ پادشاه من هستی• پس برنجات یعقوب امر فرما* بمدد تو دشمنان خودرا خواهیم
٦ افکند• وبنام تو مخالفان خویشرا پایمال خواهیم ساخت* زیرا برکمان خود توکّل
٧ نخواهم داشت• وشمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد* بلکه تو مارا از دشمنان ما
٨ خلاصی دادی• ومبغضان مارا خجل ساختی* تمامیٔ روز برخدا فخر خواهیم کرد•
٩ ونام ترا تا بأبد تسبیح خواهیم خواند سِلاه* لیکن الآن تو مارا دور انداخته ورسوا
١٠ ساختهٔ• وبا لشکرهای ما بیرون نمیائی* ومارا از پیش دشمن روکردان ساختهٔ•
١١ وخصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند* مارا مثل کوسفندان برای خوراك
١٢ تسلیم کردهٔ• ومارا درمیان امّتها پراکنده ساختهٔ* قوم خودرا بی بها فروختی•
١٣ واز قیمت ایشان نفع نبردی* مارا نزد همسایکان ما عار کردانیدی• اهانت
١٤ وسخریّه نزد آنانیکه کرداکرد مایند* مارا درمیان امّتها ضرب المثل ساختهٔ•
١٥ جنبانیدن سر درمیان قومها* ورسوائی من همه روزه درنظر من است• وخجالت

١٦ رويم مرا پوشانيده است * از آواز ملامت‌كو وفحّاش ۰ از روى دشمن وانتقام
١٧ كيرنده * اين همه برما واقع شده امّا ترا فراموش نكرديم ودرعهد تو خيانت
١٨ نورزيديم * دل ما بعقب برنكرديد ۰ وپايهاى ما ازطريق تو انحراف نورزيد *
١٩ ٢٠ هرچند مارا درمكان اژدرها كوبيدى ۰ ومارا بسايهٔ موت پوشانيدى * نام خداى
٢١ خودرا هركز فراموش نكرديم ۰ ودست خودرا بخداى غير برنيفراشتيم * آيا خدا
٢٢ اينرا غوررسى نخواهد كرد ۰ زيرا او خفاياى قلب‌را ميداند * هرآينه بخاطر تو
٢٣ تمامىٔ روز كُشته ميشويم ۰ ومثل كوسفندانِ ذبح شمرده ميشويم * اىخداوند بيدار
٢٤ شو چرا خوابيده‌ ۰ برخيز ومارا تا بأبد دور ميندار * چرا روى خودرا پوشانيدى ۰
٢٥ وذلّت وتنكىٔ مارا فراموش كردى * زيراكه جان ما بخاك خم شده است ۰ وشكم ما
٢٦ بزمين چسپيده * بجهة اعانت ما برخيز ۰ وبخاطر رحمانيّت خود مارا فديه ده *

مزمور چهل وپنجم

برای سالار مغنّيان برسوسنها ۰ قصيدهٔ بنى قورح ۰ سرود حبيبات

١ دل من بكلام نيكو ميجوشد ۰ انشاء خودرا دربارهٔ پادشاه ميكويم زبان من قلم
٢ كاتب ماهر است * تو جميلتر هستى ازبنى آدم ونعمت برلبهاى تو ريخته شده
٣ است ۰ بنابراين خدا ترا مبارك ساخته است تا ابد الآباد * اى جبّار شمشير
٤ خودرا برران خود به بند ۰ يعنى جلال وكبريائىٔ خويشرا * وبكبريائىٔ خود سوار
شده غالب شو بجهة راستى وحلم وعدالت ۰ ودست راستت چيزهاى ترسناك‌را
٥ بتو خواهد آموخت * به تيرهاى تيزِ تو امّتها زير تو مى افتند ۰ وبدل دشمنانِ
٦ پادشاه فرو ميرود * اىخدا تخت تو تا ابد الآباد است ۰ عصاى راستى عصاى
٧ سلطنت تو است * عدالت‌را دوست وشرارت‌را دشمن داشتى ۰ بنابرين خدا
٨ خداى تو ترا بروغن شادمانى بيشتر ازرفقايت مسح كرده است * همهٔ رختهاى تو
٩ مرّ وعود وسليخه است ۰ ازقصرهاى عاج كه بتارها ترا خوش ساختند * دختران
پادشاهان اززنان نجيب تو هستند ۰ ملكه بدست راستت درطلاى اوفير ايستاده
١٠ است * اى دختر بشنو وببين وكوش خودرا فرا دار ۰ وقوم خود وخانهٔ پدرترا
١١ فراموش كن * تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود ۰ زيرا او خداوند تست پس

١٣ اورا عبادت نما * ودختر صور با ارمغانی ٭ ودولتمندان قوم رضامندئ ترا خواهند
١٢ طلبید * دختر پادشاه تماماً دراندرون مجید است ٭ ورختهای او با طلا مرصّع
١٤ است * بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود ٭ باکرههای همراهان او درعقب
١٥ وی نزد تو آورده خواهند شد * بشادمانی وخوشی آورده میشوند ٭ وبقصر پادشاه
١٦ داخل خواهند شد * بعوض پدرانت پسرانت خواهند بود ٭ وایشانرا برتمامئ
١٧ جهان سروران خواهی ساخت * نام ترا درهمهٔ دهرها ذکر خواهم کرد ٭ پس
قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الآباد *

مزمور چهل وششم

برای سالار مغنّیان ٭ سرود بنی قورح برعلاموت

١ ٢ خدا ملجا وقوّت ماست ٭ ومددکاری که در تنگیها فوراً یافت میشود * پس
نخواهیم ترسید اگرچه جهان مبدّل گردد ٭ وکوهها درقعر دریا بلرزش آید *
٣ اگرچه آبهایش آشوب کنند وبجوش آیند ٭ وکوهها ازسرکشئ آن متزلزل گردند
٤ سلاه * نهریست که شعبهایش شهر خدارا فرحناك میسازد ٭ ومسکن قدّوس
٥ حضرت اعلی‌را * خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد ٭ خدا اورا
٦ اعانت خواهد کرد درطلوع صبح * امّتها نعره زدند ومملکتها متحرّك گردیدند ٭ او
٧ آواز خودرا داد پس جهان گداخته گردید * یَهُوَه صبایوت با ماست ٭ وخدای
٨ یعقوب قلعهٔ بلند ما سلاه * بیائید کارهای خداوندرا نظاره کنید ٭ که چه خرابیها
٩ درجهان پیدا نمود * او جنگهارا تا اقصای جهان تسکین میدهد ٭ کمانرا میشکند
١٠ ونیزه‌را قطع میکند وعرّابه‌هارا بآتش میسوزاند * بازایستید وبدانید که من خدا
١١ هستم ٭ درمیان امّتها متعال ودرجهان متعال خواهم شد * یَهُوَه صبایوت با
ماست ٭ وخدای یعقوب قلعهٔ بلند ما سلاه *

مزمور چهل وهفتم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور بنی قورح

١ ٢ ای جمیع امّتها دستك زنید ٭ نزد خدا به آواز شادی بانك برآورید * زیرا

٣ خداوند متعال ومهیب است ٭ وبر تمامیٔ جهان خدای بزرك ٭ قومهارا در زیر ما
٤ مغلوب خواهد ساخت ٭ وطایفه‌هارا در زیر پایهای ما ٭ میراث مارا برای ما
٥ خواهد برگزید ٭ یعنی جلالت یعقوب‌را که دوست میدارد سِلاه ٭ خدا بآواز بلند
٦ صعود نموده است ٭ خداوند بآواز کرنا ٭ تسبیح بخوانید خدارا تسبیح بخوانید ٭
٧ تسبیح بخوانید پادشاه مارا تسبیح بخوانید ٭ زیرا خدا پادشاه تمامیٔ جهان است ٭
٨ بخردمندی تسبیح بخوانید ٭ خدا بر امّتها سلطنت میکند ٭ خدا بر تخت قدس خود
٩ نشسته است ٭ سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند ٭ زیرا که سپرهای
جهان ازآن خداست ٭ او بسیار متعال میباشد ٭

مزمور چهل وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح

١ خداوند بزرك است وبی نهایت مجید ٭ در شهر خدای ما ودر کوه مقدّس
٢ خویش ٭ جمیل در بلندیش وشادیٔ تمامیٔ جهان است کوه صهیون ٭ در جوانب
٣ ٤ شمال قریهٔ پادشاه عظیم ٭ خدا در قصرهای آن بملجای بلند معروف است ٭ زیرا
٥ اینك پادشاهان جمع شدند ٭ وباهم درگذشتند ٭ ایشان چون دیدند متعجّب گردیدند ٭
٦ ودر حیرت افتاده فرار کردند ٭ لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید ٭ ودرد
٧ ٨ شدید مثل زنیکه میزاید ٭ تو کشتیهای ترشیش‌را ٭ بباد شرقی شکستی ٭ چنانکه
شنیده بودیم همچنان دیده‌ایم ٭ در شهر یَهُوَه صبایوت در شهر خدای ما ٭ خدا آنرا تا
٩ ابد الآباد مستحکم خواهد ساخت سِلاه ٭ ای خدا در رحمت تو تفکّر کرده‌ایم ٭ در
١٠ اندرون هیکل تو ٭ ایخدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای
١١ زمین ٭ دست راست تو از عدالت پُر است ٭ کوه صهیون شادی میکند ودختران
١٢ یهودا بوجد می آیند ٭ بسبب داوریهای تو ٭ صهیون‌را طواف کنید وگردا گرد او
١٣ بخرامید ٭ وبرجهای ویرا بشمارید ٭ دل خودرا به حصارهایش بنهید ٭ ودر
١٤ قصرهایش تأمّل کنید ٭ تا طبقهٔ آینده‌را اطّلاع دهید ٭ زیرا این خدا خدای ماست
تا ابد الآباد ٭ ومارا تا بموت هدایت خواهد نمود ٭

مزمور چهل ونهم

برای سالار مغنّیان٭ مزمور بنی قورح

١ ای تمامیْ قومها اینرا بشنوید٭ ای جمیع سَکَنَهٔ ربع مسکون اینرا کوش کیرید٭
٢ ای عوام وخواصّ٭ ای دولتمندان وفقیران جَمیعًا٭ زبانم بحکمت سخن میراند٭
٣
٤ وتفکّر دل من فطانت است٭ کوش خودرا بمَثَلی فرا میکیرم٭ معمّای خویش‌را
٥ بر بربط می کشایم٭ چرا در روزهای بلا ترسان باشم٭ چون کناهِ پاشنه‌هایم مرا
٦ احاطه میکند٭ آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند٭ وبر کثرت توانکریٔ خویش
٧ فخر مینمایند٭ هیچ کس هرکز برای برادر خود فدیه نخواهد داد٭ وکفّارهٔ اورا
٨ بخدا نخواهد بخشید٭ زیرا فدیهٔ جان ایشان کران بهاست٭ وابدًا بدان نمیتوان
٩ رسید٭ تا زنده بماند تا ابد الآباد٭ وفسادرا نه بیند٭ زیرا می بیند که حکیمان می
١٠
میرند٭ وجاهلان وابلهان باهم هلاك میکردند٭ ودولت خودرا برای دیکران
١١ ترك میکنند٭ فکر دل ایشان اینست که خانه‌های ایشان دائمی باشد٭ ومسکنهای
١٢ ایشان دور بدور٭ ونامهای خودرا بر زمینهای خود مینهند٭ لیکن انسان در حرمت
١٣ باقی نمی ماند٭ بلکه مثل بهایم است که هلاك میشود٭ این طریقهٔ ایشان جهالت
١٤ ایشان است٭ واعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سِلاه٭ مثل کوسفندان در
هاویه رانده میشوند٭ وموت ایشانرا شبانی می کند٭ وصبحکاهان راستان بر ایشان
حکومت خواهند کرد٭ وجمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد٭ تا مسکنی برای
١٥ آن نباشد٭ لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد٭ زیراکه مرا
١٦ خواهد کرفت سلاه٭ پس ترسان مباش چون کسی دولتمند کردد٭ وجلال خانهٔ
١٧ او افزوده شود٭ زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد٭ وجلالش در عقب
١٨ او فرو نخواهد رفت٭ زیرا در حیات خود خویشتن‌را مبارك میخواند٭ وچون
١٩ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند٭ لیکن بطبقهٔ پدران خود خواهد
٢٠ پیوست٭ که نوررا تا بأبد نخواهند دید٭ انسانیکه در حرمت است وفهم ندارد٭
مثل بهایم است که هلاك میشود٭

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

١ خدا، خدا یَهُوَه تکلّم میکند، و زمین‌را از مطلع آفتاب تا بمغربش میخواند *
٢ ٣ از صهیون که کمال زیبائیست، خدا تجلّی نموده است * خدای ما میاید وسکوت
نخواهد نمود، آتش پیش روی او میبلعد، وطوفان شدید کرداکرد وی خواهد بود *
٤ ٥ آسمانرا از بالا میخواند، وزمین‌را تا قوم خودرا داوری کند * مقدّسانِ مرا نزد من
٦ جمع کنید، که عهدرا با من بقربانی بسته اند * وآسمانها از انصاف او خبر خواهند
٧ داد، زیرا خدا خود داور است سِلاه * ای قوم من بشنو تا سخن کویم، وای
٨ اسرائیل تا برایت شهادت دهم، که خدا خدای تو من هستم * در بارهٔ قربانیهایت ترا
٩ توبیخ نمیکنم، وقربانیهای سوختنیِ تو دائمًا در نظر من است * کوسالهٔ از خانهٔ تو
١٠ نمیکیرم، ونه بزی از آغل تو * زیراکه جمیع حیوانات جنکل از آنِ من اند،
١١ وبهائیکه برهزاران کوه میباشند * همهٔ پرندکان کوهها‌را میشناسم، ووحوش صحرا
١٢ نزد من حاضرند * اکر کرسنه می بودم ترا خبر نمیدادم، زیرا ربع مسکون وپُریٔ آن
١٣ ١٤ ازآنِ من است * آیا کوشت کاوانرا بخورم، وخون بزهارا بنوشم * برای خدا
١٥ قربانیٔ تشکّررا بکذران، ونذرهای خویش‌را بحضرت اعلی وفا نما * پس در روز
١٦ تنکی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم، ومرا تمجید بنمائی * وامّا بشریر خدا میکوید،
١٧ ترا چه کار است که فرائض مرا بیان کنی وعهد مرا بزبان خود بیاوری * چونکه
١٨ تو از تأدیب نفرت داشتهٔ، وکلام مرا پشت سر خود انداختهٔ * چون دزدرا
١٩ دیدی اورا پسند کردی، ونصیب تو با زناکاران است * دهان خودرا بشرارت
٢٠ کشودهٔ، وزبانت حیله‌را اختراع می کند * نشستهٔ تا بضدّ برادر خود سخن رانی،
٢١ ودر بارهٔ پسر مادر خویش غیبت کوئی * اینرا کردی ومن سکوت نمودم، پس
کمان بردی که من مثل تو هستم، لیکن ترا توبیخ خواهم کرد، واینرا پیش نظر تو
٢٢ بترتیب خواهم نهاد * ای فراموش کنندکانِ خدا در این تفکّر کنید، مبادا شمارا
٢٣ بدرم ورهانندهٔ نباشد * هرکه قربانیٔ تشکّررا کذراند مرا تمجید میکند، وآنکه طریق
خودرا راست سازد، نجات خدارا بوی نشان خواهم داد *

مزمور پنجاه ویکم

برای سالار مغنیان٭ مزمور داود وقتیکه ناتان نبیّ بعد از در آمدنش به بَتْشَبَعْ
نزد او آمد

۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما٭ بحسب کثرت رأفت خویش
۲ گناهانمرا محو ساز٭ مرا از عصیانم بکلّی شست وشو ده٭ واز گناهم مرا طاهر کن٭
۳ زیراکه من بمعصیت خود اعتراف میکنم٭ وگناهم همیشه در نظر من است٭
٤ بتو وبتو تنها گناه ورزیده٭ ودر نظر تو این بدی‌را کرده‌ام٭ تا در کلام خود
٥ مصدّق گردی٭ ودر داوریٔ خویش مزکّی شوی٭ اینك در معصیت سرشته شدم٭
٦ ومادرم در گناه بمن آبستن گردید٭ اینك براستیٔ در قلب راغب هستی٭ پس حکمت‌را
۷ در باطن من بمن بیاموز٭ مرا با زوفا پاك کن تا طاهر شوم٭ مرا شست وشو کن
۸ تا از برف سفیدتر گردم٭ شادی وخرّمی‌را بمن بشنوان٭ تا استخوانهائیکه کوبیدهٔ
۹ بوجد آید٭ روی خودرا از گناهانم بپوشان وهمهٔ خطایای مرا محو کن٭ ای خدا
۱۰
۱۱ دل طاهر در من بیافرین٭ وروح مستقیم در باطنم تازه بساز٭ مرا از حضور خود
۱۲ میانداز٭ وروح قدّوس خودرا از من مگیر٭ شادیٔ نجات خودرا بمن بازده٭
۱۳ وبروح آزاد مرا تأیید فرما٭ آنگاه طریق ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد٭ وگناه‌کاران
۱٤ بسوی تو بازگشت خواهند نمود٭ مرا از خونها نجات ده ای خدائیکه خدای
۱٥ نجات من هستی٭ تا زبانم بعدالت تو ترنّم نماید٭ خداوندا لبهایم‌را بگشا٭ تا زبانم
۱٦ تسبیح ترا اخبار نماید٭ زیرا قربانی‌را دوست نداشتی والّا می دادم٭ قربانیٔ سوختنی‌را
۱۷ پسند نکردی٭ قربانیهای خدا روح شکسته است٭ خدایا دل شکسته وکوبیده‌را
۱۸ خوار نخواهی شمرد٭ برضامندیٔ خود بر صهیون احسان فرما٭ وحصارهای
۱۹ اورشلیم‌را بنا نما٭ آنگاه از قربانیهای عدالت وقربانیهای سوختنیٔ تمام راضی خواهی
شد٭ وگوساله‌ها بر مذبح تو خواهند گذرانید٭

مزمور پنجاه ودوّم

برای سالار مغنیّان ۰ قصیدهٔ داود وقتیکه دوآغ ادومی آمد وشاؤلرا خبر داده
کفت که داود بخانهٔ اخیملك رفت

١ ای جبّار چرا از بدی فخر میکنی ۰ رحمت خدا همیشه باقی است * زبان تو شرارترا
٢ اختراع می کند ۰ مثل اُستُرهٔ تیز ای حیله ساز * بدی‌را از نیکوئی بیشتر دوست
٣
٤ میداری ۰ ودروغ‌را زیادتر از راست کوئی سلاه * همهٔ سخنان مهلك‌را دوست
٥ میداری ۰ ای زبان حیله باز * خدا نیز ترا تا بأبد هلاك خواهد کرد وترا ربوده از
٦ مسکن تو خواهد کَنْد ۰ وریشهٔ ترا از زمین زندکان سِلاه * عادلان اینرا دیده
٧ خواهند ترسید ۰ وبر او خواهند خندید * هان این کسی است که خدارا قلعهٔ
خویش ننمود بلکه بکثرت دولت خود توکّل کرد ۰ واز بدئ خویش خودرا زورآور
٨ ساخت * واما من مثل زیتون سبز در خانهٔ خدا هستم ۰ برحمت خدا توکّل میدارم
٩ تا ابد الآباد * ترا همیشه حمد خواهم کفت زیرا تو اینرا کردهٔ ۰ وانتظار نام ترا
خواهم کشید زیرا نزد مقدّسان تو نیکوست *

مزمور پنجاه وسوّم

برای سالار مغنیّان بر ذوات اوتار ۰ قصیدهٔ داود

١ احمق در دل خود میکوید که خدائی نیست ۰ فاسد شده شرارت مکروه کرده
٢ اند ۰ ونیکوکاری نیست * خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت ۰ تا ببیند که
٣ فهیم وطالب خدائی هست * همهٔ ایشان مرتدّ شده باهم فاسد کردیده اند ۰ نیکوکاری
٤ نیست یکی هم نی * آیا کناهکاران بی معرفت هستند ۰ که قوم مرا میخورند چنانکه نان
٥ میخورند ۰ وخدارا نمیخوانند * آنکاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ ترس نبود ۰
زیرا خدا استخوانهای محاصره کنندهٔ ترا از هم پاشید ۰ آنهارا خجل ساختهٔ زیرا خدا
٦ ایشانرا ردّ نموده است * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد ۰ وقتیکه
خدا اسیرئ قوم خویشرا بر کرداند ۰ یعقوب وجد خواهد نمود واسرائیل شادی
خواهد کرد *

مزمور پنجاه وچهارم

برای سالار مغنّیان٭ قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار وقتیکه زیفیان نزد شاؤل آمده
کفتند آیا داود نزد ما خودرا پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده٭ وبقوّت خویش بر من داوری نما٭ ای خدا
۲
۳ دعای مرا بشنو٭ وسخنان زبانمرا کوش بکیر٭ زیرا بیکانکان بضدّ من برخاسته
اند٭ وظالمان قصد جان من دارند٭ وخدارا در مدّ نظر خود نکذاشته اند
۴ سلاه٭ اینك خدا مددکار منست٭ خداوند از تأیید کنندکان جان من است٭
۵ بدی‌را بر دشمنان من خواهد بر کردانید٭ براستیٔ خود ریشهٔ ایشانرا بکن٭
۶ قربانیهای تبرّعی نزد تو خواهم کذرانید٭ ونام ترا ای خداوند حمد خواهم کفت زیرا
۷ نیکوست٭ چونکه از جمیع تنکیها مرا خلاصی دادهٔ٭ وچشم من بر دشمنانم نکریسته است٭

مزمور پنجاه وپنجم

برای سالار مغنّیان٭ قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار

۱ ای خدا بدعای من کوش بکیر٭ وخودرا از تضرّع من پنهان مکن٭ بمن کوش
۲
۳ فرا کیر ومرا مستجاب فرما٭ زیراکه در تفکّر خود متحیّرم وناله میکنم٭ از آواز دشمن
۴ وبسبب ظلم شریر٭ زیراکه ظلم بر من می اندازند وبا خشم بر من جفا میکنند٭ دل
۵ من در اندرونم پیچ وتاب میکند٭ وترسهای موت بر من افتاده است٭ ترس ولرز
۶ بمن در آمده است٭ وحشتی هولناك مرا در کرفته است٭ وکفتم کاش که مرا بالها
۷ مثل کبوتر میبود٭ تا پرواز کرده استراحت می یافتم٭ هرآینه بجای دور می پریدم٭
۸ ودر صحرا ماوا میکزیدم سلاه٭ میشتافتم بسوی پناه کاهی٭ از باد تند واز طوفان
۹ شدید٭ ایخداوند آنهارا هلاك کن وزبانهایشانرا تفریق نما٭ زیراکه در شهر ظلم
۱۰ وجنك دیده ام٭ روز وشب بر حصارهایش کردش میکنند٭ وشرارت ومشقّت
۱۱ در میانش میباشد٭ فسادها در میان وی است٭ وجور وحیله از کوچه‌هایش
۱۲ دور نمیشود٭ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد والّا تحمّل میکردم٭ وخصم
۱۳ من نبود که بر من سربلندی می نمود٭ والّا خودرا از وی پنهان میساختم٭ بلکه

١٤ تو بودی ای مرد نظیر من • ای یار خالص ودوست صدیق من ☆ که با یکدیکر
١٥ مشورت شیرین میکردیم • وبخانهٔ خدا در انبوه میخرامیدیم ☆ موت بر ایشان ناکهان
آید وزنده بکور فرو روند • زیرا شرارت در مسکنهای ایشان ودر میان ایشانست ☆
١٦ ١٧ واما من نزد خدا فریاد میکنم • وخداوند مرا نجات خواهد داد ☆ شامکاهان
١٨ وصبح وظهر شکایت وناله میکنم • واو آواز مرا خواهد شنید ☆ جانمرا از جنکی
که بر من شده بود بسلامتی فدیه داده است • زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند ☆
١٩ خدا خواهد شنید وایشانرا جواب خواهد داد • او که از ازل نشسته است سلاه •
٢٠ زیراکه در ایشان تبدیلها نیست • واز خدا نمیترسند ☆ دست خودرا بر صلح اندیشان
٢١ خویش دراز کرده • وعهد خویشرا شکسته است ☆ سخنان چربِ زبانش نرم •
لیکن دلش جنك است • سخنانش چرب‌تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه
٢٢ است ☆ نصیب خودرا به خداوند بسپار وترا رزق خواهد داد • او تا بأبد نخواهد
٢٣ کذاشت که مردِ عادل جنبش خورد ☆ وتو ایخدا ایشانرا بچاه هلاکت فرو
خواهی آورد • مردمان خون ریز وحیله ساز • روزهای خودرا نیمه نخواهند کرد •
لیکن من بر تو توکّل خواهم داشت ☆

مزمور پنجاه وششم

برای سالار مغنّیان بر فاختهٔ ساکت در بلاد بعیده • مکتوم داود وقتیکه فلسطینیان
اورا در جَتّ کرفتند

١ ای خدا بر من رحم فرما • زیراکه انسان مرا بشدّت تعاقب میکند تمامیٔ روز
٢ جنك کرده مرا اذیّت مینماید ☆ خصمانم تمامیٔ روز مرا بشدّت تعاقب میکنند •
٣ زیراکه بسیاری با تکبّر با من میجنکند ☆ هنکامیکه ترسان شوم • من بر تو توکّل خواهم
٤ داشت ☆ در خدا کلام اورا خواهم ستود • بر خدا توکّل کرده نخواهم ترسید • انسان
٥ بمن چه میتواند کرد ☆ هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند • همهٔ فکرهای ایشان
٦ دربارهٔ من بر شرارت است ☆ ایشان جمع شده کمین میسازند • بر قدمهای من چشم
٧ دارند زیرا قصد جان من دارند ☆ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند
٨ یافت • ایخدا امّتهارا در غضب خویش بینداز ☆ تو آوارکیهای مرا تقریر کردهٔ •

۹ اشکهایرا در مشك خود بگذار؛ آیا این در دفتر تو نیست * آنگاه در روزیکه
۱۰ ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید؛ اینرا میدانم زیرا خدا با من است * در
۱۱ خدا کلام اورا خواهم ستود؛ در خداوند کلام اورا خواهم ستود * بر خدا
۱۲ توکّل دارم پس نخواهم ترسید؛ آدمیان بمن چه میتوانند کرد * ایخدا نذرهای
۱۳ تو بر من است؛ قربانیهای حمدرا نزد تو خواهم گذرانید * زیرا که جانمرا از موت
رهانیدهٔ؛ آیا پایهایمرا نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت؛ تا در نور زندگان
بحضور خدا سالك باشم *

مزمور پنجاه وهفتم

برای سالار مغنّیان برلا تهلك؛ مکتوم داود وقتیکه از حضور شاؤل بمغاره
فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما؛ زیرا جانم در تو پناه میبرد؛ ودر
۲ سایهٔ بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد * نزد خدای تعالی آواز خواهم داد؛
۳ نزد خدائیکه همه چیزرا برایم تمام میکند * از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید
زیرا تعاقب کنندهٔ سخت من ملامت میکند سِلاه؛ خدا رحمت وراستئ خودرا
۴ خواهد فرستاد * جان من در میان شیران است؛ در میان آتش افروزان میخوابم
یعنی آدمیانیکه دندانهایشان نیزها وتیرهاست؛ وزبان ایشان شمشیر بُرّنده است *
۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو؛ وجلال تو بر تمامئ جهان * دامی برای پایهایم
۶ مهیّا ساختند؛ وجانم خم گردید؛ چاهی پیش رویم کندند؛ وخود در میانش افتادند
۷ سِلاه * دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است؛ سرود خواهم خواند
۸ وترنّم خواهم نمود * ای جلال من بیدار شو ای بربط وعود بیدار شو؛ صبح گاهان
۹ من بیدار خواهم شد * ای خداوند ترا در میان امّتها حمد خواهم گفت؛ ترا در
۱۰ میان قومها تسبیح خواهم خواند * زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است؛ وراستئ
۱۱ تو تا افلاك * خدایا بر آسمانها متعال شو؛ وجلال تو بر تمامئ جهان *

مزمور پنجاه وهشتم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك ٭ مکتوم داود

۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیکه کنك است سخن میکوئید ٭ وای بنی آدم آیا براستی
۲ داوری مینمائید ٭ بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید ٭ وظلم دستهای خودرا
۳ در زمین از میزان در میکنید ٭ شریران از رحم منحرف هستند ٭ از شکم مادر دروغ
۴ کفته کمراه میشوند ٭ ایشانرا زهریست مثل زهر مار ٭ مثل افعئ کر که کوش خودرا
۵ ۶ می بندد ٭ که آواز افسونکرانرا نیشنود ٭ هر چند بمهارت افسون میکند ٭ ای خدا
دندانهایشان‌را در دهانشان بشکن ٭ ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن ٭
۷ کداخته شده مثل آب بکذرند ٭ چون او تیرهای خودرا می اندازد ٭ در ساعت
۸ منقطع خواهند شد ٭ مثل حلزون که کداخته شده میکذرد ٭ مثل سقط زن آفتابرا
۹ نخواهند دید ٭ قبل ازآنکه دیکهای شما آتش خارهارا احساس کند ٭ آنهارا چه تر
۱۰ وچه خشك خواهد رُفت ٭ مرد عادل چون انتقامرا دید شادی خواهد نمود ٭
۱۱ پایهای خودرا بخون شریر خواهد شست ٭ ومردم خواهند کفت هرآینه ثمرهٔ برای
عادلان هست ٭ هرآینه خدائی هست که در جهان داوری میکند ٭

مزمور پنجاه ونهم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك ٭ مکتوم داود وقتیکه شاؤل فرستاد که خانه‌را
کشیك بکشند تا اورا بکشند

۱ ۲ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان ٭ مرا از مقاومت کنندکانم برافراز ٭ مرا از
۳ کناهکاران خلاصی ده ٭ واز مردمان خون‌ریز رهائی بخش ٭ زیرا اینك برای
جانم کمین میسازند ٭ و زورآوران بضدّ من جمع شده اند ٭ بدون تقصیر من ای
۴ خداوند وبدون کناه من ٭ بی قصور من میشتابند وخودرا آماده میکنند ٭ پس
۵ برای ملاقات من بیدار شو وبه بین ٭ امّا تو ای یَهُوَه خدای صبایوت خدای
اسرائیل ٭ بیدار شده همهٔ امّتهارا مکافات برسان ٭ وبر غدّاران بدکار شفقت مفرما
۶ سلاه ٭ شامکاهان برمیکردند ومثل سك بانك می کنند ٭ ودر شهر دور میزنند ٭

۷ از دهان خود بدی‌را فرو میریزند ۰ در لبهای ایشان شمشیرهاست ۰ زیرا میکویند
۸ کیست که بشنود * وامّا تو ای خداوند برایشان خواهی خندید ۰ وتمامی امتهارا
۹ استهزاء خواهی نمود * ای قوّت من بسوی تو انتظار خواهم کشید ۰ زیرا خدا قلعهٔ
۱۰ بلند من است * خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت ۰ خدا مرا
۱۱ بردشمنانم نکران خواهد ساخت * ایشانرا بقتل مرسان ۰ مبادا قوم من فراموش
کنند ایشانرا بقوّت خود پراکنده ساخته بزیر انداز ۰ ای‌خداوند که سپر ما هستی *
۱۲ بسبب کناهِ زبان وسخنان لبهای خود ۰ در تکبّر خویش کرفتار شوند ۰ وبعوض
۱۳ لعنت ودروغیکه میکویند * ایشانرا فانی کن درغضب فانی کن تا نیست کردند ۰
۱٤ وبدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سِلاه * وشامکاهان
۱۵ برکردیده مثل سك بانك زنند ۰ ودر شهر کردش کنند * وبرای خوراك پراکنده
۱٦ شوند ۰ وسیر نشده شب‌را بسر برند * وامّا من قوّت ترا خواهم سرائید ۰ وبامدادان
از رحمت تو ترنّم خواهم نمود ۰ زیرا قلعهٔ بلند من هستی ۰ ودر روز تنکی ملجای
۱۷ منی * ای قوّت من برای تو سرود میخوانم ۰ زیرا خدا قلعهٔ بلند من است وخدای
رحمت من *

مزمور شصتم

برای سالار مغنّیان برسوسنِ شهادت ۰ مکتوم داود برای تعلیم وقتیکه با آرَمْ نهرَین
وآرَمْ صوبَه از در مقاتله بیرون آمد ویوآب برکشته دوازده هزار نفر ازادومیان‌را
در وادی الملح کُشت

۱ ای خدا مارا دور انداخته پراکنده ساختهٔ ۰ خشمناك بودی بسوی ما رجوع
۲ فرما * زمین‌را متزلزل ساخته آنرا شکافتهٔ ۰ شکستکیهایش‌را شفا ده زیرا بجنبش
۳ آمده است * چیزهای مشکلرا بقوم خود نشان دادهٔ ۰ بادهٔ سرکردانی بما نوشانیدهٔ *
٤ ۵ عَلَمی بترسندکان خود دادهٔ ۰ تا آنرا برای راستی برافرازند سِلاه * تا حبیبان تو
٦ نجات یابند ۰ بدست راست خود نجات ده ومرا مستجاب فرما * خدا درقدّوسیّت
خود سخن کفته است ۰ پس وجد خواهم نمود ۰ شکیم‌را تقسیم میکنم ووادیٔ
۷ سکّوت‌را خواهم پیمود * جِلْعاد از آنِ من است مَنَسّی ازآنِ من ۰ افرایم خُود
۸ سر من است ویهودا عصای سلطنت من * موآب ظرف طهارت من است ۰

و بر أدوم كفش خودرا خواهم انداخت ◦ اى فلسطين براى من بانك برآور *
٩ ١٠ كيست كه مرا بشهر حصين درآورد ◦ وكيست كه مرا به‌ادوم رهبرى كند * مكر
١١ نه‌تو اى خدا كه مارا دور انداختهٔ ◦ وبا لشكرهاى ما اى خدا بيرون نيآئى * مرا
١٢ از دشمن اعانت فرما ◦ زيرا معاونت انسان باطل است * با خدا ظفر خواهيم
يافت ◦ زيرا اوست كه دشمنان مارا پايمال خواهد كرد *

مزمور شصت ويكم

برای سالار مغنيّان برذوات اوتار ◦ مزمور داود

١ ٢ ايخدا فرياد مرا بشنو ◦ ودعاى مرا اجابت فرما * از اقصاى جهان ترا خواهم
خواند هنكاميكه دلم بيهوش مى شود ◦ مرا بصخرهٔ كه از من بلندتر است هدايت
٣ ٤ نما * زيرا كه تو ملجاى من بودهٔ ◦ وبرج قوىّ از روى دشمن * درخيمهٔ تو ساكن
٥ خواهم بود تا ابد الآباد ◦ زير سايهٔ بالهاى تو پناه خواهم برد سلاه * زيرا تو اى
٦ خدا نذرهاى مرا شنيدهٔ ◦ وميراث ترسندكان نام خودرا بمن عطا كردهٔ * برعمر
٧ پادشاه روزها خواهى افزود ◦ وسالهاى او تا نسلها باقى خواهد ماند * بحضور
خدا خواهد نشست تا ابد الآباد ◦ رحمت وراستى‌را مهيّا كن تا اورا محافظت
٨ كنند * پس نام ترا تا بأبد خواهم سرائيد ◦ تا هر روز نذرهاى خودرا وفا كنم *

مزمور شصت ودوّم

برای يدوتون سالار مغنيّان ◦ مزمور داود

١ جان من فقط براى خدا خاموش ميشود ◦ زيرا كه نجات من از جانب اوست *
٢ او تنها صخره ونجات من است ◦ وقلعهٔ بلند من پس بسيار جنبش نخواهم خورد *
٣ تا بكى برمردى هجوم مياوريد ◦ تا همكئ شما اورا هلاك كنيد ◦ مثل ديوار خميده
٤ وحصار جنبش خورده * درابن فقط مشورت ميكنند كه اورا ازمرتبه‌اش بيندازند ◦
ودروغ‌را دوست ميدارند ◦ بزبان خود بركت ميدهند ودر دل خود لعنت ميكنند
٥ سلاه * ايجان من فقط براى خدا خاموش شو ◦ زيرا كه اميد من از وى است *
٦ ٧ او تنها صخره ونجات من است ◦ وقلعهٔ بلند من تا جنبش نخورم * برخداست

۸ نجات وجلال من ❊ صخرهٔ قوّت من وپناه من در خداست ☆ ای قوم همه وقت
براو توکّل کنید ❊ ودلهای خودرا بحضور وی بریزید ❊ زیرا خدا ملجای ماست
۹ سلاه ☆ البتّه بنی آدم بطالت اند وبنی بشر دروغ ❊ درترازو بالا می روند زیرا
۱۰ جمیعًا از بطالت سبکترند ☆ برظلم توکّل مکنید وبر غارت مغرور مشوید ❊ چون
۱۱ دولت افزوده شود دل درآن مبندید ☆ خدا یکبار کفته است ودو بار اینرا
۱۲ شنیده ام ❊ که قوّت از آن خداست ☆ ای خداوند رحمت نیز از آن تو است ❊ زیرا
بهرکس موافق عملش جزا خواهی داد ☆

مزمور شصت وسیّم

مزمور داود هنکامیکه درصحرای یهودا بود

۱ ای خدا تو خدای من هستی در سحر ترا خواهم طلبید ❊ جان من تشنهٔ تو است
۲ وجسدم مشتاق تو ❊ در زمین خشك تشنهٔ بی آب ☆ چنانکه در قدس برتو نظر
۳ کردم ❊ تا قوّت وجلال ترا مشاهده کنم ☆ چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است ❊
٤ پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند ☆ ازین رو تا زنده هستم ترا متبارك خواهم
٥ خواند ❊ ودستهای خودرا بنام تو خواهم برافراشت ☆ جان من سیر خواهد شد
٦ چنانکه از مغز وپیه ❊ وزبان من بلبهای شادمانی ترا حمد خواهد کفت ☆ چون
۷ ترا بربستر خود یاد میآورم ❊ ودر پاسهای شب درتو تفکّر میکنم ☆ زیرا تو مددکار
۸ من بوده ❊ وزیر سایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد ☆ جان من بتو چسپیده است ❊
۹ ودست راست تو مرا تأیید کرده است ☆ واما آنانیکه قصد جان من دارند هلاك
۱۰ خواهند شد ❊ ودر اسفل زمین فرو خواهند رفت ☆ ایشان بدم شمشیر سپرده
۱۱ میشوند ❊ ونصیب شغالها خواهند شد ☆ امّا پادشاه درخدا شادی خواهد کرد ❊
وهرکه بدو قسم خورد فخر خواهد نمود ❊ زیرا دهان دروغ کویان بسته خواهد
کردید ☆

مزمور شصت وچهارم

برای سالار مغنّیان ❊ مزمور داود

۱ ای خدا وقتیکه تضرّع مینمایم آواز مرا بشنو ❊ وحیاتم را از خوف دشمن نکاه دار ☆

٢ ٣ مرا از مشاورت شریران پنهان کن ∘ واز هنکامهٔ کناهکاران * که زبان خودرا
٤ مثل شمشیر تیز کرده اند ∘ وتیرهای خود یعنی سخنان تلخرا برزه آراسته اند * تا
در کمینهای خود برمرد کامل بیندازند ∘ ناکهان براو میاندازند ونمیترسند *
٥ خویشتن را برای کار زشت تقویّت می دهند ∘ دربارهٔ پنهان کردن دامها کفتکو
٦ میکنند ∘ میکویند کیست که مارا به‌بیند * کارهای بدرا تدبیر میکنند ∘ ومیکویند
٧ تدبیر نیکو کرده ایم ∘ واندرون وقلب هر یك از ایشان عمیق است * امّا خدا
٨ تیرها برایشان خواهد انداخت ∘ وناکهان جراحتهای ایشان خواهد شد *
وزبانهای خودرا برخود فرو خواهند آورد ∘ وهرکه ایشانرا بیند فرار خواهد
٩ کرد * وجمیع آدمیان خواهند ترسید وکار خدارا اعلام خواهند کرد ∘ وعمل
١٠ اورا درك خواهند نمود * ومرد صالح در خداوند شادی میکند وبراو توکّل
میدارد ∘ وجمیع راست دلان فخر خواهند نمود *

مزمور شصت وپنجم

برای سالار مغنّیان ∘ مزمور وسرود داود

١ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است ∘ ونذرها برای تو وفا خواهد شد *
٢ ٣ ایکه دعا میشنوی ∘ نزد تو تمامیٔ بشر خواهند آمد * کناهان برمن غالب آمده
٤ است ∘ تو تقصیرهای مرا کفّاره خواهی کرد * خوشا بحال کسیکه اورا برکزیده
ومقرّب خود ساختهٔ ∘ تا بدرکاههای تو ساکن شود ∘ از نیکوئی خانهٔ تو سیر خواهیم
٥ شد ∘ واز قدوسیّت هیکل تو * بچیزهای ترسناك درعدل مارا جواب خواهی
داد ∘ ای خدائیکه نجات ما هستی ∘ ایکه پناه تمامیٔ اقصای جهان وساکنان بعیدٔ
٦ دریا هستی * وکوههارا بقوّت خود مستحکم ساختهٔ ∘ وکمر خودرا بقدرت بستهٔ *
٧ ٨ وتلاطم دریارا ساکن میکردانی ∘ تلاطم امواج آن وشورش امّتهارا * ساکنان
اقصای جهان از آیات تو ترسانند ∘ مطلعهای صبح وشامرا شادمان می سازی *
٩ از زمین تفقّد نموده آنرا سیراب میکنی ∘ وآنرا بسیار توانکر میکردانی ∘ نهر خدا
١٠ از آب پر است ∘ غلّهٔ ایشانرا آماده میکنی زیراکه بدینطور تهیّه کردهٔ * پشته
هایشرا سیراب میکنی ومرزهایشرا پست میسازی ∘ به‌بارشها آنرا شاداب مینمائی

۱۱ نباتاتش‌را برکت میدهی * باحسان خویش سال‌را تاجدار میسازی وراههای تو
۱۲ چربی‌را میچکاند * مرتعهای صحرا نیز میچکاند ۰ وکمر تلّها بشادمانی بسته شده
۱۳ است * چمنها بکوسفندان آراسته شده است ۰ ودرّها بغلّه پیراسته ۰ ازشادی
بانك میزنند ونیز میسرایند *

مزمور شصت وششم

برای سالار مغنّیان ۰ سرود ومزمور

۱ ای تمامئ زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید * جلال نام اورا بسرائید ۰ ۲
۳ ودر تسبیح او جلال اورا توصیف نمائید * خدارا کوئید چه مهیب است کارهای
٤ تو ۰ ازشدّت قوّت تو دشمنانت نزد تو تذلّل خواهند کرد * تمامئ زمین ترا پرستش
٥ خواهند کرد ۰ وترا خواهند سرائید ۰ وبنام تو ترنّم خواهند نمود سِلاه * بیائید
٦ کارهای خدارا مشاهده کنید ۰ او درکارهای خود به‌بنی آدم مهیب است * دریارا
بخشکی مبدّل ساخت ۰ ومردم ازنهر با پا عبورکردند ۰ درآنجا بدو شادی نمودیم *
۷ در توانائئ خود تا بأبد سلطنت می کند ۰ وچشمانش مراقب امّتها است ۰ فتنه
۸ انکیزانْ خویشتن‌را برنیفرازند سِلاه * ای قومها خدای مارا متبارك خوانید ۰
۹ وآواز تسبیح اورا بشنوانید * که جانهای مارا درحیات قرار میدهد ۰ ونمیکذارد
۱۰ که پایهای ما لغزش خورد * زیرا ای خدا تو مارا امتحان کرده ۰ ومارا غال کذاشتهٔ
۱۱ چنانکه نقره‌را غال میکذارند * مارا بدام درآوردی وباری کران برپشتهای ما
۱۲ نهادی * مردمانرا برسر ما سوار کردانیدی ۰ وباتش وآب درآمدیم ۰ پس مارا
۱۳ بجای خرّم بیرون آوردی * قربانیهای سوختنی بخانهٔ تو خواهم آورد ۰ نذرهای
۱٤ خودرا بتو وفا خواهم نمود * که لبهای خودرا برآنها کشودم ۰ ودر زمان تنکئ خود
۱٥ آنهارا بزبان خود آوردم * قربانیهای سوختنئ پرواری‌را نزد تو خواهم کذرانید ۰
۱٦ کوساله‌ها وبزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سِلاه * ای همهٔ خدا ترسان بیائید
۱۷ وبشنوید ۰ تا ازآنچه او برای جان من کرده است خبر دهم * بدهانم نزد او آواز
۱۸ خودرا بلند کردم ۰ وتسبیح بلند برزبان من بود * اکر بدی‌را در دل خود منظور
۱۹ میداشتم ۰ خداوند مرا نمیشنید * لیکن خدا مرا شنیده است ۰ وبآواز دعای من

٢٠ توجّهٔ فرموده * متبارك باد خدا، که دعای مرا از خود و رحمت خویشرا از من
برنکردانیده است *

مزمور شصت وهفتم

برای سالار مغنّیان، مزمور وسرود برذوات اوتار

١ خدا برما رحم کند ومارا مبارك سازد، ونور روی خودرا برما متجلّی فرماید
٢ ٣ سلاه * تا راه تو درجهان معروف کردد، ونجات تو بجمیع امّتها * ایخدا قومها
٤ ترا حمد کویند، جمیع قومها ترا حمد کویند * امّتها شادی وترنّم خواهند نمود،
زیرا قومهارا بانصاف حکم خواهی نمود، وامّتهای جهانرا هدایت خواهی کرد سلاه *
٥ ٦ ایخدا قومها ترا حمد کویند، جمیع قومها ترا حمد کویند * آنکاه زمین محصول
٧ خودرا خواهد داد، وخدا خدای ما مارا مبارك خواهد فرمود * خدا مارا مبارك
خواهد فرمود، وتمامئ اقصای جهان از او خواهند ترسید *

مزمور شصت وهشتم

برای سالار مغنّیان، مزمور وسرود داود

١ خدا برخیزد ودشمنانش پراکنده شوند، وآنانیکه از او نفرت دارند ازحضورش
٢ بکریزند * چنانکه دود پراکنده میشود ایشانرا پراکنده ساز، وچنانکه موم پیش
٣ آتش کداخته میشود همچنان شریران بحضور خدا هلاك کردند * امّا صالحان
٤ شادی کنند ودرحضور خدا بوجد آیند، وبشادمانی خرسند شوند * برای خدا
سرود بخوانید وبنام او ترنّم نمائید، وراهی درست کنید برای او که درصحراها سوار
٥ است، نام او یَهُوَه است بحضورش بوجد آئید * پدر یتیمان وداور بیوه زنان،
٦ خداست درمسکن قدس خود * خدا بیکسانرا ساکن خانه میکرداند، واسیرانرا
برستکاری بیرون میآورد، لیکن فتنه انکیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند شد *
٧ ایخدا هنکامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی، هنکامیکه درصحرا خرامیدی
٨ سلاه * زمین متزلزل شد وآسمان بحضور خدا بارید، این سینا نیز از حضور خدا
٩ خدای اسرائیل * ایخدا باران نعمتها بارانیدی، ومیراث را چون خسته بود

١٠ مستحکم کردانیدی٭ جماعت تو درآن ساکن شدند۰ ایخدا بجود خویش برای
١١ مساکین تدارك دیدۀ٭ خداوند سخن‌را میدهد۰ مبشّرات انبوه عظیمی میشوند٭
١٢ ملوك لشکرها فرار کرده منهزم میشوند۰ وزنی که درخانه ماند است غارترا تقسیم
١٣ میکند٭ اکرچه درآغلها خوابیدہ بودید۰ لیکن مثل بالهای فاخته شدہ اید۰ که
١٤ بنقرہ پوشیدہ است وپرهایش بطلای سرخ٭ چون قادر مطلق پادشاهانرا درآن
١٥ پراکندہ ساخت۰ مثل برف برصَلْمُون درخشان کردید٭ کوه خدا کوه باشان
١٦ است۰ کوهی با قلّه‌های افراشته کوه باشان است٭ ای کوههای با قلّه‌های افراشته
چرا نکرانید۰ براین کوهی که خدا برای مسکن خود برکزیدہ است۰ هرآینه
١٧ خداوند درآن تا بأبد ساکن خواهد بود٭ عرّابه‌های خدا کرورها وهزارهاست۰
١٨ خداوند درمیان آنهاست وسینا درقدس است٭ براعلی علّیین صعود کرده
واسیرانرا باسیری بردۀ۰ ازآدمیان بخششها کرفتۀ۰ بلکه ازفتنه انکیزان نیزتا یَهُوَه
١٩ خدا درایشان مسکن کیرد٭ متبارك باد خداوندیکه هر روزه متحمّل بارهای ما
٢٠ میشود۰ وخدائیکه نجات ماست سِلاه٭ خدا برای ما خدای نجات است۰
٢١ ومفرّهای موت ازآن خداوند یَهُوَه است٭ هرآینه خدا سر دشمنان خودرا خورد
٢٢ خواهد کوبید۰ وکلّهٔ مویدار کسیرا که درکناه خود سالك باشد٭ خداوند کفت
٢٣ ازباشان بازخواهم آورد۰ ازژرفیهای دریا بازخواهم آورد٭ تا پای خودرا در
٢٤ خون فروبری۰ وزبان سکان تو ازدشمنانت بهرۀ خودرا بیابد٭ ایخدا طریقهای
٢٥ ترا دیدہ اند۰ یعنی طریقهای خدا وپادشاه مرا درقدس٭ درپیش‌رو مغنّیان
٢٦ میخرامندودرعقبْ سازندکان۰ ودروسط دوشیزکان دفّ‌زن٭ خدارا درجماعتها
٢٧ متبارك خوانید۰ وخداوندرا ازچشمهٔ اسرائیل٭ آنجاست بنیامین صغیر حاکم
٢٨ ایشان۰ ورؤسای یهودا محفل ایشان۰ رؤسای زبولون ورؤسای نفتالی٭ خدایت
برای تو قوّت‌را امر فرموده است۰ ایخدا آنچه‌را که برای ما کردۀ استوار کردان٭
٢٩ بسبب هیکل تو که دراورشلیم است۰ پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد٭
٣٠ ووحش نی‌زاررا توبیخ فرما۰ ورمهٔ کاوان‌را با کوساله های قوم۰ که با شمشهای
نقرہ نزد تو کردن می نهند۰ وقومهائیکه جنك‌را دوست میدارند پراکندہ ساخته
٣١ است٭ سروران ازمصر خواهند آمد۰ وحبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی

٣٣ درازخواهد كرد * اى ممالك جهان براى خدا سرود بخوانيد ۰ براى خداوند
٣٣ ٣٤ سرود بخوانيد سِلاه * براى او كه برفلك الافلاكِ قديمى سوار است * اينك
٣٥ آواز خودرا ميدهد ۰ آوازيكه پُر قوّت است * خدارا بقوّت توصيف نمائيد ۰
٣٦ جلال وى براسرائيل است وقوّت او درافلاك * اىخدا ازقدسهاى خود مهيب
هستى ۰ خداى اسرائيل قوم خودرا قوّت وعظمت ميدهد ۰ متبارك باد خدا *

مزمور شصت ونهم

براى سالار مغنّيان برسوسنها ۰ مزمور داود

١ ٢ خدايا مرا نجات ده ۰ زيرا آبها بجان من درآمده است * درخلاب ژرف فرو
رفته ام جائيكه نتوان ايستاد ۰ به آبهاى عميق درآمده ام وسيل مرا ميپوشاند *
٣ ازفرياد خود خسته شده ام وگلوى من سوخته ۰ وچشمانم ازانتظار خدا تار گرديده
٤ است * آنانيكه بى سبب ازمن نفرت دارند ازمويهاى سرم زياده اند ۰ ودشمنان
ناحقّ من كه قصد هلاكت من دارند زورآورند ۰ پس آنچه نگرفته بودم ردّ
٥ ٦ كردم * اىخدا تو حماقت مرا ميدانى ۰ وگناهانم ازتو مخفى نيست * اىخداوند
يَهْوَه صبايوت منتظرين تو بسبب من خجل نشوند ۰ اىخداى اسرائيل طالبان تو
٧ بسبب من رسوا نگردند * زيرا بخاطر تو متحمّل عار گرديده ام ۰ ورسوائى روى من
٨ مرا پوشيده است * نزد برادرانم اجنبى شده ام ۰ ونزد پسران مادر خود غريب *
٩ زيرا غيرت خانهٔ تو مرا خورده است ۰ وملامتهاى ملامت كنندگان تو برمن
١٠ طارى گرديده * روزه داشته جان خودرا مثل اشك ريخته ام ۰ واين براى من
١١ عار گرديده است * پلاس را لباس خود ساخته ام ۰ ونزد ايشان ضرب المثل
١٢ گرديده ام * دروازه نشينان دربارهٔ من حرف ميزنند ۰ وسرود مى گساران گشته
١٣ ام * وامّا من اى خداوند دعاى خودرا دروقت اجابت نزد تو ميكنم ۰ اىخدا
١٤ دركثرت رحمانيّت خود وراستئ نجات خود مرا مستجاب فرما * مرا ازخلاب
خلاصى ده تا غرق نشوم ۰ وازنفرت كنندگانم وازژرفيهاى آب رستگار شوم *
١٥ مگذار كه سيلان آب مرا بپوشاند وژرفى مرا به بلعد ۰ وهاويه دهان خودرا برمن
١٦ به بندد * اى خداوند مرا مستجاب فرما زيرا رحمت تو نيكوست ۰ بكثرت

۱۷ رحمانیّت برمن توجّه نما * وروی خودرا ازبنده ات مپوشان ٭ زیرا درتنکی هستم
۱۸ مرا بزودی مستجاب فرما * بجانم نزدیك شده آنرا رستکار ساز ٭ بسبب دشمنانم
۱۹ مرا فدیه ده * تو عار وخجالت ورسوائیٔ مرا میدانی ٭ وجمیع خصمانم پیش نظر تو
۲۰ اند * عارْ دلِ مرا شکسته است وبشدّت بیمار شده ام ٭ انتظار مشفقی کشیدم ولی
۲۱ نبود ٭ وبرای تسلّی دهندکان امّا نیافتم * مرا برای خوراك زرداب دادند ٭ وچون
۲۲ تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند * پس مائدهٔ ایشان پیش روی ایشان تله باد ٭
۲۳ وچون مطمئنّ هستند دامی باشد * چشمان ایشان تار کردد تا نه بینند ٭ وکمرهای
۲۴ ایشانرا دائمًا لرزان کردان * خشم خودرا برایشان بریز ٭ وسورت غضب تو
۲۵ ایشانرا دریابد * خانهای ایشان مخروبه کردد ٭ ودرخیمه‌های ایشان هیچ کس
۲۶ ساکن نشود * زیرا برکسیکه تو زدهٔ جفا میکنند ٭ وبدردهای کوفتکان ترا اعلان
۲۷ ۲۸ مینمایند * کناه برکناه ایشان مزید کن ٭ ودرعدالت تو داخل نشوند * ازدفتر
۲۹ حیات محو شوند ٭ وبا صالحین مرقوم نکردند * وامّا من مسکین ودردمند هستم ٭
۳۰ پس اىخدا نجات تو مرا سرافراز سازد * ونام خدارا با سرود تسبیح خواهم خواند ٭
۳۱ واورا با حمد تعظیم خواهم نمود * واین پسندیدهٔ خدا خواهد بود ٭ زیاده ازکاو
۳۲ وکوسالهٔ که شاخها وسمها دارد * حلیمان اینرا دیده شادمان شوند ٭ وای طالبان
۳۳ خدا دل شما زنده کردد * زیرا خداوند فقیرانرا مستجاب می کند ٭ واسیران
۳۴ خودرا حقیر نمیشمارد * آسمان وزمین اورا تسبیح بخوانند ٭ آبها نیز وآنچه درآنها
۳۵ میجنبد * زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد داد وشهرهای یهودارا بنا خواهد نمود ٭
۳۶ تا درآنجا سکونت نمایند وآنرا متصرّف کردند * وذرّیت بندکانش وارث آن
خواهند شد ٭ وآنانیکه نام اورا دوست دارند درآن ساکن خواهند کردید *

مزمور هفتادم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود بجهة یادکاری

۱ ۲ خدایا برای نجات من بشتاب ٭ ای خداوند باعانت من تعجیل فرما * آنانیکه
قصد جان من دارند خجل وشرمنده شوند ٭ وآنانیکه دربدیٔ من رغبت دارند رو
۳ برکردانیده ورسوا کردند * وآنانیکه هَه هَه میکویند ٭ بسبب خجالت خویش رو

۴ برکردانیده شوند* واما جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی کنند. ودوست
۵ دارندکان نجات تو دائما کویند خدا متعال باد* واما من مسکین وفقیر هستم.
خدایا برای من تعجیل کن. تو مددکار ونجات دهندهٔ من هستی ای خداوند تأخیر منما*

مزمور هفتاد ویکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام. پس تا بأبد خجل نخواهم شد* بعدالت خود
۲
۳ مرا خلاصی ده وبرهان. کوش خودرا بمن فرا کیر ومرا نجات ده* برای من صخرهٔ
سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو بنجات من امر فرمودهٔ. زیرا صخره
۴ وقلعهٔ من تو هستی* خدایا مرا ازدست شریر برهان. وازکف بدکار وظالم*
۵ زیرا ایخداوند یَهُوَه تو امید من هستی. وازطفولیّتم اعتماد من بودهٔ* ازشکم برتو
۶
انداخته شده ام. ازرحم مادرم ملجای من تو بودهٔ. وتسبیح من دائما دربارهٔ تو
۷ خواهد بود* بسیاریرا آیتی عجیب شده ام. لیکن تو ملجای زورآور من هستی*
۸ دهانم ازتسبیح تو پراست. وازکبریائی تو تمامی روز* درزمان پیری مرا دور
۹
۱۰ مینداز. چون قوّتم زایل شود مرا ترك منما* زیرا دشمنانم برمن حرف میزنند.
۱۱ ومترصّدان جانم با یکدیکر مشورت میکنند* ومیکویند خدا اورا ترك کرده است.
۱۲ پس اورا تعاقب کرده بکیرید زیراکه رهانندهٔ نیست* ایخدا ازمن دور مشو.
۱۳ خدایا باعانت من تعجیل نما* خصمان جانم خجل وفانی شوند. وآنانیکه برای
۱۴ ضرر من میکوشند بعار ورسوائی ملبّس کردند* واما من دائما امیدوار خواهم
۱۵ بود. وبرهمهٔ تسبیح تو خواهم افزود* زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد ونجاتت را
۱۶ تمامی روز. زیراکه حدّ شمارهٔ آنرا نمیدانم* درتوانائی خداوند یَهُوَه خواهم آمد.
۱۷ وازعدالت تو وبس خبر خواهم داد* ایخدا ازطفولیّتم مرا تعلیم دادهٔ. وتا الآن
۱۸ عجایب ترا اعلان کرده ام* پس ایخدا مرا تا زمان پیری وسفید موئی نیز ترك
مکن. تا این طبقه‌را از بازوی تو خبر دهم. وجمیع آیندکان‌را از توانائی تو*
۱۹ خدایا عدالت تو تا اعلی علّیین است. تو کارهای عظیم کردهٔ خدایا مانند تو
۲۰ کیست* ای که تنکیهای بسیار وسخت‌را بما نشان دادهٔ. رجوع کرده بازمارا زنده
۲۱ خواهی ساخت. وبرکشته مارا ازعمقهای زمین برخواهی آورد* بزرکی مرا مزید

۲۲ خواهی کرد. وبرگشته مرا تسلّی خواهی بخشید* پس من نیز ترا با بربط خواهم
سرود. یعنی راستیٔ ترا ای خدای من. وترا ای قدّوس اسرائیل با عود ترنّم خواهم
۲۳ نمود* چون برای تو سرود می خوانم لبهایم بسیار شادی خواهد کرد. وجانم نیز
۲٤ که آنرا فدیه دادهٔ* زبانم نیز تمامیٔ روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانیکه
برای ضرر من میکوشیدند خجل ورسوا گردیدند*

مزمور هفتاد ودوّم

مزمور سلیمان

۱ ای خدا انصاف خودرا به پادشاه ده. وعدالت خویش‌را به پسر پادشاه* واو
۲
۳ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود. ومساکین ترا بانصاف* آنگاه کوهها برای
٤ قوم سلامتی‌را بار خواهند آورد. وتلها نیز درعدالت* مساکین قوم‌را دادرسی
خواهد کرد. وفرزندان فقیررا نجات خواهد داد. وظالمانرا زبون خواهد
٥ ساخت* از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است. ومادامیکه ماه هست
٦ تا جمیع طبقات* او مثل باران برعلف‌زار چیده شده فرو خواهد آمد. ومثل
۷ بارشهائیکه زمین‌را سیراب میکند* درزمان او صالحان خواهند شکفت.
۸ ووفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نگردد* واو حکمرانی خواهد کرد
۹ ازدریا تا دریا. واز نهر تا اقصای جهان* بحضور وی صحرا نشینان گردن
۱۰ خواهند نهاد. ودشمنان او خاک‌را خواهند لیسید* پادشاهان ترشیش وجزایر
۱۱ هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید* جمیع
۱۲ سلاطین اورا تعظیم خواهند کرد. وجمیع امّتها اورا بندگی خواهند نمود* زیرا
چون مسکین استغاثه کند اورا رهائی خواهد داد. وفقیری‌را که رهانندهٔ ندارد*
۱۳ برمسکین وفقیر کرم خواهد فرمود. وجانهای مساکین‌را نجات خواهد بخشید*
۱٤ جانهای ایشانرا ازظلم وستم فدیه خواهد داد. وخون ایشان درنظر وی گران بها
۱٥ خواهد بود* واو زنده خواهد ماند وازطلای شبا بدو خواهد داد. دائمًا برای
۱٦ وی دعا خواهد کرد وتمامیٔ روز اورا مبارک خواهد خواند* وفراوانیٔ غلّه در
زمین برقلّهٔ کوهها خواهد بود. که ثمرهٔ آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. واهل

۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو ونما خواهند کرد* نام او تا ابد الاباد باقی خواهد
ماند* اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد* آدمیان دراو برای یکدیکر برکت
۱۸ خواهند خواست* وجمیع امتهای زمین اورا خوشحال خواهند خواند* متبارك
باد یَهُوَه خدا که خدای اسرائیل است* که او فقط کارهای عجیب میکند*
۱۹ ومتبارك باد نام مجید او تا ابد الاباد* وتمامیٔ زمین ازجلال او پر بشود آمین
وآمین* دعاهای داود بن یسّی تمام شد*

مزمور هفتاد وسیم

مزمور آساف

۱ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست* یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند* واما
۲ من نزدیك بود که پایهایم از راه در رود* ونزدیك بود که قدمهایم بلغزد* زیرا
۳ برمتکبّران حسد بردم* چون سلامتیٔ شریرانرا دیدم* زیراکه درموت ایشان
۴ قیدها نیست* وقوّت ایشان مستحکم است* مثل مردم درزحمت نیستند* ومثل
۵ آدمیان مبتلا نمیباشند* بنابرین کردن ایشان بتکبّر آراسته است* وظلم مثل لباس
۶ ایشان‌را میپوشاند* چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است* واز خیالات دل
۷ خود تجاوز می کنند* استهزاء میکنند وحرفهای بد می زنند* وسخنان ظلم آمیزرا
۸ ازجای بلند میکویند* دهان خودرا برآسمانها کذارده اند* وزبان ایشان درجهان
۹ کردش میکند* پس قوم او بدینجا برمیکردند* وآبهای فراوان بدیشان نوشانیده
۱۰ میشود* وایشان میکویند خدا چکونه بداند* وآیا حضرت اعلی علم دارد*
۱۱ اینك ایشان شریر هستند* که همیشه مطمئنّ بوده در دولتمندی افزوده میشوند*
۱۲ ۱۳ یقینًا من دل خودرا عبث طاهر ساخته* ودستهای خودرا به پاکی شسته ام* ومن
۱۴ تمامیٔ روز مبتلا می شوم* وتأدیب من هر بامداد حاضر است* اکر میکفتم که
۱۵ چنین سخن کویم* هرآینه برطبقهٔ فرزندان تو خیانت میکردم* چون تفکّر کردم
۱۶ که اینرا بفهمم* در نظر من دشوار آمد* تا بقدسهای خدا داخل شدم* آنکاه
۱۷ درآخرت ایشان تأمّل کردم* هرآینه ایشانرا در جایهای لغزنده کذارده* ایشانرا
۱۸ بخرابیها خواهی انداخت* چکونه بغتةً بهلاکت رسیده اند* تباه شده از ترسهای
۱۹

٢٠ هولناك نيست كرديده اند* مثل خوابِ كسى چون بيدار شده ای خداوند
٢١ همچنين چون برخيزى صورت ايشانرا نا چيز خواهى شمرد* ليكن دل من تلخ
٢٢ شده بود ودر اندرون خود دل ريش شده بودم* ومن وحشى بودم ومعرفت
٢٣ نداشتم ومثل بهايم نزد تو كرديدم* ولى من دائمًا با تو هستم تو دست راست
٢٤ مرا تأييد كردهٔ* موافق راى خود مرا هدايت خواهى نمود وبعد از اين مرا
٢٥ بجلال خواهى رسانيد* كيست براى من در آسمان وغير از تو هيچ چيزرا
٢٦ در زمين نميخواهم* اكرچه جسد ودل من زائل كردد ليكن صخرهٔ دلم وحصهٔ
٢٧ من خداست تا ابد الآباد* زيرا آنانيكه از تو دورند هلاك خواهند شد وآنانيرا
٢٨ كه از تو زنا ميكنند نابود خواهى ساخت* واما مرا نيكوست كه بخدا تقرب
جويم بر خداوند يَهُوَه توكّل كرده ام تا همهٔ كارهاى ترا بيان كنم*

مزمور هفتاد وچهارم

قصيدهٔ آساف

١ چرا ای خدا مارا ترك كردهٔ تا بأبد وخشم تو بر كوسفندان مرتع خود افروخته
٢ شده است* جماعت خودرا كه از قديم خريدهٔ بياد آور وآنرا كه فديه دادهٔ تا
٣ سبط ميراث تو شود واين كوه صهيونرا كه درآن ساكن بودهٔ* قدمهاى خودرا
بسوى خرابهاى ابدى بردار زيرا دشمن هرچه‌را كه در قدس تو بود خراب كرده
٤ است* دشمنانت درميان جماعت تو غرش ميكنند وعَلَمهاى خودرا براى
٥ علامات بر پا مينمايند* وظاهر مى شوند چون كسانيكه تبرهارا بر درختان جنكل
٦ بلند ميكنند* والآن همهٔ نقشهاى تراشيدهٔ آنرا به تبرها وچكشها خورد ميشكنند*
٧ قدسهاى ترا آتش زده اند ومسكن نام ترا تا بزمين بيحرمت كرده اند* ودر دل
٨ خود ميكويند آنهارا تمامًا خراب ميكنيم پس جميع كنيسه‌هاى خدارا در زمين
٩ سوزانيده اند* آيات خودرا نمى بينيم وديكر هيچ نبیٔ نيست ودرميان ما كسى
١٠ نيست كه بداند تا بكى خواهد بود* ای خدا دشمن تا بكى ملامت خواهد كرد وآيا
١١ خصم تا بأبد نام ترا اهانت خواهد نمود* چرا دست خود يعنى دست راست
١٢ خويش را بر كردانيدهٔ آنرا از كريبان خود بيرون كشيده ايشانرا فانى كن* وخدا

۱۲ از قدیم پادشاه من است. او درمیان زمین نجاتها پدید میآورد* تو بقوّت خود
۱۳ دریارا منشقّ ساختی. وسرهای نهنگانرا در آبها شکستی* سرهای لویاتانرا کوفته.
۱۴ واورا خوراك صحرانشینان گردانیدهٔ* تو چشمهها وسیلهارا شکافتی. ونهرهای
۱۵ دایمی را خشك گردانیدی* روز ازآنِ تست وشب نیز ازآنِ تو. نور وآفتابرا تو
۱۶ برقرار نمودهٔ* تمامیٔ حدود جهانرا تو پایدار ساختهٔ. تابستان وزمستانرا تو ایجاد
۱۷ کردهٔ* ای خداوند اینرا بیاد آور که دشمن ملامت میکند. ومردم جاهل نام
۱۸ ترا اهانت مینمایند* جان فاختهٔ خودرا بجانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان
۱۹ خودرا تا بأبد فراموش مکن* عهد خودرا ملاحظه فرما. زیراکه ظلمات جهان
۲۰ از مسکنهای ظلم پر است* مظلومان برسوائی بر نگردند. مساکین وفقیران نام
۲۱ ترا حمد گویند* ای خدا برخیز ودعوای خودرا برپا دار. وبیاد آور که احمق
۲۲ تمامیٔ روز ترا ملامت میکند* آواز دشمنان خودرا فراموش مکن. وغوغای
۲۳ مخالفان خودراکه پیوسته بلند میشود*

مزمور هفتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان بر لاتهلك. مزمور وسرود آساف

۱ ترا حمد میگوئیم ای خدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو نزدیك است. ومردم کارهای
۲ عجیب ترا ذکر میکنند* هنگامیکه بزمان معیّن برسم. براستی داوری خواهم کرد*
۳ زمین وجمیع ساکنانش گداخته شده اند. من ارکان آنرا برقرار نموده ام سلاه*
۴ متکبّرانرا گفتم فخر مکنید. وبشریران که شاخ خودرا میفرازید* شاخهای خودرا
۵
۶ به بلندی میفرازید. وبا گردن کشی سخنان تکبّر آمیز مگوئید* زیرا نه از مشرق
۷ ونه از مغرب. ونه از جنوب سرافرازی میآید* لیکن خدا داور است. اینرا
۸ بزیر می اندازد وآنرا سرافراز مینماید* زیرا در دست خداوند کاسه ایست وبادهٔ
آن پر جوش. از شراب ممزوج پر است که ازآن می ریزد. واما دُردهایشرا
۹ جمیع شریران جهان افشرده خواهند نوشید* واما من تا بأبد ذکر خواهم کرد.
۱۰ وبرای خدای یعقوب ترنّم خواهم نمود* جمیع شاخهای شریرانرا خواهم برید.
واما شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد*

مزمور هفتاد وششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار٭ مزمور وسرود آساف

۱ خدا در یهودا معروف است٭ ونام او در اسرائیل عظیم٭ خیمهٔ او است در
۲ شالیم٭ ومسکن او در صهیون٭ در آنجا برقهای کمانرا شکست٭ سپر وشمشیر
۳ وجنگ‌را سِلاه٭ تو جلیل هستی ومجید٭ زیاده از کوههای یغما٭ قویّ دلان
۴ تاراج شده اند وخواب ایشانرا در ربود٭ وهمهٔ مردان زورآور دست خودرا
۵ نیافتند٭ از توبیخ تو ای خدای یعقوب٭ بر عرّابه‌ها واسبان خوابی گران مستولی
٦ گردید٭ تو مهیب هستی تو٭ ودر حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد٭
۷ از آسمان داوری‌را شنوانیدی٭ پس جهان بترسید وساکت گردید٭ چون خدا
۸ برای داوری قیام فرماید٭ تا همهٔ مساکینِ جهانرا خلاصی بخشد سِلاه٭ آنگاه خشم
۹ انسان ترا حمد خواهد گفت٭ وبقیّهٔ خشم‌را بر کمر خود خواهی بست٭ نذر کنید
۱۰ ووفا نمائید برای یَهُوَه خدای خود٭ همه که گرد اگرد او هستند هدیه بگذرانند
۱۱ نزد او که مهیب است٭ روح رؤسارا منقطع خواهد ساخت٭ وبرای پادشاهان
۱۲ جهان مهیب میباشد٭

مزمور هفتاد وهفتم

برای سالار مغنّیان بر یدوتون٭ مزمور آساف

۱ آواز من بسوی خداست وفریاد میکنم٭ آواز من بسوی خداست گوش خودرا
۲ بمن فرا خواهد گرفت٭ در روز تنگیِ خود خداوندرا طلب کردم٭ در شب دست
۳ من دراز شده بازکشیده نگشت٭ وجان من تسلّی نپذیرفت٭ خدارا یاد میکنم
۴ وپریشان میشوم٭ تفکّر مینمایم وروح من متحیّر میگردد سلاه٭ چشمانمرا بیدار
۵ میداشتی٭ بی تاب میشدم وسخن نمیتوانستم گفت٭ در بارهٔ ایّام قدیم تفکّر کردم٭
٦ در بارهٔ سالهای زمانهای سلف٭ سرود شبانهٔ خودرا بخاطر می آورم٭ ودر دل
۷ خود تفکّر میکنم وروح من تفتیش نموده است٭ مگر خدا تا بأبد ترک خواهد کرد٭
۸ ودیگر هرگز راضی نخواهد شد٭ آیا رحمت او تا بأبد زایل شده است٭ وقول
۹ او باطل گردیده تا ابد الآباد٭ آیا خدا رأفت‌را فراموش کرده٭ ورحمتهای خودرا

۱۰ در غضب مسدود ساخته است سِلاه* پس کفتم این ضعف من است۔ زهی
۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلی* کارهای خداوندرا ذکر خواهم نمود، زیرا
۱۲ کار عجیب ترا که از قدیم است بیاد خواهم آورد* ودر جمیع کارهای تو تأمّل
۱۳ خواهم کرد، ودر صنعتهای تو تفکّر خواهم نمود* ایخدا طریق تو در قدّوسیت
۱۴ است، کیست خدای بزرك مثل خدا* تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی،
۱۵ وقوّت خویشرا بر قومها معروف کردانیدهٔ* قوم خودرا ببازوی خویش رهانیدهٔ،
۱۶ یعنی بنی یعقوب وبنی یوسف‌را سِلاه* آبها ترا دید ای خدا آبها ترا دیده متزلزل
۱۷ شد، لجّه‌ها نیز سخت مضطرب کردید* ابرها آب بریخت وافلاك رعد بداد،
۱۸ تیرهای تو نیز بهر طرف روان کردید* صدای رَعد تو در کردباد بود وبرقها،
۱۹ ربع مسکونرا روشن کرد، پس زمین مرتعش ومتزلزل کردید* طریق تو در دریا
۲۰ است، وراههای تو در آبهای فراوان وآثار ترا نتوان دانست* قوم خودرا مثل
کوسفندان راهنمائی نمودی، بدست موسی وهارون*

مزمور هفتاد وهشتم

قصیدهٔ آساف.

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید، کوشهای خودرا بسخنان دهانم فراکیرید*
۲ دهان خودرا بمَثَل باز خواهم کرد، بچیزهائیکه از بنای عالم مخفی بود تنطّق خواهم
۳ نمود* که آنهارا شنیده ودانسته ایم، وپدران ما برای ما بیان کرده اند*
۴ از فرزندان ایشان آنهارا پنهان نخواهیم کرد، تسبیحات خداوندرا برای نسل آینده
۵ بیان میکنیم، وقوّت او واعمال عجیبی‌را که او کرده است* زیرا که شهادتی در
یعقوب بر پا داشت وشریعتی در اسرائیل قرار داده وپدران مارا امر فرمود که
۶ آنهارا بفرزندان خود تعلیم دهند* تا نسل آینده آنهارا بدانند وفرزندانیکه میبایست
۷ مولود شوند، تا ایشان برخیزند وآنهارا بفرزندان خود بیان نمایند* وایشان
بخدا توکّل نمایند، واعمال خدارا فراموش نکنند بلکه احکام اورا نکاه دارند*
۸ ومثل پدران خود نسلی کردن‌کش وفتنه انکیز نشوند، نسلی که دل خودرا راست
۹ نساختند وروح ایشان بسوی خدا امین نبود* بنی افرایم که مسلّح وکمان‌کش بودند،

۱۰ در روز جنك رو بر تافتند * عهد خدارا نکاه نداشتند ۰ واز سلوك بشریعت او
۱۱ ابا نمودند * واعمال وعجایب اورا فراموش کردند ۰ که آنهارا بدیشان ظاهر کرده
۱۲ بود * ودر نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود ۰ در زمین مصر ودر دیار
۱۳ صوعن * دریارا منشق ساخته ایشانرا عبور داد ۰ وآبهارا مثل توده بر پا نمود *
۱۴ ۱۵ وایشانرا در روز به ابر راهنمائی کرد ۰ وتمامئ شب بنور آتش * در صحرا صخرهارا
۱۶ بشکافت ۰ وایشانرا کویا از لجّه های عظیم نوشانید * پس سیلهارا از صخره بیرون
۱۷ آورد ۰ وآبرا مثل نهرها جاری ساخت * وباز دیکر بر او کناه ورزیدند ۰ وبر
۱۸ حضرت اعلی در صحرا فتنه انکیختند * ودر دلهای خود خدارا امتحان کردند ۰
۱۹ چونکه برای شهوات خود غذا خواستند * وبر ضدّ خدا تکلّم کرده کفتند ۰ آیا
۲۰ خدا میتواند در صحرا سفرهٔ حاضر کند * اینك صخرهرا زد وآبها روان شد ۰
وواديها جاری کشت ۰ آیا میتواند نانرا نیز بدهد ۰ وکوشترا برای قوم خود
۲۱ حاضر سازد * پس خدا اینرا شنیده غضبناك شد ۰ وآتش در یعقوب افروخته
۲۲ کشت ۰ وخشم بر اسرائیل مشتعل کردید * زیرا بخدا ایمان نیاوردند ۰ وبنجات او
۲۳ اعتماد ننمودند * پس ابرهارا از بالا امر فرمود ۰ ودرهای آسمانرا کشود *
۲۴ ۲۵ ومنّرا بر ایشان بارانید تا بخورند ۰ وغلّهٔ آسمانرا بدیشان بخشید * مردمان نان
۲۶ زورآورانرا خوردند ۰ وآذوقهٔ برای ایشان فرستاد تا سیر شوند * باد شرقیرا
۲۷ در آسمان وزانید ۰ وبقوّت خود باد جنوبیرا آورد * وکوشترا برای ایشان
۲۸ مثل غبار بارانید ۰ ومرغان بالداررا مثل ریك دریا * وآنرا درمیان اُردوی
۲۹ ایشان فرود آورد ۰ کرداکرد مسکنهای ایشان * پس خوردند ونیکو سیر شدند ۰
۳۰ وموافق شهوات ایشان بدیشان داد * ایشان از شهوت خود دست نکشیدند ۰
۳۱ وغذا هنوز در دهان ایشان بود * که غضب خدا بر ایشان افروخته شده
۳۲ تنومندان ایشانرا بکُشت وجوانان اسرائیلرا هلاك ساخت * با وجود اینهمه باز
۳۳ کناه ورزیدند ۰ وباعمال عجیب او ایمان نیاوردند * بنابرین روزهای ایشانرا در
۳۴ بطالت تمام کرد ۰ وسالهای ایشانرا در ترس * هنکامیکه ایشانرا کُشت اورا
۳۵ طلبیدند ۰ وباز کشت کرده در بارهٔ خدا تفحص نمودند * وبیاد آوردند که خدا
۳۶ صخرهٔ ایشان ۰ وخدای تعالی ولیّ ایشان است * امّا بدهان خود اورا تملّق نمودند ۰

۳۷ وبزبان خویش باو دروغ گفتند* زیرا که دل ایشان با او راست نبود ٭ وبعهد
۳۸ وی موءمن نبودند* امّا او بحسب رحمانیّتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاك
۳۹ نساخت٭ بلکه بارها غضب خودرا برگردانیده تمامیٔ خشم خویشرا بر نینگیخت* ویاد
۴۰ آورد که ایشان بَشَر اند٭ بادیکه میرود وبر نمیگردد* چند مرتبه در صحرا بدو
۴۱ فتنه انگیختند٭ واورا در بادیه رنجانیدند* وبرگشته خدارا امتحان کردند وقدّوس
۴۲ اسرائیلرا اهانت نمودند* وقوّت اورا بخاطر نداشتند٭ روزیکه ایشانرا از دشمن
۴۳ رهانیده بود* که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت٭ ومعجزات خودرا
۴۴ در دیار صوعن* ونهرهای ایشانرا بخون مبدّل نمود٭ ورودهای ایشانرا تا نه
۴۵ نوانستند نوشید* انواع پشّهها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا گزیدند٭ وغوکهائیکه
۴۶ ایشانرا تباه نمودند* ومحصول ایشانرا بکِرم صد پا سپرد٭ وعمل ایشانرا بملخ داد*
۴۷ تاکستان ایشانرا بتگرك خراب کرد٭ ودرختان جُمَّیز ایشانرا به تگرکهای درشت*
۴۸ ۴۹ بهایم ایشانرا به تگرك سپرد٭ ومواشیٔ ایشانرا به شعلههای برق* وآتش خشم خودرا
۵۰ برایشان فرستاده غضب وغیظ وضیق راه بفرستادن فرشتگان شریر* وراهی
برای غضب خود مهیّا ساخته٭ جان ایشانرا از موت نگاه نداشت٭ بلکه جان
۵۱ ایشانرا بوبا تسلیم نمود* وهمهٔ نخست زادگان مصررا کُشت٭ اوایل قوّت ایشانرا
۵۲ درخیمههای حام* وقوم خودرا مثل گوسفندان کوچانید٭ وایشانرا در صحرا
۵۳ مثل گله رهنمائی نمود* وایشانرا در امنیّت رهبری کرد تا نترسند٭ ودریا دشمنان
۵۴ ایشانرا پوشانید* وایشانرا بحدود مقدّس خود آورد٭ بدین کوهیکه بدست
۵۵ راست خود تحصیل کرده بود* وامّتهارا از حضور ایشان راند٭ ومیراثرا
برای ایشان بریسمان تقسیم کرد٭ واسباط اسرائیلرا در خیمههای ایشان ساکن
۵۶ گردانید* لیکن خدای تعالیرا امتحان کرده بدو فتنه انگیختند٭ وشهادات اورا
۵۷ نگاه نداشتند* وبرگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند٭ ومثل کمان خطا
۵۸ کننده منحرف شدند* وبمقامهای بلند خود خشم اورا بهیجان آوردند٭ وبه بتهای
۵۹ خویش غیرت اورا جنبش دادند* چون خدا اینرا بشنید غضبناك گردید٭
۶۰ واسرائیلرا بشدّت مکروه داشت* پس مسکن شیلورا ترك نمود٭ آنخیمهٔرا که
۶۱ در میان آدمیان برپا ساخته بود* و(تابوت) قوّت خودرا به اسیری داد٭ وجمال

٦٢ خویش‌را بدست دشمن سپرد* وقوم خودرا بشمشیر تسلیم نموده وبا میراث خود
٦٣ غضبناك کردید* جوانان ایشانرا آتش سوزانید وبرای دوشیزکان ایشان سرود
٦٤ نکاح نشد* کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادند ویبوهای ایشان نوحه کری
٦٥ ننمودند* آنکاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد مثل جباری که
٦٦ ازشراب میخروشد* ودشمنان خودرا بعقب زد وایشانرا عار ابدی کردانید*
٦٧ ٦٨ وخیمهٔ یوسف‌را ردّ نموده سبط افرایم‌را بر نکزید* لیکن سبط یهودا را برکزید
٦٩ واین کوه صهیونرا که دوست میداشت* وقدس خودرا مثل کوههای بلند بنا
٧٠ کرد مثل جهان که آنرا تا ابد الاباد بنیاد نهاد* وبندهٔ خود داودرا برکزید
٧١ واورا از آغلهای کوسفندان کرفت* از عقب میشهای شیرده اورا آورد تا قوم
٧٢ او یعقوب ومیراث او اسرائیل‌را رعایت کند* پس ایشانرا بحسب کمال دل خود
رعایت نمود وایشانرا بمهارت دستهای خویش هدایت کرد*

مزمور هفتاد ونهم

مزمور آساف

١ ای خدا امّتها بمیراث تو داخل شده هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند
٢ اورشلیم‌را خرابها نمودند* لاشهای بندکانت‌را بمرغان هوا برای خوراك دادند
٣ وکوشت مقدّسانت‌را به وحوش صحرا* خون ایشانرا کردا کرد اورشلیم مثل آب
٤ ریختند وکسی نبود که ایشانرا دفن کند* نزد همسایکان خود عار کردیده ایم
٥ ونزد مجاوران خویش استهزاء وسخریّه شده‌ایم* تاکی ای خداوند تا بأبد خشمناك
٦ خواهی بود آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الاباد* قهر خودرا
٧ بر امّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز وبر ممالکیکه نام ترا نمیخوانند* زیرا که یعقوب‌را
٨ خورده ومسکن اورا خراب کرده اند* کناهان اجداد مارا بر ما بیاد میاور
٩ رحمتهای تو بزودی پیش روی ما آید زیراکه بسیار ذلیل شده ایم* ای خدای نجات
دهندهٔ ما بخاطر جلال نام خود مارا یاری فرما ومارا نجات ده وبخاطر نام خود
١٠ کناهان مارا بیامرز* چرا امّتها کویند که خدای ایشان کجاست انتقام خون
١١ بندکانت که ریخته شده است بر امّتها در نظر ما معلوم شود* نالهٔ اسیران بحضور

تو برید ❊ بحسب عظمت بازوی خود آنانیرا که بموت سپرده شده اند برهان ❊
۱۲ وجزای هفت چندان بآغوش همسایکان ما رسان ❊ برای اهانتیکه بتو کرده اند
۱۳ ای خداوند ❊ پس ما که قوم تو وکوسفندان مرتع تو هستیم ❊ ترا تا بأبد شکر خواهیم
کفت ❊ وتسبیح ترا نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود ❊

مزمور هشتادم

برای سالار مغنّیان ❊ شهادتی برسوسنها ❊ مزمور آساف

۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل کله رعایت میکنی ❊ ای که
۲ برکروبیّین جلوس نمودهٔ تجلّی فرما ❊ بحضور افرایم وبنیامین ومَنَسّی ❊ توانائی خودرا
۳ برانکیز وبرای نجات ما بیا ❊ ای خدا مارا باز آور ❊ وروی خودرا روشن کن تا
۴ نجات یابیم ❊ ای یَهُوَه خدای صبایوت ❊ تا بکی بدعای قوم خویش غضبناك
۵ خواهی بود ❊ نان ماتم را بدیشان میخورانی ❊ واشکهای بی اندازه بدیشان مینوشانی ❊
۶ مارا محلّ منازعهٔ همسایکان ما ساختهٔ ودشمنان ما درمیان خویش استهزاء مینمایند ❊
۷ ای خدای لشکرها مارا باز آور ❊ وروی خودرا روشن کن تا نجات یابیم ❊ مَوِیرا
۸
۹ از مصر بیرون آوردی ❊ امتهارا بیرون کرده آنرا غرس نمودی ❊ پیش روی آنرا
۱۰ وسعت دادی ❊ پس ریشهٔ خودرا نیکو زده زمین را پر ساخت ❊ کوهها بسایه‌اش
۱۱ پوشانیده شد ❊ وسروهای آزاد خدا بشاخه‌هایش ❊ شاخه‌های خودرا تا بدریا
۱۲ پهن کرد ❊ وفرعهای خویش را تا بنهر ❊ پس چرا دیوارهایشرا شکستهٔ ❊ که هر
۱۳ راهکذری آنرا میچینند ❊ کرازهای جنکل آنرا ویران میکنند ❊ ووحوش صحرا آنرا
۱۴ میچرند ❊ ای خدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن ❊ وببین واز این مَوْ تفقّد
۱۵ نما ❊ واز این نهالیکه دست راست تو غرس کرده است ❊ واز آن پسریکه برای
۱۶ خویشتن قویّ ساختهٔ ❊ مثل هیزم در آتش سوخته شده ❊ واز عتاب روی تو تباه
۱۷ کردیده اند ❊ دست تو برمرد دست راست تو باشد ❊ وبرپسر آدم که اورا برای
۱۸ خویشتن قویّ ساختهٔ ❊ وما از تو رونخواهیم تافت ❊ مارا حیات بده تا نام ترا
۱۹ بخوانیم ❊ ای یَهُوَه خدای لشکرها مارا باز آور ❊ وروی خودرا روشن ساز تا
نجات یابیم ❊

مزمور هشتاد ویکم

برای سالار مغنّیان برجتّیت * مزمور آساف

۱ ترنّم نمائید برای خدائیکه قوّت ماست * برای خدای یعقوب آواز شادمانی
۲ ۳ دهید * سرودرا بلند کنید ودف‌را بیاورید * وبربط دلنوازرا با رباب * کرّنارا
۴ بنوازید در اوّل ماه * در ماه تمام ودر روز عید ما * زیراکه این فریضه‌ایست
۵ در اسرائیل * وحکمی از خدای یعقوب * اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود *
۶ چون برزمین مصر بیرون رفت * جائیکه لغتی راکه نفهمیده بودم شنیدم * دوش
۷ اورا از بار سنگین آزاد ساختم * ودستهای او از سبد رها شد * در تنگی استدعا
نمودی وترا خلاصی دادم * درستر رعد ترا اجابت کردم وترا نزد آب مَرِیبَه امتحان
۸ نمودم سِلاه * ای قوم من بشنو وترا تأکید می کنم * وای اسرائیل اگر بمن گوش
۹ ۱۰ دهی * درمیان تو خدای غیر نباشد * ونزدِ خدای بیگانه سجده منما * من یَهُوَه
خدای تو هستم که ترا از زمین مصر برآوردم * دهان خودرا نیکو باز کن وآنرا پر
۱۱ ۱۲ خواهم ساخت * لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند * واسرائیل مرا ابا نمودند * پس
۱۳ ایشانرا بسختئ دلشان ترك کردم * که بمشورتهای خود سلوك نمایند * ای کاشکه
۱٤ قوم من بمن گوش میگرفتند * واسرائیل در طریقهای من سالك میبودند * آنگاه
دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم * ودست خودرا برخصمان ایشان
۱۵ برمیگردانیدم * آنانیکه از خداوند نفرت دارند بدو کردن مینهادند * امّا زمان
۱٦ ایشان باقی میبود تا ابد الآباد * ایشانرا بنیکوترین گندم میپرورد * وترا بعسل
از صخره سیر میکردم *

مزمور هشتاد ودوّم

مزمور آساف

۱ ۲ خدا در جماعت خدا ایستاده است * درمیان خدایان داوری میکند * تا بکی
به‌بی انصافی داوری خواهید کرد * وشریرانرا طرفداری خواهید نمود سِلاه *
۳ ٤ فقیران ویتیمانرا دادرسی بکنید * مظلومان ومسکینانرا انصاف دهید * مظلومان

۵ وفقيرانرا برهانيد و ايشانرا از دست شريران خلاصي دهيد* نميدانند ونميفهمند
٦ ودر تاريكي راه ميروند و وجميع آساس زمين متزلزل ميباشد* من كفتم كه شما
۷ خدايانيد و وجميع شما فرزندان حضرت اعلي* ليكن مثل آدميان خواهيد مرد و
۸ وچون يكي ازسروران خواهيد افتاد* اي خدا برخيز وجهانرا داوري فرما و زيرا
كه تو تمامئ امتهارا متصرّف خواهي شد*

مزمور هشتاد وسيم

سرود ومزمور آساف

۱ اي خدا ترا خاموشي نباشد و اي خدا ساكت مباش وميارام* زيرا اينك دشمنانت
۲
۳ شورش ميكنند و وآنانيكه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند* برقوم تو
٤ مكايد مي انديشند و وبرپناه آوردكان تو مشورت ميكنند* وميكويند بيائيد ايشانرا
۵ هلاك كنيم تا قومي نباشند و ونام اسرائيل ديكر مذكور نشود* زيرا بيك دل باهم
٦ مشورت ميكنند و وبرضدّ تو عهد بسته اند* خيمهاي اَدُوم واسمعيليان وموآب
۷ وهاجريان* جَبَالَ وعَمُّون وعَماليق وفَلَسْطين با ساكنان صور* آشّور نيز با
۸
۹ ايشان متّفق شدند و وبازوئي براي بني لوط كرديدند سِلاه* بديشان عمل نما
۱۰ چنانكه بمديان كردي و چنانكه بسيسرا ويابين در وادئ قيشون* كه در عَيْنْدُور
۱۱ هلاك شدند و وسركين براي زمين كرديدند* سروران ايشانرا مثل غُراب وذِئب
۱۲ كردان و وجميع امراي ايشانرا مثل ذَبَحْ وصَلْمُنّاع* كه ميكفتند مساكن خدارا
۱۳ براي خويشتن تصرّف نمائيم* اي خداي من ايشانرا چون غبارِ كردباد بساز و ومانند
۱٤ كاه پيش روي باد* مثل آتشيكه جنكل‌را ميسوزاند و ومثل شعلهٔ كه كوهها را
۱۵ مشتعل مي سازد* همچنان ايشانرا به‌تند باد خود بران و وبطوفان خويش ايشانرا
۱٦ آشفته كردان* رويهاي ايشانرا بذلّت پُركن و تا نام ترا اي خداوند بطلبند*
۱۷ خجل وپريشان بشوند تا ابد الآباد و وشرمنده وهلاك كردند* وبدانند تو كه
۱۸
اسمت يَهُوَه ميباشد و بتنها برتمامئ زمين متعال هستي*

مزمور هشتاد وچهارم

برای سالار مغنّیان برجتیت • مزمور بنی قورح

۱ ای یَهُوَه صبایوت • چه دل پذیر است مسکنهای تو* جان من مشتاق بلکه
۲ کاهیده شده است برای صحنهای خداوند • دلم وجسدم برای خدای حیّ صیحه
۳ میزند* گنجشك نیز برای خود خانهٔ پیدا کرده است • وپرستوك برای خویشتن
آشیانهٔ • تا بچه‌های خودرا درآن بگذارد • در مذبحهای تو ای یَهُوَه صبایوت که
٤ پادشاه من وخدای من هستی* خوشابحال آنانیکه درخانهٔ تو ساکنند • که ترا
٥ دایمًا تسبیح میخوانند سِلاه* خوشا بحال مردمانیکه قوّت ایشان درتو است •
٦ وطریقهای تو در دلهای ایشان* چون از وادئ بکاء عبور میکنند آنرا چشمه
۷ میسازند • وباران آنرا به‌برکات میپوشاند* ازقوّت تا قوّت میخرامند • وهریك
۸ ازایشان درصهیون نزد خدا حاضر میشوند* ای یَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا
۹ بشنو • ای خدای یعقوب گوش خودرا فراگیر سِلاه* ایخدائیکه سپر ما هستی
۱۰ به‌بین • وبروی مسیح خود نظر انداز* زیرا یك روز در صحنهای تو بهتر است
ازهزار • ایستادن برآستانهٔ خانهٔ خدای خودرا بیشتر می پسندم • ازساکن شدن
۱۱ درخیمه‌های اشرار* زیراکه یَهُوَه خدا آفتاب وسپر است • خداوند فیض
وجلال خواهد داد • وهیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد • ازآنانیکه براستی سالك
۱۲ باشند* ای یَهُوَه صبایوت • خوشا بحال کسیکه برتو توکّل دارد*

مزمور هشتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان • مزمور بنی قورح

۱ ای خداوند از زمین خود راضی شدهٔ • اسیرئ یعقوب‌را باز آوردهٔ* عصیان
۲ قوم خودرا عفو کردهٔ • تمامئ گناهان ایشانرا پوشانیدهٔ سِلاه* تمامئ غضب خودرا
۳ برداشته • واز حدّت خشم خویش رجوع کردهٔ* ایخدای نجات ما مارا برگردان •
٤ وغیظ خودرا ازما بردار* آیا تا بأبد با ما غضبناك خواهی بود • وخشم خویشرا
٥ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد* آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد • تا قوم تو

۷ درتو شادی نمایند* ای خداوند رحمت خودرا برما ظاهر کن• ونجات خویشرا
۸ بما عطا فرما* آنچه خدا یَهُوَه میکوید خواهم شنید• زیرا بقوم خود وبمقدّسان
۹ خویش بسلامتی خواهد کفت• تا بسوی جهالت برنکردند* یقینا نجات او
۱۰ به‌ترسندکان او نزدیك است• تا جلال درزمین ما ساکن شود* رحمت وراستی
۱۱ باهم ملاقات کرده اند• عدالت وسلامتی یکدیکررا بوسیده اند* راستی از زمین
۱۲ خواهد روئید• وعدالت ازآسمان خواهد نکریست* خداوند نیز چیزهای نیکورا
۱۳ خواهد بخشید• وزمین ما محصول خودرا خواهد داد* عدالت پیش روی او
خواهد خرامید• وآثار خودرا طریقی خواهد ساخت*

مزمور هشتاد وششم

دعای داود

۱ ای خداوند کوش خودرا فرا کرفته مرا مستجاب فرما• زیرا مسکین ونیازمند
۲ هستم* جان مرا نکاه دار زیرا من متّقی هستم• ایخدای من بندهٔ خودرا که برتو
۳ توکّل دارد نجات بده* ای خداوند برمن کرم فرما• زیراکه تمامئ روز ترا میخوانم*
۴ جان بندهٔ خودرا شادمان کردان• زیرا ایخداوند جان خودرا نزد تو برمیدارم*
۵ ۶ زیرا تو ایخداوند نیکو وغفّار هستی• وبسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند* ای
۷ خداوند دعای مرا اجابت فرما• وبآواز تضرّع من توجّه نما* درروز تنکئ خود
۸ ترا خواهم خواند• زیراکه مرا مستجاب خواهی فرمود* ایخداوند درمیان خدایان
۹ مثل تو نیست• وکاری مثل کارهای تو نی* ایخداوند همهٔ امّتهائیکه آفریدهٔ• آمده
۱۰ بحضور تو سجده خواهند کرد• ونام ترا تمجید خواهند نمود* زیراکه تو بزرك هستی
۱۱ وکارهای عجیب میکنی• تو تنها خدا هستی* ای خداوند طریق خودرا بمن بیاموز
۱۲ تا درراستئ تو سالك شوم• دل مرا واحد ساز تا ازنام تو ترسان باشم* ایخداوند
خدای من ترا بتمامئ دل حمد خواهم کفت• ونام ترا تمجید خواهم کرد تا ابد الآباد*
۱۳ ۱۴ زیراکه رحمت تو بمن عظیم است• وجان مرا ازهاویهٔ اسفل رهانیدهٔ* ایخدا
متکبّران برمن برخاسته اند• وکروهی ازظالمان قصد جان من دارند• وترا درمدّ
۱۵ نظر خود نیاورند* وتو ایخداوند خدای رحیم وکریم هستی• دیرغضب وپر

۱۶ از رحمت وراستی* بسوی من التفات کن وبرمن کرم فرما٭ قوّت خودرا
۱۷ به‌بنده‌ات بده وپسر کنیز خودرا نجات بخش* علامت خوبی را بمن بنما٭ تا آنانیکه
ازمن نفرت دارند آنرا دیده خجل شوند٭ زیراکه تو ای خداوند مرا اعانت کرده
وتسلّی داده٭

مزمور هشتاد وهفتم

مزمور وسرود بنی قورح

۱ ۲ اساس او درکوههای مقدّس است* خداوند دروازهای صهیونرا دوست
۳ میدارد٭ بیشتر ازجمیع مسکنهای یعقوب* سخنهای مجید درباره تو گفته میشود٭ ای
۴ شهرخدا سلاه* رَهَب وبابل را ازشناسندگان خود ذکرخواهم کرد٭ اینک فلسطین
۵ وصور وحبش٭ این درآنجا متولد شده است* ودر بارهٔ صهیون گفته خواهد
شد٭ که این وآن درآن متولّد شده اند٭ وخود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد
۶ نمود* خداوند چون امتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد٭ که این درآنجا متولّد شده
۷ است سلاه* مغنّیان ورقص کنندگان نیز٭ جمیع چشمه‌های من درتو است*

مزمور هشتاد وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح برای سالار مغنّیان برمَحلَتْ لَعنُوتْ٭ قصیدهٔ هیمانِ
آزراحی

۱ ۲ ای یَهُوَه خدای نجاتِ من٭ شب وروز نزد تو فریاد کرده ام* دعای من
۳ بحضور تو برسد٭ بنالهٔ من گوش خودرا فراگیر* زیراکه جان من ازبلایا پرشده
۴ است٭ وزندگانیم بقبر نزدیک گردیده* ازفرو روندگان بهاویه شمرده شده ام٭
۵ ومثل مرد بی قوّت گشته ام* درمیان مردگان منفرد شده٭ مثل کُشتگان که
درقبر خوابیده اند٭ که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی آورد٭ وازدست تو منقطع شده
۶ ۷ اند* مرا درهاویهٔ اسفل گذاشتهٔ٭ درظلمت درژرفیها* خشم تو برمن سنگین
۸ شده است٭ وبهمهٔ امواج خود مرا مبتلا ساختهٔ سِلاه* آشنایانم را ازمن دور کرده٭
۹ ومرا مکروه ایشان گردانیدهٔ٭ محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد* چشمانم ازمذلّت
کاهیده شده٭ ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامیٔ روز٭ دستهای خودرا بتو

۱۰ دراز کرده ام* آیا برای مردکان کاری عجیب خواهی کرده مکر مردکان برخاسته
۱۱ ترا حمد خواهند کفت سلاه* آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شده وامانت
۱۲ تو درهلاکت* آیا کار عجیب تو درظلمت اعلام می شوده وعدالت تو درزمین
۱۳ فراموشی* واما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده امه وبامدادان دعای من
۱۴ درپیش تو میاید* ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده ه وروی خودرا ازمن
۱۵ پنهان نمودهٔ* من مستمند وازطفولیت مشرف برموت شده امه ترسهای ترا متحمل
۱۶ شده متحیر کردیده ام* جدت خشم تو برمن کذشته است ه وخوفهای تو مرا هلاك
۱۷ ساخته* مثل آب دور مرا کرفته است تمامیٔ روزه ومرا ازهرسو احاطه نموده*
۱۸ یاران ودوستانرا ازمن دور کردهٔه وآشنایانم را درتاریکی*

مزمور هشتاد ونهم

قصیدهٔ ایتانِ ازراحی

۱ رحمتهای خداوندرا تا بأبد خواهم سرائیده امانت ترا بدهان خود نسلاً بعد
۲ نسل اعلام خواهم کرد* زیرا کفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الآباده وامانت
۳ خویش‌را درافلاك پایدار خواهی ساخت* با برکزیدهٔ خود عهد بسته امه برای
۴ بندهٔ خویش داود قسم خورده ام* که ذریت ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
۵ الآباده وتخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سلاه* وآسمانها کارهای عجیب
۶ ترا ای خداوند تمجید خواهند کرده وامانت ترا درجماعت مقدسان* زیرا
کیست درآسمانها که با خداوند برابری تواند کرده وازفرزندان زورآوران کرا
۷ با خداوند تشبیه توان نمود* خدا بی نهایت مهیب است درجماعت مقدسان ه
۸ وترسناك است برآنانیکه کرداکرد او هستند* ای یهوه خدای لشکرهاه کیست
۹ ای یاه قدیر مانند توه وامانت تو ترا احاطه می کند* برتکبر دریا تو مسلط
۱۰ هستیه چون امواجش بلند میشود آنهارا ساکن میکردانی* رهب را مثل کشته شده
۱۱ خورد شکستهٔه به بازوی زورآور خویش دشمنانترا پراکنده نمودهٔ* آسمان ازآن
۱۲ تست وزمین نیز ازآن توه ربع مسکون وپریٔ آنرا تو بنیاد نهادهٔ* شمال وجنوبرا
۱۳ تو آفریدهٔه تابور وحرمون بنام تو شادی میکنند* بازوی تو با قوت استه

۱٤ دست تو زورآور است ودست راست تو متعال* عدالت وانصاف اساس
۱۵ تخت تو است. رحمت وراستی پیش روی تو میخرامند* خوشا بحال قومیکه
۱٦ آواز شادمانیرا میدانند. درنور روی تو ای خداوند خواهند خرامید* درنام
تو شادمان خواهند شد تمامیٔ روز. ودرعدالت تو سر افراشته خواهند کردید*
۱۷ زیراکه فخر قوّت ایشان تو هستی. وبرضامندیٔ تو شاخ ما مرتفع خواهد شد*
۱۸ زیراکه سپر ما ازآن خداوند است. وپادشاه ما ازآنِ قدوّس اسرائیل* آنگاه
۱۹ درعالم رؤیا بمقدّس خود خطاب کرده کفتی. که نصرت‌را برمردی زورآور
۲۰ نهادم. وبرکزیدهٔ ازقوم‌را ممتاز کردم* بندهٔ خود داودرا یافتم. واورا بروغن
۲۱ مقدّس خود مسح کردم* که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز
۲۲ اورا قویّ خواهد کردانید* دشمنی براو ستم نخواهد کرد. وهیچ پسرِ ظلم بدو
۲۳ اذیّت نخواهد رسانید* وخصمان اورا پیش روی وی خواهم کرفت. وآنانیرا که
۲٤ ازاو نفرت دارند مبتلا خواهم کردانید* وامانت ورحمت من با وی خواهد
۲۵ بود. ودرنام من شاخ او مرتفع خواهد شد* دست اورا بردریا مستولی خواهم
۲٦ ساخت. ودست راست اورا برنهرها* او مرا خواهد خواند که تو پدر من
۲۷ هستی. خدای من وصخرهٔ نجات من* من نیز اورا نخست زادهٔ خود خواهم
۲۸ ساخت. بلندتر ازپادشاهان جهان* رحمت خویش‌را برای وی نکاه خواهم
۲۹ داشت تا ابد الآباد. وعهد من با او استوار خواهد بود* وذرّیت وی‌را باقی
۳۰ خواهم داشت تا ابد الآباد. وتخت اورا مثل روزهای آسمان* اکر فرزندانش
۳۱ شریعت مرا ترك کنند. ودراحکام من سلوك ننمایند* اکر فرایض مرا بشکنند.
۳۲ واوامر مرا نکاه ندارند* آنکاه معصیّت ایشانرا بعصا تأدیب خواهم نمود. وکناه
۳۳ ایشانرا بتازیانها* لیکن رحمت خودرا ازاو برنخواهم داشت. وامانت خویش‌را
۳٤ باطل نخواهم ساخت* عهد خودرا نخواهم شکست. وآنچه‌را ازدهانم صادر شد
۳۵ تغییر نخواهم داد* یك چیزرا به قدّوسیّت خود قسم خوردم. وبداود هرکز
۳٦ دروغ نخواهم کفت* که ذرّیت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد. وتخت او
۳۷ بحضور من مثل آفتاب* مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الآباد. ومثل شاهدِ
۳۸ امین درآسمان سلاه* لیکن تو ترك کردهٔ ودور انداختهٔ. وبا مسیح خود غضبناك

۳۹ شدهٔ * عهد بندهٔ خودرا باطل ساختهٔ ° وتاج اورا برزمين انداخته بی عصمت
۴۰ ۴۱ كردهٔ * جميع حصارهايشرا شكسته ° وقلعه های اورا خراب نمودهٔ * همهٔ راه
۴۲ كذران اورا ناراج ميكنند ° واو نزد همسايكان خود عاركرديده است * دست
۴۳ راست خصمان اورا برافراشته ° وهمهٔ دشمنانشرا مسرور ساختهٔ * دم شمشير اورا
۴۴ نيز بركردانيدهٔ ° واورا درجنك پايدار نساختهٔ * جلالك اورا باطل ساخته °
۴۵ وتخت اورا بزمين انداختهٔ * ايّام شبابشرا كوتاه كرده ° واورا بخجالت پوشانيدهٔ
۴۶ سِلاه * تابكی ای خداوند خودرا تا بأبد پنهان خواهی كرد ° وغضب تو مثل آتش
۴۷ افروخته خواهد شد * بياد آوركه ايّام حياتم چه كم است ° چرا تمامیٔ بنی آدمرا
۴۸ برای بطالت آفريدهٔ * كدام آدمیٔ زنده است كه موترا نخواهد ديد ° وجان
۴۹ خويشرا ازدست قبرخلاص خواهد ساخت سِلاه * ای خداوند رحمتهای قديم
۵۰ تو كجا است ° كه برای داود بامانت خود قسم خوردی * ای خداوند ملامت
۵۱ بندهٔ خودرا ياد آور ° كه آنرا ازقومهای بسيار درسينهٔ خود متحمّل ميباشم * كه
دشمنان تو ای خداوند ملامت كرده اند ° يعنی آثار مسيح ترا ملامت نموده اند *
۵۲ خداوند متبارك باد تا ابد الآباد ° آمين وآمين *

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

۱ ۲ ايخداوند مسكن ما تو بودهٔ ° درجميع نسلها * قبل ازآنكه كوهها بوجود آيد °
۳ وزمين وربع مسكونرا بيافرينی ° ازازل تا بأبد تو خدا هستی * انسانرا بغبار
۴ برميكردانی ° وميكوئی ای بنی آدم رجوع نمائيد * زيراكه هزار سال درنظر تو مثل
۵ ديروز است كه كذشته باشد ° ومثل پاسی ازشب * مثل سيلاب ايشانرا رُفتهٔ
۶ ومثل خواب شده اند ° بامدادان مثل كياهيكه ميرويد * بامدادان ميشكفند
۷ وميرويد ° شامكاهان بريده وپژمرده ميشود * زيراكه درغضب تو كاهيده ميشويم °
۸ ودرخشم تو پريشان ميكرديم * چونكه كناهان مارا درنظر خود كذاردهٔ ° وخفايای
۹ مارا درنور روی خويش * زيراكه تمام روزهای ما درخشم تو سپری شده °
۱۰ وسالهای خودرا مثل خيالی بسر برده ايم * ايّام عمر ما هفتاد سال است ° واكر

ازبنیه هشتاد سال باشد ٭ لیکن فخر آنها محنت وبطالت است ٭ زیرا بزودی تمام
۱۱ شده پرواز میکنیم ٭ کیست که شدّت خشم ترا میداند ٭ وغضب ترا چنانکه از تو
۱۲ میباید ترسید ٭ مارا تعلیم ده تا ایّام خودرا بشماریم ٭ تادل خردمندی را حاصل نمائیم ٭
۱۳ ۱۴ رجوع کن ای خداوند تا بکی ٭ وبر بندگان خود شفقت فرما ٭ صبحگاهان مارا
۱۵ از رحمت خود سیر کن ٭ تا تمامیٔ عمر خود ترنّم وشادی نمائیم ٭ مارا شادمان کردان
۱۶ بعوض ایّامیکه مارا مبتلا ساختی ٭ وسالهائیکه بدیرا دیده ایم ٭ اعمال تو بربندکانت
۱۷ ظاهر بشود ٭ وکبریائیٔ تو برفرزندان ایشان ٭ جمال خداوند خدای ما برما باد ٭
وعمل دستهای مارا برما استوار ساز ٭ عمل دستهای مارا استوار کردان ٭

مزمور نود ویکم

۱ آنکه درستر حضرت اعلی نشسته است ٭ زیر سایهٔ قادر مطلق ساکن خواهد
۲ بود ٭ دربارهٔ خداوند میکویم که او ملجأ وقلعهٔ من است ٭ وخدای من که براو
۳ ۴ توکّل دارم ٭ زیراکه او ترا از دام صیّاد خواهد رهانید ٭ واز وبای خبیث ٭ به
پرهای خود ترا خواهد پوشانید ٭ وزیر بالهایش پناه خواهی کرفت ٭ راستیٔ او
۵ ترا مجنّ وسپر خواهد بود ٭ ازخوفی درشب نخواهی ترسید ٭ ونه ازتیریکه درروز
۶ میپرد ٭ ونه ازوبائیکه درتاریکی میخرامد ٭ ونه ازطاعونیکه وقت ظهر فساد میکند ٭
۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد ٭ وده هزار بدست راست تو ٭ لیکن نزد تو
۸ نخواهد رسید ٭ فقط بچشمان خود خواهی نکریست ٭ وپاداش شریرانرا خواهی
۹ دید ٭ زیرا کفتی تو ای خداوند ملجای من هستی ٭ وحضرت اعلیرا مأوای
۱۰ خویش کردانیدهٔ ٭ هیچ بدی برتو واقع نخواهد شد ٭ وبلائی نزد خیمهٔ تو نخواهد
۱۱ رسید ٭ زیراکه فرشتکان خودرا دربارهٔ تو امر خواهد فرمود ٭ تا در تمامیٔ راههایت
۱۲ ترا حفظ نمایند ٭ ترا بردستهای خود برخواهند داشت ٭ مبادا پای خودرا بسنك
۱۳ بزنی ٭ برشیر وافعی پای خواهی نهاد ٭ شیر بچه واژدهارا پایمال خواهی کرد ٭
۱۴ چونکه بمن رغبت دارد اورا خواهم رهانید ٭ وچونکه باسم من عارف است اورا
۱۵ سرافراز خواهم ساخت ٭ چون مرا خواند اورا اجابت خواهم کرد ٭ من درتنکی

١٦ با او خواهم بود ۞ واورا نجات داده معزز خواهم ساخت * بطول ايام اورا سير
ميكردانم ۞ ونجات خويش را بدو نشان خواهم داد *

مزمور نود ودوم

مزمور وسرود براى روز سبت

١ خداوندرا حمد كفتن نيكو است ۞ وبنام تو تسبيح خواندن اى حضرت اعلى *
٢ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن ۞ ودر هر شب امانت ترا * بر ذات ده اوتار
٣
٤ وبر رباب ۞ وبنغمهٔ هجايون وبربط * زيراكه اى خداوند مرا بكارهاى خودت
٥ شادمان ساخته ۞ بسبب اعمال دستهاى تو ترنّم خواهم نمود * اى خداوند اعمال تو
٦ چه عظيم است ۞ وفكرهاى تو بى نهايت عميق * مرد وحشى اينرا نميداند ۞
٧ وجاهل درين تأمّل نميكند * وقتيكه شريران مثل علف ميرويند ۞ وجميع بدكاران
٨ مى شكفند ۞ براى اينست كه تا بأبد هلاك كردند * ليكن تو اى خداوند براعلى
٩ علّيين هستى ۞ تا ابد الآباد * زيرا اينك دشمنان تو اى خداوند ۞ هان دشمنان تو
١٠ هلاك خواهند شد ۞ وجميع بدكاران پراكنده خواهند شد * وامّا شاخ مرا مثل
١١ شاخ كاو وحشى بلند كردهٔ ۞ وبروغن تازه مسح شده ام * وچشم من بر دشمنانم
خواهد نكريست ۞ وكوشهاى من از شريرانيكه با من مقاومت ميكنند خواهد شنيد *
١٢ عادل مثل درخت خرما خواهد شكفت ۞ ومثل سرو آزاد در لبنان نموّ خواهد
١٣ كرد * آنانيكه در خانهٔ خداوند غرس شده اند ۞ در صحنهاى خداى ما خواهند
١٤ شكفت * در وقت پيرى نيز ميوه خواهند آورد ۞ وتر وتازه وسبز خواهند بود *
١٥ تا اعلام كنند كه خداوند راست است ۞ او صخرهٔ من است ودر وى هيچ بى
انصافى نيست *

مزمور نود وسيم

١ خداوند سلطنت را كرفته وخودرا بجلال آراسته است ۞ خداوند خودرا آراسته
وكمر خودرا بقوّت بسته است ۞ ربع مسكون نيز پايدار كرديده است وجنبش
٢ نخواهد خورد * تخت تو از ازل پايدار شده است ۞ وتو از قديم هستى * اى
٣
خداوند سيلابها برافراشته اند ۞ سيلابها آواز خودرا برافراشته اند ۞ سيلابها

٤ خروش خودرا برافراشته اند* فوق آواز آبهای بسیار۰ فوق امواج زورآور
٥ دریا۰ خداوند دراعلی اعلیّین زورآورتر است* شهادات تو بی نهایت امین
است۰ ای خداوند قدوسیّتْ خانهٔ ترا میزیبد تا ابد الآباد*

مزمور نود وچهارم

١ ای یَهُوَه خدای ذو الانتقام۰ ایخدای ذو الأنتقام تجلّی فرما* ای داور جهان
٢
٣ متعال شو۰ وبرمتکبران مکافات برسان* ای خداوند تا بکی شریران تا بکی
٤ شریران فخر خواهند نمود* حرفها میزنند وسخنان ستم آمیز میکویند۰ جمیع بدکاران
٥ لاف میزنند۰ ای خداوند قوم ترا میشکنند۰ ومیراث ترا ذلیل میسازند* بیوه
٦ زنان وغریبانرا میکشند۰ ویتیمانرا بقتل میرسانند* ومیکویند یاه نمی بیند۰
٧ وخدای یعقوب ملاحظه نمینماید* ای احمقان قوم بفهمید۰ وای ابلهان کی تعقّل
٨ خواهید نمود* اوکه کوش را غرس نمود آیا نمیشنود۰ اوکه چشم را ساخت آیا
٩ نمی بیند* اوکه امّتهارا تأدیب میکند آیا توبیخ نخواهد نمود۰ اوکه معرفت را
١٠ بانسان میآموزد* خداوند فکرهای انسانرا میداند۰ که محض بطالت است*
١١ ای یاه خوشا بحال شخصیکه اورا تأدیب مینمائی۰ وازشریعت خود اورا تعلیم
١٢ میدهی* تا اورا ازروزهای بلا راحت بخشی۰ مادامیکه حفره برای شریران کنده
١٣ شود* زیرا خداوند قوم خودرا ردّ نخواهد کرد۰ ومیراث خویشرا ترک نخواهد
١٤ نمود* زیراکه داوری بانصاف رجوع خواهد کرد۰ وهمهٔ راستدلان پیروی آنرا
١٥ خواهند نمود* کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد۰ وکیست که
١٦ با بدکاران مقابله خواهد نمود* اکر خداوند مددکار من نمیبود۰ جان من بزودی
١٧ درخاموشی ساکن میشد* چون کفتم که پای من میلغزد۰ پس رحمت تو ای
١٨ خداوند مرا تأیید نمود* درکثرت اندیشه های دل من۰ تسلّیهای تو جانم را آسایش
١٩ بخشید* آیا کرسیٔ شرارت با تو رفاقت تواند نمود۰ که فسادرا بقانونْ اختراع
٢٠ میکند* برجان مرد صَدِیقْ باهم جمع میشوند۰ وبرخون بیکناه فتوی میدهند*
٢١
٢٢ لیکن خداوند برای من قلعهٔ بلند است۰ وخدایم صخرهٔ ملجای من است* وکناه

ايشانرا بر ايشان راجع خواهد كرد٭ وايشانرا در شرارت ايشان فانی خواهد ساخت٭
يَهُوَه خدای ما ايشانرا فانی خواهد نمود٭

مزمور نود وپنجم

۱ بيائيد خداوندرا بسرائيم٭ وصخرهٔ نجات خودرا آواز شادمانی دهيم٭ بحضور
۲ او با حمد نزديك بشويم٭ وبا مزامير اورا آواز شادمانی دهيم٭ زيراكه يَهُوَه
۳ خدای بزرگ است٭ وپادشاه عظيم بر جميع خدايان٭ نشيبهای زمين در دست
۴ وی است٭ وفرازهای كوهها ازآن او٭ دريا ازآن اوست او آنرا بساخت٭
۵ ودستهای وی خشكیرا مصوّر نمود٭ بيائيد عبادت وسجده نمائيم٭ وبحضور آفرينندهٔ
۶ خود خداوند زانو زنيم٭ زيراكه او خدای ما است٭ وما قوم مرتع وگلهٔ دست او
۷ ميباشيم٭ امروز كاش آواز اورا ميشنيديد٭ دل خودرا سخت مسازيد٭ مثل مريبا
۸ مانند يوم مسّا در صحرا٭ چون اجداد شما مرا آزمودند٭ وتجربه كردند واعمال
۹ مرا ديدند٭ چهل سال ازآن قوم محزون بودم وگفتم٭ قوم گمراه دل هستند كه
۱۰ طُرُق مرا نشناختند٭ پس در غضب خود قسم خوردم٭ كه بآرامیٔ من داخل
۱۱ نخواهند شد٭

مزمور نود وششم

۱ يَهُوَهرا سرود تازه بسرائيد٭ ای تمامیٔ زمين خداوندرا بسرائيد٭ خداوندرا
۲ بسرائيد ونام اورا متبارك خوانيد٭ روز بروز نجات اورا اعلام نمائيد٭ در ميان
۳ امّتها جلال اورا ذكر كنيد٭ وكارهای عجيب اورا در جميع قومها٭ زيرا خداوند
۴ عظيم است وبی نهايت حميد٭ واو مهيب است بر جميع خدايان٭ زيرا جميع
۵ خدايان امّتها بتهايند ليكن يَهُوَه آسمانهارا آفريد٭ مجد وجلال بحضور وی است٭
۶ وقوّت وجمال در قدس وی٭ ای قبائل قومها خداوندرا توصيف نمائيد٭
۷ خداوندرا بجلال وقوّت توصيف نمائيد٭ خداوندرا بجلال اسم او توصيف نمائيد٭
۸ هديه بياوريد وبصحنهای او بيائيد٭ خداوندرا در زينت قدوسيّت بپرستيد٭ ای
۹ تمامیٔ زمين از حضور وی بلرزيد٭ در ميان امّتها گوئيد خداوند سلطنت گرفته
۱۰ است٭ ربع مسكون نيز پايدار شد وجنبش نخواهد خورد٭ قومهارا بانصاف

۱۱ داوری خواهد نمود* آسمان شادی کند و زمین مسرور کردد. دریا و پری آن
۱۲ غرش نماید* صحرا و هرچه در آن است بوجد آید. آنکاه تمام درختان جنکل
۱۳ ترنم خواهند نمود* بحضور خداوند زیراکه میاید. زیراکه برای داوری جهان
میاید. ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد. وقومهارا باامانت خود*

مزمور نود وهفتم

۱ خداوند سلطنت کرفته است پس زمین شادی کند. وجزیرهای بسیار مسرور
۲ کردند* ابرها وظلمت غلیظ کردا کرد اوست. عدل وانصاف قاعدهٔ تخت
۳ اوست* آتش پیش روی وی میرود. ودشمنان اورا باطرافش میسوزاند*
٤ ٥ برقهایش ربع مسکونرا روشن میسازد. زمین اینرا بدید وبلرزید* کوهها از حضور
٦ خداوند مثل موم کداخته میشود. از حضور خداوند تمامیٔ جهان* آسمانها عدالت
۷ اورا اعلام میکنند. وجمیع قومها جلال اورا می بینند* همهٔ پرستندکان بتهای
تراشیده خجل میشوند. که به بتها فخر مینمایند. ای جمیع خدایان اورا بپرستید*
۸ صهیون شنید وشادمان شد ودختران یهودا مسرور کردیدند. ای خداوند بسبب
۹ داوریهای تو* زیرا که تو ای خداوند بر تمامیٔ روی زمین متعال هستی. بر جمیع
۱۰ خدایان بسیار اعلی هستی* ای شما که خداوندرا دوست میدارید از بدی نفرت
کنید. او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند*
۱۱ ۱۲ نور برای عادلان کاشته شده است. وشادمانی برای راستدلان* ای عادلان در
خداوند شادمان باشید. وذکر قدوسیت اورا حمد بکوئید*

مزمور نود وهشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود تازه بسرائید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست
۲ وبازوی قدوس او اورا مظفر ساخته است* خداوند نجات خودرا اعلام نموده.
۳ وعدالتش را بنظر امتها مکشوف کرده است* رحمت وامانت خودرا با خاندان
٤ اسرائیل بیاد آورده. همهٔ اقصای زمین نجات خدای مارا دیده اند* ای تمامیٔ

٥ زمین خداوندرا آواز شادمانی دهید• بانك زنید وترنّم نمائید وبسرائید* خداوندرا
٦ با بربط بسرائید• با بربط وبا آواز نغمات* با کرّناها وآواز سرنا• به حضور یَهُوَه
٧ پادشاه آواز شادمانی دهید* دریا وپریٔ آن بخروشد• ربع مسکون وساکنان آن*
٨ ۹ نهرها دستك بزنند• وکوهها باهم ترنّم نمایند* بحضور خداوند زیرا به داوریٔ جهان
میاید• ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد وقومهارا براستی*

مزمور نود ونهم

١ خداوند سلطنت گرفته است پس قومها بلرزند• بر کروبیّن جلوس می فرماید
٢ زمین متزلزل گردد* خداوند در صهیون عظیم است• واو بر جمیع قومها متعال
٣ ٤ است* اسم عظیم ومهیب ترا حمد بگویند• که او قدّوس است* وقوّتِ پادشاه
انصافرا دوست می دارد• تو راستیرا پایدار کرده• وانصاف وعدالترا در
٥ یعقوب بعمل آوردهٔ* یَهُوَه خدای مارا تکریم نمائید• ونزد قدمگاه او عبادت
٦ کنید• که او قدّوس است* موسی وهارون از کاهنانش وسموئیل از خوانندگان
٧ نام او• یَهُوَه‌را خواندند واو ایشانرا اجابت فرمود* در ستون ابر بدیشان سخن
٨ گفت• شهادات او وفریضهٔرا که بدیشان داد نگاه داشتند* ای یَهُوَه خدای
ما تو ایشانرا اجابت فرمودی• ایشانرا خدای غفور بودی• امّا از اعمال ایشان
۹ انتقام کشیدی* یَهُوَه خدای مارا متعال بخوانید• ونزد کوه مقدّس او عبادت
کنید• زیرا یَهُوَه خدای ما قدّوس است*

مزمور صدم

١ ٢ ای تمامیٔ روی زمین• خداوندرا آواز شادمانی دهید* خداوندرا با شادی
٣ عبادت نمائید• وبحضور او با ترنّم بیائید* بدانید که یَهُوَه خداست او مارا
٤ آفرید• ما قوم او هستیم وگوسفندان مرتع او* بدروازهای او با حمد بیائید•
٥ وبصحنهای او با تسبیح• اورا حمد گوئید ونام اورا متبارك خوانید* زیرا که خداوند
نیکو است ورحمت او ابدی• وامانت وی تا ابد الآباد*

مزمور صد ویکم

مزمور داود

۱ رحمت وانصافرا خواهم سرائید⊙ نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند☆
۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار خواهم نمود⊙ نزد من کی خواهی آمد⊙ در خانهٔ
۳ خود با دل سلیم سالك خواهم شد☆ چیزی بدرا پیش نظر خود نخواهم کذاشت⊙
۴ کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد چسپید☆ دل کج از من دور خواهد شد⊙
۵ شخص شریررا نخواهم شناخت☆ کسیرا که در خفیه بهمسایهٔ خود غیبت کوید هلاك
۶ خواهم کرد⊙ کسیرا که چشمِ بلند ودلِ متکبّر دارد تحمّل نخواهم کرد☆ چشمانم بر
امنای زمین است تا با من ساکن شوند⊙ کسیکه بطریق کامل سالك باشد خادم
۷ من خواهد بود☆ حیله کر در خانهٔ من ساکن نخواهد شد⊙ دروغ کو پیش نظر
۸ من نخواهد ماند☆ همهٔ شریران زمین‌را صبحکاهان هلاك خواهم کرد⊙ تا جمیع
بدکاران‌را از شهر خداوند منقطع سازم☆

مزمور صد ودوّم

دعای مسکین وقتیکه پریشان حال شده نالهٔ خودرا بحضور یَهُوَه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو⊙ وفریاد من نزد تو برسد☆ در روز تنکیم روی
۲ خودرا از من مپوشان⊙ کوش خودرا بمن فرا کیر⊙ وروزیکه بخوانم مرا بزودی
۳ اجابت فرما☆ زیرا روزهایم مثل دود تلف شده⊙ واستخوانهایم مثل هیزم سوخته
۴ کردید☆ دل من مثل کیاه زده شده وخشك کردیده است⊙ زیرا خوردن غذای
۵ خودرا فراموش میکنم☆ بسبب آواز نالهٔ خود⊙ استخوانهایم بکوشت من چسپیده
۶ ۷ است☆ مانند مرغ سقّای صحرا شده⊙ ومثل بوم خرابها کردیده ام☆ پاسبانی میکنم
۸ ومثل کنجشك⊙ بر پشت بام منفرد کشته ام☆ تمامیٔ روز دشمنانم مرا سرزنش می
۹ کنند⊙ وآنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند☆ زیرا خاکستررا مثل
۱۰ نان خورده ام⊙ ومشروب خودرا با اشك آمیخته ام☆ بسبب غضب وخشم تو⊙
۱۱ زیراکه مرا بر افراشته وبزیر افکنده☆ روزهایم مثل سایه زوال پذیر کردیده⊙ ومن

۱۳ مثل كياه پژمرده شده ام* ليكن تو اى خداوند جلوس فرمودهٔ تا ابد الآباد• وذكر
۱۴ تو تا جميع نسلهاست* تو برخاسته بر صهيون ترحّم خواهى نمود• زيرا وقتيست كه
۱٤ بر او رأفت كنى وزمان معيّن رسيده است* چونكه بندكان تو در سنكهاى وى
۱۵ رغبت دارند• وبر خاك او شفقت مينمايند* پس امّتها از نام خداوند خواهند
۱٦ ترسيد• وجميع پادشاهان جهان از كبريائى تو* زيرا خداوند صهيونرا بنا نموده•
۱۷ ودر جلال خود ظهور فرموده است* بدعاى مسكينان توجّه نموده• ودعاى
۱۸ ايشانرا خوار نشمرده است* اين براى نسل آينده نوشته ميشود• تا قوميكه آفريده
۱۹ خواهند شد خداوندرا تسبيح بخوانند* زيراكه از بلندئ قدس خود نكريسته•
۲۰ خداوند از آسمان بر زمين نظر افكنده است* تا نالهٔ اسيرانرا بشنود• وآنانيرا كه
۲۱ بموت سپرده شده اند آزاد نمايد* تا نام خداوندرا در صهيون ذكر نمايند• وتسبيح
۲۲ اورا در اورشليم* هنكاميكه قومها باهم جمع شوند• وممالك نيز تا خداوندرا
۲۳ عبادت نمايند* توانائئ مرا در راه ناتوان ساخت• وروزهاى مرا كوتاه كردانيد*
۲٤ كفتم اى خداى من مرا در نصف روزهايم بر مدار• سالهاى تو تا جميع نسلها
۲۵ است* از قديم بنياد زمينرا نهادى• وآسمانها عمل دستهاى تو است*
۲٦ آنها فانى ميشوند ليكن تو باقى هستى• وجميع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد•
۲۷ ومثل ردا آنهارا تبديل خواهى كرد ومبدّل خواهند شد* ليكن تو همان هستى•
۲۸ وسالهاى تو تمام نخواهد كرديد* فرزندان بندكانت باقى خواهند ماند• وذريّت
ايشان در حضور تو پايدار خواهند بود*

مزمور صد وسيّم

مزمور داود

۱ اىجان من خداوندرا متبارك بخوان• وهرچه در درون من است نام قدّوس
۲ اورا متبارك خواند* اىجان من خداوندرا متبارك بخوان• وجميع احسانهاى اورا
۳ فراموش مكن* كه تمام كناهانترا ميآمرزد• وهمهٔ مرضهاى ترا شفا ميبخشد*
٤ كه حياتِ ترا از هاويه فديه ميدهد• وتاج رحمت ورأفترا برسر تو مينهد*
۵ كه جان ترا بچيزهاى نيكو سير ميكند• تا جوانئ تو مثل عقاب تازه شود*

۶ خداوند عدالترا بجا مياورد • وانصافرا براى جميع مظلومان * طريقهاى خويشرا
۷
۸ بموسى تعليم داد • وعملهاى خودرا ببنى اسرائيل * خداوند رحمان وكريم است •
۹ دير غضب وبسيار رحيم * تا بأبد محاكمه نخواهد نمود • وخشمرا هميشه نگاه نخواهد
۱۰ داشت * با ما موافق گناهان ما عمل ننموده • وبما بحسب خطاياى ما جزا نداده
۱۱ است * زيرا آنقدر كه آسمان از زمين بلندتر است • بهمان قدر رحمت او بر
۱۲ ترسندگانش عظيم است * باندازهٔ كه مشرق از مغرب دور است • بهمان اندازه
۱۳ گناهان مارا از ما دور كرده است * چنانكه پدر بر فرزندان خود رؤف است •
۱۴ همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت مينمايد * زيرا جبلّت مارا ميداند •
۱۵ وياد ميدارد كه ما خاك هستيم * واما انسان ايّام او مثل گياه است • مثل گل
۱۶ صحرا همچنان ميشكفد * زيرا كه باد بر آن ميوزد ونابود ميگردد • ومكانش ديگر
۱۷ آنرا نميشناسد * ليكن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابد الآباد است •
۱۸ وعدالت او بر فرزندان فرزندان * بر آنانيكه عهد اورا حفظ ميكنند • وفرايض
۱۹ اورا ياد ميدارند تا آنهارا بجا آورند * خداوند تخت خودرا بر آسمانها استوار
۲۰ نموده • وسلطنت او بر همه مسلّط است * خداوندرا متبارك خوانيد اى فرشتگان
او • كه در قوّت زورآوريد وكلام اورا بجا مياوريد • وآواز كلام اورا گوش
۲۱ ميگيريد * اى جميع لشكرهاى او خداوندرا متبارك خوانيد • واى خادمان او كه
۲۲ ارادهٔ اورا بجا مياوريد * اى همهٔ كارهاى خداوند اورا متبارك خوانيد • در همهٔ
مكانهاى سلطنت او • اى جان من خداوندرا متبارك بخوان *

مزمور صد وچهارم

۱ اى جان من خداوندرا متبارك بخوان • اى يَهُوَه خداى من تو بى نهايت عظيم
۲ هستى • بعزّت وجلال ملبّس هستى * خويشتن‌را بنور مثل ردا پوشانيدهٔ • آسمانهارا
۳ مثل پرده پهن ساختهٔ * آنكه غرفات خودرا بر آبها بنا كرده است • وابرهارا
۴ مركب خود نموده وبر بالهاى باد ميخرامد * فرشتگان خودرا بادها ميگرداند •
۵ وخادمان خودرا آتش مشتعل * كه زمين‌را بر اساسش استوار كرده • تا جنبش
۶ نخورد تا ابد الآباد * آنرا بلجّه‌ها مثل ردا پوشانيدهٔ • كه آبها بر كوهها ايستاده اند *

۷ از عتاب تو میگریزند، از آواز رعد تو پراکنده میشوند* بفراز کوهها بر میآیند ۸
۹ وبهمواریها فرود میآیند، بمکانیکه برای آنها مهیّا ساختهٔ* حدّی برای آنها قرار
۱۰ دادهٔ که ازآن نگذرند، وبرنگردند تا زمینرا بپوشانند* که چشمههارا در
۱۱ وادیها جاری میسازد، تا در میان کوهها روان بشوند* تمام حیوانات صحرارا
۱۲ سیراب میسازند، تا گورخران تشنگیٔ خودرا فرو نشانند* بر آنها مرغان هوا
۱۳ ساکن میشوند، وازمیان شاخهها آواز خودرا میدهند* واز غرفات خود کوهها را
۱۴ سیراب میکند، واز ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود* نباتاترا برای بهایم
میرویاند، وسبزهارا برای خدمت انسان، ونانرا از زمین بیرون میآورد*
۱۵ وشرابرا که دل انسانرا شادمان می کند، وچهرهٔ اورا بروغن شاداب میسازد،
۱۶ ودل انسانرا بنان قویّ میگرداند* درختان خداوند شاداب اند، یعنی سروهای
۱۷ آزاد لُبنان که غرس کرده است* که درآنها مرغان آشیانهای خودرا میگیرند، واما
۱۸ صنوبر خانهٔ لَقْلَقْ میباشد* کوههای بلند برای بزهای کوهی، وصخرهها برای بربوع
۱۹ ملجاء است* ماهرا برای موسمها ساخت، وآفتاب مغرب خودرا می داند*
۲۰ تاریکی میسازی وشب میشود، که درآن همهٔ حیوانات جنگلی راه می روند*
۲۱ شیربچگان برای شکار خود غرّش میکنند، وخوراك خویشرا از خدا میجویند*
۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند، ودر بیشههای خود میخوابند* انسان برای ۲۳
۲۴ عمل خود بیرون میآید، وبجهة شغل خویش تا شامگاه* ای خداوند اعمال تو
۲۵ چه بسیار است، جمیع آنهارا بحکمت کردهٔ زمین از دولت تو پُر است* وآن
دریای بزرك ووسیع الاطراف نیز، که درآن حشرات ازحدّ شماره زیاده اند
۲۶ وحیوانات خورد وبزرك* ودرآن کشتیها راه می روند، وآن لِوْیاتان که بجهة
۲۷ بازی کردن درآن آفریدهٔ* جمیع اینها از تو انتظار می کشند، تا خوراك آنهارا
۲۸ در وقتش برسانی* آنچهرا که بهآنها میدهی فرا میگیرند، دست خودرا باز میکنی
۲۹ پس ازچیزهای نیکو سیر میشوند* روی خودرا میپوشانی پس مضطرب میگردند،
۳۰ روح آنهارا قبض میکنی پس میمیرند وبخاك خود بر می گردند* چون روح خودرا
۳۱ میفرستی آفریده میشوند، وروی زمینرا تازه میگردانی* جلال خداوند تا ابد
۳۲ الاباد است، خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود* که بزمین نگاه میکند

۳۲ و آن میلرزد۰ کوهها را لمس میکند پس آتش فشان میشوند ☆ خداوندرا خواهم
سرائید تا زنده میباشم۰ برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم ☆
۳۴ تفکر من اورا لذیذ بشود۰ و من در خداوند شادمان خواهم بود ☆ گناهکاران
۳۵ از زمین نابود کردند۰ و شریران دیگر یافت نشوند۰ ای جان من خداوندرا
متبارك بخوان هَلِلویاه ☆

مزمور صد و پنجم

۱ یَهُوَه‌را حمد گوئید و نام اورا بخوانید۰ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید ☆
۲ اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید۰ درتمام کارهای عجیب او تفکر نمائید ☆ درنام
۳
۴ قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد ☆ خداوند وقوت اورا
۵ بطلبید۰ روی اورا پیوسته طالب باشید ☆ کارهای عجیبرا که او کرده است بیاد
۶ آورید۰ آیات او وداوریهای دهان اورا ☆ ای ذریت بندهٔ او ابراهیم۰ ای
۷ فرزندان یعقوب برگزیدهٔ او ☆ یَهُوَه خدای ماست۰ داوریهای او درتمامی جهان
۸ است ☆ عهد خودرا یاد میدارد تا ابدالآباد۰ وکلامی‌را که برهزاران پشت فرموده
۹ است ☆ آن عهدیرا که با ابراهیم بسته۰ وقسمیرا که برای اسحق خورده است ☆
۱۰ وآنرا برای یعقوب فریضهٔ استوار ساخت۰ و برای اسرائیل عهد جاودانی ☆
۱۱
۱۲ وگفت که زمین کنعانرا بتو خواهم داد۰ تا حصهٔ میراث شما شود ☆ هنگامیکه
۱۳ عددی معدود بودند۰ قلیل العدد وغرباء درآنجا ☆ و از امتی تا امتی سرگردان
۱۴ می بودند۰ و از یك مملکت تا قوم دیگر ☆ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم
۱۵ کند۰ بلکه پادشاهان‌را بخاطر ایشان توبیخ نمود ☆ که برمسیحان من دست مگذارید۰
۱۶ وانبیای مرا ضرر مرسانید ☆ پس قحطی‌را برآن زمین خواند۰ وتمامی قوام نانرا
۱۷ شکست ☆ ومردی پیش روی ایشان فرستاد۰ یعنی یوسف‌را که اورا بغلامی
۱۸ فروختند ☆ پایهای ویرا بزنجیرها خستند۰ وجان او درآهن بسته شد ☆ تا وقتیکه
۱۹
۲۰ سخن او واقع شد۰ وکلام خداوند اورا امتحان نمود ☆ آنگاه پادشاه فرستاده
۲۱ بندهای اورا گشاد۰ وسلطان قومها اورا آزاد ساخت ☆ اورا برخانهٔ خود حاکم
۲۲ قرار داد۰ ومختار برتمام مایملك خویش ☆ تا باراده خود سروران اورا بند نماید۰

۲۳ ومشایخ اورا حکمت آموزد* پس اسرائیل بمصر درآمدند ویعقوب درزمین حام
۲٤ غربت پذیرفت* واو قوم خودرا بغایت بارور کردانید وایشانرا از دشمنان
۲۵ ایشان قویّتر ساخت* لیکن دل ایشانرا برکردانید تا برقوم او کینه ورزند
۲٦ وبربندکان وی حیله نمایند* بندهٔ خود موسی‌را فرستاد وهارونرا که برکزیده
۲۷ بود* کلمات وآیات اورا درمیان ایشان اقامه کردند وعجایب اورا درزمین
۲۸ حام* ظلمت‌را فرستاد که تاریک کردید پس بکلام او مخالفت نورزیدند*
۲۹ ۳۰ آبهای ایشانرا بخون مبدّل ساخت وماهیانِ ایشانرا میرانید* زمین ایشان
۳۱ غوکهارا بازدحام پیدا نمود حتّی درحرمهای پادشاهان ایشان* او کفت وانواع
۳۲ مکسها پدید آمد وپشه‌ها درهمهٔ حدود ایشان* تکرک‌را بعوض باران بارانید
۳۳ وآتش مشتعل‌را درزمین ایشان* موها وانجیرهای ایشانرا زد ودرختانِ محالّ
۳٤ ایشانرا بشکست* او کفت وملخ پدید آمد وکِرمها از حدّ شماره افزون*
۳۵ ۳٦ وهر سبزه‌را درزمین ایشان بخوردند ومیوهای زمین ایشانرا خوردند* وجمیع
۳۷ نخست زادکانرا درزمین ایشان زد اوائل تمامیٔ قوّت ایشانرا* وایشانرا با طلا
۳۸ ونقره بیرون آورد که دراسباط ایشان یکی ضعیف نبود* مصریان از بیرون
۳۹ رفتن ایشان شاد بودند زیراکه خوف ایشان برآنها مستولی کردیده بود* ابری
٤۰ برای پوشش کسترانید وآتشیکه شامکاه روشنائی دهد* سؤال کردند پس
٤۱ سَلْوَی برای ایشان فرستاد وایشانرا ازنان آسمان سیر کردانید* صخره‌را بشکافت
٤۲ وآب جاری شد درجایهای خشک مثل نهر روان کردید* زیراکلام مقدّس
٤۳ خودرا بیاد آورد وبندهٔ خویش ابراهیم‌را* وقوم خودرا با شادمانی بیرون آورد
٤٤ وبرکزیدکان خویش‌را با ترنّم* وزمینهای امّتهارا بدیشان داد وزحمت قومهارا
٤۵ وارث شدند* تا آنکه فرایض اورا نکاه دارند وشریعت اورا حفظ نمایند هَلِّلویاه*

مزمور صد وششم

۱ هَلِّلویاه خداوندرا حمد بکوئید زیراکه او نیکو است ورحمت او تا ابد
۲ الآباد* کیست که اعمال عظیم خداوندرا بکوید وهمهٔ تسبیحاتِ اورا بشنواند*
۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نکاه دارند وآن که عدالت‌را درهمهٔ وقت بعمل

٤ آورد* ای خداوند مرا یاد کن برضامندئ که با قوم خود میداری◦ وبنجات
٥ خود ازمن تفقّد نما* تا سعادت برگزیدگان ترا ببینم◦ وبشادمانئ قوم تو مسرور
٦ شوم وبا میراث تو فخر نمایم* با پدران خود گناه نموده ایم◦ وعصیان ورزیده
٧ شرارت کرده ایم* پدرانِ ما کارهای عجیب ترا درمصر نفهمیدند وکثرت رحمت
٨ ترا بیاد نیاوردند◦ بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند* لیکن بخاطر اسم
٩ خود ایشانرا نجات داد◦ تا توانائئ خودرا اعلان نماید* وبحرِ قازمرا عتاب کرد
١٠ که خشك گردید◦ پس ایشانرا درلجّهها مثل بیابان رهبری فرمود* وایشانرا
١١ ازدست دشمن نجات داد◦ وازدست خصم رهائی بخشید* وآب دشمنان ایشانرا
١٢ پوشانید◦ که یکی از ایشان باقی نماند* آنگاه بکلام او ایمان آوردند◦ وحمد اورا
١٣ سرائیدند* لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند◦ ومشورت اورا انتظار
١٤ نکشیدند* بلکه شهوت پرستی نمودند دربادیه◦ وخدارا امتحان کردند درهامون*
١٥ ١٦ ومسئلت ایشانرا بدیشان داد◦ لیکن لاغری درجانهای ایشان فرستاد* پس
١٧ بموسی دراُردو حسد بردند◦ وبهارونِ مقدّس یَهُوَه* وزمین شکافته شده داتانرا
١٨ فرو برد◦ وجماعت ابیرامرا پوشانید* وآتش درجماعت ایشان افروخته شده
١٩ شعلهٔ آتش شریرانرا سوزانید* گوسالهٔ درحوریب ساختند◦ وبتی ریخته شدهرا
٢٠ پرستش نمودند* وجلال خودرا تبدیل نمودند◦ بمثال گاوی که علف میخورد*
٢١ وخدای نجات دهندهٔ خودرا فراموش کردند◦ که کارهای عظیم درمصر کرده
٢٢ ٢٣ بود* واعمال عجیبهرا درزمین حام◦ وکارهای ترسناكرا دربحر قلزم* آنگاه
گفت که ایشانرا هلاك بکند◦ اگر برگزیدهٔ او موسی درشکاف بحضور وی نمی
٢٤ ایستاد◦ تا غضب اورا از هلاکت ایشان برگرداند* وزمین مرغوبرا خوار
٢٥ شمردند◦ وبکلام وی ایمان نیاوردند* ودرخیمههای خود همهمه کردند◦ وقول
٢٦ خداوندرا استماع ننمودند* لهذا دست خودرا برایشان برافراشت◦ که ایشانرا
٢٧ درصحرا ازپا درآوَرَد* وذریّت ایشانرا درمیان امّتها بیندازد◦ وایشانرا درزمینها
٢٨ پراکنده کند* پس به‌بَعْلْ فَغُور پیوستند◦ وقربانیهای مردگانرا خوردند*
٢٩ ٣٠ وبکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند◦ ووبا برایشان سخت آمد* آنگاه فینحاس
٣١ برپا ایستاده داوری نمود◦ ووبا برداشته شد* واین برای او بعدالت محسوب

۲۳ کردید۰ نسلاً بعد نسل تا ابد الآباد٭ واورا نزد آب مریبه غضبناك نمودند۰
۳۳ حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید٭ زیراکه روح اورا تلخ ساختند۰
۳٤ تا ازلبهای خود ناسزا کفت٭ وآن قومهارا هلاك نکردند۰ که دربارهٔ ایشان
۳٥ خداوند امر فرموده بود٭ بلکه خویشتن‌را با امّتها آمیختند۰ وکارهای ایشانرا
۳٦ آموختند٭ وبتهای ایشانرا پرستش نمودند۰ تا آنکه برای ایشان دام کردید٭
۳۷ ۳۸ وپسران ودختران خویش‌را۰ برای دیوها قربانی کذرانیدند٭ وخون بیکناهرا
ریختند یعنی خون پسران ودختران خودرا۰ که آنرا برای بتهای کنعان ذبح کردند۰
۳۹ وزمین ازخون ملوّث کردید٭ وازکارهای خود نجس شدند ودر افعال خویش
٤۰ زنا کار کردیدند٭ لهذا خشم خداوند برقوم خود افروخته شد۰ ومیراث خویشرا
٤۱ مکروه داشت٭ وایشانرا بدست امّتها تسلیم نمود۰ تا انانیکه ازایشان نفرت داشتند
٤۲ برایشان حکمرانی کردند٭ ودشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند۰ وزیر دست
٤۳ ایشان ذلیل کردیدند٭ بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد۰ لیکن بمشورتهای
٤٤ خویش براو فتنه کردند۰ وبسبب کناه خویش خوار کردیدند٭ با وجود این
٤٥ برتنکئ ایشان نظر کرد۰ وقتیکه فریاد ایشانرا شنید٭ وبخاطر ایشان عهد خودرا
٤٦ بیاد آورد۰ ودرکثرت رحمت خویش بازکشت نمود٭ وایشانرا حرمت داد۰
٤۷ درنظر جمیع اسیر کنندکان ایشان٭ ای یَهُوَه خدای ما مارا نجات ده۰ ومارا
٤۸ ازمیان امّتها جمع کن۰ تا نام قدّوس ترا حمد کوئیم ودرتسبیح تو فخر نمائیم٭ یَهُوَه
خدای اسرائیل متبارك باد ازازل تا ابد الآباد۰ وتمامئ قوم بکویند آمین هَلِّلویاه٭

مزمور صد وهفتم

۱ خداوندرا حمد بکوئید زیراکه او نیکو است۰ ورحمت او باقیست تا ابد
۲ الآباد٭ فدیه شدکان خداوند اینرا بکویند۰ که ایشانرا ازدست دشمن فدیه داده
۳ است٭ وایشان‌را از بلدان جمع کرده۰ از مشرق ومغرب واز شمال وجنوب٭
٤ ٥ درصحرا آواره شدند ودربادیهٔ بی طریق۰ وشهری برای سکونت نیافتند٭ کرسنه
٦ وتشنه نیزشدند۰ وجان ایشان درایشان مستمند کردید٭ آنکاه درتنکئ خود نزد
۷ خداوند فریاد برآوردند۰ وایشانرا ازتنکیهای ایشان رهائی بخشید٭ وایشانرا براه

۸ مستقیم رهبری نمود ٭ تا بشهری مسکون درآمدند ٭ پس خداوندرا بسبب رحمتش
۹ تشکّر نمایند ٭ وبسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم ٭ زیراکه جان آرزومندرا
۱۰ سیر گردانید ٭ وجان گرسنه‌را از چیزهای نیکو پر ساخت ٭ آنانیکه درتاریکی
۱۱ وسایهٔ موت نشسته بودند ٭ که درمذلّت وآهن بسته شده بودند ٭ زیرا بکلام خدا
۱۲ مخالفت نمودند ٭ وبنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند ٭ واو دل ایشانرا بمشقّت
۱۳ ذلیل ساخت ٭ بلغزیدند ومدد کنندهٔ نبود ٭ آنگاه درتنگئ خود نزد خداوند
۱۴ فریاد برآوردند ٭ وایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ٭ ایشانرا از تاریکی
۱۵ وسایهٔ موت بیرون آورد ٭ وبندهای ایشانرا بگسست ٭ پس خداوندرا بسبب
۱۶ رحمتش تشکّر نمایند ٭ وبسبب کارهای عجیب او با بنی آدم ٭ زیراکه دروازهای
۱۷ برنجین‌را شکسته ٭ وبندهای آهنین‌را پاره کرده است ٭ احمقان بسبب طریق
۱۸ شریرانهٔ خود ٭ وبسبب گناهان خویش خودرا ذلیل ساختند ٭ جان ایشان هر
قسم خوراکرا مکروه داشت ٭ وبدروازهای موت نزدیک شدند ٭ آنگاه درتنگئ
۱۹ خود نزد خداوند فریاد برآوردند ٭ وایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ٭
۲۰ کلام خودرا فرستاده ایشانرا شفا بخشید ٭ وایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید ٭
۲۱ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند ٭ وبسبب کارهای عجیب او با بنی
۲۲ ۲۳ آدم ٭ وقربانیهای تشکّررا بگذرانند ٭ واعمال ویرا بترنّم ذکر کنند ٭ آنانیکه
۲۴ درکشتیها بدریا رفتند ٭ ودرآبهای کثیر شغل کردند ٭ اینان کارهای خداوندرا
۲۵ دیدند ٭ واعمال عجیب اورا درلجّه‌ها ٭ او گفت پس باد تندرا وزانید وامواج آنرا
۲۶ برافراشت ٭ بآسمانها بالا رفتند وبلجّه‌ها فرو شدند ٭ وجان ایشان ازسختی گداخته
۲۷ گردید ٭ سرگردان گشته مثل مستان افتان وخیزان شدند ٭ وعقل ایشان تماماً
۲۸ حیران گردید ٭ آنگاه درتنگئ خود نزد خداوند فریاد برآوردند ٭ وایشانرا
۲۹ از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ٭ طوفانرا بآرامی ساکت ساخت ٭ که موجهایش
۳۰ ساکن گردید ٭ پس مسرور شدند زیراکه آسایش یافتند ٭ وایشانرا به‌بندر مراد
۳۱ ایشان رسانید ٭ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند ٭ وبسبب کارهای
۳۲ عجیب او با بنی آدم ٭ واورا درمجمع قوم متعال بخوانند ٭ ودرمجلس مشایخ اورا
۳۳ تسبیح بگویند ٭ او نهرهارا ببادیه مبدّل کرد ٭ وچشمه‌های آبرا بزمین تشنه ٭

۳۴ وزمین بارور را نیز بشوره زار٭ بسبب شرارت ساکنان آن٭ بادیه را بدریاچهٔ
۳۵
۳۶ آب مبدّل کرد٭ وزمین خشك را بچشمه های آب٭ وگرسنگانرا درآنجا ساکن
۳۷ ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند٭ ومزرعه ها کاشتند وتاکستانها غرس
۳۸ نمودند٭ وحاصل غلّه بعمل آوردند٭ وایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند٭
۳۹ وبهایم ایشانرا نگذارد کم شوند٭ وباز کم گشتند وذلیل شدند٭ از ظلم وشقاوت
۴۰ وحزن٭ ذلّت را بررؤساء میریزد٭ وایشانرا دربادیهٔ که راه ندارد آواره میسازد٭
۴۱ امّا مسکین را ازمشقّتش برمی افرازد٭ وقبیله هارا مثل گله ها برایش پیدا میکند٭
۴۲ صالحان اینرا دیده شادمان میشوند٭ وتمامیٔ شرارت دهان خودرا خواهد بست٭
۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکّر نماید٭ که ایشان رحمتهای خداوندرا خواهند
فهمید٭

مزمور صد وهشتم.

سرود ومزمور داود

۱ ای خدا دل من مستحکم است٭ من خواهم سرائید وترنّم خواهم نمود وجلال من
۲ نیز٭ ای عود وبربط بیدار شوید٭ من نیز درسحرگاه بیدار خواهم شد٭ ای
۳
خداوند ترا درمیان قومها حمد خواهم گفت٭ ودرمیان طایفه ها ترا خواهم سرائید٭
۴ زیرا که رحمت تو عظیم است فوق آسمانها٭ وراستیٔ تو تا افلاك میرسد٭ ای خدا
۵
۶ برفوق آسمانها متعال باش٭ وجلال تو برتمامیٔ زمین٭ تا محبوبان تو خلاصی
۷ یابند٭ بدست راست خود نجات ده ومرا اجابت فرما٭ خدا درقدّوسیّت خود
سخن گفته است پس وجد خواهم نمود٭ شکیم را تقسیم میکنم ووادیٔ سُکّوت را
۸ خواهم پیمود٭ جلعاد ازآن من است ومَنَسّی ازآن من٭ وافرایم خُودِ سر من
۹ ویهودا عصای سلطنت من٭ موآب ظرف شُسْت وشوی من است٭ وبراَدُوم
۱۰ نعلین خودرا خواهم انداخت٭ وبرفِلِسْطین فخرخواهم نمود٭ کیست که مرا بشهر
۱۱ حصین درآورد٭ کیست که مرا باَدُوم رهبری نماید٭ آیا نه تو ای خدا که مارا
۱۲ ترك کردهٔ٭ وتو ای خدا که با لشکرهای ما بیرون نمی آئی٭ مارا بردشمن امداد
۱۳ فرما٭ زیرا که مدد انسان باطل است٭ درخدا با شجاعت کار خواهیم کرد٭ واو
دشمنان مارا پایمال خواهد نمود٭

مزمور صد ونهم

برای سالار مغنّیان • مزمور داود

۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش * زیراکه دهان شرارت ودهان فریب را
۲ برمن کشوده اند • وبزبان دروغ برمن سخن کفته اند * بسخنان کینه مرا احاطه
۳ کرده اند • وبی سبب با من جنك نموده اند * بعوض محبّت من با من مخالفت
۴ میکنند • وامّا من دعا * وبعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند • وبعوض محبّت
۵ عداوت نموده * مردی شریررا براو بکمار • ودشمن بدست راست او بایستد *
۶ هنکامیکه درمحاکمه بیاید خطاکار بیرون آید • ودعای او کناه بشود * ایّام عمرش
۷ ۸ کم شود • ومنصب اورا دیکری ضبط نماید * فرزندان او یتیم بشوند • وزوجهٔ وی
۹ بیوه کردد * وفرزندان او آواره شده کدائی بکنند • وازخرابه های خود قوت را
۱۰ بجویند * طلبکار تمامئ مایملك اورا ضبط نماید • واجنبیان محنت اورا تاراج کنند *
۱۱ کسی نباشد که براو رحمت کند • وبریتیمان وی احدی رأفت ننماید * ذرّیت وی
۱۲ ۱۳ منقطع کردند • ودرطبقهٔ بعد نام ایشان محو شود * عصیان پدرانش نزد خداوند
۱۴ بیاد آورده شود • وکناه مادرش محو نکردد * وآنها درمدّ نظر خداوند دائماً بماند •
۱۵ تا یادکارئ ایشانرا اززمین ببرد * زیراکه رحمت نمودن را بیاد نیاورد • بلکه
۱۶ برفقیر ومسکین جفا کرد • وبرشکسته دل تا اورا بقتل رساند * چونکه لعنت را
۱۷ دوست میداشت بدو رسیده • وچونکه برکت را نمیخواست ازاو دور شده است *
۱۸ ولعنت را مثل ردای خود دربرکرفت • ومثل آب به شکمش درآمد ومثل روغن
۱۹ دراستخوانهای وی * پس مثل جامهٔ که اورا میپوشاند • وچون کمربندیکه بآن
۲۰ همیشه بسته میشود خواهد بود * این است اجرت مخالفانم ازجانب خداوند •
۲۱ وبرای آنانیکه برجان من بدی میکویند * امّا تو ای یَهُوَه خداوند بخاطر نام خود
۲۲ با من عمل نما • چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده * زیراکه من فقیر
۲۳ ومسکین هستم • ودل من دراندرونم مجروح است * مثل سایهٔ که درزوال باشد
۲۴ رفته ام • ومثل ملخ رانده شده ام * زانوهایم ازروزه داشتن میلرزد • وکوشتم ازفربهی
۲۵ کاهیده میشود * ومن نزد ایشان عار کردیده ام • چون مرا می بینند سرخودرا

۲۶ میجنبانند* ای یَهُوَه خدای من مرا اعانت فرما. وبحسب رحمت خود مرا نجات
۲۷ ده* تا بدانند که این است دست تو. وتوای خداوند اینرا کردهٔ* ایشان لعنت ۲۸
بکنند امّا تو برکت بده. ایشان برخیزند وخجل کردند. وامّا بندهٔ تو شادمان شود*
۲۹ جفا کنندکانم برسوائی ملبّس شوند. وخجالت خویشرا مثل ردا بپوشند* خداوندرا ۳۰
بزبان خود بسیار تشکّر خواهم کرد. واورا درجماعت کثیر حمد خواهم کفت*
۳۱ زیراکه بدست راست مسکین خواهد ایستاد. تا اورا ازآنانیکه برجان او فتوی
میدهند برهاند*

مزمور صد ودهم

مزمور داود

۱ یَهُوَه بخداوند من کفت بدست راست من بنشین. تا دشمنانترا پای انداز تو
۲ سازم* خداوند عصای قوّت ترا ازصهیون خواهد فرستاد. درمیان دشمنان
۳ خود حکمرانی کن* قوم تو درروز قوّت تو هدایای تبرّعی میباشند درزینتهای
۴ قدّوسیّت شبنم جوانیٔ تو ازرحم صحرکاه برای تو است* خداوند قسم خورده است
۵ وپشیمان نخواهد شد. که تو کاهن هستی تا ابد الآباد. برتبهٔ مَلْکِی صَدَق* خداوند
که بدست راست تو است. درروز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد*
۶ درمیان امّتها داوری خواهد کرد. ازلاشها پُر خواهد ساخت. وسر آنهارا درزمین
۷ وسیع خواهد کوبید* ازنهرِ سرراه خواهد نوشید. بنابرین سر خودرا برخواهد
افراشت*

مزمور صد ویازدهم

۱ هَلِلُویاه خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت. درمجلس راستان ودرجماعت*
۲ کارهای خداوند عظیم است. وهمکانیکه به آنها رغبت دارند درآنها تفتیش
۳ میکنند* کار او جلال وکبریائی است. وعدالت وی پایدار تا ابد الآباد*
۴ یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم ورحیم است*
۵ ترسندکان خودرا رزقی نیکو داده است. عهد خویشرا بیاد خواهد داشت تا ابد
۶ الآباد* قوّت اعمال خودرا برای قوم خود بیان کرده است. تا میراث امّتهارا
۷ بدیشان عطا فرماید* کارهای دستهایش راستی وانصاف است. وجمیع فرایض

۸ وی امین* آنها پایدار است تا ابد الآباد• درراستی واستقامت کرده شده*
۹ فدیهٔ برای قوم خود فرستاد• وعهد خویشرا تا بأبد امر فرمود• نام او قدّوس
۱۰ ومهیب است* ترس خداوند ابتدای حکمت است• همهٔ عاملین آنهارا خردمندیٔ
نیکو است• حمد او پایدار است تا ابد الآباد*

مزمور صد ودوازدهم

۱ هَلّلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد• ودروصایای او بسیار رغبت
۲ دارد* دریتّش در زمین زورآور خواهند بود• طبقهٔ راستان مبارك خواهند
۳ شد* توانکری ودولت درخانهٔ او خواهد بود• وعدالتش تا بأبد پایدار است*
۴ نور برای راستان درتاریکی طلوع میکند• او کریم ورحیم وعادل است* فرخنده
۵ است شخصیکه رَؤف وقرض دهنده باشد• اوکارهای خودرا بانصاف استوار
۶ میدارد* زیراکه تا بأبد جنبش نخواهد خورد• مرد عادل تا بأبد مذکورخواهد
۷ بود* از خبرِ بد نخواهد ترسید• دل او پایدار است وبرخداوند توکّل دارد*
۸ دل او استوار است ونخواهد ترسید• تا آرزوی خویش‌را بردشمنان خود به بیند*
۹ بذل نموده بفقراء بخشیده است عدالتش تا بأبد پایدار است• شاخ او با عزّت
۱۰ افراشته خواهد شد* شریر اینرا دیده عضبناك خواهد شد• دندانهای خودرا
فشرده کداخته خواهد کشت• آرزوی شریران زایل خواهد کردید*

مزمور صد وسیزدهم

۱
۲ هَلّلویاه ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید• نام خداوندرا تسبیح بخوانید* نام
۳ خداوند متبارك باد• ازالآن وتا ابد الآباد* ازمطلع آفتاب تا مغرب آن• نام
۴ خداوندرا تسبیح خوانده شود* خداوند برجمیع امّتها متعال است• وجلال
۵ وی فوق آسمانها* کیست مانند یَهُوَه خدای ما• که براعلی علیّین نشسته است*
۶
۷ ومتواضع میشود تا نظر نماید• برآسمانها وبرزمین* که مسکینرا ازخاك برمیدارد•
۸ وفقیررا ازمزبله برمی افرازد* تا اورا با بزرکان بنشاند• یعنی با بزرکان قوم
۹ خویش* زن نازادرا خانه نشین میسازد• ومادر فرحناكِ فرزندان هَلّلویاه*

مزمور صد وچهاردهم

۱ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند • وخاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان *
۲ ۳ یَهُودا مَقْدِس او بود • واسرائیل محلّ سلطنت وی * دریا اینرا بدید وکریخت •
٤ واُرْدُنّ به عقب برکشت * کوهها مثل قوچها بجستن درآمدند • وتلّها مثل برهای
۵ ٦ کله * ای دَریا ترا چه شد که کریختی • وای اُرْدُنّ که بعقب برکشتی * ای کوهها
۷ که مثل قوچها بجستن درآمدید • وای تلّها که مثل برهای کله * ای زمین ازحضور
۸ خداوند متزلزل شو • وازحضور خدای یعقوب * که صخره را درباچهٔ آب
کردانید • وسنك خارارا چشمهٔ آب *

مزمور صد وپانزدهم

۱ مارا نی ای خداوند مارا نی بلکه نام خودرا جلال ده • بسبب رحمت وبسبب
۲ ۳ راستیٔ خویش * امّتها چرا بکویند • که خدای ایشان الآن کجاست * امّا خدای
٤ ما درآسمانهاست • آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است * بتهای ایشان نقره
۵ وطلاست • ازصنعت دستهای انسان * آنهارا دهان است وسخن نمیکویند • آنهارا
٦ چشمها است ونمی بینند * آنهارا کوشهاست ونمی شنوند • آنهارا بینی است ونمی
۷ بویند * دستها دارند ولمس نمیکنند • وپایها وراه نمیروند • وبکلوی خود تنطّق
۸ ۹ نمینمایند * سازندکان آنها مثل آنها هستند • وهرکه برآنها توکّل دارد * ای اسرائیل
۱۰ برخداوند توکّل نما • اومعاون وسپر ایشان است * ایخاندان هارون برخداوند
۱۱ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * ای ترسندکان خداوند برخداوند
۱۲ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * خداوند مارا بیاد آورده برکت
میدهد • خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد • وخاندان هارونرا برکت خواهد
۱۳ ۱٤ داد * ترسندکان خداوندرا برکت خواهد داد • چه کوچك وچه بزرك * خداوند
۱۵ شمارا ترقّی خواهد داد • شما وفرزندان شمارا * شما مبارك خداوند هستید • که آسمان
۱٦ وزمین را آفرید * آسمانها آسمانهای خداوند است • وامّا زمین را به بنی آدم عطا

۱۷ فرمود* مردکان نیستند که یاه‌را تسبیح میخوانند ۰ ونه آنانیکه بخاموشی فرو میروند*
۱۸ لیکن ما یاه‌را متبارك خواهیم خواند ۰ ازالآن وتا ابد الآباد هَلّلویاه*

مزمور صد وشانزدهم

۱ خداوندرا محبّت مینمایم زیراکه ۰ آواز من وتضرّع مرا شنیده است* زیراکه
۲ کوش خودرا بمن فرا داشته است ۰ پس مدّت حیات خود اورا خواهم خواند*
۳ ریسمانهای موت مرا احاطه کرده ۰ وتنکیهای هاویه مرا دریافت ۰ تنکی وغم پیدا
۴ کردم* آنکاه نام خداوندرا خواندم ۰ آه ای خداوند جان مرا رهائی ده*
۵ خداوند رؤف وعادل است ۰ وخدای ما رحیم است* خداوند ساده دلانرا
٦ محافظت میکند ۰ ذلیل بودم ومرا نجات داد* ای جان من بآرامیٔ خود برکرد ۰
۷ زیرا خداوند بتو احسان نموده است* زیراکه جان مرا ازموت خلاصی دادی ۰
۸ وچشمانمرا ازاشك وپایهایمرا ازلغزیدن* بحضور خداوند سالك خواهم بود ۰
۹ درزمین زندکان* ایمان آوردم پس سخن کفتم ۰ من بسیار مستمند شدم*
۱۰ درپریشانیٔ خود کفتم ۰ که جمیع آدمیان دروغ کویند* خداوندرا چه ادا کنم ۰
۱۱ برای همهٔ احسانهائیکه بمن نموده است* پیالهٔ نجات‌را خواهم کرفت ۰ ونام
۱۲ خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا به خداوند ادا خواهم کرد ۰ بحضور
۱۳ تمامیٔ قوم او* موت مقدّسان خداوند ۰ درنظروی کرانبها است* آه ای خداوند
۱۴ من بندهٔ تو هستم ۰ من بندهٔ تو وپسر کنیز تو هستم ۰ بندهای مرا کشودهٔ* قربانیهای
۱۵ تشکّر نزد تو خواهم کذرانید ۰ ونام خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا
۱٦ بخداوند ادا خواهم کرد ۰ بحضور تمامیٔ قوم وی* درصحنهای خانهٔ خداوند ۰
۱۷ دراندرون تو ای اورشلیم هَلّلویاه*
۱۸
۱۹

مزمور صد وهفدهم

۱ ای جمیع امّتها خداوندرا تسبیح بخوانید ۰ ای تمامیٔ قبایل اورا حمد کوئید*
۲ زیراکه رحمت او برما عظیم است ۰ وراستیٔ خداوند تا ابد الآباد هَلّلویاه*

مزمور صد و هجدهم

۱ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست و رحمت او تا ابد الآباد است * اسرائیل
۲
۳ بکویند که رحمت او تا ابد الآباد است * خاندان هارون بکویند که رحمت او
۴ تا ابد الآباد است * ترسندکان خداوند بکویند که رحمت او تا ابد الآباد است *
۵ در تنکی یاه‌را خواندم یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد * خداوند با
۶
۷ من است پس نخواهم ترسید انسان بمن چه تواند کرد * خداوند برایم از مددکاران
۸ من است پس من بر نفرت کنندکان خود آرزوی خویشرا خواهم دید * بخداوند
۹ پناه بردن بهتر است از توکّل نمودن بر آدمیان * بخداوند پناه بردن بهتر است
۱۰ از توکّل نمودن بر امیران * جمیع امّتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند
۱۱ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مرا احاطه کردند ودور مرا کرفتند لیکن بنام خداوند
۱۲ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مثل زنبورها مرا احاطه کردند ومثل آتش خارها
۱۳ خاموش شدند زیراکه بنام خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد * بر من سخت هجوم
۱۴ آوردی تا بیفتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود * خداوند قوّت وسرود من
۱۵ است ونجات من شده است * آواز ترنّم ونجات در خیمه‌های عادلان است
۱۶ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * دست راست خداوند متعال است
۱۷ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * نمیمیرم بلکه زیست خواهم کرد
۱۸ وکارهای یاه‌را ذکر خواهم نمود * یاه مرا بشدّت تنبیه نموده لیکن مرا بموت نسپرده
۱۹ است * دروازهای عدالت‌را برای من بکشائید بآنها داخل شده یاه‌را حمد
۲۰ خواهم کفت * دروازهٔ خداوند اینست عادلان بدآن داخل خواهند شد *
۲۱ ترا حمد میکویم زیراکه مرا اجابت فرموده ونجات من شدهٔ * سنکی‌را که معماران
۲۲
۲۳ ردّ کردند همان سر زاویه شده است * این از جانب خداوند شده و در نظر ما
۲۴ عجیب است * اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است درآن وجد وشادی
۲۵ خواهیم نمود * آه ای خداوند نجات ببخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما *
۲۶ متبارك باد او که بنام خداوند میآید شمارا از خانهٔ خداوند برکت میدهیم *
۲۷ یَهْوَه خدائیست که مارا روشن ساخته است ذبیحه‌را بریسمانها بر شاخهای قربانکاه

۲۸ بپندید* تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میکویم ۰ خدای من ترا متعال خواهم
۲۹ خواند* خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست ۰ و رحمت او تا ابد الآباد است*

مزمور صد و نوزدهم

ا

۱ خوشا بحال کاملان طریق ۰ که بشریعت خداوند سالکند* خوشا بحال آنانیکه
۲
۳ شهادات اورا حفظ میکنند ۰ و بتمامیٔ دل اورا میطلبند* کج روی نیز نمی کنند ۰
۴ و بطریقهای وی سلوك مینمایند* تو وصایای خودرا امر فرموده ۰ تا آنهارا تماماً
۵ نکاه داریم* کاشکه راههای من مستحکم شود ۰ تا فرایض ترا حفظ کنم* آنکاه
۶
۷ خجل نخواهم شد ۰ چون تمام اوامر ترا در مدّنظر خود دارم* ترا به راستیٔ دل
۸ حمد خواهم کفت ۰ چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم* فرایض ترا نکاه
میدارم ۰ مرا بالکلّیه ترك منما*

ب

۹ بچه چیز مرد جوان راه خودرا پاك میسازد ۰ بنکاه داشتنش موافق کلام تو*
۱۰ بتمامیٔ دل ترا طلبیدم ۰ مکذار که از اوامر تو کمراه شوم* کلام ترا در دل خود
۱۱
۱۲ مخفی داشتم ۰ که مبادا بتو کناه ورزم* ای خداوند تو متبارك هستی ۰ فرایض
۱۳ خودرا بمن بیاموز* بلبهای خود بیان کردم ۰ تمامیٔ داوریهای دهان ترا*
۱۴ در طریق شهادات تو شادمانم* چنانکه در هر قسم توانکری ۰ در وصایای تو
۱۵
۱۶ تفکّر میکنم ۰ و بطریقهای تو نکران خواهم بود* از فرایض تو لذّت میبرم ۰ پس
کلام ترا فراموش نخواهم کرد*

ج

۱۷ به بندهٔ خود احسان بنما تا زنده شوم ۰ و کلام ترا حفظ نمایم* چشمان مرا بکشا تا
۱۸
۱۹ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم* من در زمین غریب هستم ۰ اوامر خودرا از من
۲۰ مخفی مدار* جان من شکسته میشود ۰ از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت*
۲۱ متکبّران ملعونرا توبیخ نمودی ۰ که از اوامر تو کمراه میشوند* ننك و رسوائی را
۲۲
۲۳ از من بکردان ۰ زیراکه شهادات ترا حفظ کرده ام* سروران نیز نشسته بضدّ من

٢٤ سخن کفتند٠ لیکن بندهٔ تو در فرایض تو تفکر میکند* شهادات تو نیز ابتهاج من٠
ومشورت دهندکانِ من بوده اند*

د

٢٥ ٢٦ جان من بخاك چسپیده است٠ مرا موافق کلام خود زنده ساز* راههای خودرا
٢٧ ذکر کردم ومرا اجابت نمودی٠ پس فرایض خویشرا بمن بیاموز* طریق وصایای
٢٨ خودرا بمن بفهمان٠ ودر کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود* جان من از حزن
٢٩ کداخته میشود٠ مرا موافق کلام خود برپا بدار* راه دروغرا از من دور کن٠
٣٠ وشریعت خودرا بمن عنایت فرما* طریق راستیرا اختیار کردم٠ وداوریهای
٣١ ترا پیش خود کذاشتم* بشهادات تو چسپیدم٠ ای خداوند مرا خجل مساز*
٣٢ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت٠ وقتیکه دل مرا وسعت دادی*

ه

٣٣ ای خداوند طریق فرایض خودرا بمن بیاموز٠ پس آنهارا تا بآخر نکاه خواهم
٣٤ داشت* مرا فهم بده وشریعت ترا نکاه خواهم داشت٠ وآنرا بتمامئ دل خود حفظ
٣٥ خواهم نمود* مرا در سبیل اوامر خود سالك کردان٠ زیراکه در آن رغبت دارم*
٣٦ ٣٧ دل مرا بشهادات خود مایل کردان٠ ونه بسوی طمع* چشمانمرا از دیدن بطالت
٣٨ برکردان٠ ودر طریق خود مرا زنده ساز* کلام خودرا بر بندهٔ خویش استوار
٣٩ کن٠ که بترس تو سپرده شده است* ننك مرا که ازآن میترسم از من دور کن٠
٤٠ زیراکه داوریهای تو نیکو است* هان بوصایای تو اشتیاق دارم٠ بحسب عدالت
خود مرا زنده ساز*

و

٤١ ٤٢ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد٠ ونجات تو بحسب کلام تو* تا بتوانم ملامت
٤٣ کنندهٔ خودرا جواب دهم٠ زیرا بر کلام تو توکل دارم* وکلام راستیرا از دهانم
٤٤ بالکل مکیر٠ زیراکه بداوریهای تو امیدوارم* وشریعت ترا دایما نکاه خواهم
٤٥ داشت٠ تا ابد الآباد* وبآزادی راه خواهم رفت٠ زیراکه وصایای ترا
٤٦ طلبیده ام* ودر شهادات تو بحضور پادشاهان سخن خواهم کفت٠ وخجل نخواهم
٤٧ ٤٨ شد* واز وصایای تو تلذذ خواهم یافت٠ که آنهارا دوست میدارم* ودستهای

خودرا باوامر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت ٭ ودر فرایض تو تفکر
خواهم نمود ٭

ز

٤٩ کلام خودرا با بندهٔ خویش بیاد آور ٭ که مرا بر آن امیدوار گردانیدی ٭ این در
٥٠
٥١ مصیبتم تسلّیٔ من است ٭ زیرا قول تو مرا زنده ساخت ٭ متکبّران مرا بسیار استهزا
٥٢ کردند ٭ لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم ٭ ای خداوند داوریهای ترا از قدیم
٥٣ بیاد آوردم ٭ وخویشتن‌را تسلّی دادم ٭ حدّت خشم مرا در گرفته است ٭ بسبب
٥٤ شریرانیکه شریعت ترا ترك کرده‌اند ٭ فرایض تو سرودهای من گردید ٭ در خانهٔ
٥٥ غربت من ٭ ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم ٭ وشریعت ترا نگاه داشتم ٭
٥٦ این بهرهٔ من گردید ٭ زیراکه وصایای ترا نگاه داشتم ٭

ح

٥٧ خداوند نصیب من است ٭ گفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت ٭ رضامندیٔ ترا
٥٨
٥٩ بتمامیٔ دل خود طلبیدم ٭ بحسب کلام خود بر من رحم فرما ٭ در راههای خود
٦٠ تفکّر کردم ٭ وپایهای خودرا به شهادات تو مایل ساختم ٭ شتابیدم ودرنگ نکردم ٭
٦١ تا اوامر ترا نگاه دارم ٭ ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد ٭ لیکن شریعت ترا
٦٢ فراموش نکردم ٭ در نصف شب بر خاستم تا ترا حمد گویم ٭ برای داوریهای
٦٣ عدالت تو ٭ من همهٔ ترسندگانترا رفیق هستم ٭ وآنانیرا که وصایای ترا نگاه میدارند ٭
٦٤ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است ٭ فرایض خودرا بمن بیاموز

ط

٦٥ با بندهٔ خود احسان نمودی ٭ ای خداوند موافق کلام خویش ٭ خردمندیٔ نیکو
٦٦
٦٧ ومعرفت‌را بمن بیاموز ٭ زیراکه به اوامر تو ایمان آوردم ٭ قبل ازآنکه مصیبت‌را
٦٨ به بینم من گمراه شدم ٭ لیکن الآن کلام ترا نگاه داشتم ٭ تو نیکو هستی ونیکوئی
٦٩ میکنی ٭ فرایض خودرا بمن بیاموز ٭ متکبّران بر من دروغ بستند ٭ واما من بتمامیٔ
٧٠ دل وصایای ترا نگاه داشتم ٭ دل ایشان مثل پیه فربه است ٭ واما من در شریعت
٧١ تو تلذّذ مییابم ٭ مرا نیکو است که مصیبترا دیدم ٭ تا فرایض ترا بیاموزم ٭
٧٢ شریعت دهان تو برای من بهتر است ٭ از هزاران طلا ونقره ٭

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته وآفریده است ٭ مرا فهیم کردان تا اوامر ترا بیاموزم ٭
۷۴ ترسندکان تو چون مرا بینند شادمان کردند ٭ زیرا بکلام تو امیدوار هستم ٭
۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل است ٭ و برحق مرا مصیبت دادهٔ ٭
۷۶ ۷۷ پس رحمت تو برای تسلیٔ من بشود ٭ موافق کلام تو با بندهٔ خویش ٭ رحمتهای تو
۷۸ بمن برسد تا زنده شوم ٭ زیراکه شریعت تو تلذذ من است ٭ متکبران خجل شوند ٭
۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیت رسانیدند ٭ واما من در وصایای تو تفکر میکنم ٭ ترسندکان
۸۰ تو بمن رجوع کنند ٭ وآنانیکه شهادات ترا میدانند ٭ دل من در فرایض تو کامل
شوده تا خجل نشوم ٭

ک

۸۱ ۸۲ جان من برای نجات تو کاهیده میشود ٭ لیکن بکلام تو امیدوار هستم ٭ چشمان من
۸۳ برای کلام تو تارکردیده است ٭ ومیکویم کی مرا تسلی خواهی داد ٭ زیراکه مثل
۸۴ مشك در دود کردیده ام ٭ لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام ٭ چند است
۸۵ روزهای بندهٔ تو ٭ وکی بر جفا کنندکانم داوری خواهی نمود ٭ متکبران برای من
۸۶ حفرهها زدند ٭ زیراکه موافق شریعت تو نیستند ٭ تمامیٔ اوامر تو امین است ٭ بر
۸۷ من ناحق جفا کردند پس مرا امداد فرما ٭ نزدیك بود که مرا از زمین نابود سازند ٭
۸۸ اما من وصایای ترا ترك نکردم ٭ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز ٭ تا شهادات
دهان ترا نکاه دارم ٭

ل

۸۹ ۹۰ ای خداوند کلام تو ٭ تا ابد الآباد در آسمانها پایدار است ٭ امانت تو نسلاً بعد
۹۱ نسل است ٭ زمین را آفریدهٔ وپایدار میماند ٭ برای داوریهای تو تا امروز ایستاده
۹۲ اند ٭ زیراکه همه بندهٔ تو هستند ٭ اکر شریعت تو تلذذ من نمیبود ٭ هرآینه در مذلت
۹۳ خود هلاك میشدم ٭ وصایای ترا تا بأبد فراموش نخواهم کرد ٭ زیرا بآنها مرا زنده
۹۴ ۹۵ ساختهٔ ٭ من ازآن تو هستم مرا نجات ده ٭ زیراکه وصایای ترا طلبیدم ٭ شریران
برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاك کنند ٭ لیکن در شهادات تو تأمل میکنم ٭
۹۶ برای هر کمالی انتهائی دیدم ٭ لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است ٭

م

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم ۰ تمامیٔ روز تفکّر من است ٭ اوامر تو مرا
۹۸
۹۹ از دشمنانم حکیمتر ساخته است ۰ زیرا که همیشه نزد من میباشد ٭ از جمیع معلّمان
۱۰۰ خود فهیمتر شدم ۰ زیرا که شهادات تو تفکّر من است ٭ از مشایخ خردمندتر شدم ۰
۱۰۱ زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم ٭ پایهای خودرا از هرراه بد نگاه داشتم ۰ تا آنکه
۱۰۲ کلام ترا حفظ کنم ٭ از داوریهای تو رو بر نگردانیدم ۰ زیرا که تو مرا تعلیم دادی ٭
۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است ۰ وبدهانم از عسل شیرینتر ٭ از وصایای
۱۰۴
تو فطانت‌را تحصیل کردم ۰ بنابرین هرراه دروغ‌را مکروه می دارم ٭

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ ۰ وبرای راههای من نور است ٭ قسم خوردم
۱۰۶
۱۰۷ وآنرا وفا خواهم نمود ۰ که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت ٭ بسیار ذلیل
۱۰۸ شده ام ۰ ای خداوند موافق کلام خود مرا زنده ساز ٭ ای خداوند هدایای تبرّعیٔ
۱۰۹ دهان مرا منظور فرما ۰ وداوریهای خودرا بمن بیاموز ٭ جان من همیشه درکف من
۱۱۰ است ۰ لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم ٭ شریران برای من دام گذاشته‌اند ۰ امّا
۱۱۱ از وصایای تو گمراه نشدم ٭ شهادات ترا تا بأبد میراث خود ساخته ام ۰ زیرا که آنها
۱۱۲ شادمانیٔ دل من است ٭ دل خودرا برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم ۰ تا
ابد الآباد وتا نهایت ٭

س

۱۱۳ مردمان دو رورا مکروه داشته ام ۰ لیکن شریعت ترا دوست میدارم ٭ ستر وسپر
۱۱۴
۱۱۵ من تو هستی ۰ بکلام تو انتظار میکشم ٭ ای بدکاران ازمن دور شوید ۰ واوامر
۱۱۶ خدای خویشرا نگاه خواهم داشت ٭ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم ۰
۱۱۷ واز امید خود خجل نگردم ٭ مرا تقویت کن تا رستگار گردم ۰ وبر فرایض تو دایما
۱۱۸ نظر نمایم ٭ همهٔ کسانیرا که از فرایض تو گمراه شده اند حقیر شمرده ۰ زیرا که مکر
۱۱۹ ایشان دروغ است ٭ جمیع شریرانِ زمین‌را مثل دُرد هلاک میکنی ۰ بنابرین
۱۲۰ شهادات ترا دوست میدارم ٭ موی بدن من از خوف تو برخاسته است ۰ واز
داوریهای تو ترسیدم ٭

ع

۱۲۱ داد وعدالترا بجا آوردم٭ مرا بظالم کنندگانم تسلیم منما٭ برای سعادت بندهٔ خود
۱۲۲
۱۲۳ ضامن شو٭ تا متکبّران بر من ظلم نکنند٭ چشمانم برای نجات تو تار شده است٭
۱۲۴ وبرای کلام عدالت تو٭ با بندهٔ خویش موافق رحمانیّت عمل نما٭ وفرایض خودرا
۱۲۵ بمن بیاموز٭ من بندهٔ تو هستم مرا فهیم گردان٭ تا شهادات ترا دانسته باشم٭
۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کند٭ زیراکه شریعت ترا باطل نموده اند٭ بنابرین
۱۲۷
۱۲۸ اوامر ترا دوست میدارم٭ زیادتر از طلا وزر خالص٭ بنابرین همهٔ وصایای ترا
در هرچیز راست میدانم٭ وهرراه دروغ را مکروه می دارم٭

ف

۱۲۹ شهادات تو عجیب است٭ ازین سبب جان من آنهارا نگاه میدارد٭ کشف کلام
۱۳۰
۱۳۱ تو نور میبخشد٭ وساده دلانرا فهیم میگرداند٭ دهان خودرا نیکو باز کرده نفس
۱۳۲ زدم٭ زیراکه مشتاق وصایای تو بودم٭ بر من نظر کن وکرم فرما٭ بر حسب
۱۳۳ عادت تو باآنانیکه نام ترا دوست میدارند٭ قدمهای مرا در کلام خودت پایدار
۱۳۴ ساز٭ تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد٭ مرا از ظلم انسان خلاصی ده٭ تا وصایای
۱۳۵ ترا نگاه دارم٭ روی خودرا بر بندهٔ خود روشن ساز٭ وفرایض خودرا بمن بیاموز٭
۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاریست٭ زیراکه شریعت ترا نگاه نمیدارند٭

ص

۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی٭ وداوریهای تو راست است٭ شهادات خودرا
۱۳۸
۱۳۹ براستی امر فرمودی٭ وبامانت الی نهایت٭ غیرت من مرا هلاك کرده است٭
۱۴۰ زیراکه دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند٭ کلام تو بی نهایت مصفّی است٭
۱۴۱ وبندهٔ تو آنرا دوست میدارد٭ من کوچك وحقیر هستم٭ امّا وصایای ترا فراموش
۱۴۲ نکردم٭ عدالت تو عدل است تا ابد الآباد٭ وشریعت تو راست است٭ تنگی
۱۴۳
۱۴۴ وضیق مرا در گرفته است٭ امّا اوامر تو تلذّذ من است٭ شهادات تو عادل
است تا ابد الآباد٭ مرا فهیم گردان تا زنده شوم٭

ق

۱۴۵ بتمامی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده٭ تا فرایض ترا نگاه دارم٭ ترا
۱۴۶

۱۴۷ خوانده ام پس مرا نجات ده٭ وشهادات ترا نگاه خواهم داشت٭ بر طلوع فجر
۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم٭ وکلام ترا انتظار کشیدم٭ چشمانم بر پاسهای شب
۱۴۹ سبقت جست٭ تا در کلام تو تفکّر بنمایم٭ بحسب رحمت خود آواز مرا بشنو٭ ای
۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز٭ آنانیکه در پی خباثت میروند نزدیك
۱۵۱ میایند٭ واز شریعت تو دور میباشند٭ ای خداوند تو نزدیك هستی٭ وجمیع
۱۵۲ اوامر تو راست است٭ شهادات ترا از زمان پیش دانسته ام٭ که آنهارا بنیان
کردهٔ تا ابد الآباد٭

ر

۱۵۳ بر مذلّت من نظر کن ومرا خلاصی ده٭ زیراکه شریعت ترا فراموش نکرده ام٭
۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده مرا نجات ده٭ وبحسب کلام خویش مرا زنده ساز٭
۱۵۵ نجات از شریران دور است٭ زیراکه فرایض ترا نمی طلبند٭ ای خداوند رحمتهای
۱۵۶
۱۵۷ تو بسیار است٭ بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز٭ جفا کنندگان وخصمان من
۱۵۸ بسیارند٭ امّا از شهادات تو رو بر نگردانیدم٭ خیانت کارانرا دیدم ومکروه
۱۵۹ داشتم٭ زیرا کلام ترا نگاه نمیدارند٭ ببین که وصایای ترا دوست میدارم٭ ای
۱۶۰ خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز٭ جملهٔ کلام تو راستی است٭ وتمامئ
داوریٔ عدالت تو تا ابد الآباد است٭

ش

۱۶۱
۱۶۲ سروران بی جهة بر من جفا کردند٭ امّا دل من از کلام تو ترسان است٭ من در
۱۶۳ کلام تو شادمان هستم٭ مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد٭ از دروغ
۱۶۴ کراهت ونفرت دارم٭ امّا شریعت ترا دوست میدارم٭ هر روز ترا هفت مرتبه
۱۶۵ تسبیح میخوانم٭ برای داوریهای عدالت تو٭ آنانیرا که شریعت ترا دوست میدارند
۱۶۶ سلامتیٔ عظیم است٭ وهیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد٭ ای خداوند
۱۶۷ برای نجات تو امیدوار هستم٭ واوامر ترا بجا میآورم٭ جان من شهادات ترا نگاه
۱۶۸ داشته است٭ وآنهارا بی نهایت دوست میدارم٭ وصایا وشهادات ترا نگاه
داشته ام٭ زیراکه تمام طریقهای من در مدّ نظر تو است٭

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد٭ بحسب کلام خود مرا فهیم کردان٭
۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد٭ بحسب کلام خود مرا خلاصی ده٭ لبهای من حمد
۱۷۱
۱۷۲ ترا جاری کند٭ زیرا فرایض خودرا بمن آموختهٔ٭ زبان من کلام ترا بسراید٭
۱۷۳ زیراکه تمام اوامر تو عدل است٭ دست تو برای اعانت من بشود٭ زیراکه
۱۷۴ وصایای ترا برکزیده ام٭ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام٭ وشریعت
۱۷۵ تو تلذّذ من است٭ جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند٭ وداوریهای تو
۱۷۶ معاون من باشد٭ مثل کوسفندِ کم شده آواره کشتم بندهٔ خودرا طلب نما٭
زیراکه اوامر ترا فراموش نکردم٭

مزمور صد وبیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند در تنکیٔ خود فریاد کردم٭ ومرا اجابت فرمود٭ ای خداوند
۲
۳ جان مرا خلاصی ده٭ ازلب دروغ واززبان حیله کر٭ چه چیز بتو داده شود
۴ وچه چیز برتو افزوده کردد٭ ای زبان حیله‌کر٭ تیرهای تیز جبّاران٭ با
۵ اخکرهای طاق٭ وای برمن که درماشك مأوا کزیده ام٭ ودرخیمه‌های قیدار
۶ ساکن شده ام٭ چه طویل شد سکونت جان من٭ باکسیکه سلامتی‌را دشمن
۷ میدارد٭ من ازاهل سلامتی هستم٭ لیکن چون سخن میکویم٭ ایشان آمادهٔ جنك
میباشند٭

مزمور صد وبیست ویکم

سرود درجات

۱ چشمان خودرا بسوی کوهها برمی افرازم٭ که ازآنجا اعانت من میآید٭ اعانت
۲
۳ من ازجانب خداوند است٭ که آسمان وزمین‌را آفرید٭ او نخواهد کذاشت که
۴ پای تو لغزش خورد٭ او که حافظ تو است نخواهد خوابید٭ اینك او که حافظ
۵ اسرائیل است٭ نمیخوابد وبخواب نمیرود٭ خداوند حافظ تو میباشد٭ خداوند
۶ بدست راستت سایهٔ تو است٭ آفتاب درروز بتو اذیّت نخواهد رسانید٭ ونه

۷ ماهتاب درشب* خداوند ترا از هر بدی نکاه میدارد، او جان ترا حفظ خواهد
۸ کرد* خداوند خروج ودخولترا نکاه خواهد داشت، از الآن وتا ابد الآباد*

مزمور صد وبیست ودوم

سرود درجات از داود

۱ شادمان میشدم چون بمن می کفتند، بخانهٔ خداوند برویم* پایهای ما خواهد
۲
۳ ایستاد، باندرون دروازهای تو ای اورشلیم* ای اورشلیم که بنا شدهٔ، مثل شهری
۴ که تماماً باهم پیوسته باشد* که بدانجا اسباط بالا میروند، یعنی اسباط یاه تا
۵ شهادت باشد برای اسرائیل، وتا نام یَهُوَه‌را تسبیح بخوانند* زیراکه درآنجا
۶ کرسیهای داوری برپا شده است، یعنی کرسیهای خاندان داود* برای سلامتئ
اورشلیم مسئلت کنید، آنانیکه ترا دوست میدارند خجسته حال خواهند شد*
۷ سلامتی دربارهای تو باشد، ورفاهیت درقصرهای تو* بخاطر برادران وباران
۸
۹ خویش، میکویم که سلامتی بر تو باد* بخاطر خانهٔ یَهُوَه خدای ما، سعادت ترا
خواهم طلبید*

مزمور صد وبیست وسوم

سرود درجات

۱ بسوی تو چشمان خودرا برمی افرازم، ای که برآسمانها جلوس فرمودهٔ* اینك
۲
مثل چشمان غلامان بسوی آقایان خود، ومثل چشمان کنیزی بسوی خاتون
۳ خویش، همچنان چشمان ما بسوی یَهُوَه خدای ماست، تا برما کرم بفرماید* ای
۴ خداوند برما کرم فرما برما کرم فرما، زیرا چه بسیار ازاهانت پرشده ایم* چه
بسیار جان ما پرشده است، از استهزای مستریحان واهانت متکبّران*

مزمور صد وبیست وچهارم

سرود درجات ازداود

۱ اکر خداوند با ما نمیبود، اسرائیل الآن بکوید* اکر خداوند با ما نمیبود،
۲
۳ وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند* آنکاه هرآینه مارا زنده فرو میبردند، چون

٤ خشم ایشان برما افروخته بود* آنکاه آبها مارا غرق میکرد، ونهرها برجان ما
٥ ٦ میکذشت* آنکاه آبهای پرزور، ازجان ما میکذشت* متبارك باد خداوند،
٧ که مارا شکار برای دندانهای ایشان نساخت* جان ما مثل مرغ ازدام صیّادان
٨ خلاص شد، دام کسسته شد وما خلاصی یافتیم* اعانت ما بنام یَهْوَه است،
که آسمان وزمین‌را آفرید*

مزمور صد وبیست وپنجم

سرود درجات

١ آنانیکه برخداوند توکّل دارند، مثل کوه صهیون اند، که جنبش نخورد وپایدار
٢ است تا ابد الاباد* کوهها کرداکرد اورشلیم است، وخداوند کرداکرد قوم
٣ خود، ازالآن وتا ابد الآباد است* زیراکه عصای شریران برنصیب عادلان
٤ قرار نخواهد کرفت، مبادا عادلان دست خودرا بکناه درازکنند* ای خداوند
٥ بصالحان احسان فرما، وبآنانیکه راست دل میباشند* وامّا آنانیکه براههای کج
خود مایل میباشند، خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود، سلامتی
براسرائیل باد*

مزمور صد وبیست وششم

سرود درجات

١ ٢ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد، مثل خواب بینندکان شدیم* آنکاه
دهان ما ازخنده پرشد، وزبان ما ازترنّم، آنکاه درمیان امّتها کفتند، که خداوند
٣ با ایشان کارهای عظیم کرده است* خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است،
٤ که ازآنها شادمان هستیم* ای خداوند اسیران مارا بازآور، مثل نهرها درجنوب*
٥ ٦ آنانیکه با اشکها میکارند، با ترنّم درو خواهند نمود* آنکه باکریه بیرون میرود
وتخم برای زراعت میبرد، هرآینه با ترنّم خواهد برکشت وبافه‌های خویشرا
خواهد آورد*

مزمور صد وبیست وهفتم

سرود درجات از سلیمان

١ اکر خداوند خانه‌را بنا نکند• بنّایانش زحمت بیفایده میکشند• اکر خداوند
٢ شهررا پاسبانی نکند• پاسبانان بیفایده پاسبانی میکنند* بیفایده است که شما صبح
زود برمیخیزید وشب دیر میخوابید• ونان مشقّت‌را میخورید• همچنان محبوبان
٣ خویشرا خواب می بخشد* اینك پسران میراث ازجانب خداوند میباشند•
٤ وثمرهٔ رحم اجرتی ازاوست* مثل تیرها دردست مرد زورآور• همچنان هستند
٥ پسران جوانی* خوشا بحال کسیکه ترکش خودرا از ایشان پر کرده است• خجل
نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند*

مزمور صد وبیست وهشتم

سرود درجات

١ ٢ خوشا بحال هرکه ازخداوند میترسد• وبرطریقهای او سالك میباشد* عمل
٣ دستهای خودرا خواهی خورد• خوشا بحال تو وسعادت با تو خواهد بود* زن
تو مثل مَو بارآور باطراف خانهٔ تو خواهد بود• وپسرانت مثل نهالهای زیتون
٤ کردا کرد سفرهٔ تو* اینك همچنین مبارك خواهد بود• کسیکه ازخداوند میترسد*
٥ خداوند ترا ازصهیون برکت خواهد داد• ودرتمام ایّام عمرت سعادت اورشلیم‌را
٦ خواهی دید* پسرانِ پسران خودرا خواهی دید• سلامتی براسرائیل باد*

مزمور صد وبیست ونهم

سرود درجات

١ ٢ چه بسیار ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند• اسرائیل الآن بکویند* چه بسیار
٣ ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند• لیکن برمن غالب نیامدند* شیارکنندکان
٤ برپشت من شیار کردند• وشیارهای خودرا دراز نمودند* امّا خداوند عادل
٥ است• وبندهای شریران‌را کسیخت* خجل وبرکردانیده شوند• همهٔ کسانیکه
٦ ازصهیون نفرت دارند* مثل کیاه برپشت بامها باشند• که پیش ازآنکه آنرا

۷ بچینند میخشکد * که دروندہ دست خودرا ازآن پر نمیکند ۰ ونه دسته‌بند آغوش
۸ خودرا * وراهگذران نمی گویند برکت خداوند برشما باد ۰ شمارا بنام خداوند
مبارك میخوانیم *

مزمور صد وسی‌ام

سرود درجات

۱ ای خداوند ازعمقها نزد تو فریاد برآوردم * ای خداوند آواز مرا بشنو ۰
۲ وگوشهای تو بآواز تضرّع من ملتفت شود * ای یاه اگرگناهان را بنظر آوری ۰
۳ کیست ای‌خداوند که بحضور تو بایستد * لیکن مغفرت نزد تو است ۰ تا ازتو
۴ بترسند * منتظر خداوند هستم جان من منتظر است ۰ وبکلام او امیدوارم *
۵ جان من منتظر خداوند است ۰ زیاده ازمنتظران صبح بلی زیاده ازمنتظران
۶ صبح * اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند ۰ زیراکه رحمت نزد خداوند است ۰
۷ ونزد اوست نجات فراوان * واو اسرائیلرا فدیه خواهد داد ۰ ازجمیع گناهان وی *
۸

مزمور صد وسی ویکم

سرود درجات ازداود

۱ ای خداوند دل من متکبّر نیست ۰ ونه چشمانم برافراشته وخویشتن‌را بکارهای
بزرگ مشغول نساختم ۰ ونه بکارهائیکه ازعقل من بعید است * بلکه جان خودرا
۲ آرام وساکت ساختم ۰ مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده نزد مادر خود ۰ جانم درمن
۳ بود مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده * اسرائیل برخداوند امیدوار باشند ۰ ازالآن
وتا ابد الآباد *

مزمور صد وسی ودوم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود یاد آور ۰ همهٔ مذلّتهای اورا * چگونه برای خداوند
۲ قسم خورد ۰ وبرای قادر مطلق یعقوب نذر نمود * که بخیمهٔ خانهٔ خود هرگز
۳ داخل نخواهم شد ۰ وببستر تخت خواب خود برنخواهم آمد * خواب به چشمان
۴ خود نخواهم داد ۰ ونه پینکی به مژگان خویش * تا مکانی برای خداوند پیدا کنم ۰
۵

۶ ومسکنی برای قادر مطلق یعقوب * اینك ذکر آنرا درافراته شنیدیم ۰ وآنرا
۷ درصحرای جنکل یافتیم * بمسکنهای او داخل شویم ۰ ونزد قدمکاه وی پرستش
۸ ۹ نمائیم * ای خداوند بآرامکاه خود برخیز وبیا ۰ تو وتابوت قوّت تو * کاهنان تو
۱۰ بعدالت ملبّس شوند ۰ ومقدّسانت ترنّم نمایند * بخاطر بندهٔ خود داود ۰ روی
۱۱ مسیح خودرا برمکردان * خداوند برای داود براستی قسم خورد ۰ وازآن برنخواهد
۱۲ کشت ۰ که ازثمرهٔ صُلْب تو برتخت تو خواهم کذاشت * اکر پسران تو عهد مرا نکاه
دارند ۰ وشهادانمرا که بدیشان میآموزم ۰ پسران ایشان نیز برکرسیٔ تو تا بأبد خواهند
۱۳ نشست * زیرا که خداوند صهیونرا برکزیده است ۰ وآنرا برای مسکن خویش مرغوب
۱۴ فرموده * این است آرامکاه من تا ابد الآباد ۰ اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این
۱۵ رغبت دارم * آذوقهٔ آنرا هرآینه برکت خواهم داد ۰ وفقیرانشرا بنان سیر خواهم
۱۶ ساخت * وکاهنانشرا بنجات ملبّس خواهم ساخت ۰ ومقدّسانش هرآینه ترنّم خواهند
۱۷ نمود * درآنجا شاخ داودرا خواهم رویانید ۰ وچراغی برای مسیح خود آماده خواهم
۱۸ ساخت * دشمنان اورا بخجالت ملبّس خواهم ساخت ۰ وتاج او بروی شکوفه خواهد
آورد *

مزمور صد وسی وسیّم

سرود درجات ازداود

۱ اینك چه خوش وچه دلپسند است ۰ که برادران بیکدلی باهم ساکن شوند *
۲ مثل روغن نیکو برسراست ۰ که بریش فرو میآید ۰ یعنی بریش هارون ۰ که بدامن
۳ ردایش فرو میآید * ومثل شبنم حرمون است ۰ که برکوههای صهیون فرو میآید ۰
زیراکه درآنجا خداوند برکت خودرا فرموده است ۰ یعنی حیاترا تا ابد الآباد *

مزمور صد وسی وچهارم

سرود درجات

۱ هان خداوندرا متبارك خوانید ۰ ای جمیع بندکان خداوند ۰ که شبانکاه درخانهٔ
۲ خداوند می ایستید * دستهای خودرا بقدس برافرازید ۰ وخداوندرا متبارك
۳ خوانید * خداوند که آسمان وزمینرا آفرید ۰ ترا ازصهیون برکت خواهد داد *

مزمور صد وسی وپنجم

۱ ۲ هلّلویاه نام خداوندرا تسبیح بخوانید٭ ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید٭ ای
۳ شما که درخانهٔ خداوند می ایستید٭ درصحنهای خانهٔ خدای ما٭ هلّلویاه زیرا
۴ خداوند نیکو است٭ نام اورا بسرائید زیراکه دلپسند است٭ زیراکه خداوند
۵ یعقوبرا برای خود برکزید٭ واسرائیلرا بجهة ملك خاصّ خویش٭ زیرا میدانم
۶ که خداوند بزرك است٭ وخداوند ما برتر است از جمیع خدایان٭ هر آنچه
۷ خداوند خواست آنرا کرد٭ درآسمان ودرزمین ودر دریا ودر همهٔ لجّه‌ها٭ ابرهارا
ازاقصای زمین برمیآورد وبرقهارا برای باران میسازد٭ وبادهارا از مخزنهای
۸ خویش بیرون میآورد٭ که نخست زادکان مصررا کشت٭ هم ازانسان وهم
۹ ازبهایم٭ آیات ومعجزاترا دروسط تو ای مصر فرستاد٭ برفرعون وبر جمیع
۱۰ ۱۱ بندکان وی٭ که امّتهای بسیاررا زد٭ وپادشاهان عظیمرا کشت٭ سیحون
۱۲ پادشاه اموریان٭ وعوج پادشاه باشان٭ وجمیع ممالك کنعانرا٭ وزمین ایشانرا
۱۳ بمیراث داد٭ یعنی بمیراث قوم خود اسرائیل٭ ای خداوند نام تو است تا ابد
۱۴ الآباد٭ وای خداوند یادکاری تو است تا جمیع طبقات٭ زیرا خداوند قوم
۱۵ خودرا داوری خواهد نمود٭ وبربندکان خویش شفقت خواهد فرمود٭ بتهای امّتها
۱۶ طلا ونقره میباشند٭ عمل دستهای انسان٭ دهنها دارند وسخن نمیکویند٭ چشمان
۱۷ دارند ونمی بینند٭ کوشها دارند ونمی شنوند بلکه دردهان ایشان هیچ نَفَس نیست٭
۱۸ ۱۹ سازندکان آنها مثل آنها میباشند٭ وهرکه برآنها توکّل دارد٭ ایخاندان اسرائیل
۲۰ خداوندرا متبارك خوانید٭ ای خاندان هارون خداوندرا متبارك خوانید٭ ای
خاندان لاوی خداوندرا متبارك خوانید٭ ای ترسندکان خداوند خداوندرا متبارك
۲۱ خوانید٭ خداوند از صهیون متبارك باد٭ که دراورشلیم ساکن است هَلِّلویاه٭

مزمور صد وسی وششم

۱ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکو است٭ ورحمت او تا ابد الآباد است٭
۲ ۳ خدای خدایانرا حمد کوئید٭ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است٭ ربّ الاربابرا

۴ حمد كوئيد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه تنها كارهای عجيب
۵ عظيم ميكند • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه آسمانهارا بحكمت
۶ آفريد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه زمينرا برآبها كسترانيد •
۷ زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه نيّرهای بزرك آفريد • زيراكه
۸ رحمت او تا ابد الآباد است * آفتابرا برای سلطنت روز • زيراكه رحمت او تا ابد
۹ الآباد است * ماه وستاركانرا برای سلطنت شب • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد
۱۰ است * كه مصررا درنخست زادكانش زد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است *
۱۱ واسرائيلرا ازميان ايشان بيرون آورد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است *
۱۲ ۱۳ با دست قویّ وبازوی دراز • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه بحر
۱۴ قلزمرا بدو بهره تقسيم كرد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * واسرائيلرا
۱۵ ازميان آن كذرانيد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * وفرعون ولشكر
۱۶ اورا دربحر قلزم انداخت • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه قوم
۱۷ خويشرا درصحرا رهبری نمود • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراكه
۱۸ پادشاهان بزركرا زد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * وپادشاهان ناموررا
۱۹ كشت • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * سيحون پادشاه اموريانرا • زيراكه
۲۰ رحمت او تا ابد الآباد است * وعوج پادشاه باشانرا • زيراكه رحمت او تا ابد
۲۱ الآباد است * وزمين ايشانرا بارثيّت داد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است *
۲۲ ۲۳ يعنی بارثيّت بندهٔ خويش اسرائيل • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * ومارا
۲۴ درمذلّت ما ياد آورد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * ومارا ازدشمنان
۲۵ ما رهائی داد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * كه همهٔ بشررا روزی
۲۶ ميدهد • زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است * خدای آسمانهارا حمد كوئيد •
زيراكه رحمت او تا ابد الآباد است *

مزمور صد وسی وهفتم

۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستيم • وكريه نيز كرديم چون صهيونرا ياد آورديم *
۲ ۳ بربطهای خودرا آويختيم • بردرختان بيد كه درميان آنها بود * زيرا آنانيكه مارا

باسیری برده بودند. درآنجا ازما سرود خواستند. وآنانیکه مارا تاراج کرده بودند
٤ شادمانی (خواستند). که یکی از سرودهای صهیونرا برای ما بسرائید* چگونه
٥ سرود خداوندرا. درزمین بیگانه بخوانیم* اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم.
٦ آنگاه دست راست من فراموش کند* اگر ترا بیاد نیاورم آنگاه زبانم بکامم
٧ بچسپد. اگراورشلیمرا برهمهٔ شادمانیٔ خود ترجیح ندهم* ای خداوند روز اورشلیمرا
٨ برای بنی اَدُوم بیاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید* ای
٩ دختر بابِل که خراب خواهی شد. خوشا بحال آنکه بتو جزا دهد. چنانکه تو بما
جزا دادی* خوشا بحال آنکه اطفال ترا بگیرد. وایشانرا بصخره‌ها بزند*

مزمور صد وسی وهشتم

مزمور داود

١ ترا بتمامیٔ دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان ترا حمد خواهم گفت*
٢ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد. ونام ترا حمد خواهم گفت. بسبب
٣ رحمت وراستیٔ تو. زیرا کلام خودرا برتمام اسم خویش تمجید نمودهٔ* درروزیکه
٤ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. ومرا با قوّت درجانم شجاع ساختی* ای خداوند
تمام پادشاهان جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند*
٥ وطریقهای خداوندرا خواهند سرائید. زیراکه جلال خداوند عظیم است*
٦ زیراکه خداوند متعال است لیکن برفروتنان نظر میکند. وامّا متکبّرانرا از دور
٧ میشناسد* اگرچه در میان تنگی راه میروم مرا زنده خواهی کرد. دست خودرا
٨ برخشم دشمنانم دراز میکنی. ودست راستت مرا نجات خواهد داد* خداوند کار
مرا بکمال خواهد رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد الآباد است. کارهای
دست خویشرا ترک منما*

مزمور صد وسی ونهم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

١ ٢ ای خداوند مرا آزموده وشناختهٔ* تو نشستن وبرخاستن مرا میدانی. وفکرهای
٣ مرا ازدور فهمیدهٔ* راه وخوابگاه مرا تفتیش کردهٔ. وهمهٔ طریقهای مرا دانستهٔ*

٤ زیراکه سخنی برزبان من نیست ٭ جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانستهٔ ٭
٥ ٦ ازعقب واز پیش مرا احاطه کردهٔ ٭ ودست خویشرا برمن نهادهٔ ٭ این گونه
٧ معرفت برایم زیاده عجیب است ٭ وبلند است که بدان نمیتوانم رسید ٭ از روح
٨ تو کجا بروم ٭ واز حضور تو کجا بگریزم ٭ اگر بآسمان صعود کنم تو آنجا هستی ٭
٩ واگر درهاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی ٭ اگر بالهای سحررا بگیرم ٭
١٠ ودر اقصای دریا ساکن شوم ٭ در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود ٭
١١ ودست راست تو مرا خواهد گرفت ٭ وگفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید ٭
١٢ که درحال شب گرداگرد من روشنائی گردید ٭ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست
١٣ وشب مثل روز روشن است ٭ وتاریکی وروشنائی یکیست ٭ زیراکه تو بردل من
١٤ مالک هستی ٭ مرا دررحم مادرم نقش بستی ٭ ترا حمد خواهم گفت زیراکه بطور
مهیب وعجیب ساخته شده ام ٭ کارهای تو عجیب است وجان من اینرا نیکو میداند ٭
١٥ استخوانهایم ازتو پنهان نبود وقتیکه درنهان ساخته میشدم ٭ ودراسفل زمین نقشبندی
١٦ میگشتم ٭ چشمان تو جنین مرا دیده است ٭ ودر دفتر تو همهٔ اعضای من نوشته
١٧ شده ٭ درروزهائیکه ساخته میشد ٭ وقتیکه یکی از آنها وجود نداشت ٭ اخدا
١٨ فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است ٭ وجملهٔ آنها چه عظیم است ٭ اگر آنهارا
١٩ بشمارم ازریگ زیاده است ٭ وقتیکه بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم ٭ یقیناً
اخدا شریرانرا خواهی کشت ٭ پس ای مردمان خونریز از من دور شوید ٭
٢٠ ٢١ زیرا سخنان مکرآمیز دربارهٔ تو میگویند ٭ ودشمنانت نام ترا بباطل میبرند ٭ ای
خداوند آیا نفرت نمیدارم از آنانیکه ترا نفرت میدارند ٭ وآیا مخالفان ترا مکروه
٢٢ نمیشمارم ٭ ایشانرا بنفرت تامّ نفرت میدارم ٭ ایشانرا دشمنان خویشتن میشمارم ٭
٢٣ ٢٤ اخدا مرا تفتیش کن ودل مرا بشناس ٭ مرا بیازما وفکرهای مرا بدان ٭ وببین
که آیا درمن راه فساد است ٭ ومرا بطریق جاودانی هدایت فرما ٭

مزمور صد وچهلم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

١ ٢ ای خداوند مرا از مرد شریر رهائی ده ٭ واز مرد ظالم مرا محفوظ فرما ٭ که

دردلهای خود درشرارت تفکر می کنند ۰ وتمامی روز برای جنك جمع میشوند *
۳ دندانهای خودرا مثل مار تیز میکنند ۰ وزهرافعی زیرلب ایشانست سلاه * ای
٤ خداوند مرا ازدست شریر نکاه دار ۰ ازمرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند
۵ تا پایهای مرا بلغزانند * متکبّران برای من تله وریسمانها پنهان کرده ودام بسر راه
٦ کسترده ۰ وکمندها برای من نهاده اند سلاه * بخداوند کفتم تو خدای من هستی ۰
۷ ای خداوند آواز تضرّع مرا بشنو * ای یَهُوَه خداوند که قوّت نجات من هستی ۰
۸ تو سر مرا درروز جنك پوشانیدهٔ * ای خداوند آرزوهای شریررا برایش برمیاور ۰
۹ وتدابیر ایشانرا بانجام مرسان مبادا سرافراشته شوند سلاه * واما سرهای آنانیکه
۱۰ مرا احاطه میکنند ۰ شرارت لبهای ایشان آنهارا خواهد پوشانید * اخکرهای
سوزندهرا برایشان خواهند ریخت ۰ ایشانرا درآتش خواهند انداخت ۰ ودرژرفیها که
۱۱ دیکر نخواهند برخاست * مرد بدکو درزمین پایدار نخواهد شد ۰ مرد ظالمرا
۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا اورا هلاك کند * میدانم که خداوند دادرسیِّ فقیررا
۱۳ خواهد کرد ۰ وداوریِ مسکینانرا خواهد نمود * هرآینه عادلان نام ترا حمد
خواهند کفت ۰ وراستان بحضور تو ساکن خواهند شد *

مزمور صد وچهل ویکم

مزمور داود

۱ ای خداوند ترا میخوانم نزد من بشتاب ۰ وچون ترا بخوانم آواز مرا بشنو *
۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود ۰ وبرافراشتن دستهایم مثل هدیهٔ
۳ شام * ای خداوند بردهان من نکاهبانی فرما ۰ ودرِ لبهایمرا نکاه دار * دل مرا
٤ بعمل بد مایل مکردان ۰ تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم ۰ وازچیزهای
۵ لذیذ ایشان نخورم * مرد عادل مرا بزند ولطف خواهد بود ۰ ومرا تأدیب نماید
وروغن برای سر خواهد بود ۰ وسر من آنرا ابا نخواهد نمود ۰ زیراکه دربدیهای
٦ ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود * چون داوران ایشان ازسر صخرهها انداخته
۷ شوند ۰ آنکاه سخنان مرا خواهند شنید زیراکه شیرین است * مثل کسیکه زمین‌را
۸ فلاحت وشیار بکند ۰ استخوانهای ما برسر قبرها پراکنده میشود * زیراکه ای

یَهُوَه خداوند چشمان من بسوی تو است؛ و بر تو توکّل دارم پس جان مرا تلف
۹ منما* مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار؛ واز کمندهای گناهکاران*
۱۰ شریران بدامهای خود بیفتند؛ ومن بسلامتی در بگذرم*

مزمور صد وچهل ودوّم

قصیدهٔ داود ودعا وقتیکه درمغاره بود

۱ باَواز خود نزد خداوند فریاد برمیاورم؛ باَواز خود نزد خداوند تضرّع می
۲ نمایم* نالهٔ خودرا درحضور او خواهم ریخت؛ تنگیهای خودرا نزد او بیان خواهم
۳ کرد* وقتیکه روح من درمن مدهوش میشود؛ پس تو طریقت مرا دانستهٔ؛
۴ درراهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند* بطرف راست بنگر وببین که
کسی نیست که مرا بشناسد؛ ملجا برای من نابود شد؛ کسی نیست که درفکر جان
۵ من باشد* نزد تو ای خداوند فریاد کردم وگفتم؛ که تو ملجا وحصّهٔ من درزمین
۶ زندگان هستی* بنالهٔ من توجّه کن زیراکه بسیار ذلیلم؛ مرا ازجفا کنندگانم برهان
۷ زیراکه از من زوراَورتر اند* جان مرا از زندان دراَور تا نام ترا حمد گویم؛
عادلان گردا گرد من خواهند آمد زیراکه بمن احسان نمودهٔ*

مزمور صد وچهل وسیّم

مزمور داود

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو وبتضرّع من گوش بده؛ درامانت وعدالت خویش
۲ مرا اجابت فرما* وبربندهٔ خود بمحاکمه برمیا؛ زیرا زندهٔ نیست که بحضور تو
۳ عادل شمرده شود* زیراکه دشمن برجان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوبیده
۴ است؛ ومرا درظلمت ساکن گردانیده مثل آنانیکه مدّتی مرده باشند* پس روح
۵ من درمن مدهوش شده؛ ودلم دراندرونم متحیّر گردیده است* ایّام قدیمرا بیاد
۶ میاورم؛ درهمهٔ اعمال تو تفکّر نموده؛ درکارهای دست تو تأمّل میکنم* دستهای
خودرا بسوی تو دراز میکنم؛ جان من مثل زمین خشك تشنهٔ تو است سِلاه*
۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است؛ روی خودرا

٨ از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم* بامدادان رحمت خودرا
بمن بشنوان زیراکه برتو توکّل دارم◦ طریقیرا که برآن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو
٩ جان خودرا برمی افرازم* ای خداوند مرا از دشمنانم برهان◦ زیراکه نزد تو پناه
١٠ برده ام* مرا تعلیم ده تا ارادهٔ ترا بجا آورم زیرا خدای من تو هستی◦ روح
١١ مهربان تو مرا درزمین هموار هدایت بنماید* بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
١٢ ساز◦ بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان* وبخاطر رحمت خود
دشمنانمرا منقطع ساز◦ وهمهٔ مخالفان جان مرا هلاك كن زیراکه من بندهٔ تو هستم*

مزمور صد وچهل وچهارم

مزمور داود

١ خداوند که صخرهٔ من است متبارك باد◦ که دستهای مرا بجنك وانکشتهای مرا
٢ بحرب تعلیم داد* رحمت من اوست وملجای من وقلعهٔ بلند من ورهانندهٔ من◦
٣ وسپر من وانکه براو توکّل دارم◦ که قوم مرا درزیر اطاعت من میدارد* ای
خداوند آدمی چیست که اورا بشناسی◦ وپسر انسان که اورا بحساب بیاوری*
٤ انسان مثل نَفَسی است◦ وروزهایش مثل سایه‌ایست که میکذرد* ای خداوند
٥
٦ آسمانهای خودرا خم ساخته فرو بیا◦ وکوههارا لمس کن تا دود شوند* رعدرا
٧ جهنده ساخته آنهارا پراکنده ساز◦ تیرهای خودرا بفرست وآنهارا منهزم نما* دست
خودرا ازاعلی بفرست◦ ومرا رهانیده ازآبهای بسیار خلاصی ده◦ یعنی از دست
٨ پسران اجنبی* که دهان ایشان بباطل سخن می کوید◦ ودست راست ایشان دست
٩ دروغ است* ایخدا ترا سرودی تازه میسرایم◦ با بربط ذات ده تار ترا ترنّم خواهم
١٠ نمود* که پادشاهانرا نجات میبخشی◦ وبندهٔ خود داودرا ازشمشیر مهلك میرهانی*
١١ مرا از دست اجنبیان برهان وخلاصی ده◦ که دهان ایشان بباطل سخن میکوید◦
١٢ ودست راست ایشان دست دروغ است* تا پسران ما درجوانئ خود نموّ کرده
مثل نهالها باشند◦ ودختران ما مثل سنکهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر*
١٣ وانبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند◦ وکله های ما هزارها وکرورها
١٤ درصحراهای ما بزایند* وکاوان ما بار بردار شوند◦ وهیچ رخنه وخروج وناله

١٠ در کوچهای ما نباشد* خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است. خوشا
بحال آن قوم که یَهْوَه خدای ایشانست*

مزمور صد وچهل وپنجم

تسبیح داود

١ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. ونام ترا متبارك میکویم تا ابد الآباد*
٢ ٣ تمامیْ روز ترا متبارك میخوانم. ونام ترا حمد میکویم تا ابد الآباد* خداوند عظیم
٤ است وبی نهایت ممدوح. وعظمت اورا تفتیش نتوان کرد* طبقه تا طبقه اعمال
٥ ترا تسبیح میخوانند. وکارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود* در مجد جلیل کبریائیْ
٦ تو. ودر کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود* در قوّت کارهای مهیب تو سخن
٧ خواهند کفت. ومن عظمت ترا بیان خواهم نمود* ویادکاریْ کثرت احسان ترا
٨ حکایت خواهند کرد. وعدالت ترا خواهند سرائید* خداوند کریم ورحیم است.
٩ ودیر غضب وکثیر الأحسان* خداوند برای همکان نیکو است. ورحمتهای وی
١٠ بر همهٔ اعمال وی است* ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میکویند. ومقدّسان
١١ تو ترا متبارك میخوانند* در بارهٔ جلال ملکوت تو سخن میکویند. وتوانائیْ ترا
١٢ حکایت میکنند* تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم تعلیم دهند. وکبریائیْ مجید ملکوت
١٣ ترا* ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع دهرها. وسلطنت تو باقی تا تمام دورها*
١٤ ١٥ خداوند جمیع افتادکان را تأیید میکند. وخم شدکان را بر میخیزاند* چشمان همکان
١٦ منتظر تو میباشد. وتو طعام ایشانرا در موسمش میدهی* دست خویشرا باز میکنی.
١٧ وآرزوی همهٔ زندکانرا سیر مینمائی* خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود.
١٨ ورحیم در کلّ اعمال خویش* خداوند نزدیك است بآنانیکه اورا میخوانند.
١٩ بآنانیکه اورا براستی میخوانند* آرزوی ترسندکان خودرا بجا میآورد. وتضرّع
٢٠ ایشانرا شنیده ایشانرا نجات میدهد* خداوند همهٔ محبّان خودرا نکاه میدارد. وهمهٔ
٢١ شریرانرا هلاك خواهد ساخت* دهان من تسبیح خداوندرا خواهد کفت. وهمهٔ
بشر نام قدّوس اورا متبارك بخوانند تا ابد الآباد*

مزمور صد وچهل وششم

۱ هَلِلویاه ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان٭ تا زنده هستم خداوندرا حمد خواهم ۲
۳ گفت٭ مادامیکه وجود دارم خدای خودرا خواهم سرائید٭ بر رؤساء توکّل مکنید٭
٤ ونه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست٭ روح او بیرون می رود و او بخاك خود
٥ برمیگردد٭ ودر همانروز فکرهایش نابود میشود٭ خوشا بحال آنکه خدای یعقوب
٦ مددکار اوست٭ که امید او بر یَهُوَه خدای وی میباشد٭ که آسمان وزمین‌را
۷ آفرید٭ ودریا وآنچه‌را که در آنهاست٭ که راستی‌را نگاه دارد تا ابد الآباد٭ که
مظلومانرا دادرسی میکند٭ وگرسنگانرا نان میبخشد٭ خداوند اسیرانرا آزاد
۸ میسازد٭ خداوند چشمان کورانرا باز میکند٭ خداوند خم شدگانرا بر می افرازد٭
۹ خداوند عادلانرا دوست میدارد٭ خداوند غریبانرا محافظت میکند٭ ویتیمان
۱۰ وبیوه زنانرا پایدار مینماید٭ لیکن طریق شریرانرا کج میسازد٭ خداوند سلطنت
خواهد کرد تا ابد الآباد٭ وخدای تو ای صهیون نسلاً بعد نسل هَلِّلویاه٭

مزمور صد وچهل وهفتم

۱ هَلِّلویاه زیرا خدای مارا سرائیدن نیکو است٭ ودل پسند وتسبیح خواندن
۲ شایسته است٭ خداوند اورشلیم‌را بنا میکند٭ وپراکندگان اسرائیل‌را جمع
۳ مینماید٭ شکسته دلانرا شفا میدهد٭ وجراحتهای ایشانرا میبندد٭ عدد ستارگانرا ٤
٥ میشمارد٭ وجمیع آنهارا بنام میخواند٭ خداوند ما بزرگ است وقوّت او عظیم٭
٦ وحکمت وی غیر متناهی٭ خداوند مسکینانرا بر می افرازد٭ وشریرانرا بزمین
۷ می اندازد٭ خداوندرا با تشکر بسرائید٭ خدای مارا با بربط سرود بخوانید٭
۸ که آسمانهارا با ابرها میپوشاند٭ وبارانرا برای زمین مهیّا مینماید٭ وگیاهرا بر کوهها
۹ میرویاند٭ که بهایمرا آذوقه میدهد٭ وبچه های غرابرا که اورا میخوانند٭ در ۱۰
۱۱ قوّت اسب رغبت ندارد٭ واز ساقهای انسان راضی نمیباشد٭ رضامندئ خداوند
۱۲ از ترسندگان وی است٭ واز آنانیکه برحمت وی امیدوارند٭ ای اورشلیم خداوندرا
۱۳ تسبیح بخوان٭ ای صهیون خدای خودرا حمد بگو٭ زیراکه پشت بندهای

۱۴ دروازهایترا مستحکم کرده ◦ وفرزندانترا در اندرونت مبارك فرموده است * که
۱۵ حدود ترا سلامتی میدهد ◦ وترا از مغز گندم سیر میگرداند * که کلام خودرا بر
۱٦ زمین فرستاده است ◦ وقول او بزودی هرچه تمامتر میدود * که برفرا مثل
۱۷ پشم میباراند ◦ وژالهرا مثل خاکستر میپاشد * که تگرك خودرا در قطعهها می
۱۸ اندازد ◦ وکیست که پیش سرمای او تواند ایستاد * کلام خودرا میفرستد وآنهارا
۱۹ میگدازد ◦ باد خویشرا میوزاند پس آبها جاری میشود * کلام خودرا بیعقوب
۲۰ بیان کرده ◦ وفرایض وداوریهای خویشرا باسرائیل * با هیچ امتی چنین نکرده
است ◦ وداوریهای اورا ندانسته اند هللویاه *

مزمور صد وچهل وهشتم

۱ هللویاه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید ◦ در اعلی علیین اورا تسبیح بخوانید *
۲ ای همهٔ فرشتگانش اورا تسبیح بخوانید ◦ ای همهٔ لشکرهای او اورا تسبیح بخوانید *
۳ ای آفتاب وماه اورا تسبیح بخوانید ◦ ای همهٔ ستارگانِ نور اورا تسبیح بخوانید *
۴ ۵ ای فلك الافلاك اورا تسبیح بخوانید ◦ وای آبهائیکه فوق آسمانهائید * نام خداوندرا
٦ تسبیح بخوانند ◦ زیراکه او امر فرمود پس آفریده شدند * وآنهارا پایدار نمود تا ابد
۷ الآباد ◦ وقانونی قرار داد که ازآن در نگذرند * خداوندرا از زمین تسبیح بخوانید ◦
۸ ای نهنگان وجمیع لجهها * ای آتش وتگرك وبرف ومه ◦ وباد تند که فرمان اورا
۹ بجا میآورید * ای کوهها وتمام تلها ◦ ودرختان میوه دار وهمهٔ سروهای آزاد *
۱۰ ۱۱ ای وحوش وجمیع بهایم ◦ وحشرات ومرغان بالدار * ای پادشاهان زمین وجمیع
۱۲ امتها ◦ وسروران وهمهٔ داوران جهان * ای جوانان ودوشیزگان نیز ◦ وپیران
۱۳ واطفال * نام خداوندرا تسبیح بخوانند ◦ زیرا نام او تنها متعال است ◦ وجلال
۱۴ او فوق زمین وآسمان * واو شاخی برای قوم خود بر افراشته است ◦ تا فخر
باشد برای همهٔ مقدسان او ◦ یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشند
هللویاه *

مزمور صد وچهل ونهم

۱ هللویاه خداوندرا سرود تازه بسرائید ◦ وتسبیح اورا در جماعت مقدسان *

۲ اسرائیل در آفرینندهٔ خود شادی کنند. و پسران صَهْیُون در پادشاه خویش وجد
۳ نمایند* نام اورا با رقص تسبیح بخوانند. با بربط وعود اورا بسرایند* زیرا خداوند
۴
۵ از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینانرا بنجاتْ جمیل میسازد* مقدّسان از
۶ جلال فخر بنمایند. وبر بسترهای خود ترنّم بکنند* تسبیحات بلند خدا در دهان
۷ ایشان باشد. وشمشیر دودمه در دست ایشان* تا از امّتها انتقام بکشند. وتأدیبها
۸ برطوایف بنمایند* وپادشاهانِ ایشانرا بزنجیرها به بندند. وسروران ایشانرا به
۹ پابندهای آهنین* وداوریرا که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت
است برای همهٔ مقدّسان او هَلِلُویاه*

مزمور صد وپنجاهم

۱ هَلِلُویاه خدارا درقدس او تسبیح بخوانید. در فلك قوّت او اورا تسبیح بخوانید*
۲ اورا بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
۳ بخوانید* اورا بآواز کرّنا تسبیح بخوانید. اورا با بربط وعود تسبیح بخوانید*
۴ اورا بادف ورقص تسبیح بخوانید. اورا با ذوات اوتار ونی تسبیح بخوانید* اورا
۵
با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید. اورا با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید*
۶ هرکه روح دارد خداوندرا تسبیح بخواند. هَلِلُویاه*

کتاب امثال سُلیمانِ نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ امثال سُلیمان بن داود پادشاه اسرائیل * بجهة دانستن حکمت وعدل ۰ وبرای
۳ فهمیدن کلمات فطانت * بجهة اکتساب ادبِ معرفت آمیز ۰ وعدالت وانصاف
۴ ۵ واستقامت * تا ساده‌دلانرا زیرکی بخشد ۰ وجوانانرا معرفت وتمیز * تا مرد حکیم
۶ بشنود وعلمرا بیفزاید ۰ ومرد فهیم تدابیررا تحصیل نماید * تا امثال وکنایاترا
۷ بفهمند ۰ کلمات حکیمان وغوامض ایشانرا * ترس یَهُوَه آغاز علم است ۰ لیکن
۸ جاهلان حکمت وادبرا خوار میشمارند * ای پسر من تأدیب پدر خودرا
۹ بشنو ۰ وتعلیم مادر خویشرا ترك منما * زیراکه آنها تاج زیبائی برای سر تو ۰
۱۰ وجواهر برای کردن تو خواهد بود * ای پسر من اکر کناهکاران ترا فریفته
۱۱ سازند ۰ قبول منما * اکر کویند همراه ما بیا تا برای خون درکمین بنشینیم ۰ وبرای
۱۲ بیکناهان بجهة پنهان شویم * مثل هاویه ایشانرا زنده خواهیم بلعید ۰ وتندرست
۱۳ مانند آنانیکه بکور فرو میروند * هرکونه اموال نفیسه‌را پیدا خواهیم نمود ۰
۱۴ وخانه‌های خودرا از غنیمت مملوّ خواهیم ساخت * قرعهٔ خودرا درمیان ما
۱۵ بینداز ۰ وجمیع مارا یك کیسه خواهد بود * ای پسر من با ایشان درراه مرو ۰
۱۶ وپای خودرا از طریقهای ایشان بازدار * زیراکه پایهای ایشان برای شرارت
۱۷ میدود ۰ وبجهة ریختن خون میشتابد * تحقیق کستردن دام درنظر هر بالداری
۱۸ بیفایده است * لیکن ایشان بجهة خون خود کمین میسازند ۰ وبرای جان خویش
۱۹ پنهان میشوند * همچنین است راههای هرکس که طمّاع سود باشد ۰ که آن جان
۲۰ مالك خودرا هلاك میسازد * حکمت دربیرون ندا میدهد ۰ ودر شوارع
۲۱ عام آواز خودرا بلند میکند * درسر چهار راهها دردهنهٔ دروازها میخواند ۰ ودر

٢٢ شهر بسخنان خود متکلّم میشود * که ای جاهلان تا بکی جهالترا دوست خواهید
داشت ۰ وتا بکی مستهزئین ازاستهزاء شادی میکنند ۰ واحمقان ازمعرفت نفرت
٢٣ می نمایند * بسبب عتاب من بازکشت نمائید ۰ اینك روح خودرا برشما افاضه
٢٤ خواهم نمود ۰ وکلمات خودرا برشما اعلام خواهم کرد * زیراکه چون خواندم شما
٢٥ ابا نمودید ۰ ودستهای خودرا افراشتم وکسی اعتنا نکرد * بلکه تمامئ نصیحت مرا
٢٦ ترك نمودید ۰ وتوبیخ مرا نخواستید * پس من نیز درحین مصیبت شما خواهم خندید ۰
٢٧ وچون ترس برشما مستولی شود استهزاء خواهم نمود * چون خوف مثل باد تُند
برشما عارض شود ۰ ومُصیبت مثل کردباد بشما دررسد ۰ حینیکه تنکی وضیق برشما
٢٨ آید * آنکاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد ۰ وصبحکاهان مرا جستجو
٢٩ خواهند نمود امّا مرا نخواهند یافت * چونکه معرفترا مکروه داشتند ۰ وترس
٣٠ خداوندرا اختیار ننمودند * ونصیحت مرا پسند نکردند ۰ وتمامئ توبیخ مرا خوار
٣١ شمردند * بنابرین ازمیوهٔ طریق خود خواهند خورد ۰ وازتدابیر خویش سیر
٣٢ خواهند شد * زیراکه ارتداد جاهلان ایشانرا خواهد کُشت ۰ وراحت غافلانهٔ
٣٣ احمقان ایشانرا هلاك خواهد ساخت * امّا هرکه مرا بشنود درامنیّت ساکن
خواهد بود ۰ وازترس بلا مستریح خواهد ماند *

باب دوّم

١ ای پسرمن اکرسخنان مرا قبول مینمودی ۰ واوامر مرا نزد خود نکاه میداشتی *
٢ ٣ تاکوش خودرا بحکمت فراکیری ۰ ودل خودرا بفطانت مایل کردانی * اکر
٤ فهمرا دعوت میکردی ۰ وآواز خودرا بفطانت بلند مینمودی * اکرآنرا مثل نقره
٥ میطلبیدی ۰ ومانند خزانه‌های مخفی جستجو میکردی * آنکاه ترس خداوندرا
٦ میفهمیدی ۰ ومعرفت خدارا حاصل مینمودی * زیرا خداوند حکمترا میبخشد ۰
٧ وازدهان وی معرفت وفطانت صادر میشود * بجهة مستقیمان حکمتِ کاملرا
٨ ذخیره میکند ۰ وبرای آنانیکه درکاملیّت سلوك مینمایند سپر میباشد * تا طریقهای
٩ انصافرا محافظت نماید ۰ وطریق مقدّسان خویشرا نکاه دارد * پس آنکاه عدالت
١٠ وانصافرا میفهمیدی ۰ واستقامت وهر طریق نیکورا * زیراکه حکمت بدل تو

۱۱ داخل میشد ◦ ومعرفت نزد جان تو عزیز میکشت * تمیزْ ترا محافظت مینمود ◦
۱۲ وفطانتْ ترا نکاه میداشت * تا ترا ازراه شریر رهائی بخشد ◦ وازکسانیکه بسخنان
۱۳ کج متکلّم میشوند * که راههای راستیرا ترك میکنند ◦ وبطریقهای تاریکی سالك
۱۴ ۱۵ میشوند * ازعمل بد خوشنودند ◦ واز دروغهای شریر خورسندند * که در
۱۶ راههای خود مُعْوَج اند ◦ ودر طریقهای خویش کجرو میباشند * تا ترا اززن
۱۷ اجنبی رهائی بخشد ◦ واز زن بیکانهٔ که سخنان تملّق آمیز میکوید * که مصاحب
۱۸ جوانیٔ خودرا ترك کرده ◦ وعهد خدای خویشرا فراموش نموده است * زیرا
۱۹ خانهٔ او بموت فرو میرود ◦ وطریقهای او بمردکان * کسانیکه نزد وی روند
۲۰ برنخواهند کشت ◦ وبطریقهای حیات نخواهند رسید * تا براه صالحان سلوك نمائی ◦
۲۱ وطریقهای عادلانرا نکاه داری * زیراکه راستان درزمین ساکن خواهند شد ◦
۲۲ وکاملان درآن باقی خواهند ماند * لیکن شریران اززمین منقطع خواهند شد ◦
وریشهٔ خیانت کاران ازآن کنده خواهد کشت *

باب سوّم

۱ ۲ ای پسر من تعلیم مرا فراموش مکن ◦ ودل تو اوامر مرا نکاه دارد * زیراکه
۳ طول ایّام وسالهای حیات ◦ وسلامتیرا برای تو خواهد افزود * زنهار که رحمت
وراستی ترا ترك نکند ◦ آنهارا برکردن خود ببند ◦ وبر لوح دل خود مرقوم دار *
۴ ۵ آنکاه نعمت ورضامندیٔ نیکو ◦ درنظر خدا وانسان خواهی یافت * بتمامیٔ دل
۶ خود برخداوند توکّل نما ◦ وبرعقل خود تکیه مکن * درهمهٔ راههای خود اورا
۷ بشناس ◦ واو طریقهایترا راست خواهد کردانید * خویشتنرا حکیم مپندار ◦
۸ ازخداوند بترس وازبدی اجتناب نما * این برای ناف تو شفا ◦ وبرای استخوانهایت
۹ مغز خواهد بود * ازمایملك خود خداوندرا تکریم نما ◦ واز نوبرهای همهٔ محصول
۱۰ خویش * آنکاه انبارهای تو بوفور نعمت پُر خواهد شد ◦ وچرخُشتهای تو ازشیرهٔ
۱۱ انکور لبریز خواهد کشت * ای پسر من تأدیب خداوندرا خوار مشمار ◦
۱۲ وتوبیخ اورا مکروه مدار * زیرا خداوند هرکه‌را دوست دارد تأدیب مینماید ◦
۱۳ مثل پدرْ پسرْ خویشرا که ازاو مسرور میباشد * خوشا بحال کسیکه حکمترا

١٤ پیدا کند۰ وشخصیکه فطانترا تحصیل نماید٭ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره۰
١٥ ومحصولش از طلای خالص نیکوتر است٭ از لعلها گرانبهاتر است۰ وجمیع
١٦ نفایس تو بآن برابری نتواند کرد٭ بدست راست وی طول ایّام است۰ وبدست
١٧ چپش دولت وجلال٭ طریقهای وی طریقهای شادمانی است۰ وهمهٔ راههای
١٨ وی سلامتی میباشد٭ بجهة آنانیکه اورا بدست کیرند درخت حیات است۰
١٩ وکسیکه باو متمسّك میباشد خجسته است٭ خداوند بحکمت خود زمینرا بنیاد
٢٠ نهاد۰ وبعقل خویش آسمانرا استوار نمود٭ بعلم او لجّهها منشقّ کردید۰ وافلاك
٢١ شبنمرا میچکانید٭ ای پسر من این چیزها از نظر تو دور نشود۰ حکمت
٢٢ کامل وتمیزرا نکاه دار٭ پس برای جان تو حیات۰ وبرای کردنت زینت
٢٣ خواهد بود٭ آنکاه درراه خود بامنیّت سالك خواهی شد۰ وپایت نخواهد
٢٤ لغزید٭ هنکامیکه بخوابی نخواهی ترسید۰ وچون دراز شوی خوابت شیرین
٢٥ خواهد شد٭ از خوف ناکهان نخواهی ترسید۰ ونه از خرابیٔ شریران چون واقع
٢٦ شود٭ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود۰ وپای ترا از دام حفظ خواهد نمود٭
٢٧ احسانرا از اهلش بازمدار۰ هنکامیکه بجا آوردنش درقوّت دست تو است٭
٢٨ بهمسایهٔ خود مکو برو وبازکرد۰ وفردا بتو خواهم داد۰ با آنکه نزد تو حاضر
٢٩ است٭ بر همسایهات قصد بدی مکن۰ هنکامیکه او نزد تو درامنیّت ساکن
٣٠ ٣١ است٭ باکسیکه بتو بدی نکرده است۰ بیسبب مخاصمه منما٭ برمرد ظالم
٣٢ حسد مبر۰ وهیچکدام از راههایشرا اختیار مکن٭ زیرا کج خُلقان نزد خداوند
٣٣ مکروهند۰ لیکن سرّ او نزد راستان است٭ لعنت خداوند برخانهٔ شریران
٣٤ است۰ امّا مسکن عادلانرا برکت میدهد٭ یقین که مستهزئینرا استهزاء مینماید۰
٣٥ امّا متواضعانرا فیض میبخشد٭ حکیمان وارث جلال خواهند شد۰ امّا احمقان
خجالترا خواهند برد٭

باب چهارم

١ ٢ ای پسران تأدیب پدررا بشنوید۰ وکوش دهید تا فطانترا بفهمید٭ چونکه
٣ تعلیم نیکو بشما میدهم۰ پس شریعت مرا ترك منمائید٭ زیرا که من برای پدر خود
٤ پسر بودم۰ ودر نظر مادرم عزیز ویکانه٭ واو مرا تعلیم داده میکفت۰ دل تو

٥ بسخنان من متمسّك شود • واوامر مرا نکاه دار تا زنده بمانی * حکمترا تحصیل نما
٦ وفهمرا پیدا کن • فراموش مکن وازکلمات دهانم انحراف مورز * آنرا ترك منما که
٧ ترا محافظت خواهد نمود • آنرا دوست دار که ترا نکاه خواهد داشت * حکمت
ازهمه چیز افضل است پس حکمترا تحصیل نما • وبهر آنچه تحصیل نموده باشی فهمرا
٨ تحصیل کن * آنرا محترم دار وترا بلند خواهد ساخت • واکر اورا درآغوش بکشی
٩ ترا معظّم خواهد کردانید * برسر تو تاج زیبائی خواهد نهاد • وافسر جلال بتو
١٠ عطا خواهد نمود * ای پسر من بشنو وسخنان مرا قبول نما • که سالهای عمرت
١١ بسیار خواهد شد * راه حکمترا بتو تعلیم دادم • وبطریقهای راستی ترا هدایت
١٢ نمودم * چون درراه بروی قدمهای تو تنك نخواهد شد • وچون بدوی لغزش
١٣ نخواهی خورد * ادبرا بچنك آور وآنرا فرو مکذار • آنرا نکاه دار زیراکه حیات
١٤ ١٥ تو است * براه شریران داخل مشو • ودر طریق کناهکاران سالك مباش * آنرا
١٦ ترك کن وبآن کذر منما • وازآن اجتناب کرده بکذر * زیراکه ایشان تا بدی
نکرده باشند نمیخوابند • واکر کسیرا نلغزانیده باشند خواب از ایشان منقطع میشود *
١٧ ١٨ چونکه نان شرارترا میخورند • وشراب ظلمرا مینوشند * لیکن طریق عادلان مثل
١٩ نورِ مَشْرِق است • که تا نهارِ کامل روشنائی آن درتزاید میباشد * وامّا طریق
٢٠ شریران مثل ظلمتِ غلیظ است • ونمیدانند که از چه چیز میلغزند * ای پسر من
٢١ بسخنان من توجّه نما • وکوش خودرا بکلمات من فراکیر * آنها از نظر تو دور
٢٢ نشود • آنهارا دراندرون دل خود نکاه دار * زیرا هرکه آنهارا بیابد برای او
٢٣ حیات است • وبرای تمامیْ جسد او شفا میباشد * دل خودرا بحفظ تمام نکاه
٢٤ دار • زیراکه مَخْرَجهای حیات از آن است * دهان دروغکورا از خود بینداز •
٢٥ ولبهای کجرا از خویشتن دور نما * چشمانت بهاستقامت نکران باشد • ومژکانت
٢٦ پیش روی تو راست باشد * طریق پایهای خودرا هموار بساز • تا همهٔ طریقهای تو
٢٧ مستقیم باشد * بطرف راستِ یا چپ منحرف مشو • وپای خودرا ازبدی نکاه دار *

باب پنجم

١ ٢ ای پسر من بحکمت من توجّه نما • وکوش خودرا بفطانت من فراکیر * تا

۳ تدابیررا محافظت نمائی ۰ ولبهایت معرفترا نکاه دارد ٭ زیراکه لبهای زن اجنبی
۴ عَسَل‌را میچکاند ۰ ودهان او از روغن ملایمتر است ٭ لیکن آخرِ او مثل افستین
۵ تلخ است ۰ وبُرنده مثل شمشیر دودم ٭ پایهایش بموت فرو میرود ۰ وقدمهایش
٦ بهاویه متمسّك میباشد ٭ بطریق حیات هرکز سالك نخواهد شد ۰ قدمهایش آواره
۷ شده است واو نمیداند ٭ والآن ای پسرانم مرا بشنوید ۰ واز سخنان دهانم انحراف
۸
۹ مورزید ٭ طریق خودرا ازاو دور ساز ۰ وبدر خانهٔ او نزدیك مشو ٭ مبادا
۱۰ عنفوان جوانئ خودرا بدیکران بدهی ۰ وسالهای خویشرا بستم کیشان ٭ وغریبان
۱۱ از اموال تو سیر شوند ۰ وثمرهٔ محنت تو بخانهٔ بیکانه رود ٭ که درعاقبتِ خود
۱۲ نوحه‌کری نمائی ۰ هنکامیکه کوشت وبدنت فانی شده باشد ٭ وکوئی چرا ادبرا
۱۳ مکروه داشتم ۰ ودل من تنبیه‌را خوار شمرد ٭ وآواز مرشدان خودرا نشنیدم ۰
۱۴ وبمعلّمان خود کوش ندادم ٭ نزدیك بود که هرکونه بدیرا مرتکب شوم ۰ درمیان
۱۵ قوم وجماعت ٭ آبرا از منبع خود بنوش ۰ ونهرهای جاریرا از چشمهٔ خویش ٭
۱٦
۱۷ جویهای تو بیرون خواهد ریخت ۰ ونهرهای آب درشوارع عام ٭ وازآنِ خودت
۱۸ بتنهائی خواهد بود ۰ ونه ازآنِ غریبان با تو ٭ چشمهٔ تو مبارك باشد ۰ واز زن
۱۹ جوانئ خویش مسرور باش ٭ مثل غزالِ محبوب وآهوی جمیل ۰ پستانهایش ترا
۲۰ همیشه خرّم سازد ۰ واز محبّت او دایما محفوظ باش ٭ لیکن ای پسر من چرا از زن
۲۱ بیکانه فریفته شوی ۰ وسینهٔ زن غریبرا دربر کیری ٭ .زیراکه راههای انسان درمدّ
۲۲ نظر خداوند است ۰ وتمامئ طریقهای ویرا میسنجد ٭ تقصیرهای شریر اورا کرفتار
۲۳ میسازد ۰ وببندهای کناهان خود بسته میشود ٭ او بدون ادب خواهد مرد ۰
وبکثرت حماقتِ خویش تلف خواهد کردید ٭

باب ششم

۱ ای پسرم اکر برای همسایهٔ خود ضامن شده ۰ وبجهة شخص بیکانه دست داده
۲ باشی ٭ واز سخنان دهان خود دردام افتاده ۰ واز سخنان دهانت کرفتار شده باشی ٭
۳ پس ای پسر من اینرا بکن وخویشتنرا رهائی ده ۰ چونکه بدست همسایه‌ات افتادهٔ ۰
۴ برو وخویشتنرا فروتن ساز واز همسایهٔ خود التماس نما ٭ خوابرا بچشمان خود راه

٥ مده* ونه پینکیرا بمژکان خویش* مثل آهو خویشتنرا ازکمند* وماننـد کنجشك
٦ ازدست صیّاد خلاص کن* ای شخص کاهل نزد مورچه برو* ودر راههای
٧ او تأمّل کن وحکمت را بیاموز* که ویرا پیشوائی نیست* ونه سرور ونه حاکمی*
٨ امّا خوراك خودرا درتابستان مهیّا میسازد* وآذوقهٔ خویشرا درموسم حصاد جمع
٩ میکند* ای کاهل تا بچند خواهی خوابید* وازخواب خود کی خواهی برخاست*
۱۰ ۱۱ اندکی خُفْت واندکی خواب* واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب* پس فقرْ
۱۲ مثل راهزن برتو خواهد آمد* ونیازمندی برتو مانند مرد مسلّح* مرد لئیم ومرد
۱۳ زشت خوی* با اعوجاج دهان رفتار میکند* با چشمان خود غمزه میزند وبا
۱٤ پایهای خویش حرف میزند* با انکشتهای خویش اشاره میکند* دردلش دروغها
۱٥ است وپیوسته شرارت را اختراع میکند* نزاعهارا میپاشد* بنابرین مصیبت براو
۱٦ ناکهان خواهد آمد* درلحظهٔ منکسر خواهد شد وشفا نخواهد یافت* شش چیز
است که خداوند از آنها نفرت دارد* بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه
۱۷ است* چشمان متکبّر وزبان دروغکو* ودستهائیکه خون بیکناهرا میریزد*
۱۸ دلیکه تدابیر فاسدرا اختراع میکند* پایهائیکه در زبان کاری تیزرو میباشند*
۱۹ شاهد دروغکو که بکذب متکلّم شوده وکسیکه درمیان برادران نزاعها بپاشد*
۲۰ ۲۱ ای پسر من اوامر پدر خودرا نکاه دار* وتعلیم مادر خویشرا ترك منما* آنهارا
۲۲ بردل خود دائما ببند* وآنهارا برکردن خویش بیاویز* حینیکه براه میروی ترا
هدایت خواهد نمود* وحینیکه میخوابی برتو دیده‌بانی خواهد کرد* ووقتیکه بیدار
۲۳ شوی با تو مکالمه خواهد نمود* زیراکه احکام (ایشان) چراغ وتعلیم (ایشان)
۲٤ نور است* وتوبیخ تدبیر آمیزْ طریق حیات است* تا ترا اززن خبیثه نکاه دارد*
۲٥ وازچاپلوسیٔ زبانِ زنِ بیکانه* دردلت مشتاق جمال وی مباش* واز پلکهایش
۲٦ فریفته مشو* زیراکه بسبب زن زانیه شخص برای یك قُرْصِ نان محتاج میشود*
۲۷ وزن مرد دیکر جان کرانبهارا صید میکند* آیا کسی آتشرا درآغوش خود
۲۸ بکیرد* وجامه‌اش سوخته نشود* یا کسی براخکرهای سوزنده راه رود* وپایهایش
۲۹ سوخته نکردد* همچنین است کسیکه نزد زن همسایهٔ خویش داخل شوده زیرا
۳۰ هرکه اورا لمس نماید بیکناه نخواهد ماند* دزدرا اهانت نمیکنند اکر دزدی کند*

۲۱ تا جان خودرا سیر نماید وقتیکه کرسنه باشد* لیکن اکر کرفته شود هفت چندان
۲۲ ردّ خواهد نمود. وتمامی اموال خانهٔ خودرا خواهد داد* امّا کسیکه با زنی زنا
کند ناقص العقل است. وهرکه چنین عمل نماید جان خودرا هلاك خواهد
۲۳ ساخت* او ضرب ورسوائی خواهد یافت. وننك او محو نخواهد شد*
۲۴ زیراکه غیرت شدّت خشم مرد است. ودر روز انتقام شفقت نخواهد نمود*
۲۵ برهیچ کفّارهٔ نظر نخواهد کرد. وهر چند عطایارا زیاده کنی قبول نخواهد نمود*

باب هفتم

۱ ۲ ای پسر من سخنان مرا نکاه دار. واوامر مرا نزد خود ذخیره نما* اوامر مرا نکاه
۳ دار تا زنده بمانی. وتعلیم مرا مثل مردمك چشم خویش* آنهارا برانکشتهای خود
۴ ببند. وآنهارا برلوح قلب خود مرقوم دار* بحکمت بکو که تو خواهر من هستی.
۵ وفهمرا دوست خویش بخوان* تا ترا اززن اجنبی نکاه دارد. واز زن غریبیکه
۶ سخنان تملّق آمیز میکوید* زیراکه ازدریچهٔ خانهٔ خود نکاه کردم. واز پشت شبکهٔ
۷ خویش* درمیان جاهلان دیدم. ودرمیان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده
۸ ۹ نمودم* که درکوچه بسوی کوشهٔ او میکذشت. وبراه خانهٔ وی میرفت* درشام
۱۰ درحین زوال روز. درسیاهی شب ودرظلمت غلیظ* که اینك زنی باستقبال
۱۱ وی میآمد. درلباس زانیه ودرخباثت دل* زنی یاوه کو وسرکش. که پایهایش
۱۲ درخانه‌اش قرار نمیکیرد* کاهی درکوچه‌ها وکاهی درشوارع عام. ونزد هرکوشهٔ
۱۳ درکمین میباشد* پس اورا بکرفت وبوسید. وچهرهٔ خودرا بیحیا ساخته اورا
۱۴ کفت* نزد من ذبایح سلامتی است. زیراکه امروز نذرهای خودرا وفا نمودم*
۱۵ ازاینجهة باستقبال تو بیرون آمدم. تا روی ترا بسعی تمام بطلبم وحال ترا یافتم*
۱۶ ۱۷ بربستر خود دوشکها کسترانیده‌ام. با دیباها ازکتان مصری* بستر خودرا با مرّ
۱۸ وعود وسلیخه معطّر ساخته‌ام* بیا تا صبح ازعشق سیر شویم. وخویشتنرا ازمحبّت
۱۹ ۲۰ خرّم سازیم* زیرا صاحب‌خانه درخانه نیست. وسفر دور رفته است* کیسهٔ
۲۱ نقرهٔ بدست کرفته. وتا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود* پس اورا اززیادتی
۲۲ سخنانش فریفته کرد. واز تملّق لبهایش اورا اغوا نمود* درساعت ازعقب او مثل

۲۳ کاویکه بسلّاخ خانه میرود روانه شد ومانند احمق بزنجیرهای قصاص * تا تیر
بجگرش فرو رود ۰ مثل کنجشکیکه بدام میشتابد ۰ ونمیداند که بخطر جانِ خود
۲٤ ۲۵ میرود * پس حال ای پسران مرا بشنوید ۰ وبسخنان دهانم توجّه نمائید * دل
۲٦ تو براههایش مایل نشود ۰ وبطریقهایش گمراه مشو * زیراکه او بسیاریرا مجروح
۲۷ انداخته است ۰ وجمیع کشتگانش زورآوران اند * خانهٔ او طریق هاویه است ۰
وبحُجْره های موت مؤدّی میباشد *

باب هشتم

۱ ۲ آیا حکمت ندا نمیکند ۰ وفطانت آواز خودرا بلند نمینماید * بسر مکانهای بلند
۳ بکنارهٔ راه ۰ درمیان طریقها میایستد * بجانب دروازها بدهنهٔ شهر ۰ نزد مدخل
٤ دروازها صدا میزند * که شمارا ای مردان میخوانم ۰ وآواز من ببنی آدم است *
۵ ٦ ای جاهلان زیرکی را بفهمید ۰ وای احمقان عقلرا درك نمائید * بشنوید زیراکه
۷ به‌امور عالیه تکلّم مینمایم ۰ وکشادن لبهایم استقامت است * دهانم براستی تنطّق
۸ میکند ۰ ولبهایم شرارترا مکروه میدارد * همهٔ سخنان دهانم برحقّ است ۰ ودرآنها
۹ هیچ چیز کج یا معوّج نیست * تمامیٔ آنها نزد مرد فهیم واضح است ۰ ونزد یابندگانِ
۱۰ معرفت مستقیم است * تأدیب مرا قبول کنید ونه نقره‌را ۰ ومعرفت‌را بیشتر از
۱۱ طلای خالص * زیراکه حکمت ازلعلها بهتر است ۰ وجمیع نفایس‌را باو برابر نتوان
۱۲ ۱۳ کرد * من حکمتم ودر زیرکی سکونت دارم ۰ ومعرفت تدبیررا یافته‌ام * ترس
خداوند مکروه داشتنِ بدی است ۰ غرور وتکبّر وراه بد ودهان دروغگورا مکروه
۱٤ میدارم * مشورت وحکمت کامل ازآنِ من است ۰ من فهم هستم وقوّت ازآنِ من
۱۵ است * بمن پادشاهانْ سلطنت میکنند ۰ وداورانْ بعدالت فتوی میدهند *
۱٦ ۱۷ بمن سروران حکمرانی مینمایند ۰ وشریفان وجمیع داورانِ جهان * من دوست میدارم
آنانیراکه مرا دوست میدارند ۰ وهرکه مرا بجدّ وجهد بطلبد مرا خواهد یافت *
۱۸ ۱۹ دولت وجلال بامن است ۰ توانگریٔ جاودانی وعدالت * ثمرهٔ من ازطلا وزرّ ناب
۲۰ بهتر است ۰ وحاصل من از نقرهٔ خالص * درطریق عدالت میخرامم ۰ درمیان
۲۱ راههای انصاف * تا مال حقیقی را نصیب محبّان خود کردانم ۰ وخزینه‌های ایشانرا

۲۲ مملوّ سازم* خداوند مرا مبدای طریق خود داشت• قبل از اعمال خویش
۲۳ ازازل* من ازازل برقرار بودم• ازابتداء پیش ازبودن جهان* هنکامیکه
۲۴
۲۵ لجّهها نبود من مولود شدم• وقتیکه چشمههای پُرازآب وجود نداشت* قبل
۲۶ ازآنکه کوهها برپا شود• پیش ازتلّها مولود کردیدم* چون زمین وصحراهارا
۲۷ هنوز نساخته بود• ونه اوّل غبار ربع مسکونرا* وقتیکه او آسمانرا مستحکم ساخت
۲۸ من آنجا بودم• وهنکامیکه دایرهرا برسطح لجّه قرار داد* وقتیکه افلاکرا بالا استوار
۲۹ کرد• وچشمههای لجّهرا استوار کردانید* چون بدریا حدّ قرار داد• تا آبها
۳۰ ازفرمان او تجاوز نکنند• وزمانیکه بنیاد زمینرا نهاد* آنکاه نزد او معمار بودم•
۳۱ وروز بروز شادی مینمودم• وهمیشه بحضور او اهتزاز میکردم* واهتزاز من
۳۲ درآبادیٔ زمین وی• وشادیٔ من با بنی آدم میبود* پس الآن ای پسران مرا
۳۳ بشنوید• وخوشابحال آنانیکه طریقهای مرا نکاه دارند* تأدیبرا بشنوید وحکیم
۳۴ باشید• وآنرا ردّ منمائید* خوشا بحال کسیکه مرا بشنود• وهر روز نزد درهای
۳۵ من دیدهبانی کند• وباهوهای دروازههای مرا محافظت نماید* زیرا هرکه مرا
۳۶ یابد حیاترا تحصیل کند• ورضامندیٔ خداوندرا حاصل نماید* وامّا کسیکه مرا
خطا کند بجان خود ضرر رساند• وهرکه مرا دشمن دارد موترا دوست دارد*

باب نهم

۱ حکمت خانهٔ خودرا بنا کرده• وهفت ستونهای خویشرا تراشیده است* ذبایح
۲
خودرا ذبح نموده وشراب خودرا ممزوج ساخته• وسفرهٔ خودرا نیز آراسته است*
۳ کنیزان خودرا فرستاده ندا کرده است• بربُشتهای بلند شهر* هرکه جاهل باشد
۴
۵ بانجا بیاید• وهرکه ناقص العقل است اورا میکوید* بیائید ازغذای من بخورید•
۶ واز شرابیکه ممزوج ساختهام بنوشید* جهالترا ترك کرده زنده بمانید• وبطریق
۷ فهم سلوك نمائید* هرکه استهزا کنندهرا تأدیب نماید برای خویشتن رسوائیرا تحصیل
۸ کند• وهرکه شریررا تنبیه نماید برای او عیب میباشد* استهزا کنندهرا تنبیه منما
مبادا ازتو نفرت کند• امّا مرد حکیمرا تنبیه نما که ترا دوست خواهد داشت*
۹ مرد حکیمرا پند ده که زیاده حکیم خواهد شد• مرد عادلرا تعلیم ده که علمش

۱۰ خواهد افزود * ابتدای حکمت ترس خداوند است ۰ و معرفت قدّوس فطانت
۱۱ میباشد * زیراکه بواسطهٔ من روزهای تو کثیر خواهد شد ۰ وسالهای عمر ازبرایت
۱۲ زیاده خواهد کردید * اکرحکیم هستی برای خویشتن حکیم هستی ۰ واکر استهزاء
۱۳ نمائی بتنهائی متحمّل آن خواهی بود * زن احمق یاوه کو است ۰ جاهل است وهیچ
۱۴ ۱۵ نمیداند * ونزد درخانهٔ خود مینشیند ۰ درمکانهای بلند شهر برکرسی * تا راه
۱۶ روندکانرا بخواند ۰ وآنانیراکه براههای خود براستی میروند * هرکه جاهل باشد
۱۷ باینجا برکردد ۰ وبناقص العقل میکوید * آبهای دزدیده شده شیرین است ۰ ونان
۱۸ خُفیه لذیذ میباشد * واو نمیداند که مردکان درآنجا هستند ۰ ودعوت شدکانش
درعُمقهای هاویه میباشند *

باب دهم

۱ امثال سُلیمان پسرحکیم پدر خودرا مسرور میسازد ۰ امّا پسر احمق باعث
۲ حُزن مادرش میشود * کنجهای شرارت منفعت ندارد ۰ امّا عدالت ازموت رهائی
۳ میدهد * خداوند جان مرد عادلرا نمیکذارد کُرسنه بشود ۰ امّا آرزوی شریرانرا
۴ باطل میسازد * کسیکه بدست سُست کار میکند فقیر میکردد ۰ امّا دست چابك
۵ غنی میسازد * کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است ۰ امّا کسیکه درموسم
۶ حصاد میخوابد پسر شرم آورنده است * برسر عادلان برکتها است ۰ امّا ظلم دهان
۷ شریرانرا میپوشاند * یادکار عادلان مبارك است ۰ امّا اسم شریران خواهد کندید *
۸ ۹ دانا دل احکامرا قبول میکند ۰ امّا احمقِ پُرکو تلف خواهد شد * کسیکه براستی
راه رود درامنیّت سالك کردد ۰ وکسیکه راه خودرا کج میسازد آشکار خواهد
۱۰ ۱۱ شد * هرکه چشمك میزند الم میرساند ۰ امّا احمقِ پُرکو تلف میشود * دهان
۱۲ عادلان چشمهٔ حیات است ۰ امّا ظلم دهان شریرانرا میپوشاند * بغض نزاعها
۱۳ میانکیزاند ۰ امّا محبّت هر کناهرا مستور میسازد * درلبهای فطانت پیشکان حکمت
۱۴ یافت میشود ۰ امّا چوب بجهة پُشت مردِ ناقص العقل است * حکیمان علمرا
۱۵ ذخیره میکنند ۰ امّا دهان احمق نزدیك بهلاکت است * اموال دولتمندان شهر
۱۶ حصاردار ایشان میباشد ۰ امّا بینوائیِ فقیران هلاکت ایشان است * عمل مرد

۱۷ عادل مؤدّی بنجات است ∘ امّا محصول شریر بگناه میانجامد ✲ کسیکه تأدیبرا نگاه
۱۸ دارد درطریق حیات است ∘ امّا کسیکه تنبیه‌را ترك نماید گمراه میشود ✲ کسیکه
۱۹ بغضرا میپوشاند دروغگو میباشد ∘ کسیکه بهتانرا شیوع دهد احمق است ✲ کثرت
۲۰ کلام ازگناه خالی نمیباشد ∘ امّا آنکه لبهایش‌را ضبط نماید عاقل است ✲ زبان
۲۱ عادلان نقرهٔ خالص است ∘ امّا دل شریران لاشئ میباشد ✲ لبهای عادلان بسیاریرا
۲۲ رعایت میکند ∘ امّا احمقان ازبیعقلی میمیرند ✲ برکت خداوند دولتمند میسازد ∘
۲۳ وهیچ زحمت برآن نمیافزاید ✲ جاهل درعمل بد اهتزاز دارد ∘ وصاحب فطانت
۲۴ در حکمت ✲ خوف شریران بایشان میرسد ∘ وآرزوی عادلان بایشان عطا خواهد
۲۵ شد ✲ مثل گذشتن گِرْدباد شریر نابود میشود ∘ امّا مرد عادل بنیاد جاودانی
۲۶ است ✲ چنانکه سرکه برای دندان ودود برای چشمان است ∘ همچنین است مرد
۲۷ کاهل برای آنانیکه اورا میفرستند ✲ ترس خداوند عمررا طویل میسازد ∘ امّا
۲۸ سالهای شریران کوتاه خواهد شد ✲ انتظار عادلان شادمانی است ∘ امّا امید
۲۹ شریران ضایع خواهد شد ✲ طریق خداوند بجهة کاملان قلعه است ∘ امّا بجهة
۳۰ عاملانِ شرّ هلاکت میباشد ✲ مرد عادل هرگز متحرّك نخواهد شد ∘ امّا شریران
۳۱ در زمین ساکن نخواهند گشت ✲ دهان صدیقان حکمترا میرویاند ∘ امّا زبان
۳۲ دروغگویان ازریشه کنده خواهد شد ✲ لبهای عادلان به‌امور مرضیّه عارف است ∘
امّا دهان شریران پُر از دروغها است ✲

باب یازدهم

۱ ترازوی بانقلّب نزد خداوند مکروه است ∘ امّا سنك تمام پسندیدهٔ اواست ✲ چون
۲ تکبّر میآید خجالت میآید ∘ امّا حکمت با متواضعان است ✲ کاملیّتِ راستان ایشانرا
۳ هدایت میکند ∘ امّا کجئ خیانتکاران ایشانرا هلاك میسازد ✲ توانگری در روز
۴ غضب منفعت ندارد ∘ امّا عدالت ازموت رهائی میبخشد ✲ عدالتِ مرد کامل
۵ طریقِ اورا راست میسازد ∘ امّا شریر از شرارت خود هلاك میگردد ✲ عدالت
۶ راستان ایشانرا خلاصی میبخشد ∘ امّا خیانتکاران درخیانت خود گرفتار میشوند ✲
۷ چون مرد شریر بمیرد امید او نابود میگردد ∘ وانتظار زورآوران تلف میشود ✲

٨ مرد عادل از تنگی خلاص میشود ۰ وشریر بجای او میآید ٭ مرد منافق بدهانش
٩
١٠ همسایهٔ خودرا هلاك میسازد ۰ وعادلان بمعرفت خویش نجات مییابند ٭ از سعادتمندئ
١١ عادلان شهر شادی میکند ۰ واز هلاکت شریران ابتهاج مینماید ٭ از برکت راستان
١٢ شهر مرتفع میشود ۰ امّا ازدهان شریران منهدم میگردد ٭ کسیکه همسایهٔ خودرا
١٣ حقیر شمارد ناقص العقل میباشد ۰ امّا صاحب فطانت ساکت میماند ٭ کسیکه
بنمّامی گردش میکند سرّهارا فاش میسازد ۰ امّا شخص امینْ دلْ امررا مخفی میدارد ٭
١٤ جائیکه تدبیر نیست مردم میافتند ۰ امّا سلامتی از کثرت مشیران است ٭ کسیکه
١٥
برای غریب ضامن شود البتّه ضرر خواهد یافت ۰ وکسیکه ضمانترا مکروه دارد
١٦ این میباشد ٭ زن نیکو سیرت عزّترا نگاه میدارد ۰ چنانکه زورآوران دولترا
١٧ محافظت مینمایند ٭ مرد رحیم بخویشتن احسان مینماید ۰ امّا مرد ستم کیش جسد
١٨ خودرا میرنجاند ٭ شریر اُجرتِ فریبنده تحصیل میکند ۰ امّا کارندهٔ عدالت مزد
١٩ حقیقیرا ٭ چنانکه عدالت مؤدّی بحیات است ۰ همچنین هرکه شرارترا پیروی نماید
٢٠ اورا بموت میرساند ٭ کج خُلقان نزد خداوند مکروهند ۰ امّا کاملانِ طریق پسندیدهٔ
٢١ او میباشند ٭ یقیناً شریر مبرّا نخواهد شد ۰ امّا ذریّت عادلان نجات خواهند
٢٢ یافت ٭ زن جمیلهٔ بیعقل ۰ حلقهٔ زرّین است دربینیٔ گراز ٭ آرزوی عادلان نیکوئیٔ
٢٣
٢٤ محض است ۰ امّا انتظار شریران غضب میباشد ٭ هستند که میپاشند وبیشتر
میاندوزند ۰ وهستند که زیاده از آنچه شاید نگاه میدارند امّا بنیازمندی میانجامد ٭
٢٥ شخص سخی فربه میشود ۰ وهرکه سیرآب میکند خود نیز سیرآب خواهد گشت ٭
٢٦ هرکه غلّهرا نگاه دارد مردم اورا لعنت خواهند کرد ۰ امّا برسر فروشندهٔ آن برکت
٢٧ خواهد بود ٭ کسیکه نیکوئیرا بطلبد رضامندیرا میجوید ۰ وهرکه بدیرا بطلبد براو
٢٨ عارض خواهد شد ٭ کسیکه برتوانگریٔ خود توکّل کند خواهد افتاد ۰ امّا عادلان
٢٩ مثل برگِ سبزْ شکوفه خواهند آورد ٭ هرکه اهل خانهٔ خودرا برنجاند نصیب او
٣٠ باد خواهد بود ۰ واحمق بندهٔ حکیم دلان خواهد شد ٭ ثمرهٔ مرد عادل درخت
٣١ حیات است ۰ وکسیکه جانهارا صید کند حکیم است ٭ اینك مرد عادل برزمین
جزا خواهد یافت ۰ پس چند مرتبه زیاده مرد شریر وگناه کار ٭

باب دوازدهم

۱ هرکه تأدیبرا دوست میدارد معرفترا دوست میدارد۰ امّا هرکه ازتنبیه نفرت
۲ کند وحشی است* مرد نیکو رضامندئ خداوندرا تحصیل مینماید۰ امّا او صاحب
۳ تدبیرِ فاسدرا ملزم خواهد ساخت* انسان ازبدی استوار نمیشود۰ امّا ریشهٔ
٤ عادلان جنبش نخواهد خورد* زن صالحه تاج شوهر خود میباشد۰ امّا زنیکه خجل
٥ سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش میباشد* فکرهای عادلان انصاف است۰
٦ امّا تدابیر شریران فریب است* سخنان شریران برای خون درکمین است۰ امّا
۷ دهان راستان ایشانرا رهائی میدهد* شریران واژگون شده نیست میشوند۰
۸ امّا خانهٔ عادلان برقرار میماند* انسان برحسب عقلش ممدوح میشود۰ امّا کج
۹ دلان خجل خواهند گشت* کسیکه حقیر باشد وخادم داشته باشد بهتر است۰
۱۰ ازکسیکه خویشتنرا برافرازد ومحتاج نان باشد* مرد عادل برای جانِ حیوانِ خود
۱۱ تفکّر میکند۰ امّا رحمتهای شریران ستم کیشی است* کسیکه زمین خودرا زرع کند
۱۲ ازنان سیر خواهد شد۰ امّا هرکه اباطیل را پیروی نماید ناقص العقل است* مرد
۱۳ شریر بشکار بدکاران طمع میورزد۰ امّا ریشهٔ عادلان میوه میآورد* درتقصیرِ لبها
۱٤ دام مهلك است۰ امّا مرد عادل ازتنگی بیرون میآید* انسان ازثمرهٔ دهان خود
۱٥ ازنیکوئی سیر میشود۰ ومکافات دست انسان باو ردّ خواهد شد* راه احمق
۱٦ درنظر خودش راست است۰ امّا هرکه نصیحترا بشنود حکیم است* غضب احمق
۱۷ فورًا آشکار میشود۰ امّا خردمند خجالترا میپوشاند* هرکه براستی تنطّق نماید
۱۸ عدالترا ظاهر میکند۰ وشاهد دروغ فریبرا* هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای
۱۹ باطل میزنند۰ امّا زبان حکیمان شفا میبخشد* لب راستگو تاأبد استوار میماند۰
۲۰ امّا زبان دروغگو طرفة العینی است* دردلِ هرکه تدبیر فاسد کند فریب است۰
۲۱ امّا مشورت دهندگانِ صُلحرا شادمانی است* هیچ بدی بمرد صالح واقع نمیشود۰
۲۲ امّا شریران ازبلا پُر خواهند شد* لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است۰
۲۳ امّا عاملان راستی پسندیدهٔ او هستند* مرد زیرك عِلْمرا مخفی میدارد۰ امّا
۲٤ دل احمقان حماقترا شایع میسازد* دست شخص زرنك سلطنت خواهد نمود۰

۲٥ امّا مرد کاهل بندکی خواهد کرد * کدورتِ دلِ انسان اورا منحنی میسازد ٭ امّا
۲٦ سخن نیکو اورا شادمان خواهد کردانید * مرد عادل برای همسایهٔ خود هادی
۲۷ میشود ٭ امّا راه شریران ایشانرا کمراه میکند * مرد کاهل شکار خودرا بریان
۲۸ نمیکند ٭ امّا زرنکی توانکرئ کرانبهای انسان است * درطریق عدالت حیات
است ٭ ودر کذرکاههایش موت نیست *

باب سیزدهم

۱ پسر حکیم تأدیب پدر خودرا اطاعت میکند ٭ امّا استهزا کننده تهدیدرا نمیشنود *
۲ مرد ازمیوهٔ دهانش نیکوئیرا میخورد ٭ امّا جان خیانتکاران ظلمرا خواهد خورد *
۳ هرکه دهان خودرا نکاه دارد جان خویشرا محافظت نماید ٭ امّا کسیکه لبهای خودرا
٤ بکشاید هلاك خواهد شد * شخص کاهل آرزو میکند وچیزی پیدا نمیکند ٭ امّا
٥ شخص زرنك فربه خواهد شد * مرد عادل ازدروغ کفتن نفرت دارد ٭ امّا شریر
٦ رسوا وخجل خواهد شد * عدالت کسیرا که درطریق خود کامل است محافظت
۷ میکند ٭ امّا شرارتْ کناهکارانرا هلاك میسازد * هستند که خودرا دولتمند میشمارند
وهیچ ندارند ٭ وهستند که خویشتنرا فقیر میانکارند ودولت بسیار دارند *
۸ ۹ دولت شخصْ فدیهٔ جان او خواهد بود ٭ امّا فقیر تهدیدرا نخواهد شنید * نور
۱۰ عادلان شادمان خواهد شد ٭ امّا چراغ شریران خاموش خواهد کردید * ازتکبّر
۱۱ جز نزاع چیزی پیدا نمیشود ٭ امّا با آنانیکه پند میپذیرند حکمت است * دولتی که
ازبطالت پیدا شود درتناقص میباشد ٭ امّا هرکه بدست خود اندوزد درتزاید
۱۲ خواهد بود * امیدی که درآن تعویق باشد باعث بیماریٔ دل است ٭ امّا حصولِ
۱۳ مُراد درخت حیات میباشد * هرکه کلامرا خوار شمارد خویشتنرا هلاك میسازد ٭
۱٤ امّا هرکه ازحکم میترسد ثواب خواهد یافت * تعلیم مرد حکیم چشمهٔ حیات است ٭
۱٥ تا ازدامهای مرك رهائی دهد * عقل نیکو نعمترا میبخشد ٭ امّا راه خیانتکاران سخت
۱٦ است * هر شخص زیرك با علم عمل میکند ٭ امّا احمق حماقترا منتشر میسازد *
۱۷ ۱۸ قاصد شریر دربلا کرفتار میشود ٭ امّا رسول امین شفا میبخشد * فقر واهانت برای
کسی استِ که تأدیبرا ترك نماید ٭ امّا هرکه تنبیهرا قبول کند محترم خواهد شد *

١٩ آرزوئیکه حاصل شود برای جانْ شیرین است ۰ امّا اجتناب ازبدی مکروه احمقان
٢٠ میباشد ٭ با حکیمان رفتار کن وحکیم خواهی شد ۰ امّا رفیق جاهلان ضرر خواهد
٢١ یافت ٭ بلا کناهکارانرا تعاقب میکند ۰ امّا عادلان جزای نیکو خواهند یافت ٭
٢٢ مردِ صالح پسران پسرانرا ارث خواهد داد ۰ ودولتِ کناهکاران برای عادلان ذخیره
٢٣ خواهد شد ٭ درمزرعهٔ فقیران خوراك بسیاراست ۰ امّا هستند که ازبی انصافی
٢٤ هلاك میشوند ٭ کسیکه چوبرا باز دارد ازپسر خویش نفرت میکند ۰ امّا کسیکه
٢٥ اورا دوست میدارد اورا بسعیٔ تمام تأدیب مینماید ٭ مرد عادل برای سیریٔ جانِ
خود میخورد ۰ امّا شکم شریرانِ محتاج خواهد بود ٭

باب چهاردهم

١ هر زن حکیم خانهٔ خودرا بنا میکند ۰ امّا زن جاهل آنرا با دست خود خراب
٢ مینماید ٭ کسیکه براستیٔ خود سلوك مینماید ازخداوند میترسد ۰ امّا کسیکه درطریق
٣ خود کج رفتار است اورا تحقیر مینماید ٭ دردهان احمقِ چوب تکبرّ است ۰ امّا
٤ لبهای حکیمان ایشانرا محافظت خواهد نمود ٭ جائیکه کاو نیست آخر پاك است ۰
٥ امّا ازقوّت کاو محصول زیاد میشود ٭ شاهد امین دروغ نمیکوید ۰ امّا شاهد
٦ دروغ بکذب تنطّق میکند ٭ استهزاء کنندهٔ حکمترا میطلبد ونمییابد ۰ امّا بجههٔ مرد
٧ فهیم علم آسان است ٭ ازحضور مردِ احمق دور شو ۰ زیرا لبهای معرفترا دراو
٨ نخواهی یافت ٭ حکمت مرد زیرك این است که راه خودرا درك نماید ۰ امّا حماقت
٩ احمقان فریب است ٭ احمقان بکناه استهزاء میکنند ۰ امّا درمیان راستان رضامندی
١٠ است ٭ دل شخص تلخیٔ خویشتنرا میداند ۰ وغریب درخوشیٔ آن مشارکت ندارد ٭
١١ ١٢ خانهٔ شریران منهدم خواهد شد ۰ امّا خیمهٔ راستان شکوفه خواهد آورد ٭ راهی
١٣ هست که بنظر آدمی مستقیم مینماید ۰ امّا عاقبت آن طُرُقِ موت است ٭ هم درلهو
١٤ ولعب دل غمکین میباشد ۰ وعاقبت این خوشی حزُن است ٭ کسیکه دردل مرتدّ
١٥ است ازراههای خود سیر میشود ۰ ومرد صالح بخود سیر است ٭ مرد جاهل هر
١٦ سخنرا باور میکند ۰ امّا مرد زیرك دررفتار خود تأمّل مینماید ٭ مرد حکیم میترسد
١٧ وازبدی اجتناب مینماید ۰ امّا احمق ازغرور خود ایمن میباشد ٭ مرد کج خُلق

١٨ احمقانه رفتار مینماید و (مردم) ازصاحب سوءِ ظنّ نفرت دارند * نصیب
١٩ جاهلان حماقت است اما معرفت تاج زیرکان خواهد بود * بدکاران درحضور
٢٠ نیکان خم میشوند وشریران نزد دروازهای عادلان میایستند * همسایهٔ فقیر نیز
٢١ ازاو نفرت دارد اما دوستان شخص دولتمند بسیارند * هرکه همسایهٔ خودرا حقیر
٢٢ شمارد گناه میورزد اما خوشابحال کسیکه برفقیران ترحّم نماید * آیا صاحبان
٢٣ تدبیر فاسد گمراه نمیشوند اما برای کسانیکه تدبیر نیکو مینمایند رحمت وراستی
٢٤ خواهد بود * ازهر مشقّتی منفعت است اما کلام لبها بفقرِ محض میانجامد * تاج
٢٥ حکیمان دولت ایشان است اما حماقت احمقان حماقت محض است * شاهد امین
٢٦ جانهارا نجات میبخشد اما هرکه بدروغ تنطّق میکند فریب محض است * درترس
٢٧ خداوند اعتماد قویّ است وفرزندان اورا ملجا خواهد بود * ترس خداوند
٢٨ چشمهٔ حیات است تا ازدامهای موت اجتناب نمایند * جلال پادشاه ازکثرت
٢٩ مخلوق است وشکستگیِ سلطان ازکمیِ مردم است * کسیکه دیرغضب باشد کثیر
٣٠ الفهم است وکج خُلق حماقترا بنصیب خود میبرد * دلِ آرام حیات بدن است
٣١ اما حسد پوسیدگیِ استخوانها است * هرکه برفقیر ظلم کند آفرینندهٔ خودرا حقیر
٣٢ میشمارد وهرکه برمسکین ترحّم کند اورا تمجید مینماید * شریر ازشرارت خود بزیر
٣٣ افکنده میشود اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد * حکمت دردل مرد فهیم
٣٤ ساکن میشود اما دراندرون جاهلان آشکار میگردد * عدالت قومرا رفیع
٣٥ میگرداند اما گناه برای قوم عار است * رضامندیِ پادشاه برخادم عاقل
است اما غضب او برپست فطرتان *

باب پانزدهم

١ جواب نرم خشمرا برمیگرداند اما سخن تلخ غیظرا بهیجان میآورد * زبان
٢ حکیمان علمرا زینت میبخشد اما دهان احمقان بحماقت تنطّق مینماید * چشمان
٣ خداوند درهمه جا است وبربدان ونیکان مینگرد * زبان ملایم درخت حیات
٤ است وکجیِ آن شکستگیِ روح است * احمق تأدیب پدر خودرا خوار میشمارد
٥ اما هرکه تنبیهرا نگاه دارد زیرك میباشد * درخانهٔ مرد عادل گنج عظیم است اما
٦

٧ محصول شریران کدورت است * لبهای حکیمان معرفترا منتشر میسازد. امّا دل
٨ احمقان مستحکم نیست * قربانیٔ شریران نزد خداوند مکروه است. امّا دعای
٩ راستان پسندیدهٔ اوست * راه شریران نزد خداوند مکروه است. امّا پیروان
١٠ عدالترا دوست میدارد * برای هرکه طریقرا ترك نماید تأدیب سخت است.
١١ وهرکه ازتنبیه نفرت کند خواهد مرد * هاویه وأبدّون درحضور خداوند است.
١٢ پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم * استهزا کننده تنبیهرا دوست ندارد. ونزد
١٣ حکیمان نخواهد رفت * دل شادمان چهرهرا زینت میدهد. امّا ازتلخیٔ دل روح
١٤ منکسر میشود * دل مرد فهیم معرفترا میطلبد. امّا دهان احمقان حماقترا میچرَدْ *
١٥ تمامیٔ روزهای مصیبت کشان بد است. امّا خوشی دل ضیافتِ دائمی است *
١٦ ١٧ اموال اندك با ترس خداوند بهتر است. ازگنج عظیم با اضطراب * خوان بقُول
١٨ درجائیکه محبّت باشد بهتر است. ازگاو پرواری که با آن عداوت باشد * مرد
تند خو نزاعرا برمیانگیزد. امّا شخص دیر غضب خصومترا ساکن میگرداند *
١٩ ٢٠ راه کاهلان مثل خاربست است. امّا طریق راستان شاهراه است * پسر حکیم
٢١ پدررا شادمان میسازد. امّا مرد احمق مادر خویشرا حقیر میشمارد * حماقت درنظر
٢٢ شخصِ ناقص العقل خوشی است. امّا مرد فهیم براستی سلوك مینماید * ازعدم
مشورت تدبیرها باطل میشود. امّا ازکثرت مشورت دهندگان برقرار میماند *
٢٣ برای انسانْ ازجوابِ دهانش شادی حاصل میشود. وسخنیکه درمحلّش گفته شود
٢٤ چه بسیار نیکو است * طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است. تا ازهاویهٔ
٢٥ اسفل دور شود * خداوند خانهٔ متکبّرانرا منهدم میسازد. امّا حدود بیوهزنرا
٢٦ استوار مینماید * تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است. امّا سخنان پسندیده
٢٧ برای طاهران است * کسیکه حریص سود باشد خانهٔ خودرا مکدّر میسازد. امّا
٢٨ هرکه ازهدیهها نفرت دارد خواهد زیست * دل مرد عادل درجواب دادن تفکّر
٢٩ میکند. امّا دهان شریران چیزهای بدرا جاری میسازد * خداوند ازشریران دور
٣٠ است. امّا دعای عادلانرا میشنود * نورِ چشمانْ دلرا شادمان میسازد. وخبر
٣١ نیکو استخوانهارا پُر مغز مینماید. گوشیکه تنبیه حیاترا بشنود. درمیان حکیمان ساکن
٣٢ خواهد شد * هرکه تأدیبرا ترك نماید جان خودرا حقیر میشمارد. امّا هرکه تنبیهرا

٣٣ بشنود عقلرا تحصیل مینماید* ترس خداوند ادیب حکمت است. وتواضع
پیشروِ حرمت میباشد*

باب شانزدهم

١ تدبیرهای دل ازآن انسان است. امّا تنطّق زبان ازجانب خداوند میباشد*
٢ همهٔ راههای انسان درنظر خودش پاك است. امّا خداوند روحهارا ثابت میسازد*
٣
٤ اعمال خودرا بخداوند تفویض کن. تا فکرهای تو استوار شود* خداوند هر
٥ چیزرا برای غایت آن ساخته است. وشریرانرا نیز برای روز بلا* هرکه دل
٦ مغرور دارد نزد خداوند مکروه است. واو هرگز مبرّا نخواهد شد* ازرحمت
٧ وراستی گناه کفّاره میشود. وبترس خداوند ازبدی اجتناب میشود* چون
راههای شخص پسندیدهٔ خداوند باشد. دشمنانش‌را نیز با وی بمصالحه میآورد*
٨ اموال اندك كه با انصاف باشد بهتر است. ازدخل فراوانِ بدون انصاف*
٩ دل انسان درطریقش تفکّر میکند. امّا خداوند قدمهایشرا استوار میسازد*
١٠
١١ وحی برلبهای پادشاه است. ودهان او در داوری تجاوز نمینماید* ترازو وسنگهای
١٢ راست ازآن خداوند است. وتمامیْ سنگهای کیسه صنعت وی میباشد* عمل بد
١٣ نزد پادشاهان مکروه است. زیراکه کرسیْ ایشان ازعدالت برقرار میماند* لبهای
١٤ راستگو پسندیدهٔ پادشاهان است. وراستگویانرا دوست میدارند* غضب
١٥ پادشاهان رسولانِ موت است. امّا مرد حکیم آنرا فرو مینشاند* درنور چهرهٔ
١٦ پادشاه حیات است. ورضامندیْ او مثل ابر نوبهاری است* تحصیل حکمت
١٧ اززر خالص چه بسیار بهتر است. وتحصیل فهم ازنقره برگزیده‌تر* طریق راستان
اجتناب نمودن ازبدی است. وهرکه راه خودرا نگاه دارد جان خویشرا محافظت
١٨
١٩ مینماید* تکبّر پیش رَوِ هلاکت است. ودل مغرور پیش رَوِ خرابی* با تواضع
٢٠ نزد حلیمان بودن بهتر است. ازتقسیم نمودن غنیمت با متکبّران* هرکه درکلام
تعقّل کند سعادتمندی خواهد یافت. وهرکه بخداوند توکّل نماید خوشابحال او*
٢١ هرکه دل حکیم دارد فهیم خوانده میشود. وشیرینیْ لبها علمرا میافزاید*
٢٢ عقل برای صاحبش چشمهٔ حیات است. امّا تأدیب احمقان حماقت است*

۲۳ دل مرد حکیم دهان اورا عاقل میکرداند٭ وعلمرا برلبهایش میافزاید٭ سخنان ۲٤
پسندیده مثل شان عسل است٭ برای جانْ شیرین است وبرای استخوانها شفا
۲٥ دهنده٭ راهی هست که درنظر انسان راست است٭ امّا عاقبت آن راهِ موت
۲٦ میباشد٭ اشتهای کارکر برایش کار میکند٭ زیراکه دهانش اورا برآن تحریض
۲۷ مینماید٭ مردِ لئیم شرارترا میاندیشد٭ وبرلبهایش مثل آتشِ سوزنده است٭
۲۸ مرد دروغکو نزاع مپاشد٭ وتمام دوستان خالصرا ازهمدیکر جدا میکند٭ مرد ۲۹
ظالم همسایهٔ خودرا اغوا مینماید٭ واورا براه غیر نیکو هدایت میکند٭ چشمان
۳۰ خودرا برهم میزند تا دروغرا اختراع نماید٭ ولبهایشرا میخاید وبدیرا بانجام میرساند٭
۳۱ سفیدموئی تاج جمال است٭ هنکامیکه درراه عدالت یافت شود٭ کسیکه دیر ۳۲
غضب باشد ازجبّار بهتر است٭ وهرکه برروح خود مالك باشد ازتسخیرکنندهٔ شهر
۳۳ افضل است٭ قرعه دردامن انداخته میشود٭ لیکن تمامیِ حکمِ آن ازخداوند است٭

باب هفدهم

۱ لقمهٔ خشكِ با سلامتی بهتر است٭ ازخانهٔ پُر ازضیافتِ با مخاصمت٭ بندهٔ ۲
عاقل برپسر پست فطرت مسلّط خواهد بود٭ ومیراثرا با برادران تقسیم خواهد
۳ نمود٭ بوته برای نقره وکوره بجهة طلا است٭ امّا خداوند امتحان کنندهٔ دلها است٭
٤ شریر بلبهای دروغکو اصغا میکند٭ ومرد کاذب بزبان فتنهانکیز کوش میدهد٭
٥ هرکه فقیررا استهزا کند آفرینندهٔ خویشرا مذمّت میکند٭ وهرکه ازبلا خوش میشود
٦ بیسزا نخواهد ماند٭ تاج پیران پسران پسرانند٭ وجلال فرزندان پدران
۷ ایشانند٭ کلام کبرآمیز احمقرا نمیشاید٭ وچند مرتبه زیاده لبهای دروغکو نجبارا٭
۸ هدیه درنظر اهل آن سنكِ کرانبها است٭ که هرکجا توجّه نماید برخوردار میشود٭
۹ هرکه کناهیرا مستور کند طالب محبّت میباشد٭ امّا هرکه امریرا تکرار کند دوستان
۱۰ خالصرا ازهم جدا میسازد٭ یك ملامت بمرد فهیم اثر میکند٭ بیشتر ازصد تازیانه
۱۱ بمرد جاهل٭ مرد شریر طالب فتنه است وبس٭ لهذا قاصد ستمکیش نزد او
۱۲ فرستاده میشود٭ اکر خرسیکه بچههایش کشته شود بانسان برخورده بهتر است
۱۳ ازمرد احمق درحماقت خود٭ کسیکه بعوض نیکوئی بدی میکند٭ بلا ازخانهٔ او

۱٤ دور نخواهد شد* ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه‌را ترك
۱٥ کن قبل ازآنکه بمجادله برسد* هرکه شریررا عادل شمارد وهرکه عادل‌را ملزم
۱٦ سازد، هر دُوی ایشان نزد خداوند مکروهند* قیمت بجهة خریدن حکمت چرا
۱۷ بدست احمق باشد، وحال آنکه هیچ فهم ندارد* دوست خالص درهمهٔ اوقات
۱۸ محبّت مینماید، وبرادر بجهة تنگی مولود شده است* مرد ناقص العقل دست
۱۹ میدهد، ودر حضور همسایهٔ خود ضامن میشود* هرکه معصیترا دوست دارد
۲۰ منازعه‌را دوست میدارد، وهرکه درِ خودرا بلند سازد خرابیرا میطلبد* کسی
که دل کج دارد نیکوئیرا نخواهد یافت، وهرکه زبان دروغگو دارد دربلا گرفتار
۲۱ خواهد شد* هرکه فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند، وپدر فرزند
۲۲ ابله شادی نخواهد دید* دل شادمان شفای نیکو میبخشد، امّا روح شکسته
۲۳ استخوانهارا خشك میکند* مرد شریر رشوه‌را از بغل میگیرد، تا راههای انصافرا
۲٤ منحرف سازد* حکمت در مدّ نظر مرد فهیم است، امّا چشمان احمق دراقصای
۲٥ زمین میباشد* پسر احمق برای پدر خویش حزن است، وبجهة مادر خویش
۲٦ تلخی است* عادلانرا نیز سرزنش نمودن خوب نیست، ونه ضرب زدن نجبا،
۲۷ بسبب راستیٔ ایشان* صاحب معرفت سخنان خودرا باز میدارد* وهرکه روح
۲۸ حلیم دارد مرد فطانت پیشه است* مرد احمق نیزچون خاموش باشد اورا
حکیم میشمارند، وهرکه لبهای خودرا میبندد فهیم است*

باب هجدهم

۱ مرد معتزل هَوَسِ خودرا طالب میباشد، وبهر حکمت صحیح مجادله میکند*
۲
۳ احمق از فطانت مسرور نمیشود، مگر تا آنکه عقل خودرا ظاهر سازد* هنگامیکه
٤ شریر میآید حقارت هم میآید، وبا اهانت خجالت میرسد* سخنان دهان انسان
٥ آب عمیق است، وچشمهٔ حکمت نهر جاریست* طرفداریٔ شریران، برای
٦ منحرف ساختن داوریٔ عادلان نیکو نیست* لبهای احمق بمنازعه داخل میشود،
۷ ودهانش برای ضربها صدا میزند* دهان احمق هلاکت وی است، ولبهایش
۸ برای جان خودش دام است* سخنان نمّام مثل لقمه‌های شیرین است، وبه عمق

٩ شکم فرو میرود ☼ او نیز که درکار خود اهمال میکند۰ برادر هلاك کننده است ☼
١٠ اسم خداوند برج حصین است۰ که مرد عادل درآن میدود وایمن میباشد ☼
١١ توانگرئ شخصِ دولتمند شهر محکم او است۰ ودر تصوّر وی مثل حصار بلند
١٢ است ☼ پیش ازشکستگی دل انسان متکبّر میگردد۰ وتواضع مقدّمهٔ عزّت است ☼
١٣ هرکه سخنیرا قبل ازشنیدنش جواب دهد۰ برای وی حماقت وعار میباشد ☼
١٤ روح انسان بیماریٔ اورا متحمّل میشود۰ امّا روح شکسته‌را کیست که متحمّل آن
١٥ بشود ☼ دل مرد فهیم معرفترا تحصیل میکند۰ وگوش حکیمان معرفترا میطلبد ☼
١٦ ١٧ هدیهٔ شخص ازبرایش وسعت پیدا میکند۰ واورا بحضور بزرگان میرساند ☼ هرکه
١٨ دردعویٔ خود اوّل آید صادق مینماید۰ امّا حریفش میآید واورا میآزماید ☼ قرعه
١٩ نزاعهارا ساکت مینماید۰ وزورآورانرا ازهم جدا میکند ☼ برادرِ رنجیده ازشهرِ
٢٠ قویّ سخنتر است۰ ومنازعت با او مثل پشت بندهای قصر است ☼ دل آدمی
٢١ ازمیوهٔ دهانش پُر میشود۰ واز محصول لبهایش سیر میگردد ☼ موت وحیات
درقدرت زبان است۰ وآنانیکه آنرا دوست میدارند میوه‌اشرا خواهند خورد ☼
٢٢ هرکه زوجهٔ یابد چیز نیکو یافته است۰ ورضامندئ خداوندرا تحصیل کرده
٢٣ است ☼ مرد فقیر بتضرّع تکلّم میکند۰ امّا شخص دولتمند بسختی جواب میدهد ☼
٢٤ کسیکه دوستان بسیار دارد خویشتنرا هلاك میکند۰ امّا دوستی هست که از برادرْ
چسپنده‌تر میباشد ☼

باب نوزدهم

١ فقیریکه درکاملیّت خود سالك است۰ از دروغگوئیکه احمق باشد بهتر است ☼
٢ دلی نیزکه معرفت ندارد نیکو نیست۰ وهرکه بپایهای خویش میشتابد گناه میکند ☼
٣ ٤ حماقتِ انسان راه اورا کج میسازد۰ ودلش ازخداوند خشمناك میشود ☼ توانگری
٥ دوستانِ بسیار پیدا میکند۰ امّا فقیر ازدوستان خود جدا میشود ☼ شاهد دروغگو
٦ بیسزا نخواهد ماند۰ وکسیکه بدروغ تنطّق کند رهائی نخواهد یافت ☼ بسیاری
٧ پیش امیران تذلّل مینمایند۰ وهمه کس دوستِ بذل کننده است ☼ جمیع برادران
مرد فقیر ازاو نفرت دارند۰ وبطریق اولی دوستانش ازاو دور میشوند۰ ایشانرا
٨ بسخنان تعاقب میکند ونیستند ☼ هرکه حکمترا تحصیل کند جان خودرا دوست

۹ دارد ◦ وهرکه فطانترا نکاه دارد سعادتمندی خواهد یافت ✲ شاهد دروغکو
۱۰ بیسزا نخواهد ماند ◦ وهرکه بکذب تنطّق نماید هلاك خواهد کردید ✲ عیش
۱۱ وعشرت احمقرا نمیشاید ◦ تا چه رسد بغلامی که برنجبا حکمرانی میکند ✲ عقل
۱۲ انسان خشم اورا نکاه میدارد ◦ وکذشتن از تقصیر جلال اواست ✲ خشم پادشاه
۱۳ مثل غرّش شیر است ◦ ورضامندئ او مثل شبنم برکیاه است ✲ پسر جاهل باعث
۱۴ اَلَم پدرش است ◦ ونزاعهای زن مثل آبی است که دایم درچکیدن باشد ✲ خانه
۱۵ ودولت ارث اجدادی است ◦ امّا زوجهٔ عاقله ازجانب خداوند است ✲ کاهلی
۱۶ خواب سنکین میآورد ◦ وشخص اهمال کار کرسنه خواهد ماند ✲ هرکه حکمرا نکاه
دارد جان خویشرا محافظت مینماید ◦ امّا هرکه طریق خودرا سبك کیرد خواهد
۱۷ مُرد ✲ هرکه برفقیر ترحّم نماید بخداوند قرض میدهد ◦ واحسان اورا باو ردّ خواهد
۱۸ نمود ✲ پسر خودرا تأدیب نما زیراکه امید هست ◦ امّا خودرا بکشتن او وا مدار ✲
۱۹ شخص تند خو متحمّل عقوبت خواهد شد ◦ زیرا اکر اورا خلاصی دهی آنرا باید
۲۰ مکرّر بجا آوری ✲ پندرا بشنو وتأدیبرا قبول نما ◦ تا درعاقبت خود حکیم بشوی ✲
۲۱ فکرهای بسیار دردل انسان است ◦ امّا آنچه ثابت مانَد مشورت خداوند است ✲
۲۲ زینت انسان احسان اواست ◦ وفقیر از دروغکو بهتر است ✲ ترس خداوند
۲۳ مؤدّی بحیات است ◦ وهرکه آنرا دارد درسیری ساکن میماند ◦ وبهیچ بلا کرفتار
۲۴ نخواهد شد ✲ مرد کاهل دست خودرا دربغلش پنهان میکند ◦ وآنرا هم بدهان
۲۵ خود برنمیآورد ✲ استهزاء کنندهرا تأدیب کن تا جاهلان زیرك شوند ◦ وشخص
۲۶ فهیمرا تنبیه نما ومعرفترا درك خواهد نمود ✲ هرکه برپدر خود ستم کند ومادرشرا
۲۷ براند ◦ پسری است که رسوائی وخجالت میآورد ✲ ای پسر من شنیدن تعلیمیرا
۲۸ ترك نما ◦ که ترا از کلام معرفت کمراه میسازد ✲ شاهد لئیم انصافرا استهزا میکند ◦
۲۹ ودهان شریران کناهرا میبلعد ✲ قصاص بجههٔ استهزا کنندکان مهیّا است ◦
وتازیانهها برای پشت احمقان ✲

باب بیستم

۱ شراب استهزا میکند ومسکرات عربده میآورد ◦ وهرکه بآن فریفته شود حکیم

۲ نیست٭ هیبت پادشاه مثل غرّش شیر است٭ وهرکه خشم اورا بهیجان آورد
۳ بجان خود خطا میورزد٭ ازنزاع دور شدن برای انسان عزّت است٭ امّا هرمرد
٤ احمق مجادله میکند٭ مرد کاهل بسبب زمستان شیار نمیکند٭ لهذا درموسم حصاد
٥ گدائی میکند ونمییابد٭ مشورت دردل انسان آب عمیق است٭ امّا مرد فهیم آنرا
٦ میکشد٭ بسا کسانند که هریك احسان خویشرا اعلام میکنند٭ امّا مرد امینرا
۷ کیست که پیدا کند٭ مرد عادل که بکاملیّت خود سلوك نماید٭ پسرانش بعد
۸ ازاو خجسته خواهند شد٭ پادشاهیکه برکرسیٔ داوری نشیند٭ تمامیٔ بدیرا ازچشمان
۹ خود پراکنده میسازد٭ کیست که تواند کوید دل خودرا طاهر ساختم٭ وازکناه
۱۰ خویش پاك شدم٭ سنکهای مختلف وپیمانههای مختلف٭ هردوی آنها نزد خداوند
۱۱ مکروه است٭ طفل نیز ازافعالش شناخته میشود٭ که آیا اعمالش پاك وراست
۱۲ است یانه٭ کوش شنوا وچشم بینا٭ خداوند هردوآنهارا آفریده است٭ خوابرا ۱۳
دوست مدار مبادا فقیر شوی٭ چشمان خودرا بازکن تا ازنان سیر کردی٭
۱٤ مشتری میکوید بداست بداست٭ امّا چون رفت آنکاه فخر میکند٭ طلا هست ۱٥
۱٦ ولعلها بسیار٭ امّا لبهای معرفت جواهرِ کرانبها است٭ جامهٔ آنکسرا بکیرکه
۱۷ بجهة غریب ضامن است٭ واورا برهن بکیرکه ضامن بیکانکان است٭ نان
فریب برای انسان لذیذ است٭ امّا بعد دهانش ازسنك ریزها پُرخواهد شد٭
۱۸ فکرها بمشورت محکم میشود٭ وبا حسنِ تدبیر جنك نما٭ کسیکه بنمّامی کردش کند ۱۹
۲۰ اسراررا فاش مینماید٭ لهذا باکسیکه لبهای خودرا میکشاید معاشرت منما٭ هرکه
پدر ومادر خودرا لعنت کند٭ چراغش درظلمتِ غلیظ خاموش خواهد شد٭
۲۱ اموالیکه اوّلاً بتعجیل حاصل میشود٭ عاقبتش مبارك نخواهد شد٭ مکوکه ۲۲
ازبدی انتقام خواهم کشید٭ بلکه برخداوند توکّل نما وترا نجات خواهد داد٭
۲۳ سنکهای مختلف نزد خداوند مکروه است٭ وترازوهای متقلّب نیکو نیست٭
۲٤ قدمهای انسان از خداوند است٭ پس مرد راه خودرا چکونه بفهمد٭ شخصیکه ۲٥
۲٦ چیزیرا بتعجیل مقدّس میکوید٭ وبعد ازنذر کردن استفسار میکند دردام میافتد٭
۲۷ پادشاه حکیم شریرانرا پراکنده میسازد٭ وچومرا برایشان میکرداند٭ روح انسان
۲۸ چراغ خداوند است٭ که تمامیٔ عمقهای دلرا تفتیش مینماید٭ رحمت وراستی

۲۹ پادشاهرا محافظت ميكند وكرسئ او برحمت پايدار خواهد ماند * جلال
۳۰ جوانان قوّت ايشان است وعزّت پيران موی سفيد * ضربهای سخت ازبدی
طاهر ميكند وتازيانه‌ها بعمق دل فرو ميرود *

باب بيست ويكم

۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب دردست خداوند است آنرا بهر سو كه بخواهد
۲ برميگرداند * هر راه انسان درنظر خودش راست است امّا خداوند دلهارا
۳ ميآزمايد * عدالت وانصافرا بجا آوردن نزد خداوند از قربانيها پسنديده‌تر
۴ است * چشمان بلند ودل متكبّر وچراغ شريران كناه است * فكرهای مرد
۵ زرنك تماماً بفراخی ميانجامد امّا هركه عجول باشد برای احتياج تعجيل ميكند *
۶ تحصيل كنجها بزبان دروغكو بخاری است برهوا شده برای جويندكان موت *
۷ ظلم شريران ايشانرا بهلاكت مياندازد زيراكه ازبجا آوردن انصاف ابا مينمايند *
۸ طريق مرديكه زيربار (كناه) باشد بسيار كج است امّا اعمال مرد طاهر مستقيم
۹ است * درزاويهٔ پشت بام ساكن شدن بهتراست ازساكن بودن با زن ستيزه‌كر
۱۰ درخانهٔ مشترك * جان شرير مشتاق شرارت است وبرهمسايهٔ خود ترحّم
۱۱ نميكند * چون استهزاكننده سياست يابد جاهلان حكمت ميآموزند وچون مرد
۱۲ حكيم تربيّت يابد معرفترا تحصيل مينمايد * مرد عادل درخانهٔ شرير تأمّل ميكند
۱۳ كه چكونه اشرار بتباهی واژكون ميشوند * هركه كوش خودرا ازفرياد فقير ميبندد
۱۴ او نيز فرياد خواهد كرد ومستجاب نخواهد شد * هديهٔ درخفا خشمرا فرو
۱۵ مينشاند ورشوهٔ دربغل غضب سختراً * انصاف كردن خرّمئ عادلان است
۱۶ امّا باعث پريشانئ بدكاران ميباشد * هركه ازطريق تعقّل كمراه شود درجماعت
۱۷ مردكان ساكن خواهد كشت * هركه عيش‌را دوست دارد محتاج خواهد شد
۱۸ وهركه شراب وروغنرا دوست دارد دولتمند نخواهد كرديد * شريران فديهٔ
۱۹ عادلان ميشوند وخيانتكاران بعوض راستان * درزمين بائر ساكن بودن بهتر
۲۰ است ازبودن با زن ستيزه‌كر وجنك جوی * درمنزل حكيمان خزانهٔ مرغوب
۲۱ وروغن است امّا مرد احمق آنهارا تلف ميكند * هركه عدالت ورحمترا متابعت

۲۳ کند ۰ حیات وعدالت وجلال خواهد یافت ☆ مرد حکیم بشهر جبّاران برخواهد
۲۳ آمد ۰ وقلعهٔ اعتماد ایشانرا بزیر میاندازد ☆ هرکه دهان وزبان خویشرا نکاه
۲٤ دارد ۰ جان خودرا از تنکیها محافظت مینماید ☆ مرد متکبّر ومغرور مسمّی به‌استهزا
۲٥ کننده میشود ۰ وبه افزونئ تکبّر عمل میکند ☆ شهوت مرد کاهل اورا میکُشد ۰
۲٦ زیراکه دستهایش از کار کردن ابا مینماید ☆ هستند که همهٔ اوقات بشدّت حریص
۲۷ میباشند ۰ امّا مرد عادل بذل میکند وامساك نمینماید ☆ قربانیهای شریران مکروه
۲۸ است ۰ پس چند مرتبه زیاده هنکامیکه بعوض بدی آنهارا میکذرانند ☆ شاهد
۲۹ دروغکو هلاك میشود ۰ امّا کسیکه استماع نماید براستی تکلّم خواهد کرد ☆ مرد شریر
۳۰ روی خودرا بی‌حیا میسازد ۰ ومرد راست طریق خویشرا مستحکم میکند ☆ حکمتی
۳۱ نیست ونه فطانتی ۰ ونه مشورتی که بضدّ خداوند بکار آید ☆ اسب برای روز
جنك مُهیّا است ۰ امّا نصرت از جانب خداوند است ☆

باب بیست ودوّم

۱ نیك نامی ازکثرت دولتمندی افضل است ۰ وفیض از نقره وطلا بهتر ☆
۲ دولتمند وفقیر باهم ملاقات میکنند ۰ آفرینندهٔ هر دوی ایشان خداوند است ☆
۳ مرد زیرك بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد ۰ وجاهلان میکذرند ودر عقوبت
٤ کرفتار میشوند ☆ جزای تواضع وخدانرسی ۰ دولت وجلال وحیات است ☆
٥ خارها ودامها درراه کجروان است ۰ امّا هرکه جان خودرا نکاه دارد از آنها دور
٦ میشود ☆ طفلرا درراهیکه باید برود تربیّت نما ۰ وچون پیر هم شود از آن انحراف
۷ نخواهد ورزید ☆ توانکر برفقیر تسلّط دارد ۰ ومدیون غلام طلب کار میباشد ☆
۸ ۹ هرکه ظلم بکارد بلا خواهد دروید ۰ وعصای غضبش زایل خواهد شد ☆ شخصیکه
۱۰ نظر او باز باشد مبارك خواهد بود ۰ زیراکه از نان خود بفقراء میدهد ☆ استهزا
کننده‌را دور نما ونزاع رفع خواهد شد ۰ ومجادله وخجالت ساکت خواهد کردید ☆
۱۱ هرکه طهارت دلرا دوست دارد ۰ ولبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد ☆
۱۲ ۱۳ چشمان خداوند معرفترا نکاه میدارد ۰ وسخنان خیانتکارانرا باطل میسازد ☆ مرد
۱٤ کاهل میکوید شیر بیرون است ۰ ودر کوچها کُشته میشوم ☆ دهان زنان بیکانه

١٥ چاه عميق است ٭ وهركه مغضوب خداوند باشد درآن خواهد افتاد ٭ حماقت
١٦ دردل طفل بسته شده است ٭ امّا چوب تأديب آنرا ازاو دور خواهد كرد ٭ هركه
برفقير براى فايدهٔ خويش ظلم نمايد ٭ وهركه بدولتمندان ببخشد البتّه محتاج خواهد
١٧ شد ٭ گوش خودرا فرا داشته كلام حكمارا بشنو ٭ ودل خودرا بتعليم من
١٨ مايل گردان ٭ زيرا پسنديده است كه آنهارا دردل خود نگاه دارى ٭ وبرلبهايت
١٩ جميعاً ثابت ماند ٭ تا اعتماد تو برخداوند باشد ٭ امروز ترا تعليم دادم ٭ آيا امور
٢٠
٢١ شريفرا براى تو ننوشتم ٭ شامل برمشورت معرفت ٭ تا قانون كلام راستيرا اعلام
٢٢ نمايم ٭ وتو كلام راستيرا نزد فرستندگان خود پس ببرى ٭ فقيررا ازآنجهة كه ذليل
٢٣ است تاراج منما ٭ ومسكينرا دردربار ستم مرسان ٭ زيرا خداوند دعوئ ايشانرا
٢٤ فيصل خواهد نمود ٭ وجان تاراج كنندگان ايشانرا بتاراج خواهد داد ٭ با مرد
٢٥ تندخو معاشرت مكن ٭ وبا شخص كج خُلق همراه مباش ٭ مبادا راههاى اورا
٢٦ آموخته شوى ٭ وجان خودرا دردام گرفتار سازى ٭ ازجملهٔ آنانيكه دست ميدهند
٢٧ مباش ٭ ونه ازآنانيكه براى قرضها ضامن ميشوند ٭ اگرچيزى ندارى كه ادا نمائى ٭
٢٨ پس چرا بسترترا از زيرت بردارد ٭ حدّ قديميرا كه پدرانت قرار داده‌اند منتقل
٢٩ مساز ٭ آيا مرديرا كه درشغل خويش ماهر باشد ميبينى ٭ او درحضور پادشاهان
خواهد ايستاد ٭ پيش پست فطرتان نخواهد ايستاد ٭

باب بيست وسيّم

١ چون با حاكم بغذا خوردن نشينى ٭ درآنچه پيش روى نواست تأمّل نما ٭ واگر
٢
٣ مرد اكول هستى ٭ كارد برگلوى خود بگذار ٭ بخوراكهاى لطيف او حريص
٤ مباش ٭ زيراكه غذاى فريبنده است ٭ براى دولتمند شدن خودرا زحمت مرسان ٭
٥ واز عقل خود باز ايست ٭ آيا چشمان خودرا برآن خواهى دوخت كه نيست
ميباشد ٭ زيراكه دولت البتّه براى خود بالها ميسازد ٭ ومثل عقاب درآسمان
٦ ميپرد ٭ نان مرد تنگ نظررا مخور ٭ وبجهة خوراكهاى لطيف او حريص مباش ٭
٧ زيرا چنانكه دردل خود فكر ميكند خود او همچنان است ٭ ترا ميگويد بخور
٨ وبنوش امّا دلش با تو نيست ٭ لقمهٔرا كه خوردهٔ قى خواهى كرد ٭ وسخنان شيرين

۹ خودرا برباد خواهی داد* بگوش احمق سخن مگو• زیرا حکمتِ کلامترا خوار
۱۰ ۱۱ خواهد شمرد* حدّ قدیمرا منتقل مساز• وبمزرعهٔ یتیمان داخل مشو* زیراکه
ولیّ ایشان زورآور است• وبا تو دردعوئ ایشان مقاومت خواهد کرد*
۱۲ ۱۳ دل خودرا بأدب مایل گردان• وگوش خودرا بکلام معرفت* ازطفل خود
۱٤ تأدیبرا باز مدار• که اگر اورا با چوب بزنی نخواهد مُرد* پس اورا با چوب
۱۵ بزن• وجان اورا از هاویه نجات خواهی داد* ای پسر من اگر دل تو حکیم
۱٦ باشد• دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد* وگُرْدَهایم وجد خواهد نمود•
۱۷ هنگامیکه لبهای تو براستی متکلّم شود* دل تو بجهة گناهکاران غیور نباشد•
۱۸ امّا بجهة ترس خداوند تمامئ روز غیور باش* زیراکه البتّه آخرت هست• وامید
۱۹ تو منقطع نخواهد شد* پس تو ای پسرم بشنو وحکیم باش• ودل خودرا درطریق
۲۰ مستقیم گردان* از زمرهٔ میگساران مباش• واز آنانیکه بدنهای خودرا تلف میکنند*
۲۱ زیراکه میگُسار ومُسْرِف فقیر میشود• وصاحب خواب بخرقهها ملبّس خواهد
۲۲ شد* پدر خویشرا که ترا تولید نمود گوش گیر• ومادر خودرا چون پیر شود
۲۳ ۲٤ خوار مشمار* راستیرا بخر وآنرا مفروش• وحکمت وادب وفهمرا* پدر فرزند
عادل بغایت شادمان میشود• ووالد پسر حکیم ازاو مسرور خواهد گشت*
۲۵ پدرت ومادرت شادمان خواهند شد• ووالدهٔ تو مسرور خواهد گردید*
۲٦ ۲۷ ای پسرم دل خودرا بمن بده• وچشمان تو براههای من شاد باشد* چونکه زن
۲۸ زانیه حفرهٔ عمیق است• وزن بیگانه چاه تنگ* او نیزمثل راهزن درکمین میباشد•
۲۹ وخیانتکارانرا درمیان مردم میافزاید* وای ازآنِ کیست وشقاوت ازآنِ
که ونزاعها ازآنِ کدام• وزاری ازآنِ کیست وجراحتهای بیسبب ازآنِ که وسرخئ
۳۰ چشمان ازآنِ کدام* آنانیرا است که شرب مدام مینمایند• وبرای چشیدن شراب
۳۱ ممزوج داخل میشوند* بشراب نگاه مکن وقتیکه سُرخ فام است• حینیکه
۳۲ حُبابهای خودرا درجام ظاهر میسازد• وبملایمت فرو میرود* امّا درآخر مثل
۳۳ مار خواهد گزید• ومانند افعی نیش خواهد زد* چشمان تو چیزهای غریبرا
۳٤ خواهد دید• ودل تو بچیزهای کج تنطّق خواهد نمود* ومثل کسیکه درمیان دریا
۳۵ میخوابد خواهی شد• یا مانند کسیکه برسر دگل کشتی میخسپد* وخواهی گفت مرا

زدند لیکن دردرا احساس نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم، پس کی بیدار
خواهم شد، همچنین معاودت میکنم وبار دیکر آنرا میطلبم ٭

باب بیست وچهارم

١ برمردان شریر حسد مبر، وآرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمائی ٭ زیراکه دل
٢ ایشان درظلم تفکر میکند، ولبهای ایشان دربارهٔ مشقّت تکلّم مینماید ٭ خانه بحکمت
٣ بنا میشود، وبا فطانت استوار میکردد ٭ وبمعرفت اطاقها پُر میشود، ازهرکونه
٤ اموال کرانبها ونفایس ٭ مرد حکیم درقدرت میماند، وصاحب معرفت درتوانائی
٥ ترقّی میکند ٭ زیراکه با حُسنِ تدبیر باید جنك بکنی، واز کثرت مشورت دهندکان
٦ نصرت است ٭ حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خودرا دردربار باز
٧ نمیکند ٭ هرکه برای بدی تفکر میکند، اورا فتنه انکیز میکویند ٭ فکر احمقان کناه
٨ ٩ است، واستهزا کننده نزد آدمیان مکروه است ٭ اکر در روز تنکی سستی نمائی،
١٠ قوّت تو تنك میشود ٭ آنانیرا که برای موت برده شوند خلاص کن، واز
١١ رهانیدن آنانیکه برای قتل مهیّااند کوتاهی منما ٭ اکر کوئیکه اینرا ندانستیم، آیا
١٢ آزمایندهٔ دلها نمیفهمد، وحافظ جان تو نمیداند، وبهرکس برحسب اعمالش
مکافات نخواهد داد ٭ ای پسر من عسلرا بخور زیراکه خوب است، وشان عسلرا
١٣ چونکه بکامت شیرین است ٭ همچنین حکمترا برای جان خود بیاموز، اکر آنرا
١٤ بیابی آنکاه اُجرت خواهد بود، وامید تو منقطع نخواهد شد ٭ ای شریر برای
١٥ منزل مرد عادل درکمین مباش، وآرامکاه اورا خراب مکن ٭ زیرا مرد عادل
١٦ اکرچه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست، امّا شریران در بلا خواهند افتاد ٭
١٧ ١٨ چون دشمنت بیفتد شادی مکن، وچون بلغزد دلت وجد ننماید ٭ مبادا خداوند
١٩ اینرا ببیند ودر نظرش ناپسند آید، وغضب خودرا ازاو برکرداند ٭ خویشترا
٢٠ بسبب بدکاران رنجیده مساز، وبرشریران حسد مبر ٭ زیراکه بجههٔ بدکاران اجر
٢١ نخواهد بود، وچراغ شریران خاموش خواهد کردید ٭ ای پسر من از خداوند
٢٢ وپادشاه بترس، وبا مُفسدان معاشرت منما ٭ زیراکه مصیبت ایشان ناکهان
٢٣ خواهد برخاست، وعاقبت سالهای ایشانرا کیست که بداند ٭ اینها نیز از (سخنان)

۲٤ حکیمان است طرفداری درداوری نیکو نیست* کسیکه بشریر بکوید تو عادل
۲۵ هستی ٭ اُمّتها اورا لعنت خواهند کرد وطوایف ازاو نفرت خواهند نمود* امّا
برای آنانیکه اورا توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود ٭ وبرکت نیکو بایشان خواهد
۲٦ ۲۷ رسید* آنکه بکلام راست جواب کوید ٭ لبهارا میبوسد* کارخودرا درخارج
۲۸ آراسته کن ٭ وآنرا درمِلك مُهیّا ساز ٭ وبعد ازآن خانهٔ خویشرا بنا نما* برهمسایهٔ
۲۹ خود بیجهت شهادت مده ٭ وبا لبهای خود فریب مده* ومکو بطوریکه او بمن
عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود ٭ ومردرا برحسب اعمالش پاداش خواهم
۳۰ داد* از مزرعهٔ مرد کاهل ٭ واز تاکستان شخص ناقص العقل کذشتم*
۳۱ واینك برتمامئ آن خارها میروئید ٭ وخس تمامئ روی آنرا میپوشانید ٭ ودیوار
۳۲ سنکیش خراب شده بود* پس من نکریسته متفکّر شدم ٭ ملاحظه کردم وادب
۳۳ آموختم* اندکی خُفت واندکی خواب ٭ واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب*
۳٤ پس فقر تو مثل راه زن برتو خواهد آمد ٭ ونیازمندئ تو مانند مرد مسلّح*

باب بیست وپنجم

۱ اینها نیز از امثال سُلیمان است که مردان حِزْقِیّا پادشاه یهودا آنهارا نقل نمودند*
۲ مخفی داشتنِ امر جلال خدا است ٭ وتفحّص نمودن امر جلال پادشاهان است*
۳ آسمانرا در بلندیش وزمینرا درعُمقش ٭ ودل پادشاهانرا تفتیش نتوان نمود*
٤ ۵ دُرْدرا از نقره دور کن ٭ تا ظرفی برای زرکر بیرون آید* شریرانرا ازحضور
٦ پادشاه دور کن ٭ تا کُرسئ او درعدالت پایدار بماند* درحضور پادشاه خویشترا
۷ برمیفراز ٭ ودر جای بزرکان مایست* زیرا بهتر است ترا کفته شود که اینجا
۸ بالا بیا ٭ ازآنکه بحضور سروری که چشمانت اورا دیده است ترا پائین برند* برای
نزاع بتعجیل بیرون مرو ٭ مبادا درآخرش چون همسایه‌ات ترا خجل سازد ٭ ندانی
۹ که چه باید کرد* دعوئ خودرا با همسایه‌ات بکن ٭ امّا راز دیکریرا فاش مساز*
۱۰ ۱۱ مبادا هرکه بشنود ترا ملامت کند ٭ وبدنامئ تو رفع نشود* سخنیکه در محلّش
۱۲ کفته شود ٭ مثل سیبهای طلا در مرصّعکارئ نقره است* مؤدِّب حکیم برای
۱۳ کوشِ شنواه مثل حلقهٔ طلا وزیور زر خالص است* رسول امین برای فرستندکانِ

خود ، چون خُنُکئ یخ درموسم حصاد میباشد ، زیراکه جان آقایان خودرا تازه
١٤ میکند * کسیکه از بخششهای فریبندهٔ خود فخر میکند ، مثل ابرها و باد بی باران
١٥ است * با تحمّل داوررا برای خود توان آورد ، وزبان ملایم استخوانرا میشکند *
١٦ ١٧ اکر عَسَل یافتی بقدر کفایت بخور ، مبادا ازآن پُر شده قی کنی * پای خودرا
اززیاد رفتن بخانهٔ همسایهات باز دار ، مبادا از تو سیر شده از تو نفرت نماید *
١٨ کسیکه دربارهٔ همسایهٔ خود شهادت دروغ دهد ، مثل تبرزین وشمشیر وتیر تیز
١٩ است * اعتماد برخیانتکار در روز تنکی ، مثل دندان کرم زده وپای مرتعش
٢٠ میباشد * سرائیدن سرودها برای دلتنك ، مثل کندن جامه دروقت سرما وریختن
٢١ سرکه برشوره است * اکر دشمن تو کرسنه باشد اورا نان بخوران ، واکر تشنه
٢٢ باشد اورا آب بنوشان * زیرا اخکرها برسرش خواهی انباشت ، وخداوند ترا
٢٣ پاداش خواهد داد * چنانکه باد شمال باران میآورد ، همچنان زبان غیبتکو چهرهرا
٢٤ خشمناك میسازد * ساکن بودن درکوشهٔ پشت بام بهتر است ، از بودن با زن
٢٥ جنکجو درخانهٔ مشترك * خبر خوش ازولایت دور ، مثل آب سرد برای جان
٢٦ تشنه است * مرد عادل که پیش شریر خم شود ، مثل چشمهٔ کِلْ آلود ومنبع فاسد
٢٧ است * زیاد عَسَل خوردن خوب نیست ، همچنان طلبیدن جلالِ خودْ جلال
٢٨ نیست * کسیکه برروح خود تسلّط ندارد ، مثل شهر منهدم وبیحصار است *

باب بیست وششم

١ چنانکه برف درتابستان وباران درحصاد ، همچنین حرمت برای احمق شایسته
٢ نیست * لعنتِ بیسبب نمیآید ، چنانکه کنجشك درطیران وپرستوك درپریدن *
٣ شلّاق بجهة اسب ولکام برای الاغ ، وچوب از برای پشت احمقان است *
٤ ٥ احمقرا موافق حماقتش جواب مده ، مبادا تو نیز مانند او بشوی * احمقرا موافق
٦ حماقتش جواب بده ، مبادا خویشتنرا حکیم بشمارد * هرکه پیغامی بدست احمق
٧ بفرستد ، پایهای خودرا میبُرد وضرر خودرا مینوشد * ساقهای شخص لنك
٨ بیتمکین است ، ومَثَلیکه ازدهان احمق برآید همچنان است * هرکه احمقرا حرمت
٩ کند ، مثل کیسهٔ جواهر درتودهٔ سنکها است * مَثَلیکه ازدهان احمق برآید ، مثل

١٠ خاربست كه دردست شخص مست رفته باشد * تيرانداز همه‌را مجروح ميكند *
١١ همچنان است هركه احمقرا بمزد كيرد وخطاكارانرا اجير نمايد * چنانكه سك بقيء
١٢ خود برميكردد * همچنان احمق حماقت خودرا تكرار ميكند * آيا شخصيرا ميبيني كه
١٣ درنظر خود حكيم است * اميد داشتن براحمق ازاميد براو بيشتر است * كاهل
١٤ ميكويد كه شير درراه است * واسد درميان كوچه‌ها است * چنانكه در برپاشنه‌اش
١٥ ميكردد * همچنان كاهل بربستر خويش * كاهل دست خودرا درقاب فرو ميبرد *
١٦ واز براوردن آن بدهانش خسته ميشود * كاهل درنظر خود حكيمتر است *
١٧ ازهفت مرد كه جواب عاقلانه ميدهند * كسيكه برود ودرنزاعيكه باو تعلّق ندارد
١٨ متعرّض شود * مثل كسي است كه كوشهاي سك‌را بكيرد * آدم ديوانهٔ كه مشعلها *
١٩ وتيرها وموترا مياندازد * مثل كسي است كه همسايهٔ خودرا فريب دهد * وميكويد
٢٠ آيا شوخي نميكردم * از نبودن هيزم آتش خاموش ميشود * واز نبودن نمّام منازعه
٢١ ساكت ميكردد * زغال براي اخكرها وهيزم براي آتش است * ومرد فتنه انكيز
٢٢ بجهة برانكيختن نزاع * سخنان نمّام مثل خوراكِ لذيذ است * كه بعُمْقهاي دل فرو
٢٣ ميرود * لبهاي پُرمحبّت با دل شرير * مثل نقرهٔ پر دُرْد است كه برظرف سفالين
٢٤ اندوده شود * هركه بغض دارد با لبهاي خود نيرنك مينمايد * ودر دل خود
٢٥ فريبرا ذخيره ميكند * هنكاميكه سخن نيكو كويد اورا باور مكن * زيراكه درقلبش
٢٦ هفت چيز مكروه است * هرچند بغض او بحيله مخفي شود * امّا خباثت او درميان
٢٧ جماعت ظاهر خواهد كشت * هركه حُفرهٔ بكند درآن خواهد افتاد * وهركه
٢٨ سنكي بغلطاند براو خواهد بركشت * زبان دروغكو از مجروح شدكان خود
نفرت دارد * ودهان چاپلوس هلاكترا ايجاد ميكند *

باب بيست وهفتم

١ ٢ دربارهٔ فردا فخر منماه زيرا نميداني كه روز چه خواهد زائيد * ديكري ترا بستايد
٣ ونه دهانِ خودت * غريبي ونه لبهاي تو * سنك سنكين است وريك ثقيل * امّا
٤ خشم احمق ازهر دوي آنها سنكينتر است * غضب ستم كيش است وخشم سَيْل *
٥ امّا كيست كه دربرابر حسد تواند ايستاد * تنبيهِ آشكار از محبّت پنهان بهتر است *

۶ جراحاتِ دوستْ وفادار است۰ امّا بوسه‌های دشمن افراط است٭ شکمِ سیر ۷
۸ ازشان عَسَل کراهت دارد۰ امّا برای شکمِ گرسنه هر تلخی شیرین است٭ کسیکه
ازمکان خود آواره بشود۰ مثل کنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد٭
۹ روغن وعطر دلرا شاد میکند۰ همچنان حلاوتِ دوست از مشورت دل٭
۱۰ دوست خود ودوست پدرترا ترك منما۰ ودر روز مصیبت خود بخانهٔ برادرت
۱۱ داخل مشو۰ زیراکه همسایهٔ نزدیك از برادر دور بهتر است٭ ای پسرمن حکمت
۱۲ بیاموز ودل مرا شاد کن۰ تا ملامت کنندکان خودرا مجاب سازم٭ مرد زیرك
بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد۰ امّا جاهلان میکذرند ودرعقوبت کرفتار
۱۳ میشوند٭ جامهٔ آنکس را بکیر که بجهة غریب ضامن است۰ واورا برهن بکیر که
۱۴ ضامن بیکانکان است٭ کسیکه صبح زود برخاسته دوست خودرا بآواز بلند برکت
۱۵ دهد۰ از برایش لعنت محسوب میشود٭ چکیدن دایمیِ آب در روز باران۰ وزن
۱۶ ستیزه جو مشابه اند٭ هرکه اورا باز دارد مثل کسی است که بادرا نکاه دارد۰
۱۷ یا روغنرا که دردست راست خود کرفته باشد٭ آهن آهنرا تیز میکند۰ همچنین
۱۸ مرد روی دوست خودرا تیز میسازد٭ هرکه درخت انجیررا نکاه دارد میوه‌اش را
۱۹ خواهد خورد۰ وهرکه آقای خودرا ملازمت نماید محترم خواهد شد٭ چنانکه
۲۰ درآب صورت بصورت است۰ همچنان دل انسان بانسان٭ هاویه واَبَدُّون سیر
۲۱ نمیشوند۰ همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد٭ بوته برای نقره وکوره بجهة
طلا است۰ همچنان انسان ازدهان ستایش کنندکان خود (آزموده میشود)٭
۲۲ احمقرا میان بلغور درهاون با دسته بکوب۰ وحماقتش ازآن بیرون نخواهد رفت٭
۲۳ بحالت کلهٔ خود نیکو توجّه نما۰ ودل خودرا برمهٔ خود مشغول ساز٭ زیراکه ۲۴
۲۵ دولتْ دایمی نیست۰ وتاج هم نسلاً بعد نسل (پایدار) نی٭ علفرا میبرَنْد وکیاه سبز
۲۶ میروید۰ وعلوفهٔ کوهها جمع میشود٭ بره‌ها برای لباس تو۰ وبُزها بجهة اجارهٔ
۲۷ زمین بکار میآیند٭ وشیر بزها برای خوراك تو وخوراكِ خاندانت۰ ومعیشت
کنیزانت کفایت خواهد کرد٭

باب بیست وهشتم

۱ شریران میکریزند جائیکه تعاقب کنندهٔ نیست۰ امّا عادلان مثل شیرْ شجاع اند٭

۲ ازمعصیتِ اهل زمین حاکمانش بسیار میشوند۰ امّا ازمرد فهیم ودانا استقامتش
۳ برقرار خواهد ماند* مرد رئیس که برمسکینان ظلم میکند۰ مثل باران است که
۴ سیلان کرده خوراك باقی نگذارد* هرکه شریعترا ترك میکند شریرانرا میستاید۰
۵ امّا هرکه شریعترا نگاه دارد ازایشان نفرت دارد* مردمان شریر انصافرا درك
۶ نمینمایند۰ امّا طالبان خداوند همه چیزرا میفهمند* فقیریکه درکاملیّت خود سلوك
۷ نماید بهتراست۰ ازکج روندهٔ دوراه اگرچه دولتمند باشد* هرکه شریعترا نگاه
۸ دارد پسری حکیم است۰ امّا مصاحب مسرفان پدر خویشرا رسوا میسازد* هرکه
مال خودرا بِرِبا وسود بیفزاید۰ آنرا برای کسیکه برفقیران ترحّم نماید جمع مینماید*
۹ هرکه گوش خودرا ازشنیدن شریعت برگرداند۰ دعای اوهم مکروه میشود*
۱۰ هرکه راستانرا براه بد گمراه کند بحفرهٔ خود خواهد افتاد۰ امّا صالحان نصیب نیکو
۱۱ خواهند یافت* مرد دولتمند درنظر خود حکیم است۰ امّا فقیر خردمند اورا
۱۲ تفتیش خواهد نمود* چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است۰ امّا چون
۱۳ شریران برافراشته شوند مردمان خودرا مخفی میسازند* هرکه گناه خودرا بپوشاند
برخوردار نخواهد شد۰ امّا هرکه آنرا اعتراف کند وترك نماید رحمت خواهد یافت*
۱۴ خوشابحال کسیکه دایمًا میترسد۰ امّا هرکه دل خودرا سخت سازد ببلا گرفتار
۱۵ خواهد شد* حاکم شریر برقوم مسکین۰ مثل شیر غرّنده وخرس گردنده است*
۱۶ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند۰ امّا هرکه ازرشوه نفرت کند عمر خودرا دراز
۱۷ خواهد ساخت* کسیکه متحمّل بار خون شخصی شود۰ بهاویه میشتابد۰ زنهار کسی
۱۸ اورا باز ندارد* هرکه باستقامت سلوك نماید رستکار خواهد شد۰ امّا هرکه دردو
۱۹ راه کج رو باشد دریکی ازآنها خواهد افتاد* هرکه زمین خودرا زرع نماید ازنان
۲۰ سیر خواهد شد۰ امّا هرکه پیروئ باطلان کند ازفقر سیر خواهد شد* مرد امین
برکت بسیار خواهد یافت۰ امّا آنکه درپیِ دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند*
۲۱ ۲۲ طرفداری نیکو نیست۰ وبجهة لقمهٔ نان آدمی خطاکار میشود* مرد تنك نظر
۲۳ درپیِ دولت میشتابد۰ ونمیداند که نیازمندی اورا درخواهد یافت* کسیکه آدمیرا
۲۴ تنبیه نماید آخر شکر خواهد یافت۰ بیشتر ازآنکه بزبان خود چاپلوسی میکند* کسیکه
پدر ومادر خودرا غارت نماید وگوید گناه نیست۰ مصاحب هلاك کنندگان خواهد

٢٥ شد* مرد حریص نزاع را برمیانگیزاند. امّا هرکه برخداوند توکّل نماید قویّ خواهد
٢٦ شد* آنکه بردل خود توکّل نماید احمق میباشد. امّا کسیکه بحکمت سلوك نماید
٢٧ نجات خواهد یافت* هرکه بفقراء بذل نماید محتاج نخواهد شد. امّا آنکه چشمان
٢٨ خودرا بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت* وقتیکه شریران برافراشته شوند مردم
خویشتنرا پنهان میکنند. امّا چون ایشان هلاك شوند عادلان افزوده خواهند شد*

باب بیست ونهم

١ کسیکه بعد از تنبیه بسیار کردنکشی میکند. ناکهان منکسر خواهد شد وعلاجی
٢ نخواهد بود* چون عادلان افزوده کردند قوم شادی میکنند. امّا چون شریران
٣ تسلّط یابند مردم ناله مینمایند* کسیکه حکمترا دوست دارد پدر خویشرا مسرور
٤ میسازد. امّا کسیکه با فاحشه‌ها معاشرت کند اموال‌را تلف مینماید* پادشاه ولایترا
٥ بانصاف پایدار میکند. امّا مرد رشوه خوار آنرا ویران میسازد* شخصیکه همسایهٔ
٦ خودرا چاپلوسی میکند. دام برای پایهایش میکستراند* درمعصیتِ مرد شریر دامی
٧ است. امّا عادل ترنّم وشادی خواهد نمود* مرد عادل دعوئ فقیررا درك میکند.
٨ امّا شریر برای دانستن آن فهم ندارد* استهزا کنندکان شهررا بآشوب میآورند. امّا
٩ حکیمان خشمرا فرو مینشانند* اکر مردِ حکیم با احمق دعوی دارد. خواه غضبناك
١٠ شود خواه بخندد اورا راحت نخواهد بود* مردان خون ریز ازمرد کامل نفرت
١١ دارند. امّا راستان سلامتئ جان اورا طالبند* احمق تمامئ خشم خودرا ظاهر
١٢ میسازد. امّا مرد حکیم بتأخیر آنرا فرو می نشاند* حاکمیکه بسخنان دروغ کوش
١٣ کیرد. جمیع خادمانش شریر خواهند شد* فقیر وظالم باهم جمع خواهند شد.
١٤ وخداوند چشمان هردوی ایشانرا روشن خواهد ساخت* پادشاهیکه مسکینانرا
١٥ براستی داوری نماید. کرسئ وی تا بأبد پایدار خواهد ماند* چوب وتنبیه حکمت
١٦ میبخشد. امّا پسریکه بیلکام باشد مادر خودرا خجل خواهد ساخت* چون شریران
افزوده شوند تقصیر زیاده میکردد. امّا عادلان افتادن ایشانرا خواهند دید*
١٧ پسر خودرا تأدیب نما که ترا راحت خواهد رسانید. وبجان تو لذّات خواهد بخشید*
١٨ جائیکه رؤیا نیست قوم کردنکش میشوند. امّا خوشابحال کسیکه شریعترا نکا

۱۹ میدارد* خادمْ محضِ سخن متنبّه نمیشود. زیرا اگرچه بفهمد اجابت نمینماید*
۲۰ آیا کسیرا میبینی که درسخن گفتن عجول است. امید براحمق زیاده است ازامید
۲۱ براو* هرکه خادم خودرا ازطفولیّت بناز میپرورد. آخر پسر او خواهد شد*
۲۲ ۲۳ مرد تندخو نزاع برمیانگیزاند. وشخص کج خُلق درتقصیر میافزاید* تکبّرِ شخص
۲۴ اورا پست میکند. امّا مرد حلیم دل بجلال خواهد رسید* هرکه با دزد معاشرت
۲۵ کند خویشتنرا دشمن دارد. زیراکه لعنت میشنود واعتراف نمینماید* ترس ازانسان
۲۶ دام میگستراند. امّا هرکه برخداوند توکّل نماید سرافراز خواهد شد* بسیاری
۲۷ لطفِ حاکمرا میطلبند. امّا داوریْ انسان ازجانب خداوند است* مرد ظالم نزد
عادلان مکروه است. وهرکه درطریق مستقیم است نزد شریران مکروه میباشد*

باب سی ام

۱ کلمات وپیغام آگور بن یاقَه وَحی آنمرد به ایتیئیل یعنی به ایتیئیل واُکّال*
۲ ۳ یقینًا من ازهرآدمی وحشی ترهستم. وفهم انسانرا ندارم* من حکمترا نیاموخته‌ام.
۴ ومعرفت قدّوسرا ندانسته‌ام* کیست که باسمان صعود نمود وازآنجا نزول کرد.
کیست که بادرا درمُشت خود جمع نمود. وکیست که آبرا درجامه بند نمود. کیست
که تمامیْ اقصای زمینرا استوار ساخت. نام او چیست وپسر او چه اسم دارد بگو اگر
۵ اطّلاع داری* تمامیْ کلمات خدا مصفّیٰ است. او بجهة متوکّلان خود سپر است*
۶ ۷ بسخنان او چیزی میفزا. مبادا ترا توبیخ نماید وتکذیب شوی* دو چیز ازتو
۸ درخواست نمودم. آنهارا قبل ازآنکه بمیرم ازمن باز مدار* بطالت ودروغرا ازمن
۹ دورکن. مرا نه فقر ده ونه دولت. بخوراکی که نصیب من باشد مرا بپرور* مبادا
سیر شده ترا انکار نمایم وبگویم که خداوند کیست. ومبادا فقیر شده دزدی نمایم. واسم
۱۰ خدای خودرا بباطل برم* بنده‌را نزد آقایش متّهم مساز. مبادا ترا لعنت کند ومجرم
۱۱ شوی* گروهی میباشند که پدر خودرا لعنت مینمایند. ومادر خویشرا برکت نمیدهند*
۱۲ گروهی میباشند که درنظر خود پاك اند. امّا ازنجاست خود غسل نیافته‌اند*
۱۳ گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است. ومژگانشان چه قدر برافراشته*
۱۴ گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرها است. ودندانهای آسیای ایشان کاردها.

۱۵ تا فقیرانرا ازروی زمین ومسکینانرا ازمیان مردمان بخورند* زالورا دو دختر
است که بده بده میکویند• سه چیز است که سیر نمیشود• بلکه چهار چیز که نمیکوید
۱٦ که کافی است* هاویه ورحم نازاد• وزمینیکه ازآب سیر نمیشود• وآتش که نمیکوید
۱۷ که کافی است* چشمیکه پدررا استهزا میکند واطاعت مادررا خوار میشمارد•
۱۸ غرابهای وادی آنرا خواهند کَند وبچه‌های عقاب آنرا خواهند خورد* سه چیز است
۱۹ که برای من زیاده عجیب است• بلکه چهار چیز که آنهارا نتوانم فهمید* طریق عقاب
۲۰ درهوا وطریق مار برصخره• وراه کشتی درمیان دریا وراه مرد با دختر باکره* همچنان
است طریق زن زانیه• میخورد ودهان خودرا پاك میکند ومیکوید کناه نکردم*
۲۱ بسبب سه چیز زمین متزلزل میشود•• وبسبب چهار که آنهارا تحمّل نتواند کرد*
۲۲ ۲۳ بسبب غلامیکه سلطنت میکند• واحمقیکه ازغذا سیر شده باشد* بسبب زن مکروهه
۲٤ چون منکوحه شود• وکنیز وقتیکه وارث خاتون خود کردد* چهار چیز است که
۲۵ درزمین بسیار کوچك است• لیکن بسیار حکیم میباشد* مورچه‌ها طایفهٔ بیقوّت‌اند•
۲٦ لیکن خوراك خودرا درتابستان ذخیره میکنند* وَبَکها طایفهٔ ناتوانند• امّا خانه‌های
۲۷ خودرا درصخره میکذارند* ملخهارا پادشاهی نیست• امّا جمیع آنها دسته دسته بیرون
۲۸ میروند* چلپاسه‌ها بدستهای خود میکیرند• ودر قصرهای پادشاهان میباشند*
۲۹ ۳۰ سه چیز است که خوش خرام است• بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد* شیر
۳۱ که درمیان حیوانات تواناتر است• واز هیچکدام روکردان نیست* تازی وبز نر•
۳۲ وپادشاه که با او مقاومت نتوان کرد* اکر ازروی حماقت خویشتنرا برافراشتهٔ•
۳۳ واکر بد اندیشیدهٔ• پس دست بردهان خود بکذار* زیرا چنانکه ازفشردنِ شیر
پنیر بیرون میاید• واز فشردن بینی خون بیرون میاید• همچنان ازفشردن غضب
نزاع بیرون میاید*

باب سی ویکم

۱ ۲ کلام لَمُوئیل پادشاه پیغامیکه مادرش باو تعلیم داد* چه کویم ای پسر من
۳ چه کویم ای پسر رَحِمِ من• وچه کویم ای پسر نذرهای من* قوّتِ خودرا بزنان
٤ مده• ونه طریقهای خویشرا بآنچه باعث هلاکت پادشاهان است* پادشاهانرا
نمیشاید ای لَمُوئیل پادشاهانرا نمیشاید که شراب بنوشند• ونه امیرانرا که مسکراترا

۵ بخواهند* مبادا بنوشند وفرايض‌را فراموش كنند. وداورئ جميع ذليلانرا منحرف
۶ سازند* مُسكرانرا بآنانيكه مشرف بهلاكتند بده. وشرابرا بتلخ جانان* تا بنوشند
۷
۸ وفقر خودرا فراموش كنند. ومشقّت خويشرا ديگر بياد نياورند* دهان خودرا
۹ براى گنگان بازكن. وبراى دادرسئ جميع بيچارگان* دهان خودرا بازكرده
۱۰ بانصاف داورى نما. وفقير ومسكينرا دادرسى فرما* زن صالحه‌را كيست كه
۱۱ پيدا تواند كرد. قيمت او ازلعلها گرانتراست* دل شوهرش براو اعتماد دارد.
۱۲ ومحتاج منفعت نخواهد بود* برايش تمامئ روزهاى عمرخود. خوبى خواهد كرد
۱۳ ونه بدى* پشم وكتانرا ميجويد. وبدستهاى خود با رغبت كار ميكند* او مثل
۱۴
۱۵ كشتيهاى تجّار است. كه خوراك خودرا ازدور مياورد* وقتيكه هنوز شب است
۱۶ برميخيزد. وباهل خانه‌اش خوراك وبكنيزانش حصّهٔ ايشانرا ميدهد* دربارهٔ
۱۷ مزرعه فكركرده آنرا ميخرد. وازكسب دستهاى خود تاكستان غرس مينمايد* كمر
۱۸ خودرا با قوّت ميبندد. وبازوهاى خويشرا قوىّ ميسازد* تجارت خودرا ميبيند
۱۹ كه نيكو است. وچراغش درشب خاموش نميشود* دستهاى خودرا بدوك دراز
۲۰ ميكند. وانگشتهايش چرخ‌را ميگيرد* كفهاى خودرا براى فقيران مبسوط ميسازد.
۲۱ ودستهاى خويشرا براى مسكينان دراز مينمايد* بجهة اهل خانه‌اش ازبرف نميترسد.
۲۲ زيراكه جميع اهل خانهٔ او به‌اطلس ملبّس هستند* براى خود اسبابهاى زينت
۲۳ ميسازد. لباسش ازكتان نازك وارغوان ميباشد* شوهرش در دربارها معروف
۲۴ ميباشد. ودرميان مشايخ ولايت مينشيند* جامه‌هاى كتان ساخته آنهارا ميفروشد.
۲۵ وكمربندها بتاجران ميدهد* قوّت وعزّت لباس اواست. ودربارهٔ وقت آينده
۲۶ ميخندد* دهان خودرا بحكمت ميگشايد. وتعليم محبّت آميز برزبان وى است*
۲۷ برفتار اهل خانهٔ خود متوجّه ميشود. وخوراك كاهلى نميخورد* پسرانش برخاسته
۲۸
۲۹ اورا خوشحال ميگويند. وشوهرش نيز اورا ميستايد* دختران بسيار اعمال صالحه
۳۰ نمودند. امّا تو برجميع ايشان برترى دارى* جمال فريبنده وزيبائى باطل است.
۳۱ امّا زنيكه ازخداوند ميترسد ممدوح خواهد شد* ويرا ازثمرهٔ دستهايش بدهيد.
واعمالش اورا نزد دروازها بستايد*

کتاب جامِعَه

باب اوّل

۱ ۲ کلام جامِعَه بن داود که دراورشلیم پادشاه بود* باطلِ اباطیل جامِعَه میکوید
۳ باطلِ اباطیل. همه چیز باطل است* انسانرا از تمامئ مشقّتش که زیر آسمان میکشد
۴ چه منفعت است* یکطبقه میروند وطبقهٔ دیکر میآیند وزمین تا بأبد پایدار میماند*
۵ آفتاب طلوع میکند وآفتاب غروب میکند وبجائیکه از آن طلوع نمود میشتابد*
۶ باد بطرف جنوب میرود وبطرف شمال دَور میزند. دَور زنان دَور زنان میرود
۷ وباد بمدارهای خود برمیکردد* جمیع نهرها بدریا جاری میشود امّا دریا پُر
۸ نمیکردد. بمکانیکه نهرها از آن جاری شد بهمانجا باز برمیکردد* همهٔ چیزها پُر
از خستکی است که انسان آنرا بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمیشود وکوش
۹ از شنیدن مملوّ نمیکردد* آنچه بوده است همان است که خواهد بود وآنچه شده
۱۰ است همان است که خواهد شد. وزیر آفتاب هیچ چیزِ تازه نیست* آیا چیزی
هست که در باره‌اش کفته شود ببین این تازه است. در دهرهائیکه قبل ازما بود
۱۱ آن چیز قدیم بود* ذکری از پیشینیان نیست. واز آیندکان نیز که خواهند آمد
۱۲ نزد آنانیکه بعد از ایشان خواهند آمد ذکری نخواهد بود* من که جامِعَه هستم
۱۳ براسرائیل دراورشلیم پادشاه بودم* ودل خودرا برآن نهادم که درهر چیزیکه
زیر آسمان کرده میشود با حکمت تفحّص وتجسّس نمایم. این مشقّتِ سخت است که
۱۴ خدا ببنی آدم داده است که بآن زحمت بکشند* وتمامئ کارهائیرا که زیر آسمان
کرده میشود دیدم که اینك همهٔ آنها بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است*
۱۵ ۱۶ کج را راست نتوان کرد وناقص‌را بشمار نتوان آورد* دردل خود تفکّر نموده کفتم
اینك من حکمترا بغایت افزودم بیشتر از همکانیکه قبل ازمن براورشلیم بودند ودل

۱۷ من حکمت ومعرفترا بسیار دریافت نمود* ودل خودرا بردانستن حکمت ودانستن
حماقت وجهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز درپی باد زحمت کشیدن
۱۸ است* زیراکه درکثرت حکمت کثرت غم است وهرکه علمرا بیفزاید حزنرا میافزاید*

باب دوّم

۱ من دردل خود کفتم الآن بیا تا ترا بعیش وعشرت بیازمایم پس سعادتمندیرا
۲ ملاحظه نما. واینك آن نیز بطالت بود* دربارهٔ خنده کفتم که مجنون است ودر
۳ بارهٔ شادمانی که چه میکند* دردل خود غور کردم که بدن خودرا با شراب
بپرورم با آنکه دل من مرا بحکمت (ارشاد نماید) وحماقترا بدست آورم تا ببینم که
برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آنرا زیر آسمان درتمامئ ایّام عُمر خود بعمل
٤ آورند* کارهای عظیم برای خود کردم وخانهها برای خود ساختم وتاکستانها
٥ بجهة خود غرس نمودم* باغها وفردوسها بجهة خود ساختم ودر آنها هرقسم درخت
٦ میوهدار غرس نمودم* حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانیرا که درآن
۷ درختان بزرك میشود آبیاری نمایم* غلامان وکنیزان خریدم وخانه زادان داشتم.
ومرا نیز بیشتراز همهٔ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند اموال ازرمه وکله بود*
۸ نقره وطلا واموال خاصّهٔ پادشاهان وکشورها نیز برای خود جمع کردم. ومغنّیان
۹ ومغنّیات ولذّات بنی آدم یعنی بانو وبانوان بجهة خود کرفتم* پس بزرك شدم
وبرتمامئ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند برتری یافتم وحکمتم نیز با من برقرار
۱۰ ماند* وهرچه چشمانم آرزو میکرد ازآنها دریغ نداشتم. ودل خودرا ازهیچ خوشی
باز نداشتم زیرا دلم درهر محنت من شادی مینمود ونصیب من از تمامئ مشقّتم همین
۱۱ بود* پس بتمامئ کارهائیکه دستهایم کرده بود وبمشقّتیکه درعمل نمودن کشیده بودم
نکریستم. واینك تمامئ آن بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن بود ودر زیر آفتاب
۱۲ هیچ منفعت نبود* پس توجّه نمودم تا حکمت وحماقت وجهالترا ملاحظه نمایم
زیرا کسیکه بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد. مکر نه آنچه قبل ازآن کرده شده
۱۳ ۱٤ بود* ودیدم که برتریٔ حکمت برحماقت مثل برتریٔ نور برظلمت است* چشمان
مرد حکیم درسر وی است امّا احمق درتاریکی راه میرود. با وجود آن دریافت

۱۵ کردم که بهر دوی ایشان یك واقعه خواهد رسید* پس دردل خود تفکّر کردم
که چون آنچه به‌احمق واقع میشود بمن نیز واقع خواهد گردید پس من چرا بسیار
۱۶ حکیم بشوم ودر دل خود گفتم این نیز بطالت است* زیرا که هیچ ذکری از مرد
حکیم ومرد احمق تا بأبد نخواهد بود. چونکه درایّام آینده همه چیز بالتّمام فراموش
۱۷ خواهد شد ومرد حکیم چگونه می میرد آیا نه مثل احمق* لهذا من از حیات نفرت
داشتم زیرا اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود درنظر من ناپسند آمد چونکه تماماً بطالت
۱۸ ودر پی باد زحمت کشیدن است* پس تمامیٔ مشقّت خودرا که زیر آسمان کشیده
۱۹ بودم مکروه داشتم ازانجهة که باید آنرا بکسیکه بعد ازمن بیاید وا گذارم* وکیست
بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود ومعهذا برتمامیٔ مشقّتیکه من کشیدم وبر
حکمتیکه زیر آفتاب ظاهر ساختم او تسلّط خواهد یافت. این نیز بطالت است*
۲۰ پس من برگشته دل خویشرا ازتمامیٔ مشقّتیکه زیر آفتاب کشیده بودم مأیوس ساختم*
۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت ومعرفت وکامیابی است وآنرا نصیب
شخصی خواهد ساخت که‌درآن زحمت نکشیده باشد. این نیزبطالت وبلای عظیم
۲۲ است* زیرا انسانرا ازتمامیٔ مشقّت ورنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه
۲۳ حاصل میشود* زیرا تمامیٔ روزهایش حزن ومشقّتش غم است بلکه شبانگاه نیز
۲۴ دلش آرامی ندارد. این هم بطالت است* برای انسان نیکو نیست که بخورد
وبنوشد وجان خودرا ازمشقّتش خوش سازد. اینرا نیز من دیدم که از جانب
۲۵ ۲۶ خدا است* زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتّع برد* زیرا بکسیکه
درنظر او نیکو است حکمت ومعرفت وخوشی‌را میبخشد امّا بخطاکار مشقّت
اندوختن وذخیره نمودنرا میدهد تا آنرا بکسیکه درنظر خدا پسندیده است بدهد.
این نیز بطالت ودر پی باد زحمت کشیدن است*

باب سیّم

۱ ۲ برای هر چیز زمانی است وهر مطلبیرا زیر آسمان وقتی است* وقتی برای
ولادت ووقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن ووقتی برای کندن مغروس*
۳ وقتی برای قتل ووقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن ووقتی برای بنا

٤ نمودن ✲ وقتی برای کریه ووقتی برای خندهٔ وقتی برای ماتم ووقتی برای رقص ✲
٥ وقتی برای پراکنده ساختن سنکها ووقتی برای جمع ساختن سنکها وقتی برای
٦ درآغوش کشیدن ووقتی برای اجتناب ازدر آغوش کشیدن ✲ وقتی برای کسب
٧ ووقتی برای خسارت وقتی برای نکاه داشتن ووقتی برای دور انداختن ✲ وقتی
برای دریدن ووقتی برای دوختن وقتی برای سکوت ووقتی برای کفتن ✲
٨ ٩ وقتی برای محبّت ووقتی برای نفرت وقتی برای جنك ووقتی برای صُلح ✲ پس
١٠ کارکنندهرا از زحمتیکه میکشد چه منفعت است ✲ مشقّتیرا که خدا بنی آدم داده
١١ است تا درآن زحمت کشند ملاحظه کردم ✲ او هر چیزرا دروقتش نیکو ساخته
است ونیز ابدیّترا دردلهای ایشان نهاده بطوریکه انسان کاریرا که خدا کرده است
١٢ ازابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد ✲ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر ازاین
١٣ نیست که شادی کنند ودر حیات خود بنیکوئی مشغول باشند ✲ ونیز بخشش خدا
١٤ است که هرآدمی بخورد وبنوشد واز تمامیٔ زحمت خود نیکوئی بیند ✲ وفهمیدم که
هر آنچه خدا میکند تا ابدالآباد خواهد ماند وبرآن چیزی نتوان افزود واز آن
١٥ چیزی نتوان کاست وخدا آنرا بعمل میآورد تا ازاو بترسند ✲ آنچه هست از قدیم
بوده است وآنچه خواهد شد قدیم است وآنچهرا که کذشته است خدا میطلبد ✲
١٦ ونیز مکان انصافرا زیر آسمان دیدم که درآنجا ظلم است ومکان عدالترا که
١٧ درآنجا بی انصافی است ✲ ودر دل خود کفتم که خدا عادل وظالمرا داوری خواهد
١٨ نمود زیراکه برای هر امر وبرای هر عمل درآنجا وقتی است ✲ ودر بارهٔ امور بنی
آدم دردل خود کفتم این واقع میشود تا خدا ایشانرا بیازماید وتا خود ایشان بفهمند
١٩ که مثل بهایم میباشند ✲ زیراکه وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یك
واقعه است چنانکه این میمیرد بهمانطور آن نیز میمیرد وبرای همه یك نفَس است
٢٠ وانسان بربهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند ✲ همه بیکجا میروند وهمه ازخاك
٢١ هستند وهمه بخاك رجوع مینمایند ✲ کیست روح انسانرا بداند که ببالا صعود میکند
٢٢ یا روح بهایمرا که پائین بسوی زمین نزول مینماید ✲ لهذا فهمیدم که برای انسان
چیزی بهتر ازاین نیست که از اعمال خود مسرور شود چونکه نصیبش همین است
وکیست که اورا بازآورد تا آنچهرا که بعد ازاو واقع خواهد شد مشاهده نماید ✲

باب چهارم

۱ پس من برگشته تمامئ ظلمهائيرا كه زير آفتاب كرده ميشود ملاحظه كردم واينك
اشكهاى مظلومان وبراى ايشان تسلّى دهندهٔ نبود وزور بطرف جفا كنندگان ايشان
۲ بود امّا براى ايشان تسلّى دهندهٔ نبود * ومن مُردگانيرا كه قبل از آن مرده بودند
۳ بيشتر اززندگانيكه تا بحال زنده‌اند آفرين گفتم * وكسيرا كه تا بحال بوجود نيامده
است از هر دوى ايشان بهتر دانستم چونكه عمل بدرا كه زير آفتاب كرده ميشود
٤ نديده است * وتمامئ محنت وهر كاميابيرا ديدم كه براى انسان باعث حَسَد
۵ ازهمسايهٔ او ميباشد وآن نيز بطالت ودرپى باد زحمت كشيدن است * مرد كاهل
٦ دستهاى خودرا برهم نهاده گوشت خويشتنرا ميخورد * يك كف پُر از راحت ازدو
۷ كف پر ازمشقّت ودرپى باد زحمت كشيدن بهتر است * پس برگشته بطالت
۸ ديگررا زير آسمان ملاحظه نمودم * يكى هست كه ثانى ندارد واورا پسرى يا برادرى
نيست ومشقّتشرا انتها نى وچشمش نيز از دولت سير نميشود وميگويد از براى كه
زحمت كشيده جان خودرا از نيكوئى محروم سازم ۰ اين نيز بطالت ومشقّت سخت
۹ است * دو از يك بهتراند چونكه ايشانرا از مشقّتشان اُجرتِ نيكو ميباشد * زيرا ۱۰
اگر بيفتند يكى از آنها رفيق خودرا خواهد برخيزانيد لكن واى برآن يكى كه چون
۱۱ بيفتد ديگرى نباشد كه اورا برخيزاند * واگر دو نفر نيز بخوابند گرم خواهند شد
۱۲ امّا يك نفر چگونه گَرم شود * واگر كسى بريكى از ايشان حمله آوَرَد هر دو با او
۱۳ مقاومت خواهند نمود ۰ وريسمان سه لا بزودى گسيخته نميشود * جوان فقير وحكيم
۱٤ از پادشاه پير وخِرِف كه پذيرفتن نصيحترا ديگر نميداند بهتر است * زيراكه او
از زندان بپادشاهى بيرون ميآيد وآنكه بپادشاهى مولود شده است فقير ميگردد *
۱۵ ديدم كه تمامئ زندگانيكه زير آسمان راه ميروند بطرف آن پسر دوّم كه بجاى او
۱٦ برخيزد مى‌شوند * وتمامئ قوم يعنى همهٔ كسانيرا كه او برايشان حاكم شود انتها
نيست ۰ ليكن اعقاب ايشان باو رغبت ندارند ۰ بدرستيكه اين نيز بطالت ودرپى
باد زحمت كشيدن است *

باب پنجم

۱ چون بخانهٔ خدا بروی پای خودرا نکاه دار زیرا تقرّب جستن بجهة استماع
ازکذرانیدن قربانیهای احمقان بهتر است چونکه ایشان نیدانند که عمل بد میکنند *
۲ با دهان خود تعجیل منما ودلت برای کفتن سخنی بحضور خدا نشتابد زیرا خدا
۳ درآسمان است وتو برزمین هستی پس سخنانت کم باشد* زیرا خواب ازکثرت
٤ مشقّت پیدا میشود وآواز احمق ازکثرت سخنان* چون برای خدا نذر نمائی
دروفای آن تأخیر منما زیراکه او از احمقان خوشنود نیست پس بآنچه نذر کردی
٥ ٦ وفا نما* بهتر است که نذر ننمائی ازاینکه نذر نموده وفا نکنی* مکذار که دهانت
جسدترا خطاکار سازد ودر حضور فرشته مکو که این سهوًا شده است * چرا خدا
۷ بسبب قول تو غضبناك شده عمل دستهایترا باطل سازد* زیراکه این ازکثرت
۸ خوابها واباطیل وکثرت سخنان است لیکن تو ازخدا بترس* اکر ظلمرا برفقیران
وبرکندنِ انصاف وعدالترا درکشوری بینی ازاین امر مشوّش مباش زیرا آنکه
۹ بالاتر ازبالا است ملاحظه میکند وحضرت اعلی فوق ایشان است* ومنفعت
۱۰ زمین برای همه است بلکه مزرعه پادشاهرا نیز خدمت میکند* آنکه نقرهرا دوست
دارد از نقره سیر نمیشود وهر که توانکریرا دوست دارد از دخل سیر نمیشود* این
۱۱ نیز بطالت است* چون نعمت زیاده شود خورندکانش زیاد میشوند وبجهة
۱۲ مالکش چه منفعت است غیر ازآنکه آنرا بچشم خود می بیند* خواب عمله شیرین
است خواه کم وخواه زیاد بخورد امّا سیریٔ مرد دولتمند اورا نمیکذارد که بخوابد*
۱۳ بلائی سخت بود که آنرا زیر آفتاب دیدم یعنی دولتیکه صاحبش آنرا برای ضرر خود
۱٤ نکاه داشته بود* وآن دولت از حادثهٔ بد ضایع شد وپسری آورد امّا چیزی
۱٥ دردست خود نداشت* چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد همچنان برهنه بحالتیکه
آمد خواهد برکشت واز مشقّت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد*
۱٦ واین نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت واورا
۱۷ چه منفعت خواهد بود ازاینکه درپی باد زحمت کشیده است* وتمامیٔ ایّام خودرا
۱۸ درتاریکی میخورد وبا بیماری وخشم بسیار محزون میشود* اینك آنچه من دیدم که

خوب. ونیکو میباشد این است که انسان درتمامی ایام عمر خود که خدا آنرا باو
میبخشد بخورد وبنوشد واز تمامی مشقتیکه زیر آسمان میکشد بنیکوئی تمتع ببرد زیرا که
۱۹ نصیبش همین است * ونیز هر انسانیکه خدا دولت واموال باو ببخشد واورا
قوت عطا فرماید که ازآن بخورد ونصیب خودرا برداشته ازمحنت خود مسرور
۲۰ شود این بخشش خدا است * زیرا روزهای عُمر خودرا بسیار بیاد نمیآورد چونکه
خدا اورا ازشادی دلش اجابت فرموده است *

باب ششم

۱ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم وآن برمردمان سنگین است * کسیکه خدا
۲ باو دولت واموال وعزت دهد بحدیکه هرچه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد
امّا خدا اورا قوت نداده باشد که ازآن بخورد بلکه مرد غریبی ازآن بخورد. این
۳ نیز بطالت ومُصیبت سخت است * اکر کسی صد پسر بیاورد وسالهای بسیار
زندکانی نماید بطوریکه ایام سالهایش بسیار باشد امّا جانش ازنیکوئی سیر نشود
٤ وبرایش جنازه بر پا نکنند میکویم که سِقط شده ازاو بهتر است * زیراکه این
٥ ببطالت آمد وبتاریکی رفت ونام او درظلمت مخفی شد * وآفتابرا نیز ندید
٦ وندانست. این بیشتر ازآن آرامی دارد * واکر هزار سال بلکه دو چندان آن
۷ زیست کند ونیکوئیرا نبیند. آیا همه بیکجا نمیروند * تمامی مشقت انسان برای دهانش
۸ میباشد ومعهذا جانِ او سیر نمیشود * زیراکه مرد حکیمرا ازاحمق چه برتری
است. وبرای فقیریکه میداند چه‌طور پیش زندکان سلوك نماید چه فایده است *
۹ رؤیت چشم ازشهوت نفس بهتر است. این نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن
۱۰ است * هرچه بوده است باسم خود اززمان قدیم مسمّی شده است ودانسته شده
۱۱ است که او آدم است وبا کسیکه ازآن تواناتر است منازعه نتواند نمود * چونکه
۱۲ چیزهای بسیار هست که بطالترا میافزاید پس انسانرا چه فضیلت است * زیرا
کیست که بداند چه چیز برای زندکانی انسان نیکو است درمدت ایام حیات باطل
وی که آنهارا مثل سایه صرف مینماید وکیست که انسانرا ازآنچه بعد ازاو زیر آفتاب
واقع خواهد شد مخبر سازد *

باب هفتم

۱ نیك نامی از روغن معطّر بهتر است وروز ممات از روز ولادت * رفتن بخانهٔ
۲ ماتم از رفتن بخانهٔ ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همهٔ مردمان است وزندگان
۳ اینرا دردل خود مینهند * حُزْن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینیٔ صورت دل
۴ اصلاح میشود * دل حکیمان درخانهٔ ماتم است ودل احمقان درخانهٔ شادمانی *
۵ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است ازشنیدن سرود احمقان * زیرا خندهٔ احمقان
۶
۷ مثل صدای خارها درزیر دیك است واین نیز بطالت است * بدرستیکه ظلْم
۸ مرد حکیمرا جاهل میگرداند ورشوه دل‌را فاسد میسازد * انتهای امر ازابتدایش
۹ بهتر است ودل حلیم ازدل مغرور نیکوتر * دردل خود بزودی خشمناك مشو
۱۰ زیرا خشم درسینهٔ احمقان مستقرّ می‌شود * مگو چرا روزهای قدیم ازاین زمان بهتر
۱۱ بود زیراکه دراین خصوص ازروی حکمت سؤال نمیکنی * حکمت مثل میراثْ
۱۲ نیکو است بلکه بجهة بینندگانِ آفتاب نیکوتر * زیراکه حکمت ملجائی است ونقره
۱۳ ملجائی امّا فضیلتِ معرفتْ این است که حکمت صاحبانشرا زندگی میبخشد * اعمال
خدارا ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه‌را که او کج ساخته است راست
۱۴ نماید * درروز سعادتمندی شادمان باش ودر روز شقاوت تأمّل نما زیرا خدا اینرا
بمازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیزرا که بعد ازاو خواهد شد دریافت نتواند
۱۵ کرد * این همه‌را درروزهای بطالت خود دیدم مرد عادل هست که در عدالتش
۱۶ هلاك میشود ومرد شریر هست که درشرارتش عُمر دراز دارد * پس گفتم بمافراط
۱۷ عادل مباش وخودرا زیاده حکیم مپندار مبادا خویشتنرا هلاك کنی * وبمافراط
۱۸ شریر مباش واحمق مشو مبادا پیش ازاجلت بمیری * نیکو است که باین متمسّك
شوی وازآن نیز دست خودرا برنداری زیرا هرکه ازخدا بترسد ازاین هردو
۱۹ بیرون خواهد آمد * حکمت مرد حکیمرا توانائی میبخشد بیشتر ازده حاکم که د
۲۰ یك شهر باشند * زیرا مرد عادلی دردنیا نیست که نیکوئی ورزد وهیچ خطا
۲۱ ننماید * ونیز بهمهٔ سخنانیکه گفته شود دل خودرا منه مبادا بندهٔ خودرا که ترا
۲۲ لعنت میکند بشنوی * زیرا دلت میداند که تو نیز بسیار بارها دیگرانرا لعنت

۲۳ نمودهٔ * این همه‌را با حکمت آزمودم وگفتم بحکمت خواهم پرداخت امّا آن ازمن
۲٤ دور بود * آنچه هست دور و بسیار عمیق است پس کیست که آنرا دریافت نماید *
۲٥ پس برگشته دل خودرا برمعرفت وبحث وطلبِ حکمت وعقل مشغول ساختم تا
۲٦ بدانم که شرارت حماقت است وحماقت دیوانکی است * ودریافتم که زنیکه دلش
دامها وتله‌ها است ودستهایش کمندها میباشد چیز تلختر ازموت است ٭ هرکه مقبول
خدا است ازوی رستکار خواهد شد امّا خطاکار کرفتار وی خواهد کردید *
۲۷ جامِعَه میکوید که اینك چون این‌را با آن مقابله کردم تا نتیجه‌را دریابم اینرا دریافتم *
۲۸ که جان من تا بحال آنرا جستجو میکند ونیافتم ٭ یك مرد ازهزار یافتم امّا ازجمیع
۲۹ آنها زنی نیافتم * همانا اینرا فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید امّا ایشان
مخترعات بسیار طلبیدند *

باب هشتم

۱ کیست که مثل مردِ حکیم باشد وکیست که تفسیر امررا بفهمد ٭ حکمت روی
۲ انسانرا روشن میسازد وسختیٔ چهرهٔ او تبدیل میشود * من ترا میکویم حکم پادشاه‌را
۳ نکاه دار واینرا بسبب سوکند خدا * شتاب مکن تا ازحضور وی بروی ودر امر
٤ بد جزم منما زیراکه او هرچه میخواهد بعمل میآورد * جائیکه سخن پادشاه است
٥ قوّت هست وکیست که باو بکوید چه میکنی * هرکه حکمرا نکاه دارد هیچ امر
٦ بدرا نخواهد دید ٭ ودل مرد حکیم وقت وقانونرا میداند * زیراکه برای هرمطلب
۷ وقتی وقانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنکین است * زیرا آنچه‌راکه
واقع خواهد شد او نمیداند وکیست که اورا خبر دهد که چکونه خواهد شد *
۸ کسی نیست که برروح تسلّط داشته باشد تا روح خودرا نکاه دارد وکسی برروز
موت تسلّط ندارد ودر وقت جنك مرخّصی نیست وشرارت صاحبشرا نجات
۹ نمیدهد * این همه‌را دیدم ودل خودرا برهر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول
۱۰ ساختم ٭ وقتیکه انسان برانسان بجهة ضررش حکمرانی میکند * وهمچنین دیدم که
شریران دفن شدند ٭ وآمدند وازمکان مقدّس رفتند ودر شهریکه درآن چنین
۱۱ عمل نمودند فراموش شدند ٭ این نیز بطالت است * چونکه فتوی برعمل بد

بزودی مجرا نمیشود. ازانجهة دل بنی آدم دراندرون ایشان برای بد کرداری جازم
۱۲ میشود* اگرچه کناهکار صد مرتبه شرارت ورزد وعمر دراز کند معهذا میدانم
برای آنانیکه ازخدا بترسند وبحضور وی خائف باشند سعادتمندی خواهد بود*
۱۳ امّا برای شریر سعادتمندی نخواهد بود ومثل سایه عمر دراز نخواهد کرد چونکه
۱٤ ازخدا نمیترسد* بطالتی هست که برروی زمین کرده میشود یعنی عادلان هستند
که برایشان مثل عمل شریران واقع میشود وشریران اند که برایشان مثل عمل
۱۵ عادلان واقع میشود پس کفتم که این نیز بطالت است* آنکاه شادمانیرا مدح
کردم زیراکه برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر ازاین نیست که بخورد وبنوشد
وشادی نماید واین درتمامئ ایّام عمرش که خدا درزیر آفتاب بوی دهد درمحنتش با
۱٦ او باقی ماند* چونکه دل خودرا برآن نهادم تا حکمترا بفهمم وتا شغلیرا که
برروی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب وروز خوابرا بچشمان خود
۱۷ نمیبینند)* آنکاه تمامئ صنعت خدارا دیدم که انسان کاریرا که زیر آفتاب کرده
میشود نمیتواند درك نماید وهرچند انسان برای تجسّس آن زیاده‌تر تفحّص نماید آنرا
کمتر درك مینماید واکرچه مرد حکیم نیز کمان بَرَد که آنرا میداند امّا آنرا درك
نخواهد نمود*

باب نهم

۱ زیراکه جمیع این مطالب‌را دردل خود نهادم واین همه‌را غور نمودم که عادلان
وحکیمان واعمال ایشان دردست خدا است. خواه محبّت وخواه نفرت انسان
۲ آنرا نمیفهمد. همه چیز پیش روی ایشان است* همه چیز برای همه کس
مساوی است. برای عادلان وشریران یك واقعه است. برای خوبان وطاهران
ونجسان. برای آنکه ذبح میکند وبرای آنکه ذبح نمیکند واقعه یکی است. چنانکه
نیکانند همچنان کناهکارانند وآنکه قَسَم میخورد وآنکه ازقَسَم خوردن میترسد
۳ مساوی اند* درتمامئ اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود ازهمه بدتر این است که
یك واقعه برهمه میشود واینکه دل بنی آدم ازشرارت پُر است ومادامیکه زنده هستند
٤ دیوانکی دردل ایشان است وبعد ازآن بمردکان میپیوندند* زیرا برای آنکه با
تمامئ زندکان میپیوندد امید هست چونکه سك زنده ازشیر مرده بهتر است*

۵ زانروکه زندکان میدانند که باید بمیرند امّا مردکان هیچ نمیدانند وبرای ایشان دیکر
٦ اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود٭ هم محبّت وهم نفرت وحسد
ایشان حال نابود شده است ودیکر تا بأبد برای ایشان ازهرآنچه زیر آفتاب کرده
۷ میشود نصیبی نخواهد بود٭ پس رفته نان خودرا بشادی بخور وشراب خودرا
۸ بخوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال ترا قبل ازاین قبول فرموده است٭ لباس تو
۹ همیشه سفید باشد وبرسر تو روغن کم نشود٭ جمیع روزهای عمر باطل خودرا
که او ترا درزیر آفتاب بدهد با زنیکه دوست میداری درجمیع روزهای بطالت
خود خوش بکذران٭ زیراکه ازحیات خود واز زحمتیکه زیر آفتاب میکشی
۱۰ نصیب تو همین است٭ هرچه دستت بجهة عمل نمودن بیابد همانرا با توانائی خود
بعمل آور چونکه درعالم اموات که بآن میروی نه کار ونه تدبیر ونه علم ونه حکمت
۱۱ است٭ برکشتم وزیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیزروان وجنك برای
شجاعان ونان نیز برای حکیمان ودولت برای فهیمان ونعمت برای عالمان نیست
۱۲ زیراکه برای جمیع ایشان وقتی واتّفاقی واقع میشود٭ وچونکه انسان نیز وقت
خودرا نمیداند پس مثل ماهیانیکه درتور سخت کرفتار وکنجشکانیکه دردام کرفته
میشوند همچنان بنی آدم بوقت نا مساعد هرکاه آن برایشان ناکهان بیفتد کرفتار
۱۳ ۱٤ میکردند٭ ونیز این حکمترا درزیر آفتاب دیدم وآن نزد من عظیم بود٭ شهری
کوچك بود که مردان درآن قلیل العدد بودند وپادشاهی بزرك برآن آمده آنرا
۱۵ محاصره نمود وسنکرهای عظیم برپا کرد٭ ودرآن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد
۱٦ که شهررا بحکمت خود رهانید امّا کسی آن مرد فقیررا بیاد نیاورد٭ آنکاه من
کفتم حکمت از شجاعت بهتر است هرچند حکمت این فقیررا خوار شمردند وسخنانشرا
۱۷ نشنیدند٭ سخنان حکیمان که بآرامی کفته شود ازفریاد حاکمیکه درمیان احمقان
۱۸ باشد زیاده مسموع میکردد٭ حکمت ازاسلحهٔ جنك بهتر است امّا یك خطاکار
نیکوئیٔ بسیاررا فاسد تواند نمود٭

باب دهم

۱ مکسهای مرده روغن عطّاررا متعفّن وفاسد میسازند واندك حماقتی ازحکمت
۲ وعزّت سنکینتر است٭ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است ودل احمق

۳ بطرف چپش * ونیز چون احمق براه میرود عقلش ناقص میشود و بهرکس میکوید
۴ که احمق هستم * اکر خشم پادشاه برتو انکیخته شود مکان خودرا ترك منما زیراکه
۵ تسلیم خطایای عظیمرا مینشاند * بدیٔ هست که زیر آفتاب دیده‌ام مثل سهوی که
۶ ازجانب سلطان صادر شود * جهالت برمکانهای بلند برافراشته میشود ودولتمندان
۷ درمکان اسفل مینشینند * غلامانرا براسبان دیدم وامیرانرا مثل غلامان برزمین
۸ روان * آنکه چاه میکند درآن میافتد وآنکه دیواررا میشکافد مار ویرا میکزد *
۹ آنکه سنکهارا میکَنَد ازآنها مجروح میشود وآنکه درختانرا میبُرَد ازآنها درخطر
۱۰ میافتد * اکر آهن کُنْد باشد ودَمَش را تیز نکنند باید قوّت زیاده بکار آورد امّا
۱۱ حکمت بجهة کامیابی مفید است * اکر مار پیش ازآنکه افسون کنند بکزد پس
۱۲ افسونکر چه فایده دارد * سخنان دهان حکیم فیض بخش است امّا لبهای احمق
۱۳ خودشرا میبلعد * ابتدای سخنان دهانش حماقت است وانتهای کفتارش دیوانکیٔ
۱۴ موذی میباشد * احمق سخنان بسیار میکوید امّا انسان آنچه‌را که واقع خواهد شد
۱۵ نمیداند وکیست که اورا ازآنچه بعد ازوی واقع خواهد شد مخبر سازد * محنت
۱۶ احمقان ایشانرا خسته میسازد چونکه نمیدانند چکونه بشهر باید رفت * وای برتو ای
۱۷ زمین وقتیکه پادشاه تو طفل است وسرورانت صبحکاهان میخورند * خوشابحال
تو ای زمین هنکامیکه پادشاه تو پسر نجبا است وسرورانت دروقتش برای تقویّت
۱۸ میخورند ونه برای مستی * ازکاهلی سقف خراب میشود وازسستیٔ دستها خانه آب
۱۹ پس میدهد * بزم بجهة لهو ولعب میکنند وشرابْ زندکانیرا شادمان میسازد امّا
۲۰ نقره همه چیزرا مهیّا میکند * پادشاه‌را درفکر خود نیز نفرین مکن ودولتمندرا
دراطاق خوابکاه خویش لعنت منما زیراکه مرغ هوا آواز ترا خواهد برد وبالدار
امررا شایع خواهد ساخت *

باب یازدهم

۱ نان خودرا بروی آبها بینداز زیراکه بعد ازروزهای بسیار آنرا خِواهی یافت *
۲ نصیبی بهفت نفر بلکه بهشت نفر ببخش زیراکه نمیدانی چه بلا برزمین واقع خواهد
۳ شد * اکر ابرها پُر ازباران شود آنرا برزمین میباراند واکر درخت بسوی جنوب
۴ یا بسوی شمال بیفتد درهمانجا که درخت افتاده است خواهد ماند * آنکه بباد

۵ نگاه میکند نخواهد کشت وانکه به ابرها نظر نماید نخواهد دروید* چنانکه تو نمیدانی
که راه باد چیست یا چگونه استخوانها دررحم زن حامله بسته میشود همچنین عمل
۶ خدارا که صانع کلّ است نمیفهمی* بامدادان تخم خودرا بکار وشامگاهان دست
خودرا باز مدار زیرا تو نمیدانی کدام یك ازآنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا
۷ هردوی آنها مثل هم نیکو خواهد کشت* البتّه روشنائی شیرین است ودیدن
۸ آفتاب برای چشمان نیکو است* هرچند انسان سالهای بسیار زیست نماید ودر همهٔ
آنها شادمان باشد لیکن باید روزهای تاریکی را بیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود
۹ پس هرچه واقع میشود بطالت است* ای جوان دروقت شباب خود
شادمان باش ودر روزهای جوانیت دلت ترا خوش سازد ودر راههای قلبت
وبر وفق رؤیت چشمانت سلوك نما لیکن بدان که بسبب این همه خدا ترا بمحاکمه
۱۰ خواهد آورد* پس غم را ازدل خود بیرون کن وبدیرا ازجسد خویش دور نما
زیرا که جوانی وشباب باطل است*

باب دوازدهم

۱ پس آفرینندهٔ خودرا در روزهای جوانیت بیاد آور قبل ازآنکه روزهای بلا
۲ برسد وسالها برسد که بگوئی مرا ازاینها خوشی نیست* قبل ازآنکه آفتاب ونور
۳ وماه وستارگان تاریك شود وابرها بعد ازباران برگردد* درروزیکه محافظان
خانه بلرزند وصاحبان قوّت خویشتنرا خم نمایند ودستاس کنندگان چونکه کماند
۴ باز ایستند وآنانیکه ازپنجرهها مینگرند تاریك شوند* ودرها درکوچه بسته شود
وآواز آسیاب پست گردد وازصدای گنجشك برخیزد وجمیع مغنّیات ذلیل شوند*
۵ وازهر بلندی بترسند وخوفها درراه باشد ودرخت بادام شکوفه آورد وملخی بارِ
سنگین باشد واشتها بریده شود* چونکه انسان بخانهٔ جاودانی خود میرود
۶ ونوحهگران درکوچه گردش میکنند* قبل ازآنکه مفتول نقره گسیخته شود وکاسهٔ
طلا شکسته گردد وسبو نزد چشمه خورد شود وچرخ برچاه منکسر گردد*
۷ وخاك بزمین برگردد بطوریکه بوده وروح نزد خدا که آنرا بخشیده بود رجوع نماید*
۸ ۹ باطل اباطیل جامعه میگوید همه چیز بطالت است* ودیگر چونکه جامعه

حکیم بود بازهم معرفترا بقوم تعلیم میداد وتفکر نموده غور رسی میکرد ومَثَلْهای
۱۰ بسیار تألیف نمود* جامِعَه تفحص نمود تا سخنان مقبول‌را پیدا کند وکلماتِ راستیرا
۱۱ که به‌استقامت مکتوب باشد* سخنان حکیمان مثل سُکهای کاورانی است وکلمات
ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد که ازیك شبان داده شود*
۱۲ وعلاوه براینها ای پسر من پند بگیر. ساختن کتابهای بسیار انتها ندارد ومطالعهٔ
۱۳ زیاد تعب بدن است* پس ختم تمام امررا بشنویم. ازخدا بترس واوامر اورا
۱۴ نگاه دار چونکه تمامیٔ تکلیف انسان این است* زیرا خدا هر عملرا با هرکارِ مخفی
خواه نیکو وخواه بد باشد بمحاکمه خواهد آورد*

کتاب غزل غزلهای سُلیمان

باب اوّل

۱ ۲ غزلِ غزلها که ازآنِ سُلیمان است * او مرا ببوسهای دهان خود ببوسد .
۳ زیراکه محبّت تو ازشراب نیکوتر است * عطرهای تو بوی خوش دارد . واسم تو
۴ مثل عطرِ ریخته شده میباشد . بنابرین دوشیزگانْ ترا دوست میدارند * مرا بکشْ
تا درعقب تو بدویم . پادشاه مرا بحجله‌های خود آورد . ازتو وجد وشادی خواهیم
کرد . محبّت ترا از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود . ترا از روی خلوص دوست
۵ میدارند * ای دخترانِ اورشلیم من سیه‌فام امّا جمیل هستم . مثل خیمه‌های قیدار
۶ ومانند پرده‌های سلیمان * برمن نگاه نکنید چونکه سیه‌فام هستم . زیراکه آفتاب
مرا سوخته است . پسران مادرم برمن خشم نموده مرا ناطور تاکستانها ساختند .
۷ امّا تاکستان خودرا دیده‌بانی ننمودم * ای حبیبِ جان من مرا خبر ده که کجا میچرانی
ودر وقت ظهر گله‌را کجا میخوابانی . زیرا چرا نزد گله‌های رفیقانت مثل آواره
۸ گردم * ای جمیلتر از زنان اگر نمیدانی . در اثر گله‌ها بیرون رو . وبزغاله‌هایترا
۹ نزد مسکنهای شبانان بچران * ای محبوبهٔ من ترا به‌اسبیکه درعرابهٔ فرعون باشد
۱۰ تشبیه داده‌ام * رخسارهایت بجواهرها وگردنت بگردن بندها چه بسیار جمیل
۱۱ ۱۲ است * زنجیرهای طلا با حبّه‌های نقره برای تو خواهیم ساخت * چون پادشاه
۱۳ برسفرهٔ خود مینشیند . سنبل من بوی خودرا میدهد * محبوبِ من مرا مثل طبلهٔ مرّ
۱۴ است . که درمیان پستانهای من میخوابد * محبوب من برایم مثل خوشهٔ بان درباغهای
۱۵ عَینْ جَدی میباشد * اینك تو زیبا هستی ای محبوبهٔ من اینك تو زیبا هستی . وچشمانت
۱۶ مثل چشمان کبوتر است * اینك تو زیبا وشیرین هستی ای محبوب من . وتخت
۱۷ ما هم سبز است * تیرهای خانهٔ ما ازسرو آزاد است . وسقف ما ازچوب صنوبر *

باب دوّم

۱ ۲ من نرگسِ شارون وسوسنِ وادیها هستم * چنانکه سوسن درمیان خارها ۰ همچنان
۳ محبوبهٔ من درمیان دختران است * چنانکه سیب درمیان درختانِ جنگل ۰
همچنان محبوب من درمیان پسران است ۰ درسایهٔ وی بشادمانی نشستم ۰ ومیوه‌اش
۴ برای کامم شیرین بود * مرا بمیخانه آورد ۰ وعَلَم وی بالای سر من محبّت بود *
۵ مرا بقرصهای کشمش تقویّت دهید ومرا بسیبها تازه سازید ۰ زیراکه من ازعشق بیمار
۶ هستم * دست چپش در زیر سر من است ۰ ودست راستش مرا درآغوش میکشد *
۷ ای دخترانِ اورشلیم شمارا بغزالها وآهوهای صحرا قسم میدهم ۰ که محبوب مرا تا
۸ خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنه انگیزانید * آواز محبوب من است ۰ اینك
۹ برکوهها جستان وبرتلّها خیزان میآید * محبوب من مانند غزال یا بچهٔ آهو است ۰
اینك او درعقب دیوار ما ایستاده ازپنجره‌ها مینگرد ۰ واز شبکه‌ها خویشتنرا نمایان
۱۰ میسازد * محبوب من مرا خطاب کرده گفت ۰ ای محبوبهٔ من وای زیبائی من
۱۱ برخیز وبیا * زیرا اینك زمستان گذشته ۰ وباران تمام شده ورفته است *
۱۲ گُلها برزمین ظاهر شده وزمان الحان رسیده ۰ وآواز فاخته درولایت ما شنیده
۱۳ میشود * درخت انجیر میوهٔ خودرا میرساند ۰ ومَوها گل آورده رایحهٔ خوش
۱۴ میدهد ۰ ای محبوبهٔ من وای زیبائی من برخیز وبیا * ای کبوترِ من که درشکافهای
صخره ودر ستر سنگهای خارا هستی ۰ چهرهٔ خودرا بمن بنما وآوازترا بمن بشنوان ۰
۱۵ زیراکه آواز تو لذیذ وچهره‌ات خوشنما است * شغالها شغالهای کوچکرا که
تاکستانهارا خراب میکنند برای ما بگیرید ۰ زیراکه تاکستانهای ما گُل آورده است *
۱۶ ۱۷ محبوبم ازآنِ من است ومن ازآنِ وی هستم ۰ درمیان سوسنها میچراند * ای محبوب
من برگرد وتا نسیم روز بوزد وسایه‌ها بگریزد ۰ (مانند) غزال یا بچهٔ آهو برکوههای
باتر باش *

باب سیّم

۱ شبانگاه دربستر خود اوراکه جانم دوست میدارد طلبیدم ۰ اورا جستجو کردم
۲ امّا نیافتم * گفتم الآن برخاسته درکوچه‌ها وشوارع شهر گشته اوراکه جانم دوست

٢ میدارد خواهم طلبید. اورا جستجو کردم امّا نیافتم * کشیکچیانیکه درشهر کردش
٤ میکنند مرا یافتند. کفتم که آیا محبوب جان مرا دیده‌اید * ازایشان چندان پیش
نرفته بودم که اوراکه جانم دوست میدارد یافتم. واورا کرفته رها نکردم تا بخانهٔ
٥ مادر خود وبحجرهٔ والدهٔ خویش درآوردم * ای دختران اورشلیم شمارا بغزالها
وآهوهای صحرا قَسَم میدهم. که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید
٦ وبرمینکیزانید * این کیست که مثل ستونهای دود ازبیابان برمیآید. وبمرّ
٧ وبخور وبهمهٔ عطریّات تاجران معطّر است * اینك تخت روان سلیمان است.
٨ که شصت جبّار ازجباران اسرائیل باطراف آن میباشند * همکیٔ ایشان شمشیر
کرفته وجنك آزموده هستند. شمشیر هریك بسبب خوفِ شب بررانش بسته
٩ است * سُلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن ازچوب لُبنان ساخت *
١٠ ستونهایشرا ازنقره وسقفشرا ازطلا وکرسیشرا ازارغوان ساخت. ووسطش بمحبّت
١١ دختران اورشلیم معرّق بود * ای دختران صهیون بیرون آئید وسلیمان پادشاه‌را
به‌بینید. با تاجیکه مادرش در روز عروسیٔ وی ودر روز شادیٔ دلش آنرا برسر
وی نهاد *

باب چهارم

١ اینك تو زیبا هستی ای محبوبهٔ من اینك تو زیبا هستی. وچشمانت ازپشت بُرقع
تو مثل چشمان کبوتر است. ومُویهایت مثل کلهٔ بزها است که برجانب کوه جِلْعاد
٢ خوابیده‌اند * دندانهایت مثل کلهٔ کوسفندان پشم بریده که ازشُستن برآمده باشند.
٣ وهمکیٔ آنها توأم زائیده ودرآنها یکی هم نازاد نباشد * لبهایت مثل رشتهٔ قرمز
ودهانت جمیل است. وشقیقه‌هایت درعقب بُرقع تو مانند پارهٔ انار است *
٤ کردنت مثل بُرج داود است که بجهة سلاح‌خانه بنا شده است. ودرآن هزار سپر
٥ یعنی همهٔ سپرهای شجاعان آویزان است * دو پستانت مثل دو بچهٔ توأم آهو میباشند.
٦ که درمیان سوسنها میچرند * تا نسیم روز بوزد وسایه‌ها بکریزد. بکوه مُرّ وبتلّ
٧ کُنْدُر خواهم رفت * ای محبوبهٔ من تمامیٔ تو زیبا میباشد. درتو عیبی نیست *
٨ بیا با من ازلُبْنان ای عروس با من ازلُبنان بیا. ازقُلّهٔ اَمانَه ازقلّهٔ شَنیر وحَرْمُون
٩ ازمغاره‌های شیرها وازکوههای پلنکها بنکر * ای خواهر وعروس من دلمرا بیکی

۱۰ ازچشمانت ویکی از کردن بندهای کردنت ربودی* ای خواهر وعروس من
محبّهایت چه بسیار لذیذ است. محبّهایت ازشراب چه بسیار نیکوتر است. وبوی
۱۱ عطرهایت ازجمیع عطرها* ای عروس من لبهای تو عَسَل را میچکاند. زیر زبان
۱۲ تو عَسَل وشیر است وبوی لباست مثل بوی لُبنان است* خواهر وعروس من
۱۳ باغی بسته شده است. چشمهٔ مقفّل ومنبع مختوم است* نهالهایت بستان انارها با
۱۴ میوههای نفیسه وبان وسنبل است* سنبل وزعفران ونی ودارچینی با انواع
۱۵ درختان کُنْدُر. مُرّ وعود با جمیع عطرهای نفیسه* چشمهٔ باغها وبرکهٔ آب زنده.
۱۶ ونهرهائیکه از لُبنان جاری است* ای باد شمال برخیز وای باد جنوب بیا.
برباغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود. محبوب من بباغ خود بیاید ومیوهٔ نفیسهٔ
خودرا بخورد*

باب پنجم

۱ ای خواهر وعروسِ من بباغ خود آمدم. مُرّ خودرا با عطرهایم چیدم. شانهٔ
عَسَل خودرا با عَسَل خویش خوردم. شراب خودرا با شیر خویش نوشیدم. ای
۲ دوستان بخورید وای یاران بنوشید وبسیری بیاشامید* من درخواب هستم
امّا دلم بیدار است. آواز محبوب من است که دررا میکوبد (ومیکوید). ازبرای
من بازکن ای خواهر من. ای محبوبهٔ من وکبوترم وای کاملهٔ من. زیراکه سر من
۳ ازشبنم وزلفهایم از ترشّحات شب پُر است* رخت خودرا کندم چکونه آنرا بپوشم.
۴ پایهای خودرا شستم چکونه آنهارا چرکین نمایم* محبوب من دست خویشرا ازسوراخ
۵ در داخل ساخت. واحشایم برای وی بجنبش آمد* من برخاستم تا دررا بجهة
محبوب خود بازکنم. واز دستم مُرّ واز انکشتهایم مُرّ صافی بردستهٔ قفل بچکید*
۶ بجهة محبوب خود بازکردم امّا محبوبم روکردانیده رفته بود. چون او سخن میکفت
جان ازمن بدر شده بود. اورا جستجو کردم ونیافتم اورا خواندم وجوابم نداد*
۷ کشیکچیانیکه درشهر کردش میکنند مرا یافتند بزدند ومجروح ساختند. دیدهبانهای
۸ حصارها برقع مرا ازمن کرفتند* ای دختران اورشلیم شمارا قَسَم میدهم که اکر محبوب
۹ مرا بیابید. ویرا کوئید که من مریض عشق هستم* ای زیباترینِ زنان محبوب تو
ازسایر محبوبان چه برتری دارد ومحبوب ترا برسایر محبوبان چه فضیلت است. که

١٠ مارا چنين قَسَم ميدهی * محبوب من سفيد وسرخ‌فام است * وبر هزارها افراشته
١١ شده است * سر او طلای خالص است * وزلفهايش بهم پيچيده ومانند غراب سياه‌فام
١٢ است * چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است * با شير شسته شده ودر چشمخانهٔ
١٣ خود نشسته * رخسارهايش مثل باغچهٔ بَلَسان وپشته‌های رياحين ميباشد *
١٤ لبهايش سوسنها است که ازآنها مرّ صافی ميچکد * دستهايش حلقهای طلاست که
١٥ بزبرجد منقّش باشد وبَرِ او عاج شفّاف است که بياقوت زرد مرصّع بُوَد * ساقهايش
ستونهای مرمر برپايه‌های زر ناب مؤسّس شده * سيمايش مثل لُبْنان ومانند سروهای
١٦ آزاد برگزيده است * دهان او بسيار شيرين وتمام او مرغوبترين است * اين است
محبوب من واين است يار من ای دختران اورشليم *

باب ششم

١ محبوب تو کجا رفته است ای زيباترين زنان * محبوب تو کجا توجّه نموده است تا
٢ اورا با تو بطلبيم * محبوب من بباغ خويش ونزد باغچه‌های بَلَسان فرو شده است *
٣ تا درباغات بچراند وسوسنها بچيند * من ازآنِ محبوب خود ومحبوبم ازآنِ من است *
٤ درميان سوسنها گله‌را ميچراند * ای محبوبهٔ من تو مثل تِرْصَه جميل ومانند
٥ اُورشليم زيبا * ومثل لشکرهای بيرق دار مُهيب هستی * چشمانترا ازمن برگردان
زيرا آنها برمن غالب شده است * مُويهايت مثل گلهٔ بزها است که برجانب کوه
٦ جِلْعاد خوابيده باشند * دندانهايت مانند گلهٔ گوسفندان است که ازشستن برآمده
٧ باشند * وهمگیٔ آنها توأم زائيده ودرآنها يکی هم نازاد نباشد * شقيقه‌هايت درعقب
٨ بُرقع تو مانند پارهٔ انار است * شصت مَلِکَه وهشتاد متعه ودوشيزگان بيشماره
٩ هستند * امّا کبوتر من وکاملهٔ من يکی است * او يگانهٔ مادر خويش ومختارهٔ والدهٔ
خود ميباشد * دختران اورا ديده خجسته گفتند * مَلِکَه‌ها ومتعه‌ها براو نگريستند
١٠ واورا مدح نمودند * اين کيست که مثل صبح ميدرخشد * ومانند ماه جميل
١١ ومثل آفتاب طاهر ومانند لشکرِ بيرق دار مُهيب است * بباغ درختان
جوز فرو شدم تا سبزيهای واديرا بنگرم * وببينم که آيا مَوْ شکوفه آورده وانار
١٢ گُل کرده است * بی آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرّابه‌های عمّيناداب

۱۳ ساخت* برگرد برگرد ای شُولَمِّیت برگرد برگرد تا بر تو بنگریم ○ در شُولَمِّیت چه
میبینی ○ مثل محفل دو لشکر*

باب هفتم

۱ ای دختر مرد شریف پایهایت درنعلین چه بسیار زیبا است ○ حلقهای رانهایت
۲ مثل زیورها میباشد که صنعت دست صنعت گر باشد* ناف تو مثل کاسهٔ مدوّر
است که شراب ممزوج درآن کَمْ نباشد ○ بَرِ تو تودهٔ گندم است که سوسنها آنرا
۳ ۴ احاطه کرده باشد* دو پستان تو مثل دو بچهٔ توأم غزال است* گردن تو مثل
بُرج عاج وچشمانت مثل برکههای حَشْبُون نزد دروازهٔ بیت رَبِّیم ○ بینیِ تو مثل
۵ برج لُبْنان است که بسوی دمشق مشرف میباشد* سرت برتو مثل کَرْمَلْ وموی
۶ سرت مانند ارغوان است ○ وپادشاه درطرّههایش اسیر میباشد* ای محبوبه چه
۷ بسیار زیبا وچه بسیار شیرین بسبب لذّتها هستی* این قامت تو مانند درخت
۸ خُرما ○ وپستانهایت مثل خوشههای انگور میباشد* گفتم که بدرخت خرما برآمده
شاخههایشرا خواهم گرفت ○ وپستانهایت مثل خوشههای انگور وبوی نَفَسِ تو مثل
۹ سیبها باشد* ودهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که بملایمت فرو رود ولبهای
۱۰ خفتگانرا متکلّم سازد* من ازآن محبوب خود هستم واشتیاق وی برمن است*
۱۱ ۱۲ بیا ای محبوب من بصحرا بیرون برویم ○ ودر دهات ساکن شویم* وصبح زود
بتاکستانها برویم وببینیم که آیا انگور گُل کرده وگلهایش گشوده وانارها گُل داده
۱۳ باشد ○ درآنجا محبّت خودرا بتو خواهم داد* مهرگیاهها بوی خودرا میدهد ونزد
درهای ما هرقسم میوهٔ نفیس تازه وکهنه هست ○ که آنهارا برای تو ای محبوب من
جمع کردهام*

باب هشتم

۱ کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی ○ تا چون ترا بیرون
۲ مییافتم ترا میبوسیدم ومرا رسوا نمیساختند* ترا رهبری میکردم وبخانهٔ مادرم درمیآوردم
۳ تا مرا تعلیم میدادی ○ تا شراب ممزوج وعصیر انار خودرا بتو مینوشانیدم* دست
۴ چپ او زیر سر من میبود ودست راستش مرا در آغوش میکشید* ای دختران
اورشلیم شمارا قَسَم میدهم ○ که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنینگیزانید*

۵ این کیست که برمحبوب خود تکیه کرده از صحرا برمیآید * زیر درخت سیب
٦ ترا برانگیختم که درآنجا مادرت ترا زائید و در آنجا والدهٔ ترا درد زه گرفت * مرا
مثل خاتم بردلت ومثل نگین بربازویت بگذار زیراکه محبّت مثل موت زورآور
است وغیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد شعلههایش شعلههای آتش ولهیب
۷ یَهُوَه است * آبهای بسیار محبّترا خاموش نتواند کرد وسیلها آنرا نتواند فرو نشانید
اگر کسی تمامیٔ اموال خانهٔ خویشرا برای محبّت بدهد آنرا البتّه خوار خواهند شمرد *
۸ مارا خواهری کوچك است که پستان ندارد بجهة خواهر خود در روزیکه اورا
۹ خواستکاری کنند چه بکنیم * اگر دیوار میبود براو برج نقرهٔ بنا میکردیم واگر
۱۰ دروازه میبود اورا بتختههای سرو آزاد میپوشانیدیم * من دیوار هستم وپستانهایم
۱۱ مثل برجها است لهذا درنظر او ازجملهٔ یابندگان سلامتی شدهام * سلیمان تاکستانی
دربَعْل هامون داشت وتاکستانرا بناطوران سپرد که هرکس برای میوهاش هزار
۱۲ نقره بدهد * تاکستانم که ازآنِ من است پیش روی من میباشد برای تو ای
۱۳ سلیمان هزار وبرای ناطورانِ میوهاش دویست خواهد بود * ای (محبوبه)
۱٤ که درباغات مینشینی رفیقان آوازترا میشنوند مرا نیز بشنوان * ای محبوب من
فرار کن ومثل غزال یا بچهٔ آهو برکوههای عطرّیات باش *

کتاب اشعیاء نبیّ

باب اوّل

۱ رؤیای اِشَعْیا ابن آموص که آنرا دربارهٔ یهودا واورشلیم • درروزهای عُزّیّا
۲ ویوتام وآحاز وحِزْقِیّا پادشاهان یهودا دید * ای آسمان بشنو وای زمین گوش
بگیر زیرا خداوند سخن میگوید • پسران پروردم وبرافراشتم امّا ایشان برمن
۳ عصیان ورزیدند * گاو مالك خویشرا والاغ آخور صاحب خودرا میشناسد امّا
٤ اسرائیل نمیشناسند وقوم من فهم ندارند * وای برامّت خطاکار وقومیکه زیر بار
گناه میباشند وبرذریّت شریران وپسران مفسد • خداوندرا ترك کردند وقدّوس
٥ اسرائیل را اهانت نمودند وبسوی عقب مُنحرف شدند * چرا دیگر ضرب یابید
٦ وزیاده فتنه نمائید • تمامی سر بیمار است وتمامی دل مریض * ازکف پا تا بسر
درآن تندرستی نیست بلکه جراحت وکوفتگی وزخم متعفّن • که نه بخیه شده ونه بسته
۷ گشته ونه با روغن التیام شده است * ولایت شما ویران وشهرهای شما بآتش سوخته
شده است • غریبان زمین شمارا درنظر شما میخورند وآن مثل واژگونیٔ بیگانگان
۸ خراب گردیده است * ودختر صهیون مثل سایه‌بان درتاکستان ومانند کَپَرْ
۹ دربوستان خیار ومثل شهر محاصره شده متروك است * اگر یَهُوَه صبایوت بقیّهٔ
۱۰ اندکی برای ما وا نمیگذاشت مثل سدوم میشدیم ومانند عموره میگشتیم * ای حاکمان
سدوم کلام خداوندرا بشنوید وای قوم عموره شریعت خدای مارا گوش بگیرید *
۱۱ خداوند میگوید ازکثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است • ازقربانیهای سوختنیٔ
قوچها وپیه پرواریها سیر شده‌ام وبخون گاوان وبره‌ها وبزها رغبت ندارم *
۱۲ وقتیکه میآئید تا بحضور من حاضرشوید • کیست که اینرا ازدست شما طلبیده است
۱۳ که دربارِ مرا پایمال کنید * هدایای باطل دیگر میاورید • بخور نزد من مکروه است
وغرّهٔ ماه وسبت ودعوت جماعت نیز • گناهرا با عفل مقدّس نمیتوانم تحمّل نمایم *

۱٤ غرّه‌ها وعیدهای شمارا جان من نفرت دارد آنها برای من بار سنکین است که
۱۵ ازتحمّل نمودنش خسته شده‌ام* هنکامیکه دستهای خودرا دراز میکنید چشمان
خودرا ازشما خواهم پوشانید وچون دعایٔ بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیراکه
۱٦ دستهای شما پُر ازخون است* خویشتنرا شسته طاهر نمائید وبدئ اعمال خویشرا
۱۷ ازنظر من دور کرده ازشرارتْ دست بردارید* نیکوکاریرا بیاموزید وانصافرا
بطلبید مظلومانرا رهائی دهید۰ یتیمانرا دادرسی کنید وبیوه‌زنانرا حمایت نمائید*
۱۸ خداوند میکوید بیائید تا با همدیکر محاجّه نمائیم۰ اکرکناهان شما مثل ارغوان
باشد مانند برف سفید خواهد شد واکر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد*
۱۹ اکرخواهش داشته اطاعت نمائید۰ نیکوئیْ زمینرا خواهید خورد* امّا اکرابا
۲۰ نموده تمرّد کنید شمشیرْ شمارا خواهد خورد زیراکه دهان خداوند چنین میکوید*
۲۱ شهر امین چکونه زانیه شده است۰ آنکه ازانصاف مملوّ میبود وعدالت دروْی
۲۲ سکونت میداشت امّا حال قاتلان* نقرهٔ تو بدُرْد مبدّل شده۰ وشراب تو ازآب
۲۳ ممزوج کشته است* سروران تو متمرّد شده ورفیق دزدان کردیده هر یك ازایشان
رشوه‌را دوست میدارند ودر پی هدایا میروند۰ یتیمانرا دادرسی نمینمایند ودعویٔ
۲٤ بیوه زنان نزد ایشان نمیرسد* بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوتْ قدیر اسرائیل
میکوید هان من ازخصمان خود استراحت خواهم یافت واز دشمنان خویش انتقام
۲۵ خواهم کشید* ودست خودرا برتو برکردانیده دُرْد ترا بالکلّ پاك خواهم کرد۰
۲٦ وتمامیٔ ریمترا دور خواهم ساخت* وداورانِ ترا مثل اوّل ومشیران ترا مثل ابتداء
خواهم برکردانید۰ وبعد ازآن بشهر عدالت وقریهٔ امین مسمّی خواهی شد*
۲۷ صهیون به‌انصاف فدیه داده خواهد شد۰ وانابت کنندکانش بعدالت*
۲۸ وهلاکت عاصیان وکناهکاران باهم خواهد شد وآنانیکه خداوندرا ترك نمایند نابود
۲۹ خواهند کردید* زیرا ایشان ازدرختان بلوطیکه شما خواسته بودید خجل خواهند شد۰
۳۰ واز باغاتیکه شما برکزیده بودید رسوا خواهند کردید* زیرا شما مثل بلوطیکه برکش
۳۱ پژمرده ومانند باغیکه آب نداشته باشد خواهید شد* ومرد زورآور پُرزهٔ کتان
وعملش شعله خواهد شد وهر دوی آنها باهم سوخته خواهند کردید وخاموش
کنندهٔ نخواهد بود*

باب دوّم

۱ کلامیکه اشعیا ابن آموص دربارهٔ یهودا واورشلیم دید* ۲ ودر ایّام آخر
واقع خواهد شد که کوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ کوهها ثابت خواهد شد وفوق تلّها
۳ برافراشته خواهد گردید وجمیع امّتها بسوی آن روان خواهند شد* وقومهای بسیار
عزیمت کرده خواهند گفت۰ بیائید تا بکوه خداوند وبخانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا
طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد وبراههای وی سلوك نمائیم زیراکه شریعت ازصهیون
۴ وکلام خداوند ازاورشلیم صادر خواهد شد* واو اُمّتهارا داوری خواهد نمود
وقومهای بسیاربرا تنبیه خواهد کرد۰ وایشان شمشیرهای خودرا برای گاوآهن
ونیزه‌های خویشرا برای ارّه‌ها خواهند شکست۰ واُمّتی برامّتی شمشیر نخواهد
۵ کشید وبار دیگر جنکرا نخواهند آموخت* ای خاندان یعقوب بیائید تا
۶ درنور خداوند سلوك نمائیم* زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوبرا ترك کردهٔ
چونکه ازرسوم مشرقی مملوّ ومانند فلسطینیان فالگیر شده اند۰ وبا پسران غربا
۷ دست زده‌اند* وزمین ایشان ازنقره وطلا پُر شده وخزاین ایشانرا انتهائی نیست۰
۸ وزمین ایشان ازاسبان پُر است وعرّابه‌های ایشانرا انتهائی نیست* وزمین ایشان
ازبتها پُر است۰ صنعت دستهای خویشرا که بانکشتهای خود ساخته اند سجده
۹ مینمایند* ومردم خمشده ومردانْ پست میشوند لهذا ایشانرا نخواهی آمرزید*
۱۰ ازترس خداوند واز کبریای جلال وی۰ بصخره داخل شده خویشتنرا درخاك پنهان
۱۱ کن* چشمان بلند انسان پست وتکبّر مردان خم خواهد شد ودر آنروز خداوند
۱۲ بتنهائی متعال خواهد بود* زیراکه برای یَهْوَه صبایوت روزی است که برهرچیزِ
۱۳ بلند وعالی خواهد آمد وبرهرچیزِ مرتفع وآنها پست خواهد شد* وبرهمهٔ سروهای
۱۴ آزاد بلند ورفیع لُبْنان وبرتمامیٔ بلوطهای باشان* وبرهمهٔ کوههای عالی وبرجمیع
۱۵ تلّهای بلند* وبرهر بُرج مرتفع وبرهر حصار منیع* ۱۶ وبرهمهٔ کشتیهای ترشیش
۱۷ وبرهمهٔ مصنوعات مرغوب* وکبریای انسان خم شود وتکبّر مردان پست خواهد
۱۸ شد ودر آنروز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود* وبُتها بالکلّ تلف خواهند
۱۹ شد* وایشان بمغاره‌های صخره‌ها وحُفره‌های خاك داخل خواهند شده بسبب

ترس خداوند وکبریای جلال وی هنکامیکه او برخیزد تا زمینرا متزلزل سازد*
۲۰ درآنروز مردمان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا که برای عبادت خویش
۲۱ ساخته اند نزد موشکوران وخفاشها خواهند انداخت* تا بمغارههای صخرهها
وشکافهای سنك خارا داخل شونده بسبب ترس خداوند وکبریای جلال وی،
۲۲ هنکامیکه او برخیزد تا زمینرا متزلزل سازد* شما ازانسانیکه نَفَس او در بینیاش
میباشد دست برکشید زیراکه او بچه چیز محسوب میشود*

باب سوّم

۱ زیرا اینك خداوند یَهُوَه صبایوت پایه ورکنرا ازاورشلیم ویَهُودا، یعنی تمامئ
۲ پایهٔ نان وتمامئ پایهٔ آبرا دور خواهد کرد* وشجاعان ومردان جنکی وداوران
۳ وانبیاء وفالکیران ومشایخرا* وسرداران پنجاهه وشریفان ومشیران وصنعتکرانِ
۴ ماهر وساحرانِ حاذقرا* واطفالرا برایشان حاکم خواهم ساخت وکودکان
۵ برایشان حکمرانی خواهند نمود* وقوم مظلوم خواهند شد هرکس ازدست دیکری
وهر شخص ازهمسایهٔ خویش واطفال برپیران وپستان برشریفان تمرّد خواهند نمود*
۶ چون شخصی ببرادر خویش درخانهٔ پدرش متمسّك شده بکوید ترا رخوت هست
۷ پس حاکم ما شو واین خرابی درزیر دست تو باشد* درآنروز اوآواز خودرا
بلند کرده خواهد کفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا درخانهٔ من نه نان ونه
۸ لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید* زیرا اورشلیم خراب شده ویهودا منهدم
کشته است، ازآنجهة که لسان وافعال ایشان بضدّ خداوند میباشد تا چشمانِ
۹ جلال اورا بتنك آورند* سیمای رویهای ایشان بضدّ ایشان شاهد است ومثل
سدوم کناهان خودرا فاش کرده آنهارا مخفی نمیدارنده وای برجانهای ایشان زیراکه
۱۰ بجهة خویشتن شرارترا بعمل آوردهاند* عادلانرا بکوئید که ایشانرا سعادتمندی
۱۱ خواهد بود زیرا ازثمرهٔ اعمال خویش خواهند خورد* وای برشریران که ایشانرا
۱۲ بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بایشان کرده خواهد شد* واما
قوم من کودکان برایشان ظلم میکنند وزنان برایشان حکمرانی مینمایند، ای قوم من
۱۳ راهنمایان شما کمراه کنندکان اند وطریق راههای شمارا خراب میکنند* خداوند

١٤ برای محاجه برخاسته وبجهة داوری قومها ایستاده است* خداوند با مشایخ قوم خود
وسروران ایشان بمحاکمه درخواهد آمد* زیرا شما هستید که تاکستانهارا خورده اید
١٥ وغارت فقیران درخانه های شما است* خداوند یهوه صبایوت میکوید شمارا چه شده
١٦ است که قوم مرا میکوبید وروبهای فقیرانرا خورد مینمائید* وخداوند میکوید
ازانجهة که دختران صهیون متکبرند وباکردن افراشته وغمزات چشم راه میروند وبناز
١٧ میخرامند وبپایهای خویش خلخالهارا بصدا میآورند* بنابرین خداوند فرق سر دختران
١٨ صهیونرا کل خواهد ساخت وخداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود* ودرآنروز
١٩ خداوند زینت خلخالها وپیشانی بندها وهلالهارا دور خواهد کرد* وکوشوارها
٢٠ ودستبندها وروبندهارا* ودستارها وزنجیرها وکمربندها وعطردانها وتعویذهارا*
٢١ ٢٢ وانکشترها وحلقه های بینیرا* ورخوت نفیسه ورداها وشالها وکیسه هارا* وآینه ها
٢٣ ٢٤ وکتان نازك وعمامه ها وبرقعهارا* وواقع میشود که بعوض عطریات عفونت خواهد
شد وبعوض کمربند ریسمان وبعوض مویهای بافته کلی وبعوض سینه بند زنار
٢٥ پلاس وبعوض زیبائی سوختکی خواهد بود* مردانت بشمشیر وشجاعانت درجنك
٢٦ خواهند افتاد* ودروازهای وی ناله وماتم خواهند کرد* واو خراب شده برزمین
خواهد نشست*

باب چهارم

١ ودرآنروز هفت زن بیك مرد متمسك شده خواهند کفت نان خودرا خواهیم
خورد ورخت خودرا خواهیم پوشید فقط نام تو برما خوانده شود وعار مارا بردار*
٢ درآنروز شاخهٔ خداوند زیبا وجلیل ومیوهٔ زمین بجهة ناجیان اسرائیل فخر
٣ وزینت خواهد بود* وواقع میشود که هرکه درصهیون باقی ماند وهرکه دراورشلیم
ترك شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه دراورشلیم دردفتر حیات مکتوب
٤ باشد* هنکامیکه خداوند چرك دختران صهیونرا بشوید وخون اورشلیمرا بروح
٥ انصاف وروح سوختکی ازمیانش رفع نماید* خداوند برجمیع مساکن کوه صهیون
وبرمحفلهایش ابر ودود درروز ودرخشندکی آتش مشتعل درشب خواهد آفریند
٦ زیراکه برتمامی جلال آن پوششی خواهد بود* ودروقت روز سایه بانی بجهة سایه
ازکرما وبجهة ملجاء وپناهکاه ازطوفان وباران خواهد بود*

باب پنجم

۱ سرود محبوب خودرا دربارهٔ تاکستانش برای محبوب خود بسرایم ٭ محبوب من
۲ تاکستانی درتلّی بسیار بارور داشت ٭ وآنرا کنده ازسنکها پاک کرد ومَوِ بهترین درآن
غرس نمود وبرجی درمیانش بنا کرد وچرخُشتی نیز درآن کَند ٭ پس منتظر میبود
۳ تا انکور بیاورد امّا انکور بد آورد ٭ پس الآن ای ساکنان اورشلیم ومردان یهودا ٭
۴ درمیان من وتاکستان من حکم کنید ٭ برای تاکستان من دیکر چه توان کرد که
۵ درآن نکردم ٭ پس چون منتظر بودم که انکور بیاورد چرا انکور بد آورد ٭ لهذا
الآن شمارا اعلام مینمایم که من بتاکستان خود چه خواهم کرد ٭ حصارشرا برمیدارم
۶ وچراکاه خواهد شد ٭ ودیوارشرا منهدم میسازم وپایمال خواهد کردید ٭ وآنرا
خراب میکنم که نه پازش ونه کَنده خواهد شد وخار وخس درآن خواهد روئید ٭
۷ وابرهارا امر میفرمایم که برآن باران نباراند ٭ زیراکه تاکستان یَهُوَه صبایوت خاندان
اسرائیل است ومردان یهودا نهال شادمانئ او میباشند ٭ وبرای انصاف انتظار
۸ کشید واینک تعدّی وبرای عدالت واینک فریاد شد ٭ وای برآنانیکه خانه‌را
بخانه ملحق ومزرعه‌را بمزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند ٭ وشما درمیان زمین
۹ بتنهائی ساکن میشوید ٭ یَهُوَه صبایوت درکوش من کفت بدرستیکه خانه‌های
بسیار خراب خواهد شد ٭ وخانه‌های بزرک وخوشنما غیر مسکون خواهد کردید ٭
۱۰ زیراکه ده جفت کاوْ زمین یک بَتْ خواهد آورد ویک حُومَرْ تخم یک ایفَه خواهد
۱۱ داد ٭ وای برآنانیکه صبح زود برمیخیزند تا درپی مسکرات بروند ٭ وشب دیر
۱۲ مینشینند تا شرابْ ایشانرا کرم نماید ٭ ودر بزمهای ایشان عود وبربط ودفّ ونای
وشراب میباشد ٭ امّا بفعل خداوند نظر نمیکنند وبعمل دستهای وی نمینکرند ٭
۱۳ بنابرین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده‌اند وشریفان ایشان کُرسنه وعوام
۱۴ ایشان از تشنکی خشک کردیده ٭ از این سبب هاویه حرص خودرا زیاد کرده
دهان خویشرا بیحدّ باز نموده است ٭ وجلال وجمهور وشوکت ایشان وهرکه
۱۵ درایشان شادمان باشد درآن فرو میرود ٭ ومردمْ خم خواهند شد ومُردانْ ذلیل
۱۶ خواهند کردید وچشمان متکبّران پست خواهد شد ٭ ویَهُوَه صبایوت بانصاف

١٧ متعال خواهد بود وخدای قدّوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد٭ آنگاه
برههای (غُرَباء) درمرتعهای ایشان خواهند چرید وغریبان ویرانههای پرواریهای
١٨ ایشانرا خواهند خورد٭ وای برآنانیکه عصیانرا بریسمانهای بطالت وگناهرا
١٩ گویا بطناب عرّابه میکشند٭ ومیگویند باشد که او تعجیل نموده کار خودرا بشتاباند
٢٠ تا آنرا ببینیم۰ ومقصود قدّوس اسرائیل نزدیک شده بیاید تا آنرا بدانیم٭ وای
برآنانیکه بدیرا نیکوئی ونیکوئیرا بدی مینامند۰ که ظلمترا بجای نور ونوررا بجای
٢١ ظلمت میگذارند۰ وتلخرا بجای شیرینی وشیرینیرا بجای تلخی مینهند٭ وای
٢٢ برآنانیکه درنظر خود حکیمند۰ وپیش روی خود فهیم مینمایند٭ وای برآنانیکه
برای نوشیدن شراب زورآورند۰ وبجهة ممزوج ساختن مسکرات مردان قویّ
٢٣ میباشند٭ که شریرانرا برای رشوه عادل میشمارند۰ وعدالت عادلانرا از ایشان
٢٤ برمیدارند٭ بنابرین بنهجیکه شرارهٔ آتش کاهرا میخورد وعلفِ خشک درشعله
میافتد۰ همچنان ریشهٔ ایشان عفونت خواهد شد وشکوفهٔ ایشان مثل غبار برافشانده
خواهد گردید۰ چونکه شریعت یَهُوَه صبایوترا ترک کرده کلام قدّوس اسرائیلرا
٢٥ خوار شمردهاند٭ بنابرین خشم خداوند برقوم خود مشتعل شده ودست خودرا
برایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است۰ وکوهها بلرزیدند ولاشهای ایشان
درمیان کوچهها مثل فضلات گردیدهاند۰ با وجود اینهمه غضب او برنگردید
٢٦ ودست وی تاکنون دراز است٭ وعَلَمی بجهة اُمّتهای بعید برپا خواهد کرد۰
واز اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد۰ وایشان تعجیل نموده بزودی
٢٧ خواهند آمد٭ ودرمیان ایشان احدی خسته ولغزش خورنده نخواهد بود واحدی نه
پینکی خواهد زد ونه خواهد خوابید۰ وکمربندِ کمر احدی ازایشان باز نشده دوال
٢٨ نعلین احدی گسیخته نخواهد شد٭ که تیرهای ایشان تیز وتمامی کمانهای ایشان زده شده
است۰ سُمهای اسبان ایشان مثل سنگ خارا وچرخهای ایشان مثل گردباد شمرده
٢٩ خواهد شد٭ غرّش ایشان مثل شیر ماده ومانند شیران ژیان غرّش خواهند
کرد۰ وایشان نعره خواهند زد وصیدرا گرفته بسلامتی خواهند بُرد ورهاننده نخواهد
٣٠ بود٭ ودر آنروز برایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد۰ واگر کسی
بزمین بنگرد اینک تاریکی وتنگی است ونور درافلاک آن بظلمت مبدّل شده است٭

باب ششم

١ درسالیکه عُزّیا پادشاه مُرد خداوندرا دیدم که برکرسیٔ بلند وعالی نشسته بود
٢ وهیکل از دامنهای وی پُر بود* وسرافین بالای آن ایستاده بودند که هریك
ازآنها شش بال داشت• وبا دو ازآنها روی خودرا میپوشانید وبا دو پایهای
٣ خودرا میپوشانید وبا دو پرواز مینمود* ویکی دیگریرا صدا زده میگفت قدّوس
٤ قدّوس قدّوس یَهُوَه صبایوت تمامیٔ زمین ازجلال او مملوّ است* واساس آستانه
٥ ازآواز اوکه صدا میزد میلرزید وخانه از دود پُر شد* پس گفتم وای برمن که
هلاك شده‌ام زیراکه مرد ناپاك لب هستم ودرمیان قوم ناپاك لب ساکنم• وچشمانم
٦ یَهُوَه صبایوت پادشاهرا دیده است* آنگاه یکی ازسرافین نزد من پرید ودر
٧ دست خود اخگریکه با انبرازروی مذبح گرفته بود داشت* وآنرا بردهانم گذارده
گفت که اینك این لبهایترا لمس کرده است وعصیانت رفع شده وگناهت کفّاره
٨ گشته است* آنگاه آواز خداوندرا شنیدم که میگفت کِرا بفرستم وکیست که
٩ برای ما برود گفتم لبیّك مرا بفرست* گفت برو وباین قوم بگو البتّه خواهید
١٠ شنید امّا نخواهید فهمید وهرآینه خواهید نگریست امّا درك نخواهید کرد* دل
اینقومرا فربه ساز وگوشهای ایشانرا سنگین نما وچشمان ایشانرا ببند• مبادا با چشمان
خود ببینند وباگوشهای خودبشنوند وبا دل خود بفهمند وبازگشت نموده شفا یابند*
١١ پس من گفتم ای خداوند تا بکی• اوگفت تا وقتیکه شهرها ویران گشته غیرمسکون
١٢ باشد وخانه‌ها بدون آدمی وزمین خراب وویران شود* وخداوند مردمانرا دور
١٣ کند ودرمیان زمین خرابیهای بسیار شود* امّا بازعُشری درآن خواهد بود وآن
نیز بار دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط وچنارکه چون قطع میشود
کُندهٔ آنها باقی میماند همچنان ذرّیّت مقدّس کُندهٔ آن خواهد بود*

باب هفتم

١ ودر ایّام آحاز بن یوتام بن عُزّیا پادشاه یهودا واقع شد که رصین پادشاه آرام
وفَقَح بن رَمَلْیا پادشاه اسرائیل براورشلیم برآمدند تا با آن جنك نمایند امّا نتوانستند

۲ آنرا فتح نمایند* وبخاندان داود خبر داده کفتند که آرام درافرایم اُردو زده‌اند ودل
۳ او ودل مردمانش بلرزید بطوریکه درختان جنکل ازباد میلرزد* آنکاه خداوند
باشعیا کفت تو با پسر خود شآریاشوب به‌انتهای قنات برکهٔ فوقانی براه مزرعهٔ کازر
۴ به‌استقبال آحاز بیرون شو* وویرا بکو با حذر وآرام باش مترس ودلت ضعیف
نشود ازاین دو دُمِ مشعلِ دود افشان، یعنی از شدّت خشم رصین وآرام وپسر
۵ رَمَلْیا* زیراکه آرام با افرایم وپسر رَمَلْیا برای ضرر تو مشورت کرده میکویند*
۶ بریهودا برآئیم وآنرا محاصره کرده بجههٔ خویشتن تسخیر نمائیم وپسر طَبْئِیل را درآن
۷ بپادشاهی نصب کنیم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید که این بجا آورده نمیشود وواقع
۸ نخواهد کردید* زیراکه سر آرام دمشق وسر دمشق رصین است وبعد از شصت
۹ وپنج سال افرایم شکسته میشود بطوریکه دیکر قومی نخواهد بود* وسر افرایم
سامره وسر سامره پسر رَمَلْیا است واکر باور نکنید هرآینه ثابت نخواهید ماند*
۱۰ وخداوند بارِ دیکر آحاز را خطاب کرده کفت* آیتی بجههٔ خود از یَهُوَه خدایت
۱۱
۱۲ بطلب، آنرا یا ازعُمقها بطلب یا ازاعلی علّیّینِ بالا* آحاز کفت نمیطلبم وخداوندرا
۱۳ امتحان نخواهم نمود* کفت ای خاندان داود بشنوید آیا شمارا چیزی سهل است
۱۴ که مردمانرا بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیز بیزار کنید* بنابرین خود
خداوند بشما آیتی خواهد داد اینك باکره حامله شده پسری خواهد زائید ونام اورا
۱۵ عِمّانوئیل خواهد خواند* کره وعَسَل خواهد خورد تا آنکه ترك کردن بدی
۱۶ واختیار کردن خوبیرا بداند* زیرا قبل ازآنکه پسرْ ترك نمودن بدی واختیار
کردن خوبیرا بداند زمینیکه شما ازهر دو پادشاه آن میترسید متروك خواهد شد*
۱۷ خداوند برتو وبرقومت وبرخاندان پدرت ایّامیرا خواهد آورد که ازایّامیکه افرایم
۱۸ از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشد یعنی پادشاه آشّوررا* ودرآن روز واقع
خواهد شد که خداوند برای مکسهائیکه بکنارهای نهرهای مصراند وزنبورهائیکه
۱۹ درزمین اشوراند صفیر خواهد زد* وتمامیٔ آنها برآمده درواديهای ویران وشکافهای
۲۰ صخره وبرهمهٔ بوته‌های خاردار وبرهمهٔ مرتعها فرو خواهند آمد* ودرآنروز خداوند
بواسطهٔ اُستُره که ازماورای نهر اجیر میشود یعنی بواسطهٔ پادشاه آشّور موی سر
۲۱ وموی پایهارا خواهد تراشید وریش هم ستُرده خواهد شد* ودرآنروز واقع خواهد

۲۲ شد که شخصی یك كاو جوان ودو کوسفند زنده نکاه خواهد داشت * واز فراوانی
شیریکه میدهند کره خواهد خورد زیرا هرکه درمیان زمین باقی ماند خوراکش کره
۲۳ وعسل خواهد بود * ودرآنروز هرمکانیکه هزار مو بقیمت هزار پارهٔ نقره داده
۲٤ میشد پر ازخار وخس خواهد بود * با تیرها وکمانها مردم بآنجا خواهند آمد زیراکه
۲۵ تمامیٔ زمین پر از خار وخس خواهد شد * وجمیع کوههائیکه با بیل کنده میشد
ازترس خار وخس بآنجا نخواهند آمد بلکه کاوانرا بآنجا خواهند فرستاد وکوسفندان
آنرا پایمال خواهند کرد *

باب هشتم

۱ وخداوند مرا کفت لوحی بزرك بجهة خود بکیر وبرآن با قلم انسان برای مهیرشالال
۲ حاش بز بنویس * ومن شهود امین یعنی اوریای کاهن وزکریا ابن یبرکیارا بجهة
۳ خود برای شهادت میکیرم * پس من به نبیه نزدیکی کردم واو حامله شده پسری
٤ زائید آنکاه خداوند بمن کفت اورا مهیرشالال حاش بز بنام * زیرا قبل از آنکه
طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بکوید اموال دمشق وغنیمت سامره را پیش
۵ پادشاه آشور بیغما خواهند برد * وخداوند بار دیکر مرا باز خطاب کرده
٦ کفت * چونکه اینقوم آبهای شیلوه را که بملایمت جاری میشود خوار شمرده از رصین
۷ وپسر رملیا مسرور شده اند * بنابرین اینك خداوند آبهای زورآور بسیار نهر یعنی
پادشاه آشور وتمامیٔ حشمت اورا برایشان برخواهد آورد واو از جمیع جویهای خود
۸ برخواهد آمد واز تمامیٔ کنارهای خویش سرشار خواهد شد * وبر یهودا تجاوز
نموده سیلان کرده عبور خواهد نمود تا آنکه بکردنها برسد وبالهای خودرا پهن
۹ کرده طول وعرض ولایترا ای عمانوئیل پر خواهد ساخت * بهیجان آئید
ای قومها وشکست خواهید یافت وکوش کیرید ای اقصای زمین وکمر خودرا
ببندید وشکست خواهید یافت ۰ کمر خودرا ببندید وشکست خواهید یافت *
۱۰ باهم مشورت کنید وباطل خواهد شد وسخن کوئید وبجا آورده نخواهد شد زیرا
۱۱ خدا با ماست * چونکه خداوند با دست قوی بمن چنین کفت ومرا تعلیم داد که
۱۲ براه اینقوم سلوك ننمایم وکفت * هرآنچه را که اینقوم فتنه مینامند شما آنرا فتنه تنامید

۱۳ واز ترس ایشان ترسان وخائف مباشید* یَهُوَه صبایوترا تقدیس نمائید واو
۱۴ ترس وخوف شما باشد* واو (برای شما) مکان مقدّس خواهد بود امّا برای هر
دو خاندان اسرائیل سنك مصادم وصخرهٔ لغزش دهنده وبرای ساکنان اورشلیم
۱۵ دام وتله* وبسیاری از ایشان لغزش خورده خواهند افتاد وشکسته شده وبدام
۱۶ افتاده کرفتار خواهند کردید* شهادترا بهم بپیچ وشریعترا درشاکردانم مختوم
۱۷ ساز* ومن برای خداوند که روی خودرا از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار
۱۸ کشیده امیدوار او خواهم بود* اینك من وپسرانیکه خداوند بمن داده است
از جانب یَهُوَه صبایوت که درکوه صهیون ساکن است بجهة اسرائیل آیات
۱۹ وعلامات هستیم* وچون ایشان بشما کویند که از اصحاب اجنّه وجادوکرانیکه
جیك جیك وزَمزَمْ میکنند سؤآل کنید (کوئید) آیا قوم از خدای خود سؤآل
۲۰ ننمایند وآیا از مردکان بجهة زندکان سؤآل باید نمود* بشریعت وشهادت (توجّه
نمائید) واکر موافق این کلام سخن نکویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود*
۲۱ وبا عُسرت وکرُسنکی درآن خواهند کشت وهنکامیکه کرسنه شوند خویشتنرا
مشوّش خواهند ساخت وپادشاه وخدای خودرا لعنت کرده ببالا خواهند
۲۲ نکریست* وبزمین نظر خواهند انداخت واینك تنکی وتاریکی وظلمتِ پریشانی
خواهد بود وبتاریکیٔ غلیظ رانده خواهند شد*

باب نهم

۱ لیکن برای او که درتنکی میبود تاریکی نخواهد شده درزمان پیشین زمین زبولون
وزمین نفتالیرا ذلیل ساخت امّا درزمان آخر آنرا براه دریا بآنطرف أُرْدُن درجلیل
۲ اُمتها محترم خواهد کردانید* قومیکه درتاریکی سالك میبودند نور عظیمی خواهند
۳ دید وبرساکنان زمینِ سایهٔ موت نور ساطع خواهد شد* تو قومرا بسیار ساخته
شادیٔ ایشانرا زیاد کردانیدی ه بحضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانیٔ وقت
۴ درو ومانند کسانیکه درتقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند* زیراکه یوغ بارِ اورا
وعصای کردنش یعنی عصای جفا کنندهٔ ویرا شکستی چنانکه درروز مِدْیان کردی*
۵ زیرا همهٔ اسلحهٔ مسلحان درغوغا است ورُخوت ایشان بخون آغشته است امّا برای

٦ سوختن وهیزم آتش خواهند بود* زیراکه برای ما ولدی زائیده وپسری بما بخشیده
شد وسلطنت بردوش او خواهد بود واسم او عجیب ومشیر وخدای قدیر وپدر
٧ سرمدی وسرور سلامتی خوانده خواهد شد* ترقّی سلطنت وسلامتی اورا برکرسی
داود وبر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف وعدالت ازالآن تا ابدالآباد
٨ ثابت واستوار نماید. غیرت یهوه صبایوت اینرا بجا خواهد آورد* خداوند
٩ کلامی نزد یعقوب فرستاد وآن براسرائیل واقع گردید* وتمامی قوم خواهند
١٠ دانست یعنی افرایم وساکنان سامره که از غرور وتکبّر دل خود میگویند* خشتها
افتاده است امّا با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود چوبهای افراغ درهم شکست امّا
١١ سرو آزاد بجای آنها میگذاریم* بنابرین خداوند دشمنان رصین را بضدّ او خواهد
١٢ برافراشت وخصمان اورا خواهد برانگیخت* آرامیانرا از مشرق وفلسطینیانرا
از مغرب وایشان اسرائیلرا با دهان گشوده خواهند خورد. امّا با اینهمه خشم او
١٣ برگردانیده نشده ودست او هنوز دراز است* واین قوم بسوی زننده خودشان
١٤ بازگشت ننموده ویهوه صبایوترا نطلبیده اند* بنابرین خداوند سر ودُم ونخل ونیرا
١٥ از اسرائیل دریکروز خواهد برید* مرد پیر ومرد شریف سر است ونبیّ که تعلیم
١٦ دروغ میدهد دُم میباشد* زیراکه هادیان اینقوم ایشانرا گمراه میکنند وپیروان
١٧ ایشان بلعیده میشوند* ازاین سبب خداوند ازجوانان ایشان مسرور نخواهد شد
وبر یتیمان وبیوه زنان ایشان ترحّم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان منافق وشریرند
وهر دهانی بحماقت متکلّم میشود با اینهمه غضب او برگردانیده نشده ودست او هنوز
١٨ دراز است* زیراکه شرارت مثل آتش میسوزاند وخار وخس را میخورد.
١٩ ودر بوته‌های جنگل افروخته شده دود غلیظ پیچان میشود* از غضب یهوه
صبایوت زمین سوخته شده است وقوم هیزم آتش گشته‌اند وکسی بر برادر خود
٢٠ شفقت ندارد* از جانب راست میربایند وگرسنه میمانند وازطرف چپ میخورند
٢١ وسیر نمیشوند وهر کس گوشت بازوی خودرا میخورد* منسّی افرایم را وافرایم
منسّی را وهر دوی ایشان بضدّ یهودا متّحد میشوند. با اینهمه غضب او برگردانیده
نشده ودست او هنوز دراز است*

باب دهم

۱ وای برآنانیکه احکام غیر عادله‌را جاری میسازند وکاتبانیکه ظلمرا مرقوم
۲ میدارند* تا مسکینانرا از داوری منحرف سازند وحقّ فقیران قوم مرا بربایند تا
۳ آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند ویتیمانرا تاراج نمایند* پس در روز بازخواست
درحینیکه خرابی ازدور میاید چه خواهید کرد وبسوی که برای معاونت خواهید
۴ گریخت وجلال خودرا کجا خواهید انداخت* غیر ازآنکه زیر اسیران خم شوند
وزیر کشتکان بیفتند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده ودست او هنوز دراز
۵ است* وای براشّور که عصای غضب من است. وعصائیکه دردست ایشان
۶ است خشم من میباشد* اورا برامّت منافق میفرستم ونزد قوم مغضوب خود
مأمور میدارم. تا غنیمتی بربایند وغارتی ببرند وایشانرا مثل گلِ کوچها پایمال
۷ سازند* امّا او چنین گمان نمیکند ودلش بدینگونه قیاس نمینماید. بلکه مراد دلش
۸ این است که اُمّتهای بسیاررا هلاك ومنقطع بسازد* زیرا میگوید آیا سرداران من
۹ جمیعًا پادشاه نیستند* آیا کَلنُو مثل کَرکَمیش نیست وآیا حَمات مثل اَرفاد نی.
۱۰ وآیا سامره مانند دمشق نمیباشد* چنانکه دست من برممالك بتها استیلا یافت
۱۱ وبُتهای تراشیدهٔ آنها ازبُتهای اورشلیم وسامره بیشتر بودند* پس آیا بنهجیکه بسامره
۱۲ وبُتهایش عمل نمودم باورشلیم وبُتهایش چنین عمل نخواهم نمود* وواقع خواهد
شد بعد ازآنکه خداوند تمامیٔ کار خودرا با کوه صهیون واورشلیم بانجام رسانیده
باشد که من ازثمرهٔ دلِ مغرورِ پادشاه آشّور وازفخر چشمان متکبّر وی انتقام خواهم
۱۳ کشید* زیرا میگوید بقوّت دست خود وبحکمت خویش چونکه فهیم هستم اینرا
کردم. وحدود قومهارا منتقل ساختم وخزائن ایشانرا غارت نمودم ومثل جبّار
۱۴ سروران ایشانرا بزیر انداختم* ودست من دولت قومهارا مثل آشیانهٔ گرفته است
وبطوریکه تخمهای متروك‌را جمع کنند من تمامیٔ زمینرا جمع کردم. وکسی نبود که
۱۵ بال‌را بجنباند یا دهان خودرا بکشاید یا جیکجیك بنماید* آیا تبر برکسیکه بآن میشکند
فخر خواهد نمود یا ارّه برکسیکه آنرا میکشد افتخار خواهد کرد. که گویا عصا بلند
کنندهٔ خودرا بجنباند یا چوب دست آنچه‌را که چوب نباشد بلند نماید*

۱۶ بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت بر فربهانِ او لاغری خواهد فرستاد و زیر جلال او
۱۷ سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد * و نور اسرائیل نار و قدّوس وی
۱۸ شعله خواهد شده و در یکروز خار و خسش را سوزانیده خواهد خورد * و شوکت
جنکل و بستان او هم روح و هم بدنرا تباه خواهد ساخت و مثل کداختنِ مریض
۱۹ خواهد شد * و بقیّهٔ درختان جنکلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنهارا
۲۰ ثبت تواند کرد * و در آنروز واقع خواهد شد که بقیّهٔ اسرائیل و ناجیانِ خاندان
یعقوب بار دیکر برزنندهٔ خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه برخداوند که قدّوس
۲۱ اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود * و بقیّهٔ یعنی بقیّهٔ یعقوب بسوی خدای
۲۲ قادر مطلق بازکشت خواهند کرد * زیرا هرچند قوم تو اسرائیل مثل ریک دریا
باشند فقط از ایشان بقیّتی بازکشت خواهند نموده هلاکتی که مقدّر است بعدالت
۲۳ مجرا خواهد شد * زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت هلاکت و تقدیری درمیان تمامیِ
۲۴ زمین بعمل خواهد آورد * بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید ای قوم
من که در صهیون ساکنید از آشُّور مترسیده اکرچه شمارا بچوب بزند و عصای خودرا
۲۵ مثل مصریان برشما بلند نماید * زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد
۲۶ شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود * و یَهُوَه صبایوت تازیانهٔ بر وی
خواهد برانکیخت چنانکه درکشتار مِدْیان بر صخرهٔ غراب ه و عصای او بردریا
۲۷ خواهد بود و آنرا بلند خواهد کرد بطوریکه برمصریان کرده بود * و در آن روز
واقع خواهد شد که بارِ او از دوش تو و یوغ او از کردن تو رفع خواهد شد و یوغ
۲۸ از فربهی کسسته خواهد شد * او به عَیّات رسید و از مِجْرون کذشت و در مِکْماش
۲۹ اسباب خودرا کذاشت * از معبر عبور کردند و در جَبَع منزل کزیدنده اهل رامَه
۳۰ هراسان شدند و اهل جبعهٔ شاؤل فرار کردند * ای دختر جَلّیم باآواز خود فریاد
۳۱ برآور ای لَیْشَه و ای عناتوتِ فقیر کوش ده * مَدْمِینَه فراری شدند و ساکنان جیبیم
۳۲ کریختند * همین امروز درنوب توقّف میکند و دست خودرا برجبل دختر صهیون
۳۳ و کوه اورشلیم دراز میسازد * اینك خداوند یَهُوَه صبایوت شاخه‌هارا با خوف قطع
خواهد نمود و بلند قدّان بریده خواهند شد و مرتفعان پست خواهند کردید *
۳۴ و بوته‌های جنکل باآهن بریده خواهد شد و لُبْنان بدست جبّاران خواهد افتاد *

باب یازدهم

١ ونهالی ازتنهٔ یَسّی بیرون آمده شاخهٔ ازریشه‌هایش خواهد شکفت* وروح
٢ خداوند براو قرار خواهد کرفت* یعنی روح حکمت وفهم وروح مشورت وقوّت
٣ وروح معرفت وترس خداوند* وخوشیٔ او درترس خداوند خواهد بود وموافق
رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد وبر وفق سمع کوشهای خویش تنبیه نخواهد
٤ نمود* بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد وبجهة مظلومانِ زمین براستی
حکم خواهد نمود* وجهانرا بعصای دهان خویش زده شریرانرا بنفخهٔ لبهای خود
٥ خواهد کُشت* وکمربند کمرش عدالت خواهد بود وکمربند میانش امانت*
٦ وکرک با بره سکونت خواهد داشت وپلنك با بزغاله خواهد خوابید وکوساله وشیر
٧ وپرواری باهم* وطفل کوچك آنهارا خواهد راند* وکاو با خرس خواهد چرید
٨ وبچه‌های آنها باهم خواهند خوابید وشیر مثل کاو کاه خواهد خورد* وطفل شیر
خواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد وطفلِ ازشیر باز داشته شده دست خودرا
٩ برخانهٔ افعی خواهد کذاشت* ودر تمامیٔ کوه مقدّس من ضرر وفسادی نخواهند
کرد زیراکه جهان ازمعرفت خداوند پُرخواهد بود مثل آبهائیکه دریارا میپوشاند*
١٠ ودر آنروز واقع خواهد شد که ریشهٔ یَسّی بجهة عَلَمِ قومها برپا خواهد شد
١١ واُمّتها آنرا خواهند طلبید وسلامتیٔ او با جلال خواهد بود* ودر آنروز واقع
خواهد کشت که خداوند بار دیکر دست خودرا درازکند تا بقیّهٔ قوم خویشرا که
ازآشّور ومصر وفتروس وحَبَش وعیلام وشِنعار وحَمات وازجزیره‌های دریا باقی
١٢ مانده باشند باز آورد* وبجهة اُمّتها عَلَمی برافراشته رانده شدکان اسرائیلرا جمع
خواهد کرد* وپراکندکان یهودارا ازچهار طرف جهان فراهم خواهد آورد*
١٣ وحَسَد افرایم رفع خواهد شد ودشمنان یهودا منقطع خواهند کردید* افرایم بریهودا
١٤ حَسَد نخواهد بُرد ویهودا افرایمرا دشمنی نخواهد نمود* وبجانب مغرب بردوش
فلسطینیان پریده بنی مشرق‌را باهم غارت خواهند نمود* ودست خودرا براَدُوم
١٥ ومُوآب درازکرده بنی عَمّون ایشانرا اطاعت خواهند کرد* وخداوند زبانهٔ دریای
مصررا تباه ساخته دست خودرا با بادِ سوزان برنهر دراز خواهد کرد* وآنرا با

۱٦ هفت نهرش خواهد زد ومردمرا با کفش بآن عبور خواهد داد* وبجهة بقیّهٔ قوم
اوکه ازآشور باقی مانده باشند شاهراهی خواهد بود. چنانکه بجهة اسرائیل در روز
برآمدن ایشان از زمین مصر بود*

باب دوازدهم

۱ ودر آنروز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد میکویم زیرا بمن غضبناك بودی
۲ امّا غضبت برگردانیده شده مرا تسلّی میدهی* اینك خدا نجات من است براو توکّل
نموده نخواهم ترسید. زیرا یاه یَهُوَه قوّت وتسبیح من است ونجات من گردیده است*
۳ بنابرین با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید* ودر آنروز خواهید
۴ گفت خداوندرا حمد گوئید ونام اورا بخوانید واعمال اورا درمیان قومها اعلام
۵ کنید وذکر نمائید که اسم او متعال میباشد* برای خداوند بسرائید زیرا کارهای
٦ عظیم کرده است واین درتمامیٔ زمین معروف است* ای ساکنهٔ صهیون صدارا
برافراشته بسرای زیرا قدّوس اسرائیل درمیان تو عظیم است*

باب سیزدهم

۱ وحی دربارهٔ بابِل که اَشَعیا ابن آموص آنرا دید* عَلَمی برکوه خشك برپا
۲ کنید وآواز بایشان بلند نمائید با دستْ اشاره کنید تا به‌درهای نجبا داخل شوند*
۳ من مقدّسان خودرا مأمور داشتم وشجاعان خویش یعنی آنانیرا که درکبریای من
٤ وجد مینمایند بجهة غضبم دعوت نمودم* آواز گروهی درکوهها مثل آواز خلق کثیره
آواز غوغای ممالك اُمّتها که جمع شده باشند. یَهُوَه صبایوت لشکررا برای جنك
۵ سان میبیند* ایشان از زمین بعید واز کرانهای آسمان میآیند. یعنی خداوند با
٦ اسلحهٔ غضب خود تا تمامیٔ جهانرا ویران کند* وِلْوِلَه کنید زیراکه روز خداوند
۷ نزدیك است. مثل هلاکتی ازجانب قادر مطلق میآید* ازاینجهة همهٔ دستها
۸ سُست میشود ودلهای همهٔ مردم گداخته میگردد* وایشان متحیّرشده اَلَمْها ودردهای
زه برایشان عارض میشود. مثل زنیکه میزاید درد میکشند. بریکدیگر نظر حیرت
۹ میاندازند ورویهای ایشان رویهای شعله‌ور میباشد* اینك روز خداوند با غضب

وشدّت خشم وستمكيشي ميآيد؞ تا جهان‌را ويران سازد وكناهكارانرا ازميانش
١٠ هلاك نمايد* زيراكه ستاركان آسمان وبُرجهايش روشنائىُ خودرا نخواهند داد؞
وآفتاب دروقت طلوع خود تاريك خواهد شد وماه روشنائىُ خودرا نخواهد
١١ تابانيد* ومن ربع مسكونرا بسبب كناه وشريرانرا بسبب عصيان ايشان سزا خواهم
داد؞ وغرور متكبّرانرا تباه خواهم ساخت وتكبّر جبّارانرا بزير خواهم انداخت*
١٢ ومردمرا از زر خالص وانسانرا ازطلاى اُوفير كمياب‌تر خواهم كردانيد* بنابرين ١٣
آسمانرا متزلزل خواهم ساخت وزمين ازجاى خود متحرّك خواهد شد؞ درحين
١٤ غضب يَهْوَه صبايوت ودر روز شدّت خشم او* ومثل آهوى رانده شده ومانند
كلهٔ كه كسى آنرا جمع نكند خواهند بود؞ وهركس بسوى قوم خود توجّه خواهد
١٥ نمود وهر شخص بزمين خويش فرار خواهد كرد* وهركه يافت شود با نيزه زده
١٦ خواهد شد وهركه كرفته شود با شمشير خواهد افتاد* اطفال ايشان‌نيز درنظر
ايشان بزمين انداخته شوند وخانه‌هاى ايشان غارت شود وزنان ايشان بيعصمت
١٧ كردند* اينك من مادیانرا برايشان خواهم برانكيخت؞ كه نقره‌را بحساب نمى‌آورند
١٨ وطلارا دوست نميدارند* وكمانهاى ايشان جوانانرا خورد خواهد كرد وبرثمرهٔ
١٩ رحم ترحّم نخواهند نمود وچشمان ايشان براطفال شفقت نخواهد كرد* وبابِل كه
جلال ممالك وزينت فخر كلدانيان است؞ مثل واژكون ساختن خدا سدوم وغموره‌را
٢٠ خواهد شد* وتا بأبد آباد نخواهد شد ونسلاً بعد نسل مسكون نخواهد كرديد؞
واَعْرابْ درآنجا خيمه نخواهند زد وشبانانْ كله‌هارا درآنجا نخواهند خوابانيد*
٢١ بلكه وحوش صحرا درآنجا خواهند خوابيد وخانه‌هاى ايشان از بومها پُر خواهد
شد؞ شترمرغ درآنجا ساكن خواهد شد وغولان درآنجا رقص خواهند كرد*
٢٢ وشغالها درقصرهاى ايشان وكُرْكها دركوشكهاى خوشنما صدا خواهند زد وزمانش
نزديك است كه برسد وروزهايش طول نخواهد كشيد*

باب چهاردهم

١ زيرا خداوند بريعقوب ترحّم فرموده اسرائيلرا بار ديكر خواهد بركزيد وايشانرا
درزمينشان آرامى خواهد داد؞ وغربا با ايشان ملحق شده با خاندان يعقوب ملصق

۲ خواهند کردید* وقومها ایشانرا برداشته بمکان خودشان خواهند آورد. وخاندان
اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی وکنیزی مملوك خود خواهند ساخت.
۳ واسیر کنندکان خودرا اسیر کرده برستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود* ودر
روزیکه خداوند ترا از اَلَم واضطرابت وبندگیٔ سخت که برتو مینهادند خلاصی بخشد
٤ واقع خواهد شد* که این مثلرا برپادشاه بابِل زده خواهی کفت. چکونه آن
٥ ستمکار تمام شد وآن جور پیشه چکونه فانی کردید* خداوند عصای شریران
٦ وچوکان حاکمانرا شکست* آنکه قومهارا بخشم با صدمهٔ متوالی میزد وبراُمّتها
۷ بغضب با جفای بیحدّ حکمرانی مینمود* تمامیٔ زمین آرام شده وساکت کردیده‌اند
۸ وبآواز بلند ترنّم مینمایند* صنوبرها نیز وسروهای آزاد لُبْنان دربارهٔ تو شادمان شده
۹ میکویند. از زمانیکه تو خوابیدهٔ قطع کنندهٔ برما برنیامده است* هاویه از زیر برای
تو متحرّك است تا چون بیائی ترا استقبال نماید. ومردکان یعنی جمیع بزرکان زمینرا
برای تو بیدار میسازد. وجمیع پادشاهانِ اُمّتهارا ازکرسیهای ایشان برمیدارد*
۱۰ جمیع اینها ترا خطاب کرده میکویند. آیا تو نیز مثل ما ضعیف شدهٔ ومانند ما
۱۱ کردیدهٔ* جلال تو وصدای بربطهای تو بهاویه فرو شده است. کِرْمها زیر تو
۱۲ کسترانیده شده ومورها ترا میپوشانند* ای زُهْره دختر صبح چکونه ازآسمان افتادهٔ.
۱۳ ای که امّتهارا ذلیل میساختی چکونه بزمین افکنده شدهٔ* وتو دردل خود میکفتی
بآسمان صعود نموده کرسیٔ خودرا بالای ستارکان خدا خواهم افراشت. وبرکوه
۱٤ اجتماع دراطراف شمال جلوس خواهم نمود* بالای بلندیهای ابرها صعود کرده
۱۵ مثل حضرت اعلی خواهم شد* لکن بهاویه باسفلهای حُفْره فرو خواهی شُد*
۱٦ آنانیکه ترا بینند برتو چشم دوخته ودر تو تأمّل نموده خواهند کفت. آیا این آن مرد
۱۷ است که جهانرا متزلزل وممالکرا مرتعش میساخت* که ربع مسکونرا ویران مینمود
۱۸ وشهرهایشرا منهدم میساخت واسیران خودرا بخانه‌های ایشان رها نمیکرد* همهٔ
۱۹ پادشاهان اُمّتها جمیعاً هریك درخانهٔ خود با جلال میخوابند* امّا تو از قبر خود
بیرون افکنده میشوی مثل شاخهٔ مکروه ومانند لباس کشتکانیکه با شمشیر زده شده
۲۰ باشند. که بسنکهای حُفره فرو میروند ومثل لاشهٔ پایمال شده* با ایشان دردفن
متّحد نخواهی بود چونکه زمین خودرا ویران کرده قوم خویشرا کشتهٔ. ذرّیت

۲۱ شریران تا بأبد مذکور نخواهند شد* برای پسرانش بسبب گناه پدران ایشان
قتلرا مهیّا سازید. تا ایشان برنخیزند ودر زمین تصرّف ننمایند وروی ربع مسکونرا
۲۲ ازشهرها پُر نسازند* ویَهُوَه صبایوت میگوید من بضدّ ایشان خواهم برخاست.
وخداوند میگوید اسم وبقیّه‌را ونسل وذریّترا ازبابِل منقطع خواهم ساخت*
۲۳ وآنرا نصیب خارپشتها وخلابهای آب خواهم گردانید وآنرا با جاروبِ هلاکت
۲۴ خواهم رُفت. یَهُوَه صبایوت میگوید* یَهُوَه صبایوت قَسَم خورده میگوید.
یقیناً بطوریکه قصد نموده‌ام همچنان واقع خواهد شد. وبنهجیکه تقدیر کرده‌ام
۲۵ همچنان بجا آورده خواهد گشت* واَشّوررا درزمینِ خودم خواهم شکست واورا
برکوههای خویش پایمال خواهم کرد. ویوغ او ازایشان رفع شده بارِ وی ازگردن
۲۶ ایشان برداشته خواهد شد* تقدیریکه برتمامیٔ زمین مقدّر گشته این است.
۲۷ ودستیکه برجمیع اُمّتها دراز شده همین است* زیراکه یَهُوَه صبایوت تقدیر نموده
است پس کیست که آنرا باطل گرداند. ودست اوست که‌دراز شده است پس
۲۸ کیست که آنرا برگرداند* درسالیکه آحاز پادشاه مُرد این وحی نازل شد*
۲۹ ای جمیع فلسطین شادی مکن ازاینکه عصائیکه ترا میزد شکسته شده است. زیراکه
ازریشهٔ مار افعی بیرون میآید ونتیجهٔ او اژدهای آتشینِ پرنده خواهد بود*
۳۰ ونخستزادگان مسکینان خواهند چرید وفقیران دراطمینان خواهند خوابید.
۳۱ وریشهٔ ترا با قحطی خواهم کُشت وباقی ماندگان تو مقتول خواهند شد* ای
دروازه وِلْوِلَه نما وای شهر فریاد برآور. ای تمامیٔ فلسطین تو گداخته خواهی شد.
۳۲ زیراکه ازطرف شمال دود میآید وازصفوف وی کسی دور نخواهد افتاد* پس
برسولان اُمّتها چه جواب داده شود. اینکه خداوند صهیونرا بنیاد نهاده است
ومسکینان قوم وی درآن پناه خواهند بُرد*

باب پانزدهم

۱ وحی دربارهٔ موآب. زیراکه درشبی عارِ موآب خراب وهلاک شده است زیرا
۲ درشبی قیرِ موآب خراب وهلاک شده است* به بُتکده ودیبون بمکانهای بلند بجههٔ
گریستن برآمده‌اند. موآب برای نَبُو ومیدَبا وِلْوِلَه میکند. برسر هریکی ازایشان گری

٣ است وريشهای همه تراشیده شده است * در کوچه‌های خود کمر خودرا بپلاس
میبندند وبرپشت بامها ودر چهارسوهای خود هرکس وِلْوِلَه مینماید واشکها
٤ میریزد * وحَشْبُون وأَلْعَالَه فریاد برمیآورند۰ آواز ایشان تا یاهَصْ مسموع میشود
٥ بنابرین مسلّحان موآب ناله میکنند وجان ایشان درایشان میلرزد * دل من بجهة
موآب فریاد برمیآورد۰ فراریانش تا به‌صوغَرْ وعِجْلَتْ شَلِیشِیّا نعره میزنند زیراکه ایشان
بفراز لُوحیت با کریه برمیآیند۰ زیراکه ازراه حُورُونایم صدای هلاکت برمیآورند *
٦ زیراکه آبهای نِمریم خراب شده چونکه علفْ خشکیده وکیاه تلف شده وهیچ چیز
٧ سبز باقی نمانده است * بنابرین دولتی راکه تحصیل نموده‌اند واندوخته‌های خودرا
٨ بروادئ بیدها میبرند * زیراکه فریاد ایشان حدود موآب‌را احاطه نموده ووِلْوِلَهٔ
٩ ایشان تا آجْلایم ووِلْوِلَهٔ ایشان تا بئر ایلیم رسیده است * چونکه آبهای دیمون
ازخون پُرشده زانروکه بردیمون (بلایای) زیاد خواهم آورد یعنی شیربرا برفراریان
موآب وبربقیّهٔ زمینش (خواهم کماشت) *

باب شانزدهم

١ برّه‌هارا که خراج حاکم زمین است ازسالَع بسوی بیابان بکوه دختر صَهْیُون
٢ بفرستید * ودختران موآب مثل مرغان آواره ومانند آشیانهٔ ترك شده نزد معبرهای
٣ اَرْنُون خواهند شد * مشورت بدهید وانصافرا بجا آورید۰ وسایهٔ خودرا
دروقت ظهر مثل شب بکردان۰ رانده شدکان‌را پنهان کن وفراریانرا تسلیم منما *
٤ ای موآب بکذارکه رانده شدکان من نزد تو مأوا کزینند۰ وبرای ایشان ازروی
تاراج کننده پناهکاه باش۰ زیرا ظالم نابود میشود وتاراج کننده تمام میکردد وستمکار
٥ اززمین تلف خواهد شد * وکُرسی برحمت استوار خواهد کشت وکسی براستی
برآن درخیمهٔ داود خواهد نشست که داوری کند وانصافرا بطلبد وبجهة عدالت
٦ تعجیل نماید * غرور موآب وبسیارئ تکبّرو خُیَلاء وکبروخشم اورا شنیدیم
٧ وفخر او باطل است * بدین سبب موآب بجهة موآب وِلْوِلَه میکند وتمامئ ایشان
وِلْوِلَه مینمایند۰ بجهة بنیادهای قیرْحارَسَت ناله میکنید زیراکه بالکلّ مضروب
٨ میشود * زیراکه مزرعه‌های حَشْبُون ومَوْهای سِبْمَه پژمرده شد وسروران اُمّتها

تاکهایشرا شکسته آنها تا به یَعْزیر رسیده بود ودر بیابان پراکنده میشد وشاخههایش
٩ منتشر شده ازدریا میگذشت * بنابرین برای موِ سِبْمَه بگریهٔ یَعْزیر خواهم گریست ۰
ای حَشْبون وأَلْعاله شمارا با اشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیراکه برمیوهها
١٠ وانگورهایت کلبانك افتاده است * شادی وابتهاج ازبُستانها برداشته شد ودر
تاکستانها ترنّم وآواز شادمانی نخواهد بود وکسی شرابرا درچرخُشتها پایمال نمیکند ۰
١١ صدای شادمانیرا خاموش گردانیدم * لهذا احشای من مثل بربط بجهة موآب
١٢ صدا میزند وبطن من برای قیرْ حارَسْ * وهنگامیکه موآب درمکان بلند خود
حاضر شده خویشتنرا خسته کند وبمکان مقدّس خود برای دعا بیاید کامیاب نخواهد
١٣ شد * این است کلامیکه خداوند دربارهٔ موآب اززمان قدیم گفته است * امّا
١٤
الآن خداوند تکلّم نموده میگوید که بعد ازسه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب
با تمامئ جماعت کثیر او محقّر خواهد شد وبقیّهٔ آن بسیار کم وبی قوّت خواهند
گردید *

باب هفدهم

١ وحی دربارهٔ دمشق ۰ اینك دمشق ازمیان شهرها برداشته میشود وتودهٔ خراب
٢ خواهد گردید * شهرهای عَرُوعیر متروك میشود وبجهة خوابیدن گلهها خواهد
٣ بود وکسی آنهارا نخواهد ترسانید * وحصار ازافرایم تلف خواهد شد وسلطنت
ازدمشق وازبقیّهٔ اَرام ۰ ومثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیراکه یَهُوَه صبایوت
٤ چنین میگوید * ودرآنروز جلال یعقوب ضعیف میشود وفربهئ جسدش
٥ بلاغری تبدیل میگردد * وچنان خواهد بود که دروگرانْ زرعرا جمع کنند
ودستهای ایشان سنبلههارا دروکند ۰ وخواهد بود مثل وقتیکه دروادئ رفایم
٦ سنبلههارا بچینند * وخوشههای چند درآن باقی ماند ومثل وقتیکه زیتونرا بتکانند
که دو یا سه دانه برسر شاخهٔ بلند وچهار یا پنج دانه برشاخچهای بارور آن باقی
٧ ماند ۰ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید * درآنروز انسان بسوی آفرینندهٔ خود
٨ نظر خواهد کرد وچشمانش بسوی قدّوس اسرائیل خواهد نگریست * وبسوی
مذبحهائیکه بدستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد وبآنچه با انگشتهای
٩ خویش بنا نموده یعنی اشیریم وبتهای آفتاب نخواهد نگریست * درآن روز شهرهای

حصینش مثل خرابه‌هائیکه درجنکل یا برکوه بلند است خواهد شد که آنهارا
۱۰ ازحضور بنی اسرائیل واکذاشتند وویران خواهد شد* چونکه خدای نجات
خودرا فراموش کردی وصخرهٔ قوّت خویشرا بیاد نیاوردی بنابرین نهالهای دلپذیر
۱۱ غرس خواهی نمود وقلمه‌های غریب‌را خواهی کاشت* در روزیکه غرس مینمائی
آنرا نموّ خواهی داد ودر صبح مزروعِ خودرا بشکوفه خواهی آورد امّا محصولش
۱۲ درروزِ آفتِ مهلك وحزنِ علاج ناپذیر برباد خواهد رفت* وای برشورش
قومهای بسیار که مثل شورش دریا شورش مینمایند وخروش طوایفیکه مثل خروش
۱۳ آبهای زورآور خروش میکنند* طوایف مثل خروش آبهای بسیار میخروشند امّا
ایشانرا عتاب خواهد کرد وبجای دور خواهند کریخت ومثل کاهِ کوهها دربرابر
۱٤ باد رانده خواهند شد ومثل غبار دربرابر کردباد* دروقت شام اینك خوف
است وقبل ازصبح نابود میشوند۰ نصیب تاراج کنندکان ما وحصّهٔ غارت
نمایندکان ما همین است*

باب هجدهم

۱ وای برزمینیکه درآن آواز بالها است که بآنطرف نهرهای کوش میباشد*
۲ وایلچیان بدریا ودرکشتیهای بَرْدی برروی آبها میفرستد۰ ومیکوید ای رسولان
تیزرو بروید نزد اُمّت بلند قدّ وبرّاق نزد قومیکه ازابتدایش تاکنون مهیب
۳ بوده‌اند یعنی اُمّت زورآور وپایمال کننده که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند* ای
تمامیِ ساکنان ربع مسکون وسَکَنهٔ جهان چون عَلَمی برکوهها بلند کردد بنکرید
٤ وچون کرّنا نواخته شود بشنوید* زیرا خداوند بمن چنین کفته است که من
خواهم آرامید وازمکان خود نظر خواهم نمود۰ مثل کرمای صاف برنباتات ومثل
٥ ابر شبنم دار درحرارت حصاد* زیرا قبل ازحصاد وقتیکه شکوفه تمام شود
وکُل بانکورِ رسیده مبدّل کردد او شاخه‌هارا با ارّه‌ها خواهد برید ونهالهارا بریده
٦ دور خواهد افکند* وهمه برای مرغان شکاریِ کوهها ووحوش زمین واکذاشته
خواهد شد۰ ومرغان شکاری تابستان‌را برآنها بسر خواهند برد وجمیع وحوش
۷ زمین زمستان‌را برآنها خواهند کذرانید* ودرآن زمان هدیهٔ برای یَهْوَه صبایوت
ازقوم بلند قدّ وبرّاق وازقومیکه ازابتدایش تاکنون مهیب است وازاُمّتی زورآور

وپایمال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند بمکان اسم یَهُوَه صبایوت یعنی
بکوه صهیون آورده خواهد شد*

باب نوزدهم

۱ وحیْ دربارهٔ مصر ه اینك خداوند برابرِ تیز رو سوار شده بمصر میآید وبُتهای
مصر ازحضور وی خواهد لرزید ودلهای مصریان دراندرون ایشان گداخته
۲ خواهد شد* ومصریانرا برمصریان خواهم برانگیخت ه برادر با برادر خود وهمسایه
۳ با همسایهٔ خویش وشهر با شهر وکشور با کشور جنك خواهند نمود* وروح مصر
در اندرونش افسرده شده مشورتش‌را باطل خواهم گردانید وایشان از بُتها
۴ وفالگیران وصاحبان اجنّه وجادوگران سؤال خواهند نمود* ومصریانرا بدست
آقای ستم‌کیش تسلیم خواهم نمود وپادشاه زورآور برایشان حکمرانی خواهد کرد*
۵ خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میگوید* وآب ازدریا (نیل) کم شده نهرْ خراب
۶ وخشك خواهد گردید* ونهرها متعفّن شده جویهای ماصُورْ کمْ شده میخشکد ونی
۷ وبوریا پژمرده خواهد شد* ومَرْغزاریکه برکنار نیل وبر دهنهٔ نیل است وهمهٔ
۸ مزرعه‌های نیل خشك، ورانده شده ونابود خواهد گردید* وماهی‌گیران ماتم
میگیرند وهمهٔ آنانیکه قلاّب به‌نیل اندازند زاری میکنند وآنانیکه دام برروی آب
۹ گسترانند افسرده خواهند شد* وعاملانِ کتانِ شانه زده وبافندگان پارچهٔ سفید
۱۰ خجل خواهند شد* وارکان او سائیده وجمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد*
۱۱ سرورانِ صُوعَن بالکلّ احمق میشوند ومشورت مشیرانِ دانشمند فرعون وحشی
میگردد پس چگونه به‌فرعون میگوئید که من پسر حکماء وپسر پادشاهان قدیم
۱۲ میباشم* پس حکیمان تو کجایند تا ایشان ترا اطّلاع دهند وبدانند که یَهُوَه صبایوت
۱۳ دربارهٔ مصر چه تقدیر نموده است* سروران صُوعَن ابله شده وسروران نوف
فریب خورده‌اند وآنانیکه سنك زاویهٔ اسباط مصر هستند آنرا گمراه کرده‌اند*
۱۴ وخداوند روح خیرگی دروسط آن آمیخته است که ایشان مصریانرا درهمهٔ کارهای
ایشان گمراه کرده‌اند مثل مستان که درقیْ خود افتان وخیزان راه میروند*
۱۵ ومصریانرا کاری نخواهد ماند که سَرْ یا دُمْ نخل یا بوریا بکند* درآن روز اهل
۱۶

مصر مثل زنان میباشند واز حرکت دست یَهُوَه صبایوت که آنرا برمصر بحرکت
١٧ میآورد لرزان وهراسان خواهند شد* وزمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد
که هرکه ذکر آنرا بشنود خواهد ترسید بسبب تقدیریکه یَهُوَه صبایوت برآن مقدّر
١٨ نموده است* درآن روز پنج شهر درزمین مصر بزبان کنعان متکلّم شده برای
١٩ یَهُوَه صبایوت قسم خواهند خورد ویکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد* درآن
روز مذبحی برای خداوند درمیان زمین مصر وستونی نزد حدودش برای خداوند
٢٠ خواهد بود* وآن آیتی وشهادتی برای یَهُوَه صبایوت درزمین مصر خواهد بود*
زیراکه نزد خداوند بسبب جفاکنندکان خویش استغاثه خواهند نمود واو نجات
٢١ دهنده وحمایت کنندهٔ برای ایشان خواهد فرستاد وایشانرا خواهد رهانید* وخداوند
برمصریان معروف خواهد شد ودرآن روز مصریان خداوندرا خواهند شناخت
وبا ذبایح وهدایا اورا عبادت خواهند کرد وبرای خداوند نذر کرده آنرا وفا
٢٢ خواهند نمود* وخداوند مصریانرا خواهد زد وبزدن شفا خواهد داد زیرا چون
٢٣ بسوی خداوند بازکشت نمایند ایشانرا اجابت نموده شفا خواهد داد* درآن
روز شاهراهی ازمصر باَشُور خواهد بود واَشُوریان بمصر ومصریان باَشُور خواهند
٢٤ رفت ومصریان با اَشُوریان عبادت خواهند نمود* درآن روز اسرائیل سیّم
٢٥ مصر واَشُور خواهد شد وآنها درمیان جهان برکت خواهند بود* زیراکه یَهُوَه
صبایوت آنهارا برکت داده خواهد کفت قوم من مصر وصنعت دست من اَشُور
ومیراث من اسرائیل مبارك باشند*

باب بیستم

١ درسالیکه تَرْتان باَشْدُود آمد هنکامیکه سَرْجون پادشاه اَشُور اورا فرستاد پس
٢ با اَشْدُود جنك کرده آنرا کرفت* درآنوقت خداوند براسطهٔ اشعیا ابن آموص
تکلّم نموده کفت برو وپلاس را ازکمر خود بکشا ونعلین را ازپای خود بیرون کن
٣ واو چنین کرده عریان وپا برهنه راه میرفت* وخداوند کفت چنانکه بندهٔ من
اشعیاء سه سال عریان وپا برهنه راه رفته است تا آیتی وعلامتی دربارهٔ مصر وکوش
٤ باشد* بهمان طور پادشاه اَشُور اسیران مصر وجلاء وطنان کوشرا ازجوانان

٥ وپیران عریان وپا برهنه ومکشوف سربن خواهد بُرد تا رسوائی مصر باشد* وایشان
بسبب کوش که ملجای ایشان است ومصر که فخر ایشان باشد مضطرب وخجل
٦ خواهند شد* وساکنان این ساحل درآنروز خواهند کفت اینك ملجای ما که برای
اعانت بآن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است پس
ما چکونه نجات خواهیم یافت*

باب بیست ویکم

١ وحی دربارهٔ بیابان بحر. چنانکه کِردباد درجنوب میآید این نیز از بیابان اززمین
٢ هولناك میآید* رؤیای سخت برای من منکشف شده است خیانت پیشه خیانت
میکند وتاراج کننده تاراج مینماید. ای عیلام برآی وای مِدیان محاصره نما. تمام نالهٔ
٣ آنرا ساکت کردانیدم* ازانجهة کمر من از شدّت درد پُر شده است ودرد زه مثل
درد زنیکه میزاید مرا درکرفته است. پیچ وتاب میخورم که نمیتوانم بشنوم مدهوش
٤ میشوم که نمیتوانم ببینم* دل من میطپید وهیبت مرا ترسانید. او شبِ لذّتِ مرا برایم
٥ بخوف مبدّل ساخته است* سفره را مهیّا ساخته وفرش را کسترانیده بهآکل وشرب
٦ مشغول میباشند. ای سروران برخیزید وسپرهارا روغن بمالید* زیرا خداوند بمن
٧ چنین کفته است برو ودیدهبانرا قرار بده تا آنچه را که بیند اعلام نماید* وچون فوج
سوارانِ جفت جفت وفوج الاغان وفوج شتران را بیند آنکاه بدقّت تمام توجّه
٨ بنماید* پس او مثل شیر صدا زد که ای آقا من دائماً در روز بر محرس ایستادهام
٩ وتمامیٔ شب بر دیدهبانکاه خود برقرار میباشم* واینك فوج مردان وسوارانِ جفت
جفت میآیند. واو مزید کرده کفت بابل افتاد افتاده است وتمامیٔ تمثالهای تراشیدهٔ
١٠ خدایانشرا برزمین شکستهاند* ای کوفته شدهٔ من وای محصول خرمنِ من آنچه
١١ از یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل شنیدم بشما اعلام مینمایم* وحی دربارهٔ دُوْمَه.
کسی از سَعِیر بمن ندا میکند که ای دیدهبان ازشب چه خبر. ای دیدهبان ازشب چه
١٢ خبر* دیدهبان میکوید که صبح میآید وشام نیز. اکر پرسیدن میخواهید بپرسید
١٣ وبازکشت نموده بیائید* وحی دربارهٔ عَرَب. ای قافلههای دَدانیان درجنکلِ
١٤ عَرَب منزل کنید* ای ساکنان زمینِ تیما تشنکانرا بآب استقبال کنید وفراریانرا

۱۵ بحضور ایشان پذیره شوید * زیراکه ایشان از شمشیرها فرار میکنند • از شمشیر برهنه
۱۶ وکمان زه شده واز سختئ جنك * زانروکه خداوند بمن کفته است بعد از یکسال
۱۷ موافق سالهای مزدوران تمامئ شوکتِ قیدار تلف خواهد شد * وبقیهٔ شمارهٔ
تیراندازان وجبّاران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یَهُوَه خدای اسرائیل اینرا
کفته است *

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وحی دربارهٔ وادئ رؤیا • الآن ترا چه شد که کلّیةً بربامها برآمدی * ای که پر
ازشورشها هستی وای شهر پرغوغا وای قریهٔ مفتخر • کشتکانت کشتهٔ شمشیر نیستند
۳ ودر جنك هلاك نشده‌اند * جمیع سرورانت باهم کریختند وبدون تیراندازان اسیر
کشتند • همکانیکه درتو یافت شدند باهم اسیر کردیدند وبجای دور فرار کردند *
۴ بنابرین کفتم نظر خودرا ازمن بکردانید زیراکه با تلخی کریه میکنم • برای تسلّئ من
۵ دربارهٔ خرابئ دختر قوم الحاح مکنید * زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت روز آشفتکی
وپایمالی وپریشانئ دروادئ رؤیا دارد • دیوارهارا منهدم میسازند وصدای استغاثه
۶ تا بکوهها میرسد * وعیلام با افواج مردان وسوارانْ ترکش‌را برداشته است وقیر
۷ سپررا مکشوف نموده است * ووادیهای بهترینت ازعرّابه‌ها پرشده سواران پیش
۸ دروازهایت صف آرائی مینمایند * وپوشش یهودا برداشته میشود ودر آنروز به
۹ اسلحهٔ خانهٔ جنکل نکاه خواهید کرد * ورخنه‌های شهر داودرا که بسیارند خواهید
۱۰ دید وآب برکهٔ تحتانی‌را جمع خواهید نمود * وخانه‌های اورشلیم‌را خواهید شمرد
۱۱ وخانه‌هارا بجهة حصار بندئ دیوارها خراب خواهید نمود * ودرمیان دو دیوار
حوضی برای آب برکهٔ قدیم خواهید ساخت امّا بصانع آن نخواهید نکریست وبآنکه
۱۲ آنرا از ایّام پیشین ساخته است نکران نخواهید شد * ودرآن روز خداوند یَهُوَه
صبایوت (شمارا) بکریستن وماتم کردن وکندن مو وپوشیدن پلاس خواهد خواند *
۱۳ واینك شادمانی وخوشی وکشتن کاوان وذبح کردن کوسفندان وخوردنِ کوشت
۱۴ ونوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم وبنوشیم زیراکه فردا میمیریم * ویَهُوَه صبایوت
درکوش من اعلام کرده است که این کناه شما تا بمیرید هرکز کفّاره نخواهد شد •
۱۵ خداوند یَهُوَه صبایوت اینرا کفته است * خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید

۱٦ برو ونزد این خزانه دار یعنی شَبْنا که ناظر خانه است داخل شو وباو بکو* ترا
دراینجا چه کار است ودر اینجا کِرا داری که دراینجا قبری برای خود کَنْدهٔ ای
کسیکه قبر خودرا درمکان بلند میکنی ومسکنی برای خویشتن درصخره میتراشی*
۱۷ اینك ای مردْ خداوند البته ترا دور خواهد انداخت والبته ترا خواهد پوشانید*
۱۸ والبته ترا مثل کویْ سخت خواهد پیچید وبزمین وسیع ترا خواهد افکند ودر آنجا
۱۹ خواهی مُرد ودر آنجا عرّابه‌های شوکتِ تو رسوائیْ خانهٔ آقایت خواهد شد* وترا
۲۰ ازمنصبت خواهم راند واز مکانت بزیر افکنده خواهی شد* ودر آنروز واقع خواهد
۲۱ شد که بندهٔ خویش اَلْیاقیم بن حِلْقِیّارا دعوت خواهم نمود* واورا بجامهٔ تو ملبّس
ساخته بکمربندت محکم خواهم ساخت واقتدار ترا بدست او خواهم داد واو ساکنان
۲۲ اورشلیم وخاندان یهودارا پدر خواهد بود* وکلید خانهٔ داودرا بردوش وی
خواهم نهاد وچون بکشاید احدی نخواهد بست وچون ببندد احدی نخواهد
۲۳ کشاد* واورا درجای محکم مثل میخ خواهم دوخت وبرای خاندان پدر خود
۲٤ کرسیْ جلال خواهد بود* وتمامیْ جلال خاندان پدرش‌را ازاولاد واحفاد وهمهٔ
۲۵ ظروف کوچك‌را ازظروف کاسه‌ها تا ظروف تُنْکها براو خواهند آویخت* ویَهُوَه
صبایوت میکوید که درآن روز آن میخیکه درمکان محکم دوخته شده متحرّك خواهد
کردید وقطع شده خواهد افتاد وباریکه برآن است تلف خواهد شد زیرا خداوند
اینرا کفته است*

باب بیست وسوّم

۱ وحی دربارهٔ صور ○ ای کشتیهای تَرْشیش وِلْوِلَه نمائید زیراکه بحدی خراب شده
است که‌نه خانهٔ ونه مَدْخلی باقی مانده ○ از زمین کِتّیم خبر بایشان رسیده است*
۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صَیْدون که ازدریا عبور میکنند ترا پُر ساخته‌اند آرام
۳ کیرید* ودخل او از محصول شِیحُور وحصاد نیل برآبهای بسیار میبود پس او
٤ تجارت کاه اُمّتها شده است* ای صَیدون خجل شو زیراکه دریا یعنی قلعهٔ دریا متکلّم
شده میکوید درد زه نکشیده‌ام ونزائیده‌ام وجوانانرا نپرورده‌ام ودوشیزکانرا تربیّت
٥ نکرده‌ام* چون این خبر بمصر برسد از اخبار صور بسیار دردناك خواهند شد*
٦ ای ساکنان ساحل دریا به‌تَرْشیش بکذرید ووِلْوِلَه نمائید* آیا این شهر مفتخر شما
٧

است كه قديمی واز ايّام سلف بوده است و پايهايش اورا بجای دور برده تا درآنجا
٨ مأوا كزينند* كيست كه اين قصدرا دربارهٔ صور آن شهر تاج بخش كه تجّار وی
٩ سروران وبازركانان او شرفای جهان بوده‌اند نموده است* يَهُوَه صبايوت اين
قصدرا نموده است تا تكبر تمامیٔ جلال‌را خوار سازد وجميع شرفاء جهانرا محقّر
١٠ نمايد* ای دختر تَرْشيش اززمين خود مثل نيل بكذر زيراكه ديكر هيچ بند برای
١١ تو نيست* او دست خودرا بردريا درازكرده مملكتهارا متحرّك ساخته است*
١٢ خداوند دربارهٔ كنعان امر فرموده است تا قلعه‌هايشرا خراب نمايند* وكفته است
ای دوشيزهٔ ستم رسيده وای دختر صيدون ديكر مفتخر نخواهی شد* برخاسته به‌كِتّيم
١٣ بكذر امّا درآنجا نيز راحت برای تو نخواهد بود* اينك زمين كَلْدانيان كه قومی
نبودند وآشّور آنرا بجهة صحرا نشينان بنياد نهاده ايشان منجنيقهای خودرا افراشته
١٤ قصرهای آنرا منهدم وآنرا بخرابی مبدّل خواهند ساخت* ای كشتيهای تَرْشيش
١٥ وِلْوِلَه نمائيد زيراكه قلعهٔ شما خراب شده است* ودرآنروز واقع خواهد شد كه صور
هفتاد سال مثل ايّام يك پادشاه فراموش خواهد شد وبعد ازانقضای هفتاد سال
١٦ برای صور مثل سرودِ زانيه خواهد بود* ای زانيهٔ فراموش شده بربطرا كرفته درشهر
١٧ كردش نما خوش بنواز وسرودهای بسيار بخوان تا بياد آورده شوی* وبعد
ازانقضای هفتاد سال واقع ميشود كه خداوند ازصور تفقّد خواهد نمود وبه‌اجرت
خويش بركشته با جميع ممالك جهان كه برروی زمين است زنا خواهد نمود*
١٨ وتجارت واجرت آن برای خداوند وقف شده ذخيره واندوخته نخواهد شد بلكه
تجارتش برای مقرّبان دركاه خداوند خواهد بود تا بسيری بخورند ولباس فاخر
بپوشند*

باب بيست وچهارم

١ اينك خداوند زمينرا خالی وويران ميكند* وآنرا واژكون ساخته ساكنانشرا
٢ پراكنده ميسازد* ومَثَل قوم مَثَل كاهن ومَثَل بنده مَثَل آقايش ومَثَل كنيز مَثَل
خاتونش ومَثَل مشتری مَثَل فروشنده ومَثَل قرض دهنده مَثَل قرض كيرنده ومَثَل
٣ سودخوار مَثَل سود دهنده خواهد بود* وزمين بالكلّ خالی وبالكلّ غارت خواهد
٤ شد زيرا خداوند اين سخنرا كفته است* زمين ماتم ميكند وپژمرده ميشود* ربع

۵ مسکون کاهیده و پژمرده میکردد شریفان اهل زمین کاهیده میشوند * زمین زیر
ساکنانش ملوّث میشود زیراکه از شرایع تجاوز نموده وفرایض را تبدیل کرده وعهد
٦ جاودانی را شکسته‌اند * بنابرین لعنت جهانرا فانی کرده است وساکنانش سزا
۷ یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده‌اند ومردمان بسیار کم باقی مانده‌اند * شیرهٔ
۸ انکور ماتم میکیرد ومو کاهیده میکردد وتمامی شاد دلان آه میکشند * شادمانی دفها
تلف شده ٭ آواز عشرت کنندکان باطل وشادمانی بربطها ساکت خواهد شد *
۹ شرابرا با سرودها نخواهند آشامید ومسکرات برای نوشندکانش تلخ خواهد شد *
۱۰ قریهٔ خرابه منهدم میشود وهر خانه بسته میکردد که کسی داخل آن نتواند شد *
۱۱ غوغائی برای شراب درکوچه‌ها است ٭ هرکونه شادمانی تاریك کردیده وسرور زمین
۱۲ رفع شده است * وبرانی درشهر باقی است ودروازهایش بهلاکت خورد شده
۱۳ است * زیراکه دروسط زمین درمیان قومهایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن
۱٤ زیتون ومانند خوشهائیکه بعد ازچیدن انکور باقی میماند * اینان آواز خودرا بلند
۱۵ کرده ترنّم خواهند نمود ودربارهٔ کبریائی خداوند ازدریا صدا خواهند زد * ازاینجهة
خداوندرا دربلاد مشرق ونام یهوه خدای اسرائیل را درجزیرهای دریا تمجید نمائید *
۱٦ ازکرانهای زمین سرودهارا شنیدیم که عادلانرا جلال باد ٭ امّا کفتم وا حسرتا
وا حسرتا ٭ وای برمن ٭ خیانت کاران خیانت ورزیده خیانت کاران بشدّت خیانت
۱۷ ورزیده‌اند * ای ساکن زمین ترس وحفره ودام برتو است * وواقع خواهد شد
۱۸ که هرکه ازآواز ترس بکریزد بحفره خواهد افتاد وهرکه ازمیان حفره برآید کرفتار
دام خواهد شد زیراکه روزنه‌های علیّین باز شده واساسهای زمین متزلزل میباشد *
۱۹ زمین بالکلّ منکسر شده ٭ زمین تماماً ازهم پاشیده وزمین بشدّت متحرّك کشته است *
۲۰ زمین مثل مستان افتان وخیزان است ومثل سایه‌بان بچپ وراست متحرّك وکناهش
۲۱ برآن سنکین است ٭ پس افتاده است که بار دیکر نخواهد برخاست * ودرآن
روز واقع خواهد شد که خداوند کروه شریفانرا برمکان بلند ایشان وپادشاهان
۲۲ زمینرا برزمین سزا خواهد داد * وایشان مثل اسیران درچاه جمع خواهند شد
ودر زندان بسته خواهند کردید وبعد ازروزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد *

۲۳ وماه خجل وآفتاب رسوا خواهد کشت زیرا که یَهُوَه صبابوت درکوه صَهْیون ودر
اورشلیم وبحضورِ مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود*

باب بیست وپنجم

۱ ای یَهُوَه تو خدای من هستی پس ترا تسبیح میخوانم ونام ترا حمد میکویم زیرا کارهای
۲ عجیب کردهٔ وتقدیرهای قدیم تو امانت وراستی است* چونکه شهریرا توده وقریهٔ
۳ حصینرا خرابه کردانیدهٔ وقصر غریبانرا که شهر نباشد وهرکز بنا نکردد* بنابرین
۴ قوم عظیمْ ترا تمجید مینمایند وقریهٔ اُمّتهای ستم پیشه ازتو خواهند ترسید* چونکه
برای فقیران قلعه وبجهة مسکینان درحین تنکیٔ ایشان قلعه بودی وملجا ازطوفان
۵ وسایه ازکرمی هنکامیکه نفخهٔ ستمکاران مثل طوفان بردیوار میبود* وغوغای
غریبانرا مثل کرمیٔ درجای خشك فرو خواهی آورد وسرود ستمکاران مثل کرمیٔ
۶ ازسایهٔ ابر پست خواهد شد* ویَهُوَه صبابوت دراین کوه برای همهٔ قومها ضیافتی
ازلذایذ برپا خواهد نمود* یعنی ضیافتی ازشرابهای کهُنه ازلذایذ پُرمغز وازشرابهای
۷ کهنهٔ مُصفّا* ودر این کوه روپوشی را که برتمامیٔ قومها کُسترده است وستری را که
۸ جمیع اُمّتهارا میپوشاند تلف خواهد کرد* وموت را تا ابد الآباد نابود خواهد ساخت
وخداوند یَهُوَه اشکهارا ازهرچهره پاك خواهد نمود وعار قوم خویشرا از روی
۹ تمامیٔ زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند کفته است* ودرآن روز خواهند
کفت اینك این خدای ما است که منتظر او بودهایم ومارا نجات خواهد داد* این
خداوند است که منتظر او بودهایم پس از نجات او مسرور وشادمان خواهیم شد*
۱۰ زیراکه دست خداوند براین کوه قرار خواهد کرفت وموآب درمکان خود پایمال
۱۱ خواهد شد چنانکه کاه درآب مَزْبَله پایمال میشود* واو دستهای خودرا درمیان
آن خواهد کشاد مثل شناوریکه بجهة شنا کردن دستهای خودرا میکشاید وغرور
۱۲ اورا با حیلههای دستهایش پست خواهد کردانید* وقلعهٔ بلندِ حصارهایت را خم
کرده بزیر خواهد افکند وبر زمین با غبار یکسان خواهد ساخت*

باب بیست وششم

۱ درآن روز این سرود در زمین یهودا سرائیده خواهد شد* مارا شهری قویّ

٢ است ۰ كه ديوارها وحصار آن نجات است * دروازهارا بكشائيد تا اُمّت عادل
٣ كه امانت را نكاه ميدارند داخل شوند * دل ثابترا درسلامتئ كامل نكاه خواهى
٤ داشت ۰ زيراكه برتو توكّل دارد * برخداوند تا بأبد توكّل نمائيد ۰ چونكه در ياه
٥ يَهُوَه صخرهٔ جاودانى است * زيرا آنانيرا كه بربلنديها ساكنند فرو مياورد ۰ وشهر
٦ رفيع را بزير مياندازد ۰ آنرا بزمين انداخته با خاك يكسان ميسازد * پايها آنرا
٧ پايمال خواهد كرد ۰ يعنى پايهاى فقيران وقدمهاى مسكينان * طريق عادلان
٨ استقامت است ۰ اى توكه مستقيم هستى طريق عادلانرا هموار خواهى ساخت * پس
اى خداوند درطريق داوريهاى تو انتظارترا كشيده ايم ۰ وجان ما باسم تو وذكر
٩ تو مشتاق است * شبانكاه بجان خود مشتاق تو هستم ۰ وبامدادان بروح خود
دراندرونم ترا ميطلبم ۰ زيرا هنكاميكه داوريهاى تو برزمين آيد سَكَنَهٔ ربع مسكون
١٠ عدالت را خواهند آموخت * هرچند برشرير ترحّم شود عدالت را نخواهد آموخت ۰
١١ درزمين راستان شرارت ميورزد وجلال خداوندرا مشاهده نمينمايد * اى
خداوند دست تو برافراشته شده است امّا نميبينند ۰ ليكن چون غيرت ترا براى
١٢ قوم ملاحظه كنند خجل خواهند شد ۰ وآتش نيز دشمنانترا فرو خواهد برد * اى
خداوند سلامتيرا براى ما تعيين خواهى نمود ۰ زيراكه تمام كارهاى مارا نيز براى ما
١٣ بعمل آوردهٔ * اى يَهُوَه خداى ما آقايان غير از تو برما استيلا داشتند ۰ امّا بتو
١٤ فقط اسم ترا ذكر خواهيم كرد * ايشان مردند وزنده نخواهند شد ۰ خيالها كرديدند
ونخواهند برخاست ۰ بنابرين ايشانرا سزا داده هلاك ساختى وتمام ذكر ايشانرا محو
١٥ نمودى * قومرا افزودى اى خداوند قومرا مزيد ساخته خويشتنرا جلال دادى ۰
١٦ وتمامئ حدود زمين را وسيع كردانيدى * اى خداوند ايشان درحين تنكى ترا
١٧ خواهند طلبيد ۰ وچون ايشانرا تأديب نمائى دعاهاى خفيه خواهند ريخت * مثل
زن حاملهٔ كه نزديك زائيدن باشد ودردِ اورا كرفته از آلام خود فرياد بكند ۰
١٨ همچنين ما نيز اى خداوند درحضور تو هستيم * حامله شده درد زه مارا كرفت
وبادرا زائيديم ۰ ودر زمين هيچ نجات بظهور نياورديم ۰ وساكنان ربع مسكون
١٩ نيفتادند * مُردكان تو زنده خواهند شد وجسدهاى من خواهند برخاست ۰ اى
شما كه درخاك ساكنيد بيدار شده ترنّم نمائيد ۰ زيراكه شبنم تو شبنم نباتات است ۰

٢٠ وزمین مُردکان خودرا بیرون خواهد افکند* ای قوم من بیائید بحجرههای
خویش داخل شوید ودرهای خودرا درعقب خویش ببندید. خویشتنرا اندک
٢١ لحظهٔ پنهان کنید تاغضب بگذرد* زیرا اینک خداوند ازمکان خود بیرون
میآید تا سزای کناهان ساکنان زمینرا بایشان برساند. پس زمین خونهای خودرا
مکشوف خواهد ساخت وکشتکان خویشرا دیکر پنهان نخواهد نمود*

باب بیست وهفتم

١ درآن روز خداوند بشمشیر سختِ عظیم محکم خود آن مار تیزرو لِوْیاتانرا وآن
مار پیچیده لِوْیاتانرا سزا خواهد داد وآن اژدهارا که در دریا است خواهد
٢ ٣ کُشت* درآن روز برای آن تاکستانِ شراب بسرائید* من که یَهُوَه هستم آنرا
نکاه میدارم وهر دقیقهٔ آنرا آبیاری مینمایم. شب وروز آنرا نکاهبانی مینمایم که مبادا
٤ احدی بآن ضرر برساند* خشم ندارم. کاشکه خس وخار با من بجنك میآمدند
٥ تا برآنها هجوم آورده آنهارا باهم میسوزانیدم* یا بقوّت من متمسّك میشد تا با من
٦ صُلح بکند وبا من صُلح مینمود* درایّام آینده یعقوب ریشه خواهد زد واسرائیل
غنچه وشکوفه خواهد آورد. وایشان روی ربع مسکونرا از میوه پُر خواهند
٧ ساخت* آیا اورا زد بطوریکه دیکران اورا زدند. یا کشته شد بطوریکه
٨ مقتولان وی کُشته شدند* چون اورا دور ساختی به‌اندازه با وی معارضه نمودی.
٩ با باد سختِ خویش اورا در روز باد شرقی زائل ساختی* بنابرین کناه یعقوب ازاین
کفّاره شده ورفع کناه او تمامیٔ نتیجهٔ آن است. چون تمامیٔ سنکهای مذبحرا مثل
سنکهای آهكِ نرم شده میکرداند آنکاه اشیریم وبتهای آفتاب دیکر برپا نخواهد شد*
١٠ زیراکه آن شهر حصینْ منفرد خواهد شد وآن مسکن مهجور ومثل بیابان واکذاشته
خواهد شد. درآنجا کوسالهها خواهند چرید ودرآن خوابیده شاخه‌هایشرا تلف
١١ خواهند کرد* چون شاخه‌هایش خشك شود شکسته خواهد شد. پس زنان
آمده آنهارا خواهند سوزانید. زیراکه ایشان قوم بیفهم هستند لهذا آفرینندهٔ ایشان
١٢ برایشان ترحّم نخواهد نمود وخالق ایشان برایشان شفقت نخواهد کرد* ودرآن
روز واقع خواهد شد که خداوند از مَسیلِ نهر (فرات) تا وادیٔ مصر غلّه‌را خواهد

۱۳ کویده وشما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد* ودرآن روز واقع
خواهد شد که کرّنای بزرك نواخته خواهد شد وکُم شدکان زمین آشور ورانده
شدکان زمین مصر خواهند آمده وخداوندرا درکوه مقدّس یعنی در اورشلیم
عبادت خواهند نمود*

باب بیست وهشتم

۱ وای برتاج تکبّر میکساران افرایم وبرکل پژمردهٔ زیبائیٔ جلال وی که برسر
۲ وادیٔ بارورِ مغلوبانِ شراب است* اینك خداوند کسی زورآور وتوانا دارد که
مثل تکرکِ شدید وطوفانِ مهلك ومانند سیلِ آبهای زورآورِ سرشار آنرا بزور
۳ برزمین خواهد انداخت* وتاج تکبّر میکساران افرایم زیر پایها پایمال خواهد
۴ شد* وکل پژمردهٔ زیبائیٔ جلال وی که برسر وادیٔ بارور است مثل نوبرِ انجیرها
قبل ازتابستان خواهد بود که چون بینندهٔ آنرا بیند وقتیکه هنوز دردستش باشد
۵ آنرا فرو میبرد* ودر آن روز یهُوَه صبایوت بجهة بقیّهٔ قوم خویش تاج جلال
۶ وافسر جمال خواهد بود* وروح انصاف برای آنانیکه بداوری مینشینند وقوّت
۷ برای آنانیکه جنکرا بدروازها برمیکردانند (خواهد بود)* ولکن اینان نیز
از شراب کُمراه شدهاند واز مسکرات سرکشته کردیدهاند هم کاهن وهم نبیّ
ازمسکرات کمراه شدهاند وازشراب بلعیده کردیدهاند از مسکرات سرکشته شدهاند
۸ ودر رؤیا کمراه کردیدهاند ودر داوری مبهوت کشتهاند* زیراکه همهٔ سفرها ازقی
۹ ونجاست پُرکردیده وجائی نمانده است* کُدامرا معرفت خواهد آموخت واخباررا
به که خواهد فهمانید آیا نه آنانیرا که ازشیر باز داشته واز پستانها کرفته شدهاند*
۱۰ زیراکه حکم برحکم وحکم برحکم قانون برقانون وقانون برقانون اینجا اندکی وآنجا
۱۱ اندکی خواهد بود* زیراکه با لبهای اَلکَنْ وزبان غریب با این قوم تکلّم خواهد
۱۲ نمود* که بایشان کفت راحت همین است پس خسته شدکانرا مستریح سازید
۱۳ وآرامی همین است امّا نخواستند که بشنوند* وکلام خداوند برای ایشان حکم برحکم
وحکم برحکم قانون برقانون وقانون برقانون اینجا اندکی وآنجا اندکی خواهد بود
۱۴ تا بروند وبه پشت افتاده منکسر کردند وبدام افتاده کرفتار شوند* بنابرین
ای مردان استهزاء کننده وای حاکمانِ این قوم که در اورشلیم اند کلام خداوندرا

۱۵ بشنوید * از آنجا که گفته اید با موت عهد بسته‌ایم وبا هاویه همداستان شده‌ایم پس
چون تازیانهٔ مهلك بگذرد بما نخواهد رسید زیراکه دروغهارا ملجای خود نمودیم
۱٦ وخویشتنرا زیر مکر مستور ساختیم * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میگوید اینك
در صَهیون سنك بنیادی نهادم یعنی سنك آزموده وسنك زاویهٔ گرانبها واساس محکم
۱۷ پس هرکه ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود * وانصافرا ریسمان میگردانم وعدالترا
۱۸ ترازو وتگرك ملجای دروغرا خواهد رُفت وآبها سِتْررا خواهد بُرد * وعهد شما با
موت باطل خواهد شد ومیثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند وچون تازیانهٔ
۱۹ شدید بگذرد شما ازآن پایمال خواهید شد * هر وقت که بگذرد شمارا گرفتار
خواهد ساخت زیراکه هر بامداد هم در روز وهم درشب خواهد گذشت وفهمیدن
۲۰ اخبار باعث هیبت محض خواهد شد * زیراکه بَسْتَرْ کوتاه تراست ازآنکه کسی
۲۱ برآن دراز شود ولحاف تنك تر است از آنکه کسی خویشتن‌را بپوشاند * زیرا
خداوند چنانکه درکوه فراصیم (کرد) خواهد برخاست وچنانکه دروادئ جبعون
(نمود) خشمناك خواهد شد تا کارخود یعنی کار عجیب خودرا بجا آورد وعمل
۲۲ خویش یعنی عمل غریب خویشرا بهانجام رساند * پس الآن استهزاء منمائید مبادا
بندهای شما محکم گردد زیرا هلاکت وتقدیری را که ازجانب خداوند یَهُوَه صبایوت
۲۳ برتمامئ زمین میآید شنیده‌ام * گوش گیرید وآواز مرا بشنوید ومتوجّه شده کلام
۲٤ مرا استماع نمائید * آیا برزگر همه روزه بجهة تخم پاشیدن شیار میکند وآیا همه وقت
۲۵ زمین خودرا میشکافد وهموار مینماید * آیا بعد ازآنکه رویش‌را هموار کرد گشنیزرا
نمیپاشد وزیره‌را نمیافشاند وگندمرا درشیارها وجورا درجای معیّن وذُرّترا
۲٦ درحدودش نمیگذارد * زیراکه خدایش اورا براستی میآموزد واورا تعلیم میدهد *
۲۷ چونکه گشنیز باگردونِ تیز کوبیده نمیشود وچرخ عرّابه برزیره گردانیده نمیگردد بلکه
۲۸ گشنیز بعصا وزیره بچوب تکانیده میشود * گندم آرد میشود زیراکه آنرا همیشه
خرمنکوبی نمیکند وهرچند چرخ عرّابه واسبان خودرا برآن بگرداند آنرا خورد
۲۹ نمیکند * این نیز ازجانب یَهُوَه صبایوت که عجیب الرّای وعظیم الحکمة است صادر
میگردد *

باب بیست ونهم

۱ وای براَرِئیل وای براَرِئیل شهریکه داود درآن خیمه زده سال برسال مزید
۲ کنید وعیدها دَور زنند * ومن اَرِئیل را بتنکی خواهم انداخت وماتم ونوحه‌کری
۳ خواهد بود وآن برای من مثل اَرِئیل خواهد بود * وبرتو بهرطرف اُردو زده
٤ ترا بباره‌ها محاصره خواهم نمود ومنجنیقها برتو خواهم افراشت * وبزیر افکنده شده
از زمین تکلّم خواهی نمود وکلام تو ازمیان غبار پست خواهد کردید وآواز تو
٥ اززمین مثل آواز جنّ خواهد بود وزبان تو ازمیان غبار زَمزَم خواهد کرد * امّا
کروه دشمنانت مثل کَرْدِ نرم خواهند شد وکروه ستم کیشان مانند کاه که میکذرد
٦ واین بَغتَةً درلحظهٔ واقع خواهد شد * وازجانب یَهُوَه صبایوت با رعد وزلزله
وصوت عظیم وکِرْدباد وطوفان وشعلهٔ آتشِ سوزنده از تو پرسش خواهد شد *
۷ وجمعیّت تمام امّتهائیکه با اَرِئیل جنك میکنند یعنی تمامیٔ آنانیکه براو وبرقلعهٔ
وی مقاتله مینمایند واورا بتنك میاورند مثل خواب ورؤیای شب خواهند شد *
۸ ومثل شخص کرسنه که خواب میبیند که میخورد وچون بیدار شود شکم او تهی است
یا شخص تشنه که خواب میبیند که آب مینوشد وچون بیدار شود اینك ضعف دارد
وجانش مشتهی میباشد همچنین تمامیٔ جماعت امّتهائیکه باکوه صَهْیون جنك میکنند
۹ خواهند شد * درنك کنید ومتحیّر باشید وتمتّع برید وکور باشید ایشان مست
۱۰ میشوند لیکن نه از شراب ونوان میکردند امّا نه ازمسکرات * زیرا خداوند برشما
روح خواب سنکینرا عارض کردانیده چشمان شمارا بسته است وانبیاء ورؤسای
۱۱ شما یعنی رائیانرا محجوب کرده است * وتمامیٔ رؤیا برای شما مثل کلام طومارِ مختوم
کردیده است که آنرا بکسیکه خواندن میداند داده میکویند اینرا بخوان واو میکوید
۱۲ نمیتوانم چونکه مختوم است * وآن طوماررا بکسیکه خواندن نداند داده میکویند
۱۳ اینرا بخوان واو میکوید خواندن نمیدانم * وخداوند میکوید چونکه این قوم
ازدهان خود بمن تقرّب میجویند وبلبهای خویش مرا تمجید مینمایند امّا دل خودرا
از من دور کرده اند وترس ایشان از من وصیّتی است که از انسان آموخته اند *
١٤ بنابرین اینك من بار دیکر با اینقوم عمل عجیب وغریب بجا خواهم آورد وحکمت

١٥ حکیمانِ ایشان باطل وفهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد* وای برآنانیکه
مشورت خودرا ازخداوند بسیار عمیق پنهان میکنند واعمال ایشان درتاریکی
١٦ میباشد ومیکویند کیست که مارا به بیند وکیست که مارا بشناسد* ای زیروزبر
کنندکانِ هرچیزه آیا کوزه‌کر مثل کِلْ محسوب شود یا مصنوع دربارهٔ صانع خود
١٧ کوید مرا نساخته است ویا تصویر دربارهٔ مصوّرش کوید که فهم ندارد* آیا
دراندك زمانی واقع نخواهد شد که لُبْنان ببوستان مبدّل کردد وبوستان بجنکل
١٨ محسوب شود* ودرآن روز کرّان کلامِ کتاب‌را خواهند شنید وچشمان کوران
١٩ ازمیان ظلمت وتاریکی خواهد دید* وحلیمان شادمانیْ خودرا درخداوند مزید
٢٠ خواهند کرد ومسکینانِ مردمان درقدّوسِ اسرائیل وجد خواهند نمود* زیراکه
ستمکران نابود واستهزاء کنندکان معدوم خواهند شد وپیروانِ شرارت منقطع
٢١ خواهند کردید* که انسانرا بسخنی مجرم میسازند وبرای کسیکه درمحکمه حکم میکند
٢٢ دام میکسترانند وعادل‌را ببطالت منحرف میسازند* بنابرین خداوند که ابراهیم‌را
فدیه داده است دربارهٔ خاندان یعقوب چنین میکوید که ازاین ببعد یعقوب خجل
٢٣ نخواهد شد ورنك چهره‌اش دیکر نخواهد پرید* بلکه چون فرزندان خودراکه
عمل دست من میباشند درمیان خویش بیند آنکاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند
نمود وقدّوسِ یعقوب‌را تقدیس خواهند کرد وازخدای اسرائیل خواهند ترسید*
٢٤ وآنانیکه روح کمراهی دارند فهیم خواهند شد ومتمرّدانْ تعلیمرا خواهند آموخت*

باب سی اُم

١ خداوند میکوید که وای برپسران فتنه انکیزکه مشورت میکنند لیکن نه ازمن
٢ وعهد میبندند لیکن نه از روح من تا کناه‌را برکناه مزید نمایند* که برای فرو
شدن بمصر عزیمت میکنند امّا ازدهان من سؤآل نمینمایند وبقوّت فرعون پناه میکیرند
٣ وبسایهٔ مصر اعتماد دارند* لهذا قوّت فرعون خجالت واعتماد بسایهٔ مصر رسوائیْ
٤ شما خواهد بود* زیراکه سروران او درصُوعَنْ هستند وایلچیان وی به‌حانیس
٥ رسیده‌اند* همکیْ ایشان ازقومیکه برای ایشان فایده ندارند خجل خواهند شد که
نه معاونت ونه منفعتی بلکه خجالت ورسوائی نیز برای ایشان خواهند بود*

٦ وحی دربارهٔ بهیموت جنوبی ۰ ازمیان زمین تنك وضیق که ازآنجا شیرماده واَسَدْ
وافعیٔ ومار آتشینِ پرنده میاید ۰ توانکرئ خویشرا برپشت الاغان وکنجهای خودرا
٧ برکوهان شتران نزد قومیکه منفعت ندارند میبرند * چونکه اعانت مصریان
٨ عبث وبیفایده است ازاینجهة ایشانرا رَهَبُ الجلوس نامیدم * الآن بیا واینرا درنزد
ایشان برلوحی بنویس وبرطوماری مرقوم ساز تا برای ایّام آینده تا ابد الآباد بماند *
٩ زیراکه این قوم فتنه انکیز وپسران دروغکو میباشند ۰ پسرانیکه نمیخواهند شریعت
١٠ خداوندرا استماع نمایند * که بهرائیان میکویند رؤیت مکنید وبهانبیاء که برای ما
١١ براستی نبوّت منمائید بلکه سخنان شیرین بما کوئید وبمکاید نبوّت کنید * ازراه منحرف
١٢ شوید واز طریق تجاوز نمائید وقدّوس اسرائیل را ازنظر ما دور سازید * بنابرین
قدّوس اسرائیل چنین میکوید چونکه شما این کلامرا ترك کردید وبرظلم وفساد
١٣ اعتماد کرده برآن تکیه نمودید * ازاینجهة این کناه برای، شما مثل شکافِ نزدیك
به افتادن که دردیوارِ بلندْ پیش آمده باشد وخرابیٔ آن درلحظهٔ بَغْتَةً پدید آید
١٤ خواهد بود * وشکستکیٔ آن مثل شکستکیٔ کوزهٔ کوزه کر خواهد بود که بی محابا
خورد میشود بطوریکه از پارهایش پارهٔ بجهة کرفتن آتش ازآتشدان یا برداشتن
١٥ آب ازحوض یافت نخواهد شد * زیرا خداوند یَهُوَه قدّوس اسرائیل چنین
میکوید بهانابت وآرامی نجات میبافتید وقوّت شما از راحت واعتماد میبود امّا
١٦ نخواستید * وکفتید نی بلکه براسبان فرار میکنیم لهذا فرار خواهید کرد وبراسبان
١٧ تیزرو سوار میشویم لهذا تعاقب کنندکان شما تیزرو خواهند شد * هزار نفرازنهیب
یك نفر فرار خواهند کرد وشما ازنهیب پنج نفر خواهید کریخت تا مثل بیرق برقلّهٔ
١٨ کوه وعَلَم برتلّی باقی مانید * وازاین سبب خداوند انتظار میکشد تا برشما رأفت
نماید وازاین سبب برمیخیزد تا برشما ترحّم فرماید چونکه یَهُوَه خدای انصاف است ۰
١٩ خوشابحال همکانیکه منتظر وی باشند * زیراکه قوم درصَهْیون دراورشلیم
ساکن خواهند بود وهرکز کریه نخواهی کرد وبآواز فریادت بر تو ترحّم خواهد کرد
٢٠ وچون بشنود ترا اجابت خواهد نمود * وهرچند خداوند شمارا نانِ ضیق وآبِ
مصیبت بدهد امّا معلّمانت بار دیکر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلّمان ترا
٢١ خواهد دید * وکوشهایت سخنیرا ازعقب تو خواهد شنید که میکوید راه این است

۲۲ درآن سلوك بنما هنگامیکه بطرف راست یا چپ میکردی * و پوشش بتهای ریختهٔ
نقرهٔ خویش را وسِتر اصنام تراشیدهٔ طلای خودرا نجس خواهید ساخت وآنهارا مثل
۲۳ چیز نجسْ دور انداخته بآن خواهی گفت دور شو * و بارانِ تخمترا که زمین خویشرا
بآن زرع میکنی ونان محصول زمینترا خواهد داد وآن پُر مغز وفراوان خواهد
۲٤ شد ودرآن زمان مواشیٔ تو درمرتع وسیع خواهند چرید * وگاوان والاغانت که
زمینرا شیار مینمایند آذوقهٔ نمك داررا که با غربال واوچوم پاك شده است خواهند
۲۵ خورد * ودر روز کشتار عظیم که برجها درآن خواهد افتاد نهرها وجویهای آب
۲٦ برهر کوه بلند وبرهر تلّ مرتفع جاری خواهد شد * ودر روزیکه خداوند شکستگی
قوم خودرا ببندد وضرب جراحت ایشانرا شفا دهد روشنائیِ ماه مثل روشنائیِ آفتاب
۲۷ وروشنائیٔ آفتاب هفت چندان مثل روشنائیٔ هفت روز خواهد بود * اینك اسم
خداوند ازجای دور میآید درغضب خود سوزنده ودرستون غلیظ ولبهایش پُرازخشم
۲۸ وزبانش مثل آتشِ سوزان است * ونفخهٔ او مثل نهر سرشار تا بگردن میرسد تا آنکه
۲۹ اُمّتهارا بغربال مصیبت به‌بیزد ودهنهٔ ضلالترا برچانهٔ قومها بگذارد * وشمارا سرودی
خواهد بود مثل شبِ تقدیس نمودن عید وشادمانیٔ دل مثل آنانیکه روانه میشوند تا
۳۰ باوازنی بکوه خداوند نزد صخرهٔ اسرائیل بیایند * وخداوند جلال آواز خودرا خواهد
شنوانید وفرود آوردن بازوی خودرا با شدّت غضب وشعلهٔ آتش سوزنده وطوفان
۳۱ وسیل وسنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت * زیراکه آشّور باواز خداوند شکسته
۳۲ خواهد شد واورا با عصا خواهد زد * وهرضرب عصای قضا که خداوند بوی
خواهد آورد با دفّ وبربط خواهد بود وبا جنگهای پُرشورش با آن مقاتله خواهد
۳۳ نمود * زیراکه تُوفَتْ ازقبل مهیّا شده وبرای پادشاه آماده گردیده است ۰ آنرا عمیق
ووسیع ساخته است که تودهاش آتش وهیزم بسیار است ونفخهٔ خداوند مثل نهر
کبریت آنرا مشتعل خواهد ساخت *

باب سی ویکم

۱ وای برآنانیکه بجهة اعانت بمصر فرود آیند وبراسبان تکیه نمایند وبر عرّابه‌ها
زانرو که کثیرند وبرسواران زانروکه بسیار قویّ اند توکّل کنند امّا بسوی قدّوس

۲ اسرائیل نظر نکنند وخداوندرا طلب ننمایند* واو نیز حکیم است وبلارا میآورد
وکلام خودرا برنخواهد کردانید وبضدّ خاندان شریران واعانت بدکاران خواهد
۳ برخاست* امّا مصریان انسانند ونه خدا واسبان ایشان جسدند ونه روح وخداوند
دست خودرا دراز میکند واعانت کننده را لغزان واعانت کرده شده را افتان
۴ کردانیده هر دوی ایشان هلاك خواهند شد* زیرا خداوند بمن چنین کفته است
چنانکه شیر وشیر ژیان برشکار خود غرّش مینماید هنکامیکه کروه شبانان بروی
جمع شوند وازصدای ایشان نترسیده ازغوغای ایشان سر فرو نمیآورد همچنان یَهُوَه
۵ صبایوت نزول میفرماید تا برای کوه صَهیون وتلّ آن مقاتله نماید* مثل مرغان که
درطیران باشند همچنان یَهُوَه صبایوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود وحمایت کرده
۶ آنرا رستکار خواهد ساخت وازآن درکذشته خلاصی خواهد داد* ای بنی اسرائیل
۷ بسوی آنکس که بروی بینهایت عصیان ورزیده اید بازکشت نمائید* زیراکه درآنروز
هرکدام از ایشان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا که دستهای شما آنهارا بجهة کناه
۸ خویش ساخته است ترك خواهند نمود* آنکاه اَشُّور بشمشیری که ازانسان نباشد
خواهد افتاد وتیغی که ازانسان نباشد اورا هلاك خواهد ساخت واو ازشمشیر
۹ خواهد کریخت وجوانانش خراج کذار خواهند شد* وصخرهٔ او از ترس زایل
خواهد شد وسرورانش ازعَلَم مبهوت خواهند کردید* یَهُوَه که آتش او درصهیون
وکورهٔ وی در اورشلیم است اینرا میکوید*

باب سی ودوّم

۱ اینك پادشاهی بعدالت سلطنت خواهد نمود وسروران بانصاف حکمرانی خواهند
۲ کرد* ومردی مثل پناهکاهی از باد وپوششی ازطوفان خواهد بود* ومانند
جویهای آب درجای خشك وسایهٔ صخرهٔ عظیم درزمین تعب آورنده خواهد بود*
۳ وچشمان بینندکان تار نخواهد شد وکوشهای شنوندکان اصغا خواهد کرد*
۴ ودل شتابندکان معرفترا خواهد فهمید وزبان اَلْکنان کلام فصیح را به اِرْتجال خواهد
۵ کفت* ومرد لئیم بار دیکر کریم خوانده نخواهد شد ومرد خسیس نجیب کفته
۶ نخواهد کردید* زیرا مرد لئیم بلامت متکلّم خواهد شد ودلش شرارت را بعمل

خواهد آورد تا نفاق‌را بجا آورده بضدّ خداوند بضلالت سخن کوید وجانِ کرسنکانرا
۷ تهی کند وآبِ تشنکانرا دور نماید * آلات مرد لئیم نیز زشت است وتدابیر قبیح
میناید تا مسکینانرا بسخنان دروغ هلاك نماید هنکامیکه مسکینان بانصاف سخن
۸ میکویند * امّا مرد کریم تدبیرهای کریمانه مینماید وبکرم پایدار خواهد شد *
۹ ای زنان مطمئنّ برخاسته آواز مرا بشنوید وای دختران ایمن سخن مرا کوش
۱۰ کیرید * ای دختران ایمن بعد از یك سال وچند روزی مضطرب خواهید شد
۱۱ زانروکه چیدن انکور قطع میشود وجمع کردن میوه‌ها نخواهد بود * ای زنان
مطمئنّ بلرزید وای دختران ایمن مضطرب شوید * لباس‌را کنده برهنه شوید وپلاس
۱۲ برمیان خود ببندید * برای مزرعه‌های دلپسند ومَوْهای بارور سینه خواهند زد *
۱۳ برزمین قوم من خار وخس خواهد روئید بلکه برهمهٔ خانه‌های شادمانی درشهرِ
۱٤ مفتخر * زیراکه قصرْ منهدم وشهرِ معمور متروك خواهد شد وعُوفَل ودیده‌بانکاه
۱٥ ببیشهٔ سِباع ومحلّ تفرّج خران وحشی ومرتع کله‌ها تا بأبد مبدّل خواهد شد * تا
زمانیکه روح ازاعلی علیّین برما ریخته شود وبیابان ببوستان مبدّل کردد وبوستان
۱٦ بجنکل محسوب شود * آنکاه انصاف دربیابان ساکن خواهد شد وعدالت
۱۷ دربوستان مقیم خواهد کردید * وعمل عدالتْ سلامتی ونتیجهٔ عدالتْ آرامی
۱۸ واطمینان خواهد بود تا ابد الآباد * وقوم من درمسکن سلامتی ودرمساکنِ مطمئنّ
۱۹ ودر منزلهای آرامی ساکن خواهند شد * وحین فرود آمدن جنکل تکرك خواهد
۲۰ بارید وشهر بدرکهٔ اسفل خواهد افتاد * خوشا بحال شما که برهمهٔ آبها تخم میکارید
وپایهای کاو والاغ‌را رها مینسازید *

باب سی وسوّم

۱ وای برتو ای غارتکر که غارت نشدی وای خیانت کاریکه با تو خیانت نورزیدند *
هنکامیکه غارت‌را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد وزمانیکه از خیانت نمودن
۲ دست برداشتی بتو خیانت خواهند ورزید * ای خداوند برما ترحّم فرما زیراکه
منتظر تو میباشیم وهر بامداد بازوی ایشان باش ودر زمان تنکی نیز نجات ما بشو *
۳ ازآواز غوغا قومها کریختند وچون خویشتنرا برافرازی امّتها پراکنده خواهند شد *

٤ وغارت شمارا جمع خواهند کرد بطوریکه موران جمع مینمایند وبرآن خواهند جهید
٥ بطوریکه ملخها میجهند * خداوند متعال میباشد زانروکه دراعلی علیّین ساکن است
٦ وصَهیونرا ازانصاف وعدالت مملوّ خواهد ساخت * وفراوانیْ نجات وحکمت
ومعرفتْ استقامت اوقات تو خواهد شد ۰ وترس خداوند خزینهٔ او خواهد بود *
٧ اینك شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند ورسولانِ سلامتی زار زار کریه
٨ مینمایند * شاهراهها ویران میشود وراه کذریان تلف میکردند ۰ عهدرا شکسته
٩ است وشهرهارا خوار نموده بمردمان اعتنا نکرده است * زمینْ ماتم کنان کاهیده
شده است ولُبْنان خجل کشته تلف کردیده است وشارون مثل بیابان شده وباشان
١٠ وکَرْمَل برکهای خودرا ریخته اند * خداوند میکوید که الآن برمیخیزم وحال خودرا
١١ برمیافرازم واکنون متعال خواهم کردید * وشما ازکاه حامله شده خس خواهید
١٢ زائید ۰ ونَفَس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید * وقومها مثل آهك سوخته
١٣ ومانند خارهای قطع شده که ازآتش مشتعل کردد خواهند شد * ای شما که
دور هستید آنچهرا که کردهام بشنوید وای شما که نزدیك میباشید جبروت مرا
١٤ بدانید * کناهکارانیکه درصَهیون اند میترسند ولرزه منافقانرا فرو کرفته است ۰
(ومیکویند) کیست ازما که درآتش سوزنده ساکن خواهد شد وکیست ازما که
١٥ درنارهای جاودانی ساکن خواهد کردید * امّا آنکه بصداقت سالك باشد وباستقامت
تکلّم نماید وسود ظلمرا خوار شمارد ودست خویشرا ازکرفتن رشوه بیفشاند وکوش
خودرا ازاصغای خون ریزی ببندد وچشمان خودرا ازدیدن بدیها برهم کند *
١٦ او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد وملجای او ملاذ صخرهها خواهد بود ۰ نان او
١٧ داده خواهد شد وآب او ایمن خواهد بود * چشمانت پادشاهرا در زیبائیش خواهد
١٨ دید وزمینِ بی پایانرا خواهد نکریست * دل تو متذکّر آن خوف خواهد شد
(وخواهی کفت) کجا است نویسنده وکجا است وزن کنندهٔ (خراج) وکجا است
١٩ شمارندهٔ بُرجها * قوم ستم پیشه وقوم دشوارْ لُغَترا که نمیتوانی شنید والْکَنْ زبانرا که
٢٠ میتوانی فهمید بار دیکر نخواهی دید * صَهْیون شهر جشن مقدّس مارا ملاحظه
نما ۰ وچشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمهٔرا که منتقل نشود
٢١ ومیخهایش کنده نکردد وهیچکدام ازطنابهایش کسیخته نشود * بلکه درآنجا خداوند

ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب ونهرهای وسیع خواهد بود که درآن هیچ
٢٢ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد وسفینهٔ بزرك ازآن عبور نخواهد کرد* زیرا
خداوند داور ما است* خداوند شریعت دهندهٔ ما است* خداوند پادشاه ما است
٢٣ پس مارا نجات خواهد داد* ریسمانهای تو سُست بود که پایهٔ دَکَل خودرا نتوانست
محکم نکاه دارد وبادبانرا نتوانست بکشاید آنکاه غارت بسیار تقسیم شد ولنکان
٢٤ غنیمترا بُردند* لیکن ساکن آن نخواهد کفت که بیمار هستم وکناه قومیکه درآن
ساکن باشند آمرزیده خواهد شد*

باب سی وچهارم

١ ای اُمّتها نزدیك آئید تا بشنوید وای قومها اصغا نمائید* جهان وپُریٔ آن
٢ بشنوند* ربع مسکون وهرچه ازآن صادر باشد* زیراکه غضب خداوند برتمامیٔ
اُمّتها وخشم وی برجمیع لشکرهای ایشان است پس ایشانرا بهلاکت سپرده بقتل
٣ تسلیم نموده است* وکشتکان ایشان دور افکنده میشوند وعفونت لاشهای ایشان
٤ برمیآید* وازخون ایشان کوهها کداخته میکردد* وتمامیٔ لشکر آسمان ازهم خواهند
پاشید وآسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد* وتمامیٔ لشکر آن پژمرده خواهند کشت
٥ بطوریکه برك ازمَوْ بریزد ومثل میوهٔ نارس ازدرخت انجیر* زیراکه شمشیر من
درآسمان سیراب شده است* واینك برادوم وبرقوم مغضوب من برای داوری
٦ نازل میشود* شمشیر خداوند پُرخون شده وازپیه فربه کردیده است یعنی ازخون
برهها وبزها واز پیه کُردهٔ قوچها* زیرا خداوندرا دربُصْرَه قربانی است وذبح
٧ عظیمی در زمین اَدُوم* وکاوان وحشی با آنها خواهند افتاد وکوسالهها با کاوان
٨ نره* وزمین ایشان ازخون سیراب شده خاك ایشان ازپیه فربه خواهد شد* زیرا
٩ خداوندرا روز انتقام وسال عقوبت بجهة دعویٔ صهیون خواهد بود* ونهرهای
آن بقیر وغبار آن بکبریت مبدّل خواهد شد وزمینش قیر سوزنده خواهد کشت*
١٠ شب وروز خاموش نشده دودش تا بابد خواهد برآمد* نسلاً بعد نسلٍ خراب
١١ خواهد ماند که کسی تا ابدالآباد درآن کذر نکند* بلکه مرغ سقّا وخارپشت آنرا
تصرّف خواهند کرد وبوم وغراب درآن ساکن خواهند شد وریسمان خرابی

۱۲ وشاقول ویرانی را برآن خواهد کشید* وازاشراف آن کسی درآنجا نخواهد بود
۱۳ که اورا بپادشاهی بخوانند وجمیع رؤسایش نیست خواهند شد* ودر قصرهایش
خارها خواهد روئید ودر قلعه‌هایش خسك وشترخاره ومسکن کرك وخانهٔ شترمرغ
۱٤ خواهد شد* ووحوش بیابان با شغال خواهند برخورد وغول برفیق خود ندا
خواهد داده وعفریت نیز در آنجا مأوا کزیده برای خود آرامکاهی خواهد یافت*
۱۵ درآنجا تیرمار آشیانه ساخته تخم خواهد نهاد وبرآن نشسته بچه‌های خودرا زیر سایهٔ
۱٦ خود جمع خواهد کرد ودر آنجا کرکسها با یکدیکر جمع خواهند شد* ازکتاب
خداوند تفتیش نموده مطالعه کنیده یکی ازاینها کمْ نخواهد شد ویکی جفت خودرا
مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او اینرا امر فرموده وروح او اینهارا جمع کرده
۱۷ است* واو برای آنها قرعه انداخته ودست او آنرا بجههٔ آنها با ریسمان تقسیم نموده
استه وتا ابد الآباد متصرّف آن خواهند شد ونسلاً بعد نسل درآن سکونت
خواهند داشت*

باب سی وپنجم

۱ بیابان وزمین خشك شادمان خواهد شد وصحرا بوجد آمده مثل کُل سرخ خواهد
۲ شکفت* شکوفهٔ بسیار نموده با شادمانی وترنّم شادی خواهد کرده شوکت لُبْنان
وزیبائیٔ کَرْمَلْ وشارون بآن عطا خواهد شده جلال یَهُوَه وزیبائیٔ خدای مارا
۳ مشاهده خواهند نمود* دستهای سُستْرا قویّ سازید وزانوهای لرزنده‌را محکم کردانید*
٤ بدلهای خائف بکوئید قویّ شوید ومترسید اینك خدای شما با انتقام میاید ه او با
۵ عقوبت الهی میاید وشمارا نجات خواهد داد* آنکاه چشمان کوران باز خواهد شد
٦ وکوشهای کران مفتوح خواهد کردید* آنکاه لنکان مثل غزال جست وخیز
خواهند نمود وزبان کُنك خواهد سرائیده زیرا که آبها در بیابان ونهرها در صحرا
۷ خواهد جوشید* وسراب به برکه ومکانهای خشك بچشمه‌های آب مبدّل خواهد
۸ کردیده درمسکنیکه شغالها میخوابند علف وبوریا ونی خواهد بود* ودر آنجا
شاهراهی وطریقی خواهد بود وبطریق مقدّس نامیده خواهد شد ونجسان ازآن عبور
نخواهند کرد بلکه آن بجههٔ ایشان خواهد بوده وهر که درآن راه سالك شود اکرچه
۹ هم جاهل باشد کمراه نخواهد کردید* شیری درآن نخواهد بود وحیوان درندهٔ برآن

برنخواهد آمد ودر آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان برآن سالك خواهند کشت *
١٠ وفدیه شدکان خداوند بازکشت نموده با ترنّم به صهیون خواهند آمد وخوشئ جاودانی
برسرِ ایشان خواهد بود ۰ وشادمانی وخوشی‌را خواهند یافت وغم وناله فرار
خواهد کرد *

باب سی وششم

١ ودر سال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه واقع شد که سَنحاریب پادشاه اَشُّور برتمامئ
٢ شهرهای حصاردار یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود * وپادشاه اَشُّور رَبْشاقی‌را
ازلاکیش باورشلیم نزد حِزْقیّا پادشاه با موکب عظیم فرستاد واو نزد قناتِ برکهٔ
٣ فوقانی براه مزرعهٔ کازر ایستاد * والْیاقیم بن حِلْقِیا که ناظر خانه بود وشِبْنای
٤ کاتب ویواخ بن آساف وقایع نکار نزد وی بیرون آمدند * ورَبْشاقی بایشان
کفت به حِزْقیّا بکوئید سلطانِ عظیم پادشاه اشُّور چنین میکوید این اعتماد شما که
٥ برآن توکّل مینمائید چیست * میکویم که مشورت وقوّت جنك سخنان باطل است ۰
٦ الآن کیست که براو توکّل نموده که بمن عاصی شده * هان برعصای این نئ خورد
شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکر کسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا
مجروح میسازد ۰ همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه بروی توکّل
٧ نمایند * واکر مرا کوئی که بریَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا او آن نیست که
حِزْقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است وبه یهودا واورشلیم کفته که
٨ پیش این مذبح سجده نمائید * پس حال با آقایم پادشاه اَشُّور شرط ببند ومن دو
٩ هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها توانی کذاشت * پس
چکونه روی یك والی ازکوچکترین بندکان آقایم‌را خواهی برکردانید وبرمصر
١٠ بجههٔ عرّابه‌ها وسواران توکّل داری * وآیا من الآن بی‌اذن یَهُوَه براین زمین
بجههٔ خرابئ آن برآمده‌ام ۰ یَهُوَه مرا کفته است براین زمین برآی وآنرا خراب کن *
١١ آنکاه اِلْیاقیم وشِبْنا ویواخ به رَبْشاقی کفتند تمنّا اینکه با بندکانت بزبان آرامی
کفتکو نمائی زیرا آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو
١٢ منمای * رَبْشاقی کفت آیا آقایم مرا نزد آقایت وتو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم
مکر مرا نزد مردانیکه برحصار نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا

۱۳ بخورند وبول خودرا بنوشند* پس رَبْشاقى بايستاد وبآواز بلند بزبان يهود صدا
۱۴ زده كفت سخنان سلطان عظيم پادشاهِ آشور را بشنويد* پادشاه چنين ميكويد
۱۵ حِزْقيّا شمارا فريب ندهد زيراكه شمارا نميتواند رهانيد* وحِزْقيّا شمارا بريَهُوَه مطمئنّ
نسازد ونكويد كه يَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانيد واين شهر بدست پادشاه آشور
۱۶ تسليم نخواهد شد* بهحِزْقيّا كوش مدهيد زيراكه پادشاه آشور چنين ميكويد با
من صُلح كنيد ونزد من بيرون آئيد تا هركس ازمَوِ خود وهركس ازانجير خود بخورد
۱۷ وهركس ازآب چشمهٔ خود بنوشد* تا بيايم وشمارا بزمين مانند زمين خودتان
۱۸ بياورم يعنى بزمين غلّه وشيره وزمينِ نان وتاكستانها* مبادا حِزْقيّا شمارا فريب دهد
وكويد يَهُوَه مارا خواهد رهانيد• آيا هيچكدام ازخدايان اُمّتها زمين خودرا
۱۹ ازدست پادشاه آشور رهانيده است* خدايان حَمات وأرْفاد كجايند وخدايانِ
۲۰ سَفَرْوايِم كجا وآيا سامره را ازدست من رهانيده اند* ازجميع خدايان اين زمينها
كدامند كه زمين خويشرا ازدست من نجات دادهاند تا يَهُوَه اورشليم را ازدست
۲۱ من نجات دهد* امّا ايشان سكوت نموده باو هيچ جواب ندادند زيراكه پادشاه
۲۲ امر فرموده وكفته بود كه اورا جواب ندهيد* پس اِلْياقيم بن حِلْقيّا كه ناظر خانه
بود وشِبْناى كاتب ويوآخ بن آسافِ وقايع نكار با جامهٔ دريده نزد حِزْقيّا آمدند
وسخنان رَبْشاقى را باو باز كفتند*

باب سى وهفتم

۱ وواقع شد كه چون حِزْقيّا پادشاه اينرا شنيد لباس خودرا چاك زده وپلاس
۲ پوشيده بخانهٔ خداوند داخل شد* واِلْياقيم ناظر خانه وشِبْناى كاتب ومشايخ
۳ كَهَنَه را ملبّس بپلاس نزد اشعيا ابن آموص نبىّ فرستاد* وبوى كفتند حِزْقيّا
چنين ميكويد كه امروز روز تنكى وتأديب واهانت است زيراكه پسران بفم رحم
۴ رسيدهاند وقوّت زائيدن نيست* شايد يَهُوَه خدايت سخنانِ رَبْشاقى را كه آقايش
پادشاه آشور اورا براى اهانت نمودن خداى حىّ فرستاده است بشنود وسخنانيراكه
يَهُوَه خدايت شنيده است توبيخ نمايد پس براى بقيّهٔ كه يافت ميشوند تضرّع نما*
۵ ۶ وبندكان حِزْقيّا پادشاه نزد اِشَعْيا آمدند* واِشَعْيا بايشان كفت بآقاى خود

پیش کوئید که یَهُوَه چنین میفرماید ازسخنانیکه شنیدی که بندکان پادشاه اَشُور
۷ مرا بدانها کفر کفته‌اند مترس * همانا روحی براو میفرستم که خبری شنیده بولایت
خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم ساخت *
۸ پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه اَشُوررا یافت که با لِبْنَه جنك میکرد زیرا
۹ شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است * واو دربارهٔ تِرْهاقَه پادشاهِ کوش خبری
شنید که بجهة مقاتله با تو بیرون آمده است پس چون اینرا شنید (باز) ایلچیان نزد
۱۰ حِزْقِیّا فرستاده کفت * به‌حِزْقِیّا پادشاه یهودا چنین کوئید خدای تو که باو توکّل
مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه اَشُور تسلیم نخواهد شد *
۱۱ اینك تو شنیدهٔ که پادشاهان اَشُور با همهٔ ولایتها چه کرده وچکونه آنهارا بالکلّ
۱۲ هلاك ساخته‌اند وآیا تو رهائی خواهی یافت * وآیا خدایان اُمّتهائیکه پدران من
آنهارا هلاك ساختند مثل جُوزان وحاران ورَصَف وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند
۱۳ ایشانرا نجات دادند * پادشاه حَمات کجا است وپادشاه اَرْفاد وپادشاه شهر
۱۴ سَفَرْوایِم وهِینَع وعِوّا * وحِزْقِیّا مکتوبرا ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند
۱۵ وحِزْقِیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور خداوند پهن کرد * وحِزْقِیّا نزد خداوند
۱۶ دعا کرده کفت * ای یَهُوَه صَبایوت خدای اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی
۱۷ توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ * ای
خداوند کوش خودرا فرا کرفته بشنو وای خداوند چشمان خودرا کشوده ببین
وهمهٔ سخنان سَنْحاریبرا که بجهة اهانت نمودن خدای حیّ فرستاده است استماع نما *
۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان اَشُور همهٔ ممالك وزمین ایشانرا خراب
۱۹ کرده * وخدایان ایشانرا بآتش انداخته اند زیراکه خدا نبودند بلکه ساختهٔ
۲۰ دست انسان ازچوب وسنك ٭ پس باین سبب آنهارا تباه ساختند * پس حال
ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع ممالك جهان بدانند که تو تنها
۲۱ یَهُوَه هستی * پس اِشَعْیا ابن آموص نزد حِزْقِیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای
اسرائیل چنین میکوید چونکه در بارهٔ سَنْحاریب پادشاه اَشُور نزد من دعا نمودی *
۲۲ کلامیکه خداوند در باره‌اش کفته این است ٭ آن باکرهٔ دختر صَهْیون ترا حقیر
۲۳ شمرده استهزا نموده است ودختر اورشلیم سرخودرا بتو جنبانیده است * کیست

که اورا اهانت کرده کفر کفتهٔ وکیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خودرا
۲٤ بعلیّین افراشتهٔ ۰ مکر قدّوسِ اسرائیل نیست ٭ بواسطهٔ بندکانت خداوندرا
اهانت کرده کفتهٔ بکثرتِ عرّابه‌های خود بربلندئ کوهها وباطراف لُبنان برآمده‌ام
وبلندترین سروهای آزادش وبهترین صنوبرهایش‌را قطع نموده ببلندئ اقصایش
۲۵ وبدرختستانِ بوستانش داخل شده‌ام ٭ ومن حفره زده آب نوشیدم وبکف پای
۲٦ خود تمامئ نهرهای مصررا خشك خواهم کرد ٭ آیا نشنیدهٔ که من اینرا اززمان
سلف کرده‌ام وازایّام قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور
۲۷ آمده وشهرهای حصارداررا خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی ٭ ازاینجهة
ساکنان آنها کم قوّت بوده ترسان وخجل شدند ۰ مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف
۲۸ پشت بام ومثل مزرعه قبل ازنموّ کردنش کردیدند ٭ امّا من نشستن ترا وخروج
۲۹ ودخولت وخشمیرا که برمن داری میدانم ٭ چونکه خشمیکه بمن داری وغرور تو
بکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا بیبنئ تو ولکام خودرا بلبهایت کذاشته
۳۰ ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید ٭ وعلامت برای تو این خواهد بود که امسال
غلّهٔ خود رو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال سوّم بکارید
۳۱ وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید ٭ وبقیّهٔ که ازخاندان یهودا
۳۲ رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وببالا میوه خواهند آورد ٭ زیراکه
بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند آمد ۰ غیرت یَهُوَه صبایوت
۳۳ اینرا بجا خواهد آورد ٭ بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشُور چنین میکوید که
باین شهر داخل نخواهد شد وبانجا تیر نخواهد انداخت ودر مقابلش با سپر نخواهد
۳٤ آمد ومنجنیق درپیش او برنخواهد افراشت ٭ به‌راهیکه آمده است بهمان برخواهد
۳۵ کشت وباین شهر داخل نخواهد شد ۰ خداوند اینرا میکوید ٭ زیراکه این شهررا
حمایت کرده ۰ بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود آنرا نجات خواهم داد ٭
۳٦ پس فرشتهٔ خداوند بیرون آمده صد وهشتاد وپنجهزار نفر ازاُردوی آشُوررا زد
۳۷ وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع آنها لاشهای مرده بودند ٭ وسنحاریب
۳۸ پادشاه آشُور کوچ کرده روانه کردید وبرکشته در نینَوی ساکن شد ٭ وواقع شد
که چون او درخانهٔ خدای خویش نِسرُوك عبادت میکرد پسرانش اَدرَمَّلك

وشَرْآصَر اورا بشمشیر زدند وایشان بزمین آراراط فرار کردند و پسرش آسَرْحَدّون
بجایش سلطنت نمود *

باب سی وهشتم

١ درآن ایّام حِزْقیّا بیمار ومشرف بموت شد واِشَعْیاء ابن آموص نبیّ نزد وی آمد
اورا کفت • خداوند چنین میکوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیراکه میمیری وزنده
٢ نخواهی ماند * آنکاه حِزْقیّا روی خودرا بسوی دیوار برکردانیده نزد خداوند دعا
٣ نمود * وکفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چکونه بحضور تو بامانت
وبدل کامل سلوك نموده‌ام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آورده‌ام پس
٤ حِزْقیّا زار زار بکریست * وکلام خداوند براشعیاء نازل شده کفت * برو
٥ وبه حِزْقیّا بکو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میکوید دعای ترا شنیدم واشکهایترا
٦ دیدم • اینك من بر روزهای تو پانزده سال افزودم * وترا واین شهررا ازدست
٧ پادشاه آشّور خواهم رهانید واین شهررا حمایت خواهم نمود * وعلامت ازجانب
خداوند که خداوند این کلامرا که کفته است بجا خواهد آورد این است *
٨ اینك سایهٔ درجاتیکه ازآفتاب برساعتِ آفتابیٔ آحاز پائین رفته است ده درجه
بعقب برمیکردانم • پس آفتاب ازدرجاتیکه برساعت آفتابی پائین رفته بود ده
٩ درجه برکشت * مکتوب حِزْقیّا پادشاه یهودا وقتیکه بیمار شد واز بیماریش
١٠ شفا یافت * من کفتم اینك در فیروزیٔ ایّام خود بدرهای هاویه میروم • وازبقیّهٔ
١١ سالهای خود محروم میشوم * کفتم خداوندرا مشاهده نمینمایم • خداوندرا درزمین
١٢ زندکان نخواهم دید • من با ساکنان عالم فنا انسانرا دیکر نخواهم دید * خانهٔ من
کَنده کردید ومثل خیمهٔ شبان ازمن بُرده شد • مثل نسّاجْ عُمر خودرا پیچیدم • او
١٣ مرا ازنَوَرْد خواهد برید • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد * تا صبح انتظار کشیدم •
مثل شیر همچنین تمامیٔ استخوانهایم را میشکند • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد *
١٤ مثل پرستوك که جیك جیك میکند صدا مینمایم • ومانند فاخته ناله میکنم • وچشمانم
١٥ ازنکریستن ببالا ضعیف میشود • ای خداوند درتنکی هستم کفیل من باش * چه
بکویم چونکه او بمن کفته است وخود او کرده است • تمامیٔ سالهای خودرا بسبب
١٦ تلخیٔ جانم آهسته خواهم رفت * ای خداوند باین چیزها مردمان زیست میکنند •

وباینها وبس حیات روح من میباشد۰ پس مرا شفا بده ومرا زنده نکاه دار*
۱۷ اینك تلخیٔ سخت من باعث سلامتیٔ من شده ازراه لطف جانمرا ازچاه هلاکت
۱۸ براوردی زیراکه تمامیٔ کناهانمرا به‌پشت سرخود انداختی* زیراکه هاویه ترا حمد
نمیکوید وموت ترا تسبیح نمیخواند۰ وآنانیکه بحفره فرو میروند به‌امانت تو امیدوار
۱۹ نمیباشند* زندکانند زندکانند که ترا حمد میکویند چنانکه من امروز میکویم۰
۲۰ پدران بپسران راستیٔ ترا تعلیم خواهند داد* خداوند بجهة نجات من حاضراست۰
پس سرودهایم‌را درتمامیٔ روزهای عمرخود درخانهٔ خداوند خواهیم سرائید*
۲۱ واِشَعْیاء کفته بود که قرصی ازانجیر بکیرید وآنرا برتُمَّل بنهید که شفا خواهد
۲۲ یافت* وحِزْقیّا کفته بود علامتیکه بخانهٔ خداوند برخواهم آمد چیست*

باب سی ونهم

۱ درآن زمان مَرُودَك بَلْدان بن بَلْدان پادشاه بابِل مکتوبی وهدیهٔ نزد حزْقیّا
۲ فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده وصحّت یافته است* وحِزْقیّا ازایشان مسرور
شده خانهٔ خزاین خودرا ازنقره وطلا وعطریّات وروغن معطّر وتمام خانهٔ اسلحهٔ
خویش وهرچه‌راکه درخزاین او یافت میشد بایشان نشان داد ودرخانه‌اش ودر
۳ تمامیٔ مملکتش چیزی نبود که حِزْقیّا آنرا بایشان نشان نداد* پس اشعیاءِ نبیّ نزد
حِزْقیّا پادشاه آمده ویرا کفت این مردمان چه کفتند ونزد تو ازکجا آمدند۰ حِزْقیّا
۴ کفت ازجای دور یعنی ازبابِل نزد من آمدند* او کفت درخانهٔ تو چه دیدند
حِزْقیّا کفت هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی درخزاین من نیست که
۵ بایشان نشان ندادم* پس اشَعْیا به‌حِزْقیّا کفت کلام یَهْوَه صبایوت‌را بشنو*
۶ اینك روزها میاید که هرچه درخانهٔ توإست وآنچه پدرانت تا امروز ذخیره کرده‌اند
۷ ببابِل برده خواهد شد۰ وخداوند میکوید که چیزی ازآنها باقی نخواهد ماند*
وبعضی ازپسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند کرفت ودرقصر
۸ پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد* حِزْقیّا به‌اِشَعْیاء کفت کلام خداوند که
کفتی نیکو است ودیکر کفت هرآینه درایّام من سلامتی وامان خواهد بود*

باب چهلم

۱ ۲ تسلّی دهید۰ قوم مرا تسلّی دهید۰ خدای شما میکوید* سخنان دلآویز باورشلیم
کوئید واورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شده وکناه وی آمرزیده کردیده۰ واز دست
۳ خداوند برای تمامئ کناهانش دو چندان یافته است* صدای ندا کنندهٔ در بیابان۰
۴ راه خداوندرا مهیّا سازید وطریقی برای خدای ما در صحرا راست نمائید* هر درّهٔ
برافراشته وهر کوه وتلّی پست خواهد شده وکجیها راست وناهمواریها هموار خواهد
۵ کردید* وجلال خداوند مکشوف کشته تمامئ بشر آنرا باهم خواهند دید زیرا که
٦ دهان خداوند اینرا کفته است* هاتفی میکوید ندا کن۰ وی کفت چه چیزرا ندا
۷ کنم۰ تمامئ بشر کیاه است وهمکئ زیبائی‌اش مثل کل صحرا* کیاهْ خشك وکلش
۸ پژمرده میشود زیرا نفخهٔ خداوند برآن دمیده میشود۰ البتّه مردمان کیاه هستند* کیاه
خشك شد وکل پژمرده کردید لیکن کلام خدای ما تا ابدالآباد استوار خواهد ماند*
۹ ای صهیون که بشارت میدهی بکوه بلند برآی وای اورشلیم که بشارت میدهی
آوازترا با قوّت بلند کن۰ آنرا بلند کن ومترس وبشهرهای یهودا بکو که هان
۱۰ خدای شما است* اینك خداوند یَهُوَه با قوّت میآید وبازوی وی برایش حکمرانی
۱۱ مینماید اینك اُجرت او با وی است وعقوبت وی پیش روی او میآید* او مثل
شبان کلهٔ خودرا خواهد چرانید وببازوی خود برّه‌هارا جمع کرده بآغوش خویش
۱۲ خواهد کرفت وشیر دهندکانرا بملایمت رهبری خواهد کرد* کیست که آبهارا
بکفِ دستِ خود پیموده وافلاکرا با وجب اندازه کرده وغبار زمینرا درکیل
۱۳ کنجانیده۰ وکوههارا بقپان وتلّهارا بترازو وزن نموده است* کیست که روح
۱۴ خداوندرا قانون داده یا مشیر او بوده اورا تعلیم داده باشد* او از کِه مشورت
خواست تا باو فهم بخشد وطریق راستیرا باو بیاموزد۰ وکیست که اورا معرفت
۱۵ آموخت وراه فطانترا باو تعلیم داد* اینك اُمّتها مثل قطرهٔ دلو ومانند غبارِ میزان
۱٦ شمرده میشوند اینك جزیره‌هارا مثل کَرْد برمیدارد* ولُبْنان بجهة هیزم کافی نیست
۱۷ وحیوانانش برای قربانئ سوختنی کفایت نمیکند* تمامئ اُمّتها بنظر وی هیچ اند
۱۸ واز عدم وبطالت نزد وی کمتر مینمایند* پس خدارا بکه تشبیه میکنید وکدام

١٩ شِبْه‌را با او برابر میتوانید کرد * صنعتکر بترا میریزد وزرکر آنرا بطلا میپوشاند
٢٠ وزنجیرهای نقره برایش میریزد * کسیکه استطاعتِ چنین هدایا نداشته باشد درختیرا
که نمیپوسد اختیار میکند وصنعتکرِ ماهریرا میطلبد تا بتیرا که متحرّك نشود برای او
٢١ بسازد * آیا ندانسته ونشنیده‌اید واز ابتدا بشما خبر داده نشده است واز بنیاد زمین
٢٢ نفهمیده‌اید * اوست که برکرهٔ زمین نشسته است وساکنانش مثل ملخ میباشند ۰
اوست که آسمانهارا مثل پرده میکستراند وآنهارا مثل خیمه بجهة سکونت پهن میکند *
٢٣ ٢٤ که امیرانرا لاشیٔ میکرداند وداوران جهانرا مانند بطالت میسازد * هنوز غرس
نشده وکاشته نکردیده‌اند وتنهٔ آنها هنوز درزمین ریشه نزده است ۰ که فقط برآنها
٢٥ میدَمَد وپژمرده میشوند وکِرْد باد آنهارا مثل کاه میرباید * پس مرا بکِه تشبیه
٢٦ میکنید تا با وی مساوی باشم ۰ قدّوس میکوید * چشمان خودرا بعلیّین برافراشته
ببینید ۰ کیست که اینهارا آفرید وکیست که لشکر اینهارا بشماره بیرون آورده جمیع
آنهارا بنام میخواند ۰ از کثرت قوّت واز عظمت توانائیٔ وی یکی ازآنها کُم نخواهد
٢٧ شد * ای یعقوب چرا فکر میکنی وای اسرائیل چرا میکوئی راه من ازخداوند
٢٨ مخفی است وخدای من انصاف مرا ازدست داده است * آیا ندانسته ونشنیدهٔ که
خدای سرمدی یَهُوَه آفرینندهٔ اقصای زمین درمانده وخسته نمیشود وفهم اورا تفحّص
٢٩ ٣٠ نتوان کرد * ضعیفانرا قوّت میبخشد وناتوانانرا قدرت زیاده عطا مینماید * حتّی
٣١ جوانان هم درمانده وخسته میکردند وشجاعان بکلّی میافتند * امّا آنانیکه منتظر
خداوند می باشند قوّت تازه خواهند یافت ومثل عقاب پرواز خواهند کرد ۰ خواهند
دوید وخسته نخواهند شد ۰ خواهند خرامید ودرمانده نخواهند کردید *

باب چهل ویکم

١ ای جزیره‌ها بحضور من خاموش شوید وقبیله‌ها قوّت تازه بهم رسانند ۰ نزدیك
٢ بیایند آنکاه تکلّم نمایند ۰ باهم بمحاکمه نزدیك بیائیم * کیست که کسیرا از مشرق
برانگیخت که عدالت اورا نزد پایهای وی میخواند ۰ اُمّتهارا بوی تسلیم میکند و اورا
برپادشاهان مسلّط میکرداند ۰ وایشانرا مثل غبار بشمشیر وی ومثل کاه نه پراکنده
٣ میکردد بکمانِ وی تسلیم خواهد نمود * ایشانرا تعاقب نموده براهیکه با پایهای خود

٤ نرفته بود بسلامتی خواهد کذشت * کیست که اینرا عمل نموده وبجا آورده
وطبقاترا از ابتدا دعوت نموده است ۰ من که یَهُوَه واوّل وبا آخرین میباشم من
٥ هستم * جزیرها دیدند وترسیدند واقصای زمین بلرزیدند وتقرّب جسته آمدند *
٦ ٧ هرکس همسایهٔ خودرا اعانت کرد وببرادر خود کفت قویّ دل باش * نجّار زرکررا
وآنکه با چکش صیقل میکند سندان زنندهرا تقویّت مینماید ودر بارهٔ لحیم میکوید
٨ که خوب است وآنرا بمیخها محکم میسازد تا متحرّك نشود * امّا تو ای اسرائیل
٩ بندهٔ من وای یعقوب که ترا برکزیدهام وای ذریّت دوست من ابراهیم * که ترا
از اقصای زمین کرفته ترا از کرانهایش خواندهام وبتو کفتهام تو بندهٔ من هستی ترا
١٠ برکزیدم وترك ننمودم * مترس زیرا که من با تو هستم ومشوّش مشو زیرا من خدای
تو هستم ۰ ترا تقویّت خواهم نمود والبتّه ترا معاونت خواهم داد وترا بدست راست
١١ عدالت خود دستکیری خواهم کرد * اینك همهٔ آنانیکه برتو خشم دارند خجل ورسوا
١٢ خواهند شد وآنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاك خواهند کردید * آنانیرا
که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت وآنانیکه با تو جنك کنند نیست
١٣ ونابود خواهند شد * زیرا من که یَهُوَه خدای تو هستم دست راست ترا کرفته بتو
١٤ میکویم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد * ای کِرْم یعقوب وشرذمهٔ اسرائیل
مترس زیرا خداوند وقدّوس اسرائیل که ولیّ تو میباشد میکوید من ترا نصرت
١٥ خواهم داد * اینك ترا کردون تیز نوِ دندانه دار خواهم ساخت وکوهها را پایمال
١٦ کرده خورد خواهی نمود وتلّها را مثل کاه خواهی ساخت * آنها را خواهی افشاند
وباد آنها را برداشته کِرْد باد آنها را پراکنده خواهد ساخت لیکن تو از خداوند
١٧ شادمان خواهی شد وبقدّوس اسرائیل فخر خواهی نمود * فقیران ومسکینان آبرا
میجویند ونمییابند وزبان ایشان از تشنکی خشك میشود ۰ من که یَهُوَه هستم ایشانرا
١٨ اجابت خواهم نمود ۰ خدای اسرائیل هستم ایشانرا ترك نخواهم کرد * برتلّهای خشك
نهرها ودرمیان وادیها چشمهها جاری خواهم نمود ۰ وبیابانرا ببرکهٔ آب وزمین
١٩ خشكرا بچشمه های آب مبدّل خواهم ساخت * در بیابان سرو آزاد وشطیم وآس
ودرخت زیتونرا خواهم کذاشت ودر صحرا صنوبر وکاج وچناررا باهم غرس خواهم
٢٠ نمود * تا ببینند وبدانند وتفکّر نموده باهم تأمّل نمایند که دست خداوند اینرا کرده

٢١ وقدّوس اسرائيل اينرا ايجاد نموده است* خداوند ميكويد دعوئ خودرا پيش
٢٢ آوريد وپادشاه يعقوب ميكويد براهين قوئ خويشرا عرضه داريد* آنچهرا كه واقع
خواهد شد نزديك آورده براى ما اعلام نمايند. چيزهاى پيشينرا وكيفيّت آنهارا
٢٣ بيان كنيد تا تفكّر نموده آخر آنهارا بدانيم يا چيزهاى آيندهرا بما بشنوانيد* وچيزهارا
كه بعد ازاين واقع خواهد شد بيان كنيد تا بدانيم كه شما خدايانيد. بارى نيكوئى يا
٢٤ بديرا بجا آوريد تا ملتفت شده باهم ملاحظه نمائيم* اينك شما ناچيز هستيد وعمل
٢٥ شما هيچ است وهركه شمارا اختيار كند رجس است* كسيرا از شمال برانكيختم
واو خواهد آمد وكسيرا از مشرق آفتاب كه اسم مرا خواهد خواند واو برسروران
٢٦ مثل بركِلْ خواهد آمد ومانند كوزهكريكه كِلْرا پايمال ميكند* كيست كه از ابتدا
خبر داد تا بدانيم واز قبل تا بكوئيم كه او راست است. البتّه خبر دهندهٔ نيست
٢٧ واعلام كنندهٔ نى وكسى هم نيست كه سخنان شمارا بشنود* اوّل بهصَهْيون كفتم كه
اينك هان اين چيزها (خواهد رسيد) وباورشليم بشارت دهندهٔ بخشيدم*
٢٨ ونكريستم وكسى يافت نشد ودرميان ايشان نيز مشورت دهندهٔ نبود كه چون از ايشان
٢٩ سؤآل نمايم جواب تواند داد* اينك جميع ايشان باطلند واعمال ايشان هيچ است
وبتهاى ريخته شدهٔ ايشان باد وبطالت است*

باب چهل ودوّم

١ اينك بندهٔ من كه اورا دستكيرى نمودم وبركزيدهٔ من كه جانم ازاو خوشنود است.
٢ من روح خودرا براو مينهم تا انصافرا براى امّتها صادر سازد* او فرياد نخواهد
٣ زد وآواز خودرا بلند نخواهد نمود وآنرا دركوچهها نخواهد شنوانيد* نئ خورد
شدهرا نخواهد شكست وفتيلهٔ ضعيفرا خاموش نخواهد ساخت تا عدالترا براستى
٤ صادر كرداند* او ضعيف نخواهد كرديد ومنكسر نخواهد شد تا انصافرا برزمين
٥ قرار دهد وجزيرهها منتظر شريعتِ او باشند* خدا يَهُوَه كه آسمانهارا آفريد وآنهارا
پهن كرد وزمين ونتايج آنرا كسترانيد ونَفَسرا بقوميكه درآن باشند وروحرا برآنانيكه
٦ درآن سالكند ميدهد چنين ميكويد* من كه يَهُوَه هستم ترا بعدالت خواندهام
ودست ترا كرفته ترا نكاه خواهم داشت وترا عهد قوم ونور اُمّتها خواهم كردانيد*

۷ تا چشمان کورانرا بکشائی واسیرانرا از زندان ونشینندکانِ درظلمترا ازمحبس بیرون
۸ آوری* من یَهُوَه هستم واسم من همین است. وجلال خودرا بکسی دیکر وستایش
۹ خویشرا به بُتهای تراشیده نخواهم داد* اینك وقایع نخستین واقع شد ومن ازچیزهای
۱۰ نو اعلام میکنم وقبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم* ای شما که
بدریا فرو میروید وای آنچه درآن است. ای جزیرهها وساکنان آنها سرود نَوْرا
۱۱ بخداوند وستایش ویرا ازاقصای زمین بسرائید* صحرا وشهرهایش وقریههائیکه
اهل قیدار درآنها ساکن باشند آواز خودرا بلند نمایند وساکنان سالَع ترنّم نموده ازقلهٔ
۱۲ کوهها نعره زنند* برای خداوند جلال را توصیف نمایند وتسبیح اورا درجزیرهها
۱۳ بخوانند* خداوند مثل جبّار بیرون میآید ومانند مرد جنکی غیرت خویشرا
برمیانکیزاند. فریاد کرده نعره خواهد زد وبر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود*
۱٤ از زمان قدیم خاموش وساکت مانده خودداری نمودم. الآن مثل زنیکه میزاید نعره
۱۵ خواهم زد ودم زده آه خواهم کشید* کوهها وتلّهارا خراب کرده تمامیٔ کیاه آنهارا
خشك خواهم ساخت ونهرهارا جزایر خواهم کردانید وبرکههارا خشك خواهم
۱٦ ساخت* وکورانرا براهیکه ندانستهاند رهبری نموده ایشانرا بطریقهائیکه عارف
نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمترا پیش ایشان بنور وکجیرا براستی مبدّل خواهم
۱۷ ساخت. این کارهارا بجا آورده ایشانرا رها نخواهم نمود* آنانیکه بربُتهای تراشیده
اعتماد دارند وبهاصنام ریخته شده میکویند که خدایان ما شمائید بعقب برکردانیده بسیار
۱۸ ۱۹ خجل خواهند شد* ای کرّان بشنوید وای کوران نظر کنید تا ببینید* کیست
که مثل بندهٔ من کور باشد وکیست که کَرْ باشد مثل رسول من که میفرستم. کیست
۲۰ که کور باشد مثل مُسْلِم من وکور مانند بندهٔ خداوند* چیزهای بسیار میبینی امّا
۲۱ نکاه نمیداری. کوشهارا میکشاید لیکن خود نمیشنود* خداوندرا بخاطر عدل خود
۲۲ پسند آمد که شریعت خویشرا تعظیم وتکریم نماید* لیکن این قوم غارت وتاراج
شدهاند وجمیع ایشان درحفرهها صید شده ودر زندانها مخفی کردیدهاند. ایشان غارت
۲۳ شده ورهانندهٔ نیست. تاراج کشته وکسی نمیکوید که باز ده* کیست درمیان شما که
۲٤ باین کوش دهد وتوجّه نموده برای زمان آینده بشنود* کیست که یعقوبرا بتاراج
واسرائیل را بغارت تسلیم نمود. آیا خداوند نبود که باو کناه ورزیدیم چونکه ایشان

۲۵ براههای او نخواستند سلوك نمایند وشریعت اورا اطاعت ننمودند * بنابرین حدّت
غضب خود وشدّت جنکرا برایشان ریخت وآن ایشانرا ازهر طرف مشتعل ساخت
وندانستند وایشانرا سوزانید امّا تفکّر ننمودند *

باب چهل وسوّم

۱ والآن خداوند که آفرینندهٔ تو ای یعقوب وصانع تو ای اسرائیل است چنین
میکوید ٭ مترس زیراکه من ترا فدیه دادم وترا به‌اسمت خواندم پس تو از آن من
۲ هستی * چون از آبها بکذری من با تو خواهم بود وچون از نهرها (عبور نمائی)
ترا فرو نخواهند کرفت ٭ وچون از میان آتش روی سوخته نخواهی شد وشعله‌اش
۳ ترا نخواهد سوزانید * زیرا من یَهُوَه خدای تو وقدّوسِ اسرائیل نجات دهندهٔ تو
۴ هستم ٭ مصررا فدیهٔ تو ساختم وحَبَش وسبارا بعوض تو دادم * چونکه درنظر من
کرانبها ومکرّم بودی ومن ترا دوست میداشتم پس مردمانرا بعوض تو وطوایف‌را
۵ درعوض جان تو تسلیم خواهم نمود * مترس زیراکه من با تو هستم وذرّیت ترا
۶ از مشرق خواهم آورد وترا از مغرب جمع خواهم نمود * بشمال خواهم کفت که بده
وبجنوب که ممانعت مکن ٭ پسران مرا از جای دور ودخترانمرا ازکرانهای زمین
۷ بیاور * یعنی هرکرا باسم من نامیده شود واورا بجهة جلال خویش آفریده واورا
۸ مصوّر نموده وساخته باشم * قومی راکه چشم دارند امّا کور هستند وکوش دارند امّا
۹ کَرْ میباشند بیرون آور * جمیع اُمّتها باهم جمع شوند وقبیله‌ها فراهم آیند پس درمیان
آنها کیست که ازاین خبر دهد وامور اوّلین را بما اعلام نماید ٭ شهود خودرا بیاورند
۱۰ تا تصدیق شوند یا استماع نموده اقرار بکنند که این راست است * یَهُوَه میکوید که
شما وبندهٔ من که اورا برکزیده‌ام شهود من میباشید ٭ تا دانسته بمن ایمان آورید وبفهمید
۱۱ که من او هستم وپیش از من خدائی مصوّر نشده وبعد از من هم نخواهد شد * من
۱۲ من یَهُوَه هستم وغیر از من نجات دهنده‌ٔ نیست * من اخبار نموده ونجات داده‌ام
واعلام نموده ودرمیان شما خدای غیر نبوده است ٭ خداوند میکوید که شما شهود
۱۳ من هستید ومن خدا هستم * واز امروز نیز من او میباشم وکسیکه ازدست من تواند
۱۴ رهانید نیست ٭ من عمل خواهم نمود وکیست که آنرا ردّ نماید * خداوند که ولیّ

شما وقدوس اسرائیل است چنین میگوید بخاطر شما ببابل فرستادم وهمهٔ ایشانرا
۱۵ مثل فراریان فرو خواهم آورد وکلدانیانرا نیز درکشتیهای وَجْدِ ایشان* من
۱۶ خداوند قدوس شما هستم. آفرینندهٔ اسرائیل وپادشاه شما* خداوند که راهی
۱۷ دردریا وطریقی درآبهای عظیم میسازد چنین میگوید* آنکه عرابهها واسبها ولشکر
وقوت آنرا بیرون میآورد. ایشان باهم خواهند خوابید ونخواهند برخاست ومنطفی
۱۸ شده مثل فتیله خاموش خواهند شد* چیزهای اولینرا بیاد نیاورید ودرامور قدیم
۱۹ تفکر ننمائید* اینك من چیز نوی بوجود میآورم وآن الآن بظهور میآید. آیا آنرا
نخواهید دانست. بدرستیکه راهی دربیابان ونهرها درهامون قرار خواهم داد*
۲۰ حیوانات صحرا گرگان وشترمرغها مرا تمجید خواهند نمود چونکه آب دربیابان ونهرها
۲۱ درصحرا بوجود میآورم تا قوم خود وبرگزیدگان خویشرا سیراب نمایم* این قومرا
۲۲ برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند* اما تو ای یعقوب مرا نخواندی وتو
۲۳ ای اسرائیل ازمن بتنگ آمدی* گوسفندانِ قربانیهای سوختنیٔ خودرا برای من
نیاوردی وبذبایح خود مرا تکریم ننمودی. بهدایا بندگی برتو ننهادم وببخور ترا بتنگ
۲۴ نیاوردم* نیٔ معطررا بجهة من بنقره نخریدی وبپیهِ ذبایح خویش مرا سیر نساختی.
۲۵ بلکه بگناهان خود برمن بندگی نهادی وبخطایای خویش مرا بتنگ آوردی* من
۲۶ هستم من که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم وگناهان ترا بیاد نخواهم آورد* مرا
۲۷ یاد بده تا باهم محاکمه نمائیم. حجت خودرا بیاور تا تصدیق شوی* اجداد اولین تو
۲۸ گناه ورزیدند وواسطههای تو بمن عاصی شدند* بنابرین من سروران قدسرا
بیاحترام خواهم ساخت ویعقوبرا بلعنت واسرائیلرا بدشنام تسلیم خواهم نمود*

باب چهل وچهارم

۱ اما الآن ای بندهٔ من یعقوب بشنو وای اسرائیل که ترا برگزیدهام* خداوند که
۲ ترا آفرید وترا ازرحم بسرشت ومعاون تو میباشد چنین میگوید. ای بندهٔ من یعقوب
۳ مترس وای یَشُرُون که ترا برگزیدهام* اینك بر(زمین) تشنه آب خواهم ریخت
ونهرها برخشك. روح خودرا برذریت تو خواهم ریخت وبرکت خویشرا براولاد
۴ تو* وایشان درمیان سبزهها. مثل درختان بید برجویهای آب خواهند روئید*

٥ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم ودیگری خویشتنرا بنام یعقوب خواهد
خواند ودیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت وخویشتنرا بنام اسرائیل
٦ ملقّب خواهد ساخت * خداوند پادشاه اسرائیل ویَهُوَه صبایوت که ولیّ
ایشان است چنین میگوید من اوّل هستم ومن آخر هستم وغیر ازمن خدائی نیست *
٧ ومثل من کیست که آنرا اعلان کند وبیان نماید وآنرا ترتیب دهد از زمانیکه قوم
قدیم را برقرار نمودم ۰ پس چیزهای آینده وآنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند *
٨ ترسان وهراسان مباشید ۰ آیا از زمان قدیم ترا اخبار واعلام ننمودم وآیا شما شهود
من نیستید ۰ آیا غیر از من خدائی هست ۰ البتّه صخرهٔ نیست واحدیرا نمیشناسم *
٩ آنانیکه بتهای تراشیده میسازند جمیعاً باطلند وچیزهائیکه ایشان میپسندند فایدهٔ ندارد
١٠ وشهود ایشان نمی بینند ونمیدانند تا خجالت بکشند * کیست که خدائی ساخته یا
١١ بتی ریخته باشد که نفعی ندارد * اینک جمیع یاران او خجل خواهند شد وصنعتگران
از انسان میباشند ۰ پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا باهم ترسان وخجل گردند *
١٢ آهنرا با تیشه میتراشد وآنرا درزغال کار میکند وبا چکش صورت میدهد ۰ وبا
قوّت بازوی خویش آنرا میسازد ونیز گرسنه شده بیقوّت میگردد وآب ننوشیده ضعف
١٣ بهم میرساند * چوبرا میتراشد وریسمانرا کشیده با قلم آنرا نشان میکند وبا رنده آنرا
صاف میسازد وبا پرگار نشان میکند پس آنرا بشبیه انسان وبجمال آدمی میسازد تا
١٤ درخانه ساکن شود * سروهای آزاد برای خود قطع میکند وسِندیان وبلوطرا گرفته
آنهارا ازدرختان جنگل برای خود اختیار میکند وشمشادرا غرس نموده باران آنرا
١٥ نموّ میدهد * پس برای شخص بجهة سوخت بکار میآید واز آن گرفته خودرا گرم
میکند وآنرا افروخته نان میپزد وخدائی ساخته آنرا میپرستد وازآن بتی ساخته پیش
١٦ آن سجده میکند * بعضی ازآنرا درآتش میسوزاند وبر بعضی گوشت پخته میخورد
١٧ وکبابرا برشته کرده سیر میشود وگرم شده میگوید وَهْ گرم شده آتشرا دیدم * واز بقیّهٔ
آن خدائی یعنی بُتِ خویشرا میسازد وپیش آن سجده کرده عبادت میکند ونزد آن
١٨ دعا نموده میگوید مرا نجات بده چونکه تو خدای من هستی * ایشان نمیدانند
ونمیفهمند زیراکه چشمان ایشانرا بسته است تا نبینند ودل ایشانرا تا تعقّل ننمایند *
١٩ وتفکّر ننموده معرفت وفطانتی ندارند تا بگویند نصف آنرا درآتش سوختم وبر

زغالش نيز نان پختيم وكوشترا كباب كرده خورديم پس آيا از بقيّهٔ آن بتى بسازيم
٢٠ وبتنهٔ درخت سجده نمائيم* خاكسترا خوراك خود ميسازد ودل فريب خورده
اورا كمراه ميكند كه جان خودرا نتواند رهانيد وفكر نمينمايد كه آيا در دست راست
٢١ من دروغ نيست* اى يعقوب واى اسرائيل اينهارا بياد آور چونكه تو بندهٔ
من هستى * ترا سرشتم اى اسرائيل تو بندهٔ من هستى ازمن فراموش نخواهى شد*
٢٢ تقصيرهاى ترا مثل ابرِ غليظ وكناهانترا مانند ابر محو ساختم * پس نزد من بازكشت
٢٣ نما زيرا ترا فديه كردهام* اى آسمانها ترنّم نمائيد زيراكه خداوند اينرا كرده است
واى اسفلهاى زمين فرياد برآوريد واى كوهها وجنكلها وهر درختيكه درآنها باشد
بسرائيد زيرا خداوند يعقوبرا فديه كرده است وخويشتنرا در اسرائيل تمجيد خواهد
٢٤ نمود* خداوند كه ولىّ تواست وترا ازرحم سرشته است چنين ميكويد من
يَهُوَه هستم وهمهٔ چيزرا ساختم * آسمانهارا بتنهائى كسترانيدم وزمينرا پهن كردم وبا من
٢٥ كه بود* آنكه آيات كاذبانرا باطل ميسازد وجادوكرانرا احمق مى كرداند *
٢٦ وحكيمانرا بعقب برميكرداند وعلم ايشانرا بجهالت تبديل ميكند* كه سخنان بندكان
خودرا برقرار ميدارد ومشورت رسولان خويشرا بانجام ميرساند * كه دربارهٔ اورشليم
ميكويد معمور خواهد شد ودربارهٔ شهرهاى يهودا كه بنا خواهد شد وخرابيهاى
٢٧ آنرا برپا خواهم داشت* آنكه بلجّه ميكويد كه خشك شو ونهرهايترا خشك خواهم
٢٨ ساخت* ودر بارهٔ كُورَشْ ميكويد كه او شبان من است وتمامىٔ مسرّت مرا به اتمام
خواهد رسانيد ودر بارهٔ اورشليم ميكويد بنا خواهد شد ودر بارهٔ هيكل كه بنياد
تو نهاده خواهد كشت*

باب چهل وپنجم

١ خداوند بمسيح خويش يعنى به كُورَش كه دست راست اورا كرفتم تا بحضور وى
أُمّتهارا مغلوب سازم وكمرهاى پادشاهانرا بكشايم * تا درهارا بحضور وى مفتوح
٢ نمايم ودروازها ديكر بسته نشود چنين ميكويد* كه من پيش روى تو خواهم خراميد
وجايهاى ناهموارا هموار خواهم ساخت * ودرهاى برنجين را شكسته پشت بندهاى
٣ آهنين را خواهم بريد* وكنجهاى ظلمت وخزاين مخفى را بتو خواهم بخشيد تا بدانى كه
٤ من يَهُوَه كه ترا به اسمت خواندهام خداى اسرائيل ميباشم* بخاطر بندهٔ خود يعقوب

وبرگزیدهٔ خویش اسرائیل هنگامیکه مرا نشناختی ترا به اسمت خواندم وملقّب
٥ ساختم * من یَهُوَه هستم ودیگری نیست وغیر از من خدائی نی * من کمر ترا بستم
٦ هنگامیکه مرا نشناختی * تا ازمشرق آفتاب ومغرب آن بدانند که سوای من احدی
٧ نیست * من یَهُوَه هستم ودیگری نی * پدید آورندهٔ نور وآفرینندهٔ ظلمت * صانع
٨ سلامتی وآفرینندهٔ بدی * من یَهُوَه صانع همهٔ این چیزها هستم * ای آسمانها ازبالا
ببارانید تا افلاك عدالترا فرو ریزد وزمین بشکافد تا نجات وعدالت نموّ کنند
٩ وآنهارا باهم برویاند زیراکه من یَهُوَه اینرا آفریده‌ام * وای برکسیکه با صانع خود
چون سفالی با سفالهای زمین مخاصمه نماید * آیا کوزه بکوزه‌گر بگوید چه چیزرا
١٠ ساختی یا مصنوع تو دربارهٔ تو بگوید که او دست ندارد * وای برکسیکه بپدر
١١ خود گوید چه چیزرا تولید نمودی وبزن که چه زائیدی * خداوند که قدّوس
اسرائیل وصانع آن میباشد چنین میگوید دربارهٔ امور آینده از من سؤال نمائید
١٢ وپسران مرا واعمال دستهای مرا بمن تفویض نمائید * من زمینرا ساختم وانسانرا
برآن آفریدم * دستهای من آسمانهارا گسترانید ومن تمامیٔ لشکرهای آنهارا امر فرمودم *
١٣ من اورا بعدالت برانگیختم وتمامیٔ راههایشرا راست خواهم ساخت * شهرمرا بنا کرده
اسیرانمرا آزاد خواهد نمود امّا نه برای قیمت ونه برای هدیه * یَهُوَه صبایوت اینرا
١٤ میگوید * خداوند چنین میگوید حاصل مصر وتجارتِ حَبَش واهل سبا که
مردان بلند قدّ میباشند نزد تو عبور نموده ازآن تو خواهند بود * وتابع تو شده
درزنجیرها خواهند آمد وپیش تو خم شده ونزد تو التماس نموده خواهند گفت البتّه
١٥ خدا درتو است ودیگری نیست وخدائی نی * ای خدای اسرائیل ونجات دهنده
١٦ یقیناً خدائی هستی که خودرا پنهان میکنی * جمیع ایشان خجل ورسوا خواهند شد
١٧ وآنانیکه بتها میسازند باهم برسوائی خواهند رفت * امّا اسرائیل بنجات جاودانی
١٨ ازخداوند ناجی خواهند شد وتا ابد الآباد خجل ورسوا نخواهند گردید * زیرا
یَهُوَه آفرینندهٔ آسمان که خدا است که زمینرا سرشت وساخت وآنرا استوار نمود وآنرا
عبث نیافرید بلکه بجههٔ سکونت مصوّر نمود چنین میگوید من یَهُوَه هستم ودیگری
١٩ نیست * درخفا ودرجائی اززمین تاریك تکلّم ننمودم * وبذریّهٔ یعقوب نگفتم که
مرا عبث بطلبید * من یَهُوَه بعدالت سخن میگویم وچیزهای راسترا اعلان مینمایم *

٢٠ ای رها شدکان از امّتها جمع شده بیائید وباهم نزدیك شوید ۰ آنانیکه چوب بتهای
٢١ خودرا برمیدارند ونزد خدائیکه نتواند رهانید دعا مینمایند معرفت ندارند * پس
اعلان نموده ایشانرا نزدیك آورید تا با یکدیکر مشورت نمایند ۰ کیست که اینرا
از ایّام قدیم اعلان نموده واز زمان سلف اخبار کرده است ۰ آیا نه من که یَهْوَه
هستم وغیر ازمن خدائی دیکر نیست ۰ خدای عادل ونجات دهنده وسوای من
٢٢ نیست * ای جمیع کرانهای زمین بمن توجّه نمائید ونجات یابید زیرا من خدا هستم
٢٣ ودیکری نیست * بذات خود قَسَم خوردم واین کلام بعدالت ازدهانم صادر کشته
برنخواهد کشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد وهر زبان بمن قَسَم خواهد
٢٤ خورد * ومرا خواهند کفت عدالت وقوّت فقط در خداوند میباشد وبسوی او
خواهند آمد وهمکانیکه باو خشمناکند خجل خواهند کردید * وتمامی ذریّت اسرائیل
درخداوند عادل شمرده شده فخر خواهند کرد *

باب چهل وششم

١ بیل خم شده ونَبُو منحنی کردیده بتهای آنها برحیوانات وبهایم نهاده شد ۰ آنهائیکه
٢ شما برمیداشتید حمل کشته وبار حیوانات ضعیف شده است * آنها جمیعاً منحنی وخم
٣ شده آن باررا نمیتوانند رهانید بلکه خود آنها به اسیری میروند * ای خاندان
یعقوب وتمامی بقیّهٔ خاندان اسرائیل که ازبطن بر من حمل شده واز رحم برداشتهٔ من
٤ بوده اید * وتا به پیری شما من همان هستم وتا بشیخوخیّت من شمارا خواهم برداشت ۰
٥ من آفریدم ومن برخواهم داشت ومن حمل کرده خواهم رهانید * مرا باکه شبیه
٦ ومساوی میسازید ومرا باکه مقابل مینمائید تا مشابه شویم * آنانیکه طلارا ازکیسه
میریزند ونقره را بمیزان میسنجند زرکریرا اجیر میکنند تا خدائی ازآن بسازد پس سجده
٧ کرده عبادت نیز مینمایند * آنرا بردوش برداشته میبرند وبجایش میکذارند واو
میایستد واز جای خود حرکت نمیتواند کرده نزد او استغاثه هم مینمایند امّا جواب
٨ نمیدهد وایشانرا ازتنکی ایشان نتواند رهانید * اینرا بیاد آورید ومردانه بکوشید ۰
٩ وای عاصیان آنرا دردل خود تفکّر نمائید * چیزهای اوّل را از زمان قدیم یاد
١٠ آورید ۰ زیرا من قادر مطلق هستم ودیکری نیست ۰ خدا هستم ونظیر من نی * آخررا

ازابتدا وآنچه‌را که واقع نشده ازقدیم بیان میکنم ۰ ومیکویم که ارادهٔ من برقرار
١١ خواهد ماند وتمامیٔ مسرّت خویشرا بجا خواهم آورد * مرغ شکاربرا ازمشرق وهم
مشورت خویشرا ازجای دور میخوانم ۰ من کفتم والبتّه بجا خواهم آورد وتقدیر
١٢ نمودم والبتّه بوقوع خواهم رسانید * ای سخندلان که ازعدالت دور هستید مرا
١٣ بشنوید * عدالت خودرا نزدیك آوردم ودور نمیباشد ونجات من تأخیر نخواهد
نمود ونجاترا بجهة اسرائیل که جلال من است درصهیون خواهم کذاشت *

باب چهل وهفتم

١ ای باکرهٔ دختر بابِل فرو شده برخاك بنشین وای دختر کلدانیان برزمین بیکرسی
٢ بنشین زیرا ترا دیکر نازنین ولطیف نخواهند خواند * دستاسرا کرفته آردرا خورد
کن ۰ نقابرا برداشته دامنرا برکش وساقهارا برهنه کرده ازنهرها عبور کن *
٣ عورت توکشف شده رسوائی تو ظاهر خواهد شد ۰ من انتقام کشیده براحدی
٤ شفقت نخواهم نمود * وامّا نجات دهندهٔ ما اسم او یَهُوَه صبایوت وقدّوس اسرائیل
٥ میباشد * ای دختر کلدانیان خاموش بنشین وبظلمت داخل شو زیراکه دیکر ترا
٦ ملکهٔ ممالك نخواهند خواند * برقوم خود خشم نموده ومیراث خویشرا بیحرمت
کرده ایشانرا بدست تو تسلیم نمودم ۰ برایشان رحمت نکرده یوغ خودرا برپیران
٧ بسیار سنکین ساختی * وکفتی تا بأبد ملکه خواهم بود ۰ واین چیزهارا دردل خود
٨ جا ندادی وعاقبتِ آنهارا بیاد نیاوردی * پس الآن ایکه درعشرت بسر میبری
ودر اطمینان ساکن هستی اینرا بشنو ۰ ای که دردل خود میکوئی من هستم وغیر
٩ ازمن دیکری نیست وبیوه نخواهم شد وبی اولادیرا نخواهم دانست * پس این
دو چیز یعنی بی اولادی وبیوکی بَغْتَةً دریکروز بتو عارض خواهد شد وبا وجود
کثرت سِحرِ تو وافراط افسونکریٔ زیاد تو آنها بشدّت برتو استیلا خواهد یافت *
١٠ زیراکه برشرارت خود اعتماد نموده کفتی کسی نیست که مرا بیند ۰ وحکمت وعلم
١١ تو ترا کمراه ساخت ودر دل خود کفتی من هستم وغیر ازمن دیکری نیست * پس
بلائیکه افسون آنرا نخواهی دانست برتو عارض خواهد شد ومصیبتیکه بدفع آن
قادر نخواهی شد ترا فرو خواهد کرفت وهلاکتی که ندانستهٔ ناکهان برتو استیلا

١٢ خواهد یافت * پس در افسونگری خود وکثرت سحر خویش که در آنها از طفولیّت
مشقّت کشیدهٔ قائم باش شاید که منفعت توانی بُرد وشاید که غالب توانی شد *
١٣ از فراوانی مشورتهایت خسته شدهٔ پس تقسیم کنندگان افلاك ورصد بندان کواکب
وآنانیکه در غرّهٔ ماهها اخبار میدهند بایستند وترا از آنچه برتو واقع شدنی است
١٤ نجات دهند * اینك مثل کاه شده آتش ایشانرا خواهد سوزانید که خویشتنرا
از سورت زبانهٔ آن نخواهند رهانید وآن اخگری که خودرا نزد آن گرم سازند
١٥ وآتشیکه در برابرش بنشینند نخواهد بود * آنانیکه از ایشان مشقّت کشیدی برای
تو چنین خواهند شد وآنانیکه از طفولیّت با تو تجارت میکردند هرکس بجای خود
آواره خواهد گردید وکسیکه ترا رهائی دهد نخواهد بود *

باب چهل وهشتم

١ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل مسمّی هستید واز آب یهودا صادر شده اید
وباسم یَهُوَه قَسَم میخورید وخدای اسرائیل را ذکر مینمائید امّا نه بصداقت وراستی اینرا
٢ بشنوید * زیرا که خویشتنرا از شهر مقدّس میخوانند وبرخدای اسرائیل که اسمش
٣ یَهُوَه صبایوت است اعتماد میدارند * چیزهای اوّل را از قدیم اخبار کردم واز دهان
٤ من صادر شده آنهارا اعلام نمودم بَغْتَةً بعمل آوردم وواقع شد * چونکه دانستم
٥ که تو سخت دل هستی وگردنت بند آهنین وپیشانیٔ تو برنجین است * بنابرین ترا
از قدیم مخبر ساختم وقبل از وقوع ترا اعلام نمودم مبادا بگوئی که بُت من آنهارا
٦ بجا آورده وبُت تراشیده وصنم ریخته شدهٔ من آنهارا امر فرموده است * چونکه همهٔ
این چیزهارا شنیدی آنهارا ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرد و واز
اینزمان چیزهای تازه را بشما اعلام نمودم وچیزهای مخفیرا که ندانسته بودید *
٧ در اینزمان ونه در ایّام قدیم آنها آفریده شد وقبل از امروز آنهارا نشنیده بودی مبادا
٨ بگوئی اینك اینچیزهارا میدانستم * البتّه نشنیده وهرآینه ندانسته والبتّه گوش تو قبل
ازاین باز نشده بود زیرا میدانستم که بسیار خیانتکار هستی واز رحم (مادرت)
٩ عاصی خوانده شدی * بخاطر اسم خود غضب خویشرا بتأخیر خواهم انداخت
١٠ وبخاطر جلال خویش برتو شفقت خواهم کرد تا ترا منقطع نسازم * اینك ترا قال

۱۱ كذاشتم امّا نه مثل نقره وترا دركورهٔ مصيبت آزمودم * بخاطر ذات خود بخاطر
ذات خود اينرا ميكنم زيراكه اسم من چرا بايد بيحرمت شود وجلال خويشرا بديكرى
۱۲ نخواهم داد * اى يعقوب واى دعوت شدهٔ من اسرائيل بشنو ، من او هستم ،
۱۳ من اوّل هستم وآخر هستم * بتحقيق دست من بنياد زمينرا نهاد ودست راست
۱٤ من آسمانهارا كسترانيد ، وقتيكه آنهارا ميخوانم باهم برقرار ميباشند * پس همكئ شما
جمع شده بشنويد كيست از ايشان كه اينهارا اخبار كرده باشد ، خداوند اورا دوست
ميدارد پس مسرّت خودرا ربابل بجا خواهد آورد وبازوى او بركلدانيان فرو
۱۵ خواهد آمد * من تكلّم نمودم ومن اورا خواندم ، واورا آوردم تا راه خودرا كامران
۱٦ سازد * بمن نزديك شده اينرا بشنويد ، ازابتدا درخفا تكلّم ننمودم واز زمانيكه اين
واقع شد من درآنجا هستم والآن خداوند يَهُوَه مرا وروح خودرا فرستاده است *
۱۷ خداوند كه ولىّ تو وقدّوس اسرائيل است چنين ميكويد ، من يَهُوَه خداى تو
۱۸ هستم وترا تعليم ميدهم تا سود ببرى وترا براهيكه بايد بروى هدايت مينمايم * كاشكه
به‌اوامر من كوش ميدادى آنكاه سلامتئ تو مثل نهر وعدالت تو مانند امواج دريا
۱۹ ميبود * آنكاه ذريّت تو مثل ريك وثمرهٔ صُلب تو مانند ذرّات آن ميبود ونام او
۲۰ ازحضور من منقطع وهلاك نميكرديد * از بابل بيرون شده ازميان كلدانيان
بكريزيد واينرا بآواز ترنّم اخبار واعلام نمائيد وآنرا تا اقصاى زمين شايع ساخته
۲۱ بكوئيد كه خداوند بندهٔ خود يعقوبرا فديه داده است * وتشنه نخواهند شد اكرچه
ايشانرا در ويرانه‌ها رهبرى نمايد زيراكه آب ازصخره براى ايشان جارى خواهد
۲۲ ساخت وصخره‌را خواهد شكافت تا آبها بجوشد * وخداوند ميكويد كه براى
شريران سلامتى نخواهد بود *

باب چهل ونهم

۱ اى جزيره‌ها ازمن بشنويد واى طوايف ازجاى دور كوش دهيد ، خداوند مرا
۲ ازرحم دعوت كرده واز احشاى مادرم اسم مرا ذكر نموده است * ودهان مرا مثل
شمشيرِ تيز ساخته مرا زير سايهٔ دست خود پنهان كرده است ، ومرا تير صيقلى ساخته
۳ درتركش خود مخفى نموده است * ومرا كفت اى اسرائيل تو بندهٔ من هستى كه از تو
٤ خويشتنرا تمجيد نموده‌ام * امّا من كفتم كه عبث زحمت كشيدم وقوّت خودرا بى فايده

وباطل صرف کردم لیکن حقّ من با خداوند واُجرت من با خدای من میباشد *
٥ والآن خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوبرا نزد او باز
آورم وتا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (ودر نظر خداوند محترم هستم وخدای
٦ من قوّت من است) * پس میگوید این چیز قلیلی است که بندهٔ من بشوی تا اسباط
یعقوبرا برپا کنی وناجیان اسرائیل‌را باز آوری ∘ بلکه ترا نور اُمّتها خواهم گردانید
٧ وتا اقصای زمین نجات من خواهی بود * خداوند که ولیّ وقدّوس اسرائیل
میباشد باو که نزد مردم محقّر ونزد اُمّتها مکروه وبندهٔ حاکمان است چنین میگوید
پادشاهان دیده برپا خواهند شد وسروران سجده خواهند نمود ∘ بسبب خداوند که
٨ امین است وقدّوس اسرائیل که ترا برگزیده است * خداوند چنین میگوید
در زمان رضامندی ترا اجابت نمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم ∘ وترا حفظ
نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمینرا معمور سازی ونصیبهای خراب شده‌را (بایشان)
٩ تقسیم نمائی * وبه‌اسیران بگوئی بیرون روید وبآنانیکه در ظلمتند خویشتنرا ظاهر
سازید ∘ وایشان در راهها خواهند چرید ومرتعهای ایشان برهمهٔ صحراهای کوهی
١٠ خواهد بود * گرسنه وتشنه نخواهند بود وحرارت وآفتاب بایشان ضرر نخواهد
رسانید زیرا آنکه برایشان ترحّم دارد ایشانرا هدایت خواهد کرد ونزد چشمه‌های
١١ آب ایشانرا رهبری خواهد نمود * وتمامیٔ کوههای خودرا طریقها خواهم ساخت
١٢ وراههای من بلند خواهد شد * اینك بعضی از جای دور خواهند آمد وبعضی
١٣ از شمال واز مغرب وبعضی از دیار سینیم * ای آسمانها ترنّم کنید وای زمین وجد نما
وای کوهها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی میدهد وبرمظلومان
١٤ خود ترحّم میفرماید * امّا صهیون میگوید یَهُوَه مرا ترك نموده وخداوند مرا
١٥ فراموش کرده است * آیا زن بچهٔ شیرخوارهٔ خودرا فراموش کرده برپسر رَحِم
١٦ خویش ترحّم ننماید ∘ اینان فراموش میکنند امّا من ترا فراموش نخواهم نمود * اینك
١٧ ترا برکف دستهای خود نقش نمودم وحصارهایت دائمًا درنظر من است * پسرانت
بتعجیل خواهند آمد وآنانیکه ترا خراب وویران کردند از تو بیرون خواهند
١٨ رفت * چشمان خودرا بهر طرف بلند کرده ببین ∘ جمیع اینها جمع شده نزد تو میآیند ∘
خداوند میگوید بحیات خودم قسم که خودرا بجمیع اینها مثل زیور ملبّس خواهی

۱۹ ساخت ومثل عروس خویشتنرا بآنها خواهی آراست ٭ زیرا خرابها و ویرانهای
تو وزمین تو که تباه شده بوده اما الآن تو ازکثرت ساکنان تنگ خواهی شد وهلاك
۲۰ کنندکانت دور خواهند کردید ٭ پسران تو که بی‌اولاد میبودی درسمع تو
(بیکدیکر) خواهند کفت این مکان برای من تنگ است مرا جائی بده تا ساکن
۲۱ شوم ٭ وتو دردل خود خواهی کفت کیست که اینهارا برای من زائیده است
وحال آنکه من بی‌اولاد ونازاد وجلای وطن ومتروك میبودم پس کیست که
اینهارا پرورش داده اینك من بتنهائی ترك شده بودم پس اینها کجا بودند ٭
۲۲ خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك من دست خودرا بسوی اُمّتها دراز خواهم کرد
وعَلَم خویشرا بسوی قومها خواهم برافراشت وایشان پسرانترا درآغوش خود
۲۳ خواهند آورد ودخترانت بردوش ایشان برداشته خواهند شد ٭ وپادشاهان
لالاهای تو وملکه‌های ایشان دایه‌های تو خواهند بود ونزد تو رو بزمین افتاده
خاکپای ترا خواهند لیسید وتو خواهی دانست که من یَهُوَه هستم وآنانیکه منتظر من
۲۴ باشند خجل نخواهند کردید ٭ آیا غنیمت ازجبّار کرفته شود یا اسیران از مرد
۲۵ قاهر رهانیده کردند ٭ زیرا خداوند چنین میکوید اسیران نیز ازجبّار کرفته خواهند
شد وغنیمت ازدست ستم پیشه رهانیده خواهد کردید زیراکه من با دشمنان تو
۲۶ مقاومت خواهم نمود ومن پسران ترا نجات خواهم داد ٭ وبآنانیکه برتو ظلم نمایند
کوشت خودشانرا خواهم خورانید وبخون خود مثل شراب مست خواهند شد
وتمامئ بشر خواهند دانست که من یَهُوَه نجات دهندهٔ تو وولیّ تو وقدیر یعقوب هستم ٭

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میکوید طلاق نامهٔ مادر شما که اورا طلاق دادم کجا است یا
کیست ازطلبکاران من که شمارا باو فروختم اینك شما بسبب کناهان خود فروخته
۲ شدید ومادر شما بجهة تقصیرهای شما طلاق داده شد ٭ چون آمدم چرا کسی نبود
وچون ندا کردم چرا کسی جواب نداد آیا دست من بهیچ وجه کوتاه شده که
نتواند نجات دهد یا درمن قدرتی نیست که رهائی دهم اینك بعتاب خود دریارا
خشك میکنم ونهرهارا بیابان میسازم که ماهئ آنها ازبی آبی متعفن شود واز

۳ تشنکی بمیرد * آسمانرا بظلمت ملبّس میسازم و پلاس‌را پوشش آن میکردانم *
۴ خداوند یَهُوَه زبان تلامیذرا بمن داده است تا بدانم که چکونه خستکانرا بکلام
نقویّت دهم • هر بامداد بیدار میکند • کوش مرا بیدار میکند تا مثل تلامیذ بشنوم *
۵ خداوند یَهُوَه کوش مرا کشود ومخالفت نکردم وبعقب برنکشتم * پشت خودرا
۶ بزنندکان ورخسار خودرا بموکنان دادم وروی خودرا ازرسوائی وآب دهان
۷ پنهان نکردم * چونکه خداوند یَهُوَه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد ازاینجهة
۸ روی خودرا مثل سنك خارا ساختم ومیدانم که خجل نخواهم کردید * آنکه مرا
تصدیق میکند نزدیك است پس کیست که با من مخاصمه نماید تا باهم بایستیم
۹ وکیست که برمن دعوی نماید پس او نزدیك من بیاید * اینك خداوند یَهُوَه
مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد • همانا همکیٔ ایشان مثل رخت مندرس
۱۰ شده بید ایشانرا خواهد خورد * کیست ازشما که ازخداوند میترسد وآواز
بندهٔ اورا میشنود هرکه درظلمت سالك باشد وروشنائی ندارد او باسم یَهُوَه توکّل
۱۱ نماید وبخدای خویش اعتماد بکند * هان جمیع شما که آتش میافروزید وکمر خودرا
بشعلها میبندید در روشنائیٔ آتشِ خویش ودر مشعلهائیکه خود افروخته‌اید سالك
باشید امّا این ازدست من بشما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید *

باب پنجاه ویکم

۱ ای پیروان عدالت وطالبان خداوند مرا بشنوید • بصخرهٔ که ازآن قطع کشته
۲ وبحفرهٔ چاهیکه ازآن کنده شده‌اید نظر کنید * بپدر خود ابراهیم وبه ساره که شمارا
زائید نظر نمائید زیرا او یکنفر بود حینیکه اورا دعوت نمودم واورا برکت داده
۳ کثیر کردانیدم * بتحقیق خداوند صهیونرا تسلّی داده تمامیٔ خرابهایشرا تسلّی بخشیده
است وبیابان اورا مثل عَدَن وهامون اورا مانند جنّت خداوند ساخته است •
۴ خوشی وشادی درآن یافت میشود وتسبیح وآواز ترنّم * ای قوم من بمن
توجّه نمائید وای طایفهٔ من بمن کوش دهید * زیراکه شریعت ازنزد من صادر
۵ میشود وداوریٔ خودرا برقرار میکنم تا قومهارا روشنائی بشود * عدالت من
نزدیك است ونجات من ظاهر شده بازوی من قومهارا داوری خواهد نمود

٦ وجزيرها منتظر من شده ببازوی من اعتماد خواهند کرد* چشمان خودرا بسوی
آسمان برافرازيد و پائين بسوی زمين نظر كنيد زيراكه آسمان مثل دود ازهم خواهد
پاشيد و زمين مثل جامه مندرس خواهد گرديد وساكنانش همچنين خواهند مرد
٧ امّا نجات من تا بأبد خواهد ماند وعدالت من زايل نخواهد گرديد* ای
شما كه عدالترا ميشناسيد وای قوميكه شريعت من دردل شما است مرا بشنويد
٨ ازمذمّت مردمان مترسيد وازدشنام ايشان هراسان مشويد* زيراكه بيد ايشانرا
مثل جامه خواهد زد وكِرم ايشانرا مثل پشم خواهد خورد امّا عدالت من تا
٩ ابدالآباد ونجات من نسلاً بعد نسل باقی خواهد ماند* بيدار شو ای بازوی
خداوند بيدار شو وخويشتنرا با قوّت ملبّس سازه مثل ايّام قديم ودورهای سلف
١٠ بيدار شوه آيا تو آن نيستی كه رَهَبْرا قطع نموده اژدهارا مجروح ساختی* آيا تو
آن نيستی كه دريا وآبهای لجّهٔ عظيمرا خشك كردیه وعمقهای دريارا راه ساختی
١١ تا فديه شدگان عبور نمايند* وفديه شدگان خداوند بازگشت نموده با ترنّم
بصَهْيُون خواهند آمد وخوشئ جاودانی برسر ايشان خواهد بوده وشادمانی
١٢ وخوشی را خواهند يافت وغم وناله فرار خواهد كرد* من هستم من كه شمارا
تسلّی ميدهمه پس تو كيستی كه ازانسانيكه ميميرد ميترسی واز پسرآدم كه مثل گياه
١٣ خواهد گرديد* وخداوند كه آفرينندهٔ تست كه آسمانهارا گسترانيد وبنياد زمينرا
نهاد فراموش كردهٔ ودائماً تمامئ روز ازخشم ستمكار وقتيكه بجهة هلاك كردن مهيّا
١٤ ميشود ميترسیه وخشم ستمكار كجا است* اسيرانِ ذليل بزودی رها خواهند شد
١٥ ودر حفره نخواهند مرد ونان ايشان كم نخواهد شد* زيرا من يَهُوَه خدای تو هستم
١٦ كه دريارا بتلاطم مياورم تا امواجش نعره زنند يَهُوَه صبايوت اسم من است* ومن
كلام خودرا دردهان تو گذاشتم وترا زيرسايهٔ دست خويش پنهان كردم تا آسمانها
١٧ غرس نمايم وبنياد زمينی نهم وصهيون‌را گويم كه تو قوم من هستی* خويشتنرا
برانگيز ای اورشليم خويشتنرا برانگيزانه برخيز ايكه ازدست خداوند كاسهٔ غضب
١٨ اورا نوشيدی ودُرد كاسهٔ سرگيجيرا نوشيده آنرا تا ته آشاميدی* ازجميع پسرانيكه
زائيده است يكی نيست كه اورا رهبری كنده واز تمامئ پسرانيكه تربيّت نموده كسی
١٩ نيست كه اورا دستگيری نمايد* اين دو بلا برتو عارض خواهد شد كيست كه

برای تو ماتم کند. یعنی خرابی وهلاکت وقحط وشمشیر پس چکونه ترا تسلّی دهم*
۲۰ پسرانِ ترا ضعف کرفته بسر همهٔ کوچه‌ها مثل آهو دردام خوابیده اند. وایشان
۲۱ ازغضب خداوند وازعتاب خدای تو مملوّ شده اند* پس ای زحمت کشیده اینرا
۲۲ بشنو وای مست شده امّا نه ازشراب* خداوند تو یَهُوَه وخدای تو که در دعوئ
قوم خود ایستادکی میکند چنین میکوید اینك کاسهٔ سرکیجی را ودُرد کاسهٔ غضب
۲۳ خویشرا ازتو خواهم کرفت وآنرا بار دیکر نخواهی آشامید* وآنرا بدست آنانیکه
برتو ستم مینمایند میکذارم که بجان تو میکویند خم شو تا ازتو بکذریم وتو پشت
خودرا مثل زمین ومثل کوچه بجهة راه کذریان کذاشتهٔ*

باب پنجاه ودوّم

۱ بیدار شو ای صَهْیُون بیدار شو وقوّت خودرا بپوش ای شهر مقدّس اورشلیم
لباس زیبائیْ خویشرا دربرکن زیراکه نامختون وناپاك بار دیکر داخل تو نخواهد
۲ شد* ای اورشلیم خودرا ازکَرْد بیفشان وبرخاسته بنشین وای دختر صَهْیُون که
۳ اسیرشدهٔ بندهای کردن خودرا بکشا* زیرا خداوند چنین میکوید مُفْت فروخته
۴ کشتید وبینقره فدیه داده خواهید شد* چونکه خداوند یَهُوَه چنین میکوید
که درایّام سابق قوم من بمصر فرو شدند تا درآنجا ساکن شوند وبعد ازآن آشُور
۵ برایشان بی‌سبب ظلم نمودند* امّا الآن خداوند میکوید دراینجا مرا چه کاراست
که قوم من مجّانًا کرفتار شده‌اند. وخداوند میکوید آنانیکه برایشان تسلّط دارند
۶ صیحه میزنند ونام من دائمًا هرروز اهانت میشود* بنابرین قوم من اسم مرا خواهند
شناخت. ودرآن روز خواهند فهمید که تکلّم کننده من هستم هان من هستم*
۷ چه زیبا است برکوهها پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند وبخیرات بشارت میدهد
۸ ونجاترا ندا میکند وبصَهْیُون میکوید که خدای تو سلطنت مینماید* آواز دیده‌بانان
تو است که آواز خودرا بلند کرده باهم ترنّم مینمایند زیرا وقتیکه خداوند بصَهْیُون
۹ رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید* ای خرابهای اورشلیم بآواز بلند باهم
ترنّم نمائید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی داده واورشلیمرا فدیه نموده است*
۱۰ خداوند ساعد قدّوس خودرا درنظر تمامئ اُمّتها بالا زده است وجمیع کرانهای

۱۱ زمین نجات خدای مارا دیده‌اند * ای شما که ظروف خداوندرا برمیدارید بیکسو
شوید بیکسو شوید واز انجا بیرون روید وچیز ناپاك را لمس منمائید واز میان آن
۱۲ بیرون رفته خویشتنرا طاهر سازید * زیرا که بتعجیل بیرون نخواهید رفت وگریزان
روانه نخواهید شد چونکه یَهُوَه پیش روی شما خواهد خرامید وخدای اسرائیل
۱۳ ساقهٔ شما خواهد بود * اینك بندهٔ من با عقل رفتار خواهد کرد وعالی ورفیع
۱۴ وبسیار بلند خواهد شد * چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آنجهة که منظر
۱۵ او از مردمان وصورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود) * همچنان برامّتهای
بسیار خواهد پاشید وبسبب او پادشاهان دهان خودرا خواهند بست زیرا چیزهائیرا
که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید وآنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید *

باب پنجاه وسوّم

۱ کیست که خبر مارا تصدیق نموده وکیست که ساعد خداوند براو منکشف شده
۲ باشد * زیرا بحضور وی مثل نهال ومانند ریشه درزمینِ خشك خواهد روئید ٭
اورا نه صورتی ونه جمالی میباشد ٭ وچون اورا مینگریم منظری ندارد که مشتاق
۳ او باشیم * خوار ونزد مردمان مردود وصاحب غمها ورنج دیده ومثل کسیکه رویهارا
۴ ازاو بپوشانند وخوار شده که اورا بحساب نیاوردیم * لکن او غمهای مارا
برخود گرفت ودردهای مارا برخویش حمل نموده ٭ وما اورا از جانب خدا زحمت
۵ کشیده ومضروب ومبتلا گمان بردیم * وحال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح
وبسبب گناهان ما کوفته گردید ٭ وتأدیب سلامتیٔ ما بروی آمد واز زخمهای او ما
۶ شفا یافتیم * جمیع ما مثل گوسفندانْ گمراه شده بودیم وهریکی ازما براه خود برگشته
۷ بود وخداوند گناه جمیع مارا بروی نهاد * او مظلوم شد امّا تواضع نموده دهان
خودرا نگشود ٭ مثل برّه که برای ذبح میبرند ومانند گوسفندیکه نزد پشم بُرنده‌اش
۸ بی زبان است همچنان دهان خودرا نگشود * ازظلم وازداوری گرفته شد واز طبقهٔ
او کِه تفکّر نمود که او اززمین زندگان منقطع شد وبجهة گناه قوم من مضروب گردید *
۹ وقبر اورا با شریران تعیین نمودند وبعد ازمُردنش با دولتمندان ٭ هرچند هیچ ظلم
۱۰ نکرد ودر دهان وی حیله نبود * امّا خداوندرا پسند آمد که اورا مضروب

نموده بدردها مبتلا سازد؞ چون جان اورا قربانیٔ کناه ساخت آنکاه ذریّت خودرا
خواهد دید وعمر او دراز خواهد شد ومسرّت خداوند دردست او میسّر خواهد
۱۱ بود* ثمرهٔ مشقّتِ جان خویشرا خواهد دید وسیر خواهد شد؞ وبندهٔ عادل من
بمعرفت خود بسیاریرا عادل خواهد کردانید زیراکه او کناهان ایشانرا برخویشتن
۱۲ حمل خواهد نمود* بنابرین اورا درمیان بزرکان نصیب خواهم داد وغنیمترا با
زورآوران تقسیم خواهد نمود بجهة اینکه جان خودرا بمرك ریخت واز خطاکاران
محسوب شد وکناهان بسیاری‌را برخود کرفت وبرای خطاکاران شفاعت نمود*

باب پنجاه وچهارم

۱ ای عاقرهٔ که نزائیدهٔ بسرا ای که درد زه نکشیدهٔ باواز بلند ترنّم نما وفریاد برآور؞
۲ زیرا خداوند میکوید پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده‌اند* مکان
خیمهٔ خودرا وسیع کردان وپرده‌های مسکنهای تو پهن بشود دریغ مدار وطنابهای
۳ خودرا دراز کرده میخهایترا محکم بساز* زیراکه بطرف راست وچپ منتشر خواهی
شد وذریّت تو اُمّتهارا تصرّف خواهند نمود وشهرهای ویرانرا مسکون خواهند
٤ ساخت* مترس زیراکه خجل نخواهی شد ومشوّش مشو زیراکه رسوا نخواهی
کردید؞ چونکه خجالت جوانیٔ خویشرا فراموش خواهی کرد وعار بیوکیٔ خودرا
٥ دیکر بیاد نخواهی آورد* زیراکه آفرینندهٔ تو که اسمش یَهْوَه صبایوت است شوهر
تو است؞ وقدّوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمّی است ولیّ تو میباشد*
٦ زیرا خداوند ترا مثل زن مهجور ورنجیده دل خوانده است ومانند زوجهٔ جوانیکه
۷ ترك شده باشد؞ خدای تو اینرا میکوید* زیرا ترا باندك لحظهٔ ترك کردم امّا برحمتهای
۸ عظیم ترا جمع خواهم نمود* وخداوند ولیّ تو میکوید بجوشش غضبی خودرا ازتو
۹ برای لحظهٔ پوشانیدم امّا به‌احسان جاودانی برتو رحمت خواهم فرمود* زیراکه این
برای من مثل آبهای نوح میباشد؞ چنانکه قَسَم خوردم که آبهای نوح بار دیکر
برزمین جاری نخواهد شد همچنان قَسَم خوردم که برتو غضب نکنم وترا عتاب ننمایم*
۱۰ هرآینه کوهها زایل خواهد شد وتلّها متحرّك خواهد کردید لیکن احسان من ازتو
زایل نخواهد شد وعهد سلامتیٔ من متحرّك نخواهد کردید؞ خداوند که برتو رحمت

١١ میکند اینرا میکوید* ای رنجانیده ومضطرب شده که تسلّی نیافتهٔ اینك من
سنکهای ترا درسنك سُرمه نصب خواهم کرد وبنیاد ترا دریاقوتِ زرد خواهم نهاد*
١٢ ومنارهای ترا ازلعل ودروازهایترا ازسنکهای بَهرَمان وتمامیٔ حدود ترا ازسنکهای
١٣ کران قیمت خواهم ساخت* وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت
١٤ وپسرانترا سلامتیٔ عظیم خواهد بود* درعدالت ثابت شده واز ظلم دور مانده
١٥ نخواهی ترسید وهم ازآشفتکی دور خواهی ماند وبتو نزدیکی نخواهد نمود* همانا جمع
خواهند شد امّانه بهاذن من. آنانیکه بضدّ تو جمع شوند بسبب، تو خواهند افتاد*
١٦ اینك من آهنکریرا که زغالرا بآتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون میآورد
١٧ آفریدم. ومن نیز هلاك کنندهرا برای خراب نمودن آفریدم* هر آلتی که بضدّ تو
ساخته شود پیش نخواهد برد وهر زبانیرا که برای محاکمه بضدّ تو برخیزد تکذیب
خواهی نمود. این است نصیب بندکان خداوند وعدالت ایشان ازجانب من.
خداوند میکوید*

باب پنجاه وپنجم

١ ای جمیع تشنکان نزد آبها بیائید وهمهٔ شما که نقره ندارید بیائید بخرید وبخورید.
٢ بیائید وشراب وشیررا بینقره وبی قیمت بخرید* چرا نقرهرا برای آنچه نان نیست
ومشقّت خویشرا برای آنچه سیر نمیکند صرف میکنید. کوش داده از من بشنوید
٣ وچیزهای نیکورا بخورید تا جان شما ازفربهی متلذّذ شود* کوش خودرا فرا داشته
نزد من بیائید وتا جان شما زنده کردد بشنوید ومن با شما عهد جاودانی یعنی رحمتهای
٤ امین داودرا خواهم بست* اینك من اورا برای طوایف شاهد کردانیدم. رئیس
٥ وحاکم طوایف* هان اُمّتیرا که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود. واُمّتیکه ترا
نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید. بخاطر یَهُوَه که خدای تواست وقدّوس
٦ اسرائیل که ترا تمجید نموده است* خداوندرا مادامیکه یافت میشود بطلبید
٧ ومادامیکه نزدیك است اورا بخوانید* شریر راه خودرا وکناهکار افکار خویشرا
ترك نماید وبسوی خداوند بازکشت کند وبروی رحمت خواهد نمود وبسوی خدای
٨ ما که مغفرت عظیم خواهد کرد* زیرا خداوند میکوید که افکار من افکار شما
٩ نیست وطریقهای شما طریقهای من نی* زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

همچنان طریقهای من از طریقهای شما وافکار من از افکار شما بلندتر میباشد*
۱۰ وچنانکه باران وبرف از آسمان میبارد وبآنجا برنمیگردد بلکه زمینرا سیراب کرده
۱۱ آنرا بارور وبرومند میسازد وبرزکررا تخم وخورنده را نان میبخشد* همچنان کلام من
که از دهانم صادر کردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برکشت بلکه آنچه را که
۱۲ خواستم بجا خواهد آورد وبرای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد کردید* زیرا که
شما با شادمانی بیرون خواهید رفت وبا سلامتی هدایت خواهید شد. کوهها وتلّها
درحضور شما بشادی ترنّم خواهند نمود وجمیع درختانِ صحرا دستك خواهند زد*
۱۳ بجای درختِ خار صنوبر وبجای خس آس خواهد روئید وبرای خداوند اسم وآیت
جاودانیکه منقطع نشود خواهد بود*

باب پنجاه وششم

۱ وخداوند چنین میکوید انصافرا نکاه داشته عدالترا جاری نمائید زیرا که آمدن
۲ نجات من ومنکشف شدن عدالت من نزدیك است* خوشا بحال انسانیکه اینرا
بجا آورد وبنی آدمیکه باین متمسّك کردد. که سبترا نکاه داشته آنرا بیحُرمت نکند
۳ ودست خویشرا از هر عمل بد باز دارد* پس غریبیکه با خداوند مقترن شده باشد
تکلّم نکند ونکوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است وخَصی هم نکوید که
۴ اینك من درخت خشك هستم* زیرا خداوند دربارهٔ خَصیهائیکه سبتهای مرا
نکاه دارند وآنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند وبعهد من متمسّك کردند چنین
۵ میکوید* که بایشان درخانهٔ خود ودراندرون دیوارهای خویش یادکاری واسمی
بهتر از پسران ودختران خواهم داد. اسمی جاودانی که منقطع نخواهد شد بایشان
۶ خواهم بخشید* وغریبانیکه با خداوند مقترن شده اورا خدمت نمایند واسم
خداوندرا دوست داشته بندهٔ او بشوند. یعنی همهٔ کسانیکه سبت را نکاه داشته آنرا
۷ بی حُرمت نسازند وبعهد من متمسّك شوند* ایشانرا بکوه قدس خود خواهم آورد
وایشانرا درخانهٔ عبادت خود شادمان خواهم ساخت وقربانیهای سوختنی وذبایح
ایشان برمذبح من قبول خواهد شد زیرا خانهٔ من بخانهٔ عبادت برای تمامیٔ قومها
۸ مسمّی خواهد شد* وخداوند یَهُوَه که جمع کنندهٔ رانده شدکان اسرائیل است میکوید

که بعد از این دیکرانرا با ایشان جمع خواهم کرد علاوه برآنانیکه از ایشان جمع
۹ شده‌اند* ای تمام حیوانات صحرا وای جمیع حیوانات جنکل بیائید وبخورید*
۱۰ دیده‌بانان او کورند جمیع ایشان معرفت ندارند وهمکی ایشان سکانِ کُنك‌اند که
۱۱ نمیتوانند بانك کنند. خواب میبینند ودراز شده خُفتن‌را دوست میدارند* واین
سکان حریصند که نمیتوانند سیر بشوند وایشان شبانند که نمیتوانند بفهمند. جمیع
ایشان براه خود میل کرده هریکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد*
۱۲ (ومیکویند) بیائید شراب بیاوریم واز مسکرات مست شویم وفردا مثل امروز روز
عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود*

باب پنجاه وهفتم

۱ مرد عادل تلف شد وکسی نیست که اینرا دردل خود بکذراند ومردان رؤف
۲ برداشته شدند وکسی فکر نمیکند که عادلان ازمعرض بلا برداشته می‌شوند* آنانیکه
به‌استقامت سالك میباشند بسلامتی داخل شده بربسترهای خویش آرامی خواهند
۳ ۴ یافت* واما شما ای پسران ساحره واولاد فاسق وزانیه باینجا نزدیك آئید* برکه
تمسخر میکنید وبرکهِ دهان خودرا باز میکنید وزبانرا دراز مینمائید. آیا شما اولاد
۵ عصیان وذریّت کذب نیستید* که درمیان بلوطها وزیر هر درخت سبز خویشتنرا
۶ بحرارت میآورید. واطفالرا دروادیها زیر شکاف صخره‌ها ذبح مینمائید* درمیان
سنکهای مَلْسای وادی نصیب تواست همینها قسمت تو میباشد. برای آنها نیز هدیهٔ
۷ ریختنی ریختی وهدیهٔ آردی کذرانیدی آیا من از اینها تسلّی خواهم یافت* برکوه
۸ بلند ورفیع بستر خودرا کستردی وبآنجا نیز برآمده قربانی کذرانیدی* وپشت
درها وباهوها یادکار خودرا واکذاشتی زیرا که خودرا بکسی دیکر غیر ازمن مکشوف
ساختی وبرآمده بستر خودرا پهن کردی ودرمیان خود وایشان عهد بسته بستر ایشانرا
۹ دوست داشتی جائیکه آنرا دیدی* وبا روغن درحضور پادشاه رفته عطریّات
خودرا بسیار کردی ورسولان خودرا بجای دور فرستاده خویشتنرا تا بهاویه پست
۱۰ کردانیدی* از طولانی بودن راه درمانده شدی امّا نکفتی که اُمید نیست. تازکیٔ
۱۱ قوّت خودرا یافتی پس ازاینجهة ضعف بهم نرسانیدی* از کهِ ترسان وهراسان

شدی که خیانت ورزیدی ومرا بیاد نیاورده اینرا دردل خود جا ندادی آیا من
۱۲ اززمان قدیم نیز ساکت نماندم پس ازاینجهة ازمن نترسیدی* من عدالت واعمال
۱۳ ترا بیان خواهم نمود که ترا منفعت نخواهد داد* چون فریاد بر بیاوری اندوختههای
خودت ترا خلاصی بدهند. ولکن باد جمیع آنهارا خواهد برداشت ونَفَسْ آنهارا
خواهد بُرد امّا هرکه برمن توکّل دارد مالك زمین خواهد بود ووارث جبل قُدس
۱٤ من خواهد گردید* وگفته خواهد شد برافرازید. راهرا برافرازید. ومهیّا سازید
۱۵ وسنك مصادمرا ازطریق قوم من بردارید* زیرا او که عالی وبلند است
وساکن درابدیّت میباشد واسم او قدّوس است چنین میگوید من درمکان عالی
ومقدّس ساکنم ونیز باکسیکه روح افسرده ومتواضع دارد. تا روح متواضعانرا
۱٦ احیا نمایم ودل افسردگانرا زنده سازم* زیراکه تاأبد مخاصمه نخواهم نمود وهمیشه
خشم نخواهم کرد مبادا روحها وجانهائیکه من آفریدم بحضور من ضعف بهم رسانند*
۱۷ بسبب گناهِ طمع وی غضبناك شده اورا زدم وخودرا مخفی ساخته خشم نمودم واو
۱۸ براه دل خود روگردانیده برفت* طریقهای اورا دیدم واورا شفا خواهم داد
۱۹ واورا هدایت نموده باو وبآنانیکه با وی ماتم گیرند تسلّی بسیار خواهم داد* خداوند
که آفریننده ثمرهٔ لبها است میگوید برآنانیکه دورند سلامتی باد وبرآنانیکه نزدیکند
۲۰ سلامتی باد ومن ایشانرا شفا خواهم بخشید* امّا شریران مثل دریای متلاطم که
۲۱ نمیتواند آرام گیرد وآبهایش گِل ولجن برمیاندازد میباشند* خدای من میگوید که
شریرانرا سلامتی نیست*

باب پنجاه وهشتم

۱ آواز خودرا بلند کن ودریغ مدار وآواز خودرا مثل کَرّنا بلند کرده بقوم من تقصیر
۲ ایشانرا وبخاندان یعقوب گناهان ایشانرا اعلام نما* وایشان هر روز مرا میطلبند
واز دانستن طریقهای من مسرور میباشند. مثل اُمّتیکه عدالترا بجا آورده حکم
خدای خودرا ترك ننمودند. احکام عدالترا ازمن سؤال نموده از تقرّب جُستن
۳ بخدا مسرور میشوند* (ومیگویند) چرا روزه داشتیم وندیدی وجانهای خویشرا
رنجانیدیم ونداﻧﺴﺘﻰ. اینك شما درروزِ روزهٔ خویش خوشیٔ خودرا میابید وبر
٤ عملههای خود ظلم مینمائید* اینك بجهة نزاع ومخاصمه روزه میگیرید وبلطمهٔ

۵ شرارت میزنید۰ امروز روزهٔ نمیکیرید که آواز خودرا دراعلی علّیین بشنوانید* آیا
روزهٔ که من میپسندم مثل این است روزیکه آدمی جان خودرا برنجاند وسر خودرا
مثل نی خم ساخته پلاس وخاکستر زیر خود بکستراند آیا اینرا روزه وروز مقبول
۶ خداوند میخوانی* مکر روزهٔ که من میپسندم این نیست که بندهای شرارترا بکشائید
۷ وکرههای یوغرا باز کنید ومظلومانرا آزاد سازید وهر یوغرا بشکنید* مکر این
نیست که نان خودرا بکرسنکان تقسیم نمائی وفقیرانِ رانده شدهرا بخانهٔ خود بیاوری
وچون برهنهرا ببینی اورا بپوشانی وخودرا ازآنانیکه ازکوشت تو میباشند مخفی
۸ نسازی* آنکاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد وصحّت تو بزودی خواهد روئید
۹ وعدالت تو پیش تو خواهد خرامید وجلال خداوند ساقهٔ تو خواهد بود* آنکاه
دعا خواهی کرد وخداوند ترا اجابت خواهد فرمود واستغاثه خواهی نمود واو
خواهد کفت که اینك حاضر هستم۰ اکر یوغ واشاره کردن بهانکشت وکفتن ناحقّرا
۱۰ ازمیان خود دور کنی* وآرزوی جان خودرا بکرسنکان ببخشی وجان ذلیلانرا
سیر کنی آنکاه نورِ تو درتاریکی خواهد درخشید وتاریکیٔ غلیظ تو مثل ظهر خواهد
۱۱ بود* وخداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا درمکانهای خشك سیر خواهد
کرد واستخوانهایترا قویّ خواهد ساخت وتو مثل باغ سیرآب ومانند چشمهٔ آب
۱۲ که آبش کم نشود خواهی بود* وکسان تو خرابهای قدیمرا بنا خواهند نمود وتو
اساسهای دورهای بسیاررا برپا خواهی داشت وترا عمارت کنندهٔ رخنهها ومرمّت
۱۳ کنندهٔ کوچهها برای سکونت خواهند خواند* اکر پای خودرا ازسبت نکاه
داری وخوشیٔ خودرا در روز مقدّس من بجا نیاوری وسبترا خوشی ومقدّس خداوند
ومحترم بخوانی وآنرا محترم داشته براههای خود رفتار ننمائی وخوشیٔ خودرا نجوئی
۱۴ وسخنان خودرا نکوئی* آنکاه در خداوند متلذّذ خواهی شد وترا برمکانهای بلند
زمین سوار خواهم کرد۰ ونصیب پدرت یعقوبرا بتو خواهم خورانید زیراکه دهان
خداوند اینرا کفته است*

باب پنجاه ونهم

۱ هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرهاند وکوشِ او سنکین نی تا نشنود* لیکن
۲ خطایای شما درمیان شما وخدای شما حایل شده است وکناهان شما روی اورا ازشما

۳ پوشانیده است تا نشنود* زیراکه دستهای شما بخون وانکشتهای شما بشرارت آلوده
شده است. لبهای شما بدروغ تکلّم مینماید وزبانهای شما بشرارت تنطّق میکند*
۴ احدی بعدالت دعوی نمیکند وهیچکس براستی داوری نمینماید. ببطالت توکّل دارند
۵ وبدروغ تکلّم مینمایند بظلم حامله شده شرارترا میزایند* از تخمهای افعی بچه
برمیاورند وپردهٔ عنکبوت میبافند. هرکه از تخمهای ایشان بخورد میمیرد وآن چون
۶ شکسته کردد افعی بیرون میاید* پردهای ایشان لباس نخواهد شد وخویشتنرا
از اعمال خود نخواهند پوشانید زیراکه اعمال ایشان اعمال شرارت است وعمل ظلم
۷ در دستهای ایشان است* پایهای ایشان برای بدی دوان وبجهة ریختن خون
بیکناهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است ودر راههای ایشان
۸ ویرانی وخرابی است* طریق سلامتیرا نمیدانند ودر راههای ایشان انصاف نیست
جادّههای کج برای خود ساختهاند وهرکه در آنها سالك باشد سلامتیرا نخواهد
۹ دانست* بنابرین انصاف ازما دور شده است وعدالت بما نمیرسد. انتظار نور
میکشیم واینك ظلمت است ومنتظر روشنائی هستیم امّا درتاریکیٔ غلیظ سالك
۱۰ میباشیم* ومثل کوران برای دیوار تلمّس مینمائیم ومانند بی چشمان کورانه راه میرویم.
۱۱ دروقت ظهر مثل شام لغزش میخوریم ودرمیان تندرستان مانند مُردکانیم* جمیع ما
مثل خرسها صدا میکنیم ومانند فاختهها ناله مینمائیم برای انصاف انتظار میکشیم
۱۲ ونیست وبرای نجات وازما دور میشود* زیراکه خطایای ما بحضور تو بسیار شده
وکناهان ما بضدّ ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است وکناهان خودرا
۱۳ میدانیم* مرتدّ شده خداوندرا انکار نمودیم از پیرویٔ خدای خود انحراف ورزیدیم.
۱۴ بظلم وفتنه تکلّم کردیم وبسخنان کذب حامله شده ازدل آنهارا تنطّق نمودیم* وانصاف
بعقب رانده شده وعدالت از ما دور ایستاده است زیراکه راستی درکوچهها افتاده
۱۵ است واستقامت نمیتواند داخل شود* وراستی مفقود شده است وهرکه از بدی
اجتناب نماید خودرا یغما مینسپارد. وچون خداوند اینرا دید درنظر او بد آمد که
۱۶ انصاف وجود نداشت* واو دید که کسی نبود وتعجّب نمود که شفاعت کنندهٔ
وجود نداشت ازانجهة بازوی وی برای او نجات آورد وعدالت او ویرا دستکیری
۱۷ نمود* پس عدالترا مثل زره پوشید وخُودِ نجاترا برسر خویش نهاد. وجامهٔ انتقامرا

١٨ بجای لباس دربر کرد وغیرترا مثل ردا پوشید* بروفق اعمال ایشان ایشانرا جزا
خواهد داد، بخصمان خود حدّت خشمرا وبدشمنان خویش مکافات وبجزایر
١٩ پاداشرا خواهد رسانید* وازطرف مغرب ازنام یَهْوَه وازطلوع آفتاب ازجلال
وی خواهند ترسید زیراکه او مثل نهر سرشاریکه باد خداوند آنرا براند خواهد
٢٠ آمد* وخداوند میکوید که نجات دهندهٔ برای صَهْیُون وبرای آنانیکه در یعقوب
٢١ ازمعصیت بازکشت نمایند خواهد آمد* وخداوند میکوید امّا عهد من با ایشان
این است که روح من که برتو است وکلام من که در دهان توکذاشته‌ام ازدهان
تو وازدهان ذرّیّت تو وازدهان ذرّیّتِ ذرّیّت تو دور نخواهد شد خداوند میکوید
ازالآن وتا ابد الآباد*

باب شصتم

١ برخیز ودرخشان شو زیرا نور تو آمده وجلال خداوند برتو طالع کردیده است*
٢ زیرا اینك تاریکی جهانرا وظلمت غلیظ طوایفرا خواهد پوشانید امّا خداوند برتو
٣ طلوع خواهد نمود وجلال وی برتو ظاهر خواهد شد* واُمّتها بسوی نورِ تو
٤ وپادشاهان بسوی درخشندکیٔ طلوع تو خواهند آمد* چشمان خودرا به‌اطراف
خویش برافراز وببین که جمیع آنها جمع شده نزد تو میآیند، پسرانت ازدور خواهند
٥ آمد ودخترانترا درآغوش خواهند آورد* آنکاه خواهی دید وخواهی درخشید
ودل تو لرزان شده وسیع خواهد کردید، زیراکه توانکریٔ دریا بسوی تو کردانیده
٦ خواهد شد ودولت اُمّتها نزد تو خواهد آمد* کثرت شتران وجمازکانِ مدیان
وعیفه ترا خواهند پوشانید، جمیع اهل شَبَع خواهند آمد وطلا وبخور آورده بتسبیح
٧ خداوند بشارت خواهند داد* جمیع کله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد
وقوچهای نبایوت ترا خدمت خواهند نمود، بمذبح من با پذیرائی برخواهند آمد
٨ وخانهٔ جلال خودرا زینت خواهم داد* اینها کیستند که مثل اَبر پرواز میکنند
٩ ومانند کبوتران بروزنهای خود* بدرستیکه جزیره‌ها وکشتیهای تَرْشیش اوّل
انتظار مرا خواهند کشید تا پسران ترا ازدور ونقره وطلای ایشانرا با ایشان
بیاورند، بجهة اسم یَهْوَه خدای تو وبجهة قدّوس اسرائیل زیراکه ترا زینت داده
١٠ است* وغریبان حصارهای ترا بنا خواهند نمود وپادشاهان ایشان ترا خدمت

خواهند کرد زیراکه درغضب خود ترا زدم لیکن بلطف خویش ترا ترحّم خواهم
١١ نمود* دروازهای تو نیز دایمًا باز خواهد بود وشب وروز بسته نخواهد کردید تا
١٢ دولت اُمّتهارا نزد تو بیاورند وپادشاهان ایشان همراه آورده شوند* زیرا هر اُمّتی
ومملکتیکه ترا خدمت نکند تلف خواهد شد وآن اُمّتها تمامًا هلاك خواهند کردید*
١٣ جلال لُبْنان با درختان صنوبر وکاج وچنار باهم برای تو آورده خواهند شد تا
١٤ مکان مقدّس مرا زینت دهند وجای پایهای خودرا تمجید خواهم نمود* وپسران
آنانیکه ترا ستم میرسانند خمشده نزد تو خواهند آمد وجمیع آنانیکه ترا اهانت مینمایند
نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود وترا شهر یَهُوَه وصَهْیُون قدّوسِ اسرائیل
١٥ خواهند نامید* بعوض آنکه تو متروك ومبغوض بودی وکسی ازمیان تو کذر
١٦ نمیکرد من ترا فخر جاودانی وسرور دهرهای بسیار خواهم کردانید* وشیر اُمّتهارا
خواهی مکید وپستانهای پادشاهانرا خواهی مکید وخواهی فهمید که من یَهُوَه نجات
١٧ دهندهٔ تو هستم ومن قدیر اسرائیل ولیّ تو میباشم* بجای برنج طلا خواهم آورد
وبجای آهن نقره وبجای چوب برنج وبجای سنك آهن خواهم آورد وسلامتیرا
١٨ ناظران تو وعدالترا حاکمان تو خواهم کردانید* وبار دیکر ظلم درزمین تو وخرابی
وویرانی درحدود تو مسموع نخواهد شد وحصارهای خودرا نجات ودروازهای
١٩ خویشرا تسبیح خواهی نامید* وبار دیکر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود وماه
با درخشندکی برای تو نخواهد تابید زیراکه یَهُوَه نور جاودانیٔ تو وخدایت زیبائیٔ
٢٠ تو خواهد بود* وبار دیکر آفتاب تو غروب نخواهد کرد وماه تو زوال نخواهد
پذیرفت زیراکه یَهُوَه برای تو نور جاودانی خواهد بود وروزهای نوحه کریٔ تو
٢١ تمام خواهد شد* وجمیع قوم تو عادل خواهند بود وزمینرا تا بابد متصرّف خواهند
٢٢ شد شاخهٔ مغروس من وعمل دست من تا تمجید کرده شوم* صغیرْ هزار نفر
خواهد شد وحقیر اُمّت قویّ خواهد کردید من یَهُوَه در وقتش تعجیل دران
خواهم نمود*

باب شصت ویکم

١ روح خداوند یَهُوَه برمن است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینانرا
بشارت دهم ومرا فرستاده تا شکسته دلانرا التیام بخشم واسیرانرا برستکاری

٣ ومحبوسانرا بآزادی ندا کنم* وتا ازسال پسندیدهٔ خداوند واز یوم انتقام خدای
٣ ما ندا نمایم وجمیع ماتمیانرا تسلّی بخشم* تا قرار دهم برای ماتمیانِ صَهیُون وبایشان
بخشم تاجیرا بعوض خاکستر وروغن شادمانیرا بعوض نوحه گری وردای تسبیحرا
بجای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت ومغروس خداوند بجهة تمجید وی
٤ نامیده شوند* وایشان خرابهای قدیمرا بنا خواهند نمود وویرانه‌های سلفرا برپا
خواهند داشت وشهرهای خراب شده وویرانه‌های دهرهای بسیاررا تعمیر خواهند
٥ نمود* وغریبان برپا شده غلّه‌های شمارا خواهند چرانید وبیگانگان فلاّحان
٦ وباغبانان شما خواهند بود* وشما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد وشمارا
بخدّام خدای ما مسمّیٰ خواهند نمود، دولت اُمّتهارا خواهید خورد ودر جلال
٧ ایشان فخر خواهید نمود* بعوض خجالت نصیب مضاعف خواهید یافت وبعوض
رسوائی از نصیب خود مسرور خواهند شد بنابرین ایشان در زمین خود نصیب
٨ مضاعف خواهند یافت وشادئ جاودانی برای ایشان خواهد بود* زیرا من که
یَهُوَه هستم عدالترا دوست میدارم واز غارت وستم نفرت میدارم واُجرت ایشانرا
٩ براستی بایشان خواهم داد وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست* ونسل ایشان
درمیان اُمّتها وذریّت ایشان درمیان قومها معروف خواهند شد، هرکه ایشانرا بیند
١٠ اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریّت مبارك خداوند میباشند* در خداوند
شادئ بسیار میکنم وجان من درخدای خود وجد مینماید زیراکه مرا بجامهٔ نجات
ملبّس ساخته ردای عدالترا بمن پوشانیده، چنانکه داماد خویشتنرا بتاج آرایش
١١ میدهد وعروس خودرا بزیورها زینت می بخشد* زیرا چنانکه زمین نباتات خودرا
میرویاند وباغ زرع خویشرا نموّ میدهد همچنان خداوند یَهُوَه عدالت وتسبیحرا
پیش روی تمامئ امّتها خواهد رویانید*

باب شصت ودوّم

١ بخاطر صَهیُون سکوت نخواهم کرد وبخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش
٢ مثل نور طلوع کند ونجاتش مثل چراغیکه افروخته باشد* وامّتها عدالت ترا
وجمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نمود، وتو باسم جدیدیکه دهان

۳ خداوند آنرا قرار میدهد مسمّی خواهی شد* و تو تاج جلال در دست خداوند
٤ و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود* و تو دیگر بمتروك مسمّی نخواهی
شد و زمینت را بار دیگر خرابه نخواهند گفت بلکه ترا حَفْصِیبَه و زمینترا بَعُولَه
خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد
٥ گردید* زیرا چنانکه مردی جوانْ دوشیزهٔ را بنکاح خویش درمیآورد هم چنان
پسرانت ترا منکوحهٔ خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس مبتهج میگردد
٦ هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود* ای اورشلیم دیده‌بانان برحصارهای
تو گماشته‌ام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد ای متذکّرانِ خداوند
۷ خاموش مباشید* و اورا آرامی ندهید تا اورشلیم را استوار کرده آنرا درجهان محلّ
۸ تسبیح بسازد* خداوند بدست راست خود و ببازوی قویٔ خویش قَسَمْ خورده
گفته است که بار دیگر غلهٔ ترا ماکولِ دشمنانت نسازم و غریبان شراب ترا که
۹ برایش زحمت کشیدهٔ نخواهند نوشید* بلکه آنانیکه آنرا می چینند آنرا خورده
خداوندرا تسبیح خواهند نمود و آنانیکه آنرا جمع می‌کنند آنرا درصحنهای قدس من
۱۰ خواهند نوشید* بگذرید از دروازها بگذرید طریق قومرا مهیّا سازید و شاه‌راهرا
۱۱ بلند کرده مرتفع سازید و سنگهارا برچیده عَلَم‌را بجهة قومها برپا نمائید* اینك
خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است پس بدختر صَهْیُون بگوئید اینك نجات
۱۲ تو می آید همانا اُجرت او همراهش و مکافات او پیش رویش میباشد* و ایشانرا
بقوم مقدّس و فدیه شدگان خداوند مسمّی خواهند ساخت و تو بمطلوب و شهر غیر
متروك نامیده خواهی شد*

باب شصت و سوّم

۱ این کیست که از اَدُوم با لباس سرخ از بُصْرَه می آید یعنی این که بلباس جلیل
خود ملبّس است و در کثرت قوّت خویش می خرامد من که بعدالت تکلّم می
۲ کنم و برای نجات زورآور میباشم* چرا لباس تو سُرخ است و جامهٔ تو مثل کسیکه
۳ چرخُشْت را پایمال کند* من چرخُشْت را تنها پایمال نمودم و احدی از قومها با من
نبود و ایشانرا بغضب خود پایمال کردم و بحدّت خشم خویش لگدکوب نمودم و خون
٤ ایشان بلباس من پاشیده شده تمامیٔ جامهٔ خودرا آلوده ساختم* زیراکه یوم انتقام

٥ دردل من بود وسال فدیه شدکانم رسیده بود* ونکریستم واعانت کنندهٔ نبود وتعجّب
نمودم زیرا دستکیری نبوده لهذا بازوی من مرا نجات داد وحدّت خشم من مرا
٦ دستکیری نمود* وقومهارا بغضب خود پایمال نموده ایشانرا ازحدّت خشم خویش
٧ مست ساختم، وخون ایشانرا برزمین ریختم* احسانهای خداوند وتسبیحات
خداوندرا ذکر خواهم نمود برحسب هرآنچه خداوند برای ما عمل نموده است
وبموجب کثرت احسانیکه برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رأفت خود
٨ بجا آورده است* زیرا کفته است ایشان قوم من وپسرانیکه خیانت نخواهند کرد
٩ میباشند پس نجات دهندهٔ ایشان شده است* او در همهٔ تنکیهای ایشان بتنك
آورده شد وفرشتهٔ حضور وی ایشانرا نجات داده در محبّت وحلم خود ایشانرا
١٠ فدیه داد ودر جمیع ایّام قدیم متحمّل ایشان شده ایشانرا برداشت* امّا ایشان
عاصی شده روح قدّوس اورا محزون ساختند پس برکشته دشمن ایشان شد واو خود
١١ با ایشان جنك نمود* آنکاه ایّام قدیم وموسی وقوم خویشرا بیاد آورد (وکفت)
کجاست آنکه ایشانرا با شبانِ کلهٔ خود ازدریا برآورد وکجا است آنکه روح قدّوس
١٢ خودرا درمیان ایشان نهاد* که بازوی جلیل خودرا بدست راست موسی خرامان
ساخت وآبهارا پیش روی ایشان منشقّ کردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا
١٣ کند* آنکه ایشانرا درلجّه‌ها مثل اسب دربیابان رهبری نمود که لغزش نخورند*
١٤ مثل بهایمی که بوادی فرو می روند روح خداوند ایشانرا آرامی بخشید، هم چنان
١٥ قوم خودرا رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمائی* ازآسمان بنکر واز
مسکن قدّوسیّت وجلال خویش نظر افکن، غیرت جبروت توکجا است، جوشش
١٦ دل ورحمتهای تو که بمن نمودی باز داشته شده است* بدرستیکه تو پدر ما هستی
اکرچه ابراهیم مارا نشناسد واسرائیل مارا بجا نیاورد امّا تو ای یَهُوَه پدر ما وولیّ
١٧ ما هستی ونام تو ازازل می باشد* پس ای خداوند مارا ازطریقهای خود چرا کمراه
ساختی ودلهای مارا سخت کردانیدی تا ازتو نترسیم، بخاطر بندکانت واسباطِ میراث
١٨ خود رجعت نما* قوم مقدّس تو اندك زمانی آنرا متصرّف بودند ودشمنان ما مکان
١٩ قدس ترا پایمال نمودند* وما مثل کسانیکه تو هرکز برایشان حکمرانی نکرده باشی
وبنام تو نامیده نشده باشند کردیده‌ایم*

باب شصت وچهارم

١ كاشكه آسمانهارا منشقّ ساخته نازل مى شدى وكوهها از رؤيت تو متزلزل
٢ ميكشت* مثل آتشيكه خورده چوبهارا مشتعل سازد وناريكه آبرا بجوش آورد
٣ تا نام خودرا بردشمنانت معروف سازى وامّتها ازرؤيت تو لرزان كردند* حينيكه
كارهاى هولناكرا كه منتظر آنها نبوديم بجا آوردى. آنگاه نزول فرمودى وكوهها
٤ ازرؤيت تو متزلزل كرديد* زيراكه ازايّام قديم نشنيدند واستماع ننمودند وچشمُ
٥ خدائيرا غيرازتو كه براى منتظران خويش بپردازد نديد* تو آنانيراكه شادمانند
وعدالترا بجا مى آورند وبراههاى تو ترا ياد مياورند ملاقات ميكنى. اينك تو
غضبناك شدى وما كناه كرده‌ايم درانها مدّت مديدى بسر برديم وآيا نجات توانيم
٦ يافت* زيراكه جميع ما مثل شخصِ نجس شده‌ايم وهمهٔ اعمال عادلهٔ ما مانند لتّهٔ
ملوّث ميباشد. وهمكئ ما مثل برك پژمرده شده كناهان ما مثل باد مارا ميربايد*
٧ وكسى نيست كه اسم ترا بخواند يا خويشتن‌را برانكيزاند تا بتو متمسّك شود زيراكه
٨ روى خودرا ازما پوشيدهٔ ومارا بسبب كناهان ما كداختهٔ* امّا الآن اى خداوند
تو پدر ما هستى. ما كِلْ هستيم وتو صانع ما هستى وجميع ما مصنوع دستهاى تو
٩ ميباشيم* اى خداوند بشدّت غضبناك مباش وكناهرا تا بأبد بخاطر مدار. هان
١٠ ملاحظه نما كه همكئ ما قوم تو هستيم* شهرهاى مقدّس تو بيابان شده. صهيون
١١ بيابان واورشليم ويرانه كرديده است* خانهٔ مقدّس وزيباى ما كه پدران ما ترا
درآن تسبيح ميخواندند بآتش سوخته شده وتمامئ نفايس ما بخرابى مبدّل كرديده
١٢ است* اى خداوند آيا با وجود اين همه خود دارى ميكنى وخاموش شده مارا
بشدّت رنجور ميسازى*

باب شصت وپنجم

١ آنانيكه مرا طلب ننمودند مرا جستند وآنانيكه مرا نطلبيدند مرا يافتند. وبقوميكه
٢ باسم من ناميده نشدند كفتم لبيك لبيك* تمامئ روز دستهاى خودرا بسوى قوم
٣ متمرّديكه موافق خيالات خود براه ناپسنديده سلوك مينمودند دراز كردم* قوميكه
پيش رويم غضب مرا هميشه بهيجان مياورند. كه در باغات قربانى ميكذرانند

٤ وبرآجرها بخور میسوزانند* که درقبرها ساکن شده درمغارهها منزل دارنده که
٥ گوشت خنزیر میخورند وخورشِ نجاسات درظروف ایشان است* که میگویند
درجای خود بایست ونزدیك من میا زیراکه من ازتو مقدّستر هستم. اینان دود
٦ دربینیٔ من میباشند وآتشیکه تمامیٔ روز مشتعل است* همانا این پیش من مکتوب
است. پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد وبآغوش ایشان مکافات
٧ خواهم رسانید* خداوند میگوید دربارهٔ گناهان شما وگناهان پدران شما باهم که
برکوهها بخور سوزانیدید ومرا برتلّها اهانت نمودید پس جزای اعمال شمارا اوّل
٨ بآغوش شما خواهم رسانید* خداوند چنین میگوید چنانکه شیره درخوشه یافت
میشود ومیگویند آنرا فاسد مساز زیراکه برکت درآن است. همچنان بخاطر بندگان
٩ خود عمل خواهم نمود تا (ایشانرا) بالکلّ هلاك نسازم* بلکه نسلی ازیعقوب ووارثی
برای کوههای خویش ازیهودا بظهور خواهم آورد. وبرگزیدگانم ورثهٔ آن وبندگانم
١٠ ساکن آن خواهند شد* وشارُون مرتع گلهها ووادیٔ عَخور خوابگاه رمهها بجهة
١١ قوم من که مرا طلبیدهاند خواهد شد* وامّا شما که خداوندرا ترك کرده وکوه مقدّس
مرا فراموش نمودهاید. ومائدهٔ بجهة بخت مُهیّا ساخته وشراب ممزوج بجهة اتّفاق
١٢ ریختهاید* پس شمارا بجهة شمشیر مقدّر ساختم وجمیع شما برای قتل خم خواهید شد
زیراکه چون خواندم جواب ندادید وچون سخن گفتم نشنیدید وآنچهرا که درنظر من
١٣ ناپسند بود بعمل آوردید وآنچهرا که نخواستم برگزیدید* بنابرین خداوند یَهُوَه
میگوید هان بندگان من خواهند خورد امّا شما گرسنه خواهید بود اینك بندگانم
خواهند نوشید امّا شما تشنه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهند کرد امّا شما
١٤ خجل خواهید گردید* اینك بندگانم ازخوشیٔ دل ترنّم خواهند نمود امّا شما
١٥ ازکدورت دل فریاد خواهید نمود وازشکستگیٔ روح وِلْوِلَه خواهید کرد* ونام
خودرا برای برگزیدگان من بجای لعنت ترك خواهید نمود پس خداوند یَهُوَه ترا
١٦ بقتل خواهد رسانید وبندگان خویشرا باسم دیگر خواهد نامید* پس هرکه
خویشتنرا بروی زمین برکت دهد خویشتنرا بخدای حقّ برکت خواهد داد وهرکه
بروی زمین قَسَم خورد بخدای حقّ قَسَم خواهد خورد. زیراکه تنگیهای اوّلین
١٧ فراموش شده وازنظر من پنهان گردیده است* زیرا اینك من آسمانی جدید وزمینی

جدید خواهم آفرید وچیزهای پیشین یاد نخواهد آمد وبخاطر نخواهد کذشت*
۱۸ بلکه ازآنچه من خواهم آفرید شادی کنید وتا بأبد وجد نمائید زیرا اینك اورشلیمرا
۱۹ محلّ وجد وقوم اورا محلّ شادمانی خواهم آفرید* واز اورشلیم وجد خواهم نمود
واز قوم خود شادی خواهم کرد وآواز کریه وآواز ناله بار دیکر دراو شنیده نخواهد
۲۰ شد* وبار دیکر طفلِ کم روز ازآنجا نخواهد بود ونه مرد پیر که عمر خودرا باتمام
نرسانیده باشد زیراکه طفل درسنِ صد سالکی خواهد مُرد لیکن کناهکارِ صد ساله
۲۱ ملعون خواهد بود* وخانه‌ها بنا کرده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس
۲۲ نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد* بنا نخواهند کرد تا دیکران سکونت نمایند وآنچه‌را
که غرس مینمایند دیکران نخواهند خورد* زیراکه ایّام قوم من مثل ایّام درخت
۲۳ خواهد بود وبرکزیدکان من ازعمل دستهای خود تمتّع خواهند بُرد* زحمت بیجا
نخواهند کشید واولاد بجهة اضطراب نخواهند زائید زیراکه اولادِ برکت یافتکان
۲٤ خداوند هستند وذریّت ایشان با ایشانند* وقبل ازآنکه بخوانند من جواب خواهم
۲۵ داده وپیش ازآنکه سخن کویند من خواهم شنید* کرك وبره باهم خواهند چرید
وشیر مثل کاو کاه خواهد خورد وخوراك مار خاك خواهد بود* خداوند میکوید
که درتمامئ کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید وفساد نخواهند نمود*

باب شصت وششم

۱ خداوند چنین میکوید آسمانها کُرسئ من وزمین پای انداز من است پس خانهٔ که
۲ برای من بنا میکنید کجا است ومکان آرام من کجا* خداوند میکوید دست من همهٔ
این چیزهارا ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد امّا باین شخص که مسکین وشکسته
۳ دل وازکلام من لرزان باشد نظر خواهم کرد* کسیکه کاوی ذبح نماید مثل قاتل
انسان است وکسیکه کوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که کردن سك را بشکند
وآنکه هدیهٔ بکذراند مثل کسی است که خون خنزیررا بریزد وآنکه بخور سوزاند
مثل شخصی است که بُتیرا تبریك نماید وایشان راههای خودرا اختیار کرده‌اند
٤ وجان ایشان از رجاسات خودشان مسرور است* پس من نیز مصیبتهای ایشانرا
اختیار خواهم کرد وترسهای ایشانرا برایشان عارض خواهم کردانید زیرا چون

خواندم کسی جواب نداد وچون تکلّم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه‌را که درنظر
٥ من ناپسند بود بعمل آوردند وآنچه‌را که نخواستم اختیار کردند * ای آنانیکه
از کلام خداوند میلرزید سخن اورا بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند
وشمارا بخاطر اسم من از خود میرانند میگویند خداوند تمجید کرده شود تا شادئ شمارا
٦ ببینم لیکن ایشان خجل خواهند شد * آواز غوغا از شهر صدائی از هیکل. آواز
٧ خداوند است که بدشمنان خود مکافات میرساند * قبل از آنکه درد زه بکشد
٨ زائید. پیش از آنکه درد اورا فرو گیرد اولاد نرینهٔ آورد * کیست که مثل اینرا شنیده
وکیست که مثل اینرا دیده باشد. آیا ولایتی دریك روز مولود گردد وقومی یکدفعه
٩ زائیده شود. زیرا صَهْیُون بمجرّد درد زه کشیدن پسران خودرا زائید * خداوند
میگوید آیا من بفم رَحِمْ برسانم ونزایانم وخدای تو میگوید آیا من که زایاننده هستم
١٠ رَحِمْرا ببندم * ای همهٔ آنانیکه اورشلیمرا دوست میدارید با او شادی کنید
وبرایش وجد نمائید. وای همهٔ آنانیکه برای او ماتم میگیرید با او شادئ بسیار
١١ نمائید * تا از پستانهای تسلّیات او بمکید وسیر شوید وبدوشید واز فراوانئ جلال
١٢ او محظوظ گردید * زیرا خداوند چنین میگوید اینك من سلامتیرا مثل نهر وجلال
اُمّتهارا مانند نهر سرشار باو خواهم رسانید. وشما خواهید مکید ودر آغوش او
١٣ برداشته شده برزانوهایش بناز پرورده خواهید شد * ومثل کسیکه مادرش اورا
تسلّی دهد همچنین من شمارا تسلّی خواهم داد ودر اورشلیم تسلّی خواهید یافت *
١٤ پس چون اینرا بینید دل شما شادمان خواهد شد واستخوانهای شما مثل گیاهٔ سبز
وخرّم خواهد گردید ودست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد امّا بردشمنان
١٥ خود غضب خواهد نمود * زیرا اینك خداوند با آتش خواهد آمد وعرّابه‌های
او مثل گِرْدباد تا غضب خودرا با حدّت وعتاب خویشرا با شعلهٔ آتش بانجام
١٦ رساند * زیرا خداوند با آتش وشمشیر خود برتمامئ بشر داوری خواهد نمود
١٧ ومقتولان خداوند بسیار خواهند بود * وخداوند میگوید آنانیکه ازعقب یکنفر که
در وسط باشد خویشتنرا درباغات تقدیس وتطهیر مینمایند وگوشت خنزیر ورجاسات
١٨ وگوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد * ومن اعمال وخیالات ایشانرا جزا
خواهم داد وآمده جمیع اُمّتها وزبانهارا جمع خواهم کرد وایشان آمده جلال مرا

۱۹ خواهند دید * وآیتی درمیان ایشان برپا خواهم داشت وآنانیرا که از ایشان نجات
یابند نزد اُمّتها بترشیش وفُول وتیراندازانِ لُود وتوبال ویونان وجزایر بعیده که
آوازهٔ مرا نشنیده‌اند وجلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تا جلال مرا درمیان اُمّتها
۲۰ شایع سازند * وخداوند میکوید که ایشان جمیع برادران شمارا از تمامئ اُمّتها براسبان
وعرّابه‌ها وتخت روانها وقاطران وشتران بکوه مقدّس من اورشلیم بجهة خداوند
هدیه خواهند آورد * چنانکه بنی اسرائیل هدیهٔ خودرا درظرف پاك بخانهٔ خداوند
۲۱ میآورند * وخداوند میکوید که از ایشان نیز کاهنان ولاویان خواهند کرفت *
۲۲ زیرا خداوند میکوید چنانکه آسمانهای جدید وزمین جدیدیکه من آنهارا خواهم
ساخت درحضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریّت شما واسم شما پایدار خواهد
۲۳ ماند * وخداوند میکوید که از غرّهٔ ماه تا غرّهٔ دیکر واز سبت تاسبت دیکر تمامئ
۲۴ بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند * وایشان بیرون رفته لاشهای مردمانیرا
که برمن عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کِرمِ ایشان نخواهد مُرد وآتش
ایشان خاموش نخواهد شد وایشان نزد تمامئ بشر مکروه خواهند بود *

کتاب اِرْمیاء نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ کلام اِرْمیا ابن حِلْقیّا ازکاهنانیکه درعَنّاتوت درزمین بنیامین بودند * که کلام
خداوند درایّام یُوشیّا ابن آمون پادشاه یَهُودا درسال سیزدهم ازسلطنت او بروی
۳ نازل شد * ودرایّام یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا تا آخرسال یازدهِمِ صِدْقیّا
ابن یُوشیّا پادشاه یهودا نازل میشد تا زمانیکه اورشلیم درماه پنجم باسیری برده شد *
٤ ٥ پس کلام خداوند برمن نازل شده کفت * قبل ازآنکه ترا درشکم صورت
بندم ترا شناختم وقبل ازبیرون آمدنت ازرحم ترا تقدیس نمودم وترا نبیِّ اُمّتها
٦ قرار دادم * پس کفتم آه ای خداوند یَهُوَه اینك من تکلّم کردنرا نمیدانم چونکه
۷ طفل هستم * امّا خداوند مرا کفت مکو من طفل هستم زیرا هرجائیکه ترا بفرستم
۸ خواهی رفت وبهرچه ترا امر فرمایم تکلّم خواهی نمود * ازایشان مترس زیرا
۹ خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد * آنکاه خداوند دست
خودرا درازکرده دهان مرا لمس کرد وخداوند بمن کفت اینك کلام خودرا
۱۰ دردهان تو نهادم * بدان که ترا امروز براُمّتها وممالك مبعوث کردم تا ازریشه
۱۱ برکَنی ومنهدم سازی وهلاك کُنی وخراب نمائی وبنا نمائی وغرس کُنی * پس
کلام خداوند برمن نازل شده کفت ای اِرْمیا چه میبینی کفتم شاخهٔ ازدرخت بادام
۱۲ میبینم * خداوند مرا کفت نیکو دیدی زیراکه من برکلام خود دیده‌بانی میکنم تا
۱۳ آنرا بانجام رسانم * پس کلام خداوند بار دیکربمن رسیده کفت چه چیز میبینی
۱٤ کفتم دیکی جوشنده میبینم که رویش ازطرف شمال است * وخداوند مرا کفت
۱٥ بلائی ازطرف شمال برجمیع سَکَنهٔ این زمین منبسط خواهد شد * زیرا خداوند
میکوید اینك من جمیع قبایل ممالك شمالیرا خواهم خواند وایشان آمده هرکس

کرسیٔ خودرا در دهنهٔ دروازهٔ اورشلیم وبرتمامیٔ حصارهایش کرداکرد وبضدّ
۱٦ تمامیٔ شهرهای یهودا برپا خواهد داشت* وبرایشان احکام خودرا دربارهٔ همهٔ
شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترك کردند وبرای خدایان غیر بخور
۱۷ سوزانیدند واعمال دستهای خودرا سجده نمودند* پس تو کمر خودرا ببند وبرخاسته
هرآنچه‌را من بتو امر فرمایم بایشان بکو وازایشان هراسان مباش مبادا ترا پیش
۱۸ روی ایشان مشوّش سازم* زیرا اینك من ترا امروز شهر حصاردار وستون
آهنین وحصارهای برنجین بضدّ تمامیٔ زمین برای پادشاهان یهودا وسروران
۱۹ وکاهنانش وقوم زمین ساختم* وایشان با تو جنك خواهند کرد امّا برتو غالب
نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد*

باب دوّم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* برو وبکوش اورشلیم ندا کرده بکو
خداوند چنین میکوید غیرت جوانیٔ تو ومحبّت نامزد شدن ترا حینیکه ازعقب
۳ من دربیابان ودرزمین لم یزرع میخرامیدی برایت بخاطر میاورم* اسرائیل برای
خداوند مقدّس ونوبر محصول او بود* خداوند میکوید آنانیکه اورا بخورند مجرم
٤ خواهند شد وبلا برایشان مستولی خواهد کردید* ای خاندان یعقوب وجمیع
٥ قبایل خانه‌وادهٔ اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید پدران
شما درمن چه بی‌انصافی یافتند که ازمن دوری ورزیدند واباطیل‌را پیروی کرده
٦ باطل شدند* ونکفتند یَهُوَه کجاست که مارا اززمین مصر برآورد ومارا دربیابان
وزمین ویران وپر ازحفره‌ها وزمین خشك وسایهٔ موت وزمینیکه کسی ازآن کذر
۷ نکند وآدمی درآن ساکن نشود رهبری نمود* ومن شمارا بزمین بستانها آوردم تا
میوه‌ها وطیّبات آنرا بخورید امّا چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید
۸ ومیراث مرا مکروه کردانیدید* کاهنان نکفتند یَهُوَه کجا است وخوانندکان توراة
مرا نشناختند وشبانان برمن عاصی شدند وانبیا برای بَعل نبوّت کرده درعقب
۹ چیزهای بی‌فایده رفتند* بنابرین خداوند میکوید باردیکر با شما مخاصمه خواهم
۱۰ نمود وبا پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد* پس بجزیره‌های کِتیِّم کذر کرده

ملاحظه نمائید و به قیدار فرستاده بدقّت تعقّل نمائید ودریافت کنید که آیا حادثهٔ
١١ مثل این واقع شده باشد * که آیا هیچ اُمّتی خدایان خویشرا عوض کرده باشند با
آنکه آنها خدا نیستند امّا قوم من جلال خویشرا بآنچه فایدهٔ ندارد عوض نمودند *
١٢ پس خداوند میگوید ای آسمانها ازاین متحیّر باشید وبخود لرزیده بشدّت مشوّش
١٣ شوید * زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند * مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده
١٤ وبرای خود حوضها کنده اند یعنی حوضهای شکسته که آبرا نگاه ندارد * آیا
١٥ اسرائیل غلام یا خانه‌زاد است پس چرا غارت شده باشد * شیران ژیان براو
غرّش نموده آواز خودرا بلند کردند وزمین اورا ویران ساختند وشهرهایش سوخته
١٦ وغیر مسکون گردیده است * وپسران نُوف وتَحْفَنیس فرق ترا شکسته‌اند * آیا
١٧ اینرا برخویشتن وارد نیاوردی چونکه یَهْوَه خدای خودرا حینیکه ترا رهبری مینمود
١٨ ترک کردی * والآن ترا با راه مصر چه کاراست تا آب شیحُوررا بنوشی وترا با راه
١٩ آشور چه کاراست تا آب فرات‌را بنوشی * خداوند یَهْوَه صبایوت چنین میگوید
شرارت تو ترا تنبیه کرده وارتداد تو ترا توبیخ نموده است پس بدان وببین که این
امر زشت وتلخ است که یَهْوَه خدای خودرا ترک نمودی وترس من درتو نیستّ *
٢٠ زیرا اززمان قدیم یوغ ترا شکستم وبندهای ترا گسیختم وگفتی بندگی نخواهم نمود زیرا
٢١ برهر تلّ بلند وزیر هر درخت سبز خوابیده زنا کردی * ومن ترا مَوِ اصیل وتخم
٢٢ تمامْ نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مَوِ بیگانه برای من گردیدهٔ * پس اگرچه
خویشتنرا با اشنان بشوئی وصابون برای خود زیاده بکار بری امّا خداوند یَهْوَه
٢٣ میگوید که گناه تو پیش من رقم شده است * چگونه میگوئی که نجس نشدم ودر
عقب بَعْلیم نرفتم * طریق خویشرا دروادی بنگر وبآنچه کردی اعتراف نما ای شتر
٢٤ تیزرو که در راههای خود میدوی * مثل گورخر هستی که بیابان عادت داشته
درشهوت دل خود بادرا بو میکشد * کیست که ازشهوتش اورا برگرداند * آنانیکه
٢٥ اورا میطلبند خسته نخواهند شد واورا درماهش خواهند یافت * پای خودرا
ازبرهنگی وگلوی خویشرا ازتشنگی باز دار * امّا گفتی نی امید نیست زیراکه غریبانرا
٢٦ دوست داشتم وازعقب ایشان خواهم رفت * مثل دزدیکه چون گرفتار شود خجل
گردد همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان وسروران وکاهنان وانبیای ایشان

۲۷ خجل خواهند شد* که بچوب میکویند تو پدر من هستی و بسنك که تو مرا زائیدۀ
زیراکه پُشت بمن دادند ونه رو امّا درزمان مصیبت خود میکویند برخیز ومارا
۲۸ نجات ده* پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند. ایشان درزمان مصیبتت
برخیزند وترا نجات دهند. زیراکه ای یهودا خدایان تو بشمارهٔ شهرهای تو میباشند*
۲۹ خداوند میکوید چرا با من مخاصمه مینمائید جمیع شما برمن عاصی شدهاید*
۳۰ پسران شمارا عبث زدهام زیراکه تأدیبرا نمپذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای
۳۱ شمارا هلاك کرده است* ای شما که اهل این عصرمیباشید کلام خداوندرا بفهمید
آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شدهام پس قوم من چرا
۳۲ میکویند که رؤسای خود شدهایم وبار دیکر نزد تو نخواهیم آمد* آیا دوشیزه زیور
خودرا یا عروس آرایش خودرا فراموش کند امّا قوم من روزهای بیشمارْ مرا
۳۳ فراموش کردهاند* چکونه راه خودرا مُهیّا میسازی تا محبّترا بطلبی بنابرین زنان
۳٤ بدرا نیز براههای خود تعلیم دادی* در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیکناه
۳٥ یافته شده. آنهارا درنقب زدن نیافتم بلکه برجمیع آنها* ومیکوئی چونکه بیکناه هستم
غضب او ازمن برکردانیده خواهد شد. اینك بسبب کفتنت که کناه نکردهام برتو
۳٦ داوری خواهم نمود* چرا اینقدر میشتابی تا راه خودرا تبدیل نمائی. چنانکه
۳۷ ازآشّور خجل شدی همچنین ازمصر نیز خجل خواهی شد* ازاین نیز دستهای
خودرا برسرت نهاده بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد ترا خوار شمرده
است پس ازایشان کامیاب نخواهی شد*

باب سیّم

۱ ومیکوید اکر مرد زنِ خودرا طلاق دهد واو ازوی جدا شده زن مرد دیکری
بشود آیا بار دیکر بآن زن رجوع خواهد نمود مکر آن زمین بسیار ملوّث نخواهد
شد. لیکن خداوند میکوید تو با یارانِ بسیار زنا کردی امّا نزد من رجوع نما*
۲ چشمان خودرا ببلندیها برافراز وببین که کدام جااست که درآن با تو همخواب
نشدهاند. برای ایشان بسر راهها مثل (زن) عَرَب دربیابان نشستی وزمینرا بزنا
۳ وبد رفتاریِ خود ملوّث ساختی* پس بارش شها بازداشته شد وباران بهاری نیامد

۴ ونرا جبین زنِ زانیه بوده حیارا ازخود دور کردی* آیا ازاین ببعد مرا صدا
۵ نخواهی زد که ای پدر من تو یار جوانیٔ من بودی* آیا غضب خودرا تاأبد
خواهد نمود وآنرا تا بآخر نکاه خواهد داشت اینك اینرا کفتی امّا اعمال بدرا بجا
۶ آورده کامیاب شدی* وخداوند درایّام یوشیّا پادشاه بمن کفت آیا ملاحظه
کردی که اسرائیلِ مُرتدّ چه کرده است ، چکونه بفراز هر کوه بلند وزیر هر درخت
۷ سبز رفته درآنجا زنا کرده است* وبعد ازآنکه همهٔ این کارهارا کرده بود من کفتم
۸ نزد من رجوع نما امّا رجوع نکرد وخواهر خائنِ او یهودا اینرا بدید* ومن دیدم
با آنکه اسرائیلِ مرتدّ زنا کرد واز همهٔ جهات اورا بیرون کردم وطلاق نامهٔ بوی
۹ دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد* وواقع
شد که بسبب سهل انکاریٔ او در زناکاریش زمین ملوّث کردید واو با سنکها
۱۰ وچوبها زنا نمود* ونیز خداوند میکوید با وجود این همه خواهر خائن او یهودا
۱۱ نزد من با تمامیٔ دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری* پس خداوند مرا کفت
۱۲ اسرائیلِ مُرتدّ خویشتنرا ازیهودای خائن عادلتر نموده است* لهذا برو واین سخنانرا
بسوی شمال ندا کرده بکو خداوند میکوید ای اسرائیلِ مرتدّ رجوع نما ، وبر تو
غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میکوید من رؤف هستم وتاأبد خشم خودرا نکاه
۱۳ نخواهم داشت* فقط بکناهانت اعتراف نما که بر یَهُوَه خدای خویش عاصی شده
وراههای خودرا زیر هر درخت سبز برای بیکانکان منشعب ساختی وخداوند
۱۴ میکوید که شما آواز مرا نشنیدید* پس خداوند میکوید ای پسران مرتدّ رجوع
نمائید زیراکه من شوهر شما هستم واز شما یکنفر ازشهری ودو نفر ازقبیلهٔ کرفته شمارا
۱۵ بصهیون خواهم آورد* وبشما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شمارا بمعرفت
۱۶ وحکمت خواهند چرانید* وخداوند میکوید که چون درزمین افزوده وبارور
شوید درآن ایّام بار دیکر تابوت عهد یَهُوَه را بزبان نخواهند آورد وآن بخاطر ایشان
نخواهد آمد وآنرا ذکر نخواهند کرد وآنرا زیارت نخواهند نمود وبار دیکر ساخته
۱۷ نخواهد شد* زیرا درآن زمان اورشلیم را کرسیٔ یَهُوَه خواهند نامید وتمامیٔ اُمّتها
بآنجا بجهة اسم یَهُوَه باورشلیم جمع خواهند شد وایشان بار دیکر پیرویٔ سرکشیٔ
۱۸ دلهای شریر خودرا نخواهند نمود* ودرآن ایّام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل

راه خواهند رفت وایشان از زمین شمال بآنزمینیکه نصیب پدران ایشان ساختم باهم
۱۹ خواهند آمد* وکفتم که من ترا چکونه درمیان پسران قرار دهم وزمین مرغوب
ومیراث زیباترین اُمتهارا بتو دهم پس کفتم که مرا پدر خواهی خواند واز من دیگر
۲۰ مرتدّ نخواهی شد* خداوند میکوید هرآینه مثل زنیکه بشوهر خود خیانت ورزد
۲۱ همچنین شما ای خاندان اسرائیل بمن خیانت ورزیدید* آوازِ کریه وتضرّعاتِ
بنی اسرائیل ازبلندیها شنیده میشود زیراکه راههای خودرا منحرف ساخته ویَهُوَه
۲۲ خدای خودرا فراموش کرده‌اند* ای فرزندانِ مرتدّ بازکشت نمائید ومن
ارتدادهای شمارا شفا خواهم داد (ومیکویند) اینك نزد تو میائیم زیراکه تو یَهُوَه
۲۳ خدای ما هستی* بدرستیکه ازدحامِ کوهها از تلّها باطل میباشد، زیرا بدرستیکه
۲٤ نجات اسرائیل در یَهُوَه خدای ماست* وخجالتْ مشقّت پدرانِ ما یعنی رمه وکله
۲۵ وپسران ودختران ایشان‌را ازطفولیّتِ ما تلف کرده است* درخجالت خود
میخوابیم ورسوائیٔ ما مارا میپوشاند زیراکه هم ما وهم پدران ما ازطفولیّت خود تا امروز
بیَهُوَه خدای خویش کناه ورزیده وآواز یَهُوَه خدای خویشرا نشنیده‌ایم*

باب چهارم

۱ خداوند میکوید ای اسرائیل اکر بازکشت نمائی اکر نزد من بازکشت نمائی،
۲ واکر رجاسات خودرا ازخود دور نمائی پراکنده نخواهی شد* وبراستی وانصاف
وعدالت بحیات یَهُوَه قسم خواهی خورد وامّتها خویشتنرا باو مبارك خواهند
۳ خواند وبوی فخر خواهند کرد* زیرا خداوند بمردان یهودا واورشلیم چنین
٤ میکوید زمینهای خودرا شیار کنید ودرمیان خارها مکارید* ای مردان یَهُودا
وساکنان اورشلیم خویشتنرا برای خداوند مختون سازید وغُلفهٔ دلهای خودرا دور
کنید مبادا حدّت خشم من بسبب بدیٔ اعمال شما مثل آتش صادر شده افروخته
۵ کردد وکسی آنرا خاموش نتواند کرد* در یهودا اخبار نمائید ودر اورشلیم اعلان
نموده بکوئید ودر زمین کرّنا بنوازید وبآواز بلند ندا کرده بکوئید که جمع شوید تا
٦ بشهرهای حصاردار داخل شویم* عَلَمی بسوی صَهْیُون برافرازید وبرای پناه
فرار کرده توقّف منمائید زیراکه من بلائی وشکستی عظیم ازطرف شمال میآورم*

۷ شیری از بیشهٔ خود برآمده وهلاك کنندهٔ اُمّتها حرکت کرده ازمکان خویش درآمده
است تا زمین ترا ویران سازد وشهرهایت خراب شده غیر مسکون کردد *
۸ ازاینجههٔ پلاس پوشیده ماتم کیرید و وِاُوِلَه کنید زیراکه حدّت خشم خداوند ازما
۹ برنکشته است * وخداوند میکوید که درآن روز دل پادشاه ودل سروران
۱۰ شکسته خواهد شد وکاهنان متحیّر وانبیا مشوّش خواهند کردید * پس کفتم آه ای
خداوند یَهُوَه بتحقیق این قوم واورشلیم را بسیار فریب دادی زیراکفتی شمارا سلامتی
۱۱ خواهد بود وحال آنکه شمشیر بجان رسیده است * درآنزمان باین قوم وباورشلیم
کفته خواهد شد که باد سموم ازبلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید
۱۲ نه برای افشاندن وپاك کردن خَرْمَن * باد شدید ازاینها برای من خواهد وزید *
۱۳ ومن نیز الآن برایشان داوریها خواهم فرمود * اینك او مثل ابر میاید وعرّابه‌های
او مثل کِردباد واسبهای او ازعقاب تیزروترند * وای برما زیراکه غارت شده‌ایم *
۱٤ ای اورشلیم دل خودرا ازشرارت شست وشو کن تا نجات یابی * تا بکی خیالات
۱۵ فاسدِ تو دردلت بماند * زیرا آوازی ازدان اخبار مینماید واز کوهستان اَفْرایم
۱٦ بمصیبتی اعلان میکند * اُمّتهارا اطّلاع دهید هان بضدّ اورشلیم اعلان کنید که
محاصره کنندکان ازولایت بعید میآیند وبآواز خود بضدّ شهرهای یهودا ندا میکنند *
۱۷ خداوند میکوید که مثل دیده‌بانانِ مزرعه اورا احاطه میکنند چونکه برمن فتنه
۱۸ انکیخته است * راه تو واعمال تو این چیزهارا برتو وارد آورده است * این شرارت
۱۹ تو بحدّی تلخ است که بدلت رسیده است * احشای من احشای من * پرده‌های
دل من ازدرد سُفته شد وقلب من در اندرونم مشوّش کردیده ساکت نتوانم شد
۲۰ چونکه تو ای جان من آواز کرّنا ونعرهٔ جنکرا شنیدهٔ * شکستکی برشکستکی
اعلان شده زیراکه تمام زمین غارت شده است وخیمه‌های من بَغْتَةً وپرده‌هایم ناکهان
۲۱ بتاراج رفته است * تا بکی عَلَمرا ببینم وآواز کرّنارا بشنوم * چونکه قوم من
۲۲
احمقند ومرا نمیشناسند وایشان پسران ابله هستند وهیچ فهم ندارند * برای بدی
۲۳ کردن ماهراند لیکن بجههٔ نیکوکاری هیچ فهم ندارند * بسوی زمین نظر انداختم
۲٤ واینك تهی وویران بود وبسوی آسمان وهیچ نور نداشت * بسوی کوهها نظر
۲۵ انداختم واینك متزلزل بود وتمام تلّها ازجا متحرّك میشد * نظر کردم واینك آدمی

۲۶ نبود وتمامئ مرغان هوا فرار کرده بودند* نظر کردم واینك بوستانها بیابان کردیده
۲۷ وهمهٔ شهرها ازحضور خداوند واز حدّت خشم وی خراب شده بود* زیرا خداوند
چنین میکوید تمامئ زمین خراب خواهد شد لیکن آنرا بالکلّ فانی نخواهم ساخت*
۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد کرفت وآسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که اینرا
۲۹ کفتم واراده نمودم وپشیمان نخواهم شد واز آن بازکشت نخواهم نمود* ازآواز
سواران وتیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند وبجنکلها داخل میشوند وبر صخرها
۳۰ برمیآیند وتمامئ شهرها ترك شده احدی درآنها ساکن نمیشود* وتو حینیکه غارت
شوی چه خواهی کرد اکرچه خویشتنرا بقرمز ملبّس سازی وبه زیورهای طلا بیارائی
وچشمان خودرا از سرمه جلا دهی لیکن خودرا عبث زیبائی دادهٔ چونکه یارانِ تو
۳۱ ترا خوار شمرده قصد جان تو دارند* زیراکه آوازی شنیدم مثل آواز زنیکه درد زه
دارد وتنکئ مثل زنیکه نخستزادهٔ خویشرا بزاید یعنی آواز دختر صَهْیونرا که آه
میکشد ودستهای خودرا دراز کرده میکوید وای برمن زیراکه جان من بسبب
قاتلان بیهوش شده است*

باب پنجم

۱ در کوچه‌های اورشلیم کردش کرده ببینید وبفهمید ودر چهارسوهایش تفتیش
نمائید که آیا کسیرا که بانصاف عمل نماید وطالب راستی باشد توانید یافت تا من
۲ آنرا بیامرزم* واکرچه بکویند قَسَم بحیات یَهْوَه لیکن بدروغ قسم میخورند* ای
۳ خداوند آیا چشمان تو براستی نکران نیست. ایشانرا زدی امّا محزون نشدند.
وایشانرا تلف نمودی امّا نخواستند تأدیبرا بپذیرند. روبهای خودرا از صخره سختتر
۴ کردانیدند ونخواستند بازکشت نمایند* ومن کفتم بدرستیکه اینان فقیرند وجاهل
۵ هستند که راه خداوند واحکام خدای خودرا نمیدانند* پس نزد بزرکان میروم
وبا ایشان تکلّم خواهم نمود زیراکه ایشان طریق خداوند واحکام خدای خودرا
۶ میدانند لیکن ایشان متّفقًا یوغرا شکسته وبندهارا کسیخته‌اند* ازاینجهة شیری
ازجنکل ایشانرا خواهد کُشت وکُرك بیابان ایشانرا تاراج خواهد کرد وپلنك
برشهرهای ایشان درکمین خواهد نشست وهرکه از آنها بیرون رود دریده خواهد
۷ شد زیراکه تقصیرهای ایشان بسیار وارتدادهای ایشان عظیم است* چکونه ترا

برای این بیامرزم که پسرانت مرا ترك کردند وبآنچه خدا نیست قَسَم خوردند وچون
من ایشانرا سیر نمودم مرتکب زنا شدند ودر خانه‌های فاحشه‌ها ازدحام نمودند *
۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایهٔ خود شیهه
۹ میزند * وخداوند میکوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید وآیا جان
۱۰ من از چنین طایفهٔ انتقام نخواهد کشید * برحصارهایش برآئید وآنهارا خراب
کنید امّا بالکلّ هلاك مکنید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید زیراکه ازآنِ خداوند نیستند *
۱۱ خداوند میکوید هرآینه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بمن بشدّت خیانت
۱۲ ورزیده‌اند * خداوندرا انکار نموده میکویند که او نیست وبلا بما نخواهد رسید
۱۳ وشمشیر وقحطرا نخواهیم دید * وانبیا باد میشوند وکلام درایشان نیست پس
۱٤ بایشان چنین واقع خواهد شد * بنابرین یَهُوَه خدای صبایوت چنین میکوید چونکه
این کلامرا کفتید همانا من کلام خودرا دردهان تو آتش واین قومرا هیزم خواهم
۱۵ ساخت وایشانرا خواهد سوزانید * خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل اینك
من اُمّتیرا ازدور برشما خواهم آورد. اُمّتیکه زورآورند واُمّتیکه قدیمند. واُمّتیکه زبان
۱٦ ایشانرا نمیدانی وکفتار ایشانرا نمیفهمی * ترکشِ ایشان قبرِ کشاده است وجمیع ایشان
۱۷ جبّارند * وخرمن ونان ترا که پسران ودخترانت آنرا میباید بخورند خواهند خورد
وکوسفندان وکاوانِ ترا خواهند. خورد وانکورها وانجیرهای ترا خواهند خورد
وشهرهای حصاردار ترا که بآنها توکّل مینمائی با شمشیر هلاك خواهند ساخت *
۱۸ ۱۹ لیکن خداوند میکوید درآنروزها نیز شمارا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت * وچون
شما کوئید که یَهُوَه خدای ما چرا تمامیٔ این بلاهارا برما وارد آورده است آنکاه تو
بایشان بکو ازاین جهة که مرا ترك کردید وخدایان غیررا درزمین خویش عبادت
۲۰ نمودید پس غریبانرا در زمینیکه ازآن شما نباشد بندکی خواهید نمود * اینرا
۲۱ بخاندان یعقوب اخبار نمائید وبیهودا اعلان کرده کوئید * که ای قوم جاهل
۲۲ وبی فهم که چشم دارید امّا نمیبینید وکوش دارید امّا نمیشنوید اینرا بشنوید * خداوند
میکوید آیا ازمن نمیترسید وآیا ازحضور من نمیلرزید که ریك را بقانون جاودانی حدّ
دریا کذاشته‌ام که ازآن نتواند کذشت واکرچه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد
۲۳ آمد وهرچند شورش نماید امّا ازآن تجاوز نمیتواند کرد * امّا این قوم دل نتنه

۲٤ انکیز ومتمرّد دارند○ ایشان فتنه انکیخته ورفته‌اند* ودر دلهای خود نمیکویند که
از یَهُوَه خدای خود بترسیم که باران اوّل وآخررا درموسمش میبخشد وهفته‌های
۲۵ معیّنِ حصادرا بجهة ما نکاه میدارد* خطایای شما این چیزهارا دور کرده وکناهان
۲٦ شما نیکوئیرا از شما منع نموده است* زیرا درمیان قوم من شریران پیدا شده‌اند که
مثل کمین نشستن صیّادان درکمین مینشینند○ دامها کسترانیده مردمرا صید میکنند*
۲۷ مثل قفسیکه پُر ازپرندکان باشد همچنین خانه‌های ایشان پُر ازفریب است واز اینجهة
۲۸ بزرك ودولتمند شده‌اند* فربه ودرخشنده میشوند ودر اعمال زشت هم ازحدّ تجاوز
میکنند○ دعوی یعنی دعوئ یتیمانرا فیصل نمیدهند وباوجود آن کامیاب میشوند
۲۹ وفقیرانرا داد رسی نمیکنند* وخداوند میکوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم
۳۰ رسانید وآیا جان من ازچنین طایفهٔ انتقام نخواهد کشید* امری عجیب وهولناك
۳۱ درزمین واقع شده است* انبیا بدروغ نبوّت میکنند وکاهنان بواسطهٔ ایشان حکمرانی
مینمایند وقوم من این حالترا دوست میدارند وشما درآخرِ این چه خواهید کرد*

باب ششم

۱ ای بنی بنیامین از اورشلیم فرار کنید وکرّنارا درتَقُوع بنوازید وعلامتی بربیت
هکّاریم برافرازید زیراکه بلائی از طرف شمال وشکستِ عظیمی رو خواهد داد*
۲ ومن آن دختر جمیل ولطیف یعنی دختر صَهْیُون را منقطع خواهم ساخت* وشبانان
۳
باکله‌های خویش نزد وی خواهند آمد وخیمه‌های خودرا کرداکردِ او برپا نموده
٤ هریك درجای خود خواهند چرانید* با او جنکرا مهیّا سازید وبرخاسته دروقت
ظهر برآئیم○ وای برما زیراکه روز رو بزوال نهاده است وسایه‌های عصر دراز
۵ میشود* برخیزید ودر شب برآئیم تا قصرهایشرا منهدم سازیم* زیراکه یَهُوَه
٦
صبایوت چنین میفرماید درختانرا قطع نموده مقابل اورشلیم سنکر برپا نمائید○ زیرا
۷ این است شهریکه سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تماماً ظلم است* مثل
چشمهٔ که آب خودرا میجوشاند همچنان او شرارت خویشرا میجوشاند○ ظلم وتاراج
۸ در اندرونش شنیده میشود وبیماریها وجراحات دایماً درنظر من است* ای
اورشلیم تأدیبرا بپذیر مبادا جان من ازتو بیزار شود وترا ویران وزمینِ غیر مسکون

۹ کردانم* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که بقیهٔ اسرائیل را مثل مَوْ خوشه چینی خواهند
۱۰ کرد پس مثل کسیکه انکور میچیند دست خودرا بر شاخه‌هایش برکردان* کیست
که بایشان تکلّم نموده شهادت دهم تا بشنوند* هان کوش ایشان نامختون است که
نتوانند شنید* اینك کلام خداوند برای ایشان عار کردیده است ودر آن رغبت
۱۱ ندارند* ومن ازحدّت خشم خداوند پُر شده‌ام واز خودداری خسته کردیده‌ام پس
آنرا درکوچه‌ها براطفال وبرمجلس جوانان باهم بریز* زیراکه شوهر وزن هر دو
۱۲ کرفتار خواهند شد وشیخ با دیرینه روز* وخانه‌ها ومزرعه‌ها وزنان ایشان باهم
ازآنِ دیکران خواهند شد زیرا خداوند میکوید که دست خودرا بضدّ ساکنان این
۱۳ زمین دراز خواهم کرد* چونکه جمیع ایشان چه خورد وچه بزرك پُر ازطمع شده‌اند
۱٤ وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن فریبرا بعمل میآورند* وجراحت قوم مرا اندك
شفائی دادند چونکه میکویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست*
۱۵ آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل کردیدند نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا
احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید که درمیان افتادکان خواهند افتاد
۱٦ وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید* خداوند چنین میکوید
برطریقها بایستید وملاحظه نمائید ودربارهٔ طریقهای قدیم سؤال نمائید که طریق نیکو
کدام است تا درآن سلوك نموده برای جان خود راحت بیابید لیکن ایشان جواب
۱۷ دادند که درآن سلوك نخواهیم کرد* ومن پاسبانان برشما کماشتم (که میکفتند)
۱۸ بآواز کرّنا کوش دهید امّا ایشان کفتند کوش نخواهیم داد* پس ای اُمّتها بشنوید
۱۹ وای جماعت آنچه‌را که درمیان ایشان است بدانید* ای زمین بشنو اینك من
بلائی براین قوم میآورم که ثمرهٔ خیالات ایشان خواهد بود زیراکه بکلام من کوش
۲۰ ندادند وشریعت مرا نیز ترك نمودند* چه فایده دارد که بخور ازسبا وقصب الذّریره
ازز مین بعید برای من آورده میشود* قربانیهای سوختنیٔ شما مقبول نیست وذبایح
۲۱ شما پسندیدهٔ من نی* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من پیش روی این قوم
سنکهای لغزش دهنده خواهم نهاد وپدران وپسران باهم ازآنها لغزش خواهند
۲۲ خورد وساکن زمین باهمسایه‌اش هلاك خواهند شد* خداوند چنین میکوید
اینك قومی اززمین شمال میآورم واُمّتی عظیم ازاقصای زمین خواهند برخاست*

۲۳ وکمان ونیزه خواهند کرفت ، ایشان مردان ستمکیش میباشند که ترحّم ندارند ، باواز
خود مثل دریا شورش خواهند نمود وبراسبان سوار شده مثل مردان جنکی بضدّ
۲۴ تو ای دختر صهیون صفّ آرائی خواهند کرد * آوازهٔ اینرا شنیدیم ودستهای ما
۲۵ سُست کردید تنکی ودرد مثل زنیکه میزاید مارا درکرفته است * بصحرا بیرون مشوید
۲۶ وبراه مروید زیراکه شمشیر دشمنان وخوف از هر طرف است * ای دختر قوم من
پلاس بپوش وخویشترا درخاکستر بغلطان ماتم پسر یکانه ونوحه‌کریٔ تلخ برای
۲۷ خود بکن زیراکه تاراج کننده ناکهان برما میاید * ترا درمیان قوم خود امتحان کننده
۲۸ وقلعه قرار دادم تا راههای ایشانرا بفهمی وامتحان کنی * همهٔ ایشان سخت متمرّد
شده‌اند وبرای نمّامی کردن کردش میکنند ، برنج وآهن میباشند وجمیع ایشان فساد
۲۹ کننده‌اند * دَمْ پُر زور میدمد وسُرب درآتش فانی میکردد وقالکر عبث قال
۳۰ میکذارد زیراکه شریران جدا نمیشوند * نقرهٔ ترك شده نامیده میشوند زیرا خداوند
ایشانرا ترك کرده است *

باب هفتم

۱ کلامیکه از جانب خداوند به‌اِرمیاء نازل شده کفت * بدروازهٔ خانهٔ خداوند
۲ بایست واینکلامرا درآنجا ندا کرده بکو ای تمامیٔ یهودا که باین دروازها داخل
۳ شده خداوندرا سجده مینمائید کلام خداوندرا بشنوید * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید طریقها واعمال خودرا اصلاح کنید ومن شمارا دراین مکان ساکن
۴ خواهم کردانید * بسخنان دروغ توکّل منمائید ومکوئید که هیکل یَهُوَه هیکل یَهُوَه
۵ هیکل یَهُوَه این است * زیرا اکر بتحقیق طریقها واعمال خودرا اصلاح کنید
۶ وانصافرا درمیان یکدیکر بعمل آورید * وبرغریبان ویتیمان وبیوه‌زنان ظلم ننمائید
وخون بیکناهانرا دراین مکان نریزید وخدایان غیررا بجهة ضرر خویش پیروی
۷ ننمائید * آنکاه شمارا دراین مکان در زمینیکه بپدران شما از ازل تاابد داده‌ام
۸ ساکن خواهم کردانید * اینك شما بسخنان دروغیکه منفعت ندارد توکّل مینمائید *
۹ آیا مرتکب دزدی وزنا وقتل نمیشوید وبدروغ قَسَم نمیخورید وبرای بَعْل بخور
۱۰ نمیسوزانید ، وآیا خدایانِ غیررا که نمیشناسید پیروی نمینمائید * وداخل شده بحضور
من دراین خانهٔ که باسم من مُسَمّی است میایستید ومیکوئید که بکردنِ تمام این

۱۱ رجاسات سپرده شده‌ایم * آیا این خانهٔ که باسم من مُسمّی است درنظر شما مغارهٔ
۱۲ دزدان شده است * وخداوند میکوید اینك من نیز اینرا دیده‌ام * لکن بمکان من
که درشیلو بود ونام خودرا اوّل درآنجا قرار داده بودم بروید وآنچه‌را که بسبب
۱۳ شرارت قوم خود اسرائیل بآنجا کرده‌ام ملاحظه نمائید * پس حال خداوند میکوید
ازآنرو که تمام این اعمال‌را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته بشما تکلّم نموده
۱٤ سخن راندم امّا نشنیدید وشمارا خواندم امّا جواب ندادید * ازاینجهة باین خانهٔ که
باسم من مُسمّی است وشما بآن توکّل دارید وبمکانیکه بشما وبپدران شما دادم بنوعیکه
۱٥ بشیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد * وشمارا از حضور خود خواهم راند بنوعیکه
۱٦ جمیع برادران شما یعنی تمام ذریّت افرایم‌را راندم * پس تو برای اینقوم دعا مکن
وبجهة ایشان آواز تضرّع واستغاثه بلند منما ونزد من شفاعت مکن زیراکه من ترا
۱۷ اجابت نخواهم نمود * آیا آنچه‌را که ایشان درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم
۱۸ میکنند نمیبینی * پسرانْ هیزم جمع میکنند وپدران آتش میافروزند وزنان خمیر
میسرشند تا قرصها برای مَلِکهٔ آسمان بسازند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته
۱۹ مرا متغیّر سازند * امّا خداوند میکوید آیا مرا متغیّر میسازند * نی بلکه خویشتنرا تا
۲۰ رویهای خودرا رسوا سازند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك خشم
وغضب من براین مکان برانسان وبر بهایم وبر درختان صحرا وبر محصول زمین
۲۱ ریخته خواهد شد وافروخته شده خاموش نخواهد کردید * یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید قربانیهای سوختنیْ خودرا برذبایح خویش مزید کنید وکوشت
۲۲ بخورید * زیراکه بپدران شما سخن نکفتم ودر روزیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون
۲۳ آوردم آنهارا دربارهٔ قربانیهای سوختنی وذبایح امر نفرمودم * بلکه ایشانرا باین
چیز امر فرموده کفتم که قول مرا بشنوید ومن خدای شما خواهم بود وشما قوم من
۲٤ خواهید بود وبهر طریقیکه بشما حکم نمایم سلوك نمائید تا برای شما نیکو باشد * امّا
ایشان نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند بلکه برحسب مشورتها وسرکشیْ دل
۲٥ شریر خود رفتار نمودند وبعقب افتادند وپیش نیامدند * از روزیکه پدران شما
اززمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم بلکه
۲٦ هرروز صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم * امّا ایشان نشنیدند وکوش خودرا

۲۷ فرا نداشتند بلکه کردن خویشرا سخت نموده از پدران خود بدتر عمل نمودند* پس
تو تمامی این سخنانرا بایشان بکو امّا ترا نخواهند شنید وایشانرا بخوان امّا ایشان ترا
۲۸ جواب نخواهند داد* وبایشان بکو اینان قومی میباشند که قول یَهُوَه خدای
خویشرا نمیشنوند وتأدیب نمیپذیرند زیرا راستی نابود کردیده واز دهان ایشان قطع
۲۹ شده است* (ای اورشلیم) موی خودرا تراشیده دور بینداز وبر بلندیها آواز نوحه
۳۰ برافراز زیرا خداوند طبقهٔ مغضوب خودرا ردّ وترك نموده است* چونکه خداوند
میکوید بنی یهودا آنچهرا که درنظر من ناپسند است بعمل آوردند ورجاسات خویشرا
۳۱ درخانهٔ که باسم من مسمّی است برپا نموده آنرا نجس ساختند* ومکانهای بلند
خودرا درتُوفَت که دروادیٔ ابن حِنّوم است بنا نمودند تا پسران ودختران خویشرا
درآتش بسوزانند که من اینکاررا امر نفرموده بودم وبخاطر خویش نیاورده*
۳۲ بنابرین خداوند میکوید اینك روزها میآید که آن بار دیکر بهتُوفَتْ ووادیٔ ابن
حِنّوم مسمّی نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل ودر تُوفَت دفن خواهند کرد تا جائی باقی
۳۳ نماند* ولاشهای این قوم خوراك مرغان هوا وجانورانِ زمین خواهد بود وکسی
۳٤ آنهارا نخواهد ترسانید* واز شهرهای یهودا وکوچههای اورشلیم آواز شادمانی
وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروسرا نابود خواهم ساخت زیراکه آن
زمین ویران خواهد شد*

باب هشتم

۱ خداوند میکوید که درآن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا واستخوانهای
سرورانش واستخوانهای کَهَنه واستخوانهای انبیاء واستخوانهای سَکَنهٔ اورشلیمرا
۲ از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد* وآنهارا پیش آفتاب وماه وتمامیٔ لشکر
آسمان که آنهارا دوست داشته وعبادت کرده وپیروی نموده وجستجو وسجده کردهاند
پهن خواهند کرد وآنهارا جمع نخواهند نمود ودفن نخواهند کرد بلکه برروی زمین
۳ سرکین خواهد بود* ویَهُوَه صبایوت میکوید که تمامیٔ بقیّهٔ این قبیلهٔ شریر که باقی
میمانند درهر مکانیکه باقی مانده باشند ومن ایشانرا بسوی آن رانده باشم مرکرا
٤ برحیات ترجیح خواهند داد* وایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر کسی
۵ بیفتد آیا نخواهد برخاست واکر کسی مُرتدّ شود آیا بازکشت نخواهد نمود* پس

چرا این قوم اورشلیم بهارتدادِ دایمی مُرتدّ شدهاند و بفریب متمسّك شده از بازکشت
٦ نمودن ابا مینمایند * من کوش خودرا فرا داشته شنیدم امّا براستی تکلّم ننمودند
وکسی ازشرارت خویش توبه نکرده ونکفته است چه کردهام بلکه هریك مثل اسبیکه
٧ بجنك میدَوَد براه خود رجوع میکند * لَقْلَق نیز درهوا موسم خودرا میداند وفاخته
وپرستوك وکُلنك زمان آمدن خودرا نکاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوندرا
٨ نمیدانند * چکونه میکوئید که ما حکیم هستیم وشریعت خداوند با ماست * بتحقیق
٩ قَلَمِ کاذبِ کاتبان بدروغ عمل مینماید * حکیمان شرمنده ومدهوش وکرفتار شدهاند *
١٠ اینك کلام خداوندرا ترك نمودهاند پس چه نوع حکمتی دارند * بنابرین زنان
ایشانرا بدیکران خواهم داد ومزرعههای ایشانرا بمالکان دیکر * زیراکه جمیع ایشان
چه خورد وچه بزرك پُر از طمع میباشند وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن بفریب
١١ عمل مینمایند * وجراحات قوم مرا اندك شفائی دادهاند چونکه میکویند سلامتی
١٢ است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست * آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل
کردیدند * نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید
درمیان افتادکان خواهند افتاد وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید *
١٣ خداوند میکوید ایشانرا بالکلّ تلف خواهم نمود که نه انکور برمَوْ ونه انجیر
بردرختِ انجیر یافت شود وبرکها پژمرده خواهد شد وآنچه بایشان بدهم از ایشان
١٤ زایل خواهد شد * پس ما چرا مینشینیم * جمع بشوید تا بشهرهای حصاردار
داخل شویم ودر آنها ساکت باشیم * زیراکه یَهُوَه خدای ما مارا ساکت کردانیده
١٥ وآب تلخ بما نوشانیده است زانروکه بخداوند کناه ورزیدهایم * برای سلامتی انتظار
کشیدیم امّا هیچ خیر حاصل نشد وبرای زمان شفا واینك آشفتکی پدید آمد *
١٦ صَهیلِ اسبانِ او ازدان شنیده شد واز صدای شیههٔ زورآورانش تمامیٔ زمین متزلزل
کردید زیراکه آمدهاند وزمین وهرچه درآن است وشهر وساکنانشرا خوردهاند *
١٧ زیرا خداوند میکوید اینك من درمیان شما مارها وافعیها خواهم فرستاد که آنهارا
١٨ افسون نتوان کرد وشمارا خواهند کزید * کاشکه ازغم خود تسلّی میبافتم * دل
١٩ من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است * اینك آواز تضرّع دختر قوم من اززمینِ
دور میآید که آیا خداوند درصهیون نیست ومکر پادشاهش درآن نیست پس چرا

۲۰ خشم مرا بیتهای خود واباطیل بیکانه بهیجان آوردند* موسم حصاد کذشت
۲۱ وتابستان تمام شد وما نجات نیافتیم* بسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شده
۲۲ وماتم کرفته‌ام وحیرت مرا فرو کرفته است* آیا بلَسَان درجِلْعاد نیست وطبیبی
درآن نی پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است*

باب نهم

۱ کاشکه سر من آب میبود وچشمانم چشمهٔ اشك تا روز وشب برای کشتکان
۲ دختر قوم خود کریه میکردم* کاشکه در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم
خودرا ترك کرده از نزد ایشان میرفتم چونکه همکیٔ ایشان زناکار وجماعت خِیانت
۳ کارند* زبان خویشرا مثل کمان خود بدروغ میکشند درزمین قویّ شده‌اند امّا نه
برای راستی زیرا خداوند میکوید ازشرارت بشرارت ترقی میکنند ومرا نمیشناسند*
٤ هر یك ازهمسایهٔ خویش با حذر باشید وبه هیچ برادر اعتماد منمائید زیرا هر برادر
۵ از پا درمیآورد وهر همسایه بنمّامی کردش میکند* وهرکس همسایهٔ خودرا فریب
میدهد وایشان براستی تکلّم نمینمایند وزبان خودرا بدروغکوئی آموخته‌اند وازکج
٦ رفتاری خسته شده‌اند* خداوند میکوید که مسکن تو درمیان فریب است واز مکر
۷ خویش نمیخواهند که مرا بشناسند* بنابرین یَهْوَه صبایوت چنین میکوید اینك
من ایشانرا قال کذاشته امتحان خواهم نمود زیرا بخاطر دختر قوم خود چه توانم
۸ کرد* زبان ایشان تیر مُهلك است که بفریب سخن میراند بزبان خود با همسایهٔ
۹ خویش سخنان صُلح آمیز میکویند امّا دردل خود برای او کمین میکذارند* پس
خداوند میکوید آیا بسبب این چیزها ایشانرا عقوبت نرسانم وآیا جانم از چنین قومی
۱۰ انتقام نکشد* برای کوهها کریه ونوحه‌کری وبرای مرتعهای بیابان ماتم برپا
میکنم زیرا که سوخته شده است واحدی ازآنها کذر نمیکند وصدای مواشی شنیده
۱۱ نمیشود هم مرغان هوا وهم بهایم فرار کرده ورفته‌اند* واورشلیم‌را بتوده‌ها ومأوای
شغالها مبدّل میکنم وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون خواهم ساخت*
۱۲ کیست مرد حکیم که اینرا بفهمد وکیست که دهان خداوند بوی سخن کفته باشد تا
از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب ومثل بیابان سوخته شده است که

۱۳ احدی ازآن کذر نمیکند* پس خداوند میکوید چونکه شریعت مرا که پیش
روی ایشان کذاشته بودم ترك کردند وآواز مرا نشنیدند ودر آن سلوك ننمودند*
۱٤ بلکه پیروئ سرکشئ دل خودرا نمودنده وازعقب بَعْلِیم که پدران ایشان آنهارا
۱۵ بایشان آموختند رفتند* ازانجهة یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك
من افسنتینرا خوراك این قوم خواهم ساخت وآبِ تلخ بایشان خواهم نوشانید*
۱٦ وایشانرا درمیان اُمتهائیکه ایشان وپدران ایشان آنهارا نشناختند پراکنده خواهم
۱۷ ساخت وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا هلاك نمایم* یَهُوَه
صبایوت چنین میکوید تفکر کنید وزنان نوحه‌کررا بخوانید تا بیایند ودر پی زنان
۱۸ حکیم بفرستید تا بیایند* وایشان تعجیل نموده برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما
۱۹ اشکها بریزد ومژکان ما آبها جاری سازد* زیراکه آواز نوحه‌کری ازصَهْیون
شنیده میشود که چکونه غارت شدیم وچه بسیار خجل کردیدیم چونکه زمینرا ترك
۲۰ کردیم ومسکنهای ما مارا بیرون انداخته اند* پس ای زنان کلام خداوندرا
بشنوید وکوشهای شما کلام دهان اورا بپذیرد وشما بدختران خود نوحه‌کری‌را تعلیم
۲۱ دهید وهر زن بهمسایهٔ خویش ماتمرا* زیرا موت بپنجره‌های ما برآمده بقصرهای
ما داخل شده است تا اطفال‌را ازبیرون وجوانانرا ازچهار سوها منقطع سازد*
۲۲ خداوند چنین میکوید بکو که لاشهای مردمان مثل سرکین برروی صحرا ومانند
۲۳ بافه درعقب دروکر افتاده است وکسی نیست که آنرا برچیند* خداوند چنین
میکوید حکیم ازحکمت خود فخرننماید وجبار ازتنومندئ خویش مفتخرنشود ودولتمند
۲٤ ازدولت خود افتخار نکند* بلکه هرکه فخر نماید ازاین فخر بکند که فهم دارد ومرا
میشناسد که من یَهُوَه هستم که رحمت وانصاف وعدالترا درزمین بجا میآورم زیرا
۲۵ خداوند میکوید دراین چیزها مسرور میباشم* خداوند میکوید اینك ایامی میآید
۲٦ که نامختونانرا با مختونان عقوبتِ خواهم رسانید* یعنی مصر ویَهُودا وادوم وبنی
عَمُّون وموآب وآنانیرا که کوشه‌های موی خودرا میتراشند ودر صحرا ساکنند*
زیراکه جمیع این اُمتها نامختونند وتمامئ خاندان اسرائیل دردل نامختون اند*

باب دهم

١ ای خاندان اسرائیل کلامیرا که خداوند بشما میکوید بشنوید * خداوند چنین
٢ میکوید طریق اُمتهارا یاد مکیرید وازعلامات افلاك مترسید زیراکه اُمّتها ازآنها
٣ میترسند * چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی ازجنکل با تبر میبُرند
٤ که صنعت دستهای نجّار میباشد * وآنرا بنقره وطلا زینت داده با میخ وچکش
٥ محکم میکنند تا متحرّك نشود * وآنها مثل مترّس دربوستان خیار میباشند که سخن
نمیتوانند کفت وآنهارا میباید برداشت چونکه راه نمیتوانند رفت • ازآنها مترسید
٦ زیراکه ضرر نتوانند رسانید وقوّت نفع رسانیدن هم ندارند * ای یَهُوَه مثل تو
٧ کسی نیست • تو عظیم هستی واسم تو درقوّت عظیم است * ای پادشاه اُمّتها
کیست که ازتو نترسد زیراکه این بتو میشاید چونکه درجمیع حکیمان اُمّتها ودر
٨ تمامئ ممالك ایشان مانند تو کسی نیست * جمیع ایشان وحشی واحمق میباشند
٩ تأدیبِ اباطیلْ چوب (بُت) است * نقرهٔ کوبیده شده ازتَرْشیش وطلا ازاُوفاز
که صنعت صنعتکر وعمل دستهای زرکر باشد میآورند • لاجورد وارغوان لباس
١٠ آنها وهمهٔ اینها عمل حکمتِ پیشکان است * امّا یَهُوَه خدای حق است واو خدای
حیّ وپادشاه سرمدی میباشد • ازغضب او زمین متزلزل میشود واُمّتها قهراورا
١١ متحمّل نتوانند شد * بایشان چنین بکوئید خدایانیکه آسمان وزمینرا نساختهاند
١٢ ازروی زمین واززیر آسمان تلف خواهند شد * او زمینرا بقوّت خود ساخت
١٣ وربع مسکونرا بحکمت خویش استوار نموده وآسمانرا بعقل خود کسترانید * چون
آواز میدهد غوغای آبها درآسمان پدید میآید • ابرها ازاقصای زمین برمیآورد
١٤ وبرقها برای باران میسازد وبادرا ازخزانههای خود بیرون میآورد * جمیع مردمان
وحشیاند ومعرفت ندارند وهر که تمثالی میسازد خجل خواهد شد • زیراکه بُتِ ریختهٔ
١٥ شدهٔ او دروغ است ودر آن هیچ نَفَس نیست * آنها باطل وکار مسخرکی میباشد
١٦ در روزیکه بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد * او که نصیب یعقوب است مثل
آنها نمیباشد • زیراکه او سازندهٔ همهٔ موجودات است واسرائیل عصای میراث
١٧ وی است واسم او یَهُوَه صبایوت میباشد * ای که درتنکی ساکن هستی بستهٔ

۱۸ خودرا اززمین بردار* زیرا خداوند چنین میگوید اینك من این مرتبه ساکنان
۱۹ این زمینرا از فلاخن خواهم انداخت وایشانرا بتنك خواهم آورد تا بفهمند* وای
برمن بسبب صدمهٔ من. جراحت من علاج ناپذیر است امّا گفتم که مصیبت من
۲۰ این است وآنرا متحمّل خواهم بود* خیمهٔ من خراب شد وتمامیٔ طنابهای من
گسیخته گردید پسرانم ازمن بیرون رفته نایاب شدند. کسی نیست که خیمهٔ مرا
۲۱ پهن کند وپردهای مرا برپا نماید* زیراکه شبانان وحشی شده‌اند وخداوندرا
طلب نمینمایند بنابرین کامیاب نخواهند شد وهمهٔ گله‌های ایشان پراکنده خواهد
۲۲ گردید* اینك صدای خبری میآید واضطراب عظیمی ازدیار شمال. تا شهرهای
۲۳ یهودارا ویران ومأوای شغالها سازد* ای خداوند میدانم که طریق انسان ازآنِ
۲۴ او نیست وآدمیکه راه میرود قادر برهدایت قدمهای خویش نمیباشد* ای
خداوند مرا تأدیب نما امّا بانصاف ونه بغضب خود مبادا مرا ذلیل سازی*
۲۵ غضب خویشرا برأُمّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز. وبرقبیله‌هائیکه اسم ترا نمیخوانند.
زیراکه ایشان یعقوبرا خوردند واورا بلعیده تباه ساختند ومسکن اورا خراب نمودند*

باب یازدهم

۱ این است کلامیکه ازجانب خداوند به اِرمیاء نازل شده گفت* کلام این
۲
۳ عهدرا بشنوید وبمردان یهودا وساکنان اورشلیم بگوئید* وتو بایشان بگو یَهُوَه
۴ خدای اسرائیل چنین میگوید ملعون باد کسیکه کلام اینعهدرا نشنود* که آنرا
بپدران شما در روزیکه ایشانرا اززمین مصر ازکورهٔ آهنین بیرون آوردم امر فرموده
گفتم قول مرا بشنوید وموافق هرآنچه بشما امر بفرمایم آنرا بجا بیاورید تا شما قوم من
۵ باشید ومن خدای شما باشم* وتا قَسَمیرا که برای پدران شما خوردم وفا نمایم که
زمینیرا که بشیر وعسل جاریست چنانکه امروز شده است بایشان بدهم. پس من
۶ درجواب گفتم ای خداوند آمین* پس خداوند مرا گفت تمام این سخنانرا
درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم ندا کرده بگو که سخنان این عهدرا بشنوید
۷ وآنهارا بجا آورید* زیرا از روزیکه پدران شمارا اززمین مصر برآوردم تا امروز
ایشانرا تأکید سخت نمودم وصبح زود برخاسته تأکید نموده گفتم قول مرا بشنوید*

۸ امّا نشنیدند وگوش خودرا فرا نداشتند بلکه پیروئ سرکشئ دل شریر خودرا نمودند
پس تمام سخنان این عهدرا برایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آنرا
۹ وفا نمایند امّا وفا ننمودند* وخداوند مرا گفت فتنهٔ درمیان مردان یهودا
۱۰ وساکنان اورشلیم پیدا شده است* بخطایای پدران پیشین خود که ازشنیدن این
سخنان ابا نمودند برگشتند وایشان خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت
نمودند٭ وخاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدیرا که با پدران ایشان بسته بودم
۱۱ شکستند* بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من بلائیرا که ازآن نتوانند رست
برایشان خواهم آورد٭ ونزد من استغاثه خواهند کرد امّا ایشانرا اجابت نخواهم
۱۲ نمود* وشهرهای یهودا وساکنان اورشلیم رفته نزد خدایانیکه برای آنها بخور
میسوزانیدند فریاد خواهند کرد امّا آنها دروقت مصیبت ایشان هرگز ایشانرا نجات
۱۳ نخواهند داد* زیراکه ای یهودا شمارهٔ خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد
وبرحسب شمارهٔ کوچههای اورشلیم مذبحهای رسوائی برپا داشتید یعنی مذبحها
۱٤ بجهة بخور سوزانیدن برای بَعْل* پس تو برای این قوم دعا مکن وبجهة ایشان
آواز تضرّع واستغاثه بلند منما زیراکه چون دروقت مصیبتِ خویش مرا بخوانند
۱۵ ایشانرا اجابت نخواهم نمود* محبوبهٔ مرا درخانهٔ من چه کار است چونکه
شرارت ورزیده است٭ آیا تضرّعات وگوشت مقدّس میتواند گناه ترا ازتو دور
۱٦ بکند آنگاه میتوانستی وجد نمائی* خداوند ترا زیتونِ شاداب که بمیوهٔ نیکو خوشنما
باشد مسمّی نموده٭ امّا باواز غوغای عظیم آتش درآن افروخته است که شاخههایش
۱۷ شکسته گردید* زیرا یَهُوَه صبایوت که ترا غرس نموده بود بلائی برتو فرموده است
بسبب شرارتیکه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بضدّ خویشتن کردند وبرای
۱۸ بَعْل بخور سوزانیده خشم مرا بهیجان آوردند* وخداوند مرا تعلیم داد پس
۱۹ دانستم٭ آنگاه اعمال ایشانرا بمن نشان دادی* ومن مثل برهٔ دست اموز که بمذبح
برند بودم٭ ونمیدانستم که تدبیرات بضدّ من نموده میگفتند٭ درخترا با میوهاش
۲۰ ضایع سازیم وآنرا از زمین زندگان قطع نمائیم تا اسمش دیگر مذکور نشود* امّا ای
یَهُوَه صبایوت که داور عادل وامتحان کنندهٔ باطن ودل هستی بشود که انتقام
۲۱ کشیدن ترا ازایشان ببینم زیراکه دعوئ خودرا نزد تو ظاهر ساختم* لهذا خداوند

چنین میکوید دربارهٔ اهل عَناتُوت که قصد جان تو دارند ومیکویند بنام یَهُوَه
۲۲ نبوّت مکن مبادا از دست ما کشته شوی* ازاینجهة یَهُوَه صبایوث چنین میکوید
اینك برایشان عقوبت خواهم رسانید* وجوانان ایشان بشمشیر خواهند مُرد
۲۳ وپسران ودختران ایشان ازکرسنکی هلاك خواهند شد* وبرای ایشان بقیّهٔ نخواهد
ماند زیراکه من براهل عَناتُوت درسالِ عقوبت ایشان بلائی خواهم رسانید*

باب دوازدهم

۱ ای خداوند تو عادلتر هستی ازاینکه من با تو محاجّه نمایم* لیکن دربارهٔ احکامت
با تو سخن خواهم راند* چرا راه شریران برخوردار میشود وجمیع خیانتکاران ایمن
۲ میباشند* تو ایشانرا غرس نمودی پس ریشه زدند ونموّ کرده میوه نیز آوردند*
۳ تو بدهان ایشان نزدیکی امّا ازقلب ایشان دور* امّا تو ای خداوند مرا میشناسی
ومرا دیده دل مرا نزد خود امتحان کردهٔ* ایشانرا مثل کوسفندان برای ذبح بیرون
۴ کش وایشانرا بجهة روز قتل تعیین نما* زمین تا بکی ماتم خواهد نمود وکیاه تمامیٔ
صحرا خشك خواهد ماند* حیوانات ومرغان بسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند
۵ زیرا میکویند که او آخرت مارا نخواهد دید* اکر وقتیکه با پیادکان دویدی ترا
خسته کردند پس چکونه با اسبان میتوانی برابری کنی وهرچند در زمینِ سالم ایمن
۶ هستی درطغیان اُرْدُنّ چه خواهی کرد* زیراکه هم برادرانت وهم خاندان پدرت
بتو خیانت نمودند وایشان نیز درعقب تو صدای بلند میکنند پس اکرچه سخنان
۷ نیکو بتو بکویند ایشانرا باور مکن* من خانهٔ خودرا ترك کرده میراث خویشرا
۸ دور انداختم* ومحبوبهٔ خودرا بدست دشمنانش تسلیم نمودم* ومیراث من مثل
شیر جنکل برای من کردیده* وبضدّ من آواز خودرا بلند کرد ازاینجهة ازاو نفرت
۹ کردم* آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاریٔ رنکارنك که مرغان دور اورا کرفته
باشند شده است* بروید وجمیع حیوانات صحرارا جمع کرده آنهارا بیاورید تا بخورند*
۱۰ شبانانِ بسیار تاکستان مرا خراب کرده میراث مرا پایمال نمودند* ومیراث مرغوب
۱۱ مرا بیابانِ ویران مبدّل ساختند* آنرا ویران ساختند وآن ویران شده نزد من
ماتم کرفته است* تمامیٔ زمین ویران شده چونکه کسی اینرا دردل خود راه نمیدهد*

١٢ برتمامی بلندیهای صحرا تاراج کنندکان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند ازکنار
١٣ زمین تاکنار دیکرش هلاك میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست * کندم کاشتند
وخار درویدند خویشتنرا برنج آورده نفع نبردند ۰ واز محصول شما بسبب حدّت
١٤ خشم خداوند خجل کردیدند * خداوند دربارهٔ جمیع همسایکان شریر خود که
ضرر میرسانند بملکیکه قوم خود اسرائیلرا مالك آن ساخته است چنین میکوید ۰
١٥ اینك ایشانرا ازآن زمین برمیکنم وخاندان یهودارا ازمیان ایشان برمیکنم * وبعد
ازبرکندن ایشان رجوع خواهم کرد وبرایشان ترحّم خواهم نمود وهرکس ازایشانرا
١٦ بملك خویش وهرکسرا بزمین خود باز خواهم آورد * واکر ایشان طریقهای قوم
مرا نیکو یاد کرفته باسم من یعنی بحیات یَهُوَه قَسَم خورند چنانکه ایشان قوم مرا
١٧ تعلیم دادند که ببَعْل قَسَم خورند آنکاه ایشان درمیان قوم من بنا خواهند شد * امّا
اکر نشنوند آنکاه آن اُمّترا بالکلّ برکَنْده هلاك خواهم ساخت ۰ کلام خداوند این
است *

باب سیزدهم

١ خداوند بمن چنین کفت که برو وکمربند کتانی برای خود بخر وآنرا بکمر خود
٢ ببند وآنرا درآب فرو مبر * پس کمربندرا موافق کلام خداوند خریدم وبکمر خود
٣ بستم * وکلام خداوند بار دیکر بمن نازل شده کفت * این کمربندرا که خریدی
٤ وبکمر خود بستی بکیر وبفَرات رفته آنرا درشکاف صخره پنهان کن * پس رفتم وآنرا
٥ درفَرات برحسب آنچه خداوند بمن فرموده بود پنهان کردم * وبعد ازمرور ایّام
٦ بسیار خداوند مرا کفت برخاسته بفَرات برو وکمربندیرا که ترا امر فرمودم که
٧ درآنجا پنهان کنی ازآنجا بکیر * پس بفَرات رفتم وکَنْده کمربندرا از جائیکه آنرا
پنهان کرده بودم کرفتم واینك کمربند پوسیده ولایق هیچکار نبود * وکلام خداوند
٨ بمن نازل شده کفت * خداوند چنین میفرماید تکبّر یهودا وتکبّر عظیم اورشلیمرا
٩ همچنین تباه خواهم ساخت * واین قوم شریریکه ازشنیدن قول من ابا نموده سرکشیٔ
١٠ دل خودرا پیروی مینمایند ودرعقب خدایان غیر رفته آنهارا عبادت وسجده میکنند
مثل این کمربندیکه لایق هیچکار نیست خواهند شد * زیرا خداوند میکوید چنانکه
١١ کمربند بکمر آدمی میچسپد همچنان تمامیٔ خاندان اسرائیل وتمامیٔ خاندان یهودارا

۱۲ بخویشتن چسپانیدم تا برای من قوم واسم وفخر وزینت باشند امّا نشنیدند * پس
این کلامرا بایشان بگو یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید هر مشك از شراب
پُر خواهد شد وایشان بتو خواهند گفت مگر ما نمیدانیم که هر مشك از شراب پر
۱۳ خواهد شد * پس بایشان بگو خداوند چنین میگوید جمیع ساکنان این زمینرا با
پادشاهانیکه برکرسیٔ داود مینشینند وکاهنان وانبیا وجمیع سَکَنهٔ اورشلیمرا بمستی
۱۴ پُر خواهم ساخت * وخداوند میگوید ایشانرا یعنی پدران وپسرانرا با یکدیگر بهم
خواهم انداخت ۰ از هلاك ساختن ایشان شفقت ورأفت ورحمت نخواهم نمود *
۱۵ ۱۶ بشنوید وگوش فرا گیرید ومغرور مشوید زیرا خداوند تکلّم مینماید * برای یَهُوَه
خدای خود جلالرا توصیف نمائید قبل ازآنکه تاریکیرا پدید آوَرَد وپایهای شما
برکوههای ظلمت بلغزد ۰ وچون منتظر نور باشید آنرا بسایهٔ موت مبدّل ساخته
۱۷ بظلمت غلیظ تبدیل نماید * واگر اینرا نشنوید جان من درخفا بسبب تکبّر شما گریه
خواهد کرد وچشم من زار زار گریسته اشکها خواهد ریخت ازاینجهة که گلهٔ خداوند
۱۸ بهاسیری برده شده است * به پادشاه وملکه بگو خویشتنرا فروتن ساخته بنشینید
۱۹ زیراکه افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است * شهرهای جنوب مسدود شده
کسی نیست که آنهارا مفتوح سازد ۰ وتمامیٔ یهودا اسیر شده بالکلّ بهاسیری رفته
۲۰ است * چشمان خودرا بلند کرده آنانیرا که ازطرف شمال میآیند بنگرید ۰ گلهٔ
۲۱ که بتو داده شد وگوسفندان زیبائیٔ تو کجا است * امّا چون او یارانترا بحکمرانیٔ تو
نصب کند چه خواهی گفت چونکه تو ایشانرا برضرر خود آموخته کردهٔ ۰ آیا دردها
۲۲ مثل زنیکه میزاید ترا فرو نخواهد گرفت * واگر دردل خود گوئی این چیزها چرا
بمن واقع شده است ۰ (بدانکه) بسبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده
۲۳ وپاشنههایت بزور برهنه گردیده است * آیا حَبَشِی پوست خودرا تبدیل تواند نمود
یا پلنگ پیسههای خویشرا ۰ آنگاه شما نیز که ببدی کردن معتاد شدهاید نیکوئی
۲۴ توانید کرد * ومن ایشانرا مثل کاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم
۲۵ ساخت * خداوند میگوید قرعهٔ تو ونصیبیکه ازجانب من برای تو پیموده شده این
۲۶ است چونکه مرا فراموش کردی وبدروغ اعتماد نمودی * پس من نیز دامنهایترا
۲۷ پیش روی تو منکشف خواهم ساخت ورسوائیٔ تو دیده خواهد شد * فسق وشیهههای

تو وزشتئ زناکارئ تو ورجاسات ترا برتلّهای بیابان مشاهده نمودم، وای برتو
ای اورشلیم تا بکی دیکر طاهر نخواهی شد*

باب چهاردهم

١ کلام خداوند که دربارهٔ خُشك سالی به اِرْمیاء نازل شد* یهودا نوحه کری ٢
میکند ودروازهایش کاهیده شده ماتم کنان برزمین مینشینند وفریاد اورشلیم بالا
٣ میرود* وشرفای ایشان صغیران ایشانرا برای آب میفرستند ونزد حفرها میروند
وآب نمییابند وبا ظرفهای خالی برکشته خجل ورسوا میشوند وسرهای خودرا
٤ میپوشانند* بسبب اینکه زمین منشقّ شده است چونکه باران برجهان نباریده است،
٥ فلاّحان خجل شده سرهای خودرا میپوشانند* بلکه غزالها نیز درصحرا میزایند
٦ و(اولاد خودرا) ترك میکنند چونکه هیچ کیاه نیست* وکورخران بربلندیها ایستاده
مثل شغالها برای باد دم میزنند وچشمان آنها کاهیده میکردد چونکه هیچ علفی
٧ نیست* ای خداوند اکرچه کناهان ما برما شهادت میدهد امّا بخاطر اسم خود
٨ عمل نما زیراکه ارتدادهای ما بسیار شده است وبتو کناه ورزیده‌ایم* ای تو که امید
اسرائیل ونجات دهندهٔ او دروقت تنکی میباشی چرا مثل غریبی درزمین ومانند
٩ مسافری که برای شبی خیمه میزند شده‌* چرا مثل شخص متحیّر ومانند جبّاریکه
نمیتواند نجات دهد هستی، امّا تو ای خداوند درمیان ما هستی وما بنام تو نامیده
١٠ شده‌ایم پس مارا ترك منما* خداوند باین قوم چنین میکوید ایشان بآواره کشتن
چنین مایل بوده‌اند وپایهای خودرا باز نداشتند، بنابرین خداوند ایشانرا مقبول
١١ نمود وحال عصیان ایشانرا بیاد آورده کناه ایشانرا جزا خواهد داد* وخداوند
١٢ بمن کفت برای خیریّت این قوم دعا منما* چون روزه کیرند نالهٔ ایشانرا نخواهم
شنید وچون قربانئ سوختنی وهدیهٔ آردی کذرانند ایشانرا قبول نخواهم فرمود بلکه
١٣ من ایشانرا بشمشیر وقحط ووبا هلاك خواهم ساخت* پس کفتم آه ای خداوند
یَهُوَه اینك انبیا بایشان میکویند که شمشیررا نخواهید دید وقحطی بشما نخواهد رسید
١٤ بلکه شمارا دراین مکان سلامتئ پایدار خواهم داد* پس خداوند مرا کفت این
انبیا باسم من بدروغ نبوّت میکنند، من ایشانرا نفرستادم وبایشان امری نفرمودم

وتکلّم ننمودم بلکه ایشان برؤیاهای کاذب وسحر وبطالت ومکر دلهای خویش
۱۵ برای شما نبوّت میکنند * بنابرین خداوند در بارهٔ این انبیا که باسم من نبوّت میکنند
ومن ایشانرا نفرستاده‌ام ومیکویند که شمشیر وقحط در این زمین نخواهد شد میکوید
۱۶ که این انبیا بشمشیر وقحط کشته خواهند شد * واین قومیکه برای ایشان نبوّت
میکنند درکوچه‌های اورشلیم بسبب قحط وشمشیر انداخته خواهند شد وکسی نخواهد
بود که ایشان وزنان ایشان وپسران ودختران ایشانرا دفن کند زیراکه شرارت
۱۷ ایشانرا برایشان خواهم ریخت * پس این کلامرا بایشان بکو چشمان من شبانه روز
اشك میریزد وآرامی ندارد زیراکه آن دوشیزه یعنی دختر قوم من بشکستکیٔ عظیم
۱۸ وصدمهٔ بینهایت سخت شکسته شده است * اکر بصحرا بیرون روم اینك کشتکان
شمشیر واکر بشهر داخل شوم اینك بیماران ازکرسنکی * زیراکه هم انبیا وکَهَنه
۱۹ در زمین تجارت میکنند وهیچ نمیدانند * آیا یهودارا بالکلّ ترك کردهٔ وآیا جانت
صهیونرا مکروه داشته است * چرا مارا چنان زدهٔ که برای ما هیچ علاجی نیست *
برای سلامتی انتظار کشیدیم امّا هیچ خیری نیامد وبرای زمان شفا واینك اضطراب
۲۰ پدید آمد * ای خداوند بشرارت خود وبعصیان پدران خویش اعتراف مینمائیم
۲۱ زیراکه بتوکناه ورزیده‌ایم * بخاطر اسم خود مارا ردّ منما * کُرسیٔ جلال خویشرا خوار
۲۲ مشمار * عهد خودرا که با ما بستی بیاد آورده آنرا مشکن * آیا درمیان اباطیلِ اُمّتها
هستند که باران ببارانند وآیا آسمان میتواند بارش بدهد * مکر تو ای یَهُوَه خدای
ما همان نیستی وبتو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همهٔ اینکارها میباشی *

باب پانزدهم

۱ وخداوند مرا کفت اکرچه هم موسی وسموئیل بحضور من میایستادند جان من
۲ باین قوم مایل نمیشد * ایشانرا ازحضور من دور انداز تا بیرون روند * واکر بتو
بکویند بکجا بیرون رویم بایشان بکو خداوند چنین میفرماید آنکه مستوجب موت
است بموت وآنکه مستحقّ شمشیر است بشمشیر وآنکه سزاوار قحط است بقحط وآنکه
۳ لایق اسیری است به‌اسیری * وخداوند میکوید برایشان چهار قِسمْ خواهم کماشت
یعنی شمشیر برای کُشتن وسکان برای دریدن ومرغان هوا وحیوانات صحرا برای

٤ خوردن وهلاك ساختن* وايشانرا درتمامئ ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت*
٥ بسبب مَنَسّی ابن حِزقیّا پادشاه یهودا وکارهائیکه او در اورشلیم کرد* زیرا ای
اورشلیم کیست که برتو ترحّم نماید وکیست که برای تو ماتم کیرد وکیست که یکسو
٦ برود تا ازسلامتئ تو بپرسد* خداوند میکوید چونکه تو مرا ترك کرده بعقب
برکشتی من نیز دست خودرا برتو دراز کرده ترا هلاك ساختم زیراکه ازپشیمان شدن
٧ بیزار کشتم* وایشانرا در دروازهای زمین با غربال خواهم بیخت وقوم خودرا
٨ بی اولاد ساخته هلاك خواهم نمود چونکه ازراههای خود بازکشت نکردند* بیوه
زنانِ ایشان برایم ازریك دریا زیاده شده‌اند پس برایشان دروقت ظهر برمادر
جوانان تاراج کنندهٔ خواهم آورد وترس وآشفتکیرا برشهر ناکهان مستولی خواهم
٩ کردانید* زایندهٔ هفت ولد زبون شده جان بداد وآفتاب او که هنوز روز باقی بود
غروب کرد واو خجل ورسوا کردید* وخداوند میکوید من بقیّهٔ ایشانرا پیش روی
١٠ دشمنان ایشان بشمشیر خواهم سپُرد* وای برمن که تو ای مادرم مرا مرد
جنجو ونزاع کنندهٔ برای تمامئ جهان زائیدی* نه‌به ربوا دادم ونه‌به ربوا کرفتم معهذا
١١ هر یك ازایشان مرا لعنت میکنند* خداوند میکوید البتّه ترا برای نیکوئی رها
خواهم ساخت وهرآینه دشمنرا دروقت بلا ودر زمان تنکی نزد تو متذلّل خواهم
١٢ ١٣ کردانید* آیا آهن میتواند آهن شمالی وبرنجرا بشکند* توانکری وخزینه‌هایترا نه
١٤ بقیمت بلکه بهمهٔ کناهانت ودر تمامئ حدودت بتاراج خواهم داد* وترا همراه
دشمنانت بزمینیکه نمیدانی خواهم کوچانید زیراکه ناری درغضب من افروخته شده
١٥ شمارا خواهد سوخت* ای خداوند تو اینرا میدانی پس مرا بیاد آورده ازمن
تفقّد نما وانتقام مرا ازستمکارانم بکیر وبه‌دیر غضبئ خویش مرا تلف منما وبدانکه
١٦ بخاطر تو رسوائی‌را کشیده‌ام* سخنان تو یافت شد وآنهارا خوردم وکلام تو شادی
وابتهاج دل من کردید* زیراکه بنام تو ای یَهُوَه خدای صبایوت نامیده شده‌ام*
١٧ درمجلس عشرت کنندکان ننشستم وشادی ننمودم* بسبب دست تو بتنهائی نشستم
١٨ زیراکه مرا ازخشم مملوّ ساختی* درد من چرا دایمی است وجراحت من چرا مهلك
وعلاج ناپذیر میباشد* آیا تو برای من مثل چشمهٔ فریبنده وآب ناپایدار خواهی
١٩ شد* بنابرین خداوند چنین میکوید اکر بازکشت نمائی من بار دیکر ترا بحضور

خود قایم خواهم ساخت واکر نفایسرا ازرذایل بیرون کنی آنکاه تو مثل دهان من
خواهی بود وایشان نزد تو خواهند برکشت وتو نزد ایشان بازکشت نخواهی نمود*
۲۰ ومن ترا برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت وبا تو جنك خواهند
نمود امّا برتو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من برای نجات دادن
۲۱ ورهانیدن تو با تو هستم* وترا از دست شریران خواهم رهانید وترا ازکف
ستمکیشان فدیه خواهم نمود*

باب شانزدهم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* برای خود زنی مکیر وترا در اینمکان
۲
۳ پسران ودختران نباشد* زیرا خداوند دربارهٔ پسران ودخترانیکه در اینمکان
مولود شوند ودر بارهٔ مادرانیکه ایشانرا بزایند وپدرانیکه ایشانرا در اینزمین تولید
٤ نمایند چنین میکوید* به بیماریهای مُهلك خواهند مُرده برای ایشان ماتم نخواهند
کرفت ودفن نخواهند شد بلکه برروی زمین سرکین خواهند بوده وبشمشیر وقحط
تباه خواهند شد ولاشهای ایشان غذای مرغان هوا ووحوش زمین خواهد بود*
٥ زیرا خداوند چنین میکوید بخانهٔ نوحه کری داخل مشو وبرای ماتم کرفتن نرو وبرای
ایشان تعزیّت منما زیرا خداوند میکوید که سلامتیٔ خود یعنی احسان ومراحم
٦ خویش را ازاینقوم خواهم برداشت* هم بزرك وهم کوچك دراین زمین خواهند
مُرد ودفن نخواهند شده وبرای ایشان ماتم نخواهند کرفت وخویشتنرا مجروح
۷ نخواهند ساخت وموی خودرا نخواهند تراشید* وبرای ماتم کری نانرا پاره نخواهند
کرد تا ایشانرا برای مردکان تعزیّت نمایند وکاسهٔ تعزیّترا با ایشان برای پدر یا مادر
۸ ایشان هم نخواهند نوشید* وتو بخانهٔ بزم داخل مشو وبا ایشان برای اکل وشُرب
۹ منشین* زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من درایّام
شما ودر نظر شما آواز خوشی وآواز شادمانی وآواز داماد وآواز عروس را ازاینمکان
۱۰ خواهم برداشت* وهنکامیکه همهٔ این سخنانرا باینقوم بیان کنی وایشان ازتو بپرسند
که خداوند ازچه سبب تمامیٔ این بلای عظیمرا بضدّ ما کفته است وعصیان
۱۱ وکناهیکه به یَهُوَه خدای خود ورزیده‌ایم چیست* آنکاه تو بایشان بکو خداوند
میکوید ازانجهة که پدران شما مرا ترك کردند وخدایان غیررا پیروی نموده آنهارا

۱۲ عبادت وسجده نمودند ومرا ترك کرده شریعت مرا نگاه نداشتند* وشما ازپدران
خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هریك ازشما سرکشیٔ دل شریر خودرا
۱۳ پیروی نمودید وبمن گوش نگرفتید* بنابرین من شمارا ازاین زمین بزمینیکه شما
وپدران شما ندانسته‌اید خواهم انداخت ودر آنجا شبانه روز خدایان غیررا عبادت
۱٤ خواهید نمود زیراکه من برشما ترحّم نخواهم نمود* بنابرین خداوند میگوید اینك
ایّامی میآید که بار دیگر گفته نخواهد شد قَسَم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را اززمین
۱۵ مصر بیرون آورد* بلکه قسم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را اززمین شمال وهمهٔ
زمینهائیکه ایشانرا بآنها رانده بود برآورد* زیرا من ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان
۱٦ داده‌ام باز خواهم آورد* خداوند میگوید اینك ماهی گیران بسیاررا خواهم
فرستاد تا ایشانرا صید نمایند وبعد ازآن صیّادان بسیاررا خواهم فرستاد تا ایشانرا
۱۷ ازهر کوه وهر تلّ واز سوراخهای صخره‌ها شکار کنند* زیرا چشمانم برهمهٔ راههای
ایشان است وآنها ازنظر من پنهان نیست وعصیان ایشان از چشمان من مخفی نی*
۱۸ ومن اوّل عصیان وگناهان ایشانرا مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین
مرا بلاشهای رجاسات خود ملوّث نموده ومیراث مرا بمکروهات خویش مملوّ
۱۹ ساخته‌اند* ای خداوند که قوّت من وقلعهٔ من ودر روز تنگی پناهگاه من هستی*
اُمّتها ازکرانهای زمین نزد تو آمده خواهند گفت پدران ما جُز دروغ واباطیل
۲۰ وچیزهائیرا که فایده نداشت وارث هیچ نشدند* آیا میشود که انسان برای خود
۲۱ خدایان بسازد وحال آنکه آنها خدا نیستند* بنابرین هان این مرتبه ایشانرا
عارف خواهم گردانید بلی دست خود وجبروت خویشرا معروف ایشان خواهم
ساخت وخواهند دانست که اسم من یَهُوَه است*

باب هفدهم

۱ گناه یهودا بقلم آهنین ونوك الماس مرقوم است* وبر لوح دل ایشان وبر شاخهای
۲ مذبحهای شما منقوش است* مادامیکه پسران ایشان مذبحهای خود واشیریم
۳ خویشرا نزد درختان سبز وبر تلّهای بلند یاد میدارند* ای کوهِ من که درصحرا
هستی توانگری وتمامیٔ خزاین ترا بتاراج خواهم داد ومکانهای بلند ترا نیز بسبب

٤ کناهیکه درهمهٔ حدود خود ورزیدهٔ* وتو ازخودت نیز مِلكِ خویشرا که بتو
دادهام بی زرع خواهی کذاشت ودشمنانترا در زمینیکه نمیدانی خدمت خواهی نمود
٥ زیرا آتشی درغضب من افروختهاید که تاابد مشتعل خواهد بود* وخداوند
چنین میکوید ملعون باد کسیکه برانسان توکّل دارد وبَشَررا اعتماد خویش سازد
٦ ودلش ازیَهُوَه منحرف باشد* واو مثل درخت عَرْعَر دربیابان خواهد بود وچون
نیکوئی آید آنرا نخواهد دید بلکه درمکانهای خشك بیابان در زمین شورهٔ غیر
٧ مسکون ساکن خواهد شد* مبارك باد کسیکه برخداوند توکّل دارد وخداوند
٨ اعتماد او باشد* او مثل درخت نشاندهٔ برکنار آب خواهد بود که ریشههای خویشرا
بسوی نهر پهن میکند وچون کرما بیاید نخواهد ترسید و برکش شاداب خواهد ماند
٩ ودر خشکسالی اندیشه نخواهد داشت واز آوردن میوه باز نخواهد ماند* دل ازهمه
١٠ چیز فریبندهتر است وبسیار مریض است کیست که آنرا بداند* من یَهُوَه تفتیش
کنندهٔ دل وآزمایندهٔ کُردهها هستم تا بهرکس برحسب راههایش وبروفق ثمرهٔ اعمالش
١١ جزا دهم* مثل کبك که برتخمهائیکه ننهاده باشد بنشیند همچنان است کسیکه مالرا
به بی انصافی جمع کند۰ درنصف روزهایش آنرا ترك خواهد کرد ودر آخرت خود
١٢ ١٣ احمق خواهد بود* موضع قدس ما کرسیّ جلال وازازل مرتفع است* ای خداوند
که امید اسرائیل هستی همکانیکه ترا ترك نمایند خجل خواهند شد۰ آنانیکه ازمن
منحرف شوند درزمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوندرا که چشمهٔ آب حیات
١٤ است ترك نمودهاند* ای خداوند مرا شفا بده پس شفا خواهم یافت۰ مرانجات بده پس
١٥ ناجی خواهم شد زیراکه تو تسبیح من هستی* اینك ایشان بمن میکویند کلام خداوند
١٦ کجا است الآن واقع بشود* واما من ازبودن شبان برای پیرویٔ تو تعجیل ننمودم
١٧ وتو میدانیکه یوم بلارا نخواستم۰ آنچه ازلبهایم بیرون آمد بحضور تو ظاهر بود* برای
١٨ من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من توئی* ستمکاران من خجل شوند امّا
من خجل نشوم۰ ایشان هراسان شوند امّا من هراسان نشوم۰ روز بلارا برایشان
١٩ بیاور وایشانرا بهلاکت مضاعف هلاك کن* خداوند بمن چنین کفت که
برو ونزد دروازهٔ پسران قوم که پادشاهان یهودا ازآن داخل میشوند وازآن
٢٠ بیرون میروند ونزد همهٔ دروازهای اورشلیم بایست* وبایشان بکو ای پادشاهان

یهودا وتمامئ یهودا وجمیع سکنهٔ اورشلیم که ازاین دروازها داخل میشوید کلام
۲۱ خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید برخویشتن با حذر باشید ودر روز
۲۲ سبت هیچ باری حمل نکنید وآنرا داخل دروازهای اورشلیم مسازید* ودر روز
سبت هیچ باری ازخانه‌های خود بیرون میاورید وهیچکار مکنید بلکه روز سبترا
۲۳ تقدیس نمائید چنانکه بپدران شما امر فرمودم* امّا ایشان نشنیدند وکوش
خودرا فرا نداشتند بلکه کردنهای خودرا سخت ساختند تا نشنوند وتأدیبرا نپذیرند*
۲۴ وخداوند میکوید اکر مرا حقیقةً بشنوید ودر روز سبت هیچ باری از دروازهای
۲۵ اینشهر داخل نسازید وروز سبت‌را تقدیس نموده هیچکار درآن نکنید* آنکاه
پادشاهان وسروران برکرسئ داود نشسته وبرعرّابه‌ها واسبان سوار شده ایشان
وسروران ایشان مردان یهودا وساکنان اورشلیم ازدروازهای اینشهر داخل خواهند
۲۶ شد واین شهرتا بأبد مسکون خواهد بود* واز شهرهای یهودا واز نواحئ اورشلیم
واز زمین بنیامین وازهمواری وکوهستان وجنوب خواهند آمد وقربانیهای سوختنی
وذبایح وهدایای آردی وبخور خواهند آورد وذبایح تشکررا بخانهٔ خداوند خواهند
۲۷ آورد* واکرمرا نشنیده روز سبت‌را تقدیس ننمائید ودر روز سبت باری برداشته
بشهرهای اورشلیم داخل سازید آنکاه در دروازهایش آتشی خواهم افروخت که
قصرهای اورشلیم‌را خواهد سوخت وخاموش نخواهد شد*

باب هجدهم

۱ کلامیکه از جانب خداوند بإرمیا نازلشده کفت* برخیز وبخانهٔ کوزه‌کر فرود
۲
۳ ای که درآنجا کلام خودرا بتو خواهم شنوانید* پس بخانهٔ کوزه‌کر فرو شدم واینك
او برچرخها کار میکرد* وظرفیکه ازکِل میساخت دردست کوزه‌کر ضایع شد
پس دوباره ظرفی دیکر ازآن ساخت بطوریکه بنظر کوزه‌کر پسند آمد که بسازد*
۵ آنکاه کلام خداوند بمن نازل شده کفت* خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل
۶ آیا من مثل این کوزه‌کر با شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه کِل دردست کوزه‌کر
۷ است همچنان شما ای خاندان اسرائیل دردست من میباشید* هنکامیکه دربارهٔ
۸ اُمّتی یا مملکتی برای کَندن ومنهدم ساختن وهلاك نمودن سخنی کفته باشم* اکر آن

اُمّتیکه دربارهٔ ایشان کفته باشم ازشرارت خویش بازکشت نمایند آنکاه ازآن بلائیکه
۹ بآوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برکشت * وهنکامیکه دربارهٔ اُمّتی یا مملکتی بجههٔ
۱۰ بنا کردن وغرس نمودن سخن کفته باشم * اکر ایشان درنظر من شرارت ورزند
وقول مرا نشنوند آنکاه ازآن نیکوئی که کفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برکشت *
۱۱ الآن مردان یهودا وساکنان اورشلیم‌را خطاب کرده بکو که خداوند چنین میکوید
اینك من بضدّ شما بلائی مهیّا میسازم وقصدی بخلاف شما مینمایم ۰ پس شما هرکدام
۱۲ ازراه زشت خود بازکشت نمائید وراهها واعمال خودرا اصلاح کنید * امّا ایشان
خواهند کفت امید نیست زیراکه افکار خودرا پیروی خواهیم نمود وهرکدام موافق
۱۳ سرکشیٔ دل شریر خود رفتار خواهیم کرد * بنابرین خداوند چنین میکوید
درمیان اُمّتها سؤآل کنید کیست که مثل این چیزهارا شنیده باشد ۰ دوشیزهٔ اسرائیل
۱٤ کار بسیار زشت کرده است * آیا برف لُبنان ازصخرهٔ صحرا بازایستد یا آبهای سرد
۱۵ که ازجای دور جاری میشود خشك کردد * زیراکه قوم من مرا فراموش کرده
برای اباطیل بخور میسوزانند وآنها ایشانرا ازراههای ایشان یعنی ازطریقهای قدیم
۱٦ میلغزانند تا درکوره راهها براههائیکه ساخته نشده است راه بروند * تا زمین خودرا
مایهٔ حیرت وسخریهٔ ابدی بکردانند بحدّیکه هرکه ازآن کذر کند متحیّر شده سرخودرا
۱۷ خواهد جنبانید * من مثل باد شرقی ایشانرا ازحضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت
۱۸ ودر روز مصیبت ایشان پشت‌را بایشان نشان خواهم داد ونه رورا * آنکاه
کفتند بیائید تا بضدّ اِرْمیا تدبیرها نمائیم زیراکه شریعت ازکاهنان ومشورت ازحکیمان
وکلام ازانبیا ضایع نخواهد شد پس بیائید تا اورا بزبان خود بزنیم وهیچ سخنشرا
۱۹ ۲۰ کوش ندهیم * ای خداوند مرا کوش بده وآواز دشمنان مرا بشنو * آیا بدی بعوض
نیکوئی ادا خواهد شد زیراکه حفرهٔ برای جان من کنده‌اند ۰ بیاد آور که چکونه
بحضور تو ایستاده بودم تا دربارهٔ ایشان سخن نیکو کفته حدّت خشم ترا ازایشان
۲۱ بکردانم * پس پسران ایشانرا بقحط بسپار وایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما وزنان ایشان
بی‌اولاد وبیوه کردند ومردان ایشان بسختی کشته شوند وجوانان ایشان درجنك
۲۲ بشمشیر مقتول کردند * وچون فوجی برایشان ناکهان بیاوری نعرهٔ ازخانه‌های
ایشان شنیده شود زیرا بجههٔ کرفتار کردنم حفرهٔ کنده‌اند ودامها برای پایهایم پنهان

٢٣ نموده * امّا تو ای خداوند تمامیٔ مشورتهائیرا که ایشان بقصد جان من نموده‌اند
میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز وگناه ایشانرا ازنظر خویش محو مساز بلکه ایشان
بحضور تو لغزانیده شوند ودر حین غضب خویش با ایشان عمل نما *

باب نوزدهم

١ خداوند چنین گفت برو وکوزهٔ سفالین از کوزه گر بخر وبعضی از مشایخ قوم
٢ ومشایخ کهنه‌را همراه خود بردار * وبوادیٔ اِبْنِ هِنّوم که نزد دهنهٔ دروازهٔ کوزه‌گران
٣ است بیرون رفته سخنانیرا که بتو خواهم گفت درآنجا ندا کن * وبگو ای پادشاهان
یهودا وسکنهٔ اورشلیم کلام خداوندرا بشنوید۰ یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین
میگوید اینك براین مکان چنان بلائی خواهم آورد که گوش هرکس که آنرا بشنود
٤ صدا خواهد کرد * زانروکه مرا ترك کردند واین مکانرا خوار شمردند وبخور درآن
برای خدایان غیر که نه خود ایشان ونه پدران ایشان ونه پادشاهان یهودا آنهارا
٥ شناخته بودند سوزانیدند۰ واین مکانرا ازخون بیگناهان مملوّ ساختند * ومکانهای
بلند برای بَعْل بنا کردند تا پسران خودرا بجای قربانیهای سوختنی برای بَعْل
٦ بسوزانند۰ که من آنرا امر نفرموده ونگفته ودر دلم نگذشته بود * بنابرین خداوند
میگوید اینك ایّامی میآید که این مکان به تُوفَت یا بوادیٔ اِبْنِ هِنّوم دیگر نامیده
٧ نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل * ومشورت یهودا واورشلیم‌را درین مکان باطل
خواهم گردانید وایشانرا ازحضور دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان
دارند خواهم انداخت ولاشهای ایشانرا خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهم
٨ ساخت * واینشهررا مایهٔ حیرت وسخریّه خواهم گردانید بحدّیکه هرکه ازآن عبور
٩ کند متحیّر شده بسبب جمیع بلایایش سخریّه خواهد نمود * وگوشت پسران ایشان
وگوشت دختران ایشان‌را بایشان خواهم خورانید ودر محاصره وتنگیٔ که دشمنان
ایشان وجویندگان جان ایشان برایشان خواهند آورد هرکس گوشت همسایهٔ خودرا
١٠ خواهد خورد * آنگاه کوزه‌را بنظر آنانیکه همراه تو بیروند بشکن * وایشانرا بگو
١١ یَهْوَه صبایوت چنین میگوید بنوعیکه کسی کوزهٔ کوزه‌گررا میشکند وآنرا دیگر اصلاح
نتوان کرد همچنان این قوم واین شهررا خواهم شکست وایشانرا درتُوفَت دفن

۱۲ خواهند کرد تا جائی برای دفن کردن باقی نماند* خداوند میکوید باین مکان
وبساکنانش چنین عمل خواهم نمود واین شهررا مثل تُوفَت خواهم ساخت*
۱۳ وخانه‌های اورشلیم وخانه‌های پادشاهان یهودا مثل مکان تُوفَت نجس خواهد شد
یعنی همهٔ خانه‌هائیکه بربامهای آنها بخور برای تمامیٔ لشکر آسمان سوزانیدند وهدایای
۱٤ ریختنی برای خدایان غیر ریختند* پس اِرْمِیا از تُوفَتْ که خداوند اورا بجهة
نبوّت کردن بآنجا فرستاده بود باز آمد ودر صحن خانهٔ خداوند ایستاده بتمامیٔ قوم
۱۵ کفت* یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من براین شهر وبرهمهٔ
قریه‌هایش تمامیٔ بلایارا که درباره‌اش کفته‌ام وارد خواهم آورد زیراکه کردن خودرا
سخت کردانیده کلام مرا نشنیدند*

باب بیستم

۱ وفَشْحُور بن اِمّیر کاهن که ناظر اوّل خانهٔ خداوند بود اِرْمِیاء نبیّ را که باین
۲ امور نبوّت میکرد شنید* پس فَشْحُور اِرْمِیاء نبیّ را زده اورا درکُنْدِ که نزد دروازهٔ
۳ عالیٔ بنیامین که نزد خانهٔ خداوند بود کذاشت* ودر فردای آن روز فَشْحُور
اِرْمِیارا ازکُنْدِه بیرون آورد واِرْمِیا وبرا کفت خداوند اسم ترا نه فَشْحُور بلکه ماجُور
٤ مِسّابیب خوانده است* زیرا خداوند چنین میکوید اینك من ترا موربث ترس
خودت وجمیع دوستانت میکردانم وایشان بشمشیر دشمنان خود خواهند افتاد
وچشمانت خواهد دید وتمامیٔ یهودارا بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهم کرد که او
۵ ایشانرا ببابِل به‌اسیری برده ایشانرا بشمشیر بقتل خواهد رسانید* وتمامیٔ دولت این
شهر وتمامیٔ مشقّت آنرا وجمیع نفایس آنرا تسلیم خواهم کرد وهمهٔ خزانه‌های پادشاهان
یهودارا به‌دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشانرا غارت کرده وکرفتار نموده
٦ ببابِل خواهند بُرد* وتو ای فَشْحُور با جمیع سکنهٔ خانه‌ات به‌اسیری خواهید رفت۰
وتو با جمیع دوستانت که نزد ایشان بدروغ نبوّت کردی ببابِل داخل شده درآنجا
۷ خواهید مُرد ودرآنجا دفن خواهید شد* ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته
شدم۰ ازمن زورآورتر بودی وغالب شدی۰ تمامیٔ روز مضحکه شدم وهرکس مرا
۸ استهزاء میکند* زیرا هرکاه میخواهم تکلّم نمایم ناله میکنم وبظلم وغارت ندا مینمایم۰

٩ زیرا كلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار واستهزاء كردیده است* پس
كفتم كه اورا ذكر نخواهم نمود وبار دیكر باسم او سخن نخواهم كفت آنكاه دردل من
مثل آتش افروخته شد ودر استخوانهایم بسته كردید واز خودداری خسته شده باز
١٠ نتوانستم ایستاد* زیرا كه ازبسیاری مذمّت شنیدم وازهرجانب خوف بود وجمیع
اصدقای من كفتند براو شكایت كنید وما شكایت خواهیم نمود ومراقب لغزیدن
من میباشند (ومیكویند) كه شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمده انتقام
١١ خودرا ازاو بكشیم* لیكن خداوند با من مثل جبّار قاهراست ازاینجهة ستمكاران
من خواهند لغزید وغالب نخواهند آمد وچونكه بفطانت رفتار ننمودند برسوائی
١٢ ابدی كه فراموش نخواهد شد بینهایت خجل خواهند كردید* امّا ای یَهُوَه صبابوت
كه عادلانرا میآزمائی وكُرده‌ها ودلهارا مشاهده میكنی بشود كه انتقام ترا ازایشان
١٣ ببینم زیراكه دعوئ خویش‌را نزد تو كشف نمودم* برای خداوند بسرائید
وخداوندرا تسبیح بخوانید زیراكه جان مسكینانرا از دست شریران رهائی داده
١٤ است* ملعون باد روزیكه درآن مولود شدم ومبارك مباد روزیكه مادرم مرا
١٥ زائید* ملعون باد كسیكه پدر مرا مژده داد وكفت كه برای تو ولد نرینهٔ زائیده
١٦ شده است واورا بسیار شادمان كردانید* وآنكس مثل شهرهائیكه خداوند آنهارا
شفقت ننموده واژكون ساخت بشود وفریادی درصبح ونعرهٔ دروقت ظهر بشنود*
١٧ ١٨ زیراكه مرا ازرَحِم نكشت تا مادرم قبرمن باشد ورَحِم او همیشه آبستن ماند* چرا
ازرَحِم بیرون آمدم تا مشقّت وغمرا مشاهده نمایم وروزهایم درخجالت تلف شود*

باب بیست ویكم

١ كلامیكه به‌اِرْمیا ازجانب خداوند نازل شد وقتیكه صِدْقِیّا پادشاه فَشْحُور بن
٢ مَلْكِیا وصَفَنْیا ابن مَعْسِیّای كاهنرا نزد وی فرستاده كفت* برای ما ازخداوند
مسئلت نما زیراكه نَبُوكَدْرَصَّر پادشاه بابِل با ما جنك میكند شاید كه خداوند موافق
٣ كارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او ازما بركردد* وارْمیا بایشان كفت
٤ بصِدْقِیّا چنین بكوئید* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك من اسلحهٔ جنكرا
كه بدست شماست وشما با آنها با پادشاه بابِل وكَلْدانیانیكه شمارا ازبیرون دیوارها

محاصره نموده‌اند جنك میکنید برمیکردانم وایشانرا در اندرون این شهر جمع خواهم
۵ کرد* ومن بدست درلز وبازوی قوی وبغضب وحدّت وخشم عظیم با شما مقاتله
٦ خواهم نمود* وساکنان این شهررا هم از انسان وهم از بهایم خواهم زد که بوبای
۷ سخت خواهند مُرد* وخداوند میکوید که بعد از آن صِدْقِیّا پادشاه یهودا
وبندکانش واین قوم یعنی آنانیرا که ازوبا وشمشیر وقحط دراین شهر باقی مانده باشند
بدست نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل وبدست دشمنان ایشان وبدست جویندکان جان
ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشانرا بدم شمشیر بکشد واو برایشان رأفت وشفقت وترحّم
۸ نخواهد نمود* وباین قوم بکو که خداوند چنین میفرماید اینك من طریق حیات
۹ وطریق موترا پیش شما میکذارم* هرکه دراین شهر بماند از شمشیر وقحط ووبا
خواهد مُرد امّا هرکه بیرون رود وبدست کلدانیانیکه شمارا محاصره نموده‌اند بیفتد
۱۰ زنده خواهد ماند وجانش برای او غنیمت خواهد شد* زیرا خداوند میکوید من
روی خودرا براین شهر ببدی ونه بنیکوئی برکردانیدم وبدست پادشاه بابِل تسلیم
۱۱ شده آنرا بآتش خواهد سوزانید* ودر بارهٔ خاندان پادشاه یهودا بکو کلام
۱۲ خداوندرا بشنوید* ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید بامدادان بانصاف
داوری نمائید ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانید مبادا حدّت خشم من بسبب
۱۳ بدئ اعمال شما مثل آتش صادر کردد ومشتعل شده خاموش کنندهٔ نباشد* خداوند
میکوید ای ساکِنَهٔ وادی وای صخرهٔ هامون که میکوئید کیست که بضدّ ما فرود آید
۱۴ وکیست که بمسکنهای ما داخل شود اینك من بضدّ تو هستم* وخداوند میکوید
برحسب ثمرهٔ اعمال شما بشما عقوبت خواهم رسانید وآتشی درجنکل این (شهر) خواهم
افروخت که تمامئ حوالئ آنرا خواهد سوزانید*

باب بیست ودوّم

۱ خداوند چنین کفت بخانهٔ پادشاه یهودا فرود آی ودر آنجا باین کلام متکلّم شو*
۲ وبکو ای پادشاه یهودا که برکرسئ داود نشستهٔ تو وبندکانت وقومت که باین
۳ دروازها داخل میشوید کلام خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید انصاف
وعدالترا اجرا دارید ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانید وبرغربا ویتیمان وبیوه

٤ زنان ستم وجور منمائید وخون بیگناهانرا دراین مکان مریزید * زیرا اگر اینکاررا
بجا آورید هماناپادشاهانیکه برکرسی داود بنشینند ازدروازهای اینخانه داخل خواهند
٥ شد وهر یك با بندگان وقوم خود برعرّابهها واسبان سوار خواهند گردید * امّا
اگر این سخنانرا نشنوید خداوند میگوید که بذات خود قسم خوردم که اینخانه خراب
٦ خواهد شد * زیرا خداوند دربارهٔ خاندان پادشاه یهودا چنین میگوید اگرچه تو
نزد من جلعاد وقلّهٔ لبنان میباشی لیکن من ترا بیابان وشهرهای غیر مسکون مبدّل
٧ خواهم ساخت * وبر تو خراب کنندگان که هریك با آلات باشد معیّن میکنم
٨ وایشان بهترین سروهای آزاد ترا قطع نموده بآتش خواهند افکند * واُمّتهای بسیار
چون ازاین شهر عبور نمایند بیکدیگر خواهند گفت که خداوند باین شهر عظیم چرا
٩ چنین کرده است * وجواب خواهند داد ازاین سبب که عهد یَهُوَه خدای خودرا
١٠ ترك کردند وخدایان غیررا سجده وعبادت نمودند * برای مرده گریه منمائید
وبرای او ماتم مگیرید * زار زار بگریید برای او که میرود زیراکه دیگر مراجعت
١١ نخواهد کرد وزمین مولد خویشرا نخواهد دید * زیرا خداوند دربارهٔ شَلُّوم بن
یُوشِیّا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یُوشیّا پادشاه شده وازاین مکان بیرون رفته
١٢ است چنین میگوید که دیگر بآنجا برنخواهد گشت * بلکه درمکانیکه اورا بهاسیری
١٣ بردهاند خواهد مُرد واین زمینرا باز نخواهد دید * وای برآن کسیکه خانهٔ
خودرا به بی انصافی وکوشکهای خویشرا بناحقّ بنا میکند که از همسایهٔ خود مجّانًا
١٤ خدمت میگیرد ومُزدش را باو نمیدهد * که میگوید خانهٔ وسیع واطاقهای مروّح
برای خود بنا میکنم وپنجرهها برای خویشتن میشکافد و(سقف) آنرا از سرو آزاد
١٥ میپوشاند وبا شنجرف رنگ میکند * آیا ازاینجهة که با سروهای آزاد مکارمت مینمائی
سلطنت خواهی کرد * آیا پدرت اکل وشُرب نمینمود وانصاف وعدالترا بجا نمیآورد
١٦ آنگاه برایش سعادتمندی میبود * فقیر ومسکینرا دادرسی مینمود آنگاه سعادتمندی
١٧ میشد مگر شناختن من این نیست * خداوند میگوید * امّا چشمان ودل تو نیست
جز برای حرص خودت وبرای ریختن خون بیگناهان وبرای ظلم وستم تا آنهارا
١٨ بجا آوری * بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یَهُودا چنین میگوید
که برایش ماتم نخواهند گرفت ونخواهند گفت آه ای برادر من یا آه ای خواهر

۱۹ وبنوحه نخواهند کرد ونخواهند کفت آه ای آقا یا آه ای جلال وی * کشیده شده
وبیرون از دروازهای اورشلیم بجای دور انداخته شده بدفن الاغ مدفون خواهد
۲۰ کردید * بفراز لُبنان برآمده فریاد برآور وآواز خودرا درباشان بلند کن ۰ واز
۲۱ عَباریم فریاد کن زیراکه جمیع دوستانت تلف شده‌اند * درحین سعادتمندئ تو بتو
سخن کفتم امّا کفتی کوش نخواهم کرفت ۰ همین از طفولیّتت عادت تو بوده است
۲۲ که بآواز من کوش ندهی * باد تمامی شبانانترا خواهد چرانید ودوستانت بهاسیری
۲۳ خواهند رفت پس درآن وقت بسبب تمامئ شرارتت خجل ورسوا خواهی شد * ایکه
درلُبنان ساکن هستی وآشیانهٔ خویشرا درسروهای آزاد میسازی ۰ هنکامیکه اَلَمها
۲۴ ودرد مثل زنیکه میزاید ترا فرو کیرد چه قدر برتو افسوس خواهند کرد * یَهُوَه
میکوید بحیات من قَسَم که اکرچه کُنْیاهو ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا خاتم بردست
۲۵ راست من میبود هرآینه ترا ازآنجا میکَنْدم * وترا بدست آنانیکه قصد جان تو
دارند وبدست آنانیکه ازایشان ترسانی وبدست نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل وبدست
۲۶ کَلْدانیان تسلیم خواهم نمود * وتو ومادر ترا که ترا زائید بزمین غریبیکه درآن تولّد
۲۷ نیافتید خواهم انداخت که درآنجا خواهید مُرد * امّا بزمینیکه ایشان بسیار آرزو
۲۸ دارند که بآن برکردند مراجعت نخواهند نمود * آیا این مَرْدْ کُنْیاهو ظرفی خوارِ
شکسته میباشد ویا ظرفی ناپسندیده است ۰ چرا او با اولادش بزمینیکه آنرا نمیشناسند
۲۹ انداخته وافکنده شده‌اند * ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوندرا بشنو *
۳۰ خداوند چنین میفرماید این شخصرا بی اولاد وکسیکه درروزکار خود کامیاب نخواهد
شد بنویس زیراکه هیچکس از ذریّت وی کامیاب نخواهد شد وبرکرسئ داود
نخواهد نشست وبار دیکر دریهودا سلطنت نخواهد نمود *

باب بیست وسوّم

۱ خداوند میکوید وای بر شبانانیکه کلهٔ مرتع مرا هلاک وپراکنده میسازند *
۲ بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل دربارهٔ شبانانیکه قوم مرا میچرانند چنین میکوید ۰ شما
کلهٔ مرا پراکنده ساخته ورانده‌اید وبآنها توجّه ننموده‌اید ۰ پس خداوند میکوید
۳ اینک من عقوبت بدئ اعمال شمارا برشما خواهم رسانید * ومن بقیّهٔ کلهٔ خویشرا

ازهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بآنها راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا بآغلهای ایشان باز
۴ خواهم آورد که بارور وبسیار خواهند شد* وبرای ایشان شبانانیکه ایشانرا
بچرانند برپا خواهم نمود که بار دیکر ترسان ومشوّش نخواهند شد ومفقود نخواهند
۵ کردید قول خداوند این است* خداوند میکوید اینك ایّامی میاید که
شاخهٔ عادل برای داود برپا میکنم وپادشاهی سلطنت نموده بفطانت رفتار خواهد
۶ کرد وانصاف وعدالترا درزمین مجرا خواهد داشت* درایّام وی یهودا نجات
خواهد یافت واسرائیل با امنیّت ساکن خواهد شد واسمیکه بآن نامیده میشود این
۷ است یَهُوَه صِدْقینُو (یَهُوَه عدالت ما)* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی میآید
که دیکر نخواهند کفت قَسَم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیلرا اززمین مصر براورد*
۸ بلکه قَسَم بحیات یَهُوَه که ذریّت خاندان اسرائیلرا اززمین شمال وازهمهٔ زمینهائیکه
ایشانرا بآنها رانده بودم بیرون آورده رهبری نموده است ودر زمین خود ساکن
۹ خواهند شد* بسبب انبیا دل من در اندرونم شکسته وهمهٔ استخوانهایم مسترخی
شده است مثل شخص مست ومانند مرد مغلوب شراب ازجهة خداوند وازجهة
۱۰ کلام مقدّس او کردیدهام* زیراکه زمین پُر اززناکاران است وبسبب لعنتْ زمین
ماتم میکند ومرتعهای بیابان خشك شده است زیراکه طریق ایشان بَدْ وتوانائیْ
۱۱ ایشان باطل است* چونکه هم انبیا وهم کاهنان منافق اند وخداوند میکوید
۱۲ شرارت ایشانرا هم درخانهٔ خود یافتهام* بنابرین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده
درتاریکیٔ غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده درآن خواهند افتاد
زیرا خداوند میکوید که درسال عقوبت ایشان بلا برایشان عارض خواهم کردانید*
۱۳ ودر انبیای سامره حماقتی دیدهام که برای بَعْل نبوّت کرده قوم من اسرائیلرا کمراه
۱۴ کردانیدهاند* ودر انبیای اورشلیم نیز چیز هولناك دیدم مرتکب زنا شده بدروغ
سلوك مینمایند ودستهای شریرانرا تقویّت میدهند مبادا هر یك ازایشان ازشرارت
خویش بازکشت نماید وجمیع ایشان برای من مثل سدوم وساکنان آن مانند عموره
۱۵ کردیدهاند* بنابرین یَهُوَه صبایوت دربارهٔ آن انبیا چنین میکوید اینك من
بایشان افسنتین خواهم خورانید وآب تلخ بایشان خواهم نوشانید زیراکه ازانبیای
۱۶ اورشلیم نفاق درتمامیٔ زمین منتشر شده است* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بسخنان

این انبیائیکه برای شما نبوّت میکنند کوش مدهید زیرا شمارا ببطالت تعلیم میدهند
۱۷ ورؤیای دل خودرا بیان میکنند ونه ازدهان خداوند* ویآنانیکه مرا حقیر میشمارند
پیوسته میکویند خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود وبآنانیکه بسرکشیٔ
۱۸ دل خود سلوك مینمایند میکویند که بلا بشما نخواهد رسید* زیرا کیست که بمشورت
خداوند واقف شده باشد تا ببیند وکلام اورا بشنود وکیست که بکلام او کوش فرا
۱۹ داشته استماع نموده باشد* اینك بادِ شدیدِ غضبِ خداوند صادر شده
۲۰ وکِرْدبادی دَور میزند وبرسر شریران فرو خواهد آمد* غضبِ خداوند تا
مقاصد دل اورا بجا نیاورد وبانجام نرساند برنخواهد کشت۰ درایّام آخر اینرا نیکو
۲۱ خواهید فهمید* من این انبیارا نفرستادم لیکن دویدند۰ بایشان سخن نکفتم امّا
۲۲ ایشان نبوّت نمودند* امّا اکر درمشورت من قایم میماندند کلام مرا بقوم من
۲۳ بیان میکردند وایشانرا ازراه بد واز اعمال شریر ایشان برمیکردانیدند* یَهُوَه
۲۴ میکوید آیا من خدای نزدیك هستم وخدای دور نی* وخداوند میکوید آیا کسی
خویشتنرا درجای مخفی پنهان تواند نمود که من اورا نبینم مکر من آسمان وزمینرا
۲۵ مملوّ نمیسازم کلام خداوند این است* سخنان انبیارا که باسم من کاذبانه نبوّت
۲۶ کردند شنیدم که کفتند خواب دیدم خواب دیدم* این تا بکی دردل انبیائیکه
۲۷ کاذبانه نبوّت میکنند خواهد بود که انبیای فریبِ دل خودشان میباشند* که
بخوابهای خویش که هرکدام از ایشان بهمسایهٔ خود باز میکویند خیال دارند
که اسم مرا ازیاد قوم من ببرند چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بَعْل فراموش
۲۸ کردند* آن نبیّ که خوابِ دیده است خوابرا بیان کند وآن که کلام مرا دارد
کلام مرا براستی بیان نماید۰ خداوند میکوید کاهرا با کندم چه کار است*
۲۹ وخداوند میکوید آیا کلام من مثل آتش نیست ومانند چکشیکه صخرهرا خورد
۳۰ میکند* لهذا خداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیائیکه کلام مرا ازیکدیکر
۳۱ میدزدند هستم* وخداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیا هستم که زبان خویشرا
۳۲ بکار بُرده میکویند او کفته است* وخداوند میکوید اینكِ من بضدّ اینان هستم
که بخوابهای دروغ نبوّت میکنند وآنهارا بیان کرده قوم مرا بدروغها وخیالهای
خود کمراه مینمایند۰ ومن ایشانرا نفرستادم ومأمور نکردم پس خداوند میکوید که

۳۳ باین قوم هیچ نفع نخواهند رسانید* وچون این قوم یا نبیّ یا کاهنی از تو
سؤال نموده گویند که وحی خداوند چیست پس بایشان بگو کدام وحی* قول
۳٤ خداوند این است که شمارا ترك خواهم نمود* وآن نبیّ یا کاهن یا قومیکه گویند
۳۵ وحی یَهُوَه* همانا برآن مرد وبر خانه‌اش عقوبت خواهم رسانید* وهر کدام
ازشما بهمسایهٔ خویش وهرکدام ببرادر خود چنین گوئید که خداوند چه جواب
۳٦ داده است وخداوند چه گفته است* لیکن وحی یَهُوَه‌را دیگر ذکر منمائید زیرا
کلام هرکس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حیّ یعنی یَهُوَه صبایوت خدای
۳۷ مارا منحرف ساخته‌اید* وبنبیّ چنین بگو که خداوند بتو چه جواب داده وخداوند
۳۸ بتو چه گفته است* واگر میگوئید وحی یَهُوَه* پس یَهُوَه چنین میفرماید چونکه
این سخن یعنی وحی یَهُوَه‌را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده فرمودم که وحی یَهُوَه‌را
۳۹ مگوئید* لهذا اینك من شمارا بالکلّ فراموش خواهم کرد وشمارا با آن شهریکه
٤۰ بشما وبپدران شما داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت* وعار ابدی
ورسوائی جاودانی‌را که فراموش نخواهد شد برشما عارض خواهم گردانید*

باب بیست وچهارم

۱ وبعد ازآنکه نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل یَکُنیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودارا با
رؤسای یهودا وصنعتگران وآهنگران ازاورشلیم اسیر نموده ببابِل بُرد خداوند دو
۲ سبد انجیررا که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود بمن نشان داد* که در سبد
اوّل انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود ودر سبد دیگر انجیر بسیار بد بود که
۳ چنان زشت بود که نمیشود خورد* وخداوند مرا گفت ای اِرْمِیا چه میبینی
گفتم انجیر* امّا انجیرهای نیکو بسیار نیکو است وانجیرهای بد بسیار بد است که
٤ ازبدی آنرا نمیتوان خورد* وکلام خداوند بمن نازل شده گفت* یَهُوَه خدای ۵
اسرائیل چنین میگوید مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودارا که ایشانرا
٦ ازاینجا بزمین کلدانیان برای نیکوئی فرستادم منظور خواهم داشت* وچشمان
خودرا برایشان بنیکوئی خواهم انداخت وایشانرا باین زمین باز خواهم آورد وایشانرا
۷ بنا کرده منهدم نخواهم ساخت وغرس نموده ریشهٔ ایشانرا نخواهم کَند* ودلی

بایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یَهُوَه هستم وایشان قوم من خواهند بود
ومن خدای ایشان خواهم بود زیراکه بتمامیٔ دل بسوی من بازکشت خواهند نمود*
۸ خداوند چنین میکوید مثل انجیرهای بد که چنان بداست که نمیتوان خورد البته
همچنان صِدْقیّا پادشاه یهودا وروٴسای او وبقیّهٔ اورشلیمرا که در این زمین باقی
۹ مانده‌اند وآنانیرا که درمصر ساکن‌اند تسلیم خواهم نمود* وایشانرا درتمامیٔ ممالك
زمین مایهٔ تشویش وبلا ودر تمامیٔ مکانهائیکه ایشانرا رانده‌ام عار وضَرْب المَثَل
۱۰ ومسخره ولعنت خواهم ساخت* ودرمیان ایشان شمشیر وقحط ووبا خواهم فرستاد
تا اززمینیکه بایشان وبپدران ایشان داده‌ام نابود شوند*

باب بیست وپنجم

۱ کلامیکه درسال چهارم یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا که سال اوّل
۲ نَبُوکَدرَصَّر پادشاه بابِل بود برارْمیا دربارهٔ تمامیٔ قوم یهودا نازل شد* وارْمیای
۳ نبیّ تمامیٔ قوم یهودا وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیمرا بآن خطاب کرده کفت* ازسال
سیزدهم یوشیّا ابن آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست وسه سال باشد کلام
خداوند برمن نازل میشد ومن بشما سخن میکفتم وصبح زود برخاسته تکلّم مینمودم
۴ امّا شما کوش نمیدادید* وخداوند جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستاد وصبح
زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود امّا نشنیدید وکوش خودرا فرا نکرفتید تا استماع
۵ نمائید* وکفتند هریك ازشما ازراه بد خود واعمال شریر خویش بازکشت نمائید
ودر زمینیکه خداوند بشما وبپدران شما ازازل تاابد بخشیده است ساکن باشید*
۶ واز عقب خدایان غیر نروید وآنهارا عبادت وسجده منمائید وبه‌اعمال دستهای خود
۷ غضب مرا بهیجان میاورید مبادا برشما بلا برسانم* امّا خداوند میکوید مرا اطاعت
ننمودید بلکه خشم مرا به‌اعمال دستهای خویش برای بلای خود بهیجان آوردید*
۸ ۹ بنابرین یَهُوَه صبایوت چنین میکوید چونکه کلام مرا نشنیدید* خداوند میکوید
اینك من فرستاده تمامیٔ قبایل شمالرا با بندهٔ خود نَبُوکَدرَصَّر پادشاه بابِل کرفته
ایشانرا براین زمین وبرساکنانش وبرهمهٔ اُمّتهائیکه به‌اطراف آن میباشند خواهم آورد
۱۰ وآنهارا بالکلّ هلاك کرده دهشت ومسخره وخرابیٔ ابدی خواهم ساخت* وازمیان

ایشان آواز شادمانی وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروس وصدای آسیا
۱۱ وروشنائیٔ چراغرا نابود خواهم کردانید* وتمامیٔ این زمین خراب وویران
۱۲ خواهد شد واین قومها هفتاد سال پادشاه بابل‌را بندکی خواهند نمود* وخداوند
میکوید که بعد ازانقضای هفتاد سال من برپادشاه بابل وبرآن اُمّت وبر زمین
کلدانیان عقوبت کناه ایشانرا خواهم رسانید وآنرا بخرابیٔ ابدی مبدّل خواهم
۱۳ ساخت* وبراین زمین تمامیٔ سخنان خودرا که بضدّ آن کفته‌ام یعنی هرچه دراین
کتاب مکتوب است که اِرمِیا آنرا دربارهٔ جمیع اُمّتها نبوّت کرده است خواهم
۱٤ آورد* زیراکه اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم ایشانرا بندهٔ خود خواهند ساخت
وایشانرا موافق افعال ایشان وموافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید*
۱۵ زانروکه یَهُوَه خدای اسرائیل بمن چنین کفت که کاسهٔ شرابِ این غضب‌را
۱٦ ازدست من بکیر وآنرا بجمیع اُمّتهائیکه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان* تا بیاشامند
وبه سبب شمشیریکه من درمیان ایشان میفرستم نوان شوند ودیوانه کردند*
۱۷ پس کاسه‌را ازدست خداوند کرفتم وبجمیع اُمّتهائیکه خداوند مرا نزد آنها فرستاد
۱۸ نوشانیدم* یعنی باورشلیم وشهرهای یهودا وپادشاهانش وسرورانش تا آنهارا
۱۹ خرابی ودهشت وسخریّه ولعنت چنانکه امروز شده است کردانم* وبفرعون
۲۰ پادشاه مصر وبندکانش وسرورانش وتمامیٔ قومش* وبجمیع اُمّتهای مختلف
وبجمیع پادشاهان زمینِ عُوص وبهمهٔ پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اَشْقَلُون
۲۱ ۲۲ وغَزّه وعَقرون وبقیّهٔ اَشْدُود* وبه اَدُوم وموآب وبنی عَمُّون* وبجمیع
پادشاهان صُور وهمهٔ پادشاهان صَیدُون وبپادشاهان جزایریکه بآنطرف دریا
۲۳ میباشند* وبه دَدان وتیما وبُوز وبهمکانیکه کوشه‌های موی خودرا میتراشند*
۲٤ وبهمهٔ پادشاهان عَرَب وبجمیع پادشاهان امّتهای مختلف که دربیابان ساکنند*
۲۵ ۲٦ وبجمیع پادشاهان زِمْری وهمهٔ پادشاهان عیلام وهمهٔ پادشاهانِ مادیِ* وبجمیع
پادشاهان شمال خواه قریب وخواه بعید هریك با مجاور خود وبتمامیٔ ممالك جهان
۲۷ که برروی زمینند* وپادشاه شِیشَكْ بعد ازایشان خواهد آشامید* وبایشان بکو
یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید بنوشید ومست شوید وقی کنید تا
۲۸ ازشمشیریکه من درمیان شما میفرستم بیفتید وبرنخیزید* واکر ازکرفتن کاسه ازدست

تو ونوشیدنش ابا نمایند آنگاه بایشان بگو یَهُوَه صبایوت چنین میگوید البتّه خواهید
٢٩ نوشید* زیرا اینك من به‌رسانیدن بلا براین شهریکه باسم من مسمّی است شروع
خواهم نمود وآیا شما بالکلّ بیعقوبت خواهید ماند؟ بیعقوبت نخواهید ماند زیرا
٣٠ یَهُوَه صبایوت میگوید که من شمشیری برجمیع ساکنان جهان مأمور میکنم* پس تو
بتمامیٔ این سخنان برایشان نبوّت کرده بایشان بگو؛ خداوند ازاعلی علیّین غرّش
مینماید واز مکان قدس خویش آواز خودرا میدهد وبضدّ مرتع خویش بشدّت
غرّش مینماید ومثل آنانیکه انکوررا میافشرند برتمامیٔ ساکنان جهان نعره میزنند*
٣١ وصدا بکرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوندرا با اُمّتها دعوی است واو برهر
ذی جَسَد داوری خواهد نمود وشریرانرا بشمشیر تسلیم خواهد کرد؛ قول خداوند
٣٢ این است* یَهُوَه صبایوت چنین کفت اینك بلا ازاُمّت باُمّت سرایت میکند
٣٣ وباد شدید عظیمی ازکرانهای زمین برانگیخته خواهد شد* ودرآن روز کشتکان
خداوند ازکران زمین تا کران دیکرش خواهند بود؛ برای ایشان ماتم نخواهند
کرفت وایشانرا جمع نخواهند کرد ودفن نخواهند نمود بلکه برروی زمین سرکین
٣٤ خواهند بود* ای شبانان وِلْوِلَه نمائید وغریاد برآورید؛ وای رؤسای کله بغلطید
زیراکه ایّام کُشته شدن شما رسیده است ومن شمارا پراکنده خواهم ساخت ومثل
٣٥ ظرفِ مرغوب خواهید افتاد* وملجا برای شبانان ومفرّ برای رؤسای کله نخواهد
٣٦ بود* هین فریاد شبانان ونعرهٔ رؤسای کله؛ زیرا خداوند مرتعهای ایشانرا ویران
٣٧ ساخته است* ومرتعهای سلامتی بسبب حدّت خشم خداوند خراب شده است*
٣٨ مثل شیر بیشهٔ خودرا ترك کرده است زیراکه زمین ایشان بسبب خشم هلاك کننده
وبسبب حدّت غضبش ویران شده است*

باب بیست وششم

١ در ابتدایِ سلطنت یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا این کلام ازجانب خداوند
٢ نازل شده کفت* خداوند چنین میکوید درصحن خانهٔ خداوند بایست وبضدّ تمامیٔ
شهرهای یهودا که بخانهٔ خداوند برای عبادت میآیند همهٔ سخنانیراکه ترا امرفرمودم
٣ که بایشان بکوئی بکو وسخنی کم مکن* شاید بشنوند وهرکس ازراه بد خویش

برکردد تا از بلائیکه من قصد نموده‌ام که بسبب اعمال بد ایشان بایشان برسانم
٤ پشیمان کردم* پس ایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر بمن کوش ندهید ودر
٥ شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوك ننمائید* واکر کلام بندکانم انبیارا که من
ایشانرا نزد شما فرستادم اطاعت ننمائید با آنکه من صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال
٦ نمودم امّا شما کوش نکرفتید* آنکاه اینخانه‌را مثل شِیلُوه خواهم ساخت واین شهررا
٧ برای جمیع امّتهای زمین لعنت خواهم کردانید* وکاهنان وانبیا وتمامئ قوم این
٨ سخنانرا که اِرمِیا درخانهٔ خداوند کفت شنیدند* وچون اِرمِیا ازکفتن هرآنچه
خداوند اورا مأمور فرموده بود که بتمامئ قوم بکوید فارغ شد کاهنان وانبیا وتمامئ
٩ قوم اورا کرفته کفتند البتّه خواهی مُرد* چرا باسم یَهُوَه نبوّت کرده کفتی که اینخانه
مثل شِیلُوه خواهد شد واینشهر خراب وغیر مسکون خواهد کردید. پس تمامئ قوم
١٠ درخانهٔ خداوند نزد اِرمِیا جمع شدند* وچون رؤسای یهودا این چیزهارا
شنیدند ازخانهٔ پادشاه بخانهٔ خداوند برآمده بدهنهٔ دروازهٔ جدید خانهٔ خداوند
١١ نشستند* پس کاهنان وانبیا رؤساء وتمامئ قومرا خطاب کرده کفتند اینشخص
مستوجب قتل است زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدید بخلاف اینشهر نبوّت کرد*
١٢ پس اِرمِیا جمیع سروران وتمامئ قومرا مخاطب ساخته کفت خداوند مرا فرستاده
١٣ است تا همهٔ سخنانیرا که شنیدید بضدّ اینخانه وبضدّ اینشهر نبوّت نمایم* پس الآن
راههـا واعمال خودرا اصلاح نمائید وقول یَهُوَه خدای خودرا بشنوید تا خداوند
١٤ ازاین بلائیکه دربارهٔ شما فرموده است پشیمان شود* امّا من اینك دردست شما
١٥ هستم موافق آنچه درنظر شما پسند وصواب آید بعمل آرید* لیکن اکر شما مرا بقتل
رسانید یقین بدانید که خون بیکناهیرا برخویشتن وبر اینشهر وساکنانش وارد
خواهید آورد زیرا حقیقةً خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همهٔ این سخنانرا
١٦ بکوش شما برسانم* آنکاه رؤساء وتمامئ قوم بکاهنان وانبیا کفتند که اینمرد
١٧ مستوجب قتل نیست زیرا باسم یَهُوَه خدای ما بما سخن کفته است* وبعضی
١٨ ازمشایخ زمین برخاسته تمامئ جماعت قومرا خطاب کرده کفتند* که میکای
مُورَشتی درایّام حِزقیّا پادشاه یهودا نبوّت کرد وبتمامئ قوم یهودا تکلّم نموده کفت
یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که صَهیُونرا مثل مزرعه شیار خواهند کرد واُورشلیم

۱۹ خراب شده کوه اینخانه ببلندیهای جنکل مبدّل خواهد کردید * آیا حِزقیّا پادشاه
یهودا و تمامی یهودا اورا کشتندہ نی بلکه از خداوند بترسید ونزد خداوند استدعا
نمود وخداوند ازآن بلائیکه در بارهٔ ایشان کفته بود پشیمان کردید ه پس ما بلای
۲۰ عظیمی برجان خوده وارد خواهیم آورد * ونیز شخصی اُوریّا نام ابن شَمَعْیا
از قریَت یعاریم بود که بنام یَهُوَه نبوّت کرد واو بضدّ اینشهر واین زمین موافق همهٔ
۲۱ سخنان اِرْمِیا نبوّت کرد * وچون یَهُویاقیم پادشاه وجمیع شجاعانش وتمامی سرورانش
سخنان اورا شنیدند پادشاه قصد جان او نمود وچون اُوریّا اینرا شنید بترسید وفرار
۲۲ کرده بمصر رفت * ویَهُویاقیم پادشاه کسان به‌مصر فرستاد یعنی اَلْناتان بن عَکْبُور
۲۳ وچند نفررا با او بمصر (فرستاد) * وایشان اُوریارا ازمصر بیرون آورده اورا
نزد یَهُویاقیم پادشاه رسانیدند واورا بشمشیر کشته بدن اورا بقبرستان عوام النّاس
۲٤ انداخت * لیکن دست اَخیقام بن شافان با اِرْمِیا بود تا اورا بدست قوم نسپارند
که اورا بقتل رسانند *

باب بیست وهفتم

۱ درابتدای سلطنت یَهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا اینکلام ازجانب خداوند
۲ بر اِرْمِیا نازل شده کفت * خداوند بمن چنین کفت بندها و یوغها برای خود بساز
۳ وآنهارا برکردن خود بکذار * وآنهارا نزد پادشاه اَدُوم وپادشاه موآب وپادشاه
بنی عَمّون وپادشاه صور وپادشاه صیدون بدست رسولانیکه باورشلیم نزد صِدْقیّا
٤ پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست * وایشانرا برای آقایان ایشان امر فرموده بکو
یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بآقایان خود بدین مضمون بکوئید *
٥ من جهان وانسان وحیوانانرا که برروی زمینند بقوّت عظیم وبازوی افراشتهٔ خود
٦ آفریدم وآنرا بهرکه درنظر من پسند آمد بخشیدم * والآن من تمامی این زمینهارا بدست
بندهٔ خود نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل دادم ونیز حیوانات صحرارا باو بخشیدم تا اورا
۷ بندکی نمایند * وتمامی اُمّتها اورا وپسرش وپسر پسرشرا خدمت خواهند نمود تا
وقتیکه نوبت زمین او نیز برسد پس اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم اورا بندهٔ خود
۸ خواهند ساخت * وواقع خواهد شد که هر اُمّتی ومملکتی که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
بابِل‌را خدمت ننمایند وکردن خویشرا زیر یوغ پادشاه بابِل نکذارند خداوند میکوید

که آن اُمّترا بشمشیر وقحط ووبا سزا خواهم داد تا ایشانرا بدست او هلاك کرده باشم *
۹ واما شما به‌انبیاء وفالگیران وخواب بینندکان وساحران وجادوکران خود که بشما
۱۰ حرف میزنند ومیکویند پادشاه بابِل‌را خدمت منمائید کوش مکیرید * زیراکه
ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند تا شمارا از زمین شما دور نمایند ومن شمارا
۱۱ پراکنده سازم تا هلاك شوید * امّا آن اُمّتیکه کردن خودرا زیر یوغ پادشاه بابِل
بکذارند واورا خدمت نمایند خداوند میکوید که آن اُمّترا در زمین خود ایشان مقیم
۱۲ خواهم ساخت وآنرا زرع نموده درآن ساکن خواهند شد * وبه صِدْقیّا پادشاه
یهودا همهٔ این سخنانرا بیان کرده کفتم • کردنهای خودرا زیر یوغ پادشاه بابِل بکذارید
۱۳ واورا وقوم اورا خدمت نمائید تا زنده بمانید * چرا تو وقومت بشمشیر وقحط ووبا
بمیرید چنانکه خداوند دربارهٔ قومیکه پادشاه بابِل‌را خدمت ننمایند کفته است *
۱۴ وکوش مکیرید بسخنان انبیائیکه بشما میکویند پادشاه بابِل‌را خدمت منمائید زیراکه
۱۵ ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند * زیرا خداوند میکوید من ایشانرا نفرستادم
بلکه ایشان باسم من بدروغ نبوّت میکنند تا من شمارا اخراج کنم وشما با انبیائیکه
۱۶ برای شما نبوّت مینمایند هلاك شوید * وبکاهنان وتمامیْ اینقوم نیز خطاب کرده
کفتم خداوند چنین میکوید کوش مکیرید بسخنان انبیائیکه برای شما نبوّت کرده
میکویند اینك ظروف خانهٔ خداوند بعد ازاندك مدّتی از بابِل بازآورده خواهد
۱۷ شد زیراکه ایشان کاذبانه برای شما نبوّت میکنند * ایشانرا کوش مکیرید بلکه پادشاه
۱۸ بابِلرا خدمت نمائید تا زنده بمانید • چرا اینشهر خراب شود * واکر ایشان انبیا
میباشند وکلام خداوند با ایشان است پس الآن از یَهُوَه صبایوت استدعا بکنند تا
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودرخانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی است ببابِل بُرده
۱۹ نشود * زیراکه یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دربارهٔ ستونها ودریاچه وپایه‌ها
۲۰ وسائر ظروفیکه دراین شهر باقی مانده است * ونَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل آنهارا
حینیکه یَکُنْیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع شرفاء یهودا واورشلیم‌را از
۲۱ اورشلیم ببابِل بُرد نکرفت * بدرستیکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل دربارهٔ این
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی مانده است
۲۲ چنین میکوید * که آنها ببابِل بُرده خواهد شد وخداوند میکوید تا روزیکه از

ایشان تفقّد نمایم در آنجا خواهد ماند وبعد از آن آنهارا بیرون آورده باینمکان باز
خواهم آورد*

باب بیست وهشتم

۱ ودر همان سال در ابتدای سلطنت صِدقیّا پادشاه یهودا درماه پنجم ازسال
چهارم واقع شد که حَنَنْیا ابن عَزُور نبیّ که از جِبْعُون بود مرا درخانهٔ خداوند
۲ درحضور کاهنان وتمامیٔ قوم خطاب کرده کفت* یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
۳ بدین مضمون تکلّم نموده وکفته است من یوغ پادشاه بابِل را شکستهام* بعد
ازانقضای دو سال من همهٔ ظرفهای خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل
۴ ازاین مکان کرفته ببابِل بُرد باینجا باز خواهم آورد* وخداوند میکوید من یَکَنْیا
ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع اسیران یهودارا که ببابِل رفتهاند باینجا باز خواهم
۵ آورد زیراکه یوغ پادشاه بابِل را خواهم شکست* آنکاه اِرْمِیاء نبیّ بهحَنَنْیاء نبیّ
۶ درحضور کاهنان وتمامیٔ قومیکه درخانهٔ خداوند حاضر بودند کفت* پس اِرْمِیاء
نبیّ کفت آمین. خداوند چنین بکند وخداوند سخنانترا که بآنها نبوّت کردی استوار
۷ نماید وظروف خانهٔ خداوند وجمیع اسیرانرا از بابِل باینجا باز بیاورد* لیکن
۸ اینکلامرا که من بکوش تو وبسمع تمامیٔ قوم میکویم بشنو* انبیائیکه از زمان قدیم
قبل ازمن وقبل ازتو بودهاند دربارهٔ زمینهای بسیار وممالك عظیم بجنك وبلا ووبا
۹ نبوّت کردهاند* امّا آن نبیّ که بسلامتی نبوّت کند اکر کلام آن نبیّ واقع کردد
۱۰ آنکاه آن نبیّ معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه اورا فرستاده است* پس
۱۱ حَنَنْیاء نبیّ یوغ را ازکردن اِرْمِیاء نبیّ کرفته آنرا شکست* وحَنَنْیا بحضور تمامیٔ
قوم خطاب کرده کفت خداوند چنین میکوید بهمین طور یوغ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
بابِلرا بعد ازانقضای دو سال ازکردن جمیع امّتها خواهم شکست واِرْمِیاء نبیّ براه
۱۲ خود رفت* وبعد ازآنکه حَنَنْیاء نبیّ یوغ را ازکردن اِرْمِیاء نبیّ شکسته بود کلام
۱۳ خداوند براِرْمِیا نازل شده کفت* برو وحَنَنْیاء نبیّ را بکو خداوند چنین
میکوید یوغهای چوبیرا شکستی امّا بجای آنها یوغهای آهنینرا خواهی ساخت*
۱۴ زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید من یوغی آهنین برکردن جمیع
این اُمّتها نهادم تا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِلرا خدمت نمایند پس اورا خدمت خواهند

١٥ نمود ونیز حیوانات صحرارا باو دادم * آنگاه اِرمیاء نبیّ بحَنَنْیاء نبیّ گفت ای حَنَنْیا
بشنو * خداوند ترا نفرستاده است بلکه تو این قوم‌را وا میداری که بدروغ توکّل
١٦ نمایند * بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من ترا از روی اینزمین دور میاندازم
١٧ وتو امسال خواهی مُرد زیراکه سخنان فتنه انگیز بضدّ خداوند گفتی * پس درماه
هفتم همانسال حَنَنْیاء نبیّ مُرد *

باب بیست ونهم

١ این است سخنان رسالهٔ که اِرمیاء نبیّ از اورشلیم نزد بقیهٔ مشایخ اسیران وکاهنان
٢ وانبیا وتمامیٔ قومیکه نَبُوکَدْنَصَّر از اورشلیم ببابِل به‌اسیری برده بود فرستاد * بعد
از آنکه یَکُنْیا پادشاه ومَلِکه وخواجه سرایان وسروران یهودا واورشلیم وصنعتگران
٣ وآهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند * (پس آنرا) بدست اَلْعاسَه بن شافان
وجَمَرْیا ابن حِلْقیّا که صِدْقیّا پادشاه یهودا ایشانرا نزد نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ببابِل
٤ فرستاد (ارسال نموده) کیفیت * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل بتمامیٔ اسیرانیکه من
٥ ایشانرا از اورشلیم ببابِل به‌اسیری فرستادم چنین میگوید * خانه‌ها ساخته درآنها
٦ ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید * زنان گرفته پسران ودختران
بهمرسانید وزنان برای پسران خود بگیرید ودختران خودرا بشوهر بدهید تا
٧ پسران ودختران بزایند ودر آنجا زیاد شوید وکم نگردید * وسلامتیٔ آن شهررا
که شمارا بآن به‌اسیری فرستاده‌ام بطلبید وبرایش نزد خداوند مسئلت نمائید زیراکه
٨ درسلامتیٔ آن شمارا سلامتی خواهد بود * زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میگوید مگذارید که انبیاء شما که درمیان شما اند وفالگیران شما شمارا فریب
٩ دهند وبخوابهائیکه شما ایشانرا وا میدارید که آنهارا ببینند گوش مگیرید * زیرا
خداوند میگوید که ایشان برای شما باسم من کاذبانه نبوّت میکنند ومن ایشانرا
١٠ نفرستاده‌ام * وخداوند میگوید چون مدّت هفتاد سالِ بابِل سپری شود من از شما
تفقّد خواهم نمود وسخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام خواهم داد باینکه شمارا باین
١١ مکان باز خواهم آورد * زیرا خداوند میگوید فکرهائیرا که برای شما دارم میدانم
١٢ که فکرهای سلامتی میباشد ونه بدی تا شمارا درآخرت امید بخشم * ومرا خواهید

۱۳ خواند وآمده نزد من تضرّع خواهید کرد ومن شمارا اجابت خواهم نمود* ومرا
خواهید طلبید وچون مرا بتمامئ دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت*
۱۴ وخداوند میکوید که مرا خواهید یافت واسیران شمارا باز خواهم آورد. وخداوند
میکوید که شمارا از جمیع اُمّتها واز همهٔ مکانهائیکه شمارا درآنها رانده‌ام جمع خواهم
۱۵ نمود وشمارا ازجائیکه به‌اسیری فرستاده‌ام باز خواهم آورد* ازآن روکه کفتید
۱۶ خداوند برای ما در بابِل انبیا مبعوث نموده است* پس خداوند بپادشاهیکه
برکُرسئ داود نشسته است وبتمامئ قومیکه دراین شهر ساکنند یعنی برادران شما که
۱۷ همراه شما به‌اسیری نرفته‌اند چنین میکوید* بلی یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك
من شمشیر وقحط ووبارا برایشان خواهم فرستاد وایشانرا مثل انجیرهای بد که آنهارا
۱۸ ازبدی نتوان خورد خواهم ساخت* وایشانرا بشمشیر وقحط ووبا تعاقب خواهم
نمود ودرمیان جمیع ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت تا برای همهٔ اُمّتهائیکه ایشانرا
۱۹ درمیان آنها رانده‌ام لعنت ودهشت ومسخره وعار باشند* چونکه خداوند میکوید
کلام مرا که بواسطهٔ بندکان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود
۲۰ برخاسته آنرا فرستادم امّا خداوند میکوید که شما نشنیدید* وشما ای جمیع
۲۱ اسیرانیکه ازاورشلیم ببابِل فرستادم کلام خداوندرا بشنوید* یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل دربارهٔ اَخاَب بن قولایا ودر بارهٔ صِدْقِیّا ابن مَعَسِیّا که برای شما باسم من
کاذبانه نبوّت میکنند چنین میکوید اینك من ایشانرا بدست نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
۲۲ بابِل تسلیم خواهم کرد واو ایشانرا درحضور شما خواهد کشت* وازایشان برای
تمامئ اسیران یهودا که دربابِل میباشند لعنت کرفته خواهند کفت که خداوند ترا
۲۳ مثل صِدْقِیّا واَخاَب که پادشاه بابِل ایشانرا درآتش سوزانید بکرداند* چونکه
ایشان دراسرائیل حماقت نمودند وبا زنان همسایکان خود زنا کردند وباسم من
کلامیرا که بایشان امر نفرموده بودم کاذبانه کفتند وخداوند میکوید که من عارف
۲۴ ۲۵ وشاهد هستم* وشَمَعْیاء نَحْلامیرا خطاب کرده بکو* یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل تکلّم نموده چنین میکوید ازآنجائیکه تو رسایل باسم خود نزد تمامئ قوم که
دراورشلیم اند ونزد صَفَنْیا ابن مَعَسِیّاء کاهن ونزد جمیع کاهنان فرستاده کفتی*
۲۶ که خداوند ترا بجای یهویاداعِ کاهن بکهانت نصب نموده است تا بُرخانهٔ خداوند

وکلاء باشید برای هر شخص مجنون که خویشتنرا نبیّ مینماید تا اورا در کُندهها
۲۷ و زنجیرها ببندی * پس الآن چرا اِرْمِیاءِ عَناتُوتِی را که خودرا برای شما نبیّ مینماید
۲۸ توبیخ نمیکنی * زیرا که او نزد ما ببابِل فرستاده کفت که این اسیری بطول خواهد
انجامید پس خانهها بنا کرده ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید *
۲۹ وصَفَنْیاءِ کاهن این رساله را بکوش اِرْمِیاءِ نبیّ خواند * پس کلام خداوند بر اِرْمِیا
۳۰
۳۱ نازل شده کفت * نزد جمیع اسیران فرستاده بکو که خداوند دربارهٔ شَمَعْیاءِ نَحَلامی
چنین میکوید چونکه شَمَعْیا برای شما نبوّت میکند ومن اورا نفرستادهام واوشمارا
۳۲ وا میدارد که بدروغ اعتماد نمائید * بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من
برشَمَعْیاءِ نَحَلامی وذریّت وی عقوبت خواهم رسانید وبرایش کسیکه درمیان این
قوم ساکن باشد نخواهد ماند وخداوند میکوید او آن احسانیرا که من برای قوم
خود میکنم نخواهد دید زیرا که دربارهٔ خداوند سخنان فتنه انکیز کفته است *

باب سی ام

۱ کلامیکه ازجانب خداوند بر اِرْمِیا نازلشده کفت * یَهُوَه خدای اسرائیل تکلّم
۲
۲ نموده چنین میکوید تمامیٔ سخنانیرا که من بتو کفتهام درطوماری بنویس * زیرا
خداوند میکوید اینك ایّامی میآید که اسیرانِ قوم خود اسرائیل ویهودارا باز خواهم
آورد وخداوند میکوید ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان دادهام باز خواهم رسانید
۴ تا آنرا بتصرّف آورند * واین است کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل ویهودا
۵ کفته است * زیرا خداوند چنین میکوید صدای ارتعاش شنیدیم، خوف است
۶ وسلامتی نی * سؤال کنید وملاحظه نمائید که آیا ذکورْ اولاد میزاید، پس چرا
هر مردرا میبینم که مثل زنیکه میزاید دست خودرا برکمرش نهاده وهمهٔ چهرهها
۷ بزردی مبدّل شده است * وای برما زیرا که آنروز عظیم است ومثل آن دیکری
۸ نیست وآنزمانِ تنکیٔ یعقوب است امّا ازآن نجات خواهد یافت * ویَهُوَه صبایوت
میکوید هرآینه درآنروز یوغ اورا از کردنت خواهم شکست وبندهای ترا خواهم
۹ کسیخت، وغریبان بار دیکر اورا بندهٔ خود نخواهند ساخت * وایشان خدای خود
یَهُوَه وپادشاه خویش داودرا که برای ایشان بر می انکیزانم خدمت خواهند کرد *

۱۰ پس خداوند میکوید که ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مباش
زیرا اینك من ترا ازجای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان خواهم رهانید
ویعقوب مراجعت نموده در رفاهیّت وامنیّت خواهد بود وکسی اورا نخواهد
۱۱ نرسانید* زیرا خداوند میکوید من با تو هستم تا ترا نجات بخشم وجمیع اُمّتهارا که
ترا درمیان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد امّا ترا تلف نخواهم نمود بلکه ترا
۱۲ بهانصاف تأدیب خواهم کرد وترا بیسزا نخواهم کذاشت* زیرا خداوند چنین
۱۳ میکوید جراحت تو علاج ناپذیر وضربت تو مهلك میباشد* کسی نیست که
۱۴ دعویٔ ترا فیصل دهد تا التیام یابی وبرایت دواهای شفا بخشندهٔ نیست* جمیع
دوستانت ترا فراموش کرده دربارهٔ تو احوال پرسی نمینمایند زیراکه ترا بصدمهٔ
دشمن وبتأدیب بیرحمی بسبب کثرت عصیانت وزیادتیٔ کناهانت مبتلا ساختهام*
۱۵ چرا دربارهٔ جراحت خود فریاد مینمائی ه دردِ تو علاج ناپذیر است ه بسبب زیادتیٔ
۱۶ عصیانت وکثرت کناهانت این کارهارا بتو کردهام* بنابرین آنانیکه ترا میبلعند
بلعیده خواهند شد وآنانیکه ترا بتنك میآورند جمیعًا بهاسیری خواهند رفت ه وآنانیکه
ترا تاراج میکنند تاراج خواهند شد وهمهٔ غارت کنندکانترا بغارت تسلیم خواهم کرد*
۱۷ زیرا خداوند میکوید بتو عافیت خواهم رسانید وجراحات ترا شفا خواهم داد
ازاینجهة که ترا (شهرِ) متروك مینامند (ومیکویند) که این صهیون است که احدی
۱۸ دربارهٔ آن احوال پُرسی نمیکند* خداوند چنین میکوید اینك خیمههای اسیریٔ
یعقوبرا باز خواهم آورد وبمسکنهایش ترحّم خواهم نمود وشهر برتلّش بنا شده قصرش
۱۹ برحسب عادت خود مسکون خواهد شد* وتسبیح وآواز مطربان از آنها بیرون
خواهد آمد وایشانرا خواهم افزود وکم نخواهند شد وایشانرا معزّز خواهم ساخت
۲۰ وپست نخواهند کردید* وپسرانش مانند ایّام پیشین شده جماعتش درحضور من
۲۱ برقرار خواهند ماند وبرجمیع ستمکرانش عقوبت خواهم رسانید* وحاکم ایشان
ازخود ایشان بوده سلطان ایشان ازمیان ایشان بیرون خواهد آمد واورا مقرّب
میکردانم تا نزدیك من بیاید زیرا خداوند میکوید کیست که جرأت کند نزد من
۲۲ ۲۳ آید* وشما قوم من خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود* اینك بادشدید
خداوند باحدّت غضب وکرد بادهای سخت بیرون می آید که برسر شریران هجوم

۲۴ آوَرَد* تا خداوند تدبیرات دل خودرا بجا نیاورد واستوار نفرماید حدّت خشم
او نخواهد برگشت۰ درایّام آخر اینرا خواهید فهمید*

باب سی ویکم

۱ خداوند میگوید درآنزمان من خدای تمامیٔ قبایل اسرائیل خواهم بود وایشان
۲ قوم من خواهند بود* خداوند چنین میگوید قومیکه از شمشیر رستند دربیابان
۳ فیض یافتند هنگامیکه من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم* خداوند
از جای دور بمن ظاهر شد (وگفت) با محبّت ازلی ترا دوست داشتم از اینجهة ترا
۴ برحمت جذب نمودم* ای باکرهٔ اسرائیل ترا بار دیگر بنا خواهم کرد وتو بنا خواهی
شد وبار دیگر با دفّهای خود خویشتنرا خواهی آراست ودر رقصهای مطربان
۵ بیرون خواهی آمد* بار دیگر تاکستانها برکوههای سامره غرس خواهی نمود وغرس
۶ کنندگان غرس نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد* زیرا روزی خواهد بود که
دیدهبانان برکوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید ونزد یَهُوَه خدای خود
۷ بصهیون برآئیم* زیرا خداوند چنین میگوید بجهة یعقوب بشادمانی ترنّم نمائید وبجهة
سرِ اُمّتها آواز شادی دهید۰ اعلام نمائید وتسبیح بخوانید وبگوئید ای خداوند قوم
۸ خود بقیّهٔ اسرائیل را نجات بده* اینک من ایشانرا از زمین شمال خواهم آورد
واز کرانهای زمین جمع خواهم نمود وبا ایشان کوران ولنگان وآبستنان وزنانیکه
۹ میزایند باهم گروه عظیمی باینجا باز خواهند آمد* باگریه خواهند آمد ومن ایشانرا
با تضرّعات خواهم آورد۰ نزد نهرهای آب ایشانرا براه صاف که درآن نخواهند
لغزید رهبری خواهم نمود زیراکه من پدر اسرائیل هستم وافرایم نخستزادهٔ من است*
۱۰ ای اُمّتها کلام خداوندرا بشنوید ودرمیان جزایر بعیده اخبار نمائید وبگوئید
آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشانرا جمع خواهد نمود وچنانکه شبان گلّهٔ خودرا
۱۱ (نگاه دارد) ایشانرا محافظت خواهد نمود* زیرا خداوند یعقوبرا فدیه داده واورا
۱۲ از دست کسیکه ازاو قویّ تر بود رهانیده است* وایشان آمده بربلندیٔ صهیون
خواهند سرائید ونزد احسان خداوند یعنی نزد غلّه وشیره وروغن ونتاجِ گله ورمه
روان خواهند شد وجان ایشان مثل باغِ سیرآب خواهد شد وبار دیگر هرگز غمگین

۱۲ نخواهند کشت* آنگاه باکرهها برقص شادی خواهند کرد وجوانان وپیران با
یکدیگر. زیراکه من ماتم ایشانرا بشادمانی مبدّل خواهم کرد وایشانرا ازآلمی که
۱٤ کشیدهاند تسلّی داده فرحناك خواهم کردانید* وخداوند میکوید جان کاهنانرا
۱۵ ازپیهٔ نروتازه خواهم ساخت وقوم من ازاحسان من سیرخواهند شد* خداوند
چنین میکوید آوازی دررامه شنیده شد ماتم وکریهٔ بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان
۱٦ خود کریه میکند وبرای فرزندان خود تسلّی نمیپذیرد زیراکه نیستند* خداوند
چنین میکوید آواز خودرا ازکریه وچشمان خویشرا ازاشك باز دار زیرا خداوند
میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی کرفت وایشان اززمین دشمنان مراجعت
۱۷ خواهند نمود* وخداوند میکوید که بجههٔ عاقبت تو امید هست وفرزندانت
۱۸ بحدود خویش خواهند برکشت* بتحقیق افرایمرا شنیدم که برای خود ماتم کرفته
میکفت مرا تنبیه نمودی ومتنبّه شدم مثل کوسالهٔ که کار آزموده نشده باشد. مرا
۱۹ برکردان تا برکردانیده شوم زیراکه تو یَهُوَه خدای من هستی* بدرستیکه بعد ازآنکه
برکردانیده شدم پشیمان کشتم وبعد ازآنکه تعلیم یافتم برران خود زدم. خجل شدم
۲۰ ورسُوائی هم کشیدم چونکه عار جوانئ خویشرا متحمّل کردیدم* آیا افرایم پسر عزیز
من یا ولد ابتهاج من است زیرا هرکاه بضدّ او سخن میکویم اورا تا بحال بیاد میآورم
بنابرین خداوند میکوید که احشای من برای او بحرکت میآید وهرآینه براو ترحّم
۲۱ خواهم نمود* نشانها برای خود نصب نما وعلامتها بجههٔ خویشتن برپا کن
ودل خودرا بسوی شاهراه براهیکه رفتهٔ متوجّه سازه ای باکرهٔ اسرائیل برکرد وباین
۲۲ شهرهای خود مراجعت نما* ای دختر مُرتدّ تا بکی بایطرف وبآنطرف کردش
خواهی نمود زیرا خداوند امر تازهٔ درجهان ابداع نموده است که زنْ مردرا احاطه
۲۳ خواهد کرد* یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بار دیکر هنکامیکه
اسیران ایشانرا برمیکردانم اینکلامرا درزمین یهودا وشهرهایش خواهند کفت که
۲٤ ای مسکن عدالت وای کوه قدّوسیتْ خداوند ترا مبارك سازد* ویهودا وتمامئ
شهرهایش باهم وفلّاحان وآنانیکه باکلهها کردش میکنند درآن ساکن خواهند شد*
۲۵ ۲٦ زیراکه جان خستکانرا تازه ساختهام وجان همهٔ محزونانرا سیر کردهام* درایتحال

٢٧ بیدار شدم ونکریستم وخوابم برای من شیرین بود * اینك خداوند میکوید
ایامی میاید که خاندان اسرائیل وخاندان یهودارا ببذر انسان وبذر حیوان خواهم
٢٨ کاشت * وواقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کَندن وخراب نمودن ومنهدم
ساختن وهلاك کردن وبلا رسانیدن مراقبت نمودم بهمینطور خداوند میکوید
٢٩ برایشان برای بنا نمودن وغرس کردن مراقب خواهم شد * ودر آن ایام بار دیکر
٣٠ نخواهند کفت که پدران انکور تُرُش خوردند ودندان پسران کُند کردید * بلکه
هرکس بکناه خود خواهد مُرد وهرکه انکور تُرُش خورَدْ دندان وی کُند خواهد
٣١ شد * خداوند میکوید اینك ایامی میاید که با خاندان اسرائیل وخاندان
٣٢ یهودا عهد تازهٔ خواهم بست * نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه
ایشانرا دستکیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیراکه ایشان عهد مرا شکستند
٣٣ با آنکه خداوند میکوید من شوهر ایشان بودم * امّا خداوند میکوید اینست
عهدیکه بعد ازاین ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خودرا درباطن
ایشان خواهم نهاد وآنرا بردل ایشان خواهم نوشت ومن خدای ایشان خواهم بود
٣٤ وایشان قوم من خواهند بود * وبار دیکر کسی بهمسایه‌اش وشخصی ببرادرش
تعلیم نخواهد داد ونخواهد کفت خداوندرا بشناس زیرا خداوند میکوید جمیع
ایشان از خورد وبزرك مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشانرا خواهم آمرزید
٣٥ وکناه ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد * خداوند که آفتابرا بجهة روشنائیٔ روز
وقانونهای ماه وستارکانرا برای روشنائیٔ شب قرار داده است ودریارا بحرکت
میآورد تا امواجش خروش نمایند واسم او یَهُوَه صبایوت میباشد چنین میکوید *
٣٦ پس خداوند میکوید اکر این قانونها از حضور من برداشته شود آنکاه ذریّت
٣٧ اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا بحضور من قوم دایمی نباشند * خداوند چنین
میکوید اکر آسمانهای علوی پیموده شوند واساس زمین سفلیرا تفحّص توان نمود آنکاه
من نیز تمامیٔ ذریّت اسرائیلرا بسبب آنچه عمل نمودند ترك خواهم کرد. کلام خداوند
٣٨ این است * یَهُوَه میکوید اینك ایامی میاید که اینشهر از بُرجِ حَنَنْئیل تا دروازهٔ
٣٩ زاویه بنا خواهد شد * وریسمانْ کارْ بخطّ مستقیم تا تلّ جارَب بیرون خواهد رفت
٤٠ وبسوی جَوْعَتْ دَوْر خواهد زد * وتمامیٔ وادیٔ لاشها وخاکستر وتمامیٔ زمینها تا

وادیٔ قِدْرُون وبطرف مشرق تا زاویهٔ دروازهٔ اسبان برای خداوند مقدّس خواهد
شد وبار دیگر تا ابدالآباد کنده ومنهدم نخواهد کردید *

باب سی ودوّم

۱ کلامیکه درسال دهمِ صِدْقیّا پادشاه یهودا که سال هجدهم نَبُوکَدْرَصَّر باشد
۲ از جانب خداوند برارْمیا نازلشد * ودر آنوقت لشکر پادشاه بابِل اورشلیمرا
محاصره کرده بودند وارْمِیاء نبیّ درصحن زندانی که درخانهٔ پادشاه یهودا بود محبوس
۳ بود * زیرا صِدْقیّا پادشاه یهودا اورا بزندان انداخته کفت چرا نبوّت میکنی
ومیکوئی که خداوند چنین میفرماید اینك من اینشهررا بدست پادشاه بابل تسلیم
٤ خواهم کرد وآنرا تسخیر خواهد نمود * وصِدْقیّا پادشاه یهودا از دستِ کَلْدانیان
نخواهد رست بلکه البتّه بدست پادشاه بابِل تسلیم شده دهانش با دهانِ وی تکلّم
۵ خواهد نمود وچشمش چشم ویرا خواهد دید * وخداوند میکوید که صِدْقیّارا ببابِل
خواهد بُرد واو درآنجا تا حینیکه ازاو تفقّد نمایم خواهد ماند زیراکه شما با کَلْدانیان
٦ جنك خواهید کرد امّا کامیاب نخواهید شد * وارْمِیا کفت کلام خداوند
۷ برمن نازل شده کفت * اینك حَنَمْئیل پسر عموی تو شَلّوُم نزد تو آمده خواهد کفت
مزرعهٔ مرا که درعناتوت است برای خود بخر زیرا حقّ انفکاك ازآن تو است که
۸ آنرا بخری * پس حَنَمْئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من درصحن
زندان آمده مرا کفت تمنّا اینکه مزرعهٔ مرا که درعناتوت درزمین بنیامین است
بخری زیراکه حقّ ارثیّت وحقّ انفکاکش ازآن توآست پس آنرا برای خود بخره
۹ آنکاه دانستم که اینکلام از جانب خداوند است * پس مزرعهٔرا که درعناتوت
بود ازحَنَمْئیل پسر عموی خود خریدم ووجه آنرا هفده مثقال نقره برای وی وزن
۱۰ نمودم * وقبالهرا نوشته مُهر کردم وشاهدان کرفته نقرهرا درمیزان وزن نمودم *
۱۱ پس قبالههای خریدرا هم آنرا که برحسب شریعت وفریضه مختوم بود وهم آنرا که
۱۲ باز بود کرفتم * وقبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا ابن مَحْسِیا بحضور پسر عموی خود
حَنَمْئیل وبحضور شهودیکه قبالهٔ خریدرا امضا کرده بودند وبحضور همهٔ یهودیانیکه
۱۳ درصحن زندان نشسته بودند سپردم * وباروكرا بحضور ایشان وصیّت کرده کفتم *

۱۴ یَهوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید این قباله‌ها یعنی قبالهٔ این خریدرا هم
آنرا که مختوم است وهم آنرا که باز است بکیر وآنهارا درظرف سفالین بکذار تا
۱۵ روزهای بسیار بماند* زیرا یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید دیکر باره
۱۶ خانه‌ها ومزرعه‌ها وتاکستانها دراین زمین خریده خواهد شد* وبعد ازآنکه
۱۷ قبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا داده بودم نزد خداوند تضرّع نموده کفتم* آه
ایخداوند یَهُوَه اینك تو آسمان وزمینرا بقوّت عظیم وبازوی بلند خود آفریدی
۱۸ وچیزی برای تو مشکل نیست* که بهزاران احسان مینمائی وعقوبت کناه پدرانرا
بآغوش پسرانشان بعد ازایشان میرسانی. خدای عظیم جبّار که اسم تو یَهُوَه صبایوت
۱۹ میباشد* عظیم المشورت وقویّ العمل که چشمانت برتمامیٔ راههای بنی آدم مفتوح
۲۰ است تا بهرکس برحسب راههایش وبر وفق ثمرهٔ اعمالش جزا دهی* که آیات
وعلامات درزمین مصر ودر اسرائیل ودرمیان مردمان تا امروز قرار دادی
۲۱ وازبرای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی* وقوم خود اسرائیل را به‌آیات وعلامات
۲۲ وبدست قویّ وبازوی بلند وهیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی* واین
زمینرا که برای پدران ایشان قسَم خوردی که بایشان بدهی بایشان دادی. زمینیکه
۲۳ بشیر وشهد جاریست* وایشان چون داخل شده آنرا بتصرّف آوردند کلام ترا
نشنیدند وبشریعت تو سلوك ننمودند وبآنچه ایشانرا امر فرمودی که بکنند عمل
۲۴ ننمودند بنابرین تو تمام این بلارا بایشان وارد آوردی* اینك سنکرها بشهر رسیده
است تا آنرا تسخیر نمایند وشهر بدست کَلْدانیانیکه با آن جنك میکنند بشمشیر وقحط
۲۵ ووبا تسلیم میشود وآنچه کفته بودی واقع شده است واینك تو آنرا میبینی* وتو
ایخداوند یَهُوَه بمن کفتی که این مزرعه‌را برای خود بنقره بخر وشاهدان بکیر وحال
۲۶ آنکه شهر بدست کَلْدانیان تسلیم شده است* پس کلام خداوند بهاِرْمِیا نازل
۲۷ شده کفت* اینك من یَهُوَه خدای تمامیٔ بشر هستم آیا هیچ امر برای من مشکل
۲۸ میباشد* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من این شهررا بدست کَلْدانیان
۲۹ وبدست نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل تسلیم میکنم واو آنرا خواهد کرفت* وکَلْدانیانیکه
با اینشهر جنك میکنند آمده اینشهررا آتش خواهند زد وآنرا با خانه‌هائیکه بربامهای
آنها برای بَعْل بخور سوزانیدند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند خشم مرا

٣٠ بهیجان آوردند خواهند سوزانید * زیراکه بنی اسرائیل وبنی یهودا ازطفولیّت خود
پیوسته شرارت ورزیدند وخداوند میکوید که بنی اسرائیل بهاعمال دستهای خود
٣١ خشم مرا دائمًا بهیجان آوردند * زیراکه اینشهر از روزیکه آنرا بنا کردند تا امروز
باعث هیجان خشم وغضب من بوده است تا آنرا از حضور خود دور اندازم *
٣٢ بسبب تمام شرارتیکه بنی اسرائیل وبنی یهودا ایشان وپادشاهان سروران وکاهنان
وانبیاء ایشان ومردان یهودا وساکنان اورشلیم کرده خشم مرا بهیجان آوردهاند *
٣٣ وپُشت بمن دادهاند ونه رو وهرچند ایشانرا تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته تعلیم
٣٤ دادم لیکن کوش نکرفتند وتأدیب نپذیرفتند * بلکه رجاسات خودرا درخانهٔ که
٣٥ باسم من مسمّیٰ است برپا کرده آنرا نجس ساختند * ومکانهای بلند بَعْلرا که
دروادئ ابن هِنوّم است بنا کردند تا پسران ودختران خودرا برای مُولَكْ از آتش
بکذرانند عملیکه ایشانرا امر نفرمودم وبخاطرم خطور ننمود که چنین رجاساترا بجا
٣٦ آورده یهودارا مرتکب کناه کردانند * پس الآن از این سبب یَهْوَه خدای
اسرائیل درحقّ اینشهر که شما دربارهاش میکوئید که بدست پادشاه بابِل بشمشیر
٣٧ وقحط ووبا تسلیم شده است چنین میفرماید * اینك من ایشانرا از همهٔ زمینهائیکه
ایشانرا درخشم وحدّت وغضب عظیم خود راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا باین
٣٨ مکان باز آورده بهاطمینان ساکن خواهم کردانید * وایشان قوم من خواهند بود ومن
٣٩ خدای ایشان خواهم بود * وایشانرا یك دل ویك طریق خواهم داد تا بجهة
خیریّت خویش وپسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشهٔ اوقات ازمن
٤٠ بترسند * وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست که ازاحسان نمودن بایشان برنخواهم
٤١ کشت وترس خودرا دردل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند * واز
احسان نمودن بایشان مسرور خواهم شد وایشانرا براستی وبتمامئ دل وجان خود
٤٢ دراین زمین غرس خواهم نمود * زیرا خداوند چنین میکوید بنوعیکه تمامئ این
بلای عظیمرا باین قوم رسانیدم همچنان تمامئ احسانیرا که بایشان وعده دادهام
٤٣ بایشان خواهم رسانید * ودر اینزمین که شما دربارهاش میکوئید که ویران واز
انسان وبهایم خالی شده وبدست کلدانیان تسلیم کردیده است مزرعهها خریده خواهد
٤٤ شد * ومزرعهها بنقره خریده قبالهها خواهند نوشت ومختوم خواهند نمود وشاهدان

خواهند کرفت درزمین بنیامین وحوالئ اورشلیم وشهرهای یهودا ودر شهرهای
کوهستان وشهرهای هموارى وشهرهای جنوب زیرا خداوند میکوید اسیران ایشانرا
باز خواهم آورد *

باب سی وسوّم

۱ وهنکامیکه اِرْمِیا درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیکر براو نازل
۲ شده کفت خداوند که این کاررا میکند وخداوند که آنرا مصوَّر ساخته مستحکم میسازد
۳ واسم او یَهُوَه است چنین میکوید * مرا بخوان وترا اجابت خواهم نمود وترا
۴ ازچیزهای عظیم ومخفی که آنهارا ندانستهٔ مخبر خواهم ساخت * زیراکه یَهُوَه خدای
اسرائیل دربارهٔ خانه‌های اینشهر ودر بارهٔ خانه‌های پادشاهان یهودا که درمقابل
۵ سنکرها ومنجنیقها منهدم شده است * ومیآیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند وآنهارا
بلاشهای کسانیکه من درخشم وغضب خود ایشانرا کُشتم پُر میکنند زیراکه روی
۶ خودرا ازاینشهر بسبب تمامئ شرارت ایشان مستور ساخته‌ام * اینك باینشهر عافیت
وعلاج باز خواهم داد وایشانرا شفا خواهم بخشید وفراوانئ سلامتی وامانترا بایشان
۷ خواهم رسانید * واسیران یهودا واسیران اسرائیل‌را باز آورده ایشانرا مثل اوّل
۸ بنا خواهم نمود * وایشانرا ازتمامئ کناهانیکه بمن ورزیده‌اند طاهر خواهم ساخت
وتمامئ تقصیرهای ایشانرا که بدانها برمن کناه ورزیده واز من تجاوز کرده‌اند خواهم
۹ آمرزید * واینشهر برای من اسم شادمانی وتسبیح وجلال خواهد بود نزد جمیع
اُمّتهای زمین که چون آنها همهٔ احسانیرا که بایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید
وبسبب تمام این احسان وتمامئ سلامتئ که من بایشان رسانیده باشم خواهند لرزید *
۱۰ خداوند چنین میکوید که دراینمکان که شما دربارهاش میکوئید که آن ویران
وخالی ازانسان وبهایم است یعنی درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم که ویران
۱۱ وخالی ازانسان وساکنان وبهایم است * درآنها آواز شادمانی وآواز سرور وآواز
داماد وآواز عروس وآواز کسانیکه میکویند یَهُوَه صبایوترا تسبیح بخوانید زیرا خداوند
نیکو است ورحمت او تا ابدالآباد است بار دیکر شنیده خواهد شد وآواز آنانیکه
هدایای تشکّر بخانهٔ خداوند میآورند زیرا خداوند میکوید اسیران این زمینرا مثل
۱۲ سابق باز خواهم آورد * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دراینجائیکه ویران وازانسان

وبهایم خالی است ودر همهٔ شهرهایش بار دیکر مسکن شبانانیکه کلهارا میخوابانند
١٢ خواهد بود* وخداوند میکوید که درشهرهای کوهستان وشهرهای هموارئ
وشهرهای جنوب ودرزمین بنیامین ودر حوالئ اورشلیم وشهرهای یهودا کوسفندان
١٤ بار دیکر از زیردست شمارندکان خواهند کذشت* اینك خداوند میکوید
ایّامی میاید که آن وعدهٔ نیکورا که دربارهٔ خاندان اسرائیل وخاندان یهودا دادم
١٥ وفا خواهم نمود* درآن ایّام ودرآن زمان شاخهٔ عدالت برای داود خواهم رویانید
١٦ واو انصاف وعدالترا درزمین جاری خواهد ساخت* درآن ایّام یهودا نجات
خواهد یافت واورشلیم بهامنیّت مسکون خواهد شد واسمیکه بهآن نامیده میشود
١٧ این است یَهُوَه صِدْقینُو* زیرا خداوند چنین میکوید که ازداود کسیکه برکرسیِّ
١٨ خاندان اسرائیل بنشیند کَمْ نخواهد شد* وازلاویانِ کَهَنَه کسیکه قربانیهای
سوختنی بکذراند وهدایای آردی بسوزاند وذبایح همیشه ذبح نماید ازحضور من
١٩ کَمْ نخواهد شد* وکلام خداوند برارمیا نازل شده کفت* خداوند چنین میکوید
٢٠ اکرعهد مرا با روز وعهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز وشب دروقت
٢١ خود نشود* آنکاه عهد من با بندهٔ من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری
٢٢ که برکرسئ او سلطنت نماید نباشد وبا لاویانِ کَهَنَه که خادم من میباشند* چنانکه
لشکر آسمانرا نتوان شمرد وریك دریارا قیاس نتوان کرد همچنان ذرّیت بندهٔ خود
٢٣ داود ولاویانرا که مرا خدمت مینمایند زیاده خواهم کردانید* وکلام خداوند
٢٤ برارمیا نازل شده کفت* آیا نمیبینی که اینقوم چه حرف میزنند. میکویند که
خداوند آن دو خاندانرا که برکزیده بود ترك نموده است. پس قوم مرا خوار میشمارند
٢٥ که درنظر ایشان دیکر قومی نباشند* خداوند چنین میکوید اکر عهد من با روز
٢٦ وشب نمیبود وقانونهای آسمان وزمینرا قرار نمیدادم* آنکاه نیز ذرّیت یعقوب ونسل
بندهٔ خود داودرا ترك مینمودم واز ذرّیت او براولاد ابراهیم واسحق ویعقوب حاکمان
نمیکرفتم. زیراکه اسیران ایشانرا باز خواهم آورد وبرایشان ترحّم خواهم نمود*

باب سی وچهارم

١ کلامیکه ازجانب خداوند درحینیکه نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابِل وتمامئ لشکرش

وجمیع ممالك جهان که زیر حکم او بودند وجمیع قومها با اورشلیم وتمامیٔ شهرهایش
۲ جنك مینمودند برارْمیا نازل شده کفت* یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
برو وصِدْقیّا پادشاه یهودارا خطاب کرده ویرا بکو خداوند چنین میفرماید اینك
۳ من اینشهررا بدست پادشاه بابِل تسلیم میکنم واو آنرا بآتش خواهد سوزانید* وتو
ازدستش نخواهی رست بلکه البتّه کرفتار شده بدست او تسلیم خواهی کردید وچشمان
تو چشمان پادشاه بابِل‌را خواهد دید ودهانش با دهان تو کفتکو خواهد کرد
٤ وبباِبل خواهی رفت* لیکن ای صِدْقیّا پادشاه یهودا کلام خداوندرا بشنو خداوند
۵ دربارهٔ تو چنین میکوید بشمشیر نخواهی مرد* بلکه بسلامتی خواهی مرد وچنانکه
برای پدرانت یعنی پادشاهان پیشین که قبل ازتو بودند (عطریّات) سوزانیدند
همچنان برای تو خواهند سوزانید وبرای تو ماتم کرفته خواهند کفت آه ای آقا
٦ زیرا خداوند میکوید من اینسخنرا کفتم* پس اِرْمیاء نبیّ تمامیٔ این سخنانرا
۷ بصِدْقیّا پادشاه یهودا در اورشلیم کفت* هنکامیکه لشکر پادشاه بابِل با اورشلیم
وبا همهٔ شهرهای باقیٔ یهودا یعنی با لاکیش وعَزِیقَه جنك مینمودند زیراکه این دو
۸ شهر ازشهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود* کلامیکه ازجانب
خداوند براِرْمیا نازل شد بعد ازآنکه صِدْقیّا پادشاه با تمامیٔ قومیکه در اورشلیم
۹ بودند عهد بست که ایشان بآزادی ندا نمایند* تا هرکس غلام عبرانیٔ خود وهر
کس کنیز عبرانیّهٔ خویشرا بآزادی رها کند وهیچکس برادر یهود خویشرا غلام
۱۰ خود نسازد* پس جمیع سروران وتمامیٔ قومیکه داخل این عهد شدند اطاعت
نموده هرکدام غلام خودرا وهرکدام کنیز خویشرا بآزادی رها کردند وایشانرا
۱۱ دیکر بغلامی نکاه نداشتند بلکه اطاعت نموده ایشانرا رهائی دادند* لکن بعد
ازآن ایشان برکشته غلامان وکنیزان خودرا که بآزادی رها کرده بودند باز آوردند
۱۲ وایشانرا بعنف بغلامی وکنیزیٔ خود کرفتند* وکلام خداوند براِرْمیا
۱۳ ازجانب خداوند نازل شده کفت* یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من با
پدران شما در روزیکه ایشانرا اززمین مصر ازخانهٔ بندکی بیرون آوردم عهد بسته
۱٤ کفتم* که در آخر هر هفت سال هرکدام ازشما برادر عبرانیٔ خودرا که خویشتنرا
بتو فروخته باشد رها کنید وچون ترا شش سال بندکی کرده باشد اورا ازنزد خود

بآزادی رهائی دهی امّا پدران شما مرا اطاعت ننمودند وکوش خودرا بمن فرا
۱۵ نداشتند* وشما دراین زمان بازکشت نمودید وآنچه درنظر من پسند است بجا
آوردید وهرکس برای همسایهٔ خود بآزادی ندا نموده درخانهٔ که باسم من نامیده شده
۱۶ است عهد بستید* امّا ازآن رو تافته اسم مرا بیعصمت کردید وهرکدام ازشما غلام
خودرا وهرکس کنیز خویشرا که ایشانرا برحسب میل ایشان بآزادی رها کرده
۱۷ بودید باز آوردید وایشانرا بعنف بغلامی وکنیزئ خود کرفتید* بنابرین خداوند
چنین میکوید چونکه شما مرا اطاعت ننمودید وهرکس برای برادر خود وهر
کدام برای همسایهٔ خویش بآزادی ندا نکردید اینك خداوند میکوید من برای شما
آزادیرا بشمشیر ووبا وقحط ندا میکنم وشمارا درمیان تمامئ ممالك جهان مشوّش
۱۸ خواهم کردانید* وتسلیم خواهم کرد کسانیرا که ازعهد من تجاوز نمودند ووفا
ننمودند بکلام عهدیکه بحضور من بستند حینیکه کوسالهرا دو پاره کرده درمیان
۱۹ پارههایش کذشتند* یعنی سروران یهودا وسروران اورشلیم وخواجه سرایان
۲۰ وکاهنان وتمامئ قوم زمینرا که درمیان پارههای کوساله کذر نمودند* وایشانرا
بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم سپرد ولاشهای
۲۱ ایشان خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهد شد* وصِدْقیّا پادشاه یهودا
وسرورانشرا بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند
۲۲ وبدست لشکر پادشاه بابِل که ازنزد شما رفتهاند تسلیم خواهم کرد* اینك خداوند
میکوید من امر میفرمایم وایشانرا باین شهر باز خواهم آورد وبا آن جنك کرده آنرا
خواهند کرفت وبآتش خواهند سوزانید وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون
خواهم ساخت*

باب سی وپنجم

۱ کلامیکه ازجانب خداوند درایّام یهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا بر اِرْمیا نازل
۲ شده کفت* بخانهٔ رِکابیان برو وبایشان سخن کفته ایشانرا بیکی ازحُجرههای خانهٔ
۳ خداوند بیاور وبایشان شراب بنوشان* پس یازَنْیا ابن اِرْمیا ابن حَبَصِّنْیا
۴ وبرادرانش وجمیع پسرانش وتمامئ خاندان رکابیانرا برداشتم* وایشانرا بخانهٔ
خداوند بحجرهٔ پسران حانان بن یجْدَلِیا مرد خدا که بپهلوی حجرهٔ سروران وبالای

٥ حجرهٔ مَعَسِیا ابن شَلُّوم محتفظ آستانه بود آوردم* وکوزه‌های پُر ازشراب وپیاله‌ها
٦ پیش رِکابیان نهاده بایشان کفتم شراب بنوشید* ایشان کفتند شراب نمینوشیم
زیراکه پدر ما یوناداب بن رِکاب مارا وصیّت نموده کفت که شما وپسران شما
٧ ابداً شراب ننوشید* وخانه‌ها بنا مکنید وکشت منمائید وتاکستانها غرس مکنید
وآنهارا نداشته باشید بلکه تمامئ روزهای خودرا درخیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای
٨ بسیار بروی زمینیکه شما درآن غریب هستید زنده بمانید* وما بسخن پدر خود
یوناداب بن رِکاب وبهرچه او بما امر فرمود اطاعت نموده درتمامئ عُمر خود
٩ شراب ننوشیدیم نه ما ونه زنان ما ونه پسران ما ونه دختران ما* وخانه‌ها برای
١٠ سکونت خود بنا نکردیم وتاکستانها واملاك ومزرعه‌ها برای خود نکرفتیم* ودر
خیمه‌ها ساکن شده اطاعت نمودیم وبآنچه پدر ما یوناداب مارا امر فرمود عمل
١١ نمودیم* لیکن وقتیکه نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل بزمین برآمد کفتیم بیائید ازترس لشکر
کلدانیان ولشکر اَرامیان باورشلیم داخل شویم پس دراورشلیم ساکن شدیم*
١٢ ١٣ پس کلام خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت* یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید برو وبمردان یهودا وساکنان اورشلیم بکوکه خداوند میکوید آیا
١٤ تأدیب نمیپذیرید وبکلام من کوش نمیکیرید* سخنان یوناداب بن رِکاب که بپسران
خود وصیّت نمود که شراب ننوشید استوار کردیده است وتا امروز شراب نمینوشند
ووصیّت پدر خودرا اطاعت مینمایند امّا من بشما سخن کفتم وصبح زود برخاسته
١٥ تکلّم نمودم ومرا اطاعت نکردید* وبندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح
زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده کفتم هرکدام ازراه بد خود بازکشت نمائید
واعمال خودرا اصلاح کنید وخدایان غیررا پیروی منمائید وآنهارا عبادت مکنید
تا درزمینیکه بشما وبپدران شما داده‌ام ساکن شوید امّا شما کوش نکرفتید ومرا
١٦ اطاعت ننمودید* پس چونکه پسران یوناداب بن رِکاب وصیّت پدر خویشراکه
١٧ بایشان فرموده است اطاعت مینمایند واینقوم مرا اطاعت نمیکنند* بنابرین یَهْوَه
خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من بریهودا وبرجمیع سکنهٔ
اورشلیم تمامئ آن بلارا که دربارهٔ ایشان کفته‌ام وارد خواهم آورد زیراکه بایشان
١٨ سخن کفتم ونشنیدند وایشانرا خواندم واجابت ننمودند* واِرْمیا بخاندان رِکابیان

كفت يَهُوَه صبايوت خدای اسرائيل چنين ميكويد چونكه شما وصيّت پدر خود
يوناداب‌را اطاعت نموديد وجميع اوامر اورا نكاه داشته بهر آنچه او بشما امر فرموده
۱۹ عمل نموديد * بنابرين يَهُوَه صبايوت خدای اسرائيل چنين ميكويد ه ازيوناداب
بن رِكاب كسيكه دائمًا بحضور من بايستد كم نخواهد شد *

باب سی وششم

۱ ودر سال چهارم يَهُوياقيم بن يُوشِيّا پادشاه يهودا واقع شد كه اينكلام ازجانب
۲ خداوند برارْميا نازل شده كفت * طوماری برای خود كرفته تمامئ سخنانيرا كه من
دربارهٔ اسرائيل ويهودا وهمهٔ اُمّتها بتو كفتم ازروزيكه بتو تكلّم نمودم يعنی ازايّام
۳ يوشيّا تا امروز درآن بنويس * شايد كه خاندان يهودا تمامئ بلارا كه من ميخواهم
برايشان وارد بياورم كوش بكيرند تا هركدام ازايشان ازراه بد خود بازكشت نمايند
٤ ومن عصيان وكناهان ايشانرا بيامرزم * پس اِرْميا باروك بن نيريّارا خواند وباروك
٥ ازدهان اِرْميا تمامئ كلام خداوندرا كه باو كفته بود درآن طومار نوشت * وارْميا
باروك‌را امر فرموده كفت من محبوس هستم ونميتوانم بخانهٔ خداوند داخل شوم *
٦ پس تو برو وسخنان خداوندرا ازطوماريكه ازدهان من نوشتی در روز صَوْم درخانهٔ
خداوند دركوش قوم بخوان ونيز آنهارا دركوش تمامئ يَهُودا كه ازشهرهای خود
۷ ميآيند بخوان * شايد كه بحضور خداوند استغاثه نمايند وهركدام ازايشان ازراه
بد خود بازكشت كنند زيراكه خشم وغضبيكه خداوند دربارهٔ اين قوم فرموده
۸ است عظيم ميباشد * پس باروك بن نيريّا بهر آنچه اِرْمياء نبیّ اورا امر فرموده بود
۹ عمل نمود وكلام خداوندرا درخانهٔ خداوند ازآن طومار خواند * ودر ماه
نهم ازسال پنجمِ يَهُوياقيم بن يُوشيّا پادشاه يهودا برای تمامئ اهل اورشليم وبرای
همهٔ كسانيكه ازشهرهای يهودا باورشليم ميآمدند برای روزه بحضور خداوند ندا
۱۰ كردند * وباروك سخنانِ ارْميارا ازآن طومار درخانهٔ خداوند درحُجْرهٔ جَمَرْيا ابن
شافانِ كاتب درصحن فوقانی نزد دهنهٔ دروازهٔ جديدِ خانهٔ خداوند بكوش تمامئ
۱۱ قوم خواند * وچون ميكايا ابن جَمَرْيا ابن شافان تمامئ سخنان خداوندرا ازآن
۱۲ طومار شنيد * بخانهٔ پادشاه بحجرهٔ كاتب آمد واينك جميع سروران درآنجا نشسته

بودند یعنی اَلِیشاماعِ کاتب ودَلایا ابن شَمَعْیا واَلْناتان بن عَکْبُور وجَمَرْیا ابن
١٣ شافان وصِدْقیّا ابن حَنَنْیا وسائر سروران* پس میکایا تمامیٔ سخنانیرا که ازباروك
١٤ وقتیکه آنهارا بکوش خلق ازطومار میخواند شنید برای ایشان بازکفت* آنکاه
تمامیٔ سروران یَهُودِي ابن نَتَنْیا ابن شَلَمْیا ابن کُوشِیِ را نزد باروك فرستادند تا
بکوید آن طوماریرا که بکوش قوم خواندی بدست خود کرفته بیا پس باروك بن
١٥ نیریّا طوماررا بدست خود کرفته نزد ایشان آمد* وایشان ویرا کفتند بنشین
١٦ وآنرا بکوشهای ما بخوان وباروك بکوش ایشان خواند* وواقع شد که چون
ایشان تمامیٔ این سخنانرا شنیدند با ترس بیکدیکر نظرافکندند وبباروك کفتند البتّه
١٧ تمامیٔ این سخنانرا بپادشاه بیان خواهیم کرد* واز باروك سؤال کرده کفتند مارا
١٨ خبر بده که تمامیٔ این سخنانرا چکونه ازدهان او نوشتی* باروك بایشان کفت او
تمامیٔ این سخنانرا ازدهان خود برای من میخواند ومن با مرکّب درطومار مینوشتم*
١٩ سروران بباروك کفتند تو وارمیا رفته خویشتنرا پنهان کنید تا کسی نداند که کجا
٢٠ میباشید* پس طوماررا درحجرهٔ الیشاماع کاتب کذاشته بسرای پادشاه رفتند
٢١ وتمامیٔ این سخنانرا بکوش پادشاه باز کفتند* وپادشاه یهودِیرا فرستاد تا
طوماررا بیاورد ویَهُودِي آنرا ازحُجْرهٔ الیشاماع کاتب آورده درکوش پادشاه ودر
٢٢ کوش تمامیٔ سرورانیکه بحضور پادشاه حاضر بودند خواند* وپادشاه درماه نهم
٢٣ درخانهٔ زمستانی نشسته وآتش پیش وی برمنقل افروخته بود* وواقع شد که
چون یَهُودِي سه چهار ورق خوانده بود (پادشاه) آنرا با قلمتراش قطع کرده در
آتشیکه برمنقل بود انداخت تا تمامیٔ طومار درآتشیکه درمنقل بود سوخته شد*
٢٤ وپادشاه وهمهٔ بندکانش که تمامیٔ این سخنانرا شنیدند نه ترسیدند ونه جامهٔ خودرا
٢٥ چاك زدند* لیکن اَلْناتان ودَلایا وجَمَرْیا ازپادشاه التماس کردند که طوماررا
٢٦ نسوزاند امّا بایشان کوش نکرفت* بلکه پادشاه یَرَحْمِئیل شاهزاده وسَرایا ابن
عَزَرْئیل وشَلَمْیا ابن عَبْدِئیلرا امر فرمود که باروك کاتب وارمیاء نبیّرا بکیرند
٢٧ امّا خداوند ایشانرا مخفی داشت* وبعد ازآنکه پادشاه طومار وسخنانیرا که باروك
٢٨ ازدهان اِرْمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند براِرْمیا نازل شده کفت* طوماری
دیکر برای خود باز کیر وهمهٔ سخنان اوّلینرا که درطومار نخستین که یَهُویاقیم

۲۹ پادشاه یهودا آنرا سوزانید برآن بنویس * و بیَهُویاقیم پادشاه یَهُودا بکو خداوند
چنین میفرماید تو این طومار را سوزانیدی وکفتی چرا درآن نوشتی که پادشاه بابِل
البتّه خواهد آمد واین زمینرا خراب کرده انسان وحیوان را ازآن نابود خواهد
۳۰ ساخت * بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش
کسی نخواهد بود که برکُرسیِ داود بنشیند ولاش او روز درکرما وشب درسَرْما
۳۱ بیرون افکنده خواهد شد * وبراو وبر ذریّتش وبربندکانش عقوبت کناه ایشانرا
خواهم آورد وبرایشان وبرسَکَنهٔ اورشلیم ومردان یهودا تمامیِ آن بلارا که دربارهٔ
۳۲ ایشان کفته‌ام خواهم رسانید زیراکه مرا نشنیدند * پس اِرْمیا طوماری دیکر کرفته
بباروُك بن نیریّای کاتب سپُرد واو تمامیِ سخنان طوماری‌را که یَهُویاقیم پادشاه
یهودا بآتش سوزانیده بود ازدهان اِرْمیا درآن نوشت وسخنان بسیاری نیز مثل آنها
برآن افزوده شد *

باب سی وهفتم

۱ وصِدْقیّا ابن یُوشیّا پادشاه بجای کُنْیاهو ابن یَهُویاقیم که نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل
۲ اورا برزمین یهودا بپادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود * واو وبندکانش
واهل زمین بکلام خداوند که بواسطهٔ اِرْمیاءِ نبیّ کفته بود کوش ندادند *
۳ وصِدْقیّا پادشاه یَهُوکَل بن شَلَمْیا وصَفَنْیا ابن مَعَسیّاءِ کاهن‌را نزد اِرْمیای نبیّ
۴ فرستاد که بکویند نزد یَهْوَه خدای ما بجهة ما استغاثه نما * واِرْمیا درمیان قوم آمد
۵ وشد مینمود زیراکه اورا هنوز درزندان نینداخته بودند * ولشکر فرعون ازمصر
بیرون آمدند وچون کلدانیانیکه اورشلیم‌را محاصره کرده بودند خبر ایشانرا شنیدند
۶ ازپیش اورشلیم رفتند * آنکاه کلام خداوند براِرْمیای نبیّ نازل شده کفت *
۷ یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید بپادشاه یهودا که شمارا نزد من فرستاد تا ازمن
مسئلت نمائید چنین بکوئید اینك لشکر فرعون که بجهة اعانت شما بیرون آمده‌اند
۸ بولایت خود بمصر مراجعت خواهند نمود * وکَلْدانیان خواهند برکشت وبا این
۹ شهر جنك خواهند کرد وآنرا تسخیر نموده بآتش خواهند سوزانید * وخداوند
چنین میکوید که خویشتنرا فریب ندهید ومکوئید که کلدانیان ازنزد ما البتّه
۱۰ خواهند رفت زیراکه نخواهند رفت * بلکه اکر تمامیِ لشکر کلدانیانیراکه با شما

جنك مینمایند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدکان کسی نمیماند
۱۱ باز هر کدام از ایشان از خیمهٔ خود برخاسته این شهررا بآتش میسوزانیدند* و بعد
از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند واقع شد*
۱۲ که اِرْمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا بزمین بنیامین برود ودر آنجا ازمیان قوم نصیب
۱۳ خودرا بکیرد* وچون بدروازهٔ بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمّی به یِرْئِیّا ابن
شَلَمْیا ابن حَنَنْیا درآنجا بود واو اِرْمیای نبیّ را کرفته کفت نزد کلدانیان میروی*
۱٤ اِرْمیا کفت دروغ است نزد کلدانیان نمیروم لیکن یِرْئِیّا بوی کوش نداد واِرْمیارا
۱٥ کرفته اورا نزد سروران آورد* وسروران بر اِرْمیا خشم نموده اورا زدند واورا
۱٦ درخانهٔ یوناتانِ کاتب بزندان انداختند زیرا آنرا زندان ساخته بودند* وچون
اِرْمیا در سیاه‌چال یکی از حجره‌ها داخل شده بود واِرْمیا روزهای بسیار درآنجا ماند
۱۷ بود* آنکاه صِدْقیّا پادشاه فرستاده اورا آورد وپادشاه درخانهٔ خود خُفْیَةً ازاو
سؤال نموده کفت که آیا کلامی ازجانب خداوند هست اِرْمیا کفت هست وکفت
۱۸ بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهی شد* واِرْمیا بصِدْقیّا پادشاه کفت وبتو وبندکانت
۱۹ واین قوم چه کناه کرده‌ام که مرا بزندان انداخته اید* وانبیای شما که برای شما
نبوّت کرده کفتند که پادشاه بابِل برشما وبراین زمین نخواهد آمد کجا میباشند*
۲۰ پس الآن ای آقایم پادشاه بشنو تمنّا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا
۲۱ بخانهٔ یوناتانِ کاتب پس نفرستی مبادا درآنجا بمیرم* پس صِدْقیّا پادشاه امر فرمود
که اِرْمیارا درصحن زندان بکذارند وهر روز قرص نانی از کوچهٔ خبّازان باو
دادند تا همهٔ نان ازشهر تمام شد پس اِرْمیا درصحن زندان ماند*

باب سی وهشتم

۱ وشَفَطْیا ابن مَتّان وجَدَلْیا ابن فَشْحُور ویُوکَل بن شَلَمْیا وفَشْحُور بن مَلْکیا سخنان
۲ اِرْمیارا شنیدند که تمامیٔ قومرا بدانها مخاطب ساخته کفت* خداوند چنین میکوید
هرکه در این شهر بماند ازشمشیر وقحط ووبا خواهد مُرد امّا هرکه نزد کلدانیان
بیرون رود خواهد زیست وجانش برای او غنیمت شده زنده خواهد ماند*
۳ خداوند چنین میکوید اینشهر البتّه بدست لشکر پادشاه بابِل تسلیم شده آنرا تسخیر

۴ خواهد نمود* پس آن سروران بپادشاه کفتند تمنّا اینکه این مرد کُشته شود زیرا که
بدین منوال دستهای مردان جنکیرا که در این شهر باقی مانده‌اند ودستهای تمامیِ
قومرا سُست میکند چونکه مثل این سخنان بایشان میکوید زیرا که این مرد سلامتیِ
۵ این قومرا نمیطلبد بلکه ضرر ایشانرا* صِدْقیّا پادشاه کفت اینک او در دست
۶ شما است زیرا پادشاه بخلاف شما کاری نمیتواند کرد* پس اِرْمیارا کرفته اورا در
سیاه‌چال مَلْکیّا ابن مَلِكْ که در صحن زندان بود انداختند واِرْمیارا به‌ریسمانها فرو
۷ هشتند ودرآن سیاه‌چال آب نبود لیکن کِلْ بود واِرْمیا بکِل فرو رفت* وچون
عَبَدْ مَلَكِ حَبَشی که یکی از خواجه سرایان ودر خانهٔ پادشاه بود شنید که اِرْمیارا
۸ بسیاه چال انداختند (وبدروازهٔ بنیامین نشسته بود)* آنکاه عَبَدْ مَلَكْ از خانهٔ
۹ پادشاه بیرون آمد وبپادشاه عرض کرده کفت* که ای آقایم پادشاه این مردان
درآنچه به‌اِرْمیای نبیّ کرده واورا بسیاه چال انداخته‌اند شریرانه عمل نموده‌اند
واو در جائیکه هست ازکرسنکی خواهد مُرد زیرا که درشهر هیچ نان باقی نیست*
۱۰ پس پادشاه بعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی امر فرموده کفت سی نفر از اینجا همراه خود بردار
۱۱ واِرْمیای نبیّرا قبل از آنکه بمیرد ازسیاه چال برآور* پس عَبَدْ مَلَكْ آن کسانرا
همراه خود برداشته بخانهٔ پادشاه اززیر خزانه داخل شد وازآنجا پارچه‌های مندرس
ورقعه‌های پوسیده کرفته آنهارا با ریسمانها بسیاه چال نزد اِرْمیا فرو هشت*
۱۲ وعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی به‌اِرمیا کفت این پارچه‌های مندرس ورقعه‌های پوسیده‌را زیر
۱۳ بغل خود درزیر ریسمانها بکذار واِرْمیا چنین کرد* پس اِرْمیارا با ریسمانها
۱۴ کشیده اورا ازسیاه چال برآوردند واِرْمیا درصحن زندان ساکن شد* وصِدْقیا
پادشاه فرستاده اِرْمیاء نبیّرا بمدخل سومی که درخانهٔ خداوند بود نزد خود آورد
۱۵ وپادشاه به‌اِرْمیا کفت من از تو مطلبی میپُرسم ازمن چیزی مخفی مدار* اِرْمیا
بصِدْقیّا کفت اکر ترا خبر دهم آیا هرآینه مرا نخواهی کُشت واکر ترا پند دهم مرا
۱۶ نخواهی شنید* آنکاه صِدْقیّا پادشاه برای اِرْمیا خُفْیَةً قَسَم خورده کفت بحیات
یَهُوَه که این جانرا برای ما آفرید قَسَم که ترا نخواهم کُشت وترا بدست این کسانیکه
۱۷ قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد* پس اِرْمیا بصِدْقیّا کفت یَهُوَه خدای
صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اکر حقیقةً نزد سروران پادشاه بابِل بیرون

روی جان تو زنده خواهد ماند واین شهر باتش سوخته نخواهد شد بلکه تو واهل
۱۸ خانه‌ات زنده خواهید ماند * امّا اکر نزد سروران پادشاه بابِل بیرون نروی اینشهر
بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد وآنرا باتش خواهند سوزانید وتو از دست ایشان
۱۹ نخواهی رست * امّا صِدْقیّا پادشاه به اِرْمیا کفت من از یهودیانیکه بطرف کلدانیان
۲۰ شده‌اند میترسم مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده ایشان مرا تفضیح نمایند * اِرْمیا
درجواب کفت ترا تسلیم نخواهند کرده مستدعی آنکه کلام خداوندرا که بتو میکویم
۲۱ اطاعت نمائی تا ترا خیریّت شود وجان تو زنده بماند * امّا اکر از بیرون رفتن ابا
۲۲ نمائی کلامیکه خداوند برمن کشف نموده این است * اینك تمامئ زنانیکه درخانهٔ
پادشاه یهودا باقی مانده‌اند نزد سروران پادشاه بابِل بیرون بُرده خواهند شد
وایشان خواهند کفت اصدقای تو ترا اغوا نموده برتو غالب آمدند والآن چونکه
۲۳ پایهای تو درلجن فرو رفته است ایشان بعقب برکشته‌اند * وجمیع زنانت وفرزندانترا
نزد کلدانیان بیرون خواهند بُرد وتو از دست ایشان نخواهی رست بلکه بدست
۲۴ پادشاه بابِل کرفتار خواهی شد واین شهررا باتش خواهی سوزانید * آنکاه صِدْقیّا
۲۵ به اِرْمیا کفت زنهار کسی از اینسخنان اطّلاع نیابد ونخواهی مُرد * واکر سروران
بشنوند که با تو کفتکو کرده‌ام ونزد تو آمده ترا کویند تمنّا اینکه مارا ازآنچه بپادشاه
کفتی وآنچه پادشاه بتو کفت اطّلاع دهی وآنرا ازما مخفی نداری تا ترا بقتل نرسانیم *
۲۶ آنکاه بایشان بکو من عرض خودرا بحضور پادشاه رسانیدم تا مرا بخانهٔ یوناتان
۲۷ باز نفرستد تا درآنجا نمیرم * پس جمیع سروران نزد اِرْمیا آمده از او سؤال نمودند
واو موافق همهٔ این سخنانیکه پادشاه باو امر فرموده بود بایشان کفت پس از سخن
۲۸ کفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد * واِرْمیا درصحن زندان تا
روز فتح شدن اورشلیم ماند وهنکامیکه اورشلیم کرفته شد درآنجا بود *

باب سی ونهم

۱ درماه دهم ازسال نهم صِدْقیّا پادشاه یهودا نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل با تمامئ لشکر
۲ خود براورشلیم آمده آنرا محاصره نمودند * ودر روز نهم ماه چهارم ازسال یازدهم
۳ صِدْقیّا درشهر رخنه کردند * وتمام سروران پادشاه بابِل داخل شده در دروازهٔ

وسطی نشستند یعنی نَرْجَلْ شَرَأصَرْ وسَمْجَرْنَبُو وسَرْسَکِمْ رئیسِ خواجه سرایان
٤ ونَرْجَلْ شَرَأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سرداران پادشاه بابِل* وچون صِدْقیّا
پادشاه یهودا وتمامیٔ مردان جنکی اینرا دیدند فرار کرده براه باغ شاه از دروازهٔ که
درمیان دو حصار بود دروقت شب ازشهر بیرون رفتند و (پادشاه) براه عَرَبَه
٥ رفت* ولشکر کلدانیان ایشانرا تعاقب نموده در عَرَبَهٔ اَریحا بصِدْقیّا رسیدند واورا
کرفتار کرده نزد نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل بهرِبْلَه در زمین حمات آوردند واو بروی
٦ فتوی داد* وپادشاه بابِل پسران صِدْقیّارا پیش رویش در رِبْلَه بقتل رسانید
٧ وپادشاه بابِل تمامیٔ شرفای یهودارا کشت* وچشمان صِدْقیّارا کور کرد واورا
٨ بزنجیرها بسته ببابِل بُرد* وکلدانیان خانهٔ پادشاه وخانه‌های قومرا بآتش سوزانیدند
٩ وحصارهای اورشلیمرا منهدم ساختند* ونَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بقیّهٔ قومرا که
درشهر باقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف او شده بودند وبقیّهٔ قومرا که مانده
١٠ بودند ببابِل به‌اسیری بُرد* لیکن نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان فقیران قومرا که چیزی
نداشتند در زمین یهودا واکذاشت وتاکستانها ومزرعه‌ها درآنروز بایشان داد*
١١ ونَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل دربارهٔ اِرْمیا به‌نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان امر فرموده
١٢ کفت* اورا بکیر وباو نیك متوجّه شده هیچ اذیّتی بوی مرسان بلکه هرچه بتو
١٣ بکوید برایش بعمل آور* پس نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان ونَبُوشَزْبانْ رئیس خواجه
سرایان ونَرْجَلْ شَرَأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سروران پادشاه بابِل فرستادند*
١٤ وارسال نموده اِرْمیارا ازصحن زندان برداشتند واورا بهجَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان
١٥ سپردند تا اورا بخانهٔ خود ببرد پس درمیان قوم ساکن شد* وچون اِرْمیا هنوز
١٦ درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بروی نازل شده کفت* برو وعَبَدْمَلَك
حَبَشیرا خطاب کرده بکو یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك
کلام خودرا براینشهر ببلا وارد خواهم آورد ونه بخوبی ودرآن روز درنظر تو واقع
١٧ خواهد شد* لیکن خداوند میکوید من ترا درآنروز نجات خواهم داد وبدست
کسانیکه از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد* زیرا خداوند میکوید که ترا البتّه
رهائی خواهم داد وبشمشیر نخواهی افتاد بلکه ازانجهة که برمن توکّل نمودی جان
تو برایت غنیمت خواهد شد*

باب چهلم

١ کلامیکه ازجانب خداوند برارمیا نازل شد بعد ازآنکه نبوزردان رئیس جلّادان
اورا از رامه رهائی داد وویرا ازمیان تمامیٔ اسیران اورشلیم ویهودا که ببابل
٢ جلای وطن میشدند واو درمیان ایشان بزنجیرها بسته شده بود برگرفت* ورئیس
جلّادان ارمیارا گرفته ویرا گفت یهُوه خدایت این بلارا دربارهٔ این مکان فرموده
٣ است* وخداوند برحسب کلام خود اینرا بوقوع آورده عمل نموده است زیراکه
بخداوند گناه ورزیده وسخن اورا گوش نگرفته اید پس اینواقعه بشما رسیده است*
٤ وحال اینک من امروز ترا از زنجیرهائیکه بردستهای تواست رها میکنم پس اگر
درنظرت پسند آید که با من ببابل بیائی بیا وترا نیکو متوجّه خواهم شد واگر
درنظرت پسند نیاید که همراه من ببابل آئی پس میا وبدانکه تمامیٔ زمین پیش
٥ تواست هرجائیکه درنظرت خوش وپسند آید که بروی بآنجا برو* ووقتیکه او
هنوز برنگشته بود (ویرا گفت) نزد جدلیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل
اورا برشهرهای یهودا نصب کرده است برگرد ونزد او درمیان قوم ساکن شو یا
هرجائیکه میخواهی بروی برو پس رئیس جلّادان اورا توشهٔ راه وهدیه داد واورا
٦ رها نمود* وارمیا نزد جدلیا ابن اخیقام بمصفه آمده نزد او درمیان قومیکه درزمین
٧ باقی مانده بودند ساکن شد* وچون تمامیٔ سرداران لشکر که درصحرا بودند ومردان
ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا ابن اخیقام‌را برزمین نصب کرده ومردان
٨ وزنان واطفال وفقیرانِ زمینرا که ببابل بُرده نشده بودند باو سپرده است* آنگاه
ایشان نزد جدلیا بمصفه آمدند یعنی اسمعیل بن نتنیا ویوحانان ویوناتان پسران
قاریح وسرایا ابن تنحومت وپسران عیفای نطوفاتی ویزنیا پسر معکاتی ایشان ومردان
٩ ایشان* وجدلیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان وکسان ایشان قسم خورده
گفت ازخدمت نمودن بکلدانیان مترسید درزمین ساکن شوید وپادشاه بابلرا
١٠ بندگی نمائید وبرای شما نیکو خواهد شد* وامّا من اینک درمصفه ساکن خواهم
شد تا بحضور کلدانیانیکه نزد ما آیند حاضر شوم وشما شراب ومیوجات وروغن
جمع کرده درظروف خود بگذارید ودرشهرهائیکه برای خود گرفته اید ساکن

١١ باشید * ونیز چون تمامئ یهودیانیکه درموآب ودرمیان بنی عمّون ودر اَدُوم
وسائر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابِل بقیّهٔ ازیهودرا واگذاشته وجدَلْیا ابن
١٢ اخیقام بن شافانرا برایشان کماشته است * آنکاه جمیع یهودیان ازهر جائیکه
پراکنده شده بودند مراجعت کردند وبزمین یهودا نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند وشراب
١٣ ومیوجاتِ بسیار وفراوان جمع نمودند * ویوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران
١٤ لشکریکه در بیابان بودند نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند * واورا کفتند آیا هیچ
میدانیکه بَعْلیِس پادشاه بنی عَمُّون اسمعیل بن نَتَنْیارا فرستاده است تا ترا بکُشد
١٥ امّا جَدَلْیا ابن اخیقام ایشانرا باور نکرد * پس یوحانان بن قاریح جَدَلْیارا درمِصْفَه
خُفْیَةً خطاب کرده کفت اذن بده که بروم واسمعیل بن نَتَنْیارا بکُشم وکسی آکاه
نخواهد شد. چرا او ترا بکُشد وجمیع یهودیانیکه نزد تو فراهم آمده‌اند پراکنده شوند
١٦ وبقیّهٔ یهودیان تلف کردند * امّا جَدَلْیا ابن اخیقام به یوحانان بن قاریح کفت این
کاررا مکن زیراکه دربارهٔ اسمعیل دروغ میکوئی *

باب چهل ویکم

١ ودر ماه هفتم واقع شد که اسْمعیل بن نَتَنْیا ابن اُلیشاماع که ازنسل پادشاهان
بود با بعضی ازرؤسای پادشاه وده نفر همراهش نزد جَدَلْیا ابن اَخیقام بمِصْفَه
٢ آمدند وآنجا در مِصْفَه باهم نان خوردند * واسْمعیل بن نَتَنْیا وآن ده نفرکه
همراهش بودند برخاسته جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا بشمشیر زدند واوراکه پادشاه
٣ بابِل بحکومت زمین نصب کرده بود کُشت * واسمعیل تمامئ یهودیانیراکه همراه
او یعنی با جَدَلْیا درمِصْفَه بودند وکلدانیانیراکه درآنجا یافت شدند ومردان
٤ جنکی راکُشت * ودر روز دوّم بعد ازآنکه جَدَلْیارا کشته بود وکسی ازآن اطّلاع
٥ نیافته بود * هشتاد نفر با ریش تراشیده وکریبان دریده وبدن خراشیده هدایا وبخور
٦ با خود آورده ازشِکیِم وشیلوه وسامِره آمدند تا بخانهٔ خداوند ببرند * واسمعیل بن
نَتَنْیا به‌استقبال ایشان ازمِصْفَه بیرون آمد ودر رفتن کریه میکرد وچون بایشان رسید
٧ کفت نزد جَدَلْیا ابن اخیقام بیائید * وهنکامیکه ایشان بمیان شهر رسیدند اسمعیل
٨ بن نَتَنْیا وکسانیکه همراهش بودند ایشانرا کُشته درحفره انداختند * امّا درمیان

ایشان ده نفر پیدا شدند که باسمعیل کفتند مارا مکش زیراکه مارا ذخیرهٔ از کندم
وجَوْ وروغن وعَسَل درصحرا میباشد پس ایشانرا واکذاشته درمیان برادران ایشان
٩ نکشت * وحفرهٔ که اسمعیل بدنهای همهٔ کسانیرا که بسبب جَدَلْیا کُشته درآن
انداخته بود. همان است که آسا پادشاه بسبب بَعْشا پادشاه اسرائیل ساخته بود
١٠ واسمعیل بن نَتَنْیا آنرا ازکُشتکان پُرکرد * پس اسمعیل تمامیٔ بقیّهٔ قومرا که درمِصْفَه
بودند با دختران پادشاه وجمیع کسانیکه در مِصْفَه باقی مانده بودند که نَبُوزَرْدان
رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام سپُرده بود اسیرساخت واسمعیل بن نَتَنْیا ایشانرا
١١ اسیرساخته میرفت تا نزد بنی عَمُّون بکذرد * امّا چون یوحانان بن قاریح وتمامیٔ
سرداران لشکریکه همراهش بودند از تمامیٔ فتنهٔ که اسمعیل بن نَتَنْیا کرده بود خبر
١٢ یافتند * آنکاه جمیع کسان خودرا برداشتند وبقصد مقاتله با اسمعیل بن نَتَنْیا روانه
١٣ شده اورا نزد دریاچهٔ بزرك که درجِبْعُون است یافتند * وچون جمیع کسانیکه با
اسمعیل بودند یوحانان بن قاریح وتمامیٔ سرداران لشکررا که همراهش بودند دیدند
١٤ خوشحال شدند * وتمامیٔ کسانیکه اسمعیل ازمِصْفَه بهاسیری میبرُد رو تافته برکشتند
١٥ ونزد یوحانان بن قاریح آمدند * امّا اسمعیل بن نَتَنْیا با هشت نفر ازدست یوحانان
١٦ فرار کرد ونزد بنی عَمُّون رفت * ویوحانان بن قاریح با همهٔ سرداران لشکرکه
همراهش بودند تمامیٔ بقیّهٔ قومیرا که ازدست اسمعیل بن نَتَنْیا از مِصْفَه بعد ازکشته
شدن جَدَلْیا ابن اَخیقام خلاصی داده بود بکرفت یعنی مردان دلیر جنکی وزنان
١٧ واطفال وخواجه سرایانرا که ایشانرا درجِبْعُون خلاصی داده بود * وایشان
رفته درجَیْرُوتْ کِمْهامْ که نزد بیت لحم است منزل کرفتند تا بروند وبمصر داخل
١٨ شوند * بسبب کلدانیان زیراکه ازایشان میترسیدند چونکه اسمعیل بن نَتَنْیا
جَدَلْیا ابن اخیقامرا که پادشاه بابِل اورا حاکم زمین قرار داده بود کشته بود *

باب چهل ودوّم

١ پس تمامیٔ سرداران لشکر ویوحانان بن قاریح ویَزَنْیا ابن هُوشَعْیا وتمامیٔ خلق
٢ ازخورد وبزرك پیش آمدند * وبهاِرْمیاء نبیّ کفتند تمنّا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته
شود وبجهة ما وبجهة تمامیٔ این بقیّه نزد یَهْوَه خدای خود مسئلت نمائی زیراکه ما

۳ قلیلی از کثیر باقی مانده‌ایم چنانکه چشمانت مارا میبیند* تا یَهُوَه خدایت مارا
۴ براهیکه باید برویم وبکاریکه باید بکنیم اعلام نماید* پس اِرْمیای نبیّ بایشان کفت
شنیدم. اینك من برحسب آنچه بمن کفته‌اید نزد یَهُوَه خدای شما مسئلت خواهم نمود
وهرچه خداوند درجواب شما بکوید بشما اطّلاع خواهم داد وچیزی از شما باز نخواهم
۵ داشت* ایشان به‌اِرْمیا کفتند خداوند درمیان ما شاهد راست وامین باشد که
برحسب تمامی کلامیکه یَهُوَه خدایت بواسطهٔ تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود*
۶ خواه نیکو باشد وخواه بد کلام یَهُوَه خدای خودرا که ترا نزد او میفرستیم اطاعت
خواهیم نمود تا آنکه قول یَهُوَه خدای خودرا اطاعت نموده برای ما سعادتمندی
۷ ۸ بشود* وبعد ازده روز واقع شد که کلام خداوند بر اِرْمیا نازل شد* پس
یوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکر که همراهش بودند وتمامی قومرا ازکوچك
۹ وبزرك خطاب کرده* بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل که شما مرا نزد وی
۱۰ فرستادید تا دعای شمارا بحضور او برسانم چنین میفرماید* اکر فی الحقیقة دراین
زمین بمانید آنکاه شمارا بنا نموده منهدم نخواهم ساخت وغرس کرده نخواهم کَنْد زیرا
۱۱ ازبلائیکه بشما رسانیدم پشیمان شدم* ازپادشاه بابِل که ازاو بیم دارید ترسان
مباشید. بلی خداوند میکوید ازاو ترسان مباشید زیراکه من با شما هستم تا شمارا
۱۲ نجات بخشم وشمارا ازدست او رهائی دهم* ومن برشما رحمت خواهم فرمود تا او
۱۳ برشما لطف نماید وشمارا بزمین خودتان پس بفرستد* امّا اکر کوئید که دراینزمین
۱۴ نخواهیم ماند واکر سخن یَهُوَه خدای خودرا کوش نکیرید* وبکوئید نی بلکه بزمین
مصر خواهیم رفت زیراکه درآنجا جنك نخواهیم دید وآواز کرّنا نخواهیم شنید وبرای
۱۵ نان کُرسنه نخواهیم شد ودرآنجا ساکن خواهیم شد* پس حال بنابرین ای بقیهٔ یهودا
کلام خداوندرا بشنوید یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اکر برفتن
۱۶ بمصر جازم میباشید واکر درآنجا رفته ساکن شوید* آنکاه شمشیریکه ازآن میترسید
البتّه آنجا درمصر بشما خواهد رسید وقحطیکه ازآن هراسان هستید آنجا درمصر
۱۷ شمارا خواهد دریافت ودر آنجا خواهید مُرد* وجمیع کسانیکه برای رفتن بمصر
وسکونت درآنجا جازم شده‌اند ازشمشیر وقحط ووبا خواهند مُرد واحدی ازایشان
ازآن بلائیکه من برایشان میرسانم باقی نخواهد ماند وخلاصی نخواهد یافت*

١٨ زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید چنانکه خشم وغضب من
برساکنان اورشلیم ریخته شد همچنان غضب من بمجرّد ورود شما بمصر برشما ریخته
خواهد شد وشما مورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهید شد واینمکانرا دیکر
١٩ نخواهید دید* ای بقیّهٔ یهودا خداوند بشما میکوید بمصر مروید٭ یقین بدانید که
٢٠ من امروز شمارا تهدید نمودم* زیرا خویشتنرا فریب دادید چونکه مرا نزد یَهُوَه
خدای خود فرستاده کفتید که برای ما نزد یَهُوَه خدای ما مسئلت نما ومارا موافق
٢١ هرآنچه یَهُوَه خدای ما بکوید مخبر ساز وآنرا بعمل خواهیم آورد* پس امروز شمارا
مخبر ساختم امّا شما نه بقول یَهُوَه خدای خود ونه بهیچ چیزیکه بواسطهٔ من نزد شما
٢٢ فرستاد کوش کرفتید* پس الآن یقین بدانید که شما درمکانیکه میخواهید بروید
ودر آن ساکن شوید از شمشیر وقحط ووبا خواهید مُرد*

باب چهل وسوّم

١ وچون اِرْمیا فارغ شد ازکفتن بتمامیٔ قوم تمامیٔ کلام یَهُوَه خدای ایشانرا که یَهُوَه
٢ خدای ایشان آنرا بواسطهٔ او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنانرا* آنکاه
عَزَرْیا ابن هُوشَعْیا ویوحانان بن قاریح وجمیع مردان متکبّر اِرْمیارا خطاب کرده
کفتند تو دروغ میکوئی یَهُوَه خدای ما ترا نفرستاده است تا بکوئی بمصر مروید ودر
٣ آنجا سکونت منمائید* بلکه باروك بن نیریّا ترا برما برانکیخته است تا مارا بدست
٤ کلدانیان تسلیم نموده ایشان مارا بکشند وبباِبل به اسیری ببرند* ویوحانان بن
قاریح وهمهٔ سرداران لشکر وتمامیٔ قوم فرمان خداوندرا که درزمین یهودا بمانند
٥ اطاعت ننمودند* بلکه یوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکر بقیّهٔ یهودارا که
ازمیان تمامیٔ اُمّتهائیکه درمیان آنها پراکنده شده بودند برکشته درزمین یهودا ساکن
٦ شده بودند کرفتند* یعنی مردان وزنان واطفال ودختران پادشاه وهمهٔ کسانیرا
که نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان سپُرده بود واِرْمیای
٧ نبی وباروك بن نیریّارا* وبزمین مصر رفتند زیراکه قول خداوندرا کوش نکرفتند
٨ وتَحْفَنْحیس آمدند* پس کلام خداوند درتَحْفَنْحیس براِرْمیا نازل شده کفت*
٩ سنکهای بزرك بدست خود بکیر وآنهارا درنظر مردان یهودا درسِعَهٔ که نزد دروازهٔ

۱۰ خانهٔ فرعون در تَحْفَنْحِیس است با گچ بپوشان * وبایشان بگو که یَهُوَه صبایوت
خدای اسرائیل چنین میگوید اینك من فرستاده بندهٔ خود نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابلرا
خواهم کرفت وکرسیٔ اورا براین سنکهائیکه پوشانیدم خواهم نهاد واو سایبان خودرا
۱۱ برآنها خواهد برافراشت * وآمده زمین مصررا خواهد زد وآنانیرا که مستوجب
موت اند بموت وآنانیرا که مستوجب اسیری اند به‌اسیری وآنانیرا که مستوجب شمشیرند
۱۲ بشمشیر (خواهد سپرد) * وآتشی درخانه‌های خدایان مصر خواهم افروخت وآنهارا
خواهد سوزانید وبه‌اسیری خواهد بُرد وخویشتنرا بزمین مصر ملبّس خواهد ساخت
مثل شبانیکه خویشتنرا بجامهٔ خود ملبّس سازد واز آنجا بسلامتی بیرون خواهد
۱۳ رفت * وتمثالهای بَیْت شَمْسرا که درزمین مصراست خواهد شکست وخانه‌های
خدایان مصررا بآتش خواهد سوزانید *

باب چهل وچهارم

۱ کلامیکه دربارهٔ تمامیٔ یهود که درزمین مصر ساکن بودند ودر مَجْدَل وتَحْفَنْحِیس
۲ ونوف وزمین فَتْرُوس سکونت داشتند به‌اِرمیا نازل شده کفت * یَهُوَه صبایوت
خدای اسرائیل چنین میفرماید شما تمامیٔ بلائیرا که من براورشلیم وتمامیٔ شهرهای
یهودا وارد آوردم دیدید که اینك امروز خراب شده است وساکنی درآنها نیست *
۳ بسبب شرارتیکه کردند وخشم مرا بهیجان آوردند ازاینکه رفته بخور سوزانیدند
وخدایان غیررا که نه‌ایشان ونه شما ونه پدران شما آنهارا شناخته بودید عبادت
٤ نمودند * ومن جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح زود برخاسته ایشانرا
۵ ارسال نموده کفتم این رجاسترا که من ازآن نفرت دارم بعمل میاورید * امّا ایشان
نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند تا ازشرارت خود بازکشت نمایند وبرای خدایان
٦ غیر بخور نسوزانند * بنابرین خشم وغضب من ریخته وبرشهرهای یهودا وکوچه‌های
۷ اورشلیم افروخته کردید که آنها مثل امروز خراب وویران کردیده است * پس
حال یَهُوَه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید شما چرا این شرارت عظیم را
برجان خود وارد میآورید تا خویشتنرا از مرد وزن وطفل وشیر خواره از میان
۸ یهودا منقطع سازید واز برای خود بقیّهٔ باقی نکذارید * زیرا که درزمین مصر که

بآنجا براى سكونت رفته‌ايد براى خدايان غير بخور سوزانيده خشم مرا به‌اعمال دستهاى
خود بهيجان مياوريد تا من شمارا منقطع سازم وشما درميان تمامى امّتهاى زمين مورد
۹ لعنت وعار بشويد * آيا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان يهودا وشرارت
زنان ايشان وشرارت خود وشرارت زنان خويشرا كه درزمين يهودا وكوچه‌هاى
۱۰ اورشليم بعمل آورديد فراموش كرده‌ايد * وتا امروز متواضع نشده وترسان نگشته‌اند
وبشريعت وفرايض من كه بحضور شما وبحضور پدران شما گذاشته‌ام سالك
۱۱ نگرديده‌اند * بنابرين يَهُوَه صبايوت خداى اسرائيل چنين ميگويد اينك من روى
۱۲ خودرا برشما ببلا ميگردانم تا تمامىٔ يهودارا هلاك كنم * وبقيّهٔ يهودارا كه رفتن
بمصر وساكن شدن درآنجارا جزم نموده‌اند خواهم گرفت تا جميع ايشان درزمين مصر
هلاك شوند وايشان بشمشير وقحط خواهند افتاد واز خورد وبزرگ بشمشير وقحط
تلف شده خواهند مُرد ومورد نفرين ودهشت ولعنت وعار خواهند گرديد *
۱۳ وبآنانيكه درزمين مصر ساكن شوند بشمشير وقحط ووبا عقوبت خواهم رسانيد
۱٤ چنانكه باورشليم عقوبت رسانيدم * واز بقيّهٔ يهودا كه بزمين مصر رفته درآنجا
سكونت پذيرند احدى خلاصى نخواهد يافت وباقى نخواهد ماند تا بزمين يهودا كه
ايشان مشتاق برگشتن وساكن شدن درآنجا خواهند شد مراجعت نمايد. زيرا احدى
۱۵ از ايشان غير از ناجيان مراجعت نخواهد كرد * آنگاه تمامىٔ مردانيكه آگاه بودند
كه زنان ايشان براى خدايان غير بخور ميسوزانند وجميع زنانيكه حاضر بودند با
گروهى عظيم وتمامىٔ كسانيكه درزمين مصر درفَتْرُوس ساكن بودند درجواب اِرْميا
۱٦ گفتند * ما ترا دراينكلاميكه باسم خداوند بما گفتى گوش نخواهيم گرفت * بلكه
۱۷ بهر چيزيكه از دهان ما صادر شود البتّه عمل خواهيم نمود وبراى مَلِكهٔ آسمان بخور
سوزانيده هديهٔ ريختنى بجهة او خواهيم ريخت چنانكه خود ما وپدران ما وپادشاهان
وسروران ما در شهرهاى يهودا وكوچه‌هاى اورشليم ميكرديم زيراكه درآنزمان ازنان
۱۸ سير شده سعادتمند ميبوديم وبلارا نميديديم * امّا از زمانيكه بخور سوزانيدنرا براى
مَلِكهٔ آسمان وريختن هداياى ريختنى‌را بجهة او ترك نموديم محتاج همه چيز شديم
۱۹ وبشمشير وقحط هلاك گرديديم * وچون بجهة مَلِكهٔ آسمان بخور ميسوزانيديم وهديهٔ
ريختنى براى او ميريختيم آيا بى اطّلاع شوهران خويش قرصها بشبيه او ميپختيم وهديهٔ

٢٠ ریختنی بجهة او میریختیم* پس اِرْمیا تمامیٔ قومرا از مردان. وزنان وهمهٔ کسانیکه
٢١ این جوابرا بدو داده بودند خطاب کرده کفت* آیا خداوند بخوریرا که شما
وپدران شما وپادشاهان وسروران شما واهل مُلك در شهرهای یهودا وکوچههای
٢٢ اورشلیم سوزانیدند یاد نیاورده وآیا بخاطر او خطور نکرده است* چنانکه
خداوند بسبب شرارت اعمال شما ورجاسانیکه بعمل آورده بودید دیکر نتوانست
تحمّل نماید لهذا زمین شما ویران ومورد دهشت ولعنت وغیر مسکون کردید چنانکه
٢٣ امروز شده است* چونکه بخور سوزانیدید وبخداوند کناه ورزیده بقول خداوند
کوش ندادید وبشریعت وفرایض وشهادات او سلوك ننمودید بنابرین این بلا مثل
٢٤ امروز برشما وارد شده است* وارْمیا بتمامیٔ قوم وبجمیع زنان کفت ای تمامیٔ
٢٥ یهودا که درزمین مصر هستید کلام خداوندرا بشنوید* یَهْوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید شما وزنان شما هم با دهان خود تکلّم مینمائید وهم با دستهای
خود بجا میآورید ومیکوئید نذرهائیرا که کردیم البتّه وفا خواهیم نمود وبخور برای
مَلِکهٔ آسمان خواهیم سوزانید وهدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت. پس نذرهای
٢٦ خودرا استوار خواهید کرد ونذرهای خودرا وفا خواهید نمود* بنابرین ای تمامیٔ
یهودا که درزمین مصر ساکن هستید کلام خداوندرا بشنوید اینك خداوند میکوید
من باسم عظیم خود قَسَم خوردم که اسم من بار دیکر بدهان هیچکدام ازیهود درتمامیٔ
٢٧ زمین مصر آورده نخواهد شد ونخواهند کفت بحیات خداوند یَهْوَه قَسَم* اینك
من برایشان ببدی مراقب خواهم بود ونه بنیکوئی تا جمیع مردان یهودا که درزمین
٢٨ مصر میباشند بشمشیر وقحط هلاك شده تمام شوند* لیکن عدد قلیلی ازشمشیر رهائی
یافته از زمین مصر بزمین یهودا مراجعت خواهند نمود وتمامیٔ بقیّهٔ یهودا که بجهة
سکونتِ آنجا درزمین مصر رفتهاند خواهند دانست که کلام کدام یك ازمن وایشان
٢٩ استوار خواهد شد* وخداوند میکوید این است علامت برای شما که من دراینجا
بشما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من دربارهٔ شما البتّه ببدی استوار خواهد
٣٠ شد* خداوند چنین میکوید اینك من فرعون حُفْرَع پادشاه مصررا بدست دشمنانش
وبدست آنانیکه قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد چنانکه صِدْقیّا پادشاه یهودارا
بدست دشمنش نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل که قصد جان او میداشت تسلیم نمودم*

باب چهل وپنجم

۱ کلامیکه ارْمیاءِ نبیّ بباروك بن نیریّا خطاب کرده کفت هنکامیکه این سخنانرا
از دهان اِرْمیا درسال چهارم یَهُویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا درطومار نوشت *
۲ ای باروك یَهُوَه خدای اسرائیل بتو چنین میفرماید * تو کفتهٔ وای برمن زیرا خداوند
۳
٤ بردرد من غم افزوده است ، از ناله کشیدن خسته شده‌ام واستراحت نمییابم * اورا
چنین بکو خداوند چنین میفرماید آنچه بنا کرده‌ام منهدم خواهم ساخت وآنچه غرس
٥ نموده‌ام یعنی تمامیِ این زمینرا از ریشه خواهم کند * وآیا تو چیزهای بزرك برای
خویشتن میطلبی ، آنهارا طلب منما زیرا خداوند میکوید اینك من برتمامیِ بشر بلا
خواهم رسانید امّا درهر جائیکه بروی جانترا بتو بغنیمت خواهم بخشید *

باب چهل وششم

۱ کلام خداوند دربارهٔ اُمّتهاکه بهاِرْمیاءِ نبیّ نازل شد * دربارهٔ مصر ولشکر
۲
فرعونِ نکوُکه نزد نهر فُرات درکرْکَمیش بودند ونبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ایشانرا
۳ درسالِ چهارم یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا شکست داد * مِجَنّ وسپررا
٤ حاضر کنید وبرای جنك نزدیك آئید * ای سواران اسبانرا بیارائید وسوار شوید
٥ وبا خُودهای خود بایستید ، نیزه‌هارا صیقل دهید وزره‌هارا بپوشید * خداوند
میکوید چرا ایشانرا میبینم که هراسان شده بعقب برمیکردند وشجاعان ایشان خورد
٦ شده بالکلّ منهزم میشوند وبعقب نمینکرند زیراکه خوف ازهر طرف میباشد * تیز
روان فرار نکنند وزورآوران رهائی نیابند ، بطرف شمال بکنار نهر فُرات میلغزند
۷ ومیافتند * این کیست که مانند رود نیل سیلان میکند وآبهای او مثل نهرهایش
۸ متلاطم میکردد * مصر مانند رود نیل سیلان کرده است وآبهایش مثل نهرها
متلاطم کشته ، میکوید من سیلان کرده زمینرا خواهم پوشانید وشهر وساکنانشرا
۹ هلاك خواهم ساخت * ای اسبان برآئید وای عرّابه‌ها تند بروید وشجاعان بیرون
بروند ، ای اهل حَبَش وفُوت که سپرداران هستید وای لُودیان که کمانرا میکیرید
۱۰ وآنرا میکشید * زیراکه آنروز روز انتقام خداوند یَهُوَه صبایوت میباشد که ازدشمنان

خود انتقام بکیرد • پس شمشیر هلاك کرده سیر میشود وازخون ایشان مست میکردد •
۱۱ زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت درزمین شمال نزد نهر فُرات ذبحی دارد * ای باکرهٔ
دختر مصر بجِلْعاد برآی وبَلَسان بکیر • درمانهای زیادرا عبث بکار میبری • برای تو
۱۲ علاج نیست * اُمّتها رسوائیٔ ترا میشنوند وجهان از نالهٔ تو پُر شده است زیراکه
۱۳ شجاع برشجاع میلغزد وهردوی ایشان باهم میافتند * کلامیکه خداوند دربارهٔ
آمدن نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ومغلوب ساختن زمین مصر بهاِرمیاء نبیّ کفت *
۱٤ بمصر خبر دهید وبِمِجْدَل اعلام نمائید وبهنُوف وتَحْفَنْحِیس اطّلاع دهید • بکوئید
برپا شوید وخویشتنرا آماده سازید زیراکه شمشیرْ مجاورانترا هلاك کرده است *
۱٥ زورآورانت چرا بزیر افکنده میشوند ونمیتوانند ایستاد زیرا خداوند ایشانرا پراکنده
۱٦ ساخته است * بسیاریرا لغزانیده است وایشان بریکدیکر میافتند • ومیکویند برخیزید
۱۷ وازشمشیر برّان نزد قوم خود وبزمین مولد خویش برکردیم * درآنجا فرعون پادشاه
۱۸ مصررا هالك مینامند وفرصترا از دست داده است * پادشاه که نام او یَهُوَه
صبایوت میباشد میکوید بحیات خودم قسم که او مثل تابُور درمیان کوهها ومانند
۱۹ کَرْمَلْ نزد دریا خواهد آمد * ای دختر مصر که (در امنیّت) ساکن هستی اسباب
جلای وطنرا برای خود مهیّا ساز زیراکه نُوفْ ویران وسوخته وغیر مسکون کردیده
۲۰ است * مصر کوسالهٔ بسیار نیکو منظر است امّا هلاکت از طرف شمال میآید
۲۱ ومیآید * سپاهیانِ مزد کرفتهٔ او درمیانش مثل کوسالههای پرواری میباشند زیراکه
ایشان نیز رو تافته باهم فرار میکنند ونمیایستند • چونکه روز هلاکت ایشان ووقت
۲۲ عقوبت ایشان برایشان رسیده است * آوازهٔ آن مثل مار میرود زیراکه آنها با قوّت
۲۳ میخرامند وبا تبرها مثل چوبْ بُران براو میآیند * خداوند میکوید که جنکل اورا
قطع خواهند نمود اکرچه لایُحصی میباشد • زیراکه ایشان از ملخها زیاده وازحدّ
۲٤ شماره افزونند * دختر مصر خجل شده بدست قوم شمالی تسلیم کردیده است * یَهُوَه
۲٥ صبایوت خدای اسرائیل میکوید اینك من برآمونِ نُو وفرعون ومصر وخدایانش
وپادشاهانش یعنی برفرعون وآنانیکه بروی توکّل دارند عقوبت خواهم رسانید *
۲٦ وخداوند میکوید که ایشانرا بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند یعنی بدست
نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل وبدست بندکانش تسلیم خواهم کرد وبعد ازآن مثل ایّام

٢٧ سابق مسکون خواهد شد * امّا تو ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان
مشو زیرا اینك من ترا از جای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان نجات خواهم
داد ویعقوب برکشته درامنیّت واستراحت خواهد بود وکسی اورا نخواهد ترسانید *
٢٨ وخداوند میکوید ای بندهٔ من یعقوب مترس زیراکه من با تو هستم واکرچه تمام
اُمّتهارا که ترا درمیان آنها پراکنده ساختهام بالکلّ هلاك سازم لیکن ترا بالکلّ هلاك
نخواهم ساخت بلکه ترا بهانصاف تأدیب خواهم نمود وترا هرکز بیسزا نخواهم کذاشت *

باب چهل وهفتم

١ کلام خداوند دربارهٔ فلسطینیان که برارْمیاء نبیّ نازل شد قبل ازآنکه فرعون
٢ غزّهرا مغلوب بسازد * خداوند چنین میکوید اینك آبها از شمال برمیآید ومثل
نهری سیلان میکند وزمینرا با آنچه درآن است وشهر وساکنانشرا درمیکیرد ومردمان
٣ فریاد برمیآورند وجمیع سکنهٔ زمین وِلْوِلَه مینمایند * از صدای سُمهای اسبان
زورآورش واز غوغای عرّابههایش وشورش چرخهایش ۰ وپدران بسبب سستیٔ
٤ دستهای خود بفرزندان خویش اعتنا نمیکنند * بسبب روزیکه برای هلاکت جمیع
فلسطینیان میآید که هر نصرت کنندهٔرا کهباقی میماند از صور وصیدون منقطع
خواهد ساخت زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیّهٔ جزیرهٔ کفتوررا هلاك خواهد
٥ ساخت * اهل غزّه بریده مو کشتهاند واَشْقَلون وبقیّهٔ وادیٔ ایشان هلاك شده است ۰
٦ تا بکی بدن خودرا خواهی خراشید * آه ای شمشیر خداوند تا بکی آرام نخواهی
٧ کرفت ۰ بغلاف خود برکشته مستریح وآرام شو * چکونه میتوانی آرام بکیری ۰ با آنکه
خداوند ترا براَشْقَلُون وبرساحل دریا مأمور فرموده وترا بآنجا تعیین نموده است *

باب چهل وهشتم

١ دربارهٔ موآب ۰ یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید وای برنَبُو زیراکه
خراب شده است ۰ قرِیَتایم خجل وکرفتار کردیده است ۰ ومِسْجاب رسوا ومنهدم
٢ کشته است * فخر موآب زایل شده درحشبون برای وی تقدیرهای بد کردند ۰ بیائید
واورا منقطع سازیم تا دیکر قوم نباشد ۰ تو نیز ای مَدْمِین ساکت خواهی شد

٣ وشمشیرْ ترا تعاقب خواهد نمود* آواز ناله ازحُورُونایم مسموع میشود• هلاکت
٤ وشکستگیِٔ عظیم* مواب بهم شکسته است وصغیرهای او فریاد برمیاورند*
٥ زیراکه بفراز لُوحِیْت با گریهٔ سخت برمیایند واز سرازیریٔ حُورُونایم صدای شکست
٦ یافتن ازدشمنان شنیده میشود* بگریزید وجانهای خودرا برهانید ومثل درخت
٧ عَرْعَرْ دربیابان باشید* زیرا ازاینجهة که به‌اعمال وگنجهای خویش توکّل نمودی
تو نیز گرفتار خواهی شد• وکَمُوش با کاهنان وسرورانش باهم به‌اسیری خواهند
٨ رفت* وغارت کننده بهمهٔ شهرها خواهد آمد وهیچ شهر خلاصی نخواهد یافت
وبرحسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد واهل همواری هلاك
٩ خواهند گردید* بالها به‌مواب بدهید تا پرواز نموده بگریزد وشهرهایش خراب
١٠ وغیر مسکون خواهد شد* ملعون باد کسیکه کار خداوندرا با غفلت عمل نماید
١١ وملعون باد کسیکه شمشیر خودرا ازخون باز دارد* مواب ازطفولیّت خود
مستریح بوده وبر دُردهای خود نشسته است وازظرف بظرف ریخته نشده وبه‌اسیری
نرفته است• ازاین سبب طعمش دراو مانده است وخوشبوئیٔ او تغییر نیافته است*
١٢ بنابرین اینك خداوند میگوید روزها میاید که من ریزندگان میفرستم که اورا
١٣ بریزند وظروف اورا خالی کرده مشکهایشرا پاره خواهند نمود* ومواب ازکَمُوش
شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت‌ئیل که اعتماد ایشان بود شرمنده
١٤ شده‌اند* چگونه میگوئید که ما شجاعان ومردان قویّ برای جنگ میباشیم*
١٥ مواب خراب شده دود شهرهایش متصاعد میشود وجوانان برگزیده‌اش بقتل فرو
١٦ میایند• پادشاه که نام او یَهُوَه صبایوت میباشد اینرا میگوید* رسیدنِ هلاکت
١٧ مواب نزدیك است وبلای او بزودیٔ هرچه تمامتر میاید* ای جمیع مجاورانش
وهمگانیکه نام اورا میدانید برای وی ماتم گیرید• بگوئید عصای قوّت وچوبدستیٔ
١٨ زیبائی چگونه شکسته شده است* ای دختر دیبُون که (در امنیّت) ساکن هستی
ازجلال خود فرود آی ودر جای خشك بنشین زیراکه غارت کنندهٔ مواب برتو
١٩ هجوم میاورد وقلعه‌های ترا منهدم میسازد* ای تو که درعَرُوعیر ساکن هستی
بسر راه بایست ونگاه کن وازفراریان وناجیان بپرس وبگو که چه شده است*
٢٠ مواب خجل شده زیراکه شکست یافته است پس وِلْوِلَه وفریاد برآورید• درأَرْنون

۲۱ اخبار نمائید که مواب هلاک گشته است* وداوری بر زمینِ هموار رسیده است*
۲۲ ۲۳ برحُولُونْ وبَهْصَهْ ومیفاعَتْ* وبردیبون ونَبُو وبَیْت دِبْلَتایِم* وبرقِریَتایم وبَیْت
۲۴ جامُول وبَیْت مَعُونْ* وبرقَرْیُوت وبُصْرَه وبرتمامئ شهرهای بعید وقریبِ زمین
۲۵ مواب* خداوند میگوید که شاخ مواب بریده وبازویش شکسته شده است*
۲۶ اورا مست سازید زیرا بضدّ خداوند تکبّر مینماید ومواب درقئ خود غوطه میخورد
۲۷ واو نیز مضحکه خواهد شد* آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود وآیا او درمیان
دزدان یافت شد بحدّیکه هر وقت که دربارهٔ او سخن میگفتی سر خودرا
۲۸ میجنبانیدی* ای ساکنان مواب شهرهارا ترک کرده درصَخْرِه ساکن شوید ومثل
۲۹ فاختهٔ باشید که آشیانهٔ خودرا درکنار دهنهٔ مغاره میسازد* غرور مواب وبسیارئ
۳۰ تکبّر اورا وعظمت وخُیَلا وکبر وبلندئ دل اورا شنیدیم* خداوند میگوید
۳۱ خشم اورا میدانم که هیچ است وفخرهای اوراکه ازآنها هیچ برنمیآید* بنابرین برای
مواب وِلْوِلَه خواهم کرد وبجهة تمامئ مواب فریاد برخواهم آورد* برای مردان
۳۲ قیرحارَسْ ماتم گرفته خواهد شد* برای تو ای مَوِ سِبْمَه بگریهٔ یَعْزیر خواهم
گریست* شاخه‌های تو ازدریا گذشته بود وبدریاچهٔ یعزیر رسیده* برمیوه‌ها
۳۳ وانگورهایت غارت کننده هجوم آورده است* شادی وابتهاج ازبُستانها وزمین
مواب برداشته شد وشرابرا ازچرخُشتها زایل ساختم وکسی آنهارا بصدای شادمانی
۳۴ بپا نخواهد فشرد* صدای شادمانی صدای شادمانی نیست* بفریاد حَشْبُون آواز
خودرا تا اَلْعالَه ویاهَصْ بلند کردند وازصُوغَرْ تا حُورُونایِم عِجْلَتْ شَلِیشِیّا* زیراکه
۳۵ آبهای نِمْرِیم نیز خرابه شده است* وخداوند میگوید من آنانیراکه درمکانهای
بلند قربانی میگذرانند وبرای خدایان خود بخور میسوزانند ازمواب نابود خواهم
۳۶ گردانید* لهذا دل من بجهة مواب مثل نای صدا میکند ودل من بجهة مردان
قیرحارَس مثل نای صدا میکند چونکه دولتیکه تحصیل نمودند تلف شده است*
۳۷ وهرسر بیموُ گشته وهرریش تراشیده شده است وهمهٔ دستها خراشیده وبر هر کمر
۳۸ پلاس است* برهمهٔ پشت بامهای مواب ودر جمیع کوچه‌هایش ماتم است زیرا
۳۹ خداوند میگوید موابرا مثل ظرفِ ناپسند شکسته‌ام* چگونه منهدم شده وایشان
چگونه وِلْوِلَه میکنند* ومواب چگونه برسوائی پُشت داده است* پس مواب برای

۴۰ جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است * زیرا خداوند چنین میکوید
او مثل عقاب پرواز خواهد کرد وبالهای خویشرا برموآب پهن خواهد نمود *
۴۱ شهرهایش کرفتار وقلعه‌هایش تسخیر شده ودل شجاعان موآب درآن روز مثل دل
۴۲ زنیکه درد زه داشته باشد خواهد شد * وموآب خراب شده دیکر قوم نخواهد بود
۴۳ چونکه بضدّ خداوند تکبّر نموده است * خداوند میکوید ای ساکن موآب خوف
۴۴ وحفره ودام پیش روی تو است * آنکه ازترس بکریزد درحفره خواهد افتاد
وآنکه ازحفره برآید کرفتار دام خواهد شد زیرا خداوند فرموده است که سال
۴۵ عقوبت ایشانرا برایشان یعنی برموآب خواهم آورد * فراریان بیتاب شده درسایهٔ
حَشبُون ایستاده‌اند زیراکه آتش ازحَشبُون ونار ازمیان سیحُون بیرون آمده حدود
۴۶ موآب وفرقِ سرِ فتنه انکیزانرا خواهد سوزانید * وای برتو ای موآب قوم
کَمُوش هلاك شده‌اند زیراکه پسرانت به‌اسیری ودخترانت بجلای وطن کرفتار
۴۷ کردیده‌اند * لیکن خداوند میکوید که درایّام آخر اسیران موآبرا باز خواهم آورد
حکم دربارهٔ موآب تا اینجاست *

باب چهل ونهم

۱ دربارهٔ بنی عمّون خداوند چنین میکوید آیا اسرائیل پسران ندارد وآیا اورا
وارثی نیست پس چرا مَلْکُمْ جادرا بتصرّف آورده وقوم او درشهرهایش ساکن
۲ شده‌اند * لهذا اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که نعرهٔ جنکرا دررَبَّهٔ بنی عَمّون
خواهم شنوانید وتلِّ ویران خواهد کشت ودهاتش بآتش سوخته خواهد شد
۳ وخداوند میکوید که اسرائیل متصرّفان خویشرا بتصرّف خواهد آورد * ای
حَشبُون وِلوِلَه کن زیراکه عای خرابشده است ای دهات رَبَّه فریاد برآورید
وپلاس پوشیده ماتم کیرید وبرحصارها کردش نمائید زیراکه مَلْکُمْ با کاهنان
۴ وسروران خود باهم به‌اسیری میروند * ای دختر مرتدّ چرا ازوادیها یعنی وادیهای
برومند خود فخر مینمائی ای توکه بخزائن خود توکّل مینمائی (ومیکوئی) کیست که
۵ نزد من تواند آمد * اینك خداوند یَهْوَه صبایوت میکوید من ازجمیع مجاورانت
خوف برتو خواهم آورد وهریکی ازشما پیش روی خود پراکنده خواهد شد وکسی

٦ نخواهد بود که پراکندکانرا جمع نماید * لیکن خداوند میکوید بعد ازاین اسیران
٧ بنی عَمّونرا باز خواهم آورد * دربارهٔ اَدُوم ۞ یَهُوَه صبابوت چنین میکوید آیا
دیکر حکمت درتیمان نیست وآیا مشورت ازفهیمان زایل شده وحکمت ایشان نابود
٨ کردیده است * ای ساکنانِ دَدان بکریزید وروتافته درجایهای عمیق ساکن شوید
٩ زیراکه بلای عیسُو وزمان عقوبت ویرا براو خواهم آورد * اکرانکور چینان نزد
توآیند آیا بعضی خوشههارا نمیکذارند واکر دزدان درشب (آیند) آیا بقدر کفایت
١٠ غارت نمینمایند * امّا من عیسُورا برهنه ساخته وجایهای مخفی اورا مکشوف کردانیدهام
که خویشتنرا نتواند پنهان کرد ۞ ذریّت او وبرادران وهمسایکانش هلاك شدهاند
١١ وخودش نابود کردیده است * یتیمان خودرا ترك کن ومن ایشانرا زنده نکاه خواهم
١٢ داشت وبیوه زنانت برمن توکّل بنمایند * زیرا خداوند چنین میکوید اینك آنانیکه
رسم ایشان نبود که این جامرا بنوشند البتّه خواهند نوشید وآیا تو بیسزا خواهی
١٣ ماند ۞ بیسزا نخواهی ماند بلکه البتّه خواهی نوشید * زیرا خداوند میکوید بذات
خودم قَسَم میخورم که بُصرَه مورد دهشت وعار وخرابی ولعنت خواهد شد وجمیع
١٤ شهرهایش خرابهٔ ابدی خواهد کشت * ازجانب خداوند خبری شنیدم که رسولی
نزد اُمّتها فرستاده شده (میکوید) جمع شوید وبراو هجوم آورید وبرای جنك
١٥ برخیزید * زیراکه هان من ترا کوچکترین اُمّتها ودرمیان مردم خوار خواهم
١٦ کردانید * ای که درشکافهای صخره ساکن هستی وبلندئ تلّهارا کرفتهٔ هیبت تو
وتکبّر دلت ترا فریب داده است اکرچه مثل عقاب آشیانهٔ خودرا بلند بسازی
١٧ خداوند میکوید که من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد * واَدُوم محلّ تعجّب خواهد
کشت بحدّیکه هرکه ازآن عبور نماید متحیّر شده بسبب همهٔ صدماتش صفیر خواهد
١٨ زد * خداوند میکوید چنانکه سَدُوم وعَمُورَه وشهرهای مجاور آنها واژکون شده
است همچنان کسی درآنجا ساکن نخواهد شد واحدی ازبنی آدم درآن مأوا نخواهد
١٩ کزید * اینك او مثل شیر ازطغیان اُردُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد ۞ زیراکه
من ویرا درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند وکیست آن برکزیدهٔ که اورا برآن بکمارم ۞ زیرا
کیست که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آن شبانیکه بحضور
٢٠ من تواند ایستاد * بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ اَدُوم نموده است

ونقدبرهای اورا كه دربارهٔ ساكنان تيمان فرموده است بشنويد ◦ البتّه ايشان صغيران
كله‌را خواهند ربود وهرآينه مسكن ايشانرا برای ايشان خراب خواهد
٢١ ساخت ✻ ازصدای افتادن ايشان زمين متزلزل كرديد وآواز فرياد ايشان تا بحر
٢٢ قُلْزم مسموع شد ✻ اينك او مثل عقاب برآمده پرواز ميكند وبالهای خويشرا
بربُصْرَه پهن مينمايد ودل شجاعان اَدُوم درآنروز مثل دل زنيكه درد زه داشته باشد
٢٣ خواهد شد ✻ دربارهٔ دمشق ◦ حَمَاتْ وأَرْفَادْ خجل كرديده‌اند زيراكه خبربد
٢٤ شنيده كداخته شده‌اند ◦ بردريا اضطراب است ونميتواند آرام شود ✻ دمشق
ضعيف شده رو بفرار نهاده ولرزه اورا دركرفته است ◦ الام ودردها اورا مثل زنيكه
٢٥ ميزايد كرفته است ✻ چكونه شهر نامور وقريهٔ ابتهاج من متروك نشده است ✻
٢٦ لهذا يَهُوَه صبايوت ميكويد جوانان او دركوچه‌هايش خواهند افتاد وهمهٔ مردان
٢٧ جنكئ او درآنروز هلاك خواهند شد ✻ ومن آتش درحصارهای دمشق خواهم
٢٨ افروخت وقصرهای بِنْهَدَدْرا خواهد سوزانيد ✻ دربارهٔ قيدار وممالك حاصور
كه نَبُوكَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل آنهارا مغلوب ساخت ◦ خداوند چنين ميكويد برخيزيد
٢٩ وبر قيدار هجوم آوريد وبنی مشرق‌را تاراج نمائيد ✻ خيمه‌ها وكله‌های ايشانرا
خواهند كرفت ◦ پرده‌ها وتمامئ اسباب وشتران ايشانرا برای خويشتن خواهند
٣٠ بُرد وبرايشان ندا خواهند داد كه خوف ازهر طرف ✻ بكريزيد وبزودئ هرچه
تمامتر فرار نمائيد ◦ ای ساكنان حاصُور درجايهای عميق ساكن شويد زيرا خداوند
ميكويد نَبُوكَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل بضدّ شما مشورتی كرده وبخلاف شما تدبيری نموده
٣١ است ✻ خداوند فرموده است كه برخيزيد وبرامّتِ مطمئنّ كه درامنيّت ساكن‌اند
هجوم آوريد ◦ ايشانرا نه دروازها ونه پشت بندها است وبتنهائی ساكن ميباشند ✻
٣٢ خداوند ميكويد كه شتران ايشان تاراج وكثرت مواشئ ايشان غارت خواهد شد
وآنانيراكه كوشه‌های موی خودرا ميتراشند بسوی هرباد پراكنده خواهم ساخت
٣٣ وهلاكتِ ايشان‌را ازهر طرفِ ايشان خواهم آورد ✻ وحاصُور مسكن شغالها
وويرانهٔ ابدی خواهد شد بحدّيكه كسی درآن ساكن نخواهد كرديد واحدی ازبنی
٣٤ آدم درآن مأوا نخواهد كزيد ✻ كلام خداوند دربارهٔ عِيلام كه براِرْمِياءِ نبیّ
٣٥ درابتدای سلطنت صِدْقِيّا پادشاه يهودا نازل شده كفت ✻ يَهُوَه صبايوت چنين

۳۶ میکوید اینك من کمانِ عیلام ومایهٔ قوّت ایشانرا خواهم شکست * وچهار بادرا
ازچهار سمت آسمان برعیلام خواهم وزانید وایشانرا بسوی همهٔ این بادها پراکنده
خواهم ساخت بحدّیکه هیچ امّتی نباشد که پراکندکان عیلام نزد آنها نیایند *
۳۷ واهل عیلامرا بحضور دشمنان ایشان وبحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند
مشوّش خواهم ساخت ۰ وخداوند میکوید که برایشان بلا یعنی حدّت خشم خویشرا
وارد خواهم آورد وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکلّ هلاك
۳۸ سازم * وخداوند میکوید من کرسیٔ خودرا درعیلام برپا خواهم نمود وپادشاه
۳۹ وسرورانرا ازآنجا نابود خواهم ساخت * لیکن خداوند میکوید درایّام آخر اسیران
عیلامرا باز خواهم آورد *

باب پنجاهم

۱ کلامیکه خداوند دربارهٔ بابِل وزمین کلدانیان بواسطهٔ اِرمیاء نبیّ کفت *
۲ درمیان امّتها اخبار واعلام نمائید ۰ عَلَمی برافراشته اعلام نمائید ومخفی مدارید ۰
بکوئید که بابِل کرفتار شده وبیل خجل کردیده است ۰ مَرُودَك خورد شده واصنام
۳ او رسوا وبُتهایش شکسته کردیده است * زیراکه اُمّتی ازطرف شمال براو میاید
وزمینشرا ویران خواهد ساخت بحدّیکه کسی درآن ساکن نخواهد شد وهم انسان
۴ وهم بهایم فرار کرده خواهند رفت * خداوند میکوید که درآن ایّام ودرآنزمان
بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم خواهند آمد ۰ ایشان کریه کنان خواهند آمد ویَهُوَه
۵ خدای خودرا خواهند طلبید * وروبهای خودرا بسوی صهیون نهاده راه آنرا
خواهند پرسید وخواهند کفت بیائید وبعهد ابدی که فراموش نشود بخداوند
۶ ملصق شویم * قوم من کوسفندان کُم شده بودند وشبانان ایشان ایشانرا کُمراه
کرده برکوهها آواره ساختند ۰ ازکوه به‌تلّ رفته آرامکاه خودرا فراموش کردند *
۷ هرکه ایشانرا مییافت ایشانرا میخورد ودشمنان ایشان میکفتند که کناه نداریم زیراکه
یَهُوَه که مسکن عدالت است ویَهُوَه که امید پدران ایشان بود کناه ورزیدند *
۸ ازمیان بابِل فرار کنید واز زمین کلدانیان بیرون آئید ۰ ومانند بُزهای نر پیش روی
۹ کله راه روید * زیرا اینك من جمعیّت اُمّتهای عظیم را اززمین شمال برمیانکیزانم
وایشانرا بربابِل میاورم وایشان دربرابرآن صفّ آرائی خواهند نمود ودرآنوقت

کرفتار خواهد شد • تیرهای ایشان مثل تیرهای جبّارِ هلاك کنند که یکی ازآنها
۱۰ خالی برنکردد خواهد بود * خداوند میکوید که کلدانیان تاراج خواهند شد وهر
۱۱ که ایشانرا غارت نماید سیر خواهد کشت * زیرا شما ای غارت کنندکانِ میراث
من شادی ووجد کردید ومانند کوسالهٔ که خرمنرا پایمال کند جست وخیز نمودید
۱۲ ومانند اسبان زورآور شیهه زدید * مادرِ شما بسیار خجل خواهد شد ووالدهٔ شما
رسوا خواهد کردید • هان او مؤخّر اُمّتها وبیابان وزمین خشك وعَرَبه خواهد
۱۳ شد * بسبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکلّ ویران خواهد کشت •
۱۴ وهر که ازبابِل عبور نماید متحیّر شده بجهة تمام بلایایش صفیر خواهد زد * ای جمیع
کمان داران دربرابر بابِل ازهر طرف صفّ آرائی نمائید تیرها براو بیندازید ودریغ
۱۵ منمائید زیرا بخداوند کناه ورزیده است * ازهر طرف براو نعره زنید چونکه
خویشتنرا تسلیم نموده است • حصارهایش افتاده ودیوارهایش منهدم شده است
زیراکه این انتقام خداوند است • پس ازاو انتقام بکیرید وبطوریکه او عمل نموده
۱۶ است همچنان با او عمل نمائید * واز بابِل برزکران وآنانیرا که داس‌را درزمان
درو بکار میبرند منقطع سازید واز ترس شمشیر بُرنده هرکس بسوی قوم خود توجّه
۱۷ نماید وهرکس بزمین خویش بکریزد * اسرائیل مثل کوسفند پراکنده کردید •
شیرانْ اورا تعاقب کردند • اوّل پادشاه آشّور اورا خورد وآخر این نَبُوکَدرَصّر
۱۸ پادشاه بابِل استخوانهای اورا خورد کرد * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید اینك من برپادشاه بابِل وبرزمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه
۱۹ برپادشاه آشّور عقوبت رسانیدم * واسرائیلرا بمرتع خودش باز خواهم آورد ودر
کَرْمَلْ وباشان خواهد چرید وبر کوهستان افرایم وجِلْعاد جان او سیر خواهد
۲۰ شد * خداوند میکوید که‌درآن ایّام ودر آنزمان عصیان اسرائیلرا خواهند جُست
ونخواهد بود وکناه یهودارا امّا پیدا نخواهد شد زیرا آنانیرا که باقی میکذارم خواهم
۲۱ آمرزید * برزمینِ مراتایم برآی یعنی برآن وبرساکنان فَقُوْد • خداوند میکوید
بکُش وایشانرا تعاقب نموده بالکلّ هلاك کن وموافق هرآنچه من ترا امرفرمایم
۲۲ ۲۳ عمل نما * آواز جنك وشکست عظیم درزمین است * کوپال تمام جهان چکونه
۲۴ بریده وشکسته شده وبابِل درمیان اُمّتها چکونه ویران کردیده است * ای بابِل

ازبرای تو دام گستردم وتو نیز گرفتار شدهٔ اطّلاع نداری٭ یافت شدهٔ تسخیر گشتهٔ
۲۵ چونکه با خداوند مخاصمه نمودی٭ خداوند اسلحه خانهٔ خودرا گشوده اسلحهٔ خشم
خویشرا بیرون آورده است زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت با زمین کلدانیان کاری
۲۶ دارد٭ براو ازهمهٔ اطراف بیائید وامبارهای اورا بگشائید اورا مثل توده‌های
۲۷ انباشته بالکلّ هلاك سازید وچیزی ازاو باقی نماند٭ همهٔ گاوانشرا بسلّاخ خانه
فرود آورده بکشید٭ وای برایشان زیراکه یوم ایشان وزمان عقوبت ایشان رسیده
۲۸ است٭ آواز فراریان ونجات یافتگان اززمین بابِل مسموع میشود که ازانتقام یَهُوَه
۲۹ خدای ما وانتقام هیکل او درصهیون اخبار مینمایند٭ تیراندازانرا بضدّ بابِل جمع
کنید٭ ای همکانیکه کمانرا زه میکنید دربرابر او وازهرطرف اُردو زنید تا احدی
رهائی نیابد وبروفق اعمالش اورا جزا دهید ومطابق هرآنچه کرده است باو عمل
۳۰ نمائید زیراکه بضدّ خداوند وبضدّ قدّوس اسرائیل تکبّر نموده است٭ لهذا
خداوند میگوید که جوانانش درکوچه‌هایش خواهند افتاد وجمیع مردان جنگیش
۳۱ درآنروز هلاك خواهند شد٭ اینك خداوند یَهُوَه صبایوت میگوید ای متکبّر من
۳۲ برضدّ تو هستم زیراکه یوم تو وزمانیکه بتو عقوبت برسانم رسیده است٭ وآن
متکبّر لغزش خورده خواهد افتاد وکسی اورا نخواهد برخیزانید وآتش درشهرهایش
۳۳ خواهم افروخت که تمامئ حوالئ آنهارا خواهد سوزانید٭ یَهُوَه صبایوت چنین
میگوید بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم مظلوم شدند وهمهٔ آنانیکه ایشانرا اسیر کردند
۳۴ ایشانرا محکم نگاه میدارند واز رها کردن ایشان ابا مینمایند٭ امّا ولیّ ایشان که
اسم او یَهُوَه صبایوت میباشد زورآور است ودعوئ ایشانرا البتّه انجام خواهد داد
۳۵ وزمینرا آرامی خواهد بخشید وساکنان بابِلرا بی‌آرام خواهد ساخت٭ خداوند
میگوید شمشیری برکلدانیان است وبر ساکنان بابِل وسرورانش وحکیمانش٭
۳۶ شمشیری برکاذبان است واحمق خواهند گردید٭ شمشیری برجبّاران است
۳۷ ومشوّش خواهند شد٭ شمشیری براسبانش وبر عرّابه‌هایش میباشد وبر تمامئ
مخلوق مختلف که درمیانش هستند ومثل زنان خواهند شد٭ شمشیری برخزانه‌هایش
۳۸ است وغارت خواهد شد٭ خُشکسالی برآبهایش میباشد وخشك خواهد شد
۳۹ زیراکه آن زمینِ بتها است وبر اصنامْ دیوانه شده‌اند٭ بنابرین وحوش صحرا با

کُرکان ساکن خواهند شد وشتر مرغ درآن سکونت خواهد داشت وبعد ازآن
۴۰ تاأبد مسکون نخواهد شد ونسلاً بعد نسل معمور نخواهد کردید * خداوند میکوید
چنانکه خدا سَدُوم وعُموره وشهرهای مجاور آنهارا واژکون ساخت همچنان کسی
۴۱ آنجا ساکن نخواهد شد واحدی از بنی آدم درآن مأوا نخواهد کزید * اینك قومی
ازطرف شمال میآیند وامّتی عظیم وپادشاهان بسیار ازکرانهای جهان برانکیخته خواهند
۴۲ شد * ایشان کمان ونیزه خواهند کرفت ۰ ایشان ستم پیشه هستند وترحّم نخواهند
نمود ۰ آواز ایشان مثل شورش دریا است وبر اسبان سوار شده دربرابر تو ای دختر
۴۳ بابِل مثل مردان جنکی صفّ آرائی خواهند نمود * پادشاه بابِل آوازهٔ ایشانرا شنید
ودستهایش سُست کردید ۰ والَم ودرد اورا مثل زنیکه میزاید درکرفته است *
۴۴ اینك او مثل شیر از طغیان اُرْدُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد زیراکه من ایشانرا
درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند ۰ وکیست آن برکزیدهٔ که اورا برآن بکمارم ۰ زیرا کیست
که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آنشبانیکه بحضور من تواند
۴۵ ایستاد * بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ بابِل نموده است وتقدیرهای اورا
که دربارهٔ زمین کلدانیان فرموده است بشنوید ۰ البتّه ایشان صغیران کلهرا خواهند
۴۶ ربود وهرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت * ازصدای تسخیر
بابِل زمین متزلزل شد وآواز آن درمیان اُمّتها مسموع کردید *

باب پنجاه ویکم

۱ خداوند چنین میکوید اینك من بربابِل وبرساکنانِ وسطِ مقاومت کنندکانم
۲ بادی مهلك برمیانکیزانم * ومن بربابِل خرمن کوبان خواهم فرستاد وآنرا خواهند
کوبید وزمین آنرا خالی خواهند ساخت زیراکه ایشان درروز بلا آنرا ازهر طرف
۳ احاطه خواهند کرد * تیرانداز برتیرانداز وبرآنکه بزرهٔ خویش مفتخر میباشد تیر
خودرا بیندازد ۰ وبر جوانان آن ترحّم منمائید بلکه تمام لشکر آنرا بالکلّ هلاك
۴ سازید * وایشان برزمین کلدانیان مقتول ودر کوچههایش مجروح خواهند افتاد *
۵ زیراکه اسرائیل ویهودا ازخدای خویش یَهُوَه صبایوت متروك نخواهند شد اکرچه
۶ زمین ایشان ازکناهیکه بقدّوس اسرائیل ورزیدهاند پُر شده است * ازمیان بابِل

بکریزید وهرکس جان خودرا برهاند مبادا درکناه آن هلاك شوید۰ زیراکه این
۷ زمانِ انتقام خداوند است واو مکافات بآن خواهد رسانید* بابِل دردست
خداوند جام طلائی است که تمام جهانرا مست میسازد۰ اُمّتها از شرابش نوشیده
۸ واز اینجهة اُمّتها دیوانه کردیده‌اند* بابِل بناکهان افتاده وشکسته شده است برای
۹ آن وِلْوِله نمائید۰ بَلَسان بجهة جراحت ان بکیرید که شاید شفا یابد* بابِلرا معالجه
نمودیم امّا شفا نپذیرفت۰ پس آنرا ترك کنید وهرکدام ازما بزمین خود برویم زیراکه
۱۰ داوریِ آن بآسمانها رسیده وبه‌افلاك بلند شده است* خداوند عدالت مارا مکشوف
خواهد ساخت۰ پس بیائید واعمال یَهُوَه خدای خویشرا درصهیون اخبار
۱۱ نمائیم* تیرهارا تیز کنید وسپرهارا بدست کیرید زیرا خداوند روح پادشاهان
مادیانرا برانکیخته است وفکر او بضدّ بابِل است تا آنرا هلاك سازد۰ زیراکه این
۱۲ انتقام خداوند وانتقام هیکلِ او میباشد* برحصارهای بابِل عَلَمْها برافرازید وآنرا
نیکو حراست نموده کشیکچیان قرار دهید وکمین بکذارید۰ زیرا خداوند قصد نموده
۱۳ وهم آنچه‌را که دربارهٔ ساکنان بابِل کفته بعمل آورده است* ای که برآبهای بسیار
۱۴ ساکنی وازکنجها معمور میباشی۰ عاقبت تو ونهایت طمع تو رسیده است* یَهُوَه
صبایوت بذات خود قَسَم خورده است که من ترا ازمردمان مثل ملخ پُر خواهم ساخت
۱۵ وبرتو کلبانك خواهند زد* او زمینرا بقوّت خود ساخت وربع مسکونرا
۱۶ بحکمت خویش استوار نمود۰ وآسمانهارا بعقل خود کسترانید* چون آواز میدهد
غوغای آبها درآسمان پدید میآید۰ ابرها از اقصای زمین برمیآورد وبرقها برای
۱۷ باران میسازد وبادرا از خزانه‌های خود بیرون میآورد* جمیع مردمان وحشی‌اند
ومعرفت ندارند وهرکه تمثالی میسازد خجل خواهد شد۰ زیراکه بُتِ ریخته شده
۱۸ او دروغ است ودرآن هیچ نَفَس نیست* آنها باطل وکار مسخره میباشد در روزیکه
۱۹ بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد* او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمیباشد۰
زیراکه او سازندهٔ همهٔ موجودات است و(اسرائیل) عصای میراث وی است واسم
۲۰ او یَهُوَه صبایوت میباشد* تو برای من کوپال واسلحهٔ جنك هستی۰ پس
۲۱ ازتو اُمّتهارا خورد خواهم ساخت وازتو ممالك‌را هلاك خواهم نمود* وازتو اسب
وسوارشرا خورد خواهم ساخت وازتو عرّابه وسوارش‌را خورد خواهم ساخت*

۲۲ واز تو مرد وزنرا خورد خواهم ساخت واز تو پیر وطفلرا خورد خواهم ساخت
۲۳ وازتو جوان ودوشیزه‌را خورد خواهم ساخت* وازتو شبان وگله‌اشرا خورد خواهم
ساخت٭ وازتو خویشراث وگاوانشرا خورد خواهم ساخت٭ وازتو حاکمان وو الیانرا
۲۴ خورد خواهم ساخت* وخداوند میگوید ببابل وجمیع سکنهٔ زمین کلدانیان جزای
۲۵ تمامی بدیرا که ایشان بصهیون کرده‌اند درنظر شما خواهم رسانید* اینک خداوند
میگوید ای کوه مُخَرِّب که تمامیٔ جهانرا خراب میسازی من بضدّ تو هستم٭ ودست
خودرا برتو بلند کرده ترا ازروی صخره‌ها خواهم غلطانید وترا کوه سوخته شده خواهم
۲۶ ساخت* واز تو سنکی بجهة سر زاویه یا سنکی بجهة بنیاد نخواهند کرفت بلکه
۲۷ خداوند میکوید که تو خرابیٔ ابدی خواهی شد* عَلَمها درزمین برافرازید
وکرّنا درمیان امّتها بنوازید٭ امّتهارا بضدّ او حاضرسازید وممالك أَرارَاط ومِنّی
واَشْکَنازرا بروی جمع کنید٭ سرداران بضدّ وی نصب نمائید واسبانرا مثل ملخ
۲۸ مُوْدار برآورید* امّتهارا بضدّ وی مهیّا سازید٭ پادشاهان مادیان وحاکمانش
۲۹ وجمیع والیانش وتمامیٔ اهل زمین سلطنت اورا* وجهان متزلزل ودردناك خواهد
شد٭ زیراکه فکرهای خداوند بضدّ بابِل ثابت میماند تا زمین بابلرا ویران
۳۰ وغیر مسکون کرداند* وشجاعان بابِل از جنك دست برمیدارند ودر ملاذهای
خویش مینشینند وجبروت ایشان زایل شده مثل زن کشته‌اند ومسکنهایش سوخته
۳۱ وپُشت بندهایش شکسته شده است* قاصد برابر قاصد وپیك برابر پیك خواهند
۳۲ دوید تا پادشاه بابِلرا خبر دهد که شهرش از هر طرف کرفته شد* مِعْبَرْها کرفتار
۳۳ شد ونی‌هارا بآتش سوختند ومردان جنکی مضطرب کردیدند* زیراکه یَهُوَه
صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید٭ دختر بابِل مثل خَرْمَنْ دروقتِ کوبیدنش
۳۴ شده است وبعد ازاندك زمانی وقت درو بدو خواهد رسید* نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه
بابِل مرا خورده وتلف کرده است ومرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده
۳۵ شکم خودرا ازنفایس من پُرکرده ومرا مطرود نموده است* وساکنهٔ صهیون خواهد
کفت ظلمی که برمن وبرجَسَد من شده بربابِل فرو شود واورشلیم خواهد کفت
۳۶ خون من برساکنان زمین کلدانیان وارد آید* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك
من دعویٔ ترا به‌انجام خواهم رسانید وانتقام ترا خواهم کشید ونهرِ اورا خشك ساخته

٣٧ چشمه‌اشرا خواهم خشکانید* و بابِل به‌تلّها ومسکن شغالها ومحلّ دهشت ومسخره
٣٨ مبدّل شده احدی درآن ساکن نخواهد شد* مثل شیران باهم غرّش خواهند کرد
٣٩ ومانند شیر بچکان نعره خواهند زد* وخداوند میکوید هنکامیکه کرم شوند برای
ایشان بزمی برپا کرده ایشانرا مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایمی
٤٠ بخوابند که ازآن بیدار نشوند* وایشانرا مثل برها وقوچها وبزهای نر بمسلخ فرو
٤١ خواهم آورد* چکونه شیشَك کرفتار شده وافتخار تمامئ جهان تسخیر کردیده است۰
٤٢ چکونه بابِل درمیان امّتها محلّ دهشت کشته است* دریا بربابِل برآمده وآن بکثرت
٤٣ امواجش مستور کردیده است* شهرهایش خراب شده بزمین خشك وبیابان مبدّل
کشته۰ زمینیکه انسانی درآن ساکن نشود واحدی از بنی آدم ازآن کذر نکند*
٤٤ ومن بِیلْرا دربابِل سزا خواهم داد وآنچه‌را که بلعیده است ازدهانش بیرون خواهم
آورد۰ وامّتها بار دیکر بزیارت آن نخواهند رفت وحصار بابِل خواهد افتاد*
٤٥ ای قوم من از میانش بیرون آئید وهرکدام جان خودرا از حدّت خشم خداوند
٤٦ برهانید* ودل شما ضعف نکند وازآوازهٔ که درزمین مسموع شود مترسید۰ زیرا که
درآن سال آوازهٔ شنیده خواهد شد ودر سال بعد ازآن آوازهٔ دیکر۰ ودر زمینْ
٤٧ ظلم خواهد شد وحاکم بضدّ حاکم (خواهد برآمد)* بنابرین اینك ایّامی میاید که
بتهای بابِل عقوبت خواهم رسانید وتمامئ زمینش خجل خواهد شد وجمیع مقتولانش
٤٨ درمیانش خواهند افتاد* امّا آسمانها وزمین وهرچه درآنها باشد بربابِل ترنّم خواهند
نمود زیرا خداوند میکوید که غارت کنندکان از طرف شمال براو خواهند آمد*
٤٩ چنانکه بابِل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است همچنین مقتولان تمامئ جهان
٥٠ دربابِل خواهند افتاد* ای کسانیکه ازشمشیر رستکار شده‌اید بروید وتوقّف منمائید
٥١ وخداوندرا از جای دور متذکّر شوید واورشلیمرا بخاطر خود آورید* ما خجل
کشته‌ایم زانروکه عاررا شنیدیم ورسوائی چهرهٔ مارا پوشانیده است۰ زیراکه غریبان
٥٢ بمَقْدَسْهای خانهٔ خداوند داخل شده‌اند* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی
میاید که بتهایش عقوبت خواهم رسانید ودر تمامئ زمینش مجروحان ناله خواهند
٥٣ کرد* اکرچه بابِل تا بآسمان خویشتنرا برافرازد واکرچه بلندئ قوّت خویشرا
حصین نماید لیکن خداوند میکوید غارت کنندکان ازجانب من براو خواهند آمد*

٥٤ صدای غوغا از بابِل میآید وآواز شکست عظیمی اززمین کلدانیان* زیرا خداوند
٥٥ بابِلرا تاراج مینماید وصدای عظیمرا از میان آن نابود میکند وامواج ایشان مثل
٥٦ آبهای بسیار شورش مینماید وصدای آواز ایشان شنیده میشود* زیراکه برآن یعنی
بربابِل غارت کننده برمیآید وجبّارانش گرفتار شده کمانهای ایشان شکسته میشود.
٥٧ چونکه یَهُوَه خدای مجازات است والبتّه مکافات خواهد رسانید* وپادشاه که
اسم او یَهُوَه صبایوت است میگوید که من سروران وحکیمان وحاکمان وواليان
وجبّارانشرا مست خواهم ساخت وبخواب دایمی که ازآن بیدار نشوند خواهند
٥٨ خوابید* یَهُوَه صبایوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابِل بالکلّ سرنگون
خواهد شد ودروازهای بلندش بآتش سوخته خواهد گردید وامّتها بجهة بطالت
مشقّت خواهند کشید وقبایل بجهة آتش خویشتنرا خسته خواهند کرد*
٥٩ کلامیکه اِرْمیاء نبیّ بهسَرایا ابن نیریّا ابن مَحْسِیّا امر فرمود هنگامیکه او با صِدْقیّا
پادشاه یهودا درسال چهارم سلطنت وی ببابِل میرفت. وسَرایا رئیس دستگاه
٦٠ بود* واِرْمیا تمام بلاراکه بربابِل میبایست بیاید درطوماری نوشت یعنی تمامیٔ این
٦١ سخنانیرا که دربارهٔ بابِل مکتوب است* واِرْمیا بهسَرایا گفت چون ببابِل داخل
٦٢ شوی آنگاه ببین وتمامیٔ این سخنانرا بخوان* وبگو ای خداوند تو دربارهٔ اینمکان
فرمودهٔ که آنرا هلاك خواهی ساخت بحدّیکه احدی ازانسان یا ازبهایم درآن ساکن
٦٣ نشود بلکه خرابهٔ ابدی خواهد شد* وچون ازخواندن اینطومار فارغ شدی
٦٤ سنگی بآن ببند وآنرا بمیان فرات بینداز* وبگو همچنین بابِل بسبب بلائیکه من
براو وارد میآورم غرق خواهد گردید ودیگر برپا نخواهد شد وایشان خسته
خواهند شد. تا اینجا سخنان اِرْمیا است*

باب پنجاه ودوّم

١ صِدْقیّا بیست ویکساله بود که آغاز سلطنت نمود ویازده سال دراورشلیم
٢ پادشاهی کرد واسم مادرش حَمِیطَل دختر اِرْمیا ازلِبْنَه بود* وآنچه درنظر خداوند
٣ ناپسند بود موافق هرآنچه یَهُویاقیم کرده بود بعمل آورد* زیرا بسبب غضبیکه
خداوند براورشلیم ویهودا داشت بحدّیکه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد که

٤ صِدْقیّا برپادشاه بابِل عاصی کشت* وواقع شد که نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیٔ
لشکرخود درروز دهمِ ماهِ دهمِ سالِ نهمِ سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل
٥ آن اُردو زده سنکری کردا کردش بنا نمودند* وشهر تا سال یازدهمِ صِدْقیّا پادشاه
٦ درمحاصره بود* ودر روز نهمِ ماه چهارم قحطی درشهر چنان سخت شد که برای
٧ اهل زمین نان نبود* پس درشهر رخنهٔ ساختند وتمام مردان جنکی درشب ازراه
دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان شهررا
٨ احاطه نموده بودند وایشان براه عَرَبَه رفتند* ولشکر کلدانیان پادشاهرا تعاقب
٩ نموده دربیابان اَریحا بصِدْقیّا رسیدند وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند* پس
پادشاهرا کرفته اورا نزد پادشاه بابِل به رِبْلَه درزمین حَمات آوردند واو بروی فتوی
١٠ داد* وپادشاه بابِل پسران صِدْقیّارا پیش رویش بقتل رسانید وجمیع سروران
١١ یهودارا نیز دررِبْلَه کشت* وچشمان صِدْقیّارا کور کرده اورا بدو زنجیر بست
١٢ وپادشاه بابِل اورا ببابِل بُرده ویرا تا روز وفاتش درزندان انداخت* ودر روز
دهمِ ماه پنجم ازسال نوزدهم سلطنت نَبُوکَدْرَصَّرْ مَلِك پادشاه بابِلْ نَبُوزَرَدان رئیس
١٣ جلاّدان که بحضور پادشاه بابِل میایستاد باورشلیم آمد* وخانهٔ خداوند وخانهٔ
١٤ پادشاهرا سوزانید وهمهٔ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرك‌را بآتش سوزانید* وتمامیٔ
لشکرکلدانیان که همراه رئیس جلاّدان بودند تمامیٔ حصارهای اورشلیم‌را بهر طرف
١٥ منهدم ساختند* ونبوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازفقیران خلق وبقیّهٔ قومرا که
درشهرباقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف پادشاه بابِل شده بودند وبقیّهٔ جمعیترا
١٦ به‌اسیری بُرد* امّا نَبُوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازمسکینان زمینرا برای باغبانی
١٧ وفلاّحی واکذاشت* وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود وپایه‌ها
ودریاچهٔ برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود شکستند وتمامیٔ برنج آنهارا ببابِل بُردند*
١٨ ودیکها وخاکندازها وکُلکیرها وکاسه‌ها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینرا که بآنها
١٩ خدمت میکردند بُردند* ورئیس جلاّدان پیاله‌ها ومجمرها وکاسه‌ها ودیکها
وشمعدانها وقاشقها ولکنها را یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره
٢٠ بود بُرد* امّا دو ستون ویك دریاچه ودوازده کاو برنجینرا که زیر پایه‌ها بود
وسلیمان پادشاه آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود. برنج همهٔ این اسباب

۲۱ بی‌اندازه بود* واما ستونها بلندئ یکستون هجده ذراع وریسمان دوازده ذراعی
۲۲ آنهارا احاطه داشت وحجم آن چهار انکشت بود وتهی بود* وتاج برنجین برسرش
وبلندئ یکتاج پنج ذراع بود وشبکه وانارها کرداکرد تاج همه ازبرنج بود وستون
۲۳ دوم مثل اینها وانارها داشت* وبهر طرف نود وشش انار بود. وتمام انارها
۲۴ به‌اطراف شبکه یکصد بود* ورئیس جلادان سرایا رئیس کهنه وصفنیای کاهن
۲۵ دوم وسه مستحفظ دررا کرفت* وسرداربراکه برمردان جنکی کماشته شده بود
وهفت نفرازآنانیرا که روی پادشاهرا میدیدند ودر شهر یافت شدند وکاتب سردار
لشکررا که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفرازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند
۲٦ ازشهر کرفت* ونبوزرادان رئیس جلادان ایشانرا برداشته نزد پادشاه بابل
۲۷ بربله برد* وپادشاه بابل ایشانرا درربله درزمین حمات زده بقتل رسانید پس
۲۸ یهودا ازولایت خود به‌اسیری رفتند* واین است کروهیکه نبوکدرصر به‌اسیری برده
۲۹ درسال هفتم سه هزار وبیست وسه نفرازیهودرا* ودر سال هجدهم نبوکدرصر
۳۰ هشتصد وسی ودو نفرازاورشلیم به‌اسیری برد* ودر سال بیست وسوم نبوکدرصر
نبوزرادان رئیس جلادان هفتصد وچهل وپنج نفرازیهودرا به‌اسیری برد پس جملهٔ
۳۱ کسان چهار هزار وششصد نفر بودند* ودر روز بیست وپنجم ماه دوازدهم
ازسال سی وهفتم اسیرئ یهویاقیم پادشاه یهودا واقع شد که اویل مرودك پادشاه
بابل درسال اول سلطنت خود سر یهویاقیم پادشاه یهودارا اززندان برافراشت*
۳۲ وبا او سخنان دلاویز کفت وکرسئ اورا بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانیکه با او
۳۳ دربابل بودند کذاشت* ولباس زندانئ اورا تبدیل نمود واو درتمامئ روزهای
۳۴ عمرش همیشه نزد وی نان میخورد* وبرای معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت
هرروز در روزش درتمام ایام عمرش تا روز وفاتش ازجانب پادشاه بابل باو
داده میشد*

کتاب مراثی اِرْمیا

باب اوّل

۱ چکونه شهریکه پُر از مخلوق بود منفرد نشسته است * چکونه آنکه درمیان اُمّتها
بزرك بود مثل بیوه‌زن شده است * چکونه آنکه درمیان کشورها مَلِکَه بود خراجکذار
۲ کردیده است * شبانکاه زار زار کریه میکند واشکهایش بر رخسارهایش میباشد *
ازجمیع محبّانش برای وی تسلّی دهندهٔ نیست * همهٔ دوستانش بدو خیانت ورزیده
۳ دشمن او شده‌اند * یهودا بسبب مصیبت وسختیٔ بندکی جلای وطن شده است *
درمیان امّتها نشسته راحت نمییابد * وجمیع تعاقب کنندکانش درمیان جایهای
٤ تنك باو در رسیده‌اند * راههای صهیون ماتم میکیرند چونکه کسی بعیدهای او
نمیآید * همهٔ دروازهایش خراب شده کاهنانش آه میکشند * دوشیزکانش درمرارت
٥ میباشند وخودش در تلخی * خصمانش سر شده‌اند ودشمنانش فیروز کردیده *
زیراکه یَهُوَه بسبب کثرت عصیانش اورا ذلیل ساخته است * اطفالش پیش روی
٦ دشمن به‌اسیری رفته‌اند * وتمامیٔ زیبائیٔ دختر صهیون ازاو زایل شده * سرورانش
مثل غزالهائیکه مرتعی پیدا نمیکنند کردیده * ازحضور تعاقب کننده بی قوّت
۷ میروند * اورشلیم در روزهای مذلّت وشقاوت خویش تمام نفایسیرا که درایّام
سابق داشته بود بیاد میآورد * زیراکه قوم او بدست دشمن افتاده‌اند وبرای وی
۸ مدد کنندهٔ نیست * دشمنانش اورا دیده برخرابیهایش خندیدند * اورشلیم بشدّت
کناه ورزیده وازاین سبب مکروه کردیده است * جمیع آنانیکه اورا محترم میداشتند
اورا خوار میشمارند چونکه برهنکیٔ اورا دیده‌اند * وخودش نیز آه میکشد وبعقب
۹ برکشته است * نجاست او در دامنش میباشد وآخرت خویشرا بیاد نمیآورد * وبطور
عجیب پست کردیده برای وی تسلّی دهندهٔ نیست * ای یَهُوَه مذلّت مرا ببین زیراکه

۱۰ دشمن تکبّر مینماید * دشمن دست خویشرا برهمهٔ نفائس او دراز کرده است ۰ زیرا
امّتهائیرا که امر فرمودی که بجماعت تو داخل نشوند دیده است که بمَقْدس او
۱۱ درمیآیند * تمام قوم او آه کشیده نان میجویند ۰ تمام نفائس خودرا بجهة خوراك
داده‌اند تا جان خودرا تازه کنند ۰ ای یَهُوَه ببین وملاحظه فرما زیراکه من خوار
۱۲ شده‌ام * ای جمیع راه گذریان آیا این درنظر شما هیچ است ۰ ملاحظه کنید وببینید
آیا غمی مثل غم من بوده است که برمن عارض گردیده و یَهُوَه در روز حدّت خشم
۱۳ خویش مرا بآن مبتلا ساخته است * آتش ازاعلی علیّین به‌استخوانهای من فرستاده
آنهارا زبون ساخته است ۰ دام برای پایهایم گسترانیده مرا بعقب برگردانیده ۰ ومرا
۱۴ ویران ودر تمام روز غمگین ساخته است * یوغ عصیان من بدست وی محکم
بسته شده آنها بهم پیچیده برگَرْدَنِ من برآمده است ۰ خداوند قوّت مرا زایل
ساخته ومرا بدست کسانیکه با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است *
۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرا درمیانم تلف ساخته است ۰ جماعتی برمن خوانده است
تا جوانان مرا منکسر سازند ۰ وخداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهودارا درچرخُشت
۱۶ پایمال کرده است * بسبب این چیزها گریه میکنم ۰ ازچشم من ازچشم من آب
میریزد زیرا تسلّی دهنده وتازه کنندهٔ جانم ازمن دور است ۰ پسرانم هلاك شده‌اند
۱۷ زیراکه دشمن غالب آمده است * صهیون دستهای خودرا دراز میکند امّا برایش
تسلّی دهندهٔ نیست ۰ یَهُوَه دربارهٔ یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن
۱۸ او بشوند پس اورشلیم درمیان آنها مکروه گردیده است * یَهُوَه عادل است
زیراکه من ازفرمان او عصیان ورزیده‌ام ۰ ای جمیع امّتها بشنوید وغم مرا مشاهده
۱۹ نمائید ۰ دوشیزگان وجوانان من به‌اسیری رفته‌اند * محبّان خویشرا خواندم امّا
ایشان مرا فریب دادند ۰ کاهنان ومشایخ من که خوراك میجستند تا جان خودرا
۲۰ تازه کنند درشهر جان دادند * ای یَهُوَه نظر کن زیراکه درتنگی هستم ۰ احشایم
میجوشد ودلم دراندرون من منقلب شده است چونکه بشدّت عصیان ورزیده‌ام ۰
۲۱ دربیرون شمشیر هلاك میکند ودرخانه‌ها مثل موت است * میشنوند که آه
میکشم امّا برایم تسلّی دهندهٔ نیست ۰ دشمنانم چون بلای مرا شنیدند مسرور شدند
که تو اینرا کردهٔ ۰ امّا تو روزیرا که اعلان نمودهٔ خواهی آورد وایشان مثل من

٢٢ خواهند شد * تمامئ شرارت ايشان بنظر تو بيايد ۰ وچنانكه با من بسبب تمامئ معصيتم
عمل نمودى بايشان نيز عمل نما ۰ زيراكه نالههاى من بسيار است ودلم بيتاب
شده است *

باب دوم

١ چگونه خداوند ازغضب خود دختر صهيونرا بظلمت پوشانيده وجلال اسرائيلرا
ازآسمان بزمين افكنده است ۰ وقدمگاه خويشرا در روز خشم خود بياد نياورده
٢ است * خداوند تمامئ مسكنهاى يعقوبرا هلاك كرده وشفقت ننموده است ۰
قلعههاى دختر يهودارا درغضب خود منهدم ساخته ۰ وسلطنت وسرورانش را
٣ بزمين انداخته بيعصمت ساخته است * درحدّت خشم خود تمامئ شاخهاى
اسرائيلرا منقطع ساخته دست راست خودرا ازپيش روى دشمن بركردانيده است ۰
٤ ويعقوبرا مثل آتشِ مشتعل كه ازهر طرف ميبلعد سوزانيده است * كمان خودرا
مثل دشمن زهكرده با دست راست خود مثل عَدُوّ برپا ايستاده است ۰ وهمهٔ
آنانيراكه درخيمهٔ دختر صَهْيون نيكو منظر بودند بقتل رسانيده غضب خويشرا
٥ مثل آتش ريخته است * خداوند مثل دشمن شده اسرائيلرا هلاك كرده وتمامئ
قصرهايشرا منهدم ساخته وقلعههايشرا خراب نموده است ۰ وبراى دختر يهودا
٦ ماتم ونالهرا افزوده است * وسايبان خودرا مثل (كَپرى) دربوستان خراب
كرده مكان اجتماع خويشرا منهدم ساخته است ۰ يَهُوَه عيدها وسبتهارا درصهيون
بفراموشى داده است ۰ ودر حدّت خشم خويش پادشاهان وكاهنانرا خوار نموده
٧ است * خداوند مذبح خودرا مكروه داشته ومَقْدَسِ خويشرا خوار نموده ۰
وديوارهاى قصرهايشرا بدست دشمنان تسليم كرده است ۰ وايشان درخانهٔ يَهُوَه
٨ مثل ايّام عيدها صدا ميزنند * يَهُوَه قصد نموده است كه حصارهاى دختر صهيونرا
منهدم سازد ۰ پس ريسمانكار كشيده دست خودرا ازهلاكت باز نداشته بلكه خندق
٩ وحصاررا بماتم درآورده است كه باهم نوحه ميكنند * دروازهايش بزمين فرو
رفته است پُشت بندهايشرا خراب وخورد ساخته است ۰ پادشاه وسرورانش
درميان اُمّتها ميباشند وهيچ شريعتى نيست ۰ وانبياى او نيز رُؤيا ازجانب يَهُوَه
١٠ نميبينند * مشايخ دختر صهيون برزمين نشسته خاموش ميباشند ۰ وخاك برسر

افشانده پلاس میپوشند. ودوشیزگان اورشلیم سر خودرا بسوی زمین میافکنند*
۱۱ چشمان من از اشکها کاهیده شد واحشایم بجوش آمده وجگرم بسبب خرابیٔ دختر
قوم من برزمین ریخته شده است. چونکه اطفال وشیرخوارگان درکوچه‌های
۱۲ شهر ضعف میکنند* وبمادران خویش میگویند گندم وشراب کجا است زیراکه
مثل مجروحان درکوچه‌های شهر بیهوش میگردند. وجانهای خویشرا بآغوش
۱۳ مادران خود میریزند* برای تو چه شهادت توانم آورد وترا بچه چیز تشبیه توانم
نمود ای دختر اورشلیم. وچه چیزرا بتو مقابله نموده ترا ای دوشیزه دختر صهیون
تسلّی دهم. زیراکه شکستگیٔ تو مثل دریا عظیم است وکیست که ترا شفا تواند داد*
۱۴ انبیای تو رؤیاهای دروغ وباطل برایت دیده‌اند وگناهانترا کشف نکرده‌اند
تا ترا از اسیری برگردانند. بلکه وَحی کاذب واسباب پراکندگی برای تو دیده‌اند*
۱۵ جمیع رهگذریان برتو دستک میزنند وسخریّه نموده سرهای خودرا بردختر اورشلیم
میجنبانند. (ومیگویند) آیا این است شهریکه آنرا کمال زیبائی وابتهاج تمام زمین
۱۶ میخواندند* جمیع دشمنانت دهان خودرا برتو گشوده استهزا مینمایند ودندانهای
خودرا بهم افشرده میگویند که آنرا هلاك ساختیم. البتّه این روزیست که انتظار
۱۷ آنرا میکشیدیم حال آنرا پیدا نموده ومشاهده کرده‌ایم* یَهُوَه آنچه‌را که قصد نموده
است بجا آورده وکلامیرا که از ایّام قدیم فرموده بود به‌انجام رسانیده آنرا هلاك کرده
وشفقت ننموده است. ودشمنترا برتو مسرور گردانیده شاخ خصمانترا برافراشته
۱۸ است* دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده (میگوید). ای دیوارِ دختر صهیون
شبانه روز مثل رود اشك بریز وخودرا آرامی مده ومَرْدُمَك چشمت راحت نبیند*
۱۹ شبانگاه درابتدای پاسها برخاسته فریاد برآور ودل خودرا مثل آب پیش روی
خداوند بریز. ودستهای خودرا بخاطرجان اطفالت که ازگرسنگی بسر هر کوچه
۲۰ بیهوش میگردند نزد او برافراز* (وبگو) ای یَهُوَه بنگر وملاحظه فرما که چنین
عملرا بچه کَسْ نمودهٔ آیا میشود که زنان میوهٔ رحم خود واطفالیرا که بناز پرورده
بودند بخورند وآیا میشود که کاهنان وانبیا درمَقْدَس خداوند کشته شوند*
۲۱ جوانان وپیران درکوچه‌ها برزمین میخوابند. دوشیزگان وجوانان من بشمشیر
افتاده‌اند. در روز غضب خود ایشانرا بقتل رسانیده گشتی وشفقت ننمودی*

۲۲ ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندی وکسی نبود که در روز غضب
یَهُوَه نجات یابد یا باقی ماند ؛ وآنانیرا که بناز پرورده وتربیّت نموده بودم دشمن
من ایشانرا تلف نموده است *

باب سوّم

۱ ۲ من آن مرد هستم که ازعصای غضب وی مذلّت دیده‌ام * او مرا رهبری نموده
۳ بتاریکی درآورده است ونه بروشنائی * بدرستیکه دست خویشرا تمامئ روز بضدّ
٤ من بارها برکردانیده است * کوشت وپوست مرا مندرس ساخته واستخوانهایم را
٥ خورد کرده است * بضدّ من بنا نموده مرا بتلخی ومشقّت احاطه کرده است *
٦ ۷ مرا مثل آنانیکه ازقدیم مرده‌اند درتاریکی نشانیده است * کرد من حصار کشیده
۸ که نتوانم بیرون آمد وزنجیر مرا سنکین ساخته است * ونیز چون فریاد واستغاثه
۹ مینمایم دعای مرا منع میکند * راههای مرا باسنکهای تراشیده سدّ کرده است
۱۰ وطریقهایمرا کج نموده است * او برای من خرسی است درکمین نشسته وشیریکه
۱۱ دربیشهٔ خود میباشد * راه مرا منحرف ساخته مرا دریده است ومرا مبهوت کردانیده
۱۲ است * کمانِ خودرا زه کرده مرا برای تیرهای خویش هدف ساخته است *
۱۳ ۱٤ وتیرهای ترکش خودرا بکُرده‌های من فرو برده است * من بجهة تمامئ قوم خود
۱٥ مضحکه وتمامئ روز سرود ایشان شده‌ام * مرا بتلخیها سیر کرده ومرا به‌اَفْسَنْتِین مست
۱٦ کردانیده است * دندانهایمرا بسنك ریزها شکسته ومرا بخاکستر پوشانیده است *
۱۷ ۱۸ تو جان مرا ازسلامتی دور انداختی ومن سعادتمندیرا فراموش کردم * وکفتم که
۱۹ قوّت وامید من از یَهُوَه تلف شده است * مذلّت وشقاوت مرا اَفْسَنْتِین وتلخی بیاد
۲۰ ۲۱ آور * تو البتّه بیاد خواهی آورد زیراکه جان من درمن مُنْحَنِی شده است * ومن
۲۲ آنرا دردل خود خواهم کذرانید واز این سبب امیدوار خواهم بود * ازرأفتهای
۲۳ خداوند است که تلف نشدیم زیراکه رحمتهای او بی زوال است * آنها هر صبح
۲٤ تازه میشود وامانت تو بسیار است * وجان من میکوید که خداوند نصیب من
۲٥ است بنابرین براو امیدوارم * خداوند بجهة کسانیکه براو توکّل دارند وبرای
۲٦ آنانیکه اورا میطلبند نیکو است * خوب است که انسان امیدوار باشد وبا

۲۷ سکوت انتظارِ نجات خداوندرا بکشد* برای انسان نیکو است که یوغ را درجوانی
۲۸ خود بردارد* بتنهائی بنشیند وساکت باشد زیرا که او آنرا بروی نهاده است*
۲۹ ۳۰ دهان خودرا برخاك بگذارد که شاید امید باشد* رخسار خودرا بزنندگان بسپارد
۳۱ ۳۲ واز خجالت سیر شود* زیرا خداوند تا بأبد اورا ترك نخواهد نمود* زیرا اگرچه
۳۳ کسیرا محزون سازد لیکن برحسب کثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود* چونکه
۳۴ بنی آدمرا ازدل خود نمیرنجاند ومحزون نمیسازد* تمامیٔ اسیران زمینرا زیر پا پایمال
۳۵ ۳۶ کردن* ومنحرف ساختنِ حقّ انسان بحضور حضرت اعلی* ومنقلب نمودن آدمی در
۳۷ دعویش منظور خداوند نیست* کیست که بگوید وواقع شود اگر خداوند امر
۳۸ نفرموده باشد* آیا ازفرمان حضرت اعلی هم بدی وهم نیکوئی صادر نمیشود*
۳۹ پس چرا انسان تا زنده است وآدمی بسبب سزای گناهان خویش شکایت کند*
۴۰ ۴۱ راههای خودرا تجسّس وتفحّص بنمائیم وبسوی خداوند بازگشت کنیم* دلها ودستهای
۴۲ خویشرا بسوی خدائیکه درآسمان است برافرازیم* (وبگوئیم) ما گناه کردیم
۴۳ وعصیان ورزیدیم وتو عفو نفرمودی* خویشتنرا بغضب پوشانیده مارا تعاقب
۴۴ نمودی وبقتل رسانیده شفقت نفرمودی* خویشتنرا بهابرِ غلیظ مستور ساختی تا
۴۵ ۴۶ دعای ما نگذرد* مارا درمیان امّتها فضله وخاکروبه گردانیدهٔ* تمامیٔ دشمنان
۴۷ ما برما دهان خودرا میگشایند* خوف ودام وهلاکت وخرابی برما عارض
۴۸ ۴۹ گردیده است* بسبب هلاکتِ دختر قوم من نهرهای آب ازچشمانم میریزد* چشم
۵۰ من بِلا اِنقطاع جاریست وباز نمیایستد* تا خداوند ازآسمان ملاحظه نماید
۵۱ ۵۲ وببیند* چشمانم بجهة جمیع دختران شهرم جان مرا میرنجاند* آنانیکه بیسبب
۵۳ دشمن من اند مرا مثل مرغ بشدّت تعاقب مینمایند* جان مرا درسیاه چال منقطع
۵۴ ساختند وسنگها برمن انداختند* آبها ازسر من گذشت پس گفتم منقطع شدم*
۵۵ ۵۶ آنگاه ای خداوند ازعمقهای سیاه چال اسم ترا خواندم* آواز مرا شنیدی پس
۵۷ گوش خودرا ازآه واستغاثهٔ من مپوشان* در روزیکه ترا خواندم نزدیك شده
۵۸ فرمودی که نترس* ای خداوند دعویٔ جان مرا انجام داده وحیات مرا فدیه
۵۹ ۶۰ نمودهٔ* ای خداوند ظلمیرا که بمن نمودهاند دیدهٔ پس مرا دادرسی فرما* تمامیٔ
۶۱ کینهٔ ایشان وهمهٔ تدبیرهائیرا که بضدّ من کردند دیدهٔ* ای خداوند مذمّت ایشانرا

٦٢ وهمهٔ تدبیرهائیرا که بضدّ من کردند شنیدهٔ * سخنان مقاومت کنندکانمرا وفکرهائیرا
٦٣ که تمامیٔ روز بضدّ من دارند (دانستهٔ) * نشستن وبرخاستن ایشانرا ملاحظه فرما
٦٤ زیراکه من سرود ایشان شده‌ام * اخداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات
٦٥ ٦٦ بایشان برسان * غشاوهٔ قلب بایشان بده ولعنت تو برایشان باد * ایشانرا
بغضب تعاقب نموده از زیر آسمانهای خداوند هلاك کن *

باب چهارم

۱ چکونه طلا زنك کرفته وزر خالص منقلب کردیده است. سنکهای قدس بسرِ
۲ هر کوچه ریخته شده است * چکونه پسرانِ کرانبهای صهیون که بزر ناب برابر
۳ میبودند. مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه‌کر باشد شمرده شده‌اند * شغالها
نیز پستانهای خودرا بیرون آورده بچه‌های خویشرا شیر میدهند. امّا دختر قوم من
٤ مانند شترمرغ برّی بیرحم کردیده است * زبان اطفال شیرخواره از تشنکی بکام
٥ ایشان میچسپد. وکودکان نان میخواهند وکسی بایشان نمیدهد * آنانیکه خوراك
لذیذ میخوردند در کوچه‌ها بینوا کشته‌اند. آنانیکه درلباس قرمز تربیّت یافته‌اند
٦ مذبله‌هارا درآغوش میکشند * زیراکه عصیان دختر قوم من ازکناه سدوم زیاده
٧ است. که درلحظهٔ واژکون شد وکسی دست براو ننهاد * نذیرکان او از برف
صافتر وازشیر سفیدتر بودند. بدن ایشان ازلعل سُرختر وجلوهٔ ایشان مثل یاقوتِ
٨ کبود بود * امّا صورت ایشان ازسیاهی سیاهتر شده است که درکوچه‌ها شناخته
نمیشوند. پوست ایشان به‌استخوانهایشان چسپیده وخشك شده مثل چوب کردیده
٩ است * کشتکان شمشیر ازکشتکانِ کُرسنکی بهترند. زیراکه اینان ازعدم محصول
١٠ زمین مجروح شده کاهیده میکردند * زنان مهربان اولاد خودرا میپزند بدستهای
١١ خویش. وآنها درهلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند * خداوند غضب
خودرا به‌اتمام رسانیده حدّت خشم خویشرا ریخته است. وآتشی درصهیون افروخته
١٢ که اساس آنرا سوزانیده است * پادشاهان جهان وجمیع سَکَنهٔ ربع مسکون باور
١٣ نمیکردند. که عَدُوّ ودشمن بدروازهای اورشلیم داخل شود * بسبب کناه انبیا
١٤ وکناه کاهنانش. که خون عادلانرا دراندرونش ریختند * مثل کوران درکوچه‌ها

۱۵ نوان میشوند وازخون نجس شده‌اند. که لباس ایشانرا لمس نمیتوانند کرد* وبایشان
ندا میکنند که دور شوید نجس (هستید) دور شوید دور شوید ولمس منمائید. چون
فرار میکردند نوان میشدند ودرمیان اُمّتها میکفتند که درانجا دیکر توقّف نخواهند
۱۶ کرد* خشم خداوند ایشانرا پراکنده ساخته وایشانرا دیکر منظور نخواهد داشت.
۱۷ بکاهنانِ ایشان اعتنا نمیکنند وبرمشایخ رأفت ندارند* چشمان ما تا حال درانتظار
اعانت باطل ما کاهیده میشود. بر دیده‌بانکاههای خود انتظار کشیدیم برای امّتیکه
۱۸ نجات نمیتوانند داد* قدمهای مارا تعاقب نمودند بحدّیکه در کوچه‌های خود راه
نمیتوانیم رفت. آخرت ما نزدیك است وروزهای ما تمام شده زیراکه اجل ما رسیده
۱۹ است* تعاقب کنندکان ما ازعقابهای هوا تیزروتر اند. مارا برکوهها تعاقب
۲۰ میکنند وبرای ما درصحرا کمین میکذارند* مسیح خداوند که نفخهٔ بینیٔ ما میبود در
حفرهای ایشان کرفتار شد. که دربارهٔ او میکفتیم زیر سایهٔ او درمیان امّتها
۲۱ زیست خواهیم نمود* مسرور باش وشادی کن ای دختر اَدُوم که درزمین عوص
۲۲ ساکن هستی. برتو نیز این جام خواهد رسید ومست شده عریان خواهی شد* ای
دختر صهیون سزای کناه تو تمام شد وترا دیکر جلای وطن نخواهد ساخت. ای
دختر اَدُوم عقوبت کناه ترا بتو خواهد رسانید وکناهان ترا کشف خواهد نمود*

باب پنجم

۱ ای یَهُوَه آنچه برما واقع شد بیاد آور وملاحظه فرموده عار مارا ببین* میراث
۲
۳ ما ازآنِ غریبان وخانه‌های ما ازآنِ اجنبیان کردیده است* ما یتیم وبیپدر شده‌ایم
۴ ومادرانِ ما مثل بیوه‌ها کردیده‌اند* آب خودرا بنقره مینوشیم وهیزم ما بما فروخته
۵
۶ میشود* تعاقب کنندکان ما بکَرْدنِ ما رسیده‌اند وخسته شده راحت نداریم* با اهل
۷ مصر واَشُّور دست دادیم تا ازنان سیر شویم* پدران ما کناه ورزیده نابود شده‌اند
۸ وما متحمّل عصیان ایشان کردیده‌ایم* غلامان برما حکمرانی میکنند وکسی نیست
۹ که از دست ایشان رهائی دهد* ازترس شمشیرِ اهل بیابان نان خودرا بخطر
۱۰ جان خویش میبابیم* پوست ما بسبب سموم قحط مثل تنور سوخته شده است*
۱۱
۱۲ زنانرا درصهیون بیعصمت کردند ودوشیزکانرا درشهرهای یهودا* سروران

۱۳ از دست ایشان بدار کشیده شده و بمشایخ اعتنا ننمودند* جوانان سنکهای آسیارا
۱٤ برمیدارند وکودکان زیر بار هیزم میافتند* مشایخ ازدروازها نابود شدند وجوانان
۱٥ ازنغمه سرائئ خویش* شادئ دل ما نیست شد ورقص ما بماتم مبدّل کردید*
۱٦ ۱۷ تاج ازسر ما افتاده وای برما زیراکه کناه کردیم* ازاینجهة دل ما بیتاب شده
۱۸ است وبسبب اینچیزها چشمان ما تار کردیده است* یعنی بخاطر کوه صهیون که
۱۹ ویران شد وروباهان درآن کردش میکنند* امّا تو ای یَهُوَه تا ابد الآباد جلوس
۲۰ میفرمائی وکُرسئ تو تاجمیع دهرها خواهد بود* پس براینچه مارا تاأبد فراموش
۲۱ کرده ومارا مدّت مدیدی ترك نمودهٔ* ای یَهُوَه مارا بسوی خود برکردان
۲۲ وبازکشت خواهیم کرد وایّام مارا مثل زمان سلف تازه کن* والّا مارا بالکلّ ردّ
نمودهٔ وبرما بینهایت غضبناك شدهٔ*

كتاب حِزْقِيالِ نبیّ

باب اوّل

۱ ودر روز پنجمِ ماه چهارمِ سالِ سیٖام چون من درمیان اسیران نزد نهرِ خابُور
۲ بودم واقع شد که آسمان کشوده کردید ورؤیاهای خدارا دیدم * در پنجم آن ماه
۳ که سال پنجمِ اسیریٔ یَهُویاکین پادشاه بود * کلام یَهُوَه برحِزقیال بن بوزیٔ کاهن
۴ نزد نهرِ خابُور درزمین کلدانیان نازل شد ودست خداوند درآنجا براو بود * پس
نکریستم واینك باد شدیدی ازطرف شمال برمیاید وابر عظیمی وآتش جهنده
ودرخشندکیٔ کرداکردش وازمیانش یعنی ازمیان آتش مثل منظرِ برنج تابان بود *
۵ وازمیانش شبیه چهار حیوان پدید آمد ونمایش ایشان این بود که شبیه انسان
٦ بودند * وهریك ازآنها چهار رو داشت وهر یك ازآنها چهار بال داشت *
۷ وپایهای آنها پایهای مستقیم وکف پای آنها مانند کف پای کوساله بود ومثل منظر
۸ برنج صیقلی درخشان بود * وزیر بالهای آنها ازچهار طرف آنها دستهای انسان
۹ بود وآن چهارْ رویها وبالهای خودرا چنین داشتند * وبالهای آنها یکدیکر
۱۰ پیوسته بود وچون میرفتند رو نمیتافتند بلکه هریك براه مستقیم میرفتند * وامّا
شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند وآن چهارْ روی شیر
بطرف راست داشتند وآن چهارْ روی کاو بطرف چپ داشتند وآن چهارْ روی
۱۱ عقاب داشتند * ورویها وبالهای آنها ازطرف بالا ازیکدیکرْ جدا بود ودو بال
۱۲ هریك بهمدیکر پیوسته ودو بال دیکر بدن آنهارا میپوشانید * وهریك ازآنها براه
مستقیم میرفتند وبهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند ودر حین رفتن رو نمیتافتند *
۱۳ وامّا شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعلههای اخکرهای
آتشِ افروخته شده مثل صورت مشعلها بود وآن آتش درمیان آن حیوانات کَردش

۱٤ میکرد ودرخشان میبود واز میان آتش برق میجهید* وآن حیوانات مثل صورت
۱٥ برق میدویدند وبرمیکشتند* وچون آن حیوانانرا ملاحظه میکردم اینك یکچرخ
۱٦ پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هرکدام از) آن چهار برزمین بود* وصورت
چرخها وصنعت آنها مثل منظر زبرجد بود وآنچهارْ یك شباهت داشتند وصورت
۱۷ وصنعت آنها مثل چرخ درمیان چرخ بود* وچون آنها میرفتند برچهار جانب
۱۸ خود میرفتند ودر حین رفتن بهیچ طرف میل نمیکردند* وفلکه‌های آنها بلند
۱۹ ومهیب بود وفلکه‌های آن چهار ازهر طرف ازچشمها پُر بود* وچون آن حیوانات
میرفتند چرخها درپهلوی آنها میرفت وچون آن حیوانات از زمین بلند میشدند
۲۰ چرخها بلند میشد* وهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند بهرجا که روح سیر
میکرد وچرخها پیش روی آنها بلند میشد زیراکه روح حیوانات درچرخها بود*
۲۱ وچون آنها میرفتند اینها میرفت وچون آنها میایستادند اینها میایستاد وچون آنها
اززمین بلند میشدند چرخها پیش روی آنها اززمین بلند میشد زیرا روح حیوانات
۲۲ درچرخها بود* وشباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلّورِ مهیب
۲۳ بود وبالای سر آنها پهن شده بود* وبالهای آنها زیر فلك بسوی یکدیکر مستقیم
بود ودو بالِ هریك ازاین طرف میپوشانید ودو بالِ هریك ازآنطرف بدنهای آنهارا
۲٤ میپوشانید* وچون میرفتند من صدای بالهای آنهارا مانند صدای آبهای بسیار مثل
آواز حضرت اعلی وصدای هنکامهرا مثل صدای فوج شنیدم زیراکه چون
۲٥ میایستادند بالهای خویشرا فرو میهشتند* وچون درحین ایستادن بالهای خودرا
۲٦ فرو میهشتند صدائی از فلکی که بالای سرآنها بود مسموع میشد* وبالای فلکی که
برسر آنها بود شباهتِ تختی مثل صورت یاقوتِ کبود بود وبرآن شباهتِ تخت
۲۷ شباهتی مثل صورت انسان برفوق آن بود* واز منظر کمر او بطرف بالا مثل
منظر برنج تابان مانند نمایش آتش دراندرونِ آن وکرداکردش دیدمْ واز منظر کمر
۲۸ او بطرف پائین مثل نمایش آتشیکه ازهر طرف درخشان بود دیدم* مانند نمایش
قوس قزح که درروز باران درابر میباشد همچنین آن درخشندکی کرداکرد آن بود*
این منظرِ شباهتِ جلال یَهُوَه بود وچون آنرا دیدم بروی خود درافتادم وآواز
قائلیرا شنیدم*

باب دوّم

۱ که مرا کفت ای پسر انسان برپایهای خود بایست تا با تو سخن کویم * وچون
۲
اینرا بمن کفت روح داخل من شده مرا برپایهایم برپا نمود واورا که با من تکلّم نمود
۳ شنیدم * که مرا کفت ای پسر انسان من ترا نزد بنی اسرائیل میفرستم یعنی نزد
امّت فتنه انکیزیکه بمن فتنه انکیخته‌اند ایشان وپدران ایشان تا بامروز برمن
۴ عصیان ورزیده‌اند * وپسران ایشان سخت رو وقسیّ القلب هستند ومن ترا نزد
۵ ایشان میفرستم تا بایشان بکوئی خداوند یَهُوَه چنین میفرماید * وایشان خواه بشنوند
وخواه نشنوند زیرا خاندان فتنه انکیز میباشند خواهند دانست که نبیّ درمیان
۶ ایشان هست * وتو ای پسر انسان ازایشان مترس وازسخنان ایشان بیم مکن
اکرچه خارها وشوکها با تو باشد ودرمیانِ عقربها ساکن باشی امّا ازسخنان ایشان
مترس واز رویهای ایشان هراسان مشو زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند *
۷ پس کلام مرا بایشان بکو خواه بشنوند وخواه نشنوند چونکه فتنه انکیز هستند *
۸ وتو ای پسر انسان آنچه‌را که من بتو میکویم بشنو ومثل اینخاندان فتنه انکیزعاصی
۹ مشو بلکه دهان خودرا کشوده آنچه‌را که من بتو میدهم بخور * پس نکریستم واینك
۱۰ دستی بسوی من دراز شد ودرآن طوماری بود * وآنرا پیش من بکشود که رو
وپشتش هردو نوشته بود ونوحه وماتم ووای برآن مکتوب بود *

باب سوّم

۱ پس مرا کفت ای پسر انسان آنچه‌را که میابی بخور این طوماررا بخور ورفته
۲ با خاندان اسرائیل متکلّم شو * آنکاه دهان خودرا کشودم واوآن طوماررا بمن
۳ خورانید * ومرا کفت ای پسر انسان شکم خودرا بخوران واحشای خویشرا ازاین
طوماریکه من بتو میدهم پُرکن پس آنرا خوردم ودر دهانم مثل عسل شیرین
۴ بود * ومرا کفت ای پسر انسان بیا ونزد خاندان اسرائیل رفته کلام مرا برای
۵ ایشان بیان کن * زیراکه نزد اُمّت غامض زبان وثقیل لسان فرستاده نشدی بلکه
۶ نزد خاندان اسرائیل * نه نزد قومهای بسیارِ غامض زبان وثقیل لسان که سخنان

۷ ایشانرا نتوانی فهمید۰ یقیناً اکر ترا بنزد آنها میفرستادم بتو کوش میکرفتند* امّا
خاندان اسرائیل نمیخواهند ترا بشنوند زیراکه نمیخواهند مرا بشنوند چونکه تمامیٔ
۸ خاندان اسرائیل سخت پیشانی وقسیّ القلب هستند* هان من روی ترا درمقابل
روی ایشان سخت خواهم ساخت وپیشانیٔ ترا درمقابل پیشانیٔ ایشان سخت خواهم
۹ کردانید* بلکه پیشانیٔ ترا مثل الماس ازسنك خارا سخت ترکردانیدم پس از ایشان
مترس واز رویهای ایشان هراسان مباش زیراکه خاندان فتنه انکیز میباشند*
۱۰ ومرا کفت ای پسر انسان تمام کلام مراکه بتو میکویم دردل خود جابده وبکوشهای
۱۱ خود استماع نما* وبیا ونزد اسیرانیکه از پسران قوم تو میباشند رفته ایشانرا
خطاب کن وخواه بشنوند وخواه نشنوند بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید*
۱۲ آنکاه روح مرا برداشت وازعقب خود صدای کُلْبانك عظیمی شنیدم که جلال
۱۳ یَهُوَه ازمقام او متبارك باد* وصدای بالهای آن حیواناترا که بهمدیکر برمیخوردند
وصدای چرخهارا که پیش روی آنها بود وصدای کُلْبانك عظیمیرا (شنیدم)*
۱٤ آنکاه روحْ مرا برداشت وبُرد وبا تلخی درحرارت روح خود رفتم ودست خداوند
۱۵ برمن سنکین میبود* پس بتَلِ اَبِیب نزد اسیرانیکه نزد نهرِ خابُور ساکن بودند
رسیدم ودر مکانیکه ایشان نشسته بودند درآنجا بمیان ایشان هفت روز متحیّر نشستم*
۱٦ وبعد ازانقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده کفت*
۱۷ ای پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم پس کلامرا ازدهان من
۱۸ بشنو وایشانرا ازجانب من تهدید کن* وحینیکه من بمرد شریر کفته باشم که
البتّه خواهی مُرد اکر تو اورا تهدید نکنی وسخن نکوئی تا آنشریررا ازطریق زشت
او تهدید نموده اورا زنده سازی آنکاه آنشریر درکناهش خواهد مُرد امّا خون اورا
۱۹ ازدست تو خواهم طلبید* لیکن اکر تو مرد شریررا تهدید کنی واو ازشرارت
خود وطریق بد خویش بازکشت نکند او درکناه خود خواهد مُرد امّا تو جان
۲۰ خودرا نجات دادهٔ* واکر مرد عادل ازعدالت خود برکردد وکناه ورزد ومن
سنکی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرده چونکه تو اورا تهدید نمودی او درکناه خود
خواهد مُرد وعدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون اورا
۲۱ ازدست تو خواهم طلبید* واکر تو مرد عادلرا تهدید کنی که آن مرد عادل کناه

نکند واو خطا نورزد البتّه زنده خواهد ماند چونکه تهدید پذیرفته است وتو جان
۲۲ خودرا نجات دادهٔ * ودست خداوند درآنجا برمن نهاده شد واو مرا کفت
۲۳ برخیز وبهامون بیرون شو که درآنجا با تو سخن خواهم کفت * پس برخاسته بهامون
بیرون رفتم واینك جلال خداوند مثل جلالیکه نزد نهر خابور دیده بودم درآنجا
۲٤ برپا شد ومن بروی خود درافتادم * وروح داخل من شده مرا برپایهایم برپا
۲٥ داشت واو مرا خطاب کرده کفت برو وخویشتنرا درخانهٔ خود ببند * وامّا تو
ای پسر انسان اینك بندها برتو خواهند نهاد وترا بآنها خواهند بست امّا درمیان
۲٦ ایشان بیرون مرو * ومن زبان ترا بکامت خواهم چسپانید تا کُنْك شده برای
۲۷ ایشان ناصح نباشی زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند * امّا وقتیکه من با تو
تکلّم نمایم آنکاه دهان ترا خواهم کشود وبایشان خواهی کفت خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید. آنکاه آنکه شنوا باشد بشنود وآنکه ابا نماید ابا کند زیراکه ایشان
خاندان فتنه انکیز میباشند *

باب چهارم

۱ وتو نیز ای پسر انسان آجری بکیر وآنرا پیش روی خود بکذار وشهر اورشلیمرا
۲ برآن نقش نما * وآنرا محاصره کن ودر برابرش بُرجها ساخته سنکری درمقابلش برپا
۳ نما وبه اطرافش اُردو زده منجنیقها بهرسوی آن برپا کن * وتابهٔ آهنین برای خود
کرفته آنرا درمیان خود وشهر دیواری آهنین بکذار وروی خودرا برآن بدار ومحاصره
٤ خواهد شد وتو آنرا محاصره کن تا آیتی بجهة خاندان اسرائیل بشود * پس تو
بریهلوی چپ خود بخواب وکناه خاندان اسرائیلرا برآن بکذار موافق شمارهٔ
٥ روزهائیکه برآن بخوابی کناه ایشانرا متحمّل خواهی شد * ومن سالهای کناه ایشانرا
مطابق شمارهٔ روزها یعنی سیصد ونَود روز برتو نهادهام پس متحمّل کناه خاندان
٦ اسرائیل خواهی شد * وچون اینهارا بانجام رسانیده باشی باز بپهلوی راست خود
بخواب وچهل روز متحمّل کناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزیرا بجهة سالی
۷ برای تو قرار دادهام * وبازوی خودرا برهنه کرده روی بمحاصرهٔ اورشلیم بدار
۸ وبضدّ آن نبوّت کن * واینك بندها برتو مینهم وتا روزهای محاصرهاترا به اتمام
۹ نرسانیده باشی از پهلو بپهلوی دیکرت نخواهی غلطید * پس کندم وجو وباقلا

وعدس وارزن وجلبان برای خود گرفته آنهارا دریك ظرف بریز وخوراکی ازآنها
برای خود بپز وتمامئ روزهائیکه بپهلوی خود میخوابی یعنی سیصد ونود روز آنرا
۱۰ خواهی خورد * وغذائیکه میخوری بوزن خواهد بود یعنی بیست مثقال برای هر
۱۱ روز * وقت بوقت آنرا خواهی خورد * وآبرا بپیمایش یعنی سدس یك هین خواهی
۱۲ نوشید * آنرا وقت بوقت خواهی نوشید * وقرصهای نان جو که میخوری آنهارا
۱۳ برسرگین انسان درنظر ایشان خواهی پخت * وخداوند فرمود بهمین منوال بنی
اسرائیل نان نجس درمیان امّتهائیکه من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند
۱٤ خورد * پس گفتم آه ای خداوند یهوه اینك جان من نجس نشده وازطفولیّت خود
۱۵ تا بحال میته یا دریده شده را نخورده‌ام وخوراك نجس بدهانم نرفته است * آنگاه بمن
گفت بدانکه سرگین گاورا بعوض سرگین انسان بتو دادم پس نان خودرا برآن
۱٦ خواهی پخت * ومرا گفت ای پسر انسان اینك من عصای نانرا در اورشلیم
خواهم شکست ونانرا بوزن وعسرت خواهند خورد وآبرا بپیمایش وحیرت خواهند
۱۷ نوشید * زیراکه محتاج نان وآب خواهند شد وبحیرت بریکدیگر نظر خواهند
انداخت وبسبب گناهان خود گداخته خواهند شد *

باب پنجم

۱ وتو ای پسر انسان برای خود تیغی تیز بگیر وآنرا مثل استرهٔ حجّام بجهة خود
بکار برده آنرا برسر وریش خود بگذران وترازوئی گرفته موبهارا تقسیم کن *
۲ وچون روزهای محاصره‌را بهاتمام رسانیده باشی یك ثلثرا درمیان شهر باتش بسوزان
ویك ثلثرا گرفته اطراف آنرا با تیغ بزن وثلث دیگررا بیادها بپاش ومن درعقب
۳ آنها شمشیری خواهم فرستاد * واندکی ازآنرا گرفته آنهارا دردامن خود ببند *
٤ وباز قدری ازآنهارا بگیر وآنهارا درمیان آتش انداخته آنهارا باتش بسوزان وآتشی
۵ برای تمام خاندان اسرائیل ازآن بیرون خواهد آمد * خداوند یهوه چنین
میگوید من این اورشلیم‌را درمیان امّتها قرار دادم وکشورهارا بهرطرف آن *
٦ واو ازاحکام من بدتر ازامّتها واز فرایض من بدتر ازکشورهائیکه گرداگرد او
میباشد عصیان ورزیده است زیراکه اهل او احکام مرا ترك کرده بفرایض من

۷ سلوك نموده‌اند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه شما زیاده از امّتهائیکه
کرداکرد شما میباشند غوغا نمودید وبفرایض من سلوك نکرده احکام مرا بعمل
نیاوردید بلکه موافق احکام امّتهائیکه کرداکرد شما میباشند نیز عمل ننمودید*
۸ لهذا خداوند یَهُوَه چنین میکوید من اینك من بضدّ تو هستم ودرمیان تو بنظر اُمّتها
۹ داوریها خواهم نمود* وبا تو بسبب جمیع رجاسانت کارها خواهم کرد که قبل
۱۰ ازاین نکرده باشم ومثل آنها هم دیکر نخواهم کرد* بنابرین پدران درمیان تو پسرانرا
خواهند خورد وپسران پدران خویشرا خواهند خورد وبر تو داوریها نموده تمامیٔ
۱۱ بقیّت ترا بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت* لهذا خداوند یَهُوَه میکوید بحیات
خودم قَسَم چونکه تو مَقْدَسِ مرا بتمامیٔ رجاسات وجمیع مکروهات خویش نجس
ساختی من نیز البتّه ترا منقطع خواهم ساخت وچشم من شفقت نخواهد نمود ومن نیز
۱۲ رحمت نخواهم فرمود* یك ثلث تو درمیانت از وبا خواهند مُرد واز کرسنکی تلف
خواهند شد ویك ثلث به‌اطرافت بشمشیر خواهند افتاد وثلث دیکررا بسوی هر
۱۳ باد پراکنده ساخته شمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد* پس چون غضب من
به‌اتمام رسیده باشد وحدّت خشم خویشرا برایشان ریخته باشم آنکاه پشیمان خواهم
شد وچون حدّت خشم خویشرا برایشان به‌اتمام رسانیده باشم آنکاه خواهند دانست
۱٤ که من یَهُوَه اینرا درغیرت خویش کفته‌ام* وترا درنظر همهٔ رهکذریان درمیان
۱٥ امّتهائیکه به‌اطراف تو میباشند بخرابی ورسوائی تسلیم خواهم نمود* وچون برتو
بخَشْم وغضب وسرزنشهای سخت داوری کرده باشم آنکاه این موجب عار ومذمّت
وعبرت ودهشت برای امتهائیکه به‌اطراف تو میباشند خواهد بود۰ من که یَهُوَه
۱٦ هستم اینرا کفتم* وچون تیرهای بدِ قحطیرا که برای هلاکت میباشد ومن آنهارا
بجهة خرابیٔ شما میفرستم درمیان شما انداخته باشم آنکاه قحطرا برشما سخت‌تر خواهم
۱۷ کردانید وعصای نان شمارا خواهم شکست* وقحط وحیوانات درنده درمیان تو
خواهم فرستاد تا ترا بی اولاد کردانند ووبا وخون ازمیان تو عبور خواهد کرد
وشمشیری برتو وارد خواهم آورد۰ من که یَهُوَه هستم اینرا کفتم*

باب ششم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برکوههای

۳ اسرائیل بدوز ودر بارهٔ آنها نبوّت کن* وبکو ای کوههای اسرائیل کلام خداوند
یَهُوَه‌را بشنوید۰ خداوند یَهُوَه بکوهها وتلّها ووادیها ودرّه‌ها چنین میفرماید اینك
٤ من شمشیری برشما میاورم ومکانهای بلند شمارا خراب خواهم کرد* ومذبحهای
شما منهدم وتمثالهای شمسیٔ شما شکسته خواهد شد وکشتکان شمارا پیش بتهای شما
خواهم انداخت۰ ولاشهای بنی اسرائیلرا پیش بتهای ایشان خواهم کذاشت
٥ واستخوانهای شمارا کرداکرد مذبحهای شما خواهم پاشید* ودر جمیع مساکن شما
شهرها خراب ومکانهای بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبحهای شما خراب
وویران شود وبتهای شما شکسته ونابود کردد وتمثالهای شمسیٔ شما منهدم واعمال
٦ شما محو شود* وچون کشتکان شما درمیان شما بیفتند آنکاه خواهی دانست که
۷ من یَهُوَه هستم* امّا بقیّتی نکاه خواهم داشت وچون درمیان کشورها پراکنده شوید
۸ بقیّهٔ السّیف شما درمیان امّتها ساکن خواهند شد* ونجات یافتکان شما درمیان
امّتها درجائیکه ایشانرا به‌اسیری برده‌اند مرا یاد خواهند داشت۰ چونکه دل
زناکار ایشانرا که ازمن دور شده است خواهم شکست وچشمان ایشانرا که درعقب
بتهای ایشان زناکرده است — پس خویشتنرا بسبب اعمال زشتیکه درهمهٔ رجاسات
۹ خود نموده‌اند مکروه خواهند داشت* وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم وعبث
۱۰ نکفتم که این بلارا برایشان وارد خواهم آورد* خداوند یَهُوَه چنین میکوید
بدست خود بزن وپای خودرا برزمین بکوب وبکو وای برتمامیٔ رجاسات شریر
۱۱ خاندان اسرائیل زیراکه بشمشیر وقحط ووبا خواهند افتاد* آنکه دور باشد بوبا
خواهد مرد وآنکه نزدیك است بشمشیر خواهد افتاد وآنکه باقی مانده ودرمحاصره
باشد ازکرسنکی خواهد مرد ومن حدّت خشم خودرا برایشان به‌اتمام خواهم رسانید*
۱۲ وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم هنکامیکه کشتکان ایشان درمیان بتهای ایشان
به‌اطراف مذبحهای ایشان برهر تلّ بلند وبرقلّه‌های تمام کوهها وزیر هر درخت سبز
وزیر هر بلوط کَشَن درجائیکه هدایای خوشبو برای همهٔ بتهای خود میکذرانیدند
۱۳ یافت خواهند شد* ودست خودرا برایشان درازکرده زمینرا درتمام مسکنهای
ایشان خرابتر وویرانتر ازبیابان دِبْلَه خواهم ساخت۰ پس خواهند دانست که من
یَهُوَه هستم*

باب هفتم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * وتو ای پسر انسان (بگو) خداوند
یهوه بزمین اسرائیل چنین میگوید انتهائی بر چهار گوشهٔ زمین انتها رسیده است *
۳ الآن انتها برتو رسیده است ومن خشم خودرا برتو وارد آورده‌ام وبر وفق راههایت
۴ ترا داوری نموده تمامیٔ رجاسانترا برتو خواهم نهاد * وچشم من برتو شفقت نخواهد
کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه راههای ترا برتو خواهم نهاد ورجاسات تو درمیانت
۵ خواهد بود پس خواهی دانست که من یهوه هستم * خداوند یهوه چنین میگوید
۶ بلا هان بلای واحد میاید * انتهائی میاید انتهائی میاید وبضدّ تو بیدار شده است *
۷ هان میاید * ای ساکن زمین اجل تو برتو میاید * وقت معیّن میاید وآنروز نزدیک
۸ است روزِ هنگامه خواهد شد ونه روز آواز شادمانی برکوهها * الآن عنقریب
غضب خودرا برتو خواهم ریخت وخشم خویشرا برتو باتمام رسانیده ترا موافق
۹ راههایت داوری خواهم نمود وجمیع رجاسانترا برتو خواهم نهاد * وچشم من شفقت
نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه مکافات راههایترا بتو خواهم رسانید
ورجاسات تو درمیانت خواهد بود وخواهید دانست که زننده تو من یهوه هستم *
۱۰ اینک آنروز هان میاید * اجل تو بیرون آمده وعصا شکوفه آورده وتکبّر گل کرده
۱۱ است * ظلم عصای شرارت گشته است * از ایشان واز جمعیّت ایشان واز ازدحام
۱۲ ایشان چیزی باقی نیست ودرمیان ایشان حشمتی نمانده است * وقت میاید وآنروز
نزدیک است پس مشتری شادی نکند وفروشنده ماتم نگیرد زیراکه خشم برتمامیٔ جمعیّت
۱۳ ایشان قرار گرفته است * زیراکه فروشندگان اگرچه درمیان زندگان زنده مانند
بآنچه فروخته باشند نخواهند برگشت چونکه غضب برتمامیٔ جمعیّت ایشان قرار گرفته
است * ایشان نخواهند برگشت وهیچکس بگناه خویش زندگیٔ خودرا تقویت نخواهد
۱۴ داد * کرنارا نواخته وهمه چیزرا مهیّا ساخته‌اند امّا کسی بجنگ نمیرود زیراکه
۱۵ غضب من برتمامیٔ جمعیّت ایشان قرار گرفته است * شمشیر در بیرون است ووبا
وقحط در اندرون * آنکه درصحرا است بشمشیر میمیرد وآنکه درشهر است قحط
۱۶ ووبا اورا هلاک میسازد * ورستگاران ایشان فرار میکنند ومثل فاخته‌های درّه‌ها

١٧ برکوهها میباشند ۰ وهرکدام از ایشان بسبب کناه خود ناله میکنند* همهٔ دستها
١٨ سُست شده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب کردیده است* وپلاس دربر میکنند
ووحشت ایشانرا میپوشاند وبر همهٔ چهرهها خجلت وبرجمیع سرها کری میباشد*
١٩ نقرهٔ خودرا درکوچهها میریزند وطلای ایشان مثل چیز نجس میباشد ۰ نقره وطلای
ایشان درروز غضب خداوند ایشانرا نتواند رهانید ۰ جانهای خودرا سیر نمیکنند
وبطنهای خویشرا پُر نمیسازند زیرا کناه ایشان سنكِ مصادم آنها شده است*
٢٠ واو زیبائیِ زینت خودرا درکبریائی قرار داده بود امّا ایشان بتهای مکروهات
ورجاسات خویشرا درآن ساختند بنابرین آنرا برای ایشانِ مثل چیز نجس خواهم
٢١ کردانید* وآنرا بدست غریبان بتاراج وبشریرانِ جهان بغارت خواهم داد وآنرا
٢٢ بیعصمت خواهند ساخت* وروی خودرا ازایشان خواهم برکردانید ومکان مستور
مرا بیعصمت خواهند نمود وظالمان داخل آن شده آنرا بیعصمت خواهند ساخت*
٢٣ زنجیررا بساز زیراکه زمین از جُرمهای خونریزی پُر است وشهر ازظلم مملوّ*
٢٤ واشرار امّتهارا خواهم آورد ودرخانههای ایشان تصرّف خواهند نمود وتکبّرِ
زورآورانرا زایل خواهم ساخت وآنها مکانهای مقدّس ایشانرا بیعصمت خواهند
٢٥ نمود* هلاکت میآید وسلامتیرا خواهند طلبید امّا یافت نخواهد شد* مصیبت
٢٦ برمصیبت میآید وآوازه برآوازه مسموع میشود ۰ رُؤیا ازنبیّ میطلبند امّا شریعت
٢٧ ازکاهنان ومشورت ازمشایخ نابود شده است* پادشاه ماتم میکیرد ورئیس بحیرت
ملبّس میشود ودستهای اهل زمین میلرزد ۰ وموافق راههای ایشان با ایشان عمل
خواهم نمود وبروفق استحقاق ایشان ایشانرا داوری خواهم نمود پس خواهند دانست
که من یَهُوَه هستم*

باب هشتم

١ ودرسالِ ششم درروز پنجم ازماه ششم چون من درخانهٔ خود نشسته بودم ومشایخ
یهودا پیش من نشسته بودند آنکاه دست خداوند یَهُوَه درآنجا برمن فرود آمد*
٢ ودیدم که اینك شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی ازنمایش کمر او تا پائین آتش
وازکمر او تا بالا مثل منظر درخشندکی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد* وشبیهِ
٣ دستی دراز کرده موی پیشانیٔ مرا بکرفت وروح مرا درمیان زمین وآسمان برداشت

ومرا دررُؤیاهای خدا باورشلیم نزد دهنهٔ دروازهٔ صحن اندرونی که بطرف شمال
٤ متوجّه است بُرد که درآنجا نشیمنِ تمثال غیرتِ غیرت انگیز میباشد* واینك جلال
٥ خدای اسرائیل مانند آن رؤیائیکه درهامون دیده بودم ظاهر شد* واو مرا کفت
ای پسر انسان چشمان خودرا بسوی راه شمال برافراز» وچون چشمان خودرا بسوی
راه شمال برافراشتم اینك بطرف شمالئ دروازهٔ مذبح این تمثالِ غیرتْ درمدخل
٦ ظاهر شد* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا تو آنچه‌را که ایشان میکنند میبینی
یعنی رجاسات عظیمیکه خاندان اسرائیل دراینجا میکنند تا ازمَقْدَسِ خود دور
٧ بشوم» امّا باز رجاسات عظیمتر خواهی دید* پس مرا بدروازهٔ صحن آورد ودیدم
٨ که اینك سوراخی دردیوار است* واو مرا کفت ای پسر انسان دیواررا بکن
٩ وچون دیواررا کَنْدَم اینك دروازهٔ پدید آمد* واو مرا کفت داخل شو ورجاسات
١٠ شنیعیرا که ایشان دراینجا میکنند ملاحظه نما* پس چون داخل شدم دیدم که هر
کونه حشرات وحیوانات نجس وجمیع بُتهای خاندان اسرائیل بردیوار ازهر طرف
١١ نقش شده بود* وهفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند
ویازَنْیا ابن شافان درمیان ایشان ایستاده بود وهر کس مجمرهٔ دردست خود داشت
١٢ وبوی ابرِ بخور بالا میرفت* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا آنچه‌را که مشایخ
خاندان اسرائیل درتاریکی وهر کس درحُجره‌های بتهای خویش میکنند دیدی زیرا
١٣ میکویند که خداوند مارا نمیبیند وخداوند اینزمینرا ترك کرده است* ومرا کفت
١٤ که باز رجاسات عظیمتر از اینهائیکه اینان میکنند خواهی دید* پس مرا بدهنهٔ
دروازهٔ خانهٔ خداوند که بطرف شمال بود آورد واینك درآنجا بعضی زنان نشسته
١٥ برای تَمّوز میکریستند* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی باز رجاسات
١٦ عظیمتر از اینهارا خواهی دید* پس مرا بصحن اندرونئ خانهٔ خداوند آورد واینك
نزد دروازهٔ هیکل خداوند درمیان رواق ومذبح بقدر بیست وپنج مرد بودند که
پُشتهای خودرا بسوی هیکل خداوند وروبهای خویشرا بسوی مشرق داشتند
١٧ وآفتابرا بطرف مشرق سجده مینمودند* ومرا کفت ای پسر انسان اینرا دیدی» آیا برای
خاندان یهودا بجا آوردن اینرجاسات که دراینجا بجا میاورند سهل است زیرا که
زمینرا از ظلم مملوّ ساخته‌اند وبرای هیجان خشم من برمیکردند وهان شاخه‌را ببینئ

۱۸ خود میکذارند* بنابرین من نیز درغضب عمل خواهم نمود وچشم من شفقت نخواهد
کرد ورحمت نخواهم فرمود واکرچه باواز بلند بکوش من بخوانند ایشانرا اجابت
نخواهم نمود*

باب نهم

۱ واو باآواز بلند بکوش من ندا کرده کفت وُکلاء شهررا نزدیك بیاور وهر کس
۲ آلت خراب کنندهٔ خودرا دردست خود بدارد* واینك شش مرد ازراه دروازهٔ
بالائیکه بطرف شمال متوجّه است آمدند وهرکس تبر خودرا دردستش داشت
ودرمیان ایشان یك مردِ ملبّس شدهٔ بکتان بود ودوات کاتب درکمرش وایشان
۳ داخل شده نزد مذبح برنجین ایستادند* وجلال خدای اسرائیل ازروی آن کروبی
که بالای آن بود باستانهٔ خانه برآمد وبآن مردیکه بکتان ملبّس بود ودوات کاتبرا
٤ درکمر داشت خطاب کرد* وخداوند باو کفت ازمیان شهر یعنی ازمیان اورشلیم
بکذر وبر پیشانیٔ کسانیکه بسبب همهٔ رجاسانیکه درآن کرده میشود آه وناله میکنند
٥ نشانی بکذار* وبآنان بسمع من کفت که درعقب او ازشهر بکذرید وهلاك سازید
٦ وچشمان شما شفقت نکند وترحّم منمائید* پیران وجوانان ودختران واطفال وزنانرا
تماماً بقتل رسانید امّا بهرکسیکه این نشانرا دارد نزدیك مشوید واز قدس من
۷ شروع کنید پس ازمردان بهریکه پیش خانه بودند شروع کردند* وبایشان فرمود
خانه‌را نجس سازید وصحنهارا ازکشتکان پُر ساخته بیرون آئید* پس بیرون آمدند
۸ ودر شهر بکشتن شروع کردند* وچون ایشان میکُشتند ومن باقی مانده بودم بروی
خود درافتاده استغاثه نمودم وکفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا چون غضب خودرا
۹ براورشلیم میریزی تمامیٔ بقیّهٔ اسرائیلرا هلاك خواهی ساخت* او مرا جواب داد
کناه خاندان اسرائیل ویهودا بینهایت عظیم است وزمین ازخون مملوّ وشهر ازستم
۱۰ پُر است زیرا میکویند خداوند زمینرا ترك کرده است وخداوند نمیبیند* پس چشم
من نیز شفقت نخواهد کرد ومن رحمت نخواهم فرمود بلکه رفتار ایشانرا برسر ایشان
۱۱ خواهم آورد* واینك آنمردیکه بکتان ملبّس بود ودواترا درکمر داشت جواب داد
وکفت بنهجیکه مرا امر فرمودی عمل نمودم*

باب دهم

١ پس نكريستم واينك برفلكيكه بالای سر كروبيان بود چيزی مثل سنك ياقوت
٢ كبود ومثل نمايشِ شبيه تخت برزبر آنها ظاهر شد* وآن مردرا كه بكتان ملبّس
بود خطاب كرده كفت درميان چرخها درزير كروبيان برو ودستهای خودرا
از اخكرهای آتشيكه درميان كروبيان است پركن وبر شهر بپاش واو درنظر من
٣ داخل شد* وچون آن مرد داخل شد كروبيان بطرف راست خانه ايستاده بودند
٤ وابرْ صحن اندرونيرا پُركرد* وجلال خداوند ازروی كروبيان باستانهٔ خانه برآمد
٥ وخانه ازابر پُرشد وصحن از فروغ جلال خداوند مملوّ كشت* وصدای بالهای
كروبيان تا بصحن بيرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حينيكه تكلّم ميكند مسموع
٦ شد* وچون آن مردرا كه ملبّس بكتان بود امر فرموده كفت كه آتشرا از ميان
٧ چرخها ازميان كروبيان بردار آنكاه داخل شده نزد چرخها ايستاد* ويكی ازكروبيان
دست خودرا ازميان كروبيان بآتشيكه درميان كروبيان بود درازكرده آنرا برداشت
٨ وبدست آن مرديكه بكتان ملبّس بود نهاد واو آنرا كرفته بيرون رفت* ودر
٩ كروبيان شبيه صورت دست انسان زيربالهای ايشان ظاهر شد* ونكريستم واينك
چهار چرخ بپهلوی كروبيان يعنی يك چرخ بپهلوی يك كروبی وچرخ ديكر بپهلوی
١٠ كروبیٔ ديكر ظاهر شد ونمايش چرخها مثل صورت سنكِ زبرجد بود* واما نمايش
ايشان چنين بود. آنچهاررا يك شباهت بود كه كويا چرخ درميان چرخ باشد*
١١ وچون آنها ميرفت برچهار جانب خود ميرفت وحينيكه ميرفت بهيچ سو ميل نميكرد
بلكه بجائيكه سر بآن متوجّه ميشد ازعقب آن ميرفت وچون ميرفت بهيچ سو ميل
١٢ نميكرد* وتمامیٔ بدن ويُشتها ودستها وبالهای ايشان وچرخها يعنی چرخهائيكه
١٣ آنچهار داشتند ازهر طرف پُر ازچشمها بود* وبسمع من بآنچرخها ندا دردادند كه
١٤ ای چرخها* وهر يكرا چهار رو بود روی اوّل روی كروبی بود وروی دوّم
١٥ روی انسان وسوّم روی شير وچهارم روی عقاب* پس كروبيان صعود كردند.
١٦ اين همان حيوان است كه نزد نهر خابُور ديده بودم* وچون كروبيان ميرفتند
چرخها بپهلوی ايشان ميرفت وچون كروبيان بالهای خودرا برافراشته از زمين

۱۷ صعود میکردند چرخها نیز از پهلوی ایشان برنمیگشت * چون ایشان میایستادند
آنها میایستاد وچون ایشان صعود مینمودند آنها با ایشان صعود مینمود زیرا که روح
۱۸ حیوان درآنها بود * وجلال خداوند از بالای آستانهٔ خانه بیرون آمد وبر زَبَرِ
۱۹ کروبیان قرار گرفت * وچون کروبیان بیرون رفتند بالهای خودرا برافراشته بنظر
من اززمین صعود نمودند وچرخها پیش روی ایشان بود ونزد دهنهٔ دروازهٔ شرقیِ
خانهٔ خداوند ایستادند وجلال خدای اسرائیل ازطرفِ بالا برایشان قرار گرفت *
۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابُور دیده بودم پس فهمیدم
۲۱ که اینان کروبیان اند * هر یکرا چهار روی وهر یکرا چهار بال بود وزیر بالهای
۲۲ ایشان شبیه دستهای انسان بود * واما شبیه رویهای ایشان چنین بود ۰ همان رویها
بود که نزد نهر خابُور دیده بودم ۰ هم نمایش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند)
وهر یک براه مستقیم میرفت *

باب یازدهم

۱ وروح مرا برداشته بدروازهٔ شرقیِ خانهٔ خداوند که بسوی مشرق متوجه است
آورد واینک نزد دهنهٔ دروازه بیست وپنج مرد بودند ودرمیان ایشان یازَنْیا ابن
۲ عَزُّور وفَلَطْیا ابن بنایا رؤسای قومرا دیدم * واو مرا گفت ای پسر انسان اینها
آنکسانی میباشند که تدابیر فاسد میکنند ودر اینشهر مشورتهای قبیح میدهند *
۳ ومیگویند وقت نزدیک نیست که خانه‌هارا بنا نمائیم بلکه اینشهر دیگ است وما
۴ گوشت میباشیم * بنابرین برای ایشان نبوّت کن ۰ ای پسر انسان نبوّت کن *
۵ آنگاه روح خداوند برمن نازل شده مرا فرمود بگو که خداوند چنین میفرماید
ایخاندان اسرائیل شما باینطور سخن میگوئید واما من خیالات دل شمارا میدانم *
۶ بسیاریرا دراین شهر کشته‌اید وکوچه‌هایشرا ازکشتگان پُر کرده‌اید * لهذا خداوند
۷ یَهُوَه چنین میگوید کشتگان شما که درمیانش گذاشته‌اید گوشت میباشند وشهر دیگ
۸ است لیکن شمارا از میانش بیرون خواهم بُرد * شما از شمشیر میترسید اما خداوند
۹ یَهُوَه میگوید شمشیررا برشما خواهم آورد * وشمارا از میان شهر بیرون بُرده شمارا
۱۰ بدستِ غریبان تسلیم خواهم نمود وبرشما داوری خواهم کرد * بشمشیر خواهید افتاد

ودر حدود اسرائیل برشما داوری خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم *
۱۱ این شهر برای شما دیگ نخواهد بود وشما درآن گوشت نخواهید بود بلکه درحدود
۱۲ اسرائیل برشما داوری خواهم نمود * وخواهید دانست که من آن یَهُوَه هستم که
درفرایض من سلوك ننمودید واحکام مرا بجا نیاوردید بلکه برحسب احکام امّتهائیکه
۱۳ به اطراف شما میباشند عمل نمودید * وواقع شدکه چون نبوّت کردم فَلَطْیا ابن بَنایا
مُرد پس بروی خود درافتاده باواز بلند فریاد نمودم وگفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا تو
۱٤ بقیّهٔ اسرائیل‌را تماماً هلاك خواهی ساخت * وکلام خداوند برمن نازل شده
۱۵ گفت * ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که ازاهل خاندان تو میباشند
وتمامیِ خاندان اسرائیل جمیعاً کسانی میباشند که سَکَنَهٔ اورشلیم بایشان میگویند شما
۱٦ از خداوند دور شوید واینزمین بما بملکیّت داده شده است * بنابرین بگو خداوند
یَهُوَه چنین میگوید اگرچه ایشانرا درمیان امّتها دور کنم وایشانرا درمیان کشورها
پراکنده سازم امّا من برای ایشان درآن کشورهائیکه بآنها رفته باشند اندك زمانی
۱۷ مَقْدَس خواهم بود * پس بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید شمارا ازمیان امّتها جمع
خواهم کرد وشمارا از کشورهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید فراهم خواهم آورد وزمین
۱۸ اسرائیل‌را بشما خواهم داد * وبآنجا داخل شده تمامیِ مکروهات وجمیع رجاسات آنرا
۱۹ ازمیانش دور خواهند کرد * وایشانرا یکدل خواهم داد ودر اندرون ایشان روح
تازه خواهم نهاد ودلِ سنگیرا از جَسَد ایشان دور کرده دل گوشتی بایشان خواهم
۲۰ بخشید * تا در فرایض من سلوك نمایند واحکام مرا نگاه داشته آنهارا بجا آورند
۲۱ وایشان قوم من خواهند بود ومن خدای ایشان خواهم بود * امّا آنانیکه دل ایشان
از عقب مکروهات ورجاسات ایشان میرود پس خداوند یَهُوَه میگوید من رفتار
۲۲ ایشانرا برسر ایشان وارد خواهم آورد * آنگاه کروبیان بالهای خودرا برافراشتند
وچرخها بپهلوی ایشان بود وجلال خدای اسرائیل ازطرف بالا برایشان قرار
۲۳ گرفت * وجلال خداوند ازبالای میان شهر صعود نموده برکوهی که بطرف شرقیِ
۲٤ شهر است قرار گرفت * وروحْ مرا برداشت ودر عالم رؤیا مرا بروح خدا بزمین
۲۵ کلدانیان نزد اسیران بُرد وآن رؤیائیکه دیده بودم از نظر من مرتفع شد * وتمامیِ
کلام خداوندرا که بمن نشان داده بود برای اسیران بیان کردم *

باب دوازدهم

١ وكلام خداوند برمن نازل شده كفت * ای پسر انسان تو درمیان خاندان فتنه ٢
انكيز ساكن ميباشی كه ايشانرا چشمها بجهة ديدن هست امّا نمیبينند وايشانرا كوشها
٣ بجهة شنيدن هست امّا نمیشنوند چونكه خاندان فتنه انكيز ميباشند * امّا تو ای
پسر انسان اسباب جلای وطنرا برای خود مهيّا ساز ودر نظر ايشان دروقت روز
كوچ كن واز مكان خود بمكان ديكر بحضور ايشان نقل كن شايد بفهمند اكرچه
٤ خاندان فتنه انكيز ميباشند * واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بنظر ايشان بيرون آور وشامكاهان مثل كسانيكه برای جلای وطن بيرون
٥ ميروند بيرون شو * وشكافی برای خود درديوار بحضور ايشان كرده ازآن بيرون
٦ ببر * ودر حضور ايشان آنرا بردوش خود بكذار ودر تاريكی بيرون ببر وروی
خودرا بپوشان تا زمينرا نبينی زيراكه ترا علامتی برای خاندان اسرائيل قرار دادهام *
٧ پس بنهجيكه مأمور شدم عمل نمودم واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بيرون آوردم وشبانكاه شكافی برای خود بدست خويش درديوار كردم وآنرا
٨ درتاريكی بيرون برده بحضور ايشان بردوش برداشتم * وبامدادان كلام
٩ خداوند برمن نازل شده كفت * ای پسر انسان آيا خاندان اسرائيل يعنی اين
١٠ خاندان فتنه انكيز بتو نكفتند اين چه كار است كه ميكنی * پس بايشان بكو خداوند
يَهُوَه چنين ميكويد اين وحی اشاره بهرئيسی است كه دراورشليم ميباشد وبتمامیٔ
١١ خاندان اسرائيل كه ايشان درميان آنها ميباشند * بكو من علامت برای شما هستم *
بنهجيكه من عمل نمودم همچنان بايشان كرده خواهد شد وجلای وطن شده بهاسيری
١٢ خواهند رفت * ورئيسيكه درميان ايشان است (اسباب خودرا) در تاريكی بردوش
نهاده بيرون خواهد رفت وشكافی درديوار خواهند كرد تا ازآن بيرون ببرند واو
١٣ روی خودرا خواهد پوشانيد تا زمينرا بچشمان خود نبيند * ومن دام خودرا براو
خواهم كسترانيد ودر كمند من كرفتار خواهد شد واورا ببابِل بزمين كلدانيان خواهم
١٤ برد واكرچه درآنجا خواهد مُرد ولی آنرا نخواهد ديد * وجميع مجاوران ومعاونانش
وتمامیٔ لشكر اورا بسوی هر باد پراكنده ساخته شمشيری درعقب ايشان برهنه خواهم

۱۵ ساخت * وچون ایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساخته وایشانرا درمیان کشورها
۱۶ متفرّق نموده باشم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * لیکن عدد قلیلی ازمیان
ایشان از شمشیر وقحط ووبا باقی خواهم گذاشت تا همهٔ رجاسات خودرا درمیان
امّتهائیکه بآنها میروند بیان نمایند پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *
۱۷ ۱۸ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان نان خودرا با ارتعاش بخور
۱۹ وآب خویشرا با لرزه واضطراب بنوش * وبه‌اهل زمین بگو خداوند یَهُوَه دربارهٔ
سکنهٔ اورشلیم واهل زمین اسرائیل چنین میفرماید * که نان خودرا با اضطراب
خواهند خورد وآب خودرا با حیرت خواهند نوشید زیراکه زمین آنها بسبب ظلم
۲۰ جمیع ساکنانش ازهر چه درآن است تهی خواهد شد * وشهرهای مسکون ایشان
خراب شده زمین ویران خواهد شد پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم *
۲۱ ۲۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان این مَثَل شما چیست که
درزمین اسرائیل میزنید ومیگوئید * ایّام طویل میشود وهر رؤیا باطل میگردد *
۲۳ لهذا بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میگوید این مَثَل‌را باطل خواهم ساخت وآنرا
بار دیگر دراسرائیل نخواهند آورد بلکه بایشان بگو ایّام نزدیک است وانجام هر
۲۴ رؤیا قریب * زیراکه هیچ رؤیای باطل وغیب گوئیِ تملّق آمیز درمیان خاندان
۲۵ اسرائیل بار دیگر نخواهد بود * زیرا من که یَهُوَه هستم سخن خواهم گفت وسخنیکه
من میگویم واقع خواهد شد وبار دیگر تأخیر نخواهد افتاد زیرا خداوند یَهُوَه میگوید
ای خاندان فتنه انگیز درایّام شما سخنی خواهم گفت وآنرا به‌انجام خواهم رسانید *
۲۶ ۲۷ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسرانسان هان خاندان اسرائیل
میگویند رؤیائیکه او میبیند بجههٔ ایّام طویل است واو برای زمانهای بعیده نبوّت
۲۸ مینماید * بنابرین بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد ازاین
تأخیر نخواهد افتاد وخداوند یَهُوَه میفرماید کلامیکه من میگویم واقع خواهد شد *

باب سیزدهم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسرانسان بضدّ انبیای اسرائیل که
نبوّت مینمایند نبوّت نما وبآنانیکه ازافکار خود نبوّت میکنند بگو کلام خداوندرا

٣ بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میگوید وای برانبیاء احمق که تابع روح خویش
٤ میباشند وهیچ ندیده‌اند* ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان درخرابه‌ها بوده‌اند*
٥ شما به رخنه‌ها برنیامدید ودیواررا برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان درروز
٦ خداوند بجنگ بتوانند ایستاد* رؤیای باطل وغیب گوئی کاذب میبینند ومیگویند
خداوند میفرماید با آنکه خداوند ایشانرا نفرستاده است ومردمانرا امیدوار میسازند
٧ باینکه کلام ثابت خواهد شد* آیا رؤیای باطل ندیدید وغیبگوئی کاذبرا ذکر
٨ نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلّم ننمودم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید چونکه سخن باطل گفتید ورؤیای کاذب دیدید اینك خداوند
٩ یَهُوَه میفرماید من بضدّ شما خواهم بود* پس دست من برانبیائیکه رؤیای باطل
دیدند وغیب گوئی کاذب کردند دراز خواهد شد وایشان درمجلس قوم من داخل
نخواهند شد ودر دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید وبزمین اسرائیل وارد
١٠ نخواهند گشت وشما خواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم* واز انجهة که
قوم مرا گمراه کرده گفتند که سلامتی است درحینیکه سلامتی نبود ویکی از ایشان
١١ دیواررا بنا نمود وسائرین آنرا بگِلِ ملاط مالیدند* پس بآنانیکه گِلِ ملاطرا
مالیدند بگو که آن خواهد افتاد. بارانِ سیّال خواهد بارید وشما ای تگرگهای
١٢ سخت خواهید آمد وباد شدید آنرا خواهد شکافت* وهان چون دیوار بیفتد آیا
١٣ شمارا نخواهند گفت. کجا است آن اندودی که بآن اندود کردید* لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میگوید. من آنرا بباد شدید درغضب خود خواهم شکافت وباران
سیّال درخشم من خواهد بارید وتگرگهای سخت برای فانی ساختن آن درغیظ من
١٤ خواهد آمد* وآن دیواررا که شما بگِلِ ملاط اندود کردید منهدم نموده بزمین
یکسان خواهم ساخت وپیْ آن منکشف خواهد شد. وچون آن بیفتد شما درمیانش
١٥ هلاك خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* پس چون خشم خودرا
بردیوار وبرآنانیکه آنرا بگِلِ ملاط اندود کردند بهاتمام رسانیده باشم. آنگاه بشما
١٦ خواهم گفت دیوار نیست شده وآنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشته‌اند* یعنی
انبیای اسرائیل که دربارهٔ اورشلیم نبوّت مینمایند وبرایش رؤیای سلامتیرا میبینند
١٧ با آنکه خداوند یَهُوَه میگوید که سلامتی نیست* وتو ای پسر انسان نظر

خودرا بردختران قوم خویش که ازافکار خود نبوّت مینمایند بدار وبرایشان نبوّت
۱۸ نما* وبگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید وای برآنانیکه بالِشها برای مفصل هر
بازوئی میدوزند ومندیلها برای سر هر قامتی میسازند تا جانهارا صید کنند. آیا
جانهای قوم مرا صید خواهید کرد. وجانهای خودرا زنده نگاه خواهید داشت*
۱۹ ومرا درمیان قوم من برای مشتِ جَوی ولقمهٔ نانی بیحُرمت میکنید چونکه بقوم من
که بدروغ شما گوش میگیرند. دروغ گفته جانهائیرا که مستوجب موت نیستند
۲۰ میکُشید وجانهائیرا که مستحقّ حیات نمیباشند زنده نگاه میدارید* لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میگوید اینك من بضدّ بالِشهای شما هستم که بواسطهٔ آنها جانهارا مثل
مرغان صید میکنید وآنهارا از بازوهای شما خواهم درید وکسانیرا که جانهای
۲۱ ایشانرا مثل مرغان صید میکنید رهائی خواهم داد* ومندیلهای شمارا خواهم
درید وقوم خودرا ازدست شما خواهم رهانید ودیگر دردست شما نخواهند بود تا
۲۲ ایشانرا صید کنید پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم* چونکه شما بدروغ
خود دل مرد عادلرا که من محزون نساختم محزون ساختهاید ودستهای مرد شریررا
۲۳ تقویّت دادهاید تا ازرفتار قبیح خود بازگشت ننماید وزنده نشود* لهذا بار دیگر
رؤیای باطل نخواهید دید وغیبگوئی نخواهید نمود وچون قوم خودرا ازدست شما
رهائی دهم آنگاه خواهید دانست که من یَهُوَه میباشم*

باب چهاردهم

۱ و ۲ وکسانی چند ازمشایخ اسرائیل نزد من آمده پیش رویم نشستند* آنگاه کلام
۳ خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان این اشخاص بُتهای خویشرا در
دلهای خود جای دادند وسنگ مصادم گناه خویشرا پیش روی خود نهادند پس
۴ آیا ایشان ازمن مسئلت نمایند* لهذا ایشانرا خطاب کن وبایشان بگو خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید. هرکسی ازخاندان اسرائیل که بُتهای خویشرا دردل خود جای
دهد وسنگ مصادم گناه خویشرا پیش روی خود بنهد ونزد نبیّ بیاید من که یَهُوَه
۵ هستم آنرا که میآید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود* تا خاندان
اسرائیلرا در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بسبب بتهای خویش

٦ ازمن مرتدّ شده‌اند* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭
توبه کنید واز بتهای خود بازکشت نمائید. وروبهای خویشرا ازهمهٔ رجاسات خود
٧ برکردانید* زیرا هرکس چه ازخاندان اسرائیل وچه ازغریبانیکه دراسرائیل
ساکن باشند که ازپیروئ من مرتدّ شده بتهای خویشرا دردلش جای دهد وسنك
مصادم کناه خودرا پیش رویش نهاده نزد نبیّ آید تا بواسطهٔ او ازمن مسئلت نماید
٨ من که یَهُوَه هستم خودْ اورا جواب خواهم داد* ومن نظر خودرا برآنشخص
دوخته اورا مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی وضرب المَثَلی بشود واورا
٩ ازمیان قوم خود منقطع خواهم ساخت وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* واکر
نبیّ فریب خورده سخنی کوید من که یَهُوَه هستم آن نبیّرا فریب داده‌ام ودست
خودرا براو درازکرده اورا ازمیان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت*
١٠ وایشان بار کناهان خودرا متحمّل خواهند شد وکناه مسئلت کننده مثل کناه آن نبیّ
١١ خواهد بود* تا خاندان اسرائیل دیکر ازپیروئ من کمراه نشوند وباز بتمامئ
تقصیرهای خویش نجس نکردند بلکه خداوند یَهُوَه میکوید ایشان قوم من خواهند
١٢ بود ومن خدای ایشان خواهم بود* وکلام خداوند برمن نازل شده کفت*
١٣ ای پسر انسان اکر زمینی خیانت کرده بمن خطا ورزد واکر من دست خودرا برآن
دراز کرده عصای نانشرا بشکنم وقحطی درآن فرستاده انسان وبهایمرا ازآن منقطع
١٤ سازم* اکرچه این سه مرد یعنی نُوح ودانیال وایّوب درآن باشند خداوند یَهُوَه
١٥ میکوید که ایشان (فقط) جانهای خودرا بعدالت خویش خواهند رهانید* واکر
حیوانات درنده بآنزمین بیاورم که آنرا ازاهل آن خالی سازند وچنان ویران شود
١٦ که ازترس آنحیوانات کسی ازآن کذر نکند* اکرچه این سه مرد درمیانش باشند
خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که ایشان پسران ودخترانرا رهائی نخواهند
١٧ داد ٭ ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد* یا اکر
شمشیری بآنزمین آورم وبکویم ٭ ای شمشیر ازاین زمین بکذر واکر انسان وبهایمرا
١٨ ازآن منقطع سازم* اکرچه این سه مرد درمیانش باشند خداوند یَهُوَه میکوید ٭
بحیات خودم قَسَم که پسران ودخترانرا رهائی نخواهند داد بلکه ایشان بتنهائی رهائی
١٩ خواهند یافت* یا اکر وبا درآن زمین بفرستم وخشم خودرا برآن با خون بریزم

٢٠ وانسان وبهایمرا ازآن منقطع بسازم* اکرچه نوح ودانیال وأیُّوب درمیانش باشند
خداوند یَهُوَه میکوید. بحیات خودم قَسَم که نه پسری ونه دختریرا رهائی خواهند
٢١ داد بلکه ایشان (فقط) جانهای خودرا بعدالت خویش خواهند رهانید* پس
خداوند یَهُوَه چنین میکوید. چه قدر زیاده حینیکه چهار عذاب سخت خود یعنی
شمشیر وقحط وحیوان درنده ووبارا براورشلیم بفرستم تا انسان وبهایمرا ازآن منقطع
٢٢ سازم* لیکن اینك بقیّتی ازپسران ودخترانیکه بیرون آورده میشوند درآن وا
کذاشته خواهد شد. هان ایشانرا نزد شما بیرون خواهند آورد ورفتار واعمال ایشانرا
خواهید دید وازبلائیکه براورشلیم وارد آورده وهرآنچه برآن رسانیده باشم تسلّی
٢٣ خواهید یافت* وچون رفتار واعمال ایشانرا ببینید شمارا تسلّی خواهند داد وخداوند
یَهُوَه میکوید. شما خواهید دانست که هرآنچه بآن کردم بی سبب بجا نیاوردم*

باب پانزدهم

١
٢ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان درخت مَوْ درمیان سائر
٣ درختان چیست وشاخهٔ مَوْ درمیان درختان جنکل چه میباشد* آیا چوب ازآن
برای کردن هیچکاری کرفته میشود یا میخی ازآن برای آویختن هیچ ظرفی میکیرند*
٤ هان آنرا برای هیزم درآتش میاندازند وآتش هردو طرفشرا میسوزاند ومیانش
٥ نیم سوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است* اینك چون تمام بود برای
هیچکار مصرف نداشت چند مرتبه زیاده وقتیکه آتش آنرا سوزانیده ونیم سوخته
٦ باشد دیکر برای هیچکاری مصرف نخواهد داشت* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین
میکوید مثل درخت مَوْ که آنرا ازمیان درختان جنکل برای هیزم وآتش تسلیم
٧ کرده‌ام همچنان سَکَنَهٔ اورشلیمرا تسلیم خواهم نمود* ونظر خودرا برایشان خواهم
دوخت. ازیك آتش بیرون میآیند وآتشی دیکر ایشانرا خواهد سوزانید پس چون
٨ نظر خودرا برایشان دوخته باشم خواهید دانست که من یَهُوَه هستم* وخداوند
یَهُوَه میکوید بسبب خیانتیکه ورزیده‌اند زمینرا ویران خواهم ساخت*

باب شانزدهم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان اورشلیمرا ازرجاسانش
۲
۳ آکاه ساز* وبکو خداوند یَهُوَه باورشلیم چنین میفرماید. اصل وولادت تو
٤ اززمین کنعان است. پدرت اموری ومادرت حِتّی بود* واما ولادت تو. در
روزیکه متولد شدی نافترا نبریدند وترا باب غسل ندادند وطاهر نساختند ونمك
٥ نمالیدند وبه قنداغه نپیچیدند* چشمی برتو شفقت ننمود وبرتو مرحمت نفرمود
تا یکی ازاینکارهارا برای تو بعمل آورد بلکه درروز ولادتت جان ترا خوار شمرده
٦ ترا بر روی صحرا انداختند* ومن ازنزد تو کذر نمودم وترا درخونت غلطان
دیدم پس تراکفتم. ای که بخونت آلوده هستی زنده شو بلی کفتم ای که بخونت آلوده
۷ هستی زنده شو* وترا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نموّ کرده بزرك شدی
وبزیبائی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته وموهایت بلند شد لیکن برهنه وعریان
۸ بودی* وچون ازتو کذر کردم برتو نکریستم واینك زمان تو زمان محبّت بود پس
دامن خودرا برتو پهن کرده عریانی ترا مستور ساختم وخداوند یَهُوَه میکوید که با
۹ تو قسم خوردم وبا تو عهد بستم وازآنِ من شدی* وترا باب غسل داده ترا
۱۰ ازخونت طاهرساختم وترا بروغن تدهین کردم* وترا بلباس قلّابدوزی ملبس
ساختم ونعلین پوست خز بپایت کردم وترا بکتان نازك آراسته وبه ابریشم پیراسته
۱۱ ساختم* وترا بزیورها زینت داده دستبندها بردستت وکردن بندی برکردنت
۱۲ نهادم* وحلقهٔ دربینی وکوشوارها درکوشهایت وتاج جمالی برسرت نهادم* پس
۱۳
با طلا ونقره آرایش یافتی ولباست ازکتان نازك وابریشم وقلّابدوزی بود وآردِ
۱٤ میده وعَسَل وروغن خوردی وبینهایت جمیل شده بدرجهٔ ملوکانه ممتاز کشتی* وآوازهٔ
تو بسبب زیبائیت درمیان امّتها شایع شد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید که آن زیبائی
۱٥ ازجمال من که برتو نهاده بودم کامل شد* امّا برزیبائی خود توکل نمودی
وبسبب آوازهٔ خویش زناکار کردیدی وزنای خویشرا برهر رهکذری ریختی
۱٦ وازآنِ او شد* وازلباسهای خود کرفتی ومکانهای بلندِ رنکارنك برای خود
۱۷ ساختیه برآنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده ونخواهد شد* وزیورهای

زینت خودرا ازطلا ونقرهٔ من که بتو داده بودم کرفته تمثالهای مردانرا ساخته با
۱۸ آنها زنا نمودی* ولباس قلابدوزئ خودرا کرفته بآنها پوشانیدی وروغن وبخور
۱۹ مرا پیش آنها کذاشتی* ونان مرا که بتو داده بودم وآرد میده وروغن وعسلرا که
رزق تو ساخته بودم پیش آنها برای هدیهٔ خوشبوئی نهادی وچنین شده قول
۲۰ خداوند یَهُوَه این است* وپسران ودخترانترا که برای من زائیده بودی کرفته
۲۱ ایشانرا بجهة خوراك آنها ذبح نمودی. آیا زناکارئ تو کم بود* که پسران مرا نیز
۲۲ کُشتی وایشانرا تسلیم نمودی که برای آنها ازآتش کذرانیده شوند* ودر تمامئ
رجاسات وزنای خود ایّام جوانئ خودرا حینیکه عریان وبرهنه بودی ودر خون
۲۳ خود میغلطیدی بیاد نیاوردی* وخداوند یَهُوَه میکوید وای برتو وای برتو زیرا
۲٤ بعد ازتمامئ شرارت خود* خراباتها برای خود بنا نمودی وعمارات بلند درهر
۲٥ کوچه برای خود ساختی* بسر هرراه عمارتهای بلند خودرا بنا نموده زیبائئ خودرا
مکروه ساختی وبرای هر راهکذری پایهای خویشرا کشوده زناکاریهای خودرا
۲٦ افزودی* وبا همسایکان خود پسران مصر که بزرك کوشت میباشند زنا نمودی
۲۷ وزناکارئ خودرا افزوده خشم مرا بهیجان آوردی* لهذا اینك من دست خودرا
برتو دراز کرده وظیفهٔ ترا قطع نمودم وترا بآرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان
۲۸ که ازرفتار قبیح تو خجل بودند تسلیم نمودم* وچونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز
۲۹ زنا نمودی وبا ایشان نیز زنا نموده سیر نکشتی* وزناکاریهای خودرا اززمین کنعان
۳۰ تا زمین کلدانیان زیاد نمودی واز این هم سیر نشدی* خداوند یَهُوَه میکوید دل
تو چه قدر ضعیف است که تمامئ این اعمالرا که کار زن زانیهٔ سلیطه میباشد بعمل
۳۱ آوردی* که بسر هر راه خرابات خودرا بنا نمودی ودر هر کوچه عمارات بلند
۳۲ خودرا ساختی ومثل فاحشه‌های دیکر نبودی چونکه اُجرترا خوار شمردی* ای
۳۳ زن زانیه که غریبانرا بجای شوهر خود میکیری* بجمیع فاحشه‌ها اجرت میدهند
امّا تو بتمامئ عاشقانت اجرت میدهی وایشانرا اجیر میسازی که ازهر طرف بجهة
۳٤ زناکاریهایت نزد تو بیایند* وعادت تو در زناکاریت برعکس سائر زنان است
چونکه کسی بجهة زناکاری ازعقب تو نمیآید وتو اجرت میدهی وکسی بتو اجرت
۳٥ نمیدهد. پس عادت تو برعکس دیکران است* بنابرین ای زانیه کلام

٣٦ خداوندرا بشنو* خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه نقد تو ریخته شد وعریانیٔ
تو اززناکاریت با عاشقانت وبا همهٔ بُتهای رجاسانت وازخون پسرانت که بآنها
٣٧ دادی مکشوف کردید* لهذا هان من جمیع عاشقانترا که بایشان مُلتذّ بودی
وهمهٔ آنانیرا که دوست داشتی با همهٔ کسانیکه ازایشان نفرت داشتی جمع خواهم نموده
وایشانرا ازهرطرف نزد تو فراهم آورده برهنکیِ ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت
٣٨ تا تمامیٔ عریانیترا ببینند* وبرتو فتوای زنانیرا که زنا میکنند وخونریز میباشند
٣٩ خواهم داد وخون غضب وغیرترا برتو وارد خواهم آورد* وترا بدست ایشان تسلیم
نموده خراباتهای ترا خراب وعمارات بلند ترا منهدم خواهند ساخت ولباسترا ازتو
خواهند کَنْد وزیورهای قشنك ترا خواهند کرفت وترا عریان وبرهنه خواهند
٤٠ کذاشت* وکروهی برتو آورده ترا بسنکها سنکسار خواهند کرد وبشمشیرهای
٤١ خود ترا پاره پاره خواهند نمود* وخانه‌های ترا بآتش سوزانیده درنظر زنانِ بسیار
برتو عقوبت خواهند رسانید پس من ترا اززناکاری باز خواهم داشت وبار دیکر
٤٢ اجرت نخواهی داد* وحدّت خشم خودرا برتو فرو خواهم نشانید وغیرت من ازتو
٤٣ خواهد برکشت وآرام کرفته بار دیکر غضب نخواهم نمود* چونکه ایّام جوانیٔ
خودرا بیاد نیاورده مرا بهمهٔ اینکارها رنجانیدی ازاینجهة خداوند یَهُوَه میکوید که
اینك نیز رفتار ترا برسرت وارد خواهم آورد وعلاوه برتمامیٔ رجاسانت دیکر این
٤٤ عمل قبیحرا مرتکب نخواهی شد* اینك هرکه مَثَل میآورد این مَثَلرا برتو آورده
٤٥ خواهد کفت که مَثَل مادر مَثَل دخترش میباشد* تو دختر مادر خود هستی که
ازشوهر وپسران خود نفرت میداشت وخواهرِ خواهران خود هستی که ازشوهران
٤٦ وپسران خویش نفرت میداشتند مادر شما حِتّی بود وپدر شما اَموری* وخواهر
بزرك تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد وخواهر
٤٧ کوچك تو سدُوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد* امّا
تو درطریقهای ایشان سلوك نکردی ومثل رجاسات ایشان عمل ننمودی بلکه کویا
٤٨ این سهل بود که تو درهمهٔ رفتار خود ازایشان زیاده فاسد شدی* پس خداوند
یَهُوَه میکوید بحیات خودم قسم که خواهر تو سَدُوم ودخترانش موافق اعمال تو
٤٩ ودخترانت عمل ننمودند* اینك کناه خواهرت سَدُوم این بود که تکبّر وفراوانیٔ

نان وسعادتمندیٔ رفاهیّت برای او ودخترانش بود وفقیران ومسکینانرا دستگیری
٥٠ ننمودند* ومغرور شده درحضور من مرتکب رجاسات کردیدند لهذا چنانکه
٥١ صلاح دیدم ایشانرا ازمیان برداشتم* وسامره نصف کناهانترا مرتکب نشد بلکه تو
رجاسات خودرا ازآنها زیاده نمودی وخواهران خودرا بتمامیٔ رجاسات خویش
٥٢ که بعمل آوردی مبرّی ساختی* پس تو نیز که برخواهران حکم دادی خجالت
خودرا متحمّل بشو زیرا بکناهانت که درآنها بیشتر ازایشان رجاسات نمودی ایشان
ازتو عادلتر کردیدند لهذا تو نیز خجل شو ورسوائیٔ خودرا متحمّل باش چونکه
٥٣ خواهران خودرا مبرّی ساختی* ومن اسیریٔ ایشان یعنی اسیریٔ سَدُوم
ودخترانش واسیریٔ سامره ودخترانش واسیریٔ اسیران ترا درمیان ایشان خواهم
٥٤ برکردانید* تا خجالت خودرا متحمّل شده ازهرچه کردهٔ شرمنده شوی چونکه ایشانرا
٥٥ تسلّی دادهٔ* وخواهرانت یعنی سَدوم ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند
برکشت وسامره ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند برکشت وتو ودخترانت
٥٦ بحالت نخستین خود خواهید برکشت* امّا خواهر تو سَدوم درروز تکبّر تو بزبانت
٥٧ آورده نشد* قبل ازآنکه شرارت تو مکشوف بشود مثل آنزمانیکه دختران آرام
مذمّت میکردند وجمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که ترا ازهرطرف خوار
٥٨ میشمردند* پس خداوند میفرماید که تو قباحت ورجاسات خودرا متحمّل خواهی
٥٩ شد* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید بنحویکه تو عمل نمودی من با تو
٦٠ عمل خواهم نمود زیراکه قَسَمرا خوار شمرده عهدرا شکستی* لیکن من عهد خودرا
که درایّام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد وعهدِ جاودانیٔ با تو استوار خواهم
٦١ داشت* وهنکامیکه خواهران بزرك وکوچك خودرا پذیرفته باشی آنکاه
راههای خودرا بیاد آورده خجل خواهی شد ومن ایشانرا بجای دختران بتو خواهم
٦٢ داد لیکن نه ازعهد تو* ومن عهد خودرا با تو استوار خواهم ساخت وخواهی
٦٣ دانست که من یَهُوَه هستم* تا آنکه بیاد آورده خجل شوی وخداوند یَهُوَه میفرماید
که چون من همهٔ کارهای ترا آمرزیده باشم بار دیکر بسبب رسوائیٔ خویش دهان
خودرا نخواهی کشود*

باب هفدهم

۱ و کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان معمّائی بیاور ومَثَلی در
۲
۳ بارهٔ خاندان اسرائیل بزن* وبکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید عقاب بزرک که
بالهای سترک ونَیِهای دراز پُراز پرهای رنکارنک دارد به لُبْنان آمد وسر سرو
۴ آزادرا کرفت* وسر شاخه هایشرا کَنْده آنرا بزمین تجارت آورده در شهر سوداکران
۵ کذاشت* وازتخم آنزمین کرفته آنرا در زمین باروری نهاد ونزد آبهای بسیار
۶ کذاشته آنرا مثل درخت بید غرس نمود* وآن نموّ کرده مَوِ وسیع کوتاه قدّ کردید
که شاخه هایش بسوی او مایل شد وریشه هایش در زیر وی میبود پس موی شده
۷ شاخه ها رویانید ونهالها آورد* وعقاب بزرک دیکری با بالهای سترک وپرهای
بسیار آمد واینك این مَوْ ریشه های خودرا بسوی او برکردانید وشاخه های خویشرا
۸ از کَرْته های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او ویرا سیراب نماید* در زمین
نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه ها رویانیده میوه بیاورد ومَوِ قشنك کردد*
۹ بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید پس آیا کامیاب خواهد شد • آیا او ریشه هایشرا
نخواهد کَنْد ومیوه اشرا نخواهد چید تا خشك شود • تمامئ برکهای تازه اش خشك
۱۰ خواهد شد وبدون قوّت عظیم وخلق بسیاری از ریشه ها کَنْده خواهد شد* اینك
غرس شده است امّا کامیاب نخواهد شد • بلکه چون باد شرقی برآن بوزد بالکلّ
خشك خواهد شد ودر بوستانیکه درآن روئید پژمرده خواهد کردید*
۱۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* باین خاندان متمرّد بکو که آیا معنیٔ این
۱۲
چیزهارا نمیدانید • بکو که اینك پادشاه بابِل باورشلیم آمده پادشاه وسرورانشرا
۱۳ کرفت وایشانرا نزد خود به بابِل برد* واز ذریّهٔ ملوك کرفته با او عهد بست
۱۴ واورا قسم داد وزورآوران زمینرا بُرد* تا آنکه مملکت پست شده سر بلند نکند
۱۵ امّا عهد اورا نکاه داشته استوار بماند* ولیکن او از وی عاصی شده ایلچیان خودرا
بمصر فرستاد تا اسبان وخلق بسیاری باو بدهند • آیا کسیکه اینکارهارا کرده باشد
کامیاب شود یا رهائی یابد ویا کسیکه عهدرا شکسته است خلاصی خواهد یافت*
۱۶ خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قسم که البتّه درمکان آن پادشاه که اورا

بپادشاهی نصب کرد واو قَسَم ویرا خوار شمرده عهد اورا شکست یعنی نزد وی
۱۷ درمیان بابِل خواهد مُرد* وچون سنکرها برپا سازند وبرجها بنا نمایند تا جانهای
بسیاریرا منقطع سازند آنکاه فرعون با لشکر عظیم وکروه کثیر اورا درجنك اعانت
۱۸ نخواهد کرد* چونکه قَسَمرا خوار شمرده عهدرا شکست وبعد ازآنکه دست خودرا
۱۹ داده بود همهٔ اینکارهارا بعمل آورد پس رهائی نخواهی یافت* بنابرین خداوند
یَهْوَه چنین میکوید بحیات خودم قَسَم که سوکند مرا که او خوار شمرده وعهد مرا که
۲۰ شکسته است البتّه آنهارا برسر او وارد خواهم آورد* ودام خودرا براو خواهم
کسترانید واو درکمند من کرفتار خواهد شد واورا ببابِل آورده درآنجا بروی در
۲۱ بارهٔ خیانتیکه بمن ورزیده است محاکمه خواهم نمود* وتمامیٔ فراریانش با جمیع
افواجش ازشمشیر خواهند افتاد وبقیّهٔ ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد
۲۲ وخواهید دانست که من که یَهْوَه میباشم اینرا کفتهام* خداوند یَهْوَه چنین
میفرماید من سرِ بلند سرو آزادرا کرفته آنرا خواهم کاشت وازسر اغصانش شاخهٔ تازه
۲۳ کَنْده آنرا برکوه بلند ورفیع غرس خواهم نمود* آنرا برکوه بلند اسرائیل خواهم کاشت
وآن شاخهها رویانیده میوه خواهد آورد وسرو آزاد قشنك خواهد شد که هر قسم
۲۴ مرغان بالدار زیرآن ساکن شده درسایهٔ شاخههایش آشیانه خواهند کرفت* وتمامیٔ
درختان صحرا خواهند دانست که من یَهْوَه درخت بلندرا پست میکنم ودرخت
پسترا بلند میسازم ودرخت سبزرا خشك ودرخت خشکرا بارور میسازم* من که
یَهْوَه هستم اینرا کفتهام وبجا خواهم آورد*

باب هجدهم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* شما چه کار دارید که این مَثَلرا دربارهٔ
زمین اسرائیل میزنید ومیکوئید* پدران انکور ترش خوردند ودندانهای پسران کُنْد
۳ کردید* خداوند یَهْوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که بعد ازاین این مَثَلرا دراسرائیل
۴ نخواهید آورد* اینك همهٔ جانها ازآنِ منند چنانکه جان پدراست همچنین جان پسر
۵ نیز هر دوی آنها ازآنِ من میباشند* هرکسیکه کناه ورزد او خواهد مُرد* واکر
۶ کسی عادل باشد وانصاف وعدالترا بعمل آورد* وبر کوهها نخورد وچشمان

خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت
٧ نکند وبزن حایض نزدیکی ننماید* وبر کسی ظلم نکند وگروِ قرضداررا باو ردّ
نماید ومال کسیرا بغصب نبرد بلکه نان خودرا بگرسنگان بدهد وبرهنگانرا بجامه
٨ بپوشاند* ونقدرا بسود ندهد وربح نگیرد بلکه دست خودرا ازستم برداشته انصاف
٩ حقیقیرا درمیان مردمان اجرا دارد* وبفرایض من سلوك نموده واحکام مرا نگاه
داشته براستی عمل نماید. خداوند یَهُوَه میفرماید که آنشخص عادل است والبتّه زنده
١٠ خواهد ماند* امّا اگر او پسری ستم پیشه وخونریز تولید نماید که یکی از این
١١ کارهارا بعمل آورد* وهیچکدام از آن اعمال نیکورا بعمل نیاورد بلکه برکوهها نیز
١٢ بخورد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت سازد* وبر فقیران ومسکینان ظلم نموده
مال مردمرا بغصب ببرد وگرَورا پس ندهد بلکه چشمان خودرا بسوی بتها
١٣ برافراشته مرتکب رجاسات بشود* ونقدرا بسود داده ربح گیرد. آیا او زنده
خواهد ماند البتّه او زنده نخواهد ماند وبسبب همهٔ رجاساتیکه بجا آورده است
١٤ خواهد مُرد وخونش برسرش خواهد بود* واگر پسری تولید نماید که تمامی
١٥ گناهانرا که پدرش بجا میآوَرْد دیده بترسد ومثل آنها عمل ننماید* وبر کوهها نخورد
وچشمان خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خویشرا
١٦ بیعصمت نکند* وبر کسی ظلم نکند وگرَوْ نگیرد ومال احدیرا بغصب نبرد بلکه
١٧ نان خودرا بگرسنگان دهد وبرهنگانرا بجامه پوشاند* ودست خودرا ازفقیران
برداشته سود وربح نگیرد واحکام مرا بجا آورده بفرایض من سلوك نماید او بسبب
١٨ گناه پدرش نخواهد مُرد بلکه البتّه زنده خواهد ماند* وامّا پدرش چونکه با
برادران خود بشدّت ظلم نموده مال ایشانرا غصب نمود واعمال شنیعرا درمیان قوم
١٩ خود بعمل آورد او البتّه بسبب گناهانش خواهد مُرد* لیکن شما میگوئید چرا
چنین است. آیا پسر متحمّل گناه پدرش نمیباشد. اگر پسر انصاف وعدالترا بجا
آورده تمامئ فرایض مرا نگاه دارد وبآنها عمل نماید او البتّه زنده خواهد ماند*
٢٠ هرکه گناه کند او خواهد مُرد. پسر متحمّل گناه پدرش نخواهد بود وپدر متحمّل گناه
پسرش نخواهد بود. عدالتِ مرد عادل برخودش خواهد بود وشرارتِ مرد شریر
٢١ برخودش خواهد بود* واگر مرد شریر از همهٔ گناهانیکه ورزیده باشد بازگشت

نماید وجمیع فرایض مرا نکاه داشته انصاف وعدالترا بجا آورد او البتّه زنده مانده
٢٢ نخواهد مُرد٭ تمامیٔ تقصیرهائیکه کرده باشد بضدّ او یاد آورده نخواهد شد بلکه
٢٣ درعدالتیکه کرده باشد زنده خواهد ماند٭ خداوند یَهُوَه میفرماید آیا من ازمُردن
مرد شریر مسرور میباشم۰ نی بلکه ازاینکه ازرفتار خود بازکشت نموده زنده ماند٭
٢٤ واکرمرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم نموده موافق همهٔ رجاساتیکه شریران
میکنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند۰ نی بلکه تمامیٔ عدالت اوکه کرده است
بیاد آورده نخواهد شد ودر خیانتیکه نموده ودرکناهیکه ورزیده است خواهد مُرد٭
٢٥ امّا شما میکوئید که طریق خداوند موزون نیست۰ پس حال ای خاندان
اسرائیل بشنوید آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست٭
٢٦ چونکه مرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم کند درآن خواهد مُرد۰ بسبب ظلمیکه
٢٧ کرده است خواهد مُرد٭ وچون مرد شریر ازشرارتیکه کرده است بازکشت نماید
٢٨ وانصاف وعدالترا بجا آورد جان خودرا زنده نکاه خواهد داشت٭ چونکه تعقّل
نموده ازتمامیٔ تقصیرهائیکه کرده بود بازکشت کرد البتّه زنده خواهد ماند ونخواهد
٢٩ مُرد٭ لیکن شما ایخاندان اسرائیل میکوئید که طریق خداوند موزون نیست۰
ایخاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست٭
٣٠ بنابرین خداوند یَهُوَه میکوید ایخاندان اسرائیل من برهریك ازشما موافق رفتارش
داوری خواهم نمود پس توبه کنید وازهمهٔ تقصیرهای خود بازکشت نمائید تاکناهٔ
٣١ موجب هلاکت شما نشود٭ تمامیٔ تقصیرهای خویشرا که مرتکب آنها شده‌اید ازخود
دور اندازید ودل تازه وروح تازهٔ برای خود ایجاد کنید زیراکه ایخاندان اسرائیل
٣٢ برایچه بمیرید٭ زیرا خداوند یَهُوَه میکوید من ازمرك آنکس که میمیرد مسرور
نمیباشم پس بازکشت نموده زنده مانید٭

باب نوزدهم

١ ٢ پس تو این مرثیه‌را برای سروران اسرائیل بخوان٭ وبکو مادرِ تو چه بود۰
او درمیان شیران شیر ماده میخوابید وبچه‌های خودرا درمیان شیران ژیان
٣ میپرورید٭ ویکی ازبچه‌های خودرا تربیت نمود که شیرژیان کردید وبدریدن شکار

۴ آموخته شد ومردمانرا خورد * وچون امّتها خبر اورا شنیدند درحفرهٔ ایشان
۵ گرفتار گردید واورا درغُلها بزمین مصر بُردند * وچون مادرش دید که بعد
از انتظار کشیدن امیدش بریده شد پس از بچه‌هایش دیگریرا گرفته اورا شیر
۶ ژیان ساخت * واو درمیان شیران گردش کرده شیر ژیان گردید وبدریدن شکار
۷ آموخته شده مردمانرا خورد * وقصرهای ایشانرا ویران وشهرهای ایشانرا خراب
۸ نمود وزمین وهرچه درآن بود از آواز غرّش او تهی گردید * وامّتها ازکشورها
ازهر طرف براو هجوم آورده دام خودرا براو گسترانیدند که بحفرهٔ ایشان گرفتار شد *
۹ واورا درغُلها کشیده درقفس گذاشتند ونزد پادشاه بابل بردند واورا درقلعهٔ
۱۰ نهادند تا آواز او دیگر برکوههای اسرائیل مسموع نشود * مادر تو مثل درخت
مَوْ مانند خودت نزد آبها غرس شده بسبب آبهای بسیار میوه آورد وشاخهٔ بسیار
۱۱ داشت * وشاخه‌های قویّ برای عصاهای سلاطین داشت وقدّ آن درمیان
شاخه‌های پُر برگ بحدّی بلند شد که ازکثرت اغصانش ارتفاعش نمایان گردید *
۱۲ امّا بغضب کَنْده وبزمین انداخته شد وباد شرقی میوه‌اشرا خشك ساخت وشاخه‌های
۱۳ قویش شکسته وخشك گردیده آتش آنهارا سوزانید * والآن در بیابان درزمین
۱۴ خشك وتشنه مغروس است * وآتش ازعصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده میوه‌اشرا
سوزانید بنوعیکه یکشاخهٔ قویّ برای عصای سلاطین نمانده است ۰ این مرثیه است
ومرثیه خواهد بود *

باب بیستم

۱ ودر روز دهم ماه پنجم ازسال هفتمْ بعضی ازمشایخ اسرائیل بجهة طلبیدن خداوند
۲
۳ آمدند وپیش من نشستند * آنگاه کلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر
انسان مشایخ اسرائیلرا خطاب کرده بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید آیا شما
برای طلبیدن من آمدید ۰ خداوند یَهُوَه میگوید بحیات خودم قسم که از شما طلبیده
۴ نخواهم شد * ای پسر انسان آیا برایشان حکم خواهی کرد ۰ آیا برایشان حکم خواهی
۵ کرد پس رجاسات پدران ایشان‌را بدیشان بنمایان * وبایشان بگو خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید در روزیکه اسرائیلرا برگزیدم ودست خودرا برای ذرّیت خاندان
یعقوب برافراشتم وخودرا بایشان درزمین مصر معروف ساختم ودست خودرا برای

٦ ایشان برافراشته کفتم من یَهُوَه خدای شما هستم* درهمانروز دست خودرا برای
ایشان برافراشتم که ایشانرا اززمین مصر بزمینیکه برای ایشان بازدید کرده بودم
۷ بیرون آورم۰ زمینیکه بشیر وشهد جاریست وفخر همهٔ زمینها میباشد* وبایشان
کفتم هرکس ازشما رجاسات چشمان خودرا دور کند وخویشتنرا ببتهای مصر نجس
۸ نسازد زیراکه من یَهُوَه خدای شما هستم* امّا ایشان ازمن عاصی شده نخواستند که
بمن کوش کیرند وهرکس ازایشان رجاسات چشمان خودرا دور نکرد وبتهای
مصررا ترك ننمود آنکاه کفتم که خشم خودرا برایشان خواهم ریخت وغضب خویشرا
۹ درمیان زمین مصر برایشان بانتمام خواهم رسانید* لیکن محض خاطر اسم خود
عمل نمودم تا آن درنظر امّتهائیکه ایشان درمیان آنها بودند ودر نظر آنها خودرا
۱۰ بیرون آوردن ایشان اززمین مصر بایشان شناسانیدم بیحرمت نشود* پس ایشانرا
۱۱ اززمین مصر بیرون آورده ببیابان رسانیدم* وفرایض خویشرا بایشان دادم
واحکام خودراکه هرکه بآنها عمل نماید بآنها زنده خواهد ماند بایشان تعلیم دادم*
۱۲ ونیز سبتهای خودرا بایشان عطا فرمودم تا علامتی درمیان من وایشان بشود
۱۳ وبدانند که من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* لیکن خاندان اسرائیل
دربیابان ازمن عاصی شده درفرایض من سلوك ننمودند واحکام مراکه هرکه بآنها
عمل نماید ازآنها زنده ماند خوار شمردند وسبتهایمرا بسیار بیحرمت نمودند۰ آنکاه
۱٤ کفتم که خشم خودرا برایشان ریخته ایشانرا دربیابان هلاك خواهم ساخت* لیکن
محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائیکه ایشانرا بحضور آنها بیرون
۱۵ آوردم بیحرمت نشود* ومن نیز دست خودرا برای ایشان دربیابان برافراشتم
که ایشانرا بزمینیکه بایشان داده بودم داخل نسازم۰ زمینیکه بشیر وشهد جاریست
۱٦ وفخر تمامئ زمینها میباشد* زیراکه احکام مرا خوار شمردند وبفرایضم سلوك ننمودند
وسبتهای مرا بی حرمت ساختند چونکه دل ایشان ببتهای خود مایل میبود*
۱۷ لیکن خشم من برایشان رقّت نموده ایشانرا هلاك نساختم وایشانرا دربیابان نابود
۱۸ ننمودم* وبپسران ایشان دربیابان کفتم بفرایض پدران خود سلوك منمائید واحکام
۱۹ ایشانرا نکاه مدارید وخویشتنرا ببتهای ایشان نجس مسازید* من یَهُوَه خدای
شما هستم پس بفرایض من سلوك نمائید واحکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید*

۲۰ وسبتهای مرا تقدیس نمائید تا درمیان من وشما علامتی باشد وبدانید که من یَهُوَه
۲۱ خدای شما هستم* لیکن پسران ازمن عاصی شده بفرایض من سلوك ننمودند
واحکام مرا که هرکه آنهارا بجا آوَرَدْ ازآنها زنده خواهد ماند نکاه نداشتند وبآنها
عمل ننمودند وسبتهای مرا بی حرمت ساختند آنکاه کفتم که خشم خودرا برایشان
۲۲ ریخته غضب خویشرا برایشان دربیابان به‌اتمام خواهم رسانید* لیکن دست خودرا
برکردانیده محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائیکه ایشانرا بحضور
۲۳ آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود* ومن نیز دست خودرا برای ایشان دربیابان
برافراشتم که ایشانرا درمیان امّتها پراکنده نمایم وایشانرا درکشورها متفرّق سازم*
۲۴ زیراکه احکام مرا بجا نیاوردند وفرایض مرا خوار شمردند وسبتهای مرا بی حرمت
۲۵ ساختند وچشمان ایشان بسوی بُتهای پدران ایشان نکران میبود* بنابرین من
۲۶ نیز فرایضیرا که نیکو نبود واحکامیرا که ازآنها زنده نمانند بایشان دادم* وایشانرا
بهدایای ایشان که هرکسرا که رَحِمْرا میکشود ازآتش میکذرانیدند نجس ساختم تا
۲۷ ایشانرا تباه سازم وبدانند که من یَهُوَه هستم* بنابرین ای پسر انسان خاندان
اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکوه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید دراین دفعه
۲۸ نیز پدران شما خیانت کرده بمن کفر ورزیدند* زیراکه چون ایشانرا بزمینیکه دست
خودرا برافراشته بودم که آنرا بایشان بدهم درآوردم آنکاه بهر تلّ بلند وهر درخت
کَشَنْ نظر انداختند وذبایح خودرا درآنجا ذبح نمودند وقربانیهای غضب انکیز
خویشرا کذرانیدند ودرآنجا هدایای خوشبوی خودرا آوردند ودرآنجا هدایای
۲۹ ریختنیٔ خودرا ریختند* وبایشان کفتم. اینمکان بلند که شما بآن میروید چیست
۳۰ پس اسم آن تا امروز بامَه خوانده میشود* بنابرین بخاندان اسرائیل بکوه.
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. آیا شما به‌رفتار پدران خود خویشتنرا نجس میسازید
۳۱ ورجاسات ایشانرا پیروی نموده زنا میکنید* وهدایای خودرا آورده پسران
خویشرا ازآتش میکذرانید وخویشتنرا ازتمامیٔ بتهای خود تا امروز نجس میسازید
پس ای خاندان اسرائیل آیا من ازشما طلبیده بشوم. خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات
۳۲ خودم قَسَم که ازشما طلبیده نخواهم شد* وآنچه بخاطر شما خطور میکند هرکز واقع
نخواهد شد که خیال میکنید مثل امّتها ومانند قبایل کشورها کردیده (بتهای)

۳۲ چوب وسنك را عبادت خواهید نمود* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم
قَسَم که هرآینه با دست قویّ وبازوی برافراشته وخشم ریخته شده برشما سلطنت
۳۴ خواهم نمود* وشمارا ازمیان اُمّتها بیرون آورده بدست قویّ وبازوی برافراشته
۳۵ وخشم ریخته شده اززمینهائیکه درآنها پراکنده شدهاید جمع خواهم نمود* وشمارا
۳۶ بیابان امّتها درآورده درآنجا برشما روبرو داوری خواهم نمود* وخداوند یَهُوَه
میکوید چنانکه برپدران شما دربیابانِ زمین مصر داوری نمودم همچنین برشما داوری
۳۷ ۳۸ خواهم نمود* وشمارا زیر عصا کذرانیده ببندِ عهد در خواهم آورد* وآنانیرا که
متمرّد شده وازمن عاصی کردیدهاند ازمیان شما جدا خواهم نمود وایشانرا اززمین
غربت ایشان بیرون خواهم آورد لیکن بزمین اسرائیل داخل نخواهند شد وخواهید
۳۹ دانست که من یَهُوَه هستم* امّا بشما ای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه چنین
میکوید همهٔ شما نزد بتهای خود رفته آنهارا عبادت کنید لیکن بعد ازاین البتّه مرا
کوش خواهید داد واسم قدّوس مرا دیکربا هدایا وبتهای خود بیعصمت نخواهید
۴۰ ساخت* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید* درکوه مقدّس من برکوه بلند اسرائیل
تمام خاندان اسرائیل جمیعًا درآنجا مرا عبادت خواهند کرد ودر آنجا ازایشان
راضی شده ذبایحِ جنبانیدنیٔ شما ونوبرهای هدایای شمارا با تمامیٔ موقوفات شما خواهم
۴۱ طلبید* وچون شمارا ازامّتها بیرون آورم وشمارا اززمینهائیکه درآنها پراکنده
شدهاید جمع نمایم آنکاه هدایای خوشبوی شمارا ازشما قبول خواهم کرد وبنظر امّتها
۴۲ درمیان شما تقدیس کرده خواهم شد* وچون شمارا بزمین اسرائیل یعنی بزمینیکه
درباره‌اش دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم بیاورم آنکاه خواهید
۴۳ دانست که من یَهُوَه هستم* ودرآنجا طریقهای خود وتمامیٔ اعمال خویشرا که
خویشتنرا بآنها نجس ساختهاید یاد خواهید آورد واز همهٔ اعمال قبیح که کردهاید
۴۴ خویشتنرا بنظر خود مکروه خواهید داشت* وای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه
میفرماید هنکامیکه با شما محض خاطر اسم خود ونه بسزای رفتار قبیح شما ونه موافق
اعمال فاسد شما عمل نموده باشم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم*
۴۵ ۴۶ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان روی خودرا بسوی جنوب
۴۷ متوجّه ساز وبسمت جنوب تکلّم نما وبرجنکل صحرای جنوب نبوّت کن* وبآن

جنکل جنوب بکو کلام خداوندرا بشنو۰ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من
آتشی درتو می افروزم که هر درخت سبز وهر درخت خشکرا درتو خواهد سوزانید
ولهیبِ ملتهب آن خاموش نخواهد شد وهمهٔ رویها از جنوب تا شمال ازآن سوخته
۴۸ خواهد شد٭ وتمامیٔ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه آنرا افروختهام تا خاموشی
۴۹ نپذیرد٭ ومن کفتم آه ای خداوند یَهُوَه ایشان دربارهٔ من میکویند آیا او مَثَلها
نمیآورد٭

باب بیست ویکم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت٭ ای پسر انسان روی خودرا بسوی
۲
۳ اورشلیم بدار وبمکانهای بلند مقدّس تکلّم نما وبزمین اسرائیل نبوّت کن٭ وبزمین
اسرائیل بکو خداوند چنین میفرماید اینك من بضدّ تو هستم وشمشیر خودرا
۴ از غلافش کشیده عادلان وشریرانرا از میان تو منقطع خواهم ساخت٭ وچونکه
عادلان وشریرانرا ازمیان تو منقطع میسازم بنابرین شمشیر من برتمامیٔ بشر ازجنوب
۵ تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد٭ وتمامیٔ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه
۶ شمشیر خودرا ازغلافش بیرون کشیدم تا بازبآن برنکردد٭ پس تو ای پسر انسان
۷ آه بکش۰ با شکستکیٔ کمر ومرارت سخت بنظر ایشان آه بکش٭ واکر بتو کویند که
چرا آه میکشی بکو بسبب آوازهٔ که میآید زیراکه همهٔ دلها کداخته وتمامیٔ دستها سست
کردیده وهمهٔ جانها کاهیده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شده خداوند یَهُوَه
۸ میکوید همانا آن میآید وبوقوع خواهد پیوست٭ وکلام خداوند برمن نازل
۹ شده کفت٭ ای پسر انسان نبوّت کرده بکو۰ خداوند چنین میفرماید بکو که شمشیرْ
۱۰ شمشیرْ تیز شده ونیز صیقلی کردیده است٭ تیز شده است تا کشتار نماید وصیقلی
کردیده تا برّاق شود پس آیا ما شادی نمائیم۰ عصای پسر من همهٔ درختانرا خوار
۱۱ میشمارد٭ وآن برای صیقلی شدن داده شد تا آنرا بدست کیرند واین شمشیر تیز
۱۲ شده وصیقلی کردیده است تا بدست قاتل داده شود٭ ای پسر انسان فریاد برآور
وولوَله نما زیراکه این برقوم من وبرجمیع سروران اسرائیل وارد میآید۰ ترسها
۱۳ بسبب شمشیر برقوم من عارض شده است۰ لهذا برران خود دست بزن٭ زیراکه
امتحان است۰ وچه خواهد بود اکر عصائیکه (دیکرانرا) خوار میشمارد دیکر

١٤ نباشد. قول خداوند يَهُوَه اين است * وتو اى پسر انسان نبوّت كن ودستهاى
خودرا بهم بزن وشمشيرْ دفعهٔ سوّم تكرار بشود. شمشيرِ مقتولان است. شمشيرِ آن
١٥ مقتول عظيم كه ايشانرا احاطه ميكند * شمشير برندهٔ بضدّ همهٔ دروازه‌هاى ايشان
قرار دادم تا دلها كداخته شود وهلاكتها زياده شود. آه (شمشير) برّاق كرديده
١٦ وبراى كشتار نيز شده است * جمع شده بجانب راست برو وآراسته كرديده بجانب
١٧ چپ توجّه نما بهر طرف كه رخسارهايت متوجّه ميباشد * ومن نيز دستهاى خودرا
بهم خواهم زد وحدّت خشم خويشرا ساكن خواهم كردانيد. من يَهُوَه هستم كه تكلّم
١٨ ١٩ نموده‌ام * وكلام خداوند برمن نازل شده كفت * وتو اى پسر انسان دو راه
بجهة خود تعيين نما تا شمشير پادشاه بابِل ازآنها بيايد. هر دوى آنها ازيك زمين
٢٠ بيرون ميآيد. وعلامتى برپا كن. آنرا برسر راه شهر برپا نما * راهى تعيين نما تا
٢١ شمشير به‌رَبَّهٔ بنى عَمُّون وبيهودا دراورشليمِ منيع بيآيد * زيرا كه پادشاه بابِل برشاه
راه بسر دو راه ايستاده است تا تفأّل زند وتيرهارا بهم زند از تراغيم سؤال ميكند
٢٢ وبجكر مينكرد * بدست راستش تفأّل اورشليم است تا منجنيقها برپا كند ودهانرا
براى كشتار بكشايد وآوازرا به‌كلبانك بلند نمايد ومنجنيقها بردروازها برپا كند وسنكرها
٢٣ بسازد وبرجها بنا نمايد * ليكن درنظر ايشان كه قَسَم براى آنها خورده‌اند تفأّل
٢٤ باطل مينمايد واو كناه ايشانرا بياد ميآورد تا كرفتار شوند * بنابرين خداوند يَهُوَه
چنين ميكويد چونكه شما تقصيرهاى خويشرا منكشف ساخته وخطاياى خودرا درهمهٔ
اعمال خويش ظاهر نموده عصيان خودرا ياد آورانيديد پس چون بياد آورده
٢٥ شديد دستكير خواهيد شد * وتو اى رئيس شرير اسرائيل كه بزخم مهلك مجروح
٢٦ شدهٔ واجل تو درزمان عقوبتِ آخر رسيده است * خداوند يَهُوَه چنين ميكويد
عمامه‌را دور كن وتاج‌را بردار. چنين نخواهد ماند. آنچه‌را كه پست است بلند
٢٧ نما وآنچه‌را كه بلند است پست كن * ومن آنرا سرنكون سرنكون سرنكون خواهم
ساخت. واين ديكر واقع نخواهد شد تا آنكس بيايد كه حقّ او ميباشد ومن آنرا
٢٨ بوى عطا خواهم نمود * وتو اى پسر انسان نبوّت كرده بكو. خداوند يَهُوَه
دربارهٔ بنى عمّون وسرزنش ايشان چنين ميفرمايد. بكو كه شمشيرْ شمشيرْ براى كشتار
٢٩ كشيده شده است وبغايت صيقلى كرديده تا برّاق بشود * چونكه براى تو رؤياى

باطل دیده‌اند وبرای تو تفأل دروغ زده‌اند تا ترا برگردنهای مقتولان شریر بگذارند
۳۰ که اجل ایشان درزمان عقوبتِ آخر رسیده است * لهذا آنرا به غلافش برگردان
۳۱ وبرتو درمکانیکه آفریده شدهٔ ودر زمینیکه تولّد یافتهٔ داوری خواهم نمود * وخشم
خودرا برتو خواهم ریخت وآتش غیظ خودرا برتو خواهم دمید وترا بدست مردان
۳۲ وحشی که برای هلاك نمودن چالاك‌اند تسلیم خواهم نمود * وتو برای آتش هیزم
خواهی شد وخونت درآن زمین خواهد ماند پس بیاد آورده نخواهی شد زیرا من
که یَهُوَه هستم تکلّم نموده‌ام *

باب بیست ودوّم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان آیا داوری خواهی نموده
۲
۳ آیا برشهر خونریز داوری خواهی نمود پس آنرا ازهمهٔ رجاسانش آگاه ساز * وبگو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ای شهریکه خونرا درمیان خودت میریزی تا اجل تو
٤ برسد ۰ ای که بتهارا بضدّ خود ساخته خویشتنرا نجس نمودهٔ * بسبب خونیکه
ریختهٔ مجرم شدهٔ وبسبب بتهائیکه ساختهٔ نجس گردیدهٔ لهذا اجل خویشرا نزدیك
آورده به‌انتهای سالهای خود رسیدهٔ ۰ لهذا ترا نزد امّتها عار ونزد جمیع کشورها مسخره
٥ گردانیده‌ام * ای پلید نام وای پر فتنه آنانیکه بتو نزدیك وآنانیکه ازتو دوراند برتو
٦ سخریّه خواهند نمود * اینك سروران اسرائیل هرکس بقدر قوّت خویش مرتکب
۷ خونریزی درمیان تو میبودند * پدر ومادررا درمیان تو اهانت نمودند ۰ وغریبانرا
۸ درمیان تو مظلوم ساختند وبر یتیمان وبیوه‌زنان درمیان تو ستم نمودند * وتو
۹ مقدسهای مرا خوار شمرده سبتهای مرا بیعصمت نمودی * وبعضی درمیان تو بجهة
ریختن خون نمّامی مینمودند وبر کوهها درمیان تو غذا میخوردند ودرمیان تو مرتکب
۱۰ قباحت میشدند * وعورت پدرانرا درمیان تو منکشف میساختند وزنان حایضرا
۱۱ درمیان تو بیعصمت مینمودند * یکی درمیان تو با زن همسایهٔ خود عمل زشت نمود
ودیگری عروس خویشرا بجَوْر بیعصمت کرد ودیگری خواهرش یعنی دختر پدر
۱۲ خودرا ذلیل ساخت * ودرمیان تو بجهة ریختن خون رشوه خوردند وسود وربح
گرفتند ۰ وتو مال همسایهٔ خودرا بزور غصب کردی ومرا فراموش نمودی ۰ قول

۱۳ خداوند یَهُوَه این است* لهذا هان من بسبب حرص تو که مرتکب آن شدۀ وبسبب
۱٤ خونیکه درمیان خودت ریختۀ دستهای خودرا بهم میزنم* پس در ایّامیکه من بتو
مکافات رسانم آیا دلت قویّ ودستهایت محکم خواهد بود. من که یَهُوَه هستم تکلّم
۱۵ نمودم وبعمل خواهم آورد* وترا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق
۱٦ ساخته نجاسات ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت* وبنظر امّتها بیعصمت خواهی
۱۷ شد وخواهی دانست که من یَهُوَه هستم* وکلام خداوند برمن نازل شده گفت*
۱۸ ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دُرد شده‌اند وجمیع ایشان مس وروی
۱۹ وآهن وسُرب درمیان کوره ودُرْد نقره شده‌اند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میگوید
چونکه همگیٔ شما دُرْد شده‌اید لهذا من شمارا درمیان اورشلیم جمع خواهم نمود*
۲۰ چنانکه نقره ومس وآهن وسُرب ورویرا درمیان کوره جمع کرده آتش برآنها میدمند
تا گداخته شود همچنان من شمارا درغضب وحدّت خشم خویش جمع کرده درآن
۲۱ خواهم نهاد وشمارا خواهم گداخت* وشمارا جمع کرده آتش غضب خودرا برشما
۲۲ خواهم دمید که درمیانش گداخته شوید* چنانکه نقره درمیان کوره گداخته میشود
همچنان شما درمیانش گداخته خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه حدّت
۲۳ ۲٤ خشم خویشرا برشما ریخته‌ام* وکلام خداوند برمن نازل شده گفت* ای
پسر انسان اورا بگو. تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد وباران درروز غضب
۲۵ برتو نخواهد بارید* فتنۀ انبیای آن درمیانش میباشد. ایشان مثل شیر غرّان که
شکاررا میدرد جانهارا میخورند وگنجها ونفایسرا میبرند وبیوه‌زنانرا درمیانش زیاد
۲٦ میسازند* کاهنانش بشریعت من مخالفت ورزیده موقوفات مرا حلال میسازند
ودرمیان مقدّس وغیر مقدّس تمیز نمیدهند ودرمیان نجس وطاهر فرق نمیگذارند
وچشمان خودرا ازسبتهای من میپوشانند ومن درمیان ایشان بی حرمت گردیده‌ام*
۲۷ سرورانش مانند گرگان درنده خون میریزند وجانهارا هلاك مینمایند تا سود ناحق
۲۸ ببرند* وانبیایش ایشانرا بگِل ملاط اندود نموده رؤیاهای باطل میبینند وبرای
ایشان تفأل دروغ زده میگویند که خداوند یَهُوَه چنین گفته است با آنکه یَهُوَه تکلّم
۲۹ ننموده* وقوم زمین بشدّت ظلم نموده ومال یکدیگررا غصب کرده‌اند وبر فقیران
۳۰ ومسکینان جفا نموده غریبانرا بیانصافی مظلوم ساخته‌اند* ومن درمیان ایشان

کسیرا طلبیدم که دیواررا بنا نماید وبرای زمین بحضور من درشکاف بایستد تا آنرا
۳۱ خراب ننماید امّا کسیرا نیافتم * پس خداوند یَهُوَه میکوید خشم خودرا برایشان
ریختهام وایشانرا بآتش غضب خویش هلاك ساخته طریق ایشانرا برسر ایشان
وارد آوردهام *

باب بیست وسوّم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان دو زن دختر یك مادر
۲
۳ بودند * وایشان درمصر زنا کرده درجوانیٔ خود زناکار شدنده درآنجا سینههای
٤ ایشانرا مالیدند وپستانهای بکارت ایشانرا افشردند * ونامهای ایشان بزرکتر اُهُولَه
وخواهر او اُهُولِیبَه بود وایشان ازآن من بوده پسران ودختران زائیدند ه وامّا
٥ نامهای ایشان اُهُولَهْ سامره میباشد واُهُولِیبَهْ اورشلیم * واُهُولَهٔ از من رو تافته زنا
٦ نمود وبر محبّان خود یعنی براَشّوریان که مجاور او بودند عاشق کردید * کسانیکه
بآسمانجونی ملبّس بودند ه حاکمان وسرداران که همهٔ ایشان جوانان دلپسند وفارسان
٧ اسب سوار بودند * وبایشان یعنی بجمیع برکزیدکان بنی آشور فاحشکیٔ خودرا
بذل نمود وخودرا از جمیع بتهای آنانیکه برایشان عاشق میبود نجس میساخت *
٨ وفاحشکیٔ خودرا که در مصر مینمود ترك نکرد زیرا که ایشان درایّام جوانیش با او
همخواب میشدند وپستانهای بکارت اورا افشرده زناکاریٔ خودرا بروی میریختند *
٩ لهذا من اورا بدست عاشقانش یعنی بدستِ بنی آشّور که او برایشان عشق میورزید
۱۰ تسلیم نمودم * که ایشان عورت اورا منکشف ساخته پسران ودخترانشرا کرفتند
واورا بشمشیر کُشتند که درمیان زنان عبرت کردید وبر وی داوری نمودند *
۱۱ وچون خواهرش اُهُولِیبَه اینرا دید درعشقبازیٔ خویش از او زیادتر فاسد کردید
۱۲ وبیشتر اززناکاریٔ خواهرش زنا نمود * وبر بنی آشّور عاشق کردید که جمیع ایشان
حاکمان وسردارانِ مجاور او بودند وملبّس بآسمانجونی وفارسانِ اسبْ سوار وجوانان
۱۳ دلپسند بودند * ودیدم که او نیز نجس کردیده وطریق هر دوی ایشان یك بوده
١٤ است * پس زناکاریٔ خودرا زیاد نمود زیرا صورتهای مردانِ که بردیوارها نقش
١٥ شده بود یعنی تصویرهای کلدانیانرا که بشنجرف کشیده شده بود دید * که کمرهای
ایشان بکمربندها بسته وعمامهای رنکارنك برسر ایشان پیچیده بود وجمیع آنها مانند

۱۶ سرداران وبشبیه اهل بابِل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند* وچون
چشم او برآنها افتاد عاشق ایشان کردید ورسولان نزد ایشان بزمین کلدانیان
۱۷ فرستاد* وپسران بابِل نزد وی دربستر عشق بازی درآمده اورا از زناکاریٔ خود
نجس ساختند. پس چون خودرا از ایشان نجس یافت طبع وی از ایشان متنفّر
۱۸ کردید* وچونکه زناکاریٔ خودرا آشکار کرد وعورت خودرا منکشف ساخت
۱۹ جان من ازاو متنفّر کردید چنانکه جانم از خواهرش متنفّر شده بود* امّا او ایّام
جوانیٔ خودرا که درآنها درزمین مصر زنا کرده بود بیاد آورده باز زناکاریٔ خودرا
۲۰ زیاد نمود* وبر معشوقه‌های ایشان عشق ورزید که کوشت ایشان مثل کوشت
۲۱ الاغان ونطفهٔ ایشان چون نطفهٔ اسبان میباشد* وقباحت جوانیٔ خودرا حینیکه
۲۲ مصریان پستانهایترا بخاطر سینه‌های جوانیت افشردند بیاد آوردی* بنابرین
ای اُهولیبَه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. اینك من عاشقانترا که جانت ازایشان
۲۳ متنفّر شده است بضدّ تو برانکیزانیده ایشانرا از هر طرف برتو خواهم آورد* یعنی
پسران بابِل وهمهٔ کلدانیانرا از فَقُود وشُوع وقُوع وهمهٔ پسران آشوررا همراه ایشان
که جمیع ایشان جوانان دلپسند وحاکمان وواليان وسرداران ونامداران هستند
۲۴ وتمامیٔ ایشان اسب سوارند* وبا اسلحه وکالسکه‌ها وعرّابه‌ها وکروه عظیمی برتو
خواهند آمد وبا مِجَنّ‌ها وسپرها وخُودها ترا احاطه خواهند نمود ومن داوریٔ ترا
۲۵ بایشان خواهم سپرد تا ترا برحسب احکام خود داوری نمایند* ومن غیرت خودرا
بضدّ تو خواهم برانکیخت تا با تو بغضب عمل نمایند وبینی وکوشهایترا خواهند برید
وبقیّهٔ تو با شمشیر خواهند افتاد وپسران ودخترانترا خواهند کرفت وبقیّهٔ تو بآتش
۲۶ سوخته خواهند شد* ولباس ترا از تو کنده زیورهای زیبائیٔ ترا خواهند بُرد*
۲۷ پس قباحت تو وزناکاریترا که اززمین مصر آوردهٔ ازتو نابود خواهم ساخت وچشمان
۲۸ خودرا بسوی ایشان برنخواهی افراشت ودیکر مصررا بیاد نخواهی آورد* زیرا
خداوند یَهُوَه چنین میکوید. اینك ترا بدست آنانیکه از ایشان نفرت داری
۲۹ وبدست آنانیکه جانت ازایشان متنفّر است تسلیم خواهم نمود* وبا تو ازراه بغض
رفتار نموده تمامیٔ حاصل ترا خواهند کرفت وترا عریان وبرهنه وا خواهم کذاشت
۳۰ تا آنکه برهنکیٔ زناکاریٔ تو وقباحت وفاحشه‌کریٔ تو ظاهر شود* واین کارها را

بتو خواهم کرد از انجهة که درعقب امّتها زنا نموده خویشتنرا از بتهای ایشان نجس
۳۱ ساختهٔ * بطریق خواهر خود سلوك نمودی جام اورا بدست تو خواهم
۳۲ داد * وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید جام عمیق وبزرك خواهر خودرا خواهی
۳۳ نوشید ومحلّ سخریّه واستهزا خواهی شد که متحمّل آن نتوانی شد * واز مستی وحزن
۳۴ پُر خواهی شد ۰ ازجام حیرت وخرابی یعنی ازجام خواهرت سامره * وآنرا خواهی
نوشید وتا تهْ خواهی آشامید وخوردهای آنرا خواهی خائید وپستانهای خودرا
۳۵ خواهی کَنْد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید که من اینرا کفته‌ام * بنابرین خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید چونکه مرا فراموش کردی ومرا پشت سر خود انداختی لهذا تو نیز
۳۶ متحمّل قباحت وزناکاریٔ خود خواهی شد * وخداوند مرا کفت ای پسر
انسان آیا براُهُولَه واُهُولِیبَه داوری خواهی نمود ۰ بلکه ایشانرا از رجاسات ایشان
۳۷ آکاه ساز * زیراکه زنا نموده‌اند ودست ایشان خون آلود است وبا بتهای خویش
مرتکب زنا شده‌اند وپسران خودرا نیز که برای من زائیده بودند بجهة آنها از آتش
۳۸ کذرانیده‌اند تا سوخته شوند * وعلاوه برآن اینرا هم بمن کرده‌اند که درهمانروز
۳۹ مَقْدَس مرا بیعصمت کرده سبتهای مرا بی‌حرمت نموده‌اند * زیرا چون پسران
خودرا برای بتهای خویش ذبح نموده بودند درهمان روز بمَقْدَس من داخل شده
۴۰ آنرا بیعصمت نمودند وهان اینعملرا درخانهٔ من بجا آوردند * بلکه نزد مردانیکه
از دور آمدند فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد وچون ایشان رسیدند
خویشتنرا برای ایشان غسل دادی وسُرمه بچشمانت کشیدی وخودرا بزیورهایت
۴۱ آرایش دادی * وبر بستر فاخریکه سفرهٔ پیش آن آماده بود نشسته بخُور وروغن
۴۲ مرا برآن نهادی * ودر آن آوازِ کروه عیّاشان مسموع شد ۰ وهمراه آن کروهِ عظیمْ
صابیان از بیابان آورده شدند که دستبندها بردستها وتاجهای فاخر برسر هر دوی
۴۳ آنها کذاشتند * ومن در بارهٔ آن زنیکه در زناکاری فرسوده شده بود کفتم آیا ایشان
۴۴ الآن با او زنا خواهند کرد واو با ایشان * وباو درآمدند بنحویکه نزد فاحشه‌ها
۴۵ درمیایند ۰ همچنان بآن دو زنِ قباحت پیشه یعنی اُهُولَه واُهُولِیبَه درآمدند * پس
مردانِ عادل برایشان قصاص زنان زناکار وخونریزرا خواهند رسانید زیراکه
۴۶ ایشان زانیه میباشند ودست ایشان خون آلود است * زیرا خداوند یَهُوَه چنین

میفرماید من کروهی بضدّ ایشان خواهم برانکیخت وایشانرا مشوّش ساخته بتاراج تسلیم
٤٧ خواهم نمود* وآن کروه ایشانرا بسنکها سنکسار نموده بشمشیرهای خود پاره خواهند
کرد وپسران ودختران ایشانرا کشته خانه‌های ایشانرا بآتش خواهند سوزانید*
٤٨ وقباحترا اززمین نابود خواهم ساخت پس جمیع زنان متنبّه خواهند شد که مثل شما
٤٩ مرتکب قباحت نشوند* وسزای قباحت شمارا برشما خواهند رسانید ومتحمّل کناهان
بتهای خویش خواهید شد وخواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم*

باب بیست وچهارم

١ ودر روز دهم ماه دهم ازسال نهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای
٢ پسر انسان اسم امروزرا برای خود بنویس اسم همین روزرا زیراکه درهمین روز
٣ پادشاه بابِل براورشلیم هجوم آوَرْد* وبرای این خاندان فتنه انکیز مَثَلی آورده
بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میکوید دیکرا بکذار آنرا بکذار وآب نیز درآن
٤ بریز* قطعه‌هایش یعنی هر قطعهٔ نیکو وران ودوشرا درمیانش جمع کن وازبهترین
٥ استخوانها آنرا پُر ساز* وبهترین کوسفندانرا بکیر واستخوانهارا زیرش دسته کرده
٦ آنرا خوب بجوشان تا استخوانهائیکه در اندرونش هست پخته شود* بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید وای برآن شهر خونریز وای برآن دیکیکه زنکش
درمیانش است وزنکش ازمیانش درنیامده است آنرا به‌قطعه‌هایش بیرون آور
٧ وقرعه برآن انداخته نشود* زیرا خونیکه ریخت درمیانش میباشد آنرا برصخرهٔ
٨ صاف نهاد وبرزمین نریخت تا ازخاك پوشانیده شود* من خون اورا برصخرهٔ
٩ صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدّت خشمرا برانکیخته انتقام بکشم* بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید وای برآن شهرخونریز من نیز تودهٔ هیزمرا بزرك
١٠ خواهم ساخت* هیزم زیاد بیآور وآتش بیفروز وکوشترا مهرّا ساز وادویجات
١١ درآن بریز واستخوانها سوخته بشود* پس آنرا براخکر خالی بکذار تا تابیده شده
١٢ مسش سوخته کردد ونجاستش درآن کداخته شود وزنکش نابود کردد* او از
مشقّتها خسته کردید امّا زنك بسیارش ازوی بیرون نیآمد پس زنکش درآتش
١٣ بشود* درنجاساتِ تو قباحت است چونکه ترا تطهیر نمودم امّا طاهر نشدی لهذا

۱٤ تا غضب خودرا برتو به‌اتمام نرسانم دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد* من
که یَهُوَه هستم اینرا گفته‌ام وبوقوع خواهد پیوست وآنرا بجا خواهم آورد پس
خداوند یَهُوَه میگوید دست نخواهم برداشت وشفقت نخواهم نمود وپشیمان نخواهم
۱۵ شد وبرحسب رفتارت وبر وفق اعمالت برتو داوری خواهند کرد* وکلام
۱٦ خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان اینك من آرزوی چشمانترا بغتةً
۱۷ ازتو خواهم گرفت. ماتم وگریه منما واشك ازچشمت جاری نشود* آه بکش
وخاموش شو وبرای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه برسرت بپیچ وکفش بپایت بکن
۱۸ وشاربهایترا مپوشان وطعام مرده‌را مخور* پس بامدادان با قوم تکلّم نمودم ووقت
۱۹ عصر زن من مُرد وصبحگاهان بنهجیکه مأمور شده بودم عمل نمودم* وقوم بمن گفتند
۲۰ آیا مارا خبر نمیدهی که اینکارهائیکه میکنی بما چه نسبت دارد* ایشانرا جواب
۲۱ دادم که کلام خداوند برمن نازل شده گفت* بخاندان اسرائیل بگوه خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید که هان من مَقْدَس خودرا که فخر جلال شما وآرزوی چشمان
شما ولذّت جانهای شما است بیعصمت خواهم نمود وپسران ودختران شما که ایشانرا
۲۲ ترك خواهید کرد بشمشیر خواهند افتاد* وبنهجیکه من عمل نمودم شما عمل خواهید
۲۳ نمود. شاربهای خودرا نخواهید پوشانید وطعام مردگانرا نخواهید خورد* عمامهای
شما برسر وکفشهای شما درپایهای شما بوده ماتم وگریه نخواهید کرد بلکه بسبب
۲٤ گناهان خود کاهیده شده بسوی یکدیگر آه خواهید کشید* وحِزْقیال برای شما
آیتی خواهد بود موافق هرآنچه او کرد شما عمل خواهید نمود وحینیکه این واقع
۲۵ شود خواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم* واما تو ای پسر انسان.
در روزیکه من قوّت وسُرُورِ فخر وآرزوی چشمان ورفعت جانهای ایشان یعنی
۲٦ پسران ودختران ایشانرا ازایشان گرفته باشم آیا واقع نخواهد شد* که درآنروز
۲۷ هرکه رهائی یابد نزد تو آمده اینرا بسمع تو خواهد رسانید* پس درآنروز دهانت
برای آنانیکه رهائی یافته‌اند باز خواهد شد ومتکلّم شده دیگر گنگ نخواهی بود
وبرای ایشان آیتی خواهی بود وخواهند دانست که من یَهُوَه میباشم*

باب بیست وپنجم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نظرخودرا بربنی عَمّون
۲
۳ بدار وبضد ایشان نبوّت نما * وبنی عَمّون بکو٭ کلام خداوند یَهُوَه را بشنوید٭
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید چونکه دربارهٔ مَقْدَسِ من حینیکه بیعصمت شد
ودربارهٔ زمین اسرائیل حینیکه ویران کردید ودر بارهٔ خاندان یهودا حینیکه
٤ به‌اسیری رفتند هَهْ کفتی * بنابرین همانا من ترا ببنی مشرق تسلیم میکنم تا درتو تصرّف
نمایند وخیمه‌های خودرا درمیان تو زده مسکنهای خویشرا درتو برپا خواهند نمود
٥ وایشان میوهٔ ترا خواهند خورد وشیر ترا خواهند نوشید * ورَبَّه‌را آرامکاه شتران
و(زمین) بنی عَمّونرا خوابکاه کله‌ها خواهم کردانید وخواهید دانست که من یَهُوَه
٦ هستم * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه تو برزمین اسرائیل دستك میزنی
٧ وپا برزمین میکوبی وبتمامئ کینهٔ دل خود شادی مینمائی * بنابرین هان من دست
خودرا برتو دراز خواهم کرد وترا تاراج امّتها خواهم ساخت وترا ازمیان قومها
منقطع ساخته ازمیان کشورها نابود خواهم ساخت وچون ترا هلاك ساخته باشم
۸ آنکاه خواهی دانست که من یَهُوَه هستم * خداوند یَهُوَه چنین میکوید٭
چونکه موآب وسَعیر کفته‌اند که اینك خاندان اسرائیل مانند جمیع امّتها میباشند *
۹ بنابرین اینك من حدود موآب‌را ازشهرها یعنی ازشهرهای حدودش که فخرِ زمین
۱۰ میباشد یعنی بیت یشیموت وبعلْ مَعُون وقریَتایم مفتوح خواهم ساخت * برای
بنی مشرق آنرا با بنی عَمّون (مفتوح خواهم ساخت) وبتصرّف ایشان خواهم داد
۱۱ تا بنی عَمّون دیکر درمیان امّتها مذکور نشوند * وبرموآب داوری خواهم نمود
۱۲ وخواهند دانست که من یَهُوَه میباشم * خداوند یَهُوَه چنین میکوید ازانجهة
که اَدُوم ازخاندان یهودا انتقام کشیده‌اند ودر انتقام کشیدن ازایشان خطائی عظیم
۱۳ ورزیده‌اند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید٭ دست خودرا براَدُوم دراز
کرده انسان وبهایمرا ازآن منقطع خواهم ساخت وآنرا ویران کرده ازتیمان تا دَدان
۱٤ بشمشیر خواهند افتاد * وبدست قوم خود اسرائیل انتقام خودرا ازاَدُوم خواهم
کشید وموافق خشم وغضب من به‌اَدُوم عمل خواهند نمود وخداوند یَهُوَه میکوید

۱۵ که انتقام مرا خواهند فهمید* خداوند یَهُوَه چنین میگوید. چونکه فلسطینیان
انتقام کشیدند وبا کینهٔ دل خود انتقام سخت کشیدند تا آنرا بعداوت ابدی خراب
۱٦ نمایند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. اینك من دست خودرا برفلسطینیان
دراز نموده کَریتیانرا منقطع خواهم ساخت وباقی ماندکان ساحل دریارا هلاك
۱۷ خواهم نمود* وبا سرزنش غضبْ آمیز انتقام سخت ازایشان خواهم کرفت پس
چون انتقام خودرا ازایشان کشیده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب بیست وششم

۱ ودر سال یازدهم درغرّهٔ ماه واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده کفت*
۲ ای پسر انسان چونکه صور دربارهٔ اورشلیم میکوید هَهْ. دروازهٔ اُمّتها شکسته شد
وحال بمن منتقل کردیده است وچون او خراب کردید من توانکر خواهم شد*
۳ بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان ای صور من بضدّ تو میباشم وامّتهای
٤ عظیم برتو خواهم برانکیخت بنهجیکه دریا امواج خودرا برمیانکیزاند* وحصار صوررا
خراب کرده برجهایشرا منهدم خواهند ساخت وغبارشرا ازآن خواهم رُفت وآنرا
۵ بصخرهٔ صاف تبدیل خواهم نمود* واو محلّ پهن کردن دامها درمیان دریا خواهد
شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید که من اینرا کفتهام. وآن تاراج امّتها خواهد
٦ کردید* ودخترانش که درصحرا میباشند بشمشیر کُشته خواهند شد پس ایشان
۷ خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید.
اینك من نُبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل پادشاه پادشاهانرا ازطرف شمال برصور با اسبان
۸ وعرّابهها وسواران وجمعیّت وخلق عظیمی خواهم آورد* واو دختران ترا درصحرا
بشمشیر خواهد کشت وبرجها بضدّ تو بنا خواهد نمود وسنکرها دربرابر تو خواهد
۹ ساخت ومِتْرَسْها دربرابر تو برپا خواهد داشت* ومنجنیقهای خودرا برحصارهایت
۱۰ آورده برجهایترا با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت* واسبانش آنقدر زیاد
خواهد بود که کَرْدِ آنها ترا خواهد پوشانید وچون بدروازهایت داخل شود
چنانکه بشهر رخنه دار درمیآیند حصارهایت ازصدای سواران وعرّابهها وکالسکهها
۱۱ متزلزل خواهد کردید* وبهسُمّ اسبان خود همهٔ کوچهایترا پایمال کرده اهل ترا

۱۲ بشمشیر خواهد کشت وبناهای فخر تو بزمین خواهد افتاد* وتوانکرئ ترا تاراج
نموده تجارت ترا بیغما خواهند بُرد وحصارهایترا خراب نموده خانه‌های مرغوب ترا
۱۳ منهدم خواهند نمود وسنکها وچوب وخاك ترا درآب خواهند ریخت* وآواز
۱٤ نغمات ترا ساکت خواهم کردانید که صدای عودهایت دیکر مسموع نشود* وترا
بصخرهٔ صاف مبدّل خواهم کردانید تا محلّ پهن کردن دامها بشوی وبار دیکر بنا
نخواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید. من که یَهُوَه هستم اینرا کفته‌ام*
۱۵ خداوند یَهُوَه بصُور چنین میکوید. آیا جزیره‌ها ازصدای انهدام تو متزلزل نخواهد
۱٦ شد هنکامیکه مجروحان ناله کشند ودرمیان تو کشتار عظیمی بشود* وجمیع
سروران دریا ازکُرسیهای خود فرود آیند ورداهای خودرا ازخود بیرون کرده
رخوت قلّابدوزئ خویشرا بکَنَند وبترسها ملبّس شده برزمین بنشینند وآناً فآناً
۱۷ لرزان کردیده دربارهٔ تو متحیّر شوند* پس برای تو مرثیه خوانده ترا خواهند کفت
ای که ازدریا معمور بودی چکونه تباه کشتی. آنشهر نامداریکه دردریا زورآور
میبود که با ساکنان خود هیبت خویشرا برجمیع سَکَنَهٔ دریا مستولی میساخت*
۱۸ الآن درروز انهدام تو جزیره‌ها میلرزند وجزایریکه دردریا میباشد ازرحلت تو
۱۹ مدهوش میشوند* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید. چون ترا شهر مخروب مثل
شهرهای غیرمسکون کردانم ولجّه‌هارا برتو برآورده ترا بآبهای بسیار مستور سازم*
۲۰ آنکاه ترا با آنانیکه بهاویه فرو میروند نزد قوم قدیم فرود آورده ترا دراسفلهای
زمین درخرابه‌های أبدی با آنانیکه بهاویه فرو میروند ساکن خواهم کردانید تا
دیکر مسکون نشوی ودیکر جلال ترا درزمین زندکان جای نخواهم داد*
۲۱ وخداوند یَهُوَه میکوید ترا محلّ وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد وترا
خواهند طلبید امّا تا ابدالآباد یافت نخواهی شد*

باب بیست وهفتم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* امّا تو ای پسرانسان برای صُور مرثیه
۳ بخوان* وبصُور بکو ای که نزد مدخل دریا ساکنی وبرای جزیره‌های بسیار تاجر
طوایف میباشی. خداوند یَهُوَه چنین میکوید. ای صور تو کفتهٔ که من کمال زیبائی

٤ هستم* حدود تو در وسط دریا است وبنّایانت زیبائیٔ ترا کامل ساخته‌اند* همهٔ
٥ تخته‌هایترا از صنوبر سَنِیر ساختند وسرو آزاد لُبنانرا کرفتند تا دَکَلها برای تو بسازند*
٦ باروهایترا از بلوطهای باشان ساختند ونشیمنهایترا از شمشاد جزایر کِتّیم که بعاج
۷ منبّط شده بود ترتیب دادند* کتان مطرّز مصری بادبان تو بود تا برای تو عَلَمی
۸ بشود* وشِراع تو از آسمانجونی وارغوان از جزایر اَلیشَه بود* اهل صیدون واَرْواد
۹ پاروزنِ تو بودند وحکمای تو ای صور که درتو بودند ناخدایان تو بودند* مشایخ
جُبَیْل وحکمایش درتو بوده قلاّفان تو بودند تمامیٔ کشتیهای دریا وملاّحان آنها
۱۰ درتو بودند تا برای تو تجارت نمایند* فارس ولُود وفُوط درافواجت مردان
۱۱ جنکیٔ تو بودند سپرها وخُودها برتو آویزان کرده ایشان ترا زینت دادند* بنی
اَرْواد با سپاهیانت برحصارهایت ازهر طرف وجَمّادیان بربرجهایت بودند
وسپرهای خودرا برحصارهایت ازهر طرف آویزان کرده ایشان زیبائیٔ ترا کامل
۱۲ ساختند* تَرْشیش بفراوانیٔ هر قسم اموال سوداکران تو بودند* نقره وآهن ورُوی
۱۳ وسُرب بعوض بضاعت تو میدادند* یاوان وتوبال وماشِك سوداکران تو بودند*
۱٤ جانهای مردمان والات مس بعوض متاع تو میدادند* اهل خاندانِ تُوجَرْمَه
۱٥ اسبان وسواران وقاطران بعوض بضاعت تو میدادند* بنی دَدان سوداکران
تو وجزایرِ بسیار بازرکانانِ دست تو بودند* شاخهای عاج وآبنوس را با تو
۱٦ معاوضت میکردند* اَرام بفراوانیٔ صنایع تو سوداکران تو بودند* بَهرَمان وارْغوان
وپارچه‌های قلاّبدوزی وکتان نازك ومرجان ولعل بعوض بضاعت تو میدادند*
۱۷ یهودا وزمین اسرائیل سوداکران تو بودند کندم مِنّیت وحلوا وعسل وروغن
۱۸ وبَلَسان بعوض متاع تو می دادند* دمشق بفراوانیٔ صنایع تو وکثرت هر قسم اموال
۱۹ با شراب حَلْبُون وپشم سفید با تو سودا میکردند* وَدان ویاوان ریسمان بعوض
بضاعت تو میدادند* آهن مصنوع وسلیخه وقصب الذّریره ازمتاعهای تو بود*
۲۰ دَدان با زین پوشهای نفیس بجهة سواریٔ سوداکران تو بودند* عَرَب وهمهٔ سروران
۲۱ قیدار بازرکانان دست تو بودند* با برّه‌ها وقوچها وبزها با تو داد وستد میکردند*
۲۲ تجّار شَبا ورَعْمَه سوداکران تو بودند بهترین همهٔ ادویجات وهر کونه سنك کرانبها
۲۳ وطلا بعوض بضاعت تو میدادند* حَرّان وکَنَّه وعَدَنْ وتجّار شبا واَشُّور وکِلْمَدْ

۲۴ سوداکران تو بودند* اینان با نفایس ورداهای آسمانجونی وقلابدوزی وصندوقهای
پر از رختهای فاخر ساخته شده ازچوب سرو آزاد وبسته شده با ریسمانها در
۲۵ بازارهای تو سوداکران تو بودند* کشتیهای ترشیش قافله‌های متاع تو بودند پس
۲۶ دروسط دریا توانکر وبسیار معزّز کردیدی* پاروزنانت ترا بآبهای عظیم بردند
۲۷ وباد شرقی ترا درمیان دریا شکست* اموال وبضاعت ومتاع وملّاحان
وناخدایان وقلّافان وسوداکران وجمیع مردان جنکی که درتو بودند با تمامی
۲۸ جمعیّتیکه درمیان تو بودند درروز انهدام تو دروسط دریا افتادند* ازآواز فریاد
۲۹ ناخدایانت ساحلها متزلزل کردید* وجمیع پاروزنان وملّاحان وهمهٔ ناخدایان
۳۰ دریا از کشتیهای خود فرود آمده درزمین میایستند* وبرای تو آواز خودرا بلند
۳۱ کرده بتلخی ناله میکنند وخاك برسر خود ریخته درخاکستر میغلطند* وبرای تو
موی خودرا کنده پلاس مپیوشند وبا مرارتِ جان ونوحهٔ تلخ برای تو کریه میکنند*
۳۲ ودر نوحهٔ خود برای تو مرثیه میخوانند وبرتو نوحه‌کری نموده میکویند* کیست مثل
۳۳ صور وکیست مثل آنشهریکه درمیان دریا خاموش شده است* هنکامیکه بضاعت
تو از دریا بیرون میآمد قومهای بسیاریرا سیر میکردانیدی وپادشاهان جهانرا
۳۴ بفراوانیِ اموال ومتاع خود توانکر میساختی* امّا چون از دریا درعُمقهای آبها
۳۵ شکسته شدی متاع وتمامیِ جمعیّت تو درمیانت تلف شد* جمیع ساکنان جزایر
بسبب تو متحیّر کشته وپادشاهان ایشان بشدّت دهشت زده وپریشان حال
۳۶ کردیده‌اند* تجّار قومها برتو صفیر میزنند وتو محلّ دهشت کردیده دیکر تا بأبد
نخواهی بود*

باب بیست وهشتم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان برئیس صور بکوه خداوند
۲ یَهُوَه چنین میفرماید چونکه دلت مغرور شده است ومیکوئی که من خدا هستم وبر
کُرسیِ خدایان دروسط دریا نشسته‌ام* وهرچند انسان هستی ونه خدا لیکن دل
۳ خودرا مانند دل خدایان ساختهٔ* اینك تو از دانیال حکیمتر هستی وهیچ سرّی
۴ ازتو مخفی نیست* وبحکمت وفطانت خویش توانکری برای خود اندوخته وطلا
۵ ونقره درخزائن خود جمع نمودهٔ* بفراوانیِ حکمت وتجارت خویش دولت خودرا

٦ افزودهٔ پس بسبب توانگریت دلت مغرور گردیده است * بنابرین خداوند یَهُوَه
۷ چنین میفرماید ٭ چونکه تو دل خودرا مثل دل خدایان گردانیدهٔ * پس اینك من
غریبان وستم کیشان امّتهارا برتو خواهم آورد که شمشیرهای خودرا بضدّ زیبائیٔ
۸ حکمت تو کشیده جمال نورا ملوّث سازند * وترا بهاویه فرود آورند پس بمرك
۹ آنانیکه درمیان دریا کشته شوند خواهی مُرد * آیا بحضور قاتلان خود خواهی
کفت که من خدا هستم ٭ نی بلکه دردست قاتلانت انسان خواهی بود ونه خدا *
۱۰ ازدست غریبان بمرك نامختونان کشته خواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید که من
۱۱ ۱۲ اینرا کفته‌ام * وکلام خداوند برمن بازل شده کفت * ای پسر انسان برای
پادشاه صور مرثیه بخوان وویرا بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید تو خاتم کمال ومملوّ
۱۳ حکمت وکامل جمال هستی * درعَدَنْ درباغ خدا بودی وهرکونه سنك کرانبها
ازعقیقِ احمر ویاقوتِ اصفر وعقیق سفید وزبرجد وجزع ویَشْب ویاقوت کبود
وبهرمان وزمرّد پوشش تو بود وصنعت دفّها ونایهایت درتو ازطلا بود که درروز
۱٤ خلقت تو آنها مهیّا شده بود * تو کروبیٔ مسح شدهٔ سایه کستر بودی وترا نصب نمودم
۱۵ تا برکوه مقدّس خدا بوده باشی ٭ ودرمیان سنکهای آتشین میخرامیدی * ازروزیکه
۱٦ آفریده شدی تا وقتیکه بی‌انصافی درتو یافت شد به‌رفتار خود کامل بودی * امّا
ازکثرت سوداکریت بطن ترا ازظلم پُر ساختند پس خطا ورزیدی ومن ترا ازکوه
خدا بیرون انداختم وترا ای کروبیٔ سایه کستر ازمیان سنکهای آتشین تلف نمودم *
۱۷ دل تو از زیبائیت مغرور کردید وبسبب جمالت حکمت خودرا فاسد کردانیدی
لهذا ترا برزمین میاندازم وترا پیش روی پادشاهان میکذارم تا برتو بنکرند *
۱۸ بکثرت کناهت وبی‌انصافیٔ تجارتت مَقْدَسهای خویشرا بی‌عصمت ساختی پس
آتشی ازمیانت بیرون میاورم که ترا بسوزاند وترا بنظر جمیع بینندکانت برروی زمین
۱۹ خاکستر خواهم ساخت * وهمهٔ آشنایانت ازمیان قومها برتو متحیّر خواهند شد وتو
۲۰ محلّ دهشت شده دیکر تا بأبد نخواهی بود * وکلام خداوند برمن نازل شده
۲۱ ۲۲ کفت * ای پسر انسان نظرخودرا برصیدون بدار وبضدّش نبوّت نما * وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای صیدون من بضدّ تو هستم وخویشتنرا
درمیان تو تمجید خواهم نمود ٭ وحینیکه براو داوری کرده وخویشتنرا در وی تقدیس

۲۳ نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * ووبا دراو وخون درکوچه هایش
خواهم فرستاد ومجروحان بشمشیریکه ازهر طرف براو میاید درمیانش خواهند
۲٤ افتاد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وبار دیکر برای خاندان اسرائیل
ازجمیع مجاوران ایشان که ایشانرا خوار میشمارند خاری خلنده وشوك رنج آورنده
۲٥ نخواهد بود پس خواهند دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم * خداوند یَهُوَه
چنین میکوید ‌• هنکامیکه خاندان اسرائیل‌را از قومهائیکه درمیان ایشان پراکنده
شده‌اند جمع نموده خویشتنرا ازایشان بنظر امّتها تقدیس کرده باشم آنکاه درزمین
۲٦ خودشان که ببندهٔ خود یعقوب داده‌ام ساکن خواهند شد * ودر آن به‌امنیّت ساکن
شده خانه‌ها بنا خواهند نمود وتاکستانها غرس خواهند ساخت وچون برجمیع
مجاوران ایشان که ایشانرا حقیر میشمارند داوری کرده باشم آنکاه به‌امنیّت ساکن
شده خواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان میباشم *

باب بیست ونهم

۱ ودر روز دوازدهم ماه دهم ازسال دهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت *
۲ ای پسر انسان نظر خودرا بطرف فرعون پادشاه مصر بدار وبضدّ او وتمامیٔ مصر
۳ نبوّت نما * ومتکلّم شده بکو • خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای فرعون پادشاه
مصر من بضدّ تو هستم • ای اژدهای بزرك که درمیان نهرهایت خوابیدهٔ ومیکوئی
٤ نهر من ازآن من است ومن آنرا بجهة خود ساخته‌ام * لهذا قلّابها درچانه‌ات
میکذارم وماهیانِ نهرهایترا بفلسهایت خواهم چسپانید وترا ازمیانِ نهرهایت بیرون
٥ خواهم کشید وتمامیٔ ماهیانِ نهرهایت بفلسهای تو خواهند چسپید * وترا با تمامیٔ
ماهیان نهرهایت دربیابان پراکنده خواهم ساخت وبروی صحرا افتاده بار دیکر ترا
جمع نخواهند کرد وفراهم نخواهند آورد وترا خوراك حیوانات زمین ومرغان هوا
٦ خواهم ساخت * وجمیع ساکنان مصرخواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
۷ ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نَیین بودند * چون دست ترا کرفتند خورد
شدی وکتفهای جمیع ایشانرا چاك زدی وچون برتو تکیه نمودند شکسته شدی
۸ وکمرهای جمیع ایشانرا لرزان کردانیدی * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید •

٩ اینك من بر تو شمشیری آورده انسان و بهایمرا از تو منقطع خواهم ساخت * و زمین
مصر ویران وخراب خواهد شد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
١٠ میکفت نهر از آن من است ومن آنرا ساخته‌ام * بنابرین اینك من بضدّ تو و بضدّ
نهرهایت هستم وزمین مصررا از مَجْدَلْ تا اَسْوان وتا حدود حَبَشستان بالکلّ خراب
١١ وویران خواهم ساخت * که پای انسان ازآن عبور ننماید وپای حیوان ازآن
١٢ کذر نکند ومدّت چهل سال مسکون نشود * و زمین مصررا درمیان زمینهای
ویرانْ ویران خواهم ساخت وشهرهایش درمیان شهرهای مخروب مدّت چهل
سال خراب خواهد ماند ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها
١٣ متفرّق خواهم ساخت * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید • بعد ازانقضای
چهل سال مصریانرا ازقومهائیکه درمیان آنها پراکنده شوند جمع خواهم نمود *
١٤ واسیران مصررا باز آورده ایشانرا بزمین فَتْرُوس یعنی بزمین مولد ایشان راجع
١٥ خواهم کردانید ودر آنجا مملکتِ پست خواهند بود * وآن پست ترین ممالك خواهد
بود وبار دیکر برطوایف برتری نخواهد نمود ومن ایشانرا قلیل خواهم ساخت تا
١٦ برامّتها حکمرانی ننمایند * وآن بار دیکر برای خاندان اسرائیل محلّ اعتماد نخواهد
بود تا بسوی ایشان متوجّه شده کناهرا بیاد آورند پس خواهند دانست که من
١٧ خداوند یَهُوَه هستم * ودر روز اوّل ماه اوّل ازسال بیست وهفتم کلام خداوند
١٨ برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ازلشکرِ خود بضدّ
صور خدمت عظیمی کرفت که سرهای همه بیمو کردید ودوشهای همه پوست کنده
شد لیکن ازصور بجهت خدمتیکه بضدِّ آن نموده بود خودش ولشکرش هیچ مُزد
١٩ نیافتند * لهذا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید • اینك من زمین مصررا به نَبُوکَدْرَصَّرْ
پادشاه بابِل خواهم بخشید وجمعیّت آنرا کرفتار کرده غنیمتشرا بیغما واموالشرا
٢٠ بتاراج خواهد بُرد تا اجرت لشکرش بشود * وخداوند یَهُوَه میکوید زمین مصررا
بجهت خدمتیکه کرده است اجرت او خواهم داد چونکه این کاررا برای من
٢١ کرده‌اند * ودر آنروز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید ودهان ترا
درمیان ایشان خواهم کشود پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *

باب سی‌ام

۱ و کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نبوّت کرده بکو خداوند
۲
۳ یهوه چنین میفرماید* وِلوِله کنید وبکوئید وای برآن روز* زیراکه آن روز
نزدیك است وروز خداوند نزدیك است* روز ابرها وزمان امّتها خواهد بود*
۴ وشمشیری برمصر فرو میآید وچون کشتکان درمصر بیفتند آنکاه درد شدیدی
برحَبَش مستولی خواهد شد وجمعیّت آنرا کرفتار خواهند کرد واساسهایش منهدم
۵ خواهد کردید* وحَبَش وفُوط ولُود وتمامیٔ قومهای مختلف وکُوب واهل زمین
۶ عهد همراه ایشان بشمشیر خواهند افتاد* وخداوند چنین میفرماید معاونان مصر
خواهند افتاد وفخر قوّت آن فرو خواهد آمد واز مَجْدَل تا اَسْوان درمیان آن
۷ بشمشیر خواهند افتاد* قول خداوند یَهُوَه این است* ودرمیان زمینهای ویرانْ
۸ ویران خواهند شد وشهرهایش درمیان وشهرهای مخروب خواهد بود* وچون
آتشی درمصر افروخته باشم وجمیع انصارش شکسته شوند آنکاه خواهند دانست
۹ که من یَهُوَه هستم* درآنروز قاصدان ازحضور من بکشتیها بیرون رفته حَبَشیانِ
مطمئنرا خواهند ترسانید وبرایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد
۱۰ شد زیرا اینك آن میآید* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید* من جمعیّت مصررا
۱۱ بدست نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابل تباه خواهم ساخت* او با قوم خود وستمکیشان امّتها
آورده خواهند شد تا آن زمینرا ویران سازند وشمشیرهای خودرا برمصر کشیده
۱۲ زمینرا ازکشتکان پُر خواهند ساخت* ونهرهارا خشك کردانیده زمینرا بدست
اشرار خواهم فروخت وزمینرا با هرچه درآن است بدست غریبان ویران خواهم
۱۳ ساخت* من که یَهُوَه هستم کفته‌ام* وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید بتهارا نابود
ساخته اصنامرا ازنُوف تلف خواهم نمود وبار دیکر رئیسی اززمین مصر نخواهد
۱۴ برخاست وخوف برزمین مصر مستولی خواهم ساخت* وفَتْرُسْرا خراب نموده
۱۵ آتشی درصُوعَنْ خواهم افروخت وبر نُوْ داوری خواهم نمود* وغضب خودرا
۱۶ برسِینْ که ملاذ مصر است ریخته جمعیّتِ نُورا منقطع خواهم ساخت* وچون
آتشی درمصر افروخته باشم سِینْ بدرد سخت مبتلا ونُوْ مفتوح خواهد شد وخصمان

۱۷ دروقت روز برنُوف خواهند آمد* جوانانِ آوَنْ وفِیبَسَتْ بشمشیر خواهند افتاد
۱۸ واهل آنها به‌اسیری خواهند رفت* وروز در تَحْفَنْحِیس تاریك خواهد شد حینیکه
یوغهای مصررا درآنجا شکسته باشم وفخر قوّتش درآن تلف شده باشد وابرها آنرا
۱۹ خواهد پوشانید ودخترانش به‌اسیری خواهند رفت* پس چون برمصر داوری
۲۰ کرده باشم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* ودر روز هفتم ماه اوّل
۲۱ ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان بازوی فرعون
پادشاه مصررا خواهم شکست واینك شکسته بندی نخواهد شد وبرآن مرهم نخواهند
۲۲ گذارد وکرباس نخواهند بست تا قادر برگرفتن شمشیر بشود* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میگوید هان من بضدّ فرعون پادشاه مصر هستم وهر دو بازوی
اوهم درست وهم شکسته‌را خورد خواهم کرد وشمشیررا ازدستش خواهم انداخت*
۲۳ ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق خواهم ساخت*
۲٤ وبازوهای پادشاه بابِل‌را تقویّت نموده شمشیر خودرا بدست او خواهم داد
وبازوهای فرعونرا خواهم شکست که بحضور وی بنالهٔ کشتگان ناله خواهد کرد*
۲۵ پس بازوهای پادشاه بابِلرا تقویّت خواهم نمود وبازوهای فرعون خواهد افتاد
وچون شمشیر خودرا بدست پادشاه بابِل داده باشم واو آنرا برزمین مصر دراز
۲٦ کرده باشد آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* وچون مصریانرا درمیان
امّتها پراکنده وایشانرا درکشورها متفرّق ساخته باشم ایشان خواهند دانست که من
یَهُوَه هستم*

باب سی ویکم

۱ ودر روز اوّل ماه سوّم ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده گفت*
۲ ای پسر انسان بفرعون پادشاه مصر وبجمعیّت او بگوه کیست که در بزرگیت باو
۳ شباهت داری* اینك اَشُّور سرو آزاد لُبنان با شاخه‌های جمیل وبرگهای سایه
٤ گستر وقدّ بلند میبود وسراو به‌ابرها میبود* آبها اورا نموّ داد ولجّه اورا بلند
ساخت که نهرهای آنها بهرطرف بوستان آن جاری میشد وجویهای خویشرا بطرف
٥ همهٔ درختان صحرا روان میساخت* ازانجهة قدّ او ازجمیع درختان صحرا بلند تر
شده شاخه‌هایش زیاده گردید واغصان خودرا نموّ داده آنها ازکثرت آبها بلند شد*

۶ وهمهٔ مرغان هوا درشاخه‌هایش آشیانه ساختند وتمامیٔ حیوانات صحرا زیر اغصانش
۷ بچه آوردند وجمیع امّتهای عظیم در سایه‌اش سکنی گرفتند* پس در بزرگیٔ خود
ودر درازیٔ شاخه‌های خویش خوشنما شد چونکه ریشه‌اش نزد آبهای بسیار بود*
۸ سروهای آزاد باغ خدا آنرا نتوانست پنهان کرد وصنوبرها بشاخه‌هایش مشابهت
نداشت وچنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت درباغ خدا بزیبائیٔ او مشابه
۹ نبود* من اورا بکثرتِ شاخه‌هایش بحدّی زیبائی دادم که همهٔ درختان عَدَن که
۱۰ درباغ خدا بود براو حسد بردند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید٭
چونکه قدّ تو بلند شده است٭ واو سر خودرا درمیان ابرها برافراشته ودلش
۱۱ از بلندیش مغرور گردیده است* ازاینجهة من اورا بدست قویّ ترین (پادشاه)
امّتها تسلیم خواهم نمود واو آنچه‌را که میباید بوی خواهد کرد ومن اورا بسبب
۱۲ شرارتش بیرون خواهم انداخت* وغریبان یعنی ستمکیشان امّتها اورا منقطع ساخته
ترک خواهند نمود وشاخه‌هایش برکوهها ودرجمیع درّه‌ها خواهد افتاد واغصان
او نزد همهٔ وادیهای زمین شکسته خواهد شد وجمیع قومهای زمین از زیر سایهٔ او
۱۳ فرود آمده اورا ترک خواهند نمود* وهمهٔ مرغان هوا برتنهٔ افتادهٔ او آشیانه گرفته
۱۴ تمامیٔ حیوانات صحرا برشاخه‌هایش ساکن خواهند شد* تا آنکه هیچکدام ازدرختانیکه
نزد آبها میباشند قدّ خودرا بلند نکنند وسرهای خودرا درمیان ابرها برنیفرازند
وزورآورانِ آنها ازهمگانیکه سیراب میباشند دربلندیٔ خود نایستند زیراکه جمیع
آنها دراسفلهای زمین درمیان پسران انسانیکه بهاویه فرو میروند بمرگ تسلیم
۱۵ شده‌اند* وخداوند یَهُوَه چنین میگوید٭ در روزیکه او بعالم اموات فرو
میرود من ماتمی برپا مینمایم ولجه‌را برای وی پوشانیده نهرهایشرا باز خواهم داشت
وآبهای عظیم باز داشته خواهد شد ولُبْنانرا برای وی سوگوار خواهم کرد وجمیع
۱۶ درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت* وچون اورا با آنانیکه بهاویه فرو
میروند بعالم اموات فرود آورم آنگاه امّتهارا ازصدای انهدامش متزلزل خواهم
ساخت وجمیع درختان عدَنْ یعنی برگزیده ونیکوترینِ لُبْنان ازهمگانیکه سیراب
۱۷ میشوند دراسفلهای زمین تسلّی خواهند یافت* وایشان نیز با مقتولان شمشیر
وانصارش که درمیان امّتها زیر سایهٔ او ساکن میبودند همراه وی بعالم اموات فرو

۱۸ خواهند رفت * بکدام یك ازدرختان عَدَنْ درجلال وعظمت چنین شباهت
داشتی * امّا با درختان عَدَنْ به‌اسفلهای زمین ترا فرو خواهند آورد ودرمیان
نامختونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابید * خداوند یَهُوَه میکوید که فرعون
وتمامئ جماعتش این است *

باب سی ودوّم

۱ ودر روز اوّل ماه دوازدهم ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن
۲ نازل شده کفت * ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان واورا
بکو تو بشیر ژیان امّتها مشابه میبودی امّا مانند اژدها دردریا هستی وآب‌را
از بینئ خود میجهانی وآبهارا پایهای خود حرکت داده نهرهای آنهارا کل آلود
۳ میسازی * خداوند یَهُوَه چنین میکوید دام خودرا بواسطهٔ کروهی ازقومهای عظیم
۴ برتو خواهم کسترانید وایشان ترا دردام من برخواهند کشید * وترا برزمین ترك نموده
برروی صحرا خواهم انداخت وهمهٔ مرغان هوارا برتو فرود آورده جمیع حیوانات
۵ زمینرا ازتو سیر خواهم ساخت * وکوشت ترا برکوهها نهاده درّه‌هارا ازلاش تو پُر
۶ خواهم کرد * وزمینیرا که درآن شنا میکنی ازخون تو تا بکوهها سیراب میکنم که
۷ وادیها ازتو پُرخواهد شد * وهنکامیکه ترا منطفی کردانم آسمانرا خواهم پوشانید
وستارکانشرا تاریك کرده آفتابرا به‌ابرها مستور خواهم ساخت وماه روشنائئ خودرا
۸ نخواهد داد * وخداوند یَهُوَه میفرماید * که تمامئ نیّرهای درخشندهٔ آسمانرا برای
۹ تو سیاه کرده تاریکی برزمینت خواهم آورد * وچون هلاکت ترا درمیان امّتها
برزمینهائیکه ندانستهٔ آورده باشم آنکاه دلهای قومهای عظیم‌را محزون خواهم ساخت *
۱۰ وقومهای عظیمرا برتو متحیّرخواهم ساخت وچون شمشیر خودرا پیش روی ایشان
جلوه دهم پادشاهان ایشان بشدّت دهشتناك خواهند شد ودر روز انهدام تو هریك
۱۱ ازایشان برای جان خود هرلحظهٔ خواهند لرزید * زیرا خداوند یَهُوَه چنین
۱۲ میکوید * شمشیر پادشاه بابِل برتوخواهد آمد * وبشمشیرهای جبّاران که جمیع ایشان
ازستمکیشان امّتها میباشند جمعیّت ترا بزیر خواهم انداخت وایشان غرور مصررا
۱۳ نابود ساخته تمامئ جمعیّتش هلاك خواهند شد * وتمامئ بهایم اورا ازکنارهای
آبهای عظیم هلاك خواهم ساخت وپای انسان دیکر آنهارا کِل آلود نخواهد ساخت

۱۴ وسُم بهایم آنهارا کِل آلود نخواهد ساخت * آنگاه خداوند یَهُوَه میگوید آبهای
۱۵ آنهارا ساکت گردانیده نهرهای آنهارا مانند روغن جاری خواهم ساخت * وچون
زمین مصررا ویران کنم وآنزمین ازهرچه درآن باشد خالی شود وچون جمیع
۱۶ ساکنانشرا هلاك کنم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وخداوند یَهُوَه
میگوید مرثیهٔ که ایشان خواهند خواند همین است ۰ دختران امّتها این مرثیه‌را
۱۷ خواهند خواند ۰ برای مصر وتمامیٔ جمعیّتش این مرثیه‌را خواهند خواند * ودر
روز پانزدهم ماه ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده گفت *
۱۸ ای پسر انسان برای جمعیّت مصر وِلْوِلَه نما وهم اورا وهم دختران امّتهای عظیمرا با
۱۹ آنانیکه بهاویه فرو میروند به‌اسفلهای زمین فرود آور * ازچه کس زیباتر هستی ۰
۲۰ فرو بیا وبا نامختونان بخواب * ایشان درمیان مقتولان شمشیر خواهند افتاد ۰
۲۱ (مصر) بشمشیر تسلیم شده است پس اورا وتمامیٔ جمعیّتشرا بکَشید * اقویای جبّاران
ازمیان عالم اموات اورا وانصار اورا خطاب خواهند کرد ۰ ایشان نامختون
۲۲ وبشمشیر کشته شده فرود آمده خواهند خوابید * درآنجا اَشُّور وتمامیٔ جمعیّت
او هستند ۰ قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان کُشْته شده
۲۳ ازشمشیر افتاده‌اند * که قبرهای ایشان به‌اسفلهای هاویه قرار داده شد وجمعیّت
ایشان به‌اطراف قبرهای ایشان اند ۰ جمیع ایشان که درزمین زندگان باعث هیبت
۲۴ بودند مقتول وازشمشیر افتاده‌اند * درآنجا عِیلام وتمامیٔ جمعیّتش هستند ۰ قبرهای
ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان مقتول وازشمشیر افتاده‌اند وبه‌اسفلهای
زمین نامختون فرو رفته‌اند زیراکه درزمین زندگان باعث هیبت بوده‌اند پس با
۲۵ آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود * بستری برای او
وتمامیٔ جمعیّتش درمیان مقتولان قرار داده‌اند ۰ قبرهای ایشان گرداگرد ایشان
است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه درزمین زندگان باعث هیبت
بودند پس با آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود ۰
۲۶ درمیان کشتگان قرار داده شد * درآنجا ماشِك وتوبال وتمامیٔ جمعیّت آنها هستند ۰
قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه
۲۷ درزمین زندگان باعث هیبت بودند * پس ایشان با جبّاران ونامختونانیکه

افتاده‌اند که با اسلحهٔ جنك خویش بهاویه فرو رفته‌اند نخواهند خوابید وایشان
شمشیرهای خودرا زیر سرهای خود نهادند وکناه ایشان براستخوانهای ایشان خواهد
۲۸ بود زیرا که درزمین زندکان باعث هیبت جبّاران بودند * واما تو درمیان
۲۹ نامختونان شکسته شده با مقتولان شمشیر خواهی خوابید * درآنجا اَدُوم وپادشاهانش
وجمیع سرورانش هستند که درجبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند
۳۰ وایشان با نامختونان وآنانیکه بهاویه فرو میروند خواهند خوابید * درآنجا جمیع
رؤسای شمال وهمهٔ صیدونیان هستند که با مقتولان فرو رفتند. ازهیبتیکه بجبروت
خویش باعث آن بودند خجل خواهند شد پس با مقتولانِ شمشیرْ نامختون خواهند
۳۱ خوابید وبا آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خود خواهند شد * وخداوند
یَهُوَه میکوید که فرعون چون اینرا بیند دربارهٔ تمامئ جمعیّت خود خویشتنرا تسلّی
۳۲ خواهد داد وفرعون وتمامئ لشکراو بشمشیر کشته خواهند شد * زیرا خداوند یَهُوَه
میکوید من اورا درزمین زندکان باعث هیبت کردانیدم پس فرعون وتمامئ
جمعیّت اورا با مقتولان شمشیر درمیان نامختونان خواهند خوابانید *

باب سی وسوم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان پسران قوم خودرا خطاب ۲
کرده بایشان بکو. اکر من شمشیری بر زمینی آورم واهل آنزمین کسیرا ازمیان خود
۳ کرفته اورا بجهة خود بدیده‌بانی تعیین کنند * واو شمشیررا بیند که برآن زمین
۴ میآید وکرّنارا نواخته آنقومرا متنبّه سازد * واکر کسی صدای کرّنارا شنیده متنبّه
نشود آنکاه شمشیر آمده اورا کرفتار خواهد ساخت وخونش برکردنش خواهد بود *
۵ چونکه صدای کرّنارا شنید ومتنبّه نکردید خون او برخودش خواهد بود واکر
۶ متنبّه میشد جان خودرا میرهانید * واکر دیده‌بانْ شمشیررا بیند که میآید وکرّنارا
ننواخته قومرا متنبّه نسازد وشمشیر آمده کسیرا ازمیان ایشان کرفتار سازد آنشخص
۷ درکناه خود کرفتار شده است امّا خون اورا ازدست دیده‌بان خواهم طلبید * ومن
ترا ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل بدیده‌بانی تعیین نموده‌ام تا کلامرا ازدهانم
۸ شنیده ایشانرا ازجانب من متنبّه سازی * حینیکه من بمرد شریر کویم ای مرد شریر

البتّه خواهی مرد اگر تو سخن نگوئی تا آن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی آنگاه
۹ آن مرد شریر درگناه خود خواهد مُرد امّا خون اورا ازدست توخواهم طلبید * امّا
اگر تو آن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی تا ازآن بازگشت نماید واو ازطریق خود
بازگشت نکند آنگاه او درگناه خود خواهد مرد امّا توجان خودرا رستگار ساختهٔ *
۱۰ پس تو ای پسر انسان بخاندان اسرائیل بگو شما بدین مضمون میگوئید، چونکه
عصیان وگناهان ما برگردنِ ماست وبسبب آنها کاهیده شده‌ایم پس چگونه زنده
۱۱ خواهیم ماند * بایشان بگو خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قسم که من
ازمردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر ازطریق خود بازگشت
نموده زنده ماند، ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید، ازطریقهای بدِ خویش
۱۲ بازگشت نمائید زیرا چرا بمیرید * وتو ای پسر انسان بپسران قوم خود بگو، عدالت
مرد عادل درروزیکه مرتکب گناه شود اورا نخواهد رهانید وشرارت مرد شریر
درروزیکه او ازشرارت خود بازگشت نماید باعث هلاکت وی نخواهد شد ومرد
۱۳ عادل درروزیکه گناه ورزد بعدالت خود زنده نتواند ماند * حینیکه بمرد عادل گویم
که البتّه زنده خواهی ماند اگر او بعدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنگاه
عدالتش هرگز بیاد آورده نخواهد شد بلکه درعصیانیکه ورزیده است خواهد مُرد *
۱۴ وهنگامیکه بمرد شریر گویم البتّه خواهی مرد اگر او ازگناه خود بازگشت نموده
۱۵ انصاف وعدالترا بجا آوَرَدْ * واگر آن مرد شریر رهنرا پس دهد وآنچه دزدیده بود
ردّ نماید وبفرایض حیات سلوك نموده مرتکب بی‌انصافی نشود او البتّه زنده خواهد
۱۶ ماند ونخواهد مرد * تمام گناهیکه ورزیده بود براو بیاد آورده نخواهد شد، چونکه
۱۷ انصاف وعدالترا بجا آورده است البتّه زنده خواهد ماند * امّا پسران قوم تو
میگویند که طریق خداوند موزون نیست بلکه طریق خود ایشان است که موزون
۱۸ نیست * هنگامیکه مرد عادل ازعدالت خود برگشته عصیان ورزد بسبب آن
۱۹ خواهد مرد * وچون مرد شریر ازشرارت خود بازگشت نموده انصاف وعدالترا
۲۰ بجا آوَرَدْ بسبب آن زنده خواهد ماند * امّا شما میگوئید که طریق خداوند موزون
نیست، ای خاندان اسرائیل من برهریکی ازشما موافق طریقهایش داوری خواهم
۲۱ نمود * ودر روز پنجم ماه دهم ازسال دوازدهمِ اسیریٔ ما واقع شد که کسیکه

۲۲ ازاورشلیم فرار کرده بود نزد من آمده خبر داد که شهر تسخیر شده است * ودر وقت
شام قبل ازرسیدن آن فراری دست خداوند برمن آمده دهان مرا کشود پس چون
۲۳ او درو قت صبح نزد من رسید دهانم کشوده شد ودیکر کنك نبودم * وکلام خداوند
۲٤ برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان ساکنان این خرابهای زمین اسرائیل
میکویند ، ابراهیم یك نفر بود حینیکه وارث این زمین شد وما بسیار هستیم که زمین
۲۵ بهارث بما داده شده است * بنابرین بایشان بکو ، خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ،
(کوشت را) باخونش میخورید وچشمان خودرا بسوی بتهای خویش برمیافرازید وخون
۲٦ میریزید پس آیا شما وارث زمین خواهید شد * برشمشیرهای خود تکیه میکنید
ومرتکب رجاسات شده هر کدام ازشما زن همسایهٔ خودرا نجس میسازید پس آیا
۲۷ وارث این زمین خواهید شد * بدینطور بایشان بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ،
بحیات خودم قسم البتّه آنانیکه درخرابهها هستند بشمشیر خواهند افتاد وآنانیرا که
برروی صحرا اند برای خوراك بحیوانات خواهم داد وآنانیکه درقلعهها ومغارهایند
۲۸ ازوبا خواهند مُرد * واین زمینرا ویران ومحلّ دهشت خواهم ساخت وغرورِ
قوّتش نابود خواهد شد وکوههای اسرائیل بحدّی ویران خواهد شد که رهکذری
۲۹ نباشد * وچون این زمینرا بسبب همهٔ رجاساتیکه ایشان بعمل آوردهاند ویران
۳۰ ومحلّ دهشت ساخته باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * امّا تو ای
پسر انسان پسران قومت بپهلوی دیوارها ونزد درهای خانهها دربارهٔ تو سخن
میکویند وهریك بدیکری وهرکس ببرادرش خطاب کرده میکوید بیائید وبشنوید
۳۱ چه کلام است که ازجانب خداوند صادر میشود * ونزد تو میآیند بطوریکه قوم
(من) میآیند ومانند قوم من پیش تو نشسته سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند
زیراکه ایشان بدهان خود سخنان شیرین میکویند لیکن دل ایشان در پیٔ حرص
۳۲ ایشان میرود * واینك تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا ونیك
نوازهستی زیراکه سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند * وچون این واقع میشود
والبتّه واقع خواهد شد آنکاه خواهند دانست که نبیّ درمیان ایشان بوده است *

باب سی وچهارم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان بضدّ شبانان اسرائیل

نبوّت نما ونبوّت کرده بایشان یعنی بشبانان بگوه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
۲ وای برشبانان اسرائیل که خویشتنرا میچرانند آیا نمیباید شبانان گله‌را بچرانند* شما
۳ پیه‌را می‌خورید وپشم‌را میپوشید وپرواریهارا میکشید امّا گله‌را نمیچرانید* ضعیفانرا
۴ تقویّت نمیدهید وبیمارانرا معالجه نمینمائید وشکسته‌هارا شکسته بندی نمیکنید ورانده
شدکانرا پس نمیآورید وگم‌شدکانرا نمیطلبید بلکه برآنها با جور وستم حکمرانی مینمائید*
۵ پس بدون شبان پراکنده میشوند وخوراك همهٔ حیوانات صحرا کردیده آواره میکردند*
۶ کوسفندان من برجمیع کوهها وبرهمهٔ تلّهای بلند آواره شده‌اند وکلهٔ من برروی تمامی
۷ زمین پراکنده کشته کسی ایشانرا نمیطلبد وبرای ایشان تفحّص نمینماید* پس ای
۸ شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قسم هرآینه
چونکه کلهٔ من بتاراج رفته وکوسفندانم خوراك همهٔ حیوانات صحرا کردیده شبانی
ندارند وشبانان من کوسفندانرا نطلبیدند بلکه شبانان خویشتنرا چرانیدند وکلهٔ مرا
۹ ۱۰ رعایت نمودند* بنابرین ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید اینك من بضدّ شبانان هستم وکوسفندان خودرا ازدست ایشان
خواهم طلبید وایشانرا از چرانیدن کله معزول خواهم ساخت تا شبانان خویشتنرا
دیکر نچرانند وکوسفندان خودرا ازدهان ایشان خواهم رهانید تا خوراك ایشان
۱۱ نباشند* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان من خودم کوسفندان خویشرا
۱۲ طلبیده آنهارا تفقّد خواهم نمود* چنانکه شبان حینیکه درمیان کوسفندان پراکندهٔ خود
میباشد کلهٔ خویشرا تفقّد مینماید همچنان من کوسفندان خویشرا تفقّد نموده ایشانرا
ازهرجائیکه در روز ابرها وتاریکئ غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید*
۱۳ وایشانرا ازمیان قومها بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود وبزمین خودشان
درآورده برکوههای اسرائیل ودروادیها وجمیع معمورات زمین ایشانرا خواهم
۱۴ چرانید* ایشانرا برمرتع نیکو خواهم چرانید وآرامگاه ایشان برکوههای بلند اسرائیل
خواهد بوده وآنجا درآرامگاه نیکو ومرتع پرکیاه خواهند خوابید وبر کوههای
۱۵ اسرائیل خواهند چرید* خداوند یَهُوَه میکوید که من کوسفندان خودرا خواهم
۱۶ چرانید ومن ایشانرا خواهم خوابانید* کم‌شدکانرا خواهم طلبید ورانده شدکانرا
باز خواهم آورد وشکسته‌هارا شکسته بندی نموده بیمارانرا قوّت خواهم داد لیکن

١٧ فربهان وزورآورانرا هلاك ساخته برايشان به‌انصاف رعايت خواهم نمود* واما بشما ای
کوسفندان من خداوند يَهُوَه چنين ميفرمايد هان من درميان کوسفند وکوسفند ودرميان
١٨ قوچها وبزهای نر داوری خواهم نمود* آيا برای شما کم بود که مرتع نيکورا
چرانيديد بلکه بقيهٔ مرتع خودرا نيز بپايهای خويش پايمال ساختيد وآب زلالرا
١٩ نوشيديد بلکه باقی مانده‌را بپايهای خويش کِل آلود ساختيد* وکوسفندان من
آنچه را که از پای شما پايمال شده است ميچرند وآنچه را که پای شما کِل آلود کشته است
٢٠ مينوشند* بنابرين خداوند يَهُوَه بايشان چنين ميکويد، هان من خودم درميان
٢١ کوسفندان فربه وکوسفندان لاغر داوری خواهم نمود* چونکه شما بپهلو وکتف
خود تنه ميزنيد وهمهٔ ضعيفانرا بشاخهای خود ميزنيد حتّی اينکه ايشانرا بيرون
٢٢ پراکنده ساخته ايد* پس من کلّهٔ خودرا نجات خواهم داد که ديکر بتاراج برده
٢٣ نشوند ودرميان کوسفند وکوسفند داوری خواهم نمود* ويك شبان برايشان
خواهم کماشت که ايشانرا بچراند يعنی بندهٔ خود داودرا که ايشانرا رعايت بنمايد
٢٤ واو شبان ايشان خواهد بود* ومن يَهُوَه خدای ايشان خواهم بود وبندهٔ من داود
٢٥ درميان ايشان رئيس خواهد بود، من که يَهُوَه هستم کفته‌ام* وعهد سلامتيرا با
ايشان خواهم بست وحيوانات موذيرا اززمين نابود خواهم ساخت وايشان دربيابان
٢٦ به امنيّت ساکن شده درجنکلها خواهند خوابيد* وايشانرا واطراف کوه خودرا
برکت خواهم ساخت وبارانرا درموسمش خواهم بارانيد وبارشهای برکت خواهد
٢٧ بود* ودرختان صحرا ميوهٔ خودرا خواهند آورد وزمين حاصل خويشرا خواهد
داد وايشان درزمين خود به‌امنيّت ساکن خواهند شد وحينيکه چوبهای يوغ
ايشانرا شکسته وايشانرا ازدست آنانيکه ايشانرا مملوك خود ساخته بودند رهانيده
٢٨ باشم آنکاه خواهند دانست که من يَهُوَه هستم* وديکر درميان امّتها بتاراج
نخواهند رفت وحيوانات صحرا ايشانرا نخواهند خورد بلکه به‌امنيّت بدون ترسانندهٔ
٢٩ ساکن خواهند شد* وبرای ايشان درختستان ناموری برپا خواهم داشت
وديکر ازقحط درزمين تلف نخواهند شد وبار ديکر متحمّل سرزنش امّتها نخواهند
٣٠ کرديد* وخداوند يَهُوَه ميکويد، خاندان اسرائيل خواهند دانست که
٣١ من يَهُوَه خدای ايشان با ايشان هستم وايشان قوم من ميباشند* وخداوند

یَهُوَه میکوید شما ای کلهٔ من وای کوسفندان مرتع من انسان هستید ومن خدای
شما میباشم ٭

باب سی وپنجم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت ٭ ای پسر انسان نظر خودرا برکوه سعیر ٢
٣ بدار وبضدِ آن نبوّت نما ٭ وآنرا بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای کوه
سَعیر من بضدِ تو هستم ودست خودرا برتو دراز کرده ترا ویران ومحلّ دهشت
٤ خواهم ساخت ٭ شهرهایترا خراب خواهم نمود تا ویران شده بدانی که من یَهُوَه
٥ هستم ٭ چونکه عداوت دائمی داشتی وبنی اسرائیل‌را درزمان مصیبت ایشان
٦ وهنکام عقوبت آخر بدم شمشیر تسلیم نمودی ٭ لهذا خداوند یَهُوَه چنین میکوید بحیات
خودم قسم که ترا بخون تسلیم خواهم نمود که خون ترا تعاقب نماید ٭ چون ازخون
٧ نفرت نداشتی خون ترا تعاقب خواهد نمود ٭ وکوه سَعیررا محلّ دهشت وویران
٨ ساخته روندکان وآیندکانرا ازآن منقطع خواهم ساخت ٭ وکوههایشرا ازکشتکانش
٩ مملوّ میکنم که مقتولان شمشیر برتلّها ودرّه‌ها وهمهٔ وادیهای تو بیفتند ٭ وترا خرابهای
١٠ دائمی میسازم که شهرهایت دیکر مسکون نشود وبدانید که من یَهُوَه هستم ٭ چونکه
کفتی این دو اُمّت واین دو زمین ازآن من میشود وآنرا بتصرّف خواهیم آورد با
١١ آنکه یَهُوَه درآنجا است ٭ بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید ٭ بحیات خودم
قسم که موافق خشم وحسدیکه بایشان نمودی ازکینهٔ که با ایشان داشتی با تو عمل
خواهم نمود وچون برتو داوری کرده باشم خویشتنرا برتو درمیان ایشان معروف
١٢ خواهم کردانید ٭ وخواهی دانست که من یَهُوَه تمامیٔ سخنان کفرآمیزرا که بضدّ
کوههای اسرائیل کفتهٔ شنیده‌ام چونکه کفتی خراب کردید وبرای خوراك ما داده
١٣ شد ٭ وشما بدهان خود بضدّ من تکبّر نموده سخنان خویشرا برمن افزودید ومن
١٤ آنهارا شنیدم ٭ خداوند یَهُوَه چنین میکوید حینیکه تمامیٔ جهان شادی کنند من
١٥ ترا ویران خواهم ساخت ٭ وچنانکه برمیراث خاندان اسرائیل حینیکه ویران شد
شادی نمودی همچنان با تو عمل خواهم نمود وتو ای کوه سَعیر وتمام اَدُوم جمیعاً
ویران خواهید شد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم ٭

باب سی وششم

۱ وتو ای پسر انسان بکوههای اسرائیل نبوّت کرده بکوه ای کوههای اسرائیل
۲ کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه دشمنان دربارهٔ شما
۳ کفته‌اند هَهْ این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است* لهذا نبوّت کرده بکو که
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. ازآنجهة که ایشان شمارا ازهر طرف خراب کرده وبلعیده‌اند
تا میراث بقیّهٔ امّتها بشوید وبرلبهای حرف کیران برآمده مورد مذمّت طوایف کردیده‌اید*
۴ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید. خداوند یَهُوَه بکوهها
وتلّها و وادیها ودرّه‌ها وخرابهای ویران وشهرهای متروکیکه تاراج شده ومورد
۵ سخریهٔ بقیّهٔ امّتهای مجاور کردیده است چنین میکوید* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید هرآینه باتش غیرت خود بضدّ بقیّهٔ امّتها وبضدّ تمامیٔ اَدُوم تکلّم نموده‌ام که
ایشان زمین مرا بشادیٔ تمامِ دل وکینهٔ قلب ملك خود ساخته‌اند تا آنرا بتاراج
۶ واکذارند* پس دربارهٔ زمین اسرائیل نبوّت نما وبکوهها وتلّها و وادیها ودرّه‌ها
بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. چونکه شما متحمّل سرزنش امّتها شده‌اید لهذا
۷ من درغیرت وخشم خود تکلّم نمودم* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید. من دست
خودرا برافراشته‌ام که امّتهائیکه به اطراف شمایند البتّه سرزنش خودرا متحمّل خواهند
۸ شد* وشما ای کوههای اسرائیل شاخه‌های خودرا خواهید رویانید ومیوهٔ خودرا
۹ برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیراکه ایشان بزودی خواهند آمد* زیرا
اینك من بطرف شما هستم وبرشما نظر خواهم داشت وشیار شده کاشته خواهید شد*
۱۰ وبر شما مردمانرا خواهم افزود یعنی تمامیٔ خاندان اسرائیلرا جمیعاً وشهرها مسکون
۱۱ وخرابها معمور خواهد شد* وبر شما انسان وبهایم بسیار خواهم آورد که ایشان
افزوده شده بارور خواهند شد وشمارا مثل ایّام قدیم معمور خواهم ساخت بلکه برشما
۱۲ بیشتر ازاوّلِ شما احسان خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* ومردمان
یعنی قوم خود اسرائیلرا برشما خرامان خواهم ساخت تا ترا بتصرّف آورند ومیراث
۱۳ ایشان بشوی وایشانرا دیکر بی‌اولاد نسازی* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید
چونکه ایشان دربارهٔ تو میکویند که مردمانرا میبلعی وامّتهای خویشرا بی‌اولاد

١٤ میکردانی * پس خداوند یَهُوَه میکوید مردمانرا دیکر نخواهی بلیعد وامّتهای خویشرا
١٥ دیکر بی اولاد نخواهی ساخت * وسرزنش امّتهارا دیکر درتو مسموع نخواهم کردانید
ودیکر متحمّل مذمّت طوایف نخواهی شد وامّتهای خویشرا دیکر نخواهی لغزانید •
١٦ ١٧ خداوند یَهُوَه اینرا میکوید * وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر
انسان هنکامیکه خاندان اسرائیل درزمین خود ساکن میبودند آنرا براهها وبه‌اعمال
١٨ خود نجس نمودند وطریق ایشان بنظر من مثل نجاست زن حایض میبود * لهذا
بسبب خونیکه برزمین ریختند وآنرا ببتهای خود نجس ساختند من خشم خودرا
١٩ برایشان ریختم * وایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساختم ودر کشورها متفرّق کشتند
٢٠ وموافق راهها واعمال ایشان برایشان داوری نمودم * وچون به امّتهائیکه بطرف
آنها رفتند رسیدند آنکاه اسم قدّوس مرا بیحرمت ساختند زیرا دربارهٔ ایشان
٢١ کفتند که اینان قوم یَهُوَه میباشند واز زمین او بیرون آمده‌اند * لیکن من براسم
قدّوس خود که خاندان اسرائیل آنرا درمیان امّتهائیکه بسوی آنها رفته بودند
٢٢ بیحرمت ساختند شفقت نمودم * بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید ای خاندان اسرائیل من اینرا نه‌بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدّوس خود که
٢٣ آنرا درمیان امّتهائیکه بآنها رفته بیحرمت نموده‌اید بعمل میآورم * واسم عظیم خودرا
که درمیان امّتها بیحرمت شده است وشما آنرا درمیان آنها بی عصمت ساخته‌اید
تقدیس خواهم نمود وخداوند یَهُوَه میکوید حینیکه بنظر ایشان درشما تقدیس کرده
٢٤ شوم آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وشمارا ازمیان امّتها میکیرم
٢٥ واز جمیع کشورها جمع میکنم وشمارا درزمین خود در خواهم آورد * وآب پاك
برشما خواهم پاشید وطاهر خواهید شد وشمارا ازهمهٔ نجاسات وازهمهٔ بتهای شما طاهر
٢٦ خواهم ساخت * ودل تازه بشما خواهم داد وروح تازه در اندرون شما خواهم نهاد
٢٧ ودل سنکیرا ازجَسَد شما دور کرده دل کوشتین بشما خواهم داد * وروح خودرا
در اندرون شما خواهم نهاد وشمارا بفرایض خود سالك خواهم کردانید تا احکام مرا
٢٨ نکاه داشته آنهارا بجا آورید * ودر زمینیکه بپدران شما دادم ساکن شده قوم من
٢٩ خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود * وشمارا ازهمهٔ نجاسات شما نجات خواهم
داد وغلّه‌را خوانده آنرا فراوان خواهم ساخت ودیکر قحط برشما نخواهم فرستاد *

۳۰ ومیوهٔ درختان وحاصل زمین‌را فراوان خواهم ساخت تا دیگر درمیان امّتها متحمّل
۳۱ رسوائی قحط نشوید* وچون راههای قبیح واعمال ناپسند خودرا بیاد آورید آنگاه
بسبب گناهان ورجاسات خود خویشتنرا درنظر خود مکروه خواهید داشت*
۳۲ وخداوند یَهُوَه میگوید بدانید که من اینرا بخاطر شما نکرده‌ام پس ای خاندان
۳۳ اسرائیل بسبب راههای خود خجل ورسوا شوید* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
در روزیکه شمارا از تمامی گناهانتان طاهر سازم شهرهارا مسکون خواهم ساخت
۳٤ وخرابها معمور خواهد شد* وزمینِ ویران که بنظر جمیع رهگذریان خراب میبود
۳۵ شیار خواهد شد* وخواهند گفت این زمینیکه ویران بود مثل باغ عَدَنْ گردیده
است وشهرهائیکه خراب وویران ومنهدم بود حصاردار ومسکون شده است*
۳٦ وامّتهائیکه به‌اطراف شما باقی مانده باشند خواهند دانست که من یَهُوَه مخروباترا بنا
کرده وویرانه‌هارا غرس نموده‌ام* من که یَهُوَه هستم تکلّم نموده وبعمل آورده‌ام*
۳۷ خداوند یَهُوَه چنین میگوید برای این بار دیگر خاندان اسرائیل ازمن مسئلت
خواهند نمود تا آنرا برای ایشان بعمل آورم* من ایشانرا با مردمان مثل گله کثیر
۳۸ خواهم گردانید* مثل گله‌های قربانی یعنی گلهٔ اورشلیم درموسمهایش همچنان شهرهای
مخروب ازگله‌های مردمان پُر خواهد شد وایشان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی وهفتم

۱ دست خداوند برمن فرود آمده مرا درروح خداوند بیرون برد ودر هامونی قرار
۲ داد وآن از استخوانها پر بود* ومرا بهر طرف آنها گردانید واینک آنها برروی
۳ هامون بی‌نهایت زیاده وبسیار خشک بود* واو مرا گفت ای پسر انسان آیا
٤ میشود که این استخوانها زنده گردد گفتم ای خداوند یَهُوَه تو میدانی* پس مرا
فرمود براین استخوانها نبوّت نموده باینها بگو ای استخوانهای خشک کلام خداوندرا
۵ بشنوید* خداوند یَهُوَه باین استخوانها چنین میگوید اینک من روح بشما درمیآورم
٦ تا زنده شوید* وپیها برشما خواهم نهاد وگوشت برشما خواهم آورد وشمارا بپوست
خواهم پوشانید ودرشما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من
۷ یَهُوَه هستم* پس من چنانکه مأمور شدم نبوّت کردم وچون نبوّت نمودم آوازی

مسموع گردید واینك تزلزلی واقع شد واستخوانها یکدیگر یعنی هراستخوانی به‌استخوانش
۸ نزدیك شد * ونگریستم واینك پیّها وگوشت بآنها برآمد وپوست آنهارا از بالا
۹ پوشانید امّا درآنها روح نبود * پس او مرا گفت برروح نبوّت نما ٭ ای پسر انسان
برروح نبوّت کرده بگو ٭ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که ای روح ازبادهای اربع
۱۰ بیا وباین کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند * پس چنانکه مرا امر فرمود نبوّت نمودم
وروح بآنها داخل شد وآنها زنده گشته برپایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی
۱۱ ایستادند * واو مرا گفت ای پسر انسان این استخوانها تمامیٔ خاندان اسرائیل
میباشند ٭ اینك ایشان میگویند استخوانهای ما خشك شد وامید ما ضایع گردید
۱۲ وخودمان منقطع گشتیم * لهذا نبوّت کرده بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
اینك من قبرهای شمارا میگشایم وشمارا ای قوم من از قبرهای شما درآورده بزمین
۱۳ اسرائیل خواهم آورد * وای قوم من چون قبرهای شمارا بگشایم وشمارا ازقبرهای
۱۴ شما بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم * وروح خودرا درشما
خواهم نهاد تا زنده شوید وشمارا درزمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید
دانست که من یَهُوَه تکلّم نموده وبعمل آورده‌ام ٭ قول خداوند این است *
۱۵ ۱۶ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * وتو ای پسر انسان یك عصا برای خود
بگیر وبرآن بنویس برای یهودا وبرای بنی اسرائیل رفقای وی ٭ پس عصای دیگر
بگیر وبرآن بنویس برای یوسف عصای افرایم وتمامیٔ خاندان اسرائیل رفقای وی *
۱۷ ۱۸ وآنهارا برای خودت با یکدیگر یك عصا ساز تا در دست یك باشد * وچون
ابناء قومت ترا خطاب کرده گویند آیا مارا خبر نمیدهی که از این کارها مقصود تو
۱۹ چیست * آنگاه بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من عصای یوسفرا
که دردست افرایم است واسباط اسرائیلرا که رفقای وی‌اند خواهم گرفت وآنهارا
با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست وآنهارا یك عصا خواهم ساخت ودر
۲۰ دستم یك خواهد شد * پس آن عصاها که برآنها نوشتی دردست تو درنظر ایشان
۲۱ باشد * وبایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من بنی اسرائیلرا از میان
امّتهائیکه بآنها رفته‌اند گرفته ایشانرا از هرطرف جمع خواهم کرد وایشانرا بزمین
۲۲ خودشان خواهم آورد * وایشانرا درآن زمین برکوههای اسرائیل یك امّت خواهم

ساخت ویك پادشاه برجمیع ایشان سلطنت خواهد نمود ودیکر دو امّت نخواهند
۲۳ بود ودیکر بدو مملکت تقسیم نخواهند شد* وخویشتنرا دیکر ببتها وربجاسات وهمهٔ
معصیتهای خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشانرا ازجمیع مساکن ایشان که درآنها
کناه ورزیده‌اند نجات داده ایشانرا طاهر خواهم ساخت وایشان قوم من خواهند
۲۴ بود ومن خدای ایشان خواهم بود* وبندهٔ من داود پادشاه ایشان خواهد بود
ویك شبان برای جمیع ایشان خواهد بود وبه‌احکام من سلوك نموده وفرایض مرا
۲۵ نکاه داشته آنهارا بجا خواهند آورد* ودر زمینیکه ببندهٔ خود یعقوب دادم وپدران
ایشان درآن ساکن میبودند ساکن خواهند شد وایشان وپسران ایشان وپسران
پسران ایشان تا بأبد درآن سکونت خواهند نمود وبندهٔ من داود تا ابدالآباد رئیس
۲۶ ایشان خواهد بود* وبا ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد
جاودانی خواهد بود وایشانرا مقیم ساخته خواهم افزود ومَقْدَس خویشرا تا ابدالآباد
۲۷ درمیان ایشان قرار خواهم داد* ومسکن من بر ایشان خواهد بود ومن خدای
۲۸ ایشان خواهم بود وایشان قوم من خواهند بود* پس چون مَقْدَس من درمیان
ایشان تا بأبد برقرار بوده باشد آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهُوَه هستم که
اسرائیلرا تقدیس مینمایم*

باب سی وهشتم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برجوج که‌از
۲
۳ زمین ماجوج ورئیس رُوش وماشَك وتوبال است بدار وبراو نبوّت نما* وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من ای جوج رئیس رُوش وماشَك وتوبال بضدّ
۴ تو هستم* وترا برکردانیده قلّاب خودرا بچانه‌ات میکذارم وترا با تمامیٔ لشکرت
بیرون میآورم اسبان وسواران که جمیع ایشان با اسلحهٔ تمام آراسته جمعیّت عظیمی با
۵ سپرها ومِجنّها وهمکیٔ ایشان شمشیرها بِدست کرفته* فارْس وکُوش وفُوط با ایشان
۶ وجمیع ایشان با سپر وخُود* جُومَرْ وتمامیٔ افواجش وخاندان توجَرْمَه ازاطراف
۷ شمال با تمامیٔ افواجش وقومهای بسیار همراه تو* پس مستعدّ شو وتو وتمامیٔ
جمعیّتت که نزد تو جمع شده‌اند خویشتنرا مهیّا سازید وتو مستحفظ ایشان باش*
۸ بعد از روزهای بسیار از تو تفقّد خواهد شد ودر سالهای آخر بزمینیکه از شمشیر

استرداد شده است خواهی آمد که آن از میان قومهای بسیار برکوههای اسرائیل
که بخرابهٔ دایمی تسلیم شده بود جمع شده است وآن از میان قومها بیرون آورده شده
۹ وتمامیٔ اهلش به‌امنیّت ساکن میباشند* امّا تو برآن خواهی برآمد ومثل باد شدید
داخل آن خواهی شد ومانند ابرها زمینرا خواهی پوشانید ۰ تو وجمیع افواجت
۱۰ وقومهای بسیار که همراه تو میباشند* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز
۱۱ چیزها دردل تو خطور خواهد کرد وتدبیری زشت خواهی نمود* وخواهی کفت
بزمین بی حصار برمیآیم ۰ برکسانیکه به‌اطمینان وامنیّت ساکنند میآیم که جمیع ایشان
۱۲ بی‌حصارند وپشت بندها ودروازها ندارند* تا تاراج نمائی وغنیمترا ببری ودست
خودرا بخرابهائیکه معمور شده است وبقومیکه از میان امّتها جمع شده‌اند بکردانی که
۱۳ ایشان مواشی واموال اندوخته‌اند ودر وسط جهان ساکنند* شَبا ودَدان وتجّار
تَرْشیش وجمیع شیران ژیان ایشان ترا خواهند کفت آیا بجهة کرفتن غارت آمدهٔ
وآیا بجهة بردن غنیمت جمعیّتِ خودرا جمع کردهٔ تا نقره وطلا برداری ومواشی
۱٤ واموال‌را بربائی وغارت عظیمی ببری* بنابرین ای پسرِ انسان نبوّت نموده
جوجرا بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز حینیکه قوم من اسرائیل
۱۵ به‌امنیّت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید* واز مکان خویش از اطراف شمال
خواهی آمد تو وقومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار وجمعیّتی عظیم
۱٦ ولشکری کثیر میباشند* وبر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمینرا پوشاند خواهی
برآمد ۰ درایّام بازپسین این بوقوع خواهد پیوست که ترا بزمین خود خواهم آورد
تا آنکه امّتها حینیکه من خویشتنرا درتو ای جوج بنظر ایشان تقدیس کرده باشم
۱۷ مرا بشناسند* خداوند یَهُوَه چنین میکوید آیا تو آنکس نیستی که درایّام سلف
بواسطهٔ بندکانم انبیای اسرائیل که درآن ایّام دربارهٔ سالهای بسیار نبوّت نمودند
۱۸ درخصوص تو کفتم که ترا برایشان خواهم آورد* خداوند یَهُوَه میکوید درآنروز
یعنی در روزیکه جوج بزمین اسرائیل برمیآید همانا حدّت خشم من بینیم خواهد
۱۹ برآمد* زیرا درغیرت وآتش خشم خود کفته‌ام که هرآینه درآنروز تزلزل عظیمی
۲۰ درزمین اسرائیل خواهد شد* وماهیان دریا ومرغان هوا وحیوانات صحرا وهمهٔ
حشراتیکه برزمین میخزند وهمهٔ مردمانیکه برروی جهانند بحضور من خواهند لرزید

وکوهها سرنکون خواهد شد وصخرها خواهد افتاد وجمیع حصارهای زمین منهدم
۲۱ خواهد کردید* وخداوند یَهُوَه میکوید من شمشیری برجمیع کوههای خود بضدّ
۲۲ او خواهم خواند وشمشیر هرکس بربرادرش خواهد بود* وبا وَبا وخون براو
عقوبت خواهم رسانید وباران سیّال وتکرك سخت وآتش وکوکرد براو وبرافواجش
۲۳ وبرقومهای بسیاریکه با وی میباشند خواهم بارانید* وخویشتنرا درنظر امّتهای
بسیار معظّم وقدّوس ومعروف خواهم نمود وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی ونهم

۱ پس تو ای پسر انسان دربارهٔ جوج نبوّت کرده بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
۲ که اینك ای جوج رئیس رُوش وماشَكْ وتوبال من بضدّ تو هستم* وترا برمیکردانم
۳ ورهبری مینمایم وترا ازاطراف شمال برآورده برکوههای اسرائیل خواهم آورد* وکمان
٤ ترا از دست چپ انداخته تیرهای ترا از دست راستت خواهم افکند* وتو وهمهٔ
افواجت وقومهائیکه همراه تو هستند برکوههای اسرائیل خواهید افتاد وترا بهر
٥ جنس مرغان شکاری وبحیوانات صحرا بجهة خوراك خواهم داد* خداوند یَهُوَه
٦ میکوید که بروی صحرا خواهی افتاد زیراکه من تکلّم نمودهام* وآتشی برماجوج
وبرکسانیکه درجزایر به امنیّت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یَهُوَه هستم*
۷ ونام قدّوس خودرا درمیان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت ودیکر
نمیکذارم که اسم قدّوس من بیحرمت شود تا امّتها بدانند که من یَهُوَه قدّوس
۸ اسرائیل میباشم* اینك خداوند یَهُوَه میکوید آن میآید وبوقوع خواهد پیوست
۹ واین همان روز است که در بارهاش تکلّم نمودهام* وساکنان شهرهای اسرائیل
بیرون خواهند آمد واسلحه یعنی مِجَنّ وسپر وکمان وتیرها وچوب دستی ونیزهارا آتش
زده خواهند سوزانید ومدّت هفت سال آنهارا بآنها زنده نکاه خواهند داشت*
۱۰ وهیزم ازصحرا نخواهند آورد وچوب ازجنکلها نخواهند برید زیراکه اسلحهها را باآتش
خواهند سوزانید وخداوند یَهُوَه میکوید که غارت کنندکانِ خودرا غارت خواهند
۱۱ کرد وتاراج کنندکانِ خویشرا تاراج خواهند نمود* ودرآن روز موضعی برای قبر
دراسرائیل یعنی وادئ عابریمرا بطرف مشرق دریا بجوج خواهم داد وراه عبور

کنندکانرا مسدود خواهد ساخت ودر آنجا جوج وتمامئ جمعیت اورا دفن خواهند
۱۲ کرد وآنرا وادئ هامون جوج خواهند نامید* وخاندان اسرائیل مدّت هفت
۱۳ ماه ایشانرا دفن خواهند کرد تا زمینرا طاهر سازند* وتمامئ اهل زمین ایشانرا
دفن خواهند کرد وخداوند یَهُوَه میکوید روز تمجید من نیکنامئ ایشان خواهد بود*
۱۴ وکسانیرا معیّن خواهند کرد که پیوسته درزمین کردش نمایند وهمراه عبور کنندکان
آنانیرا که برروی زمین باقی مانده باشند دفن کرده آنرا طاهر سازند. بعد ازانقضای
۱۵ هفت ماه آنهارا خواهند طلبید* وعبور کنندکان درزمین کردش خواهند کرد
واکر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندکانْ آنرا دروادئ
۱۶ هامون جوج مدفون سازند* واسم شهر نیز هامونَه خواهد بود پس زمینرا طاهر
۱۷ خواهند ساخت* واما تو ای پسر انسان خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که بهر
جنس مرغان وبهمهٔ حیوانات صحرا بکو جمع شوید وبیائید ونزد قربانئ من که آنرا
برای شما ذبح مینمایم فراهم آئید. قربانئ عظیمی برکوههای اسرائیل تا کوشت بخورید
۱۸ وخون بنوشید* کوشت جبّاران‌را خواهید خورد وخون رؤسای جهانرا خواهید
نوشید از قوچها وبره‌ها وبزها وکاوها که همهٔ آنها از پرواریهای باشان میباشند*
۱۹ واز قربانئ من که برای شما ذبح مینمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید وخون خواهید
۲۰ نوشید تا مست شوید* وخداوند یَهُوَه میکوید که برسفرهٔ من از اسبان وسواران
۲۱ وجبّاران وهمهٔ مردان جنکی سیر خواهید شد* ومن جلال خودرا درمیان امّتها
قرار خواهم داد وجمیع امّتها داورئ مرا که آنرا اجرا خواهم داشت ودست مرا که
۲۲ برایشان فرو خواهم آورد مشاهده خواهند نمود* وخاندان اسرائیل از آن روز
۲۳ وبعد خواهند دانست که یَهُوَه خدای ایشان من هستم* وامّتها خواهند دانست
که خاندان اسرائیل بسبب کناه خودشان جلای وطن کردیدند زیرا چونکه بمن
خیانت ورزیدند من روی خودرا از ایشان پوشانیدم وایشانرا بدست ستمکاران
۲۴ ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان بشمشیر افتادند* برحسب نجاسات وتقصیرات
۲۵ ایشان بایشان عمل نموده روی خودرا از ایشان پوشانیدم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میکوید الآن اسیران یعقوبرا باز آورده برتمامئ خاندان اسرائیل رحمت
۲۶ خواهم فرمود وبر اسم قدّوس خود غیرت خواهم نمود* وحینیکه ایشان درزمین

خود بهامنیّت ساکن شوند وترساننده نباشد آنگاه خجالت خودرا وخیانتیرا که بمن
٢٧ ورزیده‌اند متحمّل خواهند شد* وچون ایشانرا از میان امّتها برکردانم وایشانرا
از زمین دشمنانشان جمع نمایم آنگاه درنظر امّتهای بسیار درایشان تقدیش خواهم
٢٨ شد* وخواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان هستم از آن روکه من ایشانرا
درمیان امّتها جلای وطن ساختم وایشانرا بزمین خودشان جمع کردم وبار دیکر
٢٩ کسیرا از ایشان درآنجا باقی نخواهم کذاشت* وخداوند یَهُوَه میکوید که من بار
دیکر روی خودرا ازایشان نخواهم پوشانید زیراکه روح خویشرا برخاندان اسرائیل
خواهم ریخت*

باب چهلم

١ درسال بیست وپنجم اسیرئ ما درابتدای سال دردهم ماه که سال چهاردهم بعد
ازتسخیرشهر بوده درهمان روز دست خداوند برمن نازل شده مرا بآنجا برد*
٢ دررؤیاهای خدا مرا بزمین اسرائیل آورد ومرا برکوه بسیار بلند قرار داد که بطرف
٣ جنوبِ آن مثل بنای شهربود* وچون مرا بآنجا آورد اینك مردی که نمایش او
مثل نمایش برنج بود ودر دستش ریسمانی ازکتان ونیٔ برای پیمودن بود ونزد دروازه
٤ ایستاده بود* آن مرد مرا کفت ای پسر انسان بچشمان خود ببین وبکوشهای
خویش بشنو ودل خودرا بهرچه بتو نشان دهم مشغول ساز زیراکه ترا دراینجا
آوردم تا این چیزهارا بتو نشان دهم پس خاندان اسرائیلرا ازهر چه میبینی آکاه
٥ ساز* واینك حصاری بیرون خانه کرداکردش بود وبدست آن مرد نیٔ
پیمایش شش ذراعی بود که هرذراعش یك ذراع ویك قبضه بود پس عرض
٦ بنارا یك نی وبلندیشرا یك نی پیمود* پس نزد دروازهٔ که بسوی مشرق متوجه
بود آمده بپلّه‌هایش برآمد وآستانهٔ دروازه‌را پیمود که عرضش یك نی بود وعرض
٧ آستانهٔ دیکررا که یك نی بود* وطول هرغرفه یك نی بود وعرضش یك نی
ومیان غرفه‌ها مسافت پنج ذراع وآستانهٔ دروازه نزد رواق دروازه ازطرف
٨ ٩ اندرون یك نی بود* ورواق دروازه‌را ازطرف اندرون یك نی پیمود* پس
رواق دروازه‌را هشت ذراع واِسْبرهایشرا دو ذراع پیمود وَرُواق دروازه بطرف
١٠ اندرون بود* وحجره‌های دروازه بطرف شرقی سه ازاینطرف وسه ازآنطرف

بود وهر سه‌را یك پیمایش واِسبرهارا ازاینطرف وآنطرف یك پیمایش بود*
١١ ١٢ وعرض دهنهٔ دروازه‌را ده ذراع وطول دروازه‌را سیزده ذراع پیمود* ومجری
پیش روی حجره‌ها ازاینطرف یك ذراع ومجری ازآنطرف یك ذراع وحجره‌ها
١٣ ازاین طرف شش ذراع وازآنطرف شش ذراع بود* وعرض دروازه‌را ازسقف
یك حجره تا سقف دیکری بیست وپنج ذراع پیمود ودروازه درمقابل دروازه بود*
١٤ واِسبَرْهارا شصت ذراع ساخت ورواق کرداکرد دروازه به‌اِسبَرْها رسید*
١٥ ١٦ وپیش دروازهٔ مدخل تا پیش رواق دروازهٔ اندرونی پنجاه ذراع بود* وحجره‌ها
واِسبَرْهای آنهارا به‌اندرون دروازه پنجره‌های مشبّك بهر طرف بود وهمچنین
رواقهارا، وپنجره‌ها بطرف اندرون کرداکرد بود وبر اِسبَرْها نخلها بود*
١٧ پس مرا بصحن بیرونی آورد واینك اطاقها وسنك فرشیکه برای صحن ازهرطرفش
١٨ ساخته شده بود وسی اطاق برآن سنك فرش بود* وسنك فرش یعنی سنك فرش
١٩ پائینی بجانب دروازه‌ها یعنی به‌اندازهٔ طول دروازها بود* وعرضشرا ازبرابر
دروازهٔ پائینی تا پیش صحن اندرونی ازطرف بیرون صد ذراع بسمت مشرق وسمت
٢٠ شمال پیمود* وطول وعرض دروازه‌را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود
٢١ پیمود* وحجره‌هایش سه ازاینطرف وسه ازآنطرف واِسبَرْهایش ورواقهایش
موافق پیمایش دروازهٔ اوّل بود، طولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع*
٢٢ وپنجره‌هایش ورواقهایش ونخلهایش موافق پیمایش دروازهٔ که رویش بسمت مشرق
٢٣ است بود وبهفت پلّه بآن برمیآمدند ورواقهایش پیش روی آنها بود* وصحن
اندرونی‌را دروازهٔ درمقابل دروازهٔ دیکر بطرف شمال وبطرف مشرق بود واز
٢٤ دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود* پس مرا بطرف جنوب برد واینك
٢٥ دروازهٔ بسمت جنوب واِسبَرْهایش ورواقهایشرا مثل این پیمایشها پیمود* وبرای
آن وبرای رواقهایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها کرداکردش بود، وطولش پنجاه
٢٦ ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وزینه‌های آن هفت پلّه داشت ورواقش
پیش آنها بود وآنرا نخلها یکی ازاینطرف ودیکری ازآنطرف براِسبَرْهایش بود*
٢٧ وصحن اندرونی بطرف جنوب دروازهٔ داشت واز دروازه تا دروازه بسمت جنوب
٢٨ صد ذراع پیمود* ومرا ازدروازهٔ جنوبی بصحن اندرونی آورد ودروازهٔ جنوبیرا

۲۹ مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش واسْبَرْهایش ورواقهایش موافق این
پیمایشها بود ودر آن ودر رواقهایش پنجرهها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۰ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وطول رواقیکه کرداکردش بود بیست وپنج
۳۱ ذراع وعرضش پنج ذراع بود* ورواقش بصحن بیرونی میرسید ونخلها
۳۲ براسْبَرْهایش بود وزینهاش هشت پلّه داشت* پس مرا بصحن اندرونی
۳۳ بسمت مشرق آورد ودروازهرا مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش واسْبَرْهایش
ورواقهایش موافق این پیمایشها بود ودر آن ودر رواقهایش پنجرهها بهر طرفش
۳٤ بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* ورواقهایش بسوی
صحن بیرونی ونخلها براسْبَرْهایش ازاین طرف وآنطرف بود وزینهاش هفت پلّه
۳۵ ۳٦ داشت* ومرا بدروازهٔ شمالی آورد وآنرا مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش
واسبرهایش ورواقهایشرا نیز* وپنجرهها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۷ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* واسْبَرْهایش بسوی صحن بیرونی بود ونخلها
۳۸ براسْبَرْهایش ازاینطرف واز آنطرف بود وزینهاش هشت پلّه داشت* ونزد
اسْبَرْهای دروازهها اطاقی با دروازهاش بود که درآن قربانیهای سوختنیرا
۳۹ میشستند* ودر رواق دروازه دو میز ازاینطرف ودو میز ازآن طرف بود تا
٤٠ برآنها قربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه وقربانیهای جُرمرا ذبح نمایند* وبیك
جانب ازطرف بیرون نزد زینهٔ دهنهٔ دروازهٔ شمالی دو میز بود وبجانب دیکر که
٤۱ نزد رواق دروازه بود دو میز بود* چهار میز ازاینطرف وچهار میز ازآنطرف
٤۲ بپهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که برآنها ذبح میکردند* وچهار میز برای
قربانیهای سوختنی ازسنكِ تراشیده بود که طول هر یك یك ذراع ونیم وعرضش
یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع بود وبرآنها آلاتیرا که بآنها قربانیهای سوختنی
٤۳ وذبایحرا ذبح مینمودند مینهادند* وکنارههای یك قبضه قدّ در اندرون ازهر
٤٤ طرف نصب بود وکوشت قربانیها برمیزها بود* وبیرون دروازهٔ اندرونی
اطاقهای مغنّیان درصحن اندرونی بپهلوی دروازهٔ شمالی بود وروی آنها بسمت
٤۵ جنوب بود ویکی بپهلوی دروازهٔ مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود* واو
مرا کفت این اطاقیکه رویش بسمت جنوب است برای کاهنانیکه ودیعت خانهرا

٤٦ نگاه میدارند میباشد* واطاقیکه رویش بسمت شمال است برای کاهنانیکه
ودیعت مذبحرا نگاه میدارند میباشد* اینانند پسران صادوق ازبنی لاوی که
٤٧ نزدیك خداوند میآیند تا اورا خدمت نمایند* وطول صحنرا صد ذراع پیمود
٤٨ وعرضشرا صد ذراع وآن مربّع بود ومذبح در برابر خانه بود* ومرا برواق خانه
آورد واِسْبَرْهای رواقرا پنج ذراع ازاینطرف وپنج ذراع ازآنطرف پیمود وعرض
٤٩ دروازهرا سه ذراع ازاینطرف وسه ذراع ازآنطرف* وطول رواق بیست ذراع
وعرضش یازده ذراع ونزد زینهاش که ازآن برمیآمدند دو ستون نزد اِسْبَرْها یکی
ازاینطرف ودیگری ازآنطرف بود*

باب چهل ویکم

١ ومرا بهیکل آورد وعرض اِسْبَرْهارا شش ذراع ازاینطرف وعرض آنهارا شش
٢ ذراع ازآنطرف که عرض خیمه بود پیمود* وعرض مدخل ده ذراع بود
وجانبهای مدخل ازاینطرف پنج ذراع وازآنطرف پنج ذراع بود وطولشرا چهل
٣ ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیمود* وباندرون داخل شده اِسْبَرْهای مدخلرا
٤ دو ذراع ومدخلرا شش ذراع وعرض مدخلرا هفت ذراع پیمود* وطولشرا
بیست ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود ومرا گفت این قدس
٥ الاقداس است* ودیوار خانهرا شش ذراع پیمود وعرض غرفهها که گرداگرد
٦ خانه بهرطرف میبود چهار ذراع بود* وغرفهها روی همدیگر سه طبقه بود ودر
هررستهٔ سی ودر دیواری که بجهة غرفهها گرداگرد خانه بود داخل میشد تا
٧ (درآن) متمکّن شود ودر دیوار خانه متمکّن نشود* وغرفهها خانهرا بالاتر وبالاتر
احاطه کرده وسیعتر میشد زیراکه خانهرا بالاتر وبالاتر گرداگرد خانه احاطه میکرد
واز اینجهة خانه بسوی بالا وسیعتر میبود وهمچنین ازطبقهٔ تحتانی بطبقهٔ وسطی تا طبقهٔ
٨ فوقانی بالا میرفتند* وبلندئ خانهرا ازهرطرف ملاحظه نمودم واساسهای غرفهها
٩ یك نی تمام یعنی شش ذراع بزرگ بود* وبطرف بیرونْ عرض دیواریکه بجهة
١٠ غرفهها بود پنج ذراع بود وفُسْحَتِ باقی مانده مکان غرفههای خانه بود* ودرمیان
١١ حُجرهها عرضِ بیست ذراعی گرداگرد خانه بهرطرفش بود* ودرهای غرفهها

بسوی فَسْحَتْ بود• یك در بسوی شمال ودر دیكر بسوی جنوب وعرض مكانِ
۱۲ فَسْحَتْ پنج ذراع كرداكرد* وعرض بنیانیكه رو بروی مكانِ منفصل بود در
كوشهٔ سمت مغرب هفتاد ذراع وعرض دیوار كرداكردِ بنیان پنج ذراع وطولش
۱۳ نود ذراع بود* وطول خانه‌را صد ذراع پیمود وطول مكان منفصل وبنیان
۱٤ ودیوارهایشرا صد ذراع* وعرض جلوِ خانه ومكان منفصل بسمت مشرق صد
۱٥ ذراع بود* وطول بنیانرا تا پیش مكان منفصل كه درعقبش بود با ایوانهایش
ازاینطرف وآنطرف صد ذراع پیمود وهیكل اندرونی ورواقهای صحنهارا*
۱٦ وآستانه‌ها وپنجره‌های مشبّك وایوانها كرداكرد درسه طبقه مقابل آستانه اززمین تا
۱۷ پنجره‌ها ازهرطرف چوب پوش بود وپنجره‌ها هم پوشیده بود* تا بالای درها وتا
خانهٔ اندرونی وبیرونی وبرتمامئ دیوارْ كرداكرد ازاندرون وبیرون بهمین پیمایشها*
۱۸ وكروبیان ونخلها درآن ساخته شده بود ودرمیان هردو كروبی یك نخل بود وهر
۱۹ كروبی دو رو داشت* یعنی روی انسان بسوی نخل ازاینطرف وروی شیر بسوی
۲۰ نخل ازآنطرف برتمامئ خانه بهرطرفش ساخته شده بود* واز زمین تا بالای درها
۲۱ كروبیان ونخلها مصوّر بود وبردیوار هیكل هم چنین* وباهوهای هیكل مربّع
۲۲ بود ومنظرجلوِ قدس مثل منظرآن بود* ومذبحْ چوبین بود• بلندیش سه ذراع
وطولش دو ذراع وكوشه‌هایش وطولش ودیوارهایش ازچوب بود• واو مرا
۲۳ كفت میزی كه درحضور خداوند میباشد این است* وهیكل وقدسرا دو در
۲٤ بود* وهردررا دو لنكه بود واین دو لنكه تا میشد• یك دررا دو لنكه ودر
۲٥ دیكررا دو لنكه* وبرآنها یعنی بردرهای هیكل كروبیان ونخلها مصوّر بود بطوریكه
در دیوارها مصوّر بود وآستانهٔ چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود*
۲٦ برجانب رواق پنجره‌های مشبّك باینطرف وبآنطرف بود وهمچنین برغرفه‌های
خانه وبرآستانه‌ها*

باب چهل ودوّم

۱ ومرا بصحن بیرونی ازراه سمت شمالی بیرون برد ومرا بحجرهٔ كه مقابل مكان
۲ منفصل وروبروی بنیان بطرف شمال بود آورد* جلوِ طولِ صد ذراعی درِ شمالی

۳ بود وعرضش پنجاه ذراع بود* مقابل بیست ذراع که ازآنِ صحن اندرونی بود
ومقابل سنکفرشیکه ازصحن بیرونی بود دهلیزی رو بروی دهلیزی درسه طبقه بود*
٤ وپیشروی حُجره‌ها بطرف اندرون خرندی بعرض ده ذراع بود وراهی یك ذراع
٥ ودرهای آنها بطرف شمال بود* وحجره‌های فوقانی کوتاه بود زیراکه دهلیزها ازآنها
٦ میکرفتند بیشتر ازآنچه آنها ازحجره‌های تحتانی ووسطیٔ بنیان میکرفتند* چونکه سه
طبقه بود وستونها مثل ستونهای صحنها نداشت واز این سبب طبقهٔ فوقانی ازطبقات
۷ تحتانی ووسطی اززمین تنکتر میشد* وطول دیواریکه بطرف بیرون مقابل حجره‌ها
۸ بسوی صحن بیرونی روبروی حجره‌ها بود پنجاه ذراع بود* زیرا طول حجره‌هائیکه
۹ درصحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود واینك جلوِ هیکل صد ذراع بود* وزیر این
حجره‌ها ازطرف شرقی مدخلی بود که ازآن بآنها ازصحن بیرونی داخل میشدند*
۱۰ ودر حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل ومقابل بنیان
۱۱ حجره‌ها بود* وراهِ مقابل آنها مثل نمایش راه حجره‌های سمت شمال بود عرض آنها
۱۲ مطابق طول آنها بود وتمامیٔ مخرجهای اینها مثل رسم آنها ودرهای آنها* ومثل
درهای حجره‌های سمت جنوب دری برسر راه بود یعنی برراهیکه راست پیش روی
۱۳ دیوار مشرقی بود جائیکه بآنها داخل میشدند* ومرا کفت حجره‌های شمالی
وحجرهای جنوبی که پیش روی مکان منفصل است حجره‌های مقدّس میباشد که
کاهنانیکه بخداوند نزدیك میآیند قدسِ اقداسرا درآنها میخورند وقدسِ اقداس
وهدایای آردی وقربانیهای کناه وقربانیهای جرمرا درآنها میکذارند زیراکه این
١٤ مکانْ مقدّس است* وچون کاهنان داخل آنها میشوند دیکر ازقدس بصحن
بیرونی بیرون نمیآیند بلکه لباسهای خودرا که درآنها خدمت میکنند درآنها
میکذارند زیراکه آنها مقدّس میباشد ولباس دیکر پوشیده بآنچه بقوم تعلّق دارد
۱٥ نزدیك میآیند* وچون پیمایشهای خانهٔ اندرونیرا بهاتمام رسانید مرا بسوی
١٦ دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بیرون آورد وآنرا ازهر طرف پیمود* جانب
شرقیٔ آنرا بهنیٔ پیمایش پانصد نی پیمود یعنی بهنیٔ پیمایش آنرا ازهر طرف (پیمود)*
۱۷ ۱۸ وجانب شمالیرا بهنیٔ پیمایش ازهر طرف پانصد نی پیمود* وجانب جنوبیرا
۱۹ بهنیٔ پیمایش پانصد نی پیمود* پس بسوی جانب غربی برکشته آنرا بهنیٔ پیمایش

۲۰ پانصد نی پیمود* هر چهار جانب آنرا پیمود وآنرا دیواری بود که طولش پانصد
وعرضش پانصد (نی) بود تا درمیان مقدّس وغیر مقدّس فرق کذارد*

باب چهل وسوّم

۱ ومرا نزد دروازه آورد یعنی بدروازهٔ که بسمت مشرق متوجّه بود* واینك
۲
جلال خدای اسرائیل ازطرف مشرق آمد وآواز او مثل صدای آبهای بسیار بود
۳ وزمین ازجلال او منوّر کردید* ومثل منظر آنرؤیائی بود که دیده بودم یعنی مثل
آن رؤیا که در وقت آمدن من برای تخریب شهر دیده بودم ورؤیاها مثل آن رؤیا
۴ بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم پس بروی خود درافتادم* پس جلال
۵ خداوند ازراه دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بخانه درآمد* وروح مرا
۶ برداشته بصحن اندرونی آورد واینك جلال خداوند خانهرا مملوّ ساخت* وهاتفیرا
۷ شنیدم که ازمیان خانه بمن تکلّم مینماید ومردی پهلوی من ایستاده بود* ومرا کفت
ای پسر انسان این است مکان کرسیٔ من ومکان کف پایهایم که درآن درمیان بنی
اسرائیل تا بأبد ساکن خواهم شد وخاندان اسرائیل هم خود ایشان وهم پادشاهان
ایشان بار دیکر بزناها ولاشهای پادشاهان خود در مکانهای بلند خویش نام
۸ قدّوس مرا بیحرمت نخواهند ساخت* ازاینکه آستانههای خودرا نزد آستانهٔ
من وباهوهای خویشرا بپهلوی باهوهای من برپا کردهاند ودرمیان من وایشان
فقط دیواری است پس اسم قدّوس مرا برجاسات خویش که آنهارا بعمل آوردهاند
۹ بیحرمت ساختهاند لهذا من درخشم خود ایشانرا تلف نمودهام* حال زناهای
خود ولاشهای پادشاهان خویشرا ازمن دور بنمایند ومن درمیان ایشان تا بأبد
۱۰ سکونت خواهم نمود* وتو ای پسر انسان خاندان اسرائیلرا ازاین خانه
۱۱ مطّلع ساز تا ازکناهان خود خجل شوند وایشان نمونهٔ آنرا بپیمایند* واکر ازهرچه
بعمل آوردهاند خجل شوند آنکاه صورت خانهرا ونمونه ومخرجها ومدخلها وتمامیٔ
شکلها وهمهٔ فرایض وجمیع صورتها وتمامیٔ قانونهایشرا برای ایشان اعلام نما وبنظر
۱۲ ایشان بنویس تا تمامیٔ صورتش وهمهٔ فرایضشرا نکاه داشته بآنها عمل نمایند* وقانون
خانه این است که تمامیٔ حدودش برسر کوه ازهمهٔ اطرافش قدس اقداس باشد*

۱۲ اینك قانون خانه همین است * و پیمایشهای مذبح بذراعها که هر ذراع یك
ذراع و یك قبضه باشد این است ۰ سینه‌اش یك ذراع وعرضش یك ذراع
۱۴ وحاشیهٔ که کرداکرد لبش میباشد یك وجب واین پشت مذبح میباشد * واز سینهٔ
روی زمین تا خروج پائینی دو ذراع وعرضش یك ذراع واز خروج کوچك تا
۱۵ خروج بزرك چهار ذراع وعرضش یك ذراع * وآتشدانش چهار ذراع وازآتش
۱۶ دان چهار شاخ برآمده بود * وطول آتشدان دوازده وعرضش دوازده واز هر
۱۷ چهار طرف مربّع بود * وطول خروج چهارده وعرضش چهارده بر چهار طرفش
بود وحاشیهٔ که کرداکردش بود نیم ذراع ودایرهٔ سینه‌اش یك ذراع وپله‌هایش
۱۸ بسمت مشرق متوجّه بود * واو مرا کفت ای پسر انسان خداوند یَهْوَه چنین
میفرماید این است قانونهای مذبح در روزیکه آنرا بسازند تا قربانیهای سوختنی
۱۹ برآن بکذرانند وخون برآن بپاشند * وخداوند یَهْوَه میفرماید که بلاویان کَهَنَه که
از ذرّیّت صادوق میباشند وبجهة خدمت من بمن نزدیك میآیند یك کوساله بجهة
۲۰ قربانیٔ کناه بده * واز خونش کرفته برچهار شاخش وبر چهار کوشهٔ خروج وبرحاشیهٔ
۲۱ که کرداکردش است بپاش وآنرا طاهر ساخته برایش کفّاره کن * وکوسالهٔ قربانیٔ
۲۲ کناهرا بکیر وآنرا درمکان معیّن خانه بیرون از مَقْدَس بسوزانند * ودر روز دوّم
بز نر بیعیبی برای قربانیٔ کناه بکذران تا مذبحرا بآن طاهر سازند چنانکه آنرا بکوساله
۲۳ طاهر ساختند * وچون از طاهر ساختن آن فارغ شدی کوسالهٔ بیعیب وقوچی
۲۴ بیعیب ازکله بکذران * تو آنرا بحضور خداوند نزدیك بیاور وکاهنان نمك برآنها
۲۵ پاشیده آنهارا بجهة قربانی سوختنی برای خداوند بکذرانند * هر روز از هفت روز
تو بز نری برای قربانیٔ کناه بکذران وایشان کوسالهٔ وقوچی ازکله هر دو بیعیب
۲۶ بکذرانند * هفت روز ایشان کفّاره برای مذبح نموده آنرا طاهرسازند وتخصیص
۲۷ کنند * وچون اینروزهارا باتمام رسانیدند پس در روز هشتم وبعد از آن کاهنان
قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتیٔ شمارا برمذبح بکذرانند ومن شمارا قبول خواهم
کرد ۰ قول خداوند یَهْوَه این است *

باب چهل وچهارم

۱ ومرا براه دروازهٔ مقدّس بیرونی که بسمت مشرق متوجّه بود باز آورد وآن بسته
۲ شده بود* وخداوند مرا کفت این دروازه بسته بماند وکشوده نشود وهیچ کس
ازآن داخل نشود زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل ازآن داخل شده لهذا بسته بماند*
۳ واماّ رئیس چونکه او رئیس است درآن بجههٔ خوردن غذا بحضور خداوند بنشیند
٤ واز راه رواق دروازه داخل شود واز همان راه بیرون رود* پس مرا ازراه دروازهٔ
شمالی پیش روی خانه آورد ونکریستم واینك جلال خداوند خانهٔ خداوندرا مملوّ
۵ ساخته بود وبروی خود درافتادم* وخداوند مرا کفت ای پسر انسان دل
خودرا بهرچه ترا کویم دربارهٔ تمامیٔ قانونهای خانهٔ خداوند وهمهٔ قواعدش مشغول
ساز وبچشمان خود ببین وبکوشهای خود بشنو ودل خویشرا بمدخل خانه وبهمهٔ
٦ مخرجهای مقدّس مشغول ساز* وباین متمرّدین یعنی بخاندان اسرائیل بکو خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل از تمامیٔ رجاسات خویش باز ایستید*
۷ زیراکه شما اجنبیان نامختون دل ونامختون کوشترا داخل ساختید تا در مقدّس من
بوده خانهٔ مرا ملوّث سازنده وچون شما غذای من یعنی پیه وخونرا کذرانیدید
۸ ایشان علاوه برهمهٔ رجاسات شما عهد مرا شکستند* وشما ودیعت اقداس مرا نکاه
نداشتید بلکه کسان بجههٔ خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا درمقدّس من نکاه
۹ دارند* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید هیچ شخص غریبِ نامختون دل ونامختون
کوشت ازهمهٔ غریبانیکه درمیان بنی اسرائیل باشند بمقدّس من داخل نخواهد شد*
۱۰ بلکه آن لاویان نیز که درحین آواره شدن بنی اسرائیل ازمن دوری ورزیده ازعقب
۱۱ بتهای خویش آواره کردیدند متحمّل کناه خود خواهند شد* زیرا خادمان مقدّس
من ومستحفظان دروازهای خانه وملازمان خانه هستند وایشان قربانیهای سوختنی
۱۲ وذبایح قومرا ذبح مینمایند وبحضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند* واز انجهة
که بحضور بتهای خویش ایشانرا خدمت نمودند وبرای خاندان اسرائیل سنك
مصادم کناه شدند بنابرین خداوند یَهُوَه میکوید دست خودرا بضدّ ایشان
۱۳ برافراشتم که متحمّل کناه خود خواهند شد* وبمن نزدیك نخواهند آمد وبکهانت

من نخواهند پرداخت وبهیچ چیز مقدّس درقدس الاقداس نزدیك نخواهند
آمد بلکه خجالت خویش ورجاسات خودرا که بعمل آوردند متحمّل خواهند شد *
١٤ لیکن ایشانرا بجهة تمامئ خدمت خانه وبرای هر کاری که درآن کرده میشود
١٥ مستحفظان ودیعت آن خواهم ساخت * لیکن لاویان کَهَنَه ازبنی صادوق که
درحینیکه بنی اسرائیل ازمن آواره شدند ودیعت مَقْدَس مرا نکاه داشتند خداوند
یَهُوَه میکوید که ایشان بجهة خدمت من نزدیك خواهند آمد وبحضور من ایستاده
١٦ پیه وخونرا برای من خواهند کذرانید * وایشان بمَقْدَس من داخل خواهند شد
وبجهة خدمت من بخوانِ من نزدیك خواهند آمد وودیعت مرا نکاه خواهند
١٧ داشت * وهنکامیکه بدروازه‌های صحن اندرونی داخل شوند لباس کتانی خواهند
پوشید وچون در دروازه‌های صحن اندرونی ودرخانه مشغول خدمت باشند هیچ
١٨ لباس پشمین نپوشند * عمامه‌های کتانی برسر ایشان وزیرجامهٔ کتانی برکمرهای
١٩ ایشان باشد وهیچ چیزی که عرق آورد دربر نکنند * وچون بصحن بیرونی یعنی
بصحن بیرونی نزد قوم بیرون روند آنکاه لباس خویشرا که درآن خدمت میکنند
بیرون کرده آنرا درحُجره‌های مقدّس بکذارند وبلباس دیکر ملبّس شوند وقومرا
٢٠ درلباس خویش تقدیس ننمایند * وایشان سر خودرا نتراشند وکیسوهای بلند
٢١ نکذارند بلکه موی سر خودرا بچینند * وکاهن وقت درآمدنش درصحن اندرونی
٢٢ شراب ننوشد * وزن بیوه یا مطلّقه‌را بزنی نکیرند بلکه باکرهٔ که از ذریّت خاندان
٢٣ اسرائیل باشد یا بیوهٔرا که بیوهٔ کاهن باشد بکیرند * وفرق میان مقدّس وغیرمقدّسرا
٢٤ بقوم من تعلیم دهند وتشخیص میان طاهر وغیرطاهررا بایشان اعلام نمایند * وچون
درمرافعه‌ها بجهة محاکه بایستند برحسب احکام من داوری بنمایند وشرایع وفرایض
٢٥ مرا درجمیع مواسم من نکاه دارند وسبتهای مرا تقدیس نمایند * واحدی ازایشان
بمیّتهٔ آدمی نزدیك نیامده خویشتنرا نجس نسازد مکر اینکه بجهة پدر یا مادر یا پسر
یا دختر یا برادر یا خواهریکه شوهر نداشته باشد جایز است که خویشتنرا نجس
٢٦ ٢٧ سازد * وبعد ازآنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند * وخداوند یَهُوَه
میفرماید در روزیکه بصحن اندرونئ قدس داخل شود تا درقدس خدمت نماید
٢٨ آنکاه قربانئ کناه خودرا بکذراند * وایشانرا نصیبی خواهد بود. من نصیب

ایشان خواهم بود پس ایشانرا درمیان اسرائیل مِلك ندهید زیراکه من مِلك ایشان
۲۹ خواهم بود* وایشان هدایای آردی وقربانیهای گناه وقربانیهای جُرمرا بخورند
۳۰ وهمهٔ موقوفات اسرائیل از آنِ ایشان خواهد بود* واوّل تمامئ نوبرهای همهٔ چیز
وهر هدیهٔ از همهٔ چیزها از جمیع هدایای شما از آنِ کاهنان خواهد بود وخمیر اوّل
۳۱ خودرا بکاهن بدهید تا برکت برخانهٔ خود فرود آورید* وکاهن هیچ میّته یا
دریده شدهٔرا از مرغ یا بهایم نخورد*

باب چهل وپنجم

۱ وچون زمینرا بجهة ملکیّت بقرعه تقسیم نمائید حصّهٔ مقدّسرا که طولش بیست
وپنج هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) باشد هدیهٔ برای خداوند بگذرانید واین
۲ بتمامئ حدودش از هرطرف مقدّس خواهد بود* واز این پانصد در پانصد (نی)
از هر طرف مربّع برای قدس خواهد بود ونواحئ آن از هر طرفش پنجاه ذراع*
۳ واز این پیمایش طولِ بیست وپنج هزار وعرضِ ده هزار (نی) خواهی پیمود تا
٤ درآن جای مقدّسِ قدس الاقداس باشد* واین برای کاهنانیکه خادمان مَقْدَس
باشند وبجهة خدمت خداوند نزدیك میآیند حصّهٔ مقدّس از زمین خواهد بود تا
۵ جای خانهها بجهة ایشان وجای مقدّس بجهة قدس باشد* وطولِ بیست وپنج
هزار وعرضِ ده هزار (نی) بجهة لاویانیکه خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملك
٦ ایشان برای بیست خانه باشد* ومِلك شهررا که عرضش پنجهزار وطولش بیست
وپنجهزار (نی) باشد موازئ آن هدیهٔ مقدّس قرار خواهید داد واین از آنِ تمامئ
۷ خاندان اسرائیل خواهد بود* واز اینطرف واز آنطرف هدیه مقدّس ومِلك شهر
مقابل هدیهٔ مقدّس ومقابل مِلْك شهر ازجانب غربی بسمت مغرب وازجانب شرقی
بسمت مشرق حصّهٔ رئیس خواهد بود وطولش موازئ یکی ازقسمتها ازحدّ مغرب
۸ تا حدّ مشرق خواهد بود* واین در آنزمین دراسرائیل مِلك او خواهد بود تا
رؤسای من برقوم من دیگر ستم ننمایند وایشان زمینرا بخاندان اسرائیل برحسب
۹ اسباط ایشان خواهند داد* خداوند یَهُوَه چنین میگوید ای سروران اسرائیل
بازایستید وجور وستمرا دور کنید وانصاف وعدالترا بجا آورید وظلم خودرا ازقوم

۱۰ من رفع نمائید. قول خداوند یَهُوَه این است* میزان راست وایفای راست وبَتِّ
۱۱ راست برای شما باشد وایفا وبَتّ یکمقدار باشد بنوعیکه بَتّ بهعشر حُومِرْ وایفا
۱۲ بهعشر حُومَرْ مساوی باشد. مقدار آنها برحسب حُومِرْ باشد* ومثقال بیست
جِیرَه باشد. ومَنّای شما بیست مثقال وبیست وپنج مثقال وپانزده مثقال باشد*
۱۳ وهدیهٔ که بگذرانید این است یك سُدْس ایفا ازهر حُومَرِ گندم ویکسُدْس ایفا
١٤ ازهر حُومَر جو بدهید* وقسمت معیّن روغن برحسب بَتِّ روغن یکعشرِ بَتّ
۱۵ ازهر کُرّ یا حومَرِ ده بَتّ باشد زیراکه ده بَتّ یك حُومَرْ میباشد* ویك گوسفند
ازدوبست گوسفند ازمرتعهای سیرآب اسرائیل برای هدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی
وذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفّاره بشود. قول خداوند یَهُوَه این است*
۱٦ ۱۷ وتمامیٔ قوم زمین این هدیهرا برای رئیس دراسرائیل بدهند* ورئیس قربانیهای
سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنیرا درعیدها وهلالها وسبتها وهمهٔ مواسمِ
خاندان اسرائیل بدهد واو قربانیٔ گناه وهدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی وذبایح
۱۸ سلامتیرا بجهة کفّاره برای خاندان اسرائیل بگذراند* خداوند یَهُوَه چنین
میگوید درغرّهٔ ماه اوّل گاوی جوان بیعیب گرفته مَقْدَسرا طاهر خواهی نمود*
۱۹ وکاهن قدری ازخون قربانیٔ گناه گرفته آنرا برچهار چوب خانه وبرچهار گوشهٔ
۲۰ خروج مذبح وبر چهار چوب دروازهٔ صحن اندرونی خواهد پاشید* وهمچنین
در روز هفتم ماه برای هرکه سهوًا یا غفلةً خطا ورزد خواهی کرد وشما برای خانه
۲۱ کفّاره خواهید نمود* ودر روز چهاردهم ماه اوّل برای شما هفت روز عید فصح
۲۲ خواهد بود که درآنها نان فطیر خورده شود* ودر آن روز رئیس گاو قربانیٔ
۲۳ گناهرا برای خود وبرای تمامیٔ اهل زمین بگذراند* ودر هفت روزِ عید یعنی
درهر روز ازآن هفتروز هفت گاو وهفت قوچ بیعیب بجهة قربانیٔ سوختنی برای
٢٤ خداوند وهر روز یك بُزِ نر بجهة قربانیٔ گناه بگذراند* وهدیهٔ آردیشرا یك ایفا
برای هر گاو ویك ایفا برای هر قوچ ویك هین روغن برای هر ایفا بگذراند*
۲۵ وازروز پانزدهم ماه هفتم دروقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانیٔ گناه وقربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردی وروغن تا هفتروز خواهد گذرانید*

باب چهل وششم

۱ خداوند یَهُوَه چنین میکوید دروازهٔ صحن اندرونی که بسمت مشرق متوجّه است
در شش روزِ شغل بسته بماند ودر روز سبت مفتوح شود ودر روز اوّل ماه کشاده
۲ کردد * ورئیس ازراه رواقِ دروازهٔ بیرونی داخل شود ونزد چهار چوب دروازه
بایستد وکاهنان قربانئ سوختنی وذبیحهٔ سلامتئ اورا بکذرانند واو برآستانهٔ دروازه
۳ سجده نماید پس بیرون برود امّا دروازه تا شام بسته نشود * واهل زمین در سبتها
٤ وهلالها نزد دهنهٔ آن دروازه بحضور خداوند سجده نمایند * وقربانئ سوختنی که
رئیس در روز سبت برای خداوند بکذراند شش برهٔ بیعیب ویك قوچ بیعیب
٥ خواهد بود * وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر قوچ باشد وهدیه‌اش برای بره‌ها
٦ هرچه ازدستش برآید ویك هین روغن برای هر ایفا * ودر غرّهٔ ماه یك کاو جوان
۷ بیعیب وشش بره ویك قوچ که بیعیب باشد * وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر
کاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای بره‌ها ویك هین روغن
۸ برای هر ایفا بکذراند * وهنکامیکه رئیس داخل شود ازراه رواق دروازه درآید
۹ وازهمان راه بیرون رود * وهنکامیکه اهل زمین درمواسم بحضور خداوند داخل
شوند آنکاه هرکه ازراه دروازهٔ شمالی بجهة عبادت داخل شود ازراه دروازهٔ
جنوبی بیرون رود وهرکه ازراه دروازهٔ جنوبی داخل شود ازراه دروازهٔ شمالی
بیرون رود وازآن دروازه که ازآن داخل شده باشد برنکردد بلکه پیش روی خود
۱۰ بیرون رود * وچون ایشان داخل شوند رئیس درمیان ایشان داخل شود وچون
۱۱ بیرون روند باهم بیرون روند * وهدیهٔ آردیش درعیدها ومواسم یك ایفا برای
هرکاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای بره‌ها ویك هین
۱۲ روغن برای هر ایفا خواهد بود * وچون رئیس هدیهٔ تبرّعیرا خواه قربانئ سوختنی
یا ذبایح سلامتی بجهة هدیهٔ تبرّعی برای خداوند بکذراند آنکاه دروازهٔرا که بسمت
مشرق متوجّه است بکشایند واو قربانئ سوختنی وذبایح سلامتئ خودرا بکذراند
بطوریکه آنهارا درروز سبت میکذراند پس بیرون رود وچون بیرون رفت
۱۳ دروازه‌را ببندند * ویك برهٔ یکسالهٔ بیعیب هر روز بجهة قربانئ سوختنی برای

١٤ خداوند خواهی کذرانید هر صبح آنرا بکذران* وهر بامداد هدیهٔ آردئ آنرا
خواهی کذرانید یعنی یك سُدْسِ ایفا ویك ثُلث هین روغن که برآرد نرم پاشیه
١٥ شود که هدیهٔ آردئ دایمی برای خداوند بفریضهٔ ابدی خواهد بود* پس بره
وهدیهٔ آردیش وروغنشرا هر صبح بجهة قربانئ سوختنئ دایمی خواهند کذرانید*
١٦ خداوند یَهُوَه چنین میکوید چون رئیس بخششی بیکی از پسران خود بدهد
حقّ ارثیّت آن ازآنِ پسرانش خواهد بود ومِلك ایشان برسم ارثیّت خواهد بود*
١٧ لیکن اکر بخششی ازمِلك موروث خویش بیکی ازبندکان خود بدهد تا سال
انفکاك ازآن او خواهد بود پس برئیس راجع خواهد شد ومیراث او فقط ازآن
١٨ پسرانش خواهد بود* ورئیس ازمیراث قوم نکیرد ومِلك ایشانرا غصب ننماید
بلکه پسران خودرا ازمِلْكِ خویش میراث دهد تا قوم من هرکس ازمِلْك خویش
١٩ پراکنده نشوند* پس مرا ازمدخلی که بپهلوی دروازه بود بحجرهای مقدّس
کاهنان که بسمت شمال متوجّه بود درآورد واینك درآنجا بهر دو طرف بسمت
٢٠ مغرب مکانی بود* ومرا کفت این است مکانیکه کاهنان قربانئ جرم وقربانئ کناهرا
طبخ مینمایند وهدیهٔ آردیرا میپزند تا آنهارا بصحن بیرونی بجهة تقدیس نمودن قوم
٢١ بیرون نیاورند* پس مرا بصحن بیرونی آورد ومرا بچهار زاویهٔ صحن کردانید واینك
٢٢ درهر زاویهٔ صحنْ صحنی بود* یعنی درچهار کوشهٔ صحنْ صحنهای محوّطهٔ بود که
طول هریك چهل وعرضش سی (ذراع) بود٭ این چهاررا که در زاویهها بود
٢٣ یکمقدار بود* وبکرداکرد آنها بطرف آنچهار طاقها بود ومطبخها زیرآن طاقها
٢٤ ازهر طرفش ساخته شده بود* ومرا کفت اینها مطبخها میباشد که خادمان خانه
درآنها ذبایح قومرا طبخ مینمایند*

باب چهل وهفتم

١ ومرا نزد دروازهٔ خانه آورد واینك آبها اززیر آستانهٔ خانه بسوی مشرق جاری
بود زیراکه روی خانه بسمت مشرق بود وآن آبها اززیر جانب راست خانه ازطرف
٢ جنوب مذبح جاری بود* پس مرا ازراه دروازهٔ شمالی بیرون برده ازراه خارج
بدروازهٔ بیرونی براهیکه بسمت مشرق متوجّه است کردانید واینك آبها ازجانب

۳ راست جاری بود* وچون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت ریسمانکاری
دردست داشت وهزار ذراع پیموده مرا ازآب عبور داد وآبها بقوزك میرسید*
٤ پس هزار ذراع پیمود ومرا ازآبها عبور داد وآب بزانو میرسید وباز هزار ذراع
٥ پیموده مرا عبور داد وآب بکمر میرسید* پس هزار ذراع پیمود ونهری بود که
ازآن نتوان عبور کرد زیراکه آب زیاده شده بود آبیکه درآن میشود شنا کرد
٦ نهریکه ازآن عبور نتوان کرد* ومرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی پس
۷ مرا ازآنجا برده بکنار نهر برگردانید* وچون برگشتم اینك برکنار نهر از اینطرف
۸ واز آنطرف درختانِ بینهایت بسیار بود* ومرا گفت این آبها بسوی ولایت شرقی
جاری میشود وبه عَرَبَه فرو شده بدریا میرود وچون بدریا داخل میشود آبهایش
۹ شفا مییابد* وواقع خواهد شد که هر ذی حیاتِ خزنده در هر جائیکه آن نهر
داخل شود زنده خواهد گشت وماهیان ازحدّ زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون
این آبها بآنجا میرسد آن شفا خواهد یافت وهر جائیکه نهر جاری میشود همه چیز
۱۰ زنده میگردد* وصیّادان برکنار آن خواهند ایستاد وازعَین جَدی تا عین عِجْلایِم
موضعی برای پهن کردن دامها خواهد بود وماهیانِ آنها بحسب جنسها مثل ماهیان
۱۱ دریای بزرگ ازحدّ زیاده خواهند بود* امّا خلابها وتالابهایش شفا نخواهد یافت
۱۲ بلکه بنمك تسلیم خواهد شد* وبر کنار نهر باینطرف وآنطرف هر قسم درخت
خوراکی خواهد روئید که برگهای آنها پژمرده نشود ومیوه‌های آنها لاینقطع خواهد
بود وهر ماه میوهٔ تازه خواهد آورد زیراکه آبش ازمَقْدَسْ جاری میشود ومیوهٔ آنها
۱۳ برای خوراك وبرگهای آنها بجهة علاج خواهد بود* خداوند یَهُوَه چنین
میگوید این است حدودیکه زمینرا برای دوازده سبط اسرائیل بآنها تقسیم خواهید
۱٤ نمود. برای یوسف دو قسمت* وشما هرکس مثل دیگری آنرا بتصرّف خواهید
آورد زیراکه من دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم پس این زمین
۱٥ بقرعه بشما بملکیّت داده خواهد شد* وحدود زمین این است. بطرف شمال
۱٦ ازدریای بزرگ بطرف حَتْلُون تا مدخل صَدَد* حَمات وبِیرُوته وسِبْرایم که
درمیان سرحدّ دمشق وسرحدّ حمات است وحَصَرِ وسطی که نزد سرحدّ حَوْران
۱۷ است* وحدّ ازدریا حَصَرْعینان نزد سرحدّ دمشق وبطرف شمال سرحدّ حَمات

۱۸ خواهد بود و این است جانب شمالی* وبطرف شرقی درمیان حَوران ودمشق
ودرمیان جِلْعاد وزمین اسرائیل اُردُنّ خواهد بود واز این حدّ تا دریای شرقی
۱۹ خواهی پیمود واین حدِ شرقی میباشد* وطرف جنوبی بجانب راست ازتامار تا
آبِ مَریبوت قادش ونهر (مصر) ودریای بزرك واین طرف جنوبی بجانب راست
۲۰ خواهد بود* وطرف غربی دریای بزرك ازحدّیکه مقابل مدخل حَمات است
۲۱ خواهد بود واین جانب غربی باشد* پس این زمینرا برای خود برحسب اسباط
۲۲ اسرائیل تقسیم خواهید نمود* وآنرا برای خود وبرای غریبانیکه درمیان شما مأوا
گزینند ودرمیان شما اولاد بهمرسانند بقرعه تقسیم خواهید کرد وایشان نزد شما
مثل متوطّنان بنی اسرائیل خواهند بود وبا شما درمیان اسباط اسرائیل میراث
۲۳ خواهند یافت* وخداوند یَهُوَه میفرماید درهر سبط که شخصی غریب درآن ساکن
باشد درهمان ملكِ خودرا خواهد یافت*

باب چهل وهشتم

۱ واین است نامهای اسباط ازطرف شمال تا جانب حَتْلُون ومدخل حَمات
وحَصَرْ عینان نزد سرحدّ شمالیٔ دمشق تا جانب حَمات حدّ آنها ازمشرق تا مغرب
۲ برای دان یك قسمت* ونزد حدّ دان ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای اَشیر یك
۳ قسمت* ونزد حدّ اشیر ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یك قسمت*
۴ ونزد حدّ نفتالی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای مَنَسّی یك قسمت* ونزد
۵
۶ حدّ مَنَسّی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یك قسمت* ونزد حدّ افرایم
۷ ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای رَاُوبین یك قسمت* ونزد حدّ رَاُوبین ازطرف
۸ مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یك قسمت* ونزد حدّ یهودا ازطرف مشرق
تا طرف مغرب هدیهٔ که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست وپنجهزار (نی)
وطولش ازجانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی ازاین قسمتها باشد ومَقْدس
۹ درمیانش خواهد بود* وطول این هدیهٔ که برای خداوند میگذرانید بیست وپنج
۱۰ هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* واین هدیهٔ مقدّس برای ایشان
یعنی برای کاهنان میباشد وطولش بطرف شمال بیست وپنجهزار وعرضش بطرف

مغرب ده هزار وعرضش بطرف مشرق ده هزار وطولش بطرف جنوب بیست
۱۱ وپنجهزار (نی) میباشد ومَقْدَس خداوند درمیانش خواهد بود* واین برای
کاهنانِ مقدّس ازبنی صادوق که ودیعت مرا نگاه داشته‌اند خواهد بود زیرا
ایشان هنگامیکه بنی اسرائیل گمراه شدند ولاویان نیز ضلالت ورزیدند گمراه
۱۲ نگردیدند* لهذا این برای ایشان ازهدیهٔ زمین هدیهٔ قدس اقداس بپهلوی سرحدّ
۱۳ لاویان خواهد بود* ومقابل حدّ کاهنان حصّهٔ که طولش بیست وپنجهزار وعرضش
ده هزار (نی) باشد برای لاویان خواهد بود پس طول تمامش بیست وپنجهزار
۱٤ وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* وازآن چیزی نخواهند فروخت ومبادله
نخواهند نمود ونوبرهای زمین صرف دیگران نخواهد شد زیراکه برای خداوند
۱۵ مقدّس میباشد* وپنجهزار (نی) که ازعرضش مقابل آن بیست وپنجهزار (نی)
باقی میماند عامّ خواهد بود بجهة شهر ومسکنها ونواحیٔ شهر. وشهر در وسطش
۱٦ خواهد بود* وپیمایشهای آن این است. بطرف شمال چهار هزار وپانصد وبطرف
جنوب چهار هزار وپانصد وبطرف مشرق چهار هزار وپانصد وبطرف مغرب
۱۷ چهار هزار وپانصد (ذراع)* ونواحیٔ شهر بطرف شمال دویست وپنجاه وبطرف
جنوب دویست وپنجاه وبطرف مشرق دویست وپنجاه وبطرف مغرب دویست
۱۸ وپنجاه خواهد بود* وآنچه ازطولش مقابل هدیهٔ مقدّس باقی میماند بطرف
مشرق ده هزار وبطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود واین مقابل هدیهٔ مقدّس
۱۹ باشد ومحصولش خوراك آنانیکه درشهر کار میکنند خواهد بود* وکارکنان شهر
۲۰ ازهمهٔ اسباط اسرائیل آنرا کِشْت خواهند کرد* پس تمامیٔ هدیه بیست وپنجهزار
در بیست وپنجهزار (نی) باشد این هدیهٔ مقدّسرا با مِلْكِ شهر مربّع خواهید گذرانید*
۲۱ وبقیّهٔ آن بهر دو طرفِ هدیهٔ مقدّس ومِلْكِ شهر ازآنِ رئیس خواهد بود واین
حصّهٔ رئیس نزد حدّ شرقی در برابر آن بیست وپنجهزار (نیٔ) هدیه ونزد حدّ غربی
هم برابر بیست وپنجهزار (نیٔ هدیه) خواهد بود وهدیهٔ مُقدّس ومَقْدَسِ خانه
۲۲ درمیانش خواهد بود* واز مِلْكِ لاویان واز مِلْكِ شهرکه درمیان مِلْكِ رئیس
است حصّهٔ درمیان حدّ یهودا وحدّ بنیامین ازآنِ رئیس خواهد بود*
۲۳ وامّا برای بقیّهٔ اسباط ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یك قسمت*

٢٤ ونزد حدّ بنیامین ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یك قسمت*
٢٥ ونزد حدّ شمعون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای یسّاکار یك قسمت*
٢٦ ونزد حدّ یسّاکار ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یك قسمت*
٢٧ ونزد حدّ زبولون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد یك قسمت* ونزد
٢٨ حدّ جاد بطرف جنوب بجانب راست حدّ (زمین) ازتامار تا آب مَریبَه قادش
٢٩ ونهر (مصر) ودریای بزرك خواهد بود* خداوند یَهُوَه میکوید این است زمینیکه
برای اسباط اسرائیل بملکیّت تقسیم خواهید کرد وقسمتهای ایشان این میباشد*
٣٠ واین است مخرجهای شهر بطرف شمال چهار هزار وپانصد پیمایش*
٣١ ودروازه‌های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف
٣٢ شمال. دروازهٔ رَاؤبین یك ودروازهٔ یهودا یك ودروازهٔ لاوی یك* وبطرف
مشرق چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ یوسف یك ودروازهٔ
٣٣ بنیامین یك ودروازهٔ دان یك* وبطرف جنوب چهار هزار وپانصد پیمایش
وسه دروازه یعنی دروازهٔ شمعون یك ودروازهٔ یسّاکار یك ودروازهٔ زبولون یك*
٣٤ وبطرف مغرب چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ جاد یك
٣٥ ودروازهٔ آشیر یك ودروازهٔ نفتالی یك* ومحیطش هجده هزار (نی) میباشد واسم
شهر ازآن روز یَهُوَه شَمَّه خواهد بود*

کتاب دانیال نبیّ

باب اوّل

۱ درسال سوّم سلطنت یَهُویاقیم پادشاه یهودا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل باورشلیم
۲ آمده آنرا محاصره نمود* وخداوند یهُویاقیم پادشاه یهودارا با بعضی ازظروف
خانهٔ خدا بدست او تسلیم نمود واو آنهارا بزمین شِنْعار بخانهٔ خدای خود آورد
۳ وظروفرا ببیت المال خدای خویش گذاشت* وپادشاه اَشْفَناز رئیس خواجه
سرایان خویشرا امر فرمود که بعضی ازبنی اسرائیل وازاولاد پادشاهان وازشرفاءرا
۴ بیاورد* جوانانیکه هیچ عیبی نداشته باشند ونیکو منظر ودر هر گونه حکمت
ماهر وبعلم دانا وبفنون فهیم باشند که قابلیّت برای ایستادن درقصر پادشاه داشته
۵ باشند وعلم وزبان کَلْدانیانرا بایشان تعلیم دهند* وپادشاه وظیفهٔ روزینه ازطعام
پادشاه وازشرابیکه او مینوشید تعیین نمود و(امرفرمود) که ایشانرا سه سال
٦ تربیّت نمایند وبعد ازانقضای آن مدّت درحضور پادشاه حاضر شوند* ودرمیان
۷ ایشان دانیال وحَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیا ازبنی یهودا بودند* ورئیس خواجه
سرایان نامها بایشان نهاد امّا دانیالرا بهبَلْطَشَصَّر وحَنَنْیارا بهشَدْرَك ومیشائیل‌را
۸ بهمیشَك وعَزَرْیارا بهعَبْدْنَغُو مسمّی ساخت* امّا دانیال دردل خود قصد
نمود که خویشتنرا ازطعام پادشاه وازشرابیکه او مینوشید نجس نسازد پس ازرئیس
۹ خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتنرا نجس نسازد* وخدا دانیالرا نزد
۱۰ رئیس خواجه سرایان محترم ومکرّم ساخت* پس رئیس خواجه سرایان بهدانیال
گفت من ازآقای خود پادشاه که خوراك ومشروبات شمارا تعیین نموده است
میترسم چرا چهرههای شمارا ازسائر جوانانیکه ابنای جنس شما میباشند زشتتر
۱۱ بیند وهمچنین سرمرا نزد پادشاه درخطر خواهید انداخت* پس دانیال برئیس

ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بردانیال وحَنَنیا ومیشائیل وعَزَرْیا کماشته
۱۲ بود کفت* مستدعی آنکه بندکان خودرا ده روز تجربه نمائی وبما بقُول برای
۱۳ خوردن بدهند وآب بجهة نوشیدن* وچهرهای ما وچهرهای سائر جوانانیرا
که طعام پادشاهرا میخورند بحضور تو ملاحظه نمایند وبنجیکه خواهی دید با
۱۴ بندکانت عمل نمای* واو ایشانرا دراین امر اجابت نموده ده روز ایشانرا تجربه
۱۵ کرد* وبعد ازانقضای ده روز معلوم شد که چهرهای ایشان ازسائرجوانانیکه
۱۶ طعام پادشاهرا میخوردند نیکوتر وفربه تر بود* پس رئیس ساقیان طعام ایشان
۱۷ وشرابرا که باید بنوشند برداشت وبقُول بایشان داد* امّا خدا باین چهار
جوان معرفت وادراك درهر کونه علم وحکمت عطا فرمود ودانیال درهمهٔ رؤیاها
۱۸ وخوابها فهیم کردید* وبعد ازانقضای روزهائیکه پادشاه امر فرموده بود که
۱۹ ایشانرا بیاورند رئیس خواجه سرایان ایشانرا بحضور نَبُوکَدْنَصَّر آورد* وپادشاه
با ایشان کفتکو کرد وازجمیع ایشان کسی مثل دانیال وحَنَنیا ومیشائیل وعَزَرْیا
۲۰ یافت نشد پس درحضور پادشاه ایستادند* ودر هر مسئلهٔ حکمت وفطانت که
پادشاه ازایشان استفسار کرد ایشانرا ازجمیع مجوسیان وجادوکرانیکه درتمام مملکت
۲۱ او بودند ده مرتبه بهتر یافت* ودانیال بود تا سال اوّلِ کورِشْ پادشاه*

باب دوّم

۱ ودرسال دوّم سلطنت نَبُوکَدْنَصَّرْ نبوکدنصّرْ خوابی دید وروحش مضطرب
۲ شده خواب ازوی دور شد* پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان وجادوکران
وفالکیران وکلدانیانرا بخوانند تا خواب پادشاهرا برای او تعبیر نمایند وایشان
۳ آمده بحضور پادشاه ایستادند* وپادشاه بایشان کفت خوابی دیده ام وروحم برای
۴ فهمیدن خواب مضطرب است* کلدانیان بزبان آرامی بپادشاه عرض کردند که
پادشاه تا بأبد زنده بماند* خوابرا برای بندکانت بیان کن وتعبیر آنرا خواهیم
۵ کفت* پادشاه درجواب کلدانیان فرمود فرمان ازمن صادر شد که اکر خواب
وتعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد وخانههای شمارا مزبله
۶ خواهند ساخت* واکر خواب وتعبیرشرا بیان کنید بخششها وانعامها واکرام

عقلیی ازحضور من خواهید یافت پس خواب وتعبیرشرا بمن اعلام نمائید*
۷ ایشان بار دیگر جواب داده گفتند که پادشاه بندکان خودرا ازخواب اطّلاع دهد
۸ وآنرا تعبیر خواهیم کرد* پادشاه در جواب گفت یقین میدانم که شما فرصت
۹ میجوئید چون میبینید که فرمان ازمن صادر شده است* لیکن اگر خوابرا بمن
اعلام ننمائید برای شما فقط یك حکم است زیراکه سخنان دروغ وباطلرا ترتیب
داده‌اید که بحضور من بگوئید تا وقت تبدیل شود پس خوابرا بمن بگوئید وخواهم
۱۰ دانست که آنرا تعبیر توانید نمود* کلدانیان بحضور پادشاه جواب داده گفتند
که کسی برروی زمین نیست که مطلب پادشاهرا بیان تواند نمود لهذا هیچ پادشاه
یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امریرا ازهر مجوسی یا جادوگر یاکلدانی بپرسد*
۱۱ ومطلبیکه پادشاه میپرسد چنان بدیع است که احدی غیر ازخدایانیکه مسکن
۱۲ ایشان با انسان نیست نمیتوانند آنرا برای پادشاه بیان نماید* ازاینجهة پادشاه
خشم نمود وبشدّت غضبناك کردیده امر فرمود که جمیع حکیمان بابلرا هلاك کنند*
۱۳ پس فرمان صادر شد وبصدد کُشتن حکیمان برآمدند ودانیال ورفیقانشرا
۱٤ میطلبیدند تا ایشانرا بقتل رسانند* آنکاه دانیال با حکمت وعقل به‌آرِیوك رئیس
۱۵ جلّادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابِل بیرون میرفت سخن گفت* وآرِیُوك
سردار پادشاهرا خطاب کرده گفت چرا فرمان ازحضور پادشاه چنین سخت است
۱٦ آنکاه آرِیُوك دانیالرا ازکیفیّت امر مطّلع ساخت* ودانیال داخل شده ازپادشاه
درخواست نمود که مهلت بوی داده شود تا تعبیررا برای پادشاه اعلام نماید*
۱۷ پس دانیال بخانهٔ خود رفته رفقای خویش حَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیارا ازاین امر
۱۸ اطّلاع داد* تا دربارهٔ این راز ازخدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال
۱۹ ورفقایش با سائرحکیمان بابِل هلاك شوند* آنکاه آن راز بدانیال دررؤیای
۲۰ شب کشف شد پس دانیال خدای آسمانهارا متبارك خواند* ودانیال متکلّم
شده گفت اسم خدا تا ابدالآباد متبارك باد زیراکه حکمت وتوانائی ازآنِ وی
۲۱ است* واو وقتها وزمانهارا تبدیل میکند۰ پادشاهانرا معزول مینماید وپادشاهانرا
۲۲ نصب میکند۰ حکمترا بحکیمان میبخشد وفطانت پیشه‌کانرا تعلیم میدهد* اوست
که چیزهای عمیق وپنهانرا کشف مینماید۰ بآنچه درظلمت است عارف میباشد

۲۳ ونور نزد وی ساکن است * ای خدای پدرانِ من ترا شکر میکویم وتسبیح میخوانم
زیراکه حکمت وتوانائیرا بمن عطا فرمودی والآن آنچهرا که ازتو درخواست
۲۴ کردهام بمن اعلام نمودی چونکه مارا ازمقصود پادشاه اطّلاع دادی * واز اینجهة
دانیال نزد اَرِیُوك که پادشاه اورا بجهة هلاك ساختن حکمای بابِل مأمور کرده بود
رفت ¤ وبوی رسیده چنین کفت که حکمای بابِلرا هلاك مسازه مرا بحضور پادشاه
۲۵ ببر وتعبیررا برای پادشاه بیان خواهم نمود * آنکاه اَرِیوك دانیالرا بزودی
بحضور پادشاه رسانید ووبرا چنین کفت که شخصیرا ازاسیران یهودا یافتهام که
۲۶ تعبیررا برای پادشاه بیان تواند نمود * پادشاه دانیالرا که بهبَلْطَشصَّر مسمّی بود
خطاب کرده کفت آیا تو میتوانی خوابیرا که دیدهام وتعبیرشرا برای من بیان
۲۷ نمائی * دانیال بحضور پادشاه جواب داد وکفت رازیراکه پادشاه میطلبد نه
حکیمان ونه جادوکران ونه مجوسیان ونه منجّمان میتوانند آنرا برای پادشاه حلّ
۲۸ کنند * لیکن خدائی درآسمان هست که کاشف اسرار میباشد واو نَبُوکَدْنَصَّرْ
پادشاهرا ازآنچه در ایّام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است ¤ خواب تو
۲۹ ورؤیای سرت که دربسترت دیدهٔ این است * ای پادشاه فکرهای تو بربسترت
دربارهٔ آنچه بعد ازاین واقع خواهد شد بخاطرت آمد وکاشف الاسرار ترا ازآنچه
۳۰ واقع خواهد شد مخبر ساخته است * وامّا این راز برمن ازحکمتیکه من بیشتر
ازسائر زندکان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود
۳۱ وفکرهای خاطر خودرا بدانی * تو ای پادشاه میدیدی واینك تمثال عظیمی بود
واین تمثالِ بزرك که درخشندکیٔ آن بینهایت ومنظر آن هولناك بود پیش روی تو
۳۲ برپا شد * سر این تمثال ازطلای خالص وسینه وبازوهایش ازنقره وشکم ورانهایش
۳۳ ازبرنج بود * وساقهایش ازآهن وپایهایش قدری ازآهن وقدری ازکِل بود *
۳۴ ومشاهده مینمودی تا سنکی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین وکِلین آن تمثالرا
۳۵ زد وآنهارا خورد ساخت * آنکاه آهن وکِل وبرنج ونقره وطلا باهم خورد شد
ومثل کاهِ خَرْمَنِ تابستانی کردیده باد آنهارا چنان بُرد که جائی بجهة آنها یافت
نشد وآن سنك که تمثالرا زده بود کوه عظیمی کردید وتمامیٔ جهانرا پر ساخت *
۳۶ خواب همین است وتعبیرشرا برای پادشاه بیان خواهیم نمود *
۳۷ ای پادشاه

تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت واقتدار وقوّت وحشمت
٣٨ بتو داده است * ودر هرجائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا ومرغان
هوارا بدست تو تسلیم نموده وترا برجمیع آنها مسلّط کردانیده است ۰ آن سرِ طلا تو
٣٩ هستی * وبعد از تو سلطنتی دیکر پست تر از تو خواهد برخاست وسلطنت سوّمی
٤٠ دیکر از برنج که برتمامئ جهان سلطنت خواهد نمود * وسلطنت چهارم مثل آهن
قویّ خواهد بود زیرا آهن همه چیزرا خورد ونرم میسازد ۰ پس چنانکه آهن همه
٤١ چیزرا نرم میکند همچنان آن نیز خورد ونرم خواهد ساخت * وچنانکه پایها
وانکشتها را دیدی که قدری از کلِ کوزه‌کر وقدری از آهن بود همچنان این سلطنت
منقسم خواهد شد وقدری از قوّت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که
٤٢ آهن با کل سفالین آمیخته شده بود * وامّا انکشتهای پایهایش قدری از آهن وقدری
٤٣ از کل بود همچنان این سلطنت قدری قویّ وقدری زود شکن خواهد بود * وچنانکه
دیدی که آهن با کلِ سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتنرا با ذریّت انسان
آمیخته خواهند کرد امّا بنحویکه آهن با کلِ ممزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیکر ملصق
٤٤ نخواهند شد * ودر ایّام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتیرا که تا ابد الآباد زایل-
نشود برپا خواهد نمود واین سلطنت بقومی دیکر منتقل نخواهد شد بلکه تمامئ آن
سلطنتهارا خورد کرده مغلوب خواهد ساخت وخودش تا ابد الآباد استوار خواهد
٤٥ ماند * وچنانکه سنکرا دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده آهن وبرنج وکِل ونقره
وطلارا خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاهرا از آنچه بعد از این واقع میشود
٤٦ مخبر ساخته است ۰ پس خواب صحیح وتعبیرش یقین است * آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه بروی خود درافتاده دانیالرا سجده نمود وامر فرمود که هدایا وعطریّات برای
٤٧ او بکذرانند * وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت بدرستیکه خدای شما خدای
خدایان وخداوندِ پادشاهان وکاشف اسرار است چونکه تو قادر برکشف این راز
٤٨ شده * پس پادشاه دانیالرا معظّم ساخت وهدایای بسیار وعظیم باو داد واورا
٤٩ برتمامئ ولایت بابِل حکومت داد ورئیس رؤسا برجمیع حکمای بابِل ساخت * ودانیال
از پادشاه درخواست نمود تا شَدْرَك ومیشَك وعَبْد نَغُورا برکارهای ولایت بابِل
نصب کرد وامّا دانیال در دروازهٔ پادشاه میبود *

باب سوّم

۱ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه تمثالی ازطلا که ارتفاعش شصت ذراع وعرضش شش ذراع
۲ بود ساخت وآنرا در هموارئ دُورا درولایت بابِل نصب کرد* ونَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه فرستاد که امراء وروٴسا ووالیان وداوران وخزانه داران ومُشیران
ووکیلان وجمیع سروران ولایتهارا جمع کنند تا بجهة تبرّك تمثالیکه نَبُوکَدْنَصَّر
۳ پادشاه نصب نموده بود بیایند* پس امراء وروٴسا ووالیان وداوران وخزانه
داران ومُشیران ووکیلان وجمیع سروران ولایتها بجهة تبرّك تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه نصب نموده بود جمع شده پیش تمثالیکه نَبُوکَدْنَصَّر نصب کرده بود ایستادند*
٤ ومنادی باواز بلند ندا کرده میکفت ای قومها وامّتها وزبانها برای شما حکم است*
٥ که چون آواز کرّنا وسُرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم آلات موسیقیرا
بشنوید آنکاه بِرُو افتاده تمثال طلارا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده است
٦ سجده نمائید* وهرکه بِرُو نیفتد وسجده ننماید در همان ساعت درمیان تون آتش
۷ ملتهب افکنده خواهد شد* لهذا چون همهٔ قومها آواز کرّنا وسُرنا وعود وبربط
وسنتور وهر قسم آلات موسیقیرا شنیدند همهٔ قومها وامّتها وزبانها بِرُو افتاده
۸ تمثال طلارا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند* امّا در
۹ آنوقت بعضی کلدانیان نزدیك آمده بریهودیان شکایت آوردند* وبه نَبُوکَدْنَصَّر
۱۰ پادشاه عرض کرده کفتند ای پادشاه تا بأبد زنده باش* تو ای پادشاه فرمانی
صادر نمودی که هرکه آواز کرّنا وسرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم
۱۱ آلات موسیقیرا بشنود بِرُو افتاده تمثال طلارا سجده نماید* وهرکه بِرُو نیفتد وسجده
۱۲ ننماید درمیان تون آتش ملتهب افکنده شود* پس چند نفر یهود که ایشانرا
برکارهای ولایت بابِل کماشتهٔ هستند یعنی شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُوه این اشخاص
ای پادشاه ترا احترام نمینمایند وخدایان ترا عبادت نمیکنند وتمثال طلارا که نصب
۱۳ نمودهٔ سجده نمینمایند* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر باخشم وغضب فرمود تا شَدْرَك ومیشَكْ
۱٤ وعَبْدْ نَغُورا حاضر کنند پس این اشخاصرا درحضور پادشاه آوردند* پس
نَبُوکَدْنَصَّر ایشانرا خطاب کرده کفت ای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُو آیا شما عمدًا

۱۵ خدایان مرا نمیپرستید وتمثال طلارا که نصب نمودهام سجده نمیکنید* الآن اکر
مستعدّ بشوید که چون آواز کرّنا وسرُنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم آلات
موسیقیرا بشنوید برُو افتاده تمثالیرا که ساختهام سجده نمائید (فبها) وامّا اکر سجده
نمائید درهمان ساعت درمیان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد وکدام خدائی
۱۶ است که شمارا ازدست من رهائی دهد* شَدْرَک ومیشَکْ وعَبْدْ نَغُو درجواب پادشاه
۱۷ کفتند ای نَبُوکَدْنَصَّر دربارهٔ این امر مارا باکی نیست که ترا جواب دهیم* اکر
چنین است خدای ما که اورا میپرستیم قادر است که مارا ازتون آتش ملتهب
۱۸ برهاند واو مارا ازدست تو ای پادشاه خواهد رهانید* واکرنه ای پادشاه ترا
معلوم باد که خدایان ترا عبادت نخواهیم کرد وتمثال طلارا که نصب نمودهٔ سجده
۱۹ نخواهیم نمود* آنکاه نبوکَدْنَصَّر ازخشم مملوّ کردید وهیئت چهرهاش برشَدْرَک
ومیشَکْ وعَبْدْ نَغُوْ متغیر کشت ومتکلّم شده فرمود تا تونرا هفت چندان زیادهتر
۲۰ ازعادتش بتابند* وبقویترین شجاعان لشکر خود فرمود که شَدْرَک ومیشَک وعَبْدْ
۲۱ نَغُوْرا ببندند ودر تون آتش ملتهب بیندازند* پس این اشخاص را دررداها وجُبّهها
۲۲ وعمامهها وسائر لباسهای ایشان بستند ودرمیان تون آتش ملتهب افکندند* وچونکه
فرمان پادشاه سخت بود وتون بینهایت تابیده شده شعلهٔ آتش آن کسانرا که شَدْرَک
۲۳ ومیشَکْ وعَبْدْ نَغُورا برداشته بودند کُشت* واین سه مرد یعنی شَدْرَک ومیشَک
۲۴ وعَبْدْ نَغُو درمیان تون آتش ملتهب بسته افتادند* آنکاه نَبوکَدْنَصَّر پادشاه
درحیرت افتاد وبزودئ هرچه تمامتر برخاست ومشیران خودرا خطاب کرده
کفت آیا سه شخص نبستیم ودرمیان آتش نینداختیم* ایشان درجواب پادشاه عرض
۲۵ کردند که صحیح است ای پادشاه* او درجواب کفت اینک من چهار مرد
میبینم که کشاده درمیان آتش میخرامند وضرری بایشان نرسیده است ومنظر چهارمین
۲۶ شبیه پسر خدا است* پس نَبُوکَدْنَصَّر بدهنهٔ تون آتش ملتهب نزدیک آمد
وخطاب کرده کفت ای شَدْرَک ومیشَکْ وعَبْدْ نَغُو ای بندکان خدایتعالی بیرون
۲۷ شوید وبیائید پس شَدْرَک ومیشَکْ وعَبْدْنَغُو ازمیان آتش بیرون آمدند* وامراء
ورؤساء ووالیان ومشیران پادشاه جمع شده آن مردانرا دیدند که آتش بدنهای
ایشان اثری نکرده وموئی ازسر ایشان نسوخته ورنک ردای ایشان تبدیل نشده

۲۸ بلکه بوی آتش بایشان نرسیده است* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر متکلّم شده کفت متبارك
باد خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدنَغُو که فرشتهٔ خودرا فرستاد وبندکان خویشرا که
براو توکّل داشتند وبفرمان پادشاه مخالفت ورزیدند وبدنهای خودرا تسلیم نمودند
تا خدای دیکری سوای خدای خویشرا عبادت وسجده ننمایند رهائی داده است*
۲۹ بنابرین فرمانی ازمن صادر شد که هر قوم وامّت وزبان که حرف ناشایستهٔ بضدّ
خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدنَغُو بکویند پاره پاره شوند وخانه‌های ایشان به‌مزبله
۳۰ مبدّل کردد زیرا خدائی دیکر نیست که بدین منوال رهائی تواند داد* آنکاه
پادشاه (منصب) شَدْرَك و میشَكْ وعَبْدنَغُورا درولایت بابِل برتری داد*

باب چهارم

۱ ازنَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بتمامیٔ قومها وامّتها وزبانها که برتمامیٔ زمین ساکنند سلامتیٔ
۲ شما افزون باد* من مصلحت دانستم که آیات وعجایبیرا که خدایتعالی بمن نموده
۳ است بیان نمایم* آیات اوچه قدر بزرك وعجایب او چه قدر عظیم است* ملکوت
٤ او ملکوت جاودانی است وسلطنت او تا ابدالآباد* من که نَبُوکَدْنَصَّر هستم
٥ درخانهٔ خود مطمئنّ ودر قصر خویش خرّم میبودم* خوابی دیدم که مرا ترسانید
٦ وفکرهایم دربسترم ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت* پس فرمانی ازمن
صادر کردید که جمیع حکیمان بابِلرا بحضورم بیاورند تا تعبیر خوابرا برای من بیان
۷ نمایند* آنکاه مجوسیان وجادوکران وکلدانیان ومنجّمان حاضر شدند ومن خوابرا
۸ برای ایشان بازکفتم لیکن تعبیرش‌را برای من بیان نتوانستند نمود* بالآخره دانیال که
موافق اسم خدای من به‌بَلْطَشَصَّر مسمّیٰ است وروح خدایان قدّوس دراو میباشد درآمد
۹ وخوابرا باو بازکفتم* که ای بَلْطَشَصَّرْ رئیس مجوسیان چون میدانم که روح خدایان
قدّوس درتو میباشد وهیچ سرّی برای تو مشکل نیست پس خوابی که دیده‌ام
۱۰ وتعبیرش‌را بمن بکو* رؤیاهای سرم دربسترم این بود که نظرکردم واینك درختی
۱۱ دروسط زمین که ارتفاعش عظیم بود* این درخت بزرك وقوی کردید وبلندیش
۱۲ تا بآسمان رسید ومنظرش تا اقصای تمامیٔ زمین بود* برکهایش جمیل ومیوه‌اش
بسیار وآذوقه برای همه درآن بود* حیوانات صحرا در زیر آن سایه کرفتند ومرغان

۱۳ هوا بر شاخه‌هایش مأوا گزیدند وتمامیٔ بشر ازآن پرورش یافتند* در رویاهای
۱٤ سرم در بسترم نظر کردم واینك پاسبانی ومقدّسی ازآسمان نازل شد* که بآواز بلند
ندا درداد وچنین گفت درخترا ببرید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید وبرکهایشرا
بیفشانید ومیوه‌هایشرا پراکنده سازید تا حیوانات اززیرش ومرغان ازشاخه‌هایش
۱۵ آواره کردند* لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن وبرنج درزمین درمیان سبزه‌های
۱٦ صحرا واکذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیب او ازعلف زمین با حیوانات باشد* دل
۱۷ اوازانسانیّت تبدیل شود ودل حیوانرا باو بدهند وهفت زمان براو بکذرد* این امر
ازفرمان پاسبانان شده واین حکم ازکلام مقدّسین کردیده است تا زندکان بدانند
که حضرت متعال برممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد میدهد
۱۸ وپسترین مردمانرا برآن نصب مینماید* این خوابرا من که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه
هستم دیدم وتو ای بَلْطَشَصَّر تعبیرشرا بیان کن زیرا که تمامیٔ حکیمان مملکتم نتوانستند
مرا ازتعبیرش اطّلاع دهند امّا تو میتوانی چونکه روح خدایان قدّوس درتو میباشد*
۱۹ آنکاه دانیال که به بَلْطَشَصَّر مسمّی میباشد ساعتی متحیّر ماند وفکرهایش اورا مضطرب
ساخت پس پادشاه متکلّم شده کفت ای بَلْطَشَصَّر خواب وتعبیرش ترا مضطرب
نسازد. بَلْطَشَصَّر درجواب کفت ای آقای من خواب ازبرای دشمنانت وتعبیرش
۲۰ ازبرای خصمانت باشد* درختیکه دیدی که بزرك وقویّ کردید وارتفاعش تا
۲۱ بآسمان رسید ومنظرش بتمامیٔ زمین* وبرکهایش جمیل ومیوه‌اش بسیار واَذوقه
برای همه درآن بود وحیوانات صحرا زیرش ساکن بودند ومرغان هوا درشاخه‌هایش
۲۲ مأوا کزیدند* ای پادشاه آندرخت تو هستی زیراکه تو بزرك وقویّ کردیدهٔ وعظمت
۲۳ تو چنان افزوده شده است که بآسمان رسیده وسلطنت تو تا باقصای زمین* وچونکه
پادشاه پاسبانی ومقدّسیرا دید که ازآسمان نزول نموده کفت درخترا ببرید وآنرا
تلف سازید لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن وبرنج درزمین درمیان سبزه‌های صحرا
واکذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان
۲٤ برآن بکذرد* ای پادشاه تعبیر این است وفرمان حضرت متعال که براقایم
۲۵ پادشاه وارد شده است همین است* که ترا ازمیان مردمان خواهند راند ومسکن
تو با حیوانات صحرا خواهد بود وترا مثل کاوان علف خواهند خورانید وترا از

شبنم آسمان تر خواهند ساخت وهفت زمان بر تو خواهد كذشت تا بدانيكه
حضرت متعال بر ممالك آدميان حكمرانى ميكند وآنرا بهركه ميخواهد عطا ميفرمايد *
٢٦ وچون كفتند كه كُندهٔ ريشه‌هاى درخترا واكذاريد پس سلطنت تو برايت برقرار
٢٧ خواهد ماند بعد ازآنكه دانسته باشى كه آسمانها حكمرانى ميكنند * لهذا اى پادشاه
نصيحت من ترا پسند آيد وكناهان خودرا بعدالت وخطاياى خويشرا به‌احسان
٢٨ نمودن برفقيران فديه بده كه شايد باعث طول اطمينان تو باشد * اين همه
٢٩ بر نَبُوكَدْنَصَّر پادشاه واقع شد * بعد ازانقضاى دوازده ماه او بالاى قصر
٣٠ خسروى دربابل ميخراميد * وپادشاه متكلّم شده كفت آيا اين بابل عظيم نيست كه
٣١ من آنرا براى خانهٔ سلطنت بتوانائى قوّت وحشمت جلال خود بنا نموده‌ام * اين
سخن هنوز برزبان پادشاه بود كه آوازى ازآسمان نازل شده كفت اى پادشاه
٣٢ نَبُوكَدْنَصَّر بتو كفته ميشود كه سلطنت ازتو كذشته است * وترا ازميان مردم
خواهند راند ومسكن تو با حيوانات صحرا خواهد بود وترا مثل كاوان علف
خواهند خورانيد وهفت زمان برتو خواهد كذشت تا بدانيكه حضرت متعال
٣٣ بر ممالك آدميان حكمرانى ميكند وآنرا بهركه ميخواهد ميدهد * درهمان ساعت اين
امر بر نَبُوكَدْنَصَّر واقع شد وازميان مردمان رانده شده مثل كاوان علف ميخورد
وبدنش ازشبنم آسمان تر ميشد تا مويهايش مثل پرهاى عقاب بلند شد وناخنهايش
٣٤ مثل چنكالهاى مرغان كرديد * وبعد از انقضاى آن ايّام من كه نَبُوكَدْنَصَّر هستم
چشمان خودرا بسوى آسمان برافراشتم وعقل من بمن بركشت وحضرت متعالرا
مبارك خواندم وحىّ سرمديرا تسبيح وحمد كفتم زيراكه سلطنت او سلطنت جاودانى
٣٥ وملكوت او تا ابدالآباد است * وجميع ساكنان جهان هيچ شمرده ميشوند وبا
جنود آسمان وسكنهٔ جهان بروفق ارادهٔ خود عمل مينمايد وكسى نيست كه دست اورا
٣٦ باز دارد يا اورا بكويد كه چه ميكنى * درهمان زمان عقل من بمن بركشت وبجهة جلال
سلطنت من حشمت وزينتم بمن باز داده شد ومشيرانم واُمرايم مرا طلبيدند وبر سلطنت
٣٧ خود استوار كرديدم وعظمت عظيمى برمن افزوده شد * الآن من كه نَبُوكَدْنَصَّر
هستم پادشاه آسمانهارا تسبيح وتكبير وحمد ميكويم كه تمام كارهاى او حقّ وطريقهاى
وى عدل است وكسانيكه با تكبّر راه ميروند او قادر است كه ايشانرا پست نمايد *

باب پنجم

۱ بَلْشَصَّر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت ودر
۲ حضور آن هزار نفر شراب نوشید* بَلْشَصَّر در کیف شراب امر فرمود که ظروف
طلا ونقره را که جدّش نَبُوکَدْنَصَّر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه
۳ وامرایش وزوجه‌ها ومتعه‌هایش از آنها بنوشند* آنکاه ظروف طلارا که ازهیکل
خانهٔ خدا که دراورشلیم است کرفته شده بود آوردند وپادشاه وامرایش وزوجه‌ها
٤ ومتعه‌هایش از آنها نوشیدند* شراب مینوشیدند وخدایان طلا ونقره وبرنج وآهن
٥ وچوب وسنکرا تسبیح میخواندند* درهمان ساعت انکشتهای دست انسانی بیرون
آمده ودر برابر شمعدان برکچ دیوار قصر پادشاه نوشت وپادشاه کف دسترا که
٦ مینوشت دید* آنکاه هیئت پادشاه متغیّر شد وفکرهایش اورا مضطرب ساخت
٧ وبندهای کمرش سُست شده زانوهایش بهم میخورد* پادشاه باواز بلند صدا زد که
جادوکران وکلدانیان ومنجّمانرا احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بابلرا خطاب
کرده کفت هرکه این نوشته‌را بخواند وتفسیرشرا برای من بیان نماید به‌ارغوان ملبّس
خواهد شد وطوق زرّین برکردنش (نهاده خواهد شد) وحاکم سوّم درمملکت
۸ خواهد بود* آنکاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند امّا نتوانستند نوشته‌را
۹ بخوانند یا تفسیرشرا برای پادشاه بیان نمایند* پس بَلْشَصَّر پادشاه بسیار مضطرب
۱۰ شد وهیئتش دراو متغیّر کردید وامرایش مضطرب شدند* امّا ملکه بسبب سخنان
پادشاه واُمرایش بمهمانخانه درآمد وملکه متکلّم شده کفت ای پادشاه تا بأبد زنده
۱۱ باش ٫ فکرهایت ترا مضطرب نسازد وهیئت تو متغیّر نشود* شخصی درمملکت
تو هست که روح خدایان قدّوس دارد ودر ایّام پدرت روشنائی وفطانت وحکمت
مثل حکمت خدایان دراو پیدا شد وپدرت نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه
۱۲ اورا رئیس مجوسیان وجادوکران وکلدانیان ومنجّمان ساخت* چونکه روح فاضل
ومعرفت وفطانت وتعبیر خوابها وحلّ معمّاها وکشودن عقده‌ها دراین دانیال که
پادشاه اورا به‌بَلْطَشَصَّر مسمّی نمود یافت شد ٫ پس حال دانیال طلبیده شود وتفسیررا
۱۳ بیان خواهد نمود* آنکاه دانیال را بحضور پادشاه آوردند وپادشاه دانیالرا

مخاطب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا
۱۴ آورد* ودربارهٔ تو شنیده‌ام که روح خدایان درتو است وروشنائی وفطانت
۱۵ وحکمتِ فاضل درتو پیدا شده است* والآن حکیمان ومنجّمان را بحضور من
آوردند تا این نوشته‌را بخوانند وتفسیرشرا برای من بیان کنند امّا نتوانستند تفسیر
۱۶ کلامرا بیان کنند* ومن دربارهٔ تو شنیده‌ام که بنمودن تعبیرها وکشودن عقده‌ها
قادر میباشی پس اگر بتوانی الآن نوشته‌را بخوانی وتفسیرشرا برای من بیان کنی
به‌ارغوان ملبّس خواهی شد وطوق زرّین برگردنت (نهاده خواهد شد) ودرمملکت
۱۷ حاکم سوّم خواهی بود* پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد وگفت عطایای
تو ازآن تو باشد وانعام خودرا بدیگری بده لکن نوشته‌را برای پادشاه خواهم خواند
۱۸ وتفسیرشرا برای او بیان خواهم نمود* امّا تو ای پادشاه خدایتعالی بپدرت
۱۹ نبُوکَدنَصَّر سلطنت وعظمت وجلال وحشمت عطا فرمود* وبسبب عظمتیکه
باو داده بود جمیع قومها وامّتها وزبانها ازاو لرزان وترسان میبودند هرکرا میخواست
میکشت وهرکرا میخواست زنده نگاه میداشت وهرکرا میخواست بلند مینمود وهرکرا
۲۰ میخواست پست میساخت* لیکن چون دلش مغرور وروحش سخت گردیده تکبّر
نمود آنگاه ازکرسیٔ سلطنت خویش بزیر افکنده شد وحشمت اورا ازاو گرفتند*
۲۱ واز میان بنی آدم رانده شده دلش مثل دل حیوانات گردید ومسکنش با گورخران
شده اورا مثل گاوان علف میخورانیدند وجسدش ازشبنم آسمان تر میشد تا فهمید
که خدایتعالی برممالك آدمیان حکمرانی میکند وهرکرا میخواهد برآن نصب مینماید*
۲۲ وتو ای پسرش بَلشَصَّر اگرچه این همه‌را دانستی لکن دل خودرا متواضع ننمودی*
۲۳ بلکه خویشتنرا بضدّ خداوند آسمانها بلند ساختی وظروف خانهٔ اورا بحضور تو
آوردند وتو وامرایت وزوجه‌ها ومتعه‌هایت ازآنها شراب نوشیدید وخدایان
نقره وطلا وبرنج وآهن وچوب وسنگرا که نمیبینند ونمیشنوند و(هیچ) نمیدانند تسبیح
خواندی امّا آن خدائیرا که روانت در دست او وتمامیٔ راههایت ازاو میباشد تمجید
۲۴ ننمودی* پس این کف دست ازجانب او فرستاده شد واین نوشته مکتوب
۲۵ ۲۶ گردید* واین نوشته که مکتوب شده است این است مَنَا مَنَا تَقِیلْ وفَرْسِین* وتفسیر
۲۷ کلام این است مَنَا خدا سلطنت ترا شمرده وآنرا بانتها رسانیده است* تَقِیلْ،

۲۸ درمیزان سنجیده شده وناقص درآمدهٔ * فَرِسْ . سلطنت تو تقسیم کشته وبه مادیان
۲۹ وفارسیان بخشیده شده است * آنگاه بَلْشَصَّر امر فرمود تا دانیالرا بهارغوان
ملبّس ساختند وطوق زرّین برکردنش (نهادند) ودربارهاش ندا کردند که
۳۰ درمملکت حاکم سوّم میباشد * درهمان شب بَلْشَصَّر پادشاه کلدانیان کشته شد *

باب ششم

۱
۲ وداریوش مادی درحالیکه شصت ودو ساله بود سلطنترا یافت * وداریوش
مصلحت دانست که صد وبیست والی برمملکت نصب نماید تابرتمامیٔ مملکت باشند *
۳ وبر آنها سه وزیر که یکی ازایشان دانیال بود تا آن والیان بایشان حساب دهند
٤ وهیچ ضرری بپادشاه نرسد * پس این دانیال برسائر وزراء ووالیان تفوّق جست
زیراکه روح فاضل دراو بود وپادشاه اراده داشت که اورا برتمامیٔ مملکت نصب
٥ نماید * پس وزیران ووالیان بهانه میجُستند تاشکایتی درامور سلطنت بردانیال بیاورند
امّا نتوانستند که هیچ علّتی یا تقصیری بیابند چونکه او امین بود وخطائی یا تقصیری
٦ دراو هرگز یافت نشد * پس آن اشخاص کفتند که دراین دانیال هیچ علّتی پیدا
۷ نخواهیم کرد مکر اینکه آنرا دربارهٔ شریعت خدایش دراو بیابیم * آنگاه این وزراء
ووالیان نزد پادشاه جمع شدند واورا چنین کفتند ای داریوش پادشاه تا بأبد زنده
۸ باش * جمیع وزرای مملکت ورؤسا ووالیان ومشیران وحاکمان باهم مشورت کردهاند
که پادشاه حکمی استوار کند وقدغن بلیغی نماید که هرکسیکه تا سی روز ازخدائی یا
۹ انسانی سوای تو ای پادشاه مسئلتی نماید در چاه شیران افکنده شود * پس ای پادشاه
فرمانرا استوار کن ونوشتهرا امضا فرما تا موافق شریعت مادیان وفارسیان که منسوخ
۱۰
۱۱ نمیشود تبدیل نکردد * بنابرین داریوش پادشاه نوشته وفرمانرا امضا نمود *
امّا چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است بخانهٔ خود درآمد وپنجرههای
بالاخانهٔ خودرا بسمت اورشلیم بازنموده هر روز سه مرتبه زانو میزد ودعا مینمود
وچنانکه قبل ازآن عادت میداشت نزد خدای خویش دعامیکرد وتسبیح میخواند *
۱۲ پس آن اشخاص جمع شده دانیالرا یافتند که نزد خدای خود مسئلت وتضرّع
۱۳ مینماید * آنگاه بحضور پادشاه نزدیک شده دربارهٔ فرمان پادشاه عرض کردند که

ای پادشاه آیا فرمانی امضا ننمودی که هرکه تا سی روز نزد خدائی یا انسانی سوای
تو ای پادشاه مسئلتی نماید درچاه شیران افکنده شوده پادشاه درجواب کفت این
۱٤ امر موافق شریعت مادیان وفارسیان که منسوخ نمیشود صحیح است * پس ایشان
درحضور پادشاه جواب دادند وکفتند که این دانیال که ازاسیران یهودا میباشد
بتو ای پادشاه وبفرمانیکه امضا نمودهٔ اعتنا نمینماید بلکه هر روز سه مرتبه مسئلت
۱٥ خودرا مینماید * آنکاه پادشاه چون این سخنرا شنید برخویشتن بسیار خشمکین
کردید ودل خودرا برهانیدن دانیال مشغول ساخت وتا غروب آفتاب برای
۱٦ استخلاص او سعی مینمود * آنکاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند وبپادشاه عرض
کردند که ای پادشاه بدانکه قانون مادیان وفارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمیکه
۱۷ پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود * پس پادشاه امر فرمود تا دانیالرا بیاورند واورا
درچاه شیران بیندازند وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت خدای توکه اورا پیوسته
۱۸ عبادت مینمائی ترا رهائی خواهد داد * وسنکی آورده آنرا بردهنهٔ چاه نهادند
وپادشاه آنرا بمُهر خود ومُهر امرای خویش مختوم ساخت تا امر دربارهٔ دانیال
۱۹ تبدیل نشود * آنکاه پادشاه بقصر خویش رفته شبرا بروزه بسر بُرد وبحضور
۲۰ وی اسباب عیش اورا نیاوردند وخوابش ازاو رفت * پس پادشاه صبح زود وقت
۲۱ طلوع فجر برخاست وبتعجیل بچاه شیران رفت * وچون نزد چاه شیران رسید
بآواز حزین دانیال را صدا زد وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت ای دانیال
بندهٔ خدای حیّ آیا خدایت که اورا پیوسته عبادت مینمائی برهانیدنت ازشیران
۲۲ قادر بوده است * آنکاه دانیال بپادشاه جواب داد که ای پادشاه تا أبد زنده باش *
۲۳ خدای من فرشتهٔ خودرا فرستاده دهان شیرانرا بست تا بمن ضرری نرسانند
چونکه بحضور وی درمن کناهی یافت نشد وهم درحضور تو ای پادشاه تقصیری
۲٤ نورزیده بودم * آنکاه پادشاه بی‌نهایت شادمان شده امر فرمود که دانیالرا ازچاه
برآورند ودانیالرا ازچاه برآوردند وازآنجهة که برخدای خود توکّل نموده بود دراو
۲٥ هیچ ضرری یافت نشد * وپادشاه امر فرمود تا آن اشخاصرا که بردانیال شکایت
آورده بودند حاضر ساختند وایشانرا با پسران وزنان ایشان درچاه شیران
انداختند وهنوز بتهِ چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده همهٔ استخوانهای

۲٦ ايشانرا خورد كردند ٭ بعد از آن داريوش پادشاه بجميع قومها وامّتها
وزبانهائيكه درتمامئ جهان ساكن بودند نوشت كه سلامتئ شما افزون باد ٭
۲۷ ازحضور من فرمانی صادر شده است كه درهر سلطنتی ازممالك من (مردمان) بحضور
خدای دانيال لرزان وترسان باشند زيراكه او خدای حیّ وتا ابدالآباد قيّوم است
۲۸ وملكوت او بی زوال وسلطنت او غير متناهی است ٭ اواست كه نجات ميدهد
وميرهاند وآيات وعجايبرا درآسمان ودر زمين ظاهر ميسازد واوست كه دانيالرا
۲۹ ازچنك شيران رهائی داده است ٭ پس اين دانيال درسلطنت داريوش ودر
سلطنت كُورش فارسی فيروز ميبود ٭

باب هفتم

۱ درسال اوّلِ بَلْشَصَّرْ پادشاه بابِل دانيال در بسترش خوابی ورؤياهای سرش را
۲ ديد پس خوابرا نوشت وكليّهٔ مطالبرا بيان نمود ٭ پس دانيال متكلّم شده كفت
شبكاهان درعالم رؤيا شده ديدم كه ناكاه چهار بادِ آسمان برروی دريای عظيم
۳ تاختند ٭ وچهار وحش بزرك كه مخالف يكديكر بودند ازدريا بيرون آمدند ٭
٤ اوّل آنها مثل شير بود وبالهای عقاب داشت ومن نظر كردم تا بالهايش كَنْده كرديد
واو از زمين برداشته شده برپايهای خود مثل انسان قرار داده كشت ودل انسان
٥ باو داده شد ٭ واينك وحش دوّم ديكر مثل خرس بود وبر يكطرف خود بلند
شد ودر دهانش درميان دندانهايش سه دنده بود ووبرا چنين كفتند برخيز وكوشت
٦ بسيار بخور ٭ بعد از آن نكريستم واينك ديكری مثل پلنك بود كه برپشتش چهار
۷ بال مرغ داشت واين وحش چهار سر داشت وسلطنت باو داده شد ٭ بعد از آن
در رؤياهای شب نظر كردم واينك وحش چهارم كه هولناك ومُهيب وبسيار زورآور
بود ودندانهای بزرك آهنين داشت وباقی مانده را ميخورد وپاره پاره ميكرد وبپايهای
خويش پايمال مينمود ومخالف همهٔ وحوشيكه قبل ازاو بودند بود وده شاخ داشت ٭
۸ پس دراين شاخها تأمّل مينمودم كه اينك از ميان آنها شاخ كوچك ديكری برآمد
وپيش رويش سه شاخ ازآن شاخهای اوّل ازريشه كَنْده شد واينك اين شاخ چشمانی
۹ مانند چشم انسان ودهانيكه بسخنان تكبّر آميز متكلّم بود داشت ٭ ونظر ميكردم تا

کرسیها برقرار شد وقدیم الایّام جلوس فرمود ولباس او مثل برف سفید وموی
سرش مثل پشم پاك وعرش او شعلههای آتش وچرخهای آن آتشِ ملتهب بود *
۱۰ نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد * هزاران هزار اورا خدمت
میکردند وکرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند * دیوان برپا شد ودفترها کشوده
۱۱ کردید * آنکاه نظر کردم بسبب سخنان تکبّرآمیزیکه آن شاخ میکفت * پس نکریستم
۱۲ تا آن وحش کشته شد وجسد او هلاك کردیده بآتش مشتعل تسلیم شد * امّا سائر
وحوش سلطنترا از ایشان کرفتند لکن درازئ عُمرْ تا زمانی ووقتی بایشان داده
۱۳ شد * ودر رؤیای شب نکریستم واینك مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد
۱۴ ونزد قدیم الایّام رسید واورا بحضور وی آوردند * وسلطنت وجلال وملکوت
باو داده شد تا جمیع قومها وامّتها وزبانها اورا خدمت نمایند * سلطنت او سلطنت
۱۵ جاودانی وبی زوال است وملکوت او زایل نخواهد شد * امّا روحِ من
۱۶ دانیال در جَسَدم مدهوش شد ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت * ویکی
از حاضرین نزدیك شده حقیقت این همهٔ اموررا از وی پرسیدم واو بمن تکلّم نموده
۱۷ تفسیر اموررا برای من بیان کرد * که این وحوش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار
۱۸ است چهار پادشاه میباشند که اززمین خواهند برخاست * امّا مقدّسان حضرت
اعلی سلطنترا خواهند یافت ومملکترا تا بأبد وتا ابدالآباد متصرّف خواهند بود *
۱۹ آنکاه آرزو داشتم که حقیقت امررا دربارهٔ وحش چهارم که مخالف همهٔ دیکران
وبسیار هولناك بود ودندانهای آهنین وچنکالهای برنجین داشت وسائرینرا میخورد
۲۰ وپاره پاره میکرد وبپایهای خود پایمال مینمود بدانم * وکیفیّت ده شاخرا که برسر
او بود وآن دیکریرا که برآمد وپیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه
چشمان ودهانیرا که سخنان تکبّر آمیز میکفت داشت ونمایش او از رفقایش سختتر
۲۱ بود * پس ملاحظه کردم واین شاخ با مقدّسان جنك کرده برایشان استیلا یافت *
۲۲ تا حینیکه قدیم الایّام آمد وداوری بمقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد وزمانی رسید
۲۳ که مقدّسان ملکوترا بتصرّف آوردند * پس او چنین کفت وحش چهارم سلطنت
چهارمین برزمین خواهد بود ومخالف همهٔ سلطنتها خواهد بود وتمامئ جهانرا خواهد
۲۴ خورد وآنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد * وده شاخ ازاین مملکت ده پادشاه

میباشند که خواهند برخاست ودیکری بعد ازایشان خواهد برخاست واو مخالف
۲۵ اوّلین خواهد بود وسه پادشاهرا بزیر خواهد افکند * وسخنان بضدّ حضرت اعلی
خواهد کفت ومقدّسان حضرت اعلی‌را ذلیل خواهد ساخت وقصد تبدیل نمودن
زمانها وشرایع خواهد نمود وایشان تا زمانی ودو زمان ونصف زمان بدست او تسلیم
۲۶ خواهند شد * پس دیوان برپا خواهد شد وسلطنت اورا ازاو کرفته آنرا تا بانتها تباه
۲۷ وتلف خواهند نمود * وملکوت وسلطنت وحشمتِ مملکتی که زیر تمامیٔ آسمانهاست
بقوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است
۲۸ وجمیع ممالكْ اورا عبادت واطاعت خواهند نمود * انتهای امر تا باینجا است *
فکرهای من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود وهیئتم درمن متغیّر کشت لیکن این امررا
دردل خود نکاه داشتم *

باب هشتم

۱ درسال سوّم سلطنت بَلْشَصَّر پادشاه رؤیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد ازآنکه
۲ اوّل بمن ظاهر شده بود * ودر رؤیا نظر کردم ومیدیدم که من دردار السّلطنهٔ
شُوشن که درولایت عیلام میباشد بودم ودر عالم رؤیا دیدم که نزد نهر اُولای
۳ میباشم * پس چشمان خودرا برافراشته دیدم که ناکاه قوچی نزد نهر ایستاده بود
که دو شاخ داشت وشاخهایش بلند بود ویکی از دیکری بلندتر وبلندترین آنها
۴ آخر برآمد * وقوچرا دیدم که بسمت مغرب وشمال وجنوب شاخ میزد وهیچ
وحشی با او مقاومت نتوانست کرد وکسی نبود که ازدستش رهائی دهد وبرحسب
۵ رای خود عمل نموده بزرك میشد * وحینیکه متفکّر میبودم اینك بزِ نری از طرف
مغرب برروی تمامیٔ زمین میآمد وزمینرا لمس نمیکرد ودرمیان چشمان بز نر شاخی
۶ معتبر بود * وبسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد
۷ وبشدّت قوّت خویش نزد او دوید * واورا دیدم که چون نزد قوچ رسید با او
بشدّت غضبناك شده قوچرا زد وهر دو شاخ اورا شکست وقوچرا یارای مقاومت
با وی نبود پس ویرا بزمین انداخته پایمال کرد وکسی نبود که قوچرا از دستش
۸ رهائی دهد * وبزِ نر بی نهایت بزرك شد وچون قویّ کشت آن شاخ بزرك شکسته
۹ شد ودر جایش چهار شاخ معتبر بسوی بادهای اربعهٔ آسمان برآمد * واز یکی

از آنها یك شاخ كوچك برآمد وبسمت جنوب ومشرق وفخر زمینها بسیار بزرك
۱۰ شد* وبضدّ لشكر آسمانها قویّ شده بعضی از لشكر وستاركانرا بزمین انداخته
۱۱ پایمال نمود* وبضدّ سردار لشكر بزرك شد وقربانئ دایمی ازاو كرفته شد ومكان
۱۲ مَقْدَسِ او منهدم كردید* ولشكری بضدّ قربانئ دایمی بسبب عصیان (قوم بوی)
داده شد وآن (لشكر) راستیرا بزمین انداختند واو (موافق رأی خود) عمل نموده
۱۳ كامیاب كردید* ومقدّسیرا شنیدم كه سخن میكفت ومقدّس دیكری از آن یك
كه سخن میكفت پرسید كه رؤیا دربارهٔ قربانئ دایمی ومعصیّت مهلك كه قدس
۱٤ ولشكررا بپایمال شدن تسلیم میكند تا بكی خواهد بود* واو بمن كفت تا دو هزار
۱٥ وسیصد شام وصبح آنكاه مَقْدَسْ تطهیر خواهد شد* وچون من دانیال رؤیارا
۱٦ دیدم ومعنئ آنرا طلبیدم ناكاه شبیه مردی نزد من بایستاد* وآواز آدمیرا از میان
(نهر) اُولای شنیدم كه ندا كرده میكفت ای جبرائیل این مردرا از معنئ این رؤیا
۱۷ مطّلع ساز* پس او نزد جائیكه ایستاده بودم آمد وچون آمد من ترسان شده بروی
خود درافتادم واو مرا كفت ای پسر انسان بدانكه این رؤیا برای زمان آخر
۱۸ میباشد* وحینیكه او با من سخن میكفت من برروی خود برزمین درخوابِ سنكین
۱۹ میبودم واو مرا لمس نموده درجائیكه بودم برپا داشت* وكفت اینك من ترا
از آنچه درآخرِ غضب واقع خواهد شد اطّلاع میدهم زیراكه انتها درزمان معیّن
۲۰ واقع خواهد شد* امّا آن قوچ صاحب دو شاخ كه آنرا دیدی پادشاهان مادیان
۲۱ وفارسیان میباشد* وآن بزِ نرِ ستبر پادشاه یُونان میباشد وآن شاخ بزركیكه درمیان
۲۲ دو چشمش بود پادشاه اوّل است* وامّا آن شكسته شدن وچهار درجایش
۲۳ برآمدن، چهار سلطنت از قوم او امّا نه از قوّتِ او برپا خواهند شد* ودر آخرِ
سلطنت ایشان چون كناه عاصیان بانمام رسیده باشد آنكاه پادشاهی سخت روی
۲٤ ودرمكرها ماهر خواهد برخاست* وقوّت او عظیم خواهد شد لیكن نه ازتوانائی
خودش وخرابیهای عجیب خواهد نمود وكامیاب شده (موافق رأی خود) عمل
۲٥ خواهد نمود وعُظما وقوم مقدّسانرا هلاك خواهد نمود* واز مهارت او مكر
دردستش پیش خواهد رفت ودر دل خود مغرور شده بسیاریرا بَغْتَةً هلاك خواهد
ساخت وبا امیر امیران مقاومت خواهد نمود امّا بدون دست شكسته خواهد شد

۲۶ پس رؤیائیکه دربارهٔ شام وصبح کفته شد یقین است امّا تو رؤیارا برهم نه زیراکه
۲۷ بعد ازایّام بسیار واقع خواهد شد* آنکاه من دانیال تا اندك زمانی ضعیف وبیمار
شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول کردیدم امّا دربارهٔ رؤیا متحیّر ماندم
واحدی معنئ آنرا نفهمید*

باب نهم

۱ درسال اوّل داریوش بن اَخَشْوِرُشْ که از نسل مادیان وبر مملکت کلدانیان
۲ پادشاه شده بود* درسال اوّل سلطنت او من دانیال عددِ سالهائیرا که کلام
خداوند دربارهٔ آنها بهاِرْمیای نبیّ نازل شده بود ازکتب فهمیدم که هفتاد سال
۳ درخرابئ اورشلیم تمام خواهد شد* پس روی خودرا بسوی خداوند خدا متوجّه
۴ ساختم تا با دعا وتضرّعات وروزه وپلاس وخاکستر مسئلت نمایم* ونزد یَهُوَه
خدای خود دعا کردم واعتراف نموده کفتم ای خداوند خدای عظیم ومُهیب که
عهد ورحمترا با محبّان خویش وآنانیکه فرایض ترا حفظ مینمایند نکاه میداری*
۵ ما کناه وعصیان وشرارت ورزیده وتمرّد نموده واز اوامر واحکام تو تجاوز کردهایم*
۶ وببندکانت انبیائیکه باسم تو بپادشاهان وسروران وپدران ما وبتمامئ قوم زمین سخن
۷ کفتند کوش نکرفتهایم* ای خداوند عدالت ازآن توست ورسوائی ازآن ماست
چنانکه امروز شده است ازمردان یهودا وساکنان اورشلیم وهمهٔ اسرائیلیان چه نزدیك
وچه دور درهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیدهاند درآنها پراکنده
۸ ساختهٔ* ای خداوند رسوائی ازآن ما وپادشاهان وسروران وپدران ماست
۹ زیراکه بتو کناه ورزیدهایم* خداوند خدای مارا رحمتها ومغفرتها است هرچند بدو
۱۰ کناه ورزیدهایم* وکلام یَهُوَه خدای خودرا نشنیدهایم تا درشریعت او که بوسیلهٔ
۱۱ بندکانش انبیاء پیش ما کذارْد سلوك نمائیم* وتمامئ اسرائیل از شریعت تو تجاوز
نموده وروکردان شده بآواز تو کوش نکرفتهاند بنابرین لعنت وسوکندیکه درتوراة
۱۲ موسی بندهٔ خدا مکتوب است برما مستولی کردیده چونکه باو کناه ورزیدهایم* واو
کلام خودرا که بضدّ ما وبضدّ داوران ما که برما داوری مینمودند کفته بود
استوار نموده وبلای عظیمی برما وارد آورده است زیراکه زیر تمامئ آسمان حادثهٔ
۱۳ واقع نشده مثل آنکه براورشلیم واقع شده است* تمامئ این بلا بروفق آنچه درتوراة

موسی مکتوب است برما وارد شده است معهذا نزد یَهُوَه خدای خود مسئلت
۱۴ ننمودیم تا ازمعصیّت خود بازکشت نموده راستئ ترا بفهمیم * بنابرین خداوند براین
بلا مراقب بوده آنرا برما وارد آورد زیراکه یَهُوَه خدای ما درهمهٔ کارهائیکه میکند
۱۵ عادل است امّا ما بآواز او کوش نکرفتیم * پس الآن ای خداوند خدای ما که
قوم خودرا بدست قویّ از زمین مصر بیرون آورده اسمی برای خود پیدا کردهٔ
۱۶ چنانکه امروز شده است ماکناه ورزیده وشرارت نموده‌ایم * ای خداوند مسئلت
آنکه برحسب تمامئ عدالت خود خشم وغضب خویشرا از شهر خود اورشلیم واز
کوه مقدّس خود برکردانی زیرا بسبب کناهان ما ومعصیّتهای پدران ما اورشلیم
۱۷ وقوم تو نزد همهٔ مجاوران ما رسوا شده است * پس حال ای خدای ما دعا
وتضرّعات بندهٔ خودرا اجابت فرما وروی خودرا برمَقْدَس خویش که خراب شده
۱۸ است بخاطر خداوندیّت متجلّی فرما * ایخدایم کوش خودرا فرا کیر وبشنو وچشمان
خودرا بازکن وبخرابیهای ما وشهریکه باسم تو مسمّی است نظر فرما زیراکه ما
تضرّعات خودرا نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو
۱۹ میمائیم * ای خداوند بشنوه ای خداوند بیامرزه ایخداوند استماع نموده بعمل آوره
ای خدای من بخاطر خودت تأخیر منما زیراکه شهر تو وقوم تو باسم تو مسمّی
۲۰ میباشند * وچون من هنوز سخن میکفتم ودعا مینمودم وبکناهان خود وکناهان
قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم وتضرّعات خودرا برای کوه مقدّس خدایم
۲۱ بحضور یَهُوَه خدای خویش معروض میداشتم * چون هنوز دردعا متکلّم میبودم
آن مرد جبرائیل که اورا دررؤیای اوّل دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت
۲۲ هدیهٔ شام نزد من رسید * ومرا اعلام نمود وبا من متکلّم شده کفت ای دانیال
۲۳ الآن من بیرون آمده‌ام تا ترا فطانت وفهم بخشم * در ابتدای تضرّعات تو امر
صادر کردید ومن آمدم تا ترا خبر دهم زیراکه تو بسیار عزیز هستی پس در اینکلام
۲۴ تأمّل کن وروٴیارا فهم نما * هفتاد هفته برای قوم تو وبرای شهر مُقَدَّست مقرّر
میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود وکناهان آنها بانجام رسد وکفّاره بجهة عصیان
کرده شود وعدالت جاودانی آورده شود وروٴیا ونبوّت مختوم کردد وقدس
۲۵ الاقداس مسح شود * پس بدان وبفهم که از صدور فرمان بجهة تعمیر نمودن وبنا

کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته وشصت ودو هفته خواهد بود
٢٦ و(اورشلیم) باکوچه‌ها وحصار درزمانهای تنکی تعمیر وبنا خواهد شد* وبعد ازآن
شصت ودو هفته مسیح منقطع خواهد کردید وازآن او نخواهد بود بلکه قوم آن
رئیس که میاید شهر وقدسرا خراب خواهند ساخت وآخر او درآن سیلاب خواهد
٢٧ بود وتا آخرِ جنك خرابیها معیّن است* واو با اشخاص بسیار دریك هفته عهدرا
استوار خواهد ساخت ودرنصف آن هفته قربانی وهدیه‌را موقوف خواهد کرد
وبر کنکرهٔ رجاسات خراب کنندهٔ خواهد آمد والی النّهایة آنچه مقدّر است برخراب
کننده ریخته خواهد شد*

باب دهم

١ درسال سوّم کُورِشْ پادشاه فارس امری بردانیال که به‌بَلْطَشَصَّرْ مسمّی بود
کشف کردید وآن امر صحیح ومشقّت عظیمی بود پس امررا فهمید ورؤیارا دانست*
٢ درآن ایّام من دانیال سه هفتهٔ تمام ماتم کرفتم* خوراك لذیذ نخوردم وکوشت
٣
٤ وشراب بدهانم داخل نشد وتا انقضای آن سه هفته خویشتنرا تدهین ننمودم* ودر
٥ روز بیست وچهارم ماه اوّل من برکنار نهر عظیم یعنی دِجلَه بودم* وچشمان خودرا
برافراشته دیدم که ناکاه مردی ملبّس بکتان که کمربندی از طلای اُوفاز برکمر خود
٦ داشت* وجَسَد او مثل زبرجد وروی وی مانند برق وچشمانش مثل شعله‌های
آتش وبازوها وپایهایش مانند رنك برنج صیقلی وآواز کلام او مثل صدای کروه
٧ عظیمی بود* ومن دانیال تنها آن رؤیارا دیدم وکسانیکه همراه من بودند رؤیارا
ندیدند لیکن لرزش عظیمی برایشان مستولی شد وفرار کرده خودرا پنهان کردند*
٨ ومن تنها ماندم وآن رؤیای عظیمرا مشاهده مینمودم وقوّت درمن باقی نماند وخرّمیٔ
٩ من به‌پژمردکی مبدّل کردید ودیکر هیچ طاقت نداشتم* امّا آواز سخنانشرا شنیدم
١٠ وچون آواز کلام اورا شنیدم بروی خود برزمین افتاده بیهوش کردیدم* که ناکاه
١١ دستی مرا لمس نمود ومرا بردو زانو وکف دستهایم برخیزانید* واو مرا کفت ای
دانیال مرد بسیار محبوب کلامیرا که من بتو میکویم فهم کن وبر پایهای خود بایست
زیراکه الآن نزد تو فرستاده شده‌ام وچون اینکلامرا بمن کفت لرزان بایستادم*
١٢ ومرا کفت ای دانیال مترس زیرا از روز اوّل که دل خودرا برآن نهادی که

بفهمی وبحضور خدای خود تواضع نمائی سخنان تو مستجاب کردید ومن بسبب سخنانت
١٢ آمده‌ام * امّا رئیس مملکت فارس بیست ویك روز با من مقاومت نمود ومیکائیل
که یکی از روسای اوّلین است به‌اعانت من آمد ومن درآنجا نزد پادشاهان فارس
١٤ ماندم * ومن آمدم تا ترا از آنچه درایّام آخر برقوم تو واقع خواهد شد اطّلاع دهم
١٥ زیراکه این رؤیا برای ایّام طویل است * وچون اینکونه سخنانرا بمن کفته بود
١٦ بروی خود برزمین افتاده کُنك شدم * که ناکاه کسی بشبیه بنی آدم لبهایمرا لمس
نمود ومن دهان خودرا کشوده متکلّم شدم وبآنکسیکه پیش من ایستاده بود کفتم
١٧ ای آقایم ازاین رؤیا درد شدیدی مرا درکرفته است ودیکر هیچ قوّت نداشتم * پس
چکونه بندهٔ آقایم بتواند با آقایم کفتکو نماید وحال آنکه ازآن وقت هیچ قوّت درمن
١٨ برقرار نبوده بلکه نَفَس هم درمن باقی نمانده است * پس شبیه انسانی بار دیکر مرا
١٩ لمس نموده تقویّت داد * وکفت ای مرد بسیار محبوب مترس سلام برتو باد ودلیر
وقویّ باش * چون اینرا بمن کفت تقویّت یافتم وکفتم ای آقایم بکو زیراکه مرا قوّت
٢٠ دادی * پس کفت آیا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست * والآن برمیکردم
تا با رئیس فارس جنك نمایم وبمجرّد بیرون رفتنم اینك رئیس یونان خواهد آمد *
٢١ لیکن ترا از آنچه درکتاب حقّ مرقوم است اطّلاع خواهم داد وکسی غیراز رئیس
شما میکائیل نیست که مرا بضدّ اینها مدد کند *

باب یازدهم

١ ودرسال اوّل داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا اورا استوار سازم وقوّت
٢ دهم * والآن ترا براستی اعلام مینمایم * اینك سه پادشاه بعد ازاین درفارس
خواهند برخاست وچهارمین ازهمه دولتمندتر خواهد بود وچون بسبب توانکریٔ
٣ خویش قویّ کردد همه‌را بضدّ مملکت یُونان برخواهد انکیخت * وپادشاهی جبّار
خواهد برخاست وبر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود وبرحسب ارادهٔ خود
٤ عمل خواهد کرد * وچون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد وبسوی بادهای
اربعهٔ آسمان تقسیم خواهد کردید امّا نه بذریّت او ونه موافق استقلالیکه او
میداشت زیراکه سلطنت او ازریشه کنده شده وبدیکران غیرازایشان داده خواهد

٥ شد * و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قویّ شده براو غلبه خواهد یافت
٦ وسلطنت خواهد نمود وسلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود * وبعد ازانقضای
سالها ایشان همداستان خواهند شد ودختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده
با او مصالحه خواهد نمود لیکن قوّت بازوی خودرا نکاه نخواهد داشت واو
وبازویش برقرار نخواهد ماند وآن دختر وآنانیکه اورا خواهند آورد وپدرش
۷ وآنکه اورا تقویّت خواهد نمود درآن زمان تسلیم خواهند شد * وکسی
ازرمونه‌های ریشه‌هایش درجای او خواهد برخاست وبا لشکری آمده بقلعهٔ
پادشاه شمال داخل خواهد شد وبا ایشان (جنك) نموده غلبه خواهد یافت *
۸ وخدایان وبتهای ریخته شدهٔ ایشانرا نیز با ظروف کرانبهای ایشان ازطلا ونقره بمصر
به‌اسیری خواهد برد وسالهائی چند ازپادشاه شمال دست خواهد برداشت *
۹ وبمملکت پادشاه جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود *
۱۰ وپسرانش محاربه خواهند نمود وکروهی ازلشکرهای عظیم‌را جمع خواهند کرد
وایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد وعبور خواهند نمود وبرکشته تا بقلعهٔ
۱۱ او جنك خواهند کرد * و پادشاه جنوب خشمناك شده بیرون خواهد آمد وبا
وی یعنی با پادشاه شمال جنك خواهد نمود ووی کروه عظیمی برپا خواهد کرد
۱۲ وآن کروه بدست وی تسلیم خواهند شد * وچون آن کروه برداشته شود دلش
۱۳ مغرور خواهد شد وکرورهارا هلاك خواهد ساخت امّا قوّت نخواهد یافت * پس
پادشاه شمال مراجعت کرده لشکری عظیمتر ازاوّل برپا خواهد نمود وبعد
۱٤ ازانقضای مدّت سالها با لشکر عظیمی ودولت فراوانی خواهد آمد * ودر آنوقت
بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود وبعضی ازستمکیشان قوم تو
خویشتنرا خواهند برافراشت تا رؤیارا ثابت نمایند امّا ایشان خواهند افتاد *
۱٥ پس پادشاه شمال خواهد آمد وسنکرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد کرفت
ونه افواج جنوب ونه برکزیدکان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ
۱٦ یارای مقاومت نخواهد بود * وآنکس که بضدّ وی میاید برحسب رضامندیٔ خود
عمل خواهد نمود وکسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس درفخر زمینها
۱۷ توقّف خواهد نمود وآن بدست وی تلف خواهد شد * وعزیمت خواهد نمود که

باقوّتِ تمامیٔ مملکت خویش داخل بشود وبا وی مصالحه خواهد کرد واو دختر
زنانرا بوی خواهد داد تا آنرا هلاك کند امّا او ثابت نخواهد ماند وازآنِ او نخواهد
۱۸ بود* پس بسوی جزیرهها توجّه خواهد نمود وبسیاری ازآنهارا خواهد گرفت
لیکن سرداری سرزنش اورا باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش اورا ازاو خواهد
۱۹ گرفت* پس بسوی قلعههای زمین خویش توجّه خواهد نمود امّا لغزش خواهد
۲۰ خورد وافتاده ناپدید خواهد شد* پس درجای او عاملی خواهد برخاست
که جلال سلطنترا ازمیان خواهد برداشت لیکن دراندك ایّامی او نیز هلاك خواهد
۲۱ شد نه بغضب ونه بجنك* ودرجای او حقیری خواهد برخاست امّا جلال
سلطنترا بوی نخواهند داد واو ناگهان داخل شده سلطنترا با حیلهها خواهد
۲۲ گرفت* وسیلِ افواج ورئیس عهد نیزازحضور او رُفته وشکسته خواهند شد*
۲۳ وازوقتیکه ایشان با وی همداستان شده باشند او بحیله رفتار خواهد کرد وبا جمعی
۲۴ قلیل افراشته وبزرك خواهد شد* وناگهان ببرومندترین بلاد وارد شده کارهائیرا
که نه پدرانش ونه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد وغارت وغنیمت
واموال‌را بایشان بذل خواهد نمود وبضدّ شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود
۲۵ لیکن اندك زمانی خواهد بود* وقوّت ودل خودرا با لشکرعظیمی بضدّ پادشاه
جنوب برخواهد انگیخت وپادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم وقویّ تهیّهٔ جنك
خواهد دید امّا یارای مقاومت نخواهد داشت زیراکه بضدّ او تدبیرها خواهند
۲۶ نمود* وآنانیکه خوراك اورا میخورند اورا شکست خواهند داد ولشکر او تلف
۲۷ خواهد شد وبسیاری کشته خواهند افتاد* ودل این دو پادشاه ببدی مایل
خواهد شد وبریك سفره دروغ خواهند گفت امّا پیش نخواهد رفت زیراکه هنوز
۲۸ انتها برای وقتِ معیّن خواهد بود* پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت
خواهد کرد ودلش بضدّ عهدِ مقدّس جازم خواهد بود پس (برحسب ارادهٔ خود)
۲۹ عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت* ودر وقت معیّن مراجعت نموده بزمین
۳۰ جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اوّلش نخواهد بود* وکشتیها ازکِتّیم
بضدّ او خواهند آمد لهذا مأیوس شده رو خواهد تافت وبضدّ عهد مقدّس
خشمناك شده (برحسب ارادهٔ خود) عمل خواهد نمود وبرگشته بآنانیکه عهد

۳۱ مقدّس‌را ترك میکنند توجّه خواهد نمود* وافواج ازجانب او برخاسته مَقْدَسِ
حصین‌را نجس خواهند نمود وقربانیّ سوختنیّ دایمی‌را موقوف کرده رجاست
۳۲ ویرانیرا برپا خواهند داشت* وآنانیرا که بضدّ عهدْ شرارت میورزند با مکرها
گُمراه خواهد کرد امّا آنانیکه خدای خویشرا میشناسند قویّ شده (کارهای عظیم)
۳۳ خواهند کرد* وحکیمانِ قومْ بسیاریرا تعلیم خواهند داد لیکن ایّامی چند بشمشیر
۳۴ وآتش واسیری وتاراج خواهند افتاد* وچون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت
۳۵ وبسیاری با فریب بایشان ملحق خواهند شد* وبعضی ازحکیمان بجهة امتحان
ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهروسفید بشوند زیراکه زمانِ معیّن
۳۶ هنوز نیست* وآن پادشاه موافق ارادهٔ خود عمل نموده خویشتنرا برهمهٔ خدایانْ
افراشته وبزرك خواهد نمود وبضدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد کفت وتا
انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدّر است بوقوع خواهد پیوست*
۳۷ وبخدای پدران خود وبه‌فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه بهیچ خدا اعتنا
۳۸ نخواهد نمود زیرا خویشتنرا ازهمه بلندتر خواهد شمرد* ودر جای او خدای
قلعه‌هارا تکریم خواهد نمود وخدائیرا که پدرانش اورا نشناختند با طلا ونقره
۳۹ وسنکهای کرانبها ونفایس تکریم خواهد نمود* وبا قلعه‌های حصین مثل خدای
بیکانه عمل خواهد نمود وآنانیرا که بدو اعتراف نمایند درجلال ایشان خواهد
افزود وایشانرا براشخاص بسیار تسلّط خواهد داد وزمینرا برای اجرت (ایشان)
۴۰ تقسیم خواهد نمود* ودر زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود
وپادشاه شمال با عرابه‌ها وسواران وکشتیهای بسیار مانند کِرْدباد بضدّ او خواهد
۴۱ آمد وبزمینها سَیَلان کرده ازآنها عبور خواهد کرد* وبفخر زمینها وارد خواهد
شد وبسیاری خواهند افتاد امّا اینان یعنی اَدُوم وموآب ورؤسای بنی عَمّون
۴۲ ازدست او خلاصی خواهند یافت* ودست خودرا برکشورها دراز خواهد کرد
۴۳ وزمین مصر رهائی نخواهد یافت* وبر خزانه‌های طلا ونقره وبرهمهٔ نفایس مصر
۴۴ استیلا خواهد یافت ولُبّیان وحَبَشیان درموکب او خواهند بود* لیکن اَخبار
ازمشرق وشمال اورا مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته
۴۵ اشخاص بسیاریرا تباه کرده بالکلّ هلاك خواهد ساخت* وخیمه‌های ملوکانهٔ

خودرا درکوه مجید مقدّس درمیان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن بهاجل خود
خواهد رسید ومُعِینی نخواهد داشت ٭

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان میکائیل امیرعظیمیکه برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد
برخاست وچنان زمان تنگی خواهد شد که ازحینیکه امّتی بوجود آمده است تا
امروز نبوده ودر آنزمان هریك ازقوم تو که در دفترْ مکتوب یافت شود رستگار
۲ خواهد شد٭ وبسیاری ازآنانیکه درخاك زمین خوابیدهاند بیدار خواهند شد امّا
۳ اینان بجهة حیات جاودانی وآنان بجهة خجالت وحقارت جاودانی٭ وحکیمان
مثل روشنائیٔ افلاك خواهند درخشید وآنانیکه بسیاریرا براه عدالت رهبری
۴ مینمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد٭ امّا تو ای دانیال کلامرا مخفی
دار وکتابرا تا زمان آخر مُهر کن٭ بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود وعِلْم
۵ افزوده خواهد گردید٭ پس من دانیال نظر کردم واینك دو نفر دیگرْ یکی
۶ باینطرف نهر ودیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند٭ ویکی ازایشان بآن مرد ملبّس
بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد
۷ بود٭ وآن مرد ملبس بکتانرا که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست
راست ودست چپ خودرا بسوی آسمان برافراشته بحیّ ابدی قَسَم خورد که برای
زمانی ودو زمان ونصف زمان خواهد بود وچون پراکندگیٔ قوّت قوم مقدّس
۸ بهانجام رسد آنگاه همهٔ این امور بهاتمام خواهد رسید٭ ومن شنیدم امّا درك نکردم
۹ پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود٭ او جواب داد که ای دانیال برو
۱۰ زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی ومختوم شده است٭ بسیاری طاهر وسفید ومصفّی
خواهند گردید وشریران شرارت خواهند ورزید وهیچ کدام ازشریران نخواهند
۱۱ فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید٭ وازهنگام موقوف شدن قربانیٔ دایمی
۱۲ ونصب نمودن رجاستِ ویرانی هزار ودویست ونود روز خواهد بود٭ خوشابحال
۱۳ آنکه انتظار کشد وبهزار وسیصد وسی وپنج روز برسد٭ امّا تو تا بآخرت برو
زیراکه مستریح خواهی شد ودر آخر این ایّام درنصیب خود قایم خواهی بود٭

کتاب هوشع نبیّ

باب اوّل

١ کلام خداوند که درایّام عُزّیّا ویوتام وآحاز وحِزقیا پادشاهان یهودا ودر ایّام
٢ یرُبْعام بن یوآش پادشاه اسرائیل برهوشع بن بَئیری نازل شد* ابتدای کلام
خداوند بهوشع • خداوند بهوشع کفت برو وزنی زانیه واولاد زناکار برای خود
٣ بکیر زیراکه این زمین ازخداوند برکشته سخت زناکار شده‌اند* پس رفت وجُومَرْ
٤ دختر دِبْلایم‌را کرفت واو حامله شده پسری برایش زائید* وخداوند ویرا کفت
اورا یَزْرَعیل نام بنه زیراکه بعد ازاندك زمانی انتقام خون یَزْرَعیل‌را ازخاندان
٥ ییهُو خواهم کرفت ومملکت خاندان اسرائیلرا تلف خواهم ساخت* ودر آنروز
٦ کمان اسرائیلرا دروادئ یَزْرَعیل خواهم شکست* پس بار دیکر حامله شده دختری
زائید واو ویرا کفت اورا لُوْرُوحامَه نام بکذار زیرا بار دیکر برخاندان اسرائیل
٧ رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشانرا ازمیان بالکلّ خواهم برداشت* لیکن برخاندان
یهودا رحمت خواهم فرمود وایشانرا بیَهُوَه خدای ایشان نجات خواهم داد وایشانرا
٨ بکمان وشمشیر وجنك واسبان وسواران نخواهم رهانید* وچون لُوْرُوحامَه‌را ازشیر
٩ باز داشته بود حامله شده پسری زائید* واو کفت نام اورا لُوْعَمّی بخوان زیراکه
١٠ شما قوم من نیستید ومن (خدای) شما نیستم* لیکن شمارهٔ بنی اسرائیل مثل
ریك دریا خواهد بود که نتوان پیمود ونتوان شمرد ودر مکانیکه بایشان کفته
میشد شما قوم من نیستید درآنجا کفته خواهد شد پسران خدای حیّ میباشید*
١١ وبنی یهودا وبنی اسرائیل باهم جمع خواهند شد ویك رئیس بجهة خود نصب نموده
ازآن زمین برخواهند آمد زیراکه روز یَزْرَعیل روز عظیمی خواهد بود*

باب دوّم

١ به‌برادران خود عَمّی بکوئید وبخواهران خویش رُوحامَه* محاجّه نمائید* با مادر
٢ خود محاجّه نمائید زیراکه او زن من نیست ومن شوهر او نیستم لهذا زنای خودرا
٣ ازپیش رویش وفاحشکیٔ خویشرا ازمیان پستانهایش رفع بنماید* مبادا رختِ
اورا کَنده ویرا برهنه نمایم واورا مثل روز ولادتش کردانیده مانند بیابان واکذارم
٤ ومثل زمینِ خشك کردانیده بتشنکی بکُشَم* وبرپسرانش رحمت نخواهم فرمود
٥ چونکه فرزندان زنا میباشند* زیرا مادر ایشان زنا نموده ووالدهٔ ایشان بیشرمی
کرده است که کفت درعقب عاشقان خود که نان وآب وپشم وکتان وروغن
٦ وشربت بمن داده‌اند خواهم رفت* بنابرین راه ترا بخارها خواهم بست وکِرْدِ او
٧ دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خودرا نیابد* وهرچند عاشقان خودرا تعاقب
نماید بایشان نخواهد رسید وهرچند ایشانرا بطلبد نخواهد یافت پس خواهد کفت
میروم ونزد شوهر نخستین خود برمیکردم زیرا درآنوقت ازکنون مرا خوشتر
٨ میکذشت* امّا او نمیدانست که من بودم که کندم وشیره وروغنرا باو میدادم ونقره
٩ وطلائیرا که برای بَعْل صرف میکردند برایش میافزودم* پس من کندم خودرا
در فصلش وشیرهٔ خویشرا در موسمش باز خواهم کرفت وپشم وکتان خودرا که
١٠ میبایست برهنکیٔ اورا بپوشاند برخواهم داشت* والآن قباحت اورا بنظر
عاشقانش منکشف خواهم ساخت واحدی اورا ازدست من نخواهد رهانید*
١١ وتمامیٔ شادیٔ او وعیدها وهلالها وسبتها وجمیع مواسمش را موقوف خواهم ساخت*
١٢ وموها وانجیرهایشرا که کفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم بمن داده‌اند
ویران خواهم ساخت وآنهارا جنکل خواهم کردانید تا حیوانات صحرا آنهارا بخورند*
١٣ وخداوند میکوید که انتقام روزهای بَعْلیم‌را ازاو خواهم کشید که برای آنها بخور
میسوزانید وخویشتنرا بکوشوارها وزیورهای خود آرایش داده ازعقب عاشقان
١٤ خود میرفت ومرا فراموش کرده بود* بنابرین اینك اورا فریفته ببیابان خواهم
١٥ آورد وسخنان دلاویز باو خواهم کفت* وتاکستانهایشرا ازآنجا بوی خواهم داد
ووادیٔ عَخوررا بدروازهٔ امید (مبدّل خواهم ساخت) ودرآنجا مانند ایّام جوانیش

۱۶ ومثل روز بیرون آمدنش اززمین مصر خواهد سرائید* وخداوند میکوید که
درآنروز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند ودیکر مرا بَعْلی نخواهد کفت*
۱۷ زیراکه نامهای بَعْلیم‌را ازدهانش دور خواهم کرد که بار دیکر بنامهای خود مذکور
۱۸ نشوند* ودرآنروز بجهة ایشان با حیوانات صحرا ومرغان هوا وحشرات زمین
عهد خواهم بست وکمان وشمشیر وجنکرا اززمین خواهم شکست وایشانرا به‌امنیّت
۱۹ خواهم خوابانید* وترا تا بأبد نامزد خود خواهم ساخت وترا بعدالت وانصاف
۲۰ ورأفت ورحمانیّت نامزد خود خواهم کردانید* وچون ترا به‌امانت نامزد خود
۲۱ ساختم آنکاه یَهُوَه‌را خواهی شناخت* وخداوند میکوید من خطاب خواهم کرد.
۲۲ آسمانهارا خطاب خواهم کرد وآنها زمینرا خطاب خواهند کرد* وزمین کندم وشیره
۲۳ وروغنرا خطاب خواهد کرد وآنها یِزْرَعیل‌را خطاب خواهند کرد* واورا برای
خود در زمین خواهم کَشْت وبرلُورُوحامَه رحمت خواهم فرمود وبه‌لُوعَمّی خواهم
کفت تو قوم من هستی واو جواب خواهد داد تو خدای من میباشی*

باب سوّم

۱ وخداوند مرا کفت بار دیکر برو وزنیراکه محبوبهٔ شوهر خود وزانیه میباشد
دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل‌را دوست میدارد با آنکه ایشان بخدایان
۲ غیر مایل میباشند وقرصهای کشمشرا دوست میدارند* پس اورا برای خود
۳ بپانزده مثقال نقره ویك حُومَر ونصف حُومَرِ جَوْ خریدم* واورا کفتم برای من
روزهای بسیار توقّف خواهی نمود وزنا مکن وازآنِ مرد دیکر مباش ومن نیز ازآنِ
۴ تو خواهم بود* زیراکه بنی اسرائیل ایّام بسیاری بدون پادشاه وبدون رئیس
۵ وبدون قربانی وبدون تمثال وبدون ایفود وترافیم خواهند ماند* وبعد ازآن
بنی اسرائیل بازکشت نموده یَهُوَه خدای خویش وپادشاه خود داودرا خواهند
طلبید ودر ایّام بازپسین بسوی خداوند واحسان او با ترس خواهند آمد*

باب چهارم

۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید زیرا خداوندرا با ساکنان زمین محاکمه
۲ ایست چونکه نه راستی ونه رأفت ونه معرفت خدا درزمین میباشد* بلکه لعنت

ودروغ وقتل ودزدی وزناکاری • وتعدّی مینمایند وخونریزی بخونریزی ملحق
۳ میشود* بنابرین زمین ماتم میکند وهمهٔ ساکنانش با حیوانات صحرا ومرغان هوا
٤ کاهیده میشوند وماهیان دریا نیز تلف میکردند* امّا احدی مجادله ننماید واحدی
٥ توبیخ نکند زیراکه قوم تو مثل مجادله کنندکان با کاهنان میباشند* وتو دروقت
روز خواهی لغزید ونبیّ نیز با تو دروقت شب خواهد لغزید ومن مادر ترا هلاك
٦ خواهم ساخت* قوم من ازعدم معرفت هلاك شده‌اند چونکه تو معرفترا ترك نمودی
من نیز ترا ترك نمودم که برای من کاهن نشوی وچونکه شریعت خدای خودرا
۷ فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود* هر قدرکه ایشان افزوده
شدند همان قدر بمن کناه ورزیدند پس جلال ایشانرا برسوائی مبدّل خواهم ساخت*
۸ کناهِ قومِ مرا خوراك خود ساختند ودل خویشرا بعصیان ایشان مشغول نمودند*
۹ وکاهنان مثل قوم خواهند بود وعقوبت راههای ایشانرا برایشان خواهم رسانید
۱۰ وجزای اعمال ایشانرا بایشان خواهم داد* وخواهند خورد امّا سیر نخواهد شد
وزنا خواهند کرد امّا افزوده نخواهند کردید زیراکه عبادت خداوندرا ترك
۱۱ ۱۲ نموده‌اند* زنا وشراب وشیره دل ایشانرا میرباید* قوم من ازچوبِ خود مسئلت
میکنند وعصای ایشان بدیشان خبر میدهد• زیراکه روح زناکاریْ ایشانرا کمراه
۱۳ کرده است واز اطاعت خدای خود زنا کرده‌اند* برقلّه‌های کوهها قربانی
میکذرانند وبر تلّها زیر درختان بلوط وسفیددار ووَنْ چونکه سایهٔ خوب دارد
بخور میسوزانند ازاینجهة دختران شما زنا میکنند وعروسهای شما فاحشه‌کری
۱٤ مینمایند* ومن دختران شمارا حینیکه زنا میکنند وعروسهای شمارا حینیکه
فاحشه‌کری مینمایند سزا نخواهم داد زیراکه خود ایشان با زانیه‌ها عزلت میکزینند
۱۵ وبا فاحشه‌ها قربانی میکذرانند پس قومیکه فهم ندارند خواهند افتاد* ای اسرائیل
اکر تو زنا میکنی یهودا مرتکب جرُم نشود پس به جلجال نروید وبه بیت آوَن برنیائید
۱٦ وبحیات یَهُوَه قسَم نخورید* بدرستیکه اسرائیل مثل کاو سرکش سرکشی نموده
۱۷ است• الآن خداوند ایشانرا مثل برها درمرتع وسیع خواهد چرانید* افرایم به‌بتها
۱۸ ملصق شده است پس اورا واکذارید* حینیکه بزم ایشان تمام شود مرتکب
۱۹ زنا میشوند وحاکمان ایشان افتضاحرا بسیار دوست میدارند* باد ایشانرا

دربالهای، خود فرو خواهد پیچید وایشان از قربانیهای خویش خجل
خواهند شد*

باب پنجم

۱ ای کاهنان اینرا بشنوید وای خاندان اسرائیل اصغا نمائید وای خاندان پادشاهان
گوش گیرید زیراکه این فتوی برای شما است چونکه شما درمِصْفَه دام شدید وتوری
۲ گسترده شده برتابور* عاصیان درکشتار مبالغه نموده‌اند پس من همگیٔ ایشانرا
۳ تأدیب خواهم نمود* من افرایمرا میشناسم واسرائیل ازمن مخفی نیست زیراکه حالْ
٤ توای افرایم مرتکب زنا شدهٔ واسرائیل خویشتنرا نجس ساخته است* کارهای ایشان
مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری درقلب ایشان است
٥ وخداوندرا نمیشناسند* وفخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد. اسرائیل
٦ وافرایم درگناه خود میلغزند ویهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید* گوسفندان
وگاوانِ خودرا میآورند تا خداوندرا بطلبند امّا اورا نخواهند یافت چونکه خودرا
۷ ازایشان دور ساخته است* بخداوند خیانت ورزیده‌اند زیرا فرزندان اجنبی تولید
۸ نموده‌اند. الآن هلالها ایشانرا با مِلکهای ایشان خواهد بلعید* درجِبْعَه کرنّا
۹ ودر رامه سُرنا بنوازید ودر بیت آوَن صدا بزنید درعقب توای بنیامین* افرایم
در روز عتاب خراب خواهد شد. درمیان اسباط اسرائیل یقین اعلام نمودم*
۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند پس خشم خویشرا مثل آب
۱۱ برایشان خواهم ریخت* افرایم مقهور شده ودر داوری کوفته گردیده است زیراکه
۱۲ بپیرویٔ تقالیدْ خرسند میباشد* بنابرین من برای افرایم مثل بید شده‌ام وبرای
۱۳ خاندان یهودا مانند پوسیدگی* چون افرایم بیماریٔ خودرا ویهودا جراحت
خویشرا دیدند افرایم به‌اَشّور رفته ونزد پادشاهیکه دشمن بود فرستاده است امّا او
۱٤ شمارا شفا نمیتواند داد وجراحت شمارا التیام نتواند نمود* ومن برای افرایم مثل
شیر وبرای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهم درید
۱٥ ورفته خواهم ربود ورهانندهٔ نخواهد بود* من روانه شده بمکان خود خواهم برگشت
تا ایشان بعصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند. درتنگیٔ خود صبح زود مرا
خواهند طلبید*

باب ششم

١ بیائید نزد خداوند بازگشت نمائیم زیراکه او دریده است ومارا شفا خواهد داد۰
٢ او زده است ومارا شکسته بندی خواهد نمود* بعد ازدو روز مارا زنده خواهد
کرد۰ در روز سوّم مارا خواهد برخیزاند ودر حضور او زیست خواهیم نمود*
٣ پس خداوندرا بشناسیم وبجدّ وجهد معرفت اورا تعاقب نمائیم۰ طلوع او مثل
فجر یقین است وبرما مثل باران ومانند بارانِ آخر که زمینرا سیراب میکند خواهد
٤ آمد* ای افرایم با تو چه کنم۰ ای یهودا با تو چه کنم۰ زیرا نیکوئی تو مثل
٥ ابرهای صبح ومانند شبنم است که بزودی میگذرد* بنابرین من ایشانرا بوسیلهٔ
انبیا قطع نمودم وبسخنان دهان خودْ ایشانرا کُشتم وداوریِ من مثل نورْ ساطع میشود*
٦ زیراکه رحمترا پسند کردم ونه قربانی‌را ومعرفت خدارا بیشتر ازقربانیهای سوختنی*
٧ ٨ امّا ایشان مثل آدم ازعهد تجاوز نمودند ودر آنجا بمن خیانت ورزیدند* جِلعادْ
٩ شهرِ گناهکاران وخون آلود است* وچنانکه رهزنان برای مردم درکمین میباشند
همچنان جمعیّت کاهنان درراه شِکیم میکُشند زیراکه ایشان مرتکب قباحت شده‌اند*
١٠ درخاندان اسرائیل عملی هولناك دیدم۰ افرایم درآنجا مرتکب زنا شده اسرائیل
١١ خویشتنرا نجس ساخته است* وبرای تو نیز ای یهودا حصادی معیّن شده است
هنگامیکه اسیریِ قوم خودرا خواهم برگردانید*

باب هفتم

١ چون اسرائیل‌را شفا میدادم آنگاه گناه افرایم وشرارت سامره منکشف گردید
زیراکه مرتکب فریب شده‌اند۰ دزدان داخل میشوند ورهزنان دربیرون تاراج
٢ مینمایند* ودر دل خود تفکّر نمیکنند که من تمامیٔ شرارت ایشانرا بیاد آورده‌ام۰
٣ الآن اعمالشان ایشانرا احاطه مینماید وآنها درنظرِ من واقع شده است* پادشاهرا
٤ بشرارت خویش وسرورانرا بدروغهای خود شادمان میسازند* جمیع ایشان
زناکارند مثل تنوریکه خبّاز آنرا مشتعل سازد که بعد ازسرشتن خمیر تا مختمر شدنش
٥ ازبرانگیختن آتش بازمیایستد* دریومِ پادشاهِ ما سروران ازگرمیٔ شراب خودرا

٦ بیمار ساختند واو دست خودرا به‌استهزا کنندکان دراز کرد* زیرا که دل خودرا
بمکاید خویش مثل تنور نزدیك آوردند ٭ وتمامیٔ شب خبّاز ایشان میخوابد
٧ وصبحکاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود* جمیع ایشان مثل تنور کرم شده
داورانِ خویشرا میبلعند وهمهٔ پادشاهان ایشان میافتند ودرمیان ایشان کسی نیست
٨ که مرا بخواند* افرایم با قومها مخلوط شده است٭ افرایم قرص نانی است که
٩ برکردانیده نشده است* غریبانْ قوّتش را خورده‌اند واو نمیداند٭ سفیدی برمویهای
١٠ او پاشیده شده است واو نمیداند* فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد امّا
ایشان به‌یَهُوَه خدای خود بازکشت نمینمایند وبا وجود اینهمه اورا نمیطلبند*
١١ افرایم مانند کبوترِ ساده دلِ بی‌فهم است٭ مصررا میخوانند وبسوی اَشُّور میروند*
١٢ وچون میروند من دام خودرا برایشان میکسترانم وایشانرا مثل مرغان هوا بزیر
میاندازم وایشانرا بروفق اخباریکه بجماعت ایشان رسیده است تأدیب مینمایم*
١٣ وای برایشان زیراکه ازمن فرار کردند٭ هلاکت برایشان باد زیراکه بمن عصیان
١٤ ورزیدند٭ اکرچه من ایشانرا فدیه دادم لکن بضدّ من دروغ کفتند* واز دل
خود نزد من استغاثه نمینمایند بلکه بربسترهای خود وِلْوِلَه میکنند٭ برای روغن
١٥ وشراب جمع شده برمن فتنه میانکیزند* واکرچه من بازوهای ایشانرا تعلیم دادم
١٦ وتقویّت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند* ایشان رجوع میکنند امّا نه بحضرت
اعلی٭ مثل کمانِ خطا کننده شده‌اند٭ سروران ایشان بسبب غیظِ زبان خویش
بشمشیر میافتند وبسبب همین درزمین مصر ایشانرا استهزا خواهند نمود*

باب هشتم

١ کرّنارا بدهان خود بکذار٭ او مثل عقاب بضدّ خانهٔ خداوند میآید زیراکه
٢ ازعهد من تجاوز نمودند وبشریعت من عصیان ورزیدند* اسرائیل نزد من فریاد
٣ مینمایند که ای خدای ما ترا میشناسیم* اسرائیل نیکوئیرا ترك کرده است پس
٤ دشمنْ اورا تعاقب خواهد نمود* ایشان پادشاهان نصب نمودند امّا نه ازجانب
من٭ سروران تعیین کردند امّا ایشانرا نشناختم٭ ازنقره وطلای خویش بتها برای
٥ خود ساختند تا منقطع بشوند* ای سامره او کوسالهٔ ترا ردّ نموده است٭ خشم من

۶ برایشان افروخته شده تا بکی نمیتوانند طاهر بشوند* زیراکه این نیز ازاسرائیل
است وصنعتکرْ آنرا ساخته است لهذا خدا نیست* البتّه کوسالهٔ سامره خورد
۷ خواهد شد* بدرستیکه بادرا کاشتند پس کردبادرا خواهند دروید آنرا محصول
نیست وخوشهایش آرد نخواهد داد واکر هم بدهد غریبان آنرا خواهند بلعید*
۸ اسرائیل بلعیده خواهد شد والآن درمیان امّتها مثل ظرف ناپسندیده میباشند*
۹ زیراکه ایشان مثل کورخر تنها ومنفرد بهأَشُور رفته‌اند وافرایم عاشقان اجیر کرده
۱۰ است* اکرچه ایشان درمیان امّتها اجرت میدهند من الآن ایشانرا جمع خواهم
۱۱ کرد وبسبب ستمِ پادشاهِ وسروران رو بتناقص خواهند نهاد* چونکه افرایم
۱۲ مذبحهای بسیار برای کناه ساخت پس مذبحها برایش باعث کناه شد* احکام
۱۳ بسیارِ شریعت خودرا برای او نوشتم امّا آنهارا مثل چیز غریب شمردند* قربانیهای
سوختنیٔ مرا ذبح کردند تا کوشت بخورند وخداوند آنهارا قبول نکرده الآن عصیانِ
ایشانرا بیاد میآورد وعقوبت کناهرا برایشان میرساند وایشان بمصر خواهند برکشت*
۱۴ اسرائیل خالق خودرا فراموش کرده قصرها بنا میکند ویهودا شهرهای حصاردارِ
بسیار میسازد امّا من آتش بشهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایشرا بسوزاند*

باب نهم

۱ ای اسرائیل مثل قومها شادی ووجد منما زیرا ازخدای خود زنا نمودی ودر همهٔ
۲ خرمنها اجرترا دوست داشتی* خرمنها وچرخُشْتها ایشانرا پرورش نخواهد داد
۳ وشیره درآن ضایع خواهد شد* درزمینِ خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم
۴ به‌مصر خواهد برکشت وایشان درآشُور چیزهای نجس خواهند خورد* برای
خداوند شراب نخواهند ریخت ومقبول او نخواهند شده قربانیهای ایشان مثل
خوراك ماتمیان خواهد بود وهرکه ازآنها بخورد نجس خواهد شد زیرا خوراك ایشان
۵ برای اِشتهای ایشان است پس آن درخانهٔ خداوند داخل نخواهد شد* پس
۶ درایّام مواسم ودرایّام عیدهای خداوند چه خواهید کرد* زیرا اینك ازترسِ
هلاکت رفته‌اند امّا مصرْ ایشانرا جمع خواهد کرد ومُوفْ ایشانرا دفن خواهد نمود*
مکانهای نفیسهٔ نقرهٔ ایشانرا خارها بتصرّف خواهند کرفت ودر منازل ایشان شَوْکها

۷ خواهد بود* ایّامِ عقوبت میاید۰ ایّام مکافات میرسد۰ واسرائیل اینرا خواهند
دانست۰ نبیّ احمق کردید وصاحبِ روح دیوانه شد بسبب کثرت کناه وفراوانئ
۸ بغض تو* افرایم ازجانب خدای من دیده‌بان بود۰ دام صیّاد برتمامئ طریقهای
۹ انبیا کسترده شده درخانهٔ خدای ایشان عداوت است* مثل ایّام جِبعَه فسادرا
بنهایت رسانیده‌اند پس عصیانِ ایشانرا بیاد میآورد وکناهِ ایشانرا مکافات خواهد
۱۰ داد* اسرائیلرا مثل انکورها دربیابان یافتم۰ پدران شمارا مثل نوبر انجیر درابتدای
موسمش دیدم امّا ایشان ببَعْل فَغُور رفتند وخویشتنرا برای رسوائی نذیره ساختند
۱۱ ومانند معشوقهٔ خود مکروه شدند* جلال افرایم مثل مرغ میپرد۰ زائیدن
۱۲ وحامله شدن ودر رحم قرار کرفتن نخواهد شد* واکر فرزندان‌را بپرورانند ایشانرا
بی اولاد خواهم ساخت بحدّیکه انسانی نخواهد ماند۰ وای برایشان حینیکه من نیز
۱۳ ازایشان دور شوم* افرایم حینیکه اورا برکزیدم مثل صُوْر درمرتع نیکو مغروس
۱۴ بود امّا افرایم پسران خودرا برای قاتل بیرون خواهد آورد* ای خداوند بایشان
۱۵ بده۰ چه بدهی۰ رَحِمِ سِقْط کننده وپستانهای خشك بایشان بده* تمامئ شرارت
ایشان درجِلجال است زیراکه درآنجا ازایشان نفرت داشتم پس ایشانرا بسبب اعمال
زشت ایشان ازخانهٔ خود خواهم راند وایشانرا دیکر دوست نخواهم داشت چونکه
۱۶ جمیع سروران ایشان فتنه انکیز اند* افرایم خشك شده است وریشهٔ ایشان خشك
کردیده میوه نمیآورند واکر نیز بزایند نتایج مرغوب رَحِمِ ایشانرا خواهم کُشت*
۱۷ خدای من ایشانرا ترك خواهد نمود چونکه اورا نشنیدند پس درمیان امّتها آواره
خواهند شد*

باب دهم

۱ اسرائیل مَوِ برومند است که میوه برای خود میآورد۰ هرچه میوه زیاد میآورد
مذبحهارا زیاد میسازد وهرچه زمینش نیکوتر میشود تماثیل‌را نیکوتر بنا میکند*
۲ دل ایشان پر ازنفاق است۰ الآن مجرم میشوند واو مذبحهای ایشانرا خراب وتماثیل
۳ ایشانرا منهدم خواهد ساخت* زیراکه الحال میکویند پادشاه نداریم چونکه
۴ ازخداوند نمیترسیم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد* ایشان قسمهای دروغ
خورده وعهدها بسته سخنان (باطل) میکویند وعدالت مثل حنظل درشیارهای

۵ زمین میروید * ساکنان سامره برای کوساله‌های بیت آوَن میترسند زیراکه قومش
برای آن ماتم میکیرند وکاهنانش بجهة جلال او میلرزند زیراکه ازآن دور شده
۶ است * وآنرا نیز به اَشُور بجهة هدیه برای پادشاهِ دشمن خواهند بُرد۰ افرایم خجالت
۷ خواهد کشید واسرائیل ازمشورت خود رسوا خواهد شد * پادشاه سامره مثل
۸ کفِ برروی آب نابود میشود * ومکانهای بلندِ آوَن که کناه اسرائیل میباشد
ویران خواهد شد وخار وخس برمذبحهای ایشان خواهد روُئید وبکوهها خواهد
۹ کفت که مارا بپوشانید وبه تلّها که برما بیفتید * ای اسرائیل ازایّام جِبْعَه کناه
کردهٔ۰ درآنجا ایستادند وجنك با فرزندان شرارت درجِبْعَه بایشان نرسید *
۱۰ هرکاه بخواهم ایشانرا تأدیب خواهم نمود وقومها بضدّ ایشان جمع خواهند شد
۱۱ هنکامیکه به دو کناه خود بسته شوند * وافرایم کوسالهٔ آموخته شده است که کوفتن
خرمنرا دوست میدارد ومن برکردن نیکوی او کذر کردم ومن برافرایم یوغ میکذارم۰
۱۲ یهودا شیار خواهد کرد ویعقوب مازو برای خود خواهد کشید * برای خود
بعدالت بکارید وبحسب رحمت درو نمائید وزمین ناکاشته‌را برای خود خیش
بزنید زیراکه وقت است که خداوندرا بطلبید تا بیاید وبرشما عدالترا باراند *
۱۳ شرارترا شیار کردید وظلمرا درو نمودید وثمرهٔ دروغرا خوردید چونکه بطریق خود
۱٤ وبکثرت جبّاران خویش اعتماد نمودید * لهذا هنکامهٔ درمیان قومهای تو خواهد
برخاست وتمامئ قلعه‌هایت خراب خواهد شد بنهجیکه شَلْمان بیت اَرْبِیل‌را درروز
۱۵ جنك خراب کرد که مادر با فرزندانش خورد شدند * همچنین بیت‌ئیل بسبب
شدّت شرارت شما بشما عمل خواهد نمود۰ دروقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل
بالکلّ هلاك خواهد شد *

باب یازدهم

۱ هنکامیکه اسرائیل طفل بود اورا دوست داشتم وپسر خودرا ازمصر خواندم *
۲ هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر ازایشان دور رفتند وبرای بَعْلیم
۳ قربانی کذرانیدند وبجهة بتهای تراشیده بخور سوزانیدند * ومن راه رفتنرا به‌افرایم
تعلیم دادم واورا به بازوها برداشتم امّا ایشان ندانستند که من ایشانرا شفا داده‌ام *

٤ ایشانرا بریسمانهای انسان و ببندهای محبّت جذب نمودم وبجهة ایشان مثل کسانی
بودم که یوغرا ازکردن ایشان برمیدارند وخوراك پیش روی ایشان نهادم*
٥ بزمین مصر نخواهد برکشت امّا آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه ازبازکشت
٦ نمودن ابا کردند* شمشیر برشهرهایش هجوم خواهد آورد وپشت بندهایشرا
٧ بسبب مشورتهای ایشان معدوم ونابود خواهد ساخت* وقوم من جازم شدند
که از من مرتدّ کردند٭ وهر چند ایشانرا بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند
٨ لکن کسی خویشتنرا برنمیافرازد* ای افرایم چکونه ترا ترك کنم وای اسرائیل
چکونه ترا تسلیم نمایم٭ چکونه ترا مثل اَدْمَه نمایم وترا مثل صَبُوئیم سازم٭ دل من
٩ دراندرونم منقلب شده ورقّتهای من باهم مشتعل شده است* حدّت خشم
خودرا جاری نخواهم ساخت وبار دیکر افرایمرا هلاك نخواهم نمود زیرا خدا
١٠ هستم وانسان نی ودرمیان تو قدّوس هستم پس بغضب نخواهم آمد* ایشان
خداوندرا پیروی خواهند نمود٭ او مثل شیر غرّش خواهد نمود وچون غرّش
١١ نماید فرزندان ازمغرب بلرزه خواهند آمد* مثل مرغان ازمصر ومانند کبوتران
از زمین آشور لرزان خواهند آمد٭ خداوند میکوید که ایشانرا درخانه‌های
١٢ ایشان ساکن خواهم کردانید* افرایم مرا بدروغها وخاندان اسرائیل بمکرها احاطه
کرده‌اند ویهودا هنوز با خدا وبا قدّوسِ امین نا پایدار است*

باب دوازدهم

١ افرایم بادرا میخورد وباد شرقیرا تعاقب میکند٭ تمامئ روز دروغ وخرابیرا
میافزاید وایشان با آشور عهد میبندند وروغن (بجهة هدیه) بمصر برده میشود*
٢ خداوندرا با یهودا مخاصمه ایست ویعقوبرا برحسب راههایش عقوبت رسانیده
٣ بروفق اعمالش اورا جزا خواهد داد* او پاشنهٔ برادر خودرا در رَحِم کرفت
٤ ودرحین قوّتش با خدا مجاهده نمود* با فرشته مجاهده نموده غالب آمده کریان
شده نزد وی تضرّع نموده در بیت‌ئیل اورا یافت ودرآنجا با ما تکلّم نمود*
٥ امّا خداوند خدای لشکرهاست ویادکاریٔ او یَهُوَه است* امّا تو بسوی خدای
٦ خود بازکشت نما ورحمت وراستیرا نکاه داشته دائمًا منتظر خدای خود باش*

۷ او سوداکری است که میزان فریب در دست او میباشد وظلمرا دوست
۸ میدارد* وافرایم میکوید بدرستیکه دولتمند شده‌ام وتوانکریرا برای خود
تحصیل نموده‌ام ودر تمامیٔ کسب من بی انصافیٔ که کناه باشد درمن نخواهند
۹ یافت* امّا من از زمین مصر (تا حال) یَهُوَه خدای تو هستم وترا بار دیکر
۱۰ مثل ایّام مواسم درخیمه‌ها ساکن خواهم کردانید* به‌انبیاء نیز تکلّم نمودم
۱۱ ورؤیاها افزودم وبواسطهٔ انبیاء مَثَلْها زدم* بدرستیکه ایشان درجِلْعاد محض
کناه وبطالت کردیدند ودر جِلْجال کاوها قربانی کردند* مذبحهای ایشان نیز
۱۲ مثل توده‌های سنك درشیارهای زمین میباشد* ویعقوب بزمین آرام فرار
۱۳ کرد واسرائیل بجهة زن خدمت نمود وبرای زن شبانی کرد* وخداوند
۱۴ اسرائیلرا بواسطهٔ نبیّ ازمصر برآورد واو بدست نبیّ محفوظ کردید* افرایم
خشم بسیار تلخی بهیجان آورد پس خداوندش خون اورا برسرش واکذاشت
وعار اورا بروی ردّ نمود*

باب سیزدهم

۱ هنکامیکه افرایم بلرزه سخن کفت خویشتنرا دراسرائیل مرتفع نمود امّا چون
۲ درامر بَعْل مجرم شد بمرد* والآن کناهان میافزایند وازنقرهٔ خود بتهای ریخته
شده وتماثیل موافق عقل خود میسازند که همهٔ آنها عمل صنعتکران میباشد
ودر بارهٔ آنها میکویند که اشخاصیکه قربانی میکذرانند کوساله‌هارا ببوسند*
۳ بنابرین ایشان مثل ابرهای صبح ومانند شبنمیکه بزودی میکذرد هستند*
۴ ومثل کاه که ازخرمن پراکنده شود ومانند دود که از روزن برآید* امّا من
اززمین مصر (تا حال) یَهُوَه خدای تو هستم وغیرازمن خدای دیکررا نمیشناسی
۵ وسوای من نجات دهنده نیست* من ترا دربیابان درزمین بسیار خشك
۶ شناختم* چون چریدند سیر شدند وچون سیر شدند دل ایشان مغرور کردید
۷ وازاینجهة مرا فراموش کردند* پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود
۸ ومانند پلنك بسر راه درکمین خواهم نشست* ومثل خرسیکه بچه‌هایشرا
ازوی ربوده باشند برایشان حمله خواهم آورد وپردهٔ دل ایشانرا خواهم درید

ومثل شیر ایشانرا درآنجا خواهم خورد وحیوانات صحرا ایشانرا خواهند درید*
۹ ای اسرائیل هلاك شدی امّا معاونت تو با من است* ۱۰ الآن پادشاه تو کجاست
تا ترا درتمامئ شهرهایت معاونت کند وداورانت (کجایند) که دربارهٔ آنها کفتی
۱۱ پادشاه وسروران بمن بده* ازغضب خود پادشاهی بتو دادم وازخشم خویش
۱۲ اورا برداشتم* عصیان افرایم بسته شده وکناه او مخزون کردیده است*
۱۳ دردهای زه مثل زنیکه میزاید بروی آمده است واو پسری نا دانشمند است
۱٤ زیرا دروقتش درجای تولّد فرزندان نمیایستد* من ایشانرا ازدست هاویه
فدیه خواهم داد وایشانرا ازموت نجات خواهم بخشید• ای موت ضَرَبات تو
کجا است وای هاویه هلاکت تو کجا است• پشیمانی ازچشمان من مستور شده
۱٥ است* اکرچه درمیان برادرانش ثمر آوَرَدْ امّا باد شرقی میوزد وبادِ خداوند
ازبیابان بر میآید ومنبع اوخشك میکردد وچشمه‌اش میخشکد واوکنج تمامئ
۱٦ اسباب نفیسهٔ وَیْرا تاراج مینماید* سامره متحمّل کناه خود خواهد شد زیرا بخدای
خود فتنه انکیخته است• ایشان بشمشیر خواهند افتاد واطفال ایشان خورد وزنان
حاملهٔ ایشان شکم دریده خواهند شد*

باب چهاردهم

۱ ای اسرائیل بسوی یَهُوَه خدای خود بازکشت نما زیرا بسبب کناه خود لغزیده*
۲ با خود سخنانْ کرفته بسوی خداوند بازکشت نمائید واوراکوئید تمامئ کناه‌را
عفو فرما ومارا بلطف مقبول فرما پس کوساله‌های لبهای خویش‌را ادا خواهیم
۳ نمود* اَشُور مارا نجات نخواهد داد وبراسبان سوار نخواهیم شد وبار دیکر
بعمل دستهای خود نخواهیم کفت که شما خدایان ما هستید چونکه ازتو یتیمان
٤ رحمت مییابند* ارتدادِ ایشانرا شفا داده ایشانرا مجّانًا دوست خواهم داشت
٥ زیرا خشم من ازایشان برکشته است* برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود واو
مانند سوسنها کل خواهد کرد ومثل لُبْنان ریشه‌های خودرا خواهد دوانید*
٦ شاخه‌هایش منتشر شده زیبائئ او مثل درخت زیتون وعطرش مانند لُبْنان
۷ خواهد بود* آنانیکه زیر سایه‌اش ساکن میباشند مثل کندم زیست خواهند

کرد ومانند مَوْها کل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لُبْنان خواهد بود*
۸ افرایم خواهد گفت مرا دیگر با بتها چه کاراست. ومن اورا اجابت کرده
منظور خواهم داشت. من مثل صنوبرِ تر وتازه میباشم. میوهٔ تو از من
۹ یافت میشود* کیست مرد حکیم که این چیزهارا بفهمد وفهیمیکه آنهارا
بداند زیرا طریقهای خداوند مستقیم است وعادلان درآنها سلوك مینمایند امّا
خطاکاران درآنها لغزش میخورند*

کتاب یوئیل نبیّ

باب اوّل

١ ٢ کلام خداوند که بریوئیل بن فتوئیل نازل شد* ای مشایخ اینرا بشنوید
وای جمیع ساکنان زمین اینرا کوش کیرید• آیا مثل این درایّام شما یا درایّام پدران
٣ شما واقع شده است* شما ازاین بپسران خود وپسران شما بپسران خویش وپسران
٤ ایشان بطبقهٔ بعد خبر بدهید* آنچه ازسِنْ باقی ماند ملخ میخورد وآنچه ازملخ باقی
٥ ماند لَنْبَه میخورد وآنچه ازلنْبَه باقی ماند سوس میخورد* ای مستان بیدار شده کریه
کنید وای همهٔ میکساران بجهة عصیر انکور وِلْوِلَه نمائید زیراکه ازدهان شما منقطع
٦ شده است* زیراکه امّتی قویّ وبیشمار بزمین من هجوم میآورند• دندانهای ایشان
٧ دندانهای شیراست واَضْراس ایشان اَضْراس هژبراست* تاکستان مرا ویران
وانجیرهای مرا خراب کرده وپوست آنهارا بالکلّ کنده بیرون انداخته‌اند وشاخه‌های
٨ آنها سفید شده است* مثل دختریکه برای شوهر جوانئ خود پلاس میپوشد ماتم
٩ بکیر* هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خداوند منقطع شده است کاهنانیکه
١٠ خدّام خداوند هستند ماتم میکیرند* صحرا خشك شده وزمین ماتم میکیرد زیرا
١١ کندم تلف شده وشیره خشك کردیده وروغن ضایع شده است* ای فلّاحان خجل
شوید وای باغبانان وِلْوِلَه نمائید بجهة کندم وجو زیرا محصول زمین تلف شده
١٢ است* مَوْها خشك وانجیرها ضایع شده• انار وخرما وسیب وهمهٔ درختان صحرا
١٣ خشك کردیده زیرا خوشی ازبنی آدم رفع شده است* ای کاهنان پلاس دربرکرده
نوحه‌کری نمائید وای خادمان مذبح وِلْوِلَه کنید وای خادمان خدای من داخل
شده درپلاس شبرا بسر برید زیراکه هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خدای شما
١٤ باز داشته شده است* روزه‌را تعیین نمائید ومحفل مقدّسرا ندا کنید• مشایخ وتمامئ

۱۵ ساکنان زمینرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود جمع نموده نزد خداوند تضرّع نمائید* وای
۱۶ برآن روز زیرا روزِ خداوند نزدیك است ومثل هلاکتی ازقادر مطلق میاید* آیا
۱۷ مأکولات درنظر ما منقطع نشد وسرور وشادمانی ازخانهٔ خدای ما* دانهها زیر
۱۸ کلوخها پوسید. مخزنها ویران وانبارها خراب شد زیرا کندم تلف کردید* بهایم
چه قدر ناله میکنند ورمههای کاوان شوریده احوالند چونکه مرتعی ندارند
۱۹ وکلههای کوسفند نیز تلف شدهاند* ای خداوند نزد تو تضرّع مینمایم زیراکه آتشْ
۲۰ مرتعهای صحرارا سوزانیده وشعله همهٔ درختان صحرارا افروخته است* بهایم صحرا
بسوی تو صیحه میزنند زیراکه جویهای آب خشك شده وآتشْ مرتعهای صحرارا
سوزانیده است*

باب دوّم

۱ درصهیون کرّنا بنوازید ودر کوه مقدّس من صدا بلند کنید. تمامیٔ ساکنان
۲ زمین بلرزند زیرا روز خداوند میاید ونزدیك است* روز تاریکی وظلمتْ روز
ابرها وظلمتِ غلیظْ مثل فجر منبسط برکوهها. امّتی عظیم وقویّ که مانند آن ازازل
۳ نبوده وبعد ازاین تا سالها ودهرهای بسیار نخواهد بود* پیش روی ایشان آتش
میسوزاند ودر عقب ایشان شعله ملتهب میکردد. پیش روی ایشان زمین مثل
باغ عَدَن ودر عقب ایشان بیابانِ بائر است ونیز ازایشان احدی رهائی نمییابد*
۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است ومانند اسب سواران میتازند* مثل صدای
۵ عرّابهها برقلّهٔ کوهها جست وخیز میکنند. مثل صدای شعلهٔ آتش که کاهرا
۶ میسوزاند. مانند امّت عظیمیکه برای جنك صفّ بسته باشند* ازحضور ایشان
۷ قومها میلرزند. تمامیٔ رویها رنك پریده میشود* مثل جبّاران میدوند مثل مردان
جنکی برحصارها برمیایند وهرکدام براه خود میایند وطریقهای خودرا تبدیل
۸ نمیکنند* بریکدیکر ازدحام نمیکنند زیرا هرکس براه خود میخرامد. ازمیان حربهها
۹ هجوم میاورند وصفّهای خودرا نمیشکنند* برشهر میجهند بروی حصارها میدوند
۱۰ بخانهها برمیایند. مثل دزدان ازپنجرهها داخل میشوند* ازحضور ایشان زمین
متزلزل وآسمانها مرتعش میشود. آفتاب وماه سیاه میشوند وستارکان نور خویشرا
۱۱ باز میدارند* وخداوند آواز خودرا پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اُردوی

او بسیار عظیم است وآنکه سخن خودرا بجا میآورد قدیر است. زیرا روز خداوند
۱۲ عظیم وبی نهایت مهیب است وکیست که طاقت آنرا داشته باشد* ولکن
الآن خداوند میگوید با تمامئ دل وبا روزه وگریه وماتم بسوی من بازگشت نمائید*
۱۳ ودل خودرا چاك کنید نه رخت خویشرا وبیَهُوَه خدای خود. بازگشت نمائید
زیراکه او رؤف ورحیم است ودیر خشم وکثیر احسان وازبلا پشیمان میشود*
۱٤ کِه میداند که شاید برگردد وپشیمان شود ودر عقب خود برکتی واگذارد یعنی
۱٥ هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی برای یَهُوَه خدای شما* در صهیون کرّنا بنوازید
۱٦ وروزه‌را تعیین کرده محفل مقدّسرا نداکنید* قومرا جمع کنید جماعترا تقدیس
نمائید پیران وکودکان وشیرخوارکانرا فراهم آورید. داماد ازحُجرهٔ خود وعروس
۱۷ ازحجلهٔ خویش بیرون آیند* کاهنانیکه خدّام خداوند هستند درمیان رواق ومذبح
گریه کنند وبگویند ای خداوند برقوم خویش شفقت فرما ومیراث خویشرا به‌عار
مسپار مبادا امّتها برایشان حکمرانی نمایند. چرا درمیان قومها بگویند که خدای
۱۸ ایشان کجا است* پس خداوند برای زمین خود بغیرت خواهد آمد وبرقوم
۱۹ خویش شفقت خواهد نمود* وخداوند قوم خودرا اجابت نموده خواهد گفت
اینك من گندم وشیره وروغنرا برای شما میفرستم تا ازآنها سیر شوید وشمارا بار دیگر
۲۰ درمیان امّتها عار نخواهم ساخت* ولشکر شمالیرا ازشما دور کرده بزمین خشك
وویران خواهم راند که مقدّمهٔ آن بردریای شرقی وساقه‌اش بردریای غربی خواهد
بود وبوی بدش بلند خواهد شد وعفونتش برخواهد آمد زیراکارهای عظیم کرده
۲۱ است* ای زمین مترس. وَجْد وشادی بنما زیرا یَهُوَه کارهای عظیم کرده
۲۲ است* ای بهایم صحرا مترسید زیراکه مرتعهای بیابان سبز شد ودرختان میوهٔ خودرا
۲۳ آورد وانجیر وموْ قوّت خویشرا دادند* ای پسران صَهْیُون دریَهُوَه خدای
خویش وَجْد وشادی نمائید زیراکه باران اوّلینرا به‌اندازه‌اش بشما داده است
۲٤ وباران اوّل وآخررا دروقت برای شما بارانیده است* پس خرمن ازگندم پُر
۲٥ خواهد شد ومعصره‌ها ازشیره وروغن لبریز خواهد گردید* وسالهائیرا که ملخ
ولَنْبَه وسوس وسِنْ یعنی لشکر عظیم من که برشما فرستاده بودم خوردند بشما ردّ
۲٦ خواهم نمود* وغذای بسیار خورده سیر خواهید شد واسم یَهُوَه خدای خودرا که

برای شما کارهای عجیب کرده است تسبیح خواهید خواند وقوم من تا بأبد خجل
۲۷ نخواهند شد * وخواهید دانست که من درمیان اسرائیل میباشم ومن یَهُوَه خدای
۲۸ شما هستم ودیکری نیست وقوم من خجل نخواهند شد تا ابدالآباد * وبعد ازآن
روح خودرا برهمهٔ بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت خواهند نمود
۲۹ وپیران شما وجوانان شما رؤیاها خواهند دید * ودرآن ایّام روح خودرا برغلامان
۳۰ وکنیزان نیز خواهم ریخت * وآیاترا ازخون وآتش وستونهای دود درآسمان وزمین
۳۱ ظاهر خواهم ساخت * آفتاب بتاریکی وماه بخون مبدّل خواهند شد پیش ازظهور
۳۲ یوم عظیم ومهیب خداوند * وواقع خواهد شد هرکه نام خداوندرا بخواند نجات
یابد زیرا درکوه صَهْیُون ودر اورشلیم چنانکه خداوند کفته است بقیتی خواهد بود
ودر میان باقی ماندکانْ آنانیکه خداوند ایشانرا خوانده است *

باب سوّم

۱ زیرا اینك درآن ایّام ودرآنزمان چون اسیریٔ یهودا واورشلیمرا برکردانیده باشم *
۲ آنکاه جمیع امّتهارا جمع کرده بوادیٔ یهوشافاط فرو خواهم آورد ودرآنجا با ایشان
دربارهٔ قوم خود ومیراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیراکه ایشانرا درمیان
۳ امّتها پراکنده ساخته وزمین مرا تقسیم نمودهاند * وبر قوم من قرعه انداخته وپسری
۴ درعوض فاحشهٔ داده ودختری بشراب فروختهاند تا بنوشند * وحال ای صور
وصیدون وتمامیٔ دیار فلسطینیان شمارا با من چه کاراست * آیا شما بمن جزا میرسانید
واکر بمن جزا برسانید من جزای شمارا بزودیٔ هرچه تمامتر بسر شما ردّ خواهم نمود *
۵ چونکه نقره وطلا ونفایس زیبای مرا کرفته آنهارا بهیکلهای خود درآوردید *
۶ وپسران یهودا وپسران اورشلیمرا بپسران یونانیان فروختید تا ایشانرا ازحدود
۷ ایشان دور کنید * اینك من ایشانرا ازمکانیکه ایشانرا بآن فروختید خواهم
۸ برانکیزانید واعمال شمارا بسر شما خواهم برکردانید * وپسران ودختران شمارا بدست
بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشانرا بسبائیان که امّتی بعید میباشند بفروشند زیرا
۹ خداوند اینرا کفته است * اینرا درمیان امّتها ندا کنید * تدارك جنك ببینید
۱۰ وجبّارانرا برانکیزانید * تمامیٔ مردان جنکی نزدیك شده برآیند * کاوآهنهای خودرا

برای شمشیرها وارّه‌های خویشرا برای نیزه‌ها خورد کنید ومرد ضعیف بکوید من
۱۱ قویّ هستم* ای همهٔ امّتها بشتابید وبیائید واز هر طرف جمع شوید. ای خداوند
۱۲ شجاعان خودرا بآنجا فرود آور* امّتها برانگیخته شوند وبوادیٔ یَهُوشافاط برآیند
زیراکه من درآنجا خواهم نشست تا برهمهٔ امّتهائیکه به اطراف آن هستند داوری
۱۳ نمایم* داسرا پیش آورید زیراکه حاصل رسیده است. بیائید پایمال کنید زیراکه
معصره‌ها پُرشده وچَرْخُشْتها لبریز کردیده است چونکه شرارت شما عظیم است*
۱۴ جماعتها جماعتها دروادئ قضا. زیرا روز خداوند دروادئ قضا نزدیك است*
۱۵ آفتاب وماه سیاه میشوند وستارکان تابش خودرا باز میدارند* وخداوند ۱۶
ازصَهْیُون نعره میزند وآواز خودرا ازاورشلیم بلند میکند وآسمان وزمین متزلزل
۱۷ میشود امّا خداوند ملجای قوم خود وملاذ بنی اسرائیل خواهد بود* پس خواهید
دانست که من یَهُوَه خدای شما درکوه مقدّس خویش صهیون ساکن میباشم واورشلیم
۱۸ مقدّس خواهد بود وبیکانکان دیکر ازآن عبور نخواهند نمود* ودر آنروز
کوهها عصیر انکوررا خواهند چکانید وکوهها بشیر جاری خواهد شد وتمامیٔ
وادیهای یهودا بآب جاری خواهد کردید وچشمهٔ ازخانهٔ خداوند بیرون آمده
۱۹ وادئ شِطّیم‌را سیرآب خواهد ساخت* مصر ویران خواهد شد وأَدُوْم به‌یابان
بائر مبدّل خواهد کردید بسبب ظلمیکه بربنی یهودا نمودند وخون بیکناهانرا
۲۰ درزمین ایشان ریختند* ویهودا تا ابدالآباد مسکون خواهد شد واورشلیم تا
۲۱ دهرهای بسیار* وخونریزئی ایشانرا که طاهر نساخته بودم طاهر خواهم ساخت
ویَهُوَه درصهیون ساکن خواهد شد*

کتاب عاموس نبیّ

باب اوّل

۱ کلمات عاموس که ازشبانان تَقُوع بود وآنهارا دراَیّام عُزّیّا پادشاه یهودا وایّام یرُبْعام
۲ بن یوآش پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله دربارهٔ اسرائیل دید * پس
کفت خداوند ازصَهْیُون نعره میزند وآواز خودرا ازاورشلیم بلند میکند ومرتعهای
۳ شبانان ماتم میکیرند وقلّهٔ کَرْمَلْ خشك میکردد * خداوند چنین میکوید
بسبب سه وچهار تقصیرِ دمشق عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه جِلْعادرا بچومهای
٤ آهنین کوفتند * پس آتش درخاندان حَزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بَنْهَدَدْرا
٥ بسوزاند * وپشت بندهای دمشق‌را خواهم شکست وساکنانرا ازهمواریٔ آوَنْ
وصاحب عصارا ازبیت عَدَنْ منقطع خواهم ساخت وخداوند میکوید که قومِ آرامْ
٦ به‌قیر به‌اسیری خواهند رفت * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
غَزّه عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامیٔ (قوم‌را) به‌اسیری بردند تا ایشانرا بأدُومْ
۷ تسلیم نمایند * پس آتش بحصارهای غَزّه خواهم فرستاد تا قصرهایشرا بسوزاند *
۸ وساکنانرا از اَشْدود وصاحب عصارا از اَشْقَلُون منقطع ساخته دست خودرا
به‌عَقْرُون فرود خواهم آورد وخداوند یَهُوَه میکوید که باقی ماندکان فلسطینیان
۹ هلاك خواهند شد * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ صور
عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامیٔ (قوم‌را) به‌اسیری برده ایشانرا بأدُومْ تسلیم
۱۰ نمودند وعهد برادرانرا بیاد نیاوردند * پس آتش برحصارهای صور خواهم فرستاد
۱۱ تا قصرهایشرا بسوزاند * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
اَدُومْ عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه برادر خودرا بشمشیر تعاقب نمود ورَحمهای
خویشرا تباه ساخت وخشم او پیوسته میدرید وغضب خودرا دائمًا نکاه میداشت *

۱۲ پس آتش برتیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بُصْرَه‌را بسوزاند * خداوند چنین
۱۳ میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ بنی عَمُّون عقوبتشرا نخواهم برگردانید زیرا که زنان
۱۴ حاملهٔ جِلْعادرا شکم پاره کردند تا حدود خویشرا وسیع کردانند * پس آتش
درحصارهای رَبَّه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایشرا با صدای عظیمی درروز
۱۵ جنك وبا تندبادی درروز طوفان بسوزاند * وخداوند میگوید که پادشاه ایشان
به‌اسیری خواهد رفت او وسرورانش جمیعًا *

باب دوّم

۱ خداوند چنین میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ موآب عقوبتشرا نخواهم برگردانید
۲ زیرا که استخوانهای پادشاه اَدُومرا آهك پختند * پس آتش برموآب میفرستم تا
قصرهای قَرْیُوترا بسوزاند وموآب با هنگامه وخروش وصدای کَرِنا خواهد مُرد *
۳ وخداوند میگوید که داوررا ازمیانش منقطع خواهم ساخت وهمهٔ سرورانشرا با وی
۴ خواهم کُشت * خداوند چنین میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ یهودا عقوبتشرا
نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوندرا ترك نموده فرایضِ اورا نگاه نداشتند
۵ ودروغهای ایشان که پدرانشان آنهارا پیروی نمودند ایشانرا گمراه کرد * پس
۶ آتش بریهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیمرا بسوزاند * خداوند چنین
میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ اسرائیل عقوبتشرا نخواهم برگردانید زیرا که مرد
۷ عادلرا بنقره ومسکین‌را بزوج نعلین فروختند * وبغبار زمین که برسر مسکینان
است حرص دارند وراه حلیمانرا منحرف میسازند وپسر وپدر بیك دختر درآمده
۸ اسم قدّوس مرا بی‌حرمت میکنند * وبر رختهایکه گرو میگیرند نزد هر مذبح میخوابند
۹ وشراب جریمه شدگانرا درخانهٔ خدای خود مینوشند * وحال آنکه من اَمُوریانرا
که قامت ایشان مانند قدّ سرو آزاد بود وایشان مثل بلوط تنومند بودند پیش
روی ایشان هلاك ساختم ومیوهٔ ایشانرا از بالا وریشه‌های ایشانرا از پائین تلف
۱۰ نمودم * ومن شمارا از زمین مصر برآورده چهل سال دربیابان گردش دادم تا زمین
۱۱ اَمُوریانرا بتصرّف آورید * وبعضی از پسران شمارا انبیا وبعضی از جوانان شمارا
۱۲ نذیره قرار دادم ه خداوند میگوید ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست * امّا شما

١٢ نذیرهارا شراب نوشانیدید وانبیارا نهی نموده کفتید که نبوّت مکنید* اینك من
شمارا تنك خواهم كذارد چنانکه عرّابهٔ که از بافه‌ها پر باشد تنك كذارده میشود*
١٤ ومفرّ برای تندرو فوت خواهد شد وتنومند بتوانائیِ خویش غالب نخواهد آمد وجبّار
١٥ جان خودرا نخواهد رهانید* وتیرانداز نخواهد ایستاد وتیزپا خودرا نخواهد
١٦ رهانید واسبْ سوار جان خودرا خلاصی نخواهد داد* وخداوند میکوید که
شجاعترین جبّاران در آنروز عریان خواهند کریخت

باب سوّم

١ این کلامرا بشنوید که خداوند آنرا بضدّ شما ای بنی اسرائیل وبضدّ تمامیِ
٢ خاندانیکه از زمین مصر بیرون آوردم تنطّق نموده وکفته است* من شمارا فقط
از تمامیِ قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام کناهان شمارا برشما خواهم رسانید*
٣ آیا دو نفر باهم راه میروند جزآنکه متّفق شده باشند* آیا شیر درجنکل غرّش
میکند حینیکه شکار نداشته باشد. آیا شیر ژیان آواز خودرا از بیشه‌اش میدهد
٤ حینیکه چیزی نکرفته باشد* آیا مرغ بدام زمین میافتد جائیکه تله برای او نباشد.
٥ آیا دام اززمین برداشته میشود حینیکه چیزی نکرفته باشد* آیا کرّنا درشهر نواخته
٦ میشود وخلق نترسند* آیا بلا برشهر وارد بیاید وخداوند آنرا نفرموده باشد*
٧ زیرا خداوند یَهُوَه کاری نمیکند جزاینکه سرّ خویشرا به‌بندکان خود انبیاء مکشوف
٨ میسازد* شیر غرّش کرده است کیست که نترسد. خداوند یَهُوَه تکلّم نموده است
٩ کیست که نبوّت ننماید* برقصرهای اَشْدُودْ و بر قصرهای زمین مصر ندا
کنید وبکوئید برکوه‌های سامره جمع شوید وملاحظه نمائید که چه هنکامه‌های عظیم
١٠ دروسط آن وچه ظلمها درمیانش واقع شده است* زیرا خداوند میکوید آنانیکه
١١ ظلم وغارت‌را درقصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری‌را نمیدانند* بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید دشمن بهر طرفِ زمین خواهد بود وقوّت ترا ازتو بزیر
١٢ خواهد آورد وقصرهایت ناراج خواهد شد* خداوند چنین میکوید چنانکه شبان
دو ساق یا نرمهٔ کوشرا از دهان شیر رها میکند همچنان بنی اسرائیل که درسامره
١٣ درکوشهٔ بستری ودر دمشق درفراشی ساکنند رهائی خواهند یافت* خداوند یَهُوَه

۱٤ خدای لشکرها میکوید بشنوید وبخاندان یعقوب شهادت دهید* زیرا در روزیکه
عقوبت تقصیرهای اسرائیل‌را بوی رسانم برمذبحهای بیت‌ئیل نیز عقوبت خواهم
۱٥ رسانید وشاخهای مذبح قطع شده بزمین خواهد افتاد* وخداوند میکوید که
خانهٔ زمستانیرا با خانهٔ تابستانی خراب خواهم کرد وخانه‌های عاج تلف خواهد
شد وخانه‌های عظیم منهدم خواهد کردید*

باب چهارم

۱ ای کاوان باشان که برکوههای سامره میباشید وبرمسکینان ظلم نموده فقیرانرا ستم
۲ میکنید وبآقایان ایشان میکوئید بیاورید تا بنوشیم این کلامرا بشنوید* خداوند
یَهُوَه بقدوسیّت خود قسم خورده است که اینك ایّامی برشما میآید که شمارا با غلّها
۳ خواهند کشید وباقی ماندکان شمارا با قلّابهای ماهی* وخداوند میکوید که هریك
ازشما ازشکافهای رو بروی خود بیرون خواهد رفت وشما به‌هَرْمُون افکنده خواهید
٤ شد* به‌بیت‌ئیل بیائید وعصیان بورزید وبه جِلْجال آمده عصیانرا زیاد کنید
٥ وهر بامداد قربانیهای خودرا بیاورید وهر سه روز عشرهای خودرا* وقربانیهای
تشکّر با خمیرمایه بکذرانید وهدایای تبرّعی‌را ندا کرده اعلان نمائید زیرا ای بنی
٦ اسرائیل همین پسندیدهٔ شماست ، قول خداوند یَهُوَه این است* ومن نیز نظافت
دندانرا درجمیع شهرهای شما واحتیاج نانرا درجمیع مکانهای شما بشما دادم معهذا
۷ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ومن نیز حینیکه سه ماه تا دِرَوْ مانده
بود بارانرا ازشما منع نمودم وبریك شهر بارانیدم وبرشهر دیکر نبارانیدم وبریك
۸ قطعه باران آمد وقطعهٔ دیکرکه باران نیافت خشك شد* پس اهل دو یا سه
شهر بسوی یك شهر برای نوشیدن آب آواره شدند امّا سیراب نکشتند وخداوند
۹ میکوید که بسوی من بازکشت ننمودید* وشمارا بباد سموم وبرقان مبتلا ساختم
وملخْ بسیاری ازباغها وتاکستانها وانجیرها وزیتونهای شمارا خورد معهذا خداوند
۱۰ میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ووبارا بِرَسْم مصر برشما فرستادم وجوانان
شمارا بشمشیر کشتم واسبان شمارا بردند وعفونتِ اردوهای شما ببینیٔ شما برآمد معهذا
۱۱ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* وبعضی از شمارا بنهجیکه خدا

سَدُوم وغَموره‌را واژگون ساخت سرنگون نمودم ومانند مشعلیکه ازمیان آتش
۱۲ گرفته شود بودید معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید ✲ بنابرین
ای اسرائیل باینطور با تو عمل خواهم نمود وچونکه باینطور با تو عمل خواهم نمود
۱۳ پس ای اسرائیل خویشتنرا مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی ✲ زیرا اینك
آن که کوهها را ساخته وبادرا آفریده است وانسانرا ازفکرهای خودش اطّلاع میدهد
وفجررا بتاریکی مبدّل میسازد وبر بلندیهای زمین میخرامد یَهُوَه خدای لشکرها اسم
او میباشد ✲

باب پنجم

۱
۲ ای خاندان اسرائیل این کلامرا که برای مرثیّه برشما میخوانم بشنوید ✲ دختر
باکره اسرائیل افتاده است ودیگر نخواهد برخاست برزمینِ خود انداخته شده
۳ واحدی نیست که اورا برخیزاند ✲ زیرا خداوند یَهُوَه چنین میگوید شهریکه با هزار
نفر بیرون رفت صد نفررا برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت وشهریکه
٤ با صد نفر بیرون رفت ده نفررا باقی خواهد داشت ✲ زیرا خداوند بخاندان
٥ اسرائیل چنین میگوید مرا بطلبید وزنده بمانید ✲ امّا بیت‌ئیل‌را مطلبید وبه جِلْجال
داخل مشوید وبه‌بئر شبع مروید زیرا جِلْجال البتّه به‌اسیری خواهد رفت وبیت‌ئیل
٦ نیست خواهد شد ✲ خداوندرا بطلبید وزنده مانید مبادا او مثل آتش درخاندان
۷ یوسف افروخته شده بسوزاند وکسی دربیت‌ئیل نباشد که آنرا خاموش کند ✲ ای شما که
۸ انصافرا به افسنتین مبدّل میسازید وعدالترا بزمین میاندازید ✲ آن که ثُریّا
وجبّاررا آفرید وفجررا بسایهٔ موت مبدّل ساخت وروزرا مثل شب تاریك گردانید
۹ وآبهای دریارا خوانده آنهارا برروی زمین ریخت یَهُوَه اسم او میباشد ✲ آنکه خرابیرا
۱۰ برزورآوران میرساند چنانکه خرابی برقلعه‌ها وارد میآید ✲ ایشان ازآنانیکه
۱۱ درمحکمه حکم میکنند نفرت دارند وراستگویانرا مکروه میدارند ✲ بنابرین چونکه
مسکینانرا پایمال کردید وهدایای گندم ازایشان گرفتید خانه‌هارا ازسنگهای تراشیده
بنا خواهید نمود امّا درآنها ساکن نخواهید شد وتاکستانهای دلپسند غرس خواهید
۱۲ نمود ولیکن شراب آنهارا نخواهید نوشید ✲ زیرا تقصیرهای شمارا میدانم که بسیار است
وگناهان شمارا که عظیم میباشد زیرا عادلانرا بتنك میآورید ورشوه میگیرید وفقیرانرا

۱۳ درمحکمه ازحقّ ایشان منحرف میسازید٭ لهذا هرکه عاقل باشد درآنزمان خاموش
۱٤ خواهد ماند زیرا که زمانِ بد خواهد بود٭ نیکوئیرا بطلبید ونه بدیرا تا زنده بمانید
۱۵ وبدین منوال یَهُوَه خدای لشکرها با شما خواهد بود چنانکه میکوئید٭ ازبدی
نفرت کنید ونیکوئیرا دوست دارید وانصافرا درمحکمه ثابت نمائید شاید که یَهُوَه
۱٦ خدای لشکرها بربقیّهٔ یوسف رحمت نماید٭ بنابرین خداوند یَهُوَه خدای
لشکرها چنین میکوید درهمهٔ چهار سوها نوحه کری خواهد بود ودرهمهٔ کوچها
وای وای خواهند کفت وفلّاحانرا برای ماتم وآنانیرا که مرثیه خوانی آموخته
۱۷ شده‌اند برای نوحه کری خواهند خواند٭ ودر همهٔ تاکستانها نوحه کری خواهد بود
۱۸ زیرا خداوند میکوید که من درمیان تو عبور خواهم کرد٭ وای برشما که مشتاق
روز خداوند میباشید٭ روز خداوند برای شما چه خواهد بود٭ تاریکی ونه روشنائی٭
۱۹ مثل کسیکه ازشیری فرار کند وخرسی بدو برخورد یا کسیکه بخانه داخل شده
۲۰ دست خودرا بردیوار بنهد وماری اورا بکزد٭ آیا روز خداوند تاریکی نخواهد
۲۱ بود ونه روشنائی وظلمت غلیظیکه درآن هیچ درخشندکی نباشد٭ من ازعیدهای
شما نفرت وکراهت دارم و(عطرِ) محفلهای مقدّس شمارا استشمام نخواهم کرد٭
۲۲ واکرچه قربانیهای سوختنی وهدایای آردیٔ خودرا برای من بکذرانید آنرا قبول
۲۳ نخواهم کرد وذبایح سلامتیٔ پرواریهای شمارا منظور نخواهم داشت٭ آهنک
سرودهای خودرا از من دور کن زیرا نغمهٔ بربطهای ترا کوش نخواهم کرد٭
۲٤ ۲۵ وانصاف مثل آب وعدالت مانند نهرِ دایمی جاری بشود٭ ای خاندان اسرائیل
۲٦ آیا شما قربانیها وهدایا برای من مدّت چهل سال دربیابان کذرانیدید٭ نی بلکه
خیمهٔ ملکوم خود وتمثال اصنام خویش وکوکب خدایان خودرا که بجهته خویشتن
۲۷ ساخته بودید برداشتید٭ پس یَهُوَه که نام او خدای لشکرها میباشد میفرماید که
من شمارا بآنطرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت٭

باب ششم

۱ وای برآنانیکه درصهیون ایمن ودر کوهستان سامره مطمئن هستند که نُقَبای امّتهای
۲ اوّلی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند میباشند٭ به کَلْنه عبور کنید وملاحظه

نمائید وازآنجا به حمات بزرك بروید وبجتّ فلسطینیان فرود آئید آیا آنها ازاین ممالك
۳ نیکوتر است یا حدود ایشان ازحدود شما بزرکتر* شما که روز بلارا دور میکنید
٤ ومسند ظلمرا نزدیك میآورید* که برتختهای عاج میخوابید وبر بسترها دراز
٥ میشوید وبرهارا ازکله وکوسالههارا ازمیان حظیرهها میخورید* که با نغمهٔ بربط
٦ میسرائید وآلات موسیقیرا مثل داود برای خود اختراع میکنید* وشرابرا
ازکاسهها مینوشید وخویشتنرا بهترین عطریات تدهین مینمائید امّا بجهة مصیبت
۷ یوسف غمکین نمیشوید* بنابرین ایشان الآن با اسیرانِ اوّل بهاسیری خواهند رفت
۸ وصدای عیش کنندکان دور خواهد شد* خداوند یَهُوَه بذات خود قسم
خورده ویَهُوَه خدای لشکرها فرموده است که من ازحشمت یعقوب نفرت دارم
وقصرهایش نزد من مکروه است پس شهررا با هرچه درآن است تسلیم خواهم
۹ نمود* واکر ده نفر دریك شهر باقی مانده باشند ایشان خواهند مُرد* وچون
۱۰ خویشاوندان ودفن کنندکان کسیرا بردارند تا استخوانهارا ازخانه بیرون برند
آنکاه بکسیکه در اندرون خانه باشد خواهند کفت آیا دیکری نزد تو هست • او
جواب خواهد داد که نیست پس خواهند کفت ساکت باش زیرا نام یَهُوَه نباید
۱۱ ذکر شود* زیرا اینك خداوند امر میفرماید وخانهٔ بزرك بخرابیها وخانهٔ کوچك
۱۲ بشکافها تلف میشود* آیا اسبان برصخره میدوند یا آنرا با کاوان شیار میکنند
۱۳ زیرا که شما انصافرا بحنظل وثمرهٔ عدالترا به افسنتین مبدّل ساختهاید* وبه ناچیز
۱٤ شادی میکنید ومیکوئید آیا با قوّت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم* زیرا
یَهُوَه خدای لشکرها میکوید اینك ای خاندان اسرائیل من بضدّ شما امّتی
برمیانکیزانم که شمارا ازمدخلِ حمات تا نهر عَرَبَه بتنك خواهند آورد*

باب هفتم

۱ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت که اینك درابتدای روئیدن حاصلِ رَشِ
۲ دوّم ملخها آفرید وهان حاصل رَشِ دوّم بعد ازچیدنِ پادشاه بود* وچون تمامیٔ
کیاه زمینرا خورده بودند کفتم ای خداوند یَهُوَه مستدعی آنکه عفو فرمائی • چکونه
۳ یعقوب برخیزد چونکه کوچك است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند

٤ کشت نخواهد شد* خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینك خداوند
٥ یَهُوَه آتشرا خواند که محاکمه بکند پس لجّهٔ عظیمرا بلعید وزمینرا سوزانید* پس
کفتم ای خداوند یَهُوَه ازاین بازایست. یعقوب چکونه برخیزد چونکه کوچك
٦ است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند یَهُوَه کفت این نیز نخواهد شد*
٧ وبمن چنین نمودار ساخت که خداوند بردیوار قایمی ایستاده بود وشاقولی در
٨ دستش بود* وخداوند مرا کفت ای عاموس چه میبینی کفتم شاقولی. خداوند
فرمود اینك من شاقولی درمیان قوم خود اسرائیل میکذارم وبار دیکر ازایشان
٩ درنخواهم کذشت* ومکانهای بلند اسحق ویران ومَقْدَسهای اسرائیل خراب خواهد
١٠ شد وبضدّ خاندان یَرُبْعام با شمشیر خواهم برخاست* وأَمَصْیای کاهنِ بیت‌ئیل
نزد یَرُبْعام پادشاه اسرائیل فرستاده کفت عاموس درمیان خاندان اسرائیل برتو
١١ فتنه میانکیزد وزمین سخنان اورا متحمّل نتواند شد* زیرا عاموس چنین میکوید
یَرُبْعام بشمشیر خواهد مُرد واسرائیل از زمین خود البتّه به‌اسیری خواهد رفت*
١٢ وأَمَصْیا به‌عاموس کفت ای رائی برو وبزمین یهودا فرارکن ودرآنجا نان بخور
١٣ ودرآنجا نبوّت کن* امّا در بیت‌ئیل بار دیکر نبوّت منما چونکه آن مَقْدَس
١٤ پادشاه وخانهٔ سلطنت میباشد* عاموس درجواب اَمَصْیا کفت من‌نه نبیّ هستم
١٥ ونه پسر نبیّ بلکه رمه‌بان بودم وانجیرهای برّیرا میچیدم* وخداوند مرا ازعقب
١٦ کوسفندان کرفت وخداوند مرا کفت برو وبرقوم من اسرائیل نبوّت نما* پس
حال کلام خداوندرا بشنو تو میکوئی بضدّ اسرائیل نبوّت مکن وبضدّ خاندان
١٧ اسحق تکلّم منما* لهذا خداوند چنین میکوید زن تو درشهر مرتکب زنا خواهد شد
وپسران ودخترانت بشمشیر خواهند افتاد وزمینت به‌ریسمان تقسیم خواهد شد وتو
درزمینِ نجس خواهی مُرد واسرائیل اززمین خود البتّه به‌اسیری خواهد رفت*

باب هشتم

١ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینك سبدی پُر ازمیوه‌ها* وکفت ای
٢ عاموس چه میبینی. من جواب دادم که سبدی ازمیوه وخداوند بمن کفت انتها
٣ برقوم من اسرائیل رسیده است وازایشان دیکر درنخواهم کذشت* خداوند یَهُوَه

میکوید که درآنروز سرودهای هیکل به وِلْوِلَه مبدّل خواهد شد ولاشهای بسیار
٤ خواهد بود وآنهارا درهر جا بخاموشی بیرون خواهند انداخت * ای شما که میخواهید
٥ فقیرانرا ببلعید ومسکینانِ زمینرا هلاك کنید اینرا بشنوید * وميكوئيد كه غرّهٔ ماه كی
خواهد کذشت تا غلّه‌را بفروشیم وروز سبت تا انبارهای کندمرا بکشائیم وایفارا
٦ کوچك ومثقالرا بزرك ساخته میزانهارا قلب ومعوّج نمائیم * ومسکینانرا بنقره وفقیرانرا
٧ بنعلین بخریم وپس ماندهٔ کندمرا بفروشیم * خداوند بجلال یعقوب قَسَم خورده
٨ است که هیچکدام ازاعمال ایشانرا هرکز فراموش نخواهم کرد * آیا باین سبب زمین
متزلزل نخواهد شد وهمهٔ ساکنانش ماتم نخواهند کرفت وتمامش مثل نهر برنخواهد آمد
٩ ومثل نیل مصر سیَلان نخواهد کرد وفرو نخواهد نشست * وخداوند یَهُوَه میکوید
که درآنروز آفتابرا دروقت ظهر فرو خواهم برد وزمینرا در روز روشن تاریك خواهم
١٠ نمود * وعیدهای شمارا بماتم وهمهٔ سرودهای شمارا بمرثیه‌ها مبدّل خواهم ساخت
وبرهر کمر پلاس وبرهر سر کری برخواهم آورد وآنرا مثل ماتم پسر یکانه وآخرشرا
١١ مانند روز تلخی خواهم کردانید * اینك خداوند یَهُوَه میکوید ایّامی میآید که کرسنکی
برزمین خواهم فرستاد نه کرسنکی ازنان ونه تشنکی ازآب بلکه ازشنیدن کلام خداوند *
١٢ وایشان ازدریا تا دریا وازشمال تا مشرق پراکنده خواهند شد وکردش خواهند کرد
١٣ تا کلام خداوندرا بطلبند امّا آنرا نخواهند یافت * درآنروز دوشیزکان جمیل
١٤ وجوانان ازتشنکی ضعف خواهند کرد * آنانیکه بکناه سامره قَسَم خورده میکویند که
ای دان بحیات خدای تو وبطریقت بئر شَبَع قَسَم میخوریم خواهند افتاد وبار دیکر
نخواهند برخاست *

باب نهم

١ خداوندرا دیدم که نزد مذبح ایستاده بود وکفت تاجهای ستونهارا بزن تا آستانه‌ها
بلرزد وآنهارا برسر همهٔ مردم بینداز وباقی ماندکان ایشانرا بشمشیر خواهم کشت وفراری
٢ ازایشان نخواهد کریخت وباقی ماندهٔ ازایشان نخواهد رَست * اکر بهاویه فرو روند
دست من ایشانرا ازآنجا خواهد کرفت واکر باسمان صعود نمایند ایشانرا ازآنجا فرو
٣ خواهم آورد * واکر بقلّهٔ کَرمَلْ پنهان شوند ایشانرا تفتیش کرده ازآنجا خواهم کرفت
واکر ازنظر من درقعر دریا خویشتنرا مخفی نمایند درآنجا ماررا امر خواهم فرمود که

٤ ایشانرا بکزد * واکر پیش دشمنان خود به‌اسیری روند شمشیررا درآنجا امر خواهم فرمود
تا ایشانرا بکشد ونظر خودرا برایشان برای بدی خواهم داشت ونه برای نیکوئی *
٥ خداوند یَهُوَه صبایوت که زمینرا لمس میکند وآن کداخته میکردد وهمهٔ ساکنانش
٦ ماتم میکیرند وتمامش مثل نهر برمیآید ومانند نیل مصر فرو مینشیند * آن که غرفه‌های
خودرا درآسمان بنا میکند وطاقهای خودرا برزمین بنیاد مینهد وآبهای دریارا
٧ ندا درداده آنهارا بروی زمین میریزد نام او یَهُوَه میباشد * خداوند میکوید ای
بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حَبَشیان نیستید * آیا اسرائیل‌را از زمین
٨ مصر وفلسطینیانرا ازکَفتُور وارامیانرا ازقیر برنیاوردم * اینك چشمان خداوند یَهُوَه
برمملکتِ کناهکار میباشد ومن آنرا ازروی زمین هلاك خواهم ساخت لیکن خداوند
٩ میکوید که خاندان یعقوبرا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت * زیرا اینك من امر فرموده
خاندان اسرائیلرا درمیان همهٔ امّتها خواهم بیخت چنانکه غلّه درغربال بیخته میشود
١٠ ودانهٔ برزمین نخواهد افتاد * جمیع کناهکاران قوم من که میکویند بلا بما نخواهد
١١ رسید ومارا درنخواهد کرفت بشمشیر خواهند مُرد * درآن روز خیمهٔ داودرا که
افتاده است برپا خواهم نمود وشکافهایشرا مرمّت خواهم کرد وخرابیهایشرا برپا نموده
١٢ آنرا مثل ایّام سلف بنا خواهم کرد * تا ایشان بقیّهٔ اَدُوم وهمهٔ امّتهارا که اسم من
برایشان نهاده شده است بتصرّف آورند * خداوند که اینرا بجا میآورد تکلّم نموده
١٣ است * اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که شیار کننده به درو کننده خواهد رسید
ویایمال کنندهٔ انکور به‌کارندهٔ تخم * وکوهها عصیر انکوررا خواهد چکانید وتمامیٔ
١٤ تلّها بسیلان خواهد آمد * واسیریٔ قوم خود اسرائیلرا خواهم برکردانید وشهرهای
مخروبرا بنا نموده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس کرده شراب آنهارا
١٥ خواهند نوشید وباغها ساخته میوهٔ آنهارا خواهند خورد * ویَهُوَه خدایت میکوید
من ایشانرا در زمین ایشان غرس خواهم نمود وبار دیکر اززمینیکه بایشان داده‌ام
کنده نخواهند شد *

کتاب عُوبَدْیای نبیّ

۱ رؤیای عُوبَدْیاه خداوند یَهُوَه دربارهٔ اَدُوم چنین میکوید ٭ ازجانب خداوند
خبری شنیدیم که رسولی نزد امّتها فرستاده شده (میکوید) برخیزید وبا او درجنك
۲ مقاومت نمائیم ٭ هان من ترا کوچکترین امّتها کردانیدم وتو بسیار خوار هستی ٭
۳ ای که درشکافهای صخره ساکن هستی ومسکن تو بلند میباشد ودر دل خود میکوئی
٤ کیست که مرا بزمین فرو بیاورد تکبّرِ دلت ترا فریب داده است ٭ خداوند
میکوید اکرچه خویشتنرا مثل عقاب بلند سازی وآشیانهٔ خودرا درمیان ستارکان
٥ بکذاری من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد ٭ اکر دزدان یا غارت کنندکانِ شب
نزد تو آیند (چکونه هلاك شدی) آیا بقدر کفایت غارت نمیکنند واکر انکور
٦ چینان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکذارند ٭ چیزهای عیسو چکونه تفتیش
٧ شده وچیزهای مخفیّ او چکونه تفحّص کردیده است ٭ همهٔ آنانیکه با تو همعهد بودند
ترا بسرحدّ فرستادند وصُلح اندیشانِ تو ترا فریب داده برتو غالب آمدند وخورندکان
۸ نانِ تو دامی زیر تو کستردند ٭ درایشان فطانتی نیست ٭ خداوند میکوید آیا درآن
۹ روز حکیمان اَدُومرا وفطانترا ازکوه عیسُو نابود نخواهم کردانید ٭ وجبّاران تو ای
۱۰ تیمان هراسان خواهند شد تا هر کس ازکوه عیسو بقتل منقطع شود ٭ بسبب ظلمیکه
بربرادرت یعقوب نمودی خجالتْ ترا خواهد پوشانید وتا بأبد منقطع خواهی شد ٭
۱۱ در روزیکه بمقابل وی ایستاده بودی هنکامیکه غریبان اموال اورا غارت نمودند
وبیکانکان بدروازهایش داخل شدند وبر اورشلیم قرعه انداختند تو نیز مثل یکی
۱۲ ازآنها بودی ٭ برروز برادر خود هنکام مصیبتش نکاه مکن وبر بنی یهودا
۱۳ درروز هلاکت ایشان شادی منما ودر روز تنکیٔ ایشان لاف مزن ٭ وبدروازهای
قوم من درروز بلای ایشان داخل مشو وتو نیز بربدیٔ ایشان درروز بلای ایشان

۱٤ مَنگَرْ ودست خودرا براموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن* وبر سر
دو راه مایست تا فراریانِ ایشانرا منقطع سازی وباقی ماندگان ایشانرا در روز تنگی
۱٥ تسلیم منما* زیراکه روز خداوند بر جمیع امّتها نزدیك است وچنانکه عمل نمودی
۱٦ همچنان بتو عمل کرده خواهد شد واعمالت برسرت خواهد برگشت* زیرا چنانکه
برکوه مقدّس من نوشیدید همچنان جمیع امّتها خواهند نوشید وآشامیده خواهند
۱۷ بلعید وچنان خواهند شد که گویا نبودهاند* امّا برکوه صهیون نجات خواهد بود
ومقدّس خواهد شد وخاندان یعقوب میراث خودرا بتصرّف خواهند آورد*
۱۸ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله وخاندان عیسو کاه خواهند بود
ودرمیان ایشان مشتعل شده ایشانرا خواهد سوزانید وبرای خاندان عیسو بقیّتی
۱۹ نخواهد ماند زیرا خداوند تکلّم نموده است* واهل جنوب کوه عیسورا واهل
هامون فلسطینیانرا بتصرّف خواهند آورد وصحرای افرایم وصحرای سامرهرا بتصرّف
۲۰ خواهند آورد وبنیامین جلعادرا (متصرّف خواهد شد)* واسیرانِ این لشکرِ بنی
اسرائیل ملك کنعانیانرا تا صَرْفَه بتصرّف خواهند آورد واسیرانِ اورشلیم که
۲۱ درصَفارَدْ هستند شهرهای جنوبرا بتصرّف خواهند آورد* ونجات دهندگان بکوه
صهیون برآمده برکوه عیسو داوری خواهند کرد وملکوت ازآنِ خداوند خواهد شد*

کتاب یونس نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ وکلام خداوند بر یونس بن اَمِتّای نازل شده کفت * برخیز وبه نِینَوی شهر بزرك
۳ برو وبرآن ندا کن زیراکه شرارت ایشان بحضور من برآمده است * امّا یونس
برخاست تا ازحضور خداوند به تَرْشیش فرار کند وبه یافا فرود آمده کشتیٔ یافت که
عازم تَرْشیش بود پس کرایه‌اشرا داده سوار شد تا همراه ایشان ازحضور خداوند
۴ به تَرْشیش برود * وخداوند باد شدیدی بردریا وزانید که تلاطم عظیمی دردریا
۵ پدید آمد چنانکه نزدیك بود که کشتی شکسته شود * وملّاحان ترسان شده هرکدام
نزد خدای خود استغاثه نمودند واسبابرا که درکشتی بود بدریا ریختند تا آنرا برای
خود سبك سازند امّا یونس دراندرون کشتی فرو شده دراز شد وخواب سنکینی
۶ اورا در ربود * وناخدای کشتی نزد او آمده ویرا کفت ای که خفتهٔ ترا چه شده
است ؛ برخیز وخدای خودرا بخوان شاید که خدا مارا بخاطر آورد تا هلاك
۷ نشویم * وبیکدیکر کفتند بیائید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بسبب چه کس
۸ برما وارد شده است پس چون قرعه انداختند قرعه بنام یونس درآمد * پس اورا
کفتند مارا اطّلاع ده که این بلا بسبب چه کس برما عارض شده ؛ شغل تو چیست
۹ وازکجا آمدهٔ ووطنت کدام است وازچه قوم هستی * او ایشانرا جواب داد که
من عبرانی هستم واز یَهُوَه خدای آسمان که دریا وخشکیرا آفریده است ترسان میباشم *
۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند واورا کفتند چه کردهٔ زیراکه ایشان میدانستند
۱۱ که ازحضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشانرا اطّلاع داده بود * واورا
۱۲ کفتند با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود زیرا دریا درتلاطم همی افزود * او
بایشان کفت مرا برداشته بدریا بیندازید ودریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا

۱۲ میدانم که این تلاطم عظیم بسبب من برشما وارد آمده است* امّا آن مردمان سعی
نمودند تا کشتیرا بخشکی برسانند امّا نتوانستند زیراکه دریا بضدّ ایشان زیاده وزیاده
۱۴ تلاطم مینمود* پس نزد یَهُوَه دعا کرده گفتند آه ای خداوند بخاطر جان این
شخص هلاك نشویم وخون بیگناهرا برما مگذار زیرا تو ای خداوند هرچه میخواهی
۱۵ میکنی* پس یونسرا برداشته دردریا انداختند ودریا ازتلاطمش آرام شد*
۱۶ وآن مردمان ازخداوند سخت ترسان شدند وبرای خداوند قربانیها گذرانیدند
۱۷ ونذرها نمودند* وامّا خداوند ماهیٔ بزرگی پیدا کرد که یونسرا فرو بُرد ویونس سه
روز وسه شب درشکم ماهی ماند*

باب دوّم

۱ و یُونُس ازشکم ماهی نزد یَهُوَه خدای خود دعا نمود* وگفت درتنگیٔ خود
۲
خداوندرا خواندم ومرا مستجاب فرمود. ازشکم هاویه تضرّع نمودم وآواز مرا
۳ شنیدی* زیراکه مرا بژرفی دردل دریاها انداختی وسیلها مرا احاطه نمود. جمیع
۴ خیزابها وموجهای تو برمن گذشت* ومن گفتم ازپیش چشم تو انداخته شدم.
۵ لیکن هیکل قُدس ترا باز خواهم دید* آبها مرا تا بجان احاطه نمود ولجّه دور مرا
۶ گرفت. وعلف دریا بسر من پیچیده شد* به‌بنیان کوهها فرو رفتم وزمین بیندهای
خود تا بأبد مرا درگرفت. امّا تو ای یَهُوَه خدایم حیات مرا ازحفره برآوردی*
۷ چون جان من دراندرونم بیتاب شد خداوندرا یاد آوردم. ودعای من نزد تو
۸ بهیکل قُدسَتْ رسید* آنانیکه اباطیل دروغرا منظور میدارند. احسانهای خویشرا
۹ ترك مینمایند* امّا من بآواز تشکّر برای تو قربانی خواهم گذرانید. وبآنچه نذر کردم
۱۰ وفا خواهم نمود. نجات ازآن خداوند است* پس خداوند ماهیرا امر فرمود
و یُونس را برخشکی قیٔ کرد*

باب سوّم

۱ پس کلام خداوند بار دوّم بریُونُس نازل شده گفت* برخیز وبه‌نینوی شهر
۲
۳ بزرگ برو وآن وعظرا که من بتو خواهم گفت بایشان ندا کن* آنگاه یُونُس
برخاسته برحسب فرمان خداوند به‌نینوی رفت ونینوی شهر بسیار بزرگ بود که

٤ مسافت سه روز داشت* ویُونس بمسافت یکروز داخل شهر شده بندا کردن
٥ شروع نمود وکفت بعد ازچهل روز نینوی سرنکون خواهد شد* ومردمان
نینوی بخدا ایمان آوردند وروزه‌را ندا کرده ازبزرك تا کوچك پلاس پوشیدند*
٦ وچون پادشاه نینوی ازاین امر اطّلاع یافت ازکرسیْ خود برخاسته ردای خودرا
٧ ازبرکند وپلاس پوشیده برخاکستر نشست* وپادشاه واکابرش فرمان دادند
تا درنینوی ندا در دادند وامر فرموده کفتند که مردمان وبهایم وکاوان
٨ وکوسفندان چیزی نخورند ونچرند وآب ننوشند* ومردمان وبهایم بپلاس پوشیده
شوند ونزد خدا بشدّت استغاثه نمایند وهرکس ازراه بد خود وازظلمیکه دردست
٩ اواست بازکشت نماید* کیست بداند که شاید خدا برکشته پشیمان شود
١٠ وازحدّت خشم خود رجوع نماید تا هلاك نشویم* پس چون خدا اعمال ایشانرا
دید که ازراه زشت خود بازکشت نمودند آنکاه خدا ازبلائیکه کفته بود که بایشان
برساند پشیمان کردید وآنرا بعمل نیاورد*

باب چهارم

١ ٢ امّا این امر یُونُسرا بغایت ناپسند آمد وغیظش افروخته شد* ونزد خداوند
دعا نموده کفت آه ای خداوند آیا این سخن من نبود حینیکه درولایت خود
بودم وازاین سبب بفرار کردن بتَرْشیش مبادرت نمودم زیرا میدانستم که تو خدای
٣ کریم ورحیم ودیرغضب وکثیر احسان هستی وازبلا پشیمان میشوی* پس
حال ای خداوند جانم‌را ازمن بکیر زیراکه مردن اززنده ماندن برای من بهتر
٤ ٥ است* خداوند کفت آیا صواب است که خشمناك شوی* ویُونُس
ازشهر بیرون رفته بطرف شرقیْ شهر نشست ودر آنجا سایه‌بانی برای خود ساخته
٦ زیر سایه‌اش نشست تا ببیند برشهر چه واقع خواهد شد* ویَهُوَه خدا کدوئی
رویانید وآنرا بالای یُونُس نموّ داد تا برسرِ وی سایه افکنده اورا ازحزنش آسایش
٧ دهد ویُونُس ازکدو بینهایت شادمان شد* امّا درفردای آن روز دروقت
٨ طلوع فجر خدا کِرْمی پیدا کرد که کدورا زد وخشك شد* وچون آفتاب برآمد
خدا باد شرقیْ کرم وزانید وآفتاب برسر یُونُس تابید بحدّیکه بیتاب شده برای

خود مسئلت نمود که بمیرد وگفت مردن اززنده ماندن برای من بهتر است*
۹ خدا به یُونُس جواب داد آیا صواب است که بجهة کدو غضبناك شوی اوگفت
۱۰ صواب است که تا بمرك غضبناك شوم* خداوند گفت دل تو برای کدو
بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی وآنرا نموّ ندادی که دریك شب بوجود
۱۱ آمد ودر یك شب ضایع گردید* وآیا دل من بجهة نینوی شهر بزرك نسوزد
که درآن بیشتر ازصد وبیست هزارکس میباشند که درمیان راست وچپ
تشخیص نتوانند داد ونیز بهایم بسیار*

کتاب میکاهِ نبیّ

باب اوّل

١ کلام خداوند که برمیکاهِ مُورَشْتی درایّام یوتام وآحاز وحِزْقِیا پادشاهان یهودا
٢ نازل شد وآنرا دربارهٔ سامره واورشلیم دید * ای جمیع قومها بشنوید وای
زمین وهرچه درآن است کوش بدهید وخداوند یَهُوَه یعنی خداوند از هیکل
٣ قدسش برشما شاهد باشد * زیرا اینك خداوند ازمکان خود بیرون میآید ونزول
٤ نموده برمکانهای بلند زمین میخرامد * وکوهها زیر او کداخته میشود ووادیها منشقّ
٥ میکردد مثل موم پیش آتش ومثل آب که بنشیب ریخته شود * * این همه بسبب
عصیان یعقوب وکناه خاندان اسرائیل است ۰ عصیان یعقوب چیست آیا سامره
٦ نیست ومکانهای بلند یهودا چیست آیا اورشلیم نمیباشد * پس سامره را بتودهٔ سنك
صحرا ومکان غرس نمودن موها مبدّل خواهم ساخت وسنکهایشرا بدرّه ریخته بنیادشرا
٧ منکشف خواهم نمود * وهمهٔ بتهای تراشیدهٔ شدهٔ آن خورد وهمهٔ مزدهایش بآتش
سوخته خواهد شد وهمهٔ تماثیلشرا خراب خواهم کرد زیراکه ازمُزد فاحشه آنهارا
٨ جمع کرد وبمزد فاحشه خواهد برکشت * باین سبب ماتم کرفته وِلْوِلَه خواهم نمود
وبرهنه وعریان راه خواهم رفت ومثل شغالها ماتم خواهم کرفت ومانند شترمرغها
٩ نوحه‌کری خواهم نمود * زیراکه جراحتهای وی علاج پذیر نیست چونکه به‌یهودا
١٠ رسیده وبدروازهای قوم من یعنی باورشلیم داخل کردیده است * درجتّ خبر
١١ مرسانید وهرکز کریه منمائید ۰ درخانهٔ عَفْرَه درغبار خویشتنرا غلطانیدم * ای
ساکنهٔ شافیر عریان وخجل شده بکذر ۰ ساکنهٔ صأنان بیرون نمیآید ۰ ماتم بیتْ اِیْصَلْ
١٢ مکانشرا ازشما میکیرد * زیراکه ساکنهٔ ماروت بجههٔ نیکوئی درد زه میکشد چونکه
١٣ بلا ازجانب خداوند بدروازهٔ اورشلیم فرود آمده است * ای ساکنهٔ لاکیش اسب

تند رورا بعرّابه ببند ✻ او ابتداى كناه دختر صَهْيُون بود چونكه عصيان اسرائيل
۱۴ درتو يافت شده است ✻ بنابرين طلاق نامهٔ به مُورَشَتْ جَتّ خواهى داد ✻ خانه‌هاى
۱۵ اَكْذِيب چشمهٔ فريبنده براى پادشاهان اسرائيل خواهد بود ✻ اى ساكنهٔ مَرِيشَه
بار ديكر مالكى برتو خواهم آورد ✻ جلال اسرائيل تا بهعَدُلاّم خواهد آمد ✻
۱۶ خويشتنرا براى فرزندان نازنين خود كَرْ ساز وموى خودرا بتراش ✻ كرئ سر خودرا
مثل كركس زياد كن زيراكه ايشان از نزد تو به اسيرى رفته‌اند ✻

باب دوّم

۱ واى برآنانيكه بربسترهاى خود ظلمرا تدبير مينمايند ومرتكب شرارت ميشوند ✻
۲ در روشنائى صبح آنرا بجا مياورند چونكه درقوّت دست ايشان است ✻ بر زمينها
طمع ميورزند وآنهارا غصب مينمايند وبر خانه‌ها نيز وآنهارا ميكيرند وبر مرد
۳ وخانه‌اش وشخص وميراثش ظلم مينمايند ✻ بنابرين خداوند چنين ميكويد هان من
براين قبيله بلائيرا تدبير مينمايم كه شما كردن خودرا از آن نتوانيد بيرون آورد
۴ ومتكبّرانه نخواهيد خراميد زيراكه آن زمان زمان بداست ✻ درآنروز برشما مَثَل
خواهند زد ومرثيهٔ سوزناك خواهند خواند وخواهند كفت بالكلّ هلاك شده‌ايم ✻
نصيب قوم مرا بديكران داده است ✻ چكونه آنرا از من دور ميكند وزمينهاى مرا
۵ بمرتدّان تقسيم مينمايد ✻ بنابرين براى تو كسى نخواهد بود كه ريسمانرا بقرعه درجماعت
۶ خداوند بكَشَدْ ✻ ايشان نبوّت كرده ميكويند نبوّت مكنيد ✻ اكر باينها نبوّت ننمايند
۷ رسوائى دُوْر نخواهد شد ✻ اى كه بخاندان يعقوب مسمّى هستى آيا روح خداوند
قاصر شده است وآيا اينها اعمال او ميباشد ✻ آيا كلام من براى هركه به استقامت
۸ سالك ميباشد نيكو نيست ✻ لكن قوم من دراين روزها بدشمنى برخاسته‌اند ✻ شما
۹ ردارا ازرخت آنانيكه به‌اطمينان ميكذرند واز جنك رو كردانند ميكَنيد ✻ وزنانِ
قوم مرا ازخانه‌هاى مرغوب ايشان بيرون ميكنيد وزينت مرا ازاطفال ايشان تا بأبد
۱۰ ميكيريد ✻ برخيزيد وبرويد زيراكه اين آرامكاهِ شما نيست چونكه نجس شده است ✻
۱۱ شمارا بهلاكت سخت هلاك خواهد ساخت ✻ اكر كسى ببطالت ودروغ سالك
باشد وكاذبانه كويد كه من براى تو دربارهٔ شراب ومسكرات نبوّت خواهم نمـ

۱۲ هرآینه او نبیِّ این قوم خواهد بود* ای یعقوبْ من البتّه تمامیِ اهل ترا جمع خواهم
نمود وبقیّهٔ اسرائیلرا فراهم آورده ایشانرا مثل کوسفندانِ بُصْرَه دریك جا خواهم
کذاشت. ایشانرا مثل کلهٔ که درآغل خود باشد بسبب کثرت مردمان غوغا
۱۳ خواهند کرد* رخنه کنندهٔ پیش روی ایشان برآمده است. ایشان رخنه نموده واز
دروازه عبور کرده ازآن بیرون رفته‌اند وپادشاه ایشان پیش روی ایشان وخداوند
برسر ایشان پیش رفته است*

باب سوّم

۱ وکفتم ای رؤسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید آیا برشما نیست
۲ که انصافرا بدانید* آنانیکه ازنیکوئی نفرت دارند وبربدی مایل میباشند وپوسترا
۳ ازتن مردم وکوشترا ازاستخوانهای ایشان میکَنَند* وکسانیکه کوشت قوم مرا میخورند
وپوست ایشانرا ازتن ایشان میکَنَند واستخوانهای ایشانرا خورد کرده آنهارا کویا
٤ دردیك ومثل کوشت درپاتیل میریزند* آنکاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود
وایشانرا اجابت نخواهد نمود بلکه روی خودرا درآنزمان از ایشان خواهد پوشانید
٥ چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند* خداوند دربارهٔ انبیائیکه قوم مرا کمراه
میکنند وبه دندانهای خود میکزند وسلامتیرا ندا میکنند واکر کسی چیزی بدهان
٦ ایشان نکذارد با او تدارك جنك میبینند چنین میکوید* ازاینجهة برای شما شب
خواهد بود که رؤیا نبینید وظلمت برای شما خواهد بود که فالکیری ننمائید. آفتاب
۷ برانبیاء غروب خواهد کرد وروز برایشان تاریك خواهد شد* ورائیان خجل
وفالکیران رسوا شده جمیع ایشان لبهای خودرا خواهند پوشانید چونکه از جانب
۸ خدا جواب نخواهد بود* ولیکن من ازقوّت روح خداوند واز انصاف وتوانائی
۹ مملوّ شده‌ام تا یعقوبرا ازعصیان او واسرائیلرا ازکناهش خبر دهم* ای رؤسای
خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل اینرا بشنوید شما که از انصاف
۱۰ نفرت دارید وتمامیِ راستیرا منحرف میسازید* وصَهْیُونرا بخون واُورشلیمرا بظلم
۱۱ بنا مینمائید* رؤسای ایشان برای رشوه داوری مینمایند وکاهنان ایشان برای
اجرت تعلیم میدهند وانبیای ایشان برای نقره فال میکیرند وبرخداوند توکّل نموده
۱۲ میکویند آیا خداوند درمیان ما نیست پس بلا بما نخواهد رسید* بنابرین صَهْیُون

بسبب شما مثل مزرعه شيار خواهد شد واورشليم بتودههاى سنك وكوهِ خانه
بلنديهاى جنكل مبدّل خواهد كرديد ✲

باب چهارم

۱ ودر ايّامِ آخرْ كوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ كوهها ثابت خواهد شد وبرفوق تلّها
۲ برافراشته خواهد كرديد وقومها برآن روان خواهند شد ✲ وامّتهاى بسيار عزيمت
كرده خواهند كفت بيائيد تا بكوه خداوند وبخانهٔ خداى يعقوب برآئيم تا طريقهاى
خويشرا بما تعليم دهد وبراههاى وى سلوك نمائيم زيراكه شريعت از صهيون وكلام
۳ خداوند ازاورشليم صادر خواهد شد ✲ واو درميان قومهاى بسيار داورى خواهد
نمود وامّتهاى عظيمرا از جاى دور تنبيه خواهد كرد وايشان شمشيرهاى خودرا
براى كاوآهن ونيزههاى خويشرا براى ارّهها خواهند شكست وامّتى برامّتى شمشير
٤ نخواهد كشيد وبار ديكر جنكرا نخواهند آموخت ✲ وهركس زير مَوِ خود وزير
انجير خويش خواهد نشست وترسانندهٔ نخواهد بود زيراكه دهان يَهُوَه صبايُوت
٥ تكلّم نموده است ✲ زيراكه جميع قومها هركدام باسم خداى خويش سلوك مينمايند
٦ امّا ما باسم يَهُوَه خداى خود تا ابدالآباد سلوك خواهيم نمود ✲ خداوند ميكويد
كه درآن روز لنكانرا جمع خواهم كرد ورانده شدكان وآنانيرا كه مبتلا ساختهام فراهم
۷ خواهم آورد ✲ ولنكانرا بقيتى ودور شدكانرا قوم قوىّ خواهم ساخت وخداوند
۸ دركوه صَهيُون برايشان از الآن تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود ✲ وتو اى بُرج
كله واى كوه دختر صَهيُون اين بتو خواهد رسيد وسلطنت اوّل يعنى مملكت دختر
۹ اورشليم خواهد آمد ✲ الآن چرا فرياد برمياورى آيا درتو پادشاهى نيست وآيا
۱۰ مشير تو نابود شده است كه درد ترا مثل زنيكه ميزايد كرفته است ✲ اى دختر
صَهيُون مثل زنيكه ميزايد درد زه كشيده وضع حمل نما زيراكه الآن از شهر بيرون
رفته درصحرا خواهى نشست وبِبابِل رفته درآنجا رهائى خواهى يافت ودر آنجا
۱۱ خداوند ترا ازدست دشمنانت رهائى خواهد داد ✲ والآن امّتهاى بسيار برتو جمع
۱۲ شده ميكويند كه صَهيُون نجس خواهد شد وچشمان ما براو خواهد نكريست ✲ امّا
ايشان تدبيرات خداوندرا نميدانند ومشورتِ اورا نميفهمند زيراكه ايشانرا مثل بافهها

۱۳ درخرمنگاه جمع کرده است* ای دختر صَهْیُون برخیز و پایمال کن زیرا که شاخ
ترا آهن خواهم ساخت وسُمهای ترا برنج خواهم نمود وقومهای بسیاررا خواهی کوبید
وحاصل ایشانرا برای یَهُوَه ودولت ایشانرا برای خداوندِ تمامیْ زمین وقف
خواهی نمود*

باب پنجم

۱ ای دختر افواج الآن درفوجها جمع خواهی شد. ایشان بضدّ ما سنگرها
۲ بسته‌اند. با عصا بررخسار داور اسرائیل خواهند زد* وتو ای بَیْتْ لَحِم
اَفْرَاتَه اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچك هستی ازتو برای من کسی بیرون خواهد
آمد که برقوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود وطلوعهای او ازقدیم وازایّام ازل
۳ بوده است* بنابرین ایشانرا تا زمانیکه زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود وبقیهٔ
٤ برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت* واو خواهد ایستاد ودر قوّت
خداوند ودر کبریای اسم یَهُوَه خدای خویش (گلهٔ خودرا) خواهد چرانید
وایشان بآرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الآن تا اقصای زمین بزرك خواهد
٥ شد* واو سلامتی خواهد بود. هنگامیکه اَشُّور بزمین ما داخل شده برقصرهای
ما قدم نهد آنگاه هفت شبان وهشت سرور آدمیانرا بمقابل او برپا خواهیم داشت*
٦ وایشان زمین اَشُّور ومدخلهای زمین نِمْرُودرا با شمشیر حکمرانی خواهند نمود واو
مارا ازاَشُّور رهائی خواهد داد هنگامیکه بزمین ما داخل شده حدود مارا پایمال
۷ کند* وبقیهٔ یعقوب درمیان قومهای بسیار مثل شبنم از جانب خداوند خواهد
بود ومانند بارشیکه برگیاه میآید که برای انسان انتظار نمیکشد وبجههٔ بنی آدم صبر
۸ نمینماید* وبقیهٔ یعقوب درمیان امّتها ودر وسط قومهای بسیار مثل شیر درمیان
جانوران جنگل ومانند شیر ژیان درمیان گله‌های گوسفندان خواهند بود که چون
۹ عبور مینماید پایمال میکند ومیدَرَدْ ورهانندهٔ نمیباشد* ودست تو برخصمانت بلند
۱۰ خواهد شد وجمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید* وخداوند میگوید که
۱۱ درآنروز اسبان ترا از میانت منقطع وعرّابه‌هایترا معدوم خواهم نمود* وشهرهای
۱۲ ولایت ترا خراب نموده همهٔ قلعه‌هایترا منهدم خواهم ساخت* وجادوگریرا ازدست
۱۳ تو تلف خواهم نمود که فالگیرانْ دیگر درتو یافت نشوند* وبُتهای تراشیده

وتمثالهای ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت که بار دیکر بصنعت دست خود سجن
١٤ ننمائی * واَشیرهایترا از میانت کَنده شهرهایترا منهدم خواهم ساخت * وبا خشم
١٥
وغضب از امّتهائیکه نمیشنوند انتقام خواهم کشید *

باب ششم

١ آنچه خداوند میکوید بشنوید ، برخیز ونزد کوهها مخاصمه نما وتلّها آواز ترا
٢ بشنوند * ای کوهها مخاصمهٔ خداوندرا بشنوید وای اساسهای جاودانیٔ زمین ،
زیرا خداوندرا با قوم خود مخاصمه ایست وبا اسرائیل محاکمه خواهد کرد *
٣ ای قوم من بتو چه کردهام وبچه چیز ترا خسته ساختهام ، بضدّ من شهادت بده *
٤ زیراکه ترا از زمین مصر برآوردم وترا از خانهٔ بندکی فدیه دادم وموسی وهارون
٥ ومَرْیَم را پیش روی تو ارسال نمودم * ای قوم من آنچهرا که بالاق پادشاه موآب
مشورت داد وآنچه بَلْعام بن بَعُور اورا جواب فرستاد بیاد آور وآنچهرا که ازشِطّیم
٦ تا جِلْجال (واقع شد بخاطر دار) تا عدالت خداوندرا بدانی * با چه چیز
بحضور خداوند بیایم ونزد خدایتعالی رکوع نمایم ، آیا با قربانیهای سوختنی وبا
٧ کوسالههای یکساله بحضور وی بیایم * آیا خداوند ازهزارها قوچ واز ده هزارها
نهر روغن راضی خواهد شد ، آیا نخستزادهٔ خودرا بعوض معصیتم وثمرهٔ بدن
٨ خویشرا بعوض کناه جانم بدهم * ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است
وخداوند از تو چه چیزرا میطلبد غیر ازاینکه انصافرا بجا آوری ورحمترا دوست
٩ بداری ودر حضور خدای خویش با فروتنی سلوك نمائی * آواز خداوند بشهر
١٠ ندا میدهد وحکمتْ اسم اورا مشاهده مینماید ، عصا وتعیین کنندهٔ آنرا بشنوید * آیا
١١ تا بحال کنجهای شرارت وایفای ناقصِ ملعون درخانهٔ شریران میباشد * آیا من
١٢ با میزانهای شرارت وبا کیسهٔ سنکهای ناراست بری خواهم شد * زیراکه دولتمندانِ
او ازظلم مملوّاند وساکنانش دروغ میکویند وزبان ایشان دردهانشان فریب محض
١٣ است * پس من نیز ترا بسبب کناهانت بجراحات مهلك مجروح ساخته خراب
١٤ خواهم نمود * تو خواهی خورد امّا سیر نخواهی شد وکرسنکیٔ تو دراندرونت خواهد
ماند وبیرون خواهی برد امّا رستکار نخواهی ساخت وآنچهرا که رستکار نمائی من

۱۵ بشمشیر تسلیم خواهم نمود* تو خواهی کاشت امّا نخواهی درویده تو زیتونرا بپا
خواهی فشرد امّا خویشتنرا بروغن تدهین نخواهی نمود وعصیر انکوررا امّا شراب
۱٦ نخواهی نوشید* زیراکه قوانین عُمْرِی وجمیع اعمال خاندان اَخْاَب نکاه داشته
میشود وبمشورتهای ایشان سلوك مینمائید تا ترا بویرانی وساکنانشرا بسخریّه تسلیم
نمایم پس عار قوم مرا متحمّل خواهید شد*

باب هفتم

۱ وای برمن زیراکه مثل جمع کردن میوه‌ها ومانند چیدن انکورهائی شده‌ام که نه
۲ خوشهٔ برای خوراك دارد ونه نوبر انجیریکه جان من آنرا میخواهد* مرد متّقی
ازجهان نابود شده وراست کردار ازمیان آدمیان معدوم کردیده است* جمیع ایشان
۳ برای خون کمین میکذارند ویکدیکررا بدام صید مینمایند* دستهای ایشان برای
شرارت چالاك است رئیس طلب میکند وداور رشوه میخواهد ومرد بزرك بهوای
٤ نفس خود تکلّم مینماید پس ایشان آنرا بهم میبافند* نیکوترین ایشان مثل خار
میباشد وراست کردار ایشان از خار بست بدتره روزِ پاسبانانت و(روز) عقوبت
۵ تو رسیده است الآن اضطراب ایشان خواهد بود* بر یار خود اعتماد مدار وبر
دوست خالص خویش توکّل منما ودرِ دهان خودرا از هم آغوش خود نکاه دار*
٦ زیراکه پسر پدررا افتضاح میکند ودختر با مادر خود وعروس با خارسوی خویش
۷ مقاومت مینمایند ودشمنان شخصْ اهل خانهٔ او میباشند* امّا من بسوی
خداوند نکرانم وبرای خدای نجات خود انتظار میکشم وخدای من مرا اجابت
۸ خواهد نمود* ای دشمن من برمن شادی منما زیرا اکرچه بیفتم خواهم برخاست
۹ واکرچه درتاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود* غضب خداوندرا متحمل
خواهم شد زیرا باو کناه ورزیده‌ام تا او دعوئ مرا فیصل کند وداورئ مرا بجا
آورد پس مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد وعدالت اورا مشاهده خواهم نمود*
۱۰ دشمنم اینرا خواهد دید وخجالت اورا خواهد پوشانید زیرا بمن میکوید یَهْوَه خدای
تو کجااست* چشمانم براو خواهد نکریست واو الآن مثل کِل کوچه‌ها پایمال خواهد
۱۱ ۱۲ شد* درروز بنا نمودنِ دیوارهایت درآنروز شریعت دور خواهد شد* درآنروز

ازآشور واز شهرهای مصر واز مصر تانهر (فرات) واز دریا تا دریا وازکوه تاکوه
۱۲ نزد تو خواهند آمد* وزمین بسبب ساکنانش بجهة نتیجهٔ اعمالشان ویران خواهد
۱٤ شد* قوم خودرا بعصای خویش شبانی کن وگوسفندان میراث خودراکه
درجنکل ودرمیان کَرْمَلْ بتنهائی ساکن میباشند. ایشان مثل ایّام سابق درباشان
۱٥ وجِلْعاد بچرند* مثل ایّامیکه ازمصر بیرون آمدی کارهای عجیب باو نشان خواهم
۱٦ داد* امّتها چون اینرا بینند از تمامیٔ توانائیٔ خویش خجل خواهند شد ودست
۱۷ بردهان خواهند گذاشت وگوشهای ایشان کَرْ خواهد شد* مثل مار خاکرا
خواهند لیسید ومانند حشراتِ زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند
۱۸ آمد وبسوی یَهُوَه خدای ما با خوف خواهند آمد وازتو خواهند ترسید* کیست
خدائی مثل توکه عصیانرا میآمرزد واز تقصیر بقیّهٔ میراث خویش در میگذرد.
۱۹ او خشم خودرا تا بأبد نگاه نمیدارد زیرا رحمترا دوست میدارد* او باز رجوع
کرده برما رحمت خواهد نمود وعصیان مارا پایمال خواهد کرد وتو جمیع گناهان
۲۰ ایشانرا بعمقهای دریا خواهی انداخت* اماتترا برای یعقوب ورأفترا برای ابراهیم
بجا خواهی آورد چنانکه درایّام سلف برای پدران ما قَسَم خوردی*

کتاب ناحُوم نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ وَحی دربارهٔ نینوی. کتاب رؤیای ناحُومِ اَلقوشی * یَهُوَه خدای غیّور
وانتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده وصاحب غضب است. خداوند
ازدشمنان خویش انتقام میگیرد وبرای خصمان خود خشمرا نگاه میدارد *
۳ خداوند دیر غضب وعظیم القوّت است وگناهرا هرگز بیسزا نمیگذارد. راه
۴ خداوند درتند باد وطوفان است وابرها خاکپای او میباشد * دریارا عتاب
میکند وآنرا میخشکاند وجمیع نهرهارا خشك میسازد. باشان وکَرْمَل کاهیده میشوند
۵ وگُلِ لُبْنان پژمرده میگردد * کوهها ازاو متزلزل وتلّها گداخته میشوند وجهان
۶ ازحضور وی متحرّك میگردد وربع مسکون وجمیع ساکنانش * پیش خشم وی که
تواند ایستاد ودر حدّت غضب او کِه تواند برخاست. غضب او مثل آتش ریخته
۷ میشود وصخرهها ازاو خورد میگردد * خداوند نیکو است ودر روز تنگی ملجا میباشد
۸ ومتوکّلان خودرا میشناسد * وبسیل سرشار مکان آنرا بالکلّ خراب خواهد
۹ ساخت وتاریکی دشمنان اورا تعاقب خواهد نمود * کدام تدبیررا بضدّ خداوند
توانید نمود او دفعةً هلاك خواهد کرد ومصیبت دفعهٔ دیگر برپا نخواهد شد *
۱۰ زیرا اگرچه مثل خارها بهم پیچیده ومانند میگساران مست بشوند لیکن چون کاهِ
۱۱ خشك بالکلّ سوخته خواهند شد * مشیرِ بَلیّعال که بضدّ خداوند بد میاندیشد
۱۲ ازتو بیرون آمده است * خداوند چنین میگوید اگرچه ایشان درقوّت سالم
ودر شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده در خواهند گذشت واگرچه ترا ذلیل
۱۳ ساختم لیکن بار دیگر ترا ذلیل نخواهم نمود * والآن یوغ اورا ازگردن تو خواهم

۱٤ شکست وبندهای ترا خواهم کسیخت * وخداوند دربارهٔ تو امر فرموده است که
بار دیگر ذریّتی بنام تو نخواهد بود وازخانهٔ خدایانت بتهای تراشیده واصنام ریخته
۱۵ شده‌را منقطع خواهم نمود وقبر ترا خواهم ساخت زیرا خوار شدهٔ * اینك برکوهها
پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند. ای یهودا عیدهای خودرا نکاه دار ونذرهای
خودرا وفا کن زیراکه مردِ بَلیّعال بار دیکر ازتو نخواهد کذشت بلکه بالکلّ منقطع
خواهد شد *

باب دوّم

۱ خراب کننده درمقابل تو برمیآید. حصاررا حفظ کن راهرا دیده‌بانی نما کمر
۲ خودرا قویّ کردان وقوّت خویشرا بسیار زیاد کن * زیرا خداوند عظمت یعقوبرا
مثل عظمت اسرائیل باز میآورد وتاراج کنندکانْ ایشانرا تاراج میکنند وشاخه‌های
۳ مَوْهای ایشانرا تلف مینمایند * سپر جبّارانِ او سُرخ شده ومردان جنکی بقرمز
ملبّس وعرابه‌ها درروز تهیّهٔ او ازفولادْ لامع است ونیزه‌ها متحرّك میباشد *
٤ عرّابه‌هارا درکوچه‌ها بتندی میرانند درچهار سوها بهم برمیخورند. نمایش آنها مثل
۵ مشعلها است ومانند برقها میدوند * او بزرکان خودرا بیاد میآورد وایشان درراه
رفتن لغزش میخورند. دوان دوان بحصار میآیند ومنجنیقرا حاضر میسازند *
۶ ۷ دروازه‌های نهرها کشاده است وقصر کداخته میکردد * وحُصَّب برهنه شده
(به‌اسیری) برده میشود وکنیزانش مثل نالهٔ فاخته‌ها سینه زنان ناله میکنند *
۸ ونینوی از روزیکه بوجود آمد مانند بِرکهٔ آب میبود امّا اهلش فرار میکنند
۹ (واکرچه صدا میزنند) که بایستید بایستید لیکن احدی ملتفت نمیشود * نقره‌را
غارت کنید وطلارا بیغما برید زیراکه اندوخته‌های اورا وکثرت هرکونه متاع
۱۰ نفیسه‌اشرا انتهائی نیست * او خالی وویران وخراب است ودلش کداخته
وزانوهایش لرزان ودرهمهٔ کمرها درد شدید میباشد ورنك رویهای همه پریده است *
۱۱ بیشهٔ شیران ومرتع شیران ژیان کجا است که درآن شیر نر وشیر ماده وشیربچه
۱۲ میخرامیدند وترسانندهٔ نبود * شیر نر برای حاجت بچه‌های خود میدرید وبجهة
شیرهای ماده‌اش خفه میکرد ومغاره‌های خودرا ازشکار وبیشه‌های خویشرا ازصید
۱۳ پُرمیساخت * امّا الآن یَهْوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم وعرّابه‌هایشرا

بدود خواهم سوزانید وشمشیرْ شیران ژیانِ ترا هلاك خواهد ساخت وشکار ترا
اززمین منقطع خواهم نمود وآواز ایلچیانت دیکر مسموع نخواهد شد*

باب سوّم

۱ وای برشهر خون ریز که تمامش از دروغ وقتل مملوّ است وغارت ازآن دور
۲ نمیشود* آواز تازیانه‌ها وصدای غرغر چرخها وجهیدن اسبان وجستن عرّابه‌ها*
۳ سواران هجوم میآورند وشمشیرها برّاق ونیزه‌ها لامع میباشد وکثرت مجروحان
۴ وفراوانیٔ مقتولان ولاشهارا انتها نیست. برلاشهای یکدیکر میافتند* ازکثرت
زنای زانیهٔ خوش منظرکه صاحب سحرها است وامّتهارا بزناهای خود وقبایلرا
۵ بجادوکریهای خویش میفروشد* اینك یَهْوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم
ودامنهایترا برروی تو منکشف ساخته عورت ترا برامّتها ورسوائیٔ ترا برمملکتها
۶ ظاهر خواهم ساخت* ونجاسات برتو ریخته ترا ذلیل خواهم ساخت وترا عبرت
۷ خواهم کردانید* وواقع خواهد شد که هرکه ترا بیند ازتو فرار کرده خواهد
کفت نینوی ویران شده است. کیست که برای وی ماتم کیرد وازکجا برای تو
۸ تعزیه کنندکان بطلبم* آیا تو ازنُوْآمون بهتر هستی که درمیان نهرها ساکن بوده
۹ آبها اورا احاطه میداشت که دریا حصار او وبحرها دیوار او میبود* حَبَش
ومصر قوّتش میبودند وآن انتها نداشت فُوط ولوبیم ازمعاونت کنندکان تو
۱۰ میبودند* معهذا جلای وطن شده وبه اسیری رفته است واطفالش نیز برسر هر
کوچه کوبیده شده‌اند وبر شُرَفایش قرعه انداخته‌اند وجمیع بزرکانش به زنجیرها
۱۱ بسته شده‌اند* پس تو نیز مست شده خویشتنرا پنهان خواهی کرد وملجائی بسبب
۱۲ دشمن خواهی جُست* جمیع قلعه‌هایت بدرختان انجیر با نوبرها مشابه خواهد
۱۳ بود که چون تکانیده شود بدهان خورنده میافتد* اینك اهل تو در اندرونت
زنان میباشند. دروازهای زمینت برای دشمنانت بالکلّ کشاده شده آتش پشت
۱۴ بندهایترا میسوزاند* برای محاصرات آب بیاور. قلعه‌های خودرا مستحکم ساز بکِل
۱۵ داخل شو وملاطرا پا بزن وکورهٔ آجر پزیرا مرمّت نما* درآنجا آتش ترا خواهد
سوزانید وشمشیر ترا منقطع ساخته ترا مثل کِرم خواهد خورد خویشتنرا مثل کِرم

۱٦ کثیر کن ومثل ملخ بیشمار کردان* تاجرانترا ازستارکان آسمان زیادتر کردی• مثل
۱۷ کِرْمها تاراج میکنند ومیپرند* تاجداران تو مانند ملخهایند وسردارانت مانند
انبوهِ جراد اند که درروز سرد بر دیوارها فرو میآیند امّا چون آفتاب کَرْم شود
۱۸ میپرند وجای ایشان معلوم نیست که کجااست* ای پادشاه آشّور شبانانت بخواب
رفته وشُرَفایت خوابیده‌اند وقوم تو برکوهها پراکنده شده کسی نیست که ایشانرا
۱۹ جمع کند* برای شکستکیٔ تو التیامی نیست وجراحت تو علاج نمیپذیرد وهرکه
آوازهٔ ترا میشنود برتو دستك میزند زیرا کیست که شرارت تو براو علی‌الدّوام
وارد نمیآمد*

کتاب حَبَقُّوق نبیّ

باب اوّل

۱ وَحی که حَبَقُّوق نبیّ آنرا دید * ای خداوند تا بکی فریاد برمیآورم ونمیشنوی. تا بکی ۲
۳ نزد تو ازظلم فریاد برمیآورم ونجات نمیدهی * چرا بی انصافیرا بمن نشان میدهی
وبرستم نظر مینمائی وغضب وظلم پیش روی من میباشد. منازعه پدید میآید
۴ ومخاصمت سر خودرا بلند میکند * ازاین سبب شریعت سُست شده است وعدالت
هرکز صادر نمیشود. چونکه شریران عادلانرا احاطه مینمایند بنابرین عدالت معوّج
۵ شده صادر میکردد * درمیان امّتها نظر کنید وملاحظه نمائید وبشدّت متحیّر
شوید. زیراکه درایّام شما کاری میکنم که اکر شمارا هم ازآن مخبر سازند باور نخواهید
۶ کرد * زیراکه اینك آن اُمّتِ تلخ وتند خو یعنی کلدانیانرا برمیانکیزانم که دروسعت
۷ جهان میخرامند تا مسکنهائیرا که ازآنِ ایشان نیست بتصرّف آورند * ایشان هولناك
۸ ومُهیب میباشند. حکم وجلال ایشان ازخود ایشان صادر میشود * اسبان ایشان
ازپلنکها چالاکتر وازکرکانِ شب تیزروترند وسواران ایشان جست وخیز میکنند.
۹ وسواران ایشان ازجای دور آمده مثل عقابیکه برای خوراك بشتابد میپرند * جمیع
ایشان برای ظلم میآیند. عزیمتِ روی ایشان بطرف پیش است واسیرانرا مثل ریك
۱۰ جمع میکنند * وایشان پادشاهانرا استهزا مینمایند وسروران مسخرهٔ ایشان میباشند.
۱۱ برهمهٔ قلعهها میخندند وخاکرا توده نموده آنهارا مسخّر میسازند * پس مثل باد بشتاب
رفته عبور میکنند ومجرم میشوند. این قوّت ایشان خدای ایشان است *
۱۲ ای یَهُوَه خدای من ای قدّوس من آیا تو ازازل نیستی پس نخواهیم مرد. ای
خداوند ایشانرا برای داوری معیّن کردهٔ وای صخره ایشانرا برای تأدیب تأسیس
۱۳ نمودهٔ * چشمان تو پاکتر است ازاینکه بدی بنکری وبه بی انصافی نظر نمیتوانی

کرده پس چرا خیانتکارانرا ملاحظه مینمائی وحینیکه شریر کسیرا که ازخودش
۱۴ عادلتر است میبلعد خاموش میمانی * ومردمانرا مثل ماهیان دریا ومانند حشراتیکه
۱۵ حاکمی ندارند میکردانی * او همگیٔ ایشانرا بقلّاب برمیکشد وایشانرا بدام خود
میکیرد ودر تور خویش آنهارا جمع مینماید ازاینجهة مسرور وشادمان میشود *
۱۶ بنابرین برای دام خود قربانی میکذراند وبرای تور خویش بخور میسوزاند چونکه
۱۷ نصیب او ازآنها فربه وخوراك وی لذیذ میشود * آیا ازاینجهة دام خودرا خالی
خواهد کرد وازپیوسته کُشتنِ امّتها دریغ نخواهد نمود *

باب دوّم

۱ بر دیدهٔ بانکاه خود میایستم وبر بُرج برپا میشوم ومراقب خواهم شد تا ببینم که
۲ او بمن چه خواهد کفت ودربارهٔ شکایتم چه جواب خواهم داد * پس خداوند
مرا جواب داد وکفت رؤیارا بنویس وآنرا برلوحها چنان نقش نما که دوندهٔ آنرا
۳ بتواند خواند * زیراکه رؤیا هنوز برای وقتِ معیّن است وبمقصد میشتابد ودروغ
نمیکوید اکرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیراکه البتّه خواهد آمد ودرنك
۴ نخواهد نمود * اینك جانِ مردِ متکبّر دراو راست نمیباشد امّا مرد عادل به ایمان خود
۵ زیست خواهد نمود * بدرستیکه شرابْ فریبندهٔ است ومرد مغرور آرامی نمیپذیرد
که شهوت خودرا مثل عالم اموات میافزاید وخودش مثل موت سیر نمیشود بلکه
جمیع امّتهارا نزد خود جمع میکند وتمامیٔ قومهارا برای خویشتن فراهم میاورد *
۶ پس آیا جمیع ایشان بر وی مَثَلی نخواهند زد ومعمّای طعن آمیز بروی (نخواهند
آورد) ونخواهند کفت وای برکسیکه آنچهرا که ازآنِ وی نیست میافزاید تا
۷ بکی وخویشتنرا زیر بار رهنها مینهد * آیا کزندکان برتو ناکهان برنخواهند خاست
۸ وآزارندکانت بیدار نخواهند شد وترا تاراج نخواهند نمود * چونکه تو امّتهای
بسیاریرا غارت کردهٔ تمامیٔ بقیّهٔ قومها ترا غارت خواهند نمود بسبب خون مردمان
۹ وظلمیکه برزمین وشهر وجمیع ساکنانش نمودهٔ * وای برکسیکه برای خانهٔ خود
بدی‌را کسب نموده است تا آشیانهٔ خودرا برجای بلند ساخته خویشتنرا ازدست
۱۰ بلا برهاند * رسوائی‌را بجهة خانهٔ خویش تدبیر کردهٔ باینکه قومهای بسیاررا قطع

۱۱ نموده وبرضدّ جان خویش گناه ورزیدهٔ * زیراکه سنگ ازدیوار فریاد برخواهد
۱۲ آورد وتیر ازمیان چوبها آنرا جواب خواهد داد * وای برکسیکه شهری بخون
۱۳ بنا میکند وقریهٔ به بی انصافی استوار مینماید * آیا این ازجانب یَهُوَه صبایوت
نیست که قومها برای آتش مشقّت میکشند وطوایف برای بطالت خویشتنرا خسته
۱٤ مینمایند * زیراکه جهان ازمعرفت جلال خداوند مملوّ خواهد شد بنحویکه آبها
۱۵ دریارا مستور میسازد * وای برکسیکه همسایهٔ خودرا مینوشاند وبرتو که زهر
۱٦ خویشرا ریخته اورا نیز مست میسازی تا برهنگئ اورا بنگری * تو ازرسوائی بعوض
جلال سیر خواهی شد تو نیز بنوش وغلفهٔ خویشرا منکشف سازه کاسهٔ دست
۱۷ راست خداوند برتو وارد خواهد آمد وقئ رسوائی برجلال تو خواهد بود * زیرا
ظلمیکه برلُبْنان نمودی وهلاکت حیوانات که آنهارا ترسانیده بود ترا خواهد
پوشانید • بسبب خون مردمان وظلمیکه برزمین وشهر وبر جمیع ساکنانش رسانیدی *
۱۸ ازبُتِ تراشیده چه فایده است که سازندهٔ آن آنرا بتراشد یا ازبُتِ ریخته شده
ومعلّم دروغ • که سازندهٔ آن برصنعت خود توکّل بنماید وبُتهای گُنگ‌را بسازد *
۱۹ وای برکسیکه بچوب بگوید بیدار شو وبسنگِ گُنگ که برخیز آیا میشود که آن تعلیم
۲۰ دهد • اینك بطلا ونقره پوشیده میشود لکن در اندرونش مطلقا روح نیست * امّا
خداوند درهیکل قُدس خویش است پس تمامئ جهان بحضور وی خاموش باشد *

باب سوّم

۱ دعای حَبَقُّوق نبیّ برشِجْیُونُوت * ۲ ای خداوند چون خبرترا شنیدم ترسان
کردیدم • ای خداوند عمل خویشرا درمیان سالها زنده کن • درمیان سالها آنرا
۳ معروف ساز ودرحین غضبْ رحمترا بیاد آور * خدا ازتیمان آمد وقدّوس
ازجبلِ فاران • سِلاه • جلال او آسمانهارا پوشانید وزمین ازتسبیح او مملوّ کردید *
٤ برتوِ او مثل نور بود واز دست وی شعاع ساطع کردید • وستر قوّت او درآنجا
۵ ٦ بود * پیش روی وی وبا میرفت • وآتش تب نزد پایهای او میبود * او بایستاد
وزمینرا پیمود • او نظر افکند وامّتهارا پراکنده ساخت وکوههای ازلی جَسْتند وتلهای
۷ ابدی خم شدند • طریقهای او جاودانی است * خیمه‌های کوشانرا دربلا دیدم •

۸ وچادرهای زمین مدْیان لرزان شد * ای خداوند آیا برنهرها غضب تو افروخته
شد یا خشم تو برنهرها وغیظ تو بردریا وارد آمد. كه براسبان خود وعرّابه‌های
۹ فتحمندئ خویش سوار شدی * كمان تو تماماً برهنه شد. موافق قَسَمْهائیكه دركلام
۱۰ خود برای اسباط خوردهٔ. سِلاه. زمینرا بنهرها منشقّ ساختی * كوهها ترا دیدند
ولرزان كشتند وسیلِ آبها جاری شد. لجّه آواز خودرا داد ودستهای خویشرا
۱۱ ببالا برافراشت * آفتاب وماه در بُرجهای خود ایستادند. ازنورِ تیرهایت واز
۱۲ پرتُو نیزهٔ برّاق تو برفتند * با غضب درجهان خرامیدی. وبا خشم اُمّتهارا پایمال
۱۳ نمودی * برای نجات قوم خویش وخلاصئ مسیح خود بیرون آمدی. سررا ازخاندان
۱۴ شریران زدی واساس آنرا تا بكَرْدَنْ عریان نمودی. سِلاه * سر سردارانِ ایشانرا
بعصای خودشان مجروح ساختی حینیكه مثل كردباد آمدند تا مرا پراكنده سازند.
۱۵ خوشئ ایشان دراین بود كه مسكینانرا درخفیه ببلعند * با اسبان خود بردریا
۱۶ وبرانبوهِ آبهای بسیار خرامیدی * چون شنیدم احشایم بلرزید واز آوازآن لبهایم
بجنبید. وپوسیدكی به‌استخوانهایم داخل شده درجای خود لرزیدم. كه در روز تنكی
استراحت یابم هنكامیكه آن كه قومرا ذلیل خواهد ساخت برایشان حمله آوَرَدْ *
۱۷ اكرچه انجیر شكوفه نیاوَرَدْ ومیوه درمَوْها یافت نشود وحاصل زیتون ضایع كردد
ومزرعه‌ها آذوقه ندهد. وكله‌ها ازآغل منقطع شود ورمه‌ها درطویله‌ها نباشد *
۱۸ لیكن من درخداوند شادمان خواهم شد ودرخدای نجات خویش وجد خواهم نمود *
۱۹ یَهْوَه خداوند قوّت من است وپایهایمرا مثل پایهای آهو میكرداند ومرا برمكانهای
بلندم خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنّیان برذوات اوتار *

كتاب صَفَنْيای نبیّ

باب اوّل

١ کلام خداوند که درایّام یُوشِیّا ابن آمون پادشاه یهودا برصَفَنْیا ابن کوشی ابن
٢ جَدَلْیا ابن اَمَرْیا ابن حِزْقِیّا نازل شد * خداوند میکوید که همهٔ چیزهارا
٣ ازروی زمین بالکلّ هلاك خواهم ساخت * انسان وبهایمرا هلاك میسازم. مرغان
هوا وماهیان دریا وسنکهای مصادمرا با شریران هلاك میسازم. وانسانرا
٤ ازروی زمین منقطع مینمایم. قول خداوند اینست * ودست خودرا بریهودا
وبرجمیع سَکَنهٔ اورشلیم دراز مینمایم. وبقیّهٔ بَعْل واسمهای مؤبدان وکاهنان را ازاین
٥ مکان منقطع میسازم * وآنانیرا که لشکر آسمانرا بربامها میپرستند. وآن پرستندکانرا
٦ که به یَهُوَه قَسَم میخورند وآنانیرا که بمَلْکوم سوکند میخورند * وآنانیرا که ازپیرویٔ
یَهُوَه مرتدّ شدهاند. وآنانیرا که خداوندرا نمیطلبند وازاو مسئلت نمینمایند *
٧ بحضور خداوند یَهُوَه خاموش باش. زیراکه روز خداوند نزدیك است چونکه
خداوند قربانیٔ مهیّا کرده است ودعوت شدکان خودرا تقدیس نموده است *
٨ ودر روز قربانیٔ خداوند واقع خواهد شد که من برسروران وپسران پادشاه
٩ وهمهٔ آنانیکه لباس بیکانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید * ودر آنروز برهمهٔ
آنانیکه برآستانه میجَهَنْد عقوبت خواهم رسانید. وبرآنانیکه خانهٔ خداوندِ خودرا
١٠ ازظلم وفریب پر میسازند * وخداوند میکوید که درآنروز صدای نعرهٔ ازدروازهٔ
١١ ماهی ووِلْوِلهٔ ازمحلّهٔ دوّم وشکستکیٔ عظیمی ازتلّها مسموع خواهد شد * ای
ساکنان مَکْتیش وِلْوِلَه نمائید زیراکه تمامیٔ قوم کَنْعان تلف شده وهمهٔ آنانیکه
١٢ نقرهرا برمیدارند منقطع کردیدهاند * ودر آنوقت اورشلیمرا بچراغها تفتیش
خواهم نمود وبرآنانیکه بر دُرْدهای خود نشستهاند ودر دلهای خود میکویند

۱۳ خداوند نه نیکوئی میکند ونه بدی عقوبت خواهم رسانید* بنابرین دولت
ایشان تاراج وخانه‌های ایشان خراب خواهد شد. وخانه‌ها بنا خواهند نمود
امّا درآنها ساکن نخواهند شد وتاکستانها غرس خواهند کرد امّا شراب
۱٤ آنهارا نخواهند نوشید* روز عظیم خداوند نزدیك است. نزدیك است
وبزودیٔ هرچه تمامتر میرسد. آواز روز خداوند مسموع است ومرد زورآور
۱٥ درآن بتلخی فریاد برخواهد آورد* آنروز روز غضب است. روز تنکی
واضطراب روز خرابی وویرانی روزِ تاریکی وظلمت روز ابرها وظلمتِ غلیظ*
۱٦ روز کرّنا وهنکامهٔ جنك بضدّ شهرهای حصاردار وبضدّ برجهای بلند*
۱۷ ومردمانرا چنان بتنك میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیراکه بخداوند
کناه ورزیده‌اند. پس خون ایشان مثل غبار وکوشت ایشان مانند سرکین ریخته
۱۸ خواهد شد* در روز غضبِ خداوند نه نقره ونه طلای ایشان ایشانرا تواند
رهانید وتمامیٔ جهان ازآتش غیرت او سوخته خواهد شد زیراکه برتمامیٔ ساکنان
جهان هلاکتی هولناك وارد خواهد آورد*

باب دوّم

۱ ای امّتیکه حیا ندارید فراهم آئید وجمع بشوید* قبل ازآنکه حُکم نتاج بیاورد
۲ وآنروز مثل کاه بکذرد. قبل ازآنکه حدّت خشم خداوند برشما وارد آید.
۳ قبل ازآنکه روز خشم خداوند برشما برسد* ای جمیع حلیمانِ زمین که احکام
اورا بجا میآورید عدالترا بطلبید وتواضعرا بجوئید شاید که در روز خشم خداوند
٤ مستور شوید* زیراکه غزّه متروك میشود واَشقَلون ویران میکردد واَهلِ
٥ اَشدودرا در وقت ظهر اخراج مینمایند وعَقرون ازریشه کَنده میشود* وای
برامّت کریتیان که برساحل دریا ساکنند. ای کنعان ای زمین فلسطینیان کلام
خداوند بضدّ شما است ومن ترا چنان هلاك میکنم که کسی درتو ساکن نخواهد
٦ بود* وساحل دریا موضع مرتعهای شبانان وآغلهای کوسفندان خواهد بود*
۷ وساحل دریا برای بقیّهٔ خاندان یهودا خواهد بود تا درآن بچرند. شبکاهان
درخانه‌های اَشقَلون خواهند خوابید زیرا یَهُوَه خدایشان ازایشان تفقّد نموده

۸ اسیران ایشانرا باز خواهد آورد* ملامت مُوآب وسرزنش بنی عَمّونرا
۹ شنیدم که چکونه قوم مرا ملامت میکنند وبر سرحدّ ایشان فخر مینمایند* بنابرین
یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل میکوید بحیات خودم قسم که مُوآب مثل سَدوم
وبنی عَمّون مثل غَموره خواهد شد. محلّ خارها وحفرههای نمك وویرانیٔ
ابدی خواهد شد. بقیّهٔ قوم من آنهارا غارت خواهند نمود وبقیّهٔ امّتِ من
۱۰ ایشانرا بتصرّف خواهند آورد* این بسبب تکبّر ایشان برایشان وارد خواهد
۱۱ آمد زیراکه قوم یَهُوَه صبایوترا ملامت نموده برایشان فخر کردند* پس خداوند
بضدّ ایشان مُهیب خواهد بود زیراکه تمامیٔ خدایان جهانرا زایل خواهد
ساخت وجمیع جزایر امّتها هرکدام ازجای خود اورا عبادت خواهند کرد*
۱۲ وشما نیز ای حَبَشیان بشمشیر من کشته خواهید شد* ودست خودرا برزمین ۱۳
شمال دراز کرده آشوررا هلاك خواهد کرد ونینویرا بویرانی وبزمین خشك
۱۴ مثل بیابان مبدّل خواهد نمود* وکلهها وتمامیٔ حیوانات امّتها درمیانش
خواهند خوابید ومرغ سقّاء وخارپشت برتاجهای ستونهایش منزل خواهند کرفت
وآواز سرایندهٔ ازپنجرههایش مسموع خواهد شد وخرابی برآستانهایش خواهد بود
۱۵ زیراکه چوب سرو آزادشرا برهنه خواهد کرد* این است شهر فرحناك که در
اطمینان ساکن میبود ودر دل خود میکفت من هستم وغیر ازمن دیکری نیست.
من هستم وغیر ازمن دیکری نیست. چکونه خراب شده خوابکاه حیوانات
کردیده است. هرکه ازآن عبور کند برآن سخریّه کرده دست خودرا خواهد
جنبانید*

باب سوّم

۱ وای برشهر فتنه انکیزِ نجسِ ظلم کنندهٔ* آوازرا نمیشنود وتأدیبرا نمیپذیرد ۲
۲ وبرخداوند توکّل نمینماید وبرخدای خود تقرّب نمیجوید* سرورانش در اندرونش ۳
شیران غرّان وداورانش کرکان شب که چیزی تا صبح باقی نمیکذارند*
۴ انبیایش مغرور وخیانتکار اند. کاهنانش قدسرا نجس میسازند وبشریعت
۵ مخالفت میورزیدند* خداوند در اندرونش عادل است وبی انصافی نمینماید.
هرّبامداد حکم خودرا روشن میسازد وکوتاهی نمیکند امّا مرد ظالم حیارا نمیداند*

٦ امّتهارا منقطع ساخته‌ام که برجهاى ایشان خراب شده است وکوچه‌هاى ایشانرا
چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهاى ایشان چنان منهدم کردیده
٧ است که نه انسانى ونه ساکنى باقى مانده است * وکفتم کاشکه ازمن میترسیدى
وتأدیبرا میپذیرفتى. تا آنکه مسکن او معدوم نمیشد موافق هرآنچه براو
تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته اعمال خودرا فاسد
٨ کردانیدند * بنابرین خداوند میکوید براى من منتظر باشید تا روزیکه
بجهة غارت برخیزم زیراکه قصد من این است که امّتهارا جمع نمایم وممالکرا
فراهم آورم تا غضب خود وتمامى حدّت خشم خویشرا برایشان بریزم زیراکه
٩ تمامى جهان بآتش غیرت من سوخته خواهد شد * زیراکه درآن زمان
زبان پاك بامّتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوَه‌را بخوانند وبیك دل
١٠ اورا عبادت نمایند * ازماوراى نهرهاى حَبَش پرستندکانم یعنى دختر
١١ پراکندکانم هدیهٔ براى من خواهند آورد * درآن روز ازهمهٔ اعمالت که بمن
عصیان ورزیدهٔ خجل نخواهى شد زیراکه درآن زمان آنانیرا که ازتکبّر تو
مسرور اند ازمیانت دور خواهم کرد وبار دیکر درکوه مقدّس من تکبّر نخواهى
١٢ نمود * امّا درمیان تو قومى ذلیل ومسکین باقى خواهم کذاشت وایشان
١٣ براسم خداوند توکّل خواهند نمود * وبقیّهٔ اسرائیل بى‌انصافى نخواهند نمود
ودروغ نخواهند کفت ودر دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد
زیراکه ایشان چَرا کرده بآرامى خواهند خوابید وترسانندهٔ نخواهد بود *
١٤ اى دختر صهیون ترنّم نما اى اسرائیل آواز شادمانى بده. اى دختر اورشلیم
١٥ بتمامىٔ دل شادمان شو ووجد نما * خداوند عقوبتهاى ترا برداشته ودشمنانترا
دور کرده است یَهُوَه پادشاه اسرائیل درمیان تو است پس بار دیکر بلارا
١٦ نخواهى دید * درآن روز باورشلیم کفته خواهد شد که مترس. اى صَهْیون
١٧ دستهاى تو سُسْت نشود * یَهُوَه خدایت درمیان تو قدیر است ونجات خواهد
داد. او برتو شادىٔ بسیار خواهد نمود ودر محبّت خود آرامى خواهد یافت
١٨ وبا سرودها برتو شادى خواهد نمود * آنانیرا که بجهة عیدها محزون
میباشند واز آنِ تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنکین میبود *

۱۹ اینك درآن زمان برهمهٔ آنانیکه برتو ظلم میکردند مکافات خواهم رسانید
ولنکانرا خواهم رهانید وراندهٔ شدکانرا جمع خواهم کرد وآنانیرا که عار ایشان
۲۰ درتمامیٔ زمین میبود محلّ تسبیح واسم خواهم کردانید* درآنزمان شمارا درخواهم
آورد ودر آنزمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میکوید حینیکه اسیران
شمارا بنظر شما باز آورم آنکاه شمارا درمیان تمامیٔ قومهای زمین محلّ اسم وتسبیح
خواهم کردانید*

کتاب حَجَّیِ نبیّ

باب اوّل

۱ درروز اوّل ماه ششم ازسال دوّمِ داریُوش پادشاه کلام خداوند بواسطهٔ حَجَّیِ
نبیّ وبه زَرُبّابِل بن شَأَلتِیئِیل والیِٔ یهودا وبه یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه
۲ رسیده کفت * یَهُوَه صبایوت تکلّم نموده چنین میفرماید ٭ این قوم میکویند وقت
۳ آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانهٔ خداوند نرسیده است * پس کلام خداوند
۴ بواسطهٔ حَجَّیِ نبیّ نازل شده کفت * آیا وقت شما است که شما درخانه‌های مُسَقَّف
۵ خود ساکن شوید واین خانه خراب بماند * پس حال یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
۶ دل خودرا براههای خویش مشغول سازید * بسیار کاشته‌اید واندك حاصل
میکنید ٭ میخورید امّا سیر نمیشوید ومینوشید لیکن سیراب نمیکردید ٭ (رخت) میپوشید
امّا کرم نمیشوید وآنکه مُزد میکیرد مزد خویشرا درکیسهٔ سوراخ‌دار میکذارد *
۷ پس یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دل خودرا براههای خود مشغول سازید * بکوه
۸ برآمده وچوب آورده خانه‌را بنا نمائید وخداوند میکوید ازآن راضی شده جلال
۹ خواهم یافت * منتظر بسیار بودید واینك کمْشد وچون آنرا بخانه آوردید من
برآن دمیدم ٭ یَهُوَه صبایوت میپرسد که سببِ این چیست ٭ سببْ این است که
۱۰ خانهٔ من خراب میماند وهر کدام ازشما بخانهٔ خویش میشتابید * ازاین سبب آسمانها
۱۱ بخاطر شما ازشبنم بازداشته میشود وزمین ازمحصولش بازداشته میکردد * ومن
برزمین وبرکوهها وبرغلّه وعصیر انکور وروغن زیتون وبر هرآنچه زمین میرویاند
۱۲ وبر انسان وبهایم وتمامیِ مشقّتهای دستها خشکسالیرا خواندم * آنکاه زَرُبّابِل
بن شَأَلتِیئِیل ویَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه وتمامیِ بقیّهٔ قوم بقول یَهُوَه خدای
خود وبکلام حَجَّیِ نبیّ چنانکه یَهُوَه خدای ایشان اورا فرستاده بود کوش دادند

۱۳ وقوم از خداوند ترسیدند * وحجّیٔ رسول خداوند پیغام خداوندرا برای قوم بیان
۱۴ کرده کفت خداوند میکوید که من با شما هستم * وخداوند روح زَرُبّابِل بن
شَأَلْتِیئِیل والیٔ یهودا وروح یَهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه وروح تمامیٔ بقیّهٔ
قومرا برانکیزانید تا بروند ودر خانهٔ یَهُوَه صبایوت خدای خود بکار پردازند *
۱۵ در روز بیست وچهارمِ ماه ششم ازسال دوّمِ دارِیُوش پادشاه این واقع شد *

باب دوّم

۱ در روز بیست ویکم ماه هفتم کلام خداوند بواسطهٔ حَجّیٔ نبیّ نازل شده کفت *
۲ زَرُبّابِل بن شَأَلتیئیل والیٔ یهودا ویهُوشع بن یَهُوصادِقْ رئیس کَهَنَه وبقیّهٔ قومرا
۳ خطاب کرده بکو * کیست درمیان شما که باقی مانده وابنخانه‌را درجلال نخستینش
۴ دیده باشد پس الآن درنظرشما چکونه مینماید آیا درنظرشما ناچیز نمینماید * امّا الآن
خداوند میکوید ای زَرُبّابِل قویّ دل باش وای یَهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه
قویّ دل باش وای تمامیٔ قوم زمین قویّ دل باشید وخداوند میفرماید که مشغول
۵ بشوید زیراکه من با شما هستم * قول یَهُوَه صبایوت این است * برحسب کلام آن
عهدیکه درحین بیرون آوردن شما ازمصر با شما بستم وچونکه روح من درمیان شما
۶ قایم میباشد ترسان مباشید * زیراکه یَهُوَه صبایوت چنین میکوید یکدفعهٔ دیکر
وآن نیز بعد ازاندك زمانی آسمانها وزمین ودریا وخشکیرا متزلزل خواهم ساخت *
۷ وتمامیٔ امّتهارا متزلزل خواهم ساخت وفضیلت جمیع امّتها خواهند آمد ویَهُوَه
۸ صبایوت میکوید که اینخانه‌را ازجلال پُر خواهم ساخت * یَهُوَه صبایوت میکوید
۹ نقره ازآنِ من وطلا ازآنِ من است * یَهُوَه صبایوت میکوید جلال آخر اینخانه
ازجلال نخستینش عظیمتر خواهد بود ودر اینمکان سلامتیرا خواهم بخشید * قول
۱۰ یَهُوَه صبایوت این است * در روز بیست وچهارم ماه نهم ازسال دوّمِ دارِیُوش
۱۱ کلام خداوند بواسطهٔ حَجّیٔ نبیّ نازل شده کفت * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
۱۲ ازکاهنان دربارهٔ شریعت سؤال کن وبپرس * اکر کسی کوشت مقدّس‌را دردامن
جامهٔ خود بردارد ودامنش بنان یا آش یا شراب یا روغن یا بهر قسم خوراك دیکر
۱۳ برخورَدْ آیا آن مقدّس خواهد شد وکاهنان جواب دادند که نی * پس حجّی پرسید

اکر کسی که ازمیّتی نجس شده باشد یکی ازاینهارا لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد
۱٤ وکاهنان درجواب کفتند که نجس خواهد شد* پس حَجّیْ تکلّم نموده کفت
خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند واین امّت بنظر من همچنین میباشند وهمهٔ
اعمال دستهای ایشان چنین است وهر هدیهٔ که درآنجا میبرند نجس میباشد*
۱٥ والآن دل خودرا مشغول سازید ازاینروز وقبل ازاین پیش ازآنکه سنکی برسنکی
۱٦ درهیکل خداوند کذاشته شود* در تمامیٔ این ایّام چون کسی بتودهٔ بیست (مَنْ)
میآمد فقط ده (مَنْ) بود وچون کسی بمخانه میآمد تا پنجاه رطل ازآن بکَشَدْ فقط
۱۷ بیست رطل بود* وشمارا وتمامیٔ اعمال دستهای شمارا بباد سموم ویرَقان وتکرك
۱۸ زدم لیکن خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* الآن دل خودرا مشغول
سازید ازاین روز ببعد یعنی ازروز بیست وچهارم ماه نهم ازروزیکه بنیاد هیکل
۱۹ خداوند نهاده شد دل خودرا مشغول سازید* آیا تخم هنوز درانبار است ومَوْ
وانجیر وانار ودرخت زیتون هنوز میوهٔ خودرا نیاورده اند ازاینروز برکت خواهم
۲۰ داد* وکلام خداوند بار دوّم دربیست وچهارم ماه برحَجّیْ نازل شده کفت*
۲۱ زَرُبّابِل والیٔ یهودارا خطاب کرده بکو من آسمانها وزمینرا متزلزل خواهم ساخت*
۲۲ وکرسیٔ ممالك‌را واژکون خواهم نمود وقوّت ممالك امّتهارا هلاك خواهم ساخت
وعرّابه‌ها وسواران آنهارا سرنکون خواهم کرد واسبها وسواران آنها بشمشیر یکدیکر
۲۳ خواهند افتاد* یَهْوَه صبایوت میکوید درآنروز ای بندهٔ من زَرُبّابِل بن شَأَلْتیئیل
ترا خواهم کرفت وخداوند میکوید که ترا مثل نکین خاتم خواهم ساخت زیراکه من
ترا برکزیده‌ام* قول یَهْوَه صبایوت این است*

کتاب زکریای نبی

باب اول

١ درماه هشتم از سال دوم داریوش کلام خداوند برزکریا ابن برکیا ابن عدوی
٢ ٣ نبی نازل شده کفت * خداوند بر پدران شما بسیار غضبناك بود * پس بایشان
بکو یهوه صبایوت چنین میکوید بسوی من بازکشت کنید * قول یهوه صبایوت این
٤ است * ویهوه صبایوت میکوید من بسوی شما رجوع خواهم نمود * شما مثل پدران
خود مباشید که انبیاء سلف ایشانرا ندا کرده کفتند یهوه صبایوت چنین میکوید
از راههای زشت خود واز اعمال بد خویش بازکشت نمائید امّا خداوند میکوید که
٥ ایشان نشنیدند وبمن کوش ندادند * پدران شما کجا هستند وآیا انبیا همیشه زنده
٦ میمانند * لیکن کلام وفرایض من که ببندکان خود انبیا امر فرموده بودم آیا پدران
شمارا درنکرفت * وچون ایشان بازکشت نمودند کفتند چنانکه یهوه صبایوت قصد
٧ نمود که موافق راهها واعمال ما بما عمل نماید همچنان بما عمل نموده است * در
روز بیست وچهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد از سال دوم داریوش کلام
٨ خداوند برزکریا ابن برکیا ابن عدوی نبی نازل شده کفت * دروقت شب دیدم که
اینك مردی براسب سرخ سوار بود ودرمیان درختان آس که دروادی بود ایستاده
٩ ودر عقب او اسبان سرخ وزرد وسفید بود * وکفتم ای آقایم اینها چیستند وفرشته
١٠ که با من تکلّم مینمود مرا کفت * من ترا نشان میدهم که اینها چیستند * پس آن
مرد که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داد وکفت اینها کسانی میباشند
١١ که خداوند ایشانرا برای تردّد نمودن درجهان فرستاده است * وایشان بفرشته
خداوند که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داده کفتند ما درجهان تردّد
١٢ نموده‌ایم واینك تمامی جهان مستریح وآرام است * وفرشته خداوند جواب داده

كفت اى يَهُوَه صبايوت تا بكى براورشليم وشهرهاى يهودا كه دراين هفتاد سال
١٣ غضبناك ميبودى رحمت نخواهى نمود* وخداوند با سخنان نيكو وكلام تسلّى آميز
١٤ آن فرشتهٔرا كه با من تكلّم مينمود جواب داد* پس فرشتهٔ كه با من تكلّم مينمود مرا
كفت نداكرده بكو يَهُوَه صبايوت چنين ميكويد دربارهٔ اورشليم وصَهيُون غيرت
١٥ عظيمى داشتم* وبرامّتهاى مطمئنّ سخت غضبناك شدم زيراكه اندك غضبناك
١٦ ميبودم ليكن ايشان بلارا زياده كردند* بنابرين خداوند چنين ميكويد باورشليم
با رحمتها رجوع خواهم نمود وخانهٔ من درآن بنا خواهد شد. قول يَهُوَه صبايوت
١٧ اين است وريسمانكارى براورشليم كشيده خواهد شد* بار ديكر نداكرده بكو كه
يَهُوَه صبايوت چنين ميكويد شهرهاى من بار ديكر بسعادتمندى لبريز خواهد شد
وخداوند صَهيُونرا باز تسلّى خواهد داد واورشليمرا بار ديكر خواهد بركزيد*
١٨ پس چشمان خودرا برافراشته نكريستم واينك چهار شاخ بود* وبفرشتهٔ كه با من
١٩ تكلّم مينمود كفتم اينها چيستند. او مراكفت اينها شاخها ميباشند كه يهودا واسرائيل
٢٠ واورشليمرا پراكنده ساختهاند* وخداوند چهار آهنكر بمن نشان داد* وكفتم
٢١ اينان براى چه كار ميايند. او درجواب كفت آنها شاخها ميباشند كه يهودارا چنان
پراكنده نمودهاند كه احدى سر خودرا بلند نميتواند كرد واينها ميايند تا آنهارا
بترسانند وشاخهاى امّتهائيراكه شاخ خودرا برزمين يهودا برافراشته آنرا پراكنده
ساختهاند بيرون افكنند*

باب دوّم

١ وچشمان خودرا برافراشته نكريستم ومردى كه ريسمانكارى بدست خود داشت
٢ ديدم* وكفتم كه كجا ميروى او مراكفت بجهة پيمودن اورشليم تا ببينم عرضش
٣ چه وطولش چه ميباشد* واينك فرشتهٔ كه با من تكلّم مينمود بيرون رفت وفرشتهٔ
٤ ديكر براى ملاقات وى بيرون آمده* ويرا كفت بشتاب واين جوانرا خطاب
كرده بكو. اورشليم بسبب كثرت مردمان وبهايمكه در اندرونش خواهند بود مثل
٥ دهات بى حصار مسكون خواهد شد* وخداوند ميكويد كه من باطرافش ديوارى
٦ آتشين خواهم بود ودر اندرونش جلال خواهم بود* هان هان خداوند ميكويد
از زمين شمال بكريزيد زيراكه شمارا مثل چهار باد آسمان پراكنده ساختهام. قول

٧ خداوند اين است٭ هان اى صَهْيُون كه با دختر بابِل ساكن هستى خويشتن‌را
٨ رستكار ساز٭ زيرا يَهُوَه صَبايوت كه مرا بعد از جلال نزد امّتهائيكه شمارا غارت
كردند فرستاده است چنين ميكويد كه هركه شمارا لمس نمايد مردمك چشم اورا
٩ لمس نموده است٭ زيرا اينك من دست خودرا برايشان خواهم افشاند وايشان
غارت بندكان خودشان خواهند شد وشما خواهيد دانست كه يَهُوَه صَبايوت مرا
١٠ فرستاده است٭ اى دختر صَهْيُون ترنّم نما وشادى كن زيرا خداوند ميكويد كه
١١ اينك ميآيم ودرميان تو ساكن خواهم شد٭ ودرآنروز امّتهاى بسيار بخداوند ملصق
شده قوم من خواهند شد ومن درميان تو سكنى خواهم كرفت وخواهى دانست كه
١٢ يَهُوَه صَبايُوت مرا نزد تو فرستاده است٭ وخداوند يهودارا درزمين مقدّس براى
١٣ مِلك خود بتصرّف خواهد آورد واورشليمرا بار ديكر خواهد بركزيد٭ اى تمامىٔ
بشر بحضور خداوند خاموش باشيد زيراكه او ازمسكن مقدّس خود برخاسته است٭

باب سوّم

١ ويَهُوشَعْ رئيس كَهَنه‌را بمن نشان داد كه بحضور فرشتهٔ خداوند ايستاده بود
٢ وشيطان بدست راست وى ايستاده تا با او مخاصمه نمايد٭ وخداوند بشيطان
كفت اى شيطان خداوند ترا نهيب نمايد. خداوند كه اورشليم‌را بركزيده است
ترا نهيب نمايد. آيا اين نيم سوزى نيست كه ازميان آتش ربوده شده است٭
٣ ويَهُوشعْ بلباس پليد ملبّس بود وبحضور فرشته ايستاده بود٭ وآنانيراكه بحضور ٤
وى ايستاده بودند خطاب كرده كفت لباس پليدرا ازبرش بيرون كنيده واورا
٥ كفت ببين عصيانترا ازتو بيرون كردم ولباس فاخر بتو پوشانيدم٭ ومن كفتم
كه عمامهٔ طاهر برسرش بكذارند پس عمامهٔ طاهر برسرش كذاردند واورا بلباس
٦ پوشانيدند وفرشتهٔ خداوند ايستاده بود٭ وفرشتهٔ خداوند يَهُوشَعْ‌را اعلام نموده
٧ كفت٭ يَهُوَه صبايوت چنين ميفرمايد اكر بطريقهاى من سلوك نمائى وودیعت مرا
نكاه دارى تو نيز خانهٔ مرا داورى خواهى نمود وصحنهاى مرا محافظت خواهى
٨ كرد وترا درميان آنانيكه نزد من ميايستند بار خواهم داد٭ پس اى يَهُوشَعْ رئيس
كَهَنه بشنو تو ورفقايت كه بحضور تو مينشينند. زيراكه ايشان مردان علامت هستند.

۹ (بشنوید) زیراکه اینك من بندهٔ خود شاخه‌را خواهم آورد* وهمانا آن سنکیکه
بحضور یَهُوشَع میکذارم• بریك سنك هفت چشم میباشد• اینك یَهُوَه صبایوت
میکوید که من نقش آنرا رقم خواهم کرد وعصیان این زمینرا دریك روز رفع خواهم
۱۰ نمود* ویَهُوَه صبایوت میکوید که هر کدام از شما همسایهٔ خودرا زیر مَوْ وزیر
انجیر خویش دعوت خواهید نمود*

باب چهارم

۱ وفرشتهٔ که با من تکلّم مینمود برکشته مرا مثل شخصیکه از خواب بیدار شود
۲ بیدار کرد* وبمن کفت چه چیز میبینی کفتم نظر کردم واینك شمعدانیکه تمامش
طلا است وروغندانش برسرش وهفت چراغش برآن است وهر چراغ که برسرش
۳ میباشد هفت لوله دارد* وبپهلوی آنْ دو درخت زیتون که یکی بطرف راستِ
٤ روغندان ودیکری بطرف چپش میباشد* ومن توجّه نموده فرشتهٔرا که با من تکلّم
٥ مینمود خطاب کرده کفتم ای آقایم اینها چه میباشد* وفرشتهٔ که با من تکلّم
٦ مینمود مرا جواب داد وکفت آیا نمیدانیکه اینها چیست کفتم نه ای آقایم* او
درجواب من کفت این است کلامیکه خداوند به زَرُبّابِل میکوید نه بقدرت ونه
۷ بقوّت بلکه بروح من• قول یَهُوَه صبایوت این است* ای کوه بزرك تو چیستی•
درحضور زَرُبّابِل بهمواری مبدّل خواهی شد وسنكِ سرآنرا بیرون خواهد آورد
۸ وصدا خواهند زد فیض فیض برآن باشد* وکلام خداوند برمن نازل شده
۹ کفت* دستهای زَرُبّابِل اینخانه‌را بنیاد نهاد ودستهای وی آنرا تمام خواهد کرد
۱۰ وخواهی دانست که یَهُوَه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است* زیرا کیست که
روزِ امورِ کوچکرا خوار شمارد زیراکه این هفت مسرور خواهند شد حینیکه
شاغولرا دردست زَرُبّابِل میبینند• واینها چشمان خداوند هستند که درتمامیٔ جهان
۱۱ تردّد مینمایند* پس من اورا خطاب کرده کفتم این دو درخت زیتون که بطرف
۱۲ راست وبطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند* وبار دیکر اورا خطاب
کرده کفتم که این دو شاخهٔ زیتون بپهلوی دو لولهٔ زرّینیکه روغن طلارا
۱۳ ازخود میریزد چیستند* او مرا جواب داده کفت آیا نمیدانیکه اینها چیستند

کفتم نه ای آقایم * کفت اینها پسران روغن زیت میباشند که نزد مالكِ تمامیٔ
جهان میایستند *

باب پنجم

۱ ۲ وباز چشمان خودرا برافراشته نکریستم وطوماری پرّان دیدم * واو مرا کفت چه
چیز میبینی کفتم طوماری پرّان میبینم که طولش بیست ذراع وعرضش ده ذراع
۳ میباشد * او مرا کفت این است آن لعنتیکه برروی تمامیٔ جهان بیرون میرود
زیراکه از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد واز آن طرف هر که
٤ سوکند خورَدْ موافق آن منقطع خواهد کردید * یَهُوَه صبایوت میکوید من آنرا
بیرون خواهم فرستاد وبخانهٔ دزد وبخانهٔ هر که باسم من قَسَم دروغ خورَدْ داخل
خواهد شد ودرمیان خانه‌اش نزیل شده آنرا با چوبهایش وسنکهایش منهدم خواهد
٥ ساخت * پس فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود بیرون آمده مرا کفت چشمان خودرا
٦ برافراشته ببین که اینکه بیرون میرود چیست * کفتم این چیست او جواب داد
این است آن ایفائیکه بیرون میرود وکفت نمایش ایشان درتمامیٔ جهان این است *
۷ ۸ واینك وزنهٔ ازسُرب برداشته شده وزنی درمیان ایفا نشسته بود * واو کفت این
شرارت است پس ویرا درمیان ایفا انداخت وآن سنك سُربرا بردهنه‌اش نهاد *
۹ پس چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك دو زن بیرون آمدند وباد در بالهای
ایشان بود وبالهای ایشان مثل بالهای لَقْلَقْ بود وایفارا میان زمین وآسمان برداشتند *
۱۰ ۱۱ پس بفرشتهٔ که با من تکلّم مینمود کفتم اینها ایفارا کجا میبرند * او مرا جواب داد تا
خانهٔ درزمین شِنْعار برای وی بنا نمایند وچون آن مهیّا شود آنکاه او درآنجا برپایهٔ
خود برقرار خواهد شد *

باب ششم

۱ وبار دیکر چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك چهار عرّابه از میان دو کوه
۲ بیرون میرفت وکوهها کوههای مسین بود * درعرّابهٔ اوّل اسبان سُرخ ودر عرّابهٔ
۳ دوّم اسبان سیاه * ودر عرّابهٔ سوّم اسبان سفید ودر عرّابهٔ چهارم اسبان ابلق
٤ قویّ بود * وفرشته‌را که با من تکلّم مینمود خطاب کرده کفتم ای آقایم اینها
٥ چیستند * فرشته درجواب من کفت اینها چهار روح افلاك میباشند که ازایستادن

٦ بحضور مالك تمامیٔ جهان بیرون میروند* امّا آنکه اسبان سیاه‌را دارد
اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند واسبان سفید درعقب آنها بیرون
٧ میروند وابلقها بزمین جنوب بیرون میروند* وآن اسبان قویّ بیرون رفته
آرزو دارند که بروند ودر جهان کردش نمایند واو کفت بروید ودر جهان
٨ کردش نمائید پس درجهان کردش کردند* واو بمن ندا درداد ومرا خطاب کرده
کفت ببین آنهائیکه بزمین شمال بیرون رفته‌اند خشم مرا درزمین شمال فرو نشانیدند*
٩ وکلام خداوند بمن نازل شده کفت* ازاسیران یعنی ازحَلْدای وطُوبیّا
١٠ ویَدَعیا که ازبابل آمده‌اند بکیر ودر همانروز بیا وبخانهٔ یُوشیّا ابن صَفَنْیا داخل
١١ شو* پس نقره وطلا بکیر وتاجی ساخته آنرا برسر یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس
١٢ کَهَنَه بکذار* واورا خطاب کرده بکو یَهُوَه صبایوت چنین میفرماید ومیکوید
اینك مردیکه بشاخه مسمّی است واز مکان خود خواهد روئید وهیکل خداوندرا
١٣ بنا خواهد نمود* پس او هیکل خداوندرا بنا خواهد نمود وجلالرا متحمّل خواهد
شد وبرکرسیٔ او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبرکرسیٔ او کاهن خواهد
١٤ بود ومشورت سلامتی درمیان هر دوی ایشان خواهد بود* وآن تاج برای حالَم
وطُوبیّا ویَدَعیا وحین بن صَفَنْیا بجهة یادکاری درهیکل خداوند خواهد بود*
١٥ وآنانیکه دورند خواهند آمد ودر هیکل خداوند بنا خواهند نمود وخواهید دانست
که یَهُوَه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است واکر قول یَهُوَه خدای خویشرا
بکلّی اطاعت نمائید این واقع خواهد شد*

باب هفتم

١ ودر سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند درروز چهارم
٢ ماه نهم که ماه کِسْلُو باشد بزکریّا نازل شد* واهل بیت‌ئیل یعنی شَراصَرْ ورَجَمْ مَلَك
٣ وکسان ایشان فرستاده بودند تا ازخداوند مسئلت نمایند* وبکاهنانیکه درخانهٔ
یَهُوَه صبایوت بودند وبه‌انبیا تکلّم نموده کفتند آیادرماه پنجم میباید که من کریه کنم
٤ وزهد ورزم چنانکه دراین سالها کردم* پس کلام یَهُوَه صبایوت بمن نازل شده
٥ کفت* تمامیٔ قوم زمین وکاهنانرا خطاب کرده بکو چون دراین هفتاد سال

درماه پنجم وماه هفتم روزه داشتید ونوحه‌گری نمودید آیا برای من هرگز روزه
٦ میداشتید * وچون میخوردید وچون مینوشید آیا بجهة خود نمیخوردید وبرای خود
۷ نمینوشید * آیا کلامیرا که خداوند بواسطهٔ انبیای سلف ندا کرد هنگامیکه اورشلیم
مسکون وامن میبود وشهرهای مجاورش وجنوب وهامون مسکون میبود (نمیدانید) *
۸ ۹ وکلام خداوند برزکریّا نازل شده گفت * یَهْوَه صبایوت امر فرموده چنین
۱۰ میگوید براستی داوری نمائید وبا یکدیگر احسان ولطف معمول دارید * وبر
بیوه‌زنان ویتیمان وغریبان وفقیران ظلم منمائید ودر دلهای خود بریکدیگر بدی
۱۱ میندیشید * امّا ایشان ازگوش گرفتن ابا نمودند وسرکشی کرده گوشهای خودرا
۱۲ ازشنیدن سنگین ساختند * بلکه دلهای خویشرا (مثل) الماس سخت نمودند تا
شریعت وکلامیرا که یَهْوَه صبایوت بروح خود بواسطهٔ انبیای سلف فرستاده بود
۱۳ نشنوند بنابرین خشم عظیمی ازجانب یَهْوَه صبایوت صادر شد * پس واقع خواهد
شد چنانکه او ندا کرد وایشان نشنیدند همچنان یَهْوَه صبایوت میگوید ایشان فریاد
۱٤ خواهند برآورد ومن نخواهم شنید * وایشانرا برروی تمامی امّتهائیکه نشناخته بودند
بگِرْد باد پراکنده خواهم ساخت وزمین درعقب ایشان چنان ویران خواهد شد که
کسی درآن عبور وتردّد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته‌اند *

باب هشتم

۱ ۲ وکلام یَهْوَه صبایوت برمن نازل شده گفت * یَهْوَه صبایوت چنین میفرماید
۳ برای صَهْیُون غیرت عظیمی دارم وبا غضبِ سخت برایش غیور هستم * خداوند
چنین میگوید به‌صهیون مراجعت نموده‌ام ودرمیان اورشلیم ساکن خواهم شد
٤ واورشلیم بشهر حقّ وکوه یَهْوَه صبایوت بکوه مقدّس مسمّی خواهد شد * یَهْوَه
صبایوت چنین میگوید مردان پیر وزنان پیر باز درکوچه‌های اورشلیم خواهند
نشست وهر یکی از ایشان بسبب زیادتی عمر عصای خودرا دردست خود خواهد
٥ داشت * وکوچه‌های شهر ازپسران ودختران که درکوچه‌هایش بازی میکنند پُر
٦ خواهد شد * یَهْوَه صبایوت چنین میگوید اگر این امر در این روزها بنظر بقیهٔ
این قوم عجیب نماید آیا درنظر من عجیب خواهد نمود قول یَهْوَه صبایوت این

۷ است * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك من قوم خودرا اززمین مشرق
۸ وازمین مغربِ آفتاب خواهم رهانید * وایشانرا خواهم آورد که دراورشلیم
سکونت نمایند وایشان قوم من خواهند بود ومن براستی وعدالت خدای ایشان
۹ خواهم بود * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دستهای شما قویّ شود ای کسانیکه
دراین ایّام این کلامرا اززبان انبیا شنیدید که آن در روزیکه بنیاد خانهٔ یَهُوَه
۱۰ صبایوترا برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد * زیرا قبل ازاین ایّام مزدی برای
انسان نبود ونه مزدی بجهة حیوان وبسبب دشمن برای هرکه خروج ودخول
۱۱ میکرد هیچ سلامتی نبود ومن همهٔ کسانرا بضدّ یکدیکروا داشتم * امّا الآن یَهُوَه
۱۲ صبایوت میکوید من برای بقیّهٔ این قوم مثل ایّام سابق نخواهم بود * زیرا که زرع
سلامتی خواهد بود ومو میوهٔ خودرا خواهد داد وزمین محصول خودرا خواهد
آورد وآسمان شبنم خویشرا خواهد بخشید ومن بقیّهٔ این قومرا مالك جمیع این
۱۳ چیزها خواهم کردانید * وواقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا وای
خاندان اسرائیل درمیان امّتها (مورد) لعنت شدهاید همچنان شمارا نجات خواهم
۱۴ داد تا (مورد) برکت بشوید پس مترسید ودستهای شما قویّ باشد * زیراکه یَهُوَه
صبایوت چنین میکوید چنانکه قصد نمودم که بشما بدی برسانم حینیکه پدران شما
۱۵ خشم مرا بهیجان آوردند ویَهُوَه صبایوت میکوید که ازآن پشیمان نشدم * همچنین
دراین روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود که باورشلیم وخاندان یَهُودا احسان
۱۶ نمایم پس ترسان مباشید * واین است کارهائیکه باید بکنید با یکدیکر راست کوئید
۱۷ ودر دروازهای خود انصاف وداوریٔ سلامتی را اجرا دارید * ودر دلهای خود
برای یکدیکر بدی میندیشید وقَسَم دروغرا دوست مدارید زیرا خداوند میکوید
۱۸ ازهمهٔ این کارها نفرت دارم * وکلام یَهُوَه صبایوت بر من نازل شده کفت *
۱۹ یَهُوَه صبایوت چنین میکوید روزهٔ ماه چهارم وروزهٔ ماه پنجم وروزهٔ ماه هفتم وروزهٔ
ماه دهم برای خاندان یهودا بشادمانی وسرور وعیدهای خوش مبدّل خواهد
۲۰ شد پس راستی وسلامتیرا دوست بدارید * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بار دیکر
۲۱ واقع خواهد شد که قومها وساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد * وساکنان یك
شهر بشهر دیکر رفته خواهند کفت بیائید برویم تا ازخداوند مسئلت نمائیم ویَهُوَه

۲۲ صبایوترا بطلبیم ومن نیز خواهم آمد * وقومهای بسیار وامّتهای عظیم خواهند آمد
۲۳ تا یَهُوَه صبایوترا دراورشلیم بطلبند وازخداوند مسئلت نمایند * یَهُوَه صبایوت
چنین میکوید درآن روزها ده نفر ازهمهٔ زبانهای امّتها بهدامن شخص یهودی چنك زده
متمسّك خواهند شد وخواهند کفت همراه شما میائیم زیرا شنیدهایم که خدا با شما است *

باب نهم

۱ وَحْیِ کلام خداوند برزمین حَدراخ (نازل میشود) ودمشق محل آن میباشد
۲ زیراکه نظر انسان ونظر تمامئ اسباط اسرائیل بسوی خداوند است * وبر حَمات
۳ نیزکه مجاور آن است وبر صور وصِیْدُوْن اکرچه بسیار دانشمند میباشد * وصور
برای خود ملاذی منیع ساخت ونقرهرا مثل غبار وطلارا مانند کِلِ کوچهها
۴ انباشت * اینك خداوند اورا اخراج خواهد کرد وقوّتشرا که دردریا میباشد
۵ تلف خواهد ساخت وخودش بآتش سوخته خواهد شد * اَشْقَلُون چون اینرا
بیند خواهد ترسید وغَزّه بسیار دردناك خواهد شد وعَقْرُون نیز زیراکه اعتماد او
خجل خواهد کردید وپادشاه ازغَزّهَ هلاك خواهد شد واَشْقَلُون مسکون نخواهد
۶ کشت * وحرام زادهٔ دراَشْدُود جلوس خواهد نمود وحشمت فلسطینیانرا منقطع
۷ خواهم ساخت * وخون اورا ازدهانش بیرون خواهم آورد ورجاسانشرا ازمیان
دندانهایش * وبقیّهٔ او نیز بجهة خدای ما خواهد بود وخودش مثل آمیری دریهودا
۸ وعَقْرُون مانند یَبُوْسی خواهد شد * ومن کرداکرد خانهٔ خود بضدّ لشکر اُرْدو
خواهم زد تا کسی ازآن عبور ومرور نکند وظالم بار دیکر ازمیان آنها کذر نخواهد
۹ کرد زیراکه حال بچشمان خود مشاهده نمودهام * ای دختر صَهْیون بسیار
وجد بنما وای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده * اینك پادشاه تو نزد تو میآید * او
۱۰ عادل وصاحب نجات وحلیم میباشد وبرالاغ وبرکرّه بچهٔ الاغ سوار است * ومن
عرّابهرا ازاَفرایم واسبرا ازاورشلیم منقطع خواهم ساخت وکمان جنکی شکسته خواهد
شد واو با امّتها بسلامتی تکلّم خواهد نمود وسلطنت او ازدریا تا دریا واز نهر تا
۱۱ اقصای زمین خواهد بود * وامّا من اسیران ترا نیز بواسطهٔ خون عهد تو ازچاهیکه
۱۲ درآن آب نیست رها کردم * ای اسیرانِ امید بملاذ منیع مراجعت نمائید * امروز

۱۳ نیز خبر میدهم که بشما (نصیب) مضاعف ردّ خواهم نمود* زیراکه یهودارا برای
خود زه خواهم کرد وافرایمرا تیر کمان خواهم ساخت و پسران ترا ای صَهْیُون بضدّ
۱٤ پسران تو ای یاوان خواهم برانگیخت وترا مثل شمشیرِ جبّار خواهم کردانید* وخداوند
بالای ایشان ظاهر خواهد شد وتیر او مانند برق خواهد جست وخداوند یَهُوَه
۱٥ کرّنارا نواخته بر کِردبادهای جنوبی خواهد تاخت* یَهُوَه صبایوت ایشانرا
حمایت خواهد کرد وایشان غذا خورده سنکهای فلاخنرا پایمال خواهند کرد
ونوشیده مثل ازشراب نعره خواهند زد ومثل جامها ومانند کوشه‌های مذبح پر
۱٦ خواهند شد* ویَهُوَه خدای ایشان ایشانرا درآنروز مثلِ کوسفندانِ قوم خود
۱۷ خواهد رهانید زیراکه مانند جواهرِ تاج برزمین او خواهند درخشید* زیراکه
حسن وزیبائیِ او چه قدر عظیم است٭ کندمْ جوانانرا وعصیر انکورْ دوشیزکانرا
خرّم خواهد ساخت*

باب دهم

۱ بارانرا درموسم بارانِ آخر ازخداوند بطلبید٭ ازخداوند که برقهارا میسازد
۲ واو بایشان باران فراوان هرکس در زمینش کیاه خواهد بخشید* زیراکه ترافیم
سخن باطل میکویند وفالکیران رؤیاهای دروغ میبینند وخوابهای باطل بیان
میکنند وتسلّیِ بیهوده میدهند ازاینجهة مثل کوسفندانْ آواره میباشند واز نبودن
۳ شبان ذلیل میکردند* خشم من بر شبانان مشتعل شده است وبزهای نر عقوبت
خواهم رسانید زیراکه یَهُوَه صبایوت ازکلهٔ خود یعنی ازخاندان یهودا تفقّد خواهد
٤ نمود وایشانرا مثل اسب جنکیِ جلال خود خواهد کردانید* ازاو سنك زاویه
٥ وازاو میخ وازاو کمان جنکی وازاو همهٔ ستمکاران باهم بیرون میآیند* وایشان
مثل جبّاران (دشمنان خودرا) درکلِ کوچه‌ها درعرصهٔ جنك پایمال خواهند کرد
ومحاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است واسبْ سواران خجل خواهند
٦ کردید* ومن خاندان یهودارا تقویّت خواهم کرد وخاندان یوسفرا خواهم
رهانید وایشانرا به‌امنیّت ساکن خواهم کردانید زیراکه برایشان رحمت دارم وچنان
خواهند بود که کویا ایشانرا ترك ننموده بودم زیرا یَهُوَه خدای ایشان من هستم
۷ پس ایشانرا اجابت خواهم نمود* وبنی افرایم مثل جبّاران شده دل ایشان کویا از

شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون اینرا بینند شادی خواهند نمود
۸ ودل ایشان درخداوند وجد خواهد کرد* وایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد
زیراکه ایشانرا فدیه دادهام وافزوده خواهند شد چنانکه درقبل افزوده شده
۹ بودند* وایشانرا درمیان قومها خواهم کاشت ومرا درمکانهای بعید یاد خواهند
۱۰ آورد وبا پسران خود زیست نموده مراجعت خواهند کرد* وایشانرا از زمین مصر
باز خواهم آورد واز اَشُّور جمع خواهم نمود وبزمین جِلْعاد ولُبْنان داخل خواهم
۱۱ ساخت وان گنجایش ایشانرا نخواهد داشت* واو ازدریای مصیبت عبور نموده
امواج دریارا خواهد زد وهمهٔ ژرفیهای نهر خشك خواهد شد وحشمت اَشُّور زایل
۱۲ خواهد گردید وعصای مصر نیست خواهد شد* وایشانرا درخداوند قویّ خواهم
ساخت ودر نام او سالك خواهند شد٭ قول خداوند این است*

باب یازدهم

۱/۲ ای لُبْنان درهای خودرا باز کن تا آتش سروهای آزاد ترا بسوزاند* ای
صنوبر وِلْوِلَه نما زیراکه سرو آزاد افتاده است (ودرختان) بلند خراب شده ای
۳ بلوطهای باشان وِلْوِلَه نمائید زیراکه جنگل منیع افتاده است* صدای وِلْوِلَهٔ
شبانان است زیراکه جلال ایشان خراب شده صدای غرّش شیران ژیان است
٤ زیراکه شوکت اُرْدُنّ ویران گردیده است* یَهْوَه خدای من چنین میفرماید که
٥ گوسفندان ذبحرا بچران* که خریداران ایشان آنهارا ذبح مینمایند ومجرم شمرده
نمیشوند وفروشندگان ایشان میگویند خداوند متبارك باد زیراکه دولتمند شدهایم
٦ وشبانان آنها برایشان شفقت ندارند* زیرا خداوند میگوید برساکنان این زمین
بار دیگر ترحّم نخواهم نمود واینك من هرکس ازمردمانرا بدست همسایهاش وبدست
پادشاهش تسلیم خواهم نمود وزمینرا ویران خواهند ساخت واز دست ایشان
۷ رهائی نخواهم بخشید* پس من گلهٔ ذبح یعنی ضعیفترین گلهرا چرانیدم ودو عصا
برای خود گرفتم که یکی ازآنهارا نَعْمَه نامیدم ودیگریرا حَبال نام نهادم وگلهرا
۸ چرانیدم* ودر یك ماه سه شبانرا منقطع ساختم وجان من ازایشان بیزار شد
۹ وجان ایشان نیز ازمن متنفّر گردید* پس گفتم شمارا نخواهم چرانید٭ آنکه مُردنی

است بمیرد وآنکه هلاك شدنی است هلاك شود وباقی ماندکان کوشت یکدیکررا
۱۰ بخورند* پس عصای خود نَعْمَه‌را کرفته آنرا شکستم تا عهدیرا که با تمامیٔ قومها
۱۱ بسته بودم شکسته باشم* پس درآنروز شکسته شد وآن ضعیفترین کله که منتظر
۱۲ من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است* وبایشان کفتم اکر درنظر
شما پسند آید مُزد مرا بدهید والاّ ندهید پس بجهة مُزد من سی پارهٔ نقره وزن کردند*
۱۳ وخداوند مرا کفت آنرا نزد کوزه کر بینداز. این قیمتِ کرانرا که مرا بآن قیمت
کردند پس سی پارهٔ نقره‌را کرفته آنرا درخانهٔ خداوند نزد کوزه کر انداختم*
۱٤ وعصای دیکر خود حَبال‌را شکستم تا برادریرا که درمیان یَهُودا واسرائیل بود
۱٥ شکسته باشم* وخداوند مرا کفت بار دیکر آلات شبانِ احمقرا برای
۱٦ خود بکیر* زیرا اینك من شبانیرا دراین زمین خواهم برانکیخت که ازهالکان تفقّد
نخواهد نمود وکُم شدکانرا نخواهد طلبید ومجروحانرا معالجه نخواهد کرد وایستادکانرا
نخواهد پرورد بلکه کوشت فربهانرا خواهد خورد وسُمهای آنهارا خواهد کَنْد*
۱۷ وای برشبان باطل که کله‌را ترك مینماید. شمشیر بربازویش وبرچشم راستش
فرو خواهد آمد وبازویش بالکلّ خشك خواهد شد وچشم راستش بکلّی تار
خواهد کردید*

باب دوازدهم

۱ وَحْیِ کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل. قول خداوند است که آسمانهارا کسترانید
۲ وبنیاد زمینرا نهاد وروح انسانرا دراندرون او ساخت* اینك من اورشلیمرا
برای جمیع قومهای مجاورش کاسهٔ سرکیجش خواهم ساخت واین بریهودا نیز
۳ حینیکه اورشلیمرا محاصره میکنند خواهد شد* ودر آنروز اورشلیم‌را برای جمیع
قومها سنکی کران بار خواهم ساخت وهمهٔ کسانیکه آنرا برخود بار کنند سخت
٤ مجروح خواهند شد وجمیع امّتهای جهان بضدّ او جمع خواهند کردید* خداوند
میکوید درآنروز من همهٔ اسبانرا بحیرت وسواران آنهارا بجنون مبتلا خواهم ساخت
وچشمان خودرا برخاندان یهُودا باز نموده همهٔ اسبان قومهارا بکوری مبتلا خواهم
٥ کرد* وسروران یهودا دردل خود خواهند کفت که ساکنان اورشلیم درخدای
٦ خود یَهُوَه صبایوت قوّت من میباشند* درآن روز سروران یهودارا مثل آتشدانی

درمیان هیزم ومانند شعلهٔ آتش درمیان بافه‌ها خواهم کردانید وهمهٔ قومهای مجاور
خویشرا ازطرف راست وچپ خواهند سوزانید واورشلیم بار دیکر درمکان خود
۷ یعنی دراورشلیم مسکون خواهد شد* وخداوند خیمه‌های یهودارا اوّل خواهد
رهانید تا حشمت خاندان داود وحشمت ساکنان اورشلیم بریهودا فخر ننماید*
۸ دران روز خداوند ساکنان اورشلیمرا حمایت خواهد نمود وضعیفترین ایشان درآن
روز مثل داود خواهد بود وخاندان داود مانند خدا مثل فرشتهٔ خداوند درحضور
۹ ایشان خواهند بود* ودرآن روز قصد هلاك نمودن جمیع امّتهائیکه بضدّ اورشلیم
۱۰ میآیند خواهم نمود* وبر خاندان داود وبر ساکنان اورشلیم روح فیض وتضرّعاترا
خواهم ریخت وبرمن که نیزه زده‌اند خواهند نکریست وبرای من مثل نوحه‌کری برای
پسر یکانهٔ خود نوحه‌کری خواهند نمود ومانند کسیکه برای نخستزادهٔ خویش ماتم
۱۱ کیرد برای من ماتم تلخ خواهند کرفت* درآن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَدْرِمُّون
۱۲ درهمواریٔ مَجِدّون دراورشلیم خواهد بود* واهل زمین ماتم خواهند کرفت هرقبیله
علیحدّه قبیلهٔ خاندان داود علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه . قبیلهٔ خاندان ناتان علیحدّه وزنان
۱۳ ایشان علیحدّه* قبیلهٔ خاندان لاوی علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه . قبیلهٔ شِمْعی علیحدّه
۱٤ وزنان ایشان علیحدّه* وجمیع قبایلیکه باقی مانده باشند هر قبیله علیحدّه وزنان ایشان
علیحدّه*

باب سیزدهم

۱ درآن روز برای خاندان داود وساکنان اورشلیم چشمهٔ بجهة کناه ونجاست
۲ مفتوح خواهد شد* ویَهُوَه صبایوت میکوید درآن روز نامهای بُتهارا ازروی
زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیکر آنهارا بیاد نخواهند آورد وانبیا وروح
۳ پلیدرا نیز اززمین دور خواهم کرد* وهرکه بار دیکر نبوّت نماید پدر ومادرش که
اورا تولید نموده‌اند ویرا خواهند کفت که زنده نخواهی ماند زیراکه باسم یَهُوَه دروغ
میکوئی وچون نبوّت نماید پدر ومادرش که اورا تولید نموده‌اند ویرا عرضهٔ تیغ
٤ خواهند ساخت* ودرآن روز هرکدام ازآن انبیا چون نبوّت میکنند ازرؤیاهای
۵ خویش خجل خواهند شد وجامهٔ پشمین بجهة فریب دادن نخواهند پوشید* وهر
یك خواهد کفت من نبیّ نیستم بلکه زرع کنندهٔ زمین میباشم زیراکه ازطفولیّت خود

۶ بغلامی فروخته شده‌ام* واورا خواهند کفت این جراحات که دردستهای تو
میباشد چیست واو جواب خواهد داد آنهائیست که درخانهٔ دوستان خویش بآنها
۷ مجروح شده‌ام* یَهْوَه صبایوت میکوید ای شمشیر بضدّ شبان من وبضدّ
آن مردیکه همدوش من است برخیزه شبانرا بزن وکوسفندان پراکنده خواهند شد
۸ ومن دست خودرا برکوچکان خواهم برکردانید* وخداوند میکوید که درتمامیٔ
زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مُرد وحصّهٔ سوّم درآن باقی خواهد ماند*
۹ وحصّهٔ سوّمرا ازمیان آتش خواهم کذرانید وایشانرا مثل قال کذاشتن نقره قال
خواهم کذاشت ومثل مصفّی ساختن طلا ایشانرا مصفّی خواهم نمود واسم مرا خواهند
خواند ومن ایشانرا اجابت نموده خواهم کفت که ایشان قوم من هستند وایشان
خواهند کفت که یَهْوَه خدای ما میباشد*

باب چهاردهم

۱ اینک روز خداوند میآید وغنیمت تو درمیانت تقسیم خواهد شد* وجمیع
۲ امّتهارا بضدّ اورشلیم برای جنك جمع خواهم کرد وشهررا خواهند کرفت وخانه‌هارا
تاراج خواهند نمود وزنانرا بیعصمت خواهند کرد ونصف اهل شهر به‌اسیری خواهند
۳ رفت وبقیّهٔ قوم ازشهر منقطع نخواهند شد* وخداوند بیرون آمده با آن قومها
۴ مقاتله خواهد نمود چنانکه درروز جنك مقاتله نمود* ودرآنروز پایهای او برکوه
زیتون که ازطرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد وکوه زیتون درمیانش
ازمشرق تا مغرب منشقّ شده درّهٔ بسیار عظیمی خواهد شد ونصف کوه بطرف
۵ شمال ونصف دیکرش بطرف جنوب منتقل خواهد کردید* وبسوی درّهٔ کوههای
من فرار خواهید کرد زیراکه درّهٔ کوهها تا به آصَلْ خواهد رسید وشما خواهید
کریخت چنانکه درایّام عُزّیّا پادشاه یهودا اززلزله فرار کردید ویَهْوَه خدای من
۶ خواهد آمد وجمیع مقدّسان همراه تو (خواهند آمد)* ودرآنروز نور (آفتاب)
۷ نخواهد بود وکواکبِ درخشنده کرفته خواهند شد* وآن یك روز معروفِ خداوند
۸ خواهد بود نَه روز ونَه شب امّا دروقت شام روشنائی خواهد بود* ودرآنروز
آبهای زنده ازاورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرقی
ونصف دیکر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت)، در تابستان ودر زمستان

۹ چنین واقع خواهد شد* ویَهُوَه برتمامیٔ زمین پادشاه خواهد بود، درآن روز یَهُوَه
۱۰ واحد خواهد بود واسم او واحد* وتمامیٔ زمین ازجَبَع تا رِمُّون که بطرف جنوب
اورشلیم است متبدّل شده مثل عَرَبَه خواهد کردید و(اورشلیم) مرتفع شده درمکان
خود ازدروازهٔ بنیامین تا جای دروازهٔ اوّل وتا دروازهٔ زاویه وازبرج حَنَنْئیل تا
۱۱ چرخُشت پادشاه مسکون خواهد شد* ودرآن ساکن خواهند شد ودیکر لعنت
۱۲ نخواهد بود واورشلیم بهامنیّت مسکون خواهد شد* واین بلائی خواهد بود
که خداوند برهمهٔ قومهائیکه با اورشلیم جنك کنند وارد خواهد آورد، کوشت
ایشان درحالتیکه برپایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد وچشمانشان
درحدقه کداخته خواهد کردید وزبان ایشان دردهانشان کاهیده خواهد کشت*
۱۳ ودرآنروز اضطراب عظیمی ازجانب خداوند درمیان ایشان خواهد بود ودست
یکدیکررا خواهند کرفت ودست هرکس بضدّ دست دیکری بلند خواهد شد*
۱۴ ویهودا نیزنزد اورشلیم جنك خواهد نمود ودولت جمیع امّتهای مجاور آن ازطلا
۱۵ ونقره ولباس ازحدّ زیاده جمع خواهد شد* وبلای اسبان وقاطران وشتران
والاغها وتمامیٔ حیواناتیکه درآن اُردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود*
۱۶ وواقع خواهد شد که همهٔ باقی ماندکان ازجمیع امّتهائیکه بضدّ اورشلیم آیند
هرسال برخواهند آمد تا یَهُوَه صبایوت پادشاهرا عبادت نمایند وعید خیمههارا
۱۷ نکاه دارند* وهرکدام ازقبایل زمین که بجهة عبادت یَهُوَه صبایوت پادشاه
۱۸ برنیایند برایشان باران نخواهد شد* واکر قبیلهٔ مصر برنیایند وحاضر نشوند
برایشان نیز (باران) نخواهد شد، این است بلائیکه خداوند وارد خواهد آورد
۱۹ برامّتهائیکه بجهة نکاه داشتن عید خیمهها برنیایند* این است قصاص مصر
۲۰ وقصاص همهٔ امّتهائیکه بجهة نکاه داشتن عید خیمهها برنیایند* ودرآنروز
برزنکهای اسبان مقدّسِ خداوند (منقوش) خواهد شد ودیکها درخانهٔ خداوند
۲۱ مثل کاسههای پیش مذبح خواهد بود* بلکه همهٔ دیکهائیکه دراورشلیم ویهودا
میباشد مقدّسِ یَهُوَه صبایوت خواهد بود وهمهٔ کسانیکه قربانی میکذرانند آمده ازآنها
خواهند کرفت ودرآنها طبخ خواهند کرد ودرآنوقت بار دیکر هیچ کنعانی
درخانهٔ یَهُوَه صبایوت نخواهد بود*

کتاب ملاکئ نبیّ

باب اوّل

۱ وَحْیِ کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل بواسطهٔ مَلاکی * خداوند میکوید که شمارا ۲
دوست داشته‌ام امّا شما میکوئید چکونه مارا دوست داشتهٔ • آیا عِیْسُو برادر
۳ یعقوب نبود وخداوند میکوید که یعقوبرا دوست داشتم * واز عِیْسُو نفرت نمودم
۴ وکوههای اورا ویران ومیراث ویرا نصیب شغالهای بیابان کردانیدم * چونکه
اَدُوْم میکوید منهدم شده‌ایم امّا خواهیم برکشت وخرابه‌هارا بنا خواهیم نمود • یَهُوَه
صبایوت چنین میفرماید ایشان بنا خواهند نمود امّا من منهدم خواهم ساخت وایشانرا
به‌سرحدّ شرارت وبقومیکه خداوند برایشان تا بأبد غضبناك میباشد مسمّی خواهند
۵ ساخت * وچون چشمان شما اینرا بیند خواهید کفت خداوند ازحدود اسرائیل
۶ متعظّم باد * پسرْ پدرخود وغلامْ آقای خویشرا احترام مینماید پس اکر من
پدر هستم احترام من کجا است واکر من آقا هستم هیبت من کجا است • یَهُوَه صبایوت
بشما تکلّم میکند ای کاهنانیکه اسم مرا حقیر میشمارید ومیکوئید چکونه اسم ترا حقیر
۷ شمرده‌ایم * نان نجس برمذبح من میکذرانید ومیکوئید چکونه ترا بیحرمت نموده‌ایم •
۸ ازاینکه میکوئید خوان خداوند محقّر است * وچون کوررا برای قربانی میکذرانید
آیا قبیح نیست وچون لنك یا بیماررا میکذرانید آیا قبیح نیست • آنرا بحاکم خود
هدیه بکذران وآیا او ازتو راضی خواهد شد یا ترا مقبول خواهد داشت • قول
۹ یَهُوَه صبایوت این است * والآن ازخدا مسئلت نما تا برما ترحّم نماید یَهُوَه صبایوت
میکوید این ازدست شما واقع شده است پس آیا هیچ کدام ازشمارا مستجاب خواهد
۱۰ فرمود * کاشکه یکی ازشما میبود که درهارا ببندد تا آتش برمذبح من بیجا
نیفروزید • یَهُوَه صبایوت میکوید درشما هیچ خوشی ندارم وهیچ هدیه ازدست شما

١١ قبول نخواهم کرد * زیراکه ازمطلع آفتاب تا مغربش اسم من درمیان امّتها عظیم
خواهد بود وبُخُور وهدیهٔ طاهر درهر جا باسم من گذرانیده خواهد شد زیرا یَهُوَه
١٢ صبایوت میگوید که اسم من درمیان امّتها عظیم خواهد بود * امّا شما آنرا بیحرمت
میسازید چونکه میگوئید که خوان خداوند نجس است وثمرهٔ آن یعنی طعامش
١٣ محقّر است * ویَهُوَه صبایوت میفرماید که شما میگوئید اینك این چه زحمت است
وآنرا اهانت میکنید وچون (حیوانات) دریده شده ولنك وبیماررا آورده آنهارا
برای هدیه میگذرانید آیا من آنهارا ازدست شما قبول خواهم کرد قول خداوند این
١٤ است * پس ملعون باد هرکه فریب دهد وبا آنکه نرینهٔ درگلهٔ خود دارد معیوبی
برای خداوند نذر کرده آنرا ذبح نماید * زیراکه یَهُوَه صبایوت میگوید من پادشاه
عظیم میباشم واسْم من درمیان امّتها مهیب خواهد بود *

باب دوّم

١ والآن ای کاهنان این وصیّت برای شما است * یَهُوَه صبایوت میگوید که اگر
٢
نشنوید وآنرا دردل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمائید من برشما لعن خواهم
فرستاد وبر برکات شما لعن خواهم کرد بلکه آنهارا لعن کردهام چونکه آنرا دردل
٣ خود جا ندادید * اینك من زراعت‌را بسبب شما نهیب خواهم نمود وبررویهای
شما سرکین یعنی سرکین عیدهای شمارا خواهم پاشید وشمارا با آن خواهند برداشت *
٤ وخواهید دانست که من این وصیّترا برشما فرستادهام تا عهد من با لاوی باشد
٥ قول یَهُوَه صبایوت این است * عهد من با وی عهد حیات وسلامتی میبود وآنهارا
بسبب ترسیکه ازمن میداشت بوی دادم وبسبب آنکه ازاسم من هراسان میبود *
٦ شریعت حقّ دردهان او میبود وبی انصافی برلبهایش یافت نمیشد بلکه درسلامتی
٧ واستقامت با من سلوك مینمود وبسیاریرا ازگناه برمیگردانید * زیراکه لبهای کاهن
میباید معرفترا حفظ نماید تا شریعترا ازدهانش بطلبند چونکه او رسول یَهُوَه
٨ صبایوت میباشد * امّا یَهُوَه صبایوت میگوید که شما ازطریق تجاوز نموده بسیاریرا
٩ درشریعت لغزش دادید وعهد لاویرا شکستید * بنابرین من نیز شمارا نزد تمامئ
این قوم خوار وپست خواهم ساخت زیراکه طریق مرا نگاه نداشته ودر اجرای

۱۰ شريعت طرفداری نموده‌اید* آیا جمیع مارا یك پدر نیست وآیا یك خدا مارا
نیافریده است پس چرا عهد پدران خودرا بیحرمت نموده با یکدیگر خیانت
۱۱ میورزیم* یهودا خیانت ورزیده است ورجاساترا دراسرائیل واورشلیم بعمل
آورده‌اند زیراکه یهودا مقدس خداوندرا که او آنرا دوست میداشت بیحرمت
۱۲ نموده دختر خدای بیگانهٔرا بزنی گرفته است* پس خداوند هر کسرا که چنین
عمل نماید هم خواننده وهم جواب دهنده‌را ازخیمه‌های یعقوب منقطع خواهد ساخت
۱۳ وهرکسرا نیزکه برای یَهُوَه صبایوت هدیه بگذراند* واینرا نیز بار دیگر بعمل
آورده اید که مذبح خداوندرا با اشکها وگریه وناله پوشانیده اید واز اینجهة هدیه‌را
۱٤ باز منظور نمیدارد وآنرا ازدست شما مقبول نمیفرماید* امّا شما میگوئید سببِ این
چیست۰ سببْ این است که خداوند درمیان تو وزوجهٔ جوانیت شاهد بوده است
۱٥ وتو بوی خیانت ورزیدهٔ با آنکه او یار تو وزوجهٔ هم عهد تو میبود* وآیا او
یکیرا نیافرید با آنکه بقیّهٔ روح‌را میداشت واز چه سبب یك‌را (فقط آفرید)۰
ازاینجهة که ذریّت الهیرا طلب میکرد۰ پس ازروحهای خود با حذر باشید وزنهار
۱٦ احدی بزوجهٔ جوانیٔ خود خیانت نورزد* زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل میگوید که
ازطلاق نفرت دارم ونیز ازاینکه کسی ظلمرا بلباس خود بپوشاند۰ قول یَهُوَه
صبایوت این است پس ازروحهای خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید*
۱۷ شما خداوندرا بسخنان خود خسته نموده‌اید ومیگوئید چگونه اورا خسته نموده‌ایم۰
ازاینکه گفته‌اید همهٔ بدکاران بنظر خداوند پسندیده میباشند واو ازایشان مسرور
است یا اینکه خدائیکه داوری کند کجا است*

باب سوّم

۱ اینك من رسول خودرا خواهم فرستاد واو طریقرا پیش روی من مهیّا خواهد
ساخت وخداوندیکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی
آن رسول عهدیکه شما ازاو مسرور میباشید هان او میآید۰ قول یَهُوَه صبایوت
۲ این است* امّا کیست که روز آمدن اورا متحمّل تواند شد وکیست که درحین
ظهور وی تواند ایستاد زیراکه او مثل آتش قالگر ومانند صابون گازران خواهد

۳ بود * ومثل تالکر ومصفی کنندهٔ نقره خواهد نشست وبنی لاویرا طاهر ساخته
ایشانرا مانند طلا ونقره مصفیّ خواهد کردانید تا ایشان هدیهٔ برای خداوند بعدالت
٤ بکذرانند * آنکاه هدیهٔ یهودا واورشلیم پسندیدهٔ خداوند خواهد شد چنانکه درایّام
٥ قدیم وسالهای پیشین میبود * ومن برای داوری نزد شما خواهم آمد وبضدّ
جادوکران وزناکاران وآنانیکه قَسَم دروغ میخورند وکسانیکه برمزدور در مزدش
وبیوه‌زنان ویتیمان ظلم مینمایند وغریبرا ازحقّ خودش دور میسازند وازمن نمیترسند
٦ بزودی شهادت خواهم داد. قول یَهُوَه صبایوت این است * زیرا من که یَهُوَه
میباشم تبدیل نمیپذیرم واز این سبب شما ای پسران یعقوب هلاك نمیشوید *
۷ شما ازایّام پدران خود ازفرایض من تجاوز نموده آنهارا نکاه نداشته‌اید امّا یَهُوَه
صبایوت میکوید بسوی من بازکشت نمائید ومن بسوی شما بازکشت خواهم کرد امّا
۸ شما میکوئید بچه چیز بازکشت نمائیم * آیا انسان خدارا کول زند امّا شما مرا کول
۹ زده‌اید ومیکوئید درچه چیز ترا کول زده‌ایم. درعُشرها وهدایا * شما سخت ملعون
۱۰ شده‌اید زیراکه شما یعنی تمامیٔ این امّت مرا کول زده‌اید * تمامیٔ عُشرهارا بمخزنهای
من بیاورید تا درخانهٔ من خوراك باشد ویَهُوَه صبایوت میکوید مرا باینطور امتحان
نمائید که آیا روزنهای آسمانرا برای شما نخواهم کشاد وچنان برکتی برشما نخواهم ریخت
۱۱ که کنجایش آن نخواهد بود * ویَهُوَه صبایوت میکوید خورنده‌را بجهة شما منع خواهم
۱۲ نمود تا ثمرات زمین شمارا ضایع نسازد ومَوِ شما درصحرا بی بار نشود * وهمهٔ امّتها شمارا
خوشحال خواهند خواند زیرا یَهُوَه صبایوت میکوید که شما زمین مرغوب خواهید
۱۳ بود * خداوند میکوید بضدّ من سخنان سخت کفته‌اید ومیکوئید بضدّ تو چه
۱٤ کفته‌ایم * کفته‌اید بیفایده است که خدارا عبادت نمائیم وچه سود ازاینکه اوامر
۱٥ اورا نکاه داریم وبحضور یَهُوَه صبایوت با حزن سلوك نمائیم * وحال متکبّرانرا
سعادتمند میخوانیم وبدکاران نیز فیروز میشوند وایشان خدارا امتحان میکنند و(معهذا)
۱٦ ناجی میکردند * آنکاه ترسندکان خداوند با یکدیکر مکالمه کردند وخداوند
کوش کرفته ایشانرا استماع نمود وکتاب یادکاری بجهة ترسندکان خداوند وبجهة
۱۷ آنانیکه اسم اورا عزیز داشتند مکتوب شد * ویَهُوَه صبایوت میکوید که ایشان
درآنروزیکه من تعیین نموده‌ام مِلْك خاصّ من خواهند بود وبرایشان ترحّم خواهم

١٨ نمود چنانکه کسی برپسرش که اورا خدمت میکند ترحّم مینماید* وشما برکشته
درمیان عادلان وشریران ودرمیان کسانیکه خدارا خدمت مینمایند وکسانیکه اورا
خدمت نمینمایند تشخیص خواهید نمود*

باب چهارم

١ زیرا اینك آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد وجمیع متکبّران وجمیع
بدکاران کاه خواهند بود ویَهُوَه صبایوت میکوید آنروزکه میاید ایشانرا چنان
٢ خواهد سوزانید که نه ریشه ونه شاخهٔ برای ایشان باقی خواهد کذاشت* امّا
برای شما که ازاسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد وبر بالهای وی
شفا خواهد بود وشما بیرون آمده مانند کوسالههای پرواری جست وخیز خواهید
٣ کرد* ویَهُوَه صبایوت میکوید شریرانرا پایمال خواهید نمود زیرا درآنروزیکه من
٤ تعیین نمودهام ایشان زیرکف پایهای شما خاکستر خواهند بود* توراةِ بندهٔ
من موسیرا که آنرا با فرایض واحکام بجهة تمامیٔ اسرائیل در حُوریب امر فرمودم
٥ بیاد آورید* اینك من ایلیّای نبیّرا قبل ازرسیدنِ روز عظیم ومُهیب خداوند
٦ نزد شما خواهم فرستاد* واو دل پدرانرا بسوی پسران ودل پسرانرا بسوی
پدران خواهد برکردانید مبادا بیایم و زمینرا بلعنت بزنم*

کتاب

عهدِ جدید

یعنی

انجیلِ مقدّسِ

خداوند ونجات دهندهٔ ما

عیسیٰ مسیح

که از زبان اصلیٔ یونانی ترجمه شده است

وبه نفقهٔ جماعتِ مشهور به برِتِش وفورِن

بیبل سوسائیتیٔ دار السّلطنهٔ لندن

مطبوع کردید

فی سنهٔ ۱۹۲۵

THE NEW TESTAMENT IN PERSIAN

Reprinted from the edition of 1904

فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

اسماء اسفار	صفحه
انجیل متّی	١
,, مَرْقس	٥٣
,, لوقا	٨٦
,, یوحنّا	١٤٣
کتابِ اعمال رسولان	١٨٧
رسالههای پولس رسول به	
رومیان	٢٤٣
قُرِنتِیان اوّل	٢٦٥
قُرِنتِیان دوّم	٢٨٦
غَلاطیان	٣٠٠
اَفَسُسِّیان	٣٠٨
فِیلِپِّیان	٣١٦
کولُسِّیان	٣٢٣
تسّالونیکیان اوّل	٣٢٨
تسّالونیکیان دوّم	٣٣٣
تیموتاؤس اوّل	٣٣٥
تیموتاؤس دوّم	٣٤١
تیطُس	٣٤٦
فَلیمُون	٣٤٩
رساله به عبرانیان	٣٥١
رسالهٔ یعقوب	٣٦٨
,, اوّل پَطْرُس	٣٧٤
,, دوّم پَطْرُس	٣٨١
,, اوّل یوحنّا	٣٨٦
,, دوّم یوحنّا	٣٩٢
,, سیم یوحنّا	٣٩٣
,, یهودا	٣٩٤
مکاشفهٔ یوحنّا	٣٩٦

انجیل متّی

باب اوّل

١ ٢ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ابراهیم اسحق‌را آورد واسحق
٣ یعقوب‌را آورد و یعقوب یهودا و برادران اورا آورد * ویهودا فارَص وزارَح‌را
٤ از تامار آورد وفارَص حَصْرون‌را آورد وحَصْرون اَرام‌را آورد * واَرام
٥ عَمِّیناداب‌را آورد وعَمِّیناداب نَحْشون‌را آورد ونَحْشون شَلْمون‌را آورد * وشَلْمون
بوعَز‌را از راحاب آورد وبوعَز عوبید‌را از راعوت آورد وعوبید یَسّا‌را آورد *
٦ ٧ ویَسّا داود پادشاه‌را آورد وداود پادشاه سلیمان‌را از زن اوریّا آورد * وسلیمان
٨ رَحَبْعام‌را آورد ورَحبْعام اَبِیّا‌را آورد واَبِیّا آسا‌را آورد * وآسا یَهوشافاط‌را آورد
٩ ویَهوشافاط یورام‌را آورد ویورام عُزیّا‌را آورد * وعُزیّا یوتام‌را آورد ویوتام
١٠ اَحاز‌را آورد واَحاز حِزْقیّا‌را آورد * وحِزْقیّا مَنَسّی‌را آورد ومَنَسّی آمون‌را آورد
١١ وآمون یوشیّا‌را آورد * ویوشیّا یکُنْیا و برادرانش‌را در زمان جلای بابِل آورد *
١٢ ١٣ وبعد ازجلای بابل یکُنْیا سَأَلْتیئیل‌را آورد وسَأَلْتیئیل زَرُوبابل‌را آورد * وزَرُوبابِل
١٤ اَبِیهود‌را آورد واَبِیهود ایلیاقیم‌را آورد وایلیاقیم عازور‌را آورد * وعازور صادوق‌را
١٥ آورد وصادوق یاکین‌را آورد ویاکین ایلیهُود‌را آورد * وایلیهود ایلعازَر‌را آورد
١٦ وایلعازَر مَتّان‌را آورد ومَتّان یعقوب‌را آورد * ویعقوب یوسف شوهر مریم‌را
١٧ آورد که عیسیٔ مُسمّیٰ بمسیح ازاو متولّد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
چهارده طبقه است واز داود تا جلای بابِل چهارده طبقه واز جلای بابِل تا مسیح
١٨ چهارده طبقه * امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
١٩ نامزد شده بود قبل ازآنکه با هم آیند اورا ازروح القدس حامله یافتند * وشوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید پس اراده نمود اورا به

۲۰ پنهانی رها کند * امّا چون او در این چیزها تفکّر میکرد ناگاه فرشتهٔ خداوند
درخواب بروی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم
۲۱ مترس زیرا که آنچه دروی قرار گرفته است از روح القدس است * واو پسری
خواهد زائید ونام اورا عیسی خواهی نهاد زیرا که او امّت خویش را از گناهانشان
۲۲ خواهد رهانید * واین همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبیّ گفته
۲۳ بود تمام گردد * که اینك باکره آبستن شده پسری خواهد زائید ونام اورا عمّانوئیل
۲٤ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما * پس چون یوسف از خواب
بیدار شد چنانکه فرشتهٔ خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویشرا گرفت *
۲۵ وتا پسر نخستین خودرا نه زائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد *

باب دوّم

۱ وچون عیسی درایّام هیرودیس پادشاه دربیت لحم یهودیّه تولّد یافت ناگاه
۲ مجوسیٔ چند از مشرق به اُورشلیم آمده گفتند * کجاست آن مولودکه پادشاه یهود
۳ است زیرا که ستارهٔ اورا درمشرق دیده ایم وبرای پرستش او آمده ایم * امّا
٤ هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد وتمام اُورشلیم با وی * پس همهٔ
رؤسای کَهَنَه وکاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّدشود *
۵ ٦ بدو گفتند دربیت لحم یهودیّه زیرا که ازنبیّ چنین مکتوب است * وتو ای بیت لحم
درزمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که ازتو پیشوائی
۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنگاه هیرودیس
۸ مجوسیان را درخلوت خوانده وقت ظهور ستاره را ازایشان تحقیق کرد * پس ایشان را
به بیت لحم روانه نموده گفت بروید واز احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم * چون سخن پادشاه را شنیدند
روانه شدند که ناگاه آن ستارهٔ که درمشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت
۱۰ تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده بایستاد * وچون ستاره را دیدند بی نهایت شاد
۱۱ وخوشحال گشتند * وبخانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند وبروی درافتاده
اورا پرستش کردند وذخائر خودرا گشوده هدایای طلا وکندر ومرّ بوی

١٢ كذرانيدند* وچون درخواب وحى بديشان دررسيد كه بنزد هيرودبس بازكشت
١٣ نكنند بس ازراه ديكر بوطن خويش مراجعت كردند* وچون ايشان روانه
شدند ناكاه فرشتهٔ خداوند درخواب بيوسف ظاهر شده كفت برخيز وطفل
ومادرشرا برداشته بمصر فراركن ودرآنجا باش تا بتو خبر دهم زيراكه هيروديس
١٤ طفل را جستجو خواهد كرد تا اورا هلاك نمايد* پس شبانكاه برخاسته طفل ومادر
١٥ اورا برداشته بسوى مصر روانه شد* وتا وفات هيروديس درآنجا بماند تا كلاميكه
١٦ خداوند بزبان نبىّ كفته بود تمام كردد كه از مصر پسر خودرا خواندم* چون
هيروديس ديد كه مجوسيان اورا سخريّه نموده‌اند بسيار غضبناك شده فرستاد وجميع
اطفاليرا كه دربيت لحم وتمام نواحئ آن بودند از دوساله وكمتر موافق وقتيكه
١٧ از مجوسيان تحقيق نموده بود بقتل رسانيد* آنكاه كلاميكه بزبان ارمياى نبىّ كفته
شده بود تمام شد* آوازى دررامه شنيده شد كريه وزارى وماتم عظيم كه راحيل
١٨ براى فرزندان خود كريه ميكند وتسلّى نمى پذيرد زيراكه نيستند* امّا چون
هيروديس وفات يافت ناكاه فرشتهٔ خداوند درمصر بيوسف درخواب ظاهر
١٩ شده كفت* برخيز وطفل ومادرش را برداشته بزمين اسرائيل روانه شو زيرا
٢٠ آنانيكه قصد جان طفل داشتند فوت شدند* پس برخاسته طفل ومادر اورا
٢١ برداشت وبزمين اسرائيل آمد* امّا چون شنيد كه ارْكلاؤس بجاى پدر خود
هيروديس بريهوديه پادشاهى ميكند ازرفتن بدان سمت ترسيد ودر خواب وحى
٢٢ يافته بنواحئ جليل بركشت* وآمده در بلدهٔ مسمّى بهناصره ساكن شد تا آنچه بزبان
انبياء كفته شده بود تمام شود كه بناصرى خوانده خواهد شد*

باب سيم

١ ودرآن ايّام يحيئ تعميد دهنده دربيابان يهوديّه ظاهر شد وموعظه كرده ميكفت*
٢ توبه كنيد زيرا ملكوت آسمان نزديكست* زيرا همين است آنكه اشعياى نبىّ ازاو
٣
خبرداده ميكويد صداى نداكنندهٔ دربيابان كه راه خداوندرا مهيّا سازيد وطرق
٤ اورا راست نمائيد* واين يحيى لباس ازپشم شتر ميداشت وكمربند چرمى بركمر
٥ وخوراك او ازملخ وعسل برّى ميبود* دراين وقت اورشليم وتمام يهوديّه وجميع

٦ حوالئ اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند* وبکناهان خود اعتراف کرده دراُرْدُنّ
٧ ازوی تعمید میافتند* پس چون بسیاری از فریسیان وصدوقیان‌را دید که بجهه
تعمید وی میایند بدیشان کفت ای افعی زادکان کِه شمارا اعلام کرد که از غضب
٨ ٩ آینده بکریزید* اکنون ثمرهٔ شایستهٔ توبه بیاورید* واین سخن‌را بخاطر خود راه
مدهید که پدر ما ابراهیم است زیرا بشما میکویم خدا قادر است که از این سنکها
١٠ فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والحال تیشه بَرریشهٔ درختان نهاده شده است
١١ پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده شود* من شمارا به‌آب
بجهة توبه تعمید میدهم لکن او که بعد ازمن میاید ازمن تواناتر است که لایق برداشتن
١٢ نعلین او نیستم* او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
دردست دارد وخرمن خودرا نیکو پاك کرده کندم خویش‌را درأنبار ذخیره خواهد
١٣ نمود ولی کاه‌را درآتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* آنکاه عیسی
١٤ ازجلیل به اُرْدُنّ نزد یحیی آمد تا ازاو تعمید یابد* امّا یحیی اورا منع نموده کفت
١٥ من احتیاج دارم که ازتو تعمید یابم وتو نزد من میائی* عیسی درجواب وی کفت
الآن بکذار زیراکه مارا همچنین مناسب است تا تمام عدالت‌را بکمال رسانیم پس
١٦ اورا واکذاشت* امّا عیسی چون تعمید یافت فورًا ازآب برآمد که درساعت
آسمان بروی کشاده شد وروح خدارا دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میاید*
١٧ آنکاه خطابی ازآسمان دررسید که اینست پسر حبیب من که ازاو خوشنودم*

باب چهارم

١ ٢ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید* وچون
٣ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید* پس تجربه کننده نزد او آمده
٤ کفت اکر پسر خدا هستی بکو تا این سنکها نان شود* درجواب کفت مکتوب
است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که ازدهان خدا صادر کردد*
٥ ٦ آنکاه ابلیس اورا بشهر مقدّس برد وبرکنکرهٔ هیکل برپا داشته* بوی کفت اکر
پسر خدا هستی خودرا بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتکان خودرا دربارهٔ
٧ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برکیرند مبادا پایت بسنکی خورد* عیسی وبرا

٨ کفت ونیز مکتوب است خداوند خدای خودرا تجربه مکن* پس ابلیس اورا
٩ بکوهی بسیار بلند برد وهمهٔ ممالك جهان وجلال آنهارا بدو نشان داده* بوی
١٠ کفت اکر افتاده مرا سجده کنی همانا این همهرا بتو بخشم* آنکاه عیسی ویرا کفت
دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خودرا سجده کن واورا
١١ فقط عبادت نما* درساعت ابلیس اورا رها کرد واینك فرشتکان آمده اورا
١٢ پرستاری مینمودند* وچون عیسی شنید که یحیی کرفتار شده است بجلیل روانه
١٣ شد* وناصرهرا ترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون ونفتالیم
١٤ ١٥ ساکن شد* تا تمام کردد آنچه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود* که زمین زبولون
١٦ وزمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُرْدُنّ جلیلِ امّتها* قومی که درظلمت ساکن بودند
١٧ نوری عظیم دیدند وبرنشینندکان دیار موت وسایهٔ آن نوری تابید* ازآن هنکام
عیسی بموعظه شروع کرد وکفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است*
١٨ وچون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون مسمّی به پطرس
١٩ وبرادرش اندریاسرا دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیّاد بودند* بدیشان
٢٠ کفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّاد مردم کردانم* درساعت دامهارا کذارده
٢١ ازعقب او روانه شدند* وچون ازآنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر
زَبْدَی وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی با پدر خویش زَبْدَی دامهای خودرا
٢٢ اصلاح میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود* درحال کشتی وپدر خودرا ترك کرده
٢٣ ازعقب او روانه شدند* وعیسی درتمام جلیل میکشت ودرکنایس ایشان
تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود وهر مرض وهر درد قومرا شفا
٢٤ میداد* واسم او درتمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی که به انواع امراض
ودردها مبتلا بودند ودیوانکان ومصروعان ومفلوجانرا نزد او آوردند وایشانرا
٢٥ شفا بخشید* وکروهی بسیار ازجلیل ودیکاپولِس واُوْرشلیم ویهودیّه وآنطرف
اُرْدُنّ درعقب او روانه شدند*

باب پنجم

١ وکروهی بسیار دیده برفراز کوه آمد ووقتیکه او بنشست شاکردانش نزد او حاضر
٢ ٣ شدند* آنکاه دهان خودرا کشوده ایشانرا تعلیم داد وکفت* خوشا بحال

٤ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشا بحال ماتمیان زیرا
٥ ایشان تسلّی خواهند یافت* خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
٦ شد* خوشا بحال کرسنکان وتشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد*
٧ ٨ خوشا بحال رحم کنندکان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد* خوشا بحال پاك
٩ دلان زیرا ایشان خدارا خواهند دید* خوشا بحال صلح کنندکان زیرا ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد* خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا
١١ ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشحال باشید چون شمارا فُحش کویند وجفا
١٢ رسانند وبخاطر من هرسخن بدی برشما کاذبانه کویند* خوش باشید وشادئ عظیم
نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم است زیراکه بهمین طور برانبیای قبل ازشما جفا
١٣ میرسانیدند* شما نمك جهانید لیکن اکر نمك فاسد کردد بکدام چیز باز نمکین شود
١٤ دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود* شما نور عالمید
١٥ شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد* وچراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه
نهند بلکه تا برچراغدان کذارند آنکاه بهمهٔ کسانیکه درخانه باشند روشنائی می
١٦ بخشد* همچنین بکذارید نور شما برمردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده پدر شمارا
١٧ که درآسمان است تمجید نمایند* کمان مبرید که آمده‌ام تا توراة یا صحف انبیاءرا
١٨ باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم* زیرا هرآینه بشما میکویم تا آسمان
وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ ازتوراة هرکز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود*
١٩ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترین‌را بشکند وبمردم چنین تعلیم دهد در
ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل آورد وتعلیم نماید او درملکوت
٢٠ آسمان بزرك خوانده خواهد شد* زیرا بشما میکویم تا عدالت شما برعدالت کاتبان
٢١ وفریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرکز داخل نخواهید شد* شنیده اید که
٢٢ باوّلین کفته شده است قتل مکن وهرکه قتل کند سزاوار حکم شود* لیکن من
بشما میکویم هرکه ببرادر خود بی سبب خشم کیرد مستوجب حکم باشد وهرکه
برادر خودرا راقا کوید مستوجب قصاص باشد وهرکه احمق کوید مستحقّ آتش
٢٣ جهنّم بُوَد* پس هرکاه هدیهٔ خودرا بقربانکاه ببری وآنجا بخاطرت آید که برادرت
٢٤ برتو حقّی دارد* هدیهٔ خودرا پیش قربانکاه واکذار ورفته اوّل با برادر خویش

٢٥ صلح نما وبعد آمده هدیهٔ خودرا بکذران* بامدّعیٔ خود مادامیکه با وی درراه
هستی صلح کن مبادا مدّعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند ودر
٢٦ زندان افکنده شوی* هرآینه بتو میکویم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرکز ازآنجا
٢٧ ٢٨ بیرون نخواهی آمد* شنیده اید که باوّلین کفته شده است زنا مکن* لیکن من بشما
میکویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است*
٢٩ پس اکرچشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
٣٠ که عضوی ازاعضایت تباه کردد ازآنکه تمام بدنت درجهنّم افکنده شود* واکر
دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست
که عضوی ازاعضای تو نابود شود ازآنکه کلّ جسدت دردوزخ افکنده شود*
٣١ ٣٢ وکفته شده است هرکه اززن خود مفارقت جوید طلاق نامهٔ بدو بدهد* لیکن
من بشما میکویم هرکس بغیر علّت زنا زن خودرا ازخود جدا کند باعث زنا کردن
٣٣ او میباشد وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کرده باشد* بازشنیده‌اید که باوّلین
٣٤ کفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفاکن* لیکن
٣٥ من بشما میکویم هرکز قسم مخورید نه باسمان زیراکه عرش خداست* ونه بزمین
٣٦ زیراکه پای انداز اواست ونه باُورْشلیم زیراکه شهر پادشاه عظیم است* ونه بسر
٣٧ خود قسم یاد کن زیراکه موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد* بلکه سخن شما بلی بلی ونی
٣٨ نی باشد زیراکه زیاده براین ازشریر است* شنیده اید که کفته شده است چشمی
٣٩ بچشمی ودندانی بدندانی* لیکن من بشما میکویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکه
٤٠ برخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیکریرا نیز بسوی او بکردان* واکر کسی خواهد با
٤١ تو دعوی کند وقبای ترا بکیرد عبای خودرا نیز بدو واکذار* وهرکاه کسی ترا
٤٢ برای یك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو* هرکس ازتو سؤال کند بدو
٤٣ ببخش وازکسیکه قرض ازتو خواهد روی خودرا مکردان* شنیده اید که کفته
٤٤ شده است همسایهٔ خودرا محبّت نما وبا دشمن خود عداوت کن* امّا من بشما میکویم
که دشمنان خودرا محبّت نمائید وبرای لعن کنندکان خود برکت بطلبید وبآنانیکه
ازشما نفرت کنند احسان کنید وبهرکه بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید*
٤٥ تا پدر خودرا که درآسمان است پسران شوید زیراکه آفتاب خودرا بربدان ونیکان

٤٦ طالع میسازد و باران بر عادلان وظالمان میباراند* زیرا هرگاه آنانیرا محبّت نمائید
٤٧ که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند* وهرگاه
برادران خودرا فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند*
٤٨ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است*

باب ششم

١ زنهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند والّا نزد پدر خود
٢ که در آسمان است اجری ندارید* پس چون صدقه دهی پیش خود کرّنا منواز
چنانکه ریاکاران در کنایس وبازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما
٣ میگویم اجر خودرا یافته اند* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه
٤ دست راستت میکند مطّلع نشود* تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو
٥ ترا آشکارا اجر خواهد داد* وچون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
خوش دارند که در کنایس وگوشه‌های کوچه‌ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
٦ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا تحصیل نموده اند* لیکن تو چون عبادت
کنی بحجرهٔ خود داخل شو ودررا بسته پدر خودرا که در نهان است عبادت نما وپدر
٧ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد* وچون عبادت کنید مانند امّتها تکرار
٨ باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند* پس
مثل ایشان مباشید زیراکه پدر شما حاجات شمارا میداند پیش ازآنکه ازاو سؤال
٩ کنید* پس شما باینطور دعا کنید ای پدر ما که در آسمانی. نام تو مقدّس باد*
١٠ ١١ ملکوت تو بیاید. ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است برزمین نیز کرده شود* نان
١٢ کفاف مارا امروز بما بده* وقرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا
١٣ می بخشیم* ومارا درآزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی ده زیرا ملکوت وقوّت
١٤ وجلال تا ابد الآباد ازآن تست. آمین* زیرا هرگاه تقصیرات مردم‌را بدیشان
١٥ بیامرزید پدر آسمانیٔ شما شمارا نیز خواهد آمرزید* امّا اگر تقصیرهای مردم‌را
١٦ نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید* امّا چون روزه دارید مانند
ریاکاران ترشرو مباشید زیراکه صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه

١٧ دار نمایند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا یافته اند ✻ لیکن تو چون روزه داری سر
١٨ خودرا تدهین کن وروی خودرا بشوی ✻ تا درنظر مردم روزه‌دار ننمائی بلکه
درحضور پدرت که درنهان است وپدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد ✻
١٩ کنجها برای خود برزمین نیندوزید جائیکه بید وزنك زیان میرساند وجائیکه
٢٠ دزدان نقب میزنند ودزدی مینمایند ✻ بلکه کنجها بجهة خود درآسمان بیندوزید
جائیکه بید وزنك زیان نمیرساند وجائیکه دزدان نقب نمیزنند ودزدی نمیکنند ✻
٢١ ٢٢ زیرا هرجا کنج تو است دل تو نیز درآنجا خواهد بود ✻ چراغ بدن چشم است پس
٢٣ هرکاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بوَد ✻ امّا اکر چشم تو فاسد است
تمام جسدت تاریك میباشد پس اکر نوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت
٢٤ عظیمی است ✻ هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت دارد ویا
دیکری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیکررا حقیر میشمارد ✻ محال است که خدا وممونارا
٢٥ خدمت کنید ✻ بنابرین بشما میکویم ازبهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
چه آشامید ونه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان ازخوراك وبدن ازپوشاك
٢٦ بهتر نیست ✻ مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند ونه می دروند ونه درانبارها
ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما ازآنها بمراتب بهتر نیستید ✻
٢٧ ٢٨ وکیست ازشما که بتفکّر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید ✻ وبرای لباس چرا
می اندیشید درسوسنهای چمن تأمّل کنید چه کونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونه
٢٩ ریسند ✻ لیکن بشما میکویم سلیمان هم با همهٔ جلال خود چون یکیٔ ازآنها آراسته نشد ✻
٣٠ پس اکر خدا علف صحرارا که امروز هست وفردا درتنور افکنده میشود چنین
٣١ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا ازطریق اولی ✻ پس اندیشه مکنید ومکوئید چه
٣٢ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم ✻ زیراکه درطلب جمیع این چیزها امّتها میباشند
٣٣ امّا پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید ✻ لیکن اوّل ملکوت
٣٤ خدا وعدالت اورا بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد ✻ پس دراندیشهٔ
فردا مباشید زیرا فردا اندیشهٔ خودرا خواهد کرد بدیٔ امروز برای امروز
کافیست ✻

باب هفتم

۱ حکم مکنید تا برشما حکم نشود* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید برشما نیز حکم
۲
۳ خواهد شد وبدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود* وچونست که خس را
۴ درچشم برادر خود می بینی وچوبیکه چشم خود داری نمییابی* یا چکونه به
برادر خود میکوئی اجازت ده تا خس را ازچشمت بیرون کنم واینك چوب در چشم
۵ تست* ای ریاکار اوّل چوب را ازچشم خود بیرون کن آنکاه نیك خواهی دید
۶ تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی* آنچه مقدّس است بسکان مدهید ونه مروارید
های خودرا پیش کرازان اندازید مبادا آنهارا پایمال کنند وبرکشته شمارا بدرند*
۷ سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما
۸ باز کرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وکسیکه بطلبد دریافت کند
۹ وهرکه بکوبد برای او کشاده خواهد شد* وکدام آدمی است ازشما که پسرش
۱۰ نانی ازاو خواهد وسنکی بدو دهد* یا اکر ماهی خواهد ماری بدو بخشد* پس
۱۱
هرکاه شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدانید چه قدر زیاده
پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکورا بآنانیکه ازاو سؤآل میکنند خواهد
۱۲ بخشید* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
۱۳ اینست توراة وصحف انبیاء* ازدرِ تنك داخل شوید زیرا فراخ است آن
در ووسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است وآنانیکه بدان داخل میشوند
۱۴ بسیارند* زیرا تنك است آن در ودشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است
۱۵ ویابندکان آن کم اند* امّا ازانبیای کَذَبَه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می
۱۶ آیند ولی درباطن کرکان درنده میباشند* ایشانرا ازمیوهای ایشان خواهید شناخت*
۱۷ آیا انکوررا ازخار وانجیررا ازخس می چینند* همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو
۱۸ میآورد ودرخت بد میوهٔ بد میآورد* نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورَد ونه
۱۹ درخت بد میوهٔ نیکو آورَد* هر درختیکه میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش افکنده
۲۰ شود* لهذا ازمیوهای ایشان ایشانرا خواهید شناخت* نه هرکه مرا خداوند
۲۱
خداوند کوید داخل ملکوت آسمان کردد بلکه آنکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست

۲۲ بجا آورد* بسا در آن روز مرا خواهند کفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت
۲۳ ننمودیم وباسم تو دیوهارا اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهرنساختیم * آنکاه
بایشان صریحًا خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ه ای بدکاران از من دور شوید *
۲٤ پس هرکه این سخنان مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی دانا تشبیه میکنم که خانهٔ
۲٥ خودرا برسنك بنا کرد* وباران باریده سیلابها روان کردید وبادها وزیده بدانخانه
۲٦ زورآور شد وخراب نکردید زیراکه برسنك بنا شده بود* وهرکه این سخنان مرا
۲۷ شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا بر ریك بنا نهاد* وباران
باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه زورآورد وخراب کردید وخرابیٔ
۲۸ آن عظیم بود* وچون عیسی این سخنان‌را ختم کرد آن کروه از تعلیم او در حیرت
۲۹ افتادند* زیراکه ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد ونه مثل کاتبان*

باب هشتم

۱ وچون او ازکوه بزیر آمد کروهی بسیار ازعقب او روانه شدند* که ناکاه ابرصی
۲
۳ آمد واورا پرستش نموده کفت ای خداوند اکر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی* عیسی
دست آورده اورا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فورًا برص او طاهر کشت*
٤ عیسی بدو کفت زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ را
٥ که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد* وچون عیسی وارد
٦ کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس نموده* کفت ای خداوند خادم
۷ من مفلوج در خانه خوابیده وبشدّت متألم است* عیسی بدو کفت من آمده اورا
۸ شفا خواهم داد* یوزباشی در جواب کفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من
۹ آئی بلکه فقط سخنی بکو وخادم من صحّت خواهد یافت* زیراکه من نیز مردی
زیرحکم هستم وسپاهیانرا زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۱۰ بیا میآید وبغلام خود فلان کاررا بکن میکند* عیسی چون اینسخن‌را شنید متعجّب
شده بهمراهان خود کفت هرآینه بشما میکویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام*
۱۱ وبشما میکویم که بسا از مشرق ومغرب آمده درملکوت آسمان با ابراهیم واسحق
۱۲ ویعقوب خواهند نشست* امّا پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد درظلمت

۱۲ خارجی جائیکه گریه وفشار دندان باشد* پس عیسی به یوزباشی گفت برو
۱۳ بروفق ایمانت ترا عطا شود که درساعت خادم او صحّت یافت* وچون
۱۴ عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادرزنِ اورا دید که تب کرده خوابیده است* پس دست
۱۵ اورا لمس کرد وتب اورا رها کرد پس برخاسته بخدمت گذاریِ ایشان مشغول
۱۶ گشت* امّا چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند ومحض سخنی
۱۷ ارواح‌را بیرون کرد وهمهٔ مریضان‌را شفا بخشید* تا سخنی که بزبان اشعیای نبیّ
۱۸ گفته شده بود تمام گردد که او ضعفهای مارا گرفت ومرضهای مارا برداشت*
۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکنارهٔ دیگر روند* آنگاه
۲۰ کاتبی پیش آمده بدو گفت استادا هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بدو گفت
روباهان‌را سوراخها ومرغان هوارا آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
۲۱ نیست* ودیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا رفته
۲۲ پدر خودرا دفن کنم* عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن وبگذار که مردگان مردگان
۲۳ ۲۴ خودرا دفن کنند* چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند* ناگاه
اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی‌را فرو میگرفت واو در
۲۵ خواب بود* پس شاگردان پیش آمده اورا بیدار کرده گفتند خداوندا مارا دریاب
۲۶ که هلاك میشویم* بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید* آنگاه برخاسته
۲۷ بادها ودریارا نهیب کرد که آرامیِ کامل پدید آمد* امّا آن اشخاص تعجّب نموده
۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادها ودریا نیز اورا اطاعت میکنند* وچون
بآن کناره در زمین جَرْجِسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو
۲۹ برخوردند وبحدّی تند خوی بودند که هیچکس از آن‌راه نتوانستی عبور کند* در
ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله مارا با تو چه کار است مگر در اینجا آمدهٔ
۳۰ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی* وگلهٔ گراز بسیاری دور از ایشان میچرید*
۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کنی درگلهٔ گرازان مارا بفرست*
۳۲ ایشان‌را گفت بروید* درحال بیرون شده داخل گلهٔ گرازان گردیدند که في الفور
۳۳ همهٔ آن گرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند* امّا شبانان گریخته
۳۴ بشهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانگانرا شهرت دادند* واینك تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان
بیرون رود *

باب نهم

١ ٢ پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد * ناکاه مفلوجی‌را بر بستر
خوابانیده نزد وی آوردند ٭ چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوج‌را کفت ای فرزند
٣ خاطر جمع دار که کناهانت آمرزیده شد * آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند
٤ این شخص کفر میکوید * عیسی خیالات ایشانرا درک نموده کفت ازبهر چه خیالات
٥ فاسد بخاطر خود راه میدهید * زیرا کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو
٦ آمرزیده شد یا کفتن آنکه برخاسته بخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت
آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست ٭ آنکاه مفلوج‌را کفت برخیز وبستر خودرا
٧ ٨ برداشته بخانهٔ خود روانه شو * در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت * وآن کروه
چون این عملرا دیدند متعجّب شده خدائی‌را که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده
٩ بود تمجید نمودند * چون عیسی از آنجا می کذشت مردی‌را مسمّی بمتّی به باج کاه
نشسته دید ٭ بدو کفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روانه شد *
١٠ وواقع شد چون او درخانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجکیران وکناهکاران
١١ آمده با عیسی وشاکردانش بنشستند * وفریسیان چون دیدند بشاکردان او کفتند
١٢ چرا استاد شما با باجکیران وکناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید کفت نه
١٣ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که
رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
١٤ آنکاه شاکردان یحیی نزد وی آمده کفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ
١٥ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان کفت آیا پسران
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند ولکن ایّامی میآید که
١٦ داماد از ایشان کرفته شود درآن هنکام روزه خواهند داشت * وهیچ کس برجامهٔ
کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیراکه آن وصله ازجامه جدا میکردد ودریدکی
١٧ بدتر میشود * وشراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند والّا مشکها دریده شده شراب
ریخته ومشکها تباه کردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

١٨ باشد* او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد واورا پرستش
نموده کفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست خودرا بروی کذار که زیست
١٩ خواهد کرد* پس عیسی به‌اتّفاق شاکردان خود برخاسته از عقب او روانه شد*
واینك زنی که مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
٢٠ دامن ردای اورا لمس نمود* زیرا با خود کفته بود اکر محض ردایشرا لمس کنم
٢١ هرآینه شفا یابم* عیسی برکشته نظر بروی انداخته کفت ای دختر خاطرجمع
٢٢ باش زیراکه ایمانت تراشفاداده است* درساعت آن زن رستکار کردید* وچون
٢٣ عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه‌کران وکروهی از شورش کنندکانرا دیده* بدیشان
٢٤ کفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه درخوابست* ایشان بروی سخریّه کردند* امّا
٢٥ چون آن کروه بیرون شدند داخل شده دست آندخترا کرفت که در ساعت
٢٦ ٢٧ برخاست* واین کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت* وچون عیسی از آن
مکان میرفت دوکور فریادکنان در عقب او افتاده کفتند پسر داودا برما ترحّم
٢٨ کن* وچون بخانه درآمد آن دوکور نزد او آمدند* عیسی بدیشان کفت آیا ایمان
٢٩ دارید که اینکاررا میتوانم کرد* کفتندش بلی خداوندا* درساعت چشمان ایشانرا
٣٠ لمس کرده کفت بروفق ایمانتان بشما بشود* درحال چشمانشان باز شد وعیسی
٣١ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد* امّا ایشان بیرون رفته اورا در
٣٢ تمام آن نواحی شهرت دادند* وهنکامیکه ایشان بیرون میرفتند ناکاه دیوانهٔ کنك‌را
٣٣ نزد او آوردند* وچون دیو بیرون شد کنك کویا کردید وهمه در تعجّب شده
٣٤ کفتند در اسرائیل چنین امر هرکز دیده نشده بود* لیکن فریسیان کفتند بواسطهٔ
٣٥ رئیس دیوها دیوهارا بیرون میکند* وعیسی درهمهٔ شهرها ودهات کشته درکنایس
ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهرمرض ورنج مردمرا شفا
٣٦ میداد* وچون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیراکه مانند کوسفندان
٣٧ بی شبان پریشان حال وپراکنده بودند* آنکاه بشاکردان خود کفت حصاد
فراوانست لیکن عَمَلَه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عَمَلَه در حصاد
خود بفرستد*

باب دهم

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنهارا بیرون
۲ کنند وهر بیماری ورنجی را شفا دهند * ونامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
۳ معروف به پطرس وبرادرش اندریاس • یعقوب بن زَبْدی وبرادرش یوحنّا * فیلپُس
۴ وبرتولماء توما ومتّیٔ باجکیره یعقوب بن حلفی ولبیٔ معروف به‌تدّی * شمعون قانوی
۵ ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود * این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
۶ وصیّت کرده کفت ازراه امّتها مروید ودر بلدی از سامریان داخل مشوید * بلکه
۷ نزد کوسفندان کم شدهٔ اسرائیل بروید * وچون میروید موعظه کرده کوئید که
۸ ملکوت آسمان نزدیك است * بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردکانرا
۹ زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته‌اید مفت بدهید * طلا یا نقره یا مس
۱۰ درکمرهای خود ذخیره مکنید * وبرای سفر توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
۱۱ عصا برندارید زیراکه مزدور مستحقّ خوراك خود است * ودر هر شهری یا قریه
که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ روید * وچون بخانهٔ در آئید برآن سلام نمائید * پس اکر خانه لایق باشد سلام ۱۳
۱۴ شما برآن واقع خواهد شد واکر نالایق بُوَد سلام شما بشما خواهد برکشت * وهرکه
شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد از آنخانه یا شهر بیرون شده خاك پایهای
۱۵ خودرا برافشانید * هرآینه بشما میکویم که در روز جزا حالت زمین سدوم وغموره
۱۶ از آن شهر سهلتر خواهد بود * هان من شمارا مانند کوسفندان درمیان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار وچون کبوتران ساده باشید * امّا از مردم برحذر
باشید زیراکه شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد ودرکنائس خود شمارا تازیانه خواهند
۱۸ زد * ودر حضور حکّام وسلاطین شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامّتها
۱۹ شهادتی شود * امّا چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید
۲۰ زیرا در همانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت * زیرا کوینده شما نیستید
۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کوینده است * وبرادر برادررا وپدر فرزندرا بموت
تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

٢٢ وبجهة اسم من جميع مردم ازشما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کُند
٢٣ نجات یابد* ووقتیکه در یك شهر بر شما جفا کنند بدیکری فرار کنید زیرا هرآینه
٢٤ بشما میکویم تا پسر انسان نیاید از همهٔ شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت. شاکرد
٢٥ ازمعلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر* کافیست شاکردرا که چون
استاد خویش کردد وغلامرا که چون آقای خود شود. پس اکر صاحب خانه‌را
٢٦ بَعْلْزَبُول خواندند چه‌قدر زیادتر اهل خانه‌اش‌را* لهذا از ایشان مترسید زیرا
٢٧ چیزی مستور نیست که مکشوف نکردد ونه مجهولی که معلوم نشود* آنچه در
تاریکی بشما میکویم در روشنائی بکوئید وآنچه در کوش شنوید بر بامها موعظه کنید*
٢٨ واز قاتلان جسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر
٢٩ است برهلاك کردن روح وجسم‌را نیز در جهنّم* آیا دو کنجشك بیك فلس
٣٠ فروخته نمیشود وحال آنکه یکی ازآنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد* لیکن
٣١ همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است* پس ترسان مباشید زیرا شما از کنجشکان
٣٢ بسیار افضل هستید* پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
٣٣ خود که در آسمانست اورا اقرار خواهم کرد* امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نماید
٣٤ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست اورا انکار خواهم نمود* کمان مبرید
که آمده ام تا سلامتی بر زمین بکذارم نیامده ام تا سلامتی بکذارم بلکه شمشیررا*
٣٥ زیرا که آمده ام تا مردرا از پدر خود ودخترا از مادر خویش وعروس‌را از مادر
٣٦ شوهرش جدا سازم* ودشمنان شخص اهل خانهٔ او خواهند بود* وهرکه پدر یا ٣٧
مادررا پیش ازمن دوست دارد لایق من نباشد وهرکه پسر یا دختررا ازمن
٣٨ زیاده دوست دارد لایق من نباشد* وهرکه صلیب خودرا بر نداشته از عقب
٣٩ من نیاید لایق من نباشد* هرکه جان خودرا دریابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان
٤٠ خودرا بخاطر من هلاك کرد آنرا خواهد دریافت* هرکه شمارا قبول کند مرا قبول
٤١ کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد* وآنکه نبیّ‌را باسم
نبیّ پزیرد اجرت نبیّ یابد وهرکه عادلیرا باسم عادلی پذیرفت مزد عادلرا خواهد
٤٢ یافت* وهرکه یکی ازاین صغاررا کاسهٔ ازآب سردرا محض نام شاکرد نوشاند
هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع نخواهد ساخت*

باب یازدهم

١ وچون عیسی این وصیّت‌را با دوازده شاکرد خود به اتمام رسانید ازآنجا روانه
٢ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید * وچون یحیی در زندان اعمال
٣ مسیح‌را شنید دو نفر از شاکردان خودرا فرستاده * بدو کفت آیا آن آینده توئی یا
٤ منتظر دیکری باشیم * عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحیی‌را از آنچه شنیده
٥ ودیده اید اطّلاع دهید * که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار میآیند وابرصان
٦ طاهر وکران شنوا ومردکان زنده میشوند وفقیران بشارت می شنوند * وخوشا بحال
٧ کسیکه در من نلغزد * وچون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ یحیی آغاز
سخن کرد که بجهة دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیانئ‌را که از باد در جنبش
٨ است * بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی‌را که لباس فاخر در بر
٩ دارد اینك آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه‌های پادشاهان میباشند * لیکن
١٠ بجهة دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبیّ‌را بلی بشما میکویم از نبیّ افضلی‌را * زیرا
همانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینك من رسول خودرا پیش روی تو
١١ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیّا سازد * هرآینه بشما میکویم که از اولاد زنان
بزرکتری از یحییٔ تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
١٢ بزرك تر است * واز ایّام یحییٔ تعمید دهنده تا الآن ملکوت آسمان مجبور میشود
١٣ وجبّاران آنرا بزور میربایند * زیرا جمیع انبیاء وتوراة تا یحیی اخبار مینمودند *
١٤ ١٥ واکر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید * هرکه کوش شنوا دارد
١٦ بشنود * لیکن اینطائفه‌را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی‌را مانند که در کوچه‌ها نشسته
١٧ رفیقان خویش‌را صدا زده * میکویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه کری
١٨ کردیم سینه نزدید * زیراکه یحیی آمد نه میخورد ونمیآشامید میکویند دیو دارد *
١٩ پسر انسان آمد که میخورد ومینوشد میکویند اینك مردی پرخور ومیکسار ودوست
باجکیران وکناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده
٢٠ است * آنکاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
٢١ ظاهر شد زیراکه توبه نکرده بودند * وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت‌صیدا زیرا اکر معجزاتی که در شما ظاهر کشت در صور وصیدون ظاهر میشد
۲۲ هرآینه مدّتی در پلاس وخاکستر توبه مینمودند* لیکن بشما میکویم که در روزِ جزا
۲۳ حالت صور وصیدون از شما سهلتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که تا بفلك
سر افراشتهٔ بجهنّم سرنکون خواهی شد زیرا هرکاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
۲٤ ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند* لیکن بشما میکویم که در روزِ جزا حالت
۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود* درآنوقت عیسی توجّه نموده کفت ای پدر
مالك آسمان وزمین ترا ستایش میکنم که این اموررا از دانایان وخردمندان پنهان
۲٦ داشتی وبکودکان مکشوف فرمودی* بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور نظر تو
۲۷ بود* پدر همه چیزرا بمن سپرده است وکسی پسررا نمیشناسد بجز پدر ونه پدررا
۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر وکسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد* بیائید نزد
۲۹ من ای تمام زحمت کشان وکران باران ومن شمارا آرامی خواهم بخشید* یوغ مرا
برخود کیرید وازمن تعلیم یابید زیراکه حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود
۳۰ آرامی خواهید یافت* زیرا یوغ من خفیف است وبار من سبك*

باب دوازدهم

۱ درآن زمان عیسی در روز سبت از میان کشت زارها میکذشت وشاکردانش
۲ چون کرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه‌ها آغاز کردند* امّا فریسیان چون
اینرا دیدند بدو کفتند اینك شاکردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
۳ نیست* ایشانرا کفت مکر نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه کرسنه
٤ بودند* چه طور بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدمه‌را خورد که خوردن آن بر او
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه برکاهنان فقط* یا در توراة نخوانده اید که در
٦ روزهای سبت کَهَنَه در هیکل سبت‌را حرمت نمیدارند وبی کناه هستند* لیکن
۷ بشما میکویم که در اینجا شخصی بزرکتر از هیکل است* واکر این معنی‌را درك
۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیکناهانرا مذمّت نمی نمودید* زیراکه پسر
۹ ۱۰ انسان مالك روز سبت نیز است* واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان درآمد* که ناکاه
شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده کفتند آیا در روز سبت شفا دادن

۱۱ جایز است یا نه تا ادّعائی براو وارد آورند * وی بایشان کفت کیست از شما که
یك کوسفند داشته باشد وهرکاه آن در روز سبت بحفرهٔ افتد اورا نخواهد کرفت
۱۲ وبیرون آورد * پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی
۱۳ کردن رواست * آنکاه آن مردرا کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده
۱٤ مانند دیکری صحیح کردید * امّا فریسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
۱٥ اورا هلاك کنند * عیسی این‌را درك نموده ازآنجا روانه شد وکروهی بسیار از
۱٦ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید * وایشانرا قدغن فرمود که اورا
۱۷ شهرت ندهند * تا تمام کردد کلامیکه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود *
۱۸ اینك بندهٔ من که اورا برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح
۱۹ خودرا بروی خواهم نهاد تا انصافرا برامّتها اشتهار نماید * نزاع وفغان نخواهد
۲۰ کرد وکسی آواز اورا در کوچه‌ها نخواهد شنید * نیٔ خورد شده‌را نخواهد شکست
۲۱ وفتیلهٔ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد * وبنام
۲۲ او امّتها امید خواهند داشت * آنکاه دیوانهٔ کور وکنك‌را نزد او آوردند
۲۳ واورا شفا داد چنانکه آن کور وکنك کویا وبینا شد * وتمام آن کروه در حیرت
۲٤ افتاده کفتند آیا این شخص پسر داود نیست * لیکن فریسیان شنیده کفتند اینشخص
۲٥ دیوهارا بیرون نمیکند مکر بیاریٔ بَعْلْزَبول رئیس دیوها * عیسی خیالات ایشانرا
درك نموده بدیشان کفت هر مملکتی که بر خود منقسم کردد ویران شود وهر شهری
۲٦ یا خانهٔ که بر خود منقسم کردد برقرار نماند * لهذا اکر شیطان شیطانرا بیرون
۲۷ کند هرآینه بخلاف خود منقسم کردد پس چکونه سلطنتش پایدار ماند * واکر من
بوساطت بَعْلْزَبول دیوهارا بیرون میکنم پسران شما آنهارا بیاریٔ که بیرون میکنند
۲۸ ازاینجهة ایشان برشما داوری خواهند کرد * لیکن هرکاه من بروح خدا دیوهارا
۲۹ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است * وچکونه کسی بتواند در
خانهٔ شخصی زورآور درآید واسباب اورا غارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآوررا
۳۰ به بندد وپس خانهٔ اورا تاراج کند * هرکه با من نیست برخلاف منست وهرکه
۳۱ با من جمع نکند پراکنده سازد * ازین رو شمارا میکویم هر نوع کناه وکفر از انسان
۳۲ آمرزیده میشود لیکن کفر بروح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد * وهرکه بر

خلاف پسر انسان سخنی کوید آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح القدس کوید
۳۳ در این عالم ودر عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد* یا درخت را نیکو کردانید
ومیوه‌اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید ومیوه‌اش را فاسد زیراکه درخت از
۳۴ میوه‌اش شناخته میشود* ای افعی زادکان چکونه میتوانید سخن نیکو کفت وحال
۳۵ آنکه بد هستید زیراکه زبان از زیادتیٔ دل سخن میکوید* مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی
دل خود چیزهای خوب بر می آورد ومرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون
۳۶ میآورد* لیکن بشما میکویم که هر سخن باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ داوری خواهند داد* زیراکه از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد واز سخنهای
۳۸ تو بر تو حکم خواهد شد* آنکاه بعضی از کاتبان وفریسیان در جواب او کفتند
۳۹ ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم* او در جواب ایشان کفت فرقهٔ شریر وزناکار
۴۰ آیتی میطلبند وبدیشان جز آیت یونس نبیّ داده نخواهد شد* زیرا همچنانکه
یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود* مردمان نینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم
خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینك بزرکتری از یونس در اینجا
۴۲ است* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد
کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود واینك شخصی بزرکتر
۴۳ از سلیمان در اینجا است* ووقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای بی آب کردش میکند ونمی یابد* پس میکوید بخانهٔ خود که از آن بیرون
۴۵ آمدم بر میکردم وچون آید آنرا خالی وجاروب شده وآراسته می بیند* آنکاه
میرود وهفت روح دیکر بدتر از خودرا برداشته میآورد وداخل کشته ساکن آنجا
میشوند وانجام آنشخص بدتر از آغازش میشود همچنین باین فرقهٔ شریر خواهد شد*
۴۶ او با آنجماعت هنوز سخن میکفت که ناکاه مادر وبرادرانش در طلب کفتکوی وی
۴۷ بیرون ایستاده بودند* وشخصی ویرا کفت اینك مادر تو وبرادرانت بیرون ایستاده
۴۸ میخواهند با تو سخن کویند* در جواب قایل کفت کیست مادر من وبرادرانم کیانند*
۴۹ ودست خودرا بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من وبرادرانم*
۵۰ زیرا هرکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورَد همان برادر وخواهر ومادر منست*

باب سیزدهم

۱ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمده بکنارهٔ دریا نشست وکروهی بسیار بروی
۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار کرفت وتمامی آن کروه برساحل
۳ ایستادند * ومعانی بسیار بمثلها برای ایشان کفت ٭ وقتی برزکری بجهة پاشیدن تخم
۴ بیرونشد * وچون تخم میپاشید قدری در راه افتاد ومرغان آمده آنرا خوردند *
۵ وبعضی بر سنکلاخ جائیکه خاك زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
۶ زمین عمق نداشت * وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت خشکید *
۷ ۸ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود * وبرخی در
۹ زمین نیکو کاشته شده بار آورد بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی * هرکه کوش
۱۰ شنوا دارد بشنود * آنکاه شاکردانش آمده بوی کفتند از چه جهت با اینها بمثلها
۱۱ سخن میرانی * درجواب ایشان کفت دانستن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا شده
۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشده * زیرا هرکه دارد بدو داده شود وافزونی یابد امّا
۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او کرفته خواهد شد * ازانجهة با اینها بمثلها سخن
۱۴ میکویم که نکرانند ونمی بینند وشنوا هستند ونمیشنوند ونمیفهمند * ودرحقّ ایشان
نبوّت اشعیاء تمام میشود که میکوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده
۱۵ خواهید نکریست ونخواهید دید * زیرا قلب این قوم سنکین شده وبکوشها بسنکینی
شنیده‌اند وچشمان خودرا برهم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند وبکوشها بشنوند
۱۶ وبدلها بفهمند وبازکشت کنند ومن ایشانرا شفا دهم * لیکن خوشا بحال چشمان شما
۱۷ زیراکه می بینند وکوشهای شما زیراکه میشنوند * زیرا هرآینه بشما میکویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه میشنوید بشنوند
۱۸ ۱۹ ونشنیدند * پس شما مَثَل برزکررا بشنوید * کسیکه کلمهٔ ملکوترا شنیده آنرا نفهمید
شریر میآید وآنچه در دل او کاشته شده‌است میرباید همانست آنکه در راه کاشته
۲۰ شده‌است * وآنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلام را شنیده فی الفور بخوشنودی
۲۱ قبول میکند * ولکن ریشهٔ در خود ندارد بلکه فانی است وهرکاه سختی یا صدمهٔ
۲۲ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد * وآنکه درمیان خارها

ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند
۲۳ وبی ثمر گردد* وآنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنیده آنرا میفهمد
۲۴ وبارآور شده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میاورد* ومثلی دیگر
بجهة ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که تخم نیکو در زمین خود
۲۵ کاشت* وچون مردم در خواب بودند دشمنش آمده درمیان گندم کرکاس
۲۶ ریخته برفت* ووقتیکه گندم روئید وخوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد*
۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو در زمین
۲۸ خویش نکاشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید* ایشانرا فرمود این کار دشمن است*
۲۹ عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا جمع کنیم* فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
۳۰ کرکاس گندمرا با آنها برکنید* بگذارید که هردو تا وقت حصاد باهم نموّ کنند
ودر موسم حصاد دروگرانرا خواهم گفت که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای
۳۱ سوختن بافه‌ها به بندید امّا گندمرا در انبار من ذخیره کنید* بار دیگر مثلی برای
ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی گرفته در مزرعهٔ
۳۲ خویش کاشت* وهر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است ولی چون نموّ کند
بزرگترین بقول است ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش
۳۳ آشیانه میگیرند* ومثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔرا
۳۴ ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر گشت* همهٔ اینهارا
۳۵ عیسی با آنگروه بمثلها گفت وبدون مثل بدیشان هیچ نگفت* تا تمام گردد
کلامیکه بزبان نبیّ گفته شد دهان خودرا بمثلها باز میکنم وبچیزهای مخفی شده
۳۶ از بنای عالم تنطّق خواهم کرد* آنگاه عیسی آنگروهرا مرخّص کرده داخل
خانه گشت وشاگردانش نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه‌را بجهة ما شرح
۳۷ فرما* درجواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست* ومزرعه ۳۸
۳۹ اینجهانست وتخم نیکو ابنای ملکوت وکرکاسها پسران شریرند* ودشمنی که آنهارا
۴۰ کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم ودروندگان فرشتگانند* پس
همچنان که کرکاسهارا جمع کرده درآتش میسوزانند هماطور در عاقبت اینعالم
۴۱ خواهد شد* که پسر انسان ملائکهٔ خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندگان وبدکارانرا

۴۲ جمع خواهند کرد* وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه وفشار
۴۳ دندان بُوَد* آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
۴۴ شد هرکه گوش شنوا دارد بشنود* وملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شدهٔ در
زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود واز خوشیٔ آن رفته آنچه داشت فروخت وآن
۴۵ زمینرا خرید* باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد* وچون یك مروارید گرانبها یافت رفت ومایملك خودرا فروخته آنرا
۴۷ خرید* ایضًا ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود واز هر جنسی
۴۸ بآن در آید* وچون پر شود بکناره‌اش کشند ونشسته خوبهارا در ظروف جمع
۴۹ کنند وبدهارا دور اندازند* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شد* فرشتگان
۵۰ بیرون آمده طالحین‌را ازمیان صالحین جدا کرده* ایشانرا در تنور آتش خواهند
۵۱ انداخت جائیکه گریه وفشار دندان میباشد* عیسی ایشانرا گفت آیا همهٔ این
۵۲ اموررا فهمیده اید گفتندش بلی خداوندا* بایشان گفت بنابراین هر کاتبی که
درملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانهٔ خویش
۵۳ چیزهای نو وکهنه بیرون میآورد* وچون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
۵۴ ازآن موضع روانه شد* وچون بوطن خویش آمد ایشانرا درکنیسهٔ ایشان تعلیم
داد بقسمیکه متعجّب شده گفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات‌را بهم رسانید*
۵۵ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مریم نامی نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف
۵۶ وشمعون ویهودا* وهمهٔ خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه‌را ازکجا بهم رسانید*
۵۷ ودر بارهٔ او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبیٌّ بیحرمت نباشد مگر
۵۸ دروطن وخانهٔ خویش* وبسبب بی ایمانیٔ ایشان معجزهٔ بسیار درآنجا ظاهر نساخت*

باب چهاردهم

۱ درآن هنگام هیرودیسِ تِترارخ چون شهرت عیسی‌را شنید* بخادمان خود
۲ گفت این است یحییٔ تعمید دهنده که ازمردگان برخاسته است وازین جهة معجزات
۳ ازاو صادر میگردد* زیرا که هیرودیس یحیی‌را بخاطر هیرودیا زن برادر خود
۴ فیلپّس گرفته دربند نهاده ودر زندان انداخته بود* چونکه یحیی بدو همیگفت

٥ نگاه داشتن وی برتو حلال نیست * و وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
٦ زیراکه اورا نبیّ میدانستند * امّا چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند دختر
٧ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود * ازاین رو قسم خورده وعده
٨ داد که آنچه خواهد بدو بدهد * واو از ترغیب مادر خود گفت که سر یحییٰ
٩ تعمید دهنده را الآن درطبقی بمن عنایت فرما * آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهة
١٠ پاس قسم وخاطر همنشینان خود فرمود که بدهند * وفرستاده سر یحیی را درزندان
١١ ازتن جدا کرد * وسر اورا درطشتی گذارده بدختر تسلیم نمودند واو آنرا نزد
١٢ مادر خود برد * پس شاگردانش آمده جسد اورا برداشته بخاك سپردند ورفته
١٣ عیسی را اطّلاع دادند * وچون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شده ازآنجا
بویرانهٔ بخلوت رفت وچون مردم شنیدند ازشهرها براه خشکی ازعقب وی
١٤ روانه شدند * پس عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده برایشان رحم فرمود وبیماران
١٥ ایشانرا شفا داد * ودر وقت عصر شاگردانش نزد وی آمده گفتند این موضع
ویرانه است ووقت الآن گذشته پس اینگروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة
١٦ خود غذا بخرند * عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
١٧ ١٨ دهید * بدو گفتند دراینجا جز پنج نان ودو ماهی نداریم * گفت آنهارا اینجا بنزد
١٩ من بیاورید * وبدان جماعت فرمود تا برسبزه نشستند وپنج نان ودو ماهی را گرفته
بسوی آسمان نگریسته برکت داد ونانرا پاره کرده بشاگردان سپرد وشاگردان بدان
٢٠ جماعت * وهمه خورده سیر شدند وازپارههای باقی مانده دوازده سبد پر کرده
٢١ برداشتند * وخورندگان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار مرد بودند *
٢٢ بیدرنگ عیسی شاگردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده پیش ازوی بکنارهٔ
٢٣ دیگر روانه شوند تا آنگروه را رخصت دهد * وچون مردم را روانه نمود بخلوت
٢٤ برای عبادت برفراز کوهی برآمد ووقت شام درآنجا تنها بود * امّا کشتی درآنوقت
٢٥ درمیان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود * ودر پاس چهارم
٢٦ ازشب عیسی بردریا خرامیده بسوی ایشان روانه گردید * امّا چون شاگردانْ اورا
بردریا خرامان دیدند مضطرب شده گفتند که خیالی است وازخوف فریاد
٢٧ برآوردند * امّا عیسی ایشانرا بی تأمّل خطاب کرده گفت خاطرجمع دارید منم

۲۸ ترسان مباشید * پطرس درجواب او کفت خداوندا اکر توئی مرا بفرما تا برروی
۲۹ آب نزد تو آیم * کفت بیا * درساعت پطرس ازکشتی فرو شده برروی آب روانه
۳۰ شد تا نزد عیسی آید * لیکن چون بادرا شدید دید ترسان کشت ومشرف بغرق
۳۱ شده فریاد برآورده کفت خداوندا مرا درباب * عیسی بیدرنك دست آورده اورا
۳۲ بکرفت وکفت ای کم ایمان چرا شكّ آوردی * وچون بکشتی سوار شدند باد
۳۳ ساکن کردید * پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده کفتند فی الحقیقة تو پسر
۳۴ خدا هستی * آنکاه عبور کرده بزمین جَنِیسَرَه آمدند * واهل آنموضع اورا
۳۵
۳۶ شناخته بهمکیِ آن نواحی فرستاده همهٔ بیمارانرا نزد او آوردند * وازاو اجازت
خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند وهرکه لمس کرد صحّت کامل یافت *

باب پانزدهم

۱ آنکاه کاتبان وفریسیان اُورُشلیم نزد عیسی آمده کفتند * چونستکه شاکردان تو
۲
۳ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند * او
۴ درجواب ایشان کفت شما نیز بتقلید خویش ازحکم خدا چرا تجاوز میکنید * زیرا
خدا حکم داده است که پدر ومادر خودرا حرمت دار وهرکه پدر یا مادررا
۵ دشنام دهد البتّه هلاك کردد * لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا کوید
۶ آنچه ازمن بتو نفع رسد هدیه ایست * وپدر یا مادر خودرا بعد ازآن احترام
۷ نمی نماید * پس بتقلید خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ
۸ شما نیکو نبوّت نموده است که کفت * این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند
۹ ولبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان ازمن دوراست * پس عبادت
۱۰ مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردمرا بمنزلهٔ فرایض تعلیم میدهند * وآنجماعترا
۱۱ خوانده بدیشان کفت کوش داده بفهمید * نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
۱۲ میسازد بلکه آنچه ازدهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند * آنکاه شاکردان
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند *
۱۳ او درجواب کفت هر نهالی که پدر آسمانیٔ من نکاشته باشد کنده شود * ایشانرا
۱۴
واکذارید کوران راه نمایان کورانند وهرکاه کور کوررا راهنما شود هردو درچاه

۱۵ افتند* پطرس درجواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما* عیسی کفت ۱۶
۱۷ آیا شما نیز تا بحال بی‌ادراك هستید* یا هنوز نیافته اید که آنچه ازدهان فرو میرود
۱۸ داخل شکم میکردد ودر مبرز افکنده میشود* لیکن آنچه از دهان برآید ازدل
۱۹ صادر میکردد واین چیزها است که انسانرا نجس میسازد* زیرا که ازدل برمیآید
۲۰ خیالات بد وقتلها وزناها وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها* اینها است
که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند*
۲۱ پس عیسی ازآنجا بیرون شده بدیار صُور وصَیدون رفت* ناکاه زن کنعانیّهٔ ۲۲
از آنحدود بیرون آمده فریاد کنان ویرا کفت خداوندا پسر داودا برمن رحم کن
۲۳ زیرا دختر من سخت دیوانه است* لیکن هیچ جوابش نداد تا شاکردان او پیش
۲۴ آمده خواهش نمودند که اورا مرخّص فرمای زیرا درعقب ما شورش میکند* او
درجواب کفت فرستاده نشده‌ام مکر بجهة کوسفندان کم شدهٔ خاندان اسرائیل*
۲۵ پس آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن* درجواب کفت ۲۶
۲۷ که نان فرزندانرا کرفتن ونزد سکان انداختن جایز نیست* عرض کرد بلی
۲۸ خداوندا زیرا سکان نیز از پاره‌های افتادهٔ سفرهٔ آقایان خویش میخورند* آنکاه
عیسی درجواب او کفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا برحسب خواهش تو
۲۹ بشود که درهمان ساعت دخترش شفا یافت* عیسی از آنجا حرکت کرده
۳۰ بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه برآمده آنجا بنشست* وکروهی بسیار لنکان
وکوران وکنکان وشلّان وجمعی ازدیکران‌را با خود برداشته نزد او آمدند
۳۱ وایشانرا برپایهای عیسی افکندند وایشانرا شفا داد* بقسمیکه آنجماعت چون
کنکانرا کویا وشلّانرا تندرست ولنکانرا خرامان وکورانرا بینا دیدند متعجّب شده
۳۲ خدای اسرائیل‌را تمجید کردند* عیسی شاکردان خودرا پیش طلبیده کفت مرا
برانجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند وهیچ چیز
برای خوراك ندارند. ونمیخواهم ایشانرا کرسنه برکردانم مبادا درراه ضعف کنند*
۳۳ شاکردانش باو کفتند ازکجا دربیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوه‌را سیر کند*
۳۴ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری از ماهیان کوچك*
۳۵ پس مردمرا فرمود تا برزمین بنشینند* وآن هفت نان وماهیانرا کرفته شکر نمود ۳۶

۳۷ وپاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بآنجماعت* وهمه خورده سیر شدند
۳۸ واز خوردههای باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند* وخورندکان سوای زنان
۳۹ واطفال چهار هزار مرد بودند* پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شده
بحدود مجدل آمد*

باب شانزدهم

١ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد* ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میکوئید
۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است* وصبحکاهان میکوئید امروز هوا بد
خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وکرفته است ، ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا
٤ تمیز دهید امّا علامات زمانهارا نمیتوانید* فرقهٔ شریر زناکار آیتی میطلبند وآیتی
بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ ، پس ایشانرا رها کرده روانه شد*
٥ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند*
٦ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید*
۷ ۸ پس ایشان درخود تفکّر نموده کفتند از آنست که نان برنداشتهایم* عیسی اینرا
درك نموده بدیشان کفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکّر میکنید از آنجهة که
۹ نان نیاورده اید* آیا هنوز نفهمیده ویاد نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
١٠ وچند سبدیرا که برداشتید* ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلیرا که
١١ برداشتید* پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شمارا نکفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان
١٢ وصدّوقیان احتیاط کنید* آنکاه دریافتند که نه از خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم
١٣ فریسیان وصدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است* وهنکامیکه عیسی بنواحیٔ
قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاکردان خود پرسیده کفت مردم مراکه پسر انسانم چه
١٤ شخص میکویند* کفتند بعضی یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی اِرْمیاء یا
١٥ ١٦ یکی ازانبیاء* ایشانرا کفت شما مرا کِه میدانید* شمعون پطرس درجواب کفت
١٧ که توئی مسیح پسر خدای زنده* عیسی درجواب وی کفت خوشا بحال تو ای
شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا برتو کشف نکرده بلکه پدر من که
١٨ درآسمانست* ومن نیز ترا میکویم که توئی پطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا

۱۹ میکنم وابواب جهنّم برآن استیلا نخواهد یافت* وکلیدهای ملکوت آسمانرا بتو
میسپارم وآنچه برزمین ببندی درآسمان بسته کردد وآنچه درزمین کشائی درآسمان
۲۰ کشاده شود* آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح
۲۱ است* واز آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلیم
وزحمت بسیار کشیدن ازمشایخ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان وکشته شدن ودر روز سیّم
۲۲ برخاستن ضروریست* وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا
۲۳ ازتو ای خداوند که این برتو هرکز واقع نخواهد شد* امّا او برکشته پطرس‌را
کفت دور شو ازمن ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی‌را
۲٤ بلکه امور انسانی‌را تفکّر میکنی* آنکاه عیسی بشاکردان خود کفت اکر کسی
خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده وصلیب خودرا برداشته ازعقب
۲٥ من آید* زیرا هرکس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان
۲٦ خودرا بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد* زیرا شخص‌را چه سود دارد که تمام
دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای جان خود خواهد
۲۷ ساخت* زیرا که پسر انسان خواهد آمد درجلال پدر خویش به اتّفاق ملائکهٔ
۲۸ خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد* هرآینه بشما میکویم
که بعضی دراینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که درملکوت خود میآید
ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید*

باب هفدهم

۱ وبعد ازشش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا برداشته ایشانرا
۲ درخلوت بکوهی بلند برد* ودر نظر ایشان هیئت او متبدّل کشت وچهره‌اش
۳ چون خورشید درخشنده وجامه‌اش چون نور سفید کردید* که ناکاه موسی
٤ والیاس برایشان ظاهر شده بااو کفتکو میکردند* امّا پطرس بعیسی متوجّه شده
کفت که خداوندا بودن ما دراینجا نیکو است اکر بخواهی سه سایبان دراینجا بسازیم
٥ یکی برای تو ویکی بجهة موسی ودیکری برای الیاس* وهنوز سخن برزبانش بود
که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند واینك آوازی ازابر دررسید که اینست
٦ پسر حبیب من که ازوی خوشنودم اورا بشنوید* وچون شاکردان این‌را شنیدند

۷ بروی درافتاده بی‌نهایت ترسان شدند* عیسی نزدیك آمده ایشانرا لمس نموده
۸ وکفت برخیزید وترسان مباشید* وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
۹ ندیدند* وچون ایشان ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
۱۰ انسان از مردکان برنخیزد زنهار این رؤیارا بکسی باز نکوئید* شاکردانش ازاو
۱۱ پرسیده کفتند پس کاتبان چرا میکویند که میباید الیاس اوّل آید* او درجواب
۱۲ کفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود* لیکن بشما میکویم که
الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
۱۳ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید* آنکاه شاکردان دریافتند که دربارهٔ
۱۴ یحیئ تعمید دهنده بدیشان سخن میکفت* وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
۱۵ آمده نزد وی زانو زده عرض کرد* خداوندا برپسر من رحم کن زیرا مصروع
۱۶ وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش ومکرّرًا درآب میافتد* واورا نزد
۱۷ شاکردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند* عیسی درجواب کفت ای فرقهٔ
بی‌ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم وتا چند متحمّل شما کردم اورا نزد من آورید*
۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو ازوی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت*
۱۹ امّا شاکردان نزد عیسی آمده در خلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
۲۰ کنیم* عیسی ایشانرا کفت بسبب بی‌ایمانئ شما زیرا هرآینه بشما میکویم اکر ایمانِ
بقدر دانهٔ خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدآنجا منتقل شو البتّه منتقل
۲۱ میشد وهیچ امری برشما محال نمیبود* لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
۲۲ نمیرود* وچون ایشان درجلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد* واورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد
۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند* وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
۲۵ محصّلان دو درهم نزد پطرس آمده کفتند آیا استادِ شما دو درهمرا نمیدهد* کفت
بلی وچون بخانه درآمده عیسی براو سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان ازچه کسان عشر وجزیه میکیرند ازفرزندان خویش یا ازبیکانکان*
۲۶ ۲۷ پطرس بوی کفت از بیکانکان. عیسی بدو کفت پس یقینًا پسران آزادند* لیکن
میادا که ایشانرا برنجانیم بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بینداز واوّل ماهی که بیرون میآید

کرفته ودهانش‌را بازکرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من
وخود بدیشان بده *

باب هجدهم

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس درملکوت آسمان بزرکتر
۲ است * آنکاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ایشان برپا داشت * وکفت هرآینه
۳
بشما میکویم تا بازکشت نکنید ومثل طفل کوچك نشوید هرکز داخل ملکوت آسمان
۴ نخواهید شد * پس هرکه مثل این بچهٔ کوچك خودرا فروتن سازد همان درملکوت
۵ آسمان بزرکتر است * وکسیکه چنین طفلی‌را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است *
۶ وهرکه یکی از این صغاررا که بمن ایمان دارند لغزش دهد اورا بهتر میبود که سنك
۷ آسیائی برکردنش آویخته درقعر دریا غرق میشد * وای براینجهان بسبب لغزشها
۸ زیراکه لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد * پس
اکر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتراست
که لنك یا شلّ داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا درنار جاودانی
۹ افکنده شوی * واکر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دور انداز زیرا
ترا بهتراست با یك چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم درآتش جهنّم افکنده
۱۰ شوی * زنهار یکی ازاین صغاررا حقیر مشمارید زیرا شمارا میکویم که ملائکهٔ ایشان
۱۱ دائمًا درآسمان روی پدر مراکه درآسمانست می بینند * زیراکه پسر انسان آمده است
۱۲ تاکُم شده‌را نجات بخشد * شما چه کمان میبرید اکر کسی‌را صد کوسفند باشد ویکی
ازآنها کم شود آیا آن نود ونُه‌را بکوهسار نمیکذارد وبجستجوی آن کم شده نمیرود *
۱۳ واکر اتّفاقًا آنرا دریابد هرآینه بشما میکویم برآن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
۱۴ ونُه که کم نشده اند * همچنین ارادهٔ پدر شما که درآسمانست این نیست که یکی ازاین
۱۵ کوچکان هلاك کردد * واکر برادرت بتو کناه کرده باشد برو واورا میان
خود واو درخلوت الزام کن هرکاه سخن ترا کوش کرفت برادر خودرا دریافتی *
۱۶ واکر نشنود یك یا دو نفر دیکر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هرسخنی
۱۷ ثابت شود * واکر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بکو واکر کلیسارا قبول نکند درنزد
۱۸ تو مثل خارجی یا باجکیر باشد * هرآینه بشما میکویم آنچه برزمین بندید درآسمان

۱۹ بسته شده باشد وآنچه برزمین کشائید درآسمان کشوده شده باشد* باز بشما میکویم
هرکاه دو نفر از شما درزمین دربارهٔ هرچه که بخواهند متفق شوند هرآینه ازجانب
۲۰ پدر من که درآسمانست برای ایشان کرده خواهد شد* زیرا جائیکه دو یا سه نفر
۲۱ باسم من جمع شوند آنجا درمیان ایشان حاضرم* آنکاه پطرس نزد او آمده
کفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت
۲۲ مرتبه* عیسی بدو کفت ترا نمیکویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه*
۲۳ از آنجهة ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت*
۲٤ وچون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو بدهکار
۲۵ بود* وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که اورا با زن وفرزندان
۲٦ وتمام مایملك او فروخته طلب را وصول کنند* پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا
۲۷ پرستش نمود وکفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم* آنکاه آقای آن
۲۸ غلام بروی ترحم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید* لیکن چون آن غلام
بیرون رفت یکی از همقطاران خودرا یافت که ازاو صد دینار طلب داشت اورا
۲۹ بکرفت وکلویشرا فشرده کفت طلب مرا ادا کن* پس آن همقطار برپایهای او افتاده
۳۰ التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همه را بتو ردّ کنم* امّا او قبول نکرد بلکه رفته
۳۱ اورا درزندان انداخت تا قرض را ادا کند* چون همقطاران وی این وقائع را
۳۲ دیدند بسیار غمکین شده رفتند وآنچه شده بود بآقای خود باز کفتند* آنکاه مولایش
اورا طلبیده کفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو نبخشیدم*
۳۳ ۳٤ پس آیا ترا نیز لازم نبود که برهمقطار خود رحم کنی چنانکه من برتو رحم کردم* پس
۳۵ مولای او درغضب شده اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد* همین طور پدر
آسمانیٔ من نیز با شما عمل خواهد نمود اکر هریکی ازشما برادر خودرا ازدل نبخشد*

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید ازجلیل روانه شده بحدود یهودیّه ازآنطرف
۲ ۳ اُرْدُنّ آمد* وکروهی بسیار ازعقب او آمدند وایشانرا درآنجا شفا بخشید* پس
فریسیان آمدند تا اورا امتحان کنند وکفتند آیا جایز است مرد زن خودرا بهرعلتی

۴ طلاق دهد* او درجواب ایشان کفت مکر نخوانده اید که خالق درابتداء ایشانرا
۵ مرد وزن آفرید* وکفت ازانجهة مرد پدر ومادر خودرا رها کرده بزن خویش
۶ بپیوندد وهر دو یك تن خواهند شد* بنابرین بعد ازآن دو نیستند بلکه یك تن
۷ هستند پس آنچه‌را خدا پیوست انسان جدا نسازد* بوی کفتند پس ازبهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن‌را طلاقنامه دهند وجدا کنند* ایشانرا کفت موسی بسبب
سنکدلئ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا طلاق دهید لیکن ازابتداء چنین
۹ نبود* وبشما میکویم هرکه زن خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد ودیکریرا نکاح کند
۱۰ زانی است وهرکه زن مطلّقهٔ‌را نکاح کند زنا کند* شاکردانش بدو کفتند اکر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتراست* ایشانرا کفت تمامئ خلق
۱۲ اینکلام‌را نمی پذیرند مکر بکسانیکه عطا شده است* زیراکه خصی ها میباشند که
ازشکم مادر چنین متولّد شدند وخصی ها هستند که ازمردم خصی شده‌اند وخصی‌ها
میباشند که بجهة ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند۰ آنکه توانائی قبول دارد
۱۳ بپذیرد* آنکاه چند بچهٔ کوچك‌را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا کند امّا شاکردان ایشانرا نهیب دادند* عیسی کفت بچه‌های کوچکرا
بکذارید وازآمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان ازمثل اینها
۱۵ ۱۶ است* ودستهای خودرا برایشان کذارده ازآنجا روانه شد* ناکاه شخصی
۱۷ آمده ویرا کفت ای استادِ نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم* ویرا
کفت ازچه سبب مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
۱۸ اکر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نکاه دار* بدو کفت کدام احکام۰
۱۹ عیسی کفت قتل مکن۰ زنا مکن۰ دزدی مکن۰ شهادت دروغ مده* وپدر ومادر
۲۰ خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست دار* جوان وی‌را
۲۱ کفت همهٔ اینهارا ازطفولیّت نکاه داشته ام دیکر مرا چه ناقص است* عیسی بدو
کفت اکر بخواهی کامل شوی رفته ما یملك خودرا بفروش وبفقراء بده که درآسمان
۲۲ کنجی خواهی داشت وآمده مرا متابعت نما* چون جوان اینسخن‌را شنید دل تنك
۲۳ شده برفت زیراکه مال بسیار داشت* عیسی بشاکردان خود کفت هرآینه بشما
۲۴ میکویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود* وباز شمارا

میکویم که کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول شخص دولتمند
۲۵ درملکوت خدا* شاکردان چون شنیدند بنهایت متحیّر کشته کفتند پس که میتواند
۲۶ نجات یابد* عیسی متوجّهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن است* آنکاه پطرس درجواب کفت اینك ما همهٔ چیزهارا
۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود* عیسی ایشانرا کفت
هرآینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید درمعاد وقتیکه پسر انسان برکرسیٔ
جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری
۲۹ خواهید نمود* وهرکه بخاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
یا زن یا فرزندان یا زمینهارا ترك کرد صد چندان خواهد یافت ووارث حیات
۳۰ جاودانی خواهد کشت* لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین*

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحبخانهٔرا ماند که بامدادان بیرون رفت تا عَمَلَه
۲ بجههٔ تاکستان خود بمزد بکیرد* پس با عَمَلَه روزی یك دینار قرار داده ایشانرا
۳ بتاکستان خود فرستاد* وقریب بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکررا در بازار
۴ بیکار ایستاده دید* ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان بروید وآنچه حقّ شما است
۵ ۶ بشما میدهم پس رفتند* باز قریب بساعت ششم ونهم رفته همچنین کرد* وقریب
بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا کفت ازبهرچه تمامیٔ
۷ روز دراینجا بیکار ایستاده اید* کفتندش هیچکس مارا بمزد نکرفت* بدیشان
۸ کفت شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویشرا خواهید یافت* وچون وقت شام
رسید صاحب تاکستان بناظر خود کفت مزدورانرا طلبیده ازآخرین کرفته تا اوّلین
۹ ۱۰ مزد ایشانرا ادا کن* پس یازده ساعتیان آمده هر نفری دیناری یافتند* واوّلین
آمده کمان بردندکه بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند*
۱۱ ۱۲ امّا چون کرفتند بصاحب خانه شکایت نموده* کفتند که این آخرین یکساعت کار
کردند وایشانرا با ما که متحمّل سختی وحرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ*
۱۳ او درجواب یکی ازایشان کفت ای رفیق برتو ظلمی نکردم مکر بدیناری با من قرار

١٤ ١٥ ندادی * حقّ خودرا کرفته بروه میخواهم بدین آخری مثل تو دهم * آیا مرا جایز
نیست که ازمال خود آنچه خواهم بکنم مکر چشم تو بداست ازآنرو که من نیکو
١٦ هستم * بنابرین اوّلین آخرین وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا خوانده شدکان
١٧ بسیارند وبرکزیدکان کم * وچون عیسی باُورشلیم میرفت دوازده شاکرد
١٨ خودرا دراثنای راه بخلوت طلبیده بدیشان کفت * اینك بسوی اُورشلیم میرویم
وپسر انسان برؤسای کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل اورا خواهند
١٩ داد * واورا به‌امّتها خواهند سپرد تا اورا استهزا کنند وتازیانه زنند ومصلوب
٢٠ نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست * آنکاه مادر دو پسر زَبْدی با پسران
٢١ خود نزد وی آمده وپرستش نموده ازاو چیزی درخواست کرد * بدو کفت چه
خواهش داری ه کفت بفرما تا این دو پسر من درملکوت تو یکی بردست راست
٢٢ ودیکری بردست چپ تو بنشینند * عیسی درجواب کفت نمیدانید چه میخواهید
آیا میتوانید ازآن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید وتعمیدیرا که من مییابم بیابید بدو کفتند
٢٣ میتوانیم * ایشانرا کفت البتّه ازکاسهٔ من خواهید نوشید وتعمیدیرا که من مییابم
خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآن من نیست که بدهم مکر
٢٤ بکسانیکه ازجانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است * امّا چون آن ده شاکرد
٢٥ شنیدند برآن دو برادر بدل رنجیدند * عیسی ایشانرا پیش طلبیده کفت آکاه هستید
٢٦ که حکّام امّتها برایشان سروری میکنند ورؤسا برایشان مسلّطند * لیکن درمیان
شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه درمیان شما میخواهد بزرك کردد خادم شما باشد *
٢٧ ٢٨ وهرکه میخواهد درمیان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد * چنانکه پسر انسان نیامد تا
مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا درراه بسیاری فدا سازد *
٢٩ ٣٠ وهنکامیکه ازاَریحا بیرون میرفتند کروهی بسیار ازعقب اومیآمدند * که تاکاه
دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی درکذر است فریاد کرده کفتند
٣١ خداوندا پسر داودا برما ترحّم کن * وهرچند خلق ایشانرا نهیب میدادند که
خاموش شوند بیشتر فریادکنان میکفتند خداوندا پسر داودا برما ترحّم فرما *
٣٢ ٣٣ پس عیسی ایستاده باآواز بلند کفت چه میخواهید برای شما کنم * بوی کفتند

۳۴ خداوندا اینکه چشمان ما باز کردد* پس عیسی ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس
نمود که درساعت بینا کشته ازعقب او روانه شدند*

باب بیست و یکم

۱ وچون نزدیك باورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنکاه
۲ عیسی دو نفر ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت درین قریهٔ که پیش
روی شما است بروید ودر حال الاغی با کرّهاش بسته خواهید یافت آنهارا باز کرده
۳ نزد من آورید* وهرکاه کسی بشما سخنی کوید بکوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
۴ که فی الفور آنهارا خواهد فرستاد* واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ کفته است
۵ تمام شود* که دختر صهیون را کوئید اینك پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره برحمار وبرکرّهٔ الاغ* پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
۷ بعمل آوردند* والاغ را با کرّه آورده رخت خودرا برآنها انداختند واو برآنها
۸ سوار شده* وکروهی بسیار رختهای خودرا در راه کسترانیدند وجمعی ازدرختان
۹ شاخهها بریده درراه میکستردند* وجمعی ازپیش وپس او رفته فریاد کنان میکفتند
هوشیعانا پسر داوددا مبارك باد کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا دراعلی علّیین*
۱۰ ۱۱ وچون وارد اورشلیم شد تمام شهر بآشوب آمده میکفتند این کیست* آنکروه
۱۲ کفتند اینست عیسیٔ نبیّ ازناصرهٔ جلیل* پس عیسی داخل هیکل خدا کشته
جمیع کسانیرا که درهیکل خرید وفروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان
۱۳ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژکون ساخت* وایشانرا کفت مکتوب است که
۱۴ خانهٔ من خانهٔ دعا نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش ساختهاید* وکوران
۱۵ وشلاّن درهیکل نزد او آمدند وایشانرا شفا بخشید* امّا رؤسای کهَنَه وکاتبان
چون عجائبیکه ازاو صادر میکشت وکودکانرا که درهیکل فریاد برآورده هوشیعانا
۱۶ پسر داوددا میکفتند دیدند غضبناك کشته* بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند
عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه ازدهان کودکان وشیر خوارکان
۱۷ حمدرا مهیّا ساختی* پس ایشانرا واکذارده ازشهر بسوی بیت عَنْیا رفته درآنجا
۱۸ ۱۹ شب را بسر برد* بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد* ودرکنارهٔ

راه یك درخت انجیر دیده نزد آن آمد وجز برك برآن هیچ نیافت پس آنرا کفت
۲۰ ازاین به بعد میوه تا بأبد برتو نشود که درساعت درخت انجیر خشکید * چون
شاکردانش اینرا دیدند متعجّب شده کفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشك شده
۲۱ است * عیسی درجواب ایشان کفت هرآینه بشما میکویم اکر ایمان میداشتید وشكّ
نمینمودید نه همین‌را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرکاه بدین کوه میکفتید
۲۲ منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد * وهرآنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید
۲۳ یافت * وچون بهیکل درآمده تعلیم میداد رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم نزد او
آمده کفتند بچه قدرت این اعمال‌را مینمائی وکیست که این قدرت‌را بتو داده است *
۲۴ عیسی درجواب ایشان کفت من نیز ازشما سخنی مپرسم اکر آنرا بمن کوئید من هم
۲۵ بشما کویم که این اعمال‌را بچه قدرت مینمایم * تعمید یحیی ازکجا بود ازآسمان یا
ازانسان ۰ ایشان با خود تفکّر کرده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید
۲۶ پس چرا بوی ایمان نیاوردید * واکر کوئیم ازانسان بود ازمردم میترسیم زیرا همه
۲۷ یحیی‌را نبیّ میدانند * پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان کفت من هم شمارا
۲۸ نمیکویم که بچه قدرت این کارهارا میکنم * لیکن چه کمان دارید شخصی‌را دو پسر
بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو *
۲۹ درجواب کفت نخواهم رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت * وبدوّمین نیز همچنین
۳۰
۳۱ کفت او درجواب کفت ای آقا من میروم ولی نرفت * کدام یك ازاین دو
خواهش پدررا بجا آورد کفتند اوّلی ۰ عیسی بدیشان کفت هرآینه بشما میکویم که
۳۲ باجکیران وفاحشه‌ها قبل ازشما داخل ملکوت خدا میکردند * زانرو که یحیی
ازراه عدالت نزد شما آمد وبدو ایمان نیاوردید امّا باجکیران وفاحشه‌ها بدو ایمان
۳۳ آوردند وشما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید * ومَثَلی
دیکر بشنوید صاحب‌خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده حظیرهٔ کردش کشید
وچَرْخُشْتی درآن کَنْد وبرجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد *
۳۴ وچون موسم میوه نزدیك شد غلامان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های اورا
۳۵ بردارند * امّا دهقانان غلامانشرا کرفته بعضی‌را زدند وبعضی‌را کشتند وبعضی‌را
۳۶ سنکسار نمودند * باز غلامان دیکر بیشتر ازاوّلین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

۳۷ سلوك نمودند* بالأخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده کفت پسر مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت * امّا دهقانان چون پسررا دیدند با خود کفتند این وارث است
۳۹ بیائید اورا بکشیم ومیراثش را ببریم* آنکاه اورا کرفته بیرون تاکستان افکنده
۴۰ ۴۱ کشتند * پس چون مالكِ تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد* کفتند البتّه
آن بدکارانرا بسختی هلاك خواهد کرد وباغرا بباغبانان دیکر خواهد سپرد که
۴۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند* عیسی بدیشان کفت مکر در کتب هرکز نخوانده
اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ نمودند همان سر زاویه شده است* این از جانب
۴۳ خداوند آمد ودر نظر ما عجیب است* از اینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از
۴۴ شما کرفته شده به امّتی که میوهاش را بیاورند عطا خواهد شد* وهرکه برآن سنك
۴۵ افتد منکسر شود واکر آن برکسی افتد نرمش سازد* وچون رؤسای کَهَنه
۴۶ وفریسیان مَثَلهایشرا شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان میکوید* وچون خواستند
اورا کرفتار کنند از مردم ترسیدند زیراکه اورا نبیّ میدانستند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وعیسی توجّه نموده باز بمَثَلها ایشانرا خطاب کرده کفت* ملکوت آسمان
۳ پادشاهیرا ماند که برای پسر خویش عروسی کرد* وغلامان خودرا فرستاد تا
۴ دعوت شدکانرا بعروسی بخوانند ونخواستند بیایند* باز غلامان دیکر روانه نموده
فرمود دعوت شدکانرا بکوئید که اینك خوان خودرا حاضر ساختهام وکاوان
۵ وپرواریهای من کشته شده وهمه چیز آماده است بعروسی بیائید* ولی ایشان
بی اعتنائی نموده راه خودرا کرفتند یکی بمزرعهٔ خود ودیکری بتجارت خویش رفت*
۶ ۷ ودیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند* پادشاه چون شنید غضب نموده
۸ لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید وشهر ایشانرا بسوخت* آنکاه
غلامان خودرا فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدکان لیاقت نداشتند*
۹ ۱۰ الآن بشوارع عامّه بروید وهرکرا بیابید بعروسی بطلبید* پس آن غلامان بسر
راهها رفته نیك وبد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان
۱۱ مملوّ کشت* آنکاه پادشاه بجهة دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را درآنجا دید که

۱۲ جامهٔ عروسی در بر ندارد* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی وحال آنکه
۱۳ جامهٔ عروسی در بر نداری او خاموش شد* آنگاه پادشاه خادمان خودرا فرمود
این شخصرا دست وپا بسته برداريد ودر ظلمت خارجی اندازيد جائيکه گريه
۱۴ وفشار دندان باشد* زيرا طلبيدگان بسيارند وبرگزيدگان کم* پس فريسيان
۱۵
۱۶ رفته شوری نمودند که چه طور اورا در گفتگو گرفتار سازند* وشاگردان خودرا
با هيروديان نزد وی فرستاده گفتند استادا ميدانيم که صادق هستی وطريق خدارا
۱۷ براستی تعليم مينمائی وازکسی باك نداری زيراکه بظاهر خلق نمينگری* پس بما بگو
۱۸ رای تو چيست آيا جزيه دادن بقيصر رواست يانه* عيسی شرارت ايشانرا درك
۱۹ کرده گفت ای رياکاران چرا مرا تجربه ميکنيد* سکّهٔ جزيه‌را بمن بنمائيد ايشان
۲۰ ديناری نزد وی آوردند* بديشان گفت اين صورت ورقم از آن کيست*
۲۱ بدو گفتند از آن قيصر* بديشان گفت مال قيصررا بقيصر ادا کنيد ومال خدارا
۲۲ بخدا* چون ايشان شنيدند متعجّب شدند واورا واگذارده برفتند* ودر
۲۳
۲۴ همانروز صدّوقيان که منکر قيامت هستند نزد او آمده سؤال نموده* گفتند ای
استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بميرد ميبايد برادرش زن اورا نکاح کند تا
۲۵ نسلی برای برادر خود پيدا نمايد* باری درميان ما هفت برادر بودند که اوّل
۲۶ زنی گرفته بمرد وچون اولادی نداشت زنرا به برادر خود ترك کرد* وهمچنين
۲۷ دوّمين وسوّمين تا هفتمين* وآخر از همه آن زن نيز مرد* پس او در قيامت
۲۸
۲۹ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زيراکه همه اورا داشتند* عيسی درجواب
۳۰ ايشان گفت گمراه هستيد از اين رو که کتاب وقوّت خدارا در نيافته ايد* زيراکه
در قيامت نه نکاح ميکنند ونه نکاح کرده ميشوند بلکه مثل ملائکهٔ خدا در آسمان
۳۱ ميباشند* امّا در بارهٔ قيامت مردگان آيا نخوانده ايد کلاميرا که خدا بشما گفته
۳۲ است* من هستم خدای ابراهيم وخدای اسحق وخدای يعقوب* خدا خدای
۳۳ مردگان نيست بلکه خدای زندگانست* وآنگروه چون شنيدند از تعليم وی
۳۴ متحيّر شدند* امّا چون فريسيان شنيدند که صدّوقيانرا مجاب نموده است با هم
۳۵ جمع شدند* ويکی از ايشان که فقيه بود از وی بطريق امتحان سؤال کرده گفت*
۳۶ ای استاد کدام حکم در شريعت بزرگتر است* عيسی ويرا گفت اينکه خداوند
۳۷

۳۸ خدای خودرا بهمهٔ دل وتمامیٔ نفس وتمامیٔ فکر خود محبّت نما * اینست حکم اوّل
۳۹ ۴۰ واعظم * ودوّم مثل آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما * بدین دو حکم
۴۱ تمام توراة وصحف انبیاء متعلّق است * وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
۴۲ پرسیده * گفت در بارهٔ مسیح چه گمان میبرید او پسر کیست بدو گفتند پسر داود *
۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند چنانکه میگوید *
۴۴ خداوند بخداوند من گفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
۴۵ ۴۶ سازم * پس هرگاه داود اورا خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد * وهیچکس
قدرت جواب وی هرگز نداشت ونه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن ازاو نمود *

باب بیست وسیّم

۱ ۲ آنگاه عیسی آنجماعت وشاگردان خودرا خطاب کرده * گفت کاتبان وفریسیان
۳ برکرسیٔ موسی نشسته اند * پس آنچه بشما گویند نگاه دارید وبجا آورید لیکن
۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند ونمیکنند * زیرا بارهای گران ودشواررا
میبندند وبردوش مردم مینهند وخود نمیخواهند آنهارا بیك انگشت حرکت دهند *
۵ وهمهٔ کارهای خودرا میکنند تا مردم ایشانرا به بینند . حمایلهای خودرا عریض
۶ ودامنهای قبای خودرا پهن میسازند * وبالا نشستن در ضیافتها وکرسیهای صدر
۷ درکنایسرا دوست میدارند * وتعظیم درکوچه‌هارا واینکه مردم ایشانرا آقا آقا
۸ بخوانند * لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما
۹ برادرانید * وهیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در
۱۰ ۱۱ آسمانست * وپیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح * وهرکه
۱۲ از شما بزرگتر باشد خادم شما بوَد * وهرکه خودرا بلند کند پست گردد وهرکه
۱۳ خودرا فروتن سازد سرافراز گردد * وای بر شما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که
درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل
۱۴ شوندگانرا از دخول مانع میشوید * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیرا
خانه‌های بیوه‌زنانرا می بلعید واز روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب
۱۵ شدیدتر خواهید یافت * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیراکه برّ وبحررا

میکردید تا مریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا دو مرتبه پست‌تر از خود پسر
۱۶ جهنّم میسازید٭ وای برشما ای راهنمایان کور که میگوئید هرکه بهیکل قسم خورد
۱۷ باکی نیست لیکن هرکه بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند٭ ای نادانان
۱۸ ونابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدّس میسازد٭ وهرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که برآنست قسم خورد باید ادا کند٭
۱۹ ای جهّال وکوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه‌را تقدیس مینماید٭
۲۰ ۲۱ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن وبهر چه برآنست قسم خورده است٭ وهرکه
۲۲ بهیکل قسم خورد بآن وبه اوکه درآن ساکنست قسم خورده است٭ وهرکه بآسمان
۲۳ قسم خورد بکرسیٔ خدا وبه اوکه برآن نشسته است قسم خورده باشد٭ وای برشما
ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه نعناع وشبت وزیره‌را عشر میدهید واعظم احکام
شریعت یعنی عدالت ورحمت وایمانرا ترک کرده اید٭ میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا
۲٤ نیز ترک نکرده باشید٭ ای رهنمایان کورکه پشه‌را صافی میکنید وشتررا فرو
۲۵ میبرید٭ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار ازآنرو که بیرون پیاله وبشقابرا
۲٦ پاک مینمائید ودرون آنها مملوّ ازجبر وظلم است٭ ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله
۲۷ وبشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود٭ وای برشما ای کاتبان وفریسیان
ریاکارکه چون قبور سفید شده میباشیدکه از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
۲۸ ازاستخوانهای مردگان وسایرنجاسات پراست٭ همچنین شما نیز ظاهرًا بمردم عادل
۲۹ مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ هستید٭ وای برشما ای کاتبان
وفریسیان ریاکارکه قبرهای انبیاءرا بنا میکنید ومدفنهای صادقانرا زینت میدهید٭
۳۰ ومیگوئید اگر در ایّام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریک نمیشدیم٭ پس برخود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید٭
۳۲ ۳۳ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید٭ ای ماران وافعی زادگان چگونه از
۳٤ عذاب جهنّم فرار خواهید کرد٭ لهذا الحال انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما
میفرستم وبعضی‌را خواهید کشت وبه‌دار خواهید کشید وبعضی‌را درکنایس خود
۳۵ تازیانه زده ازشهر بشهر خواهید راند٭ تا همهٔ خونهای صادقان‌که بر زمین ریخته
شد برشما وارد آید٭ ازخون هابیل صدیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا درمیان

٢٦ هیکل ومذبح کشتید* هرآینه بشما میکویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد*
٢٧ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلان خود چند مرتبه خواستم
فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خودرا زیر بال خود جمع میکند
٢٨ ٢٩ ونخواستید* اینک خانهٔ شما برای شما ویران کذارده میشود* زیرا بشما میکویم
از این پس مرا نخواهید دید تا بکوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید*

باب بیست وچهارم

١ پس عیسی ازهیکل بیرون شده برفت وشاکردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را
٢ بدو نشان دهند* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این چیزهارا نمی بینید هرآینه بشما میکویم
٣ در اینجا سنکی بر سنکی کذارده نخواهد شد که بزیر افکنده نشود* وچون بکوه
زیتون نشسته بود شاکردانش در خلوت نزد وی آمده کفتند بما بکو که این امور کی
٤ واقع میشود ونشان آمدن تو وانقضای عالم چیست* عیسی در جواب ایشان
٥ کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند* زانروکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که
٦ من مسیح هستم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد* وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید
زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست*
٧ زیرا قومی با قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها وزلزلها
٨ ٩ در جایها پدید آید* امّا همهٔ اینها آغاز دردهای زه است* آنکاه شمارا بمصیبت
١٠ سپرده خواهند کشت وجمیع اُمّتها بجهة اسم من از شما نفرت کنند* ودر آنزمان
١١ بسیاری لغزش خورده یکدیکررا تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند* وبسا
١٢ انبیاء کَذَبه ظاهر شده بسیاریرا کمراه کنند* وبجهة افزونیٔ کناه محبّت بسیاری سرد
١٣ ١٤ خواهد شد* لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد* وباین بشارتِ ملکوت
در تمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع اُمّتها شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد
١٥ رسید* پس چون مکروهِ ویرانی‌را که بزبان دانیال نبیّ کفته شده است در مقام
١٦ مقدّس برپا شده بینید هرکه خوانَد دریافت کند* آنکاه هرکه در یهودیّه باشد
١٧ بکوهستان بکریزد* وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید*
١٨ ١٩ وهرکه در مزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنکردد* لیکن وای برآبستنان

٢٠ وشیردهندکان درآن ایّام* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا درسبت
٢١ نشود* زیراکه درآنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا
٢٢ کنون نشدہ ونخواهد شد* واکرآن ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
٢٣ بخاطر برکزیدکان آنروزها کوتاه خواهد شد* آنکاه اکر کسی بشما کوید اینك
٢٤ مسیح دراینجا یا درآنجا است باور مکنید* زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء کَذَبَه
ظاهر شدہ علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمودکه اکر ممکن بودی
٢٥
٢٦ برکزیدکانرا نیز کمراه کردندی* اینك شمارا پیش خبر دادم* پس اکر شمارا
٢٧ کویند اینك در صحراست بیرون مروید یا آنکه درخلوتست باور مکنید* زیرا
همچنانکه برق ازمشرق ساطع شدہ تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین
٢٨
٢٩ خواهد شد* وهرجاکه مرداری باشد کرکسان درآنجا جمع شوند* وفورًا بعداز
مصیبتِ آن أیّام آفتاب تاریك کردد وماه نور خودرا ندهد وستارکان ازآسمان
٣٠ فرو ریزند وقوّتهای افلاك متزلزل کردد* آنکاه علامت پسر انسان درآسمان
پدید کردد ودرآنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند وپسرانسانرا بینند که
٣١ برابرهای آسمان باقوّت وجلال عظیم میاید* وفرشتکان خودرا با صور بلند آواز
فرستاده برکزیدکان اورا ازبادهای اربعه ازکران تا بکران فلك فراهم خواهند
٣٢ آورد* پس از درخت انجیر مثلش را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شدہ برکها
٣٣ میآورد میفهمید که تابستان نزدیك است* همچنین شما نیز چون این همه‌را بینید
٣٤ بفهمید که نزدیك بلکه بردر است* هرآینه بشما میکویم تا این همه واقع نشود این
٣٥ طایفه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرکز
٣٦ زایل نخواهد شد* امّا ازآنروز وساعت هیچکس اطّلاع ندارد حَتّی ملائکهٔ آسمان جز
٣٧ پدر من وبس* لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسرانسان نیزچنان خواهد بود*
٣٨ زیرا همچنانکه درایّامِ قبل از طوفان میخوردند ومیآشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه
٣٩ میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی کشت* ونفهمیدند تا طوفان آمدہ همه‌را
٤٠ ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود* آنکاه دو نفر بکه درمزرعهٔ میباشند
٤١ یکی کرفته ودیکری واکذارده شود* ودو زن که دستاس میکنند یکی کرفته
٤٢ ودیکری رها شود* پس بیدار باشید زیراکه نمیدانید درکدام ساعت خداوند

۴۳ شما میاید * لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
۴۴ دزد میاید بیدار میماند ونمیگذاشت که بخانه‌اش نقب زند * لهذا شما نیز حاضر
۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میاید * پس آن غلام امین ودانا
کیست که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معین خوراک
۴۶ دهد * خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد *
۴۷ ۴۸ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملک خود خواهد گماشت * لیکن هرگاه آن
۴۹ غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر مینماید * وشروع کند بزدن
۵۰ همقطاران خود وخوردن ونوشیدن با میگساران * هرآینه آقای آن غلام آید
۵۱ در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند * واورا دو پاره کرده نصیبش را
با ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود *

باب بیست وپنجم

۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
۲ باستقبال داماد بیرون رفتند * واز ایشان پنج دانا وپنج نادان بودند *
۳ ۴ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند * لیکن دانایان
۵ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند * وچون آمدن داماد بطول
۶ انجامید همه پینکی زده خفتند * ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد
۷ میاید باستقبال وی بشتابید * پس تمامئ آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خودرا
۸ اصلاح نمودند * ونادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای
۹ ما خاموش میشود * امّا دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف
۱۰ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید * ودر حینیکه ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شده در بسته
۱۱ گردید * بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمده گفتند خداوندا برای ما باز کن *
۱۲ ۱۳ او در جواب گفت هرآینه بشما میگویم شمارا نمیشناسم * پس بیدار باشید زیراکه
۱۴ آنروز وساعت را نمیدانید * زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خودرا
۱۵ طلبید واموال خودرا بدیشان سپرد * یکیرا پنج قنطار ودیگریرا دو وسیمی را یک

١٦ داده هر یکرا بحسب استعدادش وبیدرنك متوجّهٔ سفر شد * پس آنکه پنج قنطار
١٧ یافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود کرد * وهمچنین صاحب
١٨ دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت * امّا آنکه یك قنطار کرفته بود رفته
١٩ زمین را کند ونقد آقای خودرا پنهان نمود * وبعد ازمدّت مدیدی آقای ان
٢٠ غلامان آمده ازایشان حساب خواست * پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده
پنج قنطار دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینك پنج قنطار دیکر
٢١ سود کردم * آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیك متدیّن بر چیزهای اندك
امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت بشادئ خداوند خود داخل شو *
٢٢ وصاحب دو قنطار نیز آمده کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینك دو
٢٣ قنطار دیکر سود یافته‌ام * آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیكِ متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار میکمارم در خوشئ خداوند خود داخل
٢٤ شو * پس آنکه یك قنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای آقا چون ترا میشناختم
که مرد درشت خوئی میباشی از جائی که نکاشتهٔ میدروی واز جائیکه نیفشانده
٢٥ جمع میکنی * پس ترسان شده رفتم وقنطار ترا زیر زمین نهفتم ۰ اینك مال تو موجود
٢٦ است * آقایش در جواب وی کفت ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
٢٧ نکاشته ام میدروم وازمکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم * ازهمین جهة ترا میبایست نقد
٢٨ مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خودرا با سود بیابم * الحال آن قنطاررا ازاو
٢٩ کرفته بصاحب ده قنطار بدهید * زیرا بهر که دارد داده شود وافزونی یابد واز
٣٠ آنکه ندارد آنچه دارد نیز کرفته شود * وآن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی
٣١ اندازید جائیکه کریه وفشار دندان خواهد بود * امّا چون پسر انسان در
جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدّس خویش آید آنکاه برکرسئ جلال خود خواهد
٣٢ نشست * وجمیع امّتها در حضور او جمع شوند وآنهارا از همدیکر جدا میکند
٣٣ بقسمیکه شبان میشهارا از بزها جدا میکند * ومیشهارا بر دست راست وبزهارا
٣٤ برچپ خود قرار دهد * آنکاه پادشاه باصحاب طرف راست کوید بیائید ای
برکت یافتکان از پدر من وملکوتیرا که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است
٣٥ بمیراث کیرید * زیرا چون کرسنه بودم مرا طعام دادید ۰ تشنه بودم سیرابم نمودید

٣٦ غريب بودم مرا جا دادید* عریان بودم مرا پوشانیدید* مریض بودم عیادتم
٣٧ کردید* در حبس بودم دیدن من آمدید* آنکاه عادلان پاسخ کویند ای خداوند
٣٨ کی کرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم* یاکی ترا
٣٩ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم* وکی ترا مریض یا محبوس یافتیم
٤٠ تا عیادتت کنیم* پادشاه در جواب ایشان کوید هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازاین
٤١ برادران کوچك ترین من کردید بمن کرده اید* پس اصحاب طرف چپ را کوید
ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتکان او مهیّا
٤٢ شده است* زیرا کرسنه بودم مرا خوراك ندادید* تشنه بودم مرا آب ندادید*
٤٣ غریب بودم مرا جا ندادید* عریان بودم مرا نپوشانیدید* مریض ومحبوس بودم عیادتم
٤٤ ننمودید* پس ایشان نیز بپاسخ کویند ای خداوند کی ترا کرسنه یا تشنه یا غریب یا
٤٥ برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمتت نکردیم* آنکاه در جواب ایشان کوید
٤٦ هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکردید بمن نکرده اید* وایشان در
عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات جاودانی*

باب بیست وششم

١ وچون عیسی همهٔ این سخنانرا باتمام رسانید بشاکردان خود کفت* میدانید که
٢ بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب کردد*
٣ آنکاه رؤساء کَهَنه وکاتبان ومشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کَهَنه که قیافا نام
٤ داشت جمع شده* شوری نمودند تا عیسی را بحیله کرفتار ساخته بقتل رسانند*
٥ ٦ امّا کفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود* وهنکامیکه عیسی
٧ در بیت‌عَنْیا در خانهٔ شمعون ابرص شد* زنی با شیشهٔ عطر کرانبها نزد او آمده
٨ چون بنشست برسر وی ریخت* امّا شاکردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
٩ کفتند چرا این اسراف شده است* زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته
١٠ وبفقراء داده شود* عیسی اینرا درك کرده بدیشان کفت چرا بدین زن زحمت
١١ میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است* زیراکه فقرارا همیشه نزد خود دارید
١٢ امّا مرا همیشه ندارید* واین زن که این عطررا بر بدنم مالید بجهة دفن من کرده

۱۳ است * هرآینه بشما میکویم هرجائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
١٤ کار این زن نیز بجهة یادکاری او مذکور خواهد شد * آنکاه یکی از آن دوازده
١٥ که یهودای اسخربوطی مسمّی بود نزد رؤسای کَهَنه رفته * کفت مرا چند خواهید
١٦ داد تا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند * واز آن وقت
١٧ در صدد فرصت شد تا اورا بدیشان تسلیم کند * پس در روز اوّل عید فطیر
١٨ شاکردان نزد عیسی آمده کفتند کجا میخواهی فصحرا آماده کنیم تا بخوری * کفت
بشهر نزد فلان کس رفته بدو کوئید استاد میکوید وقت من نزدیك شد وفصحرا
١٩ درخانهٔ تو با شاکردان خود صرف مینمایم * شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
٢٠ فرمود کردند وفصحرا مهیّا ساختند * چون وقت شام رسید با آن دوازده
٢١ بنشست * ووقتیکه ایشان غذا میخوردند او کفت هرآینه بشما میکویم که یکی از شما
٢٢ مرا تسلیم میکند * پس بغایت غمکین شده هریك از ایشان بوی سخن آغاز کردند
٢٣ که خداوندا آیا من آنم * او در جواب کفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
٢٤ همانکس مرا تسلیم نماید * هرآینه پسر انسان بهمانطور که در بارهٔ او مکتوبست
رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخصرا
٢٥ بهتر بودی که تولّد نیافتی * ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب کفت ای
٢٦ استاد آیا من آنم * بوی کفت تو خود کفتی * وچون ایشان غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بشاکردان داد وکفت بکیرید وبخورید اینست
٢٧ بدن من * وپیالهرا کرفته شکر نمود وبدیشان داده کفت همهٔ شما ازین بنوشید *
٢٨ زیراکه اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش کناهان
٢٩ ریخته میشود * امّا بشما میکویم که بعد ازین از میوهٔ مَوْ دیکر نخواهم نوشید تا روزیکه
٣٠ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم * پس تسبیح خواندند وبسوی کوه
٣١ زیتون روانه شدند * آنکاه عیسی بدیشان کفت همهٔ شما امشب در بارهٔ من
لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا میزنم وکوسفندان کله پراکنده میشوند *
٣٢ ٣٣ لیکن بعد از برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت * پطرس در جواب وی
٣٤ کفت هرکاه همه در بارهٔ تو لغزش خورند من هرکز نخورم * عیسی بوی کفت
هرآینه بتو میکویم که درهمین شب قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

٣٥ خواهی کرد* پطرس بوی کفت هرکاه مردنم با تو لازم شود هرکز ترا انکار نکنم
٣٦ وسایر شاکردان نیز همچنان کفتند* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی
بجتسیمانی بود رسیده بشاکردان خود کفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
٣٧ کنم* وپطرس ودو پسر زَبْدِیرا برداشته بی‌نهایت غمکین ودردناك شد*
٣٨ پس بدیشان کفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
٣٩ من بیدار باشید* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد ودعا کرده کفت ای
پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو*
٤٠ ونزد شاکردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت وبه پطرس کفت آیا همچنین
٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید* بیدار باشید ودعا کنید تا در معرض
٤٢ آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان* وبار دیکر رفته باز دعا نموده
کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن ازمن بکذرد آنچه
٤٣ ارادهٔ تست بشود* وآمده باز ایشانرا در خواب یافت زیراکه چشمان ایشان
٤٤ سنکین شده بود* پس ایشانرا ترك کرده رفت ودفعهٔ سیّم بهمان کلام دعا
٤٥ کرد* آنکاه نزد شاکردان آمده بدیشان کفت ما بقیرا بخوابید واستراحت کنید*
٤٦ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود* برخیزید
٤٧ برویم اینك تسلیم کنندهٔ من نزدیکست* وهنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که
یکی ازآن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها وچوبها از جانب رؤساء کَهَنَه
٤٨ ومشایخ قوم آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه‌را بوسه
٤٩ زنم همان است اورا محکم بکیرید* درساعت نزد عیسی آمده کفت سلام یا سیّدی
٥٠ واورا بوسید* عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی* آنکاه پیش آمده
٥١ دست برعیسی انداخته اورا کرفتند* وناکاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
شمشیر خودرا ازغلاف کشیده برغلام رئیس کَهَنَه زد وکوششرا ازتن جدا کرد*
٥٢ آنکاه عیسی ویرا کفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر
٥٣ هلاك کردد* آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
٥٤ زیاده ازدوازده فوج از ملائکه برای من حاضرسازد* لیکن در این صورت
٥٥ کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود* در آنساعت بانکروه کفت

کویا بر دزد بجهة کرفتن من با تیغها وچوبها بیرون آمدید٭ هر روز با شما در
٥٦ هیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا نکرفتید٭ لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
٥٧ شود در آنوقت جمیع شاکردان اورا واکذارده بکریختند٭ وآنانیکه عیسی را
کرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کَهَنَه جائیکه کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند٭
٥٨ امّا پطرس ازدور در عقب او آمده بخانهٔ رئیس کَهَنَه در آمد وبا خادمان بنشست
٥٩ تا انجام کاررا به بیند٭ پس رؤسای کَهَنَه ومشایخ وتمامئ اهل شوری طلب شهادت
٦٠ دروغ بر عیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند٭ لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
٦١ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند٭ آخر دو نفر آمده٭ کفتند اینشخص کفت میتوانم
٦٢ هیکل خدارا خراب کنم ودر سه روزش بنا نمایم٭ پس رئیس کَهَنَه برخاسته بدو
٦٣ کفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند٭ امّا عیسی
خاموش ماند تا آنکه رئیس کَهَنَه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
٦٤ مارا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه٭ عیسی بوی کفت تو کفتی ونیز شمارا
میکویم بعد ازاین پسر انسانرا خواهید دید که بردست راست قوّت نشسته برابرهای
٦٥ آسمان میآید٭ درساعت رئیس کَهَنَه رختِ خودرا چاك زده کفت کفر کفته٭
٦٦ دیکر مارا چه حاجت بشهود است٭ الحال کفرش‌را شنیدید٭ چه مصلحت
٦٧ می بینید٭ ایشان در جواب کفتند مستوجب قتل است٭ آنکاه آب دهان
٦٨ بررویش انداخته اورا طبانچه میزدند وبعضی سیلی زده٭ میکفتند ای مسیح بما
٦٩ نبوّت کن کیست که ترا زده است٭ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
٧٠ ناکاه کنیزکی نزد وی آمده کفت تو هم با عیسئ جلیلی بودی٭ او رو بروی همه
٧١ انکار نموده کفت نمیدانم چه میکوئی٭ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر
٧٢ اورا دیده بحاضرین کفت این شخص نیز از رفقای عیسئ ناصری است٭ باز قسم
٧٣ خورده انکار نمود که این مردرا نمیشناسم٭ بعد ازچندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
آمده پطرس‌را کفتند البتّه تو هم از اینها هستی زیراکه لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید٭
٧٤ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن نمود که اینشخص‌را نمیشناسم ودر ساعت خروس
٧٥ بانك زد٭ آنکاه پطرس سخن عیسی‌را بیاد آورد که کفته بود قبل ازبانك زدن
خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بکریست٭

باب بیست وهفتم

۱ وچون صبح شد همهٔ رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم برعیسی شوری کردند که اورا
۲ هلاك سازند* پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس پیلاطس والی تسلیم
۳ نمودند* درآن هنکام چون یهودای تسلیم کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند
۴ پشیمان شده سی پارهٔ نقره‌را برؤسای کَهَنَه ومشایخ ردّ کرده* کفت کناه کردم که
۵ خون بیکناهیرا تسلیم نمودم* کفتند مارا چه خود دانی* پس آن نقره‌را در هیکل
۶ انداخته روانه شد ورفته خودرا خفه نمود* امّا رؤسای کَهَنَه نقره‌را برداشته
۷ کفتند انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است* پس شوری
۸ نموده بآن مبلغ مزرعهٔ کوزه کررا بجهة مقبرهٔ غرباء خریدند* ازآنجهه آن مزرعه
۹ تا امروز بحَقْلُ الدّم مشهور است* آنکاه سخنی که بزبانِ اِرْمِیای نبیّ کفته شده بود
تمام کشت که سی پارهٔ نقره‌را برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی
۱۰ اسرائیل بر او قیمت کذاردند* وآنهارا بجهة مزرعهٔ کوزه‌کر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن کفت* امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده
۱۲ کفت آیا تو پادشاه یهود هستی* عیسی بدو کفت تو میکوئی* وچون رؤسای
۱۳ کَهَنَه ومشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد* پس پیلاطس ویرا
۱۴ کفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند* امّا در جواب وی یك سخن
۱۵ هم نکفت بقسمیکه والی بسیار متعجّب شد* ودر هرعیدی رسم والی این بود که
۱۶ یك زندانی هرکه‌را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد* ودر آنوقت زندانیٔ
۱۷ مشهور بَرْاَبّا نام داشتند* پس چون مردم جمع شدند پیلاطس ایشانرا کفت که‌را
۱۸ میخواهید برای شما آزاد کنم برابّا یاعیسیٔ مشهور بمسیح‌را* زیراکه دانست اورا
۱۹ ازحسد تسلیم کرده بودند* چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده کفت
با این مرد عادل تراکاری نباشد زیراکه امروز در خواب در بارهٔ او زحمت بسیار
۲۰ بردم* امّا رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم‌را براین ترغیب نمودند که بَرْابّارا بخواهند
۲۱ وعیسی‌را هلاك سازند* پس والی بدیشان متوجّه شده کفت کدام یك از این
۲۲ دو نفررا میخواهید بجهة شما رها کنم کفتند برابّارا* پیلاطس بدیشان کفت پس

٢٣ با عیسیٔ مشهور بمسیح چکنم جمیعًا کفتند مصلوب شود* والی کفت چرا چه بدی
٢٤ کرده است ۰ ایشان بیشتر فریاد زده کفتند مصلوب شود* چون پیلاطس دید
که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکردد آب طلبیده پیش مردم دست خودرا
٢٥ شسته کفت من بریّ هستم از خون اینشخص عادل شما به بینید* تمام قوم در
٢٦ جواب کفتند خون او برما وفرزندان ما باد* آنکاه بَرْاَبّارا برای ایشان آزاد
٢٧ کرد وعیسی‌را تازیانه زده سپرد تا اورا مصلوب کنند* آنکاه سپاهیان والی عیسی‌را
٢٨ بدیوانخانه برده تمامیٔ فوج‌را کرد وی فراهم آوردند* واورا عریان ساخته لباس
٢٩ قرمزی بدو پوشانیدند* وتاجی ازخار بافته برسرش کذاردند ونیٔ بدست راست
او دادند وپیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میکفتند سلام ای پادشاه یهود*
٣٠ وآب دهن بروی افکنده نی‌را کرفته برسرش میزدند* وبعد از آنکه اورا استهزاء ٣١
کرده بودند آن لباس‌را از وی کنده جامهٔ خودش‌را پوشانیدند واورا بجهة مصلوب
٣٢ نمودن بیرون بردند* وچون بیرون میرفتند شخصی قیروانیٔ شمعون نام‌را یافته
٣٣ اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند* وچون بموضعی که بجُلْجُتا یعنی کاسهٔ سرمسمّی
٣٤ بود رسیدند* سرکهٔ ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند ۰ امّا چون چشید نخواست
٣٥ که بنوشد* پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبرآنها قرعه
انداختند تا آنچه بزبان نبیّ کفته شده بود تمام شود که رخت مرا درمیان خود تقسیم
٣٦ کردند وبر لباس من قرعه انداختند* ودر آنجا بنکاهبانیٔ او نشستند* وتقصیر ٣٧
٣٨ نامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود* آنکاه دو
٣٩ دزد یکی بردست راست ودیکری برچپش با وی مصلوب شدند* وراهکذران
٤٠ سرهای خودرا جنبانیده کفر کویان* میکفتند ای کسیکه هیکل‌را خراب میکنی
ودرسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده ۰ اکر پسر خدا هستی از صلیب فرو
٤١ بیا* همچنین نیز رؤسای کَهَنه با کاتبان ومشایخ استهزاء کنان میکفتند* دیکرانرا ٤٢
نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اکر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب
٤٣ فرود آید تا بدو ایمان آوریم* برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اکر بدو
٤٤ رغبت دارد زیرا کفت پسر خدا هستم* وهمچنین آن دو دزد نیزکه با وی مصلوب
٤٥ بودند اورا دشنام میدادند* واز ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین‌را فرو

٤٦ کرفت * ونزدیك بساعت نهم عیسی بآواز بلند صدا زده کفت ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِی
٤٧ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی * امّا بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
٤٨ کفتند که او الیاس‌را میخواند * در ساعت یکی از آن میان دویده اسفنجی را کرفت
٤٩ وآنرا پُر از سرکه کرده بر سر نیٔ کذارد ونزد او داشت تا بنوشد * ودیکران
٥٠ کفتند بکذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید اورا برهاند * عیسی باز بآواز بلند صیحه
٥١ زده روح‌را تسلیم نمود * که ناکاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد وزمین
٥٢ متزلزل وسنکها شکافته کردید * وقبرها کشاده شد وبسیاری از بدنهای مقدّسین
٥٣ که آرامیده بودند برخاستند * وبعد از برخاستن وی از قبور بر آمده بشهر مقدّس
٥٤ رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند * امّا یوزباشی ورفقایش که عیسی‌را نکاهبانی
میکردند چون زلزله واین وقایع‌را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع
٥٥ اینشخص پسر خدا بود * ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
٥٦ بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند * که از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود
٥٧ ومریم مادر یعقوب ویوشاء ومادر پسران زَبْدَی * امّا چون وقت عصر
رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد *
٥٨ ونزد پیلاطس رفته جسد عیسی‌را خواست * آنکاه پیلاطس فرمان داد که داده
٥٩ شود * پس یوسف جسدرا برداشته آنرا در کتانِ پاك پیچیده * اورا در قبری
٦٠ نوکه برای خود از سنك تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسر آن غلطانیده برفت *
٦١ ومریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند * ودر فردای
٦٢ آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه وفریسیان نزد پیلاطس جمع شده *
٦٣ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه
٦٤ روز برمیخیزم * پس بفرما قبررا تا سه روز نکاهبانی کنند مبادا شاکردانش در
شب آمده اورا بدزدند وبمردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهئ آخر از
٦٥ اوّل بدتر شود * پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
٦٦ محافظت کنید * پس رفتند وسنکرا مختوم ساخته قبررا با کشیکچیان محافظت نمودند *

باب بیست وهشتم

١ وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر بجهة دیدن قبر

٢ آمدند * که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول
٣ کرده آمد وسنك را از درِ قبر غلطانیده برآن بنشست * وصورت او مثل برق
٤ ولباسش چون برف سفید بود * واز ترس او کشیکچیان بلرزه درآمده مثل مرده
٥ کردیدند * امّا فرشته بزنان متوجّه شده کفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
٦ مصلوبرا میطلبید * دراینجا نیست زیرا چنانکه کفته بود برخاسته است بیائید
٧ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید * وبزودی رفته شاکردانش را خبر دهید
که از مردکان برخاسته است اینك پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید
٨ دید اینك شمارا کفتم * پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی روانه شده رفتند
٩ تا شاکردان اورا اطّلاع دهند * ودرهنکامیکه بجهة اخبار شاکردان او میرفتند
ناکاه عیسی بدیشان برخورده کفت سلام بر شما باده پس پیش آمده بقدمهای او
١٠ چسپیده اورا پرستش کردند * آنکاه عیسی بدیشان کفت مترسید رفته برادرانم را
١١ بکوئید که بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید * وچون ایشان میرفتند
ناکاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کَهَنَه را از همهٔ این وقایع مطّلع ساختند *
١٢ ١٣ ایشان با مشایخ جمع شده شوری نمودند ونقرهٔ بسیار بسپاهیان داده * کفتند بکوئید
١٤ که شبانکاه شاکردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم اورا دزدیدند * وهرکاه
١٥ این سخن کوش زد والی شود همانا ما اورا برکردانیم وشمارا مطمئنّ سازیم * ایشان
پول را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واینسخن تا امروز درمیان یهود منتشر است *
١٦ امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند *
١٧ ١٨ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شكّ کردند * پس عیسی پیش
آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامیٔ قدرت در آسمان وبرزمین بمن داده شده
١٩ است * پس رفته همهٔ امّتهارا شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس
٢٠ تعمید دهید * وایشانرا تعلیم دهید که همهٔ اموریرا که بشما حکم کردهام حفظ کنند
واینك من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین *

انجیل مرقس

باب اوّل

١ ٢ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسرخدا * چنانکه دراشعیاء نبیّ مکتوب است اینك
٣ رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد * صدای ندا
٤ کنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا راست نمائید * یحیی
تعمید دهنده دربیابان ظاهر شد وبجهة آمرزش کناهان بتعمید توبه موعظه مینمود *
٥ وتمامیٔ مرزوبوم یهُودیّه وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند وبکناهان خود
٦ معترف کردیده دررود اُرْدُنّ ازاو تعمید می یافتند * ویحیی را لباس از پشم شتر
٧ وکمربند چرمی برکمر میبود وخوراك وی ازملخ وعسل برّی * وموعظه میکرد
ومیکفت که بعد ازمن کسی تواناتر ازمن میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
٨ نعلین اورا بازکنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
٩ داد * وواقع شد درآن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده دراُرْدُنّ از یحیی تعمید
١٠ یافت * وچون ازآب برآمد درساعت آسمانرا شکافته دید وروحرا که مانند
١١ کبوتری بروی نازل میشود * وآوازی ازآسمان دررسید که تو پسر حبیب من هستی
١٢ ١٣ که ازتو خوشنودم * پس بی درنك روح ویرا به بیابان میبرَدْ * ومدّت چهل
روز درصحرا بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وفرشتکان اورا
١٤ پرستاری مینمودند * وبعد ازکرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت
١٥ خدا موعظه کرده * میکفت وقت تمام شد وملکوت خدا نزدیکست پس توبه
١٦ کنید وبه انجیل ایمان بیاورید * وچون بکنارهٔ دریای جلیل میکشت شمعون
١٧ وبرادرش اندریاس را دید که دامی دردریا میاندازند زیراکه صیّاد بودند * عیسی
١٨ ایشان را کفت ازعقب من آئید که شمارا صیّاد مردم کردانم * بی تأمّل دامهای

١٩ خودرا کذارده ازپیٔ او روانه شدند* وازآنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زَبْدَی
٢٠ وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند* درحال
ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زَبْدَی‌را با مزدوران درکشتی کذارده از عقب
٢١ وی روانه شدند* وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل درروز سبت بکنیسه
٢٢ درآمده بتعلیم دادن شروع کرد* بقسمیکه ازتعلیم وی حیران شدند زیراکه ایشانرا
٢٣ مقتدرانه تعلیم میداد نه‌مانند کاتبان* ودر کنیسهٔ ایشان شخصی بود که روح پلید
٢٤ داشت ناکاه صیحه زده* کفت ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کاراست آیا برای
٢٥ هلاك کردنِ ما آمدی‌ه ترا میشناسم کیستی ای قدّوس خدا* عیسی بوی نهیب
٢٦ داده کفت خاموش شو وازاو درآی* درساعت آن روح خبیث اورا مصروع
٢٧ نمود وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد* وهمه متعجّب شدند بحدّیکه از همدیکر
سؤال کرده کفتند این چیست واین چه تعلیم تازه است که ارواح پلیدرا نیز با
٢٨ قدرت امر میکند واطاعتش مینمایند* واسم او فورًا درتمامیٔ مرزوبوم جلیل شهرت
٢٩ یافت* واز کنیسه بیرون آمده فورًا با یعقوب ویُوحنّا بخانهٔ شمعون واندریاس
٣٠ درآمدند* ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود درساعت ویرا ازحالت او
٣١ خبر دادند* پس نزدیك شده دست اورا کرفته برخیزانیدش که همانوقت تب
٣٢ ازاو زایل شد وبخدمت کذاریٔ ایشان مشغول کشت* شامکاه چون آفتاب
٣٣ بمغرب شد جمیع مریضان ومجانین‌را پیش او آوردند* وتمام شهر بردرِخانه ازدحام
٣٤ نمودند* وبسا کسانی‌راکه به‌انواع امراض مبتلا بودند شفا داد ودیوهای بسیاری
٣٥ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیراکه اورا شناختند* بامدادان قبل
٣٦ ازصبح برخاسته بیرون رفت وبویرانهٔ رسیده درآنجا بدعا مشغول شد* وشمعون
٣٧ ٣٨ ورفقایش درپی او شتافتند* چون اورا دریافتند کفتند همه ترا میطلبند* بدیشان
کفت بدهات مجاور هم برویم تا درآنها نیز موعظه کنم زیراکه بجهة اینکار بیرون
٣٩ آمدم* پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ مینمود ودیوهارا اخراج میکرد*
٤٠ وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانو زده بدو کفت اکر بخواهی میتوانی
٤١ مرا طاهر سازی* عیسی ترحّم نموده دست خودرا دراز کرد واورا لمس نموده کفت
٤٢ میخواهم طاهرشو* وچون سخن کفت فی الفور برص ازاو زایل شده پاك کشت*

۴۳ ۴۴ واورا قدغن کرد وفوراً مرخّص فرموده * کفت زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته
خودرا بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تا برای ایشان
۴۵ شهادتی بشود * لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن وشهرت دادن این امر شروع
کرد بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانهای بیرون
بسر میبرد ومردم از همهٔ اطراف نزد وی میآمدند *

باب دوّم

۱ وبعد ازچندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که درخانه است *
۲ بیدرنك جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز کنجایش نداشت وبرای ایشان
۳ کلام‌را بیان میکرد * که ناکاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی‌را بدست چهار نفر
۴ برداشته آوردند * وچون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی‌را که
۵ او بود بازکرده وشکافته تختی‌را که مفلوج برآن خوابیده بود بزیر هشتند * عیسی
۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج‌را کفت ای فرزند کناهان تو آمرزیده شد * لیکن
۷ بعضی ازکاتبان که درآنجا نشسته بودند دردل خود تفکّر نمودند * که چرا این
شخص چنین کفر میکوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد *
۸ درساعت عیسی درروح خود ادراك نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان
۹ کفت از بهر چه این خیالاترا بخاطر خود راه میدهید * کدام سهل‌تر است
مفلوج‌را کفتن کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن برخیز وبستر خودرا برداشته بخرام *
۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان‌را استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین هست
۱۱ ۱۲ مفلوج‌را کفت * ترا میکویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو * او
برخاست وبی‌تأمّل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه
۱۳ حیران شده خدارا تمجید نموده کفتند مثل این امر هرکز ندیده بودیم * وباز
۱۴ بکنارهٔ دریا رفت وتمام آن کروه نزد او آمدند وایشانرا تعلیم میداد * وهنکامیکه
میرفت لاوی ابن حلفی‌را برباجکاه نشسته دیده بدو کفت از عقب من بیا پس
۱۵ برخاسته درعقب وی شتافت * ووقتیکه او درخانهٔ وی نشسته بود بسیاری
ازباجکیران وکناهکاران با عیسی وشاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند وپیروی

١٦ او میکردند* وچون کاتبان وفریسیان اورا دیدند که با باجگیران وگناهکاران
میخورد بشاگردان او گفتند چرا با باجگیران وگناهکاران آکل وشرب مینماید*
١٧ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان
١٨ ومن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا گناهکارانرا به توبه دعوت کنم* وشاگردان
یحیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند چونستکه شاگردان یحیی
١٩ وفریسیان روزه میدارند وشاگردان تو روزه نمیدارند* عیسی بدیشان گفت آیا
ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
٢٠ زمانیکه دامادرا با خود دارند نمیتوانند روزه دارند* لیکن ایّامی میآید که داماد
٢١ ازایشان گرفته شود درآن ایّام روزه خواهند داشت* وهیچ کس برجامهٔ کهنه پارهٔ
ازپارچهٔ نو وصله نمیکند والّا آن وصلهٔ نو ازآن کهنه جدا میگردد ودریدگی بدتر
٢٢ میشود* وکسی شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد وگرنه آن شراب نو مشکهارا
بدرد وشراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب نورا درمشکهای نو باید
٢٣ ریخت* وچنان افتاد که روز سبتی ازمیان مزرعهها میگذشت وشاگردانش
٢٤ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند* فریسیان بدو گفتند اینك چرا
٢٥ درروز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست* او بدیشان گفت مگر هرگز
٢٦ نخواندهاید که داوُد چه کرد چون او ورفقایش محتاج وگرسنه بودند* چگونه
درایّام اَبیاتار رئیس کَهَنَه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمهرا خورد که خوردن آن جز
٢٧ بکاهنان روا نیست وبرفقای خود نیز داد* وبدیشان گفت سبت بجهة انسان
٢٨ مقرّر شد نه انسان برای سبت* بنابرین پسر انسان مالك سبت نیز هست*

باب سیّم

١ ٢ وباز بکنیسه درآمده درآنجا مرد دست خشکی بود* ومراقب وی بودند که شاید
٣ اورا درسبت شفا دهد تا مدّعیٔ او گردند* پس بدان مرد دست خشك گفت
٤ درمیان بایست* وبدیشان گفت آیا درروز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن
٥ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند* پس چشمان
خودرا برایشان با غضب گردانیده زیراکه ازسنگ دلیٔ ایشان محزون بود بآن مرد

٦ کفت دست خودرا درازکن پس درازکرده دستش صحیح کشت* درساعت
فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا هلاك
٧ کنند* وعیسی با شاکردانش بسوی دریا آمد وکروهی بسیار ازجلیل بعقب او
٨ روانه‌شدند* وازیهودیّه واز اورشلیم وادُومیّه وآنطرف اُرْدُنّ واز حوالیٔ صور
٩ وصیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال اورا شنیدند نزد وی آمدند* وبشاکردان
خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیّت بجهة او نکاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند*
١٠ زیراکه بسیاریرا صحّت میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براو هجوم میآورد تا
١١ اورا لمس نماید* وارواح پلید چون اورا دیدند پیش او بروی درافتادند وفریاد
١٢ کنان میکفتند که تو پسر خدا هستی* وایشانرا بتأکید بسیار فرمود که اورا شهرت
١٣ ندهند* پس برفراز کوهی برآمده هرکرا خواست بنزد خود طلبید وایشان
١٤ نزد او آمدند* ودوازده نفررا مقرّر فرمود تا همراه او باشند وتا ایشانرا بجهة وعظ
١٥ نمودن بفرستند* وایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند ودیوهارا بیرون
١٦ ١٧ کنند* وشمعونرا پطرس نام نهاد* ویعقوب پسر زَبْدی ویوحنّا برادر یعقوب*
١٨ این هردورا بوأنرجَسْ یعنی پسران رعد نام کذارد* واندریاس وفیلپّس وبرتولما
١٩ ومتّی وتوما ویعقوب بن حلفی وتدّی وشمعون قانوی* ویهودای اسخریوطی که
٢٠ اورا تسلیم کرد وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
٢١ فرصت نان خوردن هم نکردند* وخویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اورا
٢٢ بردارند زیرا کفتند بیخود شده است* وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند کفتند
٢٣ که بَعْلزَبُول دارد وبه یاریٔ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند* پس ایشانرا
پیش طلبیده مَثَلها زده بدیشان کفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
٢٤ کند* واکر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت نتواند پایدار بماند*
٢٥ ٢٦ وهرکاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد* واکر
شیطان با نفس خود مقاومت نماید ومنقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاك
٢٧ میکردد* وهیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید
٢٨ جزآنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد ازآن خانهٔ اورا تاراج میکند* هرآینه بشما
٢٩ میکویم که همهٔ کناهان از بنی‌آدم آمرزیده میشود وهر قسم کفر که کفته باشند* لیکن

هرکه بروح القدس کفر کوید تا بأبد آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی
۳۰ بُوَد* زیراکه میکفتند روحی پلید دارد* پس برادران ومادر او آمدند وبیرون ۳۱
۳۲ ایستاده فرستادند تا اورا طلب کنند* آنکاه جماعت کرد او نشسته بودند وبوی
۳۳ کفتند اینك مادرت وبرادرانت بیرون ترا میطلبند* درجواب ایشان کفت
۳٤ کیست مادر من وبرادرانم کیانند* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظرافکنده
۳۵ کفت اینانند مادر وبرادرانم* زیرا هرکه ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر
ومادر من باشد*

باب چهارم

۱ وباز بکنارهٔ دریا به تعلیم دادن شروع کرد وجمعی کثیر نزد او جمع شدند
بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار کرفت وتمامیٔ آنجماعت برساحل دریا حاضر
۲ بودند* پس ایشانرا بمَثَلها چیزهای بسیار می آموخت ودر تعلیم خود بدیشان
۳ کفت* کوش کیرید اینك برزکری بجهة تخم پاشی بیرون رفت* وچون تخم ٤
۵ میپاشید قدری برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند* وپارهٔ برسنکلاخ
پاشیده شد درجائی که خاك بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی
٦ روئید* وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن روکه ریشه نداشت خشکید*
۷ وقدری درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد*
۸ ومابقی درزمین نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونموّ کرد وبار آورد بعضی
۹ سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس کفت هرکه کوش شنوا دارد بشنود*
۱۰ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مَثَل‌را ازاو پرسیدند*
۱۱ بایشان کفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده امّا بآنانیکه بیرونند همه چیز بمَثَلها
۱۲ میشود* تا نکران شده بنکرند ونه بینند وشنوا شده بشنوند ونفهمند مبادا بازکشت
۱۳ کرده کناهان ایشان آمرزیده شود* وبدیشان کفت آیا این مَثَل‌را نفهمیده‌اید پس
۱٤ چکونه سایر مَثَلهارا خواهید فهمید* برزکر کلامرا میکارد* واینانند بکنارهٔ راه ۱۵
جائیکه کلام کاشته میشود وچون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده درقلوب
۱٦ ایشانرا میرباید* وایضاً کاشته شده درسنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام‌را
۱۷ بشنوند درحال آنرا بخوشی قبول کنند* ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی

میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد درساعت لغزش میخورند*
۱۸ ۱۹ وکاشته شدهٔ درخارها آنانی میباشند که چون کلام‌را شنوند* اندیشه‌های دنیوی
وغرور دولت وهوس چیزهای دیگرداخل شده کلام‌را خفه میکند وبی‌ثمر میگردد*
۲۰ وکاشته شدهٔ درزمین نیکو آنانند که چون کلام‌را شنوند آنرا می پذیرند وثمر میآورند
۲۱ بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس بدیشان گفت آیا چراغ‌را میآورند تا
۲۲ زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغدان گذارند* زیراکه چیزی پنهان نیست که
۲۳ آشکارا نگردد وهیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید* هرکه گوش شنوا دارد
۲٤ بشنود* وبدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
۲۵ کنید بشما پیموده شود بلکه ازبرای شما که میشنوید افزون خواهد گشت* زیرا
هرکه دارد بدو داده شود وازهرکه ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد*
۲۶ ۲۷ وگفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم برزمین بیفشاند* وشب
۲۸ وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونموّ کند چگونه او نداند* زیراکه زمین بذات
۲۹ خود ثمرمیآورد اوّل علف بعد خوشه پس ازآن دانهٔ کامل درخوشه* وچون ثمر
۳۰ رسید فورًا داس‌را بکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است* وگفت بچه چیز
۳۱ ملکوت خدارا تشبیه کنیم وبرای آن چه مَثَل بزنیم* مثل دانهٔ خردلیست که
۳۲ وقتیکه آنرا برزمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد* لیکن چون کاشته
شد میروید وبزرگترازجمیع بقول میگردد وشاخه‌های بزرگ میآورد چنانکه مرغان
۳۳ هوا زیرسایه‌اش میتوانند آشیانه گیرند* وبمَثَلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
۳٤ استطاعت شنیدن داشتند کلام‌را بدیشان بیان میفرمود* وبدون مَثَل بدیشان
سخنی نگفت لیکن درخلوت تمام معانی‌را برای شاگردان خود شرح مینمود*
۳۵ ۳۶ ودرهمان روز وقت شام بدیشان گفت بکنارهٔ دیگر عبور کنیم* پس چون
آنگروه‌را رخصت دادند اورا همان طوریکه درکشتی بود برداشتند وچند زورق
۳۷ دیگرنیز همراه او بود* که ناگاه طوفانی عظیم ازباد پدید آمد وامواج برکشتی میخورد
۳۸ بقسمیکه پر میگشت* واو درمؤخّرکشتی بربالشی خفته بود پس اورا بیدار کرده
۳۹ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم* درساعت او برخاسته بادرا
نهیب داد وبدریا گفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامیٔ کامل

٤٠ پدید آمد * وایشانرا کفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست که ایمان ندارید *
٤١ پس بی نهایت ترسان شده بیك دیکر کفتند این کیست که باد ودریا هم اورا
اطاعت میکنند *

باب پنجم

١ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جَدَریان آمدند * وچون ازکشتی بیرون آمد ٢
٣ فی الفور شخصیکه روحی پلید داشت ازقبور بیرون شده بدو برخورد * که درقبور
٤ ساکن میبود وهیچکس به زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید * زیراکه بارها اورا
بکندها وزنجیرها بسته بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی
٥ نمیتوانست اورا رام نماید * وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد وخودرا
٦ بسنکها مجروح میساخت * چون عیسی را ازدور دید دوان دوان آمده اورا سجده
٧ کرد * وباواز بلند صیحه زده کفت ای عیسی پسرخدای تعالی مرا با تو چه کاراست
٨ ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذّب نسازی * زیرا بدو کفته بود ای روح پلید
٩ ازاین شخص بیرون بیا * پس ازاو پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لَجْئُون
١٠ است زیراکه بسیاریم * پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا ازآن سرزمین
بیرون نکند * ودر حوالئ آن کوهها کلهٔ کراز بسیاری میچرید * وهمهٔ دیوها ازوی ١١ ١٢
١٣ خواهش نموده کفتند مارا بکرازها بفرست تا درآنها داخل شویم * فورًا عیسی
ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شده بکرازان داخل کشتند وآن
١٤ کله ازبلندی بدریا جست وقریب بدو هزار بودند که درآب خفه شدند * وخوك
بانان فرار کرده درشهر ومزرعهها خبر میدادند ومردم بجههٔ دیدن آن ماجرا بیرون
١٥ شتافتند * وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانهرا که لَجْئُون داشته بود دیدند که
١٦ نشسته ولباس پوشیده وعاقل کشته است بترسیدند * وآنانیکه دیده بودند
١٧ سرکذشت دیوانه وکرازانرا بدیشان بازکفتند * پس شروع بالتماس نمودند که
١٨ ازحدود ایشان روانه شود * وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوی
١٩ استدعا نمود که با وی باشد * امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو کفت بخانه
نزد خویشان خود برو وایشانرا خبر ده ازآنچه خداوند با تو کرده است وچکونه
٢٠ بتو رحم نموده است * پس روانه شده دردیکاپولِس بآنچه عیسی با وی کرده موعظه

٢١ کردن آغاز نمود که همهٔ مردم متعجّب شدند* وچون عیسی باز بآنطرف
٢٢ درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع کشتند وبرکنارهٔ دریا بود* که ناکاه یکی
٢٣ ازرؤسای کنیسه بایِرُس نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده* بدو التماس
بسیار نموده کفت نفس دخترك من بآخر رسیده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند* پس با او روانه شده خلق بسیاری نیز ازپی او افتاده بروی ازدحام
٢٥ ٢٦ مینمودند* آنکاه زنی که مدّت دوازده سال بهاستحاضه مبتلا میبود* وزحمت
بسیار ازاطبّای متعدّد دیده وآنچه داشت صرف نموده فائدهٔ نیافت بلکه بدتر میشد*
٢٧ چون خبرعیسیرا بشنید میان آنکروه ازعقب وی آمده ردای اورا لمس نمود*
٢٨ ٢٩ زیرا کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم* درساعت چشمهٔ خون
٣٠ او خشك شده درتن خود فهمید که ازآن بلا صحّت یافته است* فی‌الفور عیسی
ازخود دانسته که قوّتی ازاو صادر کشته پس درآنجماعت روی برکردانیده کفت
٣١ کیست که لباس مرا لمس نمود* شاکردانش بدو کفتند میبینی که مردم برتو ازدحام
٣٢ مینمایند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* پس بهاطراف خود مینکریست تا آنزنرا
٣٣ که این کار کرده به بیند* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان
٣٤ آمد ونزد او بروی درافتاده حقیقت امررا بالتّمام بوی بازکفت* او ویرا کفت
ایدختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش*
٣٥ او هنوز سخن میکفت که بعضی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت فوت شده
٣٦ دیکر برای چه استادرا زحمت میدهی* عیسی چون سخنرا که کفته بودند شنید
٣٧ درساعت بزئیس کنیسه کفت مترس ایمان آور وبس* وجز پطرس ویعقوب
٣٨ ویوحنّا برادر یعقوب هیچ کسرا اجازت نداد که ازعقب او بیایند* پس چون
بخانهٔ رئیس کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه ونوحهٔ بسیار مینمودند*
٣٩ پس داخل شده بدیشان کفت چرا غوغاء وکریه میکنید دختر نمرده بلکه در
٤٠ خوابست* ایشان بروی سخریّه کردند لیکن او همهرا بیرون کرده پدر ومادر
٤١ دختررا با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد* پس
دست دختررا کرفته بوی کفت طَلیتا قومی که معنیٔ آن این است ایدختر ترا
٤٢ میکویم برخیز* درساعت دختر برخاسته خرامید زیراکه دوازده ساله بود* ایشان

٤٣ بی نهایت متعجّب شدند* پس ایشانرا بتأکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع
نشود وکفت تا خوراکی بدو دهند*

باب ششم

١ پس ازآنجا روانه شده بوطن خویش آمد وشاکردانش ازعقب او آمدند*
٢ چون روز سبت رسید درکنیسه تعلیم دادن آغاز نمود وبسیاری چون شنیدند
حیران شده کفتند ازکجا بدینشخص این چیزها رسیده واین چه حکمت است که باو
٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میکردد* مکر این نیست
نجّار پسر مریم وبرادر یعقوب ویوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما
٤ نمیباشند وازاو لغزش خوردند* عیسی ایشانرا کفت نبیّ بیحرمت نباشد جزدروطن
٥ خود ومیان خویشان ودر خانهٔ خود* ودر آنجا هیچ معجزهٔ نتوانست نمود جزاینکه
٦ دستهای خودرا برچند مریض نهاده ایشانرا شفاداد* واز بی ایمانیٔ ایشان متعجّب
٧ شده دردهات آنحوالی کشته تعلیم همیداد* پس آن دوازده‌را پیش خوانده
شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت وایشانرا برارواح پلید قدرت داد*
٨ وایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه‌دان ونه پول
٩ ١٠ درکمربند خود* بلکه موزهٔ درپا کنید ودو قبا دربر نکنید* وبدیشان کفت
١١ درهر جا داخل خانهٔ شوید درآن بمانید تا از آنجا کوچ کنید* وهر جا که شمارا
قبول نکنند وبسخن شما کوش نکیرند ازآن مکان بیرون رفته خاك پایهای خودرا
بیفشانید تا برآنها شهادتی کردد هرآینه بشما میکویم حالت سدوم وغموره در روز
١٢ جزا ازآنشهر سهلتر خواهد بود* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند*
١٣ وبسیار دیوهارا بیرون کردند ومریضان کثیررا روغن مالیده شفا دادند*
١٤ وهیرودیس پادشاه شنید زیراکه اسم او شهرت یافته بود وکفت که یحییٰ تعمید
١٥ دهنده ازمردکان برخاسته است وازاین جهة معجزات ازاو بظهور میآید* امّا بعضی
١٦ کفتند که الیاس است وبعضی کفتند که نبیّ است یا چون یکی ازانبیاء* امّا
هیرودیس چون شنید کفت این همان یحیی است که من سرش‌را ازتن جدا کردم که
١٧ ازمردکان برخاسته است* زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی‌را کرفتار نموده اورا

درزندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپس که اورا درنکاح خویش آورده
۱۸ بود* ازانجهة که یحیی به هیرودیس کفته بود نکاه داشتن زن برادرت برتو روا
۱۹ نیست* پس هیرودیا ازاو کینه داشته میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست*
۲۰ زیراکه هیرودیس ازیحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل ومقدّس میدانست
ورعایتش مینمود وهرکاه ازاو میشنید بسیار بعمل میآورد وبخوشی سخن اورا اصغا
۲۱ مینمود* امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس درروز میلاد خود امرای
۲۲ خود وسرتیبان ورؤسای جلیل‌را ضیافت نمود* ودختر هیرودیا بمجلس درآمده
رقص کرد وهیرودیس واهل مجلس‌را شاد نمود پادشاه بدان دختر کفت آنچه خواهی
۲۳ ازمن بطلب تا بتو دهم* وازبرای او قسم خورد که آنچه ازمن خواهی حتّی نصف
۲۴ مُلك مرا هرآینه بتو عطا کنم* او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم* کفت
۲۵ سر یحییٔ تعمید دهنده‌را* درساعت بحضور پادشاه درآمده خواهش نموده کفت
۲٦ میخواهم که الآن سر یحییٔ تعمید دهنده‌را درطبقی بمن عنایت فرمائی* پادشاه بشدّت
محزون کشت لیکن بجهة پاس قسم وخاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید*
۲۷ ۲۸ بیدرنك پادشاه جلّادی فرستاده فرمود تا سرش‌را بیاورد* واو بزندان رفته سر
اورا ازتن جدا ساخته وبرطبقی آورده بدان دختر داد ودختر آنرا بمادر خود
۲۹ سپرد* چون شاکردانش شنیدند آمدند وبدن اورا برداشته دفن کردند*
۳۰ ورسولان نزد عیسی جمع شده ازآنچه کرده وتعلیم داده بودند اورا خبر دادند*
۳۱ بدیشان کفت شما بخلوت بجای ویران بیائید واندکی استراحت نمائید زیرا آمد ورفت
۳۲ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند* پس به‌تنهائی درکشتی بموضعی
۳۳ ویران رفتند* ومردم ایشانرا روانه دیده بسیاری اورا شناختند وازجمیع شهرها
۳۴ برخشکی بدان سو شتافتند وازایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند* عیسی
بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ترحّم فرمود زیراکه چون کوسفندان بی‌شبان
۳۵ بودند وبسیار به‌ایشان تعلیم دادن کرفت* وچون بیشتری ازروز سپری کشت
۳٦ شاکردانش نزد وی آمده کفتند این مکان ویرانه است ووقت منقضی شده* اینهارا
رخصت ده تا به‌اراضی ودهات این نواحی رفته نان بجهة خود بخرند که هیچ
۳۷ خوراکی ندارند* درجواب ایشان کفت شما ایشانرا غذا دهید* ویرا کفتند مکر

٣٨ رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم * بدیشان کفت چند نان دارید
٣٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده کفتند پنج نان و دو ماهی * آنکاه ایشانرا
٤٠ فرمود که همه‌را دسته دسته برسبزه بنشانید * پس صف صف صد صد وپنجاه پنجاه
٤١ نشستند * وآن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا
پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بکذارند وآن دو ماهی را برهمهٔ آنها
٤٢ تقسیم نمود * پس جمیعًا خورده سیر شدند * واز خوردهای نان وماهی دوازده
٤٣ سبد پرکرده برداشتند * وخورندکان نان قریب به‌پنج هزار مرد بودند *
٤٤ فی‌الفور شاکردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش ازاو به‌بیت صیدا
٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعت‌را مرخّص فرماید * وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة
٤٦ عبادت بفراز کوهی برآمد * وچون شام شد کشتی درمیان دریا رسید واو تنها
٤٧ برخشکی بود * وایشانرا درراندن کشتی خسته دید زیراکه باد مخالف برایشان
٤٨ میوزید پس نزدیك پاس چهارم ازشب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
٤٩ وخواست ازایشان بکذرد * امّا چون اورا بردریا خرامان دیدند تصوّر نمودند که
٥٠ این خیالی است پس فریاد برآوردند * زیراکه همه اورا دیده مضطرب شدند پس
بی‌درنك بدیشان خطاب کرده کفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید *
٥١ وتا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه بی نهایت درخود متحیّر
٥٢ ومتعجّب شدند * زیراکه معجزهٔ نان‌را درك نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
٥٣ ٥٤ بود * پس ازدریا کذشته بسرزمین جنیسره آمده لنکر انداختند * وچون ازکشتی
٥٥ بیرونشدند مردم درحال اورا شناختند * ودرهمهٔ آن نواحی بشتاب میکشتند
٥٦ وبیمارانرا برتختها نهاده هرجا که میشنیدند که او درآنجا است میآوردند * وهر
جائیکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میکذاردند وازاو
خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس میکرد
شفا می یافت *

باب هفتم

١ ٢ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند * چون بعضی
ازشاکردان اورا دیدند که با دستهای ناپاك یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند *

٣ زیراکه فریسیان وهمهٔ یهود تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند
٤ غذا نمیخورند* وچون ازبازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم دیکر
هست که نکاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف مس وکرسیها*
٥ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك
٦ نمینمایند بلکه بدستهای ناپاك نان میخورند* درجواب ایشان کفت نیکو اخبار
نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است ه این قوم بلبهای
٧ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دور است* پس مرا عبث عبادت
٨ مینمایند. زیراکه رسوم انسانیرا بجای فرایض تعلیم میدهند* زیرا حکم خدارا ترك
کرده تقلید انسانرا نکاه میدارند چون شستن آفتابهها وپیالهها وچنین رسوم دیکر
٩ بسیار بعمل میآورید* پس بدیشان کفت که حکم خدارا نیکو باطل ساختهاید
١٠ تا تقلید خودرا محکم بدارید* ازاینجهة که موسی کفت پدر ومادر خودرا حرمت
١١ دار وهرکه پدر یا مادررا دشنام دهد البتّه هلاك کردد* لیکن شما میکوئید که
هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
١٢ خداست* وبعد ازین اورا اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت
١٣ کند* پس کلام خدارا بتقلیدی که خود جاری ساختهاید باطل میسازید وکارهای
١٤ مثل این بسیار بجا میآورید* پس آنجماعترا پیش خوانده بدیشان کفت همهٔ شما
١٥ بمن کوش دهید وفهم کنید* هیچ چیز نیست که ازبیرون آدم داخل او کشته
بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادر شود آنست که آدمرا ناپاك
١٦ ١٧ میسازد* هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وچون ازنزد جماعت بخانه درآمد
١٨ شاکردانش معنئ مثلرا ازاو پرسیدند* بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بیفهم
هستید ونمیدانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك سازد*
١٩ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وبخارج میشود بمزبلهٔ که این همهٔ
٢٠ خوراكرا پاك میکند* وکفت آنچه ازآدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاك
٢١ میسازد* زیراکه ازدرون دل انسان صادر میشود خیالات بد وزنا وفسق وقتل
٢٢ ودزدی* وطمع وخباثت ومکر وشهوت پرستی وچشم بد وکفر وغرور وجهالت*
٢٣ تمامئ این چیزهای بد ازدرون صادر میکردد وآدمرا ناپاك میکرداند*

۲٤ پس از آنجا برخاسته بحوالئ صور وصیدون رفته بخانه درآمد وخواست که
۲٥ هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند* ازانرو که زنی که دخترك وی روح
۲٦ پلید داشت چون خبر اورا بشنید فوراً آمده برپایهای او افتاد* واو زن یونانی
از اهل فینیقیهٔ سُوریّه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
۲۷ کند* عیسی ویرا کفت بکذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا کرفتن
۲۸ وپیش سکان انداختن نیکو نیست* آن زن درجواب وی کفت بلی خداوندا
۲۹ زیرا سکان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند* ویرا کفت بجهة
۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد* پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا
۳۱ بیرون شده ودخترا بربستر خوابیده یافت* وباز از نواحئ صور روانه شده
۳۲ ازراه صیدون درمیان حدود دیکاپولِس بدریای جلیل آمده* آنکاه کرّیرا که
۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو کذارد* پس
اورا از میان جماعت بخلوت برده انکشتان خودرا درکوشهای او کذاشت وآب
۳٤ دهان انداخته زبانش‌را لمس نمود* وبسوی آسمان نکربسته آهی کشید وبدو کفت
۳٥ اِفَّتَحْ یعنی باز شو* درساعت کوشهای او کشاده وعقدهٔ زبانش حلّ شده
۳٦ بدرستی تکلّم نمود* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس‌را خبر ندهند لیکن
۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادتر اورا شهرت دادند* وبی‌نهایت متحیّر کشته
میکفتند همهٔ کارهارا نیکو کرده است کرّانرا شنوا وکنکانرا کویا میکرداند*

باب هشتم

۱ ودرآن ایّام باز جمعیّت بسیار شده خوراکی نداشتند عیسی شاکردان خودرا
۲ پیش طلبیده بایشان کفت* براین کروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که
۳ با من میباشند وهیچ خوراك ندارند* وهرکاه ایشانرا کرسنه بخانه‌های خود
برکردانم هرآینه درراه ضعف کنند زیراکه بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند*
٤ شاکردانش ویرا جواب دادند ازکجا کسی میتواند اینهارا دربن صحرا از نان سیر
٥ ٦ کرداند* از ایشان برسید چند نان دارید کفتند هفت* پس جماعت‌را فرمود
تا برزمین بنشینند وآن هفت نانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد

٧ تا پیش مردم کذارند پس نزد آنکروه نهادند * وچند ماهئ کوچك نیز داشتند
٨ آنهارا نیز برکت داده فرمود تا پیش ایشان نهند * پس خورده سیر شدند وهفت
٩ زنبیل پر از پارهای باقی مانده برداشتند * وعدد خورندکان قریب بچهار هزار بود
١٠ پس ایشانرا مرخّص فرمود * وبی درنك با شاکردان بکشتی سوار شده بنواحی
١١ دَلْمانُوتَه آمد * وفریسیان بیرون آمده با وی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
١٢ آیتی آسمانی ازاو خواستند * او از دل آهی کشیده کفت از برای چه اینفرقه آیتی
١٣ میخواهند ۞ هرآینه بشما میکویم آیتی بدینفرقه عطا نخواهد شد * پس ایشانرا کذارد
١٤ وباز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیکر عبور نمود * وفراموش کردند که نان
١٥ بردارند وبا خود درکشتی جز یك نان نداشتند * آنکاه ایشانرا قدغن فرمود
١٦ که با خبر باشید واز خمیر مایهٔ فریسیان وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید * ایشان
١٧ با خود اندیشیده کفتند از آنست که نان نداریم * عیسی فهم کرده بدیشان کفت
چرا فکر میکنید ازآنجهة که نان ندارید ۞ آیا هنوز نفهمیده ودرك نکرده‌اید وتا حال
١٨ دل شما سخت است * آیا چشم داشته نمیبینید وکوش داشته نمیشنوید ویاد ندارید *
١٩ وقتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارها برداشتید ۞ بدو
٢٠ کفتند دوازده * ووقتیکه هفت نان‌را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر
٢١ ازریزه‌ها برداشتید ۞ کفتندش هفت * پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید * چون
٢٢ به‌بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند والتماس نمودند که اورا لمس نماید *
٢٣ پس دست آن کوررا کرفته اورا از قریه بیرون برد وآب دهان برچشمان او افکنده
٢٤ ودست براو کذارده ازاو پرسید که چیزی میبینی * او بالا نکریسته کفت مردمانرا
٢٥ خرامان چون درختها میبینم * پس بار دیکر دستهای خودرا برچشمان او کذارده
٢٦ اورا فرمود تا بالا نکریست وصحیح کشته همه چیزرا بخوبی دید * پس اورا بخانه‌اش
٢٧ فرستاده کفت داخل ده مشو وهیچکس‌را درآن جا خبر مده * وعیسی با
شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فِیلِپُّس رفت ودر راه از شاکردانش پرسیده کفت
٢٨ که مردم مرا کِه میدانند * ایشان جواب دادند که یحیئ تعمید دهنده وبعضی الیاس
٢٩ وبعضی یکی ازانبیاء * او ازایشان پرسید شما مرا کِه میدانید پطرس درجواب او
٣٠ ٣١ کفت تو مسیح هستی * پس ایشانرا فرمود که هیچکس‌را ازاو خبر ندهند * آنکاه

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد واز مشایخ
۳۲ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان ردّ شود وکشته شدہ بعد ازسه روز برخیزد* وچون این
۳۳ کلام‌را علانیه فرمود پطرس اورا گرفته بمنع کردن شروع نمود* امّا او برگشته
بشاگردان خود نگریسته پطرس‌را نهیب داد وگفت ای شیطان ازمن دور شو زیرا
۳٤ امور الهی‌را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی‌را* پس مردم‌را با شاگردان خود
خواندہ گفت هرکه خواهد از عقب من آید خویشتن‌را انکار کند وصلیب خودرا
۳۵ برداشته مرا متابعت نماید* زیرا هرکه خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك
۳٦ سازد وهرکه جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند* زیراکه شخص‌را
۳۷ چه سود دارد هرگاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد* یا آنکه آدمی چه
۳۸ چیزرا بعوض جان خود بدهد* زیرا هرکه دراینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من
وسخنان من شرمندہ شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتگان مقدّس درجلال پدر
خویش آید ازاو شرمندہ خواهد گردید*

باب نهم

۱ وبدیشان گفت هرآینه بشما میگویم بعضی از ایستادگانِ دراینجا میباشند که تا
۲ ملکوتِ خدارا که بقوّت میآید نه‌بینند ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید* وبعد ازشش
روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
۳ وهَیَئتش درنظر ایشان متغیّر گشت* ولباس او درخشان وچون برف بغایت
٤ سفید گردید چنانکه هیچ گازری برروی زمین نمیتواند چنان سفید نماید* والیاس
۵ با موسی برایشان ظاهر شدہ با عیسی گفتگو میکردند* پس پطرس ملتفت شدہ
به‌عیسی گفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکواست پس سه سایبان میسازیم یکی برای
٦ تو ودیگری برای موسی وسیّمی برای الیاس* ازآنروکه نمیدانست چه بگوید
۷ چونکه هراسان بودند* ناگاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر دررسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید* درساعت گرداگرد خود نگریسته جز
۹ عیسی تنها با خود هیچکس‌را ندیدند* وچون ازکوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
۱۰ فرمود که تا پسر انسان ازمردگان برنخیزد ازآنچه دیده‌اند کسیرا خبر ندهند* واین

سخنرا درخاطر خود نکاه داشته ازیك دیکر سؤال میکردند که برخاستن ازمردکان
١١ چه باشد* پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان میکویند که الیاس باید اوّل
١٢ بیاید* او درجواب ایشان کفت که الیاس البتّه اوّل میاید وهمه چیزرا اصلاح
مینماید وچکونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر
١٣ شمرده شود* لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد وبا وی آنچه خواستند کردند
١٤ چنانچه درحقّ وی نوشته شده است* پس چون نزد شاکردان خود رسید
جمعی کثیر کرد ایشان دید وبعضی ازکاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند*
١٥ درساعت تمامیٔ خلق چون اورا بدیدند درحیرت افتادند ودوان دوان آمده اورا
١٦ سلام دادند* آنکاه ازکاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید* یکی ازآن
١٧
میان درجواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روحی کنك دارد*
١٨ وهر جا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید وخشك
١٩ میکردد پس شاکردان ترا کفتم که اورا بیرون کنند نتوانستند* او ایشانرا جواب
داده کفت ای فرقهٔ بی‌ایمان تا کی با شما باشم وتا چه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد
٢٠ من آورید* پس اورا نزد وی آوردند* چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع
٢١ کرد تا برزمین افتاده کف برآورد وغلطان شد* پس از پدر وی پرسید چند
٢٢ وقت است که اورا اینحالت است کفت ازطفولیّت* وبارها اورا درآتش ودرآب
انداخت تا اورا هلاك کند حال اکر میتوانی برما ترحّم کرده مارا مدد فرما*
٢٣ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است* درساعت
٢٤
پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان کفت ایمان میاورم ایخداوند بی‌ایمانیٔ مرا امداد
٢٥ فرما* چون عیسی دید که کروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلیدرا نهیب داده
بوی فرمود ای روح کنك وکر من ترا حکم میکنم ازاو درآی ودیکر داخل او مشو*
٢٦ پس صیحه زده واورا بشدّت مصروع نموده بیرون آمد ومانند مرده کشت چنانکه
٢٧ بسیاری کفتند که فوت شد* امّا عیسی دستش را کرفته برخیزانیدش که برپا
٢٨ ایستاد* وچون بخانه درآمد شاکردانش درخلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم
٢٩ اورا بیرون کنیم* ایشانرا کفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا*
٣٠ وازآنجا روانه شده درجلیل میکشتند ونمیخواست کسی اورا بشناسد* زیراکه
٣١

شاکردان خودرا اعلام فرموده میکفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا
۳۲ خواهند کشت وبعد از مقتول شدن روز سیم خواهد برخاست* امّا این سخنرا
۳۳ درك نکردند وترسیدند که ازاو بپرسند* ووارد کفرناحوم شده چون بخانه
۳۴ درآمد ازایشان پرسید که دربین راه با یك دیکر چه مباحثه میکردید* امّا ایشان
خاموش ماندند ازآنجاکه درراه با یك دیکر کفتکو میکردند دراینکه کیست
۳۵ بزرکتر* پس نشسته آن دوازده‌را طلبیده بدیشان کفت هرکه میخواهد مقدّم باشد
۳۶ مؤخّر وغلام همه بُوَد* پس طفلی‌را برداشته درمیان ایشان برپا نمود واورا
۳۷ درآغوش کشیده بایشان کفت* هرکه یکی ازاین کودکانرا باسم من قبول کند مرا
۳۸ قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد* آنکاه
یوحنّا ملتفت شده بدو کفت ای استاد شخصی‌را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
۳۹ ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم* عیسی کفت
اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من بنماید وبتواند بزودی درحقّ
۴۰ ۴۱ من بد کوید* زیرا هرکه ضِدّ ما نیست با ماست* وهرکه شمارا ازاین روکه ازآن
مسیح هستید کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میکویم اجرخودرا ضایع نخواهد
۴۲ کرد* وهرکه یکی ازاین کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش دهد اورا بهتر است
۴۳ که سنك آسیائی برکردنش آویخته دردریا افکنده شود* پس هرکاه دستت ترا
بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شلّ داخل حیات شوی ازاینکه با دو دست
۴۴ وارد جهنّم کردی درآتشی که خاموشی نپذیرد* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش
۴۵ خاموشی نپذیرد* وهرکاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
لنك داخل حیات شوی ازآنکه با دو پا بجهنّم افکنده شوی درآتشی که خاموشی
۴۶ ۴۷ نپذیرد* آنجائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش خاموش نشود* وهرکاه چشم تو ترا
لغزش دهد قلعش کن زیرا ترا بهتر است که با یك چشم داخل ملکوت خدا
۴۸ شوی ازآنکه با دو چشم درآتش جهنّم انداخته شوی* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد
۴۹ وآتش خاموشی نیابد* زیرا هرکس بآتش نمکین خواهد شد وهر قربانی بنمك نمکین
۵۰ میکردد* نمك نیکو است لیکن هرکاه نمك فاسد کردد بچه چیز آنرا اصلاح میکنید
پس درخود نمك بدارید وبا یکدیکر صلح نمائید*

باب دهم

۱ واز آنجا برخاسته ازآنطرف اُردُنّ بنواحیٔ یهودیّه آمد وکروهی باز نزد وی جمع
۲ شدند واو برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد* آنکاه فریسیان پیش
آمده از روی امتحان ازاو سؤآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن خویش جایز
۳ ۴ است* درجواب ایشان کفت موسی شمارا چه فرموده است* کفتند موسی
۵ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند ورها کنند* عیسی درجواب ایشان کفت
۶ بسبب سنکدلیٔ شما این حکمرا برای شما نوشت* لیکن از ابتدای خلقتْ خدا
۷ ایشانرا مرد وزن آفرید* ازآنجهة باید مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن
۸ خویش به پیوندد* واین دو یك تن خواهند بود چنانکه ازآن پس دو نیستند بلکه
۹ ۱۰ یك جسد* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند* ودرخانه باز شاکردانش
۱۱ از این مقدّمه ازوی سؤآل نمودند* بدیشان کفت هرکه زن خودرا طلاق دهد
۱۲ ودیکریرا نکاح کند برحقّ وی زنا کرده باشد* واکر زن ازشوهر خود جدا شود
۱۳ ومنکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود* وبچهای کوچك را نزد او آوردند
۱۴ تا ایشانرا لمس نماید امّا شاکردان آورندکانرا منع کردند* چون عیسی اینرا بدید
خشم نموده بدیشان کفت بکذارید که بچهای کوچك نزد من آیند وایشانرا مانع
۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا ازامثال اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۶ خدارا مثل بچهٔ کوچك قبول نکند داخل آن نشود* پس ایشانرا درآغوش
۱۷ کشید ودست برایشان نهاده برکت داد* چون براه میرفت شخصی دوان
دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
۱۸ جاودانی شوم* عیسی بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست
۱۹ جز خدا فقط* احکامرا میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
۲۰ مده دغابازی مکن پدر ومادر خودرا حرمت دار* او درجواب وی کفت ای
۲۱ استاد این همهرا ازطفولیّت نکاه داشتم* عیسی بوی نکریسته اورا محبّت نمود وکفت
ترا یك چیز ناقص است برو وآنچه داری بفروش وبفقراء بده که درآسمان کنجی
۲۲ خواهی یافت ویا صلیبرا برداشته مرا پیروی کن* لیکن او ازین سخن ترش رو

۲۲ وی محزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت* آنکاه عیسی کرداکرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل ملکوت خدا
۲۴ شوند* چون شاکردانش از سخنان او درحیرت افتادند عیسی باز توجه نموده
بدیشان کفت ایفرزندان چه دشوارست دخول آنانیکه بمال واموال توکل دارند
۲۵ درملکوت خدا* سهل تراست که شتر بسوراخ سوزن درآید ازاینکه شخص دولتمند
۲۶ بملکوت خدا داخل شود* ایشان بغایت متحیر کشته با یکدیکر میکفتند پس که
۲۷ میتواند نجات یابد* عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان محالست لیکن نزد
۲۸ خدا نیست زیراکه همه چیز نزد خدا ممکن است* پطرس بدو کفتن کرفت که
۲۹ اینك ما همه چیزرا ترك کرده ترا پیروی کرده‌ایم* عیسی جواب فرمود هرآینه بشما
میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
۳۰ یا املاکرا بجهة من وانجیل ترك کند* جز اینکه الحال دراین زمان صد چندان
یابد از خانه‌ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاك با زحمات ودر
۳۱ عالم آینده حیات جاودانی‌را* امّا بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین*
۳۲ وچون درراه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی درجلو ایشان میخرامید درحیرت
افتادند وچون ازعقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده‌را
۳۳ باز بکنار کشیده شروع کرد به‌اطّلاع دادن بایشان ازآنچه بروی وارد میشد* که
اینك باورشلیم میرویم وپسر انسان بدست رؤسای کَهَنه وکاتبان تسلیم شود وبروی
۳۴ فتوای قتل دهند واورا به‌امّتها سپارند* وبروی سخریه نموده تازیانه‌اش زنند وآب
۳۵ دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت وروز سیّم خواهد برخاست* آنکاه
یعقوب ویُوحنّا دو پسر زَبدَی نزد وی آمده کفتند ای استاد میخواهیم آنچه ازتو
۳۶ ۳۷ سؤال کنیم برای ما بکنی* ایشانرا کفت چه میخواهید برای شما بکنم* کفتند بما
۳۸ عطا فرما که یکی بطرف راست ودیکری برچپ تو درجلال تو بنشینیم* عیسی
ایشانرا کفت نمیفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله‌را که من مینوشم بنوشید
۳۹ وتعمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید* ویرا کفتند میتوانیم عیسی بدیشان کفت
پیاله‌را که من مینوشم خواهید آشامید وتعمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت*
۴۰ لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآنِ من نیست که بدهم جز آنانیرا که از بهر

٤١ ایشان مهیّا شده است* وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنّا خشم کرفتند*
٤٢ عیسی ایشانرا خوانده بایشان کفت میدانید آنانیکه حکّام امّتها شمرده میشوند برایشان
٤٣ ریاست میکنند وبزرکانشان برایشان مسلّطاند* لیکن درمیان شما چنین نخواهد
٤٤ بود بلکه هرکه خواهد درمیان شما بزرك شود خادم شما باشد* وهرکه خواهد
٤٥ مقدّم برشما شود غلام همه باشد* زیراکه پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه
٤٦ تا خدمت کند وتا جان خودرا فدای بسیاری کند* و وارد اریحا شدند
ووقتیکه او با شاکردان خود وجمعی کثیر ازاریحا بیرون میرفت بارتیماوُسِ کور
٤٧ پسر تیماوُس برکنارهٔ راه نشسته کدائی میکرد* چون شنید که عیسیٔ ناصریست فریاد
٤٨ کردن کرفت وکفت ای عیسی ابن داود برمن ترحّم کن* وچندانکه بسیاری
اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیادتر فریاد برمیآورد که پسر داودا برمن ترحّم
٤٩ فرما* پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنکاه آن کوررا خوانده بدو کفتند
٥٠ خاطر جمع دار برخیز که ترا میخواند* در ساعت ردای خودرا دور انداخته برپا
٥١ جست ونزد عیسی آمد* عیسی بوی التفات نموده کفت چه میخواهی ازبهر تو نمایم*
٥٢ کور بدو کفت یا سیّدی آنکه بینائی یابم* عیسی بدو کفت برو که ایمانت ترا
شفا داده است* درساعت بینا کشته ازعقب عیسی درراه روانه شد*

باب یازدهم

١ وچون نزدیك باورشلیم به بیت فاجی وبیت عَنْیا برکوه زیتون رسیدند دو نفر
٢ ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت بدین قریهٔ که پیش روی شما است
بروید وچون وارد آن شدید درساعت کرّهٔ الاغیرا بسته خواهید یافت که تابحال
٣ هیچکس برآن سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید* وهرکاه کسی بشما کوید چرا چنین
٤ میکنید کوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمّل آنرا باینجا خواهد فرستاد* پس
٥ رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند وآنرا باز میکردند* که بعضی
٦ ازحاضرین بدیشان کفتند چه کار دارید که کرّهرا باز میکنید* آن دو نفر چنانکه
٧ عیسی فرموده بود بدیشان کفتند پس ایشانرا اجازت دادند* آنکاه کرّهرا بنزد
٨ عیسی آورده رخت خودرا برآن افکندند تا برآن سوار شد* وبسیاری رختهای

۹ خود وبعضی شاخه‌ها ازدرختان بریده برراه کسترانیدند* وآنانیکه پیش وپس
۱۰ میرفتند فریادکنان میکفتند هوشیعانا مبارك بادکسیکه بنام خداوند میآید* مبارك
۱۱ باد ملکوت پدرما داودکه میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علیّین* وعیسی
وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
۱۲ آن دوازده به بیت عَنْیا رفت* بامدادان چون از بیت عَنْیا
۱۳ بیرون میآمدند کرسنه شد* ناکاه درخت انجیری که برك داشت ازدور دیده آمد
تا شاید چیزی برآن بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیراکه
۱٤ موسم انجیر نرسیده بود* پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود ازاین پس تا بأبد
۱٥ هیچکس ازتو میوه نخواهد خورد وشاکردانش شنیدند* پس وارد اورشلیم شدند
وچون عیسی داخل هیکل کشت به بیرون کردن آنانیکه درهیکل خرید وفروش
میکردند شروع نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان‌را واژکون
۱٦ ساخت* ونکذاشت که کسی با ظرفی ازمیان هیکل بکذرد* وتعلیم داده کفت
۱۷ آیا مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادتِ تمامئ امّتها نامیده خواهد شد امّا شما
۱۸ آنرا مغارهٔ دزدان ساخته‌اید* چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان اینرا بشنیدند درصدد
آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیراکه ازوی ترسیدند چونکه همهٔ مردم
۱۹ ازتعلیم وی متحیّر میبودند* چون شام شد ازشهر بیرون رفت* صبحکاهان
۲۰ درأثنای راه درخت انجیررا ازریشه خشك یافتند* پطرس بخاطر آورده ویرا
۲۱ کفت ای استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شده* عیسی
۲۲ درجواب ایشان کفت بخدا ایمان آورید* زیراکه هرآینه بشما میکویم هرکه بدین کوه
۲۳ کوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودر دل خود شكّ نداشته باشد بلکه یقین دارد
۲٤ که آنچه کوید میشود هرآینه هرآنچه کوید بدو عطا شود* بنابرین بشما میکویم
آنچه درعبادت سؤآل میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید وبشما عطا خواهد شد*
۲٥ ووقتیکه بدعا بایستید هرکاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید تا آنکه پدر
۲٦ شما نیزکه درآسمانست خطایای شمارا معاف دارد* امّا هرکاه شما نبخشید پدر
۲۷ شما نیزکه درآسمانست تقصیرهای شمارا نخواهد بخشید* وباز باورشلیم آمدند
وهنکامیکه او درهیکل میخرامید رؤسای کَهَنَه وکاتبان ومشایخ نزد وی آمده*

۲۸ کفتندش بچه قدرت این کارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است
۲۹ تا این اعمالرا بجا آری* عیسی درجواب ایشان کفت من ازشما نیز سخنی میپرسم
۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما کویم بچه قدرت این کارهارا میکنم* تعمید یحیی
۳۱ ازآسمان بود یا ازانسان مرا جواب دهید* ایشان در دلهای خود تفکّر نموده
۳۲ کفتند اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید* واکر
کوئیم ازانسان بود ازخلق بیم داشتند ازآنجا که همه یحیی‌را نبیّ برحقّ میدانستند*
۳۳ پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم* عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا
نمیکویم که بکدام قدرت این کارهارا بجا میآورم*

باب دوازدهم

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصاری کردش
۲ کشید وچرخُشتی بساخت وبرجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد وسفر کرد* ودر
۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ ازباغبانان بکیرد* امّا ایشان
٤ اورا کرفته زدند وتهی دست روانه نمودند* باز نوکری دیکر نزد ایشان روانه
۵ نمود* اورا نیز سنکسار کرده سر اورا شکستند وبیحرمت کرده برکردانیدندش* پس
یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی‌را زدند وبعضی‌را بقتل
٦ رسانیدند* وبالأخره یك پسر حبیب خودرا باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده
۷ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت* لیکن دهقانان با خود کفتند این وارث
۸ است بیائید اورا بکشیم تا میراث ازآن ما کردد* پس اورا کرفته مقتول ساختند
۹ واورا بیرون از تاکستان افکندند* پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد اوخواهد
۱۰ آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغرا بدیکران خواهد سپرد* آیا این نوشته‌را
۱۱ نخوانده‌اید سنکی که معمارانش ردّ کردند همان سر زاویه کردید* این ازجانب خداوند
۱۲ شد ودر نظر ما عجیب است* آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا ازخلق
میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل‌را برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
۱۳ برفتند* وچند نفر ازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی بدام
۱٤ آورند* ایشان آمده بدو کفتند ای استاد مارا یقین است که تو راستکو هستی وازکسی

باك ندارى چونكه بظاهر مردم نمینكرى بلكه طریق خدارا براستى تعلیم مینمائى جزیه
۱٥ دادن بقیصر جایز است یا نه بدهیم یا ندهیم* امّا او ریاكارئ ایشانرا درك كرده
۱٦ بدیشان كفت چرا مرا امتحان میكنید دینارى نزد من آرید تا آنرا به بینم* چون آنرا
حاضر كردند بدیشان كفت این صورت و رقم از آنِ كیست ویرا كفتند از آن قیصر*
۱۷ عیسى درجواب ایشان كفت آنچه از قیصر است بقیصر ردّ كنید وآنچه از خداست
۱۸ بخدا وازاو متعجّب شدند* وصدّوقیان كه منكر قیامت هستند نزد وى آمده
۱۹ ازاو سؤال نموده كفتند* اى استاد موسى بما نوشت كه هركاه برادر كسى بمیرد
و زنى بازكذاشته اولادى نداشته باشد برادرش زن اورا بكیرد تا ازبهر برادر خود
۲۰ نسلى پیدا نماید* پس هفت برادر بودند كه نخستین زنى كرفته بمرد واولادى
۲۱ ۲۲ نكذاشت* پس ثانى اورا كرفته هم بى اولاد فوت شد وهمچنین سیّمى* تا آنكه
۲۳ آن هفت اورا كرفتند واولادى نكذاشتند وبعد ازهمه زن فوت شد* پس درقیامت
چون برخیزند زن كدام یك ازایشان خواهد بود ازآنجهة كه هر هفت اورا بزنى
۲٤ كرفته بودند* عیسى درجواب ایشان كفت آیا كمراه نیستید ازآنرو كه كتب
۲٥ وقوّت خدارا نمیدانید* زیرا هنكامیكه ازمُردكان برخیزند نه نكاح میكنند و نه
۲٦ منكوحه میكردند بلكه مانند فرشتكان درآسمان میباشند* امّا درباب مُردكان كه
برمیخیزند دركتاب موسى درذكر بوته نخوانده‌اید چكونه خدا اورا خطاب كرده كفت
۲۷ كه منم خداى ابراهیم وخداى اسحق وخداى یعقوب* واو خداى مردكان نیست
۲۸ بلكه خداى زندكانست پس شما بسیار كمراه شده‌اید* ویكى ازكاتبان چون
مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید كه ایشانرا جواب نیكو داد پیش آمده ازاو پرسید كه
۲۹ اوّلِ همهٔ احكام كدامست* عیسى اورا جواب داد كه اوّلِ همهٔ احكام اینست كه
۳۰ بشنو اى اسرائیل خداوند خداى ما خداوند واحد است* وخداوند خداى
خودرا بتمامئ دل وتمامئ جان وتمامئ خاطر وتمامئ قوّت خود محبّت نما كه اوّل
۳۱ ازاحكام این است* ودوّم مثل اوّلست كه همسایهٔ خودرا چون نفس خود محبّت
۳۲ نما بزركتر ازین دُو حكمى نیست* كاتب ویرا كفت آفرین اى استاد نیكو كفتى
۳۳ زیرا خدا واحد است وسواى او دیكرى نیست* واورا بتمامئ دل وتمامئ فهم وتمامئ
نفس وتمامئ قوّت محبّت نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن ازهمهٔ قربانیهاى

۳۴ سوختنی وهدایا افضل است* چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی گفت
ازملکوت خدا دور نیستی وبعد ازآن هیچکس جرأت نکرد که ازاو سؤالی کند*
۳۵ وهنگامیکه عیسی درهیکل تعلیم میداد متوجّه شده گفت چگونه کاتبان میگویند
۳۶ که مسیح پسر داود است* وحال آنکه خود داود درروح القدس میگوید که
خداوند بخداوند من گفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پاے انداز
۳۷ تو سازم* خود داود اورا خداوند میخواند پس چگونه اورا پسر میباشد وعوامّ
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنیدند* پس درتعلیم خود گفت ازکاتبان احتیاط
۳۹ کنید که خرامیدن درلباس دراز وتعظیمهای دربازارها* وکرسیهای اوّل
۴۰ درکنایس وجایهای صدر درضیافتهارا دوست میدارند* اینان که خانههای
بیوه زنانرا میبلعند ونمازرا بهریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت*
۴۱ وعیسی درمقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
۴۲ میاندازند وبسیاری ازدولتمندان بسیار میانداختند* آنگاه بیوه زنی فقیر آمده
۴۳ دو فلس که یك ربع باشد انداخت* پس شاگردان خودرا پیش خوانده بایشان
گفت هرآینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین ازهمهٔ آنانیکه درخزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیٔ خود دادند لیکن این زن ازحاجتمندیٔ
خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خودرا*

باب سیزدهم

۱ وچون او از هیکل بیرون میرفت یکی ازشاگردانش بدو گفت ای استاد
۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها وچه عمارتها است* عیسی درجواب وی گفت
آیا این عمارتهای عظیمهرا مینگری • بدانکه سنگی برسنگی گذارده نخواهد شد
۳ مگر آنکه بزیر افکنده شود* وچون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود
۴ پطرس ویعقوب ویوحنّا واندریاس سرًّا ازوی پرسیدند* مارا خبر بده که این
۵ امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن این امور چیست* آنگاه عیسی
۶ درجواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شمارا گمراه نکند* زیراکه بسیاری
۷ بنام من آمده خواهند گفت که من هستم وبسیاریرا گمراه خواهند نمود* امّا چون

جنك‌ها واخبار جنك‌هارا بشنوید مضطرب مشوید زیراكه وقوع این حوادث
۸ ضروریست لیكن انتها هنوز نیست * زیراكه امّتی برامّتی ومملكتی برمملكتی خواهند
برخاست و زلزلها درجایها حادث خواهد شد وقحطیها واغتشاشها پدید میآید
۹ وابنها ابتدای دردهای زه میباشد * لیكن شما ازبرای خود احتیاط كنید زیراكه
شمارا بشوراها خواهند سپرد ودر كنایس تازیانه‌ها خواهند زد وشمارا پیش حكّام
۱۰ وپادشاهان بخاطر من حاضر خواهند كرد تا برایشان شهادتی شود * ولازمست كه
۱۱ انجیل اوّل برتمامئ امّتها موعظه شود * وچون شمارا كرفته تسلیم كنند مَیَندیشید كه
چه بكوئید ومتفكّرمباشید بلكه آنچه درآن ساعت بشما عطا شود آنرا كوئید زیرا
۱۲ كوینده شما نیستید بلكه روح القدس است * آنكاه برادر برادررا و پدر فرزندرا
بهلاكت خواهند سپرد وفرزندان بروالدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
۱۳ رسانید * وتمام خلق بجهة اسم من شمارا دشمن خواهند داشت امّا هركه تا بآخر
۱٤ صبركند همان نجات یابد * پس چون مكروه ویرانی‌راكه بزبانِ دانیال نبیّ كفته شده
است درجائیكه نمیباید برپا بینید (آنكه میخواند بفهمد) آنكاه آنانیكه دریهودیّه میباشند
۱۵ بكوهستان فراركنند * وهركه بربام باشد بزیرنیاید وبخانه داخل نشود تا چیزی
۱٦ ۱۷ ازآن ببرد * وآنكه درمزرعه است برنكردد تا رخت خودرا بردارد * امّا وای
۱۸ برآبستنان وشیردهندكان درآن ایّام * ودعا كنید كه فرار شما درزمستان نشود *
۱۹ زیراكه درآن ایّام چنان مصیبتی خواهد شدكه ازابتدای خلقتی كه خدا آفرید تا
۲۰ كنون نشده ونخواهد شد * واكرخداوند آن روزهارا كوتاه نكردی هیچ بشری
نجات نیافتی لیكن بجهة بركزیدكانی كه انتخاب نموده است آن ایّام‌را كوتاه ساخت *
۲۱ پس هركاه كسی بشما كوید اینك مسیح دراینجاست یا اینك درآنجا باور مكنید *
۲۲ زانروكه مسیحان دروغ وانبیای كَذَبَه ظاهرشده آیات ومعجزات ازایشان صادر
۲۳ خواهد شد بقسمیكه اكر ممكن بودی بركزیدكانرا هم كمراه نمودندی * لیكن شما
۲٤ برحذر باشید * اینك ازهمهٔ امور شمارا پیش خبردادم * ودر آنروزهای بعد
۲۵ ازآن مصیبت خورشید ناریك كردد وماه نور خودرا بازكیرد * وستاركان
۲٦ ازآسمان فرو ریزند وقوای افلاك متزلزل خواهد كشت * آنكاه پسرانسانرا بینند
۲۷ كه با قوّت وجلال عظیم برابرها میآید * درآنوقت فرشتكان خودرا ازجهات

٢٨ اربعه ازانتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد* الحال ازدرخت
انجیر مَثَلش را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شدہ برك میاورد میدانید که تابستان
٢٩ نزدیك است* همچنین شما نیز چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که نزدیك بلکه
٣٠ بردر است* هرآینه بشما میکویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند
٣١ کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرکز زایل نشود* ولی ٣٢
ازآن روز وساعت غیراز پدر هیچکس اطّلاع ندارد نه فرشتکان درآسمان ونه پسرهم*
٣٣ پس برحذر وبیدار شدہ دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود* مثل کسی که ٣٤
عازم سفرشدہ خانهٔ خودرا واکذارد وخادمان خودرا قدرت داده هریکی‌را بشغلی
٣٥ خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امرفرماید که بیدار بماند* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید
که درچه وقت صاحب خانه میاید، درشام یا نصف شب یا بانك خروس یاصبح*
٣٦ مبادا ناکهان آمدہ شمارا خفته یابد* امّا آنچه بشما میکویم بهمه میکویم بیدار باشید* ٣٧

باب چهاردهم

١ وبعد ازدو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان مترصّد بودند که
٢ بچه حیله اورا دستکیر کرده بقتل رسانند* لیکن میکفتند نه درعید مبادا درقوم
٣ اغتشاشی پدید آید* وهنکامی که او دربیت‌عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بغذا
نشسته بود زنی با شیشهٔ ازعطرکرانبها ازسنبل خالص آمدہ شیشه‌را شکسته برسر وی
٤ ریخت* وبعضی درخود خشم نموده کفتند چرا این عطر تلف شد* زیرا ممکن ٥
بود این عطر زیادتر ازسیصد دینار فروخته بفقراء داده شود وآن زنرا سرزنش
٦ نمودند* امّا عیسی کفت اورا واکذارید ازبرای چه اورا زحمت میدهید زیراکه
٧ با من کاری نیکو کرده است* زیراکه فقرارا همیشه با خود دارید وهرکاه بخواهید
٨ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا دائمًا ندارید* آنچه درقوّهٔ او بود
٩ کرد زیراکه جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد* هرآینه بشما میکویم درهر جائی
ازتمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجههٔ یادکاری وی مذکور
١٠ خواهد شد* پس یهودای اسخریوطی که یکی ازآن دوازده بود بنزد رؤسای
١١ کَهَنَه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند* ایشان سخن اورا شنیده شاد شدند وبدو وعده

دادند که نقدی بدو بدهند واو درصدد فرصتِ موافق برای کرفتارئ وی برآمد*
۱۲ وروز اوّل ازعید فطیر که درآن فصحرا ذبح میکردند شاکردانش بوی کفتند
۱۳ کجا میخواهی برویم تدارك بینیم تا فصحرا بخوری* پس دو نفرازشاکردان خودرا
فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید وشخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
۱۴ ازعقب وی بروید* وبهرجائی که درآید صاحب خانه‌را کوئید اُستاد میکوید
۱۵ مهمانخانه کجااست تا فصحرا با شاکردان خود آنجا صرف کنم* واو بالاخانهٔ بزرك
۱۶ مفروش وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارك بینید* شاکردانش روانه
۱۷ شدند وبشهررفته چنانکه او فرموده بود یافتند وفصحرا آماده ساختند* شامکاهان
۱۸ با آن دوازده آمد* وچون نشسته غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم
۱۹ که یکی ازشما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد* ایشان غمکین کشته
۲۰ یکیك کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که آیا من هستم* او درجواب ایشان
۲۱ کفت یکی ازدوازده که با من دست درقاب فرو برد* بدرستیکه پسر انسان
بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای برآن کسیکه پسر انسان
۲۲ بواسطهٔ او تسلیم شود* اورا بهترمیبود که تولّد نیافتی* وچون غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این جسد
۲۳ ۲۴ من است* وپیالهٔ کرفته شکر نمود وبایشان داد وهمه ازآن آشامیدند* وبدیشان
۲۵ کفت این است خون من ازعهد جدید که درراه بسیاری ریخته میشود* هرآینه
بشما میکویم بعد ازاین ازعصیر انکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه
۲۶ ۲۷ بنوشم* وبعد ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند* عیسی ایشانرا
کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
۲۸ وکوسفندان پراکنده خواهند شد* امّا بعد ازبرخاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم
۲۹ ۳۰ رفت* پطرس بوی کفت هرکاه همه لغزش خورند من هرکز نخورم* عیسی ویرا
کفت هرآینه بتو میکویم که امروز درهمین شب قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود* لیکن او بتأکید زیادتر میکفت هرکاه
۳۲ مردنم با تو لازم افتد ترا هرکز انکار نکنم ودیکران نیز همچنان کفتند* وچون
بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت دراینجا بنشینید تا دعا

٣٣ کنم * وپطرس ویعقوب ویوحنّارا همراه برداشته مضطرب ودلتنك کردید*
٣٤ وبدیشان کفت نفس من ازحزن مشرف برموت شد. اینجا بمانید وبیدار باشید*
٣٥ وقدری پیشتر رفته بروی برزمین افتاد ودعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت ازاو
٣٦ بکذرد* پس کفت یا آبّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیالهرا ازمن
٣٧ بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو* پس چون آمد ایشانرا درخواب
دیده پطرسرا کفت ای شمعون درخواب هستی آیا نمیتوانستی یك ساعت بیدار
٣٨ باشی * بیدار باشید ودعا کنید تا درآزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن
٣٩ ٤٠ جسم ناتوان* وباز رفته بهمان کلام دعا نمود* وبیز برکشته ایشانرا درخواب
یافت زیراکه چشمان ایشان سنکین شده بود وندانستند اورا چه جواب دهند*
٤١ ومرتبهٔ سیّم آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید واستراحت کنید. کافیست. ساعت
٤٢ رسیده است. اینك پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم میشود* برخیزید
٤٣ برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیك شد* درساعت وقتیکه او هنوز سخن
میکفت یهودا که یکی ازآن دوازده بود باکروهی بسیار باشمشیرها وچوبها ازجانب
٤٤ رؤسای کَهَنه وکاتبان ومشایخ آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته
٤٥ بود هرکهرا ببوسم همانست اورا بکیرید وبا حفظ تمام ببرید* ودرساعت نزد وی
٤٦ شده کفت یا سیّدی یا سیّدی وویرا بوسید* ناکاه دستهای خودرا بروی انداخته
٤٧ کرفتندش* ویکی ازحاضرین شمشیر خودرا کشیده بریکی ازغلامان رئیس کَهَنه
٤٨ زده کوششرا ببرید* عیسی روی بدیشان کرده کفت کویا بردزد با شمشیرها
٤٩ وچوبها بجهة کرفتن من بیرون آمدید* هر روز درنزد شما درهیکل تعلیم میدادم
٥٠ ومرا نکرفتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد* آنکاه همه اورا واکذارده
٥١ بکریختند* ویك جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده ازعقب او روانه شده
٥٢ چون جوانان اورا کرفتند* چادررا کذارده برهنه ازدست ایشان کریخت*
٥٣ وعیسیرا نزد رئیس کَهَنه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ وکاتبان براو جمع
٥٤ کردیدند* وپطرس ازدور درعقب او میامد تا بخانهٔ رئیس کَهَنه درآمده با
٥٥ ملازمان بنشست ونزدیك آتش خودرا کرم مینمود* ورؤسای کَهَنه وجمیع اهل
٥٦ شوری درجستجوی شهادت برعیسی بودند تا اورا بکشند وهیچ نیافتند* زیراکه

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهادتهای ایشان موافق نشد *
۵۷ ۵۸ وبعضی برخاسته شهادت دروغ داده کفتند * ما شنیدیم که او میکفت من این
هیکلِ ساخته شدهٔ بدسترا خراب میکنم ودرسه روز دیکریرا ناساخته شدهٔ بدست
۵۹ ۶۰ بنا میکنم * ودر این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد * پس رئیس کَهَنه ازآن
میان برخاسته ازعیسی پرسیده کفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها
۶۱ درحقّ تو شهادت میدهند * امّا او ساکت مانده هیچ جواب نداده باز رئیس کَهَنه
۶۲ ازاو سؤآل نموده کفت * آیا تو مسیح پسر خدای متبارك هستی * عیسی کفت من
هستم وپسر انسانرا خواهید دید که برطرف راست قوّت نشسته درابرهای آسمان
۶۳ میاید * آنکاه رئیس کَهَنه جامهٔ خودرا چاك زده کفت دیکر چه حاجت بشاهدان
۶۴ داریم * کفر اورا شنیدید * چه مصلحت میدانید پس همه براو حکم کردند که
۶۵ مستوجب قتل است * وبعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن وروی
اورا پوشانیده اورا میزدند ومیکفتند نبوّت کن وملازمانْ اورا میزدند *
۶۶ ۶۷ ودر وقتیکه پطرس درایوان پائین بود یکی ازکنیزان رئیس کَهَنه آمد * وپطرس را
چون دید که خودرا کرم میکند براو نکریسته کفت تو نیز با عیسئ ناصری میبوّدی *
۶۸ او انکار نموده کفت نمیدانم ونمیفهمم که تو چه میکوئی * وچون بیرون بدهلیز خانه
۶۹ رفت ناکاه خروس بانك زد * وبار دیکر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین کفتن
۷۰ کرفت که این شخص ازآنها است * او باز انکار کرد وبعد اززمانی حاضرین بار
دیکر به پطرس کفتند درحقیقت تو ازآنها میباشی زیراکه جلیلی نیز هستی ولهجهٔ تو
۷۱ چنان است * پس بلعن کردن وقسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که
۷۲ میکوئید نمیشناسم * ناکاه خروس مرتبهٔ دیکر بانك زد پس پطرس را بخاطر آمد
آنچه عیسی بدو کفته بود که قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك زند سه مرتبه مرا
انکار خواهی نمود وچون اینرا بخاطر آورد بکریست *

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی درنك رؤسای کَهَنه با مشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری مشورت
۲ نمودند وعیسی را بند نهاده بردند وبه پیلاطُس تسلیم کردند * پیلاطُس ازاو پرسید
۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * او درجواب وی کفت تو میکوئی * وچون رؤسای

۴ کَهَنَه ادّعای بسیار براو مینمودند* پیلاطُس باز ازاو سؤآل کرده کفت هیچ
۵ جواب نمیدهی ببین که چه قدر برتو شهادت میدهند* امّا عیسی باز هیچ جواب
۶ نداد چنانکه پیلاطُس متعجّب شد* ودرهر عید یك زندانی هرکه‌را میخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد* وبرابّا نامی با شرکای فتنهٔ اوکه درفتنه خون ریزی
۸ کرده بودند درحبس بود* آنکاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
۹ برحسب عادت با ایشان عمل نماید* پیلاطُس درجواب ایشان کفت آیا میخواهید
۱۰ پادشاه یهودرا برای شما آزاد کنم* زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا ازراه حسد
۱۱ تسلیم کرده بودند* امّا رؤسای کَهَنَه مردمرا تحریض کرده بودند که بلکه برابّارا
۱۲ برای ایشان رها کند* پیلاطُس باز ایشانرا درجواب کفت پس چه میخواهید بکنم
۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید* ایشان بار دیکر فریادکردند که اورا
۱۴ مصلوب کن* پیلاطُس بدیشان کفت چرا چه بدی کرده است. ایشان بیشتر
۱۵ فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن* پس پیلاطُس چون خواست که
مردمرا خوشنود کرداند برابّارا برای ایشان آزاد کرد وعیسی‌را تازیانه زده تسلیم
۱۶ نمود تا مصلوب شود* آنکاه سپاهیان اورا بسرائی که دار الولایه است برده تمام
۱۷ فوج‌را فراهم آوردند* وجامهٔ قرمز براو پوشانیدند وتاجی ازخار بافته برسرش
۱۸ کذاردند* واورا سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه یهود* ونی برسر
۱۹
۲۰ او زدند وآب دهان بروی انداخته وزانو زده بدو تعظیم مینمودند* وچون اورا
استهزاء کرده بودند لباس قرمزرا ازوی کنده جامهٔ خودش‌را پوشانیدند واورا
۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند* وراهکذریرا شمعون نام ازاهل قیروان که
ازبلوکات میآمد وپدر اِسکَنْدَر ورُوفَس بود مجبور ساختند که صلیب اورا بردارد*
۲۲ پس اورا بموضعی که جُلْجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ سر بردند* وشراب مخلوط
۲۳
۲۴ بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد* وچون اورا مصلوب کردند لباس اورا
۲۵ تقسیم نموده قرعه برآن افکندند تا هرکس چه بَرَد* وساعت سیّم بود که اورا
۲۶ مصلوب کردند* وتقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود* وبا وی دو دزدرا
۲۷
۲۸ یکی ازدست راست ودیکری ازدست چپ مصلوب کردند* پس تمام کشت آن
۲۹ نوشتهٔ که میکوید ازخطاکاران محسوب کشت* وراهکذران اورا دشنام داده وسر

خودرا جنبانیده میکفتند هان ای کسیکه هیکل‌را خراب میکنی ودرسه روز آنرا بنا
٣٠ ٣١ میکنی * ازصلیب بزیر آمده خودرا برهان * وهمچنین رؤسای کهنه وکاتبان
استهزاء کنان با یکدیکر میکفتند دیکرانرا نجات داد ونمیتواند خودرا نجات دهد *
٣٢ مسیح پادشاه اسرائیل الآن ازصلیب نزول کند تا به‌بینیم وایمان آوریم وآنانیکه با وی
٣٣ مصلوب شدند اورا دشنام میدادند * وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
٣٤ تمام زمین‌را فرو کرفت * ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده کفت ایلوئی
٣٥ ایلوئی لَمَا سَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واکذاردی * وبعضی ازحاضرین چون
٣٦ شنیدند کفتند الیاس‌را میخواند * پس شخصی دویده اسفنجی‌را ازسرکه پُرکرد وبر
سر نئ نهاده بدو نوشانید وکفت بکذارید به‌بینیم مکر الیاس بیاید تا اورا پائین
٣٧ ٣٨ آورد * پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد * آنکاه پردهٔ هیکل ازسر تا
٣٩ پا دو پاره شد * وچون یوزباشئ که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
٤٠ صدا زده روح‌را سپرد کفت فی‌الواقع این مرد پسر خدا بود * وزنی چند ازدور
نظر میکردند که ازآنجمله مریم مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوبِ کوچك ومادر یوشا
٤١ وسالومَه * که هنکام بودن او درجلیل پیروی وخدمت او میکردند ودیکر زنان
٤٢ بسیاریکه باورشلیم آمده بودند * وچون شام شد ازآنجهة که روز تهیّه یعنی روز
٤٣ قبل ازسبت بود * یوسف نامی ازاهل رامه که مرد شریف ازاعضای شوری ونیز
منتظر ملکوت خدا بود آمد وجرأت کرده نزد پیلاطُس رفت وجسد عیسی‌را
٤٤ طلب نمود * پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی‌را
٤٥ طلبیده ازاو پرسید که آیا چندی کذشته وفات نموده است * چون ازیوزباشی
٤٦ دریافت کرد بدن‌را بیوسف ارزانی داشت * پس کتانی خریده آنرا ازصلیب بزیر
آورد وبآن کتان کفن کرده درقبری که ازسنك تراشیده بود نهاد وسنکی برسر قبر
٤٧ غلطانید * ومریم مَجْدَلِیّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا کذاشته شد *

باب شانزدهم

١ پس چون سبت کذشته بود مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه حنوط
٢ خریده آمدند تا اورا تدهین کنند * وصبح روز یکشنبه‌را بسیار زود وقت طلوع

٣ آفتاب برسر قبر آمدند* وبا یکدیکر میکفتند کیست که سنك را برای ما ازسر قبر
٤ بغلطاند* چون نکریستند دیدند که سنك غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرك
٥ بود* وچون بقبر درآمدند جوانی را که جامهٔ سفید دربر داشت برجانب راست
٦ نشسته دیدند پس متحیّر شدند* او بدیشان کفت ترسان مباشید عیسیٔ ناصریٔ
مصلوب را میطلبید او برخاسته است درانجا نیست آن موضعی را که اورا نهاده
٧ بودند ملاحظه کنید* لیکن رفته شاکردان او وپطرس را اطّلاع دهید که پیش
٨ ازشما بجلیل میرود اورا درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود* پس بزودی
بیرون شده ازقبر کریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو کرفته بود وبکسی هیچ
٩ نکفتند زیرا میترسیدند* وصبحکاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین
١٠ بمریم مجدلیّه که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد* واو رفته اصحاب
١١ اورا که کریه وماتم میکردند خبر داد* وایشان چون شنیدند که زنده کشته وبدو
١٢ ظاهر شده بود باور نکردند* وبعد ازآن بصورت دیکر بدو نفر ازایشان در
١٣ هنکامیکه بدهات میرفتند هویدا کردید* ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن
١٤ ایشانرا نیز تصدیق ننمودند* وبعد ازآن بدان یازده هنکامیکه بغذا نشسته بودند
ظاهر شد وایشانرا بسبب بی‌ایمانی وسخت دلیٔ ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه اورا
١٥ برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند* پس بدیشان کفت درتمام عالم بروید وجمیع
١٦ خلایق را بانجیل موعظه کنید* هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد وامّا هرکه
١٧ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد* واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
١٨ بنام من دیوهارا بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند* ومارهارا بردارند واکر
زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند وهرکاه دستها برمریضان کذارند شفا
١٩ خواهند یافت* وخداوند بعد ازآنکه بایشان سخن کفته بود بسوی آسمان مرتفع
٢٠ شده بدست راست خدا بنشست* وایشان بیرون رفته درهر جا موعظه میکردند
وخداوند با ایشان کار میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید*

انجیل لوقا

باب اوّل

١ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن اموریکه
٢ نزد ما به اتمام رسید* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارکان وخادمان کلام بودند بما
٣ رسانیدند* من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایة بتدقیق در پی رفته
٤ بترتیب بتو بنویسم ای تِیُوفِلُسِ عزیز* تا صحّت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتهٔ در
٥ یابی* در ایّام هیرودیس پادشاه یهُودیّه کاهنی زکریّا نام از فرقهٔ ابیّا بود که
٦ زن او از دختران هارون بود والیصابات نام داشت* وهردو درحضور خدا صالح
٧ وبجمیع احکام وفرایض خداوند بی عیب سالك بودند* وایشانرا فرزندی نبود
٨ زیراکه الیصابات نازاد بود وهردو دیرینه سال بودند* وواقع شد که چون
٩ بنوبت فرقهٔ خود درحضور خدا کهانت میکرد* حسب عادت کهانتْ نوبت
١٠ او شد که بقدس خداوند درآمده بخور بسوزاند* ودروقت بخور تمام جماعت قوم
١١ بیرون عبادت میکردند* ناگاه فرشتهٔ خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
١٢ بروی ظاهر کشت* چون زکریّا اورا دید درحیرت افتاده ترس براو مستولی
١٣ شد* فرشته بدو کفت ای زکریّا ترسان مباش زیراکه دعای تو مستجاب کردیده
است وزوجهات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید واورا یحیی خواهی
١٤ نامید* وترا خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
١٥ خواهند شد* زیراکه درحضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب ومُسکری
١٦ نخواهد نوشید واز شکم مادرخود پر از روح القدس خواهد بود* وبسیاری از
١٧ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد برکردانید* واو بروح وقوّت
الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران را بطرف پسران ونافرمانانرا

١٨ بحكمت عادلان بكرداند تا قومى مستعدّ براى خدا مهيّا سازد* زكريّا بفرشته كفت
١٩ اينرا چكونه بدانم وحال آنكه من پير هستم وزوجه ام ديرينه سال است* فرشته
درجواب وى كفت من جبرائيل هستم كه درحضور خدا مى ايستم وفرستاده شدم
٢٠ تا به تو سخن كويم واز اين امور ترا مژده دهم* والحال تا اين امور واقع نكردد
كنك شده ياراى حرف زدن نخواهى داشت زيرا سخنهاى مرا كه در وقت خود
٢١ بوقوع خواهد پيوست باور نكردى* وجماعت منتظر زكريّا ميبودند واز طول
٢٢ توقّف او در قدس متعجّب شدند* امّا چون بيرون آمده نتوانست با ايشان حرف
زند پس فهميدند كه در قدس رؤيائى ديده است پس بسوى ايشان اشاره ميكرد
٢٣ ٢٤ وساكت ماند* وچون ايّام خدمت او به اتمام رسيد بخانهٔ خود رفت* وبعد
ازآن روزها زن او اليصابات حامله شده مدّت پنج ماه خودرا پنهان نمود وكفت*
٢٥ باينطور خداوند بمن عمل نمود در روزهائى كه مرا منظور داشت تا ننك مرا از
٢٦ نظر مردم بردارد* ودر ماه ششم جبرائيل فرشته از جانب خدا به بلدى از
٢٧ جليل كه ناصره نام داشت فرستاده شد* نزد باكرهٔ نامزد مردى مسمّى بيوسف از
٢٨ خاندان داود ونام آن باكره مريم بود* پس فرشته نزد او داخل شده كفت سلام
٢٩ بر تو اى نعمت رسيده* خداوند با تو است وتو درميان زنان مبارك هستى* چون
٣٠ اورا ديد از سخن او مضطرب شده متفكّر شد كه اين چه نوع تحيّت است* فرشته بدو
٣١ كفت اى مريم ترسان مباش زيراكه نزد خدا نعمت يافتهٔ* واينك حامله شده
٣٢ پسرى خواهى زائيد واورا عيسى خواهى ناميد* او بزرك خواهد بود وبه پسر
حضرت اعلى مسمّى شود وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بدو عطا خواهد
٣٣ فرمود* واو بر خاندان يعقوب تا بأبد پادشاهى خواهد كرد وسلطنت اورا
٣٤ نهايت نخواهد بود* مريم بفرشته كفت اين چكونه ميشود وحال آنكه مرديرا
٣٥ نشناخته ام* فرشته درجواب وى كفت روح القدس بر تو خواهد آمد وقوّت
حضرت اعلى بر تو سايه خواهد افكند از آنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده
٣٦ خواهد شد* واينك اليصابات از خويشان تو نيز در پيرى به پسرى حامله شده
٣٧ واين ماه ششم است مر اورا كه نازاد مى خواندند* زيرا نزد خدا هيچ امرى محال
٣٨ نيست* مريم كفت اينك كنيز خداوندم* مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته

۳۹ در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه
از نزد او رفت*
۴۰ ۴۱ بشتاب رفت* و بخانهٔ زکریا در آمده به الیصابات سلام کرد* وچون الیصابات
سلام مریمرا شنید بچه در رَحِم او بحرکت آمد والیصابات بروح القدس پر شده*
۴۲ بآواز بلند صدا زده کفت تو درمیان زنان مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو*
۴۳ ۴۴ واز کجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید* زیرا اینك چون آواز
۴۵ سلام توکوش زد من شد بچه از خوشی در رَحِم من بحرکت آمد* وخوشا بحال
اوکه ایمان آورد زیراکه آنچه ازجانب خداوند بوی کفته شد به انجام خواهد رسید*
۴۶ ۴۷ پس مریم کفت جان من خداوندرا تمجید میکند* وروح من برهانندهٔ من خدا
۴۸ بوجد آمد* زیرا برحقارت کنیز خود نظر افکند• زیرا هان ازکنون تمامیٔ طبقات
۴۹ مرا خوشحال خواهند خواند* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده• ونام او
۵۰ قدّوس است* ورحمت او نسلاً بعد نسل است• برآنانیکه از او میترسند*
۵۱ ببازوی خود قدرترا ظاهر فرموده• ومتکبّران را بخیال دل ایشان پراکنده
۵۲ ۵۳ ساخت* جبّارانرا از تختها بزیر افکنده• وفروتنانرا سرافراز کردانید* کرسنکانرا
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرموده• ودولتمندان را تهی دست ردّ نمود* بندهٔ خود اسرائیل را
۵۵ یاری کرد• بیادکاریٔ رحمانیّت خویش* چنانکه به اجداد ما کفته بود• بابراهیم
۵۶ وبذریّت او تا ابد الآباد* ومریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود
۵۷ مراجعت کرد* امّا چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد*
۵۸ وهمسایکان وخویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
۵۹ شادی کردند* وواقع شد در روز هشتم چون برای ختنهٔ طفل آمدند که نام
۶۰ پدرش زکریّا را براو مینهادند* امّا مادرش ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی نامیده
۶۱ ۶۲ میشود* بوی کفتند از قبیلهٔ تو هیچکس این اسمرا ندارد* پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که اورا چه نام خواهی نهاد* او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او یحیی است
۶۴ وهمه متعجب شدند* در ساعت دهان وزبان او بازکشته بحمد خدا متکلّم شد*
۶۵ پس بر تمامیٔ همسایکان ایشان خوف مستولی کشت وجمیع این وقایع در همهٔ کوهستان
۶۶ یهودیّه شهرت یافت* وهرکه شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود ودست خداوند با وی میبود* وپدرش زکریّا از روح القدس

۶۸ پر شده نبوّت نموده کفت* خداوند خدای اسرائیل متبارك باد، زیرا از قوم
۶۹ خود تفقّد نموده برای ایشان فدائی قرار داد* وشاخ نجاتی برای ما برافراشت،
۷۰ در خانهٔ بندهٔ خود داود* چنانچه بزبان مقدّسین کفت که از بدوِ عالم انبیای او
۷۱ ۷۲ میبودند* رهائی از دشمنان ما، واز دست آنانیکه ازما نفرت دارند* تا رحمت را
۷۳ بر پدران ما بجا آرد، وعهد مقدّس خودرا تذکّر فرماید* سوکندیکه برای پدر
۷۴ ما ابراهیم یاد کرد* که مارا فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهائی
۷۵ یافته، اورا بیخوف عبادت کنیم* در حضور او بقدّوسیّت وعدالت، در تمامئ
۷۶ روزهای عمر خود* وتو ای طفل نبئ حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا
۷۷ پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طُرُقِ اورا مهیّا سازی* تا قوم اورا معرفت
۷۸ نجات دهی، در آمرزش کناهان ایشان* به احشای رحمت خدای ما، که بآن
۷۹ سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود* تا ساکنانِ در ظلمت وظلّ موت را نور دهد،
۸۰ وپایهایِ مارا بطریق سلامتی هدایت نماید* پس طفل نموّ کرده در روح قویّ
میکشت وتا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد*

باب دوّم

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغُسطُس قیصر صادر کشت که تمام ربع مسکون را اسم
۲ نویسی کنند* واین اسم نویسیٔ اوّل شد هنکامیکه کیرینیوس والئ سوریّه بود*
۳ ۴ پس همهٔ مردم هریك بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند* ویوسف نیز از جلیل
از بلدهٔ ناصره به یهودیّه بشهر داود که بیت‌لحم نام داشت رفت زیراکه او از
۵ خاندان وآل داود بود* تا نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیك بزائیدن بود
۶ ثبت کردد* ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او رسیده*
۷ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید زیراکه برای
۸ ایشان در منزل جای نبود* ودر آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
۹ ودرشب پاسبانئ کله های خویش میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر
۱۰ شد وکبریائئ خداوند بر کرد ایشان تابید وبغایت ترسان کشتند* فرشته ایشانرا
کفت مترسید زیرا اینك بشارت خوشئ عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

۱۱ بود* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد
۱۲ شد* وعلامت برای شما اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده
۱۳ خواهید یافت* درهمان حال فوجی ازلشکر آسمانی با فرشته حاضر شده خدارا
۱٤ تسبیح کنان میکفتند* خدارا در اعلی علّیین جلال وبر زمین سلامتی ودرمیان
۱۵ مردم رضامندی باد* وچون فرشتکان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
یکدیکر کفتند الآن به بیت‌لحم برویم واین چیزیرا که واقع شده وخداوند آنرا بما
۱٦ اعلام نموده است به بینیم* پس بشتاب رفته مریم ویوسف وآن طفلرا در آخور
۱۷ خوابیده یافتند* چون اینرا دیدند آن سخنی‌را که در بارهٔ طفل بدیشان کفته شده
۱۸ بود شهرت دادند* وهرکه میشنید از آنچه شبانان بدیشان کفتند تعجّب مینمود*
۱۹ ۲۰ امّا مریم در دل خود متفکّر شده این همهٔ سخنانرا نکاه میداشت* وشبانان خدارا
تمجید وحمد کنان برکشتند بسبب همهٔ آن اموری که دیده وشنیده بودند چنانکه
۲۱ بایشان کفته شده بود* وچون روز هشتم وقت ختنهٔ طفل رسید اورا عیسی نام
نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار کرفتن او در رحم اورا نامیده بود*
۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان برحسب شریعت موسی رسید اورا باورشلیم بردند تا
۲۳ بخداوند بکذرانند* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
۲٤ که رَحِم‌را کشاید مقدّس خداوند خوانده شود* وتا قربانی کذرانند چنانکه در
۲۵ شریعت خداوند مقرّر است یعنی جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر* واینك
شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح ومتّقی ومنتظر تسلّیٔ اسرائیل بود
۲٦ وروح القدس بر وی بود* واز روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح
۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید* پس براه نمائیٔ روح بهیکل درآمد وچون
والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت‌را بجهة او بعمل
۲۸ آورند* اورا درآغوش خود کشیده وخدارا متبارك خوانده کفت*
۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خودرا رخصت میدهی۰ بسلامتی برحسب کلام خود*
۳۰ ۳۱ زیراکه چشمان من نجات ترا دیده است* که آنرا پیش روی جمیع امّتها مهیّا
۳۲ ساختی* نوری که کشف حجاب برای امّتها کند۰ وقَوْم تو اسرائیل‌را جلال
۳۳ ۳٤ بُوَد* ویوسف ومادرش از آنچه در بارهٔ او کفته شد تعجّب نمودند* پس شمعون

ایشانرا برکت داده بمادرش مریم کفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن
وبر خاستن بسیاری از آل اسرائیل وبرای آیتی که بخلاف آن خواهند کفت *
۳۵ ودر قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
۳۶ وزنی نبیّه بود حنّا نام دختر فَنوئیل از سبط اَشِیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت
۳۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * وقریب بهشتاد وچهار سال بود که او بیوه
کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه ومناجات در عبادت مشغول
۳۸ میبود * او در همانساعت در آمده خدارا شکر نمود ودر بارهٔ او بهمهٔ منتظرین
۳۹ نجاتِ در اورشلیم تکلّم نمود * وچون تمامیٔ رسوم شریعت خداوندرا بپایان
۴۰ برده بودند بشهر خود ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند * وطفل نموّ کرده بروح قویّ
۴۱ میکشت واز حکمت پر شده فیض خدا بروی میبود * ووالدَین او هرساله
۴۲ بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
۴۳ آمدند * وچون روزهارا تمام کرده مراجعت مینمودند آنطفل یعنی عیسی در
۴۴ اورشلیم توقّف نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند * بلکه چون کمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان وآشنایان خود
۴۵ ۴۶ میجستند * وچون اورا نیافتند درطلب او باورشلیم بر کشتند * وبعد از سه روز
اورا در هیکل یافتند که درمیان مُعلّمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود واز ایشان
۴۷ سؤال هیکرد * وهرکه سخن اورا میشنید از فهم وجوابهای او متحیّر میکشت *
۴۸ چون ایشان اورا دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی کفت ای فرزند چرا با
۴۹ ما چنین کردی اینك پدرت ومن غمناك کشته ترا جستجو میکردیم * او بایشان
کفت از بهر چه مرا طلب میکردید مکر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
۵۰ ۵۱ باشم * ولی آنسخنرا که بدیشان کفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شده بناصره
آمد ومطیع ایشان میبود ومادر او تمامیٔ این امورا در خاطر خود نکاه میداشت *
۵۲ وعیسی در حکمت وقامت ورضامندی نزد خدا ومردم ترقّی میکرد *

باب سوّم

۱ ودر سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطُس
والیٔ یهودیّه بود وهیرودیس تیترارکِ جلیل وبرادرش فیلپُس تیترارکِ ابطوریّه ودیار

۲ تَراخُونِیتِس ولیسانیوس تیترارکِ آبلیّه* وحنّا وقیافا رؤسای کَهَنه بودند کلام
۳ خدا به یحیی ابن زکریّا در بیابان نازلشد* بتمامیٔ حوالیٔ اُرْدُنّ آمده بتعمیدِ توبه بجهة
۴ آمرزش کناهان موعظه میکرد* چنانچه مکتوب است در صحیفهٔ کلمات اِشعْیای نبیّ
که میکوید صدای نداکنندهٔ در بیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا
۵ راست نمائید* هر وادی انباشته وهر کوه وتلّی پست وهر کجی راست وهر راهِ
۶ ۷ ناهموار صاف خواهد شد* وتمامیٔ بشر نجات خدارا خواهند دید* آنکاه بآن
جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند کفت ای افعی زادکان کِه شمارا نشان
۸ داد که از غضب آینده بکریزید* پس ثمراتِ مناسب توبه بیاورید ودر خاطر
خود اینسخن‌را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میکویم خدا قادر است
۹ که از این سنکها فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والآن نیز تیشه بر ریشهٔ
درختان نهاده شده است پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۱۰ ۱۱ افکنده میشود* پس مردم از وی سؤال نموده کفتند چه کنیم* او در جواب
ایشان کفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد وهر که خوراك دارد نیز
۱۲ چنین کند* وباجکیران نیز برای تعمید آمده بدو کفتند ای استاد چه کنیم*
۱۳ ۱۴ بدیشان کفت زیادتر از آنچه مقرّر است مکیرید* سپاهیان نیز از او پرسیده کفتند
ما چه کنیم* بایشان کفت برکسی ظلم مکنید وبر هیچکس افتراء مزنید وبمواجب
۱۵ خود اکتفاء کنید* وهنکامیکه قوم مترصّد می بودند وهمه در خاطر خود دربارهٔ
۱۶ یحیی تفکّر مینمودند که این مسیح است یا نه* یحیی بهمه متوجّه شده کفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
۱۷ اورا باز کنم او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
بدست خود دارد وخرمن خویشرا پاك کرده کندم‌را در انبار خود ذخیره خواهد
۱۸ نمود وکاه‌را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* وبنصایح بسیار دیکر
۱۹ قوم‌را بشارت میداد* امّا هیرودیسِ تیترارك چون بسبب هیرودیا زن برادر
۲۰ او فیلپّس وسایر بدیهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت* اینرا نیز
۲۱ برهمه افزود که یحیی‌را در زندان حبس نمود* امّا چون تمامیٔ قوم تعمید یافته
۲۲ بودند وعیسی هم تعمید کرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد* وروح القدس بهیئة

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد وآوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
۲۳ من هستی که بتو خوشنودم* وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود
۲٤ وحسب کمان خلق پسر یوسف بن هالِی* بن متّات بن لاوی بن ملْکی بن ینّا ابن
۲۵ ۲٦ یوسف* بن متّاتِیا ابن آموس بن ناحوم بن حَسْلی ابن نجّی* بن مَأت بن متّاتِیا ابن
۲۷ شَمعِی ابن یوسف بن یهودا* ابن یوحنّا ابن ریسا ابن زَروبابِل بن سَأَلْتِیئیل بن
۲۸ ۲۹ نیرِی* ابن ملْکی ابن اَدِّی ابن قوسام بن اِیلْمودام بن عِیر* بن یوسی ابن ایلعاذَر
۳۰ بن یوریم بن متّات بن لاوی* ابن شمْعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن
۳۱ ۳۲ ایلیاقیم* بن ملَیا ابن مِینان بن متّاتا ابن ناتان بن داود* بن یسی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شَلْمُون بن نَحْشُون* بن عمّیناداب بن اَرام بن حَصْرُون بن فارص بن
۳٤ ۳۵ یهودا* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارَح بن ناحور* بن سَرُوج بن رَعُو
۳٦ ابن فالَج بن عابَر بن صالَح* بن قِینان بن اَرْفَکْشاد بن سام بن نوح بن لامَك*
۳۷ ۳۸ بن متوشالَح بن خَنوخ بن یارَد بن مَهْلَلئیل بن قِینان* بن اَنوش بن شِیث بن آدم
بن الله*

باب چهارم

۱ امّا عیسی پُر از روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرد وروح اورا به بیابان
۲ برد* ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود ودر آن ایّام چیزی نخورد چون
۳ تمام شد آخر گرسنه گردید* وابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
٤ بگو تا نان گردد* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا* پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده تمامی
٦ ممالك جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد* وابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
۷ وحشمت آنهارا بتو میدهم زیراکه بمن سپرده شده است وبهرکه میخواهم میبخشم* پس
۸ اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد* عیسی در جواب او گفت ای
شیطان مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا عبادت
۹ منما* پس اورا باورشلیم برده بر کنگرهٔ هیکل قرار داد وبدو گفت اگر پسر خدا
۱۰ هستی خودرا از اینجا بزیر انداز* زیرا مکتوب است که فرشتگان خودرا در بارهٔ
۱۱ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند* وترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

١٣ سنکی خورد* عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای
١٢ خودرا تجربه مکن* وچون ابلیس جمیع تجربه‌را به اتمام رسانید تا مدّتی ازاو جدا
١٤ شد* وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبراو در تمامیٔ آن نواحی شهرت
١٥ ١٦ یافت* واو در کنایس ایشان تعلیم میداد وهمه اورا تعظیم میکردند* وبه ناصره
جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه درآمده
١٧ برای تلاوت برخاست* آنکاه صحیفهٔ اِشَعْیاءِ نبیّ‌را بدو دادند وچون کتابرا
١٨ کشود موضعی‌را یافت که مکتوب است* روح خداوند برمنست زیراکه مرا
مسح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
١٩ برستکاری وکورانرا به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم* واز سال
٢٠ پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم* پس کتابرا بهم پیچیده بخادم سپرد وبنشست وچشمان
٢١ همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود* آنکاه بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز
٢٢ این نوشته در کوشهای شما تمام شد* وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض
آمیزی که ازدهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست*
٢٣ بدیشان کفت هرآینه این مثل‌را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا شفا بده آنچه
٢٤ شنیده ایم که در کَفَرْناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنما* وکفت
٢٥ هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش مقبول نباشد* وبتحقیق شمارا میکویم
که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال
٢٦ وشش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامیٔ زمین پدید آمد* والیاس نزد
٢٧ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی در صَرْفَهٔ صیدون* وبسا
ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام اِلیشَع نبیّ واحدی از ایشان طاهر نکشت
٢٨ جز نَعمان سریانی* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان‌را شنیدند پُر از خشم
٢٩ کشتند* وبرخاسته اورا از شهر بیرون کردند وبر قلّهٔ کوهی که قریهٔ ایشان برآن
٣٠ بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند* ولی از میان ایشان کذشته برفت*
٣١ وبکَفَرْناحوم شهری از جلیل فرو شده در روزهای سبت ایشان‌را تعلیم میداد*
٣٢ واز تعلیم او در حیرت افتادند زیراکه کلام او با قدرت میبود*
٣٣ ودر کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت وبآواز بلند فریادکنان میکفت*

٣٤ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کار است آیا آمدهٔ تا مارا هلاك سازی • ترا میشناسم
٣٥ کیستی ای قدّوسِ خدا * پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش واز
وی بیرون آی • درساعت دیو اورا درمیان انداخته از او بیرونشد وهیچ آسیبی
٣٦ بدو نرسانید * پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی گشت ویکدیگررا مخاطب
ساخته گفتند این چه سخن است که اینشخص با قدرت وقوّت ارواح پلیدرا
٣٧ امر میکند وبیرون میآیند * وشهرت او در هر موضعی ازآن حوالی پهن شد *
٣٨ واز کنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعونرا تب شدیدی عارض
٣٩ شده بود برای او از وی التماس کردند * پس بر سر وی آمده تبرا نهیب داده
تب از او زایل شد • در ساعت برخاسته بخدمتگذاریٔ ایشان مشغول شد *
٤٠ وچون آفتاب غروب میکرد همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
٤١ نزد وی آوردند وبهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد * ودیوها نیز از
بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر خدا هستی ولی ایشانرا
٤٢ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیراکه دانستند او مسیح است * وچون روز
شد روانه شده بمکانی ویران رفت وگروهی کثیر در جستجوی او آمده نزدش رسیدند
٤٣ واورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود * بایشان گفت مرا لازمست که
بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار فرستاده شده
٤٤ ام * پس در کنایس جلیل موعظه مینمود *

باب پنجم

١ وهنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند او بکنار
٢ دریاچهٔ جَنیسَرَه ایستاده بود * ودو زورق‌را در کنار دریاچه ایستاده دید که
٣ صیادان از آنها بیرون آمده دامهای خودرا شست وشو مینمودند * پس بیکی از آن
دو زورق که مال شمعون بود سوار شده ازاو درخواست نمود که از خشکی اندکی
٤ دور ببرد پس در زورق نشسته مردم‌را تعلیم میداد * وچون از سخن گفتن فارغ
شد بشمعون گفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار بیندازید *
٥ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شب‌را رنج برده چیزی نگرفتیم لیکن

٦ بحکم تو دامرا خواهم انداخت * وچون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید
٧ کردند چنانکه نزدیك بود دام ایشان کسسته شود * وبرفقای خود که در زورق
دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشانرا امداد کنند * پس آمده هردو زورقرا پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیك بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید برپایهای
٩ عیسی افتاده کفت ایخداوند از من دور شو زیرا مردی کناهکارم * چونکه بسبب
١٠ صید ماهی که کرده بودند دهشت براو وهمهٔ رفقای وی مستولی شده بود * وهم
چنین نیز بر یعقوب ویوحنّا پسران زَبْدَی که شریك شمعون بودند * عیسی بشمعون
١١ کفت مترس پس از این مردمرا صید خواهی کرد * پس چون زورقهارا بکنار
١٢ آوردند همهرا ترك کرده از عقب او روانه شدند * وچون او در شهری از
شهرها بود ناکاه مردی پر از برص آمده چون عیسی را بدید بروی در افتاد وازاو
١٣ درخواست کرده کفت خداوندا اکر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او
دست آورده ویرا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص ازاو زایل
١٤ شد * واورا قدغن کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ
بجهة طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهة ایشان شهادتی
١٥ شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت وکروهی بسیار جمع شدند تا کلام اورا
١٦ بشنوند وازمرضهای خود شفا یابند * واو بویرانها عزلت جسته بعبادت مشغول
١٧ شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد وفریسیان وفقهاء که از همهٔ
بلدان جلیل ویهودیه واورشلیم آمده نشسته بودند وقوّت خداوند برای شفای
١٨ ایشان صادر میشد * که ناکاه چند نفر شخصی مفلوج را بربستری آوردند ومیخواستند
١٩ اورا داخل کنند تا پیش روی وی بکذارند * وچون بسبب انبوهی مردم راهی
نیافتند که اورا بخانه درآورند بر پشت بام رفته اورا با تختش از میان سفالها در
٢٠ وسط پیش عیسی کذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی کفت ای مرد کناهان
٢١ تو آمرزیده شد * آنکاه کاتبان وفریسیان در خاطر خود تفکّر نموده کفتن کرفتند
این کیست که کفر میکوید جز خدا وبس کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد *
٢٢ عیسی افکار ایشانرا درك نموده در جواب ایشان کفت چرا در خاطر خود تفکّر
٢٣ میکنید * کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن اینکه برخیز

٢٤ وبخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین
هست مفلوجرا کفت ترا میکویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو *
٢٥ درساعت برخاسته پیش ایشان آنچه برآن خوابیده بود برداشت وبخانهٔ خود خدارا
٢٦ حمد کنان روانه شد * وحیرت همهرا فرو کرفت وخدارا تمجید مینمودند وخوف
٢٧ برایشان مستولی شده کفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون
رفته باجکیریرا که لاوی نام داشت برباجکاه نشسته دید اورا کفت ازعقب من
٢٨ ٢٩ بیا * درحال همه چیزرا ترك کرده برخاست ودرعقب وی روانه شد * ولاوی
ضیافتی بزرك درخانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باجکیران ودیکران با
٣٠ ایشان نشستند * امّا کاتبان ایشان وفریسیان همهمه نموده بشاکردان او کفتند برای چه
٣١ با باجکیران وکناهکاران اکل وشرب میکنید * عیسی درجواب ایشان کفت
٣٢ تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان * ونیامده ام تا عادلان بلکه تا
٣٣ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی کفتند ازچه سبب شاکردان یحیی روزهٔ بسیار
میدارند ونماز میخوانند وهمچنین شاکردان فریسیان نیز لیکن شاکردان تو اکل وشرب
٣٤ میکنند * بدیشان کفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروسیرا مادامیکه داماد با
٣٥ ایشان است روزه دار سازید * بلکه ایّامی میآید که داماد ازایشان کرفته شود آنکاه
٣٦ درآن روزها روزه خواهند داشت * ومَثَلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ
ازجامهٔ نورا برجامهٔ کهنه وصله نمیکند والّا آن نورا پاره کند و وصلهٔ که ازنو کرفته
٣٧ شد نیز درخور آن کهنه نَبُوَد * وهیچ کس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد
٣٨ والّا شراب نو مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میکردد * بلکه
٣٩ شراب نورا درمشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * وکسی نیست که
چون شراب کهنهرا نوشیده فی الفور نورا طلب کند زیرا میکوید کهنه بهتر است *

باب ششم

١ وواقع شد درسبت دوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها میکذشت وشاکردانش
٢ خوشهها میچیدند وبکف مالیده میخوردند * وبعضی ازفریسیان بدیشان کفتند چرا
٣ کاری میکنید که کردن آن درسبت جایز نیست * عیسی درجواب ایشان کفت

٤ آیا نخوانده اید آنچه داود ورفقایش کردند دروقتیکه کرسنه بودند* که چکونه
بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمه‌را کرفته بخورد و برفقای خود نیز داد که خوردن آن
٥ جز بکَهَنَه روا نیست* پس بدیشان کفت پسر انسان مالك روز سبت نیز هست*
٦ ودر سبت دیکر بکنیسه درآمده تعلیم میداد ودر آنجا مردی بود که دست راستش
٧ خشك بود* وکاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
٨ تا شکایتی براو یابند* او خیالات ایشان‌را درك نموده بدان مرد دست خشك
٩ کفت برخیز ودر میان بایست • درحال برخاسته بایستاد* عیسی بدیشان کفت
از شما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن
١٠ جان یا هلاك کردن* پس چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو کفت دست
١١ خودرا دراز کن • او چنان کرد وفوراً دستش مثل دست دیکر صحیح کشت* امّا
١٢ ایشان از حماقت پرکشته بیکدیکر میکفتند که با عیسی چه کنیم* ودر آنروزها
١٣ برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب‌را درعبادت خدا بصبح آورد* وچون
روز شد شاکردان خودرا پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان‌را انتخاب کرده ایشانرا
١٤ نیز رسول خواند* یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس •
١٥ یعقوب ویوحنا • فیلپّس وبرتولما* متّی وتوما • یعقوب بن حلفی وشمعون معروف
١٦ ١٧ بغیّور* یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی که تسلیم کنندهٔ وی بود* وبا
ایشان بزیر آمده برجای هموار بایستاد وجمعی ازشاکردان وی وکروهی بسیار ازقوم
ازتمام یهودیّه واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند* وکسانیکه ازارواح پلید معذّب بودند شفا یافتند*
١٩ وتمام آن کروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوّتی از وی صادر شده همه‌را صحّت
٢٠ میبخشید* پس نظر خودرا بشاکردان خویش افکنده کفت خوشا بحال شما ای
٢١ مساکین زیرا ملکوت خدا ازآن شما است* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید
زیراکه سیر خواهید شد • خوشا بحال شما که الحال کریانید زیرا خواهید خندید*
٢٢ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ازشما نفرت کیرند وشمارا ازخود
٢٣ جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا مثل شریر بیرون کنند* درآنروز شاد باشید
وَوجد نمائید زیرا اینك اجر شما درآسمان عظیم میباشد زیراکه بهمین طور پدران

٢٤ ایشان با انبیاء سلوك نمودند* لیکن وای برشما ای دولتمندان زیرا که تسلّی خودرا
٢٥ یافته اید* وای برشما ای سیر شدکان زیرا کرسنه خواهید شد. وای برشما که
٢٦ الآن خندانید زیرا که ماتم وکریه خواهید کرد* وای برشما وقتیکه جمیع مردم شمارا
٢٧ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کَذَبه کردند* لیکن ای شنوندکان
شمارا میکویم دشمنان خودرا دوست دارید و با کسانیکه ازشما نفرت کنند احسان
٢٨ کنید* وهرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای هرکه با شما کینه دارد
٢٩ دعای خیر کنید* وهرکه بررخسار تو زند دیکری‌را نیز بسوی او بکردان وکسیکه
٣٠ ردای ترا بکیرد قبارا نیز ازاو مضایقه مکن* هرکه ازتو سؤال کند بدو بده وهرکه
٣١ مال ترا کیرد ازوی باز مخواه* وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
٣٢ بهمان طور با ایشان سلوك نمائید* زیرا اکر محبّان خودرا محبّت نمائید شمارا چه
٣٣ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبّان خودرا محبّت مینمایند* واکر احسان کنید
با هرکه بشما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند*
٣٤ واکر قرض دهید بآنانیکه امید باز کرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
٣٥ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض کیرند* بلکه
دشمنان خودرا محبّت نمائید واحسان کنید وبدون امید عوض قرض دهید زیرا که
اجر شما عظیم خواهد بود وپسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان
٣٦ وبدکاران مهربان است* پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است*
٣٧ داوری مکنید تا برشما داوری نشود وحکم مکنید تا برشما حکم نشود وعفو کنید تا
٣٨ آمرزیده شوید* بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانهٔ نیکوی افشرده وجنبانیده ولبریز
شده‌را دردامن شما خواهند کذارد زیراکه بهمان پیمانهٔ که می پیمائید برای شما پیموده
٣٩ خواهد شد* پس برای ایشان مَثَلی زد که آیا میتواند کور کوررا رهنمائی کند آیا
٤٠ هر دو درحفرهٔ نمیافتند* شاکرد از معلّم خویش بهتر نیست لیکن هرکه کامل شده
٤١ باشد مثل استاد خود بُوَد* وچرا خسیرا که درچشم برادر تو است میبینی
٤٢ وچوبیرا که درچشم خود داری نمیابی* وچکونه بتوانی برادر خودرا کوئی ای
برادر اجازت ده تا خس‌را از چشم تو برآورم وچوبیرا که درچشم خود داری نمی
بینی. ای ریاکار اوّل چوبرا از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

۴۲ خس را ازچشم برادر خود برآوری* زیرا هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیآورد ونه
۴۴ درخت بد میوهٔ نیکو آورد* زیراکه هر درخت ازمیوه‌اش شناخته میشود* ازخار
۴۵ انجیررا نمیابند واز بوته انکوررا نمی چینند* آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود
چیز نیکو برمیآورد وشخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد بیرون میآورد
۴۶ زیراکه اززیادتیٔ دل زبان سخن میکوید* وچون است که مرا خداوندا خداوندا
۴۷ میکوئید وآنچه میکویم بعمل نمیآورید* هرکه نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا
۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد* مثل شخصی است که خانهٔ
میساخت وزمین‌را کنده کود نمود وبنیادش‌را برسنك نهاد پس چون سیلاب آمده
سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیراکه برسنك بنا شده بود*
۴۹ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد مانند شخصی است که خانهٔ برروی زمین بی‌بنیاد بنا
کرد که چون سیل برآن صدمه زد فوراً افتاد وخرابیٔ آنخانه عظیم بود*

باب هفتم

۱ وچون همهٔ سخنان خودرا بسمع خلق به‌اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد*
۲ ۳ ویوزباشیٔ‌را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت بود* چون خبر
عیسی‌را شنید مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا
۴ شفا بخشد* ایشان نزد عیسی آمده به‌الحاح نزد او التماس کرده کفتند مستحقّ است
۵ که این احسانرا برایش بجا آوری* زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای ما
۶ کنیسه‌را ساخت* پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیك بخانه رسید
یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو کفت خداوندا زحمت
۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی* واز این سبب خودرا لایق آن
۸ ندانستم که نزد تو آیم بلکه سخنی بکو تا بندهٔ من صحیح شود* زیراکه من نیز شخصی
هستم زیر حکم ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۹ بیا میاید وبغلام خود اینرا بکن میکند* چون عیسی اینرا شنید تعجّب نموده بسوی
آنجماعتیکه ازعقب او میآمدند روی کردانیده کفت بشما میکویم چنین ایمانی دراسرائیل
۱۰ ۱۱ هم نیافته‌ام* پس فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیماررا صحیح یافتند* ودو

روز بعد بشهری مسمّی بهنائین میرفت وبسیاری از شاکردان او وکروهی عظیم
١٢ همراهش میرفتند* چون نزدیك بدروازهٔ شهر رسید ناکاه میّتیرا که بسر یکانهٔ
١٣ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند* چون خداوند
١٤ اورا دید دلش براو بسوخت وبوی کفت کریان مباش* ونزدیك آمن تابوترا
١٥ لمس نمود وحاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان ترا میکویم برخیز* درساعت
١٦ آنمرده راست بنشست وسخن کفتن آغاز کرد واورا بمادرش سپرد* پس خوف همهرا
فرا کرفت وخدارا تمجید کنان میکفتند که نبیٔ بزرك درمیان ما مبعوث شده وخدا
١٧ از قوم خود تفقّد نموده است* پس این خبر دربارهٔ او درتمام یهودیّه وجمیع آن
١٨ مرزوبوم منتشر شد* وشاکردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند* پس
١٩ یحیی دو نفر ازشاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
٢٠ آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم* آن دو نفر نزد وی آمده کفتند یحییٰ تعمید دهنده
مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم*
٢١ درهمانساعت بسیاریرا از مرضها وبلایا وارواح پلید شفا داد وکوران بسیاریرا
٢٢ بینائی بخشید* عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحییرا از آنچه دیده وشنیده
اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان
٢٣ زنده میکردند وبفقراء بشارت داده میشود* وخوشا بحال کسیکه درمن لغزش
٢٤ نخورد* وچون فرستادکان یحیی رفته بودند دربارهٔ یحیی بدان جماعت آغاز سخن
نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نئیرا که از باد درجنبش
٢٥ است* بلکه بجههٔ دیدن چه بیرون رفتید آیا کسیرا که بلباس نرم ملبّس باشد
اینك آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی میکنند درقصرهای سلاطین هستند*
٢٦ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبیٔرا* بلی بشما میکویم کسیرا که از نبیّ هم
٢٧ بزرکتر است* زیرا این است آنکه دربارهٔ وی مکتوب است اینك من رسول
٢٨ خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد* زیرا که شمارا می کویم
از اولاد زنان نبیٔ بزرکتر از یحییٰ تعمید دهنده نیست لیکن آنکه درملکوت خدا
٢٩ کوچکتر است از وی بزرکتر است* وتمام قوم وباجکیران چون شنیدند خدارا
٣٠ تمجید کردند زیرا که تعمید ازیحیی یافته بودند* لیکن فریسیان وفقهاء ارادهٔ خدارا

۳۱ ازخود ردّ نمودند زیرا که ازوی تعمید نیافته بودند * آنگاه خداوند گفت مردمان
۳۲ این طبقه‌را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند * اطفالیرا میمانند که دربازارها نشسته
یکدیگررا صدا زده میگویند برای شما نواختیم رقص نکردید ونوحه گری کردیم گریه
۳۳ ننمودید * زیراکه یحییٰ تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میآشامید
۳۴ میگوئید دیو دارد * پسر انسان آمد که میخورَد ومیآشامد میگوئید اینك مردیست
۳۵ پُرخور وباده پرست ودوست باجگیران وگناهکاران * امّا حکمت ازجمیع فرزندان
۳۶ خود مصدّق میشود * ویکی از فریسیان ازاو وعده خواست که با او غذا
۳۷ خورد پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست * که ناگاه زنی که درآنشهر گناهکار بود
۳۸ چون شنید که درخانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ ازعطر آورده * درپشت
سر او نزد پایهایش گریان بایستاد وشروع کرد بشستن پایهای او بهاشك خود
وخشکانیدن آنها بموی سر خود وپایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد *
۳۹ چون فریسیٔ که ازاو وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که اینشخص اگر
نبیّ بودی هرآینه دانستی که این کدام وچگونه زن است که اورا لمس میکند زیرا
۴۰ گناهکاریست * عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم *
۴۱ گفت ای استاد بگو * گفت طلبکاریرا دو بده‌کار بود که ازیکی پانصد وازدیگری
۴۲ پنجاه دینار طلب داشتی * چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید *
۴۳ بگو کدام یك ازآن دو اورا زیادتر محبّت خواهد نمود * شمعون درجواب گفت
۴۴ گمان میکنم آنکه اورا زیادتر بخشید بوی گفت نیکو گفتی * پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون گفت این زنرا نمی بینی * بخانهٔ تو آمدم آب بجهة پایهای من
نیاوردی ولی این زن پایهای مرا بهاشکها شست وبمویهای سر خود آنهارا خشك
۴۵ کرد * مرا نبوسیدی لیکن این زن ازوقتیکه داخل شدم ازبوسیدن پایهای من باز
۴۶ نه ایستاد * سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد *
۴۷ ازاین جهة بتو میگویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیراکه محبّت بسیار نموده
۴۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید * پس بآن زن گفت گناهان
۴۹ تو آمرزیده شد * واهل مجلس درخاطرخود تفکّر آغاز کردند که این کیست که گناهانرا
۵۰ هم میآمرزد * پس بآن زن گفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو *

باب هشتم

۱ وبعد ازآن واقع شد که او درهر شهری ودهی کشته موعظه مینمود وبملکوت خدا
۲ بشارت میداد وآن دوازده با وی میبودند* وزنان چند که ازارواح پلید ومرضها
شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بمَجْدَلِیَّه که ازاو هفت دیو بیرون رفته بودند*
۳ ویونا زوجهٔ خوزا ناظر هیرودیس وسُوسَن وبسیاری اززنان دیکر که ازاموال
۴ خود اورا خدمت میکردند* وچون کروهی بسیار فراهم میشدند وازهر شهر
۵ نزد او میآمدند مَثَلی آورده کفت* که برزکری بجهة تخم کاشتن بیرون رفت و
وقتیکه تخم میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد وپایمال شده مرغان هوا آنرا
۶ خوردند* وپارهٔ برسنکلاخ افتاده چون روئید ازآنجهة که رطوبتی نداشت خشك
۷ کردید* وقدری درمیان خارها افکنده شد که خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود*
۸ وبعضی درزمین نیکو پاشیده شده روئید وصد چندان ثمرآورد چون این بکفت ندا
۹ درداد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* پس شاکردانش ازاو سؤال نموده کفتند
۱۰ که معنیٔ این مَثَل چیست* کفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
۱۱ است ولیکن دیکرانرا بواسطهٔ مَثَلها تا نکریسته نبینند وشنیده درك نکنند* امّا مَثَل
۱۲ این است که تخم کلام خداست* وآنانیکه درکنار راه هستند کسانی میباشند که
چون میشنوند فورًا ابلیس آمده کلام‌را ازدلهای ایشان میرباید مبادا ایمان آورده
۱۳ نجات یابند* وآنانیکه برسنکلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلامرا میشنوند
آنرا بشادی میپذیرند واینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان میدارند ودروقت
۱۴ آزمایش مرتدّ میشوند* امّا آنچه درخارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند
میروند واندیشه‌های روزکار ودولت ولذّات آن ایشانرا خفه میکند وهیچ میوه
۱۵ بکمال نمیرسانند* امّا آنچه درزمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلامرا بدل
۱۶ راست ونیکو شنیده آنرا نکاه میدارند وبا صبر ثمر میآورند* وهیچ کس چراغ‌را
افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان میکذارد تا هرکه
۱۷ داخل شود روشنی‌را به بیند* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نکردد ونه مستور
۱۸ که معلوم وهویدا نشود* پس احتیاط نمائید که بچه طور میشنوید زیرا هرکه دارد

بدو داده خواهد شد وازآنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد ازاو کرفته خواهد
۱۹ شد* ومادر وبرادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند اورا
۲۰ ملاقات کنند* پس اورا خبر داده کفتند مادر وبرادرانت بیرون ایستاده میخواهند
۲۱ ترا به بینند* درجواب ایشان کفت مادر وبرادران من ایانند که کلام خدارا
۲۲ شنیده آنرا بجا میاورند* روزی ازروزها او با شاکردان خود بکشتئ سوار
شده بایشان کفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی‌را حرکت دادند*
۲۳ وچون میرفتند خواب اورا درربود که ناکاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بحدّیکه
۲٤ کشتی ازآب پر میشد وایشان درخطر افتادند* پس نزد او آمده اورا بیدار کرده
کفتند استادا استادا هلاك میشویم* پس برخاسته باد وتلاطم آب‌را نهیب داد تا
۲۵ ساکن کشت وآرامی پدید آمد* پس بایشان کفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان
ومتعجّب شده با یك دیکر میکفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآب‌را هم امر
۲٦ میفرماید واطاعت او میکنند* وبزمین جَدَریان که مقابل جَلیل است
۲۷ رسیدند* چون بخشکی فرود آمد ناکاه شخصی ازآنشهر که ازمدّت مدیدی دیوها
داشتی ورخت نپوشیدی ودر خانه نماندی بلکه درقبرها منزل داشتی دوچار وی
۲۸ کردید* چون عیسی‌را دید نعره زد وپیش او افتاده باواز بلند کفت ای عیسی پسر
۲۹ خدایتعالی مرا با تو چه کار است ازتو التماس دارم که مرا عذاب ندهی* زیرا که
روح خبیث‌را امر فرموده بود که ازآنشخص بیرون آید چونکه بارها اورا کرفته بود
چنانکه هرچند اورا بزنجیرها وکندها بسته نکاه میداشتند بندهارا میکسیخت ودیو
۳۰ اورا بصحرا میراند* عیسی ازاو پرسیده کفت نام تو چیست کفت لَجِئُون زیراکه
۳۱ دیوهای بسیار داخل او شده بودند* وازاو استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که
۳۲ به هاویه روند* ودرآن نزدیکی کلهٔ کراز بسیاری بودند که درکوه میچریدند* پس
ازاو خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا درآنها داخل شوند پس ایشانرا
۳۳ اجازت داد* ناکاه دیوها ازآن آدم بیرون شده داخل کرازان کشتند که آن کله
۳٤ ازبلندی به دریاچه جسته خفه شدند* چون کرازبانان ماجرارا دیدند فرار کردند
۳۵ ودر شهر واراضئ آن شهرت دادند* پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه‌را به بینند
نزد عیسی رسیدند وچون آن آدمی را که ازاو دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

۳۶ پایهای عیسی رخت پوشیده وعاقل کشته نشسته است ترسیدند* وآنانیکه اینرا
۳۷ دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود* پس تمام
خلق مرزوبوم جَدَریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شده مراجعت نمود*
۳۸ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
۳۹ باشد لیکن عیسی اورا روانه فرموده کفت* بخانهٔ خود برکرد وآنچه خدا با تو کرده
است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد*
۴۰ وچون عیسی مراجعت کرد خلق اورا پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
۴۱ میداشتند* که ناکاه مردی یائِرُس نام که رئیس کنیسه بود بپایهای عیسی افتاده
۴۲ باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید* زیرا که اورا دختر یکانهٔ قریب بدوازده ساله
۴۳ بود که مشرف برموت بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند* ناکاه زنی
که مدّت دوازده سال به‌استحاضه مبتلا بود وتمام مایملك خودرا صرف اطبّاء نموده
۴۴ وهیچ کس نمیتوانست اورا شفا دهد* از پشت سر وی آمده دامن ردای اورا
۴۵ لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد* پس عیسی کفت کیست که مرا
لمس نموده چون همه انکار کردند پطرس ورفقایش کفتند ای استاد مردم هجوم آورده
۴۶ برتو ازدحام میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* عیسی کفت البتّه کسی مرا
۴۷ لمس نموده است زیرا که من درك کردم که قوّتی از من بیرون شد* چون آن زن
دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی افتاده پیش همهٔ مردم کفت که
۴۸ بچه سبب اورا لمس نمود وچکونه فورًا شفا یافت* ویرا کفت ای دختر خاطر
۴۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو* واین سخن هنوز برزبان او
بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکر استادرا زحمت
۵۰ مده* چون عیسی اینرا شنید توجّه نموده بوی کفت ترسان مباش ایمان آور وبس
۵۱ که شفا خواهد یافت* وچون داخل خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب
۵۲ وپدر ومادر دختر هیچکسرا نکذاشت که به‌اندرون آید* وچون همه برای او
۵۳ کریه وزاری میکردند او کفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است* پس
۵۴ باو استهزاء کردند چونکه میدانستند که مُرده است* پس او همه‌را بیرون کرد

٥٥ ودست دخترراکرفته صدا زد وکفت ای دختر برخیز* وروح او برکشت وفورًا
٥٦ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراك دهند* وپدر ومادر او حیران شدند
پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند*

باب نهم

۱ پس دوازده شاکرد خودرا طلبیده بایشان قوّت وقدرت بر جمیع دیوها وشفا
۲ دادن امراض عطا فرمود* وایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
۳ ومریضانرا صحّت بخشند* وبدیشان کفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء
٤ ونه توشه دان ونه نان ونه پول ونه برای یکنفر دو جامه* وبهر خانهٔ که داخل
٥ شوید همانجا بمانید تا ازآن موضع روانه شوید* وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه ازآن
شهر بیرون شوید خاك پایهای خودرا نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود*
٦ پس بیرون شده در دهات میکشتند وبشارت میدادند ودر هرجا صحّت
۷ میبخشیدند* امّا هیرودیس تیترارك چون خبر تمام این وقایعرا شنید مضطرب
۸ شد زیرا بعضی میکفتند که یحیی از مردکان برخاسته است* وبعضی که الیاس
۹ ظاهر شده ودیکران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است* امّا هیرودیس کفت
سر یحییرا از تنش من جدا کردم ولی این کیست که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم
۱۰ وطالب ملاقات وی میبود* وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
بدو باز کفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیك شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت* امّا کروهی بسیار اطّلاع یافته درعقب وی شتافتند پس ایشانرا
پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه احتیاج به معالجه می داشت
۱۲ صحّت میبخشید* وچون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمده کفتند
مردمرا مرخّص فرما تا بدهات واراضئ اینحوالی رفته منزل وخوراك برای خویشتن
۱۳ پیدا نمایند زیراکه دراینجا درصحرا میباشیم* او بدیشان کفت شما ایشانرا غذا
دهید* کفتند مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مکر برویم وبجهة جمیع این کروه
۱٤ غذا بخریم* زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود کفت که
۱٥ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانید* ایشان همچنین کرده همهرا نشانیدند*

۱۶ پس آن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریست وآنهارا برکت داده پاره
۱۷ نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم کذارند* پس همه خورده سیر شدند
۱۸ ودوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند* وهنکامیکه او بتنهائی دعا
میکرد وشاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسیده کفت مردم مراکه میدانند*
۱۹ درجواب کفتند یحیی تعمید دهنده وبعضی الیاس ودیکران میکویند که یکی از
۲۰ انبیای پیشین برخاسته است* بدیشان کفت شما مراکه میدانید پطرس درجواب
۲۱ کفت مسیح خدا* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع
۲۲ مدهید* وکفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند واز مشایخ ورؤسای
۲۳ کَهَنَه وکاتبان ردّ شده کشته شود وروز سیّم برخیزد* پس بهمه کفت اکر کسی
بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هر روزه بر
۲۴ دارد ومرا متابعت کند* زیرا هرکه بخواهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاك
۲۵ سازد وهرکس جان خودرا بجههٔ من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد* زیرا
انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد ونفس خودرا برباد دهد یا آنرا زیان
۲۶ رساند* زیرا هرکه از من وکلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال
۲۷ خود وجلال پدر وملائکهٔ مقدّسه آید از او عار خواهد داشت* لیکن هرآینه بشما
میکویم که بعضی ازحاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدارا نه بینند ذائقهٔ موترا
۲۸ نخواهند چشید* واز این کلام قریب بهشت روز کذشته بود که پطرس ویوحنّا
۲۹ ویعقوبرا برداشته برفراز کوهی برآمد تا دعا کند* وچون دعا میکرد هیأت
۳۰ چهرهٔ او متبدّل کشت ولباس او سفید ودرخشان شد* که ناکاه دو مرد یعنی
۳۱ موسی والیاس با وی ملاقات کردند* وبهیأت جلالی ظاهر شده دربارهٔ رحلت
۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود کفتکو میکردند* امّا پطرس
ورفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شده جلال او وآن دو مردراکه با وی بودند
۳۳ دیدند* وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی کفت که ای استاد
بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو ویکی برای موسی
۳۴ ودیکری برای الیاس زیراکه نمیدانست چه میکفت* واینسخن هنوز برزبانش
میبود که ناکاه ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند

٣٥ ترسان کردید * آنگاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حبیب من اورا
٣٦ بشنوید * وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند وایشان ساکت ماندند واز
٣٧ آنچه دیده بودند هیچ کسرا در آن ایّام خبر ندادند * ودر روز بعد چون ایشان
٣٨ از کوه بزیر آمدند کروهی بسیار اورا استقبال نمودند * که ناکاه مردی از آن
میان فریاد کنان کفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
٣٩ یکانهٔ من است * که ناکاه روحی اورا میکیرد ودفعةً صیحه میزند وکف کرده
٤٠ مصروع میشود واورا فشرده بدشواری رها میکند * واز شاکردانت درخواست
٤١ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند * عیسی در جواب کفت ای فرقهٔ بی ایمان
٤٢ کج رَوِش تاکی با شما باشم ومتحمّل شما کردم پسر خودرا اینجا بیاور * وچون او
میآمد دیو اورا دریده مصروع نمود امّا عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را
٤٣ شفا بخشید وبه پدرش سپرد * وهمه از بزرکیٔ خدا متحیّر شدند ووقتیکه همه از
٤٤ تمام اعمال عیسی متعجّب شدند بشاکردان خود کفت * این سخنانرا در کوشهای
٤٥ خود فرا کیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * ولی این
سخنرا درك نکردند واز ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند وترسیدند که آنرا
٤٦ ازوی بپرسند * ودرمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از ما بزرکتر است *
٤٧ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی بکرفت واورا نزد خود برپا داشت *
٤٨ وبایشان کفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد وهرکه
مرا پذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه از جمیع شما کوچکتر باشد همان
٤٩ بزرك خواهد بود * یوحنّا جواب داده کفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
دیوهارا اخراج میکند واورا منع نمودیم از آنرو که پیرویٔ ما نمیکند * عیسی بدو
٥٠ کفت اورا ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ شما نیست با شماست * وچون
٥١ روزهای صعود او نزدیك میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد *
٥٢ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته ببلدی از بلاد سامریان وارد کشتند
٥٣ تا برای او تدارك بینند * امّا اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود *
٥٤ وچون شاکردان او یعقوب ویوحنّا اینرا دیدند کفتند ای خداوند آیا میخواهی
٥٥ بکوئیم که آتش از آسمان باریده اینهارا فرو کیرد چنانکه الیاس نیز کرد * آنکاه

٥٦ روی کردانیده بدیشان کفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید* زیرا که
پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاك سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریهٔ
٥٧ دیکر رفتند* وهنکامیکه ایشان میرفتند دراثنای راه شخصی بدو کفت خداوندا
٥٨ هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بوی کفت روباهانرا سوراخها است ومرغان
٥٩ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست* وبدیکری کفت از
عقب من بیا ۰ کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم*
٦٠ عیسی ویرا کفت بکذار مردکانْ مردکانِ خودرا دفن کنند امّا تو برو وبملکوت
٦١ خدا موعظه کن* وکسی دیکر کفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اوّل
٦٢ رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا وداع نمایم* عیسی ویرا کفت کسیکه دست را
بشخم زدن درازکرده از پشت سر نظرکند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد*

باب دهم

۱ وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیکر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
۲ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد* پس
بدیشان کفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
۳ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید* بروید اینك من شمارا چون
٤ برهها درمیان کرکان میفرستم* وکیسه وتوشهدان وکفشها با خود برمدارید
٥ وهیچکس را در راه سلام منمائید* ودر هر خانهٔ که داخل شوید اوّل کوئید سلام
٦ براین خانه باد* پس هرکاه ابن السّلام درآنخانه باشد سلام شما برآن قرار کیرد
۷ والّا بسوی شما راجع شود* ودر آنخانه توقّف نمائید واز آنچه دارند بخورید
۸ وبیاشامید زیراکه مزدور مستحقّ اجرت خود است وازخانه بخانه نقل مکنید* ودر
۹ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما کذارند بخورید* ومریضان
۱۰ آنجارا شفا دهید وبدیشان کوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است* لیکن درهر
۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچههای آنشهر بیرون شده بکوئید* حتّی
خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
۱۲ خدا بشما نزدیك شده است* وبشما میکویم که حالت سدوم در آنروز از حالت

۱۳ آنشهر سهلتر خواهد بود* وای بر تو ای خورزین* وای بر تو ای بیت صیدا
زیرا اگر معجزاتیکه در شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر میشد هرآینه مدّتی
۱۴ در پلاس وخاکستر نشسته توبه میکردند* لیکن حالت صور وصیدون در روز
۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که سر بآسمان افراشتهٔ
۱۶ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد* آنکه شمارا شنود مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر شمارد
۱۷ مرا حقیر شمرده وهرکه مرا حقیر شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد* پس آن هفتاد
۱۸ نفر با خرّمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو اطاعت ما میکنند* بدیشان
۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد* اینك شمارا قوّت می
بخشم که ماران وعقربها وتمامیٔ قوّت دشمن را پایمال کنید وچیزی بشما ضرر
۲۰ هرگز نخواهد رسانید* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما درآسمان مرقوم است* درهمان ساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالك آسمان وزمین ترا سپاس میکنم که
این امورا از دانایان وخردمندان مخفی داشتی وبر کودکان مکشوف ساختی بلی
۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد* وبسوی شاگردان خود توجّه نموده
گفت همه چیزرا پدر بمن سپرده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
۲۳ ونه که پدر کیست غیر از پسر وهرکه پسر بخواهد برای او مکشوف سازد* ودر
خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
۲۴ بینید می بینند* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء وپادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
۲۵ بنگرند ونديدند وآنچه شما میشنوید بشنوند ونشنیدند* ناگاه یکی از فقهاء
برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی
۲۶ ۲۷ گردم* بوی گفت در توراة چه نوشته شده است وچگونه میخوانی* جواب
داده گفت اینکه خداوند خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام توانائی وتمام
۲۸ فکر خود محبّت نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود* گفت نیکو جواب گفتی
۲۹ چنین بکن که خواهی زیست* لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید بعیسی
۳۰ گفت وهمسایهٔ من کیست* عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشلیم
بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد واورا برهنه کرده مجروح ساختند

۲۱ واورا نیم مرده واکذارده برفتند * اتفاقاً کاهنی از انراه میآمد چون اورا بدید
۲۲ ازکنارهٔ دیکر رفت * همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیك آمد و بر
۲۳ او نکریسته از کنارهٔ دیکر برفت * لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
۲۴ آمده چون اورا بدید دلش بروی بسوخت * پس پیش آمده بر زخمهای او روغن
وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
۲۵ وخدمت او کرد * بامدادان چون روانه میشد دو دینار درآورده بسرای دار
داد وبدو کفت اینشخصرا متوجّه باش وآنچه بیش از این خرج کنی درحین
۲۶ مراجعت بتو دهم * پس بنظر تو کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آنشخص که
۲۷ بدست دزدان افتاد * کفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی ویرا کفت برو و تو
۲۸ نیز همچنان کن * وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرتا نام داشت
۲۹ اورا بخانهٔ خود پذیرفت * واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
۴۰ نشسته کلام اورا میشنید * امّا مرتا بجهة زیادتیٔ خدمت مضطرب میبود پس
نزدیك آمده کفت الخداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واکذارد که تنها
۴۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند * عیسی در جواب وی کفت ای مرتا ای
۴۲ مرتا تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری * لیکن یك چیز لازمست
ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرده است که از او کرفته نخواهد شد *

باب یازدهم

۱ وهنکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاکردانش بوی
کفت خداوندا دعا کردن‌را بما تعلیم نما چنانکه یحیی شاکردان خودرا بیاموخت *
۲ بدیشان کفت هرکاه دعا کنید کوئید ای پدر ما که درآسمانی • نام تو مقدّس باد •
۳ ملکوت تو بیاید • ارادهٔ تو چنانکه درآسمان است در زمین نیز کرده شود * نان
۴ کفاف مارا روز بروز بما بده * وکناهان مارا ببخش زیراکه ما نیز هر قرضدار خودرا
۵ میبخشیم • ومارا درآزمایش میاور • بلکه مارا از شریر رهائی ده * وبدیشان کفت
کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی آمده بکوید ای دوست
۶ سه قُرص نان بمن قَرض ده * چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده

۷ وچیزی ندارم که پیش او کذارم * پس او از اندرون در جواب کوید مرا زحمت
مده زیراکه الآن در بسته است وبچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
۸ برخاست تا بتو دهم * بشما میکویم هر چند بعلت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
۹ بجهة لجاجت خواهد برخاست وهر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد * ومن
بشما میکویم سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد ۰ بطلبید که خواهید یافت ۰
۱۰ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد * زیرا هرکه سؤآل کند یابد وهرکه
۱۱ بطلبد خواهد یافت وهرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد * وکیست از شما
که پدر باشد وپسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهیٔ خواهد بعوض
۱۲ ماهی ماری بدو بخشد * یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطا کند *
۱۳ پس اکر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد
چند مرتبه زیادتر پدر آسمانیٔ شما روح القدس‌را خواهد داد بهرکه از او سؤآل
۱۴ کند * ودیوی‌را که کنك بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنك
۱۵ کویا کردید ومردم تعجب نمودند * لیکن بعضی از ایشان کفتند که دیوهارا بیاریٔ
۱۶ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند * ودیکران از روی امتحان آیتی آسمانی از او
۱۷ طلب نمودند * پس او خیالات ایشانرا درك کرده بدیشان کفت هر مملکتی که
برخلاف خود منقسم شود تباه کردد وخانهٔ که برخانه منقسم شود منهدم کردد *
۱۸ پس شیطان نیز اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرا
۱۹ میکوئید که من به اعانت بعلزبول دیوهارا بیرون میکنم * پس اکر من دیوهارا
بوساطت بعلزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنهارا بیرون میکنند ۰ از
۲۰ اینجهة ایشان داوران بر شما خواهند بود * لیکن هرکاه به انکشت خدا دیوهارا
۲۱ بیرون میکنم هرآینه ملکوت خدا ناکهان برشما آمده است * وقتیکه مرد زورآور
۲۲ سلاح پوشیده خانهٔ خودرا نکاه دارد اموال او محفوظ میباشد * امّا چون شخصی
زورآورتر از او آید بر او غلبه یافته همهٔ اسلحهٔ اورا که بدان اعتماد میداشت از او
۲۳ میکیرد واموال اورا تقسیم میکند * کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد * چون روح پلید از انسان بیرون آید
بمکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند وچون نیافت میکوید بخانهٔ خود که

۲۵ ازآن بیرون آمدم برمیکردم* پس چون آید آنرا جاروب کرده شده وآراسته می
۲۶ بیند* آنکاه میرود وهفت روح دیکر شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا
۲۷ ساکن میکردد واواخر آنشخص از اوائلش بدتر میشود* چون او این سخنانرا
میکفت زنی ازآن میان باواز بلند ویرا کفت خوشابحال آن رَحِمی که ترا حمل
۲۸ کرد وپستانهائیکه مکیدی* لیکن او کفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدارا
۲۹ میشنوند وآنرا حفظ میکنند* وهنکامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
کفتن آغاز کرد که اینان فرقهٔ شریرند که آیتی طلب میکنند وآیتی بدیشان عطا
۳۰ نخواهد شد جزآیت یونس نبیّ* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد
۳۱ همچنین پسر انسان نیز برای اینفرقه خواهد بود* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با
مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا
۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود واینك در اینجا کسی بزرکتر از سلیمان است* مردم نینوی
در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ
۳۳ یونس توبه کردند واینك در اینجا کسی بزرکتر از یونس است* وهیچ کس
چراغی نمیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانهٔ بکذارد بلکه برچراغدان تا هرکه
۳۴ داخل شود روشنیرا بیند* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسیط
است تمامئ جسدت نیز روشن است ولیکن اکر فاسد باشد جسد تو نیز
۳۵ تاریك بُوَد* پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد*
۳۶ بنابرین هرکاه تمامئ جسم تو روشن باشد وذرّهٔ ظلمت نداشته باشد همهاش روشن
۳۷ خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد* وهنکامیکه
سخن میکفت یکی ازفریسیان از او وعده خواست که درخانهٔ او چاشت بخورد
۳۸ پس داخل شده بنشست* امّا فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشُست
۳۹ تعجّب نمود* خداوند ویرا کفت همانا شما ای فریسیان بیرونِ پیاله وبشقابرا
۴۰ طاهر میسازید ولی درون شما پُر ازحرص وخباثت است* ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید* بلکه ازآنچه دارید صدقه دهید که اینك
۴۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد کشت* وای بر شما ای فریسیان که ده یك از
نعناع وسداب وهر قسم سبزیرا میدهید واز دادرسی ومحبّتِ خدا تجاوز مینمائید

٤٣ اینهارا میباید بجا آورید وآنهارا نیز ترك نکنید* وای بر شما ای فریسیان که صدر
٤٤ کنایس وسلام در بازارهارا دوست میدارید* وای بر شما ای کاتبان وفریسیان
ریاکار زیراکه مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند ونمیدانند*
٤٥ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم بدین سخنان مارا نیز سرزنش
٤٦ میکنی* گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیراکه بارهای گرانرا بر مردم مینهید وخود
٤٧ بر آن بارها یك انگشت خودرا نمیگذارید* وای بر شما زیراکه مقابر انبیاءرا بنا
٤٨ میکنید وپدران شما ایشانرا کشتند* پس بکارهای پدران خود شهادت میدهید
واز آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند وشما قبرهای ایشانرا میسازید*
٤٩ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء ورسولان میفرستم
٥٠ وبعضی از ایشانرا خواهند کشت وبر بعضی جفا خواهند کرد* تا انتقام خون
٥١ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود* از خون هابیل تا خون
زکریّا که درمیان مذبح وهیکل کشته شده بلی بشما میگویم که ازینفرقه باز خواست
٥٢ خواهد شد* وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفترا بر داشته‌اید که خود
٥٣ داخل نمیشوید وداخل‌شوندگانرا هم مانع میشوید* وچون او این سخنانرا بدیشان
میگفت کاتبان وفریسیان با او بشدّت در آویختند ودر مطالب بسیار سؤآلها از او
٥٤ میکردند* ودر کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان او گرفته مدّعیٔ او بشوند*

باب دوازدهم

١ ودر آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یك دیگررا پایمال
میکردند بشاگردان خود بسخن گفتن شروع کرده اوّل آنکه از خمیرمایهٔ فریسیان که
٢ ریاکاریست احتیاط کنید* زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود ونه مستوری
٣ که معلوم نگردد* بنابرین آنچه در تاریکی گفته‌اید در روشنائی شنیده خواهد شد
٤ وآنچه در خلوتخانه در گوش گفته‌اید بر پشت بامها ندا شود* لیکن ای دوستان
من بشما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید*
٥ بلکه بشما نشان میدهم که از کِه باید ترسید از او بترسید که بعد از کشتن قدرت
٦ دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میگویم از او بترسید* آیا پنج گنجشك بدو فلس

فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود * بلکه موبهای
سر شما همه شمرده شده است پس بیم مکنید زیرا که از چندان کنجشك بهتر هستید *
لیکن بشما میکویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتکانِ خدا
اورا اقرار خواهد کرد * امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتکان خدا
انکار کرده خواهد شد * وهرکه سخنی بر خلاف پسر انسان کوید آمرزیده شود
امّا هرکه بروح القدس کفر کوید آمرزیده نخواهد شد * وچون شمارا در کنایس
وبنزد حکّام ودیوانیان برند اندیشه مکنید که چکونه وبچه نوع حجّت آورید یا
چه بکوئید * زیراکه در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید
کفت * وشخصی از آنجماعت بوی کفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
با من تقسیم کند * بوی کفت ای مرد کِه مرا بر شما داور یا مقسِّم قرار داده است *
پس بدیشان کفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اکرچه اموال کسی زیاد شود
حیات او از اموالش نیست * ومَثَلی برای ایشان آورده کفت شخصی دولتمندرا
از املاکش محصول وافر پیدا شد * پس با خود اندیشیده کفت چه کنم زیرا
جائیکه محصول خودرا انبار کنم ندارم * پس کفت چنین میکنم انبارهای خودرا
خراب کرده بزرکتر بنا میکنم ودر آن تمامیٔ حاصل واموال خودرا جمع خواهم
کرد * ونفس خودرا خواهم کفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شدهٔ بجهة
چندین سال داری الحال بیارام وبه اکل وشرب وشادی بپرداز * خدا ویرا
کفت ای احمق درهمین شب جان ترا از تو خواهند کرفت آنکاه آنچه اندوختهٔ
از آنِ که خواهد بود * همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند وبرای
۱ خدا دولتمند نباشد * پس بشاکردان خود کفت از اینجهة بشما میکویم که
۲ اندیشه مکنید بجهة جان خود که چه بخورید ونه برای بدن که چه بپوشید * جان
۲ از خوراك وبدن از پوشاك بهتر است * کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
میکنند ونه حصاد ونه کنجی ونه انباری دارند وخدا آنهارا می پروراند آیا شما بچند
۲ مرتبه از مرغان بهتر نیستید * وکیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
۲ افزاید * پس هرکاه توانائیٔ کوچکترین کاریرا ندارید چرا برای مابقی میاندیشید *
۲ سوسنهای چمن‌را بنکرید چکونه نموّ می کنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه می

ریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود*
۲۸ پس هرکاه خدا علفی را که امروز در صحرا است وفردا در تنور افکنده میشود
۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان* پس شما طالب مباشید
۳۰ که چه بخورید یا چه بیاشامید ومضطرب مشوید* زیراکه امّتهای جهان همهٔ این
۳۱ چیزهارا میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید* بلکه
ملکوت خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد*
۳۲ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیراکه مرضیّ پدر شما است که ملکوترا بشما عطا
۳۳ فرماید* آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید وکیسه‌ها بسازید که کهنه نشود
۳۴ وکنجی را که تلف نشود در آسمان جائیکه دزد نزدیك نیاید وبید تباه نسازد* زیرا
۳۵ جائیکه خزانهٔ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد* کمرهای خودرا بسته چراغهای
۳٦ خودرا افروخته بدارید* وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودرا میکشند
که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید ودررا بکوبد بیدرنك برای
۳۷ او باز کنند* خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
هرآینه بشما میکویم که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده ایشانرا
۳۸ خدمت خواهد کرد* واکر در پاس دوّم یا سیّم از شب بیاید وایشانرا چنین یابد
۳۹ خوشا بحال آن غلامان* امّا اینرا بدانید که اکر صاحب خانه میدانست که دزد
۴۰ درچه ساعت میاید بیدار میماند ونمیکذاشت که بخانه‌اش نقب زنند* پس شما
۴۱ نیز مستعدّ باشید زیرا درساعتیکه کمان نمیبرید پسر انسان میاید* پطرس بوی
۴۲ کفت ای خداوند آیا این مَثَل را برای ما زدی یا بجهة همه* خداوند کفت پس
کیست آن ناظر امین ودانا که مولای او ویرا برسائر خدّام خود کماشته باشد تا
۴۳ آذوقه‌را در وقتش بایشان تقسیم کند* خوشابحال آنغلام که آقایش چون آید
۴۴ اورا درچنین کار مشغول یابد* هرآینه بشما میکویم که اورا برهمهٔ مایملك خود
۴۵ خواهد کماشت* لیکن اکر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد
۴٦ وبزدن غلامان وکنیزان وبخوردن ونوشیدن ومیکساریدن شروع کند* هرآینه
مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد ودر ساعتیکه او نداند واورا دو
۴۷ پاره کرده نصیبش‌را با خیانتکاران قرار دهد* امّا آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویشرا

دانست وخودرا مُهَیّا نساخت تا به ارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد *
۴۸ امّا آنکه نا دانسته کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خواهد خورد وبهر کسیکه
عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر کردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند ازاو
۴۹ بازخواست زیادتر خواهند کرد * من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
۵۰ میخواهم اکر الآن در کرفته است * امّا مرا تعمیدیست که بیابم وچه بسیار در تنکی
۵۱ هستم تا وقتیکه آن بسر آید * آیا کمان میبرید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین
۵۲ بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریقرا * زیرا بعد ازین پنج نفرکه دریکخانه باشند دو ازسه
۵۳ وسه ازدو جدا خواهند شد * پدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر ودختر
۵۴ ازمادر وخارسو از عروس وعروس از خارسو مفارقت خواهند نمود * آنکاه
بازبآن جماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمّل میکوئید
۵۵ باران می آید وچنین میشود * وچون دیدید که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما
۵۶ خواهد شد ومیشود * ای ریاکاران میتوانید صورت زمین وآسمانرا تمیز دهید
۵۷ پس چکونه این زمانرا نمیشناسید * وچرا ازخود به انصاف حکم نمیکنید *
۵۸ وهنکامیکه با مدّعیٔ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که ازاو برهی مبادا ترا
۵۹ نزد قاضی بکشد وقاضی ترا بسرهنك سپارد وسرهنك ترا بزندان افکند * ترا
میکویم تا فلس آخررا ادا نکنی ازآنجا هرکز بیرون نخواهی آمد *

باب سیزدهم

در آنوقت بعضی آمده اورا ازجلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشانرا با
۲ قربانی‌های ایشان آمیخته بود * عیسی در جواب ایشان کفت آیا کمان میبرید که
این جلیلیان کناهکارتر بودند ازسایر سَکَنهٔ جلیل ازاینرو که چنین زحمات دیدند *
۳ نی بلکه بشما میکویم اکر توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد * یا آن
۴ هجده نفری که برج در سِلْوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
۵ ازجمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند * حاشا بلکه شمارا میکویم که اکر
۶ توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد * پس این مَثَل‌را آورد که شخصی
درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود وچون آمد تا میوه ازآن بجوید چیزی

۷ نیافت* پس بباغبان کفت اینك سه سال است میآیم که از این درخت انجیر
۸ میوه بطلبم ونمییابم آنرا ببُر چرا زمین را نیز باطل سازد* درجواب وی کفت ای
۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا کردش را کنده کود بریزم* پس اکر ثمر آوَرَد — والاّ
۱۰ ۱۱ بعد از آن آنرا ببُر* وروز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد* واینك زنی
که مدّت هجده سال روح ضعف میداشت ومنحنی شده ابدًا نمیتوانست راست
۱۲ بایستد در آنجا بود* چون عیسی اورا دید ویرا خوانده کفت ای زن از ضعف
۱۳ خود خلاص شو* ودست های خودرا بر وی کذارد که درساعت راست شده
۱٤ خدارا تمجید نمود* آنکاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی اورا در سبت
شفا داد پس بمردم توجّه نموده کفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
۱٥ آمده شفا یابید نه در روز سبت* خداوند درجواب او کفت ای ریاکار آیا
هر یکی از شما در روز سبت کاو یا الاغ خودرا از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا
۱٦ سیرآبش کند* واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هجده سال
۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست اورا در روز سبت از این بند رها نمود* وچون اینرا
بکفت همهٔ مخالفان او خجل کردیدند وجمیع آن کروه شاد شدند بسبب همهٔ کارهای
۱۸ بزرك که از وی صادر میکشت* پس کفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا
۱۹ بکدام شی تشبیه نمایم* دانهٔ خردلیرا ماند که شخصی کرفته در باغ خود کاشت پس
روئید ودرخت بزرك کردید بحدّیکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه کرفتند*
۲۰ ۲۱ باز کفت برای ملکوت خدا چه مَثَل آورم* خمیرمایهٔرا میماند که زنی کرفته در
۲۲ سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد* ودر شهرها ودهات کشته
۲۳ تعلیم میداد وبسوی اورشلیم سفر میکرد* که شخصی بوی کفت ایخداوند آیا کم
۲٤ هستند که نجات یابند. او بایشان کفت* جدّ وجهد کنید تا از درِ تنك داخل
شوید زیراکه بشما میکویم بسیاری طالب دخول خواهند کرد ونخواهند توانست*
۲٥ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد ودررا ببندد وشما بیرون ایستاده دررا
کوبیدن آغاز کنید وکوئید خداوندا خداوندا برای ما بازکن آنکاه وی درجواب
۲٦ خواهد کفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید* درآنوقت خواهید کفت که در
۲۷ حضور تو خوردیم وآشامیدیم ودر کوچهای ما تعلیم دادی* باز خواهد کفت

بشما میکویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید*
۲۸ در آنجا کریه وفشار دندان خواهد بود چون ابراهیم واسحق ویعقوب وجمیع
۲۹ انبیاءرا در ملکوت خدا بینید وخودرا بیرون افکنده باید* واز مشرق ومغرب
۳۰ وشمال وجنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست* واینك آخرین هستند که
۳۱ اوّلین خواهند بود واوّلین که آخرین خواهند بود* در همان روز چند نفر
از فریسیان آمده بوی کفتند دور شو واز اینجا برو زیراکه هیرودیس میخواهد ترا
۳۲ بقتل رساند* ایشانرا کفت بروید وبآن روباه کوئید اینك امروز وفردا دیوهارا
۳۳ بیرون میکنم ومریضانرا صحّت می بخشم ودر روز سیم کامل خواهم شد* لیکن
میباید امروز وفردا وپس فردا راه روم زیراکه محالست نبیٔ بیرون از اورشلیم
۳٤ کشته شود* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلین خود
هستی چند کرّت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر
۳۵ بالهای خود میکیرد ونخواستید* اینك خانهٔ شما برای شما خراب کذاشته می شود
وبشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مبارکست او که بنام
خداوند میاید*

باب چهاردهم

۱ وواقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
۲ در آمد وایشان مراقب او میبودند* واینك شخصی مستسقی پیش او بود*
۳ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء وفریسیانرا خطاب کرده کفت آیا در روز سبت
٤ شفا دادن جایز است* ایشان ساکت ماندند پس آنمردرا کرفته شفا داد ورها
۵ کرد* وبایشان روی آورده کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در
٦ چاهی افتد وفورًا آنرا بیرون نیاورد* پس در این امور از جواب وی عاجز
۷ ماندند* وبرای مهمانان مَثَلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان کفت* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
۹ مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از ترا هم وعده خواسته باشد* پس آنکسیکه تو
واورا وعده خواسته بود بیاید وترا کوید اینکس‌را جای بده وتو با خجالت روی
۱۰ بصفّ نعال خواهی نهاد* بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

خودرا بیکی از اهل آن ملك پیوست ‌ه وی اورا به‌املاك خود فرستاد تا کرازبانی
١٦ کند* وآرزو میداشت که شکم خودرا از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
۱۷ وهیچکس اورا چیزی نمیداد* آخر بخود آمده کفت چه قدر ازمزدوران پدرم نان
۱۸ فراوان دارند ومن ازکرسنکی هلاك میشوم* برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو
۱۹ خواهم کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام* ودیکر شایستهٔ آن نیستم که
۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر* درساعت برخاسته
بسوی پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم نمود
۲۱ ودوان دوان آمده اورا درآغوش خود کشیده بوسید* پسر ویرا کفت ای پدر
بآسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام وبعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم*
۲۲ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین‌را ازخانه آورده بدو پوشانید وانکشتری
۲۳ بردستش کنید ونعلین برپایهایش* وکوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تا بخوریم
۲۴ وشادی نمائیم* زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید وکم شده بود یافت شد
۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند* امّا پسر بزرك او درمزرعه بود چون آمده نزدیك
۲۶ بخانه رسید صدای ساز ورقص‌را شنید* پس یکی از نوکران خودرا طلبیده پرسید
۲۷ این چیست* بوی عرض کرد برادرت آمده وپدرت کوسالهٔ پرواریرا ذبح کرده
۲۸ است زیرا که اورا صحیح باز یافت* ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
۲۹ پدرش بیرون آمده باو التماس نمود* امّا او درجواب پدر خود کفت اینك سالها
است که من خدمت تو کرده ام وهرکز از حکم تو تجاوز نورزیده وهرکز بزغالهٔ بمن
۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم* لیکن چون این پسرت آمد که دولت ترا
۳۱ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوسالهٔ پرواریرا ذبح کردی* او ویرا کفت
۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی وآنچه ازآنِ من است مال تست* ولی میبایست
شادمانی کرد ومسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت وکم شده بود
یافت کردید*

باب شانزدهم

۱ وبشاکردان خود نیز کفت شخصی دولتمندرا ناظری بود که از او نزد وی
۲ شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد* پس اورا طلب نموده ویرا کفت این

چیست که دربارهٔ تو شنیده‌ام ه حساب نظارت خودرا باز ده زیرا ممکن نیست که
٣ بعد از این نظارت کنی * ناظر با خود کفت چه کنم زیرا مولایم نظارت‌را از من
٤ میکیرد طاقت زمین کندن ندارم وازکدائی نیز عار دارم * دانستم چه کنم تا وقتیکه
٥ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذیرند * پس هریکی از بدهکاران آقای
٦ خودرا طلبیده بیکی کفت آقایم ازتو چند طلب دارد * کفت صد رطل روغن ه بدو
٧ کفت سیاههٔ خودرا بکیر ونشسته پنجاه رطل بزودی بنویس * باز دیکریرا کفت
ازتو چه قدر طلب دارد ه کفت صد کیل کندم ه ویرا کفت سیاههٔ خودرا بکیر وهشتاد
٨ بنویس * پس آقایش ناظر خاین‌را آفرین کفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
٩ اینجهان درطبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * ومن شمارا میکویم دوستان
ازمالِ بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی کردید شمارا بخیمه‌های جاودانی
١٠ بپذیرند * آنکه دراندك امین باشد درامر بزرك نیز امین بُوَد وآنکه درقلیل خاین
١١ بُوَد درکثیر هم خاین باشد * وهرکاه درمالِ بی انصافی امین نبودید کیست که
١٢ مال حقیقی‌را بشما بسپارد * واکر درمال دیکری دیانت نکردید کیست که مال
١٣ خاصّ شمارا بشما دهد * هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
نفرت میکند وبا دیکری محبّت یا با یکی میپیوندد ودیکریرا حقیر میشمارد خدا
١٤ ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید * وفریسیانی که زر دوست بودند همهٔ
١٥ اینسخنانرا شنیده اورا استهزاء نمودند * بایشان کفت شما هستید که خودرا پیش
مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارفِ دلهای شماست زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست نزد خدا مکروه است * توراة وانبیاء تا به یحیی بود وازآن وقت
١٧ بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد داخل آن میکردد * لیکن
آسانتر است که آسمان وزمین زایل شود ازآنکه یك نقطه از توراة ساقط کردد *
١٨ هرکه زن خودرا طلاق دهد ودیکریرا نکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ مردیرا
١٩ بنکاح خویش درآورد زنا کرده باشد * شخصی دولتمند بود که ارغوان وکتان
٢٠ میپوشید وهر روزه درعیاشی با جلال بسر میبرد * وفقیری مقروح بود ایلعازر
٢١ نام که اورا بردرکاه او می کذاشتند * وآرزو میداشت که از پارهائی که از خوان
آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند بلکه سکان نیز آمده زبان برزخمهای او

۲۲ میمالیدند* باری آن فقیر بمرد وفرشتکان اورا باغوش ابراهیم بردند وآن دولتمند
۲۳ نیز مرد واورا دفن کردند* پس چشمان خودرا درعالم اموات کشوده خودرا
۲٤ درعذاب یافت وابراهیمرا ازدور وایلعازررا درآغوشش دید* آنکاه باواز بلند
کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرما وایلعازررا بفرست تا سر انکشت خودرا
۲۵ باب ترساخته زبان مرا خنك سازد زیرا دربن نار معذّبم* ابراهیم کفت ای فرزند
بخاطر آور که تو درایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتی وهمچنین ایلعازر
۲٦ چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتو درعذاب* وعلاوه برین درمیان
ما وشما ورطهٔ عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند ازاینجا بنزد شما عبور کنند
۲۷ نمیتوانند ونه نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت* کفت ای پدر بتو التماس دارم
۲۸ که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی* زیراکه مرا پنج برادر است تا ایشانرا آکاه سازد
۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند* ابراهیم ویرا کفت موسی وانبیاءرا
۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند* کفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان
۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد* ویرا کفت هرکاه موسی وانبیاءرا نشنوند اکر
کسی از مردکان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت*

باب هفدهم

۱ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برآنکسیکه
۲ باعث آنها شود* اورا بهتر میبود که سنك آسیائی برکردنش اویخته شود ودر
۳ دریا افکنده شود ازاینکه یکی ازاین کودکانرا لغزش دهد* احتراز کنید واکر
٤ برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه کن واکر توبه کند اورا ببخش* وهرکاه درروزی
هفت کرّت بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
۵ ٦ ببخش* آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا زیاد کن* خداوند کفت اکر
ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنده شده در دریا
۷ نشانده شود اطاعت شما میکرد* امّا کیست ازشما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
۸ مشغول شود ووقتیکه ازصحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین* بلکه آیا بدو
نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا خدمت کن تا بخورم

٩ وبنوشم وبعد ازآن تو بخور وبیاشام * آیا ازآن غلام منت می کشد ازآنکه حکمهای
١٠ اورا بجا آورد گمان ندارم * همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
کردید گوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم
١١ ١٢ وهنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد ازمیانهٔ سامره وجلیل میرفت * وچون
بقریهٔ داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند واز دور ایستاده *
١٣ ١٤ بآواز بلند گفتند ای عیسیٰ خداوند برما ترحّم فرما * او بایشان نظر کرده گفت
١٥ بروید وخودرا بکاهن بنمائید * ایشان چون میرفتند طاهر گشتند * ویکی ازایشان
١٦ چون دید که شفا یافته است برگشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد * وپیش
١٧ قدم او بروی درافتاده ویرا شکر کرد واو ازاهل سامره بود * عیسی ملتفت شده
١٨ گفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نُه کجا شدند * آیا هیچکس یافت نمیشود که
١٩ برگشته خدارا تمجید کند جز این غریب * وبدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا
٢٠ نجات داده است * وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
٢١ او درجواب ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید * ونخواهند گفت که
٢٢ درفلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا درمیان شما است * وبشاگردان
خود گفت ایامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسانرا
٢٣ ببینید ونخواهید دید * وبشما خواهند گفت اینک درفلان یا فلان جاست مروید
٢٤ وتعاقب آن مکنید * زیرا چون برق که ازیک جانب زیرآسمان لامع شده تا جانب
دیگر زیرآسمان درخشان میشود پسر انسان دریوم خود همچنین خواهد بود *
٢٥ ٢٦ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز اینفرقه مطرود شود * وچنانکه
٢٧ درایّام نوح واقع شد همانطور درزمان پسر انسان نیز خواهد بود * که میخوردند
ومینوشیدند وزن وشوهر میگرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
٢٨ آمده همهرا هلاك ساخت * وهمچنان که درایّام لوط شد که بخوردن وآشامیدن
٢٩ وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند * تا روزی که چون لوط
٣٠ ازسدوم بیرون آمد آتش وگوگرد ازآسمان بارید وهمهرا هلاك ساخت * برهمین
٣١ منوال خواهد بود درروزیکه پسر انسان ظاهر شود * درآن روز هرکه برپشت
بام باشد واسباب او درخانه نزول نکند تا آنهارا بردارد وکسیکه درصحرا باشد

۳۲ همچنین برنکردد* زن لوطرا بیاد آورید* هرکه خواهد جان خودرا برهاند ۳۳
۳٤ آنرا هلاك خواهد کرد وهرکه آنرا هلاك کند آنرا زنده نکاه خواهد داشت* بشما
میکویم درآن شب دو نفر بریك تخت خواهند بود یکی برداشته ودیکری وا کذارده
۳۵ خواهد شد* ودو زن که دریك جا دستآس کنند یکی برداشته ودیکری وا
۳٦ کذارده خواهد شد* ودو نفر که درمزرعه باشند یکی برداشته ودیکری وا
۳۷ کذارده خواهد شد* درجواب وی کفتند کجا ای خداوند ، کفت درهرجائیکه
لاش باشد درآنجا کرکسان جمع خواهند شد*

باب هجدهم

۱ وبرای ایشان نیز مَثَلی آورد دراینکه میباید همیشه دعا کرد وکاهلی نورزید*
۲ پس کفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخدا ونه باکی ازانسان میداشت*
۳ ودر همانشهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده میکفت داد مرا از دشمنم بکیر* وتا ٤
مدّتی بوی اعتناء ننمود ولکن بعد ازآن با خود کفت هرچند ازخدا نمیترسم واز
۵ مردم باکی ندارم* لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
٦ پیوسته آمده مرا برنج آورد* خداوند کفت بشنوید که این داور بی‌انصاف چه
۷ میکوید* وآیا خدا برکزیدکان خودرا که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی
۸ نخواهد کرد اکرچه برای ایشان دیر غضب باشد* بشما میکویم که بزودی داد
رسیٔ ایشانرا خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا برزمین خواهد
۹ یافت* واین مَثَل را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند
۱۰ ودیکرانرا حقیر میشمردند* که دو نفر یکی فریسی ودیکری باجکیر بهیکل رفتند
۱۱ تا عبادت کنند* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا
شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجکیر*
۱۲ هر هفتهٔ دو مرتبه روزه میدارم واز آنچه پیدا میکنم ده‌یك میدهم* امّا آن باجکیر ۱۳
دور ایستاده نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱٤ کفت خدایا برمنِ کناهکار ترحّم فرما* بشما میکویم که اینشخص عادل کرده شده
بخانهٔ خود رفت بخلاف آن دیکر زیرا هرکه خودرا برافرازد پست کردد وهرکس

۱۵ خویشتن‌را فروتن سازد سرافرازی یابد * پس اطفال‌را نیز نزد وی آوردند
۱۶ تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند * ولی
عیسی ایشانرا خوانده کفت بچه‌هارا واکذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
۱۷ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است * هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۸ خدارا مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد * ویکی ازرؤسا ازوی سؤال
۱۹ نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی‌را وارث کردم * عیسی ویرا
کفت ازبهر چه مرا نیکو میکوئی وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
۲۰ باشد * احکام‌را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده وپدر
۲۱ ومادر خودرا محترم دار * کفت جمیع اینهارا ازطفولیّت خود نکاه داشته ام *
۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو کفت هنوز ترا یك چیز باقیست آنچه داری بفروش
۲۳ وبفقراء بده که درآسمان کنجی خواهی داشت پس آمده مرا متابعت کن * چون اینرا
۲۴ شنید محزون کشت زیراکه دولت فراوان داشت * امّا عیسی چون اورا محزون
۲۵ دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند * زیرا
کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول دولتمندی درملکوت خدا *
۲۶ امّا شنوندکان کفتند پس که میتواند نجات یابد * اوکفت آنچه نزد مردم محال ۲۷
۲۸ است نزد خدا ممکن است * پطرس کفت اینك ما همه چیزرا ترك کرده پیروی
۲۹ تو میکنیم * بایشان کفت هرآینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
۳۰ یا برادران یا اولادرا بجهة ملکوت خدا ترك کند * جز اینکه دراین عالم چند برابر
۳۱ بیابد ودرعالم آینده حیات جاودانی‌را * پس آن دوازده‌را برداشته بایشان کفت
اینك باورشلیم میرویم وآنچه بزبان انبیاء دربارهٔ پسر انسان نوشته شده است به انجام
۳۲ خواهد رسید * زیراکه اورا به امّتها تسلیم میکنند واستهزاء وبیحرمتی کرده آب دهان
۳۳ بروی انداخته * وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد برخاست *
۳۴ امّا ایشان چیزی ازاین امور نفهمیدند واین سخن ازایشان مخفی داشته شد وآنچه
۳۵ میکفت درك نکردند * وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسر
۳۶ راه نشسته بود * وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیز
۳۷ است * کفتندش عیسیٔ ناصری درکذر است * درحال فریاد برآورده کفت ای ۳۸

۳۹ عیسی ای پسر داود برمن ترحّم فرما* وهرچند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب
۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا برمن ترحّم فرما* آنگاه
عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزد وی بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده*
۴۱ ۴۲ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ایخداوند تا بینا شوم* عیسی بوی
۴۳ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است* درساعت بینائی یافته خدارا تمجید
کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند*

باب نوزدهم

۱ ۲ پس وارد اریحا شده ازآنجا میگذشت* که ناگاه شخصی زکّی نام که رئیس
۳ باجگیران ودولتمند بود* خواست عیسی‌را به بیند که کیست وازکثرت خلق
۴ نتوانست زیرا کوتاه قد بود* پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا اورا به
۵ بیند چونکه او میخواست ازآن راه عبور کند* وچون عیسی بآنمکان رسید بالا
نگریسته اورا دید وگفت ای زکّی بشتاب وبزیر بیا زیراکه باید امروز درخانهٔ تو
۶ ۷ بمانم* پس بزودی پائین شده اورا بخرّمی پذیرفت* وهمه چون اینرا دیدند همهمه
۸ کنان میگفتند که درخانهٔ شخصی گناهکار بمهمانی رفته است* امّا زکّی برپا شده
بخداوند گفت الحال ایخداوند نصف مایملك خودرا بفقراء میدهم واگر چیزی
۹ ناحق ازکسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ میکنم* عیسی بوی گفت امروز نجات
۱۰ دراینخانه پیدا شد زیراکه این شخص هم پسر ابراهیم است* زیراکه پسر انسان آمده
۱۱ است تا گمشده را بجوید ونجات بخشد* وچون ایشان اینرا شنیدند اومثلی
زیاد کرده آورد چونکه نزدیك باورشلیم بود وایشان گمان میبردند که ملکوت خدا
۱۲ میباید درهمان زمان ظهور کند* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
۱۳ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند* پس ده نفر ازغلامان خودرا طلبیده ده
۱۴ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم* امّا اهل ولایت او چونکه اورا
دشمن میداشتند ایلچیان درعقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم اینشخص برما سلطنت
۱۵ کند* وچون ملك‌را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانیرا که بایشان
۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریك چه سود نموده است* پس اوّلی آمده

۱۷ کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده است * بدو کفت آفرین ایغلام
۱۸ نیکو چونکه برچیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو * ودیکری آمده کفت ای
۱۹ آقا قنطار تو پنجقنطار سود کرده است * اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن *
۲۰ وسیمی آمده کفت ای آقا اینك قنطار تو موجود است آنرا در پارچهٔ نکاه داشته‌ام *
۲۱ زیرا که ازتو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی * آنچه نکذاردهٔ برمیداری وازآنچه
۲۲ نکاشتهٔ درو میکنی * بوی کفت اززبان خودت برتو فتوی میدهم ای غلام شریره
دانستهٔ که من مرد تند خوئی هستم که برمیدارم آنچه‌را نکذاشته ام ودرو میکنم آنچه‌را
۲۳ نپاشیده ام * پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا باسود
۲۴ دریافت کنم * پس بحاضرین فرمود قنطاررا ازاین شخص بکیرید وبصاحب ده
۲۵ ۲۶ قنطار بدهید * باو کفتند ایخداوند وی ده قنطار دارد * زیرا بشما میکویم بهرکه
۲۷ دارد داده شود وهرکه ندارد آنچه دارد نیز ازاو کرفته خواهد شد * امّا آن
دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی نمایم دراینجا حاضر ساخته پیش من
۲۸ ۲۹ بقتل رسانید * وچون اینرا کفت پیش رفته متوجهٔ اورشلیم کردید * وچون
نزدیك بیت‌فاجی وبیت‌عَنْیا برکوهِ مسمّی بزیتون رسید دو نفر ازشاکردان خودرا
۳۰ فرستاده * کفت بآن قریهٔ که پیش روی شما است بروید وچون داخل آن شدید
کرّهٔ الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس برآن هرکز سوار نشده آنرا بازکرده
۳۱ بیاورید * واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ ۳۳ دارد * پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند * وچون کرّه‌را
۳۴ باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه‌را باز میکنید * کفتند خداوند اورا
۳۵ لازم دارد * پس اورا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا برکرّه افکنده عیسی‌را
۳۶ ۳۷ سوار کردند * وهنکامیکه او میرفت جامه‌های خودرا در راه میکستردند * وچون
نزدیك بسرازیریٔ کوه زیتون رسید تمامیٔ شاکردانش شادی کرده بآواز بلند خدارا
۳۸ حمد کفتن شروع کردند بسبب همهٔ قوّاتیکه ازاو دیده بودند * ومیکفتند مبارك
باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی درآسمان وجلال دراعلی علّیّین
۳۹ باد * آنکاه بعضی ازفریسیان ازآنمیان بدو کفتند ای استاد شاکردان خودرا
۴۰ نهیب نما * او درجواب ایشان کفت بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هرآینه

٤١ سنکها بصدا آیند * وچون نزدیك شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته *
٤٢ کفت اکر تو نیز میدانستی هم دراین زمانِ خود آنچه باعث سلامتیٔ تو میشد لیکن
٤٣ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است * زیرا ایّامی برتو میآید که دشمنانت کرد تو
٤٤ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود * وترا
وفرزندانترا دراندرون تو برخاك خواهند افکند ودر تو سنکی برسنکی نخواهند
٤٥ کذاشت زیراکه ایّام تفقّد خودرا ندانستی * وچون داخل هیکل شد کسانیرا که
٤٦ درآنجا خرید وفروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد * وبایشان کفت
مکتوب است که خانهٔ من خانهٔ عبادت است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
٤٧ اید * وهر روز درهیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کهنه وکاتبان واکابر قوم قصد
٤٨ هلاك نمودن او میکردند * ونیافتند چه کنند زیراکه تمامیٔ مردم براو آویخته بودند
که ازاو بشنوند *

باب بیستم

۱ روزی ازآن روزها واقع شد هنکامیکه او قومرا درهیکل تعلیم وبشارت میداد
۲ که رؤساء کَهَنَه وکاتبان با مشایخ آمده * بوی کفتند بما بکو که بچه قدرت
۳ اینکارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است * درجواب ایشان
٤ کفت من نیز ازشما چیزی میپرسم بمن بکوئید * تعمید یحیی ازآسمان بود یا ازمردم *
٥ ایشان با خود اندیشیده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان هرآینه کوید چرا باو ایمان
٦ نیاوردید * واکر کوئیم ازانسان تمامیٔ قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
۷ ۸ که یحیی نبیّ است * پس جواب دادند که نمیدانیم ازکجا بود * عیسی بایشان
۹ کفت من نیزشمارا نمیکویم که این کارهارا بچه قدرت بجا میآورم * واین مَثَل را بمردم
کفتن کرفت که شخصی تاکستانی غرس کرد وبه باغبانانش سپرده مدّت مدیدی
۱۰ سفر کرد * ودر موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ بدو سپارند امّا
۱۱ باغبانان اورا زده تهی دست باز کردانیدند * پس غلامی دیکر روانه نموده اورا
۱۲ نیز تازیانه زده وبیحرمت کرده تهی دست باز کردانیدند * وباز سیّمی فرستاده
۱۳ اورا نیز مجروح ساخته بیرون افکندند * آنکاه صاحب باغ کفت چکنم * پسر
۱٤ حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا ببینند احترام خواهند نمود * امّا چون

باغبانان اورا دیدند با خود تفکرکنان کفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
۱۵ میراث ازآنِ ما کردد* درحال اورا ازباغ بیرون افکنده کشتند پس صاحب باغ
۱٦ بدیشان چه خواهد کرد* او خواهد آمد وباغبانانرا هلاك کرده باغ را بدیکران
۱۷ خواهد سپرده پس چون شنیدند کفتند حاشا* بایشان نظر افکنده کفت پس
معنیٔ این نوشته چیست ۰ سنکیرا که معماران ردّ کردند همان سر زاویه شده است*
۱۸ وهرکه برآن سنك افتد خورد شود امّا اکرآن برکسی بیفتد اورا نرم خواهد
۱۹ ساخت* آنکاه رؤسای کَهَنَه وکاتبان خواستند که درهمان ساعت اورا کرفتار
کنند لیکن ازقوم ترسیدند زیراکه دانستند که این مَثَل‌را دربارهٔ ایشان زده بود*
۲۰ ومراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خودرا صالح مینمودند تا سخنی ازاو
۲۱ کرفته اورا بحکم وقدرت والی بسپارند* پس ازاو سؤآل نموده کفتند ای استاد
میدانیم که تو براستی سخن میرانی وتعلیم میدهی وازکسی روداری نمیکنی بلکه طریق
۲۲ ۲۳ خدارا بصدق میآموزی* آیا برما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه* او
۲٤ چون مکرایشانرا درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید* دیناری بمن
نشان دهید ۰ صورت ورقمش ازکیست ۰ ایشان درجواب کفتند ازقیصراست*
۲۵ ۲٦ او بایشان کفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال خدارا بخدا* پس چون
نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم سازند ازجواب او درعجب شده ساکت
۲۷ ماندند* وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤآل
۲۸ کرده* کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکرکسیرا برادری که زن
داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بکیرد تا برای برادر
۲۹ خود نسلی آورد* پس هفت برادر بودند که اوّلی زن کرفته اولاد نا آورده فوت
۳۰ ۳۱ شد* بعد دوّمین آن زنرا کرفته او نیزبی اولاد بمرد* پس سیّمین اورا کرفت
۳۲ وهمچنین تا هفتمین وهمه فرزند نا آورده مردند* وبعد ازهمه آن زن نیز وفات
۳۳ یافت* پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیراکه هرهفت اورا
۳٤ داشتند* عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این عالم نکاح میکنند ونکاح کرده
۳۵ میشوند* لیکن آنانیکه مستحقّ رسیدن بآن عالم وبقیامتِ ازمردکان شوند نه نکاح
۳٦ میکنند ونه نکاح کرده میشوند* زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل

۳۷ فرشتکان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند* واما اینکه مردکان
برمیخیزند موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه خداوندرا خدای ابراهیم
۳۸ وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند* وحال آنکه خدای مردکان
۳۹ نیست بلکه خدای زندکانست زیرا همه نزد او زنده هستند* پس بعضی ازکاتبان
۴۰ درجواب کفتند ای استاد نیکو کفتی* وبعد ازآن هیچکس جرأت آن نداشت که
۴۱ ازوی سؤالی کند* پس بایشان کفت چکونه میکویند که مسیح پسر داود
۴۲ است* وخود داود درکتاب زبور میکوید خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین* تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم* پس چون داود اورا
۴۵ خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد* وچون تمامئ قوم میشنیدند بشاکردان
۴۶ خود کفت* بپرهیزید ازکاتبانیکه خرامیدن درلباس درازرا می پسندند وسلام
۴۷ دربازارها وصدر کنایس وبالا نشستن درضیافتهارا دوست میدارند* وخانه‌های
بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت*

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا دربیت‌المال میاندازند*
۲ ۳ وبیوه زنی فقیررا دید که دو فلس درآنجا انداخت* پس کفت هرآینه بشما میکویم
۴ این بیوهٔ فقیر ازجمیع آنها بیشتر انداخت* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتئ خود
درهدایای خدا انداختند لیکن این زن ازاحتیاج خود تمامئ معیشت خویش‌را
۵ انداخت* وچون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب وهدایا
۶ آراسته شده است کفت* ایامی میاید که ازاین چیزهائیکه می بینید سنکی برسنکی
۷ کذارده نشود مکر اینکه بزیر افکنده خواهد شد* وازاو سؤال نموده کفتند ای
استاد پس این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن اینوقایع چیست*
۸ کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که من
۹ هستم ووقت نزدیك است پس ازعقب ایشان مروید* وچون اخبار جنکها
وفسادهارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اول ضرور است
۱۰ لیکن انتهاء درساعت نیست* پس بایشان کفت قومی با قومی ومملکتی با

۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد* وزلزلهای عظیم درجایها وقحطیها ووباها پدید
۱۲ وچیزهای هولناك وعلامات بزرك ازآسمان ظاهر خواهد شد* وقبل ازاینهمه
برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد
۱۳ ودر حضور سلاطین وحکّام بجهة نام من خواهند برد* واین برای شما بشهادت
۱٤ خواهد انجامید* پس دردلهای خود قرار دهید که برای حجّت آوردن پیشتر
۱۵ اندیشه نکنید* زیراکه من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که همهٔ دشمنان شما با آن
۱٦ مقاومت ومباحثه نتوانند نمود* وشمارا والدین وبرادران وخویشان ودوستان
۱۷ تسلیم خواهند کرد وبعضی ازشمارا بقتل خواهند رسانید* وجمیع مردم بجهة نام
۱۸ من شمارا نفرت خواهند کرد* ولکن موئی ازسر شما کُم نخواهد شد* جانهای
۱۹
۲۰ خودرا بصبر دریابید* وچون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنکاه
۲۱ بدانید که خرابیٔ آن رسیده است* آنکاه هرکه دریهودیّه باشد بکوهستان فرار کند
۲۲ وهرکه درشهر باشد بیرون رود وهرکه درصحرا بُوَد داخل شهر نشود* زیراکه
۲۳ همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوبست تمام شود* لیکن وای برآبستنان وشیر
دهندکان درآن ایّام زیرا تنکیٔ سخت برروی زمین وغضب براین قوم حادث
۲٤ خواهد شد* وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها به اسیری خواهند
۲۵ رفت واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا زمانهای امّتها بانجام رسد* ودرآفتاب
وماه وستارکان علامات خواهند بود وبرزمین تنکی وحیرت ازبرای امّتها روی
۲٦ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا وامواجش* ودلهای مردم ضعف خواهد کرد
ازخوف وانتظار آن وقایعی که برربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوّات آسمان متزلزل
۲۷ خواهد شد* وآنکاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوّت
۲۸ وجلال عظیم میآید* وچون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خودرا
۲۹ بلند کنید ازآنجهة که خلاصیٔ شما نزدیکست* وبرای ایشان مَثَلی کفت که درخت
۳۰ انجیر وسایر درختانرا ملاحظه نمائید* که چون می بینید شکوفه میکند خود
۳۱ میدانید که تابستان نزدیك است* وهمچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع
۳۲ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیك شده است* هرآینه بشما میکویم که تا جمیع
۳۳ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن

۳۴ سخنان من زایل نخواهد شد* پس خودرا حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری
۳۵ ومستی واندیشهای دنیوی سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید* زیرا که
۳٦ مثل دامی بر جمیع سَکَنَهٔ تمام روی زمین خواهد آمد* پس در هر وقت دعا کرده
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست
۳۷ نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید* و روزها را در هیکل تعلیم میداد
۳۸ وشبها بیرون رفته در کوه معروف بزیتون بسر میبرد* و هر بامداد قوم نزد وی
در هیکل می شتافتند تا کلام اورا بشنوند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیك شد* رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۳ مترصّدی بودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیرا که از قوم ترسیدند* امّا شیطان
۴ در یهودای مسمّی به اسخریوطی که از جملهٔ آن دوازده بود داخل کشت* واو
رفته با رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلیم کند*
۵ ٦ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند* واو قبول کرده در صدد
۷ فرصتی بر آمد که اورا در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند* امّا چون روز
۸ فطیر که در آن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید* پطرس ویوحنّا را فرستاده
۹ کفت بروید وفصح را بجههٔ ما آماده کنید تا بخوریم* بوی کفتند در کجا میخواهی
۱۰ مهیّا کنیم* ایشانرا کفت اینك هنکامیکه داخل شهر شوید شخصی با سبوی آب
۱۱ بشما بر میخورد بخانهٔ که او در آید از عقب وی بروید* وبصاحب خانه کوئید
۱۲ استاد ترا میکوید مهمانخانه کجا است تا در آن فصحرا با شاکردان خود بخورم* او بالا
۱۳ خانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیّا سازید* پس رفته
۱٤ چنانکه بایشان کفته بود یافتند وفصحرا آماده کردند* وچون وقت رسید با
۱۵ دوازده رسول بنشست* وبایشان کفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
۱٦ زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم* زیرا بشما میکویم از این دیکر نمیخورم تا
۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود* پس پیالهٔ کرفته شکر نمود وکفت اینرا
۱۸ بکیرید و در میان خود تقسیم کنید* زیرا بشما میکویم که تا ملکوت خدا نیاید از

۱۹ میوهٔ مَو دیکر نخواهم نوشید * ونانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد
وکفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا یاد من بجا آرید *
۲۰ وهمچنین بعد از شام پیاله را کرفت وکفت این پیاله عهد جدید است در خون
۲۱ من که برای شما ریخته میشود * لیکن اینك دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
۲۲ من در سفره است * زیراکه پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ برآنکسیکه اورا تسلیم کند * آنکاه ازیکدیکر شروع کردند به پرسیدن که
۲٤ کدام یك از ایشان باشد که اینکار بکند * ودرمیان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
۲۵ یك از ایشان بزرکتر میباشد * آنکاه بایشان کفت سلاطین امّتها برایشان
۲٦ سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت میخوانند * لیکن شما چنین مباشید
۲۷ بلکه بزرکتر ازشما مثل کوچکتر باشد وپیشوا چون خادم * زیرا کدام یك
بزرکتراست آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
۲۸ لیکن من درمیان شما چون خادم هستم * وشما کسانی میباشید که در امتحانهای
۲۹ من با من بسر بردید * ومن ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من
۳۰ مقرّر فرمود * تا در ملکوت من از خوان من بخورید وبنوشید وبر کرسیها
۳۱ نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید * پس خداوند کفت ای شمعون
۳۲ ای شمعون اینك شیطان خواست شمارا چون کندم غربال کند * لیکن من
برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود وهنکامیکه تو بازکشت کنی برادران خودرا
۳۳ استوار نما * بوی کفت ایخداوند حاضرم که با تو بروم حتّی درزندان ودر موت *
۳٤ کفت ترا میکویم ای پطرس امروز خروس بانك نزده باشد که سه مرتبه انکار
۳۵ خواهی کرد که مرا نمیشناسی * وبایشان کفت هنکامیکه شمارا بی کیسه وتوشه‌دان
۳٦ وکفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید کفتند هیچ * پس بایشان کفت لیکن الآن
هرکه کیسه دارد آنرا بردارد وهمچنین توشه‌دانرا وکسیکه شمشیر ندارد جامهٔ خود
۳۷ را فروخته آنرا بخرد * زیرا بشما میکویم که این نوشته درمن میباید بانجام رسید یعنی
۳۸ با کناهکاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء دارد * کفتند
۳۹ ایخداوند اینك دو شمشیر بایشان کفت کافیست * وبرحسب عادت
٤۰ بیرون شده بکوه زیتون رفت وشاکردانش ازعقب او رفتند * وچون بآنموضع رسید

٤١ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید* و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی
٤٢ دور شده بزانو درآمد و دعا کرده گفت* ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از
٤٣ من بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو* و فرشتهٔ از آسمان بر او ظاهر شده
٤٤ اورا تقویت مینمود* پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
٤٥ قطرات خون بود که برزمین میریخت* پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
٤٦ خود آمده ایشانرا از حزن در خواب یافت* بایشان گفت برای چه در خواب
٤٧ هستید• برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید* وسخن هنوز بر زبانش بود که
ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت
٤٨ جُسته نزد عیسی آمد تا اورا ببوسد* وعیسی بدو گفت ای یهودا آیا ببوسه پسر
٤٩ انسانرا تسلیم میکنی* رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
٥٠ بشمشیر بزنیم* و یکی از ایشان غلام رئیس کَهَنَه را زده گوش راست اورا از تن
٥١ جدا کرد* عیسی متوجّه شده گفت تا باین بگذارید وگوش اورا لمس نموده شفا
٥٢ داد* پس عیسی به رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده
٥٣ بودند گفت گویا بر دزد با شمشیرها وچوبها بیرون آمدید* وقتیکه هر روزه در
هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما وقدرت
٥٤ ظلمت* پس اورا گرفته بردند وبسرای رئیس کَهَنَه آوردند وپطرس
٥٥ از دور از عقب میآمد* وچون درمیان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند
٥٦ پطرس درمیان ایشان بنشست* آنگاه کنیزکی چون اورا در روشنئ آتش
٥٧ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود* او ویرا انکار
٥٨ کرده گفت ای زن اورا نمیشناسم* بعد از زمانی دیگری اورا دیده گفت تو از
٥٩ اینها هستی• پطرس گفت ای مرد من نیستم* وچون تخمیناً یکساعت گذشت
یکی دیگر با تأکید گفت بلاشكّ این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
٦٠ هست* پطرس گفت ایمرد نمیدانم چه میگوئی• درهمانساعت که اینرا میگفت
٦١ خروس بانگ زد* آنگاه خداوند رو گردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس
آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس
٦٢ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد* پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست*

۶۳ ۶۴ وکسانیکه عیسی را کرفته بودند اورا تازیانه زده استهزاء نمودند * و چشم اورا
بسته طپانچه بر رویش زدند واز وی سؤال کرده کفتند نبوّت کن که ترا زده است *
۶۵ ۶۶ وبسیار کفر دیکر بوی کفتند * وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
۶۷ کَهَنَه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود اورا آورده * کفتند اکر تو مسیح هستی
۶۸ بما بکوه او بایشان کفت اکر بشما کویم مرا تصدیق نخواهید کرد * واکر ازشما سؤال کنم
۶۹ جواب نمیدهید ومرا رها نمیکنید * لیکن بعد ازاین پسر انسان بطرف راست قوّت
۷۰ خدا خواهد نشست * همه کفتند پس تو پسر خدا هستی • او بایشان کفت شما میکوئید
۷۱ که من هستم * کفتند دیکر مارا چه حاجت بشهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم *

باب بیست وسوّم

۱ ۲ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند * وشکایت براو
آغاز نموده کفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را کمراه میکند واز جزیه دادن بقیصر
۳ منع مینماید ومیکوید که خود مسیح وپادشاه است * پس پیلاطُس از او پرسیده
۴ کفت آیا تو پادشاه یهود هستی • او در جواب وی کفت تو میکوئی * آنکاه
پیلاطُس برؤسای کَهَنَه وجمیع قوم کفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم *
۵ ایشان شدّت نموده کفتند که قوم را میشوراند ودر تمام یهودیّه از جلیل کرفته
۶ تا باینجا تعلیم میدهد * چون پیلاطُس نام جلیل‌را شنید پرسید که آیا اینمرد جلیلی
۷ است * وچون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود * امّا هیرودیس چون عیسی را دید
بغایت شاد کردید زیراکه مدّت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت
۹ اورا بسیار شنیده بود ومترصّد میبود که معجزهٔ از او بیند * پس چیزهای بسیار از
۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد * ورؤسای کَهَنَه وکاتبان حاضر شده
بشدّت تمام بر وی شکایت مینمودند * پس هیرودیس با لشکریان خود اورا
۱۱ افتضاح نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید ونزد پیلاطُس اورا باز
۱۲ فرستاد * ودر همانروز پیلاطُس وهیرودیس با یکدیکر مصالحه کردند زیرا قبل
۱۳ از آن درمیانشان عداوتی بود * پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه وسرداران

۱٤ وقوم‌را خوانده * بایشان کفت این مردرا نزد من آوردید که قوم را میشوراند ۰
الحال من اورا در حضور شما امتحان کردم واز آنچه بر او ادّعا میکنید اثری
۱۵ نیافتم * ونه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم واینك هیچ عمل مستوجب
۱٦ ۱۷ قتل از او صادر نشده است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد * زیرا اورا
۱۸ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند * آنکاه همه فریاد کرده کفتند
۱۹ اورا هلاك کن وبَرْاَبّا را برای ما رها فرما * واو شخصی بود که بسبب شورش
۲۰ وقتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود * باز پیلاطُس ندا کرده
۲۱ خواست که عیسی را رها کند * لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورا مصلوب کن
۲۲ مصلوب کن * بار سوّم بایشان کفت چرا ۰ چه بدی کرده است من در او هیچ علّة
۲۳ قتل نیافتم پس اورا تأدیب کرده رها میکنم * امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کَهَنَه غالب آمد *
۲٤ ۲۵ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود * وآنکسرا که بسبب
شورش وقتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد وعیسی را بخواهش
۲٦ ایشان سپرد * وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور
۲۷ ساخته صلیب را بر او کذاردند تا از عقب عیسی ببرد * وکروهی بسیار از قوم
۲۸ وزنانیکه سینه میزدند وبرای او ماتم میکرفتند در عقب او افتادند * آنکاه عیسی
بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای من کریه مکنید
۲۹ بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید * زیرا اینك ایّامی میآید که در آنها
خواهند کفت خوشابحال نازادکان ورحمهائیکه بار نیاوردند وپستانهائیکه شیر
۳۰ ندادند * ودر آنهنکام بکوهها خواهند کفت که بر ما بیفتید وبه تلّها که مارا
۳۱ پنهان کنید * زیرا اکر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشك چه خواهد
۳۲ شد * ودو نفر دیکررا که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند *
۳۳ وچون بموضعی که آنرا کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا در آنجا با آن دو خطاکار
۳٤ یکی بر طرف راست ودیکری بر چپ او مصلوب کردند * عیسی کفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های اورا تقسیم کردند وقرعه
۳۵ افکندند * وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخرکنان با ایشان میکفتند

دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح وبرکزیدهٔ خدا میباشد خودرا برهاند *
۳۶ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند وآمده اورا سرکه میدادند * ومیکفتند اکر
۳۷
۳۸ تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده * وبرسر او تقصیرنامهٔ نوشتند بخط یونانی
۳۹ وروی وعبرانی که این است پادشاه یهود * ویکی از آن دو خطاکار مصلوب
۴۰ بروی کفر کفت که اکر تو مسیح هستی خود را ومارا برهان * امّا آن دیکری
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکر تو از خدا نمی ترسی چونکه تو نیز زیر
۴۱ همین حکمی * وامّا ما به انصاف چونکه جزای اعمال خودرا یافته ایم لیکن این
۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعیسی کفت ای خداوند مرا بیاد آور هنکامیکه
۴۳ بملکوت خود آئی * عیسی بوی کفت هرآینه بتو می کویم امروز با من در فردوس
۴۴ خواهی بود * وتخمینًا از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
۴۵ کرفت * وخورشید تاریك کشت وپردهٔ قدس از میان بشکافت * وعیسی بآواز
۴۶
بلند صدا زده کفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بکفت وجانرا
۴۷ تسلیم نمود * امّا یوزباشی چون این ماجرارا دید خدا را تمجید کرده کفت در
۴۸ حقیقت این مرد صالح بود * وتمامیٔ کروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
۴۹ این وقایع‌را دیدند سینه زنان برکشتند * وجمیع آشنایان او واز دور ایستاده بودند
۵۰ با زنانیکه از جلیل اورا متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند * واینك
۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود * که در رای وعمل ایشان
مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد یهود بود وانتظار ملکوت خدا را
۵۲ میکشید * نزدیك پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود * پس آنرا پائین
۵۳
آورده در کتان پیچید ودر قبری که از سنك تراشیده بود وهیچکس ابدًا در آن
۵۴ دفن نشده بود سپرد * وآن روز تهیه بود وسبت نزدیك میشد * وزنانیکه در
۵۵
عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر وچکونکی کذاشته شدن
۵۶ بدن اورا دیدند * پس برکشته حنوط وعطریات مهیّا ساختند وروز سبت‌را
بحسب حکم آرام کرفتند *

باب بیست وچهارم

۱ پس در روز اوّل هفته هنکام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

٢ خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیگران همراه ایشان٭ وسنگ را از سر قبر
٣ ٤ غلطانیده دیدند٭ چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند٭ وواقع
شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیّر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده
٥ نزد ایشان بایستادند٭ وچون ترسان شده سرهای خودرا بسوی زمین افکنده
٦ بودند بایشان گفتند چرا زنده را از میان مردگان میطلبید٭ در اینجا نیست بلکه
برخاسته است٭ بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده٭
٧ گفت ضروریستکه پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد
٨ ٩ وروز سیّم برخیزد٭ پس سخنان اورا بخاطر آوردند٭ واز سر قبر برگشته آن
١٠ یازده ودیگرانرا از همهٔ این امور مطّلع ساختند٭ ومریم مجدلیه ویونا ومریم مادر
١١ یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطّلع ساختند٭ لیکن
١٢ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند٭ امّا پطرس برخاسته دوان دوان
بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا تنها گذاشته دید واز این ماجرا در عجب شده
١٣ بخانهٔ خود رفت٭ واینک درهمانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ
١٤ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرتاب دور بود وعِمواس نام داشت٭ وبا یك
١٥ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند٭ وچون ایشان در مکالمه ومباحثه میبودند
١٦ ناگاه خود عیسی نزدیك شده با ایشان همراه شد٭ ولی چشمان ایشان بسته شد
١٧ تا اورا نشناسند٭ او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزنید وراه را
١٨ بکدورت میپیمائید٭ یکی که کَلِیُوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در
اورشلیم غریب وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی٭
١٩ بایشان گفت چه چیز است گفتندش دربارهٔ عیسیٔ ناصری که مردی بود نبیّ
٢٠ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم٭ وچگونه رؤسای کَهَنَه وحکّام
٢١ ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا مصلوب ساختند٭ امّا ما امیدوار بودیم که
همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براین همه امروز از وقوع این
٢٢ امور روز سیّم است٭ وبعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
٢٣ نزد قبر رفتند٭ وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگانرا در رؤیا دیدیم که
٢٤ گفتند او زنده شده است٭ وجمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

۲٥ بودند یافتند لیکن اورا ندیدند* او بایشان کفت ای بیفهمان وسست دلان از
۲٦ ایمان آوردن بآنچه انبیاء کفته اند* آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا
۲۷ به جلال خود برسد* پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود* وچون بآن دهی که عازم آن بودند
۲۹ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود* وایشان الحاح کرده کفتند که با ما باش
چونکه شب نزدیك است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با ایشان توقّف
۳۰ نمود* وچون با ایشان نشسته بود نانرا کرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد*
۳۱ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ودر ساعت از ایشان غایب شد*
۳۲ پس با یکدیکر کفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم
۳۳ مینمود وکتب را بجهة ما تفسیر میکرد* ودر آنساعت برخاسته باورشلیم مراجعت
۳٤ کردند وآن یازده‌را یافتند که با رفقای خود جمع شده* میکفتند خداوند در
۳٥ حقیقت برخاسته وبشمعون ظاهر شده است* وآن دو نفر نیز از سرکذشت راه
۳٦ وکیفیّت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند* وایشان در این کفتکو
میبودند که ناکاه عیسی خود درمیان ایشان ایستاده بایشان کفت سلام برشما باد*
۳۷ ۳۸ امّا ایشان لرزان وترسان شده کمان بردند که روحی میبینند* بایشان کفت چرا
۳۹ مضطرب شدید وبرایچه در دلهای شما شبهات روی میدهد* دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست بر من کذارده به بینید زیرا که روح
٤۰ کوشت واستخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است* اینرا کفت ودستها
٤۱ وپایهای خودرا بدیشان نشان داد* وچون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
٤۲ در عجب مانده بودند بایشان کفت چیز خوراکی در اینجا دارید* پس قدری از
٤۳ ماهئ بریان واز شانهٔ عسل بوی دادند* پس آنرا کرفته پیش ایشان بخورد*
٤٤ وبایشان کفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم کفتم ضروریست که آنچه در
٤٥ توراة موسی وصحف انبیاء وزبور دربارهٔ من مکتوب است بانجام رسد* ودر
٤٦ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند* وبایشان کفت بر همین
منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد وروز سیم
٤۷ از مردکان برخیزد* واز اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش کناهان

٤٨ در همهٔ امّتها بنام او کرده شود* وشما شاهد برین امور هستید* ٤٩ واینك من
موعود پدر خودرا برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از
٥٠ اعلی آراسته شوید* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عَنْیَا برد ودستهای خودرا
٥١ بلند کرده ایشانرا برکت داد* وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
٥٢ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد* پس اورا پرستش کرده با خوشیْ عظیم
٥٣ بسوی اورشلیم برگشتند* وپیوسته درهیکل مانده خدا را حمد وسپاس میکفتند *
آمین

انجیل یوحنّا

باب اوّل

۱ ۲ در ابتداء کلمه بود وکلمه نزد خدا بود وکلمهٔ خدا بود* همان در ابتداء نزد
۳ خدا بود* همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد وبغیر از او چیزی از موجودات وجود
۴ ۵ نیافت* در او حیات بود وحیات نور انسان بود* ونور در تاریکی میدرخشد
۶ وتاریکی آنرا در نیافت* شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
۷ بود* او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیلهٔ او ایمان آورند*
۸ ۹ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد* آن نورِ حقیقی بود که هر انسانرا
۱۰ منوّر می کرداند ودر جهان آمدنی بود* او در جهان بود وجهان بواسطهٔ او
۱۱ آفریده شد وجهان اورا نشناخت* بنزد خاصّان خود آمد وخاصّانش اورا
۱۲ نپذیرفتند* وامّا بآن کسانیکه اورا قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
۱۳ کردند یعنی بهرکه باسم او ایمان آورد* که نه از خون ونه از خواهش جسد ونه
۱۴ از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند* وکلمه جسم کردید ومیان ما ساکن
۱۵ شد پُر از فیض وراستی وجلالِ اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یکانهٔ پدر* ویحیی
بر او شهادت داد وندا کرده میکفت اینست آنکه در بارهٔ او کفتم آنکه بعد از
۱۶ من میآید پیش از من شده است زیراکه بر من مقدّم بود* واز پُرئ او جمیع ما
۱۷ بهره یافتیم وفیض بعوض فیض* زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد امّا فیض
۱۸ وراستی بوسیلهٔ عیسی مسیح رسید* خدارا هرکز کسی ندیده است پسر یکانهٔ که در
۱۹ آغوش پدر است همان اورا ظاهر کرد* واین است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان ولاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی*
۲۰ ۲۱ که معترف شد وانکار ننمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم* آنکاه از او سؤال

کردند پس چه ۰ آیا تو الیاس هستی کفت نیستم ۰ آیا تو آن نبیّ هستی جواب داد
۲۲ که نی * آنکاه بدو کفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم ۰
۲۳ دربارهٔ خود چه میکوئی * کفت من صدای ندا کنندهٔ دربیابانم که راه خداوندرا
۲۴ راست کنید چنانکه اِشعَیاء نبیّ کفت * وفرستادکان از فریسیان بودند *
۲۵ پس از او سؤآل کرده کفتند اکر تو مسیح والیاس وآن نبیّ نیستی پس برای چه
۲۶ تعمید میدهی * یحیی در جواب ایشان کفت من بآب تعمید میدهم ودرمیان شما
۲۷ کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید * واو آنستکه بعد از من میآید امّا پیش
۲۸ از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش‌را باز کنم * واین در بیت
۲۹ عَبَرَه که آن طرف اُرْدُنّ است در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت * ودر
فردای آن روز یحیی عیسی‌را دید که بجانب او میآید پس کفت اینك برّهٔ خدا که
۳۰ کناه جهانرا بر میدارد * این است آنکه من در بارهٔ او کفتم که مردی بعد از من
۳۱ میآید که پیش از من شده است زیراکه بر من مقدّم بود * ومن اورا نشناختم لیکن
۳۲ تا او باسرائیل ظاهر کردد برای همین من آمده بآب تعمید میدادم * پس یحیی
شهادت داده کفت روح‌را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار
۳۳ کرفت * ومن اورا نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن
کفت بر هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار کرفت همانست او که بروح
۳۴ القدس تعمید میدهد * ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا *
۳۵ ۳۶ ودر روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاکردان خود ایستاده بود * ناکاه عیسی‌را
۳۷ دید که راه میرود وکفت اینك برّهٔ خدا * وچون آن دو شاکرد کلام اورا
۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند * پس عیسی روی کردانیده آن دو نفررا دید که
۳۹ از عقب میآیند ۰ بدیشان کفت * چه میخواهید بدو کفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا
۴۰ منزل مینمائی * بدیشان کفت بیائید وبه بینید آنکاه آمده دیدند که کجا منزل دارد
۴۱ وآن روزرا نزد او بماندند وقریب بساعت دهم بود * ویکی از آن دو که سخن
۴۲ یحیی‌را شنیده پیروئ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون پطرس بود * او اوّل برادر
خود شمعُون‌را یافته باو کفت مسیح‌را که ترجمهٔ آن کَرِستُس است یافتیم وچون
اورا نزد عیسی آورد عیسی بدو نکریسته کفت تو شمعون پسر یونا هستی واکنون

٤٢ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است * بامدادان چون عیسی
خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُّس‌را یافته بدو کفت از عقب من بیا *
٤٤ ٤٥ وفیلپُّس از بیت صیدا از شهر اندریاس وپطرس بود * فیلپُّس نَتَنائیل‌را یافته
بدو کفت آنکسی‌را که موسی در توراة وانبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
٤٦ پسر یوسف ناصری است * نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی
٤٧ خوب پیدا شود فیلپُّس بدو کفت بیا وببین * وعیسی چون دید که نتنائیل بسوی
٤٨ او میاید دربارهٔ او کفت اینك اسرائیلئ حقیقی که در او مکری نیست * نتنائیل
بدو کفت مرا از کجا میشناسی ۰ عیسی در جواب وی کفت قبل از آنکه فیلپُّس ترا
٤٩ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم * نتنائیل در جواب او
٥٠ کفت ای استاد تو پسر خدائی ۰ تو پادشاه اسرائیل هستی * عیسی در جواب او
کفت آیا از اینکه بتو کفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان اوردی ۰ بعد از این
٥١ چیزهای بزرکتر از این خواهی دید * پس بدو کفت آمین آمین بشما میکویم که از
کنون آسمانرا کشاده وفرشتکان خدارا که بر پسر انسان صعود ونزول میکنند
خواهید دید *

باب دوّم

١ ٢ ودر روز سیّم در قانای جلیل عِروسی بود ومادر عیسی در آنجا بود * وعیسی
٣ وشاکردانش را نیز بعروسی دعوت کردند * وچون شراب تمام شد مادر عیسی
٤ بدو کفت شراب ندارند * عیسی بوی کفت ای زن مرا با تو چه کار است ۰
٥ ساعت من هنوز نرسیده است * مادرش بنوکران کفت هر چه بشما کوید بکنید *
٦ ودر آنجا شش قدح سنکی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یك کنجایش
٧ دو یا سه کیل داشت * عیسی بدیشان کفت قدحهارا از آب پر کنید وآنهارا
٨ لبریز کردند * پس بدیشان کفت الآن بر دارید وبنزد رئیس مجلس ببرید پس
٩ بردند * وچون رئیس مجلس آن آب‌را که شراب کردیده بود بچشید وندانست
که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا
١٠ مخاطب ساخته بدو کفت * هر کسی شراب خوبرا اوّل میاورد وچون مست
١١ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب‌را تا حال نکاه داشتی * واین ابتدای

معجزانیست که از عیسی در قانای جلیل صادر کشت وجلال خودرا ظاهر کرد
١٢ وشاکردانش باو ایمان آوردند* وبعد ازآن او با مادر وبرادران وشاکردان
١٣ خود بکفرناحوم آمد ودر آنجا ایّامی کم ماندند* وچون عید فصح یهود
١٤ نزدیك بود عیسی باورشلیم رفت* ودر هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر
١٥ وصرّافانرا نشسته یافت* پس تازیانهٔ از ریسمان ساخته همه‌را از هیکل بیرون
نمود هم کوسفندان وکاوانرا ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژکون ساخت*
١٦ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدر مرا خانهٔ تجارت
١٧ مسازید* آنکاه شاکردانِ اورا یاد آمد که مکتوبست غیرت خانهٔ تو مرا خورده
١٨ است* پس یهودیان روی باو آورده کفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا
١٩ میکنی* عیسی در جواب ایشان کفت این قدس‌را خراب کنید که در سه روز
٢٠ آنرا برپا خواهم نمود* آنکاه یهودیان کفتند در عرصهٔ چهل وشش سال این
٢١ قدس‌را بنا نموده‌اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی* لیکن او در بارهٔ قدس
٢٢ جسد خود سخن میکفت* پس وقتیکه از مردکان برخاست شاکردانش‌را بخاطر
آمد که اینرا بدیشان کفته بود آنکاه بکتاب وبکلامی که عیسی کفته بود ایمان
٢٣ آوردند* وهنکامی که در عید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزانیرا که از
٢٤ او صادر میکشت دیدند باسم او ایمان آوردند* لیکن عیسی خویشتن‌را بدیشان
٢٥ مُؤتَمِنْ نساخت زیراکه او همه‌را میشناخت* واز آنجا که احتیاج نداشت که کسی
در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست*

باب سیّم

١ وشخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود* او در شب نزد عیسی
٢ آمده بوی کفت ای استاد میدانیم که تو معلّم هستی که از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچ
٣ کس نمیتواند معجزانیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد* عیسی در
جواب او کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از سرِنو مولود نشود ملکوت
٤ خدارا نمیتواند دید* نیقودیموس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیر شده
باشد مولود کردد آیا میشود که بار دیکر داخل شکم مادر کشته مولود شود*

٥ عیسی در جواب کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از آب و روح مولود نکردد
٦ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود* آنچه از جسم مولود شد جسم است
٧ وآنچه از روح مولود کشت روح است* عجب مدار که بتو کفتم باید شما از سرِ نو
٨ مولود کردید* باد هر جا که میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
٩ از کجا میاید وبکجا میرود همچنین است هرکه از روح مولود کردد* نیقودیموس
١٠ در جواب وی کفت چکونه ممکن است که چنین شود* عیسی در جواب وی
١١ کفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی* آمین آمین بتو میکویم آنچه میدانیم
١٢ میکوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت می دهیم وشهادت مارا قبول نمیکنید* چون
شمارا از امور زمینی سخن کفتم باور نکردید پس هرکاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
١٣ چکونه تصدیق خواهید نمود* وکسی بآسمان بالا نرفت مکر آنکس که از آسمان
١٤ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست* وهمچنانکه موسی ماررا در بیابان بلند
١٥ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود* تا هرکه باو ایمان آرد هلاك
١٦ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبّت نمود که پسر
یکانهٔ خودرا داد تا هرکه بر او ایمان آورد هلاك نکردد بلکه حیات جاودانی یابد*
١٧ زیرا خدا پسر خودرا در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیلهٔ او
١٨ جهان نجات یابد* آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود امّا هرکه ایمان نیاورد الآن
١٩ بر او حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیاورده* وحکم این
است که نور در جهان آمد ومردم ظلمترا بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
٢٠ که اعمال ایشان بد است* زیرا هرکه عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد وپیش
٢١ روشنی نمیاید مبادا اعمال او توبیخ شود* ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میاید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده است*
٢٢ وبعد از آن عیسی با شاکردان خود بزمین یهودیّه آمد وبا ایشان در آنجا بسر
٢٣ برده تعمید میداد* ویحیی نیز در عَیْنُون نزدیك سالیم تعمید میداد زیراکه در آنجا
٢٤ آب بسیار بود ومردم میآمدند وتعمید میکرفتند* چونکه یحیی هنوز درزندان
٢٥ حبس نشده بود* آنکاه درخصوص تطهیر درمیان شاکردان یحیی ویهودیان
٢٦ مباحثه شد* پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه با تو در آنطرف

اُرْدُنّ بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد و همه نزد او
٢٧ میآیند* یحیی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان
٢٨ بدو داده شود* شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
٢٩ او فرستاده شدم* کسی که عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده
آواز اورا میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میگردد پس این خوشیِ من کامل
٣٠ ٣١ گردید* میباید که او افزوده شود و من ناقص گردم* او که از بالا میآید بالای
همه است وآنکه از زمین است زمینی است واز زمین تکلّم میکند امّا او که از
٣٢ آسمان میآید بالای همه است* وآنچه را دید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس
٣٣ شهادت اورا قبول نمیکند* وکسی که شهادت اورا قبول کرد مهر کرده است بر
٣٤ اینکه خدا راست است* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلّم مینماید
٣٥ چونکه خدا روح را بمیزان عطا نمیکند* پدر پسر را محبّت مینماید وهمه چیزرا
٣٦ بدست او سپرده است* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میماند*

باب چهارم

١ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی
٢ شاگرد پیدا کرده تعمید میدهد* با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاگردانش*
٣ ٤ یهودیّه را گذارده باز بجانب جلیل رفت* ولازم بود که از سامره عبور کند*
٥ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر
٦ خود یوسف داده بود رسید* ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
٧ خسته شده همچنین بر سر چاه نشسته بود وقریب بساعت ششم بود* که زنی سامری
٨ بجهة آب کشیدن آمده عیسی بدو گفت جرعهٔ آب بمن بنوشان* زیرا شاگردانش
٩ بجهة خریدن خوراك بشهر رفته بودند* زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود
هستی از من آب میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
١٠ معاشرت ندارند* عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدارا میدانستی وکیست
که بتو میگوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی وبتو آب زنده عطا

۱۱ میکرد* زن بدو کفت ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زنده
۱۲ داری* آیا تو از پدر ما یعقوب بزرکتر هستی که چاه‌را بما داد وخود و پسران
۱۳ و مواشئ او ازآن میآشامیدند* عیسی در جواب او کفت هرکه ازاین آب بنوشد
۱٤ باز تشنه کردد* لیکن کسیکه ازآبی که من باو میدهم بنوشد ابدًا تشنه نخواهد شد
بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی کردد که تا حیات جاودانی میجوشد*
۱٥ زن بدو کفت ای آقا آن آب‌را بمن بده تا دیکر تشنه نکردم وباینجا بجهة آب
۱٦ کشیدن نیایم* عیسی باو کفت برو وشوهر خودرا بخوان ودر اینجا بیا*
۱۷ زن در جواب کفت شوهر ندارم* عیسی بدو کفت نیکو کفتی که شوهر نداری*
۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری شوهر تو نیست* این سخن‌را راست
۱۹ ۲۰ کفتی* زن بدو کفت ای آقا میبینم که تو نبیّ هستی* پدران ما در این کوه
پرستش میکردند وشما میکوئید که در اورشلیم جائی است که درآن عبادت باید
۲۱ نمود* عیسی بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه
۲۲ ونه در اورشلیم پدر‌را پرستش خواهید کرد* شما آنچه‌را که نمیدانید میپرستید امّا
۲۳ ما آنچه‌را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است* لیکن ساعتی میآید
بلکه الآن است که درآن پرستندکان حقیقی پدر‌را بروح وراستی پرستش خواهند
۲٤ کرد زیراکه پدر مثل این پرستندکان خودرا طالب است* خدا روح است
۲٥ وهرکه اورا پرستش کند میباید بروح وراستی بپرستد* زن بدو کفت میدانم که
مسیح یعنی کَرِسْتُسْ میآید پس هنکامیکه او آید از هر چیز بما خبر خواهد داد*
۲٦ ۲۷ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم* ودر همان وقت شاکردانش آمده
تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن هیچ کس نکفت که چه میطلبی یا برای
۲۸ چه با او حرف می زنی* آنکاه زن سبوی خودرا کذارده بشهر رفت ومردم‌را
۲۹ کفت* بیائید وکسی‌را به بینید که هرآنچه کرده بودم بمن کفت آیا این مسیح
۳۰ ۳۱ نیست* پس از شهر بیرون شده نزد او میآمدند* ودر اثناء آن شاکردان او
۳۲ خواهش نموده کفتند ای استاد بخور* بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم
۳۳ وشما آنرا نمیدانید* شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده
۳٤ باشد* عیسی بدیشان کفت خوراك من آنستکه خواهش فرستندهٔ خودرا بعمل

۳۵ آورم وکار اورا بانجام رسانم* آیا شما نمیکوئید که چهار ماه دیکر موسم درو است
اینك بشما میکویم چشمان خودرا بالا افکنید و مزرعه‌هارا به بینید زیراکه الآن بجههٔ
۳٦ درو سفید شده است* ودروکر اجرت میکیرد وثمری بجههٔ حیات جاودانی جمع
۳۷ میکند تا کارنده ودرو کننده هر دو با هم خوشنود کردند* زیرا اینکلام در اینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیکری درو میکند* من شمارا فرستادم تا چیزی را
که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید دیکران محنت کشیدند وشما در محنت ایشان
۳۹ داخل شده اید* پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطهٔ سخن آن زن که
٤۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز کفت بدو ایمان آوردند* وچون
سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا
٤۱ ٤۲ بماند* وبسیاری دیکر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند* وبزن کفتند که بعد از
این بواسطهٔ سخن تو ایمان نمیاوریم زیرا خود شنیده ودانسته ایم که او در حقیقت مسیح
٤۳ ونجات دهندهٔ عالم است* امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل
٤٤ روانه شد* زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ را در وطن خود حرمت
٤٥ نیست* پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
٤٦ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند* پس عیسی بقانای
جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخته بود باز آمد ویکی از سرهنکانِ مَلِك بود که پسر
٤۷ او در کفرناحوم مریض بود* وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است
نزد او آمده خواهش کرد که فرو بیاید وپسر اورا شفا دهد زیراکه مشرف بموت
٤۸ ٤۹ بود* عیسی بدو کفت اکر آیات ومعجزات نبینید همانا ایمان نیاورید* سرهنك
۵۰ بدو کفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرو بیا* عیسی بدو کفت برو که
۵۱ پسرت زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو کفت ایمان آورده روانه شد* ودر
وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند وکفتند که پسر تو زنده
۵۲ است* پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت. کفتند دیروز در
۵۳ ساعت هفتم تب از او زایل کشت* آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
۵٤ کفته بود پسر تو زنده است پس او وتمام اهل خانهٔ او ایمان آوردند* واین نیز
معجزهٔ دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیّه بجلیل آمد بظهور رسید*

باب پنجم

١ وبعد از آن یهودرا عیدی بود وعیسی باورشلیم آمد* ودر اورشلیم نزد باب ٢
٣ الضّان حوضی است که انرا بعبرانی بیت‌حسدا میکویند که پنج رواق دارد* ودر
آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران ولنکان وشلاّن خوابیده منتظر حرکت آب
٤ میبودند* ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرضی مبتلا بود* چون ٥
عیسی اورا خوابیده دید ودانست که مرض او طول کشیده است بدو کفت آیا
٦ میخواهی شفا یابی* مریض اورا جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب
بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتیکه میآیم دیکری پیش از من فرو رفته
٧ است* عیسی بدو کفت برخیز وبستر خودرا برداشته روانه شو* که در حال ٨
آن مرد شفا یافت وبستر خودرا بر داشته روانه کردید وآن روز سبت بود*
٩ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت است وبر تو روا نیست که
١٠ بستر خودرا برداری* او در جواب ایشان کفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن
١١ کفت بستر خودرا بر دار وبرو* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو کفت بستر
١٢ خودرا بر دار وبرو* لیکن آن شفا یافته نمی‌دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید
١٣ شد چون در آنجا ازدهامی بود* وبعد از آن عیسی اورا در هیکل یافته بدو
١٤ کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد* آنمرد رفت
١٥ ویهودیان‌را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است* واز این سبب یهودیان
١٦ بر عیسی تعدّی میکردند زیرا که این کاررا در روز سبت کرده بود* عیسی در
١٧ جواب ایشان کفت که پدر من تا کنون کار میکند ومن نیز کار میکنم* پس از این
سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت‌را میشکست بلکه
١٨ خدارا نیز پدر خود کفته خودرا مساوی خدا میساخت* آنکاه عیسی در جواب
ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مکر آنچه بیند
١٩ که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند* زیرا که پدر پسررا
دوست میدارد وهر آنچه خود میکند بدو مینماید واعمال بزرکتر از این بدو نشان
٢٠ خواهد داد تا شما تعجّب نمائید* زیرا همچنانکه پدر مردکانرا بر میخیزاند وزنده میکند

۲۱ همچنین پسر نیز هرکرا میخواهد زنده میکند* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
۲۲ بلکه تمام داوریرا به پسر سپرده است* تا آنکه همه پسررا حرمت بدارند همچنانکه
پدررا حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد احترام
۲۳ نکرده است* آمین آمین بشما میکویم هرکه کلام مرا بشنود وبفرستندهٔ من ایمان
آورد حیات جاودانی دارد ودر داوری نمیآید بلکه از موت تا بحیات منتقل کشته
۲٤ است* آمین آمین بشما میکویم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردکان آواز
۲٥ پسر خدارا میشنوند وهرکه بشنود زنده کردد* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات
۲٦ دارد همچنین پسررا نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد* وبدو
۲۷ قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است* واز این تعجّب
مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند
۲۸ شنید* وبیرون خواهند آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات وهرکه
۲۹ اعمال بد کرد بجهة قیامت داوری* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده‌ام داوری میکنم وداوریٔ من عادل است زیرا که ارادهٔ خودرا طالب نیستم
۳۰ بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است* اکر من بر خود شهادت دهم شهادت
۳۱ من راست نیست* دیکری هست که برمن شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی
۳۲ که او برمن میدهد راست است* شما نزد یحیی فرستادید واو براستی شهادت
۳۳ داد* امّا من شهادت انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میکویم تا شما نجات
۳٤ یابید* او چراغ افروخته ودرخشندهٔ بود وشما خواستید که ساعتی بنور او شادی
۳٥ کنید* وامّا من شهادت بزرکتر از یحیی دارم زیرا آن کارهائیکه پدر بمن عطا کرد
تا کامل کنم یعنی این کارهائیکه من میکنم برمن شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده
۳٦ است* وخود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرکز آواز اورا
۳۷ نشنیده وصورت اورا ندیده اید* وکلام اورا در خود ثابت ندارید زیرا کسی را
۳۸ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید* کتب‌را تفتیش کنید زیرا شما کمان میبرید
۳۹ که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن شهادت میدهد* ونمیخواهید
٤۰ ٤۱ نزد من آئید تا حیات یابید* جلالرا از مردم نمیپذیرم* ولکن شمارا میشناسم که
٤۲ در نفس خود محبّت خدارا ندارید* من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید

۴۳ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد* شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید وجلالیرا که از خدای واحد
٤٤ است طالب نیستید* گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعاء خواهم کرد کسی
٤٥ هست که مدّعیٔ شما میباشد وآن موسی است که بر او امیدوار هستید* زیرا اگر
موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته
٤٦ است* امّا چون نوشته‌های اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول
خواهید کرد*

باب ششم

۱ وبعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت*
۲ وجمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بمریضان مینمود میدیدند*
۳ ٤ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان خود در آنجا بنشست* وفصح که عید
۵ یهود باشد نزدیك بود* پس عیسی چشمان خودرا بالا انداخته دید که جمعی
٦ کثیر بطرف او میآیند بفیلپّس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند* واینرا از روی
۷ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد* فیلپّس اورا جواب داد که
۸ دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یك اندکی بخورند* یکی از
۹ شاگردانش که اندریاس برادر شِمْعُون پطرس باشد ویرا گفت* در اینجا پسری
است که پنج نان جو ودو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود*
۱۰ عیسی گفت مردمرا بنشانید ودر آنمکان گیاه بسیار بود وآن گروه قریب به پنج
۱۱ هزار مرد بودند که نشستند* عیسی نانها را گرفته وشکر نموده بشاگردان داد
وشاگردان به نشستگان دادند وهمچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند*
۱۲ وچون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره‌های باقی مانده را جمع کنید تا
۱۳ چیزی ضایع نشود* پس جمع کردند واز پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان
۱٤ زیاده آمده بود دوازده سبد پر کردند* وچون مردمان این معجزه را که از عیسی
صادر شده بود دیدند گفتند که این البتّه همان نبیّ است که باید در جهان بیاید*
۱۵ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بزور برده پادشاه سازند
۱٦ باز تنها بکوه برآمد* وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند*

١٧ و بکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند وچون تاریك شد عیسی
١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود* ودریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد*
١٩ پس وقتیکه قریب به بیست وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسیٰ را دیدند که
٢٠ بر روی دریا خرامان شده نزدیك کشتی میآید پس ترسیدند* او بدیشان کفت
٢١ من هستم • مترسید* وچون میخواستند اورا در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید* بامدادان کروهیکه بآنطرف دریا
ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر ازآن که شاکردان او داخل آن
شده بودند وعیسی با شاکردان خود داخل آن زورق نشده بلکه شاکردانش تنها
٢٣ رفته بودند* لیکن زورقهای دیکر از طبریّه آمد نزدیك بآنجائیکه نان خورده
٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر کفته بود* پس چون آن کروه دیدند که عیسی
وشاکردانش درآنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در طلب عیسی بکفرناحوم
٢٥ آمدند* وچون اورا درآنطرف دریا یافتند بدو کفتند ای استاد کی باینجا آمدی*
٢٦ عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که مرا میطلبید نه بسبب
٢٧ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید* کار بکنید نه برای
خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر براو مهر زده است* بدو کفتند چه کنیم تا
٢٩ اعمال خدارا بجا آورده باشیم* عیسی در جواب ایشان کفت عمل خدا این
٣٠ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید* بدو کفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
٣١ دیده بتو ایمان آوریم • چه کار میکنی* پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه
٣٢ مکتوبست که ازآسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند* عیسی بدیشان کفت
آمین آمین بشما میکویم که موسی نانرا ازآسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
٣٣ ازآسمان بشما میدهد* زیرا که نان خدا آنستکه ازآسمان نازل شده بجهان حیات
٣٤ میبخشد* آنکاه بدو کفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده* عیسی بدیشان
٣٥ کفت من نان حیات هستم • کسیکه نزد من آید هرکز کرسنه نشود وهرکه بمن
٣٦ ایمان آرد هرکز تشنه نکردد* لیکن بشما کفتم که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید*
٣٧ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب من آید اورا بیرون نخواهم

٣٨ نمود* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به ارادهٔ خود عمل کنم بلکه به ارادهٔ
٣٩ فرستندهٔ خود* و ارادهٔ پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد
٤٠ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا برخیزانم* و ارادهٔ فرستندهٔ من اینست
که هرکه پسررا دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز
٤١ بازپسین اورا خواهم برخیزانید* پس یهودیان دربارهٔ او همهمه کردند زیرا
٤٢ کفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد* وکفتند آیا این عیسی پسر
یوسف نیست که ما پدر ومادر اورا می شناسیم پس چکونه میکوید که از آسمان
٤٣ ٤٤ نازل شدم* عیسی در جواب ایشان کفت با یکدیکر همهمه مکنید* کسی نمیتواند
نزد من آید مکر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز بازپسین
٤٥ اورا خواهم برخیزانید* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند
٤٦ یافت پس هرکه از پدر شنید وتعلیم یافت نزد من میآید* نه اینکه کسی پدر را
٤٧ دیده باشد جز آنکسی که از جانب خداست او پدر را دیده است* آمین آمین
٤٨ بشما میکویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد* من نان حیات هستم*
٤٩ ٥٠ پدران شما در بیابان منّ را خوردند ومردند* این نانی است که از آسمان نازل
٥١ شد تا هرکه ازآن بخورد نمیرد* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد* اکر
کسی از این نان بخورد تا بأبد زنده خواهد ماند ونانیکه من عطا میکنم جسم منست
٥٢ که آنرا بجهة حیات جهان میبخشم* پس یهودیان با یکدیکر مخاصمه کرده
میکفتند چکونه این شخص میتواند جسد خود را بما دهد تا بخوریم* عیسی بدیشان
٥٣ کفت آمین آمین بشما میکویم اکر جسد پسرانسانرا نخورید وخون اورا ننوشید در
٥٤ خود حیات ندارید* وهرکه جسد مرا خورْد وخون مرا نوشید حیات جاودانی
٥٥ دارد ومن درروز آخر اورا خواهم برخیزانید* زیراکه جسد من خوردنیٔ حقیقی
٥٦ وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است* پس هرکه جسد مرا میخورد وخون مرا مینوشد
٥٧ درمن میماند ومن دراو* چنانکه پدرِ زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده هستم
٥٨ همچنین کسی که مرا بخورَد او نیز بمن زنده می شود* اینست نانیکه ازآسمان نازل
شد نه همچنانکه پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نانرا بخورَد تا
٥٩ بأبد زنده ماند* این سخنرا وقتیکه درکفرناحوم تعلیم میداد درکنیسه کفت*

٦٠ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلامْ سخت است ٭ کِه
٦١ میتواند آنرا بشنود ٭ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر
٦٢ همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد ٭ پس اگر پسر انسانرا
٦٣ بینید که بجائیکه اوّل بود صعود میکند چه ٭ روح است که زنده میکند وامّا از
جسد فایدهٔ نیست ٭ کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است ٭ ولیکن
٦٤ بعضی از شما هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که
٦٥ ایمان نمیآورند وکیست که اورا تسلیم خواهد کرد ٭ پس گفت از این سبب بشما
٦٦ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند ٭ در
٦٧ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند ٭ آنگاه عیسی
٦٨ بآن دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید ٭ شمعون پِطرُس باو جواب داد
٦٩ خداوندا نزدِ کِه برویم ٭ کلمات حیات جاودانی نزد تو است ٭ وما ایمان آورده
٧٠ وشناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ٭ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
٧١ شما دوازده را برنگزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است ٭ واینرا دربارهٔ
یهودا پسر شمعونِ اسخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کنندهٔ وی بشود
ویکی از آن دوازده بود ٭

باب هفتم

١ وبعد از آن عیسی در جلیل میگشت زیرا نمیخواست در یهودیّه راه رود چونکه
٢ یهودیان قصد قتل او میداشتند ٭ وعید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیك بود ٭
٣ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شده به یهودیّه برو تا شاگردانت نیز آن
٤ اعمالیرا که تو میکنی به بینند ٭ زیرا هرکه میخواهد آشکار شود در پنهانی کار
٥ نمیکند پس اگر اینکارهارا میکنی خود را بجهان بنما ٭ زیرا که برادرانش نیز باو
٦ ایمان نیاورده بودند ٭ آنگاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت
٧ شما همیشه حاضر است ٭ جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن
٨ میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است ٭ شما برای این
٩ عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است ٭ چون
١٠ اینرا بدیشان گفت در جلیل توقّف نمود ٭ لیکن چون برادرانش برای

۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا* امّا یهودیان در عید اورا
۱۲ جستجو نموده میگفتند که او کجا است* ودرمیان مردم در بارهٔ او همهمهٔ بسیار
بوده بعضی میگفتند که مردی نیکو است ودیگران میگفتند نی بلکه گمراه کنندهٔ
۱۳ قوم است* ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در بارهٔ او ظاهرًا حرف نمیزد*
۱۴ ۱۵ وچون نصف عید گذشته بود عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد* ویهودیان تعجّب
۱۶ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند* عیسی در جواب
۱۷ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستندهٔ من* اگر کسی بخواهد ارادهٔ
اورا بعمل آرد در بارهٔ تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
۱۸ سخن میرانم* هرکه از خود سخن گوید جلال خودرا طالب بُوَد وامّا هرکه طالب
۱۹ جلال فرستندهٔ خود باشد او صادقست ودراو ناراستی نیست* آیا موسی توراة را
بشما نداده است وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة عمل کند از برایچه
۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید* آنگاه همه درجواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد
۲۱ ترا بکشد* عیسی در جواب ایشان گفت یك عمل نمودم وهمهٔ شما از آن متعجّب
۲۲ شدید* موسی ختنه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد ودر روز
۲۳ سبت مردمرا ختنه میکنید* پس اگر کسی درروز سبت مختون شود تا شریعت
موسی شکسته نشود چرا برمن خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
۲۴ شفای کامل دادم* بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براستی داوری نمائید*
۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند*
۲۶ واینك آشکارا حرف میزند وبدو هیچ نمیگویند آیا رؤساء یقینًا میدانند که او در
۲۷ حقیقت مسیح است* لیکن اینشخصرا میدانیم ازکجا است امّا مسیح چون آید هیچکس
۲۸ نمیشناسد که ازکجا است* وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده گفت
مرا میشناسید ونیز میدانید ازکجا هستم وازخود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حق
۲۹ است که شما اورا نمیشناسید* امّا من اورا میشناسم زیراکه از او هستم واو مرا فرستاده
۳۰ است* آنگاه خواستند اورا گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
۳۱ زیراکه ساعت او هنوز نرسیده بود* آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند
وگفتند آیا چون مسیح آید معجزاتِ بیشتر از اینهاکه این شخص مینماید خواهد نمود*

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان و رؤسای
۳۳ کَهَنه خادمان فرستادند تا اورا بکیرند* آنکاه عیسی کفت اندك زمانی دیکر با
۳۴ شما هستم بعد نزد فرستندهٔ خود میروم* ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت
۳۵ وآنجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* پس یهودیان با یکدیکر کفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندکان یونانیان رود
۳۶ و یونانیانرا تعلیم دهد* این چه کلامیست که کفت مرا طلب خواهید کرد
۳۷ ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* ودر روز آخر که
روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد وکفت هرکه تشنه باشد نزد من آید
۳۸ وبنوشد* کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میکوید از بطن او نهرهای آب
۳۹ زنده جاری خواهد شد* امّا اینرا کفت دربارهٔ روح که هرکه باو ایمان آرد اورا
خواهد یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بجال
۴۰ جلال نیافته بود* آنکاه بسیاری از آن کروه چون اینکلامرا شنیدند کفتند
۴۱ درحقیقت این شخص همان نبیّ است* وبعضی کفتند او مسیح است وبعضی
۴۲ کفتند مکر مسیح از جلیل خواهد آمد* آیا کتاب نکفته است که از نسل داود
۴۳ واز بیت لحم دهیکه داود درآن بود مسیح ظاهر خواهد شد* پس دربارهٔ او
۴۴ درمیان مردم اختلاف افتاد* وبعضی از ایشان خواستند اورا بکیرند ولکن
۴۵ هیچکس بر او دست نینداخت* پس خادمان نزد رؤسای کَهَنه وفریسیان
۴۶ آمدند. آنها بدیشان کفتند برایچه اورا نیاوردید* خادمان درجواب کفتند
۴۷ هرکز کسی مثل اینشخص سخن نکفته است* آنکاه فریسیان درجواب ایشان
۴۸ کفتند آیا شما نیز کمراه شده اید* مکر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
۴۹ ۵۰ آورده است* ولیکن اینکروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشند* نیقودیموس
۵۱ آنکه درشب نزد او آمده ویکی از ایشان بود بدیشان کفت* آیا شریعت ما بر
کسی فتوی میدهد جز آنکه اوّل سخن اورا بشنوند وکار اورا دریافت کنند*
۵۲ ایشان درجواب وی کفتند مکر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن وببین زیراکه هیچ
نبیّ از جلیل برنخاسته است پس هر یك بخانهٔ خود رفتند*

باب هشتم

۱ ۲ امّا عیسی بکوه زیتون رفت * وبامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او
۳ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناکاه کاتبان وفریسیان زنی را که در زنا
۴ کرفته شده بود پیش او آوردند واورا درمیان برپا داشته * بدو کفتند ای استاد
۵ این زن در عین عمل زنا کرفته شد * وموسی در توراة بما حکم کرده است که
۶ چنین زنان سنکسار شوند امّا تو چه میکوئی * واینرا از روی امتحان بدو کفتند تا
ادّعائی براو پیدا کنند امّا عیسی سر بزیر افکنده بانکشت خود بر روی زمین
۷ مینوشت * وچون در سؤآل کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان کفت
۸ هرکه از شما کناه ندارد اوّل براو سنك اندازد * وباز سر بزیر افکنده برزمین
۹ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده ازمشایخ شروع کرده تا
باٰخر یك یك بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند با آن زن که درمیان ایستاده
۱۰ بود * پس عیسی چون راست شد وغیر از زن کسیرا ندید بدو کفت ای زن
۱۱ آن مدّعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * کفت هیچکس ای آقا ۰
۱۲ عیسی کفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیکر کناه مکن * پس عیسی باز
بدیشان خطاب کرده کفت من نورِ عالم هستم ۰ کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
۱۳ سالك نشود بلکه نور حیات را یابد * آنکاه فریسیان بدو کفتند تو بر خود
۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان کفت
هرچند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیراکه میدانم ازکجا
۱۵ آمده ام وبکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید ازکجا آمده ام وبکجا میروم * شما بحسب
۱۶ جسم حکم میکنید امّا من برهیچکس حکم نمیکنم * واکر من حکم دهم حکم من راست
۱۷ است ازآنروکه تنها نیستم بلکه من وپدری که مرا فرستاد * ونیز در شریعت شما
۱۸ مکتوب است که شهادت دوکس حقّ است * من بر خود شهادت میدهم
۱۹ وپدریکه مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدوکفتند پدر توکجا است ۰
عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا ۰ هرکاه مرا میشناختید پدر مرا
۲۰ نیز میشناختید * واین کلامرا عیسی در بیت المال کفت وقتیکه در هیکل تعلیم

۲۱ میداد و هیچکس اورا نکرفت بجهة آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود* باز عیسی
بدیشان کفت من میروم ومرا طلب خواهید کرد و در کناهان خود خواهید مرد
۲۲ وجائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد* یهودیان کفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد که
۲۳ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد* ایشانرا کفت شما از پائین
۲٤ میباشید امّا من از بالا، شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم* از
اینجهة بشما کفتم که درکناهان خود خواهید مرد زیرا اکر باور نکنید که من هستم
۲۵ در کناهان خود خواهید مرد* بدو کفتند تو کیستی، عیسی بدیشان کفت همانم که
۲٦ از اوّل نیز بشما کفتم* من چیزهای بسیار دارم که در بارهٔ شما بکویم وحکم کنم
۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حقّ است ومن آنچه از او شنیده‌ام بجهان میکویم* ایشان
۲۸ نفهمیدند که بدیشان در بارهٔ پدر سخن میکوید* عیسی بدیشان کفت وقتیکه پسر
انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم واز خود کاری نمیکنم
۲۹ بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم* واو که مرا فرستاد با من است و پدر مرا
۳۰ تنها نکذارده است زیراکه من همیشه کارهای پسندیدهٔ اورا بجا میآورم* چون
۳۱ اینرا کفت بسیاری بدو ایمان آوردند* پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
۳۲ کفت اکر شما در کلام من بمانید فی الحقیقة شاکرد من خواهید شد* وحقّ را
۳۳ خواهید شناخت وحقّ شما را آزاد خواهد کرد* بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم وهرکز هیچکس را غلام نبوده‌ایم پس چکونه تو میکوئی که آزاد
۳٤ خواهید شد* عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم هرکه کناه
۳۵ میکند غلام کناه است* وغلام همیشه در خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند*
۳٦ ۳۷ پس اکر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود* میدانم که اولاد
۳۸ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد* من
۳۹ آنچه نزد پدر خود دیده‌ام میکویم وشما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید میکنید* در جواب
او کفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید
٤۰ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید* ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم
٤۱ که با شما براستیٔ که از خدا شنیده‌ام تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد* شما اعمال پدر
خودرا بجا میآورید، بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده‌ایم، یك پدر داریم که خدا

٤٢ باشد* عیسی بایشان کفت اکر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیراکه
من از جانب خدا صادر شده وآمده ام زیراکه من از پیش خود نیامده ام بلکه او
٤٣ مرا فرستاده است* برایچه سخن مرا نمیفهمید از آنجهة که کلام مرا نمیتوانید بشنوید*
٤٤ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید او
از اوّل قاتل بود و در راستی ثابت نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست هرکاه
بدروغ سخن میکوید از ذات خود میکوید زیرا دروغکو و پدر دروغکویان است*
٤٥
٤٦ وامّا من ازین سبب که راست میکویم مرا باور نمیکنید* کیست از شما که مرا
٤٧ بکناه ملزم سازد پس اکر راست میکویم چرا مرا باور نمیکنید* کسیکه از خدا
٤٨ است کلام خدارا میشنود واز این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید* پس
یهودیان در جواب اوکفتند آیا ما خوب نکفتیم که تو سامری هستی ودیو داری*
٤٩ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خودرا حرمت میدارم وشما مرا
٥٠ بیحرمت می سازید* من جلال خودرا طالب نیستم کسی هست که میطلبد
٥١ و داوری میکند* آمین آمین بشما میکویم اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
٥٢ بأبد نخواهد دید* پس یهودیان بدو کفتند الآن دانستیم که دیو داری٭ ابراهیم
وانبیاء مردند وتو میکوئی اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بأبد نخواهد
٥٣ چشید* آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد وانبیائیکه مُردند بزرکتر هستی٭ خودرا
٥٤ که میدانی* عیسی جواب داد اکر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد٭
٥٥ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میکوئید خدای ما است* واورا
نمیشناسید امّا من اورا میشناسم واکر کویم اورا نمیشناسم مثل شما دروغ کو میباشم
٥٦ لیکن اورا میشناسم وقول اورا نکاه میدارم* پدر شما ابراهیم شادی کرد
٥٧ بر اینکه روز مرا به بیند ودید وشادمان کردید* یهودیان بدو کفتند هنوز
٥٨ پنجاه سال نداری وابراهیم را دیدهٔ* عیسی بدیشان کفت آمین آمین
٥٩ بشما میکویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم* آنکاه سنکها
برداشتند تا اورا سنکسار کنند امّا عیسی خودرا مخفی ساخت وازمیان کذشته
از هیکل بیرون شد وهمچنین برفت*

باب نهم

۱ ۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید* وشاکردانش از او سؤآل کرده کفتند
۲ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده شد* عیسی جواب
داد که کناه نه این شخص کرد ونه پدر ومادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
٤ ظاهر شود* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم
٥ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند* مادامیکه در جهان هستم
٦ نور جهانم* اینرا کفت وآب دهان بر زمین انداخته از آب کِل ساخت وکِل را
۷ بچشمان کور مالید* وبدو کفت برو در حوض سیلوحا که بمعنئ مُرْسَل است
۸ بشوی پس رفته شست وبینا شده بر کشت* پس همسایکان وکسانیکه اورا
پیش از آن در حالت کوری دیده بودند کفتند آیا این آن نیست که مینشست
۹ وکدائی میکرد* بعضی کفتند همانست وبعضی کفتند شباهت بدو دارد او کفت
۱۰ ۱۱ من همانم* بدو کفتند پس چکونه چشمان تو باز کشت* اوجواب داد شخصیکه
اورا عیسی میکویند کِل ساخت وبر چشمان من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا
۱۲ برو وبشوی۰ آنکاه رفتم وشسته بینا کشتم* بوی کفتند آنشخص کجا است۰ کفت
۱۳ ۱٤ نمیدانم* پس اورا که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند* وآن روزیکه عیسی
۱٥ کِل ساخته چشمان اورا باز کرد روز سبت بود* آنکاه فریسیان نیز از او
سؤآل کردند که چکونه بینا شدی بدیشان کفت کِل بچشمهای من کذارد پس
۱٦ شستم وبینا شدم* بعضی از فریسیان کفتند آنشخص از جانب خدا نیست زیرا که
سبت را نکاه نمیدارد۰ دیکران کفتند چکونه شخص کناهکار میتواند مثل این
۱۷ معجزات ظاهر سازد ودرمیان ایشان اختلاف افتاد* باز بدان کور کفتند تو
۱۸ دربارهٔ او چه میکوئی که چشمان ترا بینا ساخت کفت نبیّ است* لیکن
یهودیان سرکذشت اورا باور نکردند که کور بوده وبینا شده است تا آنکه پدر
۱۹ ومادر آن بینا شده را طلبیدند* واز ایشان سؤآل کرده کفتند آیا این است
۲۰ پسر شما که میکوئید کور متولّد شده پس چکونه الحال بینا کشته است* پدر
ومادر او در جواب ایشان کفتند میدانیم که این پسر ما است وکور متولّد شده*

۲۱ لیکن الحال چه طوری ببند نمیدانم ونمیدانم که چشمان اورا باز نموده او بالغ
۲۲ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند* پدر ومادر او چنین
کفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده
بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند*
۲۳ واز اینجهة والدین او کفتند او بالغ است از خودش بپرسید* پس آنشخص را
۲٤ که کور بود باز خوانده بدو کفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که اینشخص
۲۵ کناه‌کار است* او جواب داد اکر کناه‌کار است نمیدانم. یك چیز
۲٦ میدانم که کور بودم و الآن بینا شده ام* باز بدو کفتند با تو چه کرد
۲۷ و چکونه چشمهای ترا باز کرد* ایشانرا جواب داد که الآن بشما کفتم
نشنیدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او
۲۸ بشوید* پس اورا دشنام داده کفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی
۲۹ میباشیم* ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا
۳۰ است* آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا
۳۱ است وحال آنکه چشمهای مرا باز کرد* ومیدانیم که خدا دعای کناهکارانرا
نمیشنود ولیکن اکر کسی خدا پرست باشد وارادهٔ اورا بجا آرد اورا میشنود*
۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادرا بازکرده باشد*
۳۳ ۳٤ اکر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد* در جواب وی کفتند
تو بکلّی با کناه متولّد شدهٔ آیا تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند*
۳۵ عیسی چون شنید که اورا بیرون کرده اند ویرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا
۳٦ ۳۷ ایمان داری* او در جواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم* عیسی
۳۸ بدو کفت تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست* کفت ای خداوند
۳۹ ایمان آوردم پس اورا پرسنش نمود* آنکاه عیسی کفت من در اینجهان
٤۰ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند* بعضی از فریسیان
٤۱ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند کفتند آیا ما نیز کور هستیم* عیسی
بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید ولکن الآن میکوئید بینا هستیم
پس کناه شما میماند*

باب دهم

١ آمین آمین بشما میکویم هرکه از در به آغل کوسفند داخل نشود بلکه از راه دیکر
٢ بالا رود او دزد وراه زن است * واماّ آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
٣ است * دربان بجهة او میکشاید وکوسفندان آواز اورا میشنوند وکوسفندان
٤ خودرا نام بنام میخواند وایشانرا بیرون میبرد * ووقتیکه کوسفندان خودرا
بیرون بَرَد پیش روی ایشان میخرامد وکوسفندان از عقب او میروند زیراکه آواز
٥ اورا میشناسند * لیکن غریبرا متابعت نمیکنند بلکه از او میکریزند زیراکه آواز
٦ غریبانرا نمیشناسند * واین مَثَلرا عیسی برای ایشان آورد اماّ ایشان نفهمیدند که
٧ چه چیز بدیشان میکوید * آنکاه عیسی بدیشان باز کفت آمین آمین بشما میکویم
٨ که من درِ کوسفندان هستم * جمیع کسانیکه پیش از من آمدند دزد وراه زن
٩ هستند لیکن کوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند * من در هستم هرکه از من داخل
١٠ کردد نجات یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد * دزد نمیآید مکر آنکه
بدزدد وبکشد وهلاك کند من آمدم تا ایشان حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
١١ کنند * من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا در راه کوسفندان مینهد *
١٢ اماّ مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان از آنِ او نمیباشند چون بیند که کرك میآید
١٣ کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك کوسفندانرا میکیرد وپراکنده میسازد * مزدِور
١٤ میکریزد چونکه مزدور است وبفکر کوسفندان نیست * مِن شبان نیکو هستم
١٥ وخاصّان خودرا میشناسم وخاصّان من مرا می شناسند * چنانکه پدر مرا میشناسد
١٦ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا در راه کوسفندان مینهم * ومرا کوسفندان
دیکر هست که از این آغل نیستند ◦ باید آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند شنید
١٧ ویك كله ویك شبان خواهند شد * وازاین سبب پدر مرا دوست میدارد که
١٨ من جان خودرا مینهم تا آنرا باز کیرم * کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا
مینهم ◦ قدرت دارم که آنرا بنهم وقدرت دارم آنرا باز کیرم این حکمرا از پدر خود
١٩ ٢٠ یافتم * باز بسبب این کلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد * بسیاری از ایشان
٢١ کفتند که دیو دارد ودیوانه است برایچه بدو کوش میدهید * دیکران کفتند که

٢٢ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند٭ پس در
٢٣ اورشلیم عیدِ تجدید شد وزمستان بود٭ وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
٢٤ میخرامید٭ پس یهودیان دور اورا کرفته بدو کفتند تا کی مارا متردّد داری اکر
٢٥ تو مسیح هستی آشکارا بما بکو٭ عیسی بدیشان جواب داد من بشما کفتم وایمان
٢٦ نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد٭ لیکن
٢٧ شما ایمان نمیآورید زیرا از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما کفتم٭ کوسفندان من
٢٨ آواز مرا میشنوند ومن آنهارا می شناسم ومرا متابعت میکنند٭ ومن بآنها حیات
جاودانی میدهم وتا بأبد هلاك نخواهند شد وهیچکس آنهارا از دست من نخواهد
٢٩ کرفت٭ پدری که بمن داد از همه بزرکتر است وکسی نمیتواند از دست پدر من
٣٠ ٣١ بکیرد٭ من وپدر یك هستیم٭ آنکاه یهودیان باز سنکها برداشتند تا اورا سنکسار
٣٢ کنند٭ عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیك بشما
٣٣ نمودم بسبب کدام یك از آنها مرا سنکسار میکنید٭ یهودیان درجواب کفتند
بسبب عمل نیك ترا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی وخودرا
٣٤ خدا میخوانی٭ عیسی درجواب ایشان کفت آیا در توراة شما نوشته نشده است
٣٥ که من کفتم شما خدایان هستید٭ پس اکر آنانیرا که کلام خدا بدیشان نازلشد
٣٦ خدایان خواند وممکن نیست که کتاب محو کردد٭ آیا کسیرا که پدر تقدیس
کرده بجهان فرستاد بدو میکوئید کفر میکوئی از آن سبب که کفتم پسر خدا
٣٧ ٣٨ هستم٭ اکر اعمال پدر خودرا بجا نمیآورم بمن ایمان میاورید٭ ولکن چنانچه بجا
میآورم هرکاه بمن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر
٣٩ درمنست ومن دراو٭ پس دیکرباره خواستند اورا بکیرند امّا از دستهای ایشان
٤٠ بیرون رفت٭ وباز بآنطرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد رفت ودر
٤١ آنجا توقّف نمود٭ وبسیاری نزد او آمده کفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود ولکن
٤٢ هرچه یحیی در بارهٔ این شخص کفت راست است٭ پس بسیاری در آنجا باو
ایمان آوردند٭

باب یازدهم

١ وشخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیتعَنْیا که ده مریم وخواهرش مرتا بود٭

٢ ومریم آنستکه خداوندرا بعطر تدهین ساخت و پایهای اورا بموی خود خشکانید
٣ که برادرش ایلعازر بیمار بود * پس خواهرانش نزد او فرستاده کفتند ای آقا
٤ اینك آن که اورا دوست میداری مریض است * چون عیسی اینرا شنید کفت
این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد *
٥ ٦ وعیسی مرتا وخواهرش وایلعازررا محبّت مینمود * پس چون شنید که بیمار است
٧ در جائیکه بود دو روز توقّف نمود * وبعد از آن بشاکردان خود کفت باز
٨ بیهودیّه برویم * شاکردان اورا کفتند ای معلّم الآن یهودیان میخواستند ترا سنکسار
٩ کنند وآیا باز میخواهی بدانجا بروی * عیسی جواب داد آیا ساعتهای روز دوازده
نیست اکر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیراکه نور اینجهانرا می بیند *
١٠ ١١ ولیکن اکر کسی در شب راه رود لغزش خورَد زیراکه نور دراو نیست * اینرا
کفت وبعد ازآن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است امّا میروم تا
١٢ اورا بیدارکنم * شاکردان او کفتند ای آقا اکر خوابیده است شفا خواهد یافت *
١٣ امّا عیسی در بارهٔ موت او سخن کفت وایشان کمان بردند که از آرامئ خواب
١٤ ١٥ میکوید * آنکاه عیسی علانیةً بدیشان کفت ایلعازر مرده است * وبرای شما
١٦ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم * پس توما که
١٧ بمعنئ توأم باشد بهمشاکردان خود کفت ما نیز برویم تا با او بمیریم * پس چون
١٨ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد * وبیت‌عَنْیَا نزدیك اورشلیم
١٩ بود قریب به پانزده تیر پرتاب * وبسیاری از یهود نزد مرتا ومریم آمده بودند
٢٠ تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند * وچون مرتا شنید که عیسی میآید اورا
٢١ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند * پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکر
٢٢ در اینجا میبودی برادر من نمیمرد * ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
٢٣ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد * عیسی بدو کفت برادر تو خواهد برخاست *
٢٤ ٢٥ مرتا بوی کفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست * عیسی بدو
کفت من قیامت وحیات هستم ۰ هرکه بمن ایمان آورد اکر مرده باشد زنده
٢٦ کردد * وهرکه زنده بُوَد وبمن ایمان آورد تا بأبد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی *
٢٧ او کفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهانْ آینده است *

۲۸ وچون اینرا کفت رفت وخواهر خود مریمرا در پنهانی خوانده کفت استاد آمده
۲۹ است وترا میخواند* او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد*
۳۰ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه در جائی بود که مرتا اورا ملاقات کرد*
۳۱ ویهودیانیکه در خانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون دیدند که مریم
برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده کفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کریه
۳۲ کند* ومریم چون بجائیکه عیسی بود رسید اورا دیده بر قدمهای او افتاد وبدو
۳۳ کفت ای آقا اکر در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* عیسی چون اورا کریان
دید ویهودیانرا هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر
۳۴ شده مضطرب کشت* وکفت اورا کجا کذاردهاید. باو کفتند ای آقا بیا وببین*
۳۵ ۳۶ عیسی بکریست* آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر اورا دوست میداشت*
۳۷ بعضی از ایشان کفتند آیا این شخص که چشمان کوررا باز کرد نتوانست امر کند
۳۸ که این مرد نیز نمیرد* پس عیسی باز بشدّت در خود مکدّر شده نزد قبر آمد
۳۹ وآن غارهٔ بود سنکی بر سرش کذارده* عیسی کفت سنکرا بر دارید. مرتا خواهر
۴۰ میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن شده زیراکه چهار روز کذشته است* عیسی
۴۱ بوی کفت آیا بتو نکفتم اکر ایمان بیاوری جلال خدارا خواهی دید* پس سنکرا
از جائیکه میّت کذاشته شده بود بر داشتند. عیسی چشمان خودرا بالا انداخته
۴۲ کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی* ومن میدانستم که همیشه سخن
مرا میشنوی ولکن بجههٔ خاطر این کروه که حاضرند کفتم تا ایمان بیاورند که تو
۴۳ مرا فرستادی* چون اینرا کفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا*
۴۴ در حال آنمرده دست وپای بکفن بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی پیچیده بود
۴۵ عیسی بدیشان کفت اورا باز کنید وبکذارید برود* آنکاه بسیاری از یهودیان
۴۶ که با مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند* ولیکن
بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند وایشانرا از کارهائیکه عیسی کرده بود آکاه
۴۷ ساختند* پس رؤسای کَهَنَه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیراکه
۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید* اکر اورا چنین واکذاریم همه باو ایمان خواهند
۴۹ آورد ورومیان آمده جا وقوم مارا خواهند کرفت* یکی از ایشان قیافا نام که

۵۰ در آنسال رئیس کَهَنَه بود بدیشان کفت شما هیچ نمیدانید * و فکر نمیکنید که بجهة
۵۱ ما مفید است که یك شخص در راه قوم بمیرد و تمامیٔ طائفه هلاك نکردند * واینرا
از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی
۵۲ در راه آن طائفه بمیرد * ونه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که
۵۳ متفرّقند در یکی جمع کند * واز همان روز شوری کردند که اورا بکشند *
۵۴ پس بعد از آن عیسی درمیان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد
بموضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت وبا شاکردان خود در آنجا
۵۵ توقّف نمود * وچون فصح یهود نزدیك شد بسیاری از باوکات قبل از فصح
۵۶ باورشلیم آمدند تا خودرا طاهر سازند * ودر طلب عیسی میبودند ودر هیکل
۵۷ ایستاده به یکدیکر میکفتند چه کمان میبرید آیا برای عید نمیآید * امّا رؤسای
کَهَنَه وفریسیان حکم کرده بودند که اکر کسی بداند که کجا است اطّلاع دهد تا
اورا کرفتار سازند *

باب دوازدهم

۱ پس شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیتعَنْیا آمد جائیکه ایلعازر مرده را
۲ از مردکان برخیزانیده بود * وبرای او در آنجا شام حاضر کردند ومرتا خدمت
۳ میکرد وایلعازر یکی از مجلسیانِ با او بود * آنکاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص
کرانبها کرفته پایهای عیسی را تدهین کرد وپایهای اورا از مویهای خود خشکانید
۴ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد * پس یکی از شاکردان او یعنی یهودای
۵ اسخریوطی پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود کفت * برایچه این عطر بسیصد
۶ دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود * واینرا نه از آنرو کفت که پروای فقراء
میداشت بلکه از آنرو که دزد بود وخریطه در حوالهٔ او واز آنچه در آن انداخته
۷ میشد بر میداشت * عیسی کفت اورا واکذار زیراکه بجهة روز تکفین من اینرا
۸ نکاه داشته است * زیراکه فقراء همیشه با شما میباشند وامّا من همه وقت
۹ نیستم * پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه
برای عیسی وبس بلکه تا ایلعازررا نیز که از مردکانش برخیزانیده بود به بینند *
۱۰ ۱۱ آنکاه رؤسای کَهَنَه شوری کردند که ایلعازررا نیز بکشند * زیراکه بسیاری از

١١ یهود بسبب او میرفتند وبعیسی ایمان میاوردند * فردای آنروز چون کروه
١٢ بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میاید * شاخههای نخلرا
کرفته باستقبال او بیرون آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل
١٤ که باسم خداوند میاید * وعیسی کرّهٔ الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
١٥ است * که ای دختر صهیون مترس اینك پادشاه تو سوار بر کرّهٔ الاغی میاید *
١٦ وشاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
بخاطر آوردند که این چیزها در بارهٔ او مکتوب است وهمچنان با او کرده بودند *
١٧ وکروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازررا از قبر خوانده اورا از مردکان
١٨ برخیزانیده است * وبجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند زیرا شنیده بودند
١٩ که آن معجزهرا نموده بود * پس فریسیان به یکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ نفع
٢٠ نمیبرید اینك تمام عالم از پی او رفته اند * واز آنکسانیکه در عید بجهة عبادت
٢١ آمده بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلپّس که از بیت صیدای جلیل بود
٢٢ آمدند وسؤال کرده کفتند ای آقا میخواهیم عیسیرا به بینیم * فیلپّس آمد وباندریاس
٢٣ کفت واندریاس وفیلپّس بعیسی کفتند * عیسی در جواب ایشان کفت ساعتی
٢٤ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میکویم اکر دانهٔ کندم
٢٥ که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر بمیرد ثمر بسیار آورد * کسیکه جان
خودرا دوست دارد آنرا هلاك کند وهرکه در اینجهان جان خودرا دشمن دارد تا
٢٦ حیات جاودانی آنرا نکاه خواهد داشت * اکر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
بکند وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود وهرکه مرا خدمت کند
٢٧ پدر اورا حرمت خواهد داشت * الآن جان من مضطرب است وچه بکویم *
ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة همین امر تا این ساعت رسیده ام *
٢٨ ای پدر اسم خودرا جلال بده * ناکاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
٢٩ وباز جلال خواهم داد * پس کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد شد
٣٠ ودیکران کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد * عیسی در جواب کفت این صدا از
٣١ برای من نیامد بلکه بجهة شما * الحال داوریٔ این جهان است والآن رئیس این
٣٢ جهان بیرون افکنده میشود * ومن اکر از زمین بلند کرده شوم همهرا بسوی خود

٣٣ ٣٤ خواهم كشيد * واينرا كفت كنايه ازآن قسم موت كه ميبايست بميرد * پس همه
باو جواب دادند ما از توراة شنيده ايم كه مسيح تا بأبد باقى ميماند پس چكونه تو
٣٥ ميكوئى كه پسر انسان بايد بالا كشيده شود كيست اين پسر انسان * آنكاه عيسى
بديشان كفت اندك زمانى نور با شماست پس ماداميكه نور با شما است راه برويد
تا ظلمت شمارا فرو نكيرد وكسيكه در تاريكى راه ميرود نميداند بكجا ميرود *
٣٦ ماداميكه نور با شماست به نور ايمان آوريد تا پسران نور كرديد * عيسى چون اينرا
٣٧ بكفت رفته خودرا از ايشان مخفى ساخت * وبا اينكه پيش روى ايشان چنين
٣٨ معجزات بسيار نموده بود بدو ايمان نياوردند * تا كلاميكه اشعياء نبىّ كفت به اتمام
رسد اى خداوند كيست كه خبر مارا باور كرد وبازوى خداوند به كه آشكار
٣٩ ٤٠ كرديد * واز آنجهة نتوانستند ايمان آورد زيرا كه اشعياء نيز كفت * چشمان
ايشانرا كور كرد ودلهاى ايشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بينند وبدلهاى
٤١ خود نفهمند وبر نكردند تا ايشانرا شفا دهم * اينكلامرا اشعياء كفت وقتيكه
٤٢ جلال اورا ديد ودر بارهٔ او تكلّم كرد * لكن با وجود اين بسيارى از سرداران
نيز بدو ايمان آوردند امّا بسبب فريسيان اقرار نكردند كه مبادا از كنيسه
٤٣ بيرون شوند * زيرا كه جلال خلق‌را بيشتر از جلال خدا دوست ميداشتند *
٤٤ آنكاه عيسى ندا كرده كفت آنكه بمن ايمان آورد نه بمن بلكه بآنكه مرا فرستاده
٤٥ ٤٦ است ايمان آورده است * وكسيكه مرا ديد فرستندهٔ مرا ديده است * من نورى
٤٧ در جهان آمدم تا هركه بمن ايمان آورَد در ظلمت نمانَد * واكر كسى كلام مرا شنيد
وايمان نياورد من بر او داورى نميكنم زيرا كه نيامده ام تا جهانرا داورى كنم بلكه تا
٤٨ جهانرا نجات بخشم * هركه مرا حقير شمارد وكلام مرا قبول نكند كسى هست كه
در حقّ او داورى كند همان كلاميكه كفتم در روز بازپسين بر او داورى خواهد
٤٩ كرد * زانرو كه من از خود نكفتم لكن پدريكه مرا فرستاد بمن فرمان داد كه چه
٥٠ بكويم وبچه چيز تكلّم كنم * وميدانم كه فرمان او حيات جاودانيست پس آنچه من
ميكويم چنانكه پدر بمن كفته است تكلّم ميكنم *

باب سيزدهم

١ وقبل از عيد فصح چون عيسى دانست كه ساعت او رسيده است تا از اينجهان

بجانب پدر برود خاصّان خودرا که در این جهان محبّت مینمود ایشانرا تا بآخر
۲ محبّت نمود * وچون شام میخوردند وابلیس پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون
۳ اسخریوطی نهاده بود که اورا تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزرا
۴ بدست او داده است واز نزد خدا آمده وبجانب خدا میرود * از شام برخاست
۵ وجامهٔ خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست * پس آب در لکن ریخته
شروع کرد بشستن پایهای شاکردان وخشکانیدن آنها با دستمالی که برکمر داشت *
۶ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی *
۷ عیسی در جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
۸ پِطرُس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست * عیسی اورا جواب داد اکر ترا
۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون پِطرُس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا
۱۰ وبس بلکه دستها وسر مرا نیز * عیسی بدو کفت کسی که غسل یافت محتاج
۱۱ نیست مکر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه * زیرا که
۱۲ تسلیم کنندهٔ خودرا میدانست واز این جهة کفت همکی شما پاك نیستید * وچون
پایهای ایشانرا شست رخت خودرا کرفته باز بنشست وبدیشان کفت آیا فهمیدید
۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب میکوئید زیرا که چنین هستم *
۱۴ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای شمارا شستم بر شما نیز واجب است که
۱۵ پایهای یکدیکررا بشوئید * زیرا بشما نمونهٔ دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
۱۶ نیز بکنید * آمین آمین بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست ونه رسول
۱۷ از فرستندهٔ خود * هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل آرید * در ۱۸
بارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانیرا که برکزیده‌ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
۱۹ من نان میخورد پاشنهٔ خودرا برمن بلند کرده است * الآن قبل از وقوع بشما میکویم
۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میکویم هرکه قبول کند
کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده وآنکه مرا قبول کند فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد *
۲۱ چون عیسی اینرا کفت در روح مضطرب کشت وشهادت داده کفت آمین آمین
۲۲ بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند
۲۳ وحیران میبودند که اینرا در بارهٔ که میکوید * ویکی از شاکردان او بود که بسینهٔ

٢٤ عیسی تکیه میزد وعیسی اورا محبّت مینمود* شمعون پطرس بدو اشاره کرد که
٢٥ بپرسد در بارهٔ که اینرا کفت* پس او در آغوش عیسی افتاده بدو کفت خداوندا
٢٦ کدامست* عیسی جواب داد آن است که من لقمه‌را فرو برده بدو میدهم پس
٢٧ لقمه‌را فرو برده بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد* بعد از لقمه شیطان در او
٢٨ داخل کشت آنکاه عیسی ویرا کفت آنچه میکنی بزودی بکن* امّا اینسخن‌را احدی
٢٩ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو کفت* زیراکه بعضی کمان بردند که چون خریطه
نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما یحتاج عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد*
٣٠ ٣١ پس او لقمه‌را کرفته در ساعت بیرون رفت وشب بود* چون بیرون رفت عیسی
٣٢ کفت الآن پسر انسان جلال یافت وخدا در او جلال یافت* واکر خدا در
او جلال یافت هرآینه خدا اورا در خود جلال خواهد داد وبزودی اورا جلال
٣٣ خواهد داد* ای فرزندان اندك زمانی دیکر با شما هستم ومرا طلب خواهید کرد
٣٤ وهمچنانکه بیهود کفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میکویم* بشما
حکمی تازه میدهم که یکدیکررا محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز
٣٥ یکدیکررا محبّت نمائید* بهمین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستید اکر محبّت
٣٦ یکدیکررا داشته باشید* شمعون پطرس بوی کفت ای آقا کجا میروی؛ عیسی
جواب داد جائیکه میروم الآن نمیتوانی از عقب من بیائی ولکن در آخر از عقب
٣٧ من خواهی آمد* پطرس بدو کفت ای آقا برایچه الآن نتوانم از عقب تو بیایم جان
٣٨ خودرا در راه تو خواهم نهاد* عیسی باو جواب داد آیا جان خودرا در راه من
مینهی؛ آمین آمین بتو میکویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانك
نخواهد زد*

باب چهاردهم

١ ٢ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید* در خانهٔ پدر
٣ من منزل بسیار است والّا بشما میکفتم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم* واکر
بروم واز برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم وشمارا برداشته با خود خواهم برد تا
٤ جائیکه من میباشم شما نیز باشید* وجائیکه من میروم میدانید وراه‌را میدانید*
٥ توما بدو کفت ای آقا نمیدانیم کجا میروی پس چکونه راه‌را توانیم دانست*

٦ عیسی بدو کفت من راه و راستی وحیات هستم٭ هیچ کس نزد پدر جز بوسیلهٔ من
٧ نمیاید٭ اکر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
٨ واورا دیده اید٭ فیلپس بوی کفت ای آقا پدررا بما نشان ده که مارا کافیست٭
٩ عیسی بدو کفت ای فیلپس در اینمدت با شما بوده‌ام آیا مرا نشناختهٔ کسیکه مرا دید
١٠ پدررا دیده است پس چکونه تو میکوئی پدررا بما نشان ده٭ آیا باور نمیکنی که من
در پدر هستم وپدر در منست٭ سخنهائیکه من بشما میکویم ازخود نمیکویم لکن پدریکه
١١ در من ساکن است او این اعمالرا میکند٭ مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
١٢ وپدر در من است والّامرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید٭ آمین آمین بشما میکویم
هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز خواهد کرد وبزرکتر از اینها نیز
١٣ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم٭ وهر چیزیرا که باسم من سؤال کنید بجا
١٤ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد٭ اکر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
١٥ بجا خواهم آورد٭ اکر مرا دوست دارید احکام مرا نکاه دارید٭ ومن از پدر
١٦
١٧ سؤال میکنم وتسلّی دهندهٔ دیکر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند٭ یعنی
روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند ونمیشناسد وامّا
١٨ شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند ودر شما خواهد بود٭ شمارا یتیم نمیکذارم
١٩ نزد شما میایم٭ بعد از اندك زمانی جهان دیکر مرا نمیبیند وامّا شما مرا میبینید واز
٢٠ اینجهة که من زنده ام شما هم خواهید زیست٭ ودر آنروز شما خواهید دانست که
٢١ من در پدر هستم وشما در من ومن در شما٭ هرکه احکام مرا دارد وآنهارا حفظ
کند آنست که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من اورا محبّت خواهد
٢٢ نمود ومن اورا محبّت خواهم نمود وخودرا باو ظاهر خواهم ساخت٭ یهودا نه آن
٢٣ اسخریوطی بوی کفت ای آقا چکونه میخواهی خودرا بما بنمائی ونه بر جهان٭ عیسی
در جواب او کفت اکر کسی مرا محبّت نماید کلام مرا نکاه خواهد داشت وپدرم
٢٤ اورا محبّت خواهد نمود وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم کرفت٭ وآنکه
مرا محبّت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
٢٥ پدریست که مرا فرستاد٭ این سخنانرا بشما کفتم وقتیکه با شما بودم٭ لیکن تسلّی
٢٦
دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیزرا بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد وآنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد * سلامتی برای شما میکذارم
سلامتئ خودرا بشما میدهم ، نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم ، دل شما مضطرب
۲۸ وهراسان نباشد * شنیده اید که من بشما کفتم میروم ونزد شما میآیم اکر مرا محبّت
مینمودید خوشحال میکشتید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرکتر از منست *
۲۹ والآن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید * ۳۰ بعد از این
بسیار با شما نخواهم کفت زیراکه رئیس این جهان میآید ودر من چیزی ندارد *
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدررا محبّت می نمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور می
کنم برخیزید از اینجا برویم *

باب پانزدهم

۱ من تاك حقیقی هستم وپدر من باغبانست * ۲ هر شاخهٔ در من که میوه نیاورد
۳ آنرا دور میسازد وهرچه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر میوه آورد * الحال شما
٤ بسبب کلامیکه بشما کفته ام پاك هستید * در من بمانید ومن در شما ، همچنانکه
شاخه ازخود نمیتواند میوه آورد اکر در تاك نماند همچنین شما نیز اکر در من نمانید *
٥ من تاك هستم وشما شاخهها ، آنکه در من میماند ومن در او میوهٔ بسیار میآورد
٦ زیراکه جدا از من هیچ نمیتوانید کرد * اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون
انداخته میشود ومیخشکد وآنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته میشود *
۷ اکر در من بمانید وکلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد
۸ شد * جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوهٔ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید *
۹ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من نیز شمارا محبّت نمودم ، درمحبّت من بمانید * ۱۰ اکر
احکام مرا نکاه دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خودرا
۱۱ نکاه داشتهام ودر محبّت او میمانم * اینرا بشما کفتم تا خوشئ من در شما باشد
۱۲ وشادئ شما کامل کردد * این است حکم من که یکدیکررا محبّت نمائید همچنانکه
۱۳ شمارا محبّت نمودم * کسی محبّتِ بزرکتر از این ندارد که جان خودرا بجهة دوستان
۱٤ خود بدهد * شما دوست من هستید اکر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید *
۱٥ دیکر شمارا بنده نمیخوانم زیراکه بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شمارا دوست

١٦ خواندهام زیرا که هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم * شما مرا برنگزیدید بلکه
من شمارا برگزیدم و شمارا مقرّر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوهٔ شما بماند تا
١٧ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند * باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
١٨ یکدیگررا محبّت نمائید * اگر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا
١٩ دشمن داشته است * اگر از جهان میبودید جهان خاصّان خودرا دوست میداشت
لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برگزیده ام از این سبب
٢٠ جهان با شما دشمنی میکند * بخاطر آرید کلامیرا که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای
خود نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا
٢١ نگاه داشتند کلام شمارا هم نگاه خواهند داشت * لکن بجهة اسم من جمیع این
٢٢ کارهارا بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند * اگر نیامده بودم و بایشان
٢٣ تکلّم نکرده گناه نمیداشتند و امّا الآن عذری برای گناه خود ندارند * هرکه مرا
٢٤ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * و اگر درمیان ایشان کارهائی نکرده بودم
که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند ودشمن
٢٥ داشتند مرا و پدر مرا نیز * بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب
٢٦ است که مرا بی سبب دشمن داشتند * لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از جانب
پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت
٢٧ خواهد داد * وشما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید *

باب شانزدهم

١ اینرا بشما گفتم تا لغزش نخورید * شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
٢
٣ ساعتی میاید که هرکه شمارا بکشد گمان برد که خدارا خدمت میکند * و اینکارهارا
٤ با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا * لیکن اینرا بشما گفتم
تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که من بشما گفتم و اینرا از اوّل بشما نگفتم زیرا که
٥ با شما بودم * امّا الآن نزد فرستندهٔ خود میروم و کسی از شما از من نمیپرسد بکجا
٦ میروی * ولیکن چون اینرا بشما گفتم دل شما از غم پر شده است * ومن بشما
٧
راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما

٨ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم * وچون او آید جهانرا بر گناه
٩ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود * امّا بر گناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند * وامّا
١٠
١١ برعدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم ودیگر مرا نخواهید دید * وامّا بر
١٢ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است * وبسیار چیزهای دیگر نیز
١٣ دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمّل آنهارا ندارید * ولیکن چون او یعنی
روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند
بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت واز امور آینده بشما خبر خواهد داد *
١٤ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آنِ من است خواهد گرفت وبشما
١٥ خبر خواهد داد * هرچه از آنِ پدر است از آنِ من است از اینجهة گفتم که
١٦ از آنچه آنِ من است میگیرد وبشما خبر خواهد داد * بعد از اندکی مرا نخواهید
١٧ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم * آنگاه بعضی
از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
١٨ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر میروم * پس گفتند
١٩ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید * عیسی چون دانست که
میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا درمیان خود از این سؤال میکنید که
٢٠ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید * آمین
آمین بشما میگویم که شما گریه وزاری خواهید کرد وجهان شادی خواهد
٢١ نمود ٭ شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدّل خواهد شد * زن درحین
زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی ازاینکه انسانی درجهان تولّد یافت *
٢٢ پس شما همچنین الآن محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید ودل شما خوش
٢٣ خواهد گشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد گرفت * ودر آن روز چیزی
از من سؤال نخواهید کرد ٭ آمین آمین بشما میگویم که هرآنچه از پدر باسم من طلب
٢٤ کنید بشما عطا خواهد کرد * تاکنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا
٢٥ بیابید وخوشئ شما کامل گردد * این چیزهارا بمَثَلها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
که دیگر به مَثَلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد *

۲۶ در آن روز باسم من طلب خواهید کرد و بشما نمیکویم که من بجهة شما از پدر سؤال
۲۷ میکنم * زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید وایمان
۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان
۲۹ وارد شدم وباز جهانرا کذارده نزد پدر میروم * شاکردانش بدو کفتند هان
۳۰ اکنون علانیةً سخن میکوئی وهیچ مَثَل نمیکوئی * الآن دانستیم که همه چیز را میدانی
ولازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
۳۱ ۳۲ عیسی بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید * اینك ساعتی میاید بلکه الآن آمده
است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خاصّان خود ومرا تنها خواهید کذارد
۳۳ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلّم کردم تا در من
سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع
دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

۱ عیسی چون اینرا کفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده کفت ای پدر
۲ ساعت رسیده است، پسر خودرا جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد * همچنانکه
اورا بر هر بشری قدرت دادهٔ تا هرچه بدو دادهٔ بآنها حیات جاودانی بخشد *
۳ وحیات جاودانی این است که ترا خدای واحدِ حقیقی وعیسی مسیح را که
۴ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم وکاریرا که بمن سپردی تا
۵ بکنم بکمال رسانیدم * والآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
۶ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بآن مردمانیکه از جهان بمن عطا
کردی ظاهر ساختم، از آنِ تو بودند وایشانرا بمن دادی وکلام ترا نکاه داشتند *
۷ ۸ والآن دانستند آنچه بمن دادهٔ از نزد تو میباشد * زیرا کلامیرا که بمن سپردی
بدیشان سپردم وایشان قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون
۹ آمدم وایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهة اینها سؤال میکنم وبرای جهان
۱۰ سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانیکه بمن دادهٔ زیرا که از آنِ تو میباشند * وآنچه از
آنِ من است از آنِ تو است وآنچه از آنِ تو است از آنِ من است و در آنها جلال

۱۱ یافته ام * بعد ازین در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن نزد تو میآیم ه
ای پدر قدّوس اینهارا که بمن دادهٔ باسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
۱۲ هستیم * مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهرکسرا
که بمن دادهٔ حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
۱۳ تمام شود * وامّا الآن نزد تو میآیم واینرا در جهان میگویم تا خوشیٔ مرا در خود
۱٤ کامل داشته باشند * من کلام ترا بایشان دادم وجهان ایشانرا دشمن داشت
۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز ازجهان نیستم * خواهش نمیکنم که ایشانرا
۱٦ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری * ایشان از جهان نیستند
۱۷ چنانکه من از جهان نمیباشم * ایشانرا براستیٔ خود تقدیس نماه کلام تو راستی است *
۱۸ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم * وبجهة ۱۹
۲۰ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند * ونه
برای اینها فقط سؤآل میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیلهٔ کلام ایشان بمن ایمان
۲۱ خواهند آورد * تا همه یك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در توه تا
۲۲ ایشان نیز در ما یك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی * ومن جلالیرا
۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا یك باشند چنانکه ما یك هستیم * من در ایشان
وتو در من تا در یکی کامل گردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا
۲٤ محبّت نمودی چنانکه مرا محبّت نمودی * ای پدر میخواهم آنانیکه بمن دادهٔ با من
باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادهٔ به بینند زیرا که مرا پیش از
۲۵ بنای جهان محبّت نمودی * ای پدر عادل جهان ترا نشناخت امّا من ترا شناختم
۲٦ واینها شناخته اند که تو مرا فرستادی * واسم ترا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید
تا آن محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم *

باب هجدهم

۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادیٔ قِدْرون رفت ودر
۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن در آمد * ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود
آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن مینمود

۳ پس یهودا لشکریان وخادمان از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها
٤ ومشعلها واسلحه بآنجا آمد* آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر
٥ او واقع شود بیرون آمده بایشان گفت کِرا میطلبید* باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری‌را عیسی بدیشان گفت من هستم ویهودا که تسلیم کنندهٔ او بود نیز با ایشان
٦ ایستاده بود* پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر زمین افتادند* او
٧
٨ باز از ایشان سؤال کرد کِرا میطلبید، گفتند عیسیٔ ناصری را* عیسی جواب داد
٩ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند* تا آن سخنی که
١٠ گفته بود تمام گردد که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا گُم نکرده ام* آنگاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت زده گوش راستش را
١١ برید* عیسی به پطرس گفت شمشیر خودرا غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن
١٢ داده است ننوشم* آنگاه سربازان وسرتیبان وخادمانِ یهود عیسی‌را گرفته اورا
١٣ بستند* واوّل اورا نزد حنّا پدرزن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند*
١٤ وقیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتراست یك شخص در راه قوم
١٥ بمیرد* امّا شمعون پِطرُس وشاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند وچون
١٦ آن شاگرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود با عیسی داخلِ خانهٔ رئیس کَهَنَه شد* امّا
پِطرُس بیرونِ در ایستاده بود پس آنشاگرد دیگر که آشنای رئیس کَهَنَه بود بیرون
١٧ آمده با دربان گفتگو کرد و پِطرُس‌را به‌اندرون برد* آنگاه آن کنیزی که دربان
١٨ بود بپطرُس گفت آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی، گفت نیستم* وغلامان
وخدّام آتش افروخته ایستاده بودند وخودرا گرم میکردند چونکه هوا سرد بود
١٩ و پِطرُس نیز با ایشان خودرا گرم میکرد* پس رئیس کَهَنَه از عیسی دربارهٔ
٢٠ شاگردان وتعلیم او پرسید* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن
گفته‌ام، من هر وقت درکنیسه ودرهیکل جائیکه همهٔ یهودیان پیوسته جمع
٢١ میشدند تعلیم میدادم ودرخفا چیزی نگفته‌ام* چرا از من سؤال میکنی ازکسانیکه
شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم، اینك ایشان میدانند آنچه من گفتم*
٢٢ وچون اینرا گفت یکی ازخادمان که درآنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
٢٣ گفت آیا برئیس کَهَنَه چنین جواب میدهی* عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم

۲۴ ببدی شهادت ده و اکر خوب برابچه مرا میزنی * پس حنا اورا بسته بنزد قیافا
۲۵ رئیس کَهَنَه فرستاد * وشمعون پطرُس ایستاده خود را کرم میکرد * بعضی بدو
۲۶ کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی * او انکار کرده کفت نیستم * پس یکی
از غلامان رئیس کَهَنَه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
۲۷ کفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
۲۸ بانك زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان
۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند * پس پیلاطُس
۳۰ بنزد ایشان بیرون آمده کفت چه دعوی براینشخص دارید * در جواب او کفتند
۳۱ اکر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم * پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا بکیرید
وموافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی کفتند برما جایز نیست که
۳۲ کسیرا بکشیم * تا قول عیسی تمام کردد که کفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
۳۳ بمیرد * پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شد وعیسی را طلبیده باو کفت آیا تو
۳۴ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میکوئی یا دیکران
۳۵ در بارهٔ من بتو کفتند * پیلاطُس جواب داد مکر من یهود هستم اُمّت تو
۳۶ و رؤسای کَهَنَه ترا بمن تسلیم کردند * چه کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهئ
من از اینجهان نیست * اکر پادشاهئ من از اینجهان میبود خدّام من جنك
میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهئ من از این جهان نیست *
۳۷ پیلاطُس باو کفت مکر تو پادشاه هستی * عیسی جواب داد تو میکوئیکه من
پادشاه هستم * از اینجهة من متولّد شدم وبجهة این در جهان آمدم تا به راستی
۳۸ شهادت دهم وهرکه از راستی است سخن مرا میشنود * پیلاطُس باو کفت
راستی چیست وچون اینرا بکفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من
۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * وقانون شما این است که درعید فصح بجهة شما یك
۴۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهودرا آزاد کنم * باز همه فریاد
برآورده کفتند اورا نی بلکه برْاَبّارا وبَرْاَبّا دزد بود *

باب نوزدهم

۱ پس پیلاطُس عیسی را کرفته تازیانه زد * ولشکریان تاجی ازخار بافته برسرش
۲

۳ گذارند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند* ومیکفتند سلام ای پادشاه یهود
٤ وطپانچه بدو میزدند* باز پیلاطُس بیرون آمده بایشان کفت اینك اورا نزد شما
٥ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم* آنکاه عیسی با تاجی از خار
٦ ولباس ارغوانی بیرون آمده پیلاطُس بدیشان کفت اینك آن انسان* وچون
رؤسای کَهَنَه وخدّام اورا دیدند فریاد برآورده کفتند صلیبش کن صلیبش کن*
پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا کرفته مصلوبش سازید زیراکه من در او عیبی
٧ نیافتم* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق شریعت ما واجب
٨ است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است* پس چون پیلاطُس اینرا
٩ شنید خوف بر او زیاده مستولی کشت* باز داخل دیوانخانه شده به عیسی کفت
١٠ تو از کجائی* امّا عیسی بدو هیچ جواب نداد* پیلاطُس بدو کفت آیا بمن
سخن نمیکوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم وقدرت دارم آزادت نمایم*
١١ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نمیداشتی اکر از بالا بتو داده نمیشد واز
١٢ اینجهة آنکس که مرا بتو تسلیم کرد کناه بزرکتر دارد* واز آنوقت پیلاطُس
خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد برآورده میکفتند که اکر اینشخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن کوید*
١٣ پس چون پیلاطُس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
١٤ موضعی که به بلاط وبعبرانی جبّاتا کفته میشد نشست* ووقت تهیّهٔ فصح
١٥ وقریب بساعت ششم بود پس بیهودیان کفت اینك پادشاه شما* ایشان
فریاد زدند اورا بردار بردار* صلیبش کن* پیلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه
شمارا مصلوب کنم* رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم*
١٦ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته بردند*
١٧ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمه مسمّیٰ بود وبعبرانی
١٨ آنرا جُلجُتا میکفتند* اورا در آنجا صلیب نمودند ودو نفر دیکررا از این طرف
١٩ وآنطرف وعیسی را درمیان* وپیلاطُس تقصیرنامهٔ نوشته بر صلیب کذارد
٢٠ ونوشته این بود عیسیٔ ناصری پادشاه یهود* واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود
خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبرانی

۲۱ و یونانی ولاتینی نوشته بودند* پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس کفتند منویس
۲۲ پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود* پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم
۲۳ نوشتم* پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های اورا برداشته چهار قسمت
کردند هرسپاهی را یك قسمت و پیراهن را نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
۲٤ از بالا بافته شده بود* پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم
تا ازآنِ که شود تا تمام کردد کتاب که میکوید درمیان خود جامه‌های مرا تقسیم
۲۵ کردند وبرلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند* وپای صلیب
عیسی مادر او وخواهر مادرش مریم زن کَلُوپا ومریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند*
۲٦ چون عیسی مادر خودرا با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ کفت ای زن اینك پسر تو* وبآن شاکرد کفت اینك مادر تو ودر همانساعت
۲۸ آنشاکرد اورا بخانهٔ خود برد* وبعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه‌ام* ودر آنجا ظرفی پُر از سرکه کذارده بود
۳۰ پس اسفنجی را ازسرکه پُرساخته وبر زوفا کذارده نزدیك دهان او بردند* چون
۳۱ عیسی سرکه‌را کرفت کفت تمام شد وسرخودرا پائین آورده جان بداد* پس
یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز
بزرك بود از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند* آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّل ودیکریرا که با او صلیب
۳۳ شده بودند شکستند* امّا چون نزد عیسی آمدند ودیدند که پیش از آن مرده
۳٤ است ساقهای اورا نشکستند* لکن یکی از لشکریان بپهلوی او نیزهٔ زد که در
۳۵ آنساعت خون وآب بیرون آمد* وآنکسی که دید شهادت داد وشهادت او
۳٦ راست است واو میداند که راست میکوید تا شما نیز ایمان آورید* زیرا که این
۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میکوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد* وباز
۳۸ کتاب دیکر میکوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست* وبعد ازاین
یوسف که از اهل رامه وشاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاطس
خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد* پیلاطس اذن داد پس آمده بدن عیسی را
۳۹ برداشت* ونیقودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود مُرِّ مخلوط باعود

۴۰ قریب بصد رطل با خود آورد * آنگاه بدن عیسی‌را برداشته در کفن با حنوط
۴۱ برسم تکفین یهود بپیچیدند * ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر
۴۲ تازهٔ که هرگز هیچ کس درآن دفن نشده بود * پس بسبب تهیهٔ یهود عیسی‌را در
آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیك بود *

باب بیستم

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریك بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد ودید
۲ که سنك از قبر برداشته شده است * پس دوان دوان نزد شِمعون پِطرُس وآن
شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست میداشت آمده بایشان گفت خداوندرا از قبر
۳ برده‌اند ونمیدانیم اورا کجا گذارده‌اند * آنگاه پطرُس وآنشاگرد دیگر بیرون
۴ شده بجانب قبر رفتند * وهر دو با هم میدویدند امّا آن شاگرد دیگر از پِطرُس
۵ پیش افتاده اوّل بقبر رسید * وخم شده کفنرا گذاشته دید لیکن داخل نشد *
۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد وداخل قبر گشته کفنرا گذاشته دید *
۷ ودستمالی‌را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحدّه پیچیده *
۸ پس آن شاگرد دیگر که اوّل بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید وایمان آورد *
۹ زیرا هنوز کتابرا نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد * پس آن دو شاگرد
۱۰
۱۱ بمکان خود برگشتند * امّا مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود وچون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شده * دو فرشته‌را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
۱۳ ودیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید * ایشان
بدو گفتند ای زن برایچه گریانی • بدیشان گفت خداوندِ مرا برده‌اند ونمیدانم اورا
۱۴ کجا گذارده‌اند * چون اینرا گفت بعقب ملتفت شده عیسی‌را ایستاده دید لیکن
۱۵ نشناخت که عیسی است * عیسی بدو گفت ای زن برایچه گریانی کِرا میطلبی •
چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشتهٔ بمن بگو
۱۶ اورا کجا گذاردهٔ تا من اورا بردارم * عیسی بدو گفت ای مریم • او برگشته گفت
۱۷ رَبّونی یعنی ای معلّم * عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیراکه هنوز نزد پدر خود
بالا نرفته‌ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود وپدر شما

۱۸ وخدای خود وخدای شما میروم* مریم مَجْدَلِیّه آمده شاکردانرا خبر داد که
۱۹ خداوندرا دیدم وبمن چنین کفت* ودر شام همانروز که یکشنبه بود هنکامی
که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده
۲۰ درمیان ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد* وچون اینرا کفت دستها وپهلوی
۲۱ خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا دیدند شاد کشتند* باز
عیسی بایشان کفت سلام برشما باده چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم*
۲۲ ۲۳ وچون اینرا کفت دمید وبایشان کفت روح القدس‌را بیابید* کناهان آنانیرا
۲٤ که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد وآنانیرا که بستید بسته شد* امّا توما که
۲۵ یکی ازآن دوازده بود واورا توأم میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود* پس
شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده‌ایم. بدیشان کفت تا در دو دستش
جای میخهارا نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه کذارم ودست خودرا بر
۲٦ پهلویش ننهم ایمان نخواهم آورد* وبعد از هشت روز باز شاکردان با توما
درخانهٔ جمع بودند ودرها بسته بود که ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت
۲۷ سلام برشما باد* پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا به بین
۲۸ ودست خودرا بیاور وبرپهلوی من بکذار وبی ایمان مباش بلکه ایمان دار* توما
۲۹ درجواب وی کفت اِیخداوند من وای خدای من* عیسی کفت ای توما بعد
۳۰ ازدیدنم ایمان آوردی. خوشا بحال آنانیکه ندیده ایمان آورند* وعیسی معجزات
۳۱ دیکرِ بسیار نزد شاکردان نمود که دراین کتاب نوشته نشد* لیکن اینقدر نوشته
شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح وپسرخدا است وتا ایمان آورده باسم او حیات
یابید*

باب بیست ویکم

۱ بعد از آن عیسی باز خودرا درکنارهٔ دریای طبریّه بشاکردان ظاهر ساخت
۲ وبراینطور نمودار کشت* شِمعُون پِطرُس وتومای معروف به توأم ونَتنائِیل که
از قانای جلیل بود ودو پسر زَبْدیْ ودو نفر دیکر از شاکردان او جمع بودند*
۳ شمعون پطرُس بایشان کفت میروم تا صید ماهی کنم. باو کفتند ما نیز با تو میآئیم
٤ پس بیرون آمده بکشتی سوار شدند ودرآن شب چیزی نکرفتند* وچون صبح شد

۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاکردان ندانستند که عیسی است* عیسی
۶ بدیشان کفت ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست۰ باو جواب دادند که نی* بدیشان
کفت دامرا بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند واز
۷ کثرت ماهی نتوانستند آنرا بکشند* پس آن شاکردی که عیسی اورا محبت مینمود
بپطرس کفت خداوند است۰ چون شمعون پطرس شنید که خداوند است جامهٔ
۸ خودرا بخویشتن پیچید چونکه برهنه بود وخودرا در دریا انداخت* امّا شاکردان
دیکر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مکر قریب بدویست ذراع ودام
۹ ماهی را میکشیدند* پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته وماهی برآن کذارده
۱۰ ونان دیدند* عیسی بدیشان کفت از ماهیٔ که الآن کرفته اید بیاورید* پس
۱۱
شمعون پطرس رفت ودامرا بر زمین کشید پُر از صد وپنجاه وسه ماهیٔ بزرك وبا
۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد* عیسی بدیشان کفت بیائید بخورید ولی
احدی از شاکردان جرأت نکرد که از او بپرسد توکیستی زیرا میدانستند که
۱۳ خداوند است* آنکاه عیسی آمد ونانرا کرفته بدیشان داد وهمچنین ماهی‌را*
۱۴ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردکان خودرا بشاکردان ظاهر
۱۵ کرد* وبعد از غذا خوردن عیسی بشمعون پطرس کفت ای شمعون پسر
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت مینمائی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
۱۶ دوست میدارم بدو کفت بره‌های مرا خوراك بده* باز در ثانی باو کفت ای
شمعون پسر یونا آیا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
۱۷ میدارم بدو کفت کوسفندان مرا شبانی کن* مرتبهٔ سیّم بدو کفت ای شمعون پسر
یونا مرا دوست میداری پطرس محزون کشت زیرا مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی۰ تو میدانی که ترا دوست
۱۸ میدارم۰ عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده* آمین آمین بتو میکویم وقتیکه
جوان بودی کمر خودرا میبستی وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی
دستهای خودرا دراز خواهی کرد ودیکران ترا بسته بجائیکه نمیخواهی ترا خواهند
۱۹ برد* وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدارا جلال خواهد داد وچون
۲۰ اینرا کفت باو فرمود از عقب من بیا* پطرس ملتفت شده آنشاکردیرا که عیسی اورا

محبت مینمود دید که از عقب میآید وهمان بود که بر سینهٔ وی وقت عشاء تکیه
۲۱ میزد وکفت خداوندا کیست آن که ترا تسلیم میکند * پس چون پطرس اورا دید
۲۲ بعیسی کفت ایخداوند واو چه شود * عیسی بدو کفت اکر بخواهم که او بماند تا
۲۳ باز آیم ترا چه ٭ تو از عقب من بیا * پس اینسخن درمیان برادران شهرت یافت که
آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد بلکه اکر بخواهم که او بماند
۲٤ تا باز آیم ترا چه * واین شاکردیست که باین چیزها شهادت داد واینهارا نوشت
۲۵ ومیدانیم که شهادت او راست است * ودیکر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اکر
فردًا فردًا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشتهها را داشته باشد *

کتاب اعمال رسولان

باب اوّل

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تِیُوفِلُس در بارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
۲ وتعلیم دادن آنها شروع کرد * تا آنروزیکه رسولان برگزیدهٔ خودرا بروح القدس
۳ حکم کرده بالا برده شد * که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتنرا
زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدّت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد ودر
٤ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت * وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
٥ شنیدهاید * زیراکه یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
٦ تعمید خواهید یافت * پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوندا
٧ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز بر قرار خواهی داشت * بدیشان گفت
از شما نیست که زمانها واوقاتیرا که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید *
٨ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوّت خواهید یافت وشاهدان من خواهید
٩ بود در اورشلیم وتمامیٔ یهودیّه وسامره وتا اقصای جهان * وچون اینرا گفت
وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان دربربود *
١٠ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
١١ پوش نزد ایشان ایستاده * گفتند ایمردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید •
همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا
١٢ بسوی آسمان روانه دیدید * آنگاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون
١٣ که نزدیك باورشلیم بمسافت سفر یك روز سبت است * وچون داخل شدند ببالا
خانهٔ بر آمدند که در آنجا پِطْرُس ویُوحَنّا ویَعقوب وآندرِیاس وفِیلِپُّس وتوما

وبَرْتولما ومَتّی و یعقوب بن حلفی وشِمْعُونِ غیّور و یهودای برادر یعقوب مقیم
۱۴ بودند * وجمیع اینها با زنان ومریم مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت
۱۵ ودعا مواظب می بودند * ودر آن ایّام پِطْرُس درمیان برادران که عدد اسامیٔ
۱۶ ایشان جملةً قریب بصد وبیست بود برخاسته گفت * ای برادران میبایست آن
نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت در بارهٔ یهودا که راهنما
۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را گرفتند * که او با ما محسوب شده نصیبی در این خدمت
۱۸ یافت * پس او از اجرت ظلم خود زمینی خریده بروی در افتاده ازمیان پاره شد
۱۹ وتمامیٔ امعایش ریخته گشت * وبر تمام سَکَنهٔ اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن
۲۰ زمین در لغت ایشان بحقلِ دما یعنی زمین خون نامیده شد * زیرا در کتاب زبور
مکتوبست که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نگیرد ونظارتشرا
۲۱ دیگری ضبط نماید * الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
۲۲ مدّتیکه عیسیٔ خداوند با ما آمد ورفت میکرد * از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از
۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهدِ برخاستن او بشود * آنگاه دو نفر
یعنی یوسف مسمّی به بَرْسَبا که به یُوسْتُسْ ملقّب بود ومَتِّیاس را بر پا داشتند *
۲۴ ودعا کرده گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یك از این
۲۵ دو را برگزیدهٔ * تا قسمت این خدمت ورسالت را بیابد که یهودا از آن باز
۲۶ افتاده بمکان خود پیوست * پس قرعه بنام ایشان افکندند وقرعه بنام مَتِّیاس بر
آمد واو با یازده رسول محسوب گشت *

باب دوّم

۱ وچون روز پَنْطِیکاست رسید بیك دل در یکجا بودند * که ناگاه آوازی چون
۲
صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه را که در آنجا نشسته بودند
۳ پُر ساخت * وزبانهای منقسم شده مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر
۴ یکی از ایشان قرار گرفت * وهمه از روح القدس پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
۵ روح بدیشان قدرت تلفّظ بخشید بسخن گفتن شروع کردند * ومردم یهودِ دین دار
۶ از هر طایفهٔ زیر فلك در اورشلیم منزل میداشتند * پس چون این صدا بلند شد

كروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هرکس لغت خودرا از ایشان شنید *
٧ وهمه مبهوت ومتعجّب شده به یکدیکر میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف میزنند جلیلی
٨ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خودرا که در آن تولّد یافته‌ایم
٩ میشنویم * پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیرهٔ ویهودیّه وکَپَّدُکِیا وپَنْطُس
١٠ وآسیا * وفَرِیجِیّه وپَمْفِلیّه ومصر ونواحئ لِیبیا که متّصل به قیروانست وغرباء از
١١ روم یعنی یهودیان وجدیدان * واهل کَرِیت وعَرَب اینهارا میشنویم که بزبانهای
١٢ ما ذکر کبریائ خدا میکنند * پس همه در حیرت وشکّ افتاده به یکدیکر کفتند
١٣ این بکجا خواهد انجامید * امّا بعضی استهزاء کنان کفتند که از خمر تازه مست
١٤ شده اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم اینرا بدانید وسخنان مرا فرا کیرید *
١٥ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید زیراکه ساعت سیّم از روز است *
١٦ بلکه این همانست که یوئیلِ نبیّ کفت * که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد
١٧ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت کنند
١٨ وجوانان شما رؤیاها وپیران شما خوابها خواهند دید * وبر غلامان وکنیزان خود
١٩ در آن ایّام از روح خود خواهم ریخت وایشان نبوّت خواهند نمود * واز بالا در
افلاك عجائب واز پائین در زمین آیاترا از خون وآتش وبخار دود بظهور آورم *
٢٠ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل کردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند *
٢١ وچنین خواهد بود که هرکه نام خداوندرا بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
٢٢ این سخنانرا بشنوید * عیسئ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن کشت
به قوّات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
٢٣ دانید * این شخص چون برحسب ارادهٔ مستحکم وپیش دانئ خدا تسلیم شد شما
٢٤ بدست کناهکاران بر صلیب کشیده کُشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
٢٥ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نکاه دارد * زیرا که داود در بارهٔ
وی میکوید خداوندرا همواره پیش روی خود دیده‌ام که بدست راست من است
٢٦ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد کردید وزبانم بوجد آمد بلکه جسدم نیز
٢٧ در امید ساکن خواهد بود * زیراکه نفس مرا در عالم اموات نخواهی کذاشت

۲۸ واجازت نخواهی داد که قدّوس تو فسادرا به بیند* طریقهای حیاترا بمن آموختی
۲۹ ومرا از روی خود بخرّمی سیر کردانیدی* ای برادران میتوانم در بارهٔ داودِ
پَطرِیارْخ با شما بی محابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز
۳۰ درمیان ماست* پس چون نبیّ بود ودانست که خدا برای او قسم خورد که از
۳۱ ذریّت صلب او بحسب جسد مسیحرا برانکیزاند تا بر تخت او بنشیند* در بارهٔ
قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او در عالم اموات کذاشته نشود وجسد او
۳۲ فسادرا نه بیند* پس همان عیسی‌را خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد برآن هستیم*
۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعودرا از پدر یافته
۳۴ اینرا که شما حال می بینید ومیشنوید ریخته است* زیرا که داود به آسمان صعود
نکرد لیکن خود میکوید خداوند بخداوندِ من کفت بر دست راست من بنشین*
۳۵ ۳۶ تا دشمنانت‌را پای انداز تو سازم* پس جمیع خاندان اسرائیل یقینًا بدانند که خدا
۳۷ همین عیسی‌را که شما مصلوب کردید خداوند ومسیح ساخته است* چون شنیدند
۳۸ دل ریش کشته به پطرس وسایر رسولان کفتند ای برادران چه کنیم* پطرس
بدیشان کفت توبه کنید وهریك از شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش کناهان تعمید
۳۹ کیرید وعطای روح القدس‌را خواهید یافت* زیرا که این وعده است برای شما
وفرزندان شما وهمهٔ آنانیکه دوراند یعنی هرکه خداوند خدای ما اورا بخواند*
۴۰ وبسخنان بسیار دیکر بدیشان شهادت داد وموعظه نموده کفت که خودرا از این
۴۱ فرقهٔ کجرو رستکار سازید* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعمید کرفتند ودر همان
۴۲ روز تخمینًا سه هزار نفر بدیشان پیوستند* ودر تعلیم رسولان ومشارکت ایشان
۴۳ وشکستن نان ودعاها مواظبت مینمودند* وهمهٔ خلق ترسیدند ومعجزات
۴۴ وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت* وهمهٔ ایمانداران با هم میزیستند
۴۵ ودر همه چیز شریك میبودند* واملاك واموال خودرا فروخته آنهارا بهرکس
۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند* وهر روزه در هیکل بیك دل پیوسته میبودند
۴۷ ودر خانه‌ها نانرا پاره میکردند وخوراكرا بخوشی وساده دلی میخوردند* وخدارا
حمد میکفتند ونزد تمامیْ خلق عزیز میکردیدند وخداوند هر روزه ناجیانرا بر کلیسا
می افزود*

باب سیّم

۱ ۲ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنّا با هم به هیکل میرفتند* ناکاه
مردیرا که لنكِ مادرزاد بود میبردند که اورا هر روزه برآن درِ هیکل که جمیل
۳ نام دارد میکذاشتند تا از روندکانِ بهیکل صدقه بخواهد* آنشخص چون پطرس
٤ و یوحنّارا دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست* امّا پطرس با
٥ یوحنّا بروی نیك نکریسته کفت بما بنکر* پس برایشان نظر افکنده منتظر بود که
٦ ازایشان چیزی بکیرد* آنکاه پطرس کفت مرا طلا ونقره نیست امّا آنچه دارم بتو
۷ میدهم. بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام* ودست راستش‌را کرفته اورا
۸ برخیزانید که درساعت پایها وساقهای او قوّت کرفت* وبرجسته به ایستاد
وخرامید وبا ایشان خرامان وجست وخیزکنان وخدارا حمد کویان داخل هیکل
۹ ۱۰ شد* وجمیع قوم اورا خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند* وچون اورا
شناختند که همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این امر
۱۱ که براو واقع شد متعجّب ومتحیّر کردیدند* وچون آن لنكِ شفا یافته به پطرس
و یوحنّا متمسّك بود تمامیٔ قوم در رواقی که به سلیمانی مسمّی است حیرت زده
۱۲ بشتاب کِردِ ایشان جمع شدند* آنکاه پطرس ملتفت شده بدان جماعت
خطاب کرد که ایمردانِ اسرائیلی چرا ازاین کار تعجّب دارید وچرا برما چشم
۱۳ دوخته‌اید که کویا بقوّت وتقوای خود این شخص‌را خرامان ساختیم* خدای
ابراهیم واسحق ویعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی‌را جلال داد که شما تسلیم
١٤ نموده اورا درحضور پیلاطس انکار کردید هنکامیکه او حکم برهانیدنش داد* امّا
شما آن قدّوس وعادل‌را منکر شده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود*
۱۵ ورئیس حیات‌را کشتید که خدا اورا از مردکان برخیزانید وما شاهد براو هستیم*
١٦ وبسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص‌را که می بینید ومیشناسید قوّت بخشیده
است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست این کسرا پیش روی همهٔ شما این صحّت کامل
۱۷ داده است* والحال ای برادران میدانم که شما وچنین حکّام شما اینرا بسبب
۱۸ ناشناسائی کردید* ولیکن خدا آن اخباریرا که بزبان جمیع انبیای خود پیش کفته

۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رساند * پس توبه و بازگشت کنید
۲۰ تا کناهان شما محو کردد وتا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * وعیسی
۲۱ مسیح‌را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد * که می باید آسمان اورا پذیرد
تا زمان معادِ همه چیز که خدا از بدوِ عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
۲۲ اخبار نمود * زیرا موسی به‌اجداد کفت که خداوند خدای شما نبیٔ مثل من ازمیان
برادران شما برای شما برخواهد انکیخت * کلام اورا درهر چه بشما تکلّم کند بشنوید *
۲۳ ۲٤ وهر نفسی که آن نبیّ‌را نشنود از قوم منقطع کردد * وجمیع انبیاء نیز از سموئیل
۲۵ وآنانیکه بعد ازاو تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
وآن عهدیکه خدا با اجداد ما بست وقتیکه به ابراهیم کفت ازذریّت تو جمیع قبایل
۲٦ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی‌را برخیزانیده
فرستاد تا شمارا برکت دهد ببرکردانیدن هر یکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

۱ وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهَنَه وسردار سپاهِ هیکل وصدّوقیان برسر
۲ ایشان تاختند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم‌را تعلیم میدادند ودر
۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
٤ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * امّا بسیاری از آنانیکه کلام‌را شنیدند
٥ ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * بامدادان رؤساء ومشایخ
٦ وکاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا
۷ واسکندر وهمهٔ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند * وایشانرا درمیان بداشتند
۸ واز ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت وبچه نام این کاررا کرده‌اید * آنکاه پطرس
۹ از روح القدس پرشده بدیشان کفت ای رؤسای قوم ومشایخ اسرائیل * اکر
امروز از ما بازپرس میشود دربارهٔ احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه
۱۰ سبب او صحّت یافته است * جمیع شما وتمام قوم اسرائیل‌را معلوم باد که بنام عیسی
مسیح ناصری که شما مصلوب کردید وخدا اورا ازمردکان برخیزانید دراو این کس
۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است * اینست آن سنکی که شما معماران آنرا ردّ

۱۲ کردید والحال سرِ زاویه شده است * ودر هیچ کس غیر ازاو نجات نیست زیرا
۱۳ که اسمی دیکر زیر آسمان بمردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم * پس چون
دلیرئ پطرس ویوحنّارا دیدند ودانستند که مردم بی علم وامّی هستند تعجّب کردند
۱٤ وایشانرا شناختند که ازهمراهان عیسی بودند * وچون آن شخص‌را که شفا یافته
۱۵ بود با ایشان ایستاده دیدند نتوانستند بضدّ ایشان چیزی کویند * پس حکم کردند
۱٦ که ایشان ازمجلس بیرون روند وبا یکدیکر مشورت کرده کفتند * که با این دو
شخص چه کنیم زیرا که برجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان
۱۷ صادر کردید ونمیتوانیم انکار کرد * لیکن تا بیشتر درمیان قوم شیوع نیابد ایشانرا
۱۸ سخت تهدید کنیم که دیکر با هیچ کس این اسم‌را بزبان نیاورند * پس ایشانرا
۱۹ خواسته قدغن کردند که هرکز نام عیسی‌را برزبان نیاورند وتعلیم ندهند * امّا
پطرس ویوحنّا درجواب ایشان کفتند اکر نزد خدا صوابست که اطاعت شمارا
۲۰ براطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید * زیرا که مارا امکان آن نیست که آنچه دیده
۲۱ وشنیده ایم نکوئیم * وچون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
راهی نیافتند که ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
۲۲ تمجید می نمودند * زیرا آن شخص که معجزهٔ شفا دراو پدید کشت بیشتر ازچهل
۲۳ ساله بود * وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا ازآنچه رؤسای
۲٤ کَهَنَه ومشایخ بدیشان کفته بودند مطّلع ساختند * چون اینرا شنیدند آواز خودرا
بیك دل بخدا بلند کرده کفتند خداوندا تو آنخدا هستی که آسمان وزمین ودریا
۲۵ وآنچه درآنها است آفریدی * که بوسیلهٔ روح القدس بزبان پدر ما وبندهٔ خود
۲٦ داود کفتی چرا امّتها هنکامه میکنند وقومها بباطل می اندیشند * سلاطین زمین
برخاستند وحکّام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند وبرخلاف مسیحش *
۲۷ زیرا که فی‌الواقع بربندهٔ قدّوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با امّتها وقومهای اسرائیل باهم جمع شدند * تا آنچه‌را که دست ورای
۲۹ تو ازقبل مقدّر فرموده بود بجا آورند * والآن ای خداوند بتهدیدات ایشان نظر
۳۰ کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیرئ تمام بکلام تو سخن کویند * به دراز کردن
دست خود بجهت شفا دادن وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود

۳۱ عیسی * وچون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه درآن جمع بودند بحرکت آمد وهمه
۳۲ بروح القدس پر شده کلام خدارا بدلیری میکفتند * وجملهٔ مؤمنین‌را یك دل
ویك جان بود بحدّیکه هیچ کس چیزی ازاموال خودرا ازآنِ خود نمیدانست بلکه
۳۳ همه چیزرا مشترك میداشتند * ورسولان بقوّت عظیم بقیامت عیسیٰ خداوند
۳۴ شهادت میدادند وفیضی عظیم برهمکیٔ ایشان بود * زیرا هیچ کس ازآن کروه
محتاج نبود زیرا هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروختند وقیمت مبیعاترا
۳۵ آورده * بقدمهای رسولان مینهادند وبهریك بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند *
۳۶ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی
۳۷ واز طایفهٔ قبرسی * زمینی‌را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد وپیش قدمهای
رسولان کذارد *

باب پنجم

۱ ۲ امّا شخصی حَنَّانِیا نام با زوجه‌اش سفیرهَ مِلکی فروخته * قدری از قیمت آنرا
به‌اطّلاع زن خود نکاه داشت وقدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد *
۳ آنکاه پطرس کفت ای حَنّانیا چرا شیطان دلِ ترا پرساخته است تا روح القدس‌را
٤ فریب دهی ومقداری از قیمت زمین‌را نکاه داری * آیا چون داشتی ازآنِ تو
نبود وچون فروخته شد دراختیار تو نبود چرا اینرا دردل خود نهادی به‌انسان
٥ دروغ نکفتی بلکه بخدا * حَنّانِیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد وخوفی
٦ شدید برهمهٔ شنوندکانِ این چیزها مستولی کشت * آنکاه جوانان برخاسته اورا
۷ کفن کردند وبیرون برده دفن نمودند * وتخمیناً سه ساعت کذشت که زوجه‌اش
۸ ازماجرا مطّلع نشده درآمد * پطرس بدو کفت مرا بکوکه آیا زمین‌را بهمین قیمت
۹ فروختید ۰ کفت بلی بهمین * پطرس بوی کفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوندرا امتحان کنید اینك پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند برآستانه است
۱۰ وترا هم بیرون خواهند برد * درساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد وجوانان
داخل شده اورا مرده یافتند پس بیرون برده بپهلوی شوهرش دفن کردند *
۱۱ ۱۲ وخوفی شدید تمامیٔ کلیسا وهمهٔ آنانیرا که اینرا شنیدند فرو کرفت * وآیات
ومعجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور میرسید وهمه بیکدل

١٢ در رواق سلیمان میبودند* امّا احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق
١٤ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند* وبیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
١٥ انبوهی از مردان وزنان* بقسمیکه مریضانرا در کوچها بیرون آوردند وبر بسترها
وتختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلاً سایهٔ او بر بعضی از ایشان بیفتد*
١٦ وگروهی از بلدانِ اطراف اورشلیم بیماران ورنج دیدگانِ ارواح پلید را آورده جمع
١٧ شدند وجمیع ایشان شفا یافتند* امّا رئیس کَهَنه وهمهٔ رفقایش که از طایفهٔ
١٨ صدّوقیان بودند برخاسته بغیرت پُرگشتند* وبر رسولان دست انداخته ایشانرا
١٩ در زندان عامّ انداختند* شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا بازکرده وایشانرا
٢٠ بیرونِ آورده گفت* بروید ودر هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا بمردم
٢١ بگوئید* چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل درآمده تعلیم دادند امّا رئیس کَهَنَه
ورفیقانش آمده اهل شوری وتمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
٢٢ تا ایشانرا حاضر سازند* پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند وبرگشته
٢٣ خبر داده* گفتند که زندانرا به احتیاطِ تمام بسته یافتیم وپاسبانانرا بیرون درها
٢٤ ایستاده لیکن چون بازکردیم هیچ کس را در آن نیافتیم* چون کاهن وسردار سپاه
هیکل وروٴسای کَهَنَه این سخنانرا شنیدند در بارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این
٢٥ چه خواهد شد* آنگاه کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینك آنکسانیکه محبوس
٢٦ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند* پس سردار سپاه با خادمان رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشانرا سنگسار
٢٧ کنند* وچون ایشانرا بمجلس حاضرکرده برپا بداشتند رئیس کَهَنَه از ایشان پرسیده
٢٨ گفت* مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید هانا اورشلیمرا
بتعلیم خود پرساخته اید ومیخواهید خون این مردرا بگردنِ ما فرود آرید*
٢٩ پطرس ورسولان درجواب گفتند خدارا میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود*
٣٠ ٣١ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشیده کشتید* اورا خدا
بردست راست خود بالا برده سرور ونجات دهنده ساخت تا اسرائیلرا توبه وآمرزش
٣٢ گناهان بدهد* وما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است
٣٣ که خدا اورا بهمهٔ مطیعان او عطا فرموده است* چون شنیدند دلریش گشته

٣٤ مشورت كردند كه ايشانرا بقتل رسانند * امّا شخصی فريسی غَمالائِيل نام كه مفتی
ونزد تمامئ خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بيرون برند *
٣٥ پس ايشانرا كفت ای مردان اسرائيلی برحذر باشيد از آنچه ميخواهيد با اين
٣٦ اشخاص بكنيد * زيرا قبل از اين ايّام ثِيودا نامی برخاسته خودرا شخصی می پنداشت
وكروهی قريب بچهار صد نفر بدو پيوستند * او كشته شد ومتابعانش نيز پراكنده
٣٧ ونيست كرديدند * وبعد از او يهودای جليلی در ايّام اسم نويسی خروج كرد
٣٨ وجمعيرا درعقب خود كشيد * او نيزهلاك شد وهمهٔ تابعان او پراكنده شدند * الآن
بشما ميكويم از اين مردم دست برداريد وايشانرا واكذاريد زيرا اكر اين رای
٣٩ وعمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد * ولی اكر از خدا باشد نميتوانيد آنرا
٤٠ برطرف نمود مبادا معلوم شودكه با خدا منازعه ميكنيد * پس بسخن او رضا دادند
ورسولانرا حاضر ساخته تازيانه زدند وقدغن نمودند كه ديكر بنام عيسی حرف
٤١ نزنند پس ايشانرا مرخّص كردند * وايشان از حضور اهل شوری شاد خاطر
٤٢ رفتند از آنرو كه شايستهٔ آن شمرده شدند كه بجهة اسم او رسوائی كشند * وهر روزه
درهيكل وخانها از تعليم ومژده دادن كه عيسی مسيح است دست نكشيدند *

باب ششم

١ ودر آن ايّام چون شاكردان زياد شدند هلِينِسْتيان از عبرانيان شكايت بردند كه
٢ بيوه زنان ايشان درخدمت يوميّه بی بهره ميماندند * پس آن دوازده جماعتِ
شاكردانرا طلبيده كفتند شايسته نيست كه ما كلام خدارا ترك كرده مائدهها را
٣ خدمت كنيم * لهذا ای برادران هفت نفرنيك نام وپراز روح القدس وحكمترا
٤ از ميان خود انتخاب كنيد تا ايشانرا بر اين مهمّ بكماريم * امّا ما خودرا بعبادت
٥ وخدمت كلام خواهيم سپرد * پس تمام جماعت بدين سخن رضا دادند واستيفان
مردی پراز ايمان وروح القدس وفِيلِپُّس وپَرُوخُرُسْ ونيكانُور ونِيمُون وپَرْمِيناس
٦ ونِيقولاؤسِ جديد ازاهل اَنطاكِيَه را انتخاب كرده * ايشانرا در حضور رسولان
٧ برپا بداشتند ودعاكرده دست برايشان كذاشتند * وكلام خدا ترقّی نمود وعدد
شاكردان دراورشليم بغايت می افزود وكروهی عظيم ازكَهَنَه مطيع ايمان شدند *

۸ امّا اِستیفان پُر از فیض وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه درمیان مردم از او
۹ ظاهر میشد* وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است بکنیسهٔ لِیبَرتینیان وقِیرَوانیان
۱۰ واِسکَندَریان واز اهل قِلیقیا وآسیا برخاسته با اِستیفان مباحثه میکردند* وبا آن
۱۱ حکمت وروحیکه او سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند* پس چند نفررا بر این
داشتند که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفر آمیز میگفت*
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده بر سرِ وی تاختند واورا گرفتار کرده به مجلس
۱۳ حاضر ساختند* وشهود کَذَبَه برپا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنِ کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس وتوراة دست بر نمیدارد* زیرا اورا شنیدیم که میگفت
این عیسیٰ ناصری این مکانرا تباه سازد ورسومیرا که موسی بما سپرد تغییر خواهد
۱۵ داد* وهمهٔ کسانیکه درمجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت ویرا مثل
صورت فرشته دیدند*

باب هفتم

۱ ۲ آنگاه رئیس کَهَنَه گفت آیا این امور چنین است* او گفت ای برادران
وپدران گوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتیکه درجزیره
۳ بود قبل از توقّفش درحرّان* وبدو گفت از وطن خود وخویشانت بیرون
۴ شده بزمینی که ترا نشان دهم برو* پس از دیار کلدانیان روانه شده درحرّان درنگ
نمود وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در آن
۵ ساکن میباشید* واورا دراین زمین میراثی حتّی بقدر جای پای خود نداد لیکن
وعده داد که آنرا بوی وبعد از او بذریّتش بملکیّت دهد هنگامیکه هنوز اولادی
۶ نداشت* وخدا گفت که ذریّت تو در ملك بیگانه غریب خواهند بود ومدّت
۷ چهارصد سال ایشانرا به بندگی کشیده معذّب خواهند داشت* وخدا گفت من
بر آن طایفهٔ که ایشانرا مملوك سازند داوری خواهم نمود وبعد از آن بیرون آمده
۸ درین مکان مرا عبادت خواهند نمود* وعهد ختنه‌را بوی داد که بنابرین چون
اسحٰق‌را آورد درروز هشتم اورا مختون ساخت واسحٰق یعقوب را ویعقوب دوازده
۹ پَطرِیارخ را* وپَطرِیارخان بیوسف حسد برده اورا بمصر فروختند امّا خدا با وی
۱۰ میبود* واورا از تمامیِ زحمت او رستگار نموده درحضور فرعون پادشاه مصر

توفیق و حکمت عطا فرمود تا اورا بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
۱۱ داد* پس قحطی وضیقی شدید برهمهٔ ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد
۱۲ ما قُوتی نیافتند* امّا چون یعقوب شنید که در مصر غلّه یافت میشود بار اوّل
۱۳ اجداد مارا فرستاد* و در کرّت دوّم یوسف خودرا به برادران خود شناسانید
۱۴ وقبیلهٔ یوسف بنظر فرعون رسیدند* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
۱۵ وسایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید* پس یعقوب بمصر فرود آمده
۱۶ او و اجداد ما وفات یافتند* و ایشانرا بشکیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی
۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود دفن کردند* وچون هنگام وعدهٔ که خدا با
۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیك شد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میکشتند* تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست* او با قوم ما حیله نموده اجداد
۲۰ مارا ذلیل ساخت تا اولاد خودرا بیرون انداختند تا زیست نه کنند* در آن وقت
موسی تولّد یافت وبغایت جمیل بوده مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت* وچون اورا بیرون افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود
۲۲ بفرزندی تربیّت نمود* وموسی در تمامیٔ حکمت اهل مصر تربیّت یافته در قول
۲۳ وفعل قویّ کشت* چون چهل سال از عمر وی سپری کشت بخاطرش رسید که
۲۴ از برادران خود خاندان اسرائیل تفقّد نماید* وچون یکیرا مظلوم دید اورا
۲۵ حمایت نمود وانتقام آن عاجزرا کشیده آن مصری را بکشت* پس کمان برد که
برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد امّا نفهمیدند*
۲۶ ودر فردای آنروز خودرا بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
وخواست مابین ایشان مصالحه دهد پس کفت ای مردان شما برادر میباشید به
۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید* آنگاه آنکه برهمسایهٔ خود تعدّی مینمود اورا ردّ کرده
۲۸ کفت که ترا برما حاکم و داور ساخت* آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا
۲۹ دیروز کشتی* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
۳۰ ودر آنجا دو پسر آورد* وچون چهل سال کذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ
۳۱ خداوند در شعلهٔ آتش از بوته بوی ظاهر شد* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
در تعجب شد وچون نزدیك می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید*

۳۲ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه
۳۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند* خداوند بوی کفت نعلین از
۳۴ پایهایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس است* همانا مشقت
قوم خودرا که درمصراند دیدم ونالهٔ ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول
۳۵ فرمودم. الحال بیا تا ترا بمصر فرستم* همان موسی را که ردّ کرده کفتند که ترا حاکم
و داور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرّر فرموده بدست فرشتهٔ که در بوته بر
۳۶ وی ظاهر شد فرستاد* او با معجزات وآیاتی که مدّت چهل سال در زمین
۳۷ مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد* این همان موسی است
که به بنی اسرائیل کفت خدا نبیٔرا مثل من ازمیان برادران شما برای شما مبعوث
۳۸ خواهد کرد سخن اورا بشنوید* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
فرشتهٔ که در کوه سینا بدو سخن میکفت وبا پدران ما بود وکلمات زنده را یافت تا
۳۹ بما رساند* که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه اورا ردّ کرده دلهای خودرا
۴۰ بسوی مصر کردانیدند* وبهارون کفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
بخرامند زیرا این موسی که مارا از زمین مصر برآورد نمیدانیم اورا چه شده است*
۴۱ پس در آن ایّام کوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی کذرانیده به اعمال دستهای
۴۲ خود شادی کردند* ازاین جهت خدا رو کردانیده ایشانرا واکذاشت تا جنود
آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان برای من قربانیها وهدایا کذرانیدید*
۴۳ وخیمهٔ ملوك وکوکب خدای خود رِمفانرا برداشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
۴۴ آنهارا عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابِل منتقل سازم* وخیمهٔ شهادت با
پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی کفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیدهٔ
۴۵ بساز* وآنرا اجداد ما یافته همراه یوشع درآوردند بملك امّتهائیکه خدا آنهارا از
۴۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود* که او در حضور خدا مستفیض
۴۷ کشت ودرخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید* امّا
۴۸ سلیمان برای او خانهٔ بساخت* ولیکن حضرت اعلی درخانه‌های مصنوع دستها
۴۹ ساکن نمیشود چنانکه نبیّ کفته است* که خداوند میکوید آسمان کرسیٔ منست

وزمین پای انداز من ، چه خانهٔ برای من بنا میکنید ومحلّ آرامیدن من کجا است *
۵۰ ۵۱ مگر دست من جمیع این چیزهارا نیافرید * ای کردنکشان که به دل وکوش نا
ختونید شما پیوسته باروح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما *
۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند وآنانیرا کشتند که از آمدن آن
۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندکان وقاتلان او شدید پیش اخبار نمودند * شما
۵۴ که بتوسّط فرشتکان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید * چون اینرا شنیدند
۵۵ دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند * امّا او از روح القدس پُر بوده
بسوی آسمان نکریست وجلال خدارا دید وعیسی را بدست راست خدا ایستاده
۵۶ وکفت * اینك آسمانرا کشاده وپسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
۵۷ بینم * آنکاه بآواز بلند فریاد برکشیدند وکوشهای خودرا کرفته یکدل براو حمله
۵۸ کردند * واز شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند وشاهدان جامه‌های خودرا
۵۹ نزد پایهای جوانی که سَوْلُسْ نام داشت کذاردند * وچون استیفانرا سنکسار
۶۰ میکردند او دعا نموده کفت ای عیسیٔ خداوند روح مرا بپذیر * پس زانو زده بآواز
بلند ندا در داد که خداوندا این کناه را براینها مکیره اینرا کفت وخوابید *

باب هشتم

۱ وسَوْلُسْ در قتل او راضی میبود ودر آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
عارض کردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه وسامره پراکنده شدند *
۲ ۳ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند * امّا سَوْلُس
کلیسارا معذّب میساخت وخانه بخانه کشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می
۴ افکند * پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلامْ بشارت
۵ ۶ میدادند * امّا فیلپُس به بلدی ازسامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود * ومردم
بیکدل بسخنان فیلپُس کوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میکشت
۷ میشنیدند ومی دیدند * زیراکه ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده بیرون
۸ میشدند ومفلوجان ولنکان بسیار شفا می یافتند * وشادیٔ عظیم درآن شهر روی
۹ نمود * امّا مردی شمعون نام قبل از آن درآن قریه بود که جادوکری می نمود

۱۰ واهل سامره را متحیّر میساخت وخودرا شخصی بزرك مینمود* بحدّیکه خورد وبزرك
۱۱ کوش داده میکفتند اینست قوّت عظیم خدا* وبدو کوش دادند از آنرو که
۱۲ مدّت مدیدی بود از جادوکرئ او متحیّر میشدند* لیکن چون به بشارت فِیلِپُّس
که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان وزنان تعمید یافتند*
۱۳ وشمعون نیز خود ایمان آورد وچون تعمید یافت همواره با فِیلِپُّس می بود واز دیدن
۱٤ آیات وقوّات عظیمهٔ که از او ظاهر میشد درحیرت افتاد* امّا رسولان که
در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
۱۵ ویوحنّا را نزد ایشان فرستادند* وایشان آمده بجههٔ ایشان دعا کردند تا روح
۱٦ القدسرا بیابند* زیرا که هنوز برهیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
۱۷ عیسی تعمید یافته بودند وبس* پس دستها بر ایشان کذارده روح القدس را
۱۸ یافتند* امّا شمعون چون دید که محض کذاردن دستهای رسولان روح القدس
۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده* کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس
۲۰ دست کذارم روح القدس را بیابد* پطرس بدو کفت زرت با تو هلاك باد
۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود* ترا در این امر قسمت وبهرهٔ
۲۲ نیست زیرا که دلت درحضور خدا راست نمیباشد* پس از این شرارتِ خود
۲۳ توبه کن واز خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود* زیرا که
۲٤ ترا می بینم در زهرهٔ تلخ وقید شرارت کرفتاری* شمعون درجواب کفت شما برای
۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه کفتید برمن عارض نشود* پس ارشاد نموده
وبکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم برکشتند ودر بسیاری از بلدان اهل سامره
۲٦ بشارت دادند* امّا فرشتهٔ خداوند به فِیلِپُّس خطاب کرده کفت برخیز
وبجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غَزَه میرود که صحراست روانه شو*
۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناکاه شخصی حَبَشی که خواجه سرا ومقتدر نزد کَنْدا که
۲۸ ملکهٔ حَبَش وبرتمام خزانهٔ او مختار بود باورشلیم بجههٔ عبادت آمده بود* ودر
۲۹ مراجعت برعرّابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اِشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند* آنکاه روح
۳۰ به فِیلِپُّس کفت پیش برو وبا آن عرّابه همراه باش* فِیلِپُّس پیش دویده شنید که
۳۱ اشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند کفت آیا میفهمی آنچه را میخوانی* کفت چکونه میتوانم

مکر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فِیلِپُّس خواهش نمود که سوار شده با او بنشیند*
۳۲ وفقرهٔ از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند وچون برّهٔ
۳۳ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خودرا نمیکشاید* در فروتنیٔ او انصاف
از او منقطع شد ونسبِ اورا کِه میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین
۳۴ برداشته می شود* پس خواجه سرا به فیلپّس ملتفت شده کفت از تو سؤال میکنم
۳۵ که نبیّ اینرا در بارهٔ کِه میکوید در بارهٔ خود یا در بارهٔ کسی دیکر* آنکاه فیلپّس
۳۶ زبان خودرا کشود واز آن نوشته شروع کرده وبرا بعیسی بشارت داد* وچون
درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینك آب است ۰ از تعمید یافتنم چه چیز
۳۷ مانع میباشد* فِیلِپُّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی جایز است ۰ او در
۳۸ جواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست* پس حکم کرد تا عرّابه‌را
نکاه دارند وفِیلِپُّس با خواجه سرا هر دو بآب فرو شدند پس اورا تعمید داد*
۳۹ وچون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلپّس‌را برداشته خواجه سرا دیکر اورا
۴۰ نیافت زیرا که راه خودرا بخوشی پیش کرفت* امّا فِیلِپُّس در اشدود پیدا شد
ودر همهٔ شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریّه رسید*

باب نهم

۱ امّا سولس هنوز تهدید وقتل بر شاکردان خداوند همیدمید ونزد رئیس کَهَنَه
۲ آمد* واز او نامه‌ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اکر کسی‌را از
۳ اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلیم بیاورد* ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسید ناکاه نوری از آسمان دَور او درخشید*
۴ وبزمین افتاده آوازی شنید که بدو کفت ای شاؤل شاؤل برای چه بر من جفا
۵ میکنی* کفت خداوندا تو کیستی ۰ خداوند کفت من آن عیسی هستم که تو بدو
۶ جفا میکنی* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو کفته میشود چه باید کرد*
۷ امّا آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ
۸ کس‌را ندیدند* پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خودرا کشود هیچ
۹ کس‌را ندید ودستش‌را کرفته اورا بدمشق بردند* وسه روز نابینا بوده چیزی

۱۰ نخورد و نیاشامید * ودر دمشق شاکردی حنانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
۱۱ کفت ای حنانیا . عرض کرد خداوندا لبّیك * خداوند ویرا کفت برخیز
وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب ودر خانهٔ یهودا سولس نام طرسوسیرا
۱۲ طلب کن زیراکه اینك دعا میکند * وشخصی حنّانیا نام‌را در خواب دیده است
۱۳ که آمده بر او دست کذارد تا بینا کردد * حنّانیا جواب داد که ای خداوند در
بارهٔ این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّتها رسانید *
۱۴ ودر اینجا نیز از رؤسای کَهَنَه قدرت دارد که هرکه نام ترا بخواند اورا حبس
۱۵ کند * خداوند ویرا کفت برو زیراکه او ظرف برکزیدهٔ من است تا نام مرا پیش
۱۶ امّتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد * زیراکه من اورا نشان خواهم داد که چه قدر
۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد * پس حنّانیا رفته بدان خانه در آمد ودستها
بر وی کذارده کفت ای برادر شاؤل خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
۱۸ بر تو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی یابی واز روح القدس پر شوی * در ساعت
۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت وبرخاسته تعمید کرفت * وغذا
۲۰ خورده قوّت کرفت وروزی چند با شاکردان در دمشق توقّف نمود * وبی
۲۱ درنك در کنایس به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست * وآنانیکه شنیدند
تعجّب نموده کفتند مکر این آن کسی نیست که خوانندکان این اسم‌را در اورشلیم
پریشان مینمود ودر اینجا محض این آمده است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کَهَنَه
۲۲ برد * امّا سولس بیشتر تقویّت یافته یهودیان ساکن دمشق‌را مجاب می نمود ومبرهن
۲۳ می ساخت که همین است مسیح * امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیان شوری نمودند
۲۴ تا اورا بکشند * ولی سولس از شورای ایشان مطّلع شد وشبانه روز بدروازها
۲۵ پاسبانی مینمودند تا اورا بکشند * پس شاکردان اورا درشب در زنبیلی کذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند * وچون سولس باورشلیم رسید خواست به شاکردان
۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست * امّا
بَرنابا اورا کرفته بنزد رسولان برد وبرای ایشان حکایت کرد که چکونه خداوندرا
در راه دیده وبدو تکلّم کرده وچه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
۲۸ نمود * ودر اورشلیم با ایشان آمد ورفت می کرد وبنام خداوند عیسی بدلیری

٢٩ موعظه مینمود* وبا هَلِینستیان کفتکو ومباحثه میکرد امّا در صدد کشتن او بر
٣٠ آمدند* چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند واز آنجا بطَرسُوس روانه
٣١ نمودند* آنکاه کلیسا در تمامیٔ یهودیّه وجلیل وسامره آرامی یافتند وبنا میشدند
٣٢ ودر ترس خداوند وبتسلّیٔ روح القدس رفتار کرده همی افزودند* امّا پطرس
٣٣ در همهٔ نواحی کشته نزد مقدّسینِ ساکن لُدَّه نیز فرود آمد* ودر آنجا شخصی اینیاس
٣٤ نام یافت که مدّت هشت سال از مرض فالج برتخت خوابیده بود* پطرس ویرا
کفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز وبستر خودرا برچین که او در
٣٥ ساعت برخاست* وجمیع سَکَنهٔ لُدَّه وسارون اورا دیده بسوی خداوند بازکشت
٣٦ کردند* ودر یافا تلمیذهٔ طابیتا نام بود که معنیٔ آن غزال است وی از اعمال
٣٧ صالحه وصدقاتیکه میکرد پُر بود* از قضا در آن ایّام او بیمار شده بمرد واورا
٣٨ غسل داده در بالاخانهٔ کذاردند* وچونکه لُدَّه نزدیك بیافا بود وشاکردان
شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
٣٩ آمدن نزد ما درنك نکنی* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد وچون رسید
اورا بدان بالاخانه بردند وهمهٔ بیوه‌زنان کریه کنان حاضر بودند وپیراهنها وجامهائیکه
٤٠ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند* امّا پطرس همه‌را
بیرون کرده زانو زد ودعا کرده بسوی بدن توجّه کرد وکفت ای طابیتا برخیز
٤١ که در ساعت چشمان خودرا باز کرد وپطرس‌را دیده بنشست* پس دست اورا
کرفته بر خیزانیدش ومقدّسان وبیوه‌زنان‌را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد*
٤٢ چون این مقدّمه در تمامیٔ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند*
٤٣ ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روزی چند توقّف نمود*

باب دهم

١ ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیٔ فوجی که به ایطالیانی مشهور
٢ است* واوبا تمامیٔ اهل بیتش متّقی وخدا ترس بود که صدقهٔ بسیار بقوم میداد
٣ وپیوسته نزد خدا دعا میکرد* روزی نزدیك بساعت نهم فرشتهٔ خدارا درعالم
٤ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده کفت ای کرنیلیوس* آنکاه او بر وی نیك

نکریسته وترسان کشته کفت چیست ای خداوند ٭ بوی کفت دعاها وصدقات تو بجهة
۵ یادکاری بنزد خدا بر آمد ٭ اکنون کسانی بیافا بفرست وشمعونِ ملقّب به پطرس را
۶ طلب کن ٭ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش بکنارهٔ دریا است مهمانست ٭
۷ او بتو خواهد کفت که ترا چه باید کرد ٭ وچون فرشتهٔ که بوی سخن میکفت
غایب شد دو نفر از نوکران خود ویك سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را
۸ ۹ خواند ٭ تمامیٔ ماجرارا بدیشان باز کفته ایشانرا بیافا فرستاد ٭ روز دیکر چون
از سفر نزدیك بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس ببام خانه بر آمد تا دعا
۱۰ کند ٭ و واقع شد که کرسنه شده خواست چیزی بخورد امّا چون برای او حاضر
۱۱ میکردند بیخودی اورا رخ نمود ٭ پس آسمانرا کشاده دید وظرفی را چون چادری
۱۲ بزرك بچهار کوشه بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود ٭ که در آن هر
۱۳ قسمی از دوابّ و وحوش وحشرات زمین ومرغان هوا بودند ٭ وخطابی بوی
۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن وبخور ٭ پطرس کفت حاشا خداوندا زیرا
۱۵ چیزی ناپاك یا حرام هرکز نخورده ام ٭ بار دیکر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
۱۶ پاك کرده است تو حرام مخوان ٭ واین سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
۱۷ بآسمان بالا برده شد ٭ وچون پطرس در خود بسیار متحیّر بود که این رؤیائی که
دید چه باشد ناکاه فرستادکان کرنیلیوس خانهٔ شمعونرا تفحّص کرده بر درکاه
۱۸ رسیدند ٭ وندا کرده میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد ٭
۱۹ وچون پطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینك سه مرد ترا میطلبند ٭
۲۰ پس برخاسته پائین شو وهمراه ایشان برو وهیچ شكّ مبر زیرا که من ایشانرا
۲۱ فرستادم ٭ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمده
۲۲ کفت اینك منم آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست ٭ کفتند کرنیلیوسِ
یوزباشی مردِ صالح وخدا ترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیك نام از فرشتهٔ مقدّس
۲۳ الهام یافت که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود ٭ پس ایشانرا بخانه برده
مهمانی نمود وفردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد وچند نفر از
۲۴ برادرانِ یافا همراه او رفتند ٭ روز دیکر وارد قیصریّه شدند وکرنیلیوس خویشان
۲۵ ودوستان خاصّ خودرا خوانده انتظار ایشان میکشید ٭ چون پطرس داخل شد

۲۶ کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد* امّا پطرس اورا
۲۷ برخیزانیده کفت برخیز من خود نیز انسان هستم* وبا او کفتکو کنان بخانه در
۲۸ آمده جمعی کثیر یافت* پس بدیشان کفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا با
شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزدِ او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد
۲۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم* از این جهة بمجرّد خواهش شما بی تأمّل آمدم
۳۰ والحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید* کرنیلیوس کفت چهار روز
قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم ودر ساعت نهم در خانهٔ خود دعا
۳۱ میکردم که ناکاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد* وکفت ای کرنیلیوس
۳۲ دعای تو مستجاب شد وصدقات تو در حضور خدا یاد آور کردید* پس بیافا
بفرست وشمعونِ معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ شمعونِ دبّاغ بکنارهٔ دریا
۳۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند* پس بی تأمّل نزد تو فرستادم
وتو نیکو کردی که آمدی الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده
۳۴ است بشنویم* پطرس زبان را کشوده کفت في الحقیقه یافته ام که خدارا نظر
۳۵ بظاهر نیست* بلکه از هر اُمّتی هرکه ازاو ترسد وعمل نیکو کند نزد او مقبول
۳۶ کردد* کلامیرا که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که
۳۷ خداوندِ همه است بسلامتی بشارت میداد* آن سخن را شما میدانید که شروع آن از
جلیل بود ودر تمامیٔ یهودیّه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه
۳۸ مینمود* یعنی عیسیٔ ناصریرا که خدا اورا چکونه بروح القدس وقوّت مسح نمود
که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد وهمهٔ مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا
۳۹ خدا با وی میبود* وما شاهد هستیم بر جمیع کارهائیکه او در مرزوبوم یهود ودر
۴۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشیده کشتند* همان کس را خدا در روز سیّم
۴۱ برخیزانیده ظاهر ساخت* لیکن نه بر تمامیٔ قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برکزیده
۴۲ بود یعنی مایانیکه بعد از برخاستن او از مردکان با او خورده وآشامیده ایم* ومارا
مأمور فرمود که بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرّر فرمود تا داور
۴۳ زندکان ومردکان باشد* وجمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هرکه بوی ایمان
۴۴ آوَرَد باسم او آمرزش کناهان را خواهد یافت* این سخنان هنوز بر زبان پطرس

٤٥ بود كه روح القدس بر همهٔ آنانيكه كلام‌را شنيدند نازل شد* ومؤمنان از اهل
ختنه كه همراه پطرس آمده بودند در حيرت افتادند از آنكه بر اُمّتها نيز عطاى
٤٦ روح القدس افاضه شد* زيرا كه ايشان‌را شنيدند كه بزبانها متكلّم شده خدارا
٤٧ تمجيد ميكردند* آنگاه پطرس گفت آيا كسى ميتواند آبرا منع كند براى تعميد دادن
٤٨ اينانيكه روح القدس‌را چون ما نيز يافته اند* پس فرمود تا ايشانرا بنام عيسى
مسيح تعميد دهند آنگاه از او خواهش نمودند كه روزى چند توقّف نمايد*

باب يازدهم

۱ پس رسولان و برادرانى كه در يهوديّه بودند شنيدند كه اُمّتها نيز كلام خدارا
۲ پذيرفته اند* وچون پطرس باورشليم آمد اهل ختنه با وى معارضه كرده*
۳ گفتند كه با مردم نا مختون برآمده با ايشان غذا خوردى* پطرس از اوّل مفصّلا
٤
٥ بديشان بيان كرده گفت* من در شهر يافا دعا ميكردم كه ناگاه در عالم رؤيا
ظرفى‌را ديدم كه نازل ميشود مثل چادرى بزرك بچهار گوشه از آسمان آويخته كه
٦ بر من ميرسد* چون برآن نيك نگريسته تأمّل كردم دوابّ زمين ووحوش
۷ وحشرات ومرغان هوارا ديدم* وآوازيرا شنيدم كه بمن ميگويد اى پطرس
۸ برخاسته ذبح كن وبخور* گفتم حاشا خداوندا زيرا هرگز چيزى حرام يا ناپاك
۹ بدهانم نرفته است* بار ديگر خطاب از آسمان در رسيد كه آنچه خدا پاك نموده
۱۰ تو حرام مخوان* اين سه كرّت واقع شد كه همه باز بسوى آسمان بالا برده شد*
۱۱ واينك در همانساعت سه مرد از قيصريّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ كه در آن بودم
۱۲ رسيدند* وروح مرا گفت كه با ايشان بدون شكّ برو واين شش برادر نيز همراه
۱۳ من آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شديم* ومارا آگاهانيد كه چه طور فرشتهٔ‌را
در خانهٔ خود ديد كه ايستاده بوى گفت كسان بيافا بفرست وشمعونِ معروف به
۱٤ پطرس‌را بطلب* كه با تو سخنانى خواهد گفت كه بدانها تو وتمامىٔ اهل خانهٔ تو
۱٥ نجات خواهيد يافت* وچون شروع بسخن گفتن ميكردم روح القدس بر ايشان
۱٦ نازل شد هم چنانكه نخست بر ما* آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا كه گفت
۱۷ يحيى بآب تعميد داد ليكن شما بروح القدس تعميد خواهيد يافت* پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه بما محضِ ایمان آوردن بعیسی مسیحِ خداوند پس
۱۸ من که باشم که بتوانم خدارا ممانعت نمایم * چون اینرا شنیدند ساکت شدند وخدارا
تمجیدکنان کفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتها نیز توبهٔ حیات بخش را عطا کرده است *
۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیتی که در مقدمهٔ استیفان بر پا شد متفرق شدند تا فینیقیا
۲۰ وقپرس وانطاکیه میکشتند وبهیچ کس بغیر از یهود وبس کلام را نکفتند * لیکن
بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان بودند چون به انطاکیه رسیدند با
۲۱ یونانیان نیز تکلّم کردند وبخداوند عیسی بشارت میدادند * ودست خداوند با
۲۲ ایشان می بود وجمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازکشت کردند * امّا چون
۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابارا به انطاکیه فرستادند * وچون
رسید وفیض خدارا دید شاد خاطر شده همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب
۲۴ بخداوند به پیوندند * زیراکه مردی صالح وپُر از روح القدس وایمان بود وکروهی
۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند * وبرنابا بطرسوس برای طلب سولُس رفت وچون
۲۶ اورا یافت به انطاکیه آورد * وایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند وخلقی
بسیاررا تعلیم می دادند وشاکردان نخست در انطاکیه بمسیحی مسمّی شدند *
۲۷ ۲۸ ودر آن ایّام انبیائی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند * که یکی از ایشان اغابوس
نام برخاسته بروح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامیٔ ربع مسکون خواهد شد وآن
۲۹ در ایّام کلودیوسِ قیصر پدید آمد * وشاکردان مصمّم آن شدند که هریك
۳۰ برحسب مقدور خود اعانتی برای برادرانِ ساکنِ یهودیه بفرستند * پس چنین
کردند وآنرا بدست برنابا وسولس نزد کشیشان روانه نمودند *

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا درازکرد *
۲ ۳ ویعقوب برادر یوحنّارا بشمشیر کشت * وچون دید که یهودرا پسند افتاد برآن
۴ افزوده پطرس را نیز کرفتار کرد وایّام فطیر بود * پس اورا کرفته در زندان
انداخت وبچهار دستهٔ رباعیٔ سپاهیان سپرد که اورا نکاهبانی کنند واراده داشت
۵ که بعد از فصح اورا برای قوم بیرون آوَرَد * پس پطرس را در زندان نکاه

۶ میداشتند امّا کلیسا بجهة او نزد خدا پیوسته دعا میکردند* و در شبی که هیرودیس
قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته درمیان دو سپاهی خفته
۷ بود وکشیکچیان نزد در زندانرا نکاهبانی میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند نزد وی
حاضر شد وروشنی درآن خانه درخشید پس بپهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود
۸ وکفت بزودی برخیز که درساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت* وفرشته ویرا
کفت کمر خودرا به بند ونعلین بر پا کن پس چنین کرد وبوی کفت ردای خودرا
۹ بپوش واز عقب من بیا* پس بیرون شده از عقب او روانه کردید ونداست
۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه کمان برد که خواب میبیند* پس از
قراولان اوّل ودوّم کذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود
بخود پیش روی ایشان باز شد وازآن بیرون رفته تا آخر یك کوچه برفتند که در
۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد* آنکاه پطرس بخود آمده کفت اکنون به تحقیق
دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده مرا از دست هیرودیس واز تمامیِ انتظار
۱۲ قوم یهود رهانید* چون اینرا دریافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس
۱۳ آمد ودرآنجا بسیاری جمع شده دعا میکردند* چون او درِ خانه‌را کوبید کنیزی
۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد* چون آواز پطرس‌را شناخت از خوشی دررا باز نکرده
۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرکاه ایستاده است* ویرا کفتند دیوانهٔ
۱۶ وچون تأکید کرد که چنین است کفتند که فرشتهٔ او باشد* امّا پطرس پیوسته
۱۷ دررا میکوبید پس دررا کشوده اورا دیدند ودرحیرت افتادند* امّا او بدست
خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند وبیان نمود که چکونه خدا اورا
از زندان خلاصی داد وکفت یعقوب وسایر برادرانرا ازاین امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیکر رفت* وچون روز شد اضطرابی عظیم درسپاهیان افتاد
۱۹ که پطرس‌را چه شد* وهیرودیس چون اورا طلبیده نیافت کشیکچیانرا باز خواست
نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده درآنجا
۲۰ اقامت نمود* امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان
یکدل نزد او حاضر شدند وبَلاستُس ناظر خوابکاه پادشاهرا با خود متّحد ساخته
۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیارِ ایشان از مُلكِ پادشاه معیشت میافت* ودر

روزی معیّن هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا
۲۲ ۲۳ خطاب میکرد* وخلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان* که در
ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدارا تمجید ننمود وکِرْم اورا خورد که بمرد*
۲۴ ۲۵ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت* وبرنابا وسولس چون آنخدمترا به انجام
رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند*

باب سیزدهم

۱ ودر کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء ومعلّم چند بودند. برنابا وشمعونِ ملقّب
۲ به نیجر ولوکیوسِ قیروانی ومناحِم برادر رضاعیٔ هیرودیسِ تیترارخ وسولس* چون
ایشان در عبادت خدا وروزه مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا
وسولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده‌ام*
۳ ۴ آنگاه روزه گرفته ودعا کرده ودستها بر ایشان گذارده روانه نمودند* پس ایشان
از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند واز آنجا از راه دریا بقِپرُس
۵ آمدند* ووارد سلامیس شده در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند ویوحنّا
۶ ملازم ایشان بود* وچون در تمامیٔ جزیره تا بپافُس گشتند در آنجا شخص یهودیرا
۷ که جادوگر ونبیّ کاذب بود یافتند که نام او باریَشوع بود* او رفیق سَرجِیُوس
پولسِ والی بود که مردی فهیم بود. همان برنابا وسولسْ را طلب نموده خواست
۸ کلام خدارا بشنود* امّا عَلیما یعنی آن جادوگر زیرا ترجمهٔ اسمش همچنین
۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند* ولی سولس که
۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شده براو نیك نگریسته* گفت ای پُر از هر نوع
مکر وخباثت ایفرزند ابلیس ودشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق
۱۱ راستِ خداوند* الحال دست خداوند بر تست وکور شده آفتابرا تا مدّتی نخواهی
دید که در همانساعت غشاوة وتاریکی اورا فرو گرفت ودَور زده راهنمائی طلب
۱۲ میکرد* پس والی چون آن ماجرارا دید از تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد*
۱۳ آنگاه پولس ورفقایش از پافس بکشتی سوار شده بپرجهٔ پمفلیّه آمدند امّا یوحنّا از
۱۴ ایشان جدا شده باورشلیم برگشت* وایشان از پرجه عبور نموده به انطاکیّهٔ پیسیدیه

١٥ آمدند ودر روز سبت بکنیسه درآمده بنشستند* وبعد از تلاوت توراة وصحف
انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت
١٦ آمیز برای قوم دارید بکوئید* پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره
١٧ کرده کفت ای مردان اسرائیلی وخدا ترسان کوش دهید* خدای این قوم اسرائیل
پدران مارا برکزیده قومرا در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود وایشانرا
١٨ ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد* وقریب بچهل سال در بیابان متحمّل حرکات
١٩ ایشان می بود* وهفت طایفه‌را در زمین کنعان هلاك کرده زمین آنهارا میراث
٢٠ ایشان ساخت تا قریب چهار صد وپنجاه سال* وبعد از آن بدیشان داوران داد
٢١ تا زمان صَمُوئیلِ نبیّ* واز آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاؤل بن قیس‌را
٢٢ از سبط بن‌یامین تا چهل سال بایشان داد* پس اورا ازمیان برداشته داودرا
برانکیخت تا پادشاه ایشان شود ودرحقّ او شهادت داد که داود بن یَسّی‌را مرغوب
٢٣ دل خود یافته ام که بتمامیٔ ارادهٔ من عمل خواهد کرد* واز ذریّت او خدا
٢٤ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهنده یعنی عیسی‌را آورد* چون یحیی پیش
٢٥ از آمدن او تمام قوم اسرائیل‌را بتعمید توبه موعظه نموده بود* پس چون یحیی
دَورهٔ خودرا بپایان برد کفت مراکه می پندارید من او نیستم لکن اینك بعد از
٢٦ من کسی میاید که لایق کشادن نعلین او نیم* ای برادران عزیز وابنای آل ابراهیم
٢٧ وهرکه از شما خدا ترس باشد مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد* زیرا سکنهٔ
اورشلیم ورؤسای ایشان چونکه نه اورا شناختند ونه آوازهای انبیاء را که هر سبت
٢٨ خوانده میشود بر وی فتوی دادند وآنهارا به اتمام رسانیدند* وهرچند هیچ
٢٩ علّت قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود* پس
چون آنچه در بارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا از صلیب پائین آورده بقبر
٣٠ ٣١ سپردند* لکن خدا اورا از مردکان برخیزانید* واو روزهای بسیار ظاهر شد بر
آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند*
٣٢ ٣٣ پس ما بشما بشارت میدهیم بدان وعدهٔ که به پدران ما داده شد* که خدا آنرا
بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی‌را برانکیخت چنانکه در زبور
٣٤ دوّم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم* ودر آنکه اورا

از مردکان بر خیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین کفت که به برکات
۳۵ قدّوس وامین داود برای شما وفا خواهم کرد* بنابرین در جائی دیکر نیز میکوید
۳٦ تو قدّوس خودرا نخواهی کذاشت که فسادرا بیند* زیرا که داود چونکه در
زمان خود ارادهٔ خدارا خدمت کرده بود بخفت وبه پدران خود ملحق شده فسادرا
۳۷ ۳۸ دید* لیکن آنکس که خدا اورا برانکیخت فسادرا ندید* پس ای برادران عزیز
۳۹ شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناهان اعلام میشود* وبوسیلهٔ او
هرکه ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
٤۰ عادل شمرده شوید* پس احتیاط کنید مبادا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
٤۱ شما واقع شود* که ای حقیر شمارندکان ملاحظه کنید وتعجّب نمائید وهلاك شوید
زیرا که من عملیرا در ایّام شما پدید آرم عملیکه هرچند کسی شمارا ازآن اعلام نماید
٤۲ تصدیق نخواهید کرد* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
٤۳ سبت آینده هم این سخنانرا بدیشان باز کویند* وچون اهل کنیسه متفرّق شدند
بسیاری از یهودیان وجدیدانِ خدا پرست از عقب پولس وبَرْنابا افتادند وآن
٤٤ دو نفر بایشان سخن کفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید* امّا در
٤٥ سبت دیکر قریب بتمامیٔ شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند* ولی چون یهود
ازدحام خلق‌را دیدند از حسد پُر کشتند وکفر کفته با سخنان پولس مخالفت کردند*
٤٦ آنکاه پولس وبَرْنابا دلیر شده کفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما اِلقا شود
لیکن چون آنرا ردّ کردید وخودرا نا شایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
٤۷ اُمّتها توجّه نمائیم* زیرا خداوند بما چنین امر فرمود که ترا نور امّتها ساختم تا الی
٤۸ اقصای زمین منشای نجات باشی* چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شده کلام
خداوندرا تمجید نمودند وآنانیکه برای حیات جاودانی مقرّر بودند ایمان آوردند*
٤۹ ۵۰ وکلام خدا در تمامِ آن نواحی منتشر کشت* امّا یهودیانْ چند زن دیندار ومتشخّص
واکابر شهررا بشورانیدند وایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس وبَرْنابا تحریض
۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند* وایشان خاك پایهای خودرا بر
۵۲ ایشان افشانده به ایقونیه آمدند* وشاکردان پُر از خوشی و روح القدس کردیدند*

باب چهاردهم

۱ امّا در ایقونیه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود در آمده بنوعی سخن کفتند که جمعی کثیر
۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امّتهارا اغوا
۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند* پس مدّت مدیدی توقّف نموده بنام
خداوندیکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میکفتند و او آیات
٤ ومعجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود* ومردم شهر دو فرقه شدند
٥ کروهی همداستان یهود وجمعی با رسولان بودند* وچون امّتها ویهود با رؤسای
٦ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنکسار کنند* آکاهی یافته
۷ بسوی لِسترَه ودِربَه شهرهای لیکاؤنیه ودیار آن نواحی فرار کردند* ودر آنجا
۸ بشارت میدادند* ودر لِسترَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود واز
۹ شکم مادر لنك متولّد شده هرکز راه نرفته بود* چون او سخن پولس را میشنید او
۱۰ بر وی نیك نکریسته دید که ایمان شفا یافتن را دارد* پس بآواز بلند بدو کفت
۱۱ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید* امّا خلق
چون این عمل پولس را دیدند صدای خودرا بزبان لیکاؤنیه بلند کرده کفتند
۱۲ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند* پس بَرنابا را مشتری وپولس را
۱۳ عطارد خواندند زیرا که او در سخن کفتن مقدّم بود* پس کاهن مشتری که پیش
شهر ایشان بود کاوان وتاجها با کروهائی از خلق بدروازهها آورده خواست که
۱٤ قربانی کذراند* امّا چون آن دو رسول یعنی بَرنابا وپولس شنیدند جامههای خودرا
۱۵ دریده درمیان مردم افتادند وندا کرده* کفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
ما نیز انسان وصاحبان علّتها مانند شما هستیم وبشما بشارت میدهیم که از این اباطیل
رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان وزمین ودریا وآنچهرا که در آنها است
۱٦ آفرید* که در طبقات سلف همهٔ امّتهارا واکذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند*
۱۷ با وجودیکه خودرا بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود واز آسمان باران
بارانیده وفصول بارآور بخشیده دلهای مارا از خوراك وشادی پُر میساخت*
۱۸ وبدین سخنان خلق را از کذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند*

۱۹ امّا یهودیان از انطاکیّه و ایقونیه آمده مردمرا با خود متّحد ساختند و پولس را
۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است* امّا چون
شاکردان کِرْدِ او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با بَرْنابا بسوی
۲۱ دِرْبَه روانه شد* و در آن شهر بشارت داده بسیاریرا شاکرد ساختند پس به لِسْتَرَه
۲۲ و ایقونیه و اَنطاکیّه مراجعت کردند* و دلهای شاکردانرا تقویّت داده پند
میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
۲۳ خدا کردیم* و در هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند ودعا وروزه داشته
۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند* واز پیسیدیّه کذشته به
۲۵ پَمْفِلیّه آمدند* و در پِرْجَه بکلام موعظه نمودند و به اَتالیّه فرود آمدند* واز آنجا
۲۶ بکشتی سوار شده به اَنطاکیّه آمدند که از همانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
۲۷ آنکاری که به انجام رسانیده بودند* وچون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود وچکونه دروازهٔ ایمان را برای
۲۸ اُمّتها باز کرده بود* پس مدّت مدیدی با شاکردان بسر بردند*

باب پانزدهم

۱ وتنی چند از یهودیّه آمده برادرانرا تعلیم میدادند که اکر برحسب آئین موسی مختون
۲ نشوید ممکن نیست که نجات یابید* چون پولس وبَرْنابارا منازعه و مباحثهٔ بسیار
با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس وبَرْنابا وچند نفر دیکر از ایشان نزد
۳ رسولان وکشیشان دراورشلیم برای این مسئله بروند* پس کلیسا ایشانرا مشایعت
نموده از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن اُمّتهارا بیان کردند وهمهٔ برادرانرا
۴ شادی عظیم دادند* وچون وارد اورشلیم شدند کلیسا ورسولان وکشیشان
۵ ایشانرا پذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند* آنکاه بعضی
از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته کفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر
۶ کنند که سنن موسی را نکاه دارند* پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این
۷ امر مصلحت بینند* وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان کفت ای
برادران عزیز شما آکاهید که از ایّام اوّل خدا ازمیان شما اختیار کرد که اُمّتها

۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند و ایمان آورند* وخدای عارف القلوب بر ایشان
۹ شهادت داد بدینکه روح القدس‌را بدیشان داد چنانکه بما نیز* ودرمیان ما
۱۰ وایشان هیچ فرق نگذاشت بلکه محضِ ایمان دلهای ایشانرا طاهر نمود* پس
اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما
۱۱ نیز طاقت تحمّل آنرا نداشتیم* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیسی
۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز* پس تمام جماعت ساکت شده ببَرْنابا
وپولس گوش گرفتند چون آیات ومعجزاترا بیان میکردند که خدا درمیان اُمَتها
۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود* پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید* شمعون بیان کرده است که
۱۵ چگونه خدا اوّل اُمّتهارا تفقّد نمود تا قومی ازایشان بنام خود بگیرد* وکلام انبیاء
۱۶ دراینْ مطابق است چنانکه مکتوب است* که بعد ازاین رجوع نموده خیمهٔ
داودرا که افتاده است باز بنا می کنم وخرابیهای آنرا باز بنا میکنم وآنرا برپا خواهم
۱۷ کرد* تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع اُمّتهائیکه برآنها نام من نهاده شده
۱۸ ۱۹ است* اینرا میگوید خداوندیکه این چیزهارا ازبدوِ عالم معلوم کرده است* پس
رای من این است کسانیرا که از اُمّتها بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم*
۲۰ مگراینکه ایشانرا حکم کنیم که ازنجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه شده وخون
۲۱ بپرهیزند* زیراکه موسی ازطبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایسْ اورا تلاوت میکنند* آنگاه رسولان
وکشیشان با تمامیِ کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر ازمیان خود انتخاب نموده
همراه پولس وبرنابا به انطاکیّه بفرستند یعنی یهودای ملقّب به برسابا وسیلاس که از
۲۳ پیشوایان برادران بودند* وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادرانْ
۲۴ ببرادرانِ ازاُمّتها که در انطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه میباشند سلام میرسانند* چون
شنیده شد که بعضی ازمیان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوّش ساخته دلهای
شمارا منقلب مینمایند ومیگویند که میباید مختون شده شریعت را نگاه بدارید وما
۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم* لهذا ما بیك دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیار نموده
۲۶ همراه عزیزان خود برنابا وپولس بنزد شما بفرستیم* اشخاصیکه جانهای خودرا در

٢٧ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
٢٨ وایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آکاهانید* زیرا که روح القدس و ما
٢٩ صواب دیدیم که باری برشما ننهیم جز این ضروریّات* که از قربانیهای بتها وخون
وحیوانات خفه شده وزنا بپرهیزید که هرکاه از این امور خودرا محفوظ دارید به
٣٠ نیکوئی خواهید پرداخت والسّلام* پس ایشان مرخّص شده به انطاکیّه آمدند
٣١ وجماعترا فراهم آورده نامه‌را رسانیدند* چون مطالعه کردند از این تسلّی شاد
٣٢ خاطر کشتند* ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ بودند برادرانرا بسخنان بسیار
٣٣ نصیحت وتقویّت نمودند* پس چون مدّتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
٣٤ رخصت کرفته بسوی فرستندکان خود توجّه نمودند* امّا پولس وبرنابا در انطاکیّه
٣٥ توقّف نموده* با بسیاری دیکر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند*
٣٦ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا کفت برکردیم وبرادرانرا در هر شهریکه در آنها
٣٧ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چکونه میباشند* امّا برنابا چنان مصلحت
٣٨ دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه نیز بردارد* لیکن پولس چنین صلاح دانست
که شخصی را که از پَمفلیّه از ایشان جدا شده بود وبا ایشان درکار همراهی نکرده بود
٣٩ با خود نبرد* پس نزاعی سخت شد بحدّیکه از یکدیکر جدا شده برنابا مرقس را
٤٠ برداشته بقِپرُس از راه دریا رفت* امّا پولس سیلاس را اختیار کرد واز برادران
٤١ بفیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد* واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده کلیساهارا
استوار مینمود*

باب شانزدهم

١ وبه دِربَهْ ولِسترَه آمد که اینك شاکردی تیموتاوُس نام آنجا بود پسر زن یهودیّهٔ
٢ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود* که برادران در لِسترَه وایقونیّه بر او شهادت
٣ میدادند* چون پولس خواست اوهمراه وی بیاید اورا کرفته مختون ساخت بسبب
٤ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود* ودر
هرشهری که میکشتند قانونهارا که رسولان وکشیشان دراورشلیم حکم فرموده بودند
٥ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند وروز
٦ بروز در شماره افزوده میکشتند* وچون از فرِیجیّه ودیار غَلاطِیّه عبور کردند

۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام بآسیا منع نمود * پس بمیسیا آمده سعی نمودند
۸ که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد * واز میسیا کذشته به
۹ ترواس رسیدند * شبی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده
۱۰ بدو التماس نموده کفت بمکادونیه آمده مارا امداد فرما * چون این رویارا دید بی
درنك عازم سفر مکادونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خوانده است
۱۱ تا بشارت بدیشان رسانیم * پس از ترواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
۱۲ رفتیم و روز دیکر به نیاپولیس * واز آنجا به فیلپی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ
۱۳ مکادونیه وکلونیه است ودر آن شهر چند روز توقّف نمودیم * ودر روز سبت از
شهر بیرون شده وبکنار رودخانه جائیکه نماز میکذاردند نشسته با زنانیکه درآنجا جمع
۱٤ میشدند سخن راندیم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیاتیرا وخدا پرست
۱۵ بود میشنید که خداوند دل اورا کشود تا سخنان پولس را بشنود * وچون او واهل
خانه‌اش تعمید یافتند خواهش نموده کفت اکر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
۱٦ آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید ومارا الحاح نمود * وواقع شد که چون ما بمحلّ نماز
میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت واز غیب کوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
۱۷ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس وما آمده ندا کرده میکفت که این مردمان
۱۸ خدّام خدای تعالی میباشند که شمارا از طریق نجات اعلام مینمایند * وچون این کاررا
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنك شده برکشت وبروح کفت ترا میفرمایم بنام
۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت ازاو بیرون شد * امّا چون
آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را کرفته در بازار
۲۰ نزد حکّام کشیدند * وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته کفتند این دو شخص شهر
۲۱ مارا بشورش آورده‌اند واز یهود هستند * ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن وبجا
۲۲ آوردن آنها برما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
۲۳ ووالیان جامه‌های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا چوب بزنند * وچون ایشانرا
چوب بسیار زدند بزندان افکندند وداروغهٔ زندانرا تأکید فرمودند که ایشانرا محکم
۲٤ نکاه دارد * وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزندان درونی انداخت وپایهای
۲۵ ایشانرا درکنده مضبوط کرد * امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

۲٦ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند* که ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث
کشت بحدیکه بنیاد زندان بجنبش در آمد و دفعةً همهٔ درها باز شد وزنجیرها از همه
۲۷ فرو ریخت* امّا داروغه بیدار شده چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا
۲۸ کشیده خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرارکرده اند* امّا پولس
۲۹ بآواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان زیراکه ما همه دراینجا هستیم* پس
چراغ طلب نموده به اندرون جست ولرزان شده نزد پولس وسیلاس افتاد*
۳۰ ۳۱ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم* کفتند
۳۲ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو واهل خانه‌ات نجات خواهید یافت* آنکاه
۳۳ کلام خداوندرا برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند* پس ایشانرا برداشته در
همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست وخود وهمهٔ کسانش فی‌الفور تعمید یافتند*
۳٤ وایشانرا بخانهٔ خود درآورده خوانی پیش ایشان نهاد وبا تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان
۳۵ آورده شاد کردیدند* امّا چون روز شد والیان فرّاشان فرستاده کفتند آن دو
۳٦ شخص را رها نما* آنکاه داروغه پولس را از این سخنان آکاهانید که والیان
۳۷ فرستاده‌اند تا رستکار شوید پس الآن بیرون آمده بسلامتی روانه شوید* لیکن
پولس بدیشان کفت ماراکه مردمان رومی میباشیم آشکارا وبی حجّت زده بزندان
انداختند آیا الآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند نیْ بلکه خود آمده مارا بیرون
۳۸ بیاورند* پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان کفتند وچون شنیدند که رومی هستند
۳۹ بترسیدند* وآمده بدیشان التماس نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر
٤۰ بروند* آنکاه از زندان بیرون آمده بخانهٔ لِیدِیّه شتافتند وبا برادران ملاقات
نموده وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند*

باب هفدهم

۱ واز اَمْفِیپولِسْ واَپِلُّونیه کذشته به تَسالونیکی رسیدند که در آنجا کنیسهٔ یهود بود*
۲ پس پولس برحسب عادت خود نزد ایشان داخل شده در سه سبت با ایشان از
۳ کتاب مباحثه میکرد* وواضح ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز
٤ مردکان برخیزد وعیسیْ که خبر اورا به شما میدهم این مسیح است* وبعضی از ایشان

قبول کردند وبا پولس وسیلاس متحد شدند واز یونانیانِ خدا ترس کروهی عظیم
۵ واز زنان شریف عددی کثیر * امّا یهودیانِ بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از
بازاریهارا برداشته خلق را جمع کرده شهررا بشورش آوردند وبخانهٔ یاسون تاخته
۶ خواستند ایشانرا درمیان مردم ببرند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادررا
نزد حکّام شهرکشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانیده‌اند حال بدینجا
۷ نیز آمده اند * ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها برخلاف احکام قیصر
۸ عمل میکنند وقایل براین هستند که پادشاهی دیکرهست یعنی عیسی * پس خلق
۹ وحکّام شهررا از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند * واز یاسون ودیکران
۱۰ کفالت کرفته ایشانرا رها کردند * امّا برادران بیدرنك درشب پولس وسیلاس را
۱۱ بسوی بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند * واینها از
اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی کلام را پذیرفتند وهر
۱۲ روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این همچنین است * پس بسیاری از ایشان
۱۳ ایمان آوردند واز زنان شریف یونانیّه واز مردان جمعی عظیم * لیکن چون یهودیان
تسالونیکی فهمیدند که پولس دربیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند درآنجا هم رفته
۱٤ خلق را شورانیدند * درساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی
۱۵ سیلاس با تیموتاوس درآنجا توقّف نمودند * ورهنمایانِ پولس اورا به اَطینا آوردند
وحکم برای سیلاس وتیموتاوس کرفته که بزودیْ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه
۱٦ شدند * امّا چون پولس دراَطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او دراندرونش
۱۷ مضطرب کشت چون دید که شهر از بتها پراست * پس درکنیسه با یهودیان
۱۸ وخدا پرستان ودر بازار هر روزه با هرکه ملاقات می کرد مباحثه مینمود * امّا
بعضی از فلاسفهٔ اپیکوریین ورواقیین با او رو برو شده بعضی میکفتند این یاوه کو
چه میخواهد بکوید ودیکران کفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیراکه
۱۹ ایشانرا به عیسی وقیامت بشارت میداد * پس اورا کرفته بکوه مرّیخ بردند وکفتند
۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلیم تازه که تو میکوئی چیست * چونکه سخنان غریب
۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است * امّا جمیع اهل
اَطینا وغربائی ساکن آنجا جز برای کفت وشنید دربارهٔ چیزهای تازه فراغتی

۲۲ نمیداشتند * پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده کفت ای مردانِ اَطِنا شمارا
۲۳ از هر جهة بسیار دیندار یافته ام * زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره مینمودم
مذبحی یافتم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینمایم * خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او
۲۵ مالك آسمان و زمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیباشد * و از
دست مردم خدمت کرده نمیشود که کویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکان
۲۶ حیات و نَفَس و جمیع چیزها می بخشد * و هر امّت انسانرا از یك خون ساخت
تا بر تمامیٔ روی زمین مسکن کیرند و زمانهای معیّن و حدود مسکنهای ایشانرا
۲۷ مقرّر فرمود * تا خدارا طلب کنند که شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از
۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست * زیرا که در او زندکی و حرکت و وجود داریم چنانکه
۲۹ بعضی از شعرای شما نیز کفته اند که از نسل او میباشیم * پس چون از نسل خدا
میباشیم نشاید کمان برد که الوهیّت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنك منقوش
۳۰ بصنعت یا مهارت انسان * پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده الآن تمام
۳۱ خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند * زیرا روزیرا مقرّر فرمود که در آن
ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معیّن فرمود و همه را
۳۲ دلیل داد بأینکه اورا از مردکان بر خیزانید * چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
بعضی استهزاء نمودند و بعضی کفتند مرتبهٔ دیکر در این امر از تو خواهیم شنید *
۳۳ ۳۴ وهمچنین پولس ازمیان ایشان بیرون رفت * لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند
که ازجملهٔ ایشان دِیُونِسیوس آریوپاغی بود وزنی که دامَرِس نام داشت و بعضی
دیکر با ایشان *

باب هجدهم

۱ ۲ وبعد از آن پولس از اَطِینا روانه شده به قُرِنْتُس آمد * ومرد یهودی آکِیلا
نام را که مولدش پنطِس بود واز اِیطالیا تازه رسیده بود وزنش پَرِسْکِلَّه را یافت
زیرا کلُودِیُوس فرمان داده بود که همهٔ یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
۳ آمد * وچونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان مانده بکار مشغول شد وکسب
۴ ایشان خیمه دوزی بود * وهر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا

۵ مجاب میساخت * امّا چون سِیلاس و تِیموتاوُس از مَکادونیه آمدند پولس در
۶ روح مجبور شده برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون
ایشان مخالفت نموده کفر میگفتند دامن خودرا برایشان افشانده گفت خون شما
۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
۸ بخانهٔ شخصی یُوسْتُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او متّصل بکنیسه بود * امّا
کَرِسپس رئیس کنیسه با تمامیِ اهل بیتش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
۹ قُرِنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس
۱۰ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش * زیراکه من با تو هستم و هیچکس
۱۱ ترا اذیّت نخواهد رسانید زیراکه مرا در این شهر خلقِ بسیار است * پس مدّت
۱۲ یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * امّا چون غالیون
والیِ اَخائیّه بود یهودیان یکدل شده بر سر پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم
۱۳ بردند * وگفتند این شخص مردمرا اغوا میکند که خدارا برخلاف شریعت عبادت
۱۴ کنند * چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
۱۵ فسقی فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم * ولی چون
مسئله ایست دربارهٔ سخنان ونامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
۱۶ ۱۷ امور نمیخواهم داوری کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * و همه سوستانیس
رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ
۱۸ پروا نبود * امّا پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقّف نمود پس برادرانرا
وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پَرِسْکِلّه و اَکیلا همراه او رفتند و در
۱۹ کَنخْرِیّه موی خودرا چید چونکه نذر کرده بود * وچون به اَفَسُسْ رسید آن دو
۲۰ نفررا در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمده با یهودیان مباحثه نمود * وچون
۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدّتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع
کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از اَفَسُسْ روانه شد * و بقیصریّه
۲۳ فرود آمده (به اورشلیم) رفت وکلیسارا تحیّت نموده بانطاکیّه آمد * و مدّتی
در آنجا مانده باز بسفر توجّه نمود و در مُلک غَلاطیّه و فَرِیجیّه جا بجا میگشت

۲٤ وهمهٔ شاكردانرا استوار می نمود* امّا شخصی يهود اَپُلّس نام از اهل اِسكَنْدَرِيّه كه
۲٥ مردی فصيح ودر كتاب توانا بود به اَفَسُس رسيد* او در طريق خداوند تربيّت
يافته ودر روح سركرم بوده در بارهٔ خداوند بدقّت تكلّم وتعليم مينمود هرچند
۲٦ جز از تعميد يحيى اطّلاعی نداشت* همان شخص در كنيسه بدليری سخن آغاز كرد
امّا چون پَرِسْكِلّه واكيلا اورا شنيدند نزد خود آوردند و بدقّتِ تمام طريق خدارا
۲۷ بدو آموختند* پس چون او عزيمت سفر اَخائيّه كرد برادران اورا ترغيب نموده
بشاكردان سفارش نامهٔ نوشتند كه اورا به پذيرند وچون بدانجا رسيد آنانيرا كه
۲۸ بوسيلهٔ فيض ايمان آورده بودند اعانت بسيار نمود* زيرا بقوّتِ تمام بر يهود اقامهٔ
حجّت ميكرد واز كتب ثابت مينمود كه عيسى مسيح است*

باب نوزدهم

۱ وچون اَپُلّس درقِرِنْتُس بود پولس در نواحئ بالا كردش كرده به اَفَسُسْ رسيد
۲ ودر آنجا شاكرد چند يافته* بديشان كفت آيا هنكاميكه ايمان آورديد روح القدس را
۳ يافتيد* بوی كفتند بلكه نشنيديم كه روح القدس هست* بديشان كفت پس
٤ بچه چيز تعميد يافتيد* كفتند بتعميد يحيى* پولس كفت يحيى البتّه تعميد توبه
ميداد وبقوم ميكفت بآنكسی كه بعد از من ميآيد ايمان بياوريد يعنی بمسيح عيسى*
٥ ٦ چون اينرا شنيدند بنام خداوند عيسى تعميد كرفتند* وچون پولس دست بر
ايشان نهاد روح القدس بر ايشان نازل شد وبزبانها متكلّم كشته نبوّت كردند*
۷ ۸ وجملهٔ آن مردمان تخميناً دوازده نفر بودند* پس بكنيسه درآمده مدّت سه ماه
بدليری سخن ميراند ودر امور ملكوت خدا مباحثه مينمود وبرهان قاطع ميآورد*
۹ امّا چون بعضی سخت دل كشته ايمان نياوردند وپيش روی خلق طريقت را بد
ميكفتند از ايشان كناره كزيده شاكردانرا جدا ساخت وهر روزه در مدرسهٔ شخصی
۱۰ طيرانُّس نام مباحثه مينمود* وبدين طور دو سال كذشت بقسميكه تمامئ اهل
۱۱ آسيا چه يهود وچه يونانی كلام خداوند عيسى را شنيدند* وخداوند از دست
۱۲ پولس معجزات غير معتاد بظهور ميرسانيد* بطوريكه از بدن او دستمالها وفوطها
برده بر مريضان ميكذاردند وامراض از ايشان زايل ميشد وارواح پليد از ايشان

۱۳ اخراج میشدند * لیکن تنی چند از یهودیان سیّاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید
داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند ومیگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
۱٤ باو موعظه میکند قسم میدهیم * وهفت نفر پسران اِسکیواء رئیس کهَنَهٔ یهود این
۱٥ کار میکردند * امّا روح خبیث درجواب ایشان گفت عیسی را می شناسم
۱٦ وپولُس را میدانم لیکن شما کیستید * وآن مرد که روح پلید داشت برایشان
جست وبرایشان زورآور شده غلبه یافت بحدّیکه ازآن خانه عریان ومجروح فرار
۱۷ کردند * چون این واقعه برجمیع یهودیان ویونانیانِ ساکن اَفَسُس مشهور گردید
۱۸ خوف برهمهٔ ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند * وبسیاری
ازآنانیکه ایمان آورده بودند آمدند وبه اعمال خود اعتراف کرده آنهارا فاش می
۱۹ نمودند * وجمعی ازشعبده بازان کتب خویش‌را آورده درحضور خلق سوزانیدند
۲۰ وچون قیمت آنهارا حساب کردند پنجاه هزار درهم بود * بدین طور کلام
۲۱ خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت * وبعد از تمام شدن این مقدّمات پولس در
روح عزیمت کرد که ازمکادونیه واَخائیه گذشته باورشلیم برود وگفت بعد از رفتنم
۲۲ بآنجا رُوم را نیز باید دید * پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاوُس
۲۳ واَرَسطوس‌را بمکادونیه روانه کرد وخود درآسیا چندی توقّف نمود * درآن
۲٤ زمان هنگامهٔ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد * زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگر که
تصاویر بتکدهٔ اَرطامیس ازنقره میساخت وبجهة صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
۲٥ ایشانرا ودیگرانیکه درچنین پیشه اشتغال میداشتند * فراهم آورده گفت ای
۲٦ مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخئ رزق ما است * ودیده وشنیده اید
که نه تنها در اَفَسُس بلکه تقریبًا در تمام آسیا این پولُس خلق بسیاریرا اغوا نموده
منحرف ساخته است ومیگوید اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند *
۲۷ پس خطراست که نه فقط کسب ما ازمیان رود بلکه این هیکل خدای عظیم
اَرطامیس نیز حقیر شمرده شود وعظمت وی که تمام آسیا وربع مسکون اورا
۲۸ میپرستند برطرف شود * چون اینرا شنیدند ازخشم پرگشته فریاد کرده میگفتند
۲۹ که بزرگست اَرطامیس اَفَسُسیان * وتمامئ شهر بشورش آمده همه متّفقًا بتماشاخانه
تاختند وغایوس وآرِستَرخُس را که ازاهل مَکادونیه وهمراهان پولس بودند با

۳۰ خود ميكشيدند * امّا چون پولُس اراده نمود كه بميان مردم درآيد شاكردان اورا
۳۱ نكذاشتند * وبعضى از رؤساى آسيا كه اورا دوست ميداشتند نزد او فرستاده
۳۲ خواهش نمودند كه خودرا بتماشاخانه نسپارد * وهر يكى صدائى عليحده ميكردند
۳۳ زيرا كه جماعت آشفته بود واكثر نميدانستند كه براى چه جمع شده اند * پس
اِسْكَنْدَررا از ميان خلق كشيدند كه يهوديان اورا پيش انداختند واِسْكَنْدَر بدست
۳٤ خود اشاره كرده خواست براى خود پيش مردم حجّت بياورد * ليكن چون
دانستند كه يهودى است همه يك آواز قريب بدو ساعت ندا ميكردند كه بزرك
۳۵ است اَرطاميس اَفَسُسيان * پس ازآن مستوفئ شهر خلق‌را ساكت كردانيده كفت
ايمردانِ اَفَسُسى كيست كه نميداند كه شهر اَفَسُسيان ارطاميس خداى عظيم وآن
۳٦ صنمى‌را كه از مشترى نازل شد پرستش ميكند * پس چون اين اموررا نتوان
۳۷ انكار كرد شما ميبايد آرام باشيد وهيچ كارى بتعجيل نكنيد * زيراكه اين اشخاص‌را
۳۸ آورديد كه نه تاراج كنندكان هيكل اند ونه بخداى شما بد كفته اند * پس هركاه
ديميتريوس وهمكاران وى ادّعائى بركسى دارند ايّام قضا مقرّر است وداوران
۳۹ معيّن هستند با همديكر مرافعه بايد كرد * واكر در امرى ديكر طالب چيزى
٤۰ باشيد در محكمهٔ شرعى فيصل خواهد پذيرفت * زيرا در خطريم كه در خصوص
فتنهٔ امروز از ما بازخواست شود چونكه هيچ علّتى نيست كه در بارهٔ آن عذرى
٤۱ براى اين ازدحام توانيم آورد * اينرا كفته جماعترا متفرّق ساخت *

باب بيستم

۱ وبعد از تمام شدن اين هنكامه پولُس شاكردانرا طلبيده ايشانرا وداع نمود وبسمت
۲ مَكادونيه روانه شد * ودرآن نواحى سير كرده اهل آنجارا نصيحت بسيار نمود
۳ وبه يونانستان آمد * وسه ماه توقّف نمود وچون عزم سفر سوريه كرد ويهوديان
٤ دركمين وى بودند اراده نمود كه از راه مَكادونيه مراجعت كند * وسوپاتِرُسْ
از اهل بيريّه واَرِسْتَرْخُس وسَكُنْدُس از اهل تَسالونيكى وغايوس از دِرْبه
۵ وتيموتاوُس واز مردم آسيا تيخيكُس وتَرُوفيمُس تا به آسيا همراه او رفتند * وايشان
٦ پيش رفته در تَرْواس منتظر ما شدند * وامّا ما بعد از ايّام فطير از فيلِپى بكشتى

سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرواس نزد ایشان رسیده در آنجا هفت روز ماندیم *
۷ ودر اوّل هفته چون شاکردان بجهة شکستن نان جمع شدند وپولُس در فردای
آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول
۸ ۹ کشید * ودر بالاخانهٔ که جمع بودیم چراغِ بسیار بود * ناکاه جوانیکه اَفتیخُس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنکین اورا در ربود وچون پولُس کلامرا
طول میداد خواب بر او مستولی کشته از طبقهٔ سیّم بزیر افتاد واورا مرده
۱۰ برداشتند * آنکاه پولُس بزیر آمده بر او افتاد وویرا در آغوش کشیده کفت
۱۱ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست * پس بالا رفته ونانرا شکسته خورد
۱۲ وتا طلوع فجر کفتکوی بسیار کرده همچنین روانه شد * وآن جوانرا زنده بردند
۱۳ وتسلّئ عظیم پذیرفتند * امّا ما بکشتی سوار شده به آسوس پیش رفتیم که از آنجا
میبایست پولُس را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود *
۱۴ ۱۵ پس چون در آسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به مِتیلینی آمدیم * واز آنجا
بدریا کوچ کرده روز دیکر بمقابل خَیوس رسیدیم وروز سیّم به ساموس وارد شدیم
۱۶ ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز دیکر وارد میلیتُس شدیم * زیرا که پولُس
عزیمت داشت که از محاذئ اَفَسُسْ بکذرد مبادا اورا درآسیا درنکی پیدا شود
۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اکر ممکن شود تا روز پَنطیکاست باورشلیم برسد * پس
۱۸ از میلیتُس به اَفَسُسْ فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید * وچون بنزدش حاضر
شدند ایشانرا کفت بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدم چه طور
۱۹ هر وقت با شما بسر میبردم * که با کمال فروتنی واشکهای بسیار وامتحانهائی که
۲۰ از مکاید یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم * وچکونه
چیزیرا از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا وخانه بخانه شمارا
۲۱ اخبار وتعلیم مینمودم * وبیهودیان ویونانیان نیز از توبه بسوی خدا وایمانِ
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم * واینك الآن در روح بسته شده باورشلیم
۲۳ میروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعی ندارم * جز اینکه روح
القدس در هر شهر شهادت داده میکوید که بندها وزحمات برایم مهیّا است *
۲۴ لیکن این چیزهارا بهیچ می شمارم بلکه جان خودرا عزیز نمیدارم تا دَور خودرا

بخوشی به انجام رسانم وآن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
۲۵ خدا شهادت دهم * والحال اینرا میدانم که جمیع شما که درمیان شما کشته وبملکوت
۲٦ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید * پس امروز ازشما گواهی میطلبم
۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیراکه از اعلام نمودن شما بتمامیٔ ارادهٔ خدا کوتاهی
۲۸ نکردم * پس نگاه دارید خویشتن وتمامیٔ آن گله‌را که روح القدس شمارا بر آن
أُسْقُف مقرّر فرمود تا کلیسای خدارا رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است *
۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من گرگان درنده بمیان شما در خواهند آمد که بر
۳۰ گله ترحّم نخواهند نمود * وازمیان خودِ شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
۳۱ خواهند گفت تا شاگردانرا درعقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید وبیاد آورید
که مدّت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هریکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
۳۲ والحال ای برادران شمارا بخدا وبکلام فیض او میسپارم که قادر است شمارا بنا
۳۳ کند ودرمیان جمیع مقدّسین شمارا میراث بخشد * نقره یا طلا یا لباس کسیرا طمع
۳٤ نورزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ورفقایم خدمت
۳۵ میکرد * این همه‌را بشما نمودم که میباید چنین مشقّت کشیده ضعفارا دستگیری
نمائید وکلام خداوند عیسی‌را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
۳٦ تر است * این بگفت وزانو زده با همگیٔ ایشان دعا کرد * وهمه گریهٔ بسیار
۳۷
۳۸ کردند وبر گردن پولس آویخته اورا میبوسیدند * وبسیار متألّم شدند خصوصاً
بجهة آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
مشایعت نمودند *

باب بیست ویکم

۱ وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکُوس آمدیم وروز
۲ دیگر برُودَس واز آنجا به پاتَرا * وچون کشتیٔ یافتیم که عازم فینیقیّه بود بر آن
۳ سوار شده کوچ کردیم * وقِپْرُس‌را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
سُوریه رفتیم ودر صُور فرود آمدیم زیراکه در آنجا می بایست بار کشتی‌را فرود
٤ آورند * پس شاگردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم وایشان به الهام
٥ روح به پولُس گفتند که باورشلیم نرود * وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه گشتیم

وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبکنارهٔ دریا زانو زده
۶ دعا کردیم * پس یکدیکررا وداع کرده بکشتی سوار شدیم وایشان بخانه‌های خود
۷ برکشتند * وما سفر دریارا به انجام رسانیده از صُور به پْتُولامِیس رسیدیم وبرادرانرا
۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آنروز از آنجا روانه شده بقَیصَرِیه
۹ آمدیم وبخانهٔ فِیلِپُّسِ مبشّرکه یکی از آن هفت بود درآمده نزد او ماندیم * واورا
۱۰ چهار دخترِ باکره بود که نبوّت میکردند * وچون روز چند در آنجا ماندیم نبیّ
۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید * ونزد ما آمده کمربند پولُس‌را کرفته ودستها وپایهای
خودرا بسته کفت روح القدس میکوید که یهودیانِ در اورشلیم صاحب این
۱۲ کمربندرا بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمّتها خواهند سپرد * پس چون اینرا
۱۳ شنیدیم ما واهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولُس جواب داد چه
میکنید که کریان شده دل مرا میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید شوم بلکه
۱۴ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شده کفتیم
۱۵ آنچه ارادهٔ خداوند است بشود * وبعد از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّه اورشلیم
۱۶ شدیم * وتنی چند از شاکردان قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسُون نام که
۱۷ از اهل قِپْرُس وشاکرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم * وچون
۱۸ وارد اورشلیم کشتیم برادرانْ مارا بخوشنودی پذیرفتند * ودر روز دیکر پولُس
۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمهٔ کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام
کرده آنچه خدا بوسیلهٔ خدمت او درمیان اُمّتها بعمل آورده بود مفصّلاً کفت *
۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدارا تمجید نموده بوی کفتند ای برادر آکاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند وجمیعاً در شریعت غیوّراند * ودر بارهٔ
تو شنیده اند که همهٔ یهودیانرا که درمیان اُمّتها می باشند تعلیم میدهی که از موسی
۲۲ انحراف نمایند ومیکوئی نباید اولاد خودرا مختون ساخت وبسنن رفتار نمود * پس
۲۳ چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمدهٔ * پس
آنچه بتو کوئیم بعمل آوره چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
۲۴ پس ایشانرا برداشته خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سرخودرا
بتراشند تا همه بدانند که آنچه در بارهٔ تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

۲۵ محافظت شریعت سلوك مینمائی * لیکن در بارهٔ آنانیکه از اُمّتها ایمان آورده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که از قربانیهای بت وخون وحیوانات خفه شده وزنا پرهیز
۲۶ نمایند * پس پولُس آن اشخاص‌را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل
درآمد واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هر یك از ایشان
۲۷ بگذرانند * وچون هفت روز نزدیك به انجام رسید یهودئ چند از آسیا اورا در
۲۸ هیکل دیده تمامئ قومرا بشورش آوردند ودست بر او انداخته * فریاد برآوردند
که ای مردان اسرائیلی امداد کنید * این است آنکس که بر خلاف امّت وشریعت
واین مکان در هر جا همه‌را تعلیم میدهد بلکه یونانئ چندرا نیز بهیکل در آورده
۲۹ این مکان مقدّس‌را ملوّث نموده است * زیرا قبل از آن تَرُوفِیمُسِ اَفَسِی‌را با
۳۰ وی در شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولُس اورا بهیکل آورده بود * پس
تمامئ شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولُس‌را گرفتند واز هیکل بیرون
۳۱ کشیدند وفی الفور درهارا بستند * وچون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشئ
۳۲ سپاه رسید که تمامئ اورشلیم بشورش آمده است * او بی درنك سپاه ویوزباشی‌هارا
برداشته برسر ایشان تاخت پس ایشان بمجرّد دیدن مین‌باشی وسپاهیان از زدن
۳۳ پولُس دست برداشتند * چون مین‌باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو
۳۴ زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است * امّا بعضی از آن گروه
بسخنی وبعضی بسخنی دیگر صدا میکردند وچون او بسبب شورش حقیقت امررا
۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * وچون به زینه رسید اتّفاق افتاد که
۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا برگرفتند * زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب
۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاك کن * چون نزدیك شد که پولُس‌را بقلعه
در آورند او بمین‌باشی گفت آیا اجازت است که بتو چیزی گویم گفت آیا زبان
۳۸ یونانی‌را میدانی * مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته
۳۹ چهار هزار مرد قتّالرا به بیابان برد * پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوسِ
قیلیقیّه شهری که بی نام ونشان نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
۴۰ بمردم سخن گویم * چون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد
وچون آرامئ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت *

باب بیست ودوم

۱ ای برادران عزیز وپدران حجتی را که الآن پیش شما میآورم بشنوید * چون
۲ شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس کفت *
۳ من مرد یهودی هستم متولد طرسوس قیلیقیه امّا تربیت یافته بودم در این شهر در
خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعت اجداد متعلّم شده در بارهٔ خدا غیور میبودم
۴ چنانکه همکی شما امروز میباشید * واین طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه
۵ مردان وزنانرا بند نهاده بزندان می انداختم * چنانکه رئیس کهنه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران کرفته عازم دمشق
۶ شدم تا آنانیرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلیم آورم تا سزا یابند * ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسیدم قریب بظهر ناکاه نوری عظیم از آسمان کرد
۷ من درخشید * پس بر زمین افتاده هاتفی‌را شنیدم که بمن میکوید ای شاؤل ای
۸ شاؤل چرا بر من جفا میکنی * من جواب دادم خداوندا تو کیستی * او مرا کفت
۹ من آن عیسیٔ ناصری هستم که تو بر وی جفا میکنی * وهمراهان من نوررا دیده
۱۰ ترسان کشتند ولی آواز آنکس‌را که با من سخن کفت نشنیدند * کفتم خداوندا
چکنم * خداوند مرا کفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلّع خواهند
۱۱ ساخت از آنچه برایت مقرّر است که بکنی * پس چون از سطوت آن نور نا بینا
۱۲ کشتم رفقایم دست مرا کرفته بدمشق رسانیدند * آنکاه شخصی متقی بحسب شریعت
۱۳ حنانیا نام که نزد همهٔ یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود * بنزد من آمده وایستاده بمن
۱۴ کفت ای برادر شاؤل بینا شو که در همان ساعت بر وی نکریستم * او کفت
خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا بدانی وآن عادلرا به بینی واز زبانش
۱۵ سخنی بشنوی * زیرا از آنچه دیده وشنیده نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد *
۱۶ وحال چرا تأخیر می نمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا از
۱۷ کناهانت غسل ده * وچون باورشلیم برکشته در هیکل دعا میکردم بیخود شدم *
۱۸ پس اورا دیدم که بمن میکوید بشتاب واز اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
۱۹ ترا در حقّ من نخواهند پذیرفت * من کفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

۲۰ کسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدم * وهنکامیکه خون شهید تو اِستِیفانرا میریختند
۲۱ من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه‌های قاتلان اورا نکاه میداشتم * او بمن
۲۲ کفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی امّتهای بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
کوش کرفتند آنکاه آواز خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص‌را از روی زمین
۲۳ بردار که زنده ماندنِ او جایز نیست * وچون غوغا نموده وجامه‌های خودرا
۲۴ افشانده خاك بهوا میریختند * مین‌باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آوردند وفرمود
که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
۲۵ ووقتیکه اورا به‌ریسمانها می بستند پولُس به یوزباشیٔ که حاضر بود کفت آیا بر شما
۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجّت هم تازیانه زنید * چون یوزباشی اینرا شنید
نزد مین‌باشی رفته اورا خبر داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی
۲۷ است * پس مین‌باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومی هستی ◦ کفت بلی *
۲۸ مین‌باشی جواب داد من این حقوق‌را بمبلغی خطیر تحصیل کردم ◦ پولس کفت
۲۹ امّا من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
او بر داشتند ومین‌باشی ترسان کشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که
۳۰ اورا بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علّت
مدّعیٔ او میباشند اورا از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامیٔ اهل
شوری حاضر شوند وپولُس‌را پائین آورده درمیان ایشان بر پا داشت *

باب بیست وسیّم

۱ پس پولُس به‌اهل شوری نیك نکریسته کفت ای برادران من تا امروز با کمال
۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام * آنکاه حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا
۳ فرمود تا بدهانش زنند * پولُس بدو کفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
شده ◦ تو نشسته تا مرا برحسب شریعت داوری کنی وبضدّ شریعت حکم بزدنم
۴ میکنی * حاضران کفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدارا دشنام میدهی * پولُس کفت ای
۵ برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خودرا بد مکوی *
۶ چون پولُس فهمید که بعضی از صدّوقیان وبعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

داد که ای برادرانْ من فریسیٔ پسر فریسی هستم وبرای امید وقیامت مردکان از
۷ من بازپرس ی شود* چون اینرا کفت درمیان فریسیان وصدّوقیان منازعه بر
۸ پا شد وجماعت دو فرقه شدند* زیرا که صدّوقیان منکر قیامت وملائکه
۹ وارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو* پس غوغای عظیم بر پا شد وکاتبانِ از
فرقهٔ فریسیان بر خاسته مخاصمه نموده میکفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
۱۰ واکر روحی یا فرشتهٔ با او سخن کفته باشد با خدا جنك نباید نمود* وچون
منازعه زیادتر میشد مین‌باشی ترسید که مبادا پولُس‌را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
۱۱ پائین آمده اورا از میانشان بر داشته بقلعه در آوردند* ودر شبِ همان روز
خداوند نزد او آمده کفت ای پولُس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
۱۲ حقّ من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی* وچون روز شد
یهودیان با یکدیکر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولُس‌را نکشند نخورند
۱۳ ونه نوشند* وآنانیکه در بارهٔ این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند*
۱٤ اینها نزد رؤسای کَهَنه ومشایخ رفته کفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
۱۵ پولُس‌را نکُشیم چیزی نچشیم* پس الآن شما با اهل شوری مین‌باشیرا اعلام کنید
که اورا نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمائید
۱٦ وما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش اورا بکُشیم* امّا خواهر زادهٔ پولُس ازکمین
۱۷ ایشان اطّلاع یافته رفت وبقلعه در آمده پولُسرا آکاهانید* پولُس یکی از
یوزباشیانرا طلبیده کفت این جوانرا نزد مین‌باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
۱۸ بکوید* پس اورا برداشته بحضور مین‌باشی رسانیده کفت پولُسِ زندانی مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
۱۹ کند* پس مین‌باشی دستش‌را کرفته بخلوت برد وپرسید چه چیز است که میخواهی
۲۰ بمن خبر دهی* عرض کرد یهودیان متّفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا
پولُس‌را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حقّ او زیادتر
۲۱ تفتیش نمایند* پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از
ایشان درکمین وی‌اند وبسوکند عهد بسته‌اند که تا اورا نکشند چیزی نخورند
۲۲ ونیاشامند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند* مین‌باشی آنجوانرا مرخّص

۲۳ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مکو که مرا از این راز مطّلع ساختی * پس دو
نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی وهفتاد سوار ودویست نیزه
۲٤ دار در ساعت سیّم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند * ومرکبی حاضر کنید
۲۵ تا پولُس‌را سوار کرده اورا بسلامتی به نزد فِیلِکْس والی برسانند * ونامهٔ بدین
۲٦ مضمون نوشت * کلُودِیوُس لِیسِیاس بوالیٔ کرامی فِیلِکْسْ سلام میرساند *
۲۷ یهودیان این شخص‌را کرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومی است * وچون خواستم بفهمم که بچه
۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند اورا به مجلس ایشان درآوردم * پس یافتم که در
مسائل شریعتِ خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند
۳۰ نمیدارند * وچون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند بی
درنك اورا نزد تو فرستادم ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادّعا
۳۱ نمایند والسّلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولُس‌را در شب برداشته
۳۲ به آنتِیپاترِیس رسانیدند * وبامدادان سوارانرا کذاشته که با او بروند خود
۳۳ بقلعه برکشتند * وچون ایشان وارد قَیصَرِیه شدند نامه‌را بوالی سپردند
۳٤ وپولُس‌را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه‌را ملاحظه فرموده پرسید که
۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیّه است * کفت چون مدّعیان تو
حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند *

باب بیست وچهارم

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام رسیدند
۲ وشکایت از پولُس نزد والی آوردند * وچون اورا احضار فرمود تَرْتُلُّس آغاز
ادّعا نموده کفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم واحسانات عظیمه از
۳ تدابیر تو بدین قوم رسیده است ای فِیلِکْسِ کرامی * در هر جا ودر هر وقت اینرا
٤ درکمال شکرکذاری می پذیریم * ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعی هستم
۵ که از راه نوازش مختصرًا عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص‌را مفسد وفتنه
انکیز یافته‌ایم درمیان همهٔ یهودیانِ ساکن ربعِ مسکون واز پیشوایان بدعت

٦ نصاری * وچون او خواست هیکل‌را ملوّث سازد اورا گرفته اراده داشتیم که
٧ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسیاسِ مین‌باشی آمده اورا بزور
٨ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * وفرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز
او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما بر او ادّعا میکنیم *
٩ ویهودیان نیز با او متّفق شده گفتند که چنین است * چون والی پولُس اشاره نمود ١٠
که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
١١ این قوم میباشی بخوشنودیٔ وافر حجّت در بارهٔ خود میآورم * زیرا تو میتوانی
دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
١٢ ومرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم ونه در کنایس یا شهر که خلق‌را
١٣ بشورش آورم * وهم آنچه الآن بر من ادّعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن ١٤
اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
١٥ وبآنچه در توراة وانبیاء مکتوبست معتقدم * وبخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
١٦ قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان وظالمان نیز خواهد شد * وخودرا در
این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نگاه
١٧ دارم * وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم *
١٨ ودر این امور چند نفر از یهودیانِ آسیا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون هنگامه
١٩ یا شورشی * وایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر
٢٠ من دارند ادّعا کنند * یا اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند وقتیکه در
٢١ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مگر آن یك سخن که درمیان ایشان ایستاده
بدان ندا کردم که در بارهٔ قیامت مردگان از من امروز پیش شما بازپرس میشود *
٢٢ آنگاه فِیلِکْس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
٢٣ گفت چون لیسیاسِ مین‌باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد * پس
یوزباشیرا فرمان داد تا پولُس‌را نگاه دارد واورا آزادی دهد واحدی از
٢٤ خویشانش‌را از خدمت وملاقات او منع نکند * وبعد از روزی چند فِیلِکْس با
زوجهٔ خود دُرُوسِلاّ که زنی یهودی بود آمده پولُس‌را طلبیده سخن اورا در بارهٔ ایمانِ
٢٥ مسیح شنید * وچون او در بارهٔ عدالت وپرهیزکاری وداوریٔ آینده خطاب

میکرد فِیلِکْس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲٦ خواند * ونیز امید میداشت که پولُس اورا نقدی بدهد تا اورا آزاد سازد واز این
۲۷ جهة مکرّرًا ویرا خواسته با او کفتکو میکرد * امّا بعد از انقضای دو سال
پُورکِیُوس فَسْتوس خلیفهٔ ولایت فِیلِکْس شد وفِیلِکْس چون خواست بر یهود منّت
نهد پولُس‌را در زندان کذاشت *

باب بیست وپنجم

۱ پس چون فَسْتوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قَیصَرِیّه باورشلیم
۲ رفت * ورئیس کَهَنَه واکابر یهود نزد او بر پولُس ادّعاء کردند وبدو التماس
۳ نموده * منّتی بر وی خواستند تا اورا باورشلیم بفرستد ودر کمین بودند که اورا
٤ در راه بکُشند * امّا فَستوس جواب داد که پولُس‌را باید در قَیصَرِیّه نکاه داشت
٥ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود * وکفت پس کسانی از شما که میتوانند
٦ همراه بیایند تا اکر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند * وچون
بیشتر از ده روز درمیان ایشان توقّف کرده بود بقَیصَرِیّه آمد وبامدادان بر مسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولُس‌را حاضر سازند * چون او حاضر شد یهودیانی
که از اورشلیم آمده بودند بکرِد او ایستاده شکایتهای بسیار وکران بر پولُس آوردند
۸ ولی اثبات نتوانستند کرد * او جواب داد که نه بشریعت یهود ونه بهیکل ونه
۹ بقَیصر هیچ کناه کرده‌ام * امّا چون فَسْتوس خواست بر یهود منّت نهد در جواب
پولُس کفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود *
۱۰ پولُس کفت در محکمهٔ قَیصَر ایستاده‌ام که درآنجا میباید محاکمهٔ من بشود. به یهود
۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی * پس هرکاه ظلمی یا عملی مستوجب
قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اکر هیچ یك از این شکایتهائیکه اینها بر
من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقَیصَر رفع دعوی میکنم *
۱۲ آنکاه فَستوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقَیصَر رفع دعوی
۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت * وبعد از مرور ایّام چند آغْرِیپاس پادشاه
۱٤ وبَرْنیکِی برای تحیّت فَستوس بقَیصَرِیّه آمدند * وچون روزی بسیار در آنجا توقّف

نمودند فَسْتوس برای پادشاه مقدّمهٔ پولُس را بیان کرده کفت مردیست که فِیلَکْس
۱۵ اورا در بند کذاشته است* که در بارهٔ او وقتیکه باورشلیم آمدم رؤسای کَهَنَه
۱٦ ومشایخ یهود مرا خبر دادند وخواهش نمودند که بر او داوری شود* در جواب
ایشان کفتم که رومیانرا رسم نیست که احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه
مدّعیان خودرا روبرو شود واورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب کوید*
۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنك در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند* ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کمان میبردم
۱۹ هیچ ادّعاء بر وی نیاوردند* بلکه مسئلهٔ چند بر او ایراد کردند در بارهٔ مذهب
۲۰ خود و در حقّ عیسی نامیکه مرده است وپولُس میکوید که او زنده است* وچون
من در این کونه مسائل شكّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلیم بروی
۲۱ تا در آنجا این مقدّمه فیصل پذیرد* ولی چون پولُس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغُسْطُس محفوظ ماند فرمان دادم که اورا نکاه بدارند تا اورا بحضور قَیصَر
۲۲ روانه نمایم* اَغْریپاس به فَسْتوس کفت من نیز میخواهم این شخص‌را بشنوم* کفت
۲۳ فردا اورا خواهی شنید* پس بامدادان چون اَغْرِیپاس وبَرْنِیکی با حشمتی عظیم
آمدند وبدار الأستماع با مین باشیان وبزرکان شهر داخل شدند بفرمان فَسْتوس
۲٤ پولُس را حاضر ساختند* آنکاه فَسْتوس کفت ای اَغْریپاس پادشاه وای همهٔ
مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که در بارهٔ او تمامیٔ جماعت
یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیکر
۲۵ نباید زیست کند* ولیکن چون من در یافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
۲٦ است وخود به اوغُسْطُس رفع دعوی کرد اراده کردم که اورا بفرستم* وچون
چیزی درست ندارم که در بارهٔ او بخداوندکار مرقوم دارم از این جهت اورا نزد
شما وعلی الخصوص درحضور تو ای اَغْرِیپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص شاید
۲۷ چیزی یافته بنکارم* زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیریرا بفرستم وشکایتهائی که
بر اوست معروض ندارم*

باب بیست وششم

۱ اَغْرِیپاس به پولُس کفت مرخّصی که کیفیت خودرا بکوئی پس پولُس دست

۲ خودرا دراز کرده حجّت خودرا بیان کرد* که ای اَغْرِیپاس پادشاه سعادت
خودرا در این میدانم که امروز در حضور تو حجّت بیاورم در بارهٔ همهٔ شکایتهائی
۳ که یهود از من میدارند* خصوصاً چون تو در همهٔ رسوم ومسائل یهود عالم
٤ هستی پس از تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده مرا بشنوی* رفتار مرا از جوانی
چونکه از ابتداء درمیان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامیٔ یهود می دانند*
٥ ومرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقهٔ
٦ دین خود فریسی میبودم* والحال بسبب امید آن وعدهٔ که خدا به اجداد ما داد
۷ برمن ادّعاء میکنند* وحال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجدّ وجهد عبادت
میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اَغْرِیپاس پادشاه یهود
۸ ۹ برمن ادّعاء میکنند* شما چرا محال میپندارید که خدا مردگانرا برخیزاند* من هم
درخاطر خود می پنداشتم که بنام عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است*
۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم واز رؤسای کَهَنَه قدرت یافته بسیاری از مقدّسین را
۱۱ در زندان حبس میکردم وچون ایشانرا میکشتند در فتوی شریك میبودم* ودر
همهٔ کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور میساختم که کفر گویند وبرایشان
۱۲ بشدّت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم* در این میان هنگامیکه با
۱۳ قدرت واجازت از رؤسای کَهَنَه بدمشق میرفتم* در راه ای پادشاه در وقت
ظهر نوری را از آسمان دیدم درخشنده تر از خورشید که در دَور من ورفقایم تابید*
۱٤ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
گفت ای شاؤل شاؤل چرا برمن جفا میکنی ترا بر میخها لگد زدن دشوار است*
۱۵ ۱٦ من گفتم خداوندا تو کیستی • گفت من عیسی هستم که تو برمن جفا میکنی* ولیکن
برخاسته برپا بایست زیراکه برتو ظاهر شدم تا ترا خادم وشاهد مقرّر گردانم برآن
۱۷ چیزهائیکه مرا در آنها دیدهٔ وبرآنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد* وترا رهائی
خواهم داد از قوم واز امّتهائیکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد* تا چشمان ایشانرا
۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور واز قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آمرزش
۱۹ گناهان ومیراثی درمیان مقدّسین بوسیلهٔ ایمانیکه برمن است بیابند* آنوقت ای
۲۰ اَغْرِیپاس پادشاه رؤیای آسمانیرا نافرمانی نورزیدم* بلکه نخست آنانیرا که در دمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامیٔ مرز و بوم یهودیّه و اُمّتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه
۲۱ کنند و بسوی خدا بازکشت نمایند و اعمال لایقهٔ توبه را بجا آورند* بسبب همین
۲۲ امور یهود مرا در هیکل کرفته قصد قتل من کردند* امّا از خدا اعانت یافته تا
امروز باقی ماندم وخورد وبزرکرا اعلام مینمایم وحرفی نمیکویم جز آنچه انبیاء وموسی
۲۳ کفتند که میبایست واقع شود* که مسیح میبایست زحمت بیند ونوبر قیامت مردکان
۲۴ کشته قوم واُمّتهارا بنورْ اعلام نماید* چون او بدین سخنان حجّة خودرا می آورد
فَستوس باواز بلند کفت ای پولُس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است*
۲۵ کفت ای فَستوسِ کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی وهوشیاریرا میکویم* زیرا ۲۶
پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکویم از این امور مطّلع است چونکه مرا
یقین است که هیچ یك از این مقدّمات براو مخفی نیست زیراکه این امور در
۲۷ خلوت واقع نشد* ای اَغْرِیپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آوردهٔ میدانم که ایمان
۲۸ داری* اَغْرِیپاس بپولُس کفت به قلیلْ ترغیب میکنی که من مسیحی بکردم*
۲۹ پولُس کفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این
۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها* چون اینرا
۳۱ کفت پادشاه ووالی وبَرْنیکِی وسایر مجلسیان برخاسته* رفتند وبا یکدیکر
کفتکو کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است*
۳۲ واَغْرِیپاس به فَسْتوس کفت اکر این مرد بقَیصَر رفع دعویٔ خود نمیکرد اورا آزاد
کردن ممکن میبود*

باب بیست وهفتم

۱ چون مقرّر شد که به اِیطالیا برویم پولُس وچند زندانیٔ دیکررا به یوزباشیٔ از سپاه
۲ اوغُسطُس که یولیوُس نام داشت سپردند* وبکشتیٔ اَدرامیتّینی که عازم بنادر آسیا
بود سوار شده کوچ کردیم واَرِسْتَرْخُس از اهل مکادونیّه از تَسالونیکی همراه ما بود*
۳ روز دیکر بصیدون فرود آمدیم ویولیوُس با پولُس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد* واز آنجا روانه شده
۵ زیر قِپْرُس کذشتیم زیراکه باد مخالف بود* واز دریای کنارِ قیلیقیّه وپَمْفِلیّه کذشته
۶ بمیرای لیکیّه رسیدیم* در آنجا یوزباشی کشتیٔ اِسْکَنْدَرِیّه‌را یافت که به ایطالیا میرفت

۷ و مارا بر آن سوار کرد * وچند روز باهستکی رفته بقِنِیدُس بمشقّت رسیدیم وچون
۸ باد مخالف ما میبود در زیر کرِیت نزدیك سَلْمُونی راندیم * و بدشواری از آنجا
۹ کذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنَه مسمّی و قریب بشهر لِسائیّه است رسیدیم * وچون
زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناك بود زیرا که ایّام روزه کذشته
۱۰ بود * پولُس ایشانرا نصیحت کرده کفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
۱۱ وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز * ولی
۱۲ یوزباشی ناخدا وصاحب کشتی را بیشتر از قول پولُس اعتناء نمود * وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
نقل کنند تا اکر ممکن شود خودرا به فینِیکَس رسانیده زمستانرا در آنجا بسر برند که
۱۳ آن بندریست از کرِیت مواجهٔ مغرب جنوبی و مغرب شمالی * وچون نسیم جنوبی
وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتیم واز کنارهٔ
۱۴ کرِیت کذشتیم * لیکن چیزی نه کذشت که بادی شدید که آنرا اُورُوکلِیدُون می
۱۵ نامند از بالای آن زدن کرفت * در ساعت کشتی ربوده شده روبسوی باد
۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدیم * پس در زیر جزیرهٔ که
کَلُودِی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زورقرا در قبض خود آوردیم *
۱۷ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که
به ریکزارِ سِیرْتِس فرو روند حبال کشتی را فرو کشیدند وهمچنان رانده شدند *
۱۸ وچون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیکر بار کشتی را بیرون انداختند *
۱۹ ۲۰ و روز سیّم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم * وچون روزهای بسیار
آفتاب وستارکانرا ندیدند وطوفانی شدید بر ما می افتاد دیکر هیچ امید نجات برای
۲۱ ما نماند * وبعد از کرسنکئ بسیار پولُس درمیان ایشان ایستاده کفت ای مردمان
نخست میبایست سخن مرا پذیرفته از کرِیت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران
۲۲ را نه بینید * اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطرجمع باشید زیراکه هیچ ضرری
۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مکر بکشتی * زیراکه دوش فرشتهٔ آن خدائیکه از
۲۴ آن او هستم وخدمت اورا میکنم بمن ظاهر شده * کفت ای پولُس ترسان مباش زیرا
باید تو در حضور قیصَر حاضر شوی واینك خدا همهٔ هم سفران ترا بتو بخشیده

۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بمن
۲۶ ۲۷ کفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم * و چون شب چهاردهم شد
وهنوز در دریای آدْرِیا بهرسو رانده میشدیم در نصف شب ملّاحان کمان بردند که
۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند وقدری پیشتر رفته
۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * وچون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت
۳۰ کشتی چهار لنکر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود * امّا چون ملّاحان قصد
داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بهانهٔ که لنکرها را از پیش
۳۱ کشتی بکَشند * پولُس یوزباشی وسپاهیانرا کفت اکر اینها درکشتی نمانند نجات شما
۳۲ ۳۳ ممکن نباشد * آنکاه سپاهیان ریسمانهای زورقرا بریده کذاشتند که بیفتد * چون روز
نزدیك شد پولُس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز
۳۴ چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده کرسنه مانده اید * پس استدعای
من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
۳۵ هیچ یك ازشما نخواهد افتاد * این بکفت ودرحضور همه نان کرفته خدارا شکر کفت
۳۶ ۳۷ و پاره کرده خوردن کرفت * پس همه قویّ دل کشته نیز غذا خوردند * وجملهٔ
۳۸ نفوس در کشتی دویست و هفتاد وشش بودیم * چون از غذا سیر شدند کندم را
۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبك کردند * امّا چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن
خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای زدند که اکر ممکن شود کشتیرا بر آن
۴۰ برانند * وبند لنکرهارا بریده آنهارا در دریا کذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده
۴۱ وبادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش کرفتند * امّا کشتی را در مجمع بحرَین
به پایاب رانده مقدّم آن فروشده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ امواج درهم
۴۲ شکست * آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
۴۳ بکریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولُس را برهاند ایشانرا ازاین اراده
باز داشت وفرمود تا هرکه شناوری داند نخست خویشتن را بدریا انداخته
۴۴ بساحل رساند * وبعضی برتختها وبعضی برچیزهای کشتی وهمچنین همه بسلامتی
بخشکی رسیدند *

باب بیست وهشتم

۱ و چون رستکار شدند یافتند که جزیرهٔ مَلِیطَه نام دارد* وآن مردمان بَرْبَری ۲
با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید وسرما آتش افروخته همهٔ
۳ مارا پذیرفتند* چون پولُس مقداری هیزم فراهم کرده برآتش مینهاد بسبب حرارت
۴ افعیٔ بیرون آمده بردستش چسپید* چون بَرْبَرِیان جانوررا از دستش آویخته
دیدند با یکدیکر میکفتند بلا شكّ این شخصْ خونی است که با اینکه از دریا رست
۵ عدل نمیکذارد که زیست کند* امّا آن جانوررا درآتش افکنده هیچ ضرر نیافت*
۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار
۷ کشیدند ودیدند که هیچ ضرری بدو نرسید برکشته کفتند که خدائیست* ودر
آن نواحی املاك رئیس جزیره که پُوبْلِیُوس نام داشت بود که اومارا بخانهٔ خود
۸ طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود* ازقضا پدر پُوبْلِیُوس را رنج تب واسهال
عارض شده خفته بود پس پولُس نزد وی آمده ودعا کرده ودست بر او کذارده
۹ اورا شفا داد* وچون این امر واقع شد سایر مریضانیکه درجزیره بودند آمده شفا
۱۰ یافتند* وایشان مارا اکرام بسیار نمودند وچون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
۱۱ ما حاضر ساختند* وبعد ازسه ماه بکشتیٔ اسکَنْدَریّه که علامت جوزا
۱۲ داشت وزمستانرا در جزیره بسر برده بود سوار شدیم* وبسَراکُوس فرود آمده سه
۱۳ روز توقّف نمودیم* واز آنجا دَور زده به رِیغیُون رسیدیم وبعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم* ودر آنجا برادران یافته حسب
۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین به رُوم آمدیم* وبرادرانِ آنجا چون از
احوال ما مطّلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فُورَنِ اَپِّیُوس وسه دکّان
۱۶ وپولُس چون ایشانرا دید خدارا شکر نموده قویّ دل کشت* وچون به رُوم
رسیدیم یوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولُس‌را اجازت دادند که
۱۷ با یك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند* وبعد ازسه روز پولُس
بزرکان یهودرا طلبید وچون جمع شدند بایشان کفت ای برادرانِ عزیز با وجودیکه
من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

۱۸ بدستهای رومیان سپردند* ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل
۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده
۲۰ بقیصر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمّت خود شکایت کنم* اکنون بدین جهة
خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن کویم زیراکه بجهة امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
۲۱ شدم* ویرا کفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از یهودیّه نیافته ایم ونه کسی از برادرانیکه
۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی در بارهٔ تو کفته است* لیکن مصلحت دانستیم از
تو مقصود ترا بشنویم زیرا مارا معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میکویند*
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای
ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز توراة موسی وانبیاء از صبح تا
۲٤ شام در بارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت میکرد* پس بعضی بسخنان او ایمان آوردند وبعضی
۲۵ ایمان نیاوردند* وچون با یکدیکر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
پولُس این یك سخن را کفته بود که روح القدس بوساطت اِشَعْیای نبیّ به اجداد
۲٦ ما نیکو خطاب کرده* کفته است که نزد اینقوم رفته بدیشان بکو بکوش خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید و نظرکرده خواهید نکریست ونخواهید دید* زیرا دل این
قوم غلیظ شده وبکوشهای سنکین میشنوند وچشمان خودرا برهم نهاده‌اند مبادا
بچشمان به بینند وبکوشها بشنوند وبدل بفهمند وبازکشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم*
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود وایشان خواهند
۲۹ شنید* چون اینرا کفت یهودیان رفتند وبا یکدیکر مباحثهٔ بسیار میکردند*
۳۰ امّا پولُس دو سالِ تمام در خانهٔ اجارهٔ خود ساکن بود وهرکه بنزد وی میآمد می
۳۱ پذیرفت* وبملکوت خدا موعظه مینمود وبا کمال دلیری در امور عیسی مسیح
خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد*

رسالهٔ پولس رسول برومیان

باب اوّل

۱ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده برای انجیل خدا *
۲ ۳ که سابقًا وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای خود درکتب مقدّسه * دربارهٔ
۴ پسر خود که بحسب جسم ازنسل داود متولّد شد * وبحسب روح قدّوسیّت پسر
۵ خدا بقوّت معروف کردید از قیامت مردکان یعنی خداوند ما عیسی مسیح * که
۶ باو فیض ورسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او * که
۷ درمیان ایشان شما نیز خواندهٔ شدهٔ عیسی مسیح هستید * بهمه که در روم محبوب
خدا وخوانده شده ومقدّسید فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۸ خداوند برشما باد * اوّل شکر میکنم خدای خودرا بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ
۹ همکئ شما که ایمان شما درتمام عالم شهرت یافته است * زیرا خدائیکه اورا بروح
خود درانجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چکونه پیوسته شمارا یاد
۱۰ میکنم * ودایمًا دردعاهای خود مسئلت میکنم که شاید الآن آخر بارادهٔ خدا
۱۱ سعادت یافته نزد شما بیایم * زیرا بسیار اشتیاق دارم که شمارا ببینم تا نعمتی
۱۲ روحانی بشما برسانم که شما استوار بکردید * یعنی تا درمیان شما تسلّی یابیم از ایمان
۱۳ یکدیکر ایمان من وایمان شما * لکن ای برادران نمیخواهم که شما بیخبر باشید
ازاینکه مکرّرًا ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
۱۴ درمیان شما نیز چنانکه درسایر امّتها * زیراکه یونانیان وبَربَریان وحکما وجهلارا
۱۵ هم مدیونم * پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نیز که در روم هستید
۱۶ بشارت دهم * زیراکه از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای نجات
۱۷ هرکس که ایمان آورد اوّل یهود وپس یونانی * که درآن عدالت خدا مکشوف

میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود برهر بیدینی وناراستیٔ مردمانیکه
۱۹ راستیرا در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه ازخدا میتوان شناخت در ایشان
۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیراکه چیزهای نادیدهٔ او
یعنی قوّت سرمدی والوهیّتش ازحین آفرینش عالم بوسیلهٔ کارهای او فهمیده
۲۱ ودیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هرچند خدارا شناختند ولی اورا
چون خدا تمجید وشکر نکردند بلکه درخیالات خود باطل کردیده دل بیفهم ایشان
۲۲ ۲۳ تاریك کشت * ادّعای حکمت میکردند واحمق کردیدند * وجلال خدای
غیر فانیرا بشبیه صورت انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند *
۲۴ لهذا خدا نیز ایشانرا درشهوات دل خودشان بناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان خود
۲۵ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حقّ خدارا بدروغ مبدّل کردند
وعبادت وخدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابدالآباد متبارکست آمین *
۲۶ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
۲۷ طبیعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعیٔ زنانرا ترك کرده ازشهوات خود با یکدیکر سوختند ٭ مرد با مرد مرتکب
۲۸ اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود یافتند * وچون روا
نداشتند که خدارا دردانش خود نکاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واکذاشت
۲۹ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملوّ ازهر نوع ناراستی وشرارت وطمع وخباثت ٭
۳۰ پُر ازحسد وقتل وجدال ومکر وبدخوئی * غمّازان وغیبت کنندکان ودشمنان
خدا واهانت کنندکان ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّ ونامطیعان والدین *
۳۱ ۳۲ بیفهم وبیوفا وبی الفت وبیرحم * زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندکان
چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه کنندکانرا نیز خوش
میدارند *

باب دوّم

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیراکه بآنچه بردیکری
حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارهارا بعمل میآوری *

۳ ۲ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکانِ چنین اعمال برحقّ است * پس ای آدمی که
برکنندکان چنین اعمال حکم میکنی وخود همانرا میکنی آیا کمان میبری که تو ازحکم
۴ خدا خواهی رست * یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانیٔ خدا ترا بتوبه میکشد * وبسبب قساوت ودل نا توبه‌کار خود
۶ غضبرا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب وظهور داوریٔ عادلهٔ خدا * که
۷ بهر کس برحسب اعمالش جزا خواهد داد * امّا بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو
۸ طالب جلال واکرام وبقایند حیات جاودانیرا * واما به اهل تعصّب که اطاعت
۹ راستی نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب * وعذاب وضیق برهر
۱۰ نَفْس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریُونانی * لکن جلال
۱۱ واکرام وسلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود وبر یونانی نیز * زیرا نزد خدا
۱۲ طرفداری نیست * زیرا آنانیکه بدون شریعت کناه کنند بیشریعت نیز هلاك
شوند وآنانیکه با شریعت کناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد *
۱۳ ازآنجهة که شنوندکان شریعت درحضور خدا عادل نیستند بلکه کنندکان شریعت
۱۴ عادل شمرده خواهند شد * زیرا هرکاه امّتهائیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند * چونکه
ازایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است وضمیر ایشان
نیز کواهی میدهد وافکار ایشان با یکدیکر یا مذمّت میکنند یا عذر میآورند *
۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
۱۷ بشارت من * پس اکر تو مسمّی بیهود هستی وبر شریعت تکیه میکنی وبخدا فخر
۱۸ مینمائی * وارادهٔ اورا میدانی واز شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میکزینی *
۱۹ ۲۰ ویقین داری که خود هادیٔ کوران ونور ظلمتیان * ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال
۲۱ هستی ودر شریعت صورت معرفت وراستیرا داری * پس ای کسیکه دیکرانرا
تعلیم میدهی چرا خودرا نمیآموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی میکنی * واز زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز بتها نفرت داری
۲۳ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی * وبشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
۲۴ خدازا اهانت نمیکنی * زیراکه بسبب شما درمیان امّتها اسم خدارا کفر میکویند

۲۵ چنانکه مکتوبست * زیرا ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر
۲٦ از شریعت تجاوز نمائی ختنهٔ تو نا مختونی گشته است * پس اگر نا مختونی احکام
۲۷ شریعترا نگاه دارد آیا نا مختونیٔ او ختنه شمرده نمیشود * ونا مختونیٔ طبیعی هرگاه
شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب وختنه از شریعت تجاوز
۲۸ میکنی * زیرا آنکه درظاهر است یهودی نیست وآنچه درظاهر درجسم است
۲۹ ختنه نی * بلکه یهود آنستکه در باطن باشد وختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در
حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست *

باب سوّم

۱ ۲ پس برتریٔ یهود چیست ویا از ختنه چه فائده * بسیار از هرجهة اوّل آنکه
۳ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است * زیراکه چه بگوئیم اگر بعضی ایمان
٤ نداشتند آیا بی ایمانیٔ ایشان امانت خدارا باطل میسازد * حاشا بلکه خدا راستگو
باشد وهر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه درسخنان خود مصدّق شوی
٥ ودر داوریٔ خود غالب آئی * لکن اگر ناراستیٔ ما عدالت خدارا ثابت میکند
چه گوئیم آیا خدا ظالم است وقتیکه غضب مینماید بطور انسان سخن میگویم *
٦ ۷ حاشا در این صورت خدا چگونه عالمرا داوری خواهد کرد * زیرا اگر بدروغ
من راستیٔ خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیزچون گناهکار حکم
۸ شود * وچرا نگوئیم چنانکه بعضی برما افترا میزنند وگمان میبرند که ما چنین
۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است * پس
چه گوئیم آیا برتری داریم نه بهیچ وجه زیرا پیش ادّعاء وارد آوردیم که یهود
۱۰ ویونانیان هر دو بگناه گرفتارند * چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی
۱۱ ۱۲ هم نی * کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست * همه گمراه وجمیعًا باطل
۱۳ گردیده‌اند نیکوکاری نیست یکی هم نی * گلوی ایشان گور گشاده است وبزبانهای
۱٤ خود فریب میدهند زهر مار در زیرلب ایشانست * ودهان ایشان پر ازلعنت
۱۵ ۱٦ وتلخی است * پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست * هلاکت وپریشانی
۱۷ ۱۸ درطریقهای ایشانست * وطریق سلامتیرا ندانسته‌اند * خدا ترسی درچشمانشان

۱۹ نیست* الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
۲۰ تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند* از آنجا که به اعمال
شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت
۲۱ دانستن گناه است* لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
۲۲ چنانکه توراة وانبیاء برآن شهادت میدهند* یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ ایمان
۲۳ بعیسی مسیح است بهمه وکلّ آنانیکه ایمان آورند زیراکه هیچ تفاوتی نیست* زیرا
۲٤ همه گناه کرده‌اند واز جلال خدا قاصر میباشند* وبفیض او مجّانًا عادل شمرده
۲۵ میشوند بوساطت آن فدیهٔ که در عیسی مسیح است* که خدا اورا از قبل معیّن
کرد تا کفّاره باشد بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خودرا ظاهر
۲٦ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق درحین تحمّل خدا* برای اظهار عدالت
خود درزمان حاضر تا او عادل شود وعادل شمارد هرکسیرا که بعیسی ایمان
۲۷ آورد* پس جای فخر کجا است ◦ برداشته شده است ◦ بکدام شریعت ◦ آیا بشریعت
۲۸ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان* زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت
۲۹ محض ایمان عادل شمرده میشود* آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها
۳۰ هم نیست ◦ البتّه خدای امّتها نیز است* زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه‌را
۳۱ از ایمان ونا مختونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد* پس آیا شریعترا به ایمان باطل
میسازیم ◦ حاشا ◦ بلکه شریعترا استوار میداریم*

باب چهارم

۱ ۲ پس چه چیزرا بگوئیم که پدرما ابراهیم بحسب جسم یافت* زیرا اگر ابراهیم
۳ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد امّا نه در نزد خدا* زیرا کتاب چه
٤ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وآن برای او عدالت محسوب شد* لکن برای
۵ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود* وامّا
کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که بیدینانرا عادل میشمارد ایمان او عدالت
٦ محسوب میشود* چنانکه داود نیز خوش حالئ آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال* خوشا بحال کسانیکه خطایای ایشان

٨ آمرزیده شد وکناهانشان مستور کردید * خوشا بحال کسیکه خداوند کناهرا بوی
٩ محسوب نفرماید * پس آیا این خوشحالی براهل ختنه کفته شد یا برای نا مختونان
١٠ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب کشت * پس درچه حالت محسوب
١١ شد وقتیکه او درختنه بود یا در نامختونی ٥ درختنه نی بلکه در نامختونی * وعلامت
ختنه‌را یافت تا مُهر باشد برآن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همهٔ
١٢ نامختونانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود * وپدر
اهل ختنه نیز یعنی آنانیرا که نه فقط مختونند بلکه سالك هم میباشند برآثار ایمانی
١٣ که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت * زیرا به ابراهیم وذریّت او وعدهٔ که او
١٤ وارث جهان خواهد بود ازجهة شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان * زیرا
١٥ اکر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاطل شد ووعده باطل * زیراکه شریعت
١٦ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست * واز اینجهة
از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همکیٔ ذریّت استوار شود نه مختصّ
١٧ بذریّت شرعی بلکه بذریّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است * (چنانکه
مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار ساخته‌ام) درحضور آنخدائیکه باو ایمان آورد
١٨ که مردکانرا زنده میکند ونا موجودانرا بوجود میخواند * که او درنا امیدی به امید
ایمان آورد تا پدر امّتهای بسیار شود برحسب آنچه کفته شد که ذریّت تو چنین
١٩ خواهند بود * ودر ایمان کم قوّت نشده نظر کرد ببدن خود که در آنوقت مرده
٢٠ بود چونکه قریب بصد ساله بود وبه رَحِم مردهٔ سارَه * ودر وعدهٔ خدا از بی
٢١ ایمانی شك ننمود بلکه قویّ الایمان کشته خدارا تمجید نمود * ویقین دانست که
٢٢ بوفای وعدهٔ خود نیز قادر است * واز اینجهة برای او عدالت محسوب شد *
٢٣ ٢٤ ولکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد * بلکه برای ما نیز
که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی‌را از مردکان
٢٥ برخیزانید * که بسبب کناهان ما تسلیم کردید وبسبب عادل شدن ما
برخیزانیده شد *

باب پنجم

١ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

۲ ما عیسی مسیح * که بوساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیلهٔ ایمان درآن فیضیکه
۳ درآن پایداریم و به امید جلال خدا فخر مینمائیم * ونه این تنها بلکه درمصیبتها هم
٤ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر امتحانرا وامتحان
۵ امیدرا * وامید باعث شرمساری نمیشود زیراکه محبّت خدا دردلهای ما بروح
٦ القدس که بما عطا شد ریخته شده است * زیرا هنکامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
۷ درزمان معیّن مسیح برای بیدینان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد *
۸ لکن خدا محبّت خودرا درما ثابت میکند از اینکه هنکامیکه ما هنوز کناهکار
۹ بودیم مسیح در راه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده
۱۰ شدیم بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اکر درحالتیکه دشمن بودیم
به وساطت مرك پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
۱۱ یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت * ونه همین فقط بلکه درخدا هم
فخر میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الآن صلح یافته‌ایم *
۱۲ لهذا همچنانکه بوساطت یك آدم کناه داخل جهان کردید وبکناه موت * وباینکونه
۱۳ موت بر همهٔ مردم طاری کشت از آنجا که همه کناه کردند * زیرا قبل از شریعت کناه
۱٤ درجهان میبود لکن کناه محسوب نمیشود درجائیکه شریعت نیست * بلکه از آدم
تا موسی موت تسلّط میداشت برآنانی نیز که برمثال تجاوز آدم که نمونهٔ آن آینده
۱۵ است کناه نکرده بودند * ونه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد * زیرا اکر
بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا وآن بخششیکه بفیض
۱٦ یك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون کردید * ونه اینکه مثل
آنچه از یك کناهکار سر زد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از یك برای قصاص
۱۷ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اکر بسبب خطای یك
نفر وبواسطهٔ آن یك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنانیکه افزونی فیض
وبخشش عدالترا میپذیرند درحیات سلطنت خواهند کرد بوسیلهٔ یك یعنی عیسی
۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیك خطا حکم شد برجمیع مردمان برای قصاص همچنین
۱۹ بیك عمل صالح بخشش شد برجمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

قسمیکه از نافرمانیٔ یك شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یك
۲ شخص بسیاری عادل خواهند گردید٭ امّا شریعت درمیان آمد تا خطا زیاده شود
۲۱ لکن جائیکه گناه زیاده گشت فیض بینهایت افزون گردید٭ تا آنکه چنانکه
گناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات
جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح٭

باب ششم

۱
۲ پس چه گوئیم آیا درگناه بمانیم تا فیض افزون گردد٭ حاشا ٭ ما بانیکه ازگناه مردیم
۳ چگونه دیگر در آن زیست کنیم٭ یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید
٤ یافتیم درموت او تعمید یافتیم٭ پس چونکه درموت او تعمید یافتیم با او دفن
شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر ازمردگان برخاست مانیز درتازگیٔ
٥ حیات رفتار نمائیم٭ زیرا اگر برمثال موت او متّحد گشتیم هرآینه درقیامت وی
٦ نیز چنین خواهیم شد٭ زیرا اینرا میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او مصلوب شد
۷ تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناهرا بندگی نکنیم٭ زیرا هرکه مُرد ازگناه مبرّا
۸ شده است٭ پس هرگاه با مسیح مردیم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد٭
۹ زیرا میدانیم که چون مسیح ازمردگان برخاست دیگر نمیمیرد وبعد ازاین موت براو
۱۰ تسلّطی ندارد٭ زیرا بآنچه مرد یکمرتبه برای گناه مرد وبآنچه زندگی میکند برای
۱۱ خدا زیست میکند٭ همچنین شما نیز خودرا برای گناه مرده انگارید امّا برای خدا
۱۲ درمسیح عیسی زنده٭ پس گناه درجسم فانیٔ شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
۱۳ اطاعت نمائید٭ واعضای خودرا بگناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
خودرا ازمردگان زنده شده بخدا تسلیم کنید واعضای خودرا تا آلات عدالت برای
١٤ خدا باشند٭ زیرا گناه برشما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیرشریعت نیستید بلکه
۱۵ زیر فیض٭ پس چه گوئیم آیا گناه بکنیم ازآنروکه زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
۱٦ فیض ٭ حاشا ٭ آیا نمیدانید که اگر خویشتنرا به بندگیٔ کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
نمائید شما آنکسرا که اورا اطاعت میکنید بنده هستید خواه گناهرا برای مرگ خواه
۱۷ اطاعترا برای عدالت٭ امّا شکر خدارا که هرچند غلامان گناه میبودید لیکن

۱۸ الآن ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردیده اید که بآن سپرده شده اید * واز کناه آزاد
۱۹ شده غلامان عدالت کشته‌اید * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میکویم
زیرا همچنانکه اعضای خودرا ببندکئ نجاست وکناه برای کناه سپردید همچنین الآن
۲۰ نیز اعضای خودرا ببندکئ عدالت برای قدوسیّت بسپارید * زیرا هنکامیکه
۲۱ غلامان کناه میبودید ازعدالت آزاد میبودید * پس آنوقت چه ثمر داشتید ازآن
۲۲ کارهائیکه الآن ازآنها شرمنده اید که انجام آنها موت است * امّا الحال چونکه ازکناه
آزاد شده وغلامان خدا کشته‌اید ثمر خودرا برای قدوسیّت میآورید که عاقبت
۲۳ آن حیات جاودانی است * زیراکه مزد کناه موت است امّا نعمت خدا حیات
جاودانی درخداوند ما عیسی مسیح *

باب هفتم

۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیراکه با عارفین شریعت سخن میکویم) که مادامیکه
۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد * زیرا زن منکوحه برحسب شریعت
بشوهرِ زنده بسته است امّا هرکاه شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود *
۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود لکن
هرکاه شوهرش بمیرد ازآن شریعت آزاد است که اکر بشوهری دیکر داده شود
۴ زانیه نباشد * بنابرین ای برادرانِ من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت
مرده شدید تا خودرا بدیکری پیوندید یعنی با او که ازمردکان برخاست تا بجهة
۵ خدا ثمر آوریم * زیرا وقتیکه درجسم بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود
۶ دراعضای ما عمل میکرد تا بجهة موت ثمر آوریم * امّا الحال چون برای آنچیزیکه
درآن بسته بودیم مُردیم ازشریعت آزاد شدیم بحدّیکه درتازکئ روح بندکی میکنیم نه
۷ در کُهنکئ حرف * پس چه کوئیم آیا شریعت کناه است، حاشا بلکه کناهرا جز
بشریعت ندانستیم زیراکه شهوترا نمیدانستم اکر شریعت نمیکفت که طمع مورز *
۸ لکن کناه ازحکم فرصت جسته هرقسم طمعرا درمن پدید آورد زیرا بدون شریعت
۹ کناه مرده است * ومن ازقبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد
۱۰ کناه زنده کشت ومن مردم * وآنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

۱۱ کردید* زیرا کناه ازحکم فرصت یافته مرا فریب داد وبآن مرا کُشت* خلاصه ۱۲
۱۳ شریعت مقدّس است وحکم مقدّس وعادل ونیکو* پس آیا نیکوئی برای من
موت کردید. حاشا. بلکه کناه تا کناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی برای من
۱٤ باعث مرك شد تا آنکه کناه بسبب حکم بغایت خبیث شود* زیرا میدانیم که
۱٥ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیر کناه فروخته شده هستم* که آنچه
میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاربرا که ازآن نفرت دارم بجا میاورم*
۱٦ پس هرکاه کاربرا که نمیخواهم بجا میاورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکواست* والحال ۱۷
۱۸ من دیکر فاعل آن نیستم بلکه آن کناهیکه درمن ساکن است* زیرا میدانم که
درمن یعنی درجسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیراکه اراده درمن حاضر است
۱۹ امّا صورتِ نیکوکردن نی* زیرا آن نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدیرا که
۲۰ نمیخواهم میکنم* پس چون آنچه‌را نمیخواهم میکنم من دیکر فاعل آن نیستم بلکه کناه
۲۱ که درمن ساکنست* لهذا این شریعترا میابم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی
۲۲ نزد من حاضر است* زیرا برحسب انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم*
۲۳ لکن شریعتی دیکر دراعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند ومرا
۲٤ اسیر میسازد بآن شریعت کناه که دراعضای من است* وای برمن که مرد شقی
۲۵ هستم. کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد* خدارا شکر میکنم بوساطت
خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدارا بندکی میکنم
وامّا بجسم خود شریعت کناه‌را*

باب هشتم

۱ پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیح عیسی هستند* زیراکه شریعتِ روح ۲
۳ حیات درمسیح عیسی مرا ازشریعت کناه وموت آزاد کردانید* زیرا آنچه از
شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خودرا درشبیه جسم
٤ کناه وبرای کناه فرستاده برکناه درجسم فتوی داد* تا عدالت شریعت کامل کردد
٥ درمایانیکه نه بحسب جسم بلکه برحسب روح رفتار میکنیم* زیرا آنانیکه برحسب جسم
هستند درچیزهای جسم تفکّر میکنند وامّا آنانیکه برحسب روح هستند درچیزهای

۶ روح * از آنجهة که تفکّر جسم موت است لکن تفکّر روح حیات وسلامتی است *
۷ زانرو که تفکّر جسم دشمنئ خدا است چونکه شریعتِ خدارا اطاعت نمیکند زیرا
۸ ۹ نمیتواند هم بکند * وکسانیکه جسمانی هستند نمیتوانند خدارا خوشنود سازند * لکن
شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا درشما ساکن باشد * وهرگاه
۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی ازآن اونیست * واگر مسیح درشما است جسم بسبب
۱۱ گناه مرده است واما روح بسبب عدالت حیات است * واگر روح اوکه عیسی را
ازمردگان برخیزانید درشما ساکن باشد اوکه مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
۱۲ فانئ شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که درشما ساکن است * بنابرین
۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نمائیم * زیرا اگر برحسب
جسم زیست کنید هرآینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیلهٔ روح بکشید
۱۴ همانا خواهید زیست * زیرا همهٔ کسانیکه از روح خدا هدایت میشوند ایشان
۱۵ پسران خدایند * ازآنروکه روح بندگیرا نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
۱۶ پسر خواندگیرا یافته‌اید که بآن ابّا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح برروحهای
۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * وهرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
یعنی وَرَثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریك مصیبتهای او هستیم تا درجلال وی
۱۸ نیز شریك باشیم * زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالیکه
۱۹ درما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیراکه انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
۲۰ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به ارادهٔ خود بلکه بخاطر او که
۲۱ آنرا مطیع گردانید * درامید که خودِ خلقت نیز ازقید فساد خلاصی خواهد یافت
۲۲ تا درآزادئ جلال فرزندان خدا شریك شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
۲۳ الآن باهم درآه کشیدن ودرد زه میباشند * ونه این فقط بلکه ما نیز که نوبر
روح را یافته‌ایم درخود آه میکشیم درانتظار پسر خواندگی یعنی خلاصئ جسم خود *
۲۴ زیراکه به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیده شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
۲۵ کسی بیند چرا دیگر درامید آن باشد * امّا اگر امید چیزیرا داریم که نمیبینیم با
۲۶ صبر انتظار آن میکشیم * وهمچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیراکه آنچه
دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائیکه

۲۷ نمیشود بیان کرد* واو که تفحص کنندهٔ دلهاست فکر روحرا میداند زیراکه او برای
۲۸ مقدسین برحسب ارادهٔ خدا شفاعت میکند* ومیدانیم که بجههٔ آنانیکه خدارا
دوست میدارند وبحسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند همهٔ چیزها برای خیریت (ایشان)
۲۹ باهم درکار میباشند* زیرا آنانیرا که ازقبل شناخت ایشانرا نیز پیش معین فرمود
۳۰ تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد* وآنانیرا
که ازقبل معین فرمود ایشانرا هم خواند وآنانیرا که خواند ایشانرا نیز عادل
۳۱ کردانید وآنانیرا که عادل کردانید ایشانرا نیز جلال داد* پس باین چیزها چه
۳۲ کوئیم. هرکاه خدا باما است کیست بضد ما* اوکه پسر خودرا دریغ نداشت بلکه
۳۳ اورا درراه جمیع ما تسلیم نمود چکونه باوی همه چیزرا بما نخواهد بخشید* کیست که
۳۴ بربرکزیدکان خدا مدعی شود. آیا خدا که عادل کننده است* کیست که برایشان
فتوی دهد. آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
۳۵ ومارا نیز شفاعت میکند* کیست که مارا ازمحبت مسیح جدا سازد. آیا مصیبت یا
۳۶ دل تنکی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر* چنانکه مکتوبست که بخاطر
۳۷ تو تمام روز کُشته ومثل کوسفندان ذبحی شمرده میشویم* بلکه درهمهٔ این امور ازحد
۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ اوکه مارا محبت نمود* زیرا یقین میدانم که نه موت ونه
حیات ونه فرشتکان ونه رؤساء ونه قدرتها ونه چیزهای حال ونه چیزهای آینده*
۳۹ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیکر قدرت خواهد داشت که مارا ازمحبت
خدا که درخداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد*

باب نهم

۱ درمسیح راست میکویم ودروغ نی وضمیرمن درروح القدس مرا شاهد است*
۲ ۳ که مرا غمی عظیم ودردلم وجع دائمیست* زیرا راضی هم میبودم که خود ازمسیح
۴ محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند* که ایشان اسرائیلی‌اند
وپسر خواندکی وجلال وعهدها وامانت شریعت وعبادت ووعدها ازآنِ ایشان
۵ است* که پدران ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق ازهمه
۶ است خدای متبارك تا ابد الآباد. آمین* ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

۷ شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند* ونه نسل ابراهیم تماماً فرزند
۸ هستند بلکه نسل تو دراسحق خوانده خواهند شد* یعنی فرزندان جسم فرزندان
۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده ازنسل محسوب میشوند* زیرا کلام وعده این
۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود* ونه این
۱۱ فقط بلکه رِفْقَه نیز چون ازیك شخص یعنی ازپدر ما اسحق حامله شد* زیرا
هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیك یا بد نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب
۱۲ اختیار ثابت شود نه ازاعمال بلکه ازدعوت کننده* بدو گفته شد که بزرگتر
۱۳ کوچکتررا بندگی خواهد نمود* چنانکه مکتوبست یعقوبرا دوست داشتم امّا
۱٤ ۱٥ عیصورا دشمن* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی‌انصافی است. حاشا* زیرا
بموسی میگوید رحم خواهم فرمود برهر که رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهر که رأفت
۱٦ نمایم* لاجرم نه ازخواهش کننده ونه ازشتابنده است بلکه ازخدای رحم کننده*
۱۷ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا برانگیختم تا قوّت خودرا درتو ظاهر سازم
۱۸ وتا نام من درتمام جهان ندا شود* بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا
۱۹ میخواهد سنگدل میسازد* پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
۲۰ که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد* نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی* یا کوزه گر
۲۲ اختیار برگِل ندارد که ازیك خمیره ظرفی عزیز وظرفی ذلیل بسازد* واگر خدا
چون اراده نمود که غضب خودرا ظاهر سازد وقدرت خویشرا بشناساند ظروف
۲۳ غضبرا که برای هلاکت آماده شده بود بحلم بسیار متحمّل گردید* وتا دولت
جلال خودرا بشناساند برظروف رحمتیکه آنهارا ازقبل برای جلال مستعدّ نمود*
۲٤ ۲٥ وآنهارا نیز دعوت فرمود یعنی ما نه ازیهود فقط بلکه ازامّتها نیز* چنانکه درهوشع
هم میگوید آنانیرا که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که دوست
۲٦ نداشتم محبوبهٔ خود* وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید درآنجا پسران
۲۷ خدای حیّ خوانده خواهند شد* واشعیاء نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند
۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریك دریا باشد لکن بقیّهٔ نجات خواهند یافت* زیرا
۲۹ خداوند کلام خودرا تمام ومنقطع ساخته برزمین بعمل خواهد آورد* وچنانکه

اشعیاء پیش اخبار نمود که اکر ربّ الجنود برای ما نسلی نمیکذارد هرآینه مثل سدوم
۲۰ میشدیم ومانند غَمورَه میکشتیم * پس چه کوئیم امتهائیکه درپی عدالت نرفتند
۲۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه ازایمانست * لکن اسرائیل که درپی شریعت
۲۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند * ازچه سبب ۰ ازانجهة که نه ازراه
ایمان بلکه ازراه اعمالِ شریعت آنرا طلبیدند زیراکه بسنك مصادم لغزش خوردند *
۲۳ چنانکه مکتوب است که اینك درصهیون سنکی مصادم وصخرهٔ لغزش مینهم وهر
که براو ایمان آورد خجل نخواهد کردید *

باب دهم

۱ ای برادران خوشیٔ دل من ودعای من نزد خدا بجهة اسرائیل برای نجات
۲ ایشانست * زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
۳ ازروی معرفت * زیراکه چون عدالت خدارا نشناخته میخواسنند عدالت خودرا
۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشتند * زیراکه مسیح است انجام شریعت بجهة
۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد * زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
۶ هرکه باین عمل کند دراین خواهد زیست * لکن عدالت ایمان بدینطور سخن
میکوید که درخاطر خود مکو کیست که بآسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود
۷ آورد * یا کیست که بهاویه نزول کند یعنی تا مسیحرا ازمردکان برآورد * لکن چه
۸ میکوید ۰ اینکه کلام نزد تو ودردهانت ودرقلب تواست یعنی اینکلام ایمان که
۹ بآن وعظ میکنیم * زیرا اکر بزبان خود عیسی خداوندرا اعتراف کنی ودردل
۱۰ خود ایمان آوری که خدا اورا ازمردکان برخیزانید نجات خواهی یافت * چونکه
۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة نجات * وکتاب
۱۲ میکوید هرکه باو ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیراکه دریهود ویونانی تفاوتی
نیست که همان خداوند خداوندِ همه است ودولتمند است برای همه که نام اورا
۱۳ میخوانند * زیرا هرکه نام خداوندرا بخواند نجات خواهد یافت * پس چکونه
۱۴ بخوانند کسیراکه باو ایمان نیاوردهاند وچکونه ایمان آورند بکسیکه خبر اورا نشنیدهاند
۱۵ وچکونه بشنوند بدون واعظ * وچکونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانیکه بسلامتی بشارت میدهند
۱٦ وبچیزهای نیکو مژده میدهند* لکن همه بشارترا گوش نگرفتند زیرا اِشَعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار مارا باور کرد* لهذا ایمان از شنیدن است
۱۸ وشنیدن از کلام خدا* لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند۰ صوت ایشان
۱۹ در تمام جهان منتشر گردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید* ومیگویم
آیا اسرائیل ندانستهاند۰ اوّل موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست
۲۰ وبرقوم بیفهم شمارا خشمگین خواهم ساخت* واِشَعیاء نیز جرأت کرده میگوید
۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم* امّا
درحقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خودرا دراز کردم بسوی قومی نامطیع
ومخالف*

باب یازدهم

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خودرا ردّ کرد۰ حاشا۰ زیراکه من نیز اسرائیلی از اولاد
۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم* خدا قوم خودرا که از قبل شناخته بود ردّ نفرموده
است۰ آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه براسرائیل ازخدا استغاثه
۳ میکند* که خداوندا انبیای ترا کشته ومذبحهای ترا کنده اند ومن بتنهائی
٤ ماندهام ودر قصد جان من نیز میباشند* لکن وَحْی بدو چه میگوید۰ اینکه هفت
٥ هزار مرد بجهة خود نگاه داشتم که بنزد بَعْل زانو نزدهاند* پس همچنین در زمان
٦ حاضر نیز بقیّتی بحسب اختیار فیض مانده است* واگر از راه فیض است دیگر
از اعمال نیست وگرنه فیض دیگر فیض نیست۰ امّا اگر از اعمال است دیگر از فیض
۷ نیست والّا عمل دیگر عمل نیست* پس مقصود چیست۰ اینکه اسرائیل آنچه را که
میطلبد نیافته است لکن برگزیدگان یافتند وباقی ماندگان سختدل گردیدند*
۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند
۹ وگوشهائیکه نشنود تا امروز* وداود میگوید که مائدهٔ ایشان برای ایشان تله
۱۰ ودام وسنگ مصادم وعقوبت باد* چشمان ایشان تار شود تا نبینند وپشت
۱۱ ایشانرا دائمًا خم گردان* پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند۰ حاشا۰ بلکه
۱۲ از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آوَرَد* پس چون

لغزش ایشان دولتمندیٔ جهان کردید ونقصان ایشان دولتمندیٔ امّتهاه بچند مرتبه زیادتر
١٢ پریٔ ایشان خواهد بود* زیرا بشما ای امّتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
١٤ امّتها میباشم خدمت خودرا تمجید مینمایم* تا شاید ابنای جنس خودرا بغیرت آورم
١٥ وبعضی از ایشانرا برهانم* زیرا اکر ردّ شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
١٦ چه خواهد شد جز حیات از مردکان* وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره
١٧ وهرکاه ریشه مقدّس است همچنان شاخهها* وچون بعضی از شاخهها بریده شدند
وتوکه زیتون برّی بودی درآنها پیوند کشتی ودر ریشه وچربیٔ زیتون شریك شدی*
١٨ برشاخهها فخر مکن واکر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تواست*
١٩ پس میکوئی که شاخهها بریده شدند تا من پیوند شوم* آفرین بجهة بی ایمانی بریده
٢٠
٢١ شدند وتو محض ایمان پایدار هستی* مغرور مباش بلکه بترس* زیرا اکر خدا
٢٢ برشاخههای طبیعی شفقت نفرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد* پس مهربانی
وسختیٔ خدارا ملاحظه نما امّا سختی برآنانیکه افتادند امّا مهربانی برتو اکر در مهربانی
٢٣ ثابت باشی والاّ تو نیز بریده خواهی شد* واکر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
٢٤ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیکر به پیوندد* زیرا اکر
تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
٢٥ زیادتر آنانیکه طبیعیاند در زیتون خویش پیوند خواهند شد* زیرا ای برادران
نمیخواهم شما از این سرّ بیخبر باشید که مبادا خودرا دانا انکارید که مادامیکه پریٔ
٢٦ امّتها درنیاید سنکدلی بر بعضی از اسرائیل طاری کشته است* وهمچنین همکیٔ
اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهندهٔ
٢٧ ظاهر خواهد شد وبیدینیرا از یعقوب خواهد برداشت* واین است عهد من با
٢٨ ایشان درزمانیکه کناهانشانرا بردارم* نظر به انجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظر
٢٩ به اختیار بخاطر اجداد محبوبند* زیراکه درنعمتها ودعوت خدا بازکشتن نیست*
٣٠ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت
٣١ یافتید* همچنین ایشان نیز الآن نافرمان شدند تا بجهة رحمتیکه برشما است
٣٢ برایشان نیز رحم شود* زیرا خدا همهرا درنافرمانی بسته است تا برهمه رحم
٣٣ فرماید* زهی عمق دولتمندی وحکمت وعلم خدا چه قدر بعید از غور رسی است

۳۴ احکام او وفوق ازکاوش است طریقهای وی * زیرا کیست که رای خداوندرا
۳۵ دانسته باشد یا کهِ مشیر او شده * یا کهِ سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
۳۶ بازداده شود * زیراکه ازاو وبه او وتا او همه چیزاست واورا تا ابد الآباد
جلال باد آمین *

باب دوازدهم

۱ لهذا ای برادران شمارا برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خودرا قربانیٔ
۲ زندهٔ مقدّس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است * وهمشکل
اینجهان مشوید بلکه بتازگیٔ ذهن خود صورت خودرا تبدیل دهید تا شما دریافت
۳ کنید که ارادهٔ نیکوی پسندیدهٔ کامل خدا چیست * زیرا بآن فیضیکه بمن عطا
شده است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر ازآنچه شایسته است مکنید
بلکه بهاعتدال فکر نمائید بهاندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده
۴ است * زیرا همچنانکه دریك بدن اعضای بسیار داریم وهر عضویرا یك کار
۵ نیست * همچنین ما که بسیاریم یك جسد هستیم درمسیح امّا فردًا اعضای
۶ یکدیگر * پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
۷ نبوّت برحسب موافقت ایمان * یا خدمت درخدمت گذاری یا معلّم درتعلیم *
۸ ۹ یا واعظ درموعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا بهاجتهاد یا رحم کننده بسرور * محبّت
۱۰ بیریا باشد ازبدی نفرت کنید وبه نیکوئی بپیوندید * با محبّت برادرانه یکدیگررا
۱۱ دوست دارید وهریك دیگریرا بیشتر ازخود اکرام بنماید * در اجتهاد کاهلی
۱۲ نورزید ودر روح سرگرم شده خداوندرا خدمت نمائید * درامید مسرور ودر
۱۳ مصیبت صابر ودر دعا مواظب باشید * مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید
۱۴ ودر مهمانداری ساعی باشید * برکت بطلبید برآنانیکه برشما جفا کنند * برکت
۱۵ ۱۶ بطلبید ولعن مکنید * خوشی کنید با خوشحالان وماتم نمائید با ماتمیان * برای
یکدیگر همان فکر داشته باشید ودرچیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
۱۷ نمائید وخودرا دانا مشمارید * هیچکسرا بعوض بدی بدی مرسانید * پیش جمیع
۱۸ مردم تدارك کارهای نیکو بینید * اگر ممکنست بقدر قوّهٔ خود با جمیع خلق بصلح
۱۹ بکوشید * ای محبوبان انتقام خودرا مکشید بلکه خشمرا مهلت دهید زیرا مکتوب

۲۰ است خداوند میکوید که انتقام ازآن منست من جزا خواهم داد* پس اکر دشمن
تو کرسنه باشد اورا سیر کن واکر تشنه است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی
۲۱ اخکرهای آتش برسرش خواهی انباشت* مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی
مغلوب ساز*

باب سیزدهم

۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیراکه قدرتی جز ازخدا نیست وآنهائیکه
۲ هست ازجانب خدا مرتّب شده است* حتّی هرکه با قدرت مقاومت نماید مقاومت
۳ با ترتیب خدا نموده باشد وهرکه مقاومت کند حکم برخود آورد* زیرا ازحکّام
عمل نیکورا خوفی نیست بلکه عمل بدرا پس اکر میخواهی که ازآن قدرت ترسان
٤ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت* زیرا خادم خداست برای تو
بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس چونکه شمشیررا عبث برنمیدارد زیرا او خادم
٥ خداست وبا غضب انتقام از بدکاران میکشد* لهذا لازمست که مطیع او شوی
٦ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز* زیراکه باین سبب باج نیز
٧ میدهید چونکه خدّام خدا ومواظب درهمین امر هستند* پس حقّ هرکسرا باو
ادا کنید. باجرا بمستحقّ باج وجزیه‌را بمستحقّ جزیه وترس‌را بمستحقّ ترس وعزّترا
۸ بمستحقّ عزّت* مدیون احدی بچیزی مشوید جز بمحبّت نمودن با یکدیکر زیرا
۹ کسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد* زیراکه زنا مکن. قتل مکن.
دزدی مکن. شهادت دروغ مده. طمع مورز وهر حکمی دیکر که هست همه شامل
۱۰ است در اینکلام که همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما* محبّت به همسایهٔ خود
۱۱ بدی نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است* وخصوصاً چون وقترا میدانید که
الحال ساعت رسیده است که مارا باید ازخواب بیدار شویم زیراکه الآن نجات
۱۲ ما نزدیکتر است ازآنوقتیکه ایمان آوردیم* شب منقضی شد وروز نزدیك آمد
۱۳ پس اعمال تاریکی‌را بیرون کرده اسلحهٔ نوررا بپوشیم* وبا شایستکی رفتار کنیم
۱٤ چنانکه در روزه نه در بزمها وسکرها وفسق وفجور ونزاع وحسد* بلکه عیسی
مسیح خداوندرا بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارك نبینید*

باب چهاردهم

١ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای محاجّه در مباحثات*
٢ یکی ایمان دارد که همه چیزرا باید خورد امّا آنکه ضعیف است بُقُول میخورَد*
٣ پس خورنده نا خورنده‌را حقیر نشمارد و نا خورنده برخورنده حکم نکند زیرا خدا
٤ اورا پذیرفته است* تو کیستی که بربندهٔ کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که اورا ثابت
٥ نماید* یکی یکروزرا از دیگری بهتر میداند ودیگری هر روزرا برابر میشمارد پس
٦ هرکس درذهن خود متیقّن بشود* آنکه روزرا عزیز میداند بخاطر خداوند
عزیزش میدارد وآنکه روزرا عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد وهرکه
میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدارا شکر میکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند
٧ نمیخورد وخدارا شکر میکوید* زیرا احدی ازما بخود زیست نمیکند وهیچکس
٨ بخود نمیمیرد* زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم واگر بمیریم برای
٩ خداوند میمیریم پس خواه زنده باشیم خواه بمیریم ازآن خداوندیم* زیرا برای همین
١٠ مسیح مرد وزنده کشت تا برزندکان ومردکان سلطنت کند* لکن تو چرا بربرادر
خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر میشماری زانروکه همه پیش مسند
١١ مسیح حاضر خواهیم شد* زیرا مکتوبست خداوند میکوید بحیات خودم قسم که
١٢ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود* پس هر یکی
١٣ از ما حساب خودرا بخدا خواهد داد* بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم
١٤ کنید باینکه کسی سنکی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد* میدانم ودر
عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز درذات خود نجس نیست جز برای
١٥ آنکسیکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است* زیرا هرگاه برادرت بخوراك آزرده
شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی* بخوراك خود هلاك مساز کسیرا که مسیح درراه او
١٦ ١٧ بمرد* پس مکذارید که نیکوئیٔ شمارا بد کویند* زیرا ملکوت خدا اکل وشرب
١٨ نیست بلکه عدالت وسلامتی وخوشی در روح القدس* زیرا هرکه در این امور
١٩ خدمت مسیح را کند پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است* پس آن اموریرا که منشاء

سلامتی وبنای یکدیکر است پیروی نمائید* بجهة خوراك کار خدارا خراب مساز
البتّه همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد* کوشت
نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف
٢٢ برادرت باشد نیکو است* آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا
٢٣ آنرا بدار زیرا خوشابحال کسیکه برخود حکم نکند درآنچه نیکو میشمارد* لکن
آنکه شكّ دارد اکر بخورد ملزم میشود زیرا بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
کناه است*

باب پانزدهم

وما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا متحمّل بشویم وخوشئ خودرا طالب
نباشیم* هر یکی ازما همسایهٔ خودرا خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است*
زیرا مسیح نیز خوشئ خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای
ملامت کنندکان تو برمن طاری کردید* زیرا همهٔ چیزهائیکه از قبل مکتوب
شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر وتسلّئ کتاب امیدوار باشیم* الآن خدای
صبر وتسلّی شمارا فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیکر یکرای باشید*
٦ تا یکدل ویکزبان شده خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیحرا تمجید نمائید* پس
٨ یکدیکررا بپذیرید چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا* زیرا میکویم
عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجهة راستئ خدا تا وعدهای اجدادرا ثابت کرداند*
٩ وتا امّتها خدارا تمجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که ازاینجهة
١٠ ترا درمیان امّتها اقرار خواهم کرد وبنام تو تسبیح خواهم خواند* ونیز میکوید
١١ ای امّتها با قوم او شادمان شوید* وایضًا ای جمیع امّتها خداوندرا حمد کوئید
١٢ وای تمامئ قومها اورا مدح نمائید* واِشَعیاء نیز میکوید که ریشهٔ یسّی خواهد
بود وآنکه برای حکمرانئ امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد بود*
١٣ الآن خدای امید شمارا ازکمال خوشی وسلامتی در ایمان پر سازد تا بقوّت روح
١٤ القدس در امید افزوده کردید* لکن ای برادرانِ من خود نیز دربارهٔ شما
یقین میدانم که خود از نیکوئی مملوّ وپر ازکمال معرفت وقادر برنصیحت نمودن
١٥ یکدیکر هستید* لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده من خود نیز بشما جزئی

١٦ نوشتم تا شمارا یاد آوری نمایم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشیده است* تا خادم
عیسی مسیح شوم برای امّتها وکهانت انجیل خدارا بجا آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول
١٧ افتد مقدس شده بروح القدس* پس بمسیح عیسی درکارهای خدا فخر دارم*
١٨ زیرا جرأت نمیکنم که سخنی بگویم جز درآن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل آورد
١٩ برای اطاعت امّتها در قول وفعل* بقوّت آیات ومعجزات وبقوّت روح خدا
٢٠ بحدّیکه از اورشلیم دور زده تا به اَلیرِکُون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم* امّا حریص
بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بربنیاد
٢١ غیری بنا نمایم* بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر اورا نیافتند خواهند دید
٢٢ وکسانیکه نشنیدند خواهند فهمید* بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم*
٢٣ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست وسالهای بسیار است که
٢٤ مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام* هرگاه به اِسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا
امیدوار هستم که شمارا درعبور ملاقات کنم وشما مرا بآنسوی مشایعت نمائید بعد
٢٥ ازآنکه ازملاقات شما اندکی سیر شوم* لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدّسینرا
٢٦ خدمت کنم* زیراکه اهل مکادونیه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
٢٧ مقدّسین اورشلیم بفرستند* بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان هستند
زیراکه چون امّتها از روحانیّات ایشان بهرمند گردیدند لازم شد که درجسمانیّات
٢٨ نیزخدمت ایشانرا بکنند* پس چون اینرا انجام دهم واین ثمررا نزد ایشان ختم
٢٩ کنم از راه شما به اِسپانیا خواهم آمد* ومیدانم وقتیکه بنزد شما آیم درکمال برکت
٣٠ انجیل مسیح خواهم آمد* لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند
ما عیسی مسیح وبمحبّت روح (القدس) برای من نزد خدا دردعاها جدّ وجهد
٣١ کنید* تا از نافرمانان یهودیه رستکار شوم وخدمت من دراورشلیم مقبول مقدّسین
٣٢ افتد* تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت یابم*
٣٣ وخدای سلامتی با همهٔ شما باد آمین*

باب شانزدهم

١ وخواهر ما فیبیرا که خادمهٔ کلیسای درکَنخَریا است بشما میسپارم* تا اورا
٢ درخداوند بطور شایستهٔ مقدّسین بپذیرید ودر هرچیزیکه بشما محتاج باشد اورا

۳ اعانت کنید زیراکه او بسیاریرا وخود مرا نیز معاونت مینمود* سلام برسانید
٤ به پرِسکیلا واکیلا همکاران من در مسیح عیسی* که در راه جان من کردنهای
خودرا نهادند ونه من بتنهائی ممنون ایشان هستم بلکه همهٔ کلیساهای امّتها*
٥ کلیسارا که درخانهٔ ایشانست وحبیب من اَپَینِطُسرا که برای مسیح نوبر آسیاست
٦ سلام رسانید* ومریمرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید*
٧ واَنْدرُونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که
٨ مشهور درمیان رسولان هستند وقبل از من درمسیح شدند* واَمپْلِیاسرا که
٩ درخداوند حبیب من است سلام رسانید* واُوربانُس که با ما درکار مسیح
١٠ رفیقست واِستاخِیس حبیب مرا سلام نمائید* واَپَلّیس آزموده شده درمسیحرا
١١ سلام برسانید واهل خانهٔ اَرِسْتُبولُسرا سلام برسانید* وخویش من هیرودِیُونرا
سلام دهید وآنانیرا ازاهل خانهٔ نَرکِسُّوس که درخداوند هستند سلام رسانید*
١٢ طَرِیفِینا وطَرِیفُوسارا که درخداوند زحمت کشیده‌اند سلام کوئید وپَرْسِیس
١٣ محبوبه‌را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید* وروفُس برکزیدهٔ
١٤ درخداوند ومادر او ومرا سلام بکوئید* اَسِنکَرِیطُسرا وفَلیکون وهرْماس
١٥ وپطْرُوباس وهَرْمِیس وبرادرانیکه با ایشانند سلام نمائید* فیلُولِکُسرا وجولیه
ونیریاس وخواهرش واولِمپاس وهمهٔ مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید*
١٦ ویکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا سلام
١٧ میفرستند* لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانیرا که منشاء تفاریق
ولغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته‌اید میباشند ملاحظه کنید وازایشان
١٨ اجتناب نمائید* زیراکه چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکنند
بلکه شکم خودرا وبه الفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند*
١٩ زیراکه اطاعت شما درجمیع مردم شهرت یافته است پس در بارهٔ شما مسرور
شدم امّا آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا ودر بدی ساده دل باشید*
٢٠ وخدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید* فیض خداوند
٢١ ما عیسی مسیح با شما باد* تیموتاوُس همکار من ولوقا ویاسون وسوسیپاطِرُس
٢٢ که خویشان منند شمارا سلام میفرستند* من طَرْتیوس کاتب رساله شمارا درخداوند

۲۳ سلام میکویم* قایوس که مرا و تمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
۲٤ و اَرَسْطُس خزینه‌دار شهر وکُوأرطُس برادر بشما سلام میفرستند* الآن اورا که
قادر است که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من و موعظهٔ عیسی مسیح مطابق
۲٥ کشف آن سرّیکه از زمانهای ازلی مخفی بود* لکن درحال مکشوف شد
و بوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای سرمدی بجمیع امّتها بجهة اطاعت ایمان
۲٦ آشکارا کردید* خدای حکیم وحیدرا بوسیلهٔ عیسی مسیح تاابد الآباد جلال باد
آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ ۲ پولس به‌ارادهٔ خدا رسولِ خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسُوسْتانِیس برادر* بکلیسای
خدا که درقُرِنتُس است از مقدّسین درمسیح عیسی که برای تقدّس خوانده شده‌اند
با همهٔ کسانیکه درهر جا نام خداوند ما عیسی مسیح‌را میخوانند که (خداوند) ما
۳ و(خداوند) ایشان است* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۴ خداوند برشما باد* خدای خودرا پیوسته شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن فیض
۵ خدا که درمسیح عیسی بشما عطا شده است* زیرا شما از هر چیز دروی دولتمند
۶ شده‌اید درهر کلام ودر هر معرفت* چنانکه شهادت مسیح درشما استوار گردید*
۷ بحدّیکه درهیچ بخشش ناقص نیستید ومنتظر مکاشفهٔ خداوند ما عیسی مسیح
۸ میباشید* که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود تا درروز خداوند ما عیسی
۹ مسیح بیملامت باشید* امین است خدائیکه شمارا بشراکت پسر خود عیسی مسیح
۱۰ خداوند ما خوانده است* لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند
ما عیسی مسیح که همه یك سخن گوئید وشقاق درمیان شما نباشد بلکه دریك فکر
۱۱ ویك رای کامل شوید* زیرا که ای برادران من ازاهل خانهٔ خَلُوئی دربارهٔ شما
۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها درمیان شما پیدا شده است* غرض اینکه هر یکی ازشما
۱۳ میگوید که من ازپولس هستم ومن از اَپُلُّس ومن ازکیفا ومن ازمسیح* آیا مسیح
۱۴ منقسم شد یا پولُس درراه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعمید یافتید* خدارا
۱۵ شکر میکنم که هیچ یکی ازشمارا تعمید ندادم جز کِرِسْپُس وقایوس* که مبادا کسی
۱۶ گوید که بنام خود تعمید دادم* وخاندان اِسْتِیفانرا نیز تعمید دادم ودیگر یاد
۱۷ ندارم که کسیرا تعمید داده باشم* زیرا که مسیح مرا فرستاد نه تا تعمید دهم بلکه تا

۱۸ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود* زیرا ذکر صلیب
۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست* زیرا
۲۰ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم* کجا است حکیم.
کجا کاتب. کجا مباحث این دنیا. مکر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانیده است*
۲۱ زیراکه چون برحسب حکمتِ خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
۲۲ بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالتِ موعظه ایماندارانرا نجات بخشد* چونکه یهود
۲۳ آیتی میخواهند ویونانیان طالب حکمت هستند* لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنیم
۲۴ که یهودرا لغزش وامّتهارا جهالت است* لکن دعوت شدکانرا خواه یهود
۲۵ وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا است* زیراکه جهالت خدا ازانسان
۲۶ حکیمتر است وناتوانیٔ خدا ازمردم تواناتر* زیرا ای برادران دعوت خودرا
ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند وبسیاری توانا نی وبسیاری
۲۷ شریف نی* بلکه خدا جهّال جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد وخدا ناتوانان
۲۸ عالمرا برکزید تا توانایانرا رسوا سازد* وخسیسان دنیا ومحقّرانرا خدا برکزید بلکه
۲۹ ۳۰ نیستیهارا تا هستیهارا باطل کرداند* تا هیچ بشری درحضور او فخر نکند* لکن
ازاو شما هستید درعیسی مسیح که ازجانب خدا برای شما حکمت شده است وعدالت
۳۱ وقدّوسیّت وفدا* تا چنانکه مکتوبست هرکه فخر کند درخداوند فخر نماید*

باب دوّم

۱ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
۲ شمارا بسرّ خدا اعلام مینمودم* زیرا عزیمت نکردم که چیزی درمیان شما دانسته
۳ باشم جزعیسی مسیح واورا مصلوب* ومن درضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما
۴ شدم* وکلام ووعظ من بسخنان مقنع حکمت نبود بلکه ببرهان روح وقوّت*
۵ ۶ تا ایمان شما درحکمت انسان نباشد بلکه درقوّت خدا* لکن حکمتی بیان میکنیم نزد
کاملین امّا حکمتیکه ازاین عالم نیست ونه از روٴسای اینعالم که زایل میکردند*
۷ بلکه حکمت خدارا درسرّی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مخفیرا که خدا پیش ازدهرها
۸ برای جلال ما مقدّر فرمود* که احدی از روٴسای این عالم آنرا ندانست زیرا

۹ اکر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نمیکردند* بلکه چنانکه مکتوبست
چیزهائیرا که چشمی ندید وکوشی نشنید وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا
۱۰ برای دوست داران خود مهیّا کرده است* امّا خدا آنهارا بروح خود برما کشف
۱۱ نموده است زیراکه روح همه چیز حتّی عمقهای خدارا نیز تفحص میکند* زیرا
کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد همچنین
۱۲ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا* لیکن ما روح جهانرا
۱۳ نیافته‌ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم* که
آنهارا نیز بیان میکنیم نه بسخنان آموخته شدهٔ از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس
۱٤ میآموزد وروحانیهارا با روحانیها جمع مینمائیم* امّا انسان نفسانی امور روح خدارا
نمیپذیرد زیراکه نزد او جهالت است وآنهارا نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح
۱۵ میشود* لکن شخص روحانی درهمه چیز حکم میکند وکسیرا دراو حکم نیست*
۱٦ زیرا کیست که فکر خداوندرا دانسته باشد تا اورا تعلیم دهد لکن ما فکر مسیح‌را
داریم*

باب سوّم

۱ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن کویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان
۲ وچون اطفال درمسیح* وشمارا بشیر خوراك دادم نه بکوشت زیراکه هنوز
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید* زیراکه تا بحال جسمانی هستید
چون درمیان شما حسد ونزاع وجدائیها است آیا جسمانی نیستید وبطریق انسان
٤ رفتار نمینمائید* زیرا چون یکی کوید من از پولس ودیکری من از اَپُلّس هستم آیا
٥ انسان نیستید* پس کیست پولس وکیست اَپُلّس جز خادمانیکه بواسطهٔ ایشان
٦ ایمان آوردید وبه اندازهٔ که خداوند بهرکس داد* من کاشتم واَپُلّس آبیاری کرد
۷ لکن خدا نموّ میبخشید* لهذا نه کارنده چیزیست ونه آب دهنده بلکه خدای
۸ رویاننده* وکارنده وسیرآب کننده یك هستند لکن هر یك اجرت خودرا بحسب
۹ مشقّت خود خواهند یافت* زیرا با خدا همکاران هستیم وشما زراعت خدا
۱۰ وعمارت خدا هستید* بحسب فیض خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم ودیکری برآن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چکونه عمارت

۱۱ میکند * زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
۱۲ عیسی مسیح * لکن اگر کسی برآن بنیاد عمارتی ازطلا یا نقره یا جواهر یا چوب
۱۳ یا گیاه یا کاه بنا کند * کار هر کس آشکار خواهد شد زیراکه آنروز آنرا ظاهر خواهد
نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید وخود آتش عملِ هر کسرا خواهد آزمود
۱٤ که چگونه است * اگر کاریکه کسی برآن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت *
۱۵ واگر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد امّا چنانکه
۱٦ از میان آتش * آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید وروح خدا درشما ساکنست *
۱۷ اگر کسی هیکل خدارا خراب کند خدا اورا هلاك سازد زیرا هیکل خدا مقدّس
۱۸ است وشما آن هستید * زنهار کسی خودرا فریب ندهد اگر کسی از شما خودرا
۱۹ دراین جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد * زیرا حکمت اینجهان نزد
خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکمارا بمکر خودشان گرفتار میسازد *
۲۰ ۲۱ وایضاً خداوند افکار حکمارا میداند که باطل است * پس هیچکس درانسان فخر
۲۲ نکند زیرا همه چیز ازآنِ شما است * خواه پولس خواه اَپلُس خواه کیفا خواه دنیا
خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینده همه ازآنِ شما
۲۳ است * وشما از مسیح ومسیح از خدا میباشد *

باب چهارم

۱ ۲ هر کس مارا چون خدّام مسیح ووکلای اسرار خدا بشمارد * ودیگر دروکلاء
۳ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد * امّا بجههٔ من کمتر چیزیست که از شما یا
٤ ازیوم بشر حکم کرده شوم بلکه برخود نیز حکم نمیکنم * زیراکه درخود عیبی نمیبینم لکن
٥ ازاین عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنندهٔ من خداوند است * لهذا پیش ازوقت
بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد ونیّتهای
٦ دلهارا بظهور خواهد آورد آنگاه هر کسرا مدح از خدا خواهد بود * امّا ای
برادران این چیزهارا بطور مَثَل بخود واَپلُس نسبت دادم بخاطر شما تا دربارهٔ ما
آموخته شوید که ازآنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا هیچ یکی ازشما تکبّر نکند
۷ برای یکی بردیگری * زیرا کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی

٨ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که گویا نیافتی * الحال سیر شده ودولتمند گشته اید
وبدون ما سلطنت میکنید وکاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت
٩ میکردیم * زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه
فتوای موت برایشان شده است زیراکه جهان وفرشتگان ومردمرا تماشاگاه شده ایم *
١٠ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما درمسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما
١١ عزیز امّا ما ذلیل * تا بهمین ساعت گرسنه وتشنه وعریان وکوبیده وآواره هستیم *
١٢ وبدستهای خود کار کرده مشقّت میکشیم ودشنام شنیده برکت میطلبیم ومظلوم گردیده
١٣ صبر میکنیم * چون افترا برما میزنند نصیحت میکنیم ومثل قاذورات دنیا وفضلات
١٤ همه چیز شده ایم تا بحال * واینرا نمینویسم تا شمارا شرمنده سازم بلکه چون فرزندان
١٥ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هرچند هزاران استاد درمسیح داشته باشید لکن
١٦ پدران بسیار ندارید زیراکه من شمارا درمسیح عیسی به انجیل تولید نمودم * پس
١٧ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید * برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم
که اوست فرزند محبوب من وامین درخداوند تا راههای مرا درمسیح بیاد شما
١٨ بیاورد چنانکه درهر جا ودر هر کلیسا تعلیم میدهم * امّا بعضی تکبّر میکنند بگمان
١٩ آنکه من نزد شما نمیآیم * لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند بخواهد
٢٠ وخواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه قوّت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست
٢١ بلکه درقوّتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبّت
وروح حلم *

باب پنجم

١ فی الحقیقه شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است وچنان زنائیکه درمیان
٢ امّتها هم نیست که شخصی زن پدر خودرا داشته باشد * وشما فخر میکنید بلکه ماتم
٣ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود * زیراکه
من هرچند درجسم غایبم امّا درروح حاضرم والآن چون حاضر حکم کردم درحقّ
٤ کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح
٥ من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده
٦ شود بجههٔ هلاکت جسم تا روح درروز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو

۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندك خمیرمایه تمام خمیررا مخمّر میسازد * پس خودرا
از خمیرمایهٔ کُهْنه پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیراکه
۸ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است * پس عیدرا نگاه داریم نه بخمیرمایهٔ کُهْنه
۹ ونه بخمیرمایهٔ بدی وشرارت بلکه بفطیر ساده دلی وراستی * درآن رساله بشما
۱۰ نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید * لکن نه مطلقاً با زانیان اینجهان یا طمعکاران
۱۱ ویا ستمکاران یا بت پرستان که دراین صورت میباید از دنیا بیرون شوید * لکن
الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا
فحّاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید *
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآنانیکه خارجاند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
۱۳ نمیکنید * لکن آنانیرا که خارجاند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریررا ازمیان
خود برانید *

باب ششم

۱ آیا کسی ازشما چون بردیگری مدّعی باشد جرأت دارد که مرافعه بَرَد پیش
۲ ظالمان نه نزد مقدّسان * یا نمیدانید که مقدّسان دنیارا داوری خواهند کرد واگر
۳ دنیا ازشما حکم یابد آیا قابل مقدّماتِ کمتر نیستید * آیا نمیدانید که فرشتگانرا
٤ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار * پس چون درمقدّمات روزگار
٥ مرافعه دارید آیا آنانیرا که درکلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید * بجههٔ انفعال
شما میگویم آیا درمیان شما یکنفر دانا نیست که بتواند درمیان برادران خود حکم
٦ ۷ کند * بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود وآن هم نزد بی‌ایمانان * بلکه الآن شمارا
بالکلّیّه قصوریست که با یکدیگر مرافعه دارید * چرا بیشتر مظلوم نمیشوید وچرا
۸ بیشتر مغبون نمیشوید * بلکه شما ظلم میکنید ومغبون میسازید واینرا نیز ببرادران
۹ خود * آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند * فریب مخورید زیرا
۱۰ فاسقان وبت پرستان وزانیان ومتنعّمان ولوّاط * ودزدان وطمعکاران ومیگساران
۱۱ وفحّاشان وستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد * وبعضی ازشما چنین
میبودید لکن غسل یافته ومقدّس گردیده وعادل کرده شده‌اید بنام عیسی خداوند
۱۲ وبروح خدای ما * همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست *

۱۲ همه چیز برای من رواست لیکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد * خوراک
برای شکم است وشکم برای خوراک لکن خدا این وآنرا فانی خواهد ساخت ؞ امّا
۱٤ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند برای جسم * وخدا
۱٥ خداوند را برخیزانید ومارا نیز بقوّت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که
بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
۱٦ گردانم ؞ حاشا * آیا نمیدانید که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا
۱۷ میگوید هردو یکتن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد یکروح است *
۱۸ اززنا بگریزید هرگناهیکه آدمی میکند بیرون ازبدنست لکن زانی بربدن خود گناه
۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که درشما است که
۲۰ ازخدا یافته‌اید وازآن خود نیستید * زیرا که بقیمتی خریده شدید پس خدارا
بیدن[۹] خود تمجید نمائید *

باب هفتم

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مردرا نیکو آنست که زنرا لمس نکند * لکن
۲ بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهرزن شوهرخودرا بدارد * وشوهر
۳ حقّ زنرا ادا نماید وهمچنین زن حقّ شوهررا * زن بربدن خود مختار نیست بلکه
٤ شوهرش وهمچنین مرد نیزاختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * ازیکدیگر جدائی
٥ مگزینید مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه وعبادت فارغ باشید وباز باهم
پیوندید مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزیٔ شما درتجربه اندازد * لکن اینرا میگویم
٦ بطریق اجازه نه بطریق حکم * امّا میخواهم که همهٔ مردم مثل خودم باشند ؞ لکن
۷ هرکس نعمتی خاصّ ازخدا دارد یکی چنین ودیگری چنان * لکن بمجرّدین
۸ وبیوه‌زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اگر پرهیز ندارند
۹ نکاح بکنند زیرا که نکاح ازآتش هوس بهتر است * امّا منکوحانرا حکم میکنم ونه
۱۰ من بلکه خداوند که زن ازشوهر خود جدا نشود * واگر جدا شود مجرّد بماند یا
۱۱ با شوهر خود صلح کند ومرد نیز زن خودرا جدا نسازد * ودیگرانرا من میگویم
۱۲ نه خداوند که اگر کسی ازبرادران زنی بی‌ایمان داشته باشد وآنزن راضی باشد که با
۱۳ وی بماند اورا جدا نسازد * وزنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد واو راضی باشد که

۱۴ باوی بماند ازشوهر خود جدا نشود * زیراکه شوهر بی ایمان اززن خود مقدّس میشود
وزن بی ایمان ازبرادرْ مقدّس میکردد واکرنه اولاد شما ناپاك میبودند لکن الحال
۱۵ مقدّسند * امّا اکر بی ایمان جدائی نماید بکذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر دراین
۱۶ صورت مقیّد نیست وخدا مارا بسلامتی خوانده است * زیراکه تو چه دانی ای زن که
۱۷ شوهرترا نجات خواهی داد یا چه دانی ایمرد که زن خودرا نجات خواهی داد * مکر
اینکه بهر طور که خداوند بهرکس قسمت فرموده وبهمان حالت که خدا هرکسرا
۱۸ خوانده باشد بدینطور رفتار بکند وهمچنین درهمهٔ کلیساها امر میکنم * اکر کسی
درمختونی خوانده شود نا مختون نکردد واکرکسی درنا مختونی خوانده شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست ونا مختونی هیچ بلکه نکاه داشتن امرهای خدا *
۲۰ ۲۱ هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درهمان بماند * اکر درغلامی خوانده شدی
۲۲ ترا باکی نباشد بلکه اکرهم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی تر استعمال کن * زیرا
غلامیکه درخداوند خوانده شده باشد آزاد خداوند است وهمچنین شخصی آزاد که
۲۳ ۲۴ خوانده شد غلام مسیح است * بقیمتی خریده شدید غلام انسان نشوید * ای
۲۵ برادران هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درآن نزد خدا بماند * امّا دربارهٔ
باکرهها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم که امین باشم رای
۲۶ میدهم * پس کمان میکنم که بجهة تنکئ این زمان انسانرا نیکو آنست که همچنان
۲۷ بماند * اکر با زن بسته شدی جدائی مجوی واکر اززن جدا هستی دیکر زن
۲۸ مخواه * لکن هرکاه نکاح کردی کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید کناه
۲۹ نکرد ولی چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم * امّا ای
برادران اینرا میکویم وقت تنك است تا بعد ازاین آنانیکه زن دارند مثل بی زن
۳۰ باشند * وکریانان چون ناکریانان وخوشحالان مثل ناخوشحالان وخریداران
۳۱ چون غیر مالکان باشند * واستعمال کنندکان اینجهان مثل استعمال کنندکان
۳۲ نباشند زیراکه صورت اینجهان درکذر است * امّا خواهشِ این دارم که شما
بی اندیشه باشید. شخص مجرّد درامور خداوند میاندیشد که چکونه رضامندئ
۳۳ خداوندرا بجوید * وصاحب زن درامور دنیا میاندیشد که چکونه زن خودرا
۳۴ خوش بسازد * درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است زیرا باکره درامور

خداوند میاندیشد تا هم درتن وهم درروح مقدّس باشد امّا منکوحه درامور دنیا
۳۵ میاندیشد تا شوهر خودرا خوش سازد* امّا اینرا برای نفع شما میکویم نه آنکه
۳۶ دامی برشما بنهم بلکه نظر بشایستکی وملازمت خداوند بی‌تشویش* لکن هرکاه کسی
کمان برد که با باکرهٔ خود ناشایستکی میکند اکر بحدّ بلوغ رسید وناچار است
۳۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذار که نکاح کنند* امّا کسیکه
دردل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه درارادهٔ خود مختار است ودر دل
۳۸ خود جازم است که باکرهٔ خودرا نکاه دارد نیکو میکند* پس هم کسیکه بنکاح
۳۹ دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید* زن مادامیکه شوهرش
زنده است بسته است امّا هرکاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه
۴۰ شود لیکن درخداوند فقط* امّا بحسب رای من خوشحالتر است اکر چنین بماند
ومن نیز کمان میبرم که روح خدارا دارم*

باب هشتم

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم علم باعث تکبّر است لکن
۲ محبّت بنا میکند* اکر کسی کمان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
۳ ۴ باید دانست* امّا اکر کسی خدارا محبّت نماید نزد او معروف میباشد* پس
دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت درجهان چیزی نیست واینکه
۵ خدائی دیکر جز یکی نیست* زیرا هرچند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه
۶ درآسمان وچه درزمین چنانکه خدایان بسیار وخداوندان بسیار میباشند* لکن
مارا یك خداست یعنی پدر که همه چیز ازاوست وما برای او هستیم ویك خداوند
۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیز ازاوست وما ازاو هستیم* ولی همه را این معرفت
نیست زیرا بعضی تا بحال به‌اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانی بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود* امّا خوراك مارا مقبول خدا نمیسازد
۹ زیراکه نه بخوردن بهتریم ونه به‌نا خوردن بدتر* لکن احتیاط کنید مبادا اختیار
۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء کردد* زیرا اکر کسی ترا که صاحب علم هستی ببیند که
دربتکده نشستهٔ آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بنا نمیشود*

۱۱ ۱۲ وازعلم توآن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك خواهد شد* وهمچنین
چون ببرادران کناه ورزیدید وضمایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسیح خطا
۱۳ نمودید* بنابرین اکر خوراك باعث لغزش برادر من باشد تا بأبد کوشت نخواهم
خورد تا برادر خودرا لغزش ندهم*

باب نهم

۱ آیا رسول نیستم. آیا آزاد نیستم. آیا عیسی مسیح خداوندِ مارا ندیدم. آیا شما
۲ عمل من درخداوند نیستید* هرکاه دیکرانرا رسول نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه
۳ مُهر رسالت من درخداوند شما هستید* حجّت من بجهة آنانیکه مرا امتحان میکنند
٤ ٥ این است* که آیا اختیار خوردن وآشامیدن نداریم* آیا اختیار نداریم که
خواهر دینیرا بزنی کرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان وبرادران خداوند
٦ ٧ وکیفا* یا من وبرنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم* کیست که هرکز
ازخرجئ خود جنك کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده ازمیوه‌اش نخورد یا
۸ کیست که کلهٔ بچراند واز شیر کله ننوشد* آیا اینرا بطور انسان میکویم یا شریعت
۹ نیز اینرا نمیکوید* زیراکه درتوراة موسی مکتوب است که کاورا هنکامیکه خرمنرا
۱۰ خورد میکند دهان مبند. آیا خدا درفکر کاوان میباشد* یا محض خاطر ما اینرا
نمیکوید. بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به‌امید شخم نماید وخورد
۱۱ کنندهٔ خرمن درامیدِ یافتن قسمت خود باشد* چون ما روحانیهارا برای شما
۱۲ کاشتیم آیا امر بزرکیست که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم* اکر دیکران دراین
اختیار برشما شریکند آیا نه‌ما بیشتر. لیکن این اختیاررا استعمال نکردیم بلکه هر
۱۳ چیزرا متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیحرا تعویق اندازیم* آیا نمیدانید که هرکه
درامور مقدّس مشغول باشد ازهیکل میخورد وهرکه خدمت مذبح کند ازمذبح
۱٤ نصیبی میدارد* وهمچنین خداوند فرمود که هرکه به‌انجیل اعلام نماید ازانجیل
۱۵ معیشت یابد* لیکن من هیچیك ازاینهارا استعمال نکردم واینرا باین قصد ننوشتم
تا با من چنین شود زیراکه مرا مردن بهتر است ازآنکه کسی فخر مرا باطل کرداند*
۱٦ زیرا هرکاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

١٧ برمن اکر بشارت ندهم * زیرا هرکاه اینرا طوعًا کنم اجرت دارم لکن اکر کرهًا
١٨ باشد وکالتی بمن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخرج سازم واختیار خودرا درانجیل استعمال نکنم *
١٩ زیرا با اینکه ازهمه کس آزاد بودم خودرا غلام همه کردانیدم تا بسیاریرا سود برم *
٢٠ ویهودرا چون یهود کشتم تا یهودرا سود برم واهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
٢١ اهل شریعترا سود برم * وبیشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
٢٢ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفارا
ضعیف شدم تا ضعفارا سود برم * همه کسرا همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضیرا
٢٣ ٢٤ برهانم * امّا همه کاررا بجهة انجیل میکنم تا درآن شریك کردم * آیا نمیدانید
آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد * باینطور شما بدوید
٢٥ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند درهرچیز ریاضت میکشد * امّا ایشان تا تاج
٢٦ فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانیرا * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك
٢٧ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم وآنرا در
بندکی میدارم مبادا چون دیکرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

١ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ازاینکه پدران ما همه زیر ابر بودند
٢ ٣ وهمه ازدریا عبور نمودند * وهمه بموسی تعمید یافتند درابر ودر دریا * وهمه همان
٤ خوراك روحانیرا خوردند * وهمه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیراکه میآشامیدند
٥ ازصخرهٔ روحانیکه ازعقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود * لیکن ازاکثر ایشان
٦ خدا راضی نبود زیراکه دربیابان انداخته شدند * واین امور نمونهها برای ما شد تا
٧ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * ونه بتپرست شوید مثل بعضی
ازایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب نشستند وبرای لهو ولعب برپا
٨ شدند * ونه زنا کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند ودریکروز بیست وسه هزار
٩ نفر هلاك کشتند * ونه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند واز مارها
١٠ هلاك کردیدند * ونه همهمه کنید چنانکه بعضی ازایشان کردند وهلاك کنندهٔ

۱۱ ایشانرا هلاك كرد* واینهمه بطور مَثَل بدیشان واقع شد وبرای تنبیه ما مکتوب
۱۲ گردید که اواخر عالم بما رسیده است* پس آنکه کمان بَرَدَ که قایمست با خبر باشد
۱۳ که نیفتد* هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت امّا خدا امین
است که نمیگذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد
۱۴ تا یارای تحمّل آنرا داشته باشید* لهذا ای عزیزانِ من از بت‌پرستی بگریزید*
۱۵ ۱۶ به خردمندان سخن میگویم• خود حکم کنید برآنچه میگویم* پیالهٔ برکت که آنرا
تبرّك میخوانیم آیا شراکت درخون مسیح نیست• ونانیرا که پاره میکنیم آیا شراکت
۱۷ دربدن مسیح نی* زیرا ما که بسیاریم یك نان ویكتن میباشیم چونکه همه ازیکنان
۱۸ قسمت مییابیم* اسرائیل جسمانیرا ملاحظه کنید• آیا خورندگان قربانیها شریك
۱۹ قربانگاه نیستند* پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست*
۲۰ نی• بلکه آنچه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا• ونمیخواهم
۲۱ شما شریك دیوها باشید* محالست که هم ازپیالهٔ خداوند وهم ازپیالهٔ دیوها بنوشید
۲۲ وهم ازمایدهٔ خداوند وهم ازمایدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت بُرد* آیا خداوندرا
۲۳ بغیرت میاوریم یا ازاو تواناتر میباشیم* همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست•
۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند* هرکس نفع خودرا نجوید بلکه نفع دیگریرا*
۲۵ ۲۶ هرآنچه‌را درقصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر* زیراکه جهان
۲۷ و پُریٔ آن ازآنِ خداوند است* هرگاه کسی ازبی ایمانان ازشما وعده خواهد
۲۸ ومیخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر* امّا اگر
کسی بشما گوید این قربانیٔ بت است مخورید بخاطر آنکس که خبرداد وبجهة
۲۹ ضمیر• زیراکه جهان وپریٔ آن ازآنِ خداوند است* امّا ضمیر میگویم نه از
خودت بلکه ضمیرِ آن دیگر• زیرا چرا ضمیر دیگری برآزادیٔ من حکم کند*
۳۰ واگر من بشکر بخورم چرا برمن افتراء زنند بسببِ آن چیزیکه من برای آن شکر
۳۱ میکنم* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه‌را برای جلال خدا
۳۲ ۳۳ بکنید* یهودیان ویونانیان وکلیسای خدارا لغزش مدهید* چنانکه من نیز
درهرکاری همه‌را خوش میسازم ونفع خودرا طالب نیستم بلکه نفع بسیاریرا تا نجات
یابند*

باب یازدهم

١ ٢ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح میکنم* امّا ای برادران شمارا تحسین مینمایم
ازانجهة که درهر چیز مرا یاد میدارید واخباررا بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمائید*
٣ ٤ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است وسر زن مرد وسر مسیح خدا* هر
٥ مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا مینماید* امّا هر زنیکه سر
برهنه دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده
٦ شود* زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز بِبُرَّدْ واگر زنرا موی بریدن یا تراشیدن
٨ قبیح است باید بپوشد* زیراکه مردرا نباید سر خودرا بپوشد چونکه او صورت
٨ وجلال خداست امّا زن جلال مرد است* زیراکه مرد از زن نیست بلکه زن
٩ ١٠ ازمرد است* ونیز مرد بجهة زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد* ازاینجهة زن
١١ میباید عزّتی برسر داشته باشد بسبب فرشتکان* لیکن زن ازمرد جدا نیست
١٢ ومرد هم جدا اززن نیست درخداوند* زیرا چنانکه زن ازمرد است همچنین
١٣ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز ازخدا* دردل خود انصاف دهید آیا شایسته
١٤ است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند* آیا خود طبیعت شمارا نمیآموزد که
١٥ اگر مرد موی دراز دارد اورا عار میباشد* واگر زن موی دراز دارد اورا فخر
١٦ است زیراکه موی بجهة پرده بدو داده شد* واگر کسی ستیزه کر باشد ما وکلیساهای
١٧ خدارا چنین عادتی نیست* لیکن چون اینحکمرا بشما میکنم شمارا تحسین
١٨ نمیکنم زیراکه شما نه ازبرای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید* زیرا اوّلاً
هنگامیکه شما درکلیسا جمع میشوید میشنوم که درمیان شما شقاقها روی میدهد
١٩ وقدری ازآنرا باور میکنم* ازآنجهة که لازم است درمیان شما بدعتها نیز باشد تا
٢٠ که مقبولان ازشما ظاهر کردند* پس چون شما دریکجا جمع میشوید ممکن نیست
٢١ که شام خداوند خورده شود* زیرا دروقت خوردن هرکس شام خودرا پیشتر
٢٢ میکیرد ویکی کرسنه ودیکری مست میشود* مکر خانهها برای خوردن وآشامیدن
ندارید یا کلیسای خدارا تحقیر مینمائید وآنانیرا که ندارند شرمنده میسازید بشما چه
٢٣ بکویم آیا دراین امر شمارا تحسین نمایم تحسین نمینمایم* زیرا من ازخداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشبیکه اورا تسلیم کردند نانرا کرفت *
۲٤ وشکر نموده پاره کرد وکفت بکیرید بخورید ٭ این است بدن من که برای شما پاره
۲٥ میشود ٭ اینرا بیادکاری من بجا آرید * وهمچنین پیاله‌را نیز بعد از شام وکفت
این پیاله عهد جدید است درخون من ٭ هرکاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید *
۲٦ زیرا هرکاه این نانرا بخورید واین پیاله‌را بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینمائید
۲۷ تا هنکامیکه باز آید * پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد وپیالهٔ خداوندرا
۲۸ بنوشد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود * امّا هر شخص خودرا امتحان کند
۲۹ وبدینطرز ازآن نان بخورد وازآن پیاله بنوشد * زیرا هرکه میخورد ومینوشد
۳۰ فتوای خودرا میخورد ومینوشد اکر بدن خداوندرا تمیز نمیکند * ازاین سبب
۳۱ بسیاری از شما ضعیف ومریض اند وبسیاری خوابیده‌اند * امّا اکر برخود حکم
۳۲ میکردیم حکم برما نمیشد * لکن هنکامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب
۳۳ میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم شود * لهذا ای برادرانِ من چون بجههٔ
۳٤ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیکر باشید * واکر کسی کرسنه باشد درخانه
بخورد مبادا بجههٔ عقوبت جمع شوید وچون بیایم مابقیرا منتظم خواهم نمود *

باب دوازدهم

۱ امّا در بارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید * میدانید
۲
هنکامیکه امتها میبودید بسوی بتهای کنك برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند *
۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد عیسی‌را اناتیما نمیکوید واحدی
٤ جز بروح القدس عیسی‌را خداوند نمیتواند کفت * ونعمتها انواع است ولی
٥ روح همان * وخدمتها انواع است امّا خداوند همان * وعملها انواع است لکن
٦
۷ همان خدا همه‌را درهمه عمل میکند * ولی هرکسرا ظهور روح بجههٔ منفعت عطا
۸ میشود * زیرا یکیرا بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ودیکریرا کلام علم
۹ بحسب همان روح * ویکیرا ایمان بهمان روح ودیکریرا نعمتهای شفا دادن بهمان
۱۰ روح * ویکیرا قوّت معجزات ودیکریرا نبوّت ویکیرا تمیز ارواح ودیکریرا اقسام
۱۱ زبانها ودیکریرا ترجمهٔ زبانها * لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که

۱۲ هرکسرا فرداً بحسب ارادهٔ خود تقسیم میکند* زیرا چنانکه بدن یکست واعضای
متعدّد دارد وتمامیٔ اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد همچنین مسیح نیز
۱۳ میباشد* زیرا که جمیع ما بیکروح دریک بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی
۱٤ خواه غلام خواه آزاد وهمه ازیک روح نوشانیده شدیم* زیرا بدن یک عضو
۱۵ نیست بلکه بسیاراست* اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱٦ سبب ازبدن نیست* واگر گوش گوید چونکه چشم نیّم ازبدن نیستم آیا بدین
۱۷ سبب ازبدن نیست* اگرتمام بدن چشم بودی کجا میبود شنیدن واگرهمه شنیدن
۱۸ بودی کجا میبود بوئیدن* لکن الحال خدا هریک ازاعضارا دربدن نهاد
۱۹ ۲۰ برحسب ارادهٔ خود* واگرهمه یک عضو بودی بدن کجا میبود* امّا الآن
۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یک* وچشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
۲۲ یا سر پایهارا نیزکه احتیاج بشما ندارم* بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمترمیباشند* وآنهارا که پست تراجزای بدن میپنداریم عزیزتر
۲٤ میداریم واجزای قبیح ما جمالِ افضل دارد* لکن اعضای جمیلهٔ مارا احتیاجی
۲۵ نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد* تا که
۲٦ جدائی دربدن نیفتد بلکه اعضا ببرابری درفکر یکدیگر باشند* واگر یک عضو
دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند واگرعضوی عزّت یابد باقیٔ اعضا
۲۷ با او بخوشی آیند* امّا شما بدن مسیح هستید وفرداً اعضای آن میباشید*
۲۸ وخدا قرار داد بعضیرا درکلیسا. اوّل رسولان دوّم انبیا سیّم معلّمان بعد قوّات
۲۹ پس نعمتهای شفا دادن واعانات وتدابیر واقسام زبانها* آیا همه رسول هستند
۳۰ یا همه انبیا یا همه معلّمان یا همه قوّات* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
۳۱ متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند* لکن نعمتهای بهتررا بغیرت بطلبید وطریق
افضلتر نیز بشما نشان میدهم*

باب سیزدهم

۱ اگر بزبانهای مردم وفرشتگان سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس صدا
۲ دهنده وسنج فغان کننده شده‌ام* واگر نبوّت داشته باشم وجمیع اسرار وهمهٔ علمرا
بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ

۳ هستم* واگر جمیع اموال خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شود
۴ ومحبّت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم* محبّت حلیم ومهربانست* محبّت حسد نمیبرد*
۵ محبّت کبر وغرور ندارد* اطوار نا پسندیده ندارد ونفع خودرا طالب نمیشود*
۶ خشم نمیگیرد وسوء ظنّ ندارد* از ناراستی خوشوقت نمیگردد ولی با راستی
۷ شادی میکند* در همه چیز صبر میکند وهمه‌را باور مینماید* در همه حال امیدوار
۸ میباشد وهر چیزرا متحمّل میباشد* محبّت هرگز ساقط نمیشود واما اگر نبوّتها
باشد نیست خواهد شد واگر زبانها انتها خواهد پذیرفت واگر علم زایل خواهد
۹ گردید* زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّت مینمائیم* لکن هنگامیکه کامل آید
۱۰
۱۱ جزئی نیست خواهد گردید* زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزدم وچون
طفل فکر میکردم ومانند طفل تعقّل مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه‌را
۱۲ ترك کردم* زیراکه الحال در آینه بطور معمّا میبینیم لکن آنوقت روبرو* الآن
۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شده‌ام* والحال
این سه چیز باقیست یعنی ایمان وامید ومحبّت امّا بزرگتر از اینها محبّت است*

باب چهاردهم

۱ درپی محبّت بکوشید وعطایای روحانیرا بغیرت بطلبید خصوصًا اینکه نبوّت
۲ کنید* زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه بمردم بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس
۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلّم مینماید* امّا آنکه نبوّت میکند مردمرا برای
۴ بنا ونصیحت وتسلّی میگوید* هرکه بزبانی میگوید خودرا بنا میکند امّا آنکه نبوّت
۵ مینماید کلیسارا بنا میکند* وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم کنید لکن
بیشتر اینکه نبوّت نمائید زیرا کسیکه نبوّت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف
۶ زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود* امّا الحال ای برادران اگر نزد شما
آیم وبزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مگر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت یا
۷ بنبوّت یا بتعلیم گویم* وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط
۸ اگر در صداها فرق نکند چگونه آواز نی یا بربط فهمیده میشود* زیرا اگر کرنا
۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خودرا مهیّای جنگ میسازد* همچنین شما نیز اگر

بزبان سخنِ مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود آنچیزیکه کفته شد زیراکه بهوا سخن
١٠ خواهید کفت* زیراکه انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بیمعنی
١١ نیست* پس هرکاه قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن کوید
١٢ نزد من بربری میباشد* همچنین شما نیز چونکه غیوّر عطایای روحانی هستید
١٣ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید* بنابرین کسیکه بزبانی سخن میکوید
١٤ دعا بکند تا ترجمه نماید* زیرا اکر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
١٥ من برخوردار نمیشود* پس مقصود چیست* بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز
١٦ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند* زیرا اکر
در روح تبرّك میخوانی چکونه آنکسیکه بمنزلتِ امّی است بشکر تو آمین کوید وحال
١٧ آنکه نمیفهمد چه میکوئی* زیرا تو البتّه خوب شکر میکنی لکن آن دیکر بنا
١٨ ١٩ نمیشود* خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم* لکن
درکلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه بعقل خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم ازآنکه
٢٠ هزاران کلمه بزبان بکویم* ای برادران درفهم اطفال مباشید بلکه دربدخوئی
٢١ اطفال باشید ودرفهم رشید* درتوراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه ولبهای غیر باین قوم سخن خواهم کفت وبا این همه مرا نخواهند شنید*
٢٢ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان امّا نبوّت برای
٢٣ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است* پس اکر تمام کلیسا درجائی جمع
شوند وهمه بزبانها حرف زنند وامّیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
٢٤ دیوانه اید* ولی اکر همه نبوّت کنند وکسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه
٢٥ توبیخ مییابد واز همه ملزم میکردد* وخفایای قلب او ظاهر میشود وهمچنین
بروی در افتاده خدارا عبادت خواهد کرد وندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
٢٦ درمیان شما است* پس ای برادران مقصود این است که وقتیکه جمع شوید هر
یکی ازشما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفهٔ دارد ترجمهٔ دارد باید همه
٢٧ بجهة بنا بشود* اکر کسی بزبانی سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
٢٨ وکسی ترجمه کند* امّا اکر مترجمی نباشد درکلیسا خاموش باشد وبا خود
٢٩ وبا خدا سخن کوید* واز انبیاء دو یا سه سخن بکویند ودیکران تمیز دهند*

٣٠ واگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود*
٣١ زیراکه همه میتوانید یکیك نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند وهمه نصیحت پذیرند*
٣٢ و ارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند* زیراکه او خدای تشویش نیست بلکه خدای
٣٣
٣٤ سلامتی چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدّسان* وزنان شما درکلیساها خاموش
باشند زیراکه ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز
٣٥ میگوید* امّا اگر میخواهند چیزی بیاموزند درخانه از شوهران خود بپرسند چون
٣٦ زنانرا درکلیسا حرف زدن قبیح است* آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
٣٧ بتنهائی رسید* اگر کسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
٣٨ مینویسم احکام خداوند است* امّا اگر کسی جاهل است جاهل باشد*
٣٩ پس ای برادران نبوّترا بغیرت بطلبید واز تکلّم نمودن بزبانها منع مکنید*
٤٠ لکن همه چیز بشایستگی وانتظام باشد*

باب پانزدهم

١ الآن ای برادران شمارا از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینمایم که آنرا هم
٢ پذیرفتید ودر آن هم قایم میباشید* وبوسیلهٔ آن نیز نجات میابید بشرطیکه آن
٣ کلامیرا که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید والاّ عبث ایمان آوردید* زیراکه
٤ اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد* واینکه
٥ مدفون شد ودر روز سیّم برحسب کتب برخاست* واینکه بکیفا ظاهر شد
٦ وبعد از آن بآن دوازده* وپس از آن بزیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد که
٧ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خوابیده‌اند* از آن پس بیعقوب
٨ ظاهر شد وبعد بجمیع رسولان* وآخرِ همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید*
٩ زیرا من کهترین رسولان هستم ولایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه برکلیسای
١٠ خدا جفا میرسانیدم* لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم وفیض او که بر من بود
باطل نگشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه فیض خدا که با
١١ من بود* پس خواه من وخواه ایشان بدینطریق وعظ میکنیم وباینطور ایمان
١٢ آوردید* لیکن اگر بمسیح وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

۱۲ از شما میکویند که قیامت مردکان نیست * امّا اگر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز
۱۴ برنخاسته است * و اگر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما و باطلست نیز ایمان شما *
۱۵ وشهود کَذَبَه نیز برای خدا شدیم زیرا دربارهٔ خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید
۱۶ وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتیکه مردکان برنمیخیزند * زیرا هرکاه مردکان
۱۷ برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * امّا هرکاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
۱۸ است وشما تا کنون درکناهان خود هستید * بلکه آنانی هم که درمسیح خوابیده اند
۱۹ هلاك شدند * اگر فقط دراین جهان درمسیح امیدواریم ازجمیع مردم بد بختریم *
۲۰ ۲۱ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته ونوبر خوابیدکان شده است * زیرا چنانکه
۲۲ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد * وچنانکه درآدم همه میمیرند
۲۳ درمسیح نیز همه زنده خواهند کشت * لیکن هرکس به رتبهٔ خود * مسیح نوبر است
۲۴ وبعد آنانیکه دروقت آمدن او ازآنِ مسیح میباشند * وبعد ازآن انتهاء است وقتیکه
ملکوترا بخدا و پدر سپارد ودر آنزمان تمام ریاست وتمام قدرت وقوّترا نابود خواهد
۲۵ کردانید * زیرا مادامیکه همهٔ دشمنانرا زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت
۲۶ ۲۷ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیزرا زیر پایهای وی
انداخته است امّا چون میکوید که همه چیزرا زیر انداخته است واضح است که او
۲۸ که همه را زیر او انداخت مستثنی است * امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد اورا که همه چیزرا مطیع وی کردانید تا آنکه خدا
۲۹ کلّ درکلّ باشد * والّا آنانیکه برای مردکان تعمید مییابند چه کنند * هرکاه مردکان
۳۰ مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان تعمید میکیرند * وما نیز چرا هر ساعت خودرا
۳۱ درخطر میاندازیم * بآن فخری دربارهٔ شما که مرا درخداوند ما مسیح عیسی هست
۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در اَفَسُس با وحوش جنك
کردم مرا چه سود است * اگر مردکان برنمیخیزند * بخوریم وبیاشامیم چون فردا
۳۳ ۳۴ میمیریم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه را فاسد میسازد * برای عدالت
بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدارا ندارند * برای انفعال شما میکویم *
۳۵ ۳۶ امّا اگر کسی کوید مردکان چکونه برمیخیزند وبکدام بدن میآیند * ای احمق آنچه
۳۷ تو میکاری زنده نمیکردد جز آنکه بمیرد * وآنچه میکاری نه آنجسمرا که خواهد

۳۸ شد میکاری بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازکندم و یا از دانهای دیکر* لیکن خدا برحسب
۳۹ ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد وبهر یکی از تخمها جسم خودشرا* هر کوشت
ازیکنوع کوشت نیست بلکه کوشت انسان دیکر است وکوشت بهایم دیکر وکوشت
۴۰ مرغان دیکر وکوشت ماهیان دیکر* وجسمهای آسمانی هست وجسمهای زمینی نیز
۴۱ لیکن شأن آسمانیها دیکر وشأن زمینیها دیکر است* وشأن آفتاب دیکر وشأن ماه
۴۲ دیکر وشأن ستارکان دیکر زیراکه ستاره از ستاره درشأن فرق دارد* بهمین نهج
است نیز قیامت مردکان* درفساد کاشته میشود ودر بی فسادی برمیخیزد*
۴۳ درذلّت کاشته میکردد ودر جلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودر قوّت
۴۴ برمیخیزد* جسم نفسانی کاشته میشود وجسم روحانی برمیخیزد* اکر جسم نفسانی
۴۵ هست هرآینه روحانی نیز هست* وهمچنین نیز مکتوب است که انسان اوّل یعنی
۴۶ آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخر روح حیات بخش شد* لیکن روحانی مقدّم نبود
۴۷ بلکه نفسانی وبعد ازآن روحانی* انسان اوّل از زمین است خاکی* انسان
۴۸ دوّم خداوند است از آسمان* چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند وچنانکه
۴۹ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند* وچنانکه صورت خاکیرا کرفتیم صورت
۵۰ آسمانیرا نیز خواهیم کرفت* لیکن ای برادران اینرا میکویم که کوشت وخون
۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود* همانا بشما
۵۲ سرّی میکویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد* درلحظهٔ درطرفة
العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صدا خواهد داد ومردکان بیفساد خواهند
۵۳ برخاست وما متبدّل خواهیم شد* زیراکه میباید این فاسد بیفسادیرا بپوشد واین
۵۴ فانی ببقا آراسته کردد* امّا چون اینفاسد بیفسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته
شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك درظفر بلعیده شده
۵۵
۵۶ است* ای موت نیش توکجا است وای کور ظفر توکجا* نیش موت کناه است
۵۷ وقوّت کناه شریعت* لیکن شکر خدا است که مارا بواسطهٔ خداوند ما عیسی
۵۸ مسیح ظفر میدهد* بنابرین ای برادران حبیب من پایدار وبیتشویش شده پیوسته
در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست*

باب شانزدهم

١ امّا در بارهٔ جمع کردن زکات برای مقدّسین چنانکه بکلیساهای غَلاطِیه فرمودم
٢ شما نیز همچنین کنید * در روز اوّل هفته هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
٣ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا دروقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد * وچون
برسم آنانیرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا باورشلیم ببرند *
٤ ٥ واگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد * وچون از مَکادُونیه عبور
٦ کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه از مَکادُونیه عبور میکنم * واحتمال دارد که نزد شما
٧ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هرجائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیراکه الآن
اراده ندارم دربین راه شمارا ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر
٨ ٩ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنْطِیکاست در اَفَسُس خواهم ماند * زیراکه
١٠ دروازهٔ بزرگ وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند * لیکن اگر تِیمُوتاوُس
آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیراکه درکار خداوند مشغول است چنانکه
١١ من نیز هستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
١٢ من آید زیراکه اورا با برادران انتظار میکشم * امّا دربارهٔ اَپلّسِ برادر ازاو بسیار
درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
١٣ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید ‌‌و در ایمان استوار باشید ومردان
١٤ ١٥ باشید وزورآور شوید * جمیع کارهای شما با محبّت باشد * وای برادران بشما التماس
دارم (شما خانوادهٔ اِستِیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند وخویشتنرا بخدمت
١٦ مقدّسین سپرده‌اند) * تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید وهرکسرا که درکار
١٧ وزحمت شریک باشد * واز آمدن اِستِیفان وفَرتُوناتُس واَخائیکُوس مرا شادی رخ
١٨ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من وشمارا تازه
١٩ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند واَکِیلا
٢٠ وپَرِسکِلاّ با کلیسائیکه درخانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند میرسانند * همهٔ
٢١ برادران شمارا سلام میرسانند ‌‌و یکدیگررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام رسانید * من پولس از
٢٢ دست خود سلام میرسانم * اگرکسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد آناتیما باد ماران
٢٣ ٢٤ آتا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبّت من با همهٔ شما در مسیح عیسی باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ پولس بارادهٔ خدا رسولِ عیسی مسیح وتیموثاوس برادر بکلیسای خدا که
۲ درقُرِنْتُس میباشد با همهٔ مقدّسینیکه درتمام اَخائیّه هستند * فیض وسلامتی از پدر
۳ ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد * متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی
۴ مسیح که پدر رحمتها وخدای جمیع تسلّیانست * که مارا درهر تنگیٔ ما تسلّی میدهد
تا ما بتوانیم دیگرانرا درهر مصیبتیکه باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّیکه خود ازخدا
۵ یافته‌ایم * زیرا به اندازهٔ که دردهای مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید * امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی ونجات شما
وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است که میسّر میشود ازصبر داشتن
۷ درهمین دردهائیکه ما هم میبینیم * وامید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
۸ چنانکه شما شریك دردها هستید همچنین شریك تسلّی نیز خواهید بود * زیرا ای
برادران نمیخواهیم شما بیخبر باشید ازتنگیٔ که درآسیا بما عارض کردید که بینهایت
۹ وفوق ازطاقت بار کشیدیم بحدّیکه از جان هم مأیوس شدیم * لکن درخود فتوای
۱۰ موت داشتیم تا برخود توکّل نکنیم بلکه برخدا که مردکانرا برمیخیزاند * که مارا
از چنین موت رهانید ومیرهاند وباو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید *
۱۱ وشما نیز بدعا درحقّ ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه ازاشخاص بسیاری
۱۲ بما رسید شکرکذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود * زیراکه فخر ما این
است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدّوسیّت واخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
۱۳ بفیض الهی درجهان رفتار نمودیم وبخصوصاً نسبت بشما * زیرا چیزی بشما نمینویسیم
مکر آنچه میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامیدوارم که تا بآخر اعتراف هم خواهید

۱۴ کرد * چنانکه بما فی الجمله اعتراف کردید که محل فخر شما هستیم چنانکه شما نیز مارا
۱۵ میباشید در روز عیسی خداوند * وبدین اعتماد قبل ازاین خواستم بنزد شما آیم تا
۱۶ نعمتی دیگر بیابید * واز راه شما بمکادُونیه بروم وباز ازمکادُونیه نزد شما بیایم وشما
۱۷ مرا بسوی یَهُودیه مشایعت کنید * پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم
۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی ونی نی باشد * لیکن خدا
۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی ونی نیست * زیراکه پسر خدا عیسی مسیح که ما
یعنی من وسِلْوانُس وتیموتاوُس درمیان شما بوی موعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه
۲۰ دراو بلی شد است * زیرا چندانکه وعدهای خدا است همه دراو بلی وازانجهة
۲۱ دراو آمین است تا خدا ازما تمجید یابد * امّا اوکه مارا با شما درمسیح استوار
۲۲ میگرداند ومارا مسح نموده است خداست * که او نیز مارا مُهر نموده وبیعانهٔ روحرا
۲۳ دردلهای ما عطا کرده است * لیکن من خدارا برجان خود شاهد میخوانم که برای
۲۴ شفقت برشما تا بحال بقرِنتُس نیامدم * نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادیٔ
شمارا مددکار هستیم زیراکه بایمان قائم هستید *

باب دوّم

۱ امّا دردل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیایم * زیرا اگر من
۲
شمارا محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز اوکه ازمن محزون گشت *
۳ وهمینرا نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم ازآنانیکه میبایست سبب خوشیٔ
من بشوند چونکه برهمهٔ شما اعتماد میدارم که شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است *
۴ زیراکه ازحزن ودلتنگیٔ سخت وبا اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
۵ بلکه تا بفهمید چه محبّت بینهایتی با شما دارم * واگر کسی باعث غم شد مرا محزون
۶ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شمارا تا بار زیاده ننهاده باشم * کافیست آن کسرا
۷ این سیاستیکه ازاکثر شما بدو رسیده است * پس برعکس شما باید اورا عفو نموده
۸ تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخصرا فرو برد * بنابرین بشما التماس میدارم
۹ که با او محبّت خودرا استوار نمائید * زیراکه برای همین نیز نوشتم تا دلیل شمارا
۱۰ بدانم که درهمه چیز مطیع میباشید * امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیراکه

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام*
۱۱ ۱۲ تا شیطان برما برتری نیابد زیراکه از مکاید او بیخبر نیستیم* امّا چون به‌تَرُواس
۱۳ بجهة بشارت مسیح آمدم ودروازهٔ برای من درخداوند باز شد* درروح خود
آرامی نداشتم ازآنرو که برادر خود تِیطُس‌را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادُونیه
۱۴ آمدم* لیکن شکر خداراست که مارا درمسیح دائمًا درموکب ظفر خود میبرد وعطر
۱۵ معرفت خودرا درهرجا بوسیلهٔ ما ظاهر میکند* زیرا خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم هم درناجیان وهم درهالکان* امّا اینهارا عطر موت الی موت وآنهارا
۱۷ عطر حیات الی حیات وبرای این امور کیست که کافی باشد* زیرا مثل بسیاری
نیستیم که کلام خدارا مغشوش سازیم بلکه ازساده دلی واز جانب خدا درحضور
خدا درمسیح سخن میگوئیم*

باب سوّم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم وآیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامهات
۲ شما یا از شما داشته باشیم* شما رسالهٔ ما هستید نوشته شده دردلهای ما معروف
۳ وخوانده شدهٔ جمیع آدمیان* چونکه ظاهر شده‌اید که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت
کرده شده ازما ونوشته شده نه بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ ٭ نه برالواح سنگ بلکه
۴ ۵ برالواح گوشتیٔ دل* امّا بوسیلهٔ مسیح چنین اعتماد بخدا داریم* نه آنکه کافی باشیم
۶ که چیزیرا بخود تفکّر کنیم که گویا ازما باشد بلکه کفایت ما ازخداست* که او
مارا هم کفایت داد تا عهد جدیدرا خادم شویم نه حرف‌را بلکه روح‌را زیراکه حرف
۷ میکشد لیکن روح زنده میکند* امّا اگر خدمت موت که درحرف بود وبرسنگها
تراشیده شده با جلال میبود بحدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی‌را نظاره
۸ کنند بسبب جلال چهرهٔ او که فانی بود* چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
۹ نخواهد بود* زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر خدمت
۱۰ عدالت درجلال خواهد افزود* زیراکه آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فایق* زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
۱۲ هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال خواهد بود* پس چون چنین امید داریم
۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم* ونه مانند موسی که نقابی برچهرهٔ خود کشید تا بنی

١٤ اسرائیل تمام شدن این فانیرا نظر نکنند* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا
امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست وکشف نشده است زیرا که فقط
١٥ درمسیح باطل میکردد* بلکه تا امروز وقتیکه موسی‌را میخوانند نقاب بردل ایشان
١٦ برقرار میماند* لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود*
١٧ امّا خداوند روح است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است* لیکن ١٨
همهٔ ما چون با چهرهٔ بینقاب جلال خداوندرا درآینه مینکریم ازجلال تاجلال بهمان
صورت متبدّل میشویم چنانکه ازخداوند که روح است*

باب چهارم

١ بنابرین چون این خدمترا داریم چنانکه رحمت یافته‌ایم خسته خاطر نمیشویم*
٢ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم وکلام خدارا مغشوش نمیسازیم
٣ بلکه به اظهار راستی خودرا بضمیر هرکس درحضور خدا مقبول میسازیم* لیکن
٤ اکر بشارت ما مخفی است برهالکان مخفی است* که درایشان خدای اینجهان
فهمهای بی ایمانشانرا کور کردانیده است که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که
٥ صورت خداست ایشانرا روشن سازد* زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح
٦ عیسی خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی* زیرا خدائیکه کفت
تا نور ازظلمت درخشید همانست که دردلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
٧ خدا درچهرهٔ عیسی مسیح ازما بدرخشد* لیکن این خزینه را درظروف خاکی
٨ داریم تا برتریٔ قوّت ازآن خدا باشد نه ازجانب ما* درهر چیز زحمت کشیده ولی
٩ درشکنجه نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی* تعاقب کرده شده لیکن نه متروك افکنده
١٠ شده ولی هلاك شده نی* پیوسته قتل عیسی خداوندرا درجسد خود حمل میکنیم
١١ تا حیات عیسی هم دربدن ما ظاهر شود* زیرا ما که زنده‌ایم دائماً بخاطر عیسی
١٢ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز درجسد فانیٔ ما پدید آید* پس موت درما
١٣ کار میکند ولی حیات درشما* امّا چون همان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب
است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز چون ایمان داریم ازاینرو سخن میکوئیم*
١٤ چون میدانیم اوکه عیسی خداوند را برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید

۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت* زیراکه همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
۱۶ بوسیلهٔ بسیاری افزوده شده است شکرکذاریرا برای تمجید خدا بیفزاید* ازاینجهة
خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ ما فانی میشود لیکن باطن روز
۱۷ بروز تازه میکردد* زیراکه این زحمت سبك ما که برای لحظه ایست بار جاودانیٔ
۱۸ جلالرا برای ما زیاده وزیاده پیدا میکند* درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دیدنی
بلکه بچیزهای نا دیدنی زیراکه آنچه دیدنی است زمانی است ونا دیدنی جاودانی*

باب پنجم

۱ زیرا میدانیم که هرکاه اینخانهٔ زمینیٔ خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی از خدا داریم خانهٔ
۲ نا ساخته شدهٔ بدستها وجاودانی درآسمانها* زیراکه دراین هم آه میکشیم چونکه
۳ مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که ازآسمانست بپوشیم* اکر فی الواقع پوشیده ونه
۴ عریان یافت شویم* ازآنروکه ما نیز که دراین خیمه هستیم کرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا بپوشیم تا فانی درحیات غرق شود*
۵ امّا اوکه مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانهٔ روح را بما میدهد*
۶ پس دائمًا خاطرجمع هستیم ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخداوند غریب
۷ ۸ میباشیم* (زیراکه بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار)* پس خاطرجمع هستیم واینرا
۹ بیشتر میپسندیم که ازبدن غربت کنیم وبنزد خداوند متوطّن شویم* لهذا حریص
۱۰ هستیم براینکه خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم* زیرا لازمست که
همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنیٔ خودرا یابد بحسب آنچه
۱۱ کرده باشد چه نیك چه بد* پس چون ترس خدارا دانسته‌ایم مردمرا دعوت
۱۲ میکنیم امّا بخدا ظاهر شده‌ایم وامیدوارم بضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد* زیرا
۱۳ بار دیکر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما میدهیم
تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه درظاهر نه دردل فخر میکنند* زیرا اکر بیخود
۱۴ هستیم برای خداست واکر هشیاریم برای شما است* زیرا محبّت مسیح مارا فرو
۱۵ کرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکنفر برای همه مرد پس همه مردند* وبرای
همه مُرد تا آنانیکه زنده‌اند ازاین ببعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که

١٦ برای ایشان مرد وبرخاست * بنابرین ما بعد ازاین هیچکسرا بحسب جسم
نمیشناسیم بلکه هرکاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیکر اورا نمیشناسیم *
١٧ پس اکر کسی درمسیح باشد خلقتِ تازه ایست ۰ چیزهای کُهنه درکذشت اینك همه
١٨ چیز تازه شده است * وهمه چیز از خدا که مارا بواسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه
١٩ داده وخدمت مصالحه‌را بما سپرده است * یعنی اینکه خدا درمسیح بود وجهانرا
با خود مصالحه میداد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه‌را
٢٠ بما سپرد * پس برای مسیح ایلچی هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
٢١ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا اورا که کناه نشناخت
درراه ما کناه ساخت تا ما دروی عدالتِ خدا شویم *

باب ششم

١ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدارا بیفائده نیافته باشید *
٢ زیرا میکوید دروقتِ مقبول ترا مستجاب فرمودم ودر روزنجات ترا اعانت کردم ۰
٣ اینك الحال زمان مقبول است اینك الآن روز نجاتست * درهیچ چیز لغزش
٤ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه درهر امری خودرا ثابت
٥ میکنیم که خدّام خدا هستیم ۰ درصبر بسیار درزحمات درحاجات درتنکیها * در
٦ تازیانه‌ها درزندانها درفتنه‌ها درمحنتها دربیخوابیها درکرسنکیها * درطهارت
٧ درمعرفت درحلم درمهربانی درروح القدس درمحبّت بیریا * درکلام حقّ درقوّت
٨ خدا با اسلحهٔ عدالت برطرف راست وچپ * بعزّت وذلّت وبدنامی ونیکنامی
٩ چون کمراه کنندکان واینك راستکو هستیم * چون مجهُول واینك معروف چون
١٠ درحالت موت واینك زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا مقتول نی * چون
محزون ولی دائمًا شادمان چون فقیر واینك بسیاریرا دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا
١١ مالك همه چیز * ای قُرِنتِیان دهان ما بسوی شما کشاده ودل ما وسیع
١٢ ١٣ شده است * درما تنك نیستید لیکن دراحشای خود تنك هستید * پس درجزای
١٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میکویم شما نیز کشاده شوید * زیر یوغ ناموافق با
بی ایمانان مشوید زیرا عدالترا باکناه چه رفاقت ونوررا باظلمت چه شراکت است *

۱۵ ۱۶ ومسیح را با بلیعال چه مناسبت ومؤمنرا با کافر چه نصیب است* وهیکل خدارا
با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که
درایشان ساکن خواهم بود ودرایشان راه خواهم رفت وخدای ایشان خواهم بود
۱۷ وایشان قوم من خواهند بود* پس خداوند میگوید ازمیان ایشان بیرون آئید
۱۸ وجدا شوید وچیز ناپاك را لمس مکنید تا من شمارا مقبول بدارم* وشمارا پدر
خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بوده خداوند قادر مطلق میگوید*

باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعدهارا داریم خویشتن را ازهر نجاست جسم وروح
۲ طاهر بسازیم وقدّوسیّترا درخدا ترسی بکمال رسانیم* مارا دردلهای خود
جا دهید. برهیچکس ظلم نکردیم وهیچکسرا فاسد نساختیم وهیچکسرا مغبون ننمودیم*
۳ اینرا ازروی مذمّت نمیگویم زیرا پیش گفتم که دردل ما هستید تا درموت وحیات
۴ باهم باشیم* مرا برشما اعتماد کلّی ودربارهٔ شما فخر کامل است. ازتسلّی سیر گشتهام
۵ ودرهر زحمتی که برما میآید شادئ وافر میکنم* زیرا چون بمکادونیه هم رسیدیم
جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم. درظاهر نزاعها ودرباطن ترسها
۶ بود* لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتادگانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید*
۷ ونه ازآمدن او تنها بلکه بآن تسلّی نیزکه او درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت
ازشوق شما ونوحهگریٔ شما وغیرتیکه دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
۸ گردیدم* زیرا اگه هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگرچه
۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اگرهم بساعتی غمگین ساخت* الحال
شادمانم نه ازآنکه غم خوردید بلکه ازاینکه غم شما بتوبه انجامید زیراکه غم شما
۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی ازما بشما نرسد* زیرا غمیکه برای خدا است
منشإ توبه میباشد بجهة نجات که ازآن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی منشإ موت
۱۱ است* زیرا اینك همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل
خشم بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقامرا در شما پدید آورد. درهرچیز
۱۲ خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید* باری هرگاه بشما نوشتم بجهة آن

۱۴ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما درحضور خدا ظاهرشود* واز
اینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّیِ خود شادئ ما ازخوشئ تیطُس بینهایت زیاده
۱۴ گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود* زیرا اگر دربارهٔ شما بدو فخر
کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همهٔ سخنانرا بشما براستی گفتیم همچنین فخر ما به تیطس
۱۵ راست شد* وخاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شمارا
۱۶ بیاد میآورد که چگونه بترس ولرز اورا پذیرفتید* شادمانم که در هر چیز برشما
اعتماد دارم*

باب هشتم

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم ازفیض خدا که بکلیساهای مکادونیّة عطا
۲ شده است* زیرا درامتحان شدیدِ زحمتْ فراوانئ خوشئ ایشان ظاهر گردید
۳ واززیادتئ فقر ایشان دولتِ سخاوتِ ایشان افزوده شد* زیراکه شاهد هستم
۴ که بحسب طاقت بلکه فوق ازطاقت خویش به رضامندئ تمام* التماس بسیار نموده
۵ این نعمت وشراکت درخدمت مقدّسینرا ازما طلبیدند* ونه چنانکه امید داشتیم
۶ بلکه اوّل خویشتنرا بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند* واز این سبب
ازتیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمترا درمیان شما کرد آنرا بانجام هم
۷ برساند* بلکه چنانکه درهرچیزافزونی دارید درایمان وکلام ومعرفت وکمال
۸ اجتهاد ومحبّتیکه با ما میدارید دراین نعمت نیزبیفزائید* اینرا بطریق حکم نمیگویم
۹ بلکه بسبب اجتهاد دیگران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم* زیراکه فیض
خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما
۱۰ ازفقر او دولتمند شوید* ودراینْ رای میدهم زیراکه این شمارا شایسته است
چونکه شما درسال گذشته نه درعمل فقط بلکه دراراده نیز اوّل ازهمه شروع کردید*
۱۱ امّا الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی دراراده بود انجام عمل نیز برحسب
۱۲ آنچه دارید بشود* زیرا هرگاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
۱۳ نه بحسب آنچه ندارد* ونه اینکه دیگرانرا راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق
۱۴ مساواة تا درحال زیادتئ شما برای کمیْ ایشان بکار آید* وتا زیادتئ ایشان بجهة
۱۵ کمیْ شما باشد ومساواة بشود* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

١٦ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت * امّا شکر خدا راست که این
١٧ اجتهادرا برای شما دردل تیطُس نهاد * زیرا او خواهش مارا اجابت نمود بلکه
١٨ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندئ تمام بسوی شما روانه شد * وبا وی آن برادررا
١٩ فرستادیم که مدح او درانجیل درتمامئ کلیساها است * ونه همین فقط بلکه کلیساها
نیز اورا اختیار کردند تا دراین نعمتیکه خدمت آنرا برای تمجید خداوند ودلگرمئ
٢٠ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
٢١ دربارهٔ این سخاوتیکه خادمان آن هستیم * زیراکه نه درحضور خداوند فقط بلکه
٢٢ درنظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك میبینیم * وبا ایشان برادر خودرا نیز
فرستادیم که مکرّرًا درامور بسیار اورا با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی
٢٣ که برشما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هرگاه دربارهٔ تیطُس (بپرسند) . او درخدمت
شما رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادرانِ ما ه ایشان رُسُل کلیساها وجلال مسیح
٢٤ میباشند * پس دلیل محبّت خود وفخر مارا دربارهٔ شما درحضور کلیساها بایشان
ظاهر نمائید *

باب نهم

١ ٢ زیراکه درخصوص این خدمتِ مقدّسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم * چونکه
دلگرمئ شمارا میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما به اهل مَکادُونیه فخر میکنم که ازسال
گذشته اهل اَخائیّه مستعدّ شده‌اند وغیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
٣ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما دراین خصوص باطل شود تا
٤ چنانکه گفته‌ام مستعدّ شوید * مبادا اگر اهل مَکادُونیه با من آیند وشمارا نا مستعدّ
٥ یابند نمیگویم شما بلکه ما ازاین اعتمادیکه بآن فخر کردیم خجل شویم * پس لازم
دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل ازما نزد شما آیند وبرکت موعود شمارا مهیّا
٦ سازند تا حاضر باشد ازراه برکت نه ازراه طمع * امّا خلاصه این است هرکه با بخیلی
٧ کارد با بخیلی هم درو کند وهرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند * امّا هرکس
بطوریکه دردل خود اراده نموده است بکند نه بحزن واضطرار زیرا خدا بخشندهٔ
٨ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمتیرا برای شما بیفزاید
٩ تا همیشه درهر امری کفایت کامل داشته برای هرعمل نیکو افزوده شوید * چنانکه

۱۰ نکتوبست که پاشید وبفقراء داد وعدالتش تا بأبد باقی میماند * امّا او که برای
برزکر بذر وبرای خورنده نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
۱۱ وثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد * تا آنکه درهرچیز دولتمند شده کمال
۱۲ سخاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما میباشد * زیراکه بجا آوردن این
خدمت نه فقط حاجات مقدّسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید *
۱۳ واز دلیل این خدمت خدارا تمجید میکنند بسبب اطاعت شما دراعتراف انجیل
۱۴ مسیح وسخاوت بخشش شما برای ایشان وهمکان * وایشان بسبب افزونیٔ فیض
۱۵ خدانیکه برشماست دردعای خود مشتاق شما میباشند * خدارا برای عطای ما
لاکلام او شکر باد *

باب دهم

۱ امّا من خود پولس که چون درمیان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم ازشما بحلم ورأفت مسیح استدعا دارم * والتماس
میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه کمان میبرم که جرأت خواهم
۳ کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم * زیرا هرچند درجسم
۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنك نمینمائیم * زیرا اسلحهٔ جنك ما جسمانی نیست
۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها * که خیالات وهر بلندیرا که خودرا
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میافکنیم وهر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم *
۶ ۷ ومستعدّ هستیم که ازهر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود * آیا
بصورت ظاهری نظر میکنید ۰ اکر کسی برخود اعتماد دارد که ازآنِ مسیح است
اینرا نیزازخود بداند که چنانکه او ازآنِ مسیح است ما نیز همچنان ازآنِ مسیح هستیم *
۸ زیرا هرچند زیاده هم فخر بکنم دربارهٔ اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای
۹ خرابیٔ شما بما داده است خجل نخواهم شد * که مبادا معلوم شود که شمارا بهرسالهها
۱۰ میترسانم * زیرا میکویند رسالههای او کران وزورآور است لیکن حضور جسمیٔ
۱۱ او ضعیف وسخنش حقیر * چنین شخص بداند که چنانکه درکلام برسالهها درغیاب
۱۲ هستیم همچنین نیز درفعل درحضور خواهیم بود * زیرا جرأت نداریم که خودرا
ازکسانیکه خویشتنرا مدح میکنند بشماریم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم ۰ بلکه

ایشان چون خودرا با خود میپیمایند و خودرا بخود مقابله مینمایند دانا نیستند *
۱۳ امّا ما زیاده ازاندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن قانونیکه خدا برای ما پیمود
۱٤ وآن اندازه ایست که بشما نیز میرسد * زیرا ازحدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما
۱٥ نرسیده باشیم چونکه درانجیل مسیح بشما هم رسیده‌ایم * وازاندازهٔ خود نگذشته
درمحنتهای دیگران فخر نمینمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود درمیان
۱٦ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد * تا اینکه درمکانهای دورتر از
۱۷ شما هم بشارت دهیم ودرامور مهیّا شدهٔ بقانون دیگران فخر نکنیم * امّا هرکه فخر نماید
۱۸ بخداوند فخر بنماید * زیرا نه آنکه خودرا مدح کند مقبول افتد بلکه آنراکه خداوند
مدح نماید *

باب یازدهم

۱ کاشکه مرا دراندك جهالتی متحمّل شوید ومتحمّل من هم میباشید * زیراکه من
۲ برشما غیور هستم بغیرت الهی زیراکه شمارا بیك شوهر نامزد ساختم تا باکرهٔ عفیفه
۳ بمسیح سپارم * لیکن میترسم که چنانکه مار بمکر خود حوّارا فریفت همچنین خاطر
٤ شما هم ازسادگیٔ که درمسیح است فاسد گردد * زیرا هرگاه آنکه آمد وعظ میکرد
به عیسیٔ دیگر غیرازآنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگررا جزآنکه یافته
بودید یا انجیلی دیگررا سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
٥ متحمّل میشدید * زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم *
٦ امّا هرچند درکلام نیز امّی باشم لیکن درمعرفت نی ۰ بلکه درهرامری نزد همه کس
۷ بشما آشکار گردیدیم * آیا گناه کردم که خودرا ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
دراینکه به انجیل خدا شمارا مفت بشارت دادم * کلیساهای دیگررا غارت نموده
۸ اجرت گرفتم تا شمارا خدمت نمایم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
۹ برهیچکس بار ننهادم * زیرا برادرانیکه ازمکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
۱۰ ودرهرچیز ازبار نهادن برشما خودرا نگاه داشته وخواهم داشت * براستیٔ مسیح که
۱۱ درمن است قسم که این فخر درنواحیٔ اخائیه ازمن گرفته نخواهد شد * ازچه سبب
۱۲ آیا ازاینکه شمارا دوست نمیدارم ۰ خدا میداند * لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا
ازجویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا درآنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

۱۳ شوند* زیرا که چنین اشخاص رسولان کَذَبَه و عَمَلَهٔ مکّار هستند که خویشتنرا
۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند* وعجب نیست چونکه خودِ شیطان هم خویشتنرا
۱۵ بفرشتهٔ نور مشابه میسازد* پس امر بزرگ نیست که خدّام وی خویشتنرا بخدّام
۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود* باز
میگویم کسی مرا بیفهم نداند والّا مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم* آنچه میگویم ازجانب خداوند نمیگویم بلکه ازراه بیفهمی دراین اعتمادیکه
۱۸ فخر ما است* چونکه بسیاری ازطریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم*
۱۹ زیرا چونکه خود فهیم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمّل میباشید* زیرا متحمّل میشوید
۲۰ هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا
۲۱ کسی خودرا بلند سازد یا کسی شمارا بررخسار طپانچه زند* ازروی استحقار میگویم
که گویا ما ضعیف بودهایم امّا درهر چیزیکه کسی جرأت دارد ازراه بیفهمی میگویم
۲۲ من نیز جرأت دارم* آیا عبرانی هستند من نیز هستم ه اسرائیلی هستند من نیز هستم
۲۳ از ذریّت ابراهیم هستند من نیز میباشم* آیا خدّام مسیح هستند ه چون دیوانه
حرف میزنم من بیشتر هستم ه درمحنتها افزونتر درتازیانهها زیادتر درزندانها بیشتر
۲۴ درمرگها مکرّر* ازیهودیان پنج مرتبه ازچهل یك کم تازیانه خوردم* سه مرتبه
۲۵ مرا چوب زدند یك دفعه سنگسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ دردریا بسر بردم* درسفرها بارها درخطرهای نهرها درخطرهای دزدان در
خطرها ازقوم خود ودرخطرها ازامّتها درخطرها درشهر درخطرها دربیابان
۲۷ درخطرها دردریا درخطرها درمیان برادران کَذَبَه* درمحنت ومشقّت در
۲۸ بیخوابیها بارها درگرسنگی وتشنگی درروزهها بارها درسرما وعریانی* بدون آنچه علاوه
۲۹ براینها است آن باریکه هرروزه برمن است یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها* کیست
۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم ه که لغزش بخورد که من نمیسوزم* اگر فخر میباید
۳۱ کرد ازآنچه بضعف من تعلّق دارد فخر میکنم* خدا وپدر عیسی مسیح خداوند که
۳۲ تا بأبد متبارك است میداند که دروغ نمیگویم* دردمشق والیِ حارث پادشاه
۳۳ شهر دمشقیانرا برای گرفتن من محافظت مینمود* ومرا ازدریچهٔ درزنبیلی ازبارهٔ
قلعه پائین کردند وازدستهای وی رستم*

باب دوازدهم

۱ لابدّ است که فخر کنم هرچند شایستهٔ من نیست لیکن برؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم* شخصی را درمسیح میشناسم چهارده سال قبل ازاین آیا درجسم
نمیدانم وآیا بیرون ازجسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیّم ربوده
۳ شد* وچنین شخصرا میشناسم خواه درجسم وخواه جدا ازجسم نمیدانم خدا
۴ میداند* که بفردوس ربوده شد وسخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
۵ بآنها تکلّم کند* ازچنین شخص فخر خواهم کرد لیکن ازخود جز ازضعفهای
۶ خویش فخر نمیکنم* زیرا اگر بخواهم فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
اجتناب میکنم مبادا کسی درحقّ من گمانی برد فوق ازآنچه درمن بیند یا ازمن
۷ شنود* وتا آنکه اززیادتیِ مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری درجسم
۸ من داده شد فرشتهٔ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم* ودر
۹ بارهٔ آن ازخداوند سه دفعه استدعا نمودم تا ازمن برود* مرا گفت فیض من ترا
کافی است زیراکه قوّت من درضعف کامل میگردد پس بشادیِ بسیار ازضعفهای
۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوّت مسیح درمن ساکن شود* بنابرین ازضعفها
ورسوائیها واحتیاجات وزحمات وتنگیها بخاطر مسیح شادمانم زیراکه چون ناتوانم
۱۱ آنگاه توانا هستم* بیفهم شده‌ام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
کرده باشید ازآنرو که من ازبزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هرچند هیچ
۱۲ هستم* بدرستیکه علامات رسول درمیان شما باکمال صبر ازآیات ومعجزات
۱۳ وقوّات پدید گشت* زیرا کدام چیز است که درآن ازسایر کلیساها قاصر
۱۴ بودید مگر اینکه من برشما بار ننهادم این بی انصافیرا ازمن ببخشید* اینک مرتبهٔ
سیّم مهیّا هستم که نزد شما بیایم وبرشما بار نخواهم نهاد ازآنرو که نه مال شما بلکه خود
شمارا طالبم زیراکه نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
۱۵ فرزندان* امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم وصرف کرده خواهم
۱۶ شد واگر شمارا بیشتر محبّت نمایم آیا کمتر محبّت بینم* امّا باشد من برشما بار ننهادم
۱۷ بلکه چون حیله‌گر بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم* آیا بیکی ازآنانیکه نزد شما فرستادم

۱۸ نفع ازشما بردم * بتیطس التماس نمودم وبا وی برادررا فرستادم آیا تیطس ازشما نفع
۱۹ برد مگر بیک روح وبیك رَوِش رفتار ننمودیم * آیا بعدازاین مدت گمان میکنید که
نزد شما حجت میاوریم بحضور خدا درمسیح سخن میگوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
۲۰ برای بنای شما است * زیرا میترسم که چون آیم شمارا نه چنانکه میخواهم یابم وشما مرا
بیابید چنانکه نمیخواهید که مبادا نزاع وحسد وخشمها وتعصب وبهتان وغمّامی وغرور
۲۱ وفتنه‌ها باشد * وچون باز آیم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد وماتم کنم برای
بسیاری ازآنانیکه پیشتر گناه کردند واز ناپاکی وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند *

باب سیزدهم

۱ ۲ این مرتبهٔ سیم نزد شما میآیم۰ بگواهی دو سه شاهد هرسخن ثابت خواهد شد * پیش
گفتم وپیش میگویم که گویا دفعهٔ دوم حاضر بوده‌ام هرچند الآن غایب هستم آنانرا
۳ که قبل ازاین گناه کردند وهمهٔ دیگرانرا که اگر باز آیم مسامحه نخواهم نمود * چونکه
دلیل مسیح را که درمن سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه درشما
۴ توانا است * زیرا هرگاه از ضعف مصلوب گشت لیکن ازقوت خدا زیست میکند۰
چونکه ما نیز دروی ضعیف هستیم لیکن با او ازقوت خداکه بسوی شما است زیست
۵ خواهیم کرد * خودرا امتحان کنید که درایمان هستید یانه۰ خودرا بازیافت کنید آیا
خودرا نمیشناسید که عیسی مسیح درشما است اگرمردود نیستید * امّا امیدوارم که خواهید
۶ دانست که ما مردود نیستیم * وازخدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید۰ نه تا ظاهر
شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما گویا مردود باشیم *
۷ ۸ زیراکه هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی * وشادمانیم وقتیکه ما
۹ ناتوانیم وشما توانائید ونیز برای این دعا میکنیم که شما کامل شوید * ازاینجهة اینرا
درغیاب مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سختی نکنم بحسب آن قدرتیکه خداوند بجهة
۱۰ بنا نه برای خرابی بمن داده است * خلاصه ای برادران شاد باشید۰ کامل شوید
تسلی پذیرید۰ یك رای وبا سلامتی بوده باشید وخدای محبت وسلامتی با شما خواهد
۱۱ ۱۲ بود * یکدیگررا ببوسهٔ مقدسانه تحیت نمائید * جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند *
۱۳ فیض عیسی مسیح خداوند ومحبت خدا وشرکت روح القدس باجمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بغلاطیان

باب اوّل

١ پولس رسول نه ازجانب انسان و نه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح وخدای
٢ پدر که اورا از مردکان برخیزانید* وهمهٔ برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
٣ غلاطیّه* فیض وسلامتی ازجانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح با شما باد*
٤ که خودرا برای کناهان ما داد تا مارا ازین عالمِ حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا
٥ ٦ وپدر ما خلاصی بخشد* که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین* تعجّب میکنم
که بدین زودی ازآن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است برمیکردید بسوی
٧ انجیلی دیکر* که (انجیل) دیکر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
٨ میسازند ومیخواهند انجیل مسیحرا تبدیل نمایند* بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان
٩ انجیلی غیر از آنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند اناتیما باد* چنانکه پیش کفتیم
١٠ الآن هم باز میکویم اکر کسی انجیلی غیر ازآنکه پذیرفتید بیاورد اناتیما باد* آیا
الحال مردمرا در رای خود میآورم یا خدارا یا رضامندئ مردمرا میطلبم اکر تا
١١ بحال رضامندئ مردمرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم* امّا ای برادران شمارا اعلام
١٢ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست* زیراکه من آنرا
١٣ از انسان نیافتم ونیاموختم مکر بکشف عیسی مسیح* زیرا سرکذشت سابق مرا در
دین یهود شنیده‌اید که برکلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم*
١٤ ودر دین یهود ازاکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودرتقالید اجداد خود
١٥ به غایت غیور میبودم* امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم برکزید وبفیض خود
١٦ مرا خواند رضا بدین داد* که پسر خودرا در من آشکار سازد تا درمیان امّتها
١٧ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم وخون مشورت نکردم* وبه اورشلیم هم نزد

آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعَرَب شدم وباز بدمشق مراجعت
۱۸ کردم * پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم وپانزده روز
۱۹ ۲۰ با وی بسر بردم * امّا ازسایر رسولان جز یعقوب برادر خداوندرا ندیدم * امّا
۲۱ در بارهٔ آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم * بعد ازآن بنواحیٔ
۲۲ سوریه وقیلیقیه آمدم * وبکلیساهای یهودیه که درمسیح بودند صورةً غیر معروف
۲۳ بودم * جز اینکه شنیده بودند که آنکه پیشتر برما جفا مینمود الحال بشارت میدهد
۲۴ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت * وخدارا در من تمجید نمودند *

باب دوّم

۱ پس بعد ازچهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم وتیطُس‌را همراه خود بردم *
۲ ولی به الهام رفتم وانجیلیرا که درمیان امّتها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
۳ امّا درخلوت بمعتبرین مبادا عبث بدوم یا دویده باشم * لیکن تیطُس نیز که همراه
۴ من ویونانی بود مجبور نشد که مختون شود * واین بسبب برادران کَذَبَه بود که
ایشانرا خفیةً درآوردند وخفیةً درآمدند تا آزادئ مارا که درمسیح عیسی داریم
۵ جاسوسی کنند وتا مارا ببندگی درآورند * که ایشانرا یك ساعت هم به اطاعت
۶ در این امر تابع نشدیم تا راستئ انجیل در شما ثابت ماند * امّا ازآنانیکه معتبراند
که چیزی میباشند هرچه بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند
۷ زیرا آنانیکه معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند * بلکه بخلاف آن چون دیدند ک
۸ بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان بپطرس * زیرا او ک
۹ برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امّتها عمل کرد * پس
چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیرا که بمن عطا شد
بود دیدند دست رفاقت بمن وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشا
۱۰ بسوی مختونان * جز آنکه فقراءرا یاد بداریم وخود نیز غیور بکردن این کا
۱۱ بودم * امّا چون پطرس به انطاکیه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیرا
۱۲ مستوجب ملامت بود * چونکه قبل ازآمدن بعضی ازجانب یعقوب با امّتها غذ
میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد وخویشتن

۱۳ جدا ساخت* وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدیکه برنابا نیز درنفاق
۱۴ ایشان گرفتار شد* ولی چون دیدم که براستیٔ انجیل به استقامت رفتار نمیکنند
پیش روی همه پطرس‌را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امتها ونه بطریق یهود
۱۵ زیست میکنی چونستکه امتهارا مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند*، ما که
۱۶ طبعاً یهود هستیم ونه گناهکاران از امتها* امّا چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال
شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسیح عیسی ایمان
آوردیم تا از ایمان بمسیح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیراکه از اعمال
۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد* امّا اگر چون عدالت درمسیح‌را
۱۸ میطلبیم خود هم گناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است، حاشا* زیرا اگر
باز بنا کنم آنچه‌را که خراب ساختم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم*
۱۹ زانرو که من بواسطهٔ شریعت نسبت بشریعت مُردَم تا نسبت بخدا زیست کنم*
۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح درمن
زندگی میکند وزندگانیٔ که الحال درجسم میکنم به ایمانِ برپسر خدا میکنم که مرا
۲۱ محبّت نمود وخودرا برای من داد* فیض خدارا باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت
بشریعت میبود هرآینه مسیح عبث مرد*

باب سوّم

۱ ای غلاطیانِ بیفهم کیست که شمارا افسون کرد تا راستیرا اطاعت نکنید که پیش
۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید* فقط اینرا میخواهم از شما بفهمم
۳ که روح‌را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان* آیا اینقدر بیفهم هستید که
۴ بروح شروع کرده الآن بجسم کامل میشوید* آیا اینقدر زحماترا عبث کشیدید
۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد* پس آنکه روح‌را بشما عطا میکند وقوّات درمیان
۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند* چنانکه ابراهیم
۷ بخدا ایمان آورد وبرای او عدالت محسوب شد* پس آگاهید که اهل ایمان
۸ فرزندان ابراهیم هستند* وکتاب چون پیش دید که خدا امتهارا از ایمان عادل
خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امتها از تو برکت خواهند یافت*
۹ بنابرین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
۱۰

شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هرکه ثابت نماند درتمام
۱۱ نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد * امّا واضح است که هیچ کس درحضور
خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیراکه عادل به ایمان زیست خواهد نمود *
۱۲ امّا شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند درآنها زیست خواهد نمود *
۱۳ مسیح مارا از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب
۱۴ است ملعونست هرکه بردار آویخته شود * تا برکت ابراهیم درمسیح عیسی براُمّتها
۱۵ آید وتا وعدهٔ روح‌را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم * ای برادران بطریق انسان سخن
میکویم زیرا عهدیرا که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید *
۱۶ امّا وعده‌ها به ابراهیم وبنسل او کفته شد ونمیکوید بنسلها که کویا در بارهٔ بسیاری
۱۷ باشد بلکه در بارهٔ یکی وبنسل تو که مسیح است * ومقصود اینست عهدیرا که
از خدا بمسیح بسته شده بود شریعتیکه چهار صد وسی سال بعد ازآن نازل شد
۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود * زیرا اکر میراث ازشریعت بودی
۱۹ دیکر ازوعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد * پس شریعت
چیست * برای تقصیرها برآن افزوده شد تا هنکام آمدن آن نسلیکه وعده بدو
۲۰ داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان بدست متوسّطی مرتّب کردید * امّا متوسِّط از یك
۲۱ نیست امّا خدا یك است * پس آیا شریعت بخلاف وعده‌های خداست * حاشا
زیرا اکر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد * بلکه کتاب همه چیزرا زیر کناه بست تا وعدهٔ که از ایمانِ بعیسی
۲۳ مسیح است ایمانداران‌را عطا شود * امّا قبل ازآمدن ایمان زیر شریعت نکاه داشته
۲۴ بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم * پس شریعت لالای
۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم * لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲۶ زیر دست لالا نیستیم * زیرا همکیٔ شما بوسیلهٔ ایمان درمسیح عیسی پسران خدا
۲۷ میباشید * زیرا همهٔ شما که درمسیح تعمید یافتید مسیح‌را در بر کرفتید * هیچ
۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی ونه غلام ونه آزاد ونه مرد ونه زن زیرا که همهٔ
۲۹ شما درمسیح عیسی یك میباشید * امّا اکر شما ازآنِ مسیح میباشید هرآینه نسل
ابراهیم وبرحسب وعده وارث هستید *

باب چهارم

١ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هرچند مالك
٢ همه باشد* بلکه زیردست ناظران و وکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
٣ باشد* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم*
٤ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خودرا فرستاد که از زن زائیده شد و زیر
٥ شریعت متولّد* تا آنانیراکه زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی را
٦ بیابیم* امّا چونکه پسر هستید خدا روح پسر خودرا دردلهای شما فرستاد که ندا
٧ میکند یا اَبّا یعنی ای پدر* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر وچون پسر هستی
٨ وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح* لیکن درآن زمان چون خدارا نمیشناختید آنانیرا
٩ که طبیعةً خدایان نبودند بندگی میکردید* امّا الحال که خدارا میشناسید بلکه
خدا شمارا میشناسد چگونه باز برمیگردید بسوی آن اصول ضعیف وفقیر که دیگر
١٠ میخواهید از سر نو آنهارا بندگی کنید* روزها وماهها وفصلها وسالهارا نگاه
١١ میدارید* دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم*
١٢ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شدهام*
١٣ بمن هیچ ظلم نکردید* امّا آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم*
١٤ وآن امتحان مرا که درجسم من بود خوار نشمردید ومکروه نداشتید بلکه مرا چون
١٥ فرشتهٔ خدا ومثل مسیح عیسی پذیرفتید* پس کجا است آن مبارك بادئ شما زیرا
١٦ بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خودرا بیرون آورده بمن میدادید* پس
١٧ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شدهام* شمارا بغیرت میطلبند لیکن نه
بخیر بلکه میخواهند دررا برروی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید*
١٨ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
١٩ باشم* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح درشما بسته
٢٠ شود* باری خواهش میکردم که الآن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خودرا تبدیل
٢١ کنم زیراکه دربارهٔ شما متحیّر شدهام* شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
٢٢ آیا شریعترا نمیشنوید* زیرا مکتوبست ابراهیمرا دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری

٢٣ از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد برحسب وعده *
٢٤ واین امور بطور مثل کفته شد زیراکه این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
٢٥ سینا برای بندکی میزاید وآن هاجر است * زیراکه هاجر کوه سینا است درعَرَب
وطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیراکه با فرزندانش در بندکی میباشد *
٢٦ ٢٧ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادرِ جمیع ما میباشد * زیرا مکتوب است ای
نازاد که نزائیدهٔ شادِ باش ه صدا کن وفریاد برآور ای تو که دردِ زه ندیدهٔ زیراکه
٢٨ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهردار بیشتراند * لیکن ما ای برادران چون
٢٩ اسحق فرزندان وعده میباشیم * بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولد
٣٠ یافت بر وی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز هست * لیکن
کتاب چه میکوید ه کنیز و پسر اورا بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث
٣١ نخواهد یافت * خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زنِ آزادیم *

باب پنجم

١ پس بآن آزادی که مسیح مارا بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندکی
٢ کرفتار مشوید * اینك من پولس بشما میکویم که اکر مختون شوید مسیح برای شما
٣ هیچ نفع ندارد * بلی باز بهرکس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است
٤ که تمامیٔ شریعت را بجا آورد * همهٔ شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
٥ واز فیض ساقط کشتهاید * زیراکه ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقب امیدِ عدالت
٦ هستیم * ودر مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد ونه نامختونی بلکه ایمانیکه بمحبّت عمل
٧ میکند * خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته
٨ ٩ است * این ترغیب ازاو که شمارا خوانده است نیست * خمیرمایهٔ اندك تمام
١٠ خمیررا مخمر میسازد * من درخداوند برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیکر نخواهید
داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خودرا خواهد یافت *
١١ امّا ای برادران اکر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم زیراکه در
١٢ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد * کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
١٣ خویشتنرا منقطع میساختند * زیراکه شما ای برادران به آزادی خوانده شدهاید

امّا زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبّت یکدیگررا خدمت
۱٤ کنید* زیراکه تمامئ شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایهٔ خودرا
۱٥ چون خویشتن محبّت نما* امّا اگر همدیگررا بگزید وبخورید با حذر باشید که
۱٦ مبادا از یکدیگر هلاک شوید* امّا میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا
۱۷ بجا نخواهید آورد* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است وخواهش روح بخلاف
۱۸ جسم واین دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید* امّا اگر
۱۹ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید* واعمال جسم آشکار است یعنی زنا
۲۰ وفسق وناپاکی وفجور* وبت پرستی وجادوگری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وتعصّب وشقاق وبدعتها* وحسد وقتل ومستی ولهب ولعب وامثال اینها که
شمارا خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
۲۲ خدا نمیشوند* لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی وسلامتی وحلم ومهربانی ونیکوئی
۲۳ وایمان وتواضع وپرهیزکاری است* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست*
۲٤ وآنانیکه از آنِ مسیح میباشند جسمرا با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته‌اند*
۲٥ ۲٦ اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم* لاف زن مشویم تا یکدیگررا به خشم
آوریم وبر یکدیگر حسد بریم*

باب ششم

۱ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا
بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی*
۲ بارهای سنگین یکدیگررا متحمّل شوید وبدین نوع شریعت مسیحرا بجا آرید*
۳ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد وحال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد*
٤ امّا هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنگاه فخر درخود بتنهائی خواهد داشت نه در
٥ ٦ دیگری* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد* امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
۷ باشد معلّم خودرا در همهٔ چیزهای خوب مشارک بسازد* خودرا فریب مدهید
خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیراکه آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد*
۸ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند وهرکه برای روح کارد

٩ از روح حیات جاودانی خواهد دروید * لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیراکه
١٠ درموسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم * خلاصه بقدریکه فرصت داریم
١١ با جمیع مردم احسان نمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان * ملاحظه کنید
١٢ چه حروف جلیّ بدست خود بشما نوشتم * آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم
نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
١٣ مسیح جفا نبینند * زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
١٤ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا درجسم شما فخر کنند * لیکن حاشا از من که فخر
کنم جز ازصلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد
١٥ ومن برای دنیا * زیراکه درمسیح عیسی نه ختنه چیزیست و نه نامختونی بلکه
١٦ خلقت تازه * وآنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
١٧ وبر اسرائیل خدا * بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیراکه من دربدن خود
١٨ داغهای خداوند عیسی را دارم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
برادران آمین *

رسالهٔ پولس رسول به اَفَسُسِیان

باب اوّل

١ پولس به‌ارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینیکه دراَفَسُسْ میباشند وایمانداران
٢ درمسیح عیسی* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما
٣ باد* متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت بهر
٤ برکت روحانی درجایهای آسمانی درمسیح* چنانکه مارا پیش از بنیاد عالم دراو
٥ برگزید تا درحضور او درمحبّت مقدّس وبیعیب باشیم* که مارا ازقبل تعیین نمود
تا اورا پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خوشنودیٔ ارادهٔ خود*
٦ ٧ برای ستایش جلال فیض خود که مارا بآن مستفیض گردانید درآن حبیب* که
دروی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهانرا به‌اندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم*
٨ ٩ که آنرا بما بفراوانی عطا فرمود درهر حکمت وفطانت* چونکه سرّ ارادهٔ خودرا
١٠ بما شناسانید برحسب خوشنودیٔ خود که درخود عزم نموده بود* برای انتظام
کمال زمانها تا همه چیزرا خواه آنچه درآسمان وخواه آنچه برزمین است درمسیح جمع
١١ کند یعنی دراو* که ما نیز دروی میراث او شده‌ایم چنانکه پیش معیّن گشتیم
١٢ برحسب قصد او که همهٔ چیزهارا موافق رای ارادهٔ خود میکند* تا ازما که اوّل
١٣ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود* ودر وی شما نیز چون کلام راستی
یعنی بشارت نجات خودرا شنیدید دروی چون ایمان آوردید از روح قدّوسِ
١٤ وعده مختوم شدید* که بیعانهٔ میراث ما است برای فدای آن مِلْكِ خاصّ
١٥ او تا جلال او ستوده شود* بنابرین من نیز چون خبر ایمان شمارا درعیسی
١٦ خداوند ومحبّت شمارا با همهٔ مقدّسین شنیدم* باز نمیایستم از شکر نمودن برای شما
١٧ واز یاد آوردن شما در دعاهای خود* تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

۱۸ ذوالجلال است روح حکمت وکشفرا درمعرفت خود بشما عطا فرماید * تا
چشمان دل شما روشن کشته بدانید که امید دعوت او چیست وکدام است دولت
۱۹ جلال میراث او در مقدّسین * وچه مقدار است عظمت بینهایت قوّت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین برحسب عمل توانائی قوّت او * که درمسیح عمل کرد چون اورا
۲۱ ازمردکان برخیزانید وبدست راست خود درجایهای آسمانی نشانید * بالاتر ازهر
ریاست وقدرت وقوّت وسلطنت وهر نامیکه خوانده میشود نه دراین عالم فقط
۲۲ بلکه درعالم آینده نیز * وهمه چیزرا زیر پایهای او نهاد واورا سر همه چیز بکلیسا
۲۳ داد * که بدن اوست یعنی پری او که همه‌را درهمه پر میسازد *

باب دوم

۱ ۲ وشمارا که درخطایا وکناهان مرده بودید زنده کردانید * که درآنها قبل رفتار
میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
۳ درفرزندان معصیّت عمل میکند * که درمیان ایشان همهٔ ما نیز درشهوات جسمانی
خود قبل از این زندگی میکردیم وهوسهای جسمانی وافکار خودرا بعمل میآوردیم
۴ وطبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیکران * لیکن خدا که دررحمانیّت دولتمند
۵ است ازحیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود * مارا نیزکه درخطایا مرده بودیم با
۶ مسیح زنده کردانید زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید * وبا او برخیزانید ودرجایهای
۷ آسمانی درمسیح عیسی نشانید * تا درعالمهای آینده دولت بینهایت فیض خودرا
۸ بلطفیکه برما درمسیح عیسی دارد ظاهر سازد * زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید
۹ بوسیلهٔ ایمان واین ازشما نیست بلکه بخشش خداست * ونه ازاعمال تا هیچکس
۱۰ فخر نکند * زیراکه صنعت او هستیم آفریده شده درمسیح عیسی برای کارهای نیکو
۱۱ که خدا قبل مهیّا نمود تا درآنها سلوك نمائیم * لهذا بیاد آورید که شما درزمان سلف
(ای امّتهای درجسم که آنانیکه به‌اهل ختنه نامیده میشوند امّا ختنهٔ ایشان درجسم
۱۲ وساخته شدهٔ بدست است شمارا نامختون میخوانند) * که شما درآن زمان از مسیح
جدا واز وطنیّت خاندان اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیکانه وبی امید وبی
۱۳ خدا دردنیا بودید * لیکن الحال درمسیح عیسی شما که درآن وقت دور بودید

۱۴ بخون مسیح نزدیك شده‌اید * زیراکه او سلامتئ ما است که هر دورا یك کردانید
۱۵ ودیوار جدائی‌را که درمیان بود منهدم ساخت * وعداوت یعنی شریعت احکام‌را
که درفرایض بود بجسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده ازهر دو یك انسان
۱۶ جدید درخود بیافریند * وتا هر دورا دریك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت
۱۷ صلیب خود که برآن عداوت‌را کُشت * وآمده بشارت مصالحه‌را رسانید بشما که دور
۱۸ بودید ومصالحه‌را بآنانیکه نزدیك بودند * زیراکه بوسیلهٔ او هر دو نزد پدر
۱۹ دریك روح دخول داریم * پس ازاین ببعد غریب واجنبی نیستید بلکه هموطن
۲۰ مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا * وبر بنیاد رسولان وانبیاء بنا شده‌اید که
۲۱ خود عیسی مسیح سنك زاویه است * که دروی تمامئ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل
۲۲ مقدّس درخداوند نموّ میکند * ودروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا درروح
مسکن خدا شوید *

باب سوّم

۱
۲ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امّتها * اکر شنیده
۳ باشید تدبیر فیض خدارا که بجهة شما بمن عطا شده است * که این سرّ ازراه کشف
۴ برمن اعلام شد چنانکه مختصرًا پیش نوشتم * واز مطالعهٔ آن میتوانید ادراك مرا
۵ درسرّ مسیح بفهمید * که آن درقرنهای کذشته ببنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
۶ الحال بررسولان مقدّس وانبیای او بروح مکشوف کشته است * که امّتها درمیراث
۷ ودر بدن ودر بهرهٔ وعدهٔ او در مسیح بوساطت انجیل شریك هستند * که خادم
آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوّت او بمن داده شده است *
۸ یعنی بمن که کمتر ازکمترین همهٔ مقدّسینم این فیض عطا شد که درمیان امّتها بدولت
۹ بیقیاس مسیح بشارت دهم * وهمه‌را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّیکه
۱۰ ازبنای عالمها مستور بود درخدائیکه همه چیزرا بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید * تا آنکه
الحال برارباب ریاستها وقدرتها درجایهای آسمانی حکمتِ کوناکون خدا بوسیلهٔ
۱۱
۱۲ کلیسا معلوم شود * برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود * که
۱۲ دروی جسارت ودخولِ با اعتماد داریم بسبب ایمان وی * لهذا استدعا دارم که
۱۴ از زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است * ازاین سبب

١٥ زانو میزنم نزد آن پدر* که ازاو هر خانوادهٔ درآسمان وبر زمین مسمّی میشود*
١٦ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیّت باطنیْ خود ازروح او
١٧ بقوّت زورآور شوید* تا مسیح بوساطت ایمان دردلهای شما ساکن شود* ودر
١٨ محبّت ریشه کرده وبنیاد نهاده استطاعت باید که با تمامیْ مقدّسین ادراك کنید که
١٩ عرض وطول وعمق وبلندی چیست* وعارف شوید بمحبّت مسیح که فوق ازمعرفت
٢٠ است تا پر شوید تا تمامیْ پریْ خدا* الحال اورا که قادر است که بکند بینهایت
٢١ زیادتر ازهرآنچه بخواهیم یا فکر کنیم بحسب آن قوّتیکه درما عمل میکند* مر اورا
درکلیسا ودر مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابدالآباد جلال باد آمین*

باب چهارم

١ لهذا من که درخداوند اسیر میباشم ازشما استدعا دارم که بشایستگیْ آن دعوتیکه
٢ بآن خوانده شده‌اید رفتار کنید* باکمال فروتنی وتواضع وحلم ومتحمّل یکدیگر
٣ درمحبّت باشید* وسعی کنید که یکانگیْ روح‌را دررشتهٔ سلامتی نگاه دارید*
٤ یك جسد هست ویك روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید دریك امیدِ دعوت
٥ خویش* یك خداوند یك ایمان یك تعمید* یك خدا وپدر همه که فوق همه
٦
٧ ودرمیان همه ودر همهٔ شما است* لیکن هر یکی ازمارا فیض بخشیده شد بحسب
٨ اندازهٔ بخشش مسیح* بنابراین میکوید چون او به‌اعلی علّیین صعود نمود اسیریرا
٩ به‌اسیری بُرد وبخششها بمردم داد* امّا این صعود نمود چیست جز اینکه اوّل
١٠ نزول هم کرد به‌اسفل زمین* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
١١ ازجمیع افلاك تا همهٔ چیزهارا پُر کند* واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء
١٢ وبعضی مبشّرین وبعضی شبانان ومعلّمانرا* برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت
١٣ برای بنای جسد مسیح* تا همه بیکانگیْ ایمان ومعرفت تامّ بسر خدا وبه‌انسان
١٤ کامل به‌اندازهٔ قامت پریْ مسیح برسیم* تا بعد از این اطفال متموّج ورانده شده
ازباد هر تعلیم نباشیم از دغابازیْ مردمان درحیله اندیشی برای مکرهای کمراهی*
١٥ بلکه درمحبّت پیرویْ راستی نموده در هر چیز ترقّی نمائیم دراو که سر است یعنی
١٦ مسیح* که ازاو تمام بدن مرکّب ومرتّب کشته بمدد هر مفصلی وبر حسب عمل

۱۷ به‌اندازهٔ هر عضوی بدنرا نموّ میدهد برای بنای خویشتن در محبّت* پس اینرا
میگویم ودر خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار منمائید چنانکه امّتها در بطالت
۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند* که در عقل خود تاریك هستند واز حیات خدا محروم
۱۹ بسبب جهالتیکه بجهة سختی دلیٔ ایشان در ایشانست* که بی‌فکر شده خودرا بفجور
۲۰ تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکیرا بحرص بعمل آورند* لیکن شما مسیحرا باینطور
۲۱ نیاموخته‌اید* هرگاه اورا شنیده‌اید ودر او تعلیم یافته‌اید بنهجیکه راستی در عیسی
۲۲ است* تا آنکه شما از جهة رفتار گذشتهٔ خود انسانیّت کهنه‌را که از شهوات
۲۳ فریبنده فاسد میگردد از خود بیرون کنید* وبروح ذهن خود تازه شوید*
۲٤ وانسانیّت تازه‌را که بصورت خدا در عدالت وقدّوسیّت حقیقی آفریده شده است
۲٥ بپوشید* لهذا دروغرا ترك کرده هرکس با همسایهٔ خود راست بگوید زیراکه ما
۲٦ اعضای یکدیگریم* خشم گیرید وگناه مورزید* خورشید برغیظ شما غروب نکند*
۲۷ ۲۸ ابلیس‌را مجال ندهید* دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
۲۹ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندیرا چیزی دهد* هیچ سخن بد از دهان
شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت وبرای بنا نیکو باشد* تا شنوندگانرا
۳۰ فیض رساند* وروح قدّوسِ خدارا که باو تا روز رستگاری مختوم شده‌اید
۳۱ محزون مسازید* وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وفریاد وبدگوئی وخباثترا از خود
۳۲ دور کنید* وبا یکدیگر مهربان باشید ورحیم ویکدیگررا عفو نمائید چنانکه خدا
درمسیح شمارا هم آمرزیده است*

باب پنجم

۱ ۲ پس چون فرزندان عزیز خدا اقتدا کنید* ودر محبّت رفتار نمائید چنانکه مسیح
هم مارا محبّت نمود وخویشتنرا برای ما بخدا هدیه وقربانی برای عطر خوشبوی
۳ گذرانید* امّا زنا وهر ناپاکی وطمع درمیان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه
٤ مقدّسین‌را میشاید* ونه قباحت وبیهوده گوئی وچرب زبانی که اینها شایسته
٥ نیست بلکه شکرگذاری* زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاك یا طمّاع
٦ که بت‌پرست باشد میراثی درملکوت مسیح وخدا ندارد* هیچکس شمارا بسخنانِ

باطل فریب ندهد زیراکه بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیّت نازل میشود *
٧ پس با ایشان شریك مباشید * زیراکه پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال درخداوند ٨
٩ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیراکه میوهٔ نور در کمال نیکوئی
١٠ وعدالت وراستی است * وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست * ودر ١١
١٢ اعمال بی‌ثمر ظلمت شریك مباشید بلکه آنهارا مذمّت کنید * زیراکارهائیکه ایشان
١٣ درخفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمّت شود از نور
١٤ ظاهر میگردد زیراکه هرچه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای توکه
١٥ خوابیده بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح برتو درخشد * پس با خبر باشید که
١٦ چگونه بدقّت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * ووقترا دریابید
١٧ زیرا اینروزها شریر است * ازاینجهة بیفهم مباشید بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند
١٨ چیست * ومست شراب مشوید که درآن فجور است بلکه ازروح پرشوید * وبا ١٩
یکدیگر بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی گفتگو کنید ودر دلهای خود
٢٠ بخداوند بسرائید وترنّم نمائید * وپیوسته بجهة هر چیز خدا وپدررا بنام خداوند ما
٢١ عیسی مسیح شکر کنید * همدیگر را درخداترسی اطاعت کنید * ای زنان شوهران ٢٢
٢٣ خودرا اطاعت کنید چنانکه خداوندرا * زیراکه شوهر سر زن است چنانکه
٢٤ مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح
٢٥ است همچنین زنان نیز شوهران خودرا درهر امری باشند * ای شوهران زنان
خودرا محبّت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبّت نمود وخویشتنرا برای آن داد *
٢٦ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجیدرا ٢٧
بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
٢٨ مقدّس وبیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود
٢٩ محبّت نمایند زیرا هرکه زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتنرا محبّت مینماید * زیرا
هیچکس هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیّت ونوازش میکند
٣٠ چنانکه خداوند نیز کلیسارا * زانروکه اعضای بدن وی میباشیم ازجسم واز
٣١ استخوانهای او * ازاینجاست که مرد پدر ومادررا رها کرده با زوجهٔ خویش
٣٢ خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من

٣٣ دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میکویم* خلاصه هریکی از شما نیز زن خودرا مثل نفس
خود محبت بنماید وزن شوهر خودرا باید احترام نماید*

باب ششم

١ ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمائید زیراکه این انصاف
٢ است* پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اوّل با وعده است* تا ترا
٣
٤ عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی* وای پدران فرزندان خودرا بخشم میاورید
٥ بلکه ایشانرا بتأدیب ونصیحت خداوند تربیت نمائید* ای غلامان آقایان بشری
٦ خودرا چون مسیح با ترس ولرز با ساده‌دلی اطاعت کنید* نه بخدمت حضور
مثل طالبان رضامندئ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل بعمل
٧ میاورند* وبه‌نیت خالص خداوندرا بندکی میکنند نه انسانرا* ومیدانند هر
٨
کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام وخواه
٩ آزاد* وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز
کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست درآسمان واورا نظر بظاهر
١٠ نیست* خلاصه ای برادران من درخداوند ودر توانائئ قوّت او زورآور
١١ شوید* اسلحهٔ تمام خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید*
١٢ زیراکه مارا کشتی کرفتن با خون وجسم نیست بلکه با ریاستها وقدرتها وجهان
١٣ داران این ظلمت وبا فوجهای روحانئ شرارت درجایهای آسمانی* لهذا
اسلحهٔ تامّ خدارا بردارید تا بتوانید درروز شریر مقاومت کنید وهمه کاررا بجا
١٤ آورده بایستید* پس کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالترا دربر کرده
١٥ بایستید* ونعلین استعداد انجیل سلامتیرا درپا کنید* وبر روی این همه سپر
١٦
١٧ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامئ تیرهای آتشین شریررا خاموش کنید* وخود
١٨ نجات وشمشیر روح‌را که کلام خداست بردارید* وبا دعا والتماس تمام درهر وقت
درروح دعا کنید وبرای همین به‌اصرار والتماس تمام بجهة همهٔ مقدّسین بیدار
١٩ باشید* وبرای من نیز تا کلام بمن عطا شود تا با کشادکئ زبان سرّ انجیل‌را
٢٠ بدلیری اعلام نمایم* که برای آن در زنجیرها ایلچیکری میکنم تا درآن بدلیری

۲۱ سخن کویم بطوریکه میباید کفت* امّا تا شما هم از احوال من واز آنچه میکنم مطّلع
شوید تیخیکُس که برادر عزیز وخادم امین درخداوند است شمارا از هر چیز
۲۲ خواهد آکاهانید* که اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا ازاحوال ما آکاه باشید
۲۳ واو دلهای شمارا تسلّی بخشد* برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان ازجانب خدای پدر
۲٤ وعیسی مسیح خداوند باد* با همهٔ کسانیکه بمسیح عیسی خداوند محبّت دربی فسادی
دارند فیض باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بفیلپیان

باب اوّل

۱ پولس و تیموتاوس غلامان عیسی مسیح بهمهٔ مقدّسین در مسیح عیسی که
۲ در فیلپّی میباشند با اُسْقُفان و شَمّاسان* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
۳ و عیسی مسیح خداوند برشما باد* در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر
۴ میکذارم* و پیوسته درهر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم* بسبب
۵
۶ مشارکت شما برای انجیل از روز اوّل تا بحال* چونکه باین اعتماد دارم که او که
عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید*
۷ چنانکه مرا سزاوار است که در بارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم زیراکه شمارا دردل خود
میدارم که در زنجیرهای من و در حجّت و اثبات انجیل همهٔ شما با من شریك در این
۸ نعمت هستید* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
۹ مشتاق همهٔ شما هستم* وبرای این دعا میکنم تا محبّت شما در معرفت وکمال فهم
۱۰ بسیار افزونتر شود* تا چیزهای بهتررا برکزینید ودر روز مسیح بی غشّ وبیلغزش
۱۱ باشید* و پر شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید وحمد
۱۲ خداست* امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه برمن واقع کشت برعکس
۱۳ بترقّیٔ انجیل انجامید* بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد درمسیح در تمام فوج
۱۴ خاصّ وبهمهٔ دیکران* واکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
۱۵ بهم رسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدارا بیترس بکویند* امّا بعضی ازحسد
۱۶ ونزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی* امّا آنان از تعصّب نه
از اخلاص بمسیح اعلام میکنند وکمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند*
۱۷ ولی اینان از راه محبّت چونکه میدانند که من بجههٔ حمایت انجیل معیّن شده‌ام*

١٨ پس چه ، جز اینکه بهر صورت خواه ببهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود واز
١٩ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد * زیرا میدانم که بنجات من خواهد انجامید
٢٠ بوسیلهٔ دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح * برحسب انتظار وامید من که در هیچ
چیز خجالت نخواهم کشید بلکه درکمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح دربدن
٢١ من جلال خواهد یافت خواه درحیات وخواه درموت * زیراکه مرا زیستن
٢٢ مسیح است ومردن نفع * ولیکن اگر زیستن درجسم همان ثمر کار من است پس
٢٣ نمیدانم کدامرا اختیار کنم * زیرا درمیان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش
٢٤ دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است * لیکن درجسم ماندن
٢٥ برای شما لازمتر است * وچون این اعتمادرا دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ
٢٦ شما توقف خواهم نمود بجهة ترقّی وخوشئ ایمان شما * تا فخر شما در مسیح عیسی درمن
٢٧ افزوده شود بوسیلهٔ آمدن من بار دیگر نزد شما * باری بطور شایستهٔ انجیل مسیح
رفتار نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیك
٢٨ روح برقرارید وبیك نَفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید * ودر هیچ امری
از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا دلیل
٢٩ نجات واین از خداست * زیراکه بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او وشمارا همان مجاهده است که در من دیدید
والآن هم میشنوید که در من است *

باب دوّم

بنابرین اگر نصیحتی در مسیح یا تسلّئ محبّت یا شراکت در روح یا شفقت ورحمت
٢ هست * پس خوشئ مرا کامل گردانید تا باهم یك فکر کنید وهمان محبّت نموده
٣ یك دل بشوید ویك فکر داشته باشید * وهیچ چیزرا از راه تعصّب وعُجْب
٤ مکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید * وهر یك از شما ملاحظهٔ
٥ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام کارهای دیگرانرا نیز * پس همین فکر در شما
٦ باشد که در مسیح عیسی نیز بود * که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
٧ بودنرا غنیمت نشمرد * لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت ودر

۸ شباهت مردمان شد* وچون در شکل انسانی یافت شد خویشترا فروتن ساخت
۹ وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید* از اینجهة خدا نیز اورا بغایت سرافراز
۱۰ نمود ونامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید* تا بنام عیسی هر زانوئی
۱۱ از آنچه در آسمان وبر زمین وزیر زمین است خم شود* وهر زبانی اقرار کند که
۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر* پس ای عزیزانِ من چنانکه
همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم
۱۳ نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید* زیرا خداست که در شما برحسب
۱٤ رضامندئ خود هم اراده وهم فعل‌را بعمل ایجاد میکند* وهر کاریرا بدون همهمه
۱۵ ومجادله بکنید* تا بیعیب وساده دل وفرزندان خدا بیملامت باشید درمیان
۱٦ قومی کج رو وگردنکش که درآن میان چون نیّرها درجهان میدرخشید* وکلام
حیاترا برمیافرازید بجهة فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده وعبث زحمت
۱۷ نکشیده باشم* بلکه هرگاه برقربانی وخدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
۱۸ وبا همهٔ شما شادی میکنم* وهمچنین شما نیز شادمان هستید وبا من شادی میکنید*
۱۹ ودر عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاؤسرا بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
۲۰ ازاحوال شما مطلّع شده تازه روح گردم* زیرا کسی دیگررا همدل ندارم که
۲۱ به اخلاص دربارهٔ شما اندیشد* زانروکه همه نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی
۲۲ مسیح‌را* امّا دلیل اورا میدانید زیرا چنانکه فرزند پدررا خدمت میکند او با من
۲۳ برای انجیل خدمت کرده است* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
۲٤ طور میشود اورا بیدرنگ بفرستم* امّا در خداوند اعتماد دارم که خود هم
۲۵ بزودی بیایم* ولی لازم دانستم که اَپَفْرُودِتُس‌را بسوی شما روانه نمایم که مرا
۲٦ برادر وهمکار وهمجنگ میباشد امّا شمارا رسول وخادم حاجت من* زیراکه
مشتاق همهٔ شما بود وغمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود*
۲۷ وفی الواقع بیمار ومشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه براو
۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد* پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمترشود* پس اورا درخداوند
۳۰ باکمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید* زیرا درکارمسیح مشرف

برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تا نقص خدمت شمارا برای من بکمال
رسانند*

باب سوم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالبرا بشما نوشتن
۲ برمن سنکین نیست وایمنی شما است* ازسکها با حذر باشید ازعاملان شریر
۳ احتراز نمائید ازمقطوعان بپرهیزید* زیرا مختونان ما هستیم که خدارا در روح
۴ عبادت میکنیم وبمسیح عیسی فخر میکنیم وبرجسم اعتماد نداریم* هرچند مرا درجسم
نیز اعتماد است اکر کسی دیکر کمان برد که درجسم اعتماد دارد من بیشتر*
۵ روز هشتم مختون شده واز قبیلهٔ اسرائیل ازسبط بنیامین عبرانیٔ از عبرانیان ازجهة
۶ شریعت فریسی* ازجهة غیرت جفا کننده برکلیسا ازجهة عدالتِ شریعتی بیعیب*
۷ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم* بلکه همه چیزرا نیز بسبب
۸
فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیزرا
۹ زیان کردم وفضله شمردم تا مسیح را دریابم* ودر وی یافت شوم نه با عدالتِ
خود که ازشریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
۱۰ ازخدا بر ایمان است* وتا اورا وقوّت قیامت ویرا وشراکت در رنجهای ویرا
۱۱ بشناسم وبا موت او مشابه کردم* مکّر بهر وجه بقیامتِ ازمردکان برسم*
۱۲ نه اینکه تا بحال بچنك آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی درپی آن میکوشم
۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد* ای برادران
کمان نمیبرم که من بدست آوردهام لیکن یك چیز میکنم که آنچه درعقب است
۱۴ فراموش کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتنرا کشیده* درپی مقصد میکوشم
۱۵ بجهة انعام دعوت بلند خدا که درمسیح عیسی است* پس جمیع ما که کامل
هستیم اینفکر داشته باشیم واکر فی الجمله فکر دیکر دارید خدا اینرا هم برشما کشف
۱۶ خواهد فرمود* امّا بهر مقامیکه رسیدهایم بهمان قانون رفتار باید کرد*
۱۷ ای برادران باهم بمن اقتدا نمائید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که درما
۱۸ دارید رفتار میکنند* زیراکه بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشانرا بارها برای
۱۹ شما کردهام وحال نیز با کریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند* که انجام

ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم ایشان وفخر ایشان درننك ایشان
۲۰ وچیزهای دنیویرا اندیشه میکنند * امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
۲۱ دهنده یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم * که شکل جسد ذلیل مارا
تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب عمل قوّت
خود که همه چیزرا مطیع خود بگرداند *

باب چهارم

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من بهمینطور
۲ درخداوند استوار باشید ای عزیزان * از اَفُودیّه استدعا دارم وبِسِنْتِیخِی التماس
۳ دارم که درخداوند یك رای باشند * واز تو نیز ای همقطار خالص خواهش
میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا درجهاد انجیل با من شریك میبودند با اَکْلِیمَنْتُسْ
٤ نیز وسایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست * درخداوند دائمًا شاد
٥ باشید وباز میکویم شاد باشید * اعتدال شما برجمیع مردم معروف بشود * خداوند
٦ نزدیك است * برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه درهر چیز با صلوة ودعا با
۷ شکرکذاری مسئولات خودرا بخدا عرض کنید * وسلامتئ خدا که فوق از تمامئ
۸ عقل است دلها وذهنهای شمارا درمسیح عیسی نکاه خواهد داشت * خلاصه
ای برادران هرچه راست باشد وهرچه مجید وهرچه عادل وهرچه پاك وهر
چه جمیل وهرچه نیك نام است وهر فضیلت وهر مدحی که بوده باشد درآنها
۹ تفکّر کنید * وآنچه درمن آموخته وپذیرفته وشنیده ودیده اید آنهارا بعمل آرید
۱۰ وخدای سلامتی با شما خواهد بود * ودر خداوند بسیار شاد کردیدم که الآن
آخر فکر شما برای من شکوفه آورد ودر این نیز تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید *
۱۱ نه آنکه دربارهٔ احتیاج سخن میکویم زیراکه آموخته‌ام که درهر حالتیکه باشم قناعت
۱۲ کنم * وذلّترا میدانم ودولتمندیرا هم میدانم درهر صورت ودر همه چیز سیری
۱۳ وکرسنکی ودولتمندی وافلاسرا یاد کرفته‌ام * قوّت هرچیزرا دارم درمسیح که
۱٤ مرا تقویّت میبخشد * لیکن نیکوئی کردید که درتنکئ من شریك شدید * امّا ای
۱٥
فیلپّیان شما هم آکاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

۱۶ کلیسا در امر دادن وگرفتن با من شراکت نکرد جز شما وبس * زیراکه در
۱۷ تسالونیکی هم یك دو دفعه برای احتیاج من فرستادید * نه آنکه طالب بخشش
۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید * ولی همه چیز بلکه بیشتر
از کفایت دارم * پُر گشته‌ام چونکه هدایای شمارا از اَپَفْرُودِتُس یافته‌ام که عطر
۱۹ خوشبوی وقربانئ مقبول وپسندیدهٔ خداست * امّا خدای من همهٔ احتیاجات شمارا
۲۰ برحسب دولت خود درجلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود * وخدا وپدر
۲۱ مارا تا ابدالآباد جلال باد آمین * هر مقدّسرا در مسیح عیسی سلام برسانید
۲۲ وبرادرانیکه با من میباشند بشما سلام میفرستند * جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند
۲۳ علی الخصوص آنانیکه ازاهل خانهٔ قیصر هستند * فیض خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول به کُولُسّیان

باب اوّل

۱ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاوس برادر* بمقدّسان در کُولُسّی
۲ وبرادران امین درمسیح فیض وسلامتی ازجانب پدرما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد* خدا وپدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم وپیوسته برای
۴ شما دعا مینمائیم* چونکه ایمان شمارا درمسیح عیسی ومحبّترا که با جمیع مقدّسان
۵ مینمائید شنیدیم* بسبب امیدیکه بجههٔ شما درآسمان کذاشته شده است که خبرآنرا
۶ درکلام راستیٔ انجیل سابقًا شنیدید* که بشما وارد شد چنانکه درتمامیٔ عالم نیز
ومیوه میآورد ونموّ میکند چنانکه درمیان شما نیز ازروزیکه آنرا شنیدید وفیض خدارا
۷ درراستی دانستهاید* چنانکه ازاَپفراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز ما وخادم
۸ امین مسیح برای شما است* واو مارا نیز ازمحبّت شما که درروح است خبرداد*
۹ وازآن جههٔ ما نیز ازروزیکه اینرا شنیدیم بازنمیایستیم ازدعا کردن برای شما ومسئلت
۱۰ نمودن تا ازکمال معرفت ارادهٔ او درهر حکمت وفهم روحانی پُرشوید* تا شما
بطریق شایستهٔ خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید ودرهر عمل نیکو بارآورید
۱۱ وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید* وبه اندازهٔ توانائیٔ جلال او بقوّت تمام زورآور
۱۲ شوید تا صبر کامل وتحمّلرا با شادمانی داشته باشید* وپدررا شکر کذارید که
۱۳ مارا لایق بهرهٔ میراث مقدّسان درنور کردانیده است* ومارا ازقدرت ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت* که دروی فدیهٔ خود یعنی آمرزش
۱۵ کناهان خویشرا یافتهایم* واو صورت خدای نادیده است نخستزادهٔ تمامیٔ
۱۶ آفریدکان* زیراکه دراو همه چیز آفریده شد آنچه درآسمان وآنچه برزمین است
ازچیزهای دیدنی ونادیدنی وتختها وسلطنتها وریاسات وقوّات• همه بوسیلهٔ او

۱۷ و برای او آفریده شد* و او قبل ازهمه است ودر وی همه چیز قیام دارد* و او
۱۸ بدن یعنی کلیسارا سر است زیراکه او ابتداء است ونخستزاده ازمردگان تا درهمه
۱۹ چیز او مقدّم شود* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُری دراو ساکن شود*
۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیزرا با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی
سلامتیرا پدید آورده بلی بوسیلهٔ او خواه آنچه برزمین وخواه آنچه درآسمان است*
۲۱ وشمارا که سابقًا ازنیّت دل در اعمال بد خویش اجنبی ودشمن بودید بالفعل
۲۲ مصالحه داده است* دربدن بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شمارا درحضور خود
۲۳ مقدّس وبیعیب وبیملامت حاضر سازد* بشرطیکه درایمان بنیاد نهاده وقایم
بمانید وجنبش نخورید ازامید انجیل که درآن تعلیم یافته‌اید وبتمامیٔ خلقتِ زیر
۲۴ آسمان بدان موعظه شده است ومن پولس خادم آن شده‌ام* الآن اززحمتهای خود
درراه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات مسیحرا دربدن خود بکمال میرسانم برای
۲۵ بدن او که کلیسا است* که من خادم آن گشته‌ام برحسب نظارت خدا که بمن
۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدارا بکمال رسانم* یعنی آنسرّیکه ازدهرها وقرنها
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسان او مکشوف گردید* که خدا اراده نمود
تا بشناساند که چیست دولت جلال این سِرّ درمیان امتها که آن مسیح درشما وامید
۲۸ جلال است* وما اورا اعلان مینمائیم درحالتیکه هرشخصرا تنبیه میکنیم وهر
۲۹ کسرا بهر حکمت تعلیم میدهیم تا هرکسرا کامل درمسیح عیسی حاضر سازیم* وبرای
این نیز محنت میکشم ومجاهده مینمایم بحسب عمل او که درمن بقوّت عمل میکند*

باب دوّم

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما واهل
۲ لَاوُدِکِیَّه وآنانیکه صورت مرا درجسم ندیده‌اند* تا دلهای ایشان تسلّی یابد وایشان
۳ درمحبّت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام وبمعرفت سرّ خدا برسند* یعنی سرّ مسیح
۴ که دروی تمامیٔ خزائن حکمت وعلم مخفی است* امّا اینرا میگویم تا هیچکس شمارا
۵ بسخنان دلآویز اغوا نکند* زیراکه هرچند درجسم غایبم لیکن درروح با شما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتانرا درمسیح نظاره میکنم* پس چنانکه مسیح عیسی

۷ خداوندرا پذیرفتید دروی رفتار نمائید* که دراو ریشه کرده وبنا شده ودر ایمان
۸ راسخ کشته‌اید بطوریکه تعلیم یافته‌اید ودرآن شکرگذارئ بسیار مینمائید* با حذر
باشید که کسی شمارا نرباید بفلسفه ومکر باطل برحسب تقلید مردم وبرحسب اصول
۹ دنیوی نه برحسب مسیح* که دروی ازجهة جسم تمامی پرئ الوهیّت ساکن است*
۱۰ ۱۱ وشما دروی تکمیل شده‌اید که سر تمامئ ریاست وقدرتست* ودروی مختون
شده‌اید بختنهٔ نا ساختهٔ بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان
۱۲ مسیح* وباوی درتعمید مدفون کشتید که درآن هم برخیزانیده شدید به ایمانِ برعمل
۱۳ خدا که اورا ازمردکان برخیزانید* وشمارا که درخطایا ونامختونئ جسم خود مرده
۱٤ بودید با او زنده کردانید چونکه همهٔ خطایای شمارا آمرزید* وآن دستخطیرا که
ضدّ ما ومشتمل برفرائض وبخلاف ما بود محو ساخت وآنرا بصلیب خود میخ زده
۱۵ ازمیان برداشت* واز خویشتن ریاسات وقوّاترا بیرون کرده آنهارا علانیهٔ آشکار
۱٦ نمود چون درآن برآنها ظفر یافت* پس کسی دربارهٔ خوردن ونوشیدن ودربارهٔ
۱۷ عید وهلال وسبت برشما حکم نکند* زیراکه اینها سایهٔ چیزهای آینده است لیکن
۱۸ بدن ازآنِ مسیح است* وکسی اِنعام شمارا نرباید ازرغبت بفروتنی وعبادت فرشتکان
ومداخلت دراموریکه دیده است که ازذهن جسمانئ خود بیجا مغرور شده است*
۱۹ وبسر متمسّک نشده که ازآن تمامئ بدن بتوسّط مفاصل وبندها مدد یافته وباهم
۲۰ پیوند شده نموّ میکند بنموّیکه ازخداست* چونکه با مسیح ازاصول دنیوی مردید
۲۱ چکونه است که مثل زندکانِ دردنیا برشما فرایض نهاده میشود* که لمس مکن
۲۲ وچش بلکه دست مکذار* (که همهٔ اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
۲۳ تقالید وتعالیم مردم* که چنین چیزها هرچند درعبادت نافله وفروتنی وآزار بدن
صورت حکمت دارد ولی فائدهٔ برای رفع تن پروری ندارد*

باب سوّم

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه‌را که دربالا است بطلبید درآنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته* درآنچه بالا است تفکّر کنید نه درآنچه
۳ ٤ برزمین است* زیراکه مردید وزندکئ شما با مسیح درخدا مخفی است* چون

مسیح که زندگیٔ ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید
۵ شد* پس اعضای خودرا که برزمین است مقتول سازید زنا وناپاکی وهوا
۶ وهوس وشهوت قبیح وطمع که بت پرستی است* که بسبب اینها غضب خدا
۷ برابنای معصیّت وارد میاید* که شما نیز سابقًا دراینها رفتار میکردید هنگامیکه
۸ درآنها زیست مینمودید* لیکن الحال شما همهرا ترک کنید یعنی خشم وغیظ وبدخوئی
۹ وبدگوئی وفحشرا اززبان خود* بیکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنه را
۱۰ با اعمالش ازخود بیرون کردهاید* وتازهرا پوشیدهاید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل تازه میشود* که درآن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه نامختونی
۱۲ نه بَرْبَری نه سَکِیتی نه غلام ونه آزاد بلکه مسیح همه ودرهمه است* پس مانند
برگزیدگان مقدّس ومحبوب خدا احشای رحمت ومهربانی وتواضع وتحمّل وحلمرا
۱۳ بپوشید* ومتحمّل یکدیگر شده هم دیگررا عفو کنید هرگاه بردیگری ادّعائی داشته
۱۴ باشید، چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید* وبراین همه محبّترا که کمربند
۱۵ کمالست بپوشید* وسلامتیٔ خدا در دلهای شما مسلّط باشد که بآن هم دریك بدن
۱۶ خوانده شدهاید وشاکر باشید* کلام مسیح درشما بدولتمندی وبکمال حکمت ساکن
بشود ویکدیگررا تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی وبا
۱۷ فیض دردلهای خود خدارا بسرائید* وآنچه کنید درقول وفعل همهرا بنام عیسی
۱۸ خداوند بکنید وخدای پدررا بوسیلهٔ او شکر کنید* ای زنان شوهران
۱۹ خودرا اطاعت نمائید چنانکه درخداوند میشاید* ای شوهران زوجهای خودرا
۲۰ محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید* ای فرزندان والدین خودرا درهمه چیز
۲۱ اطاعت کنید زیراکه این پسندیده است درخداوند* ای پدران فرزندان خودرا
۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند* ای غلامان آقایان جسمانیٔ خودرا
درهر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندیٔ مردم بلکه
۲۳ به اخلاص قلب واز خداوند بترسید* وآنچه کنید ازدل کنید بخاطر خداوند نه
۲۴ بخاطر انسان* چون میدانید که ازخداوند مکافات میراثرا خواهید یافت چونکه
۲۵ مسیح خداوندرا بندگی میکنید* زیرا هرکه ظلم کند آن ظلمیرا که کرد خواهد
یافت وظاهر بینی نیست*

باب چهارم

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقائی
۲ هست درآسمان * در دعا مواظب باشید ودر آن با شکرگذاری بیدار باشید *
۳ ودربارهٔ ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلامرا بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که بجهة
٤ آن درقید هم افتاده‌ام بگویم * وآنرا بطوریکه میباید تکلّم کنم ومبیّن سازم * زمانرا
۵
٦ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید * گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
۷ واصلاح شدهٔ بنمك تا بدانید هرکسرا چگونه جواب باید داد * تِخیِکُس برادر
۸ عزیز وخادم امین وهمخدمت من درخداوند ازهمهٔ احوال من شمارا خواهد آگاهانید *
که اورا بهمین جهة نزد شما فرستادم تا ازحالات شما آگاه شود ودلهای شمارا
۹ تسلّی دهد * با اُنیسیمُسِ برادرِ امین وحبیب که از خود شما است شمارا ازهمهٔ
۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت * اَرِسْتَرْخُس همزندان من شمارا سلام میرساند
ومرقس عموزادهٔ بَرْنابا که دربارهٔ او حکم یافته‌اید هرگاه نزد شما آید اورا بپذیرید *
۱۱ ویَسوعِ ملقّب به یُسْطُس که ایشان تنها ازاهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت
۱۲ شده باعث تسلّی من گردیدند * اَپَفْراس بشما سلام میرساند که یکی ازشما وغلام
مسیح است وپیوسته برای شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا درتمامیِ ارادهٔ
۱۳ خدا کامل ومتیقّن شوید * وبرای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لاَوُدِکِیَه
۱٤ واهل هِیرَاپُولِس بسیار محنت میکشد * ولوقای طبیب حبیب ودیماس بشما سلام
۱۵ میرسانند * برادرانِ درلاَوُدِکیه ونِیمْفاس وکلیسائیرا که درخانهٔ ایشان است
۱٦ سلام رسانید * وچون این رساله برای شما خوانده شد مقرّر دارید که درکلیسای
۱۷ لاَوُدکیان نیز خوانده شود ورسالهٔ ازلاَودِکیه‌را هم شما بخوانید * وبه اَرْخِپُّس گوئید
۱۸ با خبر باش تا آنخدمتیرا که درخداوند یافتهٔ بکمال رسانی * تحیّت من پولس
بدست خودم * زنجیرهای مرا بخاطر دارید * فیض با شما باد آمین *

رسالهٔ اوّل پولس رسول بتَسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسِلْوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تَسّالونیکیان که درخدای پدر وعیسی
مسیح خداوند میباشید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۲ با شما باد* پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدارا شکر میکنیم ودائمًا دردعاهای خود
۳ شمارا ذکر مینمائیم* چون اعمالِ ایمانِ شما ومحنتِ محبّت وصبرِ امیدِ شمارا درخداوند
۴ ما عیسی مسیح درحضور خدا وپدر خود یاد میکنیم* زیراکه ای برادران وای
۵ عزیزانِ خدا از برگزیده شدن شما مطّلع هستیم* زیراکه انجیل ما برشما محض
سخن وارد نشده بلکه با قوّت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
۶ درمیان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم* وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
۷ وکلامرا در زحمت شدید با خوشیٔ روح القدس پذیرفتید* بحدّیکه شما جمیع
۸ ایمانداران مَکادُونیّه وآخائیّه‌را نمونه شدید* بنوعیکه ازشما کلام خداوند نه
فقط درمَکادُونیّه وآخائیّه نواخته شد بلکه درهرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت
۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم* زیرا خود ایشان دربارهٔ ما خبر
میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم وبچه نوع شما از بتها بسوی خدا بازگشت
۱۰ کردید تا خدای حیّ حقیقیرا بندگی نمائید* وتا پسراورا ازآسمان انتظار بکشید
که اورا ازمردگان برخیزانید یعنی عیسی که مارا ازغضب آینده میرهاند*

باب دوّم

۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما درمیان شما باطل نبود* بلکه
۲ هرچند قبل ازآن درفیلِپّی زحمت کشیده وبی احترامی دیده بودیم چنانکه اطّلاع

داريد ليكن درخداى خود دليرى كرديم تا انجيل خدارا با جدّ وجهد شديد بشما
۳ اعلام نمائيم* زيراكه نصيحت ما ازگمراهى وخباثت وريا نيست* بلكه چنانكه ۴
مقبول خدا گشتيم كه وكلاى انجيل بشويم همچنين سخن ميگوئيم وطالب رضامندئ
۵ مردم نيستيم بلكه رضامندئ خدائيكه دلهاى مارا ميآزمايد* زيرا هرگز سخن تملّق آميز
۶ نگفتيم چنانكه ميدانيد ونه بهانهٔ طمع كرديم خدا شاهد است* ونه بزرگى ازخلق
جستيم نه ازشما ونه ازديگران هرچند چون رسولان مسيح بوديم ميتوانستيم سنگين
۷ باشيم* بلكه درميان شما بملايمت بسر ميبرديم مثل دايهٔ كه اطفال خودرا ميپرورد*
۸ بدين طرز شائق شما شده راضى ميبوديم كه نه همان انجيل خدارا بشما دهيم بلكه
۹ جانهاى خودرا نيز ازبسكه عزيز ما بوديد* زانروكه اى برادران محنت ومشقّت
مارا ياد ميداريد زيراكه شبانه روز دركار مشغول شده به انجيل خدا شمارا موعظه
۱۰ ميكرديم كه مبادا بركسى ازشما بار نهيم* شما شاهد هستيد وخدا نيزكه بچه نوع
۱۱ با قدوسيّت وعدالت وبيعيبى نزد شماكه ايماندار هستيد رفتار نموديم* چنانكه
ميدانيد كه هريكى ازشمارا چون پدر فرزندان خودرا نصيحت ودلدارى مينموديم*
۱۲ و وصيّت ميكرديم كه رفتار بكنيد بطور شايستهٔ خدائيكه شمارا بملكوت وجلال خود
۱۳ ميخواند* وازاينجهة ما نيز دائمًا خدارا شكر ميكنيم كه چون كلام خداراكه ازما
شنيده بوديد يافتيد آنرا كلام انسانى نه پذيرفتيد بلكه چنانكه فى الحقيقه است كلام
۱۴ خداكه درشماكه ايماندار هستيد عمل ميكند* زيراكه اى برادران شما اقتدا نموديد
بكليساهاى خداكه در يهوديه درمسيح عيسى ميباشند زيراكه شما ازقوم خود همان
۱۵ زحمانرا كشيديد كه ايشان نيز ازيهود ديدند* كه عيسى خداوند وانبياى خودرا
۱۶ كشتند وبرما جفا كردند وايشان ناپسند خدا هستند ومخالف جميع مردم* ومارا
منع ميكنند كه به امّتها سخن بگوئيم تا نجات يابند وهميشه گناهان خودرا لبريز ميكنند
۱۷ امّا منتهاى غضب ايشانرا فرو گرفته است* ليكن ما اى برادران چون بقدر ساعتى
درظاهر نه دردل ازشما مهجور شديم به اشتياق بسيار زيادتر كوشيديم تا روى شمارا
۱۸ ببينيم* وبدينجهة يك دو دفعه خواستيم نزد شما بيائيم يعنى من پولس ليكن شيطان
۱۹ مارا نگذاشت* زيراكه چيست اميد وسرور وتاج فخر ما مگر شما نيستيد
۲۰ درحضور خداوند ما عيسى درهنگام ظهور او* زيراكه شما جلال وخوشئ ما هستيد*

باب سوّم

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که مارا در اَطینا تنها
۲ واگذارند * وتیموتاؤس را که برادر ما وخادم خدا درانجیل مسیح است فرستادیم
۳ تا شمارا استوار سازد ودر خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند * تا هیچ کس از این
۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدهایم * زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
۵ ومیدانید * لهذا من نیزچون دیگر شکیبائی نداشتم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
۶ کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد ومحنت ما باطل گردد * امّا
الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارا بما رسانید
واینکه شما پیوسته مارا نیکو یاد میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
۷ شایق شما هستیم * لهذا ای برادران در همهٔ ضیق ومصیبتیکه داریم از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم * چونکه اَلآن زیست میکنیم اگر شما درخداوند استوار
۹ هستید * زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
۱۰ خدا دربارهٔ شما داریم * که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
۱۱ کنیم ونقص ایمان شمارا بکمال رسانیم * امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما
۱۲ عیسی مسیح راه مارا بسوی شما راست بیاورد * وخداوند شمارا نموّ دهد ودر
۱۳ محبّت با یکدیگر وبا همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبّت مینمائیم * تا دلهای
شمارا استوار سازد بیعیب در قدّوسیّت بحضور خدا وپدر ما در هنگام ظهور
خداوند ما عیسی مسیح باجمیع مقدّسین خود *

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس میکنیم که چنانکه
از ما یافتهاید که بچه نوع باید رفتار کنید وخدارا راضی سازید بهمان طور زیادتر
۲ ۳ ترقّی نمائید * زیرا میدانید چه احکام ازجانب عیسی خداوند بشما دادیم * زیراکه
۴ این است ارادهٔ خدا یعنی قدّوسیّت شما تا از زنا بپرهیزید * تا هرکسی از شما

٥ بدانند چگونه باید ظرف خویشتنرا در قدوسیّت وعزّت دریابد * ونه درهوس
٦ شهوت مثل امتهائیکه خدارا نمیشناسند * وتا کسی در این امر دست تطاول یا
طمع بربرادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامیٔ چنین کارها انتقام کشنده است *
٧ چنانکه سابقًا نیز بشما گفته وحکم کرده‌ایم زیرا خدا مارا بناپاکی نخوانده است بلکه
٨ بقدوسیّت * لهذا هرکه حقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدارا که روح قدوس
٩ خودرا بشما عطا کرده است * امّا درخصوص محبّت برادرانه لازم نیست که بشما
١٠ بنویسم زیرا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگررا محبّت نمائید * وچنین هم
میکنید با همهٔ برادرانیکه در تمام مکادونیّه میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم
١١ که زیادتر ترقّی کنید * وحریص باشید در اینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول
١٢ شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردیم * تا نزد آنانیکه خارج‌اند
١٣ بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید * امّا ای برادران نمیخواهیم شما
ازحالت خوابیدگان بیخبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید *
١٤ زیرا اگر باور میکنیم که عیسی مرد وبرخاست بهمین طور نیز خدا آنانیرا که در
١٥ عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما از کلام خدا میگوئیم که ما که
١٦ زنده وتا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدگان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
خداوند با صدا وبا آواز رئیس فرشتگان وبا صور خدا ازآسمان نازل خواهد شد
١٧ ومردگان درمسیح اوّل خواهند برخاست * آنگاه ما که زنده وباقی باشیم با ایشان
در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوندرا درهوا استقبال کنیم وهمچنین همیشه با
١٨ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیگررا تسلّی دهید *

باب پنجم

١ امّا ای برادران درخصوص وقتها وزمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
٢ خود شما بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد درشب میآید * زیرا هنگامیکه
٣ میگویند سلامتی وامانست آنگاه هلاکت ایشانرا ناگهان فرو خواهد گرفت چون
٤ درد زه زن حامله‌را وهرگز رستگار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران درظلمت
٥ نیستید تا آنروز چون دزد برشما آید * زیرا جمیع شما پسران نور وپسران روز

٦ هستید از شب وظلمت نیستیم * بنابرین مثل دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار
٧ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان درشب میخوابند ومستان درشب مست میشوند *
٨ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان ومحبّت وخود امید نجاترا
٩ بپوشیم * زیرا خدا مارا تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ
١٠ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم وخواه خوابیده همراه
١١ وی زیست کنیم * پس همدیگررا تسلّی دهید ویکدیگررا بنا کنید چنانکه هم
١٢ میکنید * امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که درمیان شما
١٣ زحمت میکشند وپیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * وایشانرا
١٤ درنهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید وبا یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید وکوتاه دلانرا دلداری دهید
١٥ وضعفارا حمایت کنید وبا جمیع مردم تحمّل کنید * زنهار کسی با کسی بسزای بدی
١٦ بدی نکند بلکه دائمًا با یکدیگر وبا جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید * پیوسته
١٧ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * درهر امری شاکر باشید که این است ارادهٔ
١٨
١٩ خدا درحقّ شما در مسیح عیسی * روحرا اطفاء مکنید * نبوّتهارا خوار
٢٠
٢١ مشمارید * همه چیزرا تحقیق کنید * وبآنچه نیکو است متمسّك باشید *
٢٢ از هر نوع بدی احتراز نمائید * امّا خود خدای سلامتی شمارا بالکلّ مقدّس
٢٣
گرداناد وروح ونفس وبدن شما تمامًا بیعیب محفوظ باشد دروقت آمدن
٢٤ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کننده شما که اینرا هم خواهد کرد *
٢٥ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید *
٢٦
٢٧ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدّس خوانده شود *
٢٨ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بتسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسِلْوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تَسّالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
۲ مسیح خداوند میباشید * فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد * ای برادران میباید همیشه بجهة شما خدارا شکر کنیم چنانکه سزاوار
است ازآنجا که ایمان شما بغایت نموّ میکند ومحبّت هر یکی ازشما جمیعًا با همدیکر
٤ میافزاید * بحدّیکه خود ما در خصوص شما درکلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
٥ صبر وایمانتان در همهٔ مصائب شما وعذابهائیکه متحمّل آنها میشوید * که دلیل
است برداوری عادلِ خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
٦ میکشید * زیراکه این انصافست نزد خدا که عذاب کنندکان شمارا عذاب
۷ دهد * وشماراکه عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنکامیکه عیسی خداوند
۸ ازآسمان با فرشتکان قوّت خود ظهور خواهد نمود * در آتش مشتعل وانتقام
خواهد کشید ازآنانیکه خدارا نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
۹ نمیکنند * که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
۱۰ وجلال قوّت او * هنکامیکه آید تا در مقدّسان خود جلال یابد ودر همهٔ
ایمانداران ازاو تعجّب کنند درآن روز زیراکه شما شهادت مارا تصدیق کردید *
۱۱ وبرای این هم پیوسته بجهة شما دعا میکنیم که خدای ما شمارا مستحقّ این دعوت
۱۲ شمارد وتمام مسرّت نیکوئی وعمل ایمانرا با قوّت کامل کرداند * تا نام خداوند
ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد وشما دروی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
خداوند *

باب دوّم

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح وجمع
۲ شدن ما بنزد او * که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید ومضطرب نکردید
نه از روح ونه از کلام ونه از رسالهٔ که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز
۳ مسیح رسیده است * زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفریبد زیراکه تا آن ارتدادْ اوّل
۴ واقع نشود وآنمرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکردد آنروز نخواهد آمد * که
او مخالفت میکند وخودرا بلند ترمیسازد از هرچه بخدا یا بمعبودْ مسمّی شود بحدّیکه
۵ مثل خدا درهیکل خدا نشسته خودرا مینماید که خداست * آیا یاد نمیکنید که
۶ هنکامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میکفتم * والآن آنچه‌را که مانع است
۷ میدانید تا او درزمان خود ظاهر بشود * زیراکه آن سرّ بیدینی الآن عمل میکند
۸ فقط تا وقتیکه آنکه تا بحال مانع است ازمیان برداشته شود * آنکاه آن بیدین
ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنَفَس دهان خود هلاک خواهد کرد
۹ وبتجلّیْ ظهور خویش اورا نابود خواهد ساخت * که ظهور او بعمل شیطانست باهر
۱۰ نوع قوّت وآیات وعجائب دروغ * وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین ازآنجا
۱۱ که محبّت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند * وبدین جهة خدا به ایشان عمل کمراهی
۱۲ میفرستد تا دروغرا باور کنند * وتا فتوائی شود برهمهٔ کسانیکه راستیرا باور نکردند
۱۳ بلکه بناراستی شاد شدند * امّا ای برادران وای عزیزانِ خداوند میباید ما همیشه
برای شما خدارا شکر نمائیم که از ابتداء خدا شمارا برکزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمانِ براستی * وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای تحصیل
۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح * پس ای برادران استوار باشید وآن روایاترا که
۱۶ خواه از کلام وخواه از رسالهٔ ما آموخته‌اید نکاه دارید * وخود خداوند ما
عیسی مسیح وخدا وپدر ما که مارا محبّت نمود وتسلّیْ ابدی وامید نیکورا بفیض
۱۷ خود بما بخشید * دلهای شمارا تسلّی عطا کناد وشمارا درهر فعل وقول نیکو
استوار کرداناد *

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
۲ یابد چنانکه درمیان شما نیز* وتا ازمردم ناشایستهٔ شریر برهیم زیراکه همه را ایمان
۳ نیست* امّا امین است آنخداوندی که شمارا استوار واز شریر محفوظ خواهد
٤ ساخت* امّا برشما درخداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورید
٥ ونیز خواهید آورد* وخداوند دلهای شمارا بمحبّت خدا وبصبر مسیح هدایت
٦ کناد* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنیم که ازهر
برادری که بی نظم رفتار میکند ونه برحسب آن قانونیکه ازما یافته‌اید اجتناب
۷ نمائید* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه درمیان شما
۸ بینظم رفتار نکردیم* ونان هیچکسرا مفت نخوردیم بلکه بمحنت ومشقّت شبانه روز
۹ بکار مشغول میبودیم تا براحدی از شما بار ننهیم* نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
۱۰ خودرا نمونه برای شما سازیم تا بما اقتداء نمائید* زیرا هنکامیکه نزد شما هم میبودیم
۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اکر کسی خواهد کار نکند خوراك هم نخورد* زیرا
شنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه فضول
۱۲ هستند* امّا چنین اشخاصرا درخداوند ما عیسی مسیح حکم ونصیحت میکنیم که بآرامی
۱۳ کار کرده نان خودرا بخورند* امّا شما ای برادران از نیکوکاری خسته خاطر
۱٤ مشوید* ولی اکر کسی سخن مارا دراین رساله اطاعت نکند براو نشانه کذارید
۱٥ وبا وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود* امّا اورا دشمن مشمارید بلکه چون برادر
۱٦ اورا تنبیه کنید* امّا خود خداوندِ سلامتی شمارا پیوسته درهر صورت سلامتی عطا
۱۷ کناد وخداوند با همکیٔ شما باد* تحیّت بدست من پولس که علامت درهر رساله
۱۸ است باین طور مینویسم* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

١ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا ومسیح عیسی خداوند که امید
٢ ما است * بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس فیض ورحم وسلامتی از جانب
٣ خدای پدر وخداوند ما مسیح عیسی بر تو باد * چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
بودم بتو التماس نمودم که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند *
٤ وافسانه‌ها ونسب‌نامه‌های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر
٥ الهی را که در ایمانست پدید میاورد * امّا غایت حکم محبّت است از دل پاك
٦ وضمیر صالح وایمان بی ریا * که ازین امور بعضی منحرف گشته به بیهوده گوئی
٧ توجّه نموده اند * ومیخواهند معلّمان شریعت بشوند وحال آنکه نمیفهمند آنچه
٨ میگویند ونه آنچه بتأکید اظهار مینمایند * لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
٩ کسی آنرا برحسب شریعت بکار بَرَد * واین بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناهکاران ونا پاکان
١٠ وحرامکاران وقاتلان پدر وقاتلان مادر وقاتلان مردم * وزانیان ولوّاطان
ومردم دزدان ودروغ گویان وقَسَم دروغ خوران وبرای هر عمل دیگری که بر
١١ خلاف تعلیم صحیح باشد * برحسب انجیل جلال خدای متبارك که بمن سپرده شده
١٢ است * وشکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویّت داد چونکه امین
١٣ شمرده باین خدمتم ممتاز فرمود * که سابقاً کفر گو ومضرّ ومفتری بودم لیکن
١٤ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم * امّا فیض خداوند ما بی نهایت
١٥ افزود با ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * این سخن امین است ولایق قبول
تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا گناهکارانرا نجات بخشد که من بزرگترین آنها

۱۶ هستم * بلکه ازآنجهة بر من رحم شد تا اوّل در من مسیح عیسی کمال حلم‌را
ظاهر سازد تا آنانیرا که بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم *
۱۷ باری پادشاه سرمدی وباقی و نادیده‌را خدای حکیم وحیدرا اکرام وجلال
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین * ای فرزند تیموتاوس این وصیّت‌را بتو میسپارم بر
۱۹ حسب نبوّتهائی که سابقًا بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی * وایمان وضمیر
صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مر ایمان‌را شکسته
۲۰ کشتی شدند * که از آنجمله هیمیناوُس واسکندر میباشند که ایشانرا بشیطان
سپردم تا تأدیب شده دیگر کفر نگویند *

باب دوم

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات وشکرها را
۲ برای جمیع مردم بجا آورند * بجهة پادشاهان وجمیع صاحبان منصب تا بآرامی
۳ واستراحت وبا کمال دین داری ووقار عمر خودرا بسر بریم * زیرا که این نیکو
۴ وپسندیده است در حضور نجات دهندهٔ ما خدا * که میخواهد جمیع مردم نجات
۵ یابند وبمعرفت راستی گرایند * زیرا خدا واحد است ودرمیان خدا وانسان یک
۶ متوسّطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد * که خودرا در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن * وبرای این من واعظ ورسول ومعلّم امّتها در ایمان
۸ وراستی مقرّر شدم ٭ در مسیح راست میگویم ودروغ نی * پس آرزوی این دارم که
مردان دست های مقدّس‌را بدون غیظ وجدال برافراخته در هرجا دعا کنند *
۹ وهمچنین زنان خویشتن‌را بیارایند بلباس مزیّن بحیا وپرهیز نه بزلفها وطلا
۱۰ ومروارید ورخت گران بها * بلکه چنانکه زنانی‌را میشاید که دعوای دین داری
۱۱ ۱۲ میکنند به اعمال صالحه * زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد * وزن‌را اجازت
۱۳ نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند * زیرا که آدم
۱۴ اوّل ساخته شد وبعد حوّا * وآدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
۱۵ گرفتار شد * امّا بزائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان ومحبّت وقدّوسیّت
وتقوی ثابت بمانند *

باب سیم

١ این سخن امین است که اکر کسی منصب اُسقفی را بخواهد کار نیکو میطلبد*
٢ پس اُسقف باید بی ملامت وصاحب یك زن وهوشیار وخردمند وصاحب نظام
٣ ومهمان نواز وراغب بتعلیم باشد* نه میکسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح بلکه
٤ حلیم ونه جنك جو ونه زرپرست* مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی وفرزندان
٥ خویش را در کمال وقار مطیع کرداند* زیرا هرکاه کسی نداند که اهل خانهٔ
٦ خودرا تدبیر کند چکونه کلیسای خدارا نکاهبانی مینماید* ونه جَدیدُالایمان
٧ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد* امّا لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم
٨ نیك نام باشد که مبادا در رسوائی ودام ابلیس کرفتار شود* همچنین شمّاسان
٩ با وقار باشند نه دو زبان ونه راغب بشراب زیاده ونه طمّاع سود قبیح* دارندکان
١٠ سرّ ایمان در ضمیر پاك* امّا باید اوّل ایشان آزموده شوند وچون بی عیب یافت
١١ شدند کار شمّاسی را بکنند* وبهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند ونه غیبت کو بلکه
١٢ هوشیار ودر هر امری امین* وشمّاسان صاحب یك زن باشند وفرزندان واهل خانهٔ
١٣ خویش را نیکو تدبیر نمایند* زیرا آنانیکه کار شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب
١٤ برای خویشتن تحصیل می کنند وجلادتِ کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است* این
١٥ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آیم* لیکن اکر تأخیر اندازم تا بدانی که
چکونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون وبنیاد راستی
١٦ است* وبالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد ودر روح
تصدیق کرده شد وبفرشتکان مشهود کردید وبه امّتها موعظه کرده ودر دنیا ایمان
آورده وبجلال بالا برده شد*

باب چهارم

١ ولیکن روح صریحًا میکوید که در زمانِ آخر بعضی از ایمان برکشته به ارواح
٢ مضلّ وتعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود* بریاکاریٔ دروغ کویان که ضمایر خودرا
٣ داغ کرده اند* که از مزاوجت منع می کنند وحکم مینمایند به احتراز از خوراك
هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین وعارفین حقّ تا آنهارا بشکر کذاری بخورند*

٤ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است وهیچ چیزرا ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری
٥ پذیرند* زیرا که از کلام خدا ودعا تقدیس میشود* اگر این امور را به برادران
٦ بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان وتعلیم خوب
٧ که پیروئ آنرا کردهٔ* لیکن از افسانههای حرام عجوزها احتراز نما ودر دینداری
٨ ریاضت بکش* که ریاضت بدنی اندك فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز
مفید است که وعدهٔ زندگیٔ حال وآیندهرا دارد* این سخن امین است ولایق قبول
٩ تامّ* زیرا که برای این زحمت وبی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زنده
١٠ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنینرا نجات دهنده است* این امور را حکم
١١ وتعلیم فرما* هیچکس جوانیٔ ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنینرا در کلام وسیرت
١٢ ومحبّت وایمان وعصمت نمونه باش* تا مادامیکه نه آیم خودرا بقرائت ونصیحت
١٣ وتعلیم بسپار* زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای
١٤ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما* در این امور تأمّل نما ودر اینها راسخ باش تا
١٥ ترقّیٔ تو بر همه ظاهر شود* خویشتنرا وتعلیمرا احتیاط کن ودر این امور قائم باش
که هرگاه چنین کنی خویشتن را وشنوندگان خویشرا نیز نجات خواهی داد*

باب پنجم

١ مرد پیررا توبیخ منما بلکه چون پدر اورا نصیحت کن وجوانانرا چون برادران*
٢ زنان پیررا چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران با کمال عفّت* بیوه زنانرا
٣
٤ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار* امّا اگر بیوه زنی فرزندان یا نوادهها دارد
آموخته بشوند که خانهٔ خودرا با دینداری نگاه دارند وحقوق اجداد خودرا ادا
٥ کنند که این در حضور خدا نیکو وپسندیده است* امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه وبی
کس است بخدا امیدوار است ودر صلوات ودعاها شبانروز مشغول میباشد*
٦ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است* وباین معانی امر فرما تا بی ملامت
٧
٨ باشند* ولی اگر کسی برای خویشان وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند
٩ منکر ایمان وپست تر از بی ایمانست* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد ویك
١٠ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد* که در اعمال صالح نیك نام باشد اگر

فرزندانرا پروَرده وغرباءرا مهمانی نموده وپایهای مقدّسینرا شُسته وزحمت کشانرا
١١ اعانتی نموده وهرکار نیکورا پیروی کرده باشد * امّا بیوههای جوانتر از اینرا قبول
١٢ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند * وملزم میشوند
١٣ از اینکه ایمان نخسترا برطرف کرده اند * وعلاوه بر این خانه بخانه کردش کرده
آموخته میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
١٤ حرفهای ناشایسته میزنند * پس رائ من این است که زنان جوان نکاح شوند
١٥ واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصمرا مجال مذمّت ندهند * زیرا که بعضی برکشتند
١٦ بعقب شیطان * اکر مرد یا زنِ مؤمن بیوهها دارد ایشانرا بپرورد وبار بر کلیسا ننهد
١٧ تا آنانیرا که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید * کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده
اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام وتعلیم محنت
١٨ میکشند * زیرا کتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمنرا خورد میکند دهن مبند
١٩ ومزدور مستحقّ اجرت خود است * ادّعای بر یکی از کشیشان جز بزبان دو یا سه
٢٠ ٢١ شاهد مپذیر * آنانیکه کناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند * در حضور
خدا ومسیح عیسی وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این اموررا بدون غرض
٢٢ نکاه داری وهیچ کاری از روی طرفداری مکن * ودستها بزودی بر هیچکس
٢٣ مکذار ودر کناهان دیکران شریك مشو بلکه خودرا طاهر نکاه دار * دیکر
آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما *
٢٤ کناهان بعضی آشکاراست وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضیرا تعاقب
٢٥ میکند * وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکر کون باشد نتوان
مخفی داشت *

باب ششم

١ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویشرا لایق کمال احترام بدانند که
٢ مبادا نام وتعلیم خدا بد کفته شود * امّا کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر
ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این
٣ احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما * واکر کسی
بطور دیکر تعلیم دهد وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمیرا که بطریق

۴ دینداری است قبول ننماید * از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات
ومجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید میاید حسد ونزاع وکفر وظنون شرّ *
۵ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتد از حقّ که می پندارند دین داری سود است *
۶ از چنین اشخاص اعراض نما * لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است *
۷ زیراکه در این دنیا هیچ نیاوردیم وواضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد * پس
۸
۹ اگر خوراك وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود * امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
شوند گرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که مردم‌را به
۱۰ تباهی وهلاکت غرق میسازند * زیراکه طمع ریشهٔ همهٔ بدیها است که بعضی چون
۱۱ در پی آن میکوشیدند از ایمان گمراه گشته خودرا به اقسام دردها سفتند * ولی تو
ای مرد خدا از اینها بگریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضع‌را
۱۲ پیروی نما * وجنگ نیکوی ایمان رابکن وبدست آور آن حیات جاودانیرا که برای
۱۳ آن دعوت شدی واعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار * ترا وصیّت
میکنم بحضور آنخدائیکه همه‌را زندگی میبخشد ومسیح عیسی که در پیش پنطیوس
۱۴ پیلاطس اعتراف نیکو نمود * که تو وصیّت‌را بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور
۱۵ خداوند ما عیسی مسیح * که آنرا آن متبارك وقادر وحید وملك الملوك وربّ الارباب
۱۶ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد * که تنها لایموت وساکن در نوریست که
نزدیك آن نتوان شد واحدی از انسان اورا ندیده ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد
۱۷ اکرام وقدرت باد آمین * دولتمندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی
نکنند وبدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیزرا دولتمندانه
۱۸ برای تمتّع بما عطا می کند * که نیکوکار بوده در اعمال صالحه دولتمند وسخی وگشاده
۱۹ دست باشند * وبرای خود اساس نیکو بجههٔ عالم آینده نهند تا حیات جاودانی‌را
۲۰ بدست آرند * ای تیموتاوس توآن امانت‌را محفوظ دار واز بیهوده گوئیهای
۲۱ حرام واز مباحثات معرفت دروغ اعراض نما * که بعضی چون ادّعای آن کردند
از ایمان منحرف گشتند * فیض با تو باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

١ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که در مسیح عیسی
٢ است * فرزند حبیب خود تیموتاؤس را فیض ورحمت وسلامتی از جانب خدای
٣ پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد * شکر میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر
خالص بندگیٔ اورا میکنم چونکه دائمًا در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم *
٤ ومشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم *
٥ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدّهات لوئیس ومادرت افنیکی
٦ ساکن می بود ومرا یقین است که در تو نیز هست * لهذا بیاد تو میآورم که آن
٧ عطای خدارا که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی * زیرا خدا
٨ روح جبن را بما نداده است بلکه روح قوّت ومحبّت وتأدیب را * پس از شهادت
خداوند ما عار مدار ونه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک
٩ باش برحسب قوّت خدا * که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه بر حسب ارادهٔ خود وآن فیضیکه قبل از قدیم الایّام در مسیح عیسی
١٠ بما عطا شد * امّا الحال آشکار گردید بظهور نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح که
١١ موت را نیست ساخت وحیات وبی فسادیرا روشن گردانید بوسیلهٔ انجیلی * که
١٢ برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها مقرّر شده‌ام * واز اینجهة این زحماترا
میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم ومرا یقین است که او قادر
١٣ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند * نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من
١٤ شنیدی در ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * آن امانت نیکورا بوسیلهٔ روح
١٥ القدس که در ما ساکن است حفظ کن * از این آگاه هستی که همهٔ آنانیکه در آسیا

۱۶ هستند از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجِلُس وهَرْمُوجِنِس میباشند* خداوند
اهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را ترحّم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد واز زنجیر من
۱۷ عار نداشت* بلکه چون به رُوم رسید مرا بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود*
۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد)
وخدمتهائیرا که در اَفسُس کرد تو بهتر میدانی*

باب دوّم

۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زورآور باش* وآنچه
۲ بشهود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند*
۳ چون سپاهیٔ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل زحمات شریك باش* هیچ سپاهی خودرا
۴ در امور روزکار کرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه اورا سپاهی ساخت بجوید* واکر
۵ کسی نیز پهلوانی کند تاج‌را بدو نمیدهند اکر بقانون پهلوانی نکرده باشد* برزکری
۶ که محنت میکشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد* درآنچه میکویم تفکّر کن زیرا
۷ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید* عیسی مسیح‌را بخاطر دار که از نسل
۸ داود بوده از مردکان برخاست بر حسب بشارت من* که دران چون بدکار
۹ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود* واز اینجهة همهٔ زحمات‌را
۱۰ بخاطر برکزیدکان متحمّل میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که درمسیح عیسی است با
۱۱ جلال جاودانی تحصیل کنند* این سخن امین است زیرا اکر با وی مردیم با او
۱۲ زیست هم خواهیم کرد* واکر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرکاه
۱۳ اورا انکار کنیم او نیز مارا انکار خواهد کرد* اکر بی ایمان شویم او امین میماند
۱۴ زیرا خودرا انکار نمیتواند نمود* این چیزهارا به یاد ایشان آور ودر حضور
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی‌بخشد بلکه باعث هلاکت
۱۵ شنوندکان میباشد* وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود
۱۶ وکلام خدارا بخوبی انجام دهد* واز یاوه کوئیهای حرام اعراض نما زیراکه تا
۱۷ به فزونیٔ بی دینی ترقّی خواهد کرد* وکلام ایشان چون آکله میخورد واز
۱۸ آنجمله هیمیناؤس وفِلیطُس میباشند* که ایشان از حقّ برکشته می کویند که

۱۹ قیامت الآن شده است وبعضی‌را از ایمان منحرف میسازند* ولیکن بنیاد ثابت
خدا قائم است واین مُهررا دارد که خداوند کسان خودرا میشناسد وهرکه نام
۲۰ مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید* امّا در خانهٔ بزرك نه فقط ظروف طلا
۲۱ ونقره میباشد بلکه چوبی وکلی نیز امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت* پس
اکر کسی خویشتن‌را از اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع
۲۲ برای مالك خود ومستعدّ برای هر عمل نیکو* امّا از شهوات جوانی بکریز وبا
آنانیکه از قلب خالص نام خداوندرا میخوانند عدالت وایمان ومحبّت وسلامتی‌را
۲۳ تعاقب نما* لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
۲٤ پدید میآورد* امّا بندهٔ خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم
۲۵ وصابر در مشقّت باشد* وبا حلم مخالفین‌را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
۲٦ توبه بخشد تا راستی‌را بشناسند* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب ارادهٔ
او صید او شده اند*

باب سیّم

۱ ۲ امّا این‌را بدان که در ایّام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد* زیرا که
مردمان خود پرست خواهند بود وطمّاع ولاف زن ومتکبّر وبدکو ونا مطیع
۳ والدین ونا سپاس ونا پاك* وبی الفت وکینه دل وغیبت کو ونا پرهیز وبی
٤ مروّت ومتنفّر از نیکوئی* وخیانت کار وتند مزاج ومغرور که عشرت‌را بیشتر
۵ از خدا دوست میدارند* که صورت دینداری دارند لیکن قوّت آنرا انکار میکنند
٦ از ایشان اعراض نما* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانه‌ها کشته
زنان کم عقل‌را اسیر میکنند که بار کناهانرا میکشند وبه انواع شهوات ربوده
۷ ۸ میشوند* ودائمًا تعلیم میکیرند لکن هرکز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید* وهم
چنانکه یَنّیس و یَمْبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
۹ میکنند که مردم فاسدالعقل ومردود از ایمانند* لیکن بیشتر ترقّی نخواهند کرد
زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
۱۰ شد* لیکن تو تعلیم وسیرت وقصد وایمان وحلم ومحبّت وصبر مرا پیروی
۱۱ نمودی* وزحمات وآلام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیه وایقونیه ولِسْتَرَه بر من

١٢ واقع شد چگونه زحماترا تحمّل مینمودم وخداوند مرا از همه رهائی داد * وهمهٔ
کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید *
١٣ لیکن مردمان شریر ودغاباز در بدی ترقّی خواهند کرد که فریبنده وفریب خورده
١٤ میباشند * امّا تو در آنچه آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
١٥ کسان تعلیم یافتی * واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه‌را دانستهٔ که میتواند ترا
١٦ حکمت آموزد برای نجات بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است * تمامیٔ کتب از الهام
١٧ خدا است وبجهة تعلیم وتنبیه واصلاح وتربیّت در عدالت مفید است * تا مرد
خدا کامل وبجهة هر عملِ نیکو آراسته بشود *

باب چهارم

١ ترا در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری خواهد کرد
٢ قسم میدهم وبظهور وملکوت او * که بکلام موعظه کنی ودر فرصت وغیر فرصت
٣ مواظب باشی وتنبیه وتوبیخ ونصیحت نمائی با کمال تحمّل وتعلیم * زیرا ایّامی میآید
که تعلیم صحیح‌را متحمّل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوشها
٤ داشته معلّمانرا بر خود فراهم خواهند آورد * وگوشهای خودرا از راستی بر
٥ گردانیده بسوی افسانه‌ها خواهند گرائید * لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمّل
٦ زحمات باش وعمل مبشّررا بجا آور وخدمت خودرا بکمال رسان * زیرا که من
٧ الآن ریخته میشوم ووقت رحلت من رسیده است * بجنگ نیکو جنگ کرده‌ام
٨ ودورهٔ خودرا بکمال رسانیده ایمانرا محفوظ داشته‌ام * بعد از این تاج عدالت
برای من حاضر شده است که خداوندِ داورِ عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه
٩ بمن فقط بلکه نیز بهمهٔ کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند * سعی کن که بزودی
١٠ نزد من آئی * زیرا که دیماس برای محبّت این جهانِ حاضر مرا ترک کرده به
١١ تسّالونیکی رفته است وکریسکیس به غلاطیّه وتیطُس به دلماطیّه * لوقا تنها با من
١٢ است * مرقُس را برداشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهة خدمت مفید است * امّا
١٣ تیخیکُس را به اَفَسُس فرستادم * ردائیرا که در ترواس نزد کرپُس گذاشتم وقت
١٤ آمدنت بیاور وکتب‌را نیز مخصوصًا رقوق‌را * اِسکَندَر مسگر با من بسیار بدیها

١٥ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد* وتو هم ازاو با حذر باش
١٦ زیرا که با سخنان ما بشدّت مقاومت نمود* در محاجهٔ اوّل من هیچکس با من
١٧ حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند. مباد که این برایشان محسوب شود* لیکن
خداوند با من ایستاده بمن قوّت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسد وتمامیٔ امّتها
١٨ بشنوند واز دهان شیر رستم* وخداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید وتا
بملکوت آسمانیٔ خود نجات خواهد داد. اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین*
١٩ فِرِسْکا وآکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را سلام رسان* ٢٠ اَرَسْتُس در قُرِنْتُسْ ماند
٢١ امّا تَرُوفیمُس‌را در میلیتُس بیمار واگذاردم* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
٢٢ اَفْبُولُس وپُودِیس ولِینُس وکَلادیّه وهمهٔ برادران ترا سلام میرسانند* عیسی
مسیح خداوند با روح تو باد. فیض برشما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بتیطس

باب اوّل

۱ پولس غلام خدا ورسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگانِ خدا ومعرفت
۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
۳ کفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * امّا در زمان معیّن کلام خودرا ظاهر
۴ کرد بموعظهٔ که برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * تیطُسرا که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای
۵ پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد * بدینجهة ترا در کرِیت واکذاشتم
تا آنچه‌را که باقی ماندهٔ است اصلاح نمائی وچنانکه من بتو امر نمودم کشیشان درهر
۶ شهر مقرّر کنی * اکر کسی بیملامت وشوهر یك زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
۷ بری از تهمتِ فجور وتمرّد * زیراکه اُسْقُفْ میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
۸ وخودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زنندهٔ یا طمّاع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
۹ دوست وخیر دوست وخرداندیش وعادل ومقدّس وپرهیزکار * ومتمسّك
بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفانرا
۱۰ توبیخ نماید * زیراکه یاوه کویان وفریبندکانْ بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص
۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه‌هارا بالکلّ
۱۲ واژکون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبیٔ
خاصّ ایشان است کفته است که اهل کریت همیشه دروغکو ووحوش شریر وشکم
۱۳ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ
۱۴ فرما تا درایمان صحیح باشند * وکوش نکیرند به افسانه‌های یهود واحکام مردمانیکه
۱۵ از راستی انحراف میجویند * هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودکان وبی

۱٦ ایمانرا هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است* مدّعیٔ معرفت
خدا میباشند امّا به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه ومتمرّد هستند
وبجهة هر عمل نیکو مردود*

باب دوّم

۱ ۲ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیحرا بگو* که مردان پیر هشیار وبا وقار وخرداندیش
۳ ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند* همچنین زنان پیر در سیرتْ متّقی باشند
٤ ونه غیبت کو ونه بندهٔ شراب زیاده بلکه معلّمات تعلیم نیکو* تا زنان جوانرا
٥ خرد بیاموزند که شوهر دوست وفرزند دوست باشند* وخرداندیش وعفیفه
٦ وخانه نشین ونیکو ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود* وبهمین
۷ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند* وخودرا در همه چیز نمونهٔ اعمال
۸ نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاصرا بکار بر* وکلام صحیح بیعیبرا
۹ تا دشمن چونکه فرصت بد کفتن درحقّ ما نیابد خجل شود* غلامانرا نصیحت نما
که آقایان خودرا اطاعت کنند ودر هر امر ایشانرا راضی سازند ونقیض کو نباشند*
۱۰ ودزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا درهر
۱۱ چیز زینت دهند* زیراکه فیض خدا که برای همهٔ مردم نجات بخش است ظاهر
۱۲ شده* مارا تأدیب میکند که بیدینی وشهوات دنیویرا ترك کرده با خرداندیشی
۱۳ وعدالت ودینداری در این جهان زیست کنیم* وآن امید مبارك وتجلّیٔ جلال
۱٤ خدای عظیم ونجات دهندهٔ خود ما عیسی مسیحرا انتظار کشیم* که خودرا در راه
ما فدا ساخت تا مارا از هر ناراستی برهاند وامّتی برای خود طاهر سازد که ملك
۱٥ خاصّ او وغیور در اعمال نیکو باشند* اینرا بگو ونصیحت فرما ودر کمال اقتدار
توبیخ نما وهیچکس ترا حقیر نشمارد*

باب سوّم.

۱ بیاد ایشان آور که حکّام وسلاطینرا اطاعت کنند وفرمانبرداری نمایند وبرای
۲ هرکار نیکو مستعدّ باشند* وهیچکسرا بد نکویند وجنکجو نباشند بلکه ملایم وکمال
۳ حلمرا با جمیع مردم بجا آورند* زیراکه ما نیز سابقًا بیفهم ونافرمانبردار وکمراه

وبندهٔ انواع شهوات ولذّات بوده درخبث وحسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
٤ وبر یکدیکر بغض میداشتیم* لیکن چون مهربانی ولطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر
٥ شد* نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود مارا نجات
٦ داد بغسل تولّد تازه وتازکیٔ که ازروح القدس است* که اورا به ما بدولتمندی
٧ افاضه نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح* تا بفیض او عادل شمرده شده
٨ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی* این سخن امین است ودر این امور
میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که دراعمال نیکو
٩ مواظبت نمایند زیراکه این امور برای انسان نیکو ومفید است* واز مباحثات
نامعقول ونسب نامه‌ها ونزاعها وجنکهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطل
١٠ است* واز کسیکه ازاهل بدعت باشد بعد ازیك دو نصیحت اجتناب نما*
١١ ١٢ چون میدانی که چنین کس مرتدّ واز خود ملزم شده درکناه رفتار میکند* وقتیکه
اَرْتیماس یا تیخیکُس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آئی زیراکه
١٣ عزیمت دارم زمستانرا درآنجا بسر برم* زیناس خطیب واَپلُسرا درسفر ایشان
١٤ بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند* وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که درکارهای
١٥ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند* جمیع رفقای
من ترا سلام میرسانند وآنانیرا که ازروی ایمان مارا دوست میدارند سلام رسان٭
فیض با همکیٔ شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بفلیمون

١ ٢ پولس اسیر مسیح عیسی وتیموتاوٌس برادر به فِلیمون عزیز وهمکار ما * وبه اَپفِیهٔ
٣ محبوبه واَرْخِپُّس همسپاه ما وبکلیسائیکه در خانهات میباشد * فیض وسلامتی
٤ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد * خدای خودرا شکر میکنم
٥ وپیوسته ترا در دعاهای خود یاد میآورم * چونکه ذکر محبّت وایمان ترا شنیدهام
٦ که بعیسی خداوند وبهمهٔ مقدّسین داری * تا شراکت ایمانت موٴثِّر شود
٧ درمعرفتِ کاملِ هر نیکوئی که درما است برای مسیح عیسی * زیراکه مرا خوشیٔ
کامل وتسلّی رخ نمود از محبّت تو ازآنروکه دلهای مقدّسین از تو ای برادر
٨ استراحت میپذیرند * بدینجهة هرچند در مسیح کمال جسارترا دارم که بآنچه مناسب
٩ است ترا حکم دهم * لیکن برای محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند
١٠ مردی چون پولسِ پیر والآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم * پس ترا التماس میکنم
١١ دربارهٔ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم * که سابقًا او
١٢ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا ومرا فائدهمند میباشد * که اورا نزد تو پس
١٣ میفرستم پس تو اورا بپذیر که جان من است * ومن میخواستم که اورا نزد خود
١٤ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند * امّا نخواستم کاری
بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار *
١٥ ١٦ زیراکه شاید بدینجهة ساعتی ازتو جدا شد تا اورا تا بأبد دریابی * لیکن بعد
ازاین نه چون غلام بلکه فوق ازغلام یعنی برادر عزیز خصوصًا بمن امّا چند
١٧ مرتبه زیادتر بتو هم درجسم وهم درخداوند * پس هرگاه مرا رفیق میدانی اورا
١٨ چون من قبول فرما * امّا اگر ضرری بتو رسانیده باشد یا طلبی ازاو داشته
١٩ باشی آنرا برمن محسوب دار * من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا

۲۰ خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من هستی * بلی ای برادر تا من
۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح تازگی بده * چون
براطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم
۲۲ خواهی کرد * معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن زیراکه امیدوارم از دعاهای
۲۳ شما بشما بخشیده شوم * اَپَفْراس که در مسیح عیسی همزندان من است ومرقُس*
۲۴ ۲۵ واَرِسْتَرْخُس ودیماس ولوقا همکاران من ترا سلام میرسانند * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین *

رساله بعبرانیان

باب اوّل

۱ خدا که درزمان سلف به اقسام متعدّد وطریقهای مختلف بوساطت انبیاء
۲ بپدران ما تکلّم نمود* دراین ایّام آخر بما بوساطت پسر خود متکلّم شد که اورا
۳ وارث جمیع موجودات قرار داد وبوسیلهٔ او عالمهارا آفرید* که فروغ جلالش
وخاتم جوهرش بوده وبکلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده چون طهارت
٤ کناهانرا به اتمام رسانید بدست راست کبریاء دراعلی علّیین بنشست* واز فرشتکان
٥ افضل کردید بمقدار آنکه اسمی بزرکتر از ایشان بمیراث یافته بود* زیرا بکدام
یك ازفرشتکان هرکز کفت که تو پسرمن هستی من امروز ترا تولید نمودم وایضاً
٦ من اورا پدر خواهم بود واو پسر من خواهد بود* وهنکامیکه نخستزاده‌را باز
۷ بجهان میآورَد میکوید که جمیع فرشتکان خدا اورا پرستش کنند* ودرحقّ
فرشتکان میکوید که فرشتکان خودرا بادها میکرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش*
۸ امّا درحقّ پسر ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است وعصای ملکوت تو عصای راستی
۹ است* عدالترا دوست وشرارترا دشمن میداری بنابرین خدا خدای تو ترا
۱۰ بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است* و (نیزمیکوید) تو ای خداوند
۱۱ درابتداء زمینرا بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای تست* آنها فانی لکن تو باقی
۱۲ هستی وجمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد* ومثل ردا آنهارا خواهی
۱۳ پیچید وتغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد* وبکدام
یك ازفرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
١٤ تو سازم* آیا همکیٔ ایشان روحهای خدمتکذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند*

باب دوّم

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه‌را شنیدیم کوش دهیم مبادا که از آن ربوده
۲ شویم * زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید بقسمیکه
۳ هر تجاوز وتغافلیرا جزای عادل میرسید * پس ما چگونه رستگار گردیم اگر
از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که در ابتداء تکلّم بآن از خداوند بود و بعد کسانیکه
۴ شنیدند برما ثابت گردانیدند * در حالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
بآیات ومعجزات وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود *
۵ زیرا عالم آینده‌را که ذکر آنرا میکنیم مطیع فرشتگان نساخت * لکن کسی درموضعی
۶ شهادت داده گفت چیست انسان که اورا بخاطر آوری یا پسرِ انسان که از او
۷ تفقّد نمائی * اورا از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی وتاج جلال واکرامرا برسر
۸ او نهادی واورا براعمال دستهای خود گماشتی * همه چیزرا زیر پایهای او نهادی
پس چون همه چیزرا مطیع او گردانید هیچ چیزرا نگذاشت که مطیع او نباشد
۹ لکن الآن هنوز نمیبینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد * امّا اورا که اندکی
از فرشتگان کمتر شد میبینیم یعنی عیسی را که بزحمت موت تاج جلال واکرام
۱۰ برسر وی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقهٔ موترا بچشد * زیرا اورا که
بخاطر وی همه واز وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیاررا وارد جلال
۱۱ میگرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشانرا به دردها کامل گرداند * زانرو که
چون مقدّس کننده ومقدّسان همه از یك میباشند از اینجهة عار ندارد که ایشانرا
۱۲ برادر بخواند * چنانکه میگوید اسم ترا ببرادران خود اعلام میکنم ودرمیان
۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند * وایضًا من بروی توکّل خواهم نمود ونیز اینك
۱۴ من وفرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود * پس چون فرزندان درخون وجسم
شراکت دارند او نیز همچنان در این هردو شریك شد تا بوساطت موت صاحب
۱۵ قدرت موت یعنی ابلیسرا تباه سازد * وآنانیرا که از ترس موت تمام عمر خود
۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گرداند * زیرا که درحقیقت فرشتگانرا دستگیری
۱۷ نمینماید بلکه نسل ابراهیمرا دستگیری مینماید * از اینجهة میبایست درهر امری

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کَهَنَهٔ کریم و امین شده کفّارهٔ کناهان
۱۸ قومرا بکند * زیرا که چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که
تجربه شدکانرا اعانت فرماید *

باب سوّم

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که در دعوت سماوی شریك هستید در رسول
۲ ورئیس کَهَنَهٔ اعتراف ما یعنی عیسی تأمّل کنید * که نزد او که ویرا معیّن فرمود
۳ امین بود چنانکه موسی نیز در تمام خانهٔ او بود * زیراکه این شخص لایق اکرامی
بیشتر ازموسی شمرده شد بآن اندازهٔ که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیشتر ازخانه است *
۴ زیرا هرخانهٔ بدست کسی بنا میشود لکن بانیٔ همه خداست * وموسی مثل خادم
۵
در تمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد برچیزهائیکه میبایست بعد کفته شود *
۶ وامّا مسیح مثل پسر برخانهٔ اوه وخانهٔ او ماهستیم بشرطیکه تا بهٔانتهاء بدلیری وفخر امید
۷ خود متمسّك باشیم * پس چنانکه روح القدس میکوید امروز اکر آواز اورا بشنوید *
۸ دل خودرا سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
۹ دربیابان * جائیکه پدران شما مرا امتحان وآزمایش کردند واعمال مرا تا مدّت
۱۰ چهل سال میدیدند * از اینجهة بآن کروه خشم کرفته کفتم ایشان پیوسته در
۱۱ دلهای خود کمراه هستند وراههای مرا نشناختند * تا درخشم خود قسم خوردم که
۱۲ بآرامئ من داخل نخواهند شد * ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی ازشما
۱۳ دل شریر وبی ایمان باشد که ازخدای حیّ مرتدّ شوید * بلکه هر روزه همدیکررا
نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی ازشما بفریب کناه سخت
۱٤ دل کردد * ازآنروکه درمسیح شریك کشته‌ایم اکر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاء
۱۵ سخت متمسّك شویم * چونکه کفته میشود امروز اکر آواز اورا بشنوید دل خودرا
۱٦ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او * پس کِه بودند که شنیدند
وخشم اورا جنبش دادند ه آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی ازمصر بیرون
۱۷ آمدند * وبه کِه تا مدّت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
۱۸ ایشان درصحرا ریخته شد * ودربارهٔ کِه قسم خوردکه بآرامئ من داخل نخواهند شد مکر
۱۹ آنانیرا که اطاعت نکردند * پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند *

باب چهارم

١ پس بترسیم مبادا با آنکه وعدهٔ دخولِ درآرامیٔ وی باقی میباشد ظاهر شود که
٢ احدی ازشما قاصر شده باشد* زیراکه بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نبخشید ازاینروکه با شنوندکان به ایمان متّحد نشدند*
٣ زیرا ماکه ایمان آوردیم داخل آن آرامی میکردیم چنانکه کفته است درخشم خود
قسم خوردم که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد وحال آنکه اعمال او ازآفرینش
٤ عالم به اتمام رسیده بود* ودر مقامی دربارهٔ روز هفتم کفت که درروز هفتم خدا
٥ ازجمیع اعمال خود آرامی کرفت* وباز دراین مقام که به آرامیٔ من داخل نخواهند
٦ شد* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند وآنانیکه پیش بشارت
٧ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند* باز روزی معیّن میفرماید چونکه بزبان
داود بعد ازمدّت مدیدی امروز کفت چنانکه پیش مذکور شد که امروز اکر
٨ آوازاورا بشنوید دل خودرا سخت مسازید* زیرا اکر یوشع ایشانرا آرامی داده
٩ بود بعد ازآن دیکررا ذکر نمیکرد* پس برای قوم خدا آرامیٔ سبت باقی میماند*
١٠ زیرا هرکه داخل آرامیٔ او شد او نیز ازاعمال خود بیارامید چنانکه خدا ازاعمال
١١ خویش* پس جدّ وجهد بکنیم تا بآن آرامی داخل شویم مبادا کسی درآن نافرمانیٔ
١٢ عبرت آمیز بیفتد* زیرا کلام خدا زنده ومقتدر وبرنده تراست ازهر شمشیر دودَم
وفرو رونده تا جدا کند نَفْس وروح ومفاصل ومغزرا وممیّز افکار ونیّتهای قلب
١٣ است* وهیچ خلقت ازنظر او مخفی نیست بلکه همه چیز درچشمان او که کار ما
١٤ با وی است برهنه ومنکشف میباشد* پس چون رئیس کَهَنَهٔ عظیمی
داریم که ازآسمانها درکذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خودرا محکم بداریم*
١٥ زیرا رئیس کَهَنَهٔ نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شدهٔ درهر
١٦ چیز بمثال ما بدون کناه* پس با دلیری نزدیک بتخت فیض بیائیم تا رحمت بیابیم
وفیضیرا حاصل کنیم که دروقت ضرورت (مارا) اعانت کند*

باب پنجم

١ زیراکه هر رئیس کَهَنَه ازمیان آدمیان کرفته شده برای آدمیان مقرّر میشود

۲ در امور الهی تا هدایا وقربانیها برای گناهان بگذراند * که با جاهلان وگمراهان
۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است * وبسبب این
کمزوری اورا لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای
٤ گناهان بگذراند * وکسی این مرتبه‌را برای خود نمیگیرد مگر وقتیکه خدا اورا
٥ بخواند چنانکه هارونرا * وهمچنین مسیح نیز خودرا جلال نداد که رئیس کَهَنه
٦ بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی ٭ من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
۷ درمقام دیگر نیز میگوید تو تا بأبد کاهن هستی بر رتبهٔ ملْکیصدِق * واو در ایّام
بشریّت خود چونکه با فریاد شدید واشکها نزد او که برهانیدنش ازموت قادر
۸ بود تضرّع ودعای بسیار کرد وبسبب تقوای خویش مستجاب گردید * هرچند
۹ پسر بود بمصیبتهائیکه کشید اطاعترا آموخت * وکامل شده جمیع مطیعان خودرا
۱۰ سبب نجات جاودانی گشت * وخدا اورا برئیس کَهَنه مخاطب ساخت برتبهٔ
۱۱ ملْکیصدِق * که دربارهٔ او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
۱۲ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است * زیرا که هرچند با اینطول زمان
شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ الهامات خدارا
۱۳ بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هرکه شیرخواره باشد
۱٤ درکلام عدالت ناآزموده است چونکه طفل است * امّا غذای قویّ ازآنِ بالغان
است که حواسّ خودرا بموجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمیز نیك وبدرا بکنند *

باب ششم

۱ بنابرین ازکلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم وبار دیگر بنیاد
۲ توبه ازاعمال مرده وایمان بخدا ننهیم * وتعلیم تعمیدها ونهادن دستها وقیامت
۳ مردگان وداوری جاودانی‌را * واینرا بجا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد *
٤ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت عطای سماویرا چشیدند وشریك روح القدس
٥ ٦ گردیدند * ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده‌را چشیدند * اگر بیفتند
محال است که ایشانرا باردیگر برای توبه تازه سازند درحالتیکه پسر خدارا برای
۷ خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانیرا که بارها

برآن میافتد میخورد ونباتات نیکو برای فلاّحان خود میرویاند ازخدا برکت
۸ میابد* لکن اگر خار وخسك میرویاند متروك وقرین بلعنت ودرآخر سوخته
۹ میشود* امّا ای عزیزان درحقّ شما چیزهای بهتر وقرینِ نجاترا یقین میداریم
۱۰ هرچند بدینطور سخن میگوئیم* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما وآن
محبّترا که باسم او ازخدمت مقدّسین که درآن مشغول بوده وهستید ظاهر کردهاید
۱۱ فراموش کند* لکن آرزوی این داریم که هریك ازشما همین جدّ وجهدرا برای
۱۲ یقین کامل امید تا بهٔانتهاء ظاهر نمائید* وکاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا
۱۳ که بهایمان وصبر وارث وعدها میباشند* زیرا وقتیکه خدا بهابراهیم وعده داد
۱٤ چون بزرگتر ازخود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت* هرآینه من
۱٥ ترا برکت عظیمی خواهم داد وترا بینهایت کثیر خواهم گردانید* وهمچنین چون
۱٦ صبر کرد آن وعدهرا یافت* زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم میخورند ونهایت
۱۷ هرمخاصمهٔ ایشان قسم است تا اثبات شود* ازاینرو چون خدا خواست که عدم
تغییر ارادهٔ خودرا بوارثان وعده بتأکید بیشمار ظاهر سازد قسم درمیان آورد*
۱۸ تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا درآنها دروغ گوید تسلّیٔ قویّ حاصل
شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه درپیش ما گذارده شده است تمسّك
۱۹ جوئیم* وآنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت وپایدار داریم که دردرون
۲۰ حجاب داخل شده است* جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
بررتبهٔ ملکیصدِق رئیس کَهَنه گردید تا ابدالآباد*

باب هفتم

۱ زیرا این ملکیصدِق پادشاه سالیم وکاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم ازشکست
۲ دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده بدو برکت داد* وابراهیم نیز
ازهمهٔ چیزها دهیك بدو داد که او اوّل ترجمه شده پادشاه عدالت است وبعد
۳ ملك سالیم نیز یعنی پادشاه سلامتی* بی پدر وبیمادر وبینسب نامه وبدون ابتدای
٤ ایّام وانتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شده کاهن دائمی میماند* پس ملاحظه
کنید که اینشخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز ازبهترین غنایم دهیك

۵ بدو داد* واما از اولاد لاوی کسانیکه کهانترا میابند حکم دارند که ازقوم
بحسب شریعت دەیك بکیرند یعنی ازبرادران خود با آنکه ایشان نیز ازصلب
۶ ابراهیم پدید آمدند* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت ازابراهیم دەیك
۷ کرفته وصاحب وعدەهارا برکت داده است* وبدون هرشبه کوچك ازبزرك
۸ برکت داده میشود* ودر اینجا مردمان مرد نی دەیك میکیرند اما درآنجا کسیکه
۹ برزنده بودن وی شهادت داده میشود* حتی آنکه کویا میتوان کفت که بوساطت
۱۰ ابراهیم ازهمان لاوی که دەیك میکیرد دەیك کرفته شد* زیراکه هنوز درصلب
۱۱ پدرخود بود هنکامیکه ملکیصدق اورا استقبال کرد* ودیکر اکر از
کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا برآن یافتند) باز چه احتیاج
میبود که کاهنی دیکر بررتبهٔ ملکیصدق مبعوث شود ومذکور شود که بررتبهٔ
۱۲ هارون نیست* زیرا هرکاه کهانت تغییر میپذیرد البته شریعت نیز تبدیل میباید*
۱۳ زیرا اوکه اینسخنان درحق وی کفته میشود ازسبط دیکر ظاهر شده است که احدی
۱۴ ازآن خدمت قربانکاه‌را نکرده است* زیرا واضح است که خداوند ما ازسبط
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی درحق آنسبط ازجهة کهانت هیچ نکفت* ونیز
۱۶ بیشتر مبین است ازاینکه بمثال ملکیصدق کاهنی بطور دیکر باید ظهور نماید* که
۱۷ بشریعت واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیرفانی* زیرا شهادت
۱۸ داده شدکه تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملکیصدق* زیراکه حاصل میشود هم
۱۹ نسخ حکم سابق بعلت ضعف وعدم فایدهٔ آن* (ازآنجهة که شریعت هیچ چیزرا
۲۰ کامل نمیکرداند) وهم برآوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا میجوئیم* وبقدر
۲۱ آنکه این بدون قسم نمیباشد* زیرا ایشان بیقسم کاهن شده‌اند ولیکن این با قسم
ازاوکه بوی میکوید خداوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی
۲۲ هستی بررتبهٔ ملکیصدق* بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن
۲۳ کردید* وایشان کاهنان بسیار میشوند ازجهة آنکه موت ازباقی بودن ایشان
۲۴ مانع است* لکن وی چون تا بأبد باقی است کهانت بیزوال دارد* ازاینجهة
۲۵ نیز قادر است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه
۲۶ دائما زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند* زیراکه مارا چنین رئیس کهنه شایسته

است قدّوس وبی آزار وبیعیب وازگناهکاران جدا شده واز آسمانها بلندتر گردیده*
۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کَهَنَه که اوّل برای گناهان خود وبعد
برای قوم قربانی بگذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه خودرا بقربانی
۲۸ گذرانید* ازآنروکه شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
کلام قسم که بعد ازشریعت است پسررا که تا ابدالآباد کامل شده است*

باب هشتم

۱ پس مقصود عمده ازاینکلام این است که برای ما چنین رئیس کَهَنَهٔ هست که
۲ درآسمانها بدست راست تخت کبریاء نشسته است* که خادم مکان اقدس وآنخیمهٔ
۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان* زیراکه هر رئیس کَهَنَه مقرّر
میشود تا هدایا وقربانیها بگذراند وازینجهة واجب است که اورا نیز چیزی باشد
٤ که بگذراند* پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
٥ شریعت هدایارا میگذرانند* وایشان شبیه وسایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت
میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه‌را بسازد زیرا بدو میگوید
٦ آگاه باش که همه چیزرا بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان داده شد بسازی* لکن
الآن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه مُتَوَسِّطِ عهد نیکوتر نیز هست که بر
۷ وعده‌های نیکوتر مرتّب است* زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
۸ دیگری طلب نمیشد* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک
ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود*
۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم درروزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
زمین مصر برآوردم زیراکه ایشان درعهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
۱۰ من ایشانرا واگذاردم* وخداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد ازآن ایّام با
خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خودرا درخاطر ایشان خواهم
نهاد وبر دل ایشان مرقوم خواهم داشت وایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قوم
۱۱ خواهند بود* ودیگر کسی همسایه وبرادر خودرا تعلیم نخواهد داد ونخواهد
۱۲ گفت خداوندرا بشناس زیراکه همه ازخورد وبزرگ مرا خواهند شناخت* زیرا

۱۲ برتقصیرهای ایشان ترحّم خواهم فرمود وگناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد* پس
چون تازه گفت اوّلرا کهنه ساخت وآنچه کهنه وپیر شده است مشرف برزوال است*

باب نهم

۱ خلاصه آن عهد اوّل را نیز فرایض خدمت وتقدس دنیوی بود* زیرا خیمهٔ
۲ اوّل نصب شد که درآن بود چراغدان ومیز ونانِ تقدّمه وآن بقدس مسمّی
۳ گردید* ودرپشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که بقدس الاقداس مسمّی است*
۴ که درآن بود مجمرهٔ زرّین وتابوت شهادت که همهٔ اطرافش بطلا آراسته بود ودر
آن بود حقّهٔ طلا که پر ازمنّ بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودو لوح
۵ عهد* وبرزَبَرِ آن کرّوبیان جلال که برتخت رحمت سایه گستر میبودند والآن
۶ جای تفصیل آنها نیست* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کَهَنَه بجهة
۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل درمیآیند* لکن دردوّم سالی یکمرتبه
رئیس کَهَنَه تنها داخل میشود وآن هم نه بدون خونیکه برای خود وبرای جهالات
۸ قوم میگذراند* که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ
۹ اوّل برپاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود* واین مَثَلی است برای زمان حاضر
که بحسب آن هدایا وقربانیهارا میگذرانند که قوّت ندارد که عبادت کننده‌را
۱۰ ازجهة ضمیر کامل گرداند* چونکه اینها با چیزهای خوردنی وآشامیدنی وطهارات
۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرّر شده است* لیکن
مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کَهَنَهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر وکاملتر ونا
۱۲ ساخته شدهٔ بدست یعنی که ازاین خلقت نیست* ونه بخون بزها وگوسالها بلکه
۱۳ بخون خود یکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد وفدیهٔ ابدیرا یافت* زیرا هرگاه
خون بزها وگاوان وخاکستر گوساله چون برآلودگان پاشیده میشود تا بطهارت
۱۴ جسمی مقدّس میسازد* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی
خویشتنرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
۱۵ خدای زنده‌را خدمت نمائید* وازاینجهة اومُتَوَسِّطِ عهد تازه ایست تاچون موت
برای کفّارهٔ تقصیرات عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدگان وعدهٔ میراث ابدیرا

۱٦ بیابند* زیرا درهرجائیکه وصیتی است لابد است که موتِ وصیت کننده را بمعور
۱۷ کنند* زیراکه وصیت بعد ازموت ثابت میشود* زیرا مادامیکه وصیت کننده
۱۸ زنده است استحکامی ندارد* وازاینرو آن اوّل نیز بدون خون برقرار نشد*
۱۹ زیراکه چون موسی تمامیٔ احکامرا بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله‌ها
وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا کرفته آنرا برخود کتاب وتمامیٔ قوم پاشید*
۲۰ ۲۱ وکفت این است خون آنعهدیکه خدا با شما قرار داد* وهمچنین خیمه وجمیع
۲۲ آلات خدمترا نیز بخون بیالود* وبحسب شریعت تقریبًا همه چیز بخون طاهر میشود
۲۳ وبدون ریختن خون آمرزش نیست* پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی
به اینها طاهر شود لکن خودِ سماویّات بقربانیهای نیکوتر ازاینها* زیرا مسیح بقدس
۲٤ ساخته شدهٔ بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا
آنکه الآن درحضور خدا بجهة ما ظاهر شود* ونه آنکه جان خودرا بارها
۲٥ قربانی کند مانند آن رئیس کهنه که هرسال با خون دیکری بمکان اقدس داخل
۲٦ میشود* زیرا دراین صورت میبایست که او ازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد
۲۷ لکن الآن یکمرتبه دراواخر عالم ظاهر شد تا بقربانیٔ خودکناهرا محو سازد* وچنانکه
۲۸ مردمرا یك بار مردن وبعد ازآن جزا یافتن مقرّر است* همچنین مسیح نیز چون
یکبار قربانی شد تا کناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیکر بدون کناه برای کسانیکه
منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات*

باب دهم

۱ زیراکه چون شریعترا سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت آن چیزها آن
هرکز نمیتواند هرسال بهمان قربانیهائیکه پیوسته میکذرانند تقرّب جویندکان را
۲ کامل کرداند* والّا آیا کذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندکان
۳ بعد ازآنکه یکبار پاك شدند دیکر حسّ کناهانرا درضمیر نمیداشتند* بلکه دراینها
٤ هرسال یادکاریٔ کناهان میشود* زیرا محال است که خون کاوها وبزها رفع
٥ کناهانرا بکند* لهذا هنکامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی وهدیه‌را
٦ نخواستی لکن جسدی برای من مهیّا ساختی* بقربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه

۷ رغبت نداشتی * آنگاه گفتم اینک میایم (درطومار کتاب درحق من مکتوب است)
۸ تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم * چون پیش میگوید هدایا وقربانیها وقربانیهای
سوختنی وقربانیهای گناهرا نخواستی وبآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت
۹ میگذرانند * بعد گفت که اینک میایم تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ برمیدارد تا دوّمرا استوار سازد * وباین اراده مقدّس شده‌ایم بقربانیٔ جسد عیسی
۱۱ مسیح یکمرتبه فقط * وهرکاهن هرروزه بخدمت مشغول بوده میایستد وهمان
۱۲ قربانیهارا مکرّرًا میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
۱۳ یك قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * وبعد
۱٤ ازآن منتظر است تا دشمنانش پای اندازاو شوند * ازآنروکه بیك قربانی مقدّسانرا
۱۵ کامل گردانیده است تا ابدالآباد * وروح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
۱٦ بعد ازآنکه گفته بود * این است آنعهدیکه بعد از آن ایّام با ایشان خواهم بست
خداوند میگوید احکام خودرا دردلهای ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان
۱۷ مرقوم خواهم داشت * (بازمیگوید) وگناهان وخطایای ایشانرا دیگر بیاد نخواهم
۱۸ آورد * امّا جائیکه آمرزش اینها هست دیگر قربانیٔ گناهان نیست *
۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم *
۲۰ ازطریق تازه وزنده که آنرا بجهة ما ازمیان پرده یعنی جسم خود مهیّا کرده است *
۲۱ ۲۲ وکاهنی بزرگ را برخانهٔ خدا داریم * پس بدل راست دریقین ایمان دلهای خودرا
۲۳ ازضمیر بد پاشیده وبدنهای خودرا بآب پاك غسل داده نزدیك بیائیم * واعتراف
۲٤ امیدرا محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است * وملاحظهٔ یکدیگررا بنمائیم
تا بمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم * وازباهم آمدن درجماعت غافل نشویم چنانکه
۲۵ بعضیرا عادت است بلکه یکدیگررا نصیحت کنیم وزیادتر بهاندازهٔ که میبینید که
۲٦ آنروز نزدیك میشود * زیراکه بعد ازپذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
۲۷ شویم دیگر قربانیٔ گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناك عذاب وغیرت آتشی که
۲۸ مخالفانرا فرو خواهد برد * هرکه شریعت موسیرا خوار شمرد بدون رحم بدو یاسه
۲۹ شاهد کشته میشود * پس بچه مقدار گمان میکنید که آنکس مستحقّ عقوبت سخت‌تر
شمرده خواهد شد که پسر خدارا پایمال کرد وخون عهدیرا که بآن مقدّس گردانیده

۳۰ شد ناپاك شمرد وروح نعمترا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم اورا که کفته است خداوند
میکوید انتقام ازآنِ من است. من مکافات خواهم داد وایضاً خداوند قوم خودرا
۳۱ ۳۲ داوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است * ولیکن
ایّام سلفرا بیاد آورید که بعد ازآنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم از دردها
۳۳ شدید * چه ازاینکه ازدشنامها و زحمات تماشای مردم میشدید وچه ازآنکه شریك
۳٤ باکسانی میبودید که درچنین چیزها بسر میبردند * زیراکه با اسیران نیز هم درد
میبودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
۳۵ درآسمان مال نیکوتر وباقی است * پس ترك مکنید دلیریٔ خودراکه مقرون بمجازات
۳٦ عظیم میباشد * زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده وعدهرا
۳۷ ۳۸ بیابید * زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد وتأخیر نخواهد نمود * لکن
عادل بهایمان زیست خواهد نمود واکر مرتدّ شود نفس من باوی خوش نخواهد شد*
۳۹ لکن ما ازمُرتدّان نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمانداران تا جان خودرا دریابیم *

باب یازدهم

۱ پس ایمانْ اعتماد برچیزهای امید داشته شده است وبرهان چیزهای نا دیده *
۲ ۳ زیراکه باین برای قدماء شهادت داده شد * بهایمان فهمیدهایم که عالمها بکلمهٔ خدا
٤ مرتّب کردید حتّی آنکه چیزهای دیدنی ازچیزهای نادیدنی ساخته شد * بهایمان
هابیل قربانیٔ نیکوتر ازقائن را بخدا کذرانید وبسبب آن شهادت داده شد که عادل
است بآنکه خدا بهدایای اوشهادت میدهد وبسبب همان بعد ازمردن هنوز کوینده
۵ است * به ایمان خنوخ منتقل کشت تا موت را نه بیند ونایاب شد چراکه خدا اورا
منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندیٔ خدارا حاصل
٦ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندیٔاو محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا
جوید لازمست که ایمان آورد براینکه او هست وجویندکان خودرا جزا میدهد *
۷ بهایمان نوح چون دربارهٔ اموریکه تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده
کشتیٔ بجهة اهل خانهٔ خود بساخت وبآنْ دنیارا ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه ازایمان
۸ است کردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود وبیرون رفت بسمت

۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد ونمیدانست بکجا میرود* وبه ایمان
درزمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت ودر خیمه‌ها با اسحق ویعقوب که
۱۰ درمیراث همین وعده شریك بودند مسکن نمود* زانروکه مترقّب شهرِ با بنیاد بود
۱۱ که معمار وسازندهٔ آن خداست* به‌ایمان خودِ ساره نیز قوّتِ قبول نسل یافت وبعد
۱۲ ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده‌را امین دانست* وازاین سبب ازیك
نفر وآنهم مرده مثل ستارکان آسمان کثیر ومانند ریکهای کنار دریا بیشمار زائیده شدند*
۱۳ درایمان همهٔ ایشان فوت شدند درحالیکه وعده‌هارا نیافته بودند بلکه آنهارا ازدور
۱۴ دیده تحیّت کفتند واقرار کردند که برروی زمینْ بیکانه وغریب بودند* زیرا
۱۵ کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند که درجستجوی وطنی هستند* واکر جائیرا
که ازآن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هرآینه فرصت میداشتند که (بدآنجا)
۱۶ برکردند* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطنِ) سماوی هستند وازاینرو
خدا ازایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخته است* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق‌را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده‌هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد* که باو کفته شده بود که
۱۹ نسل تو به‌اسحق خوانده خواهد شد* چونکه یقین دانست که خدا قادر بربرانکیزانیدن
۲۰ ازاموات است وهمچنین اورا در مَثَلی ازاموات نیز باز یافت* به ایمان اسحق نیز
۲۱ یعقوب وعیسورا درامور آینده برکت داد* به‌ایمان یعقوب دروقت مردن خود هر
۲۲ یکی ازپسران یوسفرا برکت داد وبرسر عصای خود سجده کرد* به‌ایمان یوسف
درحین وفات خود ازخروج بنی اسرائیل اخبار نمود ودر بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ وصیّت کرد* به‌ایمان موسی چون متولّد شد والدینش اورا طفلی جمیل یافته سه
۲۴ ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم نداشتند* به‌ایمان چون موسی بزرك شد ابا
۲۵ نمود ازاینکه پسر دختر فرعون خوانده شود* وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده‌تر
۲۶ داشت ازآنکه لذّت اندك زمانیٔ کناهرا ببرد* وعار مسیحرا دولتی بزرکتر ازخزائن
۲۷ مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت* به ایمانْ مصررا ترك کرد واز
۲۸ غضب پادشاه نترسید زیراکه چون آن نادیده‌را بدید استوار ماند* به ایمانْ عید
فصح وپاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاك کنندهٔ نخستزادکان برایشان دست

٢٩ نگذارد* به ایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
٣٠ شدند* به ایمان حصار اَرِیحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد*
٣١ بهایمان راحاب فاحشه باعاصیان هلاک نشد زیراکه جاسوسانرا بسلامتی پذیرفته بود*
٣٢ ودیگر چه گویم زیراکه وقت مرا کفاف نمیدهد که از جِدْعُون و باراق و شَمْشُون
٣٣ ویَفتاح وداود وسموئیل وانبیاء اخبار نمایم* که ازایمان تسخیر ممالک کردند وبهاعمال
٣٤ صالحه پرداختند ووعدهارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند* سَورت آتشرا
خاموش کردند وازدم شمشیرها رستگار شدند واز ضعف توانائی یافتند ودر جنگ
٣٥ شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند* زنانْ مردگان خودرا بقیامتی باز
یافتند لکن دیگران معذَّب شدند وخلاصیرا قبول نکردند تا بقیامتِ نیکوتر برسند*
٣٦ ودیگران ازاستهزاها وتازیانهها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند* سنگسار
٣٧ گردیدند وبا ارّه دو پاره کشتنده تجربه کرده شدند وبشمشیر مقتول گشتنده در
٣٨ پوستهای گوسفندان وبزها محتاج ومظلوم وذلیل آواره شدند* آنانیکه جهان لایق
٣٩ ایشان نبوده درصحراها وکوهها ومغارهها وشکافهای زمین پراکنده گشتند* پس
٤٠ جمیع ایشان با اینکه ازایمان شهادت داده شدند وعدهرا نیافتند* زیرا خدا
برای ما چیزی نیکوتر مهیّا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند*

باب دوازدهم

١ بنابرین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا گرداگرد خود داریم هر بار گران
وگناهیرا که مارا سخت میپیچد دور بکنیم وبا صبر درآن میدان که پیش روی ما
٢ مقرّر شده است بدویم* وبسوی پیشوا وکامل کنندهٔ ایمان یعنی عیسی نگران باشیم
که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع بود بیحرمتیرا ناچیز شمرده متحمّل صلیب
٣ گردید وبدست راست تخت خدا نشسته است* پس تفکّر کنید دراو که متحمّل
چنین مخالفتی بود که ازگناهکاران باو پدید آمد مبادا درجانهای خود ضعف کرده
٤ ٥ خسته شوید* هنوز درجهادِ با گناه تا بحدّ خون مقاومت نکردهاید* ونصیحتیرا
فراموش نمودهاید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب
٦ خداوندرا خوار مشمار ووقتیکه ازاو سرزنش یابی خسته خاطر مشو* زیرا هر

کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید وهرفرزندِ مقبول خودرا بتازیانه میزند*
۷ اکر متحمّل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تأدیب نکند* لکن اکر بی‌تأدیب میباشید که همه ازآن
۹ بهره یافتند پس شما حرام زادکانید نه پسران* ودیکر پدرانِ جسم خودرا وقتی
داشتیم که مارا تأدیب مینمودند وایشانرا احترام مینمودیم آیا ازطریق اولی پدر
۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم* زیراکه ایشان اندك زمانی موافق صوابدید
۱۱ خود مارا تأدیب کردند لکن او بجهة فایده تا شریك قدّوسیّت او کردیم* لکن
هرتأدیب درحالْ نه ازخوشیها بلکه ازدردها مینماید امّا درآخر میوهٔ عدالت
۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه ازآن ریاضت یافته‌اند بارمیآورد* لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سُست شده‌را استوار نمائید* وبرای پایهای خود راههای راست
۱٤ بسازید تا کسیکه لنك باشد ازطریق منحرف نشود بلکه شفا یابد* ودرپی سلامتی
۱۵ باهمه بکوشید وتقدّسیکه بغیرازآن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید* ومترصّد
باشید مبادا کسی ازفیض خدا محروم شود وریشهٔ مرارت نموٌ کرده اضطراب بار
۱٦ آورد وجمعی ازآن آلوده کردند* مبادا شخصی زانی یا بی مبالات پیدا شود مانند
۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادکئ خودرا بفروخت* زیرا میدانید که بعد ازآن
نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود کردید (زیراکه جای توبه پیدا ننمود)
۱۸ با آنکه با اشکها درجستجوی آن بکوشید* زیرا تقرّب نجسته‌اید بکوهیکه میتوان
۱۹ لمس کرد وبآتش افروخته ونه بتاریکی وظلمت وبادسخت* ونه بآواز کرّنا وصدای
۲۰ کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلامْ دیکر بدیشان کفته نشود* زیراکه
متحمّل آن قدغن نتوانستند شد که اکر حیوانی نیز کوهرا لمس کند سنکسار یا بنیزه
۲۱ زده شود* وآن رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم*
۲۲ بلکه تقرّب جسته‌اید بجبل صَهْیُون وشهرخدای حیّ یعنی اورُشلیم سماوی وبجنود
۲۳ بیشمارهٔ ازمحفل فرشتکان* وکلیسای نخستزادکانیکه درآسمان مکتوبند وبخدای
۲٤ داور جمیع وبه ارواح عادلانِ مکمّل* وبعیسئ مُتَوَسِّطِ عهد جدید وبخون پاشیده
۲۵ شده که متکلّم است بمعنئ نیکوتر ازخون هابیل* زنهار ازآنکه سخن میکوید رو
مکردانید زیرا اکر آنانیکه ازآنکه برزمین سخن کفت روکردانیدند نجات نیافتند

پس ما چکونه نجات خواهیم یافت اکر ازاو که ازآسمان سخن میکوید روکردانیم *
٢٦ که آواز او درآنوقت زمینرا جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبهٔ دیکر
٢٧ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید * واین قول او یکمرتبهٔ دیکر اشاره
٢٨ است ازتبدیل چیزهائیکه جنبانیده میشود مثل آنهائیکه ساخته شد تا آنهائیکه
جنبانیده نمیشود باقی ماند * پس چون ملکوتیرا که نمیتوان جنبانید میابیم شکر
٢٩ بجا یاوریم تا بخشوع وتقوی خدارا عبادت پسندیده نمائیم * زیرا خدای ما آتش
فروبرنده است *

باب سیزدهم

١ ٢ محبّت برادرانه برقرار باشد * وازغریب نوازی غافل مشوید زیراکه بآن بعضی
٣ نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند * اسیرانرا بخاطر آرید مثل همزندان ایشان
٤ ومظلومانرا چون شما نیز درجسم هستید * نکاح بهروجه محترم باشد وبسترش
٥ غیرنجس زیراکه فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود * سیرت شما ازمحبّت
نقره خالی باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او کفته است ترا هرکز رها نکنم
٦ وترا ترك نخواهم نمود * بنابرین ما با دلیری تمام میکوئیم خداوند مدد کنندهٔ من
٧ است ونرسان نخواهم بود. انسان بمن چه میکند * مرشدان خودرا که کلام خدارا
بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
٨ ٩ اقتداء نمائید * عیسی مسیح دیروز وامروز وتا ابدالآباد همان است * ازتعلیمهای
مختلف وغریب ازجا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود ونه
١٠ به خوراکهائیکه آنانیکه درآنها سلوك نمودند فائده نیافتند * مذبحی داریم که خدمت
١١ کذاران آنخیمه اجازت ندارند که ازآن بخورند * زیراکه جسدهای آن حیواناتیکه
رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس برای کناه میبرد بیرون ازلشکرکاه
١٢ سوخته میشود * بنابرین عیسی نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
١٣ ١٤ عذاب کشید * لهذا عار اورا برکرفته بیرون ازلشکرکاه بسوی او برویم * زانروکه
١٥ دراینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم * پس بوسیلهٔ او قربانی تسبیح را
١٦ بخدا بکذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائیرا که باسم او معترف باشند * لکن از نیکوکاری
١٧ وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است * مرشدان خودرا

اطاعت وانقیاد نمائید زیراکه ایشان پاسبانیٔ جانهای شمارا میکنند چونکه حساب
۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیراکه این شمارا مفید نیست * برای
ما دعا کنید زیرا مارا یقین است که ضمیر خالص داریم ومیخواهیم درهرامر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم * و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم *
۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسیرا بخون
۲۱ عهد ابدی ازمردکان برخیزانید * شمارا درهر عمل نیکو کامل کرداناد تا ارادهٔ
اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد درشما بعمل آوَرَدْ بوساطت عیسی مسیح
۲۲ که اورا تا ابدالاباد جلال باد آمین * لکن ای برادران ازشما التماس دارم که این
۲۳ کلام نصیحت آمیزرا متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام * بدانید که برادر
ما تیموتاوُس رهائی یافته است واکر زود آید به‌اتّفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود *
۲٤ همهٔ مرشدان خود وجمیع مقدّسینرا سلام برسانید وآنانیکه ازایطالیا هستند بشما سلام
۲۵ میرسانند * همکیٔ شمارا فیض باد آمین *

رسالهٔ یعقوب

باب اوّل

۱ یعقوب که غلام خدا وعیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند خوش باشید٭ ای برادرانِ من وقتیکه در تجربه‌های کوناکون مبتلا شوید
۳ کمال خوشی دانید٭ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبررا پیدا میکند٭
۴ لکن صبررا عمل تامّ خود باشد تا کامل وتمام شوید ومحتاج هیچ چیز نباشید٭
۵ واکر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هرکسرا بسخاوت
۶ عطا میکند وملامت نمینماید وباو داده خواهد شد٭ لکن به ایمان سؤال بکند
وهرکز شكّ نکند زیرا هرکه شكّ کند مانند موج دریاست که از باد رانده ومتلاطم
۷ ۸ میشود٭ زیرا چنین شخص کمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت٭ مرد
۹ دو دل درتمام رفتار خود نا پایدار است٭ لکن برادر مسکین بسرافرازئ خود
۱۰ ۱۱ فخر بنماید٭ ودولتمند از مسکنت خود زیرا مثل کُلِ علف درکذر است٭ ازآنرو
که آفتاب باکرمی طلوع کرده علفرا خشکانید وکُلَشْ بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده خواهد کردید٭
۱۲ خوشا بحال کسیکه متحمّل تجربه شود زیراکه چون آزموده شد آن تاج حیاتیرا که
۱۳ خداوند بمحبّان خود وعده فرموده است خواهد یافت٭ هیچ کس چون درتجربه
اُفتد نکوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرکز از بدیها تجربه نمیشود واو هیچ
۱۴ کسرا تجربه نمیکند٭ لکن هرکس در تجربه میافتد وقتیکه شهوت وی اورا
۱۵ میکَشَدْ وفریفته میسازد٭ پس شهوتْ آبستن شده کناهرا میزاید وکناه به انجام
۱۶ ۱۷ رسیده مونرا تولید میکند٭ ای برادران عزیزِ من کمراه مشوید٭ هر بخشندکیِ
نیکوَ وهر بخشش کامل ازبالا است ونازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

۱۸ تبدیل وسایهٔ کردش نیست* او محض ارادهٔ خود مارا بوسیلهٔ کلمهٔ حقّ تولید
۱۹ نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم* بنابرین ای برادران عزیز من هر کس
۲۰ درشنیدن تند ودر کفتن آهسته ودر خشم سُست باشد* زیرا خشم انسان عدالت
۲۱ خدارا بعمل نمیآورد* پس هر نجاست وافزونیٔ شرّرا دور کنید وبا فروتنی کلامِ
۲۲ کاشته شدهرا بپذیرید که قادر است که جانهای شمارا نجات بخشد* لکن
۲۳ کنندکان کلام باشید نه فقط شنوندکان که خودرا فریب میدهند* زیرا اکر کسی
کلامرا بشنود وعمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعیٔ خودرا در آینه مینکرد*
۲٤ زیرا خودرا نکریست ورفت وفورًا فراموش کرد که چه طور شخصی بود*
۲٥ لکن کسیکه بر شریعتِ کاملِ آزادی چشم دوخت ودر آن ثابت ماند او چون
شنوندهٔ فراموشکار نمیباشد بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد
۲٦ بود* اکر کسی از شما کمان برد که پرستندهٔ خدا است وعنان زبان خودرا نکشد
۲۷ بلکه دل خودرا فریب دهد پرستش او باطل است* پرستش صاف وبیعیب
نزد خدا وپدر این است که یتیمان وبیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقّد کنند
وخودرا از آلایش دنیا نکاه دارند*

باب دوّم

۱ ای برادرانِ من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلالرا با ظاهر بینی مدارید*
۲ زیرا اکر بکنیسهٔ شما شخصی با انکشترِ زرّین ولباس نفیس داخل شود وفقیری
۳ نیز با پوشاك ناپاك درآید* وبصاحب لباس فاخر متوجّه شده کوئید اینجا نیکو
٤ بنشین وبفقیر کوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین* آیا درخود
٥ متردّد نیستید وداوران خیالات فاسد نشدهاید* ای برادران عزیز کوش دهید*
آیا خدا فقیران اینجهانرا برنکزیده است تا دولتمند درایمان ووارث آن ملکوتی
٦ که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند* لکن شما فقیررا حقیر شمردهاید آیا
۷ دولتمندان برشما ستم نمیکنند وشمارا در محکمهها نمیکشند* آیا ایشان بآن نام نیکو
۸ که برشما نهاده شده است کفر نمیکویند* امّا اکر آنشریعت ملوکانهرا برحسب
۹ کتاب بجا آورید یعنی همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما نیکو میکنید* لکن

۱۰ اکر ظاهر بینی کنید کناه میکنید وشریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد* زیرا
۱۱ هرکه تمام شریعترا نکاه دارد ودر یك جزو بلغزد ملزم همه میباشد* زیرا او که
کفت زنا مکن نیز کفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی از شریعت
۱۲ تجاوز نمودی* همچنین سخن کوئید وعمل نمائید مانند کسانیکه برایشان داوری
۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد* زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود برکسیکه رحم
۱۴ نکرده است ورحم برداوری مفتخر میشود* ای برادران من چه سود دارد
اکر کسی کوید ایمان دارم وقتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد*
۱۵ ۱٦ پس اکر برادری یا خواهری برهنه ومحتاج خوراك روزینه باشد* وکسی از شما
بدیشان کوید بسلامتی بروید وکرم وسیر شوید لیکن مایحتاج بدنرا بدیشان ندهد
۱۷ ۱۸ چه نفع دارد* همچنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد درخود مرده است* بلکه
کسی خواهد کفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم۰ ایمان خودرا بدون اعمال بمن
۱۹ بنما ومن ایمان خودرا از اعمال خود بتو خواهم نمود* تو ایمان داری که خدا واحد
۲۰ است۰ نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند ومیلرزند* ولیکن ای مرد باطل آیا
۲۱ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است* آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
۲۲ عادل شمرده نشد وقتیکه پسر خود اسحقرا بقربانکاه کذرانید* میبینی که ایمان
۲۳ با اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل کردید* وآن نوشته تمام کشت که
میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او به عدالت محسوب کردید ودوست خدا
۲٤ نامیده شد* پس میبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها*
۲۵ وهمچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا
۲٦ پذیرفته براهی دیکر روانه نمود* زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است*

باب سوّم

۱ ای برادرانِ من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما داوریٔ سختتر خواهد
۲ شد* زیرا همکیٔ ما بسیار میلغزیم واکر کسی درسخن کفتن نلغزد او مرد کامل
۳ است ومیتواند عنان تمام جسد خودرا بکشد* واینك لکامرا بردهان اسبان

٤ میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن آنهارا برمیکردانیم * اینك کشتیها نیز چه قدر
بزرك است واز بادهای سخت رانده میشود لکن با سکّان کوچك بهر طرفی که
٥ ارادهٔ ناخدا باشد برکردانیده میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچك است
٦ وسخنان کبرآمیز میکوید ، اینك آتش کمی چه جنکل عظیمیرا میسوزاند * وزبان
آتشی است ، آنعالَمِ ناراستی درمیان اعضای ما زبان است که تمام بدنرا میآلاید
٧ ودائرهٔ کائناترا میسوزاند واز جهنّم سوخته میشود * زیراکه هرطبیعتی ازوحوش
وطیور وحشرات وحیوانات بحری ازطبیعت انسان رام میشود ورام شده است *
٨ لکن زبانرا کسی از مردمان نمیتواند رام کند ، شرارتی سرکش وپر از زهر قاتل
٩ است * خدا وپدررا بآن متبارك میخوانیم وبهمان مردمانرا که بصورت خدا
١٠ آفریده شده‌اند لعن میکوئیم * از یك دهان برکت ولعنت بیرون میآید ، ای برادران
١١ شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یك شکاف آب شیرین وشور جاری
١٢ میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مَو انجیر
١٣ بارآورد وچشمهٔ شور نمیتواند آب شیرینرا موجود سازد * کیست درمیان شما
که حکیم وعالم باشد پس اعمال خودرا ازسیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد *
١٤ لکن اکر دردل خود حسدِ تلخ وتعصّب دارید فخر مکنید وبضدّ حق دروغ
١٥ مکوئید * این حکمت ازبالا نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است *
١٦ زیرا هرجائیکه حسد وتعصّب است درآنجا فتنه وهر امر زشت موجود میباشد *
١٧ لکن آنحکمت که ازبالا است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وملایم ونصیحت
١٨ پذیر وپر ازرحمت ومیوهای نیکو وبیتردّد وبیریا * ومیوهٔ عدالت درسلامتی
کاشته میشود برای آنانیکه سلامتیرا بعمل میآورند *

باب چهارم

١ ازکجا درمیان شما جنکها وازکجا نزاعها پدید میآید آیا نه ازلذّتهای شما که در
٢ اعضای شما جنك میکند * طمع میورزید وندارید ، میکشید وحسد مینمائید
ونمیتوانید بچنك آرید وجنك وجدال میکنید وندارید ازانجهة که سؤال نمیکنید *
٣ وسؤال میکنید ونمییابید ازینرو که بنیّت بد سؤال میکنید تا درلذّات خود صرف

٤ نمائید* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستیٔ دنیا دشمنیٔ خداست پس هرکه میخواهد
٥ دوست دنیا باشد دشمن خدا کردد* آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوید روحیکه
٦ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد* لیکن او فیضِ زیاده
میبخشد، بنابرین میکوید خدا متکبّرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا فیض میبخشد*
۷ پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت کنید تا از شما بکریزد* وبخدا تقرّب ۸
جوئید تا بشما نزدیکی نماید، دستهای خودرا طاهرسازید ای کناهکاران ودلهای
۹ خودرا پاك کنید ای دو دلان* خودرا خوار سازید وناله وکریه نمائید وخندهٔ
۱۰ شما بماتم وخوشیٔ شما بغم مبدّل شود* درحضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
۱۱ فرماید* ای برادران یکدیکررا ناسزا مکوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا کوید
وبراو حکم کند شریعترا ناسزا کفته وبرشریعت حکم کرده باشد لکن اکر برشریعت
۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی* صاحب شریعتْ وداورْ یکی است
که بر رهانیدن وهلاك کردن قادر میباشد، پس تو کیستی که برهمسایهٔ خود داوری
۱۳ میکنی* هان ای کسانیکه میکوئید امروز وفردا بفلان شهر خواهیم رفت ودر
۱٤ آنجا یکسال بسر خواهیم برد وتجارت خواهیم کرد ونفع خواهیم بُرد* وحال آنکه
نمیدانید که فردا چه میشود ازآنروکه حیات شما چیست مکر بخاری نیستید که
۱٥ اندك زمانی ظاهر است وبعد ناپدید میشود* بعوض آنکه باید کفت که اکرخدا
۱٦ بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان میکنیم* امّا الحال بعُجب خود فخر میکنید وهر
۱۷ چنین فخر بداست* پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا کناه است*

باب پنجم

۱ هان ای دولتمندان بجهة مصیبتهائیکه برشما وارد میآید کریه وولوله نمائید*
۲ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده میشود* طلا ونقرهٔ شمارا زنك میخورد ۳
وزنكِ آنها برشما شهادت خواهد داد ومثل آتش کوشت شمارا خواهد خورد، شما
٤ درزمان آخر خزانه اندوخته اید* اینك مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا درویده اند
وشما آنرا بفریب نکاه داشته اید فریاد برمیآورد وناله های دروکران بکوشهای ربّ
٥ الجنود رسیده است* برروی زمین بناز وکامرانی مشغول بوده دلهای خودرا دریوم

٦ قتل پروردید * برمرد عادل فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وبا شما مقاومت
۷ نمیکند * پس ای برادران تا هنکام آمدن خداوند صبر کنید اینك دهقان انتظار
میکشد برای محصول کرانبهای زمین وبرایش صبر میکند تا باران اوّلین وآخرینرا
۸ بیابد * شما نیز صبر نمائید ودلهای خودرا قویّ سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیك
۹ است * ای برادران از یکدیکر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود اینك داور
۱۰ بردر ایستاده است * ای برادران نمونهٔ زحمت وصبررا بکیرید از انبیائیکه بنام
۱۱ خداوند تکلّم نمودند * اینك صابرانرا خوشحال میکوئیم وصبر ایّوبرا شنیده‌اید وانجام
۱۲ کار خداوندرا دانسته‌اید زیراکه خداوند بغایت مهربان وکریم است * لکن
اوّل همه ای برادرانِ من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه
۱۳ بلیٔ شما بلی باشد ونیِ شما نی مبادا در تحکّم بیفتید * اکر کسی از شما مبتلای بلائی
۱٤ باشد دعا بنماید واکر کسی خوشحال باشد سرود بخواند * وهرکاه کسی از شما بیمار
باشد کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند بروغن
۱۵ تدهین کنند * ودعای ایمانْ مریضرا شفا خواهد بخشید وخداوند اورا خواهد
۱٦ برخیزانید واکر کناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد * نزدِ یکدیکر بکناهان
خود اعتراف کنید وبرای یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
۱۷ درعملْ قوّت بسیار دارد * الیاس مردی بود صاحب حواسّ مثل ما وبتمامیٔ دل
۱۸ دعا کرد که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید * وباز دعا کرد
۱۹ وآسمان بارید وزمین ثمر خودرا رویانید * ای برادران من اکر کسی از شما
۲۰ از راستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند * بداند هرکه کناهکاررا از ضلالت
راه او برکرداند جانیرا ازموت رهانیده وکناهان بسیاررا پوشانیده است *

رسالهٔ اوّل پِطْرُسِ رسول

باب اوّل

۱ پِطرُس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده‌اند در پَنْطُسْ وغَلاطِیَّه وقَپَّدوقِیَه
۲ وآسیا وبطانیّه * برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
۳ اطاعت وپاشیدن خون عیسی مسیح ٭ فیض وسلامتی برشما افزون باد * متبارك
باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود مارا بوساطت
۴ برخاستن عیسی مسیح ازمردگان از نو تولید نمود برای امید زنده * بجهة میراث
بیفساد وبی آلایش ونا پژمرده که نگاه داشته شده است درآسمان برای شما *
۵ که بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا درایّام آخر
۶ ظاهر شود * ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی ازراه ضرورت
۷ درتجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید * تا آزمایش ایمان شما که ازطلای فانی با
آزموده شدن درآتش گرانبهاتر است برای تسبیح وجلال واکرام یافت شود
۸ درحین ظهور عیسی مسیح * که اورا اگرچه ندیده‌اید محبّت مینمائید والآن اگرچه
اورا نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرّمیٔ که نمیتوان بیان کرد وپر
۹ ازجلال است * وانجام ایمان خود یعنی نجات جان خویشرا مییابید * که دربارهٔ ۱۰
این نجات انبیائیکه از فیضیکه برای شما مقرّر بود اخبار نمودند تفتیش وتفحص
۱۱ میکردند * ودریافت مینمودند که کدام وچگونه زمان است که روح مسیح که
درایشان بود ازآن خبر میداد چون از زحماتیکه برای مسیح مقرّر بود وجلالهائیکه
۱۲ بعدازآنها خواهد بود شهادت میداد * وبدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبر یافته‌اید ازکسانیکه بروح
القدس که ازآسمان فرستاده شده است بشارت داده‌اند وفرشتگان نیز مشتاق

١٣ هستند که درآنها نظر کنند* لهذا کمر دلهای خودرا ببندید وهوشیار شده امید
١٤ کامل آن فیضیرا که درمکاشفهٔ عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید* وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایّام جهالت میداشتید*
١٥ بلکه مثل آن قدّوس که شمارا خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدّس
١٦ ١٧ باشید* زیرا مکتوبست مقدّس باشید زیراکه من قدّوسم* وچون اورا پدر
میخوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنگام
١٨ غربت خودرا با ترس صرف نمائید* زیرا میدانید که خریده شده‌اید از سیرت
١٩ باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه بچیزهای فانی مثل نقره وطلا* بلکه بخون
٢٠ گرانبها چون خون برّهٔ بیعیب وبیداغ یعنی خون مسیح* که پیش از بنیاد عالم
٢١ معیّن شد لکن درزمان آخر برای شما ظاهر گردید* که بوساطت او شما
بران خدائیکه اورا از مردگان برخیزانید واورا جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
٢٢ وامید شما برخدا باشد* چون نفسهای خودرا به اطاعت راستی طاهر ساخته اید
تا محبّت برادرانهٔ بیریا داشته باشید پس یکدیگررا ازدل بشدّت محبّت بنمائید*
٢٣ ازآنرو که تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه ازغیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده
٢٤ وتا ابد الآباد باقی است* زیراکه هر بشری مانند گیاه است وتمام جلال اوچون
٢٥ گل گیاه* گیاه پژمرده شد وگلش ریخت* لکن کلمهٔ خدا تا ابد الآباد باقی است
واینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است*

باب دوم

١ ٢ لهذا هر نوع کینه وهر مکر وریا وحسد وهر قسم بدگوئی را ترک کرده* چون
٣ اطفال نو زاده مشتاق شیر روحانی وبیغش باشید تا ازآن برای نجات نموّ کنید* اگر
٤ فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است* وباو تقرّب جسته یعنی بآن سنگ
٥ زندهٔ ردّ شدهٔ ازمردم لکن نزد خدا برگزیده ومکرّم* شما نیز مثل سنگهای زنده
بنا کرده میشوید بعمارت روحانی وکهانت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول
٦ خدارا بواسطهٔ عیسی مسیح بگذرانید* بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک
مینهم درصهیون سنگی سر زاویهٔ برگزیده ومکرّم وهرکه بوی ایمان آورد خجل نخواهد

۷ شد* پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانیرا که ایمان ندارند آن سنکی
۸ که معماران ردّ کردند همان سر زاویه کردید* وسنك لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم
۹ زیراکه اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معیّن شده‌اند* لکن شما
قبیلهٔ برکزیده وکهانت ملوکانه وامّت مقدّس وقومیکه مِلْك خاصّ خدا باشد هستید
تا فضائل اورا که شمارا ازظلمت بنور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید*
۱۰ که سابقاً قومی نبودید والآن قوم خدا هستید ه آنوقت از رحمتْ محروم امّا الحال
۱۱ رحمت کرده شده‌اید* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیکانکان
۱۲ ازشهوات جسمی که با نفس درنزاع هستند اجتناب نمائید* وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میکویند
۱۳ ازکارهای نیکوی شما که بینند در روزِ تفقّد خدارا تمجید نمایند* لهذا هر منصب
۱٤ بَشَریرا بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است* وخواه
حکّامرا که رسولان وی هستند بجهة انتقام کشیدن از بدکاران وتحسین نیکوکاران*
۱۵ زیراکه همین است ارادهٔ خدا که بنیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
۱٦ نمائید* مثل آزادکان امّا نه مثل آنانیکه آزادیٔ خودرا پوشش شرارت میسازند
۱۷ بلکه چون بندکان خدا* همهٔ مردمانرا احترام کنید برادرانرا محبّت نمائید ازخدا
۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید* ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
۱۹ ونه فقط صالحان ومهربانرا بلکه کج خُلقانرا نیز* زیرا این صواب است که کسی
بجهة ضمیریکه چشم برخدا دارد در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد دردهارا متحمّل
۲۰ شود* زیرا چه فخر دارد هنکامیکه کناه کار بوده تازیانه خورید ومتحمّل آن شوید
لکن اکر نیکوکار بوده زحمت کشید وصبر کنید این نزد خدا صواب است*
۲۱ زیراکه برای همین خوانده شده‌اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید وشمارا
۲۲ نمونهٔ کذاشت تا درآثر قدمهای وی رفتار نمائید* که هیچ کناه نکرد ومکر
۲۳ درزبانش یافت نشد* چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نمیداد وچون
۲٤ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد* که
خودْ کناهان مارا در بدن خویش بردار متحمّل شد تا ازکناه مرده شده
۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضربهای او شفا یافته‌اید* ازآنرو که مانند

کوسفندانِ کمشده بودید لکن الحال بسوی شبان واُسقُفِ جانهای خود
برکشته‌اید*

باب سیوم

١ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اکر بعضی نیز مطیع کلام
٢ نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد* چونکه سیرتِ طاهر وخداترس
٣ شمارا بینند* وشمارا زینت ظاهری نباشد ازبافتن موی ومتحلّی شدن بطلا
٤ و پوشیدن لباس* بلکه انسانیّت باطنیْ قلبی درلباس غیر فاسدِ روح حلیم وآرام
٥ که نزد خدا کرانبهاست* زیرا بدینکونه زنانِ مقدّسه درسابق نیز که متوکّل
بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت میکردند*
٦ مانند ساره که ابراهیمرا مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما دختران او شده‌اید
٧ اکر نیکوئی کنید واز هیچ خوف ترسان نشوید* وهمچنین ای شوهرانْ با فطانت
با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه وایشانرا محترم دارید چون
٨ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود* خلاصه
٩ همهٔ شما یکرای وهمدرد وبرادر دوست ومشفق وفروتن باشید* وبدی
بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیراکه
١٠ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید* زیرا هرکه میخواهد
حیاترا دوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا ازبدی ولبهای خودرا ازفریب
١١ کفتن باز بدارد* ازبدی اعراض نماید ونیکوئیرا بجا آوَرَدْه سلامتیرا بطلبد
١٢ وآنرا تعاقب نماید* ازآنروکه چشمان خداوند برعادلان است وکوشهای
١٣ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بربدکاران است* واکر برای
١٤ نیکوئی غیوّر هستید کیست که بشما ضرری برساند* بلکه هرکاه برای عدالت
زحمت کشیدید خوشابحال شما پس ازخوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید*
١٥ بلکه خداوند مسیحرا دردل خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تا هرکه
سبب امیدیرا که دارید ازشما بپرسد اورا جواب دهید لیکن با حلم وترس*
١٦ وضمیر خودرا نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند
١٧ درهمان چیزیکه شمارا بد میکویند خجالت کشند* زیرا اکر ارادهٔ خدا چنین است

ابدئ خود درعیسی مسیح خوانده است شمارا بعد ازکشیدن زحمتی قلیل کامل
۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت* اورا تا ابدالآباد جلال وتوانائی باد آمین*
۱۲ بتوسّط سِلْوانُس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقئ خدا که برآن قائم هستید* خواهر برگزیدهٔ با
۱٤ شما که در بابِل است وپسر من مرقُس بشما سلام میرسانند* یکدیگررا
ببوسهٔ محبّانه سلام نمائید وهمهٔ شمارا که درمسیح عیسی هستید سلام باد
آمین*

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

باب اوّل

۱ شمعون پطرس غلام ورسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان کرانبهارا بمساوئ ما
۲ یافته‌اند درعدالت خدای ما وعیسی مسیح نجات دهنده * فیض وسلامتی درمعرفت
۳ خدا وخداوند ما عیسی برشما افزون باد * چنانکه قوّت الهیهٔ او همهٔ چیزهائیرا
که برای حیات ودینداری لازم است بما عنایت فرموده است بمعرفت او که مارا
٤ بجلال وفضیلت خود دعوت نموده * که بوساطت آنها وعده‌های بینهایت عظیم
وکرانبها بما داده شد تا شما باینها شریك طبیعت الهی کردید واز فسادیکه
٥ ازشهوت درجهان است خلاصی یابید * وبهمین جهة کمال سعی نموده درایمان
٦ خود فضیلت پیدا نمائید * ودر فضیلت علم ودر علم عفّت ودر عفّت صبر ودر
٧ صبر دینداری * ودر دینداری محبّت برادران ودر محبّت برادران محبّترا *
٨ زیرا هرکاه اینها درشما یافت شود وبیفزاید شمارا نمیکذارد که درمعرفت
٩ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید * زیرا هرکه اینهارا ندارد کور
۱۰ وکوتاه نظر است وتطهیر کناهان کذشتهٔ خودرا فراموش کرده است * لهذا
ای برادران بیشتر جدّ وجهد کنید تا دعوت وبرکزیدکئ خودرا ثابت نمائید
۱۱ زیرا اکر چنین کنید هرکز لغزش نخواهید خورد * وهمچنین دخول در ملکوت
جاودانئ خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
۱۲ شد * لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
۱۳ هرچند آنهارا میدانید ودرآن راستی که نزد شما است استوار هستید * لکن
اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری برانکیزانم *
۱٤ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیك است چنانکه خداوند ما

۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید* وبرای این نیز کوشش میکنم تا شما درهر وقت
۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این اموررا یاد آورید* زیراکه درپی افسانه‌های
جعلی نرفتیم چون از قوّت وآمدن خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم
۱۷ بلکه کبریائی اورا دیده بودیم* زیرا ازخدای پدر اکرام وجلال یافت هنگامیکه
آوازی ازجلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب من که ازوی خوشنودم*
۱۸ واین آوازرا ما زمانیکه با وی درکوه مقدّس بودیم شنیدیم که ازآسمان آورده
۱۹ شد* وکلام انبیاءرا نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر درآن اهتمام کنید مثل
چراغی درخشنده درمکان تاریك تا روز بشکافد وستارهٔ صبح دردلهای شما طلوع
۲۰ کند* واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّت کتاب از تفسیر خود نبیّ نیست*
۲۱ زیراکه نبوّت به ارادهٔ انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
شده ازجانب خدا سخن گفتند*

باب دوّم

۱ لکن درمیان قوم انبیای کَذَبَه نیز بودند چنانکه درمیان شما هم معلّمان کَذَبَه
خواهند بود که بدعتهای مهلك‌را خُفْیَةً خواهند آورد وآن آقائیرا که ایشانرا
۲ خرید انکار خواهند نمود وهلاکت سریعرا برخود خواهند کشید* وبسیاری
فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت
۳ خواهد شد* وازراه طمع بسخنان جعلی شمارا خرید وفروش خواهند کرد
که عقوبت ایشان از مدّت مدید تأخیر نمیکند وهلاکت ایشان خوابیده نیست*
۴ زیرا هرگاه خدا برفرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند* وبرعالم قدیم
شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا
۶ برعالم بیدینان آورد* وشهرهای سدوم وعَمُورَه‌را خاکستر نموده حکم به واژگون
شدن آنها فرمود وآنهارا برای آنانیکه بعد ازاین بیدینی خواهند کرد عبرتی
۷ ساخت* ولوطِ عادل‌را که از رفتار فاجرانهٔ بیدینان رنجیده بود رهانید*
۸ زیراکه آنمرد عادل درمیانشان ساکن بوده از آنچه میدید ومیشنید دل صالح

۹ خودرا بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت* پس خداوند میداند که
عادلانرا از تجربه رهائی دهد وظالمانرا تا بروز جزا درعذاب نگاه دارد*
۱۰ خصوصاً آنانیکه درشهوات نجاست درپی جسم میروند وخداوندیرا حقیر میدانند*
۱۱ اینها جسور ومتکبّرند واز تهمت زدن بربزرگان نمیلرزند* وحال آنکه
فرشتگانیکه درقدرت وقوّت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا
۱۲ نمیزنند* لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً
متولّد شدهاند ملامت میکنند برآنچه نمیدانند ودرفساد خود هلاك خواهند
۱۳ شد* ومزد ناراستیٔ خودرا خواهند یافت که عیش وعشرت یك روزهرا سرور
خود میدانند* لکّهها وعیبها هستند که درضیافتهای محبّانهٔ خود عیش وعشرت
۱٤ مینمایند وقتیکه با شما شادی میکنند* چشمهای پر اززنا دارند که ازگناه باز
داشته نمیشود* وکسان نا پایداررا بدام میکشند* ابنای لعنت که قلب خودرا
۱۵ برای طمع ریاضت دادهاند* وراه مستقیمرا ترك کرده گمراه شدند وطریق بَلْعَام
۱٦ بن بَصُوررا که مزدِ ناراستیرا دوست میداشت متابعت کردند* لکن او
ازتقصیر خود توبیخ یافت که حمار گنگ بزبان انسان متنطّق شده دیوانگیٔ نبیّرا
۱۷ توبیخ نمود* اینها چشمههای بی آب ومِههای رانده شدهٔ بادِ شدید هستند که
۱۸ برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّراست* زیراکه سخنان تکبّرآمیز وباطل
میگویند وآنانیرا که ازاهل ضلالت تازه رستگار شدهاند در دام شهوات بفجور
۱۹ جِسمی میکَشَنْد* وایشانرا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود غلام فساد
۲۰ هستند زیرا هرچیزیکه برکسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست* زیرا هرگاه
بمعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ازآلایش دنیوی رستند وبعد ازآن
بار دیگر گرفتار ومغلوب آن گشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر میشود*
۲۱ زیراکه برای ایشان بهتر میبود که راه عدالترا ندانسته باشند ازاینکه بعد
۲۲ ازدانستن بار دیگر ازآن حکم مقدّس که بدیشان سپرده شده بود برگردند* لکن
معنیٔ مَثَل حقیقی برایشان راست آمد که سگ بهقیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ
شسته شده بغلطیدن درگِل*

باب سوّم

۱ این رسالهٔ دوّمرا ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
۲ بطریق یادکاری برمیانکیزانم * تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدّس پیش
۳ کفته‌اند وحکم خداوند ونجات دهنده‌را که برسولان شما داده شد * ونخست
اینرا میدانید که در ایّام آخر مُستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
٤ شهوات خود رفتار نموده * خواهند کفت کجاست وعدهٔ آمدن او زیرا
از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
۵ باقی است * زیراکه ایشان عمدًا از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
٦ از قدیم بود وزمین از آب وبآب قائم کردید * وباین هر دو عالمیکه آنوقت بود
۷ درآب غرق شده هلاك کشت * لکن آسمان وزمین الآن بهمان کلام برای
آتش ذخیره شده وتا روز داوری وهلاکتِ مردم بیدین نکاه داشته شده‌اند *
۸ لکن ای حبیبان این یك چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار
۹ سال است وهزار سال چون یکروز * خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمینماید
چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برشما تحمّل مینماید چون نمیخواهد که کسی
۱۰ هلاك کردد بلکه همه بتوبه کرایند * لکن روز خداوند چون دزد خواهد
آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد وعناصر سوخته شده
۱۱ از هم خواهند پاشید وزمین وکارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد * پس
چون جمیع اینها متفرّق خواهند کردید شما چه طور مردمان باید باشید درهر
۱۲ سیرت مقدّس ودینداری * وآمدن روز خدارا انتظار بکشید وآنرا بشتابانید
که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد وعناصر ازحرارت
۱۳ کداخته خواهد کردید * ولی بحسب وعدهٔ او منتظر آسمانهای جدید وزمین
۱٤ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود * لهذا ای حبیبان چون
انتظار این چیزهارا میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بیداغ وبیعیب درسلامتی
۱۵ یافت شوید * وتحمّل خداوندِ مارا نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
۱٦ نیز برحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت * وهمچنین درسایر رساله‌های

خود این چیزهارا بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها
مشکل است ومردمانِ بیعلم وناپایدار آنهارا مثل سایر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ✡ پس شما ای حبیبان چون این اموررا از پیش میدانید
با حذر باشید که مبادا بگمراهیٔ بیدینان ربوده شده از پایداریٔ خود بیفتید ✡
۱۸ بلکه درفیض ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا
ازکنون تا ابد الاباد جلال باد آمین ✡

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ آنچه ازابتداء بود وآنچه شنیده‌ایم وبچشم خود دیده ٭ آنچه برآن نکریستیم ودستهای
۲ ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات ٭ وحیات ظاهر شد وآنرا دیده‌ایم وشهادت میدهیم
۳ وبشما خبر میدهیم ازحیات جاودانی که نزد پدر بود وبرما ظاهر شد ٭ ازآنچه
دیده وشنیده‌ایم شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید واماّ شراکت
٤ ما با پدر وبا پسرش عیسی مسیح است ٭ واینرا بشما مینویسیم تا خوشئ ما کامل
٥ کردد ٭ واین است پیغامیکه ازاو شنیده‌ایم وبشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
٦ وهیچ ظلمت دروی هرکز نیست ٭ اکر کوئیم که با وی شراکت داریم درحالیکه
۷ درظلمت سلوك مینمائیم دروغ میکوئیم وبراستی عمل نمیکنیم ٭ لکن اکر درنور
سلوك مینمائیم چنانکه او درنور است با یکدیکر شراکت داریم وخون پسر او عیسی
۸ مسیح مارا ازهر کناه پاك میسازد ٭ اکر کوئیم که کناه نداریم خودرا کمراه میکنیم وراستی
۹ درما نیست ٭ اکر بکناهان خود اعتراف کنیم او امین وعادل است تا کناهان
۱۰ مارا بیامرزد ومارا ازهر ناراستی پاك سازد ٭ اکر کوئیم که کناه نکرده‌ایم اورا
دروغ کو میشماریم وکلام او درما نیست ٭

باب دوّم

۱ ای فرزندانِ من اینرا بشما مینویسم تا کناه نکنید واکر کسی کناهی کند شفیعی
۲ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ٭ واواست کفّاره بجهة کناهان ما ونه کناهان
۳ ما فقط بلکه بجهة تمام جهان نیز ٭ وازاین میدانیم که اورا میشناسیم اکر احکام
٤ اورا نکاه داریم ٭ کسیکه کوید اورا میشناسم واحکام اورا نکاه ندارد دروغکو

۵ است ودروی راستی نیست * لکن کسیکه کلام اورا نکاه دارد فی الواقع محبّت
۶ خدا دروی کامل شده است وازاین میدانیم که دروی هستیم * هرکه کوید که دروی
۷ میمانم بهمین طریقیکه اوسلوك مینمود او نیز باید سلوك کند * ای حبیبان حکمی تازه
بشما نمینویسم بلکه حکمی کهنه که آنرا ازابتداء داشتید وحکم کهنه آنکلام است که
۸ ازابتداء شنیدید * ونیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروی ودرشما حقّ است
۹ زیراکه تاریکی درکذر است ونور حقیقی الآن میدرخشد * کسیکه میکوید که درنور
۱۰ است وازبرادر خود نفرت دارد تا حال درتاریکی است * وکسیکه برادر خودرا
۱۱ محبّت نماید درنور ساکن است ولغزش دروی نیست * امّا کسیکه ازبرادر خود
نفرت دارد درتاریکی است ودرتاریکی راه میرود ونمیداند کجا میرود زیراکه تاریکی
۱۲ چشمانشرا کور کرده است * ای فرزندان بشما مینویسم زیراکه کناهان شما بخاطر اسم
۱۳ او آمرزیده شده است * ای پدران بشما مینویسم زیرا اورا که ازابتداء است میشناسید ۰
ای جوانان بشما مینویسم ازآنجا که برشریر غالب شده اید ۰ ای بچه ها بشما نوشتم
۱۴ زیراکه پدررا میشناسید * ای پدران بشما نوشتم زیرا اورا که ازابتداء است
میشناسید ۰ ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا درشما ساکن
۱۵ است وبرشریر غلبه یافته اید * دنیارا وآنچه دردنیاست دوست مدارید زیرا اکر
۱۶ کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر دروی نیست * زیراکه آنچه دردنیاست از
شهوت جسم وخواهش چشم وغرور زندکانی ازپدر نیست بلکه ازجهان است *
۱۷ ودنیا وشهوات آن درکذر است لکن کسیکه بهارادهٔ خدا عمل میکند تا بأبد باقی
۱۸ میماند * ای بچه ها این ساعت آخراست وچنانکه شنیده اید که دجّال
میآید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شده اند وازاین میدانیم که ساعتِ آخراست *
۱۹ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اکر ازما میبودند با ما میماندند لکن بیرون
۲۰ رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان ازما نیستند * وامّا شما ازآن قدّوس مسحرا یافته اید
۲۱ وهرچیزرا میدانید * ننوشتم بشما ازانجهة که راستی را نمیدانید بلکه ازاینرو که آنرا
۲۲ میدانید واینکه هیچ دروغ ازراستی نیست * دروغکو کیست جزآنکه مسیح بودن
۲۳ عیسی را انکار کند ۰ آن دجّال است که پدر وپسررا انکار مینماید * کسیکه پسررا
۲۴ انکار کند پدررا هم ندارد وکسیکه اعتراف بپسر نماید پدررا نیز دارد * وامّا شما

آنچه ازابتداء شنیدید درشما ثابت بماند زیرا اکر آنچه ازاوّل شنیدید درشما ثابت
۲۵ بماند شما نیز درپسر ودرپدر ثابت خواهید ماند* واینست آنوعدهٔ که او بما داده
۲۶ است یعنی حیات جاودانی* واینرا بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شمارا کمراه میکنند*
۲۷ وامّا درشما آن مسح که ازاو یافته اید ثابت است وحاجت ندارید که کسی شمارا
تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا ازهمه چیز تعلیم میدهد وحقّ است ودروغ
۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد دراو ثابت میمانید* الآن ای فرزندان دراو
ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم ودر هنکام ظهورش ازوی خجل
۲۹ نشویم* اکر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالترا بجا آوَرَد
ازوی تولّد یافته است*

باب سوّم

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر بما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم
۲ وچنین هستیم وازینجهة دنیا مارا نمیشناسد زیراکه اورا نشناخت* ای حبیبان الآن
فرزندان خدا هستیم وهنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا اورا چنانکه هست خواهیم دید* وهرکس
۴ که این امیدرا بروی دارد خودرا پاك میسازد چنانکه او پاکست* وهرکه
کناهرا بعمل میآوَرَد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کناه مخالفت شریعت است*
۵ ۶ ومیدانید که او ظاهر شد تا کناهانرا بردارد ودروی هیچ کناه نیست* هرکه دروی
۷ ثابت است کناه نمیکند وهرکه کناه میکند اورا ندیده است ونمیشناسد* ای فرزندان
کسی شمارا کمراه نکند. کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست*
۸ وکسیکه کناه میکند ازابلیس است زیراکه ابلیس ازابتداء کناهکار بوده است
۹ وازاینجهة پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیسرا باطل سازد* هرکه ازخدا مولود
شده است کناه نمیکند زیرا تخم او دروی میماند واو نمیتواند کناه‌کار بوده باشد زیراکه
۱۰ ازخدا تولّد یافته است* فرزندان خدا وفرزندان ابلیس ازاین ظاهر میکردند.
هرکه عدالترا بجا نمیآورد ازخدا نیست وهمچنین هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید*
۱۱ ۱۲ زیرا همین است آن پیغامیکه ازاوّل شنیدید که یکدیکررا محبّت نمائیم* نه مثل
قائن که ازآن شریر بود وبرادر خودرا کشت وازچه سبب اورا کشت. ازاین سبب

۱۳ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو * ای برادرانِ من تعجّب مکنید
۱٤ اکر دنیا ازشما نفرت کیرد * ما میدانیم که ازموت کذشته داخل حیات کشته‌ایم
ازاینکه برادرانرا محبّت مینمائیم ۰ هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید درموت ساکن است *
۱٥ هرکه ازبرادر خود نفرت نماید قاتل است ومیدانید که هیچ قاتلْ حیات جاودانی
۱٦ درخود ثابت ندارد * ازاین امر محبّترا دانسته‌ایم که اوجان خودرا درراه ما نهاد
۱۷ وما باید جان خودرا درراه برادران بنهیم * لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
وبرادر خودرا محتاج بیند ورحمت خودرا ازاو باز دارد چکونه محبّت خدا دراو
۱۸ ساکن است * ای فرزندان محبّترا بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه درعمل وراستی *
۱۹ وازاین خواهیم دانست که ازحقّ هستیم ودلهای خودرا درحضور اومطمئنّ خواهیم
۲۰ ساخت * یعنی درهرچه دل ما مارا مذمّت میکند زیرا خدا ازدل ما بزرکتر است
۲۱ وهر چیزرا میداند * ای حبیبان هرکاه دل ما مارا مذمّت نکند درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم * وهرچه سؤال کنیم ازاو میابیم ازآنجهة که احکام اورا نکاه میداریم
وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم واین است حکم اوکه باسم پسر او عیسی مسیح
۲۳ ایمان آوریم ویکدیکررا محبّت نمائیم چنانکه بما امر فرمود * وهرکه احکام اورا نکاه
دارد دراو ساکن است واو دروی وازاین میشناسیم که درما ساکن است یعنی
ازآن روح که بما داده است *

باب چهارم

۱ ای حبیبان هر روحرا قبول مکنید بلکه روحهارا بیازمائید که ازخدا هستند یانه
۲ زیراکه انبیای کَذَبَهٔ بسیار بجهان بیرون رفته‌اند * بابن روح خدارا میشناسیم ۰ هر
۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار نماید ازخداست * وهر روحیکه عیسی مسیح
مجسّم شده‌را انکار کند ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده‌اید که او میآید
٤ والآن هم درجهان است * ای فرزندان شما ازخدا هستید وبر ایشان غلبه یافته‌اید
٥ زیرا اوکه درشما است بزرکتر است ازآنکه درجهانست * ایشان ازدنیا هستند
٦ ازانجهة سخنان دنیوی میکویند ودنیا ایشانرا میشنود * ما ازخدا هستیم وهرکه خدارا
میشناسد مارا میشنود وآنکه ازخدا نیست مارا نمیشنوده روح حقّ وروح ضلالترا
۷ ازاین تمیز میدهیم * ای حبیبان یکدیکررا محبّت بنمائیم زیراکه محبّت ازخداست

۸ وهرکه محبّت مینماید ازخدا مولود شده است وخدارا میشناسد* وکسیکه محبّت
۹ نمینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبّت است* ومحبّت خدا بما ظاهر شده است
۱۰ به اینکه خدا پسر یکانهٔ خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیستْ نمائیم* ومحبّت
درهمین است نه آنکه ما خدارا محبّت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبّت نمود وپسر
۱۱ خودرا فرستاد تا کفّارهٔ کناهان ما شود* ای حبیبان اکر خدا با ما چنین محبّت
۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیکررا محبّت نمائیم* کسی هرکز خدارا ندیده اکر یکدیکررا
۱۳ محبّت نمائیم خدا درما ساکن است ومحبّت او درما کامل شده است* ازاین میدانیم
۱٤ که دروی ساکنیم واو درما زیراکه ازروح خود بما داده است* وما دیدهایم
۱۵ وشهادت میدهیم که پدر پسررا فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود* هرکه اقرار
۱٦ میکند که عیسی پسر خداست خدا دروی ساکن است واو درخدا* وما دانسته
وباورکردهایم آن محبّتیراکه خدا با ما نموده است خدا محبّت است وهرکه درمحبّت
۱۷ ساکن است درخدا ساکنست وخدا دروی* محبّت درهمین با ما کامل شده است
تا درروز جزا مارا دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز دراین جهان همچنین
۱۸ هستیم* درمحبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوف‌را بیرون میاندازد زیرا
۱۹ خوف عذاب دارد وکسیکه خوف دارد درمحبّت کامل نشده است* ما اورا
۲۰ محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا محبّت نمود* اکر کسی کوید که خدارا محبّت
مینمایم واز برادر خود نفرت کند دروغکو است زیرا کسیکه برادریرا که دیده
۲۱ است محبّت ننماید چکونه ممکن است خدائیراکه ندیده است محبّت نماید* واین
حکمرا ازوی یافتهایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا نیز محبّت بنماید*

باب پنجم

۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است ازخدا مولود شده است وهرکه والدرا
۲ محبّت مینماید مولود اورا نیز محبّت مینماید* ازاین میدانیم که فرزندان خدارا
۳ محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم واحکام اورا بجا میآوریم* زیرا همین
٤ است محبّت خدا که احکام اورا نکاه داریم واحکام اوکران نیست* زیرا آنچه
ازخدا مولود شده است بردنیا غلبه میابد وغلبهٔ که دنیارا مغلوب ساخته است ایمان

۵ ماست * کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسیٰ پسر
٦ خداست * همین است اوکه بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح ، نه بآب فقط بلکه
۷ بآب وخون ، و روح است آنکه شهادت میدهد زیراکه روح حقّ است * زیرا
۸ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح وآب وخون واین سه یك هستند *
۹ اکر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرکتر است زیرا این است شهادت
۱۰ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است * آنکه بپسر خدا ایمان آورد
درخود شهادت دارد وآنکه بخدا ایمان نیاورد اورا دروغکو شمرده است زیرا
۱۱ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیاورده است * وآن شهادت
این است که خدا حیات جاودانی بما داده است واین حیات درپسر اوست *
۱۲ آنکه پسررا دارد حیات را دارد وآنکه پسر خدارا ندارد حیاترا نیافته است *
۱۳ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا
۱٤ باسم پسرِ خدا ایمان بیاورید * واینست آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
۱۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود * واکر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا میشنود
۱٦ پس میدانیم که آنچه ازاو درخواست کنیم میابیم * اکرکسی برادر خودرا بیند که
کناهیرا که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند واورا حیات خواهد بخشید بهرکه
کناهی منتهی بموت نکرده باشد ، کناهی منتهی بموت هست ، بجهة آن نمیکویم که دعا
۱۷ باید کرد * هر ناراستی کناه است ولی کناهی هست که منتهی بموت نیست *
۱۸ ومیدانیم که هرکه ازخدا مولود شده است کناه نمیکند بلکه کسیکه ازخدا تولّد یافت
۱۹ خودرا نکاه میدارد وآنشریر اورا لمس نمیکند * ومیدانیم که ازخدا هستیم وتمام دنیا
۲۰ درشریر خوابیده است * امّا آکاه هستیم که پسر خدا آمده است وبما بصیرت داده
است تا حقّ را بشناسیم ودرحقّ یعنی درپسر او عیسی مسیح هستیم ، اوست خدای
۲۱ حقّ وحیات جاودانی * ای فرزندان خودرا از بتها نکاه دارید آمین *

رسالهٔ دوم یوحنای رسول

١ من که پیرم بخاتون برگزیده وفرزندانش که ایشانرا در راستی محبّت مینمایم ونه من
٢ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستی که درما ساکن است وبا ما
٣ تا بأبد خواهد بود * فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای پدر وعیسی مسیح
٤ خداوند وپسر پدر درراستی ومحبّت با ما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
بعضی از فرزندان ترا یافتم که درراستی رفتار میکنند چنانکه ازپدر حکم یافتیم *
٥ والآن ایخاتون ازتو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که ازابتداء
٦ داشتیم که یکدیگررا محبّت بنمائیم * واینست محبّت که موافق احکام او سلوك
٧ بنمائیم وحکم همانست که ازاوّل شنیدید تادرآن سلوك نمائیم * زیرا گمراه کنندگانِ
بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ درجسمرا اقرار نمیکنند ۰ آنست
٨ گمراه کننده ودجّال * خودرا نگاه بدارید مبادا آنچهرا که عمل کردیم برباد دهید
٩ بلکه تا اجرت کامل بیابید * هرکه پیشوائی میکند ودرتعلیم مسیح ثابت نیست
١٠ خدارا نیافته است ۰ امّا آنکه درتعلیم مسیح ثابت ماندَ او هم پدر وپسررا دارد * اگر
کسی بنزد شما آید واین تعلیمرا نیاوَرَد اورا بخانهٔ خود مپذیرید واورا تحیّت
١١ ١٢ مگوئید * زیرا هرکه اورا تحیّت گوید درکارهای قبیحش شریك گردد * چیزهای
بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ ومرکّب بنویسم بلکه امیدوارم که
١٣ بنزد شما بیایم وزبانی گفتگو نمایم تا خوشئ ما کامل شود * فرزندان خواهر
برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند ۰ آمین *

رسالهٔ سیّم یوحنّای رسول

۱ ۲ من که پیرم به غایُس حبیب که اورا در راستی محبّت مینمایم * ای حبیب دعا میکنم
۳ که درهر وجه کامیاب وتندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است * زیرا که
بسیار شاد شدم چون برادران آمدند وبر راستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو
٤ در راستی سلوك مینمائی * مرا بیش ازاین شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
٥ در راستی سلوك مینمایند * ای حبیب آنچه میکنی ببرادران وخصوصًا بغریبان
٦ به امانت میکنی * که درحضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند وهرگاه ایشانرا
بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیرا که بجهة اسم او بیرون رفتند واز
۷ امّتها چیزی نمیگیرند * پس برما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریك
۸ راستی بشویم * بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوُتْرِفِیس که سرداری برایشانرا دوست
۹ میدارد مارا قبول نمیکند * لهذا اگر آیم کارهائیرا که او میکند بیاد خواهم آورد
زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه گوئی میکند وبه این قانع نشده برادرانرا خود نمیپذیرد
۱۰ وکسانیرا نیز که میخواهند مانع ایشان میشود وازکلیسا بیرون میکند * ای حبیب
ببدی اقتداء منما بلکه بنیکوئی زیرا نیکوکردار ازخداست وبدکردار خدارا ندیده
۱۱ است * همهٔ مردم وخودِ راستی نیز بر دِیمِتْرِیوُس شهادت میدهند وما هم شهادت
۱۲ میدهیم وآگاهید که شهادت ما راست است * مرا چیزهای بسیار بود که بتو
۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم بتو بنویسم * لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
۱٤ دید وزبانی گفتگو کنیم * سلام برتو باد * دوستان بتو سلام میرسانند * سلام
مرا بدوستان نام بنام برسان *

رسالهٔ یهودا

۱ یهودا غلام عیسی مسیح وبرادر یعقوب بخوانده شدگانیکه درخدای پدر حبیب
۲ وبرای عیسی مسیح محفوظ میباشید * رحمت وسلامتی ومحبّت برشما افزون باد *
۳ ای حبیبان چون شوق تمام داشتم که دربارهٔ نجات عامّ بشما بنویسم ناچار شدم که
الآن بشما بنویسم ونصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانیکه یکبار بمقدّسین
۴ سپرده شد * زیراکه بعضی اشخاص درخفا درآمده‌اند که ازقدیم برای این قصاص
مقرّر شده بودند ، مردمان بیدین که فیض خدای مارا بفجور تبدیل نموده وعیسی
۵ مسیح آقای واحد وخداوند مارا انکار کرده‌اند * پس میخواهم شمارا یاد دهم هرچند
همه چیزرا دفعةً میدانید که بعد ازآنکه خداوند قومرا اززمین مصر رهائی بخشیده
۶ بود بار دیگر بی ایمانان را هلاك فرمود * وفرشتگانیرا که ریاست خودرا حفظ
نکردند بلکه مسکن حقیقیٔ خودرا ترك نمودند درزنجیرهای ابدی درتحت ظلمت
۷ بجهة قصاص یوم عظیم نگاه داشته است * وهمچنین سدوم وغموره وسایر بلدان
نواحیٔ آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند ودرپی بشر دیگر افتادند درعقوبت
۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهة عبرت مقرّر شدند * لیکن با وجود این همه این خواب
بینندگان نیز جسد خودرا نجس میسازند وخداوندیرا خوار میشمارند وبر بزرگان
۹ تهمت میزنند * امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد موسی با ابلیس منازعه
میکرد جرأت ننمود که حکم افتراء براو بزند بلکه گفت خداوند ترا توبیخ فرماید *
۱۰ لکن این اشخاص برآنچه نمیدانند افتراء میزنند ودرآنچه مثل حیوان غیرناطق بالطّبع
۱۱ فهمیده‌اند خودرا فاسد میسازند * وای برایشان زیراکه براه قائن رفته‌اند ودر
گمراهیٔ بلعام بجهة اُجرت غرق شده‌اند ودر مشاجرتِ قورَح هلاك گشته‌اند *
۱۲ اینها درضیافتهای محبّانهٔ شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی میکنند وشبانانیکه

خویشتنرا بیخوف میپرورند وابرهای بیآب از بادها رانده شده ودرختان صیفیٔ بیمیوه
۱۳ دو باره مرده واز ریشه کنده شده* وامواج جوشیدهٔ دریا که رسوائیٔ خودرا مثل
کف برمیآورند وستارکان آواره هستند که برای ایشان تاریکیٔ ظلمت جاودانی مقرّر
۱۴ است* لکن خنوخ که هفتم ازآدم بود دربارهٔ همین اشخاص خبر داده کفت اینك
۱۵ خداوند با هزاران هزار ازمقدّسین خود آمد* تا برهمه داوری نماید وجمیع بیدینانرا
ملزم سازد برهمهٔ کارهای بیدینی که ایشان کردند وبر تمامیٔ سخنان زشت که کناهکاران
۱۶ بیدین بخلاف او کفتند* اینانند همهمه کنان وکِلهمندان که برحسب شهوات خود
سلوك مینمایند وبزبان خود سخنان تکبّرآمیز میکویند وصورتهای مردمرا بجهة سود
۱۷ میپسندند* امّا شما ای حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوندِ ما عیسی
۱۸ مسیح پیش کفتهاند* چون بما خبر دادند که درزمان آخر مستهزئین خواهند
۱۹ آمد که برحسب شهوات بیدینیٔ خود رفتار خواهند کرد* ایناننند که تفرقهها پیدا
۲۰ میکنند ونفسانی هستند که روحرا ندارند* امّا شما ای حبیبان خودرا بهایمان اقدس
۲۱ خود بنا کرده ودر روح القدس عبادت نموده* خویشتنرا درمحبّت خدا محفوظ
دارید ومنتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید*
۲۲ ۲۳ وبعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید* وبعضیرا ازآتش بیرون کشیده برهانید
۲۴ وبر بعضی با خوف رحمت کنید واز لباس جسم آلود نفرت نمائید* الآن اورا که
قادر است که شمارا ازلغزش محفوظ دارد ودرحضور جلال خود شمارا بیعیب
۲۵ بفرحی عظیم قایم فرماید* یعنی خدای واحد ونجات دهندهٔ مارا جلال وعظمت
وتوانائی وقدرت باد الآن وتا ابدالآباد آمین*

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود برغلامان
خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنّا *
۲ ۳ که گواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح در اموریکه دیده بود * خوشا بحال
کسیکه میخواند وآنانیکه میشنوند کلام این نبوّترا وآنچه در این مکتوب است
۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیك است * یوحنّا بهفت کلیسائیکه درآسیا
هستند فیض وسلامتی برشما باد ازاو که هست وبود ومیاید وازهفت روح که
۵ پیش تخت وی هستند * واز عیسی مسیح که شاهد امین ونخستزادهٔ ازمردگان
ورئیس پادشاهان جهان است ٭ مراورا که مارا محبّت مینماید ومارا ازگناهان ما
۶ بخون خود شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان وکهنه ساخت ٭ اورا
۷ جلال وتوانائی باد تا ابدالآباد آمین * اینك با ابرها میاید وهر چشمی اورا
خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمامئ امّتهای جهان برای وی خواهند نالید ٭
۸ بلی آمین * من هستم الف ویاء اوّل وآخر میگوید آن خداوند خدا که هست
۹ وبود ومیاید قادر علی الاطلاق * من یوحنّا که برادر شما وشریك در مصیبت
وملکوت وصبر درعیسی مسیح هستم بجههٔ کلام خدا وشهادت عیسی مسیح درجزیرهٔ
۱۰ مسمّی بپَطْمُسْ شدم * ودر روز خداوند در روح شدم وازعقب خود آوازی بلند
۱۱ چون صدای صور شنیدم * که میگفت من الف ویا واوّل وآخر هستم ٭ آنچه
میبینی درکتابی بنویس وآنرا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند یعنی به اَفَسُسْ واِسْمِیرنا
۱۲ وپَرْغامُسْ وطیاتیرا وسارْدِس وفیلادَلْفِیَه ولَأوْدِکِیَّه بفرست * پس رو برگردانیدم
تا آن آوازیرا که با من تکلّم مینمود بنگرم وچون رو گردانیدم هفت چراغدان

۱۳ طلا دیدم * ودرمیان هفت چراغدان شبیه پسرِ انسانرا که ردای بلند دربر
۱۴ داشت وبرسینهٔ وی کمربندی طلا بسته بود * وسر وموی او سفید چون پشم
۱۵ مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش * وپایهایش مانند برنج صیقلی
۱۶ که درکوره تابیده شود وآواز او مثل صدای آبهای بسیار * ودر دست راست
خود هفت ستاره داشت وازدهانش شمشیری دو دمهٔ تیز بیرون میآمد وچهره‌اش
۱۷ چون آفتاب بود که درقوّتش میتابد * وچون اورا دیدم مثل مرده پیش پایهایش
افتادم ودست راست خودرا برمن نهاده کفت ترسان مباش ٭ من هستم اوّل وآخر
۱۸ وزنده * ومرده شدم واینك تا ابد الآباد زنده هستم وکلیدهای موت وعالم اموات
۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهائیرا که دیدی وچیزهائیکه هستند وچیزهائیرا
۲۰ که بعد ازاین خواهند شد * سرّ هفت ستاره‌را که در دست راست من دیدی
وهفت چراغدان طلارا ٭ امّا هفت ستاره فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت
چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوّم

۱ بفرشتهٔ کلیسای دراَفَسُسْ بنویس که اینرا میکوید اوکه هفت ستاره‌را بدست
۲ راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا
ومشقّت وصبر ترا واینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد وآنانیرا که خودرا رسولان میخوانند
۳ ونیستند آزمودی وایشانرا دروغکو یافتی * وصبر داری وبخاطر اسم من تحمّل
۴ کردی وخسته نکشتی * لکن بحثی برتو دارم که محبّت نخستین خودرا ترك کردهٔ *
۵ پس بخاطر آر که ازکجا افتادهٔ وتوبه کن واعمال نخسترا بعمل آور والّا بزودی نزد
۶ تو میآیم وچراغدانترا ازمکانش نقل میکنم اکر توبه نکنی * لکن اینرا داری که
۷ اعمال نِقولاوِیانرا دشمن داری چنانکه من نیز ازآنها نفرت دارم * آنکه کوش
دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید ٭ هرکه غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
۸ که ازدرخت حیاتیکه دروسط فردوس خداست بخورد * وبفرشتهٔ کلیسای
دراِسْمِیرنا بنویس که اینرا میکوید آن اوّل وآخر که مرده شد وزنده کشت *
۹ اعمال وتنکی ومفلسیٔ ترا میدانم لکن دولتمند هستی وکفر آنانیرا که خودرا یهود
۱۰ میکویند ونیستند بلکه ازکنیسهٔ شیطانند * ازآن زحماتیکه خواهی کشید مترس

اینك ابلیس بعضی ازشمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید ومدّت
۱۱ ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرك امین باش تا تاج حیاترا بتو دهم* آنکه
کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * هرکه غالب آید ازموت ثانی
۱۲ ضرر نخواهد یافت* وبفرشتهٔ کلیسای در پَرْغامُس بنویس * اینرا میکوید او
۱۳ که شمشیر دو دمهٔ تیزرا دارد* اعمال ومسکن ترا میدانم که تخت شیطان درآنجا
است واسم مرا محکم داری وایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایّامیکه اَنْطِیپاسِ
۱٤ شهیدِ امینِ من درمیان شما درجائیکه شیطان ساکن است کُشته شد* لکن بحث
کمی برتو دارم که درآنجا اشخاصیرا داری که متمسّکند بتعلیم بلعام که بالاقرا آموخت
که درراه بنی اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند وزنا کنند*
۱۵ ۱٦ وهمچنین کسانیرا داری که تعلیم نِقُولاوِیانرا پذیرفته‌اند* پس توبه کن والّا بزودی
۱۷ نزد تو میآیم وبشمشیر زبان خود با ایشان جنك خواهم کرد* آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید وآنکه غالب آید ازمَنِّ مخفی بوی خواهم داد
وسنکی سفید باو خواهم بخشید که برآن سنك اسمی جدید مرقوم است که احدی
۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد* وبفرشتهٔ کلیسای درطیاتیرا بنویس
اینرا میکوید پسر خدا که چشمان او چون شعلهٔ آتش وپایهای او چون برنج
۱۹ صیقلی است* اعمال ومحبّت وخدمت وایمان وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر
۲۰ تو بیشتر از اوّل است* لکن بحثی برتو دارم که آنزن ایزابل نامی‌را راه
میدهی که خودرا نبیّه میکوید وبندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
۲۱ وخوردن قربانیهای بتها بشوند* وباو مهلت دادم تا توبه کند امّا نمیخواهد اززنای
۲۲ خود توبه کند* اینك اورا بربستری میاندازم وآنانیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی
۲۳ سخت مبتلا میکردانم اکر ازاعمال خود توبه نکنند* واولادشرا بقتل خواهم رسانید
آنکاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کنندهٔ جکرها وقلوب وهریکی
۲٤ ازشمارا برحسب اعمالش خواهم داد* لکن باقی ماندکان شمارا که درطیاتیرا
هستید واین تعلیم‌را نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده‌اید بار
۲۵ دیکری برشما نمیکذارم* جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن من تمسّك جوئید*
۲٦ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نکاه دارد اورا برامّتها قدرت خواهم بخشید*

۲۷ تا ایشانرا بعصای آهنین حکمرانی کند ومثل کوزهای کوزه‌کر خورد خواهند شد
۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام* وباو ستارهٔ صبح‌را خواهم بخشید* آنکه
۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید*

باب سوم

۱ وبفرشتهٔ کلیسای درساردِس بنویس اینرا میکوید او که هفت روح خدا وهفت
۲ ستاره‌را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زندهٔ ولی مرده هستی* بیدار شو
ومابقی را که نزدیک بفناء است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا درحضور خدا کامل
۳ نیافتم* پس بیاد آور چکونه یافتهٔ وشنیدهٔ وحفظ کن وتوبه نما زیرا هرکاه بیدار نباشی
مانند دزد برتو خواهم آمد واز ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد* لکن
۴ درساردِس اسمهای چند داری که لباس خودرا نجس نساخته‌اند ودر لباس سفید با من
۵ خواهند خرامید زیرا که مستحقّ هستند* هرکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد شد
واسم اورا ازدفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی درحضور پدرم وفرشتکانِ
۶ او اقرار خواهم نمود* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید*
۷ وبفرشتهٔ کلیسای درفیلادِلفِیّه بنویس که اینرا میکوید آن قدّوس وحقّ که کلید
داودرا دارد که میکشاید وهیچ کس نخواهد بست ومیبندد وهیچ کس نخواهد
۸ کشود* اعمال ترا میدانم. اینک دری کشاده پیش روی تو کذارده‌ام که کسی آنرا
نتواند بست زیرا اندک قوّتی داری وکلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی*
۹ اینک میدهم آنانیرا از کنیسهٔ شیطان که خودرا یهود مینامند ونیستند بلکه دروغ
میکویند. اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند وپیش پایهای تو سجده کنند
۱۰ وبدانند که من ترا محبّت نموده‌ام* چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
محفوظ خواهم داشت ازساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامیِ
۱۱ ساکنان زمینرا بیازماید* بزودی میآیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا
۱۲ بکیرد* هرکه غالب آید اورا درهیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت ودیکر
هرکز بیرون نخواهد رفت ونام خدای خودرا ونام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
جدیدرا که ازآسمان ازجانب خدای من نازل میشود ونام جدید خودرا بروی

١٣ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * وبفرشتهٔ ١٤
کلیسای در لَاُودِکِیَّه بنویس که اینرا میکوید آمین وشاهد امین وصدّیق که ابتدای
١٥ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد ونه کرم هستی، کاشکه سرد بودی یا
١٦ کرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه کرم ونه سرد ترا ازدهان خود قیّ خواهم
١٧ کرد * زیرا میکوئی دولتمند هستم ودولت اندوخته‌ام وبهیچ چیز محتاج نیستم
١٨ ونمیدانیکه تو مستمند ومسکین هستی وفقیر وکور وعریان * ترا نصیحت میکنم که
زر مصفّیٔ بآتشرا ازمن بخری تا دولتمند شوی ورخت سفیدرا تا پوشانیده شوی
١٩ وننك عریانئ تو ظاهر نشود وسرمه‌را تا بچشمان خود کشیده بینائی یابی * هرکرا
٢٠ من دوست میدارم توبیخ وتأدیب مینمایم پس غیّور شو وتوبه نما * اینك بردر
ایستاده میکوبم، اکر کسی آواز مرا بشنود ودررا باز کند بنزد او درخواهم آمد وبا
٢١ وی شام خواهم خورد واو نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که
برتخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم وبا پدر خود برتخت او نشستم *
٢٢ هرکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب چهارم

١ بعد ازاین دیدم که ناکاه دروازهٔ درآسمان باز شده است وآن آواز اوّلرا که شنیده
بودم که چون کرّنا با من سخن میکفت دیکر باره میکوید باینجا صعود نما تا اموریرا
٢ که بعد ازاین باید واقع شود بتو بنمایم * فی الفور در روح شدم ودیدم که تختی
٣ درآسمان قائم است وبرآن تخت نشینندهٔ * وآن نشیننده درصورت مانند سنك
یشم وعقیق است وقوس قزحی درکرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد *
٤ وکرداکرد تخت بیست وچهار تخت است وبرآن تختها بیست وچهار پیر که جامهٔ
٥ سفید دربر دارند نشسته دیدم وبر سر ایشان تاجهای زرّین * واز تخت برقها
وصداها ورعدها برمیاید وهفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
٦ خدا میباشند * ودر پیش تخت دریائی ازشیشه مانند بلّور ودرمیان تخت وکرداکرد
٧ تخت چهار حیوان که ازپیش وپس بچشمان پر هستند * وحیوان اوّل مانند شیر
بود وحیوان دوّم مانند کوساله وحیوان سیّم صورتی مانند انسان داشت وحیوان

٨ چهارم مانند عقاب پرنده * وآن چهار حیوان که هریکی ازآنها شش بال دارد
گرداگرد ودرون بچشمان پرهستند وشبانه روز بازنمایستند ازگفتن قدّوس قدّوس
٩ قدّوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست ومیآید * وچون آن حیوانات
١٠ جلال وتکریم وسپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الآباد زنده است میخوانند * آنگاه
آن بیست وچهار پیر میافتند درحضور آن تخت نشین واورا که تا ابد الآباد زنده
١١ است عبادت میکنند وتاجهای خودرا پیش تخت انداخته میگویند * ایخداوند
مستحقیکه جلال واکرام وقوترا بیابی زیراکه تو همهٔ موجوداترا آفریدهٔ ومحض ارادهٔ
تو بودند وآفریده شدند *

باب پنجم

١ ودیدم بردست راست تخت نشین کتابیرا که مکتوب است ازدرون وبیرون
٢ ومختوم بهفت مُهر * وفرشتهٔ قویرا دیدم که بآواز بلند ندا میکند که کیست
٣ مستحق اینکه کتابرا بگشاید ومُهرهایشرا بردارد * وهیچ کس درآسمان ودر زمین
٤ ودر زیر زمین نتوانست آن کتابرا بازکند یا برآن نظر کند * ومن بشدت
میگریستم زیرا هیچکس که شایستهٔ گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن برآن
٥ باشد یافت نشد * ویکی ازآن پیران بمن میگوید گریان مباش اینک آن شیریکه
ازسبط یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب وهفت مُهرشرا
٦ بگشاید * ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر وسط پیران برهٔ چون ذبح
شده ایستاده است وهفت شاخ وهفت چشم دارد که هفت روح خُدایند که بتمامیٔ
٧ جهان فرستاده میشوند * پس آمد وکتابرا ازدست راست تخت نشین گرفته
٨ است * وچون کتابرا گرفت آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور بره
افتادند وهریکی ازایشان بربطی وکاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعاهای
٩ مقدّسین است * وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مُستحق گرفتن کتاب
وگشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومردمان‌را برای خدا بخون خود ازهر
١٠ قبیله وزبان وقوم وامّت خریدی * وایشانرا برای خُدای ما پادشاهان وکَهَنه
١١ ساختی وبر زمین سلطنت خواهند کرد * ودیدم وشنیدم صدای فرشتگان
بسیاررا که گرداگرد تخت وحیوانات وپیران بودند وعدد ایشان کرورها کرور

١٢ وهزاران هزار بود* که بآواز بلند میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت
١٣ ودولت وحکمت وتوانائی واکرام وجلال وبرکترا بیابد* وهر مخلوقی که
درآسمان وبرزمین وزیر زمین ودر دریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که میکویند
١٤ تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم وجلال وتوانائی باد تا ابدالآباد* وچهار
حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده نمودند*

باب ششم

١ ودیدم چون برّه یکی ازآن هفت مهررا کشود وشنیدم یکی ازآن چهار حیوان
٢ بصدائی مثل رعد میکوید بیا (وببین)* ودیدم که ناکاه اسبی سفید که سوارش
کمانی دارد وتاجی بدو داده شد وبیرون آمد غلبه کننده وتا غلبه نماید*
٣ وچون مهر دوّمرا کشود حیوان دوّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)* واسبی
٤ دیکر آتشکون بیرون آمد وسوارشرا توانائی داده شده بود که سلامتیرا اززمین
٥ بردارد وتا یکدیکررا بکشند وبوی شمشیری بزرك داده شد* وچون مهر سیّمرا کشود
حیوان سیّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین) ودیدم اینك اسبی سیاه که سوارش ترازوئی
٦ بدست خود دارد* وازمیان چهار حیوان آوازی‌را شنیدم که میکوید یك هشت
یك کندم بیك دینار وسه هشت یك جو بیك دینار وبروغن وشراب ضرر مرسان*
٧ وچون مهر چهارمرا کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)*
٨ ودیدم که اینك اسبی زرد وکسی برآن سوار شده که اسم او موت است وعالم
اموات ازعقب او میآید وبآن دو اختیار بریك ربع زمین داده شد تا بشمشیر
٩ وقحط وموت وبا وحوشِ زمین بکشند* وچون مُهر پنجمرا کشود درزیر
مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای کلام خدا وشهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
١٠ که بآواز بلند صدا کرده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
١١ وانتقام خون مارا ازساکنان زمین نمیکشی* وبهر یکی ازایشان جامهٔ سفید داده
شد وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان
١٢ کشته خواهند شد تمام شود* وچون مُهر ششمرا کشود دیدم که زلزلهٔ
عظیم واقع شد وآفتاب چون پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون

۱۳ کشت* وستارکان آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیر که ازباد سخت
۱۴ بحرکت آمن میوه‌های نارس خودرا میافشاند* وآسمان چون طوماری پیچیده
۱۵ شن ازجا برده شد وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل کشت* وپادشاهان
زمین وبزرکان وسپه سالاران ودولتمندان وجبّاران وهر غلام وآزاد خودرا
۱۶ درمغاره‌ها وصخره‌های کوهها پنهان کردند* وبکوهها وصخره‌ها میکویند که برما
۱۷ بیفتید ومارا مخفی سازید ازروی آن تخت نشین واز غضب برّه* زیرا روز عظیم
غضب او رسین است وکیست که میتواند ایستاد*

باب هفتم

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار باد زمینرا باز
۲ میدارند تا باد برزمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد* وفرشتهٔ دیکری دیدم
که ازمطلع آفتاب بالا میاید ومُهر خدای زنن‌را دارد وبآن چهار فرشته که بدیشان
۳ داده شد که زمین ودریارا ضرر رسانند بآواز بلند ندا کرده* میکوید هیچ ضرری
بزمین ودریا و درختان مرسانید تا بندکان خدای خودرا برپیشانیٔ ایشان مُهر زنیم*
۴ وعدد مهر شدکانرا شنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار
۵ هزار مُهر شدند* وازسبط یَهُودا دوازده هزار مهر شدند وازسبط رَاؤُبین دوازده
۶ هزار وازسبط جاد دوازده هزار* وازسبط اَشِیر دوازده هزار واز سبط نَفْتالیم
۷ دوازده هزار وازسبط مَنَسّی دوازده هزار* واز سبط شَمْعُون دوازده هزار واز
۸ سبط لاوِی دوازده هزار واز سبط یَسّاکار دوازده هزار* ازسبط زَبولون دوازده
هزار وازسبط یُوسُف دوازده هزار وازسبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند*
۹ وبعد ازاین دیدم که اینك کروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد ازهر امّت
وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودرحضور برّه بجامه‌های سفید آراسته وشاخه‌های
۱۰ نخل بدست کرفته ایستاده‌اند* وبآواز بلند ندا کرده میکویند نجات خدای مارا که
۱۱ برتخت نشسته است وبرّه‌را است* وجمیع فرشتکان درکرد تخت وپیران وچهار
۱۲ حیوان ایستاده بودند ودرپیش تخت بروی درافتاده خدارا سجن کردند* وکفتند
آمین٭ برکت وجلال وحکمت وسپاس واکرام وقوّت وتوانائی خدای مارا باد تا

١٣ ابدالاباد٭ آمین٭ ویکی از پیران متوجّه شده بمن کفت این سفید پوشان کیانند
١٤ واز کجا آمده اند٭ من اورا کفتم خداوندا تو میدانی٭ مرا کفت ایشان کسانی
میباشند که ازعذابِ سخت بیرون میآیند ولباس خودرا بخون برّه شست وشو کرده
١٥ سفید نموده اند٭ ازینجهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز درهیکلِ او وبرا
١٦ خدمت میکنند وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان برپا خواهد داشت٭ ودیکر
١٧ هرکز کرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب وهیچ کرما برایشان نخواهد رسید٭ زیرا
برّهٔ که درمیان تخت است شبان ایشان خواهد بود وبچشمه های آب حیات ایشانرا
راهنمائی خواهد نمود وخدا هراشکیرا ازچشمانِ ایشان پاك خواهد کرد٭

باب هشتم

١ وچون مُهر هفتمرا کشود خاموشی قریب بنیم ساعت درآسمان واقع شد٭
٢ ودیدم هفت فرشته را که درحضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرّنا داده
٣ شد٭ وفرشتهٔ دیکر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا وبخور بسیار بدو داده
٤ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا که پیش تخت است بدهد٭ ودود
٥ بخور ازدست فرشته با دعاهای مقدّسین درحضور خدا بالا رفت٭ پس آن
فرشته مجمررا کرفته ازآتش مذبح آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها
٦ وبرقها وزلزلهٔ حادث کردید٭ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنارا داشتند
٧ خودرا مستعدِّ نواختن نمودند٭ وچون اوّلی بنواخت تکرك وآتش با خون
آمیخته شده واقع کردید وبسوی زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهر کیاه
٨ سبز سوخته شد٭ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرك بآتش
٩ افروخته شده بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید٭ وثلث مخلوقات دریائیکه
١٠ جان داشتند بمردند وثلث کشتیها تباه کردید٭ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت
ناکاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته شده ازآسمان فرود آمد وبرثلث نهرها
١١ وچشمه های آب افتاد٭ واسم آن ستاره را اَفْسِنْتین میخوانند وثلث آبها به اَفْسِنْتین
١٢ مبدّل کشت ومردمان بسیار ازآبهائیکه تلخ شده بود مردند٭ وفرشتهٔ
چهارم بنواخت وبثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستارکان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ تاریك کردید وثلث روز وثلث شب همچنین بینور شد * وعقابیرا دیدم وشنیدم
که دروسط آسمان میپرد وبآواز بلند میکوید وای وای وای برساکنان زمین بسبب
صداهای دیکرِ کرّنای آن سه فرشتهٔ که میباید بنوازند *

باب نهم

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔرا دیدم که برزمین افتاده بود وکلید چاه
۲ هاویه بدو داده شد * وچاهِ هاویه‌را کشاد ودودی چون دود تنوری عظیم ازچاه
۳ بالا آمد وآفتاب وهوا ازدود چاه تاریك کشت * وازمیان دود ملخها بزمین
٤ برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای زمین داده شد * وبدیشان کفته شد
که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه
۵ مُهرِ خدارا بر پیشانئ خود ندارند * وبآنها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا
مدّت پنج ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه کسیرا
٦ نیش زند * ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا نخواهند یافت
۷ وتمنّای موت خواهند داشت امّا موت ازایشان خواهد کریخت * وصورت ملخها
چون اسبهای آراسته شدهٔ برای جنك بود وبرسر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
۸ وچهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود * وموئی داشتند چون موی زنان
۹ ودندانهایشان مانند دندانهای شیران بود * وجوشنها داشتند چون جوشنهای
آهنین وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرّابه‌های اسبهای بسیار که بجنك همی
۱۰ تازند * ودُمها چون عقربها با نیشها داشتند ودر دُم آنها قدرت بود که تا مدّت
۱۱ پنج ماه مردمرا اذیّت نمایند * وبرخودْ پادشاهی داشتند که مَلَكُ الهاویه است که
۱۲ درعبرانی به‌اَبَدُّون مسمّی است ودر یونانی اورا اَپُلِّیُّون خوانند * یك وای
۱۳ کذشته است اینك دو وای دیکر بعد ازین میآید * وفرشتهٔ ششم بنواخت
۱٤ که ناکاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائیکه درحضور خداست شنیدم * که
بآن فرشتهٔ ششم که صاحب کرّنا بود میکوید آن چهار فرشته‌را که برنهر عظیم فرات
۱۵ بسته‌اند خلاص کن * پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه وسالِ
۱٦ معیّن مهیّا شده‌اند تا اینکه ثلث مردمرا بکشند خلاصی یافتند * وعدد جنود

١٧ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم* وباینطور اسبان
وسواران ایشانرا در رؤیا دیدم که جوشنهای آتشین وآسمانجونی وکبریتی دارند
وسرهای اسبان چون سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون
١٨ میآید* ازاین سه بلاء یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمیآید ثلث مردم
١٩ هلاك شدند* زیراکه قدرت اسبان دردهان ودُم ایشان است زیراکه دُمهای
٢٠ آنها چون مارهاست که سرها دارد وبآنها اذیّت میکنند* وسائرمردم که باین
بلایا کشته نکشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها
وبتهای طلا ونقره وبرنج وسنك وچوبرا که طاقت دیدن وشنیدن وخرامیدن
٢١ ندارند ترك کنند* وازقتلها وجادوکریها وزنا ودزدیهای خود توبه نکردند*

باب دهم

١ ودیدم فرشتهٔ زورآور دیکریرا که ازآسمان نازل میشود که ابری دربر دارد
وقوس قزحی برسرش وچهره‌اش مثل آفتاب وپایهایش مثل ستونهای آتش*
٢ ودر دست خود کتابچهٔ کشوده دارد وپای راست خودرا بردریا وپای چپ
٣ خودرا برزمین نهاد* وبآواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد وچون صدا کرد
٤ هفت رعد بصداهای خود سخن کفتند* وچون هفت رعد سخن کفتند حاضر
شدم که بنویسم آنکاه آوازی ازآسمان شنیدم که میکوید آنچه هفت رعد کفتند مُهر
٥ کن وآنهارا منویس* وآن فرشتهٔرا که بردریا وزمین ایستاده دیدم دست راست
٦ خودرا بسوی آسمان بلند کرده* قسم خورد باو که تا ابدالآباد زنده است که
آسمان وآنچه‌را که درآن است وزمین وآنچه‌را که درآن است ودریا وآنچه‌را که
٧ درآن است آفرید که بعد ازین زمانی نخواهد بود* بلکه درأیّام صدای فرشتهٔ
هفتم چون کرّنارا میباید بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندکان خود
٨ انبیاءرا بشارت داد* وآن آوازی که ازآسمان شنیده بودم بار دیکر شنیدم که مرا
خطاب کرده میکوید برو وکتابچهٔ کشاده‌را ازدست فرشتهٔ که بردریا وزمین
٩ ایستاده است بکیر* پس بنزد فرشته رفته بوی کفتم که کتابچه‌را بمن بدهد او
مرا کفت بکیر وبخور که اندرونترا تلخ خواهد نمود لکن دردهانت چون عسل

١٠ شیرین خواهد بود * پس کتابچه را ازدست فرشته کرفته خوردم که دردهانم
١١ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ کردید * ومرا کفت که
میباید تو اقوام وامّتها وزبانها وپادشاهان بسیاررا نبوّت کنی *

باب یازدهم

١ ونیِ مثل عصا بمن داده شد ومرا کفت برخیز وقدس خدا ومذبح وآنانیرا که
٢ درآن عبادت میکنند پیمایش نما * وصحن خارج قدسرا بیرون انداز وآنرا میپما
زیراکه بهامّتها داده شده است وشهر مقدّسرا چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود *
٣ وبه دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در برکرده مدّت هزار ودویست
٤ وشصت روز نبوّت نمایند * ایناند دو درخت زیتون ودوچراغدان که درحضور
٥ خداوند زمین ایستادهاند * واکر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی
ازدهانشان بدرشده دشمنان ایشانرا فرو میکیرد وهرکه قصد اذیّت ایشان دارد
٦ بدینکونه باید کشته شود * اینها قدرت ببستن آسمان دارند تا درایّام نبوّت ایشان
باران نبارد وقدرت برآبها دارند که آنهارا بخون تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه
٧ بخواهند بهانواع بلایا مبتلا سازند * وچون شهادت خودرا به اتمام رسانند آن
وحش که ازهاویه برمیآید با ایشان جنك کرده غلبه خواهد یافت وایشانرا خواهد
٨ کشت * وبدنهای ایشان درشارع عامّ شهرعظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم ومصر
٩ مسمّیٰ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند * وکروهی
ازاقوام وقبائل وزبانها وامّتها بدنهای ایشانرا سه روز ونیم نظاره میکنند واجازت
١٠ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند * وساکنان زمین برایشان خوشی وشادی
میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد ازآنرو که این دو نبیّ ساکنان زمینرا
١١ معذّب ساختند * وبعد ازسه روز ونیم روح حیات ازخدا بدیشان درآمد که
١٢ برپایهای خود ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فرو کرفت * وآوازی
بلند ازآسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صعود نمائید پس درابر بآسمان
١٣ بالا شدند ودشمنانشان ایشانرا دیدند * ودرهمان ساعت زلزلهٔ عظیم حادث
کشت که ده یك ازشهر منهدم کردید وهفت هزار نفرازلزله هلاك شدند وباقی

۱۴ ماندکان ترسان کشته خدای آسمانرا تمجید کردند* وای دوّم درکذشته است اینك
۱۵ وای سیّم بزودی میآید* وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان
واقع شد که میکفتند سلطنت جهان ازآنِ خداوند ما ومسیح او شد وتا ابدالآباد
۱۶ حکمرانی خواهد کرد* وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهای خود
۱۷ نشسته‌اند بروی درافتاده خدارا سجده کردند* وکفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند
خدای قادر مطلق که هستی وبودی زیراکه قوّت عظیم خودرا بدست کرفته
۱۸ بسلطنت پرداختی* وامّتها خشمناك شدند وغضب تو ظاهر کردید ووقت
مردکان رسید تا برایشان داوری شود وتا بندکان خود یعنی انبیاء ومُقدّسان
وترسندکان نام خودرا چه کوچك وچه بزرك اجرت دهی ومُفسدان زمین‌را فاسد
۱۹ کردانی* وقدس خدا درآسمان مفتوح کشت وتابوت عهد نامهٔ او درقدس او
ظاهر شد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتکرك عظیمی حادث شد*

باب دوازدهم

۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شد. زنیکه آفتابرا دربر دارد وماه زیر پایهایش
۲ وبرسرش تاجی ازدوازده ستاره است* وآبستن بوده ازدردِ زه وعذاب زائیدن
۳ فریاد برمیآورد* وعلامتی دیکر درآسمان پدید آمد که اینك اژدهای بزرك
۴ آتشکون که اورا هفت سر وده شاخ بود وبر سرهایش هفت افسر* ودُمش ثلث
ستارکان آسمانرا کشیده آنهارا برزمین ریخت واژدها پیش آنزن که میزائید بایستاد
۵ تا چون بزاید فرزند اورا ببلعد* پس پسر نرینه‌را زائید که همهٔ امّتهای زمینرا
بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد وفرزندش بنزد خدا وتخت او ربوده شد*
۶ وزن ببیابان فرار کرد که درآنجا مکانی برای وی ازخدا مُهیّا شده است تا اورا
۷ مدّت هزار ودویست وشصت روز بپرورند* ودر آسمان جنك شد. میکائیل
۸ وفرشتکانش با اژدها جنك کردند واژدها وفرشتکانش جنك کردند* ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر درآسمان یافت نشد* واژدهای بزرك انداخته
شد یعنی آن مار قدیمیکه به‌ابلیس وشیطان مسمّی است که تمام ربع مسکون‌را میفریبد.
۱۰ او برزمین انداخته شد وفرشتکانش با وی انداخته شدند* وآوازی بلند

درآسمان شنیدم که میکوید اکنون نجات وقوّت وسلطنتِ خدای ما وقدرت مسیح
او ظاهر شد زیراکه آن مدّعیٔ برادران ما که شبانه روز درحضور خدای ما
۱۱ برایشان دعوی میکند بزیر افکنه شد* وایشان بوساطت خون برّه وکلام
۱۲ شهادت خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند* ازاین جهة
ای آسمانها وساکنان آنها شاد باشید* وای برزمین ودریا زیراکه ابلیس بنزد
۱۳ شما فرو شده است با خشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد* وچون اژدها
۱۴ دید که برزمین افکنه شد برآن زن که فرزند نرینه‌را بزائیده بود جفا کرد* ودو
بال عقاب بزرك بزن داده شد تا ببیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه اورا ازنظر
۱۵ آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش میکنند* ومار ازدهان خود
۱۶ درعقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیلْ اورا فرو کیرد* وزمین زنرا حمایت
کرد وزمین دهان خودرا کشاده آن رودرا که اژدها ازدهان خود ریخت فرو
۱۷ برد* واژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقی ماندکانِ ذریّت اوکه احکام
خدارا حفظ میکنند وشهادت عیسی را نکاه میدارند جنك کند*

باب سیزدهم

۱ واو برریك دریا ایستاده بود ودیدم وَحشی ازدریا بالا میآید که ده شاخ وهفت
۲ سر دارد وبرشاخهایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر است* وآن وحشرا
که دیدم مانند پلنك بود وپایهایش مثل پای خرس ودهانش مثل دهان شیر
۳ واژدها قوّت خویش وتخت خود وقوّت عظیمی بوی داد* ویکی ازسرهایشرا
دیدم که تا بموت کشته شد واز آن زخم مهلك شفا یافت وتمامیٔ جهان درپی این
۴ وحش درحیرت افتادند* وآن اژدهارا که قدرت بوحش داده بود پرستش
کردند ووحشرا سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که با وی میتواند
۵ جنك کند* وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم میکند وقدرتی باو عطا
۶ شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند* پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود
۷ تا براسم او وخیمهٔ او وسَکَنَهٔ آسمان کفر کوید* وبوی داده شد که با مقدّسین
جنك کند وبر ایشان غلبه یابد وتسلّط برهر قبیله وقوم وزبان وامّت بدو عطا

٨ شد* وجمیع ساکنانِ جهان جز آنانیکه نامهای ایشان دردفتر حیات برّهٔ که
٩ ازبنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرستید* اکر کسی کوش
١٠ دارد بشنود* اکرکسی اسیر نماید به‌اسیری رود واکرکسی بشمشیر قتل کند میباید
١١ او بشمشیر کشته کردد* دراینجاست صبر وایمان مقدّسین* ودیدم وحش
دیکریرا که از زمین بالا میآید ودو شاخ مثل شاخهای برّه داشت ومانند اژدها
١٢ تکلّم مینمود* وبا تمام قدرتِ وحش نخست درحضور وی عمل میکند وزمین
وسَکَنَهٔ آنرا براین وا میدارد که وحش نخسترا که اززخم مهلك شفا یافت
١٣ بپرستند* ومعجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز ازآسمان درحضور مردم
١٤ بزمین فرود آورَد* وساکنان زمینرا کمراه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
آنهارا درحضور وحش بنماید وبساکنان زمین میکوید که صورتیرا ازآن وحش که
١٥ بعد ازخوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند* وبوی داده شد که آنصورت
وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن کوید وچنان کند که هرکه صورت
١٦ وحشرا پرستش نکند کشته کردد* وهمه‌را ازکبیر وصغیر ودولتمند وفقیر وغلام
وآزاد براین وا میدارد که بردست راست یا برپیشانیٔ خود نشانی کذارند*
١٧ واینکه هیچکس خرید وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
١٨ وحشرا داشته باشد* دراینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحشرا
بشمارد زیرا که عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است*

باب چهاردهم

١ ودیدم که اینك برّه برکوه صهیون ایستاده است وبا وی صد وچهل وچهار
٢ هزار نفرکه اسم او واسم پدر اورا برپیشانیٔ خود مرقوم میدارند* وآوازی
ازآسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار ومانند آواز رعد عظیم وآن آوازیکه
٣ شنیدم مانند آواز بربط نوازان بود که بربطهای خودرا بنوازند* ودر حضور
تخت وچهار حیوان وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچکس نتوانست آن
سرودرا بیاموزد جز آنصد وچهل وچهار هزار که ازجهان خریده شده بودند*
٤ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند وآنانند که برّه‌را هرکجا

میرود متابعت میکنند وازمیان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و برّه باشند*
٥ ٦ ودردهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که بیعیب هستند* وفرشتهٔ
دیگررا دیدم که دروسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانیرا دارد تا ساکنان
٧ زمینرا ازهر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت دهد* وبآواز بلند میگوید ازخدا
بترسید واورا تمجید نمائید زیرا که زمان داوری او رسیده است پس اورا که آسمان
٨ وزمین ودریا وچشمه‌های آبرا آفرید پرستش کنید* وفرشتهٔ دیگر
ازعقب او آمده گفت منهدم شد بابلِ عظیم که ازخمر غضب زنای خود جمیع
٩ امّتهارا نوشانید* وفرشتهٔ سیّم ازعقب این دو آمده بآواز بلند میگوید اگر کسی
وحش وصورت اورا پرستش کند ونشان اورا برپیشانی یا دست خود پذیرد*
١٠ او نیز ازخمر غضب خدا که درپیالهٔ خشم وی بیغشّ آمیخته شده است خواهد
نوشید ودر نزد فرشتگان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت معذّب خواهد
١١ شد* ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا میرود پس آنانیکه وحش وصورت
اورا پرستش میکنند وهرکه نشان اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند*
١٢ در اینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ مینمایند*
١٣ وآوازیرا ازآسمان شنیدم که میگوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردگانیکه
درخداوند میمیرند وروح میگوید بلی. تا اززحمات خود آرامی یابند واعمال
١٤ ایشان ازعقب ایشان میرسد* ودیدم که اینک ابری سفید پدید آمد
وبرابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی ازطلا دارد ودر دستش داسی
١٥ تیز است* وفرشتهٔ دیگر ازقدس بیرون آمده بآواز بلند آن ابر نشینرا ندا
میکند که داس خودرا پیش بیاور ودرَو کن زیرا هنگام حصاد رسیده وحاصل
١٦ زمین خشک شده است* وابر نشین داس خودرا برزمین آورد وزمین
١٧ درویده شد* وفرشتهٔ دیگر ازقدسیکه درآسمان است بیرون آمد واو نیز
١٨ داسی تیز داشت* وفرشتهٔ دیگر که برآتش مسلّط است ازمذبح بیرون شده
بآواز بلند ندا درداده صاحب داس تیزرا گفت داس تیزخودرا پیش آور
١٩ وخوشه‌های مَوِ زمینرا بچین زیرا انگورهایش رسیده است* پس آن فرشته
داس خودرا برزمین آورد ومَوهای زمینرا چیده آنرا درچَرخُشْت عظیم غضب

۲۰ خدا ریخت * وچَرْخُشْترا بیرون شهر بپا بیفشردند وخون از چَرْخُشْت تا بدهن
اسبان بمسافت هزار وششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

۱ وعلامت دیگرِ عظیم وعجیبی درآسمان دیدم یعنی هفت فرشتهٔ که هفت بلائی
۲ دارند که آخرین هستند زیراکه بآنها غضب الٓهی به انجام رسیده است * ودیدم مثال
دریائی از شیشهٔ مخلوط بهآتش وکسانیراکه بروحش وصورت او وعدد اسم او غلبه
۳ مییابند بردریای شیشه ایستاده وبربطهای خدارا بدست گرفته * سرود موسی
بندهٔ خداوسرود برّهرا میخوانند ومیگویند عظیم وعجیب است اعمال تو ایخداوند
۴ خدای قادر مطلق ، عدل وحقّ است راههای توای پادشاه امّتها * کیست که
ازتو نترسد خداوندا وکیست که نام ترا تمجید ننماید زیراکه تونتها قدّوس هستی وجمیع
امّتها آمده درحضور تو پرستش خواهند کرد زیراکه احکام تو ظاهر گردیده است *
۵ ۶ وبعد ازاین دیدم که قدس خیمهٔ شهادت درآسمان گشوده شد * وهفت فرشتهٔ
که هفت بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربر کرده وکمر ایشان بکمربند زرّین بسته
۷ بیرون آمدند * ویکی ازآن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرّین داد
۸ پر ازغضب خدا که تا ابد الآباد زنده است * وقدس ازجلال خدا وقوّت او پر
۹ دود گردید * وتا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست
بقدس درآید *

باب شانزدهم

۱ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت
۲ پیالهٔ غضب خدارا برزمین بریزید * واوّلی رفته پیالهٔ خودرا برزمین ریخت
ودمّل زشت وبد برمردمانیکه نشان وحش دارند وصورت اورا میپرستند بیرون
۳ آمد * ودوّمین پیالهٔ خودرا بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
۴ گشت وهرنفس زنده ازچیزهائیکه دردریا بود بمرد * وسیّمین پیالهٔ خودرا
۵ درنهرها وچشمههای آب ریخت وخون شد * وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میگوید
۶ عادلی تو که هستی وبودی ای قدّوس زیراکه چنین حکم کردی * چونکه خون

مقدّسین وانبیاء را ریختند وبدیشان خون دادی که بنوشند زیراکه مستحقّند *
٧ وشنیدم که مذبح میکوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حقّ وعدل
٨ است * وچهارمین پیالهٔ خودرا برآفتاب ریخت وبآن داده شد که مردمرا
٩ بآتش بسوزاند * ومردم بحرارت شدید سوخته شدند وباسم آن خدا که براین
١٠ بلایا قدرت دارد کفر کفتند وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند * وپنجمین پیالهٔ
خودرا برتخت وحش ریخت ومملکت او تاریك کشت وزبانهای خودرا از درد
١١ میکزیدند * وبخدای آسمان بسبب دردها ودملّهای خود کفر میکفتند واز اعمال
١٢ خود توبه نکردند * وششمین پیالهٔ خودرا برنهرعظیم فرات ریخت وآبش
١٣ خشکید تا راه پادشاهانیکه ازمشرق آفتاب میآیند مهیّا شود * ودیدم که ازدهان
اژدها واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
١٤ میآیند * زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند وبر پادشاهان
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنك آنروز عظیم خدای قادر
١٥ مطلق فراهم آورند * اینك چون دزد میآیم خوشابحال کسیکه بیدار شده رخت
١٦ خودرا نکاه دارد مبادا عریان راه رود ورسوائیٔ اورا به بینند * وایشانرا
١٧ بموضعیکه آنرا درعبرانی حار مجدّون میخوانند فراهم آوردند * وهفتمین پیالهٔ
خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند ازمیان قدس آسمان ازتخت بدرآمده کفت که
١٨ تمام شد * وبرقها وصداها ورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه
١٩ ازحین آفرینش انسان برزمین زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود * وشهر بزرك
به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا بیاد
٢٠ آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد * وهر جزیره کریخت وکوهها
٢١ نایاب کشت * وتکرك بزرك که کویا بوزن یك من بود ازآسمان برمردم بارید
ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیراکه صدمه‌اش بینهایت سخت بود *

باب هفدهم

١ ویکی ازآن هفت فرشتهٔ که هفت پیاله‌را داشتند آمد وبمن خطاب کرده کفت
بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرك‌را که برآبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم *

٢ که پادشاهان جهان با او زنا کردند وساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
٣ پس مرا در روح به بیابان برد وزنیرا دیدم بروحش قرمزی سوار شده که ازنامهای
٤ کفر پر بود وهفت سر وده شاخ داشت * وآن زن به ارغوانی وقرمز ملبّس بود
وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن وپیالهٔ زرّین بدست خود پر ازخبائث ونجاسات
٥ زنای خود داشت * وبر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ وبابلِ عظیم ومادر
٦ فواحش وخبائث دنیا * وآن زنرا دیدم مست ازخون مقدّسین وازخون شهداء
٧ عیسی واز دیدن او بینهایت تعجّب نمودم * وفرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی *
من سرّ زن وآن وحش‌را که هفت سر وده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
٨ مینمایم * آن وحش که دیدی بود ونیست واز هاویه خواهد برآمد وبهلاکت
خواهد رفت وساکنان زمین جز آنانیکه نامهای ایشان ازبنای عالم دردفتر حیات
مرقوم است درحیرت خواهند افتاد ازدیدن آن وحش که بود ونیست وظاهر
٩ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد * این هفت سر هفت کوه میباشد که
١٠ زن برآنها نشسته است * وهفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند ویکی هست
١١ ودیگری هنوز نیامده است وچون آید میباید اندکی بماند * وآن وحش که بود
١٢ ونیست هشتمین است وازآن هفت است وبهلاکت میرود * وآن ده شاخ که
دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یکساعت با وحش چون
١٣ پادشاهان قدرت مییابند * اینها یکرای دارند وقوّت وقدرت خودرا بوحش
١٤ میدهند * ایشان با برّه جنگ خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیراکه
او ربّ الارباب وپادشاه پادشاهان است وآنانی نیزکه با وی هستند که خوانده
١٥ شده وبرگزیده وامینند * ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
١٦ قومها وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد * وامّا ده شاخ که دیدی ووحش اینها
فاحشه‌را دشمن خواهند داشت واورا بینوا وعریان خواهند نمود وگوشتشرا
١٧ خواهند خورد واورا بآتش خواهند سوزانید * زیرا خدا دردل ایشان نهاده است
که ارادهٔ اورا بجا آرند ویکرای شده سلطنت خودرا بوحش بدهند تا کلام خدا
١٨ تمام شود * وزنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت
میکند *

باب هجدهم

١ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیگر ازآسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت وزمین
٢ بجلال او منوّر شد* وبآواز زورآور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل
عظیم* واو مسکن دیوها وملاذ هر روح خبیث وملاذ هر مرغ ناپاك ومکروه گردیده
٣ است* زیراکه ازخمر غضب آلود زنای او همهٔ امّتها نوشیده‌اند وپادشاهان
جهان با وی زنا کرده‌اند وتجّار جهان ازکثرت عیاشئ او دولتمند گردیده‌اند*
٤ وصدائی دیگر ازآسمان شنیدم که میگفت ای قوم من ازمیان او بیرون آئید مبادا
٥ درگناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند شوید* زیرا گناهانش تا بفلك رسیده
٦ وخدا ظلمهایشرا بیاد آورده است* بدو ردّ کنید آنچه‌را که او داده است
وبحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید ودرپیالهٔ که او آمیخته است اورا دو
٧ چندان بیامیزید* به‌اندازهٔ که خویشتنرا تمجید کرد وعیاشی نمود بآنقدر عذاب وماتم
بدو دهید زیراکه دردل خود میگوید بمقام ملکه نشسته‌ام وبیوه نیستم وماتم هرگز
٨ نخواهم دید* لهذا بلایای او ازمرگ وماتم وقحط دریك روز خواهد آمد وبآتش
سوخته خواهد شد زیراکه زورآور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند*
٩ آنگاه پادشاهان دنیاکه با او زنا وعیاشی نمودند چون دود سوختن اورا بینند
١٠ گریه وماتم خواهند کرد* واز خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
وای ای شهرعظیم ای بابل بلدهٔ زورآور زیراکه در یکساعت عقوبت تو آمد*
١١ وتجّار جهان برای اوگریه وماتم خواهند نمود زیراکه ازاین پس بضاعت ایشانرا
١٢ کسی نمیخرد* بضاعت طلا ونقره وجواهر ومروارید وکتان نازك وارغوانی وابریشم
وقرمز وعود قماری وهرظرف عاج وظروف چوب گرانبها ومس وآهن ومرمر*
١٣ ودارچینی وحماما وخشبوبها ومرّ وکندر وشراب وروغن وآرد میده وگندم ورمه‌ها
١٤ وگله‌ها واسبان وعرّابها واجساد ونفوس مردم* وحاصل شهوت نفس تو ازتو
گمشد وهر چیزِ فربه وروشن از تو نابود گردید ودیگر آنهارا نخواهی یافت*
١٥ وتاجران این چیزها که ازوی دولتمند شده‌اند ازترس عذابش دور ایستاده گریان
١٦ وماتم کنان* خواهند گفت وای وای ای شهرعظیم که بکتان وارغوانی وقرمز

ملبّس میبودی وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن زیرا دریك ساعت اینقدر دولتِ
١٧ عظیم خراب شد * وهر ناخدا وکلّ جماعتیکه برکشتیها میباشند وملّاحان وهرکه
١٨ شغل دریا میکند دور ایستاده * چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند
١٩ کدام شهراست مثل این شهر بزرك * وخاك برسر خود ریخته کریان وماتم کنان
فریاد برآورده میکفتند وای وای برآنشهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
٢٠ کشتی بود ازنفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت * پس ای
آسمان ومقدّسان ورسولان وانبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شمارا ازاو کشیده
٢١ است * ویك فرشتهٔ زورآور سنکی چون سنك آسیای بزرك کرفته بدریا
انداخت وکفت چنین بیك صدمه شهر بزرك بابِل منهدم خواهد کردید ودیکر
٢٢ هرکز یافت نخواهد شد * وصوت بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنا نوازان
بعد ازاین درتو شنیده نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی درتو دیکر پیدا
٢٣ نخواهد شد وباز صدای آسیا درتو شنیده نخواهد کردید * ونور چراغ درتو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز درتو شنیده نخواهد کشت زیراکه تجّار تو
٢٤ آکابر جهان بودند واز جادوکریٔ تو جمیع امّتها کمراه شدند * ودرآن خون انبیاء
ومقدّسین وتمامیٔ مقتولان روی زمین یافت شد *

باب نوزدهم

١ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند ازکروهی کثیر درآسمان که میکفتند
٢ هَلِّلویاه ، نجات وجلال واکرام وقوّت ازآنِ خدای ما است * زیراکه احکام او
راست وعدل است چونکه داوری نمود برفاحشهٔ بزرك که جهانرا بزنای خود
٣ فاسد میکردانید وانتقام خون بندکان خودرا ازدست او کشید * وبار دیکر کفتند
٤ هَلِّلویاه ودودش تا ابدالآباد بالا میرود * وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان
بروی درافتاده خدائیرا که برتخت نشسته است سجده نمودند وکفتند آمین هَلِّلویاه *
٥ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامیٔ بندکان او
٦ وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر * وشنیدم چون آواز جمعی کثیر وچون آواز
آبهای فراوان وچون آواز رعدهای شدید که میکفتند هَلِّلویاه زیرا خداوند

٧ خدای ما قادر مطلق سلطنت کرفته است* شادی و وجد نمائیم واورا تمجید کنیم
٨ زیراکه نکاح برّه رسیده است وعروس او خودرا حاضر ساخته است* وباو داده
شد که بکتان پاك وروشن خودرا بپوشاند زیراکه آن کتان عدالتهای مقدّسین
٩ است* ومرا کفت بنویس خوشا بحال آنانیکه ببزم نکاح برّه دعوت شده‌اند ونیز
١٠ مرا کفت که این است کلام راست خدا* ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده کنم.
او بمن کفت زنهار چنین نکنی زیراکه من با تو همخدمت هستم وبا برادرانت که
شهادت عیسی‌را دارنده خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح نبوّت است*
١١ ودیدم آسمانرا کشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش امین وحقّ نام دارد وبعدل
١٢ داوری وجنك مینماید* وچشمانش چون شعلهٔ آتش وبر سرش افسرهای بسیار
١٣ واسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند* وجامهٔ خون آلود دربر
١٤ دارد ونام اورا کلمهٔ خدا میخوانند* ولشکرهائیکه در آسمانند براسبهای سفید
١٥ وبکتان سفید وپاك ملبّس ازعقب او میآمدند* واز دهانش شمشیری تیز بیرون
میآید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخُشْت
١٦ خمر غضب وخشم خدای قادر مطلق‌را زیر پای خود میافشرد* وبر لباس
١٧ وران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان وربّ الارباب* ودیدم
فرشته‌را در آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامیٔ مرغانیرا که در آسمان پرواز میکنند
١٨ ندا کرده میکوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم خدا فراهم شوید* تا بخورید کوشت
پادشاهان وکوشت سپه سالاران وکوشت جبّاران وکوشت اسبها وسواران آنها
١٩ وکوشت همکنانرا چه آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر* ودیدم وحش
وپادشاهان زمین ولشکرهای ایشان‌را که جمع شده بودند تا با اسب سوار ولشکر
٢٠ او جنك کنند* ووحش کرفتار شد ونبیّ کاذب با وی که پیش او معجزات
ظاهر میکرد تا بآنها آنانیرا که نشان وحش‌را دارند وصورت اورا میپرستند کمراه
٢١ کند. این هر دو زنده بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند* وباقیان
بشمشیریکه ازدهان اسب سوار بیرون میآید کشته شدند وتمامیٔ مرغان از کوشت
ایشان سیر کردیدند*

باب بیستم

١ ودیدم فرشتهٔرا که ازآسمان نازل میشود وکلید هاویه‌را دارد وزنجیری بزرك
٢ بردست وی است * واژدها یعنی مار قدیمرا که ابلیس وشیطان میباشد کرفتار
٣ کرده اورا تا مدّت هزار سال دربند نهاد * واورا بهاویه انداخت وددررا براو
بسته مهرکرد تا امّتهارا دیکر کمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد وبعد
٤ ازآن میباید اندکی خلاصی یابد * وتختها دیدم وبرآنها نشستند وبایشان
حکومت داده شد ودیدم نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی وکلام خدا سر
بریدہ شدند وآنانیرا که وحش وصورتشرا پرستش نکردند ونشان اورا برپیشانی
٥ ودست خود نپذیرفتند که زندہ شدند وبا مسیح هزار سال سلطنت کردند * وسائر
٦ مردکان زندہ نشدند تا هزار سال به اتمام رسید ۰ اینست قیامت اوّل * خوشحال
ومقدّس است کسیکه ازقیامت اوّل قسمتی دارد ۰ براینها موت ثانی تسلّط ندارد
بلکه کاهنان خدا ومسیح خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند کرد *
٧ وچون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت *
٨ تا بیرون رود وامّتهائیرا که درچهار زاویهٔ جهانند یعنی جوج وماجوج‌را کمراه
کند وایشانرا بجهة جنك فراهم آورد که عدد ایشان چون ریك دریاست *
٩ وبرعرصهٔ جهان برآمدہ لشکرکاه مقدّسین وشهر محبوب‌را محاصرہ کردند پس آتش
١٠ ازجانب خدا ازآسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید * وابلیس که ایشانرا کمراه میکند
بدریاچهٔ آتش وکبریت انداخته شد جائیکه وحش ونبیّ کاذب هستند وایشان
١١ تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید * ودیدم تختی بزرك سفید
وکسی‌را برآن نشسته که ازروی وی آسمان وزمین کریخت وبرای آنها جائی یافت
١٢ نشد * ومردکانرا خورد وبزرك دیدم که پیش تخت ایستاده بودند ودفترهارا
کشودند پس دفتری دیکر کشوده شد که دفتر حیات است وبر مردکان داوری
١٣ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است * ودریا مردکانیرا که
درآن بودند باز داد وموت وعالم اموات مردکانیرا که درآنها بودند باز دادند
١٤ وهر یکی بحسب اعمالش حکم یافت * وموت وعالم اموات بدریاچهٔ آتش انداخته

۱۵ شده اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش * وهرکه دردفتر حیات مکتوب یافت
نشد بدریاچهٔ آتش افکنده کردید *

باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین اوّل درکذشته
۲ ودریا دیکر نمیباشد * وشهر مقدّس اورشلیم جدیدرا دیدم که ازجانب خدا
ازآسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است *
۳ وآوازی بلند ازآسمان شنیدم که میکفت اینك خیمهٔ خدا با آدمیان است وبا
ایشان ساکن خواهد بود وایشان قومهای او خواهند بود وخود خدا با ایشان
۴ خدای ایشان خواهد بود * وخدا هر اشکی ازچشمان ایشان پاك خواهد کرد
وبعد ازآن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیکر رو نخواهد نمود زیراکه
۵ چیزهای اوّل درکذشت * وآن تخت نشین کفت الحال همه چیزرا نو میسازم
۶ وکفت بنویس زیراکه این کلام امین وراست است * باز مرا کفت تمام شد من
الف ویا وابتداء وانتهاء هستم من بهرکه تشنه باشد ازچشمهٔ آب حیات مفت
۷ خواهم داد * وهرکه غالب آید وارث همه چیز خواهد شد واورا خدا خواهم بود
۸ واو مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان
وجادوکران وبتپرستان وجمیع دروغکویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده
۹ بآتش وکبریت خواهد بود این است موت ثانی * ویکی ازآن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ پر ازهفت بلای آخرین‌را دارند آمد ومرا مخاطب ساخته کفت بیا
۱۰ تا عروس منکوحهٔ برّه‌را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرك بلند
برد وشهر مقدّس اورشلیم‌را بمن نمود که ازآسمان ازجانب خدا نازل میشود *
۱۱ ۱۲ وجلال خدارا دارد ونورش مانند جواهر کرانبها چون یشم بلورین * ودیواری
بزرك وبلند دارد ودوازده دروازه دارد وبر سر دروازها دوازده فرشته واسمها
۱۳ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * ازمشرق سه
دروازه واز شمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه واز مغرب سه دروازه *
۱۴ ودیوار شهر دوازده اساس دارد وبر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است *

۱۵ وآنکس که با من تکلّم میکرد نیٔ طلا داشت تا شهر ودروازهایش ودیوارشرا
۱۶ بپیماید* وشهر مربّع است که طول وعرضش مساوی است وشهررا بآن نی پیموده
۱۷ دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابر است* ودیوارشرا
۱۸ صد وچهل وچهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته* وبنای دیوار
۱۹ آن از یشم بود وشهر اززر خالص چون شیشهٔ مصفّی بود* وبنیاد دیوار شهر بهر
نوع جواهر گرانبها مزیّن بود که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیّم عقیق
۲۰ سفید وچهارم زمرّد* وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد
سلقی ونهم طوپاز ودهم عقیق اخضر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت بود*
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یك مروارید وشارع عامّ شهر
۲۲ اززر خالص چون شیشهٔ شفّاف* ودرآن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
۲۳ قادر مطلق وبرّه قدس آن است* وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
۲۴ روشنائی دهد زیراکه جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است* وامّتها
درنورش سالك خواهند بود وپادشاهان جهان جلال واکرام خودرا بآن خواهند
۲۵ درآورد* ودروازهایش در روز بسته نخواهد بود زیراکه شب درآنجا نخواهد
۲۶ ۲۷ بود* وجلال وعزّت امّتهارا بآن داخل خواهند ساخت* وچیزی ناپاك یا
کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه
در دفتر حیات برّه مکتوب‌اند*

باب بیست ودوّم

۱ ونهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشنده بود مانند بلّور واز تخت خدا
۲ وبرّه جاری میشود* ودر وسط شارع عامّ آن وبر هردو کنارهٔ نهر درخت حیاترا
که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوهٔ خودرا میدهد وبرگهای آن درخت برای
۳ شفای امّتها میباشد* ودیگر هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد
۴ بود وبندگانش اورا عبادت خواهند نمود* وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ برپیشانیٔ ایشان خواهد بود* ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب
ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا ابد الآباد سلطنت خواهند
۶ کرد* ومرا گفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح انبیاء

فرشتهٔ خودرا فرستاد تا ببندکان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
۷ و۸ واینك بزودی میآیم خوشا بحال کسیکه کلام نبوّت این کتابرا نکاه دارد * ومن
یوحنّا این اموررا شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم افتادم تا پیش پایهای آن
۹ فرشتهٔ که این اموررا بمن نشان داد سجده کنم * او مرا کفت زنهار نکنی زیراکه
همخدمت با تو هستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وبا آنانیکه کلام این کتابرا نکاه
۱۰ دارند. خدارا سجده کن * ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیراکه
۱۱ وقت نزدیك است * هرکه ظالم است باز ظلم کند وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است باز مقدّس بشود *
۱۲ واینك بزودی میآیم واجرت من با من است تا هرکسیرا بحسب اعمالش جزا دهم *
۱۳ و۱۴ من الف ویاء وابتداء وانتهاء واوّل وآخر هستم * خوشابحال آنانیکه رختهای
خودرا میشویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند *
۱۵ زیراکه سکان وجادوکران وزانیان وقاتلان وبتپرستان وهرکه دروغرا دوست
۱۶ دارد وبعمل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه ونسل داود وستارهٔ درخشندهٔ صبح
۱۷ هستم * وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا وهرکه تشنه باشد
۱۸ بیاید وهرکه خواهش دارد ازآب حیات بیقیمت بکیرد * زیرا هرکسرا که کلام
نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم که اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای
۱۹ مکتوب دراین کتابرا بروی خواهد افزود * وهرکاه کسی ازکلام این نبوّت
چیزی کَم کند خدا نصیب اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس واز چیزهائیکه
۲۰ دراین کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد * اوکه براین امُور شاهد است
۲۱ میکوید بلی. بزودی میآیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین *

PRINTED IN GREAT BRITAIN
BY UNWIN BROTHERS, LIMITED
PRINTERS, LONDON AND WOKING